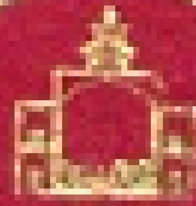


۹۶۷

توضیح المسائل مراجع

مطابق با فتاوای سیزده نفر از مراجع معظم تقلید

جلد ۲-۱

دفتر انتشارات اسلامی
وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

بسم الله الرحمن الرحیم

توضیح المسائل مراجع مطابق با فتاوای سیزده نفر از مراجع معظم تقلید

نویسنده:

محمدحسن بنی هاشمی خمینی

ناشر چاپی:

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

توضیح المسائل مراجع مطابق با فتاوای سیزده نفر از مراجع معظم تقلید

مشخصات کتاب

سرشناسه : بنی هاشمی خمینی،سید محمدحسن، ۱۳۳۶ -، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : توضیح المسائل مراجع مطابق با فتاوای سیزده نفر از مراجع معظم تقلید/ گردآورنده بنی هاشمی خمینی، با همکاری اصولی...[و دیگران].

مشخصات نشر : قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۲ ج.

فروست : جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی؛ ۹۶۷، ۹۶۸.

شابک : دوره : ۹۶۴-۴۷۰-۱۶۴-X ؛ دوره : ۹۷۸-۹۶۴-۴۷۰-۱۶۴-۱ ؛ ج. ۱ : ۹۶۴-۴۷۰-۶۳۰-۷ ؛ ۶۱۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ سیزدهم) ؛ ۱۰۰۰۰۰ ریال: ج. ۱، چاپ پانزدهم : ۹۷۸-۹۶۴-۴۷۰-۶۳۰-۱ ؛ ۱۱۰۰۰۰ ریال (ج.۱، چاپ شانزدهم) ؛ ۱۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ هفدهم) ؛ ج. ۲ : ۹۶۴-۴۷۰-۶۳۱-۵ ؛ ۶۵۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ دوازدهم) ؛ ۷۵۰۰۰ ریال: ج. ۲،چاپ سیزدهم : ۹۷۸-۹۶۴-۴۷۰-۶۳۱-۸ ؛ ۱۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ چهاردهم) ؛ ۱۲۵۰۰۰ ریال(ج.۲، چاپ شانزدهم) ؛ ۲۲۰۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ بیستم)

یادداشت : ج. ۱ (چاپ سیزدهم: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج. ۱ (چاپ پانزدهم: زمستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۱ (چاپ شانزدهم: پاییز ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۱ (چاپ هفدهم: پاییز ۱۳۸۸).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ دوازدهم: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ سیزدهم: تابستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ چهاردهم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۲(چاپ شانزدهم: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۲ (چاپ بیستم: ۱۳۹۱).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده : اصولی، احسان

شناسه افزوده : جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفترانتشارات اسلامی

رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/ب۸ت۹۳ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۵-۸۷۲۶

ص: ۱

جلد ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه : بنی هاشمی خمینی،سید محمدحسن، ۱۳۳۶ -، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : توضیح المسائل مراجع مطابق با فتاوای سیزده نفر از مراجع معظم تقلید/ گردآورنده بنی هاشمی خمینی، با همکاری اصولی...[و دیگران].

مشخصات نشر : قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۲ ج.

فروست : جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی؛ ۹۶۷، ۹۶۸.

شابک : دوره : ۹۶۴-۴۷۰-۱۶۴-X ؛ دوره : ۹۷۸-۹۶۴-۴۷۰-۱۶۴-۱ ؛ ج. ۱ : ۹۶۴-۴۷۰-۶۳۰-۷ ؛ ۶۱۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ سیزدهم) ؛ ۱۰۰۰۰۰ ریال: ج. ۱، چاپ پانزدهم : ۹۷۸-۹۶۴-۴۷۰-۶۳۰-۱ ؛ ۱۱۰۰۰۰ ریال (ج.۱، چاپ شانزدهم) ؛ ۱۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ هفدهم) ؛ ج. ۲ : ۹۶۴-۴۷۰-۶۳۱-۵ ؛ ۶۵۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ دوازدهم) ؛ ۷۵۰۰۰ ریال: ج. ۲،چاپ سیزدهم : ۹۷۸-۹۶۴-۴۷۰-۶۳۱-۸ ؛ ۱۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ چهاردهم) ؛ ۱۲۵۰۰۰ ریال(ج.۲، چاپ شانزدهم) ؛ ۲۲۰۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ بیستم)

یادداشت : ج. ۱ (چاپ سیزدهم: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج. ۱ (چاپ پانزدهم: زمستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۱ (چاپ شانزدهم: پاییز ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۱ (چاپ هفدهم: پاییز ۱۳۸۸).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ دوازدهم: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ سیزدهم: تابستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ چهاردهم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۲(چاپ شانزدهم: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۲ (چاپ بیستم: ۱۳۹۱).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده : اصولی، احسان

شناسه افزوده : جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفترانتشارات اسلامی

رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/ب۸ت۹۳ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۵-۸۷۲۶

ص: ۱

مقدّمه دفتر

(باسمه تعالی)

هر مسلمانی پس از رسیدن به حدّ بلوغ در دایره مکلَّفین قرار می گیرد، و موظّف است همه واجبات الهی را انجام داده و نواهی او را ترک کند؛ و چون در دوران کودکی نمی توانسته به تحصیل علوم لازم برای استنباط احکام الهی بپردازد، هنگام بلوغ چاره ای جز مراجعه به متخصّصین مربوطه (که مراجع عظام تقلیدند) ندارد.

گذشته از اینها، بزرگسالان نیز بر دو گروهند: اقلّیتی خود را وقف کسب دانش و رسیدن به قلّه رفیع اجتهاد و تخصّص در احکام الهی می کنند، و پس از سالها قدرت استنباط احکام الهی را از کتاب و سنت پیدا می کنند؛ ولی اکثریّت قریب به اتّفاق آنها در پی تأمین سایر نیازمندیهای زندگی شخصی و اجتماعیند و طبعاً نمی توانند به مدارج رفیع علمی و استنباط احکام دینی ، نایل شوند. این اکثریّت نیز عقلًا و شرعاً باید به متخصّص این فنّ مراجعه کنند، و گر نه از عهده تکالیف دینی خود برنمی آیند.

خلاصه آن که : اکثریت قریب به اتّفاق مردم برای عمل به وظایف الهی خود، راهی جز مراجعه به آرای فقهای بزرگ و اسلام شناسان فقیه اعلم ندارند.

جای بسی خوشبختی است که حوزه های علمیّه شیعه همیشه غنی بوده و در هر عصر و زمانی شخصیتهای بزرگی مرجعیّت عالم تشیّع را به عهده داشته اند، به طوری که وجود آنان در طول تاریخ اسلام مورد افتخار پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بوده است ؛ شخصیتهایی نظیر شیخ مفید، شیخ طوسی ، سیّد مرتضی ، علّامه حلّی .. تا مرحوم آیت اللّه العظمی بروجردی ، امام خمینی قدس سره و سایر مراجع معظّمی که در زمان معاصر، درخشیده اند.

اکنون نیز بحمد اللّه و المنّه فقهای ما مسئولیّت خطیر استنباط احکام را پذیرفته و نظرات فقهی خویش را تدوین کرده اند؛ اما چون رساله ها متعدّد بوده (و استفاده از همه آنها بویژه برای گویندگان مسائل شرعی مشکلاتی به همراه دارد) فاضل محترم جناب آقای سیّد محمّد حسن بنی هاشمی خمینی حفظه اللّه همّت گماشته و آنها را جمع و تنظیم نموده اند، تا وصول به فتاوای مراجع عظام مد ظلهم العالی آسان باشد.

این دفتر نیز در این زمینه ، نظارت دقیقی اعمال کرده و از هیچ کمکی برای وصول به این مجموعه علمی و فتوایی دریغ نورزیده است . و اکنون خداوند سبحان را سپاس گزاریم که آن چه را به جامعه اسلامی تقدیم می کنیم ، مورد اطمینان مراجع معظّم تقلید و مقلّدین محترم آنان است . فله الشکر و له الحمد. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم

مقدّمه گرد آورنده

الحمد للّه رب ّالعالمین الّذی علّم بالقلم ، علّم الإنسان ما لم یعلم ، و صلّی اللّه علی حبیبه و نبیّه سیّدنا محمّد و آله الطاهرین الهداه المهدیّین .

بی شک ، یکی از اعمال ارزشمند و عالی که سعادت ساز بوده و ضامن نجات انسان از مهالک دنیا و آخرت می باشد تحصیل علم است ؛ زیرا با علم ، قرب به خدا ممکن ، درجات انسان ، عالی ، راه بهشت هموار و نیل به کمال ، آسان می شود. همان گونه که اگر کسی بدون علم قدمی بردارد و عملی انجام دهد، فاصله اش از خدا و دین الهی ، زیاد، گرفتاریش در دام شیاطین حتمی و راه بهشت برایش سخت می شود.

به همین جهت ، خدای سبحان جل ّو علا ـ در قرآن ، رفعت درجه و مقام انسان را در سایه علم شمرده است . و نبی ّ مکرّم صلی اللّه علیه و آله و سلم تحصیل علم را واجب و حتّی تا پایان عمر، لازم می داند؛ اگر چه مسیری طولانی و دور باید پیمود.

البته علم ، که تحصیل آن تا رفع نیاز، واجب و در روز رستاخیر از آن سؤال می شود، سه چیز است :

۱ عقاید ۲ اخلاق ۳ احکام .

باری علم به احکام ، یکی از علوم سه گانه ای است که مراجع عظام شیعه به آن اهتمام زیادی داشته و مُعظَم ِعمر خویش را صرف آن نموده و رسائل فقهی خود را مهیّا ساخته ، جهت اصلاح و الهی شدن جامعه ، در اختیار مردم قرار می دهند.

از طرف دیگر، هر مسلمانی طبق ضوابط دین و عقل ، یکی از مراجع تقلید را به عنوان مرجع دینی خود برگزیده ، خود را متعهّد و ملتزم می کند به فتاوای او عمل نماید. بدین جهت ، همواره و در هر زمان ، عدّه ای از علمای عِظام شیعه ، مرجعیت دینی و الهی داشته و رساله فقهی آنان در دسترس مقلّدین ، بویژه فضلا و مروّجین احکام ، وجود داشته است .

از طرفی امروزه مشکل است که مروّجین احکام به راحتی رساله های همه مراجع را با خود داشته یا به فتاوای آنان استحضار داشته باشند، و از سوی دیگر باید پاسخگوی مقلّدین مراجع پیشین قدّس اللّه اسرارهم و مراجع حی ّمدّ ظلّهم العالی باشند. لذا این جانب با استغاثه از ذات لا یزال الهی و استمداد از اولیای دین علیهم السلام تصمیم گرفتم رساله های مراجع عظام را با سبکی نوین ، در یک توضیح المسائل تهیّه و تنظیم کنم و در اختیار علاقه مندان قرار دهم ؛ که بحمد اللّه این کار (با صرف وقت نزدیک به چهار سال مستمر، از اول روز تا پاسی از نیمه شب و قرائت مکرر رساله های مراجع عظام و پس از آن به طور غیر مستمر برای هر ویراش جدید) در سایه عنایات ذات اقدس الهی و توجهات اولیای دین علیهم السلام ، در دو جلد به صورتی که ملاحظه می فرمایید انجام گرفت . « أنّه خیر ناصر و معین » إن شاء اللّه این کار ناچیز مورد رضایت خداوند سبحان جل ّو علا و اولیای دین بویژه حضرت بقیّه اللّه الأعظم حجّه بن الحسن العسکری روحی و أرواح العالمین لتراب مقدمه الفداء قرار گیرد، و خداوند پاداش این کار را ذخیره قبر و قیامت خود و والدین و اساتید و مربّیانم قرار دهد.

رجاء واثق دارم که اگر اهل فضل به اشکال و اشتباهی برخورد نمودند، حقیر را عفو فرموده و نظر اصلاحی خود را ارسال فرمایند تا مورد استفاده قرار گیرد.

در پایان چند نکته را متذکر می شوم :

۱ به دلیل رعایت اختصار، از آوردن القاب و عناوین مراجع محترم ، خودداری شده لذا از ارواح مقدّسه مراجع گذشته رضوان اللّه علیهم و ساحت مقدّس مراجع حاضر أدام اللّه ظلّهم عذرخواهی می شود، و برای مراجع گذشته ، علوّ درجات و برای مراجع حاضر، طول عمر با عزّت را از خداوند منّان خواهانم .

۲ رساله هایی که مورد استفاده قرار گرفته ، مطابق با آخرین رساله های تهیه شده از

سوی دفـاتر آیات عظام است . با وجود این ، قبل از چاپ این مجموعه فتاوای همه مراجع معظم را با آخرین نظرات فقهی آنها تطبیق کردیم و نماینـده ویژه هر یـک از مراجع معظم تقلیـد فتوای همـان مرجع معظم را ، کلمه به کلمه ، کنترل و تطبیق کرده اند، لذا آخرین نظرات و فتاوای فقهی مراجع حاضر مد ظلهم العالی در این رساله آمده است .

۳ از ویرایش رسـاله هـا خودداری شـده (و به همـان عبارات موجود در رساله ها بسـنده شـده) مگر در بعضـی از موارد بسـیار جزئی که به تصدیق نمایندگان مراجع معظم مضرّ به معنی نبوده است .

۴ هر چنـد حکم برخی از مسـائلی که در پـاورقی آمـده بـا متن اصـلی فرقی نداشـته ولی چون عبـارات آنهـا متفاوت بوده ، در پاورقی ذکر شـده تا امانتـداری شـده باشـد. البته در تفاوت بعضـی از عبارات ، فوایـد خاصّی هم وجود دارد که برای اهل فن سودمند است .

در پایان از حجه الاسـلام آقای احسان اصولی و چند تن از اعضاء خانواده ام که زحمات فراوانی کشیده اند، تشکر می نمایم . هم چنین لازم می دانم از بیوت مراجع محترم و اعضـای بخش استفتاءات که در تطبیق این رسـاله با رساله های مراجع عظام ، متحمّل زحمات زیادی شدنـد، و نیز از دانشـمند محترم حضـرت حجه الاسـلام و المسـلمین فاکر خراسانی دامت برکاته و سایر صاحب نظرانی که با راهنماییهای مفیـد و ارزنـده خود در تشویق و یاری حقیر برای تهیه این مجموعه کوشـیده انـد، صـمیمانه سپاس گزاری کنم .

و آخر دعوانا إن الحمد للّه رب ّالعالمین سیّد محمّد حسن بنی هاشمی خمینی

راهنمای استفاده از توضیح المسائل مراجع

۱ متن اصلی این توضیح المسائل ، رساله قائد عظیم الشأن اسلام حضرت امام خمینی «قدس سره الشریف » است . و در هر موردی که عبارت رساله یکی از مراجع متوفّی یا حاضر با رساله امام مغایر باشد، روی همان مورد شماره ای قرار گرفته و در پاورقی طبق همان شماره عبارتِ مغایر (با حروف ریزتر) ذکر شده است .

بنا بر این اگر در پاورقی هر مسأله عبارت مغایری از مراجع تقلید نقل نشده باشد به معنای آن است که نظر او با متن اصلی موافق بوده است .

۲ در هر مسأله ای که یکی از مراجع معظم مطلبی اضافه بر متن اصلی یا جمله ای مغایر با آن داشته باشند در محل مورد نظر شماره ای گذاشته شده و مطلب اضافه یا جمله مغایر در پاورقی ذکر شده و سپس نقطه چین شده است (..) یعنی باید خواننده پس از مطالعه پاورقی به متن اصلی برگردد.

۳ در هر مسأله ای که فتوای یکی از مراجع با قسمتی از متن اصلی موافق ولی با بقیه آن مغایر باشد در پایان همان قسمت شماره ای گذاشته شده و بقیه نظر آن مرجع در پاورقی درج گردیده و سپس نقطه پایان یا عبارت [پایان مسأله] آمده است . یعنی مقلد آن مرجع پس از مطالعه پاورقی نباید به متن اصلی برگردد.

۴ اگر مسأله ای در متن اصلی آمده ولی در رساله یکی از مراجع عظام نیامده ، پس از پایان متن اصلی ، تذکر داده شده است .

۵ اگر مسأله ای در متن اصلی نیامده ولی در رساله یکی از مراجع آمده ، آن مسأله (با شماره ای که در رساله همان مرجع است) تحت عنوان «مسأله اختصاصی » درج شده است .

۶ اگر یکی از مراجع ، نظر خود را در باره مسأله ای در جای دیگری ذکر کرده باشند، نشانی آن داده شده است .

۷ در هر مسأله ای که رساله یکی یا عده ای از مراجع عظام با متن اصلی آن قدر مغایرت داشته که قابل تلفیق نبوده تمام آن مسأله (بعد از پنج ستاره) مطابق رساله یا رساله های مغایر آورده شده است ولی در چنین مواردی حتی المقدور عبارت رساله های مغایر تلفیق شده ، یعنی اگر قسمتهایی از عبارات آنها مشترک بوده ، مسأله مورد نظر از روی رساله مرجعی که تقدم زمانی داشته نقل گردیده و هر جا که عبارت رساله دیگران با آن مغایر بوده علامت مخصوصی گذاشته شده و پس از پایان آن مسأله با همان علامت در طول سطر کوتاهتر آورده شده است .

۸ چون توضیح المسائل مقام معظم رهبری «مد ظله » در دسترس نیست در پایان هر بخش از این کتاب ، نظرات ایشان از ترجمه فارسی رساله أجوبه الاستفتاءات که مربوط به همان بخش است عیناً درج شده است .

۹ در بخش پایانی رساله های مراجع عظام ، مسائل مستحدثه ای (در رابطه با معاملات بانکی ، سفته ، بیمه ، دفاع ، و غیره) آمده است . که چون با یکدیگر قابل تلفیق نبوده بصورت جداگانه تنظیم گردیده است ، هر چند سعی شده حتی المقدور نظراتی که نزدیک به یکدیگر است تلفیق شود.

بِسـم ِاللّه الرَّحمن ِالرَّحیم الحَمـدُ لِلّه ِرَب ِّالعـالَمین ،ٖ و الصَّلـوهُ وَ السَّلام ُعَلی خَیرِ خَلقِه ِمُحَمَّدٍ وَ آلِه ِالطّاهِرین ،ٖ وَ لَعَنَهُ اللّه ِعَلی اعدائِهِم أَجمَعِین َالی یَوم الدّین ِ

احکام تقلید

[مسائل تقلید از رساله حضرت امام]

[مسأله ۱ – اصول دین تقلیدی نیست]

اشاره

مسأله ۱ – (عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد)، (۱) ولی در احکام غیر ضروری دین (۲) باید یا مجتهد باشد که بتوانـد احکـام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهـد تقلیـد کنـد یعنی (۳) به دسـتور او رفتار نمایـد، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نمایـد که یقین کنـد تکلیف خود را انجام داده است ، مثلًا اگر عـدّه ای از مجتهـدین عملی را حرام می داننـد و عـدّه دیگر می گوینـد حرام نیست ، آن عمل را انجام ندهـد و اگر عملی را بعضـی واجب و بعضـی مسـتحب ّمی داننـد، آن را به جا آورد؛ پس کسانی که مجتهـد نیسـتند و نمی تواننـد به احتیاط عمل کنند، واجب است (۴) از مجتهد تقلید نمایند (۵). (۱) (گلپایگانی ، صافی :) عقیـده مسـلمان به اصول دین بایـد از روی دلیل باشـد و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسـی را قبول کند. ولی اگر از گفته غیر به عقاید دینی یقین پیدا کند در حکم به مسـلمان بودن او کافی است ..

(خوئی ، تبریزی :) شـخص مسـلمان بایـد به اصول دین از روی دلیل اعتقاد پیـدا کنـد و نمی توانـد در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون سؤال از دلیل ، گفته کسی را قبول کند ..

(سیسـتانی :) شـخص مسلمان باید عقیده اش به اصول دین از روی بصیرت باشد، و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی گفته کسـی را که علم به آنها دارد به صِرف این که او گفته است قبول کنـد، ولی چنانچه شـخص به عقائـد حقّه اسـلام یقین داشـته باشد و آنها را اظهار نماید هر چند از روی بصیـرت نباشد آن شخص مسلمان و مؤمن است و همه احکام اسلام و ایمان بر او جاری می شود ..

(نوری :) مسـلمان بایـد به اصول دین ایمان و یقین داشـته باشـد و این ایمان باید برای هر مسـلمانی به اندازه فکر و درک او بر پایه دلیل و برهان استوار باشد ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (۲) (اراکی :) مکلّف در احکام غیر ضروری دین .. (گلپایگانی ، صافی :) و در احکام دین ..

(خوئی ، سیستانی :) در احکام دین در غیر ضروریات و قطعیات ..

(تبریزی :) در احکام دین در غیر ضروریات .. (۳) (خوئی :) بدون سؤال از دلیل .. (۴) (تبریزی :) لازم است .. (۵) (نوری :) به این مطلب نیز باید توجه کرد که در بسیاری از موارد در خود عمل به احتیاط نیز باید یا مجتهد بود و یا تقلید کرد.

(فاضل :) مسأله در اصول دین انسان باید یقین و اعتقاد جزمی داشته باشد و این یقین از هر دلیل و طریقی حاصل شود کفایت می کند چه به واسطه استدلال و برهان باشد یا از گفته والدین و مبلغین ؛ هر چند نتواند استدلال کند و در احکام غیر ضروری دین یا باید مجتهد باشد و بر طبق اجتهاد خودش عمل نماید و یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید و یا در صورتی که آشنا به کیفیّت احتیاط است ، عمل به احتیاط کند به طوری که یقین کند تکلیف خویش را انجام داده است . مثلًا اگر عدّه ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عدّه ای دیگر می گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب ّمی دانند انجام دهد و هم چنین واجب است در کیفیّت احتیاط نیز احتیاط کند، یعنی چنانچه احتیاط از چند طریق ممکن باشد باید طریقی را اختیار نماید که مطابق با احتیاط باشد.

(بهجت :) دین اسلام بر اساس اعتقادات صحیح و حق و هم چنین اعمال و دستوراتی در زمینه های گوناگون بنا شده است . در اعتقادات تقلید جایز نیست هم چنین در اعمال و دستورات غیر اعتقادی که ضروری دین باشد، تقلید در آن لازم نیست ولی در غیر ضروریات اگر شخص مجتهد باشد، یعنی بتواند از روی دلایل شرعی وظیفه خود را تشخیص دهد، باید طبق نظریه خود عمل کند و در غیر این صورت عقل برای او دو راه معیّن خواهد کرد: الف «تقلید» یعنی طبق فتاوی و نظریات مجتهدی که واجد شرایط است عمل کند. ب «احتیاط» یعنی بر اساس نظریه تمامی و یا گروهی از مجتهدین وظیفه خود را انجام دهد. به این معنی که اگر مجتهدی کاری را جایز و دیگری حرام می داند، آن کار را ترک کند و اگر مجتهدی کاری را واجب و دیگری مباح می داند، آن را به جا آورد.

(مکارم :) مسأله هیچ مسلمانی نمی تواند در اصول دین تقلید نماید بلکه باید آنها را از روی دلیل به فرا خور حال خویش بداند ولی در فروع دین یعنی احکام و دستورات عملی ، اگر مجتهد باشد (یعنی بتواند احکام الهی را از روی دلیل بدست آورد) به عقیده خود عمل می کند و اگر مجتهد نباشد باید از مجتهدی تقلید کند، همان گونه که مردم در تمام اموری که تخصّص و اطّلاع ندارند به اهل اطّلاع مراجعه می کنند و از آنها پیروی می نمایند. و نیز می تواند عمل به احتیاط کند، یعنی در اعمال خود طوری رفتار نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است ، مثلًا اگر بعضی از مجتهدین کاری را حرام و بعضی مباح می دانند، آن را ترک کند و یا اگر بعضی آن را مستحب ّو بعضی واجب می دانند آن را حتماً به جا آورد، ولی چون عمل به احتیاط مشکل است و احتیاج به اطّلاعات نسبتاً وسیعی از مسائل فقهی دارد، راه برای توده مردم غالباً همان مراجعه به مجتهدین و تقلید از آنها است .

(زنجانی :) مسأله شخص مسلمان باید به اصول دین یقین داشته باشد، اگر چه از گفته دیگری برای او یقین حاصل شده باشد، و در احکام دین کسی که قطع ندارد، باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد جامع شرایط تقلید کند، یعنی بدون سؤال از دلیل ، گفتار او را به پذیرد و بدان عمل کند، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است ، مثلًا اگر هیچ یک از مجتهدین عملی را واجب نمی دانند، ولی برخی آن را حرام دانسته و برخی حرام نمی دانند آن عمل را انجام ندهد. و اگر عملی را هیچ یک حرام نمی دانند، ولی برخی آن را واجب دانسته و برخی واجب نمی دانند آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید کنند.

مسأله اختصاصی

(فاضل :) مسأله ۳ مکلفی که مجتهد نباشد و اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد و تقلید هم نکند، اعمال او باطل است یعنی نمی تواند به آن اکتفا کند و باید طبق مسأله [۱۴] عمل کند.

[مسأله ۲ تقلید در فروع دین]

اشاره

مسأله ۲ تقلید در احکام ، عمل کردن به دستور مجتهد است (۱)، و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل با شد (۲). (و نیز بنا بر احتیاط واجب (۳) باید از مجتهدی تقلید کرد که حریص به دنیا نباشد) (۴) و از مجتهدین دیگر اعلم باشد (۵)، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدین زمان خود استادتر باشد (۶). (۱) (اراکی :) یعنی عملش را به استناد فتوای او انجام دهد ..

(گلپایگانی ، صافی :) تقلید در احکام ، یاد گرفتن فتوای مجتهد است با التزام به عمل به آن ..

(تبریزی :) تقلید در احکام ، اعتماد کردن به دستور مجتهد در هنگام عمل یا بعد از آن است .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) و عادل کسی است که با ملکه عدالت کارهائی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهائی را که بر او حرام است ترک کند، و ملکه عدالت عبارتست از حالتی که وادار کند انسان را به اطاعت و ترک معصیت و نشانه آن این است که اگر از اهل محل ّ یا هم سایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند ..

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) (تبریزی : و نیز معتبر است سابقه فسق معروفی بین مردم نداشته باشد و از مجتهدی که تقلید می شود، غیر از اوصاف ذکر شده امر دیگری معتبر نیست) و عادل کسی است که کارهائی را که بر او واجب است ، به جا آورد و کارهائی را که بر او حرام است ترک کند، و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد، که اگر از اهل محل ّ

یا هم سایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند ..

(فاضل :) و مقصود از عدالت آن است که قدرت نفسانیه ای بر انجام واجبات و ترک گناهان کبیره داشته باشد .. (۳) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (۴) (فاضل :) احتیاط واجب آن است که مرجع تقلید حریص به دنیا نباشد ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی و سیستانی نیست] (۵) (اراکی :) بنا بر احتیاط واجب ، در مسائلی که می داند فتوای اعلم با غیر اعلم اختلاف دارد

و هم چنین در مسائل محدودی که می داند در یکی یا بعضـی از آنها اختلاف فتوی دارند (شبهه محصوره) باید از اعلم تقلید کرد. [پایان مسأله] (گلپایگانی ، صافی :) مجتهـدی که انسان از او تقلید می کند در صورت علم به مخالفت فتوای او با فتوای غیر بنا بر احتیاط واجب باید غیر ، اعلم از او نباشد مگر آن که فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط باشد (صافی : یا فتوای اعلم شاذ و نادر باشد که در این صورت باید به قولی که احوط است عمل نماید) و اعلم ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) در صورتی که اختلاف فتوی بین مجتهـدین در مسائل محل ّابتلاء و لو اجمالًا معلوم باشـد لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید می کند، اعلم باشد ..

(فاضل :) لازم است از مجتهدین دیگر اعلم باشد ..

(نوری :) بنـا بر اقوی در صورت علم به مخـالفت فتوای او با فتوای غیر در مسائل مورد احتیاج ، او بایـد اعلم باشـد مگر آن که فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط باشد و اعلم .. (۶) (خوئی ، تبریزی :) بهتر باشد. (سیستانی :) تواناتر باشد.

(فاضل :) در فهمیـدن حکم خدا از همه مجتهدین عصـر خودش عالمتر باشد [و] یکی از راههای شـناخت عدالت ، حُسن ظاهر است یعنی با او رفت و آمد و معاشـرت داشته باشد و در شرایط مختلف او را دیده باشد که مسائل شرعی را رعایت می کند و یا هم سایگان و اهل محل خوبی او را تصدیق کنند.

(بهجت :) مسأله تقلید از مجتهدی که مرد، بالغ ، عاقل ، شـیعه دوازده امامی ، حلال زاده ، آزاد، زنده و عادل باشد جایز اسـت و بنـا بر اظهر بایـد از مجتهـدین دیگر اعلم باشـد یعنی در اسـتنباط احکـام الهی توانـاتر باشـد و یـا اینکه از نظر علمی و اجتهاد مساوی دیگر مجتهـدین باشـد و در صورتی که شـناختن اعلم یا بـدست آوردن فتاوای او مشـکل باشـد (مسـتلزم عسـر و حرج باشد) می تواند با رعایت الاعلم فالاعلم و سایر شرایط، از غیر اعلم تقلید نماید.

(مکـارم :) مسـأله حقیقت تقلیـد در احکـام اسـتناد عملی به دسـتور مجتهـد است ، یعنی انجام اعمال خود را موکول به دسـتور مجتهد کند. مجتهدی که از او تقلید می کند باید دارای صفات زیر باشد: مرد، بالغ ، عاقل ، شیعه دوازده امامی ، حلال زاده و هم چنین بنا بر احتیاط واجب عادل و زنـده باشد. (عادل کسـی است که دارای حالت خداترسـی باطنی است که او را از انجام گناه کبیره و اصرار بر گناه صغیره باز می دارد) [و] در مسائلی که مجتهدین اختلاف نظر دارند باید از «اعلم » تقلید کند.

(زنجانی :) مسأله تقلیـد به معنای پیروی کردن از دیگری در عقیـده یا عمل می باشـد، و در احکام دینی ، از کسـی بایـد تقلید کرد که دارای این شرایط باشد: ۱ مرد باشد. ۲ بالغ باشد. ۳ عاقل باشد. ۴ شیعه دوازده امامی باشد. ۵ حلال زاده باشد. ۶ عادل باشد، یعنی از گناهان کبیره ، مانند: دروغ ، غیبت ، تهمت ، آدم کشی ، ربا خواری ، ترک نماز و ترک روزه ..، از روی ملکه اجتنـاب کنـد و مراد از ملکه ؛ حـالت نفسانی است که انسان را به ترک گناه وادار می کنـد، گناه صـغیره نیز با اصـرار بر آن ، گناه کبیره محسوب می گردد نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد.

یعنی اگر از اهل محل یا هم سایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، بگویند: ما خلاف شرعی از او سراغ نداریم . ۷ مجتهد باشد. ۸ در صورتی که احتمال اختلاف بین مجتهدین را در مسائل مورد ابتلا بدهد، باید مجتهدی که انسان از او تقلید می کند اعلم باشد، یعنی از تمام مجتهدهای زمان خود حکم خدا را بهتر بفهمد، و برتری این مجتهد از سایر مجتهدین باید به گونه ای باشد که متعارف افراد اهل فضل بتوانند آن را تشخیص دهند، و اگر هیچ یک از مجتهدین چنین برتری نداشته باشند از هر یک از مجتهدین طراز اوّل می توان تقلید نمود. ۹ موثّق باشد، یعنی اشتباهش از متعارف بیشتر نباشد و کسی که حریص به دنیا باشد غالباً موثق نمی باشد، زیرا حب شدید به دنیا باعث اشتباه زیاد در تشخیص می گردد. ۱۰ با تفصیلی که در مسأله دهم خواهد آمد زنده باشد.

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۲ اگر دو مجتهد یکی اعلم و دیگری اورع باشد و در سایر جهات با هم مساوی باشند، أظهر رجوع به اعلم است ؛ و اگر هر دو در علم مساوی باشند ولی یکی اعدل و اورع از دیگری باشد، ترجیح قول اعدل خالی از وجه نیست .

(فاضل :) مسأله ۶ در صورتی که دو مجتهد از نظر علمی مساوی باشند احتیاط لازم آن است که از کسی که اتقی و اورع است تقلید کند.

[مسأله ۳ شناخت مجتهد]

مسأله ۳ مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت : اول : آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد (۱). دوّم : آن که دو نفر عالم ِعادل که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم ِعادل ِدیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند (۲). سوم : آن که عدّه ای (۳) از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند (۴). (۱) (مکارم :) اوّل : این که خود انسان اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد .. (۲) (خوئی :) و ظاهر این است که اجتهاد یا اعلمیّت کسی به گفته یک نفر که مورد وثوق باشد نیز ثابت می شود ..

(تبریزی :) و در صورت اختلاف ، خُبره بودن هر کدام بیشتر باشد قول او مقدّم است . بلکه به گفته یک نفر عالم خُبره مورد وثوق نیز اجتهاد یا اعلمیّت ثابت می شود ..

(سیستانی :) بلکه اجتهاد یا اعلمیّت کسی به گفته یک نفر از اهل خُبره و اطلاع که مورد وثوق انسان باشد نیز ثابت می شود ..

(مکارم :) دوّم : این که دو نفر عادل از اهل علم به او خبر دهند، به شرط این که دو نفر عالم دیگر بر خلاف گفته آنها شهادت ندهند .. (۳) (سیستانی :) سوم : آن که انسان از راههای عقلائی به اجتهاد یا اعلمیّت فردی اطمینان پیدا کند مثل آن

كه عدّه اى ..

(۴) (بهجت :) بلکه از هر راهی که انسان اطمینان به اعلم بودن کسی پیدا کند بنا بر أظهر می تواند به همان اکتفاء نماید.

(مکارم :) سوّم : این که آن چنان در میان اهل علم و محافل علمی مشهور باشد که انسان یقین پیدا کند او اعلم است .

(فاضل :) مسأله مجتهدِ اعلم را از سه راه می توان شناخت : اوّل خود انسان یقین و یا اطمینان پیدا کند، مانند این که انسان خود از اهل خُبره باشد و بتواند مجتهدِ اعلم را بشناسد. دوّم : دو نفر عالم ِعادل که می توانند مجتهدِ اعلم را تشخیص دهند اعلم بودن کسی را تصدیق نمایند، به شرط آن که دو نفر عالم ِعادل ِدیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند. سوّم : اجتهاد و اعلم بودن ِشخصی به حدّی شایع باشد که از آن شیوع و شهرت ، برای انسان علم یا اطمینان حاصل شود.

(زنجانی :) مسأله مجتهد و اعلم و واجد سایر شرایط تقلید را از سه راه می توان شناخت : اوّل : آن که خود انسان از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم و واجد سایر شرایط را بشناسد و بدان یقین یا اطمینان حاصل کند. در تشخیص مجتهد و اعلم ، لازم نیست خود انسان مجتهد باشد. دوم : آن که از راهی برای انسان اطمینان حاصل شود یا برای نوع مردم در این شرایط اطمینان حاصل شود، مثلًا عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم و واجد شرایط را تشخیص دهند، واجد شرایط بودن کسی را تصدیق کنند و از گفته آنان برای شخص انسان یا نوع مردم اطمینان پیدا شود. سوم : آن که دو مرد عالم عادل که می توانند واجد شرایط تقلید را تشخیص دهند، بدان گواهی دهند به شرط آن که دو مردِ عالم ِعادل ِدیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند. و بنا بر احتیاط واجب اگر یک نفر عالم ِعادل گواهی دهد باید احتیاط را رعایت کرد و چنانچه دو مرد عالم ِعادل یا بیشتر، به واجد شرایط تقلید بودن کسی شهادت دهند لازم نیست انسان تحقیق کند که آیا دو مردِ عالم ِعادل ِدیگر بر خلاف گفته آنها شهادت می دهند یا خیر.

[مسأله ۴ اگر شناختن اعلم مشکل باشد]

اشاره

مسأله ۴ اگر شناختن اعلم مشکل باشد به احتیاط واجب باید (۱) از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد (۲)، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست (۳)، به احتیاط واجب باید از او تقلید نماید (۴) و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند (۵). این مسأله در رساله آیت اللّه سیستانی نیست (۱) (اراکی ، فاضل ، نوری :) اگر شناختن اعلم مشکل باشد باید .. (۲) (خوئی :) اگر اختلاف بین مجتهدین و لو اجمالًا معلوم و شناختن اعلم مشکل باشد لازم است احتیاط کند، و در صورتی که احتیاط ممکن نباشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد .. (۳) (خوئی :) باید از او تقلید نماید. [پایان مسأله] (۴) (فاضل :) اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و احتمال اعلم بودن دیگری را ندهد باید از همان کس تقلید نماید و همین طور اگر علم داشته باشد که مثلًا دو نفر یا مساوی در علم هستند و یا یکی از آنها بطور معیّن ، احتمالًا اعلم است و احتمال اعلمیّت دیگری را ندهد باید از آن شخص معیّن تقلید نماید ..

(۵) (اراکی :) از هر یک می تواند تقلید کند، هر چند أولی و أحوط آن است که پرهیز کارتر را انتخاب کند.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر شناختن اعلم مشکل باشد، می تواند از کسی تقلید کند که یقین به اعلم بودن دیگران از او نداشته باشد یا مخالفت فتوای او با فتوای اعلم معلوم نباشد. و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند. ولی چنانچه یکی از آنان پرهیزکارتر باشد بهتر آن است که از او تقلید کند.

(تبریزی :) مسأله اگر اختلاف بین مجتهدین و لو اجمالًا معلوم و شناختن اعلم مشکل باشد، چنانچه احتمال می دهد یکی از آنان اعلم از دیگران باشد لازم است از او تقلید نماید و در صورت احتمال اعلمیّت در هر کدام کافی است از یکی از آنها تقلید کند و گمان به اعلمیّت معتبر نیست و هم چنین اگر مجتهدین در اعلمیت مساوی باشند می تواند از یکی از آنها تقلید کند.

(مکارم :) مسأله هر گاه شناختن اعلم بطور قطع ممکن نشود، احتیاط آن است از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، و در صورت شکّ میان چند مجتهد و عدم ترجیح آنها از هر کدام بخواهد می تواند تقلید کند.

(بهجت :) مسأله اگر شناختن اعلم مشکل باشد و انسان گمان به اعلم بودن کسی دارد، در صورتی که گمانش به حدّ اطمینان برسد باید از او تقلید کند. بلکه اگر اطمینان برای او حاصل نشد بعید نیست ترجیح کسی که فقط به اعلم بودن او گمان دارد یا احتمال می دهد، ولی بهتر این است که در این صورت به قول کسی عمل کند که موافق احتیاط باشد. امّا اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست ، باید از او تقلید نماید. و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند.

(زنجانی :) مسأله اگر انسان اختلاف بین مجتهدین را در مسائل مورد ابتلاء احتمال دهد و یقین داشته باشد که یکی از مجتهدین از دیگران اعلم است و او را نتواند تشخیص دهد، باید در صورت امکان ، احتیاط نماید و اگر احتیاط ممکن نیست ، از کسی که به اعلم بودن وی گمان داشته باشد تقلید کند و اگر گمان نداشته باشد، از هر کسی که احتمال اعلم بودن او را بدهد می تواند تقلید کند. و اگر یقین نداشته باشد که یکی از مجتهدین از دیگران اعلم است باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد و احتیاط کردن لازم نیست ، بلکه اگر احتمال اعلم بودن یکی را بدهد و بداند دیگری از او اعلم نیست ، باید از او تقلید نماید، هر چند گمان داشته باشد که با هم مساویند و اگر هیچ یک از افراد در احتمال اعلم بودن بر دیگری ترجیح نداشته باشد، از یکی از آنها تقلید می نماید.

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۵ در صورت مساوی بودن دو مجتهد، جایز است انسان در مسائلی که ارتباطی با هم ندارند، بعضی مسائل را از یکی و بعضی دیگر را از مجتهد دیگر تقلید نماید.

(بهجت :) مسأله ۶ عـدول از مجتهـد زنـده به مجتهـد دیگر، در صورت تساوی دو مجتهـد در اعلمیّت ، در جمیع مسائل یا در بعضـی مسائـل که ارتبـاطی بـا هم ندارنـد، جـایز است ، ولی احوط ترک عـدول است مگر به اعلم ؛ و حکم اورعیّت نیز مانند اعلمیّت است .

[مسأله ۵ طرق به دست آوردن فتوی]

اشاره

مسأله ۵ به دست آوردن فتوی ، یعنی دستور مجتهـد چهار راه دارد (۱): اول : شـنیدن از خود مجتهد. دوم : شـنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند (۲). سوم : شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راست گوست (۳). چهارم : دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله ، اطمینان داشـته باشد (۴). (۱) (فاضل :) بدست آوردن فتوای مجتهد سه راه دارد .. (۲) (فاضـل :) و اکتفـا به خبر دادن یـک نفر عـادل اشـکال دارد مگر آن که از قول او علم یـا اطمینـان حاصـل شود .. (گلپایگانی ، صافی :) دوّم : شنیدن از دو نفر عادل .. (۳) (بهجت :) اگر اطمینان به کلام او دارد بنا بر أحوط ..

(اراکی :) سوم : شنیدن از کسی که مورد وثوق می باشد و از گفته او اطمینان پیدا شود ..

(خوئی ، گلپایگـانی ، صافی ، سیسـتانی ، تبریزی :) سوم : شـنیدن از کسـی که انسان به گفته او اطمینان دارد .. [مورد سوم در رساله آیت اللّه فاضل نیست] (۴) (بهجت :) بنا بر أحوط.

(فاضل :) یعنی بداند که تمام رساله را خود مجتهد و یا افراد مورد وثوق وی ملاحظه نموده اند.

(تبریزی :) و در صورتی که نقل شخص معتبر با نوشته رساله معتبره مخالفت کند و اشتباه در یکی معلوم نگردد، شخص باید تا روشن شـدن فتوای مجتهـد عمـل به احتیـاط کنـد و اگر ناقـل نقـل خود را نسبت به رساله بدهـد که در آن رساله خلاف نقل مذکور است ، نقل او اعتبار ندارد.

(زنجـانی :) مسأله بـدست آوردن فتوا، یعنی نظر مجتهـد، دو راه دارد: اوّل : از هر طریقی که علم یا اطمینان برای خود انسان یا نوع مردم بیاورد مثل شنیدن از خود مجتهد یا دیدن در رساله مجتهد یا شنیدن از کسی که از گفته وی اطمینان حاصل شود، و در صورتی که انسـان فتوایی را از خود مجتهـد بشـنود ولی به جهتی مثلًا مخـالفت آن فتوا بـا رسـاله مجتهـد احتمال بدهـد که مجتهـد در نقـل فتوای خود اشـتباه کرده است ، نمی توانـد به گفته مجتهـد اعتمـاد کنـد، هم چنین تـا به درستی رسـاله مجتهد اطمینان حاصل نشود، نمی توانـد بدان عمل کرد. دوّم : شـنیدن از دو مرد عادل ضابط که فتوای مجتهد را نقل کنند، و مراد از ضابط کسی است که اشتباهش در نقل از متعارف مردم بیشتر نباشد.

(مکارم :) مسأله برای آگاهی از فتوای مجتهد چند راه وجود دارد: اوّل : شـنیدن از خود مجتهد یا ملاحظه دست خطّ او. دوّم : دیدن در رساله ای که مورد اطمینان باشد. سوّم : شنیدن از کسی که مورد اعتماد است . چهارم : مشهور بودن در میان مردم به طوری که سبب اطمینان شود.

مسأله اختصاصی

(فاضل :) مسأله ۱۰ تقلید فقط در واجبات و محرّمات لازم است امّا تقلید در مستحبّات واجب نیست مگر این که مستحبّی باشد که در آن احتمال وجوب باشد.

[مسأله ۶ تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است]

مسأله ۶ تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است می تواند به آن چه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست (۱).

(۱) (تبریزی :) و هم چنین است اگر احتمال دهد مجتهدی را که از او تقلید می کرده ، در حال حاضر شرائط تقلید را ندارد.

(بهجت :) ولی اگر بعداً معلوم شود که فتوایش عوض شده بود باید نسبت به گذشته به وظیفه عمل نماید.

(مکارم :) مسأله اگر احتمال دهد فتوای مجتهد عوض شده می تواند به فتوای سابق عمل کند و جستجو لازم نیست .

(زنجانی :) مسأله اگر انسان احتمال عقلایی بدهد که فتوای مجتهد عوض شده است و تحقیق کردن برای وی حرجی نباشد کار حرجی : کاری است که به قدری مشقت دارد که معمول مردم در امور خود آن را متحمل نمی شوند لازم است تحقیق کند، و در زمان تحقیق می تواند به همان فتوای سابق عمل کند، به شرط آن که در اولین زمان ممکن در صدد تحقیق برآمده باشد. ولی اگر تحقیق را تأخیر انداخته باشد در زمان تحقیق باید احتیاط کند.

[مسأله ۷ در فتوی مقلد حق رجوع به مجتهد دیگر را ندارد]

اشاره

مسأله ۱۷اگر مجتهدِ اعلم در مسأله ای فتوی دهد، مقلّد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند (۱) در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد (۲) و بفرماید: احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، (۳) مثلًا بفرماید: احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی : «سُبحان َاللّه ِوَ الحَمدُ لِلّه ِوَ لا إله َإلّا اللّه ُوَ اللّه ُاکبَرُ» بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا بنا بر احتیاط واجب (۴) به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است (۵) عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند می تواند یک مرتبه بگوید و هم چنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل ِتأمّل یا محل ِاشکال است . (۱) (گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط نمی تواند .. (سیستانی ، فاضل :) مقلّد آن مجتهد نمی تواند .. (۲) (فاضل :) و احتیاط واجب نماید، مقلّد می تواند یا به این احتیاط عمل کند یا به مجتهدی که علم او از مجتهد اوّل کمتر یا مساوی است رجوع نماید. [پایان مسأله] (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مثلًا بفرماید: احتیاط آن است که در رکعت اوّل و دوّم نماز، بعد از سوره حمد یک سوره تمام بخواند، مقلّد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری (خوئی ، تبریزی : که تقلیدش جایز است سیستانی : با رعایت الاعلم فالاعلم) عمل نماید، پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند، می تواند سوره را ترک کند و هم چنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمّل یا محل ِاشکال است . (۴) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : گلپایگانی و صافی نیست .] (۵) (بهجت :) بیشتر و یا مساوی است با احراز سایر شرایط تقلید ..

(زنجانی :) مسأله اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوا دهد، مقلّد آن مجتهد، یعنی کسی که از

او تقلید می کند نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند. لازم به ذکر است که علاوه بر مواردی که بدون هیچ قیدی ، نظری نقل می شود مواردی که در آن عباراتی نظیر «اقوی آن است »، «بنا بر اقوی »، «اظهر آن است »، و «بعید نیست » و مانند آن بکار رفته است فتوا می باشد. در این کتاب در برخی موارد کلمه احتیاط به کار رفته است ؛ احتیاط بر سه قسم است : الف : احتیاط مستحب ؛ در جایی است که قید «استحبابی » یا «مستحب » همراه احتیاط آمده است ، مثل آن که گفته شود: «احتیاط مستحب آن است که پیش از نماز اذان و اقامه گفته شود». عمل به احتیاط مستحب ، واجب نیست ، بلکه شایسته است . ب : احتیاط واجب : در جایی است که قید «وجوبی » یا «واجب » همراه احتیاط دیده شود، مثل آن که گفته شود: بنا بر احتیاط واجب نماز خواندن در مکان غصبی باطل است . عمل به این گونه احتیاط، واجب بوده و نمی توان در آن به فتوای مجتهد دیگری رجوع نمود. ج : احتیاط مطلق : در جایی است که احتیاط بدون هیچ قیدی بکار رفته است ، مثل آن که گفته شود: بنا بر احتیاط باید از آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود اجتناب کرد. در احتیاط مطلق ، می توان به احتیاط عمل ننموده ، بلکه مطابق فتوای مجتهد دیگر با رعایت (الاعلم فالاعلم) رفتار کرد. عبارت «محل اشکال است » نیز در موارد احتیاط مطلق به کار می رود.

(مکارم :) مسأله در جائی که مجتهد صریحاً فتوی ندارد بلکه می گوید احتیاط آن است که فلان گونه عمل شود این احتیاط را «احتیاط واجب » می گویند، و مقلّد یا باید به آن عمل کند و یا به مجتهد دیگر مراجعه نماید و امّا اگر فتوای صریحی داده مثلًا گفته است اقامه برای نماز مستحب ـاست سپس گفته احتیاط آن است که ترک نشود این را «احتیاط مستحب» می گویند، و مقلّد می تواند به آن عمل کند یا نکند، و در مواردی که می گوید «محل تأمّل » یا «محل ـاشکال » است مقلّد می تواند عمل به احتیاط کند یا به دیگری مراجعه نماید، امّا اگر بگوید «ظاهر چنین است » یا «أقوی چنین است » این تعبیرها فتوا محسوب می شود و مقلّد باید به آن عمل کند.

مسأله اختصاصی

(زنجانی :) مسأله ۸ انسان نمی تواند برخی از مسائل را از یک مجتهد و برخی دیگر را از مجتهد دیگر تقلید کند، ولی اگر یکی از مجتهدین در یک باب مثلًا در باب نماز از دیگران اعلم باشد و مجتهد دیگر در باب دیگر مثلًا روزه اعلم باشد، باید در باب نماز از مجتهد اول و در باب روزه از مجتهد دوم تقلید کند.

[مسأله ۸ احتیاط مستحب]

مسأله ۸ اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله ای فتوی داده (۱) احتیاط کند مثلًا بفرماید: ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند (۲)، بلکه باید یا به فتوی عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب ـمی گویند عمل نماید (۳)، مگر آن که فتوای آن مجتهد نزدیکتر به احتیاط باشد. این مسأله در رساله آیات عظام : فاضل و زنجانی نیست

(۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) یا پیش از آن .. (۲) (گلپایگانی :) مقلّد او می توانـد در آن مسأله به فتوای او عمل کنـد و یـک مرتبه بشویـد و می توانـد به فتوای مجتهـدی که سه مرتبه شسـتن را لازم می دانـد رفتار کنـد و به عنوان احتیاط سه مرتبه بشویـد. [پایـان مسـأله] (خـوئی ، تـبریزی ، سیسـتانی :) مقلـد او می توانـد عمـل به این احتیـاط را ترک کنـد و این را احتیـاط مستحب ّمی گویند. [پایان مسأله] (۳) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۷.

(صـافی :) مسـأله اگر مجتهـد اعلم بعـد از بیـان فتوا در مسـأله ای احتیـاط کنـد، مثلًا بفرمایـد: یک مرتبه تسبیحات خوانـدن در رکعت سوم و چهـارم کفـایت می کنـد اگر چه احتیاط این است که سه مرتبه بخواننـد، مقلّد می توانـد به خوانـدن یک مرتبه اکتفا کند و می تواند رعایت احتیاط نموده ، سه مرتبه بخواند و این احتیاط را احتیاط مستحب گویند.

[مسأله ۹ تقلید ابتدایی از میت]

اشاره

مسأله ۹ تقلید میّت ابتداءً جایز نیست ، ولی بقاء بر تقلید میّت اشکال ندارد و باید بقاء بر تقلید میّت به فتوای مجتهد زنده باشد و کسی که در بعضی از مسائل به فتوای مجتهدی عمل کرده ، (۱) بعد از مردن آن مجتهد می تواند در همه مسائل از او تقلید کند. (۱) (اراکی :) کسی که در مقدار قابل توجّهی از مسائل به فتوای مجتهدی عمل کرده و همان گونه که متعارف و معمول است بنا بر عمل در بقیه هم داشته ..

(گلپایگانی :) مسأله اگر مجتهـدی که انسان از او تقلید می کند، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کند. ولی کسـی که در مسأله ای به فتوای مجتهدی عمل کرده یا آن را یاد گرفته و ملتزم به عمل به آن شده باشد، اگر بعد از مردن آن مجتهد در آن مسـأله به فتوای مجتهـد زنـده رفتار نکرده باشـد، می توانـد در آن مسأله به فتوای مجتهـدی که از دنیا رفته باقی باشـد، اگر چه احتیاط مستحب ّآن است که به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید.

(نوری :) ولی کسی که در بعضی از مسائل به فتوای مجتهد عمل کرده ، بعد از مردن آن مجتهد می تواند در همه مسائل از او تقلید کند، مگر این که مجتهد زنده اعلم از میّت باشد که در این صورت رجوع به آن زنده واجب است .

(صافی :) بلکه جواز بقا بر تقلیـد او در سایر مسائل نیز بعیـد نیست . ولی اگر مجتهد میتی که از او تقلید می کرده اعلم از حی ّباشد بقا بر تقلید او بنا بر احتیاط، واجب است چنانکه اگر مجتهد حی ّاز میّت اعلم باشد عدول به حی ّواجب است .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر مجتهـدی که انسان از او تقلیـد می کنـد از دنیا برود در صورتی که فتوای او در نظر مقلّد بوده و فراموش نکرده باشد حکم بعد از فوت او حکم زنده بودنش است ؛ اگر فتوای او را یاد نگرفته (خوئی : یا فراموش کرده است) لازم است به مجتهـد زنـده رجوع کنـد (تبریزی : و بعید نیست در صورتی که فراموش کرده است باز بتواند به فتوای او عمل

کند).

(سیستانی :) مسأله اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود حکم بعد از فوت او حکم زنده بودنش است بنا بر این اگر او اعلم از مجتهد زنده باشد باید با علم به اختلاف در مسائل محل ابتلاء و لو اجمالًا بر تقلید او باقی بماند و چنانچه مجتهد زنده اعلم از او باشد باید به مجتهد زنده رجوع کند. و اگر اعلمیتی در میان آنها معلوم نشود یا مساوی باشند مخیر است عمل خود را با فتوای هر کدام تطبیق نماید مگر در موارد علم اجمالی یا قیام حجت اجمالی بر تکلیف مانند موارد اختلاف در قصر و تمام که بنا بر احتیاط واجب باید رعایت هر دو فتوا را بنماید و مراد از تقلید در صدر این مسأله صرف التزام به متابعت از فتوای مجتهد معیّن است نه عمل کردن به دستور او.

(فاضل :) مسأله باقی ماندن بر تقلید میّت جایز است در صورتی که مجتهد میّت و مجتهد حیّ مساوی در علم باشند و چنانچه یکی از آن دو اعلم باشد تقلید از اعلم لازم است . و در باقی ماندن بر تقلید میّت ، فرقی بین مسائلی که عمل نموده و مسائلی که عمل ننموده وجود ندارد.

(مکارم :) مسأله هر گاه مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود باقی ماندن بر تقلید او جایز است بلکه اگر اعلم باشد واجب است ، به شرط این که عمل به فتوای او کرده باشد. عمل کردن به فتوای مجتهد مرده ابتداءً جایز نیست هر چند اعلم باشد بنا بر احتیاط واجب .

(زنجانی :) مسأله اگر انسان مجتهدی را در زمانی که می توانسته از او تقلید کند یعنی در هنگامی که ممیّز بوده و خوب و بد را می فهمیده (هر چند بالغ نشده) درک کند، می تواند پس از مرگ آن مجتهد از او تقلید کند، خواه در زمان زنده بودن مجتهد از او تقلید کرده باشد یا از او تقلید نکرده باشد، در غیر این صورت ، بنا بر احتیاط عمل کردن به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته جایز نیست . و چنانچه مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود پس از وفات ، حکم زنده بودن را دارد، بنا بر این اگر مجتهدی که از دنیا رفته اعلم باشد یا در صورت تساوی به فتوای او عمل کرده باشد، لازم است بر فتوای او باقی بماند و اگر مجتهد زنده اعلم شده باشد، باید به او مراجعه شود و اگر به فتوای مجتهد متوفی که با مجتهد زنده مساوی است عمل نکرده باشد، از هر یک از آنها که بخواهد می تواند تقلید کند.

و اگر مجتهد پیش از عمل کردن به فتوای او از دنیا برود و انسان به فتوای مجتهد مساوی دیگر عمل کند دیگر نمی تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید.

(بهجت :) مسأله فقها حیات را شرط می دانند یعنی می گویند: برای ابتدای تقلید باید از مجتهد زنده تقلید کرد امّا اگر مرجع تقلید انسان از دنیا رفت در این که آیا می تواند بر تقلید او باقی بماند یا باید به مجتهد زنده مراجعه نماید، اختلاف است ، پس اگر کسی در این مسأله مجتهد بود طبق نظر خودش عمل می کند و گر نه طبق نظر مجتهد زنده اعلم عمل می نماید. باقی ماندن بر تقلید میّت در مسائلی که در آنها تقلید و عمل کرده است در صورتی که مجتهد از دنیا رفته با مجتهد زنده از نظر علمی مساوی باشند، بنا بر اقوی جایز است ، هر چند با اجازه مجتهدی دیگر بر تقلید باقی بوده و عمل کرده باشد؛ و اگر مجتهدی که از دنیا رفته اعلم باشد، واجب است بر تقلید او باقی بماند و اگر مجتهد زنده بعداً اعلم شد واجب است در تمامی

مسائل به او عدول نماید.

مسائل اختصاصی

(زنجانی :) مسأله ۹ اگر انسان به فتوای مجتهدی عمل کرد نمی تواند از مجتهد دیگر تقلید کند، مگر مجتهد دیگر اعلم از مجتهد اوّل شده باشد که لازم است به فتوای مجتهد دیگر عدول کند.

(بهجت :) مسأله ۱۳ اگر مسائلی را از مجتهد میت یاد گرفته و بنا داشته عمل کند، چنانچه عمل نکرده و یا شک در عمل کردن دارد، در صورت بقاء بر تقلید میت ، نمی تواند در آن مسائل بر تقلید باقی بماند، هر چند مجتهد میت اعلم باشد.

(بهجت :) مسأله ۱۴ شخصی که مقلد مرجعی بوده و بعد از وفات او بر طبق نظر مرجعی دیگر بر تقلید باقی مانده ، ولی در بعضی از فتاوی (از قبیل بلاد کبیره و شب مهتاب یا هر مسأله دیگر) به مرجع دوم عدول کرده ، بعد از وفات مرجع دوم ، در صورت بقاء، نمی تواند در این مسائل به مرجع اول برگردد ولی می تواند به تقلید مرجع دوم باقی باشد.

(بهجت :) مسأله ۱۵ کسی که مقلد مرجعی بوده و بعد از وفات او به فتوای مرجعی دیگر به تقلید اوّل باقی بوده ، پس از وفات مرجع دوم ، در صورت جواز بقاء تنها در مسائلی که طبق فتوای مجتهد اوّل عمل کرده می تواند باقی بماند و اگر چند مرجع داشته و بعد از وفات هر کدام طبق موازین از دیگری تقلید کرده و با اجازه بعدی بر تقلید باقی مانده و در نتیجه از هر مجتهد چند مسأله عمل کرده است ، در آن مسائل می تواند بر تقلید مجتهدین قبلی باقی بماند، ولی در هر صورت در مسائلی که عمل نکرده باید به فتوای مجتهد زنده عمل کند.

(بهجت :) مسأله ۱۶ شخصی که مقلد مرجعی بوده ، بعد از فوت آن مرجع اگر احراز و یا احتمال اعلمیّت میت در بین نباشد، رجوع به مجتهد زنده جایز است و در صورتی که مجتهد زنده اعلم باشد یا احتمال اعلمیّت او در بین باشد، رجوع به او واجب است .

[مسأله ۱۰ اگر در مسأله ای به فتوای مجتهدی عمل کند]

مسأله ۱۰ اگر در مسأله ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. ولی اگر مجتهد زنده در مسأله ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدّتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید. مثلًا اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه «سُبحان َاللّه ِوَ الحَمدُ للّه ِوَ لا إِله َالّا اللّه ُوَ اللّه ُاکبَرُ» را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید. (۱) این مسأله در رساله آیات عظام : فاضل ، زنجانی ، سیستانی و مکارم نیست (بهجت :) رجوع کنید به مسأله اختصاصی ۱۴، در همین صفحه . (۱) (خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر در مسأله ای فتوای مجتهدی را یاد

گرفته و بعد از مردن او در

همان مسأله بر حسب وظیفه اش از مجتهد زنده تقلید نماید دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد.

[مسأله ۱۱ مسائل مبتلا به]

مسأله ۱۱ مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد. این مسأله در رساله آیت اللّه فاضل نیست (مکارم :) مسأله هر کس باید مسائلی را که معمولًا مورد احتیاج او واقع می شود یاد گیرد یا طریقه احتیاط آن را بداند.

(زنجانی :) مسأله مسائلی را که انسان احتمال عقلایی می دهد به آنها احتیاج پیدا کند و نتواند احتیاط کند، باید پیش از عمل آنها را یاد بگیرد تا در هنگام عمل بر خلاف وظیفه شرعی خود رفتار نکند.

(سیستانی :) مسأله بر مکلف لازم است مسائلی را که احتمال می دهد به واسطه یاد نگرفتن آنها در معصیت یعنی ترک واجب یا فعل حرام واقع می شود یاد بگیرد.

[مسأله ۱۲ اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند]

مسأله ۱۲ اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند می تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد، (۱) یا اگر احتیاط ممکن است به احتیاط عمل نماید بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد چنانچه از انجام عمل ، محذوری لازم نیاید، می تواند عمل را به جا آورد (۲). پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا گفتار (۳) مجتهد بوده دوباره باید انجام دهد. این مسأله در رساله آیت اللّه فاضل نیست (۱) (اراکی :) اگر می تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند، و اگر نمی تواند جایز است به غیر اعلم رجوع کند. [پایان مسأله] (خوئی ، تبریزی :) لازم است که احتیاط کند، یا این که با شرائطی که ذکر شد، تقلید نماید، ولی چنانچه مخالفت غیر اعلم با اعلم را اجمالًا بداند و تأخیر واقعه و احتیاط ممکن نباشد و دستش به اعلم نرسد جایز است از غیر اعلم تقلید نماید.

(مکارم :) می تواند عمل به احتیاط نماید، یا اگر وقت آن نمی گذرد، صبر کند تا دسترسی به مجتهد پیدا کند و اگر دسترسی ندارد، یک طرف را که بیشتر احتمال صحّت می دهد انجام می دهد و بعداً سؤال می کند، اگر مطابق فتوای مجتهد بود صحیح است و گر نه باید اعاده کند.

(سیستانی :) لازم است که احتیاط کند، یا این که با شرائطی که ذکر شد، تقلید نماید، ولی چنانچه دسترسی به فتوای اعلم در آن مسأله نداشته باشد جایز است از غیر اعلم تقلید نماید با رعایت الاعلم فالاعلم . (۲) (نوری :) بنا بر یک طرف بگذارد تا استعلام نماید .. (۳) (بهجت :) مخالف واقع یا مخالف نظر ..

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که فتوای اعلم را نداند اگر مخالفت فتوای غیر اعلم با اعلم

معلوم نباشـد یا فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط باشد می تواند به غیر اعلم رجوع کند و می تواند از روی احتیاط وظیفه خود را انجام دهد.

(زنجانی :) مسأله اگر برای غیر مجتهد مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، لازم است احتیاط کند یا از مجتهد جامع شرایط تقلید نماید و چنانچه احتمال مخالفت غیر اعلم را با اعلم بدهد و تأخیر واقعه و احتیاط ممکن نباشد یا با حرج همراه باشد و دستش به اعلم نرسد جایز است از غیر اعلم با رعایت الاعلم فالاعلم تقلید نماید.

[مسأله ۱۳ اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید]

اشاره

مسأله ۱۳ اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده ، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده (۱) (در صورتی که ممکن باشد) (۲) باید اشتباه را برطرف کند. این مسأله در رساله آیت اللّه فاضل نیست (۱) (سیستانی :) و گفته او موجب آن می شود که آن شخص بر خلاف وظیفه شرعیش عمل کند، باید بنا بر احتیاط لازم اشتباه را در صورت امکان برطرف کند. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه اراکی نیست .] (مکارم :) مسأله هر گاه کسی در نقل فتوای مجتهدی اشتباه کرده باید بعد از اطّلاع ، صحیح آن را بگوید، و اگر در منبر و سخنرانی گفته باید آن را در جلسات مختلف تکرار کند تا کسانی که به اشتباه افتاده اند از اشتباه درآیند. امّا اگر فتوای آن مجتهد تغییر کرده اعلام تغییر بر او لازم نیست .

(زنجانی :) مسأله اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید و بعد بفهمد که اشتباه کرده در صورتی که حرجی نباشد باید اشتباه را بر طرف کند، هم چنین بنا بر احتیاط، اگر فتوای آن مجتهد عوض شده باشد، باید در صورت امکان و عدم حرج به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده است .

مسائل اختصاصی

(فاضل :) مسأله ۱۳ رجوع کردن از مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر در صورت تساوی آنها جایز است و اگر دیگری اعلم باشد رجوع به او واجب است .

(فاضل :) مسأله ۱۴ وقتی فتوای مرجع تقلید تغییر کرد عمل کردن مقلد به فتوای قبلی جایز نیست ولی اگر فتوای قبلی مطابق احتیاط باشد عمل به آن بنا بر احتیاط مانعی ندارد.

(مکارم :) مسأله ۱۶ عُدول (یعنی تغییر تقلید از مجتهدی به مجتهدی دیگر) جایز نیست بنا بر احتیاط واجب ، مگر آن که مجتهد دوّم اعلم باشد و اگر بدون تحقیق عدول کرده باید باز گردد.

(مکارم :) مسأله ۱۷ هر گاه فتوای مجتهد تغییر کند باید به فتوای جدید عمل شود امّا اعمالی را که مطابق فتوای سابق عمل

کرده (مانند عبادات یا معاملاتی که انجام داده) صحیح است و اعاده لازم ندارد. هم چنین اگر از مجتهدی به مجتهد دیگر عدول کند اعاده اعمال سابق لازم نیست .

[مسأله ۱۴ اگر مکلّف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد]

اشاره

مسأله ۱۴ اگر مکلّف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد (۱) در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است ، (۲) یا عمل او (با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده ، یا) (۳) با فتوای مجتهدی که فعلًا باید از او تقلید کند مطابق باشد (۴). (۱) (مکارم :) سپس تقلید کند، اگر اعمال سابق مطابق فتوای این مجتهد باشد صحیح است و گر نه باید اعاده کند، هم چنین است اگر بدون تحقیق کافی از مجتهدی تقلید نموده .

(سیستانی :) اگر اعمال او مطابق با واقع یا فتوای مجتهدی باشد که اکنون می تواند مرجع او باشد صحیح است و در غیر این صورت اگر جاهل قاصر بوده و نقص عمل از جهت ارکان و مانند آن نبوده است عمل صحیح است و هم چنین است اگر جاهل مقصر بوده است و نقص عمل از جهتی بوده است که در صورت جهل صحیح است مانند جهر به جای اخفات یا به عکس و هم چنین اگر کیفیت اعمال گذشته را نداند که محکوم به صحّت است بجز در بعض موارد که در منهاج ذکر شده است . (۲) (گلپایگانی ، صافی :) در صورتی صحیح است که مطابق با واقع انجام شده باشد و اگر عبادی بوده به قصد قربت آن را به جا آورده باشد. و راه به دست آوردن مطابق شدن آن با واقع این است که یا بعد علم پیدا کند که مطابق با واقع بوده یا آن که مطابق فتوای مجتهدی که فعلًا وظیفه اش تقلید از اوست واقع شده باشد. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (۴) (بهجت :) و عباداتی را که قبلًا انجام داده با قصد قربت انجام داده باشد.

(نوری :) مگر عمل را طوری انجام داده باشد که از گفته آنان به احتیاط نزدیکتر باشد که در این صورت هم صحیح است .

(خوئی :) مسأله اگر مکلّف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سپس از مجتهدی تقلید نماید، در صورتی که آن مجتهد به صحّت اعمال گذشته حکم نماید آن اعمال صحیح است و الّا محکوم به بطلان است .

(زنجانی :) در صورتی که این مجتهد اعمال گذشته را صحیح بداند ..

(تبریزی :) نکته : نظر به این که استحباب اغلب اعمال مستحبی که در این رساله آمده است ثابت نشده است لذا باید به نیت رجاء آورده شود، یعنی هنگام عمل چنین قصد شود که این عمل را به امید آن که مطلوب و خواسته خداوند باشد به جا می آورم ، مگر در مواردی که تصریح به ثبوت استحباب شود.

(فاضل :) مسأله اگر مکلّفی مدّتی عبادات خویش را بدون تقلید انجام داده و مقدار آن عبادات را نداند در این صورت اگر بداند آن عبادات را مطابق با فتوای مجتهدی که باید از او تقلید می کرده است انجام داده ، آن عبادات صحیح است و در غیر این صورت ، واجب است به مقداری که یقین به فوت آن دارد، قضا کند، البته در صورتی که مرجع تقلید فعلی او قضا را واجب بداند؛ و احتیاط مستحب این است که به مقداری قضا کند که علم به برائت ذمّه پیدا کند.

مسائل اختصاصی

(فاضل :) مسأله ۱۶ واجب است بر مکلّف که در مسأله لزوم «تقلید از اعلم » یا « عدم لزوم » آن از یک مجتهد اعلم تقلید نماید.

(فاضل :) مسأله ۱۷ اگر مجتهدی در احکام عبادات اعلم باشد و مجتهد دیگری در احکام معاملات ، احتیاط آن است که مکلّف تقلید را تقسیم نماید یعنی در عبادات از اوّلی و در معاملات از دوّمی تقلید نماید.

(فاضل :) مسأله ۱۸ واجب است مکلّف در زمانی که در جستجوی اعلم است ، به احتیاط عمل کند.

(مکارم :) مسأله ۱۸ هر گاه مدّتی تقلید کرده امّا نمی داند تقلید او صحیح بوده یا نه ، نسبت به اعمال گذشته اشکالی ندارد، امّا برای اعمال فعلی و آینده باید تقلید صحیح کند.

(مکارم :) مسأله ۱۹ هر گاه دو مجتهد مساوی باشند می توان بعضی از مسائل را از یکی و بعضی را از دیگری تقلید کرد.

(مکارم :) مسأله ۲۰ فتوی دادن و اظهار نظر کردن در مسائل شرعی برای کسی که مجتهد نیست (یعنی قادر به استنباط احکام از مدارك و دلائل آن نمی باشد) حرام است و هر گاه بدون اطّلاع اظهار نظر کند مسئول اعمال تمام کسانی است که به گفته او عمل می کنند.

احکام تقلید (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

راههای سه گانه : احتیاط، اجتهاد، تقلید

[س ۱ آیا تقلید یک مسأله عقلی است]

س ۱: آیا تقلید، صرفاً یک مسأله عقلی است یا ادله شرعی نیز دارد؟

ج : تقلید، ادله شرعی دارد و عقل نیز حکم می کند که شخص ناآگاه به احکام دین باید به مجتهد جامع الشرائط مراجعه کند.

[س ۲ احتیاط یا تقلید]

س ۲: به نظر شریف حضرت عالی ، عمل به احتیاط بهتر است یا تقلید؟ (۲) ج : چون عمل به احتیاط مستلزم شناسایی موارد و چگونگی احتیاط و صرف وقت بیشتر است ، بهتر آن است که مکلّف در احکام دین از مجتهد جامع الشرائط تقلید کند.

[س ۳ مرز احتیاط]

س ۳: قلمرو احتیاط در احکام دین در بین فتاوای فقها چه اندازه است ؟ آیا رعایت آرای فقیهان گذشته نیز لازم است ؟

ج : مراد از احتیاط در موارد آن ، رعایت همه احتمالات فقهی است ؛ به طوری که مکلّف مطمئن شود که به وظیفه خود عمل کرده است .

[س ۴ سن تکلیف و تقلید]

س ۴: دخترم به زودی به سن تکلیف می رسد و باید برای خود مرجع تقلیدی انتخاب کند، اما درك مسأله تقلید برای او

دشوار است ، وظیفه ما نسبت به او چیست ؟

ج : اگر وی به تنهائی نمی تواند وظیفه شرعی خود را در این باره تشخیص دهد، وظیفه شما ارشاد و راهنمایی اوست .

[س ۵ تشخیص موضوع]

س ۵: نزد فقها معروف است که تشـخیص موضوعات احکام به عهده خود مکلّف است و وظیفه مجتهد تشخیص حکم است ، ولی در عین حال مجتهدین در بسیاری موارد، در تشخیص موضوعات احکام نیز اظهار نظر می کنند، آیا متابعت از نظر مجتهد در موضوع نیز واجب است ؟

ج : تشخیص موضوع ، موکول به نظر خود مکلّف است و متابعت از مجتهد در تشخیص موضوع واجب نیست ، مگر آن که به آن تشخیص اطمینان پیدا کند و یا موضوع از موضوعاتی باشد که تشخیص آن نیاز به استنباط دارد.

[س ۶ کوتاهی در یادگیری احکام دینی ِ]

س ۶: آیا کسی که در آموختن احکام دینی ِ مورد نیاز خود کوتاهی می کند، گناه کار است ؟

ج : اگر نیاموختن احکام به ترک واجب یا ارتکاب حرام بیانجامد، گناه کار است .

[س ۷ افرادی که مرجع تقلید ندارند]

س ۷: گاهی از افراد کم اطلاع از مسائل دینی در باره مرجع تقلیدشان پرسش می شود، می گویند نمی دانیم ، یا اظهار می دارند که از فلان مجتهد تقلید می کنیم ، ولی عملًا التزامی به خواندن رساله آن مجتهد و عمل به فتاوای او ندارند، اعمال این گونه افراد چه حکمی دارد؟

ج : اگر اعمال آنان موافق احتیاط یا مطابق با واقع یا با نظر مجتهدی باشد که وظیفه دارند از او تقلید کنند، محکوم به صحت است .

[س احتیاط واجب]

س ۸: با توجه به این که در مسائلی که مجتهد اعلم قائل به وجوب احتیاط است ، می توانیم به مجتهد اعلم بعد از وی مراجعه کنیم ، اگر اعلم بعد از او نیز قائل به وجوب احتیاط در مسأله باشد، آیا رجوع به اعلم بعد از او جایز است ؟ و اگر فتوای مجتهد سوم هم همان گونه بود، آیا می توان به اعلم بعد از آنان مراجعه کرد؟ و همین طور ..، لطفاً این مسأله را توضیح دهید.

ج : در مسائلی که مجتهد اعلم فتوا ندارد، رجوع به مجتهدی که در آن مسأله احتیاط نکرده است و فتوای صریح دارد، با رعایت ترتیب الاعلم فالاعلم ، اشکال ندارد.

شروط تقلید

[س ۹ تقلید از مجتهدی که متصدی مقام مرجعیت نبوده]

س ۹: آیا تقلید از مجتهدی که متصدی مقام مرجعیت نبوده و رساله عملیه هم ندارد، جایز است ؟

ج : در صحت تقلید از مجتهد جامع الشرائط، تصدی مرجعیت یا داشتن رساله عملیه شرط نیست ، لذا اگر برای مکلفی که قصد تقلید از او را دارد، ثابت شود که وی مجتهد جامع الشرائط است ، تقلید اشکال ندارد.

[س ۱۰ تقلید از کسی که در یکی از ابواب فقه به درجه اجتهاد رسیده]

س ۱۰: آیا تقلید از کسی که در یکی از ابواب فقه مثل نماز و روزه به درجه اجتهاد رسیده ، جایز است ؟

ج : فتوای مجتهد متجزّی که تنها در برخی ابواب فقهی دارای فتوا و نظر اجتهادی است برای خودش حجت است ، ولی جواز

تقلید دیگران از او محل اشکال است ؛ اگر چه جواز آن بعید نیست .

[س ۱۱ تقلید از علمای کشورهای دیگر]

س ۱۱: آیا تقلید از علمای کشورهای دیگر که دسترسی به آنان امکان ندارد، جایز است ؟

ج : در تقلید از مجتهد جامع الشرائط شرط نیست که مجتهد اهل کشور مکلّف و یا ساکن در محل سکونت او باشد.

[س ۱۲ عدالت معتبر در مجتهد و مرجع تقلید]

س ۱۲: آیا عدالت معتبر در مجتهد و مرجع تقلید با عدالت معتبر در امام جماعت از حیث شدت و ضعف تفاوت دارد؟

ج : با توجه به حسّاسیّت و اهمیت منصب مرجعیت در فتوا، بنا بر احتیاط واجب ، شرط است که مجتهدِ مرجع تقلید علاوه بر عدالت ، قدرت تسلّط بر نفس سرکش را داشته و حرص به دنیا نداشته باشد.

[س ۱۳ باید از مجتهدی تقلید نمود که عادل باشد]

س ۱۳: این که گفته می شود باید از مجتهدی تقلید نمود که عادل باشد، مقصود از عادل چه کسی است ؟

ج : عادل کسی است که پرهیزکاری او به حدی رسیده باشد که از روی عمد مرتکب گناه نشود.

[س ۱۴ اطلاع از اوضاع زمان و مکان]

س ۱۴: آیا اطلاع از اوضاع زمان و مکان از شرایط اجتهاد است ؟

ج : ممکن است این شرط در بعضی از مسائل دخیل باشد.

[س ۱۵ امور سیاسی اقتصادی نظامی اجتماعی و رهبری عالم و آگاه باشد]

س ۱۵: بنا بر نظر حضرت امام راحل «قدس سره » مرجع تقلید باید علاوه بر علم به احکام عبادات و معاملات ، نسبت به همه امور سیاسی ، اقتصادی ، نظامی ، اجتماعی و رهبری ، عالم و آگاه باشد. ما در گذشته مقلّد حضرت امام بودیم ، بعد از رحلت ایشان با راهنمایی تعدادی از علما و تشخیص خودمان لازم دانستیم به جناب عالی رجوع نموده و از شما تقلید کنیم تا بین مرجعیت و رهبری جمع کرده باشیم ، نظر شما در این مورد چیست ؟

ج : شرایط صلاحیت مرجعیت تقلید، در تحریر الوسیله و رساله های دیگر به تفصیل ذکر شده است ، و تشخیص فرد شایسته تقلید موکول به نظر خود مکلّف است .

[س ۱۶ اعلميّت مرجع شرط است يا خير]

س ۱۶: آیا در تقلید، اعلمیّت مرجع شرط است یا خیر؟ معیار و ملاک اعلمیّت چیست ؟

ج : در مسائلی که فتوای اعلم با فتوای غیر اعلم اختلاف دارد، احتیاط آن است که از اعلم تقلید کند و ملاک اعلمیت این است که آن مرجع نسبت به سایر مراجع قدرت بیشتری بر شناخت حکم الهی داشته باشد و بهتر بتواند احکام شرعیه را از أدلّه استنباط کند و هم چنین نسبت به اوضاع زمان خود به مقداری که در تشخیص موضوعات احکام و ابراز نظر فقهی مؤثر است ، آگاه تر باشد.

[س ۱۷ از مجتهد غیر اعلم تقلید کرده]

س ۱۷: آیا تقلید کسی که از جهت احتمال عدم وجود شرایط معتبر تقلید در مجتهد اعلم ، از مجتهد غیر اعلم تقلید کرده است ، محکوم به بطلان است ؟

ج : بنا بر احتیاط، تقلید از غیر اعلم در مسائل مورد اختلاف ، به مجرد احتمال عدم وجود شرایط معتبر در اعلم ، جایز نیست .

[س ۱۸ اگر ثابت شود که تعدادی از علما در بعضی از مسائل اعلم هستند]

س ۱۸: اگر ثابت شود که تعدادی از علما در بعضـی از مسائل اعلم هسـتند، یعنی هر کدام از آنان در مسأله معینی اعلم باشند، آیا تقلید از هر یک از آنان جایز است ؟

ج : تبعیض در تقلیـد اشـکال نـدارد و اگر اعلمیّت هر یك از آنان در مسائلی که مکلف بنا دارد در آن مسائل از او تقلید کند محرز شود، بنا بر احتیاط، تبعیض در تقلید در صورت اختلاف فتوا در مسائل مورد نیاز مقلّد، واجب است .

[س ۱۹ تقلید از غیر اعلم]

س ۱۹: آیا با وجود اعلم ، تقلید از غیر اعلم جایز است ؟

ج : در مسائلی که فتوای غیر اعلم مخالف ِفتوای اعلم نباشد، رجوع به غیر اعلم اشکال ندارد.

[س ۲۰ اشتراط اعلمیت مرجع تقلید]

س ۲۰: نظر جناب عالی در اشتراط اعلمیت مرجع تقلید چیست و دلیل آن کدام است ؟

ج : در صورت تعـدد فقهای جامع الشـرائط و اختلاف آنان در فتوا، بنا بر احتیاط واجب ، مکلّف باید از اعلم تقلید نماید، مگر آن که احراز شود که فتوای وی مخـالف احتیـاط است و فتوای غیر اعلم موافق بـا احتیـاط. و دلیـل وجوب تقلیـد از اعلم بنـای عقلاء و حکم عقل است ، زیرا که اعتبار فتوای اعلم برای مقلد یقینی و اعتبار قول غیر اعلم احتمالی است .

[س ۲۱ مجتهدی که جامع شرایطِ فتوا و مرجعیت است]

س ۲۱: از چه کسی باید تقلید کنیم ؟

ج : از مجتهدی که جامع شرایطِ فتوا و مرجعیت است ، و بنا بر احتیاط باید اعلم هم باشد.

[س ۲۲ تقلید ابتدائی از میّت]

س ۲۲: آیا تقلید ابتدائی از میّت جایز است ؟

در تقلید ابتدائی ، احتیاط در تقلید از مجتهد زنده و اعلم نباید ترک شود.

[س ۲۳ تقلید ابتدائی از مجتهد میّت]

س ۲۳: آیا تقلید ابتدائی از مجتهد میّت ، متوقف بر تقلید از مجتهد زنده است ؟

ج : تقلید ابتدائی از مجتهد میّت یا بقاء بر تقلید او باید به تقلید از مجتهد زنده و اعلم باشد.

راههای اثبات اجتهاد، اعلمیت و به دست آوردن فتوی

[س ۲۴ احراز صلاحیت مجتهدی برای مرجعیت تقلید]

س ۲۴: بعد از احراز صلاحیت مجتهدی برای مرجعیت تقلید به وسیله شهادت دو فرد عادل ، آیا لازم است در این باره از اشخاص دیگر نیز تحقیق کنم ؟

ج : شهادت دو فرد عادل و اهل خبره بر صلاحیت و جامع الشرائط بودن مجتهد برای جواز تقلید از او کافی است و تحقیق از افراد دیگر لازم نیست .

[س ۲۵ راههای انتخاب مرجع]

س ۲۵: راههای انتخاب مرجع و به دست آوردن فتوا کدام است ؟

ج : احراز اجتهاد و اعلمیت مرجع تقلید به وسیله امتحان یا تحصیل یقین و لو از شهرت مفیدِ علم یا اطمینان ، یا با شهادت دو نفر عادل از اهل خبره صورت می گیرد. راههای به دست آوردن فتوای مجتهد عبارتند از : ۱ شنیدن از خود مجتهد ۲ شنیدن از دو یا یک فرد عادل ۳ شنیدن از یک نفر مورد اطمینان ۴ دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که رساله وی مصون از اشتباه باشد.

[س ۲۶ وکالت در انتخاب مرجع]

س ۲۶: آیا وکالت در انتخاب مرجع مثل وکالت پدر برای پسر و معلم برای شاگرد صحیح است ؟

ج : اگر مراد از وکالت ، سپردن وظیفه تحقیق و جستجو برای یافتن مجتهد جامع الشرائط به پدر، معلم ، مربی و یا غیر آنان باشد، اشکال ندارد و نظرشان در این مورد اگر مفیدِ علم یا اطمینان و یا واجد شرایط بیّنه و شهادت باشد، از نظر شرعی معتبر و حجت است .

[س ۲۷ از تعدادی از علماء که خود مجتهد بودند]

س ۲۷: از تعدادی از علماء که خود مجتهد بودند، راجع به فرد اعلم سؤال شد. فرمودند که رجوع به فلان مجتهد دامت افاضاته باعث برائت ذمه می گردد. آیا با آن که شخصاً اطلاع از اعلمیت آن مجتهد ندارم و یا در این باره شک دارم و یا اطمینان دارم که اعلم نیست ، زیرا افراد دیگری که با دلیل و بینه مشابه اعلمیت آنان ثابت شده است ، وجود دارند، می توانم به گفته آنان اعتماد کرده و از آن مجتهد تقلید کنم ؟

ج : اگر بیّنه شرعی بر اعلمیت مجتهد جامع الشرائط اقامه شود، تا زمانی که بیّنه شرعی دیگری که معارض آن باشد پیدا نشود، آن بیّنه حجت شرعی است و به آن اعتماد می شود، اگر چه موجب حصول علم یا اطمینان نباشد، در این صورت جستجو از بیّنه معارض و احراز عدم وجود آن لازم نیست .

[س ۲۸ کسی که اجازه از مجتهد ندارد]

س ۲۸: آیا جایز است کسی که اجازه از مجتهد ندارد و در بعضی از موارد مرتکب اشتباه در نقل فتوا و احکام شرعی شده است ، متصدی نقل فتوای مجتهد و بیان احکام شرعی شود؟ وظیفه ما در صورتی که این شخص احکام را از روی رساله عملیه نقل می کند، چیست ؟

ج : در تصدی نقل فتوای مجتهد و بیان احکام شرعی ، اجازه داشتن شرط نیست ، ولی

کسی که دچار خطا و اشتباه می شود، جایز نیست متصدی این کار شود و اگر در موردی اشتباه کرد، چنانچه متوجه اشتباه خود شد، بر او واجب است شنونده را از آن اشتباه آگاه نماید. به هر حال ، بر مستمع جایز نیست تا اطمینان به صحت گفتار گوینده پیدا نکرده ، به نقل او عمل کند.

عدول از مجتهدی به مجتهد دیگر

[س ۲۹ بقاء بر تقلید از میّت]

س ۲۹: تا به حال در بقاء بر تقلید از میّت ، به اجازه مجتهد غیر اعلم عمل می کردیم . اگر اجازه مجتهد اعلم شرط بقاء بر تقلید از میّت است ، آیا عدول به اعلم و طلب اجازه او برای بقاء بر میّت بر ما واجب است ؟

ج : اگر فتوای غیر اعلم موافق با فتوای اعلم در این مسأله باشد، عمل به فتوای غیر اعلم اشکال ندارد و نیازی به عدول به اعلم نیست .

[س ۳۰ عدول از یکی از فتاوای مجتهدی]

س ۳۰: آیا در عدول از یکی از فتاوای امام خمینی «قدس سره » واجب است به فتوای مجتهدی که از او برای بقاء بر تقلید میّت اجازه گرفته ام ، رجوع کنم یا آن که به فتوای سایر مجتهدین هم می شود عمل کرد؟

ج : احتیاط در رجوع به فتاوای همان مجتهد است ، مگر آن که مجتهد زنده دیگر اعلم از آن مجتهد و فتوای او در مسأله مورد عدول مخالف فتوای مجتهد اول باشد، که احتیاط واجب در این صورت ، رجوع به مجتهد اعلم است .

[س ۳۱ عدول از اعلم به غیر اعلم]

س ۳۱: آیا عدول از اعلم به غیر اعلم جایز است ؟

ج : احتیاط واجب ، عدم عدول از مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر است ، مخصوصاً در صورتی که مرجع تقلید اول اعلم باشد.

[س ۳۲ تقلید مبتنی بر عدم بیّنه شرعی]

س ۳۲: جوانی هستم ملتزم به احکام شرعی ، در گذشته قبل از رسیدن به سن تکلیف مقلد حضرت امام (ره) بودم ، ولی این

تقلید مبتنی بر بیّنه شرعی نبود بلکه بر این اساس بود که تقلید از امام سبب برائت ذمّه می گردد. بعد از مدّتی به مرجع دیگری عدول کردم ، در حالی که این عدول هم صحیح نبود و بعد از درگذشت آن مرجع ، به جناب عالی عدول کردم . لطفاً حکم تقلیدم از آن مرجع و حکم اعمالم در آن مدت و تکلیف فعلی ام را بیان فرمائید.

ج : آن دسته از اعمال شما که بر اساس فتوای امام «قدس سره »، چه در حال حیات با برکت وی و چه بعد از رحلت ایشان ، بنا بر بقاء بر تقلید از امام «قدس سره » انجام گرفته ، محکوم به صحت است . ولی اعمالی که به تقلید غیر منطبق با موازین شرعی از مرجع دیگری انجام یافته ، اگر منطبق با فتوای کسی که هم اکنون باید از او تقلید کنید، باشد، محکوم به صحت و موجب برائت ذمه است ، و الّا قضای آنها بر شما واجب است . در حال حاضر شما بین بقاء بر تقلید از امام راحل طاب ثراه و بین عدول به کسی که بر اساس موازین شرعی او را شایسته تقلید می دانید، مخیّر هستید.

بقاء بر تقلید میّت

[س ۳۳ شخصی که مقلّد امام رحمه اللّه علیه بوده]

س ۳۳: شخصی که مقلّد امام رحمه اللّه علیه بوده ، پس از ارتحال ایشان از مرجع معینی تقلید نموده است . در حال حاضر می خواهد دوباره از امام تقلید نماید. آیا این تقلید جایز است ؟

ج : رجوع از مجتهـد زنده جامع الشـرائط به مجتهد میّت بنا بر احتیاط، جایز نیست . ولی اگر مجتهد زنده در زمان عدول به او واجد شرایط نبوده است ، عدول به او از همان ابتدا باطل بوده ، و این فرد در حال حاضر اختیار دارد که هم چنان بر تقلید امام (ره) باقی بماند و یا به مجتهد زنده ای که تقلیدش جایز است ، عدول کند.

[س ۳۴ من در زمان حیات امام خمینی (ره) به سن تکلیف رسیده بودم]

س ۳۴: من در زمـان حیات امام خمینی (ره) به سن تکلیف رسـیده و در بعضـی از احکام از ایشان تقلیـد کردم ، در حالی که مسأله تقلید به خوبی برایم معلوم نبود، اکنون چه تکلیفی دارم ؟

ج : اگر در اعمال عبادی و غیر عبادی در زمان حیات امام (ره) به فتاوای ایشان عمل نموده ایـد، و عملًا مقلـد ایشان ، هر چند در بعضی از احکام ، بوده اید، در حال حاضر بقاء بر تقلید حضرت امام (ره) در همه مسائل برای شما جایز است .

[س ۳۵ بقاء بر تقلید میّت اگر اعلم باشد]

س ۳۵: حکم بقاء بر تقلید میّت اگر اعلم باشد، چیست ؟

ج : بقاء بر تقلید میّت در هر صورت جایز است . ولی سزاوار است که احتیاط در بقاء بر تقلید میّت اعلم ترک نشود.

[س ۳۶ در بقاء بر تقلید میّت ، اجازه از مجتهد اعلم معتبر است]

س ۳۶: آیا در بقاء بر تقلید میّت ، اجازه از مجتهد اعلم معتبر است و یا اجازه هر مجتهدی کافی است ؟

ج : در جواز بقاء بر تقلید میّت ، در صورتی که مورد اتفاق فقها باشد، اجازه از اعلم واجب نیست .

[س ۳۷ شخصی که از امام راحل تقلید می کرده]

س ۳۷: شخصـی که از امام راحل «قـدس سره » تقلیـد می کرده و بعـد از رحلت ایشان در بعضـی از مسائل از مجتهد دیگری تقلید کرده است ، اکنون آن مجتهد نیز وفات نموده است ، این شخص چه تکلیفی دارد؟

ج : می تواند مانند گذشته ، بر تقلید از امام «قدس سره »، در مسائلی که از ایشان عدول نکرده ، باقی بماند. هم چنان که مخیّر است در مسائلی که عدول نموده بر فتوای مجتهد دوم باقی بماند و یا به مجتهد زنده عدول کند.

[س ۳۸ بقاء بر تقلید میّت جایز]

س ۳۸: بعد از وفات امام راحل «قدس سره » گمان می کردم که بنا بر فتوای ایشان بقاء بر تقلید میّت جایز نیست ، لذا مجتهد زنده دیگری را برای تقلید انتخاب کردم . آیا می توانم بار دیگر به تقلید از امام راحل رجوع کنم ؟

ج : رجوع به تقلید از امام «قدس سره » بعد از عدول از ایشان به مجتهد زنده در مسائلی که عدول نموده اید، جایز نیست ، مگر این که فتوای مجتهد زنده ، وجوب بقاء بر تقلید میّت اعلم باشد، و شما معتقد باشید که امام (ره) نسبت به مجتهد زنده اعلم است ، که در این صورت بقاء بر تقلید امام (ره) واجب است .

[س ۳۹ آیا می توان در یک مسأله با وجود اختلاف در فتوا گاهی به فتوای مجتهد میّت رجوع کرد]

س ۳۹: آیا جایز است که در یک مسأله با وجود اختلاف در فتوا گاهی به فتوای مجتهد میّت رجوع کنم و گاهی به فتوای مجتهد زنده اعلم ؟

ج : بقاء بر تقلید میّت تا زمانی که به مجتهد زنده عدول نشده ، جایز است و پس از عدول ، رجوع مجدد به میّت جایز نیست .

[س ۴۰ کسانی که قصد بقاء بر تقلید از مجتهد میت را دارند، اجازه گرفتن از یکی از مراجع زنده واجب است]

س ۴۰: آیا بر مقلّدین امام راحل «قدس سره » و کسانی که قصد بقاء بر تقلید از ایشان را دارند، اجازه گرفتن از یکی از مراجع زنده واجب است ؟ یا این که اتفاق اکثر مراجع و علمای اسلام بر جواز بقاء بر میّت کافی است ؟

ج : با فرض اتفاق علما، مبنی بر جواز بقاء بر تقلید از میّت ، بقاء بر تقلید امام (ره) جایز است و در این مورد نیازی به رجوع به مجتهد معینی نیست .

[س ۴۱ بقاء بر تقلید از میّت در مسأله ای که به آن عمل کرده و یا نکرده]

س ۴۱: نظر شریف جناب عالی راجع به بقاء بر تقلید از میّت در مسأله ای که مکلّف در حال حیات مرجع به آن عمل کرده و یا نکرده ، چیست ؟

ج : بقاء بر تقلید میّت در همه مسائل حتی در مسائلی که تا کنون مکلّف به آنها عمل نکرده است ، جایز و مجزی است .

[س ۴۲ جواز بقاء بر تقلید]

س ۴۲: بنا بر جواز بقاء بر تقلید از میّت ، آیا این حکم شامل اشخاصی که در زمان حیات مجتهد مکلّف نبوده ولی به فتاوای آن مرجع عمل کرده اند، هم می شود؟

ج : اگر تقلید شخص غیر بالغ از مجتهد جامع الشرائط به نحو صحیح محقق شده باشد، باقی ماندن بر تقلید همان مجتهد بعد از فوتش جایز است .

[س ۴۳ رجوع به مجتهد حی]

س ۴۳: ما از مقلدین امام خمینی «قدس سره » هستیم که بعد از رحلت جانسوز ایشان بر تقلید وی باقی مانده ایم . ولی چون در شرائط دشوار فعلی که ملت مسلمان با استکبار جهانی درگیر است ، با مسائل شرعی تازه ای روبرو می شویم و احساس می کنیم باید به حضرت عالی رجوع نماییم و از شما تقلید کنیم ، آیا این کار برای ما جایز است ؟

ج : بقاء بر تقلید از امام «قدس سره » برای شما جایز است و فعلًا نیازی به عدول از تقلید ایشان ندارید، در صورت نیاز به استعلام حکم شرعی در مسائل مستحدثه ، می توانید با دفتر ما مکاتبه نمایید.

[س ۴۴ وظیفه مقلد در قبال مرجع تقلید]

س ۴۴: وظیفه مقلد در قبال مرجع تقلید خود در صورتی که اعلمیت مرجع دیگری را احراز نماید، چیست ؟

ج : بنا بر احتیاط، واجب است در مسائلی که فتوای مرجع فعلی با فتوای مرجع اعلم اختلاف دارد، به مرجع اعلم عدول نماید.

[س ۴۵ جواز رجوع از مرجع تقلید]

س ۴۵: ۱ در چه صورتی جایز است ، مقلد از مرجع تقلیدش عدول کند؟

۲ آیا عدول از اعلم به غیر اعلم در مواردی که فتاوای مرجع اعلم منطبق با زمان نباشد و یا عمل به آن بسیار دشوار باشد، جایز است ؟

ج : ۱ عدول از مرجع تقلید زنده به مجتهد دیگر، جایز نیست علی الاحوط، مگر در صورتی که مرجع دوم اعلم از مرجع اول و فتوای او در مسأله ای مخالف فتوای مجتهد اوّل باشد. ۲ تنها گمان به ناهماهنگی فتاوای مرجع تقلید با زمان و شرایط حاکم بر آن و یا دشواری عمل به فتاوای او، سبب جواز عدول از مجتهد اعلم به مجتهد دیگر نمی شود.

مسائل متفرقه تقلید

[س ۴۶ جاهل مقصّر]

س ۴۶: مراد از جاهل مقصّر چه کسی است ؟

ج : جاهـل مقصـر به کسـی گفته می شـود که متـوجه جهـل خـود بـوده و راههـای رفـع جهـالت خود را هم می دانـد، ولی در آموختن احکام کوتاهی می کند.

[س ۴۷ جاهل قاصر]

س ۴۷: جاهل قاصر کیست ؟

ج : جاهل قاصر کسی است که اصلًا متوجه جهل خود نیست و یا راهی برای برطرف کردن جهل خود ندارد.

[س ۴۸ احتیاط واجب یعنی چه]

س ۴۸: احتیاط واجب چه معنایی دارد؟

ج : یعنی وجوب انجام یا ترک فعلی از باب احتیاط.

[س ۴۹ فیه اشکال یعنی چه]

س ۴۹: آیا عبارت « فیه اشکال » که در بعضی از فتاوی ذکر می شود، دلالت بر حرمت دارد؟

ج : بر حسب اختلاف موارد، معنای آن فرق می کند. اگر اشکال در جواز باشد دلالت بر حرمت در مقام عمل دارد.

[س ۵۰ فتوا یا احتیاط]

س ۵۰: عبارت های « فیه اشکال »، «مشکل »، « لا یخلو من اشکال »، « لا اشکال فیه » فتواست یا احتیاط؟

ج : همه این عبارت ها دلالت بر احتیاط دارند، مگر عبارت « لا إشکال فیه » که فتوی است .

[س ۵۱ فرق بین عدم جواز و حرام]

س ۵۱: فرق بین جایز نبودن و حرام چیست ؟

ج : در مقام عمل بین آنها فرقی نیست .

مرجعیّت و رهبری

[س ۵۲ حکم و فتوا]

س ۵۲: در صورت تعارض فتوای ولی امر مسلمین با فتوای مرجعی در مسائل سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی وظیفه شرعی مسلمانان چیست ؟ آیا معیاری برای تفکیک احکام صادره از طرف مراجع تقلید و ولی فقیه وجود دارد؟ مثلًا اگر نظر مرجع تقلید با نظر ولی فقیه در مسأله موسیقی اختلاف داشته باشد، متابعت از کدامیک از آنان واجب و مجزی است ؟ به طور کلی احکام حکومتی که در آن نظر ولی فقیه بر فتوای مراجع تقلید برتری دارد، کدام است ؟

ج : در مسائل مربوط به اداره کشور اسلامی و اموری که به عموم مسلمانان ارتباط دارد، نظر ولی امر مسلمین باید اطاعت شود. ولی در مسائل فردی محض ، هر مکلفی باید از فتوای مرجع تقلیدش پیروی نماید.

[س ۵۳ اجتهاد متجزّی]

س ۵۳: همان گونه که مطّلع هستید در اصول فقه از مسأله ای تحت عنوان «اجتهاد متجزّی » بحث می شود، آیا اقدام امام خمینی «قدس سره » در تفکیک مرجعیت و رهبری ، گامی در تحقق تجزّی در اجتهاد محسوب نمی شود؟

ج : تفکیک بین رهبری ولی فقیه و مرجعیت تقلید، ربطی به مسأله تجزّی در اجتهاد ندارد.

[س ۵۴ اگر مقلد یکی از مراجع باشم]

س ۵۴: اگر مقلد یکی از مراجع باشم و در این حال ولی امر مسلمین اعلان جنگ یا جهاد بر ضد کفار ظالم نماید و مرجع تقلید من اجازه شرکت در جنگ را ندهد،

آیا ملزم به رعایت نظر وی هستم ؟

ج : در مسائل عمومی جامعه اسلامی که یکی از آنها دفاع از اسلام و مسلمین بر ضد کفار و مستکبران متجاوز است ، اطاعت از حکم ولی امر مسلمین واجب است .

[س ۵۵ تعارض حکم با فتوا]

س ۵۵: حکم یا فتوای ولی امر مسلمانان تا چه حد قابل اجرا می باشد؟ و در صورت تعارض با رأی مرجع تقلید اعلم ، کدامیک مقدم است ؟

ج : اطاعت از حکم ولی فقیه بر همگان واجب است و فتوای مرجع تقلید نمی تواند با آن معارضه کند.

ولایت فقیه و حکم حاکم

[س ۵۶ اعتقاد به ولایت فقیه]

س ۵۶: آیا اعتقاد به اصل ولایت فقیه از جهت مفهوم و مصداق یک امر عقلی است یا شرعی ؟

ج : ولایت فقیه که عبارت است از حکومت فقیه عادل و دین شناس حکم شرعی تعبدی است که مورد تأیید عقل نیز می باشد، و در تعیین مصداق آن روش عقلائی وجود دارد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان شده است .

[س ۵۷ حکم شرعی در صورتی که ولی امر مسلمین بر خلاف آنها حکم نماید]

س ۵۷: آیا احکام شرعی در صورتی که ولی امر مسلمین به دلیل مصالح عمومی مسلمانان ، بر خلاف آنها حکم نماید، قابل تغییر و تعطیل است ؟

ج : موارد این مسأله مختلف است .

[س ۵۸ رسانه های گروهی و ولایت فقیه]

س ۵۸: آیا رسانه های گروهی در نظام حکومت اسلامی باید تحت نظارت ولی فقیه یا حوزه های علمیه و یا نهاد دیگری باشند؟

ج : اداره رسانه های گروهی بایـد تحت امر و اشـراف ولی امر مسـلمین باشـد و در جهت خـدمت به اسـلام و مسـلمین و نشـر معارف ارزشمند الهی به کار گمارده شود، و نیز در جهت پیشرفت فکری جامعه اسلامی و حل مشکلات آن و اتحاد مسلمانان و گسترش اخوت و برادری در میان مسلمین و امثال این گونه امور از آن استفاده شود.

[س ۵۹ کسی که اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه ندارد]

س ۵۹: آیا کسی که اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه ندارد، مسلمان حقیقی محسوب می شود؟

ج : عدم اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه ، اعم از این که بر اثر اجتهاد باشد یا تقلید، در عصـر غیبت حضرت حجت «ارواحنا فداه » موجب ارتداد و خروج از دین اسلام نمی شود.

[س ۶۰ آیا ولی فقیه ولایت تکوینی دارد]

س ۶۰: آیـا ولی فقیه ولایـت تکوینی دارد که بر اسـاس آن بتوانـد احکام دینی را به هر دلیلی ماننـد مصـلحت عمومی ، نسـخ نماید؟

ج : بعـد از وفـات پیامبر اکرم « صـلی اللّه علیه و آله » امکان نسـخ احکام دین اسـلام وجود نـدارد، و تغییر موضوع یا پیـدایش حـالت ضـرورت و اضـطرار یا وجود مانع موقتی برای اجرای حکم ، نسـخ محسوب نمی شود، و ولایت تکوینی ، اختصاص به معصومین «علیهم السلام » دارد.

[س ۶۱ ولایت فقیه و امور حسبیه]

س ۶۱: وظیفه ما در برابر کسانی که اعتقادی به ولایت فقیه جز در امور حسبیه ندارنـد، با توجه به این که بعضـی از نمایندگان آنان این دیدگاه را ترویج می کنند، چیست ؟

ج : ولایت فقیه در رهبری جامعه اسلامی و اداره امور اجتماعی ملت اسلامی در

هر عصر و زمان از ارکان مذهب حقّه اثنی عشری است که ریشه در اصل امامت دارد، اگر کسی به نظر خود بر اساس استدلال و برهان به عدم لزوم اعتقاد به آن رسیده باشد، معذور است ، ولی ترویج اختلاف و تفرقه بین مسلمانان برای او جایز نیست .

[س ۶۲ اوامر ولی فقیه]

س ۶۲: آیا اوامر ولی فقیه برای همه مسلمانان الزام آور است یا فقط مقلدین او ملزم به اطاعت هستند؟ آیا بر کسی که مقلد مرجعی است که اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه ندارد، اطاعت از ولی فقیه واجب است یا خیر؟

ج : بر اساس مذهب شیعه همه مسلمانان باید از اوامر ولائی ولی فقیه اطاعت نموده و تسلیم امر و نهی او باشند، و این حکم شامل فقهای عظام هم می شود، چه رسد به مقلدین آنان . به نظر ما التزام به ولایت فقیه قابل تفکیک از التزام به اسلام و ولایت ائمّه معصومین (ع) نیست .

[س ۶۳ ولایت مطلقه]

س ۶۳: کلمه ولایت مطلقه در عصر پیامبر اکرم « صلی اللّه علیه و آله » به این معنی استعمال شده است که اگر رسول اکرم « صلی اللّه علیه و آله » شخصی را به انجام کاری امر کنند، انجام آن حتی اگر از سخت ترین کارها هم باشد بر آن فرد واجب است ، به طور مثال اگر پیامبر « صلی اللّه علیه و آله » به کسی دستور خودکشی بدهند. آن فرد باید خود را به قتل برساند. سؤال این است که آیا ولایت فقیه در عصر ما با توجه به این که پیامبر اکرم « صلی اللّه علیه و آله » معصوم بودند و در این زمان ولی معصوم وجود ندارد، به همان معنای عصر پیامبر « صلی اللّه علیه و آله » است ؟

ج : مراد از ولایت مطلقه فقیه جامع الشرائط این است که دین حنیف اسلام که آخرین دین آسمانی است و تا روز قیامت استمرار دارد دین حکومت و اداره امور جامعه است ، لذا همه طبقات جامعه اسلامی ناگزیر از داشتن ولی امر و حاکم و رهبر هستند تا امت اسلامی را از شر دشمنان اسلام و مسلمین حفظ نماید، و از نظام جامعه اسلامی پاسداری نموده و عدالت را در آن برقرار و از ظلم و تعدّی قوی بر ضعیف جلوگیری نماید، و وسائل پیشرفت و شکوفایی فرهنگی ، سیاسی و اجتماعی را تأمین کند. این کار در مرحله اجرا ممکن است با مطامع و منافع و آزادی بعضی از اشخاص منافات داشته باشد، حاکم مسلمانان پس از این که وظیفه خطیر رهبری را طبق موازین شرعی به عهده گرفت ، باید در هر مورد که لازم بداند تصمیمات مقتضی بر اساس فقه اسلامی اتخاذ کند و دستورات لازم را صادر نماید. تصمیمات و اختیارات ولی فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین است ، در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم ، بر اختیارات و تصمیمات آحاد امّت مقدّم و حاکم است ، و این توضیح مختصری در باره ولایت مطلقه است .

[س ۶۴ اوامر حکومتی]

س ۶۴: آیا همان گونه که بقاء بر تقلید از میّت بنا بر فتوای فقها باید با اجازه مجتهد زنده باشد، اوامر و احکام شرعی حکومتی هم که از رهبر متوفّی صادر شده است ، برای استمرار و نافذ بودن احتیاج به اذن رهبر زنده دارد یا این که بدون اذن رهبر زنده هم خود به خود از قابلیت اجرائی بر خوردار است ؟

ج : احکام ولائی و انتصابات صادره از طرف ولی امر مسلمین اگر هنگام صدور، موقت

نباشد، هم چنان استمرار دارد و نافذ خواهد بود، مگر این که ولی امر جدید مصلحتی در نقض آنها ببیند و آنها را نقض کند.

[س ۶۵ فقیهی اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه ندارد]

س ۶۵: آیا بر فقیهی که در کشور جمهوری اسلامی ایران زندگی می کند و اعتقادی به ولایت مطلقه فقیه ندارد، اطاعت از دستورات ولی فقیه واجب است ؟ و اگر با ولی فقیه مخالفت نماید فاسق محسوب می شود؟ و در صورتی که فقیهی اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه دارد ولی خود را از او شایسته تر به مقام ولایت می داند، اگر با اوامر فقیهی که متصدی مقام ولایت امر است مخالفت نماید، فاسق است ؟

ج : اطاعت از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین بر هر مکلفی و لو این که فقیه باشد، واجب است . و برای هیچ کسی جایز نیست که با متصدی امور ولایت به این بهانه که خودش شایسته تر است ، مخالفت نماید. این در صورتی است که متصدی منصب ولایت از راههای قانونی شناخته شده به مقام ولایت رسیده باشد. ولی در غیر این صورت ، مسأله به طور کلی تفاوت خواهد کرد.

[س ۶۶ مجتهد جامع الشرائط در عصر غیبت]

س ۶۶: آیا مجتهد جامع الشرائط در عصر غیبت ولایت بر اجرای حدود دارد؟

ج : اجرای حدود در زمان غیبت هم واجب است و ولایت بر آن اختصاص به ولی امر مسلمین دارد.

[س ۶۷ آیا ولایت فقیه یک مسأله تقلیدی است]

س ۶۷: آیا ولایت فقیه یك مسأله تقلیدی است یا اعتقادی ؟ و کسی که به آن اعتقاد ندارد چه حکمی دارد؟

ج : ولایت فقیه از شئون ولایت و امامت است که از اصول مذهب می باشد. با این تفاوت که احکام مربوط به ولایت فقیه مانند سایر احکام فقهی از ادلّه شرعی استنباط می شوند و کسی که به نظر خود بر اساس استدلال و برهان به عدم پذیرش ولایت فقیه رسیده ، معذور است .

[س ۶۸ ولایت اداری]

س ۶۸: گاهی از بعضی از مسئولین ، مسأله ای به عنوان «ولایت اداری » شنیده می شود که به معنای لزوم اطاعت از دستورات

مقام بالاتر بدون حق اعتراض است . نظر جناب عالی در این باره چیست ؟ و وظیفه شرعی ما کدام است ؟

ج : مخالفت با اوامر اداری که بر اساس ضوابط و مقررات قانونی اداری صادر شده باشد، جایز نیست . ولی در مفاهیم اسلامی چیزی به عنوان ولایت اداری وجود ندارد.

[س ۶۹ اطاعت از دستورات نماینده ولی فقیه]

س ۶۹: آیا اطاعت از دستورات نماینده ولی فقیه در مواردی که داخل در قلمرو نمایندگی اوست ، واجب است ؟

ج : اگر دستورات خود را بر اساس قلمرو صلاحیت و اختیاراتی که از طرف ولی فقیه به او واگذار شده است ، صادر کرده باشد، مخالفت با آنها جایز نیست .

احکام طهارت

[مسأله ۱۵ آب مطلق و مضاف]

اشاره

مسأله ۱۵ آب یـا مطلق است یـا مضـاف : آب مضـاف آبی است که آن را از چیزی بگیرنـد، مثل آب هنـدوانه و گلاب ؛ یا با چیزی مخلوط باشـد، مثل آبی که به قـدری با گِل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند؛ و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنـج قسم است : اول : آب کر. دوم : آب قلیـل . سوم : آب جـاری . چهـارم : آب بـاران . پنجم : آب چاه . (۱) (مکـارم :) مسـأله آب یـا «مطلق » است یـا «مضـاف »؛ آب مضاف آبی است که به تنهایی به آن ، آب گفته نشود، مثلًا بگویند «آب میوه »، «آب نمـک » و «آب گِل ». امّا آب مطلق آن است که می توان بـدون هیـچ قیـد و شـرطی به آن آب گفت ، مثل آبهای معمولی . آب مطلق اقسامی دارد که هر کـدام حکمی دارد و آن پنـج قسم است : اوّل : آب کُر دوّم : آب قلیل . سوّم : آب جاری و آب های لوله کشـی . چهارم : آب باران . پنجم : آب چاه ، ولی همه این آب ها پاک و پاک کننـده اند امّا آب مضاف چیزی را پاک نمی کند، بلکه با ملاقات به نجس ، نجس می شود.

(زنجـانی :) مسـأله آب مطلق : مایعی است که بـدون قیـد و اضافه به آن آب گفته شود، هر چنـد به آن آب با اضافه هم گفته شود، مثلًا آب رود خانه که به گل مخلوط شـده باشد اگر چه به آن آب گل نیز بگویند چنانچه بتوان کلمه آب را بدون قید و اضـافه در بـاره آن به کـاربرد، آب مطلق می باشـد ولی اگر تنهـا آب گـل به آن گفته شود، دیگر آب مطلق نمی باشـد. آب مضاف : مایعی است که تنها با قید و اضافه به آن آب گفته شود، مانند آب هندوانه و گلاب .

آب مطلق بر پنج قسم است :

اشاره

اول : آب کر. دوم : آب قلیل . سوم : آب جاری . چهارم : آب باران . پنجم : آب چاه .

۱ آب کُر

[مسأله ۱۶ آب کُر]

مسأله ۱۶ آب کُر (۱) مقـدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنـا و گـودی آن (۲) هر یـک سه وجب و نیم (۳) است بریزنـد آن ظرف را پر کند. (۴) و وزن آن از صـد و بیست و هشت من تـبریز بیست مثقـال کمتر است (۵) و به حسب کیلوی متعارف بنا بر أقرب ۴۱۹/ ۳۷۷ کیلو گرم می شود.

(۱) (بهجت :) بنـا بر اقوی . (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب .. (۲) (گلپایگـانی ، صافی ، مکارم :) در ظرفی که طول و عرض و عمق آن .. (۳) (خوئی ، تـبریزی ، بهجت ، صـافی :) سه وجب .. (۴) (صـافی :) و احتیاط آن است که هر بُعـد آن سه وجب و نیم باشد ..

(سیسـتانی :) آب کُر مقدار آبی است که مساحت ظرف آن سی و شش وجب باشد، و این تقریباً معادل ۳۸۴ لیتر است . [پایان مسأله] (تبریزی :) و بنا بر اظهر وزن اعتباری نـدارد. [پایان مسأله] (مکارم :) یا وزن آن ۳۸۴ کیلو گرم (۳۸۴ لیتر) باشد و معیار در وجب ، وجب های متوسّط است .

(زنجانی :) و وزن آن بی اشکال ۱۲۰۰ رطل عراقی است ولی در تبدیل این مقدار به اوزان کنونی در بین دانشـمندان اختلاف نظر دیده می شود، بنا بر نظر مشهور، مقدار کر ۹۱۲۱۷ ۳۷۷ (تقریباً ۴۲/ ۳۷۷) کیلوگرم می باشد، ولی ظاهراً مقدار کر بیشتر از این مقدار است ، برخی از بزرگان مقدار آن را تقریباً ۷۷/ ۴۶۲ کیلوگرم دانسته اند و برخی دیگر ۵/ ۴۷۸ کیلوگرم . بنا بر این اگر مقـدار وزن آب ۴۸۰ کیلـوگرم باشـد، طبـق نظر تمـامی دانشـمندان آب کر است ، حجم این مقـدار آب در آب مقطّر در دمـای چهار درجه ، ۴۸/ ۰ متر مکعب و در دمای صـد درجه ، حـدود ۵/ ۰ متر مکعب و در سـایر دماها بین این دو مقـدار می باشد و در آب غیر مقطّر از مقدارهای ذکر شده کمتر است . (۵) (گلپایگانی ، صافی ، فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی :) که تقریباً ۳۷۷ کیلوگرم است .

(بهجت :) و کافی است به حسب کیلو ۷۴۰/ ۳۷۶ کیلوگرم باشد و به حسب لیتر هم به همین مقدار می باشد.

(نوری :) و احتیاط این است که مقدار ۴۱۹/ ۳۷۷ کیلوگرم را در نظر بگیرند.

[مسأله ۱۷ اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کُر برسد]

اشاره

مسأله ۱۷ اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کُر برسد، چنانچه به واسطه آن ، بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند آب نجس می شود، و اگر تغییر نکنـد نجس نمی شود. (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، بهجت ، صافی ، سیسـتانی :) مسأله اگر عین نجس مانـند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس به آب کُر برسد چنانچه آن آب ، بو یا رنگ یا مزه نجاسـت را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

(زنجـانی :) مسـأله اگر عین نجس ، مانـند: بول یا خون ، یا چیزی که نجس شـده است ، مانـند: لباس نجس به آب کر برسـد، چنـانچه بو یـا رنـگ یـا مزه آب به سـبب ملاقات نجاست آن چیز تغییر کنـد، نجس می شود، هر چنـد آب ، بو یا رنگ یا مزه نجـاست را نگیرد بلکه به اوصاف دیگری درآیـد بنا بر این آب کر، اگر به رنگ سـرخ خون در نیایـد بلکه رنگ آن به سـبب

ملاقات خون زرد شود، نجس می شود، و اگر هیـچ یک از اوصاف سه گانه آب به سـبب ملاقات تغییر نکند، آب نجس نمی شود.

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۲۵ اگر چیزی که نجس شده (مانند لباس و ظرف) در آب کُر بشویند پاک می شود.

[مسأله ۱۸ اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند]

مسأله ۱۸ اگر بوی آب کر (۱) به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود (۲). (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، مکارم :) اگر بو یا رنگ یا مزه آب کُر ..

(زنجانی :) اگر بو یا رنگ یا مزه آب .. (فاضل :) اگر یکی از اوصاف آب کُر .. (۲) (بهجت :) و تا وقتی که مضاف نشده پاک کننده است .

(مکارم :) ولی خوب است از هر گونه آب آلوده اجتناب گردد.

(زنجانی :) هم چنان که اگر آب با نجس ملاقات نکند ولی به سبب مجاورت با آن تغییر کند نجس نمی شود.

[مسأله ۱۹ اگر عین نجس به آبی که بیشتر از کر است برسد]

مسأله ۱۹ اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد (۱) و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است . (۱) (مکارم :) و قسمتی از آن را تغییر دهد چنانچه باقی مانده به اندازه کُر یا بیشتر است ، فقط آن قسمت که تغییر کرده نجس می شود و الّا تمام آن نجس خواهد شد. [پایان مسأله]

[مسأله ۲۰ آب فوّاره اگر متصل به کُر باشد]

مسأله ۲۰ آب فوّاره اگر متصل به کُر باشد (۱) آب نجس را پاک می کند (۲) در صورتی که مخلوط با آن شود (۳) ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی کند، مگر آن که چیزی روی فوّاره بگیرند تا آب قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود (۴) و با آن مخلوط گردد (۵). (۱) (فاضل :) در صورتی که قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بنا بر احتیاط واجب با آن مخلوط شود آن را پاک می کند ولی اگر بعد از قطره قطره شدن روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند. (۲) (بهجت :) آب نجس و هر متنجس را که قابل تطهیر با آب است پاک می کند .. (۳) [قسمت داخل پرانتز بجز رساله آیت اللّه مکارم در بقیه رساله ها نیست] (۴) (اراکی ، تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۵) (خوئی ، بهجت :) بهتر این است که ((زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب) آب فوّاره با آن آب نجس مخلوط گردد.

(گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط واجب باید آب فوّاره با آن آب نجس مخلوط گردد.

(سیستانی :) لازم است که آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

[مسأله ۱۲۱ اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کُر است بشویند]

مسأله ۱۲۱ اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کُر است بشوینـد آبی که از آن چیز می ریزد (۱) اگر متصل به کُر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشـد (۲) پاک است . (۱) (مکـارم :) پاک است ، مگر این که بو یا رنگ یا طعم نجاست به خود گیرد.

(زنجانی :) چنانچه متّصل به کُر باشد و بو یا رنگ یا مزه آن به سبب ملاقات با نجاست آن چیز تغییر نکرده باشد پاک است . (۲) (خوئی ، گلپایگانی ، اراکی ، صافی ، سیستانی ، بهجت :) و عین نجاست هم در آن نباشد ..

[مسأله ۲۲ اگر مقداری از آب کُر یخ ببندد]

مسأله ۲۲ اگر مقداری از آب کُر یخ ببندد و باقی آن به قدر کُر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است . این مسأله در رساله آیت اللّه مکارم نیست

[مسأله ۲۳ آبی که به اندازه کر بوده است]

مسأله ۲۳ آبی که به اندازه کر بوده ، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه مثل آب کُر است ، (۱) یعنی نجاست را پاک می کند (۲) و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کر بوده (۳) و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر ندارد (۴). (۱) (فاضل :) حکم آب کر را دارد .. (۲) (بهجت :) در صورتی که تفاوت بین آبی که الآن هست و آن چه قبلًا بوده کم باشد ..

(نوری :) چیز نجس شده را پاک می کند .. (۳) (زنجانی :) آبی که از مقداری که برای کر تعیین شده کمتر بوده .. (۴) (خوئی ، زنجانی ، تبریزی ، سیستانی :) حکم آب کمتر از کر را دارد.

(مکارم :) مسأله آبی که به اندازه کر یا بیشتر بوده چنانچه شک کنیم از کر افتاده حکم آب کر را دارد و به عکس اگر آبی کمتر از کر بوده و شک داریم کر شده حکم آب کمتر از کر را دارد.

[مسأله ۲۴ کر به دو راه ثابت می شود]

مسأله ۲۴ کر بودن آب به دو راه ثابت می شود:

اول : آن که خود انسان یقین (۱) کند. (۲) دوم : آن که دو مردِ عادل خبر دهند. (۳) (۱) (گلپایگانی ، فاضل ، سیستانی ، صافی :) یا اطمینان .. (۲) (نوری :) اوّل : آن که خود انسان تشخیص دهد ..

(زنجانی :) اوّل : آن که خود انسان یا نوع مردم یقین یا اطمینان کنند و چنانچه در موردی نوع مردم اطمینان ندارند و انسان بر خلاف متعارف اطمینان داشته باشد کفایت نمی کند .. (۳) (خوئی ، تبریزی :) و بعید نیست که قول یک نفر مرد عادل بلکه قول کسی که مورد وثوق و اطمینان است نیز کافی باشد.

(سیستانی :) و امّا اگر یک عادل یا ثقه یا کسی که کُر در اختیار او است خبر دهد اگر مفید اطمینان نباشد اعتبار آن محل اشکال است .

(زنجانی :) و بنا بر احتیاط واجب قول یک نفر عادل کفایت نمی کند.

(فاضل :) و در ثابت شدن آن به خبر ذو الید اشکال است .

(مکارم :) مسأله کر بودن آب را از دو راه می توان شناخت : نخست این که خود انسان یقین پیدا کند و دیگر این که لا اقل یک نفر عادل خبر دهد.

(بهجت :) مسأله کر بودن آب به سه راه ثابت می شود: ۱ خود انسان یقین کند یا اطمینان داشته باشد بنا بر أظهر. ۲ دو مرد عادل خبر دهند. ۳ کسی که آب در اختیار اوست ، بگوید آب کر است مثلًا صاحب منزل بگوید حوض منزل کر است .

۲ آب قلیل

[مسأله ۲۵ آب قلیل]

مسأله ۲۵ آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد (۱). (۱) (بهجت :) و آب باران (در حال باریدن) هم نباشد.

(زنجانی ، فاضل :) مسأله آب قلیل : آبی است که کر و جاری و باران و آب چاه نباشد.

[مسأله ۲۶ اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد]

مسأله ۲۶ اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود، ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد (۱) مقداری که به آن چیز می رسد نجس (۲)، و هر چه بالاتر از آن است پاك می باشد (۳)، و نیز اگر مثل فوّاره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا نجس می شود. (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) اگر با فشار روی چیز نجس بریزد ..

(بهجت :) اگر از بالا با فشار، بلکه با مطلق حرکت از بالا به پایین روی چیز نجس بریزد ..

(فاضل :) اگر از بالا روی چیز نجس بریزد ..

(زنجانی :) اگر با فشار به چیز نجس برسد هر چند از پایین به بالا باشد .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) و مقداری که به آن چیز نرسیده پاك است . [پایان مسأله] (۳) (گلپایگانی ، صافی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) مسأله هر گاه چیز نجسی به آب قلیل برسد آن را نجس می کند (بنا بر احتیاط واجب) امّا اگر از بالا بریزند فقط آن مقدار که به نجس رسیده نجس می شود و اگر به صورت فوّاره از پایین به بالا رود و به چیز نجسی برسد قسمت پایین آن نجس نمی شود.

[مسأله ۲۷ آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود]

مسأله ۲۷ آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است (۱) و هم چنین بنا بر اقوی باید (۲) از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود، اجتناب کنند (۳). ولی آبی که (۴) با آن مخرج بول و غائط را می شویند (۵) با پنج شرط پاك

است (۶): اول : آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد (۷). دوم : نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم : نجاست دیگری مثل خون ، با بول یا غائط بیرون نیامده باشد (۸). چهارم : ذرّه های غائط در آب پیدا نباشد (۹). پنجم : بیشتر از مقدار معمول ، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد. (۱) (سیستانی :) در چیزهایی که با یک بار شستن پاک نمی گردد نجس است ..

(فاضل :) آب قلیلی که روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است .. (۲) (نوری : و باید .. زنجانی :) و بنا بر احتیاط باید .. (بهجت :) و بنا بر احتیاط واجب باید ..

(۳) (گلپایگانی ، صافی :) آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن روی آن می ریزند و از آن جدا می شود و بعد از آن محل ِ پاک می شود، پاک است ..

(خوئی ، تبریزی :) آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود، در صورتی که محل ِ به مجرّد شستن با او پاک شود آن آب پاک است ، مثلًا اگر محل ِ نجس چیزی باشد که به یک مرتبه شستن پاک شود و عین نجس هم نداشته باشد غساله آن یعنی آبی که از او در وقت شستن جدا می شود پاک است . و امّا چیزی که دو مرتبه شستن آن لازم است از غساله شستن اوّل بنا بر احتیاط واجب اجتناب لازم است و غساله شستن دوّم پاک است ..

(سیستانی :) آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای تطهیر چیز نجس روی آن می ریزند، و از آن جدا می شود بنا بر احتیاط لازم نجس است .. (۴) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی :) و آبی که .. (سیستانی :) و آب قلیلی که .. (۵) (بهجت :) آبی که با آن مخرج غائط را می شویند .. (۶) (سیستانی :) با پنج شرط چیزی را که با آن ملاقات کند نجس نمی کند .. (۷) (زنجانی :) اول : آن که بو یا رنگ یا مزه آن به سبب ملاقات با نجاست تغییر نکرده باشد ..

(نوری :) اوّل : آن که بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد .. (۸) (بهجت :) سوم : نجاست دیگری مثل خون یا بول با غائط بیرون نیامده باشد .. (۹) (زنجانی :) چهارم : ذره های غائط در آب نباشد ..

(مکارم :) مسأله اگر با آب قلیل پاک چیزی را که نجس شده بشویند پاک می شود (با شرایطی که بعداً گفته خواهد شد) امّا آبی که از آن جدا می شود و آن را «غُساله » گویند، نجس است مگر در آبی که با آن مخرج بول و مدفوع را می شویند که با پنج شرط پاک است : ۱ - یکی از اوصاف سه گانه نجس را به خود نگرفته باشد. ۲ نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. ۳ نجاست دیگری مانند خون ، با بول یا غائط، همراه نباشد. ۴ بنا بر احتیاط واجب ذرّات مدفوع در آب پیدا نباشد. ۵ بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد، ولی پاک بودن این آب به آن معنی است که اگر به بدن و لباس ترشّح کند لازم نیست آن را آب بکشند، امّا سایر استفاده های آب پاک را از آن نمی توان کرد.

۳ آب جاری

[مسأله ۲۸ آب جاری]

مسأله ۲۸ آب جاری ، آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات (۱). (۱) (مکارم :) یا از برفهای متراکم در کوهها سرچشمه می گیرد و ادامه دارد.

(تبریزی :) و لوله کشی هایی که فعلًا در بلاد مرسوم است جاری نیست و حکم آب کُر را دارد.

(زنجانی :) مسأله آب جاری : آبی است که جریان داشته و ماده دار باشد (یعنی به منبعی متصل باشد) مانند آب چشمه ، آب رود خانه ، آب قنات و آب لوله کشی شهری .

(فاضل :) مسأله آب جاری ، آبی است که دارای مادّه است و جریان دارد مانند این که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد چون آب چشمه و قنات .

(سیستانی :) مسأله آب جاری به آبی گفته می شود که : ۱ منبع طبیعی داشته باشد. ۲ جاری باشد هر چند به وسیله ای آن را جاری سازند. ۳ فی الجمله استمرار داشته باشد؛ و لازم نیست به منبع طبیعی متصل باشد، پس اگر به طور طبیعی از آن جدا شود مانند ریزش آب از بالاـ به صورت قطره ، با فرض جریان بر زمین ، جاری به حساب می آید. ولی اگر چیزی مانع اتّصال آن به منبع شود؛ مثلًا اگر مانع ریزش با جوشش آب شود، یا ارتباط آن را با منبع قطع کند، آب باقی مانده حکم جاری را ندارد، هر چند جریان داشته باشد.

[مسأله ۲۹ آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد]

مسأله ۲۹ آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست (۱) تغییر نکرده پاک است . (۱) (زنجانی :) به سبب ملاقات با نجاست ..

[مسأله ۳۰ اگر نجاستی به آب جاری برسد]

مسأله ۳۰ اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن ، که بو یا رنگ یا مزه اش (۱) به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است ، و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است (۲). و آبهای دیگر نهر، اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک ، و گر نه نجس است . (۱) (زنجانی :) به سبب ملاقات با نجاست تغییر کرده نجس است ، و آب طرف منبع اگر چه کمتر از کر باشد، پاک است و آب طرف دیگر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف منبع متصل باشد، پاک و گر نه ، نجس است . (۲) (مکارم :) ولی طرف دیگر اگر کمتر از کر باشد نجس می شود مگر این که با آب تغییر نکرده اتّصال به چشمه داشته باشد.

[مسأله ۳۱ آب چشمه ای که جاری نیست]

مسأله ۳۱ آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، (حکم آب جاری دارد (۱). یعنی (۲) اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است . (۱) (مکارم :) و با ملاقات نجاست نجس نمی شود، هر چند کمتر از کر باشد، هم چنین آبهای ایستاده کنار نهرها که متّصل به نهر است .

(سیستانی :) حکم آب جاری را ندارد، یعنی اگر نجاستی به آن برسد و کمتر از کُر باشد نجس می شود.

(زنجانی :) آب جاری محسوب می شود، یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه ملاقات با

نجاست تغییر نکرده پاک است ، و اگر بو یا رنگ یا مزه اش تغییر کرد با از بین رفتن تغییر، پاک می شود. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه فاضل نیست]

[مسأله ۳۲ آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است]

مسأله ۳۲ آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است ، (۱) حکم آب جاری دارد. (۲) (۱) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) در صورتی که به ملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه اش تغییر نکند نجس نمی شود (زنجانی : و چنانچه تغییر کند، با از بین رفتن آن پاک می شود).

(فاضل :) اگر نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است . (۲) (سیستانی :) حکم آب جاری را ندارد. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۳۱.

[مسأله ۳۳ چشمه ای که در زمستان می جوشد]

مسأله ۳۳ چشمه ای که مثلًا در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد ۱ حکم آب جاری دارد. (۲) (۱) (فاضل :) اگر کمتر از کُر هم باشد با ملاقات نجس متنجس نمی شود مگر این که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر کند. (۲) (زنجانی :) آب جاری محسوب می شود.

(مکارم :) مسأله چشمه ها و قناتها که گاه می جوشد و گاه از جوشش می افتد، در هنگامی که می جوشد حکم آب جاری دارد.

[مسأله ۳۴ آب حوض حمام که کمتر از کر باشد]

مسأله ۳۴ آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد ۱، مثل آب جاری است . این مسأله در رساله آیات عظام : فاضل و مکارم نیست (۱) (اراکی :) و یا مجموع آب حوض با آب خزینه کر باشد ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) مسأله آب حوضچه حمّام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آبش به ضمیمه آب حوض ، به اندازه کر است متّصل باشد و به ملاقات نجس ، بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمی شود.

(نوری :) مسأله آب حوض حمام اگر چه کمتر از کُر باشد، مثل آب جاری است ، ولی بنا بر احتیاط واجب باید به خزینه ای که آب آن به تنهایی یا با آب حوضچه به اندازه کُر است متصل باشد.

[مسأله ۳۵ آب لوله های حمام که از شیرها و دوشها می ریزد]

مسأله ۳۵ آب لوله های حمام (۱) که از شیرها و دوشها می ریزد (۲) اگر متصل به کُر باشد مثل آب جاری است (۳)، و آب لوله های عمارات اگر متصل به کر باشد در حکم آب کر است . (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی ، سیستانی :) و عمارات .. (۲) (بهجت :) و آب لوله های ساختمان ، اگر متصل به کر باشد، در حکم آب کر است . (۳) (اراکی ، گلپایگانی

، صافی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی :) اگر به ضـمیمه حوضی (سیستانی ، (تبریزی :) اگر به ضمیمه منبعی) که متّصل به آن است به قدر کر باشد حکم کر را دارد.

(مکارم :) مسأله آبهای لوله کشی شهرها و حمّامها و مانند آن که متّصل به منبع است حکم آب جاری را دارد به شرط این که آب منبع به تنهایی یا به اضافه لوله ها کمتر از کر نباشد.

(فاضل :) مسأله آب لوله های حمام اگر متصل به کُر باشد مثل آب جاری است و آب لوله های ساختمانها اگر متصل به کُر باشد چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکند پاک است .

(زنجانی :) مسأله آب لوله کشی شهری جاری است و فرقی بین آب حمام و غیر حمام نیست . در حمامهایی که به آب لوله کشی متصل نیست ، آب لوله های حمام که از شیرها و دوشها می ریزد اگر به ضمیمه حوضی که متصل به آن است به قدر کر باشد، کر محسوب می شود.

[مسأله ۳۶ آبی که روی زمین جریان دارد]

اشاره

مسأله ۳۶ آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود. اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، (۱) چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی شود (۲). این مسأله در رساله آیات عظام : زنجانی و مکارم نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) اگر با فشار جاری باشد و (خوئی ، تبریزی : مثلًا) نجاست به پایین آن برسد، طرف بالای آن نجس نمی شود. (فاضل :) اگر از بالا به پایین بریزد .. (۲) (گلپایگانی :) و اگر فشار ((صافی :) و اگر با فشار) از پایین به بالا هم باشد مثل فوّاره ، اگر به بالای آن چیز نجسی برسد، پایین آن نجس نمی شود.

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۴۰ هر گاه ظرفی را زیر آب لوله کشی بگذارند آبی که درون ظرف است حکم آب جاری را دارد به شرط این که متّصل به آب لوله کشی باشد.

۴ آب باران

[مسأله ۳۷ حکم آب باران]

مسأله ۳۷ اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران به بارد جائی که باران به آن برسد، پاک می شود (۱) و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ، (۲) ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید (۳). (۱) (سیستانی :) مگر بدن و لباسی که به بول نجس شده باشد که در این دو بنا بر احتیاط واجب دو مرتبه لازم است .. (۲) (تبریزی :) بنا بر احتیاط فشار لازم است .. (۳) (اراکی :) باید به مقداری باشد که اگر بر زمین سخت به بارد جاری می شود.

(بهجت :) بایـد بنا بر احوط، طوری باشد که بگویند باران می آید و به حدّ جریان برسد؛ و اگر زمین طوری است که آب ، به آن جریان پیدا نمی کند، کافی است به حدّی به بارد که اگر زمین سخت بود، بر آن جاری می شد.

(صـافی :) بایـد طوری باشـد که بگوینـد بـاران می بارد و در زمین سـخت جریان دارد. و اگر ظرف به ولوغ سگ نجس شـده باشـد أقوی این است که اول خاکمـال شود و سـپس یـک مرتبه در زیر باران بگذارنـد پاک می شود اگر چه احتیاط لازم این است که دو مرتبه با آب باران شسته شود.

(مکارم :) مسأله آب باران در حکم آب جاری است و به هر چیز نجسی برسد، آن را پاک

می کنـد، خواه زمین باشد یا بدن یا فرش و یا غیر اینها، به شـرط این که عین نجاست در آن نباشد و غساله یعنی آبی که با آن شسته شده جدا شود. بارش چند قطره کافی نیست بلکه باید به مقداری به بارد که به آن «باران » گویند.

[مسأله ۱۳۸ اگر باران به عین نجس به بارد]

مسأله ۱۳۸اگر باران به عین نجس به بارد و به جای دیگر ترشـح کند (۱)، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است (۲). پس اگر باران بر خون به بارد و ترشح کند، چنانچه ذرّه ای خون (۳) در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشـد نجس می باشـد. (۱) (مکـارم :) احتیـاط واجب اجتناب از آن است . [پایان مسأله] (۲) (زنجانی :) بو یا رنگ یا مزه آن به سبب ملاقات با نجاست تغییر نکرده باشد، پاک است . [پایان مسأله] (۳) (گلپایگانی ، صافی :) ذرّه های خون ..

[مسأله ۱۳۹ اگر بر سقف عمارت عین نجاست باشد]

مسأله ۱۳۹اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن (۱) عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سـقف یا ناودان می ریزد (۲) پاک است و بعـد از قطع شـدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد به چیز نجس رسـیده است ، نجس می باشد. (۱) (زنجانی ، بهجت :) اگر بر روی بام عمارت .. (فاضل :) اگر روی سقف ساختمان .. (۲) (بهجت :) در صورتی که صفات عین نجس را نداشته باشد و مضاف نشده باشد ..

(مکـارم :) مسـأله هر گـاه روی زمین یـا پشت بام عین نجس باشـد و باران روی آن به بارد احتیاط واجب اجتناب است امّا آن مقدار که روی نجس نباریده پاک است ، و اگر با هم مخلوط شود و از ناودان جاری گردد آن هم پاک است .

[مسأله ۱۴۰ زمین نجسی که باران بر آن به بارد پاک می شود]

مسأله ۱۴۰ زمین نجسـی که بـاران بر آن به بـارد پـاک می شود. و اگر باران بر زمین جاری شود. و (۱) به جای نجسـی که زیر سقف است برسـد، آن را نیز پاک می کنـد (۲). (۱) (گلپایگـانی ، خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی ، صـافی ، زنجانی :) و در حال باریدن ..

(بهجت :) و در موقع آمدن باران .. (۲) (اراکی :) به شرط آن که باران قطع نشده باشد.

(بهجت :) اگر مضاف یا متغیّر به نجاست نشده باشد.

(مکارم :) مسأله هر گاه آب باران جاری شود و به زیر سـقف یا جایی که باران نمی بارد برسد، آن را پاک می کند، به شـرط این که باران قطع نشده باشد.

[مسأله ۱۴۱ خاک نجسی که به واسطه باران گِل شود]

مسأله ۴۱ خاک نجسی که به واسطه باران گِل شود (۱) و آب آن را فرا گیرد پاک است (۲)، اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پـاک نمی شود. این مسأله در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) و علم به رسـیدن باران به وصف اطلاق به تمام اجزاء آن حاصل می شود پاک است ولی حصول علم به آن مشکل است . (۲) (اراکی ، فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، بهجت :) مسأله خاک نجسی که به واسطه باران گِل شود پاک است (بهجت : اگر

آب باران به همه خاك برسد، و بنا بر أحوط موقع مخلوط شدن با خاك ، مضاف نشده باشد).

(سیستانی :) مسأله خاك نجسی که آب باران همه اجزای آن را فرا بگیرد پاك می شود. به شرط آن که معلوم نباشد آب به واسطه رسیدن به خاك ، مضاف شده است .

[مسأله ۴۲ هر گاه آب باران در جایی جمع شود]

مسأله ۴۲ هر گاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه موقعی که باران می آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب ، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود. (زنجانی :) مسأله هر گاه آبی در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران بر آن می بارد چیز نجسی را در آن بشویند و بو یا رنگ یا مزه آب به سبب ملاقات با نجاست تغییر نکند، آن چیز نجس پاک می شود.

(مکارم :) مسأله هر گاه آب باران در جایی جمع شود و متّصل به باران باشد حکم آب باران را دارد، و هر چیز نجسی را پاك می كند هر چند كمتر از كر باشد.

[مسأله ۴۳ اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران به بارد]

اشاره

مسأله ۴۳ اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران به بارد و بر زمین نجس جاری شود (۱)، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاك می گردد (۲). (۱) (گلپایگانی ، صافی :) باران به بارد و در حال باریدن ، به زمین نجس برسد ..

(سیستانی :) باران به بارد و در حال باریدن از فرش به زمین نجس برسد ..

(زنجانی :) باران به بارد و به آن زمین برسد .. (۲) (بهجت :) مگر این که آب ، مضاف یا متغیّر شود.

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۴۸ هر گاه باران بر حوضی که آب آن نجس است به بارد و با آن مخلوط گردد پاک می شود.

۵ آب چاه

[مسأله ۴۴ حکم آب چاه]

اشاره

مسأله ۴۴ آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست (۱) تغییر نکرده پاک است (۲)، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصّل گفته شده ، از آب آن بکشند. (۱) (زنجانی :) بواسطه ملاقات با نجاست .. (۲) (سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) مسأله آب چاه پاک و پاک کننده است هر چند کمتر از کر باشد، و اگر چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست با آن شسته شود پاک می گردد مگر این که به واسطه رسیدن عین نجس بو یا رنگ و یا طعم نجس به خود بگیرد. گر چه آب چاه بر اثر افتادن چیز نجس در آن نجس نمی شود ولی مستحب است مقداری از آن را برای هر یک از اشیاء نجس بکشند و دور بریزند، این مقدار در کتابهای مفصّل فقهی تعیین شده است .

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۵۱ چاههای عمیق و نیمه عمیق و معمولی که آب آن با موتور و تلمبه کشیده می شود هر گاه آبی که از آن کشیده اند به مقدار کر باشد، پاک کننده است و اگر کمتر از کر باشد ما دام که آب جریان مستمرّ دارد حکم آب چاه را دارد و با ملاقات نجاست نجس نمی شود.

[مسأله ۱۴۵ اگر نجاستی در چاه بریزد]

مسأله ۱۴۵ اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، (چنانچه تغییر آب چاه از بین برود) (۱)، موقعی پاک می شود (۲) که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد (۳). (۱) (اراکی ، تبریزی :) پاک می شود. [پایان مسأله] (خوئی :) پاک می شود و بهتر این است که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

(زنجانی :) پاک می شود ولی بنا بر احتیاط مستحب ، با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

(سیستانی :) پاک می شود، ولی پاک شدنش بنا بر احتیاط واجب ، مشروط به این است که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه فاضل نیست .] (۲) (گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط واجب موقعی پاک می شود .. (۳) (فاضل :) و به سبب آن ، تغییر آب چاه از بین برود.

(بهجت :) بنا بر احتیاط واجب آن آب موقعی پاک می شود که به آبی که از چاه می جوشد متّصل باشد.

[مسأله ۱۴۶ اگر آب باران در گودالی جمع شود]

مسأله ۱۴۶ اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران ، نجاست به آن برسد، نجس می شود. این مسأله در رساله آیات عظام : سیستانی و مکارم نیست (خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، پس از قطع باران به محض رسیدن نجاست به آن نجس می شود.

(زنجانی :) مسأله اگر آبی در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد و در حال باریدن باران بر آن نباشد، به رسیدن نجاست به آن نجس می شود.

(بهجت :) مسأله اگر آب باران بعد از آن که از باریدن افتاد، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود.

احکام آبها

[احکام آبها از رساله حضرت امام]

[مسأله ۴۷ آب مضاف چیز نجس را پاک نمی کند]

مسأله ۴۷ آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است .

[مسأله ۴۸ اگر ذره ای نجاست به آب مضاف برسد]

مسأله ۴۸ اگر ذره ای نجاست به آب مضاف (۱) برسد نجس می شود (۲)، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد (۳)، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری

که بالاتر از آن است پاك می باشد (۴). مثلًا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آن چه به دست رسیده نجس و آن چه به دست نرسیده پـاك است (۵)، و نیز اگر مثـل فواره بـا فشـار از پـایین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسـد، پایین نجس نمی شود (۶). (۱) (گلپایگانی ، خوئی ، صافی ، تبریزی ، بهجت :) هر قدر زیاد باشد ..

(سیستانی :) اگر چه به مقدار کر باشد .. (۲) (صافی :) بلی ، نجس شدن آب زیاد غیر متعارف و هر مایع دیگری مثل چاههای نفت محل تأمل است ..

(بهجت :) البته در موارد متعارف که احتمال نجس شـدن به وسیله ملاقات داده شود .. (۳) (فاضـل :) چنانچه از بالا روی چیز نجس بریزد .. (۴) (خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی :) چنانچه با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده است پاک می باشد .. (۵) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(بهجت :) بلکه در بعضـی از موارد که آب مضاف جریان دارد، اگر قسمت آخر آب ، نجس شود نجس شدن قسمت اوّل آن خـالی از تأمّـل نیست ، اگر چه سـطح اوّل و آخر آب یکی باشـد و از بالا به پایین جریان نداشـته باشـد در صورتی که عرفاً به سبب ملاقات ، تأثر و انفعال حاصل نشود؛ بلکه نجس نشدن قسمت اوّل ، خالی از وجه نیست . (۶) (گلپایگانی ، صافی :) اگر مثل فوّاره از پائین به بالا با فشار بیرون آید پائین ، به واسطه نجس شدن بالا، نجس نمی شود.

(زنجانی :) مسأله آب مضاف و هر مایع دیگر اگر به قـدر کر نباشـد اگر ذره ای نجاست به آن برسـد، نجس می شود و اگر به قـدر کر باشـد، بنا بر احتیاط از آن اجتناب شود و در هر صورت چنانچه با فشار به چیز نجس برسـد، مقداری که به چیز نجس رسـیده نجس می شود و مقداری که نرسیده پاك می باشد، مثلًا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آن چه به دست رسیده نجس ، و آن چه به دست نرسیده پاك است .

(مکـارم :) مسـأله هر گـاه آب مضـاف با چیز نجسـی ملاقات کنـد نجس می شود مگر در سه صورت : اوّل : این که از بالا به پایین بریزد، مثلًا گلاب را از گلابـدان روی دست نجسـی بریزیم ، گلابهایی که در گلابـدان است نجس نمی شود. دوّم : این کهماننـد فواره بـا فشار از پایین به بالا رود در این صورت نیز تنها آن قسـمت که با نجس ملاقات کرده نجس می شود. سوّم : آن که به قـدری زیاد باشـد که بگویند نجاست به آن سـرایت نکرده ، مثل این که اسـتخر بزرگی از آب مضاف باشد و نجس در گوشه ای از آن بیفتـد یـا لوله طولانی از نفت باشـد و نجس با یک طرف آن ملاقات کنـد، در این گونه موارد، بقیه نجس نمی شود.

[مسأله ۴۹ اگر آب مضاف نجس ، طوری با آب کر مخلوط شود]

مسأله ۴۹ اگر آب مضـاف نجس ، طوری بـا آب کر یا جاری مخلوط شود (۱) که دیگر آب مضاف به آن نگوینـد، (۲) پاك می شود.

(۱) (زنجانی :) که به آن آب بدون قید و اضافه گفته شود، پاک می گردد. (۲) (بهجت :) بلکه مردم بگویند آب است (بدون ضمیمه کردن کلمه دیگری به آن) ..

[مسأله ۵۰ آبی که مطلق بوده]

مسأله ۵۰ آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه (۱)، مثل آب مطلق است ، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است . و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه ، مثل آب مضاف است ، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است . (۱) (بهجت :) و با مختصر تحقیق و بررسی هم نشود وضع آن را روشن کرد ..

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، سیستانی :) آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حدّ مضاف شدن رسیده یا نه ..

(مکارم :) مسأله هر گاه آبی مطلق بوده ، شک کنیم مضاف شده یا نه مانند سیلابهایی که نمی دانیم به آن آب می گویند یا نه حکم آب مطلق را دارد، یعنی می توان چیزهای نجس را با آن شست ، و وضو گرفت و غسل کرد، امّا به عکس اگر آبی مضاف بوده شک داریم مطلق شده ، حکم آب مضاف را دارد.

[مسأله ۵۱ آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف]

مسأله ۵۱ آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف ، و معلوم نیست که قبلًا مطلق یا مضاف بوده ، نجاست را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است (۱) ولی اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی شود. (۲) (۱) (مکارم :) امّا اگر چیز نجسی به آن برسد نجس نمی شود. [پایان مسأله] (۲) (خوئی ، تبریزی :) چنانچه نجاستی به آن برسد، نجس می شود اگر چه به اندازه کُر یا بیشتر باشد.

(سیستانی :) چنانچه نجاستی به آن برسد، و آب کمتر از کر باشد نجس می شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد بنا بر احتیاط واجب نیز نجس می شود.

(زنجانی :) حکم به طهارتش می شود.

[مسأله ۵۲ آبی که عین نجاست به آن برسد]

مسأله ۵۲ آبی که عین نجاست ، مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود. ولی اگر (۱) بو یا رنگ یا مزه آن ، به واسطه نجاستی که بیرون آن است (۲) عوض شود، مثلًا مرداری که

پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهـد نجس نمی شود (۳). (۱) (سیستانی :) بلکه اگر .. (۲) (زنجانی :) و به آن متصل نیست .. (۳) (سیستانی :) بنا بر احتیاط لازم نجس می شود.

(مکـارم :) مسـأله هر گاه آبی بر اثر مجاورت و نزدیکی با عین نجس ، بوی نجس بگیرد پاک است مگر این که عین نجس به آن برسد، در عین حال اجتناب از آن بهتر است .

[مسأله ۵۳ آبی که عین نجاست در آن ریخته شود]

مسأله ۵۳ آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده (۱)، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن به بارد، یا باد، باران را در آن بریزد (۲)، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود و (۳) تغییر آن از بین برود پاک می شود (۴). ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد (۵). (۱) (زنجانی :) اگر به خودی خود تغییر آن از بین برود پاک نمی شود ولی .. (۲) (بهجت :) یا آب باران از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود، پاک می شود و اگر قبل از اتّصال به کر یا جاری یا باریدن باران تغییر از بین برود همین قدر که آب کر یا جاری به آن متّصل شود و یا آب باران به آن برسد پاک می شود و لازم نیست با آن مخلوط شود. (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) و در تمام این صُوَر .. (۴) (اراکی ، تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۵) (گلپایگانی ، صافی ، فاضل :) بنا بر احتیاط واجب باید آب باران (گلپایگانی ، صافی : در حال باریدن) یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

(خوئی ، زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

(مکارم :) مسأله هر گاه آبی که بو یا رنگ و یا طعم آن بر اثر نجاست تغییر کرده خود به خود رنگ و بو و طعمش از بین برود پاک نمی شود، مگر این که با آب کر یا باران یا جاری مخلوط گردد.

[مسأله ۵۴ اگر چیز نجس را در آب کر یا جاری فرو برند]

مسأله ۵۴ اگر چیز نجس را در آب کر یا جاری فرو برند (۱)، و در چیزهایی که قابل فشار دادن است مانند فرش و لباس ، طوری فشار، یا در داخل آب حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود چنانچه از چیزهایی باشد که در دفعه اول پاک می شود، آبی که بعد از بیرون آوردن ، از آن می ریزد پاک است و اگر از چیزهایی باشد که باید دو مرتبه آن را در آب فرو برند تا پاک شود، آبی که بعد از دفعه دوم از آن می ریزد، پاک می باشد. این مسأله در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (اراکی :) آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک است . [پایان مسأله] (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) مسأله اگر چیز نجس را در کر یا جاری تطهیر نمایند (خوئی ، سیستانی : در شستنی که با آن پاک می گردد) آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد، پاک است .

(گلپایگانی ، بهجت ، صافی :) مسأله اگر چیز نجسی را در آب کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن ، از آن می ریزد پاک است (بهجت : پاک و پاک کننده است).

(فاضل :) مسأله اگر چیز نجس که نیاز به فشار دادن ندارد را در آب کُر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک است ، ولی چیزهایی که مثل لباس و فرش بنا بر احتیاط در آب کُر و یا جاری هم نیاز به خارج کردن غساله

آن با فشار و مانند آن دارد، بنا بر احتیاط غساله آن نجس است .

(زنجانی :) مسأله اگر چیز نجسی را در آب قلیل آب بکشند، از آبی که بعد از بیرون آوردن ، از آن می ریزد بنا بر احتیاط باید اجتناب کرد و اگر در غیر آب قلیل آب بکشند آبی که از آن می ریزد پاك است .

(نوری :) مسأله آبی که برای پاك کردن شی ء نجس شده استعمال می شود و آن را غُساله می نامند اگر تطهیر با آب قلیل باشد، نجس است ؛ ولی اگر در آب کر یا جاری تطهیر نمایند، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد، پاك است .

[مسأله ۵۵ آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه]

مسأله ۵۵ آبی که پاك بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه ، پاك است (۱). و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاك شده یا نه ، نجس است (۲). (۱) (بهجت :) و پاك کننده نیز هست .. (گلپایگانی ، صافی :) محکوم به طهارت است .. (۲) (زنجانی :) و آبی که حالت قبلی آن معلوم نیست ، پاك است .

(گلپایگانی ، صافی :) محکوم به نجاست است .

[مسأله ۵۶ نیم خورده سگ و خوک و کافر]

اشاره

مسأله ۵۶ نیم خورده سگ و خوك و کافر (۱) نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت ، پاك و خوردن آن مکروه می باشد. (۲) این مسأله در رساله آیت اللّه سیستانی نیست (۱) (خوئی :) کافر غیر کتابی بلکه کتابی نیز بنا بر احتیاط واجب ..

(تبریزی :) کافری که از اهل کتاب یعنی یهودی و نصرانی و مجوسی نباشد .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) خوردن آن نسبت به غیر گربه مکروه می باشد.

(مکارم :) مسأله آب نیم خورده «حیوانات نجس » مانند سگ و خوك نجس است امّا نیم خورده حیوانات حرام گوشت (مانند گربه و جانوران درنده) پاك است هر چند خوردن آن مکروه است .

(زنجانی :) مسأله نیم خورده سگ و خوك و کافر غیر کتابی ، نجس و خوردن آن حرام است ، بلکه بنا بر احتیاط باید از نیم خورده هر کافری اجتناب کرد. و نیم خورده حیوانات حرام گوشت ، پاك و خوردن آن (مگر در مورد گربه) مکروه می باشد.

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۶۲ مستحب است آب نوشیدنی کاملاً تمیز بوده باشد، خوردن آبهای آلوده که موجب بیماری می گردد حرام است ، آبهای شستشو نیز شایسته است تمیز باشد و از آبهای متعفّن و آلوده تا آنجا که ممکن است باید پرهیز شود.

احکام آبها (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[س ۷۰ اگر قسمت پایین آب قلیلی که به طور سرازیر به پایین می ریزد]

س ۷۰: اگر قسمت پایین آب قلیلی که به طور سرازیر و بدون فشار به پایین می ریزد، با نجاست برخورد کند، آیا قسمت بالای این آب هم چنان پاک باقی می ماند؟

ج : اگر سرازیری آب به گونه ای باشد که جریان از بالا به پایین بر آن صدق کند، قسمت بالای آن پاک است .

[س ۷۱ آیا در شستن لباسهای نجس با آب کرّ و جاری ، فشردن هم لازم است]

س ۷۱: آیا در شستن لباسهای نجس با آب کرّ و جاری ، فشردن هم لازم است و یا این که بعد از زوال عین نجاست همین که آب آن را فرا گرفت ، کفایت می کند.

ج : باید بنا بر احتیاط آن را فشار یا تکان دهند.

[س ۷۲ آیا در تطهیر لباس متنجّس با آب کر و جاری ، فشار دادن خارج آب لازم است]

س ۷۲: آیـا در تطهیر لبـاس متنجّس بـا آب کر و جاری ، فشار دادن خارج آب لازم است یا با همان فشار داخل آب پاک می شود؟

ج : فشار یا تکان دادن داخل آب ، کافی است .

[س ۷۳ تطهیر گلیم یا فرش نجس]

س ۷۳: آیا گلیم یا فرش نجسـی را که با آب لوله کشی متصل به منبع آب شهری شستشو می دهیم ، به مجرد رسیدن آب لوله کشی به محل نجس ، پاک می شوندیا باید آب غساله از آن جدا شود؟

ج : در تطهیر با آب لوله کشـی ، جـدا شدن آب غساله شـرط نیست ، بلکه به مجرد رسـیدن آب به مکان نجس ، بعد از زوال عین نجاست و حرکت غساله از جای خود به وسیله دست کشیدن بر فرش در هنگام اتصال آب ، طهارت حاصل می شود.

[س ۷۴ حکم وضو و غسل با آبی که به طور طبیعی غلیظ است]

س ۷۴: حکم وضو و غسل با آبی که به طور طبیعی غلیظ است چیست ؟ ماننـد آب دریایی که بر اثر وجود املاح فراوان غلیظ شده است ، مثل دریاچه ارومیه یا موارد دیگری که غلظت بیشتری دارند.

ج : مجرد غلظت آب به سـبب وجود املاـح ، مـانع از صـدق عنوان آب مطلق بر آن نمی شود، و برای ترتب آثـار شـرعی آب مطلق ، صدق عنوان آن در نظر عرف کافی است .

[س ۷۵ علم به کر بودن آب واجب است یا خیر]

س ۷۵: آیا برای ترتب آثار کر بودن آب ، علم به کر بودن آن واجب است یا این که بناء بر کر بودن آب کافی است ؟ (مانند آب موجود در دستشویی های قطار و غیره) ج : اگر حالت سابقه کر بودن آب احراز شود، بنا گذاشتن بر کر بودن آن جایز است .

[س ۷۶ در طهارت و نجاست به گفته کودک ممیز اعتناء نمی شود]

س ۷۶: در مساله (۱۴۷) رساله امام خمینی «قدس سره » آمده است : « در طهارت و نجاست به گفته کودک ممیز تا زمان بلوغ اعتناء نمی شود». این فتوا تکلیف دشواری است . زیرا به طور مثال مستلزم این است که پدر و مادر تطهیر فرزندشان را پس از قضاء حاجت تا سن پانزده سالگی به عهده بگیرند. لطفاً وظیفه شرعی ما را بیان فرمائید.

ج : قول کودکی که در آستانه بلوغ است در این باره معتبر است .

[س ۷۷ گاهی به آب موادی اضافه می کنند که آن را به رنگ شیر در می آورد]

س ۷۷: گاهی به آب موادی اضافه می کنند که آن را به رنگ شیر در می آورد، آیا این آب مضاف است ؟ حکم وضو و تطهیر با آن چیست ؟

ج : آن آب حکم آب مضاف را ندارد.

[س ۷۸ چه فرقی بین آب کر و آب جاری است]

س ۷۸: در تطهیر، چه فرقی بین آب کر و آب جاری است ؟

ج : هیچ تفاوتی با هم ندارند.

[س ۷۹ اگر آب شور جوشانده شود]

س ۷۹: اگر آب شور جوشانده شود، آیا با آبی که از بخار آن بدست می آید، می توان وضو گرفت ؟

ج : اگر آب مطلق بر آن صدق کند، آثار آب مطلق را دارد.

[س ۸۰ برای پاک شدن کف پا یا کفش]

س ۸۰: برای پاک شدن کف پا یا کفش ، راه رفتن به مقدار پانزده گام شرط است . آیا این کار

باید بعد از زوال عین نجاست صورت بگیرد یا پانزده گام رفتن با وجود عین نجاست کافی است ؟ آیا پس از آن که عین نجاست با پانزده گام از بین رفت ، کف پا یا کفش پاک می شود؟

ج : کسی که بر اثر راه رفتن روی زمین ، کف پا یا کفش او، نجس شده است هر گاه تقریباً به قدر ده قدم روی زمین خشک و پاک راه برود، کف پا و کفش او پاک می شود مشروط به این که عین نجاست ، زائل شود.

[س ۸۱ کف پا با راه رفتن روی زمینی که آسفالت شده]

س ۸۱: آیا کف پا یا ته کفش با راه رفتن روی زمینی که آسفالت شده ، پاک می شود؟

ج : زمینهای آسفالت و یا آغشته به قیر، پاک کننده کف پا یا ته کفش نیستند.

[س ۸۲ آیا آفتاب از مطهّرات است]

س ۸۲: آیا آفتاب از مطهّرات است ؟ اگر هست ، شرایط مطهّریت آن چیست ؟

ج : تابیدن آفتاب باعث طهارت زمین و همه اشیاء غیر منقول از قبیل ساختمان و چیزهائی که در آن بکار رفته مانند چوب ، در ، پنجره و مانند آن می شود، به شرطی که عین نجاست قبلًا از آنها زائل شده باشد و در موقع تابش آفتاب تر باشند و به وسیله آفتاب خشک شوند.

[س ۸۳ لباسهای نجسی که در موقع تطهیر آب را رنگین می کنند]

س ۸۳: لباسهای نجسی که در موقع تطهیر، آب را رنگین می کنند، چگونه پاک می شوند؟

ج : اگر رنگ دادن لباس باعث مضاف شدن آب نشود، لباسهای نجس با ریختن آب بر آنها، پاک می شوند.

[س ۸۴ کسی که برای غسل جنابت آب را در ظرفی می ریزد]

س ۸۴: کسی که برای غسل جنابت آب را در ظرفی می ریزد و در هنگام غسل قطرات آب به داخل ظرف می چکد، آیا موجب نجس شدن آب می گردد؟ و آیا مانع از تمام کردن غسل با آن آب می شود؟

ج : اگر آب از آن قسمت بدن که پاک است به داخل ظرف بچکد، پاک است و مانعی برای تمام کردن غسل با آن وجود

ندارد.

[س ۸۵ تطهیر تنوری که با گِل آغشته به آب نجس ساخته شده است]

س ۸۵: آیا تطهیر تنوری که با گِل آغشته به آب نجس ساخته شده است ، امکان دارد؟

ج : ظاهر آن با شستن قابل تطهیر است و طهارت ظاهر تنور که خمیر به آن می چسبد برای پختن نان کافی است .

[س ۸۶ روغن نجس با انجام فعل و انفعالات شیمیایی]

س ۸۶: آیا روغن نجس با انجام فعل و انفعالات شیمیایی بر روی آن به طوری که ماده ی آن دارای خواص جدیدی شود، بر نجاست خود باقی می ماندیا این که حکم استحاله را پیدا می کند؟

ج : برای تطهیر مواد نجس ، مجرّد انجام فعل و انفعالات شیمیایی که خاصیت جدیدی به مواد ببخشد، کافی نیست .

[س ۸۷ بخار حمام]

س ۸۷: در روستای ما حمامی وجود دارد که سقف آن مسطح و صاف است و از آن قطرات حاصل از بخار آب بر سر استحمام کنندگان می چکد. آیا این قطرات پاک است ؟ آیا غسل بعد از چکیدن این قطرات صحیح است ؟

ج : بخار حمام و قطراتی که از سقف پاک می چکد، محکوم به طهارت است ، و چکیدن این قطرات بر بدن باعث نجاست آن نمی شود و به صحت غسل ضرر نمی رساند.

[س ۸۸ حکم فاضلاب ها بعد از تصفیه]

س ۸۸ حکم آبهای فاضلاب ها بعد از تصفیه با توجه به این که بر اساس تحقیقات علمی ، وزن آبهای فاضلاب ها در اثر اختلاط با مواد معدنی و آلودگی به میکرب ۱۰ در صد بیشتر از وزن طبیعی آب است ، اگر در این گونه آبها در

تصـفیه خانه ها تغییراتی به وجود آید و به وسـیله عملیات فیزیکی ، شیمیایی و بیولوژیکی ، مواد معدنی آلوده و میکروبها را از آن جدا سازند. به طوری که بعد از تصفیه کامل از جهت فیزیکی (رنگ ، بو، طعم) و از جهت شیمیایی (مواد معدنی آلوده) و از جهت بهـداشتی (میکروبهـای مضـر و تخم انگلهـا) به مراتب بهـداشتی تر و بهتر از آبهای بسـیاری از نهرها و دریاها بویژه آبهایی که برای آبیاری اسـتفاده می نماینـد، گردد. آیا این آبها که قبل از تصـفیه نجس هسـتند، با اعمال مـذکور پاک شده و حکم استحاله بر آنها جاری می گردد یا آن که پس از تصفیه هم محکوم به نجاست هستند؟

ج : در فرض مـذکور با مجرد جـدا سازی مواد معـدنی آلوده و میکربها و غیر آن از آبهای فاضـلابها، اسـتحاله تحقق پیدا نمی کند. مگر این که عمل تصفیه با تبخیر آب و تبدیل دوباره بخار به آب ، انجام شود.

احکام تَخَلّی

[احکام تَخَلّی از رساله حضرت امام]

بول و غائط کردن

[مسأله ۵۷ واجبات تخلی]

مسأله ۵۷ واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفنـد، اگر چه مثل خواهر و مادر (۱) با او محرم باشـند، و هم چنین از دیـوانه ممیّز و بچه هـای ممیّز (۲) که خوب و بـد را می فهمنـد، به پوشانـد ولی زن و شوهر (۳) لازم نیست عورت خود را از یکدیگر به پوشانند. (۱) (فاضل :) و برادر .. (۲) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، بهجت ، تبریزی ، سیستانی :) هم چنین از دیوانه و بچه های ممیّز ..

(مکـارم :) هم چنین از بچّه های ممیّز .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) و کسانی که در حکم آنها هسـتند (خوئی ، تبریزی : مثل کنیز و مالکش) ..

[مسأله ۵۸ لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را به پوشاند]

مسأله ۵۸ لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را به پوشاند (۱)، و اگر مثلًا با دست هم آن را به پوشاند، کافی است (۲). (۱) (بهجـت :) بلکـه در غیر نمـاز بـا دست هـم اگر آن را به پوشانـد کـافی است . (۲) (زنجـانی :) و هـم چنیـن اگر به جهت تاریکی یا فرو رفتن در گودال و مانند آن عورت دیده نشود، کفایت می کند.

(مکارم :) مسأله برای پوشانیدن عورت از هر چیز می توان استفاده کرد حتی با دست و آب کدر.

[مسأله تخلی و حرمت رو به قبله بودن]

مسأله ۵۹ موقع تخلّی باید (۱) طرف جلوی بدن ، یعنی شکم و سینه (۲) رو به قبله و پشت به قبله نباشد (۳). (۱) (سیستانی :) بایـد بنا بر احتیاط لازم .. (۲) (گلپایگـانی ، صافی :) و زانوها .. (فاضل :) ماننـد شـکم و سـینه .. (۳) (تـبریزی :) و مراد از قبله جهتی است که در حال علم و اختیار باید نماز به آن طرف خوانده شود.

(مکارم :) مسأله در موقع تخلّی بایـد رو به قبله یا پشت به قبله نباشـد و برگردانـدن عورت به تنهایی کافی نیست ، امّا اگر بـدن رو به قبله یا پشت به قبله نباشد احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله نکند.

[مسأله ۶۰ اگر موقع تخلّی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله باشد]

مسأله ۶۰ اگر موقع تخلّی طرف جلوی بـدن کسـی رو به قبله یا پشت به قبله باشـد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند (۱)، و اگر جلـوی بـدن او رو بـه قبلـه یـا پشـت به قبله نباشـد، احتیـاط واجب آن است که عـورت را رو به قبله یـا پشت به قبله ننماید. (۱) (بهجت :) بنا بر احتیاط نبایـد موقع تخلّی طرف جلوی بـدن رو به قبله یا پشت به قبله باشد هر چند عورت را از قبله بگرداند ..

(سیسـتانی :) و احتیـاط واجب آن است که هنگام تخلّی ، عورت را نیز رو به قبله یا پشت به قبله ننمایـد. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۵۹.

[مسأله ۶۱ در موقع تطهیرِ مخرج بول و غائط]

مسأله ۶۱ در موقع تطهیرِ مخرج بول و غائـط، (۱) رو به قبله و پشت به قبله بودن اشـکالی ندارد، (۲) ولی اگر در موقع استبراء، بول از مخرج بیرون آید ۳، در این حـال ، رو به قبله و پشت به قبله بودن حرام است . (۱) (فاضل :) یا استبراء .. (۲) (مکارم :) ولی در موقع «استبراء» احتیاط واجب ترك است .

(فاضل :) ولی احتیاط مستحب ـ است که در این حال هم رو به قبله یا پشت به قبله نباشد. (۳) (بهجت :) یا این که بداند بول یا آب مشکوکی در حال استبراء خارج خواهد شد ..

(اراکی :) مسأله در موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله بودن اشکالی ندارد.

(گلپایگـانی ، خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی ، صـافی ، زنجانی :) مسأله احتیاط مستحب ـ آن است که طرف جلوی بـدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می شود و موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

[مسأله ۶۲ اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله بنشیند]

مسأله ۶۲ اگر برای آن که نـامحرم او را نبینـد، مجبور شود (۱) رو به قبله یـا پشت به قبله بنشـیند بایـد رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند (۲) و نیز اگر از راه دیگر (۳) ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشـیند مانعی ندارد. (۱) (بهجت :) ناچار شود .. (۲) (سیسـتانی :) بنـا بر احتیـاط لاـزم بایـد پشت به قبله بنشـیند. [پایـان مسـأله] (گلپایگانی ، صافی ، نوری :) اگر برای آن که

نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند اشکال ندارد (نوری : مانعی ندارد) .. (۳) (فاضل : اگر به علت دیگر .. بهجت :) اگر از جهت دیگر ..

(مکارم :) رجوع کنید به مسأله اختصاصی ۶۹، صفحه ۵۸.

(زنجانی :) مسأله اگر انسان به جهتی ماننـد پوشانـدن عورت خود از نامحرم ناچار باشد که در حال تخلی رو به قبله یا پشت به قبله بنشـیند مانعی ندارد ولی بنا بر احتیاط در صورت امکان پشت به قبله بنشیند، و در صورتی که یا باید نامحرم غیر عورت او را ببیند و یا رو به قبله یا پشت به قبله بنشـیند، مخیر است رو به قبله و پشت به قبله ننشـیند و نامحرم او را ببیند یا این که خود را از نامحرم به پوشاند و در این صورت بنا بر احتیاط در صورت امکان پشت به قبله بنشیند.

[مسأله ۶۳ حکم تخلی بچه]

اشاره

مسأله ۶۳ احتیـاط واجب (۱) آن اسـت کـه بچـه را در وقت تخلّی رو به قبله یـا پشت به قبله ننشاننـد (۲)، ولی اگر خـود بچه بنشـیند، جلوگیری از او واجب نیست (۳). (۱) (تبریزی ، سیسـتانی :) احتیاط مستحب.. (زنجانی :) احتیاط .. (۲) (سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (مکارم :) هر چند بهتر است .

مسائل اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۶۸ در منزلهایی که مستراح آن رو به قبله یا پشت به قبله ساخته شـده (خواه از روی عمـد باشـد، یا اشـتباه ، یا ندانستن مسأله) باید طوری بنشینند که رو به قبله یا پشت به قبله نباشد و الّا حرام است .

(مکارم :) مسأله ۶۹ اگر قبله را نمی داند باید جسـتجو کند، و اگر طریقی برای جسـتجو نیست اگر می تواند تأخیر بیندازد، امّا در صورت ضرورت به هر طرف بنشیند اشکالی ندارد، در هواپیماها و قطارها نیز باید همین معنا را مراعات کرد.

[مسأله ۶۴ در چهار جا تخلّی حرام است]

مسأله ۶۴ در چهار جا تخلّی حرام است : اول : در کوچه های بن بست ، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند (۱). دوم : در ملک کسـی که اجازه تخلّی نداده است . سوم : در جایی که برای عده مخصوصـی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها (۲). چهارم : روی قبر مؤمنین (۳) در صورتی که بی احترامی به آنان باشد (۴). (۱) (سیستانی :) و هم چنین در کوچه ها و راههای عمومی در صورتی که موجب ضرر به عابرین باشد ..

(زنجانی :) اول : در کوچه های بن بست ، مگر همه صاحبانش اجازه دهنـد .. (۲) (زنجانی :) مثل دستشویی بعضی مدرسه ها .. (۳) (بهجت :) یا سایر مقامات مقـدّسه دینی و مذهبی .. (۴) (خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی :) (سیستانی : بلکه حتی اگر نباشد، مگر ایـن کـه زمیـن از مباحـات اصـلی باشـد.) و هم چنین هر جـایی که تخلّی مـوجب هتـک حرمت یکی از مقـدّسات دین یا مذهب شود.

(زنجانی :) و هم چنین در جایی که بی احترامی به مؤمنی گردد یا تخلی سبب هتک حرمت یکی از مقدسات شریعت باشد.

(مکـارم :) مسـأله در چنـد محـل ـِ تخلّی کردن حرام است (خواه بول یـا غائط): اوّل : در کوچه ها و جاده هایی که مسـیر مردم است . دوّم : در جایی که برای عدّه خاصّی وقف شده مانند مدرسه هایی

که مخصوص طلّاب است یا مساجدی که آبریز آن فقط برای نمازگزاران می باشد. سوّم : روی قبر مؤمن ، یا هر محل ّدیگری که موجب بی احترامی نسبت به مؤمن یا یکی از مقدّسات شود.

[مسأله ۶۵ در سه صورت ، مخرج غائط فقط با آب پاک می شود]

مسأله ۶۵ در سه صورت ، مخرج غائط فقط با آب پاك می شود: اول : آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم : آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد (۱). سوم : آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. و در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است . (۱) (سیستانی :) بجز رسیدن بول به مخرج غائط در زنان ..

(مکارم :) مسأله مخرج غائط را می توان با آب شست ، یا با سه قطعه کاغذ یا سنگ یا پارچه یا مانند آن تمیز کرد، مگر در صورتی که از حدّ معمول تجاوز کرده و اطراف مخرج را آلوده نموده باشد، یا نجاست دیگری مانند خون با آن بیرون آید، یا از خارج نجاستی به آن برسد، که در این حال فقط با آب پاك می شود.

در مواردی که می توان مخرج غائط را با غیر آب تمیز کرد، شستن با آب بهتر است .

[مسأله ۶۶ مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود]

مسأله ۶۶ مخرج بول با غیر آب پاك نمی شود (۱)، و مردها اگر بعد از برطرف شدن بول یك مرتبه بشویند کافی است ، ولی زنها و هم چنین کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می آید، احتیاط واجب آن است که دو مرتبه بشویند. (۱) (اراکی :) و باید با آب دو مرتبه شسته شود. [پایان مسأله] (سیستانی :) و یک بار شستن کافی است ، گر چه احتیاط مستحب این است که دو بار شسته شود و افضل آن است که سه بار شسته شود. [پایان مسأله] (خوئی ، تبریزی :) مسأله مخرج بول با غیر آب پاك نمی شود و در کُر و جاری اگر بعد از برطرف شدن ِبول یك مرتبه بشویند کافی است ولی با آب قلیل بنا بر احتیاط واجب باید دو مرتبه شست و بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود.

(گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط باید ..

(بهجت :) مسأله مخرج بول با غیر آب پاك نمی شود و اگر بعد از برطرف شدن بول یك مرتبه بشویند کافی است ولی کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می آید و یا این که از مخرج طبیعی می آید ولی از محلی که معمولًا نجس می شود به جاهای دیگر نیز برسد، احتیاط واجب آن است که بعد از برطرف شدن بول ، دو مرتبه بشویند و زن نیز حکم مرد را دارد.

(فاضل :) باید دو مرتبه بشویند خصوصاً اگر بیرون آمدن بول از آن مجرا غیر متعارف باشد.

(نوری :) احتیاط واجب آن است که دو مرتبه بشویند و نیز زن حکم مرد را

دارد و این در صورتی است که با آب قلیل بشویند، ولی با آب جاری و کُر، یک مرتبه شستن کفایت می کند.

(مکارم :) مسأله مخرج بول با غیر آب پاك نمی شود، و اگر با آب قلیل بشویند واجب است دو بار بشویند، امّا با شیلنگهای متّصل به آب لوله کشی که در حکم جاری است یک مرتبه کافی است . در شستن مخرج بول و غائط فرق میان مجرای طبیعی و غیر طبیعی نیست ، ولی در مخرج غیر طبیعی غیر آب کفایت نمی کند.

(زنجانی :) مسأله مخرج بول با غیر آب پاك نمی شود و در غیر آب قلیل اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است ولی با آب قلیل بنا بر احتیاط باید دو مرتبه شست و بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود و در هر صورت اگر پس از برطرف شدن عین ، آب ادامه داشته باشد، یك مرتبه شستن به حساب می آید و لازم نیست برای محاسبه ، آب قطع گردد و دوباره بر مخرج بول جریان داشته باشد.

[مسأله ۶۷ اگر مخرج غائط را با آب بشویند]

مسأله ۶۷ اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست . این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست

[مسأله ۶۸ هر گاه با سنگ و کلوخ غائط را از مخرج برطرف کنند]

مسأله ۶۸ هر گاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج (۱) برطرف کنند (۲)، اگر چه پاك شدنش محل ِ تأمّل است ولی نماز خواندن مانعی ندارد (۳) و چنانچه چیزی هم به آن برسد نجس نمی شود و ذرّه های کوچک و لزوجت محل ، اشکال ندارد (۴). (۱) (بهجت :) با شرائطی که ذکر می شود .. (۲) (اراکی :) پاك می شود و بنا بر احتیاط واجب باید حد اقل با سه قطعه باشد. [پایان مسأله] (۳) (فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(بهجت :) بنا بر اظهر مخرج پاك می شود و نماز خواندن مانعی ندارد ..

(نوری :) پاك می شود و نماز خواندن مانعی ندارد و چنانچه چیزی هم به آن برسد، نجس نمی شود. (۴) (بهجت :) مگر این که آن مقداری که معمولًا به وسیله سنگ و کهنه از بین می رود، باقی بماند.

(گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی :) مسأله با سنگ و کلوخ (خوئی ، سیستانی : و پارچه) و مانند اینها اگر خشك و پاك باشند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد (سیستانی : که موضع را تر نکند)، اشکال ندارد. (گلپایگانی ، صافی : ولی سزاوار است از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه أقوی آن است که

پاک می شود اگر به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود).

(زنجانی :) مسأله با سنگ و کلوخ و پارچه و دستمال کاغذی و مانند اینها می شود مخرج غائط را تطهیر کرد، ولی بنا بر احتیاط باید خشک باشد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که به مخرج سرایت نکند، اشکال ندارد.

(مکـارم :) مسـأله هر گاه مخرج غائط را با سه قطعه سـنگ یا کاغـذ و ماننـد آن پاک کننـد و ذرّات کوچکی که معمولًا جز با آب برطرف نمی شود باقی بماند ضرری ندارد و می تواند با آن نماز بخواند.

[مسأله ۶۹ لازم نیست با سه سنگ مخرج را پاک کنند]

مسأله ۶۹ لازم نیست با سه سـنگ یا سه پارچه مخرج را پاک کننـد، بلکه با اطراف یک سـنگ یا یک پارچه هم کافی است ؛ بلکه اگر با یک مرتبه هم غائط برطرف شـد کفایت می کند (۱)، ولی با اسـتخوان و سرگین و یا چیزهایی که احترام آنها لازم است ، ماننـد کاغـذی که اسم خـدا بر آن نوشـته ، اگر پـاک کنـد محل را ، نماز نمی توانـد بخوانـد. (۱) (بهجـت :) و اگر با سرگین یا استخوان پاک کنند، بنا بر أظهر پاک می شود.

پاک کردن مخرج غائط با چیزهای مقـدّس که احترام آنها لازم است ، ماننـد کاغـذی که اسم خدا یا پیامبران علیهم السـلام بر آن نوشـته شده ، حرام است و ممکن است در صورت علم و عمد، موجب کفر شود که در این صورت ، به سـبب کافر شدن ، تمام بدن نجس می شود ولی در صورت عدم علم و عمد یا غفلت یا خوانا نبودن نوشته ، أظهر حصول طهارت است .

(اراکی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۶۸.

(خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی :) مسأله احتیاط واجب آن است که سـنگ (خوئی : و کلوخ) یا پارچه ای که غائط را با آن برطرف می کننـد، سه قطعه باشـد و اگر بـا سه قطعه برطرف نشود، بایـد به قـدری اضافه نمایـد تا مخرج کاملًا پاکیزه شود، ولی باقی مانـدن ذرّه های کوچکی که دیده نمی شود اشـکال ندارد؛ پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است ماننـد کاغـذی که اسم خـدا و پیغمبران بر آن نوشـته شـده حرام است و پـاک شـدن مخرج با اسـتخوان و سـرگین محل ـ اشکال است .

(گلپایگانی ، صافی :) معصیت و حرام است ..

(گلپایگانی ، صافی :) پاک شدن مخرج با استنجاء به سرگین و استخوان محل ـ اشکال است .

(تبریزی :) بنا بر احتیاط با استخوان و سرگین مخرج پاک نمی شود.

(سیسـتانی :) مسأله مخرج غائط را اگر یک مرتبه با سـنگ یا کلوخ یا پارچه کاملًا پاکیزه نمایـد کفایت می کند، ولی بهتر آن است که سه مرتبه انجـام دهـد. بلکه بـا سه قطعه هم باشـد و اگر با سه مرتبه پاکیزه نشود بایـد به قـدری اضافه نمایـد تا مخرج کاملًا پاکیزه شود، ولی باقی مانـدن اثری که معمولًا بـدون شسـتن از بین نمی رود، اشـکال نـدارد؛ پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است ماننـد کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشـته شده حرام است و پاک کردن مخرج با استخوان و سرگین اشکال ندارد.

(زنجانی :) مسأله احتیاط آن است که سنگ یا پارچه ای که غائط را با آن برطرف می کنند سه قطعه باشد، بنا بر این تطهیر با سنگی که سه طرف داشته باشد خلاف احتیاط است ، هم چنین بنا بر احتیاط می بایست با سه مرتبه تطهیر صورت گیرد، هر چند با کمتر از آن مقدار نیز غائط برطرف شود و اگر با سه قطعه برطرف نشد، باید به قدری اضافه کنند تا مخرج کاملًا پاک شود،

ولی باقی ماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد. پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم نوشته شده حرام است ، هم چنین بنا بر احتیاط باید از پاک کردن مخرج با استخوان و سرگین اجتناب نمود ولی اگر با آنها پاک نمود مخرج غائط پاک می شود، هر چند احتیاط مستحب در تکرار تطهیر با اشیاء دیگر می باشد.

(نوری :) مسأله لازم است با سه سنگ یا سه پارچه مخرج را پاک کنند، با اطراف یک سنگ یا یک پارچه کافی نیست و با استخوان و سرگین پاک نمی شود و پاک کردن با چیزهایی که احترام آنها لازم است ، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته شده حرام است و اگر محل را با آن پاک کند، پاک نمی شود و نماز با آن نمی تواند بخواند.

(مکارم :) مسأله هر گاه با سه طرف یک قطعه سنگ ، محل ّرا پاک کند کافی است ، هم چنین با سه گوشه یک قطعه کاغذ و پارچه .

(فاضل :) مسأله لازم نیست با سه سنگ یا سه قطعه پارچه مخرج را پاک کنند، بلکه با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کافی است ، ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد، لیکن اگر مخرج را با استخوان و سرگین و یا چیزهایی که احترام آنها لازم است ، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته شده پاک کند نمی تواند نماز بخواند.

[مسأله ۷۰ اگر شک ّکند که مخرج را تطهیر کرده یا نه]

مسأله ۱۷۰اگر شک ّکند که مخرج را تطهیر کرده یا نه ، (اگر چه همیشه (۱) بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده) (۲)، باید (۳) خود را تطهیر نماید. (۱) (خوئی ، زنجانی ، سیستانی :) اگر چه عادتاً همیشه .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۳) (گلپایگانی ، اراکی ، فاضل ، بهجت ، صافی :) احتیاط واجب آن است که ..

(خوئی ، نوری ، تبریزی ، زنجانی ، سیستانی :) لازم است ..

[مسأله ۷۱ اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه]

مسأله ۱۷۱اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه (۱)، نمازی که خوانده صحیح است (۲)، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند. (۱) (خوئی ، زنجانی ، تبریزی :) در صورتی که (زنجانی : مسأله را می دانسته و) احتمال بدهد که پیش از شروع به نماز ملتفت حالش بوده ، .. (۲) (زنجانی :) و در غیر این صورت ، نمازش محکوم به بطلان است و در هر صورت بنا بر احتیاط برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبراء

[مسأله ۷۲ تعریف استبراء]

مسأله ۷۲ «استبراء» عمل مستحبّی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند (۱) و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است (۲) که بعد از قطع شدن بول ، اگر مخرج غائط نجس شده ، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

(۱) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی :) برای آن که یقین کنند بول در مجرا نمانده است ..

(سیستانی :) برای آن که اطمینان کنند بول در مجرا نمانده است ..

(زنجانی :) برای خارج کردن بقایای آن انجام می دهند و در آن شرط است که پس از قطع شدن بول با انگشت سه بار از مخرج غائط تا بیخ آلت کشیده و سه بار از بیخ آلت تا سر آلت کشیده و سه بار سر آلت را فشار دهد. و بهتر آن است که استبراء به این صورت انجام گیرد که پس از قطع شدن بول ، سه بار با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا سر آلت بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

(مکارم :) به این ترتیب که چند مرتبه از بیخ آلت تا بالا دست می کشند و قسمت بالا را چند مرتبه فشار می دهند تا باقی مانده قطرات بول خارج شود، امّا استبراء از منی آن است که بعد از خروج منی ، بول کنند تا ذرّات باقی مانده خارج شود. (۲) (بهجت :) یک قسم آن که مطابق احتیاط است به این صورت می باشد ..

(سیستانی :) آن به گونه هایی انجام می شود، یکی از آنها این است ..

[مسأله ۷۳ آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود]

مسأله ۷۳ آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن (۱) از انسان خارج می شود (۲) (و به آن «مَذی » می گویند) پاک است (۳) و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید (و به آن «وَذی » گفته می شود) (۴) و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید (و به آن «وَدی » می گویند) [اگر (۵) بول به آن نرسیده باشد (۶)]، پاک است . و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد (۷) آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها (۸)، پاک می باشد. (۱) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) با زن .. (۲) (سیستانی :) آبی که گاهی با تحریک شهوت از مرد خارج می شود .. (۳) - [عبارت «پاک است » در رساله آیات عظام : زنجانی و بهجت نیست] (۴) (گلپایگانی ، صافی :) اگر ظاهر محل ِ تطهیر شده باشد پاک است .. (فاضل :) پاک است .. (۵) (زنجانی ، بهجت :) اگر بعد از خروج .. (۶) [قسمت داخل کروشه در رساله آیت اللّه فاضل نیست] (۷) (صافی :) و بعد از تطهیر محل .. (۸) (بهجت :) و یا مخلوط است .. [قسمتهای داخل پرانتز در رساله آیت اللّه زنجانی نیست] (مکارم :) مسأله رطوبتهایی که از انسان خارج می شود غیر از بول و منی بر چند قسم است : اوّل : آبی که گاه بعد از بول بیرون می آید و کمی سفید و چسبنده است و به آن «وَدی » می گویند. دوّم : آبی که هنگام ملاعبه و بازی کردن با هم سر بیرون می آید و به آن «مَذی » می گویند. سوّم : آبی که گاه بعد از منی بیرون می آید و به آن «وذی » گویند، همه این آبها در صورتی که مجری آلوده به بول و منی نباشد، پاک است و وضو و غسل را هم باطل نمی کند. فائده استبراء از بول این

است که مجری را از بول پـاك می کنـد یعنی اگر آب مشکوکی بعـد از آن خـارج شود، پاك است و وضو را هم باطل نمی کند، امّا اگر اسـتبراء نکرده باید وضو را اعاده کند و محل ّرا بشوید. فائده اسـتبراء از منی این است که اگر رطوبت مشکوکی از او خـارج شود و ندانـد منی است یـا یکی از آبهـای پـاك ، غسل نـدارد، و اگر اسـتبراء نکنـد و احتمال دهـد ذرّات منی در مجری باقی بوده و همراه بول یا رطوبت دیگری خارج شده باید دوباره غسل کند.

[مسأله ۷۴ اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه]

مسأله ۱۷۴ اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه ، (۱) و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه ، نجس می باشد. و چنـانچه وضو گرفته باشـد باطل می شود، ولی اگر شک کنـد اسـتبرائی که کرده درست بوده یا نه ، و رطوبتی از او بیرون آید که ندانـد پاک است یا نه ، پاك می باشد؛ وضو را هم باطل نمی کند. (۱) (مکارم :) باید از رطوبتهای مشکوك اجتناب کند امّا اگر اسـتبراء کرده ولی نمی داند درست بوده یا نه ، اعتناء به شک نمی کند. [پایان مسأله] (زنجانی :) مسأله اگر رطوبتی از انسان بیرون بیاید که نداند پاك است یا نه ، چنانچه استبراء نکرده باشد یا شک کند که استبراء کرده یا نه ، آن رطوبت نجس می باشـد، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود، ولی اگر شک کند که اسـتبرائی که کرده درست بوده یا نه ، در صورتی که مسأله را می دانسته و احتمال می دهد که در هنگام استبراء به شرائط صحّت آن توجه داشته ، رطوبت خارج شده پاك می باشد و وضو را هم باطل نمی کند و در غیر این صورت ، نجس بوده و وضو را هم باطل می کند.

[مسأله ۷۵ کسی که استبراء نکرده است]

مسأله ۷۵ کسـی که اسـتبراء نکرده اگر به واسـطه آن که مدتی از بول کردن او گذشـته ، یقین کند (۱) بول در مجری نمانـده است (۲) و رطوبتی ببینـد و شک کنـد پاک است یا نه ، آن رطوبت پاك می باشـد، وضو را هم باطل نمی کند. این مسأله در رسـاله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) یا اطمینان حاصل کنـد .. (سیسـتانی :) اطمینان کنـد .. (۲) (زنجانی :) کسـی که اسـتبراء نکرده یا شک کند که استبراء کرده یا نه ، اگر به جهتی ، مانند آن که مدتی از بول کردن او گذشته ، یقین کند از آن بول ، در مجری نمانده است ..

[مسأله ۱۷۶ اگر انسان بعد از بول استبراء کند]

مسأله ۱۷۶ اگر انسان بعد از بول اسـتبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی (۱)، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد (۲). ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است . (۱) (زنجانی :) نداند بول است یا منی .. (۲) (تبریزی :) لازم است وضو بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب ّغسل کند ..

[مسأله ۷۷ برای زن استبراء از بول نیست]

مسأله ۷۷ برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه ، (۱) پاک می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند. (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) شک کند بول است یا نه ..

مستحبّات و مکروهات تخلی

[مسأله ۷۸ مستحبات تخلی]

مسأله ۷۸ مستحب ّاست در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، (۱) و موقع وارد شدن به مکان تخلّی ، اول پای چپ ، و موقع بیرون آمدن ، اول پای راست را بگذارد. و هم چنین مستحب ّاست در حال تخلّی سر را به پوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد. (۱) (مکارم :) که کسی مطلقاً او را نبیند، هم چنین مستحب ّاست هنگام تخلّی سر را به پوشاند. [پایان مسأله]

[مسأله ۷۹ مکروهات تخلی]

مسأله ۷۹ نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی ، مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله ای به پوشاند مکروه نیست . و نیز در موقع تخلّی ، نشستن روبروی باد و در جادّه و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد و چیز خوردن و توقّف زیاد (۱) و تطهیر کردن با دست راست ، مکروه می باشد. و هم چنین است حرف زدن در حال تخلّی ؛ ولی اگر ناچار باشد، یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد. (۲) (۱) (بهجت :) در مکان تخلّی .. (۲) (گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) مکروه نیست . (بهجت :) کراهت ندارد.

(مکارم :) مسأله این کارها در موقع تخلّی مکروه است : ۱ نشستن زیر درختان میوه ۲ نشستن در جایی که محل ّعبور و مرور مردم است ، هر چند کسی او را نبیند. ۳ نشستن اطراف خانه ها ۴ نشستن مقابل خورشید و ماه ، ولی اگر عورت خود را بپوشاند مکروه نیست . ۵ توقف زیاد ۶ سخن گفتن مگر به هنگام ضرورت ، ولی ذکر خدا در همه حال خوب است . ۷ ایستاده بول کردن ۸ بول کردن در آب ، مخصوصاً آبهای ایستاده ۹ بول کردن در سوراخ جانوران ۱۰ بول کردن در زمینهای سفت که از آن ترشّح می شود و در مقابل باد.

[مسأله ۸۰ ایستاده بول کردن]

مسأله ۸۰ ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب ، خصوصاً آب ایستاده ، مکروه است (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۷۹.

[مسأله ۸۱ خودداری کردن از بول و غائط]

مسأله ۸۱ خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است . و اگر ضـرر برساند باید خودداری نکند. (۱) (۱) (گلپایگانی ، صافی :) اگر برای بدن ضرر داشته باشد، حرام است .

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) اگر برای بدن ضرر کلّی داشته باشد حرام است .

(زنجانی :) اگر موجب فساد بدن شود و ضرر اساسی داشته باشد، حرام است .

(مکارم :) اگر ضرر داشته باشد اشکال دارد.

(بهجت :) اگر به حدّی ضرر برساند که در حکم ضرر زدن ِحرام باشد، نباید خودداری کند.

[مسأله ۸۲ مستحب-است انسان پیش از نماز بول کند]

مسأله ۸۲ مستحب-است انسـان پیش از نماز و پیش از خواب (۱) و پیش از جمـاع (۲) و بعـد از بیرون آمدن منی ، بول کند. (۱) [عبارت «پیش از خواب » در رساله آیت اللّه صافی نیست] (۲) [عبارت «پیش از جماع » در رساله آیت اللّه مکارم نیست]

احکام تخلی (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[س ۸۹ تطهیر عشایر در ایام کوچ]

س ۸۹: عشـایر بخصوص در ایـام کوچ کردن ، آب کـافی برای تطهیر در اختیـار ندارنـد، آیـا چوب و سـنگ ریزه برای تطهیر مخرج بول کفایت می کند؟ آیا آنان می توانند با این حال نماز بخوانند؟

ج : مخرج بول جز با آب پاک نمی شود. ولی نماز کسی که توانائی تطهیر بدن خود با آب را ندارد، صحیح است .

[س ۹۰ حکم تطهیر مخرج بول و غائط]

س ۹۰: حکم تطهیر مخرج بول و غائط با آب قلیل چیست ؟

ج : برای طهارت مخرج بول با آب قلیل دو بار شسـتن بنا بر احتیاط لازم است ، و برای طهارت مخرج غائط شسـتن تا مقداری که عین نجاست و آثار آن از بین برود، لازم است .

[س ۹۱ بعد از بول کردن استبراء نماید]

س ۹۱: بر حسب عادت ، نماز گزار باید بعد از بول کردن اسـتبراء نماید. در عورت من زخمی وجود دارد که هنگام استبراء بر اثر فشـار از آن خون جـاری شـده و با آبی که برای تطهیر اسـتفاده می کنم مخلوط می شود و باعث نجاست بـدن و لباسم می گردد. اگر اسـتبراء نکنم احتمال دارد زخم زودتر بهبود یابد ولی با اسـتبراء و فشاری که بر آن وارد می شود زخم باقی خواهد ماند و خوب شدن آن سه ماه طول خواهد کشید. خواهش می کنم بیان فرمائید که عمل استبراء را انجام بدهم یا خیر؟

ج : اسـتبراء واجب نیست . و اگر موجب ضـرر شود جـایز هم نخواهـد بود. البته اگر اسـتبراء نشود و بعـد از بول کردن رطوبت مشتبه خارج شود، حکم بول را دارد.

[س ۹۲ گاهی بدون اختیار از انسان بعد از بول و استبراء رطوبتی خارج می شود]

س ۹۲: گـاهی بـدون اختیـار از انسان بعـد از بول و اسـتبراء رطوبتی خارج می شود که شبیه بول است . آیا این رطوبت نجس است یا پاک ؟ اگر انسان بعـد از مـدتی بطور اتفاقی متوجه این مسأله شود، نمازهای گذشـته اش چه حکمی دارد؟ آیا از حالا به بعد بر او واجب است در مورد خروج این رطوبت غیر اختیاری بررسی نماید؟

ج : اگر بعد از اسـتبراء رطوبتی خارج شود که بول بودن آن مشکوک باشد، حکم بول را ندارد و محکوم به طهارت است ، و بررسی و جستجو در این باره لازم نیست .

[س ۹۳ رطوبتی که گاهی از انسان خارج می شود]

س ۹۳: لطف بفرمایید در صورت امکان راجع به اقسام رطوبتی که گاهی از انسان خارج می شود، توضیح دهید.

ج : رطوبتی که گـاهی بعـد از خروج منی از انسـان خـارج می شود، وذی نام دارد، و رطوبتی که بعضـی از اوقات بعـد از بول خـارج می شود، ودی نامیـده می شود، و رطوبتی که بعـد از ملاعبه زن و مرد با یکـدیگر خارج می شود، مـذی نام دارد. همه این رطوبتها پاک است و باعث نقض طهارت نمی شود.

[س ۹۴ انحراف از سمت قبله در تخلی]

س ۹۴: اگر کاسه توالتها در جهت مخالف سـمتی که اعتقاد دارند قبله است ، نصب شودو بعد از مدتی متوجه شویم که جهت کاسه با جهت قبله ۲۰ تا ۲۲ درجه تفاوت دارد. آیا تغییر جهت کاسه توالت واجب است یا خیر؟

ج : انحراف از قبله به مقداری که انحراف از سمت قبله بر آن صدق کند، کافی است و اشکال ندارد.

[س ۹۵ بعد از استبراء، به شک در خروج بول اعتنا نمی شود]

س ۹۵: بر اثر بیماری در مجاری ادرار، بعد از بول و استبراء، ادرارم قطع نمی شود و رطوبت می بینم . برای معالجه به پزشک مراجعه نموده و به دستورات او عمل کردم ولی بیماری ام معالجه نشد. وظیفه شرعی من چیست ؟

ج : بعد از استبراء، به شک در خروج بول اعتنا نمی شود، و اگر یقین دارید که بول به صورت قطره قطره از شما خارج می شود، باید به وظیفه مسلوس که در رساله عملیه امام خمینی «قدس سره » ذکر شده ، عمل نمایید و تکلیفی زائد بر آن ندارید.

[س ۹۶ کیفیت استبراء]

س ۹۶: کیفیت استبراء قبل از تطهیر مخرج غایط چگونه است ؟

تفاوتی بین استبراء قبل از تطهیر مخرج غائط و بعد از تطهیر آن ، از نظر کیفیت وجود ندارد.

[س ۹۷ کشف عورت در برابر شخص دیگر]

س ۹۷: استخدام در بعضی از شرکت ها و مؤسسات مستلزم معاینات پزشکی است که گاهی مشتمل بر کشف عورت است . آیا این عمل در صورت نیاز جایز است ؟

ج : کشف عورت در برابر شخص دیگر، هر چند لازمه استخدام باشد، جایز نیست ، مگر در صورتی که ترک کار برای او مشقت آور بوده و مضطرّ به آن باشد.

[س ۹۸ تطهیر مخرج بول]

س ۹۸: در هنگام تخلّی ، مخرج بول با چند مرتبه شستن پاک می شود؟

ج : محل دفع بول بنا بر احتیاط واجب با دو مرتبه شستن با آب قلیل پاک می شود.

[س ۹۹ تطهیر مخرج مدفوع]

س ۹۹: مخرج مدفوع را چگونه می توان تطهیر کرد؟

ج : مخرج مدفوع را به دو گونه می توان تطهیر کرد: اول آن که با آب بشوید تا نجاست زائل شود و پس از آن آب کشیدن لازم نیست . دوم آن که با سه قطعه سنگ یا پارچه پاک و امثال آن ، نجاست را پاک نماید و اگر با سه قطعه ، نجاست زائل نشد با قطعات دیگری آن را کاملًا پاک کند، و به جای سه قطعه می تواند از سه جای یک قطعه سنگ یا پارچه استفاده کند.

[نجاسات و مطهرات]

[نجاسات و مطهرات از رساله حضرت امام]

نجاسات

[مسأله ۸۳ نجاسات]

مسأله ۸۳ نجاسات یازده چیز (۱) است : اول : بول ، دوم : غائط، سوم : منی ، چهارم : مردار، پنجم : خون ، ششم و هفتم : سگ و خوك ، هشتم : کافر، (۲) نهم : شراب ، (۳) دهم : فقّاع ، (۴) یازدهم : عرق شتر نجاستخوار. (۵) (۱) (خوئی ، بهجت ، سیستانی ، تبریزی :) ده چیز .. (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب یازده چیز .. (۲) (تبریزی :) کافر که از طایفه یهود و نصاری و مجوس نباشد .. (فاضل :) هشتم : مشرك .. (۳) (زنجانی :) نهم : شراب و مایعهای مست کننده دیگر ..

(مکارم :) نهم : مایعات مست کننده .. (۴) (خوئی ، تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (مکارم :) دهم : آبجو ..

(بهجت :) و مسائل مربوط به عرق جنب از حرام و عرق شتر نجاستخوار نیز در ادامه همین مسائل خواهد آمد.

(سیستانی :) دهم : عرق حیوان نجاستخوار.

(۵) (گلپایگانی ، مکارم ، صافی :) یازدهم : عرق حیوان نجاستخوار ((گلپایگانی ، صافی :) که بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کرد).

(زنجانی :) یازدهم : بول و غائط و عرق حیوان نجاستخوار.

[أقسام نجاسات]

(۱ خ ۲ – بول و غائط

[مسأله ۸۴ بول و غائط انسان]

مسأله ۸۴ بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است (۱)، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است . (۱) (فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی :) و بنا بر احتیاط واجب ((زنجانی :) و بنا بر احتیاط) باید از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند (زنجانی : مثل ماهی حرام گوشت) اجتناب کرد ..

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) (خوئی ، تبریزی : و بول) و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند، مثل ماهی حرام گوشت و هم چنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است . (سیستانی : ولی از بول حیوان حرام گوشت که خون جهنده ندارد باید بنا بر احتیاط لازم اجتناب کرد).

(بهجت :) و بنا بر احتیاط از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، در صورتی که عسر و حرج لازم نمی آید، اجتناب نمایند ..

(مکارم :) و احتیاط واجب آن است از بول حیوان حرام گوشت که خون جهنده ندارد نیز اجتناب کند، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس و مانند آنها پاک است ، بنا بر این از فضله موش و گربه و حیوانات درنده و مانند آنها باید اجتناب کرد.

(صافی :) و بنا بر احتیاط واجب باید از بول حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند اجتناب کرد، ولی فضله آنها خواه بزرگ باشند یا کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است .

[مسأله ۸۵ فضله پرندگان حرام گوشت]

مسأله ۸۵ فضله پرندگان حرام گوشت ، نجس است (۱). (۱) (بهجت :) و فضله خفّاش بنا بر احتیاط نجس است .

(اراکی :) مسأله فضله پرندگان حرام گوشت بنا بر اقوی نجس نمی باشد، اگر چه احتیاط مستحب ّاست که از آن اجتناب شود.

(گلپایگانی ، صافی ، فاضل :) مسأله فضله پرندگان حرام گوشت پاک است (گلپایگانی ، صافی : ولی خوب است احتیاطاً از آن اجتناب شود خصوصاً در خفّاش و مخصوصاً نسبت به بول آن).

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک و بهتر اجتناب از آنها است .

(زنجانی :) مسأله بنا بر احتیاط، باید از فضله پرندگان حرام گوشت اجتناب کرد.

(مکارم :) مسأله فضله و بول پرندگان حلال گوشت و حرام گوشت نجس نیست ولی احتیاط مستحب ّپرهیز از حرام گوشت است مخصوصاً از بول خفّاش .

[مسأله ۸۶ بول و غائط حیوان نجاستخوار]

مسأله ۸۶ بول و غائط حیوان نجاستخوار (۱)، نجس است (۲) و هم چنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده ، یعنی بـا آن نزدیکی نموده (۳) و گوسفندی که استخوان آن (۴) از خوردن شیر خوک ، محکم شده است (۵). (۱) (بهجت :) که عـادت به خوردن فقـط نجـاست انسان ، بـدون اختلاط به چیز دیگری پیـدا کرده تا زمانی که اسـتبراء نشـده است .. (۲) (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب ..

(خوئی :) و هم چنین است بول و غائط گوسـفندی که شـیر خوك خورده به تفصیلی که خواهد آمد و حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده است .

(زنجانی :) و هم چنین است بول و غائط گوسـفندی که از خوك شـیر خورده و گوشت در بدنش روییده و اسـتخوانش از آن سخت شده است و نیز بول و غائط حیوانی که انسان با آن نزدیکی کرده است .

(تبریزی :) و هم چنین است بول و غائط گوسفندی که شیر خوك خورده ، که از آن شیر، گوشت آورده و استخوانش محکم شود یا حیوانی که انسان آن را وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده است .

(سیسـتانی :) و هم چنین است بول و غائـط بچه بزی که شـیر خوك خورده به تفصـیلی که در احکـام خوردنیهـا و آشامیـدنیها خواهد آمد یا حیوان چهارپایی که انسان با آن نزدیکی نموده است .

(بهجت :) و حیـوانی که انسـان آن را وطی کرده ، یعنی بـا آن نزدیکی نمـوده ، و گوسـفندی که گـوشت آن از خوردن شـیر خوك ، روییده شده است بنا بر أحوط ملحق به نجاسـتخوار است . (۳) (مکارم :) و از بول و مدفوع گوسفندی که شیر خوك خورده باید اجتناب کرد. (۴) (فاضل ، نوری :) گوسـفندی که گوشت آن .. (۵) (اراکی :) گوسـفندی که شیر خوك خورده است .

(گلپایگانی ، صافی :) گوسفند، بلکه بنا بر احتیاط لازم هر حیوان حلال گوشتی که گوشت آن از خوردن شیر خوك ، محکم شده است .

۳ منی

[مسأله ۸۷ منی حیوانی که خون جهنده دارد]

مسأله ۸۷ منی حیوانی (۱) که خون جهنـده دارد، نجس است (۲). (۱) (خوئی ، تبریزی ، زنجـانی :) منی انسان و هر حیوانی .. (۲) (مکارم :) خواه حرام گوشت باشـد یا حلال گوشت ؛ و احتیاط واجب آن است که از منی حیوانی که خون جهنده ندارد،

نیز اجتناب شود.

(سیستانی :) مسأله منی مرد و هر حیوان مذکّر حرام گوشتی که خون جهنده دارد نجس است و رطوبتی که از زن با شهوت خارج می شود و موجب جنابت اوست ، به تفصیلی که در مسأله [۳۴۶] ذکر خواهد شد، در حکم منی است و بنا بر احتیاط واجب باید از منی حیوان مذکّر حلال گوشتی که خون جهنده دارد اجتناب شود.

۴ مردار

[مسأله ۸۸ مردار حیوانی که خون جهنده دارد]

مسأله ۸۸ مردار حیوانی (۱) که خون جهنده دارد، نجس است ، (۲) چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معیّن شده ، آن را کشته باشند. و ماهی

چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد، پاک است . (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) مردار انسان و هر حیوانی .. (۲) (مکارم :) در صورتی که خودش مرده باشد؛ امّا اگر به غیر دستور شرعی آن را ذبح کرده باشند پاک است ، ولی احتیاط مستحب، پرهیز است . بنا بر این گوشت و پوست حیواناتی که از ممالک غیر اسلامی می آورند پاک است ، ولی خوردن این گوشتها حرام است ، مگر این که یقین به ذبح شرعی آنها پیدا شود یا آورنده آن خبر دهد که ذبح شرعی شده است .

[مسأله ۸۹ چیزهایی از مردار که روح نداشته باشد]

مسأله ۸۹ چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان ، روح نداشته (۱) اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است پاک می باشد. (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، بهجت ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) پاک می باشد.

(نوری :) که روح در آن حلول نمی کند، از غیر حیوان نجس العین (حیوانی که ذاتاً نجس است مثل خوک و سگ) پاک می باشد. (مکارم :) مسأله اجزای مردار که روح ندارد مانند پشم و مو و ناخن پاک است ، ولی استخوان و قسمتی از دندان و شاخ که روح دارد یعنی اگر آسیبی به آن برسد ناراحت می شود، پاک بودن آن اشکال دارد.

[مسأله ۹۰ اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد]

مسأله ۹۰ اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است . (مکارم :) مسأله اجزائی را که روح دارد اگر از بدن انسان یا حیوان زنده جدا کنند نجس است ، هر چند گوشت کمی باشد.

[مسأله ۹۱ پوستهای مختصر لب]

مسأله ۹۱ پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر (۱) بدن که موقع افتادنشان رسیده ، اگر چه آنها را بکنند پاک است (۲)، ولی بنا بر احتیاط واجب (۳) باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نمایند. (۱) (اراکی :) که از بدن جدا می شود، پاک است . [پایان مسأله] (۲) (فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (زنجانی :) و بنا بر احتیاط ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند (سیستانی : چنانچه روح نداشته باشد و به آسانی کنده شود) پاک است .

(مکارم :) مسأله پوستهایی که از لب و سر و جاهای دیگر بدن انسان جدا می شود پاک است ، امّا اگر آن را با فشار جدا کنند

احتیاط واجب اجتناب است .

[مسأله ۹۲ تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید]

مسأله ۹۲ تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید (۱)، اگر پوست روی آن سفت شده باشد (۲) پاك است ، (۳) ولی ظاهر آن را باید آب کشید. (۱) (بهجت :) پاك است و بنا بر احتیاط بایـد پوست روی آن سـفت شـده باشد ولی ظاهر آن را باید آب کشید. (۲) (زنجانی :) اگر پوست روی آن کلفت شده باشد ..

(۳) (سیستانی :) هر چند پوست روی آن سفت نشده باشد پاک است ..

(فاضل :) اگر چه پوست روی آن سفت نشده باشد پاک است . [پایان مسأله]

[مسأله ۹۳ اگر برّه و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند]

مسأله ۹۳ اگر برّه و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند (۱)، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است ، ولی ظاهر آن را باید آب کشید. (۲) (۱) (فاضل :) اگر برّه و بزغاله بمیرند .. (۲) (مکارم :) ولی بیرون آن را بنا بر احتیاط واجب باید آب بکشند.

(سیستانی :) چنانچه ثابت نشود که معمولًا مایع است ، باید ظاهر آن را که با بدن میّت ملاقات کرده است بشویند.

[مسأله ۹۴ دواجات روان و عطر و روغن]

مسأله ۹۴ دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه (۱) می آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است . (۱) (فاضل ، بهجت ، زنجانی :) از کشورهای غیر اسلامی ..

(مکارم :) مسأله تمام موادّ غذایی و غیر غذایی که از کشورهای غیر اسلامی می آورند، مانند کره و روغن و پنیر و انواع داروها و صابون و واکس و پارچه و عطر و امثال اینها، اگر انسان یقین به نجس بودن آنها نداشته باشد، پاک است .

[مسأله ۹۵ گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود]

مسأله ۹۵ گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است ، و هم چنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد (۱)، ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه ، نجس می باشد. (۱) (نوری :) و بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و احتمال بدهند آن مسلمان رسیدگی کرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده است و نیز بداند مسلمان با آن معامله پاکی نموده ، پاک است ؛ ولی اگر بداند رسیدگی نکرده ، نجس می باشد.

(اراکی :) مسأله گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمانی و یا از بازار مسلمانان گرفته می شود، پاک است ، هر چند ندانند که به دستور شرع کشته شده یا نه .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله گوشت و پیه و چرمی که در بازار اسلام از دست مسلمانان گرفته شود، پاک است و اگر از دست

کافر گرفته شود بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب شود مگر آن که بدانیم از دست مسلمان گرفته و اگر در بازار کفّار از دست کفّار بگیرند، نجس است مگر آن که بدانیم از بلاد اسلام بوده و اگر یکی از اینها در بازار کفّار در دست مسلمان باشد احتیاط واجب اجتناب از آن است مگر آن که مسلمان با آن معامله طهارت کند و احتمال داده شود که طهارت آن را به دست آورده که در این صورت پاک است .

(خوئی :) مسأله گوشت و پیه و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است ، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا این که دست مسلمانی باشد که از

کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه ، خوردن آن گوشت و پیه حرام است و نماز در آن چرم جایز نیست و امّا آن چه از بازار مسلمانها یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده ، یا این که احتمال آن برود که تحقیق کرده اگر چه از کافر گرفته باشد نماز خواندن در آن چرم و خوردن آن گوشت و پیه نیز جایز است .

(تبریزی :) بلکه احوط نجاست آن است ..

(سیستانی :) خوردن آن گوشت و پیه حرام است ولی نماز در آن چرم جایز است ..

(سیستانی :) اگر چه از کافر گرفته باشد خوردن آن گوشت و پیه نیز جایز است مشروط بر این که آن مسلمان در آن تصرّفی بکند که مختص ّ گوشت حلال است مانند این که برای خوردن بفروشد.

(فاضل :) مسأله گوشت و پیه و چرمی که در دست مسلمان باشد پاک است ولی اگر بدانند که آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه ، نجس نمی باشد ولی خوردن آنها حرام است و نماز در لباسی که از آن چرم باشد، جایز نیست .

(زنجانی :) مسأله گوشت و پیه و چرمی که احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته اند در چهار صورت پاک است و خوردن آن جایز می باشد: ۱ در بازار مسلمانان تهیه شده باشد، هر چند از دست کافر گرفته شده باشد. ۲ از مکانی در سرزمین اسلام یعنی سر زمینی که مسلمانان بر آن حکومت می کنند تهیه شده باشد. در این دو صورت ، اگر از بازار غیر اسلامی یا سرزمین غیر اسلامی وارد شده باشد، چنانچه احتمال برود که در پاکی و نجسی آن تحقیق شده ، پاک ، و گر نه ، نجس است . هم چنین در برخی از فرضهای این دو صورت تفصیلی وجود دارد که در مسأله بعد خواهد آمد. ۳ اگر کسی که آن چیز در دست اوست به پاک بودن آن خبر دهد با تفصیلی که در مسأله بعد می آید. ۴ اگر ببیند که مسلمانان در آن نماز می خوانند. و در غیر آن چهار صورت ، در حکم مردار است و تمام احکام مردار بر آن بار می شود، بنا بر این نجس بوده و نماز خواندن در آن چرم جایز نیست و خوردن آن گوشت و پیه حرام است و خرید و فروش آن هم باطل است .

(مکارم :) مسأله گوشت و پوست و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می شود، یا مسلمانی برای انسان هدیه می آورد پاک است ، ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی لازم را نکرده است ، مستحب ّاست از آن اجتناب شود ولی خوردن آن حرام می باشد.

مسأله از ۹۶ و ۱۰۴ اختصاصی

اشاره

(زنجانی :) مسأله ۱۹۶ اگر گوشت و پیه و چرم را از سرزمینی تهیه کرده باشد که بر خلاف نظر شیعه برخی از اقسام مردار را پاک می دانند مثلًا از سرزمین حنفیان و شافعیان که عقیده دارند پوست مردار با دبّاغی پاک می شود، در صورت اول و دوم که در مسأله پیش گفته شد می بایست از فروشنده سؤال شود که آیا این گوشت یا چرم مثلًا از حیوانی که به دستور شرع ذبح شده گرفته شده است یا خیر؟ در صورتی که پاسخ مثبت بود می توان احکام پاک بودن را بر آن گوشت و چرم بار کرد، مثلًا از آن گوشت خورد و در آن چرم نماز خواند، ولی نمی توان به مجرّد گفته فروشنده ، به دیگران خبر داد که این گوشت یا چرم از حیوانی است که به دستور شرع ذبح شده است ، و همین طور اگر کسی که این گوشت یا چرم در دست اوست در چنین

سرزمینی بگوید که از حیوانی است که به دستور شرع ذبح شده ، نمی توان به مجرد گفته او این مطلب را به دیگران گفت هر چند می تواند احکام پاک بودن را بر این گوشت یا چرم بار کند.

۵ خون

[مسأله ۹۶ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد]

مسأله ۹۶ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است ؛ پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می باشد.

[مسأله ۹۷ متخلف ذبیحه]

مسأله ۹۷ اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معیّن شده بکشند و خون آن به مقدار معمول (۱) بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند، پاک است ، (۲) ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است (۳). (۱) (سیستانی :) به مقدار لازم .. (۲) (مکارم :) مگر این که سر حیوان را در جای بلند قرار دهند و خون به بدن حیوان برگردد، و اگر به علّت نفس کشیدن خون برگردد نیز احتیاط واجب اجتناب است .

(زنجانی :) ولی اگر به علت نفس کشیدن خون به بدن حیوان برگردد، یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به مقدار متعارف بیرون نیاید آن خون نجس است ، و بنا بر احتیاط مستحب از خونی که در اجزاء محرمه از حیوان حلال گوشت مانده ، اجتناب کنند. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) و احتیاط لازم ، اجتناب از خون باقی مانده در اجزاءِ حرام ِحلال گوشت است . (بهجت :) و هم چنین چیزی که با آن خون ملاقات کند آن هم نجس است .

[مسأله ۹۸ خونی که در تخم مرغ می باشد نجس نیست]

مسأله ۹۸ خونی که در تخم مرغ می باشد نجس نیست ، ولی به احتیاط واجب باید از خوردن آن اجتناب کند (۱) و اگر خون را با زرده تخم مرغ به هم بزنند که از بین برود، خوردن زرده هم مانعی ندارد. (۱) (فاضل :) احتیاط مستحب آن است که از آن اجتناب شود. [پایان مسأله] (خوئی ، گلپایگانی ، اراکی ، تبریزی ، صافی ، زنجانی :) مسأله بنا بر احتیاط واجب ((زنجانی :) بنا بر احتیاط) از تخم مرغی که ذرّه ای خون در آن است ، باید اجتناب کرد ولی اگر خون ((خوئی ، زنجانی ، تبریزی :) مثلًا) در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده ، سفیده پاک است .

(مکارم :) مسأله خونی که در تخم مرغ می باشد، نجس است بنا بر احتیاط واجب ، و خوردن آن نیز حرام است .

(نوری :) مسأله خونی که در تخم مرغ می باشد، بنا بر احتیاط واجب نجس است ؛ ولی اگر در میان پرده رقیقی است و آن پرده پاره نشده است ، اجزاء تخم مرغ را نجس نمی کند.

(سیستانی :) مسأله احتیاط مستحب آن است که از زرده تخم مرغی که ذره ای خون در آن می باشد اجتناب شود.

(بهجت :) مسأله از خونی که در تخم مرغ می باشد بنا بر احتیاط باید اجتناب کرد، ولی اگر خون در زرده باشد سفیده پاک است و اگر در سفیده باشد زرده پاک است .

[مسأله ۹۹ خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است]

مسأله ۹۹ خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

[مسأله ۱۰۰ خونی که از لای دندانها می آید]

مسأله ۱۰۰ خونی که از لای دندانها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، (۱) پاک است (۲) و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد (۳). (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) اجتناب از آب دهان لازم نیست . [پایان مسأله] (۲) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (گلپایگانی ، صافی :) پاک است ولی بهتر آن است که آن را فرو نبرند.

(زنجانی :) پاک است ولی احتیاط آن است که آن را فرو نبرند.

(مکارم :) مسأله خونی که از لثه یا جای دیگر دهان بیرون می آید هر گاه در آب دهان حل ّشود و از بین برود پاک است و فرو بردن آب دهان نیز در این صورت جایز است ولی عمداً این کار را نکند.

(نوری :) مسأله خونی که از لای دندانها می آید نجس و خوردن آن حرام است ؛ ولی اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است ؛ ولی فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال دارد.

[مسأله ۱۰۱ خونی که به واسطه کوبیده شدن ، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد]

مسأله ۱۰۱ خونی که به واسطه کوبیده شدن ، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است و اگر به آن خون بگویند (۱) در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود (۲) اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند (۳) و اگر مشقّت دارد (۴) باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه ، بر آن بگذارند (۵) و روی پارچه دست تر بکشند (۶). (۱) (بهجت :) نجس است و ..

(سیستانی :) و ظاهر گردد نجس است پس چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود به طوری که خون جزء ظاهر بدن حساب شود، اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل ، جهت وضو یا غسل مشقت زیاد دارد باید تیمم نماید. [پایان مسأله] (۲) (فاضل :) اگر به آن خون بگویند در صورتی نجس است که ناخن یا پوست سوراخ شود، و در این صورت .. (۳) (خوئی ، تبریزی :) اگر به آن خون بگویند نجس است و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل ّ

جهت وضو یا غسل مشـقت (خوئی : مشقت زیاد) دارد باید تیمم نماید (تبریزی : و بنا بر احتیاط لازم وضو هم بگیرد به طوری که وقت وضو گرفتن ، آب وضو نجس نشود). [پایـان مسأله] (گلپایگانی ، صافی :) اگر به آن خون بگوینـد نجس است و در این صورت اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل آن را برطرف سازند ..

(زنجانی :) اگر به آن خون بگویند، نجس است و در این صورت ، چنانچه ناخن یا پوست سوراخ

شود، اگر مشقت زیاد ندارد باید برای وضو یا غسل خونی که دیده می شود بیرون آورند ..

(مکارم :) اگر به آن خون بگویند، ما دام که زیر پوست و ناخن است برای وضو و غسل و نماز اشکال ندارد، اما هر گاه سوراخ شود اگر ضرر و زحمت فوق العاده ای ندارد باید آن را بیرون آورند و اگر زحمت زیاد دارد باید برای وضو و غسل اطراف آن را شست و پارچه ای روی آن بگذارد و روی پارچه دست تر بکشد و احتیاطاً تیمم هم بکند. (۴) (زنجانی :) اگر مشقت زیاد دارد .. (۵) (اراکی :) و به وظیفه جبیره عمل نماید. (۶) (گلپایگانی ، صافی :) و احتیاطاً تیمم هم بکنند. (نوری :) و تیمم هم بکنند.

زنج (انی :) و اگر گذاشتن پارچه ممکن نبود، تیمم کند.

(بهجت :) همان طوری که وضو یا غسل جبیره ای می نماید.

[مسأله ۱۰۲ اگر انسان نداند که خون ، زیر پوست مرده]

مسأله ۱۰۲ اگر انسان نداند که خون ، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده ، پاک است .

[مسأله ۱۰۳ اگر موقع جوشیدن غذا ذرّه ای خون در آن بیفتد]

مسأله ۱۰۳ اگر موقع جوشیدن غذا ذرّه ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن (۱) نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش (۲)، پاک کننده نیست . این مسأله در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (سیستانی :) بنا بر احتیاط لازم .. (۲) (زنجانی :) جوشیدن و آتش ..

[مسأله ۱۰۴ زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود]

مسأله ۱۰۴ زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است ، (۱) پاک می باشد. (۱) (بهجت :) و به آن خون زرد نیز نگویند پاک است ، امّا اگر قبلًا می دانستیم خون بوده ولی حالا شکّ در خون بودن آن داشته باشیم ، نجس است .

(مکارم :) مسأله زردابه ای که گاه موقع خراشیدگی پوست یا در اطراف زخم پیدا می شود، چنانچه معلوم نباشد خون است یا با خون مخلوط شده پاک است .

مسأله ۱۰۵ اختصاصی

اشاره

(مکارم :) مسأله ۱۱۰ پوست سرخ رنگی که بعد از شستن زخم یا هنگام بهبودی روی زخم ظاهر می شود پاك است ، مگر این که یقین حاصل شود خون در آن است .

۷ ۶ سگ و خوک

[مسأله ۱۰۵ سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند]

مسأله ۱۰۵ سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتّی مو (۱) و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است ولی سگ و خوك دریایی پاك است . (۱) (بهجت :) همه اجزاء، حتّی مو ..

(سیستانی :) مسأله سگ و خوك نجسند، حتّی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها.

مسأله ۱۰۶ اختصاصی

اشاره

(مکارم :) مسأله ۱۱۲ حیوانی که از این دو، یعنی سگ و خوك متولّد گردد، یا از جفت گیری یکی از این دو با حیوان دیگری متولّد شود و به آن سگ و خوك نگویند پاك است .

۸ کافر

[مسأله ۱۰۶ کافر یعنی کسی که منکر خدا است]

مسأله ۱۰۶ کافر یعنی کسی که منکر خدا است ، یا برای خدا شریک قرار می دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمّد بن عبد اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم را قبول ندارد، نجس است (۱)، و هم چنین است اگر در یکی از اینها شک داشته باشد. و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان (۲) جزء دین اسلام می دانند منکر شود چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن چیز برگردد به انکار خدا یا توحید یا نبوّت ، نجس می باشد (۳) و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد، گر چه لازم نیست . (۱) (اراکی :) و نیز بنا بر احتیاط واجب از کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می دانند منکر شود باید اجتناب کرد. [پایان مسأله] (گلپایگانی ، صافی :) و نیز کسی که یکی از ضروریّات دین مبین اسلام را منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است ، نجس می باشد، و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد (صافی : و نیز کافر کتابی بنا بر قول مشهور نجس است و احتیاط واجب رعایت این قول است).

(نوری :) مگر اهل کتاب ، که در آخر مسأله ذکر می شود ..

(زنجانی :) و انکار چه به قلب باشد و چه به زبان ، سبب کفر می گردد و هم چنین غُلاه (یعنی کسانی که یکی از معصومین علیهم السلام را خدا خوانده یا بگوید خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب (یعنی کسانی که اظهار دشمنی با معصومین علیهم السلام کنند) نجس اند و لکن نجاست اهل کتاب یعنی یهودیان و مسیحیان و زردشتیان بنا بر احتیاط است . و کسی که یکی از ضروریات دین مانند نماز و روزه را که تمام مسلمانان آنها را جزء دین اسلام می دانند انکار کند، چنانچه انکارش عرفاً ظهور در انکار رسالت حضرت پیامبر صلی اللّه علیه و آله داشته باشد نجس می شود، بلکه اگر ظهور در انکار رسالت هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از وی اجتناب کرد. (۲) (نوری :) یعنی چیزی را که مسلمانان .. (۳) (نوری :) و اگر ضروری دین بودن آن را نداند، به طوری که انکار آن به انکار خدا یا توحید یا نبوّت برنگردد، بهتر آن است که از او اجتناب کنند. کفاری که مانند یهود و نصاری اهل کتاب می باشند، ذاتاً پاک می باشند و تا هنگامی که علم به ملاقات بدن آنها با یکی از نجاسات که ذکر شد و می شود حاصل نشده است ، اجتناب لازم نیست .

(خوئی :) مسأله کافر یعنی کسی که : منکر خدا یا معاد است ، یا برای خدا شریک قرار می دهد. و هم چنین غلا (یعنی آنهایی که یکی از ائمّه علیهم السلام را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب (یعنی آنهایی که به ائمّه علیهم السلام اظهار دشمنی می نمایند) نجسند. و هم چنین است کسی که نبوّت یا یکی از ضروریات دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء

دین اسلام می دانند چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است منکر شود. و امّا اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری) که پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمّد إبن عبد اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم را قبول ندارند نیز بنا بر مشهور نجس می باشند و این قول ، موافق احتیاط است پس اجتناب از آنها نیز لازم است .

(فاضل :) مسأله مشرک ، یعنی افرادی که خدایی غیر از خدای یگانه را بپرستند، (بت پرست) یا برای خدا شریک قائل باشند و دو یا چند خدا را بپرستند، نجس می باشد ولی کسانی که وحدت خدای سبحان را قبول دارند و یکی از پیامبران الهی را قبول داشته باشند (یهودیان ، مسیحیان ، زرتشتیان و صابئیان) پاک می باشند. و اهل کتاب اگر به واسطه تحریف در دین خود مشرک شده باشند حکم سایر مشرکین را دارند و نجس می باشند و هم چنین کسانی که بی دین بوده و هیچ خدایی را قبول ندارند نجس می باشند. ناصبی ها نیز که دشمن ائمه اطهار علیهم السلام هستند نجس می باشند. خوارج و نیز مسلمانانی که مشرک شده باشند و حضرت علی علیه السلام را خدا بدانند یا یکی از ضروریات دین را انکار کنند به نحوی که به انکار خدا و رسول خدا برگردد نجس می باشند.

(بهجت :) مسأله کسی که منکر خدا، یا برای خدا شریک قائل است یا پیامبری حضرت خاتم الأنبیاء محمّد بن عبد اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم را قبول ندارد و همین طور کسی که ایمان به خدا و پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم نداشته باشد، کافر و نجس می باشد. هم چنین کسی که یکی از ضروریّات دین اسلام مثل نماز یا روزه را با علم به این که ضروری دین است انکار نماید، نجس می باشد و اگر از روی تقصیر نداند و انکار نماید، احتیاطاً باید از او اجتناب کرد.

(مکارم :) مسأله کافر یعنی کسی که خدا یا پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله و سلم را قبول ندارد یا برای خدا شریکی قرار می دهد بنا بر احتیاط نجس است ، هر چند به یکی از ادیان آسمانی ، مانند آئین یهود و نصاری ایمان داشته باشد. کسی که ضروری دین اسلام یعنی چیزی را که همه مسلمانان جزء دین می دانند (مانند معاد روز قیامت و واجب بودن نماز و روزه و امثال آن) را منکر شود، چنانچه ضروری بودن آن را بداند، کافر است و اگر در ضروری بودن آن شک دارد کافر نیست ولی احتیاط مستحب آن است که از او اجتناب شود.

(تبریزی :) مسأله کافر یعنی کسی که منکر خدا یا نبوّت است و یا معترف به آن نیست و یا برای خدا شریک قرار می دهد، و هم چنین غلاه (یعنی آنهایی که یکی از ائمه علیهم السلام را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب (یعنی : آنهایی که با ائمه اطهار علیهم السلام دشمنی می نمایند) نجسند و امّا اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری و مجوس) که پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمّد بن عبد اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم را قبول ندارند، نیز بنا بر مشهور نجس می باشند و این قول موافق احتیاط است و لکن بنا بر اظهر این طوایف پاکند. و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می دانند منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است نجس می باشد.

(سیستانی :) مسأله کسی که معترف به خدا یا به یگانگی او نباشد و هم چنین غُلاه (یعنی آنهایی که یکی از ائمه علیهم السلام را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب

(یعنی آنهایی که به ائمه علیهم السلام اظهار دشمنی می نمایند) نجسند، و هم چنین است کسی که نبوت یا یکی از ضروریات دین مانند نماز و روزه را منکر شود اگر به نحوی باشد که مستلزم تکذیب پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم باشد هر چند فی الجمله . و امّا اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری و مجوس) محکوم به طهارتند.

مسأله از ۱۰۷ تا ۱۱۰ اختصاصی

اشاره

(مکارم :) مسأله ۱۱۴ کسانی که به خدا و پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله و سلم ایمان دارند، ولی وسوسه هایی برای آنها پیدا می شود و به مطالعه و تحقیق می پردازند پاکند و این وسوسه ها ضرری ندارد.

[مسأله ۱۰۷ تمام بدن کافر نجس است]

مسأله ۱۰۷ تمام بدن کافر (۱) حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است (۱) (نوری :) غیر اهل کتاب .. (فاضل :) تمام بدن مشرك ..

(مکارم :) مسأله آن چه در باره نجس بودن کافر گفته شد تمام اجزای بدن او و حتّی مو و ناخن را شامل می شود.

(زنجانی :) مسأله آن چه در مورد نجاست کافر گفته شد تمام اندام کافر، حتّی مو و ناخن و رطوبتهای او را شامل می شود.

[مسأله ۱۰۸ اگر پدر و مادر و جدّ بچّه نابالغ کافر باشند]

مسأله ۱۰۸ اگر پدر و مادر و جدّ (۱) بچّه نابالغ کافر باشند (۲) آن بچه هم نجس است (۳) و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاك است . (۱) (اراکی ، گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، فاضل ، بهجت ، صافی :) جدّ و جدّه .. (۲) (نوری :) اگر پدر و مادر و جدّ و جدّه بچه نابالغ ، کافر غیر اهل کتاب باشند، .. (۳) (خوئی ، تبریزی :) مگر در صورتی که ممیّز و مظهر اسلام باشد ..

(سیستانی :) مگر در صورتی که ممیّز و مظهر اسلام باشد که در این صورت پاك است و اگر از پدر و مادر خود رو گردان و به مسلمانها تمایل داشته باشد و یا در حال تحقیق و بررسی باشد، حکم به نجاستش مشکل است و اگر پدر و مادر و جدّ و جدّه ، یکی از اینها مسلمان باشد به تفصیلی که در مسأله [اختصاصی ۲۱۰، صفحه ۱۲۸] خواهد آمد بچه پاك است .

(زنجانی :) مسأله طفل ممیّز اگر اظهار کفر کند، کافر و اگر اظهار اسلام کند، مسلمان است . و طفل غیر ممیّز و طفل ممیّزی

که نه اظهار کفر کرده و نه اظهار اسـلام ، چنانچه پدر و مادر و نیز جدّ و جدّه نزدیک وی کافر باشند، آن بچّه هم نجس است و اگر یکی از آنان مسلمان باشد، بچّه پاک است .

(مکارم :) مسأله بچّه های کفّار به حکم آنها هستند، و بچّه های مسـلمانان حتی بچّه ای که فقط پـدرش مسـلمان است ، پاک است ، امّا اگر فقط مادرش مسلمان باشد احتیاط، اجتناب است .

[مسأله ۱۰۹ کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه]

مسأله ۱۰۹ کسـی که معلوم نیست مسـلمان است یـا نه (۱) پاک می باشـد (۲) ولی احکام دیگر مسـلمانان را نـدارد، مثلًا نمی تواند زن مسـلمان بگیرد (۳) و نباید در قبرسـتان مسـلمانان دفن شود. (۱) (فاضـل :) اگر چنـانچه مسـلمان یا کافر بودن آن در گذشته نیز معلوم نباشد ..

(سیستانی :) و نشانه ای هم بر اسلامش نباشد ..

(۲) (تبریزی :) و جایز است در قبرستان مسلمانان دفن شود و واجب است مثل سایر مسلمانها غسل داد و نماز خواند و دفن کرد. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) اگر اماره ای بر اسلام او نباشد و در بلاد اسلام هم نباشد، احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلًا زن مسلمان نمی تواند با او ازدواج کند ..

(زنجانی :) مسأله کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه ، چنانچه سابقاً کافر بوده ، نجس است و چنانچه سابقاً مسلمان بوده پاک بوده و سایر احکام مسلمان را داراست و چنانچه حالت سابقه او معلوم نباشد، پاک می باشد ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد، مثلًا نمی تواند زن مسلمان بگیرد و باید در قبرستان مسلمانان دفن نشود، مگر آن که در سرزمین اسلام باشد که ظاهراً تمام احکام مسلمان بر وی بار می شود.

(مکارم :) مسأله کسی که در جامعه اسلامی زندگی می کند و از اعتقادات او خبر نداریم ، پاک است و جستجو و تفتیش لازم نیست و نیز در جوامع غیر اسلامی چنانچه افرادی باشند که معلوم نباشد مسلمان هستند یا کافر، پاکند.

[مسأله ۱۱۰ سب النبی ص]

مسأله ۱۱۰ اگر مسلمانی (۱) به یکی از دوازده امام علیهم السلام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است (۲). (۱) (بهجت :) اگر کسی اعم-از مسلمان و غیر مسلمان .. (۲) (نوری :) و هم چنین است غلاه، یعنی کسانی که یکی از ائمه علیهم السلام را خدا می خوانند یا می گویند خدا در او حلول کرده است .

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) مسأله شخصی که به یکی از دوازده امام علیهم السلام (زنجانی : به یکی از معصومین علیهم السلام) از روی دشمنی دشنام دهد، نجس است (زنجانی : بلکه بنا بر احتیاط، از کسی که بدون دشمنی هم دشنام دهد اجتناب شود).

(مکارم :) مسأله هر گاه کسی پناه بر خدا به خدا یا پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم یا یکی از ائمّه معصومین علیهم السلام یا فاطمه زهرا علیها السلام دشنام و ناسزا گوید یا عداوت داشته باشد کافر است .

مسائل از ۱۱۱ تا ۱۱۲ اختصاصی

اشاره

(فاضل :) مسأله ۱۱۵ اهل کتاب (یهودی و نصاری و مجوس) پاک می باشند.

(فاضل :) مسأله ۱۱۶ مرتدّ از لحاظ نجس و پاکی حکم گروهی را دارد که به دین آنها درآمده است ، بنا بر این اگر مشرک

شده باشد نجس و اگر به دین یهودی و نصرانی گرویده باشد محکوم به طهارت است .

(مکـارم :) مسأله ۱۲۰ کسـانی که در حق ّعلی علیه السـلام و سایر امامان علیهم السـلام غلوّ کننـد یعنی آن بزرگواران را خـدا بدانند یا صفات مخصوص خدایی برای آنها قائل باشند کافرند.

(مکارم :) مسأله ۱۲۱ کسانی که عقیـده به وحـدت وجود دارنـد یعنی می گوینـد در عالم هستی یک وجود بیش نیست و آن خدا است و همه موجودات عین خدا هستند، و کسانی که

معتقدنـد خـدا در انسـان یـا موجود دیگری حلول کرده ، و با آن یکی شـده ، یا خـدا را جسم بداننـد احتیاط واجب اجتناب از آنهاست .

(مکـارم :) مسأله ۱۲۲ تمـام فرقه های اسـلامی پاکنـد مگر آنها که با ائمّه معصومین علیهم السـلام عـداوت و دشـمنی دارنـد و خوارج و غلاه یعنی غلوّ کنندگان در حق ّائمّه علیهم السلام .

۹ شراب

[مسأله ۱۱۱ شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند]

مسأله ۱۱۱ شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است ، (۱) و اگر مثل بنگ و حشـیش ، روان نباشـد اگر چه چیزی در آن بریزنـد که روان شود، پاک است . (۱) (زنجانی :) و اگر مایعی زیاد آن مست کننده باشد مقدار کم آن نیز نجس است ..

(خوئی ، تبریزی :) شـراب (خوئی : و نبیـذی که مسکر است) نجس است و بنا بر احتیاط واجب هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نیز نجس است ..

(بهجت :) شـراب و هر چیزی که زیاد آن انسان را مست می کنـد، چنانچه به خودی خود مایع باشد نجس و خوردن آن حرام است اگر چه کم باشد یا مست کنندگی ِ آن خفیف باشد ..

(سیستانی :) مسأله شراب نجس است و غیر آن از چیزهایی که انسان را مست می کند، نجس نیست .

(مکـارم :) مسأله شـراب و هر مایعی که انسان را مست می کنـد نجس است بنا بر احتیاط واجب ، امّا اگر مثل بنگ و حشیش باشـد کـه مخـدّر و مسـتی آور اسـت و ذاتـاً مـایع نیست پـاک است ، هر چنـد آن را بـا آب مخلـوط کننـد و به صـورت مـایع درآورند، ولی استعمال آن به هر حال حرام است .

[مسأله ۱۱۲ الکل صنعتی]

مسأله ۱۱۲ الکل صـنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار می برند (۱) اگر انسان نداند از چیزی که (۲) مست کننـده و روان است درست کرده انـد، پـاک می باشـد (۳). (۱) (خوئی :) تمـام اقسامش پاک می باشـد. [پایان مسـأله] (تبریزی :) که خودش به تنهـایی مست کننـده نیست پـاک می باشـد. [پایـان مسـأله] (۲) (بهجـت :) به تنهـایی .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) اگر انسان ندانـد که مست کننـده است و یا نداند که آن را ابتداء از چیز مست کننده روان درست کرده اند پاک است .

(زنجانی :) اگر انسان نداند که مست کننده است یا نه ، پاک است .

(فاضل :) مسأله الکل سفید و طبی که الکل خالص می باشد و مصارف طبی دارد پاک می باشد. مگر این که از شراب و فقاع گرفته شده باشد که در این صورت نجس است . هم چنین مواد پاک کننده دیگر که از مشتقات الکل است و در مراکز درمانی کاربرد دارد پاک می باشد.

هم چنین الکل صـنعتی که همان الکل سـفید به اضافه مقداری مواد سمّی است و کاربرد صنعتی دارد پاك می باشد. ادکلن و مواد صنعتی دیگر نیز که مشتمل بر الکل می باشد پاك است .

(سیستانی :) مسأله الکل ؛ چه صنعتی ، چه طبّی ، به تمام اقسامش پاك است .

(مکارم :) مسأله الکل طبّی و صـنعتی که انسان نمی دانـد از چیز مست کننـده مایع گرفته شـده پاك است ، هم چنین ادکلن و عطرها و داروهایی که با الکل طبّی یا صنعتی مخلوط است .

مسأله از ۱۱۳ تا ۱۱۴ اختصاصی

اشاره

(مکـارم :) مسأله ۱۲۵ الکلهـایی که ذاتـاً قابـل شـرب نیست یا جنبه سـمّی دارد، نجس نیست ، ولی هر گاه آن را رقیق کننـد و مشروب و مُسکر باشد، نوشیدنش حرام است و احتیاطاً حکم نجس دارد.

[مسأله ۱۱۳ اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید]

مسأله ۱۱۳ اگر انگـور و آب انگـور به خـودی خـود جـوش بیایـد، حرام ، ولی نجس نیست مگر آن که معلوم شود که مست کننده است (۱) و اگر به واسـطه پختن جـوش بیایـد خـوردنش حرام است ولی نجس نیست . (۱) (اراکی :) اگر انگـور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، حرام و پاك بودن آن محل اشکال است ..

(خـوئی ، فاضـل ، تـبریزی :) مسأله اگر انگـور و آب انگـور به خـودی خود یـا به واسـطه پختن جوش بیایـد، پـاك است ولی خوردن آن حرام است .

(گلپایگانی ، صافی :) و آن چه به آتش جوش آمـده اگر به آتش ، دو ثلث آن کم شود حلال می شود و آن چه به غیر آتش جوش آمده به سرکه شدن حلال می شود.

(زنجانی :) خوردن آن حرام و بنا بر احتیاط نجس می باشد.

(مکـارم :) مسأله هر گاه آب انگور به خودی خود جوش آیـد (جوش آمـدنی که معمولًا مقـدّمه شـراب شـدن است) نجس و حرام است ، ولی اگر بـا حرارت آتش یـا غیر آن به جوش آیـد نجس نیست ، ولی خوردنش حرام است هم چنین آب خرما و مویز و کشمش بنا بر احتیاط واجب .

(نوری :) مسأله اگر آب انگور به خودی خود جوش بیاید نجس است و اگر بواسطه پختن جوش بیاید، خوردنش حرام است ؛ ولی نجس نیست . و اگر به واسطه جوشاندن به آتش ، دو سوّم آن کم شود حرام بودن آن نیز برطرف می شود.

(بهجت :) مسأله اگر انگور و آب انگور به واسطه پختن یا غیر آن ، جوش بیاید، بنا بر اقوی و احوط، نجس و خوردنش حرام است و باید از آن اجتناب نمود.

(سیستانی :) مسأله اگر آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید، پاک ، ولی خوردن آن حرام است و هم چنین انگور جوشیده ، بنا بر احتیاط واجب حرام است ولی نجس نیست .

[مسأله ۱۱۴ خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند]

مسأله ۱۱۴ خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است (۱). (۱) (گلپایگانی ، صافی :) اگر چه احتیاط غیر لازم آن است که از آنها اجتناب کنند.

(نوری ، زنجانی :) اگر چه احتیاط مستحب آن است که از آنها اجتناب کنند.

(بهجت :) اگر خود به خود یا با پختن جوش بیایند، پاک بودن و خوردن آن محل ِاشکال است .

(اراکی :) مسأله خرما و آب آن اگر جوش بیاید پاك و خوردن آن حلال است . و امّا کشمش و آب آن ، حکم انگور و آب آن را دارد.

(مکارم :) مسأله هر گاه خرما و مویز و کشمش را در غذا بریزند و بجوشد خوردن آن اشکال ندارد.

۱۰ فقّاع

[مسأله ۱۱۵ فقاع از جو گرفته می شود]

مسأله ۱۱۵ فقّاع که از جو گرفته می شود (۱) و به آن آبجو می گویند نجس است (۲)، ولی آبی که (۳) به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن «ماء الشّعیر» می گویند پاك می باشد. (۱) (بهجت :) فقاع که غالباً از جو گرفته می شود .. (۲) (بهجت :) نجس و خوردن آن حرام است .. (۳) (خوئی ، تبریزی :) غیر فقاع مانند آبی که ..

(سیستانی :) مسأله فقّاع که غالباً از جو گرفته می شود و موجب درجه خفیفی از مستی است ، حرام است و بنا بر احتیاط واجب نجس است . و امّا آب جوی که موجب هیچ گونه مستی نیست ، پاك و حلال می باشد.

(مکارم :) مسأله مشروب الکلی که از جو گرفته می شود و به آن «آبجو» می گویند حرام و از جهت نجاست مانند شراب است ، ولی آبی که برای خواص ِطبّی از جو می گیرند و به آن «ماء الشّعیر» می گویند و ابداً مسکر نیست ، پاك و حلال است .

مسأله از ۱۱۵ تا ۱۴۸ اختصاصی

اشاره

(مکارم :) مسأله ۱۲۹ مخمّر آبجو که به آن «لوردوبیر» نیز می گویند و به صورت گردی است که مصرف طبّی دارد نه مسکر است و نه مایع ، پاك و حلال است .

عرق جُنُب از حرام

[مسأله ۱۱۶ عرق جنب از حرام ، نجس نیست]

مسأله ۱۱۶ عرق جنب از حرام ، نجس نیست ، ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده ، نماز نخوانند. (اراکی :) مسأله عرق جنب از حرام گر چه نجس بودن آن ، محل ّاشکال است ولی با بدن یا لباسی که به آن ، آلوده شده نمی توان نماز خواند.

(خوئی :) مسأله عرق جنب از حرام پاک است و بنا بر احتیاط مستحب ّنماز با آن نخوانند و نزدیکی با زن در حال حیض ، حکم جنابت از حرام را دارد.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله عرق جنب از حرام پاک است چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن ، از مرد باشد یا از زن ، از زنا باشد یا از لواط یا از وطی و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء؛ (و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید) لکن بنا بر احتیاط واجب با بدن یا لباسی که آلوده به آن است ، نمی شود نماز خواند.

(بهجت :) مسأله عرق جنب از حرام نجس نیست ولی بنا بر أظهر و أحوط، با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده تا خشک نشده است نماز نخوانند.

(تبریزی :) مسأله عرق جنب از حرام پاك است و بنا بر احتیاط نماز با آن جائز نیست و بعید نیست احتیاط در این مسأله و مسأله [۱۱۹] واجب نباشد و نزدیکی با زن در حال حیض حکم جنابت از حرام را دارد.

(سیستانی :) مسأله عرق جنب از حرام پاك است و نماز با آن صحیح است .

(زنجانی :) مسأله عرق جنب از حرام پاك است ، ولی بنا بر احتیاط مستحب از آن اجتناب کنند، چه عرق در حال نزدیکی بیرون آید یا بعد از آن ، از مرد باشد یا از زن ، از زنا باشد، یا از لواط، یا از نزدیکی کردن با حیوانات ، یا استمناء.

(مکارم :) مسأله کسی که از طریق حرام جنب شود، خواه به واسطه زنا باشد یا لواط و یا استمناء، عرق او نجس نیست ، ولی ما دام که بدن یا لباس او عرق دارد، با آن نماز نخواند بنا بر احتیاط واجب . احتیاط مستحب ـ آن است که از عرق جنب از حرام پرهیز شود و برای رعایت این احتیاط، بهتر است با آب ملایم غسل کند که به هنگام غسل بدن او عرق نکند، این در صورتی است که با آب قلیل غسل نماید و اگر با آب کر و مانند آن باشد اشکال ندارد، امّا بعد از پایان غسل یک بار همه بدن را آب بکشد (بنا بر احتیاط مستحب).

[مسأله ۱۱۷ اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است]

مسأله ۱۱۷ اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن ، حرام است مثلًا در روزه ماه رمضان (۱) با زن خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب (۲) باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید (۳). این مسأله در رساله آیت اللّه سیستانی نیست (۱) (بهجت :) یا در حال حیض .. (۲) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (۳) (بهجت :) در صورتی که عرق او خشك نشده ؛ و اگر وظیفه اش تیمّم باشد ولی تیمّم نکرده بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود، در حال نماز اجتناب نماید. و اگر تیمم کرده ، بنا بر اظهر اجتناب از عرقی که بعد از تیمم فوق حاصل شده حتّی اگر خشک نشده باشد، لازم نیست .

(خوئی :) عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد.

(گلپایگانی ، صافی ، نوری :) بنا بر احتیاط واجب نباید با بدن و لباسی که آلوده به آن عرق است ، نماز بخواند.

(تبریزی :) عرق او پاك است و احتیاط مستحب ـ آن است که با آن نماز نخواند.

(زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب از عرق خود اجتناب نماید.

(مکارم :) مسأله نزدیکی کردن با هم سر در حال عادت ماهیانه یا در حال روزه ماه مبارك رمضان حرام است و اگر عرق

کند، احتیاط واجب آن است که با آن معامله عرق جنب از حرام کند. منظور از عرق جنب از حرام عرقی است که در آن حال یا بعد از آن ، پیش از آن که غسل کند از بدن او بیرون می آید.

[مسأله ۱۱۸ عرق جنب از حرام]

مسأله ۱۱۸ اگر جنب از حرام ، به واسطه تنگی وقت ، عوض غسل ، تیمم نماید

و بعـد از تیمّم و خوانـدن نماز عرق کند (۱) بنا بر احتیاط واجب بایـد از عرق خود در نماز اجتناب نمایـد، ولی اگر به واسـطه عذر دیگر تیمم کند، اجتناب لازم نیست . این مسأله در رساله آیت اللّه سیستانی نیست (۱) (نوری :) بعد از تیمم عرق کند ..

(اراکی :) مسأله اگر جنب از حرام به واسطه عـذری غیر از تنگی وقت ، بـدل از غسل ، تیمّم نمایـد، تا زمانی که عـذر او باقی است ، اگر عرق کنـد، اجتنـاب از آن لازم نیست ، ولی اگر به واسـطه تنگی وقت تیمّم کرده ، پس از خوانـدن نمـاز، عرق او حکم عرق جنب از حرام را دارد.

(گلپایگـانی ، صـافی :) مسـأله اگر جنب از حرام عوض غسل تیمّم نمایـد و بعـد از تیمّم عرق کنـد، تا عـذر او باقی است نماز خواندن با آن عرق مانع ندارد.

(خوئی ، تبریزی :) حکم آن عرق ، حکم عرق قبل از تیمّم است (تبریزی : بنا بر احتیاط).

(زنجانی :) باز هم بنا بر احتیاط مستحب از عرق خود اجتناب نماید.

(فاضل :) مسأله اگر جنب از حرام نتوانـد غسل نماید و عوض غسل ، تیمّم نماید بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

(مکارم :) مسأله هر گاه جنب از حرام به واسـطه نداشـتن آب یا عـذر دیگر یا تنگی وقت تیمّم کند، عرقهای بدن او بعد از آن پاک و نماز خواندن با آن جایز است .

(بهجت :) مسأله اگر جنب از حرام ، بـدون عذر، به جای غسل تیمّم نماید و بعد از تیمّم عرق کند، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در حال نماز اجتناب نماید.

[مسأله ۱۱۹ اگر کسی از حرام جنب شود]

مسأله ۱۱۹ اگر کسـی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند (۱) بنا بر احتیاط واجب ، باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، (۲) ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کنـد و بعـد از حرام ، جنب شود (۳)، عرق او وجوب اجتناب ندارد. این مسأله ، در رساله آیات عظام : سیسـتانی و مکارم نیست (۱) (زنجانی :) یا اول با حلال خود نزدیکی کنـد، و بعد از حرام جنب شود، احتیاط مستحب آن است که از عرق خود اجتناب کند. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) احتیاط واجب آن است که با لباس یا بدن آلوده به عرق خود نماز نخواند و اگر اول از حلال جنب شده و بعد از حرام ، نماز خواندن با آن مانع ندارد.

(خوئی :) احتیـاط مسـتحب ـ آن است که در نمـاز از عرق خود اجتنـاب نمایـد و چنانچه اوّل با حلال خود نزدیکی کنـد و بعد مرتکب حرام شود عرق او حکم عرق ِ جنب از حرام را ندارد.

(تبریزی :) احتیاط آن است که در نماز از عرق خود اجتناب نماید و چنانچه اوّل با حلال خود نزدیکی کند و بعد مرتکب حرام شود اجتناب لازم نیست .

(بهجت :) باید از عرق خود اجتناب کند؛ و اگر اوّل با حلال نزدیکی کند و سپس از حرام جنب شود، می تواند با آن نماز بخواند. (۳) (نوری :) می تواند با آن عرق نماز بخواند.

(اراکی :) مسأله اگر کسی ابتدا از حرام و سپس از حلال جنب شود و یا اول از حلال و سپس از حرام جنب شود عرق او، حکم عرق جنب از حرام دارد.

۱۱ عرق شتر نجاستخوار

[مسأله ۱۲۰ عرق شتر نجاستخوار نجس است]

مسأله ۱۲۰ عرق شتر نجاستخوار، نجس است (۱)، ولی اگر حیوانات دیگر، نجاستخوار شوند از عرق آنها اجتناب لازم نیست . (۲) (۱) (بهجت :) بنا بر اظهر پاک است اگر چه احتیاط مستحب در اجتناب است .. (۲) (اراکی :) عرق دیگر حیوانات هم ، اگر نجاستخوار شوند بنا بر احتیاط واجب نجس است .

(نوری :) و احتیاط واجب آن است که از عرق حیوانات نجاستخوار دیگر نیز، اجتناب کنند.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده ، اگر چه پاک است ، ولی نماز با آن جایز نیست .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله بنا بر احتیاط واجب باید از عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد.

(زنجانی :) مسأله بول و غائط و عرق حیوانی که به خوردن نجاست انسان (یعنی مدفوع او) عادت کرده نجس است .

(مکارم :) مسأله عرق شتر نجاستخوار بلکه حیوانات دیگر نجاستخوار نجس است بنا بر احتیاط واجب .

(سیستانی :) مسأله عرق شتری که به خوردن نجاست انسان عادت کرده باشد، نجس است و هم چنین است بنا بر احتیاط واجب عرق حیوانات دیگری که این چنین باشند.

راه ثابت شدن نجاست

[مسأله ۱۲۱ نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود]

مسأله ۱۲۱ نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود: اول : آن که خود انسان یقین (۱) کند چیزی نجس است (۲)، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید (۳). بنا بر این غذا خوردن در قهوه خانه و مهمان خانه هایی که مردمان لا ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین (۴) نداشته

باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد (۵). دوم : آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است (۶)، مثلًا هم سر انسان یا نوکر یا کلفت (۷) بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می باشد (۸). سوم : آن که دو مرد عـادل بگوینـد چیزی نجس است (۹) و نیز اگر یـک نفر عادل هم بگویـد چیزی نجس است ، بنا بر احتیاط واجب (۱۰) باید از آن چیز اجتناب کرد (۱۱). (۱) (گلپایگـانی ، تبریزی ، صافی :) یا اطمینان .. (۲) (سیستانی :) یقین یا از راه عقلائی ، اطمینان پیدا کند که آن چیز نجس است ..

(۳) (فاضل :) مگر آن که به واسطه گمان ، اطمینانی که مردم عادی آن را علم به حساب می آورند حاصل شود که در این صورت اجتناب لازم است ..

(بهجت :) اول : آن که خود انسان یقین یا ظنّ اطمینان آور پیدا کند که چیزی نجس است ، و گر نه لازم نیست از آن اجتناب کند ..

(زنجانی :) اول : آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند و یا نوع مردم یقین یا اطمینان کنند که چیزی نجس است ، و چنانچه در جایی که نوع مردم اطمینان به نجاست ندارند، انسان بر خلاف متعارف اطمینان به نجاست داشته باشد، حکم به نجاست آن نمی شود. و اگر اطمینان شخصی یا نوعی نباشد، اگر چه گمان داشته باشد چیزی نجس است ، لازم نیست از آن اجتناب کند .. (۴) (گلپایگانی ، صافی ، تبریزی :) یا اطمینان .. (۵) (مکارم :) اول : آن که انسان یقین پیدا کند، ولی گمان حتّی گمان قوی کافی نیست ، بنا بر این غذا خوردن در بعضی از اماکن عمومی که گاه انسان گمان قوی به نجس بودن آنها دارد، جایز است مگر آن که یقین به نجاست پیدا کند ..

(زنجانی :) تا یقین یا اطمینان شخصی یا نوعی به نجاست غذایی که برای انسان می آورند نباشد، اشکال ندارد .. (۶) (بهجت :) و از گفته او اطمینان حاصل گردد .. (۷) (زنجانی :) مثلًا هم سر یا خدمتکار انسان یا فروشنده .. (۸) (مکارم :) دوّم : آن که ذو الید یعنی کسی که چیزی در اختیار اوست (مانند صاحب خانه و فروشنده و خدمتکار) خبر دهد که آن چیز نجس است .. (۹) (سیستانی :) به شرط آن که از سبب نجاست خبر دهند؛ مثلًا بگویند آن چیز با خون یا بول ملاقات کرده است و اگر یک مرد عادل یا شخصی که مورد وثوق است خبر دهد و اطمینان از گفته او پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که از آن چیز اجتناب شود.

(زنجانی :) و با گفتن یک مرد عادل ، نجاست ثابت نمی شود. (۱۰) (گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط لازم .. (۱۱) (خوئی ، تبریزی :) اگر یک نفر عادل ، بلکه شخص موثّق اگر چه عادل هم نباشد بگوید چیزی نجس است باید از آن چیز اجتناب کرد.

(فاضل :) اگر یک نفر عادل بگوید چیزی نجس است ، اجتناب از آن بنا بر احتیاط، لازم است .

(مکارم :) سوّم : دو نفر عادل و یا حتّی یک نفر گواهی دهد. [پایان مسأله]

[مسأله ۱۲۲ اگر بواسطه ندانستن مسأله ، نجس بودن چیزی را نداند]

مسأله ۱۲۲ اگر بواسطه ندانستن مسأله ، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلًا نداند عرق جنب از حرام (۱) پاک است یا نه ، باید مسأله را بپرسد (۲)، ولی اگر با این که مسأله را می داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه ، مثلًا (۳) شک کند

آن چیز خون است یا نه ، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان ، پاک می باشد (۴). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) مثلًا نداند فضله موش .. (۲) (بهجت :) یا احتیاط نماید ..

(۳) (زنجانی :) مثلًا شک کند که آن چیز فضله موش است یا فضله سوسک ، یا .. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) و تحقیق لازم نیست .

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی ، زنجانی :) و وارسی کردن یا پرسیدن لازم نیست .

[مسأله ۱۲۳ چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه]

مسأله ۱۲۳ چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه ، نجس است ، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه ، پاک است (۱). و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست وارسی کند. (۱) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۱۲۴ اگر بداند یکی از دو ظرف که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده]

اشاره

مسأله ۱۲۴ اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است ، باید از هر دو اجتناب کند (۱)، بلکه اگر مثلًا نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است ، باز هم احتیاط آن است که از لباس خودش اجتناب نماید (۲)، اگر چه لازم نیست . (۱) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(اراکی ، گلپایگانی ، نوری :) ولی اگر مثلًا نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است ، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید.

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) ولی اگر مثلًا نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرّف او خارج بوده و مال دیگری می باشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

(مکارم :) امّا اگر مثلًا نداند لباس خودش نجس شده یا لباس شخص بیگانه ای که مورد استفاده او نیست ، اجتناب لازم نمی باشد. (۲) (فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی :) مسأله اگر بداند یکی از دو یا چند ظرف یا دو یا چند لباسی که از هر دوی آنها می تواند استفاده کند نجس شده و نداند کدام است ، باید از هر دو یا چند چیز اجتناب کند، ولی اگر مثلًا نداند لباسی که می تواند از آن استفاده کند نجس شده یا لباسی که عادتاً نمی تواند از آن استفاده کند، لازم نیست از لباسی که می تواند از آن استفاده کند اجتناب کند.

(صافی :) مسأله اگر بداند یکی از دو ظرفی که از هر دو استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر یکی از دو لباسی که از هر دو استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است می تواند دو نماز بخواند، با هر لباس یک نماز؛ چنانچه می تواند از هر یک انتفاعات دیگر ببرد. بلی اگر در یکی از آنها نماز بخواند نمی تواند به آن اکتفا کند. و اگر با هر دو لباس رطوبت ملاقات کند محل ملاقات نجس می شود چنانکه اگر با هر دو یک نماز بخواند نماز او باطل است .

مسائل اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۱۳۹ افراد وسواسی نباید به علم و یقین خود در طهارت و نجاست توجه

کنند، بلکه باید ببینند افراد معمولی در چه مورد یقین به طهارت یا نجاست پیدا می کنند و به همان ترتیب عمل کنند، و برای ترک وسواس بهترین راه ، بی اعتنایی است .

(مکارم :) مسأله ۱۴۰ احتیاط زیاد از حد در مسأله طهارت و نجاست از نظر شرع ، کار پسندیده ای نیست ، بلکه اگر سبب وسواس گردد، اشکال دارد.

(مکارم :) مسأله ۱۴۱ هر گاه گمان کند چیزی نجس شده ، تفحّص و جستجو و سؤال کردن لازم نیست ، و اگر جستجو موجب وسواس گردد، آن هم اشکال دارد.

(مکارم :) مسأله ۱۴۲ مستحب است علاوه بر رعایت مسائل مربوط به طهارت و نجاست ، نظافت و پاکیزگی در بدن و لباس و خانه و مسکن و مرکب و تمام محیط زندگی رعایت شود همان گونه که پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام رعایت می فرمودند.

راه نجس شدن چیزهای پاک

[مسأله ۱۲۵ اگر چیز پاک به چیز نجس برسد]

مسأله ۱۲۵ اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می شود (۱). و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود (۲). (۱) (خوئی :) و هم چنین اگر به چیز سوّمی با همان رطوبت برسد نجسش می کند، و مشهور فرموده اند که متَنَجّس به طور مطلق مُنَجِّس است ولی این حکم در غیر واسطه اوّل محل ّاشکال است اگر چه بنا بر احتیاط واجب اجتناب از او لازم است «مثال »: در صورتی که دست راست به بول متنجّس شود، آن گاه آن دست با رطوبت با دست چپ ملاقات کند این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود و اگر دست چپ بعد از خشکیدن با آب قلیل ملاقات کند آب نیز نجس می شود. ولی اگر با چیز دیگری با رطوبت ملاقات کند نجاست آن چیز محل ّاشکال است ، و احتیاط واجب در اجتناب از آن است ..

(تبریزی :) و هم چنین اگر به چیز سوّمی با همان رطوبت برسد نجسش می کند، و مشهور فرموده اند که متنجّس به طور مطلق منجّس است ، ولی این حکم در غیر واسطه اوّل و دوّم مورد اشکال واقع شده و فرموده مشهور بعید نیست .

(سیستانی :) ولی با تعدّد واسطه نجس نمی شود. «مثال »: در صورتی که دست راست به بول متنجس شود، آن گاه آن دست با رطوبت جدیدی با دست چپ ملاقات کند، این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود و اگر دست چپ بعد از خشک شدن با لباس مرطوب مثلًا ملاقات کند، لباس نیز نجس می شود ولی اگر آن لباس با چیز دیگری با رطوبت ملاقات کند حکم به نجاست آن چیز نمی شود .. (۲) (خوئی ، سیستانی :) اگر چه به عین نجس برسد.

(بهجت :) ولی اگر دست انسان به بدن میّتی که هنوز او را غسل نداده اند برسد اگر چه بدن میّت خشک باشد، احتیاط در این است که دست را بشوید.

(مکارم :) مسأله هر گاه چیز پاکی با چیز نجسی ملاقات کند و یکی از آن دو رطوبت داشته باشد نجس می شود، امّا اگر هر دو خشک باشند یا رطوبت به قدری کم باشد که سرایت نکند، پاک است (مگر در ملاقات چیزی با مرده انسان پیش از غسل دادن ، که احتیاط واجب اجتناب است هر چند خشک باشد).

[مسأله ۱۲۶ اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد]

مسأله ۱۲۶ اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه ، آن چیز پاک نجس نمی شود (۱). (۱) (تبریزی :) مگر حالت سابقه چیز پاک ، رطوبت مُسریه باشد.

(مکارم :) مسأله اگر در ملاقات ، یا در رطوبت داشتن شکّ کند، آن چیز نجس نمی شود.

[مسأله ۱۲۷ دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است]

مسأله ۱۲۷ دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد (۱)، نجس نمی شود (۲) ولی اگر یکی از آنها قبلًا نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه ، چنانچه چیز پاکی (۳) به آن برسد نجس می شود. (۱) (سیستانی :) اجتناب از آن لازم نیست ، مگر در بعضی از موارد مثل آن که حالت سابقه در هر دو نجاست باشد و یا آن که با طرف دیگر هم چیز پاک دیگری با رطوبت ملاقات کند. (۲) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، صافی ، فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (بهجت :) با رطوبت ..

(مکارم :) مسأله هر گاه بداند قسمتی از فرش یا لباس نجس شده امّا نمی داند کدام قسمت آن است اگر دست ، به قسمتی از آن بزند نجس نمی شود، همین طور هر دو چیزی که می داند یکی از آن دو نجس شده ولی نمی داند کدام نجس است ، ملاقات با یکی از آن دو سبب نجاست نمی شود.

[مسأله ۱۲۸ زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد]

مسأله ۱۲۸ زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است (۱) و هم چنین است خیار و خربزه و مانند اینها. (۱) (مکارم :) مگر این که رطوبت به قدری زیاد باشد که از جایی به جای دیگر سرایت کند هم چنین خیار و خربزه و ماست و امثال آنها اگر رطوبت زیاد و مسری نداشته باشد، همان محلّ ملاقات نجس می شود.

[مسأله ۱۲۹ هر گاه شیره و روغن روان باشد]

مسأله ۱۲۹ هر گاه شیره و روغن روان باشد همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود (۱). ولی اگر روان نباشد نجس نمی شود. (۲) (۱) (مکارم :) اما اگر روان نباشد، به طوری که از جایی به جایی سرایت کند، فقط محل ملاقات نجس است و می توان آن را برداشت و دور ریخت .

(نوری :) ولی اگر روان نباشد همان نقطه ای که نجس یا متنجس به آن اصابت کرده ، نجس است و اگر آن را با مقداری از اطرافش بردارند، بقیه پاک است .

(۲) (اراکی ، فاضل :) تمام آن نجس نمی شود (فاضل : بلکه فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می شود).

(خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی ، زنجانی :) مسأله هر گاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جائی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد. پس اگر فضله موش در آن بیفتد جائی که فضله افتاده نجس و بقیه ، پاک است .

(بهجت :) مسأله هر گاه شیره و روغن مایع باشد به طوری که اگر قدری از آن برداشته شود جای آن پر می شود، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود، ولی اگر مایع نباشد و یا این که مایع باشد ولی نجاست به جای دیگر سرایت نکند نجس نمی شود.

[مسأله ۱۳۰ اگر مگس یا حیوانی مانند آن ، روی چیز نجسی که تر است بنشیند]

مسأله ۱۳۰ اگر مگس یا حیوانی مانند آن ، روی چیز نجسی که تر است بنشیند (۱) و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده (۲)، چیز پاک نجس می شود، و اگر نداند پاک است . (۱) (مکارم :) و بعد روی چیز پاکی بنشیند نجس نمی شود، چون احتمال دارد پای این حشرات رطوبتی به خود نگیرد، امّا اگر بدانیم نجاستی را با خود حمل کرده و سرایت نموده نجس می شود. (۲) (زنجانی :) اگر یقین یا اطمینان دارد که هنگام نشستن بر روی چیز پاک ، نجاستش از بین نرفته ، آن چیز نجس می شود، بلکه اگر چنین یقین یا اطمینانی هم ندارد، آن چیز بنا بر احتیاط واجب نجس می شود. و هم چنین اگر مگس یا حیوانی مانند آن که به گونه ای تر است که تری آن به اشیاء دیگر می رسد، روی چیز نجسی بنشیند و بعد روی چیز پاکی بنشیند، چنانچه در هنگام نشستن بر روی چیز پاک ندانیم که تری آن به همان حالت سابقه مانده یا تری آن از بین رفته ، یا دیگر به اندازه ای نیست که سرایت کند، در این صورت نیز آن چیز پاک بنا بر احتیاط واجب نجس می شود.

[مسأله ۱۳۱ اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود]

مسأله ۱۳۱ اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود (۱) و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است . (۱) (گلپایگانی ، صافی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۱۳۲ اخلاطی که از بینی یا گلو می آید اگر خون داشته باشد]

مسأله ۱۳۲ اخلاطی که (۱) از بینی یا گلو می آید اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است ،

پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده ، نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده است یا نه ، پاک می باشد. (۱) (سیستانی ، زنجانی :) اخلاط غلیظی که ..

(مکـارم :) مسأله اخلاطی که از بینی یا گلو می آیـد، هر گاه غلیظ باشـد و نقطه ای از آن خون داشـته باشـد همان نقطه نجس است ، و اگر روان باشد همه نجس می شود.

[مسأله ۱۳۳ اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند]

مسأله ۱۳۳ اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند (۱) چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود (۲)، ولی اگر آبی که از زیر آفتابه خارج می شود در زمین فرو رود یا جاری شود به نحوی که با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمی شود. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) در حالی که آب از آن بیرون می آید آب داخل آفتابه نجس نمی شود ولی در حالی که آب از آن بیرون نمی آید و آب نجس که در زیر آن جمع شده به واسطه سوراخ متّصل به آب داخل آفتابه باشد آب داخل آن هم نجس می شود. (۲) (بهجت :) ولی اگر آب آفتابه از داخل به بیرون با فشار جریان داشته باشد یا احتمال برود که نجاست بیرون به داخل سرایت نمی کند، حتّی اگر سطح آب بیرون و داخل مساوی هم باشد، آب آفتابه نجس نمی شود.

(نوری :) بلکه اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آفتابه به زمین نجس متصل باشد، باز هم بنا بر احتیاط واجب باید از آب آفتابه اجتناب کرده ، ولی اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه هم با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمی شود.

(فاضل :) و اگر سوراخ آن به زمین نجس متّصل نباشد و آب زیر آفتابه با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب داخل آفتابه نجس نمی شود.

(خوئی :) مسأله اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود آب آفتابه نجس می شود، ولی اگر آب آفتابه جریان داشته باشد نجس نمی شود.

(تبریزی :) بنا بر احتیاط از آب آفتابه اجتناب شود ..

(سیستانی :) با فشار جریان داشته باشد ..

(مکارم :) مسأله هر گاه ظرفی را که ته آن سوراخ است روی زمین نجسی بگذارند چنانچه آب با فشار از آن خارج شود داخل ظرف نجس نخواهد شد.

(زنجانی :) مسأله اگر ظرفی مانند آفتابه را که پایین آن سوراخ است بر زمین نجس بگذارند چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب ظرف یکی حساب شود، آب ظرف نجس می شود؛ ولی اگر آب ظرف جریان داشته باشد نجس نمی شود.

[مسأله ۱۳۴ اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد]

اشاره

مسأله ۱۳۴ اگر چیزی داخل بـدن شود و به نجاست برسـد، در صورتی که بعـد از بیرون آمـدن ، آلوده به نجاست نباشد پاك است ، پس اگر (اسـباب امـاله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا) (۱) سوزن و چاقو و ماننـد اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمـدن ، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست . و هم چنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد. (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست [قسـمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی و صافی نیست .]

(زنجانی :) مسأله اگر چیزی داخل بـدن شود در صورتی که یقین یا اطمینان کند که به عین نجاست خورده است بنا بر احتیاط نجس است و اگر نه ، پـاك است پس اگر اسباب امـاله یـا آب آن ، در مخرج غائـط وارد شود و یقین یـا اطمینان کنـد که به غائـط خورده است ، یـا سوزن و چـاقو وماننـد اینهـا در بـدن فرو رود و یقین یـا اطمینان کنـد که به خون رسـیده است ، بنا بر احتیاط نجس شـده است ، ولی آب دهان و بینی و ماننـد اینها که در داخل بـدن هسـتند اگر در داخل به خون برسـد و بعـد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد پاك است .

(مکـارم :) مسـأله هر گـاه چیزی ماننـد سوزن در داخـل بـدن بـا نجاستی ماننـد خون ملاقات کنـد نجس می شود بنا بر احتیاط واجب ، هر چند موقع بیرون آمدن آلوده نباشد، هم چنین است آب دهان و بینی هر گاه در داخل دهان و بینی با خون ملاقات کند احتیاط، اجتناب است .

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۱۵۳ چیزی که نجس شـده ، مثلا دستی که با بول ملاقات کرده اگر با رطوبت با چیز پاکی ملاقات کنـد، آن هم نجس می شود.

احکام نجاسات

[مسأله ۱۳۵ نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است]

مسأله ۱۳۵ نجس کردن خـط و ورق قرآن حرام اسـت ، و اگر نجس شـود بایـد فوراً آن را آب بکشـند. (خـوئی ، تـبریزی ، سیسـتانی ، زنجـانی :) مسأله نجس کردن خطّ و ورق قرآن در صورتی که مسـتلزم هتك باشـد (خوئی ، تبریزی : بی اشکال) حرام است و اگر نجس شـود بایـد فوراً آن را آب بکشـند، بلکه بنـا بر احتیـاط واجب در غیر فرض هتـك نیز نجس کردن آن حرام و آب کشیدن واجب است .

(زنجانی :) مستلزم بی احترامی به قرآن باشد بی اشکال حرام است ..

(زنجانی :) بنا بر احتیاط در غیر صورت بی احترامی ..

[مسأله ۱۳۶ اگر جلد قرآن نجس شود]

مسأله ۱۳۶ اگر جلـد قرآن نجس شـود (در صـورتی که بی احـترامی به قرآن باشـد) (۱) بایـد آن را آب بکشـند. (۱) [قسمت

داخل پرانتز در رساله آیت اللّه فاضل نیست]

[مسأله ۱۳۷ گذاشتن قرآن روی عین نجس]

مسأله ۱۳۷ گذاشتن قرآن روی عین نجس (۱)، مانند خون و مردار (۲) اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است (۳) و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد. (۱) (مکارم :) چنانچه موجب بی احترامی باشد حرام است و باید آن را برداشت . (۲) (زنجانی :) در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، حرام و برداشتن آن واجب است . (۳) (خوئی ، تبریزی :) حکم نجس کردن آن را دارد.

(سیستانی :) در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد حرام است . [پایان مسأله] (فاضل :) در صورتی که عرفاً هتک باشد حرام است ..

[مسأله ۱۳۸ نوشتن قرآن با مرکّب نجس]

مسأله ۱۳۸ نوشتن قرآن با مرکّب نجس (۱)، اگر چه یک حرف آن باشد حرام است (۲). و اگر

نوشته شود باید آن را آب بکشند (۳)، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود (۴). (۱) (مکارم :) حرام است و اگر عمداً یا سهواً نوشته شود باید آن را محو کنند یا آب بکشند. [پایان مسأله] (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) حکم نجس کردن آن را دارد ..

(زنجانی :) حکم نجس کردن آن را دارد. [پایان مسأله] (۳) (صافی :) و اگر ممکن نشود، به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود. (۴) (فاضل :) و چنانچه از بین نمی رود باید آن را آب بکشند.

(بهجت :) کاری کنند که عین مرکب نجس از بین برود و ورق متنجّس به آن ، آب کشیده شود.

[مسأله ۱۳۹ دادن قرآن به کافر]

مسأله ۱۳۹ احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند و اگر قرآن دست اوست در صورت امکان از او بگیرند. (اراکی ، گلپایگانی ، صافی :) مسأله دادن قرآن به کافر (صافی : اگر هتک و توهین شمرده شود و یا در معرض هتک باشد) حرام و گرفتن قرآن از او واجب است .

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) مسأله در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد، حرام و گرفتن قرآن از او واجب است .

(فاضل :) مسأله باید از دادن قرآن به کافر خودداری کنند و اگر قرآن در دست اوست در صورت امکان از او بگیرند ولی چنانچه مقصود از دادن قرآن و یا داشتن قرآن تحقیق و مطالعه در دین باشد و نیز انسان بداند که کافری که محکوم به نجاست است با دست تر قرآن را لمس نمی کند اشکالی ندارد.

(مکارم :) مسأله دادن قرآن به دست کافر اگر موجب بی احترامی باشد حرام است و اگر امید هدایت او برود یا برای تبلیغ اسلام باشد جایز، بلکه گاهی واجب است .

[مسأله ۱۴۰ اگر چیزی که احترام آن لازم است در مستراح بیفتد]

اشاره

مسأله ۱۴۰ اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم یا امام علیه السلام (۱) بر آن نوشته شده ، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید (۲) به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است (۳). و نیز اگر تربت (۴)

در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید (۵) تا وقتی که یقین نکرده اند به کلّی از بین رفته به آن مستراح نروند.
(۱) (زنجانی :) اسم خدا یا یکی از معصومین علیهم السـلام .. (۲) (اراکی ، فاضل :) بنا بر احتیاط واجب بایـد .. (۳) (بهجت :) آب کشیدن آن ، اگر چه خرج داشته باشد، بر کسی که آن را انداخته واجب است و اگر او این کار را نکرد یا نتوانست انجام دهـد بر دیگران واجب می شود و خرج آن از بیت المال داده می شود و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشـد، کسانی که مطّلع هسـتند نباید به آن مستراح بروند تا یقین کنند آن ورق پوسـیده است ، ولی وجوب اعلام ، محل ِ تأمّل است .. (۴) (زنجانی :) تربت کربلا .. (فاضل :) تربت سید الشّهداء علیه السلام .. (۵) (اراکی :) بنا بر احتیاط واجب باید ..

(مکارم :) مسأله هر گاه ورق قرآن و دعا یا ورقی که نام خدا یا پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و یا ائمّه علیهم السلام روی آن نوشته باشد در جای آلوده و نجسی بیفتد باید فوراً آن را بیرون آورد و آب کشید، هر چند مخارجی داشته باشد و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد احتیاط واجب آن است که اگر مستراح باشد به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده یا خطّ آن محو شده است .

نجس کردن تربت امام حسین علیه السلام حرام است و پاک کردن آن واجب و اگر در محلّ آلوده ای بیفتد باید همانند ورق قرآن که گفته شد عمل نماید.

مسائل اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۱۶۳ پاک کردن ورق قرآن فقط وظیفه کسی که آن را نجس کرده نیست ، بلکه اگر دیگران هم با خبر شوند وظیفه همه است که آن را پاک کنند، و اگر یکی این وظیفه را انجام دهد از دیگران ساقط می شود، ولی اگر قرآن مال دیگری است و با شستن از بین می رود یا ناقص می شود، آن کس که آن را نجس کرده باید خسارت آن را بدهد.

(مکارم :) مسأله ۱۶۵ نجس کردن مسجد حرام است و پاک کردن آن واجب است ، و شرح این مسأله در بحث احکام مسجد در مکان نمازگزار به خواست خدا خواهد آمد.

(مکارم :) مسأله ۱۶۶ بدن و لباس نمازگزار و محلّ سجده او باید پاک باشد. شرح این مسائل نیز در بحث لباس و مکان نمازگزار خواهد آمد.

[مسأله ۱۴۱ خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است]

مسأله ۱۴۱ خوردن و آشامیدن چیز نجس ، حرام است (۱) و نیز خورانیدن عین نجس (۲) به اطفال (۳) در صورتی که ضرر داشته باشد حرام می باشد، بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن خودداری کنند (۴)، ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده است به طفل حرام نیست (۵). (۱) (نوری :) خوردن و آشامیدن نجس و چیز متنجس حرام است .. (۲) (مکارم :) مانند مسکرات به اطفال نیز حرام می باشد و بنا بر احتیاط واجب باید از خورانیدن غذایی که نجس شده به اطفال نیز خودداری کرد، امّا آن چه بر اثر نجس بودن دست خود آنها نجس می شود اشکال ندارد. (۳) (فاضل :) حرام می باشد، ولی اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد جلوگیری از او لازم نیست . [پایان مسأله] (۴) (بهجت :) و هم چنین است چیزهایی که پاک است ولی خوردنش حرام است بنا بر احتیاط ..

(اراکی ، نوری :) اگر ضرر هم نداشته باشد باید از آن خودداری کنند .. (۵) (بهجت :) امّا احتیاط مستحبّ در اجتناب است .

(اراکی :) از خوراندن غذاهایی که نجس شده است به طفل ، بنا بر احتیاط واجب ، اجتناب کنند.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله خوردن و آشامیدن عین نجس مثل مردار و شراب و خورانیدن آن حتّی به اطفال حرام است بلکه باید طفل را از خوردن آن منع نمایند و خوردن و آشامیدن

چیزی که نجس شده و خورانیدن آن به اشخاص بالغ و هم چنین خورانیدن متنجّسی که ضرر دارد به اطفال ، حرام است و با عدم ضرر هم احتیاط مستحب ترک خورانیدن به اطفال است .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله خوردن و آشامیدن چیز متنجّس حرام است و هم چنین است خوراندن آن به دیگری ؛ و در خوراندن آن به طفل یا دیوانه ، اظهر، جواز است و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد بی اشکال لازم نیست از او جلوگیری کنند.

(سیستانی :) خوراندن آن به طفل یا دیوانه جایز است ..

[کلمه «بی اشکال » در رساله آیت اللّه سیستانی نیست] (زنجانی :) مسأله خوردن و آشامیدن چیز نجس یا متنجس حرام است و هم چنین خوراندن آن به دیگری در صورتی که ضرر داشته باشد، و نیز خوراندن چیز مست کننده و چیزی که حیوانی مانند موش در آن مرده باشد، هر چند ضرر نداشته باشد؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب باید از خوراندن سایر اشیاء نجس یا متنجس نیز خودداری کرد. خوراندن چیز مضرّ و چیز مست کننده به طفل یا دیوانه حرام است و اگر طفل یا دیوانه خود به خوردن آن اقدام کند، بر ولی او لازم است از وی جلوگیری کند و در غیر این دو صورت ، ظاهراً خوراندن چیز نجس جایز است و جلوگیری از آن بر ولی لازم نیست .

[مسأله ۱۴۲ فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید]

مسأله ۱۴۲ فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند (۱) اشکال ندارد (۲)، ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار، آن را در خوردن و آشامیدن (۳) استعمال می کنند باید نجاستش را به آنها بگویند (۴). (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) بگویند .. (۲) (گلپایگانی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (خوئی ، زنجانی :) اگر چه از قِسم خوراکی باشد. [پایان مسأله] (صافی :) ولی در غیر خوراکیها که شستن آنها متعارف نیست یا برای آن چه طهارت واقعی شرط آن نیست بکار برده می شود، اگر نگوید اشکال ندارد. (۳) (اراکی :) یا کارهایی که طهارت در آن شرط است مانند پوشیدن لباس در نماز .. (۴) (نوری :) بنا بر احتیاط واجب .

(بهجت :) و اگر بداند که آن را در کار حرامی استعمال می کند اصل فروختن یا عاریه دادن ، محل اشکال است .

(فاضل :) مسأله فروش و عاریه دادن چیز نجس که استفاده از آن مشروط به طهارت نیست مانعی ندارد و در این فرض لازم نیست نجس بودن آن را به مشتری اطلاع دهد. امّا فروش و عاریه دادن چیز نجسی که استفاده از آن مشروط به طهارت واقعیه است در صورتی صحیح است که امکان تطهیر آن باشد و به مشتری اطلاع دهد. و فروش و عاریه دادن چیز نجسی که استفاده متعدد دارد بدون اطلاع به مشتری اشکالی ندارد و صحیح است ولی اگر می داند مشتری از آن استفاده هایی می کند که مشروط به طهارت است باید به او اطلاع دهد.

(تبریزی :) مسأله فروختن چیز نجسی که در خوردن و آشامیدن استعمال می شود و ممکن است آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد.

(سیستانی :) مسأله فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که قابل پاك شدن است اشکال ندارد، ولی لازم است که نجس بودن آن را به طرف بگوید، به دو شرط: اوّل : آن که طرف در معرض آن باشد که در مخالفت تکلیف شرعی واقع شود مثل این که او را در خوردن یا آشامیدن استعمال نماید و اگر این چنین نباشد، لازم نیست بگوید مثلًا نجس بودن لباسی را که طرف با آن نماز می خواند لازم نیست به او بگوید زیرا پاك بودن لباس شرط واقعی نیست . دوّم : آن که احتمال بدهد که طرف به گفته او ترتیب اثر دهد و امّا اگر بداند که ترتیب اثر نمی دهد، گفتن لازم نیست .

(مکارم :) مسأله فروختن و عاریه دادن چیز نجس اشکال ندارد و اطّلاع دادن نیز لازم نیست ، مگر در صورتی که بداند گیرنده ، آن را در خوردن و نماز و مانند آن استعمال می کند که احتیاط واجب ، اعلام است . هم چنین اگر نزد عاریه گیرنده نجس شود، به هنگام برگرداندن در همین صورت اعلام می کند.

[مسأله ۱۴۳ اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد]

مسأله ۱۴۳ اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید (۱). (۱) (بهجت :) مگر این که با او طوری معاشرت داشته باشد که اگر نگوید، لوازم مشترك بین آن دو نجس خواهد شد.

[مسأله ۱۴۴ اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد]

مسأله ۱۴۴ اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است ، لازم نیست به آنان بگوید (۱). (۱) (بهجت :) مگر این که مثل مسأله فوق با آنها معاشرت داشته باشد.

(اراکی :) بنا بر احتیاط واجب باید به آنان بگوید.

(گلپایگانی :) بنا بر احتیاط لازم باید به آنان بگوید.

(خوئی ، تبریزی :) [اگر] در معرض این باشد که نجاست به مأکول و مشروب سرایت کند، باید به آنان بگوید. (مکارم :) احتیاط آن است که به او اعلام کند.

(سیستانی :) چنانچه او موجب این امر شده باشد، باید با دو شرطی که در مسأله پیش گذشت به آنان بگوید. (صافی :) وجوب

اعلام به آنان معلوم نیست .

(زنجانی :) به چهار شرط لازم است به آنان بگوید: شرط اول : آن که صاحب خانه آنها را دعوت کرده باشد و یا در مجالسی چون مجلس روضه دعوت عمومی شده باشد، پس اگر کسی بدون دعوت صاحب خانه وارد شود، بر صاحب خانه لازم نیست نجس شدن لباس یا بدن او را بگوید. شرط دوم : آن که جا یا چیز نجس به گونه ای باشد که تماس بدن یا لباس افراد با رطوبت ، با آن متعارف است مثلًا اگر دستمالی که در کنار دستشویی گذاشته می شود نجس باشد، بر صاحب خانه لازم است نجس شدن بدن یا لباس دیگران را به آنها بگوید، ولی اگر قسمتی از

دیوار اتاق که معمولًا دست تر به آنها زده نمی شود نجس باشد و بدن یا لباس دیگران با رسیدن ِبه آن نجس شود، لازم نیست به آنها گفته شود. شرط سوم : آن که در معرض آن باشد که نجاست به چیزهای خوردنی و آشامیدنی سرایت کند. شرط چهارم : آن که احتمال بدهد میهمانها به گفته او ترتیب اثر می دهند.

[مسأله ۱۴۵ اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است]

مسأله ۱۴۵ اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است ، باید (۱) به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد (۲)، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می داند که به واسطه نگفتن (۳)، خود او (۴) هم نجس می شود باید بعد از غذا به آنان بگوید (۵). (۱) (سیستانی :) با شرط دوّمی که گذشت .. (مکارم :) بنا بر احتیاط باید .. (۲) (اراکی ، فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) فقط خودش باید اجتناب کند مگر این که با او معاشرت داشته باشند که برای جلوگیری از آلودگی خودش ، می تواند بعد از غذا خوردن به آنها بگوید تا دست و دهان خود را آب بکشند. (۳) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی :) چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه نجس بودن آنان .. (۴) (بهجت :) لوازم خود او .. (۵) (صافی :) یا بعد از غذا به آنان بگوید یا خودش به وظیفه شخصی خود عمل کند.

(سیستانی :) چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که به واسطه نجس بودن آنان خود از جهت ابتلای به نجاست ، مبتلا به مخالفت حکم الزامی می شود باید به آنان بگوید.

(زنجانی :) چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که بداند بواسطه نجس بودن آنان لوازم منزل او نجس می شود و از نجاست آن به گونه ای غفلت کرده که باعث مثلًا خوردن چیز نجس می گردد یا سبب می گردد که در لباس یا بدن نجس نماز خوانده و دیگر در وقت ، نمازش را با لباس یا بدن ِپاک نخواهد خواند، لازم است بعد از غذا به آنان بگوید.

[مسأله ۱۴۶ اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود]

مسأله ۱۴۶ اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود (۱) اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند، واجب است به او بگوید (۲). (۱) (سیستانی :) باید صاحبش را از نجس شدن آن به دو شرطی که در مسأله [۱۴۲] گذشت آگاه کند. [پایان مسأله ()] فاضل :) یا بخواهد آن چیز نجس را عاریه بدهد .. (۲) (اراکی :) چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند مانند لباس که با آن نماز می خواند، واجب است نجس شدن آن را به او بگوید بلکه اگر در کاری هم که شرط آن پاکی است ، استعمال نمی کند بنا بر احتیاط واجب ، باید نجس شدن آن را به او خبر دهد.

(گلپایگـانی ، صافی :) چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شـرط آن پاکی و طهارت واقعی است اسـتعمال می کنـد مثل وضو و غسل ، احتیاط واجب آن است که نجس شـدن آن را به او بگویـد و اگر در کاری که شـرط آن طهارت ظاهری اسـت استعمال می کند مثل لباس نمازگزار، گفتن به او واجب نیست اگر چه مطابق با احتیاط است .

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مانند ظروفی که در خوردن و آشامیدن استعمال می شود، واجب است نجس شدن آن را به او بگوید و امّا مثل لباس ، نجس شدن او را لازم نیست بگوید، اگر چه بداند صاحبش با او نماز می خواند (خوئی ، تبریزی : زیرا که پاک بودن لباس در نماز شرط واقعی نیست).

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۴۲.

[مسأله ۱۴۷ بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد]

مسأله ۱۴۷ بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد اگر تکلیفش هم نزدیک است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم ، دوباره باید آن را آب کشید (۱)، ولی اگر بگوید چیزی که در دست اوست نجس است احتیاط آن است که از آن اجتناب کنند (۲) اگر چه بعید نیست اعتبار قول صبیِ مراهق . (۱) (بهجت :) مگر این که انسان بداند آن را درست آب کشیده است ولی اگر بگوید چیزی که در اختیار اوست ، نجس است ، احتیاط واجب آن است که از آن اجتناب کنند. (۲) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(نوری :) احتیاط واجب آن است که از آن اجتناب کنند.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر بچّه ای که تکلیفش نزدیک است ، به پاک بودن یا نجس بودن چیزی که در دست خودش می باشد خبر دهد، پذیرفته است (صافی : به شرط حصول اطمینان) و اگر به پاکی یا نجس بودن چیزی که در دست او نیست خبر دهد، گفته اش پذیرفته نیست .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر بچّه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده نباید حرف او را قبول کرد. ولی بچّه ای که تکلیفش نزدیک است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم ، در صورتی که آن چیز در تصرّف او باشد یا آن بچّه مورد اطمینان باشد حرف او قبول می شود و هم چنین اگر بگوید چیزی نجس است .

(سیستانی :) بچه ای که ممیز است و پاکی و نجسی را به خوبی درک می کند ..

(سیستانی :) در صورتی که آن چیز در تصرف او باشد یا گفته اش مورد اطمینان باشد ..

(فاضل :) مسأله اگر بچّه ممیّزی که خوب و بد را می فهمد بگوید چیزی که در دست اوست نجس است و یا بگوید آن چیز را آب کشیدم ، بعید نیست حرف او معتبر باشد.

(مکارم :) مسأله هر گاه ذو الید یعنی کسی که چیزی در اختیار اوست خبر دهد که آن چیز، نجس یا پاک است باید قبول

کرد، خواه عـادل باشـد یـا نه ، به شـرط این که بـالغ باشـد، بنـا بر این خبر دادن غیر بـالغ در این باره قبول نیست ، مگر این که اطمینان از گفته او حاصل شود.

(زنجانی :) مسأله اگر بچه بگویـد چیزی نجس است یا چیزی را آب کشـیده و از گفته او اطمینان حاصل نشود، نباید حرف او را قبول کرد؛ ولی بچه ممیز که طهارت و نجاست را می فهمد اگر بدانیم چیزی را آب کشـیده ، می توان آن را پاك دانست ، هر چند اطمینان نداشـته باشیم که درست آب کشیده است و نیز اگر ممیز چیزی را که در دستش است بگوید نجس است و از قول او اطمینان حاصل نشود، بنا بر احتیاط باید از آن اجتناب کرد.

مُطَهِّرات

[مسأله ۱۴۸ ده چیز نجاست را پاک می کند]

اشاره

مسأله ۱۴۸ ده چیز، (۱) نجاست را پاک می کند و آنها را مطهّرات گویند: اول : آب ، دوم : زمین ، سوم : آفتاب ، چهارم : استحاله ، پنجم : انتقال ، ششم : اسلام ، هفتم : تبعیّت ، هشتم : برطرف شدن عین نجاست ، نهم : استبراءِ حیوان نجاستخوار (۲)، دهم : غائب شدن مسلمان (۳). و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود. (۱) (گلپایگانی ، صافی ، بهجت ، فاضل :) یازده چیز ..

(خوئی ، مکارم ، سیستانی ، تبریزی ، زنجانی :) دوازده چیز .. (۲) (زنجانی :) دهم : انقلاب ، یازدهم : کم شدن دو سوم آب انگور، دوازدهم : خارج شدن خون متعارف از ذبیحه و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) یازدهم : کم شدن دو سوم آب انگور، بنا بر قول به نجاست آن ؛ و گذشت که به جوش آمدن نجس نمی شود ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) یازدهم : انقلاب ، دوازدهم : خارج شدن خون متعارف از ذبیحه ..

(فاضل :) یازدهم : سرکه شدن آب انگور .. (مکارم :) یازدهم : انقلاب ، دوازدهم : ثلثان شدن ..

(بهجت :) یازدهم : کم شدن دو سوم آب انگور ..

[اقسام مطهرات]

۱ آب

[مسأله ۱۴۹ آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند]

مسأله ۱۴۹ آب (۱) با چهار شرط، چیز نجس را پاک می کند (۲): اول : آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق ِبید (۳)، چیز نجس را پاک نمی کند. دوم : آن که پاک باشد. سوم : آن که وقتی چیز نجس را می شویند، آب مضاف نشود (۴) و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد. (۵) چهارم : آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس ، عین نجاست (۶) در آن نباشد (۷). و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل ، یعنی آب کمتر از کر، شرطهای دیگر هم دارد که بعداً گفته می شود. (۱)

(فاضل :) آب کُر .. (۲) (زنجانی :) برای تطهیر با آب چهار شرط در همه موارد لازم است : .. (۳) (زنجانی :) مانند هندوانه و گلاب .. (۴) (بهجت :) مگر این که قبل از مضاف شـدن ، چیز نجس پاک شده باشد .. (۵) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) در شستنی که بعـد از آن ، شسـتن ِ دیگر لازم نیست بایـد بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، و در غیر آن شسـتن ، تغییر ضـرر ندارد، مثلًا چیزی را با آب کُر یا قلیل بشویند و دو دفعه شسـتن در او لازم باشد، در دفعه اوّل اگر چه تغییر کند و در دفعه دوّم به آبی تطهیر کند که تغییر نکند، پاک می شود ..

(زنجـانی :) سوم : آن که وقتی چیز نجس را می شوینـد، از مطلق بودن خـارج نشود و بنا بر احوط در شسـتنی که بعـد از آن ، شسـتن دیگر لازم نیست ، باید بو یا رنگ یا مزه آن به واسـطه نجاست تغییر نکند و در غیر آن شسـتن ، تغییر ضـرر ندارد، مثلًا اگر چیزی را با آب کُر یا قلیل بشویـد و دو دفعه شسـتن در آن لازم باشد، در دفعه اوّل اگر چه تغییر کند چنانچه در دفعه دوم با آبی تطهیر کند که تغییر نکند پاک می شود .. (فاضل :) آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد ..

(۶) (بهجت :) یا چیزی که نجس شده و پاک نشده است .. (سیستانی :) اجزاء کوچک عین نجاست .. (۷) (زنجانی :) و در برخی موارد در تطهیر آب شرایط دیگری نیز لازم است که در مسائل بعد گفته می شود.

[مسأله ۱۵۰ ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست]

مسأله ۱۵۰ ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست ، بلکه در کر و جاری هم احتیاط سه مرتبه است ، اگر چه ارجح در کر و جاری یک مرتبه است (۱)، ولی ظرفی را که سگ لیسیده ، یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده ، باید اول با خاک پاک ، خاک مال کرد و بعد بنا بر احتیاط واجب ، دو مرتبه در کر یا جاری یا با آب قلیل شست (۲) و هم چنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب (۳) باید پیش از شستن خاکمال کرد. (۱) (نوری :) اگر چه أقوی کفایت یک مرتبه است ..

(اراکی ، گلپایگانی ، صافی :) با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کُر و جاری یک مرتبه کافی است (اراکی : گر چه احتیاط مستحب آن است که سه مرتبه شسته شود) .. (۲) (اراکی :) باید ابتدا با خاکی که مقداری آب بر آن ریخته شده خاکمال کرده و بعد یک مرتبه در کر یا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل شست ..

(گلپایگانی :) باید اول با خاک پاک ، خاکمال کرد و بعد یک مرتبه در کر یا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل شست ..

(صافی :) باید اول با خاک پاک خاکمال کرد و بعد با آب قلیل دو مرتبه و با کُر و جاری نیز احتیاطاً دو مرتبه شست ..

(فاضل :) ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست ولی در آب کُر و جاری یک مرتبه کافی است و ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روانی خورده باید اوّل با خاک پاک خاکمال کرد و می توان خاک را با آب مخلوط کرد به نحوی که عرفاً از خاک بودن خارج نشود آن گاه ظرف را خاکمالی نمود، و بعد دو مرتبه با آب قلیل شست ، و احتیاط واجب این است که اگر با آب کُر و یا جاری شسته می شود باز دو مرتبه باشد ولی با آب باران یک مرتبه کافی است .. (۳) (اراکی :) بنا بر احتیاط مستحب..

(خوئی :) مسأله ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست ، و در کر و جاری یک مرتبه کافی است ، ولی ظرفی را که سگ از آن آب یا چیز روان دیگر خورده باید اول با خاک با ریختن مقداری آب پاک خاکمالی کرد و بنا بر احتیاط خاک باید پاک باشد. سپس آب بریزند که خاک او زایل شود و بعد یک مرتبه در کر یا جاری یا دو مرتبه قلیل شست و هم چنین ظرفی را که سگ لیسیده بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاکمالی کرد و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد خاکمالی لازم نیست .

(تبریزی :) باید اول با ریختن خاک و مقداری آب پاک خاکمال کرد ..

(سیستانی :) مسأله داخل ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست ، و هم چنین با آب کر و جاری و باران بنا بر احتیاط واجب ، و ظرفی را که سگ از آن آب یا چیز روان دیگر خورده ، باید اول با خاک پاک خاکمالی کرد سپس خاک او را زایل نموده و بعد دو مرتبه با آب قلیل یا کر یا

جاری شست ، و هم چنین ظرفی را که سگ لیسیده باید پیش از شستن خاکمالی کرد، و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد یا جایی از بدنش به آن اصابت کند، بنا بر احتیاط لازم باید آن را خاکمالی کرد و بعد سه مرتبه با آب شست .

(مکارم :) مسأله ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست ، ولی در آب کُر یا جاری یک مرتبه کافی است ، هر چند سه مرتبه بهتر است (آبهای لوله کشی در حُکم آب جاری است).

هر گاه سگ ظرفی را لیسیده ، یا از آن ، آب یا مایع دیگری ، خورده باشد، اوّل باید آن را با خاک پاک که مخلوط با کمی آب باشد خاکمال کرد و بعد دو مرتبه در آب قلیل ، یا یک مرتبه در آب کر یا جاری شست و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد، احتیاط مستحب آن است که همین کار انجام شود، امّا اگر جای دیگری از بدن سگ با رطوبت به ظرف ملاقات کند خاک مال کردن واجب نیست بلکه باید آن را در آب قلیل سه مرتبه و در آب کر یا جاری یک مرتبه شست .

(بهجت :) مسأله ظرفی که به غیر بول نجس شده اگر یک مرتبه شسته شود پاک می شود حتّی اگر با آب قلیل باشد بنا بر اقوی . ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن آب یا چیز مایع دیگر خورده أظهر این است که اگر با خاک ممزوج با آب ، خاک مالی شود و بعد از آن دو مرتبه با آب قلیل ، یا یک مرتبه با آب کر یا جاری شسته شود کافی است و أحوط آن است که قبل از همه اینها با خاک تنها خاک مالی شود. و هم چنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته شود بنا بر احتیاط باید پیش از شستن خاکمال کرد.

(زنجانی :) مسأله داخل کاسه نجس و مانند آن از سایر ظروف شُرب را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و بنا بر احوط در کُر و جاری نیز سه مرتبه معتبر است و ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف ، آب یا چیز روان دیگر خورده ، باید اوّل با خاک ، خاک مالی کرده و بنا بر احتیاط، خاک باید پاک باشد، سپس دو مرتبه با آب قلیل بشویند و بنا بر احتیاط در آب کُر و جاری نیز بعد از خاکمالی ، دو مرتبه با آب بشویند. و غیر ظرف مانند دست انسان که سگ لیسیده یا از آن چیز روان خورده ، در حکم ظرف است و هم چنین چیزی را که آب دهان سگ در آن ریخته ، بنا بر احتیاط باید پیش از شستن خاک مالی کرد.

[مسأله ۱۵۱ اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد]

مسأله ۱۵۱ اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده ، تنگ باشد (۱) و نشود آن را (۲) خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه به چوبی به پیچند و به توسط آن خاک را به آن ظرف بمالند (۳) و در غیر این صورت پاک شدن ظرف اشکال دارد (۴). (۱) (فاضل :) و نشود آن را به هیچ وجه خاکمال کرد در این صورت ظرف قابل پاک شدن نیست . [پایان مسأله] (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) باید خاک را در آن بریزند و (خوئی ، تبریزی : مقداری آب ریخته) با شدّت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد و بعد به ترتیبی که ذکر شد، بشویند. [پایان مسأله] (زنجانی :) باید خاک را در آن بریزند و مقداری آب ریخته و به وسیله ای مانند داخل کردن چوب یا تکان شدید، آن را به تمام ظرف برسانند و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

[پایان مسأله] (۲) (اراکی :) به طور معمول .. (بهجت :) به راحتی ..

(۳) (اراکی :) خاك را به اطراف آن ظرف بمالند .. (بهجت :) خاك را درون آن ظرف بمالند ..

(مکارم :) خاك را با کمی آب به آن ظرف بمالنـد و اگر ممکن نشود مقداری خاك و کمی آب در آن بریزند و تکان دهند سپس طبق دستور [مسأله قبل] آب بکشند. (۴) (اراکی ، گلپایگانی ، صافی :) و اگر ممکن نیست باید خاك را در آن بریزند و (گلپایگانی ، صافی : به شدّت) حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد.

(بهجت :) ولی ممکن است خاك مالی را با حرکت دادن شدید خاك ممزوج با آب در همه اطراف داخل ظرف انجام داد.

[مسأله ۱۵۲ ظرفی را که خوک از آن چیز روانی بخورد]

مسأله ۱۵۲ ظرفی را که خـوک از آن ، چیز روانی بخـورد (۱)، با آب قلیل بایـد هفت مرتبه شـست و در کر و جاری نیز هفت مرتبه باید شست به احتیاط واجب (۲)، و لازم نیست آن را خاك مال کننـد (۳)، اگر چه احتیاط مستحب ٍ آن است که خاك مال شود (۴)، و نیز لیسیدن خوك ملحق است به آب خوردن آن به احتیاط واجب . (۱) (گلپایگانی ، اراکی :) یا بلیسد ..

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) یا بلیسد یا این که در آن موش صحرایی مرده باشد ..

(صافی :) ظرفی را که خوك بلیسـد یا از آن ، چیز بخورد .. (۲) (اراکی ، گلپایگانی :) در کُر و جاری یک مرتبه کافی است (اراکی : گر چه احتیاط مستحب آن است که هفت مرتبه شسته شود) ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) با آب قلیل یا کُر یا جاری باید هفت مرتبه شست ..

(صافی :) در کُر و جاری نیز احتیاطاً هفت مرتبه بشویند .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۴) (اراکی ، گلپایگانی ، صافی ، فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) مسأله ظرفی را که خوک از آن ، چیز مایعی را خورده باید هفت مرتبه با آب شـست و لازم نیست آن را خاك مال کنند و در لیسیدن خوك و مردن موش صحرایی در آن نیز بنا بر احتیاط واجب باید هفت مرتبه شست .

(زنجـانی :) مسأله اگر خوك کـاسه وماننـد آن از ظروف شُـرب را بلیسـد یا از آن چیز روانی بخورد، یا این که در آن موش صحرایی مرده باشد، باید هفت مرتبه با آب قلیل شـست و در آب غیر قلیل نیز بنا بر احتیاط، هفت مرتبه شستن لازم است و در هر حال لازم نیست آن را خاك مالی کنند.

(بهجت :) مسأله ظرفی را که خوك از آن چیز مایع بخورد، با آب قلیل بنا بر احتیاط بایـد هفت مرتبه شـست و در کر و جاری نیز بنا بر احتیاط واجب هفت مرتبه باید شست ، و بنا بر اظهر لازم نیست آن را خاکمال کنند، و نیز بنا بر احتیاط واجب لیسیدن خوك مانند آب خوردن آن است .

[مسأله ۱۵۳ اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند]

مسأله ۱۵۳ اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند (۱) و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

(۱) (مکارم :) و دست در آن بمالند و مستحب ّ است هفت مرتبه شسته شود.

(بهجت :) بنا بر احتیاط باید سه مرتبه بشویند، ولی بنا بر اقوی شستن یک مرتبه کافی است .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر ظرفی را که به شراب نجس شده ، با آب قلیل مثل سایر ظرفها آب بکشند پاک می شود ولی مستحب ّ است که آن را هفت مرتبه بشویند.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله ظرفی را که به شراب نجس شده باید سه مرتبه بشویند و فرقی بین آب قلیل و کر و جاری نیست .

(زنجانی :) مسأله ظرف شُربی را که به شراب نجس شده باید سه مرتبه بشویند و احتیاط مستحب آن است که هفت مرتبه بشویند و فرقی بین آب قلیل و غیر قلیل نیست .

(سیستانی :) مسأله ظرفی که به شراب نجس شده ، باید سه بار شسته شود، هر چند با آب کُر یا جاری و یا مانند آن باشد و احتیاط مستحب این است که هفت بار بشویند.

[مسأله ۱۵۴ کوزه ای که از گِل نجس ساخته شده]

مسأله ۱۵۴ کوزه ای که از گِل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند (۱) به هر جای آن ، که آب برسد پاک می شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود (۲) باید به قدری در آب کر یا جاری (۳) بماند که آب به تمام آن فرو رود (۴) و فرو رفتن رطوبت کافی نیست . (۱) (زنجانی :) اگر در غیر آب قلیل بگذارند ..

(مکارم :) و آب در باطن آن نفوذ کند و خارج شود پاک می شود و اگر آب در آن نفوذ نکند ظاهرش پاک می شود، با آب قلیل نیز می توان ظاهر آن را شست . (۲) (بهجت :) باید بخشکانند و بعد به قدری در آب کر یا جاری بگذارند که آب به تمام آن فرو رود و احتیاط مستحب ّ این است که دو مرتبه بلکه سه مرتبه در آب به همین صورت قرار دهند مخصوصاً اگر به شراب و یا مردن موش بزرگ صحرایی نجس شود. (۳) (زنجانی :) در آب غیر قلیل .. (۴) (گلپایگانی ، زنجانی ، صافی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد، باید خشکش نمایند و بعداً در آب کر یا جاری بگذارند.

[مسأله ۱۵۵ ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید]

مسأله ۱۵۵ ظرف نجس (۱) را با آب قلیل ، دو جور می شود آب کشید: یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر

آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند. (۱) (زنجانی :) کاسه نجس ..

(بهجت :) مسأله ظرفی را که به غیر بول نجس شده با آب قلیل ، به دو صورت می توان آب کشید: اول آن که بنا بر أقوی یک مرتبه از آب پر کنند و خالی کنند. دوم : یک بار قدری آب در آن بریزند و آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند و اگر به بول نجس شده باشد این کار را دو بار انجام دهند.

[مسأله ۱۵۶ اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود]

مسأله ۱۵۶ اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه (۱) آن را از آب (۲) پر کنند و خالی کنند پاک می شود (۳) و هم چنین است اگر سه مرتبه (۴) از بالا، آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد (۵) و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه (۶) ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند (۷) آب بکشند (۸). (۱) (بهجت :) یک مرتبه .. (۲) (فاضل ، زنجانی :) آب قلیل .. (۳) (بهجت :) بنا بر أظهر .. (۴) (بهجت :) یک مرتبه .. (۵) (بهجت :) و باید آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند. [پایان مسأله] (فاضل :) و آبی که در ته آن جمع شده خارج کنند و در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند. (۶) (اراکی :) باید در هر دفعه .. (مکارم :) لازم است در هر دفعه .. (۷) (اراکی :) و دست خود را در صورتی که نجس شده باشد .. (۸) (خوئی ، تبریزی :) واجب است ((سیستانی :) احتیاط مستحب است) که در مرتبه دوّم و سوّم ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند، آب بکشند.

(زنجانی :) واجب است که در مرتبه دوّم و سوّم ، اول ؛ ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند، آب بکشند.

[مسأله ۱۵۷ اگر مِس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند]

مسأله ۱۵۷ اگر مِس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود. این مسأله ، در رساله آیت اللّه فاضل نیست (زنجانی :) مسأله هر گاه جسم نجسی مانند اجسام فلزی یا پلاستیکی را آب کنند همه جای آن نجس می شود و اگر پس از انجماد آن را آب بکشند ظاهرش پاک می شود. (مکارم :) مسأله هر گاه فلز نجس را آب بکشند ظاهرش پاک می شود، هر چند اعماقش هنگامی که ذوب شده نجس شده باشد.

[مسأله ۱۵۸ تنوری که به بول نجس شده است]

مسأله ۱۵۸ تنوری که به بول نجس شده است ، اگر دو مرتبه (۱) از بالا- آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود. (۲) و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست (۳) یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند، کافی است . (۴) و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه فاضل نیست (۱) (سیستانی :) یک مرتبه .. (۲) (سیستانی :) و احتیاط مستحب- آن است که این کار را دو مرتبه انجام دهد .. (۳) (خوئی ، تبریزی :) اگر با برطرف شدن نجاست .. (۴) (زنجانی :) و بنا بر احتیاط در هر دفعه به طریقی آب را خارج کنند هر چند به این نحو که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند.

[مسأله ۱۵۹ اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند]

مسأله ۱۵۹ اگر چیز نجس را (بعد از برطرف کردن عین نجاست ،) (۱) یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود. و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها را (۲) طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود (۳). (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی و سیستانی نیست] (۲) (بهجت :) اگر با آب قلیل شسته شود .. (۳) (اراکی ، گلپایگانی ، صافی :) در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست .

(خوئی ، تبریزی :) در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن پا یا لگد کردن (تبریزی : مالیدن یا لگد کردن) لازم است و در صورتی که لباس و مانند آنها متنجّس به بول باشد در کر نیز دو مرتبه شستن لازم است .

(سیستانی :) در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن یا لگد کردن لازم نیست و در صورتی که بدن یا لباس متنجّس به بول باشد، در کُر و مانند آن نیز دو مرتبه شستن لازم است ولی در آب جاری با یک بار شستن پاک می شود.

(مکارم :) مسأله اگر چیز نجسی را با آب کر یا جاری یا آب لوله کشی بشویند تا عین نجاست برطرف شود یا بعد از برطرف کردن عین نجس در آب کر یا جاری فرو برند پاک می شود، ولی فرش و لباس و مانند آن را باید فشار یا حرکت داد تا آب آن خارج شود.

(زنجانی :) مسأله اگر چیز نجس ، غیر ظرف شرب ، را یک مرتبه در غیر آب قلیل مانند کر و جاری بشویند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، و در صورتی که لباس و مانند آن با بول نجس شده باشد در کر نیز بنا بر احتیاط، دو مرتبه شستن لازم است ولی در آب جاری یک مرتبه کافی است و اخراج غُساله در شستن با آب جاری و کُر لازم نیست .

[مسأله ۱۶۰ اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند]

مسأله ۱۶۰ اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید (۱) بعد از هر دفعه ، فشار دهند تا غُساله آن بیرون آید (۲) و غُساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد. (۱) (زنجانی :) بنا بر احتیاط باید .. (۲) (سیستانی :) در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، پاک می شود مگر در لباس و بدن که باید دو مرتبه روی آنها آب بریزند تا پاک شود و در هر حال در شستن لباس و فرش و مانند اینها با آب قلیل باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید ..

(مکارم :) مسأله برای تطهیر چیزی که با بول نجس شده با آب قلیل دو مرتبه و در آب کر و جاری

و آب لوله کشی یک مرتبه کفایت می کند، امّا در غیر بول یک مرتبه با آب قلیل یا کر کافی است . برای شستن لباس و فرش و مانند آن با آب قلیل باید آن را مقداری فشار دهند تا آب از آن خارج شود.

[مسأله ۱۶۱ اگر چیزی به بول پسر شیر خواری که غذا خور نشده]

مسأله ۱۶۱ اگر چیزی به بول پسر (۱) شیر خواری که غذا خور نشده (۲) (و شیر خوک (۳) نخورده) (۴)، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند (۵) (که به تمام جاهای نجس آن برسد) (۶) پاک می شود (۷) ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند (۸). و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست . (۱) (مکارم ، سیستانی ، زنجانی :) یا دختر .. (۲) (فاضل :) که دو سال آن تمام نشده و غذا خور نشده .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) و زن کافره .. (۴) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، مکارم ، بهجت و زنجانی نیست] (۵) (سیستانی :) یک مرتبه آب ، هر چند کم باشد، روی آن بریزند .. (۶) (زنجانی :) یا کمی آب روی آن ریخته و با فشار به تمام جاهای نجس آن ، آب برسانند ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۷) (بهجت :) و شستن و فشار دادن آن لازم نیست و بنا بر احوط باید شیر کافر و شیر نجس و شیر غیر پسر نیز نخورده باشد و أحوط این است که به وسیله آب ریختن خود بول از بین برود یا این که قبلًا خشک شده باشد. (۸) (مکارم :) احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه بریزند ..

[مسأله ۱۶۲ اگر چیزی به غیر بول نجس شود]

مسأله ۱۶۲ اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست (۱) یک مرتبه آب روی آن بریزند (۲) و از آن جدا شود، پاک می گردد (۳) و نیز اگر در دفعه اوّلی که آب روی آن می ریزند (۴) نجاست آن برطرف شود (و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید) (۵) پاک می شود (۶) ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. (۱) (خوئی ، تبریزی :) چنانچه با برطرف کردن نجاست .. (۲) (سیستانی :) چنانچه با برطرف کردن نجاست ، یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) ولی لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. [پایان مسأله] (۴) (گلپایگانی ، صافی :) تا بعد از برطرف شدن نجاست ، آب ریختن را ادامه دهند به طوری که پس از زوال نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. (۵) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : اراکی و فاضل نیست] (۶) (بهجت :) و اگر با آب قلیل چیزی را می خواهند پاک کنند بهتر این است که دو مرتبه آن را بشویند .. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۶۰.

(زنجانی :) مسأله اگر چیزی به غیر بول در غیر مواردی که در مسأله [۱۵۰ تا ۱۵۳] گذشت

نجس شود و یک مرتبه آب روی آن بریزنـد که بـا آن ، نجاست آن برطرف شود و از آن جـدا شود پاک می گردد؛ ولی در شستن لباس و ماننـد اینهـا در آب قلیل بنا بر احتیاط، بایـد آنها را فشار دهنـد تا غساله آن بیرون آیـد و در غیر آب قلیل فشار دادن لازم نیست .

[مسأله ۱۶۳ اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر فرو برند]

مسأله ۱۶۳ اگر حصیر نجس را که بـا نـخ بافته شـده ، در آب کر یا جاری فرو برنـد، (۱) بعـد از برطرف شدن عین نجاست ، پاک می شود (۲). (۱) (مکارم :) یا زیر آب لوله کشـی بگیرند .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) و اگر بخواهنـد آن را با آب قلیل آب بکشند، فشار دادن آن لازم نیست و رسیدن آب مطلق به باطن نخهای آن کافی است .

(سیستانی :) ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند باید به هر طوری که ممکن است اگر چه با لگد کردن باشد فشار دهند تا غساله آن جدا شود.

(بهجت :) اگر آب به همه جـای نجس رسـیده باشـد پـاک می شود، و اگر با آب قلیل آب بکشـند، در هر دفعه که شسـته می شود بنا بر أحوط باید غساله را خارج کنند.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر حصـیر نجس را که با نخ بافته شده بخواهند آب بکشـند باید به هر قسم که ممکن است اگر چه به لگد کردن باشد فشار دهند تا غساله آن جدا شود.

(زنجانی :) مسأله در حصیر نجس که با نخ بافته شده ، فشار لازم نیست و رسیدن آب به باطن آنها کفایت می کند.

[مسأله ۱۶۴ اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود]

مسأله ۱۶۴ اگر ظاهر گنـدم و برنـج و صابون و ماننـد اینها نجس شود به فرو بردن در کر و جاری (۱)، پاک می گردد. و اگر باطن آنها نجس شود (۲) پاک نمی گردد (۳). (۱) (مکارم :) و یا گرفتن زیر شیر آب .. (۲) (مکارم :) باید آن قدر صبر کرد تا یقین حاصل شود آب داخل آن نفوذ کرده و خارج شـده . (۳) (اراکی :) اگر آب کر یا جاری در باطن آنها به مقـداری که نجس است ، نفوذ کند، پاک می شود.

(خوئی ، تبریزی :) اگر باطن آنها نجس شود، تطهیر آنها مثل تطهیر کوزه نجس است که در مسأله [۱۵۴] گذشت .

(زنجانی :) چنانچه آب به باطن آنها برسـد و در هنگام رسـیدن به باطن آنها ندانیم آب از مطلق بودن خارج شده است ، پاک می شود.

(گلپایگـانی ، صـافی :) مسأله اگر ظاهر گنـدم و برنـج و صابون وماننـد اینها نجس شود، چنانچه آنها را در ظرفی ریخته و در آب کر یـا جـاری بگذارنـد و به قـدری بمانـد که رطوبت آب پـاک به بـاطن آنها، تا آنجایی که رطوبت نجس سـرایت کرده برسـد بعیـد نیست که گفته شود همین انـدازه در تطهیر آنها (صافی : در تطهیر باطن آنها) کافی است به شـرط آن که رطوبت نجس باطن آنها قبل از تطهیر خشک شده باشد.

(سیستانی :) مسأله اگر ظاهر گندم و برنج و مانند اینها نجس شود، با فرو بردن در آب کُر

و جاری پاک می گردد. و با آب قلیل نیز می شود تطهیر کرد و اگر باطن آنها نجس شود، چنانچه آب کر یا جاری به باطن آنها برسد پاک می شوند اگر ظاهر صابون نجس شود، می شود آن را تطهیر کرد ولی اگر باطن آن نجس شود، قابل تطهیر نیست .

(بهجت :) مسأله اگر ظاهر گندم ، برنج ، صابون و مانند اینها نجس شود به وسیله آب قلیل یا فرو بردن در آب کُر و جاری پاک می شود و اگر باطن آنها نجس شود با آب قلیل ظاهر آنها پاک می شود، ولی باطن آنها پاک نمی شود، مگر این که در کر یا جاری به قدری بماند که آب به باطن آنها نفوذ کند، یعنی آب به هر جایی از باطن که یقین دارد نجاست به آنجا رسیده بود، برسد و بنا بر أحوط باید آب مطلق به باطن آنها برود نه آب مضاف و قبلًا آنها را برای تطهیر باطن خشک کنند.

[مسأله ۱۶۵ اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده]

مسأله ۱۶۵ اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون (۱) رسیده یا نه ، باطن آن پاک است . (۱) (مکارم :) به باطن چیزی .. زنجانی (:) به باطن صابون مثلًا ..

مسأله ۱۶۶ اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد ۱ چنانچه آن را در ظرفی ۲ بگذارند و سه مرتبه ۳ آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و ظرف آن هم پاک می گردد ۴. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه ۵ که آب روی آن می ریزند، آن را فشار دهند ۶ و ظرف را کج کنند، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) به غیر بول نجس شده باشد .. (مکارم :) اگر چیزی نجس شده باشد .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) در کاسه و مانند آن .. (۳) (بهجت :) یک مرتبه ..

(فاضل :) سه مرتبه با آب قلیل .. [عبارت «سه مرتبه » در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (۴) (گلپایگانی ، صافی :) چنانچه آن را در ظرف پاکی بگذارند و بعد از زوال عین نجس ، یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و اگر به بول نجس شده بعد از زوال عین ، دو مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و ظرف آن هم پاک می گردد ..

(سیستانی :) چنانچه آن را در کاسه پاک و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و اگر در ظرف نجس بگذارند باید سه مرتبه این کار را انجام دهند و در این صورت ظرف هم پاک می شود .. (۵) (بهجت :) باید بعد از آن .. ۶ - (فاضل :) و غساله آن را کاملًا بیرون بریزند.

(زنجانی :) مسأله اگر ظاهر برنج و گوشت و مانند اینها نجس شده باشد در جایی که تعدد لازم نیست ، چنانچه آن را در کاسه و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود.

[مسأله ۱۶۷ لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده]

مسأله ۱۶۷ لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده ، (۱) اگر در آب کُر یا جاری فرو برند (۲) و آب (پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود) (۳) به تمام آن برسد آن

لباس پاک می شود (۴). اگر چه موقع فشار دادن آب مضاف یار نگین از آن بیرون آید ۵. (۱) (مکارم :) هر گاه لباس نجسی را رنگ کرده باشند .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) و یـا بـا آب قلیل بشوینـد چنانچه موقع فشار دادن آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می شود. [پایان مسأله (] مکارم :) یا زیر شیـر آب بگیرند .. (۳) (زنجانی :) اگر در آب غیر قلیل فرو برنـد و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه از مطلق بودن خارج شود .. [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه فاضل نیست] (۴) (سیستانی :) و اگر با آب قلیل بشویند چنانچه موقع فشار دادن آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می شود.

(مکارم :) هر چند موقع فشار دادن ، آب مضاف از آن بیرون آید. امّا اگر آب ، قبل از رسیدن به تمام لباس مضاف گردد باید آن قدر آن را بشویند تا آب مطلق به آن برسد. (۵) (بهجت :) و هم چنین است در شستن با آب قلیل با سایر شرائط.

[مسأله ۱۶۸ اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند]

مسأله ۱۶۸ اگر لباسی را در کر یا جاری (۱) آب بکشند و بعد مثلًا لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است . (۱) (زنجانی :) در آب غیر قلیل .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست

[مسأله ۱۶۹ اگر بعد از آب کشیدن لباس خُرده گِل یا اشنان در آن دیده شود]

مسأله ۱۶۹ اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خُرده گِل یا اشنان در آن دیده شود (۱) (در صورتی که بداند که خُرده گل یا اشنان با آب شسته شده) (۲)، پاک است ، ولی اگر آب ِ نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گِل و اشنان ، پـاک و باطن آنها نجس است (۳). (۱) (اراکی :) پـاک است . [پایان مسأله] (۲) (گلپایگانی ، صافی :) در صورتی که بـداند که آب مطلق زیرِ آن گِل یا اشنان رسیده ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی ، نوری و بهجت نیست] (۳) (بهجت :) [و] اشنان گیاهی است که در شستشو استفاده می شود.

(فاضل :) مسأله اگر بعـد از آب کشیدن ِ لبـاس و ماننـد آن خُرده گِـل یا اشیایی دیگر در آن دیـده شود چنانچه بدانـد مانع رسیدن آب نشـده پـاک است ، ولی اگر آب نجس به بـاطن گِل یا اشیاء رسیده باشـد ظاهر گِل یا اشیاء، پاک و باطن آنها نجس است .

(مکارم :) مسأله هر گاه بعد از آب کشیدن فرش و لباس ، مختصری گِل یا ذرّات صابون و اشیاء دیگر در آن دیده شود پاک است ، و اگر اشیاء بزرگتری باشد ظاهر آنها نیز پاک است ، و اگر آب نجس به باطن آنها نفوذ کرده ، برای پاک شدن باطن آنها باید آب پاک نیز به آن برسد و خارج شود.

(سیستانی :) مسأله اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خُرده گِل یا صابون در آن دیده شود، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده ، آن لباس پاک ، ولی اگر آب نجس به باطن گِل یا صابون رسیده باشد، ظاهر گِل و صابون پاک و باطن آنها نجس است .

(زنجانی :) مسأله خُرده گِل یا صابونی که بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن ، در آن دیده شود پاک است ؛ ولی اگر آب نجس به باطن آنها رسیده باشد، ظاهر آنها پاک و باطن آنها نجس است .

[مسأله ۱۷۰ هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود]

مسأله ۱۷۰ هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکننـد پاک نمی شود. ولی اگر بو یا رنگ (۱) نجاست در آن مانده باشـد اشـکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشـند و رنگ خون در آن بماند، پاک می باشـد (۲)، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ (۳) یقین کننـد یا احتمال دهند که ذرّه های نجاست در آن چیز مانده ، نجس است . (۱) (زنجانی :) بو یا رنگ یا مزه .. (۲) (سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (زنجانی :) بو یا رنگ یا مزه ..

(مکارم :) مسأله هر گاه چیز نجسـی را بشوینـد و عین نجس برطرف شود امّا بو یا رنگ آن بمانـد ضـرری نـدارد و اگر شک کند عین نجس مانده یا نه باید بیشتر بشوید تا یقین کند از بین رفته است .

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۷۳ حنای نجس را اگر به سر یا ریش ببندند بعد از شستن ریش و سر رنگ آن پاک است و آن چه از اجزاء کوچک آن باقی بماند بعد از شستن ، ظاهر آنها پاک می شود.

[مسأله ۱۷۱ اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند]

مسأله ۱۷۱ اگر نجاست بـدن را در آب کر یا جاری (۱) برطرف کننـد بدن پاک می شود (۲) و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لـازم نیست . (۱) (زنجـانی :) در آب غیر قلیـل .. (۲) (سیسـتانی :) مگر آن که بـدن به بول نجس شـده باشـد که در این صورت بـا آب کُر به یک مرتبه پاک نمی شود، ولی بیرون آمـدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست بلکه اگر در زیر آب به آن محل دست بکشند که آب از بدن جدا شود و دو مرتبه آب به بدن برسد کفایت می کند.

(مکـارم :) مسأله برای تطهیر بـدن در آب کر یا جاری یا زیر شـیر آب ، همین انـدازه که عین نجاست برطرف شود بـدن پاک است و بیرون آمدن و دوباره در آب فرو رفتن لازم نیست .

[مسأله ۱۷۲ غذای نجسی که لای دندان مانده]

مسأله ۱۷۲ غـذای نجسـی که لای دنـدانها مانـده ، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد (۱)، پاک می شود (۲). (۱) (اراکی :) به تمام ظاهر و باطن غذای نجس برسد ..

(مکارم :) اگر آب در دهان بگرداننـد به طوری که به تمام اجزای آن برسد .. (۲) (زنجانی :) و در جایی که تعدد لازم است ،

باید متعدد آب بگردانند تا به تمام غذای نجس برسد.

(بهجت :) در صورتی که یقین کند آب مطلق به همه جای نجس رسیده ، با تعدّد در آن چه تعدّد در آن لازم است .

(فاضل :) مسأله به طور کلّی برخورد با عین نجس در داخل دهان موجب نجس شدن غذا، دندان مصنوعی و مسواك و آب دهان نمی شود و با زوال عین نجاست ، غذا و دندان پاك است و نیاز به تطهیر ندارد.

[مسأله ۱۷۳ اگر موی سر و صورت زیاد باشد و با آب قلیل آب بکشند]

مسأله ۱۷۳ اگر موی سر و صورت زیاد باشد و با آب قلیل آب بکشند باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

(اراکی :) مسأله در آب کشیدن موی سر و صورت ، فشار دادن لازم نیست ، هر چند با آب قلیل باشد.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند بنا بر احتیاط واجب ، باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

(فاضل :) باید فشار دهند که غساله آن جدا شود مگر این که موی زیاد نباشد، به نحوی که اطمینان باشد که بدون فشار هم بیشتر غساله خارج می شود.

(بهجت :) اگر چه محتاج به تعدد شستن نباشد در صورتی که آب در لابلای موها فرو رفته باشد.

(خوئی ، تبریزی :) لازم نیست فشار دهند که غساله آن جدا شود.

(زنجانی :) بنا بر احتیاط، باید آن را فشار دهند تا غساله آن جدا شود.

(سیستانی :) چنانچه مو انبوه نباشد برای جدا شدن غساله ، لازم نیست فشار دهند زیرا به مقدار متعارف خود به خود جدا می شود.

(مکارم :) چنانچه آب ، خود به خود بیرون آید فشار لازم نیست و الّا فشار دهند.

[مسأله ۱۷۴ اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند]

مسأله ۱۷۴ اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل ، آب بکشند، اطراف آنجا که متّصل به آن است و معمولًا موقع آب کشیدن ، آن جا نجس می شود (در صورتی که آبی که برای پاک شدن محل نجس می ریزند به آن اطراف جاری شود) (۱) با پاک شدن جای نجس پاک می شود (۲). و هم چنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس ، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس (۳) به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن (۴) انگشت نجس ، تمام انگشتها پاک می شود. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، بهجت ، نوری و صافی نیست]. (۲) (اراکی :) آن اطراف هم پاک می شود ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) اطراف آنجا که متّصل به آن است و معمولًا موقع آب کشیدن ، آب به آنها سرایت می کند، با پاک شدن جای نجس پاک می شود؛ به این معنی که آب کشیدن اطراف ، مستقلًّا لازم نیست بلکه اطراف و محلّ نجس به آب کشیدن با هم پاک می شوند ..

(بهجت :) و در صورتی که بیش از یک مرتبه باید شسته شود آب دوّم باید به تمام جاهایی که آب اوّل رسیده و با آن نجس شده بود برسد .. (۳) (سیستانی :) و هم چنین آب پاک .. (۴) (سیستانی :) با پاک شدن ..

(زنجانی :) مسأله اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل ، آب بکشند، بنا بر احتیاط، باید به اطراف آنجا که متصل به آن است و موقع آب کشیدن آنجا نجس می شود، آب پاک برسد، و هم چنین اگر چیز پاکی را کنار چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند باید بنا بر احتیاط

به قسمتهایی از چیز پاک که در هنگام آب کشیدن نجس شده آب پاک برسد؛ پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس ، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد بنا بر احتیاط، باید آب پاک به تمام انگشتان برسد.

[مسأله ۱۷۵ گوشت و دنبه ای که نجس شده]

مسأله ۱۷۵ گوشت و دنبه ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود. و هم چنین است اگر بدن یا لباس (۱)، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند (۲). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی :) یا ظرف .. (۲) (فاضل :) با آب کشیدن پاک می شود.

[مسأله ۱۷۶ اگر ظرف یا بدن نجس باشد]

مسأله ۱۷۶ اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست

[مسأله ۱۷۷ چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست]

مسأله ۱۷۷ چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست ، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند پاک می شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن ، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشد با آن شیر پاک می گردد. اما اگر آبی که از آن می ریزد (۱) بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد. این مسأله در رساله آیت اللّه زنجانی نیست (۱) (بهجت :) در اوّل زمان اتّصال ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله آب شیری که متّصل به کر است حکم کر را دارد.

(مکارم :) مسأله شیری که متّصل به کرمی باشد آبی که از آن می ریزد حکم آب کر و جاری را دارد، بنا بر این هر چیز نجسی را با آن بشویند همین که عین نجاست برطرف شد پاک می شود.

[مسأله ۱۷۸ اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده]

مسأله ۱۷۸ اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه (۱)، چنانچه (۲) موقع آب کشیدن متوجّه برطرف کردن عین نجاست بوده آن چیز پاک است (۳) و اگر متوجّه برطرف کردن عین

نجاست نبوده بنا بر احتیاط مستحب (۴) باید دوباره آن را آب بکشد. (۵) (۱) (اراکی ، مکارم :) آن چیز پاک است (مکارم : مگر این که بدانـد که در حال شسـتن توجّه نداشـته است). [پایان مسأله] (فاضل :) اگر بداند آب به آن محل رسـیده آن چیز پـاک است . [پایـان مسأله] (خوئی ، سیسـتانی ، تبریزی :) بایـد دوباره آن را آب بکشـد و یقین کنـد که عین نجاست برطرف شـده است . [پایان مسأله] (۲) (زنجانی :) چنانچه احتمال بدهـد که .. (۳) (زنجانی :) و اگر چنین احتمالی ندهـد، باید دوباره آن را آب بکشد. (۴) [عبارت «بنا بر احتیاط مسـتحب » در رساله آیات عظام : گلپایگانی و صافی نیست] (۵) (بهجت ، نوری :) بنا بر احتیاط واجب بایـد دوباره آن را آب بکشـد (بهجت : مگر آن که احتمال بدهـد که بعد از علم به نجاست متوجّه بوده که باید عین را برطرف نماید).

[مسأله ۱۷۹ زمینی که آب روی آن جاری نمی شود]

مسأله ۱۷۹ زمینی که آب روی آن جاری نمی شود (۱) اگر نجس شود، با آب قلیل پاک نمی گردد (۲). ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود با آب قلیل پاک می شود (۳)، اما زیر ریگها نجس می ماند. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) زمینی که آب در آن فرو نمی رود و از محل-نجس هم به محل-دیگر جاری نمی شود .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) مگر آن که غساله آن را با پارچه یا ظرف بگیرند ..

(بهجت :) بلکه فقط ظاهر آن پاک می شود .. (اراکی :) با آب قلیل ظاهر آن پاک می شود .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله زمینی که آب در او فرو می رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می شود.

(مکارم :) مسأله هر گاه زمینی را با آب قلیل آب بکشند اگر از شن یا ریگ باشد و غساله یعنی آب باقی مانده در آن فرو رود پاک است ، امّا ریگهای زیر آن زمین نجس می شود، هم چنین اگر سراشیبی داشته باشد و آب از آن بگذرد پاک می گردد، امّا اگر غساله روی زمین بماند نجس است ، مگر با وسیله ای آن را جمع کنند.

(زنجانی :) مسأله زمینی که آب روی آن جاری نمی شود اگر نجس شود، چنانچه بخواهند با آب قلیل آن را پاک کنند می بایست آب را با دستمال و مانند آن جمع کنند و در غیر این صورت ، زمین بنا بر احتیاط با آب قلیل پاک نمی شود. زمینی که آب در آن فرو می رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می شود اما زیر شن یا ریگها بنا بر احتیاط نجس می ماند.

(فاضل :) مسأله اگر زمینی که نجس شده مثل شن و ماسه باشد که آب در آن فرو می رود با آب قلیل آب بکشند، ظاهر آن پاک می شود ولی زیر آن نجس می شود.

[مسأله ۱۸۰ زمین سنگ فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود]

مسأله ۱۸۰ زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود اگر نجس شود با آب قلیل ، پاک می گردد ولی (۱) باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود (۲) و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود (۳) و اگر بیرون نرود جایی که آبها جمع می شود نجس می ماند (۴). و برای پاک شدن آن جا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند. (۱) (بهجت :) ولی برای اخراج غساله .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی :) و اگر آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون نرود و در جایی جمع شود برای پاک شدن آنجا باید آب جمع شده را با پارچه یا ظرفی بیرون آورند. [پایان مسأله] (زنجانی :) و بنا بر احتیاط آب را با دستمال و مانند آن جمع کنند و گر نه جایی که آب در آن جمع می شود نجس می ماند. [پایان مسأله] (۳) (فاضل :) و اگر آب خود به خود تخلیه نشود چنانچه آن را با وسیله ای مثل پارچه ،

دستمال یا وسیله مکنده ای جمع کنند و بنا بر احتیاط دوباره آب قلیل روی آن بریزند و بصورت سابق جمع کنند، پاک می شود. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) اگر بیرون نرود جایی هم که آبها جمع می شود پاک است ، مگر آن که غساله بول باشد که نجس می شود. و برای پاک شدن محل ٍغساله کافی است که غساله آن را در هر مرتبه به وسیله ظرف یا پارچه بگیرند. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۷۹.

[مسأله ۱۸۱ اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود]

مسأله ۱۸۱ اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شود. (۱) (۱) (مکارم :) با آب کشیدن پاک می شود، خواه با آب قلیل باشد یا کر و جاری یا زیر شیر آب .

(سیستانی :) با آب قلیل هم پاک می شود.

[مسأله ۱۸۲ اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند]

اشاره

مسأله ۱۸۲ اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود. (۱) (۱) (زنجانی :) ظاهر آن پاک می شود ولی باطن آن پاک نمی شود.

(مکارم :) مسأله هر گاه قند یا شکر نجس شود با آب کشیدن پاک نمی شود.

۲ زمین

[مسأله ۱۸۳ زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند]

مسأله ۱۸۳ زمین با سه شرط (۱)، کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند (۲) اول : آن که زمین پاک باشد (۳). دوّم : آن که خشک باشد (۴). سوم : (۵) آن که اگر عین نجس مثل خون و بول ، یا متنجس مثل گِلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد (۶) به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین (۷) برطرف شود (۸). و نیز زمین باید (۹) خاک یا سنگ یا آجر فرش (۱۰) و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه ، کف پا و ته کفش نجس ، پاک نمی شود (۱۱) و اگر به واسطه غیر راه رفتن نجس شده باشد پاک شدنش به واسطه راه رفتن اشکال دارد (۱۲). (۱) (سیستانی :) چهار شرط .. (بهجت ، فاضل :) پنج شرط .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را از نجاستی که به واسطه راه

رفتن روی زمین نجس حاصل شـده پاک می کنـد و در نجاستی که از خارج به پا یا ته کفش رسـیده ، احتیاط لازم آن اسـت که در تطهیر آن به راه رفتن روی زمین اکتفاء نکند ..

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) زمین با سه شـرط، کف پا و ته کفش را که به راه رفتن نجس شـده پاک می کنـد .. (۳) (تبریزی :) اوّل : آن که بنا بر احتیاط زمین پاک باشد ..

(بهجت :) اول : آن که زمین بنـا بر أحوط از عین نجـاست و آن چه در حکم نجـاست است پـاک باشـد، بنا بر این ، زمینی که آلوده به بول شـده و هنوز تطهیر نشـده پاک کننـده نیست هر چند خشک شده باشد .. (۴) (بهجت :) و رطوبتی که سـرایت به جای دیگر کند نداشته باشد بنا بر احوط ..

(سیسـتانی :) دوم : آن که زمین ، خشـک باشـد. سوم : آن که بنا بر احتیاط لازم ، نجاست از ناحیه زمین حاصل شـده باشـد .. (۵) (سیستانی :) چهارم : .. (۶) (زنجانی :) برطرف شود و بنا بر احتیاط به واسطه راه رفتن باید برطرف شود. [پایان مسأله]

(۷) (بهجت :) یا به هر سبب دیگری .. (۸) (سیستانی :) و چنانچه قبلًا عین نجاست برطرف شده باشد با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بنا بر احتیاط لازم پاک نمی شود .. (۹) (بهجت ، فاضل :) چهارم : آن که زمین باید .. (۱۰) (گلپایگانی :) و یا موزائیک .. [عبارت « یا آجر فرش » در رساله آیت اللّه صافی نیست] (۱۱) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(صافی :) و بنا بر احتیاط با راه رفتن بر زمینی که مفروش به آجر یا چوب یا گچ یا قیر باشد نیز پاک نمی شود. [پایان مسأله] (بهجت :) [و] پنجم : آن که کف پا و ته کفش به واسطه راه رفتن نجس شده باشد، پس اگر به واسطه غیر راه رفتن نجس شده باشد، بنا بر اظهر به واسطه راه رفتن پاک نمی شود.

(فاضل :) [و] پنجم : به واسطه راه رفتن نجس شده باشد و اگر به غیر از راه رفتن نجس شده باشد پاک شدن آن با راه رفتن محل اشکال است . (۱۲) (اراکی :) بنا بر احتیاط واجب به واسطه راه رفتن پاک نمی شود.

(مکارم :) مسأله اگر پای انسان یا ته کفش او بر اثر راه رفتن روی زمین ِ نجس ، نجس شود با راه رفتن روی زمین پاک یا کشیدن بر زمین ، پاک می شود، به شرط این که زمین پاک و خشک باشد و عین نجاست زایل گردد و نیز باید زمین خاک یا سنگ یا آجر فرش یا سیمان و یا مانند آن باشد، امّا با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه کف پا و ته کفش نجس ، پاک نمی شود.

[مسأله ۱۸۴ پاک شدن کف پا و ته کفش نجس]

مسأله ۱۸۴ پاک شدن کف پا و ته کفش نجس ، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده (۱) محل اشکال است (۲). بلکه پاک نشدن اقوی است . (۱) (بهجت :) یا هر چیزی که به آن زمین نگویند .. (۲) (خوئی ، اراکی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(بهجت :) و أظهر، بقاءِ نجاست است .

(مکارم :) مسأله هر گاه روی زمینی که با چوب فرش شده راه برود پاک شدن کف پا و ته کفش نجس مشکل است ، ولی با راه رفتن روی آسفالت پاک می شود.

(فاضل ، نوری :) مسأله کف پا و ته کفش نجس ، به واسطه راه رفتن روی آسفالت (فاضل : که با قیر پوشیده شده) و روی زمینی که با چوب فرش شده ، پاک نمی شود.

(زنجانی :) مسأله کف پا و ته کفش نجس به واسطه راه رفتن روی آن چه معمولًا با آن زمین را فرش می کنند مانند آسفالت پاک می شود ولی پاک شدن کف پا و ته کفش به وسیله آن چه معمولًا با آن زمین را فرش نمی کنند محل اشکال است .

[مسأله ۱۸۵ برای پاک شدن کف پا و ته کفش]

مسأله ۱۸۵ برای (۱) پاك شدن کف پا و ته کفش ، بهتر است پانزده قدم یا بیشتر (۲) راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم (۳) یا مالیدن پا به زمین نجاست (۴) برطرف شود. (۱) (بهجت :) بعد از برطرف شدن عین نجاست ، بنا بر اظهر تماس کف پا و ته کفش با زمین کافی است ، اگر چه راه رفتن و مالیدن صدق ننماید ولی برای ..

(۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) پانزده ذراع دست یا بیشتر ..

(نوری :) پانزده ذراع (که تقریباً ده گام می شود) یا بیشتر .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، نوری :) پانزده ذراع .. (۴) (بهجت :) عین نجاست ..

(زنجانی :) مسأله برای پاک شدن کف پا و ته کفش ، بهتر است پانزده ذراع دست یا مانند آن راه بروند، (ذراع دست حدود نیم متر است)، اگر چه به کمتر از این مقدار هم پاک شود.

(مکارم :) مسأله برای پاک شدن ِکف پا و ته کفش ، اگر مختصری راه برود یا پا را بر زمین کشد کافی است ، ولی بهتر است لا اقل ّپانزده ذراع (تقریباً هفت متر و نیم) راه برود.

[مسأله ۱۸۶ لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد]

مسأله ۱۸۶ لازم نیست کف پا و ته کفش نجس ، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود (۱). (۱) (مکارم :) [و] وجود رطوبت غیر مسری در زمین نیز ضرر ندارد.

[مسأله ۱۸۷ بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد]

مسأله ۱۸۷ بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس ، به راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولًا به گِل آلوده می شود (اگر زمین یا خاک به آن اطراف برسد) (۱) پاک می گردد. (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، خوئی ، صافی ، تبریزی ، بهجت ، سیستانی و فاضل نیست (مکارم :) مسأله مقداری از اطراف پا و کفش که با راه رفتن روی زمین آلوده نجس می شود آن هم اگر به زمین برسد پاک می گردد.

(زنجانی :) مسأله علاوه بر کف پا یا ته کفش نجس ، مقداری از اطراف آن هم که معمولًا به گل آلوده می شود با شرایط ذکر شده در مسأله [۱۸۳] پاک شود.

[مسأله ۱۸۸ کسی که با دست و زانو راه می رود]

مسأله ۱۸۸ کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود پاک شدن دست و زانوی او به وسیله راه رفتن محل اشکال است . (۱) و هم چنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان (۲) و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها. (۱) (گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) با راه رفتن پاک می گردد .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(بهجت :) مسأله کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاك می گردد. و هم چنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و گاری و مانند اینها بنا بر اظهر.

(نوری :) مسأله کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانو به وسیله تماس با زمین و حرکت بر روی زمین نجس شود، دست و زانوی او به وسیله راه رفتن پاک می شود و اما پاک شدن ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها، محل اشکال است .

[مسأله ۱۸۹ اگر بعد از راه رفتن ذرّه های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود]

مسأله ۱۸۹ اگر بعد از راه رفتن ذرّه های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند باید (۱) آن ذرّه ها را هم برطرف کرد، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد. (۱) (فاضل :) بنا بر احتیاط واجب ..

(خوئی ، اراکی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی ، زنجانی :) مسأله اگر بعد از راه رفتن ، بو یا رنگ یا ذرّه های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند، اشکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه بروند که آنها هم برطرف شوند.

(بهجت :) مسأله اگر بعد از راه رفتن بو یا رنگ نجاست در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، ولی ذرّه های کوچک که معلوم باشد اشکال دارد.

(مکارم :) مسأله ذرّات کوچکی از نجاست که جز با آب پاک نمی شود هر گاه در کف پا یا ته کفش باقی بماند ضرری ندارد، هم چنین باقی ماندن بو و رنگ .

[مسأله ۱۹۰ توی کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی شود]

اشاره

مسأله ۱۹۰ توی کفش (و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد) (۱) به واسطه راه رفتن پاک نمی شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن ، محل اشکال است (۲)، ولی اگر کف جوراب از پوست باشد به وسیله راه رفتن پاک می شود (۳). (۱) (فاضل :) آن قسمت از کفش و کف پا که به زمین نمی رسد ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، مکارم ، زنجانی ، تبریزی و سیستانی نیست] (۲) (گلپایگانی ، خوئی ، زنجانی ، تبریزی ، صافی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(نوری :) مگر این که راه رفتن با آن به جای کفش ، معمول و متعارف باشد ..

(مکارم :) مگر این که جوراب چرمی و مانند آن باشد که به جای کفش از آن استفاده شود.

(سیستانی :) مگر این که کف آن از چرم یا مانند آن باشد و راه رفتن با آن نیز متعارف باشد.

(بهجت :) جورابی که به جای کفش از آن استفاده می شود، با راه رفتن پاك می شود، اگر چه جوراب از پوست درست نشده باشد. (۳) (اراکی :) اگر جورابی است که به طور متعارف به جای کفش می پوشند، به وسیله راه رفتن ، پاك می شود.

۳ آفتاب

[مسأله ۱۹۱ آفتاب یکی از مطهرات است]

مسأله ۱۹۱ آفتاب ، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده با شش شرط پاك می کند و هم چنین میخی را که به دیوار کوبیده اند (و جزء ساختمان حساب می شود) (۱) با شش شرط (۲) پاك می کند: (۳) اول : آن که چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود (۴) پس اگر خشك باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشك کند. دوم : آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب (۵) آن را

برطرف کنند. (۶) سوم : آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کنـد، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر (۷) به قـدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد (۸). چهـارم : آن که آفتـاب به تنهـایی چیز نجس را خشک کنـد پس اگر مثلًا چیز نجس به واسـطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی گردد (۹). ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده ، اشـکال ندارد. (۱۰) پنجم : آن که آفتـاب مقـداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته ، یک مرتبه (۱۱) خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر (۱۲) آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر (۱۳) آن نجس می ماند. (۱۴) شـشم : آن که مـا بین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می تابد (بـا داخـل آن هوا یا) (۱۵) جسم پاک دیگری فاصـله نباشـد (۱۶). (۱) [قسـمت داخـل پرانتز در رسـاله آیات عظام : اراکی ، گلپایگانی ، خوئی ، بهجت ، صافی ، زنجانی و تبریزی نیست .] (۲) (خوئی ، گلپایگانی ، بهجت ، صافی ، تبریزی ، زنجانی :) با پنج شرط .. (۳) (سیستانی :) آفتاب ، زمین ، ساختمان و دیوار را با پنج شرط پاک می کند: ..

(مکارم :) تابش آفتاب زمین و پشت بام را پاک می کنـد. ولی پاک کردن ساختمان و درب و پنجره و مانند آن محل اشـکال است . برای پاک شدن زمین و پشت بام با تابش آفتاب چند شرط است : .. (۴) (خوئی ، تبریزی ، فاضل ، زنجانی :) اول : آن که چیز نجس ، تر باشـد .. (۵) (خوئی ، تبریزی :) پیش از خشک شـدن به تابیـدن آفتاب .. (۶) (زنجـانی :) دوم : آن که عین نجاست را پیش از تابیدن آفتاب برطرف کنند، یا آن که تابش آفتاب ، عین را برطرف کند ..

(سیسـتانی :) دوّم : آن که عین نجـاست در آن چیز بـاقی نمانـده باشـد .. (۷) (فاضـل :) یا پرده .. (۸) (تبریزی :) و نیز تابیـدن آفتاب از پشت شیشه اشکال ندارد ..

(مکارم :) ولی تابش از پشت شـیشه مانعی نـدارد .. (۹) (سیسـتانی :) ولی اگر طوری باشد که خشک شدن ، به آفتاب مسـتند باشد، اشکال ندارد، [پایان مورد چهارم]. (۱۰) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی :) اگر باد به قـدری کم باشـد که مانع از اسـتناد عرفی خشک شـدن به آفتاب نباشـد اشـکال ندارد .. (۱۱) (بهجت :) یـک مرتبه بـا هم .. (۱۲) (۱۳) (بهجـت :) زیر یـا درون .. (۱۴) (گلپایگـانی ، خوئی ، بهجت ، زنجـانی ، تـبریزی ، سیسـتانی ، صـافی :) بقیه مسأله ذکر نشـده . (۱۵) [قسـمت داخـل پرانتز در رسـاله آیت اللّه نوری نیست] (۱۶) (اراکی :) ماننـد بلوکهای سیمانی که وسط آن خالی است .

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۹۳ منقولاتی که در اصل از زمین بوده ولی به صورتی درآمده که در حال

حاضـر به آن «زمین » نمی گویند، مثل کوزه و تسبیح و مهر به آفتاب پاك نمی شود. و آن چه در حال حاضـر از زمین شمرده می شود مانند پاره سنگ و امثال آن با آفتاب پاك می شود هر چند منقول (قابل نقل و انتقال) باشد.

[مسأله ۱۹۲ آفتاب حصیر نجس را پاک می کند]

مسأله ۱۹۲ آفتـاب حصـیر نجس را پـاك می کنـد و هم چنین درخت و گیاه به واسـطه آفتاب پاك می شود. (اراکی :) مسأله آفتاب درخت و گیاه را پاك می کند ولی پاك شدن حصیر و بوریا به واسطه آفتاب محل ِاشکال است .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله پاك شدن حصـیر نجس به واسـطه آفتاب محل ِاشـکال است ولی درخت و شاخه و برگ و میوه آن و گیاهها در حال اتّصال به زمین به واسطه آفتاب پاك می شود.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله پاك کردن آفتاب حصـیر نجس را محل اشکال است و امّا درخت و گیاه (خوئی : که در زمین است پیش از چیدن آن) به واسطه آفتاب پاك می شود.

(زنجانی :) مسأله آفتاب حصـیر نجس را پاك نمی کنـد و پاك شـدن درخت و گیاه که در زمین است به واسـطه آفتاب محل اشکال است .

(سیسـتانی :) مسأله آفتاب ، حصـیر نجس را پاك می کنـد، ولی اگر با نـخ بافته شـده باشد نخها را پاك نمی کند. و هم چنین پاك شدن درخت ، گیاه و در و پنجره به واسطه آفتاب محل ِاشکال است .

(بهجت :) مسأله آفتاب ، درخت ، گیاه و حصیر نجس را پاك می کند.

(مکارم :) مسأله تابش آفتاب ، حصیر نجس و درخت و گیاه را بنا بر احتیاط واجب پاك نمی کند.

[مسأله ۱۹۳ اگر آفتاب به زمین نجس بتابد]

مسأله ۱۹۳ اگر آفتاب به زمین نجس بتابـد، بعـد انسان شك کنـد که زمین موقع تابیـدن آفتاب تر بوده یا نه (۱) یا تری آن به واسـطه آفتـاب خشـك شـده یا نه ، آن زمین نجس است و هم چنین است اگر شك کنـد که (پیش از تابش آفتاب) (۲) عین نجاست از آن برطرف شـده یا نه (۳)، یـا شك کنـد که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه . (۱) (بهجت :) و یا شك کنـد که تری آن به واسطه آفتاب خشك شده یا نه ، و یا شك کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه ، آن زمین نجس است مگر این که از قبیـل شك ِدر تطهیرات سابقه باشـد یا شك کنـد که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه ، که در این صورت پاك است . (۲) [قسـمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : سیستانی و زنجانی نیست] (۳) (سیستانی :) و اگر

شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه ، پاک شدن ، محل ّاشکال است .

(مکارم :) مسأله هر گاه شکّ کنـد که زمین نجس با آفتاب خشک شده یا نه ، یا چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه ، و یا قبلًا عین نجاست را برطرف کرده است یا نه ، آن زمین نجس است .

[مسأله ۱۹۴ اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد]

اشاره

مسأله ۱۹۴ اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابـد (۱)، طرفی که آفتاب به آن نتابیـده پاک نمی شود (۲)، ولی اگر دیوار به قدری نازک باشد که به واسطه تابش به یک طرف ، طرف دیگرش هم خشک شود پاک می گردد. (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) و به وسیله آن ، طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز

خشک شود، بعید نیست هر دو طرف پاک شود. (سیستانی : ولی اگر یک روز ظاهر دیوار یا زمین را خشک کند و روز دیگر، باطن آن را ، فقط ظاهر آن پاک می شود.) (۲) (گلپایگانی ، بهجت ، صافی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(اراکی :) اگر به جهت تابش آفتاب به طرف دیگر خشک شود، پاک می گردد. [پایان مسأله] (مکارم :) مسأله اگر آفتاب به قسمتی از زمین نجس بتابد و آن را خشک کند فقط همان قسمت پاک می شود.

[استحاله و انقلاب]

۴ استِحاله

[مسأله ۱۹۵ تعریف استحاله]

مسأله ۱۹۵ اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود (و می گویند: استحاله شده است) (۱). مثل آن که چوب نجس (۲) بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمک زار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند (۳) پاک نمی شود. (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، فاضل و زنجانی نیست] (۲) (اراکی :) چیز نجس .. (۳) (بهجت :) گندم نجس را آرد کنند و یا آرد نجس را نان بپزند ..

(مکارم :) مسأله هر گاه عین نجس چنان تغییر یابد که آن نام از آن برداشته ، و نام دیگری به آن داده شود، پاک می گردد و می گویند «استحاله » شده است ، مثل این که سگ در نمک زار فرو رود و مبدّل به نمک شود، هم چنین اگر چیزی که نجس شده است به کلّی تغییر یابد، مثل این که چوب نجس را بسوزانند و خاکستر کنند، یا آب نجس تبدیل به بخار شود، امّا اگر تنها صنعت آن تغییر کند مثل این که گندم نجس را آرد کنند پاک نمی شود.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۹۸ بخار و دود و شعله ای که از چیز نجس یا متنجس برمی خیزد پاک است ولی اگر بخار به صورت عرق و مایع درآید چه از نجس باشد و چه از متنجس ، نجس است و نیز بنا بر احتیاط واجب باید از ذرات چربی و روغنی که از دود نجس و متنجس حاصل می شود و بر سطوح مجاور آن می نشیند اجتناب شود.

[مسأله ۱۹۶ کوزه گِلی و مانند آن که از گِل نجس ساخته شده نجس است]

مسأله ۱۹۶ کوزه گِلی و مانند آن که از گِل نجس ساخته شده نجس است (۱) و باید (۲) از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند. (۳) (۱) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی :) و هم چنین ذغال چوب نجس . (۲) (بهجت :) بنا بر احتیاط واجب باید .. (زنجانی :) بنا بر احتیاط باید .. (۳) (سیستانی :) ذغالی که از چوب نجس درست شده چنانچه هیچ یک از خواص ِحقیقت سابقه در آن نباشد پاک است . و اگر گِل نجس با آتش ، مبدّل به سفال یا آجر شود، بنا بر احتیاط واجب نجس است .

(مکارم :) مسأله ذغالی که از چوب نجس درست شده نجس است ، و هم چنین کوزه یا آجری را که از گِل نجس ساخته اند.

[مسأله ۱۹۷ چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده]

مسأله ۱۹۷ چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه نجس است . (۱) (۱) (زنجانی :) بنا بر احتیاط.

انقلاب

[مسأله ۱۹۸ اگر شراب به خودی خود سرکه شود]

مسأله ۱۹۸ اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد (۱). (۱) (بهجت :) در صورتی که شراب با چیز نجس دیگری مخلوط نشده باشد؛ و این از مطهریّت انقلاب است .

[مسأله ۱۹۹ شرابی که از انگور نجس درست کنند]

مسأله ۱۹۹ شرابی که از انگور نجس درست کنند به سرکه شدن پاک نمی شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد (۱) احتیاط واجب آن است (۲) که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند. (۱) (اراکی :) با سرکه شدن پاک نمی شود، مگر آن که نجاست در آن قبل از سرکه شدن ، از بین رفته باشد، (مستهلک شده). (۲) (مکارم :) واجب است .. (بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۰۰.

(گلپایگانی ، سیستانی :) مسأله شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد به سرکه شدن پاک نمی شود.

(زنجانی :) به سرکه شدن پاک می شود و احتیاط مستحب در اجتناب است .

(صافی :) بنا بر احتیاط به سرکه شدن پاک نمی شود.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، چنانچه در ظرف دیگری که پاک باشد بریزند و بعد سرکه شود پاک می شود، و هم چنین اگر نجاست دیگری به شراب برسد و مستهلک شود، در صورتی که به ظرف نرسیده باشد بعد از سرکه شدن پاک می شود.

[مسأله ۲۰۰ سرکه ای که از انگور نجس درست کنند]

مسأله ۲۰۰ سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است (۱). (۱) (زنجانی :) بنا بر احتیاط.

(بهجت :) و در طهارت آن بعد از انقلاب به شراب ، و انقلاب شراب به سرکه تأمّل است .

[مسأله ۲۰۱ اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد]

مسأله ۲۰۱ اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد (۱). و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادمجان و مانند اینها در آن بریزند اشکال ندارد (۲). (۱) (بهجت :) اشکال ندارد ..

(گلپایگانی :) و این بنا بر قول به نجاست آن است به جوش آمدن ، و [در مسأله ۱۱۳] گذشت که اقوی طهارت است . [پایان مسأله] (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) بلکه ریختن خیار و بادمجان و مانند اینها در آن اگر چه پیش

از سرکه شدن باشد نیز اشکالی ندارد، مگر این که پیش از سرکه شدن مسکر شده باشد.

(صافی :) و این بنا بر آن است که قائل به نجاست آن به وسیله جوش آمدن باشیم و [در مسأله ۱۱۳] گذشت که أقوی طهارت است [پایان مسأله] (۲) (بهجت :) بنا بر اظهر.

(زنجانی :) مسأله اگر پوشال ریز انگور و کشمش و خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند مانعی ندارد، ولی احتیاط در آن است که تا خرما و کشمش و انگور سرکه نشده ، خیار و بادمجان و مانند اینها در آن نریزند.

(مکارم :) مسأله اگر انگور را با چوبهایش سرکه بریزند، و معمولًا قبل از سرکه شدن شراب می شود، بعد از آن مبدّل به سرکه می گردد پاک است ، امّا اگر خیار و بادمجان و مانند آنها، در آن بریزند احتیاط واجب ، اجتناب است .

مسأله اختصاصی

اشاره

(مکارم :) مسأله ۲۱۸ کشمش و خرمایی که در غذا می ریزند خوردنش حلال است ، هر چند جوشیده باشد.

۵ کم شدن دو سوم آب انگور

[مسأله ۲۰۲ آب انگوری که جوش آمده پیش از آن که ثلثان شود]

مسأله ۲۰۲ آب انگوری که جوش آمده پیش از آن که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند نجس نیست ، ولی خوردن آن حرام است ، ولی اگر ثابت شود که مست کننده است ، حرام و نجس می باشد و فقط به سرکه شدن پاک و حلال می شود. (اراکی :) مسأله آب انگوری که با آتش به جوش آمده ، نجس نیست ولی خوردن آن حرام است و با ثلثان شدن ، یعنی کم شدن دو سوّم آن به وسیله آتش ، حلال می گردد. ولی چنانچه با غیر آتش به جوش آید پاک بودن آن و پاک شدنش به واسطه ثلثان محل ِاشکال است ، لکن اگر با آتش ثلثان شود، پاک می گردد.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله آب انگوری که به آتش جوش آمده اگر آن قدر بجوشد که ثلثان شود یعنی : دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند پاک می شود ولی اگر به خودی خود جوش بیاید (صافی : یا به آتش جوش بیاید و به غیر آتش ثلثان شود) فقط به سرکه شدن پاک می شود و این حکم بنا بر قول به نجاست عصیر است به جوش آمدن و [در مسأله ۱۱۳] گذشت که أقوی طهارت است .

(خوئی :) مسأله آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیاید، حرام می شود، و اگر آن قدر به آتش بجوشد که

ثلثان شود، یعنی دو قسـمت آن کم شود و یک قسـمت آن بمانـد، حلال می شود و در مسأله [۱۱۳] گذشت که آب انگور به جوش آمدن نجس نمی شود.

(سیستانی :) اگر آن قدر بجوشد که دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند،

حلال می شود و اگر ثابت شود که مست کننـده است ، چنانچه بعضـی در صورتی که خودبخود جوش بیایـد گفته اند، تنها با سرکه شدن حلال می شود ..

(تبریزی :) و بعید نیست که اگر دو قسمت آن به غیر آتش کم شود حلال باشد.

(نوری :) مسأله آب انگوری که خود به خود جوش آمده نجس است و فقط به سرکه شدن پاک و حلال می شود؛ ولی اگر به واسـطه آتش جـوش آمـده است ، پیش از آن که ثلثـان شـود یعنی دو قسـمت آن کم شـود، نجس نیست ولی حرام است و به ثلثان شدن به وسیله آتش حلال می شود.

(بهجت :) مسـأله آب انگوری که جوش آمـده پیش از آن که دو سوّم آن به واسـطه جوشـیدن کم شود و یـک سوّم آن بـاقی بمانـد بنـا بر أقـوی و أحوط نجس است و بنـا بر اظهر و أحوط فرقی نیست در این که به وسـیله آتش جوش بیایـد یـا به وسـیله دیگر ولی همین که دو سوّم آن کم شد یا مبدّل به سرکه گردید پاک می شود.

(مکـارم :) مسأله هر گاه آب انگور با آتش بجوشـد نجس نیست ، ولی خوردنش حرام است ، اما اگر آن قـدر بجوشـد که دو قسـمت آن بخـار شود و یـک قسـمت بمانـد، حلال می شود و اگر خودبخود به جوش آیـد و مست کننـده شود حرام و نجس است و تنها با سرکه شدن پاک و حلال می شود.

(زنجـانی :) مسـأله آب انگوری که به آتش یـا به خودی خود جوش بیایـد، خوردن آن حرام و بنـا بر احتیـاط نجس می شود، چنانچه در مسأله [۱۱۳] گـذشت و اگر آن قدر با آتش بجوشد که ثلثان شود، یعنی دو سوم آن کم شود، پاک شده و خوردن آن حلال است ؛ ولی اگر به خودی خود جوش بیاید بنا بر احتیاط فقط به سرکه شدن پاک می شود.

مسائل اختصاصی

(خوئی ، تبریزی :) مسأله ۲۰۴ اگر دو قسـمت آب انگور بـدون جوش آمدن کم شود چنانچه باقی مانده آن جوش بیاید حرام است .

(گلپایگانی ، صافی :) نجس نیست ولی خوردن آن حرام است .

(سیستانی :) اگر عرفاً به آن آب انگور بگویند نه شیره ، بنا بر احتیاطِ لازم حرام است .

(زنجانی :) حرام و بنا بر احتیاط نجس است .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله ۲۰۵ خوردن آب انگوری که معلوم نیست جوش آمـده یـا نه حلال است ولی اگر با آتش جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسـمت آن با آتش کم شده ، حلال نمی شود. و اگر به خودی خود جوش آید تا سرکه نشود،

حلال نمی شود.

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) مسأله ۲۰۵) (سیستانی :) مسأله ۱۹۸ آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه ، حلال است (زنجانی : پاک است) ولی اگر جوش بیاید، تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده ، حلال نمی شود (زنجانی : پاک نمی شود).

[مسأله ۲۰۳ اگر مثلًا در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد]

مسأله ۲۰۳ اگر مثلًا در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد (۱) چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آب غوره بگویند ۲ و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است .

(۱) (خوئی :) مقداری انگور باشد .. زنج (انی :) یک دانه انگور باشد ..

(مکارم :) دانه هائی از انگور باشد، و آب همه آن را بگیرند چنانچه به آن «آب غوره » گویند با جوشیدن ، نجس یا حرام نمی شود. [پایان مسأله] (۲) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) آب انگور نگویند و بجوشد خوردن آن حلال است .

(زنجانی :) آب انگور نگویند، هر چند جوش بیاید، پاک و خوردن آن حلال است .

مسائل اختصاصی

اشاره

(خوئی :) مساله ۲۰۷ اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلَک نشود فقط خوردن آن دانه حرام است .

(گلپایگانی ، صافی :) و در آن مستهلک شود خوردن آن حلال است .

(زنجانی :) احتیاط آن است که از آن اجتناب کنند و خوردن آن هم حرام است .

(تبریزی :) و اگر مستهلک شود خوردن آن اشکالی ندارد.

(سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله ۲۰۸ - (سیستانی :) مسأله ۲۰۱ اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده بزنند.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله ۲۰۸ اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، باید کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده نزنند. و اگر همه جوش آمده باشد، باید کفگیر دیگی را که ثلثان نشده ، در دیگی که ثلثان شده نزنند و این حکم بنا بر قول به نجاست عصیر است به جوش آمدن ، ولی [در مسأله ۱۱۳] گذشت که نجس نمی شود.

(زنجانی :) و ثلثان نشده ..

(زنجانی :) یا اگر جوش آمده ثلثان شده ، نزنند. [پایان مسأله]

[مسأله ۲۰۴ چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور]

مسأله ۲۰۴ چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حرام نمی شود (۱). (۱) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی :) اگر جوش بیاید خوردن آن حلال است .

(مکارم :) اگر با آتش بجوشد، حرام نمی شود.

(زنجانی ، نوری :) اگر جوش بیاید نجس نمی شود ((زنجانی :) و حرام هم نیست).

(بهجت :) اگر جوش بیاید نجس نمی شود و نیز اگر شک در جوشیدن آب انگور داشته باشیم ، پاک و خوردن آن حلال است . امّا اگر یقین به جوشیدن آب انگور پیدا شد، باید یقین به کم شدن دو سوم آن یا سرکه شدن آن پیدا کنیم تا پاک و حلال شود.

مسائل اختصاصی

اشاره

(بهجت :) مسأله ۲۰۷ هر گاه انگور را در میان تیزاب بگذارند که سبزه شود، در صورتی که علم به جوشیدن حاصل نشود پاک است .

(مکارم :) مسأله ۲۲۲ شیره ای که از بازار می گیرند و می دانند فروشنده از این مسائل با خبر است ، پاک و حلال است و تفحّص لازم نیست .

۶ انتقال

[مسأله ۲۰۵ اگر خون بدن انسان به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود]

مسأله ۲۰۵ اگر خون بـدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنـده دارد، (یعنی : حیوانی که وقتی رگ آن را ببرنـد خون از آن جستن می کند) (۱) به بـدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می گردد و این را انتقال گویند (۲). پس خـونی که زالـو از انسـان می مکـد چـون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گوینـد خون انسـان است (۳) نجس می باشد. (۱) (سیسـتانی :) [و] حیوانی که عرفاً خون ندارد آن را بمکد به طوری که در معرض آن باشد که جذب بدن آن حیوان گردد همان طوری که پشه از بـدن انسان یا حیوان می مکـد آن خون پاک می شود و این را انتقال می گویند، و امّا خونی که زالو از انسان برای معالجه می مکـد چون معلوم نیست جزءِ بـدن او شود نجس است . [قسـمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه بهجت نیست] (۲) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) و هم چنین است حکم در سایر نجاسات ..

(مکارم :) بنا بر این خون پشه که جزءِ بـدن او است پاک است ، هر چند در اصل آن را از انسان گرفته ، ولی خونی که زالو از انسان می مکد پاک نیست چون جزءِ بدن او محسوب نمی شود. (۳) (بهجت :) تا وقتی که چنین است ..

[مسأله ۲۰۶ اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد]

اشاره

مسأله ۲۰۶ اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد (۱) و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است و هم چنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشـتن پشه به قـدری کم باشد که بگویند خون انسان است (۲)، یا معلوم نباشـد که می گوینـد خون پشه است یا خون انسان ، نجس می باشد. (۱) (سیسـتانی :) و خونی را که پشه مکیـده از او بیرون بیاید آن خون پاک است زیرا در معرض آن بوده که غذای پشه شود اگر چه فاصـله میان مکیدن خون و کشـتن پشه بسـیار کم باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که از آن خون در این صورت اجتناب شود. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) آن خون نجس می باشـد، و اگر بداند که آن خون را از انسان مکیده و شک کند که جزءِ بدن پشه شده یا نه ، احتیاط اجتناب از آن است .

(مکارم :) مسأله هر گاه خونی از پشه بیرون آیـد و ندانـد خونی است که تازه از او مکیده یا از خود پشه است پاک ، ولی اگر بداند هنوز خون جزءِ بدن پشه نشده نجس می باشد.

۷ اسلام

[مسأله ۲۰۷اگر کافر شهادتین بگوید]

مسأله ۲۰۷ اگر کافر (۱) شـهادتین بگویـد، یعنی بگوید: «اشـهَدُ ان لا إِله َإِلَّا اللّه ُوَ اشـهَدُ ان َمُحَمَّداً رَسُول ُاللّه ِ» (۲) مسلمان می شود و بعـد از مسـلمان شدن ، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است (۳). ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده ، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، ولی اگر (۴) پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد لازم نیست جای آن را آب بکشد. (۵)

(۱) (فاضل :) اگر مشرک ..

(مکـارم :) در بحث نجاسـات گفتیم احتیـاط واجب آن است که از کافر اجتناب شود حال اگر کافر .. (۲) (بهجت :) یا معنای این دو جمله را به زبان دیگری بگوید ..

(خوئی ، سیسـتانی :) اگر کـافر ((تبریزی :) اگر کافر غیر کتابی (زنجانی :) اگر کافر از روی اعتقاد) شـهادتین بگویـد یعنی به یگانگی خدا و نبوّت خاتم الأنبیاء صلی اللّه علیه و آله و سلم شهادت بدهد، به هر لغتی که باشد .. (۳) (سیستانی :) چنانچه قبلًا محکوم به نجاست بوده ..

(مکارم :) مسلمان می شود و بدن او پاک می گردد .. (۴) (گلپایگانی ، خوئی ، صافی ، تبریزی ، سیستانی :) بلکه اگر ..

(فاضـل :) و نیز اگر .. (زنجـانی :) و اگر .. (۵) (خوئی ، گلپایگـانی ، صافی ، سیسـتانی ، تبریزی :) احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد ((تبریزی :) و بنا بر اظهر کافر کتابی پاک است).

(زنجانی :) احتیاط مستحب است آن است که جای آن را آب بکشد.

(فاضل :) لازم است جای آن را آب بکشد.

[مسأله ۲۰۸ اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد]

مسأله ۲۰۸ اگر موقعی که کافر بوده (۱) لباس او با رطوبت به بدنش رسـیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است (۲)، بلکه اگر در بـدن او هم باشـد بنا بر احتیاط واجب (۳) باید (۴) از آن اجتناب کنـد. (۱) (فاضل :) اگر موقعی که مشرک بوده .. (۲) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (بهجت :) ولی اگر در بدن او باشد بنا بر اظهر پاک می شود.

(نوری :) ولی لباسـی که در موقع مسـلمان شـدن در بـدن او بوده است ، پـاک می شود هر چنـد با عرق بـدن او ملاقات کرده باشد.

(سیسـتانی :) چه آن لباس در موقع مسـلمان شـدن در بـدن او باشـد چه نباشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط لازم ..

[عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیت اللّه فاضل نیست] (۴) [کلمه «باید» در رساله آیت اللّه زنجانی نیست] (مکارم :) مسأله لباسی که بر تن کافر است ، وقتی اسلام آورد، پاک نمی شود بنا بر احتیاط واجب .

[مسأله ۲۰۹ اگر کافر شهادتین بگوید]

اشاره

مسأله ۲۰۹ اگر کافر (۱) شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه ، پاک است (۲) ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده بنا بر احتیاط واجب (۳) باید از او اجتناب کرد (۴). (۱) (فاضل :) اگر مشرک .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) بلکه اگر بداند هم که اعتقاد ندارد تا اظهار کفر نکرده بنا بر أقوی پاک است .

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) و هم چنین اگر بداند قلباً مسلمان نشده است ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

(نوری :) بلکه اگر انسان بداند که قلباً مسلمان نشده است هنگامی که در ظاهر اسلام را مراعات می کند، پاک است . (۳) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (۴) (بهجت :) نجس بودن او خالی از وجه نیست . (زنجانی :) بنا بر احتیاط نجس است .

(مکارم :) مسأله هر گاه کافر شهادتین نگوید ولی قلباً به معنی آن ایمان داشته باشد مسلمان است ، امّا اگر بر زبان جاری کند و یقین باشد که قلباً به آن ایمان ندارد احتیاط واجب آن است که از او اجتناب شود.

۸ تَبَعیَّت

[مسأله ۲۱۰ تعریف تبعیت]

مسأله ۲۱۰ تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر (۱) پاک شود (۲). (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) به واسطه پاکی چیز دیگر .. (۲) (بهجت :) و همین طور است کودکی که در جنگ با مسلمانان از کفار اسیر می شود که به سبب تبعیت مسلمان ِاسیر کننده ، پاک می گردد.

[مسأله ۲۱۱ اگر شراب سرکه شود]

مسأله ۲۱۱ اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب (۱) موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود (۲) و کهنه و چیزی هم که معمولًا روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود (۳) پاک می گردد (۴). بلکه اگر موقع جوشیدن ، سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می شود. (۱) (مکارم :) یا انگور .. (۲) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) اگر با آن نجس شد .. (۴) (گلپایگانی ، خوئی ، صافی ، تبریزی ، سیستانی :) ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب ، از آن اجتناب کنند.

(مکارم :) اگر معمولًا به آن رطوبت نجس شود آن هم پاک می گردد، امّا اگر موقع جوشش سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف پاک نمی شود.

(بهجت :) مسأله اگر شراب سرکه شود اطراف داخل ظرف نیز با پاک شدن آن پاک می شود.

(زنجانی :) مسأله اگر شراب سرکه شود داخل ظرف که به شراب نجس شده پاک می شود ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن ِشراب از آن اجتناب کنند.

مسائل اختصاصی

(گلپایگـانی ، صـافی :) مسأله **۲۱۷** ظرفی کـه آب انگـور در آن جـوش می آیـد و چیزهـایی کهماننـد کفگیر برای پختن آب انگور، به کار می رود بنا بر قول به نجاست آب انگور جوشان بعـد از کم شدن دو قسـمت آب انگور پاك می شود ولی [در مسأله ۱۱۳] گذشت که آب انگور به جوشیدن نجس نمی شود.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله ۱۷ (۲) (سیستانی :) مسأله ۲۱۰ بچّه کافر به تبعیّت در دو مورد پاك می شود: ۱ کافری که مسلمان شود طفل او در پاکی تابع اوست و هم چنین اگر جَدّ طفل یا مادر یا جدّه او مسلمان شوند ۲ طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد، و پدر یا یکی از اجداد همراه او نباشد؛ در این دو مورد پاکی طفل به تابعیّت مشروط به این است که طفل در صورت ممیِّز بودن ، اظهار کفر ننماید.

(سیستانی :) ولی حکم به طهارت در این مورد مشروط به آن است که بچّه همراه آن تازه مسلمان و در کفالت او باشد و هم چنین کافری نزدیکتر از او همراه آن بچّه نباشد ..

(زنجانی :) مسأله ۲۱۶ فرزندان نابالغ کفّار بعد از مسلمان شدن یکی از پدر یا مادر یا جدّ یا جدّه نزدیک پاک می شوند مگر این که ممیّز بوده و اظهار کفر کنند.

(زنجانی :) مسأله ۲۱۸ آب انگور اگر جوش بیاید و پیش از آن که دو سوم آن کم شود به جایی بریزند، بنا بر احتیاط باید آن جا را آب بکشند؛ ولی ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور به کار می رود و در آن قرار دارد، بعد از کم شدن دو سوم آب انگور پاك می شود.

(مکارم :) مسأله ۲۳۰ فرزندان نابالغ کفّار بعد از ایمان آوردن پدران آنها پاك می شوند.

[مسأله ۲۱۲ تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می دهند]

مسأله ۲۱۲ تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد (۱) و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می شود بعد از تمام شدن غسل پاك می شود. (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) تمام این چیزها که با میّت شسته شده است بعد از تمام شدن ِغسل ، پاك می شود.

(اراکی ، گلپایگانی ، مکارم ، بهجت ، صافی ، زنجانی ، نوری :) بعد از تمام شدن غسل پاك می شود (زنجانی : هم چنین پیراهن میّت ، در جایی که معمولًا از زیر پیراهن غسل داده می شود).

[مسأله ۲۱۳ کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد]

مسأله ۲۱۳ کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد (اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود) (۱) بعد از پاك شدن آن چیز دست او هم پاك می شود. این مسأله در رساله آیات عظام : زنجانی و مکارم نیست (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، بهجت و صافی نیست] (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله کسی که چیزی را آب می کشد، بعد از پاك شدن آن چیز دست او هم که با آن چیز شسته شده پاك می شود.

[مسأله ۱۲۱۴اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند]

مسأله ۱۲۱۴ اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل ، آب بکشند (۱) و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود (۲)، آبی که در آن می ماند پاک است (۳). (۱) (فاضل :) اگر لباس و مانند آن را آب بکشند ..

(۲) (سیستانی :) تا آبی که با آن شسته شده جدا شود .. (۳) (خوئی ، تبریزی :) بلکه آبی که از او جدا شده نیز پاک است به تفصیلی که در مسأله (۲۷) گذشت .

[مسأله ۲۱۵ ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند]

اشاره

مسأله ۲۱۵ ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن ِ آبی که برای پاک شدن ، روی آن ریخته اند (۱) قطره های آبی که (۲) در آن می ماند پاک است (۳). (۱) (سیستانی :) بعد از جدا شدن ِ آبی که برای پاک شدن با آن شسته شده آب کمی که در آن می ماند پاک است . (۲) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی ، زنجانی ، فاضل ، بهجت :) آب کمی که .. (۳) (خوئی ، تبریزی :) و هم چنین است آبی که از او جدا شده به تفصیلی که در مسأله (۲۷) گذشت .

۹ برطرف شدن عین نجاست

[مسأله ۲۱۶ اگر بدن حیوان به عین نجس یا متنجس آلوده شود]

مسأله ۲۱۶ اگر بدن حیوان (۱) به عین نجس مثل خون ، یا متنجس مثل آب نجس ، آلوده شود، (۲) چنانچه آنها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می شود. و هم چنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی . (۳) مثلًا اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست (۴). ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود باید آن را آب بکشند (۵) به احتیاط واجب ۶. (۱) (بهجت :) و یا منقار مرغی .. (۲) (زنجانی :) اگر بگوییم بدن حیوان نجس می شود .. (۳) (زنجانی :) مثل داخل دهان و بینی اگر نجس شده باشد .. (۴) (فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی :) [و] اعضایی که در باطن بدن انسان پیوند زده می شود و مانند سایر اعضای بدن از فعالیتهای حیاتی برخوردار است ، مانند سایر اعضای باطنی به برطرف شدن عین نجاست پاک می شوند ولی اشیایی چون دندان مصنوعی که از فعالیتهای حیاتی برخوردار نیستند، بنا بر احتیاط با برطرف شدن عین نجاست پاک نمی شوند و باید آنها را آب کشید. (۵) (خوئی ، بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۶) (اراکی :) و هم چنین اگر غذای متنجس بخورد و آن را ببلعد دهان او پاک می شود و آب کشیدن توی دهان لازم نیست . (گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط باید آن را آب بکشند.

(تبریزی :) اگر دندان عاریه در دهان باشد و خون به آن برسد، بنا بر احتیاط باید آن را آب بکشند.

(سیستانی :) باطن بدن انسان که مثل توی دهان و بینی و گوش باشد به ملاقات نجاست خارجی نجس می شود و با از میان رفتن آن پاک می گردد و امّا نجاست داخلی مانند خونی که از لای دندان بیرون می آید موجب نجس شدن باطن بدن نمی

شود و هم چنین ملاقات چیز خارجی در باطن بـدن با نجاست داخلی آن چیز را نجس نمی کنـد بنا بر این اگر دندان عاریه در دهان با خونی که از لای دیگر دنـدانها بیرون آمـده ملاقات کنـد آب کشـیدن آن لازم نیست ولی اگر با غذای نجس ملاقات کند آب کشیدن آن لازم است .

(مکارم :) مسأله هر گاه بدن حیوان نجس شود همین که عین نجاست برطرف شود، بدن

حیوان پـاک می گردد، مثلًا اگر منقار پرنـده خون آلود باشـد یا حیوانی روی چیزهای آلوده بنشـیند همین که خون و آلودگی برطرف شـد بدن حیوان پاک است . باطن بدن انسان (مانند داخل دهان و بینی) اگر نجس شود همین که نجاست از بین برود پـاک می شود، مثلًا اگر از لثه ها خون بیرون آیـد و در آب دهان از بین برود یا خون را بیرون بریزد آب کشـیدن داخل دهان لازم نیست ، ولی اگر دندان مصنوعی در دهان باشد، احتیاط واجب آن است که آن را آب بکشد.

[مسأله ۲۱۷ اگر غذا لای دندان مانده باشد]

مسأله ۲۱۷ اگر غـذا لای دنـدان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید (۱)، چنانچه انسان ندانـد که خون به غذا رسـیده آن غذا پـاک است . و اگر خـون به آن برسـد بنـا بر احتیـاط واجب نجس می شـود (۲). (۱) (فاضـل :) آن غـذا پاک است و دنـدان مصنوعی هم همین حکم را دارد. [پایان مسأله] (سیستانی :) غذا به ملاقات با خون نجس نمی شود. [پایان مسأله] (۲) (خوئی ، بهجت :) اگر خون به آن برسد (بهجت : ظاهر آن) نجس می شود.

(گلپایگانی ، تبریزی ، صافی :) بنا بر احتیاط نجس می شود.

(زنجانی :) اگر بداند خون به آن رسیده بنا بر احتیاط نجس می باشد.

(مکارم :) مسأله هر گاه غذا در دهان یا لای دندانها باقی مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند خون به غذا سرایت کرده ، آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد، نجس می شود و خوردن آن غذا حرام است .

[مسأله ۲۱۸ جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است]

مسأله ۲۱۸ جایی را (۱) که انسان نمی دانـد از ظاهر بدن است یا باطن آن ، اگر نجس شود لازم نیست آب بکشد (۲) اگر چه آب کشـیدن أحوط است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگـانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی ، زنجانی :) مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن ، روی هم می آید و نیز جایی را .. (۲) (اراکی ، خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) باید آب بکشد.

(گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط واجب باید آب بکشد.

(مکارم :) مسأله جایی از لب و مانند آن که انسان نداند جزء ظاهر بدن است یا باطن ، اگر نجس شود باید آن را آب بکشد.

(سیستانی :) مسأله مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بسـتن ، روی هم می آید حکم باطن را دارد، پس چنانچه با نجاسـت خارجی ملاقات کنـد آب کشـیدن آن لازم نیست ولی جایی را که انسان نمی دانـد از ظاهر بدن است یا باطن آن ، اگر به آن

جاست خارجی ملاقات کند لازم است آن را آب بکشد.

مسأله اختصاصی

(زنجانی :) مسأله ۲۲۵ چشم انسان جزء اعضای باطنی به شمار آمده و با برطرف شدن عین نجاست پاک می شود.

[مسأله ۲۱۹ اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند]

اشاره

مسأله ۲۱۹ اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش (۱) و مانند اینها بنشیند، چنانچه

هر دو خشک باشند نجس نمی شود (۲) و اگر گرد و خاک یا لباس و مانند اینها تر باشد باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : زنجانی و بهجت نیست (۱) (سیستانی :) فرش خشک .. (۲) (مکارم :) و کافی است آن را تکان دهند، هم چنین اگر رطوبت غیر مسری داشته باشد، امّا اگر یکی از آنها تر باشد، نجس می شود و اگر در نجاست گرد و غبار یا رطوبت محل ـ شک ـ داشته باشد آن هم پاک است .

(نوری :) و اگر طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد پاک می شود.

(گلپایگانی ، صافی :) چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، پاک می شود. [پایان مسأله] (خوئی ، تبریزی :) چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد و چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند، نجس نمی شود. [پایان مسأله] (سیستانی :) چنانچه طوری آنها را تکان دهند که مقدار متیقن از گرد و خاک نجس که در آن بوده ، از آنها بریزد، آن لباس و فرش پاک است و شستن لازم نیست .

۱۰ استِبراء حیوان نجاستخوار

[مسأله ۲۲۰ بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده]

مسأله ۲۲۰ بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است (۱) و اگر بخواهند پاک شود باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند (۲) و بنا بر احتیاط واجب (۳) باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را بیست روز (۴) و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز (۵) و مرغ خانگی را سه روز، (۶) از خوردن نجاست جلوگیری کنند (۷) و غذای پاک به آنها بدهند. (۸) (۱) (مکارم :) و گوشت آن نیز حرام است .. (بهجت :) چنانچه در مسأله [۸۶] گفته شد .. (۲) (مکارم :) اگر بخواهند پاک شود، باید حیوان را غذای پاک بدهند تا نام حیوان نجاستخوار از آن برداشته شود .. (۳) (اراکی ، گلپایگانی ، صافی ، سیستانی :) بنا بر احتیاط مستحب ..

[عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : فاضل ، نوری و مکارم نیست] (۴) (اراکی ، گلپایگانی ، صافی ، مکارم ، تبریزی :) سی روز .. (۵) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی ، سیستانی ، بهجت ، نوری :) هفت یا پنج روز .. (۶) (مکارم :) و در حیوانات دیگر همین اندازه که نام نجاستخوار از آن برداشته شود، کافی است . (۷) (سیستانی :) هر چند پیش از گذشت این مدت به آنها نجاستخوار گفته نشود. (۸) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی :) و اگر بعد از این مدّت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود، باید تا مدتی که بعد از آن مدّت ، دیگر نجاستخوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

(زنجانی :) مسأله بول و غائط و عرق حیوان نجاستخوار نجس است چنانچه در

مسأله [۱۲۰] گذشت و اگر بخواهند پاك شود باید حیوان را استبراء کنند، یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و غذای دیگری به او بدهند و این مدّت در شتر نجاستخوار چهل روز و در گاو بیست روز و در گوسفند ده روز و در مرغابی پنج روز و در مرغ خانگی سه روز و در سایر حیوانات به اندازه ای است که دیگر به آنها نجاستخوار گفته نشود و اگر در حیواناتی که مدتی برای آنها ذکر شده پس از این مدّت هنوز عنوان نجاستخوار بر طرف نشده باشد، بنا بر احتیاط مستحب به قدری از خوردن نجاست جلوگیری کنند که دیگر به آنها نجاستخوار نگویند. استبراء گوسفند و دیگر حیواناتی که از خوك شیر خورده اند و هنوز گوشت در بدنشان نروییده و استخوانشان از آن سخت نشده است ، به این گونه است که از پستان گوسفند یا حیوانات پاك دیگر، شیر بخورند و اگر نیازی به شیر ندارند، هفت روز غذای پاك بخورند.

مسائل اختصاصی

اشاره

(مکارم :) مسأله ۲۴۰ گاهی در مرغداریها پودر خون با غذای آنها مخلوط می کنند به طوری که گوشت مرغ به واسطه آن می روید، گوشت و تخم آن مرغ حرام نیست و رطوبتهای مرغ نجس نمی شود، ولی بهتر آن است که از چنین مرغ و تخم آن پرهیز شود.

(مکارم :) مسأله ۲۴۱ هر گاه حیوان سایر نجاستها را غیر از مدفوع انسان بخورد باعث نجاست بول و مدفوع او نمی شود، گوشت او هم حرام نیست ، مگر حیوانی که از شیر خوك تغذیه کرده و به وسیله آن رشد و نموّ کرده باشد که گوشتش حرام است .

۱۱ غائب شدن مسلمان

[مسأله ۲۲۱ اگر بدن مسلمان یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس شود]

اشاره

مسأله ۲۲۱ اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود (۱) و آن مسلمان (۲) غائب گردد اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آن که مثلًا آن چیز در آب جاری افتاده ، پاك شده است اجتناب از آن لازم نیست (۳). (۱) (مکارم :) و او هم بفهمد که نجس شده .. (۲) (بهجت :) با آن چیزی که در اختیار اوست .. (۳) (مکارم :) اگر انسان احتمال دهد که آن را آب کشیده ، پاك است ، به شرط این که از چیزهایی باشد که طهارت در آن شرط است ، مانند لباسی که با آن نماز می خواند و یا غذا و ظروف غذا.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار اوست نجس شود و آن مسلمان غائب گردد، با شش شرط پاک است اوّل : آن که آن مسلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند پس اگر مثلًا لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند بعد از غائب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست . دوّم : آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است . سوّم : آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مثلًا ببیند با آن لباس نماز می خواند. چهارم : آن که احتمال برود که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می دهد پاکی است ، پس اگر مثلًا نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی شود آن لباس را پاک دانست . پنجم : آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است ، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده ، نباید آن چیز را پاک بداند و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل ِ اشکال است .

ششم : آن که آن مسلمان بالغ ، یا ممیّز طهارت و نجاست باشد.

(زنجانی :) گفته شده است که با شش شرط حکم به پاکی آن می شود ..

(اراکی ، گلپایگانی ، صافی :) اگر مثلًا لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود ..

(اراکی ، گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) چهارم : آن که آن مسلمان بداند ..

(اراکی ، گلپایگانی ، صافی :) ششم : آن که بنا بر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ باشد.

(زنجانی :) ششم : آن که بنا بر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ باشد. فقهاء غایب شدن مسلمان را با شرایط فوق از مطهرات دانسته اند ولی بنا بر احتیاط واجب غایب شدن مسلمان ، از راههای ثابت شدن طهارت نیست ، مگر موجب اطمینان شخصی یا نوعی شود.

(تبریزی :) ششم : آن که مسلمان بالغ ، یا طفلی باشد که بتواند طهارت و نجاست را تشخیص دهد.

(فاضل :) مسأله اگر بدن و لباس یا وسائل شخصی فرد مسلمانی نجس شود و او از ما جدا شود بعد از این که مجدداً او را دیدیم لباس و بدن و وسائل او با شرایط زیر محکوم به طهارت است : ۱ بداند که لباس یا بدن یا وسائل او نجس شده است . ۲ استفاده از آن وسائل مشروط به طهارت باشد. ۳ احتمال این که او بدن و لباس و وسائل را تطهیر کرده ، وجود داشته باشد. ۴ بنا بر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ باشد. ۵ آن مسلمان بی مبالات به طهارت و نجاست نباشد.

(سیستانی :) مسأله اگر بدن یا لباس یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش در اختیار مسلمان بالغ یا ممیّز طهارت و نجاست باشد و نجس شود و آن مسلمان غائب گردد، چنانچه انسان احتمال عقلائی دهد که او آن چیز را آب کشیده است پاک می باشد.

راه ثابت شدن طهارت

[مسأله ۲۲۲ اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است]

مسأله ۲۲۲ اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است ، یا دو عادل به پاك شدن آن خبر دهند، آن چیز پاك است (۱) و هم چنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاك شده (۲)، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد (۳)، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه (۴). (۱) (سیستانی :) اگر انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که چیزی که نجس بوده پاك شده است ، یا دو عادل بر پاك شدن آن شهادت دهند و مورد شهادت آنان سبب پاك شدن باشد آن چیز پاك است مثلًا شهادت دهند به این که لباس آلوده به بول ، دو مرتبه شسته شده .. (۲) (سیستانی :) و مورد اتّهام هم نباشد .. (۳) (سیستانی :) به منظور پاك شدن آب کشیده باشد .. (۴) (خوئی ، تبریزی :) و بعید نیست که خبر

دادن یک نفر عادل یا شخص موثّق به پاکی آن نیز کفایت کند.

(زنجانی :) مسأله پاک شدن چیز نجس به چند راه ثابت می شود: اول : آن که انسان خود یقین یا اطمینان کند یا نوع مردم یقین یا اطمینان به پاک شدن پیدا کنند و در جایی که نوع مردم اطمینان به طهارت نمی کنند اگر انسان بر خلاف متعارف اطمینان کند، کفایت نمی کند و شخص وسواسی که بر خلاف معمول افراد در آب کشیدن چیز نجس به زودی اطمینان پیدا نمی کند لازم نیست خود اطمینان کند؛ بلکه اگر معمول افراد اطمینان کنند کافی است . دوم : دو مرد عادل خبر دهند؛ و بنا بر احتیاط واجب یک نفر عادل کفایت نمی کند. سوم : آن که کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده . چهارم : مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه .

(مکارم :) مسأله هر گاه دو نفر عادل ، یا یک نفر، از پاک شدن چیز نجسی خبر دهند شهادت آنها قبول است ، هم چنین اگر ذو الید یعنی کسی که چیزی را در اختیار دارد بگوید پاک شده است ، یا بدانیم مسلمانی آن را آب کشیده ولی نمی دانیم درست آب کشیده یا نه ، پاک است .

[مسأله ۲۲۳ کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد]

مسأله ۲۲۳ کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد (و لباس هم در تصرف او باشد) (۱) اگر بگوید آب کشیدم (۲)، آن لباس پاک است . (۱) (بهجت :) در اختیار او باشد .. این مسأله در رساله آیت اللّه زنجانی نیست [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : اراکی ، گلپایگانی ، خوئی ، صافی ، سیستانی و تبریزی نیست .] (۲) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی ، نوری :) و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند ..

(بهجت :) در صورتی که ظنّ به خلاف گفته او نباشد ..

(مکارم :) مسأله هر گاه انسانی لباسش را به لباس شویی مسلمان دهد که آن را بشوید و آب کشد قول او قبول است .

[مسأله ۲۲۴ اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند]

مسأله ۲۲۴ اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند می تواند به گمان اکتفا نماید (۱). این مسأله در رساله آیت اللّه زنجانی نیست (۱) (بهجت :) و در صورتی که می تواند یقین تقدیری متعارف را تشخیص دهد، آن مقدّم است (یعنی با این که یقین پیدا نمی کند، به مقداری بشوید که سایر مسلمانها می شویند و بیش از آن لازم نیست).

(اراکی :) اگر به نحو متعارف ، چیز را آب بکشد کفایت می کند.

(فاضل :) همانند عرف مردم رفتار نماید و یقین برای او لازم نیست .

(مکارم :) مسأله کسانی که گرفتار حالت وسوسه می شوند و زود، یقین به نجس بودن چیزی پیدا می کنند و یا به هنگام آب کشیدن چیز نجس به آسانی یقین به پاکی پیدا نمی کنند یقین آنها اعتبار ندارد و می توانند همان طور که دیگران یقین پیدا

می کنند قناعت کنند.

(سیستانی :) مسأله انسان وسواسی که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، اگر به همان نحوی که افراد متعارف آب می کشند رفتار نماید کفایت می کند.

مسائل اختصاصی

(۱۲ رفتن خون متعارف) (خوئی ، تبریزی :) مسأله ۳۱ (زنجانی :) مسأله ۲۷ (سیستانی :) مسأله ۲۲۴ خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می ماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاک است ، چنانکه در مسأله [۹۷] گذشت .

(خوئی :) مسأله ۳۲ (زنجانی :) مسأله ۲۲۸ حکم سابق مختص ّ به حیوان حلال گوشت است و در حیوان حرام گوشت جاری نیست بلکه بنا بر احتیاط استحبابی در اجزاءِ محرّمه از حیوان حلال گوشت نیز جاری نیست .

(سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب ..

(سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(تبریزی :) بنا بر احتیاط مستحب ..

احکام ظرفها

[مسأله ۲۲۵ ظرفی که از پوست سگ ساخته شده خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است]

مسأله ۲۲۵ ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است (۱) و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهائی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند (۲). بلکه احتیاط واجب (۳) آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند (۴). (۱) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد ..

(بهجت :) در صورتی که بداند ظرف موجب نجاست خوردنی می شود؛ ولی اگر علم نداشت بنا بر احتیاط اجتناب کند ..

(اراکی :) آشامیدن از آن ظرف حرام است و هم چنین خوردن چیزی از آن در صورتی که دارای رطوبتی باشد که موجب نجس شدن آن چیز شود .. (۲) (نوری :) ولی به کار بردن و استعمال آنها در غیر آن چه مشروط به طهارت است ، اشکالی ندارد.

(فاضل :) بلکه احتیاط واجب آن است که آنها را در غیر آن چه طهارت در او شرط است نیز استعمال نکند و همین طور چرم سگ و خوک و مردار، اگر چه ظرف هم نباشد. (۳) (اراکی :) و احتیاط واجب .. (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) و احتیاط مستحب .. (۴) (بهجت :) در استعمالاتی که مشروط به طهارت نیست هم استعمال نکنند.

(مکـارم :) مسـأله ظرفها و مشـکهایی که از پوست مردار یا حیوان نجس العین مثل سگ و خوک درست شـده ، اسـتعمال آنها برای خوردن یا آشامیدن یا آب وضو و غسل و مانند آن جایز نیست ، امّا برای کارهایی که طهارت در آن شـرط نیست (مانند آبیاری زراعت و آب دادن به حیوانات) مانعی ندارد، هر چند احتیاط مستحب ّ آن است که به هیچ وجه از آنها استفاده نشود.

(زنجانی :) مسأله آشامیدن از ظرف یا غیر ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته

شـده و نیز خوردن چیزی از آن در صورتی که به سبب رطوبتی نجس شـده باشد، حرام است و نباید آن را در وضو و غسل و کارهـایی که بایـد با چیز پاک انجام داد، اسـتعمال کننـد؛ بلکه احتیاط آن است که چرم سگ و خوک و مردار اگر چه ظرف هم نباشد و نیز سایر اعیان نجس را در هیچ یک از استعمالات به کار نبرند.

[مسأله ۲۲۶ خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره]

مسأله ۲۲۶ خوردن و آشامیـدن از ظرف طلاـ و نقره و اسـتعمال آنهـا، حرام است (۱) ولی اسـتعمال آنهـا در زینت اطاق حرام نیست و نگاه داشتن نیز حرام نمی باشد (۲). (۱) (فاضل :) حتی اسـتعمال آنها در زینت اطاق حرام می باشد، ولی نگاهداشتن آنها حرام نمی باشد.

(نوری :) حتی در زینت اطاق ؛ و نگاه داشتن آنها حرام است و بر صاحب ظرف واجب است که آن را بشکند و از وضع ظرف بودن خارج کند.

(اراکی :) اگر چه برای زینت اطاق هم باشـد حرام است بلکه نگاهداشـتن آن هر چند اسـتعمال نکند بنا بر احتیاط واجب حرام می باشد. (۲) (مکارم :) استفاده از آنها برای زینت اطاق ، و یا هر منظور دیگر نیز جایز نیست (بنا بر احتیاط واجب).

(گلپایگـانی ، صافی :) مسأله حرام است خوردن و آشامیـدن از ظرف طلا و نقره و اسـتعمال آنها مطلقاً بنا بر احتیاط واجب ؛ و حرمت نگاهداشتن آنها به قصد ذخیره مالی نه به عنوان ظرف معلوم نیست اگر چه احوط است .

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره (خوئی ، سیستانی : بلکه بنا بر احتیاط واجب مطلق اسـتعمال آنهـا) حرام است ، ولی زینت نمودن اطـاق وماننـد آن و نگـاه داشـتن آنها مانعی نـدارد (خوئی ، سیستانی : اگر چه أحوط ترک است) و هم چنین است ساختن ظرف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن .

(زنجـانی :) مسـأله خوردن و آشامیـدن از کـاسه و سـایر ظروف شُـرب که از طلا یا نقره ساخته شـده باشـد، حرام است ، بلکه احتیاط در اجتناب از هر گونه اسـتعمال این ظروف می باشـد، بنا بر این زینت نمودن اتاق و ماننـد آن با کاسه طلا و نقره بنا بر احتیاط جایز نیست .

(بهجت :) مسأله خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است ولی نگهداری و یا اسـتعمال آنها در زینت اطاق حرام نمی باشد و در غیر زینت ، محل ِاحتیاط است .

[مسأله ۲۲۷ ساختن ظرف طلا و نقره]

مسأله ۲۲۷ ساختن ظرف طلاـ و نقره و مزدی که برای آن می گیرنـد حرام نیست (۱). (۱) (اراکی ، نوری :) حرام است .
(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۲۶.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله ساختن ظرف طلا و نقره به قصد خوردن و آشامیدن از آن و سایر استعمالات محرّمه و اجرت ساختن آن حرام است .

(مکارم :) مسأله از ساختن ظروف طلا و نقره و مزدی که در مقابل آن می گیرند بنا بر احتیاط واجب باید اجتناب کرد، هم چنین از خرید و فروش آنها؛ و پولی که در مقابل آن گرفته می شود نیز اشکال دارد.

(بهجت :) مسأله ساختن ظرف طلا و نقره برای استعمال ِ حرام ، حرام است و در غیر این صورت ، حرام نیست و نیز مزدی که برای آن می گیرند، حرام نیست .

(زنجانی :) مسأله ساختن کاسه طلا و نقره و مانند آن و مزدی که برای آن می گیرند و نگاهداری آنها حرام نیست ، هر چند احتیاط مستحب در ترک این کارها می باشد.

[مسأله ۲۲۸ خرید و فروش ظرف طلا و نقره]

مسأله ۲۲۸ خرید و فروش ظرف طلا و نقره (۱) و پول عوضی هم که (۲) فروشنده می گیرد حرام نیست (۳). (۱) (بهجت :) برای غیر استعمالات ِ حرام ، اشکالی ندارد .. (۲) (بهجت :) پول و عوضی هم که .. (فاضل :) پولی را که .. (۳) (اراکی ، نوری :) حرام است . (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۲۶.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۲۷.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله خرید و فروش ظرف طلا و نقره به قصد خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات محرّمه و پول و عوضی هم که فروشنده می گیرد، حرام است .

(زنجانی :) مسأله خرید و فروش کاسه طلا و نقره و پول و عوضی که فروشنده می گیرد، حرام نیست ، هم چنین استعمال غیر ظرف شرب هر چند از طلا و نقره ساخته شده باشد مانعی ندارد، اگر چه احتیاط استحبابی در اجتناب از تمام آنها است .

[مسأله ۲۲۹ گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند]

مسأله ۲۲۹ گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر (بعد از برداشتن استکان (۱) ظرف به آن گفته شود (۲)، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان ، حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد. (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه سیستانی نیست] (۲) (خوئی ، سیستانی :) حکم استکان طلا و نقره را دارد و اگر ظرف به آن گفته نشود، استعمال آن مانعی ندارد.

(زنجانی :) مسأله استعمال گیره استکان که از طلا و نقره ساخته می شود مانعی ندارد.

(مکارم :) مسأله آن چه را ظرف نمی گویند مانند گیره استکان و بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و امثال اینها اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط واجب از عطردان و سرمه دان و مثل آنها باید اجتناب کرد.

[مسأله ۲۳۰ استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند]

مسأله ۲۳۰ استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد. (۱) (۱) (بهجت :) اشکال دارد، اگر چه به حدّی نباشد که دو ظرف متّصل به حساب بیاید.

[مسأله ۲۳۱ اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند]

مسأله ۲۳۱ اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند (۱)، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که (۲) ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند (۳) استعمال آن مانعی ندارد (۴). (۱) (زنجانی :) اگر فلزی را با طلا و نقره مخلوط کنند و کاسه و مانند آن بسازند .. (۲) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) به قدری باشد که .. (بهجت :) به قدری زیاد باشد که عرفاً .. (۳) (اراکی :) بلکه به نام آن فلز بنامند مثلًا ظرف مسی ..

(۴) (مکارم :) چنانچه به آن ظرف طلا یا نقره نگویند استعمال آن مانعی ندارد، ولی اگر فقط طلا و نقره را با هم مخلوط کنند حرام است .

[مسأله ۲۳۲ اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است]

مسأله ۲۳۲ اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است (۱) در ظرف دیگر بریزد این استعمال جایز است (۲) ولی اگر (۳) بخواهد از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف (۴) برای آن نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا یا نقره جایز نیست این استعمال حرام می باشد (۵). (۱) (مکارم :) به منظور پرهیز از حرام .. (۲) (مکارم :) ولی اگر به این منظور نباشد حرام است ، امّا به هر حال خوردن آن غذا از ظرف دوّم که طلا و نقره نیست ، اشکال ندارد.

(سیستانی :) چنانچه ظرف دوّم به حسب متعارف واسطه خوردن از ظرف اوّل نباشد اشکال ندارد.

(نوری :) اگر انسان غذائی را که در ظرف طلا یا نقره است به این منظور که غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام است در ظرف دیگر بریزد این استعمال جایز است .. (۳) (اراکی :) و اگر .. (۴) (بهجت :) ظرف اوّل .. (۵) (نوری :) ولی خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

(اراکی :) حرام نمی باشد.

(فاضل :) مسأله اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد خوردن و آشامیدن ، در ظرف دیگر خالی کند این استعمال حرام می باشد اما اگر بخواهد غذا را بخورد و چون در ظرف طلاـ و نقره حرام است غذا را در ظرف دیگر بریزد، اشکال ندارد و در هر صورت غذا خوردن از ظرف دوّم که طلا و نقره نیست اشکال ندارد.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد و اگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است ، ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوّم مانعی ندارد.

(خوئی :) خوردن غذا از ظرف ِ دوّم در صورتی که عرفاً نگویند از ظرف طلا و نقره غذا می خورد مانعی ندارد.

(تبریزی :) چنانچه استعمال ظرف طلا و نقره صدق نکند اشکال ندارد ..

(تبریزی :) خوردن غذا از ظرف دوّم ، در صورتی که عرفاً نگویند از ظرف طلا و نقره غذا می خورد مانعی ندارد.

(زنجانی :) مسأله اگر انسان غذایی را که در کاسه طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در کاسه طلا و نقره حرام می باشد، در کاسه دیگر بریزد، خوردن غذا از ظرف ِ دوم در صورتی که عرفاً نگویند ظرف طلا و نقره را استعمال می

کند مانعی ندارد.

[مسأله ۲۳۳ استعمال باد گیر قلیان و غلاف شمشیر]

مسأله ۲۳۳ استعمال باد گیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن (۱) اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد و هم چنین عطردان و سرمه دان (۲) و مثل اینها (۳).

(۱) (بهجت :) و عطردان و سرمه دان اگر از طلا و نقره باشد، خالی از اشکال نیست بلکه أظهر در عطردان و سرمه دان ، منع است . (۲) (تبریزی :) و قلمدان طلا و نقره . (۳) (اراکی :) از استعمال عطردان و سرمه دان اگر از طلا یا نقره ساخته شده باشد بنا بر احتیاط واجب باید اجتناب کرد.

(گلپایگانی :) احتیاط واجب ((صافی :) احتیاط) آن است که عطردان و سرمه دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

(خوئی ، سیستانی ، زنجانی :) احتیاط مستحب آن است که عطردان و سرمه دان ((خوئی ، سیستانی :) و تریاکدان) طلا و نقره ((زنجانی :) و مانند آن) را استعمال نکند.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۲۹.

[مسأله ۲۳۴ استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد]

مسأله ۲۳۴ استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد (۱) و برای وضو و غسل هم در حال تقیّه می شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد، بلکه گاهی واجب است . (۱) (گلپایگانی ، فاضل ، صافی :) مگر برای وضو و غسل ، که در حال ناچاری هم نمی شود از ظرف طلا و نقره استفاده کرد.

(مکارم :) جایز است و برای وضو و غسل نیز در حال تقیه مانعی ندارد.

(بهجت :) برای غیر وضو و غسل اشکال ندارد. [پایان مسأله] (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست .

(زنجانی :) مسأله استعمال کاسه طلا و نقره مانند خوردن و آشامیدن از آنها در حال ناچاری به مقدار ضرورت اشکال ندارد؛ ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست .

[مسأله ۲۳۵ استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است]

مسأله ۲۳۵ استعمال ظرفی (۱) که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد (۲). (۱) (زنجانی :) استعمال کاسه ای .. (۲) (مکارم :) تفحّص و جستجو نیز لازم نیست .

مسائل اختصاصی

اشاره

(نوری :) مسأله ۲۳۶ همان طور که استعمال ظرف طلا و نقره و ساختن و خریدن و فروختن و نگاه داشتن و هر گونه استفاده از آن و اجرت برای ساختن و اصلاح آن حرام است ، ساختن اشیائی از قبیل تخت و زین اسب و لوح و امثال آن از طلا و نقره ، هر چند که ظرف نیست ، نیز حرام است و راکد نگه داشتن این قبیل منابع ثروت جایز نیست و اسراف است و آن چه که در روایات ، حکم به جواز آن شده است ، ساختن و استعمال اشیائی است که حقیر یا تابع چیز دیگری مانند حلقه شمشیر و قاب قرآن است .

(مکارم :) مسأله ۲۵۵ آن چه را طلای سفید می گویند نیز در حکم طلای سرخ و زرد است ، بنا بر احتیاط واجب ، اگر به آن «طلا» گفته شود.

احکام نجاسات (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[بعضی از مسائل نجاسات]

[س ۲۶۶ خون]

س ۲۶۶: آیا خون پاك است ؟

ج : اگر از حیوانی باشد که خون جهنده دارد، نجس است .

[س ۲۶۷ خونی که بر اثر کوبیدن شدید سر به دیوار]

س ۲۶۷: آیا خونی که بر اثر کوبیدن شدید سر به دیوار در عزای امام حسین « علیه السلام » از سر انسان جاری و به سر و صورت شرکت کنندگان در مراسم عزاداری پاشیده می شود، پاك است یا خیر؟

ج : خون انسان در هر صورت نجس است .

[س ۲۶۸ اثر کم رنگ خون]

س ۲۶۸: آیا اثر کم رنگ خون که بعد از شستن بر لباس باقی می ماند، نجس است ؟

ج : اگر عین خون نباشد و فقط رنگ آن باقی مانده باشد که با شستن از بین نمی رود، پاك است .

[س ۲۶۹ لکه خونی که گاهی در تخم مرغ یافت می شود]

س ۲۶۹: لکه خونی که گاهی در تخم مرغ یافت می شود، چه حکمی دارد؟

ج : محکوم به طهارت است ، ولی خوردن آن حرام است .

[س ۲۷۰ عرق جنب از حرام]

س ۲۷۰: عرق جنب از حرام و عرق حیوان نجاست خوار چه حکمی دارد؟

ج : عرق شتر نجاست خوار نجس است ، ولی عرق حیوانات دیگر نجاست خوار و هم چنین عرق جنب از حرام بنا بر اقوی پاك است ، لكن احتیاط واجب این است كه با عرق جنب از حرام نماز خوانده نشود.

[س ۲۷۱: آیا قطرات آبی که از بدن میّت قبل از غسل با آب خالص بر زمین می ریزد]

س ۲۷۱: آیا قطرات آبی که از بدن میّت قبل از غسل با آب خالص و بعد از غسل با آب سدر و كافور بر زمین می ریزد، پاك هستند یا خیر؟

ج : تا زمانی که غسل سوم کامل نشده باشد، بدن میّت محكوم به نجاست است .

[س ۲۷۲: پوستی که گاهی از لبها جدا می شود]

س ۲۷۲: پوستی که گاهی از لبها، دستها و یا پاها جدا می شود، محكوم به طهارت است یا نجاست ؟

ج : پوست نازكی كه خود به خود از دستها، لبها، پاها و سایر قسمت های بدن جدا می شود، محكوم به طهارت است .

[س ۲۷۳ کشتن خوک و خوردن آن]

س ۲۷۳: شخصی در جبهه های جنگ در وضعیتی قرار گرفت كه مجبور به كشتن خوك و خوردن آن شد، آیا رطوبت بدن و آب دهان وی محكوم به نجاست است ؟

ج : عرق بدن و آب دهان شخصی كه گوشت حرام و نجس خورده ، نجس نیست . ولی هر چیزی كه با وجود رطوبت ، با گوشت خوك برخورد كرده ، محكوم به نجاست است .

[س ۲۷۴ قلم مویی که از موی خوک ساخته شده]

س ۲۷۴: با توجه به این که در نقاشی و نقشه كشی از قلم مو استفاده می شود و نوع خوب و مرغوب آن غالباً از موی خوك ساخته شده و از كشورهای غیر اسلامی وارد و در دسترس همگان بخصوص مراكز تبلیغی و فرهنگی قرار می گیرد، استفاده از این قلم موها چه حكمی دارد؟

ج : موی خوك نجس است و استفاده از آن در اموری كه مشروط به طهارت است ، جایز نیست . ولی استفاده از آن در امری كه مشروط به طهارت نیست ، اشكال ندارد و اگر معلوم نباشد كه قلم مو از موی خوك ساخته شده است یا خیر، استفاده از آن حتی در اموری هم كه مشروط به طهارت است ، اشكال ندارد.

[س ۲۷۵ آیا خوردن گوشتی که از کشورهای غیر اسلامی وارد می شود]

س ۲۷۵: آیـا خوردن گوشتی که از کشورهای غیر اسـلامی وارد می شود حلال است ؟ حکم آن از جهت طهارت و نجاست چیست ؟

ج : تا تذکیه شرعی آن احراز نشود خوردن آن حرام است ، ولی از نظر طهارت ، اگر یقین به عدم تذکیه نباشد پاک است .

[س ۲۷۶ در مورد چرم و اجزای حیوانی که از بلاد غیر اسلامی تهیه شده]

س ۲۷۶: در مورد چرم و اجزای حیوانی که از بلاد غیر اسلامی تهیه شده ، نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج : اگر احتمال دهیـد که حیوان ذبح اسـلامی شده ، پاک است و اگر یقین دارید که ذبح اسـلامی نشده ، محکوم به نجاست است .

[س ۲۷۷ اگر لباس جنب با منی نجس شود]

س ۲۷۷: اگر لبـاس جنب بـا منی نجس شود، اولًا حکم دست زدن به آن بـا وجود رطوبت چیست ؟ ثانیاً: آیا جایز است جنب لباسـهای خود را برای آب کشـیدن به کس دیگری بدهـد؟ آیا شـخص محتلم باید نجس بودن لباسـهایش را به کسـی که می خواهد آنها را بشوید، اطلاع دهد؟

ج : منی نجس است و اگر با رطوبت مسریه با چیزی برخورد نماید، آن را نجس می کند. و آگاه کردن کسی که لباس را می شویـد از نجـاست لبـاس ، لازم نیست . ولی صـاحب لباس تا یقین به طهارت آن حاصل نکنـد، نمی توانـد آثار طهارت بر آن مترتب سازد.

[س ۲۷۸ رطوبت بعد استبراء]

س ۲۷۸: این جانب پس از بول ، اسـتبراء می کنم که همراه آن مایعی خارج می شود که بوی منی می دهـد، آیا نجس است ؟ وظیفه من نسبت به نماز چیست ؟

ج : اگر به منی بودن آن یقین ندارید و خروج آن همراه با علامتهای شـرعی خروج منی نیست ، حکم منی ندارد و پاک است .

[س ۲۷۹ فضله پرندگان حرام گوشت]

س ۲۷۹: آیا فضله پرندگان حرام گوشت ؛ مانند کلاغ و زاغ و عقاب و طوطی نجس است ؟

ج : فضله پرندگان حرام گوشت نجس نیست .

[س ۲۸۰ مدفوع حیوانات و پرندگان حرام گوشت نجس است]

س ۲۸۰: در رساله های عملیه آمده است که مدفوع حیوانات و پرندگان حرام گوشت نجس است آیا مدفوع حیوانات حلال گوشت مانند، گاو، گوسفند و مرغ نجس است یا خیر؟

ج : مدفوع حیوانات حلال گوشت از پرندگان و غیره و هم چنین مدفوع پرندگان حرام گوشت پاک است .

[س ۲۸۱ اگر نجاستی در اطراف یا داخل کاسه دستشویی باشد]

س ۲۸۱: اگر نجاستی در اطراف یا داخل کاسه دستشویی باشد و آن جا با آب کر یا قلیل شسته شود ولی عین نجاست باقی بماند، آیا آن قسمتی که عین نجاست در آن نیست و آن آب به آنجا رسیده ، پاک است یا نجس ؟

ج : مکانی که به آن آب نجس نرسیده باشد، محکوم به طهارت است .

[س ۲۸۲ اگر مهمانی یکی از اثاثیه های میزبانش را نجس کند]

س ۲۸۲: آیا اگر مهمانی یکی از اثاثیه های میزبانش را نجس کند، مطلع کردن میزبان واجب است ؟

ج : اطلاع دادن در غیر از خوردنی و آشامیدنی و ظرفهای غذا، لازم نیست .

[س ۲۸۳ چیز پاکی که با متنجس برخورد نموده]

س ۲۸۳: آیا چیز پاکی که با متنجس برخورد نموده ، نجس است یا خیر؟ در صورت نجس بودن ، تا چند واسطه نجس است ؟

ج : چیزی که با عین نجس تماس یافته و نجس شـده است ، اگر باز با چیزی که پاک است تماس پیـدا کنـد و یکی از آنها تر باشد، آن چیز پاک را نجس می کند، و باز این چیزی که بر اثر ملاقات با متنجس نجس شده است ، اگر با چیز پاکی برخورد نماید، بنا بر احتیاط واجب آن را نجس می کند، ولی این متنجس سوم هیچ چیزی را با ملاقات خود نجس نمی کند.

[س ۲۸۴ کفشی که از پوست حیوان غیر مذکّی ساخته شد]

س ۲۸۴: آیا هنگام استفاده از کفشی که از پوست حیوان غیر مذکّی ساخته شد، همیشه واجب است که پاها قبل از وضو شسته شوند؟ عده ای می گویند که در صورت عرق کردن پا در کفش ، شسـتن آن واجب است ، و تجربه شده که پا در هر کفشـی به مقدار کم یا زیاد، عرق می کند. نظر جناب عالی در این باره چیست ؟

ج : اگر یقین دارد که کفش او از پوست حیوانی است که تـذکیه نشـده است و احراز شود که پـا در کفش های مـذکور عرق کرده ، شسـتن پاهـا برای نمـاز واجب است ، ولی در صورت شک در عرق کردن پاها یا شک در تـذکیه حیوانی که کفش از پوست آن دوخته شده است ، محکوم به طهارت است .

[س ۲۸۵ کودکی که همیشه خود را نجس می کند]

س ۲۸۵: کودکی که همیشه خود را نجس می کنـد، دست تر، آب دهان و باقی مانده غذایش چه حکمی دارد؟ کودکانی که دست تر خود را بر پاهایشان می گذارند، چه حکمی دارند؟

ج : تا زمانی که یقین به نجاست آن حاصل نشده ، حکم به پاکی می شود.

[س ۲۸۶ خون داخل دهان]

س ۲۸۶: من مبتلاـ به بیماری لثه هسـتم و طبق دسـتور پزشک بایـد همیشه آن را مالش دهم ، این کار باعث سـیاهی بعضـی از قسـمت های لثه ام می شود مثل این که خونی در داخل آن جمع شده باشد. هنگامی که دسـتمال کاغذی روی آن می گذارم رنگ دسـتمال قرمز می شود، لـذا اقـدام به شسـتن دهانم با آب کر می کنم ، ولی خون منجمد، مدت زمانی باقی می ماند و با شسـتن از بین نمی رود. بعد از قطع آب کر، آیا آبی که وارد دهان شده و به آن قسمت ها رسیده و سپس از دهان خارج شده ، محکوم به نجاست است یا این که جزء آب دهان محسوب می شود و محکوم به طهارت است ؟

ج : محکوم به طهارت است ، هر چند احتیاط اجتناب از آن است .

[س ۲۸۷ خون منجمد شده در لثه]

س ۲۸۷: سؤال من این است که آیا غـذائی که خورده ام و با اجزای خون منجمـد شده در لثه تماس پیدا کرده ، نجس است یا خیر؟ در صورت نجس شدن ، آیا فضای دهان بعد از فرو بردن غذا، نجس باقی می ماند؟

ج : غذا در فرض مزبور محکوم به نجاست نیست و فرو بردن آن اشکال ندارد و فضای دهان پاک است .

[س ۲۸۸ لوازم آرایشی را که از ناف جنین می سازند]

س ۲۸۸: مـدتی است که شایع شـده لوازم آرایشـی را از ناف جنین که هنگام تولـد از او جـدا می کننـد و یا از جنین مرده می سازند. ما گاهی از این لوازم استفاده کرده و حتی گاهی رژ لب خورده می شود، آیا اینها نجس هستند؟

ج : شایعه دلیل شـرعی بر نجس بودن لوازم آرایشی نیست ، و تا نجاست آنها از راه شرعی احراز نشود، استفاده از آنها اشکال ندارد.

[س ۲۸۹ لباس یا پارچه ای که هنگام شستن]

س ۲۸۹: از هر لباس یا پارچه ای هنگام شستن ، پرزهای ریزی می ریزدکه اگر به طشت نگاه کنیم

آنهـا را می بینیم . وقتی که طشت پر از آب و متصـل به آب شیر است ، اگر لباس را داخل طشت فرو ببریم آب از اطراف آن سرازیر می شود. به علت وجود این تارها و پرزهای ریز در آبی که از طشت به بیرون می ریزد، از آن آب احتیاط کرده و همه جـا را تطهیر می کنم . و یا وقتی لباسـهای نجس بچه ها را بیرون می آورم ، همه جاهائی را که لباسـها را در آنجا در آورده ام حتی اگر خشک هم باشد آب می کشم زیرا فکر می کنم تارها و پرزهای ریز در آنجا افتاده اند. آیا این احتیاط لازم است ؟

ج : لباسی که برای آب کشیدن در ظرفی گذاشته می شود و آب لوله کشی روی آن ریخته شده و سراسر آن را فرا می گیرد، لبـاس و ظرف و آب و پرزهـایی که از لبـاس جـدا شـده و بر روی آب دیـده می شـود و همراه آب به بیرون می ریزد، همگی پـاک هسـتند. پرزهـا یـا غباری هم که از لباس نجس جـدا می شود پاک هسـتند، مگر این که یقین حاصل شود که از قسـمت نجس جدا شده اند، و به مجرد شک در اصل جدا شدن آن از لباس نجس یا نجس بودن محل آن ، احتیاط لازم نیست .

[س ۲۹۰ رطوبت ساری]

س ۲۹۰: مقدار رطوبتی که باعث سرایت از چیزی به چیز دیگر می شود، چقدر است ؟

ج : ملاـک رطـوبت مسـریه این است که به مقـداری باشـد که رطوبت هنگـام برخورد از جسم مرطوب به جسم دیگر سـرایت کند.

[س ۲۹۱ لباسهایی که به خشکشوئی ها داده می شود]

س ۲۹۱: لباسـهایی که به خشـکشوئی هـا داده می شود از نظر طهارت چه حکمی دارد؟ لازم به تـذکّر است که اقلیتهای دینی (یهود و نصاری و ..) هم لباسـهای خود را برای شستشو و اتو کردن به این خشکشوئی ها می دهند و می دانیم که صاحبان این مکانها برای شستن لباسها از مواد شیمیایی استفاده می کنند.

ج : اگر لباسـهایی که به خشـکشوئی ها داده می شود از قبل نجس نباشـند، محکوم به طهارت هسـتند، و تماس آن با لباسهای پیروان اقلیتهای دینی (اهل کتاب) باعث نجاست نمی شود.

[س ۲۹۲ لباسهایی که با لباس شویی تمام اتوماتیک شسته می شود]

س ۲۹۲: آیـا لباسـهایی که با لباس شویی تمام اتوماتیک شسـته می شود، پاک می گردد یا خیر؟ نحوه کار این لباس شویی ها به این صورت است که در مرحله اول که لباس با آب مخلوط با پودر لباس شویی شسته می شود، مقداری از آب و کف پودر بر شـیشه درب لباس شویی و نوار پلاستیکی اطراف آن پاشـیده می شود، و در مرتبه دوم آب غساله شسـتشو کشـیده شده ولی

کف پودر، درب و نوار پلاستیکی اطراف آن را به طور کامل می پوشاند. در مراحل بعدی ماشین لباس شویی لباسها را در سه نوبت با آب قلیل می شوید و از آن پس آب غساله بیرون کشیده می شود، امیدواریم توضیح بفرمایید، لباسهایی که به این ترتیب شسته شده اند، پاک هستند یا خیر؟

ج : اگر بعد از زوال عین نجاست ، آب متصل به لوله در داخل ماشین لباس شویی به لباسها و همه قسمت های داخل ماشین برسد و از آن جدا و خارج شود، محکوم به طهارت است .

[س ۲۹۳ قطراتی از آن آب به لباس ترشح کند]

س ۲۹۳: اگر آب بر زمین یا در حوض یا حمامی که لباس در آن شسته می شود، ریخته شود و قطراتی از آن آب به لباس ترشح کند، آیا لباس نجس می شود یا خیر؟

ج : وقتی که آب بر مکان یا زمین پاکی بریزد، ترشح ناشی از آن هم پاک است و اگر شک داشته باشیم که آن مکان پاک است یا نجس ، باز هم ترشح آن ، پاک است .

[س ۲۹۴ آبی که از ماشین های حمل زباله شهری در خیابان می ریزد]

س ۲۹۴: آبی که از ماشین های حمل زباله شهری در خیابان می ریزد و گاهی بر اثر شدت باد به لباس مردم پاشیده می شود، محکوم به طهارت است یا نجاست ؟

ج : آب مزبور محکوم به طهارت است ، مگر این که فردی یقین پیدا کند که آن آب بر اثر برخورد با نجس ، نجس شده است .

[س ۲۹۵ آبهایی که در چاله های موجود در خیابان ها جمع می شود]

س ۲۹۵: آیا آبهایی که در چاله های موجود در خیابان ها جمع می شود، پاک است یا نجس ؟

ج : این آبها محکوم به طهارت هستند.

[س ۲۹۶ رفت و آمدهای خانوادگی]

س ۲۹۶: رفت و آمدهای خانوادگی با اشخاصی که به طهارت و نجاست در خوردن و آشامیدن و مانند آن اهمیت نمی دهند، چه حکمی دارد؟

ج : به طور کلّی در مورد طهارت و نجاست ، حکم دین اسلام این است که هر چیزی که یقین به نجاست آن نباشد، از نظر شرعی محکوم به طهارت است .

[س ۲۹۷ استفراغ چه حکمی دارد؟]

س ۲۹۷: استفراغ افراد زیر از جهت پاک یا نجس بودن ، چه حکمی دارد؟

الف : طفل شیر خوار ب : طفلی که هم شیر می خورد و هم غذا ج : انسان بالغ ج : در همه موارد پاک است .

[س ۲۹۸ ملاقی شبهه محصوره]

س ۲۹۸: ملاقی شبهه محصوره چه حکمی دارد؟

ج : اگر با بعضی از اطراف تماس پیدا کند، حکم متنجس را ندارد.

[س ۲۹۹ شخصی که دین او مشخص نیست]

س ۲۹۹: شخصی که دین او مشخص نیست و از کشور دیگری برای کار وارد کشور اسلامی شده و مغازه اغذیه فروشی دایر کرده و کار او فروش مواد خوراکی است ، هنگام فروش ، ماده غذائی با بدن او که رطوبت مسریه دارد تماس پیدا می کند، آیا باید از او در باره دینش سؤال کرد یا این که اصل پاك بودن اشیاء جاری می شود؟

ج : سؤال از دین او واجب نیست و اصل ِطهارت ِاشیاء نسبت به وی و چیزی که با وجود رطوبت با بدن او در تماس است ، جاری می شود.

[س ۳۰۰ اگر کسی به طهارت و نجاست اهمیت ندهد]

س ۳۰۰: اگر یکی از اعضای خانواده یا شخصی که به منزل انسان رفت و آمد دارد به طهارت و نجاست اهمیت ندهدو باعث نجس شدن گسترده خانه و اثاثیه آن شود به طوری که شستن و آب کشیدن آنها ممکن نباشد، تکلیف اهل منزل در این باره چیست ؟ و با این فرض چگونه ممکن است که انسان پاك بماند، بخصوص در نماز که پاکی شرط صحت آن است ؟ حکم شرعی در این مورد چیست ؟

ج : تطهیر تمام خانه لازم نیست و برای صحت نماز، پاك بودن لباس نمازگزار و محل گذاشتن پیشانی کافی است . نجاست خانه و اثاثیه آن موجب اثبات تکلیف بیشتری بر انسان غیر از لزوم رعایت طهارت در نماز و خوردن و آشامیدن ، نمی شود.

احکام مسکرات

[س ۳۰۱: آیا مشروبات الکلی نجس است ؟

ج : مشروبات مست کننده بنا بر احتیاط نجس است .

[س ۳۰۲ آب انگوری که با آتش جوشیده شده]

س ۳۰۲: آب انگوری که با آتش جوشیده شده و دو ثلث آن کم نشده است ، ولی مست کننده نیست ، چه حکمی دارد؟

ج : خوردن آن حرام است ، ولی نجس نیست .

[س ۳۰۳ اگر مقداری غوره برای گرفتن آب آن جوشانده شود]

س ۳۰۳: گفته می شود که اگر مقداری غوره برای گرفتن آب آن جوشانده شود و همراه آن یک یا چند حبه انگور باشد، آن چه بعد از جوشاندن باقی می ماند، حرام است . آیا این سخن صحیح است ؟

ج : اگر حبه های انگور بسیار کم باشد و آب آن در آب غوره مستهلک شود، به طوری که آب انگور بر آن صدق نکند، حلال است . ولی اگر حبه های انگور به تنهائی به وسیله آتش جوشانده شود، خوردن آن حرام است .

[س ۳۰۴ حکم الکل]

س ۳۰۴: امروزه از الکل که در واقع مسکر است برای ساخت بسیاری از داروها بخصوص داروهای نوشیدنی ، عطرها بویژه انواع ادکلن هایی که از خارج وارد می شوند، استفاده می کنند. آیا به افراد آگاه یا جاهل به مسأله اجازه خرید و فروش و استفاده و بهره گیریهای دیگر از آنها را می دهید؟

ج : الکل هائی که معلوم نیست در اصل از اقسام مایعات مست کننده باشند، محکوم به طهارت هستند، و خرید و فروش و استعمال مایعاتی که با آنها مخلوط شده اند اشکال ندارد.

[س ۳۰۵ استفاده از الکل سفید]

س ۳۰۵: آیا استفاده از الکل سفید برای ضد عفونی کردن دست و لوازم پزشکی مثل دما سنج و غیر آن به خاطر استفاده از آنها در امور پزشکی و درمان توسط پزشک یا تیم پزشکی جایز است ؟ الکل سفید همان الکل پزشکی است که قابل نوشیدن هم هست ، و فرمول آن است ، آیا نماز خواندن با لباسی که یک یا چند قطره از این الکل بر آن ریخته شده ، جایز است ؟

ج : اگر از الکلی باشد که در اصل مایع نیست ، هر چند مست کننده هم باشد، محکوم به طهارت است و نماز با لباسی که با این الکل برخورد کرده صحیح است و احتیاجی به تطهیر ندارد. ولی اگر از الکل مایع بالاصاله و بر حسب تشخیص اهل فن

مست کننـده باشـد، نجس است و نماز با بـدن یا لباسـی که با آن برخورد کرده ، موقوف بر تطهیر است ؛ لیکن اسـتفاده از آن جهت ضد عفونی کردن ادوات پزشکی و مانند آن اشکال ندارد.

[س ۳۰۶ حکم کفیر]

س ۳۰۶: ماده ای است به نام «کفیر» که در صـنایع غذائی و داروسازی کاربرد دارد. هنگام تخمیر ۵ در صد یا ۸ در صد الکل در ماده بـدست آمـده بوجود می آیـد. این مقـدار الکل سـبب هیـچ نوع مستی در مصـرف کننده نمی شود. آیا از نظر شـرعی استفاده از این ماده مانعی دارد یا خیر؟

ج : اگر الکـل موجود در ماده به دست آمـده فی نفسه مست کننـده باشـد، بنا بر احتیاط نجس و حرام است ، هر چنـد به علت کمی آن و مخلوط شدن با ماده به دست آمده ، نسـبت به مصرف کننده مسکر نباشد، ولی اگر شک داشته باشیم که فی نفسه مست کننده و یا در اصل مایع است ، حکم متفاوت می شود.

[س ۳۰۷ آیا الکل اتیلیک نجس است یا خیر]

س ۳۰۷: ۱ آیا الکل اتیلیک نجس است یا خیر؟ (ظاهراً این الکل در همه مست کننـده ها وجود دارد و سـبب مستی است). ۲ ملاک نجس بودن الکل چیست ؟ ۳ روشی که مست کننده بودن مشروب را ثابت کند، کدام است ؟

ج : ۱ هر یک از اقسام الکل که مست کننده و در اصل مایع باشد، نجس است . ۲ ملاک نجاست الکل این است که مست کننده و در اصل مایع باشد. ۳ اگر خود مکلّف یقین نداشته باشد، خبر دادن اهل خبره مورد اطمینان کافی است .

[س ۳۰۸ نوشابه های موجود در بازار]

س ۳۰۸: نوشابه های موجود در بازار که بعضی از آنها مانند کوکاکولا و پپسی کولا و .. در داخل تولید می شوندو گفته می شود که مواد اصلی آنها از خارج وارد می گردد و احتمال دارد از الکل در آنها استفاده شده باشد، چه حکمی دارد؟

ج : پاک و حلال است ، مگر این که مکلّف شخصاً یقین حاصل کند که آنها با الکل مست کننده ای مخلوطند که در اصل مایع است .

[س ۳۰۹ آیا هنگام خرید مواد غذائی تحقیق لازم است]

س ۳۰۹: آیا اساساً هنگام خرید مواد غذائی ، لازم است تحقیق شود که فروشنده یا سازنده غیر مسلمان کالا آنها را لمس کرده و یا در ساخت آنها الکل بکار برده است یا خیر؟

ج : سؤال و تحقیق لازم نیست .

[س ۳۱۰ اسپری اتروپین سولفات]

س ۳۱۰: این جانب اقدام به ساخت «اسپری اتروپین سولفات » کرده ام که الکل نقش اساسی در ترکیب فرمول داروئی آن دارد، به طوری که اگر الکل به ترکیب مذکور اضافه نشود، ساخت آن اسپری ممکن نیست و از جهت عملی هم این اسپری ضد گازهای شیمیایی و جنگی اعصاب است که برای محافظت از نیروهای اسلام در برابر آنها کاربرد دارد. آیا از نظر جناب عالی استفاده از الکل به ترتیب مذکور در صنعت داروسازی ، شرعاً جایز است ؟

ج : اگر الکل مست کننده ای باشد که در اصل مایع است ، نجس و حرام است ، ولی استفاده از آن به عنوان دارو در هیچ یک از حالات اشکال ندارد.

وسوسه و درمان آن

[س ۳۱۱ بیماری وسواس]

س ۳۱۱: چند سالی است که به بیماری وسواس مبتلا شده ام و این موضوع مرا بسیار عذاب می دهد، و روز به روز این حالت در من تشدید می شود تا جائی که در همه چیز شک می کنم و همه زندگی ام بر پایه شک استوار گشته است . بیشترین شک من در باره غذا و اشیاء مرطوب است ، به همین دلیل نمی توانم مثل سایر مردم عادی زندگی کنم . وقتی داخل مکانی می شوم فوری جوراب هایم را از پای خود بیرون می آورم زیرا فکر می کنم جوراب هایم عرق کرده و بر اثر تماس با نجس ، نجس خواهند شد، حتی من بر سجاده هم نمی توانم بنشینم . هر وقت بر آن می نشینم بر اثر وسوسه نفس از روی آن بلند می شوم تا مبادا پرزهای سجاده به لباسهایم بچسبد و مجبور به شستن آنها شوم . در گذشته چنین نبودم ، اکنون از این کارهایم خجالت می کشم و همیشه دوست دارم کسی را در عالم رؤیا ببینم و مشکلاتم را با او در میان بگذارم و یا معجزه ای رخ دهد و زندگی ام را دگرگون نماید و به حالت گذشته ام برگردم . امیدوارم مرا راهنمایی فرمائید.

ج : احکام طهارت و نجاست همان است که در رساله های عملیه ذکر شده است . از نظر شرعی همه اشیاء محکوم به طهارت هستند، مگر مواردی که شارع حکم به نجاست آنها کرده و برای انسان هم یقین به آن حاصل شده است . در این صورت رهایی از بیماری وسواس احتیاج به

رؤیا و معجزه ندارد، بلکه باید مکلّف ذوق و سلیقه شخصی خود را کنار گذاشته و متعبد و مؤمن به دستورات شرع مقدس باشد و چیزی را که یقین به نجس بودن آن ندارد، نجس نداند. زیرا شما از کجا به نجاست ِ در و دیوار و سجاده و سایر اشیائی که استفاده می کنید، یقین پیدا کرده اید. چگونه یقین پیدا کرده اید که پرزهای سجاده ای که بر روی آن راه می روید یا می نشینید، نجس هستند و نجاست آنها به جوراب و لباس و بدن شما سرایت می کند؟ لذا در این صورت اعتناء به وسواس برای شما جایز نیست . مقداری عدم توجه به وسوسه نجاست و تمرین عدم اعتنا به شما کمک خواهد کرد تا به خواست و توفیق خداوند خود را از وسواس نجات دهید.

[س ۳۱۲ مشکلات وسواس]

س ۳۱۲: زنی هستم با تحصیلات عالی و دارای چندین فرزند، مشکلی که از آن رنج می برم مسأله طهارت است . چون در خانواده ای متدین بزرگ شده ام ، می خواهم همه تعالیم اسلامی را مراعات کنم . به علت داشتن فرزندان کوچک ، همیشه با مسائل بول و غائط سر و کار دارم . هنگام تطهیر بول ، ترشحات سیفون پراکنده شده و به پاها، صورت و حتی سرم برخورد می کنند و هر دفعه با مشکل تطهیر آن اعضاء مواجه هستم ، و این باعث شده که در زندگی با سختی های زیادی روبرو شوم . از طرفی هم نمی توانم این امور را رعایت نکنم ، زیرا مربوط به عقیده و دینم است . برای حل مشکل به پزشک روان شناس هم مراجعه کردم ، ولی نتیجه ای نگرفتم . بعلاوه موارد دیگری هم هست که از آنها رنج می برم مثل غبار شی ء نجس یا مراقبت از دست های کودک که یا باید آنها را آب بکشم و یا از دست زدن بچه به اشیاء دیگر جلوگیری نمایم . با توجه به این که تطهیر شی ء نجس برای من بسیار دشوار است ولی در همان وقت ، شستن آن ظرفها و لباسها در صورتی که فقط کثیف باشند برایم راحت است . لذا از حضرت عالی می خواهم که با راهنمایی های خود زندگی را بر من آسان نمایید.

ج : ۱ از نظر شرع مقدس ، در طهارت و نجاست ، اصل بر طهارت اشیاء است . یعنی در هر موردی که کمترین تردیدی در نجس شدن آن برای شما حاصل شد، واجب است حکم به عدم نجاست کنید. ۲ کسانی که دارای حساسیت نفسانی شدیدی در مورد نجاست هستند (به این افراد در اصطلاح فقهی وسواسی گفته می شود)، حتی اگر گاهی یقین به نجاست هم پیدا کردند، باید حکم به عدم نجاست کنند، مگر در مواردی که نجس شدن یک شی ء را با چشمان خود ببینند، به طوری که اگر فرد دیگری هم آن را ببیند، یقین به سرایت نجاست پیدا کند، فقط در این موارد باید حکم به نجاست کنند. استمرار اجرای این حکم در مورد افراد مزبور تا زمانی است که این حساسیت به طور کلی از بین برود. ۳ هر شی ء یا عضوی که نجس می شود، برای تطهیر آن ، یک بار شستن با آب لوله کشی بعد از زوال عین نجاست کافی است . تکرار در شستن یا فرو بردن آن در آب لازم نیست ، و اگر شی ء نجس از قبیل پارچه و مانند آن باشد، باید به مقدار متعارف فشار داده شود تا آب از آن خارج گردد. ۴ از آنجایی که شما به این حساسیت شدید در برابر نجاست مبتلا هستید، باید بدانید که غبار نجس در هیچ صورتی نسبت به شما نجس نیست و نیز مراقبت از دست های کودک چه پاک

باشـد یا نجس و هم چنین دقت در این که خون از بـدن زائل شده یا خیر، لازم نیست . این حکم در باره شـما تا زمانی که این حساسیت از بین نرفته ، باقی است . ۵ دین اسـلام دارای احکام سهل و آسان و منطبق با فطرت بشری است ، لذا آن را بر خود مشـکل نکنیـد و با این کار باعث وارد شـدن ضـرر و اذیت به جسم و روحتان نگردیـد. حالت دلهره و اضـطراب در این موارد زندگی را بر شـما تلخ می کند، و خداوند راضـی به رنج و عذاب شـما و کسانی که با شـما ارتباط دارند، نیست . شـکر گزار نعمت دین آسان باشـید و شـکر این نعمت ، عمل بر اساس تعلیمات خداونـد تبارک و تعالی است . ۶ این حالت یک وضعیت گذرا و قابل علاجی است . افراد بسـیاری بعد از ابتلاء به آن ، با روش مذکور از آن نجات یافته اند. به خداوند توکّل نمایید و نفس خود را با همت و اراده آرامش ببخشید. إن شاء اللّه موفق باشید.

احکام کافر

[س ۳۱۳ نجاست اهل کتاب]

س ۳۱۳: بعضی از فقها اعتقاد به نجاست اهل کتاب دارند و بعضی دیگر به طهارت آنها، رأی جناب عالی چیست ؟

ج : نجاست ذاتی اهل کتاب معلوم نیست . به نظر ما آنها محکوم به طهارت ذاتی هستند.

[س ۳۱۴ اهل کتاب در طهارت حکم کافر را دارند یا خیر؟]

س ۳۱۴: آیـا آن دسـته از اهل کتاب که از جهت اعتقادی ایمان به رسالت خاتم النبیین « صـلی اللّه علیه و آله » دارنـد، ولی بر اساس روش و عادت های پدران و اجدادشان عمل می کنند، در طهارت حکم کافر را دارند یا خیر؟

ج : مجرد اعتقاد به رسالت خاتم النبیین « صـلی اللّه علیه و آله » برای اجرای حکم اسـلام در مورد آنان کافی نیست . ولی اگر از اهل کتاب محسوب شوند، محکوم به طهارت هستند.

[س ۳۱۵ با جمعی از دوستان خانه ای را اجاره کردیم]

س ۳۱۵: با جمعی از دوسـتان خانه ای را اجاره کردیم و متوجه شـدیم که یکی از آنها نماز نمی خوانـد. بعد از سؤال از وی ، پاسـخ داد که قلباً به خداونـد تبارک و تعالی ایمان دارد، ولی نماز نمی خوانـد. با توجه به هم غذا بودن و ارتباط زیاد با وی ، آیا باید او را نجس بدانیم ؟

ج : مجرد ترک نماز و روزه و سایر واجبات شـرعی باعث ارتداد مسلمان و کافر شدن و نجاست وی نمی گردد و تا زمانی که ارتداد وی احراز نشده است ، حکم سایر مسلمانان را دارد.

[س ۳۱۶ مقصود از اهل کتاب چه کسانی است ؟]

س ۳۱۶: مقصود از اهل کتاب چه کسانی است ؟ معیاری که حدود معاشرت با آنها را مشخص کند چیست ؟

ج : مقصود از اهـل کتاب هر کسـی است که اعتقاد به یکی از ادیان الهی داشـته و خود را از پیروان پیامبری از پیامبران الهی « علی نبینا و آله و علیهم السـلام » بدانـد و یکی از کتاب های الهی را که بر انبیاء علیهم السـلام نازل شـده ، داشـته باشـند مانند یهود، نصاری ، زرتشتی ها و هم چنین صابئین که بر اساس تحقیقات ما از اهل کتاب هسـتند و حکم آنها را دارند. معاشرت با پیروان این ادیان با رعایت ضوابط و اخلاق اسلامی اشکال ندارد.

[س ۳۱۷ حکم علی اللهی چیست]

س ۳۱۷: فرقه ای وجود دارد که خود را « علی اللهی » می نامنـد، یعنی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را خدا دانسـته و به دعا و طلب حاجت به جای نماز و روزه اعتقاد دارند. آیا اینها نجس هستند؟

ج : اگر اعتقاد داشته باشند که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب « علیه السلام » خدا است « تعالی اللّه عن ذلک علواً کبیراً»، حکم آنها مانند غیر مسلمانهایی است که اهل کتاب نباشند، یعنی کافر و نجس می باشند.

[س ۳۱۸ فرقه ای وجود دارد که خود را علی اللهی می نامند]

س ۳۱۸: فرقه ای وجود دارد که خود را « علی اللهی » می نامند و معتقدند که حضرت علی « علیه السلام » خدا نیست ولی کمتر از خدا هم نیست ، این گروه چه حکمی دارند؟

ج : اگر قائل به شریکی برای خداوند واحد منان متعال نباشند، حکم مشرک را نخواهند داشت .

[س ۳۱۹ آن چه را که از طرف شیعیان نذر می شود]

س ۳۱۹: آن چه را که از طرف شیعیان دوازده امامی برای امام حسین « علیه السلام » یا اصحاب کساء «صلوات اللّه علیهم اجمعین » نذر می شود، آیا جایز است به مراکزی که محل اجتماع پیروان فرقه « علی اللهی » است داده شود، به نحوی که باعث احیاء این مراکز گردد؟

ج : اعتقاد به خدا بودن مولی الموحدین علیه الصلاه و السلام عقیده باطلی است و موجب می شود که کسی که به آن اعتقاد دارد، از اسلام خارج گردد. کمک به ترویج این عقیده فاسد حرام است ؛ بعلاوه مصرف مال نذری در غیر مورد نذر جایز نیست .

[س ۳۲۰ حکم اسماعیلیه]

س ۳۲۰: در اطراف منطقه ما و بعضی نواحی دیگر فرقه ای وجود دارد که خود را اسماعیلیه می نامند و اعتقاد به امامت شش امام دارند، ولی به هیچ یک از واجبات دینی و هم چنین به ولایت فقیه معتقد نیستند. لذا امیدواریم جناب عالی روشن فرمائید که پیروان این فرقه نجس هستند یا پاک ؟

ج : مجرد عدم اعتقاد آنان به شش امام دیگر از ائمه معصومین علیهم السلام و یا عدم اعتقادشان به واجبات دینی و احکام شرعی تا زمانی که به انکار اصل دین یا نبوت خاتم الانبیاء « علیه و آله الصلاه و السلام » منجر نشود، موجب کفر و نجاست نمی شود، مگر این که از آنها دشنام و اهانت به یکی از امامان معصوم «علیهم السلام » صادر شود.

[س ۳۲۱ حکم کفار بودایی]

س ۳۲۱: در منطقه محل تحصیل و سکونت ما اکثریت مطلق مردم کفار بودایی هستند. اگر دانشجویی ، خانه ای را از آنها اجاره نماید، آن خانه از نظر طهارت و نجاست چه حکمی دارد؟ آیا شستن و تطهیر منزل ضرورت دارد؟ قابل ذکر است که بسیاری از خانه های این منطقه از چوب ساخته شده و قابل شستن نیست . هتل ها و اثاثیه و لوازم موجود در آنها چه حکمی دارند؟

ج : تا یقین به تماس اشیاء مورد استفاده شما با دست و بدن مرطوب کافر غیر کتابی حاصل نشده ، حکم به نجاست نمی شود. در صورت یقین به نجاست هم آب کشیدن در و دیوار منازل و هتل ها و اثاثیه و لوازم موجود در آن واجب نیست . آن چه واجب است تطهیر اشیاء نجسی است که برای خوردن و آشامیدن و نماز خواندن مورد استفاده قرار می گیرند.

[س ۳۲۲ حکم صابئه]

س ۳۲۲: تعداد زیادی از مردم در خوزستان زندگی می کنند که خود را «صابئه » می نامندو ادعای پیروی از پیامبر خدا حضرت یحیی « علیه السلام » را دارند و می گویند کتاب او نزد ما موجود است . نزد علمای ادیان ثابت شده که آنها همان صابئون هستند که در قرآن آمده است . لطفاً بیان فرمائید که این گروه از اهل کتاب هستند یا خیر؟

ج : گروه مذکور در حکم اهل کتاب هستند.

[س ۳۲۳ خانه ای که به دست کافر ساخته شده باشد]

س ۳۲۳: آیا این گفته که اگر خانه ای به دست کافر ساخته شده باشد، نجس است و نماز خواندن در آن مکروه می باشد، صحیح است ؟

ج : نماز خواندن در آن خانه مکروه نیست .

[س ۳۲۴ کار کردن نزد یهود و نصاری]

س ۳۲۴: کار کردن نزد یهود و نصاری و فرقه های کافر دیگر و مزد گرفتن از آنها چه حکمی دارد؟

ج : کار کردن نزد کافر، فی نفسه اشکال ندارد، مشروط به این که آن کار از کارهای حرام و خلاف مصالح عمومی اسلام و مسلمانان نباشد.

[س ۳۲۵ حکم اهل حق]

س ۳۲۵: در منطقه ای که خدمت سربازی را انجام می دهم ، عده ای از عشایر زندگی می کنند که پیرو فرقه ای موسوم به اهل حق هستند. آیا استفاده از شیر و پنیر و کره ای که در اختیار آنها قرار دارد، جایز است ؟

ج : اگر به اصول اسلام اعتقاد داشته باشند، در مسأله طهارت و نجاست ، حکم سایر مسلمانان را دارند.

[س ۳۲۶ فرقه اهل حق]

س ۳۲۶: اهل روستایی که من در آن تدریس می کنم ، نماز نمی خوانند؛ زیرا از فرقه اهل حق هستند و ما مجبور به خوردن غذا و نان آنها هستیم . چون شب و روز در آن روستا اقامت داریم ، آیا نمازهای ما اشکال دارد؟

ج : اگر توحید و نبوت و هیچ یک از ضروریات دین اسلام را انکار نکنند و معتقد به نقصی در رسالت رسول اکرم « صلی اللّه علیه و آله » نباشند، حکم به کفر و نجاست آنها نمی شود. در غیر این صورت باید هنگام تماس با آنها یا خوردن غذای آنان ، مسأله طهارت و نجاست مراعات شود.

[س ۳۲۷ یکی از بستگان ما که کمونیست است]

س ۳۲۷: یکی از بستگان ما که کمونیست است ، به ما در دوران کودکی اموال و لوازم زیادی بخشیده است . در صورتی که عین آنها در حال حاضر موجود باشد، چه حکمی دارند؟

ج : اگر کفر و ارتداد او ثابت شود و در سن بلوغ و قبل از اظهار اسلام ، کفر را پذیرفته باشد، اموال او حکم اموال سایر کفار را دارد.

[س ۳۲۸ فرقه گمراه بهائیت]

س ۳۲۸: لطفاً به سؤالات زیر پاسخ فرمائید: ۱ معاشرت و همنشینی و دست دادن دانش آموزان مسلمان با دانش آموزان پیرو فرقه گمراه بهائیت ، اعم از این که دختر باشند یا پسر، مکلّف باشند یا غیر مکلّف ، در داخل مدرسه یا خارج از آن ، در دوران ابتدائی ، متوسطه و پیش دانشگاهی ، چه حکمی دارد؟ ۲ رفتار استادان و مربیان با دانش آموزانی که بهائی بودن خود را آشکار می کنند و یا یقین داریم که بهائی هستند، چگونه باید باشد؟ ۳ استفاده از وسایلی که همه دانش آموزان از آنها استفاده می کنند مانند شیر آب آشامیدنی ، شیر توالت و آفتابه آن ، صابون و مانند آن ، با این که علم به مرطوب بودن دست و بدن داریم ، چه حکمی دارد؟

ج : همه پیروان فرقه گمراه بهائیت محکوم به نجاست هستند و در صورت تماس آنها با چیزی ، مراعات مسائل طهارت در رابطه با آنها، نسبت به اموری که مشروط به طهارت است ، واجب است . ولی رفتار مدیران و معلمان و مربیان با دانش آموزان بهائی باید بر اساس مقررات قانونی و اخلاق اسلامی باشد.

[س ۳۲۹ برخورد با فرقه گمراه بهائیت]

س ۳۲۹: خواهشـمندیم تکلیف مؤمنین را در برخورد بـا فرقه گمراه بهـائیت و آثار حضور پیروان آن در میان جامعه اسـلامی ، بیان فرمائید.

ج : همه مؤمنین باید با حیله ها و مفاسد فرقه گمراه بهائیت مقابله نموده و از انحراف و پیوستن دیگران به آن جلوگیری کنند.

[س ۳۳۰ بعضی از پیروان فرقه گمراه بهائیت]

س ۳۳۰: گـاهی بعضـی از پیروان فرقه گمراه بهـائیت برای ما غـذا یا چیز دیگری می آورنـد، آیا اسـتفاده از آنها برای ما جایز است ؟

ج : از هر گونه معاشرت با این فرقه ضالّه مضلّه ، اجتناب نمایید.

[س ۳۳۱ بهائیان بسیاری در اینجا کنار ما زندگی می کنند]

س ۳۳۱: بهائیان بسـیاری در اینجا کنار ما زنـدگی می کننـد که رفت و آمـد زیادی در خانه های ما دارند. عده ای می گویند که بهائی ها نجس هسـتند و عـده ای هم آنها را پاک می داننـد. این گروه از بهائی ها اخلاق خوبی از خود آشـکار می کنند، آیا آنها نجس هستند یا پاک ؟

ج : آنها نجس و دشمن دین و ایمان ِ شما هستند، پس فرزندان عزیزم جداً از آنها بپرهیزید.

[س ۳۳۲ آیا صندلی های ماشین و قطاری که مورد استفاده مشترک مسلمانان و کافران است]

س ۳۳۲: آیا صـندلی های ماشـین و قطاری که مورد اسـتفاده مشترک مسـلمانان و کافران است ، با این که کفار در بعضـی از مکانها بیشتر از مسلمان ها هستند و حرارت هوا باعث ترشح عرق و حتی سرایت رطوبت می شود، محکوم به طهارت است ؟

ج : کـافر اهل کتاب محکوم به طهارت است ، و در هر صورت در مورد اشـیاء مورد اسـتفاده مشترک کفار و مسـلمین با عـدم علم به نجاست ، حکم به طهارت آنها می شود.

[س ۳۳۳: زندگی دانشجوئی در خارج مستلزم ارتباط و معاشرت با کفار است]

۳۳۳: زنـدگی دانشـجوئی در خارج مسـتلزم ارتباط و معاشـرت با کفار است ، در چنین موردی اسـتفاده از مواد غـذائی ساخت آنهامشـروط بر این که مواد حرام مثل گوشت تـذکیه نشـده در آنها نباشـد، ولی احتمال تماس دست مرطوب کافر با آنها داده شود، چه حکمی دارد؟

ج : مجرد احتمـال تماس دست مرطوب کافر با مواد غـذائی ، برای وجوب اجتناب کافی نیست ، بلکه تا یقین به تماس حاصـل نشود، حکم به طهارت می شود. کافر اگر از اهل کتاب باشـد، نجس ذاتی نیست و تماس دست مرطوب او باعث نجاست نمی شود.

[س ۳۳۴ اگر همه مخارج و هزینه های فرد مسلمانی]

س ۳۳۴: اگر همه مخارج و هزینه های فرد مسـلمانی که در سایه حکومت اسـلامی زنـدگی می کنـد با کار برای شـخص غیر مسـلمانی که روابـط صـمیمی با او دارد، تأمین شود، آیا جایز است با این فرد مسـلمان روابط محکم و خانوادگی برقرار کرد و گاهی از غذای او استفاده نمود؟

ج : روابط مسـلمانان با مسـلمان مـذکور اشـکال ندارد. ولی اگر شـخص مسلمان در اثر کار برای غیر مسـلمان و ارتباط با وی خوف انحراف عقیدتی خود را داشته باشد، واجب است که این کار را ترک کند. دیگران هم باید او را نهی از منکر کنند.

[س ۳۳۵ اهانت به بعضی از مقدسات دینی]

س ۳۳۵: متأسـفانه برادر هم سـرم به علل مختلف فاسـد گردیـده و از دین بطور کامل برگشـته است ، تا جائی که به بعضـی از مقـدسات دینی اهانت می کند. در حال حاضـر بعد از گذشت چند سال از ارتداد او از اسـلام ، طی نامه ای اظهار کرده که به اسـلام ایمـان دارد، ولی نه نمـاز می خوانـد و نه روزه می گیرد. رابطه پـدر و مـادرش و بقیه افراد خـانواده بـا وی چگونه بـاید باشد؟ آیا عنوان کافر بر او صدق می کند؟ آیا باید او را نجس محسوب کرد؟

ج : بر فرض ثبوت ارتداد قبلی وی ، اگر بعد از آن توبه کرده باشد، محکوم به طهارت است و ارتباط پدر و مادر و سایر خانواده با وی اشکال ندارد.

[س ۳۳۶ اگر کسی بعضی از ضروریات دین را انکار کند]

س ۳۳۶: آیا اگر کسی بعضی از ضروریات دین مانند روزه و غیر آن را انکار کند، حکم کافر را دارد یا خیر؟

ج : اگر انکار هر یک از ضروریات دین به انکار رسالت یا تکذیب پیامبر اکرم اسلام « صلی الله علیه و آله » یا وارد کردن نقصی به شریعت منجر شود، باعث کفر و ارتداد است .

[س ۳۳۷ آیا مجازاتهایی که برای مرتد و کفار حربی وضع شده]

س ۳۳۷: آیا مجازاتهایی که برای مرتد و کفار حربی وضع شده ، از امور سیاسی و مسئولیت های رهبری است یا این که مجازاتهای ثابتی تا روز قیامت هستند؟

ج : حکم ِ شرعی ِ الهی است .

وضو

[مسائل وضو از رساله حضرت امام]

[مسائلی در وضو]

[مسأله ۲۳۶ واجبات وضو]

مسأله ۲۳۶ در وضو واجب است (۱) صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند. (۱) (بهجت :) با نیّت ..

[مسأله ۲۳۷ بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می آید]

مسأله ۲۳۷ در ازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست (۱) قرار می گیرد باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است (۲). و برای آن که یقین کند این مقدار کاملًا شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید (۳). (۱) (بهجت :) (یعنی

انگشت میانی که وسطی و انگشت بزرگ که ابهام است) .. (۲) (زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (سیستانی :) اگر انسان یقین نکند که این مقدار کاملًا شسته شده باید برای این که یقین کند، کمی اطراف آن را هم بشوید.

[مسأله ۲۳۸ اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد]

مسأله ۲۳۸ اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم (۱) باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی (۲) تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همان جا را بشوید (و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد ولی با هم متناسب باشند لازم نیست ملاحظه معمول را بکند بلکه به دستوری که در مسأله پیش گفته شد وضو بگیرد (۳) و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید. (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) از متعارف مردم .. (فاضل :) از حدّ معمول .. (۲) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) مردمان متعارف .. (فاضل :) افراد معمولی .. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : اراکی ، گلپایگانی ، خوئی ، سیستانی ، تبریزی و صافی نیست (زنجانی :) مسأله اگر نسبت صورت و دست کسی کوچک تر یا بزرگتر از نسبت صورت

و دست متعارف مردم باشـد، باید ملاحظه کند که مردم متعارف تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همان جا بشوید و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول ، پیشانی را بشوید.

(مکـارم :) مسـأله هر گاه انگشـتانش بیش از حـدّ معمول بزرگ یا کوچک باشـد اعتباری به آن نیست ، بلکه بایـد ببینـد افراد معمولی چه اندازه از صورت خود را می شویند، او هم همان مقدار را بشوید، هم چنین کسـی که رستنگاه موی او بسیار بالا یا بسیار پایین است مطابق افراد معمولی صورت خود را می شوید.

(بهجت :) مسـأله میزان در رسـتنگاه مو و در انگشـتان ، افراد مسـتوی الخلقه و عادی می باشـد، پس کسانی که رسـتنگاه مو یا انگشتان آنها غیر عادی است ، در مقدار شستن ، افراد عادی را میزان قرار دهند.

[مسأله ۲۳۹ اگر احتمال دهد چرک در گوشه های چشم و لب او هست]

مسأله ۲۳۹ اگر احتمـال دهـد چرک یـا چیز دیگری در ابروهـا و گوشه هـای چشم و لب او هست که نمی گـذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو (۱) وارسی کند که اگر هست برطرف نماید. (۱) (بهجت :) یا وقت شستن آنها ..

(مکارم :) مسأله صورت و دسـتها را بایـد آن چنان شـست که آب به پوست بدن برسد، و اگر موانعی وجود دارد باید برطرف کند، حتّی اگر احتمال مانع می دهد باید وارسی نماید.

[مسأله ۲۴۰ اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد]

مساله (۲۴۰) اگر پوست صورت از لای مو پیـدا باشد باید (۱) آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شسـتن مو کافی است (۲) و رسانـدن آب به زیر آن لازم نیست . (۱) (بهجت :) علاوه بر شسـتن ظاهر موها بنا بر أحوط باید .. (۲) (بهجت :) شستن ظاهر مو کافی است .. (زنجانی :) شستن ظاهر مو کافی است . [پایان مسأله]

[مسأله ۲۴۱ اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است]

مسأله ۲۴۱ اگر شک کنـد که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه بنا بر احتیاط واجب (۱) باید (۲) مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند. (۱) [عبـارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیت اللّه زنجانی نیست] (۲) (فاضل :) واجب است احتیاطاً ..

[مسأله ۲۴۲ شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم]

مسأله ۲۴۲ شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست (۱)، (ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده ، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید (۲)). و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهائی که گرفته این مقدار را شسته یا نه (۳)، نمازهایی که خوانده صحیح است (۴). (۱) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی :) ولی انسان اگر یقین نکند که از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده واجب است برای آن که یقین کند، مقداری از آنها را هم بشوید. و کسی که این امر را

نمی دانسته ، اگر ندانـد در وضوئی که گرفته مقـدار لازم را شسـته یا نه ، نمازهایی را که با آن وضو خوانـده صـحیح است و لازم نیست برای نماز بعدی دوباره وضو بگیرد.

(زنجانی :) و شسـتن ظاهر بینی و مقـداری از لب و چشم که در وقت بسـتن دیده می شود لازم است .. (۲) (فاضل :) برای آن که یقین کند همه جاهایی که باید شسـته شود شسته شده ، مقداری از آنها را هم بشوید. [پایان مسأله [] قسمت داخل پرانتز در رسـاله آیت اللّه زنجـانی نیست .] (۳) (گلپایگـانی ، صـافی :) اگر بدانـد در وضوهایی که گرفته مقـدار واجب را شسـته .. (۴) (خوئی ، تبریزی :) نمـازی را که بـا آن وضو خوانـده و وقتش بـاقی است بـا وضوی جدیـد اعاده نمایـد و قضای نمازهایی که وقتش گذشته واجب نیست .

(زنجانی :) نمازی را که با آن وضو خوانـده و وقتش باقی است ، با وضوی جدیـد اعاده نمایـد و بنا بر احتیاط قضای نمازهایی که وقتش گذشته واجب است .

[مسأله ۲۴۳ باید صورت را بنا بر احتیاط واجب از بالا به پایین شست]

مسأله ۲۴۳ بایـد صورت را بنـا بر احتیـاط واجب از بالا به پایین شـست (۱) اگر از پـایین به بالاـ بشویـد وضو باطل است (۲) و دسـتها را باید از مرفق به طرف سـر انگشتان بشوید. (۱) (اراکی :) بایـد صورت را از بالا به پایین شـست .. (۲) (فاضل :) وضو اشکال دارد ..

(خوئی ، گلپایگانی ، مکارم ، تبریزی ، صافی ، زنجانی ، نوری :) مسأله باید صورت و دسـتها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است .

(سیستانی :) باید دستها و هم چنین صورت را بنا بر احتیاط لازم از بالا به پایین شست ..

(بهجت :) مسأله بایـد صورت و دسـتها را از بالا به پایین شـست و اگر از پایین به بالا بشوید و به همان شسـتن اکتفا کند، بلکه مطلقاً در بعضـی موارد، وضو باطل است . و احتیاط واجب آن است که در هر عضو، ابتـدا قسـمتهای بالاتر و سـپس قسـمتهای پایین تر را بشوید و رعایت ترتیب عُرفی کافی است .

[مسأله ۲۴۴ اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد]

مسأله ۲۴۴ اگر دست را تر کنـد و به صورت و دسـتها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسـطه کشـیدن دست ، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است (۱). (۱) (مکارم :) به قدری باشد که به آن شستن گفته شود کافی است .

(زنجانی :) به قدری باشد که بگویند صورت و دستها را شسته است کافی است .

(سیستانی :) به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب ، آنها را فرا گیرد کافی است . و لازم نیست که بر آنها جاری شود.

(بهجت :) باید بنا بر احتیاط تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست ، کمی آب بر آنها جاری شود.

[مسأله ۲۴۵ بعد از شستن صورت باید دست راست]

مسأله ۲۴۵ بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید (۱).

(۱) (بهجت :) به طوری که دستها کاملًا شسته شود.

[مسأله ۲۴۶ برای آن که یقین کند آرنج را کاملًا شسته]

مسأله ۲۴۶ برای آن که یقین کنـد آرنج را کاملًا شسـته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید. این مسأله در رساله آیت اللّه زنجانی نیست (سیسـتانی :) مسأله اگر انسان یقین نکند که آرنج را کاملًا شسـته ، باید برای آن که یقین کند، مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

[مسأله ۲۴۷ کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته]

مسأله ۲۴۷ کسـی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته ، در موقع وضو (۱) باید تا سر انگشتان را بشوید (۲) و اگر فقط تا مـچ را بشویـد وضوی او باطل است . (۱) (بهجت :) در موقع شسـتن دستها برای وضو .. (۲) (زنجانی :) در موقع وضو نباید به آن اکتفا کند و لازم است دوباره تا سر انگشتان را بشوید ..

(مکـارم :) مسأله معمولًا پیش از شسـتن صورت ، دسـتها را تا مـچ می شوینـد، ولی این ، برای وضو کافی نیست ، بایـد بعـد از شسـتن صورت در موقعی که دست راست و چپ را می شویـد تمام دست را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است .

[مسأله ۲۴۸ در وضو، شستن صورت و دستها مرتبه اوّل واجب]

مسأله ۲۴۸ در وضو، شستن صورت و دستها مرتبه اوّل واجب و مرتبه دوّم جایز (۱) و مرتبه سوّم و بیشتر از آن ، حرام می باشد (۲) و اگر با یک مشت آب ، تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد یک مرتبه حساب می شود چه قصد بکند یک مرتبه را ، یا قصد نکند. (۱) (خوئی ، اراکی ، گلپایگانی ، صافی ، سیستانی ، بهجت :) مرتبه دوّم مستحب ..

(تـبریزی :) مرتبـه دوّم مسـتحب است بنـا بر مشـهور ولی احتیـاط واجب در دست چپ ، ترک مرتبه دوّم است .. (۲) (خوئی ، اراکی ، گلپایگـانی ، صافی :) و این که کـدام شسـتن اوّل یا دوّم یا سوّم است مربوط به قصـد کسـی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصد شسـتن مرتبه اوّل مثلًا ده مرتبه آب بصورت بریزد، اشکال ندارد و همه آنها شستن اوّل حساب می شود و اگر به قصد این که سه مرتبه بشوید، سه مرتبه آب بریزد، مرتبه سوّم آن حرام است .

(تبریزی :) و این که کدام شستن اوّل یا دوّم یا سوّم است مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصد وضو آب به صورت بریزد که تمام آن را فرا بگیرد مرتبه اوّل حساب می شود و لو با چند مرتبه آب ریختن باشد.

(بهجت :) و مقصود از هر مرتبه ، شستن تمام عضو است . [پایان مسأله] (سیستانی :) و شستن مرتبه اوّل وقتی تمام می شود که به قصد وضو آن مقدار آب به صورت یا دست بریزد که آب تمام آن را فرا بگیرد و دیگر جایی برای احتیاط باقی نماند، پس اگر به قصد شستن مرتبه اوّل مثلًا ده مرتبه آب به صورت بریزد تا این که آب همه آن را فرا بگیرد، اشکال ندارد. و تا وقتی که قصد وضو و شستن صورت مثلًا نکند شستن اوّل محقّق نمی شود، پس می تواند چند مرتبه همه صورت را بشوید و در آخرین مرتبه که آب می ریزد قصد شستن

وضویی نمایـد، ولی اعتبـار قصـد در شسـتن دوّم خـالی از اشـکال نیست و احتیاط لازم آن است که بیش از یک مرتبه بعـد از مرتبه اوّل صورت و یا دستها را نشوید اگر چه به قصد وضو هم نباشد.

(نوری :) و این که کـدام شسـتن اول یا دوم یا سوم است ، بسـتگی به قصـد گیرنـده وضو دارد، نه به تعـداد دفعاتی که آب به صورت می ریزد.

(زنجانی :) مسأله در وضو، شستن صورت و دستها مرتبه اوّل واجب و مرتبه دوّم جایز و بیشتر از آن ، حرام نمی باشد و این که کـدام شسـتن ، اول یا دوم یا سوم است مربوط به شسـتن تمام عضو همراه با قصد وضو می باشد، پس اگر به قصد وضو دو بار به طور کامل شـست ، شسـتن بعدی حرام است و اگر به قصد وضو چند بار آب بریزد، هر گاه به تمام دست و صورت رسـید، یک مرتبه حساب می شود و ما زاد بر آن ، مرتبه بعد حساب می آید هر چند قصد مرتبه اول داشته باشد.

(مکارم :) مسأله برای وضو، شستن صورت و دستها مرتبه اوّل واجب است و احتیاط واجب ، ترک مرتبه دوّم است و امّا سوّم و بیشتر حرام است ، منظور از مرتبه اوّل آن است که تمام عضو را بشوید خواه با یک مشت آب باشد یا چندین مشت ، وقتی که تمام شد یک مرتبه حساب می شود.

[مسأله ۲۴۹ بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند]

مسأله ۲۴۹ بعـد از شسـتن هر دو دست بایـد جلوی سـر را با تری آب وضو که در دست مانـده مسح کند. (۱) و لازم نیست با دست راست باشـد یا از بالا به پایین مسـح نمایـد. (۲) (۱) (بهجت :) [و] اگر تری در دست نمانـده باشـد وظیفه اش در مسأله [۲۵۷] بیان خواهـد شد .. (۲) (اراکی :) بنـا بر احتیـاط واجب بایـد با دست راست باشـد و لازم نیست که از بالا به پایین مسح نماید، هر چند موافق احتیاط است .

(گلپایگـانی ، صـافی :) احتیاط واجب آن است که با دست راست مسـح نمایـد و نیز احتیاط آن است که مسـح از بالا به پایین باشد اگر چه أقوی جواز مسح از پایین به بالا است .

(خوئی :) احتیـاط واجب ((سیسـتانی :) احتیـاط مسـتحب) آن است که با کف دست راست مسـح نمایـد و مسـح را از بالا به پایین انجام دهد.

(زنجانی :) احتیاط آن است که با داخل دست راست مسح نماید و مسح را از بالا به پایین انجام دهد.

(بهجت :) احتیاط واجب در مسح سر از بالا به پائین است و مسح کردن با دست راست بهتر است .

(نوری :) احتیاط واجب آن است که با دست راست باشد هر چند لازم نیست که از بالا به پائین مسح نماید.

(تبریزی ، مکارم :) احتیاط واجب آن است که با دست راست مسح نماید (مکارم : و بهتر این است که از بالا به پایین دست بکشد، ولی عکس آن یعنی از پایین به بالا نیز اشکال ندارد).

[مسأله ۲۵۰ یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است]

مسأله ۲۵۰ یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است (۱) جای مسح می باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است (۲) اگر چه احتیاط

مستحب ـ (۳) آن است که از درازا به انـدازه درازای یک انگشت و از پهنا به انـدازه پهنای سه انگشت بسته ، مسح نماید (۴). (۱) (بهجت :) جلوی سر (یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است) .. (۲) (زنجانی :) هر جای این قسمت را مسح کند، کافی است و بنا بر احتیاط از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید. [پایان مسأله] (۳) (اراکی :) اگر چه بهتر .. (۴) (بهجت :) و واجب است در صورت امکان ، مسح با کف دست باشد نه با پشت آن .

(مکارم :) مسأله جلو سر، که بالای پیشانی است جای مسح است و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است ، ولی احتیاط مستحب ـ آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت ، از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت مسح نماید.

[مسأله ۲۵۱ لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد]

مسأله ۲۵۱ لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است . ولی کسی که موی جلوی سر او به انـدازه ای بلنـد است که اگر مثلًا شانه کند به صورتش می ریزد (۱)، یا به جاهای دیگر سر می رسد (۲)، باید بیخ موها را مسح کند (۳) (یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید (۴)) و اگر موهـایی را که به صورت می ریزد یـا به جاهـای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است . (۱) (فاضل :) روی قسمتی از پیشانی می ریزد .. (۲) (نوری :) به جاهای دیگر سر، که خارج از جلو سر است می رسد .. (۳) (زنجانی :) اگر مثلًا شانه کنـد به صورتش می ریزد، بایـد قسمتی از موها را که پس از شانه کردن در جلو سر قرار می گیرد مسح کند .. (۴) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه سیستانی نیست] (مکارم :) مسأله مسح سر را جایز است بر پوست سر یا بر موهایی که بر آن روییده است بکشند، امّا کسی که موی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلًا شانه کند به صورتش می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند و بهتر است که قبل از وضو، فرق سر را باز کند تا پس از شستن دست چپ ، بن موها یا پوست سر را به راحتی مسح نماید.

[مسأله ۲۵۲ بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را مسح نماید]

مسأله ۲۵۲ بعـد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشـتها تا برآمدگی روی پا مسح کند (۱). (۱) (خوئی ، تبریزی :) و احتیـاط واجب آن است که تـا مفصـل مسـح نمایـد. و (خوئی : کمـا این که احتیـاط واجب آن است که) پای راست را با دست راست و (تبریزی : بعد) پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

(گلپایگانی ، اراکی ، صافی :) و احتیاط واجب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.

(بهجت ، مکارم :) و احتیاط مستحب ـ این است که تا مفصل مسح نماید.

(زنجانی :) و احتیاط آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.

(سیستانی :) از سر یکی از انگشتها تا مفصل مسح نماید و احتیاط مستحبّ آن است که پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

[مسأله ۲۵۳ پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است]

مسأله ۲۵۳ پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است (۱)، ولی بهتر، بلکه أحوط (۲) آن است با تمام کف دست ، روی پا را مسح کند. (۱) (اراکی ، گلپایگانی ، نوری ، مکارم ، بهجت ، صافی ، تبریزی :) ((مکارم :) از نظر عرض ، کافی است به اندازه یک انگشت مسح کند) ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید و بهتر از آن ، مسح تمام روی پا (اراکی ، مکارم ، تبریزی : با تمام کف دست) است .

(خوئی ، سیستانی :) ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته بلکه تمام روی پا را با تمام دست مسح نماید. (۲) (فاضل :) ولی احتیاط مستحبّ..

(زنجانی :) مسأله احتیاط آن است که مسح پا به اندازه پهنای سه انگشت بسته باشد و بهتر آن است که تمام روی پا را با تمام داخل دست مسح نماید.

[مسأله ۲۵۴ اگر در مسح پا همه دست را روی پا بگذارد]

مسأله ۲۵۴ اگر در مسح پا همه دست را روی پا (۱) بگذارد و کمی بکشد صحیح است . (۱) (بهجت :) روی همه پا ..

(گلپایگانی :) مسأله احتیاط واجب آن است که در مسح پا، دست را بر سر انگشتها بگذارد، و بعد به روی پا بکشد نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

(صافی ، زنجانی :) احتیاط ..

(صافی :) هر چند اکتفا به این که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد جایز است .

(خوئی ، زنجانی ، تبریزی :) (خوئی ، تبریزی : به پشت پا بکشد) یا آن که دست را به مفصل گذاشته و تا سر انگشتها بکشد ..

(فاضل :) مسأله بنا بر احتیاط واجب بایـد در مسح پا، دست را بر سر انگشتها بگذارد و روی پا را به تدریج مسح کند و اگر همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد صحیح نمی باشد.

(سیستانی :) مسأله لازم نیست در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد بلکه می تواند تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

[مسأله ۲۵۵ در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد]

مسأله ۲۵۵ در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد (۱) و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است (۲) ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد. (۱) (مکارم :) ثابت نگهدارد .. (۲) (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب ..

[مسأله ۲۵۶ جای مسح باید خشک باشد]

مسأله ۲۵۶ جای مسح باید خشک باشد (۱). و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست (۲) به آن اثر نکند مسح باطل است (۳). ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

(۱) (مکـارم :) ولی اگر مختصـری رطوبت داشـته باشـد به طوری که آب دست هنگام مسـح بر آن غلبه کنـد، اشـکال نـدارد. [پایان مسأله] (۲) (سیستانی :) رطوبت دست .. (۳) (سیستانی :) ولی اگر نمناك باشد یا آن که تری آن به قدری کم باشد که در رطوبت دست مستهلَك باشد اشکال ندارد.

[مسأله ۲۵۷ اگر برای مسح ، رطوبتی در کف دست نمانده باشد]

اشاره

مسأله ۲۵۷ اگر برای مسـح ، رطوبـتی در کف دست (۱) نمانـده باشـد نمی توانـد دست را با آب خارج ، تر کنـد بلکه باید از اعضـای دیگر وضو رطوبت بگیرد (۲) و با آن مسـح نماید (۳). (۱) (سیسـتانی :) رطوبـتی در دست .. (۲) (خوئی ، تـبریزی ، زنجانی ، سیسـتانی :) بایـد (زنجانی : بنا بر احتیاط) از ریش خود رطوبت بگیرد .. (۳) (خوئی ، سیسـتانی ، زنجانی :) و گرفتن رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن محل ّاشکال است .

(بهجت :) و بنا بر احتیاط باید اوّل از تری موی ریش و ابرو کمک بگیرد وا گر در آنها تری نبود از دستها رطوبت می گیرد.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسـأله ۲۵۸ هر گـاه به سـبب گرمی هوا یـا جهـات دیگر، هیـچ رطوبتی در اعضـاء برای مسـح باقی نمی مانـد، بنا بر احتیاط واجب ، هم با آب خارج مسح کند و هم بعد از وضو تیمّم کند.

[مسأله ۲۵۸ اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد]

مسأله ۲۵۸ اگر رطوبت کف دست (۱) فقط به انـدازه مسح سـر باشد، می تواند (۲) سـر را با همان رطوبت مسـح کند و برای مسـح پاهـا از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد. (۳) (۱) (سیسـتانی :) اگر رطوبت دست .. (۲) (گلپایگـانی ، صافی ، بهجت ، سیستانی :) احتیاط واجب آن است که ..

(زنجانی :) احتیاط آن است که ..

[کلمه «می توانـد» در رسـاله آیات عظام : خوئی و تبریزی نیست] (۳) (بهجت :) و بنـا بر احتیاط واجب بایـد اوّل از تری موی ریش و ابرو کمک بگیرد و اگر در آنها تری نبود از دستها رطوبت بگیرد.

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، سیستانی :) برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

[مسأله ۲۵۹ مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است]

مسأله ۲۵۹ مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد (۱)، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد (۲) و اگر روی کفش نجس باشد، باید (۳) چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند (۴). (۱) (خوئی :) تیمّم نماید و اگر تقیّه در بین باشد، مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمّم نیز بنماید.

(تبریزی :) تیمم نماید و اگر تقیّه در بین باشد، بر روی جوراب و کفش مسح شود و بنا بر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید.

(سیستانی :) احتیاط واجب آن است که مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمّم نیز نماید، و اگر تقیّه در بین باشد مسح بر جوراب و کفش کفایت می کند.

(۲) (زنجانی :) و احتیاط مستحب آن است که تیمم نیز بنماید ..

(مکارم :) مسح باید روی پوست پا باشد و مسح کردن روی جوراب و کفش فایده ندارد، مگر در حال تقیه . و اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند آن نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد کافی است روی آنها مسح کند .. (۳) (زنجانی :) بنا بر احتیاط باید .. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) و احتیاط واجب آن است که تیمّم هم بنماید.

(زنجانی ، بهجت :) و تیمّم هم بنماید (بهجت : احتیاطاً).

[مسأله ۲۶۰ اگر روی پا نجس باشد]

اشاره

مسأله ۲۶۰ اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح ، آن را آب بکشد باید تیمم نماید. (۱) (۱) (بهجت :) اگر جبیره ممکن نباشد باید تیمم نماید، و اگر جبیره ممکن بود، باید هم وضوی جبیره ای بگیرد و هم تیمّم کند بنا بر احوط.

(مکارم :) بنا بر احتیاط واجب باید چیز پاکی روی آن بیندازد و بر آن مسح کند و بعد تیمّم نماید.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۲۶۲ تکرار مسح موجب بطلان وضو نیست خصوصاً اگر برای رعایت احتیاط باشد، مگر آن که از روی تشریع یا وسوسه باشد.

وضوی ارتماسی

[مسأله ۲۶۱ وضوی ارتماسی]

مسأله ۲۶۱ وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو با مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد؛ لیکن برای این که مسح سر و پاها با آب وضو باشد، بایستی در شستن ارتماسی دستها، قصد شستن وضویی ، هنگام بیرون آوردن دستها از آب باشد و یا این که مقداری از دست چپ را ، باقی گذارد، تا آن را با دست راست ، ترتیبی ، بشوید. (گلپایگانی ، بهجت ، فاضل :) مسأله وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو (فاضل : با مراعات شستن از بالا به پائین) در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دستها را در آب فرو می برد نیّت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد و ریزش آب تمام می شود به قصد وضو باشد وضوی او صحیح است (گلپایگانی ، بهجت : و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می

شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح می باشد).

(خوئی ، تبریزی :) مسأله وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد ولی مسح با تری آن دست اشکال دارد، بنا بر این دست چپ را نباید ارتماسی شست .

(سیستانی :) مسأله وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد و ظاهر آن است که مسح با تری دستی که ارتماسی شسته شده اشکال ندارد، هر چند خلاف احتیاط است .

(نوری :) مسأله وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب

فرو برد یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد، ولی مسح با تری آن دست اشکال دارد، بنا بر این دست چپ را نباید ارتماسی شست .

(زنجانی :) مسأله وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد یا صورت و دستها را که در آب می باشد به قصد وضو بیرون آورد، یا دست را در داخل آب به قصد شستن از بالا به پایین تکان دهد و در فرض اول و سوم مسح با تری آن دست محل اشکال است .

هم چنین اگر از هنگام فرو بردن دست تا بیرون آوردن آن به قصد وضو باشد مسح با تری آن دست خلاف احتیاط است . بنا بر این اگر بخواهد دست چپ را وضوی ارتماسی کند بنا بر احتیاط باید تنها در هنگام بیرون آوردن دست ، قصد وضو کند.

(مکارم :) مسأله انسان می تواند صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، یا بعد از فرو بردن در آب ، به قصد وضو از آب بیرون آورد و آن را «وضوی ارتماسی » می گویند.

(صافی :) مسأله در وضوی ارتماسی أحوط آن است که انسان صورت و دست راست را به قصد وضو در آب فرو برد و با دست راست دست چپ را به قصد وضو بشوید، و مسح سر و پاها را انجام دهد.

[مسأله ۲۶۲ در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود]

اشاره

مسأله ۲۶۲ در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود (۱)، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد (۲). و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد. (۱) (صافی :) به این نحو که صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد. [پایان مسأله] (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۲۶۶ شخصی که می تواند بدون کمک دیگران وضوی ارتماسی بگیرد، نباید به کمک دیگران وضوی غیر ارتماسی (ترتیبی) بگیرد.

(مکارم :) مسأله ۲۸۱ در وضوی ارتماسی برای این که مسح سر و پاها با آب خارج نباشد باید هنگامی که دست راست و چپ را وضوی ارتماسی می دهد قصد کند که بعد از خارج شدن از آب تا وقتی که آب روی دستها جریان دارد جزء وضو است ، در غیر این صورت مسح سر و پاها اشکال دارد.

[مسأله ۲۶۳ اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی]

مسأله ۲۶۳ اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد (۱). (۱) (مکارم :) و بهتر است وضوی دست چپ را همیشه غیر ارتماسی بگیرد تا برای مسح سر و پاها مشکلی پیش نیاید.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب-است

[مسأله ۲۶۴ کسی که وضو می گیرد]

مسأله ۲۶۴ کسی که وضو می گیرد مستحب-است (۱) (موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسم ِ اللّه ِ وَ بِاللّه ِ وَ الحَمدُ لِلّه ِ الَّذِی جَعَل ِ الماءَ طَهُوراً وَ لَم یَجعَله ُ نَجِساً» و (۲))

موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید، بگوید: «اللّهُم َ اجعَلنِی (۳) مِن َ التَّوّابین َ وَ اجعَلنی مِن َ المُتَطَهِّرین » و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اللّهُم َ لَقِّنی حُجَّتی یَوم َ أَلقاك َ وَ أَطلِق لِسانِی بِذِکرِك » و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللّهُم َ لا تُحَرِّم عَلَی َ ریح َ الجَنَّهِ وَ اجعَلنی مِمَّن یَشُم ُ ریحَهَا وَ رَوحَهَا وَ طِیبَها» و موقع شستن رو بگوید: «اللّهُم َ بَیِّض وَجهِی یَوم َ تَسوَدُّ فِیه ِ (۴) الوُجُوه ُ وَ لا تُسَوِّد وَجهِی یَوم َ تَبیَض ُ فِیه ِ (۵) الوُجُوه » و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللّهُم َ اعطِنی کِتابی بِیَمینی و الخُلدَ فِی الجِنَان ِ بِیَساری وَ حاسِبنی حِساباً یَسِیراً» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللّهُم َ لا تُعطِنِی کِتابِی بِشِمالی وَ لا مِن وَراءِ ظَهری وَ لا تَجعَلهَا مَغلُولَهً الی عُنُقی وَ اعُوذُ بِك َ مِن مُقَطَّعات ِ النّیران ِ» و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اللّهُم َ غَشِّنی بِرَحمَتِك َ وَ بَرَکاتِك َ و عَفوِك » و در وقت مسح پا بخواند: «اللّهُم َ ثَبِّتنِی عَلَی الصِّراطِ یَوم َ تَزِل ُ فِیه ِ الاقدام ُ وَ اجعَل سَعیِی فی ما یُرضِیك َ عَنّی یَا ذَا الجَلال ِ وَ الإِکرَام ِ». (۱) (مکارم :) شایسته است .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (۳) (خوئی ، سیستانی ، زنجانی :) «بسم اللّه و باللّه اللهم اجعلنی .. (۴) [کلمه «فِیه ِ» در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی و زنجانی نیست] (۵) [کلمه «فِیه ِ» در رساله آیات عظام : خوئی ، سیستانی ، زنجانی و تبریزی نیست]

شرایط وضو

اشاره

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز (۱) است :

شرط اول : آن که آب وضو پاک باشد (۲).

شرط دوم : آن که مطلق باشد (۳).

اشاره

(۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، مکارم :) چند چیز .. (۲) (سیستانی :) و بنا بر قولی ، نباید آلوده باشد به آن چه انسان از او متنفّر است مانند بول حیوانات حلال گوشت و مردار پاک و چرك زخم هر چند شرعاً پاك باشد و این قول موافق احتیاط است .. (۳) (نوری :) و معنای مطلق و مضاف در فصل آبها گذشت .

(زنجانی :) شرط دوم : آن که با آب مطلق باشد.

(بهجت :) مسأله شرائط صحیح بودن وضو سیزده چیز است : ۱ - آب وضو پاك باشد. ۲ - آب وضو مطلق باشد. ۳ - وضو گرفتن مستلزم تصرف غاصبانه نباشد. ۴ - ظرف آب وضو مباح باشد (غصبی نباشد). ۵ - ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد. ۶

- اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد. ۷ - وقت برای وضو و نماز کافی باشد. ۸ - به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد. ۹ - ترتیب . ۱۰ - موالات . ۱۱ - مباشرت در اعمال وضو. ۱۲ - استعمال آب ضرر نداشته باشد. ۱۳ - در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد و تفصیل اینها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر می شود. شرط اول و دوم : آب وضو پاک و مطلق باشد.

[مسأله ۲۶۵ وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است]

مسأله ۲۶۵ وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است ، اگر چه انسان نجس بودن

یا مضاف بودن آن را ندانـد (۱) یا فراموش کرده باشـد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانـده باشـد، بایـد آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند. (۱) (زنجانی :) وضو با آب نجس و آب مضاف و سایر مایعات باطل است ، اگر چه انسان نجس بودن یا آب مطلق نبودن آن را نداند ..

[مسأله ۲۶۶ اگر غیر از آب گل آلود مضاف]

مسأله ۲۶۶ اگر غیر از آب گل آلود مضاف ، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است (۱) باید تیمم کند و اگر وقت دارد بایـد صبر کنـد (۲) تـا آب صاف شود (۳) و وضـو بگیرد (۴). (۱) (بهجـت :) به طـوری که برای وضـو و یک رکعت نماز وقت ندارد .. (۲) (گلپایگـانی ، صافی ، بهجت :) احتیاط واجب آن است که صبر کنـد .. (۳) (زنجانی ، سیستانی :) یا به وسیله ای آن را صاف نماید ..

(نوری :) اگر وقت دارد، احتیـاط واجب آن است که آب را بگـذارد تـا صـاف و ته نشین شود .. (۴) (بهجت :) و مبـادرت به تیمّم ننمایـد؛ امّا اگر برای یـک رکعت نمـاز بـا وضو و یـا چهـار رکعت بـا تیمّم وقت دارد، بنا بر أظهر می توانـد هر کـدام را خواست انجام دهد.

(سیستانی :) ولی آب گِل آلود در صورتی مضاف می شود که دیگر به آن آب گفته نشود.

(مکـارم :) مسـأله اگر غیر از آب مضـاف آب دیگری نـدارد بایـد تیمّم کنـد و اگر آب مضاف او آب گل آلود است چنانچه وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود (بنا بر احتیاط واجب).

شرط سوم : آن که آب وضو مباح باشد.

اشاره

و هم چنین بنا بر احتیاط بایـد فضایی که در آن وضو می گیرد مباح باشد، اگر چه اباحه فضا لازم نیست . (اراکی ، گلپایگانی ، صافی :) شرط سوّم : آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد، مباح باشد.

(خوئی ، تبریزی :) در حال مسح ، بلکه بنا بر احتیاط واجب در حال شستن نیز مباح باشد.

(نوری ، فاضل ، سیستانی :) شرط سوّم : آن که آب وضو مباح باشد.

(بهجت :) شرط سوّم : وضو گرفتن ، مستلزم تصرّف غاصبانه نباشد.

(مکارم ، زنجانی :) شـرط سوّم آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد (مکارم : و جایی که آب وضو در آن می

ریزد و ظرف آن) بنا بر احتیاط واجب مباح باشد.

[مسأله ۲۶۷ وضو با آب غصبی]

اشاره

مسأله ۲۶۷ وضو بـا آب غصبی و بـا آبی که معلوم نیست صاحب آن راضـی است یا نه (۱)، حرام و باطـل است (۲) (ولی اگر سابقاً راضـی بوده و انسان نمی دانـد که از رضایتش برگشـته یا نه ، وضو صـحیح است (۳)) و نیز اگر آب وضـو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد (۴)، وضوی او صحیح است (۵). (۱) (مکارم :) اشکال دارد [و] اگر صاحب آب قبلًا اجازه داده و انسان نمی داند از اجازه اش برگشته یا نه ، وضوی او صحیح است . [پایان مسأله]

(۲) (زنجانی :) حرام و بنا بر احتیاط واجب باطل است ؛ ولی اگر صاحب آن سابقاً راضی بوده و معلوم نیست که از رضایت خود برگشته یا نه ، وضو گرفتن جایز و صحیح است . و اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد بنا بر احتیاط واجب وضوی او باطل است ؛ چه بتواند در جای دیگر وضو بگیرد یا نتواند. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، خوئی ، سیستانی ، صافی و تبریزی نیست] (۴) (سیستانی :) یا آن که فضایی که در آن وضو می گیرد غصبی باشد .. (۵) (اراکی :) چنانچه تصرّف در جای غصبی باشد و یا مستلزم تصرّف باشد، وضوی او باطل است .

(گلپایگانی ، صافی :) چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد، وضوی او باطل می باشد و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد، وضو صحیح است .

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد، تکلیف او تیمّم است . و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد لازم است که در غیر آنجا وضو بگیرد، ولی چنانچه در هر دو صورت معصیت کرده ، و همان جا وضو بگیرد وضویش صحیح است .

(بهجت :) مسأله اگر کسی به قصد وضو، آب غصبی را به صورت یا دستهای خود بریزد و موقع آب ریختن ، ملتفت غصبی بودن آب باشد وضویش باطل است . ولی اگر بدون توجّه به غصبی بودن آب ، وضو گرفت ، اگر چه در اثناءِ وضو فهمید و بقیه وضو را با آب مباح انجام داد وضویش صحیح است امّا قیمت آن آب غصبی را ضامن است .

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۲۷۱ اگر کسی بدون قصد وضو، آب غصبی را به صورت و دستهای خود ریخت و پس از آن که عرفاً آب از بین رفت به قصد وضو گرفتن به صورت و دستهای خود که تر شده است دست کشید، وضویش صحیح است .

[مسأله ۲۶۸ وضو گرفتن از حوض مدرسه]

مسأله ۲۶۸ وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه ، در صورتی که معمولًا مردم از آب آن وضو بگیرند (۱) اشکال ندارد. (۲) (۱) (فاضل :) و وضو گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد ..

(بهجت :) و معلوم نباشد که از روی غفلت و یا عدم مبالات ، وضو می گیرند ..

(صافی :) در صورتی که از وضوی مردم از آب آن ، اطمینان به عموم وقفیت آن پیدا شود ..

(سیستانی :) در صورتی که معمولًا مردم از آن حوض وضو می گیرند و کسی منع نمی کند .. (۲) (بهجت :) اگر با ساکنین

مزاحمت نداشته باشد.

(مکـارم :) مسأله وضو گرفتن از آب مـدارس علوم دینی که نمی دانـد آب آن را برای همه مردم وقف کرده انـد یا فقط برای طلّـاب همـان مـدرسه ، اشـکال دارد، مگر در صـورتی که معمولًـا مردم متـدیّن از آب آنجـا وضو بگیرنـد به طوری که نشـانه عمومی بودن وقف باشد.

(زنجانی :) مسأله وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصّلین همان مدرسه ، در صورتی که از راهی ثابت شود که برای همه مردم وقف شده ، اشکال ندارد؛ مثل این که معمولًا مردم از آب آن حوض وضو می گیرند به گونه ای که برای نوع مردم اطمینان حاصل می شود که وقف همه مردم است . و اگر ثابت نشود، چنانچه شک ما در اصل عبارت وقف باشد وضو گرفتن اشکال دارد، مثلًا اگر نمی دانیم در عبارت وقف ، نام سادات حسینی ذکر شده یا سادات موسوی و ما خود از سادات حسینی هستیم نه موسوی ، نمی توانیم در آن موقوفه تصرف کنیم ؛ ولی اگر اصل عبارت ِوقف روشن است و شک می کنیم که واقف خصوصیتی دیگر را نیز معتبر کرده است یا نه ، وضو گرفتن مانعی ندارد، مثلًا اگر می دانیم وقف سادات است و شک می کنیم واقف موسوی بودن را نیز قید کرده یا نه ، در این صورت حکم می شود که وقف تمام سادات است و وضو گرفتن اشکالی ندارد.

[مسأله ۲۶۹ کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند]

مسأله ۲۶۹ کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند (۱) یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد (۲)، ولی اگر معمولًا کسانی هم که نمی خواهند در آن جا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند (۳) می تواند از حوض آن وضو بگیرد. (۱) (زنجانی :) یا تنها برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند، اگر از راهی ثابت شود که برای همه مردم وقف شده وضو گرفتن اشکال ندارد و گر نه در این مسأله همان تفصیلی است که در مسأله پیش گفته شد. (۲) (مکارم :) هم چنین وضو گرفتن از آب تیمچه ها و مسافر خانه ها برای کسانی که ساکن آنجا نیستند، مگر این که از عمل افراد مُتدیّن بفهمد که وقف آن ، عام است . (۳) (فاضل :) و وضو گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد ..

(سیستانی :) و کسی منع نمی کند ..

(گلپایگانی :) مسأله اگر معلوم باشد که حوض مسجدی اختصاص به نمازگزار در آن مسجد دارد، کسی که نمی خواهد در آن مسجد نماز بخواند، نمی تواند در آن حوض وضو بگیرد ولی اگر اختصاص معلوم نباشد، می تواند از آن وضو بگیرد خصوصاً اگر به طور معمول کسانی هم که نمی خواهند در آن مسجد نماز بخوانند، از حوض آن وضو می گیرند.

(صافی :) و اگر اختصاص هم معلوم نباشد، احوط این است که از آن وضو نگیرد مگر این که از وضوی کسانی که نمی خواهند در آن مسجد نماز بخوانند و بطور معمول از آن وضو می گیرند اطمینان به عدم اختصاص حاصل شود.

[مسأله ۲۷۰ وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافر خانه ها]

اشاره

مسأله ۲۷۰ وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافر خانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند، در صورتی

صحیـح است که معمولًا کسانی هم که ساکن آنجاها نیسـتند، با آب آنها وضو بگیرند (۱). (۱) (فاضل :) و وضو گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد. (سیستانی :) و کسی منع نکند.

(گلپایگانی ، صافی :) با علم به رضایت صاحبان آنها صحیح است هر چند علم به رضایت از وضو گرفتن کسانی که در آنجاها ساکن نیستند و ممانعت نکردن صاحبان آنها، حاصل شود.

(زنجانی :) در صورتی صحیح است که از طریقی جواز آن ثابت شود؛ مثل این که برای نوع افراد اطمینان به جواز حاصل شود مثلًا از این راه که معمولًا کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند از آنها وضو بگیرند. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۶۹.

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۲۹۰ هر گاه کسی محصّل مدرسه ای نیست ولی میهمان محصلین است ، وضو گرفتن او در آن مدرسه اشکال ندارد، به شرط این که پذیرفتن چنان میهمانی بر خلاف شرایط وقف نباشد، هم چنین در مورد کسی که میهمان مسافران مسافر خانه و یا ساکنان تیمچه ها است .

[مسأله ۲۷۱ وضو گرفتن در نهرهای بزرگ]

مسأله ۲۷۱ وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است ، اشکال ندارد ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند (۱) احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند (۲). (۱) (خوئی :) یا این که انسان بداند که مالک راضی نیست یا این که مالک صغیر یا مجنون باشد یا این که آن نهرها در تصرّف غاصب باشند، در تمام این چند صورت وضو گرفتن با آب آنها جایز نیست و امّا نهرهایی که در دهات و مانند دهات ، سیره مردم بر استفاده از آنها جاری است ، وضو گرفتن و سایر استفاده ها از آنها اشکال ندارد اگر چه مالک آنها صغیر یا مجنون باشد و نیز مالک آنها حق ّ منع استفاده مردم را ندارد. (۲) (تبریزی :) بعید نیست اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند یا این که انسان بداند که مالک راضی نیست یا این که مالک ، صغیر یا مجنون باشد یا این که آن نهرها در تصرّف غاصب باشند در تمام این چند صورت وضو گرفتن با آب آنها باز جایز باشد.

(بهجت :) در صورتی که سیره و روش مسلمین استفاده از آن آبها باشد وضو صحیح و گر نه باطل است .

(زنجانی :) مسأله وضو گرفتن در نهرهای بزرگ جایز و صحیح است ، هر چند مالک آنها از وضو گرفتن در آنها نهی کند، یا این که انسان بداند که راضی نیست ، یا این که مالک آنها صغیر یا مجنون باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در این چند صورت از آنها وضو گرفته نشود؛ ولی غاصب نمی تواند در آب غصبی وضو بگیرد، هم چنین کسانی مانند هم سر و فرزندان و مهمانهای غاصب که به حساب او در این آب تصرف می کنند.

(مکارم :) مسأله وضو گرفتن از نهرهای بزرگ و کوچک جایز است ، هر چند انسان نداند صاحبان آنها راضی هستند، امّا اگر صاحب آنها از وضو گرفتن صریحاً نهی کند احتیاط واجب ترک است و اگر مجرای نهر را بدون اجازه صاحبش تغییر داده اند احتیاط آن است که از آن وضو نگیرند.

(سیستانی :) مسأله وضو گرفتن از نهرهایی که بنای عقلا بر جواز تصرف در آنها است بدون اجازه مالك چه بزرگ باشد چه کوچك اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است ، اشکال

نـدارد بلکه اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کنـد یا این که انسان بداند که مالك راضـی نیست یا این که مالك صـغیر یا مجنون باشد باز هم تصرف جایز است .

[مسأله ۲۷۲ اگر فراموش کند آب غصبی است]

اشاره

مسأله ۲۷۲ اگر فراموش کنـد آب ، غصبی است و بـا آن وضو بگیرد صـحیح است (۱). (۱) (نـوری :) اگر چه خودش آب را غصب کرده باشد.

(مکارم :) مگر این که خودش آب را غصب کرده باشد که در این صورت اشکال دارد.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر فراموش کنـد آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صـحیح است ، ولی کسـی که خودش آب را غصب کرده ، اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او باطل است .

(گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط وضوی او باطل است .

(زنجانی :) وضوی او حرام و بنا بر احتیاط واجب باطل است .

(سیستانی :) وضوی او محل ِاشکال است .

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۲۹۳ اگر گمان می کرد آب از خود اوست و بعد از وضو معلوم شد مال دیگری است وضوی او صحیح است و باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

شرط چهارم :

آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم :

اشاره

آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد. این دو شرط، در رساله آیت اللّه سیستانی نیست (خوئی ، تبریزی :) شرط چهارم : آن که ظرف آب وضو مباح باشد. شرط پنجم : آن که ظرف آب وضو (خوئی : بنا بر احتیاط واجب) طلا و نقره نباشد. و تفصیل این دو شرط در مسأله بعدی ذکر می شود.

(بهجت :) شرط چهارم : ظرف آب وضو مباح باشد (غصبی نباشد) ولی مانند شرط سوّم ، ممکن است کسی وضوی صحیح بگیرد به این صورت که موقع آب برداشتن ، قصد وضو نداشته باشد چنانکه در [مسأله اختصاصی (۲۷۱)، صفحه (۱۶۴)] گذشت . شرط پنجم : ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

(زنجانی :) شرط چهارم : آن که ظرف آب وضو بنا بر احتیاط واجب مباح باشد.

شرط پنجم : آن که ظرف آب وضو بنا بر احتیاط طلا و نقره نباشد. و تفصیل این دو شرط در مسأله بعدی ذکر می شود.

(مکارم :) شرط چهارم آن است که ظرف آب وضو بنا بر احتیاط واجب از طلا و نقره نباشد.

[مسأله ۲۷۳ اگر آب وضو در ظرف غصبی است]

مسأله ۲۷۳ اگر آب وضو در ظرف غصبی است و غیر از آن ، آب دیگری ندارد باید تیمم کند و چنانچه با آن آب وضو بگیرد باطل است . و اگر آب مباح دیگری دارد چنانچه در آن ظرف غصبی ، وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف ، آب به صورت و دستها بریزد وضویش باطل است ، ولی اگر با کف دست ، آب از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد وضویش صحیح است ، اگر چه از جهت تصرّف در ظرف غصبی ، فعل حرام ، مرتکب شده است و وضوی او از ظرف طلا و نقره ، به احتیاط واجب (۱) مثل وضوی از ظرف غصبی است .

(۱) [عبارت « به احتیاط واجب » در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) مسأله اگر آب وضو در ظرف غصبی (تبریزی : یا طلا و نقره) است و غیر از آن ، آب دیگری ندارد در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید لازم است خالی کرده و بعداً وضو بگیرد و چنانچه میسور نباشد باید تیمّم کند و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد و در هر دو صورت (تبریزی : در هر صورت) اگر معصیت کرده و با دست و مانند آن آب را بر اعضاءِ وضو بریزد و وضو بگیرد وضویش صحیح است (خوئی : و با این کیفیّت اگر از ظرف طلا یا نقره وضو بگیرد وضوی او صحیح است چه آب دیگری داشته یا نداشته باشد؛) و اگر در ظرف غصبی (تبریزی : یا طلا و نقره) وضوی ارتماسی بگیرد، وضوی او باطل است چه آب دیگری داشته باشد یا نه (خوئی : و امّا اگر در ظرف طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد صحّت آن محل اشکال است).

(زنجانی :) و در هر دو صورت اگر معصیت کرده و از آن آب بردارد و وضوی ترتیبی بگیرد وضویش صحیح است و هم چنین اگر بخواهد از ظرف طلا یا نقره وضوی ترتیبی بگیرد، و وضوی ارتماسی در ظرف غصبی بنا بر احتیاط واجب و در ظرف طلا و نقره بنا بر احتیاط باطل است .

(گلپایگانی ، صافی ، بهجت :) مسأله اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن ، آب دیگری ندارد (بهجت : و نمی تواند آب را در ظرف دیگری بریزد) باید تیمّم کند (گلپایگانی ، صافی : و نمی تواند با آب آنها وضو بگیرد.) و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره ، وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد، وضوی او باطل است و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد وضوی او صحیح است ؛ هر چند به واسطه تصرّف در ظرف غصبی معصیت کرده است .

(بهجت :) مگر به صورتی که در [مسأله اختصاصی (۲۷۱)، صفحه (۱۶۴)] گذشت .

(سیستانی :) مسأله اگر آب وضو ملك اوست ولی در ظرف غصبی است و غیر از آن آب دیگری ندارد در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید لازم است خالی کرده و بعداً وضو بگیرد و چنانچه میسور نباشد باید تیمّم کند و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد و در هر دو صورت اگر مخالفت کرده و با آب ظرف غصبی وضو بگیرد وضویش صحیح است .

(مکارم :) مسأله هر گاه آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن ، آب دیگری ندارد، باید تیمّم کند و اگر وضو بگیرد اشکال دارد، خواه وضو را به صورت ارتماسی بگیرد و یا با دست آب را برداشته به صورت و دست بریزد، امّا می تواند آبی را که در ظرف طلا و نقره است در ظرف دیگری بریزد و از آن وضو بگیرد.

[مسأله ۲۷۴ اگر در حوضی که مثلًا یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است]

مسأله ۲۷۴ اگر در حوضی که مثلًا یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو بگیرد صحیح است (۱) ولی اگر وضوی او

تصرف در غصب حساب شود گناه کار است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

(۱) (فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(اراکی :) صحیح بودن آن محل ٔاشکال است . [پایان مسأله] (مکارم :) اگر وضوی او تصرّف در غصب محسوب شود اشکال دارد، هم چنین اگر شیر آب یا قسمتی از لوله کشی غصبی باشد.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله حوضی که مثلًا یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است ، در صورتی که برداشتن آب در نظر عُرف تصرّف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکالی ندارد و در صورتی که تصرّف باشد برداشتن آب حرام ، ولی وضو صحیح است .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله بنا بر احتیاط واجب ، باید در حوضی که مثلًا یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو نگیرد.

(زنجانی :) مسأله وضو گرفتن در حوضی که مثلًا یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است ، در صورتی که برداشتن آب به نظر عُرف تصرّف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکالی ندارد، و در صورتی که تصرّف باشد، وضوی ارتماسی او بنا بر احتیاط واجب باطل است ؛ ولی وضوی ترتیبی او صحیح می باشد، اگر چه مرتکب کار حرامی شده است .

[مسأله ۲۷۵ اگر در صحن یکی از امامان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند]

مسأله ۲۷۵ اگر در صحن یکی از امامان یا امام زادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد (۱). (۱) (بهجت :) ولی اگر فهمید زمین برای قبرستان وقف شده و نشود زیر حوض یا نهر، میّتی را دفن کرد وضو اشکال دارد. و نیز اگر ایجاد حوض یا نهر موجب بی حرمتی به بدن مسلمان بشود مثلًا آب به بدن او برسد، وضو اشکال دارد اگر چه زمین قبرستان ، مباح بوده و موقوفه هم نباشد.

شرط ششم (۱):

اشاره

آن که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن ، پاک باشد (۲). (۱) (مکارم :) شرط پنجم .. (سیستانی :) شرط چهارم .. (۲) (بهجت :) مگر این که به وسیله وضو گرفتن و شستن صورت و یا دستها، اعضای وضو خود به خود پاک شود.

(سیستانی :) هر چند در حال وضو آن را قبل از شستن یا مسح کردن تطهیر کند، و اگر شستن با آب کُر و مانند آن باشد تطهیر قبل از شستن لازم نیست .

[مسأله ۲۷۶ اگر پیش از تمام شدن وضو]

مسأله ۲۷۶ اگر پیش از تمـام شـدن وضـو، جـائی را کـه شســته یـا مسـح کرده نجس شـود، صـحیح اسـت (۱). (۱) (خـوئی ، گلپایگانی ، صافی ، سیستانی ، تبریزی ، بهجت ، زنجانی :) وضو صحیح است .

(مکارم :) مسأله اگر بعد از تمام شدن وضوی یک عضو، همان عضو نجس شود وضو صحیح است .

[مسأله ۲۷۷ اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد]

مسأله ۲۷۷ اگر غیر از اعضـای وضو جـایی از بـدن نجس باشـد وضو صـحیح است . ولی اگر مخرج را از بول یـا غائـط تطهیر نکرده باشد اولی آن است (۱) که اوّل آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

(۱) (آیات عظام :) احتیاط مستحب آن است .. (فاضل :) بهتر آن است ..

[مسأله ۲۷۸ اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد]

مسأله ۲۷۸ اگر یکی از اعضـای وضو نجس باشـد و بعـد از وضو شـک کنـد که پیش از وضو آنجـا را آب کشـیده یـا نه (۱)، چنانچه (۲) در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آن جا نبوده ، وضو باطل است . (۳) و اگر می داند ملتفت بوده (۴) یـا شـک دارد که ملتفت بوده یـا نه ، وضو صـحیح است (۵). و در هر صـورت جـایی را که نجس بوده بایـد آب بکشـد. (۱) (سیسـتانی :) وضو صحیح است ولی جایی را که نجس بوده باید آب بکشد. [پایان مسأله] (مکارم :) وضوی او صحیح است ، ولی بایـد برای نمـاز آن را آب بکشـد و اگر چیزی بـا آن ملاقـات کرده تطهیر کنـد. [پایـان مسـأله] (۲) (اراکی ، زنجـانی :) چنانچه بداند .. (۳) (تبریزی :) بنا بر احتیاط وضو باطل است ..

(بهجت :) وضو باطـل است بنـا بر أحوط، در صورتی که بـا وضو گرفتن و یـا غیر آن به طور اتّفـاقی پاک نشـده باشـد؛ و اگر ملتفت بوده ، یا شکّ دارد که ملتفت بوده یا نه ، وضو صـحیح است و در هر صورت بایـد بنا بر احوط برای نماز و مانند آن ، جایی را که نجس بوده آب بکشـد. (۴) (زنجانی :) یا اصـلًا مسأله را نمی دانسـته وضو باطل است و اگر مسأله را می دانسته و می داند که ملتفت رعایت آن بوده یا شک کند که ملتفت بوده یا نه و مسأله را نیز می دانسـته وضویش صـحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده بنا بر احتیاط باید آب بکشد. (۵) (صافی :) مگر آن که بداند در صورتی که پیش از وضو آن را آب نکشیده باشد، با شستن وضویی آب کشیده شده است .

[مسأله ۲۷۹ اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است]

مسأله ۲۷۹ اگر در صورت یا دسـتها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد (۱)، باید در آب کر یـا جاری فرو برد (۲) و قـدری فشار دهد که خون بند بیاید (۳)، بعد به دسـتوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد (۴). (۱) (گلپایگـانی :) چنانچه در آب کر یا جاری فرو برد و قـدری فشار دهـد که خون بنـد بیایـد، بعـد به نیّت وضو از آب بیرون بیاورد وضو صحیح است .

(صافی :) چنانچه در آب کر یا جاری فرو برد و قـدری فشار دهـد که خون بند بیاید سـپس به نیت وضو دست یا انگشت خود را روی آن بگـذارد و به پایین بکشـد که آب بر آن جریان پیدا کند و شـرایط دیگر مختل نشود، وضویش صـحیح است . (۲) (مکارم :) یا زیر شیر آب بگیرد ..

(خوئی ، سیسـتانی ، تبریزی :) بایـد بعد از شسـتن اجزاء صـحیحه آن عضو، با رعایت ترتیب موضع زخم یا بریدگی را در آب کُر یـا جاری فرو برد .. (۳) (خوئی ، سیسـتانی :) و انگشت خود را روی زخم یـا بریـدگی در زیر آب از بالا به پائین بکشـد تا آب بر آن جاری شود و (سیستانی : سپس مواضع پایین تر از آن را بشوید) وضو صحیح است .

(نوری ، تبریزی :) و (تبریزی : احاطه آب بر آن موضع قطع شود و بعـد) انگشت خود را روی زخم یا بریـدگی در زیر آب از

بالاـ به پایین بکشـد تا آب بر آن جاری شود. (۴) (بهجت :) و اگر بعـد از بنـد آمـدن ، دو مرتبه خون جاری شد وضو به طور ارتماسی صحیح است و اگر خون جاری نشد به صورت ترتیبی هم می شود وضو گرفت .

(مکارم :) امّا اگر آب ضرر دارد باید به دستور وضوی جبیره که بعداً می آید، عمل کند.

شرط هفتم

اشاره

:(۱)

آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد. (۱) (مکارم :) شرط ششم : .. (سیستانی :) شرط پنجم ..

[مسأله ۲۸۰ هر گاه وقت به قدری تنگ است]

مسأله ۲۸۰ هر گـاه وقت به قـدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز (۱) یا مقداری از آن (۲) بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمّم کند (۳)، ولی اگر برای وضو و تیمّم یک انـدازه وقت لازم است ، بایـد وضو بگیرد. (۱) (زنجانی :) می ترسد تمام نماز .. (۲) (اراکی :) هر چند یك رکعت آن ..

(مکارم :) تمام یا مقداری از واجبات نماز .. (۳) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(بهجت :) مسأله هر گاه وقت به قـدری تنگ باشـد که اگر وضو بگیرد تمام نماز بعـد از وقت خوانده می شود باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یـک انـدازه وقت لـازم باشـد بایـد وضو بگیرد برای انجـام یك رکعت با وضو و اگر با وضو وقت یك رکعت نماز و با تیمم وقت چهار رکعت را دارد می تواند هر کدام را خواست انتخاب کند بنا بر اظهر.

[مسأله ۲۸۱ کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند]

مسأله ۲۸۱ کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر وضو بگیرد (۱) صحیح است (۲) چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر. (۱) (اراکی ، خوئی ، گلپایگـانی ، زنجانی ، بهجت ، تبریزی ، سیسـتانی ، صافی :) اگر به قصـد قربت یا برای کـار مستحبّی مثـل خوانـدن قرآن وضو بگیرد .. (۲) (اراکی :) و اگر فقـط برای خوانــدن آن نمـاز وضـو بگیرد کـه اگر نمی خواست نماز بخواند، وضو نمی گرفت ، باطل است .

(خوئی :) و اگر با علم و عمد فقط برای خواندن آن نماز وضو بگیرد باطل است .

(گلپایگـانی ، صـافی :) و اگر فقـط برای خوانـدن آن نماز وضو بگیرد، به طوری که فعلًا داعی او بر وضو گرفتن فقط آن نماز باشد، وضویش باطل است .

(بهجت :) ولی اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد باطل است .

(تبریزی :) و اگر با علم و عمـد فقط برای آن نماز وضو بگیرد که مقدار یک رکعت یا بیشتر آن را در وقت درک می کند باز

صحیح است اگر چه در تأخیر انداختن نماز معصیت کرده است .

(زنجانی :) اگر چه به جهت ترک تمام یا قسمتی از نماز در وقت گناه کرده است .

(سیستانی :) و هم چنین اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد، مگر آن که قصد قربت برای او حاصل نشود.

(مکارم :) هر گاه برای نماز وضو بگیرد باطل است ، امّا اگر به قصد کار دیگری مانند خواندن قرآن باشد صحیح است .

شرط هشتم :

اشاره

آن که به قصد قربت یعنی : برای انجام فرمان خداوند عالم (۱) وضو بگیرد (۲) و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است (۳). (۱) (زنجانی :) برای خداوند عالم ..

(۲) (سیستانی :) شرط ششم : آن که به قصد قربت وضو بگیرد و کافی است به قصد امتثال امر خداوند باشد .. (۳) (بهجت :) ولی اگر به قصد قربت وضو بگیرد و قصد دیگری مثل خنک شدن تابع قصد وضو باشد اشکال ندارد.

(مکارم :) مسأله شرط هفتم : آن است که وضو را به قصد قربت یعنی برای خدا انجام دهد، بنا بر این اگر به قصد ریا و خودنمایی یا برای خنک شدن بدن و مانند آن بگیرد باطل است ، ولی اگر تصمیم قطعی دارد که برای اطاعت فرمان خدا وضو بگیرد در ضمن می داند خنک هم می شود، ضرری ندارد.

[مسأله ۲۸۲ لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید]

اشاره

مسأله ۲۸۲ لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند (۱) ولی باید در تمام وضو متوجّه باشد که وضو می گیرد، (۲) به طوری که اگر از او بپرسند چه می کنی (۳) بگوید: وضو می گیرم . (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) بلکه اگر تمام افعال وضو، به داعی ِامر خدا به جا آورده شود کفایت می کند. (مکارم :) همین اندازه کافی است که اگر از او بپرسند چه می کنی ؟ بداند وضو می گیرد. (۲) (زنجانی :) که برای خدا وضو می گیرد .. (۳) (زنجانی :) و برای چه کسی انجام می دهی ؟ بگوید: برای خدا وضو می گیرم .

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۳۰۶ هر گاه زن در جایی وضو بگیرد که نامحرم او را می بیند وضوی او باطل نیست ، هر چند گناه کرده است .

شرط نهم :

اشاره

(۱) آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی : اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید (۲) و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید (۳) و باید (۴) پای راست را پیش از پای چپ مسح کند (۵) و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است . (۱) (مکارم :) شرط هشتم .. (سیستانی :) شرط هفتم .. (۲) (تبریزی :) و بنا بر احتیاط دست چپ را یک دفعه بشوید .. (۳) (سیستانی :) و احتیاط مستحبّ آن است که هر دو پا را با هم مسح نکند بلکه پای چپ را بعد از پای راست مسح کند.

(بهجت :) و اگر به ترتیب وضو نگیرد، باطل است و در مسح دو پا، احتیاط مستحب آن است که مسح پای راست را با دست راست بر مسح پای چپ با دست چپ مقدّم بدارد. (۴) (فاضل :) بنا بر احتیاط واجب باید .. (۵) (گلپایگانی ، اراکی ، صافی :) باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند (صافی : بلکه احتیاط این است که پای راست را پیش از پای چپ مسح کند) ..

(خوئی :) باید بنا بر احتیاط واجب پای چپ را بعد از پای راست مسح کند ..

(تبریزی :) بنا بر احتیاط، پای چپ را بعد از پای راست مسح کند ..

(زنجانی :) باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند و بنا بر احتیاط هم زمان نیز مسح ننماید ..

(مکارم :) بنا بر احتیاط پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند. [پایان مسأله]

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۲۸۶ هر گاه کسی شستن عضو قبلی را فراموش کرد، و عضو بعدی را شست ، مثلًا اوّل دست چپ را شست بعد دست راست را ، باید بعد از دست راست دست چپ را بشوید تا ترتیب مراعات شود، به شرط این که با این شستن بی جا، موالات به هم نخورد؛ و اگر موالات به هم خورد، باید وضو را از سر بگیرد.

شرط دهم :

اشاره

(۱) آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد. (۱) (سیستانی :) شرط هشتم ..

(مکارم :) مسأله شرط نهم این که کارهای وضو را چنان به جا آورد که بگویند پشت سر هم انجام می دهد و اگر چنین کند وضوی او صحیح است ، هر چند بر اثر گرمی هوا و وزش باد اعضای سابق خشک شده باشد، مثلًا موقعی که می خواهد دست راست را بشوید صورت او خشک شود، ولی اگر طوری انجام دهد که پشت سر هم نباشد وضوی او باطل است ، هر چند بر اثر سردی هوا اعضای قبل خشک نشده باشد.

[مسأله ۲۸۳ اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود]

مسأله ۲۸۳ اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی (۱) که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است (۲) و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد مثلًا موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد وضو صحیح است (۳). (۱) (سیستانی :) اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که در نظر عرف پشت سر هم نباشند وضو باطل است ، ولی در صورت پیش آمد عذری برای شخص مانند فراموشی یا تمام شدن آب این امر معتبر نیست بلکه اگر وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند چنانچه رطوبت تمام جاهایی ..

(زنجانی :) تمام جاهایی .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) و اگر فقط رطوبت یکی از جاهایی که جلوتر شسته یا مسح کرده خشک شده باشد مثلًا موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست یا رطوبت صورت خشک شده باشد، احتیاط واجب (صافی : احتیاط مستحب) آن است که به این وضو اکتفاء نکند. (۳) (زنجانی :) و احتیاط مستحب آن است که وضو را باطل کند و از سر بگیرد.

(اراکی :) احتیاط واجب آن است ((فاضل :) بهتر آن است) که دوباره وضو بگیرد.

(بهجت :) احتیاط واجب آن است که وضو را باطل کند و از سر بگیرد.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل شرط دهم .

[مسأله ۲۸۴ اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد]

مسأله ۲۸۴ اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به واسطه گرمای هوا (۱) یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت (۲) خشک شود، وضوی او صحیح است . (۱) (زنجانی :) یا باد .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) رطوبت جاهای پیشین ..

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل شرط دهم .

[مسأله ۲۸۵ راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد]

مسأله ۲۸۵ راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، (۱) پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود (۲) و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است . (۱) (زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۲) (تبریزی :) مقداری راه برود ..

شرط یازدهم

اشاره

(۱): آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد (۲)، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است (۳). (۱) (سیستانی :) شرط نهم .. (مکارم :) شرط دهم «مباشرت » است ، یعنی : .. (۲) (فاضل :) و یا کمک کند وضو باطل است . [پایان مسأله] (۳) (زنجانی :) و کمک کردن در مقدمات وضو مکروه است بنا بر این اگر کسی آب در کف دست انسان بریزد و انسان با آن آب وضو بگیرد وضو باطل نیست .

(بهجت :) و منظور، کمک در اصل شستن و مسح کردن است ولی اگر در مقدّمات اینها کمک بگیرد مثل این که دیگری آب را به صورت او بریزد ولی شخص ، خودش صورت را بشوید مانعی ندارد. (مکارم :) ولی کمک در مقدّمات وضو اشکال ندارد.

[مسأله ۲۸۶ کسی که نمی تواند وضو بگیرد]

مسأله ۲۸۶ کسی که نمی تواند وضو بگیرد (۱) باید نایب بگیرد که او را وضو دهد. و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند (۲) باید بدهد. ولی باید خود او نیت وضو کند (۳) و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند، باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت ، سر و پای او را مسح کنند (۴) و احتیاط واجب (۵) در صورت امکان ضم ّ تیمم است (۶). (۱) (زنجانی :) کسی که به تنهایی نمی تواند وضو بگیرد باید با کمک دیگری وضو بگیرد و اگر این مقدار نیز نمی تواند .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) و مُضرّ به حالش نباشد .. (۳) (فاضل :) باید بنا بر احتیاط واجب خود او و نائب ، هر دو نیّت وضو کنند .. (۴) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی ، زنجانی ، نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) ولی در این صورت احتیاط واجب این است که تیمّم هم بکند. (۵) (فاضل :) احتیاط مستحب .. (۶) (بهجت :) أحوط این است که تیمّم هم بنماید اگر در تیمّم کردن محذوری نبوده یا محذور کمتری باشد.

(سیستانی :) مسأله کسی که نمی تواند خود وضو بگیرد باید از دیگری کمک بگیرد هر چند شستن و مسح کشیدن با

مشارکت هر دو باشد و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند و مضرّ به مالش نباشد باید بدهد ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر مشارکت خود شخص ممکن نباشد باید از شخص دیگر بخواهد که او را وضو بدهد و در این صورت احتیاط واجب آن است که هر دو نیّت وضو نمایند و اگر ممکن نباشد باید نائبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر ممکن نباشد باید نائب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت ، سر و پای او را مسح کند.

[مسأله ۲۸۷ هر كدام از كارهاى وضو را كه مى تواند به تنهايى انجام دهد]

مسأله ۲۸۷ هر كدام از كارهاى وضو را كه مى تواند به تنهايى انجام دهد، نبايد در آن كمك بگيرد.

شرط دوازدهم

اشاره

(۱): آن كه استعمال آب براى او مانعى نداشته باشد (۲). (۱) (مكارم :) شرط يازدهم .. سيستانى (:) شرط دهم .. (۲) (بهجت :) چنانكه در مسائل تيمّم خواهد آمد.

[مسأله ۲۸۸ كسى كه مى ترسد كه اگر وضو بگيرد مريض شود]

مسأله ۲۸۸ كسى كه مى ترسد كه اگر وضو بگيرد، مريض شود يا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نبايد وضو بگيرد (۱). ولى اگر (۲) نداند كه آب براى او ضرر دارد (۳) و وضو بگيرد (۴) و بعد بفهمد كه ضرر داشته (۵)، وضويش صحيح است ، اگر چه احتياط مستحب ّ آن است كه با آن وضو نماز نخواند و تيمم كند و چنانچه با آن وضو نماز خوانده دوباره آن را اعاده نمايد (۶). (۱) (گلپايگانى ، صافى :) و بايد تيمّم كند .. (سيستانى :) وظيفه ندارد كه وضو بگيرد ..

(فاضل :) چنانچه وضو بگيرد، وضويش بنا بر احتياط واجب باطل است .. (۲) (گلپايگانى ، صافى ، سيستانى :) و اگر .. (نورى :) بلكه اگر .. (۳) (بهجت :) و ترس از استعمال آب هم نداشته باشد و وضو بگيرد، اگر چه بعد بفهمد ضرر داشته ، وضوى او صحيح است . و اگر ترس ضرر را داشت ولى به اميد ضرر نداشتن ، وضو گرفت و بعد فهميد ضرر نداشته ، وضويش صحيح است . (۴) (خوئى ، تبريزى :) اگر چه بعد بفهمد ضرر داشته ، ولى ضرر به حدّى كه شرعاً حرام است نبوده باشد وضوى او صحيح است . [پايان مسأله] (سيستانى :) اگر واقعاً ضرر داشته وضوى او باطل است . [پايان مسأله] (۵) (گلپايگانى ، صافى :) احتياط واجب آن است كه علاوه بر وضو تيمّم نيز بنمايد و اگر با آن وضو نماز را به جا آورده تيمّم نيز بنمايد و نماز را اعاده كند و اگر بعد از وضويى كه با جهل به ضرر گرفته ضرر رفع شد، احتياطاً دوباره وضو بگيرد.

(نورى :) احتياط واجب آن است كه تيمم كند و با آن وضو نماز نخواند و اگر با آن وضو نمازى به جا آورده ، دوباره آن را انجام دهد. (۶) (فاضل :) احتياط مستحب آن است كه دوباره آن را اعاده نمايد.

(مكارم :) مسأله اگر خوف ضرر دارد، يا مى ترسد اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، بايد تيمم كند. هر گاه وضو بگيرد بعد بفهمد آب براى او ضرر داشته ، وضوى او صحيح است .

(زنجانى :) مسأله كسى كه مى ترسد كه اگر وضو بگيرد تشنه بماند نمى تواند وضو را ترك كند و احتياط مستحب آن است كه تيمم هم بنمايد بلى اگر مى ترسد كه اگر وضو بگيرد مبتلا به مرض صعب العلاج شود، نبايد وضو گرفته و بايد تيمم كند

و چنانچه به این حد نرسد، ولی وضو برای او مشقتی داشته باشد که متعارف ِمردم آن را تحمل نمی کنند، می تواند وضو را ترک کرده تیمم کند اما

اگر مشقت را تحمل نمود و وضو گرفت وضوی او صحیح است و اگر نداند که وضو برای او ضرر شدید دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر شدید داشته ، صحت وضوی او محل اشکال است .

[مسأله ۲۸۹ اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد]

مسأله ۲۸۹ اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد (۱). (۱) (مکارم :) یا مثلًا اگر آب سرد ضرر دارد باید آب را گرم کند.

شرط سیزدهم :

اشاره

(۱) آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد (۲). (۱) (مکارم :) شرط دوازدهم .. (سیستانی :) شرط یازدهم .. (۲) (بهجت ، زنجانی :) و گر نه وظیفه او وضوی جبیره ای یا تیمّم خواهد بود.

[مسأله ۲۹۰ اگر می داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده]

مسأله ۲۹۰ اگر می داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه ، باید آن را برطرف کند (۱) یا آب را به زیر آن برساند (۲). (۱) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۲) (زنجانی :) لازم به ذکر است که معیار در شک در وجود مانع یا مانع بودن چیزی که در محل وضو است ، متعارف مردم می باشد پس اگر متعارف مردم در جایی شک نمی کنند ولی برای کسی شک ایجاد شود، اعتنا به شک نمی کند.

[مسأله ۲۹۱ اگر زیر ناخن چرک باشد]

مسأله ۲۹۱ اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد (۱)، ولی اگر ناخن را بگیرند (۲) باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد (۳)، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند. (۱) (مکارم :) ولی بهتر است آن را تمیز کند .. (۲) (سیستانی :) چنانچه آن چرک مانع از رسیدن آب به پوست باشد ..

(زنجانی :) و بدانند یا احتمال دهند آن چرک مانع از رسیدن آب به پوست است .. (۳) (فاضل :) و چرک زیر آن جزءِ ظاهر به حساب آید ..

[مسأله ۲۹۲ اگر در صورت و دستها به واسطه سوختن برآمدگی پیدا شود]

مسأله ۲۹۲ اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر، برآمدگی پیدا شود (۱)، شستن و

مسح روی آن کافی است . و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست ، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود (۲) باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند (۳). (۱) (بهجت :) مثل بلند شدن پوست به سبب باد کردن محلِ آن ، تا وقتی که جزءِ بدن به حساب می آید .. (۲) (زنجانی :) باید آب را به زیر آن برساند. (۳) (فاضل :) آب را به زیر آن و هم روی آن برساند.

(بهجت :) می تواند آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند، یا آن که در هر وقتی به وظیفه آن وقت ، عمل نماید.

(مکارم :) مسأله هر گاه به واسطه سوختگی یا چیز دیگر تاولهایی بر اعضای وضو

پیدا شود شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست ، ولی چنانچه قسمتی از پوست کنده شده که گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود باید آب را به زیر آن برساند به شرط این که ضرر نداشته باشد.

[مسأله ۲۹۳ اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده]

مسأله ۲۹۳ اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه ، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آن که بعد از گِل کاری شک کند گِل به دست او چسبیده یا نه ، باید وارسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند (۱) که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است (۲). (۱) (زنجانی :) به قدری دست بمالد که برای خود او یا نوع مردم اطمینان پیدا شود .. (۲) (بهجت :) و اگر از روی غفلت وضو گرفت و بعد معلوم شد که مانعی بوده ، وضویش باطل است و اگر احتمال داد که مانعی در کار نیست و به امید عدم مانع ، وضو گرفت یا غافل شد و بعد معلوم شد مانعی در کار نبوده صحیح بودن وضو خالی از وجه نیست .

(مکارم :) مسأله هر گاه انسان احتمال دهد مانعی در اعضای وضو وجود دارد اگر احتمال آن عقلائی است باید وارسی کند، مثل این که بعد از گِل کاری یا رنگ کاری شک کند مقداری گِل یا رنگ به دست او چسبیده است .

[مسأله ۲۹۴ جایی را که باید شست و مسح کرد]

اشاره

مسأله ۲۹۴ جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد (۱). و هم چنین است اگر بعد از گچکاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه ، باید آنها را برطرف کند. (۱) (خوئی ، زنجانی ، تبریزی ، سیستانی :) اگر جایی را که باید شست یا مسح کرد، چرک باشد ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد ..

(مکارم :) مسأله رنگهایی که مانع رسیدن آب به بدن نیست ، برای وضو ضرری ندارد ولی اگر مانع باشد یا شک کند که مانع است یا نه باید آن را برطرف سازد.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۲۹۹ کسی که پوست بدن او چرب است ، اگر چربی آن ، جرم ندارد که مانع رسیدن آب به پوست باشد،

اشکال ندارد و اگر احراز کند که محل ٔوضو به طوری چرب است که مانع رسیدن آب می شود، اوّل خشک کند بعد وضو بگیرد.

[مسأله ۲۹۵ اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست]

مسأله ۲۹۵ اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه ، وضوی او صحیح است (۱)، ولی اگر بداند که موقع وضو ملتفت آن مانع نبوده ، باید دوباره وضو بگیرد. این مسأله در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (گلپایگانی ، سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، تبریزی ، صافی ، زنجانی ، فاضل :) چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بوده وضوی او صحیح است . [پایان مسأله] (بهجت :) در صورتی که احتمال بدهد موقع وضو ملتفت و متوجه بوده و مانع را برطرف کرده است وضوی او صحیح است . [پایان مسأله]

[مسأله ۲۹۶ اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد]

مسأله ۲۹۶ اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه ، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده باید دوباره وضو بگیرد. (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، اراکی ، گلپایگانی ، تبریزی ، بهجت ، صافی :) احتیاط واجب ((سیستانی :) احتیاط مستحب) آن است که دوباره وضو بگیرد.

[مسأله ۲۹۷ اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است]

مسأله ۲۹۷ اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده ، وضوی او صحیح است (۱)، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده ، احتیاط واجب (۲) آن است که دوباره وضو بگیرد (۳). (۱) (زنجانی :) مگر آن که بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده که در این صورت ، لازم است دوباره وضو بگیرد. (۲) (سیستانی :) احتیاط مستحب.. (۳) (فاضل :) باید دوباره وضو بگیرد.

(مکارم :) مسأله وجود انگشتر و دست بند و مانند آن اگر مانع رسیدن آب نباشد برای وضو ضرری ندارد و می تواند آن را جابجا کند تا آب به زیر آن برسد و شسته شود و اگر بعد از وضو، انگشتر یا مانع دیگری در دست ببیند و نداند موقع وضو بوده یا نه وضوی او صحیح است ، به شرط این که احتمال بدهد در حال وضو توجّه به این امر داشته است .

[مسأله ۲۹۸ اگر بعد از وضو شک کند]

اشاره

مسأله ۲۹۸ اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه ، وضو صحیح است . (۱) (۱) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بوده است وضو صحیح است .

(گلپایگانی ، صافی :) [چنانچه] احتمال بدهد که در وقت وضو ملتفت بوده و اگر مانعی بوده برطرف کرده وضویش صحیح است ولی اگر بداند که وقت وضو ملتفت نبوده احتیاط لازم آن است که دوباره وضو بگیرد.

(فاضل :) [چنانچه] احتمال او از نظر عقلائی به جا باشد در صورتی که احتمال التفات در حال وضو بدهد وضویش صحیح است . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۹۷.

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۱۳۲۲اگر بعد از فراغت وضو شکّ کند همه کارهای وضو را انجام داده یا نه ، یا شرایط در آن جمع بوده یا نه ، اعتنا نکند، امّا اگر در حال وضو شکّ کند باید به جا آورد.

احکام وضو

[مسأله ۲۹۹ کسی که در کارهای وضو خیلی شک می کند]

مسأله ۲۹۹ کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب (۱) و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند (۲) باید به شک خود اعتنا نکند. (۱) (مکارم :) و وجود مانع بر اعضای وضو، زیاد شک می کند، باید اعتنا نکند و مطابق معمول مردم انجام دهد. (۲) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) چنانچه به حدّ وسوسه برسد ..

[مسأله ۳۰۰ اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه]

مسأله ۳۰۰ اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه ، بنا می گذارد که وضوی او باقی است (۱)، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است . (۱) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۳۰۱ کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه]

مسأله ۳۰۱ کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه ، باید وضو بگیرد.

[مسأله ۳۰۲ کسی که می داند وضو گرفته و حَدَثی هم از او سر زده]

اشاره

مسأله ۳۰۲ کسی که می داند وضو گرفته و حَدَثی هم از او سر زده ، مثلًا بول کرده ، اگر نداند کدام جلوتر بوده (۱)، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد (۲) و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد (۳) و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد و باید نمازی را که خوانده دوباره بخواند (۴). (۱) (مکارم :) باید وضو بگیرد. [پایان مسأله] (۲) (اراکی :) مگر آن که تاریخ وضو را بداند، که باید بنا بر وضو داشتن بگذارد ..

(زنجانی :) و اگر در بین نماز شک کند نمی تواند به نماز خود اکتفا کند، بلکه باید وضو گرفته نماز خود را اعاده کند، و احتیاط مستحب آن است که نماز را رجاءً تمام کرده ، سپس وضو گرفته ، نماز را اعاده کند. و اگر بعد از نماز شک کند، نمازی که خوانده صحیح است در صورتی که احتمال بدهد در حال شروع به نماز ملتفت بوده است ، ولی بنا بر احتیاط برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد. و اگر تاریخ وضو معلوم باشد و تاریخ سر زدن حدث از او مجهول باشد، در همه صورتها نماز

او صحیح است و حکم به وضو دار بودن او می شود؛ بنا بر این اگر مثلًا می داند که در هنگام ظهر وضو گرفته و نمی داند که آیا قبل از آن حدثی از او سر زده یا بعد از آن ، نماز او صحیح است و می تواند تمام احکام وضو را بار کند. (۳) (اراکی :) مگر تاریخ وضو را بداند، و اگر نماز را خوانده است و تاریخ وضو را نمی داند باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط واجب نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

(گلپایگانی ، صافی :) احتیاط آن است که نماز را تمام کند و با وضوی دیگر اعاده کند .. (۴) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی ، بهجت ، سیستانی :) اگر بعد از نماز است ، نمازی که خوانده صحیح است ((خوئی ، تبریزی :) در صورتی که احتمال ِ التفات در حال شروع به نماز را بدهد) و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

(نوری :) بنا بر احتیاط واجب نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

مسائل اختصاصی

(گلپایگـانی ، صافی :) مساله ۳۰۹ (بهجت :) مساله ۳۰۷ اگر بعـد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضـی جاها را نشسـته یا مسح نکرده است ، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده باشد باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده و آن چه بعد از آن است بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل کند.

(زنجانی :) تمام جاهایی ..

خوئی (، سیستانی ، تبریزی ، زنجانی :) به جهت طول مدت خشک شده ..

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، سیستانی :) یا به جهت گرمی هوا (زنجانی : یا باد) و مانند آن خشک شده ..

[مسأله ۳۰۳ اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه]

مسأله ۳۰۳ اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه (۱)، نماز او صحیح است ، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد. (۲) (۱) (خوئی ، تبریزی ، فاضل :) در صورتی که احتمال بدهد که در حال شروع به نماز ملتفت حالش بوده است ..

(صافی :) در صورتی که احتمال می دهد پیش از نماز به حکم لزوم وضو برای نماز ملتفت بوده ..

(زنجـانی :) در صـورتی که احتمـال بدهـد در حـال شـروع به نمـاز ملتفت بـوده و لو اجمالًا که بایـد وضو داشـته باشـد .. (۲) (زنجانی :) احتیاط آن است که برای نمازهای دیگر وضو بگیرد.

[مسأله ۳۰۴ اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه]

مسأله ۳۰۴ اگر در بین نمـاز شک کنـد که وضو گرفته یا نه ، نماز او باطل است و بایـد وضو بگیرد و نماز را بخوانـد (۱). (۱) (بهجت :) مگر این که به امید صـحیح بودن ، نماز را بخواند بعد اگر فهمید که وضو داشته نمازش بنا بر اظهر صحیح است ؛ و هم چنین است اگر قبل از نماز شک کرد که وضو دارد یا نه ، ولی گمان به وضو داشت .

(گلپایگـانی ، صـافی :) احتیـاط لازم ((مکارم :) احتیاط واجب) آن است که نماز را تمام کنـد و بعـد با وضوی دیگر آن را اعاده نماید.

(سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب باید وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند.

(زنجانی :) در صورتی که احتمال بدهد در حال شروع نماز ملتفت بوده و لو اجمالًا که باید وضو داشته باشد، نمازش صحیح است ؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نمازش را رجاءً تمام کرده و وضو گرفته و نماز را از سر بخواند؛ و بنا بر احتیاط برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

[مسأله ۳۰۵ اگر بعد از نماز شک کند]

مسأله ۳۰۵ اگر بعد از نماز شک کند (۱) که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است (۲). این مسأله در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، سیستانی ، زنجانی :) اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شک کند .. (۲) (زنجانی :) چنانچه احتمال بدهد که در هنگام شروع نماز التفات به شرایط صحت نماز داشته است نمازی که خوانده صحیح است .

[مسأله ۳۰۶ اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد]

اشاره

مسأله ۱۳۰۶گر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد (۱) یا نمی تواند از بیرون آمدن ِغائط خودداری کند (۲)، چنانچه یقین دارد (۳) که از اول وقت نماز (۴) تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است ، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحبّ آن مانند اذان و اقامه و قنوت (۵) را ترک نماید (۶). (۱) (زنجانی :) که به وی مسلوس گفته می شود .. (۲) (زنجانی :) که به وی مبطون گفته می شود .. (۳) (مکارم :) چنانچه می داند .. (۴) (فاضل :) چنانچه از اوّل وقت نماز .. (۵) (زنجانی :) بلکه سوره .. (۶) (بهجت ، نوری :) کارهای مستحبّ آن مانند اذان و اقامه را ترک نماید، (بهجت : اگر در مراقبت آن وقت ، عسر و حرج و مشکلی برای او پیش نیاید).

مسأله اختصاصی

(زنجانی :) مسأله ۳۱۴ کسی که بول او قطره قطره می ریزد و به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند می تواند با همین حالت نماز بخواند و خروج بول با این کیفیت وضوی او را باطل نمی کند، بلکه وضو به سبب حدث به نحو متعارف ؛ هم چون خوابیدن یا بول یا غائط کردن مثل سایر مردم و .. باطل می شود.

[مسأله ۳۰۷ اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند]

مسأله ۱۳۰۷گر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول (۱) از او خارج می شود (۲)، (وضوی اوّل کافی است ، ولی چنانچه مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج می شود (۳)) که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست (۴)، باید (۵) ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط (۶) از او خارج شد وضو بگیرد (۷) و بقیه نماز را بخواند (۸). (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، بهجت :) یا غائط .. (۲) (تبریزی :) اظهر آن است که اگر همان نماز را با یک وضو بخواند کفایت می کند و اگر غائط او پی در پی خارج می شود در صورتی که وضو گرفتن سخت نباشد بعد از خارج شدن در اثناءِ نماز فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند و باید از قبله منصرف نشود و مبطل دیگری از نماز را مرتکب نشود. [پایان مسأله] (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، مکارم و بهجت نیست] (۴) (بهجت :) و عسر و حرج در کار نیست و کاری که نمازش را باطل می کند پیش نمی آید .. (۵) (خوئی :) احتیاط این است که .. (مکارم :) باید بنا بر احتیاط واجب .. (۶) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، بهجت :) بول یا غائط .. (مکارم :) هر وقت چیزی .. (۷) (گلپایگانی ، خوئی ، بهجت ، صافی :) فوراً وضو بگیرد .. (۸) (خوئی :) اگر چه اظهر آن است که اگر همان نماز را با یک وضو بخواند کفایت می کند.

(اراکی ، بهجت :) و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره با یک وضو بخواند (بهجت : و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند).

(گلپایگانی ، صافی :) و احتیاط واجب آن است که کسی که نمی تواند خود را از بول یا خارج شدن غائط، نگاه دارد و وضو در بین نماز موجب به هم خوردن موالات نماز شود، همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

(مکارم :) امّا اگر چنان پی در پی از او خارج می شود که این کار برای او مشقّت بار است یک وضو کافی است .

(فاضل :) مسأله اگر به مقدار وضو و نماز وقت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می شود اگر برای او حرجی نیست یعنی سختی که معمولًا تحمل نمی شود در آن نباشد باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول از او خارج شد بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند و نیز اگر مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج می شود، اگر برای او حرجی نیست باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند.

(زنجانی :) مسأله کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط جلوگیری کند و به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند، چنانچه در بین نماز یک یا چند دفعه غائط از او خارج می شود، به طوری که وضو گرفتن بعد از هر بار خروج غائط برای او حرجی نیست ، باید آبی در کنار خود قرار دهد و بعد از هر دفعه خروج غائط فوراً با رعایت شرایط نماز؛ هم چون رو به قبله بودن ، وضو گرفته و نماز را از جایی که قطع کرده ادامه دهد و اگر این کار برای او حرجی است ، می تواند با همان حال نماز بخواند و تنها حدث به نحو متعارف وضوی او را باطل می کند.

(سیستانی :) مسأله اگر به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا می کند و در بین نماز یک دفعه یا چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود، احتیاط لازم آن است که در مهلتی که دارد وضو گرفته و نماز بخواند ولی در میان نماز لازم نیست به سبب بول یا غائط خارج شده وضو را تجدید کند.

[مسأله ۳۰۸ کسی که غائط طوری پی در پی از او خارج می شود]

مسأله ۳۰۸ کسی که غائط (۱) طوری پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است ، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد. (۱) (اراکی ، گلپایگانی ، بهجت ، صافی :) بول یا غائط ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۳۱۲.

(فاضل :) مسأله کسی که غائط پی در پی از او خارج می شود اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید بعد از هر دفعه وضوی خود را تکرار کند تا وقتی که برای او حرجی باشد.

(مکارم :) مسأله چنان که گفته شد هر گاه بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او بسیار مشکل است یک وضو کافی است ، بلکه می توانـد دو نماز مانند ظهر و عصـر را با همان یک وضو بخواند، اگر چه احتیاط آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

(زنجانی :) مسأله کسی که نمی تواند از خروج بول یا خروج باد جلوگیری کند لازم نیست

برای هر نماز وضو بگیرد، هم چنین در مورد کسی که نمی تواند از خروج غائط جلوگیری کند و وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او حرجی است . ولی اگر حرجی نیست باید برای هر نماز وضو گرفته و فوراً مشغول نماز شود.

[مسأله ۳۰۹ کسی که بول پی در پی از او خارج می شود]

اشاره

مسأله ۳۰۹ کسی که بول پی در پی از او خارج می شود اگر بین دو نماز، قطره بولی از او خارج نشود می توانـد با یک وضـو هر دو نماز را بخوانـد و قطره هایی که بین نماز خارج می شود اشـکال ندارد (۱). این مسأله در رساله سایر آیات عظام نیست (۱) (فاضل :) گر چه سزاوار است احتیاط مراعات شود.

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۳۳۱ هر گاه این گونه افراد با اختیار خود بول یا غائط کنند باید وضو بگیرند.

[مسأله ۳۱۰ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود]

مسأله ۳۱۰ کسی که بول یـا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتوانـد هیـچ مقـدار از نماز را با وضو بخوانـد، می تواند چنـد نماز را با یک وضو بخوانـد (۱)، مگر اختیـاراً بول یا غائط کنـد یا چیز دیگری که وضو را باطل می کنـد پیش آیـد. این مسأله ، در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی ، زنجانی و سیستانی نیست . (۱) (گلپایگانی ، اراکی ، بهجت ، صافی :) احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد (بهجت : و اگر با تیمّم می تواند مقداری از نماز را با تیمّم بخواند، تیمّم هم بنماید).

(مکارم :) رجوع کنید به مسأله اختصاصی (۳۳۱) در همین صفحه .

[مسأله ۳۱۱ اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند]

مسأله ۳۱۱ اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، (۱) باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن غائط (۲) خودداری کنند عمل نماید. (۱) (زنجانی :) خروج باد، وضو را باطل نمی کنـد و می توانـد با همان حال نماز بخواند. (۲) (خوئی ، گلپایگانی ، سیستانی ، بهجت ، مکارم ، صافی :) بول و غائط ..

[مسأله ۳۱۲ کسی که غائط پی در پی از او خارج می شود]

اشاره

مسأله ۳۱۲ کسی که غائط (۱) پی در پی از او خارج می شود، بایـد برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشـغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سـجده و تشهّد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً (۲) به جـا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست . (۱) (گلپایگـانی ، بهجت ، مکـارم ، صافی :) بول یا غائط .. (۲) [کلمه «فوراً» در رساله آیت اللّه بهجت نیست] (خوئی :) مسأله کسـی که بول او طوری پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سـخت است برای هر نمازش بـدون اشـکال یک وضو کفایت می کنـد، بلکه اظهر این است که یک وضـو برای چندین نماز نیز کافی است مگر این که محدث به حدث دیگری گردد و بهتر آن است که برای هر نمازیک وضو بگیرد، ولی برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگری لازم نیست .

(تبریزی :) کسی که بول او پی در پی از او خارج می شود ..

(سیستانی :) کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی کند یک وضو برای چندین نمازش کافی است . مگر این که چیز دیگری که وضو را باطل می کند مانند خواب از او سر بزند و یا بول و غائط بطور طبیعی از او خارج شود ..

(تبریزی :) و این چنین است اگر غائط از او پی در پی خارج شود و تجدید وضو سخت باشد.

(زنجانی :) مسأله سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط حکم اجزای نماز را دارد، بنا بر این برای کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط جلوگیری کند اگر در ضمن سجده یا تشهدِ قضا شده یا نماز احتیاط غائط از وی خارج شود، چنانچه حرجی نیست ، باید وضو گرفته و بقیه عمل را انجام دهد.

مسائل اختصاصی

(خوئی ، تبریزی :) مسأله ۳۱۶ (سیستانی :) مسأله ۳۰۹ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند، اگر چه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله ۳۱۷ سیستانی (:) مسأله ۳۱۰ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، بعد از وضو گرفتن جایز است که نوشته قرآن را مس ـ نماید، اگر چه در غیر حال نماز باشد.

[مسأله ۳۱۳ کسی که بول او قطره قطره می ریزد]

مسأله ۳۱۳ کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای (۱) که در آن ، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد (۲)، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد (۳)، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد (۴). (۱) (زنجانی :) کیسه پاکی .. (۲) (فاضل :) و کیسه را هم بنا بر احتیاط واجب تطهیر نماید ..

(بهجت :) مخرج بول و کیسه ای را که نجس شده آب بکشد یا عوض کند ..

(زنجانی :) باید برای هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد و نیز کیسه را که نجس شده آب کشیده یا آن را تعویض نماید. ولی اگر نماز ظهر و عصر را با هم بخواند لازم نیست برای نماز عصر مخرج بول و کیسه را تطهیر نموده و می

تواند با همان حال نماز عصر را هم بخواند. و هم چنین است اگر نماز مغرب و عشا را با هم بخواند، و در هر حال تا می تواند باید از سرایت نجاست به جاهای دیگر بدن جلوگیری کند .. (۳) (فاضل :) اگر حرجی نیست .. (۴) (زنجانی :) در صورت امکان برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد و اگر در وسط نماز هم غائط بیرون آید بنا بر احتیاط اگر مشقت ندارد مخرج غائط را آب بکشد.

(مکارم :) مسأله کسی که بول یا غائط از او بی اختیار خارج می شود باید برای نماز به وسیله

کیسه و مانند آن از آلودگی جاهای دیگر بدن جلوگیری کند و احتیاط آن است که پیش از هر نماز مخرج را آب بکشد.

[مسأله ۳۱۴ کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند]

مسأله ۳۱۴ کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند (۱) در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید و بنا بر احتیاط واجب اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، خود را معالجه نماید. (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، بهتر آن است که جلوگیری نماید (خوئی ، سیستانی : اگر چه خرج داشته باشد) بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود بهتر آن است (تبریزی : احوط آن است) که خود را معالجه کند.

(مکارم :) اگر به آسانی قابل معالجه باشند واجب است معالجه کنند و اگر نکنند، برای آنها اشکال دارد. [پایان مسأله (اراکی ، گلپایگانی ، بهجت ، فاضل ، نوری ، زنجانی ، صافی :) مسأله کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط (زنجانی : و باد) خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط (زنجانی : و باد) جلوگیری کند اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه کند.

(اراکی ، بهجت ، نوری :) و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد ..

(بهجت :) و خرج آن به او ضرر زیادی نزند ..

(فاضل :) اگر چه متضمن مخارجی باشد و بنا بر احتیاط واجب اگر مرض او معالجه شود خود را معالجه کند. (بهجت :) یعنی بدون عُسر شخصی ..

(زنجانی :) احتیاط مستحب .

[مسأله ۳۱۵ کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند]

مسأله ۳۱۵ کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط (۱) خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید (۲) نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند. (۱) (زنجانی :) یا باد .. (۲) (سیستانی :) باید بنا بر احتیاط لازم ..

(مکارم :) باید بنا بر احتیاط واجب .. (بهجت :) باید بنا بر احتیاط مستحب ..

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

[مسأله ۳۱۶ برای شش چیز وضو گرفتن واجب است]

مسأله ۳۱۶ برای شش چیز وضو گرفتن واجب است : اول : برای نمازهای واجب غیر از نماز میّت (۱). دوم : برای سجده و تشهّد فراموش شده (۲)، اگر بین آنها و نماز (۳)، حَدَثی از او سر زده مثلًا بول کرده باشد (۴). سوم : برای طواف واجب خانه کعبه (۵). چهارم : اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد (۶). پنجم : اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خطّ قرآن برساند (۷). ششم : برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن (۸)، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن

خود را به خطّ قرآن برساند، ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضو، بی احترامی به قرآن باشد (۹) باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن (۱۰) بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد (۱۱) و تا ممکن است از دست گذاشتن به خطّ قرآن خودداری کند. (۱) (خوئی ، تبریزی ، صافی ، سیستانی ، زنجانی :) و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است .. (۲) (مکارم :) [پایان مورد دوّم] (۳) (زنجانی :) نماز واجب .. (۴) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، نوری :) ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد ..

(گلپایگانی ، صافی ، بهجت :) و احتیاط واجب ((زنجانی :) و احتیاط) آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد .. (۵) (سیستانی :) که جزء حج یا عمره باشد ..

(مکارم :) سوم : طواف واجب (باید توجه داشت طوافهایی که جزء حج یا عمره است طواف واجب حساب می شود هر چند اصل حج و عمره مستحب باشد) .. (۶) (زنجانی :) یا به جهت اجاره یا شرط در معاملات یا دستوری که اطاعت آن لازم است ، وضو واجب شده باشد .. (۷) (مکارم :) در صورتی که این نذر شرعاً رجحان داشته باشد مثل این که می خواهد از روی احترام خطّ قرآن را ببوسد .. (سیستانی :) پنجم : اگر نذر کرده باشد که قرآن را مثلًا ببوسد ..

(زنجانی :) پنجم : اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن و مانند آن که مس آنها بدون وضو جایز نیست ، یا به جهت اجاره یا شرط یا دستوری که اطاعت آن لازم است رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن و مانند آن بر او لازم شده باشد .. (۸) (گلپایگانی ، صافی :) از محلی که بودن قرآن در آنجا اهانت به قرآن باشد ..

(زنجانی :) از مزبله و مانند آن ..

(مکارم :) ششم : برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از محل آلوده ، هر گاه مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خطّ قرآن برساند. [پایان مسأله] (۹) (زنجانی :) باید تیمم کند و اگر معطل شدن به مقدار تیمم هم بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون تیمم قرآن را از مزبله و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد. [پایان مسأله] (۱۰) (گلپایگانی ، صافی :) قرآن را از آنجا .. (۱۱) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی ، سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(بهجت :) و در صورت پنجم و ششم بنا بر احتیاط واجب اسم پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و ائمّه طاهرین علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام هم مثل قرآن است . [پایان مسأله]

[مسأله ۳۱۷ مسّ نمودن خطّ قرآن]

مسأله ۳۱۷ مسّ نمودن خطّ قرآن ، یعنی رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است (۱). ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مسّ آن اشکال ندارد. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) و احتیاط مستحبّ

آن است که موی خود را هم به خطّ قرآن نرساند ..

(بهجت :) ولی تماس ـ موی انسان با خطّ قرآن بنا بر أظهر مانعی ندارد، حتّی اگر کوتاه باشد ..

[مسأله ۳۱۸ جلوگیری بچه و دیوانه از مسّ خطّ قرآن واجب نیست]

مسأله ۳۱۸ جلوگیری بچه و دیوانه از مسّ خطّ قرآن (۱) واجب نیست ، ولی اگر مسّ نمودن آنـان بی احترامی به قرآن (۲) باشد، باید از آنان جلوگیری کنند. (۱) (۲) (زنجانی :) قرآن و مانند آن ..

(مکـارم :) مسـأله هر گـاه دیوانه یـا بچه ای بـدون وضو دست به خطّ قرآن می زنـد جلوگیری او واجب نیست ، اما اگر کاری کنند که بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنها جلوگیری کرد.

[مسأله ۳۱۹ کسی که وضو ندارد]

مسأله ۳۱۹ کسی که وضو ندارد، حرام است (۱) اسم خداوند متعال (۲) را به هر زبانی نوشته شده باشد مسّ نماید (۳). و هم چنین است بنـا بر احتیاط واجب مسّ اسم مبارک پیغمبر صـلی اللّه علیه و آله و سـلم و امام علیه السـلام و حضـرت زهرا علیها السلام . (۴) (۱) (خوئی ، سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب حرام است ..

(زنجانی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط حرام است .. (۲) (خوئی ، سیسـتانی ، زنجانی :) و صفات خاصه او را .. (۳) (زنجانی :) مگر پولی که بر آن نام خدا نوشته شده باشد که دست زدن به آن اشکال ندارد ..

(مکارم :) (بنا بر احتیاط واجب) و مسّ اسم مبارک پیامبر صـلی اللّه علیه و آله و سـلم و ائمّه هـدی علیهم السـلام و حضـرت زهرا علیها السـلام نیز اگر هتک حرمت و بی احترامی باشـد حرام است . (۴) (اراکی ، نوری :) مسّ اسم مبارک پیغمبر صـلی اللّه علیه و آله و سلم و امام علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام اگر (نوری : هتک و) بی احترامی به آنان باشد حرام است . و گر نه احتیاط مستحبّ آن است که مسّ نکند.

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) بهتر آن است که اسم مبارک پیغمبرصلی اللّه علیه و آله و سلم و امام علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام را هم مسّ ننماید.

(زنجانی :) بنا بر احتیاط مسـتحب نامهای مبارک پیغمبر صـلی اللّه علیه و آله و سـلم و ائمه معصومین علیهم السـلام و حضـرت زهرا علیها السلام را هم مسح ننماید.

(فاضل :) مسأله کسی که وضو ندارد، بنا بر احتیاط اسم خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد مسّ ننماید.

[مسأله ۳۲۰ اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد]

مسأله ۱۳۲۰اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است (۱)، و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیّا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد (۲). (۱) (فاضل :) و نیز اگر به قصد قربت وضو بگیرد کافی است . (بهجت ، نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۲) (تبریزی :) و لکن نیّت واجب نکند.

(زنجانی :) مسأله اگر انسان به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند، صحیح است ؛ اگر چه پیش از وقت نماز باشد.

(سیستانی :) مسأله وضو هر وقت بگیرد؛ چه قبل از وقت نماز، نزدیک به آن یا با فاصله و چه بعد از دخول وقت ، اگر به قصد قربت باشد صحیح است و نیت وجوب و استحباب لازم نیست بلکه اگر اشتباهاً نیت وجوب کند و بعد معلوم شود واجب بوده ، وضو صحیح است .

(مکارم :) مسأله مستحب ّاست انسان برای این که با طهارت باشد وضو بگیرد خواه نزدیک وقت نماز باشد یا نه ؛ و با آن وضو، می تواند نماز بخواند.

[مسأله ۳۲۱ کسی که یقین دارد وقت داخل شده]

مسأله ۳۲۱ کسی که یقین دارد وقت داخل شده ، اگر نیّت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده ، وضوی او صحیح است . این مسأله در رساله آیت اللّه فاضل نیست

[مسأله ۳۲۲ مستحب ّاست انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور]

مسأله ۳۲۲ مستحب ّاست انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام (۱) وضو بگیرد و هم چنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس ّحاشیه قرآن و برای خوابیدن ، وضو گرفتن مستحب ّاست و نیز مستحب ّاست کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می تواند به جا آورد مثلًا می تواند با آن وضو نماز بخواند. (۱) (زنجانی :) حرم معصومین علیهم السلام ..

(مکارم :) مسأله وضو گرفتن در چند جا مستحب ّاست : برای خواندن قرآن ، برای نماز میّت و برای دعا و مانند آن و نیز مستحب ّاست کسی که وضو دارد برای خواندن نماز، تجدید وضو کند و هر گاه به قصد یکی از این کارها وضو بگیرد تمام کارهایی را که مشروط به وضو است می تواند انجام دهد.

(سیستانی :) مسأله مستحب است کسی که وضو دارد برای هر نماز دوباره وضو بگیرد و بعضی از فقهاء فرموده اند مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و مس ّحاشیه قرآن و برای خوابیدن وضو بگیرد ولی مستحب بودن وضو در این موارد ثابت نیست بلی اگر به احتمال مستحب بودنش وضو بگیرد وضویش صحیح است و هر کاری که باید با وضو انجام داد، می تواند به جا آورد مثلًا می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می کند

[مسأله ۳۲۳ هفت چیز وضو را باطل می کند]

مسأله ۳۲۳ هفت چیز (۱) وضو را باطل می کند: اول : بول (۲). دوم : غائط.

سوم : باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. (۳) چهارم : خوابی که به واسطه آن (۴) چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود. (۵) پنجم : چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی و مستی و بی هوشی . (۶) ششم : استحاضه زنان ، که بعداً گفته می شود. هفتم : کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت (۷). (۱) (مکارم :) هشت چیز .. (۲) (بهجت :) و در حکم بول است رطوبتی که انسان نداند بول است یا نه اگر قبل از استبراء کردن از او خارج شود ..

(سیستانی :) و در حکم بول است ظاهراً بلل مشتبهی که از انسان بعد از بول و قبل از استبراء خارج می شود .. (۳) (بهجت :) و یا از غیر مخرج ، اگر این عنوان بر آن ، صدق نماید .. (۴) (مکارم :) خوابی که بر عقل غلبه کند و به واسطه آن .. (۵) (بهجت :) و هم چنین است اگر گوش هم نشنود ولی نخوابیده باشد، مثل این که به ادامه فکر سابق مشغول باشد .. (۶) (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب ..

(۷) (گلپایگانی ، صافی :) و حیض و نفاس . و حکم مس ّ میّت در جای خود گفته می شود.

(زنجانی :) و حیض . و باطل شدن وضو در مس ّ میّت بنا بر احتیاط است .

(فاضل :) و ثبوت این حکم در مثل مس ّ میت مبنی بر احتیاط است .

(مکارم :) [و] هشتم : مس ّ میّت انسان .

(خوئی ، سیستانی :) هفتم : جنابت بلکه بنا بر احتیاط مستحب هر کاری که برای آن باید غسل کرد.

(بهجت :) هفتم : جنابت و بنا بر أحوط مس ّ میّت ، اگر غسل برای آن کافی نبوده و نیاز به وضو نیز داشته باشد.

احکام وضوی جبیره

اشاره

چیزی که با آن زخم و شکسته را (۱) می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود. (۱) (زنجانی :) زخم و عضو شکسته را .. (فاضل :) زخم و جای شکسته را ..

[مسأله ۳۲۴ اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دُمل یا شکستگی باشد]

مسأله ۳۲۴ اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دُمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است (۱) و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت . (۱) (مکارم :) و خون ندارد ..

[مسأله ۳۲۵ اگر زخم یا دُمل یا شکستگی در صورت و دستها است]

مسأله ۳۲۵ اگر زخم یا دُمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، اگر اطراف آن را بشوید کافی است (۱)، ولی چنانچه (۲) کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، بهتر آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد (۳). و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید (۴)، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید (۵) و بنا بر احتیاط مستحب ّ (۶) پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد (۷) و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست شستن اطراف زخم کافی است و در هر صورت تیمم لازم نیست (۸). (۱) (اراکی ، فاضل :) باید اطراف آن را بشوید ..

(خوئی ، زنجانی ، سیستانی :) باید اطراف زخم (خوئی ، سیستانی : یا دمل) را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید ..

(تبریزی :) باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا ـ به پایین بشوید. [پایان مسأله] (۲) (خوئی ، اراکی ، فاضل ، سیستانی :) و چنانچه .. (۳) (خوئی ، سیستانی :) و امّا در شکستگی لازم است تیمم بنماید. [پایان مسأله] (اراکی :) چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد دست تر بر آن بکشد و اگر ممکن نیست پارچه پاکی روی آن بگذارد دست تر را روی پارچه بکشد ..

(زنجانی :) چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد چیز پاکی ، مانند پارچه و پلاستیک روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم از بالا به پائین بکشد ..

(فاضل :) چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، احتیاط آن است که دست تر بر آن بکشد و اگر ضرر دارد بنا بر احتیاط واجب پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه بکشد ..

(گلپایگانی ، صافی :) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد (صافی : بنا بر احتیاط) باید دست تر بر آن بکشد ..

(بهجت :) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها باشد و روی آن باز بوده و آب ریختن به کمترین مقدار و شستن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر آن با آبی که در دست هست ضرر ندارد ولی شستن صدق نمی کند، احتیاط واجب آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد احتیاطاً پارچه پاکی روی آن گذاشته و دست تر را روی پارچه هم بکشد به قصد وظیفه که مسح یا غسل باشد ..

(مکارم :) چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، باید دست تر بر خود آن نیز بکشد و اگر ضرر دارد مستحب است پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد. [پایان مسأله] (۴) (زنجانی :) باید پارچه پاکی و مانند آن روی زخم بگذارد و دست تر روی آن از بالا به پائین بکشد و اگر این کار ممکن نیست تیمم نماید و بنا بر احتیاط مستحب وضو گرفته و به غیر از محل زخم ، سایر جاها را بشوید. (۵) (اراکی ، فاضل :) و بنا بر احتیاط واجب در فرض اخیر تیمم هم بنماید. [پایان مسأله] (۶) (بهجت :) بنا بر احتیاط واجب .. (۷) (گلپایگانی ، صافی :) گذاردن پارچه روی زخم و دست بر آن کشیدن لازم نیست ، اگر چه بهتر است (صافی : و در شکستگی ، احتیاط واجب ضم ّ تیمم است). (۸) (بهجت :) اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست ، باید اطراف زخم را بشوید و بنا بر احتیاط مستحب تیمّم هم بنماید.

[مسأله ۳۲۶ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است]

مسأله ۳۲۶اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است ، چنانچه نتواند آن را مسح کند، (۱) باید (۲) پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند (و بنا بر احتیاط مستحب ّ (۳) تیمم هم بنماید (۴)) و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید به جای وضو تیمم کند و بهتر است یک وضو بدون مسح هم بگیرد (۵). (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) به این معنی که زخم مثلًا تمام محل ّمسح را گرفته باشد و یا این که از مسح جاهای سالم نیز متمکّن نباشد در این صورت لازم است تیمّم نماید و بنا بر احتیاط (سیستانی : بنا بر احتیاط مستحب) وضو نیز گرفته و پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند. [پایان مسأله] (زنجانی :) به این معنی که زخم مثلًا تمام محل مسح را گرفته باشد یا آن که از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد در این صورت باید پارچه پاکی و مانند آن روی زخم انداخته و روی آن را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و بنا بر احتیاط مستحب تیمم نیز بنماید، و اگر مسح جبیره ای ممکن نباشد لازم است تیمم نماید و بنا بر احتیاط مستحب قسمتهایی را که می تواند وضو نیز بدهد.

(۲) (صافی :) أحوط آن است که .. (۳) (گلپایگانی :) بنا بر احتیاط لازم .. (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب .. (۴) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : اراکی ، فاضل ، بهجت و صافی نیست] (۵) (اراکی :) مسح آن محل لازم نیست و باید تیمّم هم بنماید.

(گلپایگانی ، صافی ، بهجت ، فاضل :) مسح لازم نیست ولی (صافی : در هر دو صورت) بایـد بعد از وضو (بهجت : احتیاطاً) تیمم نماید.

(مکارم :) باید وضوی بدون مسح بگیرد و بنا بر احتیاط واجب تیمّم هم بکند.

[مسأله ۳۲۷ اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد]

مسأله ۳۲۷ اگر روی دمـل یا زخم یا شکسـتگی بسـته باشـد، چنانچه باز کردن آن ممکن است (و زحمت و مشـقّت هم نـدارد (۱)) و آب هم برای آن ضـرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دسـتها باشد، یا جلوی سـر و روی پاها. این مسأله در رساله آیت اللّه زنجانی نیست (۱) (سیسـتانی :) چنانچه باز کردن آن بدون مشقت ممکن است ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، بهجت و تبریزی نیست] (مکارم :) مسأله هر گاه زخم یا دُمل و شکسـتگی با پارچه یا گچ یا مانند آن بسـته شده است ، چنانچه باز کردن آن ضـرر و مشقّت زیادی ندارد و آب هم برای آن مضـرّ نیست بایـد آن را بـاز کنـد و وضـو بگیرد، در غیر این صـورت اطراف زخم یـا شکسـتگی را بشویـد و احتیـاط مسـتحب آن است که روی جبیره را نیز مسـح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی شود روی آن دست تر بکشد، پارچه پاکی را بر آن ببندد و دست تر روی آن بکشد.

[مسأله ۳۲۸ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد]

مسأله ۳۲۸ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد (۱)، چنانچه ریختن آب ، روی آن ضـرر دارد و کشـیدن دست تر ضـرر نـدارد، واجب است دست تر روی آن بکشد (۲). (۱) (زنجـانی :) اگر جاری ساختن آب بر آن ، هر چند به وسیله کشیدن دست تر بر روی آن ، ممکن باشد، باید این کار را انجام دهد، و در غیر این صورت اگر کشـیدن دست تر روی پوست ضـرر نـدارد، احتیاط واجب آن است که دست تر روی پوست بکشـد و بعد پارچه پاک و مانند آن روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد، و در صورتی که دست تر روی پوست کشیدن ضرر داشته باشد تنها بر روی پـارچه پاک وماننـد آن دست تر بکشـد. (۲) (گلپایگـانی ، صـافی :) کشـیدن دست تر روی آن کـافی است و پارچه گذاردن و دست روی آن کشیدن لازم نیست اگر چه احتیاطاً خوب است .

(بهجت :) بنا بر أظهر بایـد دست تر روی آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد به نحوی که در محلّ مسح و غَسل گذشت و اگر صدق غَسل جبیره در محلّ غَسل ننماید احتیاط این است که تیمّم هم بنماید.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۳۲۷.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله اگر زخم یا دمل یا شکستگی که بسته است در صورت یا دستها باشد چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضرر دارد باید مقداری را که متمکّن است از اطراف شسته و (سیستانی : بنا بر احتیاط واجب) روی جبیره را مسح نماید.

[مسأله ۳۲۹ اگر نمی شود روی زخم را باز کرد]

مسأله ۳۲۹ اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاك است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد (۱)، باید آب را به روی زخم برساند (۲) و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است ، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم (۳) ممکن باشد بدون زحمت و مشقت ، باید آن را آب بکشد (۴) و موقع وضو آب را به زخم برساند (۵) و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست ، (یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید (۶)) باید اطراف زخم را بشوید (۷) و اگر جبیره پاك است روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید، مثلًا دوایی است که به دست می چسبد، پارچه پاکی را (۸) به طوری که جزء جبیره حساب شود روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد (۹) و اگر این هم ممکن نیست ، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد (۱۰) و تیمم هم بنماید (۱۱). (۱) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی ، بهجت ، صافی :) ضرر هم ندارد .. (۲) (بهجت :) به طوری که شسته شود ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) از بالا به پائین برساند .. (۳) (بهجت :) به طوری که شسته شود .. (۴) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی ، بهجت ، سیستانی ، زنجانی :) چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد (زنجانی : و با ضرر همراه نباشد) باید آن را آب بکشد .. (۵) (بهجت :) به طوری که گذشت ..

(خویی ، تبریزی :) و در صورتی که آب برای زخم ضرر ندارد، ولی رساندن آب به روی زخم ممکن نیست ، یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، باید تیمّم بنماید. [پایان مسأله] (سیستانی :) و در صورتی که آب برای زخم ضرر ندارد ولی آب کشیدن آن ممکن نیست یا باز کردن زخم موجب مشقت یا ضرر است باید تیمم نماید. [پایان مسأله] (۶) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه صافی نیست] (۷) (فاضل :) به طوری که در وضو گفته شد بشوید .. (۸) (زنجانی :) پارچه ای پاك و مانند آن را .. (۹) (بهجت :) به طوری که شسته و مسح شود بنا بر احوط ..

(اراکی :) پارچه پاکی را روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد ..

(گلپایگانی :) پارچه پاکی را به طوری که به بستن و مانند آن جزء جبیره حساب شود روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو

بگیرد و تیمم هم بنماید اگر تمام محل ِ تیمّم یا بعض آن بی مانع باشد و اگر مواضع تیمّم پوشیده باشد وضوی جبیره ای کافی است و تیمّم جبیره ای لازم نیست .

(صافی :) احتیاطاً پارچه پاکی را به طوری که به بستن و مانند آن جزء جبیره حساب شود روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر تمام محل تیمم یا بعض آن بی مانع باشد تیمم هم بنماید و نیز اگر عمل به دستور مذکور ممکن نیست ، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید و اگر مواضع تیمم پوشیده باشد وضوی جبیره ای کافی است و تیمم جبیره ای لازم نیست . (۱۰) (بهجت :) با شستن یا مسح کردن اطراف زخم .. (۱۱) (زنجانی :) تیمّم بنماید و بنا بر احتیاط مستحب وضو نیز بگیرد.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۳۲۷.

[مسأله ۳۳۰ اگر جبیره ، تمام صورت یا تمام یکی از دستها را فرا گرفته باشد]

اشاره

مسأله ۳۳۰ اگر جبیره ، تمام صورت یا تمام یکی از دستها را فرا گرفته باشد باز احکام جبیره جاری و وضوی جبیره ای کافی است (۱)، ولی اگر مُعظَم ِ اعضای وضوج ۱) أن «۱» را گرفته باشد، بنا بر احتیاط، باید جمع نماید بین عمل جبیره و تیمم (۲)، اگر چه کفایت تیمم در این صورت بعید نیست . (۱) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) باید بنا بر احتیاط، هم وضوی جبیره ای بگیرد و هم تیمّم کند، هم چنین اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد. (۲) (فاضل :) احکام جبیره جاری نمی باشد و باید تیمّم بنماید.

(گلپایگانی ، صافی ، بهجت ، نوری :) مسأله اگر جبیره ، تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد و بنا بر احتیاط واجب (گلپایگانی ، صافی : اگر تمام یا بعض مواضع تیمّم پوشیده نیست) تیمّم هم بنماید.

(نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر جبیره ، تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، بنا بر احتیاط باید تیمّم نماید و وضوی جبیره ای نیز بگیرد (خوئی : و اگر تمام سر یا پاها مجبور باشد باید تیمّم نماید).

(زنجانی :) مسأله در احکام جبیره فرقی نیست که جبیره تمام اعضای وضو یا تمام یک عضو را گرفته باشد، یا بعضی از یک عضو، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر جبیره تمام اعضا یا تمام یک عضو خواه عضوی که شسته می شود یا عضوی که

مسح می شود را گرفته باشد تیمم نیز بنماید.

(سیستانی :) مسأله اگر جبیره تمام بعضی از اعضای وضو را فرا گرفته باشد وضوی جبیره ای کافی است ، ولی اگر تمام اعضای وضو یا بیشتر آن را گرفته باشد، بنا بر احتیاط باید تیمّم نماید و وضوی جبیره نیز بگیرد.

مسأله اختصاصی

(خوئی ، زنجانی ، تبریزی :) مسأله ۳۷ (۳) (سیستانی :) مسأله ۳۳۰ لازم نیست جبیره از جنس چیزهایی باشد که نماز در او جایز است ، بلکه اگر از حریر یا از اجزاءِ حیوانی که خوردن گوشت آن جایز نیست بوده باشد مسح بر آن نیز جایز است (تبریزی : و لکن در صورت امکان ، آن را برای نماز بردارد).

[مسأله ۳۳۱ اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد]

مسأله ۳۳۱ اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، باید تیمّم بنماید. (۱) این مسأله ، در رساله آیات عظام : خوئی ، فاضل و تبریزی نیست (۱) (گلپایگانی ، اراکی ، صافی :) بنا بر احتیاط واجب باید وضوی جبیره ای بگیرد و تیمّم هم بنماید.

(بهجت :) بنا بر أظهر باید تیمّم بنماید ولی اگر تیمّم هم جبیره ای است ، احتیاط در جمع بین وضو و تیمّم است . (سیستانی ، زنجانی ، مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۳۳۰.

(نوری :) مسأله اگر جبیره تمام یا بیشتر اعضای وضو را گرفته باشد نیز باید وضوی جبیره ای بگیرد.

[مسأله ۳۳۲ کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد]

مسأله ۳۳۲ کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است می تواند (۱) سر و پا را با همان رطوبت مسح کند (۲) یا از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد (۳). (۱) [کلمه «می تواند» در رساله آیات عظام : خوئی و سیستانی نیست] (۲) (خوئی ، سیستانی ، بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(فاضل :) و می تواند با سایر جاهای ذراع مسح نماید.

(گلپایگانی ، نوری ، صافی ، تبریزی ، زنجانی :) باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند. [پایان مسأله] (۳) (مکارم :) اگر کافی نباشد از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

[مسأله ۳۳۳ اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته]

مسأله ۳۳۳ اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است ، باید جاهایی که باز است روی پا را ، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست

[مسأله ۳۳۴ اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد]

مسأله ۳۳۴اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد (۱)، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (فاضل :) اگر به اندازه مسح واجب باز باشد همان جا را مسح کند و گر نه ..

[مسأله ۳۳۵ اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته]

مسأله ۳۳۵اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب (۱) تیمم هم بنماید و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، (۲) پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید. (۱) (فاضل :) بنا بر احتیاط ..

(۲) (خوئی ، سیستانی :) اگر جبیره بیشتر از معمول ، اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن (سیستانی : بدون مشقت) ممکن نیست باید تیمّم نماید مگر این که جبیره در مواضع تیمّم باشد، که در این صورت لازم است بین وضو و تیمّم جمع نماید و در هر دو صورت اگر برداشتن جبیره (سیستانی : بدون مشقت) ممکن است باید جبیره را بردارد ..

(تبریزی :) اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست ، باید تیمم نماید مگر آن که جبیره در مواضع تیمم باشد، که در این صورت لازم است وضو بگیرد و در هر دو صورت اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد ..

(مکارم :) بنا بر احتیاط مستحب تیمّم هم بنماید و اگر برداشتن جبیره اضافی ممکن است باید آن را بردارد. [پایان مسأله (زنجانی :) مسأله اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن مقدار زیادی ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب باید به دستور جبیره عمل نموده و تیمم نیز بنماید. و اگر برداشتن مقدار زیادی ممکن است باید آن را بردارد و به دستور جبیره عمل کند.

[مسأله ۳۳۶ اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست]

مسأله ۳۳۶ اگر در جای وضو زخم و جراحت (۱) و شکستگی نیست ، ولی به جهت دیگری آب برای همه دست و صورت ضرر دارد (۲)، باید تیمم کند (۳) و احتیاط مستحب - آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد (۴) ولی اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد چنانچه اطراف آن را بشوید کافی بودن بعید نیست ، ولی احتیاط به تیمم ترک نشود. (۱) (زنجانی :) زخم و دمل .. (۲) (آیات عظام بجز فاضل و نوری :) به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(فاضل :) و بنا بر احتیاط واجب اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد، باید اطراف آن را بشوید و تیمّم هم بنماید.

(مکارم :) ولی اگر فقط برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد، چنانچه اطراف آن را بشوید کافی است و احتیاط آن است که تیمم هم بکند. (۴) (اراکی ، گلپایگانی ، صافی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(نوری :) احتیاط واجب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد ولی اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد تنها تیمم کافی است .

(بهجت :) احتیاط واجب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد اگر ضرر در تمام اعضاء نیست بلکه در یک عضو است . و حکم وضوی جبیره ای از آن چه که گذشت معلوم می شود.

[مسأله ۳۳۷ اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است]

مسأله ۳۳۷اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی توانـد آن را آب بکشد (۱) یا آب برای آن ضرر دارد (۲) (اگر روی آن بست ه است (۳)) باید به دستور جبیره عمل کند (۴) و اگر معمولًا باز است شستن اطراف آن کافی است . این مسأله ، در رسـاله آیت اللّه مکـارم نیست (۱) (سیسـتانی :) لازم است تیمّم نمایـد، ولی اگر آب برای آن ضـرر دارد بایـد به دسـتور جبیره عمل کند. [پایان مسأله] (۲) (خوئی ، تبریزی :) لازم است تیمّم کند. [پایان مسأله]

(۳) - [قســمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : اراکی ، گلپایگانی ، بهجت ، صافی و زنجانی نیست] (۴) (اراکی ، گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(بهجت :) و احتیاطاً تیمم نماید. [پایان مسأله] (فاضل :) و اگر باز است بعد از شستن اطراف آن بنا بر احتیاط واجب پارچه ای روی آن قرار داده و دست تر بر روی آن بکشد.

[مسأله ۳۳۸ اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است]

مسأله ۳۳۸ اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست ، (۱) یا به قدری مشقّت دارد که نمی شود تحمل کرد باید به دستور جبیره عمل کند (۲). (۱) (مکارم :) یا بسیار مشقت دارد، باید به دستور جبیره عمل کند یعنی اطراف آن را بشوید و روی آن را دست بکشد. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) و بنا بر احتیاط واجب اگر تمام یا بعض محل ِ تیمّم بی مانع باشد، تیمّم هم بنماید چنانچه گفته شد.

(خوئی ، تبریزی :) وظیفه اش تیمّم است ، (تبریزی : مگر در صورتی که در جای تیمم هم چسبیده باشد که در این صورت ، وضو یا غسل کافی است) بلی ، اگر آن چیزی که چسبیده ، دوا باشد؛ حکم جبیره را دارد.

(سیستانی :) وظیفه اش تیمّم است مگر آن که آن چیز در مواضع تیمّم باشد که در این صورت لازم است بین وضو و تیمّم جمع کند و اگر آن چیزی که چسبیده دوا باشد، حکم جبیره را دارد.

(بهجت :) باید بنا بر أظهر به دستور جبیره عمل کند. و احتیاط در جمع بین تیمّم و وضوی جبیره ای است .

(زنجانی :) باید تیمم بنماید و بنا بر احتیاط مستحب به دستور جبیره هم عمل کند؛ بلی اگر محل ، جراحت و مانند آن داشته باشد و برداشتن آن چیز به جراحت صدمه می زند باید وضوی جبیره بگیرد و تیمم لازم نیست .

[مسأله ۳۳۹ غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است]

مسأله ۳۳۹ غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است ، ولی بنا بر احتیاط واجب باید آن را ترتیبی به جا آورند نه ارتماسی . (۱) (۱) (گلپایگانی :) اگر ارتماسی هم به جا آورده شود صحیح است ، اگر چه ترتیبی بهتر است .

(اراکی :) احتیاط مستحب ِاست آن را ترتیبی به جا آورند نه ارتماسی .

(مکارم :) تا ممکن است باید غسل را ترتیبی به جا آورد، بنا بر احتیاط واجب .

(بهجت :) باید بنا بر أحوط آن را ترتیبی به جا آورند.

(صافی :) احوط آن است که ترتیبی به جا آورد.

(خوئی :) مسأله در غیر غسل میّت از سایر اغسال ، غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است ، ولی باید آن را ترتیبی به جا آورند و أظهر این است که اگر در بدن زخم یا دمل باشد و محل ـ مجبور باشد واجب است غسل و احتیاطاً مسح بر جبیره هم نماید و اگر محل ـ مکشوف باشد مکلّف مخیّر است بین غسل و تیمّم ؛ و در صورتی که غسل را اختیار کند احتیاط مستحب ـ

آن است که پارچه پاکی روی زخم یا دمل باز گذاشته و روی پارچه را مسح نماید. و امّا اگر در بدن شکستگی باشد باید غسل بنماید و احتیاطاً روی جبیره را هم مسح کند و در صورتی که مسح روی جبیره ممکن نباشد یا این که محل ِ شکسته باز باشد لازم است تیمّم کند.

(سیستانی :) باید بنا بر احتیاط لازم آن را ترتیبی به جا آورند و اگر در بدن ، زخم یا دمل باشد، مکلّف مخیّر است بین غسل و تیمّم ..

(سیستانی :) و روی زخم باز باشد ..

(نوری ، تبریزی :) مسأله غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است ، ولی باید آن را ترتیبی به جا آورند و اگر ارتماسی انجام دهند باطل است (تبریزی : و چنانچه مسح بر جبیره و شستن اطراف آن ضرر داشته باشد، باید تیمّم کند و اگر ضرر نداشته باشد، باید به وظیفه جبیره عمل نماید).

(زنجانی :) مسأله غسل جبیره ای در غیر غسل میت مثل وضوی جبیره ای است و احتیاط مستحب آن است که آن را ترتیبی به جا آورند، و در غسل میت غسل جبیره ای مشروع نیست .

[مسأله ۳۴۰ کسی که وظیفه او تیمم است]

مسأله ۳۴۰ کسی که وظیفه او تیمم است ، اگر در بعضی از جاهای تیمّم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جبیره ای ، تیمّم جبیره ای نماید.

[مسأله ۳۴۱ کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند]

مسأله ۳۴۱ کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اوّل وقت نماز بخواند (۱) ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کند (۲) و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد (۳). (۱) (بهجت :) و اگر بعد از نماز عذر زایل شد اعاده نماز لازم نیست بلکه با همان وضوی جبیره ای می تواند کارهای دیگری هم که وضو لازم دارد انجام دهد ..

(زنجانی :) و اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود می تواند صبر کند و آخر وقت نماز بخواند و می تواند رجاءً در اول وقت نماز بخواند ولی در هر صورت ، در صورتی که اول وقت نماز بخواند و تا آخر وقت عذرش برطرف شود، لازم است وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید. (۲) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) بهتر آن است که صبر کند .. (۳) (خوئی ، تبریزی :) ولی در صورتی که ((سیستانی :) و در صورتی که) اوّل وقت ، نماز را خواند و تا آخر وقت عذرش برطرف شد لازم است (سیستانی : احتیاط مستحب است) که وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

[مسأله ۳۴۲ اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست]

مسأله ۳۴۲اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند (۱) باید وضو و غسل را جبیره ای انجام دهد (۲) و احتیاط آن است که تیمّم هم بنماید. این مسأله در رساله آیت اللّه فاضل نیست (۱) (بهجت :) به طوری که آب به تمام ظاهر بشره و موها نرسد ..

(۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) باید تیمّم نماید (زنجانی : و بنا بر احتیاط مستحب وضو یا غسل جبیره ای هم انجام دهد).

(نوری :) باید تیمم نماید و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد.

(مکارم :) مسأله اگر به خاطر درد چشم ، شستن صورت ضرر دارد باید تیمّم کند و اگر می تواند اطراف چشم و بقیه صورت را بشوید، کافی است .

[مسأله ۳۴۳ کسی که نمی داند وظیفه اش تیمّم است]

مسأله ۳۴۳ کسی که نمی داند وظیفه اش تیمّم است یا وضوی جبیره ای ، (۱) بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (بهجت :) در صورتی که حجّتی بر تعیین یکی ندارد ..

(زنجانی :) در صورتی که جهل وی از ندانستن اصل مسأله است باید به مرجع تقلید خود مراجعه کند یا هر دو وظیفه را به جا آورد، و در صورتی که جهل وی از ندانستن خصوصیات موضوع ناشی می شود باید هر دو وظیفه را انجام دهد.

[مسأله ۳۴۴ نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده]

مسأله ۳۴۴ نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده (۱) صحیح است (۲) و بعد از آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد هم نباید (۳) وضو بگیرد (۴)، ولی اگر برای آن که نمی دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمّم ، هر دو را انجام داده باشد باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد (۵). (۱) (خوئی ، تبریزی :) و تا آخر وقت عذرش مستمرّ بوده ..

(زنجانی :) و تا آخر وقت عذرش باقی بوده .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) و می تواند با آن وضو نمازهای بعدی را نیز به جا آورد. [پایان مسأله] (۳) (فاضل :) لازم نیست .. (۴) (بهجت :) بعد از آن که عذرش بر طرف شد، با همان وضو می تواند نمازهای بعد را نیز بخواند ..

(نوری :) برای نمازهای بعدهم در صورتی که وضوی او باطل نشده است نباید وضو بگیرد ..

(زنجانی :) در صورتی که عذرش در وقت نمازهای بعدی استمرار داشته باشد می تواند با آن وضو نمازهای دیگر را نیز بخواند ولی در صورتی که عذرش برطرف شود نمی تواند با آن وضو نمازهای دیگر را بخواند. [پایان مسأله] (گلپایگانی ، صافی :) بعد از آن که عذرش برطرف شد و هنوز وضوی جبیره ای باطل نشده است ، برای نمازهای بعد بنا بر احتیاط لازم باید وضو بگیرد (صافی : بلکه بنا بر احتیاط اگر در وقت ، عذرش برطرف شود نمازش را با وضوی جدید اعاده نماید). [پایان

مسأله] (۵) (بهجت :) بنا بر احتیاط واجب در صورت بقای جهل ، برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

(مکـارم :) مسـأله نمازهـایی را که با وضو یا غسل جبیره ای می خواننـد اعاده نـدارد، مگر این که قبل از پایان وقت نماز عـذر برطرف شود در اینجا بنا بر احتیاط واجب ، نماز را اعاده کنند.

احکام وضو (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[س ۱۰۰ به نیت طهارت برای نماز مغرب وضو گرفتم]

س ۱۰۰: به نیت طهارت برای نماز مغرب وضو گرفتم ، آیا برای من با این وضو مس ّقرآن کریم و خواندن نماز عشا جایز است ؟

ج : بعد از آن که وضو به طور صحیح محقّق شد، تا زمانی که باطل نشده است ، انجام هر عمل مشروط به طهارت ، با آن جایز است .

[س ۱۰۱ کسی که در جلوی سرش موی مصنوعی گذاشته است]

س ۱۰۱: کسی که در جلوی سرش موی مصنوعی گذاشته است و در صورت نگذاشتن آن به مشقت می افتد، آیا مسح بر موی مصنوعی برای او جایز است ؟

ج : موی مصنوعی اگر به نحو کلاه گیس باشد، واجب است برای مسح آن را بردارد، ولی اگر موی مصنوعی بر پوست سر کاشته شده باشد و برداشتن آن از جلوی سر باعث عسر و حرجی شود که عادتاً قابل تحمل نیست ، مسح بر روی آن مجزی است .

[س ۱۰۲ در وضو فقط باید دو مشت آب بر صورت ریخته شود]

س ۱۰۲: شخصی گفته است که هنگام وضو فقط باید دو مشت آب بر صورت ریخته شود، و اگر بار سوم آب ریخته شود وضو باطل خواهد بود. آیا این سخن صحیح است ؟

ج : شستن اعضاء در وضو، بار اوّل واجب و بار دوّم جائز و بیش از آن مشروع نیست لکن ملاک برای تعیین هر بار، قصد انسان است ، پس اگر به قصد بار اوّل چند مرتبه آب بریزد اشکال ندارد.

[س ۱۰۳ آیا در وضوی ارتماسی جایز است]

س ۱۰۳: آیا در وضوی ارتماسی جایز است که چند بار دست و صورت را داخل آب کنیم یا این که فقط دو بار جایز است ؟

ج : فقط دو بار می توان دست و صورت را وضوی ارتماسی داد بار اوّل واجب ، و بار دوّم جائز است و بیش از آن ، مشروع نیست . ولی در وضوی ارتماسی در مورد دستها باید قصد شستن وضوئی آنها هنگام خارج کردن آنها از آب باشد، تا بتوان از این طریق مسح را با آب وضو انجام داد.

[س ۱۰۴ آیا چربیهائی که به طور طبیعی در مو به وجود می آید]

س ۱۰۴: آیا چربیهائی که به طور طبیعی در مو و صورت به وجود می آیند، مانع محسوب می شوند؟

ج : مانع محسوب نمی شود، مگر آن که به حدّی باشد که مانع از رسیدن آب به پوست و مو گردد.

[س ۱۰۵ مدت زمانی مسح پاهایم را از سر انگشتان انجام نمی دادم]

س ۱۰۵: مدت زمانی مسح پاهایم را از سر انگشتان انجام نمی دادم ، بلکه فقط روی پا و مقداری از انگشتان را مسح می کردم ؛ آیا این مسح صحیح بوده است ؟ و در صورت عدم صحت ، نمازهایی را که خوانده ام باید قضا کنم ؟

ج : اگر مسح پا شامل سر انگشتان پا نباشد، وضو باطل و قضای نمازهای خوانده شده ، واجب است . و در صورتی که انسان شک داشته باشد که آیا هنگام مسح ، از سر انگشتان پا مسح می کرده است یا نه ؟ وضو و نمازهای خوانده شده محکوم به صحت هستند.

[س ۱۰۶ بر آمدگی روی پا]

س ۱۰۶: بر آمدگی روی پا که هنگام مسح ، دست باید تا آنجا کشیده شود، کدام است ؟

ج : باید مسح پا را تا مفصل بکشند.

[س ۱۰۷ وضو در مساجد و مراکز و ادارات دولتی]

س ۱۰۷: وضو در مساجد و مراکز و ادارات دولتی که دولت در سایر کشورهای اسلامی بنا می کند، چه حکمی دارد؟

ج : جایز است و مانع شرعی ندارد.

[س ۱۰۸ چشمه ای است که سرچشمه آن در زمین ملکی شخصی قرار دارد]

س ۱۰۸: چشمه ای است که سرچشمه آن در زمین ملکی شخصی قرار دارد. اگر بخواهیم آب آن را به وسیله لوله به منطقه ای که چند کیلومتر با آن فاصله دارد، انتقال دهیم ، باید لوله از زمین های ملکی این شخص و افراد دیگر عبور نماید، آیا در صورت عدم رضایت مالکین زمین ها، استفاده از آب چشمه برای وضو و غسل و سایر تطهیرات جایز است ؟

ج : اگر چشمه ، در کنار و خارج از ملک غیر ، خود به خود جوشیده و قبل از جریان آن بر زمین ، وارد لوله شده و به منطقه منظور هدایت شود در صورتی که استفاده از آب عرفاً تصرّف در ملک غیر محسوب نشود، اشکال ندارد.

[س ۱۰۹ سازمان آب]

س ۱۰۹: سازمان آب ، نصب پمپ فشار و استفاده از آن را ممنوع اعلام کرده است ، ولی در برخی از محلّه ها فشار آب ضعیف است و ساکنان آن مجبورند که برای استفاده از آب در طبقات بالای ساختمانها از پمپ فشار استفاده کنند، با توجه به این مسأله به دو سؤال زیر پاسخ فرمایید؟ الف : آیا نصب پمپ فشار آب جهت استفاده از آب بیشتر از نظر شرعی جایز است ؟ ب : در صورت عدم جواز استفاده از پمپ فشار آب ، وضو و غسل با آبی که به وسیله پمپ جذب می شود چه حکمی دارد؟

ج : در فرض سؤال ، نصب و استفاده از پمپ فشار جایز نیست ، و وضو و غسل با آبی که به وسیله پمپ به دست می آید، محل اشکال است .

[س ۱۱۰ وضو گرفتن قبل از داخل شد وقت نماز]

س ۱۱۰: نظر جناب عالی در باره وضو گرفتن قبل از داخل شد وقت نماز چیست ؟ در پاسخ به یکی از استفتاءات فرموده اید که با وضوئی که نزدیک اول وقت نماز گرفته می شود، می توان نماز خواند. منظور شما از نزدیک اول وقت نماز، چه مقدار است ؟

ج : ملاک صدق عرفی نزدیکی وقت نماز است ، و اگر در آن وقت برای نماز وضو گرفته شود، اشکال ندارد.

[س ۱۱۱ آیا شخصی که وضو می گیرد]

س ۱۱۱: آیا شخصی که وضو می گیرد، مستحب است هنگام مسح قسمت پائین انگشتان پا یعنی جائی را که موقع راه رفتن با زمین تماس پیدا می کند، مسح نماید؟

ج : محل مسح پا عبارت است از روی پا از سر یکی از انگشتان تا مفصل ساق ، و استحباب مسح پائین انگشتان پا ثابت نشده است .

[س ۱۱۲ اگر شخص وضو گیرنده]

س ۱۱۲: اگر شخص وضو گیرنده ، هنگام شستن دستها و صورت به قصد وضو اقدام به باز و بسته کردن شیر آب نماید، این کار او چه حکمی دارد؟

ج : اشکال ندارد و به صحت وضو لطمه ای نمی زند. ولی اگر بعد از فراغت از شستن دست چپ و قبل از مسح با آن ، دستش را روی شیری که خیس است بگذارد و آب وضوی دست با آب خارج از وضو مخلوط شود، صحت مسح با رطوبتی که مختلط از آب وضو و آب خارج است ، محل اشکال می باشد.

[س ۱۱۳ آیا برای مسح می توان از غیر آب وضو استفاده کرد]

س ۱۱۳: آیا برای مسح می توان از غیر آب وضو استفاده کرد؟ و هم چنین آیا مسح سر حتماً باید با دست راست و از بالا به پایین باشد؟

ج : مسح سر و پاها باید با رطوبتی که از آب وضو در دستها مانده ، کشیده شود و اگر رطوبتی باقی نمانده باید از ریش یا ابرو رطوبت گرفته و مسح نماید و احتیاط آن است که مسح سر با دست راست باشد، ولی کشیدن مسح از بالا به پایین لازم نیست .

[س ۱۱۴ وجود رنگ روی ناخن]

س ۱۱۴: بعضی از زنها ادعا می کنند که وجود رنگ روی ناخن مانع وضو نیست و مسح روی جوراب نازک هم جایز است . نظر شریف جناب عالی در این باره چیست ؟

ج : در صورتی که رنگ دارای جرم باشد، مانع از رسیدن آب به ناخن می باشد و وضو باطل است و مسح بر جوراب هر قدر هم نازک باشد، صحیح نیست .

[س ۱۱۵ مجروحان جنگی که قطع نخاع شده اند]

س ۱۱۵: آیا مجروحان جنگی که قطع نخاع شده اند و قدرت نگهداری بول را ندارند، جایز است در نماز جمعه شرکت کرده و به خطبه ها گوش دهند و با عمل به وظیفه شخص مسلول ، نماز جمعه و عصر را بخوانند؟

ج : شرکت آنان در نماز جمعه اشکال ندارد، ولی با توجه به این که بر آنان واجب است که بعد از وضو گرفتن بدون فاصله زمانی ، شروع به خواندن نماز کنند، بنا بر این وضوی قبل از خطبه های نماز جمعه در صورتی برای خواندن نماز جمعه کافی است که بعد از وضو حدثی از آنان سر نزند.

[س ۱۱۶ شخصی که قادر بر وضو گرفتن نیست]

س ۱۱۶: شخصی که قادر بر وضو گرفتن نیست ، فرد دیگری را برای انجام وضو به نیابت می گیردو خودش نیت نموده و با دست خود مسح می کند و اگر قادر بر مسح نباشد نایب دست او را گرفته و با آن مسح می نماید. اگر از این کار هم عاجز باشد، نائب از دست او رطوبت گرفته و مسح می کند. حال ، اگر این شخص دست نداشته باشد، چه حکمی دارد؟

ج : اگر این شخص کف دست نداشته باشد، برای مسح ، رطوبت از ساعد او گرفته می شود، و اگر ساعد هم نداشته باشد، رطوبت از صورت او گرفته شده و سر و پا با آن مسح می شوند.

[س ۱۱۷ در نزدیکی محل برگزاری نماز جمعه]

س ۱۱۷: در نزدیکی محل برگزاری نماز جمعه مکانی برای وضو گرفتن وجود دارد که تابع مسجد جامع است و پول آب آن از غیر بودجه مسجد پرداخت می شود. آیا شرکت کنندگان در نماز جمعه جایز است که از آن آب استفاده کنند؟

ج : چون آب آن برای وضو گرفتنِ همه نمازگزاران بطور مطلق قرار داده شده است ، استفاده از آن اشکال ندارد.

[س ۱۱۸ وضوئی که قبل از نماز ظهر و عصر گرفته شده]

س ۱۱۸: آیا وضوئی که قبل از نماز ظهر و عصر گرفته شده ، برای خواندن نماز مغرب و عشا هم با علم به این که در این مدت هیچ یک از مبطلات وضو از وی سر نزده است ، کافی است ؟ یا آن که هر نمازی نیت و وضوی جداگانه ای دارد؟

ج : برای هر نمازی وضوی جداگانه لازم نیست . با یک وضو تا زمانی که باطل نشده ، می تواند هر مقدار نماز که می خواهد بخواند.

[س ۱۱۹ وضو گرفتن به نیت نماز واجب قبل از داخل شدن]

س ۱۱۹: آیا وضو گرفتن به نیت نماز واجب قبل از داخل شدن به وقت آن جایز است ؟

ج : وضو گرفتن برای خواندن نماز واجب ، اگر نزدیک داخل شدن به وقت آن باشد. اشکال ندارد.

[س ۱۲۰ به علت فلج شدن هر دو پایم به کمک کفش طبی و عصای چوبی راه می روم]

س ۱۲۰: به علت فلج شدن هر دو پایم به کمک کفش طبی و عصای چوبی راه می روم ، و چون به هیچ وجه بیرون آوردن کفش هنگام وضو برایم امکان ندارد، امیدوارم وظیفه شرعی مرا در رابطه با مسح هر دو پا بیان فرمائید.

ج : اگر بیرون آوردن کفش برای مسح پاها برای شما خیلی سخت و دشوار است ، مسح بر روی کفش کافی و مجزی است .

[س ۱۲۱ اگر بعد از رسیدن به مکانی تا چند فرسخی آن به جستجوی آب بپردازیم]

س ۱۲۱: اگر بعد از رسیدن به مکانی تا چند فرسخی آن به جستجوی آب بپردازیم و آب آلوده و کثیفی را بیابیم ، در این حالت تیمم برای ما واجب است یا وضو گرفتن با آن آب ؟

ج : اگر آن آب پاک و مطلق باشد و استعمال آن ضرری نداشته باشد و خوف ضرر هم در بین نباشد، وضو واجب است و نوبت به تیمم نمی رسد.

[س ۱۲۲ آیا وضو به خودی خود مستحب است]

س ۱۲۲: آیا وضو به خودی خود مستحب است ؟ و آیا می توان قبل از داخل شدن به وقت نماز به قصد قربت وضو گرفت و با همان وضو نماز خواند؟

ج : وضو به قصد طهارت از نظر شرعی مستحب و مطلوب است و خواندن نماز با وضوی مستحب جایز است .

[س ۱۲۳ کسی که همیشه در وضویش شک می کند]

س ۱۲۳: کسی که همیشه در وضویش شک می کند، چگونه می تواند به مسجد برود و نماز بخواندو به قرائت قرآن کریم و زیارت معصومین علیهم السلام بپردازد؟

ج : شک در بقای طهارت بعد از وضو اعتبار ندارد، و تا یقین به نقض وضو پیدا نکرده است می تواند با آن نماز بخواند و قرآن قرائت کند و به زیارت برود.

[س ۱۲۴ آیا در صحت وضو شرط است که آب بر همه قسمت های دست جریان پیدا کند]

س ۱۲۴: آیا در صحت وضو شرط است که آب بر همه قسمت های دست جریان پیدا کندیا آن که کشیدن دست تر بر آن کافی است ؟

ج : صدق شستن منوط به رساندن آب به تمام عضو است هر چند به وسیله دست کشیدن باشد. ولی مسح اعضاء با دست مرطوب به تنهائی کافی نیست .

[س ۱۲۵ آیا در مسح سر مرطوب شدن مو کافی است]

س ۱۲۵: آیا در مسح سر، مرطوب شدن مو کافی است یا این که رطوبت باید به پوست سر هم برسد؟

ج : مسح بر پوست سر واجب نیست . بلکه بر موی قسمت جلوی سر کافی است .

[س ۱۲۶ کسی که از موی مصنوعی استفاده می کند]

س ۱۲۶: کسی که از موی مصنوعی استفاده می کند مسح سر را چگونه انجام دهد؟ و وظیفه او راجع به غسل چیست ؟

ج : اگر موی کاشته شده ، قابل برداشتن نبوده و یا ازاله آن مستلزم ضرر و مشقت باشد و با وجود موها قدرت بر رساندن رطوبت به پوست سر نباشد، مسح بر روی همین موها کافی است ، و غسل نیز همین حکم را دارد.

[س ۱۲۷ موالات]

س ۱۲۷: ایجاد فاصله زمانی در شستن اعضاء هنگام وضو یا غسل ، چه حکمی دارد؟

ج : فاصله زمانی (عدم موالات) در غسل اشکال ندارد. ولی در وضو اگر فاصله به مقداری باشد که اعضای قبلی خشک شوند، وضو باطل است .

[س ۱۲۸ وضو و نماز کسی که پی در پی از او باد به مقدار کم خارج می شود]

س ۱۲۸: وضو و نماز کسی که پی در پی از او باد به مقدار کم خارج می شود، چه حکمی دارد؟

ج : اگر نتواند وضوی خود را تا آخر نماز حفظ کند و تجدید وضو در اثناء نماز هم برای او خیلی دشوار باشد، می تواند با هر وضوئی یک نماز بخواند، یعنی برای هر نماز به یک وضو اکتفا کند، هر چند وضوی او در بین نماز باطل شود.

[س ۱۲۹ بعضی از افرادی که در مجتمع های مسکونی زندگی می کنند]

س ۱۲۹: بعضی از افرادی که در مجتمع های مسکونی زندگی می کنند، از پرداخت هزینه خدماتی که از آنها استفاده می کننداز قبیل هزینه آب سرد و گرم ، تهویه ، نگهبانی و مانند آنها، خودداری می کنند. آیا روزه و نماز و سایر عبادات این افراد که بار مالی این خدمات را بدون رضایت هم سایگان به دوش آنان می اندازند، از نظر شرعی باطل است ؟

ج : هر یک از مشترکین از نظر شرعی به مقداری که از امکانات مشترک استفاده می کند، نسبت به هزینه خدمات مدیون است ، و اگر از پرداخت ِ پول آب ، امتناع کند، وضو و غسل او محل اشکال و بلکه باطل است .

[س ۱۳۰ شخصی غسل جنابت نموده]

س ۱۳۰: شخصی غسل جنابت نموده و بعد از گذشت سه تا چهار ساعت می خواهد نماز بخواند، ولی نمی داند غسلش باطل شده است یا خیر؟ اگر احتیاطاً وضو بگیرد، اشکال دارد یا خیر؟

ج : در فرض مذکور وضو واجب نیست ، ولی احتیاط هم مانعی ندارد.

[س ۱۳۱ آیا کودک نابالغ محدث به حدث اصغر می شود]

س ۱۳۱: آیا کودک نابالغ ، محدث به حدث اصغر می شود؟ آیا می توان قرآن را در دسترس او قرار داد تا آن را مسّ کند؟

ج : بله ، با عارض شدن مبطلات وضو، کودک نابالغ هم محدث می شود، ولی مس کتابت قرآن بر او حرام نیست و بر

مکلّف واجب نیست او را از دست زدن به نوشته قرآن باز دارد.

[س ۱۳۲ اگر عضوی از اعضای وضو بعد از شستن آن و قبل از اتمام وضو نجس شود]

س ۱۳۲: اگر عضوی از اعضای وضو بعد از شستن آن و قبل از اتمام وضو، نجس شود، چه حکمی دارد؟

ج : نجس شدن آن عضو، به صحت وضو ضرر نمی رساند، ولی تطهیر آن عضو برای پاک شدن از نجاست بخاطر نماز واجب است .

[س ۱۳۳ بودن چند قطره آب بر روی پا هنگام مسح]

س ۱۳۳: آیا بودن چند قطره آب بر روی پا هنگام مسح ، برای وضو ضرر دارد؟

ج : واجب است که محل مسح از آن قطرات خشک شود تا هنگام مسح ، رطوبت دست بر پا تأثیر بگذارد نه بر عکس .

[س ۱۳۴ کسی که دست راست او از بالای مرفق قطع شده]

س ۱۳۴: کسی که دست راست او از بالای مرفق قطع شده ، آیا مسح پای راست از او ساقط است ؟

ج : مسح پای راست از او ساقط نمی شود، بلکه باید با دست چپ بر آن مسح کند.

[س ۱۳۵ کسی که در اعضای وضوی او زخم یا شکستگی باشد]

س ۱۳۵: کسی که در اعضای وضوی او زخم یا شکستگی باشد، چه وظیفه ای دارد؟

ج : اگر در اعضای وضو زخم یا شکستگی است و روی آن باز باشد و آب برای آن ضرر

ندارد، باید آن را بشوید و اگر شستن آن مضر است باید اطراف آن را بشوید، و احتیاط آن است که اگر کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، دست تر بر آن بکشد.

[س ۱۳۶ کسی که محل مسح او زخم است]

س ۱۳۶: کسی که محل مسح او زخم است ، چه وظیفه ای دارد؟

ج : اگر نمی تواند روی زخم محل مسح دست ِ تر بکشد باید به جای وضو تیمم کند. ولی در صورتی که می تواند پارچه ای روی زخم قرار دهد و بر آن دست بکشد، احتیاط آن است که علاوه بر تیمم ، وضو نیز با چنین مسحی بگیرد.

[س ۱۳۷ کسی که جاهل به بطلان وضویش است]

س ۱۳۷: کسی که جاهل به بطلان وضویش است و بعد از وضو متوجه آن می شود، چه حکمی دارد؟

ج : اعاده وضو برای اعمال مشروط به طهارت ، واجب است ، و اگر با وضوی باطل نماز خوانده باشد، اعاده آن نیز واجب می باشد.

[س ۱۳۸ کسی که در یکی از اعضای وضویش زخمی وجود دارد]

س ۱۳۸: کسی که در یکی از اعضای وضویش زخمی وجود دارد که حتی اگر جبیره هم بر روی آن قرار دهد دائماً از آن خون می آید، چگونه باید وضو بگیرد؟

ج : واجب است جبیره ای را بر روی زخم بگذارد که خون از آن بیرون نمی آید، مثل نایلون .

[س ۱۳۹ آیا خشک کردن رطوبت بعد از وضو مکروه است]

س ۱۳۹: آیا خشک کردن رطوبت بعد از وضو مکروه است ؟ در مقابل ، آیا خشک نکردن آن مستحب است ؟

ج : اگر دستمال یا پارچه معینی را مخصوص این کار قرار دهد، اشکال ندارد.

[س ۱۴۰ رنگ مصنوعی که زنها از آن برای رنگ کردن موی سر استفاده می کنند]

۱۴۰: آیا رنگ مصنوعی که زنها از آن برای رنگ کردن موی سر و ابرویشان استفاده می کنند، مانع از صحت وضو و غسل است ؟

ج : اگر صرفاً رنگ باشد و دارای جرمی نباشد که مانع از رسیدن آب به مو شود، وضو و غسل صحیح است .

[س ۱۴۱ جوهر از موانع است ؟]

س ۱۴۱: آیا جوهر از موانعی است که وجود آن بر روی دست باعث بطلان وضو می شود؟

ج : اگر جوهر دارای جرم بوده و مانع از رسیدن آب به پوست شود، وضو باطل است ، و تشخیص این موضوع بر عهده مکلّف می باشد.

[س ۱۴۲: اگر رطوبت مسح سر به رطوبت صورت متصل شود]

س ۱۴۲: اگر رطوبت مسح سر به رطوبت صورت متصل شود، آیا وضو باطل می شود؟

ج : از آنجایی که مسح پاها باید با رطوبتی که از آب وضو در کف دو دست باقی مانده صورت بگیرد، لذا باید هنگام مسح سر، دست به قسمت بالای پیشانی نرسد و با رطوبت صورت برخورد نکند تا این که رطوبت دست که هنگام مسح پا به آن نیاز دارد با رطوبت صورت مخلوط نشود.

[س ۱۴۳ شخصی که وضویش نسبت به وضوی متعارف بین مردم وقت بیشتری می گیرد]

۱۴۳: شخصی که وضویش نسبت به وضوی متعارف بین مردم وقت بیشتری می گیرد، برای یقین پیدا کردن به شستن اعضای وضو چه کاری باید انجام دهد؟

ج : باید از وسوسه اجتناب نماید، و برای این که شیطان از او ناامید شود، باید به وسوسه ها اعتناء نکند و کوشش کند که همانند سایر اشخاص به مقداری که از نظر شرعی واجب است ، اکتفا نماید.

[س ۱۴۴ خالکوبی بدن]

س ۱۴۴: بعضـی از قسـمت های بدنم خالکوبی شده است ، گفته می شود که غسل و وضو و نمازم باطل هستندو نمازی از من پذیرفته نمی شود. امیدوارم مرا در این باره راهنمایی فرمائید.

ج : اگر خالکوبی مجرد رنگ باشد و یا در زیر پوست بوده و بر ظاهر پوست چیزی که مانع از رسیدن آب بر آن شود، وجود نداشته باشد، وضو و غسل و نماز صحیح است .

[س ۱۴۵ اگر بعد از خروج بول انسان استبراء کرد]

س ۱۴۵: اگر بعد از خروج بول ، انسان اسـتبراء کرد و وضو گرفت و سـپس رطوبتی که مردد بین بول و منی است از او خارج شد، چه حکمی دارد؟

ج : در فرض سؤال ، برای تحصیل یقین به طهارت از حدث ، واجب است که هم غسل کند و هم وضو بگیرد.

[س ۱۴۶ تفاوت وضوی زن و مرد]

س ۱۴۶: لطفاً تفاوت وضوی زن و مرد را بیان فرمائید.

ج : بین زن و مرد در افعال و کیفیت وضو فرقی نیست ، جز این که برای مردها مستحب است که هنگام شستن آرنج از قسمت بیرونی آن شروع کنند و زنها از قسمت داخلی آن .

(مس ّ اسماء و آیات الهی)

[س ۱۴۷ مس ّ ضمایری که به ذات باری تعالی بر می گردند]

س ۱۴۷: مس ّ ضمیرهایی که به ذات باری تعالی بر می گردند مثل ضمیر جمله «بسمه تعالی » چه حکمی دارد؟

ج : ضمیر حکم لفظ جلاله را ندارد.

[س ۱۴۸ نوشتن اسم جلاله اللّه]

س ۱۴۸: نوشـتن اسم جلاـله «اللّه » بصورت «ا ..» مرسوم شـده است . کسـانی که بـدون وضو این کلمه را مس ّ می کننـد، چه حکمی دارند؟

ج : همزه و نقاط، حکم لفظ جلاله را ندارد، و مس آن بدون وضو، جائز است .

[س ۱۴۹ نوشتن الف و سه نقطه به جای لفظ جلاله اللّه]

س ۱۴۹: در جائی که من کار می کنم در مکاتبات خود کلمه «اللّه » را به صورت «ا ..» می نویسند. آیا نوشتن الف و سه نقطه به جای لفظ جلاله «اللّه » از نظر شرعی صحیح است ؟

ج : از نظر شرعی مانعی ندارد.

[س ۱۵۰ آیا جایز است به صرف احتمال مس ّلفظ جلاله اللّه]

س ۱۵۰: آیا جایز است به صرف احتمال مس ّلفظ جلاله «اللّه » توسط افراد بدون وضو، از نوشتن آن خودداری نموده و یا بصورت «ا ..» نوشته شود؟

ج : مانعی ندارد.

[س ۱۵۱ خط بریل]

س ۱۵۱: نابینایان برای خواندن و نوشتن از خط برجسته ای معروف به خط بریل که با لمس انگشتان خوانده می شود، استفاده می کنند.

آیا بر نابینایان واجب است که هنگام فراگیری قرآن کریم و مس ّاسماء طاهره که با خط برجسته بریل نوشته شده است ، وضو داشته باشند یا خیر؟

ج : اگر نقاط برجسته علامت حروف هستند، حکم آن حروف را ندارند ولی اگر در نظر عرف آگاه بعنوان خط محسوب شوند در مس آنها رعایت احتیاط لازم است .

[س ۱۵۲ مس ّاسمهایی از قبیل عبد اللّه و حبیب اللّه]

س ۱۵۲: مس ّاسمهایی از قبیل عبد اللّه و حبیب اللّه بدون وضو چه حکمی دارد؟

ج : مس ّلفظ جلاله بدون وضو جایز نیست ، اگر چه جزئی از یک اسم مرکب باشد.

[س ۱۵۳ آیا جایز است که زن حائض گردنبندی را به گردن بیندازد]

س ۱۵۳: آیـا جایز است که زن حائض گردنبنـدی را به گردن بینـدازد که نام مبارک پیامبر صـلی الله و علیه و آله بر آن نقش شده است ؟

ج : به گردن آویختن آن اشـکال نـدارد، ولی بنـا بر احتیاط واجب است که اسم مبارک پیامبر « صـلی اللّه علیه و آله » با بـدن تماس نداشته باشد.

[س ۱۵۴ حرمت مس ّنوشته های قرآن بدون وضو]

س ۱۵۴: آیا حرمت مس ّ نوشته های قرآن بدون وضو اختصاص به موردی دارد که در قرآن کریم باشد، یا شامل مواردی که نوشته قرآنی در کتاب دیگری یا تابلو یا دیوار و غیر آنها هم باشد، می گردد؟

ج : حرمت مس ّ کلمات و آیات قرآنی بـدون وضو اختصاص به قرآن کریم ندارد. بلکه شامل همه کلمات و آیات قرآنی می شود، هر چند در کتاب دیگری یا در روز نامه ، مجله ، تابلو، و غیر آنها باشد.

[س ۱۵۵ خانواده ای به قصد خیر و برکت هنگام خوردن]

س ۱۵۵: خانواده ای به قصد خیر و برکت هنگام خوردن برنج از ظرفی استفاده می کنند که آیات قرآنی از جمله آیه الکرسی روی آن نوشته شده است . آیا این کار اشکال دارد؟

ج : اگر با وضو باشند و یا غذا را با قاشق از ظرف برمی دارند، اشکال ندارد.

[س ۱۵۶ آیا کسانی که به وسیله دستگاه تحریر]

س ۱۵۶: آیا کسانی که به وسـیله دستگاه تحریر اسماء جلاله یا آیات قرآنی و یا نامهای معصومین علیهم السلام را می نویسند، باید در حال نوشتن آنها با وضو باشند؟

ج : این کار مشروط به طهارت نیست ، ولی نوشته ها را نباید بدون وضو مس ّ کرد.

[س ۱۵۷ مس ّ آرم جمهوری اسلامی ایران]

س ۱۵۷: آیا مس ّ آرم جمهوری اسلامی ایران بدون وضوء، حرام است ؟

ج : اگر در نظر عرف ، اسم جلالـه محسوب و خوانـده شود، مس ّ آن بـدون طهـارت حرام است و در غیر این صورت اشـکال

ندارد، اگر چه احوط ترک مس آن بدون طهارت است .

[س ۱۵۸ چاپ آرم جمهوری اسلامی ایران]

س ۱۵۸: آیا چاپ آرم جمهوری اسلامی ایران بر روی اوراق اداری و استفاده از آن در مکاتبات و غیر آن ، چه حکمی دارد؟

ج : نوشتن و چاپ لفظ جلاله یا آرم جمهوری اسلامی ایران اشکال ندارد، و احوط این است که احکام لفظ جلاله در آرم جمهوری اسلامی ایران هم رعایت شود.

[س ۱۵۹ استفاده از تمبرهای پستی]

س ۱۵۹: استفاده از تمبرهای پستی که بر روی آنها آیات قرآنی چاپ شده است ، و یا چاپ لفظ جلاله و اسماء خداوند «عزّ و جل» و آیات قرآنی و یا چاپ آرم مؤسساتی که مشتمل بر آیاتی از قرآن کریم است ، در روز نامه ها و مجلات و نشریاتی که همه روزه منتشر می شوند، چه حکمی دارد؟

ج : طبع و نشر آیات قرآنی و اسماء جلاله و امثال آن اشکال ندارد، ولی بر کسی که به دستش می رسد، واجب است که احکام شرعی آنها را رعایت نماید و از بی احترامی و نجس کردن و مس ّبدون وضوی آنها خودداری کند.

[س ۱۶۰ در بعضی از روزنامه ها اسم جلاله]

س ۱۶۰: در بعضی از روز نامه ها اسم جلاله یا آیات قرآنی نوشته می شود، آیا پیچاندن غذا با آنها، یا نشستن بر آنها و یا استفاده از آنها به جای سفره و یا انداختن آنها در زباله ، با توجه به مشکل بودن استفاده از راههای دیگر، جایز است یا خیر؟

ج : استفاده از این روز نامه ها در مواردی که از نظر عرف ، بی احترامی شمرده شود جائز نیست و اگر بی احترامی محسوب نشود اشکال ندارد.

[س ۱۶۱ مس ّنقش کلمات روی انگشتر]

س ۱۶۱: آیا مس ّ نقش کلمات روی انگشترها، جایز است ؟

ج : اگر از کلماتی باشد که شرط جواز مس ّ آن طهارت است ، مس ّ آن بدون طهارت جایز نیست .

[س ۱۶۲ انداختن چیزی که مشتمل بر نامهای خداوند است]

س ۱۶۲: انداختن چیزی که مشتمل بر نامهای خداوند است در نهرها و جوی ها چه حکمی دارد؟ آیا این عمل اهانت محسوب می شود؟

ج : اگر انداختن آنها در نهرها و جویبارها از نظر عرف اهانت محسوب نشود، اشکال ندارد.

[س ۱۶۳ انداختن اوراق امتحانی تصحیح شده در زباله]

س ۱۶۳: آیا هنگام انداختن اوراق امتحانی تصحیح شده در زباله یا آتش زدن آنها، باید اطمینان حاصل شود که نامهای خداوند و اسامی معصومین علیهم السلام در آنها نباشد؟ آیا دور انداختن اوراقی که در یکی از دو طرف آن چیزی نوشته نشده است ، اسراف محسوب می شود یا خیر؟

ج : فحص و بررسی لازم نیست و هنگامی که وجود اسماء جلاله در ورقه احراز نشود، انداختن آن در زباله اشکال ندارد. اما اوراقی که امکان استفاده از آن در صنعت کارتن سازی و مانند آن وجود دارد و یا بر یک طرف آن نوشته شده است و طرف دیگر آن قابل استفاده برای نوشتن است ، سوزاندن و دور انداختن آنها به علت وجود شبهه اسراف ، خالی از اشکال نیست .

[س ۱۶۴ اسامی مبارکی که احترام آنها واجب است]

س ۱۶۴: اسامی مبارکی که احترام آنها واجب و مس ّبدون وضوی آنها حرام است ، کدامند؟

ج : مس ّاسماء و صفات مخصوص ذات باری تعالی بدون وضو حرام است ، و احوط الحاق نامهای انبیاء عظام و ائمه معصومین علیهم السلام به نامهای خداوند متعال ، در حکم مذکور است .

[س ۱۶۵ راههای شرعی محو کردن اسماء مبارک]

س ۱۶۵: راههای شرعی محو کردن اسماء مبارک و آیات قرآنی هنگام نیاز کدامند؟ سوزاندن اوراقی که در آن اسم جلاله و آیات قرآنی نوشته شده است ، هنگام ضرورت برای حفظ اسرار چه حکمی دارد؟

ج : دفن آنها در خاک و یا تبدیل آنها به خمیر به وسیله آب اشکال ندارد. ولی جواز سوزاندن آنها مشکل است و اگر بی احترامی محسوب شود، جایز نیست ، مگر در صورتی که اضطرار اقتضا کند و جدا کردن آیات قرآنی و نامهای مبارک امکان نداشته باشد.

[س ۱۶۶ قطعه قطعه کردن اسماء مبارکه]

س ۱۶۶: قطعه قطعه کردن اسماء مبارکه و آیات قرآنی به مقدار زیاد به طوری که حتی دو حرف آنها به هم متصل نمانده ، و غیر قابل خواندن شوند، چه حکمی دارد؟ آیا در محو کردن اسماء مبارکه و آیات قرآنی و ساقط شدن حکم آنها، تغییر صورت خطی آنها با حذف و اضافه کردن حروف ، کافی است ؟

ج : تقطیع به نحو مذکور اگر بی احترامی محسوب شود جائز نیست و در غیر این صورت نیز اگر موجب محو نوشته لفظ جلاله و آیات قرآنی نشود، کافی نیست ، هم چنان که تغییر صورت خطی کلمات با اضافه یا کم کردن بعضی حروف نیز باعث زوال حکم شرعی حروفی که به قصد نوشتن لفظ جلاله به کار رفته اند، نمی شود. بلی ، زوال حکم بر اثر تغییر حروف به نحوی که ملحق به محو حروف گردد، بعید نیست ، هر چند احتیاط، اجتناب از مسّ آن بدون وضو است .

[اغسال]

غسلهای واجب

اشاره

غسـلهای واجب هفت است : اول : غسـل جنـابت . دوم : غسـل حیض . سوم : غسـل نفـاس . چهارم : غسل اسـتحاضه . پنجم : غسل مس ّ میّت . شـشم : غسل میت . هفتم : غسـلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود (۱). (۱) (سیستانی :) و اگر کسوف کلّی یا خسوف کلّی شود و مکلّف عمـداً نماز آیات را نخواند تا قضا شود بنا بر احتیاط واجب باید برای قضای آن غسل کند.

(بهجت :) [و] به مناسبت ذکر غسل میّت و مس ّ میّت ، احکام دیگر مربوط به اموات نیز ذکر می شود.

(زنجانی :) مسأله غسـلهای واجب هشت چیز است : اوّل : غسل جنابت ، دوم : غسل حیض ، سوم : غسل نفاس ، چهارم : غسل اسـتحاضه ، پنجم : غسل مس ّ میّت ، شـشم : غسل میّت ، هفتم : کسـی که در موقع گرفتن خورشـید و ماه نماز آیات را عمـداً نخوانـده باشـد، در صورتی که تمام ماه و خورشـید گرفته باشـد بنا بر احتیاط واجب باید برای قضای نماز آیات غسل نموده و نماز بخواند و نماز قضا بدون غسل باطل است . هشـتم : غسـلی که به واسـطه نذر و قسم و مانند آن یا اجاره یا شرط در ضمن عقد، یا دستوری که اطاعتش لازم است واجب شده باشد.

[غسل جنابت]

احکام جنابت

[مسأله ۳۴۵ به دو چیز انسان جنب می شود]

مسأله ۳۴۵ به دو چیز انسان جنب می شود: اول : جماع . دوم : بیرون آمـدن منی ، چه در خواب باشـد یا بیـداری ، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت (۱)، با اختیار باشد یا بی اختیار. (۱) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۳۴۶ اگر رطوبتی از انسان خارج شود]

اشاره

مسأله ۳۴۶اگر رطوبتی از انسان (۱) خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها (۲) چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده (۳) (و بعـد از بیرون آمـدن آن ، بدن سـست شده (۴))، آن رطـوبت حکـم منی دارد (۵) و اگر هیـچ یـک از این سه نشانه یا

بعضـی از اینها را نداشـته باشد، (۶) حکم منی نـدارد (۷) ولی در زن و مریض (۸) لازم نیست آن آب با جسـتن بیرون آمـده باشد، (۹) بلکه اگر با شـهوت بیرون آمـده باشـد (۱۰) در حکـم منی است (۱۱) و لازم نیست بـدن او سـست شود. (۱۲) (۱) (زنجـانی :) از مرد سـالم .. (۲) (مکـارم :) ندانـد منی است یـا رطوبت دیگر .. (۳) (گلپایگـانی ، صافی :) و یا با جسـتن بیرون آمده .. (۴) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۵) (بهجت :) بلکه اگر فقط با شهوت و جستن باشد، ثابت شدن حکم منی خالی از وجه نیست .. (۶) (گلپایگانی ، صافی :) اگر هیچ یک از این دو نشانه را نداشته باشد ..

(بهجت :) اگر هیچ یک از این سه نشانه را نداشته باشد ..

(مکارم :) اگر این دو نشانه ، یا یکی از آنها را نداشته باشد .. (۷) (گلپایگانی ، صافی :) مگر آن که علم یا اطمینان پیدا کند که منی بوده است ..

(زنجانی :) و در زن اگر جدا شدن آب از محلش با شهوت همراه باشد حکم منی را دارد و لازم نیست دو نشانه دیگر را داشته باشد، و اگر به مریض حالت شهوت دست دهد و آبی خارج شود که احتمال بدهد منی است ، حکم منی را دارد، هر چند بیرون آمدن آن با شهوت نباشد و دو نشانه دیگر را هم نداشته باشد.

(تبریزی :) چنانچه با شهوت و جستن و سست شدن بدن بیرون آمده ، آن رطوبت حکم منی را دارد و در غیر این صورت ، حکم منی را ندارد .. (۸) (خوئی ، گلپایگانی ، سیستانی ، صافی ، تبریزی ، بهجت :) ولی در مریض .. (۹) (مکارم :) بلکه اگر رطوبت هنگامی بیرون آید که به اوج شهوت جنسی رسیده است ، حکم منی دارد. [پایان مسأله] (سیستانی :) و در موقع بیرون آمدن ، بدن سست شود .. (۱۰) (خوئی :) و در موقع بیرون آمدن ، بدن سست شود .. (۱۱) (گلپایگانی ، خوئی ، صافی ، تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(نوری :) اگر با شهوت بیرون آمده باشد و بدن سست شود، در حکم منی است .

(سیستانی :) و رطوبتی که زنها در موقع ملاعبه یا تصورات شهوت انگیز در خود احساس می کنند پاک است و غسل ندارد و وضو را نیز باطل نمی کند، و امّا رطوبتی که از زنها با شهوت خارج می شود و به حدّی باشد که صدق انزال کند و لباسها را آلوده نماید و معمولًا این رطوبت در موقعی خارج می شود که زن به اوج شهوت جنسی برسد نجس و موجب جنابت است .

(بهجت :) بنا بر أظهر، و هم چنین در زن مریض بنا بر أحوط .. (۱۲) (بهجت :) بلکه خالی از وجه نیست که حکم زن در صحّت و مرض مانند مرد باشد.

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۳۶۲ غالباً بعد از بیرون آمدن منی بدن سست می شود، ولی این موضوع جزء شرایط قطعی و نشانه ها نیست .

[مسأله ۳۴۷ اگر از مردی که مریض نیست]

مسأله ۳۴۷ اگر از مردی که مریض نیست ، آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای را که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و ندانـد نشانه های دیگری را داشته یا نه (۱) چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب ، وضو نداشته ، بایـد وضو بگیرد. (۲) این مسأله در رساله آیات عظام : اراکی ، فاضل ، مکارم و بهجت نیست . (۱) (تبریزی :) آبی بیرون آید که با جستن یا با شهوت نباشد .. (۲) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) چنانچه پیش از بیرون آمدن آب وضو داشته ، می تواند به همان وضو اکتفاء کند و اگر وضو نداشته ، کافی است فقط وضو بگیرد و غسل بر او لازم نیست .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر از مردی که مریض نیست ، آبی با جستن بیرون آید و نداند

که با شهوت بوده یا نه ، یا بعد از بیرون آمدن ، بدن سست شده یا نه ، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب ، وضو داشته احتیاط مستحب ّ آن است که غسل کند و وضو لازم نیست و اگر وضو نداشته غسل واجب نیست و احتیاط مستحب ّاست ؛ و واجب است وضو بگیرد و اگر بداند آن چه خارج شده یا بول است یا منی و قبلًا وضو داشته ، باید جمع بین غسل و وضو نماید و اگر وضو نداشته غسل لازم نیست و وضو کافی است .

(زنجانی :) مسأله اگر از مرد سالم آبی بیرون آید که یکی از نشانه ها را داشته ، ولی نداند که دو نشانه دیگر را داشته یا نه ، در حکم منی است .

[مسأله ۳۴۸ مستحب ّاست انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند]

مسأله ۳۴۸ مستحب ّاست انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند (۱) و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، (۲) حکم منی دارد (۳). (۱) (مکارم :) تا ذرّات باقی مانده خارج شود .. (۲) (زنجانی :) چنانچه فاصله آن با بیرون آمدن منی کم باشد به طوری که احتمال دهد که رطوبت از بقایای منی سابق باشد حکم منی را دارد. ولی اگر به جهتی هم چون طول مدت ، اطمینان دارد که از منی سابق چیزی نمانده و احتمال دهد رطوبت مشکوک منی جدید است ، حکم منی را ندارد. و اگر بول نکرده باشد و پس از غسل بول نماید چنانچه احتمال دهد که همراه بول بقایای منی خارج شده حکم منی بار می شود، مگر بقایای منی چنان در بول مستهلک شده باشد که به مجموع رطوبت خارج شده بول بگویند. (۳) (بهجت :) و اگر نمی تواند بول کند، بنا بر احوط باید استبراء کند به کیفیّتی که در احکام تخلّی گذشت و اگر به این صورت استبراء کرد و یا بول نمود و بعد رطوبتی خارج شد که ندانست بول است یا منی ، حکم بول را دارد.

[مسأله ۳۴۹ اگر انسان جماع کند]

مسأله ۳۴۹ اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود (۱)، در زن باشد یا در مرد در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند (۲). (۱) (مکارم :) مرد و زن هر دو جُنُب می شوند، خواه بالغ باشند یا نابالغ ، منی بیرون آید یا نه . این در صورتی است که جماع در قُبُل باشد و اگر در دُبُر باشد بنا بر احتیاط واجب باید جمع کند بین غسل و وضو. (۲) (نوری :) و در صورتی که تا کمتر از ختنه گاه داخل شده ، و به طوری است که داخل شدن صدق می کند، احتیاط به غسل کردن ترک نشود.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) مسأله اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ (زنجانی : یا یکی بالغ و دیگری نابالغ) اگر چه منی بیرون نیاید، هر دو جنب می شوند.

(بهجت :) مسأله اگر کسی در قُبُل زن جماع کند و به اندازه ختنه گاه داخل شود هر دو جنب می شوند؛ و هم چنین است بنا بر أظهر اگر در دُبُر زن نزدیکی کند، بلکه بنا بر أظهر و أحوط اگر در دُبُر مردی نزدیکی کند، نیز همین طور است و در

نزدیکی با حیوان نیز بنا بر احتیاط حکم همین است .

[مسأله ۳۵۰ اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده]

مسأله ۳۵۰اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه (۱)، غسل بر او واجب نیست . (۱) (نوری :) به طوری که شک در صدق داخل شدن دارد ..

[مسأله ۱۳۵۱ اگر حیوانی را وطی کند]

مسأله ۱۳۵۱ اگر نَعُوذُ بِاللّه حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها، کافی است . و اگر منی بیرون نیاید (۱)، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است (۲) و اگر وضو نداشته احتیاط واجب (۳) آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد (۴). (۱) (مکارم :) احتیاط واجب آن است که برای نماز و مانند آن ، هم غسل کند و هم وضو بگیرد، مگر این که قبل از این کار وضو داشته باشد که در این صورت تنها غسل کافی است . (۲) (بهجت :) باز هم غسل تنها کافی بوده و احتیاطی است .. (۳) (زنجانی :) احتیاط .. (۴) (خوئی ، سیستانی ، زنجانی :) و هم چنین است حکم در نزدیکی نمودن با مرد یا پسر.

(تبریزی :) و هم چنین است حکم در وَطی ِ مرد.

[مسأله ۱۳۵۲ اگر منی از جای خود حرکت کند]

اشاره

مسأله ۱۳۵۲ اگر منی از جای خود حرکت کند (۱) و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه ، غسل بر او واجب نیست (۲). (۱) (مکارم :) امّا از ریختن آن به بیرون جلوگیری به عمل آورد یا به علّت دیگر بیرون نیاید غسل واجب نیست ، هم چنین اگر شکّ کند که بیرون آمده یا نه . (۲) (بهجت :) و هم چنین است اگر خواب ببیند که محتلم شده ولی بعد از بیدار شدن ، اثری از منی نبیند.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۳۵۶ هر گاه بعد از غسل ، منی مرد از زن خارج شود، غسل واجب نیست و هم چنین است اگر شک کند که منی بیرون آمده ، از خود اوست یا از مرد؛ امّا اگر علم یا اطمینان داشته باشد که منی خارج شده از خود اوست و یا مخلوط با منی مرد است ، غسل بر او واجب است .

[مسأله ۱۳۵۲ اگر منی از جای خود حرکت کند]

اشاره

مسأله ۱۳۵۲ اگر منی از جای خود حرکت کند ولی تیمّم برایش ممکن است ، بعد از داخل شدن وقت نماز بدون جهت با عیال خود نزدیکی کند اشکال دارد (۱) ولی اگر برای لذّت بردن یا ترس از برای خودش باشد (۲) اشکال ندارد. (۱) (اراکی ،

خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی ، بهجت ، صافی ، زنجانی ، نوری :) بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند (زنجانی : ولی اگر در وقت نماز، وضو داشته باشد، باید قبل از نزدیکی نماز را با وضو بخواند). [پایان مسأله] (۲) (فاضل :) برای لذت بردن یا خوف بر نفس باشد ..

(مکارم :) مسأله کسی که آب برای غسل کردن ندارد، می تواند با هم سر خود نزدیکی کند و تیمّم برای او کافی است ، خواه بعد از داخل شدن وقت نماز باشد یا قبل از آن .

[مسأله ۱۳۵۴ اگر در لباس خود منی ببیند]

مسأله ۱۳۵۴ اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست (۱) و برای آن غسل نکرده ، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد (۲) بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند (۳)، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد بعد از (۴) بیرون آمدن آن منی خوانده ، لازم نیست قضا نماید.

(۱) (مکارم :) باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد با جنابت خوانده قضا نماید، ولی آن چه را شکّ دارد لازم نیست . (۲) (زنجانی :) نمازهایی را که اطمینان دارد .. (۳) (بهجت :) نمازهایی را که یقین یا اطمینان دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده ، قضا یا اعاده کند. [پایان مسأله] (۴) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) پیش از ..

چیزهایی که بر جنب حرام است

[مسأله ۳۵۵ پنج چیز بر جنب حرام است]

مسأله ۳۵۵ پنج چیز (۱) بر جنب حرام است : اول : رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن یا به اسم خدا، و اسامی مبارکه پیامبران و امامان علیهم السلام به احتیاط واجب حکم اسم خدا را دارد (۲). دوم : رفتن در مسجد الحرام (و مسجد پیغمبرصلی اللّه علیه و آله و سلم ، (۳) اگر چه از یک در ، داخل و از در دیگر خارج شود. (۴)) سوم : توقّف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد. و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان علیهم السلام هم توقف نکند. (۵). چهارم : گذاشتن چیزی در مسجد (۶). پنجم : (۷) خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است (۸) اول : سوره سی و دوم قرآن الم تنزیل دوم : سوره چهل و یکم حم سجده سوم : سوره پنجاه و سوّم و النجم . چهارم : سوره نود و ششم اقرء (۹) و اگر یک حرف (۱۰) از این چهار سوره (۱۱) را هم بخواند حرام است (۱۲). (۱) (اراکی :) چهار چیز .. (۲) (گلپایگانی ، نوری :) اول : رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن ، یا به اسم خدا و پیغمبران و ائمه علیهم السلام (گلپایگانی : و حضرت زهرا علیها السلام) به طوری که در وضو گفته شد ..

(خوئی ، سیستانی :) اول : رساندن جایی از بدن به خط قرآن ، یا به اسم خدا به هر لغت که باشد و بهتر آن است که به اسم پیغمبران و امامان علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام نیز نرساند ..

(زنجانی :) اول : رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن و بنا بر احتیاط به اسم خدا و صفات خاصه او به هر لغت که باشد مگر پولی که بر آن نام خدا نوشته شده باشد که دست زدن به آن اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که به اسم پیغمبران و امامان و حضرت زهراء علیهم السلام نیز نرساند ..

(تبریزی :) اول : رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن ، یا به اسم خدا؛ و بهتر است جایی از بدن را به اسم پیامبران و امامان علیهم السلام نیز نرساند ..

(بهجت :) اول : رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن ، یا به اسم خدا و بنا بر احتیاط به اسم پیغمبران و امامان و اسم حضرت زهرا علیهم السلام به طوری که در وضو گفته شد ..

(صافی :) اول : رساندن جایی از بدن به خط قرآن ، یا به اسم خدا و سایر اسماء و صفات خاصه خدا، و بنا بر احتیاط رساندن جایی از بدن به نام پیغمبران و ائمه علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام به طوری که در وضو گفته شد ..

(مکارم :) اول : مس ّ خط قرآن یا اسم خدا و پیامبران و امامان علیهم السـلام بنا بر احتیاط واجب همان طور که در وضو گفته شد .. (۳) (زنجانی :) دوم : رفتن یا مانـدن در مسـجد الحرام و مسـجد پیغمبر صـلی اللّه علیه و آله و سـلم و حرم امامان علیهم السلام ..

(۴) (بهجت :) و هم چنین داخل شدن به آنجا برای برداشتن چیزی بنا بر أحوط ..

(زنجانی :) و مراد از حرم امامان علیهم السلام : محوطه ای است که ضریح مقدس و قبر مطهر در آن قرار دارد نه تمام رواقها یا صحنها ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه سیستانی نیست .] (۵) (فاضل :) اگر چه اولی آن است که حکم مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم را در حرم امامان علیهم السلام رعایت نماید .. (بهجت :) بلکه عبور نیز ننماید و هم چنین در رواقها ..

(گلپایگانی ، صافی :) احتیاط واجب نرفتن در حرم ائمه علیهم السلام است اگر چه از یک در وارد و از در دیگر خارج شود ..

(اراکی :) سوم : توقف در مساجد دیگر و حرم امامان علیهم السلام ، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) سوّم : توقف در مساجد دیگر و هم چنین بنا بر احتیاط واجب در حرم امامان علیهم السلام ولی اگر (سیستانی : از مسجد عبور کند مثل این که) از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود مانعی ندارد ..

(زنجانی :) سوم : داخل شدن یا ماندن در مساجد دیگر، مگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود .. (۶) (گلپایگانی ، صافی :) بلکه بنا بر احتیاط لازم از خارج هم چیزی در مسجد نگذارد ..

(خوئی ، تبریزی :) یا داخل شدن در آن برای برداشتن چیزی ..

(سیستانی :) چهارم : داخل شدن در مسجد برای برداشتن چیزی و هم چنین گذاشتن چیزی در آن هر چند خودش وارد مسجد نشود بنا بر احتیاط لازم ..

(مکارم :) چهارم : داخل شدن در مسجد برای گذاشتن چیزی در آن ..

[مورد چهارم در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (۷) (اراکی :) چهارم : .. (۸) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، سیستانی ، تبریزی :) پنجم : خواندن هر یک از آیات سجده واجب و آن در چهار سوره است ..

(مکارم :) پنجم : خواندن یکی از آیات سجده ، ولی خواندن غیر آیه سجده از سوره سجده مانعی ندارد؛ سوره هایی که سجده واجب در آن است چهار سوره است : ..

(زنجانی :) پنجم : خواندن هر یک از آیات سجده واجب و آن در چهار سوره است :

اوّل : سوره سی و دوم قرآن «الم تنزیل (سجده)» آیه پانزدهم ؛ دوّم : سوره چهل و یکم «حم سجده (فصلت)» آیه سی و هفتم ؛ سوّم : سوره پنجاه و سوم «النجم » آیه آخر؛ چهارم : سوره نود و ششم «اقرء (العلق)» آیه آخر. بلکه بنا بر احتیاط خواندن آیات دیگر یا قسمتی از یک آیه سورهای سجده نیز جایز نیست . (۹) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۱۰) (بهجت :) اگر یک کلمه .. (۱۱) (گلپایگانی ، صافی :) چهار آیه .. (نوری :) اگر یک حرف را به قصد یکی از این چهار سوره .. (۱۲) (گلپایگانی ، صافی :) و احتیاط مستحب آن است که آیات دیگر سوره سجده دار را نیز نخواند.

چیزهایی که بر جنب ، مکروه است

[مسأله ۳۵۶ نُه چیز بر جنب مکروه است]

مسأله ۳۵۶ نُه چیز (۱) بر جنب مکروه است (۲): اول و دوم : خوردن و آشامیدن ، ولی اگر وضو بگیرد (۳) مکروه نیست . (۴) سوم : خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد. (۵) چهارم : رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن .

پنجم : همراه داشتن قرآن . ششم : خوابیدن ، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن ِ آب ، بدل از غسل تیمّم کند، مکروه نیست (۶). هفتم : خضاب کردن به حنا و مانند آن (۷). هشتم : مالیدن روغن (۸) به بدن . نُهم : جماع کردن بعد از آن که محتلم شده (۹) یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است . (۱) (بهجت :) چند چیز .. (۲) (مکارم :) شایسته است جنب چند چیز را ترک کند .. (۳) (گلپایگانی ، اراکی ، خوئی ، زنجانی ، تبریزی ، صافی :) یا دستها را بشوید .. (۴) (بهجت :) اول و دوم : خوردن و آشامیدن ، و اگر دست و صورت را بشوید و مضمضه و استنشاق کند، کراهت کمتر می شود ..

(سیستانی :) اول و دوم : خوردن و آشامیدن ، ولی اگر صورت و دستها را بشوید و مضمضه بکند مکروه نیست و اگر تنها دستها را بشوید کراهت کمتر می شود .. (۵) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) سوم : خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد ..

(بهجت :) سوم : خواندن بیشتر از هفت آیه تا هفتاد آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد بنا بر احوط، ولی بیشتر از هفتاد آیه کراهت شدیدتری دارد ..

(مکارم :) سوّم : خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن ، حتّی از سوره هایی که سجده واجب ندارد .. (۶) (گلپایگانی ، صافی :) اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب ، تیمّم کند، مکروه نیست و در این تیمّم نیّت کند به جهت امر خدا، چه بدل از وضو یا غسل یا مستقل ّ در رفع کراهت خوابیدن ؛ ..

(بهجت :) ششم : خوابیدن ، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه این که نمی تواند غسل کند بدل از غسل تیمّم کند خوابیدن او مکروه نیست .. (مکارم :) ششم : خوابیدن بدون وضو .. (۷) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده . (مکارم :) هفتم : رنگ کردن موها به حنا و مانند آن .. (۸) (مکارم :) و انواع کِرِمها .. (۹) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده .

[مسائلی در] غسل جنابت

[مسأله ۳۵۷ غسل جنابت به خودی خود مستحب ّاست]

مسأله ۳۵۷ غسـل جنابت به خودی خود مسـتحب-است (۱) و برای خوانـدن نماز واجب وماننـد آن واجب می شود (۲). ولی برای نماز میّت (۳) و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست . (۱) (گلپایگانی ، صافی :) غسل جنابت برای تحصیل طهارت از جنابت مستحب-است .. (۲) (سیستانی :) غسل جنابت برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می باشد .. (۳) (خوئی ، سیستانی ، نوری :) و سجده سهو ..

(زنجانی :) مسأله تحصیل طهارت با غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود و در نماز مستحب تنها شرط صحت می باشد، هم چنین برای سجده و تشهد فراموش شده ، اگر بین آنها و نماز او کاری که باعث جنابت می شود صادر شده باشد، غسل جنابت واجب است و احتیاط آن است که برای سجده سهو هم غسل کند. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست .

(مکارم :) مسأله غسل جنابت را هر گاه برای رفع جنابت و پاک شدن انجام دهد مستحب است ، امّا برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود. برای نماز میّت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن (هنگامی که آیه سجده را از دیگری بشنود) غسل جنابت واجب نیست ، بلکه در همان حال نیز انجام این کارها جایز است ، هر چند بهتر است که برای نماز میّت و سجده شکر و امثال آن غسل کند.

[مسأله ۳۵۸ لازم نیست در وقت غسل نیت کند]

مسأله ۳۵۸ لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر (۱) فقط به قصد قربت ، یعنی : برای انجام فرمان خداوند عالم (۲) غسل کند کافی است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) بلکه اگر .. (۲) زنجانی (:) برای خداوند عالم ..

(سیستانی :) مسأله لازم نیست در وقت غسل نیّت کند که غسل واجب می کند، بلکه اگر فقط به قصد قربت ، یعنی برای تذلّل در پیشگاه خداوند عالم غسل کند، کافی است .

[مسأله ۳۵۹ اگر یقین کند وقت نماز شده]

مسأله ۱۳۵۹گر یقین کند وقت نماز شده و نیّت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده ، غسل او صحیح است (۱). این مسأله ، در رساله آیات عظام : فاضل و بهجت نیست (۱) (مکارم :) هم چنین اگر به نیّت نماز واجب غسل کند بعد معلوم شود وقت گذشته بوده است غسل او صحیح می باشد.

[در کیفیت غسل]

[مسأله ۳۶۰ غسل را چه واجب باشد و چه مستحب به دو قسم می شود]

اشاره

مسأله ۳۶۰ غسل را چه واجب باشد و چه مستحب (۱)، به دو قسم می شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی (۲). (۱) (سیستانی :) غسل جنابت را .. (۲) (بهجت :) و غسل ترتیبی أفضل از ارتماسی است .

غسل ترتیبی

[مسأله ۳۶۱ در غسل ترتیبی]

مسأله ۳۶۱ در غسل ترتیبی بایـد به نیّت غسل ، اول سـر و گردن ، بعـد (۱) طرف راست بعـد طرف چپ بدن را بشوید (۲). و اگر عمداً یا از روی فراموشـی یا به واسـطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است (۳). (۱) (صافی :) بنا بر احتیاط .. (۲) (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب .. (۳) (بهجت :) ولی چنانچه قصد قربت داشته ، و آن چه را که مقدّم داشته اعاده نمایـد غسـل صـحیح است ، و احتیاط واجب رعایت ترتیب در هر عضو از غسل ترتیبی است ، به این صورت که از بالا شـروع کند و به قسمتهای پایین عضو ختم کند.

(صافی :) در صورتی که سر و گردن را اول نشوید باطل است ، و اگر طرف چپ را پیش از طرف راست بشوید بنا بر احتیاط غسلش باطل است .

(خوئی :) مسأله در غسل ترتیبی بایـد به نیّت غسل ، اول سر و گردن بعد بدن را بشوید و بهتر آن است که اول طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید (و تحقق غسل ترتیبی به حرکت دادن هر یک از اعضاء سه گانه زیر آب به قصد غسل بی اشکال نیست و احتیاط در اکتفا نکردن به او است) و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله بدن را قبل از سر بشوید غسل او باطل است .

(سیستانی :) بنا بر احتیاط لازم اوّل تمام سر و گردن ..

(زنجانی :) بهتر بلکه مطابق احتیاط استحبابی ..

(تبریزی :) با حرکت دادن اعضاء بدن زیر آب به قصد غسل ترتیبی ، غسل محقق نمی شود ..

(سیستانی :) و اگر عمداً بدن را قبل از پایان یافتن غسل تمام سر و گردن بشوید، بنا بر احتیاط، غسل او باطل است .

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه زنجانی نیست]

[مسأله ۳۶۲ نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن بشوید]

مسأله ۳۶۲ نصف ناف و نصف عورت را بایـد با طرف راست بـدن و نصف دیگر را بایـد با طرف چپ بشویـد (۱)، بلکه بهتر است تمـام نـاف و عورت بـا هر دو طرف شسته شود. این مسأله در رسـاله آیات عظام : خوئی ، تبریزی ، زنجانی و سیستانی نیست (۱) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

مسأله اختصاصی

(خوئی ، تبریزی ، زنجـانی :) مسأله ۳۶۸ (سیستانی :) مسأله ۳۶۱ در صورتی که بـدن را قبل از سر بشوید لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره (خوئی : پیش از آن که حدثی از او سر بزند) بشوید، غسل او صحیح خواهد بود.

[مسأله ۳۶۳ برای آن که یقین کند]

مسأله ۳۶۳ برای آن که یقین کند هر سه قسمت (۱)، یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را (۲) کاملًا غسل داده ، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید (۳). بلکه احتیاط مستحب (۴) آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بـدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید. (۱) (خوئی ، تبریزی :) هر دو قسمت .. (۲) (خوئی :) سر و گردن و بدن را .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، بهجت ، نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۴)

(گلپایگانی ، صافی :) احتیاط ..

(زنجانی :) مسأله در هر دو قسمت ، یعنی سر و گردن و بدن باید یقین کند که آن قسمت را کاملًا شسته است .

(سیستانی :) مسأله اگر یقین نکند که هر دو قسمت یعنی سر و گردن و بدن را کاملًا غسل داده باید برای آن که یقین کند، هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

[مسأله ۳۶۴ اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته]

مسأله ۳۶۴ اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند. (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) دوباره شستن سر لازم نیست و فقط هر جایی را از بدن که احتمال می دهد نشسته ، باید بشوید.

(زنجانی :) مسأله اگر بعد از غسل بفهمد که جایی را نشسته و نداند از بدن است یا سر و گردن بنا بر احتیاط قسمتی از سر را که احتمال می دهد نشسته ، بشوید و سپس دوباره همه بدن را بشوید.

[مسأله ۳۶۵ اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته]

مسأله ۳۶۵ اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته (۱)، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است . و اگر از طرف راست باشد باید (۲) بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. (۳) و اگر از سر و گردن باشد باید (۴) بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید. (۵) (۱) (بهجت :) ولی هنوز چیزی که وضو را باطل می کند از او سر نزده است .. (۲) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی ، زنجانی :) احتیاط مستحب آن است که ..

(مکارم :) احتیاط آن است که .. (۳) (زنجانی :) و اگر بفهمد مقداری از سر و گردن را نشسته باید بعد از شستن آن مقدار دوباره بدن را بشوید.

(بهجت :) بنا بر أظهر در اعتبار ترتیب سر با دو جانب و أحوط در ترتیب بین دو جانب و أظهر در عدم اعتبار ترتیب از بالا به پایین در حال نسیان .. (۴) (سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب باید .. (۵) (بهجت :) و اگر در اثناء غسل چیزی که وضو را باطل می کند از او سر زده ، احتیاط در این است که غسل را دو مرتبه به طور کامل انجام دهد و برای نماز و کاری که برای آن وضو لازم است وضو بگیرد.

(خوئی ، سیستانی :) دوباره بدن را بشوید.

[مسأله ۳۶۶ اگر پیش از تمام شدن غسل]

اشاره

مسأله ۳۶۶ اگر پیش از تمام شدن غسل ، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است (۱). ولی

اگر بعـد از اشـتغال به شسـتن طرف چپ در شسـتن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشـتغال به شسـتن طرف راست در شسـتن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید نباید (۲) اعتنا کنـد. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) ولی اگر در شسـتن مقداری از طرف راست شک کند، باید بعد از شسـتن آن مقدار، طرف چپ را هم بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، باید بعد از شستن آن ، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید، و اگر بعـد از تمام شـدن طرف چپ شک کنـد که یکی از اعضای سابق یا مقـداری از آن را شسـته یا نه ، به آن شک اعتناء نکند.

(۲) (فاضل :) لازم نیست ..

(خوئی :) مسأله اگر پیش از تمام شدن ِغسل ، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شك كند، لازم است كه آن مقدار را بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شك كند شکّش غیر معتبر و غسلش صحیح است .

(زنجانی :) بنا بر احتیاط اگر در شستن مقداری از سر و گردن شك كند باید بعد از شستن آن ، بدن را نیز بشوید.

(سیستانی :) اگر در شستن مقداری از سر و گردن شك كند، بنا بر احتیاط لازم باید بعد از شستن آن ، دوباره بدن را بشوید.

(تبریزی :) اگر در شستن مقداری از سر و گردن شك كند، باید بنا بر احتیاط به شك خود اعتنا كند.

(مكارم :) مسأله اگر بعد از تمام شدن غسل ، شك ّكند كه اعضاء را درست شسته یا نه ، اعتناء نكند.

غسل ارتماسی

[مسأله ۳۶۷ غسل ارتماسی]

مسأله ۳۶۷ در غسل ارتماسی اگر به نیّت غسل ارتماسی به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است (۱) و احتیاط آن است كه یك دفعه زیر آب رود. (۱) (بهجت :) و احتیاط آن است كه از اوّل فرو رفتن در آب ، نیّت غسل كردن را داشته باشد به آن چه غسل ارتماسی با آن محقّق و تمام می شود و أظهر كفایت نیّت در حال فرو رفتن مجموع بدن در آب است .

(گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی ، زنجانی :) مسأله در غسل ارتماسی باید در یك آن ، آب تمام بدن را فرا بگیرد، پس اگر به نیّت غسل ارتماسی در آب فرو رود چنانچه پای او روی زمین باشد باید از زمین بلند كند.

(اراكی ، فاضل :) مسأله در غسل ارتماسی باید آب در یك آن ، تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی یك باره یا به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است .

(سیستانی :) مسأله غسل ارتماسی به دو نحو انجام می گیرد: دفعی و تدریجی . در غسل ارتماسی دفعی ، باید در یك آن ، آب تمام بدن را فرا بگیرد، ولی معتبر نیست كه قبل از شروع در غسل تمام بدن بیرون آب باشد بلكه اگر مقداری از آن بیرون باشد و به نیّت غسل در آب فرو رود كفایت می كند. در غسل ارتماسی تدریجی باید بدن را به نیّت غسل تدریجاً با حفظ وحدت عرفی در آب فرو بَرَد و در این قسم لازم است كه هر عضو قبل از غسل دادن آن بیرون آب باشد.

(مكارم :) مسأله غسل ارتماسی آن است كه بعد از نیّت ، تمام بدن را یك دفعه یا به تدریج در آب فرو می برد، خواه در مثل

حوض و استخر باشد و یا زیر آبشاری که آب آن یک مرتبه تمام بدن را فرا می گیرد، امّا غسل ارتماسی زیر دوش معمولی ممکن نیست .

[مسأله ۳۶۸ در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد]

مسأله ۳۶۸ در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد (۱) و بعد از نیّت غسل ، بدن را حرکت دهد غسل او صحیح است (۲).

(۱) (اراکی :) و نیّت غسل کنـد، کفایت می کنـد و نیازی به حرکت دادن بـدن نمی باشد. (۲) (فاضل :) ولی احتیاط مستحب این است که بیشتر بدن خارج از آب باشد و پس از نیت زیر آب رود. (سیستانی :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۳۶۷).

(گلپایگانی :) مسأله در غسل ارتماسـی لازم نیست موقعی نیّت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد بلکه اگر در حالتی که تمام بدن زیر آب باشد، نیّت کند و بدن را حرکت دهد، کافی است .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط واجب باید موقعی نیّت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.

(زنجـانی :) مسـأله در غسل ارتماسـی بنا بر احتیاط مسـتحب موقعی نیت کنـد که مقـداری از بـدن بیرون آب باشـد، و اگر در هنگامی که در آب قرار گرفته به قصد غسل ارتماسـی بدن را حرکت دهد تا آب جدیدی به بدن برسد یا به حرکت خودِ آب ، آب جدیدی به بدن برسد و نیت غسل ارتماسی کند کفایت می کند، هر چند خلاف احتیاط استحبابی است .

(مکـارم :) مسأله هر گاه مقـداری از بـدن بیرون آب باشـد و نیّت غسل ارتماسـی کنـد و در آب فرو رود کافی است ، امّا اگر تمام بدن زیر آب باشد و آن را تکان دهد مشکل است .

(صافی :) مسأله در غسل ارتماسی احتیاط این است که موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.

[مسأله ۳۶۹ اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده]

مسأله ۳۶۹اگر بعـد از غسل ارتماسـی بفهمـد به مقداری از بدن آب نرسـیده ، (چه جای آن را بداند یا نداند (۱)) باید دوباره غسل کند. (۲) (۱) [قسـمت داخـل پرانتز در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۲) (زنجانی :) بنا بر احتیاط مسـتحب دوباره غسل کند؛ ولی بنا بر اقوی تمام یا قسمتی از سر و گردن را که می داند شسته است ، لازم نیست دوباره بشوید.

(بهجت :) مسأله اگر بلا فاصله بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به جائی از بدن آب نرسیده اگر جای آن را بداند، شستن همان مقدار کافی است ، و اگر جای آن را نداند یا بعد از مدتی متوجه شود، باید دوباره غسل کند.

[مسأله ۳۷۰ اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد]

مسأله ۳۷۰اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسـی وقت دارد، باید غسل ارتماسـی کند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

[مسأله ۳۷۱ کسی که روزه واجب گرفته]

مسأله ۳۷۱ کسـی کـه روزه واجب گرفته (۱) یا برای حـج یا عمره احرام بسته نمی توانـد غسل ارتماسـی کند (۲) ولی اگر از روی فراموشـی غسل ارتماسی کند صحیح است . این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) کسی که

روزه ای گرفته که واجب معیّن است .. (۲) (سیستانی :) کسی که برای حجّ یا عمره احرام بسته نباید غسل ارتماسی کند ..

(زنجانی :) مسأله کسی که روزه ماه رمضان گرفته چه پیش از ظهر چه بعد از آن ، یا قضای ماه رمضان را گرفته ، با تفصیلی که در مسأله [۱۷۰۰] خواهد آمد، یا برای حج یا عمره احرام بسته ، نباید غسل ارتماسی کند. و اگر بدون عذر غسل ارتماسی کند بنا بر احتیاط واجب غسل او باطل می باشد و در این حکم فرق بین زن و مرد نیست ولی اگر کسی به جهت عذری چون فراموشی یا ندانستن مسأله بدون تقصیر غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است .

(مکارم :) مسأله احتیاط واجب آن است که کسی که روزه واجب گرفته ، یا برای حج یا عمره احرام بسته ، غسل ارتماسی نکند و سر خود را زیر آب فرو نبرد، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، صحیح است و ضرر به روزه و احرام او نمی زند.

مسائل اختصاصی

اشاره

(مکارم :) مسأله ۳۸۵ در غسل ارتماسی باید پاها را نیز از زمین بلند کند تا آب به زیر آن برسد.

(مکارم :) مسأله ۳۸۸ در غسل ترتیبی می تواند سه بار در آب فرو رود: یک بار به نیّت سر و گردن ، دیگری به نیت طرف راست و دیگری را به نیّت طرف چپ .

احکام غسل کردن

[مسأله ۳۷۲ در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد]

مسأله ۳۷۲ در غسل ارتماسی باید (۱) تمام بدن پاک باشد (۲) ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست . و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است (۳). (۱) (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب باید .. (۲) (بهجت :) مگر این که در آن ِواحد هم بدن پاک شود و هم غسل انجام گیرد .. (۳) (بهجت :) ولی پاک بودن تمام بدن قبل از شروع در غسل ، مطلقاً، موافق احتیاط است .

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، سیستانی :) مسأله در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست ، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل ، بدن پاک شود غسل محقّق می شود (سیستانی : به شرط آن که آبی که با آن غسل می کند از پاک بودن خارج نشود مثلًا با آب کر غسل کند).

[مسأله ۳۷۳ عرق جنب از حرام نجس نیست]

مسأله ۳۷۳ عرق جنب از حرام نجس نیست (۱) و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند صحیح است (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی :) نجس بودن عرق جنب از حرام محل ٍاشکال است .. (۲) (مکارم :) ولی بهتر است با آب ملایم غسل کند که عرق ننماید.

(گلپایگانی :) مسأله گذشت که عرق جنب از حرام نجس نیست ولی بنا بر قول به نجاست آن ، کسی که از حرام جنب شده و اگر بخواهد با آب گرم غسل کند عرق می کند، باید با آب سرد

غسل کند و اگر آب سرد پیدا نکند یا برای او ضرر داشته باشد، نمی تواند در بیرون آب غسل ترتیبی کند و چنانچه بعد از آن که تمام بـدن زیر آب رفت ، نیّت غسل ترتیبی کنـد و به نیّت سـر و گردن بـدن را حرکت دهـد بعـد یک مرتبه به نیّت طرف راست و مرتبه دیگر به نیّت طرف چپ ، بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است .

(خوئی ، سیستانی ، زنجانی :) مسأله کسی که از حرام جُنُب شده چنانچه با آب گرم غسل کند اگر چه عرق می کند غسل او صحیح است (خوئی ، زنجانی : و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد غسل کند).

(صافی :) مسأله گذشت که عرق جُنُب از حرام نجس نیست ، بنا بر این اگر با آب گرم غسل کنـد، غسل او صـحیح است و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد غسل کند.

(تبریزی :) مسأله کسی که از حرام جُنُب شده و بخواهد با آب گرم غسل کند عرق می کند، مانعی ندارد.

[مسأله ۳۷۴ اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند]

مسأله ۳۷۴ اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، (۱) غسل باطل است ، ولی شستن جاهایی از بـدن که دیده نمی شود، مثل توی گوش و بینی ، واجب نیست . (۲) (۱) (بهجت :) اگر در غسل مقداری از بدن نشسته بماند ..

(مکارم :) هر گاه مختصری از بدن شسته نشود .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) شستن مثل توی گوش و بینی و هر چه از باطن شمرده می شود، واجب نیست .

(زنجانی :) مسأله در غسل بایـد تمام بـدن شسته شود، حتی نبایـد سر مویی از بـدن نشسته بمانـد؛ (البتّه نبایـد به وسوسه های شیطانی اعتنا کرد) ولی شستن مثل داخل بینی و هر چه از باطن شمرده می شود، واجب نیست .

[مسأله ۳۷۵ جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است]

مسأله ۳۷۵ جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن ، شستن آن لازم نیست (۱)، ولی احتیاط در شستن است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (اراکی :) شستن آن لازم است . (گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط واجب باید بشوید.

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) چنانچه قبلًا از ظاهر بوده باید بشوید و الّا واجب نیست .

(فاضل :) بنا بر احتیاط واجب لازم نیست بشوید مگر این که سابقاً باطن بوده و خارجاً شک شود که آیا ظاهر شده یا نه که در این صورت شستن آن لازم نیست .

(سیستانی :) باید آن را بشوید.

[مسأله ۱۳۷۶اگر سوراخ جای گوشواره]

مسأله ۱۳۷۶اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود (۱)، باید آن را شست و اگر دیده نشود (۲) شستن داخل آن لازم نیست . این مسأله در رساله آیات عظام : بهجت و مکارم نیست (۱) (فاضل :) و جزء ظاهر بدن به حساب آید ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) که داخل آن از ظاهر شمرده شود باید آن را شست . و گر نه شستن آن لازم نیست . (۲) (فاضل :) و جزء ظاهر بدن محسوب نشود ..

[مسأله ۳۷۷ چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است]

مسأله ۳۷۷ چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است ، باید برطرف کند (۱) و اگر پیش از آن که یقین کند (۲) برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است . (۳) (۱) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) و اگر احتمال عقلایی می دهد مانعی باشد، باید وارسی کند تا مطمئن شود مانعی نیست . (۲) (سیستانی :) پیش از آن که مطمئن شود .. (۳) (فاضل :) غسل او مجزی نیست .

(زنجانی :) نمی تواند به آن غسل اکتفا کند؛ ولی چنانچه غسل را رجاءً انجام داده باشد و پس از غسل مطمئن شود که مانع برطرف شده بوده ، غسل او صحیح است .

[مسأله ۳۷۸ اگر موقع غسل شک کند]

مسأله ۳۷۸ اگر موقع غسل شک کند (۱)، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه ، (چنانچه شکّش منشأ عقلایی داشته باشد (۲)) باید (۳) وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست . (۴) (۱) (سیستانی :) اگر موقع غسل احتمال عقلائی بدهد .. (۲) (نوری :) چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : اراکی ، گلپایگانی ، خوئی ، بهجت ، تبریزی ، سیستانی ، صافی و زنجانی نیست] (۳) (بهجت :) باید بنا بر احوط .. (۴) (بهجت :) و اگر وارسی نکرد و پس از غسل معلوم شد مانعی نبوده و قصد قربت داشته غسل صحیح است . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۳۷۷.

[مسأله ۳۷۹ در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود بشوید]

مسأله ۳۷۹ در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود، بشوید و بنا بر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می باشد. (۱) (۱) (اراکی :) شستن موهای بلند واجب نیست .

(گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی :) شستن موهای بلند واجب نیست ، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

(مکارم :) بنا بر احتیاط واجب ، شستن موهای بلند و زیر آنها هر دو لازم است .

(بهجت :) مسأله لزوم شستن موهای کوتاه که پوست از لای آنها دیده می شود در موقع غسل کردن خالی از قوّت نیست ، ولی موهای بلند لازم نیست .

(زنجانی :) مسأله در غسل شستن موهای بلند لازم نیست بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که موها تر نشود، غسل صحیح است ؛ ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید تا آب به بدن برسد.

[مسأله ۳۸۰ تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد]

مسأله ۳۸۰ تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد مثل : پاک بودن آب و غصبی نبودن (۱) در صحیح بودن غسل هم شرط است (۲) ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید (۳) و نیز در غسل ِ ترتیبی ، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت ،

فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدّتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. (۴) ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر (۵) به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی آید (۶)، (چنانچه وقت تنگ باشد (۷))، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند. و هم چنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود. (۱) (بهجت :) مثل پاک بودن آب .. (۲) (زنجانی :) تمام شرطهایی که برای صحیح بودن ِوضو به نحو فتوا یا احتیاط (از هر قسم) گفته شد، در صحیح بودن ِغسل هم به همان گونه شرط است .. (۳) (بهجت :) اما در ترتیبی ، أحوط است .. (۴) (فاضل :) مگر زن مستحاضه که حکم آن بعداً گفته می شود. [پایان مسأله] (خوئی ، سیستانی ، تبریزی ، زنجانی :) در غسل ترتیبی ، لازم نیست بعد از شستن ِسر و گردن فوراً بدن را بشوید، پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدّتی (زنجانی : مدت زیادی) بدن را بشوید (تبریزی : طرف راست و چپ را بشوید) اشکال ندارد، بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید، پس جایز است مثلًا سر را شسته و بعد از مدّتی (زنجانی : مدت زیادی) گردن را بشوید .. (۵) (گلپایگانی ، صافی :) اگر در تمام وقت .. (۶) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند. [پایان مسأله] (زنجانی :) در صورتی که وقت تنگ باشد که نتواند پس از غسل وضو بگیرد، لازم است فوراً بدون فاصله غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند و در غیر این صورت لازم نیست فوراً غسل کند. [پایان مسأله] (۷) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : اراکی ، گلپایگانی و صافی نیست] (مکارم :) مسأله شرایطی که برای وضو گفته شد مانند پاک بودن آب و غیر آن در غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست که از بالا به پایین بشوید و فاصله افتادن میان شستن اعضا در غسل ترتیبی نیز اشکالی ندارد، مگر در مورد کسی که نمی تواند بول و غائط خود را حفظ کند که باید پشت سر هم به جا آورد و فوراً نماز بخواند، هم چنین در زن مستحاضه .

[مسأله ۳۸۱ کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد]

مسأله ۳۸۱ کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است ، بخواهد نسیه بگذارد (۱)، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) بنا بر احتیاط، غسل او باطل است ؛ هم چنین اگر قصد دارد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمّامی بدهد.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) کسی که پول حمّامی را بدون این که بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد .. (۲) (زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب .

(گلپایگانی ، صافی ، نوری :) مگر آن که از راضی نبودن حمّامی غافل باشد و قربةً إلی اللّه غسل کند که در این صورت غسل صحیح است و ضامن أجره المثل است .

[مسأله ۳۸۲ اگر حمّامی راضی باشد که پول حمّام نسیه بماند]

مسأله ۳۸۲ اگر حمّامی راضی باشد که پول حمّام نسیه بماند ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، (۱) یا از مال حرام بدهد غسل او صحیح است . (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب غسل او باطل است ، ولی اگر بخواهد طلب او را از مال حرام بدهد در بسیاری از موارد که حمامی حرام بودن مال را نمی داند، چون حمامی راضی است پولی به دست او برسد که به حسب ظاهِرِ حکم شرع حلال بوده ، غسل او صحیح است ولی اگر به این نحو هم راضی نباشد بنا بر احتیاط مستحب غسل او باطل است . (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، فاضل :) غسل او باطل است .

(گلپایگانی ، اراکی ، صافی ، نوری :) غسل او اشکال دارد (گلپایگانی ، صافی : مگر این که بداند، حمّامی با این وصف هم راضی به غسل هست یا با غفلت از راضی بودن حمّامی غسل کند که در هر دو صورت غسل صحیح است). (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۳۸۱.

[مسأله ۳۸۳ اگر بخواهد پول حرام به حمامی بدهد]

مسأله ۳۸۳ اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) ولی اگر یقین دارد که حمّامی با این وصف راضی به غسل است یا با غفلت از رضایت حمّامی غسل کند، غسلش صحیح است . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۳۸۱).

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) مسأله اگر (زنجانی : در حمام غسل کند و سپس) پولی را که خمس آن را نداده به حمّامی بدهد اگر چه مرتکب حرام شده ، ولی ظاهر این است که غسل او صحیح باشد (خوئی ، تبریزی ، سیستانی : و ذمّه اش به مستحقّین خمس مشغول می شود).

[مسأله ۳۸۴ اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند]

اشاره

مسأله ۱۳۸۴اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کنـد و پیش از غسل شک کنـد که چون در خزینه تطهیر کرده حمّامی به غسل کردن او راضـی است یا نه ، غسل او باطل است ، مگر این که پیش از غسل حمّامی را راضـی کند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، صافی ، بهجت ، سیستانی و مکارم نیست

مسائل اختصاصی

(گلپایگـانی ، صافی :) مساله (۳۹۰) اگر کسـی در موقع غسل بیش از حدّ متعارف آب مصـرف نماید و شکـّ داشـته باشد که آیا حمّامی راضی است یا نه ، غسل او باطل است مگر این که پیش از غسل از حمّامی اذن بگیرد.

(زنجانی :) مسأله ۱۳۹۰اگر شخصی در هنگام شستشو بیش از حدّ متعارف آب مصرف کند

و پیش از غسل شک کند که چون آب زیاد مصرف کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه غسل او بنا بر احتیاط مستحب باطل است .

(مکارم :) مسأله ۳۹۶ کسی که زیادتر از معمول در حمّام آب می ریزد، غسل او اشکال دارد، مگر این که تصمیم داشته باشد حمّامی را با پول اضافی راضی کند.

[مسأله ۳۸۵ اگر شک کند که غسل کرده یا نه]

مسأله ۳۸۵ اگر شک کند که غسل کرده یا نه ، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه (۱)، لازم نیست دوباره غسل نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) در صورتی که احتمال بدهد که وقت غسل ملتفت بوده و صحیح به جا آورده ..

(زنجانی :) در صورتی که احتمال بدهد که وقت غسل ملتفت به شرایط صحت غسل بوده ..

[مسأله ۳۸۶ اگر در بین غسل حَدَث اصغر از او سر زند]

مسأله ۳۸۶ اگر در بین غسل حَدَث اصغر از او سر زند، مثلًا بول کند، غسل باطل نمی شود (۱). (۱) (اراکی :) ولی اگر غسل جنابت باشد باید مانند سایر غسلها برای نماز وضو هم بگیرد.

(خوئی :) باید غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید و چنانچه بخواهد غسل ترتیبی نماید بنا بر احتیاط مستحبّی وضو هم بگیرد.

(گلپایگانی ، فاضل ، صافی :) می تواند غسل را تمام نماید و بعد وضو بگیرد؛ و بهتر آن است که غسل را احتیاطاً از سر بگیرد به قصد آن چه بر ذمّه او است از اتمام یا اعاده ؛ لکن وضو بعد از غسل در این صورت هم واجب است . (نوری :) ولی بعد از غسل برای نماز وضو بگیرد.

(زنجانی :) غسل او صحیح است ، ولی باید پس از غسل وضو هم بگیرد و احتیاط مستحب آن است که غسل را نیز مجدداً اعاده کند.

(سیستانی :) لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید بلکه می تواند غسل خود را تمام نماید و بنا بر احتیاط لازم باید وضو هم بگیرد، ولی اگر از غسل ترتیبی به ارتماسی و یا از ارتماسی به ترتیبی عدول نماید، لازم نیست وضو هم بگیرد.

(بهجت :) اتمام غسل لازم نیست ، بلکه کافی است که به قصد وظیفه واقعیّه (اعم از تمام یا اتمام) غسل را دوباره از سر شروع

کند و بنا بر احتیاط برای نماز و کاری که وضو لازم دارد وضو بگیرد.

(مکارم :) بنا بر احتیاط واجب باید غسل را از سر گیرد و برای نماز و مانند آن ، وضو نیز بگیرد.

(تبریزی :) بنا بر احتیاط باید غسل را از سر بگیرد و برای نماز وضو هم بگیرد.

[مسأله ۳۸۷ هر گاه به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد]

مسأله ۳۸۷ هر گاه به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند (۱)، اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته غسل او صحیح است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) برای خصوص آن نماز غسل کند و معلوم شود که کمتر از غسل و تمام نماز وقت داشته ، غسل او اشکال دارد ولی اگر به قصد طهارت از جنابت ، غسل کرده که بعد نماز هم بخواند غسلش صحیح است اگر چه معلوم شود هیچ وقت نداشته است .

(اراکی :) به قصد همان نماز غسل کند، بدین معنی که اگر نمی خواست نماز بخواند،

غسل نمی کرد، اگر بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته غسل او باطل است .

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۳۵۹.

(خوئی :) مسأله اگر از جهت ضیق وقت وظیفه مکلّف تیمّم بوده ، ولی به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد غسل کند در صورتی که با خود غسل ، قصد قربت کرده باشد، غسل او صحیح است بلکه اگر برای نماز غسل نموده باشد غسل او نیز صحیح است .

(تبریزی ، زنجانی :) غسل او صحیح است (زنجانی : چه با خودِ غسل قصد قربت کرده باشد یا به قصد طهارت یا برای نماز غسل نموده باشد).

(سیستانی :) هر چند برای انجام نماز غسل نموده باشد.

[مسأله ۳۸۸ کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه]

مسأله ۳۸۸ کسی که جنب شده اگر شک کند (۱) غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده (۲) صحیح است ، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند (۳). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی ، زنجانی :) اگر بعد از خواندن نماز شک کند .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) چنانچه احتمال بدهد که وقت شروع به نماز ملتفت بوده .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) و در صورتی که بعد از نماز حدث اصغر از او صادر شده باشد لازم است وضو هم بگیرد و اگر وقت باقی است (سیستانی : بنا بر احتیاط لازم) نمازی را که خوانده اعاده نماید.

(زنجانی :) بنا بر احتیاط برای نمازهای بعد باید غسل کند و اگر پس از نماز حدث اصغر از او سر زده باشد لازم است برای نمازهای بعد وضو هم بگیرد.

[مسأله ۳۸۹ کسی که چند غسل بر او واجب است]

مسأله ۳۸۹ کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیّت همه آنها یک غسل به جا آورد (۱)، یا آنها را جدا جدا انجام دهد (۲). (۱) (خوئی ، سیستانی :) و ظاهر ((تبریزی :) و أظهر) این است که اگر یکی معیّن از آنها را قصد کند، از بقیه کفایت می کند.

(زنجانی :) بلکه اگر یکی معین را نیت کند ظاهراً از دیگر غسلها کفایت می کند پس اگر بخواهد غسلها را جدا جدا انجام دهد، غیر از غسل ِاول ، بقیه غسلها را به نیت رجاء انجام دهد. (۲) (گلپایگانی ، صافی ، نوری :) ولی اگر در بین آنها، غسل

جنابت باشد و به قصد آن غسل کند غسلهای دیگر ساقط می شود.

(مکارم :) مسأله چند غسل واجب ، یا واجب و مستحب را می توان با یک نیّت انجام داد، یعنی یک غسل کند به نیّت جنابت و حیض و مس میّت و غسل جمعه و مانند آن و از همه کفایت می کند.

[مسأله ۳۹۰ کسی که جنب است]

مسأله ۳۹۰ کسی که جنب است اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد. این مسأله ، در رساله آیات عظام : بهجت و مکارم نیست

(گلپايگانی ، صافی :) مسأله اگر بر جايی از بـدن ، آيه قرآن يا اسم خداونـد متعال نوشـته شـده باشـد بنا بر احتياط واجب اگر ممکن است بايـد آن را از بين ببرد و اگر ممکن نيست ، بايـد وضو و غسـل را ارتماسـی انجام دهـد و چنانچه بخواهـد وضو يا غسل را ترتيبی به جا آورد، بايد آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

(خوئی ، تبريزی :) مسأله اگر برجايی از بدن آيه قرآن يا اسم خداوند متعال نوشـته شده باشد، چنانچه بخواهد وضو يا غسل را ترتيبی به جا آورد بايد آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

(زنجانی :) اگر برجايی از بدن آيه قرآن نوشته شده باشد ..

(زنجانی :) هم چنين است بنا بر احتياط اگر برجايی از بـدن اسم خداونـد متعال يا صـفات خاصه او نوشـته شده باشد، و در هر صورت احتياط مستحب آن است که در صورت امکان آن را از بين ببرد.

(فاضل :) مسأله اگر روی بدن شخصی آيه قرآن يا اسم خداوند نوشته شده باشد يا خالکوبی شده باشد قبل از جُنب شدن بايد آن را پاک کنـد و الّا بعـد از جنُب شـدن واجب است فوراً غسل کند و بايد مراقب باشد که هنگام غسل کردن دست روی آن نکشد و فقط آب روی آن جاری کند.

(سيستانی :) مسأله اگر به جايی از بدن ، آيه قرآن يا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، چنانچه بخواهد غسل را ترتيبی به جا آورد، بايـد آب را طوری بر بـدن برساند که دست او به نوشـته نرسد. و هم چنين اگر بخواهد وضو بگيرد در مورد آيه قرآن ، بلکه در مورد اسم خداوند نيز بنا بر احتياط واجب .

[مسأله ۳۹۱ کسی که غسل جنابت کرده]

مسأله ۳۹۱ کسـی که غسـل جنابت کرده ، نبايـد برای نماز وضو بگيرد (۱) ولی با غسـلهای ديگر نمی شود نماز خوانـد و بايد وضـو هم گرفت . (۱) (خوئی ، تبريزی ، سيسـتانی ، نوری :) بلکه با غسـلهای ديگرِ واجب غير از غسل اسـتحاضه متوسـطه و با غسـلهای مستحبّ که در مسأله [۶۴۴] می آيـد، نيز می توانـد بـدون وضو نماز بخوانـد اگر چه احتياط مستحبّ آن است که وضو هم بگيرد.

(زنجانی :) البته در صورتی که احتمال عدم صحت غسل انجام شده را بدهد می تواند رجاءً وضو بگيرد و با غسلهای واجب ِ ديگر غير از غسل اسـتحاضه يا غسـلهای مسـتحب که استحباب آن ثابت است و تفصيل آن در مسأله [(۶۴۴)] می آيد نيز می تواند بدون وضو نماز بخواند اگر چه احتياط مسـتحب آن است که وضو هم بگيرد. و در غسلهايی که می بايد رجاءً انجام داد بايد وضو گرفت .

(فاضل :) بلکه با غسلهای واجب ِ ديگر غير از غسل استحاضه متوسطه ، نيز می تواند بدون وضو نماز بخواند اگر چه بهتر است

وضو هم بگیرد.

(مکارم :) مسأله با هر غسلی می توان نماز خواند و وضو واجب نیست ، خواه جنابت باشد یا غیر آن ، واجب باشد یا مستحب ّ ولی احتیاط مستحب ّ آن است که در غیر غسل جنابت وضو بگیرد.

احکام غسل جنابت (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[مسائلی در غسل جنابت]

[س ۱۶۷ آیا شخص جنب می تواند در صورت تنگی وقت با تیمم نماز بخواند]

س ۱۶۷: آیا شخص جنب می توانـد در صورت تنگی وقت با تیمم و نجاست بـدن و لباس نماز بخوانـدیا این که بایـد بعـد از تطهیر و غسل ، نماز را قضا نماید؟

ج : اگر وقت به مقداری نیست که بدن و لباسش را تطهیر کند و یا لباس خود را عوض نماید و به علت سردی هوا و مانند آن نمی توانـد نماز خود را برهنه هم بخوانـد، باید نماز را با تیمم بدل از غسل جنابت با همان لباس نجس بخواند. این نماز مجزی است و قضای آن بر او واجب نیست .

[س ۱۶۸ رسیدن منی به داخل رحم]

س ۱۶۸: آیا رسیدن منی به داخل رحم بدون دخول ، سبب جنابت زن می شود؟

ج : در این صورت جنابت محقق نمی شود.

[س ۱۶۹ زنان پس از انجام معاینات داخلی]

س ۱۶۹: آیا بر زنان پس از انجام معاینات داخلی با وسائل طبی غسل واجب می گردد؟

ج : تا زمانی که منی خارج نشود، غسل واجب نیست .

[س ۱۷۰ اگر دخول به مقدار حشفه صورت بگیرد]

س ۱۷۰: اگر دخول به مقـدار حشـفه صورت بگیرد، ولی منی خارج نشود و زن نیز به مرحله اوج لذت نرسد، آیا غسل فقط بر زن واجب است یا فقط بر مرد یا بر هر دو؟

ج : با تحقق دخول ، و لو به مقدار حشفه ، غسل بر هر دو واجب است .

[س ۱۷۱ احتلام زنان]

س ۱۷۱: در مورد احتلام زنان ، در چه صورتی غسل جنابت بر آنان واجب می شود؟ و آیا رطوبتی که هنگام ملاعبه و شوخی با هم سر از آنان خارج می شود، حکم منی را دارد؟ و آیا بدون سست شدن بدن و رسیدن به اوج لذت ، غسل بر آنها واجب

می شود؟ بطور کلی در زنان بدون نزدیکی ، جنابت چگونه تحقق می یابد؟

ج : اگر زن به اوج لـذت جنسـی برسد و در آن حال مایعی از او خارج شود جنابت محقق شده و غسل بر او واجب می شود و اگر شک کند که به این مرحله رسیده یا نه و یا شک در خروج مایع داشته باشد، غسل واجب نیست .

[س ۱۷۲ خواندن کتاب که موجب تحریک شهوت می شود]

س ۱۷۲: آیا خواندن کتاب و یا دیدن فیلمهائی که موجب تحریک شهوت می شود، جائز است ؟

ج : جایز نیست .

[س ۱۷۳ زن بعد از نزدیکی همسرش]

س ۱۷۳: اگر زن بعد از نزدیکی هم سـرش با وی ، در حالی که منی در رحم او باقی مانده است ، بلا فاصله غسل نماید و بعد از غسل ، منی از رحم خارج شود، آیا غسل او صـحیح است ؟ آیا منی خارج شـده بعد از غسل ، پاک است یا نجس و موجب جنابت مجدد می شود یا خیر؟

ج : غسل او صـحیح است و رطوبتی که بعد از غسل از او خارج می شود، اگر منی باشد نجس است ، ولی اگر منی مرد باشد، باعث جنابت مجدد نمی شود.

[س ۱۷۴ مدتی است که مبتلا به شک در غسل جنابت شده ام]

س ۱۷۴: مدتی است که مبتلا به شک در غسل جنابت شده ام ، به طوری که با هم سـرم نزدیکی نمی کنم . با این حال حالتی غیر ارادی به من دست می دهـد که گمان می کنم غسل جنابت بر من واجب شـده است و حتی هر روز دو یا سه بار غسل می کنم ، و این شک مرا آزار می دهد، تکلیف من چیست ؟

ج : با شک در جنابت حکم جنابت مترتب نمی شود، مگر این که رطوبتی از شـما خارج شود که همراه با علامت های شرعی خروج منی باشد یا یقین به خروج منی داشته باشید.

[س ۱۷۵ آیا غسل جنابت در حال حیض صحیح است]

س ۱۷۵: آیا غسل جنابت در حال حیض صحیح است ، به طوری که مسقط تکلیف زن جنب باشد؟

ج : صحت غسل در فرض مذکور محل اشکال است .

[س ۱۷۶ اگر زن در حال حیض ، جنب یا در حال جنابت حایض شود]

س ۱۷۶: اگر زن در حال حیض ، جنب یا در حال جنابت حایض شود، آیا بعد از پاك شدن از حیض هر دو غسل بر او واجب است ؟ یا این که با حدوث جنابت در حال حیض ، غسل جنابت بر او واجب نیست زیرا در موقع جنابت پاك نبوده است ؟

ج : در هر دو صورت ، علاوه بر غسل حیض ، غسل جنابت هم واجب است ، ولی جایز است که در مقام عمل ، به غسل جنابت اکتفا کند، لیکن احوط این است که نیت هر دو غسل را بنماید.

[س ۱۷۷ در چه صورتی حکم می شود که رطوبت خارج شده از مرد منی است]

س ۱۷۷: در چه صورتی حکم می شود که رطوبت خارج شده از مرد منی است ؟

ج : اگر همراه با شهوت ، جستن و سست شدن بدن باشد، حکم منی را دارد.

[س ۱۷۸ اثر گچ یا صابون بعد از غسل کردن در اطراف ناخن ها]

س ۱۷۸: گاهی اثر گچ یا صابون بعد از غسل کردن در اطراف ناخن های دست و پا مشاهده می شود که در حمام هنگام غسل دیده نمی شد، ولی بعد از خروج از حمام و دقت ، سفیدی صابون یا گچ آشکار می شود. در این حال تکلیف چیست ؟ در حالی که بعضی از افراد هنگام غسل و وضو به این مسأله جاهل هستند و یا توجهی به آن ندارند و با فرض وجود اثر گچ یا صابون یقین به رسیدن آب به زیر آن حاصل نمی شود.

ج : مجرد وجود اثر گچ یا صابون که بعد از خشك شدن اعضاء ظاهر می شود، ضرری به وضو یا غسل نمی رساند، مگر این که دارای جرمی باشد که مانع از رسیدن آب به بشره شود.

[س ۱۷۹ صحت غسل مشروط به تطهیر بدن از نجاست است]

س ۱۷۹: یکی از برادران می گوید صحت غسل مشروط به تطهیر بدن از نجاست ، قبل از غسل است و اگر تطهیر آن از منی یا غیر آن در اثنای غسل باشد موجب بطلان غسل می شود. بر فرض صحت گفته او و با توجه به این که من جاهل به این مسأله بوده ام ، آیا نمازهای گذشته من باطل بوده و قضای آنها واجب است ؟

ج : پاك بودن تمامی بدن قبل از غسل واجب نیست ، بلکه پاك بودن هر عضوی هنگام غسل آن کافی است . بنا بر این اگر

عضو، قبل از غسل آن ، تطهیر شده باشد، غسل و نمازی که با آن خوانده شده ، صحیح است . ولی اگر عضو نجس قبل از غسل آن تطهیر نشود، و با یک شستن بخواهد هم آن را پاک کند و هم غسل نماید، غسل باطل است و نمازی که با چنین غسلی خوانده ، باطل و قضای آن واجب است .

[س ۱۸۰: آیا رطوبتی که از انسان در حال خواب خارج می شود]

س ۱۸۰: آیا رطوبتی که از انسان در حال خواب خارج می شود، حکم منی را دارد؟ با آن که می دانیم هیچ یک از علامتهای سه گانه (جستن ، شهوت و سستی بدن) را ندارد و شخص هم متوجه آن نمی شود مگر وقتی که بعد از بیداری لباسهای زیر خود را مرطوب ببیند.

ج : اگر علائم سه گانه یا یکی از آنها وجود نداشته باشد و یا شک در آن باشد، حکم منی را ندارد مگر این که از راه دیگری یقین کند که منی است .

[س ۱۸۱ حیاء و واجبات]

س ۱۸۱: جوانی هستم که در خانواده فقیری زند گی می کنم و منی به دفعات زیاد از من خارج می شودو خجالت می کشم از پدرم تقاضای پول حمام بکنم ، در خانه هم حمام نداریم . تقاضا می کنم مرا راهنمایی فرمائید.

ج : در انجام تکلیف شرعی ، حیا معنی ندارد. حیا، عذر شرعی برای ترک واجب نیست . به هر حال اگر غسل جنابت برای شما امکان ندارد، وظیفه شما برای نماز و روزه ، تیمم بدل از غسل است .

[س ۱۸۲ عذر شرعی برای غسل]

س ۱۸۲: این جانب با مشکلی مواجه هستم ، مشکل من این است که شستن بدنم ، هر چند با یک قطره آب ، برای بدنم ضرر دارد، حتی مسح هم همین طور است . هنگام شستن بدنم و لو به مقدار کم ، علاوه بر عوارض دیگر، تپش قلبم زیاد می شود، آیا با این وضعیت برای من جایز است با هم سرم مقاربت نموده و برای چندین ماه تیمم بدل از غسل نمایم و با آن نماز خوانده و داخل مسجد شوم ؟

ج : ترک مقاربت بر شما واجب نیست ، و در صورت جنابت و معذور بودن از انجام غسل ، وظیفه شرعی شما برای اعمال مشروط به طهارت ، تیمم بدل از غسل جنابت است ، و با آن تیمم داخل مسجد شدن و خواندن نماز و مس ّ نوشته قرآن کریم و بقیه اعمالی که انجام آنها مشروط به طهارت از جنابت است ، اشکال ندارد.

[س ۱۸۳ استقبال قبله هنگام غسل ِواجب یا مستحب]

س ۱۸۳: استقبال قبله هنگام غسل ِواجب یا مستحب ، واجب است یا خیر؟

ج : استقبال قبله در وقت غسل واجب نیست .

[س ۱۸۴ غسل کردن با غُساله حدث اکبر]

س ۱۸۴: آیا غسل کردن با غُساله حدث اکبر با توجه به قلیل بودن آب و طهارت بدن قبل از غسل ، صحیح است ؟

ج : در فرض مرقوم ، غسل کردن با آن مانعی ندارد.

[س ۱۸۵ از کسی که مشغول غسل جنابت است ، حدث اصغر سر بزند]

س ۱۸۵: اگر از کسی که مشغول غسل جنابت است ، حدث اصغر سر بزند، آیا باید دوباره غسل نماید یا آن که غسل را تمام کند و وضو بگیرد؟

ج : حدث اصغر در اثنای غسل به صحت غسل ضرر نمی رساند و لازم نیست که غسل را از نو شروع کند، ولی چنین غسلی کفایت از وضو برای نماز و سایر اعمال مشروط به طهارت از حدث اصغر نمی کند.

[س ۱۸۶ رطوبت غلیظی که شبیه منی است]

س ۱۸۶: اگر رطوبت غلیظی که شبیه منی است و انسان آن را بعد از بول مشاهده می کند، بدون شهوت و اراده از انسان

خارج شود، آیا حکم منی را دارد؟

ج : حکم منی بر آن مترتب نیست ، مگر این که یقین به منی بودن آن حاصل شود یا این که هنگام خروج ، علامت های شرعی منی را داشته باشد.

[س ۱۸۷ کسی که غسلهای متعددی اعم از واجب یا مستحب بر ذمّه او باشد]

۱۸۷: کسی که غسلهای متعددی اعم از واجب یا مستحب بر ذمّه او باشد، آیا یک غسل ، کفایت از غسل های دیگر می کند؟

ج : اگر به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، کفایت می کند و اگر در بین آنها غسل جنابت باشد و به نیت آن غسل کند، از بقیه غسلها هم کفایت می کند. اگر چه احتیاط این است که همه آنها را نیّت نماید.

[س ۱۸۸ آیا بقیه غسلها هم کفایت از وضو می کنند]

س ۱۸۸: غیر از غسل جنابت ، آیا بقیه غسلها هم کفایت از وضو می کنند؟

ج : کفایت نمی کنند.

[س ۱۸۹ جریان آب در غسل جنابت]

س ۱۸۹: به نظر شریف جناب عالی آیا در غسل جنابت جریان آب بر بدن شرط است ؟

ج : ملاک ، صدق شستن بدن به قصد غسل است و جریان آب بر بدن شرط نیست .

[س ۱۹۰: کسی که می داند اگر با نزدیکی با هم سرش خود را جنب کند]

س ۱۹۰: کسی که می داند اگر با نزدیکی با هم سرش خود را جنب کند، آبی برای غسل کردن نمی یابدو یا وقت برای غسل و نماز ندارد، آیا می تواند با هم سرش نزدیکی نماید؟

ج : در صورت عجز از غسل ، اگر قدرت بر تیمم داشته باشد، می تواند با هم سرش نزدیکی کند.

[س ۱۹۱ آیا در غسل جنابت مراعات ترتیب شرط است]

س ۱۹۱: آیا در غسل جنابت مراعات ترتیب بین سر و سایر اعضای بدن کافی است یا این که باید بین طرف راست و چپ بدن هم ترتیب رعایت شود؟

ج : احتیاط واجب آن است که ترتیب بین دو طرف بدن نیز با مقدم داشتن طرف راست بر چپ مراعات شود.

[س ۱۹۲ آیا هنگام غسل ترتیبی مانعی دارد ابتدا پشت خود را بشوید]

س ۱۹۲: آیا هنگام غسل ترتیبی مانعی دارد ابتدا پشت خود را شسته و بعد نیت غسل ترتیبی نموده و آن را جا آورم ؟

ج : شستن پشت و یا هر عضوی از اعضای بدن قبل از نیت غسل و شروع آن ، اشکال ندارد. کیفیت غسل ترتیبی به این صورت است که بعد از تطهیر تمام بدن باید نیت غسل نمود و اول سر و گردن را شست ، و سپس بنا بر احتیاط واجب طرف راست بدن از شانه تا پائین پا، و در مرحله سوم طرف چپ بدن به همان ترتیب باید شسته شود. با رعایت این ترتیب ، غسل به طور صحیح انجام می شود.

[س ۱۹۳ آیا بر زن واجب است هنگام غسل ، اطراف موهایش را هم بشوید]

س ۱۹۳: آیا بر زن واجب است هنگام غسل ، اطراف موهایش را هم بشوید؟ و آیا با توجه به این که آب به تمام پوست سر رسیده است ، نرسیدن آب هنگام غسل به تمام مو، باعث بطلان غسل می شود؟

ج : بنا بر احتیاط واجب ، باید تمام مو شسته شود.

احکام غسل های باطل

[س ۱۹۴ کسی که به سن تکلیف رسیده ولی جاهل به وجوب غسل می باشد]

س ۱۹۴: کسی که به سن تکلیف رسیده ولی جاهل به وجوب غسل و کیفیت آن بوده و بعد از گذشت مدتی در حدود ده سال متوجه مسأله تقلید و وجوب غسل بر او شده است ، چه حکمی دارد؟ وظیفه او نسبت به قضای نمازها و روزه های گذشته اش چیست ؟

ج : قضای نمازهایی که در حال جنابت خوانده ، بر او واجب است ، و هم چنین قضای روزه هم در صورتی که می دانسته جنب است ، ولی جاهل به وجوب غسل بر جنب برای روزه گرفتن بوده ، بر او واجب است .

[س ۱۹۵ استمناء]

س ۱۹۵: جوانی بر اثر نادانی قبل از چهارده سالگی و بعد از آن ، اقدام به استمناء می کرده که بر اثر آن از او منی خارج می شده ، ولی نمی دانسته که خروج منی باعث جنابت می شود و باید برای نماز و روزه غسل کند، تکلیف او چیست ؟ آیا برای مدتی که استمناء می کرده و منی از او خارج می شده ، غسل بر او واجب است ؟ آیا نماز و روزه های او از گذشته تا حال که در حال جنابت انجام گرفته باطل بوده و قضای آنها واجب است ؟

ج : برای هر چند بار خروج منی اگر تا به حال غسل نکرده است یک غسل جنابت کافی است ، و باید همه نمازهایی را که یقین دارد در حال جنابت خوانده است ، قضا نماید. و اگر در شبهای ماه رمضان جاهل به اصل جنابت بوده ، روزه های او قضا ندارد و محکوم به صحت است . ولی اگر عالم به خروج منی و جنابت بوده و نمی دانسته که برای صحت روزه ، غسل بر او واجب است ، باید روزه همه روزهایی را که در حال جنابت گرفته است قضا نماید.

[س ۱۹۶ شخصی که بعد از جنابت غسل خود را به طور باطل و اشتباه انجام می دهد]

س ۱۹۶: شخصی که بعد از جنابت ، غسل خود را به طور باطل و اشتباه انجام می دهد، با توجه به جهل او به این مسأله ، نمازهایی را که با این غسل می خواند، چه حکمی دارند؟

ج : نماز با غسل باطل ، باطل است و باید اعاده یا قضا شود.

[س ۱۹۷ به قصد انجام یکی از غسل های واجب غسل کردم]

س ۱۹۷: به قصد انجام یکی از غسل های واجب غسل کردم . پس از خروج از حمام متوجه شدم ترتیب را رعایت نکرده ام ، و چون احتمال می دادم که نیّت ترتیب کافی است ، دوباره غسل نکردم . اکنون در کارم متحیّر هستم ، آیا قضای همه نمازهایی که خوانده ام ، واجب است ؟

ج : اگر احتمال صحت غسل را می دهید و در وقت غسل متوجه انجام آن چه در صحت غسل معتبر است بوده اید، چیزی بر عهده شما نیست . بله ، اگر یقین به بطلان غسل پیدا کنید، قضای همه نمازها بر شما واجب است .

[س ۱۹۸ من غسل جنابت را به این ترتیب انجام می داده ام]

س ۱۹۸: من غسل جنابت را به این ترتیب انجام می داده ام که ابتدا سمت راست بدن بعد سر و سپس قسمت چپ بدن را می شستم . در سؤال و تحقیق در این زمینه هم کوتاهی کرده ام ، نماز و روزه ام چه حکمی دارند؟

ج : غسل به کیفیت مذکور باطل است و موجب رفع حدث نمی شود. لذا نمازهایی که با چنین غسلی خوانده شده ، باطل و قضای آنها واجب است . ولی روزه ها با فرض این که معتقد به صحت غسل به صورت مذکور بوده اید و بقای شما بر جنابت ، عمدی نبوده است ، محکوم به صحت است .

[س ۱۹۹ خواندن سوره هایی که سجده واجب دارند]

س ۱۹۹: آیا خواندن سوره هایی که سجده واجب دارند، بر جنب حرام است ؟

ج : از جمله کارهائی که بر جنب حرام است ، خوانـدن خصوص آیات سـجده این سوره ها است ، ولی خواندن سایر آیات از این سوره ها اشکال ندارد.

[خونهای سه گانه]

استحاضه

اشاره

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون اسـتحاضه است و زن را در موقع دیدن خون اسـتحاضه ، مستحاضه می گویند (۱). (۱) (مکـارم :) [و] به طور کلّی تمام خونهایی که غیر از حیض و نفاس و زخم و دمل است و از رحم زن خارج می شود، خون استحاضه است .

(فاضـل :) [و] به طور کلّی هر خونی که از زن خارج شود و مربوط به زخم و جراحت نباشـد و خون حیض و نفاس هم نباشـد خون استحاضه است هر چند صفات مذکور [در ذیل] را نداشته باشد.

[مسائلی در استحاضه]

[مسأله ۳۹۲ خون استحاضه]

مسأله ۳۹۲ خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار

و سوزش بیرون می آید (۱) و غلیظ هم نیست ، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید. (۱) (بهجت :) و ممکن است گاهی بر خلاف اوصاف مذکوره باشد.

(مکارم :) مسأله خون استحاضه غالباً کم رنگ و سرد و رقیق است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید، ولی ممکن است گاهی تیره رنگ یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش خارج شود.

(زنجانی :) مسأله خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ یا قرمز روشن و رقیق و سرد و کهنه است ، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ تیره و گرم و تازه و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

[مسأله ۳۹۳ استحاضه سه قسم است]

مسأله ۳۹۳ استحاضه سه قسم است : قلیله و متوسطه و کثیره . استحاضه قلیله آن است که خون ، پنبه ای را که زن داخل فرج می نماید سوراخ نکند و از طرف دیگر ظاهر نشود. (۱) استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود (و از طرف دیگر ظاهر شود (۲)) ولی به دستمالی که معمولًا زنها برای جلوگیری از خون می بندند، جاری نشود. (۳) استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه به دستمال جاری شود. (۴) (۱) (گلپایگانی ، اراکی ، تبریزی ، زنجانی :) استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن داخل فرج می نماید آلوده کند و در آن فرو نرود ..

(خوئی ، سیستانی ، صافی :) استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن با خود برمی دارد آلوده کند و در آن فرو نرود ..

(فاضل :) استحاضه قلیله آن است که خون فقط سطح پنبه ای را که زن داخل فرج می گذارد آلوده کند ..

(نوری ، بهجت :) استحاضه قلیله آن است که خون در پنبه ای که زن داخل فرج می نماید، نفوذ نکند (نوری : و از طرف دیگر ظاهر نشود) .. (۲) (اراکی ، گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی :) استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود اگر چه در یک گوشه آن باشد ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه فاضل نیست] (۳) (خوئی ، گلپایگانی ، فاضل ، صافی ، سیستانی ، تبریزی :) می بندند نرسد ..

(زنجانی :) استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود ولی از پشت پنبه سیلان نداشته باشد؛ خواه از طرف دیگر پنبه بیرون آید و به دستمال برسد، خواه به دستمال نرسد، و لازم نیست خون تمام پنبه را فرا بگیرد، بلکه اگر در یک گوشه آن هم باشد کافی است ..

(بهجت :) استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود ولی از آن نگذرد .. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.

(فاضل :) استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه به دستمال برسد.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

(زنجانی :) استحاضه کثیره آن است که خون از پشت پنبه سیلان داشته باشد.

(بهجت :) استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه گذشته و به دستمال برسد. [و] وظیفه مستحاضه در مورد روزه ، در مسأله [۱۶۴۳] ذکر خواهد شد.

(مکارم :) مسأله استحاضه فقط دو قسم است : «قلیله » و «کثیره »: استحاضه قلیله آن است که هر گاه زن پنبه ای را داخل کند، خون ، آن را آلوده نماید ولی از طرف دیگر خارج نشود، خواه خون ، در پنبه فرو رود یا نه ، و استحاضه کثیره آن است که خون ، در پنبه فرو رود و از آن بگذرد و جاری شود.

احکام استحاضه

مسأله اختصاصی

(زنجانی :) مسأله ۴۰۰ در تمام اقسام استحاضه احتیاط مستحب در زن حامله آن است که کارهای استحاضه کثیره را به جا آورد و بر هر زن مستحاضه واجب است برای هر نماز ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد و به احتیاط واجب ، پنبه و هم چنین دستمال را اگر نجس شده ، عوض کند یا آب بکشد.

[مسأله ۳۹۴ استحاضه قلیله]

مسأله ۳۹۴ در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد (۱) و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده ، آب بکشد و بنا بر احتیاط واجب (۲) پنبه را عوض کند یا آب بکشد. (۱) (زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، تبریزی :) و بنا بر احتیاط پنبه را عوض کند و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده باشد آب بکشد.

(سیستانی :) و بنا بر احتیاط مستحب پنبه را آب کشیده و یا عوض کند و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده باشد آب بکشد.

(گلپایگانی ، صافی :) و پنبه را عوض کند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

(بهجت :) و بنا بر احتیاط پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده ، آب بکشد.

(مکارم :) (بنا بر احتیاط واجب). و واجب است از سرایت خون به سایر اعضاء جلوگیری کند، امّا عوض کردن پنبه و دستمال

واجب نیست ، هر چند احتیاط است . (۲) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام اراکی و نوری نیست]

[مسأله ۳۹۵ اگر پیش از نماز یا در بین نماز خون استحاضه متوسطه ببیند]

مسأله ۳۹۵اگر پیش از نماز یا در بین نماز خون استحاضه متوسطه ببیند باید برای آن نماز غسل کند (۱). ا ین مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (فاضل :) ولی در استحاضه متوسطه اگر قبل از نماز صبح غسل نماید، تا صبح روز دیگر برای هر نماز کارهای استحاضه قلیله که در مسأله قبل گفته شد انجام دهد ولی اگر عمداً یا از روی فراموشی

غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکرد، باید قبل از نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

(خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی :) مسأله در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد. و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید؛ چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

(نوری ، بهجت :) (بهجت : در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود بنا بر احتیاط واجب پنبه را اگر خونی شده عوض کند یا آب بکشد و هم چنین ظاهر فرج اگر نجس شده است و وجوب وضو برای هر نماز در این صورت خالی از وجه نیست) و این در صورتی است که استحاضه متوسطه پیش از نماز صبح یا در بین آن پیدا شود ولی اگر بعد از نماز صبح تا پیش از نماز ظهر یا بین آن حاصل شود باید برای نماز ظهر غسل کند و به همین ترتیب پیش از هر نماز یا بین هر نمازی که استحاضه متوسطه شده باید برای آن غسل کند ..

(سیستانی :) در استحاضه متوسّطه باید بنا بر احتیاط لازم زن برای نمازهای خود روزانه یک غسل نماید و نیز باید کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد، بنا بر این اگر استحاضه قبل از نماز صبح یا در همان آن حاصل شود باید برای نماز صبح غسل کند ..

(زنجانی :) مسأله در استحاضه متوسطه نیز ظاهراً باید اعمال استحاضه قلیله را انجام دهد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خون به دستمال نرسیده ، برای اولین نماز غسل کند و برای هر روز یک غسل کافی است و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز اول غسل نکرد، برای نماز بعدی غسل کند، و همین طور ..، و اگر خون به دستمال رسیده برای نماز صبح یک غسل ، و برای نماز ظهر و عصر هم یک غسل به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر هم فاصله نیندازد و برای نماز مغرب و عشاء هم یک غسل به جا آورد و بین آن دو فاصله نیندازد و غسل و وضو را هر کدام جلوتر به جا آورد اشکالی ندارد ولی بهتر است اول وضو بگیرد.

[مسأله ۳۹۶ در استحاضه کثیره برای هر نماز دستمال را عوض کند]

مسأله ۳۹۶ در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد باید (۱) برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و (۲) یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و (۳) بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید. (۴) (۱) (خوئی ، تبریزی :) باید بنا بر احتیاط .. (۲) (خوئی :) و لازم است .. (۳) (بهجت :) و بنا بر احتیاط واجب با هر غسلی یک وضو هم بگیرد بلکه برای نماز عصر و نماز عشاء نیز باید بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد و هم چنین باید ..

(۴) (گلپايگانى ، صافى :) و چون وجوب ِوضو در استحاضه كثيره محل ِ تأمّل است ، احتياط آن است كه پيش از غسل ، به قصد رجاء وضو بگيرد و در ميان نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء اگر جمع بين آنها مى نمايد گرفتن وضو براى مستحاضه كثيره ، خلاف احتياط است مگر در حال ِ گفتن اقامه نماز دوّم كه با جمع عرفى منافى نباشد.

(خوئى ، تبريزى :) و أظهر ((نورى :) و أقوى) اين است كه در استحاضه كثيره غسل از وضو كفايت مى كند.

(سيستانى :) مسأله در استحاضه كثيره ، بايد بنا بر احتياط واجب زن براى هر نماز پنبه و دستمال را عوض كند يا آب بكشد، و لازم است يك غسل براى نماز صبح و يكى براى نماز ظهر و عصر و يكى براى نماز مغرب و عشا به جا آورد، و بين نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا فاصله نيندازد و اگر فاصله بيندازد بايد براى نماز عصر و عشا دوباره غسل كند. اينها همه در صورتى است كه خون پى در پى از پنبه به دستمال برسد امّا چنانچه رسيدن خون از پنبه به دستمال با قدرى فاصله باشد كه زن بتواند در آن فاصله يك نماز يا بيشتر بخواند احتياط لازم آن است كه هر گاه خون از پنبه به دستمال برسد، پنبه و دستمال را عوض كرده و يا آب بكشد و غسل نمايد، بنا بر اين اگر زن غسل كرد و نماز ظهر را مثلًا خواند ولى قبل از نماز عصر يا در ميان آن ، خون دوباره از پنبه به دستمال رسيد بايد براى نماز عصر نيز غسل نمايد، ولى چنانچه فاصله به مقدارى باشد كه زن بتواند در آن ميان دو نماز يا بيشتر بخواند مثل اين كه بتواند نماز مغرب و عشاء را نيز قبل از آن كه خون دوباره به دستمال برسد بخواند براى آن نمازها لازم نيست غسل ديگرى بكند و در هر صورت در استحاضه كثيره غسل از وضو كفايت مى كند.

(مكارم :) مسأله در استحاضه كثيره واجب است سه غسل انجام دهد: يك غسل براى نماز صبح و ديگر براى نماز ظهر و عصر و سوّم براى مغرب و عشاء و بايد ميان اين نمازها جمع كند و احتياط مستحب ِ آن است كه علاوه بر اين ، براى هر نماز يك وضو بگيرد، قبل از غسل يا بعد از آن .

(زنجانى :) مسأله در استحاضه كثيره بايد براى نماز صبح يك غسل ، و براى نماز ظهر و عصر يك غسل ، و براى نماز مغرب و عشا هم يك غسل به جا آورد و بين نماز ظهر و عصر و بين نماز مغرب و عشاء فاصله نيندازد، و اگر فاصله انداخت اشكالى ندارد، ولى بايد براى نماز بعدى دوباره غسل كند، و در هر حال بنا بر احتياط واجب براى هر نماز يك وضو بگيرد، و هر يك از وضو يا غسل را كه اوّل انجام دهد اشكالى ندارد ولى مستحب ، بلكه مطابق احتياط استحبابى ، است كه اول وضو بگيرد.

[مسأله ۳۹۷ اگر خون استحاضه ، پيش از وقت نمازهم بيايد]

مسأله ۳۹۷ اگر خون استحاضه ، پيش از وقت نمازهم بيايد اگر چه زن براى آن خون ، وضو و غسل را انجام داده باشد (۱) بنا بر احتياط واجب (۲) بايد در موقع نماز، وضو و غسل را به جا آورد. (۱) (اراكى :) اگر چه زن براى آن خون ، وضو را انجام داده باشد .. (۲) [عبارت «بنا بر احتياط واجب » در رساله آيات عظام : اراكى و بهجت نيست]

(گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) مسأله اگر خون استحاضه ، پیش از وقت نماز بیایـد و بعد قطع شود (زنجانی : و در وقت نماز قطع شود)، چنانچه زن برای آن خون وضو و غسل به جا نیاورده باشد، باید در موقع نماز، وضو و غسل را به جا آورد.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله اگر خون استحاضه ، پیش از وقت نماز هم بیاید، چنانچه زن برای آن خون ، وضو یا غسل به جا نیاورده باشد، باید در موقع نماز، وضو یا غسل به جا آورد. (خوئی ، سیستانی : اگر چه در آن موقع ، مستحاضه نباشد).

(فاضل :) مسأله اگر قبل از وقت نماز خون استحاضه متوسطه یا کثیره بیاید و قطع شود بنا بر احتیاط واجب باید برای نماز غسل و وضوی آن را به جا آورد مگر این که قبلًا برای آن غسل کرده باشد و قبل از غسل خون به طور کلی قطع شده باشد.

[مسأله ۳۹۸ مستحاضه متوسطه و کثیره]

مسأله ۳۹۸ مستحاضه متوسطه و کثیره (۱) که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است (۲)، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی ، نوری ، فاضل :) مستحاضه متوسطه .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) و مستحاضه کثیره چنانچه گذشت أحوط آن است که پیش از غسل وضو بگیرد. (۳) (خوئی ، تبریزی ، نوری :) و مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۳۹۶. (زنجانی :) رجوع کنید به ذیل مسائل (۳۹۵) و (۳۹۶).

(سیستانی :) مسأله مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و هم بنا بر احتیاط لازم غسل کند، باید غسل را اوّل به جا آورد، بعد وضو بگیرد ولی در مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد.

[مسأله ۳۹۹ اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح ، متوسطه شود]

مسأله ۳۹۹ اگر استـحاضه قلیله زن ، بعد از نماز صبح ، متوسطه شود (۱)، باید برای نماز ظهر و عصـر غسل کند (۲) و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود (۳)، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید (۴). (۱) (مکارم :) کثیره شود .. (۲) (زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب برای نماز ظهر و عصر غسل هم کند .. (۳) (مکارم :) کثیره شود .. (۴) (زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب برای نماز مغرب و عشا غسل هم نماید.

(فاضل :) و اگر بعد از غسل ، استحاضه متوسطه ادامه داشته باشد برای نماز صبح روز بعد دو مرتبه غسل کند.

[مسأله]

اشاره

مسأله اختصاصی (مکارم :) مسأله ۴۰۸ در تمام مواردی که غسل بر او واجب می شود اگر غسل کردن ِ مکرّر برای او ضرر دارد، یا مایه مشقت زیاد است می تواند به جای آن تیمّم کند.

[مسأله ۴۰۰ اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود]

مسأله ۴۰۰ اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود (۱) باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید (۲). (۱) (سیستانی :) و به این حال باقی بماند، باید احکامی را که در مسأله [۳۹۶] گفته شد نسبت به نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء رعایت نماید. [پایان مسأله] (۲) (زنجانی :) و اگر بعد از نماز ظهر و پیش از نماز عصر کثیره شود، باید برای نماز عصر غسل کند و برای نماز مغرب و عشا هم غسل دیگری بنماید، هم چنین اگر بعد از نماز مغرب و پیش از نماز عشا کثیره شود، باید برای نماز عشا غسل نماید و در تمام صورتها بنا بر احتیاط واجب برای هر نماز وضو بگیرد.

(فاضل :) و همین طور برای نماز صبح روز بعد ، مگر این که قبل از غسل شب ، تبدیل به استحاضه قلیله شود یا کاملًا قطع شود. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۳۹۹.

[مسأله ۴۰۱ مستحاضه کثیره یا متوسطه]

مسأله ۴۰۱ مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز، برای نماز غسل کند، غسل او باطل است (۱) بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند (۲) احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح ، دوباره غسل و وضو را به جا آورد. این مسأله ، در رساله آیات عظام فاضل و بهجت نیست (۱) (اراکی :) مگر آن که بخواهد نماز شب بخواند که در این صورت غسل کردن قبل از وقت نماز صبح مانع ندارد. [پایان مسأله] (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) ولی نزدیک اذان صبح جایز است به قصدِ رجاء غسل نموده و نماز شب را بخواند ولی (زنجانی : مستحاضه کثیره) بعد از طلوع فجر برای نماز صبح باید غسل را اعاده نماید.

(گلپایگانی ، صافی :) بلکه احتیاط لازم آن است که میان غسل و نماز فاصله نیندازد مگر به خواندن نافله همان نماز. [پایان مسأله] (۲) (مکارم :) در استحاضه «کثیره » یا «قلیله » اگر قبل از اذان صبح ، برای نماز شب غسل کند یا وضو به جا آورد و نماز شب را بخواند ..

(سیستانی :) مسأله در مستحاضه کثیره در صورتی که لازم است میان غسل و نماز فاصله ای واقع نشود آن چنان که در مسأله [۳۹۶] گذشت اگر انجام غسل پیش از داخل شدن وقت نماز باعث وقوع فاصله گردد آن غسل برای نماز فایده ندارد و باید مستحاضه برای نماز دوباره غسل نماید، و این حکم در مستحاضه متوسطه نیز جاری است .

[مسأله ۴۰۲ زن مستحاضه]

مسأله ۴۰۲ زن مستحاضه ، (۱) برای هر نمازی (۲) چه واجب باشد و چه مستحب ، باید وضو بگیرد (۳)

(و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده (۴) احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد. (۵)) ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد (۶) لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی ، سیستانی :) مستحاضه قلیله و متوسطه ..

(زنجانی :) مستحاضه قلیله و متوسطه (و نیز مستحاضه کثیره بنا بر احتیاط واجب) .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، نوری :) غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت .. (۳) (تبریزی :) و اگر استحاضه کثیره باشد برای هر نماز غسل لازم است .. (۴) (خوئی ، سیستانی :) ولی اگر بخواهد نماز یومیه ای را که خوانده .. (۵) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه تبریزی نیست] (۶) (خوئی ، سیستانی :) برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهّد فراموش شده ، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد و هم چنین برای سجده سهو در هر حال ..

(مکارم :) مسأله هر گاه زن مستحاضه قلیله ، نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را از هم جدا بخواند، باید برای هر کدام یک وضو بگیرد و هم چنین برای نمازهای مستحب، ولی برای مجموع نماز شب ، یک وضو یا غسل کافی است و برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهّد فراموش شده و سجده سهو که بلا فاصله بعد از نماز به جا می آورد، غسل و وضو لازم نیست .

[مسأله ۴۰۳ زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد]

مسأله ۴۰۳ زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اوّلی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست . (فاضل :) مسأله وقتی که خون زن مستحاضه به طور کلی قطع شد اگر استحاضه قلیله بوده فقط خود را تطهیر کند و برای نمازهای بعدی وضو بگیرد و اگر استحاضه متوسطه یا کثیره بود باید غسل کند و برای نمازهای بعدی وضو بگیرد و این غسل را می تواند بعد از قطع خون انجام دهد هر چند وقت نماز نشده باشد.

[مسأله ۴۰۴ اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است]

مسأله ۴۰۴ اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است موقعی که می خواهد نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب (۱) مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد (۲) ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را وارسی نماید (۳). (۱) (خوئی ، اراکی ، گلپایگانی ، فاضل ، صافی :) باید ..

(زنجانی :) بنا بر احتیاط واجب باید .. (تبریزی :) بنا بر احتیاط باید ..

(بهجت :) اگر زن نداند استحاضه او از چه قسم است ، در صورت امکان باید ..

(سیستانی :) موقعی که می خواهد نماز بخواند باید بنا بر احتیاط خود را وارسی کند مثلًا .. (۲) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (زنجانی :) و در هر صورت می تواند وارسی نکرده مطابق احتیاط عمل کند.

(مکارم :) مسأله هر گاه نداند استحاضه او قلیله است یا کثیره ، بنا بر احتیاط واجب باید قبل از نماز، خود را وارسی کند و اگر نمی تواند خود را وارسی کند، احتیاط آن است که هم وظیفه استحاضه کثیره را انجام دهد و هم قلیله ، امّا اگر حالت سابق او، معلوم است کثیره یا قلیله بوده می تواند به وظیفه همان ادامه دهد.

[مسأله ۴۰۵ زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را وارسی کند]

مسأله ۴۰۵ زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را وارسی کند، مشغول نماز شود (۱)، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده ، مثلًا: استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده ، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده (۲) و به وظیفه قلیله رفتار کرده ، نماز او باطل است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (بهجت :) با این که می توانسته خود را وارسی کند .. (۲) (زنجانی :) کثیره بوده ..

[مسأله ۴۰۶ زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید]

مسأله ۴۰۶ زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آن چه مسلماً وظیفه اوست عمل کند (۱)، مثلًا اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه ، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد (۲) (و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره ، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد (۳)) ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده باید (۴) به وظیفه همان قسم رفتار نماید. (۱) (بهجت :) بنا بر أحوط باید به آن چه مشکل تر است عمل کند ..

(زنجانی :) بنا بر احتیاط واجب باید به گونه ای عمل کند که حتماً وظیفه خود را عمل کرده باشد .. (۲) (بهجت :) باید کارهای استحاضه متوسطه را بنا بر احوط انجام دهد .. (۳) (بهجت :) باید کارهای استحاضه کثیره را بنا بر احوط انجام دهد ..

(زنجانی :) مثلًا اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا کثیره ، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد .. [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه فاضل نیست] (۴) (زنجانی :) می تواند .. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۴۰۴.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید که متوسّطه یا قلیله یا کثیره است ، باید به نحوی عمل کند که یقین به برائت ذمّه حاصل کند. پس در شک میان قلیله و متوسّطه یا متوسّطه و کثیره ، عمل به وظیفه هر دو نماید و در

شک بین هر سه قسم عمل به وظیفه هر سه قسم نمایـد ولی اگر بداند سابقاً کدامیک از آن سه قسم بوده ، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

[مسأله ۴۰۷ اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید]

مسأله ۴۰۷ اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، (۱) وضو و غسل باطل نمی شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد (۲)، وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت باطل می کند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : بهجت و مکارم نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) در باطن باشد و از محل خود خارج نشده باشد .. (۲) (گلپایگانی :) یا از محل ِخود خارج شده و به محلّی رسیده باشد که اگر پنبه داخل کند آلوده به خون می شود، باید به وظایفی که گفته شد عمل کند.

(صافی :) وضو و غسل را باطل می کند و اگر از محل خود خارج شده و به محلی رسیده باشد که اگر پنبه داخل کند آلوده به خون می شود، بنا بر احتیاط باید به وظایفی که گفته شد، عمل کند.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله اگر خون استحاضه در اوّل ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو یا غسل را که زن داشته باطل نمی کند و اگر بیرون بیاید، هر چند کم باشد، وضو و غسل را باطل می کند.

(زنجانی :) مسأله خون استحاضه در اول ظهورش تا در باطن است باعث وجوب غسل یا وضو نمی شود، و اگر از زنی بیرون بیاید؛ هر چند کم باشد، باید به وظایف مستحاضه عمل کند.

(فاضل :) مسأله خون استحاضه اگر در اوّل ظهورش از محل خودش حرکت کند ولی از بدن خارج نشود بر زن لازم نیست طبق احکام استحاضه عمل کند. امّا اگر خارج شود تا زمانی که در مجری است هر چند بیرون نیاید واجب است طبق احکام استحاضه عمل کند.

[مسأله ۴۰۸ زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند]

مسأله ۴۰۸ زن مستحاضه (۱) اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند (۲). این مسأله ، در رساله آیات عظام : فاضل و بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) که بعد از وضو یا غسل ، یا در اثناءِ آنها خون دیده .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) چنانچه وقت وسعت داشته باشد بنا بر احتیاط، لازم است بر حسب وظیفه اش وضو گرفته یا غسل نماید و آن نماز را اعاده کند اگر چه بداند دوباره خون می آید.

[مسأله ۴۰۹ زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو شده]

مسأله ۴۰۹ زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده (۱) خونی از او بیرون نیامده (۲) و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست (۳) و بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم

نیست (۱) (زنجانی :) اگر بداند پس از وضو یا غسل .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) (سیستانی : و در داخل فرج هم نیست) می تواند خواندن نماز را تا وقتی که می داند پاک می ماند تأخیر بیندازد.

(زنجانی :) می تواند خواندن نماز را تا وقتی که پاک می ماند به تأخیر بیندازد. (۳) (فاضل :) می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد و می تواند نمازهای بعدی را هم با آن بخواند.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله مستحاضه تا وقتی اطمینان دارد خون بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

[مسأله ۴۱۰ اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلّی پاک می شود]

مسأله ۴۱۰ اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز، به کلّی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز (۱) خون بند می آید باید (۲) صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (فاضل :) به اندازه انجام غسل و وضو و خواندن نماز .. (۲) (سیستانی :) باید بنا بر احتیاط لازم .. (زنجانی :) بنا بر احتیاط باید .. (۳) (فاضل :) بلکه بنا بر احتیاط واجب در صورت احتمال قطع شدن خون هم باید صبر کند.

(مکارم :) بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند و هنگامی که پاک شد غسل کند، یا وضو بگیرد و نماز را بخواند.

[مسأله ۴۱۱ اگر بعد از وضو و غسل ، خون در ظاهر قطع شود]

مسأله ۴۱۱ اگر بعد از وضو و غسل ، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد، به کلّی پاک می شود، باید (۱) نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلّی پاک شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد (۲) لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، (۳) بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : مکارم ، فاضل و بهجت نیست (۱) (سیستانی :) باید بنا بر احتیاط لازم .. (زنجانی :) بنا بر احتیاط باید .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) اگر موقعی که خون در ظاهر قطع شود وقت نماز تنگ باشد .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) بلکه اگر وقت تیمّم دارد، به جای هر یک از وضو و غسل ، تیمّم کند و برای نمازهای بعد ، غسل و وضو به جا آورد و اگر وقت تیمّم هم ندارد به همین حال نماز بخواند و بعد با غسل و وضو آن را قضا کند.

[مسأله ۴۱۲ مستحاضه کثیره و متوسطه]

مسأله ۴۱۲ مستحاضه کثیره و متوسطه (۱) وقتی به کلّی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند (۲) از وقتی که برای نماز پیش ، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده (۳) لازم نیست دوباره غسل نماید. (۴) این مسأله ، در رساله آیات عظام : فاضل و مکارم نیست (۱) (زنجانی :) مستحاضه کثیره .. (۲) (سیستانی :) مستحاضه کثیره وقتی به کلّی از خون پاک شد، اگر بداند .. (۳) (زنجانی :) خون در باطن هم نیامده .. (۴) (سیستانی :) و در غیر این صورت باید غسل نماید هر چند کلیّت این حکم بنا بر احتیاط است و اما در مستحاضه متوسطه ، لازم نیست برای آن که از خون به کلّی پاک شده غسل نماید.

[مسأله ۴۱۳ مستحاضه قلیله]

مسأله ۴۱۳ مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، (۱) باید فوراً مشغول نماز شود (۲)، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز (۳) اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب - مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد. (۴) این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

(۱) (خوئی ، نوری ، تبریزی ، سیستانی :) مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل ..

(زنجانی :) مستحاضه قلیله و متوسطه بعد از وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل و وضو در صورتی که خونشان کاملًا قطع نشده .. (مکارم :) مستحاضه بعد از غسل یا وضو .. (۲) (سیستانی :) مگر در دو موردی که در مسأله [۳۹۷ و (۴۰۹)] به آنها اشاره شد .. (۳) (زنجانی :) که به دلیل معتبر، استحباب آن ثابت شده است ..

(مکارم :) بلکه انتظار جماعت به اندازه معمول ..

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) گفتن اذان و اقامه قبل از نماز .. (۴) (زنجانی :) هم چنان که می تواند مقداری از تعقیبات نماز را به جا آورد و بلا فاصله مشغول نماز بعدی شود، به طوری که بگویند بین دو نماز جمع کرده است .

[مسأله ۴۱۴ زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد]

مسأله ۴۱۴ زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد (۱)، باید دوباره غسل کند (۲) و بلا فاصله مشغول نماز شود (۳)، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست . این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) و خون ببیند .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) زن مستحاضه اگر بین وظیفه ای که دارد از وضو یا غسل و نماز فاصله بیندازد، باید مطابق وظیفه اش دوباره وضو گرفته یا غسل کند ..

(زنجانی :) زن مستحاضه که خونش کاملًا قطع نشده اگر بین غسل و نماز یا بین وضو و نماز فاصله بیندازد باید دوباره غسل کند یا وضو بگیرد ..

(سیستانی :) زن مستحاضه اگر وظیفه اش این باشد که میان وضو یا غسل و نماز فاصله نیندازد ولی مطابق وظیفه اش رفتار نکند، باید دوباره وضو گرفته یا غسل کند .. (۳) (گلپایگانی ، خوئی ، سیستانی ، صافی ، زنجانی ، تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۴۱۵ اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد]

مسأله ۴۱۵ اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد (۱)، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دو باره غسل کند (۲) و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند. (۱) (خوئی ، تبریزی :) باید (تبریزی : بنا بر احتیاط لازم) بعد از غسل از بیرون آمدن

خون جلوگیری نمایـد، و چنانچه کوتاهی کنـد و خون بیرون آیـد، بایـد دوباره غسل کنـد و اگر نماز هم خوانـده بایـد دوباره بخواند.

(زنجانی :) بایـد بعـد از غسل از بیرون آمـدن خون جلوگیری نمایـد و چنانچه کوتاهی کنـد و خون بیرون آیـد، اگر نماز هم خوانـده باید دوباره بخواند و بنا بر احتیاط مستحب دوباره غسل نیز بکند. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) بایـد دوباره بنا بر احتیاط لازم غسل کند و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

(اراکی :) مسأله زن مستحاضه باید بعد از وضو و غسل به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

(مکارم :) مسأله هر گاه خون به بیرون جریان دارد چنانچه برای او ضرر نداشته باشد باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه و مانند آن از بیرون آمدن خون جلوگیری کند ولی اگر این کار مشقت زیاد دارد، لازم نیست .

(سیستانی :) مسأله اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد بنا بر احتیاط واجب باید قبل از غسل ، از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، اگر نماز خوانده باید دوباره نماز بخواند، بلکه احتیاط مستحب آن است که دوباره غسل کند.

(بهجت :) مسأله زن مستحاضه ، باید موقع غسل و وضو و بعد از آن تا آخر نماز خود را از بیرون آمدن خون (در صورتی که برای او ضرر نداشته باشد) حفظ کند و اگر مسامحه کرد و خونی خارج شد بنا بر احتیاط هر چه به جا آورده از غسل یا وضو یا نماز دو مرتبه انجام دهد.

(فاضل :) مسأله بر زن مستحاضه لازم است به هر مقدار که ممکن باشد بعد از وضو و غسل به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید نماز را اعاده کند بلکه بنا بر احتیاط واجب قبل از نماز باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد.

[مسأله ۴۱۶ اگر در موقع غسل خون قطع نشود]

مسأله ۴۱۶ اگر در موقع غسل ، خون قطع نشود، غسل صحیح است (۱)، ولی اگر در بین غسل (۲)، استحاضه متوسطه کثیره شود، واجب است چنانچه مشغول غسل ترتیبی یا ارتماسی بوده همان را از سر بگیرد (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) خواه ترتیبی باشد یا ارتماسی . [پایان مسأله] (۲) (تبریزی :) یا بعد از آن .. (۳) (گلپایگانی ، فاضل ، صافی :) واجب است غسل را از سر بگیرد.

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) لازم است که غسل را از سر بگیرد (تبریزی : و اگر در بین غسل استحاضه کثیره یا بعد از آن کثیره ، متوسطه شود لازم نیست غسل را اعاده کرده ولی وضو بگیرد).

(نوری :) واجب است چنانچه مشغول غسل ترتیبی بوده همان را از سر بگیرد و اگر مشغول غسل ارتماسی بوده ، بهتر آن است که همان را دوباره انجام دهد.

(زنجانی :) احتیاط آن است که غسل را از سر بگیرد.

[مسأله ۴۱۷ زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است]

مسأله ۴۱۷ احتیاط واجب (۱) آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند. این مسأله در رساله آیات عظام : بهجت و مکارم نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی ، زنجانی :) احتیاط مستحب ّ..

[مسأله ۴۱۸ روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد]

مسأله ۴۱۸ روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد در صورتی صحیح است که در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است ، انجام دهد،

و نیز بنا بر احتیاط واجب ، باید (۱) غسل نماز مغرب و عشای شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد (۲) ولی اگر برای نماز مغرب و عشا غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است بجاآورد، روزه او صحیح است . این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی :) نیز باید .. (فاضل :) و بنا بر احتیاط .. (نوری :) نیز بنا بر احتیاط واجب .. (۲) (اراکی ، فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله روزه مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد، در صورتی صحیح است که (صافی : بنا بر احتیاط لازم) غسل نماز مغرب و عشای شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد، به جا آورد و بلکه بنا بر احتیاط لازم (صافی : بنا بر احتیاط) غسل نماز مغرب و عشای شب بعد را نیز، به جا آورد و نیز در روز، (صافی : مستحاضه کثیره ، بلکه متوسطه بنا بر احوط) غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد (گلپایگانی : اگر برای نماز مغرب و عشای شب قبل ، غسل نکند و نزدیک اذان صبح غسل نماید که با نماز صبح به مقدار نافله صبح زیادتر، فاصله نشود و غسلهای نمازهای روز و غسل مغرب و عشای شب بعد را بنا بر احتیاط لازم به جا آورد، روزه اش صحیح است).

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله بنا بر احتیاط (سیستانی : بنا بر مشهور) روزه زن مستحاضه کثیره ، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشای شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد، و نیز در روز غسلهایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد، ولی اگر مستحاضه متوسطه باشد بعید نیست که در صحت روزه اش غسل شرط نباشد.

(سیستانی :) ولی بعید نیست که در صحّت روزه اش ، غسل شرط نباشد، هم چنان که بنا بر اقوی در مستحاضه متوسّطه شرط نیست .

(زنجانی :) مسأله اگر زن مستحاضه غسلهایی را که برای نمازهای روزانه یا برای نمازهای شب قبل یا شب بعد باید انجام دهد به جا نیاورد، روزه اش باطل نمی شود، هر چند احتیاط مستحب آن است که قضای آن روز را نیز به جا آورد.

(مکارم :) مسأله زن مستحاضه باید روزه ماه رمضان را بگیرد و در صورتی روزه او صحیح است که غسل نماز مغرب و عشای شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد و هم چنین غسلهای روزی را که روزه است (بنا بر احتیاط واجب).

[مسأله ۱۴۱۹ اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود]

مسأله ۱۴۱۹اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی :) و بنا بر احتیاط لازم ((صافی :) و بنا بر احتیاط) شرط است در صحت روزه این روز، غسل نماز مغرب و عشاءِ شب بعد ؛ چنانچه گذشت .

(سیستانی :) روزه ، بدون اشکال صحیح است .

(مکارم :) مسأله هر گاه زن روزه دار بعد از نماز ظهر و عصر مستحاضه شود برای روزه آن روز غسلی ندارد.

[مسأله ۴۲۰ اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز شود]

مسأله ۴۲۰ اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، (متوسطه یا) (۱) کثیره شود باید کارهای (متوسطه یا) (۲) کثیره را که گفته شد انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه ، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد (۳) و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند (۴). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) و (۲) - [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه زنجانی نیست] (۳) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۴) (تبریزی :) و در این صورت قبل از غسل یا بعد از آن وضو نیز لازم نیست .

(زنجانی :) چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل هم کرده باشد، بنا بر احتیاط باید دوباره برای کثیره غسل کند.

[مسأله ۴۲۱ اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود]

مسأله ۴۲۱ اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه (۱) زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد (۲) و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند (۳). (و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمّم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد؛ باید عوض آن تیمّم کند و دیگری را به جا آورد، ولی اگر برای تیمّم هم وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند) (۴) و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید و هم چنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود (۵). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) استحاضه قلیله .. (۲) (زنجانی :) بنا بر احتیاط وضو هم بگیرد ..

[عبارت «و وضو بگیرد» در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی ، نوری ، فاضل و سیستانی نیست] (۳) (خوئی :) و بنا بر احتیاط استحبابی ((بریزی :) و بنا بر احتیاط) قبل از غسل وضو بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد (خوئی : لازم است) وضو گرفته و عوض غسل تیمم کند، و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد بنا بر احتیاط نماز را نشکند و به همان حال تمام کند، ولی لازم است در خارج وقت قضا نماید، و هم چنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود و لکن غسل استحاضه متوسطه کفایت از وضو نمی کند چنانکه گذشت .

(سیستانی :) و بنا بر احتیاط استحبابی قبل از غسل وضو بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است عوض غسل تیمّم کند و اگر برای تیمّم نیز وقت ندارد به احتیاط مستحب نماز را نشکند و به همان حال تمام کند ولی لازم است در خارج وقت قضا نماید و هم چنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود باید نماز را بشکند و برای استحاضه متوسطه یا کثیره کارهای آن را انجام دهد.

(نوری :) و بنا بر احتیاط استحبابی ، قبل از غسل وضو بگیرد و اگر برای غسل وقت نـدارد باید عوض آن تیمم کند؛ اگر برای تیمم نیز وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید و هم چنین است اگر در بین نمـاز استحاضه قلیله او متوسـطه یـا کـثیره شود؛ مگر این که غسـل استحاضه متوسـطه باشـد که کفـایت از وضو نمی کند چنانکه گذشت .

(زنجانی :) اگر برای غسل وقت نـدارد یک تیمم بـدل از غسل کند، و اگر برای وضو هم وقت نداشته باشد بنا بر احتیاط تیمم دیگری بدل از وضو بکند، و اگر برای تیمم هم وقت ندارد، بنا بر احتیاط مستحب نماز را نشکند و آن را تمام نماید ولی باید آن را قضا کند هم چنین است اگر در بین نماز استحاضه متوسطه زن کثیره شود و برای استحاضه متوسطه غسل نکرده باشد؛ و اگر برای استحاضه متوسـطه غسل کرده باشـد، بنا بر احتیاط بایـد نماز را تمام کنـد و برای اسـتحاضه کثیره غسل کند و وضـو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهـد و همان نماز را دوباره بخوانـد، و اگر برای هیـچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد دو تیمم کند: یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو، و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد عوض آن ، تیمم کند و دیگری را به جا آورد. ولی اگر برای تیمم هم وقت نـدارد دوباره خوانـدن نماز لازم نیست و بنا بر احتیاط بایـد نماز را قضا نماید. (۴) [در رساله آیت اللّه فاضل ، به جای قسـمت داخل پرانتز آمـده است : و اگر برای غسل وقت ندارد باید تیمم کند و وضو هم بگیرد و اگر برای وضو هم وقت ندارد یک تیمم دیگر بکند و اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند] (۵) (فاضل :) ولی اگر استحاضه متوسطه بود باید علاوه بر غسل ، وضو هم بگیرد.

(مکـارم :) مسـأله اگر در بین نمـاز اسـتحاضه قلیله زن ، کثیره شود، بایـد نمـاز را رهـا کنـد و غسل نمایـد و از نو بخوانـد و در صورتی که برای غسل وقت نـدارد تیمّم کنـد، ولی اگر برای تیمّم هم وقت نـدارد باید همان نماز را تمام کرده و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

[مسأله ۴۲۲ اگر در بین نماز خون بند بیاید]

مسأله ۴۲۲ اگر در بین نماز، خون ، بنـد بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه (۱)، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شـده بوده ، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد. (۲) این مسأله ، در رساله آیات عظام : بهجت و مکارم نیسـت (۱) (سیسـتانی :) یا نداند پاکی به اندازه تحصـیل طهارت و نماز یا بخشـی از نماز مهلت می دهد یا نه به احتیاط واجب باید بر حسب وظیفه اش وضو گرفته یا غسل نموده و نماز را دوباره به جا آورد.

(فاضل :) مسـتحاضه ندانـد که در باطن هم قطع شده بوده ، بنا بر احتیاط واجب باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد. (۲) (خوئی ، تبریزی :) چنانچه بعـد از نماز بفهمـد به کلّی قطع شـده بوده و وقت وسعت این را داشته باشد که در حال پاکی نماز را دوباره بخواند لازم است بر حسب وظیفه اش وضو گرفته یا غسل نماید و نماز را دوباره به جا آورد.

[مسأله ۴۲۳ اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود]

مسأله ۴۲۳ اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید (برای نماز اول عمل کثیره و (۱)) برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد. مثلًا اگر پیش از نماز ظهر استحاضه

کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند (۲) و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد (۳)، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند. و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای عشا غسل نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی و تبریزی نیست] (۲) (زنجانی :) و بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد ..

(خوئی ، تبریزی ، نوری :) باید برای نماز ظهر وضو گرفته و غسل کند .. (۳) (بهجت ، فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۴۲۴ اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود]

مسأله ۴۲۴ اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره (۱) قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد (۲)، ولی اگر بعد از غسل و پیش از نماز قطع شود چنانچه وقت تنگ باشد که نتواند غسل کند و نماز را در وقت بخواند با همان غسل می تواند نماز را بخواند و همین طور است حکم وضو. این مسأله ، در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) و یا متوسطه .. (۲) (اراکی ، گلپایگانی ، صافی ، فاضل ، سیستانی ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد. [پایان مسأله]

[مسأله ۴۲۵ اگر استحاضه کثیره قلیله شود]

مسأله ۴۲۵ اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول ، (۱) عمل کثیره (۲) و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد (۳). و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود باید برای نماز اول ، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد. (۱) (مکارم :) غسل کند و برای نمازهای بعد وضو بگیرد. [پایان مسأله] (۲) (گلپایگانی ، صافی :) باید برای نماز اول ، وضو و غسل .. (۳) (زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۴۲۶ اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد]

مسأله ۴۲۶ اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد (حتی عوض کردن پنبه را (۱)) ترک کند، نمازش باطل است . (۲) این مسأله ، در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی ، زنجانی و سیستانی نیست] (۲) (زنجانی :) و اگر کاری را که به احتیاط واجب یا به احتیاط بر مستحاضه لازم است ترک کرده و نماز بخواند، نمازش به احتیاط واجب یا به احتیاط باطل است .

[مسأله ۴۲۷ مستحاضه قلیله]

مسأله ۴۲۷ مستحاضه قلیله (۱) اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد، که شرط آن وضو داشتن است ، مثلًا بخواهد جایی از بـدن خود را به خطّ قرآن برساند باید (۲) وضو بگیرد و وضویی که برای نمـاز گرفته کـافی نیست (۳)، بنـا بر احتیاط واجب .
این مسأله ، در رساله آیات عظام : بهجت و مکارم نیست

(۱) (سیستانی :) یا متوسطه .. (۲) (فاضل :) بنا بر احتیاط واجب باید ..

(سیستانی :) چنانچه بعد از تمام شدن نماز باشد، بنا بر احتیاط واجب باید .. (۳) (سیستانی ، فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله احتیاط آن است که مستحاضه غیر از نماز، هر کاری را که شرط آن طهارت است مثل دست کشیدن به خط قرآن ترک کند مگر در صورتی که بر او واجب باشد.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله مستحاضه ای که برای نماز وضو گرفته یا غسل کرده بنا بر احتیاط نمی تواند در حال اختیار جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، و در حال اضطرار جایز است ولی بنا بر احتیاط باید وضو بگیرد.

(زنجانی :) بنا بر احتیاط باید وظیفه غسل یا وضویی که برای نماز دارد، برای رساندن بدن به خط قرآن انجام دهد.

[مسأله ۴۲۸ رفتن در مسجد مکه و مدینه و توقف در سایر مساجد]

مسأله ۴۲۸ رفتن در مسجد مکه و مدینه و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد (۱) برای زن مستحاضه اشکال ندارد ولی نزدیکی شوهر با او بنا بر احتیاط واجب (۲) در صورتی حلال می شود که غسل کند اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است ، مثل وضو و عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (فاضل :) و نزدیکی با شوهر برای زن مستحاضه اشکال ندارد هر چند احتیاط مستحب در این است که برای این کارها غسلهای واجب خود را انجام داده باشد. (۲) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیت اللّه نوری نیست] (۳) (نوری :) و بنا بر احتیاط واجب زن مستحاضه متوسطه و کثیره تا هنگامی که بکلی پاك نشده اند؛ خط قرآن را مسح نکنند.

(اراکی :) مسأله اگر مستحاضه غسلهای واجب خود را به جا آورد، چنانچه بین غسل و نماز فاصله نینداخته باشد رفتن به مسجد و توقف در آن و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او، حلال می شود ولی اگر بین غسل و نماز فاصله انداخته باشد، احتیاط واجب آن است که برای هر یك از این اعمال غسل جداگانه ای انجام دهد، و اگر غسلهای واجب خود را انجام ندهد، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند اعمال ذکر شده را انجام دهد.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر مستحاضه غسلهای واجب خود را به جا آورد، رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال می شود؛ اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است ، مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

(خوئی :) مسأله مستحاضه ای که غسلهای واجب خود را به جا آورده رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال است ، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز انجام می داد مثل عوض کردن

پنبه و دستمال ، انجام نداده باشد

و بعید نیست که این کارها بدون غسل نیز جایز باشد اگر چه احتیاط در ترک است .

(سیستانی :) بلکه این کارها بدون غسل نیز جایز است بجز نزدیکی که بنا بر احتیاط واجب جایز نیست .

(تبریزی :) احتیاط مستحب ..

(زنجانی :) مسأله بر مستحاضه قلیله و متوسطه رفتن در مساجد و خواندن آیه و سوره سجده و نزدیکی شوهر با وی جایز است و مستحاضه کثیره اگر غسلهای واجب خود را به جا آورد، رفتن در مسجد هر چند برای عبور نباشد و خواندن آیه یا سوره ای که سجده واجب دارد، و نزدیکی شوهر با او، حلال است ؛ اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است مثل : عوض کردن دستمال یا آب کشیدن آن ، انجام نداده باشد.

(مکارم :) مسأله مستحاضه کثیره ، هر گاه غسلهای روزانه خود را انجام دهد برای اعمال دیگر مانند طواف و نماز قضا و نماز آیات و نماز شب ، غسل دیگری بر او واجب نیست تنها باید وضو بگیرد.

[مسأله ۴۲۹ اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه]

مسأله ۴۲۹ اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید غسل کند و وضو هم بگیرد (۱). این مسأله ، در رساله آیات عظام : بهجت و مکارم نیست (۱) (نوری :) باید در متوسطه غسل کند و وضو هم بگیرد و در کثیره تنها غسل کافی است .

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز آیه ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود بنا بر احتیاط مستحب باید غسل نماید و هم چنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی نماید.

(زنجانی :) اگر زن در استحاضه کثیره ..

(گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) سوره ای را ..

(گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط واجب ..

(زنجانی :) بنا بر احتیاط ..

(فاضل :) مسأله اگر زن در استحاضه کثیره بخواهد پیش از وقت نماز، جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید غسل کند و در استحاضه متوسطه چنانچه در آن روز غسل کرده ، وضو کافی است .

[مسأله ۴۳۰ نماز آیات بر مستحاضه واجب است]

مسأله ۴۳۰ نماز آیات بر مستحاضه واجب است . و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیّه گفته شد انجام دهد. (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی :) باید برای نماز آیات وضو بگیرد و بنا بر احتیاط پیش از وضو در استحاضه متوسطه و کثیره غسل نیز بنماید.

(تبریزی :) باید برای نماز آیات وضو بگیرد و در استحاضه کثیره باید غسل نماید و وضو لازم نیست . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۴۲۸.

[مسأله ۴۳۱ هر گاه در وقت نماز یومیّه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود]

مسأله ۴۳۱ هر گاه در وقت نماز یومیّه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود اگر چه

بخواهـد هر دو را پشت سـر هم به جا آورد (۱) بایـد برای نمـاز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیّه او واجب است انجام دهد (۲) و احتیاط واجب آن است که هر دو را با یک غسل و وضو به جا نیاورد. (۳) این مسأله ، در رساله آیات عظام : بهجت و مکـارم نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی :) نمی توانـد (سیسـتانی : بنـا بر احتیـاط لازم) هر دو را با یک غسل و وضو بخواند. [پایان مسأله] (۲) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (گلپایگانی ، فاضل ، صافی ، زنجانی :) نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

[مسأله ۴۳۲ اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند]

مسأله ۴۳۲ اگر زن مسـتحاضه بخواهد نماز قضا بخواند (۱)، بایـد برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جـا آورد (۲). ایـن مسـأله ، در رسـاله آیـت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) نمـازی را که قضـای آن مضـیق شـده بخواند .. (۲) (گلپایگـانی ، صافی :) لکن احتیاط لازم ، ترک قضا است تا موقعی که پاک شود مگر با خوف فوت . (نوری :) و بنا بر احتیاط واجب هر دو را با یک غسل و وضو به جا نیاورد.

(سیستانی :) و بنا بر احتیاط نمی تواند برای نماز قضا به کارهایی که برای نماز ادا انجام داده اکتفا کند.

(مکارم :) مسأله زن مسـتحاضه می توانـد نماز قضا بخوانـد، ولی برای هر نماز بنا بر احتیاط واجب بایـد یک وضو بگیرد، ولی برای خوانـدن نوافل روزانه همان وضوی نماز واجب کافی است و همچنین برای تمام نماز شب یک وضو کفایت می کنـد، به شرط این که پشت سر هم به جا آورد.

(زنجـانی :) مسـأله زن مسـتحاضه نمی توانـد نماز قضا بخوانـد، مگر احتمال عقلایی بدهـد که اگر نماز را تأخیر بینـدازد دیگر نتواند آن را انجام دهد که در این صورت باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

[مسأله ۴۳۳ اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست]

مسأله ۴۳۳ اگر زن بدانـد خـونی که از او خـارج می شـود خون زخم (۱) نیست و شـرعاً حکم حیض و نفـاس را نـدارد بنا بر احتیاط واجب (۲) باید به دسـتور استحاضه عمل کند (۳)، بلکه اگر (۴) شک داشـته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشـته باشد، بنا بر احتیاط واجب (۵) باید کارهای استحاضه را انجام دهد. (۱) (زنجانی :) و دُمل و ماننـد آن .. این مسـأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۲) [عبـارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : اراکی ، خوئی ، فاضـل ، زنجانی و تبریزی نیست] (۳) (گلپایگـانی ، صافی :) اگر زن بدانـد خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و بدانـد یا حیض است یا استحاضه ؛ و یا نفاس است یا اسـتحاضه و علامت حیض و نفاس نداشته باشد، باید به دستور استحاضه عمل کند و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد ..

(سیستانی :) اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و مردّد بین خون استحاضه و حیض و یا نفاس باشد چنانچه شرعاً حکم حیض و نفاس را نداشته باشد باید به دستور استحاضه عمل کند .. (۴) (فاضل :) حتی اگر ..

(۵) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیت اللّه زنجانی نیست] (مکارم :) مسأله هر خونی که از زن خارج شود و شرایط حیض و نفاس را نداشته باشد و مربوط به بکارت یا زخم جراحتی در رحم نبوده باشد، خون استحاضه است . هر گاه شک کند که خون ، از زخم است یا نه و ظاهر حال او سلامت است ، خون استحاضه حساب می شود، اما اگر وضع حال او مشکوک باشد که خون از زخم است یا غیر آن ، احکام استحاضه ندارد.

حیض

اشاره

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود و زن را در موقع دیدن خون حیض ، حائض می گویند. (مکارم :) مسأله حیض که گاهی از آن تعبیر به «عادت ماهانه » می کنند خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم خارج می شود و به هنگام انعقاد نطفه ، غذای فرزند است . زن را در موقع دیدن خون حیض «حائض » می گویند و در شرع مقدس اسلام احکامی دارد که در مسائل آینده خواهد آمد.

[مسائلی در حیض]

[مسأله ۴۳۴ خون حیض]

مسأله ۴۳۴ خون حیض (۱) در بیشتر اوقات (۲)، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخ است (۳) و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید. (۱) (مکارم :) نشانه هایی دارد .. (۲) (زنجانی :) گرم و تازه ، و رنگ آن سیاه یا سرخ تیره است و با فشار و سوزش بیرون می آید. (۳) (خوئی ، گلپایگانی ، سیستانی ، تبریزی ، صافی :) رنگ آن سیاه یا سرخ است ..

(فاضل :) رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخ تیره است ..

(مکارم :) رنگ آن تیره یا سرخ است ..

[مسأله ۴۳۵ زنهای سیّده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند]

مسأله ۴۳۵ زنهای سیّده (۱)، بعد از تمام شدن شصت سال (۲) یائسه می شوند یعنی خون حیض نمی بینند و زنهایی که سیّده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال (۳) یائسه می شوند (۴). (۱) (نوری :) مشهور آن است که زنهای سیّده .. (۲) (بهجت ، فاضل :) شصت سال قمری .. (۳) (بهجت ، فاضل :) پنجاه سال قمری .. (۴) (نوری :) ولی این مطلب محل تأمل است و برای حقیر ثابت نیست و لذا احتیاط واجب آن است که زنهای سیده در صورتی که پس از گذشتن از سن پنجاه سالگی در ایام

عادت خود، یا با نشانه های حیض ، خون ببینند؛ میان اعمالی که زن مستحاضه انجام می دهد از قبیل خواندن نماز با کیفیتی که ذکر می شود و چیزهایی که حائض باید ترک کند از قبیل داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد مدینه و مکث در مساجد دیگر تا سن شصت سالگی جمع کند.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله زنهایی که سیده نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال (خوئی : یائسه می شوند بنا بر مشهور، و لیکن واجب است بر زنهای غیر سیده) و نیز زنهای

سیده بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال چنانچه با نشانه های حیض یا در روزهای عادت خون ببینند احتیاط کنند.

(مکارم :) مسأله زنان سیده و غیر سیده هر دو بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند، یعنی اگر خونی ببینند خون حیض نیست ، مگر زنانی که از قبیله «قریش » محسوب می شوند که آنها بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند.

(سیستانی :) مسأله خونی را که زنها پس از تمام شدن شصت سال می بینند حکم حیض را ندارد و احتیاط مستحب- آن است که زنهایی که قرشیّه نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال چنانچه خون را طوری ببینند که اگر پیش از پنجاه سال می دیدند قطعاً حکم حیض را داشت میان کارهای مستحاضه و تروک حائض جمع نمایند.

(زنجانی :) مسأله زنهای قرشیه بعد از تمام شدن شصت سال قمری یائسه می شوند؛ یعنی خون حیض نمی بینند، و زنهایی که قرشیه نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می شوند. باید توجه داشت که زنهای سیده یکی از اقسام زنهای قرشیه می باشند.

[مسأله ۴۳۶ خونی که دختر پیش از تمام شدن نُه سال می بیند]

مسأله ۴۳۶ خونی که دختر، پیش از تمام شدن نُه سال (۱) و زن ، بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست (۲). (۱) (زنجانی ، فاضل :) نُه سال قمری .. (۲) (مکارم :) و اگر مربوط به زخم و جراحتی نباشد، استحاضه است که احکام آن قبلًا گفته شد.

(بهجت ، سیستانی :) مسأله خونی که دختر، پیش از تمام شدن نُه سال می بیند (بهجت : در صورتی که معلوم باشد نه سال او تمام نشده است و علامت و نشانه دیگری غیر از سن بر بلوغ او نباشد و هم چنین خونی که زن بعد از یائسه شدن می بیند) حیض نیست .

[مسأله ۴۳۷ زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد]

مسأله ۴۳۷ زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند (۱). (۱) (خوئی ، سیستانی :) و حکم زن حامله و غیر حامله یکسان است فقط زن حامله در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش اگر خونی ببیند که صفات حیض را دارد لازم است بنا بر احتیاط بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

(بهجت :) بنا بر اقوی ، ولی اگر بیست روز از ایام عادت دیرتر بود هم وظیفه حائض و هم وظیفه مستحاضه را احتیاطاً انجام دهد.

(صافی :) ولی اگر زن حامله بعد از گذشتن بیست روز از اوّل عادتش خون ببیند و خون به صفت حیض باشد به احتیاط واجب بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند.

(زنجانی :) ولی زن حامله در دو جهت با سایر زنها تفاوت دارد: اوّل : آن که اگر حیض وی به تأخیر بیفتد تا بیست روز از آخر عادت وی بگذرد، دیگر هر چه خون ببیند حیض به حساب نمی آید هر چند به نشانه حیض باشد، و اگر بعد از گذشتن ایّام عادت و قبل از بیست روز خون ببیند، چنانچه به نشانه حیض باشد حیض و چنانچه به نشانه حیض نباشد، استحاضه است ، ولی در زنان

دیگر خونی که پس از ایّام عادت می بینند، استحاضه است ، هر چند به نشانه حیض باشد. در مورد خونی که در ایّام حیض یا قبل از آن دیده می شود بین زنان حامله و دیگر زنان ، فرقی نیست . دوّم : آن که در زن حامله لازم نیست خون سه روز ادامه داشته باشد تا حیض به حساب آید.

[مسأله ۴۳۸ دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه]

مسأله ۴۳۸ دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی ببیند که نشانه های (۱) حیض را نداشته باشد حیض نیست (۲). و اگر نشانه های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند حیض است (۳) و معلوم می شود نه سال او تمام شده است (۴). (۱) (زنجانی :) نشانه .. (۲) (فاضل :) بلکه حتّی اگر نشانه های حیض را داشته باشد نمی شود گفت حیض است . [پایان مسأله] (خوئی :) اگر خون ببیند، چه دارای نشانه های حیض باشد چه نباشد حکم به حیض بودن آن نمی شود کرد. [پایان مسأله] (تبریزی :) اگر خون ببیند، أظهر آن است که اگر دارای نشانه های حیض باشد حکم به حیض می شود. [پایان مسأله] (بهجت :) اگر دختری نمی داند که نُه سالش تمام شده یا نه و خونی دید که یقین کرد خون حیض است باید آن را خون حیض قرار دهد. [پایان مسأله] (۳) (گلپایگانی ، اراکی :) اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض است .

(صافی :) اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حکم بر حیض بودن آن محل اشکال است . (۴) (سیستانی :) اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حکم به حیض بودن آن محل اشکال است مگر آن که اطمینان حاصل شود به این که حیض است و در این صورت معلوم می شود که نه سال او تمام شده است .

(زنجانی :) اگر نشانه حیض را داشته باشد، حیض است و شرعاً علامت ِ این است که نُه سال او تمام شده است .

[مسأله ۴۳۹ زنی که شک دارد یائسه شده یا نه]

مسأله ۴۳۹ زنی که شك دارد یائسه شده یا نه (۱)، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه ، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است (۲). (۱) (سیستانی :) شصت ساله شده یا نه ..

(زنجانی :) باید بنا بگذارد که یائسه نشده است و زنی که بین پنجاه و شصت سالگی است و نمی داند که قرشی است یا نه ، حکم کسی را دارد که هنوز از پنجاه سال نگذشته است . (۲) (سیستانی :) شصت ساله نشده است .

[مسأله ۴۴۰ مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود]

مسأله ۴۴۰ مدت حیض (۱) کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض

نیست . (۲) (۱) (زنجانی :) مـدت خون حیض .. (۲) (زنجـانی :) البتّه اگر به جهت مـانعی هم چون خوردن قرص ، خون سـه روز ادامه نیابد، با داشتن سایر شرایط حیض است . و مراد از روز، در اینجا مدّت (۲۴) ساعت است ؛ نه روز در مقابل شب .

[مسأله ۴۴۱ باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد]

مسأله ۴۴۱ بایـد سه روز اول حیض ، پشت سـر هم باشـد، پس اگر مثلًا دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببینـد حیض نیست . (گلپایگـانی ، صـافی :) مسأله اگر سه روز اول حیض پشت سـر هم نباشـد مثل آن که : دو روز خون ببینـد و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببینـد، بنا بر احتیاط لازم ، در روزهایی که خون می بینـد، باید جمع کنـد میـان کارهـای مسـتحاضه و تروک حـائض و در روزهایی که خون نمی بینـد، هم کارهایی را که بر حائض حرام است ، ترک کند و هم عبادتهای خود را به جا آورد.

(زنجانی :) مسأله لازم نیست سه روز اول حیض پشت سـر هم باشـد؛ ولی بایـد سه روز اول ، در یک دهه باشد، پس اگر یک روز خـون ببینـد و سه روز پـاک شود و دوبـاره یـک روز خون ببینـد و چهـار روز پـاک شود و دوبـاره یـک روز خون ببینـد، خونهای دیـده شـده حیض است ؛ و اگر دو روز خون ببینـد و هفت روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببینـد، هر دو خون حیض است ؛ ولی اگر دو روز خون ببینـد و هشت روز پـاک شود، خون دیـده شـده حیض نمی باشـد. و در مورد غیر سه روزِ اول لازم نیست خون دیـده شـده ، در یک دهه واقع شود؛ بلکه اگر فاصـله آن با آخر خون دیـده شـده از ده روز کمتر باشـد، ادامه خون ِحیض ِسابق می باشـد؛ بنا بر این ، اگر مثلًا سه روز متوالی خون ببینـد و پاک شود و در روز دوازدهم دوباره خون ببینـد، این خـون نیز ادامه حیض می باشـد. و نیز اگر دو روز خون ببینـد و پنـج روز پـاک شود و دوبـاره دو روز خون ببینـد و دوبـاره پـاک شود و در روز هیجـدهم دوبـاره خون ببینـد خونهـای دیـده شـده ، یـک حیض به حسـاب می آیـد. البته مجموع روزهایی که با فاصـله ، یا بی فاصـله خون دیده است نباید از ده روز تجاوز کند؛ پس اگر هفت روز خون دید و سه روز پاک شد و دوباره هفت روز خون دید، نمی توان تمام خونهای دیده شده را حیض دانست .

[مسأله ۴۴۲ لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید]

مسأله ۴۴۲ لازم نیست (۱) در تمـام سه روز خون بیرون بیایـد، بلکه اگر در فرج (۲) خون باشد (۳) کافی است (۴) و چنانچه در بین سه روز مختصـری پاک شود (۵) و مـدّت پاک شـدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده (۶)، باز هم حیض است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) ابتداء حیض لازم است خون بیرون بیاید ولی لازم نیست .. (۲) (خوئی ، سیستانی ، زنجانی :) در باطن فرج .. (۳) (اراکی :) بدین معنی که اگر پنبه بگذارد و کمی صبر کند و بیرون آورد، خونی شود، هر چند به مقدار سر سوزنی باشد ..

(فاضـل :) اگر در ابتـدا خون بیرون بیایـد ولی بعـداً در فرج خون باشـد .. (۴) (مکـارم :) بقیه مسأله ذکر نشـده . (۵) (خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی :) به نحوی که در بین زنهـا تماماً یـا بعضـاً متعـارف است باز هم حیض است . [پایان مسأله] (۶) (نوری :) چنانکه در بین زنها متعارف است ، ..

(گلپایگانی :) مسأله لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون آید، بلکه اگر در فرج خون

باشد به نحوی که در این سه روز هر موقعی پنبه یا انگشت داخل کند آلوده شود کافی است ، به شرط آن که از اول مقداری خون بیرون آمده باشد هر چند کم باشد و فرق نمی کند که به خودی خود یا به وسیله پنبه و غیر آن بیرون آمده باشد و اگر بیرون نیامده و فقط در فضای فرج ریخته ، احتیاط آن است که تا خون بیرون نیامده ، هم عبادتهای خود را به جا آورد و هم کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و هر گاه در بین سه روز مختصری پاک شود که در باطن خون نباشد حکم به حیض بودن ، مشکل است ولی اگر مدت پاکی کم باشد احتیاط لازم آن است که بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

(صافی :) به شرط آن که از اول مقداری خون به خودی خود بیرون آمده باشد هر چند کم باشد و اگر به واسطه پنبه و غیر آن بیرون آمده باشد یا فقط در فضای فرج ریخته ، احتیاط آن است که در هر دو صورت هم عبادتهای خود را به جا آورد و هم کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند ..

[مسأله ۴۴۳ لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند]

مسأله ۴۴۳ لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببینند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود (۱)، پس اگر از اذان صبح (۲) روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید (۳)، یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) و ادامه داشته باشد. [پایان مسأله] (۲) (گلپایگانی ، صافی :) از اوّل اذان صبح ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) از اول صبح .. (فاضل :) از طلوع آفتاب .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) و در شب دوم و سوم هیچ خون قطع نشود، حیض است ولی اگر در اواسط روز اول شروع و در همان موقع از روز چهارم قطع شود، به شرطی حیض است که در شبهای دوم و سوم و چهارم نیز خون قطع نشود.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) و هیچ قطع نشود حیض است و هم چنین است اگر در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد.

(زنجانی :) مسأله لازم است سه شبانه روز خون ببیند؛ پس اگر از اذان صبح (یا طلوع آفتاب) روز اول تا غروب روز سوم ، خون بیاید برای حیض بودن کافی نیست و باید تا اذان صبح (یا طلوع آفتاب) روز چهارم هم خون بیاید، یا مقدار باقی مانده در ضمن ده روز تکمیل شود، هم چنین اگر در وسطهای روز اول شروع شود، باید تا همان موقع از روز چهارم خون بیاید و در شب دوم و سوم هم خون قطع نشود و یا مقدار سه شبانه روز کامل در ضمن ده روز خون ببیند.

[مسأله ۴۴۴ اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند]

مسأله ۴۴۴ اگر سه روز پشت سر هم (۱) خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند (۲) و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است (۳).

(۱) (خوئی ، تبریزی :) بـا نشـانه های حیض یا روزهای عادت .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) چنـانچه دوباره خونی که دارای نشانه هـای حیض است یـا در روزهـای عـادت است ببینـد .. (۳) (گلپایگـانی ، صـافی :) احتیـاط آن اسـت که در روزهـای پـاکی ، عبادتهای خود را به جا آورد و آن چه را بر حائض حرام است ترک کند.

(مکارم :) چنانچه دوباره خون ببیند و ایّامی که خون دیده روی هم رفته از ده روز بیشتر نشود، تمام روزهایی را که خون دیده حائض است ، ولی روزهایی که در وسط پاک بوده ، حکم زنان پاک را دارد.

(سیسـتانی :) روزهایی که خون دیـده حیض است ولی احتیاط لازم آن است که در روزهایی که در وسط پاک بوده کارهایی که بر غیر حائض واجب است انجام دهد و آن چه بر حائض حرام است ترک کند.

(زنجـانی :) مسـأله اگر در بین روزهایی که زن خون می بینـد یک یا چنـد روز پاک شود، در روزهایی که پاک شـده حائض نیست ؛ هر چنـد روزهایی که خون دیـده و روزهایی که در وسط پاک شده ، بر روی هم از ده روز بیشتر نباشد؛ بنا بر این اگر مثلًا سه روز خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره چهار روز خون ببیند، در مدّت دو خون حائض ، و در دو روز وسط پاک می باشـد و بایـد غسـل حیض کرده و عبـادات خود را به جا آورد و می توانـد کارهایی که بر حائض حرام است انجام دهـد و چنانچه عباداتی در ایام پاکی انجام داده ، لازم نیست دوباره به جا آورد.

[مسأله ۴۴۵ اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد]

مسأله ۴۴۵ اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دُمل (۱) است یا خون حیض (۲)، چنانچه ندانـد دُمـل در طرف چپ است یـا طرف راست در صورتی که ممکن باشـد مقـداری پنبه داخـل کنـد و بیرون آورد پس اگر خون از طرف چپ بیرون آیـد، خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است (۳) و اگر ممکن نباشد که وارسـی کنـد در صورتی که می دانـد خون سابق حیض بوده حیض قرار دهـد و اگر دُمل بوده خون دُمل قرار دهد و اگر نمی دانـد خون حیض بوده یا دمل بایـد (۴) همه چیزهـایی را که بر حـائض حرام است ترک کنـد و همه عبادتهـایی را که زن غیر حـائض انجام می دهـد به جا آورد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی ، زنجانی :) و زخم .. (۲) (خوئی ، سیسـتانی ، تبریزی :) نبایـد آن را خون حیض قرار دهـد. [پایان مسأله] (زنجانی :) چنانچه نشانه حیض را نداشـته باشـد و در روزهـای عـادت یـا یکی دو روز قبل از آن نباشـد، نمی توانـد آن را خون حیض قرار دهـد؛ مگر در برخی صورتها که در مسائل آینده گفته خواهد شد. (۳) (فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۴) (اراکی :) بنا بر احتیاط واجب باید ..

(گلپایگـانی ، صـافی :) مسأله اگر در ایام عادت خونی ببینـد که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشـد و ندانـد خون دمل و زخم است یا خون حیض ، باید آن را حیض قرار دهد.

(بهجت :) مسأله اگر زنی بیش از سه روز خون دیـد و ده روز یا کمتر از آن پاك شد، چنانچه نمی داند خون زخم و جراحت است یا نه ، اگر در ایام عادت زن باشد یا این که شرایط حیض را داشته باشد آن را خون حیض قرار می دهد.

[مسأله ۴۴۶ اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد]

مسأله ۴۴۶ اگر خونی ببینـد که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد (۱) و ندانـد خون حیض است یا زخم ، اگر قبلًا حیض بوده (۲) حیض ، و اگر پـاك بوده پـاك قرار دهـد، و چنـانچه نمی دانـد پـاك بوده یـا حیض ، همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترك کنـد و همه عبادتهـایی که زن غیر حـایض انجـام می دهـد به جا آورد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (اراکی :) از سه روز بیشتر باشد و از ده روز زیادتر نباشد .. (۲) (بهجت :) یعنی خون حیض دیده و ممکن است این خـون دنبـاله آن باشـد حیض اسـت لکـن أظهر اعتبـار خروج از چپ برای حیض و خروج از طرف راست برای زخم است و با عدم امکان وارسی عمل به حالت سابقه می نماید و اگر سابقاً پاك بوده وظیفه ای نسبت به حیض ندارد.

(زنجانی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۴۴۵.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر صاحب عادت وقتیه در ایام عادت خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض ، باید آن را حیض قرار دهد.

(خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی :) مسـأله اگر خونی ببینـد که ندانـد خون زخم است یا حیض ، بایـد عبادتهای خود را به جا آورد مگر این که حالت سابقه اش حیض باشد.

[مسأله ۴۴۷ اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است]

مسأله ۴۴۷ اگر خونی ببینـد و شـك کنـد که خون حیض است یا نفاس (۱)، چنانچه شـرایط حیض را داشـته باشد، باید حیض قرار دهد (۲). این مسأله ، در رسـاله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (گلپایگـانی ، صـافی :) به احکام حیض و نفاس عمل کنـد و غسل را به قصـد ما فی الذمه از حیض یا نفاس به جا آورد. (خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی ، زنجانی :) حیض است یا اسـتحاضه .. (۲) (بهجت :) اگر در ایام عادت زن باشـد، آن را خون حیض قرار می دهد و گر نه باید به وظیفه ای که مشترك بین حیض و نفـاس است عمـل کنـد، یعنی لازم نیست آن چه بر حـائض واجب است ولی بر نفسـاء واجب نیست و آن چه بر نفساء واجب است و بر حـائض واجب نیست به جـا آورد، گر چه انجـام دادن مجموع وظـائف حائض و وظائف نفساء، مطابق احتیاط اسـت بلکه این احتیاط در صورت امکان ترک نشود؛ و در صورت عدم امکان احتیاط، مخالفت قطعیه ننماید.

(زنجـانی :) چنـانچه در ایـام عـادت یـا یکی دو روز قبل یا مـدتی قبل با نشانه حیض باشـد بایـد حیض قرار دهـد و اگر نه باید اعمال استحاضه را انجام دهد؛ هم چنین است اگر شک کند خون حیض است یا استحاضه یا خون دمل و زخم .

[مسأله ۴۴۸ اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت]

مسأله ۴۴۸ اگر خونی ببینـد که نداند خون حیض است یا بکارت (۱)، باید خود را وارسـی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نمایـد و کمی صبر کنـد، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف (۲) آن آلوده باشـد، خون بکـارت است و اگر به همه آن رسـیده ، حیض می باشد (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست

(۱) (بهجت :) ولی احتمـال خون دیگری مثل خون جراحت و زخم را هم نمی دهـد .. (۲) (زنجانی :) پس اگر فقط اطراف .. (۳) (بهجت :) البته بایـد خون زیـاد نباشـد تـا به وسـیله فوق بتوانـد بین خون حیض و بکـارت فرق بگـذارد و در صورت عـدم امکان تشخیص و عدم حصول یقین در ایام عادت حکم به حیض بودن می کند و گر نه عمل به حالت سابقه می نماید.

(زنجـانی :) و اگر شـک کنـد که خون حیض است یـا خون استحاضه یـا بکارت ، یا شک کنـد که خون حیض است یا خون زخم است یا بکارت ، یا اصلًا ندانـد چه خونی است ، اگر فقط اطراف پنبه ای که در داخل فرج می گـذارد آلوده شده باشـد خون بکارت می باشد و اگر به همه آن رسـیده و نشانه حیض را داشـته باشد خون حیض ، و اگر نشانه حیض را نداشـته باشد، باید اعمال استحاضه را انجام دهد.

[مسأله ۴۴۹ اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود]

مسأله ۴۴۹ اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود (۱) و بعد از سه روز خون ببیند (۲) خون دوم حیض است (۳) و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشـد حیض نیست (۴). (۱) (مکارم :) بعـداً سه روز یا بیشتر خون ببیند با نشانه هایی که گفته شد فقط خون دوم حیض است . [پایان مسأله] (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود، بعـد سه روز خون (خوئی ، تبریزی : در عادت یا با نشانه های حیض) ببینـد .. (۳) (اراکی ، فاضل :) اگر دارای شـرایط حیض است حیض می باشد .. (۴) (فاضل :) خون اول حیض نیست .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند و مجموع خون اول و دوم و پاکی در بین ، از ده روز بیشتر نباشد، خون دوم را حیض قرار دهد و در خون اول احتیاط آن است که جمع کند، بین کارهای مستحاضه و ترک آن چه بر حائض حرام است و در پاکی در بین کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کنـد و عبادتهای خود را به جا آورد.

(زنجـانی :) مسأله اگر کمتر از سه روز خون ببینـد و بعـد از گذشـتن ده روز از اول خون ، با شـرایط حیض خون ببینـد و خون دوم در عادت ، یا یکی دو روز قبل از عادت ، یا بیشتر از دو روز با نشانه حیض باشـد، این خون حیض است و خون اول ؛ اگر چه در روزهای عادتش باشد و نشانه حیض را هم داشته باشد؛ حیض نیست .

مسائل اختصاصی

اشاره

(بهجت :) مسـأله ۴۱۲ اگر حـائض پـاک شـد و بعـد از گذشـتن ده روز یـا بیشتر، دوباره خون دیـد؛ اگر از سه روز بیشتر طول بکشد ولی از ده روز بیشتر نباشد و سایر شرایط حیض را داشته باشد، خون دوم نیز حیض است .

(مکارم :) مسأله ۴۳۷ زنی که مبتلا به خونریزی است اگر به طبیب مراجعه کند و او تشخیص دهد خون حیض یا خون زخم و مانند آن است ، چنانچه به گفته طبیب اطمینان حاصل کند می تواند بر طبق احکام آن عمل نماید.

(زنجانی :) مسأله ۴۵۴ اگر زن خونی ببینـد که اگر سه روز ادامه پیدا کند حکم به حیض بودنش می شود، ولی شک دارد که خون سه روز ادامه پیدا می کند یا قطع می شود، باید بنا بر این بگذارد که خون ادامه پیدا کرده و حیض است ، ولی اگر خون قطع شود و ندانـد که آیـا دوبـاره قبـل از تمام شـدن ده روز خون می آیـد، بایـد بنا بر این گـذارد که خون دوباره نمی آیـد و خونی که دیـده حیض نبوده است ، و هم چنین است اگر در وقتی که خون قطع نشـده بدانـد خون سه روز ادامه پیدا نمی کند ولی احتمال بدهد پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می آید.

احکام حائض

[مسأله ۴۵۰ چند چیز بر حائض حرام است]

مسأله ۴۵۰ چنـد چیز بر حائض حرام است : اول : عبادتهایی کهماننـد نماز بایـد با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود (۱)، ولی بـه جـا آوردن عبادتهـایی که وضـو و غسـل و تیمّم برای آنهـا لاـزم نیست ، ماننـد نمـاز میّت ، مـانعی نـدارد. دوم : تمـام چیزهـایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شـد. سوم : جماع کردن در فرج ، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن (۲)، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید (۳)، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گـاه را هم داخل نکنـد (۴) و در دبر زن حـائض ، وطی کردن ، کراهـت شدیــده دارد. (۵) (۱) (سیسـتانی :) که اگر زن حائض این گونه اعمال را به قصد عمل صحیح انجام دهد جایز نیست ..

(زنجانی :) و در مدتی که حائض می باشد، یا شرعاً محکوم به حائض بودن می باشد، اگر چنین عبادتهایی را و لو رجاءً به جا آورد معصیت کرده است .. (۲) (مکـارم :) سوم : نزدیکی کردن ، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن . چهارم : طلاق دادن در این حالت نیز باطل و بی اثر است . [پایان مسأله] (۳) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۴) (تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (سیستانی :) و این حکم شامل وطی در دبر نمی شود ..

(زنجانی :) ظاهراً جایز نیست که مقدار کمتر از ختنه گاه را داخل کند .. (۵) (اراکی :) در دُبُر زن حائض ، وطی کردن ، محل اشکال است .

(خوئی :) بنا بر احتیاط لازم وطی زن در دُبُر، چه حائض باشد چه نباشد، حرام است .

(گلپایگانی ، صافی :) در دُبُر زن حائض هم وطی ننماید چون کراهت شدیده دارد.

(فاضل :) وطی کردن در دُبُر زن حائض اگر راضی باشد، کراهت شدیده دارد.

(سیستانی :) بنا بر احتیاط وطی زن در دُبُر اگر راضی نباشد، چه حائض باشد چه نباشد، جایز نیست .

(زنجانی :) وطی زن در دُبر شدیداً مکروه است و خلاف احتیاط استحبابی است و در حال حیض ، احتیاط استحبابی اکید در ترک آن است .

[مسأله ۴۵۱ جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست]

مسأله ۴۵۱ جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است (۱).
پس زنی که (بیشتر از ده روز خون می بیند و (۲)) باید

به دستوری که بعداً گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (زنجانی :) جایز نیست .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه زنجانی نیست] (۳) (زنجانی :) هم چنین در روزهایی که زن شرعاً می تواند برای خود حیض قرار دهد هم چون روزهای استظهار که در مسأله [اختصاصی (۴۸۷)، صفحه (۲۷۳)] توضیح داده شده است اگر زن آن روزها را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی کند، و لازم نیست در حیض قرار دادن از شوهر خود اجازه بگیرد، اگر چه احتیاط استحبابی در اجازه گرفتن است .

مسأله اختصاصی

اشاره

(نوری :) مسأله ۴۵۴ بر مرد لازم است چنانکه گفته شد با زن خود در حال حیض در قُبُل نزدیکی نکند و اگر نزدیکی کرد مرتکب گناه شده است باید استغفار کند؛ ولی دادن کفاره که ذکر می شود بنا بر احتیاط مستحبی است .

[مسأله ۴۵۲ اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود]

مسأله ۴۵۲ اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن ، با زن خود در قُبُل جماع کند، بنا بر احتیاط واجب باید (۱) هیجده نخود طلا کفّاره به فقیر بدهد (۲) و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید (۳) چهار نخود و نیم بدهد. مثلًا زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اوّل و دوم با او جماع کند باید (۴) هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید (۵) چهار نخود و نیم بدهد. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) مستحب بلکه أحوط است .. (نوری :) بنا بر احتیاط مستحب باید .. (۲) (فاضل :) اگر با هم سر حائض خود جماع در «قُبُل » کند، بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد و مقدار آن به ترتیب زیر می باشد: شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد اگر در قسمت اوّل آن جماع کند، هیجده نخود طلا کفّاره به فقیر بدهد .. (۳) [کلمه «باید» در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، فاضل و صافی نیست] (۴) (گلپایگانی ، صافی :) مستحب بلکه أحوط است .. (۵) [کلمه «باید» در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، فاضل و صافی نیست] (خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند (خوئی : چه از قُبُل باشد چه از دُبُر) لازم است استغفار کند و احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد. کفاره نزدیکی در حال حیض ، در قسمت اول آن هیجده نخود طلای سکه دار و در قسمت دوم ، نه نخود و در قسمت سوم چهار نخود و نیم است مثلًا زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند هیجده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم نُه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.

(سیستانی :) مسأله اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند لازم است استغفار کند، و کفاره واجب نیست گر چه بهتر

است ، و کفاره آن در اوّل حیض یک مثقال طلای سکه دار و در وسط آن نصف مثقال و در آخر آن یک چهارم مثقال است و مثقال شرعی (۱۸) نخود است .

(مکارم :) مسأله هر گاه مرد در حال حیض با هم سر خود نزدیکی کند مستحب ّاست کفاره دهد و کفاره آن ، در ثلث اول روزهای حیض ، یک مثقال طلای سکه دار، یا قیمت آن است

(مثقال شرعی هیجده نخود می باشد) و اگر در ثلث دوم باشد نیم مثقال و اگر در ثلث سوم باشد یک چهارم مثقال است ، بنا بر این اگر ایّام عادت شش روز است دو روز اول یک مثقال ، دو روز وسط نیم مثقال و دو روز آخر یک چهارم مثقال کفاره دارد.

(زنجانی :) مسأله اگر مرد با زن خود در حال حیض از قُبل نزدیکی کند لازم است استغفار کند و مستحب ، بلکه مطابق احتیاط مستحب است که در نزدیکی با زن در حال حیض چه از قبل باشد چه از دُبر کفاره بدهد. کفاره نزدیکی در حال حیض صدقه دادن به فقیر است ، به این ترتیب که : اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود، کفاره نزدیکی در قسمت اول آن : یک دینار شرعی (حدود (۲۲) نخود طلای سکه دار) و در قسمت دوم : نیم دینار (حدود (۱۱) نخود)، و در قسمت سوم : ربع دینار (حدود پنج نخود و نیم) است ؛ مثلًا زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، یک دینار شرعی و در شب یا روز سوم و چهارم نیم دینار، و در شب یا روز پنجم و ششم ربع دینار بدهد. و بهتر آن است که در قسمت سوم هم نیم دینار بدهد و از آن بهتر آن است که در هر سه قسمت یک دینار بدهد و اگر نتواند کفاره بدهد، به یک مسکین صدقه بدهد.

مسائل اختصاصی

اشاره

(خوئی ، تبریزی :) مسأله ۴۵۹ سیستا (نی :) (۴۵۱) غیر از نزدیکی کردن با زن حائض سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد.

(زنجانی :) سایر بهره گیری های جنسی ..

(زنجانی :) ولی بهره گیری از ما بین ناف تا زانو مکروه و خلاف احتیاط استحبابی است .

(مکارم :) مسأله ۴۴۱ بازی کردن با هم سر در حال حیض ، حرام نیست و کفاره هم ندارد.

[مسأله ۴۵۳ وطی در دبر زن حائض]

مسأله ۴۵۳ وطی در دبر زن حائض ، کفاره ندارد. (۱) این مسأله ، در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، صافی ، بهجت ، نوری و مکارم نیست (۱) (اراکی :) بنا بر احتیاط واجب کفاره دارد.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۴۵۲.

[مسأله ۴۵۴ لازم نیست طلای کفّاره را از طلای سکه دار بدهد]

مسأله ۴۵۴ لازم نیست طلای کفّاره را از طلای سکه دار بدهد، ولی اگر بخواهد قیمت آن را بدهد باید قیمت سکه دار بدهد.

این مسأله ، در رساله آیات عظام : اراکی ، بهجت و فاضل نیست (سیستانی ، مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله **۴۵۲**.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله بهتر آن است که طلای کفّاره را سکه دار بدهد، ولی اگر ممکن نباشد قیمت آن کافی است .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر طلای سکه دار ممکن نباشد قیمت آن را بدهد.

(زنجانی :) مسأله اگر طلای سکه دار ممکن نباشد، پولی به قیمت آن داده شود.

[مسأله ۱۴۵۵ اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد]

مسأله ۱۴۵۵ اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید (۱) قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند. این مسأله در رساله آیات عظام : سیستانی و بهجت نیست (۱) [کلمه «باید» در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی و زنجانی نیست]

[مسأله ۱۴۵۶ اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوّم حیض ، با زن خود جماع کند]

مسأله ۱۴۵۶ اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوّم حیض ، با زن خود جماع کند (۱)، باید (۲) هر سه کفّاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد. این مسأله ، در رساله آیات عظام : مکارم ، سیستانی و بهجت نیست (۱) (زنجانی :) هر سه کفاره را که یک دینار و سه چهارم (حدود سی و هشت نخود و نیم) می شود بدهد. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) مستحب ّ بلکه احوط است ..

(نوری :) بهتر است .. [کلمه «باید» در رساله آیات عظام : خوئی و تبریزی نیست]

[مسأله ۱۴۵۷ اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده]

مسأله ۱۴۵۷ اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفّاره آن را داده دوباره جماع کند باز هم باید (۱) کفّاره بدهد. این مسأله در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی و بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) مستحب ّ بلکه احوط است .. (نوری :) بهتر است ..

[مسأله ۱۴۵۸ اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند]

مسأله ۱۴۵۸ اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند (و در بین آنها کفّاره ندهد (۱)) احتیاط واجب (۲) آن است که برای هر جماع یک کفّاره بدهد. این مسأله ، در رساله آیات عظام : سیستانی و بهجت نیست (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی ، زنجانی و مکارم نیست] (۲) (گلپایگانی ، صافی :) احتیاط مستحب ّ..

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، نوری :) بهتر .. (مکارم :) مستحب ّ..

[مسأله ۱۴۵۹ اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده]

مسأله ۱۴۵۹ اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده ، باید فوراً از او جدا شود (۱) و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید کفّاره بدهد. (۲) این مسأله ، در رساله آیات عظام : سیستانی و بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، تبریزی ، صافی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۲) (خوئی ، زنجانی :) احتیاط مستحب این است که کفاره بدهد.

(نوری :) بنا بر احتیاط مستحب باید کفاره دهد.

(مکارم :) اگر جدا نشود گناه کرده و بنا بر احتیاط مستحب باید کفاره نیز بپردازد.

[مسأله ۴۶۰ اگر مرد با زن حائض زنا کند]

مسأله ۴۶۰ اگر مرد بـا زن حـائض زنـا کنـد یـا بـا زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست جماع نمایـد، احتیاط واجب آن است که کفـاره بدهـد (۱). این مسأله ، در رسـاله آیـات عظـام : سیسـتانی و بهجت نیست (۱) (فاضـل :) بلکه باید کفاره بدهد.

(اراکی ، تبریزی :) کفاره واجب نمی شود (اراکی : اگر چه احتیاط مستحب ّاست).

(گلپایگانی ، خوئی ، صافی :) احتیاط مستحب ّاین است که کفاره بدهد.

(نوری :) احتیاطاً کفاره بدهد. (مکارم :) احتیاط آن است که کفاره دهد.

(زنجانی :) مسأله اگر مرد العیاذ باللّه با زن حائض نامحرم به گمان این که عیال خودش است جماع کند، احتیاط مستحب این است که کفاره بدهد.

[مسأله ۴۶۱ کسی که نمی تواند کفّاره بدهد]

مسأله ۴۶۱ کسـی که نمی توانـد کفّاره بدهـد (بهتر آن است که صـدقه ای به فقیر بدهـد و اگر نمی توانـد (۱)) بنـا بر احتیاط واجب باید استغفار کند (۲)، و هر وقت توانست بایـد کفاره را بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه اراکی نیست .] (۲) (مکارم :) اگر نمی تواند باید از گناه خود استغفار کند.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۴۵۲.

(نوری :) رجوع کنید به مسأله اختصاصی (۴۵۴)، صفحه (۲۶۱).

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله کسـی که نمی تواند کفّاره بدهد، اسـتغفار کند و هر وقت توانست احتیاط مسـتحب ّآن است که کفاره را بدهد.

(فاضل :) مسأله کسـی که نمی توانـد کفّاره بدهد، بنا بر احتیاط باید به اندازه سـیر شدن یک فقیر گرسـنه ، صدقه بدهد و اگر نمی تواند، استغفار کند.

مسائل اختصاصی

اشاره

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) مسأله ۴۶۶ کسی که از روی نادانی یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی کند کفاره ندارد.

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) مسأله ۴۶۷ اگر مرد به اعتقاد این که زن حائض است با او نزدیکی کند و بعداً معلوم شود که حائض نبوده است کفاره ندارد.

[مسأله ۴۶۲ طلاق دادن زن در حال حیض]

مسأله ۴۶۲ طلاق دادن زن در حال حیض ، به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود باطل است . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۴۵۰.

[مسأله ۴۶۳ اگر زن بگوید حائضم]

مسأله ۴۶۳ اگر زن بگوید: حائضم یا از حیض پاک شده ام (۱)، باید حرف او را قبول کرد (۲). (۱) (سیستانی :) چنانچه محل ّ اتّهام نباشد ..

(زنجانی :) و اطمینان به دروغ بودن گفته اش نباشد .. (۲) (بهجت :) مگر این که اطمینان پیدا شود که دروغ می گوید.

(مکارم :) مگر این که مورد سوء ظن باشد.

(سیستانی :) ولی اگر محل اتّهام باشد قبول حرف او محل اشکال است .

[مسأله ۴۶۴ اگر زن در بین نماز حائض شود]

مسأله ۴۶۴ اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است (۱). (۱) (زنجانی :) و ادامه دادن آن حرام می باشد.

(سیستانی :) حتی اگر حیض بعد از سجده آخر و قبل از آخرین حرف سلام باشد بنا بر احتیاط واجب .

[مسأله ۴۶۴ اگر زن در بین نماز حائض شود]

مسأله ۴۶۴ اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او صحیح است (۱) ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده باطل است (۲). این مسأله ، در رساله، آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده . (فاضل :) به شک خود اعتنا نکند و نماز را ادامه دهد .. (۲) (سیستانی :) هم چنان که در مسأله قبل گذشت .

(زنجانی :) بلی ، اگر در نماز مغرب بعد از دو رکعت حائض شود، احتیاط آن است که بعد از پاک شدن نماز مغرب را تمام کند و قضا نیز بنماید.

[مسأله ۴۶۴ اگر زن در بین نماز حائض شود]

مسأله ۴۶۴ اگر زن در بین نماز حائض شود (۱)، واجب است برای نماز (۲) و عبادتهای دیگری که (۳) باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است (۴)، ولی برای نماز باید (۵) پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد (۶). و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است . (۱) (مکارم :) باید برای انجام عبادات خود غسل کند و اگر دسترسی به آب ندارد تیمم نماید، دستور غسل حیض مثل غسل جنابت است و از وضو نیز کفایت می کند، ولی احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد (خواه پیش از غسل باشد یا بعد از غسل). (۲) (بهجت :) و روزه .. (۳) (زنجانی :) امور دیگری که .. (۴) (فاضل :) و غسل حیض مثل غسل جنابت کفایت از وضو می کند ..

(سیستانی :) و از وضو کفایت می کند .. (زنجانی :) و نیازی به وضو ندارد .. (۵) (بهجت :) بنا بر اظهر باید .. (۶) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی ، نوری :) بهتر آن است که پیش از غسل (تبریزی : یا بعد از غسل) وضو هم بگیرد.

(زنجانی :) احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل یا بعد از آن وضو بگیرد و بهتر آن است که پیش از غسل وضو بگیرد.

(فاضل :) برای نماز پیش از غسل یا بعد از آن بهتر است وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد افضل است .

[مسأله ۴۶۷ بعد از آن که زن از خون حیض ، پاک شد]

مسأله ۴۶۷ بعد از آن که زن از خون حیض ، پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است ، و شوهرش هم می تواند با او جماع کند (۱)، ولی (۲) احتیاط مستحب ّ آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید (۳). اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس ّ خط قرآن (۴)، تا غسل نکند بر او حلال نمی شود. (۵) این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) و اولی این است که جماع پس از شستن فرج باشد .. (۲) (سیستانی :) ولی احتیاط لازم این است که جماع پس از شستن فرج باشد و .. (۳) (زنجانی :) جماع پیش از غسل کراهت شدید دارد .. (۴) (زنجانی :) مانند ورود در مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی اللّه علیه و آله و نیز در سایر مساجد در غیر صورت عبور، و مس ّ خط قرآن .. (۵) (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب .

(اراکی :) کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده ، به جز مس خطّ قرآن و اسم خداوند و مانند آن ، پس از قطع خون هر چند غسل نکرده باشد حرام نمی باشد ولی مس خط قرآن و اسم خداوند و مانند آن چون بدون طهارت جایز نیست باید غسل کند.

(سیستانی :) کارهای دیگری که در وقت حیض از جهت اشتراط طهارت بر او حرام بوده ، مانند مس ّ خطّ قرآن ، تا غسل نکند، بر او حلال نمی شود. و هم چنین است بنا بر احتیاط واجب کارهایی که ثابت نشده که حرمت آنها از جهت اشتراط به طهارت باشد مثل توقف در مسجد.

[مسأله ۴۶۸ اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد]

مسأله ۴۶۸ اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد (۱)، (بنا بر احتیاط واجب (۲) باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید. (۳) و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد (۴)،) باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید (۵) و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو. (۶) این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (فاضل :) به اندازه ای باشد که بتواند وضو بگیرد ..

(نوری :) به اندازه ای باشد که بتواند غسل کند .. (۲) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : اراکی ، گلپایگانی ، نوری و صافی نیست] (۳) (خوئی ، زنجانی ، تبریزی ، سیستانی :) اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند غسل کند باید غسل کند و بهتر آن است (زنجانی : احتیاط مستحب آن است) که بدل از وضو تیمم نماید .. (۴) [عبارت «و به اندازه غسل نباشد» در رساله آیات عظام : گلپایگانی و صافی نیست] [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه فاضل نیست] (۵) (سیستانی :) بهتر آن است که وضو بگیرد و باید عوض غسل تیمم نماید ..

(زنجانی :) باید عوض غسل تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد .. (۶) (سیستانی :) باید بدل از غسل تیمم کند و بهتر آن است که بدل از وضو نیز تیمم نماید.

(زنجانی :) بایـد بـدل از غسل تیمم نموده و بنا بر احتیاط مستحب تیمم دیگری هم بدل از وضو بگیرد. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۴۶۶.

[مسأله ۴۶۹ نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده]

مسأله ۴۶۹ نمازهای یومیه ای که زن (۱) در حال حیض نخوانده (۲)، قضا ندارد، ولی روزه های واجب را (۳) باید قضا نماید. (۴) (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) نمازهـایی که زن .. (۲) (زنجـانی :) نمازهـای یومیه ای که به سـبب حیض از زن فوت شده .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) که در حال حیض نگرفته ..

(سیستانی :) روزه هـای مـاه رمضان را که در حال حیض نگرفته .. (۴) (زنجـانی :) و قضـای نمازهای غیر یومیه که بر دیگران واجب است بر او نیز واجب است .

(سیستانی :) و هم چنین بنا بر احتیاط لازم روزه هایی که به نـذر در وقت معین واجب شـده و در حال حیض نگرفته باید قضـا نماید.

[مسأله ۴۷۰ هر گاه وقت نماز داخل شود]

مسأله ۴۷۰ هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند (۱) که اگر نماز را تأخیر بینـدازد حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، نوری :) یا احتمال دهد .. (مکارم :) یا گمان داشـته باشد .. (۲) (سیستـانی :) و هم چنین است بنـا بر احتیـاط لازم اگر احتمـال دهـد که چنـانچه نمـاز را تـأخیر بینـدازد حـائض می شود. (زنجانی :) بلکه بنا بر احتیاط اگر احتمال هم بدهد، نماز را فوراً بخواند.

[مسأله ۴۷۱ اگر زن نماز را تأخیر بیندازد]

مسأله ۴۷۱ اگر زن نماز را تأخیر بینـدازد و از اوّل وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد (۱) و حائض شود (۲)، قضای آن نمـاز بر او واجب است ، (۳) ولی در تنـد خوانـدن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند (۴)، مثلًا زنی که مسـافر نیست اگر در اوّل ظهر نماز نخوانـد، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقـدار خوانـدن چهار رکعت نماز به دسـتوری که گفته شد (۵) از اول ظهر بگـذرد و حائض شود (۶) و برای کسـی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خوانـدن دو رکعت کافی است (۷) و نیز بایـد ملاحظه تهیه شـرایطی را که دارا نیست بنمایـد، پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقـدّمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است و گر نه واجب نیست . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) به اندازه خواندن یک نماز با طهارت از حدث بگذرد ..

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) به اندازه خواندن یک نماز (خوئی ، تبریزی : با تحصیل طهارت از حدث) بگذرد ..

(سیستـانی :) به انـدازه خواندن یک نماز با تمام مقدمات از قبیل تحصیـل لباس پاک و وضو بگذرد .. (۲) (زنجانی :) چنانچه

می توانسته نمازش را در وقت بخواند هر چند به این صورت که مقدمات آن مانند: وضو گرفتن یا غسل یا تیمم کردن یا پاک بودن بدن یا لباس و یافتن جهت قبله را قبل از وقت انجام دهد، یا نماز را بدون حرج تند بخواند ..

(۳) (مکارم :) و در انـدازه «وقت برای انجام واجبات » بایـد ملاحظه حال خود را نمایـد، مثلًا برای مسافر به انـدازه دو رکعت و برای حاضـر، به اندازه چهار رکعت و کسـی که وضو ندارد، وقت وضو را نیز باید در نظر بگیرد و هم چنین تطهیر لباس و بدن و اگر فقط به اندازه خود نماز وقت داشته باشد، احتیاط قضا کردن نماز است .

(سیسـتانی :) بلکه اگر وقت داخل شـده در حالی که زن می توانسته یک نماز با وضو یا غسل بلکه با تیمم بخوانـد و نخوانـده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را قضا کند هر چند وقت برای تحصیل سایر شرایط وافی نبوده است ..

(گلپایگـانی ، صـافی :) بنـا بر احتیاط واجب بایـد قضای آن نماز را به جا آورد .. (۴) (زنجـانی :) قضـای آن نماز بر او واجب است و در چگونگی نمـاز بایـد ملاـحظه حال خود را بکنـد .. (۵) (خوئی ، تبریزی :) به مقـدار خوانـدن چهـار رکعت نمـاز با تحصیل طهارت از حدث ..

(سیستانی :) به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با انجام وضو یا تیمم ..

[عبارت « به دسـتوری که گفته شـد» در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، صافی و زنجانی نیست] (۶) (زنجانی :) و می توانسته قبل از وقت ، مقـدمات نماز را تهیه کنـد و مدت زمان به قدری است که بتواند بدون حرج با تند خواندن ، نماز را به جا آورد .. (۷) (گلپایگانی ، صافی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی :) با تحصیل طهارت کافی است . [پایان مسأله] (زنجانی :) با شرایط ذکر شده کافی است . [پایان مسأله]

[مسأله ۴۷۲ اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود]

مسأله ۴۷۲ اگر زن در آخر وقت نمـاز از خون پـاک شود (۱) و به انـدازه غسل (و وضو و مقـدمات دیگر (۲) نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن (۳)) و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد (۴). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) باید غسل کند و نماز را بخوانـد، حتی اگر به انـدازه یک رکعت نماز وقت داشـته باشـد احتیاط واجب خوانـدن نماز است . و در صورت نخواندن ، قضـای آن را به جـا آورد. (۲) (فاضـل :) به انـدازه غسل و مقـدمات دیگر .. (۳) [قسـمت داخـل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی و زنجانی نیست] (۴) (گلپایگانی ، صافی :) بلکه اگر فقط به انـدازه یک رکعت نماز با طهارت از حدث وقت داشـته باشد، احتیاط لازم خواندن نماز با طهارت است اگر چه به قدر تهیه سایر مقدمات وقت نداشـته باشد و اگر نخواند قضاء آن را به جا آورد.

(زنجانی :) و اگر می توانسته با تهیه مقدمات از قبل ، نماز را در این وقت بخواند، داشتن وقت برای تهیه مقدمات پس از پاک شـدن ، لازم نیست و همین مقـدار که بتواند نماز اشخاصـی را که به خاطر اضـطرار و عذر به صورت خاصـی خوانده می شود

مثلًا با لباس نجس یا بدون لباس –

بخواند کفایت می کند و اگر این مقدار هم وقت نداشته باشد، نماز واجب نیست و اگر می توانسته با تحصیل مقدمات قبل از پاک شدن ، نمازش را پس از پاک شدن در آخر وقت بخواند ولی چون تحصیل مقدمات نکرده اکنون قادر به خواندن نماز و لو نماز افراد معذور نیست ، نماز فعلًا بر او واجب نیست ولی قضای آن واجب است .

[مسأله ۴۷۳ اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد]

مسأله ۴۷۳ اگر زن حائض (۱) به اندازه غسل و وضو وقت ندارد (۲)، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست ، (۳) اما اگر گذشته از تنگی وقت (۴) تکلیفش تیمم است ، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند. (۵) این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) بعد از پاک شدن .. (۲) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) اگر زن حائض بعد از پاکی به اندازه غسل وقت ندارد ..

(فاضل :) اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد .. (۳) (خوئی ، تبریزی :) احتیاط واجب آن است که آن نماز را با تیمم بخواند ولی در صورتی که نخواند قضا بر او واجب نیست ..

(سیستانی :) احتیاط واجب آن است که نماز را با تیمم بخواند، و در صورتی که نخواند قضا نماید ..

(مکارم :) هر گاه در آخر وقت پاک شود، امّا وقت برای غسل ندارد فقط می تواند تیمم کند و یک رکعت نماز را در وقت و بقیه را در خارج وقت به جا آورد نماز بر او واجب نیست .. (۴) (خوئی ، زنجانی ، سیستانی :) از جهت دیگر .. (۵) (خوئی ، سیستانی ، زنجانی ، تبریزی :) و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

(فاضل :) و اگر نخواند واجب است قضای آن را به جا آورد.

[مسأله ۴۷۴ اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند]

مسأله ۴۷۴ اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه ، باید نمازش را بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

[مسأله ۴۷۵ اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز وقت ندارد]

مسأله ۴۷۵ اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز (۱) و خواندن یک رکعت وقت ندارد (۲) نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته ، باید قضای آن نماز را به جا آورد. این مسأله ، در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (۱) (سیستانی :) به اندازه تحصیل طهارت از حدث .. (۲) (زنجانی :) اگر به خیال این که برای خواندن یک رکعت نماز با خصوصیاتی که در مسأله [۴۷۱] گفته شد وقت ندارد ..

[مسأله ۴۷۶ مستحب-است زن حائض در وقت نماز خود را از خون پاک نماید]

مسأله ۴۷۶ مستحب ّاست زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاك نمايد و پنبه و دستمال را عوض كند و وضو بگيرد و اگر نمى تواند وضو بگيرد تيمم نمايد و در جاى نماز رو به قبله بنشيند و مشغول ذكر و دعا و صلوات شود. اين مسأله ، در رساله آيت اللّه بهجت نيست

[مسأله ۴۷۷ خواندن و همراه داشتن قرآن]

مسأله ۴۷۷ خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جايى از بدن به حاشيه براى حائض مكروه است .

و ما بین خطهای قرآن (۱) و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است . (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگـانی ، صـافی :) رسانـدن جـایی از بـدن به ورق قرآن که خـط قرآن در آن نباشـد مثل حاشـیه و بین سطرها .. (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) رساندن جایی از بدن به ما بین خطهای قرآن .. (۲) (مکارم :) شایسته نیست .

اقسام زنهای حائض

[مسأله ۴۷۸ زنهای حائض بر شش قسمند]

اشاره

مسأله ۴۷۸ زنهـای حائض بر شـش قسـمند: اول : صاحب عادت وقتیه و عـددیه ؛ و آن زنی است که دو ماه پشت سـر هم « در وقت معیّن » (۱) خون حیض ببینـد و شـماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سـر هم از اول مـاه تـا هفتم خون ببینـد. دوم : صاحب عادت وقتیه ؛ و آن زنی است که دو ماه پشت سـر هم « در وقت معیّن » (۲)، خون حیض ببینـد، ولی شـماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک انـدازه نباشد مثلًا دو ماه پشت سـر هم از روز اول ماه خون ببینـد ولی مـاه اول روز هفتم و مـاه دوم روز هشـتم از خون پاک شود (۳). سوم : صـاحب عادت عـددیه ؛ و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سـر هم به یک انـدازه باشـد ولی وقت دیـدن آن دو خون یکی نباشد مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند (۴). چهارم : مضطربه ؛ و آن زنی است که چند ماه خون دیده ، ولی عادت معیّنی پیـدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیـدا نکرده است . پنجم : مبتدئه ؛ و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است . شـشم : ناسیه ؛ و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است . و هر کدام اینها احکامی دارنـد که در مسائل آینده گفته می شود. (۱) (۲) (زنجانی :) از وقت معین .. (۳) (مکـارم :) دوّم : صاحب عادت وقتیه : و آن زنی است که دو ماه پشت سـر هم در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شـماره روزهای او به یک اندازه نباشد، مثلًا یک ماه ، پنـج روز و یک ماه ، هفت روز ببینـد .. (۴) (زنجـانی :) مثـل آن که مـاه اول از اول ماه تا آخر روز هفتم و ماه دوم از هفتم تا آخر روز سیزدهم خون ببیند ..

۱ صاحب عادت وقتیه و عددیه

[مسأله ۴۷۹ زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند]

مسأله ۴۷۹ زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته اند (۱):

اول : زنی که دو ماه پشت سر هم « در وقت معین (۲)»، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلًا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه ، خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است . (۳) دوم : (۴) زنی که

از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلًا از اول ماه تا هشتم (۵) خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است (۶) (و با فشار و سوزش بیرون می آید. (۷)) و بقیه خونهای او نشانه های استحاضه را دارد (۸) که عادت او از اول ماه تا هشتم (۹) می شود. سوم : (۱۰) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین ، خون حیض ببیند

و بعـد از آن که سه روز یا بیشتر خون دیـد یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببینـد و تمام روزهایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده (۱۱) و در وسط پاک بوده روی هم یک انـدازه باشـد که عادت او به انـدازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک انـدازه باشد، مثلًا اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببینـد و در ماه دوم بعـد از آن که سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر (۱۲) پاک شود و دوباره خون ببینـد و روی هم از نه روز بیشتر نشود، (۱۳) همه حیض است (۱۴) و عادت این زن نه روز می شود (۱۵). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی :) دو دسته اند .. (۲) (زنجانی :) از وقت معین .. (۳) (زنجـانی :) که عـادت این زن از روز اول مـاه تـا هفتم است .. (۴) [مورد دوّم در رسـاله آیات عظام : خوئی ، سیسـتانی و تبریزی نیست] (۵) (زنجانی :) تا هفتم .. (۶) (زنجانی :) یعنی سیاه یا قرمز تیره است .. (۷) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه زنجانی نیست] (۸) (زنجانی :) یعنی زرد یا قرمز روشن است .. (۹) (زنجانی :) تا هفتم .. (۱۰) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) دوم : .. (۱۱) (گلپایگـانی ، صـافی :) بـا روزهـایی که در وسـط پـاک بوده روی هم یـک انـدازه باشـد که عادت او همان روزهـایی است که به طـور متفرق خون دیـده و در پـاکی در بین ، بایـد احتیاطـاً عبادتهـای خود را به جـا آورد و آن چه را بر حـائض حرام است ، ترک کنـد و اگر در روزهای پاکی ماههای پیش ، اتفاقاً خون ببینـد، بایـد در آن روزها احتیاطاً جمع کند میان کارهای مستحاضه و تروک حائض .

(سیسـتانی :) و روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم یک انـدازه باشد که عادت او به اندازه روزهایی است که خون دیده است نه به ضـمیمه روزهایی که در وسط پاک بوده است ، پس لازم است که روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشند، مثلًا اگر در ماه اول و هم چنین در ماه دوم از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند عادت این زن شش روز متفرّق می شود و در سه روز پاکی که در وسط است بنا بر احتیاط واجب محرمات حائض را ترک و اعمال مستحاضه را انجام دهـد و چنانچه مقـدار روزهایی که در ماه دوم خون دیده بیشتر یـا کمتر باشـد این زن صـاحب عادت وقتیه است نه عـددیه . (۱۲) (خوئی :) کمـتر از سه روز یـا بیشـتر .. (۱۳) (فاضل ، تـبریزی :) روی هـم نه روز بشـود .. (۱۴) (خـوئی :) روی هـم نـه روز شـود در ایـن صـورت همـه نه روز حیض است .. (۱۵) (زنجـانی :) سـوم : زنی که دو مـاه پشت سر هم از وقت معین خـون حیض ببینـد و پـاک شود و دوبـاره خون ببینـد و مجموع خونهایی که دیـده بـدون محاسـبه زمانی که پاک بوده در دو ماه به یک اندازه باشد و شـرایط حیض را هم داشته باشد (یعنی مجموع خونها در هر ماه از ده روز بیشتر

نشـود و سه روز اول خـون در یـک دهه واقـع شود و مـدتی که در وسـط پـاک بوده کمـتر از ده روز باشـد) و لاـزم نیست که روزهـایی که در وسـط پـاک بوده به یک انـدازه باشـد؛ مثلًا اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم ماه خون حیض ببینـد و پنج روز پـاک شود و دوبـاره چهـار روز خون ببینـد و در ماه دوم بعـد از آن که روز اول و دوم ماه خون دیـده کمتر از هشت روز پـاک شود و دوباره پنـج روز خون ببینـد، عادت او هفت روزه است که از اول ماه به طور متصل به حساب می آیـد. هم چنین اگر در یکی از دو مـاه از زمـان معینی (مثلًـا از اول مـاه) چنـد روز متّصـل (مثلًا هفت روز) خون حیض ببینـد و در ماه دیگر از همان وقت چند روز خون ببیند و سپس مدتی کمتر از ده روز پاک شود و دوباره خون ببیند و خون هر دو ماه شرایط حیض را داشـته و به یک اندازه هم باشند، عادتش به همان مقدار (مثلًا هفت روز) است که به طور متّصل از اول آن زمان معیّن (مثلا از اول ماه) محاسبه می گردد.

(مکـارم :) مسـأله زنانی که عادت وقتیه و عـددیه دارنـد همین که در ایام عادت ، خون ببیننـد حائض می شونـد و تا پایان ایام عـادت احکام حائض را دارنـد، خواه نشانه های خون حیض در آن بوده باشـد، یا نه . هر گاه زنی در تمام ماه پاک نمی شود، ولی در دو ماه پشت سـر هم چنـد روز معین (مثلًا اول ماه تا هفتم ماه) خونی را که می بیند، نشانه های حیض را دارد، اما بقیه چنین نیست ، او نیز باید همان ایام را عادت قرار دهد.

[مسأله ۴۸۰ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد]

مسأله ۴۸۰ زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عـادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببینـد، به طوری که بگوینـد حیض را جلو یا عقب انداخته (۱) اگر چه آن خون ، نشانه های حیض را نداشـته باشـد، باید به احکامی که برای زن حـائض گفته شـد عمـل کنـد (۲). و چنـانچه بعـد بفهمـد حیض نبـوده مثـل این که پیش از سه روز پـاک شـود بـاید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید. (۱) (خوئی :) زنی که عـادت وقتیّه دارد، اگر در وقت عادت ، یک یا دو روز جلوتر خون ببیند، ..

(تبریزی :) زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر در وقت عادت یا دو روز جلوتر خون ببیند، ..

(سیسـتانی :) زنی که عادت وقتیّه دارد، چه عادت عددیّه نیز داشـته باشد یا نه ؛ اگر در وقت عادت یا یک یا دو روز یا پیش از آن ، جلوتر خون ببیند، به طوری که بگویند عادتش جلو افتاده ..

(صافی :) اگر در وقت عادت ، دو روز جلوتر خون ببیند، ..

(فاضـل :) اگر در وقت عـادت ، یـا دو سه روز جلوتر خون ببینـد، به طوری که بگوینـد حیض را جلو انـداخته و نیز اگر دیـدن خون از ایّام عادت ، تأخیر افتاده .. (۲) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(تبریزی :) و نیز اگر چند روز جلوتر از وقت عادت یا چند روز با تأخیر از وقت عادت خون ببیند و احتمال جلو افتادن عادت یا تأخیر آن را بدهد، باید به احکام حائض عمل کند ..

(زنجانی :) مسأله در تمام اقسام عادت وقتیه و عددیه اگر زن خون ببیند و شروع آن در وقت

عادت یا یکی دو روز جلوتر باشد اگر چه آن خون زرد رنگ باشد باید از اول ِخون به مقدار عدد عادتش به احکام حائض عمل نماید و اگر خون ادامه داشت مستحب است تا ده روز استظهار کند و اگر خون از ده روز بگذرد استحاضه است ، مگر در صورتی که عادت با نشانه حیض مشخص شده باشد (صورت دوم مسأله سابق) که چنانچه پس از ده روز خونی ببیند که نشانه حیض را داشته باشد و خونی که در وقت عادت یا یکی دو روز جلوتر دیده نشانه های حیض را نداشته باشد، خون نشانه دار، حیض است و خونی که در ایام عادت دیده حیض نبوده ؛ بنا بر این تمام عبادتهای واجبی را که در آن زمان ترک کرده ، باید قضا کند. و به طور کلی در جایی که عادت با نشانه حیض مشخص شده باشد چنانچه دو خون ببیند که هر یک به تنهایی بتواند حیض باشد و هر دو نتوانند حیض باشند و یکی از آن دو بدون نشانه ، ولی در زمان حیض یا یکی دو روز جلوتر باشد، و دیگری در غیر زمان حیض ولی با نشانه حیض باشد؛ خون با نشانه حیض ، حیض می باشد و خون زمان عادت استحاضه ، بر خلاف سایر اقسام عادت که خون زمان عادت حیض است . در پاره ای از مسائل آینده که حیض بودن خون زمان عادت بر حیض بودن خون نشانه دار مقدم شمرده شده ، مراد اقسام معمولی عادت است که به وسیله نشانه حیض مشخص نشده است .

مسائل اختصاصی

(زنجانی :) مسأله ۴۸۷ مراد از استظهار در مساله گذشته و مسائل آینده این است که زن خود را حائض به شمار آورده ، به احکام حائض رفتار نموده ، عبادات را ترک و از محرّمات حائض اجتناب کند. استظهار در باره زنی که عادتش مستقیم باشد و هیچ از نظر عدد تخلّف نداشته باشد، مشروع نیست ؛ در غیر این صورت استظهار تا ده روز مستحب است ؛ خواه در زمان استظهار خون به نشانه حیض باشد یا نباشد، خون از ده روز بگذرد یا نگذرد، از آغاز بداند که از ده روز می گذرد یا نداند. ایام استظهار همانند ایام حیض است و نمازهایی را که زن در آن موقع ترک می کند، قضا ندارد.

(زنجانی :) مسأله ۴۸۸ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر خون ببیند و شروع آن بیش از دو روز قبل از عادت باشد، چند صورت دارد: الف : اگر خون به رنگ سیاه یا قرمز تیره باشد، حیض است . ب : اگر خون به رنگ زرد یا قرمز روشن باشد، استحاضه است . ج : اگر در آغاز به رنگ زرد یا قرمز روشن بوده ، قبل از عادت سیاه یا قرمز تیره شده از وقتی که تغییر رنگ داده ، حیض به شمار می آید، پس اگر خون با رنگ حیض سه روز در ضمن یک دهه ادامه داشته باشد یا به ایّام عادت متّصل شده و سه روز را تکمیل کند (هر چند در ایّام عادت به رنگ حیض نباشد)، نمازهایی را که ترک کرده قضا ندارد. د: اگر در آغاز به رنگ زرد یا قرمز روشن بوده ، و قبل از عادت تغییر رنگ نداده و در ایام عادت هم ادامه داشته است ، از اول ایام عادت حیض به حساب می آید؛ اگر چه آن خون هم چنان زرد یا قرمز روشن باشد، ولی اگر سه روز در ضمن یک دهه ادامه نداشته باشد، معلوم می گردد که آن خون حیض نبوده ، و باید نمازهایی را که نخوانده است ، قضا کند. ه: اگر در آغاز به رنگ زرد یا قرمز روشن بوده و بعد که قرمز تیره یا سیاه شده یا ایّام عادت رسیده ، کمتر از سه روز ادامه یافته است ، بنا بر احتیاط واجب به مقدار سه روز را عادت خود قرار می دهد و بعد از پاک شدن نماز و سائر عبادتهای واجبی را که در آن سه روز به جا نیاورده ، قضا می کند (و برای تعیین سه روز، خونی را که نشانه حیض دارد یا در ایام عادت می بیند حیض قرار

می دهـد و بنـا بر احتیاط مقـدار کسـری آن تا سه روز را اگر می توانـد از خون بعـد تکمیل می کنـد) و در سائر روزهایی که خون می بینـد بایـد به وظایف مسـتحاضه عمل نمایـد. در سایر صورتها که حکم به حیض بودن خون شد به اندازه عدد عادت خود حیض قرار داده ، پس از آن تا ده روز از هنگامی که حکم به حیض بودن شـد، مسـتحب است اسـتظهار کند و بعد از آن استحاضه می باشد.

(زنجـانی :) مسأله ۴۸۹ زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر بعـد از گذشـتن تمـام ایـام عـادت شـروع به خون دیـدن کرد اسـتحاضه است ؛ هر چند به نشانه حیض باشد، مگر آن که عادت وی در اثر نشانه دار بودن خون مشخص شده باشد (صورت دوم مسأله [۴۷۹]) که چنانچه خونی با نشانه پس از ایام عادت هم ببیند، حیض است .

(زنجانی :) مسأله ۴۹۰ کسـی که عادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر بعـد از آن که خونی با شـرایط حیض دیـد مدتی کمتر از ده روز پاک شود و دو باره خون ببینـد و مجموع روزهایی که خون دیـده بـدون محاسـبه ایامی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشـد؛ مثلا پنج روز حیض ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره بیش از پنج روز خون ببیند، از زمانی که خون می بیند به مقدار عدد عادتش حیض و پس از آن تا ده روز از روزهایی که خون می بیند مسـتحب است اسـتظهار نماید و خون بعد از ده روز استحاضه است .

(زنجانی :) مسأله ۴۹۱ زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عادت یا یکی دو روز قبل از آن شـروع به خون دیدن کرد و مدتی کمتر از ده روز پاک شود و دوباره خون ببیند، از آغاز خون اول به مقدار عدد عادتش حیض بوده ، اگر کمتر از عادت بود، آن را از خون دوم تکمیل می کند و چنانچه خون ادامه داشت ، مستحب است تا ده روز استظهار کند و پس از آن مستحاضه است ، هم چنین است حکم زنی که بیش از دو روز قبل از عادت با نشانه حیض خون ببیند.

(زنجانی :) مسأله ۴۹۲ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا یکی دو روز پیش از آن شروع به خون دیدن کنـد و بیشتر از ده روز متصل خون ببینـد، به مقدار عدد عادتش از اولین روزی که خون می بیند حیض قرار می دهد؛ هر چند نشانه حیض را نداشته باشد، و پس از آن مستحب است تا ده روز استظهار کند و پس از ده روز بقیه خون استحاضه است ؛ هر چنـد نشانه حیض را داشـته باشـد، مگر آن که عادت وی در اثر نشانه حیض مشـخص شده باشد؛ که در این صورت باید خون حیض را در خونهـای نشـانه دار قرار دهـد چنـانچه در مسأله [۴۸۰] گـذشت و زنی که بیش از دو روز قبـل از عـادت بـا نشانه حیض خون ببیند، از روز اول خون به مقدار عادتش حیض بوده و تا ده روز مستحب است استظهار کند و پس از آن استحاضه است .

[مسأله ۴۸۱ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد]

مسأله ۴۸۱ زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد اگر چنـد روز پیش از عـادت و همه روزهای عادت و چنـد روز بعـد از عادت خون ببیند (۱) و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است . و اگر از ده روز بیشتر شود، فقـط خونی را که در روزهـای

عـادت خـود دیـده ، حیض اسـت و خـونی که پیش از آن و بعـد از آن دیـده اسـتحاضه می باشـد و بایـد عبادتهـایی را که در روزهـای پیش از عادت و بعـد از عادت به جا نیاورده قضا نمایـد. و اگر همه روزهای عادت را با چنـد روز پیش از عادت (۲) خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقـط روزهای عادت او حیض اسـت (۳)

و خونی که جلوتر از آن دیـده اسـتحاضه می باشـد، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده بایـد قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت (۴) خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود (۵) فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است (۶). این مسأله در رساله آیت اللّه زنجانی نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) اگر همه روزهای عادت و چند روز (خوئی ، تبریزی : با نشانه های حیض) پیش از عادت و بعد از عادت خون ببیند ..

(صافی :) اگر به نشانه های حیض چند روز پیش از عادت و چند روز بعد از عادت ، یا همه روزهای عادت ، خون ببیند .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، صافی :) با نشانه های حیض .. (۳) (سیستانی :) هر چند با نشانه های حیض نباشد و روزهای قبل نشانه های حیض را داشته باشد .. (۴) (خوئی ، صافی ، تبریزی :) بـا نشانه های حیض .. (۵) (تبریزی :) اگر نشانه های حیض را نداشته باشـد و یـا از ده روز بیشتر شود .. (۶) (صـافی :) و اگر خونی که پیش از عـادت یـا بعـد از عـادت می بینـد نشانه های حیض نداشته باشـد و بـا عـادت روی هـم رفتـه بیشـتر از ده روز نباشـد احتیـاط در آن دو خـون ، جمـع بین تروک حـائض و اعمـال مستحاضه است .

(مکارم :) مسأله زنی که «عادت وقتیه و عـددیه » دارد، اگر چنـد روز پیش از عادت و چنـد روز بعـد از عادت خون ببینـد (به طوری که در میـان زنهـا معمول است که گـاهی عادت را جلو یا عقب می اندازنـد) و روی هم رفته از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت دیـده حیض است و قبل و بعـد از آن اسـتحاضه می باشـد، همین طور اگر چنـد روز قبـل از ایام عادت به اضافه تمام عادت را خون ببینـد، یا فقط چنـد روز بعـد از عادت به اضافه تمـام ایـام عـادت را خون ببینـد که اگر از ده روز تجاوز نکنـد، همه اش حیض است و اگر تجاوز کنـد فقط ایام عادت حیض محسوب می شود.

[مسأله ۴۸۲ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد]

مسأله ۴۸۲ زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد اگر مقـداری از روزهای عادت را با چنـد روز پیش از عادت (۱) خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهـایی که در عادت خون دیـده (۲) با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد. (۳) و اگر مقداری از روزهای عادت را با چنـد روز بعـد از عادت (۴) خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشـتر نشود، همه حیض است و اگر بیشـتر شود، بـاید روزهایی که در عادت خون دیده (۵) با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. (۶) تمام این مسأله و نیز تمام پنج سطرِ اول ِ مسأله بعد ، در رساله مرحوم آیت اللّه اراکی به دلیل غفلت ! از چاپ ساقط شده است لذا نگارنده نظر ایشان را از آیت اللّه زاده اراکی دامت برکاته سؤال کردم ؛ فرمودند: قسمتهایی که ساقط شده است ، موافق با امام است . این مسأله ، در رساله آیات عظام : زنجانی و مکارم نیست

(۱) (خوئی ، تبریزی ، صافی :) با نشانه های حیض .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) چنانچه کمتر از سه روز باشد .. (۳) (خوئی ، تبریزی :) و چنانچه سه روز یا بیشتر باشد آن خون را حیض قرار دهد و روزهای قبل از زمان عادت را تا به اندازه ای که به مقدار عادت برسد احتیاط کند .. (۴) (خوئی ، تبریزی :) با نشانه های حیض .. (۵) (خوئی ، تبریزی :) چنانچه کمتر از سه روز باشد .. (۶) (خوئی ، تبریزی :) و در صورتی که خونی را که در عادت دیده سه روز یا بیشتر باشد در مقدار زیادی تا مقدار عادت احتیاط کند.

[مسأله ۴۸۳ زنی که عادت دارد]

مسأله ۴۸۳ زنی که عادت دارد، (۱) اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد. مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد: (۱) آن که تمام خونی که دفعه اول دیده ، « یا مقداری از آن » (۲) در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد. (۳) (۲) آن که خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن (۴) در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد. (۳) آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد (۵) و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، (۶) که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است ، مثلًا اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده ، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و هم چنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می باشد. (۴) آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده ، از سه روز کمتر باشد (۷)، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند (۸) و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد (۹). این مسأله ، در رساله آیات عظام : زنجانی و بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد .. (۲) [عبارت « یا مقداری از آن » در رساله آیات عظام : خوئی و تبریزی نیست] (۳) (خوئی :) و هم چنین است اگر مقداری از خون اول را در عادت و مقداری از آن را قبل از عادت به یک یا دو روز ببیند یا این که دارای نشانه های حیض باشد چه قبل از عادت باشد چه بعد از آن ..

(تبریزی :) و هم چنین است اگر مقداری از خون اوّل را در عادت و مقداری از آن را قبل از عادت یا بعد از عادت ببیند و فرقی نمی کند خون با نشانه های حیض باشد یا بدون نشانه های آن ..

(سیستانی :) مگر این که خون دوّم نشانه های حیض را داشته باشد که در این صورت قسمتی از آن که با احتساب خون اوّل و پاکی بعد از آن مجموعاً از ده روز تجاوز نمی کند حیض است و ما بقی استحاضه است . مثلًا اگر سه روز خون ببیند و سه روز پاک شود و سپس پنج روز خون ببیند و نشانه های حیض را داشته باشد سه روز اوّل و چهار روز از خون دوّم حیض است و در پاکی وسط باید بنا بر احتیاط واجب واجبات غیر حایض را انجام و محرمات حائض را ترک کند .. (۴) (خوئی ، تبریزی :) به طوری که در صورت اول گفته شد .. (۵) (خوئی ، تبریزی :) در این صورت آن مقدار با پاکی وسط و مقداری از خون دوّم که آن هم در روزهای عادت بوده و مجموع از ده روز بیشتر نیست همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است مثلًا اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و روز اول و دوم و هم چنین از یازدهم تا پانزدهم استحاضه می باشد. [پایان صورت (۳)] (۶) (گلپایگانی ، صافی :) که در این صورت ، اگر یک روز یا دو روز خون زودتر دیده باشد، احتیاط آن است که در این دو روز آن چه را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را به جا آورد و هم چنین به مقدار آن از ایام عادت را در آخر ده روز احتیاط بنماید و مقداری از خون اول را که در عادت بوده با مقداری از خون دوم را که در عادت بوده حیض قرار دهد و در پاکی در بین احتیاط کند به ترک آن چه بر حائض حرام است و عبادتهای خود را به جا آورد، مثلًا اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و یک روز پاک شود و بعد تا چهاردهم ، خون ببیند در روز اول و دوم ماه و نهم و دهم ، باید چنانکه گفته شد، احتیاط نماید و روز سوم تا ششم و هشتم را حیض قرار دهد و در هفتم که پاکی در بین است نیز به نحوی که گفته شد احتیاط کند به ترک آن چه بر حائض حرام است و به جا آوردن عبادتها. [پایان صورت (۳)] (سیستانی :) در این صورت هر دو خون حیض است (و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط کارهایی که بر غیر حائض واجب است انجام دهد و محرمات بر حائض را ترک کند) و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است و اما مقداری از خون اول که قبل از روزهای عادت بوده چنانچه عرفاً بگویند: که عادتش جلو افتاده محکوم به حیض است مگر آن که حیض قرار دادن آن باعث آن شود که بعضی از خون دوم که نیز در روزهای عادت بوده یا تمام آن از ده روز حیض خارج شود که در این صورت محکوم به استحاضه است ، مثلًا اگر عادت زن از سوّم ماه تا دهم بوده در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند خونهایی که از اول تا دهم دیده حیض است و خونهایی که از یازدهم تا پانزدهم دیده استحاضه می باشد [پایان صورت ۳] (۷) (اراکی :) که باید از ابتداء خون اول به تعداد روزهای عادت حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه .

(خوئی ، تبریزی :) در این صورت بعید نیست مقداری را که در عادت خود دیده با

تمام کردن کسری آن از ما قبل تا سه روز شود باید حیض قرار دهد، پس اگر بشود مقداری را که از خون دوم در بین عادت دیـده حیض قرار دهـد (به این معنی که مجموع این مقدار با مقداری که از اول حیض قرار داده با پاکی ما بین آنها از ده روز تجاوز نکند) تمام آنها حیض است و الّا خون اول را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد. (۸) (فاضل :) مگر عبادتهای واجبه را که باید به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد انجام دهد. (۹) (گلپایگانی ، صافی :) ولی هر یک از خون اولی و دومی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشـد که باید در تمام دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ، ترک کند و کارهای مسـتحاضه را به جا آورد و در پاکی در بین کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کنـد و عبادتهای خود را انجام دهد.

(سیسـتانی :) ولی آن مقـدار از خون اوّل که در روزهـای عـادت بوده از سه روز کمتر باشـد در این صورت بایـد سه روز آخر خون اوّل را حیض قرار دهـد و هم چنین از خون دوّم را که مجموعاً با سه روز اوّل و پاکی وسط ده روز باشـند و ما زاد بر آن اسـتحاضه است و اگر پاکی او هفت روز باشـد خون دوّم هم اسـتحاضه است و در بعضـی موارد بایـد تمام خون اول را حیض قرار دهـد و این به دو شـرط است : اوّل : آن که به مقـداری بر عادت مقـدّم باشد که بگویند عادتش جلو افتاده . دوّم : آن که اگر او را حیض قرار بدهـد لازم نیایـد که مقـداری از خون دوم که در عـادت واقع شـده از ده روز حیض خارج شود مثلًا اگر عـادت زن از سوّم مـاه تـا دهم بوده و اکنون از اول مـاه تـا آخر روز چهـارم خون دیـده و دو روز پـاک بوده و بعـد دو باره تا پانزدهم خون دیده تمام خون اول حیض است و هم چنین خون دوم تا آخر روز دهم .

(مکارم :) مسأله زنی که عادت دارد هر گاه سه روز یا بیشتر خون ببیند و پاک شود و دو باره خون ببیند و فاصـله بین دو خون کمتر از ده روز باشـد و تمـام روزهـایی را که خون دیـده بیش از ده روز نباشـد، همه آن حیض است (امـا ایّامی که در وسـط پـاک بـوده ، پـاک محسوب می شود) و اگر زیـادتر از ده روز باشـد آن خونی که در عـادت بوده حیض و دیگری که نبوده ، استحاضه است و اگر هیچ کدام در عادت نبوده آن خونی که دارای صفات حیض است حیض و دیگری استحاضه است و اگر هر دو صفات حیض دارد تا ده روز حیض محسوب می شود و بعد از آن استحاضه است .

[مسأله ۴۸۴ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد]

مسأله ۴۸۴ زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبینـد و در غیر آن وقت به شـماره روزهای حیضـش (۱) خون ببیند، (۲) بایـد همان را حیض قرار دهـد، چه پیش از وقت عادت دیـده باشـد چه بعـد از آن . این مسأله ، در رساله آیات عظام : بهجت و زنجانی نیست (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی ، مکارم ، صافی :) با نشانه های حیض .. (۲) (فاضل :) اگر بعـد از وقت عادت باشـد، به محض این که خون دیـد بایـد همان را حیض قرار دهـد و اگر پیش از وقت عادت دیـده به نحوی که عرفاً نگوینـد حیض را جلو انـداخته و در آن نشانه های حیض باشد آن را حیض قرار دهد و اگر نشانه های حیض نبود و نمی دانست تـا سه روز ادامه پیـدا می کنـد تـا سه روز تمام کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کنـد مگر عبادات واجبه را که باید طبق احکام استحاضه انجام دهد و اگر سه روز ادامه پیدا کرد محکوم به حیض است .

[مسأله ۴۸۵ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد]

مسأله ۴۸۵ زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عـادت خود خون ببینـد ولی شـماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد (۱) و بعد از پاک شدن ، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته (۲) خون ببیند (۳)، باید (۴) در هر دو خون کارهـایی را که بر حـائض حرام است ترک کنـد (۵) و کارهـای اسـتحاضه را به جا آورد. (۶) این مسـأله ، در رساله آیـات عظام : زنجانی و بهجت نیست (۱) (مکارم :) و قبل از وقت عادت ، یا بعـد از آن به شـماره روزهای عادت خون ببینـد، فقـط خونی را که در وقت عادت دیـده حیض قرار می دهـد. [پایان مسأله] (۲) (خوئی ، تبریزی :) بـا نشـانه های حیض .. (۳) (خوئی ، تبریزی :) چنانچه مجموع این دو خون با پاکی ما بین آنها از ده روز بیشتر نشود همه را حیض قرار دهد و در صورتی که بیشتر شود خونی را که در عادت دیده حیض و خون دیگر استحاضه است و چنانچه خون اول بیشتر از عادت بوده و مقدار زیـادی نشـانه های حیض را داشـته همه آن خون حیض است . (۴) (فاضـل :) بنا بر احتیاط بایـد .. (۵) (فاضـل :) مگر عبادات واجبه را که باید طبق احکام استحاضه به جا آورد. (۶) (اراکی :) بایـد خونی که در وقت عادت خود دیده است حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(گلپایگـانی ، صافی :) بایـد آن چه را در وقت دیـده ، حیض قرار دهـد و اگر شـماره روزهایش کمتر باشـد اگر ممکن اسـت کسـری عـدد را از آن چه بعـد از عادت دیـده تمام نمایـد و در ما بقی عمل مسـتحاضه نمایـد اگر از ده روز تجاوز کند و اگر تجـاوز نکنـد تمام روزهایی را که خون دیـده حیض قرار دهـد و در پاکی در بین احتیاط کنـد به ترک آن چه بر حائض حرام است و انجام عبادتهای خود.

(سیسـتانی :) مسأله زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عادت خود سه روز یا بیشتر خون ببینـد و شـماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشـد و پس از پاک شـدن دوباره به شـماره روزهای عادت خویش خون ببینـد در اینجا چند صورت دارد:

۱ - آن که مجموع آن دو خون بـا پـاکی میـان آنهـا از ده روز بیشتر نشود در این صورت مجموع دو خون یک حیض حساب می شود. ۲ - آن که پاکی میان آن دو خون ده روز یا بیشتر باشـد در این صورت هر کدام از آنها حیض مسـتقل قرار داده می شوند. ۳ - آن که پـاکی میـان آن دو خون کمتر از ده روز و مجموع دو خون بـا پـاکی در میـان بیشتر از ده روز باشـد در این صورت باید خون اوّل را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

[مسأله ۴۸۶ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد]

اشاره

مسأله ۴۸۶ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است . مثلًا زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است ، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد. این مسأله در رساله آیت اللّه زنجانی نیست

۲ صاحب عادت وقتیه

[مسأله ۴۸۷ زنهایی که عادت وقتیه دارند سه دسته اند]

مسأله ۴۸۷ زنهایی که عادت وقتیه دارند (۱) سه دسته اند (۲): اول : زنی که دو ماه پشت سر هم « در وقت معین »، (۳) خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلًا دو ماه پشت سر هم روز اول ماه (۴) خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم (۵) و ماه دوم روز هشتم (۶) از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد. (۷) دوم (۸): زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست مثلًا در ماه اول ، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم ، خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. (۹) سوم (۱۰): زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین ، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلًا در ماه اوّل هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد (۱۱) که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. (۱۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی :) و اول عادت آنها معین باشد .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) دو دسته اند .. (۳) (زنجانی :) از وقت معین .. (۴) (زنجانی :) مثلًا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه .. (۵) (زنجانی :) روز ششم .. (۶) (زنجانی :) روز هفتم .. (فاضل :) روز ششم .. (۷) (زنجانی :) وقت عادت حیض خود قرار دهد .. (۸) [مورد دوّم در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی و سیستانی نیست] (۹) (زنجانی :) دوم : زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم از وقت معین خون او حد اقل سه روز قرمز تیره یا سیاه رنگ است و بقیه خونهای او قرمز روشن یا زرد رنگ است و شماره روزهایی که خون او قرمز تیره یا سیاه است در هر دو ماه به یک اندازه نباشد؛ مثلا در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا ششم خون او به رنگ حیض ، و بقیه به رنگ استحاضه می باشد، که این زن هم باید روز اوّل ماه را وقت عادت خود قرار دهد .. (۱۰) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) دوّم : .. (۱۱) (سیستانی :) ولی در هر دو ماه از اوّل ماه خون دیده باشد، .. (۱۲) (زنجانی :) سوم : زنی که دو ماه پشت سر هم از وقت معینی (مثلا اول ماه) خون حیض ببیند و مدتی کمتر از ده روز پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع خونهایی که دیده بدون محاسبه زمانی که در وسط پاک بوده در دو ماه به یک اندازه نباشد و در هر دو ماه خون شرایط حیض را داشته باشد (یعنی از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد و سه روز اول آن در

یک دهه واقع باشـد) که این زن هم آن وقت معین (مثلا اول ماه) را وقت عادت خود قرار می دهـد. هم چنین اگر در یکی از دو ماه از زمان معینی (مثلا اول ماه) چند روز متصل خون حیض ببیند و در ماه دیگر از همان وقت چند روز خون ببیند، سپس کمتر از ده روز پـاک شود و دوبـاره خون ببینـد و مجموع هر دو خون شـرایط حیض را داشـته و مقـدارش بـا مـاه اول یکسـان نباشد؛ که در این صورت نیز باید آن زمان معین (مثلا اول ماه) را وقت عادت خود قرار دهد.

(مکـارم :) مسـأله زنانی که فقط «عادت وقتیه » دارنـد یعنی دو ماه پشت سـر هم در وقت معیّن خون حیض ببیننـد سـپس پاک شوند ولی شـماره روزهای آن یک اندازه نباشد، باید تمام آن را حیض قرار دهند به شرط آن که از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشـد. زنی که از خون پـاک نمی شود ولی دو مـاه پشت سـر هم در وقت معیّن ، خون او نشـانه های حیض را دارد، اما شمـاره روزهـای خونی که نشانه حیض را دارد یک انـدازه نیست ، چنین زنی نیز بایـد تمام آن چه را نشانه حیض دارد حیض قرار دهـد. زنی که دو ماه پشت سـر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببینـد و بعـد پاک شود، دو مرتبه سه روز یا بیشتر خون ببینـد و مجموع روزهـایی که خون دیـده از ده روز بیشتر نشود (ولی مـاه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشـد) چنین زنی نیز باید تمام آن چه را دیده حیض قرار دهد، ولی در روزهای وسط که پاک است حکم طاهر را دارد.

[مسأله ۴۸۸ زنی که عادت وقتیه دارد]

مسأله ۴۸۸ زنی که عـادت وقتیه دارد، اگر در وقت عـادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعـد از عادت خون ببینـد به طوری که بگوینـد حیض را جلو یـا عقب انـداخته (۱)، اگر چه آن خون نشـانه هـای حیض را نداشـته باشـد، بایـد به احکامی که برای زنهای حائض گفته شـد رفتار نمایـد (۲) و اگر بعـد بفهمـد حیض نبوده ، مثـل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید. (۱) (صافی :) زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود دو روز پیش از عادت خون ببیند ..

(فاضـل :) زنی که عـادت وقـتیه دارد، اگر در وقت عـادت خود یـا دو سه روز پیش از عـادت خون ببینـد به طوری که بگویند حیض را جلو انداخته .. (۲) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله زنی که عادت وقتیه دارد و شـماره روزهای او به یک اندازه نیست چنانچه خونی ببیند که مقداری از آن نشـانه های حیض داشـته و مقـداری نداشـته باشـد، در صورتی که خون نشانه دار از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشـد لازم است آن را حیض و خونی که نشانه های حیض ندارد استحاضه قرار دهد، ولی چنانچه در وقت عادتش خون ببیند داشتن نشـانه هـای حیض در حیض بودن آن ، معتبر نیست ، پس خونی که در وقت عـادتش دیـده چنـانچه ممکن است حیض باشـد لازم است حیض قرار دهـد مثلًا در وقت عادت خود سه روز خون دید اگر چه نشانه حیض را نداشـته باشد حیض است . و هم چنین است اگر در عـادت خود مثلًـا یـک روز و پیش از عـادت به دو روز خون ببینـد یا این که در عادت خود مثلًا یک روز و پس از

آن (خوئی : با نشانه های حیض) دو روز خون ببینـد در این دو صورت نیز لازم است آن سه روز را حیض قرار دهـد پس اگر خون نشانه دار قبل از ده روز از اول خون دیـدن قطع شـد تمام آن خون حیض است و اگر بعداً نیز خون دید چنانچه آن خون دارای نشانه های حیض و فاصله بین آن و آخر خون اول ده روز یا بیشتر باشد آن خون نیز حیض است و الّا استحاضه است .

(سیستانی :) مسأله زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت خون ببینـد بایـد به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید و تفصیل این مطلب در مسأله [۴۸۰] گذشت و اما در غیر این دو صورت مثل این که آن قـدر زودتر از عادتش خون ببینـد که نگوینـد عادتش جلو افتاده بلکه بگوینـد در غیر وقت خود خون دیـده و یا آن که بعد از گذشت وقت عادتش خون ببیند چنانچه آن خون دارای نشانه های حیض باشد به احکامی که برای زنهای حائض گفته شـد رفتار نمایـد و هم چنین اگر دارای نشانه های حیض نباشـد ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می کند و اگر نداند که سه روز ادامه پیـدا می کنـد یـا نه ، احتیاط واجب آن است که هم کارهایی که بر مسـتحاضه واجب است انجام دهـد و هم کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید.

(زنجـانی :) مسـأله زنی که عـادت وقتیه دارد اگر در وقت عـادت خود یـا یکی دو روز قبـل از عادت (با نشانه حیض یا بـدون نشانه حیض) یا چنـد روز قبل با نشانه حیض خون ببینـد، باید به احکام حائض رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده ؛ مثل آن که از سه روز کمتر باشـد، بایـد عبادتهـای واجبی را که به جـا نیـاورده ، قضا کنـد، و چنانچه خونی در وقت عادت خود یا یکی دو روز قبل ببینـد و خون دیگری در غیر وقت عادت ، و هر یک به تنهایی بتوانـد حیض باشـد ولی نتوانـد هر دو خون را حیض قرار دهـد، خونی را که در وقت عادت یا یکی دو روز قبل است ، حیض قرار می دهـد، هر چند به نشانه حیض نباشد و خونی را که در غیر وقت عادت می بیند، استحاضه قرار می دهد، هر چند به نشانه حیض باشد؛ مگر آن که عادت وی به سبب نشـانه حیض مشـخص شـده باشـد (صـورت دوم مسـأله قبـل)، که در این صـورت خـون نشـانه دار حیض و خـون بی نشـانه ، استحاضه است .

[مسأله ۴۸۹ زنی که عادت وقتیه دارد]

مسأله ۴۸۹ زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شـماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری ، زنده باشند یا مرده (۱). ولی در صورتی می توانـد عادت آنان را حیض خود قرار دهـد که شـماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شـماره روزهای حیض آنان یک انـدازه نباشد، مثلًا عادت بعضـی پنج روز و عادت بعضـی دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهـد. مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قـدری کم باشـند که در مقابل آنان هیـچ حساب شونـد که در این صورت بایـد عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد (۲). این مسـأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) و این در صورتی است که همه یا اکثریت قریب به اتّفاق آنها یکسان باشند، اما اگر در میان آنها اختلاف است ، مثلًا بعضی پنج روز و بعضی هشت روز عادت می بینند، احتیاط

واجب آن است که در هر ماه هفت روز را ایام عادت خود قرار دهـد. [پایان مسأله] (۲) (صافی :) مع ذلک احتیاط واجب این است که این زن که به عـادت خویشـان رجوع می کنـد اگر عـادت آنهـا از هفت روز کمتر است ، پس از پایـان مـدت عادت خویشانش تا هفت روز هم آن چه را حائض باید ترک کند، ترک نماید و هم آن چه را مستحاضه باید انجام دهد، انجام دهد و هم چنین اگر عـادت خویشـانش از هفت روز بیشـتر است در فاصـله بین هفت روز تـا پایـان عـادت آنهـا احتیـاط مـذکور را مراعات نماید.

(خوئی ، تبریزی :) مسـأله زنی که عـادت وقتیه دارد اگر در غیر وقت عـادت بـا نشانه های حیض بیشتر از ده روز خون ببینـد و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید تا شش یا هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(زنجـانی :) مسأله زنی که عادت وقتیه دارد، برای تعیین مقـدار خون حیض خود می بایست نخست به نشانه حیض و سـپس به عـادت خویشان خود توجه کنـد، بنا بر این اگر خونی ببینـد که نشانه حیض را دارد در صورتی که شـرایط حیض را هم داشـته باشـد، (یعنی از سه روز کمـتر و از ده روز بیشتر نباشـد) آن خون را حیض قرار می دهـد و اگر نتوانـد مقـدار حیض خود را به واسـطه نشانه حیض تعیین نمایـد، بایـد شـماره عادت یکی از خویشان خود را در زمانی که هم سن او بوده انـد؛ پدری باشد یا مـادری ، زنـده باشـد یـا مرده ، حیض قرار دهـد و پس از آن مسـتحب است تـا ده روز اسـتظهار کنـد و پس از ده روز، خـون استحاضه است .

(سیسـتانی :) مسأله زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود خون ببینـد و مقـدار آن خون بیش از ده روز باشـد پس اگر بعضـی از روزها خون او نشانه های حیض را داشـته باشد و بعضـی نداشـته باشد و روزهایی که به نشانه حیض است از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشـد آن را حیض و مـا بقی را اسـتحاضه قرار می دهـد و اگر چنین خونی بـا همین شـرط دو بار تکرار شود مثلًا چهار روز خون با نشانه حیض و چهار روز با نشانه اسـتحاضه ، دوباره چهار روز با نشانه حیض باشد فقط خون اوّل را حیض قرار دهد و ما بقی استحاضه است و اگر خون با نشانه حیض از سه روز کمتر باشد آن را حیض قرار دهد و عدد آن را بـا یکی از دو نحو آینـده (رجوع به اقـارب یـا انتخاب عـدد) تعیین نمایـد و اگر بیش از ده روز است قسـمتی از آن را با یکی از همین دو راه حیض قرار دهـد و اگر نتوانـد مقـدار حیض را به واسـطه نشانه های آن تشـخیص دهـد یعنی خون او همه دارای یک نوع نشانه باشـد یا خونی که به نشانه حیض است از ده روز بیشتر یا از سه روز کمتر باشـد باید به مقدار ایام عادت بعضـی از خویشان خود را حیض قرار دهـد چه پـدری باشـد و چه مادری ، زنده باشد یا مرده ، ولی به دو شـرط: اوّل : آن که ندانـد مقـدار عادت او مخالف با مقـدار حیض خودش می باشـد، مثل آن که خودش در زمان جوانی و قوّت مزاج باشد و آن زن نزدیـک به سن یـأس باشـد که مقـدار عـادت معمولًا کم می شود و هم چنین در عکس این صورت و مثـل زنی که دارای عـادت نـاقصه است که معنا و حکمش در مسأله [۴۹۹] خواهـد آمـد. دوّم : آن که ندانـد مقـدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شـرط اول هستند تفاوت دارد، ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که حساب نشود ضرر ندارد و هم چنین است

حکم زنی که عـادت وقـتیه دارد و در وقت به کلی خون نبینـد و لکن در غیر آن وقت خونی ببینـد که بیشتر از ده روز باشـد و نتواند مقدار حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد.

[مسأله ۴۹۰ زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد]

مسأله ۴۹۰ زنی که عـادت وقتیه دارد و شـماره عـادت خویشـان خود را حیض قرار می دهـد، بایـد روزی را که در هر ماه اول عـادت او بوده ، اول حیض خود قرار دهـد، مثلًا زنی که هر ماه ، روز اول ماه خون می دیـده (۱) و گـاهی روز هفتم و گاهی روز هشـتم پاک می شـده ، چنانچه یک ماه ، دوازده روز خون ببینـد و عادت خویشانش هفت روز باشـد، باید هفت روز اول مـاه را حیض و باقی را اسـتحاضه قرار دهـد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) و گاهی روز شـشم و گـاهی روز هفتم پـاک می شـده است ، چنـانچه یـک ماه از اوّل تا دوازدهم خون ببینـد و عادت خویشان او هفت روز باشـد، هفت روز اول ماه را حیض قرار می دهد و مستحب است تا ده روز استظهار نماید و سپس مستحاضه می باشد.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۴۸۹.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله زنی که هر ماه روز اول ماه مثلًا خون می دیـده و گاهی روز پنجم و گاهی روز هفتم پاک می شده ، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و نتواند با نشانه های حیض مقدار او را معین نماید، باید از اول ماه تا شش یا هفت روز حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

(سیسـتانی :) مسأله صاحب عادت وقتیه نمی توانـد حیض را در غیر وقت عادت خود قرار دهد، پس اگر ابتدای زمان عادت او معلوم باشد مثل این که هر ماه از روز اول خون می دیده و گاهی روز پنجم و گاهی روز شـشم پاک می شده چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببینـد و نتواند با نشانه های حیض شـماره او را معیّن نماید باید اول ماه را حیض قرار دهد و در شـماره به آن چه در مسأله پیش گفته شـد رجوع نمایـد. و اگر وسط یا آخر عادت او معلوم باشد چنانچه خون او از ده روز تجاوز بکند باید آن شماره را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با وقت عادتش باشد.

[مسأله ۴۹۱ زنی که عادت وقتیه دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد]

مسأله ۴۹۱ زنی که عـادت وقتیه دارد و بایـد شـماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهـد، چنانچه خویش نداشـته باشـد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشـد (۱) بایـد در هر ماه از روزی که خون می بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را اسـتحاضه قرار دهد (۲). این مسأله ، در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی ، سیستانی و بهجت نیست (۱) (اراکی :) مخیر است که شش روز یا هفت روز را در هر ماه حیض و بقیه را اسـتحاضه قرار دهد و یا در یک ماه سه روز و در ماه دیگر ده روز را حیض و بقیه را اسـتحاضه قرار دهـد و یا عکس این را عمل نمایـد یعنی ماه اول ده روز حیض قرار دهد و ماه دوم سه روز. (۲) (فاضل :) باید

در هر ماه از روزی که خون می بیند، به احتیاط واجب هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۴۸۹.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد باید در هر ماه از روزی که خون می بیند (گلپایگانی : سه روز یا) شش روز یا هفت روز، را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و احوط آن است که آن چه را ماه اول حیض قرار داد، در ماههای بعد هم همان مقدار را حیض قرار دهد ولی اگر صاحب عادت وقتیه باشد و عادت او در روزهای وسط یا آخر خون باشد، باید (گلپایگانی : سه روز یا) شش روز یا هفت روز وسط یا آخر را که در عادت است حیض قرار دهد.

(زنجانی :) مسأله زنی که با نشانه حیض نمی تواند حیضش را معین کند و هیچ یک از خویشاوندانش عادت ندارند یا به آنان دسترسی ندارد، شش یا هفت روز را حیض قرار می دهد و بنا بر احتیاط از اول خون قرار دهد و مستحب است تا ده روز استظهار نماید و بعد از آن مستحاضه است .

مسائل اختصاصی

اشاره

(خوئی ، تبریزی :) مسأله ۴۹۷ صاحب عادت اگر وسط یا آخر عادت او معلوم است چنانچه خون او از دوازده روز (تبریزی : ده روز) تجاوز کند شش یا هفت روز را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با آن وقت باشد.

(سیستانی :) مسأله ۴۸۱ زنی که عادت وقتیه دارد و بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند آن را به آن چه در مسأله [۴۸۹] گفته شد معین نماید مخیّر است که از سه روز تا ده روز، هر شماره ای را که مناسب مقدار حیضش می بیند حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد در صورتی که آن را مناسب خود ببیند البته باید شماره ای را که حیض قرار می دهد موافق با وقت عادتش باشد آن طوری که در مسأله پیش گفته شد.

۳ صاحب عادت عددیه

[مسأله ۴۹۲ زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته اند]

مسأله ۴۹۲ زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته اند: (۱) اول : زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود. مثلًا اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود. دوم : (۲) زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد (۳) و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است ، اما وقت آن یکی نیست ، که در این صورت هر

چنـد روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود. (۴) مثلًا اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعـد از یازدهم تا پانزدهم (۵)، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شـماره روزهای عادت او پنج روز می شود. سوم (۶): زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون ، در مـاه اول بـا مـاه دوم فرق داشـته باشـد، که اگر تمام روزهایی که خون دیـده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود (۷) و شماره روزهای آن هم

به یـک انـدازه باشـد، تمام روزهایی که خون دیـده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود (۸) و لازم نیست روزهـایی که در وسـط پاک بوده در هر دو ماه به یـک انـدازه باشـد. مثلًا اگر ماه اول ، از روز اول ماه تا سوم خون ببینـد و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم ، از یازدهم تا سـیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود (۹)، عادت او هشت روز می شود. (۱۰) (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) دو دسـته انـد .. ایـن مسـأله ، در رسـاله آیـت اللّه بهجت نیست (۲) [مـورد دوم ، در رسـاله آیـات عظـام : خوئی ، تـبریزی و سیستانی نیست] (۳) (زنجانی :) دو ماه پشت سـر هم چند روز از خونی که می بیند، نشانه حیض : قرمزی تیره یا سیاهی و بقیه ، نشانه اسـتحاضه : قرمزی روشن یا زردی را دارد .. (۴) (زنجانی :) عدد عادت او می شود .. (۵) (زنجانی :) مثلًا اگر یک ماه از اول مـاه تـا پایـان روز پنجم و مـاه بعـد از یـازدهم تـا پایان روز پانزدهم .. (۶) (خـوئی ، تـبریزی ، سیسـتانی :) دوّم : .. (۷) (سیسـتانی :) و شماره روزهایی که خون دیده به یک اندازه باشد تمام روزهایی که خون دیده عادت حیض او می شود و باید در روزهـای وسط که پاک بوده احتیاطاً کارهایی که بر زن غیر حایض واجب است انجام دهـد و کارهایی که بر حائض حرام است ترک نمایـد، مثلًا اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دو باره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سـیزدهم خون ببینـد و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند عادت او شـش روز می شود و امّا اگر در یک ماه مثلًا هشت روز خون ببینـد و در ماه دوم چهار روز خون دیـده و پاک شود و دوباره خون ببینـد و مجموع ایّام خون با پاکی وسط هشت روز باشـد در این صورت این زن صاحب عادت عـددیّه نیست بلکه مضـطربه حساب می شود که حکمش خواهد آمد. (۸) (گلپایگانی ، صافی :) تمام روزهایی که به طور متفرق خون دیده عادت او می شود و در پاکی در بین ، احتیاط کند به ترک آن چه بر حائض حرام است و به جا آوردن عبادتهای خود، ولی اگر روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه نباشد، تحقّق عادت عددیه محل ّاشکال است . و ترک نشود احتیاط به این که در روزهای پاکی ، جمع بین وظیفه طاهر و حائض کند و در روزهایی که خون می بیند، جمع بین وظیفه حائض و مستحاضه نماید. (۹) (خوئی :) روی هم هشت روز بشود .. (۱۰) (خوئی ، تبریزی :) و اگر در یـک ماه مثلًا هشت روز خون ببینـد و در ماه دوم چهار روز خون دیـده و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایّام خون با پاکی وسط هشت روز باشد، عادت او هشت روز خواهد بود.

(زنجانی :) سوم : زنی که دو ماه پشت سـر هم خون حیض ببیند و مدتی کمتر از ده روز پاک شود و دوباره خون ببیند و وقت دیدن خون در دو ماه فرق داشـته باشد و مجموع خونهایی که دیده بدون محاسبه زمانی که پاک بوده در دو ماه به یک اندازه باشد و در هر ماه شرایط

حیض را داشته باشد (یعنی از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نشود و سه روز اوّل خون در یک دهه واقع شود) که در این صورت شماره مجموع خونهایی که دیده ، عدد عادت او محسوب می شود و لازم نیست که روزهایی که در وسط پاک بوده ، در هر دو ماه به یک اندازه باشد؛ مثلا اگر ماه اول ، از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و سپس سه روز خون ببیند و ماه دوم ، روز یازدهم و دوازدهم خون ببیند و چهار روز پاک شود، سپس چهار روز خون ببیند، عادت او شش روز می شود. هم چنین است اگر در یکی از دو ماه به طور متصل مقداری خون ببیند و در ماه دیگر به همان مقدار به طور جداگانه خون ببیند و وقت خون دیدن یکی نباشد.

(مکارم :) مسأله زنانی که عادت عددیه دارند یعنی شماره روزهای حیض آنها در دو ماه پشت سر هم یک اندازه است ولی وقت آن تغییر می کند، آنها باید در همان چند روز به احکام حائض عمل کنند. زنانی که از خون پاک نمی شوند ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی را که می بینند نشانه حیض و بقیه نشانه های استحاضه دارد و شماره روزهایی که نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است ، امّا وقت آن یکی نیست ، باید آن چند روزی که نشانه حیض را دارد حیض قرار دهند.

[مسأله ۴۹۳ زنی که عادت عددیه دارد]

اشاره

مسأله ۴۹۳ زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، (۱) چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید (۲) از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد (۳)، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن ، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد اگر روزهایی که خون ، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است ، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. (۱) (سیستانی :) زنی که عادت عددیه دارد اگر کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر نشود تمام آن را حیض قرار دهد و اگر از ده روز تجاوز کند .. (۲) (فاضل :) بنا بر احتیاط واجب باید .. (۳) (مکارم :) و اگر چند روز آن نشانه حیض دارد باید همان را حیض قرار دهد و اگر بیشتر از ایّام عادت او باشد از آخر آن کم می کند و اگر کمتر از ایام عادت او است ، باید آن روزها را با چند روز بعد از آن که روی هم رفته به اندازه عادتش شود حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه .

(گلپایگانی ، صافی :) می تواند به شماره روزهای عادتش را از اول یا وسط، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد ..

(خوئی ، تبریزی :) مسأله زنی که عادت عددیّه دارد، اگر با نشانه های حیض کمتر یا بیشتر از

شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز نکند تمام آنها را حیض قرار دهد اگر چه خون قطع نشود و بدون داشتن نشانه های حیض از ده روز تجاوز کند، و اگر با نشانه های حیض از ده روز تجاوز کرد باید از موقع دیدن آن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(زنجانی :) مسأله زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود، خون ِیک جور ببیند، پس اگر همه زرد رنگ یا قرمز روشن بود، مستحاضه می باشد، و اگر همه قرمز تیره یا سیاه بود، به شماره روزهای عادتش حیض قرار می دهد و مستحب است تا ده روز استظهار نماید و بقیه را استحاضه قرار می دهد و بنا بر احتیاط مقدار حیض را از روزهای اول خون ، قرار دهد. و اگر خونی که دیده یک جور نبوده است ، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره عادت او یک اندازه است ، باید همان روزها را حیض قرار داده و مستحب است بعد از آن تا ده روز استظهار نماید و بقیه خونها، استحاضه می باشد و اگر خونی که نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او بیشتر است ، فقط به اندازه روزهای عادت از خونهای نشانه دار حیض قرار می دهد و مستحب است تا ده روز استظهار کند (هر چند خون زرد رنگ باشد) و بقیه را استحاضه قرار می دهد؛ و اگر مقدار روزهایی که خون نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او کمتر، ولی حد اقل سه روز باشد، این مقدار را حیض قرار داده و مقداری از خونهای دیگر را نیز حیض قرار می دهد تا به اندازه عادت شود (و بنا بر احتیاط اگر می تواند مکمل عدد عادت را از بعد حساب می کند) و اگر از سه روز نیز کمتر باشد، بنا بر احتیاط واجب به مقدار سه روز به احکام حائض رفتار می نماید و بعد از پاک شدن ، نماز و سائر عبادتهای واجبی که در این سه روز به جا نیاورده ، قضا می نماید (بنا بر احتیاط مکمل سه روز را از بعد حساب می کند) و در بقیه روزها مستحاضه می باشد.

۴ مُضطَرِبه

[مسأله ۴۹۴ تعریف مضطربه]

مسأله ۴۹۴ مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معیّنی پیدا نکرده (۱) اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد (۲) چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر کمتر است مثلًا پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد. و بنا بر احتیاط واجب ، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است ، کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلًا نه روز است ، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان ، که دو روز است ، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است ..

(سیستانی :) مضطربه یعنی زنی که دو ماه پشت سر هم خون دیده است ولی با اختلاف هم از جهت وقت و هم از جهت عدد ..

(مکارم :) اگر ده روز یا کمتر خون ببیند همه اش حیض است و اگر بیشتر از ده روز ببیند چنانچه بعضی نشانه حیض داشته باشد و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد، حیض محسوب می شود و اگر همه اش یک جور باشد مطابق عادت خویشاوندان خود عمل کند (اگر عادت همه یا اکثریّت قاطع آنها یکسان باشد) و هر گاه عادت آنها مختلف باشد، احتیاط آن است که عادت خود را هفت روز قرار دهد.

(زنجانی :) یا عادتش از بین رفته و عادت تازه ای پیدا نکرده است ، اگر بیشتر از ده روز خون یک رنگ ببیند پس اگر تمام خونها زرد رنگ یا قرمز روشن بود، همه استحاضه است ؛ و اگر همه سیاه یا قرمز تیره بود، باید به مقدار عادت بعضی از خویشان خود از خونی که دیده ، حیض قرار دهد؛ (و بنا بر احتیاط مقدار عادت را از اول خونی که می بیند قرار دهد) و مستحب است تا ده روز استظهار نماید و باید بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر هیچ کدام از خویشانش عادت معینی نداشته باشند یا به آنها دسترسی نداشته باشد، عادت خود را شش یا هفت روز قرار می دهد. (۲) (اراکی :) باید شماره عادت خویشان را حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه و چنانچه خویشاوندانی نداشته باشد یا شماره عادت آنها مثل هم نباشد، هم چنان که در مسأله [(۴۸۶)] بیان شد عمل نماید. [پایان مسأله] (گلپایگانی :) باید به عادت خویشان خود رجوع کند چه عادت آنان هفت روز باشد یا کمتر یا بیشتر و اگر خویشانش ، عادتی ندارند یا در عادت مختلف باشند باید در هر ماه از روزی که خون می بیند سه روز یا هفت روز یا شش روز را به دستوری که در مسأله [۴۹۱] گذشت حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(صافی :) باید به عادت خویشان خود رجوع کند چه عادت آنان هفت روز باشد یا کمتر یا بیشتر ولی اگر عادت آنها از هفت روز کمتر یا بیشتر باشد باید احتیاطی را که در مسأله [۴۸۹] گفته شد، رعایت نماید و اگر خویشان عادتی ندارند یا در عادت مختلف باشند باید در هر ماه از روزی که خون می بیند هفت روز یا شش روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(بهجت :) چنانچه عادت خویشان او مشخص است آن مقدار را برای خود حیض و بقیه را استحاضه قرار می دهد. [پایان مسأله] (سیستانی :) به این معنی که همه آنها یا دارای نشانه های حیض یا دارای نشانه های استحاضه باشد حکم او بنا بر احتیاط حکم صاحب عادت وقتیه است که در غیر وقت عادت خود خون ببیند و به نشانه نتواند حیض را از استحاضه تمیز بدهد که باید عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد و در صورتی که ممکن نباشد عددی بین سه و ده روز را برای خود حیض قرار دهد به بیان و شرحی که در مسأله [۴۸۸ و (۴۸۹)] گذشت .

(خوئی ، تبریزی :) اگر بیش از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده دارای نشانه های حیض باشد، شش یا هفت روز را حیض قرار دهد و بقیه استحاضه است . [پایان مسأله]

[مسأله ۴۹۵ مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند]

اشاره

مسأله ۴۹۵ مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد (۱)، همه آن حیض است (۲) و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید (۳) و هم چنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اوّل را حیض قرار دهد (۴) و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (سیستانی :) باید به دستوری که در ابتدای مسأله [۴۸۹] گفته شد عمل نماید. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید در هر دو خون که نشانه حیض دارد احتیاط کند به ترک آن چه بر حائض حرام است و به جا آوردن کارهای مستحاضه .

(خوئی ، تبریزی :) چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است و اگر همه آن را که نشانه حیض دارد نشود حیض قرار دهد مثل آن که پنج روز به نشانه های حیض و پنج روز به نشانه های استحاضه و پنج روز دوباره به نشانه های حیض ببیند، پس اگر آن چه به نشانه های حیض است هر کدام را بشود حیض قرار دهد به این که هر کدام کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد باید در هر دو خون احتیاط کند و آن چه در وسط است و به نشانه های حیض نیست استحاضه قرار دهد و اگر فقط یکی از آنها را بشود حیض قرار داد همان را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(تبریزی :) باید اوّلی را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(فاضل :) چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد خونی که نشانه حیض دارد حیض است و خونی که نشانه استحاضه دارد استحاضه می باشد و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید به عادت خویشان خود نگاه کند اگر هفت روز است باید هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر عادت خویشان کمتر از هفت روز یا بیشتر از هفت روز است به دستوری که در مسأله قبل گفته شد عمل نماید، یعنی باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مسائل قبل گفته شد رفتار نماید. و اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض

دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

(بهجت :) چنـانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشـد، همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه حیض را دارد، کمتر از سه روز باشد باید بنا بر احتیاط تا هفت روز را حیض قرار دهد.

(زنجـانی :) چنـانچه خونی که نشـانه حیض دارد کمتر از سه روز باشـد، بنـا بر احتیاط واجب تا سه روز به احکام حائض رفتار نمایـد و پس از پاک شـدن ، نماز و سایر عبادتهای واجبی را که ترک کرده ، قضا کنـد (و بنا بر احتیاط اگر می تواند کسـری سه روز را از بعـد حسـاب کنـد) و اگر بین سه تا ده روز بود همه خونهای نشانه دار، حیض است و اگر بیش از ده روز بود، به مقدار عادت بعضی از خویشاوندانش از خونهای نشانه دار را حیض قرار می دهد (و بنا بر احتیاط این مقدار را از اول خونهای نشانه دار قرار دهد)، و مسـتحب است تا ده روز اسـتظهار نماید و بقیه را اسـتحاضه قرار می دهد. ولی اگر پیش از گذشـتن ده روز از خونی که نشانه حیض را دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشـته باشد؛ مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و چنـد روز خون سـیاه ببینـد، پس اگر مجموع خونهای نشانه دار بیشتر از ده روز نشود، همه حیض است و اگر بیشتر از ده روز بود، به مقـدار ده روز از خون نشـانه دار، حیض قرار دهـد (بنا بر احتیاط آن را در اول خون نشانه دار قرار دهد) و مستحب است تا ده روز استظهار نماید و باید بقیه را استحاضه قرار دهد. (۳) (اراکی :) باید همان را حیض قرار دهد و در تعـداد روزها به خویشاونـدان خود مراجعه کنـد و به دسـتوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید .. (۴) (اراکی :) و در بقیه آن به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

۵ مُبتَدِئه

[مسأله ۴۹۶ تعریف مبتدئه]

مسأله ۴۹۶ مبتدئه یعنی زنی که دفعه اوّل خون دیدن اوست (۱)، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد (۲)، باید عادت خویشان خود را (به طوری که در وقتیه گفته شد (۳)) حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد (۴). (۱) (مکارم :) اگر ده روز یا کمتر خون ببینـد همه اش حیض است و .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) همه خونهایی که دیده دارای نشانه های حیض باشد ..

(زنجانی :) پس اگر همه زرد یا قرمز روشن بود، اسـتحاضه است و اگر همه سـیاه یا قرمز تیره باشـد، به مقدار عادت بعضـی از خویشان خود از خونی که دیـده حیض قرار می دهد (و بنا بر احتیاط از اولین روزی که خون می بیند حساب کند) و مسـتحب است تا ده روز استظهار کند و باید پس از آن به احکام مستحاضه عمل نماید.

(سیسـتانی :) بایـد مقـدار عادت یکی از خویشان خود را حیض و بقیه را اسـتحاضه قرار دهد به دو شـرطی که در مسأله [۴۸۸] گـذشت و اگر این ممکن نشـد باید یک عددی بین سه روز و ده روز را حیض خود قرار دهد به دسـتوری که در مسأله [۴۸۹] بیان شد. (۳) (بهجت :) به طوری که در مضطربه گفته شد ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی و صافی نیست]

(۴) (خوئی ، تبریزی :) و اگر خویشی نداشته یا عادت خویشانش مختلف باشد ماه اول را شش یا هفت روز حیض قرار داده و تا ده روز احتیاط کند و در ماههای بعد سه روز حیض قرار داده و تا شش یا هفت روز احتیاط کند.

[مسأله ۴۹۷ مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند]

مسأله ۴۹۷ مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد (۱) کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد (۲)، همه آن حیض است (۳) ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید از اوّل ِ خون ِ اوّل ، که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد. (۴) (۱) (زنجانی :) کمتر از سه روز باشد، بنا بر احتیاط واجب تا سه روز به احکام حائض عمل کرده ، بعد از پاک شدن نماز و سایر عبادتهای واجبی را که ترک کرده ، قضا نماید (بنا بر احتیاط اگر می تواند مکمل سه روز را از بعد از خون نشانه دار قرار دهد) و بقیه خونها استحاضه می باشد. (۲) (مکارم :) آن خون حیض و بقیه استحاضه است و اگر کمتر از سه روز باشد باید آن چه را نشانه حیض دارد بگیرد و باقی مانده را به عادت خویشاوندان خود مراجعه کند، هم چنین اگر آن چه نشانه حیض دارد بیش از ده روز باشد به تعداد عادت خویشاوندان خود حیض قرار می دهد و بقیه استحاضه است . (۳) (فاضل :) خونی که نشانه حیض دارد حیض می باشد و خونی که نشانه حیض ندارد استحاضه می باشد .. (۴) (خوئی :) باید خون وسطی را استحاضه قرار دهد و در دو طرف آن احتیاط کند چنان که در مضطربه گذشت .

(گلپایگانی ، صافی :) باید در هر دو خون که نشانه حیض دارد احتیاط کند به ترک آن چه بر حائض حرام است و انجام کارهای مستحاضه .

(سیستانی :) باید خون اول را حیض و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد، چنانکه در مضطربه گذشت . (تبریزی :) باید خون اولی را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

[مسأله ۴۹۸ مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند]

اشاره

مسأله ۴۹۸ مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد (۱)، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد (۲)، باید (۳) از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد. (۱) (خوئی :) ولی

خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد همه خونهایی که دیده استحاضه است . [پایان مسأله] (سیستانی :) ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد باید به دستوری که در ابتدای مسأله [۴۹۵] گفته شد عمل نماید.

(تبریزی :) ولی خونی که نشانه حیض دارد، از سه روز کمتر باشد، بنا بر احتیاط از اوّل دیدن خون به مقدار عادت خویشانش بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید و اگر خویشی نداشت یا عادت آنها مختلف بود، در ماه اوّل تا ده روز احتیاط نماید و در ماههای دیگر مبتدئه ای عمل کند که در مسأله [۴۹۶] گذشت .

(۲) (گلپایگـانی ، صافی :) بایـد عادت خویشان خود را حیض و بقیه را اسـتحاضه قرار دهـد و اگر خویشانش عادت ندارنـد یا مختلف هستند به دستوری که در مسأله [(۴۹۱)] گذشت رفتار کند.

(صـافی :) در مـاه اول حیض خـود را هفـت روز قرار می دهـد و پس از آن تـا روز دهـم احتیاطاً بین تروک حـایض و اعمـال مسـتحاضه جمع نمایـد و در بعـد از ماه اول ، حیض را سه روز قرار دهد و سـپس تا روز شـشم یا هفتم احتیاط مذکور را انجام دهد. (۳) (فاضل :) باید بنا بر احتیاط .. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۴۹۷.

(زنجـانی :) مسـأله مبتـدئه اگر پیش از گذشـتن ده روز از خونی که نشـانه حیض را دارد، دوبـاره خون ببینـد که آن هم نشـانه حیض داشـته باشـد؛ مثل آن که پنج روز خون سـیاه و نُه روز خون زرد و چند روز خون سـیاه ببیند، پس اگر مجموع خونهای نشـانه دار از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر از ده روز شود، به مقـدار ده روز از خونهـای نشانه دار را حیض قرار می دهد (و بنا بر احتیاط این مقدار را از اول ِ خون اوّل حساب می کند) و مستحب است تا ده روز استظهار نماید و بعد از آن مستحاضه می باشد.

۶ ناسِیه

[مسأله ۴۹۹ تعریف ناسیه]

اشاره

مسأله ۴۹۹ ناسـیه یعنی زنی که عـادت خود را (۱) فراموش کرده است اگر بیشـتر از ده روز خون ببینـد (۲) باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد (۳) تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، (۴) بنا بر احتیاط واجب بایـد هفت روز اول را حیض و بقیه را اسـتحاضه قرار دهد. (۵) (۱) (بهجت :) وقت و عـدد عادت خود را .. (۲) (زنجـانی :) پس اگر همه زرد یا قرمز روشن بود، همه استحاضه است و اگر خونی که نشانه حیض را دارد و کمتر از سه روز بود، بنا بر احتیاط واجب به مدت سه روز به احکام حائض رفتار می کند و پس از پاک شدن ، نمـاز و سـایر عبادتهایی را که به جا نیاورده ، قضا می نمایـد (و بنا بر احتیاط اگر می توانـد مکمل سه روز را بعـد از خونهای نشـانه دار قرار می دهـد) و اگر خونی که نشـانه حیض را دارد، بیشتر از ده روز بود، مقـدار عـادت برخی از خویشاونـدانش را حیض قرار می دهـد (و بنـا بر احتیـاط این مقـدار را از اول خونهـای نشـانه دار حسـاب می کنـد) و اگر خویشاونـدانش عادت نداشـته باشـند یا به آنها دسترسـی نداشـته باشـد، شـش یا هفت روز از خونهای نشانه دار را حیض خود قرار می دهد. (و بنا بر احتیـاط این مقـدار را از اول ِ خونهـای نشـانه دار قرار می دهـد) و در تمام فروض این مسأله مسـتحب است تا ده روز اسـتظهار نماید و پس از ده روز مسـتحاضه می باشد. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) حیض قرار دهـد و اگر نتواند حیض را به واسـطه نشانه هـای آن تشـخیص دهـد، بایـد (گلپایگـانی : سه روز یا) شـش روز یا هفت روز اول را حیض و بقیه را اسـتحاضه قرار دهـد و

اختیار اول بنا بر احتیاط (صافی : بنا بر احتیاط مستحب) است (گلپایگانی : و أقوی تخییر بین سه عـدد است مطلقاً، یعنی مقید به اول نیست). (۴) (اراکی :) مخیّر است که شش روز یا هفت روز را در هر ماه حیض ، و بقیه را استحاضه

قرار دهد، و یا یک ماه سه روز و در ماه دیگر ده روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و یا عکس این را عمل نماید یعنی ماه اوّل ده روز حیض قرار دهد، و ماه دوّم سه روز، و احتیاط مستحب آن است که هفت روز را حیض ، و بقیه را استحاضه قرار دهد. (۵) (بهجت :) مگر این که بداند به طور مسلم در روزهای اوّل حیض نمی شده است که در آن صورت بعد از آن روزها را باید حیض قرار دهد و اگر ظن اطمینانی پیدا کرد که ایام عادتش مثل خویشان خود است عادت آنها را برای خود انتخاب می کند.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله ناسیه یعنی زنی که مقدار عادت خود را فراموش کرده است ؛ اگر خونی به نشانه حیض ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد آن را حیض قرار دهد، و اگر آن خون بیشتر از ده روز باشد تا هر زمانی که احتمال بقاء عادت را می دهد حیض قرار داده و بقیه استحاضه است ، ولی در صورتی که احتمال بقاء عادتش در بیشتر از هفت تا ده روز باشد پس از روز هفتم احتیاط کند (تبریزی : و در صورتی که بداند خونی را که دیده در ایام عادتش نیست و بعضی از خون اوصاف حیض را داشته باشد و کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد آن را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد).

(مکارم :) مسأله «ناسیه » یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده ، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند همه اش حیض است و اگر بیشتر از ده روز ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض دارد حیض قرار دهد (به شرط این که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد) و اگر بیشتر باشد یا همه روزها را یک جور دیده ، احتیاط واجب آن است که هفت روز اول را حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه .

(سیستانی :) مسأله ناسیه یعنی زنی که مقدار یا زمان عادت خود را یا هر دو را فراموش کرده است این زن اگر خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است ولی اگر بیشتر از ده روز باشد موارد آن بر چند قسم است : (۱) آن که عادت وقتیه یا عددیه یا هر دو داشته است ولی آن را به کلی فراموش کرده است که حتی به نحو اجمال هم زمان یا عدد آن را به یاد نمی آورد که این زن حکم مبتدئه را دارد که گذشت . (۲) آن که عادت وقتیه دارد چه عددیه باشد چه نباشد ولی از وقت عادت خود به نحو اجمال چیزی به یاد دارد مثلًا می داند که فلان روز جزء عادت او بوده یا عادت او در نیمه اوّل ماه بوده است چنین زنی نیز حکم مبتدئه را دارد ولی نباید حیض را در زمانی قرار دهد که یقیناً خلاف عادت او است مثلًا اگر بداند روز هفدهم ماه جزء عادت او بوده یا عادت او در نیمه دوّم بوده است و اکنون از اوّل تا بیستم ماه خون دیده است نمی تواند عادت خود را در دهه اوّل قرار دهد حتی اگر به نشانه های حیض باشد و دهه دوّم به نشانه های استحاضه . (۳) آن که صاحب عادت عددیه بوده و مقدار عادت خود را فراموش کرده باشد، این زن نیز حکم مبتدئه را دارد ولی نباید مقداری را که حیض قرار می دهد کمتر از مقداری باشد که می داند شماره حیض او کمتر از آن نیست و هم چنین نمی شود که بیشتر از مقداری قرار دهد که می داند شماره عادتش بیش از آن نیست . و شبیه این امر را باید در عادت عددیه ناقصه هم مراعات کرد یعنی زنی که شماره عادتش مردد است بین دو عدد،

زیادتر از سه روز و کمتر از ده روز مثل آن که در هر ماه یا شش روز خون می بینـد یا هفت روز، نمی توانـد به واسطه نشانه های حیض یا ملاحظه عادت بعضـی از خویشانش و یا به اختیار عـدد در صورتی که بیش از ده روز خون ببینـد کمتر از شش روز یا بیشتر از هفت روز را حیض قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

[مسأله ۵۰۰ مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیّه دارد]

مسأله ۵۰۰ مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیّه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه های حیض داشته باشد (یا یقین کنند (۱) که سه روز طول می کشـد (۲))، باید (۳) عبادت را ترک کننـد و چنانچه بعـد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به جا نیاورده انـد قضا نمایند (۴) ولی اگر یقین نکننـد که تـا سه روز طول می کشـد و نشانه های (۵) حیض را هم نداشته باشـد، بنا بر احتیاط واجب (۶) بایـد تا سه روز (۷) کارهای استحاضه را به جا آورنـد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند (۸) و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدنـد بایـد آن را حیض قرار دهنـد. (۱) (گلپایگـانی ، صافی :) نشانه حیض داشته باشد و یقین کنند .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، مکارم و تبریزی نیست] (۳) (مکارم :) باید فوراً .. (۴) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) ولی اگر نشانه های حیض را نداشته باشد بر طبق حکم مستحاضه عمل می کند تا ثابت شود که خون حیض است ؛ ولی زنی که عـادت «وقـتیه » یـا «وقـتیّه و عـددیّه » دارد به محض دیـدن خـون در ایّام عـادت ، عبـادت را ترک می کنـد. (۵) (گلپایگـانی ، صافی :) نشانه .. (۶) [عبـارت «بنـا بر احتیاط واجب » در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (۷) (اراکی :) باید تا سه روز احتیاط کرده و ..

[عبـارت «تـا سه روز» در رسـاله آیـات عظـام : گلپایگانی و صافی نیست] (۸) (گلپایگـانی ، صـافی :) اگر چه تـا ده روز طول بکشـد. [پایان مسأله] (زنجانی :) مسأله مبتـدئه و مضـطربه و ناسیه و زنی که فقط عادت عددیه دارد اگر خونی ببیند که نشانه حیض را داشـته باشـد باید به وظایف حائض رفتار نمایند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده ، باید عبادتهای واجبی را که به جا نیاورده اند، قضا نمایند، و اگر نشانه حیض را نداشته باشد، باید به وظایف استحاضه عمل نمایند.

[مسأله ۵۰۱ زنی که در حیض عادت دارد]

مسأله ۵۰۱ زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشـته باشـد چه در عـدد حیض ، یا هم در وقت و هم در عـدد آن ، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند (۱) که وقت آن یا شـماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشـد، عادتش برمی گردد به آن چه در این دو ماه دیـده است . مثلًا اگر از روز اول ماه تا هفتم خون

می دیـده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه ، خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم ، عادت او می شود.
(۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

(۱) (مکارم :) عادتش برمی گردد به آن چه در آن دو ماه دیـده است . [پایان مسأله] (۲) (زنجانی :) چنانچه دو ماه پشت سر هم از یازدهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از یازدهم تا هفدهم عادت او می شود.

[مسأله ۵۰۲ مقصود از یک ماه ، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز]

مسأله ۵۰۲ مقصود از یک ماه ، از ابتـدای خون دیدن است تا سـی روز (۱)، نه از روز اول مـاه تا آخرِ ماه (۲). این مسأله ، در رسـاله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (۱) (خوئی :) مقصود از یک ماه ، گذشـتن سـی روز از ابتدای خون دیدن است .. (۲) (زنجانی :) یا از روز نیمه ماه تا نیمه ماه بعد .

(سیسـتانی :) مسأله مقصود از یک ماه ، در غیر مورد تعیین عادت وقتیه ، گذشـتن سـی روز از ابتـدای خون دیـدن است ، نه از روز اوّل ماه تا آخر ماه . و امّا در مورد تعیین عادت وقتیّه ، منظور ماه قمری است نه شمسی .

[مسأله ۵۰۳ زنی که معمولًا ماهی یک مرتبه خون می بیند]

مسأله ۵۰۳ زنی که معمولًا ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند (و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد (۱))، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد (۲). این مسأله ، در رسـاله آیت اللّه بهجت نیست (۱) [قسـمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه سیسـتانی نیست] (۲) (زنجـانی :) لکن این در مورد زنی است که عادت وقتیه نداشـته باشد یا عادت وقتیه او به وسـیله نشانه حیض مشـخص شده باشد؛ و الّا خونی که بعد از ایام عادت می بیند هر چند نشانه حیض را داشته و ده روز فاصله هم شده باشد، حیض نیست .

(سیستانی :) هر چند یکی از آن دو خون نشانه های حیض را نداشته باشد.

[مسأله ۵۰۴ اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند]

مسأله ۵۰۴ اگر سه روز یا بیشتر (۱) خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه اسـتحاضه را دارد و دوبـاره سه روز (۲) خونی به نشـانه های (۳) حیض ببینـد بایـد خون ِ اوّل و خون ِ آخر را که نشـانه هـای حیض داشـته حیض قرار دهد (۴). این مسأله ، در رسـاله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیسـتانی :) زنی که از راه اختلاف صـفات خون باید حیض را تشـخیص دهد اگر سه روز یا بیشتر .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) یا بیشتر .. (۳) (گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) نشانه .. (۴) (سیسـتانی :) و امّـا اگر یکی از دو خون در ایام عادت باشـد و معلوم نباشـد که ده روز وسط همه آن اسـتحاضه است یا قسمتی از حیض است ، در این صورت خونی که در ایام عادت است حیض و ما بقی استحاضه است .

(گلپایگانی ، صافی :) باید خون اوّل و خون آخر را حیض قرار دهد.

(زنجانی :) بایـد خون اوّل و خون آخر را که نشـانه حیض داشـته حیض قرار دهـد. بلی ، در مورد زنی که عادت وقتیه دارد و عادت وی به وسیله نشانه حیض مشخص نشده باشد، خون بعد از ایام عادت ، حیض نیست .

[مسأله ۵۰۵ اگر زن پیش از ده روز پاک شود]

مسأله ۵۰۵ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست ، باید برای عبادتهای خود غسل کند (۱) (اگر چه گمان (۲) داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند (۳))، ولی اگر (۴) یقین داشته باشد (۵) که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند (۶) و نمی تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید. (۱) (مکارم :) و عبادتهای خود را انجام دهد .. (۲) (زنجانی ، مکارم :) اگر چه یقین .. (۳) (مکارم ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده . [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه بهجت نیست] (۴) (سیستانی :) و اگر .. (۵) (گلپایگانی ، صافی :) بلکه اگر یقین هم داشته باشد .. (۶) (خوئی ، تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی ، صافی :) احتیاطاً غسل کند و در پاکی در بین ، عبادتهای خود را به جا آورد و آن چه را بر حائض حرام است ترک نماید.

(سیستانی :) باید هم چنان که گذشت احتیاطاً غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد و آن چه بر حائض حرام است ترک نماید.

[مسأله ۵۰۶ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست]

مسأله ۵۰۶ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست ، باید (۱) قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد (۲). پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد و اگر پاک نبود (۳) (اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد (۴))، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است (۵) باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر سر ده روز (۶) پاک شد، یا خون او از ده گذشت ، سرِ ده روز (۷) غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است ، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز (۸) پاک می شود، نباید غسل کند (۹) و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد احتیاط واجب آن است که تا یک روز عبادت را ترک کند و بعد از آن می تواند تا ده روز عبادت را ترک کند ولی بهتر است تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را انجام دهد (۱۰) پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز (۱۱) از خون پاک شد تمامش حیض است و اگر ده روز گذشت ، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید. (۱) (تبریزی :) بنا بر احتیاط لازم باید .. (۲) (سیستانی :) یا باید عبادتها را احتیاطاً انجام دهد یا استبراء کند و جایز نیست بدون استبراء عبادتها را ترک کند، و استبراء این است که قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر نماید (و اگر عادت او چنین است که خون او در صورت کوتاهی اثناء حیض قطع می شود هم چنان که در بعضی زنان گفته شده است باید بیش از آن مقدار صبر کند) و بعد بیرون آورد .. (۳) (زنجانی :) چنانچه در عدد حیض عادت داشته باشد، به مقدار

عـدد عادت را حیض قرار می دهد، و مسـتحب است تا ده روز، اسـتظهار نماید. و اگر عادت ندارد، اقسام و تفاصـیلی دارد که در مسائل مضطربه و مبتدئه و ناسیه گذشت . [پایان مسأله]

(۴) (مکارم :) بایـد مطابق احکامی که سابقاً در باره حائض گفته شد عمل نماید. [پایان مسأله] (فاضل :) اگر چه به خون زرد رنگی هم آلوده باشد ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی و تبریزی نیست] (۵) (سیستانی :) یا هنوز روزهای عادتش تمام نشده باشد .. (۶) (۷) (۸) (گلپایگانی ، صافی :) آخر ده روز .. (۹) (سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۱۰) (اراکی :) واجب است که تا یک روز عبادت را ترک کند و چنانچه خون قطع نشد مستحب ّاست یک روز دیگر عبادت را ترک کند و چنانچه بعد از آن هم قطع نشد یک روز دیگر و هم چنین تا ده روز عبادت را ترک کند ..

(گلپایگـانی ، صـافی :) احتیاط واجب آن است که بعـد از عادت ، یک روز یا دو روز عبادت را ترک کنـد، یا جمع کنـد بین ترک کارهایی که بر حائض حرام است و انجام کارهای مستحاضه ، و بعـد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید ..

(خوئی ، تبریزی :) باید یک روز عبادت را ترک کند و بعد جائز است احکام مستحاضه را جاری کند و احوط این است که تا روز دهم بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مُستمرّه الدم نبوده و الا بعد از گذشتن عادت جایز نیست عبادت را ترک کند. [پایان مسأله] (۱۱) (گلپایگانی ، صافی :) آخر ده روز ..

(بهجت :) مسأله زنی که در حیض عـادت عـددیه دارد اگر بیش از مقـدار عـادت خود خون دیـد در صورتی که نشـانه هـای حیض را داشته باشد و بداند یا احتمال دهد که قبل از ده روز پاک خواهد شد، عبادتهای خود را ترک می کند و اگر در اثناء ده روز در ظاهر پاک شـد، بنا بر احتیاط بایـد مقـداری پنبه داخل فرج خود کرده کمی صبر کنـد و بعـد بیرون آورد اگر پاک بود غسل می کنـد و اگر پـاک نبود می توانـد عبادتهـای خود را ترک کنـد تا از داخل هم پاک شود ولی در صورتی که می داند خون بیش از ده روز ادامه خواهد داشت مقدار عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار می دهد.

[مسأله ۵۰۷ اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند]

مسأله ۵۰۷ اگر چنـد روز را حیض قرار دهـد و عبادت نکنـد، بعد بفهمد حیض نبوده است ، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها به جا نیاورده (۱) قضا نمایـد. و اگر چنـد روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده (۲)، چنانچه آن روزها را روزه گرفته بایـد قضا نماید. (۳) (۱) (گلپایگانی ، صافی :) بایـد نمازهایی که در آن روزها به جا نیاورده ..

(زنجـانی :) بایـد نمـاز و روزه هـای واجبی را که در آن روزهـا به جـا نیاورده .. (۲) (زنجـانی :) آن عبادتهـا باطل است . (۳) (بهجت :) چنانچه آن روزها روزهایی بوده که باید روزه می گرفته ، واجب است قضا نماید.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۵۰۰.

نفاس

[مسأله ۵۰۸ از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید]

مسأله ۵۰۸ از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید هر خونی که زن می بیند، (اگر پیش از ده روز (۱) یا سر ده روز (۲) قطع شود (۳)) خون نفاس است (۴). و زن را در حال نفاس ، «نفساء» می گویند. (۱) (تبریزی :) پیش از ده روز از تمام زاییدن .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) آخر ده روز .. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۴) (سیستانی :) هر خونی که زن در فاصله ده روز می بیند، خون نفاس است ، به شرط آن که خون زایمان بر آن صدق کند ..

[مسأله ۵۰۹ خونی که زن پیش از بیرون آمدن اوّلین جزء بچّه می بیند]

مسأله ۵۰۹ خونی که زن پیش از بیرون آمدن اوّلین جزء بچّه می بیند نفاس نیست .

[مسأله ۵۱۰ لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد]

مسأله ۵۱۰ لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد (۱)، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است (۲). (۱) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) بلکه اگر ناتمام نیز باشد در صورتی که زاییدن صدق کند خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است . [پایان مسأله] (سیستانی :) بلکه اگر ناتمام نیز باشد در صورتی که از حالت عَلَقه که خون بسته است و مُضغه که قطعه گوشت است گذشته باشد و بیفتد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است . (۲) (بهجت :) بنا بر احوط. (فاضل :) خونی که تا ده روز همراه آن می بیند، خون نفاس است .

(مکارم :) مسأله در خون نفاس احتیاط واجب این است که خلقت بچه تمام باشد، بنا بر این اگر خون بسته ای از رحم خارج شود و بداند که اگر در رحم می ماند انسان می شد باید میان اعمال زنی که از خون پاک است و کارهایی که حائض ترک می کند جمع نماید.

[مسأله ۵۱۱ ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید]

مسأله ۵۱۱ ممکن است خون نفاس ، یک آن ، بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود (۱). (۱) (تبریزی :) و مبدأ حساب ده روز، از تمام زاییدن است .

(سیستانی :) بیشتر از ده روز نفاس به حساب نمی آید.

[مسأله ۵۱۲ هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه]

مسأله ۵۱۲ هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه ، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه (۱) لازم نیست وارسی کند و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست . (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست
(۱) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه ، یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه ..

(زنجانی :) هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه ، یا بداند چیزی سقط شده و شک کند که زاییدن صدق می کند ..
(۲) (تبریزی :) بلکه اگر در ایّام عادت باشد یا اوصاف حیض را داشته باشد حائض و در غیر این صورت استحاضه است به تفصیلی که در حیض گذشت .

[مسأله ۵۱۳ توقّف در مسجد]

مسأله ۵۱۳ توقّف در مسجد (۱) و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است ، بر نفساء هم حرام است و آن چه بر حائض واجب و مستحب ّو مکروه است ، بر نفساء هم واجب و مستحب ّو مکروه می باشد. (۱) (فاضل :) و رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم ..

(زنجانی :) داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد پیامبرصلی اللّه علیه و پیامبر صلی و سلم و نیز در سایر مساجد مگر در حال عبور ..

(خوئی ، تبریزی :) مسأله بنا بر احتیاط توقف در مسجد و کارهای دیگری که بر حائض حرام است ، بر نفساء هم حرام است و آن چه بر حائض واجب است بر نفساء هم واجب می باشد.

(سیستانی :) مسأله آن چه بر حائض واجب است بر نفساء هم واجب می باشد و بنا بر احتیاط واجب توقف در مسجد و دخول آن بدون عبور و عبور از مسجدین (مسجد الحرام و مسجد پیغمبرصلی اللّه علیه و آله و سلم) و خواندن آیات سجده واجب و تماس با خط قرآن و نام خدا بر نفساء حرام است .

[مسأله ۵۱۴ طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد]

مسأله ۵۱۴ طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند احتیاط واجب (۱) آن است به دستوری که در احکام حیض (۲) گفته شد کفاره بدهد. (۱) (گلپایگانی ، اراکی ، فاضل ، مکارم ، زنجانی ، صافی ، نوری :) احتیاط مستحب ّ.. (۲) (بهجت :) مسأله [۴۵۲] ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله طلاق دادن زنی که در حال نفاس است (تبریزی : باطل) و نزدیکی کردن با او، حرام می باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، (خوئی : بدون اشکال) کفاره ندارد.

(سیستانی :) ولی کفاره ندارد.

[مسأله ۵۱۵ وقتی زن از خون نفاس پاک شد]

مسأله ۵۱۵ وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد (۱). و اگر (۲) دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده (با روزهایی که در وسط پاک بوده (۳)) روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد (۴)، تمام آن نفاس است (۵) و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید (۶) قضا نماید. (۱) (فاضل :) و این غسل کفایت از وضو می کند .. (۲) (مکارم :) قبل از گذشتن ده روز از ولادت .. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۴) (فاضل :) چنانچه در فاصله کمتر از ده روز از هنگام زایمان خون دوّم قطع شود .. (۵) (مکارم :) و روزهایی که در وسط

پاک بوده عباداتش صحیح است .

(زنجانی :) چنانچه روزهایی که خون دیـده بر روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشـد تمام آن نفاس است و در روزهایی که در وسط پاک بوده ، طاهر و عبادتهایی که انجام داده صحیح است .

(گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط واجب روزهایی را که خون دیـده نفاس قرار دهـد و در روزهایی که در بین پاک بوده آن چه را بر نفساء حرام است ترک کند و عبادتهای خود را به جا آورد. (۶) (خوئی ، تبریزی :) لازم است ..

(سیستانی :) مسأله زنی که عادت عددیّه ندارد، اگر خون او از ده روز تجاوز نکند، همه آن نفاس است ؛ پس اگر قبل از ده روز پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد. و اگر بعد ، یک بار یا بیشتر خون ببیند، چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده ، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام خونهایی که دیده نفاس است و در روزهایی که پاک بوده ، باید احتیاطاً عبادتهای واجب را انجام دهد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید؛ بنا بر این باید چنانچه روزه گرفته باشد، قضا نماید و اگر خونی که آخر دیده ، از ده روز تجاوز کرد باید مقداری از آن را که در ده روز دیده ، نفاس و آن چه بعد از آن است ، استحاضه قرار دهد.

[مسأله ۵۱۶ اگر زن از خون نفاس پاک شود]

مسأله ۵۱۶ اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست (۱) باید (۲) مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند (۳) که اگر پاک است (۴)، برای عبادتهای خود غسل کند. (۱) (زنجانی :) مانند زن حائض ..

(سیستانی :) یا باید احتیاطاً غسل کند و عبادتها را انجام دهد، یا باید استبراء کند و جایز نیست عبادتها را بدون استبراء ترک کند و کیفیّت استبراء در مسأله [۵۰۶] گذشت . (۲) (تبریزی :) بنا بر احتیاط لازم باید .. (۳) [عبارت «و کمی صبر کند» در رساله آیت اللّه بهجت نیست] (۴) (فاضل :) کمی صبر کند اگر خون در مجرا نبود ..

[مسأله ۵۱۷ اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد]

اشاره

مسأله ۵۱۷ اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد (۱) به اندازه روزهای عادت او نفاس (۲) و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد (۳) و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان ، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند. این مسأله در رساله آیت اللّه زنجانی نیست (۱) (مکارم ، سیستانی :) عادت عددیّه دارد .. (۲) (فاضل :) و احتیاط واجب آن است که از روز بعد از عادت تا روز دهم زایمان عبادتهای خود را طبق احکام استحاضه به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند؛ .. (۳) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(فاضل :) و احتیاط مستحب در هر دو صورت آن است که بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان ، عبادتهای خود را طبق احکام استحاضه به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

(سیستانی :) و اگر عادت خود را فراموش کرده باید عادت را با بالاترین عددی قرار دهد که احتمال می دهد ..

(خوئی ، تبریزی :) اگر عادت ندارد، به مقدار عادت خویشان خود نفاس قرار داده و تا ده روز احتیاط کند ..

(بهجت :) اگر عادت ندارد، تا ده روز بنا بر اظهر نفاس و بقیه استحاضه می باشد ..

مسائل اختصاصی

(زنجانی :) مسأله ۵۲۳ چنانچه زن نفساء در حیض عادت وقتیه عـددیه دارد، بایـد به انـدازه عدد روزهای عادت خود را نفاس قرار داده و بعـد از آن مسـتحب است تـا ده روز اسـتظهار کنـد (یعنی احتیاطاً خود را نفساء به شـمار آورد چنانچه نظیر آن در مسأله [اختصاصی (۴۸۷)، صفحه (۲۷۳)] گـذشت) و بعد از ایامی که خون را نفاس قرار داده اگر خون ادامه داشت تا ده روز اسـتحاضه و پس از آن اگر خون نشـانه حیض را داشته یـا در ایـام عـادت یـا یکی دو روز قبل باشـد، حیض و گر نه ، آن هم استحاضه است .

(زنجانی :) مسأله ۵۲۴ چنانچه زن نفساء در حیض عادت عددیه داشته باشد، باید به اندازه عدد عادت خود را نفاس قرار داده و بعـد از آن مسـتحب است تـا ده روز اسـتظهار کنـد، و پس از ایـامی کـه نفـاس قرار داده اگر خـون ادامـه داشـت تـا ده روز استحاضه ، و پس از آن اگر خون نشانه حیض را داشته ، حیض و گر نه ، آن هم استحاضه است .

(زنجانی :) مسأله ۵۲۵ چنانچه زن نفساء در حیض عادت وقتیه داشـته باشـد، خونی را که تا ده روز می بیند خون نفاس و پس از آن در دهه دوم اسـتحاضه ، و پس از آن ، چنـانچه خون نشانه حیض را داشـته باشـد یا در ایام عادت یا یکی دو روز جلوتر باشد، حیض و گر نه ، آن هم استحاضه است .

[مسأله ۵۱۸ زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است]

مسأله ۵۱۸ زنی کـه عـادت حیضـش کمـتر از ده روز است ، اگر (۱) بیشتر از روزهـای عادتش خون نفاس ببینـد (۲)، باید به انـدازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهـد (۳) و بعـد از آن تـا روز دهم می توانـد عبـادت را ترک نمایـد (۴) (یـا کارهای مسـتحاضه را انجـام دهـد، ولی ترک عبادت ، یک روز یا دو روز خیلی خوب است (۵)) پس اگر از ده روز بگـذرد روزهای عـادتش حیض است (۶) و بقیه اسـتحاضه است و اگر عبـادت را ترک کرده بایـد قضـا کنـد. این مسأله در رساله آیات عظام : زنجانی و سیسـتانی نیست (۱) (گلپایگـانی ، صافی :) اگر بعـد از زایمان .. (۲) (گلپایگـانی ، خوئی ، تبریزی ، صـافی :) خون ببیند، .. (۳) (خوئی ، تبریزی :) و بعـد از آن واجب است یک روز عبادت را ترک نماید و بعد جایز است احکام مسـتحاضه را جاری یا این که عبادت را تا ده روز ترک نمایـد و اگر خون از ده روز بگـذرد، بایـد روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید. مثلًا زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند باید شـش روز را نفاس قرار دهد و روز هفتم نیز عبادت را ترک کند و در روز هشـتم و نهم و دهم مخیّر است بین این که عبادت را ترک کند یا کارهای استحاضه را به جا آورد و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد.

(گلپایگانی ، صافی :) و بعـد از آن بنا بر احتیاط واجب تا دو روز عبادت را ترک نماید و بعد از دو روز تا روز دهم ، کارهای

استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید و اگر از ده روز بگذرد استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید مثلًا زنی که عادت او شش روز بوده

اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترک کند و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد.

(بهجت :) در صورتی که از ده روز بیشتر نشود بنا بر اظهر تمام آن مدت را نفاس قرار می دهد. [پایان مسأله] (۴) (مکارم :) تا روز دهم بنا بر احتیاط واجب ترک عبادت کند .. (۵) (اراکی :) ترک عبادت یک روز واجب ، و دو روز تا ده روز خوب است ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه مکارم نیست .] (۶) (نوری :) به مقدار روزهای عادتش نفاس است ..

(مکارم :) فقط به اندازه روزهای عادتش نفاس است .. (فاضل :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۵۱۷).

[مسأله ۵۱۹ زنی که در حیض عادت دارد]

مسأله ۵۱۹ زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند (۱) اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است ، مثلًا زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است ، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتّی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند، استحاضه می باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد (۲) و اگر در روزهای عادتش نباشد اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد (۳). این مسأله ، در رساله آیات عظام : زنجانی و بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) به اندازه روزهای عادت او نفاس است و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می بیند .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) و هم چنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه حیض داشته باشد و اگر بعد از گذشتن ده روز از نفاس ، در روزهایی که عادت حیض او نباشد، خونی ببیند که نشانه حیض نداشته باشد، باید احتیاطاً تا وقتی که ممکن است آن خون حیض باشد، آن چه را بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را به جا آورد.

(خوئی ، تبریزی :) و هم چنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه های حیض را داشته باشد اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می بیند در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است . (۳) (اراکی :) اگر نشانه های حیض را داشته باشد حیض و گر نه استحاضه قرار دهد.

(فاضل :) رجوع کنید به مسأله اختصاصی (۵۱۴)، صفحه (۳۰۵).

(مکارم :) مسأله بسیاری از زنان بعد از وضع حمل یک ماه یا بیشتر خون می بینند، چنین زنانی اگر در حیض عادت دارند باید

به تعداد روزهای عادتشان «نفاس» قرار دهند و بعد از آن

تا ده روز حکم استحاضه دارد بعد از گذشتن ده روز اگر هم زمان با ایّام عادت حیضش باشد، باید مطابق احکام حائض عمل کنـد (خواه نشانه های خون حیض را داشـته باشد یا نه) و اگر همزمان با ایّام عادتش نباشد حکم اسـتحاضه دارد، مگر این که خون دارای نشانه های حیض باشد.

(سیسـتانی :) مسـأله زنی که در حیض عـادت عـددیه دارد، اگر بعـد از زاییـدن تـا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می بیند اگر چه عادت وقتیه هم داشـته باشد و خون در روزهای عادت ماهانه اش باشد، اسـتحاضه است ، مثلًا زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است اگر روز دهم ماه زاییـد و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دیـد، تا روز هفـدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند، استحاضه می باشد، و بعد از گذشتن ده روز اگر عـادت وقتیه داشـته باشـد و خونی را که می بینـد در روزهـای عـادتش نباشـد. بایـد منتظر روزهـای عـادتش شود هر چنـد که انتظارش یک ماه یا بیشتر طول بکشـد هر چنـد که خون در این مـدت دارای نشانه های حیض باشد و اگر صاحب عادت وقتیه نباشـد بایـد حیض خود را چنـانچه ممکن است بـا نشـانه هـای آن تعیین کنـد روش آن در مسأله [۴۸۹] گـذشت و اگر ممکن نیست مثل این که همه خونی را که ده روز بعـد از نفاس می بینـد یکسان باشد و یک ماه یا چند ماه به همین صـفت ادامه پیدا کند باید در هر ماه ، حیض بعضـی از خویشان خود را برای خویش حیض قرار دهد به تفصـیلی که در مسأله [۴۸۹] گذشت و اگر ممکن نیست ، عـددی را که منـاسب بـا خـود می دانـد اختیـار نمایـد و توضـیح آن در مسـأله [اختصاصـی (۴۸۱)، صفحه (۲۸۵)] گذشت .

[مسأله ۵۲۰ زنی که در حیض عادت ندارد]

اشاره

مسأله ۵۲۰ زنی که در حیض عادت نـدارد، (۱) اگر بعـد از زایمـان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببینـد، ده روز اول آن نفاس (۲) و ده روز دوم آن اسـتحاضه است (۳) و خونی که بعـد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشـته باشد (۴) حیض و گر نه آن هم اسـتحاضه می باشـد. این مسـأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی :) زنی که در حیض عادت عـددیّه ندارد .. (۲) (خـوئی ، تـبریزی :) حکم ده روز اوّل آن در مسـأله [۵۱۷] گذشت .. (۳) (سیسـتانی :) و امّا خونی که بعد از آن می بیند ممکن است حیض باشد و ممکن است استحاضه باشد و برای تعیین حیض باید به دستوری که در مسأله پیش گفته شد رفتار نماید. (۴) (خوئی ، تبریزی :) یا در وقت عادتش باشد ..

(فاضل :) رجوع کنید به مسأله اختصاصی (۵۱۴)، بعد از همین مسأله .

(زنجانی :) مسأله زنی که در حیض عادت نـدارد، یا عادت خود را فراموش کرده است ، خونی را که تا ده روز بعـد از زایمان می بینـد خـون نفـاس ، و پس از آن تـا ده روز اسـتحاضه و پس از آن اگر خـون نشـانه حیض را داشـته باشـد، حیض و گر نه

استحاضه است .

مسأله اختصاصی

(فاضل :) مسأله ۵۱۴ بین نفاس و حیض که زن بعد از آن می بیند باید ده روز فاصله باشد پس خونی که زن قبل از گذشت ده روز از گذشت ایام نفاس می بیند استحاضه است هر چند در ایام عادت باشد و در مورد لزوم فاصله شدن ده روز پاکی بین حیض سابق و نفاس اشکال است و احتیاط ترک نشود.

احکام بانوان (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[س ۲۱۶ زنی که از ذریّه پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله است]

س ۲۱۶: مادرم از ذریّه پیامبر اکرم « صلی اللّه علیه و آله » است . آیا من نیز از سادات محسوب می شوم ؟ آیا می توانم عادت ماهیانه ام را تا شصت سالگی ، حیض قرار دهم و در آن ایام نماز و روزه خود را انجام ندهم ؟

ج : زنی که پدرش هاشمی نیست هر چند مادرش از سادات باشد اگر بعد از پنجاه سالگی خونی را مشاهده کند، محکوم به استحاضه است .

[س ۲۱۷ اگر زنی که به خاطر نذر روزه روز معینی روزه دار است]

س ۲۱۷: اگر زنی که به خاطر نذر روزه روز معینی روزه دار است ، در حال روزه حیض شود، چه تکلیفی دارد؟

ج : روزه اش با عادت شدن ، و لو در یک جزء از روز باشد، باطل می شود و قضای آن روز بعد از پاک شدن بر او واجب است .

[س ۲۱۸ لکه هایی که زن بعد از یقین به پاک شدن می بیند]

س ۲۱۸: لکه هایی که زن بعد از یقین به پاک شدن می بیند، با توجه به این که آن لکه ها نه اوصاف خون را دارند و نه خون مخلوط با آب را ، چه حکمی دارد؟

ج : اگر خون نباشد حکم حیض را ندارد، و اگر خون باشد اگر چه به صورت لکّه های زرد رنگ و از ده روز تجاوز نکند همه آن لکّه ها محکوم به حیض است ، و تشخیص این موضوع به عهده زن است .

[س ۲۱۹ جلوگیری از عادت ماهیانه به وسیله دارو]

س ۲۱۹: جلوگیری از عادت ماهیانه به وسیله دارو به خاطر روزه ماه رمضان چه حکمی دارد؟

ج : اشکال ندارد.

[س ۲۲۰ اگر زنی در ایام بارداری به خون ریزی کمی مبتلا شود]

س ۲۲۰: اگر زنی در ایـام بـارداری به خون ریزی کمی مبتلاـ شود ولی باعث سـقط حمل او نگردد، آیا غسل بر او واجب می شود یا خیر؟ وظیفه او چیست ؟

ج : خونی که زن در ایام بارداری می بیند اگر صـفات و شـرائط حیض را داشـته باشد، و یا در زمان عادت بوده و سه روز اگر چه در باطن استمرار داشته باشد خون حیض است و الا استحاضه خواهد بود.

[س ۲۲۱ زنی دارای عادت ماهیانه معینی مثلًا هفت روز است]

س ۲۲۱: زنی دارای عادت ماهیانه معینی مثلًا هفت روز است ، به علت گذاشـتن دستگاه جلوگیری از حاملگی ، هر بار دوازده روز خون می بیند. آیا خونی که از روز هفتم به بعد می بیند خون حیض است یا استحاضه ؟

ج : اگر خون تا روز دهم قطع نشود، خونی که در ایام عادت می بیند خون حیض است و باقی استحاضه خواهد بود.

[س ۲۲۲ دخول در حرم امام زادگان برای زنی که در حال حیض و یا نفاس است]

س ۲۲۲: آیا جایز است زنی که در حال حیض و یا نفاس است داخل حرم امام زادگان «علیهم السلام » شود؟

ج : جایز است .

[س ۲۲۳ زنی که عمل کورتاژ سقط جنین را انجام داده]

س ۲۲۳: زنی که عمل کورتاژ (سقط جنین) را انجام داده ، در حال نفاس است یا خیر؟

ج : بعد از سقط جنین و لو به صورت علقه باشد اگر خونی را مشاهده کرد، محکوم به نفاس است .

[س ۲۲۴ خونی که زن در سن یائسگی می بیند]

س ۲۲۴: خونی که زن در سن یائسگی می بیند، چه حکمی دارد؟ و وظیفه شرعی او چیست ؟

ج : محکوم به استحاضه است .

[س ۲۲۵ استفاده از داروهای ضد حاملگی]

س ۲۲۵: یکی از راههای جلوگیری از حاملگی های ناخواسته ، استفاده از داروهای ضد حاملگی است . زنهایی که از این داروها استفاده می کنند لکه های خونی را در ایام عادت و غیر آن مشاهده می کنند. این لکه ها چه حکمی دارد؟

ج : اگر این لکه ها واجد شرایط شرعی حیض نباشد، حکم حیض را ندارد، بلکه محکوم به استحاضه است .

غسل مس ّمیّت

[مسأله ۵۲۱ اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس ّکند]

مسأله ۵۲۱ اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده (۱) و غسلش نداده اند مس ّکند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس ّمیّت نماید (۲)، چه در خواب مس ّکند چه در بیداری با اختیار مس ّکند یا بی اختیار (حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میّت برسد باید غسل کند (۳)) ولی اگر حیوان مرده ای را مس ّکند غسل بر او واجب نیست (۴). (۱) (بهجت :) چه مسلمان باشد چه کافر .. (۲) (مکارم :) خواه با اختیار باشد یا بی اختیار، حتی اگر ناخن او به

ناخن میّت برسد غسل واجب است . [پایان مسأله] (۳) (اراکی :) و این حکم اختصاص به مُرده انسان دارد.

(نوری :) باید بنا بر احتیاط واجب غسل کند .. (زنجانی :) بنا بر احتیاط باید غسل کند ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه بهجت نیست] (۴) (بهجت :) و اگر وظیفه به جای غسل ، تیمم دادن میّت است اگر بعد از تیمّم ، کسی به میّت مثلًا دست بزند بنا بر اظهر غسل کردن بر او واجب نمی شود اگر چه احتیاط مستحب ّاین است که غسل کند.

[مسأله ۵۲۲ برای مس ّمرده ای که تمام بدن او سرد نشده غسل واجب نیست]

مسأله ۵۲۲ برای مس ّمرده ای که تمام بدن او سرد نشده ، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس ّنماید.

[مسأله ۵۲۳ اگر موی خود را به بدن میّت برساند]

مسأله ۵۲۳ اگر موی خود را به بدن میّت برساند (۱) یا بدن خود را به موی میّت یا موی خود را به موی میّت برساند (۲)، غسل واجب نیست (۳). (۱) (مکارم :) یا دست به موی میّت برسانـد احتیاط واجب آن است که غسل کند. (۲) (خوئی :) چنانچه مو به حدّی بلند باشد که عرفاً مس ّمیّت بر او صدق نکند .. (۳) (فاضل :) مگر این که آن قدر موی کوتاه باشد که مس ّمیت بر آن صدق بنماید.

(گلپایگانی ، صافی ، نوری :) احتیاط واجب آن است که غسل کند.

(تبریزی :) بنا بر احتیاط غسل کند و لکن آن غسل برای نماز کافی نیست مگر آن که موی خود و موی میّت بلند نباشد که در این صورت غسل مسّ میّت برای نماز کافی است .

(اراکی :) مسأله اگر موی خود را به بدن میّت برساند، غسل واجب نیست مگر آن که عرفاً بگویند مسّ میّت شده مثل قسمت پایان مو که روی پوست را گرفته است و هم چنین اگر بدن خود را به موی میّت یا موی خود را به موی میّت برساند، غسل واجب نیست .

(زنجانی :) مسأله اگر موی ریز خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی ریز میت یا موی ریز خود را به موی ریز میت برساند احتیاط آن است که غسل کند و این حکم در موهای بلند جاری نیست بلکه غسل مطابق احتیاط استحبابی است .

[مسأله ۵۲۴ مسّ بچه مرده]

مسأله ۵۲۴ برای مسّ بچه مرده ، حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده غسل مسّ میّت واجب است (۱) (بلکه بهتر است (۲) برای مسّ بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد (۳)) بنا بر این اگر بچه چهار ماهه ای مرده (۴) به دنیا بیاید (۵)، مادر او باید (۶) غسل مسّ میّت کند (۷)، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) و اگر کمتر از چهار ماه تمام باشد، احتیاط مستحب غسل است . هر گاه بچه چهار ماهه ای یا بیشتر، مرده بدنیا بیاید، مادر او بنا بر احتیاط واجب باید غسل مسّ میت کند. [پایان مسأله] (۲) (زنجانی :) بلکه بنا بر احتیاط مستحب .. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی و تبریزی نیست] (۴) (تبریزی :) و بدنش سرد شده .. (۵) (خوئی :) و بدنش سرد شده و ظاهر بدن مادر را مسّ کند .. (زنجانی :) و بدنش سرد شده باشد .. (۶) (اراکی :) بنا بر احتیاط واجب باید .. (زنجانی :) بنا بر احتیاط .. (۷) (خویی ، تبریزی ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی :) مسأله برای مس بچه مرده ، حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده و یا خلقتش تمام شده اگر چه کمتر از چهار ماهه باشد غسل واجب است بلکه بنا بر احتیاط مستحب ، برای مسّ بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد و خلقتش هم تمام نشده باید غسل کرد. بنا بر این اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید، بنا بر احتیاط واجب مادر او باید غسل مسّ میّت کند و هم چنین اگر بچّه کمتر از چهار ماه داشته باشد ولی خلقتش تمام باشد که در این صورت نیز بنا بر احتیاط واجب مادر او باید غسل مسّ میت نماید.

(صافی :) اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید و بدنش سرد شده باشد و ظاهر بدن مادر را مسّ کند، مادر او باید غسل مسّ میّت کند ..

(سیستانی :) مسأله اگر بچه ای مرده به دنیا بیاید بنا بر احتیاط واجب باید مادرش غسل کند و اگر مادر مرده باشد، بچه باید پیش از بلوغ بنا بر احتیاط واجب غسل کند.

[مسأله ۵۲۵ بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید]

مسأله ۵۲۵ بچه ای که بعـد از مردن مـادر (۱) به دنیا می آیـد، (۲) وقتی بـالغ شـد واجب است غسل مس ّمیّت کنـد. (۳) (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) و سرد شـدن بـدنش .. (۲) (خوئی ، سیستانی :) چنـانچه ظـاهر بـدن مادر را مس ّنمایـد .. (۳) (سیستانی :) بلکه اگر ظاهر بدنش را هم مس ّننموده باشد باید بنا بر احتیاط بعد از بلوغ ، غسل مس ّمیّت نماید. (تبریزی :) و اگر بعد از ممیز شدن و قبل از بلوغ غسل کند کافی است .

(اراکی ، گلپایگانی ، مکارم ، صافی :) بنا بر احتیاط واجب باید غسل مس ّمیّت کند.

(زنجانی :) مسأله بچه ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می آید، بنا بر احتیاط وقتی بالغ شد، لازم است غسل مس ّمیّت کند و اگر در هنگامی که ممیز بود غسل کند، غسلش صحیح بوده ، نیازی به غسل مجدد ندارد.

[مسأله ۵۲۶ اگر انسان میّتی را که سه غسل او کاملًا تمام شده مس ّنماید]

مسأله ۵۲۶ اگر انسان ، میّتی را که سه غسل او کاملًا تمام شـده مس ّنمایـد، غسل بر او واجب نمی شود (۱)، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بـدن او را مس ّکنـد اگر چه غسل سوم آنجا تمام شـده باشد باید غسل مس ّمیّت نماید. (۱) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۵۲۷ اگر دیوانه یا بچه نابالغی میّت را مس ّکند]

مسأله ۵۲۷ اگر دیوانه یـا بچه نابالغی ، میّت را مس ّکنـد، بعـد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شـد بایـد غسل مس ّمیّت نماید (۱). (۱) (مکارم ، سیستانی :) و اگر کودک ممیّز غسل کند، غسل او صحیح است .

(فاضل :) و اگر بچه نابالغ در حالی که ممیز است غسل کند غسلش صحیح است .

(زنجانی :) و اگر بچه هنگامی که ممیز است غسل کند غسل او صحیح است و نیازی به غسل مجدد ندارد.

[مسأله ۵۲۸ اگر از بدن زنده قسمتی که دارای استخوان است جدا شود]

مسأله ۵۲۸ اگر از بدن زنده (۱) قسمتی که دارای استخوان است جدا شود (۲) و (۳) (پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند (۴))، انسان آن را مس ّنمایـد، بایـد غسل مس ّمیّت کنـد (۵). ولی اگر قسـمتی که جدا شده ، اسـتخوان نداشـته باشد، برای مس ّآن غسـل واجب نیست (۶). و از بـدن مرده ای که غسـلش نداده اند اگر چیزی جدا شود که در حال اتّصال ، مس ّآن موجب غسل می شـد، بعد از انفصال نیز، مس ّآن موجب غسل است . (۱) (آیات عظام :) یا مرده ای که غسلش نداده اند ..

(تبریزی :) بنا بر احتیاط واجب اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند .. (۲) (مکارم :) مثلًا یک دست و یا حتی یک انگشت ..

(سیستانی :) اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند قسمتی جدا شود .. (۳) (زنجانی :) و پس از سرد شدن و .. (۴) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۵) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(نوری :) ولی قسمتی که از زنده جدا شده اگر قطعه ای مشتمل بر استخوان باشد برای مسّ آن غسل واجب است ، امّا اگر تنها استخوان باشد برای مسّ آن غسل واجب نیست .

(زنجانی :) بنا بر احتیاط باید غسل مسّ میّت کند ..

(سیستانی :) لازم نیست غسل مسّ میّت کند هر چند که آن قسمت دارای استخوان باشد ولی اگر میتی قطعه قطعه شده باشد و کسی همه یا معظم آنها را مسّ کند غسل واجب است . [پایان مسأله] (۶) (خوئی ، اراکی ، فاضل ، تبریزی ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) هم چنین برای مسّ استخوان تنها یا دندان که از مرده یا زنده جدا شده ، غسل لازم نیست . [پایان مسأله]
(گلپایگانی ، صافی :) اگر از میت جدا شده ، بنا بر احتیاط واجب غسل مسّ میت نماید. [پایان مسأله]

[مسأله ۵۲۹ برای مسّ استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد]

مسأله ۵۲۹ برای مسّ استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده اند باید (۱) غسل کرد (۲)، ولی برای مسّ استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست (۳). (۱) (فاضل ، بهجت :) بنا بر احتیاط واجب باید .. (۲) (فاضل :) و هم چنین برای مسّ استخوانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد ولی برای مس دندانی که از انسان زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست .

(نوری :) برای مسّ استخوان و دندان و هر چیزی که از مرده جدا شده و آن را غسل نداده اند هر چند قطعه گوشتی بدون استخوان هم باشد بجز مو باید غسل کرد .. (۳) (بهجت :) برای مسّ استخوانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد بنا بر أحوط غسل واجب است . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۵۲۸.

(گلپایگانی ، اراکی ، صافی :) مسأله برای مسّ استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده ، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد و هم چنین است برای مسّ دندانی که از مرده جدا شده ، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مسّ دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است ، غسل واجب نیست .

(سیستانی :) برای مس استخوانی که آن را غسل نداده اند ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) غسل واجب نیست و هم چنین است برای مسّ دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

(زنجانی :) بنا بر احتیاط باید غسل کرد ..

(زنجانی :) در صورتی که آن را ..

[مسأله ۵۳۰ غسل مس ّ میّت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند]

مسأله ۵۳۰ غسل مس ّ میّت را بایـد مثل غسل جنابت انجام دهند (۱) ولی کسـی که غسل مس ّ میّت کرده ، اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد. (۲)

(۱) (فاضل ، سیستانی :) و این غسل کفایت از وضو هم می کند.

(مکارم :) و کفایت از وضو نیز می کند هر چند احتیاط مستحب ّ آن است که وضو بگیرد. (۲) (بهجت :) بنا بر أحوط.

گلپایگانی (، صافی :) باید اگر وضو نداشته وضو هم بگیرد و اگر وضو داشته ، چون باطل شدن وضو به مس ّمیّت محل ّ تأمّل است بنا بر احتیاط وضو هم بگیرد.

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) احتیاط مستحب ّ آن است که وضو هم بگیرد (تبریزی : ولی در مواردی که غسل مس ّمیت بنا بر احتیاط است ، باید برای نماز وضو بگیرد).

(نوری :) وضو برای او لازم نیست هر چند احتیاط مستحب در گرفتن وضو نیز هست .

[مسأله ۵۳۱ اگر چند میّت را مس ّکند]

مسأله ۵۳۱ اگر چند میّت را مس ّ کند یا یک میّت را چند بار مس ّنماید، یک غسل کافی است .

[مسأله ۵۳۲ برای کسی که بعد از مس ّمیّت غسل نکرده است]

مسأله ۵۳۲ برای کسی که بعد از مس ّمیّت غسل نکرده است ، توقف در مسجد (۱) و جماع و خواندن سوره هایی (۲) که سجده واجب دارد (۳)، مانعی ندارد (۴)، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند (۵) و وضو بگیرد (۶). (۱) (زنجانی :) بودن در مسجد و لو در غیر حال مرور .. (۲) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی :) خواندن آیه هایی .. (۳) (زنجانی :) حتی آیه های سجده آن .. (۴) (بهجت :) جایز بودن توقف در مسجد و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد، خالی از وجه نیست گر چه احتیاط در اجتناب است ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند بلکه وضو نیز بنا بر احتیاط بگیرد. (۵) (خوئی ، زنجانی ، تبریزی ، سیستانی ، نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۶) (فاضل :) باید غسل کند و بهتر است وضو هم بگیرد.

(گلپایگانی :) باید غسل کند و راجع به وضو به دستور مسأله پیش رفتار نماید.

(مکارم :) مسأله کسی که غسل مس میّت بر او واجب شده ، می تواند به مسجد برود و سوره هایی که سجده واجب دارد بخواند و با هم سر خود نزدیکی نماید، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند، یعنی کسی که غسل مس ّمیّت بر او است مانند کسی است که وضو ندارد.

[احکام میت]

[احکام اموات از رساله حضرت امام]

احکام محتضر

[مسأله ۵۳۳ مسلمانی را که محتضر است]

مسأله ۵۳۳ مسلمانی را که (۱) محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد (۲) مرد باشد یا زن ، بزرگ باشد یا کوچک ، باید (۳) به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد (۴) و اگر خواباندن او کاملًا به این طور ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب (۵) تا اندازه ای که ممکن است باید (۶) به این دستور عمل کنند (۷) و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد (۸) به قصد احتیاط (۹) او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود،

(باز به قصد احتیاط (۱۰)) او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ ، رو به قبله بخوابانند. (۱) (اراکی ، سیستانی :) مؤمنی که .. (۲) (مکارم :) محتضر یعنی : کسی که در حال جان دادن است .. (۳) (اراکی ، بهجت ، صافی :) بنا بر احتیاط واجب باید ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) بنا بر احتیاط در صورت امکان باید ..

(زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب در صورت امکان .. (۴) (خوئی ، بهجت ، زنجانی ، سیستانی ، تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(فاضل :) و بعید نیست که بر خود محتضر هم این کار لازم باشد. [پایان مسأله] (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب باید او را به پشت بخوابانند و پای او را به طرف قبله کنند .. (۵) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : گلپایگانی و صافی نیست] (۶) [کلمه «باید» در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۷) (مکارم :) و اگر ممکن نشد رو به قبله بنشانند و اگر آن هم ممکن نیست به پهلوی راست ، یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند. (۸) (اراکی :) اگر اذیت نمی شود .. (۹) (گلپایگانی :) باید .. (صافی :) بهتر است .. (۱۰) (اراکی :) اگر اذیت نمی شود باز به قصد احتیاط .. (گلپایگانی :) باید ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه صافی نیست]

[مسأله ۵۳۴ احتیاط واجب آن است که تا وقتی او را از محل احتضار حرکت نداده اند رو به قبله باشد]

مسأله ۵۳۴ احتیاط واجب آن است که تا وقتی او را از محل احتضار حرکت نداده اند رو به قبله باشد و بعد از حرکت دادن ، این احتیاط واجب نیست (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی :) هر چند مراعات آن مطلوب است .

(گلپایگانی ، فاضل :) مسأله احتیاط واجب آن است که تا وقتی غسل میّت تمام نشده او را رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آن که غسلش تمام شد بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند.

(خوئی ، تبریزی :) اولی آن است ..

(صافی :) احتیاط آن است ..

(سیستانی :) بهتر آن است تا وقتی غسل میّت تمام نشده ، نیز او را به نحوی که در مسأله قبل گفته شد رو به قبله بخوابانند ..

(زنجانی :) احتیاط واجب آن است که بعد از مرگ ، تا بلند کردن جنازه او را رو به قبله بخوابانند، به گونه ای که در مسأله پیش گفته شد، هم چنین بنا بر احتیاط مستحب در حال غسل نیز تا وقتی که غسل تمام نشده او را رو به قبله بخوابانند ..

(مکارم :) مسأله مستحب است که میت را تا وقتی از محل مردن حرکت نداده اند رو به قبله باشد.

[مسأله ۵۳۵ رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است]

مسأله ۵۳۵ رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است (۱) و اجازه گرفتن از ولیّ او لازم نیست . (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

(۱) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط .. (صافی :) بنا بر احتیاط واجب .. (۲) (نوری :) هر چند که اولی است .

(اراکی :) از ولیّ او در صورت امکان باید اجازه گرفت .

(خوئی ، تبریزی :) اجازه گرفتن از ولیّ او احوط است .

(گلپایگانی :) بنا بر احتیاط لازم باید ((صافی :) بنا بر احتیاط) تا ممکن می شود از ولیّ او اذن بگیرد.

(سیستانی :) چنانچه بدانند خود محتضر راضی است و قاصر هم نباشد برای این کار لازم نیست از ولیّ او اجازه بگیرند و در غیر این صورت اجازه گرفتن از ولیّ او بنا بر احتیاط، لازم است .

(زنجانی :) مسأله بر هر مسلمان شایسته است محتضر را رو به قبله کند و این کار مطابق احتیاط استحبابی است ، و بنا بر احتیاط استحبابی از ولیّ محتضر اجازه بگیرند.

[مسأله ۵۳۶ مستحبّ است شهادتین و اقرار به دوازده امام ع]

مسأله ۵۳۶ مستحبّ است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقّه را ، به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحبّ است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

[مسأله ۵۳۷ مستحبّ است دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد]

مسأله ۵۳۷ مستحبّ است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد (۱): اللّهُمّ اغفِر لِیَ الکَثیرَ مِن مَعاصِیکَ وَ اقبَل مِنّی الیَسیرَ مِن طاعَتِکَ یا مَن یَقبَلُ الیَسیرَ وَ یَعفُو عَنِ الکَثِیرِ اقبَل مِنّی الیَسیرَ و اعفُ عَنّی الکَثیرَ انَّکَ انتَ العَفُوُّ الغَفُورُ اللّهُمّ ارحَمنی فَانَّکَ رَحیمٌ (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی ، نوری :) مستحبّ است این دعاها را به محتضر تلقین کنند: .. (۲) (مکارم :) و بهتر است که خودش نیز بخواند.

[مسأله ۵۳۸ مستحبّ است کسی را که سخت جان می دهد]

مسأله ۵۳۸ مستحبّ است کسی را که سخت جان می دهد، (۱) اگر ناراحت نمی شود به جایی که نماز می خوانده ببرند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) او را به محلّ نمازش ببرند.

[مسأله ۵۳۹ مستحبّ است برای راحت شدن محتضر]

مسأله ۵۳۹ مستحبّ است (۱) برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه «یس ، و الصّافات و احزاب » و «آیه الکرسی » و (آیه پنجاه و چهارم از سوره «اعراف » (۲) و سه آیه آخر سوره «بقره » بلکه (۳)) هر چه از قرآن ممکن است بخوانند. این

مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) شایسته است .. (۲) اراکی ، (فاضل :) یعنی آیه إِن َّرَبَّکَم ُاللّه ُالَّذِی خَلَق َالسَّموات ِ.. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه مکارم نیست]

[مسأله ۵۴۰ تنها گذاشتن محتضر]

مسأله ۵۴۰ تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین (۱) روی شکم او و بودن جُنُب و حائض نزد او و هم چنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، فاضل ، تبریزی ، صافی ، زنجانی :) گذاشتن چیزی .. (۲) (مکارم :) تنها گذاشتن زنها نزد او را از مکروهات شمرده اند.

احکام بعد از مرگ

[مسأله ۵۴۱ بعد از مرگ مستحب-است دهان میّت را هم بگذارند]

مسأله ۵۴۱ بعد از مرگ مستحب-است دهان میّت را ، هم بگذارند که باز نماند و چشمها (۱) و چانه میّت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند (۲) و پارچه ای روی او بیندازند (و اگر شب مرده است ، در جایی که مرده ، چراغ روشن کنند (۳)) و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند. و (۴) در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود (۵) و نیز اگر میّت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد (۶)، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را (۷) بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند (۸). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، سیستانی ، زنجانی ، تبریزی :) بعد از مرگ مستحب-است چشمها و لبها .. (۲) (اراکی :) بعد از مرگ مستحب-است دهان میت و هم چنین چشم او را هم بگذارند که باز نماند و چانه میت را ببندند و پای او را دراز کنند و دستهای او را کنار پهلوهایش دراز کنند .. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۴) (گلپایگانی ، صافی :) و در تشییع ، آداب اسلام را رعایت کنند و از شرکت بانوان در تشییع که مکروه است مخصوصاً حرکت آنان جلوتر از مردان آن هم با مظاهر غیر اسلامی جلوگیری نمایند و منظره عبرت آور تشییع جنازه را به معصیت و تشبّه به عادات و رسوم کفار که حاکی از عدم استقلال فکری و نفوذ بیگانگان است آلوده نکنند و اجازه ندهند که آداب و رسوم مخالفین اسلام به اجتماع مسلمین راه پیدا کند. چه خوب است که مسلمین برای حفظ سنن مذهبی و استقلال فکری خود در همه شئون ، روش اولیاء اسلام علیهم السلام را سرمشق قرار دهند و از عواقب و خیم تشبّه به بیگانگان بپرهیزند و نیز مستحب است .. (۵) (مکارم :) تا کاملًا معلوم شود .. (۶) (مکارم :) یا احتمال زنده بودن او را بدهند، باید پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند، سپس پهلو را بدوزند و چنانچه دسترسی به اهل اطّلاع بوده باشد این کار را زیر نظر آنها انجام دهند. (۷) (زنجانی :) شکم او را .. (سیستانی :) پهلوی او را .. (۸) (زنجانی :) شکم او را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میّت

[مسائلی در غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان]

[مسأله ۵۴۲ غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان دوازده امامی]

مسأله ۵۴۲ غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان دوازده امامی بر هر مکلّفی واجب است (۱) و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند (۲)، و بنا بر احتیاط واجب حکم مسلمانی هم که دوازده امامی نیست همین طور است . (۱) (اراکی :) غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان بر هر مکلّفی واجب است ..

(گلپایگانی ، خوئی ، فاضل ، تبریزی ، مکارم ، صافی ، زنجانی :) غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی

نباشد بر هر مكلّفى واجب است ..

(بهجت :) غسل ، کفن ، نماز و دفن مسلمان (یعنی میتی که به حسب اظهار شهادتین و عدم منافی ، حکم به اسلام او می شود) بر هر مکلّفی واجب است .. (۲) (اراکی ، خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، بهجت ، زنجانی ، تبریزی ، فاضل ، مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی :) مسأله غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد، بر ولیّ او واجب است . ولیّ باید این کارها را یا خود انجام دهد یا دیگری را مأمور انجام آنها نماید و چنانچه شخصی این کارها را به اجازه ولیّ انجام دهد از ولیّ ساقط می شود، بلکه اگر دفن و مانند او را بدون اجازه ولیّ انجام دهد از ولیّ ساقط می شود و حاجت به اعاده آنها نیست و اگر میّت ولیّ نداشته باشد یا آن که ولیّ از انجام کارهای او امتناع کند، بر بقیه مکلّفین ، کفایتاً واجب است که کارهای او را انجام دهند و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند و در صورت امتناع ولیّ، اذن او معتبر نیست .

[مسأله ۵۴۳ اگر کسی مشغول کارهای میّت شود]

مسأله ۵۴۳ اگر کسی مشغول کارهای میّت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

[مسأله ۵۴۴ اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میّت شده]

مسأله ۵۴۴ اگر انسان یقین کند (۱) که دیگری مشغول کارهای میّت شده ، واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند (۲)، ولی اگر شك یا گمان دارد (۳)، باید اقدام نماید. (۱) (سیستانی ، زنجانی :) اطمینان کند .. (۲) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (زنجانی :) اگر شك یا گمان غیر اطمینانی دارد ..

(مکارم :) مسأله هر گاه شك کند کسی اقدام به کارهای میّت کرده است یا نه ، باید خودش اقدام کند.

[مسأله ۵۴۵ اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده اند]

مسأله ۵۴۵ اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده اند باید دوباره انجام دهد (۱) ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شك دارد که درست بوده یا نه ، لازم نیست اقدام نماید. (۱) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) مسأله هر گاه کسی اقدام به غسل یا کفن و نماز و دفن میّت کرده و ندانیم صحیح به جا آورده یا باطل ، باید بگوییم صحیح بوده ، اما اگر یقین داریم باطل انجام داده است باید دوباره انجام دهیم .

[مسأله ۵۴۶ غسل و کفن و نماز و دفن میّت]

مسأله ۵۴۶ برای غسل و کفن و نماز و دفن میّت ، باید (۱) از ولیّ او اجازه بگیرند (۲). (۱) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط ..

(۲) (زنجانی :) باید رضایت ولی را احراز کنند.

(سیستانی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۵۴۲.

[مسأله ۵۴۷ ولیّ زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می کند شوهر اوست]

مسأله ۵۴۷ ولیّ زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می کند شوهر اوست و بعد از او، مردهایی که از میّت ارث می برند مقدّم بر زنهای ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدّم هستند در این امر نیز مقدمند.

(خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی :) مسأله ولیّ زن ، شوهر اوست و بعـد از او مردهایی که از میّت ارث می برنـد مقـدّم بر زنهای ایشان هستند.

(زنجـانی :) مسأله ولیّ زن شوهر او است ، و بعـد از او خویشاونـدان نسبی به ترتیب طبقات ارث ، و در هر طبقه مردها بر زنها مقدّمند، و در صورت تعدد، بنا بر احتیاط از همه باید اجازه گرفته شود.

(مکارم :) مسأله شوهر نسبت به زن خود، از همه اولی است ، سپس کسانی که از میّت ارث می برند به ترتیبی که در ارث بیان شده ولایت بر میّت دارند و چنانچه در یک طبقه وارث مرد و زن باشند، احتیاط این است که از هر دو اجازه بگیرند.

(سیسـتانی :) مسـأله ولیّ زن ، شـوهر اوست و در غیر این مـورد وارث ، ولیّ میت است به ترتیـبی که در طبقـات ارث خواهد آمد و در هر طبقه مردان بر زنان مقدّمند و در مقدّم بودن پدر میّت بر پسرش ، و جدّ او بر برادرش ، و برادر پدر و مادریش بر برادر پـدری یا مادریش فقط، و برادر پـدری او بر برادر مادریش ، و عموی او بر دائیش اشـکال است پس در چنین موارد باید مقتضای احتیاط رعایت شود و اگر ولیّ متعدد بود، اذن یکی از آنها کافی است .

مسأله اختصاصی

(سیستانی :) مسأله ۵۳۶ بچه نابالغ و دیوانه ، ولایت انجام کارهای میّت را ندارنـد و هم چنین غائبی که نمی تواند شـخصاً یا با مأمور کردن کسی دیگر متکفّل انجام آن کارها شود، ولایت ندارد.

[مسأله ۵۴۸ اگر کسی بگوید من وصی یا ولیّ میّتم]

مسأله ۵۴۸ اگر کسـی بگویـد من وصـی یـا ولیّ میّتم یا ولیّ میّت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میّت را انجام دهم (۱)، چنـانچه دیگری نمی گویـد من ولیّ یـا وصـیّ میتم یـا ولیّ میّت به من اجازه داده است ، انجام کارهای میّت با اوست . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) و احتمال داده شود که راست می گوید، انجام کارهای میّـت بـا او اسـت مگر آن کـه کس دیگر بگویـد کـه من وصـیّ یـا ولیّ میّت هسـتم یـا از ولیّ میّت اجـازه دارم ، که در این صورت حرف کسی پذیرفته است که دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند.

(تبریزی :) چنانچه به حرف او اطمینان دارنـد یا میّت در تصـرف او است یا این که دو نفر عادل به گفته او شـهادت دهنـد باید حرف او را قبول کرد.

(مکارم :) و بدن میّت در اختیار او است ، انجام کارهای میّت باید با اجازه او باشد.

(خوئی :) مسأله اگر کسی بگوید من ولیّ میّت هستم یا ولیّ میّت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میّت را انجام دهم یا بگویـد راجع به امور تجهیز میّت ، من وصـیّ او می باشم چنانچه به حرف او اطمینان دارند یا میّت در تصـرف اوست یا این

که دو نفر عادل بلکه یک نفر شخصی که مورد اطمینان باشد به گفته او شهادت دهند باید حرف او را قبول کرد.

(زنجانی :) یا این که دو مرد عادل ((سیستانی :) یا این که دو نفر عادل) به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

[مسأله ۵۴۹ اگر میّت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولیّ کس دیگری را معین کند]

مسأله ۵۴۹ اگر میّت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولیّ کس دیگری را معین کند (۱)، (احتیاط واجب (۲) آن است که ولیّ و آن کس هر دو اجازه بدهند (۳)) و لازم نیست (۴) کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده ، این وصیت را قبول کند (۵) ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید (۶). (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) ولایت این امور با اوست .. (صافی :) وصیت او صحیح است ..

(بهجت :) بنا بر أظهر لازم است آن شخص از ولیّ میّت برای این کارها اجازه بگیرد. [پایان مسأله] (مکارم :) مثلًا وصیّت کند فلان شخص بر من نماز بخواند، واجب است به آن عمل شود .. (۲) (اراکی ، زنجانی :) احتیاط .. (۳) (زنجانی :) و کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده ، می تواند این وصیت را رد کند؛ ولی اگر آن را رد نکند یا ردّ آن به وصیت کننده نرسد تا بمیرد، لازم است وصی پس از مرگ به آن عمل کند.

(فاضل :) و اگر میت وصیت کند و فرزند خود را وصی قرار دهد بنا بر احتیاط واجب بر فرزند لازم است طبق وصیت پدر عمل کند و نمی تواند آن را قبول نکند امّا اگر غیر از فرزند خود کسی را وصی قرار دهد اگر او مطلع شود و در حال حیات وقتی که او می توانسته وصی دیگر انتخاب کند به او اطلاع دهد که حاضر نیست طبق وصیت او عمل کند مانعی ندارد و الّا باید طبق وصیت او عمل کند. (مکارم :) احتیاط مستحب آن است که از ولیّ هم اجازه بگیرد ..

(صافی :) احتیاط آن است که ولیّ هم به او در عمل به وصیّت اجازه بدهد ..

[در رساله آیت اللّه نوری به جای قسمت داخل پرانتز آمده است : ولایت این امور با او است و مستحب است از ولی هم اجازه بگیرد] [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، سیستانی و تبریزی نیست] (۴) (مکارم :) واجب نیست .. (۵) (مکارم :) اگر چه قبول بهتر است .. (۶) (گلپایگانی :) و هم چنین اگر بعد از موت از وصیت مطلع شد، احتیاط واجب عمل به وصیت است .

مسأله اختصاصی

اشاره

(مکارم :) مسأله ۵۲۳ هر گاه بداند ولیّ راضی است اما صریحاً با زبان اجازه نداده است همین اندازه که اجازه او از ظاهر حال نمایان باشد کافی است .

احکام غسل میّت

[مسأله ۵۵۰ واجب است میّت را سه غسل بدهند]

مسأله ۵۵۰ واجب است میّت را سه غسل بدهنـد. اول : به آبی که با سدر مخلوط باشد دوم : به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم : با آب خالص (۱). (۱) (مکارم :) ولی شهید و بعضی دیگر غسل ندارند که شرح آن بعداً خواهد آمد.

(بهجت :) و مراعات این ترتیب لازم است و در صورت بهم خوردن ترتیب ، از همان جا که بهم خورده اعاده کنند.

[مسأله ۵۵۱ سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد]

مسأله ۵۵۱ سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد، که نگویند (۱) سدر و کافور با آب مخلوط شده است .

(۱) (بهجت :) که عرفاً نگویند ..

(مکارم :) مسأله مانعی ندارد سدر و کافور به اندازه ای باشد که آب را مضاف کند، ولی باید به اندازه ای کم نباشد که بگویند سدر و کافور با آب مخلوط نشده است و در صورتی که مضاف شود بهتر این است که میّت را اول با آن بشویند و بعد آب روی بدن او بریزند تا به صورت مطلق در آید.

[مسأله ۵۵۲ اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود]

مسأله ۵۵۲ اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید (۱) مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحبّ.. (۲) (فاضل :) ولی آن قدر کم نباشد که آب سدر و کافور اصلًا صدق نکند.

(مکارم :) و اگر آن هم پیدا نشود، به جای آن با آب معمولی غسل دهند.

[مسأله ۵۵۳ کسی که برای حج احرام بسته است]

مسأله ۵۵۳ کسی که برای حج (۱) احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد (۲)، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند (۳) و هم چنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو، بمیرد. (۱) (اراکی ، گلپایگانی ، صافی :) یا عمره .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۲) (گلپایگانی :) اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد ..

(صافی :) اگر پیش از انجام سعی در احرام حج و پیش از تقصیر در احرام عمره بمیرد ..

(مکارم :) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است هر گاه پیش از تمام کردن طواف و قبل از حلال شدن بوی خوش بر او از دنیا برود .. (۳) (اراکی ، گلپایگانی ، مکارم ، صافی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند، و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، مگر این که در احرام حج بوده و سعی را تمام نموده باشد که در این صورت با آب کافور باید غسلش دهند.

(سیستانی :) مگر این که در احرام حجّ تمتّع بوده و طواف و نمازش و سعی را تمام نموده باشد، یا آن که در احرام حجّ قران یا افراد بوده و حلق را انجام داده باشد، که در این دو صورت با آب کافور باید غسل دهند.

(زنجانی :) مگر این که در احرام حج بوده و حلق یا تقصیر و سعی بین صفا و مروه کرده باشد یا در احرام عمره مفرده بوده و حلق یا تقصیر نموده باشد.

[مسأله ۵۵۴ اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود]

مسأله ۵۵۴ اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غصبی باشد، باید (۱) به جای هر کدام که ممکن نیست میّت را با آب خالص غسل بدهند (۲). (۱) (بهجت :) بنا بر احتیاط واجب .. (سیستانی :) باید بنا بر احتیاط او را یک تیمم بدهند و .. (۲) (زنجانی :) و بنا بر احتیاط مستحب یک تیمم نیز بنماید.

(بهجت :) و أقوی در مکان غسل این است که باید مباح باشد.

(خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط میّت را با آب خالص غسل داده و تیمم نیز بدهند.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۵۵۲.

[مسأله ۵۵۵ کسی که میّت را غسل می دهد]

مسأله ۵۵۵ کسی که میّت را غسل می دهد، باید (۱) مسلمان دوازده امامی و عاقل (۲) باشد و مسائل غسل را هم بداند (۳) و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد (۴). (۱) (نوری :) در حال اختیار باید .. (۲) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی :) و بالغ ..

(زنجانی :) و بالغ یا ممیز بوده و غسل را درست انجام دهد ولی اگر میت مسلمان غیر دوازده امامی را هم مذهب ِ خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مسلمان دوازده امامی ساقط است . (۳) (گلپایگانی ، صافی ، بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، تبریزی ، نوری :) ولی اگر میّت مسلمان غیر اثنا عشری را هم مذهب خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد تکلیف از مؤمن اثنا عشری ساقط است . (۴) (اراکی :) بنا بر احتیاط مستحب ّ بالغ باشد گر چه بچه ممیّز اگر مسائل غسل را بداند می تواند میّت را غسل دهد.

(سیستانی :) مسأله - کسی که میت را غسل می دهد باید عاقل و مسلمان باشد و بنا بر احتیاط واجب دوازده امامی باشد و نیز باید مسائل غسل را هم بداند و اگر بچه ممیّز بتواند غسل را به طور صحیح انجام دهد، کفایت می کند و چنانچه میّت مسلمان غیر اثنا عشری را ، هم مذهب خودش اگر چه بر طبق مذهبش غسل بدهد تکلیف از مؤمن اثنا عشری ساقط است ، مگر آن که ولی ّ آن میّت باشد که در این صورت تکلیف از او ساقط نمی شود.

(مکارم :) مسأله کسی که میت را غسل می دهد باید مسلمان و بالغ و عاقل باشد و مسائل لازم غسل را بداند و احتیاط مستحب ّ آن است که شیعه دوازده امامی باشد.

[مسأله ۵۵۶ کسی که میّت را غسل می دهد باید قصد قربت داشته باشد]

مسأله ۵۵۶ کسی که میّت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد (۱) یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد (۲) و اگر به همین نیّت تا آخر غسل سوم باقی باشد کافی است و تجدید لازم نیست (۳). (۱) (سیستانی :) و کافی است به قصد امتثال امر خداوند باشد. (۲) (خوئی ، مکارم ، تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی ، صافی :) و برای غسل دوّم و سوّم هم نیّت غسل را تجدید نماید.

(زنجانی :) برای خداوند انجام دهد. [پایان مسأله] (۳) (بهجت :) تجدید نیّت لازم نیست اگر چه أحوط است .

[مسأله ۵۵۷ غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است]

مسأله ۵۵۷ غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است (۱). (و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست (۲)) و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده ، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند (۳)، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست (۴).

(۱) (بهجت :) بنا بر احتیاط .. (۲) (سیستانی :) غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او واجب نیست و اگر بچه کافر ممیز باشد و اظهار اسلام کند مسلمان است .. [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۳) (خوئی ، تبریزی :) چنانچه محکوم به اسلام بوده باید او را غسل داد. [پایان مسأله] (سیستانی :) چنانچه پدر یا مادر او مسلمان باشند، باید او را غسل داد. [پایان مسأله] (مکارم :) چنانچه پدر یا مادر او مسلمان باشد غسل او واجب است ، هم چنین کسی که قبلًا مسلمان بوده و بعد دیوانه شده است . [پایان مسأله] (زنجانی :) چنانچه پدر یا مادر یا جدّ یا جدّه نزدیک او مسلمان بوده یا به جهت دیگری محکوم به اسلام باشد باید او را غسل دهند در غیر این صورت غسل دادن او جایز نیست .

(فاضل :) چنانچه پدر و مادر و جدّ و جدّه او یا یکی از آنان مسلمان باشند .. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) و اگر بچه در دار اسلام پیدا شود و معلوم نباشد که پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان است یا نه محکوم به اسلام است و باید او را غسل دهند.

[مسأله ۵۵۸ بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد]

مسأله ۵۵۸ بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد (۱) باید (۲) غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد (۳)، باید (۴) در پارچه ای به پیچند و بدون غسل دفن کنند. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) یا اگر چهار ماه ندارد ولی خلقتش تمام باشد ..

(اراکی :) اگر چهار ماه بیشتر دارد .. (۲) (بهجت :) باید بنا بر احتیاط واجب .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) و خلقتش هم تمام نشده ..

(سیستانی :) بلکه اگر چهار ماه هم ندارد ولی ساختمان بدنش تمام شده ، باید بنا بر احتیاط واجب او را غسل دهند و در غیر این دو صورت باید بنا بر احتیاط در پارچه ای به پیچند و بدون غسل ، دفن کنند. (۴) (خوئی ، تبریزی :) باید بنا بر احتیاط .. (مکارم :) باید بنا بر احتیاط واجب ..

[مسأله ۵۵۹ اگر مرد زن را و زن مرد را غسل بدهد]

مسأله ۵۵۹ اگر مرد، زن را و زن ، مرد را (۱) غسل بدهد باطل است (۲) ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد (۳) اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن ، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد. (۴) (۱) (بهجت :) در غیر موارد ضرورت .. (۲) (خوئی ، زنجانی :) حرام است مرد، زن را و زن ، مرد را غسل بدهد ..

(تبریزی :) جایز نیست مرد، زن را و زن ، مرد را غسل بدهد .. (۳) (تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(بهجت :) و احتیاط مستحب در غسل زوجین ، از زیر لباس است .. (۴) (خوئی ، زنجانی ، صافی :) در حال اختیار غسل ندهد.

(سیستانی :) مسأله مرد نمی توانـد زن نامحرم را غسل بدهد و هم چنین زن نمی تواند مرد نامحرم را غسل بدهد و زن و شوهر می توانند یکدیگر را غسل بدهند.

(مکارم :) مسأله مرد نمی توانـد زن را غسل دهـد، هم چنین زن نمی تواند مرد را غسل دهد، مگر زن و شوهر که هر کدام می تواند دیگری را غسل دهد، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر ضرورتی نیست ، این کار را نکنند.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۴۶۲ کسـی که کشتن او به رجم یا قصاص و مانند اینها واجب شده است در صورتی که قبل از اجرای حکم ، غسـلهای سه گانه میت را به امر حاکم شـرع یا بدون امر او انجام داده باشد، غسل دادنش واجب نیست ، اگر چه بعد از غسل ، از او حدث اصغر یا اکبر سر زده باشد.

[مسأله ۵۶۰ مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست غسل دهد]

مسأله ۵۶۰ مرد می تواند (۱) دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست (۲)، غسل دهد. زن هم می تواند (۳) پسر بچه ای را که سه سـال بیشـتر نـدارد (۴)، غسل دهـد. (۱) (بهجـت :) در غیر حـال ضـرورت .. (۲) (سیسـتانی :) کـه ممیز نیست .. (مکارم :) از سه سال کمتر است .. (۳) (بهجت :) در غیر حال ضرورت .. (۴) (سیستانی :) که ممیز نیست .. مکارم (:) که سه سال کمتر دارد ..

[مسأله ۵۶۱ اگر برای غسل دادن میّتی که مرد است مرد پیدا نشود]

مسأله ۵۶۱ اگر برای غسل دادن میّتی که مرد است مرد پیـدا نشود زنانی که با او نسـبت دارنـد و محرمند (مثل مادر و خواهر و عمّه و خاله (۱)، یا به واسطه شیر خوردن (۲) با او محرم شده اند (۳))، می توانند غسلش بدهند (۴). و نیز اگر برای غسل میّت زن ، زن دیگری نباشـد مردهایی که با او نسبت دارنـد و محرمنـد (۵)، یا به واسـطه شـیر خوردن با او محرم شـده اند (۶)، می توانند از زیر لباس ، او را غسل دهند. (۷) (۱) (زنجانی :) و کسانی که به واسطه ازدواج با او محرم شده اند مثل عروس و مادر زن .. (۲) (خوئی ، تـبریزی :) یـا ازدواج .. (۳) [قسـمت داخـل پرانتز در رسـاله آیت اللّه مکارم نیست] (۴) (اراکی ، خـوئی ، فاضل ، تبریزی :) می توانند از زیر لباس (خوئی ، تبریزی : یا چیزی که بدن او را به پوشاند) غسلش بدهند ..

(گلپایگانی ، صافی :) می توانند با رعایت ستر عورت او را غسل بدهند ..

(زنجانی :) غسلش می دهند و بنا بر احتیاط در هنگام غسل باید لباس یا چیزی که بدن او را به پوشاند بر او باشد ..

(بهجت :) بنا بر احوط باید از زیر لباس یا چیزی که بدن او را به پوشاند غسلش بدهند .. (۵) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) یا به واسطه ازدواج .. (۶) (بهجت :) بعد از این که از سایر اولیای میّت خصوصاً شوهر او اجازه بگیرند .. (۷) (خوئی :) می توانند از زیر لباس و مانند آن او را غسل دهند.

(گلپایگانی ، صافی :) می توانند با رعایت ستر عورت او را غسل دهند.

(بهجت :) بنا بر احوط باید از زیر لباس او را غسل دهند.

(زنجانی :) او را غسل می دهند، و بنا بر احتیاط او را با لباس غسل دهند.

(مکارم :) مردهایی که با او محرمند می توانند او را غسل دهند و بهتر است از روی لباس باشد.

(نوری :) می توانند او را غسل دهند ولی در هر دو صورت باید عورت مرده پوشانده شود.

(سیستانی :) مسأله محارم می توانند یکدیگر را غسل دهند چه محارم نسبی مانند مادر و خواهر، چه آنها که به واسطه شیر خوردن یا ازدواج محرم شده اند و لازم نیست غسل دادن در غیر عورت از زیر لباس باشد گر چه بهتر است ولی بنا بر احتیاط واجب در صورتی مرد زنی را که محرم او است غسل دهد که زنی که بتواند غسل دهد پیدا نشود و هم چنین به عکس .

[مسأله ۵۶۲ اگر میّت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد باشند]

مسأله ۵۶۲ اگر میّت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است (۱) که غیر از عورت ، جاهای دیگر میّت برهنه باشد (۲) و همین طور اگر محرم باشند. (۱) (گلپایگانی ، فاضل ، صافی ، تبریزی ، زنجانی :) بهتر آن است .. (۲) (خوئی ، گلپایگانی ، فاضل ، صافی ، تبریزی ، زنجانی ، مکارم ، بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی :) ولی بهتر آن است که از زیر لباس غسل داده شود. [پایان مسأله]

[مسأله ۵۶۳ نگاه کردن به عورت میت حرام است]

مسأله ۵۶۳ نگاه کردن به عورت میت (۱)، حرام است و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی شود (۲). (۱) (سیستانی :) برای غیر زن و شوهر .. (۲) (زنجانی :) ولی نگاه کردن زن و شوهر و کسانی که در حکم آنها هستند به عورت یکدیگر جایز است ، هر چند احتیاط مستحب در ترک است .

[مسأله ۵۶۴ اگر جایی از بدن میّت نجس باشد]

مسأله ۵۶۴ اگر جایی از بدن میّت نجس باشد، باید (۱) پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند (۲). و احتیاط مستحب آن است (۳) که تمام بدن میت ، پیش از شروع به غسل (۴) پاک باشد. (۱) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط .. (۲) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (فاضل :) احتیاط واجب آن است .. (خوئی ، تبریزی :) اولی آن است .. (۴) (خوئی :) از جهت نجاست های دیگر ..

(سیستانی :) مسأله اگر در جایی از بدن میت عین نجس باشد باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آن را بر طرف کنند، و اولی آن است که نجاسات از تمام بدن میت پیش از شروع به غسل برطرف کنند.

(زنجانی :) مسأله اگر جایی از بدن میّت نجس باشد، چنانچه با همان آبی که بر بدن میت ریخته می شود بدن میت پاک شود، غسل صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پیش از آن که آنجا را غسل بدهند آب بکشند، بلکه بهتر آن است که تمام بدن میت ، پیش از شروع به غسل از جهت نجاستهای دیگر پاک باشد.

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۴۸۴ کسی که غسل مس ّ میّت بر او واجب شده امّا غافل از تکلیف به غسل مس ّ میت ، غسل جنابت انجام داده در صورتی که این غسل به قصد انجام وظیفه واقع شده ، کفایت از غسل مس ّ میت می کند.

(بهجت :) مسأله ۴۸۵ بدن میّتی که سرد نشده چنانچه با رطوبت مسّ شود، موجب نجاست است ، اگر چه موجب غسل نیست .

(بهجت :) مسأله ۴۸۷ مسّ میّت اجمالًا ناقض وضو می باشد.

(بهجت :) مسأله ۴۸۸ با مسّ میّت غسل واجب می شود و فرقی نیست بین این که با رطوبت مسّ کند یا بدون رطوبت .

(بهجت :) مسأله ۴۸۹ در صورتی که میّتی را مسّ کند ولی معلوم نشود قبل از سرد شدن بوده یا بعد از سرد شدن غسل واجب نیست .

(بهجت :) مسأله ۴۹۰ شهید مانند کسی است که غسل داده شده بنا بر این مسّ بدن او موجب غسل نیست و هم چنین کسی که قتل او به عنوان قصاص و یا حدّ واجب باشد و قبل از اجرای قصاص یا حد غسل کرده باشد.

[مسأله ۵۶۵ غسل میّت مثل غسل جنابت است]

مسأله ۵۶۵ غسل میّت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب (۱) آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است ، میّت را غسل ارتماسی ندهند (۲) و احتیاط مستحبّ آن است که در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند بلکه آب را روی آن بریزند. (۱) (مکارم :) احتیاط .. (بهجت :) احتیاط مستحبّ .. (۲) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی :) و در غسل ترتیبی هم ((زنجانی :) و در غسل ترتیبی میت) لازم است طرف راست را پیش از طرف چپ بشویند و نیز اگر ممکن است بنا بر احتیاط مستحب هر یک از سه قسمتِ بدن را در آب فرو نبرند بلکه آب را روی آن بریزند.

(گلپایگانی ، فاضل ، صافی :) ولی در غسل ترتیبی فرو بردن هر یک از سه قسمت بدن میّت را در آب کثیر بی اشکال است (فاضل : در آب کثیر جایز است).

(سیستانی :) و در غسل ترتیبی هم لازم است طرف راست را پیش از طرف چپ بشویند.

(بهجت :) و در صورت غسل ارتماسی باید آب قلیل نباشد. [پایان مسأله] (تبریزی :) و باید در غسل ترتیبی قسمت چپ بدن را بعد از قسمت راست بشویند و هم اگر ممکن است بنا بر احتیاط مستحب هر یک از سه قسمتِ بدن را در آب فرو نبرند بلکه آب را روی آن بریزند.

(مکارم :) ولی جایز است در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را به ترتیب در آب فرو برند.

[مسأله ۵۶۶ کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده]

مسأله ۵۶۶ کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده ، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میّت برای او کافی است (۱). (۱) (بهجت :) ولی بنا بر احتیاط موقع غسل دادن ، نیت غسل جنابت و یا حیض را نیز بنمایند.

[مسأله ۵۶۷ جایز نیست که برای غسل دادن میّت مزد بگیرند]

مسأله ۵۶۷ جایز نیست که برای غسل دادن میّت مزد بگیرند (۱) ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) مزد گرفتن برای غسل دادن میّت حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میّت را غسل دهد آن غسل باطل است ..

(تبریزی :) مزد گرفتن برای غسل دادن اشکال دارد و اگر کسی برای گرفتن مزد، میّت را غسل دهد و در غسل دادن قصد قربت کند آن غسل صحیح است ..

(سیستانی :) مزد گرفتن برای غسل دادن میّت بنا بر احتیاط، حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میّت را غسل دهد به طوری که منافات با قصد قربت داشته باشد آن غسل باطل است ..

(نوری :) واجب آن است که برای غسل دادن میّت ، مزد نگیرند .. (۲) (مکارم :) مزد گرفتن برای کارهای مقدّماتی و نظافت او و مانند آن اشکالی ندارد.

(تبریزی :) اشکالی ندارد.

[مسأله ۵۶۸ اگر آب پیدا نشود]

مسأله ۵۶۸ اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل ، میّت را یک تیمم بدهند (۱). (۱) (اراکی :) و احتیاط آن است که یک تیمم دیگر هم بدل از هر سه غسل بدهند.

(خوئی :) مسأله - (در غسل میّت غسل جبیره ای مشروع نیست و) اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل میّت را یک تیمّم بدهند و احتیاط واجب آن است که یک تیمّم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمم می دهد در یکی از این سه تیمّم قصد ما فی الذّمه نماید، یعنی : نیّت کند که این تیمّم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد انجام می دهم ، تیمّم چهارم لازم نیست .

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، صافی ، تبریزی نیست] (سیستانی :) باید عوض غسل ، میّت را یک تیمّم بدهند و احتیاط مستحب آن است که سه تیمم بدهند.

(زنجانی :) باید میت را یک تیمم دهند و بنا بر احتیاط مستحب عوض هر غسل میت را یک تیمم دهند و در غیر تیمم اول سایر تیممها را رجاءً انجام دهند، و کسی که میت را سه تیمم می دهد اگر در یکی از آنها قصد ما فی الذمه نماید؛ یعنی نیت کند که این تیمم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام می دهم ، بی اشکال تیمم چهارم لازم نیست .

(گلپایگانی ، صافی :) در تیمّم سوم ..

(بهجت :) مسأله اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید بنا بر احتیاط واجب میّت را سه تیمّم بدهند و تیمّم اول را به قصد ما فی الذّمه انجام دهند؛ و اما اگر آب هست ولی فقط برای یک غسل کافی است مسأله دو صورت دارد: اول آن که : آب طوری است که فقط در غسل معینی قابل استفاده است . دوم آن که : غسل معین نیست . اگر غسل معین است ، مثل این که آب مخلوط با سدر یا کافور شده باشد، در این صورت آن آب را در غسل مربوط به خودش استفاده می کنند و

به جای دو غسل دیگر میّت را تیمّم می دهند و در این اعمال ترتیب معتبر در غسل میّت را رعایت می کنند. اما اگر غسل معین نباشد مثل این که آب خالص است و سدر و کافور هم موجود است ،

بنا بر أحوط در این صورت قدری سدر با آب مخلوط می کنند به طوری که مضاف نشود و با آن غسل اوّل را به قصد وظیفه فعلیه انجام می دهند و سپس میت را بدل از دو غسل بعدی دو تیمم می دهند.

(مکارم :) مسأله اگر آب پیدا نشود، یا بدن میّت طوری باشد که نمی توان آن را غسل داد و یا به خاطر هر مانع دیگر غسل ممکن نباشد، باید میّت را عوض هر غسل یک تیمم بدهند، به این ترتیب که تیمم دهنده روبروی میّت قرار می گیرد و دست خود را به زمین می زند و به صورت و پشت دستهای میّت می کشد.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۴۷۲ اگر به علت نبودن آب ، میّت را تیمّم دهند و بعد از آن آب پیدا شود، در صورتی که خوفی بر میّت در تأخیر دفن نیست باید آن را غسل بدهند و حنوط و کفن کنند، و اگر نماز بر او خوانده اند بنا بر أحوط دوباره بخوانند.

[مسأله ۵۶۹ کسی که میّت را تیمم می دهد]

اشاره

مسأله ۵۶۹ کسی که میّت را تیمم می دهد، می تواند در صورت امکان دست میّت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهایش بکشد و اگر به این صورت ممکن باشد لازم نیست به دست زنده هم او را تیمم داد اگر چه احتیاط استحبابی ، جمع است . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۵۶۸.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، نوری :) مسأله کسی که میّت را تیمم می دهد باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میّت بکشد و اگر ممکن باشد احتیاط واجب آن است که با دست میّت هم ، او را تیمم بدهد.

(فاضل :) و لازم نیست حتماً میت را بغل کند و دستها را از پشت به صورت او بکشد یا از روبرو دستها را بر عکس بکشد بلکه به همان صورت متعارف بکشد کافی است و بنا بر احتیاط واجب اگر ممکن باشد، با دست میّت هم او را تیمّم بدهد.

(اراکی ، زنجانی ، سیستانی :) احتیاط مستحب ..

(گلپایگانی ، صافی :) احتیاط لازم ..

(بهجت :) مسأله کسی که میّت را تیمّم می دهد بنا بر أظهر باید دست خود را به زمین زده و به صورت و پشت دستهای میّت بکشد به این ترتیب که در صورت امکان و نبودن مشکل میّت را باید بنشاند و پشت سر او قرار گرفته و او را تیمّم بدهد ولی احتیاط در این است که با دست خودِ میّت نیز او را تیمّم بدهند.

احکام کفن میّت

[مسأله ۵۷۰ میّت مسلمان را باید با سه پارچه کفن نمایند]

مسأله ۵۷۰ میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سر تا سری می گویند کفن نمایند.

[مسأله ۵۷۱ لنگ باید از ناف تا زانو اطراف بدن را به پوشاند]

مسأله ۵۷۱ لنگ باید (۱) از ناف تا زانو، اطراف بـدن را به پوشاند و بهتر آن است که از سـینه تا روی پا برسد. و بنا بر احتیاط واجب (۲) پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را به پوشاند (۳) و درازی سر تا سری باید (۴) به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد (۵) و پهنای آن بایـد به انـدازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید. (۱) (بهجت :) بنا بر احتیاط باید .. (سیستانی :) باید بنا بر احتیاط واجب ..

(۲) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، خوئی ، صافی ، تبریزی ، زنجانی و بهجت نیست] (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی ، فاضل ، بهجت :) و بهتر آن است که تا روی پا برسد ((بهجت :) با توجه به این که عرفاً آن را پیراهن بگویند) ..

(اراکی :) لنگ و پیراهن به مقداری که به آن عرفاً لنگ و پیراهن بگویند کافی است هر چند احتیاط مستحبّ با نبود صغیر در ورثه ، آن است که لنگ به مقداری باشد که از ناف تا زانو بلکه افضل از سینه تا روی پا، اطراف بدن را به پوشاند و در پیراهن به مقداری باشد که از سر شانه تا نصف ساق را به پوشاند و افضل آن است که تا روی پا باشد ..

(گلپایگانی ، صافی :) پیراهن باید از سر شانه ، از دو طرف بدن تا نصف ساق پا برسد که تمام بدن را تا نصف ساق پا به پوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد .. (۴) (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب باید .. (۵) (سیستانی :) سر تا سری باید به اندازه ای باشد که تمام بدن را به پوشاند و احتیاط واجب آن است که درازی او به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

(نوری :) درازی سر تا سری باید بیشتر از طول جسد به اندازه ای که بستن دو سر آن ممکن شود باشد ..

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۴۹۳ اگر سه پارچه (لنگ ، پیراهن ، سر تا سری) برای کفن میت میسّر نشود، به هر کدام که میسّر باشد اکتفا می شود، اگر چه اسم هیچ یک از این سه پارچه بر او صدق نکند بلکه اگر هیچ پارچه ای مقدور نشود و فقط مقداری جهت پوشاندن عورتین موجود باشد، واجب است با آن عورتین را به پوشانند.

[مسأله ۵۷۲ مقداری از لنگ ، که از ناف تا زانو را می پوشاند]

مسأله ۵۷۲ مقداری از لنگ ، که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است و آن چه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحبّ کفن می باشد (۱). این مسأله ، در رساله آیات عظام : فاضل ، سیستانی و مکارم نیست (۱) (زنجانی :) البته مقداری از کفن که کمتر از آن مطابق شئون میت نیست داخل در مقدار واجب کفن است . (اراکی ، بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۵۷۱.

[مسأله ۵۷۳ اگر ورثه بالغ باشند]

مسأله ۵۷۳ اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را ، که در مسأله قبل گفته شد (۱) از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد (۲) و احتیاط واجب (۳) آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن (و هم چنین مقداری را که احتیاطاً لازم است (۴)) از سهم وارثی که بالغ نشده برندارند (۵). (۱) (بهجت :) که در مسأله [۵۷۱] گفته شد .. (۲) (فاضل :) بعید نیست مقدار متعارف مناسب با شأن میت از اصل ترکه خارج شود گر چه

احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و هم چنین مقداری را که احتیاطاً لازم است از سهم کسی که بالغ نشده برندارند. (۳) (گلپایگانی ، صافی ، نوری :) احتیاط .. (۴) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، گلپایگانی ، صافی و تبریزی نیست] (۵) (گلپایگانی ، نوری :) اگر چه بعید نیست جواز برداشتن به مقدار عمل به استحباب مطابق شأن میّت از جمیع ترکه ، هر چند وارث غیر بالغ باشد.

(زنجانی :) احتیاط آن است که مقدار مستحب و مقدار احتیاطی کفن را از سهم وارثی که به جهتی هم چون عدم بلوغ یا جنون یا افلاس از تصرف در اموال خود ممنوع می باشند برندارند، هم چنین بنا بر احتیاط در این مقدار رضایت دیگر ورثه هم جلب شود.

(سیستانی :) مسأله مقدار واجب کفن که در مسأله قبل گفته شد از اصل مال میّت برداشته می شود بلکه مقدار مستحب کفن در حدود متعارف و معمول با ملاحظه شأن میّت را هم می شود از اصل مال او برداشت اگر چه احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده برندارند.

(مکارم :) مسأله کفن را به طور متعارف از واجب و مستحب می توان از اموال میّت برداشت ، هر چند صغیر داشته باشد، امّا زاید بر متعارف را نمی توان از حق صغیر برداشت ، مگر این که وصیّت کرده باشد که در این صورت می توان مقدار اضافی را از ثلث حساب کرد.

[مسأله ۵۷۴ اگر کسی وصیت کرده باشد]

مسأله ۵۷۴ اگر کسی وصیت کرده باشد که (۱) مقدار مستحب کفن را (که در دو مسأله قبل گفته شد (۲))، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معیّن نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معیّن کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند (۳). (۱) (زنجانی :) اگر کسی وصیت کرده باشد که در کفن کردن رعایت مقدار مستحب را نیز بنمایند یا وصیت کرده باشد که .. (۲) (بهجت :) که در مسأله [۵۷۱] گفته شد ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، سیستانی و صافی نیست] (۳) (سیستانی :) هر چند بیش از مقدار متعارف باشد. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۵۷۳).

[مسأله ۵۷۵ اگر میّت وصیت نکرده باشد]

مسأله ۵۷۵ اگر میّت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند (۱) می توانند به طور متعارف که لایق شأن میّت باشد کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است (۲) از اصل مال بردارند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه فاضل نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) و بخواهند از اصل مال بردارند، احوط (گلپایگانی : و اولی) آن است که در تکفین او به مقدار

واجب کفن که قیمتش مطابق شأن میّت باشد اکتفا نمایند (گلپایگانی : اگر چه بعید نیست برداشتن کفن قیمتی واجب و مستحب ّ از اصل مال جایز باشد).

(اراکی ، خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) و بخواهند از اصل مال بردارند احتیاط واجب

(زنجانی : احتیاط) آن است که مقدار واجب کفن را (خوئی ، تبریزی ، زنجانی : با ملاحظه شأن میّت)، به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند (زنجانی : اگر کسانی از ورثه که ممنوع از تصرّف نیستند) اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده اند از سهم آنان می شود برداشت .

(سیستانی :) و بخواهند از اصل مال بردارند نباید زیادتر از آن چه در مسأله [(۵۷۳)] گذشت ، مثل مستحبّات غیر متعارفه که شأن میّت اقتضاء آن را ندارد از اصل مال بردارند، و هم چنین اگر بیشتر از قیمت متعارف برای کفن بپردازند نباید زیادی آن را از اصل مال بردارند و می شود با اجازه ورثه بالغ از سهم آنان برداشت . (۲) (نوری :) و مقدار مستحب کفن را ..

(مکارم :) مسأله مقدار واجب کفن و هزینه واجبات دیگر مانند غسل و حنوط و دفن را از اصل مال برمی دارند، و احتیاجی به وصیت ندارد و اگر میّت مالی نداشته باشد، از بیت المال می دهند.

[مسأله ۵۷۶ کفن زن بر شوهر است]

مسأله ۵۷۶ کفن زن بر شوهر است ، اگر چه زن از خود مال داشته باشد (۱) و هم چنین (۲) اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد (۳) و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد (۴) ولیِ شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد. (۱) (بهجت :) در صورتی که شوهر او مالی داشته باشد که بتواند زن خود را کفن نماید و گر نه بنا بر اظهر باید از ترکه زن بردارند .. (۲) (بهجت :) بنا بر أظهر .. (۳) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(بهجت :) و احتیاط در این است که شوهر با ورثه میّت در این مصارف مصالحه نمایند .. (۴) (زنجانی :) چنانچه شوهر به جهتی چون عدم بلوغ و دیوانگی و سفاهت از تصرف در اموال ممنوع باشد ..

[مسأله ۵۷۷ کفن میّت بر خویشان او واجب نیست]

مسأله ۵۷۷ کفن میّت بر خویشان او واجب نیست ، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد (۱). (۱) (اراکی :) ولی اگر میّت از خود مالی ندارد احتیاط واجب است کسی که مخارج میّت بر عهده او است کفن او را بذل نماید.

(مکارم :) مسأله هر گاه میّت مالی نداشته باشد، بر خویشاوندان او واجب نیست کفن او را بپردازند، هر چند واجب النّفقه آنها باشد، ولی اگر راه دیگری نباشد احتیاط واجب آن است که شخصی که میّت ، واجب النّفقه او است کفن او را بدهد.

مسائل اختصاصی

(سیستانی :) مسأله ۵۶۶ اگر میت مالی برای تهیه کفن نداشته باشد جایز نیست برهنه دفن شود بلکه بنا بر احتیاط بر مسلمانان واجب است او را کفن کنند و جایز است هزینه آن را از زکات حساب نمایند.

(فاضل :) مسأله ۵۷۱ کفن بایـد مباح باشد یعنی از مال خود میت باشد یا دیگری از مال حلال تهیه کرده و با رضایت خود آن را بدهد تا میت را کفن کنند.

[مسأله ۵۷۸ احتیاط واجب آن است که کفن به قدری نازک نباشد]

مسأله ۵۷۸ احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قـدری نازک نباشد که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد (۱).
(۱) (سیستانی :) ولی اگر به طوری باشند که هر سه با هم ، مانع از پیدا شدن بدن میت باشند کفایت می کند.

(بهجت :) مسأله بایـد مقـدار واجب از سه پارچه کفن به قـدری نازک نباشـد که بـدن میّت از زیر آن پیـدا باشد و در بیشتر از مقدار واجب بنا بر أحوط و أظهر باید این مسأله رعایت شود.

[مسأله ۵۷۹ کفن کردن با چیز غصبی]

مسأله ۵۷۹ کفن کردن بـا چیز غصـبی (۱)، اگر چیز دیگری هـم پیـدا نشـود جـایز نیست و چنـانچه کفن میّت غصـبی باشـد و صاحب آن راضـی نباشـد باید از تنش بیرون آورند (۲)، اگر چـه او را دفن کرده باشـند (۳) و هم چنین جایز نیست با پوسـت مردار او را کفن کنند (۴). (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی :) و پوست مردار .. (۲) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .
(۳) (خویی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(سیسـتانی :) مگر در بعضی موارد که مقام ، گنجایش تفصیل آن را ندارد. [پایان مسأله] (مکارم :) و این بر عهده کسی است که این کار را کرده ..

(زنجانی :) ولی اگر توهین به میّت باشـد، نبش قبر میّت جایز نیست بلکه عوض کفن از مال میّت به صاحب آن داده می شود.
(۴) (نوری :) واجب آن است که در حال اختیار با پوست مردار هم او را کفن نکنند.

(فاضـل :) کفن کردن بـا پوست مردار جـایز نیست ، ولی چنـانچه چیز دیگری پیـدا نشود احتیاط واجب آن است که میت را با آن کفن کنند.

(مکارم :) کفن کردن با پوست مردار و چیز نجس ، جایز نیست .

[مسأله ۵۸۰ کفن کردن میّت با چیز نجس]

مسأله ۵۸۰ کفن کردن میّت با چیز نجس و با پارچه ابریشـمی خالص (۱) جایز نیست ، ولی در حال ناچاری اشـکال ندارد (۲) و احتیـاط واجب آن است که بـا پـارچه طلاـ بـاف هم میّت را کفن نکننـد، مگر در حـال ناچاری . (۱) (اراکی ، گلپایگـانی ، فاضل ، صافی :) یا پارچه ای که با طلا بافته شده ..

(خوئی ، تبریزی :) و بنـا بر احتیـاط (سی (ستانی :) و بنـا بر احتیـاط واجب) با پارچه ای که با طلا بافته شـده .. (۲) (اراکی ، خوئی ، گلپایگانی ، فاضل ، صافی ، تبریزی ، سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(بهجت :) مسـأله کفن کردن میّت بـا چیز نجس جـایز نیست . و بنا بر احتیاط در چیز نجسـی که نماز با آن جایز است نیز کفن نکنند.

میّت اگر مرد باشد نباید با پارچه ابریشمی خالص کفن شود و هم چنین است بنا بر احتیاط واجب اگر میّت زن باشد.

(مکـارم :) مسـأله احتیـاط واجب آن است که بـا پـارچه ابریشـمی خـالص ، یـا پـارچه طلا بافت و پارچه ای که از پشم و موی حیوان حرام گوشت گرفته شده باشد کفن نکنند، مگر این که ناچار باشند.

(زنجانی :) مسأله کفن کردن میت با چیز نجس ؛ مانند پوست مرداری که خون جهنده دارد و موی سگ و خوک و پارچه ای که نجس شده باشد، در حال اختیار جایز نیست ، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد، هم چنین کفن کردن میت با پارچه ای که در آن ابریشم به اندازه غیر ابریشم یا بیشتر از آن بکار رفته در حال اختیار جایز نیست و بنا بر احتیاط مستحب با پارچه ای که با طلا بافته شده نیز در حال اختیار کفن نکنند.

[مسأله ۵۸۱ کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده]

مسأله ۵۸۱ کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت (۱) تهیه شده ، در حال اختیار جایز نیست (۲)، (ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود، می شود با آن میّت را کفن کنند (۳)) و هم چنین اگر (۴) کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند. (۵) (۱) (اراکی :) یا پوست حیوان حرام گوشت .. (خوئی ، تبریزی :) یا پوست حیوان حلال گوشت .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط .. (۳) (گلپایگانی ، اراکی ، صافی :) احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع ذبح شده میّت را کفن نکنند ..

(بهجت :) بنا بر احتیاط واجب با پوست حیوان حلال گوشت هم میّت را کفن نکنند ولی اگر کفن را از مو، پشم یا کُرک حیوان حلال گوشت طوری درست کنند که به آن جامه و لباس بگویند اشکال ندارد.

[عبارت «می شود با آن میّت را کفن کنند» در رساله آیت اللّه فاضل نیست] [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی و تبریزی نیست] (۴) (اراکی ، خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی :) ولی اگر .. (۵) (اراکی :) ولی در حال ناچاری ، کفن کردن در همه آن چه گفته شد مانعی ندارد.

(زنجانی :) مسأله بنا بر احتیاط مستحب با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت یا پوست حیوان حلال گوشت تهیه شده ، کفن نکنند؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که از مو و پشم حیوان حلال گوشت نیز کفن نکنند.

(سیستانی :) مسأله کفن کردن با پوست مردار نجس در حال اختیار جایز نیست بلکه کفن کردن با پوست مردار پاک و هم چنین با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده بنا بر احتیاط واجب در حال اختیار جایز نیست ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

(مکارم :) مسأله کفن کردن در پوست حیوانات هر چند حلال گوشت باشد در غیر حال ضرورت اشکال دارد، ولی کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حلال گوشت تهیه شده اشکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب ترک آن است .

[نیز رجوع کنید به ذیل مسأله ۵۷۹]

[مسأله ۵۸۲ اگر کفن میّت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود]

مسأله ۱۵۸۲اگر کفن میّت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود (۱)،

چنانچه کفن ضایع نمی شود، بایـد مقدار نجس را بشویند یا ببرند (۲) (ولی اگر در قبر گذاشـته باشند بهتر است که ببرند (۳) بلکه اگر بیرون آوردن میّت اهانت به او باشد بریدن واجب می شود (۴)) و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست ، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند (۵). (۱) (مکارم :) باید آن را بشویند، یا اگر کفن ضایع نمی شود قسمت نجس را ببرنـد و اگر ممکـن نیست ، چنـانچه بتواننـد آن را عـوض کننـد. [پایـان مسأله] (۲) (گلپایگـانی ، اراکی ، خـوئی ، سیستانی ، تبریزی ، صافی :) اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد ..

(زنجانی :) چنانچه با شستن ِ مقدار نجس یا بریدن آن ، از مقدار واجب خارج نمی شود، باید بشویند یا ببُرند یا آن را تعویض کنند؛ هر چند در قبر گذاشته شده باشد مگر آن که کفن پس از دفن میت و ریختن خاک بر روی آن نجس شده باشد که در ایـن صـورت نبش قبر جهت تطهیر کفن میت جـایز نیست . (۳) (بهجت :) بایـد مقـدار نجس را بشوینـد اگر چه جواز بریـدن مقـداری از کفن که بیشتر از مقـدار ساتر عورت است و نجس شده است خالی از وجه نیست ، پس اگر در قبر گذاشـته باشـند جایز است که ببرند، .. (۴) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، خوئی ، اراکی ، سیستانی ، تبریزی و صافی نیست] (۵) (اراکی :) بهتر است عوض نمایند.

[مسأله ۵۸۳ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته]

مسأله ۵۸۳ کسـی که برای حـج یا عمره احرام بسـته اگر بمیرد بایـد مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سـر و صورتش اشـکال ندارد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

[مسأله ۵۸۴ مستحب-است انسان در حال سلامتی]

اشاره

مسأله ۵۸۴ مسـتحب-است انسان در حال سـلامتی ، کفن و سـدر و کافور خود را تهیه کند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : بهجت و مکارم نیست

احکام حنوط

[مسأله ۵۸۵ بعد از غسل واجب است میّت را حنوط کنند]

مسأله ۵۸۵ بعد از غسل ، واجب است میّت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دسـتها و سـر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند (۱). و مسـتحب-است به سر بینی میّت هم کافور بمالند (۲) و باید کافور ساییده (۳) و تازه باشد و اگر به واسـطه کهنه بودن ، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست . (۴) (۱) (گلپایگانی ، صافی :) و بنا بر احتیاط واجب در این چند موضع مقداری کافور هم بگذارند ..

(مکارم :) و احتیاط آن است مقـداری از کافور روی این اعضاء بگذارنـد و بایـد کافور پاک و مباح و تازه باشد، به طوری که عطر معمولی خود را حفظ کند.

(سیسـتانی :) کافور بزننـد به طوری که مقـداری از کافور در آنها باقی بمانـد هر چنـد به غیر مالیـدن باشـد .. (۲) (سیستانی :) کافور بزنند .. (۳) (اراکی ، سیستانی :) و پاک و مباح (غیر غصبی) .. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط کافی نیست .

[مسأله ۵۸۶ در حنوط میت مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست]

مسأله ۵۸۶ در حنوط میت ، مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست اگر چه مستحبّ (۱) است اوّل کافور را به پیشانی میّت بمالند. (۱) (فاضل :) احتیاط مستحب ..

(اراکی :) مسأله در حنوط میّت باید اول کافور را به پیشانی میّت بمالند ولی در جاهای دیگر، ترتیب لازم نیست .

(خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی :) مسأله احتیاط واجب آن است که اول کافور را به پیشانی میّت بمالند ولی در جاهای دیگر، ترتیب لازم نیست .

(بهجت ، سیستانی :) احتیاط مستحبّ ..

(نوری :) مستحب ..

(سیستانی :) ترتیب معتبر نیست .

(زنجانی :) مسأله مراعات ترتیب در حنوط لازم نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

(مکارم :) مسأله احتیاط آن است که اول کافور را به پیشانی میّت بمالند، بعد به اعضاءِ دیگر و این کار قبل از کفن کردن ، یا در اثنای آن باشد، نه بعد از آن .

[مسأله ۵۸۷ بهتر آن است که میّت را پیش از کفن کردن ، حنوط نمایند]

مسأله ۵۸۷ بهتر آن است که میّت را پیش از کفن کردن ، حنوط نماینـد اگر چه در بین کفن کردن و بعـد از آن هم مـانعی ندارد. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۵۸۶.

[مسأله ۵۸۸ کسی که برای حج احرام بسته است]

مسأله ۵۸۸ کسی که برای حج احرام بسته است ، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که موی خود را کوتاه کند بمیرد نباید او را حنوط کنند. (اراکی :) مسأله کسی که برای حج یـا عمره احرام بسته است اگر پیش از تمـام کردن نماز طواف و سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست .

(گلپایگانی :) اگر پیش از تمام کردن طواف بمیرد حنوط کردن او جایز نیست .

(صافی :) اگر پیش از تقصیر در احرام عمره و پیش از انجام سعی در احرام بمیرد حنوط کردن او جایز نیست .

(خوئی ، تبریزی :) اگر بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست ، مگر این که در احرام حج بعد از تمام کردن سعی بمیرد.

(سیستانی :) اگر بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست ، مگر در دو صورتی که در مسأله [۵۵۳] گذشت .

(زنجانی :) اگر بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست ، مگر این که در احرام حج بعد از حلق یا تقصیر و سعی بین صفا و مروه ، یا در عمره مفرده پس از حلق یا تقصیر بمیرد.

(مکارم :) اگر بمیرد حنوط و هیچ بوی خوش دیگری برای او جایز نیست .

[مسأله ۵۸۹ زنی که شوهر او مرده]

مسأله ۵۸۹ زنی که (۱) شوهر او مرده و هنوز عدّه اش تمام نشده اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است . (۱) (سیستانی :) معتکف و زنی که ..

[مسأله ۵۹۰ مکروه است میّت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو کنند]

مسأله ۵۹۰ مکروه است میّت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند (۱). (۱) (اراکی :) بلکه احتیاط مستحب ترک آن است .

(خوئی ، فاضل ، تبریزی :) مسأله احتیاط واجب آن است که میّت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند و نیز اینها را با کافور هم مخلوط ننمایند.

(گلپایگانی ، سیستانی ، صافی :) احتیاط مستحب ..

(مکارم ، زنجانی :) احتیاط ..

[مسأله ۵۹۱ مستحب است ، قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند]

مسأله ۵۹۱ مستحب است ، قدری تربت (۱) حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند. (۱) (سیستانی :) تربت قبر ..

(مکارم :) مسأله شایسته است قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، اما به قدری زیاد نباشد که آن را کافور نگویند.

[مسأله ۵۹۲ اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد]

مسأله ۵۹۲ اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد بنا بر احتیاط واجب (۱) غسل را مقدّم دارند و اگر برای هفت عضو نرسد بنا بر احتیاط واجب (۲) پیشانی را مقدم دارند. (۱) (فاضل :) باید .. (۲) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : اراکی ، فاضل ، بهجت و مکارم نیست] (گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد باید اول به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) باید بنا بر احتیاط ..

(سیستانی :) بنا بر احتیاط مستحب ..

[مسأله ۵۹۳ مستحب ّاست دو چوب تر و تازه]

اشاره

مسأله ۵۹۳ مستحب ّاست دو چوب تر و تازه در قبر (۱) همراه میّت بگذارند. (۲) (۱) (بهجت :) در کفن .. (۲) (اراکی :) و بهتر است که هر کدام به طول یک ذراع باشد.

(مکارم :) خواه داخل کفن باشد یا بیرون آن .

(بهجت :) یکی را در تَرقُوَه طرف چپ بین پیراهن و لنگ و یکی را در تَرقُوَه راست به بدن میت برسانند.

[نماز میت]

احکام نماز میّت

[مسأله ۵۹۴ نماز خواندن بر میّت مسلمان]

مسأله ۵۹۴ نماز خواندن بر میّت مسلمان ، اگر چه بچه باشد واجب است ، ولی باید پدر و مادر آن بچه (۱) یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد. (۱) (فاضل :) پدر و مادر و جدّ و جدّه آن بچه ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) مسأله نماز خواندن بر میّت مسلمان یا بچه ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد واجب است .

(مکارم :) مسأله واجب است بر هر میّت مسلمان و بالغ نماز بخوانند و بر بچه نابالغ اگر کمتر از شش سال نداشته باشد نیز احتیاط واجب آن است که نماز بخوانند.

(بهجت :) مسأله نماز خواندن بر میّت شیعه اثنا عشری واجب است بلکه بر هر مسلمان که شهادتین می گوید تا وقتی که چیزی که منافات با شهادتین دارد از او صادر نشده باشد بنا بر اقوی واجب است و خواندن نماز میّت بر کسانی که محکوم به کفر هستند مثل غُلاه و خوارج و نواصب جایز نیست . نماز میّت بر بچه اگر شش سالش تمام شده باشد واجب است بلکه بنا بر احتیاط اگر عارف به نماز باشد و کمتر از شش سال هم داشته باشد باید بر او نماز بخوانند ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و اگر عارف به نماز نیست باید شش سالش تمام شده باشد.

مسائل اختصاصی

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) مسأله ۶۰۱ نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده ، رجاءً مانعی ندارد ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده ، مستحب نیست .

(گلپایگانی ، صافی :) مستحب است ..

(بهجت :) مسأله ۵۱۵ نماز بر میّت دیوانه ای که پدر یا مادرش مسلمان هستند واجب است ؛ و هم چنین است نماز بر مرده ای که در بلاد اسلامی پیدا شود و همین طور است مرده ای که در بلاد کفر پیدا شود و در آنجا مسلمانان هم زندگی کنند و احتمال برود که این میت مسلمان باشد و یا از مسلمان متولد شده باشد.

(بهجت :) مسأله ۵۱۶ نماز میت واجب کفائی است ، که با خواندن یک نفر از دیگران ساقط می شود به شرط آن که نمازگزار شیعه اثنی عشری و بنا بر احوط بالغ باشد.

(سیستانی :) مسأله ۵۸۴ بنا بر احتیاط واجب نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده ولی نماز را می فهمیده ، لازم است و اگر نمی فهمیده خواندن نماز بر او رجاءً مانعی ندارد و امّا نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست .

[مسأله ۵۹۵ نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود]

مسأله ۵۹۵ نماز میّت باید بعد از غسل (۱) و حنوط و کفن کردن او خوانده شود (۲) و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند (۳)، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست . (۱) (زنجانی :) یا تیمّم ..

(۲) (بهجت :) و اگر وظیفه غیر از غسل و حنوط و کفن است ، آن چه وظیفه است انجام بگیرد و بعـد از آن نماز خوانده شود .. (۳) (صافی :) اگر پیش از اینها بخوانند ..

[مسأله ۵۹۶ کسی که می خواهد نماز میّت بخواند]

مسأله ۵۹۶ کسی که می خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد (و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد (۱))، اگر چه احتیاط مستحب (۲) آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است (۳) رعایت کند. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) ولی احتیاط لازم آن است که تکلم و خنده و پشت به قبله کردن و کارهایی را که مانند اینها نماز را باطل می کند ترک نماید.

(بهجت :) ولی احتیاط در این است که اگر غسل بر او واجب است بـدون غسل و اگر وظیفه اش تیمم بدل از غسل است بدون تیمم نماز نخواند.

(زنجانی :) اگر لباس او غصبی هم باشد، نمازش صحیح است ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) اگر چه بهتر .. (۳) (سیستانی :) معتبر است ..

مساله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۵۱۹ نماز خواندن زن بر میت با شرایطش مجزی است و از دیگران ساقط می شود.

[مسأله ۵۹۷ کسی که به میّت نماز می خواند]

مسأله ۵۹۷ کسی که به میّت نماز می خواند، بایـد رو به قبله باشـد و نیز واجب است میّت را مقابـل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

[مسأله ۵۹۸ مکان نماز گزار]

مسأله ۵۹۸ مکان نماز گزار بایـد (۱) از جای میّت پست تر یا بلنـدتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد (۲). (۱) (گلپایگانی ، صافی :) مکان نمازگزار باید غصبی نباشد و نیز باید ..

(خوئی ، تبریزی :) بنـا بر احتیـاط (زنجا (نی :) بنـا بر احتیـاط مستحب) مکـان نمـازگزار بایـد غصبی نباشـد و نیز بایـد .. (۲) (سیستانی :) و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار غصبی نباشد.

(بهجت :) مسأله مکان نمازگزار نبایـد از جای میّت به قـدری پست تر یا بلندتر باشد که عرفاً نماز بر این میّت صدق نکند ولی

پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

[مسأله ۵۹۹ نماز گزار باید از میّت دور نباشد]

مسأله ۵۹۹ نماز گزار بایـد از میّت دور نباشـد (۱)، ولی کسـی که نمـاز میّت را به جماعت می خوانـد اگر از میّت دور باشـد، چنانچه صـفها به یکدیگر متّصل باشند اشکال ندارد. (۱) (بهجت :) نمازگزار نبایـد به قدری از میّت دور باشد که عرفاً نماز بر این میّت صدق نکند ..

[مسأله ۶۰۰ نمازگزار باید مقابل میّت بایستد]

مسأله ۶۰۰ نمازگزار بایـد مقابل میّت بایسـتد (۱)، ولی اگر نمـاز به جمـاعت خوانـده شـود و صف جمـاعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند اشکال ندارد. (۱) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی :) ولی در جماعت نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۵۲۴ اگر کسی موقعی به نماز جماعت میّت رسید که بعضی از تکبیرات آن خوانده شده ، می تواند اقتدا کند ولی بایـد در هر تکبیر به وظیفه خود عمـل کنـد، یعنی دعـای مربوط به همـان تکبیر را خودش بخوانـد و بعـد از فراغ امام بقیه تکبیرات را تمام کند.

[مسأله ۶۰۱ بین میّت و نمازگزار باید پرده نباشد]

مسأله ۶۰۱ بین میّت و نمازگزار، باید (۱) پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد (۲) ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد. (۱) (خوئی ، تبریزی ، زنجـانی :) بنا بر احتیاط بایـد .. (۲) (بهجت :) بین میّت و نمـازگزار نبایـد پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها باشد، به طوری که نماز بر آن میّت عرفاً صدق نکند ..

[مسأله ۶۰۲ در وقت خواندن نماز، باید عورت میّت پوشیده باشد]

مسأله ۶۰۲ در وقت خوانـدن نماز، بایـد عورت میّت پوشـیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید (۱)، عورتش را اگر چه بـا تخته و آجر و ماننـد اینهـا باشـد به پوشاننـد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) بنـا بر احتیاط باید ..

[مسأله ۶۰۳ نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند.]

مسأله ۶۰۳ نماز میّت را بایـد ایستاده و با قصد قربت بخواند. و در موقع نیّت ، میّت را معیّن کند، مثلًا نیّت کند نماز می خوانم بر این میّت قربةً إلی اللّه (۱). (۱) (سیستانی :) و احتیاط واجب آن است که استقراری که در قیام نماز یومیه معتبر است رعایت شود.

[مسأله ۶۰۴ اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند]

مسأله ۶۰۴ اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند (۱)، می شود نشسته بر او نماز خواند (۲). (۱) (فاضل :) و امکان انتظارهم نباشد یا مأیوس باشند که کسی بیاید و بتواند ایستاده نماز بخواند .. (۲) (بهجت :) و چنانچه بعد از خواندن تمام نماز و یا قسمتی از آن بطور نشسته ، شخصی که قادر بر نماز خواندن به طور ایستاده است پیدا شود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز اعاده شود.

(زنجانی ، فاضل :) و اگر بعد از خواندن نماز نشسته پیش از دفن کسی پیدا شود که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند نماز میت واجب است .

[مسأله ۶۰۵ اگر میّت وصیّت کرده باشد که شخص معیّنی بر او نماز بخواند]

مسأله ۶۰۵ اگر میّت وصیّت کرده باشد که شخص معیّنی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولیّ میّت اجازه بگیرد (۱) و بر ولیّ هم بنا بر احتیاط واجب ، واجب است که اجازه بدهد. (۲) (۱) (خوئی ، تبریزی ، نوری :) احتیاط مستحبّ آن است که آن شخص از ولیّ میّت اجازه بگیرد. [پایان مسأله] (سیستانی :) لازم نیست آن شخص از ولیّ میّت اجازه بگیرد، گر چه بهتر است .

(زنجانی :) بنا بر احتیاط آن شخص از ولیّ میت اجازه بگیرد و ولیّ میّت هم اجازه بدهد.

(مکارم :) عمل به وصیّت او واجب است و لازم نیست از ولیّ اجازه بگیرد، هر چند احتیاط مستحبّ آن است که اجازه بگیرد.

(صافی :) احتیاط آن است که آن شخص از ولیّ میّت اجازه بگیرد .. (۲) (اراکی ، گلپایگانی :) بر ولیّ هم واجب است که اجازه بدهد.

(صافی :) ولیّ هم اجازه بدهد.

(بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۵۴۹.

[مسأله ۶۰۶ مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند]

مسأله ۶۰۶ مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند (۱)، ولی اگر میّت اهل علم و تقوی باشد (۲) مکروه نیست . (۱) (بهجت :) در صورتی که هر دو نماز از هر نظر مثل هم باشند ..

(مکارم :) بلکه اگر یک نفر چند مرتبه بخواند محلّ اشکال است .. (۲) (مکارم :) اهل علم و فضل و تقوی باشد ..

(بهجت :) اگر میّت صاحب فضیلت ایمانی مانند حضرت حمزه و فاطمه بنت اسد و سهل بن حنیف باشد ..

(سیستانی :) مسأله به نظر بعضی از فقهاء مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند ولی این مطلب ثابت نیست و اگر میت اهل علم و تقوا باشد بدون اشکال مکروه نیست .

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۵۲۹ اگر چند میّت با هم حاضر بودند، می تواند برای همه یک نماز بخواند ولی در دعاهایی که بعد از تکبیر چهارم خوانده می شود، باید ضمایر به صورت جمع گفته شود، و می تواند برای هر کدام یک نماز بخواند.

(بهجت :) مسأله ۵۳۲ در صورت مزاحمت نماز فریضه با نماز میت هر کدام که وقتش تنگ است مقدم است ، و اگر وقت هر دو وسعت دارد مخیر است و در صورتی که وقت هر دو تنگ شده باشد، به طوری که در تأخیر دفن ، خوف بر میت وجود دارد، اظهر تقدیم فریضه و نماز خواندن بر قبر میّت بعد از دفن او است .

[مسأله ۶۰۷ اگر میّت را عمداً بدون نماز دفن کنند]

مسأله ۶۰۷ اگر میّت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است (۱) تا وقتی جسد او از هم نپاشیده ، واجب است با شرطهایی که برای نماز میّت گفته شد به قبرش نماز بخوانند. (۱) (مکارم :) واجب است با همان ترتیب به قبرش نماز بخوانند. [پایان مسأله] (سیستانی :) جایز نیست برای نماز خواندن بر او قبرش را نبش کنند ولی مانعی ندارد که تا وقتی جسد او از هم نپاشیده ، رجاءً با شرطهایی که برای نماز میّت گفته شد بر قبرش نماز بخوانند.

(بهجت :) اگر خـارج کردن میّت از قبر ممکن نیست یا موجب بی احترامی به او می شود واجب است به قبر او نماز بخواننـد و گر نه احتمال دارد مثل غسل دادن و کفن کردن میت ، بیرون آوردن میّت و خواندن نماز بر بدن او واجب باشد. و امّا اگر بعد از نماز خواندن به قبر میت بدن او به سببی مثل سیل و نظیر آن خارج شد، بنا بر احتیاط واجب ، این نماز اعاده شود.

دستور نماز میّت

[مسأله ۶۰۸ نماز میّت پنج تکبیر دارد]

مسأله ۶۰۸ نماز میّت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است :

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: «اشهَدُ ان لا إله ِإلَّا اللّه ُوَ ان َمُحَمَّداً رَسُول ُاللّه ِ صلی اللّه علیه و آله و سلم » و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللّهُم َصَل ِعَلی مُحَمَّدٍ وَ آل ِمُحَمَّدٍ» و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللّهُم َاغفِر لِلمُؤمِنین َوَ المُؤمِنات ِ» و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: «اللّهُم َاغفِر لِهذَا المَیِّت ِ» و اگر زن است بگوید: «اللّهُم َاغفِر لِهذِه ِ المَیِّت ِ» و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: «اشهَدُ ان لا إله ِإلَّا اللّه ُوَحدَه ُلا شَریک َلَه ُوَ اشهَدُ ان َمُحَمَّداً عَبدُه ُوَ رَسُولُه ُارسَلَه ُ بِالحَق ِبَشیراً وَ نذِیراً بَین َیَدَی ِ السَّاعَهِ (۱) (:) و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللّهُم َصَل ِعَلی مُحَمَّدٍ وَ آل ِمُحَمَّدٍ وَ بارِک عَلی مُحَمَّدٍ وَ آل ِمُحَمَّدٍ وَ ارحَم مُحَمَّداً وَ آل َمُحَمَّدٍ کَافضَل ِما صَلَّیت َوَ بارَکت َوَ تَرَحَّمت َ(۲) عَلی ابراهِیم َوَ آل ِإبراهیم َ انَّک َحَمیدٌ مَجیدٌ وَ صَل ِعَلی جَمیع الأَنبیاءِ وَ المُرسَلین َ(وَ الشُّهَداءِ وَ الصِّدِّیقین َوَ جَمیع عِبادِ اللّه ِالصّالِحین َ(۳))» و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللّهُم َاغفِر لِلمُؤمِنین َوَ المُؤمِنات ِوَ المُسلِمین َوَ المُسلِمات ِ ألأَحیاءِ مِنهُم وَ الأَموات ِ تابع (۴) بَینَنا وَ بَینَهُم بِالخَیرات ِ (انَّک َمُجیب ُالدَّعَوات ِ (۵)) انَّک َعَلی کُل ِشَی ءٍ قَدِیرٌ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: «اللّهُم َإن َهَذا عَبدُک َ(۶) وَ ابن ُعَبدِک َوَ ابن ُامَتِک َنَزَل َبِک َوَ انت َ خَیرُ مَنزول ٍ بِه ِ (۷) اللّهُم َانّا لا نَعلَم ُمِنه ُالّا خَیراً وَ انت َاعلَم ُبِه ِ مِنّا اللّهُم َان کان َمُحسِناً فَزِد فِی احسانِه ِ وَ ان کان مُسیئاً فَتَجاوَز عَنه ُوَ اغفِر لَه ُ(۸) اللّهُم َاجعَله ُعِندَک َفی اعلی عِلِّیین َوَ اخلُف عَلی اهلِه ِفِی الغابِرین َوَ ارحَمه ُبِرَحمَتِک َیا ارحَم َ الرّاحِمین َ» و بعد تکبیر پنجم را بگوید، ولی اگر میّت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللّهُم َإن َهذِه ِ امَتُک َ(۹) و ابنَهُ عَبدِک َوَ ابنَهُ امَتِک َنَزَلَت بِک َوَ انت َخَیرُ مَنزُول ٍبِه ِ اللّهُم َانَّا لا نَعلَم ُمِنها الّا خَیراً وَ انت َاعلَم ُبِهَا مِنّا اللّهُم َان کانَت مُحسِنَهً فَزِد فِی احسانِها و ان کانَت مُسیئَهً فَتَجاوَز عَنها وَ اغفِر لَها اللّهُم َاجعَلها عِندَک َفِی اعلی عِلِّیین َوَ اخلُف عَلی اهلِها فی الغابِرین َوَ ارحَمها بِرَحمَتِک َیا ارحَم َالرّاحِمین َ». (۱) (فاضل :) بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: اشهَدُ ان لا إله َالّا اللّه ُ وَحدَه ُلا شَریک َلَه ُإلهاً واحِداً احَداً صَمَداً فَرداً حَیّاً قَیُّوماً دائِماً ابَداً لَم یَتَّخِذ صاحِبَهً وَ لا وَلَداً وَ اشهَدُ ان َمُحَمَّداً عَبدُه ُوَ رَسُولُه ُارسَلَه ُبِالهُدی وَ دین ِالحَق ِلِیُظهِرَه ُعَلَی الدّین ِکُلّه ِوَ لَو کَرِه َالمُشرِکُون َبشیراً وَ نَذیراً بَین َیَدَی ِ السّاعَه .. (۲) (زنجانی :) رَحِمت َ.. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه فاضل نیست] (۴) (زنجانی :) تابع ِاللّهُم َ.. (۵) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه فاضل نیست] (۶) (فاضل :) اللّهُم َإن َهذَا المُسَجّی قُدّامَنا عَبدُک َ..

(۷) (فاضل :) اللّهُم َ إِنَّک َقَبَضت َرُوحَه ُالَیک َوَ قَدِ احتاج َالی رَحمَتِک َوَ انت َغَنِی ٌعَن عَذابِه ِ.. (۸) (فاضل :) وَ اغفِر لَنا وَ لَه ُ.. (۹) (فاضل :) اللّهُم َ إِن َهذِه ِ المُسَجّاة قُدّامَنا امَتُک َ..

[مسأله ۶۰۹ باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند]

مسأله ۶۰۹ باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود (۱). (۱) (مکارم :) و احتیاط واجب آن است که در وسط نماز با کسی سخن نگویند.

(بهجت :) و اگر مأموم عمداً یا سهواً در غیر تکبیر اول از امام جلو افتاد، مستحب ّاست همان تکبیر را با امام اعاده کند.

[مسأله ۶۱۰ کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند]

مسأله ۶۱۰ کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند (۱). (۱) (اراکی :) و می تواند از روی کتاب یا نوشته بخواند. (خوئی ، سیستانی :) اگر چه مأموم باشد.

(مکارم :) مسأله مستحب ّاست نماز میّت را با جماعت بخوانند ولی کسی که نماز میّت را با جماعت بخواند باید تمام تکبیرها و دعاهای آن را بخواند و همان گونه که گفته شد، خواندن دعاهای مفصّل بالا مستحب ّاست و اگر کسی آن را حفظ ندارد، می تواند از روی کتاب بخواند.

مستحبّات نماز میّت

[مسأله ۶۱۱ چند چیز در نماز میّت مستحب ّاست]

مسأله ۶۱۱ چند چیز در نماز میّت مستحب ّاست : اول : کسی که نماز میّت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط مستحب ّ(۱) آن است در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا (بترسد که (۲)) اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میّت نرسد. (۳) دوم : اگر میّت مرد است ، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد (۴) و اگر میّت زن است مقابل سینه اش بایستد (۵). سوم : پا برهنه نماز بخواند. چهارم : در هر تکبیر، دستها را بلند کند. (۶) پنجم : فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد، لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. ششم : نماز میّت را به جماعت بخواند. هفتم : امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند. هشتم : در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد. (۷) نهم : نمازگزار به میّت و مؤمنین زیاد دعا کند. دهم : پیش از نماز (۸) سه مرتبه بگوید «الصَّلاه». یازدهم : نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند. دوازدهم : زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می خواند در صفی تنها بایستد. (۹) (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، مکارم ، زنجانی :) احتیاط .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۳) (مکارم :) علاوه بر این ، مستحب ّاست امور دیگری [که در ذیل آمده] را به امید ثواب پروردگار در نماز میّت رعایت کند .. (۴) (بهجت :) مقابل وسط قامت یا

سينه او بايستد ..

(۵) (بهجت :) مقابل سینه یا سر او بایستد .. (۶) (بهجت :) بنا بر اظهر .. (۷) [مورد هشتم در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۸) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) پیش از نماز در جماعت .. (۹) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) تنها بایستد و در صف نمازگزاران نایستد.

[مسأله ۶۱۲ خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است]

مسأله ۶۱۲ خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (مکارم :) مسأله بهتر است نماز میّت را در مسجد نخوانند، مگر در مسجد الحرام .

[در دفن میت]

احکام دفن

[مسأله ۶۱۳ واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند]

مسأله ۶۱۳ واجب است (۱) میّت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند (۲) و در صورتی که ترس درنده و نزدیک شدن انسانی که از بوی میت اذیت شود در بین نباشد (أقوی کفایت تنها عنوان دفن در زمین است اگر چه (۳)) احتیاط مستحب ـ (۴) آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند. (۱) (نوری :) احتیاط واجب آن است که .. (۲) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، مکارم ، صافی ، زنجانی ، نوری :) و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : اراکی و فاضل نیست] (۴) (اراکی ، فاضل :) احتیاط واجب ..

[مسأله ۶۱۴ اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد]

مسأله ۶۱۴ اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد، می توانند (۱) به جای دفن ، او را در بنا یا تابوت بگذارند (۲). (۱) (زنجانی :) باید .. (۲) (اراکی ، گلپایگانی ، صافی :) که از درندگان محفوظ باشد و بوی او هم بیرون نیاید.

(مکارم :) و اطراف آن را ببندند.

[مسأله ۶۱۵ میّت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند]

مسأله ۶۱۵ میّت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد. که جلوی بدن او رو به قبله

باشد.

[مسأله ۶۱۶ اگر کسی در کشتی بمیرد]

مسأله ۶۱۶ اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گر نه ، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میّت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند (۱) و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود (۲). (۱) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، صافی ، زنجانی ، تبریزی ، سیستانی ، بهجت :) پس از خواندن نماز میّت ، او را (خوئی ، زنجانی ، تبریزی ، صافی : بنا بر احتیاط در صورت امکان) در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و الّا چیز سنگینی (بهجت : و اگر این کار مشکل است ، چیز سنگینی) به پایش بسته و به دریا بیندازند .. (۲) (مکارم :) حنوط و کفن کنند و نماز بخوانند بعداً او را در چیزی که حیوانات آبی نتوانند به بدن او دست یابند بگذارند و در آن را محکم کنند و به دریا بیندازند و اگر این هم ممکن نشود، چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیفکنند و واجب است او را تا ممکن است در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات دریا نشود.

[مسأله ۶۱۷ اگر بترسند که دشمن ، قبر میّت را بشکافد]

مسأله ۶۱۷ اگر بترسند که دشمن ، قبر میّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد (و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد (۱)) چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه فاضل نیست]

[مسأله ۶۱۸ مخارج انداختن در دریا را باید از اصل مال میّت بردارند]

مسأله ۶۱۸ مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میّت را در صورتی که لازم باشد، باید (۱) از اصل مال میّت بردارند (۲). (۱) (سیستانی :) می توانند .. [کلمه «باید» در رساله آیت اللّه زنجانی نیست] (۲) (بهجت :) در صورتی که لازم باشد احتمال دارد که از اصل مال میّت بردارند ولی احتیاط مستحب اين است که رضایت طلبکار و ورثه را در این صورت بدست آورند.

[مسأله ۶۱۹ اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد]

مسأله ۶۱۹ اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد (۱)، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید (۲) زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد (۳) بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنا بر احتیاط واجب (۴) باید به همین دستور عمل کنند. (۱) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی ، زنجانی :) یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد .. (۲) (بهجت :) باید بنا بر احتیاط واجب .. (۳) (خوئی ، گلپایگانی ، زنجانی ، صافی ، تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی :) و هم چنین است بنا بر احتیاط مستحب اگر بچه ای که در شکم اوست هنوز روح به بدنش داخل نشده باشد.

(بهجت ، مکارم :) حتی اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد؛ (مکارم : یعنی هنوز حس حرکت پیدا نکرده است بنا بر احتیاط واجب به همین دستور عمل کنند). (۴) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیت اللّه اراکی نیست]

[مسأله ۶۲۰ دفن مسلمان در قبرستان کفار]

مسأله ۶۲۰ دفن مسلمان ، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست . (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (تبریزی :) بنا بر احتیاط. (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب .

[مسأله ۶۲۱ دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد]

مسأله ۶۲۱ دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست . (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) حرام است .

[مسأله ۶۲۲ میّت را نباید در جای غصبی دفن کنند]

مسأله ۶۲۲ میّت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده (۱) و در مسجد اگر ضرر به مسلمانان باشد یا مزاحم نمازشان باشد جایز نیست ، بلکه اقوی آن است که اصلًا در مسجد دفن نکنند و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده جایز نیست . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی ، فاضل :) مثل مسجد (فاضل : و حسینیه) جایز نیست . [پایان مسأله] (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی :) مسأله دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده ، جایز نیست .

(زنجانی :) و حسینیه و مدرسه علمیه ..

(سیستانی :) در صورتی که موجب ضرر به وقف یا مزاحم جهت وقف باشد جایز نیست و هم چنین است بنا بر احتیاط واجب اگر موجب ضرر یا مزاحمت نباشد.

(مکارم :) مسأله میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و هم چنین در جایی که برای دفن وقف نشده است (مانند مساجد و مدارس دینی)، مگر این که از اوّل جایی را برای دفن در نظر بگیرند و از وقف مستثنی کنند.

[مسأله ۶۲۳ دفن میّت در قبر مرده دیگر]

مسأله ۶۲۳ دفن میّت در قبر مرده دیگر اگر موجب نبش شود جایز نیست . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (اراکی :) مسأله دفن میّت در قبر مرده دیگر پیش از آن که قبر و خود میّت از بین رفته باشد جایز نیست .

(گلپایگانی ، تبریزی ، صافی :) مسأله دفن میّت در قبر مرده دیگر جایز نیست مگر آن که قبر، کهنه شده و میّت اوّلی از بین رفته باشد.

(زنجانی :) بنا بر احتیاط جایز نیست ..

(خوئی ، زنجانی :) بکلی از بین رفته باشد.

(مکارم :) مسأله دفن میّت در قبر مرده دیگر در صورتی که موجب نبش نشود یعنی بدن مرده قبلی ظاهر نگردد و زمین هم

مباح یا وقف عام باشد مانعی ندارد.

(نوری :) مسأله لازم است که میت را در قبر مرده دیگر پیش از آن که پوسیده شود، دفن ننمایند.

(فاضل :) مسأله دفن میّت در قبر مرده دیگر جایز نیست ، مگر آن که قبر کهنه شده باشد و میّت اوّلی حتّی استخوانهایش از بین رفته باشد و زمین قبر وقف قبرستان باشد و ملك فردی باشد که اجازه دفن میت دوّم را بدهد یا زمین موات باشد و اگر احتمال برود که جنازه سابق هنوز به طور کامل از بین نرفته نبش قبر برای دفن مجدد یا هر امر دیگری جایز نیست ولی اگر نبش شد دفن مجدد مانعی ندارد.

(سیستانی :) مسأله نبش قبر مرده ای برای آن که مرده دیگر در آن دفن شود جایز نیست ، مگر آن که قبر کهنه شده و میت اولی بکلی از بین رفته باشد.

[مسأله ۶۲۴ چیزی که از میّت جدا می شود]

مسأله ۶۲۴ چیزی که از میّت جدا می شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید (۱) با او دفن شود (۲) (و اگر موجب نبش شود، احتیاط آن است که جدا دفن شود (۳)). و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود مستحب است (۴). (۱) (خوئی ، زنجانی ، تبریزی ، صافی :) بنا بر احتیاط باید ..

(مکارم :) بنا بر احتیاط واجب باید .. (۲) (زنجانی :) هم چنین قطعه ای که از زنده جدا می شود بنا بر احتیاط می باید دفن شود ..

(مکارم :) ولی به صورتی که موجب نبش قبر نشود ..

(سیستانی :) و چنانچه آن چیز بعد از دفن شدن میّت پیدا شود بنا بر احتیاط لازم ، اگر چه مو یا ناخن یا دندانش باشد باید در جایی جدا دفن شود .. (۳) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

[قسمت داخل پرانتز بجز رساله آیت اللّه نوری در رساله سایر آیات عظام نیست] (۴) (مکارم :) واجب نیست ، هر چند بهتر است . (زنجانی :) لازم نیست بلکه مستحب است .

[مسأله ۶۲۵ اگر کسی در چاه بمیرد]

مسأله ۶۲۵ اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد (۱) باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند (۲) و در صورتی که چاه مال غیر باشد باید به نحوی او را راضی کنند. (۳) (۱) (بهجت :) پس اگر ممکن است همان مقدار از چاه را که بدن او قرار گرفته مسدود می نمایند و اگر ممکن نیست ، .. (۲) (خوئی ، گلپایگانی ، فاضل ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(صافی :) و بر او نماز بگذارند. [پایان مسأله] (۳) (بهجت :) اگر چه با پرداخت قیمت چاه باشد.

[مسأله ۶۲۶ اگر بچّه در رحم مادر بمیرد]

مسأله ۶۲۶ اگر بچّه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه (۱) او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد (۲)، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند (۳) و اگر ممکن نیست ، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که (۴) اهل فن نباشد، می تواند بچه را بیرون آورد. (۱) (زنجانی :) باید به آسانترین راه برای مادر .. (۲) (زنجانی :) ولی در صورتی که بیرون آوردنش متوقف بر نگاه کردن یا لمس عورت مادر باشد باید به وسیله شوهرش اگر آشنا به طب باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست زنی

که آشـنا به طب باشد و اگر ممکن نیست محرم محرمی که آشنا به طب باشد و اگر هم ممکن نیست مرد نامحرمی که آشنا به طب باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که آشنا به طب نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

(مکارم :) این کار بایـد در درجه اول به وسـیله شوهرش اگر اهل فن ّاست و در درجه بعـد زنی که اهل فن باشد انجام شود و اگر ممکن نیست ، از مرد محرمی که اهـل فن ّاست اسـتفاده کننـد و در غیر این صورت ، ناچار بایـد از مرد نامحرمی که اهل فن ّاست کمک بگیرند.

(۳) (گلپایگانی ، صافی ، بهجت :) باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن ّاست او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست ، به وسیله زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند ..

(سیستانی :) باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است او را بیرون آورند و اگر ممکن نیست ، زنی که اهل فن ّباشد او را بیرون آورد و می تواند زن به کسی مراجعه کند که بهتر بتواند این کار را انجام دهد و به حال او مناسبتر باشد هر چند نامحرم باشد.
(۴) (گلپایگانی ، صافی :) زنی که ..

[مسأله ۶۲۷ هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد]

مسأله ۶۲۷ هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد (۱) اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید (۲) به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد (۳) از هر طرفی که بچه سالم بیرون می آید بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند (۴) ولی اگر بین پهلوی چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد احتیاط واجب آن است که از پهلوی چپ بیرون آورند (۵). (۱) (زنجانی :) اگر چه احتمال زنده ماندن طفل ضعیف باشد، باید به ترتیبی که در مسأله پیش گفته شد؛ به هر راهی که برای زنده ماندن بچه سودمندتر است ، بچه را از شکم مادر بیرون آورده و محل بریدگی را بدوزند.

(سیستانی :) اگر امید زنده ماندن طفل هر چند در مدت کوتاهی باشد باید هر جایی را که برای سلامتی بچه بهتر است بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند و امّا اگر علم یا اطمینان به مرگ طفل با این عمل باشد جایز نیست . [پایان مسأله] (۲) (مکارم :) هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد باید فوراً ..

[کلمه «باید» در رساله آیت اللّه فاضل نیست] (۳) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، فاضل ، صافی :) پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند (گلپایگانی ، صافی : مگر این که تشخیص داده شود که بچه از طرف دیگر سالم بیرون می آید و از طرف چپ سالم بیرون نمی آید). (۴) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) و حتّی الامکان باید این کار زیر نظر اهل فن ّانجام گیرد و اگر اهل فن ّنباشد، پهلوی چپ را می شکافند و بچه را فوراً بیرون می آورند. (۵) (بهجت :) باید از پهلوی چپ بیرون آورند.

مستحبّات دفن

[مسأله ۶۲۸ قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند]

مسأله ۶۲۸ خوب است به امید آن که مطلوب پروردگار باشد قبر را (۱) به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میّت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم

نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در

نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میّت مرد است ، در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن ، پارچه ای روی قبر بگیرند و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده ، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میّت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میّت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت ، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میّت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را به پوشانند، دست راست را به شانه راست میّت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میّت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدّت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند (۲):

«اسمَع افهَم یا فُلان َبن َفُلان » و به جای فلان ، اسم میّت و پدرش را بگویند مثلًا اگر اسم او محمّد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند:

«اسمَع افهَم یا مُحَمَّدَ بن َعَلی » پس از آن بگویند:

«هَل انت َعَلَی العَهدِ الَّذِی فارَقتَنا عَلَیه ِمِن شَهادَةِ ان لا إله َإلَّا اللّه ُوَحدَه ُلَا شَریک َلَه ُوَ ان َّمُحَمَّداً صَلّی اللّه ُعَلَیه ِوَ آلِه ِ عَبدُه ُوَ رَسُولُه ُوَ سَیِّدُ النَّبِیّین َوَ خاتَم ُالمُرسَلِین َو ان َّعَلِیاً أَمیرُ المُؤمِنین َوَ سَیِّدُ الوصِیِّین َوَ امام ٌافتَرَض َاللّه ُطاعَتَه ُعَلَی العالَمِین َوَ ان َّالحَسَن َوَ الحُسَین َوَ عَلِی َّبن َالحُسَین ِوَ مُحَمَّدَ بن َعَلِی ٍّوَ جَعفَرَ بن َمُحَمَّدٍ وَ مُوسَی بن َجَعفَرٍ وَ عَلِی َّبن مُوسی وَ مُحَمَّدَ بن َعَلِی ٍّوَ عَلی بن َمُحَمَّدٍ وَ الحَسَن َبن َعَلی ٍّوَ القائِم َالحُجَّةَ المَهدِی َّصَلَوات ُاللّه ِعَلَیهِم ائِمَّةُ المُؤمِنین َوَ حُجَج ُاللّه ِعَلَی الخَلق ِأَجمَعِین َوَ ائِمَّتُک َائِمَّةُ هُدی ً بِک َ(۳) ابرارٌ یا فُلان َبن َفُلان ٍ» و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: «اذا اتاک َالمَلَکان ِالمُقَرَّبان ِرَسُولَین ِمِن عِندِ اللّه ِتَبارَک َوَ تَعالَی وَ سَألاک َعَن رَبِّک َوَ عَن نَبِیِّک َوَ عَن دِینک َوَ عَن کِتابِک َوَ عَن قِبلَتِک َوَ عَن ائِمَّتِک َفَلا تَخَف وَ لا تَحزَن وَ قُل فِی جَوابِهِما اللّه ُرَبّی وَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّه ُعَلَیه ِوَ آلِه ِنَبِیِّی وَ الإسلام ُدِینِی وَ القُرآن ُکِتابِی وَ الکَعبَهُ قِبلَتِی وَ امیرُ المُؤمِنین َعَلِی ُّبن ُأبی طالِب ٍامامی وَ الحَسَن ُبن ُعَلِی ٍّ الُمجتَبی امامی وَ الحُسَین ُبن ُعَلِی ٍّالشَّهیدُ بِکَربَلاءَ امامِی وَ عَلِی ٌّزَین ُالعابِدِین َامَامِی وَ مُحَمَّدٌ الباقِرُ امَامِی وَ جَعفَرٌ الصّادِق ُ امَامِی وَ مُوسَی الکاظِم ُإمامی وَ عَلِی ٌّالرِّضا إمامی و مُحَمَّدٌ الجَوادُ إمامی و عَلی ٌّالهَادِی امَامِی وَ الحَسَن ُالعَسکَری ُّامَامِی وَ الحُجَّةُ المُنتَظَرُ (۴) امامی هؤُلاءِ صَلَوات ُاللّه ِعَلَیهِم أَجمَعِین َ(۵) ائِمَّتِی وَ سَادَتِی وَ قَادَتِی وَ شُفَعَائِی بِهِم أَتَولَّی وَ مِن اعدائِهِم أَتَبَرَّأُ فِی الدُّنیا وَ الآخِرَةِ ثُم َّاعلَم یا فُلان َبن َفُلان » و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: «ان َّاللّه َتَبارَک َوَ تَعالَی نِعم َالرَّب ُّوَ ان َّمُحَمَّداً صَلَّی اللّه ُعَلَیه ِوَ آلِه ِنِعم َالرَّسُول ُوَ ان َّعَلِی َّبن َأَبی طالِب ٍوَ اولادَه ُالمَعصُومین َالأَئِمَّةَ الاثنَی عَشَرَ نِعم َالأئِمَّةُ وَ ان َّما جاءَ بِه ِمُحَمَّدٌ صَلَّی اللّه ُعَلَیه ِوَ آلِه ِحَق ٌوَ ان َّالمَوت َحَق ٌوَ سُؤال َمُنکَرٍ وَ نَکیرٍ فِی القَبرِ حَق ٌّوَ البَعث َحَق ٌّ

وَ النُّشُورَ حَق ٌّوَ الصِّراطَ حَق ٌّوَ المِیزان ٍحَق ٌّوَ تَطایُرَ الکُتُب ِحَق ٌّوَ ان َالجَنَّهَ حَق ٌّوَ النّارَ حَق ٌّوَ ان َالسّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیب َفِیهَا وَ ان َاللّه َیَبعَث ُمَن فِی القُبُورِ» پس بگویـد: «أَ فَهِمت َیا فُلان» و به جای فلان ، اسم میّت را بگویـد پس از آن بگویـد: «ثَبَّتَک َاللّه ُبِالقَول ِالثّابِت ِوَ هَـداک اللّه ُإِلَی صِـرَاطٍ مُستَقِیم ٍعَرَّف َاللّه ُبَینَک َوَ بَین َاولیائِک َفی مُستَقَرٍّ مِن رَحمَتِه ِ» پس بگوید: «اللّهُم َجَاف ِالأَرض َعَن جَنبَیه ِوَ اصعَد بِرُوحِه ِالَیک َوَ لَقِّه ِ (۶) مِنک َبُرهَاناً اللّهُم َعَفوَک َعَفوَک » (۷). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، اراکی ، خوئی ، فاضل ، سیستانی ، تبریزی ، صافی ، زنجانی ، نوری :) مستحب است قبر را .. (۲) (مکارم :) مستحب است به امیـد این که مطلوب پروردگار باشد، امور زیر را در دفن میّت رعایت کنند: (۱) قبر را به انـدازه قامت انسان متوسّط گود کنند. (۲) میّت را در نزدیکترین قبرسـتان دفن نمایند، مگر آن که قبرسـتان دورتر، از جهتی بهتر باشـد، مثل این که افراد خوب در آنجا دفن شـده اند یا مردم برای فاتحه ، بیشتر به آنجا می روند. (۳) هنگام دفن ، جنازه را در چنـد قـدمی ِقبر بر زمین بگذارنـد و تا سه مرتبه ، کم کم نزدیک ببرنـد و در مرتبه چهارم وارد قبر کننـد. (۴) اگر میّت مرد است ، او را از طرف سـر وارد قبر کننـد و اگر زن است از طرف عرض بدن و به هنگام وارد کردن او پارچه ای روی قبر بگیرند. (۵) جنازه را به آرامی از تابوت بردارنـد و با آرامی وارد قبر کننـد، و دعاهایی که دسـتور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند. (۶) قبر لحد داشته باشد، یعنی آن را طوری بسازند که خاک روی بدن میّت نریزد، به این ترتیب که قسمت پـایین قبر را بـاریکتر کننـد و بعـد از گذاشـتن میّت در قبر، بالاـی آن خشت یا آجر بچیننـد و یا طرف قبله قبر را کمی از پایین توسـعه دهنـد به انـدازه ای که میّت در آن قرار بگیرد. (۷) پشت سـر میّت مقـداری خاک یا خشت بگذارنـد که وقتی او را به طرف راسـت می خواباننـد به عقب برنگردد. (۸) بعـد از گذاشـتن در قبر گره کفن را بـاز کننـد و صورت میّت را روی خاک بگذارند و بالشـی از خاک زیر سر او قرار دهند. (۹) کسـی که میّت را در قبر می گذارد با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و غیر از خویشان میّت ، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند «إِنّا لِلّه ِوَ إِنّا إِلَیه ِراجِعُون» و اگر میّت زن است کسی که بـا او محرم است او را در قـبر بگـذارد و اگر محرم نباشـد خویشـانش او را در قبر بگذارنـد. (۱۰) پیش از آن کـه «لحـد» را به پوشاننـد دست راست به شانه میّت بزننـد و او را حرکـت دهنـد و سه مرتبه بگویند: .. (۳) [کلمه «بِـک» در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، خوئی ، زنجانی ، سیستانی ، صافی ، فاضل و مکارم نیست] (۴) (گلپایگانی ، صافی :) الحُجَّهُ القائِم ُالمُنتَظَرُ .. (۵) [کلمه «اجمعین » در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی ، سیستانی و زنجانی نیست] (۶) (فاضل :) وَ لَقِّنه ُ.. (۷) (تبریزی :) و اگر میّت زن است ، تمام خطابها و ضمیرها و افعال مؤنث ذکر شود.

(زنجانی :) و در صورتی که میت زن باشد پاره ای از این دعا تغییر می کند به این ترتیب : «اسـمَعِی ، افهَمِی یا فُلانَهَ ابنَهَ فُلان ٍ» و به جای «فُلانَهَ» نام میت و به جای فلان نام پدرش را

بگویـد و پس از آن بگویـد: «هَل أَنت ِعَلَی العَهـدِ الَّذی فارَقتِنا .. أَئِمَّتُک ِائِمَّهُ هُدی ٍابرارٌ یا فُلانَهَ ابنَهَ فُلان ٍ» و به جای «فلانه» اسم میت و به جـای فُلاـن اسم پـدرش را بگویـد پس بگویـد: «اذا أَتـاک ِالمَلَکـان ِالمُقَرَّبان ِرَسُولَین ِمِن عِنـدِ اللّه ِتَبارَک َوَ تَعـالی وَ سَأَلا ـک ِعَن رَبِّک ِوَ عَن نَبِیِّک ِوَ عَن دِینِـک ِوَ عَن کِتابِـک ِوَ عَن قِبلَتِـک ِوَ عَن أَئِمَّتِـک ِفَلا تَخافِی وَ لا تَحزَنِی وَ قُولِی فی جَوابِهِما .. ثُم َاعلَمِی یا فُلانَهَ ابنَهَ فُلان » و به جای «فلانه» اسم میت و به جای فلان نام پـدرش را بگوید و بعد بگوید: «أَ فَهِمت ِیَا فُلَانَهُ» و به جـای «فلاـنه» اسم میت را بگویـد پس از آن بگویـد: «ثَبَّتَک ِاللّه ُبِالقَول ِالثّابِت ِوَ هَـداک ِاللّه ُالی صِراطٍ مُستَقیم ٍعَرَّف َاللّه ُبَینَک ِوَ بَین َأَولیائِـک ِفی مُستَقَرٍّ مِن رَحمَتِه ِ» پس بگویـد: «اللّهُم َجـاف ِالأَـرض َعَن جَنبَیها وَ اصعَد بِرُوحِها إِلَیک َوَ لَقِّها مِنک َبُرهاناً اللّهُم َعَفوَک َعَفوَک َ».

[مسأله ۶۲۹ کسی که میّت را در قبر می گذارد با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد]

مسأله ۶۲۹ خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است کسی که میّت را در قبر می گذارد (۱)، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میّت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میّت (۲) کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزنـد و بگوینـدٌ لا «إِنّا لِلّه ِوَ إِنّا إِلَیه ِراجِعُون َ». اگر میّت زن است ، کسـی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی ، خوئی ، گلپایگانی ، فاضـل ، تبریزی ، سیسـتانی ، صـافی ، زنجانی ، نوری :) مسـتحب است کسـی که میت را در قبر می گـذارد .. (۲) (زنجانی :) خویشان نسبی میّت .. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۶۲۸).

[مسأله ۶۳۰ قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند]

مسأله ۶۳۰ خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند (۱) و به اندازه چهار انگشت از زمین بلنـد کننـد و نشانه ای روی آن بگذارنـد که اشـتباه نشود و روی قبر آب به پاشـند و بعـد از پاشـیدن آب ، کسانی که حاضـرند، دسـتها را بر قبر بگذارند و انگشـتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه: «انّا أَنزَلناه» بخوانند و برای میّت طلب آمرزش کننـد و این دعـا را بخواننـد: «اللّهُم َجَاف ِالأَـرض َعَن جَنبَیه ِوَ اصـعِد الَیـک َرُوحَه ُوَ لَقِّه ِمِنک َرِضواناً وَ اسکِن قَبرَه ُمِن رَحمَتِک َما تُغنیه ِبِه ِعَن رَحمَهِ مَن سِوَاک َ». (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (آیات عظام :) مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند ..

(سیستانی :) مستحب است قبر را چهار گوشه بسازند ..

(مکـارم :) مسـتحب است قبـر را بصورت مربع مسـتطیل بسازنـد .. (۲) (زنجـانی :) و اگر میـت زن اسـت دعـا را به این شـکل بخوانند: «اللّهُم َجاف ِالأَرض َعَن جَنبَیها وَ اصعَد الَیک َرُوحَها وَ لَقِّها مِنک َرِضواناً وَ أَسکِن قَبرَها مِن رَحمَتِک َما تُغنِیها بِه ِعَن رَحمَهِ مَن سِواک َ».

[مسأله ۶۳۱ پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند]

مسأله ۶۳۱ پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند مستحب است ولیّ میّت یا کسی که از طرف ولیّ (۱) اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده ، به میّت تلقین کند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : بهجت و مکارم نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) از طرف میّت ..

[مسأله ۶۳۲ بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند]

مسأله ۶۳۲ بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را ، سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن ، مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میّت غذا بفرستند (۱) و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) شایسته است تا سه روز برای اهل خانه میّت ، غذا بفرستند.

[مسأله ۶۳۳ مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند]

مسأله ۶۳۳ مستحب است (۱) انسان در مرگ خویشان ، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میّت را یاد می کندٍّ لا «إِنّا لِلّه ِوَ إِنّا إِلَیه ِراجِعُون» بگوید و برای میّت قرآن بخواند (۲) و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) سزاوار است .. (۲) (مکارم :) و طلب آمرزش کند. [پایان مسأله]

[مسأله ۶۳۴ جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد]

مسأله ۶۳۴ جایز نیست (۱) انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد (۲) و به خود لطمه بزند (۳). (۱) (سیستانی :) بنا بر احتیاط .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) و سیلی بزند و به خود آسیب برساند.

(سیستانی :) و موی خود را بکند ولی به سر و صورت زدن ، جایز است . (۳) (بهجت :) و بنا بر احتیاط فرقی بین مرد و زن نیست .

(زنجانی :) مسأله بنا بر احتیاط مستحب انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را نخراشد و به خود سیلی نزند و آسیب نرساند، مگر آسیب به نقص اساسی بدن بینجامد که حرام می باشد.

[مسأله ۶۳۵ پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر]

مسأله ۶۳۵ پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر (۱) جایز نیست (۲). (۱) (گلپایگانی :) و شوهر .. (سیستانی :) بنا بر احتیاط .. (۲) (اراکی ، خوئی ، تبریزی :) و احتیاط واجب ((سیستانی :) و احتیاط مستحب) آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

(زنجانی :) مسأله بنا بر احتیاط مستحب انسان در مرگ کسی یقه پاره نکند، بخصوص در مرگ غیر پدر و برادر.

[مسأله ۶۳۶ اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند]

مسأله ۶۳۶ اگر مرد در مرگ زن یـا فرزنـد یقه یـا لباس خود را پاره کنـد یا اگر زن در عزای میّت صورت خود را بخراشـد به طوری که خون بیاید (۱) یا موی خود را بکند (۲) باید (۳) یک بنـده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را به پوشاند (۴) و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد بلکه اگر خون هم نیاید بنا بر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، سیستانی ، زنجانی ، تبریزی :) صورت خود را بخراشد و خونین کند ..

(صافی :) صورت خود را بخراشـد به طوری که خونین شود .. (۲) (گلپایگانی ، اراکی :) صورت خود را بخراشد یا موی خود را بکند، ..

(۳) (خوئی ، زنجانی ، سیستانی :) بنا بر احتیاط مستحب .. (تبریزی :) بنا بر احتیاط ..

(مکارم :) بنا بر احتیاط واجب بایـد ماننـد کفاره قسم را بدهـد، یعنی : .. (۴) (اراکی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی ، صافی :) و اگر بر هیچ یک از آنها قدرت نداشته باشد سه روز روزه بگیرد و اگر زن موی خود را در عزای میّت ببرد کفاره آن دو ماه پی در پی روزه گرفتن و یا یک بنده آزاد کردن و یا شصت مسکین طعام دادن است .

(مکارم :) بلکه اگر خون هم نیاید باید به این دستور عمل نماید. [پایان مسأله]

[مسأله ۶۳۷ در گریه بر میّت صدا را خیلی بلند نکنند]

اشاره

مسأله ۶۳۷ احتیاط واجب (۱) آن است که در گریه بر میّت صدا را خیلی بلند نکنند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : اراکی و بهجت نیست (۱) (سیستانی ، زنجانی :) احتیاط مستحبّ ..

نماز وحشت

[مسأله ۶۳۸ استحباب نماز وحشت]

مسأله ۶۳۸ مستحبّ است (۱) در شب اول قبر (۲)، دو رکعت نماز وحشت برای میّت بخوانند و دستور آن این است که ، در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه «آیه الکرسی » و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «انّا أَنزَلناه» بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللّهُمّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آل ِ مُحَمَّدٍ وَ ابعَث ثَوَابَهَا الَی قَبرِ فُلانٍ » و به جای کلمه فلان ، اسم میّت را بگویند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) سزاوار است .. (۲) (مکارم :) به امید این که مطلوب پروردگار باشد ..

[مسأله ۶۳۹ نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند]

مسأله ۶۳۹ نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

[مسأله ۶۴۰ اگر بخواهند میّت را به شهر دوری ببرند]

اشاره

مسأله ۶۴۰ اگر بخواهند میّت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (مکارم :) مسأله اگر دفن میّت به علتی به تأخیر بیفتد باید نماز وحشت را تا شب اول دفن او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

[مسأله ۶۴۱ نبش قبر مسلمان]

مسأله ۶۴۱ نبش قبر مسلمان ، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل ، یا دیوانه باشد حرام است (۱) ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد (۲) اشکال ندارد. (۱) (مکارم :) و منظور از نبش قبر آن است که آن را طوری بشکافند که آثار بدن میّت ظاهر شود و اگر بدن ظاهر نشود اشکال ندارد، مگر این که موجب هتک و بی احترامی باشد. (۲) (زنجانی :) اگر تمام گوشت و استخوانش خاک شده باشد ..

[مسأله ۶۴۲ نبش قبر امام زاده ها و شهدا و علما و صلحا]

مسأله ۶۴۲ نبش قبر (۱) امام زاده ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد (۲) در صورتی که زیارتگاه باشد حرام است ، بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد بنا بر احتیاط واجب نباید آن را نبش کرد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) نبش قبری که باعث هتک حرمت می گردد مانند .. (۲) (اراکی ، خوئی ، گلپایگانی ، فاضل ، تبریزی ، صافی ، زنجانی :) حرام است . [پایان مسأله] (مکارم :) مسأله اگر یقین داشته باشد بدن به کلّی از بین رفته و خاک شده است شکافتن قبر اشکالی ندارد، مگر در قبور امام زاده ها و شهدا و علماء و صلحا که اگر سالها بر آن بگذرد نیز نبش قبر آنها جایز نیست .

(سیستانی :) مسأله خراب کردن قبر امام زاده ها و شهدا و علما و هر موردی که خراب کردن قبر، هتک شمرده شود اگر چه سالها بر آن گذشته و بدنشان از میان رفته باشد حرام است .

[مسأله ۶۴۳ شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست]

مسأله ۶۴۳ شکافتن قبر در چند مورد (۱) حرام نیست (۲): اول : آن که میّت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند (۳). دوم : آن که کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده غصبی باشد (۴) و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند (۵) و هم چنین است اگر چیزی از مال خود میّت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، (ولی اگر چیز مختصری از مال او که به ورثه به ارث رسیده مانند انگشتر و نحو آن با او دفن شده باشد در جواز نبش برای درآوردن آن تأمل و اشکال است خصوصاً اگر اجحاف بر ورثه نباشد (۶)) و اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری (۷) را با او دفن کنند (۸)، (در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد (۹)) برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند (۱۰). سوم : آن که (۱۱) میت بی غسل یا بی کفن (۱۲) دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش (۱۳) باطل بوده ، یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته اند (۱۴). چهارم : آن که برای ثابت شدن حقّی (۱۵) بخواهند بدن میّت را ببینند (۱۶). پنجم : آن که میّت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفّار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند (۱۷). ششم : آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است (۱۸)، قبر را بشکافند مثلًا بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند (۱۹). هفتم : (۲۰) آن که بترسند درنده ای بدن میّت را پاره کند، یا سیل او را ببرد (۲۱) یا دشمن بیرون آورد (۲۲). هشتم : آن که قسمتی از بدن میّت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که (۲۳) آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میّت دیده نشود (۲۴). (۱) (گلپایگانی :) در هفت مورد .. (صافی :) در نه مورد .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) بلکه در بعضی از آنها واجب است ..

(بهجت :) فرموده اند شکافتن قبر در چند مورد جایز است ..

(۳) (سیستانی :) و نبش هم موجب حرج نباشد و گر نه لازم نیست مگر بر خود غاصب و اگر نبش محذور مهمتری داشته باشد لازم نیست بلکه جایز نیست ، مانند این که موجب قطعه قطعه شدن بدن میت باشد بلکه اگر موجب هتک باشد بنا بر احتیاط واجب جایز نیست مگر این که خود میت آن زمین را غصب کرده باشد .. (۴) (مکارم :) یا چیزی از اموال میّت که به ورثه تعلق دارد با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند (مانند انگشتر یا زینت آلات قیمتی) حتی اگر راضی شوند و ماندن آن در قبر اسراف باشد باید آن را بیرون آورند، امّا اگر میّت وصیت کرده که دعا یا انگشتری را مثلًا با او دفن کنند در صورتی که وصیت او بیش از ثلث نباشد و اسراف محسوب نشود نمی توانند قبر او را بشکافند [پایان مورد دوّم] (۵) (بهجت :) و هم چنین است اگر چیز گرانبهایی با او دفن شود و بدون نبش قبر نشود آن را بیرون آورد. [پایان مورد دوم] (۶) (نوری :) دوّم : آن که کفش یا چیز دیگری که با میت دفن شده ، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه رسیده با او دفن شود، احتیاط واجب آن است که از نبش قبر خودداری نمایند ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : اراکی ، خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، زنجانی ، سیستانی ، تبریزی و فاضل نیست] (۷) (زنجانی :) یا غیر آن .. (۸) (سیستانی :) و وصیت او نافذ باشد .. (زنجانی :) در مواردی که وصیت نافذ است .. (۹) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی و صافی نیست] ۱۰) (گلپایگانی ، صافی :) مگر آن که زیادتر از ثلث باشد و ورثه امضاء نکرده باشند ..

(سیستانی :) و در این مورد نیز استثنائی که در مورد قبل ذکر شد جاری است .. (۱۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) سوم : آن که شکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و .. (۱۲) (زنجانی ، بهجت :) میت بدون غسل یا کفن یا حنوط .. (۱۳) (زنجانی :) غسل یا تیممش .. (۱۴) (اراکی ، زنجانی ، نوری :) در تمام این موارد در صورتی شکافتن قبر جایز است که موجب هتک احترام میّت نشود ..

(گلپایگانی ، صافی :) ولی اگر نبش در این صورت باعث هتک میّت و اذیّت مردم شود جایز نیست ..

(فاضل :) که در این فرض اگر نبش قبر موجب هتک میّت باشد یعنی جنازه متعفن یا متلاشی شده باشد جایز نیست امّا اگر میّت بدون نماز دفن شده باشد نبش جایز نیست بلکه بر قبر نماز خوانده می شود ..

(بهجت :) ولی أحوط این است که اگر موجب هتک و بی احترامی میّت شود نبش قبر نشود و اگر برهنه دفن شده باید ملاحظه کنند که کفن کردن مهمتر است یا نبش قبر نکردن و هر کدام برای میّت اهمیت بیشتری دارد رعایت نمایند .. [مورد سوم در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۱۵) (سیستانی :) که مهمتر از نبش قبر باشد ..

(۱۶) و (۱۷) -[مورد چهارم و پنجم در رساله آیت اللّه بهجت نیست] (۱۸) (زنجانی :) از شکافتن قبر کمتر نیست .. (۱۹) (مکارم :) البته معلوم است بچه مدت کمی بعد از مادر ممکن است زنده بماند ..

[مورد ششم در رساله آیت اللّه بهجت نیست] (۲۰) (بهجت :) چهارم : .. (۲۱) -[عبارت « یا سیل او را ببرد» در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۲۲) (بهجت :) یا بخواهند میّت را به مشاهد مشرفه منتقل کنند اگر چه وصیت به این مطلب نکرده باشد بنا بر اظهر. [پایان مسأله] (۲۳) (اراکی :) ولی باید .. (زنجانی :) ولی احتیاط مستحب آن است که ..

(گلپایگانی ، صافی :) ولی احتیاط لازم آن است که .. (۲۴) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) [و] نهم : آن که میت را بخواهند به مشاهد مشرفه نقل نمایند بخصوص اگر وصیت کرده باشد.

(صافی :) [و] نهم : آن که میت را بخواهند به یکی از مشاهد مشرفه نقل کنند که جواز در این صورت نیز مشروط به این است که نبش باعث هتک میّت نشود.

(فاضل :) [و] نهم : اگر میت وصیت کرده که جنازه اش را قبل از دفن به مشاهد مشرفه منتقل کنند و عمداً یا به هر جهتی بر خلاف وصیت او عمل شده جایز بلکه واجب است قبر را نبش و جنازه را به محل مورد وصیت منتقل کنند، مگر این که بدن فاسد شده باشد یا نبش مستلزم هتک باشد، و در غیر این صورت نبش قبر جهت حمل به مشاهد مشرفه خلاف احتیاط است هر چند وصیت کرده باشد.

(سیستانی :) هشتم : آن که میت وصیّت کرده باشد که او را به مشاهد مشرّفه نقل نمایند، چنانچه نقل دادن او محذوری نداشته باشد ولی عمداً یا از روی جهل یا فراموشی در جایی دیگر دفن شده باشد می توانند در صورتی که موجب هتک حرمتش نشود و محذور دیگری نداشته باشد قبر او را نبش کرده و بدنش را به مشاهد مشرّفه نقل دهند بلکه در این فرض ، نبش و نقل واجب است .

مسائل از ۶۶۴ تا ۱۰۴۵ اختصاصی

اشاره

(مکارم :) مسأله ۶۰۰ هر گاه کسی وصیت کند بدن او را در جای معینی دفن کنند و به وصیت او عمل نکنند و در جای دیگری دفن شود، جایز نیست قبر او را نبش کنند و به جای مورد وصیّت انتقال دهند.

(مکارم :) مسأله ۶۰۱ هر گاه کسی وصیت کند که بعد از دفن ، قبر او را نبش کرده و بدن او را به مشاهد مشرّفه یا نقطه دیگر ببرند، عمل به چنین وصیتی مشکل است .

(مکارم :) مسأله ۶۰۲ تأخیر دفن میّت در صورتی که موجب هتک و توهین او باشد جایز نیست .

احکام شهید

(مکـارم :) مسأله ۶۰۳ غسـل دادن میّـت مسـلمان و کفـن کردن او چنـان که گفته شـد واجب است ولی دو گروه از این حکم مُسـتثنی هستند: اول : «شهیدان راه خدا» یعنی کسانی که در میدان جهاد در راه اسلام ، همراه پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم یا امام معصوم علیهم السـلام یا نائب خاص او کشـته شـده انـد، هم چنین کسانی که در حال غیبت امام زمان ارواحنا فداه برای دفاع در برابر دشمنان اسلام

کشته می شوند، خواه مرد باشند، یا زن ، بزرگ باشند و یا کودک ، در این گونه موارد غسل و کفن و حنوط واجب نیست ، بلکه باید آنها را با همان لباسهایشان بعد از خواندن نماز دفن کنند.

(مکارم :) مسأله ۶۰۴ حکم مسأله سابق در باره کسانی است که در میدان جنگ کشته شده باشند، یعنی پیش از آن که مسلمانان به او برسند جان داده است ، اما اگر به او برسند و زنده باشد، یا به صورت مجروح او را از میدان جنگ خارج سازند و در بیمارستان یا غیر آن از دنیا برود، گر چه ثواب شهیدان را دارد ولی حکم فوق شامل حال آنها نمی شود.

(مکارم :) مسأله ۶۰۵ در جنگهای امروز که میدانهای جنگ وسعت دارد و گاه کیلومترها یا فرسخها مسافت را در بر می گیرد و گلوله های دشمن و مانند آن تا مسافت زیادی می رسد، تمام این صحنه که مرکز تجمّع سربازان است میدان جنگ محسوب می شود، ولی اگر دشمن به وسیله بمباران افرادی را دور از جبهه های جنگ به قتل برساند، احکام بالا در مورد آنها جاری نیست .

(مکارم :) مسأله ۶۰۶ هر گاه به علتی شهید برهنه شده باشد، باید او را کفن کنند و بدون غسل دفن نمایند.

(مکارم :) مسأله ۶۰۷ دوم : «کسانی که قتل آنها به عنوان قصاص یا حدّ شرعی واجب شده است » و حاکم شرع به آنها دستور می دهد مراسم غسل میّت را خودشان در حال حیات انجام دهند و سه غسل را طبق دستوری که قبلًا گذشت به جا آورده ، سپس دو قسمت از قسمتهای سه گانه کفن را یعنی لنگ و پیراهن را می پوشند و مانند میّت حنوط می کنند و بعد از کشته شدن ، قطعه سوّم را بر آنها می پوشانند و نماز بر آنها خوانده و به همان حال دفنشان می کنند و لازم نیست خون را از بدن و کفن آنها بشویند حتی اگر بر اثر ترس و وحشت خود را نجس کنند، تکرار غسل لازم نیست .

احکام اموات (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[س ۲۲۶ آیا در غسل و کفن و دفن اموات ، مماثلت و همجنس بودن شرط است]

س ۲۲۶: آیا در غسل و کفن و دفن اموات ، مماثلت و همجنس بودن شرط است یا هر یک از زن و مرد می تواند امور میت دیگر را انجام دهد؟

ج : همجنس بودن با میّت فقط در غسل دادن او شرط است و در صورتی که غسل دادن میّت به وسیله همجنس او امکان دارد، غسل دادن به وسیله غیر همجنس صحیح نیست و غسل میّت باطل است . ولی در تکفین و تدفین همجنس بودن شرط نیست .

[س ۲۲۷ متعارف است که اموات را در منزل مسکونی غسل می دهند]

س ۲۲۷: امروزه در روستاها متعارف است که اموات را در منزل مسکونی غسل می دهند. گاهی میّت وصی نداشته و چند

فرزند صغیر دارد. نظر مبارک راجع به این موارد چیست ؟

ج : تصرفات مورد نیاز برای تجهیز میّت از قبیل غسل و کفن و دفن ، به مقدار متعارف ، متوقف بر اذن ولی صغیر نیست و اشکال از جهت وجود فرزندان صغیر ایجاد نمی شود.

[س ۲۲۸ شخصی بر اثر تصادف یا سقوط از ارتفاع فوت کرده است]

س ۲۲۸: شخصی بر اثر تصادف یا سقوط از ارتفاع فوت کرده است و جسد او خونریزی دارد، آیا باید منتظر ماند تا خون ، خود به خود یا با وسائل پزشکی بند بیاید یا این که با وجود خونریزی جایز است اقدام به دفن او نمایند؟

ج : تطهیر بـدن میّت قبـل از غسـل در صورت امکـان واجب است ، و اگر انتظار برای توقف خونریزی یا منع آن ممکن باشـد، واجب است .

[س ۲۲۹ استخوان مرده ای که حدود چهل یا پنجاه سال از دفن آن می گذرد]

س ۲۲۹: استخوان مرده ای که حدود چهل یا پنجاه سال از دفن آن می گذرد و مقبره او از بین رفته و تبدیل به میدان عمومی گردیـده است ، در اثر کنـدن نهری در آن میدان ظاهر شده است . آیا لمس کردن استـخوان ها برای دیدن آنها اشـکال دارد؟ آیا استخوان ها نجس هستند؟

ج : استخوان میّت مسلمانی که غسل داده شده است ، نجس نیست ؛ ولی دفن مجدّد آن زیر خاك واجب است .

[س ۲۳۰ آیا برای انسان جایز است]

س ۲۳۰: آیا برای انسان جایز است که پـدر یا مادر و یا یکی از بسـتگان خود را در کفنی که برای خودش خریده است ، کفن کند؟

ج : اشکال ندارد.

[س ۲۳۱ یک تیم پزشکی برای انجام آزمایشها و تحقیقات پزشکی احتیاج دارند]

س ۲۳۱: یک تیم پزشـکی برای انجام آزمایشـها و تحقیقات پزشکی احتیاج دارند که قلب و بعضی از اعضای مرده را از جسد او جـدا سازنـدو بعـد از گـذشت یـك روز از انجـام آزمایشـها و مطالعات ، اقـدام به دفن آن کننـد. امیـدواریم لطف نموده به سؤالات زیر پاسخ فرمائید: (۱) آیا با توجه به این که امواتی که این آزمایشـها بر روی آنها اعمال می شود از مسلمانان هستند، اقـدام به این کـار برای ما جایز است ؟ (۲) آیا دفن قلب و بعضـی از اعضای جسـد جـدای از بدن میّت جایز است ؟ (۳) آیا با توجه به این که دفن جداگانه قلب و بعضی از اعضا مشکلات فراوانی برای ما ایجاد می کند، دفن آن اعضاء با بدن میّت دیگر جایز است یا خیر؟

ج : در صورتی که نجات نفس محترمه یا دستیابی به تجارب علوم پزشکی که جامعه به آن محتاج است ، و یا شناسایی ِ نوعی بیماری که حیات مردم را تهدیـد می کند، متوقف بر تشـریح باشد، تشـریح جسد میّت جایز است ، لکن لازم است تا آنجا که اسـتفاده از جسد غیر مسلمان امکان دارد، از جسد مسلم استفاده نشود. حکم شرعی اعضایی که از جسد مسلمان جدا شده اند، این است که با بدن دفن شوند، و اگر امکان نداشت ، دفن جداگانه آنها اشکال ندارد.

[س ۲۳۲ اگر شخصی برای خودش کفنی بخرد]

س ۲۳۲: اگر شخصی برای خودش کفنی بخرد و همیشه در وقت نمازهای واجب یا مستحب یا هنگام قرائت قرآن کریم ، آن را پهن نموده و روی آن نماز و قرآن بخواندو هنگام مرگ از آن به عنوان کفن استفاده کند. آیا این عمل جایز است ؟ آیا از نظر اسلام صحیح است که انسان کفنی را برای خود بخرد و بر آن آیات قرآنی بنویسد و از آن فقط هنگام تکفین استفاده نماید؟

ج : موارد مذکور اشکال ندارد.

[س ۲۳۳ اخیراً جنازه زنی در یک قبر قدیمی که تاریخ آن به حدود هفتصد سال پیش بر می گردد]

س ۲۳۳: اخیراً جنازه زنی در یک قبر قدیمی که تاریخ آن به حدود هفتصد سال پیش بر می گردد، کشف شده است . این جنازه مشتمل بر اسکلت استخوانی عظیم کامل و سالمی است که بر جمجمه آن مقداری مو وجود دارد. به استناد گفته های باستان شناسانی که آن را کشف کرده اند، جنازه متعلق به یک زن مسلمان است . آیا جایز است – ، این اسکلت استخوانی بزرگ و مشخص را از طرف موزه علوم طبیعی (بعد از بازسازی شکل قبر و قرار دادن جنازه در آن) در

معرض بازدیـد قرار داد تـا موجب عبرت بازدیـد کننـدگان از موزه علوم طبیعی گردد و یـا بـا نوشـتن آیات و احادیث مناسـب باعث تذکر و موعظه دیدار کنندگان شود؟

ج : اگر ثابت شود که اسکلت ِ استخوانی ، متعلق به بدن میّت مسلمان است ، دفن فوری آن واجب است .

[س ۲۳۴ گورستانی در روستایی وجود دارد]

س ۲۳۴: گورسـتانی در روسـتایی وجود دارد که ملـک خاص کسـی نیست و وقف هم نشـده است ، آیا جایز است اهالی این روستا از دفن اموات شهر یا روستاهای دیگر یا میتی که وصیت کرده در آن قبرستان دفن شود، جلوگیری کنند؟

ج : اگر قبرسـتان عمومی مزبور ملک خاص کسـی یا وقف خاص اهالی آن روستا نباشد، نمی توانند از دفن اموات دیگران در آن قبرستان جلوگیری کنند و اگر شخصی وصیت کرده است در آن دفن شود، واجب است طبق وصیت عمل شود.

[س ۲۳۵ پاشیدن آب بر قبور مستحب است]

س ۲۳۵: روایاتی وجود دارد دال بر این که پاشیدن آب بر قبور مستحب است ، مانند روایاتی که در کتاب «لآلی الاخبار» ذکر شده است ، آیا این استحباب مخصوص روز دفن میّت است یا اطلاق دارد، چنانچه نظر مؤلف «لآلی الاخبار» چنین است ؟ نظر جناب عالی در این باره چیست ؟

ج : پاشیدن آب بر قبر در روز دفن مستحب است و بعد از آن نیز به قصد رجاء اشکال ندارد.

[س ۲۳۶ چرا میّت را شب دفن نمی کنند؟]

س ۲۳۶: چرا میّت را شب دفن نمی کنند؟ آیا دفن میّت در شب حرام است ؟

ج : دفن میّت در شب اشکال ندارد.

[س ۲۳۷ شخصی بر اثر تصادف ماشین فوت کرده است]

س ۲۳۷: شخصی بر اثر تصادف ماشین فوت کرده است ، پس از غسل و کفن او را به قبرستان آوردند، ولی هنگام دفن متوجه شدند که تابوت و کفن آغشته به خونی است که از او جریان دارد، آیا عوض کردن کفن او در این حالت واجب است ؟

ج : اگر شسـتن آن قسـمت از کفن که به خون آغشـته شـده است یا بریـدن و یا عوض کردن آن امکان داشـته باشـد، آن کار واجب است ، ولی اگر امکان ندارد، دفن میّت به همان صورت جایز است .

[س ۲۳۸ اگر سه ماه از دفن میّت با کفن آغشته به خون بگذرد]

س ۲۳۸: اگر سه ماه از دفن آن میّت با کفن آغشته به خون بگذرد، آیا نبش قبر در این حالت جایز است ؟

ج : نبش قبر در فرض سؤال جایز نیست .

[س ۲۳۹ اگر زن حامله ای هنگام وضع حمل از دنیا برود]

س ۲۳۹: از حضرت عالی تقاضا می کنیم به سه سؤال زیر پاسخ فرمائید. (۱) اگر زن حامله ای هنگام وضع حمل از دنیا برود، جنین موجود در رحم زن در موارد زیر چه حکمی دارد؟ الف : اگر روح به تازگی در او دمیده شده باشد (سه ماه یا بیشتر)، با توجه به این که احتمال مرگ جنین در صورت خارج کردن آن از رحم مادر بسیار زیاد است ؟ ب : اگر عمر جنین هفت ماه یا بیشتر باشد؟ ج : اگر جنین در رحم مادر مرده باشد؟ (۲) اگر زن حامله هنگام وضع حمل بمیرد، آیا بررسی کامل مرگ و زندگی جنین بر دیگران واجب است ؟ (۳) اگر زن حامله هنگام وضع حمل فوت کند و بچه در شکم او زنده بماند و شخصی بر خلاف متعارف با وجود زنده بودن جنین دستور دفن مادر با جنین را بدهد، نظر شما در این باره چیست ؟

ج : اگر جنین با مرگ مادرش فوت کند، و یا فوت مادر پیش از دمیده شدن روح در جنین باشد، خارج کردن آن از شکم مادر واجب نیست ، بلکه جایز هم نیست . ولی اگر روح در او دمیده شده و در شکم مادرش که از دنیا رفته است ، زنده باشد و احتمال زنده ماندنش تا زمان خارج کردن او از رحم مادر وجود داشته باشد، واجب است که سریعاً او را از شکم مادر خارج کنند، و تا وقتی که موت جنین در رحم احراز نشده است ، دفن مادر همراه با جنین جایز نیست و اگر جنین زنده همراه مادرش دفن شد و حتی بعد از دفن هم احتمال زنده بودنش وجود داشته باشد، واجب است اقدام به نبش قبر و خارج کردن جنین زنده از شکم مادر نمایند. هم چنین اگر حفظ حیات جنین در شکم مادرش متوقف بر دفن نکردن مادر باشد، ظاهر این است که تأخیر دفن مادر واجب است تا جان جنین حفظ شود، و اگر کسی بگوید دفن زن حامله با جنین زنده ای که در رحم او وجود دارد جایز است و دیگران به گمان صحت نظر او اقدام به دفن نمایند و این کار منجر به مرگ بچه در داخل قبر شود، پرداختن دیه بر کسی که مباشر دفن بوده ، واجب است ، مگر این که مرگ جنین مستند به گفته آن شخص باشد که در این صورت دیه بر او واجب است .

[س ۲۴۰ قبور چند طبقه]

س ۲۴۰: شهرداری برای استفاده بهینه از زمین ، دستور داده است قبرها به صورت دو طبقه ساخته شود. تمنّا می کنیم حکم شرعی آن را بیان فرمائید.

ج : جایز است که قبور مسلمانان در چندین طبقه ساخته شود، به شرطی که این کار سبب نبش قبر و هتک حرمت مسلمان نشود.

[س ۲۴۱ کودکی در چاه سقوط کرده و مرده است]

س ۲۴۱: کودکی در چاه سقوط کرده و مرده است . آب موجود در چاه مانع خارج کردن بدن او است ، حکم آن چیست ؟

ج : جسد کودک در همان چاه به حال خود رها می شود و چاه قبر او خواهد بود و اگر چاه ملک شخصی کسی نباشد و یا مالک آن به مسدود کردن آن راضی باشد، تعطیل کردن چاه و بستن آن واجب است .

[س ۲۴۲ برپایی این مراسم]

س ۲۴۲: در منطقه ما مرسوم است که مراسم سینه زنی و زنجیر زنی به صورت سنتی آن فقط در عزاداری ائمه اطهار «علیهم السلام » و شهدا و بزرگان دینی برگزار می شود. آیا برپایی این مراسم به خاطر در گذشت افرادی از نیروهای بسیج و یا از کسانی که به نحوی به حکومت اسلامی و این ملت مسلمان خدمات کرده اند، جایز است ؟

ج : این عمل اشکال ندارد.

[س ۲۴۳ رفتن به قبرستان در شب مکروه است]

س ۲۴۳: بـا توجه به این که رفتن به قبرسـتان در شب مکروه است ، اگر کسـی بـا این اعتقـاد که شـبانه به قبرسـتان رفتن عامل مؤثری در تربیت اسلامی است ، شبانه به قبرستان برود، چه حکمی دارد؟

ج : اشکال ندارد.

[س ۲۴۴ شرکت در تشیع جنازه]

س ۲۴۴: آیا شرکت در تشیع جنازه و حمل آن برای زنان جایز است ؟

ج : اشکال ندارد.

[س ۲۴۵ اطعام از اموال ورثه بزرگسال و با رضایت آنها باشد، جایز است]

س ۲۴۵: در میان بعضی از عشایر معمول است که هنگام مرگ بعضی از اشخاص ، با قرض ، اقدام به خرید تعداد زیادی گوسفند می کنندتا همه کسانی را که در مراسم عزاداری شرکت می نمایند، اطعام کنند. این کار باعث ضرر فراوانی به آنها می شود، آیا تحمل این ضررها برای حفظ عادات و رسوم جایز است ؟

ج : اگر اطعام از اموال ورثه بزرگسال و با رضایت آنها باشد، جایز است . ولی اگر این کار موجب بروز مشکلات و ضررهای مالی می شود از آن اجتناب شود و اگر انفاق از اموال میّت صورت بگیرد، بستگی به نحوه وصیت او دارد و به طور کلّی در این گونه امور باید از اسراف و زیاده روی که موجب تضییع نعم الهی می شود پرهیز گردد.

[س ۲۴۶ اگر در زمان حاضر، شخصی در منطقه ای بر اثر انفجار مین کشته شود]

۲۴۶: اگر در زمان حاضر، شخصی در منطقه ای بر اثر انفجار مین کشته شود، آیا احکام شهید را دارد؟

ج : سقوطِ تکلیف غسل و کفن شهید از احکام اختصاصی شهیدی است که در میدان جنگ کشته شود.

[س ۲۴۷ افرادی که از گروه حق که به شهادت می رسند حکم شهید را دارند]

۲۴۷: برادران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در محورهای شهرهای مرزی رفت و آمد می کنند، گاهی با کمین هایی که از طرف بعضی از عناصر ضد انقلاب اسلامی گذاشته می شود، مواجه می شوندکه گاهی منجر به شهادت آنان می گردد. آیا غسل یا تیمم این شهدای عزیز واجب است یا این که آنجا میدان جنگ محسوب می شود؟

ج : اگر آن محورها و منطقه مزبور میدان جنگ بین گروه حق و گروه باطل و یاغی باشد، افرادی که از گروه حق در آنجا به شهادت می رسند، حکم شهید را دارند.

[س ۲۴۸ کسی که واجد شرایط امامت در نماز جماعت نیست]

س ۲۴۸: آیا کسی که واجد شرایط امامت در نماز جماعت نیست ، جایز است امامت نماز میّت بر جنازه یکی از مؤمنین را عهده دار شود؟

ج : بعید نیست که شرائط معتبر در جماعت و امامت جماعت در سایر نمازها در نماز میّت شرط نباشد، هر چند احوط این است که آن شرائط در نماز میّت هم رعایت شود.

[س ۲۴۹ اگر مؤمنی در راه اجرای فقه جعفری کشته شود]

س ۲۴۹: اگر مؤمنی در جائی از جهان در راه اجرای احکام اسلامی یا در تظاهرات و یا در راه اجرای فقه جعفری کشته شود، آیا شهید محسوب می شود؟

ج : چنین شهیدی اجر و ثواب شهید را دارد، ولی احکام تجهیز شهید اختصاص به کسی دارد که در میدان جنگ ، هنگام درگیری و در معرکه نبرد به شهادت رسیده باشد.

[س ۲۵۰ اگر مسلمانی بر اساس قانون به اعدام محکوم شود]

س ۲۵۰: اگر مسلمانی بر اساس قانون و تأیید قوه قضائیه به جرم حمل مواد مخدر به اعدام محکوم شود و حکم اعدام در باره او اجرا گردد: (۱) آیا نماز میّت بر او خوانده می شود؟ (۲) شرکت در مجلس عزا و قرائت قرآن کریم و مصیبت خوانی برای اهل بیت «علیهم السلام » که برای او برگزار می شود، چه حکمی دارد؟

ج : مسلمانی که حکم اعدام در باره او اجرا گردیده است ، حکم سایر مسلمانان را دارد و همه احکام و آداب اسلامی میّت در مورد او هم جاری است .

[س ۲۵۱ مس-استخوانی که همراه با گوشت است]

س ۲۵۱: آیا مسّ کردن استخوانی که همراه با گوشت است و از بدن انسان زنده جدا شده ، موجب غسل مسّ میّت می شود؟

ج : دست زدن به عضوی که از بدن شخص زنده جدا شده است ، غسل ندارد.

[س ۲۵۲ آیا دست زدن به عضوی که از بدن انسان مرده جدا شده]

س ۲۵۲: آیا دست زدن به عضوی که از بدن انسان ، مرده ، جدا شده ، غسل مسّ میت واجب می شود؟

ج : دست زدن به عضوی که از بدن مرده جدا شده ، پس از سرد شدن و پیش از غسل دادن ، در حکم دست زدن به بدن مرده است .

[س ۲۵۳ شخص مسلمان را باید هنگام احتضار رو به قبله خواباند]

س ۲۵۳: آیا شخص مسلمان را باید هنگام احتضار رو به قبله خواباند؟

ج : شایسته است که شخص مسلمان را در حال احتضار به پشت و به سمت قبله بخوابانند، به طوری که کف پای او به جانب قبله باشد. بسیاری از فقهاء این عمل را بر خود محتضر در صورتی که قادر باشد و بر دیگران ، واجب دانسته اند و احتیاط در انجام آن ترک نشود.

[س ۲۵۴ هنگام کشیدن دندان]

س ۲۵۴: اگر هنگام کشیدن دندان مقداری از بافت های لثه هم همراه آن کنده شود، آیا دست زدن به آنها موجب غسل مسّ میّت می شود؟

ج : مس آن موجب غسل مس میت نمی شود.

[س ۲۵۵ آیا بر شهید مسلمانی که با لباسش دفن شده است]

س ۲۵۵: آیا بر شهید مسلمانی که با لباسش دفن شده است ، احکام مسّ میّت مترتب است ؟

ج : با مسّ شهیدی که تغسیل و تکفین در حق او ساقط است ، غسل مسّ میّت واجب نمی شود.

[س ۲۵۶ این جانب دانشجوی رشته پزشکی هستم]

س ۲۵۶: این جانب دانشجوی رشته پزشکی هستم . گاهی هنگام تشریح مجبور به مسّ جسد کسانی که از دنیا رفته اند می شویم و نمی دانیم که آن اموات مسلمان هستند یا خیر، و غسل داده شده اند، یا خیر؟ ولی مسئولین می گویند که این اجساد غسل داده شده اند. با توجه به این مطالب امیدواریم وظیفه ما نسبت به نماز و غیر آن را بعد از مسّ آن اجساد بیان فرمائید، و این که آیا بر اساس آن چه ذکر شد، غسل بر ما واجب می شود یا خیر؟

ج : اگر غسل دادن میّت ، احراز نشود و شما در آن شك داشته باشید، با مسّ جسد یا اجزاء آن ، غسل مسّ میّت بر شما واجب می شود، و نماز بدون غسل مسّ میّت صحیح نیست . ولی اگر اصل غسل میّت احراز شود با مسّ جسد یا بعضی از اجزای آن ، غسل مسّ میّت واجب نمی شود، حتی اگر در صحت غسل آن میّت شك داشته باشید.

[س ۲۵۷ شهیدی که نام و نشانی او معلوم نیست]

س ۲۵۷: شهیدی که نام و نشانی او معلوم نیست ، با تعدادی از اطفال در یک قبر دفن شده است . بعد از مدتی شواهدی به دست آمد حاکی از این که آن شهید اهل شهری که در آن دفن شده ، نیست . آیا نبش قبر او جهت حمل جسد شهید به شهر خودش جایز است ؟

ج : اگر بر اساس موازین و احکام شرعی دفن گردیده ، نبش قبر وی جایز نیست .

[س ۲۵۸ اگر آگاهی از داخل قبر و تصویر برداری تلویزیونی]

س ۲۵۸: اگر آگاهی از داخل قبر و تصویر برداری تلویزیونی از آن چه در آن است ، بدون کندن و خاکبرداری ، ممکن باشد، آیا بر این عمل نبش قبر صدق می کند یا خیر؟

ج : بر تصویر برداری از بدن میتی که در قبر دفن شده است بدون کندن و نبش قبر و آشکار شدن جنازه ، عنوان نبش قبر صدق نمی کند.

[س ۲۵۹ تخریب مقبره های اطراف قبرستان]

س ۲۵۹: شهرداری قصد دارد مقبره های اطراف قبرستان را برای توسعه کوچه ها، خراب نماید آیا این عمل جائز است ؟ ثانیاً: آیا خارج کردن استخوان های آن اموات و دفن آنها در مکانی دیگر جایز است ؟

ج : تخریب قبور مؤمنین و نبش آنها جایز نیست ، حتی اگر برای تعریض کوچه ها باشد، و در صورت وقوع نبش قبر و آشکار شدن بدن میّت مسلمان یا استخوان های آن که هنوز پوسیده نشده اند، واجب است دوباره دفن شوند.

[س ۲۶۰ اگر شخصی بدون رعایت موازین شرعی اقدام به خراب کردن قبرستان مسلمانان کند]

س ۲۶۰: اگر شخصی بدون رعایت موازین شرعی اقدام به خراب کردن قبرستان مسلمانان کند، مسلمانهای دیگر در برابر او چه مسئولیتی دارند؟

ج : وظیفه دیگران در این باره نهی از منکر با رعایت شرایط و مراتب آن است ، و اگر در اثر تخریب قبور استخوان بدن میت مسلمان ظاهر شود واجب است آن را مجدداً دفن نمایند.

[س ۲۶۱ با توجه به وقفی بودن قبرستان]

س ۲۶۱: پدرم در حدود (۳۶) سال است که در قبرستان دفن شده است . اکنون به فکر افتاده ام که با کسب اجازه از اداره اوقاف از آن قبر برای خودم استفاده کنم . آیا با توجه به وقفی بودن قبرستان ، اجازه گرفتن از برادرانم در این باره لازم است ؟

ج : اجازه گرفتن از سایر ورثه میّت نسبت به قبری که زمین آن وقف عام برای دفن اموات شده ، شرط نیست . ولی قبل از تبدیل استخوان های میّت به خاک ، نبش قبر برای دفن میّت دیگری در آن جایز نیست .

[س ۲۶۲ آیا راهی برای خراب کردن قبرستان مسلمان ها وجود دارد]

س ۲۶۲: آیا راهی برای خراب کردن قبرستان مسلمان ها و تبدیل آن به مراکز دیگر وجود دارد، توضیح دهید؟

ج : تغییر و تبدیل قبرستان مسلمانان که برای دفن اموات مسلمین وقف شده ، جایز نیست .

[س ۲۶۳ نبش قبر و تبدیل قبرستان]

س ۲۶۳: آیا نبش قبر و تبدیل قبرستانی که برای دفن اموات وقف گردیده ، بعد از اخذ اجازه از مرجع تقلید جایز است ؟

ج : در مواردی که نبش قبر و تبدیل ِقبرستان ِوقف شده برای دفن اموات جایز نیست ، اجازه مرجع تقلید اثری ندارد. و اگر از موارد استثناء باشد اشکال ندارد.

[س ۲۶۴ در قبر هیچ اثری از جسد مرد مزبور وجود ندارد]

س ۲۶۴: مردی در حدود بیست سال پیش فوت نموده ، چندی پیش هم زنی در همان روستا از دنیا رفت ، اشتباهاً قبر آن مرد را حفر و زن را در آن دفن کردند، با توجه به این که در داخل قبر هیچ اثری از جسد مرد مزبور وجود ندارد، وظیفه فعلی ما چیست ؟

ج : در حال حاضر، با توجه به فرض سؤال ، دیگران هیچ تکلیفی ندارند و مجرد دفن میّت در قبر میّت دیگر موجب جواز نبش قبر برای انتقال جسد به قبر دیگر نمی شود.

[س ۲۶۵ در وسط خیابانی ، چهار قبر وجود دارد]

س ۲۶۵: در وسط خیابانی ، چهار قبر وجود دارد که مانع ادامه جاده سازی هستند، از طرفی هم نبش قبر اشکال شرعی دارد. امیدواریم برای این که شهرداری مرتکب عمل خلاف شرعی نشود، وظیفه ما را بیان فرمائید.

ج : اگر احداث جاده متوقف بر حفر قبر و نبش آن نباشد و عبور جاده از روی قبرها امکان دارد، یا احداث جاده با وجود قبرها ضروری و طبق قانون لازم باشد، احداث آن اشکال ندارد.

غسلهای مستحب

[مسأله ۶۴۴ غسلهای مستحب]

مسأله ۶۴۴ غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است : ۱ غسل جمعه ، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود (۱) و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیّت ادا و قضا تا عصر (۲) جمعه به جا آورد (۳). و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب ّاست (۴) از صبح شنبه تا غروب ، قضای آن را به جا آورد (۵). و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند (۶) می تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد (۷) (بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آن که مطلوب خداوند عالم است به جا آورد، صحیح است (۸)) و مستحب ّاست انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «اشهَدُ ان لَا إله ِإلَّا اللّه ُوَحدَه ُلَا شَریک َلَه ُوَ ان َّمُحَمَّداً عَبدُه ُوَ رَسُولُه ُاللّهُم َّصَل ِّعَلَی مُحَمَّدٍ وَ آل ِمُحَمَّدٍ وَ اجعَلنِی مِن َالتَّوّابِین َوَ اجعَلنِی مِن َالمُتَطَهِّرِین َ».

۲ غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم ، ولی از شب بیست و یکم مستحب ّاست همه شب غسل کند (و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است (۹)). و وقت غسل شبهای ماه رمضان ، تمام شب است (و بهتر است مقارن غروب آفتاب (۱۰) به جا آورده شود (۱۱)) ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد (۱۲). و نیز مستحب ّاست در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب ، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب (۱۳) و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد (۱۴) و اگر از ظهر تا غروب به جا آورد، احتیاط آن است که (۱۵) به قصد رجاء انجام دهد. (۱۶) ۴ غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵ غسل روز هشتم و نهم ذی حَجّه (۱۷) و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶ غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب .

۷ غسل روز عید غدیر (۱۸) و بهتر است در وقت چاشت «صدر نهار» آن را انجام دهد (۱۹).

۸ غسل روز بیست و چهارم ذی حَجّه (۲۰).

۹ غسل روز عید نو روز و پانزدهم شعبان (۲۱) و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی قعده (۲۲) ولی غسل روز پانزدهم شعبان و غسلهای دیگری که تا آخر مسأله ۲۳ ذکر شده رجاءً انجام دهد.

۱۰ غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده (۲۴).

۱۱ غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است (۲۵).

۱۲ غسل کسی که در حال مستی خوابیده (۲۶).

۱۳ غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده اند رسانده (۲۷).

۱۴ غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد. (۲۸) ۱۵ غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد (۲۹) ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلًا برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست .

(۱) (مکارم :) ۱ غسل جمعه ، که از مهمترین و مؤکّدترین غسلهای مستحب محسوب می شود و بهتر است که حتی الامکان آن را ترک نکنند و وقت آن ، از اذان صبح روز جمعه است تا ظهر .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) تا غروب .. (۳) (اراکی :) اگر تا ظهر انجام ندهد بعد از آن تا عصر جمعه اگر بخواهد غسل کند، احتیاط واجب آن است که بدون نیت ادا و قضا انجام دهد ..

(بهجت :) اگر تا ظهر انجام ندهد، بنا بر احوط بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد ..

(مکارم :) اگر تا ظهر انجام نشود احتیاط آن است که بدون نیت ادا و قضا و به قصد ما فی الذّمه تا عصر جمعه به جا آورند .. (۴) [عبارت «مستحب-است » در رساله آیت اللّه فاضل نیست] (۵) (فاضل :) و قضای آن در شب شنبه بنا بر احتیاط صحیح نیست .. (۶) (نوری :) یا موفق نشود .. (۷) (مکارم :) روز پنج شنبه غسل را به نیّت مقدم داشتن انجام دهد. [پایان مورد اوّل] (۸) (گلپایگانی ، صافی :) می تواند روز پنج شنبه غسل کند و یا در شب جمعه رجاءً غسل را انجام دهد .. [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : بهجت و فاضل نیست] (۹) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۱۰) (گلپایگانی ، صافی :) مقارن غروب ، یا کمی پیش از غروب ..

(نوری :) نزدیک غروب آفتاب .. (۱۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (۱۲) (بهجت :) زمان مخصوصی برای این غسلها معیّن نیست ولی بهتر است که در اول شب ، آنها را به جا آورد ..

(مکارم :) وقت این غسلها تمام شب است ، هر چند بهتر است که همراه غروب آفتاب به جا آورند، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه میان نماز مغرب و عشا انجام دهند و احتیاط آن است که تمام غسلهای ماه مبارک و غسلهایی را که در مسائل آینده می آید به قصد رجاء یعنی به امید مطلوبیت پروردگار به جا آورند. [پایان مورد دوّم] (۱۳) (اراکی :) تا ظهر .. (۱۴) (مکارم :) [پایان مورد سوم] (۱۵) (اراکی ، نوری :) احتیاط واجب آن است که ..

[عبارت «احتیاط آن است که » در رساله آیت اللّه بهجت نیست] (۱۶) (گلپایگانی ، صافی :) ۳ غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و چون احتمال می رود که وقت آن تا غروب باشد اگر بعد از ظهر آن را به جا آورد احتیاط آن است که به قصد رجاء باشد .. (۱۷) (مکارم :) که روز ترویه و روز عرفه نام دارد. [پایان مورد ۵] (بهجت :) [پایان مورد ۵] (۱۸) (مکارم ، بهجت :) [پایان مورد ۷] (۱۹) (اراکی ، گلپایگانی ، صافی ، فاضل :) بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهد ..

(نوری :) بهتر است بعد از طلوع آفتاب ، اول روز آن را انجام دهد .. (۲۰) - [مورد (۸) در رساله آیت اللّه مکارم نیست]

(۲۱) (بهجت ، مکارم :) و هفدهم ربیع الأوّل [پایان مورد ۹] (۲۲) (گلپایگانی ، صافی :) [پایان مورد ۹] (فاضل :) ۹ غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الأوّل و روز بیست و پنجم ذی القعده را رجاءً انجام دهد. [پایان مورد ۹] (۲۳) (نوری :) تا آخر این بند .. (۲۴) (گلپایگانی ، صافی :) و وقت آن بعد از تولد است تا دو سه روز که بگویند تازه به دنیا آمده و اگر تأخیر شد رجاءً غسل بدهند .. [مورد ۱۰ در رساله آیت اللّه بهجت نیست] (۲۵) و (۲۶) - [مورد ۱۱ و ۱۲ در رساله آیت اللّه بهجت نیست] (۲۷) [مورد ۱۳ در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست] (۲۸) (گلپایگانی ، صافی :) بلکه احتیاط، ترک نکردن این غسل است چنانکه احتیاط آن است که به قصد ما فی الذّمه به جا آورد از جهت تأخیر نماز یا از جهت به جا آوردن قضاء نماز ..

[مورد (۱۴) در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۲۹) (مکارم :) امّا اگر تصادفاً نگاهش بر او بیفتد، یا برای مطلب لازمی مانند شهادت دادن رفته باشد غسل ندارد، غسل توبه ، یعنی : هر گاه بعد از ارتکاب گناهی توبه کند غسل به جا می آورد.

(بهجت :) [و] غسل برای احرام ، طواف ، وقوف به عرفات و مشعر، برای قربانی کردن ، سر تراشیدن در منی ، برای توبه از معاصی اگر چه گناه صغیره باشد، برای طلب حاجت ، استخاره یعنی طلب خیر از خداوند.

(خوئی ، زنجانی ، سیستانی ، تبریزی :) مسأله در شرع مقدس اسلام غسلهایی مستحب است و از آن جمله است : ۱ غسل جمعه ، و وقت آن بعد از اذان صبح است و بهتر آن است که نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر آن است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب به جا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد. و کسی که می داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد می تواند روز پنج شنبه غسل را رجاءً انجام دهد، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «اشهَدُ ان لا إله الَّا اللّه وَحدَه لا شَریک لَه وَ ان مُحَمَّداً عَبدُه وَ رَسُولُه اللّهُم صَل عَلی مُحَمَّدٍ وَ آل مُحَمَّدٍ وَ اجعَلنِی مِن التَّوابِین وَ اجعَلنی مِن المُتَطهِّرین». ۲ غسل شب اول و هفدهم و اول شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوّم و غسل در شب بیست و چهارم ماه رمضان . ۳ غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بعد از ظهر تا غروب به قصد رجاء بیاورند و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید به جا آورند. ۴ غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر آن است که در اول شب به جا آورده شود. ۵ غسل روز هشتم و نهم ذی حجه و در روز نهم بهتر آن است که آن را نزدیک ظهر به جا آورد. ۶ غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد. ۷ غسل کسی که جائی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده باشد ۸ غسل احرام ۹ غسل دخول حرم ۱۰ غسل دخول مکه ۱۱ غسل زیارت خانه کعبه ۱۲ غسل دخول کعبه

۱۳ غسل برای نحر و ذبح و حلق ۱۴ غسل داخل شدن مدینه منوره ۱۵ غسل داخل شدن حرم پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم ۱۶ غسل وداع قبر مطهر پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم ۱۷ غسل برای مباهله با خصم ۱۸ غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده . ۱۹ غسل برای استخاره ۲۰ غسل برای استسقاء ۲۱ غسل در وقت احتراق قرص آفتاب در کسوف ۲۲ غسل زیارت سیّد الشّهداء علیه السلام هر چند از دور باشد.

(سیستانی :) در شرع مقدس اسلام غسلهای مستحب زیاد است ..

(سیستانی :) وقت آن بعد از اذان صبح است تا غروب آفتاب ..

(تبریزی :) وقت آن از اذان صبح است ..

(زنجانی :) اگر تا ظهر انجام ندهد مستحب است پس از ظهر تا غروب به جا آورد و بنا بر احتیاط در آن نیت ادا و قضا نکند ..

(سیستانی :) یا شب جمعه ..

(زنجانی ، سیستانی :) ۲ غسل شب اول و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و چهارم ماه رمضان (زنجانی : و در شب بیست و سوم غسل دیگری در آخر شب هم مستحب است) ..

(سیستانی :) وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید به جا آورند ..

(زنجانی :) ۳ غسل روز عید فطر و عید قربان ؛ و وقت آن پس از اذان صبح است و بهتر است بعد از ظهر تا غروب به قصد رجاء انجام دهند، و مستحب است آن را پیش از نماز عید به جا آورند ..

[مورد ۴ در رساله آیت اللّه سیستانی نیست] (سیستانی :) در وقت ظهر ..

(زنجانی :) هنگام زوال آفتاب ..

[مورد ۶ در رساله آیات عظام : زنجانی و سیستانی نیست] (زنجانی :) [و] ۷ غسل برای نماز حاجت . ۸ غسل احرام : احتیاط استحبابی مؤکّد در انجام غسل احرام است (تفصیل احکام آن در مناسک حج آمده است .) ۹ غسل دخول حرم مکّه مکرمه ؛ چه قبل از دخول حرم انجام دهد، چه بعد از دخول حرم ، یا در مکه ، یا در منزل خود در مکه . ۱۰ غسل دخول مکه مکرمه . ۱۱ غسل زیارت خانه کعبه . ۱۲ غسل طواف خانه خدا. ۱۳ غسل دخول کعبه . ۱۴ غسل برای نحر و ذبح و حلق . ۱۵ غسل داخل شدن حرم مدینه منوره . ۱۶ غسل داخل شدن شهر مدینه منوره . ۱۷ پیامبر صلی داخل شدن مسجد پیامبرصلی اللّه علیه و آله . ۱۸ غسل وداع قبر مطهر پیغمبر صلی اللّه علیه و آله . ۱۹ غسل برای مباهله با خصم . ۲۰ غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده . ۲۱ غسل برای استخاره . ۲۲ غسل برای استسقاء. ۲۳ غسل توبه . ۲۴ غسل زیارت سید الشهداء علیه السلام هر چند از

دور باشد. ۲۵ غسل وداع زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام .

(سیستانی :) [و] غسل داخل شدن حرم مدینه منوّره ، غسل داخل شدن مدینه منوّره ، غسل داخل شدن مسجد پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم ، غسل وداع قبر مطهر

پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم ، غسل برای مباهله با خصم ، غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده ، غسل برای استخاره ، غسل برای استسقاء.

(تبریزی :) ۲۲ غسل شب نیمه شعبان . ۲۳ غسل توبه .

[مسأله ۶۴۵ استحباب غسل پیش از داخل شدن در حرم مکه ، شهر مکه]

مسأله ۶۴۵ پیش از داخل شدن در حرم مکه ، شهر مکه ، مسجد الحرام ، خانه کعبه ، حرم مدینه ، شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم مستحب ّاست انسان غسل کند و برای داخل شدن در حرم امامان علیهم السلام رجاءً غسل کند (۱) و اگر در یک روز چند مرتبه مشرّف شود یک غسل کافی است و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیّت همه یک غسل کند کافی است و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجدِ پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم شود، یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر و امامان علیهم السلام از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و هم چنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب ّاست انسان غسل کند و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلًا بخوابد (غسل او باطل می شود و (۲)) مستحب ّاست دوباره غسل را به جا آورد. (۱) (اراکی ، گلپایگانی ، فاضل ، صافی :) برای داخل شدن در حرم امامان علیهم السلام غسل مستحب ّاست .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی و صافی نیست] (خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، سیستانی :) مسأله فقهاء در بیان اغسال مستحبه اغسال زیادی نقل فرموده اند که از جمله آنها این چند غسل است : ۱ غسل تمام شبهای طاق ماه رمضان و غسل تمام شبهای دهه آخر آن و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن ۲ غسل روز بیست و چهارم ذی الحجه . ۳ غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الأوّل و روز بیست و پنجم ذی القعده ۴ غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است . ۵ غسل کسی که در حال مستی خوابیده . ۶ غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلًا برای شهادت دادن رفته باشد غسل مستحب ّنیست . ۷ غسل برای دخول مسجد پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم ۸ غسل رای زیارت معصومین علیهم السلام از دور یا نزدیک ، ولی أحوط این است که این غسلها را به قصد رجاء به جا آورند.

(زنجانی :) و غسل شبهای پانزدهم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم آن . [پایان مورد اوّل] (زنجانی :) و اول و وسط و آخر رجب و عید غدیر ..

(زنجانی :) ۷ غسل کسی که وزغی کشته است . ۸ غسل به جهت نماز برای رفع اندوه . ۹ غسل برای زیارت معصومین علیهم السلام از دور یا نزدیک . استحباب این غسلها ثابت نیست و آنها را به قصد رجاء می توان انجام داد.

[مورد (۷) در رساله آیت اللّه سیستانی نیست] (سیستانی :) استحباب این غسلها ثابت نیست و کسی که می خواهد انجام دهد باید به قصد رجاء باشد.

(بهجت :) مسأله پیش از داخل شدن در حرم مکّه ، شهر مکّه ، مسجد الحرام ، خانه کعبه ، حرم مدینه ، شهر مدینه ، مسجد پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و حرم امامان علیهم السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود، یک غسل کافی است ، بلکه اگر در روز غسل کند، می تواند این اعمال را در شبی که متصل به آن است نیز انجام دهد و هم چنین به عکس ؛ و برای زیارت پیغمبرصلی اللّه علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام از دور یا نزدیک ، مستحب است انسان غسل کند.

اگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید، مثلًا بخوابد، غسل او باطل نمی شود ولی مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

تذکر داده می شود که هیچ یک از غسلهای مستحب ، کفایت از وضو نمی کند.

(مکارم :) مسأله غسل کردن برای وارد شدن در مکانهای مقدس به امید ثواب پروردگار مستحب است ، از جمله برای داخل شدن در مکه و مدینه یا برای داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم و هم چنین حرم امامان علیهم السلام و اگر در یک روز چند مرتبه مشرّف شود یک غسل کافی است و اگر کسی می خواهد در یک روز داخل مکه شود و به مسجد الحرام رود، یا داخل شهر مدینه شود و به مسجد پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم برود یک غسل به نیّت همه کفایت می کند. هم چنین مستحب است غسل برای زیارت پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم یا امامان علیهم السلام از دور یا نزدیک و برای نشاط عبادت و رفتن به سفر به قصد رجاء.

[مسأله ۶۴۶ انسان نمی تواند با غسل مستحبی کاری]

مسأله ۶۴۶ انسان نمی تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد. (بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۶۴۵.

(خوئی :) مسأله انسان با غسلهای مستحبّی که برای خود انجام داده و در مسأله [۶۴۴] ذکر شد، می تواند کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد و اما غسلهایی که رجاءً به جا آورده می شود از وضو کفایت نمی کند.

(تبریزی ، نوری :) مسأله انسان می تواند با غسلهای مستحبی که در مسأله [۶۴۴] ذکر شد (نوری : یعنی غسل هایی که استحباب آنها به خصوص ثابت است) کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد، انجام دهد.

(زنجانی :) مسأله انسان با غسلهای مستحبی که برای خود انجام داده (نه مثلًا غسل میّت) و استحبابش ثابت باشد که در مسأله [۶۴۴] گفته شد، می تواند کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد، و امّا غسلهایی که استحباب آن ثابت نیست و

رجاءً به جا آورده می شود، از وضو کفایت نمی کند.

(مکارم :) مسأله انسان نمی توانـد با غسـلی که به امید مطلوب بودن به جا آورده نماز بخواند بلکه باید احتیاطاً وضو نیز بگیرد، ولی با غسلهایی که مستحب-بودن آن قطعی است مانند غسل جمعه می توان نماز خواند.

(سیستانی :) مسأله انسان می توانـد با غسـلهایی که اسـتحباب شـرعی آنها ثابت شـده ماننـد آن چه در مسأله [۶۴۴] ذکر شد، کـاری که ماننـد نماز وضو لازم دارد انجام دهـد و اما غسـلهائی که رجاءً به جا آورده می شود ماننـد آن چه در مسأله [۶۴۵] گذشت از وضو کفایت نمی کند.

[مسأله ۶۴۷ اگر چند غسل بر کسی مستحب-باشد]

مسأله ۶۴۷ اگر چنـد غسل بر کسـی مسـتحب-باشد و به نیّت همه یک غسل به جا آورد کافی است (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی :) مگر در غسلهایی که به سبب کاری که مکلّف انجام داده بر او مستحب شده مثل غسل کسـی که جایی از بـدنش را به بـدن میتی که غسل داده شده رسانده باشد؛ در این گونه غسـلها اکتفاء به یک غسل برای چند سبب مختلف ، محل اشکال است .

(فاضل :) و هم چنین اگر چنـد غسل واجب بر عهـده یک نفر باشـد یا چند واجب و چند مسـتحب ، می تواند به نیت همه آنها یـک غسـل انجـام دهـد و در جایی که چنـد غسل واجب بر عهـده اوست اگر فراموش کنـد و نیت یکی از آن غسـلها را بکند کفایت از سایر غسلها می کند و تمام غسلهای واجب کفایت از وضو می کند مگر غسل استحاضه متوسطه .

(مکارم :) مسأله هر گاه چند غسل مسـتحبّی ، یا چند غسل که بعضـی مسـتحب-است و بعضی واجب و یا چند غسل واجب بر کسی باشد می تواند یک غسل به نیّت همه آنها به جا آورد.

تیمّم

[احکام تیمّم از رساله حضرت امام]

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمّم کرد (۱):

اشاره

(۱) (بهجت :) (۱) پیـدا نکردن آب . (۲) مشقت بیش از حدّ. (۳) ترس از ضرر. (۴) نیـاز به آب برای حفظ جان . (۵) نیاز به آب برای تطهیر. (۶) نداشتن آب مباح . (۷) نداشتن وقت برای وضو یا غسل . و تفصیل هر کدام به ترتیب ذکر می شود.

اول : از موارد تیمّم

اشاره

آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد (۱). (۱) (بهجت :) اوّل : پیدا نکردن آب .

(سیستانی :) اوّل : نداشتن آب .

[مسأله ۶۴۸ اگر انسان در آبادی باشد]

مسأله ۶۴۸ اگر انسان در آبادی باشد، باید (۱) برای تهیه آب وضو و غسل ، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود (۲) و اگر در بیابان باشد (۳)، چنانچه زمین آن پست و بلند است (۴) (و یا به واسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است (۵)) باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب

می کردندش۱) أن «۱» (۶) در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست ، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید. (۱) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط باید .. (۲) (زنجانی :) و در صورتی که در اوّل وقت بدون جستجو نماز بخواند نمازش باطل است ، مگر آن که قصد قربت داشته باشد و معلوم شود که اگر جستجو هم می کرد آب پیدا نمی کرد ..

(سیستانی :) و هم چنین اگر در بیابان اقامت داشته باشد مانند چادر نشینان ؛ و اگر انسان در بیابان در حال سفر باشد باید در راه و در جاهای نزدیک به محل توقّفش ، از آب جستجو کند و احتیاط لازم آن است که چنانچه زمین آن پست و بلند یا به جهت دیگری مانند زیادی درختان ، راه آن دشوار است ، در منطقه ای گرداگرد خود به اندازه پرتاب یک تیر در قدیم که با کمان پرتاب می کردند در جستجوی آب برود و در زمین هموار در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید. (۳) (زنجانی :) چنانچه به جهتی ؛ هم چون پست و بلند بودن زمین یا زیادی درختان ، راه رفتن در آن دشوار باشد، باید در دایره ای به شعاع مقدار پرتاب یک تیرِ قدیمی که با کمان پرتاب می کردند در جستجوی آب برود، در غیر این صورت باید در دایره ای به شعاع مقدار پرتاب دو تیر جستجو کند. (۴) (بهجت :) چنانچه زمین آن سخت است و یا پست و بلند است .. (۵) (خوئی ، تبریزی :) چنانچه زمین آن پست و بلند و یا به جهت زیادی درختان راه آن (تبریزی : راه رفتن در آن) دشوار است ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی و صافی نیست] (۶) (بهجت :) و در حدود (۲۰۰) قدم می شود ..

[مسأله ۶۴۹ اگر بعضی از چهار طرف هموار]

مسأله ۶۴۹ اگر بعضی از چهار طرف ، هموار و بعضی دیگر پست و بلند (یا عبور در آن مشکل (۱)) باشد، باید (۲) در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند (۳). (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، خوئی ، صافی ، سیستانی و تبریزی نیست] (۲) [کلمه «باید» در رساله آیات عظام : خوئی ، سیستانی و تبریزی نیست] (۳) (بهجت :) و همین طور است اگر در یک طرف قسمتی هموار و قسمتی دیگر ناهموار باشد.

(مکارم :) باید در هر طرف طبق دستور خودش عمل نماید.

(زنجانی :) مسأله اگر راه رفتن در برخی از اطراف آسان و در بعضی دیگر دشوار باشد، باید در طرفی که آسان است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که دشوار است به اندازه پرتاب یک تیر، جستجو کند.

[مسأله ۶۵۰ در هر طرفی که یقین دارد آب نیست]

مسأله ۶۵۰ در هر طرفی که یقین دارد (۱) آب نیست ، در آن طرف جستجو لازم نیست . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) اطمینان دارد ..

[مسأله ۶۵۱ کسی که وقت نماز او تنگ نیست]

مسأله ۶۵۱ کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد (۱)، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست (در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد (۲)) باید برای تهیه آب برود (۳) و اگر گمان دارد آب هست ، رفتن به آن محل لازم نیست (۴) ولی اگر اطمینان داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود (۵). (۱) (گلپایگانی ، بهجت ، صافی :) اگر یقین یا اطمینان دارد ..

(زنجانی :) اگر اطمینان داشته باشد .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی و زنجانی نیست] (۳) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی :) ولی اگر اطمینان ندارد، رفتن به آن مکان لازم نیست . [پایان مسأله] (سیستانی :) اگر یقین یا اطمینان دارد در محلّی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست ، باید برای تهیه آب به آنجا برود، مگر آن قدر دور باشد که عرفاً شخص را فاقد آب بشمارند ..

(مکارم :) اگر اطمینان دارد که آب در محلّی دورتر از این مقدار موجود است باید به سراغ آن برود، مگر این که مشقّت فوق العاده ای داشته باشد. ولی اگر احتمال دهد یا گمان داشته باشد آب در فاصله دورتر است ، جستجو لازم نیست . [پایان مسأله] (۴) (گلپایگانی ، صافی ، سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۵) (خوئی ، تبریزی :) اگر گمان او قوی و به حدّ اطمینان باشد باید برای تهیه آب به آن محل برود.

[مسأله ۶۵۲ لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود]

مسأله ۶۵۲ لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود (۱)، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است (۲). (۱) (زنجانی :) بلکه اگر شخصی که به گفته او اطمینان دارد جستجو نماید و انسان مطمئن شود که اگر خودش هم برود آب پیدا نمی کند کافی است .

(سیستانی :) بلکه می توانـد به گفته کسـی که جسـتجو کرده و به گفته او اطمینان دارد اکتفا کند. (۲) (بهجـت :) و هم چنین اگر کسی اهل آن ناحیه باشد و خبر از نبودن آب بدهد به همان اکتفا می شود.

[مسأله ۶۵۳ اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود آب هست]

مسأله ۶۵۳ اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست

باید (۱) به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند (۲) یا از پیدا کردن آن ناامید شود. (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط باید .. (۲) (سیستانی ، زنجانی :) اطمینان کند .. (۳) (سیستانی :) مگر آن که قبلًا در موردی آب وجود نداشته و احتمال برود که بعداً پیدا شده باشد که در این صورت جستجو لازم نیست .

[مسأله ۶۵۴ اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید]

مسأله ۶۵۴ اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود (۱). (۱) (مکارم :) مگر این که تغییری در اوضاع محل پیدا شده باشد و هم چنین اگر برای یک نماز جستجو کند برای نمازهای دیگر تا تغییری پیدا نشده جستجو لازم نیست .

(گلپایگانی ، خوئی ، اراکی ، صافی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط مستحب (اراکی : احتیاط واجب) آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

[مسأله ۶۵۵ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند]

مسأله ۶۵۵ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، جستجو لازم نیست . (۱) (۱) (گلپایگانی ، خوئی ، اراکی ، فاضل ، تبریزی ، سیستانی ، صافی ، زنجانی :) چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند احتیاط مستحب (اراکی ، فاضل : احتیاط واجب) آن است که دوباره در جستجوی آب برود. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۶۵۴.

[مسأله ۶۵۶ اگر از درنده بترسد]

مسأله ۶۵۶ اگر از درنده بترسد (۱)، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمّل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست (۲) ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند به همان مقدار جستجو لازم است و اگر از دزد بر جان یا مال خودش بترسد نباید در جستجوی آب برود (۳)، ولی اگر مالی که احتمال می دهد از بین برود به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد جستجوی آب واجب است . (۱) (فاضل :) اگر از درنده یا دزد بر جان و مالش بترسد .. (۲) (فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی :) مسأله اگر وقت نماز تنگ باشد یا از دزد و درنده بترسد یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند جستجو لازم نیست .

(سیستانی :) که معمولًا امثال او تحمل نمی کنند ..

(مکارم :) مسأله هر گاه وقت نماز تنگ است و اگر جستجوی آب کند وقت می گذرد و یا خطری وجود دارد، جستجو لازم نیست ، ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند همان مقدار لازم است .

(زنجانی :) مسأله اگر وقت نماز تنگ باشد جستجو لازم نیست ، هم چنین اگر از دزد یا درنده بترسد یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نوعاً تحمل نمی شود جستجو لازم نیست و می تواند در اول وقت نماز بخواند.

[مسأله ۱۶۵۷ اگر در جستجوی آب نرود]

مسأله ۶۵۷ ۱ اگر در جستجوی آب نرود (۱) تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده (۲)، ولی نمازش با تیمّم صحیح است . (۱) (مکارم :) اگر عمداً به جستجوی آب نرود .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) اگر چه معصیت کرده ..

(سیستانی :) در صورتی که اگر می رفت آب پیدا می کرد معصیت کرده ..

(زنجانی :) رجوع کنید به مساله اختصاصی (۶۶۴)، در همین صفحه .

[مسأله ۶۵۸ کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند]

اشاره

مسأله ۶۵۸ کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است (۱). (۱) (خوئی ، تبریزی :) چنانچه وقت وسعت داشته باشد لازم است وضو گرفته و نماز را اعاده نماید. (سیستانی :) بنا بر احتیاط، لازم است وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند.

(بهجت :) باید بنا بر احتیاط واجب نماز را اعاده نماید.

(نوری :) بنا بر احتیاط واجب نمازش را اعاده یا قضا نماید.

(زنجانی :) رجوع کنید به مسأله اختصاصی (۶۶۵)، در همین صفحه .

مسائل اختصاصی

(زنجانی :) مسأله ۶۶۴ ۱ اگر کسی احتمال می دهد که آب پیدا کند، و در جستجوی آب نرود و در وسعت وقت با تیمم نماز بخواند نمازش باطل است ، و هم چنین اگر کسی به جهت غفلت یا ندانستن مسأله در جستجوی آب نرود نمازی که با تیمم در وسعت وقت خوانده بنا بر احتیاط واجب باطل است و در هر صورت چنانچه با قصد قربت تیمم کرده و نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو هم می کرد آب پیدا نمی کرد نمازش صحیح است ، و نیز اگر در جستجوی آب نرود و در هنگامی که می ترسد اگر نماز را تأخیر بیندازد نماز قضا شود، با تیمم نماز بخواند نمازش صحیح است و لازم نیست آن را با وضو دوباره بخواند، هر چند به جهت عدم جستجوی آب معصیت کرده است .

(زنجانی :) مسأله ۶۶۵ کسی که به جهتی ؛ چون ترس از دزد و درنده ، جستجوی آب برای او واجب نبود، می تواند در اول وقت با تیمم نماز بخواند و اگر پس از خواندن نماز در وقت یا خارج وقت آب هم پیدا کند لازم نیست نماز خود را دوباره

بخوانـد هر چنـد مطـابق احتیاط اسـتحبابی است ؛ ولی اگر یقین داشـته باشـد که آب پیـدا نمی کنـد و در وسـعت وقت بـدون جسـتجو با تیمم نماز بخوانـد و بعـد از نماز در وقت آب پیـدا کند، یا بفهمد که اگر جسـتجو می کرد آب پیدا می کرد، بنا بر احتیاط واجب باید نمازی را که خوانده دوباره بخواند و اگر در وقت نخواند آن را قضا کند.

[مسأله ۶۵۹ اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند]

اشاره

مسأله ۶۵۹ اگر بعد از جسـتجو، آب پیدا نکند (۱) و با تیمّم نماز بخوانـد و بعـد از نماز بفهمد (۲) در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است (۳). (۱) (سیستانی :) و مأیوس از پیدا شدن آن شود .. (۲) (زنجانی :) بعد از نماز آب پیدا کند، یا بفهمد ..

(صافی :) بعد از وقت بفهمد .. (۳) (زنجانی :) چه قبل از وقت جستجو کرده باشد یا در وقت ، هر چند احتیاط مستحب در

این است که نمازش را دوباره بخواند؛ خصوصاً اگر در خارج وقت جستجو کرده باشد.

(صافی :) و اگر در وقت فهمید احتیاط، اعاده نماز با وضو است .

(خوئی ، تبریزی :) در صورتی که وقت باقی باشد باید (تبریزی : بنا بر احتیاط) وضو گرفته و نماز را دوباره به جا آورد، (تبریزی : مگر این که آب را بر اثر تکرار جستجو پیدا کرده باشد که در این صورت ، اعاده لازم نیست).

(مکارم :) بنا بر احتیاط واجب نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(بهجت :) نماز را احتیاطاً اعاده کند گر چه واجب نبودن اعاده ، خالی از وجه نیست .

مسائل اختصاصی

(گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی :) مسأله ۶۶۷ (سیستانی :) مسأله ۶۵۰ کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است اگر بدون جستجو با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز (خوئی ، تبریزی : و پیش از گذشتن وقت) بفهمد که برای جستجو وقت داشته احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند (گلپایگانی ، صافی : و اگر وقت گذشته ، قضا نماید).

(زنجانی :) مسأله ۶۶۷ کسی که به جهت ترس از تنگی وقت بدون جستجو با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته ، نمازش صحیح است ؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نمازش را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

[مسأله ۶۶۰ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضو داشته باشد]

مسأله ۶۶۰ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند (۱) نمی تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند (بدون ضرر و مشقّت (۲)) وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید (۳) و هم چنین است اگر بداند یا دو شاهد عادل (۴) خبر دهند که تهیه آب برای او ممکن نیست بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی هم بدهد احتیاط واجب آن است که وضوی خود را باطل نکند. (۱) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی ، زنجانی :) تهیه آب برای او ممکن نیست یا ..

(فاضل :) تهیه آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید. [پایان مسأله] (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی و زنجانی نیست] (۳) (گلپایگانی ، اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، صافی ، تبریزی :) ولی می تواند با عیال خود نزدیکی کند اگر چه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد. [پایان مسأله

] (زنجانی :) و اگر بخواهد با عیال خود نزدیکی کند، باید در صورت امکان ، اول نماز بخواند. [پایان مسأله] (بهجت :) و هم چنین است اگر بداند که تهیه آب برای او ممکن نیست . [پایان مسأله] (۴) (نوری :) یا یک عادل که قول او مفید اطمینان باشد ..

(سیستانی :) مسأله اگر وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیّه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد

بنا بر احتیاط واجب نباید آن را باطل نماید؛ چه قبل از وقت باشد و چه بعد از دخول وقت ؛ ولی می تواند با عیال خود نزدیکی کند، اگر چه بداند که از غسل ، متمکّن نخواهد شد.

(مکارم :) مسأله کسی که وضو دارد و می داند اگر وضوی خود را باطل کند نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه ضرر یا مشقّت فوق العاده ای ندارد باید وضوی خود را برای نماز نگه دارد، حتّی اگر احتمال قابل توجّهی بدهد که آب برای وضو پیدا نخواهد کرد.

[مسأله ۶۶۱ اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد]

مسأله ۶۶۱ اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد (۱) و بداند (یا احتمال عقلایی دهد یا دو شاهد عادل خبر دهند (۲)) که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقّت وضوی خود را نگهدارد (۳) احتیاط واجب (۴) آن است که آن را باطل نکند. (۵) (۱) (مکارم :) و می داند بعداً دسترسی به آب ندارد، احتیاط واجب آن است که وضوی خود را نگهدارد. [پایان مسأله] (۲) (اراکی ، نوری :) بداند، یا دو شاهد عادل (نوری : یا یک عادل که گفتار او اطمینان آور باشد) خبر دهند .. (زنجانی :) بداند یا احتمال عقلایی بدهد ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، خوئی ، فاضل ، صافی و تبریزی نیست] (۳) (گلپایگانی ، خوئی ، زنجانی ، فاضل ، صافی ، تبریزی :) چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد .. (۴) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی :) احتیاط مستحب .. (بهجت :) احتیاط .. (۵) (گلپایگانی ، صافی :) و تا ممکن است رعایت این احتیاط را بنماید.

(زنجانی :) ولی نزدیکی با عیال مانعی ندارد. (سیستانی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۶۶۰.

[مسأله ۶۶۲ کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد]

مسأله ۶۶۲ کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد (۱) اگر بداند (۲) یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر آن را بریزد (۳) آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط واجب (۴) آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد (۵) بلکه خالی از قُوّت نیست و هر گاه احتمال عقلایی هم بدهد که اگر آب را بریزد دیگر آب پیدا نمی کند احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آب را نریزد. (۱) (خوئی :) کسی که فقط به مقدار غسل آب دارد .. (۲) (اراکی :) اگر نداند .. (۳) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، بهجت ، تبریزی ، مکارم ، سیستانی ، فاضل :) می داند که اگر آن را بریزد .. (زنجانی :) می داند یا احتمال عقلایی بدهد که اگر آن را بریزد ..

(نوری :) بداند یا دو شاهد عادل ، یا یک عادل که قول او مفید اطمینان باشد خبر دهند که اگر آن را بریزد .. (۴) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی :) احتیاط مستحب .. (بهجت :) احتیاط .. (۵) (اراکی ، خوئی ، سیستانی ، تبریزی ، فاضل ، زنجانی ، بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی ، صافی :) و تا ممکن است این احتیاط را مراعات نماید. [پایان مسأله]

(مکـارم :) و هم چنین اگر احتمال عقلایی می دهـد که اگر آب را بریزد آب دیگری به دسـتش نمی رسـد احتیاط واجب آن است که آب را نگهدارد و در تمام این صورتها اگر آب را بریزد کار خلافی کرده اما نماز او با تیمّم صحیح است .

(نوری :) بلکه هر گاه احتمال عقلائی هم بدهد که اگر آب را بریزد دیگر آب پیدا نمی کند واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آب را نریزد و نگاه بدارد.

[مسأله ۶۶۳ کسی که می داند یا دو شاهد عادل خبر دهند که آب پیدا نمی کند]

مسأله ۶۶۳ کسـی که می دانـد یا دو شاهد عادل (۱) خبر دهنـد که آب پیـدا نمی کند (۲) اگر بعـد از داخل شـدن وقت نماز وضـوی خود را باطـل کنـد یـا آبی که دارد بریزد (۳) معصیت کرده ولی نمـازش بـا تیمّم صـحیح است (۴)، اگر چه احتیـاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند. (۱) (نوری :) یا یک نفر عادل که قول او اطمینان بخش باشـد .. (۲) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی ، فاضل :) کسـی که می دانـد آب پیـدا نمی کنـد .. (۳) (زنجانی :) کسـی که می دانـد یا احتمال عقلایی می دهد آب پیدا نمی کند .. (۴) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۶۶۲.

(سیسـتانی :) مسأله کسـی که می دانـد آب پیدا نمی کند اگر وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد، اگر چه خلاف کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است و لکن احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

دوم از موارد تیمّم

[مسأله ۶۶۴ اگر به واسطه پیری یا ترس از دزد دسترسی به آب نداشته باشد]

مسأله ۶۶۴ اگر به واسطه پیری (۱) یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشـتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمّم کند (۲) و هم چنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقّت داشته باشد که مردم تحمّل آن را نکنند (۳). (۱) (خوئی ، سیستانی ، زنجانی :) یا ناتوانی .. (۲) (فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(سیسـتانی :) [و] اگر تهیه کردن آب یا اسـتعمال آن برای او حرج و مشـقتی داشـته باشـد که معمولًا تحمل نمی شود می تواند تیمم کنـد ولی اگر تحمل کنـد و وضو بگیرد و یا غسل کنـد وضو و غسل او صـحیح است . (۳) (خوئی ، تبریزی ، زنجـانی :) ولی در صورت اخیر چنانچه تیمم ننماید و وضو بگیرد وضوی او صحیح است .

(مکارم :) مسأله هر گاه آب در چاه باشد و به واسـطه عدم توانایی یا نداشتن وسیله دسترسی به آب ندارد باید تیمّم کند و هم چنین اگر مشقّت فوق العاده داشته باشد که عادتاً مردم آن را تحمّل نمی کنند.

[مسأله ۶۶۵ اگر برای کشیدن آب از چاه دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد]

مسأله ۱۶۶۵ اگر برای کشیدن آب از چاه ، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد (۱) باید تهیه کند، و هم چنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید (۲).

(۱) (بهجت :) در صورتی که اجحاف نباشد .. (۲) (زنجانی :) اگر تهیه آب برای او مشقت غیر قابل تحمل دارد یا هتک حیثیت او باشد، واجب نیست .

(مکارم :) مسأله اگر برای بیرون آوردن آب از چاه وسایلی لازم است ، باید تهیّه کند یا کرایه نماید، هر چند به چند برابر قیمت معمول باشد، امّا اگر تهیّه وسایل یا خریدن خود آب وضو آن قدر هزینه می خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد، واجب نیست .

[مسأله ۶۶۶ اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند]

مسأله ۶۶۶ اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد (۱) واجب نیست قرض کند. (۱) (بهجت :) کسی که می ترسد نتواند قرض خود را بدهد ..

(زنجانی :) کسی که نمی تواند قرض خود را بدهد ..

[مسأله ۶۶۷ اگر کندن چاه مشقّت ندارد]

مسأله ۶۶۷ اگر کندن چاه مشقّت ندارد (۱)، به احتیاط واجب (۲) باید برای تهیه آب ، چاه بکند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، سیستانی :) مشقّت زیادی ندارد .. (زنجانی :) مشقت غیر قابل تحمل ندارد .. (۲) [عبارت « به احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : خوئی ، اراکی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی و زنجانی نیست (بهجت :) مسأله اگر حفر چاه مشقّت ندارد، باید برای تهیه آب ، چاه حفر کند. مگر این که ضرر غیر مالی مهمی در این کار باشد که به خاطر آن ، دیگر این کار واجب نباشد.

(فاضل :) مسأله اگر کندن چاه مشقتی که معمولًا تحمل نمی شود ندارد باید برای تهیه آب ، چاه بکند.

[مسأله ۶۶۸ اگر کسی مقداری آب بی منّت به او ببخشد]

مسأله ۶۶۸ اگر کسی مقداری آب بی منّت (۱) به او ببخشد باید قبول کند. (۱) (فاضل :) بدون منتی که معمولًا تحمل نمی شود .. (مکارم :) بدون منّت فوق العاده ..

(زنجانی :) مسأله اگر کسی مقداری آب به او ببخشد باید قبول کند، مگر منتی داشته باشد، که غیر قابل تحمل باشد یا هتک حیثیت شخص باشد.

سوم : از موارد تیمم [ترس از ضرر]

[مسأله ۶۶۹ اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد]

مسأله ۶۶۹ اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود (۱)، یا مرضش طول بکشد یا شدّت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمّم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند (۲). (۱) (سیستانی :) اگر استعمال آب موجب مرگ او باشد یا از استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود .. (۲) (خوئی :) در مواردی که غسل لازم است .

(بهجت :) در صورتی که مخارج گرم کردن در حدّ متعارف باشد نه خارج از حدّ معمول .

(سیستانی :) اگر بتواند ضرر آب را به طوری برطرف کند مثل این که آب را گرم کند، باید این کار را بکند و وضو بگیرد و در مواردی که غسل لازم است غسل کند.

[مسأله ۶۷۰ لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد]

مسأله ۶۷۰ لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد (۱)، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه (احتمال او در نظر مردم به جا باشد (۲) و (۳)) از آن احتمال ، ترس برای او پیدا شود باید تیمّم کند. (۱) (مکارم :) همین اندازه که خوف ضرر داشته باشد کافی است که وضو نگیرد و تیمّم کند. (۲) (سیستانی :) باید تیمم کند. [پایان مسأله] (۳) - [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه اراکی نیست]

[مسأله ۶۷۱ کسی که مبتلا به درد چشم است]

مسأله ۶۷۱ کسی که مبتلا به درد چشم است (۱) و آب برای او ضرر دارد باید تیمّم نماید (۲). این مسأله در رساله آیت اللّه سیستانی نیست (۱) (زنجانی :) و از استعمال آب ، بر چشم خود می ترسد باید تیمّم نماید. (۲) (مکارم :) اگر بتواند اطراف چشم را بشوید باید وضو بگیرد و الّا تیمّم می کند.

[مسأله ۶۷۲ اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر تیمّم کند]

مسأله ۶۷۲ اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر (۱)، تیمّم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمّم او باطل است (۲). و اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است (۳). (۱) (سیستانی :) یقین یا احتمال ضرر .. (۲) (فاضل :) و نمی تواند با آن نماز بخواند .. (۳) (فاضل :) ولی برای نمازهای بعدی باید وضو بگیرد.

(گلپایگانی :) اگر بعد از نماز بفهمد، بنا بر احتیاط مستحب ّباید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(خوئی ، تبریزی :) اگر بعد از نماز بفهمد، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که وقت باقی باشد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته قضا ندارد.

(صافی :) اگر بعد از نماز پیش از گذشتن وقت بفهمد، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته باشد، قضا ندارد.

(زنجانی :) اگر بعد از نماز در وقت بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، ولی اگر پس از گذشتن وقت بفهمد قضا لازم نیست .

(سیستانی :) اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند مگر در صورتی که وضو یا غسل در حالت یقین یا احتمال ضرر، موجب نگرانی روحی باشد که تحملش مشکل است .

(بهجت :) اگر قطع او بر اساس منشاء و علامت معتبری بوده نمازش صحیح است و گر نه بنا بر احتیاط نمازش را باید دو مرتبه

بخواند.

(مکارم :) مسأله کسی که می داند آب برای او ضرر دارد هر گاه تیمّم کند و بعداً بفهمد آب برای او ضرر نداشته تیمّم او باطل است و اگر نماز با آن خوانده ، بنا بر احتیاط واجب اعاده کند.

[مسأله ۶۷۳ کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد]

مسأله ۶۷۳ کسی که می داند (۱) آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته (۲)، وضو و غسل او صحیح است (۳). (۱) (سیستانی :) کسی که یقین داشته .. (فاضل :) کسی که فکر می کند .. (۲) (خوئی :) در صورتی که ضرر به حدی نباشد که اقدام برای آن شرعاً حرام است ..

(گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط واجب باید اگر در وقت است و نماز را نخوانده تیمّم هم بنماید و اگر نماز را خوانده دوباره آن را با تیمّم بخواند و اگر وقت گذشته با وضو یا غسل آن را قضا نماید.

(مکارم :) احتیاط واجب آن است که تیمم کند و اگر نماز خوانده اعاده نماید. (۳) (سیستانی :) وضو و غسل او باطل است .

چهارم : از موارد تیمم [نیاز به آب برای حفظ جان .]

[مسأله ۶۷۴ هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند]

مسأله ۶۷۴ هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا بستگانش از تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمّل آن مشقّت دارد خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمّل آن مشقّت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمّم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مانند اسب و قاطر معمولًا برای خوردن ، سرش را نمی برند از تشنگی تلف شود (۱)، باید آب را به آن بدهد و تیمّم نماید (اگر چه حیوان مال خودش نباشد (۲)) و هم چنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود (۳). (۱) (گلپایگانی ، صافی ، فاضل :) اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود ..

(بهجت :) اگر بترسد حیوانی از تشنگی تلف شود، در صورتی که ذبح آن حیوان برای او ضرر داشته باشد .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، فاضل و صافی نیست] (۳) (فاضل :) [که] باید آب را به او بدهد و تیمم نماید.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند دچار زحمت می شود باید تیمّم نماید و جواز تیمّم به این جهت در سه صورت است :

۱ آن که اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید، خودش فعلًا یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا مرضش می شود یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.

۲ آن که بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

۳ آن که بر غیر خود چه انسان باشد یا حیوان بترسد و تلف یا بیماری یا بی تابیشان بر او گران باشد و در غیر این سه صورت (تبریزی : در غیر این صورت) با داشتن آب ، تیمّم جایز نیست .

(سیستانی :) مسأله اگر به آب برای رفع تشنگی نیاز باشد باید تیمم نماید، و جواز تیمم به این جهت در دو صورت است :

۱ آن که اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلًا یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا مرضش می شود یا تحمّلش مشقّت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.

۲ آن که بر غیر خود از کسانی که به او وابسته اند بترسد هر چند از نفوس محترمه نباشد اگر شئون زندگی او برایش اهمیت داشته باشد چه از جهت علاقه شدیده باشد یا از این جهت که تلف شدن او ضرر مالی برایش دارد یا رعایت حال او عرفاً لازم باشد مانند دوست و هم سایه . در غیر این دو صورت هم تشنگی ممکن است مجوز تیمم باشد ولی نه از این جهت بلکه از جهت وجوب حفظ جان یا از این که مرگ یا بی تابی او مطمئناً موجب حرج بر خودش خواهد شد.

(زنجانی :) مسأله اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند بر خود یا دیگری بترسد، در سه صورت جایز یا لازم است تیمم کند:

۱ آن که اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلًا یا بعداً به تشنگی بیفتد که باعث تلف یا مرض صعب العلاج گردد، در این صورت لازم است تیمم کند و اگر تحمل تشنگی برای او مشقت زیادی داشته باشد، می تواند تیمم کند ولی تیمم لازم نیست .

۲ آن که اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید، نتواند موجودی را که حفظش بر او واجب است حفظ کند که در این صورت لازم است تیمم کند.

۳ آن که بر غیر خود؛ چه انسان باشد یا حیوان ، بترسد و تلف یا بیماری یا بی تابیشان برای او مشقت غیر قابل تحمل داشته باشد که در این صورت می تواند تیمم کند. و در غیر این سه صورت با داشتن آب تیمم جایز نیست .

(مکارم :) مسأله هر گاه به مقدار کافی آب دارد امّا اگر آن را به مصرف وضو یا غسل برساند می ترسد خودش یا فرزندان یا دوستان و همراهانش از تشنگی هلاک یا بیمار شوند، یا فوق العاده به زحمت بیفتند، باید تیمّم کند و آب را نگه دارد، و هم چنین اگر انسان غیر مسلمانی جان او در خطر باشد باید آب را به او بدهد و تیمّم نماید؛ در باره حیوان نیز همین حکم جاری است .

[مسأله ۶۷۵ اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد]

مسأله ۶۷۵ اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود (و کسانی که با او مربوطند (۱)) داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمّم نماز بخواند (۲) ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد (۳) باید آب نجس را به آن بدهد (۴) و با آب پاک ، وضو و غسل را انجام دهد (۵). (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : سیستانی و زنجانی نیست] (۲) (زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (سیستانی :) چنانچه آب را برای کسانی که به او مربوطند بخواهد می تواند که با آب پاک وضو بگیرد یا غسل نماید اگر چه آنان مجبور شوند که برای رفع تشنگی خود از آب نجس استفاده کنند بلکه اگر آنان از نجاست آب خبر نداشته باشند یا از آشامیدن آب نجس اجتناب نداشته باشند، لازم است که آب پاک را در وضو و غسل استعمال نماید و هم چنین اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواهد، .. (۴) (خوئی ، تبریزی :) چنانچه آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواهد، باید آب نجس را به آنان بدهد .. (۵) (تبریزی :) به شرط آن که نجاست آب موجب ضرر نباشد.

(مکارم :) مسأله هر گاه غیر از آب پاک ، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن دارد، از آب نجس نمی تواند استفاده کند، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و برای نماز تیمّم کند، ولی دادن آب نجس به حیوان اشکالی ندارد.

پنجم: از موارد تیمم [نیاز به آب برای تطهیر]

[مسأله ۶۷۶ کسی که بدن یا لباسش نجس است]

مسأله ۶۷۶ کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند باید (۱) بدن یا لباس را آب

بکشد و با تیمّم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمّم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. (۱) (خوئی :) بنا بر احتیاط واجب .. (زنجانی :) بنا بر احتیاط باید ..

(تبریزی :) بنا بر احتیاط ..

ششم : از موارد تیمّم [نداشتن آب مباح]

[مسأله ۶۷۷ اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد]

مسأله ۶۷۷ اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری نـدارد، مثلًا آب یا ظرفش غصبی است (و غیر از آن ، آب و ظرف دیگری نـدارد (۱)) بایـد به جای وضو و غسل تیمّم کند. (۱) [قسـمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه بهجت نیست] (مکارم :) مسأله هر گاه آب یا ظرفش غصبی است ، یا از طلا و نقره است و آب و ظرف دیگری نـدارد باید به جای وضو یا غسل تیمم کند.

هفتم : از موارد تیمم [نداشتن فرصت برای وضو یا غسل]

[مسأله ۶۷۸ هر گاه وقت به قدری تنگ باشد]

مسأله ۶۷۸ هر گاه وقت به قـدری تنگ باشـد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمّم کند (۱). (۱) (بهجت :) تمام نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمّم کند. و در صورتی که اگر وضو بگیرد یک رکعت از نماز را در وقت می خواند و بقیه را خارج وقت ، ولی اگر تیمّم کند تمام نماز را در وقت می خواند، می توانـد بنا بر اظهر هر کـدام را خواست انجام دهـد ولی احتیاط مسـتحب ّ در تیمّم و خوانـدن تمام نماز در وقت است . و اگر با تیمّم هم تمام نماز را نمی تواند در وقت بخواند باید بنا بر احوط بلکه اقرب وضو بگیرد و یک رکعت نماز را در وقت با وضو بخواند.

[مسأله ۶۷۹ اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد]

مسأله ۶۷۹ اگر عمـداً نماز را به قـدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ، ولی نماز او با تیمّم صحیح است (۱) اگر چه احتیاط مستحب ّ آن است که قضای آن نماز را بخواند. (۱) (تبریزی ، بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۶۸۰ کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند]

مسأله ۶۸۰ کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه ، باید تیمّم کند (۱). (۱) (صافی :) و نماز بخواند.

(گلپایگانی :) اگر شک او در مقدار وقت باشد مثل آن که نداند یک ساعت وقت دارد یا نیم ساعت باید وضو یا غسل را به جا آورد، لکن اگر بداند که نیم ساعت بیشتر وقت ندارد و شک کند که در این نیم ساعت می تواند غسل کند یا وضو بگیرد و نماز بخواند یا نمی تواند، در این صورت نباید غسل کند یا وضو بگیرد؛ باید تیمّم کند و نماز بخواند.

(مکارم :) مسأله کسی که نمی داند وقت تنگ شده یا نه ، باید وضو بگیرد یا غسل کند، ولی اگر می داند مقدار کمی وقت دارد اما می ترسد اگر سراغ وضو یا غسل برود به نماز نرسد، باید تیمّم کند.

[مسأله ۶۸۱ کسی که به واسطه تنگی وقت تیمّم کرده]

مسأله ۶۸۱ کسی که به واسطه تنگی وقت تیمّم کرده (۱)، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود (۲)، اگر چه تیمّم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه اش تیمّم باشد، باید دوباره تیمّم نماید (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (فاضل :) تیمم او فقط برای عملی که وقت آن ضیق است مفید است و بعداً بلا۔فاصله باطل می شود لذا .. (۲) (فاضل :) یا عذر دیگری برای او پیدا شود .. (۳) (بهجت :) برای نمازهای بعدی .

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، سیستانی :) مسأله کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده ، و بعد از نماز می توانسته وضو بگیرد و نگرفته ، تا آبی که داشته از دستش رفته ، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید (خوئی ، زنجانی ، سیستانی : برای نمازهای بعدی) دوباره تیمم نماید، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد.

[مسأله ۶۸۲ کسی که آب دارد]

مسأله ۶۸۲ کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمّم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد می تواند با همان تیمّم نماز بخواند. (۱) (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، زنجانی ، صافی :) چنانچه وظیفه اش تیمّم باشد احتیاط مستحب ّ(خوئی ، تبریزی : احتیاط واجب) آن است که برای نمازهای بعدی دوباره تیمّم کند.

(سیستانی :) چنانچه وظیفه اش تیمم باشد لازم نیست برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند، گر چه بهتر است .

(فاضل :) برای نمازهای بعد نمی تواند با همان تیمّم نماز بخواند بلکه باید دوباره تیمّم نماید.

[مسأله ۶۸۳ اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد]

مسأله ۶۸۳ اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبّی آن مثل اقامه و قنوت (۱) بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد (۲) بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند (۳). (۱) (زنجانی :) بلکه سوره .. (۲) (زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (مکارم :) اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، می تواند آن را ترک نماید و با وضو نماز بخواند.

چیزهایی که تیمّم به آنها صحیح است

[مسأله ۶۸۴ تیمّم با خاک و ریگ و کلوخ و سنگ]

مسأله ۶۸۴ تیمّم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است ، و به گِل پخته مثل آجر و کوزه نیز صحیح است . (۱) (۱) (اراکی :) به گِل پخته مثل آجر و کوزه ، هر چند کوبیده شود و نرم گردد صحیح نیست .

(نوری :) به گل پخته مثل آجر و کوزه و هم چنین به گچ و آهک پخته ، صحیح نیست .

(بهجت :) به آجر و کوزه قبل از پخته شدن نیز صحیح است ولی اگر پخته شده باشد و چیز دیگری برای تیمّم ندارد، احتیاطاً هم به اینها و هم به مانند گِل یا غبار تیمّم نماید.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله تیمّم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمّم نکند و اگر خاک نباشد با ریگ ، و اگر ریگ نباشد با کلوخ و چنانچه کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمّم نماید.

(خوئی ، تبریزی :) اگر خاک نباشد، با ریگ یا کلوخ ، و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد با سنگ تیمّم نماید.

(سیستانی :) اگر خاک نباشد، با ماسه بسیار نرمی که خاک بر آن صدق کند؛ و اگر ممکن نباشد با کلوخ و اگر ممکن نباشد با ریگ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد با سنگ تیمم نماید.

(مکارم :) مسأله تیمّم بر چند چیز جایز است : خاک ، شن ، ریگ ، کلوخ (خاکهای به هم چسبیده) و سنگ ، به شرط این که پاک باشند و مختصر غباری لا اقل بر آنها باشد.

(زنجانی :) مسأله در حال اختیار تیمم باید به خاک یا چیزهایی که از زمین بوده و پودر شده ؛ مانند سنگ پودر شده و گچ پودر شده صورت گیرد، و تیمم به گچ و آهک پخته و آجر پخته که پودر شده است در حال اختیار جایز است .

[مسأله ۶۸۵ تیمّم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه]

مسأله ۶۸۵ تیمّم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است ولی تیمّم به جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه باطل می باشد (۱) و احتیاط واجب آن است که با بودن خاک یا چیز دیگری که تیمّم به آن صحیح است ، به گچ و آهک پخته هم تیمّم نکند و اگر دسترسی به خاک و مانند آن ندارد و امر دایر است بین گچ یا آهک پخته و بین غبار یا گل باید به احتیاط واجب جمع کند بین تیمّم به هر دو. (۱) (نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(فاضل :) و احتیاط واجب آن است که به گچ و آهک پخته هم تیمّم نکند. [پایان مسأله] (مکارم :) و احتیاط واجب آن است که بر گچ و آهک پخته و هم چنین بر آجر و سفال تیمّم نکند. [پایان مسأله (گلپایگانی ، صافی :) مسأله تیمّم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است و با بودن چیزی که تیمّم بر آن صحیح است ، أحوط آن است که به گچ و آهک پخته تیمّم نکند، (گلپایگانی : ولی به سنگ معدنی مثل سنگ عقیق تیمّم باطل می باشد).

(خوئی ، تبریزی :) مسأله تیمّم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است و بنا بر احتیاط واجب (تبریزی : بنا بر احتیاط) در حال اختیار به گچ و آهک پخته (خوئی : و آجر پخته) و به سنگ معدن مثل سنگ عقیق تیمّم ننمایند.

(زنجانی :) مسأله تیمّم بر سنگ و هر چیزی که مانند سنگ با زدن دست هیچ چیزی از آن به دست نمی چسبد، در حال اختیار یا غیر اختیار جایز نیست و کسی که تنها سنگ در اختیار دارد، بنا بر احتیاط مستحب با آن تیمم نموده و نماز بخواند ولی باید بعداً نماز را قضا نماید. سنگ گچ و سنگ آهک حکم سایر سنگها را دارد و تیمم به جواهر؛ مانند عقیق ، هر چند

پودر شده باشد، جایز نیست .

(سیستانی :) مسأله تیمّم با سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است و هم چنین تیمّم با گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینها جمع می شود چنانچه به قدری باشد که در نظر عرف ، خاک نرم محسوب شود صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار بر آن تیمّم ننمایند. و هم چنین بنا بر احتیاط مستحب در حال اختیار با گچ و آهک پخته و آجر پخته و با سنگ معدن مثل سنگ عقیق تیمّم ننمایند.

(بهجت :) مسأله تیمّم بر سنگ گچ و سنگ آهک قبل از پخته شدن صحیح است و اگر سنگ گچ و آهک پخته شده است و چیز دیگری ندارد احتیاطاً هم به آنها و هم به گل یا غبار، اگر برایش ممکن است ، تیمّم نماید. ولی تیمّم به جواهر مانند سنگ عقیق و فیروزه باطل می باشد.

[مسأله ۶۸۶ اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود]

مسأله ۶۸۶ اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که روی فرش (۱) و لباس و مانند اینهاست (۲) تیمّم نماید (و اگر غبار در لای لباس و فرش باشد تیمّم به آن صحیح نیست مگر آن که اول دست بزنند تا روی آن غبار آلوده شود بعد تیمّم کند (۳)) و چنانچه گرد پیدا نشود (۴)، باید به گل تیمّم کند (۵) و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب (۶) آن است که نماز را بدون تیمّم بخواند و بنا بر احتیاط (۷) بعداً قضای آن را به جا آورد (۸). (۱) (خوئی ، فاضل ، تبریزی :) در فرش .. (۲) (مکارم :) روی لباس و مانند آن است .. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : اراکی ، خوئی ، مکارم ، تبریزی و فاضل نیست] (۴) (مکارم :) چنانچه غبار پیدا نشود .. (۵) (خوئی :) و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که در صورت تمکّن به یکی از امور گذشته (گچ ، آهک ، آجر، سنگ معدن) نیز تیمّم کند و اگر غبار و گل میسور نشد فقط به یکی از این امور تیمّم نماید و اگر هیچ یک از اینها پیدا نشود احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمّم بخواند، ولی واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد. (۶) (فاضل :) احتیاط واجب .. (۷) [عبارت «بنا بر احتیاط» در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (۸) (تبریزی :) اگر گِل هم پیدا نشود، واجب است بعداً قضای آن را بجا آورد.

(فاضل :) واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

(مکارم :) احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمّم بخواند و بعداً قضای آن را به جا آورد. و چنین کسی را «فاقد الطّهورین » نامند.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها نشسته اگر ظاهر است تیمّم کند و اگر گرد و غبار آنها ظاهر نیست ، ولی وقتی دست به آن می زنند گرد برمی خیزد، احتیاط، جمع بین تیمّم به آن و تیمّم به گِل است و چنانچه اصلًا گرد پیدا نشود، باید به گِل تیمّم کند و اگر گِل هم پیدا نشود، احتیاط آن است که نماز را بدون تیمّم بخواند ولی واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

(سیستانی :) مسأله اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گِل تیمّم کند و اگر گِل هم پیدا نشد باید بر روی فرش یا لباس و مانند اینها که گرد و غبار در لای آنها می باشد یا آن که بر روی آنها نشسته

ولی به مقداری نیست که از نظر عرف ، خاک محسوب شود تیمّم کند و اگر هیچ یک از اینها پیدا نشود احتیاط مستحب ـ آن است که نماز را بدون تیمّم بخواند ولی واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

(بهجت :) مسأله اگر خاک ، ریگ ، کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید با تکان دادن لباس و فرش و مانند آن خاک تهیه کند. هم چنین اگر بـا خُشـک کردن گِل بتوانـد خاک تهیه کنـد بایـد این کار را انجام دهـد، و اگر تهیه خاک به هیـچ صورتی ممکن نیست ، دست خود را بر لباس یا فرش وماننـد آن بزند تا روی آن غبارآلود شود و بر آن تیمّم کند و اگر غبار در لای لباس یا فرش باشـد تیمّم بر آن صـحیح نیست ؛ چنـانچه گرد و غبـار هم پیـدا نشود، بایـد به گِل تیمّم کنـد، و اگر گِل هم پیـدا نشود، احتیاط مستحب ـ آن است که نماز را بدون تیمّم بخواند و بنا بر اقوی بعداً قضای آن را به جا آورد.

(زنجانی :) مسأله در صورتی که خاک و ماننـد آن پیـدا نشود باید به گرد و غباری که روی اشـیاء نشسـته تیمم کند و اگر آن هم پیـدا نشد باید به گِل تیمم کند و در صورتی که گِل هم پیدا نشد، بنا بر احتیاط مستحب بدون تیمم نماز بخواند ولی باید بعداً نماز را قضا نماید.

[مسأله ۶۸۷ اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند]

مسأله ۶۸۷ اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمّم به گرد (۱) باطل است و اگر بتواند گِل را خشک کند و از آن خـاک تهیه نمایـد، تیمّم به گِل باطل می باشـد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (سیستانی :) تیمم به چیز گردآلود .. (بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۶۸۶.

[مسأله ۶۸۸ کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد]

مسأله ۶۸۸ کسـی که آب نـدارد اگر برف یا یـخ داشـته باشـد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید (۱) و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمّم به آن صحیح است ندارد، احتیاط مستحب ـ آن است که نماز را بدون وضو و تیمّم بخواند (۲) و بنا بر احتیاط واجب بعـداً قضا کند (۳). (۱) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشـده . (۲) (اراکی :) و بعداً قضا کند. (بهجت :) و بعداً باید قضای آن را هم بخواند.

(فاضـل :) احتیـاط واجب آن است که نماز را بـدون وضو و تیمم بخوانـد و به هر حال بایـد بعـداً قضا کنـد. (۳) (گلپایگانی ، صـافی :) اگر ممکـن نیست و چیزی هم که تیمّم به آن صـحیح است نـدارد، احتیـاط واجب (صـافی : احتیـاط) آن است که با برف یـا یـخ اعضاء وضویا غسل را نمناک کنـد و اگر این هم ممکن نیست به یـخ یا برف تیمّم نمایـد ولی در دو صورت اخیر نمازی را که خوانده باید قضا کند.

(تبریزی :) اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمّم به آن صحیح است ندارد، لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید.

(خوئی ، سیستانی :) اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمّم بر آن صحیح است ندارد، لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید و بهتر آن است که با برف یا یخ ، اعضاء وضو یا غسل را نمناک کند (سیستانی : و در وضو با رطوبت دست ، سر و پاها را مسح نماید) و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمّم نماید و در وقت نیز نماز را بخواند (سیستانی : و در هر دو صورت قضا لازم است).

(زنجانی :) اگر ممکن نیست ، بایـد تیمم کنـد؛ ولی اگر چیزی هم که تیمم به آن صـحیح است نـدارد، بنا بر احتیاط واجب با برف یا یـخ اعضای وضو یا غسل را نمناک کنـد و نماز خوانده و در خارج وقت قضای نماز را نیز بخواند و اگر نمناک کردن اعضا با برف و یـخ هم ممکن نیست بنا بر احتیاط مستحب با یـخ و برف تیمم کند و در وقت نماز بخواند ولی لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید.

[مسأله ۶۸۹ اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمّم به آن باطل است]

مسأله ۶۸۹ اگر بـا خاک (و ریگ (۱)) چیزی ماننـد کاه که تیمّم به آن باطل است مخلوط شود، نمی توانـد به آن تیمّم کنـد، ولی اگر آن چیز به قـدری کم باشـد که در خـاک (یا ریگ (۲)) از بین رفته حسـاب شود، تیمّم به آن خـاک (و ریگ (۳)) صحیح است (۴). (۱)، (۲) و (۳) – [قسمتهای داخل پرانتز در رساله آیت اللّه زنجانی نیست] (۴) (بهجت :) بلکه اگر آن چیز کم باشد و از بین رفته هم حساب نشود ولی عرفاً خاک و ریگ گفته شود، بعید نیست تیمّم صحیح باشد.

[مسأله ۶۹۰ اگر چیزی ندارد که بر آن تیمّم کند]

مسأله ۶۹۰ اگر چیزی نـدارد که بر آن تیمّم کنـد چنانچه ممکن است ، بایـد به خریـدن و ماننـد آن تهیه نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

[مسأله ۶۹۱ تیمّم به دیوار گلی صحیح است]

مسأله ۶۹۱ تیمّم به دیوار گلی (۱) صحیح است (۲) و احتیاط مسـتحب ٚ آن است که با بودن (زمین یا (۳)) خاک خشک ، به (زمین یا (۴)) خاک نمناک تیمّم نکند. (۱) (زنجانی :) که با زدن دست بر آن ، دست انسان خاکی می شود .. (۲) (بهجت :) و هم چنین است تیمّم به زمین و خاک نمناک ؛ و تیمّم به گِل سـفت شـده نیز صـحیح است ، بنا بر این گِلی که تیمّم به آن با وجود زمین و خاک خشک صـحیح نیست ، گِلی است که تر باشد. (۳) و (۴) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه زنجانی نیست]

[مسأله ۶۹۲ چیزی که بر آن تیمّم می کند باید پاک باشد]

مسأله ۶۹۲ چیزی که بر آن تیمّم می کنـد بایـد پاک باشد (۱) و اگر چیز پاکی که تیمّم به آن صـحیح است نـدارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را به جا آورد (۲). (۱) (سیستانی :) چیزی که بر آن تیمّم می کند باید شرعاً پاک باشد و بنا بر احتیـاط واجب عرفاً نیز پاکیزه باشـد یعنی آلوده به چیزی که موجب تنفر است نباشـد .. (۲) (خوئی ، سیسـتانی :) و بهتر آن

است که در وقت نیز نماز بخواند. (سیستانی : مگر در موردی که نوبت به فرش گردآلود و مانند آن رسیده است که اگر نجس باشد احتیاط واجب این است که با آن تیمم کند و نماز بخواند و بعداً هم قضا کند).

(گلپایگانی ، صافی :) احتیاط آن است که نماز را بی تیمّم بخواند ولی واجب است بعد قضای آن را به جا آورد.

(تبریزی :) نماز را بنا بر احتیاط با تیمّم بخواند و نیز قضای آن را به جا آورد.

(بهجت :) احتیاط در این است که نماز را بدون تیمّم بخواند و بعداً با وضو یا غسل یا تیمّم نماز را دو مرتبه بخواند.

(فاضل :) بنا بر احتیاط واجب بدون تیمّم و وضو نماز را بخواند و باید قضای آن را بعداً به جا آورد.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۶۸۴.

(زنجانی :) مسأله اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، بنا بر احتیاط به چیز نجس تیمم کرده و نماز خوانده و بعداً قضای آن را نیز به جا آورد.

[مسأله ۶۹۳ اگر یقین داشته باشد که تیمّم به چیزی صحیح است]

مسأله ۶۹۳ اگر یقین داشته باشد که تیمّم به چیزی صحیح است و به آن تیمّم نماید، بعد بفهمد تیمّم به آن باطل بوده نمازهایی را که با آن تیمّم خوانده باید دوباره بخواند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : مکارم و به جهت نیست

[مسأله ۶۹۴ چیزی که بر آن تیمّم می کند]

مسأله ۶۹۴ چیزی که بر آن تیمّم می کند (۱) باید غصبی نباشد (۲). (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی :) و مکان آن چیز .. (۲) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی :) پس اگر بر خاك غصبی تیمّم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه ، در ملك دیگری بگذارد و بر آن تیمّم کند، تیمّم او باطل است .

(سیستانی :) پس اگر بر خاك غصبی تیمّم کند تیمّم او باطل است .

(زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب . هم چنین مکان آن چیزی که بر آن تیمم می کند در صورتی که تیمم ، تصرف در شی ء غصبی به شمار آید، بنا بر احتیاط مستحب غصبی نباشد، پس اگر بر خاك غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملك دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، تیمم او بنا بر احتیاط مستحب باطل می باشد.

(مکارم :) بنا بر احتیاط واجب . اما اگر نداند غصبی است یا فراموش کرده باشد، تیمّم او صحیح است ، مگر آن که خودش آن را غصب کرده باشد.

[مسأله ۶۹۵ تیمّم در فضای غصبی باطل نیست]

مسأله ۶۹۵ تیمّم در فضای غصبی باطل نیست (۱)، پس اگر در ملك خود، دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملك دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمّم او باطل نمی شود. (۲) این مسأله ، در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (۱) (اراکی ، گلپایگانی ، خوئی ، صافی ، تبریزی :) باطل است ..

(زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب باطل است . [پایان مسأله] (۲) (اراکی ، گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی :) باطل است .

(سیستانی :) تیمّم او صحیح می باشد اگر چه گناه کرده است .

[مسأله ۶۹۶ اگر نداند محل تیمّم غصبی است]

مسأله ۶۹۶ اگر نداند محل تیمّم غصبی است و یا فراموش کرده باشد، تیمّم او صحیح است (۱)، اگر چه فراموش کننده خود، غاصب باشد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (فاضل :) مگر آن که فراموش کننده خود غاصب باشد، که بنا بر احتیاط تیمّمش باطل است .

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۶۹۴).

(خوئی ، تبریزی :) مسأله تیمّم به چیز غصبی ، یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد صحیح است ولی اگر چیزی را خودش غصب کرده و فراموش کند که غصب کرده (و بر آن تیمّم کند، یا ملکی را غصب کند و فراموش کند که غصب کرده) و چیزی را که بر آن تیمّم می کند در آن ملک بگذارد، یا در فضای آن ملک تیمّم نماید حکم او حکم عامد است .

(گلپایگانی ، صافی :) در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمداً تیمّم کند و چنانچه نداند یا فراموش کرده باشد تیمّم صحیح است ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه تبریزی نیست] (گلپایگانی ، صافی :) باطل است .

(سیستانی :) مسأله تیمّم به چیز غصبی در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد صحیح است ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده صحّت تیمّم او بر آن چیز محل اشکال است .

(زنجانی :) مسأله در مواردی که تیمم به جهت غصب باطل است در صورت عذر مانند فراموشی یا غفلت صحیح است ، ولی فراموشی و غفلت برای خودِ غاصب عذر نیست بنا بر این تیمم او بنا بر احتیاط مستحب باطل است ؛ و نیز کسی که به جهت ندانستن مسأله به چیز غصبی تیمم کند، چنانچه در ندانستن مسأله کوتاهی نکرده باشد تیمم او صحیح است .

[مسأله ۶۹۷ کسی که در جای غصبی حبس است]

مسأله ۶۹۷ کسی که در جای غصبی حبس است (۱)، اگر آب و خاک او غصبی است ، باید با تیمّم نماز بخواند (۲). (۱) (مکارم :) می تواند بر خاک یا سنگ آن تیمّم نماید و نماز بخواند. (۲) (اراکی :) چنانچه آن آب دارای قیمت است باید با تیمّم نماز بخواند و چنانچه قیمت ندارد، احتیاط واجب آن است که با تیمّم نماز بخواند بعداً نماز را اعاده یا قضا نماید.

(بهجت :) در صورتی که تیمّم موجب تصرّفی بیشتر از ماندن در آنجا نشود یا صاحب آن زمین به تیمّم کردن او راضی باشد.

[مسأله ۶۹۸ مستحب-است چیزی که بر آن تیمّم می کند]

مسأله ۶۹۸ مستحب-است چیزی که بر آن تیمّم می کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن ، مستحب-است دست را بتکاند که گرد آن بریزد. (خوئی :) مسأله چیزی که بر آن تیمّم می کند بنا بر احتیاط در صورت امکان باید گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن ، دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

(زنجانی :) بنا بر احتیاط واجب ..

(تبریزی :) بنا بر احتیاط مستحب دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

(زنجانی :) مستحب است دست را بتکاند که بیشتر گرد آن بریزد.

(سیستانی :) مسأله چیزی که بر آن تیمّم می کند، بنا بر احتیاط لازم باید گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن

دست بر آن ، نباید دست را به شدت بتکاند که همه گرد آن بریزد.

(بهجت :) مسأله مستحب ٍاست بعد از زدن دست بر چیزی که تیمّم بر آن صحیح است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

(مکارم :) مسأله همان گونه که اشاره شد [در مسأله ۶۸۴] واجب است تا آنجا که امکان دارد چیزی که بر آن تیمّم می کند گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن ، مستحب ٍاست دست را بتکاند که گرد و خاك اضافی آن بریزد.

[مسأله ۶۹۹ تیمّم به زمین گود و خاک جاده]

مسأله ۶۹۹ تیمّم به زمین گود و خـاك جـاده و زمین شوره زار که نمك روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمك روی آن را گرفته باشـد باطـل است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (مکارم :) مسأله بهتر است از تیمّم بر زمینهای آلوده ، زمین گود، کنار جاده ها و زمین شوره زار در صورتی که نمك روی آن نگرفته باشـد خودداری کند و اگر نمك روی آن را گرفته است باطل است و اگر آلودگی طوری است که بیم بیماری از تیمّم بر آن می رود، بایـد بنا بر احتیاط واجب بدون تیمّم نماز بخواند و بعداً قضا کند.

دستور تیمّم

[مسأله ۷۰ در تیمّم چهار چیز واجب است]

مسأله ۷۰۰ در تیمّم (۱) چهـار چیز واجب است : اول : نیّت . دوم : زدن کف دو دست بـا هم بر چیزی که تیمّم به آن صـحیح است (۲). سوم : کشـیدن کف هر دو دست (۳) به تمـام پیشـانی و دو طرف آن ، از جایی که موی سـر می رویـد، تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب بایـد (۴) دسـتها روی ابروها هم ، کشـیده شود. چهارم : کشیدن کف دست چپ (۵) به تمام پشت دست راست و بعـد از آن کشـیدن کف دست راست (۶) به تمـام پشت دست چپ . (۱) (گلپایگانی ، صافی :) در تیمم بدل از وضو ..

(خوئی ، زنجانی ، تبریزی :) در تیمم بدل از وضو یا غسل .. (۲) (زنجانی :) زدن یا قرار دادن کف دو دست بر چیزی که تیمم به آن صحیح است ، و احتیاط مستحب آن است که کف هر دو دست با هم به زمین زده شود ..

(بهجت :) دوم : زدن تمـام کف دو دست بـا هم بر چیزی که تیمم به آن صـحیح است و بنـا بر احتیـاط واجب همراه بـا ضـربه باشد و گذاشـتن دو دست بر زمین کافی نیست .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) تمام کف هر دو دست .. (۴) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی ، زنجانی :) احتیاطاً باید ..

(نوری :) بنـا بر احتیاط مسـتحب .. (۵) (گلپایگـانی ، صـافی :) تمـام کف دست چپ .. (۶) (گلپایگـانی ، صافی :) تمام کف دست راست ..

(مکـارم :) مسأله برای تیمّم بایـد اول نیّت کنـد، بعـد تمام دو کف دست را با هم بر چیزی که تیمّم بر آن صـحیح است بزنـد، سپس هر دو را بنا بر احتیاط واجب به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سـر می روید تا ابروها و بالای بینی بکشـد و احتیاط واجب آن است که روی ابروها را نیز مسح کند، سپس کف دست چپ را بر تمام پشت دست راست می کشد و بعد از آن ، کف دست راست را بر تمام پشت دست چپ .

(سیستانی :) مسأله در تیمم بدل از وضو یا غسل سه چیز واجب است : اوّل : زدن یا گذاشتن کف

دو دست بر چیزی که تیمم با آن صحیح است ، و بنا بر احتیاط لازم این کار در دو کف باید با هم انجام گیرد. دوّم : کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی از جائی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی و هم چنین دو طرف پیشانی بنا بر احتیاط واجب و احتیاط مستحب آن است که دستها روی ابروها هم کشیده شود. سوّم : کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست است و کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ و احتیاط واجب آن است که ترتیب بین دست راست و دست چپ رعایت شود. لازم است تیمم را با نیت و به قصد قربت انجام دهد همان گونه که در وضو گذشت .

[مسأله ۷۰۱ تیمّم بدل از غسل و بدل از وضو]

مسأله ۷۰۱ تیمّم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند (۱). (۱) (مکارم :) ولی احتیاط مستحب آن است که در تیمّم بدل از غسل یک بار دیگر دستها را بر زمین زند و مجدداً با آن ، پشت دست راست و سپس پشت دست چپ را مسح کند.

(بهجت :) ولی احتیاط مستحب آن است که در تیمّم بدل از غسل بلکه در هر تیمّمی بعد از مسح پیشانی یک بار دیگر کف دستها را به زمین بزند و پشت دستها را به همان صورتی که گفته شد با کف دست دیگر مسح نماید.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) مسأله احتیاط مستحب آن است که تیمّم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل ، به این ترتیب به جا آورد: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید (زنجانی : و از این بهتر آن است که دو مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و سپس دو مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح کند).

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله تیمّم بدل از غسل مثل تیمّم بدل از وضو است ، ولی احتیاط مستحب آن است که تیمّم بدل از غسل را با دو ضرب انجام دهد به این نحو که : یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی بکشد و مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد بلکه احتیاط مستحب آن است که تیمّم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل به ترتیب زیر به جا آورد: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

(فاضل :) بلکه احتیاط مستحب آن است که تیمّم بدل از وضو را هم با دو ضرب انجام دهد بلکه بهتر آن است که تیمّم را به سه ضرب انجام دهد: دو مرتبه پشت سر هم دستها را به زمین بزند و بر پیشانی بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و بر پشت دستها بکشد.

احکام تیمّم

[مسأله ۷۰۲ اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند]

مسأله ۱۷۰۲اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمّم باطل است ، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند (۱)، یا فراموش کرده باشد ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام (۲) پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

(۱) [عبارت « یا مسأله را نداند» در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۲) [کلمه «تمام » در رساله آیت اللّه زنجانی نیست]

[مسأله ۷۰۳ برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده]

مسأله ۷۰۳ برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست . این مساله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (سیستانی :) مسأله اگر یقین نکند که تمام پشت دست را مسح کرده باید برای این که یقین کند مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست .

(مکارم :) مسأله برای آن که یقین کند تمام پیشانی و پشت دستها را مسح کرده باید کمی از اطراف آن را نیز داخل کند، ولی مسح میان انگشتان لازم نیست .

(زنجانی :) مسأله مسح بین انگشتان لازم نیست .

[مسأله ۷۰۴ پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید]

مسأله ۷۰۴ پیشانی و پشت دستها را باید (۱) از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله بدهد که نگویند تیمّم می کند (۲) باطل است . (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) بنا بر احتیاط باید ..

(فاضل ، مکارم ، صافی :) بنا بر احتیاط واجب باید .. (۲) (زنجانی :) نگویند یک کار انجام داده است ..

[مسأله ۷۰۵ در موقع نیّت باید معیّن کند که تیمّم او بدل از غسل است]

مسأله ۷۰۵ در موقع نیّت باید معیّن کند که تیمّم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید (۱) و چنانچه اشتباهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل ، بدل از وضو نیّت کند، یا مثلًا در تیمّم بدل از غسل جنابت ، نیّت تیمّم بدل از غسل مس ّمیّت نماید، تیمّم او باطل است (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) و چنانچه یک تیمّم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد اگر چه در تشخیص اشتباه کند تیممش صحیح است .

(فاضل :) اگر بر او هم تیمم بدل از غسل واجب باشد، هم تیمم بدل از وضو، در موقع نیّت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و نیز اگر چند تیمم بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید .. (۲) (اراکی :) مگر آن که در تطبیق آن اشتباه کرده باشد.

(فاضل :) اگر اشـتباه او اشـتباه در تشخيص نباشد تيمّم او باطل است و اگر بر او يک تيمم واجب باشد قصد امر فعلی را بنمايد کافی است .

(سيستانی :) مسأله در نيّت ، لازم نيست معيّن کند که تيمّم او بدل از غسل است يا بدل از

وضو، ولی در مواردی که بایـد دو تیمّم انجام دهـد لازم است به طوری هر یک از آنها را معیّن کنـد و چنانچه یک تیمّم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد اگر چه در تشخیص اشتباه کند، تیمّمش صحیح است .

(مکـارم :) مسأله لازم نیست در موقع نیّت معیّن کنـد که تیمّم او بـدل از غسـل است یـا بـدل از وضو، همین انـدازه که قصـد اطاعت امر الهی را دارد کـافی است ، حتّی اگر یکی را به جـای دیگری نیّت کنـد امـا قصـد او اطاعت امر واقعی الهی باشـد، صحیح است .

(زنجـانی :) مسـأله چنـانچه بر انسان دو گونه تیمم لازم باشـد؛ مثلًا به جهت نداشـتن آب بایـد به جای غسل تیمم کنـد و نیز به جهت نـذری که داشته باید به جای وضو تیمم نماید، باید در موقع نیت معین کند که تیمم بدل از غسل انجام می دهد یا بدل از وضو ولی اگر یک تیمم بر او واجب است لازم نیست نوع آن را تعیین کند.

[مسأله ۷۰۶ در تیمّم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد]

مسأله ۷۰۶ در تیمّم باید (۱) پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد (۲) و اگر (۳) کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد (۴)، باید با همان کف دست نجس تیمّم کند (۵). (۱) (صافی :) باید بنا بر احتیاط .. (۲) (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب بایـد اعضای تیمّم و کف دسـتها پاک باشـد .. (۳) (فاضـل :) ولی اگر .. (۴) (گلپایگـانی :) احتیـاط واجب ((صافی :) احتیـاط مستحب) آن است که دو تیمّم کنـد: یکی با کف دست و یکی با پشت دست یعنی پشت دست را به چیزی که تیمّم به آن صـحیح است بزنـد و به پیشانی و پشت دسـتها بکشـد. (۵) (فاضـل :) ولی اگر نجـاست کف دست مُسـری باشـد در این صورت باید با پشت دست یا ذراع تیمّم نماید.

(بهجت :) و احتیاط واجب در این است که اگر روی دست نجس نیست ، هم با کف دست و هم با روی دست تیمّم نماید.

(خوئی ، زنجـانی ، تبریزی :) مسـأله در تیمّم ، بنـا بر احتیاط اسـتحبابی بایـد (خوئی ، زنجانی : پیشانی و) کف دسـتها و پشـت دستها در صورت تمکّن پاک باشد.

(سیستانی :) مسأله در تیمم لازم نیست پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد، اگر چه بهتر است .

[مسأله ۷۰۷ انسان باید برای تیمّم انگشتر را از دست بیرون آورد]

مسأله ۷۰۷ انسان بایـد برای تیمّم (۱) انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشـانی یا پشت دسـتها یا در کف دسـتها مانعی باشد، مثلًا چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید. (۱) (سیستانی :) انسان باید هنگام مسح کشیدن بر دستها ..

[مسأله ۱۷۰۸ اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است]

مسأله ۱۷۰۸اگر پیشانی یا پشت دستها (۱) زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند (۲)، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم

باشـد و پـارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتوانـد باز کنـد، بایـد دست را با همان پارچه به چیزی که تیمّم به آن صـحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد (۳). (۱) (مکارم :) پشت دستها یا کف دستها .. (۲) (مکارم :) یا ضرر دارد، باید با همان حال تیمّم کنـد. [پایان مسأله] (۳) (بهجت :) و اگر کف دست به سـبب شکسـتگی یـا عارضه دیگری به طوری در میان گچ باشد که قابل برداشتن نیست ، برای تیمّم از دیگران کمک بگیرد.

(سیستانی :) ولی اگر قسمتی از آن باز باشد زدن آن مقدار و مسح با آن کافی است .

[مسأله ۱۷۰۹ اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد]

مسأله ۱۷۰۹اگر پیشانی و پشت دستها (۱) مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد (۲)، باید آن را عقب بزند. (۱) (سیستانی :) به مقدار متعارف .. (۲) (بهجت :) و بیش از حد معمول باشد ..

(مکارم :) مسأله اگر موی پیش سر روی پیشانی افتاده آن را باید کنار زند.

[مسأله ۱۷۱۰ اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست]

مسأله ۱۷۱۰اگر احتمـال دهـد که در پیشانی و کف دسـتها یا پشت دسـتها مانعی هست ، (چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد (۱)) بایـد جستجو نمایـد، تا یقین یا اطمینان پیـدا کند که مانعی نیست . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) [قسـمت داخـل پرانتز در رسـاله آیت اللّه اراکی نیست] (مکـارم :) مسـأله اگر احتمال قابل توجهی می دهـد که مانعی در کار باشد باید جستجو نماید.

[مسأله ۱۷۱۱ اگر وظیفه او تیمّم است]

مسأله ۱۷۱۱اگر وظیفه او تیمّم است و نمی تواند تیمّم کند، باید نائب بگیرد. و کسی که نائب می شود، باید او را با دست خود او تیمّم دهد (۱) و اگر ممکن نباشـد (۲) بایـد نائب ، دست خود را به چیزی که تیمّم به آن صـحیح است بزنـد و به پیشانی و پشت دسـتهای او بکشد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی :) باید دست او را بر چیزی که تیمّم صـحیح است بزند و بر پیشانی و دسـتهایش بکشد و اگر زدن ممکن نباشد، دست او را بر چیزی که تیمّم صـحیح است بگذارد و او را تیمّم دهد .. (۲) (مکارم :) باید نائب بگیرد یعنی کسـی دستهای او را بر زمین بزند، یا اگر ممکن نیست بر زمین بگذارد و بعد با دست خودش او را تیمّم دهد، اگر این هم ممکن نباشد ..

(سیسـتانی :) مسأله اگر وظیفه او تیمّم است و نمی توانـد به تنهایی تیمّم کنـد بایـد از دیگری کمک بگیرد تا دستهای او را بر

چیزی که تیمّم با او صحیح است بزند و سپس آنها را بر پیشانی و دستهای او بگذارد تا خود او در صورت امکان کف دو دست را بر پیشانی و بر پشت دستها بکشد و اگر این ممکن نبود باید نائب او را با دست خود او تیمّم دهد و اگر ممکن نباشد باید نائب ، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد، و در این دو صورت ، بنا بر احتیاط لازم باید هر دو نیّت تیمّم را نمایند ولی در صورت اول ، نیّت خود مکلّف کافی است .

[مسأله ۷۱۲ اگر بعد از آن که وارد تیمّم شد]

مسأله ۷۱۲اگر بعد از آن که وارد تیمّم شد شک کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه ، اعتنا نکند و تیمّم او صحیح است و نیز اگر بعد از به جا آوردن هر جزء شک کند که درست به جا آورده یا نه ، اعتنا نکند و تیمّم او صحیح است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (خوئی ، صافی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله اگر در بین تیمّم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه چنانچه از محل آن گذشته به شکّ ِخود اعتنا نکند و اگر نگذشته باید آن قسمت را (صافی : با آن چه بعد از آن است) به جا آورد.

(گلپایگانی :) باید آن قسمت را با آن چه بعد از آن است به جا آورد.

(زنجانی :) چنانچه از محل آن نگذشته ، باید آن قسمت را به جا آورد، بلکه بنا بر احتیاط اگر از محل آن هم گذشته ، باید بر گردد و آن قسمت را به جا آورد.

(مکارم :) مسأله بعد از فراغت از تیمم اگر شک کند که درست انجام داده ، یا نه اعتنا نکند و اگر در اثناء شک کند احتیاط واجب آن است که بر گردد و قسمت مشکوک را دوباره انجام دهد.

[مسأله ۷۱۳ اگر بعد از مسح دست چپ شک کند]

مسأله ۷۱۳اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمّم کرده یا نه (۱)، تیمّم او صحیح است (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) در صورتی که (زنجانی : مسأله را می دانسته و) احتمال بدهد که حال عمل ملتفت بوده .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، سیستانی :) و چنانچه شکّ ِاو در مسح دست چپ باشد لازم است او را مسح کند مگر آن که (سیستانی : عرفاً از تیمّم فارغ شده باشد مثل این که) در عملی که مشروط به طهارت است ، داخل شده و یا موالات فوت شده باشد.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۷۱۲.

[مسأله ۷۱۴ کسی که وظیفه اش تیمّم است]

مسأله ۷۱۴ کسی که وظیفه اش تیمّم است بنا بر احتیاط واجب (۱) نباید (۲) پیش از وقت نماز برای نماز تیمّم کند، (۳) ولی اگر (۴) برای کار واجب دیگر یا مستحبّی تیمّم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمّم نماز بخواند. (۱) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : اراکی و مکارم نیست] (۲) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی :)

کسی که وظیفه اش تیمّم است ، (تبریزی : بنا بر احتیاط) نمی توانـد .. (۳) (تبریزی :) مگر بداند که در وقت ، تمکّن از وضـو پیدا نخواهد کرد .. (۴) (سیستانی :) کسی که وظیفه اش تیمّم است چنانچه از برطرف شدن عذرش در تمام وقت نماز مأیوس باشد و یا احتمال دهد اگر تیمم را به تأخیر بیندازد، نتواند در وقت تیمم کند، می تواند قبل از وقت نماز تیمّم کند و اگر ..

(زنجـانی :) مسأله کسـی که وظیفه اش تیمّم است چنانچه پیش از وقت نماز برای کار واجب یا مسـتحب دیگر تیمم کنـد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند؛ ولی بنا بر احتیاط مستحب برای خودِ نماز پیش از وقت تیمم نکند.

[مسأله ۷۱۵ کسی که وظیفه اش تیمّم است]

مسأله ۷۱۵ کسی که وظیفه اش تیمّم است ، اگر بداند (۱) تا آخر وقت عذر او باقی می ماند (۲)، در وسعت وقت می تواند با تیمّم نماز بخواند (۳)، ولی اگر بداند (۴) که تا آخر وقت عـذر او برطرف می شود، باید (۵) صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند (۶)، یـا در تنگی وقت با تیمّم نماز را به جا آورد. (۱) (مکارم :) اگر یقین داشـته باشد یا احتمال دهد .. (فاضل :) اگر بداند یا احتمال بدهد ..

(زنجانی :) اگر اطمینان داشته باشد .. (۲) (سیستانی :) یا از برطرف شدن آن مأیوس باشد ..

(مکارم :) می تواند در اول وقت با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر یقین داشـته باشد که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند. (۳) (زنجانی :) ولی اگر تصادفاً عذرش قبل از گذشـتن وقت برطرف شد، باید نماز را با وضو یا غسل اعاده کند ..

(بهجت :) و هم چنین اگر امیـد برطرف شـدن عـذر در آخر وقت را دارد أظهر جـواز مبـادرت به نمـاز بـا تیمّم است ، اگر چه تأخیر أفضل و أحوط است . [پایان مسأله] (۴) (زنجانی :) اگر اطمینان دارد .. (۵) (گلپایگانی ، صافی :) احتیاط لازم آن است .. (۶) (گلپایگانی :) و اگر امید دارد که عذرش برطرف می شود واجب نیست صبر کند بلکه می تواند در وسعت وقت با تیمّم نماز بخواند، اگر چه در این صورت هم احتیاط خوب است .

(خوئی ، تبریزی ، نوری :) و نیز اگر ((صـافی :) بلکه اگر) امیـد دارد که عـذرش برطرف شود احتیاط واجب (صافی : احتیاط لازم) آن است که صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

(زنجانی :) و نیز اگر امیـد دارد که عـذرش برطرف شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد البته می تواند در اول وقت رجاءً با تیمم نماز بخواند که اگر عذرش برطرف نشد نمازش صحیح است .

(سیسـتانی :) بلکه اگر از برطرف شـدن آن تـا آخر وقت مـأیوس نباشـد نمی توانـد تا وقتی که مأیوس نشـده تیمّم کنـد و نماز بخواند مگر آن که احتمال دهد که اگر زودتر با تیمم نماز نخواند، نتواند تا آخر وقت حتی با تیمم نماز بخواند.

[مسأله ۷۱۶ کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند]

مسأله ۷۱۶ کسـی که نمی توانـد وضو بگیرد، یا غسل کند (۱)، می توانـد نمازهای قضای خود را با تیمّم بخوانـد (۲) هر چند احتمال بدهـد که به زودی عذر او برطرف می شود (۳) ولی در صورت علم به زوال عذر تا پیش از ضـیق شدن وقت (۴) باید منتظر بماند. (۱) (خوئی ، تبریزی :) اگر یقین کند یا احتمال بدهد که عذرش برطرف نمی شود ..

(گلپایگانی ، صافی :) اگر احتمال ندهد که عذرش به زودی برطرف شود ..

(سیستانی :) اگر مأیوس از برطرف شدنش باشد .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) ولی اگر بعداً عذرش برطرف شد باید دوباره آنها را با وضو یا غسل به جا آورد.

(گلپایگانی ، صافی :) ولی اگر احتمال دهد به زودی عذر او برطرف می شود خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد.

(سیستانی :) ولی اگر بعداً عذرش برطرف شد احتیاط واجب آن است که دوباره آنها را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر مأیوس از برطرف شدن عذرش نباشد، بنا بر احتیاط لازم نمی تواند برای نمازهای قضا تیمّم کند.

(مکارم :) ولی هر گاه یقین دارد عذر او به زودی برطرف می شود باید صبر کند، هم چنین بنا بر احتیاط واجب اگر امید برطرف شدن عذر را به زودی دارد تأخیر اندازد.

(زنجانی :) نمی تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند؛ مگر آن که احتمال عقلایی بدهد که با تأخیر نتواند تا آخر عمر قضا را به جا آورد، و مس کتابت قرآن و بودن در مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و نیز دخول یا ماندن در سایر مساجد و لو در حال عبور نباشد با تیمم ظاهراً جایز است و احتیاط مستحب در ترک است . (۳) (بهجت ، نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۴) (فاضل :) تا پیش از فوت شدن نماز قضا بنا بر احتیاط واجب باید منتظر بماند ولی اگر گمان به فوت نماز قضا پیدا شود لازم است با تیمم آن را به جا آورد.

[مسأله ۷۱۷ کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند]

مسأله ۷۱۷ کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبّی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد با تیمّم بخواند (۱)، حتی در اول وقت (۲) به شرط آن که علم به زوال عذر تا آخر وقت نداشته باشد. (۱) (گلپایگانی :) هر چند احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می شود.

(خوئی ، تبریزی :) ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می شود أحوط آن است که آنها را در اول وقتشان به جا نیاورد.

(سیستانی :) ولی اگر مأیوس نباشد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می شود احتیاط لازم آن است که آنها را در اول وقتشان به جا نیاورد. و امّا نمازهای مستحبی که وقت معیّن ندارد مطلقاً می تواند با تیمم بخواند.

(صافی :) ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می شود احتیاط این است که آنها را در آخر وقت به جا آورد.

(زنجانی :) ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف شود، نباید آنها را در اوّل وقتشان بخواند، مگر آنها را رجاءً انجام دهد و تا آخر وقت عذرش هم برطرف نشود.

(مکارم :) جایز است نمازهای مستحبی را با تیمم بخواند، حتّی اگر مثلًا برای انجام نماز شب وقت تنگ است می تواند تیمّم

کند. [پایان مسأله] (۲) (بهجت ، نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۷۱۸ کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره ای و تیمّم نماید]

مسأله ۷۱۸ کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره ای و تیمّم نماید مثلًا جراحتی در پشت اوست ، اگر بعد از غسل و تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز حَدَث اصغری از او سر زند مثلًا بول کند، برای نمازهای بعد ، باید وضو بگیرد (۱). این مسأله در رساله آیات عظام : فاضل ، مکارم و بهجت نیست

(۱) (گلپایگانی ، صافی :) اگر بعـد از غسل و تیمّم حـدث اصـغری از او سـر بزنـد مثلًا بول کنـد، برای نمازهای بعد تا عذرش باقی است تیمّم بدل از غسل واجب نیست و وضو کافی است .

(تبریزی :) برای نمازهای بعد بدل از غسل احتیاطاً تیمّم کند و وضو هم بگیرد.

(خوئی :) مسأله کسی که احتیاطاً غسل جبیره ای و تیمّم نمایـد، اگر بعـد از غسل و تیمّم نماز بخوانـد و بعـد از نماز، حـدث اصـغری از او سـر بزنـد، مثلًا بول کنـد، برای نمازهای بعـد ، بـدل از غسل احتیاطاً تیمّم کنـد و وضو هم بگیرد و چنانچه حدث پیش از نماز باشد برای آن نماز نیز وضو گرفته و تیمّم نماید.

(سیستانی :) برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد و چنانچه حدث پیش از نماز باشد، برای آن نماز نیز باید وضو بگیرد.

(زنجانی :) مسأله کسی که احتیاطاً هم غسل جبیره ای و هم تیمم نماید اگر بعد از تیمم حدث اصـغری از او سر بزند؛ مثلًا بول کند، باید وضو گرفته و بنا بر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید.

[مسأله ۷۱۹ اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمّم کند]

مسأله ۱۷۱۹گر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمّم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمّم او باطل می شود.

[مسأله ۷۲۰ چیزهایی که وضو را باطل می کند]

مسأله ۷۲۰ چیزهایی که وضو را باطل می کنـد، تیمّم بدل از وضو را هم باطل می کند و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمّم بدل از غسل را هم باطل می نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

[مسأله ۷۲۱ کسی که نمی تواند غسل کند]

مسأله ۷۲۱ کسی که نمی توانـد غسل کنـد، اگر چنـد غسل بر او واجب باشد احتیاط واجب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمّم نماید (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) می تواند به قصد بدل از همه یک تیمّم کنـد و بهتر آن است که بـدل از هر غسـلی یک تیمّم بنمایـد. ولی اگر بـدل از غسل جنابت تیمّم کرد، دیگر بدل از سایر اغسال تیمّم نکند مگر رجاءً.

(اراکی ، مکارم :) می تواند به نیّت همه آنها یک تیمّم بنماید.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی ، نوری :) جایز است یک تیمّم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب - آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمّم بنماید.

[مسأله ۷۲۲ کسی که نمی تواند غسل کند]

مسأله ۷۲۲ کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمّم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمّم نماید. این مسأله ، در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (زنجانی :) مسأله اگر به جهت عذری در اول وقت با تیمم نماز خواند، و قبل از گذشتن وقت عذرش برطرف شد لازم است وضو یا غسل را انجام داده و نماز را دوباره بخواند؛ هر چند اطمینان داشته که عذرش تا آخر وقت باقی است مگر در برخی صورتهایی که در مسأله [اختصاصی (۶۶۵) و ذیل مسأله ۶۵۹ در صفحه (۳۶۹)] گذشت و اگر احتمال می داده عذرش بر طرف می شود و رجاءً در اول وقت

با قصد قربت با تیمم نماز خواند و عذرش تا آخر وقت باقی بود، نماز خوانده شده صحیح می باشد.

[مسأله ۷۲۳ اگر بدل از غسل جنابت تیمّم کند]

مسأله ۷۲۳ اگر بـدل از غسـل جنـابت تیمّم کنـد، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد (۱)، ولی اگر بـدل از غسـلهای دیگر تیمّم کنـد، بایـد وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمّم دیگری هم بدل از وضو بنماید (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) نباید برای نماز وضو بگیرد ..

(مکـارم :) لازم نیست وضو بگیرد یا تیمّم دیگری بـدل از وضو کنـد، خواه غسل جنابت باشـد یا غسـلهای دیگر، ولی احتیاط مستحب آن است که در غسلهای دیگر وضو بگیرد یا اگر نمی تواند، تیمّم دیگری بدل از وضو کند.

(زنجانی :) بلکه اگر بـدل از غسـلهای دیگر هم چه واجب چه مستحب در صورتی که استحبابش ثابت شـده باشد، تیمم کند کفایت از وضو می کند، مگر در تیمم بدل از غسل استحاضه که بنا بر احتیاط واجب ، لازم است وضو هم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمم دیگری هم بـدل از وضو بنمایـد و احتیـاط مستحب آن است که در غیر غسـل جنابت وضو هم بگیرد و اگر نتواند تیمم دیگری هم بدل از وضو بکند.

(سیستانی :) و هم چنین اگر بدل از غسلهای دیگر باشد، گر چه در این صورت احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمّم دیگری هم بدل از وضو بنماید. (۲) (نوری :) اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند نیز لازم نیست وضو بگیرد مگر این که تیمم او بدل از غسل استحاضه متوسطه باشد که در این صورت باید یک تیمم دیگر، بدل از وضو به جا بیاورد.

[مسأله ۷۲۴ اگر بدل از غسل تیمّم کند]

مسأله ۷۲۴اگر بدل از غسل (۱) تیمّم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، (۲) چنانچه برای نمازهای بعـد نتوانـد غسل کند باید وضو بگیرد (۳) و اگر نمی توانـد وضو بگیرد، بایـد بـدل از وضو تیمّم نمایـد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) اگر بـدل از غسـل جنابت .. (۲) (زنجانی :) باید وضو بگیرد و احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از غسل هم بنماید، و اگر نمی تواند وضو بگیرد تیمم بدل از وضو می نماید و بنا بر احتیاط مستحب در غیر غسل جنابت ، تیمم دیگری بدل از غسل نماید.

(مکارم :) برای نمازهای بعد فقط باید وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد، به جای آن تیمم کند. (۳) (گلپایگانی :) و بنا بر احتیاط مستحب ((صافی :) و بنا بر احتیاط واجب) بـدل از غسل تیمّم نمایـد و اگر نمی توانـد وضو بگیرد دو تیمّم کنـد، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمّم او بدل از غسل جنابت بوده ، چنانچه یک تیمّم نماید، به قصد این که

آن چه تکلیف او است انجام داده باشد کافی است .

(سیستانی :) و احتیاط مستحب- آن است که تیمّم نیز بکند و اگر نمی تواند وضو بگیرد، باید بدل از آن تیمّم کند.

(خوئی ، تبریزی :) باید بدل از غسل تیمّم نماید (خوئی : و احتیاط مستحب- آن است که وضو هم بگیرد).

[مسأله ۷۲۵ کسی که وظیفه اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمّم کند]

مسأله ۷۲۵ کسـی که وظیفه اش آن است که بـدل از وضو و بـدل از غسـل تیمّم کنـد، همین دو تیمّم کفایت می کنـد و تیمّم دیگری لازم نیست . این مسأله ، در رساله آیات عظام : زنجانی ، مکارم ، سیستانی و بهجت نیست (خوئی ، تبریزی :) مسأله کسـی که بایـد برای انجام عملی مثلًا برای خوانـدن نماز بـدل از وضو و بـدل از غسل تیمّم کند اگر در تیمّم اول ، نیّت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید و تیمّم دوّم را به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، به جا آورد کفایت می کند.

(گلپایگانی ، صافی :) احتیاط مستحب- آن است که تیمّم سومی هم به قصد این که بتواند آن عمل را انجام دهد بنماید ولی ..

(گلپایگانی ، صافی :) تیمّم سوّم لازم نیست .

[مسأله ۷۲۶ کسی که وظیفه اش تیمّم است]

مسأله ۷۲۶ کسـی که وظیفه اش تیمّم است اگر برای کـاری تیمّم کنـد، تـا تیمّم و عـذر او بـاقی است ، کارهایی را که بایـد با وضو یا غسل انجام داد، می تواند به جا آورد (۱) ولی اگر با داشتن آب (۲) برای نماز میّت یا خوابیدن تیمّم کرده فقط کاری را که برای آن تیمّم نموده می تواند انجام دهد (۳) و در مورد تیمّم به خاطر تنگی وقت به احتیاط واجب سایر غایات را انجام ندهد. (۱) (مکارم :) حتی اگر تیمّم را به خاطر تنگی وقت نماز گرفته باشد دست گذاردن روی خط قرآن و مانند آن برای او جایز است . [پایـان مسـأله] (زنجانی :) حتی اگر عـذرش تنگی وقت باشـد. [پایان مسأله] (۲) (خوئی ، گلپایگـانی ، فاضـل ، صافی ، بهجت ، تبریزی ، سیستانی :) ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده ، یا با داشـتن آب .. (۳) (گلپایگانی ، خوئی ، فاضل ، بهجت ، صافی ، سیستانی ، تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(نوری :) و هم چنین است بنا بر احتیاط واجب اگر عذرش تنگی وقت بوده .

[مسأله ۷۲۷ در چند مورد مستحب-است نمازهایی را که انسان با تیمّم خوانده دوباره بخواند]

مسأله ۷۲۷ در چند مورد مستحب-است (۱) نمازهایی را که انسان با تیمّم خوانده دوباره بخواند: اول : آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است . دوم : آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کنـد و عمـداً خود را جنب کرده و بـا تیمّم نماز خوانـده است . سوم : آن که تا آخر وقت ، عمـداً در جستجوی آب نرود و با تیمّم نماز بخوانـد و بعـد بفهمـد که اگر جستجو می کرد، آب پیـدا می شـد. چهارم : آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمّم نماز خوانده است . پنجم : آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است (۲). (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) بهتر است .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۲) (گلپایگانی :) [و]

ششم : آن که از ترس مزاحمت جمعیت و نرسیدن به نماز جماعت ، نماز جمعه را با تیمّم خوانده است .

(مکارم :) مسأله نمازهایی را که با تیمّم خوانـده اعاده و قضا ندارد، ولی در چند مورد احتیاط مسـتحب آن است که نمازهای خود را اعاده کند: اول : در جایی که آب نداشته یا مانع از استعمال آب

داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است . دوم : در جایی که عمداً به جستجوی آب نرود و در تنگی وقت با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد. سوّم : آن که می دانسته یا گمان داشته که دسترسی به آب ندارد و آبی را که داشته ریخته و تلف کرده است .

(زنجانی :) مسأله در مواردی که انسان می توانسته است نماز خود را با وضو یا غسل بخواند ولی اختیاراً کاری کرده است که ناچار شده با تیمم نماز بخواند، بهتر است نماز خود را دوباره بخواند؛ مانند موارد زیر: اول : آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است . دوم : آن که می دانسته یا احتمال می داده که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است . سوم : آن که عمداً در جستجوی آب نرود و در آخر وقت با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد یا احتمال دهد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد. چهارم : آن که آب در اختیار داشته و عمداً نماز را تأخیر بیندازد تا آب از دست برود و در آخر وقت با تیمم نماز بخواند. پنجم : آن که می دانسته یا احتمال می داده که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است .

احکام تیمم (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[س ۲۰۰ چیزهائی مثل خاک ، گچ ، سنگ که تیمم بر آنها صحیح است]

س ۲۰۰: اگر چیزهائی مثل خاک ، گچ ، سنگ که تیمم بر آنها صحیح است ، به دیوار چسبیده باشند، آیا تیمم بر آنها صحیح است یا آن که حتماً باید بر روی زمین باشند؟

ج : در صحت تیمم ، بودن آنها بر روی زمین شرط نیست .

[س ۲۰۱ جنب بر اثر عدم امکان رسیدن به حمام جنابتش استمرار داشته باشد]

۲۰۱: در صورتی که جنب بر اثر عدم امکان رسیدن به حمام ، چند روزی جنابتش استمرار داشته باشد، اگر بعد از نمازی که با تیمم بدل از غسل خوانده است ، حدث اصغری از او سر بزند، آیا برای نماز بعدی باید دوباره تیمم بدل از غسل نماید؟ یا آن که همان تیمم اول از جهت جنابت کفایت می کند، و برای نمازهای بعدی از جهت حدث اصغر وضو یا تیمم واجب است ؟

ج : شخص جنب پس از آن که به طور صحیح تیمم بدل از غسل جنابت کرد، اگر حدث اصغر از او سر بزند، تا زمانی که عذرِ شرعیِ مجوز تیمم بر طرف نشده است ، بنا بر احتیاط واجب باید برای اعمال مشروط به طهارت ، تیمم بدل از غسل نماید و وضو هم بگیرد و اگر معذور از وضو باشد باید تیمم دیگری بدل از آن نماید.

[س ۲۰۲ تیمم بدل از غسل]

س ۲۰۲: آیا تیمم بدل از غسل همان احکام قطعی و ثابت غسل را دارد؟ به این معنی که آیا با آن داخل مسجد شدن جایز است ؟

ج : ترتیب همه آثار شرعی غسل بر تیمم بدل از غسل جایز است ، مگر این که تیمم بدل از غسل به علت تنگی وقت باشد.

[س ۲۰۳ مجروحین جنگی]

س ۲۰۳: شخصی که از مجروحین جنگی است و بر اثر قطع نخاع قادر به کنترل ادرار خود نیست ، آیا می تواند به این دلیل که حمام رفتن برای او کمی مشقت دارد، برای انجام اعمال مستحبی مانند غسل جمعه و زیارت و غیر آنها تیمم بدل از غسل نماید؟

ج : صحت تیمم بدل از غسل برای اعمالی که مشروط به طهارت نیست ، مانند زیارت محل اشکال است ، ولی انجام آن به جای غسل های مستحبی در موارد عسر و حرج به قصد رجاء و مطلوبیت اشکال ندارد.

[س ۲۰۴ کسی که فاقد آب است]

س ۲۰۴: کسی که فاقد آب است و یا استعمال آب برایش ضرر دارد، آیا در صورت تیمم بدل از غسل جنابت ، داخل مسجد شدن و خواندن نماز جماعت برای او جایز است ؟ قرائت قرآن کریم چه حکمی دارد؟

ج : تا زمانی که عذر مجوز تیمم باقی است و تیمم او باطل نشده ، انجام همه اعمال مشروط به طهارت برای او جایز است .

[س ۲۰۵ رطوبتی از انسان در حال خواب خارج می شود]

س ۲۰۵: رطوبتی از انسان در حال خواب خارج می شود و بعد از بیداری چیزی به یاد نمی آورد ولی لباس خود را مرطوب می بیندو وقت هم برای به یاد آوردن ندارد زیرا نماز صبح او قضا می شود. وظیفه انسان در این حالت چیست ؟ چگونه نیت تیمم بدل از غسل نماید؟ حکم اصلی در این باره چیست ؟

ج : اگر می داند که محتلم شده ، جنب است و باید غسل کند و در صورت تنگی وقت باید بعد از تطهیر بدنش تیمم نموده و نماز بخواند و سپس در وسعت وقت غسل نماید، ولی در صورت شک در احتلام و جنابت ، حکم جنابت بر آن جاری نمی شود.

[س ۲۰۶ شخصی که چندین شب متوالی جنب شده]

س ۲۰۶: شخصی که چندین شب متوالی جنب شده ، با توجه به این که در حدیث شریف آمده است که چند روز متوالی حمام رفتن انسان را ضعیف می کند، چه تکلیفی دارد؟

ج : غسل بر او واجب است ، مگر این که استعمال آب برای او ضرر داشته باشد که در این صورت باید تیمم کند.

[س ۲۰۷ کسی که در یک وضعیت غیر طبیعی به سر می برد]

س ۲۰۷: من در یک وضعیت غیر طبیعی به سر می برم ، به طوری که از من چند دفعه بدون اختیار در نوبت های متعدد منی خارج می شودکه خروج آن همراه با لذت نیست . وظیفه من در باره هر نماز چیست ؟

ج : اگر غسل کردن برای هر نماز ضرر دارد و یا تکلیف ِ خیلی دشواری بر شماست ، بعد از تطهیر بدن با تیمم نماز بخوانید.

[س ۲۰۸ کسی که غسل جنابت را برای نماز صبح انجام نداده است]

س ۲۰۸: کسی که غسل جنابت را برای نماز صبح انجام نداده است و به اعتقاد این که اگر غسل کند، مریض می شود، تیمم کرده است ، چه حکمی دارد؟

ج : اگر به اعتقاد او غسل برایش ضرر دارد، تیمم اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است .

[س ۲۰۹ کیفیت تیمم]

س ۲۰۹: کیفیت تیمم چگونه است ؟ آیا فرقی بین تیمم بدل از وضو و غسل هست ؟

ج : تیمم بدین ترتیب است : ابتدا باید نیت نماید و سپس کف هر دو دست را بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و آن را به تمام پیشانی و دو طرف آن از جائی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی بکشد، و سپس کف دست چپ را بر تمام پشت دست راست و کف دست راست را بر تمام دست چپ ، بکشد و احتیاط واجب این است که بار دیگر دستها را به زمین بزند و سپس کف دست چپ را بر پشت دست راست و کف دست راست را بر پشت

دست چپ بکشد. این ترتیب در تیمم بدل از وضو و بدل از غسل یکسان است .

[س ۲۱۰ تیمم بر سنگ گچ و آهک و پخته شده]

س ۲۱۰: تیمم بر سنگ گچ و آهك و پخته شده آنها و آجر چه حکمی دارد؟

ج : تیمم بر هر آن چه از زمین محسوب شود مانند سنگ گچ و سنگ آهک ، صحیح است . و بعید نیست ، تیمم بر گچ و آهك پخته و آجر و امثال آنها هم صحیح باشد.

[س ۲۱۱ چیزی که بر آن تیمم می شود باید پاک باشد]

س ۲۱۱: فرموده اید چیزی که بر آن تیمم می شود باید پاك باشد، آیا اعضاء تیمم (پیشانی و پشت دستها) هم باید پاك باشند؟

ج : احتیاط آن است که در صورت امکان ، پیشانی و پشت دستها پاك باشند و اگر فردی نتواند محل تیمم را تطهیر کند، بدون آن تیمم نماید؛ هر چند بعید نیست که طهارت در هر صورت شرط نباشد.

[س ۲۱۲ اگر انسان نتواند وضو بگیرد]

س ۲۱۲: اگر انسان نتواند وضو بگیرد و تیمم هم برای او امکان نداشته باشد، چه وظیفه ای دارد؟

ج : اگر انسان نتواند برای نماز وضو بگیرد و تیمم هم ممکن نباشد، بنا بر احتیاط باید نماز را در وقت بدون وضو و تیمم بخواند و سپس با وضو یا تیمم قضا کند.

[س ۲۱۳ کسی که به بیماری پوستی مبتلا شده]

س ۲۱۳: من به بیماری پوستی مبتلا شده ام ، به طوری که هر گاه غسل می کنم پوست بدنم خشك می شود. حتی در صورت شستن دست و صورتم هم این خشکی به وجود می آید. بنا بر این مجبورم روغن به پوستم بمالم ، در نتیجه هنگام وضو بخصوص برای نماز صبح با مشکلاتی مواجه می شوم . آیا جایز است در نمازهای صبح به جای وضو تیمم کنم ؟

ج : اگر استعمال آب برای شما ضرر داشته باشد، وضو گرفتن صحیح نیست ، و باید به جای آن تیمم کنید. و اگر ضرر ندارد و روغن مذکور مانع از رسیدن آب به اعضای وضو نباشد، باید وضو بگیرید و اگر مانع است و می توانید روغن را پاك نموده و وضو بگیرید و سپس روغن بزنید، نوبت به تیمم نمی رسد.

[س ۲۱۴ شخصی به خاطر تنگی وقت نمازش را با تیمم خوانده است]

س ۲۱۴: شخصی به خاطر تنگی وقت ، نمازش را با تیمم خوانده است . بعد از فراغت از نماز برای او آشکار می شود که وقت برای وضو داشته است . نماز او چه حکمی دارد؟

ج : اعاده آن نماز بر او واجب است .

[س ۲۱۵ زندگی در منطقه سردسیری]

س ۲۱۵: ما در منطقه سردسیری زندگی می کنیم که نه حمام دارد و نه مکانی برای استحمام ، وقتی در ماه مبارك رمضان به حالت جنابت از خواب بیدار می شویم ، با توجه به این که غسل کردن جوانان در نیمه شب در برابر مردم با آب مشك یا حوض عیب شمرده می شود و آب هم در آن وقت سرد است ، تکلیف ما برای روزه فردا چیست ؟ آیا تیمم جایز است ؟ در صورتی که غسل نکند، افطار کردن روزه آن روز چه حکمی دارد؟

ج : مجرد مشقّت یا عیب شمرده شدن اغتسال جوانان در نیمه شب ، عذر شرعی محسوب نمی شود، بلکه مادامی که غسل ، حرجی و موجب ضرر برای مکلّف نشود، غسل کردن به هر صورتی که امکان دارد واجب است ، و در صورت حرج یا ضرر باید قبل از طلوع فجر تیمم کند و با تیمم بدل از غسل جنابت پیش از طلوع فجر روزه اش صحیح است ، و اگر تیمم نکند روزه اش باطل است ، ولی امساك در طول روز بر او واجب می باشد.

احکام نماز

[بعضی از احکام نماز از رساله حضرت امام]

اشاره

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود. و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی ماند نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند. و سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند، پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که به نماز اهمیّت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است .» روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملًا به جا نیاورد، حضرت فرمودند: «اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است » پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتاب زدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملًا به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است ، مانند حسد، کبر، غیبت ، خوردن حرام ، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند. و هم چنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد، مثلًا در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد، مثلًا انگشتری عقیق به دست کند و لباس پاکیزه به پوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید. (مکارم :) نماز رابطه انسان با خداست و مایه صفای روح و پاکی دل و پیدایش روح تقوی و تربیت انسان و پرهیز از گناهان است ، نماز مهمترین عبادات است که طبق روایات اگر قبول درگاه خدا شود، عبادات دیگر نیز قبول خواهد شد و اگر قبول نگردد، اعمال دیگر نیز قبول

نخواهـد شـد. و نیز بر طبق روایات کسـی که نمازهای پنجگانه را انجام می دهـد، از گناهان پاک می شود همان گونه که اگر شبانه روز پنـج مرتبه در نهر آبی شسـتشو کند اثری از آلودگی در بدنش باقی نمی ماند، به همین دلیل در آیات قرآن مجید و روایات اسـلامی و وصایا و سفارشـهای پیغمبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله و سلم و ائمّه هدی علیهم السلام از مهمترین کارهایی که روی آن تأکیـد شـده ، همین نماز است و لـذا ترک نماز از بزرگترین گناهان کبیره محسوب می شود. سـزاوار است انسان نمـاز را در اوّل وقت بخوانـد و به آن اهمیّت بسـیار دهـد و از تنـد خوانـدن نمـاز که ممکن است مایه خرابی نماز گردد، جـداً بپرهیزد. در حدیث آمده است روزی پیغمبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله و سـلم مردی را در مسجد مشغول نماز دید که رکوع و سجود را به طور کامل انجام نمی دهـد، فرمود: اگر این مرد از دنیا برود در حالی که نمازش این گونه باشد، به دین من از دنیا نخواهد رفت . روح نماز «حضور قلب » است و سـزاوار است از آن چه مایه پراکندگی حواس می شود بپرهیزد، معانی کلمات نماز را بفهمد و در حال نماز به آن توجه داشته باشد و با حال خضوع و خشوع نماز را انجام دهد، بداند با چه کسی سخن می گویـد و خود را در مقابـل عظمت و بزرگی خداونـد بسـیار کوچـک ببینـد. در حالات معصومین علیهم السـلام آمـده است به هنگام نماز آن چنان غرق یاد خدا می شدند که از خود بی خبر می گشـتند، تا آنجا که پیکان تیری در پای امیر المؤمنین علی علیه السـلام مانـده بود در حال نماز بیرون آوردند و آن حضـرت متوجه نشد. برای قبولی نماز و کمال و فضـیلت آن علاوه بر شرایـط واجب بایـد امور زیر را نیز رعایت کنـد: قبل از نماز از خطاهای خود توبه و اسـتغفار نمایـد و از گناهانی که مانع قبول نماز است ماننـد «حسد» و «تکبر» و «غیبت » و «خوردن مال حرام » و «آشامیدن مسـکرات » و «ندادن خمس و زکات » بلکه هر معصـیتی بپرهیزد. هم چنین سزاوار است کارهایی که ارزش نماز و حضور قلب را کم می کند انجام ندهد، مثلًا در حال خواب آلودگی و خودداری از بول و در میان سر و صداها و در برابر منظره هایی که جلب توجه می کند، به نماز نایستد و کارهایی که ثواب نمـاز را زیاد می کنـد انجام دهـد، لباس پاکیزه به پوشـد، موهای خود را شانه زنـد و مسواک کنـد و خود را خوشـبو نماید و انگشتر عقیق به دست کند.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شـش است : اول نماز یومیه . دوّم نماز آیات . سوم نماز میّت . چهارم نماز طواف واجب خانه کعبه (۱). پنجم نماز قضای پدر (۲) که بر پسـر بزرگتر واجب است (۳). شـشم نمازی که به واسـطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود (۴). فاضل : لازم به تـذکر است که نمازهایی که به واسـطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود خودِ نماز واجب نیست بلکه وفـای به عقـدِ اجـاره و نـذر و قسم و وفای به عهـد واجب است . (۱) (فاضـل :) ماننـد نمـاز طواف در عمره تمتع و عمره مفرده و نماز طواف در حج تمتع و نماز طواف نساء .. (۲) (گلپایگانی ، مکارم ، صافی ، نوری :) و مادر ..

(۳) (فاضل :) و همین طور مادر بنا بر احتیاط واجب ..

(مکارم :) به شرحی که می آید ..

(سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب است .. (۴) (خوئی ، سیستانی :) و نماز جمعه از نمازهای روزانه است .

(مکارم :) ششم : نماز نافله ای که به واسطه نذر و عهد و قسم واجب شده است .

(بهجت :) مسأله نمازهای واجب به شرح ذیل می باشد: ۱ نماز یومیّه و آن چه ملحق به آن است ، مانند نماز جمعه ، نماز احتیاط، نماز قضا و نمازی که نمازگزار دوباره آن را اعاده می کند، که احکام هر یک گفته خواهد شد. ۲ نماز آیات که شامل زلزله و خسوف و کسوف و مانند اینها می شود. ۳ نماز میّت ۴ نماز طواف واجب خانه کعبه برای حج و عمره ای که واجب شده باشند. ۵ نماز قضای والدین بر پسر بزرگ ۶ نمازی که به سبب اجیر شدن یا نذر و قسم و عهد واجب می شود.

(زنجانی :) مسأله نمازهای واجب شش است : اول : نمازهای روزانه ، دوم : نماز آیات ، سوم : نماز میت ، چهارم : نماز طواف واجب خانه خدا، پنجم : نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است ، ششم : نمازی که به واسطه اجاره یا شرط در عقد معاملات یا نذر و قسم و عهد و امری که اطاعت آن لازم است بر انسان واجب می شود. و نماز جمعه از نمازهای روزانه است .

نمازهای واجب یومیّه

اشاره

نمازهای واجب یومیّه پنج است : ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت ، مغرب سه رکعت ، عشا چهار رکعت ، صبح دو رکعت (۱). (۱) (صافی :) و نماز جمعه هم از نمازهای روزانه است .

[مسأله ۷۲۸ نماز شکسته]

اشاره

مسأله ۷۲۸ در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۶۱۱ نمازگزار برای به جا آوردن نماز صحیح ، چند شرط را باید قبل از نماز رعایت کند؛ اول : طهارت ، که

مسائـل آن گـذشت . دوم : وقت هر نمـاز. سوم : قبله . چهـارم : پوشـش در حـال نماز و شـرایط آن . پنجم : مکان نمازگزار و مسائل مربوط به آن ؛ و تفصیل هر یک از شرایط و سایر مستحبّات بیان خواهد شد.

وقت نماز ظهر و عصر

[مسأله ۱۷۲۹ اگر چوب یا چیزی مانند آن را ، راست در زمین هموار فرو برند]

مسأله ۱۷۲۹ اگر چوب یا چیزی ماننـد آن را ، راست در زمین هموار فرو برند (۱) صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید این

سایه کم می شود و در شهرهای ما (۲) در اول ظهر شرعی ۱۰) أن «۱» به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت ، سایه آن به طرف مشرق برمی گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت ، معلوم می شود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکّه که گاهی موقع ظهر سایه به کلّی از بین می رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است . این مسأله در رساله آیت اللّه سیستانی نیست (۱) (بهجت :) برای تعیین ظهر شرعی می توان از «شاخص » استفاده کرد و آن ، چوب یا چیزی مانند آن است که به صورت عمودی در زمین مسطح فرو می برند .. (۲) (بهجت :) در اکثر شهرها ..

(مکارم :) مسأله وقت نماز ظهر و عصر از اول ظهر شرعی (یعنی مایل شدن خورشید از وسط آسمان به سوی مغرب) تا هنگام غروب آفتاب است و بهترین راه برای پی بردن به دخول وقت ظهر استفاده از شاخص است و آن این است که قطعه چوب صاف یا میله ای را در زمین هموار به طور عمودی فرو کند، صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا آید این سایه کم می شود، هنگامی که سایه به آخرین درجه کمی رسید موقع ظهر است و همین که رو به زیادی گذارد و سایه به سوی مشرق برگشت اول وقت نماز ظهر و عصر است ، البتّه در بعضی از شهرها مثل «مکه » در بعضی از روزهای سال هنگام ظهر سایه به کلی از بین می رود و آفتاب کاملًا عمودی می تابد، در این گونه مناطق موقعی که مجدداً سایه پیدا شد، وقت نماز ظهر و عصر شده است .

[مسأله ۷۳۰ شاخص]

مسأله ۷۳۰ چوب یا چیز دیگری را که برای معیّن کردن ظهر به زمین فرو می برند شاخص گویند. این مسأله در رساله آیت اللّه سیستانی نیست

[مسأله ۷۳۱ وقت مخصوص نماز ظهر و عصر]

مسأله ۷۳۱ نماز ظهر و عصر (۱) هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اوّل ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد (۲)، و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند (۳)، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند (۴) و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است (۵) و اگر کسی اشتباهاً نماز ظهر یا عصر را در وقت مخصوص دیگری بخواند نمازش صحیح است (۶). (۱) (صافی :) بنا بر قول مشهور نماز ظهر و عصر .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) که اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند نمازش باطل است (صافی : و این قول موافق با احتیاط است) ..

(زنجانی :) که اگر کسی در اثر ندانستن مسأله ، تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است ..

(بهجت :) به اندازه خواندن نماز ظهر و تحصیل شرایط نماز اگر تحصیل نکرده است بگذرد؛ و اگر کسی اشتباهاً عصر را در این وقت بخواند نمازش باطل است .. (۳) (نوری :) عمداً نخواند .. (۴) (نوری :) ولی اگر سهواً نماز عصر را جلوتر بخواند، نماز ظهر را در وقت اختصاصی عصر، به نیت ادا بخواند .. (۵) (بهجت ، مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۶) (اراکی :) نمازش باطل است .

(گلپایگانی ، صافی :) اگر کسی در این وقت اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن به جا آورد.

(زنجانی :) اگر کسی در این وقت در اثر ندانستن مسأله تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش بنا بر احتیاط باطل است ؛ وقت مخصوص و مشترک که معنای آن گفته شد، برای اشخاص فرق می کند، مثلًا برای مسافر اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر تمام شده و وقت مشترک آغاز شده ، و برای کسی که مسافر نیست ، باید به اندازه خواندن ِ چهار رکعت نماز بگذرد.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است ولی چنانچه نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخوانند باطل است مگر این که از آخر وقت بیش از آوردن یک نماز مجال نباشد که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده نماز ظهر او قضا است و باید نماز عصر را بخواند و اگر کسی پیش از این وقت اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است و أحوط این است که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد ما

فی الذّمّه به جا آورد.

(سیستانی :) وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال (ظهر شرعی) تا غروب آفتاب است ..

(تبریزی :) وقت نماز ظهر و عصر بنا بر احتیاط از زوال تا غروب است و بین غروب و مغرب ، نیّت ادا و قضا ننماید ..

(سیستانی :) نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بخواند و احتیاط مستحب آن است که چهار رکعت دوّم را به قصد ما فی الذّمه به جا آورد.

[مسأله ۱۷۳۲ اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود]

اشاره

مسأله ۱۷۳۲اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است ، (چنانچه در وقت مشترک باشد (۱)) باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند (۲) یعنی نیّت کند که آن چه تا حال خوانده ام و آن چه را مشغولم و آن چه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند (۳) و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد (۴)، باید نیت را به نماز ظهر بر گرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عصر را بخواند (۵) و احتیاط آن است که دوباره نماز عصر را هم بعد از آن بخواند و این احتیاط خیلی خوب است . (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی ، سیستانی و زنجانی نیست] (۲) (زنجانی :) ولی اگر نمازش شکسته است و در وقت اختصاصی ظهر، در بین نماز متوجه اشتباه خود شود، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را به نیت نماز ظهر تمام نموده ، سپس هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد. [پایان مسأله] (مکارم :) باید عدول کند، یعنی نیّت خود را به نماز ظهر برگرداند و قصد کند آن چه خوانده نماز ظهر است و به همین ترتیب آن را ادامه دهد و بعد از آن که نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص ظهر باشد نماز او باطل است و باید نماز را به نیّت ظهر از سر بگیرد. [پایان مسأله] (۳) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۴) (اراکی :) نمازش باطل است . [پایان مسأله] (گلپایگانی :) نماز باطل است و آن را رها می کند و هر دو نماز را به ترتیب به جا می آورد و می تواند احتیاطاً نیّت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند بعد هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد.

(صافی :) بنا بر احتیاط نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، بعد هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد.

(بهجت :) پس اگر بعد از نماز فهمید، نمازش باطل است مگر آن که به قصد آن چه الآن وظیفه اوست به جا آورده و در تطبیق آن بر عصر اشتباه کرده باشد نظیر این که به جای ظهر کلمه

عصر بگوید و اگر در اثناء متوجّه شود باید عدول کرده نیّت را به نماز ظهر برگرداند و احتیاط به اعاده هر دو نماز بعد از آن ترک نشود و اگر موقعی ملتفت شد که داخل وقت مشترک شده است عدول به نماز ظهر می نماید؛ و اگر بعد از نماز فهمید نماز او صحیح است و عصر حساب می شود و اعاده عصر بعد از نماز ظهر لازم نیست . (۵) (نوری :) و اگر تمام نماز عصر را در وقت اختصاصی ظهر بخواند و از وقت مشترک چیزی درک نکند، نماز باطل است و از آن صرف نظر کند و نماز ظهر و عصر را به ترتیب به جا بیاورد.

(فاضل :) به احتیاط واجب نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، و دوباره آن را بخواند. [پایان مسأله]

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۶۱۶ اگر در وقت مشترک سهواً نماز عصر را بر ظهر مقدم داشت و در وقت مختص به نماز عصر فهمید آن را با همان نیّت نماز عصر تمام کند و سپس احتیاطاً نماز ظهر را به قصد ما فی الذّمّه (یعنی آن چه بر ذمه اوست) بخواند.

(بهجت :) مسأله ۱۶۱۷ اگر مسافر، فقط وقت چهار رکعت نماز را داشت و نیّت ظهر کرد و در اثناء نماز نیّت اقامت ده روز یا بیشتر نمود، نماز او باطل است ؛ پس آن نماز را قطع می کند و شروع به نماز عصر می نماید و بعد قضای ظهر را به جا می آورد؛ ولی اگر این نیّت اقامت با اختیار اوست ، احتیاطاً این کار را نکند.

(زنجانی :) مسأله ۱۷۴۱ اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و پس از نماز متوجه اشتباه خود شود، باید نمازش را نماز ظهر قرار داده ، پس از آن نماز عصر را بخواند، و ظاهراً در اینجا فرقی نیست که متوجه شدن اشتباه در وقت مختص ظهر باشد یا در وقت مشترک ، و بنا بر احتیاط مستحب در نماز دوم قصد خصوص نماز عصر را نکند، بلکه نماز را به قصد ما فی الذمّه به جا آورد، و اگر نمازش شکسته است و در وقت اختصاصی نماز ظهر متوجه شود نماز ظهر را بنا بر احتیاط واجب رجاءً خوانده ، پس از آن باید نماز عصر را به جا آورد، و اگر در وقت مشترک متوجه شده پس از آن دو رکعت نماز به جا آورده ؛ بنا بر احتیاط واجب آن را به قصد ما فی الذمه به جا آورده ، نیت خصوص ظهر یا عصر نکند.

[مسأله ۷۳۳ نماز جمعه]

مسأله ۷۳۳ در روز جمعه انسان می تواند به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند (۱)، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه خواند نماز ظهر را هم بخواند. و این احتیاط خیلی مطلوب است . (۱) (اراکی :) و افضل از نماز ظهر است . (نوری :) ولی بهتر آن است که نماز جمعه بخواند ..

(خوئی ، سیستانی :) مسأله نماز جمعه واجب تخییری است به این معنی که مکلّف در روز جمعه مخیّر است که نماز جمعه را بخواند در صورتی که شرائطش موجود باشد، یا نماز ظهر به جا آورد پس اگر نماز جمعه را به جا آورد، کفایت از ظهر می کند.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله در زمان حضور امام علیه السلام واجب است انسان در روز جمعه

به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند ولی در این زمان اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند.

(زنجانی :) ولی در زمان غیبت حضرت علیه السلام خواندن نماز ظهر در وقت ِامکان حضور در نماز جمعه با شرایط معتبر، خلاف احتیاط است .

(فاضل ، مکارم :) مسأله نماز جمعه دو رکعت است و در روز جمعه جانشین نماز ظهر می شود و در زمان حضور پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و امام معصوم علیه السلام و نائب خاص ِاو، واجب عینی است ، اما در زمان غیبت کبری واجب تخییری می باشد، یعنی میان نماز جمعه و نماز ظهر مخیّر است ، ولی در زمانی که حکومت عدل اسلامی می باشد و نماز جمعه اقامه شود، بهتر آن است که نماز جمعه خوانده شود.

(مکارم :) احتیاط آن است که ترک نشود.

(تبریزی :) مسأله در زمان غیبت امام علیه السلام نماز جمعه در غیر صورتی که ذکر خواهد شد اگر اقامه شود مجزی از نماز ظهر نیست . لکن در صورت اقامه آن با شرایط، شرکت در آن بنا بر احتیاط، واجب است .

(بهجت :) مسأله در روز جمعه انسان می تواند بنا بر أظهر به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند و در عصر غیبت وجوب آن تخییری است یعنی نماز جمعه کفایت از نماز ظهر می کند شرایط و احکام نماز جمعه در وقت مربوط به آن بیان خواهد شد.

[مسأله ۷۳۴ نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می گویند تأخیر نیندازند]

اشاره

مسأله ۷۳۴ احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می گویند تأخیر نیندازند و اگر از اوائل ظهر تأخیر افتاد به جای نماز جمعه نماز ظهر بخواند. (بهجت :) رجوع کنید به مسأله ۱ (از احکام نماز جمعه) صفحه (۸۷۲).

(خوئی :) مسأله وقت نماز جمعه ، وقت زوال آفتاب است و وقتش تا برابر شدن سایه شاخص است با شاخص بنا بر أظهر.

(اراکی :) مسأله وقت نماز جمعه از اوّل ظهر است تا وقتی که یک ساعت از اوّل ظهر بگذرد.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله وقت نماز جمعه از اول ظهر است ، تا مقداری که مکلف بتواند نماز جمعه را با شرایط آن از تحصیل طهارت از حدث و خبث و حضور در اجتماع به جا آورد.

(سیستانی :) مسأله وقت نماز جمعه ، وقت زوال آفتاب یعنی ظهر است و وقتش اول زوال عرفی زوال است پس هر گاه از این وقت نماز جمعه را تأخیر انداخت وقتش تمام شده و نماز ظهر را باید به جا آورد.

(زنجانی :) مسأله وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا یک ساعت ، و مراد از ساعت : (۱۱۲) روز است ؛ بنا بر این در فصول مختلف تغییر می کند.

(تبریزی :) مسأله وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص در طرف مشرق به اندازه خود شاخص شود.
(مکارم :) مسأله وقت نماز جمعه از اول ظهر است به مقداری که اذان و خطبه ها و نماز مطابق معمول انجام شود و با گذشتن این مقدار، وقت نماز جمعه پایان می یابد و باید نماز ظهر خوانده شود.

مسأله اختصاصی

(فاضل :) مسأله ۷۳۳ همان طور که [در مسأله شماره (۷۳۱)] بیان شده است برای هر یک از نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا یک وقت مخصوص وجود دارد که اگر مکلّف عمداً نماز عصر را در وقت مخصوص ظهر یا نماز عشا را عمداً در وقت مخصوص مغرب بخواند نمازش باطل است اما اگر بخواهد نماز دیگری مانند قضای نماز صبح یا غیر آن را در وقت مخصوص ظهر یا مغرب بخواند نمازش صحیح است .

وقت نماز مغرب و عشا

[مسأله ۷۳۵ مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود]

مسأله ۷۳۵ مغرب ، موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود (۱)، از بین برود. (۲) (۱) (زنجانی :) که در هنگام غروب آفتاب پدیدار می گردد .. (۲) (اراکی ، گلپایگانی ، فاضل ، صافی :) از بالای سر انسان بگذرد.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله احتیاط واجب آن است که قبل از این که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر انسان بگذرد انسان نماز مغرب را به جا نیاورد.

(سیستانی :) مسأله اگر انسان شک در غروب آفتاب داشته باشد و احتمال بدهد پشت کوهها یا ساختمانها یا درختان مخفی شده باشد، باید قبل از این که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر انسان بگذرد، نماز مغرب را به جا نیاورد. و اگر شک هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا وقت مذکور صبر کند.

(مکارم :) مسأله مغرب موقعی است که قرص آفتاب در افق پنهان شود و احتیاط آن است که صبر کند تا سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر بگذرد و به طرف مغرب برگردد، هنگام مغرب وقت نماز مغرب و عشا وارد می شود و تا نیمه شب ادامه دارد.

(بهجت :) مسأله مغرب موقعی است که آفتاب از زمینی که مسطح است غروب کند و منطقه ای که پستی و بلندی دارد، مغرب آن موقعی است که اگر زمین مسطّح بود آفتاب غروب می کرد، ولی احتیاط مستحب این است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروبِ آفتاب پیدا می شود از بین برود.

[مسأله ۷۳۶ وقت مخصوص نماز مغرب و عشا]

مسأله ۷۳۶ نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند (۱): وقت مخصوص نماز مغرب از اوّل مغرب است ،

تا وقتی که از مغرب به انـدازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسـی مثلًا مسافر باشد و تمام نماز عشا را سـهواً در این وقت بخواند (۲) احتیاط مسـتحب- آن است که بعـد از نماز مغرب نماز عشا را دوباره بخوانـد (۳) و وقت مخصوص نماز عشا (۴) موقعی است که به انـدازه خوانـدن نماز عشا به نصف شب مانـده باشـد که اگر کسـی تا این موقع نماز مغرب را عمداً (۵) نخوانـد باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند (۶) و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت

اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد. (۱) (صافی :) بنا بر قول مشهور .. (بهجت :) وقت مخصوص و مشترک و وقت فضیلتی دارند .. (۲) (نوری :) صحیح است ولی .. (۳) (اراکی ، گلپایگانی ، فاضل ، بهجت ، صافی ، زنجانی :) اگر کسی مثلًا مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً (زنجانی : یا به جهت ندانستن مسأله) در این وقت بخواند نماز باطل است (صافی : بنا بر احتیاط) ..

(مکارم :) وقت مخصوص نماز مغرب از اوّل مغرب است تا به اندازه سه رکعت ، و اگر کسی مسافر باشد و تمام نماز عشا را در این وقت بخواند باطل است هر چند از روی سهو باشد .. (۴) (بهجت :) برای شخص مختار .. (۵) [کلمه «عمداً» در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، صافی ، زنجانی و بهجت نیست] (۶) (بهجت :) ولی احتیاط در این است که در صورت اضطرار و تأخیر نماز از نیمه شب آخر شب را ملاک برای وقت مخصوص نماز عشا قرار دهد بنا بر این اگر به مقدار پنج رکعت به آخر شب وقت دارد هر دو نماز را به قصد ما فی الذّمّه بخواند و اگر کمتر وقت دارد اگر چه یک رکعت باشد اول نماز عشا را به قصد این که احتمالًا وظیفه او نماز عشا است بخواند بعد نماز مغرب را قضا کند و بعد از آن احتیاطاً نماز عشا را دو مرتبه به نیّت قضا بخواند ..

(نوری :) ولی اگر نماز عشا را در صورتی که مسافر نیست در وقت مخصوص نماز مغرب سهواً بخواند و تا آخر نماز متوجه نشود تا عدول به نماز مغرب کند، نماز عشا صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بخواند ..

(خوئی ، تبریزی :) مسأله وقت نماز مغرب و عشا تا نیمه شب امتداد دارد ولی نماز عشا در صورتی که با التفات قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است مگر این که از وقت ، بیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند. اگر کسی اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

(سیستانی :) وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار تا نیمه شب امتداد دارد و اما برای شخص مضطرّ که یا از روی فراموشی یا به سبب خواب یا حیض و مانند اینها نماز را پیش از نیمه شب نخوانده وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد ولی در هر صورت در حال التفات ترتیب بین آن دو معتبر است ، یعنی نماز عشا در صورتی که با التفات قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است ..

[مسأله ۷۳۷ وقت مخصوص و مشترک برای اشخاص فرق می کند]

مسأله ۷۳۷ وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می کند، مثلًا اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می شود،

و برای کسی که مسافر نیست ، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگ ذرد. این مسأله ، در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی و سیستانی نیست

[مسأله ۱۷۳۸ اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشا شود]

مسأله ۱۷۳۸ اگر پیش از خواندن نماز مغرب ، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده ، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است (۱)، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند (۲) و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند (۳). اما اگر تمام آن چه را خوانده ، در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد (۴) و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد از آن عشا را بخواند (۵)، ولی احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز عشا دوباره مغرب و عشا را بخواند و این احتیاط خیلی خوب است . (۱) (گلپایگانی ، صافی ، فاضل ، بهجت ، نوری :) چنانچه تمام آن چه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است .. (۲) (زنجانی :) و احتیاط مستحب آن است که اگر مقداری از آن را در وقت مختص مغرب خوانده باشد، نماز مغرب را قبل از نماز عشا اعاده کند ..

(فاضل :) و چنانچه در وقت مختص مغرب بفهمد اشتباه کرده بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) و احتیاط لازم آن است که بعد از نماز مغرب ، نماز عشا را اعاده نماید ..

(اراکی :) اگر به رکوع رکعت چهارم رفته ، نمازش باطل است اگر چه احتیاط مستحب این است که همین نماز را هم قطع نکند ..

(خوئی ، تبریزی :) اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد، باید نماز را به هم زند و بعد از خواندن نماز مغرب نماز عشا را به جا آورد. [پایان مسأله] (زنجانی :) اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد، بنا بر احتیاط باید نماز را تمام کرده و بعد از خواندن نماز مغرب نماز عشا را اعاده کند. [پایان مسأله] (سیستانی :) اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است ، می تواند نماز عشا را تمام کرده و بعد نماز مغرب را به جا آورد. [پایان مسأله] (نوری :) اگر به رکوع رکعت چهارم رفته نماز عشای او صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بخواند. [پایان مسأله] (فاضل :) البته این فرض تنها در صورتی تحقق می یابد که فرد مسافر باشد. (۴) (اراکی :) نمازش باطل است . [پایان مسأله] (بهجت :) نمازش خالی از اشکال نیست . حتی اگر به مغرب عدول کرده باشد. [پایان مسأله] (۵) (گلپایگانی ، صافی :) (گلپایگانی : می تواند) احتیاطاً نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و دوباره نماز مغرب و بعد نماز عشا را بخواند (گلپایگانی : و می تواند رها کند و هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد).

(مکارم :) مسأله هر گاه از روی غفلت یا فراموشی شروع به نماز عشا کند و در اثنا بفهمد که نماز مغرب را نخوانده باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند، مگر این که وارد رکوع رکعت چهارم شده باشد که در این صورت عدول جایز نیست و باید ادامه دهد و نماز مغرب را بعد به جا آورد.

[مسأله ۷۳۹ آخر وقت نماز عشا نصف شب است]

مسأله ۷۳۹ آخر وقت نماز عشا (۱) نصف شب است (۲). و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد و برای نماز شب و مانند آن تا اول آفتاب حساب نمایند. به ۲) أن «۱» (۱) (زنجانی :) برای افراد غیر معذور .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) و شب از اول غروب است تا اوّل آفتاب .

(گلپایگانی ، صافی ، زنجانی ، نوری :) و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد (گلپایگانی ، صافی : بنا بر احتیاط) نه تا اول آفتاب . (صافی : ولی اگر تا موقعی که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب « از اول غروب تا طلوع صبح » بیشتر نمانده باشد، احتیاط این است که نماز عشا را بخواند و بعد به قصد ما فی الذّمه نماز مغرب را بخواند و عشا را اعاده نماید و اگر نماز مغرب را نخوانده باشد تا به اندازه نماز عشا به نصف شب « از اول غروب تا طلوع آفتاب » بیشتر نمانده باشد نماز عشا را رجاءً به قصد ادا بخواند و بعد ، نماز مغرب و عشا را قضا نماید).

(بهجت :) ولی رعایت احتیاطی که در مسأله [۷۳۶] گفته شد بنماید. و مقصود از نصف شب نصف ما بین غروب آفتاب و طلوع فجر است نه طلوع آفتاب .

(سیستانی :) مسأله آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار هم چنان که گذشت نصف شب است و شب از اول غروب است تا طلوع فجر.

[مسأله ۷۴۰ اگر از روی معصیت یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند]

مسأله ۷۴۰ اگر از روی معصیت ، یا به واسطه عذری (۱) نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح ، بدون این که نیّت ادا و قضا کند به جا آورد. (۱) (فاضل :) اگر بواسطه عذری .. (سیستانی :) اگر از روی اختیار ..

(زنجانی :) مسأله اگر به واسطه عذری ؛ مانند خواب یا فراموشی یا حیض شدن ، نماز مغرب و عشا را تا نصف شب نخواند نمازش قضا نشده و باید آن را تا قبل از اذان صبح بخواند و می تواند

در آن نیت ادا کند و احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون نیت ادا و قضا به جا آورد، و اگر از روی معصیت نماز مغرب و عشا را تا نصف شب نخواند نماز وی قضا شده است ؛ ولی احتیاط مستحب آن است که تا قبل از اذان صبح ، بدون این که نیت ادا و قضا کند آن نماز را به جا آورد.

(مکارم :) مسأله هر گاه عمداً نماز مغرب و عشا را تا نصف شب نخواند وقت آن گذشته و باید قضا کند، امّا اگر بواسطه عذری نخوانده باشد باید تا قبل از نماز صبح به جا آورد و نماز او اداء است .

وقت نماز صبح

[مسأله ۷۴۱ نزدیک اذان صبح از طرف مشرق]

مسأله ۷۴۱ نزدیک اذان صبح (۱) از طرف مشرق ، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند (۲). موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم (۳)، و اول ِوقت نماز صبح است . و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید. (۱) (تبریزی :) نزدیک وقت نماز صبح .. (۲) (زنجانی :) آن را فجر اول یا فجر کاذب گویند .. (۳) (زنجانی :) یا فجر صادق ..

(فاضل :) وقتی که آن سفیده در طرف مشرق و افق پهن و گسترده می شود آن را فجر دوّم گویند ..

(مکارم :) مسأله وقت اذان صبح (برای نماز و روزه) در شبهای مهتابی و غیر مهتابی یکسان است و معیار، ظاهر شدن نور شفق در افق است ، هر چند بر اثر تابش مهتاب ، نمایان نباشد و وقت نماز صبح از اوّل طلوع فجر صادق است تا طلوع آفتاب ؛ و فجر صادق ، سپیده صبح است که در افق پهن می شود و بهتر است نماز صبح را قبل از روشن شدن هوا در همان تاریکی اوّل صبح به جا آورد.

احکام وقت نماز

[مسأله ۷۴۲ موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود]

مسأله ۷۴۲ موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود، که یقین کند (۱) وقت داخل شده است (۲)، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند (۳). (۱) (گلپایگانی ، صافی :) یا اطمینان حاصل نماید ..

(زنجانی :) که خودش یا نوع مردم اطمینان کنند .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) یا اذان گوی وقت شناس مورد وثوق اذان بگوید ..

(مکـارم :) یـا لاـ اقـل یـک مرد عادل خبر از ورود وقت دهـد؛ اذان شـخص وقت شـناس و مورد اطمینان نیز کافی است و اگر گمان قوی به دخول وقت از راههای دیگر پیـدا کنـد آن نیز کفایت می کنـد خواه از روی ساعت صـحیح باشـد یا از غیر آن . (۳) (اراکی :) و به گفته یـک نفر عـادل بلکه یـک نفر مـورد اطمینـان و هم چنین به اذان شـخص مـورد اطمینـان هم می توان اعتماد کرد.

(خوئی ، تـبریزی :) بلکه به اذان شخصـی که وقت شـناس و مورد اطمینـان باشـد یـا به خبر دادن او به دخول وقت نیز می توان اکتفا نمود.

(نوری :) و أقوی این است که إخبار یک مرد عادل نیز کفایت می کند.

(سیسـتانی :) بلکه به اذان و به خبر شخصـی که مکلّف بدانـد شدیـداً مراعات دخول وقت را می کنـد، چنانچه موجب اطمینان شود نیز می توان اکتفا نمود.

(زنجانی :) و بنا بر احتیاط واجب یک نفر عادل کافی نیست .

(فاضل :) مشروط بر آن که خبر و شهادت آنها حسی باشد مثل این که شهادت بدهد که سایه شاخص بعد از کم شدن شروع به زیاد شدن نموده است . اذان شخص وقت شناس و مورد اطمینان نیز کافی است .

(بهجت :) مسأله در حال توانایی بر تحصیل علم ، موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است ؛ و یا این که بنا بر اظهر شخص عادلی که آشنا با اوقات نماز است اذان بگوید و یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

[مسأله ۷۴۳ نابینا و کسی که در زندان است]

مسأله ۷۴۳ نابینا و کسی که در زندان است و مانند اینها بنا بر احتیاط واجب باید تا یقین به داخل شدن وقت نکنند مشغول نماز نشوند، ولی اگر انسان به واسطه ابر یا غبار و مانند اینها که برای همه مانع از یقین کردن است ، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده ، می تواند مشغول نماز شود. (گلپایگانی :) مسأله اگر به واسطه ابر یا غبار نتواند در اوّل وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده می تواند مشغول نماز شود لکن احتیاط مستحب ّ آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است ولی در موانع غیر عامّه مثل نابینایی و زندانی بودن احتیاط لازم اکتفا نکردن به ظن ّ است .

(خوئی ، تبریزی :) ولی در چیزهایی که نسبت به شناختن وقت ، مانع شخصی باشد مثل نابینایی و در زندان بودن ، احتیاط واجب آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین (خوئی : یا اطمینان) کند که وقت داخل شده است .

(صافی :) در مواقع غیر عادّی ..

(سیستانی :) مسأله اگر به واسطه مانع شخصی مانند نابینایی یا در زندان بودن نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند باید نماز را به تأخیر بیندازد تا یقین یا اطمینان کند که وقت داخل شده است ، و هم چنین است بنا بر احتیاط لازم اگر مانع از یقین به داخل شدن وقت از موانع عمومی از قبیل ابر و غبار و مانند اینها باشد.

(مکارم :) مسأله کسانی که به واسطه وجود مانع در آسمان (مانند ابر و غبار) و یا گرفتاری در زندان و یا نداشتن بینایی چشم نمی توانند یقین به دخول وقت پیدا کنند، چنانچه گمان قوی داشته باشند، می توانند مشغول نماز شوند.

(زنجانی :) مسأله اگر به جهتی ؛ مانند وجود ابر یا غبار، در اول وقت نماز به داخل شدن وقت اطمینان شخصی یا نوعی حاصل نشود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را به تأخیر انداخت تا اطمینان شخصی یا نوعی پیدا شود، یا دو مردِ عادل به داخل شدن وقت خبر دهند؛ به ویژه در مواردی که نسبت به شناختن وقت مانع شخصی وجود داشته باشد، مثلًا به واسطه نابینایی یا بودن

در زندان نتواند در اول وقت ِ نماز به داخل شدن وقت ، اطمینان کند.

(بهجت :) مسأله نابینا و کسی که در زندان است همین قدر که گمان به داخل شدن وقت پیدا کرد داخل نماز می شود؛ ولی احتیاط در این است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین و یا اطمینان و یا گمان قوی تر به داخل شدن وقت پیدا کند و اشخاص دیگر غیر از نابینا و زندانی که به واسطه ابر و غبار و مانند اینها توانایی بر تحصیل یقین یا علامات معتبر را ندارند، در صورتی که احتمال می دهند دسترسی به چیزی پیدا کنند که به واسطه آن علم و یا ظن ّ به وقت پیدا می کنند احتیاط در تأخیر نماز است ولی اگر به خاطر تأخیر خود به خود علم و یا ظن به وقت پیدا می شود احتمال دارد همین قدر که گمان به وقت پیدا کردند بتوانند نماز بخوانند ولی اگر عسر و حرج نباشد احتیاط در تأخیر نماز است .

[مسأله ۷۴۴ اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند]

مسأله ۷۴۴ اگر دو مرد عادل (۱) به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود (۲) و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده ، نماز او باطل است (۳). و هم چنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده (۴) ولی اگر (۵) در بین نماز بفهمد وقت داخل شده ، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده نماز او صحیح است (۶). (۱) (نوری :) اگر دو یا یک مرد عادل .. (۲) (اراکی :) اگر انسان یقین کند که وقت نماز شده یا با اعتماد به گمان معتبر، مثل گواهی دو نفر عادل ، مشغول نماز شود ..

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، سیستانی :) اگر به یکی از راههای گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود ..

(فاضل :) اگر انسان یقین کند که وقت نماز شده یا دو مرد عادل از روی حس به داخل شدن وقت خبر دهند و مشغول نماز شود ..

(مکارم :) هر گاه مطابق دستورهای [مسأله ۷۴۲] مشغول نماز شود ..

(بهجت :) اگر با ملاکهایی که گفته شد داخل شدن وقت را احراز کند و مشغول نماز شود .. (۳) (بهجت :) مگر این که بتواند عدول کند به نماز نافله و یا نمازی که از او قضا شده باشد .. (۴) (فاضل :) [که] نمازش باطل است و باید اعاده کند .. (۵) (خوئی ، تبریزی :) و بنا بر احتیاط اگر .. (۶) (خوئی ، تبریزی :) نماز را اعاده نماید.

[مسأله ۷۴۵ اگر انسان ملتفت نباشد]

مسأله ۷۴۵ اگر انسان ملتفت نباشد (۱) که باید با یقین (۲) به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز (۳) بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده ، نماز او صحیح است (۴) و اگر بفهمد تمام (۵) نماز را پیش از وقت خوانده (۶) یا بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است ، نمازش باطل است . (۱) (فاضل :) اگر انسانی بر اثر غفلت و فراموشی توجه

نداشته باشد ..

(بهجت :) اگر انسان ندانـد و یا فراموش کند .. (۲) (زنجانی :) بایـد با اطمینان .. (۳) (زنجانی :) چنانچه در بین نماز یا بعـد از نماز .. (۴) (زنجانی :) و گر نه باطل است . [پایان مسأله] (بهجت :) در صورتی که موقع نماز قصـد قربت داشـته باشـد. [پایان مسأله]

(۵) [کلمه «تمام » در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی و سیستانی نیست] (۶) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی ، فاضل :) یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت ، نمازش باطل است ، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است باید (گلپایگانی ، فاضل ، صافی : به احتیاط واجب) دوباره آن نماز را بخواند.

(مکارم :) مسأله هر گاه انسان بر اثر غفلت و فراموشی مشغول نماز شود بی آن که از دخول وقت با خبر گردد چنانچه تمام نمازش در وقت واقع شده باشد صحیح است و اگر همه یا قسمتی از آن پیش از وقت بود نمازش باطل است .

[مسأله ۷۴۶ اگر یقین کند وقت داخل شده]

مسأله ۷۴۶ اگر یقین کند (۱) وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه ، نماز او باطل است ، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند که آن چه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه ، نمازش صحیح است (۲). (۱) (زنجانی :) اگر اطمینان کند .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۲) (نوری :) ولی اگر بداند جزئی از نماز در خارج وقت بوده ، نماز او باطل است .

(زنجانی :) اگر در بین نماز اطمینان داشته باشد که وقت شده ، نمازش صحیح است ، هر چند اطمینان کند که نماز را پیش از وقت شروع کرده است ، چنانچه گذشت .

(مکارم :) مسأله هر گاه بعد از نماز شک کند نماز را در وقت خوانده یا نه ، نماز او صحیح است ، به شرط آن که هنگام شروع نماز غافل از وقت نباشد ولی اگر در بین نماز شک کند نماز او باطل است و باید پس از دخول وقت اعاده کند.

[مسأله ۷۴۷ اگر وقت نماز به قدری تنگ است]

مسأله ۷۴۷ اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحبّ نماز (۱)، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود (۲)، باید آن مستحبّ را به جا نیاورد. مثلًا اگر به واسطه خواندن قنوت ، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند (۳). (۱) (زنجانی :) هم چون اذان و قنوت بلکه سوره بترسد مقداری از آن بعد از وقت خوانده شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد. [پایان مسأله] (۲) (فاضل :) مقداری از واجبات در خارج وقت خوانده شود .. (۳) (فاضل ، نوری :) (فاضل : نباید قنوت بخواند) و اگر بخواند، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است .

(سیستانی :) و اگر خواند، در صورتی نماز صحیح است که حدّ اقل یک رکعت از آن در وقت واقع شده باشد.

[مسأله ۷۴۸ کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد]

مسأله ۷۴۸ کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد (۱)، باید نماز را به نیّت ادا بخواند (۲) ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

(۱) (زنجانی :) بایـد نماز بخوانـد و اگر عمـداً نماز را تا این وقت تأخیر بینـدازد معصیت کرده ، ولی باید نماز را بخواند و در این دو صورت بنا بر احتیاط مستحب نیت ادا و قضا نکند. (۲) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) ولی تأخیر انـداختن نماز تا این حـد حرام است ؛ بنا بر این اگر به اندازه پنج رکعت تا نماز مغرب وقت داشته باشد، نماز ظهر و عصر را به نیّت ادا بخواند و به همین ترتیب سایر نمازها.

[مسأله ۷۴۹ کسی که مسافر نیست]

مسأله ۷۴۹ کسی که مسافر نیست ، اگر تا مغرب (۱) به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخوانـد و اگر کمتر وقت دارد بایـد فقـط نمـاز عصـر را بخوانـد و بعـداً نماز ظهر را قضا کنـد و اگر تا نصف شب به انـدازه خواندن پنج رکعت (۲) نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشارا بخواند (۳) و بعداً باید نماز مغرب را بخواند و به احتیاط واجب نیّت ادا و قضا ننماید (۴). (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) تا غروب آفتاب .. (۲) (فاضل :) چهار رکعت .. (۳) (فاضل :) بایـد اوّل نمـاز عشا را به نیت ادا بخوانـد و بعـداً نماز مغرب را بخوانـد و بنا بر احتیاط واجب در نماز مغرب نیت ادا و قضا ننماید. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را به قصد ما فی الذمه به جا آورد و تا مقدار یک رکعت به فجر مانده قصد ادا و قضا نکند.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) بایـد فقـط عشا را بخوانـد و بعـداً مغرب را به جا آورد (سیستانی : بـدون آن که نیت ادا و قضـا کند).

(بهجت :) باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را به قصد ما فی الذّمّه بخواند.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۷۴۸.

(زنجانی :) مسأله کسی که مسافر نیست اگر نماز خود را تا نزدیکی غروب آفتاب به تأخیر بیندازد مسأله سه صورت دارد: اول : به انـدازه خوانـدن پنـج رکعت نماز وقت دارد، در این صورت بایـد نماز ظهر و عصـر خود را به ترتیب بخوانـد. دوم : به این انـدازه وقت ندارد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت دارد، در این صورت نماز ظهرش قضا شده می باید نماز عصـر را به جا آورد. سوم : به انـدازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز ظهر و عصـر هر دو قضا شده است . چنانچه غیر مسافر نماز مغرب و عشا را تا نزدیکی نیمه شب به تأخیر بینـدازد و به انـدازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخوانـد. در غیر این صورت ، اگر تأخیر بـدون عـذر باشـد دو صورت دارد: اول : به این انـدازه وقت نـدارد، ولی به انـدازه یک رکعت یا بیشتر وقت دارد، در این صورت باید نماز عشا را خوانده سپس نماز مغرب را قضا کند و بنا بر احتیاط مستحب نماز مغرب را تا پیش از طلوع فجر خوانـده ، در آن نیت ادا یا قضا نکند. دوم : به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا قضا شده و بنا بر احتیاط مستحب آن دو را تا پیش از طلوع فجر

به جا آورده در آن نیت ادا یا قضا نکند. و اگر تأخیر با عذر باشد سه صورت دارد: اول : به اندازه چهار رکعت وقت داشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا را به ترتیب انجام داده و بنا بر احتیاط مستحب نماز مغرب را تا پیش از طلوع فجر، بدون نیت ادا یا قضا اعاده کند. دوم : به اندازه چهار رکعت وقت نداشته ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، در این صورت باید نماز مغرب را خوانده و تا پیش از طلوع فجر نماز عشا را به جا آورد. و بنا بر احتیاط مستحب نماز مغرب را پیش از آن بدون نیت ادا یا قضا اعاده کند و در نماز عشا نیز نیت خصوص ادا یا قضا نکند. سوم : به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت می باید نماز مغرب و عشا را تا پیش از طلوع فجر به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب در آنها نیت خصوص ادا یا قضا نکند. در تأخیر نماز مغرب و عشا تا نزدیکی طلوع فجر با عذر سه صورت وجود دارد: اول : به اندازه پنج رکعت وقت داشته باشد در این صورت باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند و بنا بر احتیاط مستحب در آنها نیت خصوص ادا یا قضا نکند. دوم : به این اندازه وقت نداشته باشد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، در این صورت نماز مغربش قضا شده ، می بایست نماز عشا را در این وقت به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب نیت خصوص ادا یا قضا نکند. سوم : به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا هر دو قضا شده است . گفتنی است که در تأخیر نماز مغرب و عشا تا نزدیکی طلوع فجر بدون عذر نیز نظیر این سه صورت وجود دارد ولی گذشت که با تأخیر نماز مغرب و عشا از نصف شب بدون عذر، این دو نماز قضا می شوند و احتیاط مستحب آن است که حکم سه صورت تأخیر با عذر در اینجا نیز جاری گردد؛ ولی نمی تواند در نماز نیت ادا کند.

[مسأله ۷۵۰ کسی که مسافر است]

مسأله ۷۵۰ کسی که مسافر است اگر تا مغرب (۱) به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند (۲) و بعداً مغرب را بدون نیّت ادا و قضا به جا آورد (۳) و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیّت ادا به جا آورد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) تا غروب آفتاب .. (۲) (بهجت :) و بلا فاصله مغرب را احتیاطاً به قصد ما فی الذّمّه به جا آورد. [پایان مسأله] (سیستانی :) باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند و اگر به مقدار سه رکعت نماز وقت دارد باید اوّل نماز عشا را بخواند و بعد مغرب را به جا آورد تا یک رکعت از نماز مغرب را در وقت انجام داده باشد و اگر کمتر از سه رکعت نماز وقت دارد باید اوّل عشا را بخواند .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) بعداً مغرب را به قصد ما فی الذّمه به جا آورد ..

(خوئی ، تبریزی :) بعداً مغرب را به جا آورد ..

(زنجانی :) مسأله کسی که مسافر است ، اگر نماز ظهر و عصر خود را تا نزدیکی غروب آفتاب به تأخیر بیندازد، مسأله سه صورت دارد: اول : به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، در این صورت نماز ظهر و عصر را به ترتیب می خواند. دوم : به این اندازه وقت ندارد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت دارد، در این صورت نماز ظهرش قضا شده می باید نماز عصر را به جا آورد. سوم : به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد که در این صورت نماز ظهر و عصر هر دو قضا شده است . مسافر اگر نماز مغرب و عشا را تا نزدیکی نیمه شب به تأخیر بیندازد و به اندازه خواندن چهار رکعت وقت داشته باشد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند. در غیر این صورت ، اگر تأخیر بی عذر باشد سه صورت دارد: اول : به اندازه خواندن سه رکعت وقت داشته باشد، در این صورت ، نخست نماز عشا را خوانده و پس از آن فوراً نماز مغرب را می خواند و بنا بر احتیاط مستحب در آن نیت ادا یا قضا نکند. دوم : به این اندازه هم وقت ندارد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت دارد، در این صورت باید نماز عشا را خوانده ، سپس نماز مغرب را قضا کند و بنا بر احتیاط مستحب نماز مغرب را تا پیش از طلوع فجر به جا آورده در آن نیت ادا یا قضا نکند. سوم : به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا قضا شده و بنا بر احتیاط مستحب می باید آن دو را تا پیش از طلوع فجر به جا آورده ، نیت ادا یا قضا نکند. و اگر تأخیر تا وقتی که کمتر از چهار رکعت وقت دارد با عذر صورت گیرد، مسأله دو صورت دارد: اول : به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، در این صورت باید نماز مغرب را خوانده و تا پیش از طلوع فجر نماز عشا را به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب نماز مغرب را پیش از آن بدون نیت ادا یا قضا اعاده کند و در نماز عشا نیز نیت خصوص ادا یا قضا نکند. دوم : به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت می باید نماز مغرب و عشا را تا پیش از طلوع فجر ادا به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب در آنها نیت خصوص ادا یا قضا نکند. در تأخیر نماز مغرب و عشا برای مسافر تا نزدیکی طلوع فجر با عذر سه صورت دارد: اول : به اندازه چهار رکعت وقت داشته باشد در این صورت باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند و بنا بر احتیاط مستحب در آنها نیت خصوص ادا یا قضا نکند. دوم : به این اندازه وقت نداشته باشد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، در این صورت نماز مغربش قضا شده ، می باید نماز عشا را در این وقت به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب نیت خصوص ادا یا قضا نکند، و سپس مغرب و عشا را قضا کند. سوم : به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا هر دو قضا شده است . و بنا بر احتیاط مستحب در تأخیر بدون عذر تا نزدیکی طلوع فجر نیز حکم تأخیر با عذر جاری می شود؛ ولی نمی تواند در نماز نیت ادا کند.

[مسأله ۷۵۱ مستحب-است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند]

مسأله ۷۵۱ مستحب-است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است (۱)، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلًا صبر کند که نماز را به جماعت بخواند (۲).

(۱) (بهجت :) مگر مواردی که شارع مقدس استثناء کرده است که خواهد آمد. [پایان مسأله] (۲) (سیستانی :) کمی صبر کند که نماز را به جماعت بخواند، به شرط آن که وقت فضیلت نگذرد.

(مکارم :) مسأله یکی از مستحبات مؤکّد این است که نماز را در اوّل وقت فضیلت آن بخواند و در روایات راجع به آن بسیار سفارش شده است و هر چه به اوّل وقت فضیلت نزدیکتر باشد، بهتر است .

[مسأله ۷۵۲ هر گاه انسان عذری دارد]

مسأله ۷۵۲ هر گاه انسان عـذری دارد که اگر بخواهـد در اول وقت نماز بخوانـد، ناچار است با تیمّم (۱) نماز بخواند، چنانچه بداند یا احتمال دهد که (۲) عذر او تا آخر وقت باقی است ، می تواند در اوّل وقت نماز بخواند. ولی اگر (مثلًا لباسـش نجس باشـد یا عـذر دیگری داشـته باشد و (۳)) احتمـال دهـد کـه عـذر او از بین می رود بنـا بر احتیـاط واجب (۴) بایـد صبر کند تا عـذرش برطرف شود (۵) و چنانچه عـذر او برطرف نشـد، در آخر وقت نماز بخوانـد (۶) و لازم نیست به قـدری صبر کنـد که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبّات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد می تواند تیمّم کنـد و نماز را با آن مستحبات به جا آورد (۷). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) ناچار است مثلًا بـدون ساتر یا با لباس نجس .. (۲) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی ، نوری :) چنانچه بدانـد .. (۳) [قسمت داخـل پرانتز در رسـاله آیات عظام : خوئی ، گلپایگانی ، صافی و تبریزی نیست] (۴) [عبـارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیـات عظام : اراکی ، خوئی ، گلپایگانی ، صافی و تبریزی نیست] (۵) (سیستانی :) هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اوّل وقت نماز بخوانـد ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه مأیوس از برطرف شدن آن باشد، یا احتمال دهد با تأخیر، از تیمّم هم عـاجز شود، می توانـد در اوّل وقت هم تیمّم کنـد و نمـاز بخوانـد ولی اگر مـأیوس نباشـد، بایـد صبر کنـد تا عـذرش برطرف شود یـا مأیوس شود .. (۶) (گلپایگـانی ، صافی :) در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخوانـد. و امّا اگر ناچار است با تیمّم نمـاز بخوانـد حکم آن در مسأله [۷۱۵] گـذشت .. (۷) (خـوئی ، تـبریزی :) و در عـذرهای دیگر غیر از مـوارد تیمّم اگر احتمـال بدهـد که عـذر او باقی باشـد؛ جایز است اوّل وقت نماز بخوانـد ولی چنانچه در اثناء وقت عـذرش برطرف گردد لازم است اعاده نماید.

(سیسـتانی :) و در عـذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگر چه مأیوس نباشـد که عـذر او برطرف شود، جایز است اوّل وقت نماز بخواند ولی چنانچه در أثناء وقت ، عذرش برطرف گردد در بعض موارد لازم است اعاده نماید.

(فاضل ، نوری :) می تواند با لباس نجس مثلًا نماز را با آن مستحبّات به جا آورد.

(مکارم :) مسأله کسانی که دارای عذری هستند و یقین دارند عذرشان تا آخر وقت برطرف می شود واجب است صبر کنند و چنانچه یقین داشته باشند عذر باقی می ماند، صبر کردن واجب نیست ، امّا اگر احتمال می دهند برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کنند، مگر در مورد تیمّم که می توانند در چنین صورتی در اول وقت نماز بخوانند.

(زنجانی :) مسأله هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اوّل وقت نماز بخواند ناچار است مثلًا با تیمم یا لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است می تواند در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر بر خلاف عقیده وی ، عذر او در وقت برطرف شد باید نماز را دوباره بخواند، و اگر احتمال می دهد عذر او از بین می رود می تواند صبر کند تا عذرش برطرف شود و اگر عذرش برطرف نشد، در آخر وقت مطابق وظیفه خود نماز بخواند، و می تواند در اول وقت رجاءً مثلًا تیمم کرده ، یا با لباس نجس نماز بخواند که اگر عذرش تا آخر وقت باقی بود نمازش صحیح است و گر نه ، باید آن را اعاده کند.

[مسأله ۷۵۳ کسی که مسائل نماز و شکّیّات و سهویّات را نمی داند]

مسأله ۷۵۳ کسی که مسائل نماز و شکّیّات و سهویّات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید (۱)، باید (۲) برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد (۳). ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود (۴)، پس اگر (۵) در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند (پیش نیاید نماز او صحیح است و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند (۶)) پیش آید، می تواند (۷) به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد، عمل نماید (۸) و نماز را تمام کند. ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده ، دوباره بخواند. (۹) این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی :) کسی که مسائل نماز را نمی داند و نمی تواند بدون یاد گرفتن ، آن را به طور صحیح انجام دهد، یا شکیّات و سهویّات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید و به واسطه یاد نگرفتن ، واجبی را ترک کند یا حرامی را مرتکب شود .. (۲) (فاضل :) بنا بر احتیاط واجب باید .. (۳) (نوری :) کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمی داند اگر مطمئن است که در نماز پیش می آید، واجب است آنها را یاد بگیرد، بلکه بنا بر احتیاط واجب مسائلی را که احتمال می دهد در نماز پیش آید، باید یاد بگیرد .. (۴) (سیستانی :) اگر به امید آن که بر وجه صحیح نماز را انجام دهد در اوّل ِوقت مشغول نماز شود ..

(مکارم :) اگر اطمینان دارد که می تواند نماز را بطور کامل تمام کند، جایز است در اوّل وقت مشغول نماز شود. هر گاه در نماز مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد، به قصد رجاء عمل کند و باید بعد از نماز مسأله را سؤال کند که اگر باطل بوده ، دوباره بخواند (و احتیاط آن است که طرفی را که بیشتر احتمال می دهد بگیرد).

(۵) (فاضل :) ولی اگر .. (۶) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه فاضل نیست] (۷) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی :) جایز است .. (۸) (سیستانی :) جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد به امید آن که وظیفه او باشد، عمل نماید .. (۹) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست .

(زنجانی :) مسأله کسی که مسائل نماز و احکام شک و سهو را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نمازش پیش آید و نمازش را باطل کند، نمی تواند در اول وقت با قصد جزمی نماز را شروع کند بلکه یا باید نماز را در اول وقت به قصد رجاء شروع کند یا برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت به تأخیر بیندازد ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت با نیت جزمی مشغول نماز شود، و در هر صورت اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند؛ ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل باشد، دوباره بخواند و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست .

[مسأله ۷۵۴ اگر وقت نماز وسعت دارد]

اشاره

مسأله ۷۵۴ اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را (۱) مطالبه می کند در صورتی که ممکن است باید اوّل قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و هم چنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلًا ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند. و چنانچه (۲) اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) که وقتش رسیده .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی ، نوری :) چنانچه در هر دو صورت ..

(مکارم :) مسأله هر گاه ببیند مسجد نجس شده بهتر این است که اوّل مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند و هم چنین است اگر طلبکاری ایستاده و طلب خود را مطالبه می کند، ولی اگر نماز و مقدّمات آن وقت زیادی را بگیرد واجب است اوّل تطهیر مسجد کند و اداء دین نماید بعد نماز بخواند، اگر بر خلاف این دستور عمل کند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است و در تنگی وقت ، نماز مقدم است .

مسائل اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۶۹۴ مستحب است پنج نماز را در پنج وقت به جا آورد یعنی هر کدام را در وقت فضیلت خود انجام دهد و تنها فاصله دادن به مقدار نافله یا تعقیبات کافی نیست ، بلکه معیار همان وقت فضیلت است .

(مکارم :) مسأله ۶۹۵ وقت فضیلت نماز ظهر تا موقعی است که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود (منظور سایه ای است

که از ظهر به بعد پیدا می شود) و وقت فضیلت عصر از موقعی که سایه شاخص به اندازه خود آن است تا موقعی که به اندازه دو برابر آن شود و وقت

فضیلت نماز مغرب از غروب است تا ناپدید شدن «حُمره مغربیّه » (رنگ سرخی که بعد از غروب آفتاب در مغرب ظاهر می شود) و وقت فضیلت نماز عشا از موقعی است که سرخی مزبور ناپدید می شود تا یک سوم از شب و وقت فضیلت نماز صبح از اول طلوع فجر یعنی سپیده صبح است تا موقعی که هوا روشن شود.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

[مسأله ۷۵۵ انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر بخواند]

مسأله ۷۵۵ انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً (۱) نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است . (۱) (زنجانی :) اگر با علم و عمد ..

[مسأله ۱۷۵۶گر به نیّت نماز ظهر مشغول نماز شود]

مسأله ۱۷۵۶گر به نیّت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است ، نمی تواند نیّت را به نماز عصر برگرداند (۱) بلکه باید نماز را بشکند (۲) و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا (۳). (۱) (مکارم :) و نماز او باطل است ، هم چنین در مورد نماز مغرب و عشا، اما اگر نیّت نماز عصر کند و بعد متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده هر جای نماز باشد می تواند نیّت خود را به ظهر برگرداند، هم چنین اگر شروع به نماز عشا کرده و متوجّه شود نماز مغرب را نخوانده اگر قبل از رکوع رکعت چهارم متوجه شود نیّت را برمی گرداند، ولی اگر بعد از رکوع رکعت چهارم متوجّه شود نماز را به نیّت عشا تمام می کند، بعداً نماز مغرب را می خواند و احتیاطاً نماز عشا را نیز اعاده کند.

(زنجانی :) بلکه باید نماز عصر را جداگانه بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا. (۲) (بهجت :) نمی تواند نیّت را به نماز عصر برگرداند، مگر این که قصدش این بوده که نمازی را که بر او واجب است بخواند و اشتباهاً کلمه ظهر را در نیّت آورده است و یا این که خیال کرده ظهر را باید بخواند؛ و در صورت جایز نبودن عدول ، باید نماز را بشکند .. (۳) (نوری :) و این مطلب بر این اساس است که عدول از سابق به لاحق جایز نیست ، ولی عکس آن جایز است .

[مسأله ۱۷۵۷گر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است]

مسأله ۱۷۵۷گر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیّت را به نماز ظهر برگرداند (۱) و داخل رکن شود و بعد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده ، نمازش باطل است و باید نماز عصر را بخواند ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن یادش بیاید باید نیّت را به نماز عصر برگرداند و آن چه به نیّت ظهر خوانده دوباره به نیّت عصر بخواند و نمازش صحیح است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر

را خوانـده بوده بنا بر احتیاط واجب بایـد نیّت را به نماز عصـر برگرداند و بعد از تمام کردن نماز، دوباره نماز عصـر را بخواند مگر آن که پیش از به جـا آوردن جزئی از اجزاء به قصـد ظهر یـادش بیایـد، که در این صورت نمـاز را به نیّت عصـر تمام می کند و اعاده لازم نیست .

(خوئی ، تبریزی :) چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده ، باید نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند.

(سیستانی :) چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده ، می تواند نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند در صورتی که بعضی از اجزاء نماز را به نیّت ظهر نیاورده باشد یا آن که اگر آورده است به نیّت عصر تدارک کند، ولی اگر آن جزء رکعت باشد نماز او در هر صورت باطل است و هم چنین اگر رکوع یا دو سجده از یک رکعت باشد نماز بنا بر احتیاط لازم باطل است .

(فاضل :) و نماز را ادامه دهد و بعد متوجه شود که نماز ظهر را خوانده است باید نیت خود را به نماز عصر برگرداند و چنانچه مقداری از نماز را که به نیّت ظهر خوانده مشتمل به رکن بوده باید نماز را تمام کند و دوباره نماز عصر را بخواند، امّا اگر مشتمل بر رکن نبوده باید آن قسمت را به نیّت عصر بخواند و نماز او صحیح است هر چند احتیاط مستحب در اعاده آن است .

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۷۵۶.

(زنجانی :) مسأله اگر در بین نماز عصر اطمینان پیدا کند که نماز ظهر را نخوانده است ، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام نماید و چنانچه پس از برگرداندن نیت به نماز ظهر یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بود، در صورتی که هیچ یک از اجزاء واجب را به نیت ظهر نخوانده باشد، باید نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند، و اگر برخی از اجزاء واجب را که از قبیل ذکر خدا و قرآن باشد خوانده ، بنا بر احتیاط آن اجزاء را دوباره به قصد قربت ؛ بدون نیت خصوص وجوب یا استحباب ، به جا آورده و نمازش را تمام کند، و در غیر این دو صورت نماز را رجاءً به نیت عصر تمام کرده و دوباره آن را اعاده کند.

[مسأله ۷۵۸ اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده]

اشاره

مسأله ۷۵۸ اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند (۱). ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود (۲) باید به نیّت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد (۳). (۱) (مکارم :) باید به همان دستور که در مسأله قبل [(۷۵۶)] گفته شد عمل کند، یعنی نیّت را به ظهر برگرداند و بعداً عصر را بخواند، هم چنین اگر در وسط نماز عشا شکّ کند که نماز مغرب را خوانده یا نه ، باید به دستور گذشته عمل کند.

(زنجانی :) بعید نیست بتواند نماز را به نیت عصر تمام کرده ، نیازی به خواندن نماز ظهر نیست ؛ هر چند در وسعت وقت ، بنا بر احتیاط مستحب نماز را به قصد ما فی الذمّه تمام کرده ، پس از آن رجاءً چهار رکعت (یا دو رکعت در مورد مسافر) بدون

نیت ظهر یا عصر به جا آورد.

(سیستانی :) باید نماز را به نیّت عصر تمام کند و بعداً نماز ظهر را به جا آورد ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، آفتاب غروب می کند و برای یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده لازم نیست که نماز ظهر را قضا کند. (۲) (خوئی ، تبریزی :) اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، آفتاب غروب

می کند و برای یک رکعت از نماز هم مجال نیست باید به نیّت نماز عصر نماز را تمام کند (تبریزی : و قضای ظهر نیز واجب نیست). (۳) (گلپایگانی ، صافی :) باید بنا بگذارد که ظهر را خوانده و به نیّت نماز عصر نماز را تمام کند.

(فاضل :) بنا بر احتیاط نماز ظهرش را قضا کند.

(بهجت :) مسأله اگر بعد از خواندن نماز عصر شک کرد که نماز ظهر را خوانده یا نه ، بنا بر أظهر خواندن نماز ظهر واجب نیست اگر چه در وقت مشترک أحوط است ؛ و اگر در اثناء نماز عصر شکّ کرد که ظهر را خوانده یا نه ، در صورتی که در وقت مشترک باشد عدول کردن او به نماز ظهر واجب نیست بلکه محل تأمل است و احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز عصر، ظهر را بخواند و اگر وقت گذشته آن را قضا کند و چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از خواندن نماز، مغرب می شود (یعنی در وقت مختص به عصر شکّ کرد نماز ظهر را خوانده یا نه) باید به همان نیّت ، نماز عصر را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد اگر چه در قضا احتیاط خوب است .

مسأله اختصاصی

(زنجانی :) مسأله ۱۷۶۶اگر در بین نماز عشا یقین کند که نماز مغرب را نخوانده است ، چنانچه داخل رکوع رکعت چهارم نشده باشد، نیت را به نماز مغرب برمی گرداند و نماز را تمام می کند، و چنانچه بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم باشد، می تواند نماز را بهم زده و نماز مغرب و عشا را بخواند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را به نیت عشا رجاءً تمام کرده ، سپس نماز مغرب و عشا را بخواند.

[مسأله ۷۵۹ در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم]

مسأله ۱۷۵۹اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم (۱) شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه (۲)، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می شود (۳)، باید به نیّت عشا نماز را تمام کند (۴) و اگر بیشتر وقت دارد (۵) باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند. (۱) (بهجت :) اگر در نماز عشا، چه بعد از رکوع و چه پیش از رکوع رکعت چهارم .. (۲) (بهجت :) حکم آن مانند نماز عصر است که در مسأله قبل بیان شد. [پایان مسأله] (۳) (خوئی ، تبریزی :) و به مقدار یک رکعت از نماز هم مجال نیست .. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) و بعد مغرب را به قصد ما فی الذّمّه به جا آورد ..

(نوری :) و بنا بگذارد که نماز مغرب را خوانده است .. (۵) (گلپایگانی ، صافی :) و یک رکعت از آن در وقت اشتراکی واقع شده باشد ..

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۷۵۶.

(سیستانی :) مسأله اگر در نماز عشا شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه ، باید به نیّت عشا نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را به جا آورد ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، وقت تمام می شود و به مقدار یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده لازم نیست که نماز مغرب را قضا کند.

(زنجانی :) مسأله اگر در نماز عشا شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه ، بعید نیست که بتواند نماز خود را به نیت عشا تمام کرده و نیازی به خواندن نماز مغرب نیست ، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر در وسعت وقت شک کند، پس از اتمام این نماز، نماز مغرب را رجاءً بخواند و سپس عشا را اعاده کند.

[مسأله ۷۶۰ در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم]

مسأله ۱۷۶۰گر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه (۱)، باید نماز را تمام کند (۲)، بعد نماز مغرب را بخواند (۳)، ولی اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد خواندن نماز مغرب لازم نیست (۴). این مسأله در رساله آیت اللّه زنجانی نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) چنانچه وقت کم است باید نماز عشا را تمام کند و اگر به مقدار پنج رکعت وقت باشد، باید نماز را به هم زده و نماز مغرب و عشا را بخواند. (۲) (سیستانی :) و بعداً چنانچه وقت برای نماز مغرب باقی باشد، نماز مغرب را نیز بخواند. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) و بعد عشارا نیز اعاده نماید بنا بر احتیاط لازم ، مگر این که این شک در وقت مخصوص نماز عشا باشد که در این صورت خواندن نماز مغرب لازم نیست . (۴) (فاضل :) بنا بر احتیاط نماز مغرب را قضا کند.

(بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۷۵۹). (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۷۵۶).

[مسأله ۷۶۱ اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند]

مسأله ۱۷۶۱گر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است ، نمی تواند نیّت را به آن نماز برگرداند، مثلًا موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است ، نمی تواند نیّت را به نماز ظهر برگرداند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست

[مسأله ۷۶۲ برگرداندن نیّت از نماز قضا به نماز ادا]

مسأله ۷۶۲ برگرداندن نیّت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب (۱) جایز نیست (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) یا نماز مستحب دیگر .. (۲) (مکارم :) ولی عدول از نماز ادا به قضا جایز است و اگر نماز قضا، قضای همان روز باشد احتیاط واجب این است که عدول کند و بعد از فراغت از نماز قضا، نماز ادا را بخواند، البته این در صورتی است که جای عدول باقی باشد، مثلًا در صورتی می تواند نیّت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم از نماز ظهر نشده باشد.

[مسأله ۱۷۶۳ اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد]

مسأله ۱۷۶۳ اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، (۱) انسان می توانـد در بین نماز (۲) نیّت را به نماز قضا برگردانـد، ولی باید برگردانـدن نیت به نمـاز قضـا ممکن باشـد، مثلًا اگر مشـغول نمـاز ظهر است ، در صـورتی می توانـد نیّت را به قضـای صـبح برگردانـد که داخل رکعت سوم (۳) نشده باشد (۴). این مسـأله ، در رسـاله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی :) و انسان مشغول ادا شده باشد .. (۲) (سیستانی :) چنانچه یادش بیاید که نماز قضا بر ذمّه دارد ..

(۳) (گلپایگانی ، صافی ، سیستانی :) داخل رکوع رکعت سوّم .. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) ولی اگر با علم و تذکّر به قضا، شروع به ادا کرده باشد عدول ، محل ّ تأمّل است و أحوط ترک آن است . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۷۶۲.

(زنجانی :) مسأله انسان می تواند در بین نماز ادا نیت را به نماز قضا برگرداند؛ به تفصیلی که در فصل نماز قضا مسأله [۱۳۹۴] خواهد آمد.

(فاضل :) مسأله احتیاط واجب این است که اگر نمازی قضا شده است قبل از نماز ادای بعدی آن را قضا کند و اگر مشغول نماز ادا شده و سپس متوجه شد که نمازی از همان روز قضا شده است به احتیاط واجب نیت خود را به قضا برگرداند و اگر مشغول نماز ادا شود و بعداً متوجه شود که نماز قضا از قبل دارد مستحب است نیت خو درا به نماز قضا برگرداند در دو فرض قبل اگر وقت تنگ باشد یا از محل عدول گذشته باشد مثلًا نماز صبح قضا شده و بعد از رکوع رکعت سوّم متوجه شود نمی تواند عدول کند.

نمازهای مستحب

[مسائل]

[مسأله ۷۶۴ نمازهای مستحبّی]

مسأله ۷۶۴ نمازهای مستحبّی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده (۱) و آن ها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب (۲) باید نشسته خواند (۳)، یک رکعت حساب می شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود (۴). (۱) (مکارم :) [و] نافله روزانه به ترتیب زیر است : نافله ظهر هشت رکعت و نافله عصر نیز هشت رکعت است ، و نافله مغرب چهار رکعت و نافله عشا دو رکعت است که نشسته خوانده می شود، نافله شب یازده رکعت و نافله صبح نیز دو رکعت است . و چون دو رکعت نافله عشا یک رکعت حساب می شود، مجموع این نافله ها سی و چهار رکعت خواهد بود، ولی در روز جمعه سی و هشت رکعت است زیرا چهار رکعت به نافله ظهر و عصر اضافه می شود (همه نافله ها دو رکعت دو رکعت خوانده می شود). (۲) (اراکی ، گلپایگانی ، فاضل :) بنا بر احتیاط مستحب ّ.. (زنجانی :) بنا بر احتیاط .. (۳) (بهجت :) چون دو رکعت نافله عشا را باید نشسته خواند، .. (۴) (خوئی ، سیستانی :) و بهتر آن است که تمام بیست رکعت را پیش از زوال به جا آورد (سیستانی : بجز دو رکعت آن که بهتر است در وقت زوال باشد).

(صافی :) و بهتر این است که تمام بیست رکعت را پیش از ظهر به جا آورد.

(زنجانی :) [و] نمازهای نافله به جز نافله وتر و برخی نافله هایی که در کتابهای مفصل ذکر شده دو رکعت دو رکعت خوانده

می شود. (بهجت :) که تمام آن را می توان قبل از ظهر به جا آورد.

[مسأله ۷۶۵ نافله شب]

اشاره

مسأله ۷۶۵ از یازده رکعت نافله شب ، هشت رکعت آن باید به نیّت نافله شب و دو رکعت آن به نیّت نماز شفع و یک رکعت آن ، به نیّت نماز وتر خوانده شود (۱). و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است (۲). (۱) (گلپایگانی ، صافی :) و هشت رکعت نافله شب و هم چنین نافله ظهر و عصر و مغرب را باید مانند نماز صبح دو رکعتی بخوانند .. (۲) (زنجانی :) آداب و مستحبات نافله شب در کتابهای دعا به طور کامل گفته شده است .

مسأله اختصاصی

(مکـارم :) مسأله ۷۰۳ نـافله شب از مهمترین نمازهای نافله است که در روایات اسـلامی و قرآن مجیـد روی آن تأکیـد شـده و تأثیر عمیقی در صـفای روح و پاکی قلب و تربیت نفوس انسانی و حلّ مشکلات دارد و در کتب معروف دعا، آدابی برای آن ذکر کرده انـد، مخصوصاً برای قنوت نافله وتر؛ رعایت این آداب خوب است ولی می توان نماز شب را بـدون این آداب مانند نمازهای معمولی نیز انجام داد و کسـی که به علّتی نتوانـد آخر شب بیـدار شود و نماز شب را بخوانـد می توانـد قبل از خواب آنها را به جا آورد.

[مسأله ۷۶۶ نمازهای نافله را می شود نشسته خواند]

مسأله ۷۶۶ نمازهای نافله را می شود نشسـته خوانـد ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسـته را یک رکعت حساب کند، مثلًا کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وتر را نشسـته بخوانـد، دو نمـاز یـک رکعتی نشسـته بخوانـد. این مسأله ، در رسـاله آیت اللّه بهجت نیست (سیسـتانی :) مسأله نمازهـای نافله را می شود نشسـته خوانـد، هر چنـد در حال اختیار. و لازم نیست هر دو رکعت را یک رکعت حساب کنـد ولی بهتر است ایستاده بخواند، بجز نافله عشاء که بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خوانده شود.

(مکـارم :) مسـأله نمـاز نـافله را می توان نشسـته خوانـد، ولی در این صورت احتیاط این است که هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند، مثلًا به جای هشت رکعت نافله ظهر ایستاده ، شانزده رکعت نشسته بخواند. چنانکه گفتیم نمازهای نافله را باید دو رکعت دو رکعت انجام داد، جُز نـافله وتر، که یـک رکعت است و اگر بخواهـد نافله وتر را نشسـته بخوانـد بایـد دو نماز یک رکعتی نشسته به جا آورد.

[مسأله ۷۶۷ نافله ظهر و عصر]

مسأله ۷۶۷ نافله ظهر و عصـر را در سـفر نبایـد خوانـد ولی نافله عشا را به نیّت این که شایـد مطلوب باشد می تواند به جا آورد

(۱). (۱) (نوری :) نافله عشا را که نماز وتیره نامیده می شود به نیت این که شاید مطلوب خداوند باشد، می تواند به جا آورد.

(خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی :) مسأله نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند و نافله عشا چنانچه به قصد رجاء خوانده شود مانعی ندارد.

(بهجت :) مسأله نافله ظهر و عصر در سفر یعنی در جایی که باید نماز ظهر و عصر را شکسته بخواند ساقط می شود؛ و امّا در جایی که مخیّر است نمازش را تمام و یا شکسته بخواند أظهر عدم سقوط نافله ظهر و عصر است ؛ و امّا در نافله عشا أظهر عدم سقوط آن در سفر است ولی احتیاط این است که به نیت این که شاید مطلوب باشد به جا آورد.

(مکارم :) مسأله نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند و احتیاط آن است که نافله عشا را نیز ترک کند، اما بقیه نافله های روزانه یعنی نافله صبح و مغرب و نافله شب در سفر ساقط نمی شود.

(زنجانی :) مسأله نافله ظهر و عصر در سفر ساقط می شود، و نافله عشا بنا بر احتیاط به قصد رجاء خوانده شود.

وقت نافله های یومیّه

[مسأله ۷۶۸ نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود]

مسأله ۷۶۸ نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن (۱) از اول ظهر تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود (۲)، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلًا اگر درازی شاخص هفت وجب باشد (۳)، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید (۴)، آخر وقت نافله ظهر است (۵). (۱) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، صافی :) وقت فضیلت آن .. (۲) (مکارم :) بیشتر از دو هفتم طول شاخص شود، مثلًا اگر طول شاخص هفت وجب است هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود بیشتر از دو وجب شود وقت نافله ظهر تمام شده . (۳) (فاضل :) مثلًا اگر ارتفاع شاخص هفتاد سانتی متر باشد .. (۴) (فاضل :) به بیست سانتی متر رسید .. (۵) (بهجت :) امّا بعد از این وقت تا موقعی که سایه به اندازه خود شاخص بشود باز هم نافله ظهر فضیلت دارد، ولی از نظر فضیلت به وقت قبلی نمی رسد؛ و قبل از اذان ظهر و بعد از این که سایه به اندازه شاخص شد به امید این که الآن خواندن آن خوب باشد می توانند نافله ظهر را بخوانند ولی بنا بر احتیاط اگر قبل از ظهر می خوانند نیّت ادا و اگر بعد از نماز می خوانند نیت اداء و قضا ننمایند.

(گلپایگانی ، صافی :) آخر وقت فضیلت نافله ظهر است و تا آخر وقت فریضه هر گاه پیش از نماز ظهر (صافی : پیش از نماز عصر) به قصد اداء به جا آورد صحیح است و هم چنین وقت اداء نافله عصر تا وقت اداء فریضه عصر است .

(سیستانی :) مسأله نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن از اوّل ظهر است ، و تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز ظهر خواند، وقت آن ادامه دارد، ولی اگر شخص نافله ظهر را تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به اندازه دو هفتم آن شود یعنی اگر درازی شاخص هفت وجب باشد سایه به دو وجب برسد تأخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز ظهر را قبل از نافله بخواند. مگر این که یک رکعت از نافله را قبل از آن خوانده باشد که در این صورت ، بهتر تمام کردن نافله است قبل از فریضه .

[مسأله ۷۶۹ نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود]

مسأله ۷۶۹ نافله عصـر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن (۱) تا موقعی است که آن مقـدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد (۲)

و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها (۳) بخواند، بهتر است (۴) نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب (۵)، نیّت ادا و قضا نکند. (۱) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) وقت فضیلت آن .. (۲) (مکارم :) به شرحی که در مسأله پیش گفتیم . [پایان مسأله] (بهجت :) و اگر تا این وقت نخواند تا موقعی که سایه به اندازه دو برابر شاخص بشود وقت فضیلت خواندن نافله عصر است ولی از نظر فضیلت به وقت قبلی یعنی چهار هفتم شاخص نمی رسد ..

(سیستانی :) وقت آن تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز عصر خواند ادامه دارد ولی چنانچه شخص نافله عصر را تا موقعی که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد تأخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز عصر را قبل از نافله بخواند بجز در مورد مذکور در مسأله قبل . (۳) (زنجانی :) بعد از وقت فضیلت آنها .. (۴) (خوئی ، تبریزی :) باید .. (فاضل :) بنا بر احتیاط واجب باید .. (بهجت :) بنا بر اظهر .. (۵) (بهجت :) و باید .. (زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب ..

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت فضیلت آن تا موقعی است که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر را بعد از نماز ظهر یا نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند بنا بر احتیاط واجب نیت ادا و قضا نکند و به قصد ما فی الذّمه به جا آورد.

[مسأله ۷۷۰ وقت نافله مغرب]

مسأله ۷۷۰ وقت نافله مغرب (۱) بعد از تمام شدن نماز مغرب است (۲) تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود (۳). (۱) (خوئی ، تبریزی :) وقت فضیلت نافله مغرب .. (۲) (زنجانی :) و وقت فضیلت آن ..

(سیستانی :) و تا وقتی که ممکن باشد، آن را پس از نماز مغرب در وقت به جا آورد، ولی اگر شخص نافله مغرب را تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود، تأخیر بیندازد بهتر است در آن موقع ، ابتداءً نماز عشا را بخواند. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) اگر چه بعید نیست امتداد وقت نافله مغرب به امتداد وقت آن فریضه باشد.

[مسأله ۷۷۱ وقت نافله عشا]

مسأله ۷۷۱ وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است (۱) و بهتر است (۲) بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود. (۱) (بهجت :) تا آخر وقت عشا است .. (۲) (بهجت :) احتیاط در این است ..

[مسأله ۷۷۲ نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود]

مسأله ۷۷۲ نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده

رکعت نماز شب است ، ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند (۱) مگر آن که بعد از نافله شب بلا فاصله بخوانند که در این صورت مانعی ندارد. (۱) (فاضل :) احتیاط مستحب آن است که قبل از فجر اوّل نخوانند. [پایان مسأله]

(اراکی :) مسأله نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن از فجر اول است تا طلوع سرخی طرف مشرق ولی اگر با نماز شب خوانده شود، قبل از فجر اوّل هم می توان خواند، هر چند افضل آن است که در وقت ، آن را اعاده کند.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلا فاصله خواند.

(خوئی ، زنجانی ، تبریزی :) وقت فضیلت آن ..

(زنجانی :) جایز است ..

(سیستانی :) مسأله نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از گذشتن از وقت نماز شب به مقدار انجام آن می باشد و تا وقتی که ممکن است آن را پیش از نماز صبح به جا آورد وقت آن ادامه دارد ولی اگر شخص نافله صبح را تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود تأخیر بیندازد بهتر است که در این موقع ابتداءً نماز صبح را بخواند.

(بهجت :) مسأله نافله صبح را بعد از تمام شدن نماز شب تا طلوع سرخی از طرف مشرق می شود خواند و بعد از آن ، اول نماز صبح و بعد از آن نافله صبح را بخوانند.

(مکارم :) مسأله وقت نافله صبح پیش از نماز صبح است از طلوع فجر تا آشکار شدن سرخی در طرف مشرق و می توان آن را بعد از نماز شب بلا فاصله به جا آورد.

[مسأله ۷۷۳ وقت نافله شب]

مسأله ۷۷۳ وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود (۱). (۱) (بهجت :) و اگر کسی چهار رکعت یا بیشتر از نافله شب را خوانده و وقت فریضه صبح رسیده ، می تواند نماز شب را تمام کند و می تواند نافله و فریضه صبح را بخواند و بعداً باقی مانده نماز شب را قضا کند، و اما اگر چیزی از نماز شب را به جا نیاورده و یا کمتر از چهار رکعت به جا آورده ، در این دو صورت مقدم داشتن نافله و فریضه صبح بر قضای نماز شب أفضل است .

(سیستانی :) مسأله اول وقت نافله شب بنا بر مشهور نصف شب است و این گر چه أحوط و بهتر است ولی بعید نیست از اول شب باشد؛ و تا اذان صبح وقتش ادامه دارد و بهتر آن است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

(مکارم :) مسأله وقت نافله شب بنا بر احتیاط از نصف شب است تا اذان صبح ، ولی بهتر است در موقع سحر یعنی در ثلث آخر شب بخواند.

[مسأله ۷۷۴ کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند]

اشاره

مسأله ۷۷۴ مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند (۱)، می تواند آن را در اول شب به جا آورد. (۱) (فاضل :) یا ترس آن را دارد که در وقت بیدار نشود ..

(مکارم :) رجوع کنید به مسأله اختصاصی (۷۰۳)، صفحه (۴۲۶).

(سیستانی :) مسأله اگر هنگام طلوع فجر بیدار شود می تواند نماز شب را بدون قصد ادا و قضا بخواند.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۶۴۸ نافله خواندن در وقت فریضه و لو نافله غیر یومیه باشد در صورتی که باعث فوت فریضه نشود جایز است و هم چنین جایز است نافله خواندن برای کسی که نماز قضا یا واجب دیگر مثل نماز استیجاری به گردن دارد.

نماز غفیله

[مسأله ۷۷۵ یکی از نمازهای مستحبّی نماز غفیله است]

مسأله ۷۷۵ یکی از نمازهای مستحبّی نماز غفیله است (۱) که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود. (و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود (۲)) و در رکعت اوّل آن ، بعد از حمد باید (۳) به جای سوره ، این آیه را بخوانند:

إلاـ أو عدم أو لاـ «وَ ذَا النُّون ِ إذ ذَهَب َمُغاضِبَاً فَظَن َّأَن لَن نَقدِرَ عَلَيه ِفَنادى فِى الظُّلُمات ِ أَن لا إله َإلّا أَنت َسُبحانَك َإنِّى كُنت ُمِن َالظّالِمِين َفاستَجَبنا لَه ُوَ نَجَّيناه ُمِن َالغَم ِّوَ كَذلِك َنُنجِى المُؤمِنِين » و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره ، این آیه را بخوانند «وَ عِندَه ُمَفاتِح ُالغَيب ِ لا يَعلَمُها إلّا هُوَ وَ يَعلَم ُما فِى البَرِّ وَ البَحرِ وَ ما تَسقُطُ مِن وَرَقَةٍ إلّا يَعلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فِى ظُلُمات ِ الأَرض ِ وَ لا رَطب ٍ وَ لا يابِس ٍ إلّا فِى كِتاب ٍ مُبِين ٍ». و در قنوت آن بگویند: «اللّهُم َّإنِّى اسأَلُك َبِمَفاتِح ِ الغَيب ِ الَّتِى لا يَعلَمُهَا الّا انت َان تُصَلِّى َعَلَى مُحَمَّدٍ وَ آل ِ مُحَمَّدٍ وَ ان تَفعَل َبِى كَذا وَ كَذا» و به جای کلمه « کذا و کذا » حاجتهای خود را بگویند.

و بعد بگویند: «اللّهُم َّانت َوَلِى ُّنِعمَتِى وَ القادِرُ عَلَى طَلِبَتِى تَعلَم ُحاجَتِى فَأسأَلُك َبِحَق ِّمُحَمَّدٍ وَ آل ِ مُحَمَّدٍ عَلَيه ِ وَ عَلَيهِم ُ السَّلام ُلَمَّا قَضَيتَهَا لِى ». (۱) (خوئی :) نماز غفیله از نمازهای مستحبی مشهور است ..

(زنجانی :) یکی از نمازهای مستحبی بنا بر مشهور نماز غفیله است ..

(مکارم :) از نمازهایی که به جا آوردن آن به امید ثواب پروردگار خوب است نماز غفیله است .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) یکی از نمازهای مستحب ّنماز غفیله است و وقت آن بین نماز مغرب و عشا است ..

(خوئی ، زنجانی ، تبریزی :) وقت آن بنا بر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود ..

(بهجت :) وقت آن بنـا بر احوط بعـد از نمـاز مغرب است تا وقتی که سـرخی طرف مغرب از بین برود گر چه احتمال دارد بین نماز مغرب و عشا هر وقت که بود بشود خواند و بنا بر اظهر می توانند نماز غفیله را با نافله مغرب با هم در یک نماز نیّت کرده به جا آورند ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه سیستانی نیست] (۳) (بهجت :) باید یا بهتر است ..

احکام قبله

[مسأله ۷۷۶ خانه کعبه قبله است]

مسأله ۷۷۶ خانه کعبه (۱) که در مکه معظمه می باشد (۲) قبله است و باید روبروی آن نماز خواند (۳) ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است (۴) و هم چنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات ، باید رو به قبله انجام گیرد. (۱) (سیستانی :) جای خانه کعبه .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) و جای خانه تا منتهای زمین و بالای آن تا منتهای آسمان .. (۳) (بهجت :) و همین قدر که گمان بکند روبروی قبله است و گمان او عقلایی باشد کافی است اگر چه در صورت امکان ، احتیاط مستحب در تحصیل علم و یا اطمینان به قبله است و هم چنین اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند در صورتی که مشکل نباشد، احتیاط مستحب در تحصیل آن است . [پایان مسأله] (مکارم :) خانه کعبه که در مکه معظمه است قبله تمام مسلمین دنیا است و هر کس در هر جا باشد باید روبروی آن نماز بخواند .. (۴) (مکارم :) بنا بر این صفهای طولانی نماز جماعت که طول آنها از طول خانه خدا بیشتر است همه می تواند رو به قبله باشد. [پایان مسأله] (زنجانی :) خانه کعبه که در مکّه معظمه می باشد و محاذی آن تا آسمان قبله است و باید رو به روی آن نماز خواند و اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است ..

[مسأله ۷۷۷ کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند]

مسأله ۷۷۷ کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای او و نوک پای او هم رو به قبله باشد. (۱) این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی :) بنا بر احتیاط واجب باید زانوهای او و انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

(گلپایگانی ، صافی :) باید صورت و سینه و شکم و جلو پاهای او رو به قبله باشد ..

(سیستانی :) باید سینه و شکم او رو به قبله باشد بلکه صورت او نیز نباید زیاد از قبله منحرف باشد ..

(گلپایگانی ، صافی :) به طوری که بگویند پای او رو به قبله است .

(مکارم :) مسأله لازم نیست در موقع ایستادن نوک انگشتان پا هم رو به قبله باشد یا در موقع نشستن سر زانوها کاملًا رو به قبله قرار گیرد، همین اندازه که بگویند رو به قبله ایستاده یا نشسته کفایت می کند.

(زنجانی :) مسأله در نماز واجب بایـد صورت نمازگزار رو به قبله بوده و نیز طوری باشد که بگویند رو به قبله نماز می خواند. چنانچه نمازگزار ایستاده نماز می خواند، احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

[مسأله ۷۷۸ کسی که باید نشسته نماز بخواند]

مسأله ۷۷۸ کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن ، کف پاها را به زمین می گذارد باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم (۱) او رو به قبله باشد (۲) و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد. این مسأله در رساله آیات عظام : بهجت ، زنجانی و مکارم نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) و ساق پای او رو به قبله باشد. (۲) (اراکی :) به طوری که بگویند رو به قبله نشسته است .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد.

(سیستانی :) مسأله کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید در موقع نماز سینه و شکم او رو به قبله باشد بلکه صورت او هم نباید زیاد از قبله منحرف باشد.

[مسأله ۷۷۹ کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند]

مسأله ۷۷۹ کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید (۱) در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید (۲) به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد (۳)، و اگر این را هم نتواند باید (۴) به پشت بخوابد به طوری که کف پای او رو به قبله باشد. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (۲) (زنجانی :) بنا بر احتیاط باید .. (۳) (سیستانی :) باید در حال نماز به پهلو، طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و تا وقتی که ممکن است به پهلوی راست بخوابد، نباید بنا بر احتیاط لازم ، به پهلوی چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد، باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد. (۴) (زنجانی :) بنا بر احتیاط باید ..

[مسأله ۷۸۰ نماز احتیاط]

مسأله ۷۸۰ نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده (۱) را باید (۲) رو به قبله به جا آورد (۳) و در سجده سهو هم احتیاط مستحب همین است (۴). (۱) (اراکی ، گلپایگانی ، مکارم :) و سجده سهو .. (۲) (گلپایگانی :) بنا بر احتیاط لازم .. (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب .. (۳) (اراکی ، گلپایگانی ، مکارم ، بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۴) (خوئی ، سیستانی :) بنا بر احتیاط استحبابی سجده سهو را نیز رو به قبله به جا آورد.

(تبریزی ، زنجانی :) بنا بر احتیاط سجده سهو را نیز باید رو به قبله به جا آورد.

(صافی :) سجده سهو را نیز بنا بر احتیاط لازم باید رو به قبله به جا آورد.

(نوری :) در سجده سهو هم ، احتیاط واجب همین است .

[مسأله ۷۸۱ نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند]

اشاره

مسأله ۷۸۱ نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری (۱) خواند و اگر انسان در این دو حال ، نماز مستحبی بخواند لازم نیست رو به قبله باشد (۲). (۱) (فاضل :) « در ماشین ، قطار، هواپیما و کشتی » .. (بهجت :) و در کشتی ..

(۲) (بهجت :) حتّی در تکبیره الإحرام بنا بر أظهر، گر چه احتیاط مستحب این است که موقع گفتن تکبیره الإحرام و بلکه در بقیه نماز نیز رو به قبله باشد. ولی در حال کار کردن در منزل علی الأحوط قبله باید در نماز مستحبی مراعات شود.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۶۵۳ نماز واجب را هنگام ناچاری و وقتی که ضرورتی از پیاده شدن جلوگیری کند می تواند در حال سواری بخواند، ولی اگر کسی می داند که در آخر وقت می تواند بدون این که دچار سختی شود نمازش را در حال «استقرار» به جا آورد، بنا بر أظهر واجب است نماز را تأخیر بیندازد.

[مسأله ۷۸۲ کسی که می خواهد نماز بخواند]

اشاره

مسأله ۷۸۲ کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند (۱) که قبله کدام طرف است (و می تواند به گفته دو شاهد عادل (۲) که از روی نشانه های حسی شهادت می دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و محل اطمینان است عمل کند (۳)) و اگر اینها ممکن نشد باید (۴) به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان (۵) یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است . (۱) (خوئی ، زنجانی ، تبریزی ، سیستانی :) تا یقین یا چیزی که در حکم یقین است (سیستانی : مثل شهادت دو عادل اگر مستند به حس و مانند آن باشد) پیدا کند .. (۲) (نوری :) یا یک عادل .. (۳) (اراکی :) می تواند به گفته دو شاهد عادل عمل کند مگر آن که بداند که از روی نشانه های حدسی شهادت می دهند ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، خوئی ، سیستانی ، تبریزی ، زنجانی و صافی نیست] (۴) (خوئی ، سیستانی ، زنجانی ، تبریزی :) اگر نتواند باید ..

(گلپایگانی ، صافی :) اگر نتواند یقین پیدا کند باید ..

(بهجت :) کسی که می خواهد نماز بخواند، می تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه های حسی شهادت می دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و مورد اطمینان است عمل کند و می تواند .. (۵) (سیستانی :) قبرهای مؤمنین ..

مسائل اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۷۲۱ (فاضل :) مسأله ۷۸۳ قبله نماهای معمولی در صورتی که سالم باشد، از وسائل خوب برای شناخت قبله

است و گمان حاصل از آن کمتر از راههای دیگر نیست ، بلکه غالباً دقیق تر است .

(فاضل :) مسأله ۷۸۴ اگر جهت قبله را نمی دانـد، می توانـد با مراجعه به محراب مساجد و قبرهای مسـلمانان جهت قبله را پیدا کند، امّا اگر با اجتهاد و کوشش خود یا با استفاده از وسایل جدید نظیر قبله نما به جهت دیگری اطمینان و علم پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند محراب مساجد و قبرها را ملاک قبله قرار دهد، لکن اگر گمان و ظنّ غالب پیدا کند که مسلمانان

این منطقه در ساختن محراب مساجد و قبرها مسامحه کرده و دقّت کافی نکرده اند باید به آن طرف یا اطرافی نماز بخواند که اطمینان یا ظن ّقوی به قبله دارد.

[مسأله ۷۸۳ کسی که گمان به قبله دارد]

مسأله ۷۸۳ کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید (۱)، مثلًا اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر (۲) گمان قویتری پیدا کند نباید به حرف او عمل نماید (۳). (۱) (بهجت :) می تواند بنا بر اظهر به گمان خود عمل نماید، ولی اگر مشکل نباشد احتیاط در تحصیل علم و یا گمان قویتر است .. (نوری :) نمی تواند به گمان ضعیف عمل نماید .. (۲) (فاضل :) مثلًا قبله نما .. (۳) (بهجت :) بنا بر احتیاط گمان قویتر را تحصیل می نماید.

(مکارم :) مسأله به گفته صاحب منزل یا مسئول یک مسافر خانه و مانند آن در صورتی که فرد بی مبالات نباشد، می توان اعتماد کرد.

[مسأله ۷۸۴ اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد]

مسأله ۷۸۴اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با این که کوشش کرده گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند (۱) و اگر به اندازه چهار نماز وقت ، باید به اندازه ی که داردنماز بخواندمثلافقط به اندازه یک نماز وقت دارد، بایدنمازطرفی که می خواهد بخواند (۲. و باید (۳) نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده (۴) یا اگر از قبله کج بوده ، به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است . (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) نماز خواندن به یک طرف (زنجانی : که احتمال می دهد قبله است) کافی است و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد، چهار نماز به چهار طرف بخواند.[پایان مسأله] (بهجت :) باید از روی احتیاط چهار نماز به چهار طرف بخواند اگر چه بعید نیست فقط یک نماز به یکی از چهار طرف که بخواند کافی باشد و سه نماز دیگر مستحب ّو از روی احتیاط باشد .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) و بعد از وقت با علم به قبله بنا بر احتیاط لازم نماز را قضا کند .. (۳) (بهجت :) در مواردی که نماز متعدد می خواند باید .. (۴) (فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) مسأله هر گاه راهی برای پیدا کردن قبله وجود نداشته باشد و قبله در میان چهار سمت مختلف مردّد شود یک نماز به یک طرف کافی است ، ولی احتیاط مستحب ّآن است که چهار نماز به چهار طرف بخواند و هر گاه در سه طرف یا دو طرف احتمال وجود قبله را می دهد فقط به سمت آنها نماز بخواند.

[مسأله ۷۸۵ اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است]

مسأله ۷۸۵ اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است ، باید به هر دو طرف نماز بخواند (۱) ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان ، به چهار طرف نماز بخواند.

(۱) (خوئی ، بهجت ، سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (تبریزی :) بنا بر احتیاط.

(زنجانی :) به هر یک از آنها نماز بخوانـد، کافی است و احتیاط مسـتحب آن است که به هر دو طرف نماز بخوانـد. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۷۸۴.

[مسأله ۷۸۶ کسی که باید به چند طرف نماز بخواند]

مسأله ۷۸۶ کسی که باید (۱) به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد نماز ظهر و عصـر یا مغرب و عشا را بخواند بهتر آن است که نماز اول را به هر چنـد طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شـروع کند. (۲) (۱) (بهجت :) کسی که می خواهد .. (۲) (بهجت :) می توانـد بنا بر أظهر نماز ظهر را به یک طرف بخوانـد بعـد نماز عصـر را به همان طرف بخوانـد و بعد همین طور به طرفهای دیگر و لازم نیست ظهر را به چهار طرف بخواند و بعد شـروع در نماز عصر کند. (مکارم :) بهتر آن است نماز اول را به چند طرف تمام کند بعد نماز دوم را شروع نماید.

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی ، زنجانی :) مسأله کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصـر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود احتیاط مستحب ّ آن است که نماز اوّل را به آن چند طرف بخواند بعد نماز دوّم را شروع کند.

(گلپایگانی ، صافی :) کسی که باید ..

(گلپایگانی ، صافی :) می توانـد نماز اوّل را به آن چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوّم را شـروع کند و می تواند هر دو را پشت سر هم یک طرف به جا آورد و بعد به طرف دیگر شروع کند.

[مسأله ۷۸۷ کسی که یقین به قبله ندارد]

اشاره

مسأله ۷۸۷ کسـی که یقین به قبله نـدارد، اگر بخواهـد غیر از نمـاز کـاری کنـد که بایـد رو به قبله انجام داد، مثلًا بخواهـد سـر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صـحیح است . (زنجانی :) مسأله اگر بخواهـد غیر از نماز کاری کنـد که بایـد رو به قبله انجام دهد، مثلًا بخواهد سـر حیوانی را ببُرد، در صورت امکان باید این کار را تأخیر بیانـدازد و با یقین یا چیزی که در حکم یقین است ، آن را رو به قبله انجام دهـد، و اگر امکان نداشـته باشـد، مثلًا حیوان در معرض تلف قرار داشته باشد باید به گمان خود عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست ، به هر طرف که احتمال بدهد رو به قبله است صحیح است .

(مکارم :) مسأله سر بریدن حیوانات نیز باید رو به قبله باشد و هر گاه قبله را پیدا نکند، باید به گمان خود عمل نماید و اگر تحصیل گمان ممکن نیست و نیاز به سر بریدن حیوان دارد به هر طرف که انجام دهد صحیح است و در مورد دفن مسلمان که باید رو به قبله باشد نیز به همین ترتیب باید عمل کرد.

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۶۵۹ اگر در بین نماز فهمید که از قبله منحرف است پس اگر انحراف در بین

طرف راست و چپ او بوده و قبله در جهت پشت قرار نگرفته باشد به طرف قبله متوجه می شود و بقیه نمازش را می خواند و صحیح است ولی اگر پشت به قبله بوده و یا کاملًا به طرف راست یا چپ بوده نماز را قطع می کند و دوباره رو به قبله نماز می خواند.

(فاضل :) مسأله ۱۷۸۹ اگر ظنّ به قبله پیدا کرد ولی در اثناء نماز ظنّ به جهت دیگری پیدا کرد باید باقی مانده نماز را در جهت دوّم بخواند امّا اگر آن مقداری که خوانده است به طرف راست یا چپ یا پشت به قبله بوده است در این صورت بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره طبق گمان جدید اعاده کند.

(فاضل :) مسأله ۱۷۹۰ اگر بدون این که تحقیق کند از روی غفلت یا سهل انگاری به نماز ایستاد، چنانچه بعد از نماز بفهمد جهت قبله درست بوده و در خواندن نماز هم قصد قربت داشته باشد نمازش صحیح است امّا اگر بعد از نماز بفهمد که جهت قبله درست نبوده نمازش باطل است و باید اعاده کند البته قبله اعم است از سمت قبله و تا ده درجه به چپ یا راست .

(فاضل :) مسأله ۱۷۹۱ اگر گوسفند یا شتری را عمداً بر خلاف جهت قبله سر ببرد یا نحر کند خوردن گوشت آن گوسفند و شتر حرام است ؛ امّا اگر جهت قبله را نمی داند یا جهت قبله را فراموش کرده و یا جاهل و متعذّر باشد چنانچه بر خلاف جهت قبله سر بریده باشد خوردن گوشت آن حلال است .

احکام نماز (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

اهمیت و شرائط نماز

[س ۳۳۸ کسی که عمداً نماز را ترک کند]

س ۳۳۸: کسی که عمداً نماز را ترک کند یا سبک بشمارد، چه حکمی دارد؟

ج : نمازهای روزانه ای که در پنج نوبت خوانده می شود، از واجبات بسیار مهم شریعت اسلامی بوده و بلکه ستون دین است و ترک یا سبک شمردن آن شرعاً حرام و موجب استحقاق عقاب است .

[س ۳۳۹ فاقد الطهورین]

س ۳۳۹: آیا بر کسی که آب و چیزی که تیمم بر آن صحیح است ، در اختیار ندارد (فاقد الطهورین)، نماز واجب است ؟

ج : بنا بر احتیاط، نماز را در وقت بخواند و بعد از وقت با وضو یا تیمم قضا نماید.

[س ۲۲۰ عدول در نماز واجب]

س ۳۴۰: به نظر شریف جناب عالی ، موارد عدول در نماز واجب کدام است ؟

ج : عـدول در مـوارد زیر واجب است : (۱) از نمـاز عصـر به نمـاز ظهر، در صورتی که در بین نماز عصـر متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده است . (۲) از نمـاز عشاء به نماز مغرب اگر در بین نماز عشاء متوجه شود که نماز مغرب را نخوانـده است و از محل عـدول هم تجاوز نکرده باشـد. (۳) اگر دو نمـاز قضـائی که در ادای آنهـا ترتیب معتـبر است ، بر عهـده او باشـد و بر اثر فراموشی قبل از ادای نماز اول به خواندن نماز دوم مشغول شود. و عدول در موارد زیر مستحب است :

(۱) از نماز اداء به نماز قضای واجب ، در صورتی که بر اثر آن وقت فضیلت اداء فوت نشود.

(۲) از نماز واجب به مستحب برای درک ثواب نماز جماعت .

(۳) از نماز واجب به نافله در ظهر روز جمعه برای کسی که قرائت سوره جمعه را فراموش کرده و به جای آن سوره دیگری را خوانده و به نصف رسیده و یا از آن گذشته است . مستحب است این شخص از نماز واجب به نافله عدول کند تا بتواند نماز فریضه را با سوره جمعه به جا آورد.

[س ۳۴۱ نماز گزاری که می خواهد بین نماز جمعه و ظهر جمع نماید]

س ۳۴۱: نماز گزاری که می خواهد در روز جمعه بین نماز جمعه و ظهر جمع نماید، آیا باید برای هر یک بدون قصد وجوب ، فقط قصد قربت کند، یا این که برای یکی از آن دو هم قصد قربت نماید و هم قصد وجوب و برای دیگری فقط قصد قربت نماید و یا این که باید برای هر دو هم قصد وجوب کند و هم قصد قربت ؟

ج : در هر یک از آن دو قصد قربت کافی است و قصد وجوب در هیچ کدام واجب نیست .

[س ۳۴۲ اگر خونریزی از دهان از اول وقت نماز تا نزدیک آخر آن ادامه داشته باشد]

س ۳۴۲: اگر خونریزی از دهان یا بینی از اول وقت نماز تا نزدیک آخر آن ادامه داشته باشد، نماز چه حکمی دارد؟

ج : اگر تطهیر بدن ممکن نباشد و بترسد وقت نماز فوت شود، نماز را در همان حالت بخواند.

[س ۳۴۳ هنگام خواندن ذکرهای مستحبی نماز]

س ۳۴۳: آیا هنگام خواندن ذکرهای مستحبی نماز، آرامش کامل بدن واجب است یا خیر؟

ج : فرقی بین ذکر واجب و مستحب در وجوب استقرار و آرامش بدن نیست . بلی ، گفتن ذکر به قصد ذکر مطلق در حال حرکت اشکال ندارد.

[س ۳۴۴ خروج بول بدون اختیار]

س ۳۴۴: برای بعضی از افراد در بیمارستان لوله هایی به نام سوند برای خروج بول قرار می دهندکه در این صورت بول بدون اختیار از مریض در حالت خواب یا بیداری و یا در بین نماز خارج می شود، امیدواریم به این سؤال پاسخ فرمائید: آیا این فرد باید دوباره نماز را در وقت دیگری بخواند یا نمازی که در آن حالت خوانده ، کافی است ؟

ج : اگر در آن حالت نماز را طبق وظیفه شرعی و فعلی خود خوانده ، صحیح است و اعاده و قضای آن واجب نیست .

وقت نماز

[س ۳۴۵ دلیل مذهب شیعه در مورد وقت نمازهای روزانه چیست]

س ۳۴۵: دلیل مـذهب شـیعه در مورد وقت نمازهای روزانه چیست ؟ همان گونه که می دانید اهل سـنت ، با داخل شدن وقت نماز عشاء، نماز مغرب را قضا می داننـد و هم چنین در مورد نماز ظهر و عصـر هم به همین ترتیب است . لذا معتقدند که وقتی وقت نماز عشاء داخل شد و امام جماعت برای خواندن آن بپا خاست ، مأموم نمی تواند همراه او، نماز مغرب را بخواند و نماز مغرب و عشاء را در یک زمان به جا آورد.

ج : دلیل شیعه ، اطلاق آیات قرآنی و سنّت شریف است ، به اضافه روایاتی که بخصوص دلالت بر جواز جمع دارند. نزد اهل سنت هم روایاتی وجود دارد که دلالت بر جواز جمع بین دو نماز در وقت یکی از آن دو می کند.

[س ۳۴۶ آخر وقت نماز عصر مغرب است]

س ۳۴۶: بـا توجه به این که آخر وقت نماز عصـر، مغرب است و آخر وقت نماز ظهر نزدیک مغرب است به مقـداری که برای خواندن نماز عصـر به آن نیاز است ، می خواهم سؤال کنم که منظور از مغرب چیست ؟ آیا مراد زمان غروب خورشید است یا زمانی که اذان مغرب طبق افق هر مکانی گفته می شود؟

ج : وقت نماز عصر تا غروب آفتاب است .

[س ۳۴۷ فاصله زمانی بین غروب خورشید و اذان مغرب]

س ۳۴۷: فاصله زمانی بین غروب خورشید و اذان مغرب چند دقیقه است ؟

ج : ظاهر این است که با اختلاف فصل های سال تفاوت می کند.

[س ۳۴۸ من تا دیر وقت سر کارم هستم]

س ۳۴۸: من تـا دیر وقت سـر کـارم هسـتم ، به طوری که سـاعت یـازده شب به منزل بر می گردم و در هنگـام کـار هم بخاطر کثرت مراجعه کننـدگان وقت خوانـدن نماز مغرب و عشاء را نـدارم . آیا خواندن نماز مغرب و عشاء بعد از ساعت یازده شـب صحیح است ؟

ج : اگر از نصف شب به تأخیر نیفتـد، اشـکال ندارد، ولی تلاش کنید که از ساعت یازده شب به تأخیر نیفتد بلکه تا می توانید نماز را در اول وقت آن بخوانید.

[س ۳۴۹ نیت اداء]

س ۳۴۹: چه مقـدار از نماز اگر در وقت اداء واقع شود، نیت اداء صـحیح است ؟ در صورت شک در این که این مقدار، داخل وقت واقع شده یا خیر، وظیفه چیست ؟

ج : وقوع یـک رکعت نمـاز در داخـل وقت برای این که نمـاز، اداء محسوب شود، کـافی است و در صورت شـک در این که وقت لا اقل به مقدار یک رکعت باقی است یا خیر، نماز را به قصد ما فی الذمّه بخوانید.

[س ۳۵۰ سفارت خانه ها و کنسولگری های جمهوری اسلامی ایران در خارج]

س ۳۵۰: سـفارت خانه ها و کنسولگری های جمهوری اسـلامی ایران در خارج ، جـدول های زمانی برای تعیین اوقات شـرعی پایتخت ها و شهرهای بزرگ تهیه می کنند. سؤال این است که تا چه مقدار می توان به این جدولها اعتماد کرد؟

ج : معیـار در احراز دخول وقت ، حصول اطمینـان برای مکلّف است ، و اگر برای او اطمینـان به مطـابقت این جـدولها بـا واقع حاصل نشود، باید احتیاط نموده و صبر کند تا یقین به داخل شدن وقت شرعی نماید.

[س ۳۵۱ فجر صادق و کاذب]

س ۳۵۱: نظر شما در باره فجر صادق و کاذب چیست ؟ و نمازگزار در این مورد چه تکلیفی دارد؟

ج : معیار شرعی در مورد وقت نماز و روزه ، فجر صادق است و احراز آن موکول به تشخیص مکلّف است .

[س ۳۵۲ تأخیر نماز جماعت برای این که نمازگزاران در نماز حاضر شوند]

۳۵۲: مسئولین یکی از دبیرستان های تمام وقت ، نماز جماعت ظهر و عصر را ساعت دو بعد از ظهر، کمی قبل از شروع درسهای شیفت عصر اقامه می کنند. علت تأخیر، این است که درسهای شیفت صبح ، چهل و پنج دقیقه قبل از ظهر شرعی تعطیل می شود و نگهداشتن دانش آموزان تا ظهر شرعی مشکل است . با توجه به اهمیت اقامه نماز در اول وقت ، نظر شریف خود را در این باره بیان فرمائید.

ج : تأخیر نماز جماعت برای این که نمازگزاران در نماز حاضر شوند، با این فرض که در اول وقت در مدرسه نیستند، اشکال ندارد.

[س ۳۵۳ داخل شدن وقت دو نماز]

س ۳۵۳: آیا باید نماز ظهر بعد از اذان ظهر و نماز عصر بعد از دخول وقت آن خوانده شود؟ و هم چنین آیا نماز مغرب و عشاء هم باید هر کدام در وقت خود خوانده شوند؟

ج : بعد از داخل شدن وقت دو نماز، مکلّف در خواندن هر دو نماز پشت سر هم به صورت جمع و یا خواندن هر یک در وقت فضیلت خود مخیّر است .

[س ۳۵۴ یقین به طلوع فجر ممکن]

س س ۳۵۴: بـا توجه به این که امروزه بـا فراوانی سـاعت ، یقین به طلوع فجر ممکن است ، آیـا بایـد در شـبهای مهتـابی برای خواندن نماز صبح به مدت پانزده تا بیست دقیقه صبر کرد؟

ج : فرقی بین شبهای مهتابی و غیر مهتابی در طلوع فجر، وقت فریضه صبح و وجوب امساک برای روزه گرفتن نیست ، هر چند احتیاط در این زمینه خوب است .

[س ۳۵۵ اختلاف اوقات شرعی میان استان ها]

س ۳۵۵: آیا مقـدار اختلاف اوقات شـرعی میان اسـتان ها که بر اثر اختلاف افقهای آنها به وجود می آیـد، در اوقات سه گانه نمازهـای یومیه به یـک انـدازه است ؟ مثلًا بین دو اسـتان در وقت ظهر بیست و پنـج دقیقه تفاوت است ، آیا در بقیه وقت های نماز هم این اختلاف وجود دارد و به همین مقـدار است ؟ یا این که مقدار آن در وقت نماز صـبح و مغرب و عشاء تفاوت می کند؟

ج : مجرّد یکی بودن مقدار تفاوت بین دو منطقه در طلوع فجر یا زوال آفتاب یا غروب خورشـید، مستلزم اتحاد در سایر اوقات نیست ، بلکه غالباً مقدار اختلاف بین شهرها در اوقات سه گانه با هم تفاوت دارد.

[س ۳۵۶ اهل سنّت نماز مغرب را قبل از غروب شرعی می خوانند]

س ۳۵۶: اهل سـنّت نماز مغرب را قبل از غروب شرعی می خوانند، آیا جایز است در ایام حج و غیر آن به آنها اقتدا کرده و به همان نماز اکتفا کنیم ؟

ج : معلوم نیست که نمـاز آنها قبل از داخل شـدن وقت باشـد و شـرکت در نماز جماعت آنها و اقتـدا به آنان اشـکال نـدارد و مجزی است ، ولی درک وقت نماز ضروری است ، مگر این که خود وقت هم از موارد تقیه باشد.

[س ۳۵۷ خورشید در دانمارک و نروژ]

س ۳۵۷: خورشـید در دانمـارک و نروژ سـاعت هفت صـبح طلـوع نمـوده و تـا عصـر در آسـمان به مقـدار دوازده سـاعت می درخشد، در حالی که در کشورهای دیگر شب است ، تکلیف من در باره نماز و روزه چیست ؟

ج : مکلف بایـد در مورد اوقات نمازهای یومیه و روزه همان افق محل سـکونت خود را رعایت کنـد، ولی اگر روزه گرفتن بر اثر طولانی بودن روز، غیر مقدور یا حرجی باشد، ادای آن ساقط و قضای آن واجب است .

[س ۳۵۸ رسیدن نور خورشید به زمین تقریباً هفت دقیقه طول می کشد]

س ۳۵۸: رسیدن نور خورشید به زمین تقریباً هفت دقیقه طول می کشد. آیا ملاك پایان وقت نماز صبح ، طلوع خورشید است یا رسیدن نور آن به زمین ؟

ج : ملاك ِطلوع خورشید، دیدن آن در افق مکان نمازگزار است .

[س ۳۵۹ رسانه های گروهی و اوقات شرعی]

س ۳۵۹: رسـانه هـای گروهی اوقات شـرعی هر روز را یک روز قبل از آن اعلام می کننـد، آیا اعتماد بر آن و بنا گذاشـتن بر دخول وقت نماز بعد از پخش اذان از رادیو و تلویزیون جایز است ؟

ج : اگر برای مکلّف اطمینان به دخول وقت از طریق مذکور حاصل شود، می تواند بر آن اعتماد کند.

[س ۳۶۰ آیا وقت نماز به مجرد شروع اذان آغاز می شود]

س ۳۶۰: آیا وقت نماز به مجرد شروع اذان آغاز می شود؟ یا این که باید صبر نمود تا اذان تمام شود و سپس شروع به خواندن نماز کرد؟ آیا روزه دار جایز است به مجرد شروع اذان افطار نماید یا این که باید صبر کند تا اذان تمام شود؟

ج : اگر اطمینان حاصل شود که اذان از هنگام داخل شدن وقت شروع شده ، صبر کردن تا پایان اذان لازم نیست .

[س ۳۶۱ نماز کسی که نماز دوم را بر اوّلی مقدّم داشته]

س ۳۶۱: آیا نماز کسی که نماز دوم را بر اوّلی مقدّم داشته ، مثلًا نماز عشاء را جلوتر از مغرب خوانده ، صحیح است ؟

ج : اگر بر اثر اشتباه یا غفلت نماز دوم را مقدّم داشته و بعد از تمام شدن نماز متوجه شده ، نماز او صحیح است . ولی اگر عمدی بوده ، باطل است .

[س ۳۶۲ عدم امکان تشخیص دقیق لحظه طلوع فجر]

س ۳۶۲: با عرض سلام و تحیت ، در آستانه ماه شریف و مبارک رمضان و با توجه به توسعه شهرها و عدم امکان تشخیص دقیق لحظه طلوع فجر، خواهشمند است نظر شریف خود را در مورد زمان امساک برای روزه و اقامه نماز صبح اعلام فرمائید.

ج : مقتضی است که مؤمنین محترم أیّدهم اللّه تعالی جهت رعایت احتیاط در مورد امساک روزه و وقت نماز صبح هم زمان با شروع اذان صبح از رسانه ها برای روزه امساک نمایند و حدود پنج إلی شش دقیقه بعد از اذان شروع به ادای فریضه صبح نمایند.

[س ۳۶۳ وقت نماز عصر تا اذان مغرب است]

س ۳۶۳: وقت نماز عصر تا اذان مغرب است یا تا هنگام غروب آفتاب ؟ نیمه شب شرعی برای نماز عشاء و بیتوته در منی چه وقت است ؟

ج : آخر وقت نماز عصر تا غروب آفتاب است ، و احتیاط آن است که برای نماز مغرب و عشاء و مانند اینها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کنند، بنا بر این تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی آخر وقت نماز مغرب و عشاء است ، و لکن برای بیتوته در منی از غروب تا طلوع آفتاب حساب کنند.

[س ۳۶۴ اگر کسی در بین نماز عصر متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده است]

۳۶۴: اگر کسی در بین نماز عصر متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده است ، چه تکلیفی دارد؟

ج : اگر به خیال این که نماز ظهر را خوانده است به نیت نماز عصر مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که قبلًا نماز ظهر را

نخوانـده است ، در صورتی که در وقت مشترک نماز ظهر و عصر است ، بایـد بلا فاصله نیت خود را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کنـد و پس از آن ، نماز عصـر را به جا آورد، و اگر این اتفاق در وقت مخصوص به نماز ظهر افتاده باشد، احتیاط واجب آن است که نیت را به نمـاز ظهر برگردانـد و نمـاز را تمـام کنـد ولی بعـداً هر دو نماز (ظهر و عصـر) را به ترتیب به جا آورد، و همین تکلیف در مورد نماز مغرب و عشاء نیز هست .

قبله

[س ۳۶۵ تشخیص قبله با نصب شاخص]

س ۳۶۵: خواهشمندیم به سؤالات زیر پاسخ فرمائید: ۱ به استناد بعضی از کتاب های فقهی ، گفته شده که در روزهای چهارم خرداد و بیست و شـشم تیر آفتـاب بطور عمودی بر کعبه می تابـد. آیا در این هنگام ، تشـخیص جهت قبله با نصب شاخص در زمانی که صدای اذان

مکه بلند می شود، امکان دارد؟ اگر جهت قبله در محراب مساجد با جهت سایه شاخص اختلاف داشت ، کدامیک صحیح تر است ؟ ۲ آیا اعتماد بر قبله نما صحیح است ؟

ج : اعتماد بر شاخص یا قبله نما در صورتی که موجب اطمینان برای مکلّف شود، صحیح است و باید طبق آن عمل گردد، و در غیر این صورت می توان بر اساس محراب مساجد و قبور مسلمین جهت قبله را تشخیص داد.

[س ۳۶۶ اگر شدت درگیری و جنگ مانع تعیین جهت قبله شود]

س ۳۶۶: اگر شدت درگیری و جنگ مانع تعیین جهت قبله شود، آیا نماز خواندن به هر طرف صحیح است ؟

ج : اگر گمانش به هیچ طرف نمی رود و وقت هم باشد بنا بر احتیاط، باید به چهار طرف نماز خوانده شود. ولی اگر وقت نباشد، به مقدار وسعت وقت به هر طرف که احتمال می دهد قبله است ، نماز بخواند.

[س ۳۶۷ اگر نقطه مقابل کعبه مکرمه در طرف دیگر زمین مشخص شود]

س ۳۶۷: اگر نقطه مقابل کعبه مکرمه در طرف دیگر زمین مشخص شودبه طوری که اگر خط مستقیمی از وسط زمین کعبه عبور کند و زمین را شکافته و از مرکز آن بگذرد، از سمت دیگر این نقطه بیرون آید، در این جا چگونه می توان رو به قبله ایستاد؟

ج : ملاک رو به قبله بودن این است که انسان از سطح کره زمین به طرف بیت عتیق باشد، یعنی از طرف سطح زمین رو به طرف کعبه که روی زمین در مکه مکرمه ساخته شده است ، بایستد. بنا بر این اگر انسان در یک نقطه ای از کره زمین باشد که اگر خطوط مستقیمی از چهار جهت آن مکان بر سطح کره زمین به طرف مکه مکرمه ترسیم شود، از نظر مسافت با هم مساوی باشند، مخیر است برای قبله به هر طرف که خواست بایستد و نماز بخواند. ولی اگر مسافت خطوط در بعضی از جهت ها کمتر و کوتاه تر باشد به مقداری که با آن ، صدق عرفی رو به قبله بودن اختلاف پیدا کند، بر انسان واجب است جهت کوتاه تر را انتخاب کند.

[س ۳۶۸ اگر انسان در وضعیتی باشد که اصلًا جهت قبله را نداند]

س ۳۶۸: اگر انسان در وضعیتی باشد که اصلًا جهت قبله را نداند و گمانش نیز به هیچ طرف نرود، وظیفه اش نسبت به نماز چیست ، یعنی به کدام جهت نماز بخواند؟

ج : در مفروض سؤال بنا بر احتیاط باید به چهار طرف نماز بخواند و اگر برای چهار نماز وقت ندارد، به هر اندازه که وقت

دارد، نماز بخواند.

[س ۳۶۹ تشخیص قبله در قطب شمال و جنوب]

س ۳۶۹: تشخیص قبله در قطب شمال و جنوب چگونه است و نماز چگونه خوانده می شود؟

ج : ملاک تعیین جهت قبله در قطب شمالی و جنوبی ، تعیین کوتاه ترین خط از مکان نمازگزار از روی سطح زمین به طرف کعبه است ، و پس از تعیین آن خط، باید به همان طرف نماز خواند.

[در لباس نماز گذار]

[لباس نماز گذار از رساله حضرت امام]

پوشانیدن بدن در نماز

[مسأله ۷۸۸ مرد باید در حال نماز عورتین خود را به پوشاند]

مسأله ۷۸۸ مرد بایـد در حال نماز، اگر چه کسـی او را نمی بیند عورتین خود را به پوشاند. و بهتر است از ناف تا زانو را هم به پوشاند (۱). (۱) (مکارم :) و از آن بهتر این که لباس کامل که در برابر افراد محترم در تن می کند، به تن داشته باشد.

[مسأله ۷۸۹ زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را به پوشاند]

اشاره

مسأله ۷۸۹ زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را به پوشاند (۱) ولی پوشاندن صورت (۲) (به مقداری که در وضو شسته می شود (۳)) و دستها تا مچ و پاها (۴) تا مچ پا لازم نیست (۵). اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است ، باید (۶) مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم به پوشاند. (۱) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را هم به پوشاند ..

(سیستانی :) و بنا بر احتیاط واجب حتی از خودش نیز پوشانده شود پس اگر چادر را طوری به پوشد که خودش بدنش را ببیند اشکال دارد ..

(بهجت :) حتی اگر کسی او را نبیند .. (۲) (مکارم :) گِردی صورت .. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : مکارم ، بهجت و سیستانی نیست] (۴) (خوئی ، زنجانی ، تبریزی :) روی پاها .. (۵) (زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(بهجت :) ولی احتیاط در این است که صورت بیش از آن چه شستن آن در موقع وضو واجب است در حال نماز باز نباشد و هم چنین کف پا و درون دست نیز باز نباشد .. (۶) (مکارم :) احتیاط این است که ..

مسائل اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۷۲۹ برای زنان پوشانیدن موهای مصنوعی و زینتهای پنهانی (مانند دست بند و گردن بند) نیز لازم است .

(فاضل :) مسأله ۷۹۷ برای زنان در حال نماز پوشانیدن موهای مصنوعی و زینت های پنهانی (مانند دست بند و گردن بند) و زینت صورت (مانند سرمه چشم) لازم نیست ، امّا واجب است از نامحرم به پوشانند.

[مسأله ۷۹۰ موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده را به جا می آورد]

مسأله ۷۹۰ موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد (۱) بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم باید خود را مثل موقع نماز به پوشاند. (۱) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، سیستانی :) باید خود را مثل موقع نماز به پوشاند. و احتیاط مستحب (زنجانی : احتیاط) آن است که در موقع به جا آوردن سجده سهو نیز خود را به پوشاند.

(بهجت :) یا نماز احتیاط می خواند باید خود را مثل موقع نماز به پوشاند.

(مکارم :) مسأله در نماز احتیاط و قضای سجده و تشهد فراموش شده بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو و سجده های واجب قرآن نیز خود را مانند موقع نماز به پوشاند.

[مسأله ۷۹۱ اگر انسان عمداً در نماز عورتش را نپوشاند]

مسأله ۷۹۱اگر انسان عمداً (۱)، در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است (۲)، بلکه اگر از روی ندانستن مسأله هم باشد (۳) بنا بر احتیاط واجب (۴) باید نمازش را دوباره بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی :) یا از روی ندانستن مسأله از روی تقصیر ..

(گلپایگانی ، تبریزی ، صافی ، نوری :) یا از روی ندانستن مسأله ..

(۲) (خوئی ، گلپایگـانی ، صـافی ، تـبریزی ، بهجت ، نوری :) بقیه مسـأله ذکر نشـده . (۳) (سیسـتانی :) و اگر بخاطر ندانستن مسـأله باشـد، چنانچه نادانی او به علّت کوتاهی کردن در فراگیری مسائل بوده .. (۴) [عبـارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (زنجـانی :) مسـأله اگر انسان با علم و عمـد یا در حال شک عورتش را در نماز نپوشانـد نمازش باطل است ، بلکه بنا بر احتیاط در صورت غفلت از مسأله ، یا اشتباه در آن نیز نمازش باطل است .

[مسأله ۷۹۲ اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است]

مسأله ۷۹۲ اگر در بین نمـاز بفهمـد که عورتش پیـدا است ، بایـد آن را به پوشانـد (۱) و (چنـانچه پوشانـدن عورت زیاد طول بکشد (۲)) احتیاط واجب (۳) آن است که نماز را تمام کنـد و دوباره بخوانـد (۴)، ولی اگر بعـد از نماز بفهمـد که در نماز، عورت او پیـدا بوده ، نمـازش صـحیح است . (۱) (مکـارم :) به شـرط این که کـاری که صورت نمـاز را بر هم می زنـد، به جا نیاورد ..

(سیسـتانی :) و لازم نیست که نماز را اعاده نماید، ولی احتیاط واجب آن است که در حالی که فهمیده که عورت او پیدا است چیزی از اجزاء نمـاز را به جـا نیـاورد و اگر بعـد از نمـاز بفهمـد که در نمـاز، عورت او پیـدا بوده ، نمازش صـحیح است . (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، فاضل و صافی نیست] (۳) (اراکی :) احتیاط .. (۴) (بهجت :) باید آن را به پوشاند بدون این که پوشاندن عورت زیاد طول بکشد ولی احتیاط در آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند ..

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) مسأله اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است اظهر این است که نمازش باطل است ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز، عورت او پیدا بوده ، نمازش صحیح است و هم چنین است اگر در اثناء نماز بفهمد که قبلًا عورتش پیدا بوده ، در صورتی که فعلًا (تبریزی : در صورتی که زمان فهمیدن) پوشیده باشد.

[مسأله ۷۹۳ اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می پوشاند]

مسأله ۷۹۳ اگر در حال ایسـتاده لباسـش عورت او را می پوشانـد ولی ممکن است در حال دیگر، مثلًا در حال رکوع و سـجود نپوشانـد، چنـانچه مـوقعی که عورت او پیـدا می شود، به وسـیله ای (۱) آن را به پوشانـد، نمـاز او صـحیح است . ولی احتیـاط مسـتحب آن است که بـا آن لبـاس نمـاز نخوانـد. این مسـأله ، در رسـاله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) به وسیله ای که پوشاندن به آن در حال اختیار جایز است ..

[مسأله ۷۹۴ انسان می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند]

مسأله ۷۹۴ انسان می تواند در نماز، خود را به علف و برگ درختان به پوشاند ولی احتیاط مستحب (۱) آن است موقعی خود را با اینها به پوشاند که چیز دیگری نداشته باشد (۲). (۱) (بهجت :) احتیاط .. (۲) (سیستانی :) که لباس نداشته باشد.

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) مسأله انسان موقعی که پوشاک ندارد، می تواند در نماز، خود

را بـا علف و برگ درختـان به پوشانـد (زنجـانی : و بنـا بر احتیـاط، موقعی که پوشاک دارد، با علف و برگ درختان ، خود را نپوشاند).

[مسأله ۷۹۵ اگر غیر از گِل هیچ چیز ندارد]

مسأله ۷۹۵ اگر غیر از گِل هیـچ چیز نـدارد که در نماز خود را به پوشانـد (۱)، گِل ساتر نیست و می توانـد برهنه نماز بخواند (۲). (۱) (اراکی :) ساتر بودن آن محل اشکال است .

(بهجت :) واجب نیست خود را بـا گِل به پوشانـد ولی بنا بر احتیاط برای این که رکوع و سـجود به جا آورد، خود را با گِل به پوشاند با عدم مشقّت .

(مکارم :) بایـد بـدن خود را با آن به پوشانـد و نماز بخواند. (۲) (فاضـل :) ولی احتیاط مسـتحب، جمع است یعنی یک بار به کیفیت برهنه نماز بخواند و یک بار با گِل عورتین را به پوشاند و نماز بخواند.

(گلپایگـانی ، صـافی :) مسـأله انسـان در حال نماز اگر ناچار باشـد که خود را با گِل بپوشانـد و نماز بخوانـد، احتیاط لازم آن است که یک مرتبه دیگر مثل برهنه نماز بخواند یعنی با ایماء و اشاره .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله انسان در حال ناچاری می تواند در نماز خود را با گِل به پوشاند.

(سیسـتانی :) مسـأله انسـان در حـال ناچاری که چیزی برای پوشانیـدن عورت خود نـدارد می توانـد برای نمایان نبودن پوسـت عورت خود را با گِل و مانند آن به پوشاند.

(زنجانی :) مسأله بنا بر احتیاط انسان اگر فقط گِل یا لجن یا آب گل آلود و مانند آن در اختیار دارد، دو نماز بخواند: در یک نماز با گِل و مانند آن خود را به پوشاند و در نماز دیگر مانند کسـی که چیزی ندارد که در نماز خود را با آن به پوشاند رفتار کند چنانکه در مسأله [۷۹۷] خواهد آمد.

[مسأله ۷۹۶ اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند]

مسأله ۷۹۶ اگر چیزی نـدارد که در نماز خود را با آن به پوشاند چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنا بر احتیاط واجب (۱) باید (۲) نمـاز را تـأخیر بینـدازد، و اگر چیزی پیـدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخوانـد (۳). (۱) [عبارت «بنا بر احتیـاط واجب » در رسـاله آیت اللّه اراکی نیست] (۲) (خوئی :) بهـتر این است که .. (۳) (اراکی :) مطـابق وظیفه اش که در مسأله بعد خواهد آمد نماز بخواند.

(تبریزی :) مسأله اگر چیزی نـدارد که در نماز خود را با آن به پوشانـد می تواند نمازش را در اوّل وقت به طوری که در مسأله بعدی ذکر می شود، به جا آورد ولی اگر تا آخر وقت پوشاک پیدا کند، لازم است آن نماز را اعاده کند.

(سیستانی :) مسأله اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن به پوشاند چنانچه مأیوس از پیدا کردن آن نباشد، احتیاط واجب آن است که نماز خود را تأخیر بیند از دو اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند و اگر مأیوس باشد می تواند در اوّل وقت طبق وظیفه اش

نماز بخوانـد و در این صورت اگر نماز را در اول وقت بخوانـد و پس از آن عـذرش برطرف گردد لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

(زنجانی :) مسأله اگر چیزی نـدارد که در نماز خود را با آن به پوشانـد چنانچه مأیوس از پیدا کردن آن تا آخر وقت باشد می توانـد در اول وقت نماز بخوانـد؛ ولی اگر اتفاقاً تا آخر وقت پیـدا شـد باید نماز خود را اعاده کند، و اگر احتمال دهد پیدا می کنـد می توانـد نماز خود را به تأخیر بینـدازد و در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخوانـد و می تواند در اول وقت رجاءً نماز بخواند که اگر تا آخر وقت عذرش باقی بود نماز خوانده شده صحیح ، و گر نه باید آن را اعاده کند.

(مکارم :) مسأله هر گاه برهنه است و چیزی برای پوشانـدن بدن در نماز ندارد، چنانچه احتمال می دهد تا آخر وقت پیدا کند، احتیاط آن است که نماز را به تأخیر انـدازد و اگر پیـدا نکرد، چنانچه کسـی او را می بینـد، بایـد نشسـته نماز بخوانـد و عورت خود را به این وسیله به پوشانـد و اگر کسـی او را نمی بینـد، ایسـتاده نمـاز بخوانـد و بنا بر احتیاط واجب عورت را با دست به پوشاند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر بیاورد.

(بهجت :) مسأله تهیه ساتر برای نماز واجب است اگر چه به خریـدن باشد و یا اجاره ای که مضـر به حالش نباشد؛ و اگر مضـر به حـالش باشـد یا موجب خواری و تحمل منت باشـد لازم نیست ؛ و أحوط تأخیر نماز است تا آخر وقت برای تهیه ساتر، مگر آن که از تهیه آن تا آخر وقت مأیوس باشد.

[مسأله ۷۹۷ کسی که می خواهد نماز بخواند]

مسأله ۷۹۷ کسـی که می خواهـد نماز بخوانـد، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف (۱) نداشته باشد (و احتمال ندهـد، که تا آخر وقت چیزی پیـدا کند که خود را با آن به پوشاند (۲))، در صورتی که نامحرم او را می بینـد (۳) باید نشسته نمـاز بخوانـد و عورت خود را با ران خود به پوشانـد (۴) و اگر کسـی او را نمی بینـد، ایسـتاده نماز بخوانـد و جلوی خود را با دست به پوشاند (۵) و در هر صورت رکوع و سـجود را با اشاره انجام می دهد و برای سـجود سـر را قدری پایین تر می آورد. (۱) (خوئی ، تبریزی :) و گِل و لجن .. (۲) [قسـمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه تبریزی نیست] (۳) (خوئی ، تبریزی :) در صورتی که احتمـال بدهـد که نـامحرم او را می بینـد، بایـد نشسـته نماز بخوانـد و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی بینـد، ایسـتاده نماز بخوانـد و بنا بر احتیاط دست را بر عورت خود بگـذارد و در هر دو حال رکوع و سـجود را با اشاره به جا آورد و (خوئی : بنا بر احتیاط اسـتحبابی) اشاره سـجود را بیشتر نمایـد. (۴) (اراکی :) و رکوع و سـجده را بـا اشاره انجام دهـد و برای سجود سـر را قدری پایین تر ببرد و مُهر را بالا بیاورد و بر پیشانی بگذارد و اگر کسـی او را نمی بیند، بنا بر احتیاط واجب یک بار ایسـتاده نماز بخوانـد و جلوی خود را با دست به پوشاند و رکوع و سـجود را با اشاره انجام دهد و یک بار هم مانند کسـی که پوشـش دارد، ایسـتاده نماز بخواند و رکوع و سجود را به طور متعارف انجام دهد. (۵) (بهجت :) و اگر در رکوع و سجود بیشتر عورت او دیـده شود، می توانـد رکوع و سـجود را در حال قیام با اشاره انجام دهـد و برای سـجود سـر را قـدری پایین تر آورد.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۷۹۶.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و یا گودالی هم که در آن بایستد، پیدا نکند و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن به پوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که ناظر محترم او را می بیند، نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مُهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر اطمینان دارد که ناظر محترم او را نمی بیند، احتیاط آن است که دو نماز ایستاده بخواند و موقعی که ایستاده است ، قُبُل خود را با دست به پوشاند و در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را به جا آورد و در دیگری به جای رکوع و سجود با سر اشاره نماید، (گلپایگانی : اگر چه بنا بر اقوی می تواند اکتفاء کند به نماز با اشاره سر در رکوع و سجود) و اگر گودالی هست که بتواند در آن بایستد، باید نماز مُختار بخواند.

(زنجانی :) مسأله کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گِل و لجن و مانند آن پیدا نکند و تا آخر وقت هم چیزی پیدا نکند که خود را با آن به پوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که کسی که پوشاندن عورت از او واجب است او را ببیند، باید نشسته نماز بخواند، و چنانچه کسی او را از پشت سر می بیند رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد، و اگر کسی او را از پشت سر نبیند رکوع و سجود را به طور معمولی به جا آورد؛ و در صورتی که اصلًا احتمال ندهد که کسی که پوشاندن عورت از او واجب است او را ببیند، باید ایستاده نماز بخواند و رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد.

(سیستانی :) مسأله کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گِل و لجن نداشته باشد و مأیوس باشد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن به پوشاند، در صورتی که اطمینان دارد کسی که ستر عورت از او واجب است نمی بیند، ایستاده و با رکوع و سجود اختیاری نماز بخواند و چنانچه احتمال دهد که ناظر محترم او را می بیند، باید به طوری نماز بخواند که عورت او نمایان نباشد مثل این که نشسته نماز بخواند و اگر برای این که خودش را از دیدِ ناظر محترم نگاه دارد، ناچار شود ایستادن و رکوع و سجود را ترک کند، یعنی در هر سه حالت دیده می شود، بنشیند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و اگر یکی از این سه چیز را فقط ناچار است ترک کند، همان را ترک کند؛ پس اگر می تواند بایستد و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و اگر ایستادن موجب دیده شدن است ، بنشیند و رکوع و سجود را انجام دهد، گر چه در این صورت ، احتیاط مستحب آن است که جمع کند بین این گونه نشستن و نماز ایستاده با اشاره به رکوع و سجود و احتیاط لازم آن است که شخص برهنه در حال نماز عورت خود را با بعضی از اعضای بدن خود به پوشاند مثل دو ران در حال نشستن و دو دست در حال ایستاده .

شرایط لباس نمازگزار

[مسأله ۷۹۸ لباس نمازگزار شش شرط دارد]

مسأله ۷۹۸ لباس نمازگزار شش شرط دارد: اوّل : آن که پاک باشد. دوّم : آن که مباح باشد (۱). سوم : آن که از اجزاء مردار نباشد. چهارم : آن که از (۲) حیوان حرام گوشت نباشد (۳). پنجم و ششم : آن که اگر نمازگزار مرد است ، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود. (۱) (فاضل ، مکارم ، سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب .. (زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب .. (۲) (بهجت :) از اجزاء .. (۳) (سیستانی :) چهارم : آن که از حیوان درنده نباشد بلکه بنا بر احتیاط واجب از حیوان حرام گوشت نباشد ..

شرط اول

[مسأله ۷۹۹ لباس نمازگزار باید پاک باشد]

مسأله ۷۹۹ لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً (۱) با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است (۲). (۱) (خوئی ، بهجت ، تبریزی ، سیستانی :) اگر کسی در حال اختیار ..

(زنجانی :) اگر کسی با علم و عمد و اختیار .. (۲) (مکارم :) حتّی اگر به خاطر یاد نگرفتن مسأله باشد.

(بهجت :) مگر در مواردی که استثناء شده و بعداً خواهد آمد.

[مسأله ۸۰۰ کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است]

مسأله ۸۰۰ کسی که نمی داند (۱) با بدن و لباس نجس نماز باطل است (و مقصّر در ندانستن حکم مسأله باشد (۲)) اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد (۳). (۱) (خوئی ، بهجت :) کسی که از روی تقصیر نمی داند .. (۲) [عبارت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، اراکی ، گلپایگانی ، فاضل ، نوری ، بهجت ، تبریزی و صافی نیست] (۳) (گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط لازم . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۷۹۹).

(سیستانی :) مسأله اگر کسی به علّت کوتاهی کردن در فراگیری مسأله شرعی نمی دانسته نماز با بدن یا لباس نجس باطل است و یا نمی دانسته مثلًا منی نجس است و با آن نماز خوانده ، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باشد، قضا نماید.

(زنجانی :) مسأله کسی که شک دارد نماز با بدن و لباس نجس باطل است یا نه ، چنانچه بدون تحقیق در مسأله با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است ؛ بلکه بنا بر احتیاط اگر تحقیق هم کرده باشد، یا اصلًا از مسأله غافل باشد، یا مسأله را به نحو اشتباه دانسته باشد و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است .

[مسأله ۸۰۱ اگر به واسطه تقصیر در ندانستن مسأله چیز نجسی را نداند نجس است]

مسأله ۸۰۱ اگر به واسطه تقصیر در ندانستن مسأله (۱)، چیز نجسی را نداند نجس است ، مثلًا نداند عرق شتر نجاستخوار (۲) نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (اراکی ، گلپایگانی ، صافی ، فاضل ، نوری :) اگر به واسطه ندانستن مسأله .. (۲) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، بهجت :) عرق کافر .. (تبریزی :) عرق کافر مشرک ..

(فاضل :) عرق شتر نجاستخوار یا عرق مشرک .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط لازم .

(سیستانی :) مسأله اگر کسی از روی ندانستن مسأله با بـدن یا لباس نجس نماز خوانده ، و در فراگیری مسأله کوتاهی ننموده باشد، لازم نیست نمازش را اعاده و یا قضا نماید.

(زنجانی :) مسأله کسی که به جهت عـدم آگاهی از مسأله شـرعی ، نجس بودن چیزی را نداند، بلکه در آن شک یا غفلت یا علم به خلاف داشـته باشـد؛ ماننـد کسـی است که نداند نماز خواندن در لباس یا بدن نجس باطل است که حکم آن در مسأله قبل گذشت .

[مسأله ۸۰۲ اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است]

مسأله ۸۰۲ اگر (۱) ندانـد که بدن یا لباسـش نجس است (۲) و بعـد از نماز بفهمـد نجس بوده نماز او صـحیح است (۳)، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخوانـد. (۱) (زنجـانی :) اگر با آگاهی از مسأله شـرعی .. (۲) (سیسـتانی :) اگر کسـی یقین دارد که بدن یا لباسـش نجس نیست .. (۳) (خوئی ، سیسـتانی ، تبریزی ، مکـارم ، بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۸۰۳ اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است]

مسأله ۸۰۳اگر فراموش کند که بدن یا لباسـش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن (۱) یادش بیاید (۲) باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. (۱) (زنجانی :) قبل از گذشـتن وقت ، یادش بیاید نماز را دوباره بخواند، بلکه اگر وقت هم گذشـته بنا بر احتیاط نماز را قضا کنـد. (۲) (سیسـتانی :) چنانچه فراموشـی او از روی اهمال و بی اعتنایی بوده ، بایـد بنا بر احتیاط لازم نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشـته قضا نماید، و در غیر این صورت لازم نیست نماز را دوباره بخواند ولی اگر در میان نماز یادش بیاید، باید به دستوری که در مسأله بعد گفته می شود، عمل کند.

مساله ۸۰۴ کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است ، اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود (۱)

و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخوانـد، ملتفت شود که نجس شـده ، یا بفهمـد بدن یا لباس او نجس است (۲) و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده (۳)، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن ، نماز را به هم نمی زنـد، بایـد (۴) در بین نماز بـدن یا لباس را آب بکشـد یا لباس را عوض نمایـد یا اگر چیز دیگری عـورت او را پوشانـده ، لبـاس را بیرون آورد (۵)، ولی چنانچه طوری باشـد که اگر بـدن یا لباس را آب بکشـد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند (۶)، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند. (۷) (۱) (بهجت :) و نجس طوری نباشد که نماز با آن بی اشکال باشد (که بعداً خواهد آمد)

بلکه طوری نجس شود که نماز خواندن با آن صحیح نباشد .. (۲) (فاضل :) اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با لباس نجس بخواند، متوجه شود که بدن یا لباس نجس است ..

(۳) (سیستانی :) کسی که در وسعت وقت ، مشغول نماز است ، اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن یا لباسش نجس شده و احتمال دهد که بعد از شروع در نماز نجس شده باشد .. (۴) [کلمه «باید» در رساله آیات عظام : خوئی ، سیستانی و تبریزی نیست] (۵) (فاضل :) و نماز را ادامه دهد .. (۶) (سیستانی :) باید بنا بر احتیاط لازم نماز را دوباره با لباس پاک بخواند. (۷) (بهجت :) و همین حکم در مورد کسی که در بین نماز فهمید که قبلًا بدن یا لباسش نجس شده است ولی تا به حال نمی دانسته ، در مورد بقیه نماز که می خواهد بخواند، بنا بر أظهر جاری است .

(مکارم :) مسأله هر گاه کسی مشغول نماز است و در وسط نماز لباس یا بدن او نجس شود یا بفهمد لباس یا بدن او نجس شده است امّا نداند همان موقع نجس شده یا از قبل نجس بوده ، چنانچه آب در دسترس اوست و آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن آن نماز را به هم نمی زند باید همان موقع آن را آب بکشد یا عوض کند سپس نماز را ادامه دهد و اگر ممکن نیست باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند و این در صورتی است که وقت تنگ نباشد و الّا با همان حال نماز می خواند و صحیح است .

[مسأله ۸۰۵ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است]

مسأله ۸۰۵ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده ، یا بفهمد که لباس او نجس است (۱) و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده (۲) در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس ، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده ، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد (۳) یا عوض کند (۴) باید لباس را بیرون آورد (۵) و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند. ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است . (۱) (فاضل :) پیش از آن که چیزی از نماز را با لباس نجس بخواند بفهمد که لباس او نجس است .. (۲) (سیستانی :) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است ، اگر در بین نماز ملتفت شود که لباسش نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد .. (۳) (زنجانی :) اگر به جهتی ؛ مثل سرما، نمی تواند لباس را بیرون آورد یا لباس به غیر منی نجس شده باشد، باید با همان لباس نماز بخواند و به احتیاط واجب نماز را در لباس پاک نیز قضا کند، و اگر می تواند لباس را بیرون آورد و لباس به منی نجس شده ، لباس را بیرون آورده و به دستوری که برای برهنگان در مسأله [۷۹۷] گفته شد، عمل کند. (۴) (اراکی :) و وقت نماز به قدری تنگ است که اگر نماز را بشکند حتّی یک رکعت از نماز را هم نمی تواند در وقت بخواند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است .

(خوئی ، سیستانی :) باید ((تبریزی :) می تواند) با همان لباس نجس نماز را تمام کند. [پایان مسأله] (صافی :) و به قدر تبدیل یا تطهیر و درک یک رکعت وقت نـدارد در همان لباس نماز بخوانـد. [پایان مسأله] (بهجت :) در صورتی که می تواند لباس نجس را کم کنـد، یعنی مقـداری را که لازم نیست از بدن بیرون آورد، باید این کار را انجام دهد و در غیر این صورت باید با همان لباس نجس نماز بخواند. (۵) (گلپایگانی :) اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کنـد و به قدر تبدیل یا تطهیر و درک یک رکعت وقت ندارد، مختار است در همان لباس نماز بخواند یا لباس را بیرون آورد .. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۸۰۴.

[مسأله ۸۰۶ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است]

مسأله ۸۰۶ کسـی که در تنگی وقت مشغول نماز است ، اگر در بین نماز بدن او نجس شود (و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخوانـد ملتفت شود که نجس شـده ، یا بفهمـد بدن او نجس است (۱) و شک کنـد که همان وقت نجس شـده یا از پیش نجس بوده (۲)) در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند، باید (۳) آب بکشد و اگر نماز را بهم می زند (۴)، بایـد با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صـحیح است . (۱) (فاضل :) اگر در بین نماز، بـدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با بـدن نجس بخوانـد بفهمد که بدن او نجس است .. (۲) (بهجت :) یا این که در بین نماز بفهمـد که قبلًا در حـال نماز بـدنش نجس شـده و تا به حال نمی دانسـته ، در تمامی این موارد .. [قسـمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه زنجانی نیست] (۳) [در رساله آیات عظام : خوئی ، بهجت و تبریزی ، به جای «بایـد» آمـده است : بدن را] (۴) (گلپایگانی ، صافی :) و به قدر تطهیر و درک یک رکعت وقت ندارد ..

(نوری :) و وقت به طوری تنگ است که اگر نماز را به هم بزنـد و بـدن را تطهیر کند یک رکعت هم از وقت درک نمی کند .. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۸۰۴.

(سیسـتانی :) مسـأله کسـی که در تنگی وقت مشـغول نماز است اگر در بین نماز ملتفت شود که بـدن او نجس شـده و احتمال دهد که پس از شـروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشـیدن بدن نماز را به هم نمی زند، بدن را آب بکشد؛ و اگر نماز را به هم می زند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است .

[مسأله ۸۰۷ کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد]

مسأله ۸۰۷ کسـی که در پاک بودن بـدن یا لباس خود شک دارد چنانچه نماز بخواند (۱) و بعـد از نماز بفهمد که (۲) بدن یا لباسـش نجس بوده ، نماز او صحیح است (۳). (۱) (فاضل :) و بعـد از نماز بفهمـد پاک نبوده است ، بنا بر احتیاط واجب اگر وقت نماز باقی است باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته آن را قضا کند.

(سیستانی :) چنانچه جستجو نماید و چیزی در آن نبیند و نماز بخواند .. (۲) (زنجانی :) بعد از نماز متوجه شود که در هنگام نماز ..

(۳) (بهجت :) امّا اگر می دانسته که قبلًا نجس بوده و بعد شک کرد که پاک شده یا نه و به همان حال نماز خواند و بعد از نماز فهمید که پاک نشده بود، در این صورت نمازش باطل است .

(سیستانی :) ولی اگر جستجو نکرده باشد، بنا بر احتیاط لازم باید نمازش را دوباره بخواند و چنانچه وقت گذشته ، قضاء نماید.

(زنجانی :) به احتیاط واجب نمازش باطل است و باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا کند.

(مکارم :) مسأله کسی که بعد از نماز بفهمد بدن یا لباسش نجس بوده ، نمازش صحیح است خواه در وقت باشد یا بعد از وقت .

[مسأله ۸۰۸ اگر لباس را آب بکشد]

مسأله ۸۰۸اگر لباس را آب بکشد (۱) و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده ، نمازش صحیح است (۲). (۱) (مکارم :) هر گاه لباس یا بدن نجس بوده و آن را آب بکشد .. (۲) (بهجت :) و هم چنین اگر دیگری لباس او را آب بکشد که این کار را به او واگذار کرده بود و بعد بفهمد که پاک نشده یا این که فهمید بدن یا لباسش نجس شده و همان طور نماز خواند و بعد از نماز فهمید که اشتباه کرده و پاک بوده است ؛ در تمامی این موارد نمازش صحیح است .

(مکارم :) و برای نمازهای بعد باید آن را پاک کند.

(فاضل :) بنا بر احتیاط واجب اگر وقت نماز باقی است باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باید نمازش را قضاء کند.
(نوری :) نمازش باطل است و آن را دوباره بخواند.

[مسأله ۸۰۹ اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند]

مسأله ۸۰۹اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست ، مثلًا یقین کند که خون پشه است ، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست

[مسأله ۸۱۰ هر گاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست]

مسأله ۸۱۰ هر گاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است ، مثلًا یقین کند خون زخم و دُمَل است ، اگر چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است نمازش صحیح است . (۱) (۱) (گلپایگانی ، صافی :) احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مکارم :) مسأله هر گاه در لباس خود خونی ببیند و یقین کند که به مقدار کمتر از درهم است و یا خون زخم و دمل است که برای نماز اشکال ندارد و با آن نماز بخواند و بعد بفهمد خون بیش از مقدار در هم بوده ، یا خون از غیر زخم و دمل است ، نمازش صحیح است .

[مسأله ۸۱۱ اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند]

مسأله ۸۱۱اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است . (۱) ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است (۲). و نیز اگر جایی از

اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد. (۳) (۱) (زنجانی :) مگر به جهت نجاست ِبدن وضو یا غسلش باطل شده باشد که در نتیجه نمازش نیز باطل خواهد بود. [پایان مسأله] (فاضل :) و اگر بدون این که محل تماس یا نجس را آب بکشد با آب قلیل غسل کند و نماز بخواند غسل و نماز او باطل است امّا اگر با آب جاری یا کُر غسل کند چون با تماس اوّل محل پاک می شود غسل او صحیح است و نماز او هم اشکال ندارد امّا اگر محل تماس با نجس ، یکی از اعضای وضو باشد و شخص بدون تطهیر با آب قلیل و با یک بار شستن وضو بگیرد و نماز بخواند وضو و نماز او باطل است و در فرض سابق اگر با آب کثیر وضو بگیرد یا محل وضو را سه بار بشوید تطهیر انجام شده و وضو و نماز او صحیح است . (۲) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، بهجت :) مگر این که طوری باشد که به غسل نمودن ، بدن نیز پاک شود (سیستانی : و آب نجس نشود، مثل این که در آب جاری غسل کند) .. (۳) (خوئی ، بهجت ، سیستانی ، تبریزی :) مگر این که طوری باشد که به وضو گرفتن ، اعضاء وضو نیز پاک شود (سیستانی : و آب نجس نشود، مثل آب کر یا جاری).

[مسأله ۸۱۲ کسی که یک لباس دارد]

مسأله ۸۱۲ کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد (۱)، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد مثلًا هر دو بول یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر باشد مثلًا نجاستش بول باشد که باید دو مرتبه آن را آب کشید (۲)، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد هر کدام از بدن یا لباس را بخواهد می تواند آب بکشد. (۱) (اراکی :) در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد، مثلًا هر دو بول یا خون باشد، مُخیّر است بین این که لباس را آب بکشد یا بدن را گر چه احتیاط مستحب-است که بدن را تطهیر کند و اگر نجاست یکی شدیدتر باشد مثلًا نجاستش بول باشد، که باید دو مرتبه آن را آب کشید، باید آن را آب بکشد.

(زنجانی :) بنا بر احتیاط واجب باید بدنش را آب بکشد و پس از صرف آب اگر لباسش به غیر منی نجس شده یا به جهتی ؛ مثل سرما، نتواند آن را بیرون آورد در لباس نجس نماز بخواند، و اگر به منی نجس شده و می تواند آن را بیرون آورد، به دستوری که برای برهنگان در مسأله [۷۹۷] گفته شد عمل کند، و اگر دو جای لباس یا دو جای بدن نجس شده باشد بنا بر احتیاط واجب باید نجاست شدیدتر را تطهیر کند؛ مثلًا اگر نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه آب ریختن روی آن کافی است ، بنا بر احتیاط واجب باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد، و اگر نتواند نجاست لباس یا بدن را به طور کامل از بین ببرد ولی بتواند آن را کم کند، به احتیاط واجب باید آن را کم نماید.

(گلپایگانی :) می توانـد لباسـش را بیرون آورد و بـدن را آب بکشـد و نماز را به دسـتوری که برای برهنگان گفته شـد، به جا آورد و می تواند که با همان لباس نماز بخواند. و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، هر کدام از بدن یا لباس را که بخواهـد می توانـد آب بکشـد ولی اگر مثلًا نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد، باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یـک مرتبه ریختن آب روی آن کافی است بایـد آن را که به بول نجس شده ، آب بکشد.

(صافی :) بهتر این است که بـدن را آب بکشـد و با همان لباس نماز بخوانـد و احتیاطاً هم به دسـتوری که برای برهنگان است نماز را اعاده نمایـد ولی اگر مثلًا .. [بقیه مثل آیت اللّه گلپایگانی] (خوئی ، تبریزی :) أولی این است که بدن را آب کشـیده و با لباس نجس نماز بخواند، و جایز است که لباس را آب کشـیده و با بدن نجس نماز بخواند ولی در صورتی که نجاست یکی از آنها بیشتر باشد لازم است آن را آب بکشد (تبریزی : ولی چنانچه دیگری را آب بکشد نمازش صحیح است).

(مکارم :) احتیاط واجب آن است که بـدن را آب بکشـد و نماز را با همان لباس نجس بخواند ولی اگر نجاست لباس شدیدتر باشـد، (مثلًا نجاسـتش از بول باشـد که بایـد آن را با آب قلیل دو مرتبه شـست و نجاست بـدن مثلًا از خون باشد که یک مرتبه شستن کافی است) احتیاط واجب آن است که لباس را بشوید و با نجاست بدن نماز را بخواند.

(بهجت :) احتیـاط در این است که بـدن را آب بکشـد و با لباس نجس نماز بخوانـد، ولی در صورتی که نجاست یکی از آنها بیشتر باشد، لازم است بنا بر احتیاط آن را آب بکشد بلکه بعید نیست وظیفه اش همین باشد.

(سیسـتانی :) احتیاط لازم این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند ولی در صورتی که نجاست لباس بیشتر یا شدیـدتر باشـد، مُخیّر است که هر کـدام را می خواهـد آب بکشـد. (۲) (فاضل :) نجاست بـدن شدیـدتر یا بیشتر باشـد؛ مثلًا نجاست بدن بول باشد که باید دو مرتبه آن را با آب قلیل آب بکشد ..

[مسأله ۸۱۳ کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد]

مسأله ۸۱۳ کسـی که غیر از لباس نجس ، لباس دیگری ندارد (۱) (و وقت تنگ است یا احتمال نمی دهـد که لباس پاک پیدا کند (۲)) اگر به واسـطه سـرما یا عـذر دیگر نمی تواند لباس را بیرون بیاورد باید در همان لباس نماز بخواند و نمازش صـحیح است ولی چنانچه بتوانـد لباس را بیرون بیاورد، باید نماز را به دسـتوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد. (۳) این مسأله در رسـاله آیت اللّه زنجـانی نیست (۱) (گلپایگـانی :) مختـار است بـا همـان لباس نماز بخوانـد یا نماز را به دسـتوری که برای برهنگان گفته شـد به جا آورد. ولی اگر به واسـطه سـرما و مانند آن نمی تواند لباسـش را بیرون آورد باید با لباس نجس نماز بخوانـد و نماز او صـحیح است . [پایان مسأله] (خوئی ، سیسـتانی :) بایـد با لباس نجس نماز بخوانـد و نمازش صـحیح است . [پایـان مسأله] (تبریزی :) و با لباس نجس نماز بخوانـد، نماز او صـحیح است . [پایان مسأله] (مکارم :) وا حتمال نمی دهـد تا آخر وقت لباس پاک پیدا کند باید با همان لباس نماز بخواند. [پایان مسأله]

(بهجت :) و در اثر تنگی وقت یا به علّت دیگری نمی توانـد آن را تطهیر کنـد باید با آن نماز بخواند و نمازش صـحیح است . [پایان مسأله] (صافی :) با همان لباس نماز بخواند و بنا بر احتیاط مسـتحب هم نماز را به دسـتوری که برای برهنگان گفته شـد به جا آورد. [پایان مسأله] (۲) (فاضل ، نوری :) باید نماز را به دسـتوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد (فاضل : ولی همین شـخص اگر به واسـطه سـرما یا عـذر دیگر نمی توانـد لباس را بیرون آورد در همان لباس نماز بخواند و نمازش صـحیح است).

[قسـمت داخـل پرانتز در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (۳) (اراکی :) مخیّر است که نمـاز را یـا به دسـتوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد یا با همان لباس بخواند گر چه بهتر است به وظیفه برهنگان عمل کند.

[مسأله ۸۱۴ کسی که دو لباس دارد اگر بداند یکی از آنها نجس است]

مسأله ۸۱۴ کسـی که دو لبـاس دارد، اگر بدانـد یکی از آنهـا نجس است (۱) و نتوانـد آنها را آب بکشـد و ندانـد کدام یک آنهاست (۲)، چنانچه وقت دارد بایـد با هر دو لباس نماز بخواند. مثلًا اگر می خواهد نماز ظهر و عصـر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است باید (۳) نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و به احتیـاط واجب آن نمـاز را با لباس پاک قضا نمایـد (۴). (۱) (مکارم :) امّا نمی دانـد کـدامیک از آنها می باشد، با هیـچ کـدام نمی توانـد نماز بخوانـد و باید هر دو را آب بکشد و اگر توانایی بر این کار نداشـته باشد، باید دو نماز جداگانه با آن دو لباس بخوانـد. (۲) (خوئی ، گلپایگـانی ، صـافی ، بهجت ، زنجانی ، تبریزی ، سیسـتانی :) کسـی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدامیک آنهاست .. (۳) (فاضل :) بنا بر احتیاط واجب .. (۴) (اراکی :) اگر وقت تنگ است بایـد نمـاز را در یکی از آن دو لبـاس به جـا آورد و به احتیـاط واجب آن نمـاز را با لباس دیگر قضاء نمایـد. و اگر نمی تواند قضای نماز را با لباس دیگر به جا آورد، باید به دستور برهنگان عمل نماید.

(خوئی ، تبریزی ، بهجت ، صافی :) اگر وقت تنگ است با هر کدام نماز بخواند کافی است .

(گلپایگانی :) اگر وقت تنگ است بایـد با یکی از آن دو لباس نماز بخواند و در خارج وقت نیز آن نماز را با لباس پاک قضـا نماید.

(زنجـانی :) اگر وقت تنـگ است چنـانچه احتمـال نجاست یکی بیشتر باشـد یا نجاسـتش بیشتر یا شدیـدتر باشـد، مثلًا به جهت ملاقات با ادرار نجس شده که نیاز به دو بار شسـتن دارد؛ نه مثل خون که با یک بار شستن پاک می شود، باید در لباس دیگر نماز بخواند و اگر از همه جهات هر دو لباس مانند هم هستند، با هر کدام نماز بخواند کافی است .

(سیسـتانی :) اگر وقت تنگ است و هیـچ کـدام از نظر قوّت احتمال و اهمیت محتمل ، رجحان نداشـته باشـد، با هر کدام نماز بخواند کافی است .

شرط دوم

[مسأله ۸۱۵ لباس نمازگزار باید مباح باشد]

مسأله ۸۱۵ لباس نمازگزار بایـد (۱) مباح باشـد (۲) و کسـی که می دانـد پوشـیدن لباس غصبی حرام است (۳)، اگر عمداً در لبـاس غصبی یا در لباسـی که نـخ یا دگمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخوانـد (۴)، بایـد آن نمـاز را با لباس غیر غصبی اعاده نماید (۵). (۱) (فاضل :) بنا بر احتیاط واجب باید .. (زنجانی :) به احتیاط مستحب باید .. (۲) (سیستانی :) لباس نمازگزار که با آن عورتین خود را می پوشاند باید بنا بر احتیاط واجب مباح باشد .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) یا این که از روی تقصیر حکم مسأله را نداند اگر عمداً در آن لباس نماز بخواند (سیستانی ، تبریزی : بنا بر احتیاط) باطل است ولی در چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی پوشانـد و هم چنین چیزهایی که فعلًا نمازگزار آنها را نپوشـیده ، مانند دسـتمال بزرگ یا لنگی که در جیب گذاشـته شود، اگر چه بشود عورت را بـا آنهـا پوشانیـد، و هم چنین چیزهـایی که نمازگزار آنها را پوشـیده ولی ساتر مباح دیگری دارد، در تمام این صُوَر غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد، هر چند احتیاط در ترک است .

(بهجت :) اگر عمـداً در لبـاس غصبی نمـاز بخوانـد بنـا بر احتیـاط بایـد آن نماز را دوباره با لباس غیر غصبی بخوانـد گر چه با تحقّق قصـد قربت ، أظهر صـحّت نمـاز است . و در صـورت غصـبی بودن چیزهـایی که به تنهـایی عورت را نمی پوشانـد مثل عرقچین و هم چنین چیزهایی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی ساتر مباح دیگر دارد نیز همین حکم جاری است .

(نوری :) اگر عمداً در لباس غصبی نماز بخواند باطل است و هم چنین در لباسـی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غصبی اسـت نمـاز بخوانـد بنـا بر احتیاط واجب بایـد آن نماز را دوباره با لباس غیر غصبی بخوانـد. (۴) (گلپایگـانی ، صـافی :) باطل است . (فاضل :) بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است ..

(زنجـانی :) در صورتی که لباس به حرکت نمازگزار حرکت کنـد نمازش بنا بر احتیاط مسـتحب باطل است . (۵) (فاضل :) و همین طور است اگر کسی از روی تقصیر نداند که پوشیدن لباس غصبی حرام است .

(مکارم :) مسأله لباس نمازگزار بنا بر احتیاط واجب بایـد مباح باشـد و اگر عمـداً در لباس غصبی نماز بخوانـد حتّی اگر نخ یا دکمه آن غصبی باشـد، نمـاز را اعـاده کنـد ولی اگر نمی دانست غصبی است و بـا آن نماز خوانـد نمازش صـحیح است ، هم چنین اگر قبلًا می دانسـته غصبی است و بعـد فراموش کرده مگر این که غاصب خود نمازگزار باشـد به این معنی که چیزی را غصب کرده و بعد فراموش نموده و با آن نماز خوانده است در اینجا احتیاط واجب آن است که اعاده نماید.

[مسأله ۸۱۶ کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است]

اشاره

مسأله ۸۱۶ کسی که می دانـد پوشیدن لباس غصبی حرام است ، ولی نمی دانـد نماز را باطل می کند (۱)، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند (۲) باید آن نماز را با لباس غیر غصبی بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست

(۱) (زنجانی :) مانند کسی است که می داند لباس غصبی نماز را باطل می کند.

(سیستانی :) ولی حکم نماز خواندن در آن را نمی داند .. (۲) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) به تفصیلی که در مسأله قبلی گفته شد، نمازش (سیستانی : بنا بر احتیاط) باطل است . (گلپایگانی ، صافی :) نمازش باطل است .

(فاضل :) بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده کند. (بهجت :) حکمش همان است که در مسأله قبل گفته شد.

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۶۸۸ اگر لباسی را با رنگ غصبی رنگ نمایند و عین آن باقی باشد، یا با نخ غصبی دوخته باشند به طوری که آن نخ عرفاً تلف شده حساب نشود، نماز با آن حرام و بنا بر احتیاط باطل است .

(بهجت :) مسأله ۶۹۰ اگر صاحب لباس غصبی در خصوص نماز در آن لباس اذن داد و یا به طریقی علم به رضایت او حاصل شد، نماز خواندن در آن لباس صحیح است .

(فاضل :) مسأله ۸۲۳ اشیاء غصبی کوچک باشد یا بزرگ (مانند: تسبیح دستمال و ..) اگر همراه نمازگزار باشد موجب بطلان نماز نمی شود.

[مسأله ۸۱۷ اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است]

مسأله ۸۱۷ اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است (۱) و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است (۲)، ولی اگر خودش آن لباس را غصب کرده باشد (۳) و بعداً فراموش کرده و با آن نماز خوانده به احتیاط واجب باید آن نماز را اعاده کند (۴). (۱) (خوئی :) در صورتی که خود غاصب نباشد ..

(بهجت :) اگر چه خودش آن لباس را غصب کرده باشد ..

(نوری :) اگر خودش آن لباس را غصب کرده باشد و با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره آن نماز را بخواند. (۲) (اراکی ، خوئی ، تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (بهجت :) بنا بر أظهر. [پایان مسأله] (زنجانی :) ولی اگر خودش غاصب باشد، به احتیاط مستحب نمازش باطل است . (۳) (سیستانی :) و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش بنا بر احتیاط باطل است .

(فاضل :) [و] فراموش کند که غصب کرده است بنا بر احتیاط لازم نمازش باطل است و باید آن نماز را با لباس غیر غصبی

اعاده کند. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) نمازش باطل است بنا بر احتیاط لازم .

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۸۱۵.

[مسأله ۸۱۸ اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است]

مسأله ۸۱۸اگر ندانـد یا فراموش کنـد که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمـد چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می توانـد فوراً یا بدون این که موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد (۱) و نمازش صحیح است (۲) و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی تواند

لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می خورد (۳) در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی :) و نماز را ادامه دهد، و اگر چیز دیگری عورت او را از ناظر محترم نپوشانده یا نمی تواند لباس غصبی را بیرون آورد نماز را با همان لباس ادامه دهد و صحیح است . (۲) (گلپایگانی ، صافی :) ولی در صورت نسیان اگر خودش لباس را غصب کرده باشد، گذشت که بنا بر احتیاط لازم نماز را اعاده کند ..

(فاضل :) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد چنانچه چیز دیگری که عورت او را به پوشاند در تن دارد و می تواند فوراً بدون این که موالات یعنی پی در پی بودن نماز بهم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است ادامه داده ، تمام کند ..

[عبارت «و نمازش صحیح است » در رساله آیت اللّه خوئی نیست] (۳) (تبریزی :) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است ، باید لباس غصبی را بیرون آورد و مواظب باشد که از قبله منحرف نشود و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده ..

(مکارم :) مسأله چنانچه در اثناءِ نماز متوجّه شود که لباس او غصبی است ، اگر چیز دیگری که عورت او را به پوشاند در تن دارد، باید لباس غصبی را بیرون آورد، و نماز را ادامه دهد و اگر چیز دیگری در تن ندارد، نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند.

(زنجانی :) مسأله اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد چنانچه بدون از بین رفتن شرایط نماز؛ مانند ستر عورت ، می تواند لباس غصبی را بیرون بیاورد باید آن را بیرون آورد، و گر نه ، در صورتی که لا ـ اقل به مقدار یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار هم وقت ندارد باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور برهنگان (که در مسأله [۷۹۷] گذشت)، نماز را تمام نماید.

[مسأله ۸۱۹ اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند]

مسأله ۸۱۹ اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند (۱)، یا مثلًا برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی :) نمازش صحیح است ، امّا اگر برای این که دزد لباس غصبی را نبرد و خودش آن را غصب کرده باشد نمازش اشکال دارد.

(سیستانی :) در صورتی که نتواند تا آخر وقت با لباس دیگری نماز بخواند، یا اضطرار به پوشیدن آن ناشی از سوء اختیار خودش نباشد مثلًا غصب نکرده باشد نمازش صحیح است ، و هم چنین اگر برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز

بخواند و نتواند تا آخر وقت در لباس دیگری

نماز بخوانـد، یا نگهداشـتن آن به قصـد رسانـدن به مالك در اولین فرصت باشـد، نمازش صـحیح است . (۲) (زنجـانی :) ولی غـاصب در صورتی که اگر لبـاس را غصب نمی کرد، لازم نبود در آن لبـاس نمـاز بخوانـد، که در این صورت بنـا بر احتیـاط مستحب نمازش باطل است .

[مسأله ۸۲۰ اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد]

مسأله ۸۲۰اگر بـا عین پولی که خمس یا زکات آن را نـداده لباس بخرد (۱)، نماز خوانـدن در آن لباس باطل است (۲) و هم چنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد. (۱) (اراکی :) نماز خواندن در آن حکم لباس غصبی را دارد.

(گلپایگانی ، صافی :) چنانچه در حال نماز به غصب بودن آن ملتفت باشد ..

(فاضـل :) حکم لبـاس غصبی را دارد و نمـاز خوانـدن در آن لباس باطل است و چنانچه لباس را به نسیه بخرد یا قرض کنـد و قصـد داشـته باشـد که قیمت یـا عوض آن را از پولی که خمس یـا زکـات آن را نـداده یا از مال حرام بپردازد نماز با آن لباس باطل است .

(مکارم :) نماز در آن لباس اشـکال دارد، هم چنین اگر لباسـی را نسیه بخرد امّا در موقع معامله قصـدش این باشد که از پولی که خمس یا زکات آن را نداده بدهی خود را بدهد یا اصلًا بدهی خود را ندهد نمازش اشکال دارد.

(بهجت :) تا زمانی که از پول دیگری خمس یا زکات آن را نداده است نماز خواندن در آن لباس ، حرام و بنا بر احتیاط باطل است . (۲) (نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی ، صافی :) و در صورت عدم التفات ، نماز صـحیح است و اگر جاهل مقصّر به حکم مسأله است بنا بر احتیاط لازم باید نماز را اعاده کند.

(خوئی ، تبریزی :) مسـأله اگر بـا عین پولی که خمس (تبریزی : یا زکات) آن را نـداده لباس بخرد حکم نماز خوانـدن در آن لباس حکم نماز خواندن در لباس غصبی است .

(سیسـتانی :) مسأله اگر لباس را با پول خمس نـداده خرید ولی معامله به نحو کلی فی الذمه بود همان گونه که غالب معاملات است ، لبـاس برای او حلاـل است و بـدهکار خمس پولی است که پرداخته ولی اگر با عین پولی که خمس آن را نـداده لباس بخرد، حکم نماز خواندن در آن لباس بدون اجازه حاکم شرع حکم نماز خواندن در لباس غصبی است .

(زنجانی :) مسأله اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد، اگر حاکم شـرع معامله انجام شده را اجازه ندهد، معامله

باطل است و لباس در ملک فروشنده باقی می مانـد، پس چنانچه بدون احراز رضایت فروشنده در آن نماز بخواند، نمازش به احتیاط مستحب باطل است .

شرط سوم

[مسأله ۸۲۱ لباس نمازگزار نباید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد باشد]

مسأله ۸۲۱ لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند، نباشد. بلکه اگر از حیوان

مرده ای که مانند ماهی (۱)، خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، احتیاط واجب (۲) آن است که با آن نماز نخواند (۳). (۱) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی ، زنجانی ، فاضل ، نوری :) و مار .. (۲) (فاضل :) احتیاط مستحب .. (۳) (بهجت :) اگر از اجزای حیوان حلال گوشت مُرده ای که مانند ماهی ، خون جهنده ندارد لباس تهیّه کند، نماز در آن مانعی ندارد.

(مکارم :) احتیاط واجب آن است که از اجزاء حیوانهای مرده دیگر که خون جهنده ندارند (مانند ماهی و مار) نیز اجتناب کند.

(سیستانی :) مسأله شرط سوم : لباس نمازگزار که به تنهایی می توان با آن عورت را پوشانید باید از اجزاءِ مُردار حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند نباشد و این شرط بنا بر احتیاط واجب در لباسی که به تنهایی نمی توان با آن عورت را پوشانید نیز ثابت است . و احتیاط مستحب آن است که با لباسی که از مردار حیوانی که خون جهنده ندارد مانند مار تهیه شده ، نماز نخواند.

[مسأله ۸۲۲ باید چیزی از مردار همراه نمازگزار نباشد]

مسأله ۸۲۲ باید چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته ، بنا بر احتیاط واجب همراه نمازگزار نباشد، گر چه لباس او هم نباشد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (خوئی :) مسأله هر گاه چیزی از مُردار، مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد بعید نیست نمازش صحیح نباشد.

(اراکی ، گلپایگانی ، فاضل ، صافی :) اگر چه لباس او نباشد نمازش (صافی : بنا بر احتیاط) باطل است .

(زنجانی :) اگر چه لباس او نباشد، در صورتی که به بدن یا لباسش چسبیده باشد نماز او باطل است .

(سیستانی :) نمازش صحیح است .

(مکارم :) مسأله نمازگزار باید از اجزاءِ مُردار، چیزی همراه نداشته باشد هر چند به صورت لباس هم نباشد.

(تبریزی :) مسأله هر گاه چیزی از مردار، مانند گوشت و پوست آن که روح داشته لباس نمازگزار نبوده و همراه او باشد، بعید نیست نمازش صحیح نباشد.

[مسأله ۸۲۳ اگر چیزی از مردار حلال گوشت که روح ندارد همراه نمازگزار باشد]

اشاره

مسأله ۸۲۳اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است .

مسائل اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۷۵۲ با لباسهای چرمی که از بازار مسلمانان تهیّه می شود، می توان نماز خواند هر چند شکّ داشته باشد که از حیوانی است که ذبح شرعی شده یا نه ، امّا اگر یقین داشته باشد که

چرم را از ممالک غیر اسلامی آورده اند و فروشنده یک انسان لاـابالی است که در باره آن تحقیق نکرده نماز با آن جایز نیست . و اگر نداند چرم از بلاد اسلامی است یا غیر بلاد اسلامی ، اشکالی ندارد.

(فاضل :) مسأله ۸۳۰ اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس به پوشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

شرط چهارم

[مسأله ۸۲۴ لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد]

مسأله ۸۲۴ لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد (۱)، نماز او باطل است . (۱) (مکارم :) اشکال دارد.

(بهجت :) مسأله لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او بنا بر أظهر و أحوط باطل است ، و اگر خون جهنده ندارد، احتیاط در اجتناب است بلکه اجتناب بی وجه نیست اگر چه بشود آن را تذکیه کرد یعنی به دستور شرع آن را ذبح کرد و یا تذکیه آن مشکوک باشد.

(زنجانی :) مسأله اگر مویی از حیوان حرام گوشت به بدن یا لباس نمازگزار چسبیده باشد، نماز او باطل است .

(سیستانی :) مسأله شرط چهارم : لباس نمازگزار غیر چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی پوشاند مثل جوراب باید از اجزاءِ درندگان بلکه بنا بر احتیاط لازم از مطلق حیوان حرام گوشت نباشد و هم چنین باید که بدن و لباسش به بول و یا مدفوع یا عرق یا شیر یا موهای آن حیوان آلوده نباشد ولی اگر یک موی حیوان مثلًا بر لباس او باشد، ضرر ندارد و هم چنین است اگر چیزی از آنها را مثلًا در قوطی گذاشته و با خود حمل نماید.

[مسأله ۸۲۵ اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت]

مسأله ۸۲۵ اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد (۱) چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است . (۱) (بهجت :) باید در حال نماز از آن اجتناب کرد. [پایان مسأله] (مکارم :) ما دام که عین آن برطرف نشده ، نماز با آن اشکال دارد، امّا اگر خشک شود و عین آن برطرف گردد نماز صحیح است .

[مسأله ۸۲۶ اگر مو و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد]

مسأله ۸۲۶اگر مو و عرق و آب دهـان کسـی بر بـدن یـا لبـاس نمازگزار باشـد (۱) اشـکال ندارد (۲). و هـم چنیـن است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد. (۱) (بهجت :) و آنها پاك باشند نماز اشكال ندارد. [پایان مسأله] (۲) (سیستانی :) و هم چنین جایز است با مروارید و موم و عسل نماز بخواند.

[مسأله ۸۲۷ اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت]

مسأله ۸۲۷اگر شك داشـته باشد كه لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت ، چه در داخله تهّیه شده باشد چه در خارجه (۱)، نماز با آن خوانـدن مانعی ندارد (۲). (۱) (زنجانی :) چه در كشورهای اسـلامی تهیه شده باشد چه در كشورهای غیر اسلامی .. (۲) (گلپایگانی ، زنجانی :) احتیاط مستحب آن است كه با آن نماز نخواند.

(خوئی ، تبریزی ، صافی ، سیستانی :) جایز است که با آن نماز بخواند.

(بهجت :) مسأله اگر شک داشته باشد که لباسی از مو یا پشم یا کرک حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت ، چه در کشورهای اسلامی تهیه شده باشد چه در کشورهای غیر اسلامی ، نماز خواندن با آن مانعی ندارد؛ و اگر جنس آن از پوست و چرم و مانند آن باشد حکم آن در احکام طهارت بحث مردار گفته شد.

(مکارم :) نماز با آن صحیح است ، خواه در داخل تهیه شده باشد یا در خارج .

[مسأله ۸۲۸ اگر انسان احتمال دهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است]

مسأله ۸۲۸ اگر انسان احتمال دهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد نماز خواندن با آن مانع ندارد. (گلپایگانی ، صافی :) مسأله تکمه صدفی و مانند آن که معلوم نیست از حیوان حرام گوشت است نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(خوئی ، سیستانی :) مسأله معلوم نیست که صدف از اجزاءِ حیوان حرام گوشت باشد پس جایز است که انسان با آن نماز بخواند.

(تبریزی :) مسأله صدف از حیوانات حرام گوشت است ولی اگر انسان نداند که تکمه و مانند آن از آن حیوان است ، جایز است که با آن نماز بخواند.

(زنجانی :) مسأله نماز خواندن در صدف جایز است ولی خلاف احتیاط استحبابی است ؛ مگر بداند که از اجزاء حیوان حرام گوشت می باشد، که نماز خواندن در آن صحیح نیست .

(مکارم :) مسأله نماز خواندن با دکمه صدف که از حیوان حرام گوشت گرفته می شود، مشکل است .

[مسأله ۸۲۹ نماز با پوست سنجاب و خز]

مسأله ۸۲۹ با پوست سنجاب و خز نماز خواندن اشکال ندارد. (گلپایگانی ، صافی :) مسأله پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که با پوست سنجاب نماز نخوانند.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله پوشیدن خز خالص (خوئی : و هم چنین سنجاب) در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب آن است که با پوست سنجاب نماز نخوانند.

(فاضل :) مسأله با پوست خز نماز خواندن اشکال ندارد ولی بنا بر احتیاط واجب با پوست سنجاب نماز نخواند.

(زنجانی :) مسأله پوشیدن خزّ خالص ، و هم چنین چیزی از سنجاب در نماز اشکال ندارد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با پوست سنجاب نماز نخواند.

(مکارم :) مسأله بنا بر احتیاط واجب باید از پوست خز و سنجاب در نماز اجتناب کرد.

(بهجت :) مسأله با پوست سنجاب و خز نماز خواندن بنا بر اظهر اشکال ندارد، بعد از این که بدانیم به دستور شرع تذکیه شده است ؛ ولی احتیاط اجتناب از سنجاب است .

(سیستانی :) مسأله پوشیدن پوست سنجاب در نماز اشکال ندارد، گر چه احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخوانند.

[مسأله ۸۳۰ اگر با لباسی که نمی داند که از حیوان حرام گوشت است]

اشاره

مسأله ۸۳۰ اگر با لباسی که نمی داند که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نمازش صحیح است (۱)، ولی اگر فراموش کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را دو باره بخواند. (۱) (اراکی ، بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) رجوع کنید به مسأله اختصاصی (۷۵۸) در همین صفحه .

(خوئی :) مسأله اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند بنا بر احتیاط مستحب آن نماز را دوباره بخواند.

(گلپایگانی ، تبریزی ، صافی ، سیستانی :) نماز او صحیح است .

(زنجانی :) مسأله اگر با التفات به مسأله شرعی با لباسی که غفلت دارد که از حیوان حرام گوشت است ، یا فکر می کند از حیوان حرام گوشت نیست نماز بخواند، بنا بر احتیاط مستحب آن نماز را دوباره بخواند؛ اما اگر از روی فراموشی در لباسی که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، باید آن نماز را دوباره بخواند.

مسائل اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۷۵۸ (فاضل :) مسأله ۸۳۸ نماز خواندن با چرمهای مصنوعی که به وسیله موادّ پلاستیکی و مانند آن می سازند، اشکال ندارد بنا بر این هر گاه انسان شک کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم واقعی یا از حیوان حرام گوشت ، یا حیوان مُرده (فاضل : یا حلال گوشت و مذکّی)، نماز با آن اشکال ندارد.

(فاضل :) مسأله ۸۳۹ اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه ناچار باشد لباس به پوشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند، و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

شرط پنجم

[مسأله ۸۳۱ پوشیدن لباس طلا باف برای مرد]

مسأله ۸۳۱ پوشیدن لباس طلا باف برای مرد (۱) حرام و نماز با آن باطل است (۲) ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد. (۳) (۱) (گلپایگانی ، صافی :) در هر حال .. (۲) (بهجت :) باطل شدن نماز با آن به طور مطلق در همه موارد محل تأمّل است و احتیاط در باطل بودن نماز است بلکه بی وجه نیست .. (۳) (مکارم :) برای زنان در صورتی که اسراف نباشد اشکالی ندارد.

[مسأله ۸۳۲ زینت کردن به طلا]

مسأله ۸۳۲ زینت کردن به طلاـ (۱) مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست (۲) برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است (۳) (و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلاـ هم خودداری کند (۴)) ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) پوشیدن طلاـ .. (۲) (خوئی ، زنجانی ، تبریزی :) و عینک طلاـ گذاشتن .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(بهجت :) برای مرد در نماز و غیر نماز حرام است ، و در باطل بودن نماز با آنها تأمّل است اگر چه مطابق احتیاط بلکه خالی از وجه نیست ؛ و همراه داشتن طلا و حمل آن بدون این که صدق پوشش بکند، و هم چنین دندانی که پوشش طلا دارد برای مرد در نماز مانعی ندارد؛ ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد. (۴) (فاضل :) باید از استعمال عینک طلا هم خودداری کند ..

[عبارت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه اراکی نیست]

[مسأله ۸۳۳ اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است]

اشاره

مسأله ۸۳۳ اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است (۱) و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است . این مسأله ، در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی :) یا شک داشته باشد ..

(فاضل :) مسأله اگر به جهت ندانستن یا فراموشی ، در طلا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است .

(زنجانی :) مسأله اگر مردی نداند یا شک داشته باشد که انگشتری یا لباس او از طلا است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است ، و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند؛ ولی اگر فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است ، باید آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا کند.

مسائل اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۷۶۲ دندان طلا اگر در جلو باشد و جنبه زینت داشته باشد برای مردان چه در نماز و چه در غیر نماز اشکال دارد مگر این که ناچار باشد.

(فاضل :) مسأله ۸۴۳ زینت کردن به طلا یا پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام است ، چه آشکار باشد یا پنهان و نماز با آن باطل است بنا بر این اگر زیر پیراهن مرد طلا باف باشد یا زنجیر طلا در گردن آویخته باشد گر چه پیدا نباشد حرام و نماز را باطل می کند.

(فاضل :) مسأله ۸۴۶ ۱اگر انگشتر یا زنجیر طلا و مانند آن در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

شرط ششم

[مسأله ۸۳۴ لباس مرد نمازگزار]

مسأله ۸۳۴ لباس مرد نمازگزار (۱) باید ابریشم خالص نباشد (۲) و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است (۳) و در چیزی که نماز در آن تمام نمی شود مانند بند شلوار و عرقچین نیز به احتیاط واجب نباید از حریر خالص باشد. (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی :) حتی عرقچین و بند شلوار بنا بر احتیاط ..

(زنجانی :) حتی عرقچین و بند شلوار ..

(سیستانی :) لباس مرد نمازگزار که به تنهایی می توان با آن عورت را پوشاند .. (۲) (فاضل :) و هم چنین بنا بر احتیاط واجب چیزهایی مانند عرقچین و مانند آن که به تنهایی ساتر عورتین نیستند اگر ابریشم خالص باشند نماز با آن باطل است ..

(نوری :) و هم چنین بنا بر احتیاط واجب چیزهایی مانند عرقچین و بند شلوار که به تنهایی ساتر عورتین نیستند در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است . (۳) (خوئی ، گلپایگانی ، سیستانی ، فاضل ، صافی ، تبریزی ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(بهجت :) ولی چیزهایی مثل عرقچین و یا بند شلوار و جوراب و مانند آن که به تنهایی عورت را نمی پوشاند اگر ابریشم خالص باشد، بنا بر أظهر نماز با آنها صحیح است گر چه خلاف احتیاط است .

(مکارم :) مسأله پوشیدن لباس از ابریشم خالص برای مردان حرام است حتّی عرقچین و بند شلوار؛ و نماز با آن باطل است ، حتّی آستر لباس نیز نباید از ابریشم خالص باشد، امّا برای زنان همه اینها چه در حال نماز و چه در غیر نماز جایز است .

[مسأله ۸۳۵ اگر آستر تمام لباس از ابریشم خالص باشد]

مسأله ۸۳۵اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن (۱) ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است (۲). (۱) (گلپایگانی :) که زیادتر از چهار انگشت بسته است ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی ، صافی :) اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن (صافی : که زیادتر از چهار انگشت بسته است) .. (۲) (بهجت :) پوشیدن آن برای مرد خالی از اشکال نیست .

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۸۳۴.

[مسأله ۸۳۶ لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است]

مسأله ۸۳۶ لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است . (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی :) اگر در غیر نماز به پوشد اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب ّ آن است که با آن نماز نخواند.

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، صافی ، سیستانی :) پوشیدن آن جایز است و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

[مسأله ۸۳۷ دستمال ابریشمی]

مسأله ۸۳۷ دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

[مسأله ۸۳۸ پوشیدن لباس ابریشمی برای زن]

اشاره

مسأله ۸۳۸ پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۸۳۴).

(بهجت :) مسأله پوشیدن لباس ابریشمی برای زن و خنثای مشکل بنا بر اظهر در نماز و غیر نماز اشکال ندارد؛ ولی صحت نماز پسر غیر مکلف با لباس ابریشمی در حال اختیار بنا بر شرعیت نماز او، محل تأمّل است .

(زنجانی :) مسأله پوشیدن لباس ابریشمی خالص برای زن در غیر نماز اشکال نـدارد ولی احتیاط واجب آن است که در حال نماز نپوشند.

مسائل اختصاصی

(مکـارم :) مسأله ۷۶۶ هر گـاه لبـاس مخلوط از ابریشم و غیر آن باشـد، اشکالی برای هیـچ کس نـدارد امّـا اگر غیر ابریشم به قدری کم باشد که به حساب نیاید برای مرد جایز نیست .

(فاضل :) مسأله ۸۵۱ هر گاه لباس مرد نمازگزار مخلوط از ابریشم و غیر آن باشد، نماز خواندن در آن صحیح است مشروط بر آن که غیر ابریشم از جنسی باشـد که نماز در آن صـحیح باشد امّا اگر غیر ابریشم به قدری کم باشد که به حساب نیاید، نماز خواندن با آن لباس برای مرد جایز نیست .

[مسأله ۸۳۹ پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص]

مسأله ۸۳۹ پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف (۱) (و لباسی که از مردار تهیه شده (۲)) در حال ناچاری مانعی ندارد (۳). و نیز کسی که ناچـار است لبـاس به پوشـد و لباس دیگری غیر از اینها نـدارد (و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی رود (۴)) می تواند با این لباسها نماز بخواند. (۱) (زنجانی :) در حال ناچاری جایز است و نیز کسی که لباس دیگری غیر از اینها ندارد و ناچار است نماز بخواند، نماز وی اشکالی ندارد.

(سیستانی :) پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلا باف .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، سیستانی و تبریزی نیست] (۳) (مکـارم :) و می توانـد با آن نماز بخوانـد. [پایان مسأله] (۴) [قسـمت داخـل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، سیستانی و تبریزی نیست]

[مسأله ۸۴۰ اگر غیر از لباس غصبی]

مسأله ۸۴۰اگر غیر از لبـاس غصبی و لباسـی که از مردار (۱) تهیه شده (۲) لباس دیگری نـدارد و ناچار نیست لباس به پوشد، باید به دستوری که (۳) برای برهنگان گفته شد نماز بخواند. (۱) (اراکی :) مردار خون جهنده دار .. (۲) (سیستانی :) اگر غیر از لباس غصبی یا ابریشمی خالص یا طلا باف .. (۳) (زنجانی :) در مسأله [(۷۹۷)] ..

(مکـارم :) مسـأله اگر غیر از لبـاس نجس و ابریشـمی و طلا بافت یا لباسـی که از مُردار یا حیوان حرام گوشت تهیّه شـده لباس دیگری نـدارد بایـد بـا همـان ، نمـاز بخوانـد ولی اگر لبـاس او منحصـر به غصبی است و می توانـد برهنه نماز بخوانـد بایـد به

دستوری که برای برهنگان گفته شد عمل کند.

[مسأله ۸۴۱ اگر غیر از لباسی که (۱) از حیوان حرام گوشت (۲) تهیه شده]

مسأله ۸۴۱ اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند (۳). و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد (۴) و بنا بر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند. (۱) (اراکی :) اگر غیر از لباسی که از مُردار حیوانی که خون جهنده ندارد، یا ..

(۲) (سیستانی :) از حیوان درنده .. (۳) (سیستانی :) اگر تا آخر وقت اضطرار باقی باشد؛ .. (۴) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، بهجت ، صافی ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی :) و اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت غیر درنده تهیّه شده لباس دیگری ندارد چنانچه ناچار به پوشیدن آن لباس نباشد احتیاط لازم آن است که دو بار نماز بخواند: یک بار با آن لباس و بار دیگر هم به دستوری که برای برهنگان گفته شد.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۸۴۰.

[مسأله ۸۴۲ اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص]

مسأله ۸۴۲ اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا- باف ، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند. (سیستانی ، مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۸۴۰.

[مسأله ۸۴۳ اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند]

مسأله ۸۴۳ اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن به پوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید (۱). ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است ، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید (۲) به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) ولی اگر تهیه آن مشقتی دارد که نوعاً غیر قابل تحمل است ، یا هتک حیثیت وی را به همراه دارد، لازم نیست ، بلکه می تواند به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند. (۲) (سیستانی :) می تواند .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) مختار است به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند یا تحمّل ضرر کند و با لباس نماز بخواند.

(مکارم :) مسأله هر گاه لباسی که نماز در آن جایز است در اختیار ندارد اگر می تواند، باید بخرد یا کرایه کند و اگر دیگری به او ببخشد یا عاریه بدهد چنانچه منّت و ناراحتی زیادی نداشته باشد باید قبول کند.

[مسأله ۸۴۴ کسی که لباس ندارد]

مسأله ۸۴۴ کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقّت نداشته باشد (۱)، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست (۲) باید از کسی که لباس دارد، طلب

بخشش یا عاریه نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) مشقت غیر قابل تحمل نداشته باشد و هتک حیثیت او نباشد ..

(فاضل :) مشقتی که معمولًا تحمل نمی شود نداشته باشد .. (۲) (زنجانی :) سختی ِغیر قابل تحمل نداشته باشد و هتک حیثیت او نباشد ..

(فاضل :) سختی که معمولًا تحمل نمی شود ندارد .. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۸۴۳).

[مسأله ۸۴۵ لباس شهرت]

مسأله ۸۴۵ بنا بر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را به پوشد معمول نیست (۱)، خودداری کند ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد (۲). (۱) (نوری :) و موجب هتک و موهون بودن است ..

(۲) (فاضل :) مقصود از لباس شهرت لباسی است که عرفاً زننده باشد و از این جهت انگشت نما باشد و مناسب زی و شأن شخص از حیث جنس یا رنگ یا نوع دوخت نباشد.

(بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۸۴۶.

(اراکی :) مسأله پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را به پوشد، معمول نیست ، حرام است ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، اشکال ندارد.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را به پوشد معمول نیست و موجب توهین یا شهرت او می شود، حرام است ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

(خوئی ، تبریزی :) مثل آن که اهل علم لباس نظامی به پوشد در صورتی که موجب هتک حرمت باشد حرام است و اگر با آن لباس نماز بخواند و ساترش فقط آن باشد بعید نیست نمازش باطل شود.

(سیستانی :) در صورتی که موجب هتک حرمت و خواری او باشد حرام است ولی اگر با آن لباس نماز بخواند هر چند ساترش فقط آن باشد نمازش صحیح است .

(زنجانی :) مثل آن که اهل علم در شرایط عادی لباس نظامی به پوشند، در صورتی که موجب هتک حرمت باشد حرام است و در صورتی که موجب هتک حرمت نباشد کراهت شدید دارد و احتیاط استحبابی در ترک آن است .

(مکارم :) مسأله بنا بر احتیاط واجب باید از پوشیدن لباس شهرت خودداری کند. منظور از لباس شهرت لباسی است که جنبه ریا کاری دارد و می خواهد به وسیله آن مثلًا به زهد و ترک دنیا مشهور شود خواه از جهت پارچه یا رنگ آن باشد یا دوخت آن ؛ امّا اگر واقعاً قصدش ساده پوشیدن است و جنبه ریا کاری ندارد نه تنها جایز است بلکه عملی است شایسته و اگر کسی با لباس شهرت نماز بخواند نماز او باطل نیست .

[مسأله ۸۴ مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد]

مسأله ۸۴۶ احتیاط واجب (۱) آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد (۲) ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد. (۱) (مکارم :) احتیاط .. (۲) (نوری :) جز در مواردی که داعی عقلایی و مصلحت مهم تری در بین باشد نپوشد ..

(فاضل :) یعنی مردان به نحوی لباس نپوشند که بگویند لباس زنانه پوشیده اند و برعکس ، بنا بر این پوشیدن دمپایی زنانه به تنهایی برای مردان اشکالی ندارد و بر عکس ..

(خوئی :) مسأله اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد در صورتی که زیِّ خود قرار دهد بنا بر احتیاط حرام است و نماز خواندن با آن حکم مسأله سابقه را دارد.

(تبریزی :) و نماز بخواند نماز صحیح است .

(بهجت :) مسأله پوشیدن لباس مخصوص زنان برای مرد و هم چنین پوشیدن لباس مخصوص مردان برای زن ، حرام است ، اگر چه حرام بودن تا موقعی که داخل در لباس شهرت نباشد، مورد تأمّل است ؛ و نیز تزیین هر یک از مرد و زن به زینت دیگری ، حرام است . و لباس شهرت عبارت از لباسی است که از جهت جنس یا رنگ یا نحوه برش و دوخت و مانند آن خلاف شأن و زیِ پوشنده لباس باشد.

(زنجانی :) مسأله اگر مرد لباس زنانه ، و زن لباس مردانه را لباس عادی خود قرار دهد، بنا بر احتیاط واجب حرام است ولی نماز خواندن در آن صحیح است و احتیاط مستحب آن است که اصلًا مرد لباس زنانه ، و زن لباس مردانه نپوشد خصوصاً در هنگام نماز خواندن .

(سیستانی :) مسأله پوشیدن لباس زنانه بر مردان و پوشیدن لباس مردانه بر زنان حرام نیست و نماز خواندن با آن باطل نیست ولی بنا بر احتیاط واجب جایز نیست مرد خود را به هیئت و زیّ زن درآورد و هم چنین به عکس .

[مسأله ۸۴۷ کسی که باید خوابیده نماز بخواند]

اشاره

مسأله ۸۴۷ کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد (۱) و لحاف یا تشک او (۲) نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز خود را با آنها نپوشاند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب باید لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص و مانند آن که در بالا گفته شد، نباشد مگر در حالت اضطرار. (۲) (صافی :) لحاف او ..

(سیستانی :) مسأله کسی که باید خوابیده نماز بخواند، لازم نیست ملافه یا لحافی که بر خود می کشد دارای شرایط لباس نمازگزار باشد مگر طوری باشد که بر آن پوشیدن صدق کند مثل آن که آن را بر خود به پیچد.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر لحافش از اجزاءِ حیوان حرام گوشت باشد، نماز در آن جایز نیست هر چند برهنه نباشد و اگر نجس یا ابریشم باشد در صورتی که پوشیدن بر آن صدق کند نماز در آن نیز جایز نیست . ولی مجرّد روی خود کشیدن آن عیبی ندارد و ضرر به نماز نمی رساند و امّا تشک به هر حال عیب ندارد مگر این که مقداری از آن را به خود به پیچد که در عرف پوشیدن گفته شود که در این صورت حکم آن حکم لحاف است .

(زنجانی :) صحیح نیست ..

(زنجانی :) نماز در آن نیز باطل است ..

مسائل اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۷۷۱ پوشیدن لباسی که مایه هتك و بی آبرویی انسان یا منشاءِ فساد می شود اشکال دارد.

(فاضل :) مسأله ۸۵۸ کسی که ساتر ندارد و احتمال می دهد تا آخر وقت پیدا شود بنا بر احتیاط واجب باید نماز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد و با ساتر نماز بخواند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد

[مسأله ۸۴۸ اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد]

مسأله ۸۴۸ در سه صورت (۱) که تفصیل آنها بعداً گفته می شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است : اول : آن که به واسطه زخم یـا جراحت یا دُمَلی که در بـدن او است لباس یا بـدنش به خون آلوده شـده باشـد. دوم : آن که بـدن یـا لباس او به مقـدار کمتر از درهم که تقریباً به انـدازه یک اشـرفی می شود (۲) به خون آلوده باشـد. (۳) سـوم : آن که ناچار باشـد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند (۴) (و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صـحیح است (۵)): اول : (۶) آن که لباسـهای کوچک او ماننـد جوراب و عرقچین (۷) نجس باشد. (۸) دوم : آن که لباس زنی که پرسـتار بچه است (۹) نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصـلًا در مسائل بعد گفته می شود. (۱) (بهجت :) در چهار صورت .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، بهجت :) به اندازه بند سر انگشت سبّابه شهادت می شود ..

(فاضل :) به اندازه سطح یک دو ریالی می شود .. (۳) (فاضل :) بجز خونهائی که در مسأله [۸۴۹] می آید ..

(سیستانی :) دوّم : آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده باشد و بنا بر احتیاط واجب درهم باید به اندازه بند سر انگشت ابهام حساب شود ..

(زنجانی :) دوّم : آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده باشد چون قطر در هم متعارف در زمانهای سابق حد اقل (۲۳) میلیمتر بوده ، لازم است از این مقـدار کمتر باشد .. (۴) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) و نیز در یک صورت اگر لبـاس نمـازگزار نجس باشـد، نمـاز او صـحیح است و آن صورت آن است که لباسـهای کوچـک او ماننـد جوراب و عرقچین نجس باشـد و احکام این چهار صورت (تبریزی : سه صورت) مفصـلًا در مسائل بعد گفته می شود. [پایان مسأله] (۵) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه بهجت نیست] (۶) (بهجت :) چهارم : .. (۷) (فاضل :) جوراب و دستکش .. (۸) (بهجت :) [و] احکـام این چهار صورت بطور تفصـیل در مسائل بعـد گفته می شود. [پایان مسأله] (۹) (زنجانی :) لباس زنی که پرسـتار پسر بچه یا دختر بچه است ..

(مکارم :) مسأله در شـش صورت اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است : ۱ در جایی که به واسطه زخم یا جراحت یا دمل لباس یا بـدن به خون آلوده شـده باشـد. ۲ در جـایی که خون موجود در لبـاس کمتر از درهم باشـد (درهم تقریباً به انـدازه یک بند انگشت اشاره است). ۳ هر گاه لباسـهای کوچک ماننـد جوراب و عرقچین او نجس باشد. ۴ محمول متنجّس .

۵ لباس زنی که پرستار بچّه است . ۶ در جایی که ناچار است با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. (شرح اینها در مسائل آینده خواهد آمد).

[مسأله ۸۴۹ اگر در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دُمَل باشد]

مسأله ۸۴۹اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دُمَل باشد (چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است (۱))، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دُمَل خوب نشده است ، می تواند با آن خون نماز بخواند (۲) و هم چنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده ، در بدن یا لباس او باشد. (۱) (اراکی ، گلپایگانی ، خوئی ، بهجت ، تبریزی ، صافی :) برای بیشتر مردم سخت است ..

(مکارم :) هر گاه در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دُمَل باشد اگر به گونه ای است که آب کشیدن بدن یا لباس کار مشکلی است ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : سیستانی و زنجانی نیست] (۲) (بهجت :) و اگر طوری است که برای مردم آب کشیدن آن سخت نیست ولی برای شخص او سخت و مشکل است ، صحّت نماز با این لباس یا بدن ، خالی از وجه نیست ..

[مسأله ۸۵۰ اگر خون بریدگی و زخم که به زودی خوب می شود]

مسأله ۸۵۰اگر خون بریدگی و زخم که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است (۱)، در بدن یا لباس نمازگزار باشد (۲)، نماز او باطل است . این مسأله در رساله آیت اللّه زنجانی نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) و از درهم زیادتر است .. (فاضل :) و به اندازه درهم یا بیشتر باشد .. (۲) (مکارم :) باید آن را آب کشد.

(تبریزی ، سیستانی :) و خون به مقدار درهم یا بیشتر باشد نماز او باطل است .

[مسأله ۸۵۱ اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد]

اشاره

مسأله ۸۵۱اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد (۱) به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند (۲). ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولًا به رطوبت زخم آلوده می شود (۳) به رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد. (۱) (مکارم :) اگر با آن نجس شود باید آن را آب بکشد مگر جاهایی که معمولًا خون از زخم به آنجا سرایت می کند. (۲) (بهجت :) ولی مقداری از بدن یا لباس که معمولًا به رطوبت زخم آلوده می شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد. (۳) (سیستانی :) که اطراف زخم است ..

مساله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۷۷۷ هر گاه به آسانی می توانـد زخم را پانسـمان کنـد و از سـرایت خون به سایر بدن یا لباس جلوگیری کند باید این کار را انجام دهد.

[مسأله ۸۵۲ اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینهاست]

مسأله ۸۵۲ اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینهاست خونی به بدن یا لباس برسد (۱)، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند (۲)، ولی با خون بواسیر می شود نماز خواند اگر چه دانه هایش در داخل باشد.

(۱) (گلپایگانی ، صافی :) در صورتی که زیادتر از متعارف تجاوز به اطراف نکرده باشد نماز با آن صحیح است اگر چه احتیاط آن است که با آن نماز نخواند و هم چنین است خون بواسیر در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد و امّا با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است می شود نماز خواند و لازم نیست مراعات این احتیاط. (۲) (مکارم :) [و] خون بواسیر نیز اگر از داخل بدن باشد همین حکم را دارد.

(زنجانی :) (البته خون دماغ ، خون زخم به حساب نمی آید و نماز خواندن در آن بی اشکال جایز نیست) و در خون بواسیر نیز در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد به احتیاط واجب نماز نخوانند؛ ولی با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است می تواند نماز بخواند.

(اراکی :) مسأله اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینهاست خونی بیرون آید و شستن آن حَرَج داشته باشد و هم چنین با خون بواسیر می شود نماز خواند اگر چه دانه هایش در داخل باشد ولی خون دماغ خون زخم به حساب نمی آید پس اگر به بیرون آمده باشد برای نماز باید محلی را که نجس شده آب بکشد.

(خوئی :) مسأله اگر از بواسیر که دانه های آن بیرون نباشد یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است خونی به بدن یا لباس برسد ظاهر این است که می تواند با آن نماز بخواند. و امّا خون بواسیری که دانه های آن بیرون است بدون اشکال نماز خواندن با آن جایز است .

(تبریزی :) خونی به بدن یا لباس برسد و به مقدار درهم یا بیشتر باشد، بنا بر احتیاط، لازم است در صورت امکان آن را بشوید ..

(بهجت :) خونی به بدن یا لباس برسد بنا بر اظهر نمی تواند با آن نماز بخواند مگر این که عرفاً مضطرّ و مجبور باشد با همین بدن یا لباس نماز بخواند یا برای شخص او آب کشیدن یا تعویض آنها، مشکل و سخت باشد ..

(بهجت :) و یا این که در داخل بوده ولی مثل بواسیری که در بیرون است ، بدن یا لباسش را نجس می کند ..

(فاضل :) مسأله خون دهان و بینی حکم زخم بدن را ندارد و اگر لباس و بدن به واسطه آن نجس شود نمی توان با آن نماز خواند مگر این که کمتر از درهم باشد ولی خون بواسیر حکم خون زخم بدن را دارد و نماز با آن اشکال ندارد.

(سیستانی :) مسأله اگر از بواسیر یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینهاست خونی به بدن یا لباس برسد، می تواند با آن نماز بخواند، و فرقی نیست که دانه بواسیر بیرون باشد یا اندرون .

[مسأله ۸۵۳ کسی که بدنش زخم است]

مسأله ۸۵۳ کسی که بدنش زخم است ، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند (۱) و نداند از زخم است یا خون دیگر، با آن

نماز خواندن مانعی ندارد (۲). (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، بهجت ، صافی :) خونی که بیشتر از درهم است ببیند .. (۲) (گلپایگانی :) جایز است با آن نماز بخواند، اگر چه احتیاط مستحب" آن است که با آن نماز نخواند.

(خوئی ، تبریزی :) جایز نیست که با آن نماز بخواند. (مکارم :) نماز خواندن با آن مشکل است .

(صافی :) احتیاط آن است که با آن نماز نخواند.

(زنجانی :) احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

(سیستانی :) احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

(بهجت :) بنا بر اظهر جایز است که با آن نماز بخواند.

[مسأله ۸۵۴ اگر چند زخم در بدن باشد]

مسأله ۸۵۴ اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد (۱). (۱) (گلپایگانی ، صافی :) اگر مجموع زیادتر از درهم باشد.

(بهجت :) مسأله اگر چند زخم در بدن باشد، چنانچه می شود آنها را موقع آب کشیدن ، جدای از یکدیگر تطهیر کرد و برای آن شخص مشکل نباشد، هر کدام یک زخم حساب می شود اگر چه زخمها نزدیک به هم باشد و هر کدام که خوب شد، باید بدن یا لباس را از خون آن آب کشید.

[مسأله ۸۵۵ اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس در بدن یا لباس نمازگزار باشد]

مسأله ۸۵۵ اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس ، در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و بنا بر احتیاط واجب باید خون استحاضه ، در بدن یا لباس نمازگزار نباشد، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت و خون سگ و خوک و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود)، نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی احتیاط مستحب آن است که از خون سگ و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت اجتناب کند (گلپایگانی ، اراکی ، زنجانی :) مسأله اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس یا استحاضه یا خون سگ یا خوک یا کافر یا مردار یا حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

(فاضل :) اگر سر سوزنی خون حیض در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و بنا بر احتیاط واجب نباید خون نفاس و استحاضه در بدن یا لباس نمازگزار باشد و بهتر است از خون حیوان حرام گوشت بپرهیزد ..

(نوری :) اگر سر سوزنی خون حیض در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او

باطل است و بنا بر احتیاط خون نفاس و استحاضه و خون سگ و خوک و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نمازگزار نباشد ..

(صافی :) اگر سر سوزنی خون سگ ، یا خوک یا کافر، یا مردار یا حیوان حرام گوشت یا حیض و بنا بر احتیاط خون نفاس یا استحاضه در بدن ، یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است ..

(سیستانی :) اگر سر سوزنی خون حیض در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است و بنا بر احتیاط خون نجس ٔالعین مثل خوک و مردار و حیوان حرام گوشت و خون نفاس و استحاضه نیز چنین است ..

(خوئی ، تبریزی ، بهجت :) مسأله اگر سر سوزنی خون سگ ، یا خوک ، یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت (بهجت : بنا بر أحوط) در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است و بنا بر احتیاط خون حیض و نفاس و استحاضه نیز چنین است ، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

(مکارم :) مسأله دوّم از موارد عفو، خون کمتر از درهم است که در لباس نمازگزار باشد، نماز خواندن با آن جایز است به شرط این که از خون حیض یا نفاس و استحاضه و خون سگ و خوک و مردار و خون حیوان حرام گوشت و هم چنین خون کافر نباشد (بنا بر احتیاط واجب).

[مسأله ۸۵۶ خونی که به لباس بی آستر بریزد]

مسأله ۸۵۶ خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد (۱)، یک خون حساب می شود (۲) ولی اگر پشت آن ، جدا خونی شود (۳)، بنا بر احتیاط واجب (۴) باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد (۵) نماز با آن باطل است (۶). (۱) (اراکی :) اگر غلظت نداشته باشد .. (۲) (سیستانی :) و هر طرفی که مساحت خون بیشتر باشد آن را باید محاسبه نمود .. (۳) (اراکی :) اگر غلظت داشته باشد و یا پشت آن ، جدا خونی شود ..

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) در صورتی که به هم نرسند، ..

(گلپایگانی ، صافی :) و به واسطه اتّصال ، یک خون حساب نشود .. (۴) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : خوئی ، گلپایگانی ، اراکی ، صافی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی و فاضل نیست] (۵) (زنجانی ، سیستانی :) اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد .. (۶) (خوئی ، زنجانی ، تبریزی :) و در صورتی که به هم برسند بنا بر احتیاط (تبریزی ، زنجانی : بنا بر احتیاط مستحب) همین حکم را دارند.

(مکارم :) مسأله هر گاه خون در چند جای لباس پراکنده باشد اگر مجموع آنها کمتر از درهم است برای نماز ضرری ندارد

ولی خونی که بر بدن است ، به هر مقدار باشد بنا بر احتیاط واجب باید آن را شست .

(بهجت :) مسأله بایـد مجموع خونی که در لبـاس است از مقـدار یـک درهم بیشتر نباشـد. بنـا بر این خونی که به پشت لبـاس رسـیده یا به آستر لباس هم سـرایت کرده جـداگانه حساب می شود، و بایـد مجموع جاهایی را که خونی شده ، در نظر گرفت که اگر از یک درهم کمتر بود، مانعی ندارد و گر نه باید آب کشیده یا تعویض شود.

[مسأله ۸۵۷ اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد]

مسأله ۸۵۷ اگر خون ، روی لباسـی که آسـتر دارد بریزد و به آستر آن برسـد و یـا به آستر بریزد و روی لبـاس خونی شود (۱)، بایـد هر کـدام را جدا حساب نمود (۲)، پس اگر خون روی لبـاس و آسـتر (۳)، کمتر از درهم باشـد نماز با آن صـحیح و اگر بیشتر باشد (۴) نماز با آن باطل است . (۱) (سیستانی :) یا از لباسی به لباس دیگر برسد .. (۲) (سیستانی :) مگر در صورتی که متّصل به هم باشند به طوری که در نزد عرف یک خون حساب شود .. (۳) (زنجانی :) بر روی هم .. (۴) (زنجانی ، سیستانی :) اگر به اندازه درهم یا بیشتر باشد ..

(بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۸۵۶.

(مکارم :) مسأله هر گاه لباس دارای آستر است اگر خون به آستر نیز سـرایت کند، هر کدام خون جداگانه ای حساب می شود ولی در پارچه اگر زیاد ضخیم نباشد و از یک طرف به طرف دیگر سرایت کند، پشت و روی آن ، یکی محسوب می شود.

[مسأله ۸۵۸ اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد]

مسأله ۸۵۸ اگر خون بـدن یـا لباس کمتر از درهم باشـد و رطوبتی به آن برسـد (۱) در صـورتی که خون و رطوبـتی که به آن رسـیده به انـدازه درهم یـا بیشتر شود (و اطراف را آلوده کنـد (۲))، نمـاز بـا آن باطـل است ، بلکه اگر (۳) رطـوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد (۴)، ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود (۵) و از بیـن برود نمـاز صـحیح است (۶). ایـن مسـأله ، در رسـاله آیت اللّه مکـارم نیست (۱) (خـوئی ، سیسـتانی ، تـبریزی :) که (سیسـتانی : از حـدود خون تجـاوز کنـد و) اطراف را آلوده کنـد، نمـاز بـا آن باطـل است ، اگر چه خون و رطوبـتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، (خوئی ، تبریزی : ظاهر این است که) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

(بهجت :) که اطراف را آلوده کنـد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسـیده به انـدازه درهم نباشـد، بنـا بر أظهر نمـاز صحیـح است . [پایان مسأله] (۲) (زنجانی :) یا اطراف را آلوده کنـد .. [قسـمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (۳) (اراکی ، زنجانی :) ولی اگر .. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) مگر آن که آب در خون مسـتهلک شود. [پایان مسأله] (اراکی :) نماز خواندن با آن اشکال ندارد ولی اگر اطراف را آلوده کند نماز با آن باطل است .

(زنجانی :) نماز خواندن با آن ظاهراً صحیح است و احتیاط استحبابی در ترک آن است . [پایان مسأله]

(۵) (فاضل :) و مستهلک شده از بین برود، نماز صحیح است . (۶) (نوری :) و الا باطل است ، بنا بر احتیاط واجب .

[مسأله ۸۵۹ اگر بدن یا لباس خونی نشود]

اشاره

مسأله ۸۵۹اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن (۱) به خون ، نجس شود اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، سیستانی :) رسیدن با رطوبت ..

(بهجت :) مسأله اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی با رطوبت به خون برسد و نجس شود، اگر مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، بنا بر أظهر می شود با آن نماز خواند.

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۷۸۴ خونی که کمتر از مقدار درهم است ، هر گاه بدون شستن از لباس زایل شود جای آن نجس است ولی برای نماز اشکالی ندارد.

[مسأله ۸۶۰ اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد]

مسأله ۸۶۰اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلًا یک قطره بول روی آن بریزد (۱)، نماز خواندن با آن جایز نیست . (۲) (۱) (اراکی :) و به جاهای دیگر بدن یا لباس هم سرایت نکند به احتیاط واجب باید در نماز از آن اجتناب کرد.

(خوئی ، تبریزی ، بهجت ، سیستانی :) در صورتی که به (سیستانی : مواضع پاک) بدن یا لباس برسد .. (۲) (سیستانی :) بلکه اگر به مواضع پاک بدن یا لباس هم نرسد، بنا بر احتیاط لازم نماز خواندن با آن صحیح نیست .

[مسأله ۸۶۱ اگر لباسهای کوچک نماز گزار نجس باشد]

مسأله ۸۶۱اگر لباسهای کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب (۱) که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد (۲)، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد (۳) نماز با آنها صحیح است (۴) و نیز اگر با انگشتری (۵) نجس نماز بخواند اشکال ندارد. (۱) (فاضل :) و دستکش .. (۲) (مکارم :) نماز با آنها صحیح است و هم چنین انگشتر و عینک که نجس شده است . (۳) (سیستانی :) چنانچه از مردار نجس یا از حیوان نجس العین مانند سگ درست نشده باشد ..

(بهجت :) چنانچه از مردار و حیوان نجس العین درست نشده باشد .. (۴) (بهجت :) و بنا بر احتیاط باید از سایر حیوانات حرام گوشت نیز درست نشده باشد و یا با رطوبت با آنها ملاقات نکرده باشد ..

(سیستانی :) و اگر از مردار نجس یا حیوان نجس درست شده باشد بنا بر احتیاط واجب نماز خواندن با آنها باطل است .. (۵) (فاضل ، زنجانی :) یا عینک ..

[مسأله ۸۶۲ چیز نجسی که با آن می شود عورت را پوشاند]

مسأله ۸۶۲ احتیاط (۱) آن است که چیز نجسـی که با آن می شود عورت را پوشانـد همراه نمازگزار نباشد (۲)، ولی کسی که این مسأله را نمی دانسـته و مثلًا مـدتی بـا این طور نمـاز خوانـده ، لازم نیست آن نمازها را قضا کنـد. (۱) (اراکی ، فاضـل :) احتیاط واجب .. (۲) (فاضل :) امّا همراه بودن چیز نجسی که نمی شود عورت را با آن پوشاند مانند دستمال کوچک و کلید و چاقو و پول نجس مانعی ندارد.

(گلپایگـانی ، صافی :) مسأله احتیاط مسـتحب آن است که چیز نجس که ساتر عورت نباشـد ماننـد دسـتمال و کلیـد و چاقوی نجس همراه نمازگزار نباشد.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله چیز نجس ماننـد دسـتمال و کلیـد و چاقوی نجس جایز است همراه نمازگزار باشـد و بعیـد نیست که مطلق لباس نجس که همراه اوست ضرری به نماز نرساند.

(بهجت :) و اگر لباسـی که ساتر عورت نیست ، همراه او باشد ولی آن را نپوشیده و نجس است نماز با آن اشکال ندارد و اگر ساتر عورت باشد، أحوط اجتناب است .

(سیستانی :) و هم چنین لباس نجس که همراه اوست ضرری به نماز نمی رساند.

(زنجـانی :) ولی احتیاط مسـتحب در اجتناب از تمام این امور می باشـد، خصوصاً اگر از مردار باشـد بلی اگر طوری باشـد که بگویند در لباس ِ نجس نماز خوانده است مثلًا لباس نجس را به کمر خود ببندد نماز باطل می شود.

(نوری :) بعیـد نیست مطلق لباس نجس حتی مثل پیراهن هم اگر همراه او باشـد، مثلًا در جیب او باشـد و آن را نپوشـیده باشد، ضرری به نماز نرساند.

(مکارم :) مسأله هر گاه دسـتمال یا لباس نجسـی که می توان با آن عورت را پوشانید در جیب نمازگزار باشد، نماز او صـحیح است و هم چنین سایر اشیاءِ نجس ، ولی احتیاط مستحب ـ اجتناب از آن است .

[مسأله ۸۶۳ زنی که پرستار بچه است]

اشاره

مسأله ۸۶۳ زنی که پرسـتار بچه است (۱) و بیشتر از یـک لباس نـدارد (۲)، هر گـاه شـبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشـد، اگر چه تـا روز دیگر لباسـش به بول بچه نجس شود، می توانـد بـا آن لباس نماز بخوانـد. (ولی احتیاط واجب (۳) آن است که لباس خود را در شـبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد (۴)) و نیز اگر

بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را به پوشـد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه (به دستوری که گفته شده (۵)) همه آنها را آب بکشـد کافی است . (۶) این مسأله در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی ، سیستانی و بهجت نیست (۱) (فاضل :) که بنا بر احتیاط واجب بچه پسر باشد نه دختر، ..

(صافی :) مادری که پرستار بچه است .. (۲) (گلپایگانی ، فاضل ، صافی :) چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد یا کرایه کند و یا عاریه نماید ..

(۳) (گلپایگانی :) احتیاط مستحب .. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (۵) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی و صافی نیست] (۶) (صافی :) و در این که پرستار بچّه اگر مادر او نباشد این حکم را داشته باشد اشکال است .

(زنجانی :) مسأله زنی که پرستار پسر بچه یا دختر بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هر گاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند و می تواند در هر ساعتی که بخواهد لباسش را آب بکشد، ولی احتیاط مستحب آن است که نزدیک غروب نماز بخواند که بتواند چهار نماز خود را با لباس پاک یا لباسی که نجاست کمتری دارد بخواند، و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را به پوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است . احتیاط مستحب آن است که اگر لباس پرستار دختر بچه به بول دختر نجس شود اگر چه روزی یک مرتبه آن را آب بکشد، چنانچه بعد از آن نجس شود با آن لباس نماز نخواند.

(مکارم :) مسأله زنی که پرستار بچّه است و نمی تواند برای نماز به آسانی لباس طاهر تهیّه کند هر گاه در شبانه روز یک مرتبه لباس خود را بشوید می تواند با آن نماز بخواند هر چند لباسش با بول بچّه نجس شود ولی احتیاط آن است که لباس خود را برای اوّلین نمازی که به جا می آورد آب بکشد.

مسائل اختصاصی

(خوئی ، تبریزی :) مسأله ۸۷۱ (سیستانی :) مسأله ۸۵۰ (بهجت :) مسأله ۷۲۶ اگر می داند که خونی که در بدن یا لباس او است ، کمتر از درهم است ولی احتمال می دهد که از خونهایی باشد که عفو در آنها نیست جایز است که با آن خون نماز بخواند و شستن لازم نیست .

(بهجت :) از خونهایی باشد که نماز را باطل می کند ..

(سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله ۸۷۲ (بهجت :) مسأله ۷۲۷ (سیستانی :) مسأله ۸۵۱ اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خونهایی است که عفو در آنها نیست و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خونهایی بوده که عفو در آنها نیست اعاده نماز لازم نیست و هم چنین است اگر اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده در این صورت نیز حاجتی به اعاده نیست .

(بهجت :) نداند از خونهایی است که نماز با آن باطل است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خونهایی بوده که نماز با آن

باطل است ..

(بهجت :) در این صورت نیز اعاده نماز لازم نیست .

(گلپایگـانی ، صافی :) مسأله ۸۷۲ مردی که پرسـتار بچّه است اگر لباسـش به بول بچّه نجس شود نمی توانـد بـا آن لباس نماز بخواند.

(مکارم :) مسأله ۷۸۹ هر گاه بتواند با وسایلی (مثلًا با پوشـکهای معمولی) جلو سـرایت نجاست بچّه را بگیرد باید چنین کند و نیز اگر لباسهای متعدّد دارد باید از لباس پاک استفاده کند.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

[مسأله ۸۶۴ چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است]

مسأله ۸۶۴ چند چیز در لباس نمازگزار مسـتحب است (۱) که از آن جمله است : عمـامه با تحت الحنک ، پوشـیدن عبا (۲) و لباس سفید (۳) و پاکیزه ترین لباسـها و اسـتعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق . (۱) (سیسـتانی :) چند چیز را فقها قدس اللّه اسـرارهم در لباس نمازگزار مسـتحب دانسـته اند .. (۲) (فاضـل :) خصوصاً برای کسـی که امام جماعت باشـد .. (۳) (مکارم :) چند چیز در لباس نمازگزار به امید ثواب ، مطلوب است از آن جمله : پوشـیدن لباس سفید .. (بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۸۶۵.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

[مسأله ۸۶۵ چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است]

مسأله ۸۶۵ چنـد چیز در لبـاس نمازگزار مکروه است (۱) و از آن جمله است : پوشـیدن لبـاس سیاه و چرک و تنـگ و لبـاس شراب خوار (۲) و لباس کسـی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسـی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشـتری که نقش صورت دارد مکروه می باشـد. (۱) (سیسـتانی :) چند چیز را فقها قدس اللّه اسـرارهم در لباس نمازگزار مکروه دانسته اند .. (۲) (نوری :) که نجس بودن آن معلوم نباشد ..

(مکـارم :) مسـأله ترک چنـد چیز در لبـاس نمازگزار به امیـد ثواب مطلوب است از جمله : پوشـیدن لباس سیاه (مگر در مورد تعظیم شـعائر، چادر، عبا و عمّامه سادات) و لباس کثیف و تنگ و لباس کسـی که از نجاست پرهیز نمی کند، مخصوصاً لباس شراب خوار و بـاز بودن دکمه هـای لبـاس و پوشـیدن لباسـی که نقش صورت دارد و هم چنین انگشتری که روی آن صورت انسان یا حیوانی نقش شده است .

(بهجت :) مسأله اگر نمـازگزار چنـد چیز را به امیـد این که ثواب نمازش زیاد شود، ترک کنـد، خوب است ؛ قسـمتی از آنها عبـارت است از : پوشـیدن لبـاس سـیاه غیر از عمـامه و کساءِ و لباس نازک که ساتر عورت باشـد و شـلوار را روی پیراهن قرار

دادن و بـدون حنک با عمامه نماز خوانـدن و بـدون ردای امام شـدن و پوشـیدن لباس کسـی که از نجاست پرهیز نمی کنـد و لباسی که نقش صورت دارد و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد و نماز خواندن با نقاب و خلخال (زیوری که زنان در پا می کنند و صدا می کند) برای زنان و با نقاب برای مردان .

لباس نمازگزار (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[مسائلی در لباس نماز گزار]

[س ۴۲۸ نماز خواندن در لباسی که شک در نجس بودن آن می باشد]

س ۴۲۸: آیا نماز خواندن در لباسی که شک در نجس بودن آن دارم ، صحیح است ؟

ج : لباسی که نجس بودن آن مشکوک است ، محکوم به طهارت بوده و نماز خواندن با آن صحیح است .

[س ۴۲۹ نماز خواندن در کمر بند چرمی]

س ۴۲۹: آیا نماز خواندن در کمر بند چرمی که از آلمان خریده ام و شک دارم که از پوست طبیعی است یا مصنوعی و از پوست حیوان تذکیه شده است یا خیر، اشکال شرعی دارد؟ نمازهایی که با آن خوانده ام ، چه حکمی دارد؟

ج : اگر شک در این باشد که آن چرم طبیعی است یا مصنوعی ، نماز با آن اشکال ندارد، ولی اگر بعد از احراز چرم طبیعی بودن آن ، شک در این باشد که آیا از حیوانی است که شرعاً تذکیه شده یا خیر، نجس نیست ، ولی نماز با آن باطل است ، و نمازهای گذشته که در حال جهل به این حکم ، خوانده اید، قضا ندارد.

[س ۴۳۰ اگر نمازگزار یقین داشته باشد که نجاستی بر بدن یا لباسش وجود ندارد]

س ۴۳۰: اگر نمازگزار یقین داشته باشد که نجاستی بر بدن یا لباسش وجود ندارد و نماز بخواند. بعداً معلوم شود که بدن یا لباس او نجس بوده است . آیا نماز وی باطل است ؟ اگر در حین نماز متوجه نجاست شود، نماز او چه حکمی دارد؟

ج : اگر اصلًا علم به نجس بودن لباس یا بدن نداشته باشد و بعد از نماز متوجه آن شود، نماز او صحیح است و اعاده و قضا واجب نیست . ولی اگر در اثناء نماز متوجه آن شود، اگر برای وی ازاله نجاست از بدن یا در آوردن لباس نجس بدون ارتکاب عملی که منافات با نماز دارد، ممکن باشد، باید نجاست بدن را بر طرف یا لباس نجس را از خود دور کند و نماز خود را تکمیل نماید و اگر بر طرف کردن نجاست با حفظ حالت نماز برای او امکان ندارد و وقت هم وسعت دارد، واجب است که نماز را قطع کند و با بدن و لباس پاک آن را اعاده نماید.

[س ۴۳۱ نماز با پوست حیوانی که تذکیه آن مشکوک بوده]

س ۴۳۱: فردی از مقلدین یکی از مراجع ، مدت زمانی نماز خود را با پوست حیوانی که تذکیه آن مشکوک بوده و نماز با آن صحیح نیست ، می خوانده است . طبق نظر مرجع تقلید او، اگر جزئی از حیوان حرام گوشت همراه او باشد، احتیاط واجب اعاده نماز خوانده شده است ، آیا حیوانی که تذکیه آن مشکوک است ، حکم حیوان حرام گوشت را دارد؟

ج : حیوانی که تذکیه آن مشکوک است ، از لحاظ حرمت خوردن گوشت و عدم جواز نماز با پوست آن ، در حکم میته است ، ولی نجس نیست ، و نمازهای گذشته اگر با جهل به این حکم ، انجام گرفته است ، محکوم به صحت است .

[س ۴۳۲ زنی در اثنای نماز متوجه می شود که مقداری از موهایش پیداست]

۴۳۲: زنی در اثنای نماز متوجه می شود که مقداری از موهایش پیداست و فوراً آن را می پوشاند، آیا نماز خود را باید دوباره بخواند یا خیر؟

ج : تا زمانی که ظاهر شدن مو عمدی نباشد، اعاده واجب نیست .

[س ۴۳۳ تطهیر مخرج بول با سنگ]

س ۴۳۳: شخصی به علت اضطرار مجبور به تطهیر مخرج بول با سنگ یا چوب و یا هر چیز دیگری می شود

و هنگـامی که به منزل مراجعت می کنـد، آن را بـا آب تطهیر می نمایـد، آیا هنگام نماز بایـد لباس زیر خود را عوض کرده یا تطهیر نماید؟

ج : اگر لباس او با رطوبت بول نجس نشده است ، تطهیر لباس واجب نیست .

[س ۴۳۴ اهل کتاب باشد که محکوم به طهارت هستند]

س ۴۳۴: به کـار انـداختن بعضـی از دسـتگاههای صـنعتی وارداتی بـا هم کاری متخصصـین بیگانه امکان پـذیر است و آنها از دیدگاه فقه اسلامی کافر و نجس هسـتند، با توجه به این که به کار انداختن آن دسـتگاهها با اسـتفاده از روغن و مواد دیگری که بـا دست ریخته می شونـد، صورت می گیرد، بنا بر این پاک بودن آنها امکان نـدارد. و هم چنین با توجه به این که لباس و بـدن کـارگران هنگـام کار با این دسـتگاهها در تماس است و در وقت نماز فرصت تطهیر لباس و بـدن را بطور کامل ندارنـد، تکلیف آنها نسبت به نماز چیست ؟

ج : بـا احتمال این که کافری که اقـدام به راه انـدازی دسـتگاهها و وسائل می کنـد، از اهل کتاب باشـد که محکوم به طهارت هسـتند و یا در هنگام کار دسـتکش پوشیده باشـد، به صـرف این که دسـتگاه به وسـیله کافر راه انـدازی شـده است ، یقین به نجاست حاصل نمی شود و با فرض یقین به نجاست دستگاه و تماس بدن و لباس کارگران با آن در حین کار با رطوبت مسریه ، تطهیر بدن برای نماز واجب است و لباس هم باید عوض و یا تطهیر شود.

[س ۴۳۵ اگر نمازگزار دستمال و امثال آن را که با خون نجس شده اند]

س ۴۳۵: اگر نمـازگزار دسـتمال و امثال آن را که با خون نجس شـده انـد، حمل کنـد و یا در جیب خود بگـذارد، آیا نماز او باطل است ؟

ج : اگر دستمال به قدری کوچک باشد که نتوان عورت را با آن پوشاند، همراه بودن آن در نماز اشکال ندارد.

[س ۴۳۶ نماز در لباس معطر به عطرهای امروزی]

س ۴۳۶: آیا نماز در لباس معطر به عطرهای امروزی که حاوی الکل است ، صحیح است ؟

ج : اگر علم به نجاست آن عطرها نداشته باشد، نماز در لباسهای مذکور اشکال ندارد.

[س ۴۳۷ زنان چه مقدار از بدن خود را باید هنگام نماز بپوشانند]

س ۴۳۷: زنـان چه مقـدار از بـدن خود را بایـد هنگـام نماز بپوشاننـد؟ آیا پوشـیدن لباسـهای آستین کوتاه و نپوشـیدن جوراب اشکال دارد؟

ج : بر زنـان واجب است در نماز تمام بـدن و موی خود را به غیر از صورت به مقـداری که شسـتن آن در وضو واجب است و دست ها تا مـچ و پاها تا مفصل ساق با پوششـی که کاملًا بـدن را می پوشاند، به پوشانند و در حضور نامحرم پاها را نیز باید به پوشانند.

[س ۴۳۸ پوشاندن روی پاها]

س ۴۳۸: آیا بر زنان پوشاندن روی پاها هنگام نماز واجب است ؟

ج : پوشاندن پاها تا مفصل ساق در صورتی که نامحرم حاضر نباشد، واجب نیست .

[س ۴۳۹ پوشاندن کامل چانه هنگام حجاب]

س ۴۳۹: آیا پوشانـدن کامل چانه هنگام حجاب و در نماز واجب است ، یا این که فقط قسـمت پائین آن باید پوشانده شود، و آیا وجوب ِپوشش چانه مقدمه پوشاندن صورت است که شرعاً واجب است ؟

ج : پوشاندن قسمت پائین چانه واجب است نه خود آن ، زیرا چانه جزئی از صورت است .

[س ۴۴۰ صحیح بودن نماز در متنجسی که کافی برای پوشش عورت محسوب نمی شود]

۴۴۰: آیا حکم صـحیح بودن نماز در متنجسـی که کافی برای پوشش عورت محسوب نمی شود، اختصاص به صورت نسیان و جهل نمازگزار به حکم یا موضوع داردو یا شامل شبهه حکمیه و موضوعیه هم می شود؟

ج : اختصاص به دو صورت جهل و نسیان ندارد، بلکه نماز با متنجسی که کافی برای پوشش عورت نیست ، حتی در صورت علم هم صحیح است .

[س ۴۴۱ وجود مو یا آب دهان گربه]

س ۴۴۱: آیا وجود مو یا آب دهان گربه در لباس نمازگزار باعث بطلان نماز او می شود؟ ج : بله ، موجب بطلان نماز است .

پوشیدن طلا و نقره و به کار بردن آن

[س ۴۴۲ دست کردن انگشتر طلا توسط مردان]

س ۴۴۲: به دست کردن انگشتر طلا توسط مردان بخصوص در نماز چه حکمی دارد؟

ج : به دست کردن انگشتر طلا برای مردان در هیچ حالی جایز نیست و نماز با آن هم بنا بر احتیاط واجب ، باطل است .

[س ۴۴۳ استفاده مردان از انگشتری که از جنس طلای سفید است]

س ۴۴۳: استفاده مردان از انگشتری که از جنس طلای سفید است ، چه حکمی دارد؟

ج : اگر چیزی که طلای سفید نامیده می شود همان طلای زرد است که بر اثر مخلوط کردن ماده ای رنگ آن سفید شده ، حرام است ولی اگر عنصر طلا در آن به قدری کم است که عرفاً به آن طلا نمی گویند مانع ندارد و پلاتین نیز اشکال ندارد.

[س ۴۴۴ استفاده از طلا بدون قصد زینت]

س ۴۴۴: آیا استفاده از طلا بدون قصد زینت به طوری که دیگران نبینند، اشکال شرعی دارد؟

ج : پوشیدن طلاـ خواه حلقه انگشتری باشد یا غیر آن ، برای مردان مطلقاً حرام است هر چند به قصد زینت نباشد و از دید دیگران مخفی باشد.

[س ۴۴۵ استفاده از طلا برای مردان به مدت کوتاه]

س ۴۴۵: استفاده از طلا برای مردان به مدت کوتاه چه حکمی دارد؟ ما اشخاص بسیاری را مشاهده می کنیم که می گویند استفاده از آن برای مدت کوتاه ، مثل لحظه عقد، اشکال ندارد.

ج : پوشیدن طلا برای مرد حرام است و فرقی بین مدت کم یا زیاد نیست .

[س ۴۴۶ با توجه به احکام لباس نمازگزار]

س ۴۴۶: بـا توجه به احکـام لبـاس نمـازگزار و حرام بودن زینت کردن بـا طلا بر مردان ، خواهشـمندیم به دو سؤال زیر پاسـخ فرمائیـد: الف : آیـا مقصود از زینت بـا طلاـ مطلق اسـتفاده از آن توسط مردان است هر چنـد برای جراحی اسـتخوان و دنـدان سـازی باشـد؟ ب : بـا توجه به این که در شـهر مـا به دست کردن انگشتر طلای زرد توسط جوانانی که تازه ازدواج می کننـد، مرسوم است و این امر از نظر عموم مردم برای مرد زینت محسوب نمی شود، بلکه علاـمت آغـاز زنـدگی زنـاشویی فرد است ، نظر حضرت عالی در این باره چیست ؟

ج : الف : ملاک حرمت اسـتفاده از طلا برای پوشـیدن یا به گردن آویختن توسط مردان ، صدق زینت نیست ، بلکه استفاده از آن به هر صورت و به هر قصدی حرام است هر چند انگشتر، حلقه ، گردنبند و مانند آن باشد. ولی استفاده از آن توسط مردان برای جرّاحی استخوان و دندان سازی اشکال ندارد. ب : استفاده از انگشتری طلای زرد توسط مردان در هر حال حرام است .

[س ۴۴۷ ساخت و فروش جواهرات طلا که مخصوص مردان است]

س ۴۴۷: ساخت و فروش جواهرات طلا که مخصوص مردان است و زنان از آنها استفاده نمی کنند، چه حکمی دارد؟

ج : ساخت جواهرات طلا اگر به منظور استفاده مردان باشد، حرام است و خرید و فروش آن به این قصد جایز نیست .

[س ۴۴۸ استعمال ظرف نقره در خوردن و آشامیدن]

س ۴۴۸: در بعضـی از میهمانیها دیـده می شود که شـیرینی ها را در ظرفهای نقره ای می گذارند، آیا این کار، خوردن غذا در ظرف نقره محسوب می شود، و حکم آن چیست ؟

ج : اگر برداشـتن غـذا وماننـد آن از ظرف نقره به قصـد خوردن ، اسـتعمال ظرف نقره در خوردن و آشامیـدن محسوب شود، حرام است .

[س ۴۴۹ آیا گذاشتن روکش طلا روی دندان اشکال دارد]

س ۴۴۹: آیا گذاشتن روکش طلا روی دندان اشکال دارد؟ روکش پلاتین چطور؟

ج : گذاشـتن روکش طلا یا پلاتین روی دنـدان اشـکال ندارد، ولی پوشاندن دندان های جلو با طلای زرد، اگر به قصد زینت باشد، خالی از اشکال نیست .

مکان نمازگزار

[مکان نمازگزار از رساله حضرت امام]

مکان نمازگزار چند شرط دارد (۱):

شرط اول آن که مباح باشد (۲).

اشاره

(۱) (گلپایگانی ، صافی :) نُه شرط دارد ..

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی ، زنجانی :) هفت شرط دارد .. (بهجت :) دو شرط دارد ..

(مکارم :) مکان نمازگزار باید دارای شرایط زیر باشد .. (۲) (مکارم ، سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب .

(زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب .

(بهجت :) شرط دوم : مکان نمازگزار از نجاست مرطوبی که به بدن و لباس نمازگزار سرایت کند خالی باشد.

[مسأله ۸۶۶ کسی که در ملک غصبی نماز می خواند]

مسأله ۸۶۶ کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد (۱) نمازش باطل است (۲) ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی (۳) مانعی ندارد (۴). (۱) (خوئی ، تبریزی :) در صورتی که مواضع سجودش غصبی باشد .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) و هم چنین است حال در مسائل آینده ..

(نوری :) حتی نماز خواندن غاصب در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی باطل است .

(سیستانی :) بنا بر احتیاط لازم .. (مکارم :) نمازش اشکال دارد. [پایان مسأله] (زنجانی :) به احتیاط مستحب ..

(بهجت :) اگر قصد قربت در نماز نداشته باشد نمازش باطل است و هم چنین است بنا بر احتیاط اگر قصد قربت داشت .. (۳) (بهجت :) و در جایی که فقط دیوار آن غصبی است بنا بر اظهر مانعی ندارد. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) اگر تصرّف در سقف یا خیمه صدق ننماید.

(اراکی :) نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی در صورتی که عرفاً بگویند تصرّف در ملک غصبی است باطل می باشد مانند جایی که به واسطه سرما یا گرما و یا جهات دیگر، اگر سقف نمی داشت نمی توانست نماز بخواند.

(زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب در زیر سقف غصبی و خیمه نیز صحیح نیست ؛ و چنانچه نماز خواندن در زیر خیمه غصبی باعث حرکت آن گردد، بی تردید حکم نماز در مکان غصبی را دارد.

[مسأله ۸۶۷ نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است]

اشاره

مسأله ۸۶۷ نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است (۱) بدون اجازه (۲) کسی که منفعت ملك ، مال او می باشد باطل است (۳) مثلًا در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه (۴) کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است (۵) و هم چنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلًا اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند نمی شود در ملك او نماز خواند. (۱) (مکارم :) (مثل این که در اجاره او است) که نماز خواندن در آن بدون اجازه مستأجر اشکال دارد، هم چنین در ملکی که مورد تعلّق حق ِ دیگری است مثل این که میّت وصیت کرده که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی که ثلث را جدا نکنند، نمی توان در آن ملك نماز خواند. (۲) (زنجانی :) بدون رضایت .. (۳) (سیستانی :) در حکم نماز خواندن در ملك غصبی است مثلًا در خانه اجاره ای اگر مالك یا دیگری بدون اجازه مستأجر نماز بخواند، نمازش بنا بر احتیاط باطل است . [پایان مسأله] (زنجانی :) به احتیاط مستحب .. (۴) (زنجانی :) بدون رضایت .. (۵) (خوئی ، تبریزی :) و اگر میّت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، در صورتی که عمل به وصیت نشده باشد، نمی شود در ملك او نماز خواند.

(بهجت :) مگر این که بداند و یا نشانه هایی در کار باشد که گمان کند مستأجر به نماز خواندن او راضی است بنا بر اظهر، بلکه اگر نداند یا نشانه هایی نسبت به عدم رضایت مستأجر در کار نباشد تا موجب گمان به عدم رضایت مستأجر شود باز می تواند بنا بر اظهر نماز بخواند ..

(زنجانی :) به احتیاط مستحب ؛ و هم چنین نماز در ملکی که به جهت حق دیگری تصرف در آن جایز نیست ، به احتیاط مستحب باطل می باشد مثلًا اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مشاع مال او را به مصرفی برسانند، در صورتی که عمل به وصیت نشده باشد، به احتیاط مستحب نمی شود در ملك او نماز خواند.

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۷۳۱ نماز خواندن در خانه پدر، مادر، فرزند، جدّ، جدّه ، برادر، خواهر، عمو، عمّه ، دائی و خاله بدون اذن آنها جایز نیست و حال آنها، با سایر مردم مساوی است .

(بهجت :) مسأله ۷۳۲ شخص معذور، مثل محبوس در مکان غصبی و یا مضطر، اگر امید تمکن و برطرف شدن عذر را تا آخر وقت دارد بنا بر احوط باید نماز را تأخیر بیندازد و در صورتی که تمکن بیرون رفتن از آن مکان را ندارد نماز در آنجا صحیح است .

[مسأله ۸۶۸ کسی که در مسجد نشسته]

مسأله ۸۶۸ کسی که در مسجد نشسته (۱)، اگر دیگری جای او را غصب کند (۲) و در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب بایـد دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند (۳). (۱) (گلپایگانی ، صافی :) و یا رحل گذاشـته .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (زنجانی :) کسی که در مکانی نشسته ؛ مسجد باشد یا نباشد ..

(۲) (سیستانی :) اگر دیگری او را بیرون کرده و جای او را اشغال کند .. (۳) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی :) نمازش باطل است . (تبریزی : مگر آن که شخص اوّلی از آنجا اعراض کند). (سیستانی ، نوری :) نمازش صحیح است اگر چه گناه کرده است .

(زنجانی :) نمازش به احتیاط مستحب باطل است .

[مسأله ۸۶۹ اگر در جایی که نمی داند غصبی است]

مسأله ۸۶۹ اگر در جایی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است (۱) مگر آن که خودش غصب کرده باشد (۲) که در این صورت به احتیاط واجب نمازش باطل است (۳). (۱) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۲) (نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده . (مکارم :) که نمازش اشکال دارد. (۳) (گلپایگانی ، سیستانی ، صافی :) کسی که خودش جایی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند نمازش باطل است بنا بر احتیاط.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ، ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده ، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است و اگر در جایی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که محل ِسجده اش غصبی بوده بعید نیست که نمازش باطل باشد.

(زنجانی :) مسأله اگر به جهت عذری در جای غصبی نماز بخواند بی تردید نمازش بی تردید صحیح است مثلًا اگر تقصیر نکرده باشد و در جایی که شک دارد غصبی است یا نه ، یا از غصبی بودن آن غفلت داشته باشد و یا به اشتباه یا به جهت ندانستن مسأله آنجا را مباح بداند یا غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ؛ و کسی که خودش جایی را غصب کرده ، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند فراموشی عذر نیست و نمازش به احتیاط مستحب باطل است .

(بهجت :) مسأله اگر در جایی نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که غصبی بوده یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده ، نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او بنا بر اظهر صحیح است اگر چه خودش غصب کرده باشد، ولی اگر در بین نماز فهمید که آن مکان غصبی است در صورت امکان بدون این که نماز را به هم بزند باید بقیه نماز را در مکان مباح انجام دهد و در صورتی که ممکن نباشد باید نماز را قطع کند و در جای مباح نماز را از سر بگیرد، و اگر وقت تنگ است آن چه از نماز به جا آورده صحیح است و بقیه نماز را در حین خروج از آن مکان به جا می آورد.

[مسأله ۸۷۰ اگر بداند جایی غصبی است]

مسأله ۸۷۰اگر بداند جایی غصبی است (۱) ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است (۲) و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می باشد (۳). (۱) (سیستانی :) و تصرّف در آن حرام است ولی نداند که در جای غصبی نماز خواندن اشکال دارد و در آنجا نماز بخواند نماز او بنا بر احتیاط باطل می باشد. (۲) (بهجت :) و در ندانستن مسأله هم کوتاهی کرده و مقصّر باشد ..

(۳) (بهجت :) اگر قصد قربت نداشت ؛ و اگر قصد قربت در نماز داشت باز بنا بر احتیاط نمازش باطل است . (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب نمازش را اعاده کند.

(زنجانی :) نمازش به احتیاط مستحب باطل می باشد.

[مسأله ۸۷۱ کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند]

اشاره

مسأله ۸۷۱ کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن (۱) غصبی باشد (۲) نماز او باطل است (۳) و هم چنین است اگر بخواهد سواره نماز مستحبی بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، سیستانی :) زین یا (زنجانی : بنا بر احتیاط) نعل آن .. (۲) (مکارم :) چنانچه مَرکب یا صندلی و زین آن غصبی باشد و مجبور نباشد بر آن مرکب نماز بخواند نماز او اشکال دارد، هم چنین است اگر بخواهد در حال اختیار نماز مستحبّی را سواره بخواند. (۳) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(تبریزی :) بنا بر احتیاط ((سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب) نماز او باطل است ..

(زنجانی :) نماز او به احتیاط مستحب باطل است ..

(فاضل :) مسأله نماز مستحبّی را می توان هنگام سواری ، حتّی در حال اختیار خواند. کما اینکه نماز واجب را می توان در حال اضطرار و ناچاری در حال سواری خواند. و در این فرض ، اگر زین اسب یا صندلی ماشین و قطار و هواپیما غصبی باشد، نماز باطل است .

مسأله اختصاصی

(فاضل :) مسأله ۸۸۴ تصرّف در زمین غصبی که فعلا مالك مشخّصی ندارد جایز نیست و نماز خواندن در آن باطل است و برای تعیین تکلیف آن باید به مجتهد جامع الشّرائط رجوع شود، هم چنین تصرف در ساختمانی که با مصالحی ساخته شده که مالك آن معلوم نیست حکم تصرف در مال غصبی را دارد و جایز نیست ، امّا نماز در این ساختمان اگر نماز بر روی زمین مباح باشد که با مصالح مذکور فرش نشده باطل نیست .

[مسأله ۸۷۲ کسی که در ملکی با دیگری شریک است]

مسأله ۸۷۲ کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند (۱) در آن ملک تصرّف کند (۲) و نماز بخواند. (۱) (زنجانی :) بدون رضایت شریکش به احتیاط مستحب نمی تواند .. (۲) (سیستانی :) و نماز در آن بنا بر احتیاط واجب باطل است .

[مسأله ۸۷۳ اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد]

مسأله ۸۷۳ اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است (۱)، و هم چنین است (۲) اگر به ذمّه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی ، نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(اراکی :) ولی اگر به ذمّه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد نمازش صحیح است . (مکارم :) اشکال دارد .. (۲) (فاضل :) بنا بر احتیاط واجب .. (۳) (مکارم :) که بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

(سیستانی :) مسأله اگر ملکی را با پول خمس نداده خرید ولی معامله به نحو کلی فی الذمه بود همان گونه که غالب معاملات است تصرف در آن حلال است و بدهکار خمس پولی است که پرداخته ، ولی اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد. تصرف او در آن ملک بدون اجازه حاکم شرعی حرام و نماز در آن بنا بر احتیاط واجب باطل است .

(زنجانی :) مسأله اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد و حاکم شرع معامله را اجازه ندهد، تصرّف او در آن ملک حرام است و به احتیاط مستحب نمازش هم در آن باطل است .

[مسأله ۸۷۴ اگر صاحب ملک به زبان اجازه نماز خواندن بدهد]

مسأله ۸۷۴ اگر صاحب ملك به زبان ، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست ، نماز خواندن در ملك او باطل است (۱). و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی :) جایز نیست ..

(زنجانی :) نماز خواندن در ملك او به احتیاط مستحب باطل است و اگر شك داشته باشد که قلباً راضی است نماز او صحیح است هم چنین است اگر اجازه نداده و انسان بداند که قلباً راضی است و اگر اجازه نداده و انسان شك داشته باشد که قلباً راضی است یا نه ، نمازش به احتیاط مستحب باطل است . (۲) (سیستانی :) جایز است .

(مکارم :) مسأله هر گاه رضایت صاحب ملك از قرائن روشن و قطعی باشد، نماز خواندن در آن ملك اشكالی ندارد هر چند به زبان نگوید و به عكس اگر با زبان اجازه دهد امّا بداند که قلباً راضی نیست نمی تواند نماز بخواند.

[مسأله ۸۷۵ تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است]

مسأله ۸۷۵ تصرف در ملك میتی که خمس یا زكات بدهكار است حرام و نماز در آن باطل است (۱) مگر آن که بدهكاری او را بدهند (۲)، یا بنا داشته باشند بدون مسامحه بپردازند. (۱) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (گلپایگانی ، صافی :) ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند به نحوی که دین از عهده میّت ساقط شود جایز است و اگر عین زكات یا خمس در مال میّت موجود باشد فقط تصرّف و نماز در آن عین قبل از ادا جایز نیست ولی تصرّف و نماز در غیر آن اشكال ندارد.

(خوئی ، تبریزی :) ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، تصرّف و نماز در ملك او اشكال ندارد.

(نوری :) ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند به نحوی که از عهده میت ساقط شود جایز است و اگر عین مالی که خمس یا زکات به آن تعلق گرفته معلوم باشد، فقط تصرف و نماز در آن عین قبل از ادا جایز نیست ولی تصرف و

نماز در غیر آن با رضایت ورثه یا ولیّ آنها در صورتی که صغیر باشند اشکال ندارد.

(زنجانی :) نماز در آن به احتیاط مستحب باطل است ؛ ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند به نحوی که دین از عهده میّت ساقط شود، تصرّف و نماز در ملک او بی تردید اشکال ندارد. (۲) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(فاضل :) مسأله میتی که بدهکار است چنانچه بدهکاری وی از تمام اموال باقی مانده او بیشتر باشد هر نوع تصرفی در اموال او حرام و نماز خواندن ورثه در زمین و خانه او بدون

رضایت طلبکاران باطل است امّا اگر بـدهکاری وی از اموال باقی مانـده او کمتر باشـد تصـرف در اموال او و نماز خوانـدن در خانه و زمین او با دو شـرط مجاز است الف از قرائن خارجی بدانند که طلبکاران او راضـی هستند ب ورثه تصمیم داشته باشند بدون مسامحه بدهی او را پرداخت کنند.

(سیسـتانی :) مسأله تصرّف در ملک میّتی که به زکات یا به مردم بدهکار است چنانچه منافات با ادای دین او نداشته باشد مثل نماز خوانـدن در خانه اش با اجازه ورثه اشـکال نـدارد و هم چنین اگر بـدهی او را بدهنـد یا به ذمه بگیرنـد که ادا نمایند یا به مقدار بدهی او باقی بگذارند، تصرّف در ملک او اشکال ندارد حتی اگر موجب تلف شود.

[مسأله ۸۷۶ تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است]

مسأله ۸۷۶ تصـرف در ملک میتی که به مردم بـدهکار است ، حرام و نماز در آن باطل است (۱) ولی تصرفات جزئی که برای برداشـتن میّت معمول است اشـکال ندارد و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه هم تصـمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند تصـرف اشکال ندارد (۲). این مسـأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) ولی اگر ضامن شوند که قرضـهای او را بپردازند، یا این که طلبکار و وصی ّ میّت (گلپایگانی : یا طلبکار و حاکم شرع) اجازه بدهند، تصـرّف و نماز در ملک او مانعی ندارد (صافی : و اگر میّت ، بدهکار افرادی است که حاکم شرع بر آنها ولایت دارد، اذن حاکم معتبر است).

(زنجانی :) نماز در آن به احتیاط مسـتحب باطل است ؛ ولی اگر ضامن شوند که قرضـهای او را بپردازند، یا طلبکارها یا کسان دیگری که اختیار بدهی ها بدست آنها است راضی باشند، تصرف و نماز در ملک او بی تردید مانعی ندارد.

(فاضـل :) و این در صورتی است که بـدهکاری به انـدازه همه مال باشـد ولی اگر بـدهکاری او کمتر از مالش باشـد و بـدانند چون بدهکاری او کم است طلبکار یا طلبکاران راضی هستند و ورثه تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند، تصرف در آن ملک و نماز خواندن در آن اشکال ندارد؛ لیکن در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید از ولی ّمیت هم اجازه بگیرند. (۲) (نوری :) تصرفی که غیر فروختن و از بین بردن مال باشد، اشکال ندارد.

(سیستانی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۸۷۵.

(اراکی :) مسأله تصـرف در ملک میّتی که به مردم بدهکار است حرام و نماز در آن اشـکال دارد، ولی اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و بدانند چون بدهکاری او کم است طلبکار یا طلبکاران راضـی هسـتند و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند تصرف اشکال ندارد.

(خـوئی ، تـبریزی :) مسـأله تصـرّف در ملـک میّـتی که به مردم بـدهکار است ، در صورتی که ورثه بنـای اداء قرض را بـدون

مسامحه نداشته باشند، حرام و نماز در آن باطل است .

(مکـارم :) مسـأله تصـرّف و نمـاز خوانـدن در ملـک میّتی که به مردم بـدهکار است بـا اجـازه ورثه مانعی نـدارد، مگر این که تصرّف مزاحم حق ّ طلبکاران گردد.

[مسأله ۱۸۷۷ اگر میت قرض نداشته باشد]

مسأله ۱۸۷۷ اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند (۱)، تصرف در ملك او (۲) حرام و نماز در آن باطل است (۳) ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

(۱) (فاضـل :) فقط به مقـدار مصارف متعارف (کفن و دفن) که اگر انجام نشود جنازه روی زمین می مانـد می توان در اموال او تصرف کرد ولی سایر تصرفات در آن اموال حرام و نماز خواندن در خانه او باطل است مگر بعد از تعیین قیّم و عمل بر طبق صلاح دید وی . (۲) (گلپایگانی ، صافی :) بدون اذن ولیّ شرعی ..

(خوئی ، تبریزی :) بـدون اجازه ولیّ آنها .. (زنجانی :) بدون رضایت ولیّ آنها .. (۳) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(اراکی :) نماز در آن اشکال دارد. [پایان مسأله] (زنجانی :) نماز در آن به احتیاط مستحب باطل است . [پایان مسأله] (مکارم :) مسـأله هر گـاه بعضـی از ورثه میّت صـغیر یـا دیوانه یـا غـایب باشـند، تصـرّف در ملـك آنهـا و نماز در آن حرام است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میّت معمول است اشکال ندارد.

(سیستانی :) مسأله اگر بعضی از ورثه میت صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملك او بدون اجازه ولیّ آنها حرام است و نماز در آن جایز نیست ولی تصرفات معمولی که مقدمه تجهیز میّت است اشکال ندارد.

[مسأله ۸۷۸ نماز خواندن در مسافر خانه و حمام]

مسأله ۸۷۸ نمـاز خوانـدن در مسافر خانه و حمام و ماننـد اینها که برای واردین آماده است (۱) اشکال ندارد (۲) (و اگر وثوق (۳) پیدا نشود که صاحبش راضـی است مشکل است (۴)) ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می شود نماز خوانـد (۵) که مالك آن اجازه بدهـد، یا حرفی بزند که معلوم شود (۶)، برای نماز خوانـدن اذن داده است ، مثل این که به کسـی اجازه دهد در ملـك او بنشـیند و بخوابـد، که از اینهـا فهمیـده می شود برای نمـاز خوانـدن هم اذن داده است . (۱) (زنجـانی :) و اطمینان نوعی ، به رضایت مالك می باشد .. (۲) (گلپایگانی ، نوری :) با اطمینان به رضایت صاحبان آنها اشکال ندارد ..

(بهجت :) مگر این که انسان بدانـد یـا نشـانه هـایی در کار باشـد که گمان کنـد صاحبش به نماز خوانـدن او راضـی نیست و جاهای دیگر که ملك کسـی می باشد نیز در این مسأله مانند این مکانهای عمومی است که در صورتی نماز صحیح نیست که بدانـد و یا نشانه هایی در کار باشد که گمان کند صاحبش راضـی نیست . (۳) (اراکی :) اگر یقین .. (۴) [قسمت داخل پرانتز در رسـاله آیات عظام : گلپایگانی ، خوئی ، صافی ، زنجانی ، نوری و تبریزی نیست] (۵) (زنجانی :) که رضایت مالك معلوم باشد هر چند از لازمه حرفش این معنا فهمیده شود، مثل این که به کسی اجازه دهد که در ملك او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می شود به نماز خواندن هم رضایت دارد. (۶) (گلپایگانی ، صافی :) یا اطمینان حاصل شود ..

(فاضل :) مسأله نماز خواندن در اماکن عمومی مانند هتلها، مسافر خانه ها و حمّام ها که برای ورود

مسافران و مشتریان آماده است اشکال ندارد ولی نماز خواندن برای دیگران که مسافر و مشتری آن اماکن نیستند اگر قرینه ای که دلالت بر رضایت صاحب آن بکند وجود داشته باشد مانع ندارد، امّا نماز خواندن در اماکن خصوصی بدون اجازه مالک آن جایز نیست و اگر اجازه تصرّفات دیگری دهد که معلوم شود برای نماز خواندن نیز راضی است می تواند در آنجا نماز بخواند مثل این که کسی را برای صرف غذا و استراحت دعوت کند که مسلّماً برای نماز رضایت دارد.

(مکارم :) نماز خواندن در مسافر خانه ها و حمّامها و مانند آن برای مسافران و مشتریان که طبق متعارف وارد آنجا می شوند اشکال ندارد ..

(سیستانی :) مسأله نماز خواندن در ملک دیگری در صورتی جایز است که مالک آن یا صریحاً اجازه بدهد و یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است مثل این که به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است و یا انسان از راه دیگر اطمینان به رضایت مالک داشته باشد.

[مسأله ۸۷۹ در زمین بسیار وسیعی که از دِه دور و چراگاه حیوانات است]

مسأله ۸۷۹ در زمین بسیار وسیعی که از دِه دور و چراگاه حیوانات است اگر چه صاحبانش راضی نباشند نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد و در زمینهای زراعتی هم که نزدیک دِه است و دیوار ندارد (۱) اگر چه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد نماز و عبور و تصرفات جزئی اشکال ندارد، ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشند تصرف در آن حرام و نماز باطل است . (۱) (بهجت :) در زمین بسیار وسیعی که از آبادی دور و چراگاه حیوانات است نماز خواندن و نشستن و خوابیدن اشکال ندارد مگر این که انسان بداند و یا نشانه هایی در کار باشد که گمان کند صاحبش راضی نیست بنا بر أظهر؛ و هم چنین در زمینهای زراعتی هم که نزدیک دِه است و دیوار ندارد ..

(اراکی :) مسأله در زمین بسیار وسیعی که برای مردم مشکل است موقع نماز به جای دیگر بروند، اگر چه صاحبانش راضی نباشند نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد هر چند در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد و عبور و تصرّفات جزئی اشکال ندارد ولی اگر نارضایتی یکی از صاحبانش معلوم شود بنا بر احتیاط واجب نمی توان نماز خواند.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله در زمین بسیار وسیع (خوئی : که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگر بروند) بی اجازه مالک می شود نماز خواند به نحوی که در [مسأله ۲۷۱] در وضو گذشت .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگر بروند بی اجازه مالک می شود نماز خواند ولی اگر بداند که مالک زمین راضی نیست أحوط آن است که در آنجا نماز نخواند.

(نوری :) بدون اجازه مالک نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن ، اشکال ندارد.

(زنجانی :) مسأله نماز خواندن در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگری بروند جایز و صحیح است ؛ هر چند مالک آنها از نماز خواندن در آن جا نهی کرده باشد یا این که انسان بداند راضی نیست یا این که مالک آنها صغیر یا مجنون باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که در این چند صورت در آنجا نماز نخوانند؛ ولی نماز غاصب در مکان غصبی به احتیاط مستحب باطل است ، هم چنین کسانی مانند هم سر و فرزندان و مهمانهای غاصب که به حساب او در این مکان تصرف می کنند.

(فاضل :) مسأله در زمینهای بسیار وسیعی که برای مردم اجتناب از آن غیر ممکن یا سخت است اگر چه صاحبانش کراهت داشته باشند، نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد، اگر چه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد هر چند احتیاط این است که در صورت علم به عدم رضایت صاحبان آنها از آن اجتناب شود.

(سیستانی :) مسأله نماز خواندن در زمینهای بسیار وسیع جایز است هر چند که مالك آنها صغیر و یا مجنون باشد و یا آن که راضی به نماز خواندن در آنها نباشند و هم چنین در باغها و زمین هایی که در و دیوار ندارند بی اجازه مالك می شود نماز خواند ولی در این صورت اگر بداند مالك راضی نیست نباید تصرف کند و اگر مالك صغیر و یا مجنون باشد و یا آن که گمان به راضی نبودن او داشته باشند احتیاط لازم آن است که در آنها تصرف نکنند و نماز خوانده نشود.

(مکارم :) مسأله در زمینهای بزرگ زراعتی و غیر زراعتی که دیوار ندارد و زراعتی فعلًا در آن نیست نماز خواندن و نشستن و خوابیدن و تصرّفات جزئی اشکال ندارد خواه نزدیک شهر و روستا باشد یا دور از آن و خواه مالکین آن صغیر باشند یا کبیر، ولی اگر صاحبش صریحاً بگوید راضی نیستم یا بدانیم قلباً راضی نیست تصرّف در آن حرام و نماز نیز اشکال دارد.

شرط دوم :

[مسأله ۸۸۰ مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد]

مسأله ۸۸۰ مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند (۱) و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، صافی :) به قدری که ممکن است ، باید استقرار و قبله را رعایت نماید ..

(فاضل :) شرط دوّم «استقرار» است . مکان نمازگزار باید آرام و بدون حرکت باشد لذا نماز در وسائل نقلیه ای که در حال حرکت باعث تکان خوردن و عدم آرامش انسان می شود باطل است مگر در زمان ناچاری مثلًا تنگی وقت که در این صورت نیز باید تا جایی که می تواند شرایط نماز را رعایت کند و هنگام حرکت و تکان خوردن چیزی نخواند و هر گاه وسیله نقلیه تغییر مسیر داد خود را به سمت قبله به چرخاند.

(سیستانی :) شرط دوم : مکان نمازگزار در نمازهای واجب باید طوری نباشد که از شدّت حرکت مانع از ایستادن نمازگزار و انجام رکوع و سجود اختیاری شود بلکه بنا بر احتیاط لازم نباید مانع

از آرامش بـدن او باشـد و اگر به واسـطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشـد در چنین جایی مانند بعضـی از انواع اتومبیل و کشـتی و قطـار نمـاز بخوانـد به قـدری که ممکن است بایـد اسـتقرار و قبله را رعـایت نمایـد و اگر آنهـا از قبله به طرف دیگر حرکت کننـد به طرف قبله برگردد و اگر رعـایت اسـتقبال قبله دقیقاً ممکن نباشـد سـعی کنـد که اختلاف کمتر از (۹۰) درجه باشد و اگر این هم ممکن نباشد در تکبیره الاحرام فقط رعایت قبله را بکند و اگر این هم میسّر نباشد رعایت قبله لازم نیست .

(زنجانی :) شـرط دوم اسـتقرار است یعنی : مکان نمازگزار باید بی تکان باشد. اگر به واسـطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشـد در جـایی که تکـان دارد؛ ماننـد اتومبیل و کشتی و ترن ، نماز بخوانـد، به قـدری که ممکن است بایـد اسـتقرار و قبله را رعایت نماید، و اگر وسیله نقلیه از قبله به طرف دیگر حرکت کند، به طرف قبله برگردد.

(مکارم :) شـرط دوّم «استقرار»: اگر مکان نمازگزار متحرّك باشد به طوری که نتواند کارهای نماز را به طور عادّی انجام دهد نماز او باطل است . بنا بر این نماز خوانـدن در کشتی و قطار و مانند آن اگر بتواند کارهای نماز را صـحیح انجام دهد اشـکال نـدارد و اگر از جهت تنگی وقت یا ضـرورت دیگری ناچار باشد نماز را در کشتی و اتومبیل و مانند آن بخواند و قبله دائماً در حال تغییر باشد، باید تا آنجا که می تواند به طرف قبله برگردد و در حال برگشتن به سوی قبله چیزی نخواند.

[مسأله ۸۸۱ نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن]

مسأله ۸۸۱ نماز خوانـدن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایسـتاده اند (۱) مانعی ندارد (۲). این مسأله ، در رساله آیـت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجـانی :) وقتی که تکان ندارنـد .. (۲) (سیسـتانی :) و هـم چنین در وقـتی که حرکت می کنند چنانچه به حدّی تکان نداشته باشند که مانع از آرامش بدن نمازگزار شود. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۸۸۰.

(فاضـل :) مسـأله نمـاز خوانـدن در وسائـل نقلیه ای که موجب حرکت و تکـان خوردن انسـان نمی شود و انسان در آن وسائل آرامش دارد؛ مثـل کشتی ، هواپیمـا و قطار با رعایت شـرایط نماز، مثل قبله ، اشـکال نـدارد ولی اگر عرفاً با اسـتقرار و طمأنینه منافات داشته باشد مثل قایق و ماشین سواری صحیح نیست مگر در حال ضرورت و تنگی وقت .

[مسأله ۸۸۲ نماز روی خرمن گندم و جو]

مسأله ۸۸۲ روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند (۱) نماز باطل است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) نمی شود بی تکان ماند ..

(فاضل :) مسأله نماز روی خرمن گنـدم و جو و تپّه ای از رمل و ماننـد اینها که نمی شود اسـتقرار پیـدا کرد باطل است امّا اگر حرکت کم باشد که بتوان واجبات نماز را انجام داد و شرایط دیگر را رعایت کرد مانع ندارد.

(مکارم :) مسأله روی خرمن گنـدم و جو وماننـد اینها که مقداری حرکت دارد نماز خواندن جایز است به شـرط این که بتوان واجبات نماز را انجام داد.

[مسأله ۸۸۳ در جایی که به واسطه احتمال باد و باران]

مسأله ۸۸۳ در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند اشکال ندارد و اگر به مانعی برنخورد نمازش صحیح است و در جایی که ماندن در آن حرام است (۱)، مثلًا زیر سقفی که نزدیک است خراب شود باید نماز نخواند، ولی اگر خواند باطل نیست ، و هم چنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است ، مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده باید نماز نخواند ولی اگر خواند صحیح است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) (مثلًا جایی که خطر خراب شدن سقف یا ریزش کوه و آمدن سیلاب دارد) باید نماز نخواند و اگر بخواند احتیاط واجب اعاده آن است هم چنین روی چیزی که ایستادن و نشستن بر آن حرام است مانند فرشی که نام خدا بر آن نوشته شده است .

(فاضل :) (مثلًا جایی که خطر خراب شدن سقف یا ریزش کوه یا تصادف و .. دارد) نباید نماز بخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است لیکن مرتکب حرام شده است و هم چنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مانند فرش یا روز نامه ای که اسم خدا و آیات قرآن بر آن نوشته شده نباید نماز بخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است امّا مرتکب حرام شده است .

(خوئی ، تبریزی :) «شرط سوّم »: باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می کند و نماز خواندن در جایی که به واسطه باد و باران و زیادی جمعیّت و مانند اینها اطمینان دارد که نمی تواند نماز را تمام کند صحیح نیست اگر چه اتّفاقاً نماز را تمام کند. اگر در جایی که ماندن در آن حرام است مثلًا زیر سقفی که نزدیك است خراب شود نماز بخواند اگر چه معصیت کرده ولی نمازش اشکالی ندارد. نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است ، مثل جایی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده بنا بر احتیاط صحیح نیست .

(سیستانی :) «شرط سوم »: باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می کند؛ ولی اگر در جایی که به واسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان دارد که نمی تواند نماز را تمام کند؛ رجاءً بخواند و اگر چه اتفاقاً تمام کند اشکال ندارد ..

(سیستانی :) چنانچه مانع از قصد قربت شود صحیح نیست .

(گلپایگانی ، اراکی :) شرط سوّم : (گلپایگانی : آن که در جایی نماز بخواند که اطمینان به تمام کردن نماز داشته باشد) بنا بر احتیاط واجب باید در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد نماز را تمام می کند و در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیّت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند احتیاط واجب آن است که نماز نخواند.

شرط چهارم : آن که در جایی که ماندن در آن حرام است مثلًا زیر سقفی که نزدیك است خراب شود نماز نخواند؛ شرط

پنجم : آن که روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده نماز نخواند.

(صافی :) شرط سوّم : آن که در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد می تواند در آنجا نماز را تمام کند. بنا بر احتیاط، در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد نماز را تمام می کند و در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط آن است که نماز نخواند هر چند با احتمال امکان تمام کردن نماز، خواندن نماز جایز است ولی با اطمینان به عدم امکان نماز صحیح نیست ..

(نوری :) شرط سوم : آن که در جایی نماز بخواند که اطمینان به تمام کردن نماز داشته باشد، در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها، اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط واجب آن است که نماز نخواند ..

(نوری :) باید نماز نخواند و اگر بخواند باطل است ..

(نوری :) نباید نماز بخواند و اگر خواند باطل است .

(زنجانی :) مسأله بنا بر احتیاط مستحب در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد نماز را تمام می کند، و در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، نماز نخواند ولی اگر علم هم داشته باشد که نمی تواند نماز را تمام کند، چنانچه قصد قربت داشته باشد و اتفاقاً نماز را تمام کند، نمازش صحیح است . شرط سوم : آن که بنا بر احتیاط مستحب در جایی که ماندن در آن حرام است ؛ مثلًا زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز نخواند. شرط چهارم : آن که بنا بر احتیاط مستحب روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است ؛ مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده ، نماز نخواند.

شرط سوم (۱)

اشاره

: آن که در جایی که سقف آن کوتاه است (۲) و نمی تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد. این مسأله ، در رساله آیات عظام : زنجانی و بهجت نیست (۱) (اراکی ، گلپایگانی ، صافی :) شرط ششم .. (۲) (فاضل :) شرط سوم : در جایی نماز بخواند که بتواند واجبات نماز را انجام دهد. در جایی که سقف آن کوتاه است ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) شرط چهارم : آن که جای نمازگزار سقفش به اندازه ای که نتواند در آنجا راست بایستد کوتاه نباشد و هم چنین به اندازه ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد کوچک نباشد. اگر ناچار شود که در جایی نماز بخواند که به طور کلی از ایستادن تمکّن ندارد، لازم است نشسته نماز بخواند و اگر از رکوع و سجود تمکن ندارد، برای آنها با سر اشاره نماید.

(مکارم :) مسأله شـرط سوّم : توانائی انجام واجبات در آن محل، بایـد در جایی نماز بخوانـد که بتوانـد واجبات را انجام دهد، پس در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند بایستد یا جای رکوع و سجود ندارد نماز باطل است .

[مسأله ۸۸۴ انسان باید رعایت ادب را بکند]

مسأله ۸۸۴ انسان باید رعایت ادب را بکند و جلوتر از قبر پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و امام علیه السلام (۱) نماز نخواند (۲) و چنان چه نماز خواندن بی احترامی باشد حرام است ولی نماز باطل نیست (۳). (۱) (اراکی :) و مساوی آن .. (۲) (فاضل :) و نیز بنا بر احتیاط واجب مساوی قبر مطهر معصوم نماز نخواند. (۳) (اراکی :) نماز هم بنا بر احتیاط واجب باطل است .

(خوئی :) مسأله باید جلوتر از قبر پیغمبر و امام علیه السلام در صورتی که مستلزم هتک باشد نماز نخواند و الّا عیبی ندارد.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله شرط هفتم : آن که مساوی یا جلوتر از قبر پیغمبر و ائمه علیهم السلام نماز نخواند. بنا بر احتیاط واجب باید جلوتر یا مساوی با قبر پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و امام علیه السلام نماز نخواند.

(تبریزی :) مسأله جلوتر از قبر پیغمبر و امام علیه السلام نماز بخواند عیبی ندارد.

(مکارم :) مسأله شایسته است انسان رعایت ادب کند و جلوتر از قبر پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و امام علیه السلام نماز نخواند و در صورتی که نماز خواندن هتک و بی احترامی باشد حرام است و نماز هم اشکال دارد در غیر این صورت نماز باطل نیست .

(بهجت :) مسأله نماز خواندن جلوتر یا مساوی قبر پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و امام علیه السلام در صورتی که بی ادبی نسبت به آنها نباشد بنا بر أظهر مکروه است ولی احتیاط مستحب این است که به طور کلّی از این کار مخصوصاً از جلوتر ایستادن اجتناب کند.

(زنجانی :) مسأله شرط پنجم : بنا بر احتیاط واجب باید جلوتر از قبر پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام نماز نخواند و چنان چه این کار مستلزم هتک باشد، حرام نیز می باشد.

(نوری :) مسأله برای رعایت ادب ، جلوتر از قبر پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و امام علیه السلام نماز نخوانَد و چنانچه نماز خواندن بی احترامی و مستلزم هتک باشد، حرام است و نماز بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست .

(سیستانی :) مسأله باید پشت به قبر پیغمبرصلی اللّه علیه و آله و سلم و ائمّه علیهم السلام در صورتی که بی احترامی به آنان باشد نماز نخواند و در غیر این صورت اشکال ندارد ولی نماز در هر دو حال صحیح است .

[مسأله ۸۸۵ اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد]

مسأله ۸۸۵ اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد (۱) که بی احترامی نشود (۲) اشکال ندارد (۳) ولی فاصله

شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست . این مسأله در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی ، سیستانی و مکارم نیست (۱) (فاضل :) بین او و قبر مطهر معصوم ، حائل باشد .. (۲) (بهجت :) که مساوی یا جلوتر از قبر ایستادن بی احترامی نشود .. (۳) (زنجانی :) اگر چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد، نماز خواندن اشکال ندارد ..

شرط چهارم (۱):

اشاره

آن که مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد (۲) ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است (۳) و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلًا نجس نباشد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست

(۱) (اراکی ، نوری :) شرط هفتم : .. (گلپایگانی ، صافی :) شرط هشتم : ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) شرط پنجم : ..

(زنجانی :) شرط ششم : .. (بهجت :) شرط دوم : .. (۲) (بهجت :) مگر این که طوری تر باشد که اگر نجاست به بدن یا لباس سرایت کرد نماز را باطل نکند چنانکه خواهد آمد .. (سیستانی :) در صورتی که از نجاساتی باشد که مبطل نماز است ..

(زنجانی :) و آن را به نحوی نجس کند که نتواند در آن نماز بخواند .. (۳) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی :) بلی ، چنانچه فقط قسمتی از مهر نمازگزار نجس باشد پس اگر نجاست آن به بدن نمازگزار سرایت نکند نماز اشکال ندارد ..

(فاضل :) شرط چهارم : موجب نجاست لباس و بدن نمازگزار نشود. مکان نمازگزار اگر نجس است نباید به طوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد مگر نجاستی باشد که در نماز معفوّ است ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد نماز باطل است هر چند نجاست آن مسری نباشد و اگر مقدار واجب در سجده پاک باشد کافی است و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلًا نجس نباشد.

[مسأله ۸۸۶ باید زن عقب تر از مرد بایستد]

مسأله ۸۸۶ بنا بر احتیاط مستحب باید زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد. (گلپایگانی ، صافی :) مسأله مکروه است زن در نماز جلوتر از مرد یا مُحاذی با او بایستد و بهتر است طوری بایستد که جای سجده او کمی از جای ایستادن مرد عقب تر باشد.

(خوئی ، تبریزی :) «شرط ششم »: باید بین مرد و زن در حال نماز اقلّا مقدار یک وجب فاصله باشد و (تبریزی : فرقی نمی کند زن جلوتر بایستد یا مرد و یا مساوی هم بایستند ولی رعایت فاصله در شهر مکّه لازم نیست ؛ و نیز در غیر مکّه) نماز خواندن در فاصله کمتر از ده ذراع مکروه است .

(فاضل :) مسأله شرط پنجم : مرد بر زن مقدّم باشد. در نماز زن باید عقب تر از مرد بایستد و بهتر است جای سجده زن از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد بنا بر این اگر زن جلوتر یا مساوی مرد بایستد نماز باطل است و در این حکم بین محرم و نامحرم یا زن و شوهر تفاوتی نیست ، و همین طور بین نماز واجب و مستحب فرق ندارد.

(زنجانی :) مسأله در غیر مکه مکرمه اگر زن و مرد در کنار هم نماز بخوانند یا زن جلوتر از مرد نماز بخواند شایسته است که بین آنها بیش از ده ذراع فاصله باشد و چون ذراعهای متعارف با یکدیگر تفاوت دارند بزرگترین ذراع متعارف را در نظر

بگیرنـد، و نماز خوانـدن در کمتر از این فاصـله مکروه است و اگر فاصـله از یک وجب کمتر باشد کراهت بیشتری دارد و این مسأله در مسجد الحرام بی تردید جاری نیست و در سایر اماکن مکه شایسته است این مسأله رعایت شود.

(بهجت :) مسأله نماز خواندن زن جلوتر از مرد یا مُساوی و همدوش با مرد مکروه است بنا بر اظهر، مگر این که بین آن دو، چیزی مانند پرده و مانند آن حائل بشود و یا این که بین آن دو به مقدار حدّ اقل یک وجب و حدّ اکثر ده ذراع که حدود پنج متر می شود فاصله باشد که در این صورت کراهت کم و یا برداشته می شود.

(سیستانی :) شرط ششم : باید بنا بر احتیاط لازم زن عقب تر از مرد بایستد، اقلًا به مقداری که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد.

(مکارم :) شرط چهارم تقدّم مرد بر زن : باید در نماز، زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای سجده مرد کمی عقب تر باشد و الّا نماز باطل است ؛ در این حکم محرم و غیر محرم تفاوتی ندارند ولی اگر میان مرد و زن دیوار یا پرده و مانند آن باشد یا به اندازه ده ذراع (تقریباً پنج متر) فاصله باشد اشکال ندارد.

[مسأله ۸۸۷ اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد]

مسأله ۸۸۷ اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، بهتر آن است که نماز را دوباره بخوانند (۱). (۱)
(سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخوانند و هم چنین است اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد.
(بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۸۸۶.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد نماز هر دو صحیح است چه با هم وارد نماز شوند یا به ترتیب . بلی ، ثواب نماز هر کدام که بعد مشغول نماز شده اند کمتر است (صافی : ولی بنا بر احتیاط مؤکد، سزاوار است در صورتی که هر دو با هم وارد نماز شوند، هر دو؛ و در صورتی که به ترتیب وارد شده باشند کسی که بعد وارد شده نماز را اعاده نماید).

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر زن برابر مرد یا جلوتر در کمتر از یک وجب بایستد و با هم وارد نماز شوند باید نماز را دوباره بخوانند ولی اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد فقط کسی که بعد مشغول نماز شده باید نمازش را دوباره بخواند.

(تبریزی :) اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد، نماز او بنا بر اظهر صحیح است و کسی که بعد مشغول نماز شده ، باید نمازش را دوباره بخواند.

(فاضل ، مکارم :) مسأله اگر زن در کنار مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند نماز هر دو باطل است امّا اگر یکی قبلًا وارد نماز شده باشد نماز او صحیح و نماز دوّمی باطل است .

(زنجانی :) مسأله اگر زن برابر مرد یا جلوتر، بدون رعایت فاصله مناسب بایستد، و با هم وارد نماز شوند احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخوانند و اگر یکی بعد از دیگری به نماز بایستد احتیاط مستحب آن است که نمازش را دوباره

بخواند.

[مسأله ۱۸۸۸ اگر بین مرد و زن ، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد]

اشاره

مسأله ۱۸۸۸ اگر بین مرد و زن ، دیوار یـا پرده یا چیز دیگری باشـد (۱) نمازشان صـحیح است و احتیاط مستحب هم در دوباره خواندن نیست . (۱) (گلپایگانی ، صافی :) که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان اقلّا ده ذراع که تقریباً پنج ذرع

می شود فاصله باشد، چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد نماز هر دو صحیح است و کراهت هم ندارد و هم چنین است اگر مکان یکی از آنان به قدری بلند باشد که نگویند: زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است .

(فاضل :) که یکدیگر را نبینند یا بین آنها ده ذراع که تقریباً پنج متر است فاصله باشد نمازشان صحیح است .

(زنجانی :) که یکدیگر را نبینند یا مکان یکی از آنان به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است ، نماز هر دو بی اشکال صحیح است .

(مکارم ، بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۸۸۶.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده اند یا زن جلوتر ایستاده و نماز می خوانند دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند نماز هر دو صحیح است اگر چه بین آنها یک وجب هم فاصله نباشد.

(سیستانی :) یا آن که فاصله بیش از ده ذراع باشد نماز هر دو صحیح است .

مسأله اختصاصی

(فاضل :) مسأله ۹۰۶ اگر زن در طبقه دوّم نماز بخواند گر چه جلوتر یا مساوی مرد باشد نمازش صحیح است حتی اگر ارتفاع ، کمتر از ده ذراع یعنی کمتر از پنج متر باشد.

شرط پنجم (۱):

اشاره

آن که جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او (۲) بیش از چهار انگشت بسته ، پست تر یا بلندتر نباشد (۳) و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست و بلندتر نباشد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی ، نوری :) شرط هشتم : .. (گلپایگانی ، صافی :) شرط نهم : ..

(خوئی ، زنجانی ، تبریزی ، سیستانی :) شرط هفتم : .. (۲) (خوئی :) از جای سر انگشتان پای او .. (اراکی :) از جای قدمهای او ..

(گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی :) از جای زانوها و سر انگشتان پای او ..

(زنجانی :) از جای پاهای او .. (۳) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، گلپایگانی ، زنجانی ، سیستانی ، صافی ، تبریزی :) و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می شود.

(فاضل :) شرط ششم : مسطّح بودن مکان نمازگزار. جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او نباید بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر باشد.

(مکارم :) شرط پنجم بلندتر نبودن محل ِ پیشانی از جای ایستادن . باید محل ِ پیشانی نمازگزار از جای ایستادن او به اندازه ای بلند نباشد که از صورت سجده بیرون رود و احتیاط واجب آن است که بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر نباشد.

[مسأله ۸۸۹ بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت جایز نیست]

مسأله ۸۸۹ بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت جایز نیست و احتیاط در نماز

نخوانـدن در آنجـا اسـت لیکن اگر خوانـد نمـازش باطـل نیست . این مسـأله ، در رسـاله آیـات عظـام : فاضـل و بهجت نیسـت (گلپایگانی ، صافی :) مسأله بودن مرد و زن نامحرم در اطاقی که کسـی در آنجا نیست و کسـی هم نمی تواند وارد شود حرام است و نمازشان هم در آنجا صـحیح نیست ولی اگر یکی از آنان مشـغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود نماز او اشکال ندارد.

(خوئی ، نوری :) مسأله بودن مرد و زن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود، در صورتی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند حرام است و احتیاط مستحب ّ آن است که در آنجا نماز نخوانند.

(زنجـانی :) حرام ، بلکه در صورتی که چنین احتمـالی را هم ندهـد، بنـا بر احتیـاط حرام است و در هر حـال ، نمازشـان بنـا بر احتیاط مستحب باطل است ؛ و اگر مشغول نماز باشد و کسی که با او نامحرم است وارد شود نیز همین حکم جاری است .

(سیسـتانی :) مسأله بودن مرد و زن نامحرم در جایی که احتمال وقوع در معصـیت را بدهنـد حرام است و احتیاط مسـتحب ّ آن است که در آنجا نماز نخوانند.

(تبریزی :) مسأله بودن مرد و زن نامحرم در جایی که خلوت است و کسی هم نمی تواند وارد شود یا وارد شونده مانع از ابتلاء به معصیت نمی شود در صورتی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند جایز نیست و لکن اگر آنجا نماز بخواند صحیح است .

(مکارم :) مسأله بودن مرد با زن نامحرم در جای خلوت که دیگری نمی تواند به آنجا وارد شود، اشکال دارد و احتیاط واجب ترک آن است و نماز خواندن در آنجا نیز اشکال دارد.

[مسأله ۸۹۰ نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند]

مسأله ۸۹۰ نماز خوانـدن در جایی که تار و مانند آن اسـتعمال می کنند باطل نیست (۱) ولی گوش دادن به آنهـا حرام است . این مسأله ، در رساله آیات عظام : اراکی ، فاضل و بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) باطل است . [پایان مسأله] (خوئی ، تبریزی :) مسأله نماز خواندن در جایی که تار می زنند، یا مانند آن را اسـتعمال می کنند باطل نیست ، اگر چه گوش دادن و استعمال آن معصیت است .

(سیستانی :) نماز خواندن در جایی که غنا می خوانند یا موسیقی حرام می نوازند ..

(مکـارم :) مسـأله نماز خوانـدن در محلّی که مجلس گناه است مثلًا در آنجا شـراب می نوشـند، قمار می زننـد، غیبت می کنند اشکال دارد.

(زنجانی :) مسأله مانـدن در مجالس لهو و لعب که در آن آوازه خوانی می کننـد یا تار و ماننـد آن اسـتعمال می کنند، حرام و

نماز خواندن در آنجا بنا بر احتیاط واجب باطل است .

[مسأله ۸۹۱ در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب خواندن مکروه است]

مسأله ۸۹۱ در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب خوانـدن مکروه است ولی در حال ناچاری مانع نـدارد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب را نخوانند ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

(سیستانی :) در حال اختیار نماز واجب را نخوانند ..

(اراکی ، فاضل :) مانع ندارد.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله احتیاط واجب آن است که بر بام خانه کعبه در حال اختیار نماز واجب نخوانند ولی در حال ناچاری اشکال ندارد و ظاهر این است که نماز در خانه کعبه در حال اختیار نیز جایز است .

(زنجانی :) مسأله احتیاط مستحب آن است که بر بام خانه کعبه در حال اختیار نماز واجب یا مستحب نخوانند ولی در حال ناچاری بی اشکال مانعی ندارد و خواندن نماز واجب در خانه کعبه در حال اختیار مکروه ، و احتیاط استحبابی در ترک آن است .

(مکارم :) مسأله احتیاط واجب آن است که نماز واجب را در خانه کعبه نخوانند ولی نماز مستحب ـ اشکال ندارد بلکه مستحب ـ است در داخل خانه کعبه در مقابل هر زاویه ای دو رکعت نماز بخوانند ولی نماز بر پشت بام کعبه خواه واجب یا مستحب ـ اشکال دارد.

[مسأله ۸۹۲ خواندن نماز مستحب در خانه کعبه]

مسأله ۸۹۲ خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن (۱) اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) [عبارت «و بر بام آن » در رساله آیت اللّه زنجانی نیست] (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۸۹۱.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

[مسأله ۸۹۳ نماز را در مسجد بخوانند]

مسأله ۸۹۳ در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است ، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و بعد مسجد کوفه (۱) و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس ، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله ، مسجد بازار است . (۱) (اراکی :) و مسجد بیت المقدس و بعد از آن مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله ، مسجد بازار است .

(بهجت :) مسأله نماز در مسجد، از نماز در غیر مسجد افضل است ؛ و بهتر از همه مسجد الحرام است و بعد مسجد النبی صلی اللّه علیه و آله و سلم و بعد مسجد کوفه و بعد مسجد سهله و مسجد خیف و مسجد غدیر و مسجد بیت المقدس و مسجد براثا و مسجد قُبا و مسجد جامع هر شهر و بعد مسجد قبیله و بعد مسجد بازار؛ و از جمله مواضع مستحب و با فضیلت ، مشاهد مشرفه انبیاء و اوصیاء آنان و ائمه علیهم السلام است .

[مسأله ۸۹۴ برای زنها نماز خواندن در خانه]

مسأله ۸۹۴ برای زنها نماز خواندن در خانه ، بلکه در صندوق خانه و اطاق عقب

بهتر است (۱)، ولی اگر بتوانند کاملًا خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی ، خوئی ، تبریزی ، گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) مسأله برای زنها در صورتی که خود را از نامحرم به خوبی حفظ کنند بهتر است نماز را در مسجد بخوانند و اگر راهی برای یاد گرفتن احکام و مسائل اسلامی جز از طریق رفتن به مسجد وجود ندارد واجب است به مسجد بروند.

(فاضل :) مسأله برای زنها، بهتر آن است که نماز را در خانه و اتاق اختصاصی خود بخوانند، ولی اگر نماز در مسجد به هر جهتی غیر از مسجد بودن فضیلت بر نماز در خانه را داشته باشد مثل این که در مسجد جماعت است یا حضور قلب بیشتری وجود دارد بهتر است زنان برای درک این فضیلت با حجاب کامل به مسجد بروند و اگر راهی برای یاد گرفتن احکام و مسائل اسلامی جز از طریق رفتن به مسجد وجود ندارد واجب است به مسجد بروند.

(سیستانی :) مسأله برای زنان بهتر آن است که نماز خود را در جایی بخوانند که از دیگر جاها در محفوظ بودن از نامحرم مناسبتر باشد، خواه اینجا خانه باشد یا مسجد یا جای دیگر.

[مسأله ۸۹۵ نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است]

مسأله ۸۹۵ نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب ، بلکه بهتر از مسجد است و (۱) نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) و مرویست که .. (مکارم :) بلکه در حدیث آمده ..

[مسأله ۸۹۶ زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است]

مسأله ۸۹۶ زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است و هم سایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (مکارم :) مسأله رفتن به مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب ّاست . و هم سایگان مسجد تا عذری نداشته باشند نماز در مسجد را ترک نکنند.

[مسأله ۸۹۷ مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد]

مسأله ۸۹۷ مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد (۱) و در کارها با او مشورت نکند و هم سایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (فاضل :) مستحب است انسان با کسی که از روی بی اعتنایی به مسجد مسلمانها حاضر نمی شود رابطه دوستی برقرار نکند، با او غذا نخورد ..

(مکارم :) مسأله شایسته است انسان با کسانی که از روی بی اعتنایی به مسجد مسلمانها حاضر نمی شوند، رابطه دوستی برقرار نکند، با آنها غذا نخورد و در کارها با آنها مشورت ننماید و از آنها زن نگیرد و به آنها زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

[مسأله ۸۹۸ نماز خواندن در چند جا مکروه است]

مسأله ۸۹۸ نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است : حمام ، زمین نمک زار، مقابل انسان ، مقابل دری که باز است ، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام ولی نماز باطل نیست (۱)، مقابل آتش و چراغ ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر (۲)، در قبرستان . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) چنانچه زحمت باشد، مزاحمت حرام است ..

(اراکی ، گلپایگانی ، فاضل ، صافی :) چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است ..

(زنجانی :) چنانچه زحمت باشد حرام و به احتیاط مستحب نماز باطل است ..

(مکارم :) شایسته است نماز را در این چند جا نخوانند: حمّام ، زمین نمک زار، مقابل انسانی که نشسته یا ایستاده است ، مقابل دری که باز است و در جادّه ها و کنار خیابانها در صورتی که مزاحم عبور و مرور مردم نباشد و اگر مزاحم باشد حرام است .. (۲) [عبارت « بین دو قبر» در رساله آیت اللّه مکارم نیست]

[مسأله ۸۹۹ کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند]

مسأله ۸۹۹ کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی اوست ، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد (۱) و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (فاضل :) که میان او و آنها حائل گردد حتیٰ اگر عصا، تسبیح یا ریسمانی باشد.

(مکارم :) مسأله هر گاه انسان در جایی نماز می خواند که مردم از جلو او عبور می کنند مستحبّ است جلو خود چیزی بگذارد که میان او و آنها حایل گردد حتّی اگر عصا و تسبیح و ریسمانی هم باشد کافی است .

احکام مسجد

[مسأله ۹۰۰ نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد]

مسأله ۹۰۰ نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است (۱) و هر کس بفهمد که نجس شده است

بایـد فوراً نجاست آن را برطرف کنـد. و احتیاط واجب (۲) آن است که طرف بیرون دیوار مسـجد را هم نجس نکننـد، و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند (۳)، مگر آن که واقف آن را جزء مسـجد قرار نداده باشد (۴). (۱) (مکارم :) و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکند، مگر آن که واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

(بهجت :) نجس کردن زمین ، سقف ، بام ، ظاهر و باطن مسجد حرام است ..

(۲) (سیستانی :) احتیاط مستحبّ.. (زنجانی :) احتیاط .. (۳) (گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، تبریزی :) اگر نجس شود، برطرف کردن آن لازم نیست مگر در صورتی که بقاءِ نجاست ، موجب هتک مسجد باشد.

(سیستانی :) اگر نجس شود، برطرف کردن آن لازم نیست ولی اگر نجس کردن طرف بیرون دیوار موجب هتک مسجد باشد البتّه حرام است و برطرف کردن آن مقداری که رافع هتک باشد لازم است . (۴) (بهجت :) و بنا بر احوط، کافر نباید وارد مساجد مسلمین شود.

[مسأله ۹۰۱ اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید]

اشاره

مسأله ۹۰۱ اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید (۱)، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست (۲)، ولی اگر بی احترامی به مسجد باشد بنا بر احتیاط واجب ، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) مثل این که مسافر و در حال عبور باشد، یا احتیاج به کمک دارد و پیدا نکند احتیاط واجب آن است که به دیگران که می توانند تطهیر کنند اطّلاع دهد. (۲) (اراکی ، خوئی ، گلپایگانی ، صافی :) ولی بنا بر احتیاط واجب باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطّلاع دهد.

(زنجانی ، تبریزی :) ولی باید (تبریزی : بنا بر احتیاط واجب) به کسی که احتمال می دهد آن را تطهیر می کند اطلاع دهد. (فاضل :) ولی باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

(سیستانی :) ولی چنانچه بداند که اگر به دیگری اطّلاع دهد این کار انجام می گیرد اگر باقی گذاشتن نجاست موجب هتک باشد باید به او اطلاع دهد.

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۷۴۲ بنا بر اظهر در قرار دادن مکانی به عنوان مسجد، صیغه وقف لازم نیست بلکه هر عملی که دلالت بر آن کند کافی است ، اگر چه به کار بردن لفظ در ایجاب آن ، و تلفّظ به وقفیّت به عنوان مسجدیّت أحوط است و هم چنین در قبول متولی یا حاکم شرع ؛ و أظهر اعتبار قصد قربت است در وقف مسجد؛ و کافی است که با نیّت و اراده بگوید: «جَعَلْتُهُ مَسجِداً للّهِ» و مسجدیّت را اعلام کند، به معنایی که در عرف مسلمین معمول است (در مقابل مسجد به معنای لغوی)؛ و در قبضش کافی است یک نفر که نمازش محکوم به صحّت باشد با اذن واقف در آنجا نماز بخواند؛ و اقرب ترتیب آثار

مسـجدیّت است بر مساجـد مخـالفین ، در صـورتی که محکوم به کفر نباشـند؛ و کلیساهـا و کنیسه هـا در جهت حصول تقرب مانند مساجد مخالفین است ولی در سایر جهات محل تأمل است .

(بهجت :) مسأله ۷۴۴ گذاشـتن لباس نجس و سایر چیزهای نجس و متنجس در مسـجد، در صورتی که نجاست آن به مسـجد سرایت نکند و موجب بی احترامی به آن نباشد، مانعی ندارد.

(مکارم :) مسأله ۸۲۴ هر گاه مسجد نجس شود بر همه لازم است که به طور واجب کفایی

نجاست را برطرف کننـد، یعنی اگر یک یا چنـد نفر اقـدام به تطهیر کننـد از دیگران ساقط می شود و گر نه همه گناه کارند و کسی که مسجد را نجس کرده در این حکم با دیگران تفاوتی ندارد.

[مسأله ۹۰۲ اگر جایی از مسجد نجس شود]

مسأله ۹۰۲ اگر جایی از مسـجد نجس شود که تطهیر آن بـدون کنـدن یا خراب کردن ممکن نیست بایـد آنجا را بکنند یا اگر خرابی زیاد لازم نمی آیـد خراب نماینـد (۱) و (هزینـه پر کردن چـاله و تعمیر خرابی بر کسـی است که مسـجد را نجس کرده است و بر اشخاصـی که برای تطهیر مسـجد جایی از آن را کندنـد، یا قسـمتی از آن را خراب نمودنـد (۲)) پُر کردن جایی که کنـده انـد و سـاختن جایی که خراب کرده انـد واجب نیست (۳). ولی اگر آن کس کـه نجس کرده بکنـد یـا خراب کنـد در صورت امکـان بایـد پر کنـد و تعمیر نمایـد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکـارم :) و بنا بر احتیاط واجب جایی را که کنده اند یا خراب کرده اند به حالت اوّل بازگردانند و بهتر است کسـی که نجس کرده تعمیر آن را بر عهده گیرد و اگر مخارجی داشته باشد بنا بر احتیاط واجب ضامن است . (اراکی ، زنجانی :) باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند، ..

(خوئی ، تبریزی :) باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند، در صورتی که خرابی کلّی و مستلزم ضرر وقف نباشد؛ ..

(سیستانی :) باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند، در صورتی که کندن یا خراب کردن جزئی باشد، یا آن که رفع هتک متوقّف بر کنـدن یا خراب کردن کلّی باشد و الّا خراب کردن ، محل ِاشـکال است .. (۲) [قسـمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خـوئی ، زنجـانی ، سیسـتانی ، تـبریزی ، نوری و فاضـل نیست] (۳) (خـوئی ، سیسـتانی ، تـبریزی :) ولی اگر چیزی ماننـد آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن ، به جای اوّلش بگذارند.

(زنجانی :) پر کردن جایی که کنده اند و ساختن جایی که خراب کرده اند بر کسـی که مسـجد را نجس کرده لازم است و بر غیر او لازم نیست .

(گلپایگانی :) مسأله اگر جایی از مسـجد نجس شود و تطهیر آن بـدون کندن یا خراب کردن مقدار کمی از آن ممکن نباشد، بایـد آنجا را بکننـد یا خراب نمایند و پر کردن و ساختن آن قسـمت هم واجب نیست مگر این که خود کسـی که نجس کرده خراب کنـد که در این صورت بنا بر احتیاط بایـد آن قسـمت را بسازد و یا پر کند. و اگر مسـجد به نحوی نجس شده باشد که برای تطهیر آن ناچار باشـند تمام مسـجد را خراب کننـد چنانچه متبرّعی باشد که بعد از تخریب آن را بسازد، خراب کردن آن جایز است و الّا جایز نیست ولی اگر ممکن است ، بایـد ظاهر آن را بنا بر احتیاط تطهیر نماینـد و اگر چیزی ماننـد آجر مسـجد که ممکن است آن را برگرداند، نجس شود؛ باید بعد از تطهیر بنا بر احتیاط آن را به مسجد برگرداند.

(صافی :) اگر مسجد به نحوی نجس شده باشد که برای تطهیر آن ، ناچار باشند

تمام مسجد را خراب کنند، خراب کردن آن جایز نیست ؛ چنانچه متبرّعی هم باشد که بعد از تخریب ، آن را بسازد، جایز بودن ِ خراب کردن ِ آن ، مشکل است ..

(صافی :) باید بعد از تطهیر، آن را به مسجد برگرداند.

[مسأله ۹۰۳ اگر مسجدی را غصب کنند]

اشاره

مسأله ۹۰۳ اگر مسجدی را غصب کنند (۱) و به جای آن خانه و مانند آن بسازند (۲)، که دیگر به آن مسجد نگویند باز هم بنا بر احتیاط واجب (۳) نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) و آن را از صورت مسجد به کلّی در آورند به طوری که دیگر به آن مسجد نگویند، باز هم نجس کردن آن بنا بر احتیاط حرام است و تطهیر آن لازم است . (۲) (خوئی ، تبریزی :) یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد بنا بر احتیاط باز هم نجس کردن آن حرام است ولی تطهیر آن واجب نیست .

(گلپایگانی ، صافی :) یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد باز هم نجس کردن آن حرام است و تطهیر آن واجب است .

(سیستانی :) یا به طوری خراب شود که دیگر به آن مسجد نگویند، نجس کردن آن حرام نیست و تطهیر آن واجب نیست .

(فاضل :) یا در طرح توسعه و تعریض کوچه و خیابانهای شهر و روستا قسمتی از مسجد در کوچه و خیابان واقع شود بنا بر احتیاط واجب تنجیس آن جایز نیست و تطهیر آن واجب است .

(زنجانی :) و عرفاً امکان بازگشت دوباره آن به حالت مسجدیت نباشد یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، بنا بر احتیاط مستحب آن را نجس نکنند و اگر نجس شد تطهیر کنند. (۳) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیت اللّه اراکی نیست]

مسأله اختصاصی

(فاضل :) مسأله ۹۱۹ جسد میّت را پیش از غسل دادن در مسجد گذاشتن اگر موجب سرایت نجاست به مسجد یا مستلزم بی احترامی به مسجد نباشد مانعی ندارد ولی بهتر آن است که جنازه میّت را در مسجد نگذارند امّا بعد از غسل بی اشکال است .

[مسأله ۹۰۴ نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است]

مسأله ۹۰۴ نجس کردن حرم امامان علیهم السلام (۱) حرام است . و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس مانـدن آن بی احترامی باشـد، تطهیر آن واجب است ، بلکه احتیاط واجب (۲) آن است که اگر بی احترامی هم نباشـد آن را تطهیر کنند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (فاضل :) حرم پیامبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله و سلم و حرم امامان علیهم السلام .. (۲) (اراکی ، خوئی ، فاضل ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) احتیاط مستحب ّ..

(مکارم :) مسأله آلوده کردن حرم پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام اگر موجب هتک باشد حرام

است و در این صورت تطهیر آن نیز واجب است ، بلکه اگر بی احترامی هم نباشد احتیاط آن است که آن را تطهیر کنند.

[مسأله ۹۰۵ اگر حصیر مسجد نجس شود]

مسأله ۹۰۵ اگر حصیر (۱) مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب (۲) باید آن را آب بکشند (۳) ولی چنانچه (۴) به واسطه آب کشیدن ، خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر است ، باید آن را ببرند (۵) و اگر کسی که نجس کرده ببرد باید خودش اصلاح کند. (۱) (فاضل ، زنجانی :) یا فرش .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۲) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط ..

[عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، صافی و زنجانی نیست] (۳) (فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۴) (خوئی ، تبریزی ، صافی :) ولی چنانچه نجاست حصیر بی احترامی به مسجد باشد و .. (۵) (خوئی ، گلپایگانی ، زنجانی ، صافی ، تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) مسأله نجس کردن فرش مسجد نیز حرام است و چنانچه نجس شود باید آن را تطهیر کرد و اگر خسارتی لازم آید کسی که آن را نجس کرده است ضامن است (بنا بر احتیاط واجب).

(سیستانی :) مسأله اگر حصیر یا موکت مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند، و اگر بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند. ولی بریدن مقدار معتنی بهی از آن یا تطهیری که موجب نقص باشد محل اشکال است مگر این که ترك آن موجب هتك باشد.

[مسأله ۹۰۶ بردن عین نجس در مسجد حرام است]

مسأله ۹۰۶ بردن عین نجس مانند خون (۱) در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است (۲) و هم چنین بردن چیزی که نجس شده (۳)، در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد حرام است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (فاضل :) بردن عین نجاست مانند خون و بول .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد عین نجس را در مسجد نبرند .. (۳) (فاضل :) مانند لباس و کفش نجس ..

(خوئی ، تبریزی :) مسأله بردن عین نجس و متنجّس در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد عین نجس را در مسجد نبرند.

(سیستانی :) مگر آن چه از توابع انسانی است که وارد می شود مانند خون زخمی که در بدن یا لباس او است .

(زنجانی :) آن را در مسجد نبرند.

(مکارم :) مسأله بردن عین نجاست مانند خون و بول در مسجد حرام است هر چند بی احترامی به مسجد نباشد بنا بر احتیاط

واجب ، مگر چیز جزئی که گاه در لباس و بدن شخص وارد شونده یا

در لباس بچّه هـای کوچـک است امّـا بردن متنجّس (چیزی که نجس شـده ماننـد لبـاس و کفش نجس) در صـورتی که بی احترامی به مسجد نباشد و سبب آلودگی مسجد نیز نشود حرام نیست .

[مسأله ۹۰۷ اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند]

مسأله ۹۰۷ اگر مسـجد را برای روضه خوانی چادر بزننـد و فرش کننـد و سیاهی بکوبنـد و اسـباب چای در آن ببرنـد (۱)، در صورتی که این کارها به مسـجد ضـرر نرسانـد و مانع نماز خوانـدن نشود اشـکال ندارد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (فاضل ، مکارم :) اگر برای مراسم عزاداری و روضه خوانی و سوگواری یا جشـنهای مـذهبی و ماننـد آن مسـجد را چادر بزنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای و غذا در مسجد ببرند ..

[مسأله ۹۰۸ مسجد را به طلا نباید زینت نمایند]

مسأله ۹۰۸ بنـا بر احتیـاط واجب (۱) مسـجد را به طلا نبایـد زینت نمایند (۲) و هم چنین نبایـد (۳) صورت چیزهـایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسـجد نقش کننـد. و نقاشـی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است . (۱) [عبارت «بنـا بر احتیـاط واجب » در رسـاله آیـت اللّه اراکی نیست] (۲) (بهجت :) و هم چنین نبایـد صـورت چیزی را نقّاشـی کننـد و بکشـند، مخصوصاً چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد که در غیر مسجد هم اشـکال دارد و احتمال دارد نماز خوانـدن در این مساجـد هم مکروه باشـد، ولی نوشـتن قرآن و احـادیث صـحیحه در مسـجد مانعی نـدارد. (۳) (اراکی :) بنـا بر احتیـاط واجب نباید .. (فاضل :) نباید بنا بر احتیاط ..

(گلپایگـانی ، صافی :) مسأله زینت کردن مسـجد به طلا حرام است بنا بر احتیاط واجب ، و هم چنین است نقش کردن مسـجد به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است .

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) مسأله احتیاط مستحب این است که مسـجد را به طلا و (زنجانی : یا نصب) صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد زینت نکنند.

(مکـارم :) مسـأله تزیین کردن مسـجد به طلا اشـکال دارد و هم چنین احتیاط آن است که صورت چیزهایی که روح دارد مثل انسان و حیوان در مسجد نقش نکنند.

(سیسـتانی :) مسـأله احتیـاط واجـب ایـن اسـت که مسـجد را به طلاـ زینت نکننـد و احتیـاط مسـتحب آن است که به صـورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد زینت نکنند.

[مسأله ۹۰۹ اگر مسجد خراب هم شود]

مسأله ۹۰۹ اگر مسـجد خراب هم شود نمی تواننـد آن را بفروشـند یا داخل ملك و جاده نماینـد (۱). (۱) (نوری :) مگر این که ولی فقیه بر اساس مصالح مهم تری اجازه بدهد.

[مسأله ۹۱۰ فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است]

مسأله ۹۱۰ فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است (۱) و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند. و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد (۲)، می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گر نه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند (۳).

(۱) (تبریزی :) چه جزءِ بناء حساب بشود یا نه باطل است .. (۲) (تبریزی :) چنانچه جزءِ بناء حساب نشود .. (۳) (بهجت :) و غلّه و نذوراتی که برای مسجد معینی قرار داده شده ، در صورت بی نیاز بودن آن مسجد و یا معذور بودن مصرف در آن مسجد، می توان آنها را در سایر مساجد مصرف کرد و هم چنین است حکم غلّات و نذورات موقوفه مشاهد مشرفه ؛ و با تعذّر مصرف در موارد معین شده و یا مماثل آن ، می توان آن غلات و نذورات را در مطلق خیرات و مبرّات مصرف نمود.

(زنجانی :) پول آن را باید اگر ممکن است در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است .

[مسأله ۹۱۱ ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد]

مسأله ۹۱۱ ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده ، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند. (مکارم :) مسأله ساختن مسجد مستحب ّاست و هر قدر در جای مناسبتر و بهتری باشد که مسلمانان از آن بیشتر استفاده کنند بهتر است . تعمیر مسجد نیز مستحب ّاست و از بهترین کارها است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را به کلّی خراب کنند و دوباره بسازند. مسجدی که خراب نشده و قابل استفاده است اگر نیاز به توسعه دارد می توان آن را خراب کرد و بهتر و بزرگتر ساخت .

[مسأله ۹۱۲ تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است]

اشاره

مسأله ۹۱۲ تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن (۱) مستحب است ، و کسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی به پوشد (۲)، و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد (۳) و موقع داخل شدن به مسجد، (۴) اول پای راست و موقع بیرون آمدن ، اول پای چپ را بگذارد و هم چنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود. (۱) (مکارم :) و کوشش در تأمین حوائج آن .. (۲) (اراکی :) لباس پاکیزه و فاخر به پوشد .. (مکارم :) لباس پاکیزه به پوشد ..

(فاضل :) لباس پاکیزه و فاخر و قیمتی به پوشد .. (۳) (مکارم :) که آلوده نباشد .. (۴) (مکارم :) شایسته است ..

(بهجت :) مسأله چند چیز در مسجد مستحب است ، از جمله : تمیز کردن مسجد، روشن کردن چراغ آن ، و قرار دادن محل تطهیر از بول و غایط در خارج مسجد؛ و نیز مستحب است کسی که می خواهد مسجد برود ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی در آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن ، اول پای چپ را بگذارد.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۷۵۰ مستحب است مسجد دارای سقف نباشد، بلکه سایبان قرار دادن

بر آن به غیر بوریا مکروه است ، مگر به سبب ضرورت و یا مرجحات دیگری که با وجود آنها، بنا بر اقرب این کراهت از بین می رود.

[مسأله ۹۱۳ نماز تحیت مسجد]

مسأله ۹۱۳ وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

[مسأله ۹۱۴ خوابیدن در مسجد]

مسأله ۹۱۴ خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا (۱) و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است . و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد (۲) و گم شده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند (۳) ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد. (۱) (زنجانی :) و خرید و فروش .. (۲) (سیستانی :) بلکه در بعضی موارد حرام است .. (۳) (بهجت :) و در هر صورت باید از کارهایی که با احترام مسجد منافات دارد یا مزاحم نمازگزاران است اجتناب کند ..

(مکارم :) مسأله خوابیدن در مسجد و سخن گفتن در باره کارهای دنیا و خواندن اشعاری که نصیحت و مانند آن در آن نباشد مکروه است و هم چنین انداختن آب دهان و بینی و اخلاط سینه در مسجد و بلند کردن صدا و داد و فریاد و آن چه با موقعیّت مسجد منافات دارد مکروه می باشد.

[مسأله ۹۱۵ راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است]

اشاره

مسأله ۹۱۵ راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است (۱) و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود. (۱) (فاضل ، مکارم :) ولی اگر آوردن بچّه ها مزاحمتی ایجاد نکنند و باعث علاقه مندی آنان به نماز و مسجد شود مستحب است (مکارم : و گاه واجب) ..

(سیستانی :) راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است و هم چنین است راه دادن بچّه اگر موجب زحمت نمازگزاران شود و یا این که احتمال رود مسجد را نجس کند. و در غیر این دو صورت مانعی از راه دادن بچّه به مسجد نیست بلکه گاهی اولویت دارد ..

(بهجت :) مسأله مستحب است که در مسجد از خرید و فروش و سایر معاملات (عقود و ایقاعات) غیر عبادی خودداری شود و اما مانند نذر و وقف و نکاح چون حیثیت عبادی دارند اشکالی ندارد، و مستحب است از ورود دیوانگان و اطفال غیر ممیز

که مراعات آداب مساجد را نمی نمایند به مساجد خودداری شود؛ و مکروه است کسی که بوی بدی از او استشمام می شود مثل بوی سیر و پیاز، داخل مسجد شود و بعید نیست نمازی را که با این حال خوانده ، اعاده اش مستحب باشد.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۷۵۳ تعرض به معابد یهودیان و مسیحیان که در ذمّه اسلام هستند و آن معابد هم در دست خود آنها است جایز نیست و آن اماکن مثل مساجد محترم است و جایز نیست خراب کردن آنها مگر با شرایطی ، که در مساجد هم جاری است .

احکام مکان نمازگزار (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[مسائلی در مکان مصلی]

[س ۳۷۰ نشستن و نماز خواندن از جاهایی که دولت ظالم آنها را غصب می کند]

س ۳۷۰: آیا نشستن و نماز خواندن یا عبور کردن از مکان هایی که دولت ظالم آنها را غصب می کند، جایز است ؟

ج : در صورت علم به غصب ، احکام و آثار مغصوب مترتب است .

[س ۳۷۱ نماز خواندن در زمینی که قبلًا وقف بوده]

س ۳۷۱: نماز خواندن در زمینی که قبلًا وقف بوده و دولت آن را تصرف نموده و در آن مدرسه ساخته است ، چه حکمی دارد؟

ج : اگر احتمال قابل توجهی داده شود که تصرف مذکور مجوز شرعی داشته است ، نماز خواندن در آن مکان اشکال ندارد.

[س ۳۷۲ نماز در مکان غصبی]

س ۳۷۲: من نماز جماعت را در تعدادی از مدارس اقامه می کنم . زمین بعضی از این مدارس از صاحبان آن بدون رضایت آنها گرفته شده است . نماز من و دانش آموزان در این مدارس چه حکمی دارد؟

ج : اگر احتمال قابل توجهی داده شود که مسئول ذی ربط به استناد مجوز قانونی و شرعی اقدام به احداث مدارس در آن اراضی نموده ، نماز خواندن در آن اشکال ندارد.

[س ۳۷۳ شخصی مدتی با لباسی که خمس به آن تعلق گرفته است نماز خوانده]

۳۷۳: اگر شخصی مدتی بر سجاده یا با لباسی که خمس به آن تعلق گرفته است ، نماز بخواند، نمازهای او چه حکمی دارد؟

ج : اگر جهل به تعلق خمس به آن مال و یا به حکم تصرف در آن داشته ، نمازهایی که تا به حال در آن خوانده ، صحیح است .

[س ۳۷۴ مردان هنگام نماز جلوتر از زنان بایستند]

س ۳۷۴: آیا این گفته که باید مردان هنگام نماز جلوتر از زنان بایستند، صحیح است ؟

ج : اگر بین زن و مرد مقداری و لو به اندازه یک وجب فاصله باشد، جلوتر بودن زن اشکال ندارد.

[س ۳۷۵ نصب تصویر در مساجد]

س ۳۷۵: نصب تصویر امام خمینی «قدس سره » و شهدای انقلاب اسلامی در مساجد، با توجه به این که خود حضرت امام «قدس سره » عدم تمایل خود را نسبت به نصب عکسشان در مساجد ابراز کرده و راجع به کراهت آن هم مطالبی وجود دارد، چه حکمی دارد؟

ج : اشکال ندارد لکن اگر در شبستان باشد بهتر است هنگام نماز، به طریقی روی آن پوشانده شود.

[س ۳۷۶ زندگی در یک خانه دولتی]

س ۳۷۶: شخصی در یک خانه دولتی زندگی می کند که مدت سکونت وی در آن به پایان رسیده و حکم تخلیه نیز به او ابلاغ شده است . نماز و روزه های وی بعد از انقضای موعد مقرر تخلیه ، چه حکمی دارد؟

ج : اگر از طرف مسئولین مربوطه مجاز به استفاده از آن خانه بعد از مهلت مقرر نباشد، تصرفات او در آن ، حکم غصب را دارد.

[س ۳۷۷ نماز خواندن بر سجاده ای که شکلهایی روی آن رسم شده]

س ۳۷۷: آیا نماز خواندن بر سجاده ای که شکلهایی روی آن رسم شده و یا بر مهری که دارای نقش است ، کراهت دارد؟

ج : فی نفسه اشکال نـدارد، ولی اگر به گونه ای باشـد که بهانه به دست کسانی دهد که تهمت به شیعه می زنند، تولید آن و نماز خواندن بر آن جایز نیست . و هم چنین اگر موجب تفرق حواس و از بین رفتن حضور قلب در نماز شود، کراهت دارد.

[س ۳۷۸ اگر مکان نمازگزار پاک نباشد]

س ۳۷۸: اگر مکان نمازگزار پاك نباشد ولی محل سجده پاك باشد، آیا نماز صحیح است ؟

ج : اگر نجاست مکـان نمازگزار به لباس یا بـدن وی سـرایت نکنـد و محل سـجده هم پاك باشـد، نماز در آن مکان اشکال ندارد.

[س ۳۷۹ ساختمانی در گذشته قبرستان بوده]

س ۳۷۹: ساختمان کنونی اداره ای که در آن کار می کنم ، در گذشته قبرستان بود که چهل سال قبل متروکه شده و سی سال است که این ساختمان در آن ایجاد شـده است . در حال حاضـر ساختمان همه زمین های اطراف اداره تمام گردیـده و اثری از قبرسـتان باقی نمانـده است . با توجه به مطالب مـذکور امیـدواریم پاسخ فرمائید که آیا اقامه نماز در این اداره توسط کارمندان آن از نظر شرعی صحیح است یا خیر؟

ج : نمـاز خوانـدن و تصـرفات دیگر در این اداره اشـکال نـدارد، مگر این که از طریـق شـرعی ثـابت شود زمینی که ساختمـان مذکور در آن ایجاد شده ، وقف برای دفن اموات بوده و به طریق غیر شـرعی ، تصـرف گردیده و در آن ساختمان سازی شده است .

[س ۳۸۰ اقامه نماز در پارکها]

س ۳۸۰: جوانـان مؤمن تصـمیم گرفته انـد که به منظور امر به معروف ، هفته ای یـک یا دو روز نماز را در پارکها اقامه کننـد، ولی بعضی اشکال می کنند که مالکیت زمین های پارکها مشخص نیست . نماز خواندن در آنها چه حکمی دارد؟

ج : نماز خواندن در پارك های فعلی و غیر آن اشکال ندارد و به صرف احتمال غصب توجهی نمی شود.

[س ۳۸۱ زمین یکی از دبیرستان های این شهر ملک یکی از افراد است]

س ۳۸۱: زمین یکی از دبیرستان های این شهر ملك یکی از افراد است . این زمین طبق نقشه شهر باید به پارك تبدیل می شد، ولی به علت نیـاز شدیـد و بـا موافقت مسئولین مربوطه ، مقرر شـد که تبـدیل به مـدرسه شود. از آنجایی که صاحب آن زمین راضـی به تملك آن توسط دولت نیست و عـدم رضایت خود را نسـبت به اقامه نماز و ماننـد آن در زمین مـذکور اعلام نموده است . امیدواریم نظر شریف خود را راجع به نماز خواندن در این مکان اعلام فرمائید.

ج : اگر گرفتن زمین از مالك شـرعی آن طبق قانونی که توسط مجلس شورای اسـلامی وضع و به تأیید شورای نگهبان رسیده

است ، انجام گرفته باشد، نماز خواندن و تصرفات دیگر در آن مکان اشکال ندارد.

[س ۳۸۲ دو مسجد مجاور هم وجود دارد]

س ۳۸۲: در شهر ما دو مسجد مجاور هم وجود دارد که دیوار بین آن دو آنها را از هم جدا می کند. مدتی پیش تعدادی از مؤمنین برای این که دو مسجد به هم وصل شوند، اقدام به خراب کردن قسمت زیادی از دیوار فاصل بین آن دو نمودند، و همین امر باعث شبهه برای بعضی در مورد اقامه نماز در آن دو مسجد شد و هنوز هم این شک برای آنان وجود دارد. امیدواریم راه حل این مشکل را بیان فرمائید.

ج : از میان برداشتن دیواری که بین دو مسجد فاصله انداخته ، باعث اشکال در اقامه نماز در دو مسجد نیست .

[س ۳۸۳ نماز خواندن در نمازخانه های رستورانها]

س ۳۸۳: در جاده ها رستورانهایی وجود دارد که در کنار آنها مکانهایی برای خواندن نماز قرار دارد، اگر کسی در آن رستوران غذا نخورد، آیا جایز است در آن مکانها نماز بخواند یا این که ابتدا باید اجازه بگیرد؟

ج : اگر احتمال دهد نماز خانه ملک صاحب رستوران است و استفاده از آن مخصوص کسانی است که در آن رستوران غذا می خورند، باید اجازه بگیرد.

[س ۳۸۴ نماز در زمین غصبی]

س ۳۸۴: آیا نماز کسی که در زمین غصبی روی سجاده یا چوب و مانند آن نماز خوانده ، صحیح است یا باطل ؟

ج : نماز در زمین غصبی باطل است ، هر چند روی جا نماز و تخت باشد.

[س ۳۸۵ بعضی از شرکت ها و مؤسسه هایی که امروزه در اختیار دولت قرار دارد]

س ۳۸۵: در بعضی از شرکت ها و مؤسسه هایی که امروزه در اختیار دولت قرار دارد بعضی اعضای شرکت و کارمندان از شرکت در نماز جماعتی که در آنجا اقامه می شود خودداری می کنند، به این دلیل که آن مکانها توسط دادگاه شرع از صاحبان آنها مصادره شده است . خواهشمندیم نظر مبارک را در این باره بیان فرمائید.

ج : اگر احتمال می دهند که قاضی صادر کننده حکم مصادره ، با صلاحیت قانونی و بر اساس موازین شرعی و قانونی اقدام به صدور حکم کرده است ، عمل او شرعاً محکوم به صحت است ، و بنا بر این تصرف در آن مکان جایز است و حکم غصب بر آن منطبق نیست .

[س ۳۸۶ اگر مسجدی مجاور حسینیه ای باشد]

س ۳۸۶: اگر مسجدی مجاور حسینیه ای باشد، آیا اقامه نماز جماعت در حسینیه صحیح است و آیا ثواب آن در هر دو برابر است ؟

ج : شکی نیست که فضیلت نماز در مسجد بیشتر از فضیلت نماز در غیر مسجد است ، ولی خواندن نماز جماعت در حسینیه یا در هر مکان دیگری اشکال شرعی ندارد.

[س ۳۸۷ آیا نماز خواندن در مکانی که موسیقی حرام پخش می شود]

س ۳۸۷: آیا نماز خواندن در مکانی که موسیقی حرام پخش می شود، صحیح است یا خیر؟

ج : اگر نماز خواندن در آن محل مستلزم گوش دادن به موسیقی حرام باشد، توقف در آنجا جایز نیست ، ولی نماز محکوم به صحت است ، و با فرض این که موسیقی باعث عدم توجه و تمرکز حواس می شود، نماز خواندن در آن مکان مکروه است .

[س ۳۸۸ نماز کسانی که با قایق به مأموریت فرستاده می شوند]

س ۳۸۸: نماز کسانی که با قایق به مأموریت فرستاده می شوند و وقت نماز آنها می رسد، به طوری که اگر در همان زمان نماز نخوانند، بعد از آن نمی توانند نماز خود را داخل وقت بخوانند، چه حکمی دارد؟

ج : در فرض مزبور واجب است که نماز را در وقت آن به هر صورتی که ممکن است ، و لو در داخل همان قایق ، بخوانند.

احکام مسجد

[س ۳۸۹ مستحب است انسان نماز را در مسجد محله خود بخواند]

س ۳۸۹: با توجه به این که مستحب است انسان نماز را در مسجد محله خود بخواند، آیا خالی کردن مسجد محل و رفتن به مسجد جامع شهر برای خواندن نماز جماعت ، اشکال دارد یا خیر؟

ج : اگر ترک مسجد محله برای خواندن نماز جماعت در مسجد دیگر بخصوص مسجد جامع شهر باشد، اشکال ندارد.

[س ۳۹۰ نماز خواندن در مسجدی که سازندگان آن ادعا می کنند]

س ۳۹۰: نماز خوانـدن در مسـجدی که سازنـدگان آن ادعا می کننـد که آن را برای خود و قبیله خود ساخته انـد، چه حکمی دارد؟

ج : مسجد پس از آن که به عنوان مسجد ساخته شد، اختصاص به قوم و گروه و قبیله و اشخاص خاصی ندارد و همه مسلمانان می توانند از آن استفاده نمایند.

[س ۳۹۱ آیا زنها بهتر است نماز را در مسجد بخوانند]

س ۳۹۱: آیا زنها بهتر است نماز را در مسجد بخوانند یا در خانه ؟

ج : فضیلت خواندن نماز در مسجد مختص مردان نیست .

[س ۳۹۲ در حال حاضر بین مسجد الحرام و محل سعی بین صفا و مروه]

س ۳۹۲: در حـال حاضـر بین مسـجد الحرام و محـل سـعی بین صـفا و مروه دیوار کوتـاهی وجود داردکه ارتفاع آن نیم متر و عرض آن یک متر است . این دیوار بین مسـجد و مسعی مشترک است . آیا زنها در ایام عادت که حق داخل شـدن به مسـجد الحرام را ندارند، می توانند روی این دیوار بنشینند؟

ج : اشکال ندارد، مگر این که یقین حاصل شود که آن دیوار جزء مسجد است .

[س ۳۹۳ انجام تمرین های ورزشی در مسجد محل]

س ۳۹۳: آیـا انجـام تمرین هـای ورزشـی در مسـجد محل یا خوابیـدن در آن جایز است ؟ این کارها در مسـجدهای دیگر چه حکمی دارد؟

ج : مسـجد جـای ورزش و تمرین ورزشـی نیست و از کارهـائی که بـا شـأن و منزلت مسـجد منافات دارد، بایـد پرهیز شود، و خوابیدن در مسجد هم مکروه است .

[س ۳۹۴ استفاده از شبستان مسجد برای رشد فکری ، فرهنگی و نظامی]

س ۳۹۴: آیا اسـتفاده از شبسـتان مسـجد برای رشد فکری ، فرهنگی و نظامی (با آموزشهای نظامی) جوانان جایز است ؟ آیا با توجه به کمبود مکانهای اختصاصی می توان این کارها را در ایوان مسجد انجام داد؟

ج : این امور تـابع کیفیت وقف صـحن مسـجد و ایوان آن است ، و بایـد از امام جماعت و هیئت امنای مسـجد در این باره نظر خواهی شود. البته حضور جوانـان در مساجـد و برپـایی درس هـای دینی زیر نظر امـام جمـاعت و هیئت امنای آن کار خوب و مطلوبی است .

[س ۳۹۵ مجلس عروسی در مساجد]

س ۳۹۵: در بعضـی از منـاطق بخصـوص روسـتاها مجلس عروسـی را در مساجـد برگزار می کننـد؛ به این صـورت که مجلس رقص و آواز در خانه بر پا می شود، ولی نهار یا شام را در مسجد تناول می کنند. آیا این کار شرعاً جایز است یا خیر؟

ج : غذا دادن به دعوت شدگان در مسجد فی نفسه اشکال ندارد.

[س ۳۹۶ شرکت های تعاونی مردمی اقدام به ساختن مناطق مسکونی می کنند]

س ۳۹۶: شـرکت های تعاونی مردمی اقـدام به ساختن مناطق مسـکونی می کننـد، ابتـدا توافق می نماینـد که برای آن محله ها مکان های عمومی مانند مسـجد ساخته شود، اکنون که آن واحدها به سـهام داران شـرکت تعاونی تحویل داده شده است ، آیا بعضـی از آنان می توانند هنگام تحویل گرفتن واحد مسـکونی از توافق خود عدول کرده و بگویند ما راضـی به ساختن مسجد نیستیم ؟

ج : اگر شـرکت بـا توافق همه اعضـاء اقـدام به ساخت مسـجد نموده و مسـجد هم ساخته شـده و وقف گردیـده است ، عـدول بعضی از اعضا از موافقت اولیه خود اثری ندارد. ولی اگر بعضی از

آنان قبل از تحقق وقف شرعی مسجد از موافقت خود عدول کنند، ساخت مسجد با اموال آنان در زمین متعلق به همه اعضاء بدون رضایت آنان جایز نیست ، مگر این که در ضمن عقد لازم بر همه آنها شرط شده باشد که بخشی از زمین شرکت برای ساخت مسجد تخصیص یابد و اعضاء این شرط را پذیرفته باشند، در این صورت حق عدول ندارند و عدول آنها هم تاثیری ندارد.

[س ۳۹۷ مسجد و گروه سرود]

س ۳۹۷: برای مقابله با تهاجم فرهنگ غیر اسلامی ، حدود سی دانش آموز را از گروه ابتدائی و متوسطه به شکل گروه سرود در مسجد جمع کرده ایم که این افراد درسهایی از قرآن کریم ، احکام و اخلاق اسلامی را به مقتضای سن و سطح فکریشان فرا می گیرند. اقدام به این کار چه حکمی دارد؟ استفاده از آلت موسیقی ارگ توسط گروه چه حکمی دارد؟ انجام تمرین به وسیله آن در مسجد با رعایت موازین شرعی و مقررات مربوطه و متعارف رادیو و تلویزیون و وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران دارای چه حکمی است ؟

ج : تعلیم قرآن و احکام و آموزش اخلاق اسلامی و تمرین سرودهای مذهبی و انقلابی در مسجد اشکال ندارد، ولی در هر حال مراعات شأن ، قداست و جایگاه مسجد واجب است و مزاحمت نماز گزاران جایز نیست .

[س ۳۹۸ نمایش فیلم های سینمایی در مسجد]

س ۳۹۸: آیا نمایش فیلم های سینمایی که توسط وزارت ارشاد اسلامی ایران توزیع می شود، در مسجد برای شرکت کنندگان در جلسات قرآنی ، اشکال شرعی دارد یا خیر؟

ج : تبدیل مسجد به مکانی برای نمایش فیلم های سینمایی جایز نیست ، ولی نمایش فیلم های مذهبی و انقلابی دارای محتوای مفید و آموزنده به مناسبت خاصی و بر حسب نیاز و تحت نظارت امام جماعت مسجد اشکال ندارد.

[س ۳۹۹ پخش موسیقی شاد از مسجد]

س ۳۹۹: آیا پخش موسیقی شاد از مسجد به مناسبت جشن میلاد ائمه معصومین «علیهم السلام » شرعاً اشکال دارد؟

ج : واضح است که مسجد جایگاه شرعی خاصی دارد، لذا اگر پخش موسیقی در آن منافی با حرمت مسجد باشد، حرام است ، حتی اگر موسیقی غیر مطرب باشد.

[س ۴۰۰ استفاده از بلندگوهای مساجد که صدا را در خارج از مسجد پخش می کنند]

س ۴۰۰: استفاده از بلندگوهای مساجد که صدا را در خارج از مسجد پخش می کنند، تا چه وقت جایز است ؟ پخش سرودهای انقلابی یا قرآن کریم قبل از اذان چه حکمی دارد؟

ج : پخش قرائت قرآن کریم برای چند دقیقه قبل از اذان در وقتهایی که باعث اذیت و آزار هم سایگان و اهل محل نشود، اشکال ندارد.

[س ۴۰۱ مسجد جامع]

س ۴۰۱: مسجد جامع چه تعریفی دارد؟

ج : مسجد جامع مسجدی است که در شهر برای اجتماع همه اهل شهر بنا شده است ، بدون این که اختصاص به گروه و قشر خاصی داشته باشد.

[س ۴۰۲ قسمت سر پوشیده ای از یک مسجد حدود سی سال است که متروکه شده]

۴۰۲: قسمت سر پوشیده ای از یک مسجد حدود سی سال است که متروکه و تبدیل به خرابه شده و نماز در آن اقامه نمی شودو بخشی از آن به عنوان انبار مورد استفاده قرار می گیرد. نیروهای بسیجی که حدود پانزده سال است در این قسمت سقف دار مستقر هستند، تعمیراتی

را در آن انجام داده انـد، زیرا وضـعیت بسـیار نامنـاسبی داشت و سـقف آن هم در معرض ریزش بـود. چـون برادران بسـیجی آگاهی از احکام شـرعی مسجد نداشتند و افراد مطلع هم آنها را آگاه نکردند، اقدام به ساختن چند اتاق در این قسمت نمودند که بر اثر آن مبالغ زیادی خرج شد و در حال حاضر کارهای ساختمانی رو به پایان است . امیدواریم حکم شرعی موارد زیر را بیان فرمائید: (۱) بر فرض این که متصدیان این کار و گروه ناظر بر آن جاهل به مسأله باشـند، آیا در برابر مخارجی که از بیت المال صـرف کرده اند ضامن هستند و آیا مرتکب گناه شده اند؟ (۲) بـا توجه به این که مخارج مزبور از بیت المال بوده ، آیا اجـازه می دهیـد تـا زمانی که مسـجد به این قسـمت احتیاج نـدارد و نماز در آن اقامه نمی شود، از آن اتاق ها با رعایت کامل احکام شرعی مسجد، برای فعالیت های آموزشی مانند آموزش قرآن کریم و احکام شرعی و سایر امور مسجد استفاده شود؟ و آیا اقدام به تخریب اطاق ها واجب است ؟

ج : واجب است که قسمت سر پوشیده مسجد با خراب کردن اتاق هایی که در آن ساخته شده است ، به حالت قبل برگردد، و اگر مخارج احداث اتاقها ناشـی از تعدی و تفریط و عمد و تقصـیر نباشد، معلوم نیست که کسـی ضامن آن باشد، و استفاده از قسـمت سـر پوشیده مسـجد برای تشـکیل جلسات آموزش قرآن کریم و احکام شرعی و معارف اسلامی و سایر مراسم دینی و مذهبی اگر مزاحمت برای نمازگزاران ایجاد نکند و تحت نظارت امام جماعت مسـجد باشد اشکال ندارد، و باید امام جماعت و نیروهای بسـیجی و سایر مسـئولین مسجد با هم هم کاری کنند تا حضور نیروهای بسیجی در مسجد استمرار پیدا کند و خللی در انجام وظائف عبادی مانند نماز و غیر آن هم پیش نیاید.

[س ۴۰۳ در طرح توسعه یکی از خیابانها چند مسجد در مسیر طرح قرار می گیرد]

س ۴۰۳: در طرح توسـعه یکی از خیابانها، چنـد مسـجد در مسـیر طرح قرار می گیرد که بایـد بعضـی از آنها بطور کلی خراب شونـدو در بقیه قسـمتی از آنهـا تخریب گردد تـا حرکت وسائط نقلیه به راحتی صورت گیرد. خواهشـمند است نظر شـریف را بیان فرمائید.

ج : خراب کردن تمام مسـجد یا قسـمتی از آن جایز نیست ، مگر در صورت وجود مصلحتی که اهمیت ندادن و بی توجهی به آن ممکن نباشد.

[س ۴۰۴ استفاده شخصی و اندک از آب مساجد]

س ۴۰۴: آیا اسـتفاده شخصـی و انـدک از آب مساجد که مخصوص وضو گرفتن است ، جایز است ؟ مثل این که مغازه داران از آن برای نوشـیدن ، درست کردن چائی و یا برای ماشـین استفاده کنند، با توجه به این که آن مسجد واقف خاصی ندارد که از این اعمال جلوگیری نماید.

ج : اگر وقف آب برای خصوص وضو گرفتن نمازگزاران معلوم نباشد و عرف رایج در محله مسجد، این باشد که هم سایه ها و عبور کنندگان هم از آب آن استفاده می کنند، اشکال ندارد، هر چند احتیاط در این مورد، مطلوب است .

[س ۴۰۵ مسجدی در مجاورت قبرستانی وجود دارد]

س ۴۰۵: مسجدی در مجاورت قبرستانی ، وجود دارد و هنگامی که بعضی از مؤمنین به زیارت اهل قبور می آیند، از آب مسجد برای پاشیدن روی قبرهای ارحام خود استفاده می کنندو ما نمی دانیم که این آب عمومی است یا وقف خاص مسجد، و بر فرض هم که وقف خاص

مسجد نباشد، معلوم نیست که مخصوص وضو گرفتن و دستشویی رفتن است یا خیر، آیا استفاده مذکور از آن آب جایز است ؟

ج : اگر استفاده از آب مسجد برای پاشیدن روی قبرهائی که خارج از آن قرار دارد، امر رایجی است و کسی به آن اعتراض نمی کند و دلیلی هم بر وقف آن آب برای خصوص وضو و تطهیر نیست ، استفاده از آن برای امر مذکور اشکال ندارد.

[س ۴۰۶ اگر مسجد نیاز به تعمیر داشته باشد]

س ۴۰۶: اگر مسجد نیاز به تعمیر داشته باشد، آیا اجازه گرفتن از حاکم شرع یا وکیل او واجب است ؟

ج : اگر تعمیر، داوطلبانه و تبرّعی (از مال ِ شخصی ِ افراد خیّر) باشد، نیازی به اجازه حاکم شرع نیست .

[س ۴۰۷ وصیت به دفن در صحن مسجد]

س ۴۰۷: آیا جایز است وصیت کنم که مرا بعد از مردن در مسجد محله که تلاش فراوانی برای آن کرده ام ، دفن نمایند. زیرا دوست دارم در داخل یا صحن آن دفن شوم ؟

ج : اگر هنگام اجرای صیغه وقف ، دفن میّت استثناء نشده باشد، دفن در مسجد جایز نیست ، و وصیت شما در این مورد اعتباری ندارد.

[س ۴۰۸ مسجدی حدود بیست سال پیش ساخته شده و به نام مبارک صاحب الزمان]

۴۰۸: مسجدی حدود بیست سال پیش ساخته شده و به نام مبارك صاحب الزمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف زینت یافته است ، ولی معلوم نیست که این اسم در صیغه وقف مسجد ذکر شده باشد. تغییر اسم مسجد از صاحب الزمان «عجل اللّه فرجه الشریف » به مسجد جامع چه حکمی دارد؟

ج : مجرد تغییر اسم مسجد مانعی ندارد.

[س ۴۰۹ در مساجدی که از محل نذورات خاص مسجد و تبرّعات مؤمنین]

س ۴۰۹: در مساجدی که از محل نذورات خاص مسجد و تبرّعات مؤمنین به برق و سیستم تهویه مجهز شده اند، هنگامی که شخصی از اهالی محل فوت می کند، برای او مجلس فاتحه در مسجد برگزار می شود که در آن از برق و سیستم تهویه مسجد استفاده می گردد و برگزار کنندگان مراسم آن هزینه ها را نمی پردازند. آیا این کار شرعاً جایز است ؟

ج : جواز استفاده از امکانات مسجد در اقامه مجالس فواتح برای اموات و امثال آن منوط به کیفیت وقف و نذر آن امکانات برای مسجد است .

[س ۴۱۰ در روستایی مسجد نوسازی وجود دارد]

س ۴۱۰: در روستایی مسجد نوسازی وجود دارد که در مکان مسجد قبلی بنا شده است . در گوشه ای از این مسجد که زمین آن جزء مسجد قبلی است ، بر اثر جهل به مسأله ، اتاقی برای تهیه چائی و مانند آن و کتابخانه ای در نیم طبقه قسمتی از شبستان مسجد در داخل شبستان مسجد ساخته شده است . خواهشمندیم نظر خود را در این باره و مسأله تکمیل و کیفیت استفاده از نصف دور داخلی مسجد، بیان فرمائید.

ج : ساختن اتاق مخصوص چائی در محل مسجد قبلی صحیح نیست و واجب است آن مکان به حالت مسجد بودن خود برگردد. نیم طبقه داخل شبستان مسجد هم در حکم مسجد است و همه احکام و آثار شرعی آن را دارد، ولی نصب قفسه های کتاب و حضور در آنجا برای مطالعه اگر مزاحمتی برای نمازگزاران ایجاد نکند اشکال ندارد.

[س ۴۱۱ تخریب مسجد]

س ۴۱۱: رأی جناب عالی در مورد مسأله ذیل چیست ؟ در یکی از روستاها مسجدی وجود دارد که رو به خرابی است ، ولی دلیلی برای خراب کردن آن وجود ندارد، زیرا مانع استمرار جاده نیست . آیا تخریب آن به طور کامل جایز است ؟ هم چنین این مسجد دارای مقداری اثاثیه و اموال است ، اینها باید به چه کسی داده شوند؟

ج : تخریب و ویران کردن مسجد جایز نیست و به طور کلی خراب کردن مسجد آن را از مسجد بودن خارج نمی کند. اثاث و لوازم مسجد اگر مورد استفاده در آن مسجد نباشد، بردن آن به مساجد دیگر برای استفاده از آنها اشکال ندارد.

[س ۴۱۲ ساخت موزه در گوشه ای از صحن مسجد]

س ۴۱۲: آیا شرعاً ساخت موزه در گوشه ای از صحن مسجد بدون دخل و تصرف در ساختمان آن جایز است ، مثل کتابخانه که امروزه جزئی از مسجد را تشکیل می دهد؟

ج : ایجاد موزه یا کتابخانه در گوشه صحن مسجد اگر مخالف کیفیت وقف تالار و شبستان و صحن مسجد باشد و یا موجب تغییر ساختمان مسجد گردد، جایز نیست . بهتر این است که مکانی در کنار مسجد برای این منظور تهیه شود.

[س ۴۱۳ مکانی وقفی وجود دارد که در آن مسجد مدرسه علوم دینی]

س ۴۱۳: مکانی وقفی وجود دارد که در آن مسجد، مدرسه علوم دینی و کتابخانه عمومی بنا شده است که همگی آنها الان فعّال هستند. این مکان در حال حاضر جزء نقشه مکان هایی است که از طرف شهرداری باید خراب شوند. چگونه باید با شهرداری برای تخریب آن و گرفتن امکانات هم کاری کرد تا بتوان آن را تبدیل به ساختمان بهتری نمود؟

ج : اگر شهرداری اقدام به تخریب آن و دادن ِعوض نماید و آن را تحویل دهد، اشکال ندارد، ولی اصل خراب کردن مسجد و مدرسه وقفی فی نفسه جایز نیست ، مگر در صورتی که مصلحت ِاهم ِغیر قابل چشم پوشی اقتضا کند.

[س ۴۱۴ برای توسعه مسجد نیاز به کندن چند درخت از صحن آن است]

س ۴۱۴: برای توسعه مسجد نیاز به کندن چند درخت از صحن آن است ، آیا این عمل با توجه به بزرگ بودن صحن مسجد و وجود درختان زیاد در آنجا، جایز است ؟

ج : اگر عمل مذکور تغییر و تبدیل وقف شمرده نشود، اشکال ندارد.

[س ۴۱۵ زمینی که جزء قسمت سر پوشیده مسجد بوده]

س ۴۱۵: زمینی که جزء قسمت سر پوشیده مسجد بوده و بر اثر واقع شدن مسجد در مسیر طرح عمرانی شهرداری ، در خیابان

افتاده و قسمتی از آن به علت اضطرار تخریب شده ، چه حکمی دارد؟

ج : اگر احتمال برگشت آن به حالت اولیه ضعیف باشد، ترتّب آثار شرعی مسجد بر آن معلوم نیست .

[س ۴۱۶ مسجدی بوده که خراب شده]

س ۴۱۶: مسجدی بوده که خراب شده ، و آثار مسجدی از آن محو گردیده یا به جای آن بنای دیگری ساخته شده و امیدی هم به دوباره سازی آن وجود ندارد، مثل آن که آن آبادی ویران شده و تغییر مکان پیدا کرده ، آیا نجس کردن آن مکان حرام است و تطهیر آن واجب است ؟

ج : در فرض سؤال معلوم نیست نجس کردن آن حرام باشد، گر چه احتیاط آن است که نجس نکنند.

[س ۴۱۷ مدتی است که در یکی از مساجد، نماز جماعت اقامه می کنم]

س ۴۱۷: مدتی است که در یکی از مساجد، نماز جماعت اقامه می کنم و اطلاعی از کیفیت وقف مسجد ندارم .

با توجه به این که مسجد از جهت هزینه با مشکلاتی روبرو است ، آیا اجاره دادن زیر زمین مسجد برای کاری که مناسب با شأن مسجد باشد، جایز است ؟

ج : اگر زیر زمین عنوان مسجد را ندارد و جزء تأسیساتی نیست که مسجد به آن نیاز داشته باشد و وقف آن هم وقف انتفاع نباشد، اشکال ندارد.

[س ۴۱۸ هیئت امنای مسجدی که املاکی برای اداره امور خود ندارد]

س ۴۱۸: هیئت امنای مسجدی که املاکی برای اداره امور خود ندارد، تصمیم گرفته اند زیر زمینی را در قسمت سقف دار مسجد برای ساختن کارگاه و تأسیسات عمومی برای خدمت به مسجد ایجاد نمایند، آیا این کار جایز است ؟

ج : حفر زمین مسجد برای تأسیس کارگاه و مانند آن جایز نیست .

[س ۴۱۹ آیا به طور مطلق جایز است که کفّار داخل مساجد مسلمانان شوند]

س ۴۱۹: آیا به طور مطلق جایز است که کفّار داخل مساجد مسلمانان شوند، هر چند برای مشاهده آثار تاریخی باشد؟

ج : ورود آنان به مسجد الحرام شرعاً ممنوع است و در سایر مساجد هم اگر هتک و بی حرمتی مسجد شمرده شود، جایز نیست ، بلکه در سایر مساجد هم مطلقاً وارد نشوند.

[س ۴۲۰ نماز خواندن در مسجدی که توسط کفّار ساخته شده]

س ۴۲۰: آیا نماز خواندن در مسجدی که توسط کفّار ساخته شده ، جایز است ؟

ج : اشکال ندارد.

[س ۴۲۱ کافری داوطلبانه مالی را برای کمک به ساختمان مسجد بدهد]

س ۴۲۱: اگر کافری داوطلبانه مالی را برای کمک به ساختمان مسجد بدهد و یا کمک دیگری نماید، آیا قبول آن جایز است ؟

ج : اشکال ندارد.

[س ۴۲۲ اگر کسی شب به مسجد بیاید و در آن بخوابد]

س ۴۲۲: اگر کسی شب به مسجد بیاید و در آن بخوابد و محتلم شود و پس از بیداری خروج از مسجد برایش ممکن نباشد، چه تکلیفی دارد؟

ج : اگر قادر بر خروج از مسجد و رفتن به جای دیگر نیست ، واجب است که فوراً تیمم نماید تا بقاء در مسجد برای او حلال شود.

احکام سایر مکانهای دینی

[س ۴۲۳ به ثبت رساندن حسینیه]

س ۴۲۳: آیا از نظر شرعی به ثبت رساندن حسینیه به نام اشخاص معین ، جایز است ؟

ج : ثبت ملکی حسینیه ای که جهت اقامه مجالس دینی وقف عام شده ، جایز نیست ، و ثبت وقفی آن به نام اشخاص ضرورتی ندارد. به هر حال ، ثبت وقفی آن به اسم افراد خاص بهتر است با اجازه و موافقت همه افرادی باشد که در ساختن آن حسینیه مشارکت داشته اند.

[س ۴۲۴ جایز نیست شخص جنب و حائض داخل حرم ائمه علیهم السلام شوند]

س ۴۲۴: در رساله های عملیه آمده است که جایز نیست شخص جنب و حائض داخل حرم ائمه «علیهم السلام » شوند. خواهشمند است توضیح بفرمایید که منظور از حرم ، همان زیر گنبد است یا این که شامل همه ساختمان های ملحق به آن هم می شود؟

ج : مراد از حرم همان زیر گنبد مبارك و جائی است که به آن حرم و مشهد شریف گفته می شود، ولی ساختمان های ملحق به آن و شبستانها حکم حرم را ندارند و ورود جنب و حائض به آنجاها اشکال ندارد، مگر جاهائی که عنوان مسجد را داشته باشد.

[س ۴۲۵ آیا می توان حسینیه را در مسجد ادغام کرد]

س ۴۲۵: حسینیه ای در کنار مسجدی قدیمی ساخته شده است ، در حال حاضر مسجد قدیم گنجایش نمازگزاران را ندارد، آیا می توان حسینیه را در مسجد ادغام کرد و از آن به عنوان مسجد استفاده نمود؟

ج : نماز خواندن در حسینیه اشکال ندارد، ولی اگر حسینیه ، به عنوان حسینیه ، وقف صحیح شرعی شده ، تبدیل آن به مسجد جایز نیست و هم چنین ضمیمه کردن آن به مسجد به عنوان مسجد هم جایز نیست .

[س ۴۲۶ استفاده از فرشها و اجناس نذر شده]

س ۴۲۶: استفاده از فرشها و اجناس نذر شده برای مرقد یکی از فرزندان ائمه «علیهم السلام » در مسجد جامع محله چه حکمی دارد؟

ج : اگر زائد بر نیاز مرقد امام زاده « علیه السلام » و زائران آن باشد، اشکال ندارد.

[س ۴۲۷ آیا تکایا حکم مسجد را دارد]

س ۴۲۷: آیا تکایائی که به نام حضرت ابو الفضل « علیه السلام » و غیر آن تأسیس می شود، حکم مسجد را دارد؟ لطفاً احکام آن را بیان فرمائید.

ج : تکیه ها و حسینیه ها حکم مسجد را ندارند.

اذان و اقامه

[اذان و اقامه از رساله حضرت امام]

[مسأله ۹۱۶ برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند]

مسأله ۹۱۶ برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه (۱) اذان و اقامه بگویند (۲)، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان (۳)، مستحب است سه مرتبه بگویند «الصَّلاه» (۴) و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه «الصَّلاه» را به قصد رجاء بگوید.
(۱) (خوئی ، سیستانی :) پیش از نمازهای واجب شبانه روزی (یومیه) ..

(گلپایگانی ، صافی ، تبریزی ، زنجانی :) پیش از نمازهای واجب یومیه .. (۲) (خوئی ، سیستانی :) و برای نمازهای دیگر واجب یا مستحب ، مشروع نیست ..

(بهجت :) امّا احتیاط مستحب-این است که اقامه ترک نشود مخصوصاً در نماز صبح و مغرب و برای کسی که به جماعت نماز نمی خواند ..

(زنجانی :) و برای مرد سفارش بیشتری شده ، و در نماز مغرب و صبح تأکید بیشتری دارد و احتیاط استحبابی در آن است که اقامه در نمازها ترک نشود، و برای نمازهای دیگرِ واجب یا مستحب ، مشروع نیست ..

(مکارم :) و بهتر است حتّی الإمکان ترک نشود مخصوصاً اقامه ، ولی برای نماز عید فطر و قربان و نمازهای واجب دیگر اذان و اقامه نیست بلکه سه مرتبه به امید مطلوبیّت پروردگار بگویند (الصَّلاه). (۳) (سیستانی :) در صورتی که با جماعت بخوانند ..

(گلپایگانی ، خوئی ، زنجانی ، تبریزی ، صافی :) پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات (خوئی ، زنجانی ، تبریزی : در صورتی که با جماعت بخوانند) .. (۴) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(اراکی :) و هم چنین قبل از نمازهای واجب دیگر مانند نماز آیات هم مستحب است سه مرتبه « الصلاه » بگویند.

(بهجت :) و هم چنین برای این که به دیگران اعلام شود که وقت نماز داخل شده است استحباب اذان بعید نیست ؛ و گفتن اذان و اقامه در غیر این موارد به قصد ورود در شرع حرام است .

[مسأله ۹۱۷ مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید]

مسأله ۹۱۷ مستحب است (۱) در روز اولی که بچه به دنیا می آید یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند. (۱) (مکارم :) به عنوان تبرّک و امید ثواب ..

(بهجت :) مسأله مستحب است در گوش راست بچّه ای که به دنیا آمده اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

[مسأله ۹۱۸ اذان هیجده جمله است]

مسأله ۹۱۸ اذان هیجده جمله است : «اللّه أَکبَرُ» چهار مرتبه «اشهَدُ ان لا إله إِلَّا اللّه» اشهَدُ ان مُحَمَّداً رَسُول اللّه ، حَی عَلَی الصَّلاهِ، حَی عَلَی الفَلاح ، حَی عَلی خَیرِ العَمَل ، اللّه أَکبَرُ، لا إله إِلَّا اللّه» هر یک دو مرتبه ، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه «اللّه أَکبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لا إله إِلَّا اللّه» از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن «حَی عَلی خَیرِ العَمَل » باید دو مرتبه «قَد قامَت الصَّلاهُ» اضافه نمود.

[مسأله ۹۱۹ شهادت سوم جزء اذان نیست]

مسأله ۹۱۹ «اشهَدُ ان عَلِیّاً وَلِی اللّه » جزء اذان و اقامه نیست (۱) ولی خوب است بعد از «اشهَدُ ان مُحَمَّداً رَسُول اللّه »، به قصد قربت گفته شود. (۲) (۱) (زنجانی :) البته ولایت امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام از ارکان ایمان است و اسلام بدون آن ، ظاهری بیش نیست و قالبی از معنی تهی است و خوب است که پس از اشهَدُ ان مُحَمَّداً رَسُول اللّه به قصد تیمن و تبرّک ، شهادت به ولایت و امامت بلا فصل حضرت امیر المؤمنین و سایر معصومین علیهم السلام به نحوی که شبیه جملات اذان و اقامه نگردد؛ ذکر گردد. (۲) (مکارم :) به قصد تبرّک گفته شود، لکن به صورتی که معلوم شود جزءِ آن نیست .

(نوری :) و چون در امثال زمان ما، شعار تشیع محسوب می شود، در هر جا که اظهار این شعار، مستحسن و لازم باشد، گفتن آن هم مستحسن و لازم است .

(بهجت :) مسأله بعید نیست مستحب بودن اقرار به ولایت امیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام در اذان مستحبّی در صورتی که به نیّت مطلوب بودن گفته شود به عبارات مختلفی که در نهایه و فقیه و احتجاج نقل شده است که «ان عَلِیّاً وَلِی

اللّه » و یـا عَلِی ٌّامیرُالمُؤمِنین و یـا به عبـارت «اشـهَدُ ان َّعَلِیّاً وَلِی ُّاللّه ِ» باشـد. و امّا اقرار به ولایت ، اگر چه در غیر اذان باشـد خوب است ، پس احتیـاج به دلیـل مخصوص نـدارد و کـاملترین عبارتی که در اینجا گفته می شود آن است که اقرار به خلیفه بودن یا وصی بودن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام در آن باشد.

ترجمه اذان و اقامه

«اللّه ُأَکبَرُ» یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

«اشهَدُ ان لا إله َإلَّا اللّه ُ» یعنی شهادت می دهم که غیر خدایی که یکتا و بی همتا است

خدای دیگری سزاوار پرستش نیست .

«اشهَدُ ان َمُحَمَّداً رَسُول ُاللّه ِ» یعنی شهادت می دهم که حضرت محمّد بن عَبد اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم پیغمبر و فرستاده خدا است .

«اشهَدُ ان َعَلِیّاً أمیرُ المؤمنین وَلِی ُاللّه ِ» یعنی شهادت می دهم که حضرت علی علیه الصّلاه و السّلام امیر المؤمنین و ولی ّخدا بر همه خلق است .

«حَی َعَلَی الصَّلاهِ» یعنی بشتاب برای نماز «حَی َعَلَی الفَلاح ِ» یعنی بشتاب برای رستگاری .

«حَی َعَلی خَیرِ العَمَل ِ» یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است .

«قَد قامَت ِ الصَّلاه» یعنی به تحقیق نماز برپا شد.

«لا إله َإلّا اللّه » یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است . [این ترجمه ها در رساله آیات عظام کمی با متن اصلی تفاوت دارد ولی ما در اینجا ذکر نکرده ایم و در رساله آیات عظام : زنجانی و بهجت نیست]

[مسأله ۹۲۰ بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود]

مسأله ۹۲۰ بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد (۱)، باید دوباره آن را از سر بگیرد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) اگر بین آنها به قدری فاصله بیندازد که عرفاً نگویند جملات پی در پی است ..

[مسأله ۹۲۱ اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد]

مسأله ۹۲۱ اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی به طور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید، حرام است و اگر غنا نشود مکروه می باشد (۱). این مسأله ، در رساله آیات عظام : اراکی و بهجت نیست (۱) (فاضل :) حرام و باطل است .

(مکارم :) مسأله اذان گفتن بصورت غنا یعنی آهنگی که مناسب مجالس لهو و لعب است ، حرام و باطل است .

[مسأله ۹۲۲ در پنج نماز اذان ساقط می شود]

مسأله ۹۲۲ در پنـج نماز اذان ساقط می شود (۱): اول : نماز عصر روز جمعه (۲). دوّم : نماز عصـر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است (۳). سوم : نماز عشاء شب عیـد قربان ، برای کسـی که در مشـعر الحرام باشـد. (۴) چهارم : نماز عصـر و عشاء زن مستحاضه . (۵) پنجم : نماز عصـر و عشای کسـی که نمی توانـد از بیرون آمـدن بول و غائط خودداری کند و (۶) در این پنج نمـاز در صورتی اذان ساقـط می شود که با نماز قبلی فاصـله نشود یا فاصـله کمی بین آنها باشـد (۷)، ولی فاصـله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد. (۸) (۱) (مکارم :) و بنا بر احتیاط واجب باید آن را ترک کرد ..

(فاضل :) هر نمازی که با نماز قبل همراه خوانده شود اذان آن ساقط می شود چه همراه خواندن مستحب باشد یا نباشد، بنا بر این در موارد زیر اذان ساقط می شود .. (۲) (فاضـل ، بهجت ، مکارم :) در صورتی که با نماز جمعه ((فاضل :) یا ظهر) با هم خوانده شود .. (۳) (بهجت :) در صورتی که بـا نمـاز ظهر جمع شود .. (فاضـل ، مکـارم :) اگر همراه ظهر خوانـده شود .. (۴) (مکارم :) و آن را با مغرب همراه می خواند ..

(فاضل :) و آن را با مغرب همراه می خواند؛ همراه خواندن و جمع کردن بین دو نماز در سه مورد مذکور مستحب است ..

(بهجت :) در صورتی که با نماز مغرب جمع شود و بنا بر احتیاط در این سه صورت که گفته شد، باید اصلًا اذان نگویند، نه این که مستحب نباشد و گفتن آن بی اشکال باشد؛ ولی در جایی که نماز عصر را با نماز ظهر با هم می خوانند، خوب است برای نماز عصر اذان گفته نشود .. (۵) (فاضل ، مکارم :) که باید آن را بلا فاصله بعد از نماز ظهر یا مغرب بخواند .. (۶) (اراکی :) و برای هر کس که بین نماز ظهر و عصر و هم چنین بین نماز مغرب و عشاء فاصله نیندازد ..

(مکارم :) [و] به طور کلّی هر نمازی که با نماز قبل همراه خوانده شود اذان آن ساقط می شود و فاصله شدن نافله و تعقیب کافی نیست ولی اگر نمازها را جدا از هم هر یک را در وقت فضیلت خود به جا آورند اذان و اقامه هر دو مستحب است . (۷) (بهجت :) و اگر فاصله پیدا کرد یا نافله ای بین آنها خوانده شد، بنا بر اظهر اذان گفتن به استحباب خود باقی است . (فاضل :) و ظاهراً با خواندن نافله ، فاصله حاصل می شود. (۸) (اراکی :) و هم چنین کسی که بین نماز ظهر و عصر و یا بین نماز مغرب و عشاء فاصله نیندازد، برای نماز دوّمش اذان ساقط می شود.

(گلپایگانی :) فاصله شدن نافله کافی است برای عدم سقوط اذان بنا بر اقوی .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله در دو نماز اذان مشروع نیست : اول : نماز عصر (خوئی : در عرفات) روز عرفه که روز نهم ذی حجه است . دوم : نماز عشاء شب عید قربان ، برای کسی که در مشعر الحرام باشد، و در این دو نماز در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود یا بین آنها کمی فاصله باشد.

(زنجانی :) مسأله انسان اگر نماز عصر را بدون فاصله یا با فاصله کم بعد از نماز ظهر، یا نماز عشا را بدون فاصله یا با فاصله کم بعد از نماز مغرب بخواند اذان نماز دوم ساقط می شود. فاصله نینداختن بین نماز دوم و نماز اول در موارد زیر مستحب یا لازم است : اول : نماز عصر روز جمعه ، دوم : نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است ، سوم : نماز عشای شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد، چهارم : نماز عصر و عشای کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند. در این موارد اگر به دستور استحبابی یا لزومی عمل کرد، اذان نماز دوّم ساقط است و اگر به این دستور عمل نکرد و بین دو نماز فاصله زیادی انداخت اذان ساقط نیست ، و هم چنین است در سایر موارد اگر بین دو نماز فاصله نینداخت یا فاصله کمی انداخت اذان نماز دوّم ساقط است ، و خواندن نافله ، فاصله حساب می شود، بنا بر این در صورت خواندن نافله ، اذان ساقط نیست .

(صافی :) مسأله اذان عصر و عشا از کسی که بین ظهر و عصر و مغرب و عشا جمع می کند ساقط می شود، خواه در موارد استحباب جمع باشد مثل نماز عصر روز جمعه ، و نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است در عرفات ، و نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام است ،

و خواه مثل زن مستحاضه یا کسی باشد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند و جمع بین نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا می نماید، یا غیر این موارد باشد که به هر حال اذان عصر و عشا در صورت جمع مذکور ساقط می شود هر چند سقوط در عصر روز عرفه در عرفات و در عشاء شب عید قربان در مشعر بطور عزیمت است ، و در عصر روز جمعه اگر بخواهد اذان بگوید رجاءً بگوید، و در غیر این سه مورد سقوط به نحو رخصت است . فقط مستحاضه و مسلوس احتیاط را به نگفتن اذان ترک نکنند و در صورتی اذان ساقط می شود، که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، و فاصله شدن نافله کافی است برای عدم سقوط اذان بنا بر اقوی .

(سیستانی :) مسأله در همه مواردی که نمازگزار دو نماز را که یک وقت مشترک دارند پشت سر هم می خواند اگر برای نماز اوّل اذان گفته باشد اذان برای نماز بعدی ساقط است ، خواه جمع میان دو نماز بهتر نباشد یا آن که بهتر باشد مثل جمع بین نماز ظهر و عصر در روز عرفه که روز نهم ماه ذی حجّه است اگر آنها را در وقت فضیلت نماز ظهر انجام دهد هر چند در عرفات نباشد و جمع بین نماز مغرب و عشای عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد و آنها را در وقت فضیلت نماز عشا جمع کند و ساقط شدن اذان در این موارد مشروط به آن است که فاصله زیادی میان دو نماز نباشد ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد و احتیاط واجب آن است که در این موارد اذان را به قصد مشروعیّت نیاورد بلکه آوردن اذان در دو مورد مذکور در روز عرفه و در مشعر با شرایطی که گفته شد هر چند بدون قصد مشروعیّت باشد خلاف احتیاط است .

[مسأله ۹۲۳ اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند]

مسأله ۹۲۳ اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند (۱)، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید (۲). (۱) (مکارم :) برای همه کافی است و بقیه بنا بر احتیاط واجب باید اذان و اقامه را ترک کنند. (۲) (فاضل :) گر چه اذان و اقامه را نشنیده باشد و یا موقع گفتن آن در جماعت حاضر نباشد.

(بهجت :) می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

(زنجانی :) مسأله کسی که به نماز جماعتی حاضر می شود نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

[مسأله ۹۲۴ اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود]

مسأله ۹۲۴ اگر برای خواندن نماز جماعت (۱) به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده (۲) تا وقتی که صفها به هم نخورده (۳) و جمعیت متفرق نشده نمی تواند (۴) برای نماز خود اذان و اقامه بگوید (۵) در صورتی که برای جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد. (۱) (گلپایگانی ، فاضل ، سیستانی :) اگر برای خواندن نماز .. (۲) (فاضل :) ببیند نماز جماعتی که در مسجد تشکیل شده بود تمام شده .. (۳) (مکارم :) احتیاط آن است که برای نماز خود اذان و اقامه نگوید به شرط این که برای

جماعت اوّل اذان و اقامه گفته شده باشد. (۴) (اراکی :) بنا بر احتیاط واجب نمی تواند .. (بهجت :) بنا بر أظهر لازم نیست ..
(۵) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی ، سیستانی :) می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید

(سیستانی : یعنی گفتن آن دو مستحب مؤکّد نیست ، بلکه اگر می خواهد اذان بگوید بهتر آن است که آن را بسیار آهسته بگوید و اگر بخواهد نماز جماعت دیگری اقامه کند نباید اذان و اقامه بگوید).

(زنجانی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۹۲۵.

[مسأله ۹۲۵ در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند]

مسأله ۹۲۵ در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است ، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند (۱)، با سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود (۲): اوّل : آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند. دوّم : آن که نماز جماعت باطل نباشد. سوّم : آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد (۳)، پس اگر نماز جماعت ، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید. (۱) (مکارم :) اذان و اقامه از او ساقط است به شرط این که اذان و اقامه گفته باشند و نماز جماعت صحیح باشد و هر دو نماز در یک مکان و هر دو اداء و مربوط به یک وقت و در مسجد باشد. [پایان مسأله] (۲) (بهجت :) بنا بر أظهر .. (۳) (بهجت :) و بنا بر احتیاط باید طوری باشد که ملحق به صف بشود ..

(اراکی ، گلپایگانی ، صافی :) مسأله - (در جایی که عدّه ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است ، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود): اوّل : آن که نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه اشکال دارد. دوّم : آن که برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند. سوّم : آن که نماز جماعت باطل نباشد. چهارم : آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت ، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید. پنجم : آن که نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد. ششم : آن که وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد مثلًا هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

(فاضل :) با پنج شرط ..

[در رساله آیت اللّه سیستانی به جای قسمت داخل پرانتز آمده است : « در غیر مورد مذکور در مسأله قبل ، با شش شرط اذان و اقامه ساقط می شود»] (خوئی ، تبریزی :) اگر در مسجد نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه معلوم نیست ..

(گلپایگانی ، صافی :) اگر در مسجد نباشد، رجاءً بگوید ..

(سیستانی :) اگر در مسجد نباشد، اذان و اقامه ساقط نیست ..

[شرط اول در رساله آیت اللّه فاضل نیست] (فاضل :) برای نماز جماعت اول اذان و اقامه گفته باشند ..

(سیستانی :) پنجم : آن که نماز جماعت اداء باشد ولی شرط نیست که نماز خود او اگر منفرد است هم ادا باشد ..

(سیستانی :) و امّا اگر نماز جماعت عصر باشد در آخر وقت و او بخواهد نماز مغرب ادایی بخواند اذان و اقامه ساقط نمی شوند.

(زنجانی :) مسأله اگر در مسجد عده ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است ، اگر انسان بخواهد در مسجد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید. این حکم در غیر مسجد جاری نیست . تا تمام افراد حاضر در نماز جماعت متفرق نشده باشند اذان و اقامه ساقط است ، پس اگر برخی متفرق شده و برخی دیگر باقی بوده ، مشغول تسبیح و مانند آن باشند، اذان و اقامه ساقط است ؛ ولی اگر به تعقیبات نماز مشغول نباشند ساقط نیست . و اگر شک داشته باشد که جماعت متفرق شده یا نه ، اذان و اقامه ساقط است .

[مسأله ۹۲۶ شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه]

مسأله ۹۲۶ اگر در شرط دوم (۱) از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شده شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه ، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر (۲) شک کند مستحب است اذان و اقامه بگوید (۳). این مسأله ، در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (۱) (اراکی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، فاضل :) شرط سوم .. (۲) (خوئی ، اراکی ، سیستانی ، تبریزی :) پنج شرط دیگر .. (فاضل :) چهار شرط دیگر .. (۳) (اراکی :) می تواند به قصد رجاء اذان و اقامه بگوید.

(فاضل :) بهتر است به قصد رجاء اذان و اقامه بگوید.

(سیستانی :) بهتر است اذان و اقامه بگوید ولی اگر در جماعت باشد باید به قصد رجا باشد.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر در یکی از شرطهایی که در مسأله قبل گفته شد، شکّ کند چنانچه رجاءً اذان و اقامه بگوید، مطابق با احتیاط عمل کرده است .

(زنجانی :) مسأله اگر به جهت ندانستن خصوصیات خارجی ِ نماز جماعت نداند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه ، اذان و اقامه ساقط است ولی اگر به جهت تردید در حکم مسأله نداند نماز جماعت صحیح بوده یا نه ، مثلًا در وجوب و عدم وجوب سوره شک دارد در نتیجه در نماز جماعتی که بدون سوره خوانده شده شک می کند که آیا صحیح است یا نه ، در این صورت اذان و اقامه ساقط نیست .

[مسأله ۹۲۷ کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود]

مسأله ۹۲۷ کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود (۱) مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید (۲) ولی در حکایت اقامه که از دیگری بشنود از «حی علی الصّلاه» تا «حی علی خیر العمل » را به امید ثواب بگوید. (۱) (سیستانی :) کسی که اذان دیگری را که برای اعلام یا برای نماز جماعت می گوید بشنود .. (۲) (گلپایگانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، تبریزی ، صافی ، سیستانی :) آهسته بگوید. [پایان مسأله] (زنجانی :) آهسته تکرار کند. [پایان مسأله] نوری ، (فاضل :) ولی از (حَیَّ علی الصَّلاه) تا (حَیَّ علی خیر العَمل) را به امید ثواب بگوید.

(بهجت :) ولی از «حَیَّ علی الصَّلاه» تا «حَیَّ علی خیر العَمل » را به جای هر کدام (لا حول و لا قوّه الّا باللّه العلیّ العظیم) می گوید.

(مکارم :) مسأله کسی که اذان دیگری را می شنود، مستحب است هر جمله را که می شنود بازگو کند. بازگو کردن اقامه نیز به امید ثواب مستحب است (و آن را حکایت اذان و اقامه می گویند).

[مسأله ۹۲۸ کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده]

مسأله ۹۲۸ کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده ، چه با او گفته باشد یا نه ، (در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد (۱))، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (سیستانی :) و از ابتدای شنیدن ، قصد نماز داشته است ، می تواند به اذان و اقامه او اکتفا کند ولی این حکم در مورد جماعتی که فقط امام اذان را شنیده باشد یا فقط مأمومین شنیده باشند مورد اشکال است . [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه بهجت نیست] (زنجانی :) مسأله کسی که در نزدیکی وی اذان و اقامه گفته شده باشد؛ مثلًا هم سایه وی اذان و اقامه گفته باشد یا از کنار کسی که اذان و اقامه می گوید گذشته باشد، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواند زیاد فاصله نشده باشد می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید؛ خواه اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد یا نه ، و خواه با او اذان و اقامه گفته باشد یا نه ، هر چند بهتر است که اگر نشنیده باشد به قصد رجاء اذان و اقامه بگوید و در این مسأله لازم نیست اذان و اقامه را مرد گفته باشد، پس اگر زن نیز گفته باشد اذان و اقامه ساقط است .

[مسأله ۹۲۹ اگر مرد اذان زن را با قصد لذّت بشنود]

مسأله ۹۲۹ اگر مرد اذان زن را با قصد لذّت بشنود، اذان از او ساقط نمی شود (۱). بلکه اگر قصد لذّت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد (۲). این مسأله ، در رساله آیات عظام : زنجانی و بهجت نیست (۱) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی :) بلکه ساقط شدن اذان با شنیدن اذان زن مطلقاً اشکال دارد. (۲) (گلپایگانی :) اگر چه خالی از وجه نیست . (خوئی ، تبریزی :) ساقط نمی شود.

(فاضل :) بنا بر احتیاط واجب اذان از او ساقط نمی شود، ولی اگر زن اذان مرد را بشنود، اذان از او ساقط می شود.

(مکارم :) مسأله اگر مرد اذان زن را بشنود، اذان از او ساقط نمی شود، ولی اگر زن اذان مرد را بشنود، اذان از او ساقط می

شود.

[مسأله ۹۳۰ اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید]

اشاره

مسأله ۹۳۰ اذان و اقامه نماز جماعت را (۱) باید مرد بگوید (۲)، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است (۳). این مسأله ، در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، صافی و بهجت نیست

(۱) (فاضل ، مکارم :) در جماعتی که مردان و زنان شرکت دارنـد .. (۲) (فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشـده . (۳) (سیستانی :) و اکتفا به اذان و اقامه زن در نماز جماعتی که مردان آن با او محرمند محل اشکال است .

(زنجانی :) مسأله احتیاط مستحب - آن است که اذان و اقامه نماز جماعت را مرد بگوید، مگر در نماز جماعت زنان که اگر زن اذان و اقامه بگوید، بی اشکال کافی است .

مسأله اختصاصی

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله **۹۳۹** هر گاه اذان و اقامه را فراموش کند و مشغول نماز شود اگر تا وارد رکوع رکعت اوّل نشده ، یادش آمد می تواند نماز را رها کرده و پس از گفتن اذان و اقامه نماز را دوباره شروع کند.

[مسأله ۹۳۱ اقامه باید بعد از اذان گفته شود]

مسأله ۹۳۱ اقامه بایـد بعد از اذان (۱) گفته شود (۲) و اگر قبـل از اذان بگوینـد صـحیح نیست . این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (تبریزی :) و در حال ایسـتادن و با طهارت گفته شود. [پایان مسأله] (۲) (خوئی ، سیستانی ، زنجانی :) و نیز در اقامه معتبر است که در حال ایستادن و طهارت از حدث «با وضو یا غسل یا تیمّم » باشد.

[مسأله ۹۳۲ اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید]

مسأله ۹۳۲ اگر کلمـات اذان و اقامه را بـدون ترتیب بگویـد، مثلًا «حَیَّ عَلَی الفَلاح » را پیش از «حَیَّ عَلَی الصَّلاه» بگویـد (۱) باید از جایی که ترتیب به هم خورده ، دوباره بگوید. (۱) (زنجانی :) اذان و اقامه صحیح نیست و می تواند آن را از سر بگیرد و می توانـد از جـایی که ترتیب بهم خورده به شـکل مرتب بخوانـد، مگر در اثر بهم خوردن ترتیب ، پی در پی بودن جملات اذان و اقامه بهم خورده باشد که باید از اول بخواند.

[مسأله ۹۳۳ باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد]

مسأله ۹۳۳ باید (۱) بیـن اذان و اقـامه فاصـله ندهـد و اگر بین آنهـا به قـدری فاصـله دهـد که اذانی را که گفته اذان این اقـامه حساب نشود (۲) مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید (۳) و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مسـتحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگویـد. (۱) (بهجت :) بنا بر احتیاط بایـد .. (۲) (زنجانی :) کفایت نمی کند و مستحب - است دوباره اذان بگوید و نیز باید بین اذان و اقامه و نماز فاصله نیندازد و اگر بین آنها و نماز به قدری فاصـله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، کفایت نمی کند و مسـتحب است دوباره برای آن نماز اذان

و اقامه بگوید.

(سیستانی :) اذان باطل است و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، اذان و اقامه باطل می شود. (۳) (خوئی ، تبریزی :) مستحب است دوباره اذان را بگوید ..

(مکارم :) مسأله میان اذان و اقامه بایـد زیاد فاصـله ندهد و اگر فاصـله به قدری باشد که اقامه مربوط به آن اذان حساب نشود، دوباره بگوید و هم چنین میان اذان و اقامه با نماز نباید زیاد فاصله شود و الّا اذان و اقامه را اعاده نماید.

[مسأله ۹۳۴ اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود]

مسأله ۹۳۴ اذان و اقامه بایـد (۱) به عربی صـحیح گفته شـود (۲) پس اگر به عربی غلـط بگویـد (۳)، یـا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلًا ترجمه آنها را به فارسی (۴) بگوید صحیح نیست . (۱) (بهجت :) باید بنا بر احتیاط .. (۲) (بهجت :) بلکه لُزوم آن خالی از وجه نیست .. (۳) (مکارم :) یا ترجمه آنها را به فارسی یا زبان دیگر بگوید صحیح نیست .

(بهجت :) اگر چه معنی را تغییر ندهد .. (۴) (فاضل :) یا زبان دیگر ..

[مسأله ۹۳۵ اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود]

اشاره

مسأله ۹۳۵ اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشـی پیش از وقت بگوید باطل است (۱). (۱) (سیسـتانی :) مگر در صورتی که اگر وقت در میـان نمـاز داخـل شود، حکم به صـحّت آن نماز می شود که در مسأله [۷۴۴] بیان آن گذشت .

(بهجت :) مگر برای این که مردم مهیّا برای نماز شونـد و یا کارهای خود را رها کننـد که بعیـد نیست یک اذان قبلًا گفته شود اگر مردم را به اشتباه نیندازد و بعد اذان دیگری برای نماز گفته شود.

(مکارم :) مسأله اذان و اقامه را قبل از داخل شدن وقت نماز نمی توان گفت و اگر بگوید باطل است .

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۷۷۰اگر کسـی اذان و اقـامه را فراموش کرد و بعـد از رکوع یادش آمـد؛ برای درک آنها نمی توانـد نماز را قطع کند؛ ولی اگر قبل از رکوع یادش آمد، مسـتحب است به قصد تحصیل ثواب اذان و اقامه نماز را قطع کند و بعد از اذان و اقـامه نمـاز را از سـر بگیرد، و اگر فقـط اذان را به تنهـایی فراموش کرده بنـا بر أظهر قطع نمـاز جایز نیست ، و اگر فقط اقامه را فراموش کرده ، جواز قطع نماز خالی از وجه نیست ، اگر چه خلاف احتیاط است .

[مسأله ۹۳۶ اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته]

مسأله ۹۳۶ اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه ، گفتن اذان لازم نیست .

[مسأله ۹۳۷ اگر در بین اذان یا اقامه]

مسأله ۹۳۷ اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه ، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آن چه پیش از آن است گفته یا نه ، گفتن آن لازم نیست . (۱) (۱) (بهجت :) شک کند جمله قبلی را گفته یا نه ، بعید نیست گفتن آن لازم نباشد.

(مکارم :) مسأله اگر در جمله های اذان و اقامه شک کند، احتیاط آن است که برگردد و به جا آورد.

[مسأله ۹۳۸ مستحب است انسان در موقع گفتن اذان ، رو به قبله بایستد]

مسأله ۹۳۸ مستحب است انسان در موقع گفتن اذان ، رو به قبله بایستد و با وضو یا

غسل باشد (۱) و دستها را به گوش بگذارد (۲) و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند (۳). (۱) (بهجت :) ولی در اقامه بنا بر احوط با وضو یا غسل بودن شرط است و در اذانی که برای اعلام داخل شدن وقت است ، مستحب است جای بلندی بایستد .. (۲) (اراکی :) انگشتان را در گوشها بگذارد ..

(مکارم :) مستحب است در موقع اذان گفتن رو به قبله بایستد و با وضو باشد .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) و امّا در اقامه باید با طهارت باشد بلکه بنا بر احتیاط لازم رو به قبله و ایستاده باشد.

[مسأله ۹۳۹ مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد]

مسأله ۹۳۹ مستحب است (۱) بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید (۲) و جمله های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد. (۱) (مکارم :) شایسته است .. (۲) (بهجت :) و بین جمله های آن کمتر از اذان فاصله دهد ولی جمله ها را به هم نچسباند و به خلاف اذان که با تأنّی گفته می شود اقامه را سریعتر بگوید.

(مکارم :) و فاصله جمله ها را کمتر کند و میان اذان و اقامه یک گام بردارد، یا کمی بنشیند یا سجده کند یا دعا نماید یا دو رکعت نماز به جا آورد.

(زنجانی :) آن را نیز بلند، لکن از اذان آهسته تر بگوید و بین اقامه حرف نزند ..

[مسأله ۹۴۰ مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد]

مسأله ۹۴۰ مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند (۱) یا ذکر بگوید یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح (۲) مستحب نیست (۳) ولی نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب را به امید ثواب بیاورد. (۱) [عبارت « یا سجده کند» در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (۲) (گلپایگانی ، خوئی ، فاضل ، صافی ، تبریزی ، زنجانی :) و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست . (۳) (اراکی ، سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۹۳۹).

(بهجت :) مسأله مستحب است بین اذان و اقامه در غیر نماز مغرب دو رکعت نماز بخواند و در صورت نخواندن نافله قدری بنشیند یا سجده نماید یا قدمی بردارد، و در مغرب کافی است قدری ساکت شود یا قدمی بردارد و حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح اگر ذکر نباشد مکروه است .

[مسأله ۹۴۱ اوصاف مؤذن]

اشاره

مسأله ۹۴۱ مستحب است (۱) کسـی را که برای گفتن اذان معیّن می کنند، عادل و وقت شناس (۲) و صدایش بلند (۳) باشد و اذان را در جای بلند بگوید (۴). (۱) (مکارم :) بهتر است ..

(۲) (بهجت :) عادل و بینا و وقت شناس باشد یا این که راهنما داشته باشد .. (۳) (مکارم :) و مناسب .. (۴) (فاضل ، مکارم :) و در صورتی که از بلندگوها استفاده شود مانعی ندارد گوینده اذان در محل ّ پایین قرار گیرد.

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۷۷۷ مؤذّن در مقابل اذان گفتن بنا بر احتیاط واجب نباید مزد بگیرد و امّا چیزی که عنوان مزد ندارد جایز است ، مثل ارتزاق از بیت المال و یا موقوفه ای که از درآمد آن برای مؤذّن سهمی در نظر گرفته شده است .

(مکارم :) مسأله ۸۵۹ (فاضل :) مسأله ۹۵۹ شنیدن اذان از رادیو و ضبط صوت و مانند آن برای نماز کافی نیست بلکه خود نمازگزاران باید اذان بگویند.

(مکارم :) مسأله ۸۶۱ (فاضل :) مسأله ۹۶۰ احتیاط واجب آن است که اذان را همیشه به قصد نماز بگویند و گفتن اذان برای اعلام دخول وقت بدون قصد نماز بعد از آن مشکل است .

(فاضل :) مسأله ۹۶۱ اگر اذان و اقامه را به قصد نماز فرادی بگوید بعد جماعتی از او تقاضا کنند تا امام جماعت آنان شود یا بخواهد به عنوان مأموم نمازش را به جماعت بخواند آن اذان و اقامه کافی نیست و مستحب ّاست دوباره بگویند.

اذان و اقامه (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[س ۴۵۰ گفتن اذان نباید مردم را به اشتباه بیندازد]

س ۴۵۰: در روستای ما مؤذن همیشه اذان صبح را در ماه مبارك رمضان چند دقیقه قبل از وقت می گویدتا مردم بتوانند تا وسط یا آخر اذان به خوردن و آشامیدن ادامه دهند، آیا این کار صحیح است ؟

ج : اگر گفتن اذان ، مردم را به اشتباه نیندازد و به عنوان اعلام طلوع فجر نباشد، اشکال ندارد.

[س ۴۵۱ اذان برای اعلان دخول وقت نماز]

س ۴۵۱: بعضی از افراد برای اعلان دخول وقت نماز، اقدام به گفتن اذان به صورت دسته جمعی در معابر عمومی می کنندکه الحمد للّه این کار اثر زیادی در جلوگیری از فساد علنی در منطقه داشته و موجب روی آوردن مردم بخصوص جوانان به نماز اوّل وقت شده است . ولی فردی می گوید این عمل در دین اسلام وارد نشده و بدعت است و گفته او باعث ایجاد شبهه در این زمینه شده است . نظر شریف حضرت عالی چیست ؟

ج : اذان اعلامی در اوّل وقت نمازهای واجب یومیه و تکرار آن با صدای بلند از طرف شـنوندگان از مسـتحبات شـرعی موکّد است و اذان گفتن به صورت دسته جمعی در معابر عمومی ، اگر موجب سدّ معبر و یا اذیّت دیگران نشود، اشکال ندارد.

[س ۴۵۲ اذان با صدای بلند یک عمل عبادی سیاسی است]

س ۴۵۲: از آنجا که اذان گفتن با صدای بلند یک عمل عبادی سیاسـی است که ثواب زیادی دارد، تعدادی از مؤمنین تصـمیم گرفته انـد که بـدون بلنـدگو بالای بام خانه های خود بخصوص برای نماز صـبح ، اذان بگویند. سؤال این است که در صورت اعتراض بعضی از هم سایگان این عمل چه حکمی دارد؟

ج : اذان گفتن بر بالای بام به نحو متعارف اشکال ندارد.

[س ۴۵۳ پخش برنامه های خاص سحرهای ماه مبارک رمضان از بلندگوی مسجد]

س ۴۵۳: پخش برنامه های خاص سحرهای ماه مبارك رمضان از بلندگوی مسجد جهت شنیدن همگان ، چه حکمی دارد؟

ج : در جاهائی که بیشتر مردم در شبهای ماه مبارك رمضان برای قرائت قرآن و خواندن دعا و شرکت در مراسم دینی و امثال آن بیدار هستند، اشکال ندارد. ولی اگر سبب اذیت هم سایگان مسجد شود، جایز نیست .

[س ۴۵۴ پخش آیات قرآنی قبل از اذان صبح]

س ۴۵۴: آیا پخش آیات قرآنی قبل از اذان صبح و دعا بعد از آن با صدای بلند به وسیله بلندگوی مسجد و سایر مراکز به طوری که از چند کیلومتر دورتر قابل شنیدن باشد، جایز است ؟ با توجه به این که این برنامه گاهی بیشتر از نیم ساعت طول می کشد.

ج : پخش اذان به نحو متعارف برای اعلام داخل شدن وقت نماز صبح به وسیله بلندگو اشکال ندارد، ولی پخش آیات قرآنی و دعا و غیر آن از بلندگوی مسجد، اگر موجب اذیت هم سایگان شود، توجیه شرعی ندارد و بلکه دارای اشکال است .

[س ۴۵۵ مرد در نماز به اذان زن اکتفا نکند]

س ۴۵۵: آیا جایز است که مرد در نماز به اذان زن اکتفا کند؟

ج : اکتفا به اذان زن برای مرد محل اشکال است .

[س ۴۵۶ شهادت سوم اذان]

س ۴۵۶: نظر شریف جناب عالی در باره شهادت سوم اذان که دلالت بر پیشوا بودن و ولایت سید الاوصیاء علی بن ابی طالب «صلوات اللّه علیه و علیهم » می کند، در اذان و اقامه نماز واجب چیست ؟

ج : گفتن «اشهد إن علیاً ولی اللّه » به عنوان شعار تشیع خوب و مهم است و باید به قصد قربت مطلقه گفته شود، ولی جزو اذان و اقامه نیست .

[س ۴۵۷ نماز ایستاده و نشسته]

س ۴۵۷: مدتی است از درد کمر رنج می برم ولی گاهی اوقات درد آن شدیدتر است به حدّی که نمی توانم نمازهایم را ایستاده بخوانم ، با توجه به این مسأله ، اگر اوّل وقت بخواهم نماز بخوانم ، باید نشسته بخوانم ولی اگر صبر کنم ، شاید در آخر وقت بتوانم ایستاده نماز بخوانم ، با این وضع وظیفه من چیست ؟

ج : اگر احتمال می دهید که در آخر وقت بتوانید نماز خود را ایستاده بخوانید، بنا بر احتیاط، باید تا آن هنگام صبر کنید، ولی اگر در اوّل وقت به خاطر عذری نماز خود را نشسته خواندید و سپس تا آخر وقت عذر شما برطرف نشد نمازی که خوانده اید صحیح است و اعاده لازم نیست و اگر در اوّل وقت قادر بر نماز ایستاده نبودید و یقین داشتید که ناتوانی شما از نماز تا آخر وقت ادامه خواهد یافت ، ولی قبل از آخر وقت عذر شما بر طرف شد و توانستید ایستاده نماز بخوانید باید نماز را به طور ایستاده اعاده کنید.

واجبات نماز

[واجبات نماز از رساله حضرت امام]

واجبات نماز یازده چیز است :

اشاره

اول : نیت ، دوّم : قیام یعنی ایستادن ، سوّم : تکبِیرَهُ الاحرام یعنی گفتن اللّه أکبر در اول نماز، چهارم : رکوع ، پنجم : سجود، ششم : قرائت ، هفتم : ذکر (۱)، هشتم : تشهد، نهم : سلام ، دهم : ترتیب ، یازدهم : موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

(۱) (مکارم ، زنجانی :) ذکر رکوع و سجود ..

[مسأله ۹۴۲ بعضی از واجبات نماز رکن است]

مسأله ۹۴۲ بعضی از واجبات نماز رکن است ، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، (یا در نماز اضافه کند (۱)) عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می شود. و بعضی دیگر رکن نیست ، (۲) یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود و چنانچه اشتباهاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی شود و رکن نماز پنج چیز است : اول : نیت . دوم : تکبیره الاحرام (۳). سوم : قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع ، یعنی ایستادن پیش از رکوع . چهارم : رکوع . پنجم : دو سجده (۴). (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، سیستانی ، تبریزی و زنجانی نیست] (۲) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) یعنی اگر اشتباهاً کم گردد نماز باطل نمی شود و رکن نماز پنج چیز است : اوّل : نیت . دوّم : تکبیره الاحرام . سوم : قیام متصل به رکوع ، یعنی ایستادن پیش از رکوع . چهارم : رکوع . پنجم : دو سجده از یک رکعت ؛ و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد، مطلقاً نماز باطل می شود و در صورتی که از روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد نماز (سیستانی : بنا بر احتیاط لازم) باطل است و الّا باطل نیست .

(زنجانی :) یعنی اگر اشتباهاً کم گردد نماز باطل نمی شود. رکن نماز چهار چیز است : اول : نیّت . دوّم : قیام متصل به رکوع یعنی از حالت ایستاده به رکوع رفتن . سوم : رکوع . چهارم : سجده . و اما نسبت به زیادی ، در صورتی که عمدی باشد مطلقاً نماز باطل می شود و در صورتی که از روی اشتباه باشد تفصیلاتی دارد که در مسأله [۱۱۰۹] و در قسمت کم و زیاد شدن اجزاء و شرایط نماز مسأله [۱۲۶۴] به بعد خواهد آمد. (۳) (صافی :) ولی زیاد شدن سهوی آن بنا بر احتیاط، موجب باطل شدن نماز است بنا بر این ، احتیاط، اتمام نماز و اعاده آن است .. (۴) (گلپایگانی ، صافی ، نوری :) پنجم : دو سجده از یک رکعت .

(مکارم :) پنجم : دو سجده . (البته در نیت ، زیادی تصور نمی شود و زیادی تکبیره الإحرام نیز اگر از روی سهو باشد نماز را باطل نمی کند هر چند احتیاط مستحب آن است که آن را اعاده کند).

نیّت

[مسأله ۹۴۳ انسان باید نماز را به نیت قربت انجام دهد]

مسأله ۹۴۳ انسان باید نماز را به نیت قربت ، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم (۱) به جا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلًا به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربةً إلی اللّه (۲). (۱) (سیستانی :) برای تذلل و کرنش در پیشگاه خداوند عالم ..

(زنجانی :) برای خداوند عالم .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) بلکه در نماز احتیاط، احتیاط لازم ، نگفتن به زبان است .

(مکارم :) همین اندازه که اگر سؤال کنند چه می کنی ، بتواند جواب دهد که برای خدا نماز می خوانم کافی است .

(بهجت :) بلکه همین قدر که انگیزه انسان از این کار نماز خواندن برای خدا باشد در

(مکارم :) مسأله **۹۴۳** در احکام رکوع فرقی بین نماز واجب و مستحب ّنیست حتّی زیادی رکوع بنا بر احتیاط واجب .

تحقّق نیّت کافی است . ولی بهتر و أفضل این است که نیّت نماز را از قلب خود بگذرانـد مگر این که نزدیک به حـدّ وسوسـه برسد.

[مسأله ۹۴۴ اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند]

مسأله ۹۴۴ اگر در نماز ظهر یا در نماز عصـر نیت کنـد که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکنـد، ظهر است یا عصـر (۱)، نماز او باطل است (۲). و نیز کسـی که مثلًا قضای نماز ظهر بر او واجب است ، اگر در وقت نماز ظهر بخواهـد آن نماز قضا یا نمـاز ظهر را بخوانـد، بایـد نمازی را که می خوانـد، در نیت معیّن کنـد (۳). (۱) (بهجت :) و تصـمیم هیـچ کـدام از این دو را نداشته باشد .. (۲) (سیسـتانی :) ولی کافی است نماز ظهر را به عنوان نماز اوّل و نماز عصـر را به عنوان نماز دوّم تعیین کند .. (۳) (بهجت :) بنا بر أحوط.

(مکارم :) مسأله در موقع نیّت بایـد قصـد کنـد که نماز ظهر را می خواند یا عصـر، یا نمازهای دیگر و اگر فقط نیّت کند چهار رکعت نمـاز می خوانم کافی نیست ، بلکه نمازی را که می خوانـد بایـد در نیّت خود معیّن کنـد و احتیاط واجب آن است که قضاء و اداء بودن آن را نیز معیّن نماید.

(زنجانی :) مسأله در نیت نماز باید ظهر یا عصر بودن نماز را معین کند و لو به نحو اجمال ، مثل آن که نیت کند: " آن چه بر من اول واجب شـده به جـا می آورم " ؛ پس اگر در نماز ظهر یا در نماز عصـر نیت کنـد که چهار رکعت نماز می خوانم و به نحو اجمال هم معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است . و نیز کسی که مثلًا قضای نماز ظهر بر او واجب است اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند در نیت معین کند.

[مسأله ۹۴۵ انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد]

مسأله ۹۴۵ انسان بایـد از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسـند چه می کنی ، نداند چه بگوید، نمازش باطل است .

[مسأله ۹۴۶ انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند]

مسأله ۹۴۶ انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم (۱) نماز بخواند، پس کسـی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخوانـد، نمازش باطل است (۲) خواه فقط برای مردم باشـد، یا خـدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد. (۱) (سیستانی :) برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم .. (زنجانی :) برای خداوند عالم .. (۲) (بهجت :) بنا بر احوط ..

(مکارم :) مسأله هر کس برای ریا یعنی نشان دادن به مردم نماز یا عبادت دیگری را انجام دهد، علاوه بر این که عبادتش باطل است ، گناه کبیره نیز انجام داده است و اگر خدا و مردم را هر دو در نظر بگیرد، باز عملش باطل و گناه کبیره است .

[مسأله ۱۹۴۷ اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد]

اشاره

مسأله ۱۹۴۷ اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است ، (چه آن قسمت ، (۱) واجب باشد مثل حمد و سوره ، چه مستحب باشد مانند قنوت (۲))، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد (۳) ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت ، یا به طرز مخصوصی ، مثلًا با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است (۴).

(۱) (فاضل :) چه آن قسمت ریایی .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) و لکن در مستحب ّ احتیاط لازم آن است که نماز را تمام و دوباره اعاده نماید ..

(مکارم :) بنا بر احتیاط واجب . هر گاه اصل نماز را برای خدا می خواند ولی به قصد ریا آن را در مسجد یا در اوّل وقت یا با جماعت انجام می دهد، نمازش باطل است ، ولی اگر برای ریا نیست بلکه نماز خواندن در اوّل وقت یا در مسجد برای او راحت تر است ، اشکالی ندارد.

(بهجت :) و چه از افعال نماز باشد یا از قبیل دعا و ذکر باشد، مگر این که از چیزهایی باشد که شرط صحیح بودن نماز است ولی قصد قربت در انجام آن لازم نیست مثل پوشاندن عورت . [پایان مسأله [] قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی و تبریزی نیست] (۳) (سیستانی :) اگر قسمتی از نماز را برای غیر خدا به جا آورد، چه آن قسمت ، واجب باشد مثل حمد یا مستحب ّ باشد مثل قنوت ، اگر آن قصد غیر خدائی به تمام نماز سرایت کند مثلًا قصد ریا در عملی باشد که مشتمل بر آن جزء است یا آن که از تدارک آن قسمت ، زیادی مُبطل لازم آید نمازش باطل است و اگر نماز را برای خدا به جا آورد .. (۴) (خوئی :) و بنا بر احتیاط، اگر جزءِ مستحبّی را نیز مثل قنوت برای غیر خدا به جا آورد نمازش باطل است .

(تبریزی :) و بنا بر احتیاط، اگر جزءِ مستحبّی را نیز مثل قنوت برای غیر خدا به جا آورد آن را تمام کرده بعد نماز را اعاده کند.

(زنجانی :) مسأله اگر قسمتی از نماز را برای خداوند عالم انجام ندهد، چنانچه به جهت نشان دادن به مردم باشد نمازش باطل است ؛ خواه آن قسمت واجب باشد مثل «حمد»، یا مستحب باشد مثل «قنوت »، و چنانچه به جهت مباحی ؛ مانند اعلام مطلبی به غیر باشد، آن قسمت باطل است ، پس اگر آن قسمت را عمداً زیاد کرده باشد نمازش باطل است ، در غیر این صورت فقط همان قسمت باطل می شود پس اگر آن قسمت را دوباره بخواند یا آن قسمت ، مستحبی باشد نمازش صحیح است . و اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت ، یا به طرز مخصوصی مثلًا با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است ؛ ولی اگر به خاطر کار مباحی ، مثل خنک بودن مسجد یا خنک بودن هوا در اول وقت یا نخواندن حمد و سوره در جماعت باشد، اشکالی ندارد هم چنان که اگر نماز را برای خدا بجا آورد لکن برای اعلام مطلبی به دیگری با صدای بلند بخواند نمازش صحیح است .

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۷۸۴اگر کسی مثلا خواست نماز ظهر بخواند ولی موقع شروع در نماز اشتباهاً به جای لفظ ظهر، لفظ عصر به زبان او آمد یا این که در قلبش به جای ظهر مثلًا عصر اشتباهاً خطور کرد، ولی انگیزه او از این عمل نماز ظهر بود مانعی ندارد و نماز او صحیح است .

(بهجت :) مسأله ۷۸۵ عدول نیّت از نافله به فریضه و بالعکس جایز نیست و در صورت

عـدول در مورد اول ، نماز نه نافله حساب می شود و نه فریضه ، ولی در مورد دوّم بعضـی از موارد اسـتثناء شده است ، چنانچه در مسائل نماز جماعت خواهد آمد.

تکبیره الإحرام

[مسأله ۹۴۸ گفتن اللّه اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است]

مسأله ۹۴۸ گفتن اللّه اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و بایـد (۱) حروف «اللّه » و حروف «اکـبر» و دو کلمه «اللّه اکبر» را پشت سر هم بگوید (۲) و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود (۳) و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلًا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست . (۱) (بهجت :) بایـد بنا بر احوط .. (۲) (زنجـانی :) گفتن «اللّه أکبر» در اول هر نماز واجب است ، ولی ظاهراً رکن نیست ، پس اگر آن را فراموش کنـد و در رکـوع یـا بعـد از آن متـوجه شود نمـازش صـحیح است و احتیاط مسـتحب آن است که نماز را دوباره بخوانـد و اگر قبل از رکوع متوجه شود نمازش باطل است و بایـد حروف «اللّه » و حروف «اکبر» را پشت سر هم بگوید .. (۳) (بهجت :) باید کسی که می تواند، این دو کلمه را به عربی صحیح بگوید ..

(مکارم :) مسأله اوّلین جزء نماز «اللّه أکبر» است که آن را «تکبیره الإحرام » می گوینـد و ترک آن خواه از روی عمـد باشد یا سهو، نمـاز را باطل می کنـد امّا اضافه کردن آن (یعنی به جای یک اللّه اکبر مثلًا دو مرتبه اللّه اکبر بگویـد) اگر عمـدی باشـد، موجب باطل شدن نماز است .

[مسأله ۹۴۹ تکبیره الاحرام]

مسأله ۹۴۹ احتیاط واجب (۱) آن است که تکبیره الا۔حرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خوانـد، مثلًا به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند (۲). این مسأله ، در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (۱) (تبریزی ، سیستانی :) احتیاط مستحب ّ.. (۲) (زنجانی :) یعنی همزه «اللّه اکبر» را به جهت اتصال به قبل ساقط نکند.

[مسأله ۹۵۰ اگر انسان بخواهد اللّه أکبر را به چیزی که بعد از آن می خواند]

مسأله ۹۵۰ اگر انسان بخواهـد «اللّه أکبر» را به چیزی که بعـد از آن می خوانـد مثلًا به «بسم اللّه الرحمن الرحیم » بچسـباند باید «ر» اکبر را پیش بدهد (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی :) ولی احتیاط واجب آن است که در نماز واجب نچسباند.

(فاضـل ، تبریزی ، سیسـتانی :) بهتر است حرف «راء» اکبر را ضـمّه بدهـد هر چنـد احتیـاط مسـتحب ّاست که در نمـاز واجب

متّصل نکند.

(زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب «ر» اکبر را پیش بدهد. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۱۰۰۴).

[مسأله ۹۵۱ موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد]

مسأله ۹۵۱ موقع گفتن تکبیره الاـحرام ، (۱) باید بدن آرام باشد (۲) و اگر عمداً (۳) در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگویـد باطل است (۴) و چنـانچه سـهواً حرکت کنـد بنا بر احتیاط واجب بایـد اول ، عملی که نماز را باطل می کند انجام دهد و دوباره تکبیر بگوید.

(۱) (سیستانی :) در نماز واجب .. (۲) (مکارم :) و اگر در حالی که مثلًا قدم برمی دارد اللّه أکبر بگوید باطل است و چنانچه سهواً بگوید احتیاط واجب آن است کاری کند که نماز باطل شود (مثلًا صورت را به طرف پشت قبله کند) و دوباره تکبیر بگوید. (۳) (زنجانی :) اگر با علم و عمد .. (۴) (اراکی ، گلپایگانی ، خوئی ، سیستانی ، تبریزی ، صافی ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(بهجت :) و هم چنین بنا بر احتیاط اگر سهواً یا از روی فراموشی باشد، نیز باطل است .

[مسأله ۹۵۲ تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند]

مسأله ۹۵۲ تکبیر و حمد و سوره (۱) و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود (۲) و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود. (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) و سایر ذکرهای نماز را باید طوری بخواند که اگر مانعی در کار نباشد، حدّ اقل- خودش آن را بشنود. (۲) (سیستانی :) خودش لا- اقل همهمه خود را بشنود .. (۳) (زنجانی :) باید طوری بگوید که اگر افراد متعارف بگویند و مانعی نباشد خودشان بشنوند.

[مسأله ۹۵۳ کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد]

مسأله ۹۵۳ کسی که لال است (۱) یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند (۲) «اللّه أکبر» را درست بگوید، باید به هر طوری که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید (۳) باید (۴) در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد. (۱) (سیستانی :) کسی که به واسطه عارضه ای لال شده .. (۲) (زنجانی :) کسی که بخاطر بیماری یا لال بودن نمی تواند .. (۳) (بهجت :) برای تکبیر بنا بر أحوط با انگشت اشاره کند و اگر می تواند زبانش را هم حرکت دهد.

(سیستانی :) باید تکبیر را در قلب خود بگذراند و برای او به طوری که مناسب حکایت لفظش باشد با انگشتش اشاره کند و زبان و لبش را هم اگر می تواند حرکت دهد، و امّا کسی که لال مادر زاد است ، باید زبان و لبش را به طوری که شبیه کسی است که تلفّظ به تکبیر می کند، حرکت دهد و در آن حال با انگشتش نیز اشاره نماید. (۴) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط باید ..

(مکارم :) مسأله کسانی که به خاطر بیماری یا لال بودن نمی توانند تکبیر را درست بگویند باید هر طوری می توانند بگویند و اگر هیچ نمی توانند بگویند، احتیاط واجب آن است که اشاره کنند و با زبانی که در میان افراد کر و لال متعارف است ، آن را ادا نمایند و در قلب خود نیز بگذرانند.

[مسأله ۹۵۴ مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید]

مسأله ۹۵۴ مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید (۱):

«یا مُحسِن ُقَد اتَاک َالمُسِیّ ءُ وَ قَد امَرت َالُمحسِن َان یَتَجَاوَزَ عَن ِالمُسِیّ ء انت َالُمحسِن ُوَ أَنَا المُسی ءُ بِحَق ِمُحَمَّدٍ وَ آل ِ مُحَمَّدٍ صَل ِعَلَی مُحَمَّدٍ وَ آل ِ مُحَمَّدٍ وَ تَجاوَز عَن قَبیح ِ ما تَعلَم ُمِنّی ».

یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می کنی بنده گنه کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گنه کار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناه کار، به حق محمّد و آل محمدصلی اللّه علیه و آله و سلم رحمت خود را بر محمّد و آل محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم بفرست و از بدیهایی که می دانی از من سر زده بگذر. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

(۱) (فاضل ، زنجانی :) مستحب است قبل از تکبیره الإحرام بگوید: ..

(مکارم :) مستحب است بعد از تکبیره الاحرام به قصد رجاء این دعا را بخوانند: ..

(سیستانی :) خوب است قبل از تکبیره الاحرام به قصد رجاء بگوید: ..

[مسأله ۹۵۵ مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز]

مسأله ۹۵۵ مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد (۱). (۱) (بهجت :) دستها را تا مقابل گوشها یا مقابل صورت یا گونه ها یا مقابل پایین گردن بالا ببرد. و نباید دستها را از مقابل گوشها و سر بالاتر ببرد؛ و مستحب است در نماز جماعت امام تکبیر را بلند و مأموم آهسته بگوید.

[مسأله ۹۵۶ اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه]

مسأله ۹۵۶ اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه چنانچه مشغول خواندن چیزی (۱) شده ، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده ، باید تکبیر را بگوید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) چیزی از قرائت ..

(فاضل :) چیزی از قرائت یا ذکرهای مستحب قبل از آن مثل استعاذه ..

[مسأله ۹۵۷ اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند]

مسأله ۹۵۷ اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (فاضل :) ولی مستحب است نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(اراکی :) بنا بر احتیاط واجب نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(گلپایگانی ، صافی :) چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شک خود اعتنا نکند و هم چنین است اگر چیزی نخوانده و لکن احتیاط مستحب آن است که در این صورت نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه ، به شک خود اعتنا نکند.

(زنجانی :) چه مشغول چیزی شده باشد یا نه ، به احتیاط واجب تکبیره الاحرام او محکوم به بطلان است و احتیاط مستحب آن

است که نماز را تمام کرده ، و دوباره اعاده کند؛ ولی می تواند آن را قطع کرده ، اعاده کند.

قیام (ایستادن)

[مسأله ۹۵۸ قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام]

مسأله ۹۵۸ قیـام در موقع گفتن تکبیره الاحرام (۱) و قیـام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گوینـد رکن است ، ولی قیام در موقع خوانـدن حمـد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست (۲) و اگر کسـی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است . (۱) (بهجت :) بنا بر ظاهر .. (۲) (مکارم :) واجب است امّا رکن نیست . [پایان مسأله] (زنجانی :) مسأله قیام پیش از رکوع ، که آن را قیام متصل به رکوع می گویند، رکن است ،

و مراد از آن ، از حالت ایستاده به رکوع رفتن است و لازم نیست پس از اتمام قرائت ، مقداری صبر کند و سپس به رکوع برود.

[مسأله ۹۵۹ واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد]

مسأله ۹۵۹ واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است . این مسأله ، در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (زنجانی :) مسأله قیام در موقع تکبیره الاحرام مانند خود تکبیره الاحرام واجب است و ظاهراً رکن نیست و قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع واجب است ولی بی تردید رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است .

[مسأله ۹۶۰ اگر رکوع را فراموش کند]

مسأله ۹۶۰ اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند (۱) و یادش بیاید که رکوع نکرده ، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد (۲)، چون قیام متّصل به رکوع را به جا نیاورده (۳)، نماز او باطل است . (۱) (فاضل :) بعد از حمد و سوره به نیت سجده خم شود .. (۲) (زنجانی :) کفایت نمی کند، بلکه باید بایستد و دوباره رکوع کند و اگر این کار را نکند نمازش باطل است . (۳) (سیستانی :) کفایت نمی کند.

[مسأله ۹۶۱ موقعی که ایستاده است]

مسأله ۹۶۱ موقعی که ایستاده است (۱) باید بدن را حرکت ندهد (۲) و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد. (۱) (صافی :) موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است .. (۲) (بهجت :) عمداً حرکت ندهد ..

(خوئی ، زنجانی :) مسأله موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است ، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود، و بنا بر احتیاط در حال اختیار به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکالی ندارد.

(سیستانی :) باید راه نرود و به طرفی خم نشود و بنا بر احتیاط لازم بدن را حرکت ندهد و در حال اختیار به جایی تکیه نکند ..

(تبریزی :) بنا بر احتیاط به جایی تکیه نکند ..

(مکارم :) مسأله در موقع قیام نباید بدن و پاها را حرکت دهد و به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند، ولی اگر از روی ناچاری باشد، مانعی ندارد.

[مسأله ۱۹۶۲ اگر موقعی که ایستاده]

مسأله ۹۶۲ اگر موقعی که ایستاده ، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد (۱)، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد (۲) ولی در قیام ِموقع ِگفتن تکبیره الاحرام و قیام ِمتصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنا بر احتیاط واجب (۳)، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند (۴). (۱) (سیستانی :) از روی فراموشی قدری راه برود ..

(۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (۴) (صافی :) بنا بر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(فاضل :) بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

(مکارم :) مسأله هر گاه در حال قیام برای حمد و سوره از روی فراموشی بدن و پاها را حرکت دهد یا به طرفی خم شود نماز باطل نیست امّا اگر در موقع تکبیره الاحرام و قیام متّصل به رکوع باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و اعاده نماید.

[مسأله ۹۶۳ باید در موقع ایستادن ، هر دو پا روی زمین باشد]

مسأله ۹۶۳ باید (۱) در موقع ایستادن ، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد. (۲) (۱) (گلپایگانی ، سیستانی ، بهجت ، صافی ، نوری :) احتیاط واجب آن است که ..

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) احتیاط مستحب آن است که .. (۲) (بهجت :) و اگر ایستادن صدق کرد و از روی فراموشی روی یک پا قرار گرفت نمازش باطل نیست ، گر چه محلّ احتیاط است .

(مکارم :) مسأله هر گاه در موقع قیام روی یک پا بایستد نمازش اشکال دارد، ولی لازم نیست سنگینی بدن را به طور مساوی روی هر دو پا قرار دهد.

[مسأله ۹۶۴ کسی که می تواند درست بایستد]

مسأله ۹۶۴ کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد (۱) نمازش باطل است . (۲) (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) که ایستادن بر او صدق نکند ..

(گلپایگانی ، صافی :) اگر پاها را خیلی باز بگذارد به حدّی که به او ایستاده نگویند ..

(فاضل :) که عرفاً قیام بر آن صدق نکند .. (۲) (سیستانی :) بلکه بنا بر احتیاط لازم نباید پاها را خیلی گشاد بگذارد هر چند ایستادن صدق کند.

(بهجت :) مسأله کسی که می تواند درست بایستد، لازم است پاها را طوری گشاد نگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد ولی اگر بگویند ایستاده است و یا از روی فراموشی پاها را بیش از متعارف باز کرد، نمازش باطل نمی شود گر چه محلّ احتیاط است .

(مکارم :) مسأله اگر پاها را بیش از اندازه گشاد بگذارد به طوری که از شکل ایستادن بیرون رود نمازش باطل است مگر این که ناچار باشد.

[مسأله ۹۶۵ موقعی که انسان در نماز می خواهد]

مسأله ۹۶۵ موقعی که انسان در نماز می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید ولی «بِحَول ِاللّه ِوَ قُوَّتِه ِ أَقُوم ُوَ أَقعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی حرکت باشد بلکه (احتیاط واجب آن است که (۱)) در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد.
این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

(۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) مسأله موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است ، حتی (زنجانی : بنا بر احتیاط واجب در) موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد باید چیزی نگوید ولی «بحول اللّه و قوته اقوم و اقعد» را باید در حال برخاستن بگوید.

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) مسأله موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد (سیستانی : و هم چنین بنا بر احتیاط لازم وقتی که مشغول چیزی از اذکار مستحب ّمی باشد) و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

[مسأله ۹۶۶ اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید]

مسأله ۹۶۶ اگر (۱) در حال حرکت بدن ذکر بگوید (۲) مثلًا موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید (۳)، چنانچه آن را به قصد ذکری که (۴) در نماز دستور داده اند بگوید (۵)، باید (۶) نماز را دوباره بخواند (۷) و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکری گفته باشد نماز صحیح است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) اگر با علم و عمد .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) ذکر مستحبی بگوید .. (۳) (خوئی ، تبریزی :) نمازش صحیح است و «بِحَول ِ اللّه ِ وَ قُوَّتِه ِ اَقُوم ُ وَ أَقعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید. [پایان مسأله] (مکارم :) احتیاط آن است که نماز را دوباره بخواند مگر آن که قصدش مطلق ذکر باشد، یعنی نه آن تکبیر مخصوصی که مثلًا قبل از سجده در حال ایستادن گفته می شود، بلکه از آنجا که ذکر خدا در هر جای نماز خوب است تکبیر می گوید. (۴) (زنجانی :) ذکر خاصی که .. (۵) (سیستانی :) آن ذکر صحیح نیست ولی نمازش صحیح است و «بِحَول ِ اللّه ِ وَ قُوَّتِه ِ اَقُوم ُ وَ أَقعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید. [پایان مسأله] (۶) (گلپایگانی ، صافی ، فاضل ، نوری :) باید احتیاطاً .. (۷) (زنجانی :) و این امر در ذکرهای مستحب ، مطابق احتیاط وجوبی است ..

(اراکی :) چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده اند بگوید، صحیح بودن نمازش مورد اشکال است ..

[مسأله ۹۶۷ حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد]

مسأله ۹۶۷ حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد (۱)، اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) و سوره (زنجانی : و تسبیحات اربعه) ..

(بهجت :) و سایر حالات اشکال ندارد. [پایان مسأله]

[مسأله ۹۶۸ اگر موقع خواندن حمد و سوره]

مسأله ۹۶۸ اگر موقع خوانـدن حمـد و سوره ، یا خواندن تسبیحات (۱) بی اختیار به قـدری حرکت کنـد که از حال آرام بودن خارج شود (۲)، احتیاط واجب (۳) آن است که بعـد از آرام گرفتن بـدن ، آن چه را در حال حرکت خوانـده دوباره بخوانـد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (فاضل :) اگر موقع خوانـدن حمد و سوره یا ذکر واجب .. (۲) (مکارم :) و یا مثلًا در میان جمعیّت باشد و به او تنه بزنند و او را حرکت دهند .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) احتیاط مستحب ..

[مسأله ۹۶۹ اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود]

مسأله ۹۶۹ اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند (۱) و اگر از نشستن هم (۲) عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته بایـد چیزی نخواند (۳). (۱) (اراکی :) مگر بدانـد که بعـد از آن قبل از گذشـتن وقت توانایی بر ایسـتاده خواندن نماز را پیـدا می کنـد که در این صورت باید نماز را قطع کند و بعداً بخواند .. (۲) (بهجت :) به همه اقسامش .. (۳) (اراکی :) تا بدنش آرام نگرفته ، بنا بر احتیاط واجب قرائت و ذکر را تنها به قصد قربت بخواند نه به قصد ذکری که در نماز دستور داده اند.

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید.

(فاضل :) باید چیزی از واجبات نماز را نخواند.

(زنجانی :) نباید ذکر واجب بلکه به احتیاط واجب چیزی از ذکر مستحب را به قصد ورود بخواند.

[مسأله ۹۷۰ تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند]

اشاره

مسأله ۹۷۰ تا انسان می توانـد ایسـتاده نماز بخوانـد، نبایـد بنشـیند مثلًا کسـی که در موقع ایسـتادن ، بـدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند (۱) (یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد (۲)) باید به هر طور که می توانـد ایستاده نماز بخوانـد ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایسـتد، (۳) باید راست بنشیند و نشسـته نماز بخواند. (۱) (خوئی ، تـبریزی ، سیسـتانی ، زنجـانی :) مختصـری کـج کنـد .. (۲) (گلپایگـانی ، صـافی :) بیشتر از معمول باز بگذارد ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، زنجانی ، سیستانی و تبریزی نیست] (۳) (خوئی ، بهجت ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) اگر به هیچ قسم نتواند بایستد ..

(مکارم :) مسأله کسی که نمی تواند ایستاده نماز بخواند باید بنشیند ولی اگر بتواند بایستد و به عصا یا دیوار و مانند آن تکیه کند، یا پاهایش را از هم دور بگذارد باید ایستاده نماز بخواند مگر این که فوق العاده برای او زحمت داشته باشد.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۷۹۵ اگر کسی نمی تواند هم بایستد و هم رکوع و سجود را انجام دهد، بلکه یا باید بایستد و برای رکوع و سجود اشاره کند و یا بنشیند و رکوع و سجود را بدون اشاره انجام دهد، بنا بر أظهر باید صورت اول را اختیار کند.

[مسأله ۹۷۱ تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند]

مسأله ۹۷۱ تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند، باید (۱) (به طوری که در احکام قبله گفته شد (۲)) به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی تواند (۳)، به پهلوی چپ و اگر آن هم ممکن نیست (۴) به پشت بخوابد (۵)، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد (۶). (۱) (زنجانی :) بنا بر احتیاط .. (۲) (اراکی :) به طوری که روی او بطرف قبله باشد ..

(زنجانی :) به طوری که در احکام قبله مسأله [۷۷۹] گفته شد ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه بهجت نیست] (۳) (بهجت :) بنا بر أحوط .. (زنجانی :) بنا بر احتیاط .. (۴) (سیستانی :) باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلو بخوابد، به طوری که جلوی بدنش رو به قبله باشد و تا وقتی که ممکن است به پهلوی راست بخوابد، نباید بنا بر احتیاط لازم به پهلوی چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد، باید .. (۵) (زنجانی :) بنا بر احتیاط. [پایان مسأله] (۶) (بهجت :) و اگر آن هم ممکن نیست ، به هر صورتی که ممکن است نماز بخواند ولی تا حدّ امکان طوری باشد که نزدیکتر به نماز کسی که به طور عادی ایستاده نماز می خواند باشد و گر نه باید نزدیکتر به نماز کسی که ایستاده نمی خواند با رعایت مراتبی که گفته شد باشد.

(مکارم :) مسأله ما دام که می تواند نشسته نماز بخواند هر چند به چیزی تکیه کند باید خوابیده نماز نخواند و هر گاه نتواند باید به پهلوی راست بخوابد به طوری که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر نتواند به پهلوی چپ و اگر آن هم ممکن نیست ، به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

[مسأله ۹۷۲ کسی که نشسته نماز می خواند]

مسأله ۹۷۲ کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد. (مکارم :) مسأله کسی که می تواند قسمتی از نماز را ایستاده بخواند واجب است آن مقدار را بایستد و بقیه را بنشیند و اگر نتوانست بخوابد.

[مسأله ۹۷۳ کسی که خوابیده نماز می خواند]

مسأله ۹۷۳ کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند. و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند (۱). (۱) (زنجانی :) هم چنان که در مسأله [۹۶۹] گذشت .

خوئی ، (سیستانی ، تبریزی :) باید چیزی از اذکار واجب را نخواند (سیستانی : امّا اگر بداند مقدار کمی می تواند بایستد باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد).

(فاضل :) باید چیزی از واجبات نماز را نخواند.

(مکارم :) مسأله هر گاه کسی بر اثر ناتوانی نماز را خوابیده بخواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید آن مقدار را که می تواند بنشیند و یا اگر می تواند برخیزد.

[مسأله ۹۷۴ کسی که نشسته نماز می خواند]

مسأله ۹۷۴ کسی که نشسته نماز می خواند (۱) اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته ، باید چیزی نخواند. (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه فاضل نیست (۱) (مکارم :) و در اثناءِ نماز توانایی ایستادن پیدا می کند باید بایستد، ولی تا بدن آرام نگرفته است ، چیزی نخواند. (۲) (زنجانی :) چنانچه گذشت .

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند ((سیستانی :) امّا اگر بداند مقدار کمی می تواند بایستد باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد.)

[مسأله ۹۷۵ کسی که می تواند بایستد]

مسأله ۹۷۵ کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند. (مکارم :) مسأله هر گاه توانایی بر ایستادن دارد امّا می داند یا احتمال عقلایی می دهد که برای او ضرر داشته باشد یا بیماریش طولانی می شود یا مثلًا زخم یا شکستگی استخوان او دیر التیام پیدا می کند باید نشسته نماز بخواند و اگر آن هم ضرر دارد خوابیده نماز بخواند.

[مسأله ۹۷۶ اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند]

مسأله ۹۷۶ اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند می تواند اول وقت نماز بخواند اگر چه احتیاط آن است که نماز را تأخیر بیندازد (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی :) واجب است نماز را تأخیر بیندازد.

(گلپایگانی ، صافی ، نوری :) بنا بر احتیاط لازم باید نماز را تأخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز به جا آورد.

(خوئی ، تبریزی :) بهتر است نماز را تأخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را به جا آورد و در صورتی که اوّل وقت نماز را خواند و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نمود باید نماز را دوباره به جا آورد.

(مکارم :) بنا بر احتیاط واجب در اوّل وقت نماز نخواند.

(سیستانی :) مسأله اگر انسان مأیوس نباشد که در آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، چنانچه اوّل وقت نماز را بخواند و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نماید، باید نماز را دوباره به جا آورد ولی اگر مأیوس از آن باشد که بتواند نماز را ایستاده بخواند اگر در اوّل وقت نماز را بخواند و سپس قدرت بر ایستادن پیدا کند لازم نیست نماز را اعاده کند.

(زنجانی :) مسأله اگر انسان در اول وقت به اعتقاد این که تا آخر وقت از ایستادن عاجز است ،

نشسته یا خوابیده نماز خواند ولی در وقت بر نماز ایستاده قدرت پیدا کرد، باید نماز را دوباره بخواند؛ و اگر احتمال می داد که تا آخر وقت قدرت پیدا می کند و در اول وقت رجاءً نشسته یا خوابیده بر طبق حال خود نماز بخواند، چنانچه عذرش تا آخر وقت باقی نباشد، نمازش را باید دوباره بخواند و اگر باقی باشد، نمازش صحیح است ؛ بلکه اگر با یقین به این که تا آخر وقت قدرت پیدا می کند در اول وقت ، مثلًا به جهت ندانستن مسأله با قصد قربت نماز بخواند و اتفاقاً تا آخر وقت قدرت نیافت ، نماز خوانده شده صحیح است .

(فاضل :) مسأله اگر اطمینان دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شده و می تواند ایستاده نماز بخواند به احتیاط واجب باید صبر کند تا آخر وقت که اگر توانست ایستاده نماز بخواند و اگر ممکن نشد نشسته بخواند به احتیاط واجب باید صبر کند، تا آخر وقت که اگر توانست ایستاده نماز بخواند و اگر ممکن نشد نشسته بخواند، امّا اگر احتمال بدهد که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود بهتر است تا آخر وقت صبر کند.

[مسأله ۹۷۷ مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد]

مسأله ۹۷۷ مستحب است (۱) در حال ایستادن ، بدن را راست نگهدارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، (۲) پاها را پس و پیش نگذارد (۳)، اگر مرد است پاها را از سه انگشت ِباز، تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند. (۱) (مکارم :) شایسته است .. (۲) (مکارم :) [و] مردان کمی پاها را باز بگذارند و زنان به هم بچسبانند. [پایان مسأله] (۳) (اراکی :) [و] پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد. [پایان مسأله] (بهجت :) رجوع کنید به مسأله اختصاصی (۹۲۵)، صفحه (۶۰۶).

قرائت

[مسأله ۹۷۸ در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه]

مسأله ۹۷۸ در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه ، انسان باید اول حمد و بعد از آن (۱) یک سوره تمام بخواند (۲). (۱) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط .. (سیستانی :) بعد از آن سوره و بنا بر احتیاط .. (۲) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی ، صافی :) و سوره «و الضّحی » و «أ لم نشرح » و هم چنین سوره «فیل » و «لإیلاف » در نماز (سیستانی : بنا بر احتیاط) یک سوره حساب می شود.

(بهجت :) مسأله در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه ، انسان باید اول سوره حمد و بعد از آن بنا بر احتیاط در صورتی که می داند یا می تواند یاد بگیرد، یک سوره تمام بخواند و بنا بر اظهر اگر سوره «ضحی » را می خواند باید سوره «أ لم نشرح

» را هم بدنبال آن بخواند و اگر سوره «فیل » را خواند سوره «قریش » را هم بخواند.

(زنجانی :) مسأله در رکعت اول و دوم نمازهای واجب انسان باید اول حمد بخواند و سپس مستحب مؤکد است که یک سوره تمام بخواند بلکه خواندن سوره مطابق احتیاط استحبابی نیز می باشد.

(مکارم :) مسأله در رکعت اول و دوم نمازهای واجب روزانه بایـد بعد از تکبیره الاحرام سوره حمد را قرائت کند و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب یک سوره تمام از قرآن مجیـد را ؛ و خوانـدن یک یا چنـد آیه کافی نیست . و باید توجّه داشت که سوره «فیل » و «ایلاف » یک سوره حساب می شود و هم چنین سوره «و الضحی » و «أ لم نشرح ».

[مسأله ۱۹۷۹ اگر وقت نماز تنگ باشد]

مسأله ۱۹۷۹ اگر وقت نماز تنگ باشـد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلًا بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده ، یـا چیز دیگری به او صـدمه بزنـد (۱)، نبایـد سوره را بخوانـد (۲) و اگر در کـاری عجله داشـته باشـد (۳) می توانـد سوره را نخواند. (۱) (سیسـتانی :) یا آن که کار ضروری داشته باشد، می تواند سوره را نخواند بلکه در صورت تنگی وقت و در بعض از موارد ترس نباید سوره را بخواند. (۲) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی :) بی اشـکال ، سوره لازم نیست ، بلکه اگر مسـتلزم ضـرر اساسی به بدن باشد، جایز نیست . (۳) (بهجت :) به طوری که اگر سوره را بخواند ضرری به او می رسد ..

(مکـارم :) مسـأله در تنگی وقت یـا در جـایی که ترس از دزد یـا درنـده ای باشـد می تـوان سوره را ترک کرد و هم چنین در جایی که عجله برای کار مهمّی داشته باشد.

[مسأله ۱۹۸۰ اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند]

مسأله ۱۹۸۰ اگر عمـداً سوره را پیش از حمد بخواند (۱) نمازش باطل است (۲) و اگر اشـتباهاً سوره را پیش از حمد، بخواند و در بین آن یادش بیایـد، بایـد سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند. (۱) (گلپایگانی :) و بعد حمد را بخواند و به رکوع رود ..

(بهجت :) و قصـد او این باشـد که سوره جزءِ نمـاز باشـد .. (۲) (گلپایگانی :) ولی اگر بعـد از حمـد سوره را دوباره بخوانـد، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره اعاده نماید ..

(بهجت :) ولی اگر قصـد او قرآن خوانـدن باشـد، مانعی ندارد و بعد از حمد یک سوره بنا بر احتیاطی که قبلًا [در مسأله ۹۷۸] ذکر شد، می خواند ..

(مکارم :) مسأله واجب است قرائت حمـد قبل از سوره باشـد و اگر عمـداً بر خلاف این انجام دهد نمازش باطل است و اگر از روی اشـتباه باشـد، چنانچه قبل از رکوع یادش بیایـد، بایـد برگردد و درست بخواند امّا اگر بعد از رسـیدن به حدّ رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است .

(زنجـانی :) مسـأله اگر بـا علم و عمـد سوره را پیش از حمـد بخوانـد نمـازش باطـل است و اگر اشـتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و حمد را بخواند و بعد از حمد، مستحب است سوره را دوباره بخواند.

[مسأله ۹۸۱ اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند]

مسأله ۹۸۱ اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند (۱) و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد نمازش صحیح است (۲).

(۱) (زنجانی :) اگر حمـد را فراموش کنـد، .. (۲) (اراکی :) ولی بعـد از نماز بایـد برای هر یک از آنها دو سـجده سـهو به جا آورد.

(بهجت :) ولی باید دو سجده سهو به خاطر فراموش کردن قرائت به جا آورد.

[مسأله ۹۸۲ اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود]

مسأله ۹۸۲ اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمـد که حمـد و سوره را نخوانـده بایـد بخوانـد. و اگر بفهمد سوره را نخوانـده ، بایـد فقط سوره را بخواند (۱) ولی اگر بفهمـد حمـد تنها را نخوانـده ، بایـد اول حمـد و بعـد از آن دوباره سوره را بخواند (۲) و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسـد، بفهمـد حمـد و سوره ، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده ، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید. (۱) (بهجت :) بنا بر احتیاطی که [در مسأله ۹۷۸] گذشت .. (۲) (بهجت :) و بعد از نماز دو سجده سهو به خاطر زیاد شدن سوره به جا آورد ..

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۹۸۰.

(زنجانی :) مسأله اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود بفهمد که حمد را نخوانده باید بخواند و نیز اگر خم شده و پیش از آن که به حدّ رکوع برسد بفهمد حمد را نخوانده باید بایستد و آن را بخواند.

[مسأله ۹۸۳ سور عزائم]

مسأله ۹۸۳ اگر در نماز (۱) یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مسأله ۳۵۵ گفته شد، عمداً بخواند نمازش باطل است (۲). (۱) (گلپایگـانی ، صـافی ، سیسـتانی :) اگر در نماز فریضه .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، بهجت :) نمـازش بنـا بر احتیاط باطل است . (بهجت : ولی در نماز مستحبّی ، خواندن یکی از آنها جایز است و در بین نماز سجده می کند).

(سیسـتانی :) واجب است که پس از خوانـدن آیه سـجده ، سـجده نمایـد، ولی اگر سـجده را به جـا آورد نمازش بنا بر احتیاط باطل می شود و لازم است که آن را دوباره بخواند مگر این که سـهواً سـجده کند و اگر سجده را به جا نیاورد، می تواند نماز را ادامه دهد اگر چه در ترک سجده گناه کرده است .

(زنجانی :) مسأله در نماز واجب به احتیاط واجب نباید یکی از آیه های سجده را که در مسأله [(۳۵۵)] گفته شد بخواند بلکه به احتیاط مستحب سوره هایی را که آیه سجده دارد نیز شروع نکند.

(مکارم :) مسأله هر گاه در نماز واجب یکی از چهار سوره ای را که آیه سـجده دارد، عمـداً بخوانـد، بنا بر احتیاط واجب باید

سجده را به جا آورد سپس برخیزد و حمد و سوره دیگری بخواند و نماز را تمام کند و بعد اعاده نماید.

[مسأله ۹۸۴ اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد]

اشاره

مسأله ۹۸۴ اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد (۱)، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید (۲) آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند (۳) و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد (۴) باید (۵) در بین نماز با اشاره ، سجده آن را به جا آورد (۶) و به همان سوره که خوانده اکتفا نماید.

(۱) (سیستانی :) اگر مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد چه عمداً خوانده باشد چه سهواً .. (۲) (سیستانی :) می تواند .. (۳) (مکارم :) و اگر از نصف گذشته باشد، احتیاطاً نماز را اعاده کند ..

(بهجت :) بنا بر احتیاط سوره دیگر بخوانـد .. (۴) (خویی ، تبریزی :) احتیاطاً به سـجده اشاره نموده و سوره را تمام کند و بعد از نماز باید سجده آن را به جا آورد.

(گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط برای سـجده واجب اشاره کنـد و سوره را تمام کند و بعد یک سوره دیگر احتیاطاً به قصـد قربت مطلقه بخواند و به رکوع رود و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط سجده آن را به جا آورد.

(سیستانی :) باید آن طوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند.

(مکارم :) باید به ترتیب بالا عمل کند.

(نوری :) به همان سوره که خوانده ، اکتفا نماید و بعد از نماز، سجده آن را به جا آورد.

(بهجت :) بایـد بنا بر احتیاط سوره دیگری بخوانـد و بعد از نماز سـجده آن آیه ای که سـجده واجب داشـته است به جا آورد. (۵) (اراکی :) بنـا بر احتیـاط واجب بایـد .. (فاضل :) بایـد بنا بر احتیاط .. (۶) (اراکی :) و سـپس سـوره را تمـام کرده و سوره دیگری هم به قصد قربت بخواند و پس از خاتمه ، نماز را اعاده کند.

(زنجانی :) مسأله اگر عمـداً یا به جهت فراموشـی سوره هایی را که آیه سـجده دارد شـروع کنـد، می توانـد آن را رها کرده و سوره دیگری بخوانـد و می تواند همان سوره را ادامه دهد؛ ولی به احتیاط واجب آیه سـجده را نخواند و اگر سوره ادامه دارد ادامه آن را بخوانـد و به رکوع رود، و اگر آیه سـجده را خواند، باید سـجده کند و برخیزد و حمد را خوانده ، سـپس به رکوع رفته ، نمازش را تمام کند، و چنانچه عمداً آیه سجده را خوانده باشد و در نماز سجده کند، به احتیاط واجب نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر سـهواً آیه سجده را خوانده و سجده کند، به احتیاط مستحب نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر آیه سجده را بخواند و سجده نکند، نمازش باطل نمی شود؛ هر چند اگر عمداً سجده نکرده باشد گناه کار است .

مسأله اختصاصی

(مکـارم :) مسأله ۹۰۰ خوانـدن سوره های سـجده در نمازهای مسـتحب مانعی نـدارد و بایـد به دنبال آیه سـجده ، سـجده کند سپس برخیزد و نماز را ادامه دهد.

[مسأله ۹۸۵ اگر در نماز آیه سجده را بشنود]

مسأله ۹۸۵ اگر در نماز آیه سجده را بشنود و به اشاره ، سجده کند نمازش صحیح است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (اراکی :) مسأله اگر در نماز آیه سجده را بشنود احتیاط واجب آن است که به اشاره یا به طور عادی سجده کند و نماز را تمام کند و اعاده نماید.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر در نماز آیه سجده را بشنود نمازش صحیح است و بنا بر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند و بعد از نماز هم سجده را به جا آورد.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد، نمازش صحیح است و (سیستانی : اگر در نماز واجب باشد) بنا بر احتیاط به سجده اشاره نماید و بعد از نماز سجده آن را به جا آورد.

(بهجت :) مسأله اگر در نماز آیه سجده را بشنود بنا بر احوط بعد از نماز سجده آن را به جا می آورد و نمازش صحیح است .

(نوری :) مسأله اگر در نماز، آیه سجده را بشنود، نماز خود را تمام کند و بعد از نماز، سجده را به جا آورد.

(زنجانی :) مسأله اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد، لازم است سجده نموده و چنانچه قبل از رکوع باشد برخاسته و پس از خواندن حمد، رکوع کرده نماز را ادامه دهد و اگر سجده نکند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است و اگر عمداً آیه سجده را گوش داده باشد و در نماز سجده کند، به احتیاط واجب نمازش را دوباره بخواند و اگر سهواً گوش داده باشد دوباره خواندن نماز لازم نیست ؛ و چنانچه امام جماعت آیه سجده را بخواند، بر وی و بر مأمومین هر چند آیه سجده را نشنیده باشند لازم است سجده نموده و چنانچه قبل از رکوع باشد برخاسته و پس از خواندن حمد رکوع نموده و نمازشان را تمام کنند و اگر سجده نکنند نمازشان صحیح است ؛ هر چند اگر عمداً باشد معصیت کرده اند.

[مسأله ۹۸۶ در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست]

مسأله ۹۸۶ در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست (۱)، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن (۲) واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) بی تردید لازم نیست .. (۲) (زنجانی :) و مانند آن .. (۳) (فاضل :) هر چند به نصف آن نرسیده باشد.

[مسأله ۹۸۷ در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است]

مسأله ۹۸۷ در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است (۱) در رکعت اول بعد از «حمد»، سوره «جمعه » و در رکعت دوم بعد از «حمد»، سوره «منافقین » بخواند (۲) و اگر مشغول یکی از اینها (۳) شود، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند. (۱) (مکارم :) مستحب ّاست در رکعت اوّل نماز ظهرِ روز جمعه ..

(سیستانی :) در نماز جمعه و در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه و عشای شب جمعه مستحب است .. (۲) (بهجت :) بلکه احتیاط مستحب ّدر این است که بدون عذر، اینها را ترک نکند .. (۳) (سیستانی :) در نمازهای روز جمعه ..

[مسأله ۹۸۸ اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو اللّه احد شود]

مسأله ۹۸۸ اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قل هو اللّه احد» یا سوره «قل یا أیها الکافرون » شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه (۱) اگر از روی فراموشی به جای سوره «جمعه » و «منافقین »، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده (۲)، می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند (۳). (۱) (بهجت :) اگر به نصف نرسیده می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند. (۲) (اراکی :) تا از نصف نگذشته ..

[عبارت «تا به نصف نرسیده » در رساله آیات عظام : خوئی ، زنجانی ، سیستانی و تبریزی نیست] (۳) (خوئی ، تبریزی :) و احتیاط ((زنجانی :) و احتیاط مستحب) این است که بعد از تجاوز از نصف ، سوره را رها ننماید.

(سیستانی :) و احتیاط این است که بعد از رسیدن به نصف ، سوره را رها ننماید.

(مکارم :) مسأله عدول کردن از سوره «قل هو اللّه » یا سوره «قل یا أیّها الکافرون » به سوره دیگری در هر نماز باشد جایز نیست جز در نماز جمعه که اگر به جای سوره جمعه و منافقین یکی از این دو سوره را بخواند، پیش از آن که به نصف برسد می تواند آن را رها کرده سوره جمعه و منافقین را بخواند.

[مسأله ۹۸۹ اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه]

مسأله ۹۸۹ اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه (۱) عمداً سوره «قل هو اللّه احد» یا سوره «قل یا أَیُّهَا الکافرون » بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد (۲) بنا بر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره «جمعه » و «منافقین » را بخواند (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی :) اگر در نماز جمعه یا نمازهای روز جمعه .. (۲) (اراکی :) اگر چه از نصف نگذشته .. (۳) (زنجانی :) احتیاط مستحب این است که آن را رها نکرده ، سوره جمعه و منافقون بخواند.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۹۸۸.

[مسأله ۹۹۰ اگر در نماز، غیر سوره قل هو اللّه احد بخواند]

مسأله ۹۹۰ اگر در نماز، غیر سوره «قل هو اللّه احد» و «قل یا أیها الکافرون » سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده (۱) می تواند (۲) رها کند و سوره دیگر بخواند (۳). (۱) (اراکی :) تا از نصف نگذشته .. (۲) (زنجانی :) بی اشکال می تواند .. (۳) (خوئی :) و بنا بر احتیاط ((زنجانی :) و بنا بر احتیاط مستحب) در ما بین نصف و دو ثلث رها نکند و پس از این که به دو

ثلث رسید، رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جایز نیست .

(سیستانی :) و پس از رسیدن به نصف ، بنا بر احتیاط مطلقاً رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جایز نیست .

(صافی :) و بنا بر احتیاط ما بین نصف و ثلث آن را رها نکند و پس از این که به دو ثلث رسید عدول جایز نیست .

[مسأله ۹۹۱ اگر مقداری از سوره را فراموش کند]

مسأله ۹۹۱ اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری ، مثلًا به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود (۱) آن را تمام نماید (۲) می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد (۳) یا سوره ای را که می خوانده «قل هو اللّه احد»، یا «قل یا أیها الکافرون » باشد. (۴) (۱) (بهجت :) به هیچ وجه نشود .. (۲) (مکارم :) هر گاه مقداری از سوره را فراموش کند یا از جهت تنگی وقت نتواند به سوره ادامه دهد ..

(زنجانی :) اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا به جهتی مثل تنگی وقت نتواند آن را تمام نماید .. (۳) (بهجت :) و احتیاط در این است که به سوره «قل هو اللّه احد» یا «قل یا أَیُّهَا الکافرون » عدول نماید و در ظهر جمعه به سوره جمعه و منافقین ، اگر مانعی در کار نباشد.

(خوئی ، زنجانی ، تبریزی :) اگر چه از دو ثلث هم گذشته باشد ..

(سیستانی :) اگر چه به نصف هم رسیده باشد .. (۴) (سیستانی :) و در صورت فراموشی می تواند به همان مقدار که خوانده است اکتفا نماید.

[مسأله ۹۹۲ بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند]

مسأله ۹۹۲ بر مرد واجب است (۱) حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است (۲) حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند (۳). (۱) (سیستانی :) بنا بر احتیاط .. (۲) (سیستانی :) بنا بر احتیاط .. (۳) (بهجت :) مگر در ظهر جمعه که مستحب ّاست دو رکعت اوّل را بلند بخوانند.

(زنجانی :) البته مستحب است مردها حمد و سوره نماز ظهر روز جمعه و بسم اللّه الرحمن الرحیم را در همه نمازهای ظهر و عصر بلند بخوانند.

[مسأله ۹۹۳ مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد]

مسأله ۹۹۳ مرد باید (۱) در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی :) بنا بر احتیاط باید ..

(مکارم :) مسأله در جایی که باید حمد و سوره را بلند بخواند، اگر عمداً یک کلمه را آهسته بخواند نماز باطل است ، هم چنین در جایی که باید آهسته بخواند، اگر یک کلمه را بلند بخواند نماز باطل می شود.

[مسأله ۹۹۴ زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند]

اشاره

مسأله ۹۹۴ زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود (۱) بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند. (۲) (۱) (سیستانی :) و موردی باشد که شنواندن صدا به نامحرم حرام است باید آهسته بخواند. و اگر عمداً بلند بخواند، بنا بر احتیاط نمازش باطل است . (۲) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) اگر نامحرم صدایش را بشنود بنا بر احتیاط (زنجانی : بنا بر احتیاط مستحب) آهسته بخواند.

(بهجت :) اگر نامحرم صدایش را بشنود باید آهسته بخواند در صورتی که شنیدن صدای او حرام باشد مثلًا ترس فتنه و لذّت بردن در بین باشد، بنا بر اظهر.

(مکارم :) احتیاط مستحب ّ آن است که آهسته بخواند.

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۹۰۹ هر گاه در اثناءِ حمد و سوره متوجّه شود مقداری را بر خلاف دستور بالا سهواً بلند یا آهسته خوانده ، لازم نیست بر گردد هر چند بهتر است که برگردد و صحیح بخواند.

[مسأله ۹۹۵ اگر در جایی که باید نماز را بلند خواند]

مسأله ۹۹۵ اگر در جایی که باید نماز را بلند خواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است (۱) ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است (۲) و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده (۳)، لازم نیست (۴) مقداری را که خوانده دوباره بخواند. (۱) (سیستانی :) بنا بر احتیاط ..

(زنجانی :) اگر با علم و عمد یا در حال تردید در مسأله در جایی که باید نماز را بلند بخواند آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند بلند بخواند نمازش باطل است .. (۲) (مکارم :) مگر این که در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد که بنا بر احتیاط واجب اعاده می کند.

(بهجت :) اگر از روی فراموشی باشد، یا مسأله را نداند و احتمال خلاف هم ندهد و تردید در صحت عملش نداشته باشد، به طوری که قصد قربت از او حاصل بشود نمازش صحیح است .. (۳) (زنجانی :) بفهمد فراموش کرده .. (۴) (بهجت :) بنا بر أظهر لازم نیست ..

[مسأله ۹۹۶ اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند]

مسأله ۹۹۶ اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است (۱). (۱) (بهجت :) بنا بر احتیاط.

(زنجانی :) مسأله اگر کسی در خواندن حمد و سوره صدایش را به قدری بلند کند که به آن فریاد گفته شود؛ نه قرائت ، نمازش باطل است .

(مکـارم :) مسأله هر گاه کسـی در قرائت و ذکر نماز صـدای خود را بیش از حـدّ معمول بلنـد کنـد و با فریاد بخوانـد، نمازش باطل است .

[مسأله ۹۹۷ انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند]

مسأله ۹۹۷ انسان بایـد نماز را یاد بگیرد که غلط نخوانـد و کسـی که به هیـچ قسم نمی تواند صـحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طوری که می تواند بخواند و احتیاط مستحب (۱) آن است که نمـاز را به جماعت به جا آورد (۲). (۱) (گلپایگانی ، صافی :) احتیاط لازم .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) مگر آن که بر او حرج باشد.

(مکارم :) مسأله باید قرائت و ذکر نماز را صـحیح بخواند و اگر نمی داند یاد بگیرد، امّا کسانی که نمی توانند تلفّظ صحیح را یاد بگیرنـد بایـد همان طور که می توانند بخوانند و برای چنین اشخاصـی بهتر است که تا می توانند نماز خود را با جماعت به جا آورند.

(سیستانی :) مسأله انسان بایـد قرائت نماز را صحیح بخوانـد و کسی که به هیچ قسم نمی توانـد همه سوره حمـد را صحیح بخوانـد، بایـد به همان نحو که می توانـد بخواند اگر مقداری را که صحیح می خواند معتنی به باشد ولی اگر آن مقدار ناچیز باشـد، بایـد بنا بر احتیاط واجب مقداری از بقیه قرآن را که می تواند صحیح بخواند به آن ضمیمه کند و اگر نمی تواند باید تسبیح را به آن ضمیمه کند و امّا کسی که نمی تواند به کلّی سوره را صحیح بخواند لازم نیست چیزی عوض آن بخواند و در هر صورت احتیاط مستحبّ آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

[مسأله ۹۹۸ کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند]

مسأله ۹۹۸ کسی که حمـد و سوره و چیزهـای دیگر نماز را به خوبی نمی دانـد (۱) و می توانـد یـاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، بایـد یـاد بگیرد و اگر وقت تنـگ است بنا بر احتیاط واجب (۲) در صورتی که ممکن باشـد، بایـد نمازش را به جماعت بخواند (۳). (۱) (اراکی :) و نمی توانـد آن را به جماعت بخواند اگر می تواند یاد بگیرد، باید یاد بگیرد. [پایان مسأله] (۲) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : خوئی و تبریزی نیست] (۳) (نوری :) بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را به جماعت بخواند، مگر این که بر او حرج و مشقت باشد.

(بهجت :) اگر وقت تنگ است ، دو صورت دارد: (۱) اگر در یاد گرفتن کوتاهی کرده ، در صورتی که عسر و حرج نباشد بنا بر أظهر بایـد نمازش را به جماعت بخوانـد، یا کسی بخوانـد و او هم همراه او بخوانـد یا اگر ممکن است از روی نوشته ای بخواند. (۲) اگر کوتاهی نکرده بنا بر احتیاط مستحب این کارها را انجام دهد. اگر کسی از قرآن هیچ نمی داند به مقداری که واجب است در نماز از قرآن بخواند، تسبیح و تهلیل و تکبیر می گوید.

(مکارم :) مسأله کسی که در یاد گرفتن قرائت و ذکر نماز کوتاهی کرده نمازش باطل است و اگر وقت تنگ شده احتیاط واجب آن است که با جماعت نماز بخواند و اگر دسترسی به جماعت ندارد، نمازش در تنگی وقت صحیح است .

(سیستانی :) مسأله کسی که حمد را به خوبی می داند باید سعی کند وظیفه خود را انجام دهد چه با یاد گرفتن یا تلقین باشد و چه با اقتدا در جماعت یا تکرار نماز در مورد شک باشد و اگر وقت تنگ شده است ، چنانچه نماز را به طوری که در مسأله پیش گفته شـد، بخواند نمازش صحیح است ولی در صورتی که در یاد گرفتن کوتاهی کرده باشد اگر ممکن باشد برای فرار از عقوبت ، نمازش را به جماعت بخواند.

[مسأله ۹۹۹ برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرند]

مسأله ۹۹۹ احتیاط واجب آن است (۱) که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرند ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (نوری :) بهتر آن است .. (فاضل :) احتیاط مستحب آن است .. (۲) (مکارم :)

مگر این که از شعائر دین باشد یا حفظ احکام الهی منوط به تعلیم آن گردد.

(خوئی :) مسأله مزد نگرفتن برای یاد دادن واجبات نماز بهتر است و مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبّات آن بدون اشکال جایز است .

(گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) مسأله مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز بنا بر احتیاط واجب (زنجانی : بنا بر احتیاط) حرام است ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

(تبریزی :) مسأله مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز اشکال دارد و مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبّات آن بدون اشکال جایز است .

(سیستانی :) مسأله مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز بنا بر احتیاط حرام است ولی مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبّات آن جایز است .

[مسأله ۱۰۰۰ اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند]

مسأله ۱۰۰۰ اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند (۱) یا عمداً آن را نگوید (۲) یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلًا به جای «ض » «ظ» بگوید (۳) یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد (۴)، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است (۵). (۱) (زنجانی :) اگر یکی از کلمات حمد را نداند یا شک داشته باشد .. (۲) (سیستانی :) اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را عمداً یا از روی جهل تقصیری نگوید .. (۳) (بهجت :) به طوری که در زبان عربی بگویند آن حرف را تلفّظ نکرده و موافق هیچ یک از قرائت های هفتگانه نباشد .. (۴) (سیستانی :) مثلًا به جای «ض » «ذ یا ز» بگوید یا زیر و زبر حروف را رعایت نکند به گونه ای که غلط شمرده شود .. (۵) (بهجت :) بنا بر احتیاط.

(مکارم :) مسأله هر گاه یکی از کلمات حمد یا سوره یا ذکرهای دیگر نماز را نداند یا زیر و زبر آن را غلط بخواند یا حرفی را به حرف دیگری تبدیل کند مثلًا به جای «ض » «ز» بگوید به طوری که از نظر لغت عرب غلط باشد، نماز او باطل است .

[مسأله ۱۰۰۱ اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند]

مسأله ۱۰۰۱ اگر انسان کلمه ای را (۱) صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند (۲) و یا اگر وقت گذشته قضا نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) که یاد گرفته .. (۲) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(اراکی ، گلپایگانی ، صافی :) باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(نوری :) احتیاط واجب آن است که آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته ، قضا نماید.

(زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب-دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته ، قضا نماید.

(مکارم :) مسأله هر گاه کلمه یا تلفّظ آیه یا ذکری را صحیح می دانسته و مدّتی در نمازها خوانده و بعد می فهمد غلط بوده نمازش اعاده ندارد هر چند احتیاط مستحب اعاده یا قضای آن است .

(فاضل :) مسأله اگر اطمینان داشته باشد که حمد و سوره و اذکار واجب نماز را به صورت صحیح می خواند و بعد متوجه شود که غلط بوده نمازهایی را که خوانده صحیح است و قضا ندارد هر چند احتیاط مستحب آن است که قضا کند امّا اگر احتمال غلط بودن حمد و سوره و سایر اذکار واجب نماز را می داده و سهل انگاری کرده و نماز خوانده و بعد متوجه شود که غلط بوده نمی تواند به نمازهایی که خوانده اکتفا کند. و اگر به جهت لهجه خاصی که دارد نتواند نماز خود را به صورت عربی صحیح بخواند به همان مقدار که قدرت دارد بخواند و صحیح است .

[مسأله ۱۰۰۲ اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند]

مسأله ۱۰۰۲ اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند (۱) باید یاد بگیرد (ولی اگر کلمه ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر (۲) نداند مثلًا کلمه ای به «س » است یا به «ص » باید یاد بگیرد (۳)) و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند (۴)، مثل آن که در ما ما لا «اهدِنَا الصِّراطَ المُستَقِیم» مستقیم را (۵) یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است (۶) مگر آن که هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند. (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی ، زنجانی :) یا نداند مثلًا کلمه ای به «س » است یا به «ص » .. (۲) (بهجت :) ولی اگر .. (۳) -[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، خوئی ، زنجانی ، صافی و تبریزی نیست] (۴) (فاضل :) که یکی از آن دو غلط و داخل در کلام زائد است .. (۵) (خوئی :) صراط را .. (۶) (اراکی ، گلپایگانی ، صافی ، فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، تبریزی :) ولی اگر آن کلمه ای را که دو جور خوانده از اذکار باشد و غلط خواندنش از ذکر بودن خارجش نکند، نمازش صحیح است .

(زنجانی :) مگر کلمه به هر دو نحو عربی صحیح باشد و یکی از آنها را به قصد ذکر بگوید.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۰۰۰.

(سیستانی :) مسأله اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند، یا نداند مثلًا کلمه ای به «ه» است یا به «ح »، باید وظیفه خود را به نحوی انجام دهد، مثلًا یاد بگیرد و یا به جماعت بخواند یا آن را دو جور یا بیشتر بخواند که یقین کند صحیح آن را خوانده است ولی در این صورت نماز او بر فرضی صحیح است که آن جمله غلط باز هم قرآن یا ذکر به حساب بیاید.

[مسأله ۱۰۰۳ اگر در کلمه ای واو باشد]

مسأله ۱۰۰۳ اگر (۱) در کلمه ای «واو» باشد و حرف قبل از «واو» در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از «واو» در آن کلمه همزه «ء» باشد مثل کلمه «سوء» بهتر است (۲) آن واو را ، مدّ بدهد یعنی آن را بکشد و هم چنین اگر در کلمه ای «الف

» باشـد (و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشـته باشد (۳)) و حرف بعـد از «الف » در آن کلمه همزه باشـد مثل «جاءَ» بهتر است (۴) «الف » آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای «ی » باشد و حرف پیش

از «ی » در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از «ی » در آن کلمه همزه باشد مثل «جی ء» بهتر آن است (۵) «ی » را با مدّ بخواند و اگر بعد از این «واو» و «الف » و «ی »، به جای همزه «ء» حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم بهتر آن است این سه حرف را (۶) با مدّ بخواند (۷)، مثلًا در أن أن لا ـ «وَ لَا الضّالِّین» که بعد از «الف » حرف لام ساکن است ، بهتر آن است (۸) «الف » آن را با مدّ بخواند (۹). (۱) (بهجت :) رعایت مدّی که در یک کلمه واقع شده واجب است ، یعنی اگر ..

(سیستانی :) علمای تجوید گفته اند اگر .. (زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب اگر .. (۲) (خوئی ، گلپایگانی ، اراکی ، صافی ، بهجت ، سیستانی ، نوری :) باید ..

(تبریزی :) بنا بر احتیاط .. [عبارت «بهتر است » در رساله آیت اللّه زنجانی نیست] (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، زنجانی و صافی نیست] (۴) (اراکی ، گلپایگانی ، خوئی ، سیستانی ، بهجت ، صافی ، نوری :) باید ..

[عبارت «بهتر است » در رساله آیات عظام : زنجانی و تبریزی نیست] (۵) (گلپایگانی ، خوئی ، اراکی ، بهجت ، صافی ، سیستانی ، نوری :) باید ..

[عبارت «بهتر آن است » در رساله آیات عظام : زنجانی و تبریزی نیست] (۶) (خوئی ، گلپایگانی ، اراکی ، بهجت ، صافی ، سیستانی ، نوری :) باز هم باید این سه حرف را ..

(زنجانی :) باز هم بنا بر احتیاط مستحب این سه حرف را ..

(تبریزی :) باز هم این سه حرف را .. (۷) (سیستانی :) ولی ظاهراً صحّت قرائت در این چنین موارد توقّف بر مدّ ندارد پس چنانچه به دستوری که گفته شد، رفتار نکند، باز هم نماز صحیح است . بلی ، در مثل «وَ لَا الضّالِّین» که تحفّظ بر تشدید و الف توقّف بر مقداری مدّ دارد، باید به همان مقدار الف را مدّ بدهد. (۸) (اراکی ، گلپایگانی ، خوئی ، بهجت ، صافی ، تبریزی ، نوری :) باید ..

[عبارت «بهتر آن است » در رساله آیت اللّه زنجانی نیست] (۹) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی نوری :) و چنانچه به دستوری که گفته شد، رفتار نکند احتیاط واجب (گلپایگانی ، صافی : احتیاط) آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(تبریزی :) و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، بنا بر اظهر نماز صحیح است .

(زنجانی :) و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، بنا بر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مکارم :) مسأله لازم نیست آن چه را علمای تجوید برای بهتر خوانی قرآن ذکر کرده اند، رعایت کند بلکه لازم است طوری بخواند که بگویند عربی صحیح است هر چند رعایت دستورات تجوید بهتر است .

[مسأله ۱۰۰۴ در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید]

اشاره

مسأله ۱۰۰۴ احتیاط مستحب (۱) آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سـکون ننماید (۲) و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین

آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد. مثلًا بگوید علی علی لا «الرَّحمن ِالرَّحِیم ِ» و میم «الرحیم » را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید «مالِك ِیوم ِالدِّین ِ»، و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن که بگوید «الرَّحمن ِالرَّحِیم ِ» و میم «الرحیم » را زیر ندهد و فوراً «مالِك ِیَوم ِالدِّین ِ» را بگوید. (۱) (اراکی ، خوئی ، نوری :) احتیاط واجب .. (گلپایگانی ، صافی :) احتیاط .. (۲) (فاضل :) أقوی این است که لازم نیست در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون را مراعات نماید ..

(بهجت :) وصل به سکون در نماز بنا بر اظهر جایز است و وقف غیر عمدی بر حرکت وضعاً صحیح است و اعاده ندارد و أحوط آن است که بدون عُذر، وقف به حرکت ننماید ..

(مکارم :) مسأله احتیاط واجب آن است که در نماز وقف به حرکت ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر و زبر آخر کلمه را بگوید امّا بین آن کلمه و کلمه بعد فاصله دهد مثل این که بگوید اللّه ُاکبرُ (و آخر آن را پیش دهد) امّا مدتی سکوت کند بعد بِسم ِاللّه ِرا شروع نماید، ولی وصل به سکون مانعی ندارد هر چند ترک آن بهتر است ، معنی وصل به سکون این است که آخر جمله را بدون زیر و زبر بخواند و بلا فاصله آیه یا کلمه بعد را بگوید.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۸۲۷ تنوین و نون ساکن اگر به کلمه ای که با یکی از حروف (ی ، ر، م ، ل ، و، ن) شروع می شود برسد، واجب است که ادغام کند یعنی نون را به آن حرف تبدیل کند و با تشدید بگوید.

[مسأله ۱۰۰۵ در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند]

مسأله ۱۰۰۵ در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند یا سه مرتبه (۱) تسبیحات اربعه بگوید یعنی سه مرتبه (۲) بگوید (۳) «سُبحان َاللّه ِوَ الحَمدُ لِلّه ِوَ لا إله َالّا اللّه ُوَ اللّه ُاکبَرُ» (۴) (و اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه بگوید کافی است (۵)) و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند. (۶) (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، زنجانی ، صافی ، سیستانی ، تبریزی :) یک مرتبه .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) یك مرتبه .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) یعنی بگوید .. (۴) (مکارم :) بلکه یك مرتبه نیز کافی است و مانعی ندارد در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید. (۵) (خوئی ، سیستانی ، صافی ، تبریزی :) بهتر آن است که سه مرتبه بگوید ..

(زنجانی :) احتیاط مستحب آن است که سه مرتبه بگوید ..

(فاضل :) احتیاط واجب آن است که سه مرتبه تسبیحات اربعه را بگوید ..

(بهجت :) بنا بر اقوی کافی است ولی سه مرتبه فضیلت بیشتر دارد و موافق احتیاط است ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه گلپایگانی نیست]

(۶) (خوئی ، تبریزی :) در نماز فرادی بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند و برای مأموم در نمازهای جهریه ، أحوط لزومی ، اختیار تسبیحات است .

[مسأله ۱۰۰۶ در تنگی وقت]

مسأله ۱۰۰۶ در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) و در وسعت وقت یک مرتبه کافی است ، لکن سزاوار است ترک نشود سه مرتبه مگر در ضرورت .

(سیستانی :) و اگر به مقدار آن هم وقت ندارد، کافی است یک مرتبه «سبحان اللّه » بگوید.

[مسأله ۱۰۰۷ در رکعت سوم و چهارم نماز حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند]

مسأله ۱۰۰۷ بر مرد و زن (۱) واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند. (۱) (سیستانی :) بنا بر احتیاط ..

[مسأله ۱۰۰۸ اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند]

مسأله ۱۰۰۸ اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب (۱) باید بسم اللّه آن را هم آهسته بگوید (۲). (۱) (اراکی ، زنجانی :) بنا بر احتیاط .. (۲) (فاضل :) خصوصاً برای مأموم و کسی که نمازش را فرادی می خواند.

(سیستانی :) واجب نیست بسم اللّه آن را هم آهسته بگوید مگر آن که مأموم باشد که در این صورت احتیاط واجب آن است که بسم اللّه را هم آهسته بگوید.

[مسأله ۱۰۰۹ کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد]

مسأله ۱۰۰۹ کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند (۱)، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (فاضل :) درست یا صحیح بخواند ..

[مسأله ۱۰۱۰ اگر در دو رکعت اول نماز تسبیحات بگوید]

مسأله ۱۰۱۰ اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید (۱)، چنانچه پیش از رکوع

بفهمـد، بایـد حمـد و سوره را بخواند (۲) و اگر در رکوع یـا بعـد از رکوع بفهمـد، نمـازش صـحیح است (۳). (۱) (اراکی :) چنانچه بعـد از رکوع بفهمـد، نمازش صـحیح است و اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و نمازش صـحیح است ولی بعـد از نماز باید دو سـجده سـهو به جا آورد. (۲) (فاضل :) و بنا بر احتیاط مسـتحب ّ بعد از نماز سـجده سـهو برای تسبیحات زیادی انجام بدهد و اگر در رکوع بفهمد، نمازش صـحیح است . (زنجانی :) باید حمد را بخواند .. (۳) (مکارم :) و احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

(بهجت ، نوری :) اگر در رکوع بفهمد، نمازش صحیح است .

[مسأله ۱۰۱۱ اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند]

مسأله ۱۰۱۱ اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمـد بخوانـد، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صـحیح است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست

[مسأله ۱۰۱۲ اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند]

مسأله ۱۰۱۲ اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد (۱) باید آن را رها کند (۲) و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده (۳) و در خزانه قلبش آن را قصد داشته می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است (۴). (۱) (سیستانی :) چنانچه به کلّی خالی از قصد نماز بوده حتّی در ضمیر ناخودآگاه .. (۲) (اراکی :) بنا بر احتیاط واجب باید آن را رها کند ..

(فاضل :) در چنین صورتی أقوی آن است آن را رها کند .. (۳) (خوئی ، اراکی ، تبریزی :) می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است .

(زنجانی :) همان را تمام می کند و نمازش صحیح است . (۴) (گلپایگانی ، صافی :) اگر قصدش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده ، اگر چه به واسطه عادت باشد می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است .

(سیستانی :) اگر خالی از قصد نبوده ، مثل آن که عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده ، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است .

(مکارم :) اگر هر دو در نیّت او بوده است هر کدام به زبانش آید، کافی است .

[مسأله ۱۰۱۳ کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند]

مسأله ۱۰۱۳ کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند (۱) اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود (۲) باید (۳) آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند (۴). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداءِ وظیفه مشغول خواندن حمد شود، کفایت می کند و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

(صافی :) اگر با غفلت از عادت خود به قصد ادای وظیفه ، حمد بخواند کفایت می کند. (۲) (اراکی :) کفایت می کند. [پایان مسأله] (زنجانی :) اگر بدون قصد، حمد به زبانش آمد .. (۳) (فاضل :) أقوی آن است که .. (۴) (زنجانی :) ولی اگر از عادت خود غفلت کند و به قصد انجام وظیفه حمد را بخواند، می تواند آن را تمام کرده و نمازش صحیح است .

[مسأله ۱۰۱۴ در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند]

مسأله ۱۰۱۴ در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلًا بگوید: «استَغفِرُ اللّه رَبی وَ اتُوب الَیه »

یا بگویـد «اللّهُم َاغفِر لِی » (۱) (و اگر به گمان آن که حمـد یا تسبیحات را گفته مشـغول گفتن اسـتغفار شود و شک کند که حمـد یا تسبیحات را خوانـده ، یا نه ، باید به شک خود اعتنا ننماید (۲)) ولی اگر (۳) نمازگزار پیش از خم شـدن برای رکوع در حالی که مشـغول گفتن اسـتغفار نیست ، شک کنـد که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه ، باید حمد یا تسبیحات را بخواند (۴). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، تبریزی :) و اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع اگر چه مشغول

گفتن استغفار یا بعد از فراغ از آن باشد شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه ، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

(سیستانی :) و اگر نمازگزار پیش از استغفار و خم شدن برای رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه ، باید حمد یا تسبیحات را بخواند؛ و اگر در حال گفتن استغفار یا بعد از آن شک کند، باز هم بنا بر احتیاط واجب باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

(زنجانی :) و کسی که مشغول گفتن استغفار است ، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه ، اگر به قصد ذکر خاص استغفار کرده باشد، لازم نیست حمد یا تسبیحات را بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که حمد یا تسبیحات را به قصد ذکر مطلق ، دوباره بخواند؛ مخصوصاً اگر عادتش خواندن آن استغفار نباشد. و چنانچه به قصد این که در هر جای نماز استغفار مستحب است ، استغفار کرده لازم است حمد یا تسبیحات را بخواند و نیز اگر نمازگزار استغفار نکرده باشد پیش از خم شدن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه ، باید حمد یا تسبیحات را بخواند. (۲) [در رساله آیات عظام : گلپایگانی و صافی به جای قسمت داخل پرانتز آمده است : و کسی که مشغول استغفار است ، اگر شکّ کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه ، چنانچه خود را در استغفار بعد از حمد یا تسبیحات ببیند، باید به شکّ خود اعتناء ننماید و الّا باید حمد یا تسبیحات را بخواند] (۳) (گلپایگانی ، صافی :) و نیز اگر .. (فاضل :) و هم چنین است اگر .. (۴) (فاضل :) [باید] به شک خود اعتنا نکند.

[مسأله ۱۰۱۵ اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شک کند]

مسأله ۱۰۱۵ اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم (یا در حال رفتن به رکوع (۱)) شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند. (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : اراکی ، خوئی ، تبریزی ، مکارم و زنجانی نیست] (۲) (اراکی :) ولی چنانچه در حال رفتن به رکوع شکّ کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه ، بنا بر احتیاط واجب باید برگردد و حمد و سوره را بخواند.

(خوئی ، تبریزی :) و اگر پیش از رسیدن به حدّ رکوع شکّ کند، لازم است برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند.

(مکارم :) امّا اگر هنوز به اندازه رکوع خم نشده ، احتیاط واجب آن است که برگردد و بخواند.

(زنجانی :) و اگر استغفار نکرده باشد و پیش از رسیدن به حد رکوع شک کند، لازم است برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند و اگر استغفار کرده باشد، حکم مسأله با همان تفصیلی است که در مسأله قبل گذشت .

[مسأله ۱۰۱۶ هر گاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه]

مسأله ۱۰۱۶ هر گاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده ، باید (۱) آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید (۲) و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده ، چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آن که در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر

رکن نباشـد، مثلًا موقع گفتن ب کما ب کما لا «اللّه ٭الصَّمَدُ» شک کند که «قُل هُوَ اللّه ٭أَحَدٌ» را درست گفته یا نه ، باز هم می تواند به شک خود اعتنا نکند (۳) ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد و اگر چند مرتبه هم شـک کنـد، می توانـد چنـد بـار بگویـد امّا اگر به وسواس برسـد و باز هم بگویـد، بنا بر احتیاط واجب بایـد نمازش را دوباره بخواند. (۱) (فاضل :) بنا بر احتیاط واجب بایـد .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۲) (زنجانی :) و اگر در رکوع یا بعـد از آن شک کنـد که فلان کلمه از حمد را درست گفته یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر پیش از رکوع باشـد ولی به چیزی که بعـد از آن است مشـغول شـده ؛ مثلًا موقع خواندن سوره شک کند که حمد را صـحیح خوانده یا نه ، یا موقع خوانـدن «اهدِنَا الصِّراطَ المُستَقِیم» شک کند که «إِیّاک ٭نَعبُدُ وَ إِیّاک ٭نَستَعِین» را صـحیح خوانده ، بنا بر احتیاط واجب باید قسمت خوانده شده را به طور صحیح به قصد قربت مطلقه تکرار کند، و اگر چند مرتبه هم شک کند، وظیفه اش همین است ؛ اما اگر به حـد وسواس برسـد نبایـد به شک خود اعتنا کنـد و چنانچه بتوانـد به وسواس خود عمل نکند و با این حال با علم به مسأله یا شک در آن ، باز هم آن قسمت را تکرار کند نمازش را باید دوباره بخواند. (۳) (اراکی :) ولی احتیاط مستحب است آن آیه و کلمه را به طور صـحیح بگویـد. [پایان مسأله] (گلپایگانی ، صافی :) مسأله هر گاه بعـد از تمام شدن آیه یا کلمه ای شک٭ کنـد که آن را درست گفته یـا نه ، تـا داخل در رکن بعـد نشـده می توانـد برگردد و احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید ولی اگر جزءِ بعدی رکن باشد، مثلًا در رکوع شک٭ کند که سوره را درست خوانده یا نه ، نمی تواند برگردد و باید به شک٭ خود اعتناء نکند.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله هر گـاه شک کنـد که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه مثلًا شک٭ کنـد که «قُل هُوَ اللّه ٭أَحَـدٌ» را درست گفته یـا نه ، می توانـد به شـک٭ خود اعتنـاء نکنـد ولی اگر احتیاطـاً آن آیه یـا کلمه را دوباره به طور صـحیح بگویـد، اشـکال نـدارد و اگر چند مرتبه هم شک٭ کند می تواند چند بار بگوید امّا اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنا بر احتیاط مستحب٭ نمازش را دوباره بخواند.

(سیستانی :) اگر به وسواس برسد بهتر است تکرار نکند.

(مکارم :) مسأله هر گاه در آیه و یا ذکری از نماز شک٭ کنـد، باید آن را تکرار کند تا صـحیح بگوید، امّا اگر به حدّ وسواس برسد، باید اعتناء نکند و اگر اعتناء کند نمازش اشکال دارد و بنا بر احتیاط واجب باید دوباره بخواند.

[مسأله ۱۰۱۷ مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد]

مسأله ۱۰۱۷ مسـتحب است در رکعت اول ، پیش از خواندن حمد بگوید (۱): «اعُوذُ بِاللّه ِ مِن ٭الشَّیطان ِ الرَّجیم ِ» و در رکعت اوّل و دوّم نماز ظهر و عصـر «بسم اللّه » را بلنـد بگوید (۲) و حمد و سوره را شـمرده بخواند (۳) و در آخر هر آیه وقـف کند یعنی آن را به آیه بعـد نچسـباند و در حال خوانـدن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشـته باشد. و اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می خواند، بعد از آن که

حمد خودش تمام شد بگوید: «الحمد للّه رب العالمین ». بعد از خواندن سوره «قل هو اللّه احد»، یک ، یا دو، یا سه مرتبه (۴) «کَذَلِکَ ِاللّه ُربّی » یا سه مرتبه «کَذَلِکَ ِاللّه ُرَبُّنا» بگوید (۵)، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند. (۱) (بهجت :) آهسته بگوید: .. (۲) (زنجانی :) بر مردها مستحب است در رکعت اوّل و دوّم نماز ظهر و عصر «بِسم ِاللّه ِالرَّحمن ِالرَّحِیم ِ» را بلند بگویند ..

(فاضل :) اگر امام جماعت است «بسم اللّه » را بلند بگوید و در حال فرادی آهسته بگوید ..

(مکارم :) «بسم اللّه » را در رکعت اوّل و دوّم نماز ظهر و عصر در جماعت بلند بگوید هم چنین مستحب است حمد و سوره و اذکار نماز را شمرده بخواند و آیات را به هم نچسباند و مخصوصاً به معنی آنها توجّه داشته باشد و اگر نماز را با جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام به امید ثواب پروردگار بگوید «الحمد للّه رب ِالعالمین » و بعد از خواندن سوره «قل هو اللّه احد»، یک یا دو یا سه مرتبه بگوید: «کذلک اللّه ربّی » یا «کذلک اللّه ربّنا». (۳) (گلپایگانی ، صافی :) در رکعت اوّل و دوّم نماز ظهر و عصر «بِسم ِاللّه ِالرَّحمن ِالرَّحِیم ِ» را بلند بگوید و نیز مستحب است در تمام نمازها حمد و سوره را شمرده بخواند ..

(زنجانی :) مستحب است نمازگزار حمد و سوره را شمرده بخواند .. (۴) (بهجت :) یک یا دو مرتبه .. (۵) (سیستانی :) یک یا دو یا سه مرتبه «کذلک اللّه ربی » یا «کذلک اللّه ربنا» بگوید ..

[مسأله ۱۰۱۸ مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول]

مسأله ۱۰۱۸ مستحب است (۱) در تمام نمازها در رکعت اول ، سوره «إنا أنزلناه » و در رکعت دوم ، سوره «قل هو اللّه احد» را بخواند (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) شایسته است .. (تبریزی :) بهتر است .. (۲) (مکارم :) و هیچ سوره ای را در هر دو رکعت تکرار نکند مگر سوره «قل هو اللّه » و سزاوار نیست در تمام نمازهای شبانه روز سوره «قل هو اللّه » را ترک کند و بهتر است سوره هایی برای نماز انتخاب شود که مردم را متوجّه اموری که به آن نیاز دارند و ترک گناهانی که به آن آلوده اند، کند.

[مسأله ۱۰۱۹ مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز]

مسأله ۱۰۱۹ مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره «قل هو اللّه احد» را نخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۰۱۸.

[مسأله ۱۰۲۰ خواندن سوره قل هو اللّه احد به یک نفس]

مسأله ۱۰۲۰ خواندن سوره «قل هو اللّه احد» به یک نفس مکروه است (۱). این مسأله ، در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (۱) (فاضل :) چنانکه خواندن حمد هم با یک نفس مکروه است .

[مسأله ۱۰۲۱ سوره ای را که در رکعت اول خوانده]

مسأله ۱۰۲۱ سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره «قل هو اللّه احد» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۰۱۸. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

رکوع

[مسأله ۱۰۲۲ در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود]

مسأله ۱۰۲۲ در هر رکعت بعد از قرائت باید (۱) به اندازه ای خم شود که بتواند دست را (۲) به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند. (۳) (۱) (زنجانی :) باید به قصد خضوع .. (۲) (سیستانی :) بتواند سر همه انگشت هایش را از جمله ابهام .. (۳) (مکارم :) بلکه احتیاط واجب آن است که کف دستها را بر زانو بگذارد.

[مسأله ۱۰۲۳ اگر به اندازه رکوع خم شود]

مسأله ۱۰۲۳ اگر بـه انـدازه رکـوع خم شـود، ولی دسـتها را (۱) به زانـو نگـذارد (۲) اشـکال ندارد (۳). (۱) (سیسـتانی :) سر انگشتان را .. (۲) (فاضل :) خلاف احتیاط است پس احتیاط آن است که دسـتها را به روی زانو بگذارد گر چه ظاهر این است که واجب نیست . (۳) (صافی :) اگر چه احتیاط مستحب این است که دستها را به زانو بگذارد.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۰۲۲.

[مسأله ۱۰۲۴ هر گاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد]

اشاره

مسأله ۱۰۲۴ هر گـاه رکوع را به طور غیر معمول به جـا آورد، مثلًا به چپ یـا راست خم شود (۱)، اگر چه دسـتهای او به زانو برسد، صـحیح نیست (۲). ایـن مسأله ، در رسـاله آیـت اللّه مکـارم نیست (۱) (سیسـتانی :) یـا زانوهـا را به جلـو بیـاورد .. (۲) (زنجانی :) بنا بر احتیاط.

مسأله اختصاصی

(فاضـل :) مسأله ۱۰۴۴ قیـام متصـل به رکوع واجب و رکن است یعنی این که نماز گزار بایـد از حالت ایسـتاده با قصـد رکوع برای رکوع خم شود لـذا اگر به قصـد کار دیگری خم شود مثلًا برای برداشـتن چیزی یا به قصد سـجده خم شود و متوجه شود که رکوع نکرده در این صورت باید مسـتقیم بایستد و بعد رکوع برود و اگر قبل از ایستادن رکوع به جا آورد چون قیام متصل به رکوع را مراعات نکرده نمازش باطل است .

[مسأله ۱۰۲۵ خم شدن باید به قصد رکوع باشد]

مسأله ۱۰۲۵ خم شدن باید به قصد رکوع باشد (۱)، پس اگر به قصد کار دیگر مثلًا برای کشتن جانور خم شود (۲) نمی تواند آن را رکوع حساب کند (۳) بلکه باید بایستد دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل ، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود. (۱) (بهجت :) رکوع باید با قصد باشد اگر چه بعد از خم شدن پدید آید ..

(زنجانی :) خم شدن باید به قصد خضوع باشد .. (۲) (بهجت :) و قصد رکوع بعد از خم شدن بوجود آمد بنا بر اظهر کافی است . [پایان مسأله] (۳) (مکارم :) بنا بر این اگر بدون این قصد خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد و به قصد رکوع خم شود.

[مسأله ۱۰۲۶ کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد]

مسأله ۱۰۲۶ کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلًا دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

[مسأله ۱۰۲۷ کسی که نشسته رکوع می کند]

مسأله ۱۰۲۷ کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش

مقابل زانوها برسد (۱) و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) بایـد به قدری خم شود که بگویند رکوع کرده است . [پایان مسأله] (زنجانی :) باید به قدری خم شود که اگر ایستاده رکوع می کرد کمرش را خم می نمود. [پایان مسأله] (۲) (تبریزی ، سیستانی :) صورت مقابل جای سجده باشد.

[مسأله ۱۰۲۸ انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافی است]

مسأله ۱۰۲۸ انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافی است ولی احتیاط واجب آن است که (۱) به قدر سه مرتبه (۲) «سُبحانَ اللّه ِ» یا یک مرتبه «سُبحانَ رَبِّیَ العَظِیم ِ وَ بِحمدِه ِ» کمتر نباشد. (۱) (اراکی :) کافی است به شرط آن که .. (۲) (فاضل :) ولی باید از سه مرتبه ..

(گلپایگانی :) مسأله احتیاط آن است که در رکوع سه مرتبه «سبحان اللّه » یا یک مرتبه «سبحان ربّی العظیم و بحمده » بگوید و سزاوار است به قدر امکان ، مراعات این احتیاط بشود اگر چه مطلق ذکر از تحمید و تسبیح و تهلیل کافی است به شرط آن که به قدر سه «سبحان اللّه » مثلًا باشد ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری ، گفتن یک «سبحان اللّه » کافی است .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله بهتر آن است که در حال اختیار در رکوع سه مرتبه «سبحان اللّه » یا یک مرتبه «سبحان ربّی العظیم و بحمده » بگوید و ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد کفایت می کند ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک «سبحان اللّه » کافی است .

(سیستانی :) گر چه گفتن هر ذکری کفایت می کند و بنا بر احتیاط واجب باید به همین مقدار باشد، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک «سبحان اللّه » کافی است . و کسی که نمی تواند «سبحان ربی العظیم » را خوب ادا کند باید ذکری دیگر مانند سه بار «سبحان اللّه » را بگوید.

(مکارم :) مسأله در رکوع ، واجب است ذکر بگوید؛ ذکر رکوع بنا بر احتیاط واجب سه مرتبه «سبحان اللّه » یا یک مرتبه «سبحان ربّی العظیم و بحمده » است که باید به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه تکرار کند.

(بهجت :) مسأله کافی بودن هر ذکری که خواست بگوید در رکوع خالی از وجه نیست ولی احتیاط مستحب آن است که سه مرتبه «سبحان اللّه » یا یک مرتبه «سبحان ربّی العظیم و بحمده » بگوید.

(صافی :) مسأله احتیاط مستحب آن است که در رکوع ، سه مرتبه «سبحان اللّه » یا یک مرتبه «سبحان ربی العظیم و بحمده » بگوید، هر چند ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد مثل سه مرتبه «اللّه أکبر» کفایت می کند ولی در

تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک «سبحان اللّه » کافی است .

(زنجانی :) مسأله لازم است که در حال اختیار سه مرتبه " " سُبحان َاللّه ِ " یا یک مرتبه " سُبحان َرَبِّی َالعَظیم ِوَ بِحَمدِه ِ " یا ذکر دیگری به این مقدار بگوید؛ ولی به احتیاط واجب در رکوع " سُبحان َرَبِّی َالأَعلی وَ بِحَمدِه ِ " نگوید و در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک " سُبحان َاللّه ِ " کافی است .

[مسأله ۱۰۲۹ ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود]

مسأله ۱۰۲۹ ذکر رکوع بایـد دنبال هم و به عربی صـحیح گفته شود (۱) و مسـتحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگوینـد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) ذکر رکوع بایـد به عربی صـحیح گفته شود ..

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۰۲۸.

[مسأله ۱۰۳۰ در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد]

مسأله ۱۰۳۰ در رکوع باید به مقدار ذکر واجب ، بدن آرام باشد (۱) و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده انـد بگوید بنا بر احتیاط واجب (۲)، آرام بودن بـدن لازم است (۳). (۱) (خـوئی :) و در ذکر مستحب هم آرام بودن بـدن در صورتی که قصـد خصوصـیّت نمایـد أحوط است . (تبریزی :) و در ذکر مسـتحب هم آرام بودن بـدن بهتر است .

(بهجت :) و آرام گرفتن بـدن در حـدّی که بگوینـد آرام گرفت ، داخـل در رکن رکـوعی است و زائـد بر آن مثـل خود ذکر رکوع ، داخل در رکن نیست ، اگر چه واجب است .

(زنجانی :) برای تحقق رکوع بایـد بعـد از خم شـدن بـدن آرام بگیرد و در حال ذکر واجب آن نیز بایـد بدن آرام باشد .. (۲) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۳) (فاضل :) بنا بر احتیاط واجب باید بدن آرام باشد.

(سیسـتانی :) مسأله در حال رکوع باید بدن نمازگزار آرام باشد و نباید بدن خود را به اختیار به طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتّی بنا بر احتیاط زمانی که مشغول به ذکر واجب نیست ، و اگر عمداً این استقرار را رعایت نکند، نماز بنا بر احتیاط باطل است حتی اگر ذکر را در حال استقرار اعاده کند.

[مسأله ۱۰۳۱ اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید]

مسأله ۱۰۳۱ اگر مـوقعی که ذکر واجب رکوع را می گویـد، بی اختیـار (۱) به قـدری حرکت کنـد که از حال آرام بودن بدن خارج شود باید بعد از آرام گرفتن بدن ، بنا بر احتیاط واجب (۲) دوباره ذکر را بگوید (۳)، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشـتان را (۴) حرکت دهد اشـکال ندارد (۵). (۱) (سیسـتانی :) سهواً یا بی اختیار .. (۲) [عبـارت «بنـا بر احتیـاط واجب » در رسـاله آیـات عظـام : اراکی ، گلپایگـانی ، بهجت و صافی نیست] (۳) (خوئی ، تـبریزی ،

سیستانی :) بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید .. (۴) (زنجانی :) دستها و انگشتان را .. (۵) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) ضرری ندارد.

(مکارم :) مسأله هر گاه در موقعی که مشغول ذکر واجب است کسی به او تنه بزنـد، یا به علّت دیگری بدن از آرامش بیرون رود، باید بعد از آرام گرفتن دوباره ذکر را بگوید، ولی حرکات مختصر اشکال ندارد.

[مسأله ۱۰۳۲ اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود]

مسأله ۱۰۳۲ اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام بگیرد عمداً (۱) ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

(۱) (زنجانی :) با علم و عمد .. (۲) (سیستانی :) مگر این که دوباره ذکر را در حال استقرار در رکوع بگوید و اگر سهواً باشد لازم نیست آن را دوباره بگوید.

(گلپایگانی ، صافی :) باید بعد از رسیدن به رکوع و آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید و بنا بر احتیاط لازم نماز را پس از اتمام اعاده نماید و اگر به همان ذکر اوّل اکتفا نماید نماز باطل است .

(تبریزی :) بنا بر احتیاط، لازم است دوباره ذکر را بعد از آرام گرفتن بدن بگوید و نماز را اعاده کند.

(مکارم :) مسأله هر گاه ذکر را قبل از رسیدن به حدّ رکوع و آرام گرفتن بدن بگوید باید آن را بعد از آرام گرفتن اعاده کند، حتّی اگر عمداً این کار را بکند، احتیاط این است که نماز را نیز بعداً اعاده نماید.

[مسأله ۱۰۳۳ اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب]

مسأله ۱۰۳۳ اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب ، عمداً (۱) سر از رکوع بردارد (۲) نمازش باطل است و اگر سهواً (۳) سر بردارد (۴)، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید نماز او صحیح است (۵). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) با علم و عمد .. (۲) (تبریزی :) که از حدّ رکوع خارج شود .. (۳) (زنجانی :) یا به جهت ندانستن مسأله .. (۴) (سیستانی :) اعاده ذکر لازم نیست . (۵) (زنجانی :) چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود متوجه شود، باید در حال آرامی بدن ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد متوجه شود، نماز او صحیح است .

[مسأله ۱۰۳۴ اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند]

مسأله ۱۰۳۴ اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آن که از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند (۱) و اگر نتواند در حال برخاستن ذکر را به قصد رجاء بگوید (۲). (۱) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(اراکی :) و اگر آن مقدار هم نمی تواند، قبل از رسیدن به حدّ رکوع ذکر را شروع کند و یا در حال برخاستن تمام کند. (۲) (فاضل :) باید در آن حال ذکر را بگوید و اگر نتواند بنا بر احتیاط در حال بر خاستن ذکر را بگوید.

(خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی :) مسأله اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید (تبریزی : و تا می تواند قبل از خروج از حدّ رکوع ، ذکر را تمام کند).

(سیستانی :) مسأله اگر نتواند به مقدار ذکر و لو یک «سبحان اللّه » در حال رکوع بماند، هر چند بدون آرامش واجب نیست بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که ذکر را بگوید هر چند بقیه آن را در حال برخاستن و قصد قربت مطلقه بگوید یا قبل از آن شروع کند.

(زنجانی :) مسأله اگر نتواند به مقدار ذکر واجب در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که مقداری را در حال رفتن به رکوع یا در حال بر خاستن بگوید و آن چه را می تواند در حال رکوع بگوید.

(مکارم :) مسأله هر گاه کسی می تواند رکوع کند، امّا به خاطر بیماری یا علّت دیگری نمی تواند به اندازه ذکر واجب توقّف کند، باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید، هر چند بدن آرام نباشد؛ و اگر نتواند، در حال برخاستن ، ذکر را تمام کند.

[مسأله ۱۰۳۵ اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد]

مسأله ۱۰۳۵ اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد (۱) نماز صحیح است ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی «سبحان ربی العظیم و بحمده » یا سه مرتبه «سبحان اللّه » را بگوید (۲). (۱) (فاضل :) اگر به واسطه مرض و مانند آن نتواند در رکوع آرام بگیرد .. (۲) (گلپایگانی ، بهجت ، صافی ، زنجانی :) ذکر واجب را بگوید.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگوید.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۰۳۴.

[مسأله ۱۰۳۶ هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود]

مسأله ۱۰۳۶ هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید (۱) به هر اندازه می تواند، خم شود (۲) و اگر هیچ نتواند خم شود (۳) باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند (۴) و احتیاط مستحب (۵) آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید. (۱) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط باید .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) و اشاره به رکوع نیز بنماید ..

(گلپایگانی ، صافی :) و در این صورت احتیاط لازم آن است که نماز را دوباره بخواند و رکوع آن را نشسته بجا آورد .. (سیستانی :) باید به اندازه ای که عرفاً به آن رکوع گفته شود خم شود .. (۳) (سیستانی :) اگر به این مقدار نتواند خم شود .. (۴) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) باید برای رکوع با سر اشاره نماید. [پایان مسأله] (بهجت :) باید با سر اشاره نماید و اگر آن هم ممکن نشد با چشم به وسیله بستن برای رکوع و باز کردن برای برخاستن از رکوع اشاره نماید و اگر از این هم عاجز است باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید. (۵) (گلپایگانی ، صافی :) احتیاط لازم .. (نوری :) احتیاط واجب ..

(مکارم :) مسأله کسی که نمی تواند به اندازه رکوع خم شود اگر بتواند باید به چیزی تکیه کند و رکوع نماید و اگر آن هم ممکن نشود باید به هر اندازه ممکن است خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید رکوع را به صورت نشسته انجام دهد، و

اگر آن هم ممکن نشود در حال ایستاده با سر اشاره می کند و اگر این را هم نتواند، به نیّت رکوع چشمها را برهم می گذارد و ذکر را می گوید و به نیّت برخاستن از رکوع چشمها را باز می کند.

(زنجانی :) مسأله هر گاه به هیچ وجه و لو به تکیه دادن به چیزی نتواند به اندازه واجب رکوع خم شود، باید برای رکوع با سر اشاره نماید و به احتیاط مستحب هر اندازه هم می تواند، خم شود.

[مسأله ۱۰۳۷ کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند]

مسأله ۱۰۳۷ کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشمها را هم بگذارد (۱) و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع ، چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است (۲) باید در قلب ، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) برای رکوع با سر اشاره کند و نمازش صحیح است و اگر نتواند با سر اشاره کند بنا بر احتیاط واجب به نیت رکوع چشمها را ببندد .. (۲) (زنجانی :) به نیت ذکر رکوع ، ذکر را بگوید و در هر دو صورت پس از وقت ، نماز را دوباره بخواند.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۰۳۶.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند اگر نتواند با سر اشاره کند، باید به نیت رکوع چشمها را برهم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع ، چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است ، بنا بر احتیاط در قلب ، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

(سیستانی :) باید در قلب خود نیت رکوع کند و بنا بر احتیاط واجب ، با دست خود برای رکوع اشاره کند و ذکر آن را بگوید و در این صورت اگر ممکن است بنا بر احتیاط واجب جمع کند بین این عمل و ایماء به رکوع در حال نشستن .

[مسأله ۱۰۳۸ کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند]

اشاره

مسأله ۱۰۳۸ کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید (۱) و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند (۲) و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود. (۱) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۲) (فاضل :) احتیاط واجب این است که یک نماز ایستاده بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و نماز دیگری هم بخواند .. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۰۳۶.

(خوئی ، سیستانی :) مسأله کسی که نمی تواند ایستاده رکوع کند ولی برای رکوع می تواند در حالی که نشسته است خم شود باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

(تبریزی :) و موقع رکوع بنشیند و برای رکوع خم شود و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن در حال قیام با سر اشاره نماید.

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله **۹۳۸** هر گاه کسی بر اثر پیری خمیده شده یا به خاطر بیماری یا به علّت دیگر به حالتی شبیه رکوع در آمده باید در موقع نماز آن قدر که می تواند کمر را برای قرائت راست کند و اگر نمی تواند قدری کمر را قبل از رکوع راست کند، سپس به حال رکوع در آید و اگر آن هم ممکن نشود برای انجام رکوع کمی بیشتر خم شود به شرط این که از حالت رکوع خارج نگردد. و اگر آن هم ممکن نشود، احتیاط این است که هم با سر اشاره کند و هم قصد کند که آن حالتش جزءِ رکوع باشد.

[مسأله ۱۰۳۹ اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد]

مسأله ۱۰۳۹ اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است و نیز اگر بعد از آن که به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت ، به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد (۱)، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و از سر بخواند. این مسأله در رساله آیات عظام : بهجت و مکارم نیست . (۱) (فاضل :) نمازش باطل است .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است .

(زنجانی :) و دو مرتبه به قصد خضوع به اندازه رکوع خم شود و بدنش آرام گیرد، نمازش باطل است .

(گلپایگانی ، صافی : سیستانی :) اگر (سیستانی : عمداً) بعد از رسیدن به حد رکوع ، سر بردارد ..

(اراکی ، گلپایگانی ، صافی :) یا بعد از آن که به اندازه رکوع خم شود (اراکی : و بدنش آرام گرفت ، به قصد رکوع) به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد نمازش باطل است (گلپایگانی : چون رکوع زیاد شده است).

[مسأله ۱۰۴۰ بعد از تمام شدن ذکر رکوع ، باید راست بایستد]

مسأله ۱۰۴۰ بعد از تمام شدن ذکر رکوع ، باید راست بایستد و (۱) بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود (۲) و اگر عمداً (۳) پیش از ایستادن ، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است (۴). (۱) (سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب .. (۲) (مکارم :) و اگر عمداً این کار را ترک کند نمازش باطل است امّا اگر از روی سهو باشد، اشکالی ندارد. (۳) (زنجانی :) اگر با علم و عمد .. (۴) (سیستانی :) اگر عمداً پیش از ایستادن به سجده رود، نمازش باطل است و هم چنین بنا بر احتیاط واجب اگر عمداً پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود.

[مسأله ۱۰۴۱ اگر رکوع را فراموش کند]

اشاره

مسأله ۱۰۴۱ اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد، یادش بیاید (۱)، باید بایستد بعد به رکوع رود (۲) و

چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد (۳)، نمازش باطل است . (۱) (بهجت :) اگر به قصد رکوع خم شده بود و مختصر مکثی در رکوع کرد، فقط قیام بعد از رکوع را انجام نداده ، بنا بر این برمی گردد و آن قیام را به جا آورده و به سجده می رود و الّا باید ایستاده و بعد به رکوع رود؛ و احتیاط مستحب-است اگر فراموش کردن ِ رکوع قبل از خم شدن باشد، نماز را دو مرتبه بخواند و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است . (۲) (سیستانی :) و کفایت نمی کند به حالت خمیدگی به رکوع برگردد. (۳) (زنجانی :) کفایت نمی کند، بلکه باید بایستد بعد به رکوع رود.

(مکـارم :) مسأله هر گاه رکوع را فراموش کنـد و پیش از سـجده اوّل یا میان دو سـجده ، یا قبل از آن که پیشانی برای سـجده دوّم به زمین رسد متوجّه شود، باید برگردد و بایستد و بعد به رکوع رود.

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۹۳۹ رکوع از واجبـات رکنی است که اگر ترک شود یـا در یـک رکعت دو رکوع یـا بیشتر به جا آورد نماز باطل است خواه عمداً باشد یا از روی سهو و فراموشی .

[مسأله ۱۰۴۲ اگر بعد از آن که پیشانی به زمین برسد]

مسأله ۱۰۴۲ اگر بعد از آن که پیشانی به زمین برسد، یادش بیاید که رکوع نکرده (۱) بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کنـد و دوباره بخواند (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی :) باید بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

(خوئی ، تبریزی ، سیستـانی ، زنجانی :) لازم است برگردد و رکوع را بعـد از ایسـتادن به جا آورد و در صورتی که در سـجده دوّم یادش بیاید نمازش (سیستانی : بنا بر احتیاط لازم) باطل است .

(زنجـانی :) به احتیـاط واجب دو سـجده را نادیـده گرفته و پس از انجام رکوع و سـجود نماز را تمام کنـد، پس از آن نماز را دوباره بخواند. (۲) (فاضل :) و اگر در سجده دوّم یادش بیاید، نمازش باطل است و باید آن را از سر بگیرد.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۰۴۱.

(گلپایگـانی ، صافی :) مسأله اگر بعـد از آن که برای سـجده دوّم پیشانی به زمین رسـید، یادش بیایـد که رکوع نکرده نمازش باطل است ولی تا داخل سـجده دوّم نشـده اگر یادش بیایـد که رکوع نکرده بایـد بایسـتد و رکوع را به جا آورد و بعد از تمام شدن نماز برای زیادی سجده احتیاطاً دو سجده سهو به جا آورد و اگر احتیاطاً نماز را دوباره بخواند بهتر است .

[مسأله ۱۰۴۳ پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید]

مسأله ۱۰۴۳ مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهـدارد و گردن را بکشـد و مساوی پشت نگهـدارد و بین دو قـدم را نگاه کنـد (و پیش از ذکر یا بعـد از آن صلوات بفرستد (۱)) و بعـد از آن که از رکوع برخاست و راست ایسـتاد، در حال آرامی بـدن بگوید «سَمِعَ اللّهُ لِمَن حَمِدَه» (۲). (۱) (گلپایگانی :) ولی آن را به نیّت ذکر رکوع نگوید ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۲) (بهجت :) و در حال رکوع بلکه در تمام احوال نماز، گذاشتن دستها در زیر همه لباسها مکروه است .

[مسأله ۱۰۴۴ در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند]

اشاره

مسأله ۱۰۴۴ مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند (۱) و زانوها را به عقب ندهند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

سجود

[مسائلی در سجود]

[مسأله ۱۰۴۵ نماز گزار باید بعد از رکوع دو سجده کند]

مسأله ۱۰۴۵ نماز گزار بایـد در هر رکعت از نمازهای واجب و مسـتحب ، بعد از رکوع دو سـجده کند (۱) و سجده آن است که پیشـانی و کف دو دست (۲) و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاهـا را بر زمین بگـذارد (۳). (۱) (زنجـانی :) یعنی به قصـد خضوع پیشـانی را به زمین بگـذارد و بنا بر احتیاط مسـتحب مقـداری از پیشانی که بر زمین قرار می گیرد کمتر از درهم نباشد (مقدار درهم در مسأله [۸۴۸] بیان شد) و باید در حال سجده ذکر بگوید و در حال ذکر، کف دو دست و دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگـذارد و نهادن پشت دست کفایت نمی کند و بنا بر احتیاط واجب باید انگشـتان دست نیز روی زمیـن قرار گیرد. (۲) (بهجـت :) تمـام کـف دو دست .. (۳) (خوئی ، تـبریزی :) سـجده آن است که پیشـانی را به قصـد خضـوع به زمین بگـذارد و در حـال سـجده در نمـاز، واجب است که کـف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاهـا را به زمین بگذارد.

(سیستانی :) سجده محقّق می شود به این که به هیئت مخصوصی ، پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد و در حال سجده در نماز، واجب است که کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد. و منظور از پیشانی بنا بر احتیاط واجب وسط آن است و آن مسـتطیلی است که از کشـیدن دو خط فرضی بین دو ابرو در وسط پیشانی تا مرز موی سر به دست می آید.

مسأله از ۱۰۴۶ تا ۱۰۶۵ اختصاصی

اشاره

(بهجت :) مسأله ۸۵۵ بنا بر احتیاط مقدار پیشانی که به زمین گذاشـته می شود نباید کمتر از مقدار پهنای یک ناخن باشد، گر چه کفایت مطلق گذاشـتن پیشانی روی زمین بـدون تعیین مقـدار، خالی از وجه نیست ؛ و در صورت رعایت احتیاط در مقدار سجده گاه یعنی پهنای یک ناخن ، أحوط اتصال این مقدار از زمین است به همدیگر؛ پس سجود بر دانه های تسبیح متعارف ، خلاف احتیاط است .

[مسأله ۱۰۴۶ دو سجده روی هم یک رکن است]

مسأله ۱۰۴۶ دو سجده روی هم یک رکن است (۱) که اگر کسی در نماز واجب (۲) عمداً یا از روی فراموشی (۳) هر دو را ترک کند یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید نمازش باطل است . (۱) (گلپایگانی ، صافی :) دو سجده از یک رکعت با هم رکن است .. (۲) [عبارت « در نماز واجب » در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۳) (خوئی ، تبریزی :) در یک رکعت ..

(زنجانی :) مسأله سجده در هر رکعت رکن است که اگر کسی در یک رکعت از نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، نمازش باطل می شود.

(سیستانی :) مسأله دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب هر چند از روی فراموشی یا جهل به مسأله در یک رکعت هر دو را ترک کند نمازش باطل است و هم چنین

است بنا بر احتیاط لازم اگر دو سجده در یک رکعت از روی فراموشی اضافه کند (جهل قصوری این است که جاهل در جهل خود معذور باشد).

[مسأله ۱۰۴۷ اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند]

مسأله ۱۰۴۷ اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می شود و اگر سهواً یک سجده کم کند (۱) حکم آن بعداً (۲) گفته خواهد شد. (۱) (خوئی :) کم یا زیاد کند ..

(سیستانی :) کم یا زیاد کند نمازش باطل نمی شود و در صورت کم شدن ، حکم آن در احکام سجده سهو خواهد آمد. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) در مسائل [(۱۲۵۱) تا (۱۲۶۲)] ..

(مکارم :) مسأله زیادی یا کمی یک سجده به شرط این که از روی سهو باشد نماز را باطل نمی کند.

(زنجانی :) مسأله اگر با علم و عمد یک سجده کم یا زیاد کند نماز باطل می شود، و اگر سهواً یک سجده زیاد کند نماز صحیح است و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن در مسأله [۱۱۰۹] گفته خواهد شد.

[مسأله ۱۰۴۸ اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد]

مسأله ۱۰۴۸ اگر پیشانی را عمداً (۱) یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است . اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را (۲) به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است . (۱) (سیستانی :) کسی که می تواند پیشانی را به زمین بگذارد اگر آن را عمداً .. (۲) (زنجانی :) به قصد خضوع ..

(مکارم :) مسأله هر گاه یکی از این اعضاءِ [مذکور در مسأله ۱۰۴۵] را عمداً بر زمین نگذارد، سجده اش باطل است و اگر سهواً پیشانی را به زمین نگذارد باز سجده باطل است ، امّا اگر پیشانی به زمین باشد و بعضی دیگر از اعضاء را سهواً به زمین نگذارد سجده صحیح است .

[مسأله ۱۰۴۹ در سجده هر ذکری بگوید کافی است]

مسأله ۱۰۴۹ در سجده هر ذکری بگوید کافی است ولی احتیاط واجب آن است که (۱) مقدار ذکر از سه مرتبه «سبحان اللّه » یا یک مرتبه «سُبحانَ رَبِّیَ الأَعلی وَ بِحَمدِهِ » کمتر نباشد (۲) و مستحب است «سُبحانَ رَبِّیَ الأَعلی وَ بِحَمدِهِ » را سه یا پنج یا هفت مرتبه (۳) بگوید. (۱) (اراکی ، فاضل :) در سجده هر ذکری بگوید کافی است به شرط آن که .. (۲) (گلپایگانی :) احتیاط واجب آن است که در سجده سه مرتبه «سبحان اللّه » یا یک مرتبه «سبحان ربّی الأعلی و بحمده » بگوید، یا ذکر

دیگری که به قدر سه «سبحان اللّه » باشد، چنانچه در رکوع گفته شد و باید این کلمات به عربی صحیح گفته شود ..

(خوئی ، تبریزی :) بهتر آن است که در حال اختیار در سجده سه مرتبه «سبحان اللّه » یا یک مرتبه «سبحان ربی الاعلی و بحمده » بگوید و باید این کلمات دنبال هم و به عربی گفته شود و ظاهر این است که گفتن ذکری که به این مقدار باشد کفایت می کند ..

(سیستانی :) بهتر آن است که در حال اختیار در سجده سه مرتبه «سُبحانَ اللّهِ » یا یک مرتبه «سُبحانَ رَبِّیَ الأَعلی وَ بِحَمدِهِ » بگوید و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود گر چه گفتن هر ذکری کفایت می کند ولی بنا بر احتیاط لازم باید به این مقدار باشد ..

(بهجت :) کفایت هر ذکری که در سجده بگوید، خالی از وجه نیست ولی احتیاط مستحب آن است که سه مرتبه «سبحان اللّه » یا یک مرتبه «سُبحانَ رَبِّیَ الأَعلی وَ بِحَمدِه ِ» بگوید ..

(زنجانی :) یکی از واجبات سجده ، ذکر است ، و آن گفتن «سُبحانَ رَبِّیَ الاعلی وَ بِحَمدِه ِ یا سُبحانَ اللّه ِ، سُبحانَ اللّه ِ، سُبحانَ اللّه ِ» است و ظاهر آن است که گفتن هر ذکری که به مقدار اینها باشد کفایت می کند، لکن بنا بر احتیاط واجب در سجده " سُبحَانَ رَبِّیَ العَظیم ِوَ بِحَمدِه ِ " نگوید؛ و باید ذکر سجده به دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود ..

(صافی :) احتیاط مستحب آن است که در سجده ، سه مرتبه «سبحان اللّه » یا یک مرتبه «سبحان ربی الأعلی و بحمده » بگوید هر چند ظاهر این است که اکتفا به گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد، مثل سه مرتبه «اللّه اکبر» جایز است ، و باید این کلمات به عربی صحیح گفته شود، .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، سیستانی :) یا بیشتر ..

(مکارم :) مسأله ذکر سجده نیز واجب است و احتیاط آن است که حدّ اقل سه مرتبه «سبحان اللّه » یا یک مرتبه «سبحان ربّی الأعلی و بحمده » بگوید و هر چه بیشتر بگوید بهتر است .

[مسأله ۱۰۵۰ در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد]

مسأله ۱۰۵۰ در سجود باید به مقدار ذکر واجب ، بدن آرام باشد (۱) و موقع گفتن ذکر مستحب هم (۲)، اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است (۳). (۱) (بهجت :) و اگر نتوانست به اندازه ذکر واجب ، آرامش بدن داشته باشد، اصل وجوب ذکر ساقط نمی شود؛ و اگر به هیچ وجه بدنش آرام نمی گیرد أحوط این است که نماز دیگری هم بخواند و سجده آن را با اشاره انجام دهد و منظور از آرامش بدن ، توقف و مکث بین سر گذاشتن و برداشتن است .

(زنجانی :) برای تحقق سجده باید پس از رسیدن پیشانی به مُهر بدن آرام بگیرد و در حال ذکر واجب آن باید بدن آرام باشد .. (۲) (فاضل :) بنا بر احتیاط .. (۳) (زنجانی :) بنا بر احتیاط واجب .

(مکارم :) و امّا اگر به قصد ذکر مطلق باشد که در هر جای نماز جایز است ، حرکت مانعی ندارد.

(خوئی :) موقع گفتن ذکر مستحب هم آرام بودن بدن با قصد خصوصیّت ، أحوط است .

(تبریزی :) در موقع گفتن ذکر مستحب هم آرام بودن بدن بهتر است .

(سیستانی :) مسأله در حال سجود باید بدن نمازگزار آرام باشد و نباید بدن خود را به اختیار طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتّی بنا بر احتیاط اگر مشغول به ذکر واجب هم نباشد.

[مسأله ۱۰۵۱ اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد]

مسأله ۱۰۵۱ اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد (۱) عمداً ذکر سجده را بگوید (۲)، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است . (۱) (زنجانی :) با علم و عمد ذکر سجده را بگوید یا بدون ذکر یا قبل از تمام شدن آن سر از

سجده بردارد یا در حال ذکر واجب یا ذکر مستحبی که به قصد ورود می گوید بدن را حرکت دهد، نمازش باطل است و این امر در ذکر مستحب بنا بر احتیاط وجوبی است . (۲) (سیستانی :) نماز باطل است ، مگر این که ذکر را دوباره در حال آرامش بگوید و اگر پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است .

(تبریزی :) باید دوباره ذکر را بعد از گذاشتن پیشانی و آرام شدن تکرار کند و بنا بر احتیاط نماز را نیز اعاده نماید و اگر پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد یا پیش از آن که بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، باید بعد از رسیدن پیشانی به زمین و آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید و بنا بر احتیاط لازم نماز را پس از اتمام ، اعاده نماید و اگر به همان ذکر اوّل اکتفا نماید نماز باطل است و هم چنین اگر پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است .

(مکارم :) مسأله هر گاه پیش از آن که بدن آرام بگیرد، ذکر سجده را شروع کند، نماز باطل است ، هم چنین اگر قسمتی از آن را هنگام بلند شدن از سجده بگوید، امّا اگر سهواً باشد مانعی ندارد و اگر قبل از برداشتن سر از سجده متوجّه شود باید ذکر را اعاده کند.

[مسأله ۱۰۵۲ اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد]

مسأله ۱۰۵۲ اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد (۱)، سهواً (۲) ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن ، ذکر را بگوید (۳). (۱) [عبارت «و بدن آرام گیرد» در رساله آیات عظام : خوئی ، سیستانی و تبریزی نیست] (۲) (زنجانی :) یا به جهت ندانستن مسأله .. (۳) (سیستانی :) باید آرام بگیرد و دوباره ذکر را بگوید ولی اگر پیشانی به زمین رسیده باشد و سهواً پیش از آرامش ذکر را بگوید تکرار لازم نیست . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۱۰۵۱).

[مسأله ۱۰۵۳ اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت]

مسأله ۱۰۵۳ اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت ، بفهمد (که پیش از آرام گرفتن بدن ، ذکر را گفته (۱) یا (۲)) پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (زنجانی :) بفهمد که ذکر نگفته یا در حال گفتن ذکر، بدنش آرام نبوده .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی و سیستانی نیست]

[مسأله ۱۰۵۴ اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید]

مسأله ۱۰۵۴ اگر موقعی که ذکر سـجده را می گویـد، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد (۱)، نماز باطل می شود (۲) ولی موقعی که مشـغول گفتن ذکر نیست ، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشـکال ندارد. (۱) (سیستانی :) اگر با استقراری که در سجود معتبر است منافات داشته باشد ..

(زنجانی :) اگر موقعی که ذکر واجب سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را با علم و عمد از زمین بردارد ..

(۲) (سیستانی :) و هم چنین است بنا بر احتیاط واجب در موقعی که مشغول ذکر نیست .

(گلپایگانی ، صافی :) احتیاط لازم آن است که بعد از آرام گرفتن همه اعضاء دوباره ذکر واجب را بگوید و نماز را تمام کند و اعاده نماید ..

(تبریزی :) باید ذکر را دوباره بعد از گذاشتن تمام اعضاء تکرار و بعد نماز را اعاده کند ..

(بهجت :) موقعی که ذکر سجده را می گوید باید تمام هفت عضو روی زمین باشند و از زمین برداشته نشوند ..

(مکارم :) مسأله هنگامی که مشغول ذکر نیست می تواند بعضی از اعضای هفت گانه را جز پیشانی از زمین بردارد یا جابجا کند ولی در موقع ذکر جایز نیست .

[مسأله ۱۰۵۵ اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد]

مسأله ۱۰۵۵ اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده (۱) سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً (۲) از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (زنجانی :) اگر قبل از شروع ذکر سجده یا پیش از تمام شدن آن .. (۲) [کلمه «سهواً» در رساله آیت اللّه زنجانی نیست]

[مسأله ۱۰۵۶ بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند]

مسأله ۱۰۵۶ بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

[مسأله ۱۰۵۷ جای پیشانی نمازگزار باید از جاهای زانوهایش پست تر]

مسأله ۱۰۵۷ جای پیشانی نمازگزار باید از جاهای زانوهایش (۱) پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد (۲)، بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتانش پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد. (۱) (اراکی :) زانوها و سر انگشتان پای او .. (فاضل :) زانوها و از جای انگشتانش .. (۲) (اراکی ، فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

خوئی ، (تبریزی :) مسأله جای پیشانی نمازگزار باید از جای سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد. بلکه واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتان پایش پست تر از چهار انگشت بسته نیز نباشد.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد. بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش از چهار انگشت بسته پست تر نیز نباشد.

(سیستانی :) مسأله جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای ایستادنش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر نباشد.

(زنجانی :) مسأله جای پیشانی سجده کننده باید از جای پای او عرفاً بلندتر و پست تر از چهار انگشت بسته نباشد و در این حکم فرقی بین زمین شیب دار و غیر آن نیست .

(مکارم :) مسأله بنا بر احتیاط واجب جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوهایش بیش از چهار انگشت بسته بالاتر و پایین تر نباشد، هم چنین جای پیشانی نسبت به جای انگشتان پای او، خواه زمین سراشیبی باشد یا نباشد.

(بهجت :) مسأله جای پیشانی نمازگزار از محل ـ ایستادن او در قیام و محل ـ دو انگشت بزرگ پا در موقع سجده به اندازه یک خشت که چهار انگشت بسته است باید بلندتر نباشد و احتیاط در این است که پایین تر از چهار انگشت بسته هم نباشد.

[مسأله ۱۰۵۸ در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست]

مسأله ۱۰۵۸ در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست احتیاط واجب (۱) آن است که جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد (۲). (۱) (فاضل :) احتیاط .. (۲) (اراکی ، گلپایگانی ، صافی :) اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتان پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، اشکال ندارد.

(خوئی ، تبریزی :) اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتهای پای او (تبریزی : و سر زانوهای او) بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد اشکال ندارد.

(بهجت :) باید جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتهای پا بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد و بنا بر احتیاط باید پایین تر نیز نباشد. (فاضل :) و سزاوار نیست این احتیاط ترک شود.

(مکارم ، زنجانی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۰۵۷.

(سیستانی :) مسأله در زمین سراشیب هر چند که سراشیبی آن درست معلوم نباشد اگر جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و انگشتهای پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد نماز او محل ـ اشکال است .

[مسأله ۱۰۵۹ اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد]

مسأله ۱۰۵۹ اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد (۱) که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است ، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است ، می تواند (۲) سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد (و می تواند سر را به روی آن ، که به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد (۳)) و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست ، بنا بر احتیاط واجب باید (پیشانی را بلند کند و بر موضعی که بلندی زایدی ندارد بگذارد و (۴)) نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(۱) (اراکی ، گلپایگانی ، صافی :) اگر پیشانی را به چیزی بگـذارد .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) باید .. (۳) (بهجت :) کم کم بکشد .. [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی و صافی نیست]

(۴) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : اراکی ، گلپایگانی ، فاضل ، نوری ، بهجت و صافی نیست (خوئی :) مسأله اگر پیشانی را اشتباهاً بر چیزی بگـذارد که از جای انگشـتهای پای او بلنـدتر از چهار انگشت بسـته است ، بایـد سـر را بردارد و بر چیزی که بلنـد نیست یـا بلنـدیش به انـدازه چهـار انگشت بسـته یا کمتر است بگـذارد و بنا بر احتیاط بایـد نماز را بعـد از تمام نمودن دوباره بخواند.

(زنجانی :) مسأله اگر پیشانی را اشـتباهاً بر جایی بگـذارد که از جای پای او بلندتر از چهار انگشت بسـته است ، چنانچه بلندی آن به قـدری است که نمی گوینـد در حال سـجده است می توانـد سـر را بردارد و می توانـد سـر را به جایی که سـجده بر آن صحیـح است بکشانـد و اگر بلنـدی آن به قـدری کم است که می گویند در حال سـجده است ، بنا بر احتیاط واجب سر را به جایی که سجده بر آن صحیح است بکشاند و کفایت می کند؛ و احتیاط مستحب آن است که پس از تمام کردن نماز را اعاده کند، و اگر نمی تواند سر را بکشاند، باید سر را بردارد و برجایی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و نمازش صحیح است . اگر پیشـانی را اشـتباهاً بر جـایی بگـذارد که از جـای پـای او بیش از چهار انگشت بسـته کوتاهتر است ، بنا بر احتیاط واجب پیشانی را به جایی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و نمازش صحیح است .

(تبریزی :) مسأله اگر پیشانی را اشـتباهاً به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است ، بایـد سـر را به چیزی که بلنـد نیست یا بلنـدیش به انـدازه چهار انگشت بسـته یا کمتر است بگـذارد و بنا بر احتیاط باید پیشانی را بر جایی که بلند نیست یا بر چیزی که سجده به آن جایز است بکشد.

(سیسـتانی :) مسـأله اگر پیشانی را اشتباهاً بر چیزی بگـذارد که از جای زانوها و انگشـتهای پای او بیش از چهار انگشت بسـته بلنـدتر باشد، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سـجده است باید سـر را بردارد و به چیزی که بلندی آن بیش از چهار انگشت بسـته نیست بگـذارد و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سـجده است ، چنانچه پس از انجام ذکر واجب ملتفت شود می تواند سـر از سجده بردارد و نماز را تمام کند و اگر قبل از انجام ذکر واجب ملتفت شد، باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و ذکر واجب را به جا آورد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد، می تواند ذکر واجب را در همان حال به جا آورد و نماز را تمام کند و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

(مکارم :) مسأله هر گاه پیشانی را سهواً بر جایی بگذارد که از محل ِزانوها یا انگشتان پا بیش از چهار انگشت بسته پست تر و بلنـدتر باشـد، اگر بلنـدی به حدّی است که به آن سـجده نمی گویند باید سـر را بردارد و روی چیزی بگذارد که بلندی آن از چهار انگشت بسـته کمتر است ، امّا اگر به قـدری است که سـجده به آن می گویند واجب است پیشانی را از روی آن به روی چیزی بکشد که به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

[مسأله ۱۰۶۰ باید بین پیشانی و آن چه بر آن سجده می کند چیزی نباشد]

مسأله ۱۰۶۰ باید بین پیشانی و آن چه بر آن سجده می کند چیزی نباشد (۱) پس اگر مهر (۲) به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد (۳) سجده باطل است ولی اگر مثلًا رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد. (۱) (خوئی :) چیزی فاصله نباشد ..

(سیستانی :) باید بین پیشانی و آن چه بر آن سجده صحیح است ، چیز دیگری فاصله نباشد .. (۲) (زنجانی :) تمام سطح مهر .. (۳) (مکارم :) پیشانی باید روی چیزی قرار گیرد که سجده بر آن صحیح است و شرح آن به خواست خدا در مسائل آینده ذکر می شود و اگر حائلی در این وسط باشد مانند موی سر یا چرک بودن مهر به حدّی که پیشانی به خود مهر نرسد ..

[مسأله ۱۰۶۱ در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد]

مسأله ۱۰۶۱ در سجده باید کف دست (۱) را بر زمین بگذارد (۲) ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید (۳) مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند باید (۴) تا آرنج هر جا که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست ، گذاشتن بازو کافی است . (۱) (بهجت :) تمام کف دست .. (صافی :) کف هر دو دست .. (۲) (سیستانی :) در سجده باید دو کف دست را بر زمین بگذارد و بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان ، همه کف دست را بگذارد .. (۳) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط ((سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب) باید .. (۴) [کلمه «باید» در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی و سیستانی نیست] (مکارم :) مسأله هر گاه نتواند کف دستها را بر زمین بگذارد باید پشت دستها را به زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست مچ دستها را بر زمین بگذارد و چنانچه آن هم ممکن نباشد بنا بر احتیاط واجب هر جای دست تا آرنج ممکن شود روی زمین می گذارد و در صورتی که نتواند، بازو را بگذارد.

(زنجانی :) مسأله برای سجده اگر گذاشتن تمام دست ممکن نباشد باید هر مقداری از دست را که ممکن است و لو انگشتان دست به زمین بگذارد، و بنا بر احتیاط اگر هیچ ممکن نباشد پشت دست را بر زمین بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، مچ دست را بر زمین بگذارد و اگر ممکن نباشد، تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است .

[مسأله ۱۰۶۲ در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد]

مسأله ۱۰۶۲ در سجده بنا بر احتیاط واجب باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد (۱) و اگر (۲) انگشتهای دیگر پا (۳) یا روی پا را به زمین بگذارد (۴) یا به واسطه بلند بودن ناخن ، سر شست به زمین نرسد (۵) نمازش باطل است (۶). (۱)

(گلپایگـانی ، صافی ، زنجانی ، بهجت :) در سـجده بایـد سـر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگـذارد (بهجت : و اگر روی انگشت بزرگ پا یعنی طرف ناخن و یا پشت آن را هم به زمین بگـذارد کافی بودنش خالی از وجه نیست ولی خلاف احتیاط است) ..

(فاضل :) در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و احتیاط واجب این است که سر دو انگشت بر زمین گذاشته شود .. (۲) (زنجانی :) و اگر به جای آن .. (بهجت :) و اگر فقط .. (۳) (اراکی :) اگر انگشتهای دیگر پا بدون آن که انگشت بزرگ بر زمین باشد .. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) و سر دو انگشت بزرگ را به زمین نگذارد .. (۵) (مکارم :) اشکال دارد. (۶) (گلپایگانی ، صافی ، زنجانی ، نوری :) و کسی که به واسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده باید بنا بر احتیاط لازم (زنجانی ، نوری : بنا بر احتیاط واجب) دوباره بخواند.

(خوئی :) مسأله در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت های دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن ، شست به زمین نرسد نمازش باطل است ، و کسی که از روی تقصیر و ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده ، باید دوباره بخواند.

(سیستانی :) ولی لازم نیست که سر دو انگشت را بر زمین بگذارد بلکه گذاشتن پشت یا روی آنها نیز کفایت می کند ..

(سیستانی :) و اگر انگشت بزرگ را نگذارد و ..

(تبریزی :) از روی تقصیر به واسطه ندانستن مسأله ..

(تبریزی :) و اگر روی شست یا باطن آن را به زمین بگذارد، کافی است .

[مسأله ۱۰۶۳ کسی که مقداری از شست پایش بریده]

مسأله ۱۰۶۳ کسی که مقداری از شست پایش بریده ، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده (۱)، یا اگر مانده خیلی کوتاه است (۲) باید (۳) بقیه انگشتان را بگذارد (۴) و اگر هیچ انگشت ندارد، باید (۵) هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد. (۱) (زنجانی :) یا نمی تواند بقیه را بر زمین بگذارد، باید بعضی از انگشتان دیگر را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید سر هر مقداری از پا را که باقی مانده به زمین بگذارد. (۲) (سیستانی :) که نمی توان آن را به هیچ وجه بر زمین یا چیز دیگری گذاشت .. (۳) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط باید .. (سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب باید .. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است احتیاط لازم آن است که همان را به زمین گذارد و ذکر سجده را بگوید و باز بقیه انگشتان را به زمین بگذارد و دو مرتبه ذکر را بگوید .. (مکارم :) اگر چیزی نمانده بقیه انگشتان را بگذارد .. (۵) [کلمه «باید» در رساله آیات عظام : خوئی ، سیستانی و تبریزی نیست]

[مسأله ۱۰۶۴ اگر به طور غیر معمول سجده کند]

مسأله ۱۰۶۴ اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلًا سینه و شکم را به زمین بچسباند (۱)، بنا بر احتیاط مستحب (۲) باید نماز

را دوباره بخواند (۳)، ولی اگر (۴) پاها را دراز کنـد، اگر چه هفت عضوی که گفته شـد به زمین برسـد، بنا بر احتیاط واجب (۵)، باید نماز را دوباره بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

(۱) (گلپایگـانی ، صـافی :) یـا پاهـا را دراز کنـد، ولی هفت عضوی که گفته شـد به زمین برسـد اگر طوری است که عرفاً می گویند: سجده کرده صحیح است و الّا باطل است .

(اراکی ، خوئی ، تبریزی :) یا پاها را دراز کند (خوئی ، تبریزی : اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد) ..

(سیستانی :) یا پاها را مقداری دراز کنـد چنانچه بگوینـد سـجده کرده نمازش صـحیح است ولی اگر بگوینـد دراز کشـیده و سجده صدق ننماید نماز او باطل است .

(فاضـل :) و یـا پاهـا را دراز کنـد اگر چه هفت عضوی که گفته شـد به زمین برسـد، بایـد بنـا بر احتیـاط واجب نماز را دوباره بخواند. (۲) (نوری :) بنا بر احتیاط واجب .. (۳) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، تبریزی :) ولی اگر طوری دراز بکشد که سجده صدق ننماید نماز او باطل است . (۴) (نوری :) و اگر .. (۵) [عبارت «بنـا بر احتیـاط واجب » در رسـاله آیت اللّه نوری نیست] (زنجـانی :) مسأله اگر به طور غیر معمول سـجده کنـد، مثلًا در حال سجـده سـینه و شـکم را به زمین بچسـباند یا پاها را دراز کنـد، اگر هفت عضوی که گفته شـد به زمین برسد کفایت می کند، لکن بنا بر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند.

(مکارم :) مسأله هر گاه به طور غیر معمول سـجده کنـد، مثلًا بخوابـد و هفت عضو بـدن را بر زمین بچسـباند، سـجده اش باطل است .

[مسأله ۱۰۶۵ مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند]

مسأله ۱۰۶۵ مهر (۱) یـا چیز دیگری کـه بر آن سـجده می کنـد (۲)، بایـد پـاک باشـد، ولی اگر مثلًـا مهر را روی فرش نجس بگذارد (۳)، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد (۴) اشکال ندارد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکـارم نیست (۱) (زنجـانی :) مقـداری از سطح مهر .. (۲) (سیسـتانی :) به مقـداری که سـجده بر آن صـحیح است .. (۳) (زنجـانی :) یـا پشت مهر نجس باشـد، سـجده بر آن مـانعی نـدارد؛ مگر آن که موجب نجس شـدن پیشـانی شود به طوری که موجب بطلان نماز گردد. (۴) (سیسـتانی :) یا قسـمتی از روی مهر پاک باشد و قسـمتی نجس باشد اگر پیشانی را نجس نکند اشکال ندارد.

مسائل از ۱۰۶۶ تا ۱۰۶۸ اختصاصی

اشاره

(بهجت :) مسأله ۸۷۵ کسی که فراموش کرده که موضع سجده او نجس بوده و یا نمی دانسته و بعد از نماز فهمیده ، در صورتی که قصد قربت داشته ، نمازش صحیح است ؛ و اگر در بین نماز فهمید، اگر در حال سجده است پیشانی را از موضع نجس کم کم بکشد تا به موضع پاک برسد و اگر بعد از سجده فهمید، سجده های گذشته صحیح است .

(بهجت :) مسأله ۸۷۶ اگر محل سجده منحصر در نجس شد، سقوط شرطیّت طهارت خالی از وجه نیست ؛ و اگر امر دائر است که به محل نجس سجده کند یا بر لباس پاک ، تخییر خالی از وجه نیست و در صورتی که امید برطرف شدن عذر را دارد، أحوط تأخیر نماز برای آخر وقت است .

(بهجت :) مسأله ۸۷۷ اگر موضعی که پیشانی بر آن گذاشته می شود نجس باشد و حالت سرایت هم نداشته باشد ولی قسمتی از آن به مقداری که برای سجده لازم است پاک باشد، سجده بر آن کفایت می کند.

[مسأله ۱۰۶۶ اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد]

مسأله ۱۰۶۶ اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد. (مکارم :) مسأله هر گاه در پیشانی دمل و مانند آن باشد و نتواند آن را بر مهر و مانند آن بگذارد می تواند مهر را در کنار پیشانی یا در هر دو طرف قرار دهد و مهر را در هر دو طرف آن قدر از زمین بلند کند که دمل در وسط آن قرار گیرد به شرط این که از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد و هر گاه دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف بیرون پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست چانه را بر مهر می گذارد و اگر آن هم ممکن نیست هر جای از صورت که ممکن شود بر مهر بگذارد و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نشود باید به اندازه ای که می تواند خم شود.

(زنجانی :) مسأله اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، که نتواند با آن سجده کند باید با جای سالم پیشانی سجده کند؛ و لو به این شکل که مهر بلندی بردارد و دمل را در کنار مهر قرار داده با قسمت سالم پیشانی سجده کند، یا زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم پیشانی را بر زمین بگذارد.

(سیستانی :) مسأله اگر در پیشانی دمل یا زخم و مانند آن باشد که نتواند آن را هر چند بدون فشار بر زمین بگذارد چنانچه آن دمل مثلًا همه پیشانی را فرا نگرفته باشد باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر سجده کردن با جای سالم پیشانی توقّف بر آن داشته باشد که زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد باید این کار را انجام دهد (منظور از پیشانی در اوّل فصل سجود [مسأله ۱۰۴۵] ذکر شد).

[مسأله ۱۰۶۷ اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد]

مسأله ۱۰۶۷ اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند (۱) و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید (۲) به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند (۳) و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست (۴) باید با جلو سر سجده نماید. (۱) (بهجت :) و احتیاط در این است که اگر طرف راست ممکن است آن را برطرف چپ پیشانی مقدّم بدارد و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید با سر اشاره کند و اگر آن هم نشد با بستن و باز کردن چشمها سجده را انجام می دهد.

(زنجانی :) و بنا بر احتیاط مستحب طرف راست را مقدم بدارد و اگر نتواند، بر ابرو سجده کند و بنا بر احتیاط واجب ابروی

راست را مقدم بدارد و اگر نمی تواند، به چانه سجده نماید و اگر ممکن نیست ، باید برای سجده کردن اشاره کند. (۲) (فاضل :) بنا بر احتیاط واجب باید .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) رجاءً سجده کند ..

(۴) (گلپایگانی ، صافی :) با جلوی سر سجده نماید رجاءً و در این دو صورت با اشاره نیز رجاءً سجده نماید. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۰۶۶.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد بنا بر احتیاط باید به یکی از دو طرف پیشانی و چانه اگر چه به تکرار نماز باشد، سجده کند و اگر ممکن نیست فقط به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید برای سجده اشاره کند (تبریزی : و موی چانه حائل حساب نمی شود).

(سیستانی :) مسأله اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را به معنایی که گفته شد فرا گرفته باشد باید بنا بر احتیاط واجب دو طرف آن را که ما بقی پیشانی است یا یکی از آنها را به هر نحو که می تواند بر زمین بگذارد و اگر نتواند باید به بعضی از اجزاءِ صورت خود سجده کند و احتیاط لازم آن است که اگر می تواند به چانه سجده کند؛ و اگر نمی تواند به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر سجده کردن به صورت به هیچ وجه ممکن نبود، باید برای سجده اشاره کند.

[مسأله ۱۰۶۸ کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند]

مسأله ۱۰۶۸ کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می تواند خم شود (۱) و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته (۲) و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است ، ولی باید (۳) کف دستها و زانوها و انگشتان پا را بطور معمول به زمین بگذارد. (۱) (بهجت :) باید به اندازه ای که اولین مرتبه سجود صدق می کند خم شود .. (۲) (زنجانی :) روی جای بلندی بگذارد و پیشانی را بر آن قرار دهد، به طوری که بگویند سجده کرده است و در صورت امکان باید بقیه مواضع سجده را بطور معمول بر زمین بگذارد.

(مکارم :) بر محل ِبلندتری قرار دهد، که پیشانی به آن برسد و کف دستها و زانوها و انگشتان را بطور معمول بر زمین بگذارد. (۳) (فاضل :) ولی اگر مهر را بالا بیاورد و به پیشانی بچسباند سجده صحیح نیست امّا ..

(بهجت :) ولی بنا بر احتیاط ..

(سیستانی :) مسأله کسی که می تواند بنشیند ولی نمی تواند پیشانی را بر زمین برساند، اگر بتواند به قدری خم شود که عرفاً سجده بر آن صدق کند باید به آن مقدار خم شود و مُهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است ، روی چیز بلندی گذاشته و پیشانی را بر آن بگذارد ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را در صورت امکان به طور معمول بر زمین بگذارد.

مسائل از ۱۰۶۹ تا ۱۰۹۶ اختصاصی

اشاره

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) مسأله ۱۰۷۸ اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است بر آن بگذارد، لازم است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

(سیستانی :) در فرض مذکور اگر ..

(سیستانی :) و کسی هم نباشد که مثلًا مهر را بلند کند و بگیرد تا آن شخص بر آن سجده کند باید مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

[مسأله ۱۰۶۹ کسی که هیچ نمی تواند خم شود]

مسأله ۱۰۶۹ کسی که هیچ نمی تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می تواند به قدری مهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد (۱) (و اگر نمی تواند احتیاط مستحب آن است که مهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد (۲)) و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند باید در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید. (۱) (فاضل :) در هر دو صورت احتیاط آن است که اگر می تواند مهر را بلند کند و بر پیشانی بگذارد .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می تواند مهر را بلند کند و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر ممکن نیست مهر را به پیشانی بگذارد ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : اراکی و فاضل نیست] (خوئی ، تبریزی :) مسأله کسی که هیچ نمی تواند سجده نماید باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و اگر با چشمها هم نمی تواند اشاره کند بنا بر احتیاط مستحب با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و در قلب نیز نیّت سجده نماید.

(سیستانی :) و مقداری که می تواند خم شود بر آن سجده صدق نمی کند ..

(سیستانی :) باید در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط لازم با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و ذکر واجب را بگوید.

(بهجت :) مسأله کسی که هیچ نمی تواند خم شود برای سجده باید سر را به قصد سجده خم کند و برای برخاستن از سجده ، سر را بلند کند و اگر این هم ممکن نشد، به قصد سجده چشم را می بندد و به قصد برخاستن ، چشم را باز می کند و لازم نیست در این صورت بقیه اعضاء یعنی کف دست و زانو و انگشت بزرگ پا روی زمین باشد. گر چه این کار در صورت امکان موافق احتیاط است .

(زنجانی :) مسأله کسی که هیچ نمی تواند سجده کند باید در حالی که در قلب نیت سجده می کند با سر اشاره کند و کافی است و اگر ممکن نباشد بنا بر احتیاط با چشمها اشاره کند و پس از برطرف شدن عذر نماز را دوباره بخواند؛ و اگر اشاره نیز ممکن نباشد، سجده واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب نماز را بدون سجده بخواند و بعد از برطرف شدن عذر اعاده کند و احتیاط مستحب آن است که در حال نماز به نیت سجده با دست اشاره کند و ذکر نیز بگوید.

(مکارم :) مسأله هر گاه نتواند خم شود باید با سر اشاره کند و الّا با چشمها اشاره می نماید یعنی آن را به قصد سجده می بندد و به نیّت سر برداشتن باز می کند و در هر صورت احتیاط واجب آن است که مهر را بلند کند و بر پیشانی بگذارد، اگر هیچ یك از اینها را نتواند احتیاط این است که در قلبش نیّت سجده کند.

[مسأله ۱۰۷۰ کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند]

مسأله ۱۰۷۰ کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می تواند، برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند، با چشمها اشاره نماید (۱) و اگر

این را هم نمی توانـد، در قلب نیت سـجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سـجده اشاره نماید. (۱) (فاضل :) یعنی آن را به قصد سجده می بندد و به نیّت سر برداشتن باز می کند ..

(خوئی ، بهجت ، تبریزی ، زنجانی ، سیستانی ، مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۰۶۹.

[مسأله ۱۰۷۱ اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود]

مسأله ۱۰۷۱ اگر (۱) پیشانی بی اختیار از جای سـجده بلنـد شود، چنانچه ممکن باشـد (۲) باید نگذارد دوباره به جای سـجده برسد و این یک سـجده حساب می شود، چه ذکر سـجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد (۳)، روی هم یک سـجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشـد باید بگوید (۴). (۱) (زنجانی :) اگر پس از آن که پیشانی به زمین رسـید و بـدن آرام گرفت .. (۲) (بهجت :) چنانچه در موقع سـجده استقرار پیدا کرده بود و حالا می توانـد خود را نگه دارد و به سـجده برنگردد .. (۳) (سیسـتانی :) همان یک سـجده حساب می شود ولی اگر ذکر نگفته باشـد احتیاط مستحب آن است که آن را بگوید ولی باید به قصد قربت مطلقه باشد و قصد جزئیت نکند. (۴) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط.

(بهجت :) و اگر اسـتقرار پیـدا نکرده بود حتی اگر می توانـد خود را نگه دارد، باید به سـجده بر گردد و روی هم یک سـجده حساب می شود و باید ذکر را بگوید و اگر سجده اول است ، یک سجده دیگر به جا آورد.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر پیشانی بی اختیار به جای سـجده بخورد و بلند شود سـجده به عمل نیامده است و باید سـجده را به طور صحیح به جا آورد و بعد از تمام شدن احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه نماز را بخواند.

(مکارم :) مسأله هر گاه پیشانی بی اختیار از جای سـجده بلند شود و بر گردد، یک سـجده حساب می شود، چه ذکر سـجده را گفته باشد یا نه ، ولی اگر اختیاراً آن را بردارد اگر قبل از ذکر و از روی عمد باشد نمازش باطل است و الّا اشکال ندارد.

[مسأله ۱۰۷۲ جایی که انسان باید تقیه کند]

مسأله ۱۰۷۲ جایی که انسان بایـد تقیه کنـد می توانـد بر فرش وماننـد آن سـجده نمایـد و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) ولی اگر بتواند بر حصـیر یا چیزی که سـجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

(فاضـل :) ولی اگر در آن مکـان حصـیر یا سـنگ یا چیزی که سـجده بر آن صـحیح است ، وجود دارد و بتوانـد طوری بر آن سجده کند که خلاف تقیه نباشد باید بر آن سجده نماید.

(سیستانی :) یا نماز را تأخیر بیندازد تا در همان جا بعد از رفع سبب تقیه به جا آورد؛ ولی اگر بتواند در همان مکان بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که مخالفت تقیه نکرده باشد نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

(مکارم :) تا روی مهر سجده کند، ولی اگر در همان جا بتواند روی سنگ یا بوریا و مانند آن سجده کند واجب است .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله جایی که انسان باید تقیه کند اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید و اگر نمی تواند احتیاط لازم (صافی : احتیاط) آن است که در صورت امکان برای نماز به جای دیگر برود و الّا در همان جا نماز بخواند و بر فرش و مانند آن سجده نماید.

(صافی :) هر چند ظاهر این است که در مورد تقیه به جهت تحبیب و تألیف قلوب لازم نیست که برای نماز به جای دیگر برود.

(زنجانی :) مسأله جایی که انسان می تواند تقیه کند تا می تواند نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید؛ بلکه اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده کند؛ بلکه اگر لازم باشد باید برای نماز به جای دیگر برود؛ بلکه اگر در صورت ناچاری هم بر فرش و مانند آن سجده نماید، باید نماز را دوباره بخواند.

[مسأله ۱۰۷۳ اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی گیرد]

مسأله ۱۰۷۳ اگر روی چیزی که (۱) بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند باطل است (۲) ولی روی تشک پَر (۳)، یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می گیرد سجده کند اشکال ندارد. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) اگر روی تشک پَر یا چیز دیگری که ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) اگر روی تشک پَر و مانند آن در صورتی که ..

(زنجانی :) اگر روی تشک فنری یا چیز دیگری که .. (۲) (اراکی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی ، صافی :) ولی چنانچه بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن ، بدن آرام بگیرد اشکال ندارد.

(مکارم :) اشکال دارد، ولی چنانکه قبلًا نیز گفتیم ، اگر در کشتی و قطار و مانند آن بتواند واجبات نماز را در حال حرکت رعایت کند نمازش صحیح است . اگر انسان روی تشک یا چیز دیگری سجده کند که بدن در اوّل آرام نیست و بعد آرام می گیرد مانعی ندارد. (۳) (بهجت :) روی تشک ..

[مسأله ۱۰۷۴ اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند]

مسأله ۱۰۷۴ اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند (۱) بنا بر احتیاط واجب باید در حالی که ایستاده است برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی :) می تواند ایستاده نماز بخواند و برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند.

(خوئی ، گلپایگانی ، فاضل ، تبریزی ، سیستانی ، صافی ، نوری ، زنجانی :) مسأله اگر انسان ناچار شود که در زمین گِل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدون لباس برای او مشقّت

ندارد، باید سـجده و تشـهّد را به طور معمول به جا آورد و اگر مشـقّت دارد، می تواند در حالی که ایسـتاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهّد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهّد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است .

(زنجانی :) گِل آلود ..

(فاضل :) مشقّتی که معمولًا تحمّل نمی شود ..

(گلپایگانی ، صافی :) باید بنا بر احتیاط لازم ..

(زنجانی :) اگر مشقّت زیاد دارد ..

[کلمه می تواند در رساله آیت اللّه سیستانی نیست] (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) و نمازش صحیح است .

(گلپایگانی ، صافی :) و اگر در عین مشقّت ..

(مکـارم :) مسـأله هر گاه زمین گل باشـد که اگر بخواهـد سـجده کنـد بـدن و لباس او آلوده می شود می توانـد ایسـتاده نماز بخواند و برای سجده با سر اشاره کند.

[مسأله ۱۰۷۵ در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد]

مسأله ۱۰۷۵ در رکعت اول و رکعت سومی که تشـهد نـدارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصـر و عشا (۱) اگر بعد از سجده دوم بـدون آن که مقداری بنشـیند برای رکعت بعد برخیزد نمازش صـحیح است (۲) ولی بنـا بر احتیاط واجب (۳) باید بعد از سجـده دوم قـدری بی حرکـت بنشـیند و بعـد برخیزد. (۱) (اراکی :) بایـد بعـد از سـجده دوّم قـدری بی حرکـت بنشـیند و بعد برخیزد.

(گلپایگانی ، صافی ، نوری :) بنا بر احتیاط واجب باید بعد از سـجده دوم قدری بی حرکت بنشـیند و بعد برخیزد (گلپایگانی ، صافی : و این عمل را جلسه استراحت می گویند).

(خوئی ، زنجانی ، تبریزی :) احتیاط مسـتحب ((سیسـتانی :) احتیاط واجب) این است که بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد. (۲) (بهجت :) بنا بر أظهر .. (۳) (بهجت :) بنا بر احتیاط مستحب ..

(فاضل ، مکارم :) مسأله بعد از سـجده دوم در جایی که تشهّد واجب نیست (فاضل : مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا) بهتر است لحظه ای بنشیند، سپس برای رکعت بعد برخیزد (فاضل : و این عمل را جلسه استراحت می گویند).

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

[مسأله ۱۰۷۶ باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید]

مسأله ۱۰۷۶ باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی (۱) صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه باطل است (۲) اما سجده کردن بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه اشکال ندارد. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) و معدنی مانند عقیق صحیح نیست . [پایان مسأله]

(۲) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی :) مسأله بایـد بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می روید مانند چوب و برگ درخت سـجده کرد و سـجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی ماننـد گنـدم و جو و پنبه و آن چه که از اجزاء زمین شـمرده نشود مانند طلا و نقره و قیر و زفت و امثال اینها صحیح نیست .

(تبریزی :) قیر و نفت ..

(سیستانی :) ولی قیر و زفت که نوع پستی از قیر است در موقع ناچاری ، بر چیزهای دیگری که سجود بر آنها صحیح نیست مقدم می باشند.

(مکارم :) مسأله هنگام سجده بایـد پیشانی بر زمین یا چیزهایی که از زمین می رویـد، مانند چوب و برگ درختان باشد، ولی سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی هر چنـد از زمین بروید جایز نیست و هم چنین سـجده کردن بر فلزّات مانند طلا و نقره باطل است ، امّا سجده بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سفید و سیاه و حتّی عقیق اشکال ندارد.

(زنجانی :) مسأله بایـد بر زمین یا روییـدنی هایی که خوراکی و پوشاکی نیست ، ماننـد چوب و برگ درخت ، سجده کرد و سجده بر چیزهای دیگر مانند: روییدنی های خوراکی یا پوشاکی (گندم ، جو، پنبه) و آن چه از اجزاء زمین شمرده نمی شود و روییدنی هم نیست مانند: طلا و نقره و قیر و زفت ، صحیح نیست .

(بهجت :) مسأله بایـد بر زمیـن و چیزهـای غیر خـوراکی و پوشـاکی که از زمین می رویـد سـجده کرد و سـجده بر چیزهـای خـوراکی و پوشـاکی صـحیح نیست ، و منظـور از خوراکی چیزهـایی است که خـام یـا پخته آن ، عادتـاً خورده می شود؛ پس سجده بر گندم و جو و نخاله آنها که در ضـمن خورده می شود، صحیح نیست ولی سجده بر پوست برنج و خربزه و هندوانه و انار حتّی در حال اتّصال مانعی نـدارد؛ و هم چنین سـجده بر گیاهان دارویی که اختصاص به مریض دارد و به هیـچ وجه از آن در حـال سـلامت اسـتفاده نمی شود جایز است ؛ و سـجده بر تنباکو وماننـد آن که خوراکی نیست جایز است ، به خلاف مثل قهوه و چای ؛ و منظور از پوشاکی چیزی است که عادتاً پوشیده می شود و لو بعد از ریسیدن و بافتن ، مثل پنبه و کتان و کنف ؛ ولی سـجده بر برگ درختـان و چوبهـا و آن چه که از چوب ساخته می شود و حصـیر و بادبزن و امثال آن ، جایز است و نیز سجـده کردن بر چیزهـای معـدنی ماننـد طلاـ و نقره و عقیق و فیروزه و مرمر اصـیل باطـل است ، امّا سـجده کردن بر سـنگهای معدنی مانند سنگ مرمر معمولی و سنگهای معمولی و سنگهای سیاه بنا بر اظهر اشکال ندارد.

[مسأله ۱۰۷۷ احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو]

مسأله ۱۰۷۷ احتیـاط واجب آن است که بر برگ درخت مـو (۱)، اگر تازه باشد سـجده نکنند (۲). این مسـأله ، در رساله آیت

اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) سجده نکنند. [پایان مسأله] (مکارم :) که بعضی آن را در غذا مصرف می کنند سجده نکنند. [پایان مسأله] (۲) (اراکی :) و چنانچه خشک شده باشد مانع ندارد.

(خوئی ، تبریزی :) قبل از خشک شدنش سجده نکنند. [پایان مسأله]

(فاضل :) مسأله سجده کردن بر برگ درخت انگور، اگر تازه باشد جایز نیست ولی پس از خشک شدن می توان بر آن سجده کرد.

(سیستانی :) مسأله سجده کردن بر برگ درخت انگور در زمانی که لطیف است و خوردن آن معمول می باشد جایز نیست و در غیر این صورت سجده کردن بر آن اشکال ندارد.

[مسأله ۱۰۷۸ سجده بر چیزهایی که از زمین می روید]

مسأله ۱۰۷۸ سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است . (زنجانی :) مسأله سجده بر روییدنی هایی که پوشاک و خوراک انسان نیست ولی خوراک حیوان است ؛ مانند علف و کاه ، صحیح است .

[مسأله ۱۰۷۹ سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند]

مسأله ۱۰۷۹ سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است (۱) ولی (۲) سجده بردواهای خوراکی که از زمین می روید، (۳) مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست (۴). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) هر چند مانند گل بنفشه برای مداوا خورده شوند. [پایان مسأله] (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) بلکه .. (۳) (سیستانی :) و آن را دم کرده یا می جوشانند و آبش را می نوشند .. (۴) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) صحیح است . (مکارم :) بنا بر احتیاط صحیح نیست .

[مسأله ۱۰۸۰ سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است]

مسأله ۱۰۸۰ سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است (۱) و در شهرهای دیگر معمول نیست (۲) و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست (۳). (۱) (بهجت :) در آن شهرها جایز نیست ، و بنا بر احتیاط در شهرهای دیگر نیز که خورده نمی شود، سجده نکنند؛ و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست . (۲) (سیستانی :) در صورتی که در آنجاها هم خوردنی محسوب شود، صحیح نیست ..

(مکارم :) صحیح نیست . [پایان مسأله] (۳) (گلپایگانی ، صافی :) اگر چه مأکول نباشد.

(فاضل ، نوری :) ولی سجده بر توتون جایز است . (سیستانی :) بنا بر احتیاط صحیح نیست .

(زنجانی :) مسأله سجده بر میوه نارس صحیح نیست و سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از مناطق معمول است و در منطقه های دیگر معمول نیست صحیح نمی باشد؛ بلی اگر چیزی در نوع مناطق خوردنی نباشد کسی که در آن مناطق است

می تواند بر آن سجده کند.

[مسأله ۱۰۸۱ سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است]

مسأله ۱۰۸۱ سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است (۱) بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می شود سجده کرد (۲). (۱) (مکارم :) چه قبل از پخته شدن و چه بعد از آن صحیح است و هم چنین بر آجر و سفال و سیمان نیز جایز است . [پایان مسأله (] بهجت :) بنا بر أظهر .. (۲) (گلپایگانی ، اراکی :) جایز نیست که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی (گلپایگانی : و مانند آن) سجده کنند.

(خوئی ، تبریزی :) احتیاط مستحب ((زنجانی :) احتیاط) آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند اینها سجده نکنند.

(صافی :) جواز سجده در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن مورد تأمل است . (سیستانی :) سجده بر گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گِلی نیز اشکال ندارد.

[مسأله ۱۰۸۲ اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است]

مسأله ۱۰۸۲ اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلًا از کاه (۱) ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد (۲) و سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال ندارد (۳). (۱) (فاضل :) یا چوب .. (۲) (بهجت :) و جواز سجده بر کاغذی که احتمال دارد از چیزهایی درست شده باشد که سجده بر آن جایز نیست مورد تأمّل است ، لذا احتیاطاً سجده ننمایند. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) اشکال دارد؛ و نیز سجده کردن بر کاغذی که انسان نمی داند از چیزی که سجده بر آن صحیح است ساخته شده یا از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست اشکال دارد.

(فاضل :) سجده بر کاغذی که از پنبه تهیه می شود اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط واجب بر کاغذی که از حریر و ابریشم ساخته می شود، نمی شود سجده کرد.

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، نوری :) مسأله سجده بر کاغذ (خوئی ، زنجانی ، تبریزی : اگر چه از پنبه و مانند آن ساخته شده باشد) صحیح است .

(سیستانی :) مسأله اگر کاغذ نوشتن را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مانند چوب و کاه ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد و هم چنین اگر از پنبه یا کتان ساخته باشند؛ ولی اگر از حریر یا ابریشم و مانند اینها ساخته باشند، سجده بر آن صحیح نیست . و امّا دستمال کاغذی ، فقط در صورتی می توان بر آن سجده کرد که معلوم باشد از چیزی ساخته شده است که سجده به آن صحیح است .

(مکارم :) مسأله سجده بر کاغذ جایز است مگر آن که یقین داشته باشیم از پنبه یا چیزهایی ساخته شده که سجده بر آنها شرعاً جایز نیست و از آنجا که غالب کاغذها را در حال حاضر از چوب می سازند و یا حدّ اقل شکّ داریم از چه می سازند، سجده بر آنها جایز است .

[مسأله ۱۰۸۳ برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد]

مسأله ۱۰۸۳ برای سجده بهتر از هر چیز (۱)، تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد، بعد از آن خاک ، (۲) بعد از

خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است . (۱) (مکارم :) خاک ، مخصوصاً تربت حضرت سیّد الشّهداء علیه السلام است که یادآور خونهای شهیدان می باشد. [پایان مسأله] (۲) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده . (زنجانی :) خاکهای دیگر ..

[مسأله ۱۰۸۴ اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد]

مسأله ۱۰۸۴ اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد (۱) و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند (۲)، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است ، سجده کند (۳) و اگر از چیز دیگر است بر همان چیز سجده کند و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست (۴) و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی (۵) مانند انگشتر عقیق سجده نماید (۶).

(۱) (فاضل :) یا تقیه .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) باید به لباسش سجده کند و اگر فراهم نباشد، باید بر پشت دست یا چیز دیگر که در حال اختیار سجده بر او جایز نیست سجده نماید ولی احتیاط مستحب- آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است بر آن چیز سجده نکند.

(گلپایگانی :) چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است باید به لباسش سجده کند و اگر از چیز دیگر است ، باید بر پشت دست یا چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید ولی احتیاط لازم آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است بر چیز معدنی سجده نکند.

(صافی :) باید به لباسش سجده کند و اگر بر آن هم نشود باید بر پشت دست .. [بقیه مثل آیت اللّه گلپایگانی] (سیستانی :) سجده بر قیر و زفت مقدّم بر سجده بر غیر آنها است ولی اگر سجده بر آنها ممکن نباشد، باید بر لباسش یا هر چیز دیگر که در حال اختیار سجده بر او جایز نیست سجده نماید ولی احتیاط مستحب- آن است که تا سجده بر لباسش ممکن است بر چیز دیگر سجده نکند. (۳) (مکارم :) و اگر از چیز دیگر است (مثلًا از پشم است) بر همان یا بر فرش سجده نماید و اگر آن هم ممکن نیست بر فلزّات و اشیاء معدنی سجده کند و اگر مطلقاً چیزی پیدا نمی کند که بتوان بر آن سجده کرد، بر پشت دست خود سجده می کند بنا بر این پشت دست آخرین چیزی است که می توان بر آن سجده کرد. (۴) (اراکی ، نوری :) باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است سجده کند و اگر آن هم نیست (نوری : اگر از چیز دیگر است) باید بر پشت دست .. (۵) (فاضل :) بنا بر احتیاط به چیز معدنی .. (۶) (بهجت :) بنا بر أظهر. و اگر آن هم نشد، تا نزدیک زمین خم می شود و یا این که با اشاره سر، سجده می نماید.

(زنجانی :) مسأله اگر در تمام وقت چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد یا اگر دارد به جهتی مانند سرما یا گرمای زیاد نمی تواند بر آن سجده کند، چنانچه جنسی که از پنبه و کتان است در اختیار دارد باید بر آن سجده کند و اگر ندارد، باید بر پشت دست سجده کند.

[مسأله ۱۰۸۵ سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد]

مسأله ۱۰۸۵ سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد (۱) اگر بعد از آن که مقداری فرو رفت آرام بگیرد اشکال ندارد. (۱) (اراکی ، خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی ، زنجانی :) باطل است .

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۰۷۳.

[مسأله ۱۰۸۶ اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد]

مسأله ۱۰۸۶ اگر در سجده اول ، مهر به پیشانی بچسبد (۱) و بدون این که مهر را بردارد دوباره به سجده رود اشکال دارد (۲).

بلکه نماز باطل است و باید اعاده کند. (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی ، مکارم :) باید برای سجده دوّم مهر را بردارد (مکارم : و اگر به همان حال به سجده دوّم رود اشکال دارد). (۲) (نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی ، صافی :) بلکه باید مهر را از پیشانی بردارد و بعد به سجده رود.

(فاضل :) اشکال ندارد و دو سجده حساب می شود ولی بهتر است مهر را از پیشانی جدا کند.

(بهجت :) اشکال ندارد اگر چه خلاف احتیاط است .

[مسأله ۱۰۸۷ اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود]

مسأله ۱۰۸۷ اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد (۱) چنانچه وقت وسعت دارد (۲)، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است (۳)، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگری است (۴) بر همان چیز و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست (۵)، و اگر آن هم نمی شود، به چیز معدنی (۶) مانند انگشتر عقیق سجده نماید. (۱) (سیستانی :) می تواند به ترتیبی که در مسأله [۱۰۸۴] گفته شد، عمل نماید خواه وقت تنگ باشد یا آن که وسعت داشته باشد که نماز را بشکند و آن را دوباره بخواند. [پایان مسأله] (۲) (فاضل :) و در جای دیگر، چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود داشته باشد ..

(زنجانی ، صافی :) باید نماز را رها کند (زنجانی : و بعد از تهیه مهر دوباره نماز بخواند) و اگر وقت تنگ است باید به ترتیبی که در مسأله [۱۰۸۴] گفته شد عمل نماید. [پایان مسأله] (۳) (فاضل :) یا چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود نداشته باشد ..

(خوئی ، تبریزی :) باید به ترتیبی که در مسأله [۱۰۸۴] گفته شد عمل نماید. [پایان مسأله] (۴) (گلپایگانی :) بر پشت دست یا چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید و احتیاط لازم آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است به چیز معدنی سجده نکند. (۵) (اراکی ، نوری :) باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر آن هم ممکن نیست (نوری : اگر از چیز دیگری است) بر پشت دست .. (۶) (فاضل :) بنا بر احتیاط به چیز معدنی ..

(مکارم :) مسأله هر گاه در اثناءِ نماز چیزی را که سجده بر آن صحیح است از دست بدهد مثلًا بچّه ای آن را بر دارد، چنانچه وقت نماز باقی است ، نماز را تمام کرده و بنا بر احتیاط دوباره می خواند و اگر وقت تنگ است قضا ندارد؛ در هر دو صورت به ترتیبی که در مسأله [۱۰۸۴] گفته شد عمل نماید.

[مسأله ۱۰۸۸ هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته]

مسأله ۱۰۸۸ هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است (۱)، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد (۲) و اگر وقت تنگ است ، به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند. (۱) (خوئی :) باید پیشانی را از روی آن برداشته و بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده نماید و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است ، به ترتیبی که در مسأله

[۱۰۸۴] گفته شد عمل نماید.

(تبریزی :) بایـد پیشـانی را بر چیزی که سـجده بر آن صـحیح است بکشـد و اگر ممکن نباشـد، .. [بقیه مثـل آیت اللّه خوئی]
(زنجانی :) بایـد پیشانی را بر چیزی که سـجده بر آن صـحیح است بگـذارد و اگر نداشـته باشد به ترتیبی که در مسأله [۱۰۸۴]
گفته شد عمل نماید، و در هر صورت اگر ممکن باشد،

بنا بر احتیاط واجب سر را به روی اینها بکشد و اگر ممکن نباشد سر را بردارد و بدون نشستن ، در حال خمیده روی اینها بگذارد، و بنا بر احتیاط مستحب در تمام صورتها نماز را دوباره بخواند.

(مکارم :) اگر ممکن است و منافات با صورت نمازگزار ندارد پیشانی را به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد، و اگر دسترسی ندارد و وقت تنگ است به دستور مسأله پیش [(۱۰۸۴)] عمل کند.

(سیستانی :) چنانچه پس از به جا آوردن ذکر واجب ملتفت شود می تواند سر از سجده بردارد و نمازش را ادامه دهد و اگر قبل از به جا آوردن ذکر واجب ملتفت شود باید پیشانی خود را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و ذکر واجب را انجام دهد ولی اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می تواند ذکر واجب را در همان حال به جا آورد و نمازش در هر دو صورت صحیح است . (۲) (اراکی :) و اگر ممکن نباشد ولی وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند ..

(گلپایگانی ، صافی :) و اگر ممکن نباشد چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را رها کند و اگر وقت تنگ است در صورتی که لباسش از پنبه یا کتان است ، باید پیشانی را از روی آن به روی لباسش بکشد و اگر از چیز دیگر است پیشانی را از روی آن به پشت دست یا چیز معدنی بکشد با مراعات احتیاطی که در مسأله پیش گفته شد.

(صافی :) به ترتیبی که در مسأله [۱۰۸۴] گفته شد عمل نماید.

[مسأله ۱۰۸۹ اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته]

مسأله ۱۰۸۹ اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است ، اشکال ندارد (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی :) باید بر چیزی که سجده بر او صحیح است سجده نماید و بنا بر احتیاط مستحب نماز را از سر به جا آورد و اگر این کار در دو سجده از یک رکعت اتّفاق افتاد، یک سجده را تدارک نماید و احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

(زنجانی :) باید بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده نماید و اگر نداشته باشد به ترتیبی که در مسأله [۱۰۸۴] گفته شد عمل نماید و در این مسأله فرقی نیست که این کار در یک سجده رخ داده باشد، یا در دو سجده از یک رکعت .

(تبریزی :) عیبی ندارد و بنا بر احتیاط مستحب نماز را دوباره به جا آورد و هم چنین است اگر در دو سجده از یک رکعت اتّفاق افتاد.

(مکارم :) مسأله هر گاه بعد از نماز یا بعد از سجده متوجّه شود بر چیزی سجده کرده که سجده بر آن جایز نبوده ، نمازش صحیح است .

[مسأله ۱۰۹۰ سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد]

مسأله ۱۰۹۰ سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و بعضی از مردم عوام (۱) که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گر نه حرام است (۲). این مسأله ، در رساله آیات عظام : فاضل و بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی ، زنجانی ، نوری :) بعضی از مردم .. (۲) (سیستانی :) اشکال ندارد و گر نه مشکل است .

(مکارم) اگر به قصد سجده برای امام علیه السلام باشد فعل حرام است ؛ و اگر برای شکر خدا

باشد، اشکال ندارد، ولی اگر در نظر بینندگان ، چنین نشان دهد که سجده برای امام علیه السلام است یا بهانه به دست دشمنان دهد اشکال دارد.

مستحبات و مکروهات سجده

[مسأله ۱۰۹۱ در سجده چند چیز مستحب است]

مسأله ۱۰۹۱ در سجده چند چیز مستحب است (۱): ۱ کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملًا ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آن که کاملًا نشست ، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید (۲). ۲ موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد. ۳ بینی را (۳) به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد (۴). ۴ در حال سجده ، انگشتان ِ دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد. ۵ در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند (۵): «یا خَیرَ المَسؤُولین وَ یا خَیرَ المُعطِین َ (۶) ارزُقنِی وَ ارزُق عِیالی مِن فَضلِك َ فَانَّک َ ذُو الفَضل ِ العَظِیم ِ» یعنی : ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطاکنندگان ، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت ، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی . ۶ بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد (۷). ۷ بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید (۸). ۸ بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «استَغفِرُ اللّه َ رَبی وَ اتُوب ُ الَیه ِ» بگوید (۹). ۹ سجده را طول بدهد (۱۰) و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد. ۱۰ برای رفتن به سجده دوم ، در حال آرامی بدن «اللّه أکبر» بگوید (۱۱). ۱۱ در سجده ها صلوات بفرستد (۱۲) و اگر آن را به قصد ذکری که در سجده ها دستور داده اند بگوید اشکال ندارد. ۱۲ در موقع بلند شدن ، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد (۱۳). ۱۳ مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند. و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصّل گفته شده است (۱۴). (۱) (مکارم :) چند چیز در سجده به رجاء ثواب الهی مطلوب است .. (۲) (مکارم :) ۱ بعد از سر برداشتن از رکوع در حالی که بدن آرام است برای رفتن به سجده تکبیر گوید و هم چنین بعد از سجده اوّل و نیز برای رفتن به سجده دوّم .. (۳) (فاضل :) علاوه بر پیشانی ، بینی را .. (۴) (زنجانی :) بلکه این امر مطابق احتیاط استحبابی مؤکد است .. (۵) (فاضل :) یکی از دعاهای مناسب در سجده این است : ..

(مکارم :) از دعاهای خوب و مناسب این دعا است .. (۶) (مکارم :) یا خَیرَ المَسئُولِین َوَ اوسَع َالمُعطِین َ.. (۷) (فاضل ، مکارم :) و این را تورُّک گویند .. (۸) [مورد ۷ در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۹) (مکارم :) ۷ در میان دو سجده هنگامی که بدن آرام است «أستغفر اللّه ربّی و اتوب إلیه » گوید ..

(۱۰) (مکارم :) و تسبیح و حمد و ذکر خدا گوید .. (۱۱) [مورد ۱۰ در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۱۲) (خوئی ، فاضل ، صافی ، تبریزی ، سیستانی ، مکارم ، زنجانی :) [پایان مورد ۱۱] (گلپایگانی :) ولی آن را به قصد ذکری که در سجده دستور داده اند، نگوید [پایان مورد ۱۱] (۱۳) (گلپایگانی ، صافی :) ۱۲ در موقع بلند شدن ، مرد اوّل زانوها و زن اوّل دستها را از زمین بردارد ..

(مکارم :) ۱۰ به هنگام بلند شدن ، اول زانوها را از زمین بردارد و بعد دستها را .. (۱۴) [مورد ۱۳ در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (بهجت :) مسأله مستحب است تکبیر گفتن در موقع رفتن به سجده و بعد از سر برداشتن از آن ؛ و مستحب است در حال تکبیر دستها را بلند کند؛ و برای مرد مستحب است در موقع سجده رفتن ، دستها را زودتر از زانوها بر زمین بگذارد و در موقع بلند شدن برای قیام ، زانوها را زودتر از دستها از زمین بردارد و زن در حال رفتن به سجده ، اول زانوها را به زمین می گذارد بعد دستها را ، و مستحب است در حال سجده بینی نیز به خاک و یا هر چه سجده بر آن جایز است گذاشته شود و بین دو سجده دعاهایی که وارد شده بخواند، مثل استغفار و مانند آن و مستحب است در بین دو سجده به حال تورّک بنشیند (یعنی بر ران چپ بنشیند و قدم راست را بر کف قدم چپ بگذارد) و بر روی دو پا نشستن مکروه است ؛ و برای زن مستحب است نشستن بر نشیمنگاه و بالا آوردن زانوها و چسباندن رانها به یکدیگر؛ و هم چنین مستحب است نمازگزار در وقت بلند شدن برای ایستادن بگوید: «بِحَول ِ اللّه ِ وَ قُوَّتِه ِ اقوم ُوَ أَقعُدُ». [و نیز رجوع کنید به مسأله اختصاصی (۹۲۵)، صفحه (۶۰۶)]

[مسأله ۱۰۹۲ قرآن خواندن در سجده مکروه است]

مسأله ۱۰۹۲ قرآن خواندن در سجده مکروه است . و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند. و اگر در اثر فوت کردن ، دو حرف از دهان بیرون آید (۱)، نماز باطل است (۲) و غیر اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصّل گفته شده است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) حرفی از دهان عمداً بیرون آید .. (۰) (مکارم :) عمداً کلمه دو حرفی از دهان بیرون آید، نماز اشکال دارد. [پایان مسأله] (سیستانی :) دو حرف از دهان عمداً بیرون آید .. (۲) تبریزی ، (سیستانی :) بنا بر احتیاط ..

سجده واجب قرآن

[مسأله ۱۰۹۳ سجده واجب]

مسأله ۱۰۹۳ در هر یک از چهار سوره «و النجم ، اقرء، الم تنزیل و حم سجده » یک آیه سجده است (۱) که اگر انسان بخواند یا گوش به آن دهد، بعد از تمام شدن آن آیه ، باید فوراً سجده کند (۲) و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید (۳). (۱) (زنجانی :) آیه های : ۱۵ سوره سجده و ۳۷ سوره فصلت و ۶۲ سوره نجم و ۱۹ سوره علق آیات سجده واجب

است .. (۲) (زنجانی :) هر چند هنگام خواندن یا گوش دادن ، به قرآن بودن آن توجه نداشته باشد ..

(۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) و (خوئی ، تبریزی : ظاهر این است که) در شنیدن بدون اختیار، سجده واجب نیست اگر چه بهتر سجده نمودن است .

(مکارم :) و اگر گوش ندهد بلکه آیه سجده به گوشش بخورد، بنا بر احتیاط واجب باید سجده کند.

(زنجانی :) و کسی که گوش نمی دهد ولی آیه را می شنود بنا بر احتیاط مستحب سجده کند.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله در هر یک از چهار سوره الم تنزیل « (۳۲)» و حم سجده «۴۱» و النجم «۵۳» و اقرأ «۹۶» یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا استماع کند بعد از تمام شدن آیه باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید و فرق نیست در استماع بین این که از خود گوینده بشنود یا به وسیله بلندگو و رادیو بشنود و هم چنین است حکم در سماع بنا بر احتیاط.

(فاضل :) مسأله در چهار سوره از قرآن مجید آیه سجده است «سوره های وَ النَّجم ۵۳ اقرَأ ۹۶ الم تنزیل ۳۲ و حم سجده ۴۱» و هر گاه انسان آیه سجده را بخواند یا گوش کند باید فوراً به سجده رود و اگر فراموش کرد هر زمان یادش آید سجده واجب است و اگر گوش ندهد بلکه آیه سجده به گوشش بخورد بنا بر احتیاط واجب باید سجده کند.

[مسأله ۱۰۹۴ اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند]

مسأله ۱۰۹۴ اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود (۱) چنانچه گوش داده دو سجده نماید و اگر به گوشش خورده یک سجده کافی است (۲). (۱) (گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط واجب ، باید دو سجده نماید.

(فاضل :) باید دو سجده انجام دهد. (مکارم :) یک سجده کافی است . (۲) (بهجت :) اگر چه احتیاط در دو سجده است . و اگر انسان چند دفعه آیه سجده را شنید و یا خود، قرائت کرد، اگر بعد از اوّلی سجده کرد، واجب است باز هم برای دفعات بعد سجده کند؛ و اگر سجده نکرد، بنا بر احتیاط واجب برای هر قرائت یا شنیدن آیه ، سجده کند.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) مسأله اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش می دهد خودش نیز بخواند، (خوئی ، تبریزی ، زنجانی : بنا بر احتیاط واجب) باید دو سجده نماید.

[مسأله ۱۰۹۵ در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند]

مسأله ۱۰۹۵ در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند (۱) یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) یا بشنود ((خوئی ، زنجانی ، تبریزی :) یا گوش کند) باید سر از سجده بردارد و دوباره

سجده کند. (زنجانی : و حکم خواندن و گوش دادن آیات سجده در حال نماز، در مسائل [(۹۸۳) (۹۸۵)] گذشت).

[مسأله ۱۰۹۶ اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد بشنود]

مسأله ۱۰۹۶ اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، بشنود، یا از مثل گرامافون (۱) آیه سجده را بشنود لازم نیست سجده نماید (۲)، ولی اگر از آلتی (۳) که صدای خود انسان را می رساند (۴) بشنود واجب است سجده کند.

(۱) (اراکی :) و ضبط صوت .. (بهجت :) از ضبط صوت .. (۲) (اراکی :) بنا بر احتیاط واجب باید سجده نماید .. (۳) (اراکی ، بهجت :) اگر از مثل بلندگو .. (۴) (نوری :) در حال خواندن آیه سجده و یا ضبط کرده است ..

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر انسان از بچّه غیر ممیّز که خوب و بد را نمی فهمد یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، احتیاط واجب آن است که سجده کند و هم چنین است اگر از مثل نوار آیه سجده را بشنود.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر انسان از گرامافون (خوئی : یا ضبط صوت) یا از بچّه غیر ممیّز که خوب و بد را نمی فهمد یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود یا گوش دهد سجده واجب نیست و هم چنین است رادیو اگر به طور نوار و ضبط صوت باشد ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را به قصد این که از قرآن است بخواند و انسان به وسیله رادیو گوش دهد سجده واجب است .

(زنجانی :) مسأله اگر آیه سجده توسط ضبط صوت و مانند آن ، یا بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد، خوانده شود، بنا بر احتیاط واجب باید کسی که آن را گوش می کند سجده نماید و هم چنین است پخش رادیویی یا تلویزیونی اگر صدای قرآن قبلًا ضبط شده و پخش گردد؛ ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو یا تلویزیون آیه سجده را بخواند و به طور مستقیم پخش شود، بر کسی که به آن گوش می دهد سجده واجب است .

(فاضل :) مسأله اگر آیه سجده را از صدا و سیما یا ضبط صوت یا رایانه بشنود، لازم نیست سجده کند، بلی اگر به صورت مستقیم از صدا و سیما پخش شود مثل این که از بلندگو بشنود باید سجده کند.

(سیستانی :) مسأله اگر انسان از شخص خواب یا دیوانه یا از بچّه ای که قرآن را تشخیص نمی دهد آیه سجده را بشنود یا گوش دهد سجده واجب است ولی اگر از گرامافون یا ضبط صوت بشنود، سجده واجب نیست و هم چنین است رادیو اگر به طور نوار ضبط صوت باشد، ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را بخواند و انسان به وسیله رادیو گوش دهد، سجده واجب است .

(مکارم :) مسأله هر گاه آیه سجده را از مثل نوار یا رادیو گوش کند، احتیاط آن است که سجده کند.

مسأله از ۱۰۹۷ تا ۱۰۹۸ اختصاصی

اشاره

(بهجت :) مسأله ۹۰۲ در وجوب سجده برای کسی که آیه سجده را می شنود، فرق نمی کند که قرائت کننده مکلّف باشد یا نباشد؛ و آن که قرائت کننده خودش هم سجده کند یا نکند؛ و آن که صحیح قرائت کند یا غلط، امّا به صورتی که معلوم و

مشخّص باشد که آیه سجده را تلاوت کرده ؛ و همین طور فرق نمی کند که به صورت حرام ، مثل غنا بخواند یا نه ؛ و آن که شنیـدن ، به صورت حرام باشـد، مثل التـذاذ از صـدای اجنبیّه یا نه ؛ و باز هم فرق نمی کنـد که وقت گوش دادن ، بداند که به آیه سـجده گوش می دهد و یا بعد از گوش دادن ، بفهمد آیه سـجده بوده است . و امّا اگر قرائت کننده ، طفل غیر ممیّز باشد و یا از شـخص ِ خواب بشـنود، سـجده واجب نمی شود؛ و هم چنین است اگر شـنونده ، کلمات و حروف را تشـخیص ندهد و فقط همهمه ای بشنود.

[مسأله ۱۰۹۷ در سجده واجب قرآن نمی شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد]

مسأله ۱۰۹۷ در سجده واجب قرآن نمی شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد (۱)، ولی سایر شرایط سجده را که در نماز است لازم نیست مراعات کنند. (۱) (مکارم :) در سجده واجب قرآن باید پیشانی را بر چیزی بگذارد که سجده نماز بر آن جایز است بنا بر احتیاط واجب ؛ و هم چنین ستر عورت و غصبی نبودن را رعایت کند ..

(گلپایگانی ، اراکی ، صافی :) مسأله در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد (اراکی : و جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد) ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را به پوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می باشد در لباس او شرط نیست امّا اگر لباس او غصبی است چنانچه سجده کردن تصرّف در آن لباس باشد سجده باطل است .

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد و (خوئی : بنا بر احتیاط واجب) جای پیشانی او از جای سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را به پوشاند و بدن و (خوئی : جای) پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می باشد در لباس او شرط نیست .

(سیستانی :) در سجده واجب قرآن بنا بر احتیاط واجب باید جای انسان غصبی نباشد و بنا بر احتیاط مستحب ـ جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر نباشد ..

(فاضل :) مسأله بنا بر احتیاط واجب در سجده واجب قرآن ، نمی شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد ولی سایر شرایطی که در سجده نماز لازم است در این سجده واجب نیست .

(زنجانی :) مسأله در سجده واجب قرآن بنا بر احتیاط مستحب ، باید جای انسان غصبی نباشد و جای پیشانی از جای پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر نباشد؛ لکن با وضو یا غسل بودن ، و رو به قبله بودن ، و پوشاندن بدن ، و پاک بودن جای پیشانی و رعایت شرائط لباس نماز گزار در سجده واجب لازم نیست ، اما اگر لباس او غصبی است چنانچه سجده کردن تصرف در آن لباس باشد، بنا بر احتیاط مستحب سجده باطل است .

(بهجت :) مسأله در سجده واجب قرآن باید نیّت سجده کردن را داشته باشد و مکان هم مباح باشد و طوری باشد که اگر مردم دیدند، بگویند سجده کرد؛ ولی سایر شرایطی که در سجده نماز معتبر است ، لازم نیست مانند پوشانیدن عورت و پاک بودن مهر یا چیزی که بر آن سجده می کنند و بلندتر نبودن محل ـ سجده از محل ـ پا و گذاشتن دستها و زانوها و نوک انگشتان بزرگ پا بر زمین و مانند اینها، اگر چه رعایت این امور، مورد احتیاط است .

[مسأله ۱۰۹۸ در سجده واجب قرآن]

مسأله ۱۰۹۸ در سـجده واجب قرآن بایـد طوری عمل کند که بگویند سـجده کرد (۱). این مسـأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست

(۱) (فاضل :) یعنی نیّت و صورت ظاهری سجده کفایت می کند.

(بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۰۹۷.

(خوئی ، زنجانی :) مسأله احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

(تبریزی :) باید در سجده واجب قرآن ..

گلپایگانی ، (صافی ، سیستانی :) و بنا بر احتیاط مستحب ّ..

مسائل از ۱۰۹۹ تا ۱۷۵۰ اختصاصی

اشاره

(مکارم :) مسأله ۹۸۵ در سجده قرآن رو به قبله بودن شرط نیست و به هر سوی می تواند سجده کند ولی بهتر رو به قبله بودن است .

(فاضل :) مسأله ۱۱۱۹ سجده واجب قرآن ، تکبیره الإحرام ، تشهّد و سلام ندارد و احتیاط واجب آن است که پس از سر برداشتن از سجده تکبیر بگوید.

[مسأله ۱۰۹۹ هر گاه در سجده واجب قرآن]

مسأله ۱۰۹۹ هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر، مستحب است (۱) و بهتر است بگوید (۲): «لا إِله َ إِلَّا اللّه ُ حَقّا حَقّا لَا إِله َ الّا اللّه ُ ایماناً وَ تَصدِیقاً لَا إِله َ إِلَّا اللّه ُ عُبُودِیَّهً وَ رِقًّا سَجَدت ُ لَکَ یا رَب ِّ تَعَبُّداً وَ رِقًّا لَا مُستَنکِفاً وَ لَا مُستَکبِراً بَل أَنَا عَبدٌ ذَلِیل ٌ ضَعِیف ٌ خَائِف ٌ مُستَجِیرٌ». (۱) (گلپایگانی ، صافی :) و مطابق با احتیاط است .. (۲) (مکارم :) برای سجده واجب قرآن کافی است به سجده رود و ذکر گفتن واجب نمی باشد، امّا بهتر است ذکر بگوید و بهتر است این ذکر را انتخاب کند ..

(زنجانی :) مسأله برای سجده واجب قرآن اگر با شرایطی که گفته شد پیشانی را بر زمین بگذارد کافی است هر چند ذکر نگوید و گفتن ذکر مستحب است و بهتر آن است که این ذکر را بگوید: " سَجَدت ُ لَکَ َ تَعَبُّداً وَ رِقّاً، لا مُستَکبِراً عَن عِبادَتِک َ وَ لا مُستَنکِفاً وَ لا مُتَعَظِّماً، بَل أَنَا عَبدٌ ذَلِیل ٌ خائِف ٌ مُستَجِیرٌ " .

تَشَهُّد

[مسأله ۱۱۰۰ در رکعت دوم تمام نمازهای واجب]

مسأله ۱۱۰۰ در رکعت دوم تمام نمازهای واجب (۱) و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، (۲) باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید (۳): «اشهَدُ ان لا إِله َ إِلَّا اللّه ُوَحدَه ُلا شَرِيك َلَه ُوَ اشهَدُ ان َّ مُحَمَّداً عَبدُه ُوَ رَسُولُه ُاللّهُم َّصَل ِّعَلَی مُحَمَّدٍ وَ آل ِ مُحَمَّدٍ» (۴). (۱) (خوئی ، سیستانی ، زنجانی :) و مستحب .. (۲) (زنجانی :) و در نماز وتر ..

(مکارم :) در رکعت دوم تمام نمازها، تشهّد واجب است و هم چنین در رکعت آخر نماز مغرب و عشا و ظهر و عصر .. (۳) (بهجت :) ذکر تشهّد بنا بر احتیاط عبارت است از : ..

(۴) (گلپایگانی ، صافی :) و کمتر از این کفایت نمی کند و احتیاط واجب آن است که به همین ترتیب بگوید.

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) و احتیاط واجب آن است که به غیر این ترتیب نگوید (خوئی : و در نماز وتر هم تشهّد لازم است).

(سیستانی :) و اگر بگوید: «اشهَدُ ان لا إله اِلّا اللّه وَحدَه لا شَریک لَه وَ اشهَدُ ان مُحَمَّداً صلّی اللّه علیه و آله عَبدُه وَ رَسُولُه» کفایت می کند و در نماز وتر هم تشهّد لازم است .

[مسأله ۱۱۰۱ کلمات تشهد باید به عربی صحیح]

اشاره

مسأله ۱۱۰۱ کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود. (۱)

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۹۰۷ کسی که تشهّد را نمی داند، واجب است یاد بگیرد و در تنگی وقت در صورتی که نتواند از غیر خود متابعت کند و یا از روی نوشته بخواند ترجمه آن را به زبان خودش بخواند و اگر از ترجمه هم عاجز بود، ذکر یا ترجمه ذکری را به جای آن بخواند.

[مسأله ۱۱۰۲ اگر تشهد را فراموش کند]

اشاره

مسأله ۱۱۰۲ اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده ، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آن چه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند (۱) و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را (۲) تمام کند و بعد از سلام نماز تشهد را قضا کند (۳)، و بنا بر احتیاط واجب (۴) برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد (۵). (۱) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی :) و بنا بر احتیاط واجب ((زنجانی ، سیستانی :) و بنا بر احتیاط مستحب) بعد از نماز برای ایستادن بی جا، دو سجده سهو به جا آورد ..

(بهجت :) باید بنشیند و تشهد را بخواند و بقیه نماز را مطابق معمول بخواند سپس بعد از اتمام نماز دو سجده سهو برای

ایستادن بی جا و دو سجده سهو برای قرائت یا تسبیحات زیادی در صورتی که خوانده باشد نیز به جا آورد .. (۲) (بهجت :) مطابق معمول .. (۳) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط واجب تشهّد را قضا کند ..

(سیستانی :) بنا بر احتیاط مستحب تشهّد را قضا کند ..

(زنجانی :) بعد از سلام نماز، دو سجده سهو به جا آورد که با آن ، تشهد فراموش شده نیز قضا می گردد. (۴) (سیستانی :) و باید ..

[عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : اراکی ، گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، فاضل و صافی نیست] (۵) (مکارم :) اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش صحیح است و برگشتن واجب نیست ، ولی احتیاط آن است که بعد از نماز تشهّد را قضا کند و دو سجده سهو نیز به جا آورد.

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۹۸۸ اگر شک کند که تشهّد را خوانده یا نه ، در صورتی که وارد رکعت بعد شده اعتنا نکند و اگر هنوز برنخاسته باید آن را بخواند.

[مسأله ۱۱۰۳ مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند]

مسأله ۱۱۰۳ مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الحَمدُ لِلّه» یا بگوید: «بِسمِ اللّه وَ بِاللّه وَ الحَمدُ للّه وَ خَیرُ الأَسماء للّه» و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یک دیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید (۱): «وَ تَقَبَّل شَفاعَتَه وَ ارفَع دَرَجَتَه» (۲). (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) بعد از صلوات در تشهد بگوید ..

(مکارم ، صافی :) بعد از تمام شدن تشهّدِ اوّل بگوید .. (۲) (مکارم :) [یعنی :] «خداوندا شفاعت پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم را به پذیر و درجه او را بالاتر ببر».

(فاضل :) و احتیاط این است که در تشهد دوّم این جمله را به قصد قربت مطلقه بگوید.

[مسأله ۱۱۰۴ زنها در وقت خواندن تشهد رانها را به هم بچسبانند]

مسأله ۱۱۰۴ مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست

سلام نماز

[مسأله ۱۱۰۵ بعد از تشهد رکعت آخر]

مسأله ۱۱۰۵ بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «السَّلام عَلَیكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحمَةُ اللّه وَ بَرَکاتُه» (۱) و بعد از آن باید بگوید: «السَّلام عَلَیکُم» و احوط استحبابی آن است که (۲) «وَ رَحمَةُ اللّه وَ بَرَکاتُه» را اضافه نماید، یا بگوید: «السَّلام عَلَینا وَ عَلَی عِبادِ اللّه الصّالِحِین». (۱) (گلپایگانی ، فاضل ، صافی :) و بعد از آن واجب است بگوید: «السّلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته » یا بگوید: «السّلام علینا و علی عباد اللّه الصّالحین » ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از آن «السّلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته » را هم بگوید (صافی : چنانکه وجوب گفتن «و رحمه اللّه و برکاته » اضافه بر « السلام علیکم » نیز بنا بر احتیاط است).

(خوئی ، تبریزی :) و بعد از آن باید بگوید: «السّلام علینا و علی عِبادِ اللّه الصّالحین » و یا بگوید: «السّلام علیکم » و مستحب است که به جمله «السّلام علیکم » جمله «و رحمه اللّه و برکاته » را اضافه نماید و هر دو صیغه را بگوید.

(سیستانی :) و بعد از آن باید بگوید: «السّلام علیکم » و احتیاط مستحب آن است که جمله «و رحمه اللّه و برکاته » را به آن

اضافه کنـد و یا آن که بگوید: «السّلام علینا و علی عباد اللّه الصّالحین » ولی اگر این سـلام را بگوید، احتیاط واجب آن اسـت که بعد از آن «السّلام علیکم » را هم بگوید.

(زنجانی :) و بعـد از آن بایـد بگویـد: " السَّلام عَلَینا وَ عَلی عِبادِ اللّه الصّالِحین " و یـا بگویـد: السَّلام عَلَیکُم " و احتیاط مستحب آن است که به جمله " السَّلام عَلَیکُم " عبارت " وَ رَحمَةُ اللّه وَ بَرَکاتُه " را اضافه نماید و به صـیغه اول (" السَّلام عَلَینا وَ عَلی عِبادِ اللّه الصّالِحین ") اکتفا نکند و مستحب است هر دو صیغه را بگوید. (۲) (نوری :) بنا بر احتیاط واجب ..

(اراکی :) مسأله بعد از تشهّد رکعت آخر نماز در حالی که نشسته و بدن آرام است باید

بگوید: «السّلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته » یا بگوید: «السّلام علینا و علی عباد اللّه الصّالحین ». و مقدار واجب سلام یکی از این دو است و اگر سلام اوّل را بگوید، دوّمی مستحب است و اضافه کردن «و رحمه اللّه و برکاته » بعد از «السّلام علیکم » واجب نیست گر چه احتیاط مستحب است ، و مستحب است پس از تشهّد و قبل از سلام نماز بگوید: «السّلام علیک أیّها النّبی و رحمه اللّه و برکاته ».

(مکارم :) مسأله در رکعت آخر تمام نمازها بعد از تشهّد واجب است سلام بگوید، و سلام دارای سه صیغه است : «السّلام علیک أیّها النّبی و رحمه اللّه و برکاته »، «السّلام علینا و علی عباد اللّه الصّالحین »، «السّلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته ». سلام واجب همان سلام سوّم است و می تواند به آن قناعت کند ولی اکتفا به سلام دوّم به تنهایی مشکل است و سلام اوّل از مستحبّات است .

(بهجت :) مسأله بعد از تشهد رکعت آخر نماز در حالی که نشسته و بدن آرام است باید سلام نماز را بگوید و مستحب است ابتدا بگوید: « السلام علیک أیها النبی و رحمه اللّه و برکاته » و بعد از آن باید بگوید: «السّلام علینا و علی عباد اللّه الصّالحین » و یا این که بگوید: «السّلام علیکم » و بنا بر اظهر مستحب است ، بلکه موافق احتیاط است که بعد از آن بگوید: «و رحمه اللّه و برکاته ». و بهتر آن است که هر سه سلام را به ترتیبی که ذکر شد، بگوید.

[مسأله ۱۱۰۶ اگر سلام نماز را فراموش کند]

مسأله ۱۱۰۶ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده ، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

[مسأله ۱۱۰۷ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید]

مسأله ۱۱۰۷ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است (۱)، چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد نمازش صحیح است و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده باشد (۲) بنا بر احتیاط نمازش باطل است ، گر چه صحیح بودن آن خالی از قوّت نیست . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی :) و یا کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد یادش بیاید و کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده باشد باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است .

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، سیستانی :) یا آن که کاری که عمدی و سهوی آن ، نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد، نمازش صحیح است . [پایان مسأله] (۲) (گلپایگانی ، صافی ، نوری :) نمازش باطل است .

مکارم (:) احتیاط واجب آن است که نماز را اعاده کند.

(فاضل :) مسأله اگر بعـد از این که کاری انجام دهد که نماز را باطل می کند یادش بیاید که سـلام نداده نمازش باطل است و اگر بعـد از مدتی که صورت نماز به هم خورده یادش بیاید که سـلام نداده در حالی که هیچ کاری که مبطل نماز باشد انجام نداده سلام بدهد و نمازش صحیح است و مستحب است دو سجده سهو به جا آورد.

ترتیب

[مسأله ۱۱۰۸ اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند]

مسأله ۱۱۰۸ اگر عمـداً ترتیب نماز را به هم بزنـد، مثلًا سوره را پیش از حمـد بخوانـد، یا سـجود را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می شود (۱). (۱) (بهجت :) بنا بر احتیاط.

(گلپایگـانی ، صـافی :) مسـأله اگر عمـداً ترتیب نمـاز را به هم بزنـد و جزئی را که رکن نیست جلوتر به جـا آورد مثلًا سوره را پیش از حمـد بخواند احتیاط واجب آن است که بعد از حمد سوره را دوباره بخواند و نماز را تمام کند و اعاده نماید ولی اگر به همان سوره که پیش از حمـد خوانـده اکتفا کند یا آن که جزئی را که رکن است به غیر ترتیب به جا آورد و یا یک سـجده را پیش از رکوع به جا آورد نماز باطل می شود.

(زنجانی :) مسأله اگر عمـداً ترتیب نماز را بهم بزند نمازش باطل می شود؛ چه در مورد اجزاء واجب باشد، مثلًا سـجود را پیش از رکوع به جا آورد، چه در مورد اجزاء مستحب باشد، مثلًا سوره را پیش از حمد بخواند یا قنوت را پیش از سوره بخواند.

(مکارم :) مسأله نمازگزار بایـد کارهای نماز را به ترتیبی که در مسائل گذشـته گفته شد، انجام دهد و اگر عمداً بر خلاف آن انجام دهد مثلًا سـجود را قبل از رکوع ، یا تشـهّد را قبل از سـجده انجام دهد نمازش باطل است و اگر از روی فراموشـی باشـد بایـد تا داخل رکن بعـد نشده برگردد و انجام دهد، به طوری که ترتیب حاصل شود و اگر وارد رکن بعد شده نمازش صـحیح است مگر آن که جزء فراموش شـده از ارکان نماز باشد مثل این که رکوع را فراموش کند تا وارد سـجده دوّم شود که در این صورت نمازش باطل است .

[مسأله ۱۱۰۹ اگر رکنی از نماز را فراموش کند]

مسأله ۱۱۰۹ اگر رکنی از نمـاز را فرامـوش کنـد و رکن بعـد از آن را به جـا آورد، مثلًـا پیش از آن که رکوع کنـد دو سـجده نماید، نماز باطل است (۱). (۱) (سیستانی :) بنا بر احتیاط. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۱۰۸.

(زنجـانی :) مسـأله اگر رکوع را فراموش کنـد و قبل از سـجده دوّم یادش بیایـد، بایـد برگردد و رکوع را انجام دهـد و نمازش صحیح است و اگر بعد از این که برای سـجده دوم سـر را به زمین و مانند آن گذاشت یادش بیاید به احتیاط واجب دو سـجده

را نادیـده گرفته و پس از انجام رکوع و سـجود نماز را تمام کند و پس از آن نماز را دوباره انجام دهد. اگر یک سـجده یا دو سجده را فراموش کند و قبل از رسـیدن به رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید بازگشـته و سـجده فراموش شده را انجام دهد و نمازش صـحیح است و اگر بعد از رسـیدن به رکوع رکعت بعد یادش بیاید که یک سجده را فراموش کرده ، نماز را ادامه می دهد و صـحیح است و بعد از نماز قضای سجده فراموش شده و دو سجده سهو به جا می آورد و اگر یادش بیاید که دو سجده از یک رکعت را فراموش کرده ، نمازش باطل است .

[مسأله ۱۱۱۰ اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد]

مسأله ۱۱۱۰ اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلًا پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آن چه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند (۱). این مسأله در رساله آیت اللّه زنجانی نیست (۱) (فاضل :) و بنا بر احتیاط مستحب برای هر زیاده ، دو سجده سهو به جا آورد.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۱۰۸.

[مسأله ۱۱۱۱ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند]

مسأله ۱۱۱۱ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلًا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، (۱) نمازش صحیح است (۲). (۱) (بهجت :) و در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده ، باید بگذرد و نمازش صحیح است . (۲) (زنجانی :) نمازش را ادامه می دهد و صحیح است . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۱۱۰۸).

(فاضل :) مسأله اگر یکی از واجبات غیر رکنی فراموش شود چنانچه آن واجب ، واجب مستقل است مثل حمد و سوره در این صورت اگر بعد از توجه بخواهد برگردد مستلزم زیادی رکن شود مثلًا سوره را فراموش کرده و در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد و اگر بازگشت مستلزم زیادی رکن نشود باید برگردد و جزء فراموش شده را به جا آورد و اعمال بعدی را به جا آورد و به احتیاط مستحب برای هر جزئی که اضافه کرده دو سجده سهو به جا آورد، امّا اگر واجبی که ترک شده مستقل نباشد بلکه در ضمن واجب دیگری باشد مثل ذکر سجده در این فرض اگر بعد از انجام واجب اصلی (سر برداشتن از سجده) یادش بیاید نمازش صحیح است و مستحب است دو سجده سهو به جا آورد.

[مسأله ۱۱۱۲ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند]

مسأله ۱۱۱۲ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، (۱) مثلًا حمد را فراموش کند و سوره را بخواند ([چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد مثلًا در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده ، باید بگذرد و نماز او صحیح است و (۲)] اگر مشغول رکن بعد نشده باشد (۳)) باید آن چه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن ، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند. (۱) (زنجانی :) و هنوز وارد رکن بعد نشده یادش بیاید، مثلًا تشهد را فراموش کند و تسبیحات اربعه را خوانده هنوز وارد رکوع نشده یادش بیاید، باید آن چه را فراموش کرده ، به جا آورده و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند و نمازش صحیح است . (۲) [قسمت داخل کروشه در

رساله آیت اللّه بهجت نیست] (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی و سیستانی نیست] (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۱۰۸. (فاضل :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۱۱۱.

[مسأله ۱۱۱۳ اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است]

مسأله ۱۱۱۳ اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است ، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود (۱). این مسأله ، در رساله آیات عظام : بهجت و مکارم نیست

(۱) (نوری :) ولی اگر بعد از نماز متوجه شود در صورت اول یک سجده جا مانده است قضای آن را به جا بیاورد و دو سجده سهو نیز به جا بیاورد و در صورت دوم چون یک سجده اضافه شده است دو سجده سهو برای آن لازم است .

مُوالات

[مسأله ۱۱۱۴ انسان باید نماز را با موالات بخواند]

مسأله ۱۱۱۴ انسان باید (۱) نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند (۲) و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است (۳). (۱) (تبریزی :) باید بنا بر احتیاط لازم .. (زنجانی :) بنا بر احتیاط واجب باید .. (۲) (زنجانی :) و اگر موالات را رعایت نکند نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل است .. (۳) (فاضل ، نوری :) گر چه به طور سهوی باشد. (تبریزی :) نمازش اشکال دارد.

(زنجانی :) نمازش بی تردید باطل است هر چند از روی سهو یا اضطرار باشد.

(مکارم :) مسأله نمازگزار باید «موالات » را رعایت کند، یعنی در میان کارهای نماز، مانند رکوع و سجود و تشهّد آن قدر فاصله نیندازد که از صورت نماز خارج شود و گر نه نمازش باطل است خواه عمداً باشد یا از روی سهو.

[مسأله ۱۱۱۵ اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد]

مسأله ۱۱۱۵ اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود (۱) چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند (۲) و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است (۳). (۱) (فاضل ، نوری :) اگر در نماز عمداً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود (فاضل : نمازش باطل نمی شود نوری : بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل می شود) و اگر سهواً باشد .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید .. (۳) (گلپایگانی ، صافی ، فاضل :) مگر در تکبیره الإحرام که اگر فاصله بین کلمات آن به قدری باشد که از صورت تکبیره الإحرام خارج شود نماز باطل است .

(بهجت :) و احتیاط در این است که بدون عذر و سهو، از پی در پی آوردن مسامحه نکند اگر چه طوری نیست که موالات را به هم بزند.

(زنجانی :) مسأله انسان در نماز نباید بین حروف یا کلمات فاصله بیندازد به طوری که صورت قرائت یا ذکر از بین برود و اگر

عمداً به قدری فاصله بیندازد که نگویند که قرائت یا ذکر

می خواند نمازش باطل است و اگر سهواً فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن کلمات را به طور معمول بخواند، و در صورتی که چیز واجبی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید، و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش را ادامه داده و صحیح است .

(مکارم :) مسأله اگر در میان حرفها یا کلمات قرائت یا کلمات ذکر و تشهّد سهواً فاصله بیندازد که صورت قرائت و کلمات از بین برود، ولی صورت نماز از بین نرود باید برگردد و به طور صحیح بخواند، مگر آن که وارد رکن بعد شده باشد که نمازش صحیح است و بازگشت ندارد.

[مسأله ۱۱۱۶ طول دادن رکوع و سجود]

مسأله ۱۱۱۶ طول دادن رکوع و سجود (۱) و خواندن سوره های بزرگ ، موالات را به هم نمی زند (۲). (۱) (فاضل ، مکارم :) و قنوت .. (۲) (مکارم :) بلکه أفضل است .

(بهجت :) مگر آن قدر طول بدهد که وقت نماز فوت شود، مثل عمداً خواندن سوره بزرگ در نماز صبح .

قُنوت

[مسأله ۱۱۱۷ در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم]

مسأله ۱۱۱۷ در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم ، مستحب است قنوت بخواند (۱)، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است (و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد (۲)) و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان (۳) در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوّم چهار قنوت دارد. (۱) (مکارم :) ولی احتیاط آن است که در نماز شفع قنوت را ترک نماید ..

(سیستانی :) ولی در نماز شفع باید آن را رجاءً آورد ..

(بهجت :) بلکه احتیاط در این است که قنوت را در نمازهای واجب ترک نکند .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) نماز جمعه دو قنوت دارد؛ یکی پیش از رکوع رکعت اول و یکی بعد از رکوع رکعت دوم ..

(فاضل ، زنجانی ، بهجت ، نوری :) یکی پیش از رکوع رکعت اوّل و یکی بعد از رکوع رکعت دوّم .. [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه مکارم نیست] (۳) (سیستانی :) در دو رکعت چند قنوت دارد، به تفصیلی که در محل ّخود خواهد آمد.

[مسأله ۱۱۱۸ اگر بخواهد قنوت بخواند]

مسأله ۱۱۱۸ اگر بخواهـد قنوت بخواند به احتیاط واجب باید (۱) دسـتها را بلند کند و مستحب است دستها را تا مقابل صورت بلند نماید و کف دسـتها را رو به آسـمان قرار دهد و به قصد رجاء، انگشتان دستها را به جز ابهام به هم بچسباند و هر دو کف دستها را پهلوی هم متّصل به هم قرار دهد و نگاهش هنگام قنوت به کف دستهایش باشد. (۱) (اراکی :) مستحب ّاست ..

گلپایگانی ، خوئی ، (تبریزی ، سیستانی ، صافی ، زنجانی :) مسأله مستحب ّاست در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسـمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر شـست ، انگشـتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند (سیستانی : بلکه بنا بر احتیاط

واجب بدون دست بلند کردن ، قنوت صحیح نیست مگر در مورد ضرورت).

(مکارم :) مسأله در قنوت ، ذکر و دعای مخصوصی شرط نیست ، هم چنین بلند کردن دستها، ولی بهتر آن است دستها را تا مقابل صورت بلند کند به طوری که کف دست رو به آسمان باشد و آنها را به یکدیگر بچسباند و ذکر خدا بگوید و یا دعا کند.

(بهجت :) مسأله اگر بخواهد قنوت بخواند خوب است دستها را مقابل صورت بلند کند بلکه احتیاط در این است که در غیر موقع تقیه ، آن را ترک نکند؛ و مستحب است که کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد.

(نوری :) مسأله اگر بخواهد قنوت بخواند احتیاطاً باید دستها را مقابل صورت بلند کند و به قصد رجاء کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر از شست ، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

(فاضل :) اگر بخواهد قنوت بخواند باید دستها را مقابل صورت بلند کند و سزاوار نیست که ترک بشود و مستحب است ..

[مسأله ۱۱۱۹ در قنوت هر ذکری بگوید]

اشاره

مسأله ۱۱۱۹ در قنوت هر ذکری بگوید، اگر چه یک «سُبحانَ اللّه » باشد، کافی است و بهتر است بگوید (۱): «لَا إِلهَ إِلَّا اللّهُ الحَلِیمُ الکَرِیمُ لَا إِلهَ إِلَّا اللّهُ العَلِیُّ العَظِیمُ سُبحانَ اللّهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبعِ وَ رَبِّ الأَرَضِینَ السَّبعِ وَ ما فِیهِنَّ وَ ما بَینَهُنَّ وَ رَبِّ العَرشِ العَظِیمِ وَ الحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمِین» (۲). (۱) (مکارم :) بهتر است دعاهایی مانند دعای زیر را بخواند .. (۲) (مکارم :) و حوائج دنیا و آخرت را از خدا طلب کند.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۹۲۲ أظهر، جواز قنوت به غیر عربی است ؛ و باید به هر لغتی که می خواند، صحیح بخواند تا وظیفه قنوتی را انجام داده باشد؛ و هم چنین بنا بر احتیاط واجب باید دعا خواندن به صورت غلط را در هر جای نماز که باشد، ترک کند.

[مسأله ۱۱۲۰ مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند]

مسأله ۱۱۲۰ مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست (۱). (۱) (زنجانی :) بلکه مکروه است .

(مکارم :) مسأله مستحب است قنوت را کمی بلندتر بخواند ولی در نماز جماعت طوری نخواند که امام جماعت صدای او را

بشنود.

[مسأله ۱۱۲۱ اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد]

مسأله ۱۱۲۱ اگر عمـداً قنوت نخوانـد قضـا نـدارد و اگر فراموش کنـد و پیش از آن که به انـدازه رکوع خم شود یادش بیایـد، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید (۱). (۱) (بهجت :) و احتمال دارد، هر جای نماز که یادش آمـد بتوانـد قنوت را به جا آورد.

ترجمه نماز

۱ ترجمه سوره حمد

فی فی لا- «بِسم ِاللّه ِالرَّحمن ِالرَّحِیم ِ»، یعنی ابتـدا می کنم به نـام خداونـدی که در دنیـا بر مـؤمن و کـافر رحم می کنـد و در آخرت بر مـؤمن رحـم می نمایـد. «الحَمـدُ لِلّه ِرَب ِالعـالَمِین » یعنی ثنـا مخصـوص خداونـدی اسـت کـه پرورش دهنـده همه موجودات است . «الرَّحمن ِالرَّحِیم ِ» یعنی در دنیـا بر مؤمن و کـافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کنـد. «مالِک ِیَوم ِالـدِّین ِ» یعنی پادشـاه و صـاحب اختیار روز قیامت است . «إیّاک َنَعبُـدُ وَ إیّاک َنَسـتَعِین » یعنی فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمـک می خواهیم . «اهـدِنَا الصِّراطَ المُسـتَقِیم » یعنی هـدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسـلام است . «صِراطَ الَّذِین َأَنعَمت َعَلَیهِم » یعنی به راه کسـانی که به آنـان نعمت دادی که آنـان پیغمـبران و جانشـینان پیغمـبران هسـتند «غَیرِ المَغضُوب ِعَلَیهِم وَ لَا الضّالِّین » یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای برایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ ترجمه سوره قل هو اللّه احد

ئ کما ئ کما لا «بِسم ِاللّه ِالرَّحمن ِالرَّحِیم ِ»: «قُل هُوَ اللّه ُأَحَدٌ»، یعنی بگو ای محمّد صـلی اللّه علیه و آله و سـلم که خداوند خـدایی است یگانه . «اللّه ُالصَّمَـدُ» یعنی خـدایی که از تمام موجودات بی نیاز است . «لَم یَلِد وَ لَم یُولَد»، فرزند ندارد و فرزند کسی نیست . «وَ لَم یَکُن لَه ُکُفُواً أَحَدٌ» یعنی هیچ کس از مخلوقات ، مثل او نیست .

۳ ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

«سـبحان ربی العظیـم و بحمـده »، یعنی پروردگـار بزرگ من از هر عیب و نقصـی پـاک و منزّه است و من مشـغول سـتایش او هسـتم ، «سـبحان ربی الاعلی و بحمـده » یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشـد از هر عیب و نقصـی پاک و منزّه است و من مشـغول سـتایش او هستم ، «سمع اللّه لمن حمده » یعنی خدا بشنود و به پذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند، «اسـتغفر اللّه ربی و اتوب الیه » یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم ، «بحول اللّه و قوته اقوم و اقعد» یعنی به یاری خدای متعال و قوه او برمی خیزم و می نشینم .

۴ ترجمه قنوت

« لا إله إلا اللّه الحلیم الکریم »، یعنی نیست خدایی سـزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است ، « لا إله إلا اللّه العلی العظیم » یعنی نیست خدایی سـزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است . «سـبحان اللّه رب السـماوات السـبع و رب الارضـین السـبع »، یعنی پـاک و منزه است خداونـدی که پروردگـار هفت آسـمان و پروردگـار هفت زمین است . «و مـا فیهن و مـا بینهن و رب العرش العظیم »، یعنی پروردگـار هر چیزی است که در آسـمانها و زمینها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش

بزرگ است . «و الحمد للّه رب العالمین »؛ یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است .

۵ ترجمه تسبیحات اربعه

«سبحان اللّه و الحمد للّه ِ و لا ـ إله إلا اللّه و اللّه اکبر»، یعنی پاک و منزه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص او است و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

۶ ترجمه تشهد و سلام

اشاره

«الحمد للّه أشهد إن لا اله إلا اللّه وحده لا شریک له » یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد «و اشهد إن محمداً عبده و رسوله »، یعنی شهادت می دهم که محمدصلی اللّه علیه و آله و سلم بنده خدا و فرستاده اوست «اللهم صل علی محمّد و آل محمّد » یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد «و تقبّل شفاعته و ارفع درجته » یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن « السلام علیک أیها النبی و رحمه اللّه و برکاته »، یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد. « السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین » یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او، « السلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته » یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد. [ترجمه بعضی از رساله ها با ترجمه متن اصلی تفاوت دارد ولی ما آنها را ذکر نکردیم و در رساله آیت اللّه بهجت ترجمه ها نیامده است]

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۹۲۵ مستحب است در حال قیام ، نگاه کردن به محل ِسجده ؛ و نیز بعید نیست استحباب ِ نگاه کردن بین دو قدم در حال رکوع و به طرف بینی در حال سجود و به دامن خود در حال نشسته و به کف دو دست در حال قنوت ؛ و مستحب است در حال قیام ، گذاشتن دستها روی رانها مقابل زانو؛ و در حال قنوت ، قرار دادن آنها مقابل صورت به طوری که کف آنها رو به آسمان باشد؛ و در حال سجده ، گذاشتن دستها مقابل گوشها یا صورت یا شانه ها و در حال نشسته ، روی رانها و در حال رکوع ، روی زانو برای مردها.

تعقیب نماز

[مسأله ۱۱۲۲ مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب شود]

مسأله ۱۱۲۲ مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند و از تعقیب هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام اللّه علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: (۳۴) مرتبه «اللّه أکبر»، بعد (۳۳) مرتبه «الحمد للّه» بعد از آن (۳۳) مرتبه «سبحان اللّه» (۱) و می شود (۲) «سبحان اللّه» را پیش از «الحمد للّه» گفت ولی بهتر است بعد از «الحمد للّه» گفته شود.

(۱) (مکارم :) و فضیلت و ثواب بسیار دارد. (۲) (بهجت :) بنا بر اظهر ..

[مسأله ۱۱۲۳ مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید]

مسأله ۱۱۲۳ مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است (۱)، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه ، «شُکراً للّه ِ» یا «شُکراً» یا «عَفواً» بگوید (۲) و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر به جا آورد. (۱) (مکارم :) و اگر شکر خداوند را به زبان نیز آورد بهتر است و به قصد رجاء یک مرتبه یا سه مرتبه یا صد مرتبه «شکراً للّه » بگوید و مستحب است هر وقت نعمتی به انسان برسد یا بلایی از او دفع شود سجده شکر به جا آورد. (۲) (خوئی ، تبریزی :) شکراً للّه یا عفواً بگوید ..

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۲۴ استحباب صلوات هنگام شنیدن نام مبارک حضرت رسول ص

مسأله ۱۱۲۴ هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم مانند محمّد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابو القاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (مکارم :) مسأله صلوات بر پیغمبر و آل او بعد از نماز، یا در حال نماز و هم چنین در سایر حالات از مستحبّات مؤکّد است و نیز مستحب است هر موقع نام مبارک حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم خواه محمّد باشد یا احمد و هم چنین لقب و کنیه آن جناب را مانند مصطفی و ابو القاسم بشنود صلوات بفرستد، حتی اگر در نماز باشد، هم چنین اگر خودش این نامهای مقدس را بر زبان جاری کند، صلوات بفرستد.

[مسأله ۱۱۲۵ موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول ص مستحب است صلوات را هم بنویسد]

مسأله ۱۱۲۵ موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) هر چند بر زبان جاری نکند؛ و صلوات از اذکار بسیار با فضیلت و پر ثواب است .

احکام نماز؛ قرائت و احکام آن (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[قرائت و احکام آن]

[س ۴۵۸ نمازی که قرائت آن بلند خوانده نشده باشد]

س ۴۵۸: نمازی که قرائت آن بلند خوانده نشده باشد، چه حکمی دارد؟

ج : بر مردان واجب است که حمد و سوره را در نمازهای صبح و مغرب و عشاء بلند بخوانند. اگر سهواً یا جهلًا آهسته بخوانند نماز صحیح است ، ولی اگر از روی عمد باشد، نماز باطل است .

[س ۴۵۹ اگر قصد خواندن قضای نماز صبح نماید]

س ۴۵۹: آیا اگر قصد خواندن قضای نماز صبح را داشته باشیم باید آن را بلند بخوانیم یا آهسته ؟

ج : واجب است که قرائت حمد و سوره در نمازهای صبح و مغرب و عشاء چه اداء باشد و چه قضاء در هر حالی بلند باشد، حتی اگر قضای آنها در روز خوانده شود، و اگر عمداً بلند خوانده نشود، نماز باطل است .

[س ۴۶۰ وجوب ِبلند خواندن در نمازهای مغرب و عشاء و صبح]

س ۴۶۰: می دانیم که یک رکعت از نماز متشکل از نیت ، تکبیره الاحرام ، حمد، سوره ، رکوع و سجده است ، و از طرف دیگر در نماز ظهر و عصر و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت سوم و چهارم نماز عشاء آهسته خواندن واجب است . ولی در نماز جماعتی که از رادیو و تلویزیون مستقیماً پخش می کنند، مشاهده می شود که امام جماعت ذکر رکوع و سجده رکعت سوم را بلند می خواند، با توجه به این که آن رکوع و سجده دو جزء رکعتی هستند که آهسته خواندن در آن واجب است . این مسأله چه حکمی دارد؟

ج : وجوب ِبلند خواندن در نمازهای مغرب و عشاء و صبح و وجوب ِ آهسته خواندن در نماز ظهر و عصر، مختص به قرائت حمد و سوره است . همان گونه که وجوب آهسته خواندن در غیر از دو رکعت اول نماز مغرب و عشا، فقط مخصوص قرائت حمد یا تسبیحات در رکعت سوم و چهارم است . ولی در ذکر رکوع و سجده و تشهد و سلام و دیگر ذکرهای واجب در نمازهای پنجگانه ، مکلّف بین آهسته یا بلند خواندن مخیّر است .

[س ۴۶۱ نماز قضاء احتیاطی]

س ۴۶۱: اگر شخص بخواهد علاوه بر هفده رکعت نماز واجب روزانه ، هفده رکعت نماز قضاء احتیاطی هم بخواند، آیا قرائت دو رکعت اول و دوم نمازهای صبح و مغرب و عشاء را باید بلند بخواند یا آهسته ؟

ج : در وجوب جهر و اخفات در نمازهای واجب فرقی بین نماز اداء و قضا وجود ندارد، هر چند نماز قضا احتیاطی باشد.

[س ۴۶۲ می دانیم که کلمه صلاه]

س ۴۶۲: می دانیم که کلمه «صلاه» به حرف «تاء» ختم می شود ولی در اذان «حی علی الصلاه » با «هاء» گفته می شود، آیا این صحیح است ؟

ج : ختم لفظ صلاه به هاء، هنگام وقف اشکال ندارد، بلکه متعیّن است .

[س ۴۶۳ راجح بودن لفظ ملک بر مالک]

س ۴۶۳: با توجه به نظر حضرت امام «قدس سره » در تفسیر سوره مبارکه حمد مبنی بر راجح بودن لفظ «ملک » بر «مالک »، آیا هنگام قرائت این سوره مبارکه ، احتیاط در قرائت به هر دو صورت در نمازهای واجب و غیر واجب ، صحیح است ؟

ج : احتیاط در این مورد اشکال ندارد.

[س ۴۶۴ وقف و فاصله تا مقداری که به وحدت جمله ضرر نزند]

س ۴۶۴: آیـا صـحیح است که نمازگزار هنگام خوانـدن «غَیرِ المَغضُوب ِ عَلَیهِم » آن را بـدون عطف فوری ، با وقف بخوانـدو سپس «وَ لَا الضّالِّین» را قرائت نماید؟ آیا در تشـهد وقف بر « محمّد » « صلی اللّه علیه و آله » در جمله «اللّهُم َّصل ِّعلی محمّد » و سپس قرائت عبارت «آل محمّد » صحیح است ؟

ج : وقف و فاصله تا مقداری که به وحدت جمله ضرر نزند، اشکال ندارد.

[س ۴۶۵ ملاک در صحت قرائت ، موافقت آن با نحوه قرائت اهل لغت است]

س ۴۶۵: استفتاء زیر از حضـرت امام «قدس سـره » شده است : با توجه به تعدد اقوال در تلفظ «الضاد» در علم تجوید، شـما به کدام قول عمل می کنید؟ امام «قدس سره » در پاسخ نوشته اند: شناخت مخارج حروف بر اساس نظرات علمای تجوید، واجب نیست ، بلکه بایـد تلفظ هر حرفی به صورتی باشد که نزد عُرف عرب صدق کند که آن حرف را ادا کرده است . سؤال ما این است

که اولًا: عبارت «نزد عرف عرب صدق کند که آن حرف را ادا کرده است » به چه معنی است ؟ ثانیاً: آیا قواعد علم تجوید هم همانند قواعد علم صرف و نحو از عرف و کلام عرب استخراج نشده است ؟ در این صورت چگونه می توان قائل به جدائی آن دو از ریشه خود شد؟ ثالثاً: اگر برای کسی از طریق معتبر یقین حاصل شود که حروف را هنگام قرائت از مخارج صحیح خود ادا نمی کند و یا به طور کلی حروف و کلمات را صحیح تلفظ نمی نماید و زمینه مناسبی برای یادگیری از جمیع جهات دارد، مثل این که استعداد خوبی و یا فرصت مناسبی برای فراگیری این علم دارد، آیا واجب است در حد استعداد سعی در آموختن قرائت صحیح نماید؟

ج : ملاک در صحت قرائت ، موافقت آن با نحوه قرائت اهل لغتی است که قواعد تجوید از آنها گرفته شده است . بنا بر این اگر اختلاف نظرات علمای تجوید در کیفیت تلفظ یکی از حروف ناشی از اختلاف آنان در فهم نحوه تلفظ اهل لغت باشد، مرجع حل اختلاف ، خود عرف اهل لغت است . ولی اگر اختلاف نظرات آنان ناشی از اختلاف خود آنان در کیفیت تلفظ باشد، مکلّف در انتخاب هر یک از آن اقوال مخیّر است . کسی که قرائت خود را صحیح نمی داند، باید در صورت تمکن برای یادگیری قرائت صحیح اقدام نماید.

[س ۴۶۶ کسی که از ابتدا و یا بر حسب عادت قصد خواندن سوره فاتحه و اخلاص را داشت]

س ۴۶۶: کسی که از ابتدا و یا بر حسب عادت قصد خواندن سوره فاتحه و اخلاص را داشت و بسم اللّه الرحمن الرحیم را گفت ولی سهواً سوره را تعیین نکرد، آیا باید از اول ، سوره معینی را قصد نماید و بعد بسم اللّه الرحمن الرحیم را قرائت کند؟

ج : اعاده بسم اللّه الرحمن الرحیم واجب نیست ، بلکه می تواند برای خواندن هر سوره ای به آن اکتفا کند.

[س ۴۶۷ آیا اداء کامل الفاظ عربی در نماز واجب است]

س ۴۶۷: آیا اداء کامل الفاظ عربی در نماز واجب است ؟ آیا اگر کلمات به صورت عربی صحیح و کامل تلفظ نشود، نماز محکوم به صحت است ؟

ج : واجب است که همه ذکرهای واجب نماز از قبیل قرائت حمد و سوره و غیر آنها به طور صحیح قرائت شود و اگر نمازگزار کیفیت صحیح تلفظ کلمات عربی را نمی داند، واجب است که یاد بگیرد و اگر قادر به یادگیری نیست ، معذور است .

[س ۴۶۸ قرائت قلبی در نماز]

س ۴۶۸: آیا بر قرائت قلبی در نماز یعنی گذراندن کلمات در قلب بدون تلفظ آنها، قرائت صدق می کند یا خیر؟

ج : عنوان قرائت بر آن صدق نمی کند و در نماز واجب است که کلمات تلفظ شوند، به طوری که قرائت بر آن صدق کند.

[س ۴۶۹ تعدادی از سوره های قرآن کریم یک سوره کامل محسوب نمی شوند]

س ۴۶۹: بنا بر نظر بعضـی از مفسرین ، تعدادی از سوره های قرآن کریم مثل سوره فیل ، قریش ، انشراح ، و ضحی یک سوره کامل محسوب نمی شوند. آنان می گویند: کسی که یکی از آن دو سوره مثل سوره فیل را در نماز قرائت کند، حتماً باید بعد از آن ، سوره قریش را هم بخواند و هم چنین دو سوره انشراح وضحی باید با هم قرائت شوند. بنا بر این اگر کسی بر اثر جهل به مسأله ، سوره فیل یا انشراح را به تنهائی در نماز بخواند، وظیفه او چیست ؟

ج : اگر در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد، نمازهای گذشته او محکوم به صحت است .

[س ۴۷۰ غفلت در رکعت سوم یا چهارم نماز ظهر]

س ۴۷۰: اگر شخصی هنگام نماز بر اثر غفلت در رکعت سوم یا چهارم نماز ظهر، حمد و سوره بخواندو بعد از نماز متوجه شود، آیا اعاده نماز بر او واجب است ، و اگر متوجه نشود، آیا نماز وی صحیح است ؟

ج : در فرض سؤال ، نمازش صحیح است .

[س ۴۷۱ آیا بانوان می توانند، حمد و سوره نمازهای صبح]

س ۴۷۱: آیا بانوان می توانند، حمد و سوره نمازهای صبح و مغرب و عشاء را بلند بخوانند؟

ج : می توانند بلند یا آهسته بخوانند ولی اگر نامحرم صدایشان را می شنود، بهتر است آهسته بخوانند.

[س ۴۷۲ ملاک آهسته خواندن قرائت]

س ۴۷۲: طبق نظر امام خمینی «قدس سره » ملاک آهسته خواندن قرائت در نماز ظهر و عصر، عدم جهر است و ما می دانیم که به استثنای ده حرف ، بقیه حروف با صدا هستند، بنا بر این اگر نماز ظهر و عصر را آهسته و بدون صدا بخوانیم ، هجده حرف صدا دار درست تلفظ نخواهند شد، خواهشمند است این مسأله را توضیح فرمائید.

ج : ملاک اخفات (آهسته خواندن) عدم وجود جوهر صدا نیست ، بلکه ملاک آشکار نکردن آن است و در مقابل ، ملاک جهر (بلند خواندن) آشکار کردن جوهر صدا است .

[س ۴۷۳ افراد خارجی اعم از زن و مرد که مسلمان می شوند]

س ۴۷۳: افراد خارجی اعم از زن و مرد که مسلمان می شوند و شناختی نسبت به کلمات عربی ندارند، چگونه می توانند واجبات دینی خود اعم از نماز و غیره را انجام دهند؟ و اصولاً نیازی به فراگیری عربی برای این کار وجود دارد؟

ج : یادگیری تکبیره الاحرام ، حمد، سوره ، تشهد و سلام نماز و هر چیزی که عربی بودن در آن شرط است ، واجب است .

[س ۴۷۴ دلیلی بر این که نافله های شب]

س ۴۷۴: آیا دلیلی بر این که نافله های شب یا نافله نمازهایی که بلند خواندن قرائت در آنها واجب است ، باید بلند خوانده شوندو نافله نمازهایی که آهسته خواندن آن واجب است ، باید آهسته خوانده شوند، وجود دارد؟ اگر جواب مثبت باشد آیا اگر نافله های نمازهای جهری آهسته خوانده شوند و هم چنین بر عکس ، مجزی است ؟

ج : قرائت در نافله های نمازهای جهری مستحب است که بلند باشد و در نمازهای اخفاتی مستحب است که آهسته باشد و اگر بر عکس هم انجام شود، مجزی است .

[س ۴۷۵ قرائت سوره حمد در نماز واجب است]

س ۴۷۵: آیا بعد از قرائت سوره حمد در نماز واجب است که یک سوره کامل خوانده شود یا تلاوت مقداری از قرآن کریم هم کافی است ؟ و در صورت اول آیا بعد از قرائت سوره ، خواندن بعضی از آیات قرآنی جایز است ؟

ج : در نمازهای واجب یومیه ، قرائت آیاتی از قرآن کریم به جای سوره کامل ، مجزی نیست . ولی قرائت بعضی از آیات به قصد قرآن بعد از قرائت یک سوره کامل ، اشکال ندارد.

[س ۴۷۶ اگر بر اثر سهل انگاری و یا لهجه ای که انسان به آن تکلم می کند]

س ۴۷۶: اگر بر اثر سهل انگاری و یا لهجه ای که انسان به آن تکلم می کند، اشتباهی در قرائت حمد و سوره و یا در اعراب و حرکات کلمات نماز رخ دهدمثلًا کلمه یولَد به جای فتح لام ، به کسر لام خوانده شود، نماز چه حکمی دارد؟

ج : اگر عامد یا جاهل مقصر (قادر بر یادگیری) باشد، نماز باطل است ، و الّا نماز صحیح است . البته اگر نمازهای گذشته را با اعتقاد به صحت ، به صورت مذکور خوانده باشد، در هر صورت قضای آنها واجب نیست .

[س ۴۷۷ کسی قادر بر ادای صحیح کلمات و ذکرهای نماز نیست]

س ۴۷۷: شخصی است که حدود ۳۵ یا ۴۰ سال سن دارد و پدر و مادرش در دوران کودکی به او نماز یاد نداده اند و سواد هم ندارد، اما سعی کرده است که نماز را به صورت صحیح یاد بگیرد، ولی قادر بر ادای صحیح کلمات و ذکرهای نماز نیست و بعضی از کلمات را اصلًا نمی تواند تلفظ کند، آیا نماز او صحیح است ؟

ج : اگر آن چه را که قادر بر تلفظ آن است ، انجام دهد، نمازش محکوم به صحت است .

[س ۴۷۸ من کلمات نماز را همان گونه که از پدر و مادرم آموخته ام]

س ۴۷۸: من کلمات نماز را همان گونه که از پدر و مادرم آموخته ام و در دبیرستان آموزش داده اند، تلفظ می کردم . بعداً متوجه شدم که کلمات را اشتباه ادا می کرده ام . آیا طبق فتوای امام «قدس سره » اعاده نماز بر من واجب است یا آن که همه نمازهایی را که به آن صورت خوانده ام ، صحیح هستند؟

ج : در فرض سؤال ، تمامی نمازهای گذشته محکوم به صحت است و اعاده و قضاء ندارد.

[س ۴۷۹ کسی که بر اثر ابتلاء به بیماری لالی قادر بر تکلم نیست]

س ۴۷۹: کسی که بر اثر ابتلاء به بیماری لالی قادر بر تکلم نیست ، ولی حواس سالمی دارد، اگر نمازش را با اشاره بخواند، آیا صحیح است ؟

ج : نماز او در فرض مزبور صحیح و مجزی است .

ذکر نماز

[س ۴۸۰ قرائت عمدی ذکرهای رکوع و سجده به جای یکدیگر]

س ۴۸۰: آیا قرائت عمدی ذکرهای رکوع و سجده به جای یکدیگر اشکال دارد؟

ج : اگر آنها را به قصد مطلق ذکر خداوند عزّ و جل ّ بگوید، اشکال ندارد و رکوع و سجده و نماز همگی صحیح هستند.

[س ۴۸۱ اگر شخصی سهواً در سجده ذکر رکوع را بگوید]

س ۴۸۱: اگر شخصی سهواً در سجده ذکر رکوع را بگوید و یا بر عکس ، در رکوع ذکر سجده را بگوید و در همان حال متوجه اشتباه خود شده و آن را اصلاح نماید، آیا نماز او باطل است ؟

ج : اشکال ندارد و نمازش صحیح است .

[س ۴۸۲ اگر نماز گزار در هنگام نماز و یا بعد از فراغت از آن متوجه شود]

س ۴۸۲: اگر نماز گزار در هنگام نماز و یا بعد از فراغت از آن متوجه شود که ذکر رکوع یا سجده را اشتباه گفته است ، چه حکمی دارد؟

ج : اگر بعد از رکوع و سجود متوجه شود، چیزی بر او واجب نیست .

[س ۴۸۳ یک بار گفتن تسبیحات اربعه]

س ۴۸۳: آیا یک بار گفتن تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم نماز کافی است ؟

ج : کافی است ، هر چند احتیاط این است که سه مرتبه گفته شود.

[س ۴۸۴ تعداد تسبیحات اربعه در نماز سه مرتبه است]

س ۴۸۴: تعداد تسبیحات اربعه در نماز سه مرتبه است ، ولی فردی سهواً چهار بار گفته است ، آیا نماز او در پیشگاه خداوند مقبول است ؟

ج : اشکال ندارد.

[س ۴۸۵ کسی که نمی داند تسبیحات اربعه را در رکعت سوم و چهارم]

س ۴۸۵: کسی که نمی داند تسبیحات اربعه را در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه گفته یا بیشتر و یا کمتر، چه حکمی دارد؟

ج : یک مرتبه نیز کفایت می کند و چیزی بر او واجب نیست ، و تا به رکوع نرفته می تواند بنا را بر اقل گذاشته و تسبیحات را تکرار نماید تا یقین کند که آن را سه مرتبه گفته است .

[س ۴۸۶ قرائت بحول اللّه و قوته اقوم و اقعد]

س ۴۸۶: آیـا قرائت «بحول اللّه و قوته اقوم و اقعـد» هنگام نماز در حال حرکت جایز است و آیا گفتن آن در حال قیام صـحیح است ؟

ج : اشکال ندارد و اصولًا این ذکر در حالت قیام برای رکعت بعدی گفته می شود.

[س ۴۸۷ مراد از ذکر چیست]

س ۴۸۷: مراد از ذکر چیست ؟ آیا شامل صلوات بر پیامبر « صلی اللّه علیه و آله » و خاندان آن حضرت می شود؟

ج : هر عبارتی که متضـمّن ذکر خداوند عزّ و جلّ باشد، ذکر محسوب می شود و صلوات بر محمّد و آل محمّد «علیهم افضل صلوات اللّه » از بهترین ذکرهاست .

[س ۴۸۸ هنگامی که در نماز وتر که یک رکعت است]

س ۴۸۸: هنگامی که در نماز وتر که یک رکعت است دسـتها را برای قنوت بلند کرده و حاجات خود را از خداوند عزّ و جلّ طلب می کنیم ، آیا طلب حاجات به زبان فارسی اشکال دارد؟

ج : دعا در قنوت به زبان فارسی اشکال ندارد، بلکه هر دعایی را در قنوت می توان به هر زبانی خواند.

سجده و احکام آن

[س ۴۸۹ سجده و تیمم بر سیمان و موزائیک]

س ۴۸۹: سجده و تیمم بر سیمان و موزائیک چه حکمی دارد؟

ج : سجده و تیمم بر آن دو اشکال ندارد. اگر چه احوط ترک تیمم بر سیمان و موزائیک است .

[س ۴۹۰ گذاشتن دستها هنگام نماز بر موزائیک]

س ۴۹۰: آیا گذاشتن دستها هنگام نماز بر موزائیکی که دارای سوراخهای ریزی است ، اشکال دارد؟

ج : اشکال ندارد.

[س ۴۹۱ سجده بر مهر که سیاه و چرک شده]

س ۴۹۱: آیا سجده بر مهر که سیاه و چرک شده ، به طوری که لایه ای از چرک روی آن را پوشانده و مانع چسبیدن پیشانی روی مهر است ، اشکال دارد؟

ج : اگر چرک روی مهر به مقداری باشد که حائل بین پیشانی و مهر شود، سجده و نماز باطل است .

[س ۴۹۲ زنی که هنگام سجده بر مهر]

س ۴۹۲: آیا بر زنی که هنگام سجده بر مهر، پیشانی وی بخصوص جای سجده با حجاب پوشیده شده است ، اعاده نمازهایش واجب است ؟

ج : اگر هنگام سجده متوجه وجود حائل نبوده ، اعاده بر او واجب نیست .

[س ۴۹۳ زنی هنگام سجده سر خود را روی مهر گذاشته]

س ۴۹۳: زنی هنگام سجده ، سر خود را روی مهر گذاشته ، متوجه می شود که پیشانی وی به طور کامل با مهر تماس ندارد، زیرا چادر یا روسری وی مانع از تماس کامل پیشانی با مهر است ، لذا سرش را از روی آن بلند کرده و بعد از رفع مانع دوباره روی مهر گذاشته است ، نماز او چه حکمی دارد؟ اگر عمل وی سجده مستقلی محسوب شود، نمازهایی که خوانده است ، چه حکمی دارد؟

ج : واجب است بدون این که سر خود را از زمین بلند کند، پیشانی اش را حرکت دهد تا روی مهر قرار بگیرد. اگر بلند کردن پیشانی از زمین برای سجده روی مهر بر اثر جهل یا فراموشی بوده و این عمل را فقط در یکی از دو سجده یک رکعت انجام می داده ، نمازش

صحیح است و اعاده واجب نیست . ولی اگر این کار با علم و عمـد بوده و یا در هر دو سـجده یک رکعت آن را انجام داده ، نمازش باطل و اعاده آن واجب است .

[س ۴۹۴ در سجده باید هفت عضو از بدن روی زمین باشد]

س ۴۹۴: در سـجده باید هفت عضو از بدن روی زمین باشد، ولی ما به خاطر وضـعیت خاص جسـمی که داریم ، قادر به انجام این کار نیستیم ، زیرا از معلولین جنگی که از صـندلی چرخدار اسـتفاده می کنند، هستیم و برای نماز یا مهر را به طرف پیشانی بلند می کنیم و یا آن را روی دسته صندلی چرخدار گذاشته و بر آن سجده می کنیم ، آیا این کار صحیح است یا خیر؟

ج : اگر قادر به گذاشـتن مهر روی دسـته صـندلی چرخـدار یا چیز دیگر مانند بالشت یا چهار پایه و سـجده بر آن هستید، باید سجده را بدین نحو انجام دهید و نماز شما صحیح است . در غیر این صورت به هر نحو که می توانید هر چند با ایماء و اشاره ، سجده و رکوع را انجام دهید و نماز شما صحیح است . إن شاء اللّه موفق باشید.

[س ۴۹۵ سجده بر سنگ فرش مرمر مشاهد مشرفه]

س ۴۹۵: سجده بر سنگ فرش مرمر مشاهد مشرفه چه حکمی دارد؟

ج : سجده بر سنگ مرمر اشکال ندارد.

[س ۴۹۶ هنگام سجده بر انگشت بزرگ پا]

س ۴۹۶: آیا جایز است هنگام سجده علاوه بر انگشت بزرگ پا، بعضی از انگشتان دیگر آن را هم بر زمین بگذاریم ؟

ج : اشکال ندارد.

[س ۴۹۷ مهری برای نماز ساخته شده]

س ۴۹۷: امروزه مهری برای نماز ساخته شده که با شـمارش رکعت ها و سجده های نمازگزار باعث می شود تا حدی شک او بر طرف گردد. با توجه به این که هنگام گذاشـتن پیشانی روی آن ، مهر به خاطر دسـتگاه فلزی که زیر آن نصب شـده است ، به سمت پائین حرکت می کند، آیا با این توصیف سجده بر آن صحیح است ؟ امیدواریم نظر شریف خود را بیان فرمائید.

ج : اگر محل گذاشتن پیشانی از چیزهائی باشـد که سـجده بر آن صـحیح است و پس از گذاشـتن پیشانی ثابت و بی حرکت

بماند، سجده بر روی آن اشکال ندارد.

[س ۴۹۸ هنگام نشستن بعد از سجده]

س ۴۹۸: هنگام نشستن بعد از سجده کدام پا روی دیگری گذاشته می شود؟

ج : مستحب است که بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

[س ۴۹۹ در سجده و رکوع بعد از قرائت ذکر واجب]

س ۴۹۹: در سجده و رکوع بعد از قرائت ذکر واجب ، گفتن چه ذکری افضل است ؟

ج : تکرار همان ذکر واجب و بهتر است که به عدد فرد ختم شود، و در سجده علاوه بر آن چه گفته شد، صلوات و دعا برای حاجت های دنیا و آخرت مستحب است .

[س ۵۰۰ شنیدن آیاتی که سجده در اثر شنیدن آنها واجب می شود]

س ۵۰۰: شنیدن آیاتی که سجده در اثر شنیدن آنها واجب می شود از نوارهای قرآن که از ضبط صوت یا صدا و سیما پخش می شود چه حکمی دارد؟

ج : در فرض مرقوم ، سجده واجب است .

سلام

[س ۵۱۰ ردّ تحیت]

س ۵۱۰: نظر جناب عالی در باره ردّ تحیتی که به صیغه سلام نباشد، چیست ؟

ج : اگر در حال نماز باشد، جواب دادن جایز نیست ، ولی اگر در حال نماز نباشد، اگر کلامی است که عرف آن را تحیت محسوب می کند، احتیاط، جواب گفتن آن است .

[س ۵۱۱ جواب سلام کودکان]

س ۵۱۱: آیا جواب سلام کودکان اعم از دختر و پسر واجب است ؟

ج : جواب سلام کودکان ِ ممیز، اعم از پسر و دختر، مانند جواب سلام زنان و مردان واجب است .

[س ۵۱۲ اگر کسی سلام را بشنود]

س ۵۱۲: اگر کسی سلام را بشنود، ولی به دلیل غفلت یا هر سبب دیگر جواب سلام را ندهد، به طوری که زمان کمی فاصله شود، آیا بعد از آن گفتن جواب سلام واجب است ؟

ج : اگر تأخیر به مقداری باشد که جواب سلام و ردّ تحیت بر آن صدق نکند، واجب نیست .

[س ۵۱۳ اگر شخصی به گروهی سلام کند]

س ۵۱۳: اگر شخصی به گروهی سلام کند و بگوید: « السلام علیکم جمیعاً»، و یکی از آنان مشغول نماز باشد، آیا بر او هم جواب سلام واجب است ، حتی اگر دیگران جواب سلام را داده باشند؟

ج : اگر کس دیگری جواب آن را بدهد، نماز گزار اقدام به جواب گفتن نکند.

[س ۵۱۴ اگر شخصی در یک زمان چند بار سلام کند]

س ۵۱۴: اگر شخصی در یک زمان چند بار سلام کند و یا چند نفر سلام دهند، آیا یک بار جواب دادن از همه آنها کفایت می کند؟

ج : در صورت اول یک جواب کافی است ، و در حالت دوم یک جواب به صیغه ای که شامل همه آنها گردد و به قصد جواب سلام آنان باشد، کفایت می کند.

[س ۵۱۵ شخصی هنگام سلام دادن به جای سلام علیکم]

س ۵۱۵: شخصی هنگام سلام دادن به جای «سلام علیکم » از لفظ «سلام » استفاده می کند، آیا جواب سلام او واجب است ؟

ج : اگر عرفاً بر آن تحیت و سلام صدق نماید، جواب دادن واجب است .

مُبطِلات نماز

[مُبطِلات نماز از رساله حضرت امام]

[مسأله ۱۱۲۶ دوازده چیز نماز را باطل می کند]

اشاره

مسأله ۱۱۲۶ دوازده چیز (۱) نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند: (۱) (زنجانی :) ده چیز ..

(بهجت :) مسأله دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند: (۱) از بین رفتن یکی از شروط در اثناء نماز. (۲) باطل شدن وضو یا غسل در اثناء نماز عمداً یا سهواً. (۳) گذاشتن دستها روی هم عمداً با قصد این که جزء نماز است . (۴) گفتن «آمین » عمداً بعد از حمد. (۵) برگرداندن عمدی تمام بدن به پشت سر (روی برگرداندن از قبله). (۶) حرف زدن عمدی . (۷) خندیدن عمدی (قهقهه کردن). (۸) برای امور دنیا با صدای بلند عمداً گریه کردن . (۹) کار زیادی که صورت نماز را بهم بزند. (۱۰) خوردن و آشامیدن در بین نماز. (۱۱) شک در رکعتهای نماز دو یا سه رکعتی . (۱۲) کم و زیاد کردن رکن نماز عمداً یا سهواً. و تفصیل موارد ذکر شده به ترتیب در مسائل بعدی ذکر می شود.

اوّل :

آن که در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلًا در بین نماز بفهمد مکانش (۱) غصبی است (۲)،

دوم :

اشاره

آن که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری ، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلًا بول از او بیرون آید (۳)، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غایط از او

خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است . (۱) (خوئی ، تبریزی :) لباسش که ساتر است .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) و وقت وسعت داشته باشد و بتواند از آن مکان غصبی بیرون برود ولی اگر وقت تنگ باشد به طوری که اگر بخواهد بعد از بیرون رفتن نماز را بخواند قضا می شود نماز باطل نمی شود ولی باید آن را در حال بیرون رفتن تمام کند و هم چنین اگر نتواند بیرون برود مثل محبوس (زندانی) باید در همان جا نماز را تمام کند و صحیح است ..

(زنجانی :) مثلًا در بین نماز لباس وی نجس شده و نمازگزار با توجّه به آن ، عمداً یا به علّت ندانستن مسأله با همان حال نماز خود را ادامه دهد .. (۳) (سیستانی :) هر چند بنا بر احتیاط پیش آمدن آن پس از تمام شدن سجده آخر نماز از روی سهو یا ناچاری باشد ..

[مسأله ۱۱۲۷ کسی که بی اختیار خوابش برده]

مسأله ۱۱۲۷ کسی که بی اختیار خوابش برده (۱)، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن ، بنا بر احتیاط واجب (۲) باید نمازش را دوباره بخواند (۳)، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد ، نمازش صحیح است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) (مثلًا در حال سجده خوابش برده) امّا نمی داند در سجده نماز بوده یا بعد از آن در سجده شکر، باید نماز را اعاده کند. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط لازم ..

[عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : اراکی ، خوئی ، فاضل ، تبریزی و زنجانی نیست] (۳) (خوئی ، اراکی ، گلپایگانی ، صافی ، زنجانی ، تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی :) لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، به شرط آن که بداند آن چه از نماز به جا آورده به اندازه ای که عرفاً آن را نماز بگویند بوده است .

[مسأله ۱۱۲۸ اگر بداند به اختیار خودش خوابیده]

مسأله ۱۱۲۸ اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است (۱). این مسأله ، در رساله آیات عظام : بهجت و مکارم نیست (۱) (تبریزی :) و اگر احتمال دهد خوابش در اثناءِ نماز عمداً و با التفات به نماز بوده باید دوباره بخواند. (سیستانی :) با شرطی که در مسأله پیش گفته شد صحیح است .

[مسأله ۱۱۲۹ اگر در حال سجده از خواب بیدار شود]

مسأله ۱۱۲۹ اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است ،

یا در سجده شکر (۱)، باید آن نماز را دوباره بخواند (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، صافی :) چنانچه بداند که بی اختیار خوابش برده ..

(سیستانی :) چه بداند به اختیار خوابیده یا بی اختیار خوابش برده است حکم به صحت آن می شود و اعاده لازم نیست . (۲) (خوئی ، تبریزی :) و اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و احتمال دهد که از روی غفلت در سجده نماز خوابیده نمازش صحیح است . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۱۲۷.

سوم :

اشاره

از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد (۱). (۱) (بهجت :) و قصدش این باشد که این کار، جزءِ نماز است یا انجام دادن آن لازم است . در غیر این صورت ، اگر عمداً این کار را بکند، از روی احتیاط نمازش را باید دوباره بخواند.

(خوئی :) سوّم : از مبطلات نماز آن است که دستها را به قصد این که جزءِ نماز باشد روی هم بگذارد و اگر به این قصد نباشد بلکه به عنوان ادب باشد بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

(تبریزی :) اگر به این قصد نباشد، بلکه به عنوان ادب در نماز باشد، نمازش صحیح است و لکن کار حرام کرده است .

(سیستانی :) سوّم : از مبطلات نماز آن است که دستها را به قصد خضوع و ادب روی هم بگذارد ولی باطل شدن نماز به این کار بنا بر احتیاط است هر چند در حرام بودنش اگر به قصد مشروعیّت آورده شود اشکالی نیست .

(مکارم :) سوّم : دست بسته نماز خواندن . اگر دست بسته نماز بخواند آن گونه که بعضی از فرق اسلامی انجام می دهند، حتی ٰاگر به قصد ادب دستها را روی هم بگذارد، یا دست به سینه نماز بخواند، هر چند شبیه آنها نباشد احتیاط آن است که نماز را اعاده کند، امّا اگر از روی فراموشی و ناچاری یا برای کار دیگری مثل خاراندن دست و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(نوری :) سوم : از مبطلات نماز آن است که دستها را روی هم بگذارد.

[مسأله ۱۱۳۰ هر گاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد]

مسأله ۱۱۳۰ هر گاه (برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آنها نباشد (۱)، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره

بخواند، ولی اگر (۲)) از روی فراموشی یا ناچاری (۳) یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن (۴)، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد (۵). (۱) [عبارت «اگر چه مثل آنها نباشد» در رساله آیات عظام : (نوری) و بهجت نیست] (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، سیستانی و تبریزی نیست] (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) یا تقیه .. (۴) (زنجانی :) یا بر حسب عادت .. (۵) (بهجت :) بنا بر أظهر اشکال ندارد.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مورد سوّم از مبطلات نماز در همین صفحه .

چهارم :

از مبطلات نماز (۱) آن است که بعد از خواندن حمد (۲)، آمین بگوید (۳) ولی اگر (۴) اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی شود. (۱) (بهجت :) بنا بر احتیاط .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) در صورتی که قصد دعا ننماید، و یا به قصد این که جزءِ نماز باشد .. (۳) (سیستانی :) و باطل شدن نماز به گفتن آمین در غیر مأموم بنا بر احتیاط است ، هر چند در حرام بودنش چنانچه به قصد مشروعیّت آورده شود شکی نیست و در هر حال اگر آمین را اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید نمازش اشکال ندارد.

(مکارم :) و احتیاط واجب این است که نماز را تمام کند و اعاده نماید ولی اگر از روی اشتباه یا در حال تقیه بگوید اشکال ندارد.

(بهجت :) و گفتن آن حرام است .. (۴) (خوئی ، تبریزی :) ولی اگر فقط به قصد دعا یا ..

پنجم :

اشاره

از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد (۱) بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است (۲)، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است . (۱) (زنجانی :) پشت به قبله کند یا سر را به قدری برگرداند که بیشتر از طرف راست و چپ قبله منحرف گردد .. (۲) (مکارم :) نمازش باطل است .

(سیستانی :) پنجم : از مبطلات نماز برگشتن از قبله بدون عذر است و امّا اگر با عذر باشد مثل فراموشی یا به سبب امر قهری (مانند باد شدیدی که او را از قبله برگرداند) چنانچه به طرف راست یا چپ نرسد نماز او صحیح است ولی لازم است که بعد از برطرف شدن عذر فوراً به طرف قبله برگردد و امّا اگر به طرف راست و یا چپ برسد یا پشت به قبله شود اگر فراموش کرده باشد یا غافل باشد یا در تشخیص قبله اشتباه کرده باشد و وقتی متذکر یا متوجه شود که اگر نماز را قطع کند می تواند دوباره آن را رو به قبله بخواند (هر چند یک رکعت از آن در وقت واقع شود) باید نماز را از سر بگیرد و گر نه به همان نماز اکتفا می کند و قضا بر او لازم نیست و هم چنین است اگر برگشت او از قبله به واسطه امر قهری باشد پس چنانچه بتواند که بدون برگشتن از قبله نماز را دوباره در وقت بخواند (هر چند یک رکعت از آن در وقت واقع شود) باید نماز را از سر بگیرد و گر نه باید همان نماز را تمام کند و اعاده و قضا بر او لازم نیست .

(بهجت :) پنجم : [از مبطلات نماز] آن که عمـداً با تمام بدن به پشت سـر یعنی بیش از سـمت راست و چپ توجّه کند و اگر فقط با صورت به طرف راست یا چپ توجّه کنـد نمازش باطل نمی شود و اگر عمـداً با تمام بـدن به راست یا چپ و یا فقط با صورت به پشت سـر توجه نماید بنا بر اظهر و أحوط نمازش باطل است و اگر سهواً و یا از روی فراموشی باشد مانعی ندارد در اوّلی ، و محل احتیاط است در دوّمی .

[مسأله ۱۱۳۱ اگر عمداً همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند]

مسأله ۱۱۳۱ اگر عمداً همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند

نمازش باطل است (۱) بلکه اگر سهواً هم صورت را به این مقدار بگرداند احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند (و لازم نیست که نماز اول را تمام نمایـد (۲))، ولی اگر سـر را کمی بگردانـد، عمداً باشد یا اشـتباهاً نمازش باطل نمی شود. (۱) (اراکی :) اگر گردش به راست یا چپ زیاد باشد، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است ، هر چند جلو بدن رو به قبله باشد .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (بهجت :) رجوع کنید به ذیل پنجم از مُبطلات در صفحه قبل .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر عمـداً سـر را به پشت بگردانـد نمازش باطل است و اگر سـهواً سـر را به این مقـدار بگردانـد، احتیـاط واجب آن است که نماز را تمام کنـد و دوباره بخوانـد ولی اگر سـر را به طرف راست یا چپ بگردانـد عمـداً باشـد یا اشتباهاً نمازش باطل نمی شود ولی کراهت دارد.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر عمـداً یا سـهواً سـر را به قـدری بگرداند که مواجه طرف راست یا چپ قبله یا بیشتر باشد نمازش باطل است ، ولی اگر سـر را کمی بگردانـد که نگوینـد روی خود را از قبله برگردانده عمداً باشد یا اشتباهاً نمازش باطل نمی شود، و اگر به مقداری برگرداند که بگویند روی خود را از قبله برگردانده است ، ولی به حدّ راست یا چپ قبله نرسـیده باشد، در این صورت چنانچه رو گرداندن عمدی باشد نماز باطل است و اگر سهوی باشد نماز صحیح است .

(فاضل :) مسأله اگر عمـداً یا سـهواً سـر را به قدری برگرداند که بتواند پشت سـر را ببیند نماز باطل است ولی اگر سـر را کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتباهاً نمازش باطل نمی شود.

(مکارم :) مسأله هر گاه عمـداً یا سـهواً صورت را به تنهایی کاملًا به طرف راست یا چپ برگرداند بنا بر احتیاط واجب نمازش را اعاده کند، ولی اگر صورت را کمی بگرداند به طوری که از قبله خارج نشود نماز باطل نمی شود.

(زنجانی :) مسأله اگر عمداً یا سـهواً سر را به قدری بگرداند که بیشتر از طرف راست یا چپ قبله منحرف گردد نمازش باطل ، ولی اگر سـر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله برگردانده عمداً باشد یا اشـتباهاً نمازش باطل نمی شود، و اگر به مقـداری برگردانـد که بگوینـد که روی خـود را از قبله برگردانـده است ولی بیشـتر از طرف راست و چپ قبله منحرف نشـده باشد، نمازش در این صورت چنانچه رو گرداندن عمدی باشد باطل است و اگر سهواً باشد نمازش صحیح است .

(سیسـتانی :) مسأله اگر صورت خود را فقط از قبله برگردانـد ولی بدنش به طرف قبله باشد چنانچه به حدّی گردن را کج کند که بتوانـد مقـداری از پشت سـرش را ببیند حکم او همان حکم برگشـتن از قبله است که قبلًا ذکر شده و اگر انحراف او به این حـد نباشد ولی عرفاً زیاد باشد بنا بر احتیاط واجب باید اعاده کند و امّا اگر مقدار کمی گردنش را کج کند نمازش باطل نمی شود هر چند این کار مکروه است .

ششم :

اشاره

از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه ای بگوید که از آن کلمه قصد معنی کند اگر چه معنی هم نداشته باشد و یک حرف هم باشد بلکه اگر قصد هم نکند بنا بر احتیاط واجب باید

نماز را دوباره بخواند در صورتی که دو حرف یا بیشتر باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی شود. (خوئی ، تبریزی :) ششم : از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه ای بگوید که یک حرف یا بیشتر باشد اگر چه معنی هم نداشته باشد.

(اراکی ، گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) ششم : از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه ای (زنجانی : عمداً لفظی) بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد؛ اگر چه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی شود.

(فاضل :) ششم : از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه ای را بگوید و آن را در معنایی استعمال کند، خواه یک حرف باشد یا بیشتر؛ و اگر سهواً بگوید نمازش باطل نمی شود.

(بهجت :) ششم : آن که عمداً کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر داشته ، ولی بی معنی باشد و یا این که یک حرف یا بیشتر بوده ، ولی معنا داشته باشد.

(سیستانی :) ششم : از مبطلات نماز آن است که عمداً تکلم کند هر چند به کلمه ای که بیش از یک حرف نداشته باشد؛ اگر آن حرف مُفهم معنای خودش باشد مثل (قِ) که در زبان عربی به معنای این است که (نگهداری کن) یا مُفهم معنای دیگری مثل (ب) در جواب کسی که از حرف دوّم الفبا سؤال کند. و چنانچه مُفهم هیچ معنایی نباشد، اگر مرکّب از دو حرف یا بیشتر باشد باز هم بنا بر احتیاط مُبطل نماز است .

(مکارم :) ششم : حرف زدن . اگر عمداً حرف بزند حتّی یک جمله ، یا یک کلمه ، حتّی کلمه دو حرفی مانند « من » و « ما» نماز او باطل است بلکه بنا بر احتیاط اگر دو حرف معنی دار هم نباشد نماز باطل می شود (منظور از احتیاط در مبطلات نماز آن است که نماز را تمام کرده بعد اعاده کند). سخن گفتن از روی سهو و فراموشی و نسیان ، نماز را باطل نمی کند.

[مسأله ۱۱۳۲ اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد]

مسأله ۱۱۳۲ اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل «ق » که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن (۱)، چنانچه معنی آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) و معنی آن را قصد کند نمازش باطل است و اگر قصد نکند، امّا متوجّه معنی آن باشد، احتیاط آن است که نماز را اعاده کند. (۲) (صافی :) [و] بلکه اگر کلمه یک حرفی ، معنی هم نداشته باشد احتیاط، دوباره خواندن آن است .

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله اگر سهواً کلمه ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد، اگر چه آن کلمه معنی داشته باشد، نمازش باطل نمی شود ولی (سیستانی : بنا بر احتیاط) لازم است بعد از نماز سجده سهو به جا آورد چنانکه خواهد آمد.

(زنجانی :) مسأله اگر با عمـد لفظی بگویـد که دو حرف یا بیشتر دارد، نمازش باطل می شود؛ اگر چه به قصـد جـدی نباشـد، بلکه مثلًا به جهت شوخی آن لفظ را بگوید.

(فاضـل :) مسـأله اگر کلمه ای بگویـد چنـانچه آن کلمه معنی داشـته باشـد مثـل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که (نگهداری کن) چنانچه معنی آن را بداند و قصد آن معنی را نماید نمازش باطل می شود، و اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشـد نمازش باطل نمی شود و نیز اگر آن کلمه معنایی نداشـته باشد و او هم آن را در معنایی اسـتعمال نکند ولی اگر دو حرف یا بیشتر باشد در این دو صورت نیز بنا بر احتیاط واجب نماز را باطل می کند.

[مسأله ۱۱۳۳ سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز]

مسأله ۱۱۳۳ سـرفه کردن و آروغ زدن و آه کشـیدن (۱) در نماز اشـکال ندارد (۲)، ولی گفتـن آخ و آه و ماننـد اینهـا که دو حرف است اگر عمـدی باشد (۳) نماز را باطل می کنـد (۴). (۱) (تبریزی :) یـا اشاره کردن .. (۲) (زنجانی :) ولی اگر عمدی باشـد و از آن دو حرف تولیـد شود مانند آخ و آه ، نماز را باطل می کند بلکه اگر یک حرف هم تولید شود به احتیاط واجب نماز را باطل می کند. (۳) (خوئی ، تبریزی :) گفتن آخ و آه و ماننـد اینها، اگر عمـدی باشد .. (۴) (بهجت :) ولی اگر بگوید «آه مِن ذُنُوبی » اشکال ندارد.

(مکارم :) مسأله سرفه کردن ، آه کشیدن ، عطسه زدن ، نماز را باطل نمی کند، هر چند عمدی باشد، ولی گفتن «آخ » و «آه » و مانند اینها که دو حرف دارد اگر عمدی باشد بنا بر احتیاط واجب نماز را باطل می کند.

(سیستانی :) مسأله سرفه کردن و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد و احتیاط لازم آن است که در نماز اختیاراً «آه » نکشد و ناله نکند؛ و امّا گفتن «آخ » و «آه » و مانند اینها، اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند.

[مسأله ۱۱۳۴ اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید]

مسأله ۱۱۳۴ اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید مثلًا به قصد ذکر بگوید: «اللّه أکبر» و در موقع گفتن آن ، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشـکال ندارد (۱) ولی چنانچه به قصـد این که چیزی به کسـی بفهمانـد بگوید (۲)، اگر چه قصد ذکر هم داشـته باشد، نماز باطل می شود. (۱) (خوئی ، تـبریزی :) بلکه اگر به قصـد ((زنجـانی :) بلکه اگر به جهت) این که چیزی به کسی بفهماند کلمه ای را به قصد ذکر بگوید اشکال ندارد.

(سیسـتانی :) و هم چنین اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید هر چند بداند که این کار سـبب می شود که کسـی متوجه مطلبی شود اشـکال نـدارد ولی اگر اصلًا قصـد ذکر نکنـد یا قصـد هر دو امر را بکند به نحوی که لفظ را در هر دو معنی به کار برده باشد، نمازش باطل می شود و امّا اگر قصد ذکر کند و انگیزه اش در گفتن ذکر، متوجه کردن غیر باشد، نمازش صـحیح است

.

(صافی :) بلکه چنانچه برای این که چیزی را به کسی بفهماند، به قصد ذکر آن را بگوید، نماز باطل نمی شود. (۲) (بهجت :) کلمه ای را مناسب مقصودش بگوید ..

(مکارم :) مسأله ذکر خـدا، قرائت قرآن و دعا، در هر جای نماز جایز است . اگر جمله ای را مانند «اللّه أکبر» به قصد ذکر خدا بگویـد، امّا در موقع گفتن ، صـدا را بلنـد کنـد که چیزی را به دیگری بفهمانـد اشـکال نـدارد، ولی دعا و ذکر به زبانهای غیر عربی اشکال دارد.

[مسأله ۱۱۳۵ خواندن قرآن در نماز]

مسأله ۱۱۳۵ خوانـدن قرآن در نمـاز، غیر از چهار سوره ای که (۱) سـجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شـد (۲) و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد (۳) اگر چه به فارسی یا زبان دیگر باشد. (۱) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) غیر از چهار آیه ای که .. (۲) (زنجـانی :) در مسأله [۳۵۵ و (۱۰۹۳)] گفته شـد .. (نوری :) در مسأله [۳۵۵] گفته شد .. (۳) (گلپایگانی ، خوئی ، زنجانی ، تبریزی ، صافی :) ولی احتیاط مستحب ّ آن است که به غیر عربی دعا نکنـد. (فاضل :) ولی احتیاط واجب این اسـت که به عربی باشد.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۱۳۴.

(سیستانی :) مسأله خواندن قرآن و دعا کردن در نماز اشـکال ندارد ولی احتیاط مسـتحب آن است که به غیر عربی دعا نکند. حکم چهار آیه ای که سجده واجب دارد، در احکام قرائت مسأله [۹۸۳] گفته شد.

(بهجت :) مسـأله قرآن یـا دعا خوانـدن در نماز اشـکال نـدارد، مگر چهار آیه ای که سـجده واجب دارنـد و در مسأله [۱۰۹۳] گذشت یا این که دعا خواندن ، به طوری که به نظم واجب در قرائت و یا ذکر واجب صدمه بزند و یا نفرین بر مؤمن باشد که در این صورت ، نمـاز باطل خواهـد بود. دعا یا ذکر خداونـد متعال به هر لغتی که مخصوص نمازگزار باشـد، در بین نماز اگر چه به عربی نباشـد، مـانعی نـدارد ولی خلاـف احتیاط است حتّی در قنوت ولی بنا بر احتیاط واجب ذکرهای مستحبّی رکوع ، سجود و تشهّد را به غیر عربی نخواند.

[مسأله ۱۱۳۶ اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً]

مسأله ۱۱۳۶ اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً (۱) یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد (۲). (۱) (خوئی :) بدون قصد جزئیّت ..

(زنجانی :) بـدون قصـد وجوب یا اسـتحباب ذکر خاص چنـد مرتبه بگویـد اشـکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگویـد کـار حرامی انجـام داده ؛ بلکه اگر به مسـأله آگـاه باشـد و بتوانـد به وسواس عمـل نکنـد نمـازش هم باطل است . (۲) (اراکی ، گلپایگانی :) ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید نماز باطل می شود.

(بهجت :) مگر این که به نظم واجب دیگر، مثل قرائت و یا ذکر واجب صدمه بزند.

(صافی ، فاضل :) ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید اشکال دارد.

(مکـارم :) مسـأله تکرار کردن آیـات حمـد و سوره یـا ذکرهـای رکوع و سـجود و تسبیحات برای ثواب یا برای احتیاط مانعی ندارد، امّا اگر به خاطر وسوسه باشد اشکال دارد.

[مسأله ۱۱۳۷ در حال نماز انسان نباید به دیگری سلام کند]

مسأله ۱۱۳۷ در حال نماز، انسان نبایـد به دیگری سـلام کنـد و اگر دیگری به او سـلام کنـد (۱)، بایـد طوری جواب دهد که سلام مقـدم باشـد مثلًا بگویـد: «السَّلام عَلَیکُم » یا «سَلام عَلَیکُم » و نبایـد «عَلَیکُم السَّلام » بگوید. (۱) (گلپایگانی ، اراکی ، صافی :) باید همان طور که او سـلام کرده جواب دهد مثلًا اگر گفته «سـلام علیکم » در جواب بگوید «سلام علیکُم » ولی در جواب «علیکم السّلام » (اراکی : بنا بر احتیاط واجب) باید بگوید «سلام علیکم ».

(خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط واجب باید همان طور که او سلام کرده ، جواب دهد مثلًا اگر گفته «سلام علیکم » در جواب بگوید «سلام علیکم » ولی در جواب «علیکم السّلام » هر صیغه ای که می خواهد می تواند بگوید.

(سیسـتانی :) بایـد جواب دهد ولی جواب باید مثل سـلام باشد یعنی نباید بر اصل سـلام اضافه داشـته باشد مثلًا نباید در جواب بگویـد «سـلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته » بلکه بنا بر احتیاط لازم نباید لفظ «علیکم » یا «علیک » را بر لفظ سـلام در جواب مقدّم بدارد اگر آن کسی که سلام کرده این چنین نکرده باشد؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که جواب کاملًا همان طور که او سـلام کرده ، باشـد مثلًـا اگر گفتـه «سـلام علیکم » در جـواب بگویـد «سـلام علیکم » و اگر گفته «السّلام علیکم » بگـوید «السّلام علیکم » و اگر گفته «سـلام علیک » بگوید «سلام علیک » ولی در جواب «علیکم السّلام » می تواند «علیکم السّلام » یا «السّلام علیکم » یا «سلام علیکم » بگوید.

(مکارم :) جواب او واجب است امّا جواب بایـد ماننـد سـلام باشـد مثلًا اگر گفت : «السّلام علیک » در جواب بگوید «السّلام علیک » و اگر بگوید «سلام علیکم » در جواب بگوید «سلام علیکم » حتّی اگر بگوید «سلام » در جواب باید بگوید «سلام ».

(بهجت :) باید مثل سـلام او جواب بدهد؛ بنا بر این اگر گفت : «سـلام علیکم »، جواب بگوید: «سلام علیکم » و اگر گفت : «السّلام علیک »، باید در جواب بگوید: «السّلام علیک ».

(زنجانی :) مسأله در حال نماز، انسان نباید به دیگری سـلام کند ولی باید جواب سـلام مسلمان را بدهد، پس اگر سلام کننده کلمه " سـلام " را بر " علیکم " و مانند آن مقدم داشت ، باید نمازگزار در جواب سـلام را مقدم دارد و به احتیاط مستحب از سـایر جهـات نیز همان طور که او سـلام کرده جواب دهـد؛ مثلا اگر " السـلام " با الف و لام گفته ، او نیز با الف و لام جواب بگوید، و اگر " علیکم " به صیغه جمع گفته ، او نیز به صیغه جمع جواب دهد، و چنانچه سلام کننده " علیکم " و مانند آن را بر سـلام مقدم داشت ، بنا بر احتیاط واجب با صـیغه های سـلامی که در قرآن وارد شده است مانند " سلام علیک " یا " سلام علیکم " به قصد این که از قرآن است جواب بگوید.

[مسأله ۱۱۳۸ انسان باید جواب سلام را بگوید]

مسأله ۱۱۳۸ انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر

عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست . (مکارم :) مسأله در غیر نماز هم جواب سلام واجب ، امّا سلام کردن مستحب ّاست و باید جواب را طوری بگوید که جواب سلام محسوب شود، یعنی اگر زیاد فاصله بیندازد که جواب محسوب نشود کار حرامی کرده و جواب دادن واجب نیست .

[مسأله ۱۱۳۹ باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود]

مسأله ۱۱۳۹ باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد (۱) چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است (۲). (۱) (خوئی ، تبریزی :) یا سلام داده و تند رد شود ..

(فاضل :) باید با بلند کردن صدا یا به اشاره ، طوری جواب او را بدهد که بشنود یا متوجّه جواب سلام شود.

(سیستانی :) یا سلام داده و تند رد شود، چنانچه ممکن باشد که جواب سلام را با اشاره یا مانند آن به او بفهماند جواب دادن لازم است و در غیر این صورت جواب دادن در غیر نماز لازم نیست و در نماز جایز نیست .

(مکارم :) یا در محیطی است که سر و صدا زیاد است چنانچه به طور معمول جواب دهد کافی است و احتیاط آن است که با اشاره نیز به او بفهماند. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) و در صورت امکان با حرکت لب یا اشاره جواب را بفهماند.

(تبریزی :) و چنانچه سلام را در نامه یا با سفارش شخصی بفرستد جواب واجب نیست .

(زنجانی :) مسأله باید جواب سلام را به سلام کننده بفهماند؛ اگر چه سلام کننده کر باشد، و لازم نیست جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، و اگر فهماندن جواب سلام به سلام کننده ممکن نباشد؛ مثل این که شخص به انسان سلام کند و به سرعت رد شود، و یا از تلویزیون یا رادیو سلام بدهد، ظاهراً جواب سلام لازم نیست .

[مسأله ۱۱۴۰ نمازگزار جواب سلام را به قصد جواب بگوید]

مسأله ۱۱۴۰ نمازگزار (۱) جواب سلام را به قصد جواب (۲) بگوید نه به قصد دعا (۳). (۱) (نوری ، فاضل :) باید نمازگزار .. (۲) (اراکی :) به قصد قرآن .. (۳) (مکارم :) به قصد جواب بگوید نه به قصد قرائت بعضی از آیات قرآن و مانند آن .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله جواب سلام را باید به قصد ردّ تحیّت بگوید، نه به قصد قرآن یا دعا.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله واجب نیست که نمازگزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد. بلکه به قصد تحیّت نیز بگوید، مانعی ندارد.

(سیستانی :) مسأله واجب است نمازگزار جواب سلام را به قصد تحیّت بگوید و مانعی ندارد که قصد دعا هم بکند یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد.

(زنجانی :) مسأله جواب سلام را باید به قصد تحیت قصد احترام مخاطب بگوید و لازم نیست جواب سلام را به قصد دعا بگوید؛ یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد.

(بهجت :) مسأله نمازگزار می تواند به جای ردّ سلام ، جواب سلام را به قصد دعا بگوید.

[مسأله ۱۱۴۱ اگر زن یا مرد نامحرم به نمازگزار سلام کند]

مسأله ۱۱۴۱ اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیّز، یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد (۱) به نمازگزار سلام کند (۲)، نمازگزار باید (۳) جواب او را بدهد (۴). (۱) (بهجت :) و به معنای سلام آگاه است ..

(زنجانی :) سلام کند، باید جواب او را بگوید؛ چه در حال نماز باشد، چه نباشد. (۲) (مکارم :) به نمازگزار یا غیر نمازگزار سلام کند جواب او واجب است . (۳) (اراکی ، فاضل :) نمازگزار می تواند .. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) ولی در جواب سلام زن باید بگوید: «سلام علیك » و كاف را زیر و زبر و پیش ندهد.

(خوئی ، تبریزی :) ولی در سلام زن که «سلام علیک » بگوید، باید بگوید: «سلام علیک » و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد. (تبریزی : و بعید نیست در صورتی که کاف را زن با زبر گفته در جواب با زیر بگوید عیبی نداشته باشد). (فاضل :) و بهتر است به قصد دعا، جواب بگوید.

(سیستانی :) و اگر زن به لفظ «سلام علیك » سلام کند، می تواند در جواب بگوید: «سلام علیكِ » یعنی کاف را زیر دهد.

[مسأله ۱۱۴۲ اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد]

مسأله ۱۱۴۲ اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است .

[مسأله ۱۱۴۳ اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند]

مسأله ۱۱۴۳ اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند (۱)، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست (۲). (۱) (سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب باید صحیح جواب بگوید. (۲) (بهجت :) مگر این که احتمال بدهد که سلام کننده نمی تواند به طور صحیح سلام دهد، که در این صورت ردّ سلام واجب است .

(فاضل :) و اگر سلام حساب شود جواب او واجب است و بهتر است به قصد دعا جواب بدهد.

(گلپایگـانی ، صـافی ، نوری :) جواب او جایز نیست . (صافی : ولی اگر سـلام حساب شود جواب او واجب است). (مکارم :) جواب او لازم نیست .

(زنجانی :) مسأله اگر کسـی غلط سـلام کند به طوری که سـلام حساب نشود، جواب او واجب نیست ، و چنانچه در حال نماز باشد جایز نیست .

[مسأله ۱۱۴۴ جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند]

مسأله ۱۱۴۴ جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند (۱) واجب نیست (۲) و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید «سلام » یا فقط «علیک » (۳).

(۱) (گلپایگانی ، زنجانی :) و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمّی نباشند واجب نیست و اگر ذمّی باشند بنا بر احتیاط واجب به کلمه «علیک » اکتفا شود. (۲) (گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) و چنانچه در نماز باشد جایز نیست (صافی : و جواب سلام غیر مسلمان در نماز جایز نیست و در غیر حال نماز به گفتن «علیک » اکتفا شود).

(مکارم :) لازم نیست .. (۳) (فاضل :) احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان ِاهل ذمّه بگوید «علیک ».

(بهجت :) مسأله جواب سلام کسی که مسلمان نیست ، در نماز، واجب نیست بلکه جایز هم نیست ؛ ولی در غیر نماز، ممکن است جواب به لفظ «سلام » فقط یا «علیک » فقط، جایز باشد؛ مگر این که مصلحتی در کار باشد که در این صورت با قصد قرآن خواندن ، «سلام علیک » یا «سلام علیکم » می گوید که در این صورت ، جایز و گاهی خوب و گاهی واجب می شود.

[مسأله ۱۱۴۵ اگر کسی به عده ای سلام کند]

مسأله ۱۱۴۵ اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است .

[مسأله ۱۱۴۶ اگر کسی به عده ای سلام کند]

مسأله ۱۱۴۶ اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته ، جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است . این مسأله ، در رساله آیات عظام : بهجت و مکارم نیست

[مسأله ۱۱۴۷ اگر به عده ای سلام کند]

مسأله ۱۱۴۷ اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه ، نباید جواب بدهد، و هم چنین است (۱) اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد (۲). اما اگر بداند که قصد او را هم داشته (۳) و دیگری جواب ندهد (۴)، باید جواب او را بگوید (۵). (۱) (سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب .. (۲) (زنجانی :) ولی می داند دیگری جواب سلام را می دهد .. (۳) (بهجت :) یا این که به وسیله ای بفهمد که فقط او را قصد کرده است .. (۴) (زنجانی :) یا شک داشته باشد دیگری جواب سلام را می دهد یا نه ..

(سیستانی :) یا شک کند که جوابش را داده اند یا نه .. (۵) (تبریزی :) و اگر قبل از آن که دیگری جواب دهد او جواب

بگوید، مانعی ندارد.

(بهجت :) ولی اگر بچه ممیّزی هم جواب سلام را داد، بنا بر أظهر از نمازگزار و دیگران ساقط می شود.

[مسأله ۱۱۴۸ سلام کردن مستحب است]

مسأله ۱۱۴۸ سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است (۱) که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند. (۱) (سیستانی :) در روایت است ..

[مسأله ۱۱۴۹ اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند]

مسأله ۱۱۴۹ اگر دو نفر با هم به یکـدیگر سـلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سـلام دیگری را بدهد (۱). (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، مکارم ، زنجانی :) بنا بر احتیاط واجب باید هریک جواب سلام دیگری را بدهد.

(بهجت :) مسأله اگر دو نفر با هم در یک زمان به یکـدیگر سـلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سـلام دیگری را بدهد ولی احتمال دارد که بر هیچ کدام ردّ سلام واجب نباشد؛ و اگر کسی به یکی از دو نفر بدون تعیین سلام کرد، جواب سلام بر هیچ کدام واجب نیست و در حال نماز جایز نیست .

[مسأله ۱۱۵۰ در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید]

اشاره

مسأله ۱۱۵۰ در غیر نمـاز، مسـتحب است جواب سـلام را بهتر از سـلام بگویـد مثلًا اگر کسـی گفت «سـلام علیکم » در جواب بگوید «سلام علیکم و رحمه اللّه ». این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۱۰۲۹ این که بعضی در جواب سلام می گویند: «سلام از من » کافی نیست ، بلکه سلام دیگر از ناحیه شخص مقابل محسوب می شود و هر دو احتیاطاً باید بعد از آن جواب دهند.

هفتم :

اشاره

از مبطلات نماز خنـده با صـدا و عمدی است (۱) و چنانچه سـهواً هم با صـدا بخنـدد یا لبخند بزند نمازش باطل نمی شود (۲). (۱) (مکارم :) و هم چنین خنـده ای که در آن بی اختیار باشـد؛ امّا تبسّم و لبخند نماز را باطل نمی کند هر چند عمدی باشد و نیز خنـده سـهوی به گمـان این که در حـال نمـاز نیست ، موجب باطـل شـدن نماز نمی شود. (زنجانی :) هفتم از مبطلات نماز عمداً با صدا خندیدن است .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) چنانچه سـهواً هم با صدا بخندد به طوری که صورت نماز از بین برود نماز باطل است ولی لبخند نماز را باطل نمی کند.

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) چنانچه عمداً بی صدا یا سهواً با صدا (زنجانی : یا بی صدا) بخندد، ظاهر این است که نمازش اشکال ندارد.

(بهجت :) هفتم : از مبطلات نماز، عمداً قهقهه کردن (یعنی : خندیدن شدید) است ولی اگر سهواً یا از روی فراموشی قهقهه کرد، نمازش صحیح است ؛ و اگر کسی با صدا بخندد ولی به حدِّ قهقهه نرسد، در صورتی که مقدّمه خندیدن به اختیار و توجّه او بوده است ، بنا بر أظهر نمازش باطل است و گر نه باطل بودن نماز، مطابق احتیاط است که نماز را تمام کرده و بعد ، از روی احتیاط دو مرتبه اعاده نماید.

(سیستانی :) هفتم : از مبطلات نماز، خنده با صدا و عمدی است هر چند بدون اختیار باشد اگر مقدّماتش اختیاری باشد، بلکه بنا بر احتیاط واجب هر چند هم مقدّماتش اختیاری نباشد در صورتی که وقت برای اعاده باشد باید آن را اعاده کند ولی اگر عمداً بی صدا یا سهواً با صدا بخندد نمازش اشکال ندارد.

(فاضل :) هفتم از مبطلات نماز خنـده با صـدا و مـدّ و ترجیع است و نیز بنا بر احتیاط واجب هر نوع خنـده با صـدا اگر عمـدی باشـد و چنـانچه سـهواً هم بـا صـدا بخنـدد به طوری که صورت نماز از بین برود نماز باطل است ولی لبخنـد نماز را باطل نمی کند.

(نوری :) هفتم : از مبطلات نماز خنده با صدا و ترجیع است ، و بنا بر احتیاط واجب خنده با صدا اگر چه ترجیع نداشته باشد و عمدی باشد و چنانچه سهواً با صدا بخندد، اگر به هم زننده صورت نماز نباشد یا لبخند بزند، نمازش باطل نمی شود.

[مسأله ۱۱۵۱ اگر برای جلوگیری از صدای خنده تغییر کند]

مسأله ۱۱۵۱ اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند (۱)، مثلًا رنگش سرخ شود، (۲) چنانچه از صورت نمازگزار بیرون رود، باید نمازش را دوباره بخواند. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) به حدّی که از صورت نمازگزار خارج شود نمازش باطل است .

(مکارم :) و رنگش سرخ شود و بدن تکان بخورد به طوری که از شکل نمازگزار بیرون رود، نماز او باطل است و اگر به این حدّ نرسد، اشکالی ندارد. (۲) (خوئی ، تبریزی :) بهتر آن است که ((زنجـانی :) بنـا بر احتیـاط مسـتحب) نمـازش را دوبـاره بخواند.

(اراکی :) بنـا بر احتیـاط واجب بایـد ((سیسـتانی :) احتیـاط واجب آن است که) نمازش را دوباره بخوانـد. (بهجت :) نمازش صحیح است .

(فاضل :) چنانچه به حدّی باشد که از صورت نمازگزار خارج شود نمازش باطل است .

هشتم :

از مبطلات نماز (۱) آن است که برای کـار دنیا عمـداً با صـدا گریه کنـد، ولی اگر برای کار دنیا بی صـدا گریه کنـد اشکال ندارد (۲) ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است . (۱) (تبریزی :) بنـا بر احتیاط .. (۲) (اراکی ، گلپایگـانی ، خوئی ، فاضـل ، صـافی ، تـبریزی ، نوری :) احتیـاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند ..

(مکـارم :) هشـتم : گریه کردن . گریه کردن بـا صـدا نماز را باطل می کنـد هر چنـد بی اختیار شود، بلکه بنا بر احتیاط واجب گریه بی صـدا نیز نماز را باطل می کند؛ اینها در صورتی است که گریه از ترس خدا و برای آخرت نباشد، و الّا نه تنها نماز را باطل نمی کند، بلکه از بهترین اعمال و از کارهای اولیای خداست .

(سیستانی :) هشتم از مبطلات نماز بنا بر احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا یا بی صدا گریه کند ولی اگر از ترس خدا یا از روی شوق به سوی او یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است بلکه اگر برای خواستن حاجت دنیوی از خدا، از روی تذلّل در پیشگاه او گریه کند اشکال ندارد.

(زنجانی :) مسأله گریه کردن با صدا برای کار دنیا بنا بر مشهور از مبطلات نماز است ولی ظاهراً گریه کردن نماز را باطل نمی کند و بنا بر احتیاط مستحب چنانچه گریه کند، چه با صدا باشد، چه بی صدا، نماز را تمام کرده آن را دوباره بخواند.

نهم :

اشاره

(۱) از مبطلات نماز کاری است که (۲) صورت نماز را به هم بزنـد مثل دست زدن (۳) و به هوا پریدن (۴) و مانند اینها (۵)، (کم باشد یا زیاد (۶)) عمداً باشد یا از روی فراموشی (۷). ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد (۸). (۱) (زنجانی :) هشتم : .. (۲) (بهجت :) کار زیادی است که نزد افراد متشرعه .. (۳) (فاضل :) [و] رقصیدن .. (۴) (صافی :) از روی بازی به هوا پریدن .. (۵) (سیستانی :) مثل به هوا پریدن و مانند آن .. (۶) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، سیستانی ، زنجانی ، مکارم و تبریزی نیست] (۷) (زنجانی :) و مانند آن ؛ .. (فاضل :) فرقی ندارد .. (۸) (بهجت :) مثل کشتن عقرب ، حفظ کردن مال ، ساکت کردن و بغل کردن و شیر دادن بچه و اشاره کردن با دست ، اشکال ندارد.

[مسأله ۱۱۵۲ اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند]

مسأله ۱۱۵۲ اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگوینـد نماز می خواند (۱) نمازش باطل می شود (۲). (۱) (فاضل ، مکارم :) که از صورت نمازگزار خارج شود .. (۲) (تبریزی :) بنا بر احتیاط نمازش را بعد از تمام کردن اعاده کند.

[مسأله ۱۱۵۳ اگر در بین نماز کاری انجام دهد]

مسأله ۱۱۵۳ اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه نمازش صحیح است (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، زنجانی :) جایز است نماز را قطع کرده و اعاده نمایـد و بهتر این است (زنجانی : احتیاط مستحب این است) که نماز را تمام کرده و دوباره بخواند.

(گلپایگانی ، صافی :) (صافی : احتیاط این است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند) بلی ، اگر از جهت ندانستن حکم مسأله باشـد نماز را رجاءً تمام کنـد و بعـد حکم مسأله را بپرسـد و مطابق وظیفه اش عمل نماید. (تبریزی :) بنا بر احتیاط نماز را تمام کرده و دوباره بخواند.

(سیستانی :) باید نماز را اعاده نماید ولی بهتر این است که آن را تمام کرده و سپس اعاده نماید.

دهم :

اشاره

از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است ، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند. (خوئی ، زنجانی ، تبریزی ، سیستانی :) (دهم : از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است که) اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند عمداً باشد یا از روی فراموشی نمازش باطل می شود، ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب رو به روی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد؛ امّا باید کاری که نماز را باطل می کند مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه زنجانی نیست] (گلپایگانی ، صافی :) مثل پشت کردن به قبله ..

(مکارم :) دهم : خوردن و آشامیدن به گونه ای که صورت نماز را به هم زند، موجب باطل شدن نماز است ولی اگر ذرّاتی از غذا و مانند آن در دهان باشد و موقع نماز فرو برد نماز را باطل نمی کند.

(فاضـل :) دهم : از مبطلاـت نمـاز، خـوردن و آشامیـدن است ، اگر در نمـاز طوری بخورد یـا بیاشامـد که صورت نمـاز به هم بخورد نمازش باطل می شود حتّی اگر صورت نماز به هم نخورد، بنا بر احتیاط واجب نماز باطل می شود.

[مسأله ۱۱۵۴ احتیاط واجب آن است که در نماز هیچ چیز نخورد]

مسأله ۱۱۵۴ احتیـاط واجب آن است که در نمـاز هیـچ چیز نخـورد و نیاشامـد چه موالاـت نمـاز به هم بخورد یـا نخورد و چه بگوینـد نماز می خوانـد یا نگوینـد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (گلپایگانی ، خوئی ، زنجانی ، صافی :) مسأله اگر به واسـطه خوردن یا آشامیـدن عمـدی ، موالات نماز به هم بخورد، یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند (خوئی ، صافی ، زنجانی : بنا بر احتیاط واجب) باید نماز را دوباره بخواند.

(اراکی :) مسأله احتیـاط واجب آن است که در نمـاز از خوردن و آشامیـدنی که موالات عرفی نماز را به هم می زنـد اجتناب کند هر چند صورت نماز از بین نرود.

(تبریزی :) مسأله اگر به واسـطه عملی موالات نماز به هم بخورد، یعنی طوری شود که نگوینـد نماز را پشت سـر هم می خواند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را بعد از تمام کردن دوباره بخواند.

(سیسـتانی :) مسأله اگر خوردن یا آشامیـدن عمـدی صورت نماز را هم به هم بزنـد، بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند خواه موالات نماز به هم بخورد، یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند یا نه .

(بهجت :) مسأله اگر عمداً در نماز، چیز کمی بخورد به طوری که موالات ، یعنی پی در پی آوردن کارهای نماز به هم نخورد و از صورت نمـازگزار هم خارج نشود، بنا بر احتیاط واجب نمازش را بایـد دو مرتبه بخوانـد ولی اگر سـهواً باشـد، بنا بر أظهر نماز صحیح است .

[مسأله ۱۱۵۵ اگر در بین نماز، غذایی را که لای دندانها مانده]

مسأله ۱۱۵۵ اگر در بین نماز، غـذایی را که لای دندانها (۱) مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود (۲). و اگر (۳) قند یا شکر و مانـند اینها در دهان مانـده باشـد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود نمازش اشـکال پیـدا می کند (۴). (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، زنجانی ، صافی ، سیسـتانی :) در دهان یا لای دندانها .. (۲) (نوری :) احتیاط واجب آن است که در بین نماز، غـذایی را که لای دنـدانها مانـده فرو نبرد .. (۳) (گلپایگـانی ، خوئی ، سیستانی ، صـافی ، زنجـانی ، تبریزی :) و نیز اگر

کمی ..

(بهجت :) و هم چنین اگر .. (نوری :) ولی اگر .. (۴) (اراکی ، گلپایگانی ، خوئی ، سیستانی ، تبریزی ، زنجانی ، صافی :) نمازش اشکال ندارد.

(بهجت ، نوری :) نمازش (بهجت : بنا بر اظهر) اشکال پیدا نمی کند.

(مکارم :) رجوع کنید به مورد دهم از مبطلات .

(فاضل :) مسأله اگر در بین نماز، ذرّاتی از غذا که در دهان یا لای دندانها باقی مانده فرو ببرد

نماز را باطل نمی کند ولی اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و مقصودش آن باشد که در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود، نمازش اشکال پیدا می کند.

یازدهم :

از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است (۱). (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی :) در صورتی که نمازگزار در حال شکّ باقی باشد. (تبریزی : یا مقداری از نماز را در حال شکّ به جا آورد).

(زنجانی :) مسأله نهم : از مبطلات نماز، شکهایی است که نماز را باطل می کند و تفصیل آنها در مسأله [۱۱۶۵] خواهد آمد.

دوازدهم :

اشاره

از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند (۱)، یا چیزی (۲) را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید (۳). (۱) (مکارم :) مانند کم و زیاد کردن رکوع ، یا دو سجده با هم ، امّا کم و زیاد کردن چیزی که رکن نیست اگر عمدی نباشد اشکالی ندارد و اگر از روی عمد باشد نماز را باطل می کند، مانند کم و زیاد کردن یک سجده . (۲) (بهجت :) از واجبات .. (۳) (صافی :) ولی زیاد شدن سهوی تکبیره الاحرام چنانکه در مسأله [۹۴۲] گفته شد، بنا بر احتیاط، موجب باطل شدن نماز است .

(تبریزی :) و در مسأله [۹۴۲] گذشت که زیادی تکبیره الإحرام سهواً مبطل نماز نیست .

(خوئی :) دوازدهم : از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم نماید. یا چیزی را عمداً در نماز زیاد کند یا رکنی را مثل رکوع یا دو سجده از یک رکعت سهواً زیاد کند و امّا زیاد کردن تکبیره الإحرام سهواً مبطل نماز نیست .

(زنجانی :) دهم : ..

(سیستانی :) یا چیزی از اجزاء نماز را عمداً زیاد کند. و هم چنین اگر رکنی را مثل رکوع یا دو سجده از یک رکعت سهواً زیاد کند نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل می شود و امّا زیاد کردن تکبیره الإحرام سهواً مُبطل نماز نیست .

(زنجانی :) یا رکوع را سهواً زیاد کند و حکم زیاد کردن دو سجده از یک رکعت در مسأله [۱۱۰۹] گذشت .

[مسأله ۱۱۵۶ اگر بعد از نماز شک کند]

مسأله ۱۱۵۶ اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه ، نمازش صحیح است .

چیزهایی که در نماز مکروه است

[مسأله ۱۱۵۷ مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند]

مسأله ۱۱۵۷ مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را هم بگذارد (۱)، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی

کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خطّ قرآن یا کتاب یا خطّ انگشتری نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد. (۱) (خوئی ، تبریزی :) مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند به طوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده و الّا نماز باطل است چنانکه گذشت و نیز مکروه است چشمها را هم بگذارد ..

(سیستانی :) مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند به طوری که نتواند مقداری از پشت سرش را ببیند و اگر بتواند ببیند نمازش باطل است چنانکه گذشت و نیز مکروه است چشمها را هم بگذارد ..

(بهجت :) مسأله در نماز چند چیز مکروه است : گرداندن صورت به مقدار کم به طرف راست یا چپ ، بستن چشمها، گرداندن چشم به چپ و راست ، فوت کردن محلّ سجده ، خمیازه کشیدن ، بازی کردن با ریش یا دست ، داخل هم کردن انگشتان ، آب دهان انداختن ، گرفتن آب بینی و خلط سینه ، نگاه کردن به خطّ قرآن یا کتاب یا خطّ انگشتری و هر کار دیگری که خضوع و خشوع را از بین ببرد.

(مکارم :) مسأله هر کاری که خضوع و خشوع نمازگزار را از بین ببرد مکروه است ، از جمله نگاه کردن به چپ و راست (البتّه اگر صورت را زیاد برگرداند نماز اشکال دارد) و بازی کردن با ریش و با دست خود و داخل کردن انگشتها در یکدیگر و انداختن آب دهان و نگاه کردن به خطّ انگشتر و نیز مکروه است هنگامی که مشغول حمد و سوره و ذکر نماز است برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، هم چنین مکروه است که انسان در موقع خواب آلودگی یا وقتی که نیاز به دفع بول و غایط دارد یا لباس تنگ در تن کرده نماز بخواند.

[مسأله ۱۱۵۸ موقعی که انسان خوابش می آید]

مسأله ۱۱۵۸ موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غایط، مکروه است نماز بخواند. (و هم چنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد (۱)) و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصّل گفته شده است . (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه بهجت نیست (] مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۱۱۵۷).

مواردی که می شود نماز واجب را شکست

[مسأله ۱۱۵۹ شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است]

مسأله ۱۱۵۹ شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است (۱)، ولی برای حفظ مال (۲) و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی

مانعی ندارد (۳). (۱) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط واجب حرام است ..

(سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب جایز نیست .. (۲) (فاضل :) حفظ جان و مال .. (۳) (بهجت :) و هم چنین شکستن نماز مستحبّی از روی اختیار، مانعی ندارد.

(سیستانی :) بلکه برای هر غرضی دینی یا دنیوی که مورد اهتمام نماز گزار است مانعی ندارد.

(مکارم :) مسأله شکستن نماز واجب عمداً، بنا بر احتیاط جایز نیست ولی برای جلوگیری کردن از ضرر قابل توجّه مالی یا بدنی مانعی ندارد.

[مسأله ۱۱۶۰ اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است]

مسأله ۱۱۶۰ اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند (۱) ولی شکستن نماز برای مالی که اهمّیّت ندارد مکروه است . (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، بهجت ، صافی ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۱۱۶۱ اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد]

مسأله ۱۱۶۱ اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را (۱) از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) که زمانش رسیده ..

(مکارم :) مسأله هر گاه مشغول نماز باشد و طلبکاری طلب خود را مطالبه کند چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد و صورت نماز به هم نخورد، بهتر است در همان حال بپردازد، ولی اگر بدون شکستن نماز ممکن نیست ، صبر کند تا نماز تمام شود و این مقدار تأخیر، منافات با فوریّت ادای دین ندارد مگر این که ضرورت خاصّی داشته باشد، مثل این که همراهان و هم سفران طلبکار می روند و او به زحمت می افتد.

[مسأله ۱۱۶۲ اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است]

مسأله ۱۱۶۲ اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است (۱)، چنانچه وقت تنگ باشد (۲)، باید نماز را تمام کند و اگر وقت (۳) وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی زند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می زند (۴)، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی :) باید نماز را تمام کند و بعد از آن مسجد را تطهیر نماید و نباید نماز را قطع کند مگر آن که وقت وسعت داشته باشد و طوری است که بعد از نماز قدرت بر تطهیر آن ندارد، که واجب است نماز را قطع کند و مسجد را تطهیر نماید و بعد از آن نماز را اعاده نماید.

(مکارم :) و تطهیر مسجد نماز را به هم نزند، آن را تطهیر کند، در غیر این صورت بعد از نماز اقدام به تطهیر مسجد نماید و احتیاط آن است که نماز خود را طولانی نکند. (۲) (زنجانی :) به گونه ای که نمی تواند با به هم زدن نماز و تطهیر مسجد، یا

بـا تطهیر آن در بین نمـاز؛ حتی یک رکعت از نماز را هم در وقت به جا آورد .. (۳) (زنجانی :) اگر وقت به این مقـدار .. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) در صورتی که بعـد از نماز تطهیر مسـجد ممکن باشد شکسـتن نماز جایز نیست و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد یا تأخیر تا بعد از نماز هتک مسجد باشد ..

(خوئی ، سیسـتانی ، تبریزی :) در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز برای تطهیر جایز است و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد.

[مسأله ۱۱۶۳ کسی که باید نماز را بشکند]

مسأله ۱۱۶۳ کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ، ولی نماز او صحیح است (۱) اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند. (۱) (بهجت :) صحیح بودن نمازش خالی از وجه نیست . [پایان مسأله] (مکارم :) نماز او نیز اشکال دارد. [پایان مسأله]

[مسأله ۱۱۶۴ اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود]

مسأله ۱۱۶۴ اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود (۱) یادش بیاید که اذان یا اقامه (۲) را فراموش کرده ، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند (۳). (۱) (سیستانی :) اگر پیش از قرائت یا پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود .. (۲) (خوئی ، گلپایگانی ، فاضل ، تبریزی ، صافی :) اذان و اقامه ..

(سیستانی :) اذان و اقامه یا تنها اقامه .. (۳) (گلپایگانی :) و امّا اگر فقط اذان را فراموش کرده جایز نیست نماز را بشکند.

(خوئی ، تبریزی ، صافی :) و هم چنین است اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اقامه را فراموش کرده است .

(سیستانی :) بلکه اگر پیش از تمام شدن نماز یادش بیاید که آنها را فراموش کرده مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند. (اراکی :) می تواند برای گفتن آنها نماز را بشکند.

(بهجت :) رجوع کنید به مسأله اختصاصی (۷۷۰)، صفحه (۵۲۷).

(زنجانی :) مسأله اگر اذان و اقامه را فراموش کرده باشد و قبل از رکوع یادش بیاید مستحب است نماز را شکسته ، اذان و اقامه بگوید و نماز را دوباره بخواند، و اگر بعد از رکوع یادش بیاید بنا بر احتیاط نمی تواند نمازش را بشکند، و اگر تنها اذان را فراموش کرده باشد، در هیچ جای نماز نمی تواند نمازش را بشکند، و اگر تنها اقامه را فراموش کرده باشد، در هر جای نماز باشد می تواند نمازش را بشکند و اقامه گفته ، نمازش را دوباره بخواند.

(مکارم :) مسأله اگر پیش از رکوع متوجّه شود اذان و اقامه را فراموش کرده چنانچه وقت وسعت داشته باشد، بهتر است نماز را بشکند و اذان و اقامه را بگوید و دوباره شروع کند.

مبطلات نماز (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[س ۵۰۱ ذکر شهادت به ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام در تشهد]

س ۵۰۱: آیا نماز با ذکر شهادت به ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام در تشهد، باطل می شود؟

ج : نماز و از جمله تشهد را همان طور که مراجع عظام شیعه (کثر الله أمثالهم) در رساله های عملیّه بیان نموده اند بخوانید و چیزی بر آن اضافه نکنید هر چند که کلام حق و صحیحی باشد.

[س ۵۰۲ شخصی در عبادات خود مبتلا به ریاست]

س ۵۰۲: شخصی در عبادات خود مبتلا به ریاست و در حال حاضر با نفس خود مبارزه می کند، آیا این عمل وی نیز ریا محسوب می شود؟ چگونه می توان از ریا دوری کرد؟

ج : هر عملی که برای خدا انجام گیرد از جمله مبارزه با ریا، ریا محسوب نمی شود و برای

رهایی از ریا بایـد در عظمت خداونـد متعال و ضـعف و احتیاج دیگران به خداونـد تفکر نمایـد و هم چنین در بنـدگی خود و دیگر مردم برای خداوند تبارک و تعالی اندیشه کند.

[س ۵۰۳ هنگام شرکت در نماز جماعت برادران اهل سنت]

س ۵۰۳: هنگام شـرکت در نماز جماعت برادران اهل سـنت ، بعـد از قرائت سوره حمـد توسط امام جماعت ، کلمه «آمین » با صدای بلند و به صورت دسته جمعی گفته می شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج : اگر مقتضای تقیه ، گفتن آمین باشد، اشکال ندارد و در غیر این صورت جایز نیست .

[س ۵۰۴ گاهی هنگام خواندن نماز واجب متوجه کودکی می شویم]

س ۵۰۴: گـاهی هنگـام خوانـدن نماز واجب متوجه کودکی می شویم که در حال انجام کار خطرناکی است ، آیا جایز اسـت بعضـی از کلمات سوره حمد یا سوره دیگر یا بعضـی از ذکرها را بلند بخوانیم تا کودک یا کسانی که در خانه هسـتند، متوجه شوند و خطر رفع گردد؟ اگر هنگام قیام نماز دست یا ابرو را برای فهماندن چیزی به کسـی و یا در جواب سؤال او تکان دهیم ، آن نماز چه حکمی دارد؟

ج : اگر بلنـد کردن صـدا هنگـام قرائت آیـات یـا ذکرهـای نماز برای آگاه کردن دیگران ، موجب خروج از هیئت نماز نشود، اشکال ندارد. مشروط به این که قرائت و ذکر به نیت قرائت و ذکر باشد، و حرکت دادن دست یا چشم و ابرو اگر مختصر و به نحوی باشد که با استقرار و آرامش و یا هیئت نماز منافات نداشته باشد، موجب بطلان نماز نمی گردد.

[س ۵۰۵ آیا اگر کسی هنگام نماز به خاطر یادآوری ِ حرف خنده دار]

س ۵۰۵: آیا اگر کسـی هنگام نماز به خاطر یادآوری ِ حرف خنـده دار یا پیدایش حالت خنده آوری بخندد، نمازش باطل می شود یا خیر؟

ج : اگر خنده با صدا (یعنی قهقهه) باشد، نماز باطل است .

[س ۵۰۶ آیا مالیدن دستها به صورت بعد از قنوت در حال نماز]

س ۵۰۶: آیـا مالیـدن دسـتها به صورت بعـد از قنوت در حال نماز، موجب بطلان آن می گردد، و در صورتی که نماز را باطل

کند، آیا معصیت و گناه محسوب می شود؟

ج : کراهت دارد ولی نماز را باطل نمی کند.

[س ۵۰۷ بستن چشمها در نماز]

س ۵۰۷: آیا بستن چشمها در نماز به این دلیل که باز بودن آنها فکر انسان را از نماز باز می دارد، جایز است ؟

ج : بستن چشم ها در نماز مانع شرعی ندارد، گر چه مکروه می باشد.

[س ۵۰۸ من گاهی در هنگام نماز]

س ۵۰۸: من گـاهی در هنگام نماز به یاد حالت های ایمانی و معنوی که در دوران جنگ با نظام کافر بعثی داشـتم می افتم که باعث افزایش حالت خشوع من می شود، آیا این کار نماز را باطل می کند؟

ج : به صحت نماز ضرر نمی زند.

[س ۵۰۹ ادامه قهر و دشمنی بین دو نفر]

س ۵۰۹: آیا ادامه قهر و دشمنی بین دو نفر، تا مدت سه روز موجب بطلان نماز و روزه آنها می گردد؟

ج : وقوع دشمنی و قهر بین دو نفر، نماز و روزه را باطل نمی کند، گر چه این عمل شرعاً مذموم است .

شکیّات

[شکیات نماز از رساله حضرت امام]

اشاره

شکیات نماز (۲۳) قسم است : هشت قسم آن (۱) شـکهایی است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نُه قسم دیگر آن صحیح است . (۱) (سیستانی :) شکیّات نماز ۲۲ قسم است : هفت قسم آن ..

(زنجانی :) شکیات نماز ۲۵ قسم است : ده قسم آن ..

شکهای باطل

[مسأله ۱۱۶۵ شکهایی که نماز را باطل می کند]

مسأله ۱۱۶۵ شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است : اول : شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی (۱) مثل نماز صبح و نماز مسافر (۲)، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی کند (۳). دوم : شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی . سوم : آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر. چهارم : آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم (۴) شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر (۵) تفصیل این مسأله در صورت چهارم مسأله ۱۱۹۹ مراجعه شود (۶). پنجم : شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج (۷). ششم : (۸) شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش . هفتم : شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است (۹). هشتم : (۱۰) شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش (۱۱)، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن (۱۲). ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید احتیاط مستحب (۱۳) آن است که بنا بر چهار بگذارد (۱۴) و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند. (۱) (خوئی ، سیستانی :) دو رکعتی ِواجب .. (۲) (زنجانی :) و نیز بنا بر احتیاط واجب شک در نماز احتیاط چنانچه در مسأله [۱۲۲۹] خواهد آمد ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب نماز را باطل نمی کند [پایان مورد اول]. (۳) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی ، سیستانی :) شک در شماره رکعتهای نماز مستحب (گلپایگانی ، صافی : نماز مستحب ِدو رکعتی) و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی کند ..

(مکارم :) شک در نمازهای مستحب دو رکعتی نماز را باطل نمی کند .. (۴) (خوئی ، تبریزی :) پیش از تمام شدن ذکر (تبریزی : ذکر واجب) سجده دوّم ..

(سیستانی :) پیش از داخل شدن در سجده دوّم .. (۵) (خویی ، گلپایگانی ، صافی ، سیستانی ، تبریزی :) [پایان مورد چهارم] (بهجت ، نوری :) که در این صورت نمازش باطل است و باید اعاده کند، و بهتر آن است که عمل به حکم شک کرده و نماز را اعاده نماید [پایان مورد چهارم] (۶) (زنجانی :) تفصیل این امر در ذیل صورت چهارم از مسأله [۱۱۹۹] خواهد آمد ..

(مکارم :) چهارم : شک در نمازهای چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم در حالی که یک طرف شک دو باشد (مانند شک دو و سه قبل از اتمام دو سجده) .. (۷) (زنجانی :) [و] ششم : شک بین سه و پنج پس از رکوع .. (۸) (زنجانی :) هفتم : .. (۹) [مورد هفتم در رساله آیت اللّه سیستانی نیست] [مورد هفتم در رساله آیت اللّه زنجانی نیست و به جای آن آمده است : هشتم : شک بین

چهار و پنج پس از رکوع و قبل از تمام شدن دو سجده با تفصیلی که در ذیل صورت چهارم از مسأله [۱۱۹۹] خواهد آمد] (۱۰) (زنجانی :) نهم : .. (سیستانی :) هفتم : .. (۱۱) (گلپایگانی ، خوئی ، صافی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی :) به تفصیلی که خواهد آمد. [پایان مسأله] (تبریزی :) و شک بین چهار و پنج بعد از رکوع و قبل از تمام شدن سجدتین . [پایان مسأله] (زنجانی :) [و] دهم : شکی که سه طرف یا بیشتر داشته باشد، مگر شک بین دو و سه و چهار پس از تمام شدن دو سجده (البته در شک بین سه و چهار و پنج قبل از رکوع باید بنشیند و در نتیجه به شک بین دو و سه و چهار پس از تمام شدن دو سجده باز می گردد). [پایان مسأله] (۱۲) (اراکی ، بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۱۳) (نوری :) احتیاط واجب .. (۱۴) (مکارم :) هشتم : شک بین چهار و شش یا بیشتر، ولی در اینجا احتیاط واجب آن است که مانند شک چهار و پنج عمل کند، یعنی بنا را بر چهار بگذارد ..

[مسأله ۱۱۶۶ اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید]

مسأله ۱۱۶۶ اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید (۱)، نمی تواند نماز را به هم بزند (۲)، ولی اگر به قدری فکر کند که شک پا بر جا شود به هم زدن نماز مانعی ندارد. (۱) (گلپایگانی :) و به قدری فکر کند که از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود می تواند نماز را به هم بزند و از سر بگیرد. (۲) (زنجانی :) بلکه باید قدری فکر کند که شکش پابرجا شود، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید به قدری فکر کند که صورت نماز بهم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) بهتر آن است که (سیستانی : به همین اندازه که شک او پابرجا شد) نماز را به هم نزند بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

(بهجت :) بنا بر احوط نمی تواند نماز را بهم بزند، بلکه باید ابتدا قدری فکر کند تا علم یا گمان به یک طرف پیدا کند، ولی اگر بعد از فکر کردن هم ، شک او از بین نرود، به هم زدن نماز بنا بر اظهر مانعی ندارد و لازم نیست آن قدر صبر کند تا خود، از حالت نمازگزار بیرون رود.

(صافی :) باید نماز را بهم نزند و به قدری فکر کند که یا از صورت نمازگزار خارج شود، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

(فاضل :) مسأله هر گاه برای نمازگزار شک پیدا شود باید مقداری فکر کند تا شاید شک او برطرف شود لذا اگر شک او برطرف شد و نسبت به یک طرف یقین یا گمان پیدا کرد و بنا بر آن گذاشته و نماز را ادامه دهد و نمازش صحیح است و اگر با مقداری فکر کردن چیزی یادش نیامد و به شک خود باقی ماند و اصطلاحاً شک مستقر شد باید به وظیفه شاک عمل کند و اگر یکی از شکهای مبطل مستقر شد نماز را قطع کند و در اینجا قطع نماز حرام نیست .

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

[مسأله ۱۱۶۷ شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد]

مسأله ۱۱۶۷ شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است : اول : شک در چیزی که محل به جا آوردن آن ، گذشته است (۱) مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه . دوم : شک بعد از سلام نماز. سوم : شک بعد از گذشتن وقت نماز. چهارم : شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می کند (۲). پنجم : شک امام در شماره رکعتهای نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و هم چنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند (۳). ششم : شک در نماز مستحبی (۴). (۱) (گلپایگانی ، فاضل :) [پایان مورد اوّل] (۲) (گلپایگانی ، زنجانی :) چهارم : شک کثیر الشک (زنجانی : یعنی کسی که در هر سه نماز لا اقل یک بار شک می کند) .. (۳) (گلپایگانی ، مکارم ، صافی ، فاضل :) پنجم : شک امام و مأموم (صافی : به تفصیلی که ذکر خواهد شد) .. (۴) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) و نماز احتیاط.

(بهجت :) و تفصیل هر یک از این شش مورد در مسائل بعدی بیان خواهد شد.

۱ شک در چیزی که محل آن گذشته است

[مسأله ۱۱۶۸ اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه]

مسأله ۱۱۶۸ اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه ، مثلًا شک کند که حمد خوانده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده (۱) باید آن چه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد (۲) و اگر مشغول کاری که باید (۳) بعد از آن انجام دهد شده (۴) به شک خود اعتنا نکند. (۱) (فاضل :) یا مستحب است انجام دهد نشده .. (نوری :) مثلًا به رکوع نرفته است ..

(گلپایگانی ، صافی :) چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده ..

(زنجانی :) چنانچه مشغول کاری که بعد از آن انجام می گیرد نشده ..

(سیستانی :) چنانچه مشغول کاری باشد که شرعاً نباید در صورتی که آن کار قبلی را عمداً ترک کرده است مشغول این کار شود مثلًا در حال خواندن سوره شک کند حمد خوانده یا نه ، نباید به شک خود اعتنا کند و در غیر این صورت باید آن چه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد. (۲) (نوری :) یعنی حمد را بخواند .. (۳) (فاضل :) یا مستحب است .. (۴) (خوئی :) مثلًا در حال خواندن سوره شک کند حمد خوانده یا نه ..

(نوری :) مثلًا به رکوع رفته است ..

(گلپایگانی ، صافی :) اگر مشغول کاری که بعد از آن است شده ..

(زنجانی :) اگر مشغول کاری که بعد از آن انجام می گیرد شده ..

(مکارم :) مسأله هر گاه در اثناءِ نماز بعد از گذشتن محل ِچیزی ، شک کند آن را به جا آورده یا نه ؛ مثل

این که بعد از داخل شدن در رکوع ، شک در حمد و سوره کند و یا بعد از ورود در سجده شک در رکوع کند، در هیچ یک از این موارد نباید به شک خود اعتنا کند، خواه جزء بعدی رکن باشد یا غیر رکن .

[مسأله ۱۱۶۹ اگر در بین خواندن آیه ای شک کند]

مسأله ۱۱۶۹ اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه ، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه ، باید (۱) به شک خود اعتنا نکند. (۱) [کلمه «باید» در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، صافی و تبریزی نیست] (مکارم :) مسأله هر گاه در آیات حمد یا سوره شک کند، مثلًا موقعی که وارد آیه دوّم شده شک کند آیه اوّل را خوانده یا نه ؛ یا وارد کلمه ای از یک آیه شده ، شک کند کلمه قبل را خوانده ؛ باید بنا بر احتیاط برگردد و آن را به قصد قربت به جا آورد و بعد دنبال آن را ادامه دهد.

[مسأله ۱۱۷۰ اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند]

مسأله ۱۱۷۰ اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند. (مکارم :) مسأله هر گاه بعد از رکوع یا سجود بداند ذکر واجب را گفته امّا نمی داند با شرایط و به طور صحیح انجام داده یا نه ، به شک خود اعتنا نکند.

[مسأله ۱۱۷۱ اگر در حالی که به سجده می رود]

مسأله ۱۱۷۱ اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه (۱)، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه ، به شک خود اعتنا نکند (۲). (۱) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، نوری :) لازم است برگشته و بایستد و رکوع را به جا آورد و اگر شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه ، (تبریزی : باید) به شک خود اعتنا نکند.

(بهجت :) بنا بر احتیاط باید برگردد و رکوع را انجام دهد و اگر شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه باید آن را بنا بر احتیاط انجام دهد.

(مکارم :) احتیاط واجب آن است که برگردد و به جا آورد. [پایان مسأله] (۲) (سیستانی :) باید به شک خود اعتنا نکند.

[مسأله ۱۱۷۲ اگر در حال برخاستن شک کند]

مسأله ۱۱۷۲ اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را (۱) به جا آورده یا نه (۲)، باید اعتنا نکند (۳) ولی اگر شک کند که

سجده را به جا آورده یا نه ، باید برگردد و به جا آورد. (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) سجده یا تشهد را .. (۲) (بهجت :) یا اگر شک کند که سجده را به جا آورده یا نه ..

(نوری :) و هم چنین در حال برخاستن اگر شک کند که سجده را به جا آورده یا نه ، باید برگردد و به جا آورد.

(زنجانی :) باید برگردد و به جا آورد. هم چنین است اگر در حال برخاستن از رکعت اول و سوم شک کند که سجده را به جا آورده یا نه . ولی اگر بعد از ایستادن شک کند که سجده را به جا آورده یا نه ، اعتنا نکند. (۳) (سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (گلپایگانی ، صافی :) احتیاطاً به قصد رجاء به جا آورد ..

(خوئی ، تبریزی :) باید برگردد و به جا آورد.

(مکارم :) احتیاط واجب آن است که برگردد و به جا آورد. [پایان مسأله] (بهجت :) بنا بر احتیاط بایـد برگردد و به جا آورد بلکه در دوّمی وجوب برگشتن أظهر است .

[مسأله ۱۱۷۳ کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند]

مسأله ۱۱۷۳ کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند (۱) و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه باید به جا آورد. (۱) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۱۱۷۴ اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه]

مسأله ۱۱۷۴ اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده ، باید آن را به جا آورد، مثلًا اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه ، باید به جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده ، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است (۱). (۱) (سیستانی :) بنا بر احتیاط لازم .

(مکارم :) مسأله هر گاه قبل از گذشتن محلّ، شک کند و برگردد و به جا آورد، بعد معلوم شود آن جزء را انجام داده بود و بار دوّم اضافه بوده ، اگر رکن باشد نمازش باطل می شود و اگر رکن نباشد صحیح است .

(زنجانی :) مسأله اگر قبل از سجده شک کند که رکوع نماز را به جا آورده یا نه ، و آن را به جا آورد و بعد یادش بیاید که رکوع کرده بود؛ چون رکوع زیاد شده ، نمازش باطل است ، و اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه ، و آنها را به جا آورد و بعد یادش بیاید که دو سجده انجام داده بوده ، دو سجده زیاد کرده که حکم آن در مسأله [۱۱۰۹] گذشت .

[مسأله ۱۱۷۵ اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه]

مسأله ۱۱۷۵ اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده ، باید آن را به جا آورد؛ مثلًا اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه ، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده چون رکن زیاد نشده ، نماز صحیح است . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله

.(۱۱۷۴)

(زنجانی :) مسأله اگر شک کنـد عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه ، و از آنجا که مشـغول کار بعـد از آن نشده آن را به جا بیاورد؛ مثلًا پیش از خوانـدن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه ، و حمد را بخواند، اگر چه بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده ، نمازش صحیح است .

[مسأله ۱۱۷۶ اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه]

مسأله ۱۱۷۶ اگر شک کنـد که رکنی را به جا آورده یا نه ، چنانچه مشـغول تشـهد است اگر شک کند که دو سـجده را به جا آورده یا نه (۱)، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده (۲)، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است (۳) مثلًا اگر پیش از رکوع رکعت

بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده ، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است (۴). (۱) (فاضل :) اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده ، نباید به شک خود اعتنا کند مثلًا اگر مشغول تشهد است و شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه ، مثلًا مشغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و به شک خود اعتنا نکند و بعداً یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده .. (۳) (سیستانی :) بنا بر احتیاط لازم .. (۴) (سیستانی :) چنانکه گفته شد.

(مکارم :) مسأله هر گاه بعد از گذشتن محل ً شک کند و طبق دستور، اعتنا نکرده و بگذرد، بعد متوجّه شود که آن عمل مشکوک را انجام نداده ، هر گاه وارد رکن بعد نشده ، باید برگردد و به جا آورد و اگر وارد رکن بعد شده ، نمازش صحیح است ، مگر آن که جزءِ مشکوکی که ترک شده رکن باشد.

(زنجانی :) مسأله اگر بعد از گذشتن محل رکوع و سجده شک کند که آن را به جا آورده یا نه ، و به شک خود اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده ، باید به دستوری که برای فراموشی رکوع و سجده در مسأله [۱۱۰۹] گفته شد عمل کند.

[مسأله ۱۱۷۷ اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه]

مسأله ۱۱۷۷ اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده ، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلًا موقعی که مشغول خواندن سوره است ، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده ، باید به جا آورد (۱) و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است . بنا بر این اگر مثلًا در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده ، باید بخواند (۲) و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است (۳). (۱) (سیستانی :) باید آن را و آن چه بعد از آن است به جا آورد .. (۲) (سیستانی :) باید حمد و سوره را بخواند .. (۳) (فاضل :) ولی بنا بر احتیاط مستحب دو سجده سهو برای حمد که نخوانده به جا آورد و اگر واجبی که نخوانده تشهّد یا سجده باشد قضای آن را واجب است انجام دهد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۱۷۶.

(زنجانی :) مسأله اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه ، و از آنجا که مشغول کار بعد از آن شده به شک خود اعتنا نکند؛ مثلًا موقعی که مشغول خواندن سوره است ، شک کند که حمد را خوانده یا نه ، و به شک خود اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده ، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است ، بنا بر این اگر مثلًا در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده ، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش

صحیح است ، ولی اگر در تشهد آخر نماز متوجه شود که سجده آخر نماز را فراموش کرده ، به احتیاط واجب نماز را تمام کرده و پس از سلام سجده را قضا نموده و نماز را نیز دوباره بخواند.

[مسأله ۱۱۷۸ اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه]

اشاره

مسأله ۱۱۷۸ اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه یا شک کند درست گفته یا نه چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می زند از حال نمازگزار بیرون رفته باید به شک خود اعتنا نکند (۱) و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید. امّا اگر در صحیح گفتن سلام شک کند در هر صورت باید به شک خود اعتنا ننماید چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نه . (۱) (مکارم :) چنانچه وارد نماز دیگری شده ، یا مشغول کاری است که نماز را به هم می زند، و از حال نمازگزار بیرون رفته باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینهاست ، باید برگردد و سلام را بگوید.

(فاضل :) چنانچه مشغول تعقیب نماز یا نماز دیگر شده یا مشغول انجام کاری شده که نمازگزار را از حال نماز بیرون می برد باید به شک خود اعتنا نکند و اگر قبل از اینها در صحیح گفتن سلام شک کند نیز بنا بر احتیاط واجب یک بار دیگر سلام را تکرار کند.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه ، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده یا بواسطه انجام کاری که نماز را بهم می زند از حال نماز گزار بیرون رفته باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند باید سلام را بگوید و اگر شک کند سلام نماز را درست گفته یا نه به شک خود اعتنا نکند، هر چند وارد عمل دیگر نشده باشد.

(خوئی ، تبریزی :) چنانچه مشغول نماز دیگر شده ..

(سیستانی :) چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده یا چیزی که منافی نماز است انجام داده است ..

(خوئی ، تبریزی :) اگر چه مشغول تعقیب باشد ..

(سیستانی :) در هر جایی که باشد.

(خوئی ، تبریزی :) هر چند مشغول تعقیب هم نشده باشد.

(بهجت :) مسأله اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه ، در صورتی که مشغول تعقیب نماز شده یا به سبب انجام کاری که نماز را بهم می زند از حال نمازگزار خارج شده ، به شک خود اعتنا نمی کند، و در صورت دوّم در بعضی از موارد احتیاط مستحب در اعاده است ، و اگر پیش از اینها شک کند باید سلام را بگوید، و امّا اگر در صحیح بودن سلام شک کند، چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نه ، باید به شک خود اعتنا ننماید.

(زنجانی :) مسأله اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه ، چنانچه مشغول کاری که محل آن پس از نماز است ، شده باشد؛ مثلًا مشغول تعقیبات یا نماز دیگر شده باشد، یا به جهت انجام کاری که نماز را بهم می زند از حالت نمازگزار بیرون رفته ، باید به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر بداند سلام نماز را گفته و شک کند صحیح گفته یا نه ، بنا بر احتیاط واجب سلام نماز را دوباره بگوید و اگر پیش از اینها شک کند که سلام را داده یا آن را صحیح گفته یا نه ، باید سلام نماز را بخواند.

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۹۶۶ اگر در صحیح بودن چیزی شک کند، مثلًا تکبیره الإحرام گفت یا حمد خواند و یا آیه ای را خواند و شک کرد صحیح گفته یا نه ، نباید به شکّ خود اعتنا کند.

(بهجت :) مسأله ۱۹۶۷ اگر کسی در نماز شک کرد که ظهر را قصد کرده یا عصر را ، و می داند که قبلًا ظهر را نخوانده یا شک در خواندن آن دارد، پس اگر در وقت مختص به ظهر یا وقت مشترک است ، قصد نماز ظهر را می کند و اگر در وقت مختصّ به عصر است ، اگر تا حال ، قصد انجام تکلیف فعلی را داشته ، قصد نماز عصر می نماید و آن را تمام می کند؛ و اگر می داند که نماز ظهر را قبلًا خوانده ، پس با قصد انجام تکلیف فعلی ، قصد نماز عصر می کند و آن را تمام می کند؛ چه در وقت مشترک باشد و چه در وقت مختص به عصر.

۲ شک بعد از سلام

[مسأله ۱۱۷۹ اگر بعد از سلام نماز شک کند]

اشاره

مسأله ۱۱۷۹ اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه (۱)، مثلًا شک کند رکوع کرده یا نه ، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت ، به شک خود اعتنا نکند (۲)؛ ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلًا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت ، نمازش باطل است . (۱) (مکارم :) خواه شکّ مربوط به عدد رکعتهای نماز باشد، یا شرایط نماز مانند قبله و طهارت و یا اجزاءِ نماز مانند رکوع و سجود، به شکّ خود اعتنا نمی کند. (۲) (زنجانی :) ولی اگر یقین داشته باشد که نمازش کامل نیست و شک وی از شکهایی باشد که در وقت نماز، آن را باطل می کند، مثلًا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت ، نمازش باطل است ، ولی اگر مثلًا بعد از سلام نماز چهار رکعتی قبل از آن که از حالت نمازگزار بیرون رود شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، نمازش باطل نیست ، بلکه بنا را بر سه گذاشته و پس از خواندن یک رکعت دیگر سلام می دهد و نماز احتیاط را که به احتیاط واجب یک رکعت ایستاده است می خواند و به جهت سلام بی جا دو سجده سهو به جا می آورد.

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۹۶۹ اگر در نماز، بین دو و چهار شک کرد و بنا را بر چهار گذاشت و بعد از سلام ، شکّ او به شک بین سه و چهار تبدیل شد، یا آن که بین دو و سه و چهار شک کرد و بنا را بر چهار گذاشت و بعد از سلام ، شکّ او به شکّ بین سه و چهار تبدیل شد، أحوط این است که به وظیفه شکّ دوّم عمل کند؛ و اگر بین دو و چهار شک کرد و بنا را بر چهار گذاشت و بعد از سلام ، شکّ او به شک بین دو و سه تبدیل شد، علاوه بر انجام وظیفه مربوط به شک بین دو و سه ، دو سجده سهو نیز برای سلام بی جا، به جا می آورد.

(بهجت :) مسأله ۱۹۷۰ اگر بعد از نماز شک کند که نمازی که خوانده ، به قصد ظهر خوانده یا عصر؛ اگر مسافر نیست ، یک نماز چهار رکعتی و اگر مسافر است ، یک نماز دو رکعتی به قصد ما فی الذّمّه بخواند، کافی است ؛ و اگر شک کرد نمازی که خوانده ، واجب بوده یا مستحبّ، باید نماز واجب را بخواند.

۳ شک بعد از وقت

[مسأله ۱۱۸۰ اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند]

مسأله ۱۱۸۰ اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه ، یا گمان کند که نخوانده ، خواندن آن لازم نیست (۱)، ولی اگر پیش از گذشتن وقت ، شک کند که نماز خوانده یا نه ، یا گمان کند که نخوانده ، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده ، باید آن را به جا آورد (۲). (۱) (بهجت :) مگر گمانی که در حدّ اطمینان باشد؛ ..

(زنجانی :) مگر اطمینان داشته باشد نخوانده .. (فاضل :) به شک خود اعتنا نکند .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، مکارم ، صافی ، زنجانی :) اگر پیش از گذشتن وقت ، شک کند که نماز خوانده یا نه ، اگر چه گمان کند که خوانده است ، باید آن نماز را بخواند.

[مسأله ۱۱۸۱ اگر بعد از گذشتن وقت شک کند]

مسأله ۱۱۸۱ اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه ، به شک خود اعتنا نکند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست

[مسأله ۱۱۸۲ اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر]

مسأله ۱۱۸۲ اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر باید (۱) چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط .. (۲) (فاضل :) (ما فی الذّمّه) بخواند.

(زنجانی :) مسأله اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز نخوانده و نمی داند که نماز ظهر است یا نماز عصر، باید چهار رکعت نماز به قصد ما فی الذمه بخواند، و اگر در غیر وقت اختصاصی عصر نمازی خوانده و نمی داند در آن نیت ظهر کرده یا به جهت فراموشی نیت عصر نموده ، نماز خوانده شده را نماز ظهر قرار داده ، نماز عصر را قضا می کند و احتیاط مستحب آن است که در نماز قضا، نیت خصوص ظهر یا عصر را نکند.

[مسأله ۱۱۸۳ اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا]

مسأله ۱۱۸۳ اگر بعد از گذشـتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی ، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند (۱). (۱) (زنجانی :) و هر دو نماز را به قصـد رجاء به جا آورد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

۴ کَثیرُ الشَّک «کسی که زیاد شک می کند»

[مسأله ۱۱۸۴ اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند]

مسأله ۱۱۸۴ اگر کسی (۱) در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلًا در نماز صبح و ظهر و عصر شک کنـد، کثیر الشک است و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشـد، به شک خود اعتنا نکند. (۱) (فاضل :) میزان در تشخیص کثیر الشک عُرف است و اگر کسی ..

(گلپایگانی :) مسأله اگر برای انسان حالتی پیـدا شـده باشـد که نتوانـد سه نماز پشت سـر هم بـدون شک بخواند کثیر الشـک است و باید به شک خود اعتنا نکند.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله کثیر الشک کسی است که عرفاً بگویند زیاد شک می کند یا این که حال او به نحوی باشد که در هر سه نماز لا اقل یک مرتبه شک کند؛ چنین شخصی به شک خود اعتنا نکند. (تبریزی : و لکن معتبر است زیادی شک از جهت عارضه موقّتی مانند پریشانی خاطر از غضب و ترس نباشد.) (صافی :) مسأله کثیر الشک کسی است که عرفاً بگویند زیاد شک می کند و بعید نیست کسی هم که نتواند سه نماز پشت سر هم بدون شک بخواند، کثیر الشک باشد، که باید به شک خود اعتنا نکند.

(زنجانی :) مسأله کثیر الشک : کسی است که در هر سه نماز لا اقل یک مرتبه شک می کند، چنین شخصی به شک خود اعتنا نمی کند و کسی که عرفاً بگویند زیاد شک می کند و به این اندازه نباشد، بنا بر احتیاط واجب عمل شک را مانند شخص معمولی انجام داده و اگر شک وی در عدد رکعات باشد نماز را دوباره نیز بخواند.

(سیستانی :) مسأله کثیر الشک کسی است که زیاد شک می کند به این معنی که بیش از معمول شک می کند با مقایسه حال او با حال کسانی که مانند او هستند از جهت بودن یا نبودن اسباب اغتشاش حواس ؛ و اختصاص ندارد کثیر الشک به کسی که زیاد شک کردن عادت او باشد، بلکه کافی است که در معرض عادت به کثرت شک باشد.

(مکارم :) مسأله «کثیر الشّک » یعنی کسی که زیاد شک می کند، نباید به شک خود اعتنا کند، خواه در عدد رکعات نماز باشد، یا در اجزای نماز، یا شرایط نماز. کثیر الشک کسی است که بگویند زیاد شک می کند و اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند یا در سه نماز پشت سر هم شک کند، «کثیر الشک» است . هر گاه به خاطر یک حالت فوق العاده مانند بیماری ، غضب یا مصیبت موقّتاً گرفتار حالت کثرت شک شود، باید به شک خود اعتنا کرده و مطابق احکام آن رفتار کند.

(بهجت :) مسأله کسی که زیاد شک می کند، نباید به شک خود اعتنا کند و کثیر الشک شدن به این است که مردم بگویند تو زیاد شک می کنی ؛ و زیاد شک کردن به این صورت محقّق می شود که در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلًا در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند.

[مسأله ۱۱۸۵ کثیر الشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند]

مسأله ۱۱۸۵ کثیر الشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی کند (۱) باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده مثلًا اگر شک کند که رکوع کرده یا نه باید بنا بگذارد که رکوع کرده است (۲) و اگر به جا آوردن آن ، نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده ؛ مثلًا اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است . (۱) (خوئی ، سیستانی ، زنجانی ، تبریزی :) کثیر الشک اگر در به جا آوردن چیزی از اجزاء نماز شک کند .. (بهجت :) چنانچه به جا نیاوردن آن نماز را باطل می کند .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) و اگر در به جا آوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می کند، مثل این که شک کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، بنا را بر صحّت می گذارد.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله هر گاه کثیر الشّک در به جا آوردن چیزی شک کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده مگر این که اگر آن را به جا آورده باشد نماز باطل باشد که در این صورت ، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده ، مثلًا اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون با زیاد شدن ِ رکوع ، نماز باطل است ، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است .

(فاضل :) مسأله کثیر الشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند باید بنا را بر این بگذارد که آن فعل را انجام داده است و نماز را ادامه دهد مثلًا اگر شک کند که سجده کرده یا خیر بنا بگذارد که انجام داده است و اگر شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و اگر بنا بر انجام آن فعل نماز باطل می شود بنا بگذارد که آن را انجام نداده است مثلًا اگر در نماز صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و نماز را تمام کند.

(مکارم :) مسأله منظور از اعتنا نکردن به شک این است که آن طرف را که به نفع اوست بگیرد، مثلًا اگر شک کند سجده یا رکوع را به جا آورده ؛ بنا بگذارد که به جا آورده است ، هر چند از محل ِ آن نگذشته است ، یا اگر شک ِ کند نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است .

[مسأله ۱۱۸۶ کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند]

مسأله ۱۱۸۶ کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند (۱)، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند (۲) باید به دستور آن عمل نماید (۳)، مثلًا کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه ، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر ایستاده (۴) رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته ، اعتنا نکند. (۱) (سیستانی :) به طوری که زیادی شک از مختصّات آن چیز حساب شود ..

(مکارم :) مثلًا در حمد و سوره .. (۲) (نوری :) بطور معمول شک کند .. (۳) (مکارم :) [و] تنها در موردی که زیاد شک می کند اعتنا نخواهد کرد. [پایان مسأله] (۴) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، سیستانی :) اگر به سجده نرفته .. (فاضل :) اگر هنوز ایستاده ..

[مسأله ۱۱۸۷ کسی که در نماز مخصوصی مثلًا در نماز ظهر زیاد شک می کند]

مسأله ۱۱۸۷ کسی که (۱) در نماز مخصوصی مثلًا در نماز ظهر زیاد شک می کند (۲) اگر در نماز دیگر مثلًا در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی :) کسی که همیشه .. (۲) (سیستانی :) به طوری که کثرت شک از مختصات آن شمرده می شود ..

(مکارم :) فقط در آن باید اعتنا نکند. [پایان مسأله]

[مسأله ۱۱۸۸ کسی که وقتی (۱) در جای مخصوصی نماز می خواند]

مسأله ۱۱۸۸ کسی که وقتی (۱) در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شک می کند (۲)، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید به دستور شک عمل نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، زنجانی ، سیستانی :) کسی که فقط وقتی .. (۲) (سیستانی :) به همان نحو که در مسأله قبل آمد ..

(مکارم :) مسأله اگر کسی در مکان مخصوصی (مثلًا وقتی در میان جمع نماز می خواند) زیاد شکـ‌ می کند فقط در همان جا اعتنا به شک خود نمی کند.

[مسأله ۱۱۸۹ اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه]

مسأله ۱۱۸۹ اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه (۱)، باید به دستور شک عمل نماید (۲). و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند (۳) که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند. (۱) (فاضل :) یعنی چون نمی داند که آیا در سه نماز قبلی شک کرده تا کثیر الشک باشد یا فقط در دو نماز قبلی شک کرده تا کثیر الشک نباشد .. (۲) (مکارم :) بنا می گذارد بر این که کثیر الشّک نشده .. (۳) (زنجانی :) تا وقتی اطمینان نکند ..

[مسأله ۱۱۹۰ کسی که زیاد شک می کند]

مسأله ۱۱۹۰ کسی که زیاد شک می کند اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده ، چنانچه مشغول رکن بعد نشده ، باید آن را به جا آورد (۱) و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است (۲)، مثلًا اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده ، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی :) باید آن رکن را و آن چه بعد از آن است به جا آورد .. (۲) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده . (سیستانی :) بنا بر احتیاط باطل است .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) چنانچه پیش از سجده دوّم یادش بیاید که رکوع نکرده ، باید برگردد و رکوع کند و اگر در سجده دوّم یادش بیاید، نمازش باطل است (سیستانی : بنا بر احتیاط).

(گلپایگانی ، صافی :) چنانچه پیش از سجده دوّم یادش بیاید که رکوع نکرده ، باید برگردد و رکوع کند و نماز را تمام نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر در سجده دوّم یادش بیاید، نمازش باطل است .

(زنجانی :) مسأله کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند دو سجده را انجام داده یا نه ، و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آنها را انجام نداده ، چنانچه مشغول رکوع رکعت بعد نشده باید آنها را به جا آورد و چنانچه مشغول رکوع شده نمازش باطل است ، و اگر شک کند که رکوع را انجام داده یا نه ، و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را انجام نداده ، چنانچه قبل از سر گذاشتن به زمین برای سجده دوّم یادش بیاید باید برگردد و آن را انجام دهد و اگر پس از سر گذاشتن به زمین برای سجده دوم یادش بیاید، به احتیاط واجب دو سجده را نادیده گرفته و پس از انجام رکوع و سجود نماز را تمام کند و پس از آن نماز را دوباره به جا آورد.

[مسأله ۱۱۹۱ کسی که زیاد شک می کند اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده]

اشاره

مسأله ۱۱۹۱ کسـی که زیاد شک می کنـد، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیایـد که آن را به جا نیاورده ، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشـته باید آن را به جا آورد (۱) و اگر از محل آن گذشته (۲) نمازش صحیح است (۳)، مثلًا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش

بیایـد که حمـد نخوانده ، باید بخواند (۴) و اگر در رکوع یـادش بیایـد نمـاز او صـحیح است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی :) باید آن را و آن چه بعد از آن است به جا آورد .. (۲) (فاضل :) یعنی وارد رکن بعد شده .. (۳) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۴) (سیستانی :) باید حمد و سوره را بخواند ..

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۱۰۶۸ اشـخاص وسواسـی باید به یقین و شک ِخود عمل نکنند بلکه مطابق اشخاص معمولی عمل کنند خواه یقین برای آنها حاصل شود یا نه ، و الّا در بسیاری از موارد نمازشان باطل خواهد بود.

۵ شک امام و مأموم

[مسأله ۱۱۹۲ اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند]

اشاره

مسأله ۱۱۹۲ اگر امام جماعت در شـماره رکعتهای نماز شک کنـد مثلًا شک کنـد که سه رکعت خوانـده یا چهار رکعت (۱)، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد (۲) که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است ، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد (۳) که چند رکعت خوانده است و مأموم در شـماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید (۴). (۱) (مکارم :) هر گاه مأموم بداند چهار رکعت خوانـده با علامتی به امام می فهمانـد و امام بایـد مطابق آن عمل کنـد و به عکس اگر امام می دانـد چند رکعت خوانده ، ولی مأموم شک می کنـد، بایـد از امام پیروی کنـد و به شک خود اعتنا نکند. (۲) (اراکی :) چنانچه مأموم بدانـد .. (۳) (اراکی :) اگر امام بداند .. (۴) (تبریزی :) و رجوع هر یـک از امام و مأموم به دیگری در غیر رکعات ، مادامی که موجب اطمینان نشود، محل ِاشکال است .

(نوری :) و به آن چه که امام یقین دارد، عمل نماید.

(زنجانی :) و ظاهراً اگر امام گمان داشـته باشد که چند رکعت خوانده و مأموم یقین داشـته باشد، باید به یقین مأموم عمل کند و همین طور است اگر مأموم گمان داشته باشد و امام یقین ، باید به یقین امام عمل کند.

(سیستانی :) و همچنین است شک هر یک از آن دو در افعال نماز مانند شک در عدد سجده .

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۹۷۸ اگر در نماز جماعت ، هم امام و هم مأموم شک کنند و شکِ هر کدام با دیگری فرق دارد، هر کدام به وظیفه خود عمل می کند. و حکم سهو امام یا مأموم یا هر دو نیز همین است .

(مکارم :) مسأله ۱۰۷۰ برای آگاه کردن امام ممکن است به عدد رکعات نماز دست بر زانو بزنند، یا «اللّه أکبر» بگوید و یا به هر ترتیب دیگر که سخن گفتن و کاری بر خلاف نماز انجام دادن در آن نباشد، ولی نباید قبل از امام برخیزد و نماز خود را ادامه دهد.

۶ شک در نماز مستحبّی

[مسأله ۱۱۹۳ اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند]

مسأله ۱۱۹۳ اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک ، نماز را باطل می کند، باید (۱) بنا را بر کمتر بگذارد مثلًا اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، باید (۲) بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک ، نماز را باطل نمی کند، مثلًا شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت ، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است . (۱) و (۲) [کلمه «باید» در رساله آیت اللّه سیستانی نیست] (مکارم :) مسأله هر گاه در عدد رکعتهای نماز مستحبی شک کند مخیّر است بنا را بر کمتر بگذارد یا بیشتر، مگر این که طرف بیشتر، نماز را باطل کند که در این صورت بنا را بر کمتر می گذارد، مثلًا اگر شک میان یک و دو کند مخیّر است بنا را بر یک یا دو بگذارد، امّا اگر شک در میان دو و سه کند حتماً بنا را بر دو می گذارد.

[مسأله ۱۱۹۴ کم شدن رکن نافله را باطل می کند]

مسأله ۱۱۹۴ کم شدن رکن ، نافله را باطل می کند بنا بر احتیاط واجب ولی زیاد شدن رکن ، آن را باطل نمی کند (۱)، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد مثلًا اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده ، باید برگردد و سوره را بخواند (۲) و دوباره به رکوع رود. (۱) (گلپایگانی ، اراکی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی ، زنجانی :) کم شدن رکن ، نافله را باطل می کند ولی زیاد شدن رکن ، آن را باطل نمی کند .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده باید برگردد و حمد را بخواند ..

(بهجت :) مسأله اگر در نماز مستحبی کاری را فراموش کرد چنانچه محل آن باقی است بنا بر اظهر باید آن را به جا آورد و در این جهت مثل نماز واجب است .

(مکارم :) مسأله کم و زیاد شدن رکن در نافله نیز اشکال دارد.

[مسأله ۱۱۹۵ اگر در یکی از کارهای نافله شک کند]

مسأله ۱۱۹۵ اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن ، (۱) چنانچه محل آن نگذشته ، باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته ، به شک خود اعتنا نکند. (۱) (بهجت :) بنا بر أظهر می تواند به شک خود اعتنا نکند؛ ولی

چنانچه محل ّ آن نگذشته ، احتیاط مستحب ّ در این است که آن را به جا آورد و اگر محل آن گذشته ، به شک خود اعتنا نکند.

(مکارم :) شک در افعال نماز مستحب ّ با نماز واجب فرق ندارد، مثلًا اگر شک در حمد یا رکوع کند ..

[مسأله ۱۱۹۶ اگر در نماز مستحبی دو رکعتی ، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود]

مسأله ۱۱۹۶ اگر در نماز مستحبی دو رکعتی ، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود (۱) یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند، (مگر آن که موجب

بطلان باشد که در این صورت گمان ، حکم شک را دارد (۲))، مثلًا اگر گمانش به یک رکعت می رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی ، زنجانی :) باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، (گلپایگانی ، سیستانی ، صافی : بنا بر احتیاط واجب) باید به همان گمان عمل کند مثلًا اگر گمانش به یک رکعت می رود، (گلپایگانی ، سیستانی ، صافی : احتیاطاً) باید یک رکعت دیگر بخواند. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه نوری نیست] (اراکی :) مسأله گمان در رکعات نماز مستحبّی حکم شک را دارد، گر چه احتیاط مستحب است که به گمان عمل نماید مگر آن که موجب بطلان نماز باشد، پس اگر مثلًا در نماز غفیله ، گمان دارد سه رکعت خوانده بنا می گذارد که دو رکعت خوانده است .

(مکارم :) مسأله در نمازهای مستحّبی بنا بر احتیاط واجب باید به ظن و گمان خود عمل کند، تا آنجا که نماز را باطل نمی کند، مثلًا اگر گمانش به دو رکعت می رود، بنا بر آن بگذارد و اگر گمانش به سه رکعت می رود باید بنا بر همان دو بگذارد.

[مسأله ۱۱۹۷ اگر در نماز نافله کاری کند]

مسأله ۱۱۹۷ اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن (۱) سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده (یا تشهد (۲)) را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده (و تشهد (۳)) را به جا آورد. (۱) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، صافی ، سیستانی :) در نماز واجب .. (۲) و (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه سیستانی نیست]

[مسأله ۱۱۹۸ اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه]

مسأله ۱۱۹۸ اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه ، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیّار وقت معیّن نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است . و هم چنین است اگر مثل نافله یومیّه وقت معیّن داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا نه ، ولی اگر بعد از گذشت وقت شک کند که خوانده است یا نه ، به شک خود اعتنا نکند. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (مکارم :) مسأله هر گاه بعد از گذشتن وقت نماز نافله شک کند آن را به جا آورده یا نه ؛ اعتنا نکند و اگر وقت باقی است به جا آورد.

شکهای صحیح

[مسأله ۱۱۹۹ اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند]

اشاره

مسأله ۱۱۹۹ در نُه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید (۱)، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، و گر نه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید و آن نُه صورت از این قرار است : (۱) (گلپایگانی ، صافی ، نوری :) باید فوراً فکر نماید ..

(خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط مستحب ّباید فوراً فکر نماید ..

(بهجت ، زنجانی :) بنا بر احتیاط باید (زنجانی : فوراً) فکر نماید ..

(مکارم :) مسأله چنانچه گفته شد شک در عدد رکعتهای نمازهای چهار رکعتی در نُه صورت صحیح است .

اول :

آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم (۱) شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت (۲)، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده (یا دو رکعت نشسته (۳) به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد (۴). (۱) (گلپایگانی ، صافی :) بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوّم ..

(خوئی ، تبریزی :) بعد از تمامی ذکر سجده دوّم ..

(سیستانی :) بعد از داخل شدن در سجده دوّم .. (۲) (بهجت :) اوّل : شک بین دو و سه ، بعد از سر برداشتن از سجده دوّم بنا بر أظهر .. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه نوری نیست] (۴) (اراکی :) و احتیاط واجب آن است که یک رکعت ایستاده بخواند.

(بهجت :) ولی احتیاط در این است که یک رکعت ایستاده بخواند.

(گلپایگانی ، صافی :) بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد.

(خوئی ، تبریزی :) بعد از نماز، بنا بر احتیاط واجب یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

(سیستانی :) بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب دو رکعت نشسته کافی نیست .

(زنجانی :) بعد از نماز، نماز احتیاط به جا آورد که بنا بر احتیاط واجب یک رکعت ایستاده است .

(مکارم :) بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد و اگر در سجده دوّم بعد از ذکر واجب شک کند، بنا بر احتیاط واجب همین دستور را عمل کند، بعداً نماز را هم اعاده نماید (این حکم در تمام مواردی که شک باید بعد از تمام کردن سجده دوّم باشد جاری است).

دوم :

شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم (۱) که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند (۲). (۱) (گلپایگانی ، صافی :) بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوّم ، ..

(خوئی ، تبریزی :) بعد از تمامی ذکر از سجده دوّم ، ..

(سیستانی :) بعد از داخل شدن در سجده دوّم ، .. (۲) (بهجت :) و بعید نیست استحباب دو سجده سهو، بعد از نماز احتیاط.

سوم :

شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم (۱) که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد (۲)، ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید می تواند (۳) نماز را رها کند و دوباره بخواند. (۱) (خوئی ، تبریزی :) بعد از تمامی ذکر از سجده دوّم ، ..

(گلپایگانی ، صافی :) بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوّم ، ..

(سیستانی :) بعد از داخل شدن در سجده دوّم ، .. (۲) (اراکی ، گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، مکارم ، صافی ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (بهجت :) باید .. [کلمه «می تواند» در رساله آیت اللّه نوری نیست]

چهارم :

شک بین چهار و پنج بعد از سر بر داشتن از سجده دوم (۱) که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد (۲) ولی اگر بعد از سجده اول ، یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم ، این شک ، برای او پیش آید (۳)، بنا بر احتیاط استحبابی به دستوری که گفته شد عمل کند اگر چه نمازش باطل است و باید دوباره بخواند. (۱) (خوئی ، تبریزی :) بعد از تمام کردن ذکر از سجده دوّم ..

(گلپایگانی ، صافی :) بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوّم .. (۲) (اراکی ، مکارم ، فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی ، صافی :) ولی اگر یکی از این چهار شک بعد از سجده اوّل ، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوّم برای او پیش آید، نماز باطل است .

(خوئی ، تبریزی :) ولی اگر بعد از سجده اوّل یا پیش از تمامی ذکر از سجده دوم ، یکی از این چهار شک برای او پیش آید، نمازش باطل است .

(بهجت :) ولی اگر بعد از رکوع رکعتی که در آن شک کرده و پیش از سر برداشتن از سجده دوّم ، این شک برای او پیش آید، بنا بر احتیاط واجب باید به دستوری که گفته شد عمل کند و نماز را دوباره هم بخواند.

(زنجانی :) ولی اگر بعد از تحقق سجده اول ، و پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این چهار شک ، برای او پیش آید، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور همان شک عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند. (۳) (نوری :) نماز باطل است .

(سیستانی :) چهارم : شک بین چهار و پنج بعد از داخل شدن در سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد. و هم چنین در هر موردی که طرف کمتر شک چهار رکعت باشد مثل شک بین چهار و شش . و در هر موردی که شک کند بین چهار رکعت و کمتر از آن و زیادتر از آن پس از داخل شدن در سجده دوّم ، می تواند بنا را بر چهار بگذارد و وظیفه در هر دو شک را انجام دهد یعنی نماز احتیاط بخواند از جهت احتمال آن

که از چهار رکعت کمتر خوانده باشد و بعد دو سجده سهو بیاورد از جهت احتمال آن که بیش از چهار رکعت آورده باشد. و در هر صورت اگر بعد از سجده اوّل و پیش از داخل شدن در سجده دوّم ، یکی از چهار شک گذشته برای او پیش آید، نمازش باطل است .

پنجم :

شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد (۱). (۱) (زنجانی :) بعد از نماز، نماز احتیاط را که به احتیاط واجب دو رکعت نشسته است بخواند.

ششم :

شک بین چهار و پنج در حال ایستاده (۱) که باید بنشیند (۲) و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد (۳). (۱) (بهجت :) قبل از رکوع .. (۲) (مکارم :) تا شک او تبدیل به سه و چهار شود و بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده ، یا دو رکعت نشسته به جا می آورد و احتیاط واجب آن است که نماز را نیز اعاده کند. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) و احتیاط لازم آن است که در این صورت و هم چنین در صورت هفتم و هشتم بعد از نماز احتیاط، دو سجده سهو نیز به جا آورد.

(بهجت :) و بنا بر احتیاط دو سجده سهو نیز انجام دهد.

(زنجانی :) نماز احتیاط را که به احتیاط واجب دو رکعت نشسته است بخواند.

هفتم :

شک بین سه و پنج در حال ایستاده (۱) که باید بنشیند (۲) و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد (۳). (۱) (بهجت :) قبل از رکوع .. (۲) (مکارم :) و شک او به دو و چهار بر می گردد؛ بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند، سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا می آورد و بنا بر احتیاط واجب اصل نماز را نیز اعاده می کند. (۳) (بهجت :) و بعید نیست استحباب دو سجده سهو برای آن چه زیاد شده است . و اگر این شک ، بعد از رکوع باشد، أحوط این است که آن رکعت را تمام کند و یک رکعت دیگر هم بخواند و بعد از سلام ، نماز را اعاده کند؛ و هم چنین احتیاط این است که در شک بین دو و پنج ، بعد از سر برداشتن از سجده دوّم نماز را تمام کند و دوباره آن را بخواند.

هشتم :

شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده (۱)، که باید بنشیند (۲) و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد (۳). (۱) (بهجت :) قبل از رکوع .. (۲) (مکارم :) و شکّ او به دو و سه و چهار برمی گردد؛ بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تکمیل کرده ، سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا می آورد و احتیاطاً اصل نماز را اعاده می کند. (۳) (بهجت :) سپس دو سجده سهو برای کارهای زیادی که انجام داده ، به جا آورد.

نهم :

شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند (۱) و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد (۲). (۱) (مکارم :) و شک ّاو به چهار و پنج برمی گردد؛ نماز را تمام کرده و دو سجده سهو به جا می آورد و بنا بر احتیاط، اصل نماز را اعاده می کند. (۲) (اراکی :) و باید دو سجده دیگر هم برای قیام بی جا به جا آورد و هم چنین برای هر چه که اضافه به جا آورده است .

(گلپایگانی ، صافی :) و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو دیگر هم برای ایستادن بی جا به جا آورد.

(خوئی ، تبریزی :) و نیز بنا بر احتیاط واجب ((زنجانی :) و نیز بنا بر احتیاط مستحب) دو سجده سهو برای ایستادن بی جا در این چهار صورت به جا آورد.

(فاضل :) نماز را سلام دهد و سجده سهو به جا آورد.

[مسأله ۱۲۰۰ اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید]

مسأله ۱۲۰۰ اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید (۱) نباید نماز را بشکند (۲) و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است (۳)، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل رو گرداندن از قبله (۴)، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است . و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود نماز دوّمش صحیح است . (۱) (سیستانی :) چنانچه وقت نماز تنگ باشد که نتواند نماز را از سر گیرد نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید. ولی اگر وقت نماز وسعت داشته باشد می تواند نماز را بشکند و از سر بگیرد. (۲) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط واجب نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید. [پایان مسأله (] زنجانی :) و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید. [پایان مسأله] (مکارم :) نمی تواند نماز را بشکند، بلکه باید به دستورهای بالا عمل کند و در مورد تمام شکها باید قبلًا کمی فکر کند اگر یقین به هیچ طرف حاصل نشد و یا گمان در مواردی که معتبر است بر هیچ طرف قرار نگرفت ، چنانچه از شکهای باطل باشد نماز را رها می کند و اگر از شکهای صحیح باشد به دستور آن عمل می نماید. (۳) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۴) (گلپایگانی ، صافی :) مثل پشت کردن به قبله ..

[مسأله ۱۲۰۱ اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است]

مسأله ۱۲۰۱ اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، (۱) چنانچه انسان نماز را تمام کند (۲) و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است (۳). پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را

باطل می کند (۴) نماز را از سر گرفته ، نماز دوّمش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شده نماز دوّمش صحیح است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (زنجانی :) پس از تمام شدن نماز، باید فوراً نماز احتیاط را بخوانـد و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز دیگری نخواند و اگر احتیاطاً بخواهد نماز را از سـر بگیرد، باید پس از خواندن نماز احتیاط باشد.

(۲) (خوئی ، تبریزی :) احتیـاط واجب ((سیسـتانی :) احتیاط مسـتحب) آن است که نماز احتیاط را بخوانـد و بـدون خوانـدن نمـاز احتیـاط، نمـاز را از سـر نگیرد و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کنـد نماز را از سـر بگیرد، نماز دومش هم (سیسـتانی : بنـا بر احتیاط واجب) باطل است ، ولی اگر بعـد از انجام کاری که نماز را باطل می کنـد مشـغول نماز شود، نماز دومش صحیح است . (۳) (بهجت :) و در صورتی که قصد قربت حاصل شود مثل این که بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شده ، نماز دوّمش صحیح است . (۴) (نوری :) مانند پشت کردن به قبله ..

[مسأله ۱۲۰۲ وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید]

اشاره

مسأله ۱۲۰۲ وقتی یکی از شـکهای صحیح برای انسان پیش آید چنان که گفته شد باید فکر کند (۱) ولی اگر چیزهایی که به واسـطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شك پیدا شود، از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد (۲)، مثلًا اگر در سـجده شك کنـد می توانـد تا بعـد از سـجده ، فکر کردن را تأخیر بینـدازد. این مسأله در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی و بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی ، نوری :) باید فوراً فکر کند .. (۲) (فاضل :) چنان که گفته شـد بایـد فوراً فکر کند پس اگر چیزهایی که به واسـطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود برای او پیش نیایـد شـک او از بین نمی رود و چنانچه کمی بعـد هم فکر کنـد اشـکال نـدارد .. (مکارم :) رجوع کنیـد به ذیل مسأله ۱۲۰۰.

مسائل اختصاصی

(خوئی ، تبریزی :) مسـأله ۱۲۱۱ وقتی یکی از شـکهای باطل برای انسان پیش آیـد و بدانـد که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیـدا می شود جایز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهـد مثلًا اگر در حال ایسـتادن شک کنـد که یک رکعت خوانـده یا بیشتر و بدانـد که اگر به رکوع رود به یك طرف یقین یا گمان پیـدا می کند، جایز نیست با این حال رکوع کند.

(زنجـانی :) بنـا بر احتیـاط مسـتحب بـا حـالت شـک نماز را ادامه نـدهـد؛ مثلًا اگر در حال ایسـتادن شک کنـد که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف یقین یا گمان پیدا می کند، بنا بر احتیاط مستحب با این حال رکوع نکنـد، بلکه صبر کنـد تا برای وی یقین یا گمان پیـدا شود؛ ولی اگر لازم باشـد به قدری صبر کند که صورت نماز بهم بخورد لازم است به حالت بعد منتقل شود.

(سیستانی :) در صورتی که شک باطل او در دو رکعت اول نماز باشد ..

(سیستانی :) و امّا در بقیه شکهای باطل ظاهراً می تواند نماز را ادامه دهد تا یقین یا گمان برای او پیدا شود.

[مسأله ۱۲۰۳ اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد]

مسأله ۱۲۰۳ اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید (۱). و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

(۱) (مکارم :) و به عکس اگر نخست حالت شک داشت و بعـد گمانش بیشتر به یک طرف شد، باید مطابق گمان عمل کند، ولی اگر شک از شـکهایی است که نماز را باطل می کنـد و پابرجا شد باید نماز را از سـر گیرد و مبدّل شدن آن به ظن ّاثری ندارد.

[مسأله ۱۲۰۴ کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است]

مسأله ۱۲۰۴ کسـی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید احتیاط کند (۱) و در هر مورد، احتیاط به طور مخصوصـی است که در کتابهای مفصل گفته شده است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی :) بنا بر احتیاط واجب باید احتیاط کند در جمع بین هر دو وظیفه ..

(گلپایگـانی ، صافی :) اگر احتمال می دهـد به یک طرف گمانش زیادتر باشـد بایـد آن طرف را بگیرد و الّا به دسـتور شـک عمل کند.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) باید به دستور شک عمل کند.

(فاضل :) طبق وظیفه شک عمل می نماید.

(مکارم :) مسأله کسی که نمی داند حالتی که برای او پیدا شده است «شک » است یا «ظن» باید به احکام شک عمل کند.

(زنجانی :) مسأله کسـی که نمی داند عرفاً گمانش به یک طرف بیشتر است یا دو طرف در نظر او مساوی است ، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور شک عمل کند و اگر عمل وی بر خلاف دستور گمان باشد، نماز را نیز به احتیاط واجب دوباره بخواند.

[مسأله ۱۲۰۵ اگر بعد از نماز بداند]

مسأله ۱۲۰۵ اگر بعـد از نماز بداند (۱) که در بین نماز حال تردیـدی داشـته که مثلًا دو رکعت خوانـده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشـته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده (۲) به احتیاط واجب باید نماز احتیاط را بخواند (۳). (۱) (فاضل :) اگر بعـد از نماز بفهمـد .. این مسأله ، در رساله آیات عظام : بهجت و مکارم نیسـت (۲) (فاضـل :) بدانـد کـه این بنـا از روی گمـانش به خوانـدن سه رکعت بـوده یـا از بـاب این بـوده که هر دو طرف در نظر او مساوی بوده .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) خوب است نماز احتیاط را بخواند.

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، نوری :) باید نماز احتیاط را بخواند.

(سیستانی :) لازم نیست نماز احتیاط را بخواند.

[مسأله ۱۲۰۶ اگر موقعی که تشهد می خواند یا بعد از ایستادن شک کند]

مسأله ۱۲۰۶ اگر (موقعی که تشهد می خواند، یا (۱)) بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید مثلًا شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، به احتیاط واجب باید به دستور آن شک عمل کند و نمازش را هم دو باره بخواند (۲). (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه سیستانی نیست] این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۲) (اراکی :) نمازش باطل نیست ، گر چه احتیاط مستحب-است به دستور آن شک عمل کند و نمازش را هم دوباره بخواند.

(گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، سیستانی ، صافی :) چنانچه به دستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است . (سیستانی : ولی اگر موقعی که تشهّد می خواند یکی از آن شکها اتّفاق بیفتد، اگر شک او بین دو و سه باشد نماز باطل است و اگر بین دو و چهار یا دو و سه و چهار باشد نماز صحیح است و به دستور شک باید عمل کند).

(فاضل ، نوری :) باید به دستور آن شک عمل کند (نوری : و بنا بر احتیاط واجب نمازش را هم دوباره بخواند).

(مکارم :) بایـد بنا بگـذارد که سـجده ها را به جا آورده و به دسـتور شک عمل کنـد و نمازش صـحیح است ، ولی اگر قبل از گذشتن از محل ّ سجده شک کند، نمازش باطل است .

[مسأله ۱۲۰۷ اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود]

مسأله ۱۲۰۷ اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا (در رکعتهایی که تشهد ندارد (۱)) پیش از ایستادن ، شک کند که دو سجده (۲) را به جـا آورده یا نه (۳) و در همان موقع یکی از شکهایی که بعـد از تمام شدن دو سـجده صـحیح است ، برایش پیش آیـد نمـازش باطـل است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) [قسـمت داخـل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی و صافی نیست] (۲) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) یک یا دو سجده .. (۳) (سیستانی :) اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود یا پیش از ایستادن در رکعتهایی که تشهد ندارد شک کند که یک یا دو سجده را به جا آورده یا نه .. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۲۰۶.

[مسأله ۱۲۰۸ اگر موقعی که ایستاده ، بین سه و چهار شک کند]

مسأله ۱۲۰۸ اگر موقعی که ایسـتاده ، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنـج شک کنـد و یادش بیاید که دو سـجده ، یا یک سجده (۱) از رکعت پیش به جـا نیـاورده نمـازش باطل است (۲). این مسأله ، در رسـاله آیت اللّه مکـارم نیست (۱) (فاضل ، نوری :) یادش بیاید که دو سجده .. (۲) (بهجت :) بنا بر أظهر.

[مسأله ۱۲۰۹ اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید]

مسأله ۱۲۰۹ اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلًا اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، بعـد شـک کنـد که سه رکعت خوانـده یا چهار رکعت ، بایـد به دسـتور شک دوم عمل نمایـد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

[مسأله ۱۲۱۰ اگر بعد از نماز شک کند]

مسأله ۱۲۱۰ اگر بعـد از نماز شک کنـد که در نماز مثلًا بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی :) جایز

است که نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

(تبریزی :) بهتر آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را دوباره بخواند و جایز است که نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

(سیستانی :) می تواند به دستور هر دو شک عمل کند. و نیز می تواند پس از انجام کاری که نماز را باطل می کند آن را دوباره بخواند.

(زنجانی :) مسأله اگر بعد از نماز شک کند که در حال نماز مثلًا بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، بنا بر احتیاط واجب اگر به یک شک ، گمان دارد به دستور آن عمل کند و گر نه ، دستور یکی از این دو شک را انجام داده ، و در هر دو حال نماز را دوباره بخواند، و هم چنین است اگر بیشتر از دو احتمال در باره شک داشته باشد؛ مثلًا بداند شک وی از شکهای صحیح بوده و نداند از کدام قسم آن بوده است .

[مسأله ۱۲۱۱ اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده]

مسأله ۱۲۱۱ اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح (۱) و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است (۲) بنا بر احتیاط واجب باید به دستور شکهایی که صحیح بوده و احتمال می داده عمل

کند (۳) و نماز را هم دوباره بخواند. این مسأله در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (۱) (سیستانی :) باید نماز را اعاده کند و اگر بداند از شکهای صحیح بوده ولی نداند کدام قسم آن بوده است جایز است نماز را دوباره بخواند.

(زنجانی :) چنانچه بداند یا احتمال دهد که بر فرض باطل بودن شک ، به سببی غیر از غفلت نماز را ادامه داده است ؛ مثلًا نماز را رجاءً ادامه داده است ، در این صورت می تواند بدون انجام دادن وظیفه شک نماز را از سر بگیرد، ولی اگر بداند که در فرض باطل بودن شک ، به جهت غفلت نماز را ادامه داده است ، بنا را بر این می گذارد که شک او از شکهای صحیح بوده ، پس اگر شک او بر فرض صحیح بودن مشخّص است ، به وظیفه همان شک عمل می کند، و اگر شک او بر فرض صحیح بودن مشخّص نیست ولی می تواند با احتیاط کردن نماز خود را درست کند، باید احتیاط کند؛ مثلًا اگر شک ِ صحیح او بعد از سر برداشتن از سجده دوّم بوده و مردّد بین شک ِ دو و چهار و شک ِ دو و سه و چهار باشد، بنا را بر چهار گذاشته و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا می آورد، در نتیجه به وظیفه هر دو شک عمل کرده است و نمازش صحیح است ، ولی اگر نتواند با به جا آوردن وظیفه شک ، نماز انجام شده خود را درست کند و نیاز به از سر گرفتن نماز باشد، می تواند بدون انجام دادن وظیفه شک ، نماز را از سر بگیرد. (۲) (خوئی :) جایز است نماز را به هم زده و دوباره بخواند. [پایان مسأله] (گلپایگانی ، صافی :) باید ((تبریزی :) بهتر آن است که) دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند (تبریزی : و جایز است نماز را به هم زده و دوباره بخواند). (۳) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۱۲۱۲ کسی که نشسته نماز می خواند]

مسأله ۱۲۱۲ کسی که نشسته نماز می خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت (۱) نشسته به جا آورد. بلکه اگر (۲) شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، فاضل ، تبریزی ، سیستانی ، مکارم :) یک رکعت .. (۲) (خوئی ، فاضل ، تبریزی ، سیستانی ، مکارم :) و اگر .. (۳) (اراکی :) لیکن اگر شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، احتیاط واجب آن است که ابتداء یک رکعت نماز احتیاط بخواند و بعد از آن دو رکعت دیگر بخواند و نماز را هم اعاده کند.

(مکارم :) [و] هم چنین در سایر شکّها.

(گلپایگانی :) مسأله کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که مختار است برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته را به جا آورد و اگر شکّی کند که معیّن است برای آن نماز احتیاط ایستاده بخواند بعید نیست که یک رکعت نشسته کافی باشد به جای یک رکعت ایستاده و هم چنین دو رکعت نشسته به جای دو رکعت ایستاده ، و لکن در مثل دو و سه ، احتیاط لازم ، جمع بین یک رکعت نشسته و دو رکعت نشسته است .

(صافی :) بایـد یک رکعت نشسته را به جا آورد، و هم چنین اگر شـکی کند که معین است برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایسـتاده بخواند، یک رکعت نشسـته به جای یک رکعت ایسـتاده کافی است . و هم چنین دو رکعت نشسته به جای دو رکعت ایسـتاده ، و لکن در مثل دو و سه ، احتیاط مسـتحب ، جمع بین یک رکعت نشسته و دو رکعت نشسته ، و دوباره خواندن ِ نماز است .

(زنجانی :) مسأله کسـی که نشسـته نماز می خواند اگر بین دو و سه شک کند، به احتیاط واجب باید یک رکعت نشسـته نماز احتیـاط بخوانـد و بنـا بر احتیاط مسـتحب نماز را نیز اعاده کنـد و در شک بین سه و چهار، به احتیاط واجب دو رکعت نشسـته بخواند و سپس نمازش را از سـر بگیرد، و در شک بین دو و سه و چهار، یک نماز دو رکعتی نشسته به جا آورده و به احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند، و در شک بین دو و چهار، دو رکعت نشسته می خواند.

[مسأله ۱۲۱۳ کسی که ایستاده نماز می خواند]

مسأله ۱۲۱۳ کسـی که ایستاده نماز می خوانـد، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایسـتادن عاجز شود (۱)، باید مثل کسـی که نماز را نشسـته می خوانـد و حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (فاضل :) و مجبور شود نشسـته نماز بخوانـد بایـد طبق آن چه در مسأله قبل آمـده به تعـداد رکعاتی که باید ایستاده بخواند نشسته بخواند. (۲) (زنجانی :) مگر این که ناتوانی وی از ایسـتادن در تمام وقت نباشد بلکه در وقت بتواند تمام نماز را ایستاده بخواند که باید نماز را دوباره بخواند.

[مسأله ۱۲۱۴ کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط]

مسأله ۱۲۱۴ کسـی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع (۱) خواندن نماز احتیاط بتواند بایسـتد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند. (۱) (زنجانی :) اگر تنها موقع .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

شکّیات نماز (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[س ۵۱۶ کسی که در رکعت سوم نماز شک کند]

س ۵۱۶: کسی که در رکعت سوم نماز شک کند که قنوت را به جا آورده یا خیر، چه حکمی دارد، آیا نمازش را تمام کند و یا از هنگام شک آن را قطع نماید؟

ج : به شک مذکور اعتنا نمی شود و نماز صحیح است ، و در این مورد چیزی بر مکلّف واجب نیست .

[س ۵۱۷ شک در نماز نافله]

س ۵۱۷: آیـا در نمـاز نافله به شک در غیر از رکعت های آن مثل شک در این که یک سـجده انجام داده یا دو سـجده ، اعتنا می شود؟

ج : شک در اقوال و افعال نماز نافله همان حکم شک در اقوال و افعال نماز فریضه را دارد، یعنی اگر از محل آن تجاوز نکرده است ، به آن اعتنا می شود و اگر از محل انجام آن تجاوز کرده است ، به آن اعتنا نمی شود.

[س ۵۱۸ کثیر الشک]

س ۵۱۸: با توجه به این که کثیر الشک نباید به شک خود اعتنا کند، اگر برای او در نماز شکی پیش آمد، وظیفه اش چیست ؟

ج : باید بنا بر انجام کاری بگذارد که در آن شک کرده است ، مگر آن که انجام آن موجب بطلان نماز شود که در این صورت بنا بر عدم انجام آن می گذارد، بدون این که در این مورد فرقی بین رکعتها و افعال و اقوال نماز باشد.

[س ۵۱۹ اگر شخصی بعد از چند سال متوجه بطلان عبادت هایش شود]

س ۵۱۹: اگر شخصی بعد از چند سال متوجه بطلان عبادت هایش شود و یا در آن شک کند، وظیفه اش چیست ؟

ج : به شک بعد از عمل اعتنا نمی شود، و در صورت علم به بطلان ، واجب است عبادت های قابل تدارک را قضاء نماید.

[س ۵۲۰ اگر شخصی سهواً بعضی از اجزاء نماز را به جای بعضی دیگر انجام دهد]

س ۵۲۰: اگر شخصی سهواً بعضی از اجزاء نماز را به جای بعضی دیگر انجام دهدو یا در هنگام نماز نگاهش به جائی بیفتد یا سهواً حرف بزند، آیا نماز او باطل است ؟ وظیفه او چیست ؟

ج : عمل سهوی در نماز موجب بطلان آن نمی شود، لیکن در بعضی از موارد باعث وجوب سجده سهو می گردد، مگر آن که رکنی از نماز را کم یا زیاد کند که موجب بطلان نماز می شود.

[س ۵۲۱ اگر فردی یک رکعت از نماز را فراموش کند]

س ۵۲۱: اگر فردی یک رکعت از نماز را فراموش کند و در رکعت آخر یادش بیاید، مثلًا فکر می کرد که رکعت اول نمازش رکعت دوم است ، لذا رکعت سوم و چهارم را هم به جا آورد، و در رکعت آخر متوجه شد که در رکعت سوم است ، وظیفه او چیست ؟

ج : واجب است هر رکعتی را که به جا نیاورده ، قبل از سلام نماز به جا آورد و سپس سلام دهد و در این صورت که تشهد واجب نماز را در محل خود انجام نداده ، باید بنا بر احتیاط قضای آن را انجام داده و دو سجده سهو برای آن به جا آورد.

[س ۵۲۲ تعداد رکعتهای نماز احتیاط]

س ۵۲۲: برای مکلّف دانستن تعداد رکعتهای نماز احتیاط، که یک رکعت است یا دو رکعت ، چگونه ممکن است ؟

ج : تعداد رکعتهای نماز احتیاط به مقدار کمبود احتمالی در نماز است . بنا بر این در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط، واجب است ؛ و در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته ، واجب است .

[س ۵۲۳ اگر از ذکرهای نماز یا آیات قرآنی سهواً غلط خوانده شود]

س ۵۲۳: اگر کلمه ای از ذکرهای نماز یا آیات قرآنی یا دعاهای قنوت ، سهواً غلط خوانده شود، آیا سجده سهو واجب می شود؟

ج : واجب نیست .

نماز احتیاط

[مسأله ۱۲۱۵ کسی که نماز احتیاط بر او واجب است]

مسأله ۱۲۱۵ کسی که نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند (۱) و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است (۲) بعد از دو سجده ، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد. (۱) (بهجت :) بنا بر أظهر حمد را بخواند .. (۲) (زنجانی :) بعد از رکعت دوّم تشهد خوانده و سلام دهد.

[مسأله ۱۲۱۶ نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد]

مسأله ۱۲۱۶ نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد و باید نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آن است که سوره حمد و «بسم اللّه » آن را هم آهسته بگویند (۱). (۱) (سیستانی :) بنا بر احتیاط لازم ، حمد را آهسته بخوانند و احتیاط مستحب آن است که «بسم اللّه » آن را هم آهسته بگویند.

(گلپایگانی ، خوئی ، فاضل ، صافی ، تبریزی ، نوری :) مسأله نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند، و احتیاط واجب آن است که «بسم اللّه الرحمن الرحیم » آن را هم آهسته بگویند.

(زنجانی :) احتیاط ..

(بهجت :) مسأله نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند بنا بر لزومِ آهسته خواندن در قرائت رکعت سوم و چهارم و نیّت آن را به زبان نیاورد.

(مکارم :) مسأله نماز احتیاط اذان و اقامه و سوره و قنوت ندارد، و حمد را باید آهسته بخواند حتّی احتیاط واجب آن است که «بسم اللّه » را نیز آهسته بگوید و در میان اصل نماز و نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می کند انجام ندهد.

[مسأله ۱۲۱۷ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد]

مسأله ۱۲۱۷ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده ، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند. و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید (۱). (۱) (بهجت :) بلکه مثل نماز نافله می شود، که قطع و ادامه آن ، هر دو جایز است .

[مسأله ۱۲۱۸ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط]

مسأله ۱۲۱۸ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده (۱)، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده ، باید آن چه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا (۲) دو سجده سهو بنماید (۳). و اگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده ، مثلًا پشت به قبله کرده ، باید نماز را دوباره به جا آورد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) مثلًا به جای چهار رکعت سه رکعت خوانده .. (۲) (مکارم :) احتیاطاً .. (۳) (سیستانی :) بنا بر احتیاط لازم ..

[مسأله ۱۲۱۹ اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد]

مسأله ۱۲۱۹ اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده ، مثلًا در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند (۱) بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده ، نمازش صحیح است . (۱) (گلپایگانی ، صافی :)

ایستاده بخواند ..

(زنجانی :) دو رکعت نماز احتیاط نشسته بخواند، که به منزله یک رکعت نماز ایستاده است ..

[مسأله ۱۲۲۰ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد]

مسأله ۱۲۲۰ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده (۱)، مثلًا در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند (۲) بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده (۳)، باید (۴) کسری نماز را به نماز متصل نموده و نماز را هم دوباره بخواند (۵). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

(۱) (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب بایـد کسـری نماز را بلا فاصـله به جا آورد و اصل نماز را هم اعاده کنـد. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) ایستاده بخواند .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی ، زنجانی ، فاضل :) بایـد نماز را دوباره بخواند. (۴) (نوری :) بنا بر احتیاط واجب بایـد .. (۵) (گلپایگـانی ، صافی :) چنانچه منافی به جا نیاورده باشـد، بنا بر احتیاط لازم ، کسـری را تمام کنـد و نماز را دوباره بخواند تا یقین کند به تکلیف خود عمل کرده .

[مسأله ۱۲۲۱ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد]

مسأله ۱۲۲۱ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده (۱) مثلًا در شک بین سه و چهار (۲) یک رکعت نماز احتیاط بخوانـد (۳)، بعـد بفهمـد نمـاز را دو رکعت خوانـده ، چنانچه بعـد از نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می کنـد انجام داده ، مثلًا پشت به قبله کرده ، باید (۴) نماز را دوباره بخوانـد و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده (۵) باید (۶) دو رکعت کسـری نمـازش را به جـا آورد و نماز را هم دوباره بخوانـد. (۱) (مکارم :) چنانچه بعـد از نماز احتیـاط کـاری که نمـاز را باطل می کنـد انجام نـداده ، احتیاط واجب این است کسـری نماز را به جا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند. (۲) (زنجـانی :) شک بین دو و سه .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) ایسـتاده بخواند .. (۴) [کلمه «باید» در رساله آیات عظـام : گلپایگانی و صافی نیست] (۵) (خوئی ، تبریزی ، زنجـانی :) نمـاز احتیـاطش (زنجانی : جزء نماز او) محسوب است و یک رکعت کسری نمازش را به جا آورد و نمازش صحیح است و برای زیادی هر یک از سلام (زنجانی : هر یک از دو سلام :) در اصل نماز و نماز احتیاط دو سجده سهو به جا آورد.

(سیسـتانی :) احتیاط لازم آن است که در این صورت نیز نمازش را دوباره بخواند و اکتفا به ضـمیمه کردن یک رکعت متصل به نماز نکند.

(بهجت :) باید یک رکعت دیگر نماز بخواند و بنا بر احتیاط نمازش را دو مرتبه اعاده کند.

(فاضل :) بایـد کسـری نمازش را به جا آورد و احتیاط این است که اصل نماز را هم دوباره بخواند. (۶) (گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط لازم باید ..

[مسأله ۱۲۲۲ اگر بین دو و سه و چهار شک کند]

مسأله ۱۲۲۲ اگر بین دو و سه و چهار شک کنـد و بعـد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایسـتاده ، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانـده لازم نیست (۱) دو رکعت نمـاز احتیـاط نشسـته را بخوانـد. این مسـأله ، در رسـاله آیت اللّه مکـارم نیست (۱) (بهجت :) بنا بر أظهر ..

[مسأله ۱۲۲۳ اگر بین سه و چهار شک کند]

مسأله ۱۲۲۳ اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند، (۱)

یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، بهجت :) موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند ..

(۲) (خوئی ، تبریزی :) و برای سلام زیادی سجده سهو بنماید و اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته می خواند یادش بیاید، پس اگر قبل از رکوع اوّل یادش بیاید، بایستد و نماز را مطابق کسری که دارد تمام نماید و اگر بعد از رکوع یادش بیاید، نمازش باطل است .

(بهجت :) بنا بر أظهر. ولی اگر در اثناءِ دو رکعت نماز احتیاط نشسته یادش بیاید باید احتیاطاً نمازش را اعاده کند.

(گلپایگانی ، صافی :) باید نماز احتیاط را رها کند و بنا بر احتیاط لازم کسری را به جا آورد و نماز را دوباره بخواند.

(سیستانی :) باید نماز احتیاط را رها کند و چنانچه پیش از داخل شدن در رکوع یادش آمده باشد یک رکعت به طور متّصل بخواند و نمازش صحیح است و برای سلام زیادی بنا بر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید و امّا اگر پس از داخل شدن در رکوع یادش آمده باشد، باید نماز را دوباره بخواند و بنا بر احتیاط نمی تواند اکتفا به ضمیمه کردن رکعت باقی مانده نماید.

(زنجانی :) مسأله اگر بین دو و سه شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده نماز احتیاط را رکعت چهارم محسوب کرده ، آن را تمام کند و نمازش صحیح است و برای سلام زیادی سجده سهو بنماید، و به احتیاط استحبابی نماز را نیز دوباره بخواند. و اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته می خواند یادش بیاید نماز را سه رکعت خوانده ، اگر قبل از رکوع اول یادش بیاید، بایستد و به احتیاط واجب قرائت را به قصد آن چه مطلوب شارع است دوباره بخواند و باید نماز را تمام نماید و اگر در رکوع اول یا پس از آن یادش بیاید، نمازش باطل است .

(فاضل :) مسأله اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که نماز احتیاط را می خواند یادش بیاید که سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند، هر چند دو رکعت نشسته باشد و احتیاط در اعاده نماز در این صورت ترک نشود.

[مسأله ۱۲۲۴ اگر بین دو و سه و چهار شک کند]

مسأله ۱۲۲۴ اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند (۱) پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده (۲)، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند (۳) و بنا بر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند (۴). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (سیستانی :) یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده ، نظیر آن چه در مسأله گذشته گفته شد در اینجا جاری است . (۲) (گلپایگانی ، صافی :) باید نماز احتیاط را رها کند و بنا بر احتیاط لازم کسری نماز را به جا آورد و نماز را دوباره بخواند. (۳) (خوئی ، زنجانی :) و برای سلام زیادی سجده سهو بنماید (زنجانی : و اگر در رکوع رکعت دوّم یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است). (بهجت :) و بنا بر اظهر نمازش صحیح است .

(۴) (نوری :) بنا بر احتیاط واجب نماز را هم دوباره بخواند.

(تبریزی :) بهتر آن است که نماز را دوباره بخواند. (فاضل :) احتیاط به اعاده نماز ترک نشود.

[مسأله ۱۲۲۵ اگر در بین نماز احتیاط بفهمد]

مسأله ۱۲۲۵ اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده (۱)، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند (۲) و کسری نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب ، نماز را دوباره بخواند (۳)، مثلًا در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده ، (چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، به احتیاط واجب (۴)) باید نماز احتیاط نشسته را رها کند (۵) و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و (۶) نماز را هم دوباره به جا آورد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (سیستانی :) نظیر آن چه در مسأله [۱۲۲۳] گفته شد در اینجا می آید. [پایان مسأله] (۲) (فاضل :) و نماز را دوباره بخواند مثلًا در شک بین دو و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند و به رکوع رکعت دوّم رفته یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز را دوباره به جا آورد. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده باید آن را رها کند و بنا بر احتیاط لازم کسری نماز را به جا آورد و نماز را دوباره بخواند ..

(خوئی ، تبریزی :) باید آن را رها کند و در این صورت اگر ممکن باشد، کسری نماز را به جا آورد و اگر ممکن نباشد نماز را دو باره بخواند ..

(بهجت :) باید آن را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند .. (۴) [عبارت « به احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : خوئی ، بهجت ، تبریزی و نوری نیست] [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی و صافی نیست] (۵) (خوئی ، تبریزی :) پس اگر قبل از رکوع اوّل نماز احتیاط یادش آمده بود باید کسری نمازش را بخواند و اگر بعد از آن بوده باید نماز را دوباره به جا آورد.

(بهجت :) باید بعد از تمام کردن نماز احتیاط، نماز را احتیاطاً اعاده نماید و احتیاط بیشتر در این است که اگر قبل از رکوع رکعت اوّل متوجّه نقصان نماز شد، بایستد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند و بعد نمازش را دو مرتبه اعاده کند. (۶) (نوری :) و احتیاطاً ..

(اراکی :) مسأله اگر در هنگام خواندن نماز احتیاط، مقدار کمبود رکعات نماز را یادش بیاید، مسأله چند صورت دارد: الف : نماز احتیاطی که می خواند، با کمبود نماز هم در تعداد رکعات و هم در کیفیّت ، یکنواخت است ، مثل آن که در نماز شک بین سه و چهار برایش پیش آمده و وقتی مشغول خواندن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده است یادش می آید که نمازش سه رکعت بوده ، پس باید یک رکعت نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است . ب : نماز

احتیـاطی که می خوانـد با کمبود نماز هم در تعـداد رکعات و هم در کیفیّت مختلف است ، مثل آن که در مثال فوق هنگامی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته می خواند متوجّه شود نمازش سه رکعت بوده است که باید دو رکعت نماز را به پایان ببرد و نمـازش صـحیح است . ج : نمـاز احتیـاطی که می خوانـد بـا کمبود نماز از نظر تعـداد رکعت مختلف است ولی از نظر کیفیّت موافق است مثل آن که در نماز شک بین دو و سه و چهار پیش آمـده و هنگام خوانـدن دو رکعت نماز احتیاط ایسـتاده متوجّه می شود که نمازش سه رکعت بوده که اگر وارد رکوع رکعت دوّم نشـده باشد باید کمبود نماز را تمام نماید و نماز را دوباره بخوانـد. د: نمـاز احتیـاطی که می خوانـد با کمبود نماز از نظر تعـداد رکعت با هم یکنواخت است و لی از نظر کیفیّت مختلف می باشد که در مثال فوق ، هنگام خواندن دو رکعت نماز احتیاط نشسـته (بر فرض آن که مقدّم داشـتن دو رکعت نشسته جایز باشـد) یادش بیایـد نمازش دو رکعت بوده که اگر وارد رکوع اوّل نشـده است بنا بر احتیاط واجب باید کمبود نمازش را تمام کرده و نماز را دوباره بخواند.

(زنجانی :) مسأله اگر در بین نماز احتیاط بفهمـد کسـری نمازش بیشتر یا کمتر بوده ، چنانچه بتوانـد باید نماز احتیاط را مطابق کسـری نمـازش تمـام کنـد؛ مثلًا اگر شک بین دو و سه کرده و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایسـتاده می خوانـد بفهمد نمازش را دو رکعتی خوانده ، باید یک رکعت نماز احتیاط را رکعت سوم خود حساب کرده آن را تمام نماید، سـپس رکعت چهارم نمازش را بخوانـد. و اگر نتواند نماز احتیاط را مطابق کسـری نمازش تمام کند باید آن را رها کند، در این صورت اگر ممکن باشد کسری نماز را به جا آورد و اگر ممکن نباشد نماز را دوباره بخواند؛ مثلا در شک بین سه و چهار، اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسـته را می خوانـد یادش بیایـد که نماز را دو رکعت خوانـده چون نمی تواند دو رکعت نشسـته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کنـد بایـد نماز احتیاط نشسـته را رها کند، پس اگر قبل از رکوع اول نماز احتیاط یادش آمده بایـد بایسـتد و به احتیاط واجب قرائت را به قصـد آن چه مطلوب شارع است به جا آورده و پس از آن بایـد کسـری نمازش را بخوانـد و اگر بعـد از رکوع یادش بیایـد بایـد نماز را دوباره بخواند. و نیز اگر در شک بین دو و چهار هنگامی که مشغول دو رکعت نماز احتیاط ایستاده است بفهمد نماز خود را سه رکعتی خوانده ، پس اگر در رکعت اول است ، این رکعت را رکعت چهارم به حساب آورده ، نمازش را تمام می کند و اگر در رکعت دوم قبل از رکوع باشد، باید آن رکعت را رها کرده نشسـته ، تشهد و سلام بخواند و نماز را تمام کند و اگر پس از رکوع باشد نمازش باطل است . و در همه صورتهای مسأله اگر نماز را تمام می کند، به جهت زیادی سلام باید دو سجده سهو به جا آورد.

[مسأله ۱۲۲۶ اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه]

مسأله ۱۲۲۶ اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه (۱)، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد (۲)، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده (۳) و از جای نماز برنخاسته (۴) و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله (۵) که نماز را باطل می کنـد انجام نـداده بایـد نماز احتیاط را بخواند (۶) و اگر مشـغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده ، یا بین نماز و شک او زیاد طول

کشیده ، احتیاط استحبابی آن است که نماز احتیاط را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند (۷)، اگر چه می تواند بنا بر انجام نماز احتیاط گذارد و بر همان اکتفا نماید. (۱) (بهجت :) بنا می گذارد که خوانده است ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که در صورتی که از حال نماز خارج نشده ، آن را به جا آورد. [پایان مسأله] (۲) (صافی :) و یا محل به جا آوردن نماز احتیاط بعد از وقت باشد، مثل کسی که بیشتر از یک رکعت از وقت را درک نکرده باشد .. (۳) (مکارم :) باید نماز احتیاط را بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده است احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را بخواند و نماز را هم اعاده کند. (۴) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) اگر وقت دارد در صورتی که بین شك و نماز زیاد طول نکشیده (سیستانی : و در کار دیگری وارد نشده است) .. (۵) (گلپایگانی ، صافی :) مثل پشت کردن به قبله .. (۶) (خویی ، تبریزی ، زنجانی :) و اگر کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده ، یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده اعتنا به شك ننماید.

(سیستانی :) و اگر کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده ، یا در کار دیگری وارد شده یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده بنا بر احتیاط لازم باید نماز را دوباره بخواند. (۷) (گلپایگانی ، صافی :) احتیاط واجب ((فاضل ، نوری :) احتیاط) آن است که نماز احتیاط را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند. [پایان مسأله]

[مسأله ۱۲۲۷ اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند]

مسأله ۱۲۲۷ اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند (۱)، یا مثلًا به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود (۲) بنا بر احتیاط واجب ، و باید دوباره نماز احتیاط واصل نماز را بخواند. (۱) (بهجت :) کم یا زیاد کند .. (۲) (اراکی ، گلپایگانی ، صافی ، نوری :) و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند.

(خوئی ، تبریزی :) و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

(فاضل :) و بعید نیست که در این حال تنها به اعاده اصل نماز اکتفا کند.

(بهجت :) و احتیاط در جایی که سهواً نماز احتیاط را باطل کرده باشد، این است که نماز احتیاط و اصل نماز را دوباره بخواند.

(سیستانی :) مسأله اگر در نماز احتیاط به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند و هم چنین است بنا بر احتیاط لازم اگر در نماز احتیاط رکنی را اضافه کند.

(زنجانی :) مسأله نماز احتیاط به منزله اجزاء نماز اصلی است ، پس اگر در آن مثلًا رکوع را زیاد کند یا به جای یک رکعت ، دو رکعت بخواند نماز احتیاط باطل می شود، و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

(مکارم :) مسأله دستور نماز احتیاط از نظر کم و زیاد کردن رکن و اجزاء غیر رکن و شک در به جا آوردن اجزاء، مانند سایر نمازهای واجب است .

[مسأله ۱۲۲۸ موقعی که مشغول نماز احتیاط است]

مسأله ۱۲۲۸ موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته ، باید به جا آورد (۱) و اگر محلش گذشته ، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلًا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه ، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند. (۱) (بهجت :) باید به شک خود اعتنا نکند، اگر چه محل ـ آن نگذشته باشد بنا بر أظهر.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۲۲۷.

[مسأله ۱۲۲۹ اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند]

مسأله ۱۲۲۹ اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد (۱) ولی چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند (۲)، بنا بر کمتر گذارد (۳) و احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را دوباره بخواند و بعد از آن اصل نماز را اعاده نماید. (۱) (فاضل :) و نماز را ادامه دهد و صحیح است .. (۲) (نوری :) باید نماز را از سر بخواند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست . (۳) (مکارم :) و نمازش صحیح است . (فاضل :) و نماز را تمام کند و اصل نماز را هم اعاده کند.

(اراکی :) مسأله اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، بنا بر احتیاط واجب باید یا بنا را بر بیشتر بگذارد یا کمتر ولی چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند بنا بر کمتر گذارد و یا در هر حال بنا را بر کمتر بگذارد و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را دوباره بخواند و بعد از آن اصل نماز را اعاده نماید.

(گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی :) مسأله اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد (گلپایگانی ، صافی : و در هر دو صورت بعد از تمام شدن نماز احتیاط، اصل نماز را نیز بنا بر احتیاط دوباره بخواند.) مثلًا موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت ، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است (گلپایگانی ، صافی : و اصل نماز را نیز اعاده نماید).

(بهجت :) مسأله اگر در عدد رکعات نماز احتیاط شک کند، به آن اعتنا نمی کند و بنا بر أظهر بنا را بر صحیح بودن نماز می گذارد. و اگر بعد از نماز شک کرد که احتیاط لازم ، یک رکعت است یا دو رکعت ، احتیاطاً هر دو را به جا می آورد و سپس نماز را اعاده می کند.

(زنجانی :) مسأله اگر موقعی که مشغول نماز احتیاط است در شماره رکعتهای آن شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، به احتیاط واجب بنا را بر کمتر بگذارد و پس از پایان نماز احتیاط، اصل نماز را دوباره بخواند، و اگر طرف

بیشتر نماز را باطل نمی کنـد، به احتیاط واجب بنا را بر بیشتر بگـذارد و پس از پایان نماز احتیاط، اصل نماز را دوباره بخوانـد؛ مثلًا موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است ، اگر شک

کنـد که دو رکعت خوانـده یـا سه رکعت ، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کنـد، به احتیاط واجب بنا بگـذارد که دو رکعت خوانـده و پس از پایان نماز احتیاط، اصل نماز را دوباره بخوانـد، و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت ، چون طرف بیشتر نماز را باطل نمی کند، به احتیاط واجب بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و پس از پایان نماز احتیاط، اصل نماز را دوباره بخواند.

[مسأله ۱۲۳۰ اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود]

مسأله ۱۲۳۰ اگر در نمـاز احتیـاط چیزی که رکن نیست سـهواً کم یا زیاد شود، سـجده سـهو نـدارد (۱). (۱) (اراکی :) بنـا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو به جا آورد.

(گلپایگانی ، صافی :) [اگر] از چیزهایی باشد که در خود نماز سـجده سهو دارد احتیاط لازم آن است که سجده سهو را به جا آورد و اگر از چیزهایی است که سجده سهو ندارد در نماز احتیاط نیز لازم نیست .

(فاضل :) أقوی این است که سجده سهو ندارد. (بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۱۲۳۹).

(مکارم :) مسأله برای کم و زیاد کردن اجزاء نماز احتیاط از روی سهو، سجده سهو واجب نیست .

[مسأله ۱۲۳۱ اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند]

مسأله ۱۲۳۱ اگر بعـد از سـلام نماز احتیاط شک کنـد که یکی از اجزاء یا شـرایط آن را به جا آورده یا نه ، به شک خود اعتنا نکند (۱). (۱) (بهجت :) و اگر سـهواً در نمـاز احتیـاط، کلام بی جـا گفت ، بنـا بر أظهر سـجده سـهو واجب نیست ، اگر چه احتیاط در به جا آوردن است . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۲۳۵.

[مسأله ۱۲۳۲ اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند]

مسأله ۱۲۳۲ اگر در نمـاز احتیاط، تشـهد یا یک سـجده را فراموش کنـد (۱)، احتیـاط آن است که بعـد از سـلام ، آن را قضـا نماید، اگر چه واجب نیست (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) و در جای خود تدارکش ممکن نباشد .. (۲) اراکی ، گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی ، زنجانی ، (مکارم ، صافی ، فاضل :) احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، آن را (سیستانی : سجده را) قضا نماید.

(نوری :) احتیاط مستحب ّ آن است که بعد از سلام ، آن را قضا نماید.

[مسأله ۱۲۳۳ اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده بر او واجب شود]

مسأله ۱۲۳۳ اگر نماز احتیاط و قضای یک سـجده یا قضای یک تشـهد یا دو سـجده سـهو بر او واجب شود، باید (۱) اول نماز احتیاط را به جا آورد (۲). (۱) (فاضل :) بنا بر أقوی باید .. (۲) (مکارم :) بعد قضای سجده یا تشهّد را و بعد سجده سهو را .

(اراکی :) مسأله اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد بر او واجب شود هر کدام را بخواهد می تواند اوّل به جا آورد، گر چه احتیاط مستحب است که اوّل نماز احتیاط را بخواند ولی چنانچه سجده سهو هم بر او واجب باشد، باید سجده سهو را بعد از آنها به جا آورد.

(سیستانی :) مسأله اگر نماز احتیاط و دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اوّل نماز احتیاط را به جا آورد و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر نماز احتیاط و قضای سجده بر او واجب شود.

(بهجت :) مسأله اگر هم نماز احتیاط و هم سجده سهو بر نمازگزار لازم شد، بنا بر اظهر باید نماز احتیاط را بر سجده سهو، مقدّم بدارد؛ و اگر همراه با نماز احتیاط، قضای سجده یا تشهّد هم بر او واجب شد، پس در لزوم تقدیم آنها بر نماز احتیاط و یا تأخیر، تأمّل است ؛ و در هر صورت ، علاوه بر به جا آوردن آن دو، أحوط اعاده نماز است .

[مسأله ۱۲۳۴ حکم گمان در رکعتهای نماز حکم یقین است]

مسأله ۱۲۳۴ حکم گمان در رکعتهای نماز حکم یقین است ، (۱) مثلًا اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده ، نباید نماز احتیاط بخواند (۲)، ولی اگر در غیر رکعتها گمان پیدا کند باید به احتیاط عمل نماید و دستور در هر موردی طور مخصوصی است که در کتابهای مفصّل گفته شده است . (۱) (مکارم :) یعنی باید بنا بر گمان بگذارد و نماز را ادامه دهد، ولی اگر در رکعت اول و دوم باشد، احتیاط واجب این است که نماز را بعداً نیز اعاده کند. (۲) (فاضل :) و همین طور در غیر رکعتها گمان معتبر است هر چند بهتر است به احتیاط عمل کند.

(بهجت :) و هم چنین اگر به افعال نماز گمان پیدا کرد، مثلًا گمان کرد که حمد خوانده است مثل این است که یقین کرده و لازم نیست بخواند؛ و اگر گمان کرد که نخوانده ، باید دو مرتبه بخواند؛ چه گمان به چیزی پیدا کند که موجب صحیح بودن نماز است یا به چیزی که نماز را باطل می کند؛ به رکنی از ارکان نماز گمان پیدا کند یا به غیر رکن ؛ موقع شک یا فراموشی ، گمان حاصل شود یا خودبخود گمان پیدا کند. در تمام این صورتها، گمان داشتن مانند یقین است و حکم یقین را دارد اگر چه احتیاط مستحب در این است که اگر گمان به انجام دادن فعلی پیدا کرد که رکن نیست ، دو مرتبه آن را انجام بدهد.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله حکم گمان در نماز مثل حکم یقین است مثلًا اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده ، نباید نماز احتیاط بخواند و اگر گمان دارد رکوع کرده ، نباید آن را به جا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده ، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است . مثلًا اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده بنا می گذارد که دو رکعت است و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده ، نباید نماز احتیاط بخواند و امّا نسبت به افعال ، گمان حکم شک را دارد پس اگر گمان دارد رکوع کرده در صورتی که داخل سجده نشده است باید آن را به جا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده ، چنانچه در سوره داخل شده باشد اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است .

(زنجانی :) گمان در نماز نسبت به رکعات ، حکم یقین را دارد ..

(سیستانی :) نماز احتیاط ندارد ..

(زنجانی :) لازم نیست نماز احتیاط بخواند؛ و اما در مورد افعال ، چنانچه

گمـان به انجـام کـاری یا ترک کاری داشـته باشـد بنا بر احتیاط واجب بر طبق گمان عمل کنـد و اگر کار او بر خلاف وظیفه شک بود، نمازش را نیز دوباره بخواند.

[مسأله ۱۲۳۵ حکم شک و سهو و گمان]

مسأله ۱۲۳۵ حکم شـک و سـهو و گمـان در نمازهـای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر (۱) فرق نـدارد، مثلًا اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت ، چون شک او در نماز دو رکعتی است ، نمازش باطل می شود (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (فاضل :) نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر غیر یومیه .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی ، زنجانی :) و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت است ، بر طبق گمان خود نماز را تمام می نماید. (مکارم :) هم چنین سایر احکام شک و سهو و ظن.

سجده سهو

[مسأله ۱۲۳۶ برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به جا آورد]

مسأله ۱۲۳۶ برای سه چیز (۱) بعد از سـلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد: اول : آن که در بین نماز، سـهواً حرف بزنـد. دوم : آن که یک سـجده را فراموش کنـد. سوم : آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوّم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت (۲) و در دو مورد (۳) هم احتیاط واجب آن است که سجده سهو بنماید: اول در جایی که نباید نماز را سـلام دهد مثلًا در رکعت اول سـهواً سـلام بدهد. دوم آن که تشهد را فراموش کند (۴). (۱) (اراکی :) شش چیز .. (بهجت :) پنج چیز .. (۲) (اراکی :) [و] چهارم : در جایی که نباید نماز را سلام دهد مثلًا در رکعت اوّل سـهواً سـلام دهد. پنجم : آن که تشـهّد را فراموش کند. شـشم : در جایی که باید بنشـیند، اشتباهاً بایستد و یا در جایی که باید بایسـتد اشتباهاً بنشیند و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر چیزی که در نماز زیاد کند و یا کم کند و زمانی یادش بیاید که نتواند آن را به جا آورد، سجده سهو به جا آورد.

(بهجت :) ولی اگر قبل از تمام شـدن سـجده دوّم شک کند، عمل به وظیفه ای که قبلًا گفته شد، می نماید و بنا بر احتیاط، دو سجـده سـهو به جا می آورد؛ و هم چنین اگر در حال ایسـتاده شک کرد که شـش رکعت خوانده یا پنج رکعت ، بدون رکوع می نشیند و تشـهّد خوانده ، سـلام می دهد و دو سجده سهو برای ایستادن بی جا و دو سجده دیگر برای شکّی که کرده بنا بر احتیاط انجام می دهـد. چهارم : جایی که نبایـد نماز را سـلام دهـد، مثلًا در رکعت اوّل ، سـهواً سـلام بدهد. پنجم : اگر سـهواً چیزی از غیر رکن را کم یا زیاد کند، بنا بر احتیاط دو سـجده سـهو به جا می آورد. (۳) (نوری :) در سه مورد .. (۴) (نوری :) [و] سوم : در جایی که باید بایستد اشتباهاً بنشیند یا در جایی که باید بنشیند، اشتباهاً بایستد.

(خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، زنجانی ، تبریزی ، فاضل :) مسأله برای پنج چیز بعد از سـلام نماز، انسان باید دو سـجده سـهو به

دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد. اوّل : آن که در بین

نماز، سهواً حرف بزند. دوّم : جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلًا در رکعت اوّل سهواً سلام بدهد. سوّم : آن که تشهّد را فراموش کند. چهارم : آن که در نماز چهار رکعتی بعد از تمامی ذکر سجده دوّم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت . پنجم : آن که یک سجده را فراموش کند یا این که (زنجانی : بنا بر احتیاط مستحب) در جایی که باید بایستد مثلًا موقع خواندن حمد و سوره اشتباهاً بنشیند و در موقعی که باید بنشیند؛ مثلًا موقع تشهّد اشتباهاً بایستد. (خوئی : در این سه صورت بنا بر احتیاط واجب باید) دو سجده سهو به جا آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

(گلپایگانی ، صافی :) سوّم : آن که یک سجده را فراموش کند. چهارم : آن که تشهّد را فراموش کند. پنجم : آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوّم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و اگر در جایی که باید بایستد مثلًا موقع خواندن حمد و سوره اشتباهاً بنشیند یا در جایی که باید بنشیند مثلًا موقع خواندن تشهّد اشتباهاً بایستد، بنا بر احتیاط واجب ، باید دو سجده سهو به جا آورد بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

(فاضل :) بعد از سجده دوّم ..

(زنجانی :) چهارم : آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت ، به تفصیلی که در صورت چهارم مسأله [۱۱۹۹] گذشت ..

(تبریزی :) یا این که در جایی که باید بایستد مثلًا موقع خواندن حمد و سوره اشتباهاً بنشیند یا در جایی که باید بنشیند مثلًا موقع خواندن تشهد اشتباهاً بایستد در همه این صُوَر بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو به جا آورد و در غیر اینها برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائلی گفته می شود.

(فاضل :) [و] احتیاط مستحب این است که برای قیام و یا جلوس زاید بلکه برای هر زیادی یا نقص سجده سهو به جا آورد.

(سیستانی :) مسأله در دو مورد بعد از سلام نماز انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد: اوّل : آن که تشهد را فراموش کند. دوّم : آن که در نماز چهار رکعتی بعد از داخل شدن در سجده دوّم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت یا شک کند که چهار رکعت خوانده یا شش رکعت هم چنان که در مورد چهارم از شکهای صحیح گذشت . و در سه مورد بنا بر احتیاط واجب سجده سهو لازم است : اوّل : آن که اجمالًا بداند که در نماز چیزی را اشتباهاً کم یا زیاد کرده و نماز هم محکوم به صحت باشد. دوّم : آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند. سوّم : جائی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلًا در رکعت اوّل سهواً سلام بدهد.

و احتیاط مستحب آن است که اگر یک سجده را فراموش کند یا این که در جائی که باید بایستد مثلًا در موقع خواندن حمد و سوره اشتباهاً بنشیند، و در موقعی که باید بنشیند مثلًا موقع تشهد، اشتباهاً بایستد، دو سجده سهو به جا آورد؛ بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند، دو سجده سهو بنماید و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

(مکارم :) مسأله برای چند چیز بنا بر احتیاط واجب باید بعد از نماز دو سجده سهو به دستوری که گفته می شود به جا آورد: (۱) کلام بی جا، یعنی سهواً به گمان این که نماز تمام شده حرف بزند. (۲) سلام بی جا، یعنی مثلًا در رکعت دوّم نماز چهار رکعتی سلام بدهد. (۳) سجده فراموش شده . (۴) تشهّد فراموش شده . (۵) به جای ایستادن سهواً بنشیند، یا به جای نشستن برخیزد. (۶) در شک میان «چهار و پنج » بعد از سجده دوّم واجب است نماز را تمام کند، بعداً دو سجده سهو به جا آورد. و برای کم و زیاد کردن غیر اینها سجده سهو مستحب است .

[مسأله ۱۲۳۷ اگر انسان اشتباهاً حرف بزند]

مسأله ۱۲۳۷ اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید (۱) دو سجده سهو به جا آورد. (۱) (سیستانی :) باید بنا بر احتیاط .. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۱۲۳۶)، شماره ۱.

[مسأله ۱۲۳۸ برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود]

مسأله ۱۲۳۸ برای حرفی (۱) که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست ، ولی اگر مثلًا سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید. این مسأله ، در رساله آیات عظام : بهجت و مکارم نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) برای صدایی ..

(سیستانی :) مسأله برای صدایی که از سرفه کردن پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست . ولی اگر سهواً ناله بکند یا آه بکشد یا آه بگوید، باید بنا بر احتیاط واجب سجده سهو نماید.

[مسأله ۱۲۳۹ اگر چیزی را که غلط خوانده]

مسأله ۱۲۳۹ اگر چیزی را که غلط خوانده (۱) دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست (۲). (۱) (خوئی ، زنجانی ، سیستانی :) سهواً غلط خوانده .. (۲) (بهجت :) و هم چنین اگر در بین نماز احتیاط موجبات سجده سهو پیش بیاید، بنا بر اظهر سجده سهو واجب نمی شود.

[مسأله ۱۲۴۰ اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند]

مسأله ۱۲۴۰ اگر در نماز سهواً مدتی (۱) حرف بزند (۲) و تمام آنها یک مرتبه حساب شود (۳)، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است (۴). (۱) (گلپایگانی ، صافی :) سهواً چند کلمه .. (۲) (سیستانی :) و همه آن ناشی از یک اشتباه باشد دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است . (۳) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) عرفاً یک مرتبه حساب شود .. (۴) (فاضل :) برای

تمام آنها کافی است .

(مکـارم :) مسـأله اگر در نمـاز چنـد کلمه یـا چنـد جمله بگویـد به طوری که از صورت نمازگزار خارج نشود و همه آن یکی حساب شود، دو سجده سهو برای همه کافی است .

[مسأله ۱۲۴۱ اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید]

مسأله ۱۲۴۱ اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید (۱) یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید (۲)، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد (۳). (۱) (بهجت :) یا کمتر از یک مرتبه بگوید، دو سجده سهو به جا می آورد. (۲) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی ، زنجانی ، سیستانی :) اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید (گلپایگانی ، صافی : یا بیشتر از سه مرتبه بگوید) .. (۳) (اراکی :) بنا بر احتیاط واجب باید بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۲۳۶، شماره ۶.

[مسأله ۱۲۴۲ اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید]

مسأله ۱۲۴۲ اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: « السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین » (۱) یا بگوید: « السلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته » باید دو سجده سهو بنماید (۲) ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید: « السلام علیک أیها النبی و رحمه اللّه و برکاته » احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) یا بگوید: «السّلام علیکم »، اگر چه «و رحمه اللّه و برکاته » را نگفته باشد باید (سیستانی : بنا بر احتیاط لازم) دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً بگوید: «السّلام علیک أیّها النّبی ّو رحمه اللّه و برکاته » احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد (سیستانی : ولی اگر دو حرف یا بیشتر از سلام را بگوید بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو انجام دهد). (۲) (گلپایگانی ، صافی :) و هم چنین اگر سهواً مقداری از این دو سلام را بگوید باید دو سجده سهو بنماید ولی اگر سهواً بگوید: « السلام علیک أیّها النبی و رحمه اللّه و برکاته » احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد. (۳) (اراکی :) بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو به جا آورد.

(فاضل :) احتیاط آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

(مکارم :) مسأله هر گاه اشتباهاً «السّلام علیک أیّها النّبی ّو رحمه اللّه و برکاته » را بگوید سجده سهو واجب نیست ، بلکه مستحب است ، ولی اگر مقداری از دو سلام دیگر را بگوید، احتیاط واجب انجام سجده سهو است .

[مسأله ۱۲۴۳ اگر در جایی که نباید سلام دهد]

مسأله ۱۲۴۳ اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً (۱) هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است (۲). (۱) (بهجت :) به نیّت سلام اشتباهاً .. (اراکی :) بنا بر احتیاط واجب باید سه سجده سهو به جا بیاورد.

[مسأله ۱۲۴۴ اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند]

مسأله ۱۲۴۴ اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید (۱)، باید برگردد و به جا آورد

(۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (بهجت :) و یا گمان کند که سجده را از رکعت پیش فراموش کرده است .. (۲) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی ، زنجانی :) و بعد از نماز، بنا بر احتیاط

واجب (سیستانی ، زنجانی : بنا بر احتیاط مستحب) برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

(بهجت :) و بعد از نماز، برای قیام بی جا احتیاطاً دو سجده سهو به جا آورد و هم چنین بنا بر أحوط دو سجده سهو دیگر برای زیاد شدن قرائت یا تسبیحات اگر آنها را خوانده باشد به جا آورد.

(فاضل :) و سجده سهو برای زیادی ها که انجام شده واجب نیست .

[مسأله ۱۲۴۵ اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید]

مسأله ۱۲۴۵ اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده ، باید بعد از سلام نماز (۱) سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط .. (۲) (بهجت :) باید بعد از سلام نماز بنا بر أظهر سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن برای تشهّد فراموش شده ، دو سجده سهو و بنا بر احتیاط واجب برای یک سجده فراموش شده نیز دو سجده سهو به جا آورد.

(سیستانی :) باید بعد از سلام نماز، سجده را قضا نماید و برای تشهّد دو سجده سهو به جا آورد.

(زنجانی :) مسأله اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده را از رکعت پیش فراموش کرده ، باید بعد از سلام ، سجده را قضا نموده و دو سجده سهو نیز به جا آورد، و بنا بر احتیاط قضای سجده را پیش از دو سجده سهو انجام دهد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده ، باید بعد از سلام نماز دو سجده سهو به جا آورد و قضای تشهد به طور مستقل نمی باشد بلکه در ضمن سجده سهو انجام گرفته است .

[مسأله ۱۲۴۶ اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد]

مسأله ۱۲۴۶ اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده (۱) و واجب است هر چه زودتر (۲) آن را انجام دهد (۳) و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید (۴) فوراً انجام دهد (۵) و لازم نیست نماز را دوباره بخواند. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) ولی نماز باطل نمی شود .. (۲) (سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب باید هر چه زودتر .. (۳) (مکارم :) ولی نمازش باطل نیست . [پایان مسأله] (۴) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط باید .. (۵) (گلپایگانی ، صافی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۱۲۴۷ اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده]

مسأله ۱۲۴۷ اگر شک دارد که سجده سهو (۱) بر او واجب شده یا نه لازم نیست به جا آورد. (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) اگر شک دارد مثلًا دو سجده سهو ..

[مسأله ۱۲۴۸ کسی که شک دارد مثلًا دو سجده سهو بر او واجب شده]

مسأله ۱۲۴۸ کسی که شک دارد مثلًا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است .

[مسأله ۱۲۴۹ اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده]

اشاره

مسأله ۱۲۴۹ اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده (۱) باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده ، باید دو باره دو سجده سهو بنماید (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست

(۱) (خوئی ، تبریزی :) و تدارک ممکن نباشد .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

(گلپایگانی :) مسأله اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده و یا بداند سهواً سه سجده سهو کرده ، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

(صافی :) و تدارک آن ممکن نباشد ..

(سیستانی :) و تدارک آن به سبب فاصله زیاد ممکن نباشد ..

(زنجانی :) مسأله بین دو سجده سهو نباید زیاد فاصله بیندازد، به طوری که عرفاً دو کار به شمار آید؛ پس اگر عمداً یا سهواً بین دو سجده سهو فاصله زیاد بیندازد، باید دو سجده سهو را از سر بگیرد و اگر عمداً یا سهواً سه سجده نیز انجام دهد، باید دوباره سجده سهو نماید.

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۰۱۷ اگر واجبی از واجبات سجده سهو را فراموش کرد، اگر محل ـ آن نگذشته ، آن را به جا می آورد و اگر بعد از سلام فهمید، بنا بر احتیاط سجده سهو را اعاده کند.

(بهجت :) مسأله ۱۰۱۸ اگر در سجده سهو شک کرد که دو سجده به جا آورده یا یک سجده ، بنا را بر دو می گذارد اگر چه قبل از تشهّد باشد؛ و اگر شک کرد که دو سجده به جا آورده یا سه سجده ، بنا را بر دومی گذارد و هم چنین به شک در ذکر یا طمأنینه اعتنا نمی کند، اگر چه قبل از سر برداشتن از سجده باشد. امّا اگر شک کرد که اصل سجده را به جا آورده یا نه ، باید به جا آورد.

دستور سجده سهو

[مسأله ۱۲۵۰ سجده سهو]

اشاره

مسأله ۱۲۵۰ دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را (۱) به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد (۲) و بگوید (۳): «بِسم ِ اللّه ِ وَ بِاللّه ِ وَ صَلَّی اللّه ُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِه ِ» یا «بِسم ِ اللّه ِ وَ بِاللّه ِ اللّهُم َّ صَل ِّ عَلَی مُحَمَّدٍ و آل ِ مُحَمَّدٍ» ولی بهتر است بگوید (۴): «بِسم ِ اللّه ِ وَ بِاللّه ِ السَّلام ُ عَلَیک َ اَیُّهَا النَّبِی ُّ وَ رَحمَهُ اللّه ِ وَ بَرَکاتُه ُ» بعد

باید (۵) بنشـیند و دوباره به سـجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شـد بگوید (۶) و بنشـیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد. (۱) (سیستانی :) بنا بر احتیاط لازم .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) و ذکر بگوید، و ذکر سـجده سهو را به سه نحو می شود انجـام داد: اوّل : «بِسـم ِ اللّـه ِ وَ بِـاللّه ِ وَ صَـلَّی اللّـه ُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِـه ِ» دوّم : «بِسم ِ اللّه ِ وَ بِـاللّه ِ اللّهُم َّ صَـل ِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آل ِ مُحَمَّدٍ» سوّم : «بِسم ِ اللّه ِ وَ بِـاللّه ِ السَّلام ُ عَلَیک َ ایُّهَا النَّبِی ُّ وَ رَحمَهُ اللّه ِ وَ بَرَکاتُه ُ» و احتیاط، اختیار قسم سوّم است . بعـد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر را بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

(خوئی ، تبریزی ، نوری :) و أحوط این است که بگوید: «بسم اللّه و باللّه السّـلام علیک أیّها النّبی ّ و رحمه اللّه و برکاته »، بعد باید بنشـیند و دوباره به سجده رود و ذکری را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از تشهّد بگوید: «السّلام علیکم » و أولی این است : «و رحمه اللّه و برکاته » را اضافه کند.

(تبریزی :) و بعد از خواندن تشهد سلام دهد و اگر در سجده عوض ذکر سابق بگوید: «بسم اللّه و باللّه اللّهم ّصل ّعلی محمّد و آل محمّد» کافی است .

(نوری :) و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

(سیستانی :) و احتیاط مستحب آن است که در آن ذکر بگوید و بهتر آن است که بگوید: «بسم اللّه و باللّه السّلام علیك أیّها النّبی ّو رحمه اللّه و برکاته » بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکری را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از تشهّد بگوید: «السّلام علیکم » و أولی این است : «و رحمه اللّه و برکاته » را اضافه کند.

(مکارم :) و می گوید: «بسم اللّه و باللّه السّلام علیك أیها النّبی ّو رحمه اللّه و برکاته »، سپس سر از سجده برمی دارد و می نشیند، دوباره به سجده می رود و همان ذکر را می گوید و بعد از آن که سر از سجده برداشت تشهّد می خواند و سلام می دهد و احتیاط آن است که در تشهّد به مقدار واجب اکتفا کند و تنها به سلام آخر قناعت نماید. [و] سجده سهو باید رو به قبله ، و با حالت وضو و طهارت باشد و پیشانی را نیز بر چیزی گذارد که سجده نماز بر آن جایز است .

(زنجانی :) و دو دست و دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد؛ و نهادن پشت دست کفایت نمی کند؛ و بنا بر احتیاط واجب باید انگشتان دست نیز روی زمین قرار گیرد و بنا بر احتیاط رعایت وضو و قبله و ستر عورت را بکند و ذکری را که لازم است بگوید. ذکر سجده سهو به گونه های مختلفی در روایات آمده و چنانچه بگوید «بِسم ِاللّه ِوَ بِاللّه ِالسَّلام ُعَلَیك َأَیُّهَا النَبِی ُّوَ رَحمَهُ اللّه ِوَ بَرَکاتُه » و نیز بگوید: «وَ السَّلام ُعَلَیك َأَیُّهَا النَبِی ُّوَ رَحمَهُ اللّه ِوَ بَرَکاتُه »، حتماً عمل به وظیفه نموده است ، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر را بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد بگوید: «الّسلام ُعَلَیکُم »، و بهتر این است که «وَ رَحمَهُ اللّه ِوَ بَرَکاتُه » را هم اضافه کند. (۳) (بهجت :) و بنا بر احتیاط واجب ، به نحو مأثور بگوید: .. (۴) (اراکی :) و یا بگوید: .. (فاضل :) ولی بنا بر احتیاط بهتر است بگوید: .. (۵) [کلمه «باید» در رساله آیت اللّه فاضل نیست] (۶) (بهجت :) و بنا بر اظهر وقتی سر از سجده برداشت تشهد بخواند سپس سلام بدهد.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۰۲۰ آن چه در سجده نماز واجب است ، از قبیل گذاشتن مواضع هفتگانه بر زمین ، گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است ، نشستن بین دو سجده و طمأنینه در آنها، طهارت ، پوشش و رو به قبله بودن ، بنا بر احوط باید در سجده سهو رعایت شود.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

[مسأله ۱۲۵۱ سجده و تشهدی را که انسان فراموش کرده]

مسأله ۱۲۵۱ سجده و تشهدی (۱) را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز مانند (۲) پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد (۳). (۱) (سیستانی :) سجده ای .. (۲) (زنجانی :) مانند طهارت از حَدَث و .. (۳) (مکارم :) و باید بلا فاصله بعد از نماز انجام دهد.

[مسأله ۱۲۵۲ اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند]

مسأله ۱۲۵۲ اگر سجده یا تشهد را (۱) چند دفعه فراموش کند، مثلًا یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که (۲) برای آنها لازم است به جا آورد (۳) و لازم نیست معین کند که قضای کدامیک آنهاست . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) اگر سجده را .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) احتیاطاً .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی :) باید بعد از نماز، قضای هر دو را به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که برای فراموشی هر کدام دو سجده سهو به جا آورد. [پایان مسأله] (مکارم :) مسأله هر گاه کسی یک یا چند سجده نماز را فراموش کرد، باید قضای آن را بعد از نماز به جا آورد (البتّه اگر دو سجده از یک رکعت فراموش شود، نماز باطل است) هم چنین اگر تشهّد را فراموش نماید باید بلا فاصله بعد از نماز آن را قضا کند و علاوه بر قضای سجده و تشهّد باید برای هر کدام بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد (ولی چنان که قبلًا نیز گفته شد، تشهّدِ سجده سهو کفایت از تشهّدِ فراموش شده می کند).

[مسأله ۱۲۵۳ اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند]

مسأله ۱۲۵۳ اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند (۱)، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده ، اول قضا نماید (۲). و اگر نداند کدام اول فراموش شده ، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد (۳)، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی :) باید برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد ولی برای سجده فراموش شده لازم نیست گر چه بهتر است . [پایان مسأله] (۲) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، نوری :) می تواند هر یکی را که بخواهد اوّل قضا نماید اگر چه بداند کدام اوّل فراموش شده است (نوری : و ترتیب لازم نیست). [پایان مسأله] (۳) (مکارم :) تا یقین کند سجده و تشهّد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا کرده است .

[مسأله ۱۲۵۴ اگر به خیال این که اول سجده را فراموش کرده]

اشاره

مسأله ۱۲۵۴ اگر به خیال این که اول سجده را فراموش کرده ، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید. و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را به جا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده ، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند. این مسأله در رساله آیات عظام : خوئی ، مکارم ، سیستانی ، تبریزی ، زنجانی ، نوری و بهجت نیست

مسأله اختصاصی

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) مسأله ۱۲۶۳ (سیستانی :) مسأله ۱۲۴۱ اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید، لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.

[مسأله ۱۲۵۵ اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند]

مسأله ۱۲۵۵ اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد (۱) کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلًا پشت به قبله نماید، باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد (۲) و نمازش صحیح است (۳). (۱) [عبارت « یا تشهد» در رساله آیت اللّه سیستانی نیست] (۲) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (خوئی ، تبریزی :) احتیاط واجب آن است که بعد از قضای سجده و تشهّد، دوباره نماز را بخواند.

(گلپایگانی ، صافی ، سیستانی :) احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده (سیستانی : و تشهّد) دوباره نماز را بخواند. (فاضل :) احتیاط واجب اعاده نماز است .

(زنجانی :) باید سجده یا تشهد را قضا نموده و به احتیاط مستحب بعد از آن دوباره نماز را بخواند. (بهجت :) بنا بر احتیاط، نمازش را اعاده نماید.

(مکارم :) مسأله هر گاه بعد از نماز کاری کند که صورت نماز را به هم می زند یا نماز را باطل می کند (مثل این که پشت به قبله کند) باید قضای سجده و تشهّد را به جا آورد و نماز را بنا بر احتیاط واجب اعاده کند؛ و اگر کاری کند که سجده سهو می آورد، بعد از قضای سجده یا تشهّد احتیاط آن است که سجده سهو به جا آورد.

[مسأله ۱۲۵۶ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید]

مسأله ۱۲۵۶ اگر بعد از سلام نماز (۱) یادش بیاید که یک سجده (۲) از رکعت آخر را فراموش کرده (۳)، باید قضای سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد (۴) چه کاری که نماز را باطل می کند کرده باشد یا نه . و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد، باید قضای تشهد را به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد. (۱) (فاضل :) و بعد از انجام دادن کاری که عمداً و سهواً نماز را باطل می کند .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) یا تشهد را .. (۳) (گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت کردن به قبله (زنجانی : مثل رو گرداندن از قبله) انجام نداده ، بنا بر احتیاط واجب باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد سجده فراموش شده و بعد از آن تشهّد و سلام و دو سجده سهو به جا آورد و نیز اگر یادش بیاید که تشهّد رکعت آخر را فراموش کرده ، باید احتیاطاً (زنجانی : به احتیاط واجب باید) به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد تشهّد را بخواند و بعد از آن ، سلام دهد و دو سجده سهو بنماید. (صافی : و در هر صورت احتیاطاً دو سجده سهو برای سلام بی جا نیز به جا آورد).

(خوئی ، تبریزی :) باید برگشته و نماز را تمام نموده و دو سجده سهو برای سلام بی جا، به جا آورد. [پایان مسأله] (سیستانی :) چنانچه منافی از قبیل حدث از او سر نزده باشد باید آن را و آن چه بعد از آن است از تشهد و سلام انجام دهد و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلام بی جا به جا آورد.

(نوری :) چنانچه کاری که عمداً یا سهواً نماز را باطل می کند مثل روی گرداندن از قبله انجام داده است ، احتیاط واجب آن است که سجده فراموش شده را به جا بیاورد و بعد از آن تشهد و سلام را به جا بیاورد و دو سجده سهو نیز انجام بدهد و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده ، احتیاطاً تشهد را بخواند و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو نیز به جا بیاورد.

(بهجت :) باید سجده را نه به قصد ادا و نه به قصد قضا به جا آورد و ما بعد آن را که تشهّد و سلام است ، انجام دهد و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سجده فراموش شده و دو سجده سهو برای زیاد شدن تشهّد و سلام به جا آورد. و اگر تشهّد رکعت آخر را فراموش کرده باشد و بعد از سلام یادش بیاید، در صورتی که چیزی که نماز را باطل می کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب آن تشهّد را نه به قصد ادا و نه قضا به جا آورد و سلام را هم بگوید و سپس دو سجده سهو به قصد وظیفه فعلیّه انجام دهد. (۴) (فاضل :) و اگر قبل از آن باشد باید از آن سجده به بعد را تدارک کند و برای سلام زائد دو سجده سهو به جا آورد و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد حکم فراموشی سجده را دارد.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۲۵۵.

[مسأله ۱۲۵۷ اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند]

مسأله ۱۲۵۷ اگر بین سلام نماز (۱) و قضای سجده یا تشهد (۲) کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آن که سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (فاضل :) اگر در اثناء نماز و یا بین سلام نماز .. (۲) [عبارت « یا تشهد» در رساله آیت اللّه سیستانی نیست] (۳) (اراکی :) و بنا بر احتیاط واجب غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهّد لازم است ، دو سجده سهو دیگر به جا آورد.

(زنجانی :) و بنا بر احتیاط مستحب علاوه بر دو سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد به تفصیلی که در مسأله [۱۲۴۵] گذشت می نماید، دو سجده سهو دیگر نیز بنماید.

(گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی :) بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهّد را قضا کند و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهّد می نماید، دو سجده سهو دیگر نیز بنماید.

(سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب باید اوّل سجده را قضا کند و بعد دو سجده سهو بنماید.

(فاضل :) باید بنا بر احتیاط واجب اوّل سجده یا تشهّد را قضا کند.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۲۵۵.

[مسأله ۱۲۵۸ اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را]

مسأله ۱۲۵۸ اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را (۱) به احتیاط واجب باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول به جا آورد اشکال ندارد و باید یک بار سجده سهو نیز به جا آورد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو به جا آورد و احتیاطاً (سیستانی : احتیاط مستحب آن است که) تشهد را نیز قضا نماید.

(گلپایگانی ، فاضل ، صافی ، نوری :) باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اوّل به جا آورد اشکال ندارد.

(مکارم :) مسأله اگر می داند یکی را فراموش کرده اما نمی داند کدامیک بوده ، هر دو را قضا کند و هر کدام را اول به جا آورد مانعی ندارد.

(زنجانی :) مسأله اگر می داند که یکی از سجده یا تشهد را فراموش کرده و نمی داند کدام یک بوده ، باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو به جا آورد که تشهد نیز اگر فوت شده باشد در ضمن آن قضا شده است و هر کدام را اول به جا آورد اشکالی ندارد.

[مسأله ۱۲۵۹ اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده]

مسأله ۱۲۵۹ اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه ، واجب نیست قضا نماید (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) واجب نیست قضا یا سجده سهو نماید.

[مسأله ۱۲۶۰ اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده]

مسأله ۱۲۶۰ اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه ، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید (۱). این مسأله در رساله آیات عظام : بهجت و مکارم نیست (۱) (گلپایگانی :) احتیاط مستحب آن است که آن را قضا نماید.

(زنجانی :) باید آن را قضا نماید.

(سیستانی :) مسأله اگر بداند سجده را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمده و به جا آورده یا نه ، احتیاط مستحب آن است که آن را قضا نماید.

[مسأله ۱۲۶۱ کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید]

مسأله ۱۲۶۱ کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید (۱) بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد (۲). این مسأله ، در رساله آیات عظام : فاضل و بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط لازم باید .. (۲) (زنجانی :) بنا بر احتیاط این سجده سهو را پس از قضای سجده یا قضای تشهدی که در ضمن سجده سهو آورده می شود، به جا آورد.

(سیستانی :) مسأله کسی که باید سجده را قضا نماید، اگر برای کاری سجده سهو بر او واجب شود، باید بنا بر احتیاط واجب بعد از نماز اوّل سجده را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

[مسأله ۱۲۶۲ اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده]

اشاره

مسأله ۱۲۶۲ اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده (۱) را به جا آورده یا نه (۲)، چنانچه وقت نماز نگذشته ، باید سجده یا تشهد را قضا نماید (۳) و اگر وقت نماز هم گذشته ، بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید (۴). (۱) (سیستانی :) قضای سجده فراموش شده .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۲) (زنجانی :) باید آن را به جا آورد، هر چند وقت نماز گذشته باشد. (۳) (اراکی :) بلکه احتیاط مستحب است اگر وقت نماز هم گذشته سجده یا تشهّد را قضا نماید.

(خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی :) و اگر وقت نماز گذشته قضای آن مستحب است .

(سیستانی :) بایـد سـجده را قضـا نمایـد، بلکه اگر وقت نماز هم گذشـته باشـد بنا بر احتیاط واجب بایـد آن را قضا کنـد. (۴)
(مکارم :) و نماز او صحیح است .

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۱۱۱۴ برای قضای سـجده یا تشـهّد بعد از نماز نیّت می کند، سـپس همان سـجده یا تشهّد را بدون اللّه اکبر و چیز اضافی دیگر قضا می کند و بعد بنا بر احتیاط سجده سهو به جا می آورد.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

[مسأله ۱۲۶۳ هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند]

مسأله ۱۲۶۳ هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمـداً کم یا زیاد کنـد، (۱) اگر چه یـک حرف آن باشـد، نماز باطل است . (۱)
(مکـارم :) نماز او باطل است ، امّا اگر به واسـطه ندانسـتن مسأله باشـد اگر آن جزء از ارکان نماز است ، نماز باطل می شود و اگر غیر از ارکان است ، نمازش صـحیح است به شـرط این که جاهل قاصـر باشد، یعنی دسترسی برای یاد گرفتن مسأله نداشته باشد.

[مسأله ۱۲۶۴ به واسطه ندانستن مسأله]

مسأله ۱۲۶۴ اگر به واسـطه ندانسـتن مسـأله ، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کنـد اگر آن جزء، رکن نباشـد نمازش صـحیح است (۱) اگر جاهـل قاصـر باشـد، و الاـ به احتیـاط واجب ، نماز باطل است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱)
(فاضل :) نماز باطل است ؛ چه آن جزء واجب ، رکن باشد یا غیر رکن .

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۲۶۳.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر به واسطه ندانستن مسأله چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند نماز باطل است ولی چنانچه به واسـطه ندانسـتن مسأله حمـد و سوره نماز صـبح و مغرب و عشاء را آهسـته بخواند یا حمد و سوره نماز ظهر و عصـر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشاء را چهار رکعت بخواند، نمازش صحیح است .

(خوئی ، تبریزی :) از روی تقصیر ..

(اراکی ، زنجانی :) بنا بر احتیاط واجب ..

(سیستانی :) اگر به واسطه ندانستن مسأله چیزی از واجبات رکنی نماز را کم کند، نماز باطل است . و امّا کم کردن واجب غیر

رکنی از جاهل قاصر (مانند کسی که به گفته شخص موثّقی یا رساله معتبری اعتماد کرده و بعداً خطای او یا رساله معلوم شده است)، نماز را باطل نمی کند و چنانچه به واسطه ندانستن مسأله هر چند از روی تقصیر ..

(زنجانی :) یا به جهت ندانستن اصل مسأله شکسته بودن ِ نماز مسافر، نماز ظهر و عصر و عشا را در مسافرت چهار رکعتی بخواند یا مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی را داشته باشد و به جهت ندانستن حکم مسأله نمازش را شکسته بخواند، نمازش صحیح است .

(تبریزی :) البته به تفصیلی که در نماز مسافر ذکر می شود.

[مسأله ۱۲۶۵ اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده]

مسأله ۱۲۶۵ اگر در بین نماز (۱) بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده (۲)، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته ، قضا نماید. (۱) (سیستانی :) یا بعد از آن .. (۲) (سیستانی :) باید نماز را دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مکارم :) مسأله هر گاه سهواً چیزی از اجزای نماز را کم و زیاد کند، اگر از ارکان نماز باشد نماز باطل است و اگر از غیر ارکان باشد نماز صحیح است و در صورتی که شرایطی مثل وضو یا غسل انجام نشده باشد نماز باطل است ، خواه عمداً باشد یا سهواً.

[مسأله ۱۲۶۶ اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید]

مسأله ۱۲۶۶ اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده ، نمازش باطل است (۱). و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند (۲) و نماز را تمام کند (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (سیستانی :) بنا بر احتیاط .. (۲) (زنجانی :) حمد یا تسبیحات را بخواند .. (۳) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی :) و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

(سیستانی ، زنجانی :) و بعد از نماز بنا بر احتیاط مستحب برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

[مسأله ۱۲۶۷ اگر پیش از گفتن السَّلامُ عَلَینا]

مسأله ۱۲۶۷ اگر پیش از گفتن «السَّلامُ عَلَینا» (۱) و «السَّلامُ عَلَیکُم » یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده ، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (زنجانی :) السَّلامُ عَلَینا وَ عَلی عِبادِ اللّه ِ الصّالِحِین َ.. (۲) (اراکی :) و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

[مسأله ۱۲۶۸ اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید]

مسأله ۱۲۶۸ اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده ، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

[مسأله ۱۲۶۹ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید]

مسأله ۱۲۶۹ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده ، چنانچه کاری انجام داده که

اگر در نماز عمـداً یا سـهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلًا پشت به قبله کرده ، نمازش باطل است (۱)؛ و اگر کاری که عمـدی و سـهوی آن نماز را باطل می کنـد انجام نداده ، باید فوراً مقداری که فراموش کرده به جا آورد (۲). (۱) (بهجت :) و در غیر این صورت بایـد فوراً مقـداری را که فراموش کرده به جـا آورد. (۲) (گلپایگانی :) و برای سـلام بی جا نیز دو سـجده سهو بنماید.

(خوئی ، سیستانی ، زنجانی ، صافی ، تبریزی :) و برای سلام زیادی نیز (سیستانی : بنا بر احتیاط لازم) دو سجده سهو بنماید.

(مکارم :) و نمازش صحیح است و احتیاط واجب آن است که سجده سهو برای سلام بی جا انجام دهد.

[مسأله ۱۲۷۰ هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد]

مسأله ۱۲۷۰ هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلًا پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده ، نمازش باطل است (۱)؛ ولی اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، یادش بیاید، باید (۲) برگردد و دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و تشهد و سلام را دوباره بعد از آن بگوید و دو سجده سهو برای سلامی که اوّل گفته به جا آورد (۳) و نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که اصل نماز را بعد از آن اعاده نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی ، زنجانی ، نوری :) و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید باید دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و دو باره تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و (سیستانی : بنا بر احتیاط واجب) دو سجده سهو برای سلامی که اوّل گفته است بنماید (نوری : و احتیاط مستحب آن است که نماز را هم دوباره بخواند).

(فاضل :) و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید که دو سجده را فراموش کرده ، باید به جا آورد و دوباره تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اوّل گفته است بنماید و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند.

(بهجت :) بلکه اگر پیش از انجام کاری هم که نماز را باطل می کند یادش بیاید، دو سجده ای را که فراموش کرده به جا می آورد و دوباره تشهد می خواند و نماز را سلام می دهد و برای سلامی که اوّل گفته است دو سجده سهو به جا می آورد و بنا بر احتیاط واجب باید نماز را اعاده کند. (۲) (اراکی :) بنا بر احتیاط واجب باید .. (۳) (اراکی :) و اصل نماز را بعد از آن اعاده نماید.

[مسأله ۱۲۷۱ اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده]

مسأله ۱۲۷۱ اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده ، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده ، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. (گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا از روی جهل و غفلت یا فراموشی پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده ، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. ولی اگر تفحّص از قبله کرده و در تشخیص قبله اشتباه نموده اگر در وقت ملتفت شود باید دوباره نماز را بخواند و اگر در خارج وقت باشد، قضا ندارد. بلی ، احتیاط مستحب قضای آن است .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا پشت به قبله خوانده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته ، قضا نماید و امّا اگر بفهمد که به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده ، در صورتی که پیش از گذشتن وقت باشد، دوباره بخواند ولی اگر بعد از گذشتن وقت باشد بعید نیست قضا نداشته باشد مگر این که این عمل به جهت ندانستن حکم

شرعی بوده باشد.

(سیستانی :) مسأله اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته ، قضا نماید و اگر بفهمد پشت به قبله خوانده یا با انحراف (۹۰) درجه یا بیشتر بوده است چنانچه وقت نگذشته باشد باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باشد، چنانچه مردّد بوده یا جاهل به حکم بوده ، قضا لازم است و گر نه قضا لازم نیست و اگر بفهمد انحراف کمتر از (۹۰) درجه بوده است پس اگر در انحراف از قبله معذور نبوده مثل این که درجستجوی طرف قبله یا در ندانستن مسأله کوتاهی کرده باید بنا بر احتیاط نماز را دوباره بخواند چه وقت باشد چه در خارج وقت و اگر معذور بوده لازم نیست دوباره بخواند.

(مکارم :) مسأله هر گاه بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا پشت به قبله به جا آورده ، باید آن را اعاده کند و اگر وقت گذشته ، قضا نماید. امّا اگر سهواً نماز را به طرف راست یا چپ خوانده نماز باطل نیست .

(زنجانی :) مسأله اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده ، یا تمام یا قسمتی از نماز را پشت به قبله ، یا با انحرافی بیشتر از طرف راست و چپ قبله به جا آورده ، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته ، قضا نماید.

(بهجت :) مسأله اگر بفهمد نمازش را پیش از وقت خوانده ، یا پشت به قبله یا با انحراف بیشتر از طرف راست و طرف چپ قبله به جا آورده ، باید دوباره بخواند؛ و اگر وقت گذشته در صورتی که قبل از وقت خوانده باید قضا کند و اگر پشت به قبله خوانده بنا بر احوط قضا نماید.

نماز مسافر

[نماز مسافر از رساله حضرت امام]

اشاره

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته به جا آورد یعنی دو رکعت بخواند (۱): (۱) (بهجت :) (۱) آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد. (۲) از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد. (۳) در بین راه از قصد خود برنگردد. (۴) قبل از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود یا جایی که می خواهد ده روز یا بیشتر در آنجا بماند نگذرد. (۵) برای کار حرام سفر نکند. (۶) از صحرا نشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند. (۷) شغل او مسافرت نباشد. (۸) از شهر خارج شده به حدّ ترخّص برسد. تفصیل شروط ذکر شده در مسائل بعدی بیان می شود.

[شرائط]

شرط اول :

اشاره

آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد (۱). (۱) (گلپایگانی ، صافی :) و فرسخ شرعی دوازده هزار ذراع است به ذراع متعارف ، و بعضی گفته اند این مقدار تقریباً پنج کیلومتر و نیم است .

(خوئی ، تبریزی :) و فرسخ شرعی مقداری کمتر از پنج کیلومتر و نیم است .

(نوری :) و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است .

(زنجانی :) و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر است .

(سیستانی :) (۴۴ کیلومتر تقریباً).

(مکارم :) (حدود (۴۳) کیلومتر).

(فاضل :) شرط اوّل : آن که سفر او هشت فرسخ شرعی یعنی (۴۵) کیلومتر باشد.

[مسأله ۱۲۷۲ کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است]

مسأله ۱۲۷۲ کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است ، اگر رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد (۱)، باید نماز را شکسته بخواند (۲)، بنا بر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد (۳)، بایـد نماز را تمام بخواند (۴). (۱) (اراکی :) اگر رفتن و برگشتن او هیچ کدام کمتر از چهار فرسخ نباشد ..

(گلپایگانی ، صافی :) چنانچه هیچ یک از رفتن و برگشتن کمتر از چهار فرسخ نباشد ..

(خوئی ، تبریزی :) چنانچه رفتن و هم چنین برگشتنش کمتر از چهار فرسخ نباشد ..

(سیستانی :) خواه رفتن یا برگشتن کمتر از چهار فرسخ باشد یا نباشد ..

(زنجانی :) خواه رفتن او یا برگشـتنش هر یک به انـدازه چهار فرسـخ باشد یا نباشد .. (۲) (اراکی :) ولی اگر رفتن یا برگشـتن کمتر از چهار فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(تبریزی :) و نیز اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ یا به عکس باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(نوری :) در صورتی نمـاز او شکسـته است که هر یـک از رفتن و برگشـتن او کمتر از چهار فرسـخ نباشـد .. (۳) (گلپایگانی ، خوئی ، صافی ، سیسـتانی ، زنجانی ، نوری :) یا به عکس باشـد .. (۴) (صـافی :) و اگر چه احتیـاط این است که اگر رفتن مثلًا سه فرسخ و برگشـتن پنج فرسخ باشد جمع بین اتمام و قصر نماید. (سیسـتانی ، زنجانی :) باید نماز را شکسته یعنی دو رکعتی بخواند.

(بهجت :) مسـأله کسـی که مجموع مسافت رفت و برگشت او هشت فرسـخ است ، و بخواهـد همان روز که رفته است برگردد باید نماز را شکسته بخواند و هم چنین اگر رفت و برگشت در شب ، یا در روز و شب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مکارم :) مسأله کسـی که رفتن و برگشـتن او هشت فرسـخ (حـدود (۴۳) کیلومتر) است ، بایـد نماز را شکسـته بخوانـد؛ خواه رفتنش چهار فرسخ (۵/ (۲۱) کیلومتر تقریباً) باشد یا کمتر یا بیشتر، همین اندازه که رفتن و برگشـتن او هشت فرسخ باشد نماز شکسته است و خواه در همان روز و شب برگردد یا فاصله ای بیفتد، مگر این که در بین این مسافت ، ده روز قصد اقامه کند.

[مسأله ۱۲۷۳ اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد]

مسأله ۱۲۷۳ اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند چه همان روز و شب بخواهد برگردد یا غیر آن روز و شب . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۱۲۷۲).

(گلپایگانی :) مسأله اگر رفتن و برگشتن ، هر یک ، از چهار فرسخ کمتر نباشد نمازش شکسته است و روزه را نیز باید افطار نماید؛ خواه همان روز یا شب آن برگردد یا نه .

(صافی :) اگر چه همان روز یا شب آن برنگردد، اگر چه احتیاط این است که اگر همان روز یا شب آن برنمی گردد، تمام نیز بخواند.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد اگر چه روزی که می رود همان روز یا شب آن برنگردد باید نماز را شکسته بخواند اگر چه بهتر آن است که تمام نیز بخواند.

(زنجانی :) یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام نیز بخواند.

(سیستانی :) ولی بهتر آن است که در این صورت احتیاط کرده تمام را نیز بخواند.

(بهجت :) مسأله اگر مجموع رفت و برگشت هشت فرسخ باشد ولی همان روز که رفته ، نمی خواهد برگردد می تواند نماز را شکسته و یا تمام بخواند و روزه را بگیرد یا افطار کند؛ ولی احتیاط در این است که نماز را شکسته بخواند و روزه را افطار نماید؛ ولی اگر رفت و برگشت ، به تنهایی هشت فرسخ یا بیشتر باشد و در بین راه و مقصد، قصد ماندن ده روز نکرده باشد، باید نماز را شکسته بخواند و روزه را افطار نماید.

[مسأله ۱۲۷۴ اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد]

مسأله ۱۲۷۴ اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه ، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه (۱)، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد (۲)، باید نمازش را تمام بخواند (۳) و اگر مشقت ندارد (۴) بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است نماز را شکسته بخواند (۵). (۱) (اراکی :) باید نمازش را تمام بخواند و تحقیق لازم نیست مگر آن که به راحتی بتواند مقدار مسافت را بفهمد. (۲) (فاضل :) مشقتی دارد که معمولًا تحمل نمی شود .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) تحقیق کردن برایش لازم نیست و باید نمازش را تمام بخواند. (۴) (فاضل :) اگر مشقّت (به معنایی که گفته شد) ندارد .. (۵) (فاضل :) و یا نمازش را احتیاطاً هم شکسته و هم تمام بخواند.

(بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۲۷۵.

(مکارم :) مسأله اگر شک دارد سفر او هشت فرسخ است یا نه ، نباید نماز را شکسته بخواند، ولی در صورت شک باید از کسانی که به آن راه آشنا هستند تحقیق کند، مگر این که مشقّت زیادی داشته باشد.

[مسأله ۱۲۷۵ اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است]

مسأله ۱۲۷۵ اگر یك عادل (۱) خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است (۲) بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد. (۱) (خوئی ، سیستانی ، نوری :) اگر یك عادل یا شخص موثقی

..

(تبریزی :) اگر دو عادل یا شخص موثقی .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، نوری :) باید نماز را شکسته بخواند.

(سیستانی :) و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند باید نماز را شکسته بخواند.

(فاضل :) ظاهر این است که با خبر عادل واحد، سفر هشت فرسخ ثابت نمی شود و باید نماز را تمام بخواند و أحوط آن است که هم شکسته و هم تمام (جمع) بخواند.

(مکـارم :) مسـأله مقـدار مسـافت را از راههـای مختلـف می توان دریـافت ؛ نخست این که خودش انـدازه گیری کرده و یقین حاصل کند، دوّم این که در میان مردم معروف باشد، سوّم این که شخص مورد اعتمادی خبر دهد.

(زنجـانی :) مسـأله اگر از راهی اطمینـان شخصـی یا نوعی حاصل شود یا دو مرد عادل خبر دهنـد که سـفر انسان هشت فرسـخ است ، باید نماز را شکسـته بخواند. و بنا بر احتیاط واجب اگر یک نفر عادل خبر دهد و اطمینان از قولش حاصل نشود نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(بهجت :) مسأله اگر علم یا اطمینان داشته باشد و یا دو نفر عادل بگویند که سفر او هشت فرسخ است ، باید ترتیب اثر بدهد و نماز را شکسـته بخواند، بلکه کافی بودن مطلق گمان ، اگر چه اطمینان نداشـته باشد خالی از وجه نیست . و اگر برای او سؤال کردن مشکل نیست و حرج ندارد باید بنا بر احتیاط سؤال کند.

[مسأله ۱۲۷۶ کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است]

اشاره

مسأله ۱۲۷۶ کسی که یقین دارد (۱) سفر او هشت فرسخ است ، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده ، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد (۲) و اگر وقت گذشته قضا نماید (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجـانی :) یا به طریق معتبری ؛ هم چون خبر دادن دو مرد عادل ، برای او ثابت شود که .. (۲) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (فاضل ، نوری :) بنا بر احتیاط واجب .

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۰۳۵ اگر دو نفر عادل بگوینـد سـفر هشت فرسخ است و دو نفر عادل دیگر بگویند نیست ، بنا بر احوط باید قول دوّم را بگیرد و نماز را تمام بخواند و اگر شکسته خوانده ، اعاده کند حتّی اگر بعداً هم معلوم شود که هشت فرسخ بوده ؛ مگر این که نماز اوّل را با قصد قربت خوانده باشد، که در این صورت ، همان نماز کافی است .

(بهجت :) مسـأله ۱۰۳۷ اگر طفـل ممیّزی که قصـد سـفر دارد، در بین راه بـالغ شود، در صورتی که مجموع حرکت از ابتـدای سفر، هشت فرسخ باشد، واجب است از زمان بلوغ ، نماز را شکسته بخواند.

(بهجت :) مسأله ۱۰۳۸ اگر دو هم سفر یکی معتقد به مقدار مسافت شرعی یعنی هشت فرسخ است و دیگری ، معتقد است که هشت فرسخ نیست ، باید هر کدام به وظیفه خود عمل کند و بنا بر احتیاط واجب هیچ کدام به دیگری اقتدا نکند.

[مسأله ۱۲۷۷ کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست]

مسأله ۱۲۷۷ کسی که یقین دارد (۱) سفرش هشت فرسخ نیست (۲)، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه ، چنانچه در بین راه (۳) بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده (۴)، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند (۵) و اگر بعد از تمام خواندن نماز فهمید سفرش هشت فرسخ بوده ، بنا بر اقوی باید نماز را دوباره شکسته اعاده نماید (۶) و در صورتی که وقت گذشته باشد، باید بنا بر احتیاط واجب ، نماز را دوباره قضا نماید. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) کسی که قصد مسافرت به محل ِ معیّنی نموده و یقین دارد ..

(۲) (مکارم :) و در اثناء راه فهمید که هشت فرسخ بوده ، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده اعاده کند. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) یا بعد از رسیدن به مقصد .. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد. [پایان مسأله] (۵) (خوئی ، فاضل ، بهجت ، تبریزی ، سیستانی ، نوری :) و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد. (سیستانی : ولی اگر وقت گذشته لازم نیست قضا نماید). (۶) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی :) مسأله کسی که قصد محل معینی را داشته و یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست ، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه ، چنانچه در بین راه بفهمد که مقصد او هشت فرسخ بوده ، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد، اما اگر مثلًا قصد ملاقات شخصی را داشته و گمان می کرد که سر هفت فرسخ است ، بعد معلوم شود سر هشت فرسخی یا بیشتر است ، در این صورت اگر نمازش را تمام خوانده صحیح است ، و بعد از دانستن هم تا قصد مسافرت هشت فرسخی نکرده ، نمازش تمام است .

[مسأله ۱۲۷۸ اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است]

مسأله ۱۲۷۸ اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است ، چند مرتبه رفت و آمد کند (۱)، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند. (۱) (بهجت :) به نحوی که به حدّ ترخّص برگردد ..

(مکارم :) نماز او شکسته نخواهد بود، هر چند روی هم رفته هشت فرسخ و بیشتر شود مگر این که عرفاً به او مسافر بگویند و در این صورت بنا بر احتیاط هم نماز را تمام و هم شکسته بخواند.

[مسأله ۱۲۷۹ اگر محلی دو راه داشته باشد]

مسأله ۱۲۷۹ اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ (۱) است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند (۲) و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند. (۱) (زنجانی :) یا بیشتر .. (۲) (بهجت :) و اگر از راه دیگر بدون قصد برگشت برود باید تمام بخواند.

[مسأله ۱۲۸۰ اگر شهر دیوار دارد]

مسأله ۱۲۸۰ اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را (۱) از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد باید از خانه های آخر شهر حساب نماید (۲). (۱) (بهجت :) ابتدای مسافت را .. (۲) (فاضل :) و در شهرهای بزرگ خارق العاده ، در صورتی که خارج شدن از یک محلّه تا محلّه بعدی در نظر عُرف سفر بحساب بیاید ابتدای هشت فرسخ از آخر محلّه محاسبه می شود.

(نوری :) و در این موضوع فرقی میان شـهرهای نسـبتاً بزرگ مانند تهران امروز یا شهرهای متوسط و کوچک تر نیست ولی در صورتی که شـهر به انـدازه ای بزرگ و وسـیع باشـد که رفتن از یک قسـمت آن به قسـمت دیگر آن ، مسافرت و دور شدن از وطن محسوب شود بعید نیست در این صورت که لازم باشد ابتدای هشت فرسخ را از منزل خود حساب نماید.

(مکارم :) مسأله برای حساب مسافت هشت فرسخ باید از آخرین خانه های شهر حساب کرد.

(سیستانی :) مسأله ابتدای هشت فرسخ را باید از جایی حساب کند که شخص پس از گذشت از آنجا مسافر محسوب می شود و آنجا غالباً آخر شهر است ولی در بعضی از شهرهای بسیار بزرگ ممکن است آخر محلّه باشد و انتهای آن آخرین مقصد است .

شرط دوم :

اشاره

آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد (۱)، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته ، باید نماز را تمام بخواند (۲). ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود (۳) یا چهار فرسخ برود (۴) و به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برگردد (۵)، باید نماز را شکسته بخواند. (۱) (سیستانی :) یعنی بداند که هشت فرسخ راه را می پیماید .. (۲) (زنجانی :) و اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا به جایی برود و به وطنش یا جایی که می خواهد ده روز بماند برگردد و مجموع این رفت و برگشت هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند. (۳) (سیستانی :) یا مثلًا مسافتی برود که با بر گشتن هشت فرسخ می شود، باید نماز را شکسته بخواند. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) (گلپایگانی : و کمتر از ده روز بماند) و بر گردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(خوئی ، تبریزی ، نوری :) و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا محلّی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برگردد باید نماز را شکسته بخواند. (۵) (اراکی :) چنانچه برگشتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد ..

(مکارم :) مسأله شرط دوّم از اوّل قصد هشت فرسخ را داشته باشد. اگر اوّل می خواهد به محلّی که کمتر از هشت فرسخ است برود و در وسط راه یا پس از رسیدن به آن مقصد قصد کند مسافرت خود را ادامه دهد به طوری که مجموع مسافرت او هشت فرسخ باشد، چون از اوّل قصد نداشته باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر در اثناء، یا پس از رسیدن به مقصد قصد کند از آنجا هشت فرسخ یا بیشتر برود، نماز او شکسته است .

(فاضل :) مسأله شرط دوّم : آن که از اوّل مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد با توجه به این شرط، اگر فرد قصد داشته باشد به جایی برود که کمتر از هشت فرسخ می شود و بعد از رسیدن به آنجا تصمیم بگیرد به جایی دیگر برود چنانچه پس از آن هشت فرسخ می شود و حد اقل چهار فرسخ آن رفتن است نمازش شکسته است و اگر پس از آن هشت فرسخ نمی شود هر چند با محاسبه مسیر قبلی هشت فرسخ بشود نمازش تمام است و اگر از ابتدا قصد داشته باشد که به مقصد اوّل رفته و پس از آن به مقصد دوّم برود چنانچه مجموعاً هشت فرسخ می شود نمازش شکسته است هر چند مقصد اوّل کمتر از هشت فرسخ

باشد.

[مسأله ۱۲۸۱ کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است]

مسأله ۱۲۸۱ کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است ، مثلًا برای پیدا کردن

گم شده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن ، چنانچه تا وطنش (۱) یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ (۲) برود و برگردد (۳)، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند (۴). (۱) (مکارم :) یا محل ِاقامتش هشت فرسخ یا بیشتر باشد، نماز او شکسته است . (۲) (اراکی :) یا بیشتر برود و برگشتن او هم از چهار فرسخ ، کمتر نباشد باید نماز را شکسته بخواند و چنانچه مجموع رفت و برگشت کمتر از هشت فرسخ نباشد ولی رفتن یا برگشتن او کمتر از چهار فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. (۳) [عبارت «و برگردد» در رساله آیات عظام : گلپایگانی و صافی نیست] (۴) (فاضل :) با شرط آن که رفتن چهار فرسخ کمتر نباشد.

(خوئی ، تبریزی ، نوری :) اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

(سیستانی :) اگر در بین رفتن قصد کند که مسافتی برود که با برگشتن هشت فرسخ می شود، باید نماز را شکسته بخواند.

(زنجانی :) اگر در بین رفتن قصد کند به جایی برود و برگردد که رفتن و برگشتن هشت فرسخ می شود، باید نماز را شکسته بخواند.

[مسأله ۱۲۸۲ مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند]

مسأله ۱۲۸۲ مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلًا قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (بهجت :) و احتمال دارد که مطلق گمان ، کافی باشد.

[مسأله ۱۲۸۳ کسی که قصد هشت فرسخ دارد]

مسأله ۱۲۸۳ کسی که قصد هشت فرسخ دارد (۱)، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبینند و اذان آن را نشنود (۲) باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود (۳) که نگویند (۴) مسافر است ، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) باید نمازش را شکسته بخواند، هر چند هر روز مقدار کمی راه برود ولی به اندازه ای باشد که به او مسافر گویند. (۲) (خوئی ، تبریزی :) وقتی به جایی برسد که اذان شهر را نشنود و اهل شهر او را نبینند و نشانه آن این است که او اهل شهر را نبیند ..

(زنجانی :) وقتی به جایی برسد که اذان شهر را نشنود و مردم شهر او را نبینند ..

(سیستانی :) وقتی به حدّ ترخّص (که معنایش قبل از مسأله [۱۳۱۸] خواهد آمد) برسد .. (۳) (سیستانی :) احتیاط لازم آن است که نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند. (۴) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی ، زنجانی :) عرفاً نگویند ..

[مسأله ۱۲۸۴ کسی که در سفر به اختیار دیگری است]

مسأله ۱۲۸۴ کسی که در سفر به اختیار دیگری است (۱)، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند (۲) چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است ، باید نماز را شکسته بخواند (۳). (۱) (مکارم :) مانند پسری که با پدر خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر پدرش هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، حتّی اگر کسی را به اجبار به جایی می برند (مانند زندانی) و بداند مسافت او هشت فرسخ یا بیشتر است همین حکم را دارد، مگر این که احتمال عقلایی بدهد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از آنها جدا می شود و برمی گردد. (۲) (سیستانی :) مانند زن و فرزند و نوکر و زندانی .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) و اگر نداند، بنا بر احتیاط واجب باید از او بپرسد که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته به جا آورد.

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی ، زنجانی :) و اگر نداند، نماز را تمام به جا آورد، و پرسیدن لازم نیست (سیستانی : گر چه بهتر است).

(فاضل :) و در صورت شک در قصد او، احتیاط واجب این است که فحص کند ولی بر آن شخص لازم نیست به او خبر بدهد.

[مسأله ۱۲۸۵ کسی که در سفر به اختیار دیگری است]

مسأله ۱۲۸۵ کسی که در سفر به اختیار دیگری است ، اگر بداند یا گمان داشته باشد (۱) که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود (۲)، باید نماز را تمام بخواند. (۱) (بهجت :) بلکه اگر احتمال نیز بدهد .. (۲) (گلپایگانی ، سیستانی ، صافی :) و سفر نمی کند ..

(بهجت :) و برمی گردد .. (زنجانی :) [و] به سفر ادامه نمی دهد ..

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۲۸۴.

[مسأله ۱۲۸۶ کسی که در سفر به اختیار دیگری است]

مسأله ۱۲۸۶ کسی که در سفر به اختیار دیگری است ، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا

نه ، بایـد نماز را شکسـته بخواند (۱). و نیز اگر (۲) شـک او از این جهت است که احتمال می دهـد مانعی برای سـفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد باید نمازش را شکسـته بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (اراکی :) باید نماز را تمام بخواند مگر آن که اطمینان داشته باشد که جدا نمی شود.

(خوئی ، گلپایگانی ، صافی :) باید نماز را تمام بخواند ..

(فاضل :) ظاهر این است که باید تمام بخواند مگر اطمینان به عدم مفارقت داشته باشد ..

(تبریزی :) باید نماز را تمام بخواند ولی چنانچه احتمال جدا شدن او در نظر مردم به جا نباشد باید نماز را شکسته بخواند.

(زنجانی :) باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر تصـمیم داشته باشد که چهار فرسخ را سفر نماید و برای برطرف کردن موانع هم تلاش می کند ولی احتمال می دهد که مانعی غیر اختیاری

برای سفر او پیش آید، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر احتمال می دهد که مانعی برای سفر او پیش آید و در صدد برطرف کردن آن نباشد باید نماز را تمام بخواند. (۲) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی :) ولی اگر ..

(سیستانی :) مسأله کسی که در سفر در اختیار دیگری است ، اگر اطمینان ندارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا شده و سفر نمی کند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر اطمینان دارد، باید نماز را شکسته بخواند.

(بهجت :) مسأله کسی که در سفر به اختیار دیگری است اگر نداند که آن دیگری قصد هشت فرسخ را دارد یا نه ، بنا بر أحوط باید تحقیق کند و اگر تحقیق ممکن نیست باید نماز را تمام بخواند، و اگر معلوم شد که از اول قصد هشت فرسخ را داشته بنا بر أظهر باید نماز را شکسته بخواند، و أحوط جمع بین شکسته و تمام است مگر این که مسافت باقی مانده هشت فرسخ باشد که در این صورت باید شکسته بخواند.

شرط سوم :

اشاره

آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود (۱)، باید نماز را تمام بخواند. (۱) (سیستانی :) و مسافتی که رفته با برگشت از هشت فرسخ کمتر است ..

[مسأله ۱۲۸۷ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود]

مسأله ۱۲۸۷ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ (۱) از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد (۲)، باید نماز را تمام بخواند (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی :) اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می شود .. (۲) (زنجانی :) در برگشتن یا قصد اقامه ده روز مردّد باشد .. (۳) (زنجانی :) و هم چنین است اگر احتمال دهد سی روز بدون قصد در آنجا می ماند.

[مسأله ۱۲۸۸ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود]

مسأله ۱۲۸۸ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ (۱) از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد (۲) باید نماز را شکسته بخواند (۳). این مسأله در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (۱) (سیستانی :) اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می شود .. (۲) (گلپایگانی :) تصمیم داشته باشد که ده روز در آنجا بماند ..

(صافی :) تصمیم داشته باشد که پیش از ماندن ده روز از آنجا برگردد ..

(زنجانی :) تصـمیم داشـته باشد از همان راه یا راه دورتر برگردد .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی :) اگر چه بخواهد کمتر از ده روز در آنجا بماند.

(زنجـانی :) و هـم چنین اگر پیش از رسـیدن به چهـار فرسـخ از مسـافرت منصـرف شـود و تصـمیم داشـته باشـد از راه دیگری برگردد که مجموع رفت و برگشت به مقدار هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

[مسأله ۱۲۸۹ اگر برای رفتن به محلی حرکت کند]

مسأله ۱۲۸۹ اگر برای رفتن به محلی حرکت کند (۱) و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود (۲)، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی :) اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ باشد، حرکت کند .. (سیستانی :) اگر برای سفر هشت فرسخی به طرف محلی حرکت کند ..

(زنجانی :) اگر برای رفتن به محلی که به تنهایی یا به ضمیمه برگشت هشت فرسخ فاصله دارد حرکت کند .. (۲) (زنجانی :) به تنهایی یا به ضمیمه برگشت ..

[مسأله ۱۲۹۰ اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردد شود]

مسأله ۱۲۹۰ اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد (۱) مردد شود که بقیه راه را برود یا نه (۲) و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند. (۱) (سیستانی :) اگر پیش از آن که هشت فرسخ را طی کند .. (۲) (صافی :) یا تصمیم بگیرد، در صورتی که به چهار فرسخ رسیده ، و قصد دارد پیش از ده روز از آنجا برگردد و هشت فرسخ دیگر برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر بعد از آن که چهار فرسخ رفت ، مردّد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا بدون این که ده روز در جایی بماند، به محلّ خود برگردد؛ چه در موقعی که مردّد است راه برود یا نرود باید نماز را شکسته بخواند چه آن که بعداً تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود یا این که برگردد.

(مکارم :) مسأله هر گاه بخواهد به محلّی که هشت فرسخ یا بیشتر است برود، اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در آنجا مقداری متوقّف شود و بعد تصمیم بگیرد بقیه راه را ادامه دهد باید نماز را شکسته بخواند.

[مسأله ۱۲۹۱ اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد]

مسأله ۱۲۹۱ اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود (۱)، یا چهار فرسخ برود و برگردد (۲) تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند. این مسأله در رساله آیات عظام : فاضل و نوری نیست (۱) (سیستانی :) و یا تا جایی برود که رفت و برگشتش هشت فرسخ شود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

(زنجانی :) یا مجموع رفت و برگشت وی پس از تردید هشت فرسخ باشد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

(بهجت :) یا چهار فرسخ رفته و برگردد و یا این که تصمیم بگیرد بقیه راه را برود و باقی مانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد ..

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۲۹۲.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر بعد از آن که چهار فرسخ برود، مردّد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا این که به محل ّخود برگردد، ولی احتمال این را بدهد که در محل ّتردید یا جای دیگر ده روز توقّف می نماید، (خوئی : اگر چه بعد تبریزی : و بعد) تصمیم بگیرد که بدون ماندن ده روز بقیه را برود، در این صورت لازم است نماز را تمام کند؛ چه در حال تردید راه برود چه نرود ولی اگر تصمیمش این باشد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد از وقتی که شروع به رفتن نماید نمازش شکسته است .

[مسأله ۱۲۹۲ اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود]

اشاره

مسأله ۱۲۹۲ اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقی مانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد (۱) باید نماز را شکسته بخواند (۲). ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند (۳)، اگر چه جمع واجب نیست و نماز شکسته است . (۱) (گلپایگانی ، صافی :) چنانچه باقی مانده سفر او چهار فرسخ باشد که با برگشتن هشت فرسخ شود .. (۲) (نوری :) و اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود، روی هم هشت فرسخ باشد، نیز نماز را شکسته بخواند.

(سیستانی :) چنانچه مجموع مسافت رفت و برگشت منهای مسافتی که با تردید پیموده است کمتر از هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر کمتر نیست نمازش شکسته است .

(زنجانی :) چنانچه باقی مانده سفر او کمتر از هشت فرسخ باشد و مجموع رفت و برگشت وی به استثنای مقداری را که در حال تردید راه رفته است نیز کمتر از هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند .. (۳) (زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(اراکی ، گلپایگانی ، صافی ، فاضل :) بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. (بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۲۹۱.

(خوئی :) مسأله اگر پیش از آن که چهار فرسخ برود، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقی مانده سفر او هشت فرسخ باشد یا آن که بخواهد مثلًا چهار فرسخ رفته و چهار فرسخ دیگر برگردد، از وقتی که شروع به راه رفتن بعد از تصمیمش نماید، نماز را شکسته می خواند و در این صورت نیز فرقی نیست که در حال تردید راه برود یا نرود.

(تبریزی :) مسأله اگر پیش از آن که چهار فرسخ برود، مردّد شود که بقیّه راه را برود یا نه و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را

برود یا نه ، چنانچه بعد از پیمودن مقداری از راه چنین تصـمیمی بگیرد، باید نماز را تمام بخواند و الّا بنا بر احتیاط هم شکسـته و هم تمام می خوانـد؛ مگر این که باقی مانده سـفر او هشت فرسخ باشد یا این که بخواهد مثلًا چهار فرسخ رفته و چهار فرسـخ دیگر برگردد که در این صورت ، از وقتی که شـروع به راه رفتن بعـد از تصـمیمش نمایـد، نماز را شکسـته می خوانـد؛ چه در حال تردید راه برود یا نرود.

(مکارم :) مسأله اگر در حال تردید مقداری از مسافت را طی ّ کند، سپس تصمیمش

بر ادامه راه شود، چنانچه باقی مانده راه با آن چه قبلًا با قصد طیِ کرده هشت فرسخ یا بیشتر باشد، نماز را شکسته می خواند.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۰۵۰ اگر در حال سفر بعد از گذشتن از حد ترخص مانعی برای مسافرت پیش بیاید تا وقتی که تصمیم او بر سفر باقی است و مشروط به تحقق امر دیگر نیست ، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر از تصمیم سفر برگردد و یا بخواهد در همان مکان ده روز بماند باید نماز را تمام بخواند.

شرط چهارم :

اشاره

آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ ، از وطن خود بگذرد (۱)، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند (۲)؛ پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد (۳)، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند (۴). (۱) (سیستانی :) و در آنجا توقّف کند .. (۲) (مکارم :) [پس] اگر مسافر به وطن خود وارد شود، سفر او قطع می گردد و هم چنین اگر به محلِ اقامه ده روز برسد، حتّی اگر تردید دارد که از وطنش بگذرد یا در جایی ده روز اقامه کند، باز هم نماز او تمام است . (۳) (سیستانی :) و در آن توقّف کند .. (۴) (سیستانی :) و اگر می خواهد از وطن بدون توقف بگذرد باید احتیاطاً هم شکسته بخواند و هم تمام .

(زنجانی :) شرط چهارم آن که تصمیم داشته باشد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود نگذرد، و در جایی قصد اقامه ده روز یا بیشتر نداشته باشد، و سی روز بدون قصد در جایی نماند؛ پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا می خواهد در جایی ده روز بماند، یا احتمال می دهد که در جایی سی روز بدون قصد بماند، باید نماز را تمام بخواند.

[مسأله ۱۲۹۳ کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه]

مسأله ۱۲۹۳ کسی که نمی داند (۱) پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه ، یا ده روز در محلی می ماند یا نه (۲)، باید نماز را تمام بخواند. (۱) (زنجانی :) کسی که شك دارد .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) ده روز در محلّی قصد اقامت می نماید یا نه ..

(زنجانی :) قصد اقامه ده روز در محلی می نماید یا نه .. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل شرط چهارم .

[مسأله ۱۲۹۴ کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ ، از وطنش بگذرد]

مسأله ۱۲۹۴ کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ ، از وطنش بگذرد (۱)، یا ده روز در محلی بماند (و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند (۲))، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقی مانده راه هشت فرسخ باشد (۳)، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد (۴)، باید نماز را شکسته بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (سیستانی :) و در آن توقّف کند ..

(زنجانی :) یا قصد داشته ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردّد است از وطنش

بگـذرد، یا قصد اقامت ده روز در محلی بنماید، اگر در بین ، تصـمیم بگیرد که از وطن نگذرد یا قصد اقامه نکند، باز هم باید نماز را تمام بخوانـد، ولی اگر باقی مانده راه به تنهایی یا به ضـمیمه برگشت ، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسـته بخواند. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه فاضل نیست] (۳) (سیستانی :) اگر باقی مانده راه هر چند با بر گشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند. (۴) (خوئی ، تبریزی :) و برگشتن نیز چهار فرسخ باشد ..

شرط پنجم :

اشاره

آن که برای کار حرام سـفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و هم چنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد (۱)، یا زن بدون اجازه شوهر (۲) سفری برود که بر او واجب نباشد (۳) ولی اگر مثل سـفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسـته بخواند. (۱) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) ضـرری که اقدام بر آن شرعاً حرام است داشته باشد ..

(سیسـتانی :) ضرری که موجب مرگ یا نقص عضو است داشته باشد، .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) (خوئی : در صورتی که نشوز بر او صادق شود) و فرزند با نهی پدر و مادر که موجب عقوقش باشد سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

(گلپایگانی ، صافی :) و فرزند با نهی پدر و مادر که باعث اذیّت آنها شود سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

(فاضـل ، بهجت ، نوری :) و فرزنـد با وجود نهی پـدر و مادر (فاضل : در صورتی که مخالف با آن موجب اذیت و ناراحتی یا اسائه ادب به پدر و مادر باشد) سـفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند. (۳) (زنجانی :) زن بـدون اجازه شوهر سـفری کنـد که بـدان «نشوز» گفته شود. [پایان مسأله] (مکارم :) مسأله شـرط پنجم سفر او برای کار حرامی نباشد. اگر به قصد دزدی ، خیانت ، یا کار حرام دیگری سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، هم چنین اگر خود سـفر حرام باشـد مثل این که چنان مسافرتی برای بـدن او ضـرر قابل ملاحظه ای دارد، یا زن بدون اجازه شوهر سفر کنـد (بنا بر احتیاط واجب)، یا فرزنـد با نهی پـدر و مادر سـفر نمایـد به طوری که مایه اذیّت آنها شود، بایـد نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفر واجبی مانند حج ّواجب بوده باشد، رضایت شوهر و پدر و مادر شرط نیست و نماز شکسته است .

[مسأله ۱۲۹۵ سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد]

مسأله ۱۲۹۵ سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (مکارم :) رجوع کنید به ذیل شرط پنجم .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله سفری که واجب نیست اگر سبب اذیت پدر و مادر باشد، حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند، و روزه هم بگیرد.

(سیستانی :) سبب اذیت ناشی از شفقت پدر و مادر بر او باشد ..

(زنجانی :) ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند؛ هر چند سبب اذیت پدر و مادر باشد.

[مسأله ۱۲۹۶ کسی که سفر او حرام نیست]

مسأله ۱۲۹۶ کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام (۱) هم سفر نمی کند (۲)، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد (۳)، مثلًا غیبت کند یا شراب بخورد (۴)، باید نماز را شکسته بخواند (۵). (۱) (زنجانی :) یا ترک واجب .. (۲) (مکارم :) ولی در اثناء سفر، معصیت یا معصیتهایی انجام می دهد، مثل این که در سفر شراب بخورد، یا غیبت کند و به مردم ظلم نماید، نماز او شکسته است . (۳) (زنجانی :) یا واجبی را ترک کند .. (۴) (زنجانی :) یا نماز نخواند .. (۵) (بهجت :) و اگر مقصود از سفر، هم طاعت و هم معصیت باشد، اگر هر دو قصد، مستقل باشد باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مقصود اصلی ، طاعت است و معصیت ، مقصود فرعی و تبعی است ، نماز را شکسته می خواند.

(زنجانی :) و اگر سفر وی مستلزم معصیت یا ترک واجبی باشد نیز همین طور است ؛ هر چند احتیاط مستحب در این صورت این است که نماز را تمام نیز بخواند.

[مسأله ۱۲۹۷ اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید]

مسأله ۱۲۹۷ اگر مخصوصاً (۱) برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید (۲) نمازش تمام است ، پس کسی که بدهکار است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند (۳)، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً (۴) برای فرار از دادن قرض (۵) مسافرت نماید باید نماز را تمام بخواند (۶) ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند (۷) و احتیاط مستحب (۸) آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند. (۱) [کلمه «مخصوصاً» در رساله آیات عظام : خوئی ، سیستانی ، تبریزی و زنجانی نیست] (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه .. (۳) (زنجانی :) کسی که بدهکار است و وقت آن رسیده ، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و رضایت طلبکار را در تأخیر پرداخت احراز نکرده باشد، .. (۴) [کلمه «مخصوصاً» در رساله آیات عظام : خوئی ، زنجانی ، تبریزی و سیستانی نیست] (۵) (نوری :) یا ترک واجب دیگری .. (۶) (زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگر چه در سفر ترک واجب نیز بنماید، باید نماز را

شکسته بخواند.

(بهجت :) ولی مسافرت برای ترک روزه ، حرام نیست . [پایان مسأله] (فاضل :) بنا بر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند .. (۷) (گلپایگانی ، صافی :) اگر چه سفر باعث ترک واجب شود و احتیاط مستحب آن است که در این صورت هم شکسته و هم تمام بخواند.

(۸) (فاضل :) احتیاط ..

(مکارم :) مسأله هر گاه برای فرار از انجام کار واجبی مسافرت نماید مثل این که بدهکار است و می تواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه می کنـد، امّا او برای فرار از پرداخت بـدهی مسافرت نمایـد، بایـد نماز را تمام به جا آورد، ولی اگر چنین قصدی را ندارد باید نماز را شکسته بخواند.

[مسأله ۱۲۹۸ اگر سفر او سفر حرام نباشد]

مسأله ۱۲۹۸ اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد (۱)، نمازش شکسته است ولی اگر در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند (۲). (۱) (گلپایگانی ، صافی :) یا در زمین غصبی مسافرت کند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(خوئی ، تبریزی :) یا در زمین غصبی مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

(بهجت :) و یا این که در زمین غصبی سفر می کند، بنا بر أظهر نمازش تمام است . (۲) (اراکی :) باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب است که تمام هم بخواند.

(سیستانی :) مسأله اگر در سفر، حیوان سواری او یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد و برای فرار از مالک مسافرت کرده باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند، باید نماز را تمام بخواند.

(مکارم :) مسأله اگر سفر حرام نیست ولی سوار بر مرکب غصبی شود یا در زمین غصبی مسافرت می کند، بنا بر احتیاط جمع میان نماز شکسته و تمام کند، یعنی هم نماز دو رکعتی و هم چهار رکعتی به جا آورد.

(زنجانی :) مسأله اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی ماشین یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

[مسأله ۱۲۹۹ کسی که با ظالم مسافرت می کند]

مسأله ۱۲۹۹ کسی که با ظالم (۱) مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد (۲)، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد (۳) یا مثلًا برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است . (۱) (سیستانی :) کسی که به تبع ظالم .. (۲) (سیستانی ، زنجانی :) مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش (زنجانی : یا سبب تقویت شوکت وی) باشد ..

(نوری :) مسـافرت او کمـک به ظـالم یـا موجب شـکوه و افزایش یـافتن عظمت ظالم باشـد .. (۳) (زنجـانی :) یـا به جهتی که اهمیت آن کمتر نیست ؛ مثل نجات دادن مظلومی از مرگ ، با او مسافرت کند، نمازش شکسته است .

(مکارم :) مسأله هر گاه کسـی همراه ظالمی سـفر کند و مسافرت او کمک به ظالم محسوب شود سـفر او حرام است و نمازش را بایـد تمام بخوانـد، مگر آن که مجبور باشد یا برای انجام وظیفه مهمتری مانند نجات جان مظلومی با او سـفر کند که در این صورت نمازش شکسته است .

[مسأله ۱۳۰۰ اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند]

مسأله ۱۳۰۰ اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند. این مسأله در رساله آیت اللّه زنجانی نیست (مکارم :) مسأله مسافرت به قصد تفریح و گردش و استفاده از آب و هوا و مانند آن تا آنجا که موجب اسراف و کار حرام دیگری نباشد، جایز است و نماز را باید شکسته بخواند.

[مسأله ۱۳۰۱ اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود]

مسأله ۱۳۰۱ اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود (۱)، نمازش تمام است (۲) و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است (۳) و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود (۴)، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد. (۱) (تبریزی :) حرام نیست ولی .. (۲) (خوئی :) نمازش در حال رفتن تمام است و در برگشتن قصر است در صورتی که به حدّ مسافت باشد ..

(سیستانی :) گر چه حرام نیست ولی نمازش در حال رفتن تمام است و در برگشتن قصر است در صورتی که به حد مسافت باشد و مانند رفتن برای شکار نباشد .. (۳) (اراکی ، تبریزی :) و هم چنین اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود (اراکی : نمازش شکسته است ؛ گر چه احتیاط مستحب است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد).

(خوئی ، سیستانی :) و هم چنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود. اگر چه در این صورت احتیاط (سیستانی : احتیاط مستحب) آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(نوری :) چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود و هم چنین اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، نمازش شکسته است و روزه را نیز نباید بگیرد. (۴) (بهجت :) پس اگر از کسانی می شود که شغلشان در مسافرت کردن است ، نمازش تمام است و روزه می گیرد. و گر نه احتیاط واجب ، در جمع بین شکسته و تمام است ولی روزه را افطار می کند.

(مکارم :) مسأله کسی که برای امرار معاش به شکار می رود سفرش حلال و نمازش شکسته است ، هم چنین اگر برای فراهم کردن درآمد بیشتر باشد، امّا کسی که برای لهو و تفریح و خوشگذرانی به شکار می رود، سفرش حرام و نمازش را باید تمام بخواند.

[مسأله ۱۳۰۲ کسی که برای معصیت سفر کرده]

اشاره

مسأله ۱۳۰۲ کسی که برای معصیت سفر کرده ، موقعی که از سفر برمی گردد (۱) اگر توبه کرده (۲)، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر توبه نکرده (۳) و چیزی هم که بازگشت را از جزئیت سفر معصیت خارج کند حادث نشده باشد باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) اگر برگشتن به اندازه مسافت شرعی باشد چنانچه توبه کرده ، یا برگشت ، سفر مستقلّی باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند و اگر برگشت به اندازه

مسافت شرعی نیست ولی مجموع رفت و برگشت به اندازه مسافت است ، احتیاط لازم آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(خوئی ، سیستانی :) اگر برگشتن به تنهایی هشت فرسخ است ، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که در صورتی که توبه نکرده ، هم شکسته و هم تمام بخواند.

(تبریزی :) چنانچه قبل از برگشتن قصد اقامت کرده ، یا سی روز با تردّد در مقصد مانده ، یا توبه کرده و برگشتن به تنهایی هشت فرسخ است ، باید نماز را شکسته بخواند. و احتیاط واجب آن است که در صورتی که توبه نکرده ، هم شکسته و هم تمام بخواند و اگر برای شکار لهوی باشد و برگشتن به حدّ مسافت باشد، باید در مراجعت قبل از اقامه ، یا سی روز با تردّد در مقصد ماندن ، جمع بین قصر و تمام نماید. (۲) (مکارم :) و تا محلی که می خواهد برگردد هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند، هم چنین اگر توبه نکرده ولی در بازگشت آلوده به معصیت نیست . (۳) (اراکی :) باید تمام بخواند مگر آن که برگشتن ، سفر جداگانه ای به حساب آید، که در این صورت نماز شکسته است چه توبه کرده باشد یا نکرده باشد.

(زنجانی :) باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(فاضل :) باید نماز را تمام بخواند و اگر برگشتن از سفر در نظر عرف ، جزء رفتن به سفر معصیت محسوب شود بعید نیست وظیفه اش تمام باشد گر چه احتیاط آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(نوری :) و در بازگشت فقط قصد عود به وطن را دارد نماز را باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(بهجت :) مسأله کسی که سفرش برای معصیت است اگر در بین راه توبه کرده ، در صورتی که باقی مانده سفر به اندازه مسافت شرعی باشد، نمازش شکسته است و اگر توبه نکرده و پس از ارتکاب معصیت و یا بدون آن برگشت ، در صورتی که بقیه سفر به اندازه مسافت شرعی باشد، بنا بر اظهر نماز را شکسته می خواند.

مسأله اختصاصی

(نوری :) مسأله ۱۳۰۲ شخصی که از سفر معصیت برمی گردد، چنانچه انگیزه رجوعش مقصد مستقلّی غیر از رجوع به وطن باشد نماز او شکسته است .

[مسأله ۱۳۰۳ کسی که سفر او سفر معصیت است]

اشاره

مسأله ۱۳۰۳ کسی که سفر او سفر معصیت است ، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد (۱)، چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ (۲) باشد، یا چهار فرسخ باشد (۳) و بخواهد برود و برگردد (۴)، باید نماز را شکسته بخواند (۵). (۱) (سیستانی :) خواه باقی مانده راه به تنهایی یا مجموع رفت و برگشت از آنجا هشت فرسخ باشد یا نه ، باید نماز را شکسته بخواند.

(۲) (مکارم :) یا بیشتر باشـد و یا مجموع رفتن و برگشـتن هشت فرسـخ است ، بایـد نماز را شکسـته بخواند. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) که با برگشت هشت فرسخ شود و قصد اقامه ده روز نداشـته باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بقیه راه به اندازه مسافت شـرعی نباشـد ولی مجموع راهی که قبل از توبه رفته و بعد از توبه می رود، به اندازه مسافت شـرعی باشد احتیاط لازم آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. (۴) (خوئی ، تبریزی :) بخواهد برود و چهار فرسخ برگردد .. (۵) (فاضل :) به شرط آن که رفتن آن از چهار فرسخ کمتر نباشد.

(بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۳۰۲.

(زنجانی :) مسأله کسـی که سـفر او سـفر معصـیت بوده ، یا برای معصـیت سـفر کرده ، اگر در بین راه سفرش حلال شود یا از قصـد معصـیت برگردد، چنانچه باقی مانـده راه هشت فرسـخ باشـد، یا می خواهـد به جایی رود که به ضـمیمه برگشت هشـت فرسخ می باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۰۶۰ اگر قسمتی از سفر برای کار حرام و قسمتی دیگر برای کار غیر حرام باشد آن قسمت سفر که برای غیر حرام است ملاک شروع مسافت شرعی برای شکسته بودن نماز است .

[مسأله ۱۳۰۴ کسی که برای معصیت سفر نکرده]

مسأله ۱۳۰۴ کسـی که برای معصیت سفر نکرده ، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخوانـد ولی نمازهایی را که شکسـته خوانـده صـحیح است (۱). ایـن مسـأله ، در رسـاله آیـت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) در صورتی که مقـدار گذشـته به قـدر مسافت بوده صـحیح است و الّا احتیاط واجب آن است که آن نمازها را اعاده نماید.

(صافی :) در صورتی که راهی که طی کرده مسافت بوده صحیح است و الّا احتیاط واجب اعاده آنهاست .

(زنجانی :) مسأله کسی که سفر او سفر معصیت نبوده و برای معصیت هم سفر نکرده ، اگر در بین راه ، سفرش معصیت شود یا قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، و نمازهایی را که شکسته خوانده ، در صورتی که مقدار گذشته مسافت شرعی بوده صحیح است ، و الّا احتیاط واجب آن است که آن نمازها را اعاده نماید.

شرط ششم :

اشاره

آن که از صـحرا نشـینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند (۱) و هر جا آب و خوراک برای خود و حشـمشان پیـدا کنند می ماننـد و بعـد از چنـدی به جای دیگر می روند و صـحرا نشـینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند. (۱) (سیستانی :) شرط ششم : آن که از کسانی نباشد که خانه شان همراه خودشان است مانند صحرا نشینهایی که در بیابانها گردش می کنند ..

(مکارم :) مسأله شرط ششم از صحرا نشین های خانه به دوش نباشد. «صحرا نشین های خانه به دوش » که وطن خاصی ندارند و هر جا آب و خوراک برای خود و حیواناتشان فراهم باشد توقف می کنند باید در این مسافرتها نمازشان را تمام بخوانند و روزه را بگیرند.

[مسأله ۱۳۰۵ اگر یکی از صحرا نشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند]

مسأله ۱۳۰۵ اگر یکی از صحرا نشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند (۱)، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند. این مسأله در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) بدون چادر و اثاثیه ، بلکه فقط به منظور تعیین محل ّو مرتع مناسب برای احشام خودشان باشد ..

(زنجانی :) چنانچه با چادر و اثاثیه باشد نماز را تمام بخواند و الّا چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(نوری :) چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، و چادر و اثاثیه او همراهش نباشد نمازش را شکسته بخواند. (فاضل :) بدون این که منزلش همراهش باشد ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله اگر یکی از صحرا نشینها (سیستانی : مثلًا) برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه با بُنه و دستگاه باشد، (سیستانی : که صدق کند خانه اش همراهش می باشد) نماز را تمام بخواند و الّا چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.

[مسأله ۱۳۰۶ اگر صحرا نشین برای زیارت یا تجارت مسافرت کند]

مسأله ۱۳۰۶ اگر صحرا نشین (۱) برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند (۲). این مسأله ، در رساله آیات عظام : زنجانی و بهجت نیست (۱) (سیستانی :) مثلًا .. (۲) (سیستانی :) اگر صدق عنوان خانه بدوش بر آن در این سفر نکند باید نماز را شکسته بخواند و اگر صدق کند نمازش تمام است .

(مکارم :) مسأله هر گاه صحرا نشین خانه به دوش مانند مردم دیگر برای زیارت خانه خدا، یا تجارت ، یا مسافرت دیگری غیر از آن مسافرت که جزء زندگی اوست برود، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم :

اشاره

آن که شغل او (۱) مسافرت نباشـد، بنا بر این شتر دار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند (۲) (در غیر سـفر اول (۳)) بایـد نماز را تمام بخوانند (۴). ولی در سـفر اول اگر چه طول بکشد، نمازشان شکسته است . (۱) (اراکی :) یا مقدمه شـغلش .. (۲) (اراکی :) در سـفر بایـد نماز را تمام بخوانند، ولی در سـفر اوّل نمازشان شکسته است مگر به قدری طول بکشد که بگویند مسافرت را شغل خود قرار داده ، که در این صورت نماز تمام است .

(بهجت :) نمازشان تمام است . [پایان مسأله] (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی و تبریزی نیست]

(۴) (خوئی :) و ملحق می شود به کسی که کارش سفر است کسی که کارش در جای دیگری است که مقدار مُعتدٌّ بهی از روزها را مثلًا ماهی ده روز یا بیشتر به آنجا سفر نموده و بر می گردد مانند کسی که اقامتش در جایی است و کارش در جای دیگر از قبیل تجارت و تدریس .

(گلپایگانی ، صافی :) و هم چنین در سفر اوّل اگر طول بکشد یا از مکانی به مکان دیگر برود که عرفاً بگویند: عمل او سفر است باید نماز را تمام بخواند ولی اگر سفر طولانی نباشد به طوری که عرفاً نگویند سفر عمل اوست ، نمازشان شکسته است .

(تبریزی :) و ملحق می شود به کسی که عملش سفر است ، شخصی که کارش در جای معیّنی است و حدّ اقل ّ هفته ای یک بار به آنجا سفر نموده و برمی گردد مانند کسی که اقامتش در جایی و کارش در جای دیگر است مثل رفتن برای تجارت و تدریس .

(نوری :) ولی در سفر اول نمازشان شکسته است مگر این که سفر اول نیز طولانی باشد که در این صورت پس از این که صدق کند که شغل او مسافرت شده نمازش تمام است .

(زنجانی :) شرط هفتم آن که بسیار مسافرت نکند (کثیر السفر نباشد)، بنا بر این کسی که شغل او مسافرت است ؛ مانند ساربان و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها، باید نماز را تمام بخوانند.

کثیر السفر باید نمازش را تمام بخواند، خواه شغلش مسافرت باشد، یا بخاطر شغل و گذران زندگی بسیار مسافرت می کند، و خواه به جهت دیگر باشد؛ بنا بر این کسی که در سفر تجارت ، یا تدریس می کند، یا به جهت تفریح مثلًا زیاد سفر کند نمازش تمام است .

(مکارم :) شرط هفتم شغل و کار او مسافرت نباشد. راننده ها، خلبانها، کشتیبانها و ساربانها و مانند آنها که سفر، شغل آنهاست باید نماز را تمام بخوانند هر چند در سفر اوّل باشد.

(سیستانی :) شرط هفتم : آن که «کثیر السفر» نباشد و امّا کسی که کارش متوقف بر سفر است مانند راننده و کشتیبان و پستچی و چوپان یا کسی که زیاد سفر می کند هر چند کار او متوقف بر آن نباشد مانند کسی که سه روز در هفته در مسافرت باشد هر چند برای تفریح یا سیاحت باشد این گونه افراد باید نماز را تمام بخوانند.

مسائل اختصاصی

(اراکی :) مسأله ۱۲۹۹ کسی که مسافرت مقدمه شغل او می باشد، حکم کسی را دارد که شغل او مسافرت است ؛ بنا بر این کسی که بین محل ّ کار و سکونت او به اندازه مسافت شرعی یا بیشتر فاصله باشد و معمولًا بین آن دو محل ّ رفت و آمد می کند، به طوری که ده روز در یک محل ّ نمی ماند، نمازش تمام است .

(بهجت :) مسأله ۱۰۶۲ مسافرتهایی که همیشه لازمه شغل انسان است ، مثل سفر برای پیدا کردن منزل قبل از حرکت کاروان ، مانند همان شغل است ؛ بخلاف مسافرتهای اتّفاقی که نماز در آن شکسته است .

(مکارم :) مسأله ۱۱۴۶ کسی که شغلش مسافرت نیست ولی مسافرت مقدّمه شغل اوست ، مانند

معلّم و کارگر و کارمنـدی که خودش ساکن شـهری است و همه روز برای انجام کار به نقطه دیگری می رود که رفت و آمد او هشت فرسخ یا بیشتر است ، باید نماز را تمام بخواند و روزه را بگیرد.

[مسأله ۱۳۰۷ کسی که شغلش مسافرت است]

مسأله ۱۳۰۷ کسـی که شـغلش مسافرت است (۱) اگر برای کـار دیگری مثلًا برای زیارت یا حـج مسافرت کنـد، بایـد نماز را شکسته بخواند (۲). ولی اگر مثلًا شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهـد (۳) و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخوانـد (۴). (۱) (سیسـتانی :) کسـی که شغلش در مسافرت است .. (۲) (سیسـتانی :) مگر آن که عرفاً او را کثیر السّـفر بگوینـد ماننـد کسـی که دائمـاً سه روز در هفته مسـافر است .. (زنجـانی :) بنـا بر احتیـاط نماز را هم شکسـته و هم تمام بخواند. [پایان مسأله] (۳) (بهجت :) اگر مثلًا راننـده عده ای را برای زیارت با اتومبیل خود ببرد .. (۴) (سیستانی :) در هر حال باید نماز را تمام بخواند.

[مسأله ۱۳۰۸ حمله دار]

مسأله ۱۳۰۸ حمله دار یعنی : کسـی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند، (۱) چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخوانـد و اگر شـغلش مسافرت نباشد (۲)، بایـد شکسـته بخوانـد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجـانی :) اگر بسـیار مسافرت می کنـد بایـد نماز را تمام بخوانـد، ولی امروزه که معمولًا بسـیار مسافرت نمی کننـد نمازشان شکسته است . (۲) (خوئی :) و فقـط در ایّام حـجّ برای حمله داری سـفر می کنـد، احتیاط واجب آن است که بین نماز تمام و شکسـته جمع نمایـد. ولی چنانچه مـدّت سـفر او کم باشد مثل این زمان که سـفر با هواپیما است بعید نیست حکم که وظیفه او شکسته خواندن باشد.

(سیسـتانی :) و فقط در ایام حج برای حمله داری سـفر می کند چنانچه مدت سفر او کم باشد مثلًا دو سه هفته ، نماز او شکسته است و اگر زیـاد باشـد ماننـد سه مـاه ، نماز او تمام است و اگر شک داشـته باشـد که کثیر السفر بر او صـدق می کنـد یا نه ، احتیاطاً جمع کند بین قصر و تمام .

(تبریزی :) و فقط در ایام حج برای حمله داری سـفر می کند اگر چه مدّت سـفرش کم باشد مانند این زمان که سفر با هواپیما است بنا بر احتیاط تمام و شکسته بخواند.

(نوری ، فاضـل :) مسأله حمله دار یعنی کسـی که فقط در ماههـای حـجّ به مسـافرت اشـتغال می ورزد، نماز را بایـد شکسـته بخواند.

(مکارم :) مسأله کسانی که راهنمای حـجّ و مدیر کاروان حجّاج و مانند آن می باشـند، در صورتی که مسافرت جزء یا مقدّمه

شغل آنها محسوب شود و این کار مدّت قابل ملاحظه ای (حدود چند ماه) به طول انجامد باید نماز را تمام بخوانند.

[مسأله ۱۳۰۹ کسی که شغل او حمله داری است]

مسأله ۱۳۰۹ کسـی که شـغل او حمله داری است و حاجیهـا را از راه دور به مکه می برد، چنـانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد (۱)، باید نماز را تمام بخواند. این مسأله در رساله آیات عظام : زنجانی ، مکارم ، سیستانی و بهجت نیست

(۱) (خوئی :) چنانچه مقدار معتنی بهی از ایّام سال را در راه باشد ..

(تبریزی :) چنانچه چند ماه از سال را در راه باشد ..

[مسأله ۱۳۱۰ کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است]

اشاره

مسأله ۱۳۱۰ کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است ، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند (۱) و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند. (۱) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده . (تبریزی :) باید در آن سفر نماز را تمام بخواند. [پایان مسأله] (خوئی ، سیستانی :) باید در آن سفر نماز را تمام بخواند ..

(گلپایگانی ، صافی :) باید در سفری که برای شغلش می رود نماز را تمام بخواند ..

(فاضل :) باید در زمانی که اشتغال به سفر دارد نماز را تمام بخواند ..

(بهجت :) اگر به او راننده گفته می شود باید نماز را تمام بخواند ..

(زنجانی :) مسأله کسی که فقط در مقداری از سال شغلش مسافرت است ؛ مانند راننده ای که فقط در تابستان یا زمستان مسافران را جابجا می کند، باید در آن سفر نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که شکسته نیز بخواند، ولی اگر مدت سفر او کم باشد به قدری که عرفاً به او کثیر السفر نگویند؛ مانند حمله داری که سالی یک بار حجّاج را به مکه می برد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۰۶۴ در کثیر السّفر لازم نیست که انسان سفرهای متعدّد داشته باشد بلکه یک سفر طولانی که بیشتر سال را فرا گیرد مثل سفرهای متعدّد است ؛ پس همین که بگویند فلانی راننده است و یا شغلش سفر است اگر چه در یک سفر طولانی و بدون تکرار و تعدّد باشد کافی است .

(سیستانی :) مسأله ۱۲۹۶ در صدق عنوان راننده و مانند آن معتبر است که تصمیم بر ادامه رانندگی داشته باشد و زمان استراحتش بیش از مقدار معمول رانندگان طولانی نباشد پس کسی که مثلًا در هفته یک روز سفر می رود، راننده بر او صدق

نمی کند و اما عنوان کثیر السفر صدق می کند بر کسی که حد اقل در هفته سه روز یا در ماه ده روز در مسافرت باشد و تصمیم بر ادامه این وضع برای حد اقل شش ماه در سال و یا سه ماه در دو سال به بالا داشته باشد (البته در ماه اوّل باید احتیاطاً جمع کند)، ولی عنوان کثیر السفر صدق نمی کند بر کسی که در هفته یک روز در سفر است و اگر در هفته دو روز در سفر باشد بنا بر احتیاط واجب هم شکسته بخواند هم تمام .

[مسأله ۱۳۱۱ راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند]

مسأله ۱۳۱۱ راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود (۱)، باید نماز را شکسته بخواند. (۱) (بهجت :) ولی این سفر جزء شغل او باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مکارم :) مسأله کسی که شغلش رانندگی داخل شهرهاست اگر اتّفاقاً به سفر خارج از شهر برود و هشت فرسخ و بیشتر باشد نمازش شکسته است ، امّا کسی که هم رانندگی داخل شهر می کند و هم راننده بیابانی است وقتی به خارج شهر می رود، نماز را باید تمام بخواند.

(زنجانی :) مسأله کسی که در کمتر از چهار فرسخی شهر رفت و آمد می کند به صورتی که عرفاً او را کثیر السفر می گویند، چنانچه اتفاقاً سفری برود که مسافت شرعی است بنا بر احتیاط نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، و اگر رفت و آمد او به جایی نزدیک شهر است به حدّی که رفتن به آنجا عرفاً مسافرت محسوب نشود، در مسافرتی که به قدر مسافت شرعی است باید نماز را شکسته بخواند.

[مسأله ۱۳۱۲ کسی که شغلش مسافرت است]

مسأله ۱۳۱۲ کسی که شغلش مسافرت است (۱) اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اوّلی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند (۲). (۱) (اراکی :) یا مسافرت مقدّمه شغل اوست ..

(خوئی ، تبریزی :) چاروادارى که شغلش مسافرت است ..

(زنجانی :) کسی که زیاد مسافرت می کند .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) و هم چنین است اگر در غیر وطن خود، ده روز با قصد بماند.

(بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۳۱۳.

(سیستانی :) مسأله کسی که شغلش مسافرت است چه ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند و از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته باشد، یا بدون قصد بماند باید در همان سفر اوّلی که بعد از ده روز می رود، نماز را تمام بخواند و هم چنین است اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد یا بدون قصد بماند ولی در خصوص چاروادار یا راننده ای که اتومبیلش را کرایه می دهد اگر چنین باشد احتیاط مستحب آن است که در سفر اوّلی که بعد از ده روز می رود هم شکسته بخواند و هم تمام .

[مسأله ۱۳۱۳ کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز بماند]

اشاره

مسأله ۱۳۱۳ کسی که شغلش مسافرت است (۱)، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند (۲) در سفر اوّلی که بعد از ده روز می رود باید نماز را شکسته بخواند (۳). چه از اول ، قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا نداشته باشد. این مسأله در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (اراکی :) یا مسافرت مقدمه شغل اوست .. (زنجانی :) کسی که زیاد مسافرت می کند .. (۲) (اراکی :) اگر قصد ماندن داشته باشد ..

(گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) چنانچه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته ..

(نوری :) با قصد اقامه بماند .. (فاضل :) با قصد بماند .. (۳) (نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(اراکی ، گلپایگانی ، صافی :) و اگر از اوّل ، قصد ماندن ده روز را نداشته باشد احتیاط واجب (گلپایگانی ، صافی : احتیاط لازم) آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. (صافی : اگر چه اکتفا به تمام هم بدون توجیه نیست).

(زنجانی :) و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته باشد، بنا بر احتیاط در سفر اوّل ، هم شکسته و هم تمام بخواند.

(فاضل :) و اگر قصد ده روز ماندن را نداشته به احتیاط واجب جمع بخواند.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله کسی که شغلش مسافرت است ، غیر از چاروادار اگر چه (تبریزی : اگر) در غیر وطن خود با قصد ده روز بمانـد، یا در وطن خود هر چنـد بـدون قصد باشد ده روز بماند، در سـفر اولی که بعد از ده روز می رود نیز حکمش تمام است ولی احتیاط مستحب آن است که بین نماز تمام و شکسته جمع نماید.

(تبریزی :) أظهر آن است که نمازش را تمام بخواند، اگر چه بهتر است بین شکسته و تمام جمع نماید.

(سیستانی :) مسأله کسی که شغلش مسافرت است شرط نیست که سه بار مسافرت کند تا نمازش تمام باشد بلکه همین که عنوان راننده و مانند آن بر او منطبق شود هر چند در اولین سفر باشد نمازش تمام است .

(بهجت :) مسأله کسی که شغلش مسافرت است ، اگر در وطن یا غیر وطن خود ده روز بماند، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود مانند سفر اولی است که این شغل را در ابتداء شروع کرده بود و بنا بر این تا زمانی که این سفر، عرفاً شغل او حساب نمی شود بایـد نماز را شکسته بخوانـد. بلی مانـدن ده روز متصل در غیر وطن ، بایـد با قصـد اقامه باشد، ولی در وطن اگر چه بدون قصد هم باشد، همین حکم را دارد.

مسائل اختصاصی

(سیستانی :) مسأله ۱۳۰۱ کسانی چون چاروادار و راننـده که شغل آنها مسافرت است ، در صورتی که مسافرت بیش از مقدار معمول بر آنها موجب مشقّت و خستگی شود باید نماز را شکسته به جا آورند.

(فاضـل :) مسأله ۱۳۳۰ اشخاصـی که شـغلشان در سـفر است ، ماننـد دانشـجویانی که جهت تحصـیل به شـهر دیگر می روند و معمولًا جمعه ها به وطن خود بر می گردنـد یا معلمان و کارمنـدان و کارگرانی که همه روزه از وطنشان برای کار و شـغل به مسافت شـرعی می رونـد و شب بر می گردند، بنا بر احتیاط نمازشان شکسـته است و روزه آنها صـحیح نیست مگر این که در محل کار قصد ده روز کنند.

[مسأله ۱۳۱۴ کسی که شغلش مسافرت است اگر شک کند]

مسأله ۱۳۱۴ کسی که شغلش مسافرت است (۱)، اگر شک کنـد که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانـده یا نه ، باید نماز را تمـام بخوانـد. این مسأله در رسـاله آیـات عظـام : بهجت ، فاضل و سیسـتانی نیست (۱) (خوئی :) چـاروا داری که شـغلش مسافرت است .. (زنجانی :) کسی که زیاد مسافرت می کند ..

[مسأله ۱۳۱۵ کسی که در شهرها سیاحت می کند]

مسأله ۱۳۱۵ کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده ، باید نماز را تمام بخواند.

[مسأله ۱۳۱۶ کسی که شغلش مسافرت نیست]

مسأله ۱۳۱۶ کسی که شغلش مسافرت نیست ، اگر مثلًا (۱) در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند (۲). (۱) (زنجانی :) کسی که زیاد مسافرت نمی کند، اگر اتفاقاً .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) ولی کسی که کارش این است که هفته ای یک بار یا بیشتر برای انجام شغلی در محلّی سفر می کند، مثلًا همه روزه از تهران به کرج برای تدریس یا درس خواندن

می رود یا آن که برای کاری مثل خرید و فروش از تهران به قم یا بالعکس سفر می نماید، همین که به مقداری سفر کند که عرفاً این کار را شغل او بگویند، باید نماز را تمام بخواند.

(نوری :) ولی کسی که کارش این است که هفته ای یک بار یا بیشتر برای انجام کاری به محلی مسافرت می کند؛ مثلًا همه روزه یا دو روز یک مرتبه ، مثلًا از تهران به کرج برای تدریس یا انجام کار اداری یا برای کسب و تجارت می رود همین که مقداری سفر کند که عرفاً این کار یعنی کار توأم با سفر را شغل او بگویند نماز را تمام بخواند.

(سیستانی :) مگر آن که «کثیر السفر» باشد که در مسأله [اختصاصی (۱۲۹۶) در صفحه (۷۰۴)] معیار آن گذشت .

[مسأله ۱۳۱۷ کسی که از وطنش صرف نظر کرده]

مسأله ۱۳۱۷ کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند (۱)، اگر شغلش مسافرت نباشد (۲) باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند، مگر آن که سفرش طولانی شود و جزء افراد خانه به دوش حساب شود. (۲) (زنجانی :) اگر کثیر السفر نباشد ..

(سیستانی :) اگر عنوانی که موجب تمام شدن نماز است مانند کثیر السفر یا خانه به دوش بر او صدق نکند ..

شرط هشتم :

اشاره

آن که به حد ترخص برسد (۱) یعنی از وطنش (یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند (۲)) به قدری دور شود (۳) که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا، غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند (۴)، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوارها کاملًا معلوم نباشد کافی است (۵). (۱) (فاضل :) از حد ترخص بگذرد .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : نوری و فاضل نیست] (۳) (اراکی :) که اهل آنجا او را نبینند و اذان آنجا را نشنود. [پایان مسأله] (زنجانی :) که صدای اذان بلند آخر آنجا را نشنود و نیز اهل آن محل او را نبینند. [پایان مسأله] (۴) (گلپایگانی ، صافی :) بلی ، اگر به قدری دور شده که دیوار خانه های شهر کاملًا معلوم نیست ولی شبح آنها نمایان است ، احتیاط لازم آن است که نماز نخواند تا وقتی که شبح پنهان شود یا هم شکسته بخواند و هم تمام .

(فاضل :) یا دیوارها پیدا نباشد بلکه همین قدر که دیوار کاملًا تشخیص داده نشود کافی است ، و کسی که از جایی که قصد

کرده ده روز در آنجـا بمانـد به قصـد هشت فرسـخ خارج شود، تا به حـدّ ترخّص نرسـیده بنا بر احتیاط واجب بایـد نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. (۵) (نوری :) و کسـی که از جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند به قصد هشت فرسخ خارج شود، تا حد ترخص نرسیده بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(خوئی ، تبریزی :) شرط هشتم : آن که به «حد ترخص » برسد و معنی حدّ ترخّص در (مسأله [۱۲۸۳]) گذشت و امّا در غیر وطن ، اعتباری به حدّ ترخص نیست و همین که از محل ِاقامت خارج شود، نمازش قصراست .

(سیستانی :) شرط هشتم : آن که اگر از وطن حرکت می کند به «حدّ ترخّص » برسد و امّا در غیر وطن ، حدّ ترخّص اثری ندارد و همین که از محل ِاقامت خارج شود، نمازش قصر است . حدّ ترخّص جایی است که اهل شهر حتی آنها که در خارج شهر و توابع آن هستند مسافر را نتواند ببیند و نشانه آن این است که او اهل شهر را نتواند ببیند.

(مکارم :) شرط هشتم : به «حدّ ترخّص » برسد. «حدّ ترخّص » یعنی از وطن یا محل ِاقامتش به اندازه ای دور شود که صدای اذان شهر را نشنود و مردم شهر او را نبینند، امّا دیدن و ندیدن دیوارهای شهر اثری ندارد، ولی باید در هوا گرد و غبار یا مه یا چیز دیگری که مانع دیدن است یا سر و صدایی که مانع شنیدن است وجود نداشته باشد و اگر یکی از این دو علامت حاصل شود کافی است ، به شرط این که یقین به نبودن دیگری نداشته باشد، و الّا احتیاط، جمع میان نماز شکسته و تمام است .

[مسأله ۱۳۱۸ کسی که به سفر می رود]

اشاره

مسأله ۱۳۱۸ کسی که به سفر می رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند (۱) و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه سیستانی نیست (۱) (اراکی :) اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی اهل آنجا او را ببینند، یا او را نبینند ..

(خوئی ، تبریزی :) اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی اهل شهر را ببیند یا اهل شهر را نبیند .. (۲) (اراکی :) ولی اگر یکی محقّق شده و نسبت به دیگری شک ّدارد، باید نماز را شکسته بخواند مثل این که اذان آنجا را نمی شنود و نمی داند که اهل آنجا او را می بینند یا نه .

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل شرط هشتم .

زنج (انی :) مسأله کسی که به سفر می رود، اگر به جایی برسد که اگر در آخر شهر با صدای بلند اذان بگویند صدای اذان را نمی شنود و اهل شهر او را نمی بینند ولی دیوارهای شهر را می بیند، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب در آن است که تمام نیز بخواند.

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۰۷۰ اگر کسی بدون قصد سفر، تا حدّ ترخّص رفته و از آن جا، قصد سفر کرده ، همین که از آن محل شروع به حرکت کرد، به طوری که عرفاً بگویند سفرش را آغاز کرده ، باید نمازش را شکسته بخواند و در این صورت ، دیگر خروج از حدّ ترخّص آن محل ، اعتباری ندارد

و ابتدای مسافت شرعی را هم بایـد از همان جا حساب کرد؛ و هم چنین اگر در جایی بود که نه وطن او بود و نه قصد ماندن ده روز را در آن جا داشت و نه سی و یک روز به طور تردید، در آنجا مانده بود و در عین حال ، نمازش در آن شـهر یا محل ، تمـام بود مثل این که به دنبال گم شـده ای بـدون قصـد سـفر به آن جا رسـیده بود و از آنجا، قصـد سـفر کرد، خروج از حدّ ترخّص آن محل ، اعتباری ندارد و همین که مسافت شرعی را عرفاً شروع کرد، نمازش را شکسته می خواند.

(بهجت :) مسأله ۱۰۷۱ اگر مسافر به اجبار یا به اختیار خود بدون این که از قصد سفر برگردد به کمتر از حدّ ترخّص برگشت ، نمـازش در آنجـا تمام است ، ولی اگر برگشـتن او به کمتر از حـدّ ترخّص نبود نماز شکسـته است ، مگر آن که از قصـد سـفر برگردد.

[مسأله ۱۳۱۹ مسافری که به وطنش برمی گردد]

مسأله ۱۳۱۹ مسـافری که به وطنش برمی گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببینـد و صـدای اذان آن را بشـنود، بایـد نماز را تمام بخواند (۱) ولی مسـافری که می خواهـد ده روز در محلی بمانـد، وقتی دیوار آنجـا را ببینـد و صـدای اذانش را بشـنود، بنـا بر احتیاط واجب بایـد نماز را تأخیر بینـدازد تا به منزل برسد، یا نماز را هم شکسـته و هم تمام بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (گلپایگـانی ، صافی :) و نیز مسافری که می خواهـد ده روز در محلی بمانـد، وقتی دیوار آنجا را ببینـد و صـدای اذانش را بشـنود، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد، یا هم شکسته و هم تمام بخواند. (صافی : و سزاوار است این احتیاط را ترک نکند).

(اراکی :) مسأله مسـافری که به وطنش برمی گردد، وقتی به جـایی برسـد که اهل وطن او را ببیننـد و اذان آنجا را بشـنود باید نمـاز را تمـام بخوانـد و هم چنین مسـافری که می خواهـد ده روز در محلی بمانـد، وقتی که به جایی برسـد که اهل محل او را ببینند و اذان آنجا را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی که اهل وطن خود را ببینـد و صدای اذان آن را بشـنود، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی مسافری که می خواهد ده روز در محلّی بماند، مادامی که به آن محل ّنرسیده نمازش قصر است .

(سیسـتانی :) مسأله مسـافری که به وطنش برمی گردد، تـا وقتی که داخل وطنش نشـده بایـد نماز را قصـر بخوانـد و هم چنین مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، مادامی که به آن محل نرسیده نمازش قصر است .

(بهجت :) مسـأله مسـافری که به وطن خود برمی گردد، برای این که نماز را تمام بخوانـد، بنا بر احتیاط بایـد هم دیوار وطن را ببینـد و هم اذان آنجا را بشـنود، اگر چه أظهر، کفایت شـنیدن اذان است . ولی مسافری که می خواهد ده روز در محلّی بماند، اگر به جایی برسـد که دیوار آن محل ّرا ببینـد و صـدای اذانش را بشـنود، چنانچه بخواهـد در آنجا نماز بخوانـد بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

(زنجانی :) مسأله مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی به جایی برسد که صدای اذان

آخر شـهر را می شـنود یـا اهـل شـهر او را می بیننـد، بایـد نماز را تمام بخوانـد، و نیز مسافری که می خواهـد ده روز در محلی بماند، وقتی صدای اذان آنجا را بشنود یا اهل آنجا او را ببینند، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که نمازش را به تأخیر بیندازد تا به منزل برسد، یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

[مسأله ۱۳۲۰ هر گاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود]

اشاره

مسأله ۱۳۲۰ هر گاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسـته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید. (اراکی :) مسأله هر گاه شهر در بلندی باشد که انسان از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود، او را نمی بیند، کسـی که از آن شـهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، آن شخص از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند.

(خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی :) مسأله هر گاه شـهر در بلندی باشد که از دور، اهل آن دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود، اهل آن را نبینـد، کسـی که از اهالی آن شـهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیـده نمی شـد، بایـد نماز خود را شکسـته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

(زنجانی :) مسأله هر گاه موقعیت جغرافیایی شـهر به طوری باشـد که از دور صـدای اذان آن شـنیده شود، یا طوری باشد که با کمی فاصـله گرفتن صدای اذان قطع گردد، اهالی آن شـهر نیز در مسافرت وقتی به جایی برسـند که صدای اذان بلند آخر شهر را نشـنوند بایـد نماز را شکسـته بخوانند، بلی اگر شـهر در مسیر بادهای تند باشد و صدای اذان تا مسافتهای زیادی برسد، باید موقعیت متعارف را در نظر بگیرد؛ و اگر باد مانع رساندن صدای اذان باشد ولی اهالی شـهر، مسافر را ببینند، نمازش تمام است .

(مکارم :) مسأله معیار در شـهرها، شـهرهای معمولی است و اگر شهری زیاد در گودی یا در بلندی قرار گرفته باشد باید مطابق شهرهـای معمولی با آن رفتار کرد، یعنی ببینیم چه انـدازه مسافت سـبب می شود که در شـهرهای معمولی ، انسان صـدای اذان شهر را نشنود و اهالی شهر او را نبینند.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۰۷۴ در شـهرهای بزرگی مثل تهران ، همین که عرفاً صـدق کند کسـی که در آن شـهر زندگی می کند، به راحتی می توانـد در نواحی مختلف شـهر رفت و آمـد کنـد بدون این که عرف ، او را مسافر حساب کند، بنا بر أظهر آن شـهر حکم شهرهای دیگر را دارد.

[مسأله ۱۳۲۱ اگر از محلی مسافرت کند]

مسأله ۱۳۲۱ اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد وقتی به جایی برسد

که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (اراکی :) مسأله اگر از محلی مسافرت کند که ساکنینی ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل ساکنینی داشت در آنجا او را نمی دیدند باید نماز را شکسته بخواند.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله اگر از محلّی مسافرت کند که اهل ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل ـ اهل داشت ، از آنجا دیده نمی شد باید نماز را شکسته بخواند.

(زنجانی :) وقتی به جایی برسد که اگر در آخر آن محل ، با صدای بلند اذان بگویند شنیده نمی شود و اگر کسی در آن محل باشد او را نمی بیند ..

[مسأله ۱۳۲۲ اگر به قدری دور شود]

اشاره

مسأله ۱۳۲۲ اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگری (۱)، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند. این مسأله در رساله آیات عظام : بهجت و سیستانی نیست (۱) (اراکی :) و هم چنین اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۳۲۶.

مسائل اختصاصی

(سیستانی :) مسأله ۱۳۰۸ کسی که در کشتی یا قطار نشسته و قبل از رسیدن به حدّ ترخّص به نیّت نماز تمام مشغول شود ولی قبل از رکوع رکعت سوّم به حدّ ترخّص برسد، باید نمازش را شکسته به جا آورد.

(سیستانی :) مسأله ۱۳۰۹ اگر در فرضی که در مسأله پیش گذشت بعد از رکوع رکعت سوّم به حدّ ترخّص برسد، باید نماز دیگری را شکسته به جا آورد و تمام کردن نماز اوّل لازم نیست .

(سیستانی :) مسأله ۱۳۱۰ اگر کسی یقین پیدا کند که به حد ترخّص رسیده و نماز را شکسته به جا آورد و سپس معلوم شود که در وقت نماز به حد ترخص نرسیده بود باید نماز را دوباره انجام دهد، پس چنانچه در این حال هنوز به حد ترخص نرسیده باشد، باید نماز را تمام بخواند و در صورتی که از حد ترخص گذشته باشد نماز را شکسته به جا آورد و اگر وقت گذشته نماز را مطابق وظیفه اش در هنگام فوت آن به جا آورد.

[مسأله ۱۳۲۳ اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود]

مسأله ۱۳۲۳ اگر به قـدری دور شود که اذان خانه ها (۱) را نشـنود ولی اذان شهر را که معمولًا در جای بلند می گویند بشنود، نباید نماز را شکسـته بخواند. این مسأله در رساله آیات عظام : سیستانی و مکارم نیست (۱) (فاضل :) اذان خانه های آخر شهر ..

[مسأله ۱۳۲۴ اگر به جایی برسد که اذان شهر را نشنود]

مسأله ۱۳۲۴ اگر به جایی برسد که اذان شـهر را که معمولًا در جای بلند می گویند نشـنود (۱) ولی اذانی را که در جای خیلی بلند (۲) می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه سیستانی نیست

(۱) (مکارم :) نمازش شکسته است ، هر چند اذانی را که با بلندگوهای قوی می گویند بشنود. (۲) (زنجانی :) یا با وسایلی هم چون بلندگو ..

[مسأله ۱۳۲۵ اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان ، غیر معمولی باشد]

مسأله ۱۳۲۵ اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان ، غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند (۱) و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود. (۱) (خوئی ، تبریزی :) چشم متوسط اهل شهر را نبیند ..

(مکارم :) مسأله اگر کسی گوش و چشمش از معمول ضعیف تر یا بسیار قوی تر است اعتباری به آن نیست بلکه اعتبار به گوش و چشمهای معمولی است .

(زنجانی :) مسأله اگر گوش او یا صدای اذان ، غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که گوش معمولی صدای اذان بلند معمولی را نشنود.

(سیستانی :) مسأله اگر چشم او غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط، اهل شهر را نبیند.

[مسأله ۱۳۲۶ اگر بخواهد در محلی نماز بخواند]

مسأله ۱۳۲۶ اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شک دارد به حد تَرَخُّص یعنی جایی که اذان را نشنود (۱) و دیوار را نبیند، رسیده یا نه ، باید نماز را تمام بخواند. و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه ، باید شکسته بخواند. و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می کند باید (۲) یا آنجا نماز نخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی :) و او را نبینند، رسیده یا نه باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حدّ ترخّص رسیده یا نه ، باید شکسته بخواند. (۲) [کلمه «باید» در رساله آیت اللّه فاضل نیست] (۳) (نوری :) چون در بعض موارد اشکال پیدا می کند مانند آن که در فرض مسأله موقع رفتن نماز ظهر را تمام بخواند و موقع برگشتن همان جا نماز عصر را شکسته بخواند باید یا آنجا نماز نخواند و در صورت رفتن پس از علم به رسیدن به حد ترخص نماز را شکسته بخواند و در برگشتن پس از رسیدن به خانه نماز را تمام بخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حدّ ترخّص یعنی : جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه ، باید نماز را تمام بخواند. و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حدّ ترخُّص رسیده یا نه باید شکسته بخواند. ولی اگر در برگشتن در همان جا که در رفتن تمام خوانده شکسته بخواند بنا بر احتیاط لازم باید نمازی را که در این مکان تمام خوانده قضا نماید و نمازی را که شکسته خوانده تمام اعاده نماید و اگر اعاده نکرد قضای آن را تمام بجاآورد.

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) مسأله اگر موقعی که سفر می رود، شک کند که به حدّ ترخص

رسیده یا نه ، باید نماز را تمام بخواند (خوئی ، تبریزی : و مسافری که از شهر «تبریزی : از سفر» برمی گردد اگر شک کند که به حدّ ترخّص رسیده یا نه باید شکسته بخواند).

(مکارم :) مسأله هر گاه شک کند به حدّ ترخّص رسیده یا نه ، یا نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را تمام بخواند، امّا اگر بفهمد صدای اذان است ولی کلمات آن قابل تشخیص نباشد احتیاط، جمع است .

(زنجانی :) مسأله اگر موقعی که سفر می رود، شک کند که به حدّ ترخص رسیده یا نه ، و بخواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند؛ مگر برگشت به آن جا در وقت نماز چهار رکعتی عرفاً امکان نداشته باشد که باید نماز را تمام بخواند و کفایت می کند، و در برگشت از سفر نیز اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه ، و بخواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

[مسأله ۱۳۲۷ مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند]

مسأله ۱۳۲۷ مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند (۱)، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند (۲) و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (سیستانی :) اگر در آن توقّف کند باید نماز را تمام بخواند و گر نه احتیاط لازم آن است که بین قصر و تمام جمع نماید. (زنجانی :) وقتی به حد ترخص رسید، باید نماز را تمام بخواند. (۲) (خوئی :) وقتی که اهل وطن خود را ببیند ..

(اراکی :) وقتی به جایی برسد که اهل وطن او را ببینند ..

(تبریزی :) وقتی به جایی برسد که اهل وطن خود را ببیند ..

[مسأله ۱۳۲۸ مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده]

مسأله ۱۳۲۸ مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده (۱)، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود (۲)، یا چهار فرسخ برود و برگردد (۳)، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند (۴) و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند. (۱) (سیستانی :) و در آنجا توقف می کند .. (۲) (زنجانی :) یا مجموع رفت و برگشتش هشت فرسخ باشد وقتی به حد ترخص رسید، باید نماز را شکسته بخواند. (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) هشت فرسخ برود یا (سیستانی : مثلًا) چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حدّ ترخص برسد باید نماز را شکسته بخواند. (۴) (اراکی :) که اهل وطن او را نبینند ..

(مکارم :) مسأله هر گاه کسی در اثناءِ مسافرت به وطنش برسد، نمازش در آنجا تمام است ، ولی اگر می خواهد سفر خود را

از آنجا هشت فرسخ یا بیشتر ادامه دهد وقتی به حدّ ترخّص رسید باید نماز را شکسته بخواند.

چیزهایی که سفر را قطع می کند

[مسأله ۱۳۲۹ محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده]

مسأله ۱۳۲۹ محلی را که انسان برای اقامت (۱) و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست ، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد (۲). (۱) (سیستانی :) اقامت دائمی .. (۲) (بهجت :) پس وطن انسان بنا بر أقوی جایی است که عرفاً آنجا را وطن شخص بدانند و لازم نیست در آنجا ملکی داشته باشد و یا این که شش ماه آنجا زندگی کرده باشد بلکه همین قدر که عرفاً آنجا، وطن او به حساب بیاید کافی است .

(فاضل :) مسأله وطن بر دو قسم است : (۱) وطن اصلی ، یعنی جایی که وطن پدر و مادر یا یکی از آنها باشد؛ چه در آنجا متولد شده باشد یا در جای دیگر. (۲) وطن غیر اصلی ، یعنی جایی که انسان با اختیار خود به عنوان وطن انتخاب کند که در دو صورت محقق می شود: الف : جایی را برای زندگی خود انتخاب کند و قصد داشته باشد تا آخر عمر در آنجا بماند. ب : جایی را برای زندگی خود انتخاب کند و قصد رفتن از آنجا را نداشته باشد و آن قدر آنجا بماند که عرفاً او را اهل آنجا بدانند. بنا بر این کسی که قصد داشته باشد مدتی هر چند طولانی در محلی بماند و بعد به جای دیگر برود آنجا وطن او نمی شود.

(مکارم :) مسأله چند چیز است که سفر را قطع می کند و باید نماز را تمام خواند:

اول رسیدن به «وطن ». منظور از وطن محلّی است که انسان آن را برای اقامت و زندگی خود انتخاب کرده ، خواه در آنجا متولد شده باشد یا نه و خواه وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را انتخاب کرده است .

[مسأله ۱۳۳۰ اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست]

مسأله ۱۳۳۰ اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند (۱) و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی :) مدّت زمانی کوتاه بماند .. (فاضل :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۳۲۹.

(مکارم :) مسأله هر گاه انسان جایی را برای «محل ـ اقامت » خود انتخاب کند به طوری که وقتی در آنجاست او را مسافر نمی گویند، خواه قصد اقامت دائم داشته باشد یا موقت ، مثلًا می خواهد چند سال در آنجا بماند، این محل ـ در حکم وطن می باشد و همین گونه است حال مأموران ادارات که ممکن است هر چند سال در محلّی باشند و آنجا حکم وطنشان را دارد.

[مسأله ۱۳۳۱ تا انسان قصد ماندن همیشگی در جایی که غیر وطن اصلی خودش است نداشته باشد]

مسأله ۱۳۳۱ تا انسان قصد ماندن همیشگی در جایی که غیر وطن اصلی خودش است نداشته باشد وطن او حساب نمی شود مگر آن که بدون قصد ماندن ، آن قدر بماند که مردم بگویند اینجا وطن اوست (۱).

(۱) (اراکی :) و در صورتی که مدّتی زیاد بدون قصد توطّن بماند احتیاط واجب است که نمازش را شکسته و تمام بخواند.

(فاضل ، بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۱۳۲۹). (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۱۳۳۰).

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله جایی را که انسان محل ِزندگی خود قرار داده و ماندن خود را در آنجا محدود به مقدار معیّن نکرده و مثل کسی که آنجا وطن اوست ، در آنجا زندگی می کند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا برمی گردد، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند (صافی : در حکم) وطن او حساب می شود.

(نوری :) آنجا وطن او حساب می شود و در صدق وطن بودن قصد همیشه ماندن معتبر نیست بلی لازم است که ماندن خود را محدود به مقدار معین نکند و گر نه وطن صدق نمی کند.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده ، و مثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می کند، مانند اکثر طلّابی که در حوزه های علميّه ساکن می باشند که اگر مسافرتی برای آنها پیش آید، دوباره به همان جا برمی گردند اگر چه قصد نداشته باشند که همیشه در آنجا بمانند در حکم وطن او حساب می شود.

(سیستانی :) مسأله جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده ، هر چند قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند اگر طوری باشد که عرف او را در آنجا مسافر نمی گویند به طوری که اگر موقتاً ده روز یا بیشتر جای دیگری را محل ِزندگی خود قرار دهد باز هم محل ِزندگیش را جای اوّل می گویند آنجا برای او حکم وطن را دارد.

(زنجانی :) مسأله جایی را که انسان محل ِزندگی خود قرار داده ، و مثل کسی که آنجا وطن دائمی اوست در آنجا زندگی می کند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا برمی گردد؛ اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، وطن او محسوب می شود، و کسانی که مانند اکثر طلّاب حوزه های علمیه و دانشجویان مدتی مثلًا به تحصیل در جایی که وطن آنها نیست اشتغال دارند و در آنجا عرفاً مسافر خوانده نمی شوند، در زمان تحصیل مثلًا آن جا در حکم وطن آنها می باشد.

[مسأله ۱۳۳۲ کسی که در دو محل زندگی می کند]

مسأله ۱۳۳۲ کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلًا شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو وطن اوست (۱). و اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد (۲)، اشکال دارد (۳) و باید احتیاط مراعات شود.
(۱) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی ، بهجت ، صافی ، نوری :) و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، (نوری : تا سه و چهار تا) همه آنها وطن او حساب می شود. (بهجت : و زن ، در صورتی که زندگیش در این گونه وطن به همراه شوهرش است ، در مسأله وطن ، تابع شوهر خواهد بود. و در صورتی که فاصله بین دو وطن ، به اندازه

مسافت شرعی باشد، نمازش در آن فاصله شکسته است و در غیر این صورت ، نمازش تمام است .)

(۲) (فاضل :) بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته بخواند و هم تمام . (۳) (اراکی :) اشکال ندارد.

(مکارم :) مسأله ممکن است کسی در دو محل ّزندگی کند، مثلًا شش ماه در شهری و شش ماه دیگر در شهر دیگر؛ هر دو وطن او محسوب می شود و حتّی ممکن است انسان دارای سه وطن باشد.

(زنجانی :) مسأله کسی که در دو محل زندگی می کند چنانچه در هر یک تقریباً شش ماه از سال را زندگی می کند، هر دو وطن او محسوب می شود، ولی اگر در یکی از آن دو کمتر از شش ماه بماند آنجا وطن وی به حساب نمی آید؛ بنا بر این انسان تنها می تواند دو وطن داشته باشد و بیشتر از دو وطن امکان ندارد.

[مسأله ۱۳۳۳ در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی]

مسأله ۱۳۳۳ در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نه . (گلپایگانی ، صافی :) مسأله کسی که در محلی ملك دارد، اگر موقعی که آن ملك را دارد شش ماه در آنجا بماند، وقتی می تواند نماز را آنجا تمام بخواند که آنجا را برای خود وطن قرار داده باشد و به نظر عرف وطن او محسوب شود و تا به نظر عرف وطن حساب نشود باید شکسته بخواند. (صافی : ولی احتیاط مستحب آن است که کسی که منزل مسکونی در محلی دارد، و شش ماه در آنجا مانده است ، ما دام که آن منزل را دارد هر وقت در مسافرت به آنجا رسید، نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند).

(خوئی :) مسأله کسی که در محلی مالك منزل مسکونی است اگر شش ماه متصل با قصد در آنجا بماند، تا وقتی که آن منزل مال اوست هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند.

(تبریزی :) و بعد اعراض کند وطن حساب نمی شود.

(سیستانی :) مسأله بعضی از فقهاء گفته اند: کسی که در محلّی مالك منزل مسکونی است اگر شش ماه متصل با قصد اقامت در آنجا بماند، تا وقتی که آن منزل مال اوست ، آن محل حکم وطن او را دارد پس هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند، ولی این حکم ثابت نیست .

(بهجت :) مسأله غیر از وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامت ده روز نکند نمازش شکسته است ولی اگر جایی وطن او بوده و در آنجا شش ماه به قصد وطن بودن مانده است و ملك هم داشته و حالا اعراض کرده است ، احتیاط کردن در جمع بین نماز قصر و تمام و هم چنین گرفتن روزه و قضای آن خوب است و همین احتیاط، جاری است اگر در جایی شش ماه بدون قصد وطن بودن بماند و ملکی داشته باشد.

(زنجانی :) مسأله در غیر وطن فرقی نمی کند که در محلی ملك داشته باشد و در آن محل شش ماه مانده باشد یا نه ؛ هر چند

احتیاط مستحب این است که اگر در محلی ملک داشته و شش ماه در آنجا مانده ، هر وقت در مسافرت به آنجا برسد نماز را تمام هم بخواند.

(مکارم :) مسأله هر گاه انسان در محلی زندگی می کرده و وطن او بوده چنانچه از آنجا

اعراض کند، یعنی دیگر قصد نداشته باشد در آنجا زندگی کند، هر چند گاهی به عنوان مسافرت و دیدار بستگان و دوستان به آنجا برود، نمازش در آنجا شکسته است ، خواه در آنجا ملکی داشته باشد یا نه و خواه اقوام و بستگانش در آنجا زندگی کنند یا نکنند، مگر این که قصد کند در آنجا ده روز بماند، هم چنین اگر انسان غیر از وطن اصلی خود جای دیگری را برای زندگی انتخاب کند و شش ماه یا کمتر و بیشتر در آنجا بماند بعد ، از آنجا اعراض نماید نمازش در آنجا شکسته است ، خواه ملکی در آنجا داشته باشد یا نه .

[مسأله ۱۳۳۴ اگر به جایی برسد که وطن او بوده]

مسأله ۱۳۳۴ اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده (۱) نباید نماز را تمام بخواند (۲)، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد. (۱) (زنجانی :) و قصد ماندن ده روز را در آن جا ندارد، باید نماز را شکسته بخواند.

(فاضل :) اگر به جایی برسد که وطن اصلی او بوده و عملًا از آنجا صرف نظر کرده یا به جایی برسد که وطن غیر اصلی او بوده و دیگر قصد ماندن در آنجا را ندارد ..

(نوری :) عملًا از آنجا صرف نظر کرده .. (۲) (بهجت :) مگر این که قبلًا شش ماه با داشتن ملك در آنجا مانده باشد که خوب است احتیاط مسأله قبلی رعایت شود، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۳۳۳.

[مسأله ۱۳۳۵ مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند]

مسأله ۱۳۳۵ مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند. (مکارم :) مسأله دوّم قصد اقامت ده روز. هر گاه مسافری می خواهد ده روز پشت سر هم در محلّی بماند، یا می داند اجباراً باید در آنجا توقّف کند، باید نماز را تمام بخواند.

[مسأله ۱۳۳۶ مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند]

مسأله ۱۳۳۶ مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول (۱) تا غروب روز دهم بماند باید نماز را تمام بخواند (۲) و هم چنین اگر مثلًا قصدش این باشد که از ظهر روز اوّل تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند (۳). (۱) (خوئی ، تبریزی :) از طلوع

آفتاب روز اوّل .. (سیستانی :) از طلوع فجر روز اول .. (۲) (مکارم :) آن چه برای قصد اقامه که در مسأله پیش گفته شد لازم است ، ماندن ده روز است و امّا شب قبل از آن و شب بعد از آن لُزومی ندارد، بنا بر این اگر از اذان صبح روز اوّل تا غروب روز دهم بماند (یعنی ده روز و نه شب) باید نماز را تمام بخواند .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) و احتیاط مستحب ّ آن است که در این صورت ، نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. (بهجت :) و أحوط این است که جبران کمبود را از شب یازدهم حساب نکند.

(زنجانی :) مسأله مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند اگر ده شبانه روز کامل

(۲۴ ساعت) در جایی بمانـد بی اشـکال نمازش تمام است ؛ و اگر قصـدش این باشد که ده روز کامل و نه شب بین آن را در جـایی بمانـد، در این صورت نیز بایـد نمـازش را تمام بخوانـد، بلکه اگر قصـدش این باشـد که ده روز تلفیقی کامل در جایی بماند (مثلًا تصـمیم دارد از ساعت ده روز اوّل ماه تا ساعت ده روز یازدهم ماه در محلّی اقامت کند) باید نماز را تمام بخواند و در صورتی که تصـمیم دارد ده روز تلفیقی نـاقص در جایی بمانـد؛ مثلًا تصـمیم بگیرد دو ساعت به غروب روز اوّل ماه تا ظهر روز یـازدهم مـاه در محلّی اقامت کنـد، بنا بر احتیاط واجب بایـد نمازش را هم شکسـته و هم تمام بخوانـد و در غیر این چهار صورت نماز مسافر شکسته است .

(فاضل :) مسأله هر گاه شخصـی بخواهد (۲۴۰) ساعت یا بیشتر در محلی بمانـد قصد اقامت محقق می شود و باید نماز را تمام بخوانـد. بنا بر این اگر ساعت (۱۰) صـبح وارد شـهری شود در صورتی قصـد اقامت محقق می شود که بخواهـد بعد از ساعت (۱۰) صبح روز یازدهم آنجا را ترک کند و اگر اذان صبح در محلی حضور پیدا کرد لازم نیست (۲۴۰) ساعت تمام شود بلکه اگر بخواهد تا غروب روز دهم بماند کفایت می کند و باید نماز را تمام بخواند.

[مسأله ۱۳۳۷ مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند]

مسأله ۱۳۳۷ مسافری که می خواهـد ده روز در محلی بماند (۱)، در صورتی بایـد نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یک جا بماند پس اگر بخواهد مثلًا ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند (۲)، باید نماز را شکسته بخواند (۳). این مسـأله ، در رسـاله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) می توانـد قصد کند در چند جا توقّف کند، به شـرط این که فاصـله آنهـا کم باشـد (مثلًا یکی دو کیلومـتر و یـا بیشتر) به طوری که بگوینـد او مسـافر نیست ، هم چنین هیـچ تفـاوتی میـان شهرهـای بزرگ و کوچـک نیست و «بلاد کبیره » و «صـغیره » تفاوتی در احکام مسافر نـدارد. (۲) (زنجـانی :) مثلًا در نجف و کوفه یا در قم و جمکران بماند ..

(سیستانی :) مثلًا در نجف و کوفه یا در تهران و کرج بماند ..

(فاضـل :) مثلًا ده روز در نجف و کوفه بمانـد .. (۳) (زنجـانی :) و معیـار آن است که در عرف ، دو محل محسوب شونـد؛ هر چند به قدری به یک دیگر نزدیک باشند که به مقدار حد ترخص نیز فاصله نباشد، یا به هم چسبیده باشند.

[مسأله ۱۳۳۸ مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اوّل قصد داشته باشد]

مسأله ۱۳۳۸ مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اوّل قصد داشته باشد که در بین ده روز (۱) به اطراف آنجا برود چنانچه جایی که می خواهد برود (۲) خطه سورِ بلدِ اقامت را ۲) أن «۱» یا از بساتین و مزارع و باغات اطراف آن باشد به مقـداری که رفتن به آن جا منافی با صدق اقامت در بلد نباشد باید در تمام ده روز نماز را تمام بخواند. ولی چنانچه بخواهد تا

کمتر از چهار فرسخ برود، چنانچه در نیّت او باشد که در بین ده روز فقط یک مرتبه برود و بیش از دو ساعت رفتن و برگشتن را طول ندهد، در همه ده روز باید نمازش را تمام بخواند.

(۱) (اراکی :) به مزارع و باغات آنجا برود به مقداری که رفتن به آنجا منافی با صدق اقامت در بلد نباشد، یعنی عرفاً بگویند در یک محل ـ می ماند، باید در تمام ده روز نماز را تمام بخواند. و هم چنین اگر بخواهد به خارج از محدوده ترخّص تا کمتر از چهار فرسخ برود و زود برگردد، به طوری که عرفاً نگویند در یک محل ـ نمی ماند مثل این که بخواهد همان روز برگردد باید نماز را تمام بخواند.

(خوئی ، تبریزی :) به اطراف آنجا که به قدر حدّ ترخص یا بیشتر دور باشد برود اگر مدت رفتن و آمدنش مثلًا به اندازه یک یا دو ساعت است که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد، نماز را تمام بخواند و اگر مدت از این بیشتر باشد احتیاطاً بین شکسته و تمام جمع نماید، و اگر تمام یا بیشتر روز باشد نمازش شکسته است .

(سیستانی :) به اطراف آنجا که عرفاً جایی دیگر به حساب می آید و فاصله آن از چهار فرسخ کمتر است برود، اگر مدّت رفتن و آمدنش به اندازه ای باشد که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد، نماز را تمام بخواند و چنانچه منافات داشته باشد نماز را شکسته به جا آورد. مثلًا اگر از اوّل قصد داشته باشد که تمام یک روز یا تمام یک شب از آنجا خارج شود با قصد اقامت منافات دارد و باید نماز را شکسته به جا آورد ولی چنانچه قصدش این باشد که مثلًا در نصف روز خارج شده و سپس برگردد، هر چند برگشتنش بعد از رسیدن شب باشد، باید نماز را تمام به جا آورد؛ مگر در صورتی که این طور خارج شدن او به مقداری تکرار شود که عرفاً بگویند در دو جا یا بیشتر اقامت دارد.

(نوری :) به اطراف آنجا از قبیل مزارع و باغستان هایی که از توابع آن محل محسوب می شود هر چند خارج از حد ترخص آنجا باشد برود، باید در همه ده روز نماز را تمام بخواند و اگر از توابع آنجا نباشد باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند ولی چنانچه بخواهد در تمام ده روز فقط یک ساعت یا دو ساعت برود و برگردد در همه ده روز باید نمازش را تمام بخواند.
(۲) (فاضل :) از توابع آن باشد مانند باغ های اطراف شهر باید در همه ده روز نماز را تمام بخواند و اگر از توابع آن نباشد و کمتر از مسافت شرعی باشد چنانچه بخواهد یک ساعت یا دو ساعت و لو در همه ده روز برود و برگردد، باید نماز را تمام بخواند و اگر بیشتر از این باشد مانند این که بخواهد بیشتر روز را به آنجا برود و شب را به این محل برگردد احتیاط واجب این است که بین نماز شکسته و تمام جمع کند و در ماه رمضان احتیاطاً روزه بگیرد و بعداً قضا کند.

(مکارم :) به اندازه ای دور نیست که جزءِ مسافرت محسوب شود، باید نماز را تمام بخواند، امّا اگر طوری است که جزءِ مسافرت محسوب می شود باید تمام ده روز را شکسته بخواند.

(بهجت :) از مقدار ترخّص دورتر نباشد، باید در همه ده روز نماز را تمام بخواند و اگر از مقدار ترخّص دورتر باشد ولی کمتر از مقدار مسافت یعنی چهار فرسخ شرعی باشد، چنانچه قسمت عمده روز را در محل ـ اقامت باشد کافی است و نمازش تمام است و عرفاً صدق اقامت ده روز در آنجا می کند.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، باید از اوّل ، قصدِ ماندن ده روز در آن محل ـ یا

توابع آن مانند باغها و بساتین را داشته باشد و اگر از اوّل قصد بیرون رفتن از آن محل -و توابع آن را داشته باشد، هر چند به حدّ ترخّص نرسد باید شکسته بخواند.

(زنجانی :) مسأله مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند اگر از اول قصد داشته باشد در بین ده روز از آن محل و اطراف آن که عرفاً جزء محل به حساب می آید؛ مانند باغات اطراف شهر، خارج شود، چنانچه خوابگاهش در این محل باشد کافی است و لازم نیست تصمیم داشته باشد در روز یا اوایل شب به محل برگردد و اگر بخواهد هر روز نیز به خارج محل برود مانعی ندارد.

[مسأله ۱۳۳۹ مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند]

مسأله ۱۳۳۹ مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند (۱) مثلًا قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) مسافری که تصمیم قطعی ندارد ده روز در محلی بماند ..

(زنجانی :) مسافری که تصمیم فعلی ندارد ده روز در جایی بماند ..

[مسأله ۱۳۴۰ کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند]

مسأله ۱۳۴۰ کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند (۱)، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد (۲)، در صورتی که مردم به احتمال او اعتنایی نکنند (۳)، باید نماز را تمام بخواند (۴). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد و احتمال او عقلایی باشد (سیستانی : آن احتمال از نظر عقلا قابل توجّه باشد) باید نماز را شکسته بخواند.

(زنجانی :) به طوری که برای ایجاد شرایط ماندن و رفع موانع آن اقدام می کند؛ هر چند احتمال عقلائی بدهد که نتواند بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ بلی اگر تصمیم دارد چنانچه مقدمات اقامت فراهم شد ده روز بماند و برای ایجاد مقدمات اقدام نمی کند، چنانچه اطمینان داشته باشد که مقدمات فراهم می شود و عملًا ده روز می ماند، نمازش تمام بوده ، و گر نه باید نماز را شکسته بخواند. (۲) (اراکی :) باید نماز را تمام بخواند. [پایان مسأله] (۳) (گلپایگانی :) در صورتی که آن احتمال پیش مردم مورد اعتنا نباشد ..

(صافی :) در صورتی که آن احتمال پیش مردم عقلائی نباشد ..

(نوری :) در صورتی که مردم به این قبیل احتمالات اعتنا نکنند .. (۴) (مکارم :) امّا اگر احتمال وجود مانع ، قوی باشد نمازش شکسته است .

[مسأله ۱۳۴۱ اگر مسافر بداند که مثلًا ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده]

مسأله ۱۳۴۱ اگر مسافر بدانـد که مثلًا ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانـده و قصـد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند (۱) ولی اگر ندانـد تا آخر ماه چقـدر مانـده و قصد کند که تا آخر ماه بماند (۲) باید نماز را شکسـته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) بلکه اگر ندانـد تا آخر ماه چقـدر مانـده و قصد کند که تا آخر ماه بماند در صورتی که آخر ماه معلوم باشد مثلًا روز جمعه است ولی مسافر نمی داند که روز اوّل قصدش پنجشـنبه است تا مدّت اقامتش نه روز باشد، یا چهار شنبه است تا ده روز باشد، در این صورت نیز اگر بعـداً معلوم شود که روز اوّل قصدش چهار شـنبه بوده نمازش تمام است (تبریزی : و نیز اگر اعتقاد کند که آخر ماه فلان روز است پس ده روز تمام در محلی می ماند و بعد از خواندن نماز چهار رکعتی در آن محل معلوم شود آن روز، اوّل ماه بعدی و این ماه ، سی کم

است و در آن روز از محل خارج می شود بایـد تا خارج شـدن ، نماز را تمام بخوانـد) و در غیر این صورت (تبریزی : که آخر ماه را نداند) باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز (خوئی : یا بیشتر) باشد.

(مکارم :) هم چنین اگر ندانـد آن روز چنـدم ماه است و تا آخر ماه چقدر مانده ، ولی قصدش این است که به هر حال تا آخر ماه بمانـد، چنانچه در واقع تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد، باید نماز را تمام بخواند. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) و بعد از قصد نیز علم پیدا نکند تا آخر ماه ده روز است ..

(زنجانی :) مسأله اگر مسافر تصـمیم دارد در محلی تا زمانی معین بمانـد، اگر نداند چند روز در آنجا می ماند نماز را شکسـته می خوانـد، ولی اگر بعـد بفهمـد که تا آن زمان ده روز بوده ، می فهمد که نمازی که شکسـته خوانده باطل بوده و باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشت قضا کند، بنا بر این کسی که می خواهد تا آخر ماه در محلی بماند و چون نمی داند که ماه کامل است یا ناقص ، نماز را شکسـته خوانـده ، اگر بعـد بفهمـد که ماه کامل بوده و ده روز مانـده ، نمازش را باید به صورت تمام دوباره بخوانـد و اگر وقت گذشـته قضا نمایـد، هم چنین کسـی که می خواهـد تا روز مشخصـی از ایام هفته مثلًا تا جمعه آینـده بمانـد و به علت این که نمی داند تا آن روز ده روز می باشد یا نه ، نماز خود را شکسـته بخواند، اگر بعد بفهمد که ده روز بوده ، نمازش باطل می باشد و باید آن را به صورت تمام دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

[مسأله ۱۳۴۲ اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند]

مسأله ۱۳۴۲ اگر مسافر قصـد کنـد ده روز در محلی بمانـد، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصـرف شود، یا مردد شود که در آنجا بمانـد یا به جای دیگر برود، بایـد نماز را شکسـته بخوانـد و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از مانـدن منصـرف شود، یـا مردد شود، تـا وقتی در آنجا هست ، بایـد نماز را تمام بخوانـد (۱). (۱) (بهجت :) و بنـا بر أظهر چه این نماز چهار رکعتی را به طور ادا خوانـده باشـد یا قضای یک نماز چهار رکعتی باشد که در همان محل از او فوت شـده باشـد، ولی فقـط گذشـتن وقت نمـاز چهـار رکعتی کافی نیست ؛ مثل این که در تمام وقت ، حائض یا بیهوش یا در حال جنون باشد؛ و اگر قبل از قضای نمازش ، از نیّت عدول کرده ، باید نمازش را شکسته بخواند.

(زنجـانی :) مسـأله اگر مسافر قصـد کنـد ده روز در محلی بمانـد، و به خاطر آن یک نماز چهار رکعتی ادایی بخوانـد، چنانچه پس از آن از مانـدن منصـرف شود یـا مردّد شود که در آنجـا بمانـد یا به جای دیگر برود، تا وقتی در آنجا هست بایـد نماز را تمـام بخوانـد، ولی اگر پیش از آن که به خاطر قصـد اقامه ، نماز چهار رکعتی بخوانـد از مانـدن منصـرف شود یا مردّد گردد، باید نماز را شکسته بخواند.

[مسأله ۱۳۴۳ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند]

مسأله ۱۳۴۳ مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد، اگر روزه بگیرد و بعـد از ظهر از مانـدن در آنجا منصـرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد،

روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند (۱) و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد (۲) روزه آن روزش صحیح است ، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد. (۱) (مکارم :) و روزه ماه رمضان را بگیرد امّا اگر نماز چهار رکعتی نخوانده روزه اش صحیح نیست و نمازها را نیز باید شکسته بخواند. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) نمازهای خود را باید شکسته بخواند و احتیاط لازم آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را نیز بگیرد و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

(خوئی ، زنجانی ، تبریزی :) چنانچه یک نماز چهار رکعتی (زنجانی : چهار رکعتی ادایی) خوانده باشد، تا وقتی که در آنجا هست روزه هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر نماز چهار رکعتی (زنجانی : چهار رکعتی ادائی) نخوانده باشد ..

(سیستانی :) چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، تا وقتی که در آنجا هست ، روزه هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، باید احتیاطاً روزه آن روزش را تمام و آن را نیز قضا نماید و باید نمازهای خود را شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

[مسأله ۱۳۴۴ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند]

مسأله ۱۳۴۴ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود (۱) و شک کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه ، باید نمازهای خود را شکسته بخواند (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) یا در ماندن مردّد شود، و شک کند که پیش از آن نماز چهار رکعتی ادایی خوانده است یا نه ، چنانچه پس از قصد اقامه وقت به جا آوردن نماز چهار رکعتی گذشته باشد، باید نمازهای بعدی را تمام بخواند، ولی چنانچه قبل از گذشتن وقت نماز چهار رکعتی شک کند که آیا نماز چهار رکعتی خوانده یا نه ، باید آن نماز و نمازهای بعد را شکسته بخواند. (۲) (گلپایگانی :) نمازهای خود را باید در آنجا تمام بخواند اگر چه احتیاط مستحب آن است که شکسته هم بخواند.

(صافی :) نمازهای خود را باید در آنجا شکسته بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام هم بخواند.

(سیستانی :) شک کند که برگشتن او از قصد ماندن پس از یک نماز چهار رکعتی بوده یا قبل از آن ، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

(مکارم :) مسأله هر گاه شک کند که آیا نماز چهار رکعتی خوانده و بعد منصرف یا مردّد شده یا نه ، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

[مسأله ۱۳۴۵ اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند]

مسأله ۱۳۴۵ اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بمانـد، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید (۱). (۱) (بهجت :) و اگر بعد از سـلام نماز، از نیّت خود بر گشت ، بنا بر اظهر این بر گشت از نیّت ، بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی تأثیری ندارد، و بقیه نمازهایش نیز تمام است .

[مسأله ۱۳۴۶ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند]

مسأله ۱۳۴۶ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی (۱) از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده (۲)، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند (۳) و اگر مشغول رکعت سوم شده (۴) نمازش باطل است و تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند اگر چه داخل در رکوع رکعت سوم شده باشد. (۱) (خوئی ، سیستانی :) اگر در بین نماز اول چهار رکعتی .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) چنانچه داخل رکوع رکعت سوّم نشده ، باید بنشیند و نماز را دو رکعتی تمام نماید و احتیاطاً برای قیام بی جا دو سجده سهو به جا آورد و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر داخل رکوع رکعت سوّم شده نمازش باطل است و تا وقتی در آنجا هست ، باید نماز را شکسته بخواند. (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) و هم چنین است اگر مشغول رکعت سوّم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند و اگر به رکوع رفته باشد نمازش باطل است و باید آن را شکسته اعاده نماید و تا وقتی که در آنجا هست نماز را شکسته بخواند.

(سیستانی :) و اگر به رکوع رفته باشد می تواند نمازش را به هم بزند یا تمام کند و باید آن را شکسته اعاده نماید.

(مکارم :) و اگر به رکوع رکعت سوّم رفته ، نمازش باطل است و تا وقتی که آنجاست ، باید شکسته بخواند.

(بهجت :) و اگر داخل رکوع رکعت سوّم شده و قبل از سلام نماز، از قصد اقامت منصرف شود، احتیاط در تمام کردن آن نماز و اعاده آن ، به صورت شکسته است و در بقیه مدّتی که در آنجا می ماند، بنا بر احتیاط نمازها را هم شکسته و هم تمام می خواند.

(فاضل :) و اگر داخل رکوع رکعت سوّم شده احتیاط واجب آن است که نماز را تمام بخواند و دو رکعت شکسته هم بخواند و تا آنجا می ماند این احتیاط را ترک نکند. (۴) (اراکی :) ولی وارد رکوع نشده است ، باید برگردد و نماز را دو رکعتی تمام کند و چنانچه وارد رکوع شده است ، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره شکسته بخواند، و تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند.

(زنجانی :) مسأله مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر در اثناء اولین نماز چهار رکعتی ادایی از قصد خود برگردد، یا در ماندن مردّد شود، چنانچه هنوز به رکوع رکعت سوم نرفته است ، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و باید آن نماز و نمازهای بعد را شکسته بخواند؛ و احتیاط مستحب آن است که آن نماز را چهار رکعتی تمام کرده و شکسته نیز بخواند و نمازهای بعد را نیز، هم شکسته و هم تمام بخواند.

[مسأله ۱۳۴۷ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند]

مسأله ۱۳۴۷ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند،

تا وقتی مسافرت نکرده ، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

[مسأله ۱۳۴۸ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند]

مسأله ۱۳۴۸ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد (۱) و می تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد (۲) و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند. (۱) (زنجانی :) باید روزه واجب معیّن مثل روزه ماه رمضان را بگیرد .. (۲) (گلپایگانی ، مکارم ، صافی ، بهجت ، سیستانی ، زنجانی :) و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

[مسأله ۱۳۴۹ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی]

مسأله ۱۳۴۹ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر (بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد (۱)) به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد (۲) به محل اقامه خود، باید نماز را تمام بخواند (۳). (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه فاضل نیست] (۲) (گلپایگانی ، صافی :) و دوباره در جای اوّل ده روز بماند، از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند، در موقع رفتن به جایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدّتی که آنجا می ماند نماز او تمام است و از آنجا که برمی گردد، اگر قصد هشت فرسخ داشته باشد شکسته است و اگر قصد هشت فرسخ نداشته باشد تمام است . پس مثل اهل علم که برای تبلیغ به محلّی می روند اگر بعد از قصد ده روز و خواندن یک نماز چهار رکعتی به محل ّ دیگر که چهار فرسخ نباشد دعوت شوند و بخواهند یک دهه یا یک ماه در آن دو محل ّ رفت و آمد کنند، نمازشان در هر دو محل ّ تمام است مگر وقتی که انشاء سفر جدید نمایند مثل این که روز آخر رفت و آمد از محل ّ دوّم به قصد وطن حرکت کند که در این صورت بعد از خروج از حدّ ترخّص نماز شکسته است اگر چه از محل ّ اوّل که محل ّ اقامه بوده عبور نماید. (۳) (بهجت :) تا وقتی که سفر شرعی جدیدی را آغاز نکرده ، باید نماز را تمام بخواند. حتی اگر طوری خارج شود که به اقامه او صدمه بزنند، مثل این که یک روز آنجا بماند، تا وقتی که قصد سفر جدید شرعی نکرده ، نماز تمام است .

(خوئی :) مسأله مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی یا بعد از ماندن ده روز اگر چه یک نماز تمام هم نخوانده باشد بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اوّل خود ده روز یا کمتر بماند، از وقتی که می رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند ولی اگر برگشتن به محل ّ اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است و سفر او مسافت شرعیه باشد، لازم است موقع برگشتن نماز را شکسته بخواند.

(سیستانی :) چهار رکعت ادایی ..

(تبریزی :) در جای اول خود ده روز بماند یا در ماندن ده روز مردد باشد ..

(تبریزی :) ولی اگر بداند که ده روز نمی ماند و ..

(سیستانی :) لازم است در رفتن و برگشتن و در محل اقامت ..

(تبریزی :) لازم است موقع رفتن و برگشتن ..

(مکارم :) مسأله مسافری که قصد کرده ده روز در جایی توقف کند، چنانچه بعد از گذشتن ده روز یا بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و به محل ٔاقامه خود باز گردد، باید نماز را تمام بخواند و هر گاه بخواهد از محل ٔاقامت به جای دیگری برود که کمتر از هشت فرسخ است و در محل ٔدوّم ده روز بماند باید نماز خود را در مسیر راه و در جای دوّم تمام بخواند، امّا اگر هشت فرسخ یا بیشتر باشد، در مسیر راه شکسته می خواند و در محل ٔدوّم که قصد اقامه کرده تمام می خواند.

(زنجانی :) مسأله مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی ، یا بعد از ماندن ده روز اگر چه یک نماز تمام هم نخوانده باشد بخواهد به جایی که کمتر از مسافت شرعی است برود و برگردد، و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر یا بیشتر بماند، از وقتی که می رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشتن ، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در مسیر سفرش واقع شده است و رفت و برگشت او تا جایی که می خواهد برود مجموعاً (۸) فرسخ باشد، لازم است در حال رفتن بعد از گذشتن از حد ترخّص و در مقصد و در بازگشت و در جایی که قبلًا قصد اقامه کرده بود، نماز را شکسته بخواند.

[مسأله ۱۳۵۰ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند]

مسأله ۱۳۵۰ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد (۱) به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده ، نمازهای خود را تمام بخواند (۲). ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن ، نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد، نمازش را تمام بخواند. (۱) (فاضل :) اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی و تحقق قصد اقامت تصمیم بگیرد .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) ولی اگر تا محلّی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن شکسته بخواند و هم چنین مدّتی که در آنجا می ماند در صورتی که نخواهد ده روز بماند.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۳۴۹.

(خوئی ، سیستانی :) مسأله مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادایی

بخواهـد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسـخ است برود و ده روز در آنجا بمانـد، در رفتن و در محلّی که قصـد ماندن ده روز دارد، بایـد نمازهای خود را تمام بخوانـد. ولی اگر محلّی که می خواهـد برود هشت فرسـخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسـته بخوانـد و چنانچه نخواهد ده روز در آنجا بماند، باید مدّتی که در آنجا می ماند نیز نمازهای خود را شکسته بخواند.

(تبریزی :) و نخواهد ده روز در آنجا بماند، باید موقع رفتن و مدّتی که در آنجا می ماند نمازهای خود را شکسته بخواند.

(زنجانی :) مسأله مسافری که قصد کرده ده روز در محل بماند، اگر بعد از یک نماز چهار رکعتی ادایی ، یا بعد از ماندن ده روز بخواهد به جای دیگری برود که کمتر از مسافت شرعی است در تمام مدت سفر باید نماز خود را تمام بخواند؛ خواه قصد ماندن ده روز در مقصد یا در بین راه را داشته باشد یا نه ، و اگر محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد در طول راه و در مقصد نمازش شکسته است ؛ مگر آن که بخواهد ده روز در مقصد بماند که باید نماز را در موقع رفتن شکسته و در مقصد تمام بخواند.

[مسأله ۱۳۵۱ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند]

مسأله ۱۳۵۱ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی (۱) بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اوّلش برگردد یا نه ، یا به کلّی از برگشتن به آنجا غافل باشد، (یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه ، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد (۲)،) باید از وقتی که می رود تا برمی گردد (۳) و بعد از برگشتن ، نمازهای خود را تمام بخواند (۴). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) چهار رکعت ادایی .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : فاضل و زنجانی نیست] (۳) (بهجت :) باید در طول مدتی که می رود و برمی گردد ..

(نوری :) باید از وقتی که می رود و برمی گردد .. (۴) (فاضل :) بلی اگر تصمیم دارد که دیگر به عنوان رجوع به محل اقامت به آنجا برنگردد احتیاط واجب این است که در راه ِرفتن به آن محل و در آنجا هم نماز شکسته بخواند و هم تمام ولی هنگام برگشت از آنجا نمازش شکسته است و اگر مسافت تا آن محل چهار فرسخ کمتر نباشد هنگام خروج از محل اقامت شکسته بخواند کافی است .

[مسأله ۱۳۵۲ اگر به خیال این که رفقایش می خواهند ده روز در محلی بمانند]

مسأله ۱۳۵۲ اگر به خیال این که رفقایش می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند (۱) و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی (۲) بفهمد که آنها قصد نکرده اند (۳)، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست ، باید نماز را تمام بخواند. (۱) (اراکی :) و قصدش هم مقیّد به قصد آنها نباشد .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) چهار رکعت ادایی .. (۳) (مکارم :) و منصرف شود تا مدتی که او در آنجاست باید نماز را تمام بخواند.

[مسأله ۱۳۵۳ اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند]

مسأله ۱۳۵۳ اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد (۱)، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند (۲) ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ (۳) در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می شود (۴)، باید نماز را تمام بخواند.

(۱) (فاضل :) در طول این مدت نمازش شکسته است ولی .. (۲) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی ، صافی :) و هم چنین اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ مردّد شود بین ماندن در آنجا و رفتن بقیه راه ، از وقتی که مردّد می شود باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر مردّد شود بین رفتن بقیه راه و برگشتن به محل ّخود در صورتی که به مقدار چهار فرسخ آمده باشد باید نماز را شکسته بخواند و اگر به قدر چهار فرسخ نباشد، نماز را تمام بخواند. (۳) (اراکی :) چهار فرسخ .. (۴) (نوری :) اگر به مقدار چهار فرسخ آمده باشد، باید شکسته بخواند و اگر به قدر چهار فرسخ نباشد تمام بخواند.

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) مسأله اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلّی بماند مثلًا در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

(زنجانی :) مسأله اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ ، بدون قصد اقامه ده روز، سی شبانه روز در محلی بماند، بعد از گذشتن سی شبانه روز، اگر چه مقدار کمی هم در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند و اگر فقط سی روز مانده باشد بنا بر احتیاط نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مکارم :) مسأله سوّم توقّف یک ماه بدون قصد. هر گاه مسافر در محلّی توقّف کند ولی نمی داند مدّت توقّف او چند روز است باید نماز را شکسته بخواند، امّا بعد از گذشتن سی روز باید نماز را تمام بخواند، اگر چه مقدار کمی بعد از آن در آنجا بماند (اگر یک ماه از ماههای قمری بماند که کمتر از سی روز باشد نیز کافی است مثلًا از دهم این ماه تا دهم ماه دیگر).

[مسأله ۱۳۵۴ مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند]

مسأله ۱۳۵۴ مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند (۱) همین طور تا سی روز (۲)، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند. (۱) (فاضل :) در تمام این مدت تا سی روز نمازش شکسته است ولی از روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند اگر چه به مقدار یک نماز بماند. (۲) (زنجانی :) سی شبانه روز ..

[مسأله ۱۳۵۵ مسافری که سی روز مردّد بوده]

مسأله ۱۳۵۵ مسافری که سی روز (۱) مردّد بوده (۲)، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز (۳) را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز (۴) هم باید نماز را شکسته بخواند (۵). (۱) (زنجانی :) سی شبانه روز .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسافر بعد از سی روز .. (۳) (۴) (زنجانی :) سی شبانه روز .. (۵) (بهجت :) مگر این که قسمت عمده روز را در جایی بماند و بقیه روز را در جای دیگری که کمتر از

چهار فرسخ شرعی است به طوری که عرفاً صدق کند سی روز یک جا مانده است که در این صورت بعد از سی روز مثل محل ِاقامت نماز را در آن جا تمام می خواند.

(مکارم :) مسأله هر گاه توقّف سی روز در یک محل ـ نباشد کافی نیست ، بنا بر این اگر در جایی مثلًا بیست روز بدون قصد بماند سپس از آنجا چند فرسخ دورتر رود و بیست روز دیگر بماند نماز او شکسته است .

مسائل متفرقه

[مسأله ۱۳۵۶ مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر ص و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند]

مسأله ۱۳۵۶ مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبرصلی اللّه علیه و آله و سلم و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند (۱). ولی اگر بخواهد در جایی که اول جزء این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که شکسته بخواند اگر چه اقوی ، صحت تمام است (۲) و نیز مسافر می تواند در حرم و رواق حضرت سید الشهداء علیه السلام بلکه در مسجد متصل به حرم نماز را تمام بخواند (۳). (۱) (بهجت :) و احتیاط در این است که نماز را شکسته بخواند .. (۲) (اراکی ، بهجت :) احتیاط واجب آن است که شکسته بخواند .. (۳) (اراکی :) مسافر می تواند در حرم و رواق حضرت سید الشهداء علیه السلام بلکه در تمام روضه مقدسه نماز را تمام بخواند.

(بهجت :) مسافر می تواند در کنار حرم مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند ولی اگر در این چهار مکان نماز او قضا شد، بنا بر احتیاط واجب بطور شکسته قضا نماید اگر چه در همان مکان باشد.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبرصلی اللّه علیه و آله و سلم بلکه در تمام شهر مکّه و مدینه (تبریزی : مکّه قدیم و مدینه قدیم) و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند و نیز مسافر می تواند در حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند اگر چه دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند.

(گلپایگانی ، صافی ، نوری :) مسأله مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم بلکه در شهر مکّه و مدینه (نوری : در تمام شهر مکّه و مدینه) و مسجد کوفه نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد در جایی که اوّل جزء مسجد کوفه نبوده و بعد به این مسجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که شکسته بخواند و نیز مسافر می تواند در حائر حضرت سیّد الشّهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند. ولی احتیاط واجب آن است که اگر دورتر از اطراف ضریح مقدّس نماز بخواند، شکسته به جا آورد.

(سیستانی :) مسأله مسافر می تواند در تمام شهر مکّه و مدینه و کوفه و در حرم حضرت سیّد الشّهداء علیه السلام تا مقدار (۵)/(۱۱) متر تقریباً از اطراف قبر مقدّس نمازش را تمام بخواند.

(فاضل :) مسأله مسافر مخیّر است در شهر مکّه و شهر مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند یا شکسته . و در این سه مکان ، فرقی بین بناء اصلی و اوّلیّه و آن چه بعد اضافه شده ، نمی باشد و نیز مسافر می تواند در حرم و رواق حضرت سیّد

الشّهداء علیه السلام ، بلکه در مسجد متّصل به حرم ، نماز را تمام یا شکسته بخواند.

(زنجانی :) مسأله در شهرهای مکه و مدینه و نجف (یا کوفه) و کربلا، تأکید بسیار شده که قصد اقامه ده روز کرده و نماز را تمام بخوانند، ولی تا قصد اقامه نکرده ، ظاهراً مانند سایر شهرها باید نماز را شکسته بخواند.

(مکارم :) مسأله در چهار محل ، مسافر مخیّر است نماز را تمام یا شکسته بخواند: «مسجد الحرام »، «مسجد پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم »، «مسجد کوفه » و «حرم حضرت سیّد الشّهداء علیه السلام ». و أفضل در این موارد، نماز تمام است و فرقی میان مسجد الحرام در عصر پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و ائمّه هدی علیهم السلام و اضافاتی که بعداً بر آن افزوده شده یا در آینده افزوده می شود نیست ، هم چنین در مورد مسجد پیامبرصلی اللّه علیه و آله و سلم و کوفه و حرم حسینی علیه السلام .

[مسأله ۱۳۵۷ کسی که می داند مسافر است]

مسأله ۱۳۵۷ کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند (۱)، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است (۲) و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند (۳) باید نماز را دوباره بخواند و اگر بعد از وقت یادش بیاید، بنا بر احتیاط واجب ، باید قضا نماید (۴). (۱) (مکارم :) اگر عمداً تمام بخواند باطل است ، هم چنین اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند باید اعاده کند و نیز اگر حکم نماز مسافر را می دانست امّا توجّه نداشت که در حال سفر است و نماز را تمام بخواند، امّا اگر اصلًا این حکم را نمی دانست که وظیفه مسافر نماز شکسته است و هنوز این مسأله را نشنیده بود اگر به جای نماز شکسته نماز را تمام بخواند نمازش صحیح است .

(زنجانی :) اگر عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و هم چنین است حکم کسی که فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند. (۲) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی ، صافی :) و هم چنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند و در وقت یادش بیاید، ولی اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضا ندارد.

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) و هم چنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست . (۳) (فاضل ، نوری :) (فاضل : بنا بر احتیاط واجب باید) اگر وقت هم گذشته قضا نماید. (۴) (اراکی :) اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضا ندارد.

[مسأله ۱۳۵۸ کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند]

مسأله ۱۳۵۸ کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند (۱)، اگر فراموش کند و بدون توجه (۲) و به طور عادت تمام بخواند نمازش باطل است (۳) و نیز اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشد در صورتی که وقت داشته باشد، نمازش را دوباره بخواند (۴)، بلکه اگر وقت هم گذشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید. این مسأله ، در رساله

آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) اگر سهواً تمام بخواند (خوئی : و در اثناءِ وقت ملتفت شود) نمازش باطل است .
[پایـان مسـأله] (گلپایگـانی ، صـافی :) اگر غفلت کنـد و تمام بخوانـد، چنانچه در وقت یادش بیایـد نمازش باطل است و باید دوباره شکسته بخواند و اگر در خارج وقت یادش بیاید، قضا ندارد.

(سیستانی :) اگر سهواً تمام بخواند چنانچه در اثناءِ وقت ملتفت شود باید نماز را اعاده کند و اگر پس از گذشت وقت ملتفت شود، باید بنا بر احتیاط قضا نماید.

(زنجانی :) اگر در عدد رکعات اشتباه کند و به جای دو رکعت ، چهار رکعت بخواند، نمازش باطل است . [پایان مسأله] (۲) (فاضل ، نوری :) اگر بدون توجّه .. (۳) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۴) (نوری :) و اگر وقت گذشته باشد باید قضا نماید. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۱۳۵۷).

[مسأله ۱۳۵۹ مسافری که نمی داند باید (۱) نماز را شکسته بخواند]

مسأله ۱۳۵۹ مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند (۲) نمازش صحیح است . (۱) (اراکی :) مسافری که نمی داند مسافر باید .. (۲) (بهجت :) و قصد قربت در نماز داشته باشد .. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۱۳۵۷).

(زنجانی :) مسأله مسافری که نمی داند نماز مسافر شکسته است ، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است .

[مسأله ۱۳۶۰ مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند]

مسأله ۱۳۶۰ مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلًا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است باید (۱) نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته باید شکسته قضا نماید (۲). (۱) (بهجت :) باید بنا بر احوط .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد، نمازش باطل است و امّا اگر بعد از گذشتن وقت بفهمد، قضا ندارد.

(خوئی :) چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد، لازم است اعاده نماید و چنانچه اعاده نکرد باید قضا نماید ولی اگر در خارج وقت بفهمد، قضا ندارد.

(سیستانی :) چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد، بنا بر احتیاط لازم باید اعاده نماید، و چنانچه اعاده نکرد قضا نماید؛ ولی اگر در خارج وقت بفهمد، قضا ندارد.

(تبریزی :) چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است ، ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضا ندارد.

(مکارم :) چنانچه تمام بخواند احتیاط آن است که به طور شکسته اعاده کند.

(زنجانی :) مسأله مسافری که می داند نماز مسافر شکسته است ، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند؛ مثلًا نداند که در

سفری که رفت و برگشت آن هشت فرسخ است باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است .

[مسأله ۱۳۶۱ مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند]

مسأله ۱۳۶۱ مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ

بوده (۱)، نمازی را که تمام خوانده باید (۲) دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته باید شکسته قضا نماید (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) [و] هنوز وقت نماز باقی است نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضا ندارد و در این چهار مسأله که ذکر شد اگر در خارج وقت نیز احتیاطاً قضا نماید خوب است . (۲) (بهجت :) بنا بر احتیاط واجب باید .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) اگر بعد از این که وقت گذشته بفهمد قضا لازم نیست .

(زنجانی :) مسأله مسافری که می داند نماز مسافر شکسته است ، اگر به گمان این که مقصد معین او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که مقصدش هشت فرسخ بوده ، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر به جا نیاورده یا بعد از وقت فهمید، باید نماز را شکسته قضا کند.

[مسأله ۱۳۶۲ اگر فراموش کند که مسافر است]

اشاره

مسأله ۱۳۶۲ اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد (۱) و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست (۲). (۱) (زنجانی :) و اگر آن را به جا نیاورد باید شکسته قضا نماید .. (۲) (فاضل :) ولی اگر به علت نسیان حکم بوده ، به احتیاط واجب قضای آن را در خارج وقت به جا آورد.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۱۰۸ اگر از روی فراموشی نماز را شکسته بخواند با این که نمی دانست سفرش به اندازه مسافت شرعی هست یا نه ، یا این که می دانست به اندازه مسافت نیست ولی بعد معلوم شد که به اندازه مسافت بوده ، بنا بر اظهر اگر نیّت قربت داشت ، اعاده لازم نیست .

[مسأله ۱۳۶۳ کسی که باید نماز را تمام بخواند]

مسأله ۱۳۶۳ کسی که باید نماز را تمام بخواند (۱)، اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) اگر عمداً یا از روی اشتباه یا فراموشی شکسته بخواند نمازش باطل است ، حتی اگر قصد اقامه ده روز کرده و نمی دانسته که باید در این حال تمام بخواند و نماز خود را شکسته خوانده ، احتیاط واجب آن است که به صورت تمام اعاده کند. (۲) (اراکی :) و هم چنین کسی که قصد ماندن ده روز در جایی داشته باشد و نمی دانسته

که باید تمام بخواند و شکسته خوانده ، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را اعاده یا قضا نماید.

(خوئی ، تبریزی :) مگر مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته باشد و به جهت ندانستن حکم مسأله ، نماز را شکسته بخواند.

(زنجانی :) حتّی مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته باشد و به جهت ندانستن حکم مسأله ، نماز را شکسته خوانده باید نماز را دوباره تمام بخواند.

(سیستانی :) و این حکم در مورد مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته و به جهت ندانستن حکم مسأله ، نماز را شکسته خوانده بر اساس احتیاط وجوبی است .

[مسأله ۱۳۶۴ اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود]

مسأله ۱۳۶۴ اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است ،

یا ملتفت شود که سفر او (۱) هشت فرسخ است (۲) چنانچه به رکوع رکعت سوّم نرفته ، بایـد نماز را دو رکعتی تمام کند (۳) و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمـازش باطل است (۴). و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند (۵). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) تا مکانی که منظور او بوده .. (۲) (زنجـانی :) ملتفت شود که مقصـد معیّن او در هشت فرسـخی است .. (۳) (سیسـتانی :) و اگر رکعت سوّم را تمـام کرده ، نمازش باطل است .. (۴) (مکارم :) و باید شکسته بخواند. (سیستانی :) نمازش بنا بر احتیاط باطل است .. (۵) (فاضل :) یا قضا کند.

(گلپایگانی ، صافی :) و امّا اگر قصد ملاقات شخصـی را داشت و گمان می کرد که سر هفت فرسخی است بعد معلوم شد که در سر هشت فرسخی است نمازش را باید تمام بخواند، مگر آن که فعلًا قصد سفر هشت فرسخی نماید.

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) باید نماز را از سر شکسته بخواند (زنجانی : و الّا باید نماز را شکسته قضا کند).

(سیستانی :) باید نماز را دوباره شکسته بخواند و اگر وقت نیست نماز را شکسته قضا کند.

[مسأله ۱۳۶۵ اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند]

مسأله ۱۳۶۵ اگر مسافر بعضـی از خصوصـیات نماز مسافر را ندانـد مثلًا ندانـد که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد (۱) بایـد شکسـته بخوانـد چنـانچه به نیت نمـاز چهـار رکعتی مشـغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوّم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند (۲) و اگر در رکوع (۳) ملتفت شود نمازش باطل است (۴) و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانـده باشد باید نماز را شکسـته بخواند (۵). این مسـأله در رساله آیات عظام : بهجت و مکارم نیسـت (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مثلًا نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد ..

(زنجانی :) مثلًا ندانـد که اگر رفتن و برگشـتن بر روی هم هشت فرسـخ باشد .. (۲) (تبریزی :) و چنانچه بعـد از قیام به رکعت سوم و قبل از رکوع بفهمـد بنا بر احتیاط نماز را دوباره اعاده کنـد .. (۳) (زنجانی :) یا بعـد از آن .. (گلپایگانی ، صافی :) در رکوع رکعت سوم .. (۴) (سیستانی :) بنا بر احتیاط .. (۵) (فاضل :) یا قضا کند. (زنجانی :) و الّا باید نماز را شکسته قضا کند.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) باید نماز را از سر شکسته بخواند.

[مسأله ۱۳۶۶ مسافری که باید نماز را تمام بخواند]

مسأله ۱۳۶۶ مسافری که بایـد نماز را تمام بخواند اگر به واسـطه ندانسـتن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشـغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمـد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند (۱) و احتیاط مسـتحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره

آن نماز را چهار رکعتی بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

(۱) (خوئی ، زنجانی ، تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) مسأله هر گاه کسی مشغول نماز شکسته شود و در بین نمازش یادش بیاید که مسافر نیست و یا سفرش سفری نیست که نماز در آن شکسته باشد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و نمازش صحیح است .

[مسأله ۱۳۶۷ مسافری که نماز نخوانده]

مسأله ۱۳۶۷ مسافری که نماز نخوانده ، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید (۱) نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست ، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید (۲) نماز را شکسته بخواند (۳). (۱) (بهجت :) بنا بر اصح ّباید .. (۲) (بهجت :) بنا بر أقوی باید .. (۳) (زنجانی :) و احتیاط مستحب آن است که در صورت اول شکسته و در صورت دوم تمام نیز بخواند و رعایت این احتیاط در صورت دوم مناسبتر است .

(مکارم :) مسأله هر گاه کسی اوّل وقت مسافر بوده و نماز را نخوانده و بعد به وطن یا جایی که قصد دارد ده روز بماند وارد شود باید نماز را تمام بخواند و به عکس ، اگر کسی اوّل وقت در وطن یا محل ّاقامت بوده و نماز را نخوانده مسافرت کرد، باید نمازش را در سفر شکسته بخواند.

[مسأله ۱۳۶۸ اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند]

مسأله ۱۳۶۸ اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگر چه در غیر سفر (۱) بخواهد قضای آن را به جا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا نماید. (۱) (فاضل :) اگر چه در وطن ..

[مسأله ۱۳۶۹ مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می خواند]

اشاره

مسأله ۱۳۶۹ مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می خواند سی مرتبه بگوید (۱): «سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الاـ اللّه و اللّه اکبر» (۲). و (۳) در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است . بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید. (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی :) مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید: ..
(۲) (فاضل ، بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی :) و این ذکر گر چه در تعقیب هر نماز واجب مستحب است ولی در این مورد بیشتر سفارش شده است ، بلکه بهتر است در این مورد شصت مرتبه بگوید. (۳) (اراکی :) و اگر چه گفتن آن بعد از هر نماز به عنوان تعقیب مستحب است ، ولی ..

(مکارم :) مسأله مستحب است مسافر به امید ثواب الهی بعد از هر نماز شکسته سی مرتبه (سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله إلا اللّه و اللّه اکبر) بگوید.

(زنجانی :) مسأله مستحب است مسافر در تعقیب هر یک از نمازهای شکسته سی مرتبه

بگوید: «سُبحان َاللّه ِوَ الحَمدُ لِلّه ِوَ لا إِله َإِلَّا اللّه ُوَ اللّه ُأَكبَرُ» و چون این ذکر در تعقیب تمام نمازها برای مسافر و غیر مسافر مستحب است ، برای مسافر در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا که شکسته می خواند، تأکید بیشتری خواهد داشت ، بلکه بهتر است شصت مرتبه بگوید.

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۱۱۹۲ حکم نماز مسافر مربوط به آسان بودن و سخت بودن سفر نیست ، بلکه در مسافرتهای راحت امروز نیز با شرایطی که گفته شد، باید نماز را شکسته خواند.

نماز مسافر (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[مسائلی در نماز مسافر]

[س ۶۳۹ وجوب قصر بر مسافر]

س ۶۳۹: آیا وجوب قصر بر مسافر شامل همه نمازهای فریضه می شود یا اختصاص به بعضی از آنها دارد؟

ج : وجوب قصر فقط در خصوص ِنمازهای روزانه چهار رکعتی است که عبارت از نمازهای ظهر و عصر و عشاء است و نماز صبح و مغرب قصر نمی شود.

[س ۶۴۰ شرائط وجوب قصر بر مسافر]

س ۶۴۰: شرائط وجوب قصر بر مسافر در نمازهای چهار رکعتی کدام است ؟

ج : امور هشتگانه ذیل است : ۱ سفر او به مقدار مسافت شرعی باشد یعنی رفتن یا برگشتن و یا رفت و برگشت او روی هم هشت فرسخ شرعی باشد، مشروط به این که رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد. ۲ از اول مسافرت قصد پیمودن هشت فرسخ را داشته باشد، بنا بر این اگر از ابتدا قصد پیمودن هشت فرسخ را نداشته و یا قصد پیمودن کمتر از آن را داشته باشد و بعد از رسیدن به مقصد تصمیم بگیرد به جائی برود که فاصله آن با مکان اول کمتر از مسافت شرعی است ، ولی از منزل تا آنجا به اندازه مسافت شرعی است ، باید نمازش را تمام بخواند. ۳ در بین راه از قصد خود مبنی بر پیمودن مسافت شرعی برنگردد، بنا بر این اگر در بین راه ، پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، حکم سفر بعد از آن بر او جاری نمی شود، هر چند نمازهایی که قبل از عدول از قصد خود به صورت شکسته خوانده ، صحیح است . ۴ قصد قطع سفر در

اثنای پیمودن مسافت شرعی با عبور از وطن خود یا جائی که می خواهد ده روز یا بیشتر در آن جا بماند، نداشته باشد. ۵ سفر از نظر شرعی برای او جایز باشد، بنا بر این اگر سفر معصیت و حرام باشد، اعم از این که خودِ سفر حرام باشد مثل فرار از جنگ یا هدف از سفر، کار حرامی باشد مثل سفر برای راهزنی ، حکم سفر را ندارد و نماز تمام است . ۶ مسافر از کسانی که خانه به دوش هستند، نباشد مانند بعضی از صحرا نشینان که محل زندگی ثابتی ندارند، بلکه در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و علف و چراگاه پیدا کنند، می مانند. ۷ مسافرت را شغل خود قرار نداده باشد مانند باربر، راننده و ملوان و غیره و کسی که شغل او در سفر است ، ملحق به اینهاست . ۸ به حد ترخص برسد و منظور از حد ترخص مکانی است که در آنجا اذان شهر شنیده نمی شود و دیوارهای شهر هم دیده نمی شود.

آن که شغلش مسافرت است یا سفر مقدمه شغل اوست

[س ۶۴۱ کسی که سفر مقدمه شغل اوست]

س ۶۴۱: کسی که سفر مقدمه شغل اوست ، آیا در سفر نمازش تمام و روزه اش صحیح است یا آن که این حکم اختصاص به کسی دارد که شغل او حتماً مسافرت باشد؟ این گفته مرجع تقلید حضرت امام خمینی «قدس سره » که می فرماید: کسی که شغل او مسافرت است چه معنایی دارد؟ آیا کسی یافت می شود که خود سفر شغل او باشد؟ زیرا چوپان و راننده و ملوان و غیر آن ها هم کارشان چوپانی و رانندگی و کشیترانی است و اصولًا کسی که سفر را به عنوان شغل خود برگزیده باشد، وجود ندارد.

ج : کسی که سفر مقدمه کار او است ، اگر در خلال هر ده روز حد اقل یک بار برای کار به محل کارش رفت و آمد نماید، نمازش تمام و روزه اش صحیح است ، و در کلمات فقهاء رضوان اللّه علیهم مراد از کسی که شغل او مسافرت است ، کسی است که قوام کار او به سفر است مانند شغلهایی که در سؤال ذکر شده است .

[س ۶۴۲ سربازانی که به مدت یک یا دو سال برای انجام خدمات سربازی در شهری می مانند]

س ۶۴۲: نظر حضرت عالی در باره نماز و روزه کسانی که به مدت معینی بیش از یک سال در شهری برای کار اقامت می کنندو یا سربازانی که به مدت یک یا دو سال برای انجام خدمات سربازی در شهری می مانند، چیست ؟ آیا بعد از هر سفری باید قصد اقامت ده روز کنند تا نمازشان تمام و روزه آنها صحیح باشد؟ و اگر قصد ماندن کمتر از ده روز را داشته باشند، نماز و روزه آنها چه حکمی دارد؟

ج : اگر حد اقل هر ده روز یک بار به خاطر شغلشان به محل کار سفر می کنند، در غیر سفر اول نمازشان تمام و روزه شان صحیح است ، ولی در سفر اول ، حکم سایر مسافرین را دارند، یعنی تا قصد اقامت ده روز را نکرده اند، نماز آنان شکسته است و روزهشان صحیح نیست .

[س ۶۴۳ نماز و روزه خلبانان هواپیماهای جنگی]

س ۶۴۳: نماز و روزه خلبانان هواپیماهای جنگی که بیشتر روزها از پایگاه های هواییشان شأن اقدام به پرواز کرده و مسافتی بسیار بیشتر از مسافت شرعی را می پیمایندو مرتب این عمل را تکرار می کنند، چه حکمی دارد؟

ج : حکم آنان همان حکم سایر رانندگان و ملوانان و خلبانان هواپیماهاست ، یعنی نماز آنها در سفر تمام و روزهشان صحیح

است .

[س ۶۴۴ قبیله هائی که یک یا دو ماه از قشلاق به ییلاق می روند]

س ۶۴۴: آیا قبیله هائی که یک یا دو ماه از قشـلاق به ییلاق یا بر عکس منتقل می شوند، ولی بقیه سال را در ییلاق یا قشـلاق به سـر می برنـد، دارای دو وطن هسـتند؟ مسافرتهـایی که در ایـام اقامت خود در یکی از این دو مکان به مکان دیگر انجام می دهند، از جهت قصر یا تمام بودن نماز چه حکمی دارد؟

ج : اگر قصـد نقل و انتقال همیشـگی از ییلاق به قشـلاق و بر عکس را دارنـد تا روزهایی از سال را در یکی و روزهایی را در دیگری بگذراننـد و هر دو مکان را برای زندگی دائمی خود انتخاب کرده باشـند، هر یک از آن دو مکان وطن آنان محسوب می شود و بر آنان در آن دو مکان حکم وطن جاری می گردد، و اگر فاصـله بین آن دو به مقدار مسافت شـرعی باشد، در راه سفر از یکی به دیگری ، حکم سایر مسافرین را دارند.

[س ۶۴۵ فاصله بین محل کار و محل سکونتم حدود سی و پنج کیلومتر است]

س ۶۴۵: من کارمند یکی از ادارات دولتی شـهر هسـتم . فاصـله بین محل کار و محل سـکونتم حدود سی و پنج کیلومتر است که هر روز این مسیر را برای رسیدن به محل کارم طی می کنم . اگر

برای کار خاصی قصد کنم چند شب در شهر بمانم ، نمازم چه حکمی دارد، آیا واجب است نماز را تمام بخوانم یا خیر؟ به عنوان مثال هنگامی که در روز جمعه برای زیارت اقوام به شهر سمنان مسافرت می کنم ، آیا واجب است نمازم را تمام بخوانم یا خیر؟

ج : اگر مسافرت به خاطر کاری که هر روز برای آن سفر می کنید، نباشد، حکم سفر شغلی را ندارد، ولی اگر سفر بخاطر شغلی که در محل کار دارید، باشد و در ضمن ِ آن ، اعمال خاصی از قبیل دیدن اقوام و دوستان را هم انجام می دهید و گاهی یک یا چند شب هم در آنجا می مانید، باعث تغییر حکم سفر شغلی نمی شود و نماز تمام و روزه صحیح است .

[س ۶۴۶ انجام کارهای خصوصی در سفر شغلی اداری]

س ۶۴۶: اگر من در محل کارم پس از پایان وقت اداری و انجام کارهای اداری که به خاطر آن مسافرت کرده ام ، به انجام کارهای شخصی بپردازم . مثلًا از ساعت هفت صبح تا دو بعد از ظهر کارهای اداری را انجام دهم و از آن به بعد مشغول انجام کارهای شخصی شوم ، نماز و روزه ام چه حکمی دارد؟

ج : انجام کارهای خصوصی در سفر شغلی اداری بعد از پایان کار اداری ، حکم سفر شغلی را تغییر نمی دهد.

[س ۶۴۷ نماز و روزه سربازانی که بیش از ده روز در مکانی می مانند]

س ۶۴۷: نماز و روزه سربازانی که می دانند بیش از ده روز در مکانی می مانند، ولی از خود اختیاری ندارند، چه حکمی دارد؟ امیدواریم فتوای حضرت امام «قدس سره » را هم بیان فرمائید.

ج : با اطمینان به این که ده روز یا بیشتر در یک مکان خواهند ماند، واجب است که نماز خود را تمام بخوانند و روزه بگیرند. فتوای امام «قدس سره » هم همین است .

[س ۶۴۸ نماز و روزه نیروهای کادری که در استخدام ارتش هستند]

س ۶۴۸: نماز و روزه نیروهای کادری که در استخدام ارتش یا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستند و بیشتر از ده روز در پادگان و بیشتر از ده روز در مناطق مرزی می مانند، چه حکمی دارد؟ خواهشمندم فتوای حضرت امام «قدس سره » را هم بیان فرمائید.

ج : اگر قصد اقامت ده روز یا بیشتر را در مکانی دارند و یا می دانند که ده روز یا بیشتر آن مقدار در آنجا خواهند ماند، واجب است که نماز خود را تمام بخوانند و روزه هم بگیرند. فتوای امام «قدس سره » هم همین است .

[س ۶۴۹ راننده در غیر از سفر اول نماز خود را تمام بخواند]

س ۶۴۹: در رساله عملیه امام خمینی در بحث نماز مسافر، شرط هفتم ، آمده است : «واجب است راننده در غیر از سفر اول نماز خود را تمام بخواندولی در سفر اول نمازش شکسته است هر چند طولانی باشد، آیا مقصود از سفر اول همان شروع حرکت از وطن تا بازگشت به آن است یا با رسیدن به مقصد سفر اوّل تمام می شود؟

ج : اگر رفت و برگشت در نظر عرف ، یک سفر محسوب شود مثل استادی که از وطن برای تدریس به شهری سفر کرده و هنگام عصر یا فردای آن روز به مبدأ بر می گردد، در این صورت ، رفت و برگشت سفر اوّل محسوب می شود. و در صورتی که عرفاً یک سفر نباشد مثل راننده ای که برای حمل کالا به مقصدی حرکت کرده و از آنجا به مکان دیگری برای حمل مسافر یا کالای جدید سفر نماید و سپس به وطن مراجعت می کند که در این فرض ، سفر اوّل با رسیدن به مقصد، تمام می شود.

[س ۶۵۰ کسی که رانندگی شغل ثابت و دائمی او نیست]

س ۶۵۰: کسی که رانندگی ماشین شغل ثابت و دائمی او نیست ، ولی برای مدت کوتاهی وظیفه رانندگی به او محول می شودمثل سربازانی که وظیفه رانندگی را در پادگانها و پاسگاهها و غیر آنها بر عهده می گیرند، آیا این افراد حکم مسافر را دارند یا آن که واجب است نماز خود را تمام خوانده و روزه بگیرند؟

ج : اگر از نظر عرف ، رانندگی ماشین در آن مدت موقت شغل آنها محسوب شود، حکم سایر رانندگان را خواهند داشت .

[س ۶۵۱ اگر ماشین ِراننده ای بر اثر حادثه ای برای مدتی متوقف شود]

س ۶۵۱: اگر ماشین ِراننده ای بر اثر حادثه ای برای مدتی متوقف شود و راننده برای تعمیر و خرید لوازم به شهر دیگری مسافرت نماید، با توجه به این که با ماشین خود سفر نکرده ، آیا باید در مانند این سفر نمازش را تمام بخواند یا شکسته ؟

ج : اگر در این سفر شغل او رانندگی نباشد و عرف هم این سفر را سفر شغلی نداند، حکم دیگر مسافران را خواهد داشت .

حکم دانشجویان و روحانیون

[س ۶۵۲ دانشجویانی که هر هفته حد اقل دو روز برای تحصیل مسافرت می کنند]

س ۶۵۲: دانشجویانی که هر هفته حد اقل دو روز برای تحصیل مسافرت می کنندو یا کارمندانی که هر هفته برای کارشان سفر می کنند، چه حکمی دارند؟ با توجه به این که آنها هر هفته مسافرت می نمایند، ولی امکان دارد به خاطر تعطیلی دانشگاه یا کارشان به مدت یک ماه در وطن اصلی خود بمانند و در خلال آن مدت مسافرتی نمی کنند، آیا بعد از گذشت یک ماه که سفر خود را دوباره آغاز می کنند، نمازشان در سفر اول طبق قاعده شکسته و بعد از آن تمام است ؟

ج : در سفر برای تحصیل علم ، نماز شکسته است و روزه هم صحیح نیست ، اعم از این که سفرشان هفتگی باشد یا روزانه . ولی کسی که برای کار آزاد یا اداری ، مسافرت می کند، اگر بین وطن یا محل سکونت و محل کارش هر ده روز حد اقل یک مرتبه رفت و آمد نماید، باید از سفر دوم به بعد نماز خود را تمام بخواند و روزه او هم صحیح است ، و اگر بین دو سفری که برای کار کردن می رود، ده روز در وطن یا جای دیگری بماند، در سفر اولی که بعد از اقامت ده روزه برای کار کردن می رود، نمازش شکسته است و نمی تواند روزه بگیرد.

[س ۶۵۳ دبیر شاغل در شهرستان]

س ۶۵۳: دبیر شاغـل در شهرسـتان رفسـنجان می بـاشم بـا توجه به پـذیرفته شـدن در مرکز عالی ضـمن خـدمت و مأموریت به تحصـیلی آمـوزش و پرورش ، سـه روز ابتـدای هفتـه را در شهرسـتان کرمـان اشـتغال بـه تحصـیل دارم و بقیـه ایّـام هفته را در شهرسـتان خود به خدمت مشـغولم ، نظر حضـرت عالی در مورد احکام نماز و روزه این جانب چه می باشد، آیا حکم دانشجو بودن بر ما جاری است یا خیر؟

ج : اگر مأمور به تحصیل هستید نماز شما تمام است و می توانید روزه بگیرید.

[س ۱۶۵۴گر تبلیغ شغل کسی باشد]

س ۶۵۴: اگر یکی از طلاب علوم دینی قصـد داشـته باشد تبلیغ را شـغل خود قرار دهد، آیا با این فرض می تواند در سـفر نماز خود را تمـام بخوانـد و روزه هم بگیرد؟ اگر شخصـی برای کاری غیر از تبلیغ و ارشاد یا امر به معروف و نهی از منکر مسافرت نماید، نماز و روزه اش چه حکمی دارد؟

ج : اگر عرفـاً تبلیغ و ارشـاد یا امر به معروف و نهی از منکر شـغل و کار او محسوب شود، در سـفر برای انجام آن کارها حکم مسافری را دارد که به خاطر شغل و کارش سفر می کند،

و اگر زمانی برای کاری غیر از ارشاد و تبلیغ مسافرت کرد، در آن سفر مانند سایر مسافران نمازش شکسته است و روزه او صحیح نیست .

[س ۶۵۵ کسانی که مدت غیر معینی مسافرت می کنند]

س ۶۵۵: کسانی که مدت غیر معینی مسافرت می کنند مانند طلاب علوم دینی که برای درس خواندن به حوزه علمیه می روندو یا کارمندان دولت که برای کار به مدت غیر معینی به شهری اعزام می شوند، نماز و روزه این افراد چه حکمی دارد؟

ج : بر محل تحصیل یا کار حکم وطن مترتب نیست ، مگر آن که آن قدر آنجا بمانند که عرفاً وطن آنها محسوب شود.

[س ۶۵۶ طلبه علوم دینی در شهری که وطن او نیست زندگی می کند]

س ۶۵۶: طلبه علوم دینی در شهری که وطن او نیست زندگی می کند، اگر قبل از قصد اقامه ده روز می دانسته و یا قصد داشته که به طور هفتگی به مسجدی که بیرون شهر واقع است برود، آیا می تواند قصد اقامت ده روز کند یا خیر؟

ج : هنگام قصد اقامت ، قصد رفتن به کمتر از مسافت شرعی به مدت یک ساعت یا بیشتر تا ثلث روز یا شب ضرر به صحت قصد اقامت نمی زند و تشخیص این که مقصدی که قصد رفتن به آنجا را دارد، آیا داخل در محل اقامت هست یا خیر، موکول به نظر عرف است .

قصد اقامت و مسافت شرعی

[س ۶۵۷ با خواندن حد اقل یک نماز چهار رکعتی]

س ۶۵۷: من در جائی کار می کنم که کمتر از مسافت شرعی با شهر مجاور فاصله داردو چون هیچ یک از دو مکان ، وطن من نیست ، لذا در محل کارم قصد اقامت ده روز می کنم تا نمازم را تمام خوانده و بتوانم روزه بگیرم ، و هنگامی که در محل کارم قصد اقامت ده روز می کنم ، در خلال آن مدت و بعد از آن قصد رفتن به شهر مجاور نمی کنم ، حکم شرعی من در حالتهای زیر چیست ؟ (۱) اگر قبل از پایان ده روز به خاطر حادثه ای یا کاری به آن شهر بروم و بعد از تقریباً دو ساعت ، به محل کارم برگردم ؟ (۲) اگر بعد از پایان ده روز به قصد رفتن به محله معینی به آن شهر بروم و از مقدار مسافت شرعی تجاوز نکنم و بعد از یک شب توقف ، به محل اقامتم برگردم ؟ (۳) بعد از پایان ده روز به قصد رفتن به محله معینی به آن شهر بروم ، ولی بعد از رسیدن به آن محله ، تصمیم به رفتن به محله دیگری که با محل اقامت من بیشتر از مسافت شرعی فاصله دارد، بگیرم ؟

ج : (۱) (۲): اگر از ابتداء، قصد خروج نداشته باشید، بعد از استقرار حکم تمام بودن نماز در محل اقامت هر چند با خواندن حد اقل یک نماز چهار رکعتی در آنجا باشد، خارج شدن از آنجا به مقدار کمتر از مسافت شرعی ، در یک یا چند روز، به قصد اقامت ضرر نمی رساند، و در این صورت فرقی نمی کند که خروج قبل از پایان ده روز باشد یا بعد از آن ، و تا مسافرت جدیدی انجام نشده ، نماز تمام و روزه صحیح است . (۳) رفتن به محله های دیگر شهر محل اقامت ، هر چند با محله قصد اقامت به مقدار مسافت شرعی فاصله داشته باشد، به قصد اقامت و حکم آن ضرر نمی رساند، ولی اگر پس از قصد اقامت در شهری به شهر دیگری که با شهر محل اقامت به مقدار مسافت شرعی فاصله دارد برود، قصد اقامت قبلی وی به هم می خورد و بعد از برگشت به محل اقامت ، باید دوباره قصد نماید.

[س ۶۵۸ مسافر بعد از خروج از وطن]

س ۶۵۸: اگر مسافر بعد از خروج از وطن ، از راهی عبور کند که صدای اذان وطن اصلی خود را بشنودو یا دیوار خانه های آن را ببیند، آیا به مسافت شرعی ضرر می رساند؟

ج : تا از وطن خود عبور نکرده ، ضرری به مسافت شرعی نمی رساند و مسافرتش قطع نمی شود، ولی تا در داخل محدوده بین وطن و حد ترخص آن هست ، حکم مسافر بر او جاری نمی شود.

[س ۶۵۹ محل کار من که در آنجا سکونت هم دارم ، غیر از وطن اصلی ام است]

س ۶۵۹: محل کار من که در آنجا سکونت هم دارم ، غیر از وطن اصلی ام است و با آن بیش از مسافت شرعی فاصله دارد، و محل کارم را هم وطن خود قرار نداده ام و امکان دارد فقط برای چندین سال در آنجا بمانم . گاهی از آنجا برای انجام ماموریت اداری به مدت دو یا سه روز در ماه خارج می شوم ، آیا هنگامی که از شهری که در آن سکونت دارم به مقداری بیش از مسافت شرعی خارج شده و بر می گردم ، واجب است در بازگشت قصد اقامت ده روز کنم یا خیر؟ و اگر قصد اقامت ده روز واجب است ، تا چه مسافتی ، می توانم به اطراف شهر بروم ؟

ج : اگر از شهری که در آن سکونت دارید، به مقدار مسافت شرعی خارج شوید، هنگام مراجعت باید دوباره قصد اقامت ده روز نمایید، و در صورتی که قصد اقامت ده روز به طور صحیح تحقق پیدا کرد و حکم تمام خواندن نماز هر چند با خواندن حد اقل یک نماز چهار رکعتی محقق شد در صورتی که از ابتداء، قصد خروج به کمتر از مسافت شرعی داشته خروج به کمتر از مسافت شرعی به اندازه یک تا دو ساعت در یک یا چند روز که مجموعاً از مقدار ثلث روز یا شب تجاوز نکند، ضرری به حکم اقامت نمی زند، هم چنان که در خلال ده روز قصد خروج به باغها و مزرعه های محل اقامت ، به قصد اقامت آسیبی نمی رساند.

[س ۶۶۰ اگر شخصی برای چندین سال در چهار کیلومتری وطنش باشد]

س ۶۶۰: اگر شخصی برای چندین سال در چهار کیلومتری وطنش باشد و هر هفته به خانه اش برود، هنگامی که این شخص به محلی مسافرت کند که فاصله آن با وطنش بیست و پنج کیلومتر و با مکانی که چندین سال در آن درس خوانده است ، بیست و دو کیلومتر است ، نماز او چه حکمی دارد؟

ج : اگر از وطنش به آنجا مسافرت کند، نماز قصر است .

[س ۶۶۱ مسافری قصد رفتن به سه فرسخی را دارد]

س ۶۶۱: مسافری قصد رفتن به سه فرسخی را دارد، ولی از ابتدا در نظر دارد که در بین راه از راه فرعی برای انجام کار معینی به یک فرسخی برودو سپس داخل مسیر اصلی شود و به سفر خود ادامه دهد، نماز و روزه این مسافر چه حکمی دارد؟

ج : حکم مسافر را ندارد و ضمیمه کردن مقدار راهی که با خروج از مسیر اصلی و بازگشت به آن پیموده ، برای تکمیل مسافت شرعی کافی نیست .

[س ۶۶۲ وجوب قصر نماز و افطار هنگام سفر به هشت فرسخی]

س ۶۶۲: با توجه به فتوای امام خمینی «قدس سره » مبنی بر وجوب قصر نماز و افطار هنگام سفر به هشت فرسخی ، اگر مقدار رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد، ولی در بازگشت ، به علت مشکلات راه و نبودن ماشین ، مجبور به پیمودن مسافتی بیش از شش فرسخ شود، آیا باید نماز را شکسته خواند و روزه را افطار کرد؟

ج : اگر رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و مسیر بازگشت هم به مقدار مسافت شرعی نباشد، نماز تمام و روزه صحیح است .

[س ۶۶۳ کسی که از محل سکونت خود به محل دیگری که کمتر از مسافت شرعی است ، سفر کند]

س ۶۶۳: کسی که از محل سکونت خود به محل دیگری که کمتر از مسافت شرعی است ، سفر کند و در خلال ایام هفته چندین بار از آن محل به محله های دیگر برود، به طوری که مجموع مسافت بیش از هشت فرسخ شود، چه وظیفه ای دارد؟

ج : اگر هنگام خارج شدن از منزل قصد پیمودن مسافت شرعی را نداشته و فاصله بین مقصد اول و محله های دیگر هم به مقدار مسافت شرعی نباشد، حکم مسافر را ندارد.

[س ۶۶۴ اگر انسان به قصد رفتن به مکان معینی از شهر خود خارج شود]

س ۶۶۴: اگر انسان به قصد رفتن به مکان معینی از شهر خود خارج شود و در آنجا به گردش بپردازد، آیا این گردش جزء مسافتی که از منزل پیموده ، محسوب می شود؟

ج : گردش در مقصد جزء مسافت محسوب نمی شود.

[س ۶۶۵ هنگام قصد اقامت ، جایز است]

س ۶۶۵: آیا هنگام قصد اقامت ، جایز است نیّت خروج از محل اقامت به محل دیگری را که کمتر از چهار فرسخ با آن فاصله دارد بنماییم ؟

ج : قصد خروج از محل اقامت به اندازه کمتر از مسافت شرعی اگر به صدق اقامت ده روز ضرر نزند مثل بیرون رفتن از آنجا به مدت چند ساعت از روز یا شب برای یک بار یا چند بار به شرطی که مجموع ساعات خروج از یک سوم روز یا شب بیشتر نشود، در این صورت ، قصد خروج به قصد اقامت لطمه نمی زند.

[س ۶۶ با توجه به این که رفت و آمد از محل سکونت به محل کار]

س ۶۶۶: با توجه به این که رفت و آمد از محل سکونت به محل کار که بیشتر از بیست و چهار کیلومتر از هم فاصله دارند، موجب می شود که نماز تمام خوانده شود، اگر من از شهری که در آن کار می کنم به خارج از آن و یا شهر دیگری که فاصله آن با محل کارم به مقدار مسافت شرعی نیست ، بروم و قبل از ظهر یا بعد از ظهر به محل کارم برگردم ، آیا باز هم نمازم تمام است ؟

ج : به مجرد خارج شدن از محل کار به مقدار کمتر از مسافت شـرعی ، هر چند ارتباطی با کار روزانه شما نداشته باشد، حکم نماز و روزه شما در محل کار تغییر نمی کند، و فرقی هم نمی کند که قبل از ظهر به محل کارتان برگردید یا بعد از ظهر.

[س ۶۶۷ من از اهالی اصفهان هستم]

س ۶۶۷: من از اهالی اصـفهان هستم و مدتی است که در دانشگاهی در شاهین شهر که از توابع اصفهان است مشغول به کارم ، و فاصـله بین اصـفهان و شاهین شـهر کمتر از مسافت شرعی (در حدود بیست کیلومتر) است ، ولی تا دانشگاه که در اطراف شاهین شـهر واقع شده ، بیشتر از مسافت شـرعی (در حدود بیست و پنج کیلومتر) است . با توجه به این که دانشـگاه در شاهین شهر است و راه من از وسط شهر عبور می کند، ولی مقصد اصلی من دانشگاه است ، آیا مسافر محسوب می شوم یا خیر؟

ج : اگر فاصله بین دو شهر کمتر از چهار فرسخ شرعی باشد، حکم سفر مترتب نمی شود.

[س ۶۶۸ من هر هفته برای زیارت حضرت معصومه س به شهر قم مسافرت می کنم]

س ۶۶۸: من هر هفته برای زیارت حضـرت معصومه سلام اللّه علیها و انجام اعمال مسجد جمکران به شهر قم مسافرت می کنم ، آیا در این سفر نمازم را تمام بخوانم یا شکسته ؟

ج : در این سفر حکم سایر مسافرین را دارید و نماز شما قصر است .

[س ۶۶۹ محل تولد من شهر کاشمر است]

س ۶۶۹: محل تولد من شهر کاشمر است و از سال (۱۳۴۵) هجری شمسی تا سال (۱۳۶۹) ساکن تهران بوده ام و آنجا را وطن برای خود انتخاب کردم ، و مدت سه سال است که همراه با خانواده ام برای

ماموریت اداری به بندر عباس آمده و کمتر از یک سال دیگر به شهر تهران که وطن من است ، باز خواهم گشت . با توجه به این که در مدتی که در بندر عباس هستم ، هر لحظه امکان دارد برای مأموریت به شهرهای تابع بندر عباس بروم و مدتی در آنجا بمانم و زمان مأموریت های اداری هم که به من ارجاع می شود، قابل پیش بینی نیست ، خواهشمندم اولًا حکم نماز و روزه مرا بیان فرمائید. ثانیاً: با توجه به این که در اغلب اوقات یا در بعضی از ماههای سال برای چند روز در مأموریت اداری به سر می برم ، آیا کثیر السفر محسوب می شوم یا خیر؟ ثالثاً: با توجه به این که هم سرم خانه دار و متولد تهران است و با من به بندر عباس آمده و ساکن آن شده است ، حکم شرعی نماز و روزه وی چیست ؟

ج : نماز و روزه شما در محل کار فعلی تان که وطن شما نیست ، حکم نماز و روزه مسافر را دارد، یعنی نماز شکسته است و روزه تان صحیح نیست ، مگر آن که در آنجا قصد اقامت ده روز کنید و یا در هر ده روز حد اقل یک بار به خاطر کاری که مربوط به وظیفه شما است ، مسافرت نمایید؛ و اما هم سرتان که در محل کار همراه شما است ، اگر قصد اقامت ده روز کرده باشد، نماز وی تمام و روزه اش صحیح است و در غیر این صورت نمازش شکسته است و نمی تواند روزه بگیرد.

[س ۶۷۰ شخصی قصد اقامت ده روز در جائی کرده است]

س ۶۷۰: شخصی قصد اقامت ده روز در جائی کرده است ، بخاطر این که می دانسته که ده روز در آنجا می ماند و یا تصمیم بر ماندن داشته است ولی بعد از آن که با خواندن یک نماز چهار رکعتی ، حکم تمام خواندن نماز بر او مترتب شد، مسافرتی غیر ضروری برای وی پیش می آید، آیا رفتن به آن سفر برای او جایز است ؟

ج : سفر او اشکال ندارد، هر چند غیر ضروری باشد.

[س ۶۷۱ اگر فردی برای زیارت حرم امام رضا ع مسافرت نماید]

س ۶۷۱: اگر فردی برای زیارت حرم امام رضا « علیه الصلوه و السلام » مسافرت نماید و با آن که می داند کمتر از ده روز در آنجا خواهد ماندولی برای این که نمازش تمام باشد، قصد اقامت ده روز می کند، این کار او چه حکمی دارد؟

ج : اگر می داند که در آنجا ده روز نمی ماند، قصد اقامت ده روز معنا و اثری ندارد و باید در آنجا نمازش را شکسته بخواند.

[س ۶۷۲ مأمورین غیر محلی که هیچ گاه ده روز در شهر محل کار نمی مانند]

س ۶۷۲: مأمورین غیر محلی که هیچ گاه ده روز در شهر محل کار نمی مانند، ولی مسافرت آنان کمتر از مسافت شرعی است ، از جهت تمام یا شکسته بودن نماز چه وظیفه ای دارند؟

ج : اگر فاصله بین وطن و محل کار آنها به مقدار مسافت شرعی و لو تلفیقاً نباشد، احکام مسافر را ندارند، و کسی که بین وطن و محل کارش به مقدار مسافت شرعی فاصله باشد، اگر حد اقل هر ده روز یک بار بین آن دو رفت و آمد می کند، نمازش را باید تمام بخواند، ولی هر گاه ده روز یا بیشتر در وطن یا محل کار اقامت کند، در سفر اول بعد از ده روز، حکم سایر مسافرین را خواهد داشت .

[س ۶۷۳ کسی که به جائی مسافرت کرده]

س ۶۷۳: کسی که به جائی مسافرت کرده و نمی داند چه مقدار در آنجا خواهد ماند، ده روز یا کمتر، چگونه باید نماز بخواند؟

ج : وظیفه شخص مردد تا سی روز قصر است و از آن به بعد باید نمازش را تمام بخواند، هر چند در همان روز بخواهد برگردد.

[س ۶۷۴ کسی که در دو مکان تبلیغ می کند]

س ۶۷۴: کسی که در دو مکان تبلیغ می کند و قصد اقامت ده روز هم در آن منطقه دارد، نماز و روزه اش چه حکمی دارد؟

ج : اگر از نظر عرف دو مکان محسوب شونـد، قصد اقامت در هر دو محل و یا در یکی از آن دو با قصد رفت و آمد به مکان دیگر در خلال ده روز، صحیح نیست .

حدّ ترخّص

[س ۶۷۵ گاهی فاصله بین بعضی از شهرها کم است]

س ۶۷۵: در آلمان و بعضـی از کشورهای اروپایی ، گاهی فاصله بین بعضی از شهرها (یعنی فاصله تابلوهای خروجی شهری و ورودی شـهر دیگر) به صد متر نمی رسد، حتی بعضی از خانه ها و خیابان های دو شهر کاملًا به هم متصل هستند، حد ترخص این موارد چگونه است ؟

ج : با فرض اتصال یکی از دو شهر به دیگری به نحوی که در سؤال آمده است ، آن دو، حکم دو محله یک شهر را دارند که خروج از یکی به دیگری مسافرت محسوب نمی شود تا نیاز به حد ترخص باشد.

[س ۶۷۶ معیار حد ترخص]

س ۶۷۶: معیار حـد ترخص شـنیدن اذان و دیـدن دیوارهای شـهر است ، آیا یکی از آن دو کافی است یا این که باید هر دو با هم وجود داشته باشند؟

ج : احوط، رعایت هر دو علامت است ، هر چند بعید نیست که شنیده نشدن اذان برای تعیین حد ترخص کافی باشد.

[س ۶۷۷ معیار حد ترخص شنیدن صدای اذان از خانه های طرفی است]

س ۶۷۷: آیا معیار حد ترخص شـنیدن صدای اذان از خانه های طرفی است که مسافر از آن طرف شـهر خارج یا داخل آن می شود، یا این که معیار اذان وسط شهر است ؟

ج : معیار، شنیدن اذان آخر شهر از طرفی است که مسافر از آن خارج و یا داخل آن می شود.

[س ۶۷۸ در اینجا بین اهالی یکی از نواحی راجع به مسافت شرعی اختلاف وجود دارد]

س ۶۷۸: در اینجا بین اهالی یکی از نواحی راجع به مسافت شرعی اختلاف وجود دارد. عده ای می گویند که دیوارهای آخرین خانه های منطقه که به هم متصل هستند، ملاک است . عده ای هم معتقدند که باید مسافت را از کارخانه ها و شهرکهای پراکنده ای که بعد از خانه های شهر واقع شده است ، محاسبه کرد، سؤال این است که آخر شهر کجاست ؟

ج : تعیین آخر شهر موکول به نظر عرف است . اگر در نظر عرف کارخانه ها و شهرکهای پراکنده اطراف شهر جزو شهر نباشد، مسافت را از آخر خانه های شهر باید حساب نمود.

سفر معصیت

[س ۶۷۹ اگر انسان بداند در سفری که می خواهد برود، مرتکب معاصی و محرمات خواهد شد]

س ۶۷۹: اگر انسان بداند در سفری که می خواهد برود، مرتکب معاصی و محرمات خواهد شد، آیا نمازش شکسته است یا تمام ؟

ج : مادامی که سفر او به خاطر ترک واجب یا فعل حرامی نباشد، نماز او مانند سایر مسافران شکسته است .

[س ۶۸۰ کسی که بدون قصد معصیت مسافرت کند]

س ۶۸۰: کسی که بدون قصد معصیت مسافرت کند، ولی در بین راه برای ادامه و تکمیل سفر قصد ارتکاب معصیت نماید، آیا نمازش را باید تمام بخواند یا شکسته ؟ آیا نمازهای شکسته ای که در طول راه خوانده ، صحیح است یا خیر؟

ج : واجب است از زمانی که قصد استمرار سفر به خاطر معصیت کرده ، نمازش را تمام بخواند و نمازهایی را که پس از تصمیم به ادامه سفر به قصد ارتکاب گناه ، شکسته خوانده است ، باید اعاده کند و تمام بخواند.

[س ۶۸۱ سفر برای تفریح یا خرید ما یحتاج زندگی]

س ۶۸۱: سفر برای تفریح یا خرید ما یحتاج زندگی با فرض فراهم نبودن مکانی برای نماز و مقدمات آن در مسافرت ، چه حکمی دارد؟

ج : اگر بداند که در مسافرت مبتلا به ترک بعضی از واجبات نماز می شود، احوط این است که به آن سفر نرود، مگر آن که ترک آن برای او ضرر یا مشقت داشته باشد. در هر صورت جایز نیست نماز را در هیچ حالی ترک نماید.

احکام وطن

[س ۶۸۲ من متولد شهر تهران هستم]

س ۶۸۲: من متولد شهر تهران هستم و پدر و مادرم در اصل از اهالی شهر «مهدی شهر» هستند، لذا چندین بار در طول سال به آنجا سفر می کنند و من هم همراه آنان می روم ، با توجه به این که من قصد بازگشت به «مهدی شهر» را برای سکونت ندارم ، بلکه قصد دارم در تهران بمانم ، نماز و روزه ام چه حکمی دارند؟

ج : در فرض مذکور، نماز و روزه شما در وطن اصلی پدر و مادرتان ، حکم نماز و روزه سایر مسافرین را دارد.

[س ۶۸۳ من شش ماه از سال را در شهری و شش ماه را در شهر دیگری]

س ۶۸۳: من شش ماه از سال را در شهری و شش ماه را در شهر دیگری که محل تولدم و محل سکونت من و خانواده ام است ، زندگی می کنم ، ولی در شهر اول به طور متوالی و مستمر ساکن نیستم ، مثلًا دو هفته یا ده روز و یا کمتر در آن می مانم و سپس به محل تولد و سکونت خانواده ام بر می گردم ، سؤال من این است که اگر قصد ماندن کمتر از ده روز را در شهر اول داشته باشم ، آیا حکم مسافر را دارم یا خیر؟

ج : اگر آن شهر وطن اصلی شما نباشد و قصد توطن در آنجا را هم نداشته باشید، در صورتی که قصد اقامت کمتر از ده روز را داشته باشید، حکم سایر مسافرین را دارید، مگر آن که آنجا محل کار شما باشد و حد اقل هر ده روز یک بار جهت کار به آنجا رفت و آمد داشته باشید که در این صورت نماز شما تمام و روزه تان صحیح است .

[س ۶۸۴ حدود دوازده سال است که در شهری بدون این که قصد زندگی دائمی]

س ۶۸۴: حدود دوازده سال است که در شهری بدون این که قصد زندگی دائمی در آن را داشته باشم ، ساکن هستم . آیا این شهر وطن من محسوب می شود؟ چه مدتی لازم است تا آن شهر وطن من شود و چگونه می توان احراز کرد که عرف آنجا را وطن من می داند؟

ج : تا وقتی که انسان ، جائی را برای ماندن همیشگی انتخاب نکرده ، وطن او محسوب نمی شود. مگر این که بدون قصد آن قدر بماند که عرفاً، وطن او محسوب شود و احراز نظر عرف به عهده مکلف است .

[س ۶۸۵ وطن شخصی تهران است]

س ۶۸۵: وطن شخصی تهران است و در حال حاضر قصد دارد در یکی از شهرهای نزدیک تهران ساکن شده و آن را وطن خود قرار دهد، ولی چون محل کسب و کار روزانه اش در تهران

است ، نمی توانـد ده روز در آنجـا بمانـد، چه رسـد به شـش مـاه ، بلکه هر روز به محـل کـارش می رود و شب به آنجا برمی گردد، نماز و روزه او در آن شهر چه حکمی دارد؟

ج : شـرط تحقق عنوان وطن جدید این نیست که انسان بعد از قصد توطن و سـکونت در شـهری ، شـش ماه به طور مسـتمر در آنجـا بمانـد، بلکه بعـد از این که آنجـا را به عنوان وطن جدیـد انتخـاب نمود و با این قصـد، مـدتی (اگر چه فقط شـبها) آنجا سکونت نمود، وطن او محسوب می شود.

[س ۶۸۶ محل تولد من و همسرم یک شهر است]

س ۶۸۶: محل تولد من و هم سرم شـهر کاشمر است ، ولی بعد از استخدام در یکی از ادارات دولتی ، به نیشابور منتقل شدم ، پـدر و مـادر مـا هنوز در زادگاهمـان زنـدگی می کننـد، در ابتـدای رفتن به نیشابور، از وطن اصـلی خود اعراض کردیم ، ولی اکنون بعد از پانزده سال از این امر منصرف شده ایم ، خواهشمندم به سؤالات زیر پاسخ فرمائید: (۱) هنگامی که به خانه پدر و مادرمـان می رویم و چنـد روز نزد آنهـا می مـانیم ، وظیفه من و هم سـرم راجع به نمـاز چیست ؟ (۲) فرزنـدان ما که در محل سکونت فعلی ما (نیشابور) متولد شده و در حال حاضـر به سن بلوغ رسـیده اند، هنگامی که به شـهر پدریمان (کاشـمر) رفته و چند روز نزد آنها می مانیم ، چه وظیفه ای دارند؟

ج : بعد از آن که از وطن اصـلی تان «کاشـمر» اعراض کردید، دیگر حکم وطن در آنجا بر شـما جاری نمی شود، مگر آن که دوباره برای زنـدگی به آنجا برگشـته و با قصد زندگی دائم مدتی در آنجا اقامت کنید و این شـهر نسبت به فرزندان شـما هم حکم وطن را ندارد و همه شما در آنجا حکم مسافر را دارید.

[س ۶۸۷ شخصی دارای دو وطن است]

س ۶۸۷: شخصی دارای دو وطن است ، در نتیجه نماز خود را در هر دو مکان تمام می خواند و روزه هم می گیرد، آیا واجب است که هم سر و فرزندان تحت تکفل وی در این مسأله از سرپرست خود تبعیت نمایند یا این که می توانند مستقل از او عمل کنند؟

ج : زن می توانـد وطن جدیـد شوهرش را وطن خود قرار ندهـد، ولی فرزندان اگر صـغیر باشـند و در تصـمیم گیری و کسـب درآمد مستقل نباشند و یا در این مسأله تابع اراده پدر باشند، وطن جدید پدر، وطن آنها هم محسوب می شود.

[س ۶۸۸ اگر زایشگاه خارج از وطن پدر باشد]

س ۶۸۸: اگر زایشگاه خارج از وطن پدر باشد و مادر ناچار باشد که چند روزی برای وضع حمل به زایشگاه منتقل شود و بعد از تولد فرزند برگردد، وطن این طفل کجاست ؟

ج : اگر زایشگاه در وطن پدر و مادر که در آن زندگی می کنند قرار داشته باشد، همان جا وطن اصلی کودک هم خواهد بود، در غیر این صورت مجرد تولد در شهری باعث نمی شود که آنجا وطن او شود، بلکه وطن وی همان وطن پدر و مادر است که بعد از تولد به آنجا برده شده و با آنها زندگی می کند.

[س ۶۸۹ چند سال است که شخصی در شهر اهواز سکونت دارد]

س ۶۸۹: چند سال است که شخصی در شهر اهواز سکونت دارد ولی آنجا را به عنوان وطن دوم خود قرار نداده است ، اگر از آن شهر به مقدار بیشتر یا کمتر از مسافت شرعی خارج شود، هنگام بازگشت مجدد به آنجا، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟

ج : بعد از آن که قصد اقامت در اهواز کرد و حکم تمام خواندن نماز با به جا آوردن حد اقل

یـک نمـاز چهـار رکعتی بر او مسـتقر شـد، تا از آنجا به مقـدار مسافت شـرعی و یا بیشتر خارج نشـده ، نمازش تمام و روزه او صحیح است . ولی اگر به آن مقدار از آنجا خارج شود، حکم سایر مسافرین را خواهد داشت .

[س ۶۹۰ فردی هستم که قصد اعراض از وطنم را دارم]

س ۶۹۰: من فردی عراقی هستم که قصـد اعراض از وطنم عراق را دارم ، آیـا همه ایران را وطن خود قرار دهم یا منطقه ای را که در آن ساکن هستم و یا برای انتخاب وطن حتماً باید خانه ای بخرم ؟

ج : در وطن جدیـد، قصـد توطن در شـهر خـاص و معین و سـکونت در آن به مـدتی که انسـان عرفـاً اهل آنجا محسوب شود، شرط است ، ولی تملک خانه یا غیر آن شرط نیست .

[س ۶۹۱ کسی که قبل از بلوغ از محل تولد خود به شهر دیگری مهاجرت نماید]

س ۶۹۱: کسـی که قبل از بلوغ از محل تولـد خود به شـهر دیگری مهاجرت نماید و به مسأله اعراض از وطن آگاه نباشد، الآن که به سن تکلیف رسیده ، نسبت به نماز و روزه اش در آنجا چه وظیفه ای دارد؟

ج : اگر از محل تولـد به تبعیت از پـدرش مهاجرت کنـد و پـدر وی قصـد بازگشت به آنجا را برای زندگی نداشـته باشد، آن مکان برای او حکم وطن را ندارد.

[س ۶۹۲ اگر شخصی وطنی داشته باشد]

س ۶۹۲: اگر شخصی وطنی داشته باشد که در حال حاضر در آن سکونت نمی کند، ولی گاهی با هم سرش به آنجا می رود، آیا هم سر او در آنجا باید مانند وی نمازش را تمام بخواند یا خیر؟ و اگر هم سرش تنها به آنجا برود نمازش چه حکمی دارد؟

ج : مجرد این که آن مکان وطن شوهر اوست باعث نمی شود که وطن وی هم باشد و بر او در آنجا احکام وطن جاری شود.

[س ۶۹۳ محل کار حکم وطن را دارد]

س ۶۹۳: آیا محل کار حکم وطن را دارد؟

ج : اشـتغال به کاری در مکانی موجب نمی شود که آن مکان وطن گردد، ولی اگر از محل سکونت تا محل کار که به مقدار مسـافت شـرعی بـا هم فاصـله دارنـد، در هر ده روز حـد اقل یک مرتبه رفت و آمـد نمایـد، نماز وی در آنجا تمام و روزه اش

صحیح است .

[س ۶۹۴ مراد از اعراض از وطن چیست]

س ۶۹۴: مراد از اعراض از وطن چیست ؟ آیا مجرد ازدواج زن و رفتن وی همراه شوهر به هر جایی که او می خواهـد، اعراض محسوب می شود یا خیر؟

ج : مراد از اعراض ، خروج از وطن با تصـمیم بر عدم بازگشت به آن برای سـکونت است . و مجرد رفتن زن به خانه شوهر در شهر دیگر، مستلزم اعراض از وطن اصلی اش نیست .

[س ۶۹۵ وطن اصلی و وطن دوم]

س ۶۹۵: خواهشمندیم نظر خود را در باره وطن اصلی و وطن دوم بیان فرمائید.

ج : وطن اصلی جائی است که انسان در آن متولد شده و مدتی در آن بوده و رشد و نمو پیدا کرده است . وطن دوم هم جائی است که مکلّف آن را برای سکونت دائم ، و لو برای چند ماه در هر سال ، برگزیده است .

[س ۶۹۶ پدر و مادر من از اهالی شهر ساوه هستند]

س ۶۹۶: پـدر و مـادر من از اهالی شـهر ساوه هسـتند و هر دو در کودکی به تهران آمـده و در آن سـکونت کرده انـد. بعـد از ازدواج به شهر چالوس رفته و در آن ساکن شده اند، زیرا محل کار پدرم آنجا بوده است . بنا بر این من در تهران به دنیا آمده ، ولی هر گز در آن اقامت نکرده ام ، در تهران و ساوه چگونه نماز بخوانم ؟

ج : اگر بعد از تولد در تهران ، در آنجا رشد و نمو نکرده باشید، تهران وطن اصلی شما محسوب نمی شود، بنا بر این اگر تهران و ساوه را به عنوان وطن اتخاذ نکرده باشید، در آنجا حکم وطن بر شما جاری نمی شود.

[س ۶۹۷ شخصی از وطنش اعراض نکرده است]

س ۶۹۷: شخصی از وطنش اعراض نکرده است و در حال حاضر حدود شش سال است که در شهر دیگری اقامت دارد، در صورتی که به وطن خود برگردد، با توجه به این که بر تقلید امام راحل «قدس سره » باقی مانده ، آیا نماز خود را باید تمام بخواند یا شکسته ؟

ج : تا از وطن سابق خود اعراض نکرده ، حکم وطن نسبت به او باقی است و نماز وی در آنجا تمام و روزه اش صحیح است .

[س ۶۹۸ قصد قطعی بر توطّن در محل تحصیل]

س ۶۹۸: دانشجوئی خانه ای را در شهر تبریز برای تحصیل در دانشگاه آن به مدت چهار سال اجاره کرده است ، هم چنین وی در صورت امکان ، قصد ماندن دائمی در تبریز را دارد، در حال حاضر در ایام ماه مبارك رمضان گاهی به وطن اصلی اش رفت و آمد می کند، آیا آن دو مکان ، برای او دو وطن محسوب می شوند؟

ج : اگر در حال حاضر قصد قطعی بر توطّن در محل تحصیل نداشته باشد، آنجا حکم وطن را برای او نخواهد داشت . ولی حکم وطن بودن وطن اصلی او تا زمانی که از آن اعراض نکرده ، نسبت به وی باقی است .

[س ۶۹۹ بدون این که از وطن اصلی خود اعراض کرده باشم]

س ۶۹۹: من در شهر کرمانشاه به دنیا آمده ام و شش سال است که در تهران ساکن هستم و بدون این که از وطن اصلی خود اعراض کرده باشم ، قصد توطن در تهران کرده ام . اگر در هر یک یا دو سال از منطقه ای به منطقه دیگری از مناطق تهران منتقل شوم ، نماز و روزه ام در آنجا چه حکمی دارد؟ و چون بیشتر از شش ماه است که در منطقه جدیدی از تهران ساکن هستیم ، آیا آنجا برای ما حکم وطن را دارد یا خیر؟ هنگامی که در طول روز به مناطق مختلف تهران رفت و آمد می کنیم ، نماز و روزه ما چه حکمی دارد؟

ج : اگر در تهران فعلی و یا محله ای از آن قصد توطن نموده اید، سراسر آنجا وطن شما محسوب می شود، و در تمامی محله های تهران حکم وطن بر شما جاری است و نمازتان تمام و روزه شما صحیح است و تردد شما در تهران فعلی حکم سفر را ندارد.

[س ۷۰۰ محل کار و سکونت فعلی شخصی در تهران است]

س ۷۰۰: محل کار و سکونت فعلی شخصی از اهالی روستا در تهران است و پدر و مادر او در روستا زندگی می کنندو در آن ملك و آب دارند، این شخص برای دیدار و کمك به آنجا می رود، ولی تمایلی به بازگشت به آنجا برای سکونت ندارد، با توجه به این که آنجا زادگاه وی است ، نماز و روزه اش در آنجا چه حکمی دارد؟

ج : اگر قصد مراجعت به آن روستا برای سکونت و زندگی ندارد، بلکه تصمیم به عدم مراجعت دارد، حکم وطن بر او در آنجا جاری نمی شود.

[س ۷۰۱ محل تولد شخص هر چند در آنجا ساکن نباشد]

س ۷۰۱: آیا محل تولد شخص هر چند در آنجا ساکن نباشد، وطن محسوب می شود؟

ج : اگر در آنجا مدتی مانده و رشد و نمو کرده باشد، تا از آن اعراض نکرده است ، حکم وطن را دارد و در غیر این صورت حکم وطن ندارد.

[س ۷۰۲ نماز و روزه کسی که سالهای زیادی در سرزمینی که وطن او نیست ، زندگی می کند]

س ۷۰۲: نماز و روزه کسی که سالهای زیادی (نه سال) در سرزمینی که وطن او نیست ، زندگی می کند، و در حال حاضر ممنوع الورود به وطن خود است ، ولی یقین دارد که روزی به آن باز خواهد گشت ، چه حکمی دارد؟

ج : نماز و روزه او در کشوری که فعلًا در آن ساکن است ، حکم نماز و روزه سایر مسافرین را دارد.

[س ۷۰۳ قصد توطن]

س ۷۰۳: شش سال از عمرم را در روستایی و هشت سال را در شهری گذرانده و در حال حاضر برای تحصیل به مشهد آمده ام ، نماز و روزه ام در هر یک از این مکانها چه حکمی دارد؟

ج : تا از روستای محل تولد اعراض نکرده اید، برای شما نسبت به نماز و روزه ، حکم وطن را دارد و در مشهد تا قصد توطن در آن نکرده اید، حکم مسافر را دارید، و شهری هم که چندین سال در آن ساکن بوده اید، اگر آن را به عنوان وطن انتخاب کرده باشید، تا از آن اعراض نکرده اید، حکم وطن را برای شما دارد و در غیر این صورت در آن حکم مسافر را خواهید داشت .

تبعیت زن و اولاد در وطن

[س ۷۰۴ تبعیت زن از وطن شوهر]

س ۷۰۴: آیا زن در وطن و اقامت تابع شوهر است ؟

ج : مجرد زوجیّت موجب تبعیّت قهری نمی شود، و زن می تواند در انتخاب وطن و قصد اقامت تابع شوهر خود نباشد. بله ، اگر زن در انتخاب وطن و اعراض از آن تابع اراده هم سرش باشد، قصد شوهرش برای او کافی است و شهری که هم سرش با او برای زندگی دائم و به قصد توطن به آنجا رفته است ، وطن وی هم محسوب می شود و هم چنین اعراض شوهر او از وطن مشترکشان با خروج از آن و رفتن به جائی دیگر، اعراض او از وطن هم محسوب می گردد، و برای اقامت ده روز در سفر، اطلاع او از قصد شوهرش مبنی بر اقامت ده روز با این فرض که وی تابع اراده شوهر است برای وی کافی است ، بلکه اگر مجبور به همراهی با شوهرش در مدت اقامت در آنجا باشد، نیز حکم همین است .

[س ۷۰۵ جوانی با زنی از شهری دیگر ازدواج نموده است]

س ۷۰۵: جوانی با زنی از شـهری دیگر ازدواج نموده است ، هنگامی که این زن به خانه پدرش می رود، نمازش قصـر است یا تمام ؟

ج : تا زمانی که از وطن اصلی خود اعراض نکرده ، نمازش در آنجا تمام است .

[س ۷۰۶ تابعیت زن و فرزندان]

س ۷۰۶: آیا زن و فرزنـدان مشـمول مسأله « (۱۲۸۴)» رساله حضـرت امام «قدس سـره » هسـتند؟ یعنی در تحقق سفر آنها قصد سفر توسط آنان شرط نیست ؟ و آیا وطن پدر موجب تمام بودن نماز کسانی که تابع وی هستند، می گردد؟

ج : اگر در سـفر تابع پـدر و لو قهراً باشـند، قصـد پـدر برای پیمودن مسافت در صورت اطلاع آنان از آن کافی است . ولی در انتخاب وطن و اعراض از آن ، اگر در تصـمیم گیری و زنـدگی مسـتقل نباشـند، یعنی بر حسب طبیعت و ارتکازشان تابع اراده پـدر باشـند، در اعراض از وطن سابق و اتخاذ وطن جدیـد که پـدر با آن ها برای زندگی دائمی به آن جا رفته است ، تابع وی خواهند بود.

احکام بلاد کبیره

[س ۷۰۷ بلاد کبیره]

س ۷۰۷: نظر جناب عالی در باره شهرهای بزرگ از جهت قصد توطن یا اقامت ده روز در آنها چیست ؟

ج : در احکام مسافر و قصد توطن و قصد اقامت ده روز فرقی بین شهرهای بزرگ و معمولی نیست و حتی با قصد توطن در یک شهر بزرگ و مدتی در آنجا ماندن ، بدون معین کردن محله خاصی از آن ، تمام آن شهر حکم وطن را در باره او پیدا خواهد کرد. هم چنین اگر قصد اقامت ده روز در مانند این شهر نماید، بدون این که محله خاصی از آن را قصد نماید، حکم تمام بودن نماز و صحّت روزه در مورد او در تمام محله های آن شهر جاری خواهد بود.

[س ۷۰۸ بلاد کبیره]

س ۷۰۸: شخصی از فتوای امام «قدس سره » در مورد این که تهران از بلاد کبیره است ، مطلع نبوده و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فتوای امام «قدس سره » علم پیدا کرده است ، نماز و روزه ای را که به نحو متعارف به جا آورده ، چه حکمی دارد؟

ج : اگر در حال حاضر بر تقلید امام «قدس سره » در آن مسأله باقی باشد، واجب است که اعمال گذشته اش را که با فتوای امام «قدس سره » منطبق نیست ، تدارک نماید، به این معنی که نمازهایی را که به جای شکسته ، تمام خوانده به صورت شکسته قضا کند و روزه هایی را که در حال مسافرت گرفته است ، قضا نماید.

نماز قضا

[نماز قضا از رساله حضرت امام]

[مسأله ۱۳۷۰ کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده]

مسأله ۱۳۷۰ کسی که نماز واجب (۱) خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز، خواب مانده یا به واسطه مستی (۲) نماز نخوانده باشد (۳)، ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده ، قضا ندارد (۴). (۱) (سیستانی :) نماز یومیه .. (۲) (مکارم :) به واسطه بیماری یا مستی .. (۳) (مکارم :) امّا کسی که در تمام وقت بی هوش بوده قضا بر او واجب نیست ، هم چنین کافری که مسلمان شده و زنی که در حال حیض یا نفاس بوده .

(بهجت :) ولی کسـی که در تمـام وقت نماز هنوز بالغ نشـده و یا دیوانه و یا بی هوش است و یا زنی که در تمام وقت نماز در حال حیض یا نفاس است ، نمازی که اینها نخوانـده انـد قضا نـدارد مگر این که قبل از تمام شدن وقت نماز، این افراد از چنین حـالی خارج شونـد یعنی شـخص غیر بالغ به تکلیف برسـد و بیهوش به هوش آیـد و زن از حیض و نفاس پاک شود و مجنون عاقل شود که در این صورت ، نمازی را که لا اقل یک رکعت از آن را و لو با تیمّم و حذف مستحبّات ، در وقت می توانسته بخواند و نخوانده ، باید قضا نماید.

(سیستانی :) و هم چنین است هر نماز واجب دیگری که آن را در وقتش نخواند، حتّی بنا بر احتیاط لازم نمازی را که در وقت معیّنی به نـذر بر او واجب شـده ؛ ولی نماز عید فطر و قربان قضا ندارند و هم چنین نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانـده قضا نـدارد چه نمازهای یومیه باشـد چه غیر آن و حکم قضا در نماز آیات خواهد آمد. (۴) (گلپایگـانی ، صافی :) و هم چنین کسی که در تمام وقت (صافی : بدون عمد) بی هوش بوده قضا بر او واجب نیست .

(زنجانی :) همچنین اگر به جهت بی هوشی غیر اختیاری در تمام وقت نماز قضا شود، ولی اگر بی هوشی به اختیار خود شخص باشد؛ مثل این که به خاطر عمل جراحی خود را در اختیار پزشک قرار داده و در تمام وقت هم بی هوش بوده ، به احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

(خوئی ، تبریزی :) نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده ، قضا ندارد چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن . (تبریزی : و نیز کسی که در تمام وقت نماز بی هوش بوده قضا ندارد چه یومیّه باشد چه غیر آن).

[مسأله ۱۳۷۱ اگر بعد از وقت نماز بفهمد]

مسأله ۱۳۷۱ اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده ، باید قضای آن را بخواند.

[مسأله ۱۳۷۲ کسی که نماز قضا دارد]

اشاره

مسأله ۱۳۷۲ کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست (۱) فوراً آن را به جا آورد (۲). (۱) (زنجانی :) لازم نیست .. (۲) (مکارم :) مگر آن که یک یا دو نماز قبل از آن قضا شده باشد که احتیاط واجب این است که پیش از نماز همان روز، آن را قضا کند.

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۱۱۳ اگر کسی به اختیار خود سبب حصول دیوانگی یا بی هوشی ، یا حیض و نفاس در خود شود، بنا بر احتیاط واجب باید نمازهای فوت شده در آن حال را قضا نماید، خصوصاً اگر این عمل بعد از دخول وقت باشد.

(بهجت :) مسأله ۱۱۱۴ نمازهایی که واجب است قرائت در آنها بلند خوانده شود هنگام قضا هم باید بلند خوانده شود و هم چنین نمازهایی که واجب است آهسته بخواند هنگام قضا نیز واجب است آهسته بخواند و بلند یا آهسته خواندن قضای نافله ها، تابع خود آنها است .

(بهجت :) مسأله ۱۱۱۵ کسی که وضو، غسل و تیمّم برایش ممکن نیست ، در خود وقت ، نماز بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید در وقتی که قادر بر تحصیل طهارت است نماز را قضا نماید، خصوصاً اگر خودش با اختیار سبب از بین رفتن تمکّن شده باشد، بلکه اگر این عمل بعد از گذشتن وقت کافی برای انجام نماز صورت گیرد، باید نمازش را قضا کند.

(بهجت :) مسأله ۱۱۱۶ کافر اصلی ، به جمیع اقسام آن ، در صورتی که مسلمان شود، نمازهای سابق او قضا ندارد، و امّا مسلمانی که نماز نخوانده اگر چه معذور بوده یا مسلمانی که مرتد شده ، اگر چه مرتدّ فطری باشد بنا بر أظهر و یا مسلمانی که محکوم به کفر است ، مثل خوارج ، در صورت توبه بر همه اینها قضا لازم است ، ولی مسلمانی که شیعه شده و نمازهایش را قبلًا مطابق مذهب خودش یا مطابق مذهب شیعه با نیّت قربت خوانده است بنا بر أظهر قضا بر او واجب نیست . و امّا اگر اصلًا نمازش را نخوانده ، باید قضا کند.

(فاضل :) مسأله ۱۳۸۶ اگر بچّه قبل از تمام شدن وقت و لو به مقدار یک رکعت بالغ شود، نماز به نحو اداء بر او واجب است و چنانچه ترک نماید قضاء آن نماز بر او واجب است

و هم چنین اگر زن حائض یا نفساء قبل از تمام شـدن وقت ، عـذر آنان برطرف شود و بتوانند با غسل و لو یک رکعت از نماز را در وقت درک بکنند.

(فاضـل :) مسأله ۱۳۸۷ بر شخصـی که نمـاز جمعه واجب است چنـانچه آن را در وقتش انجـام ندهـد، لازم است نمـاز ظهر را بخواند و چنانچه نماز ظهر را هم ترک کرد، باید قضاء نماز ظهر را به جا آورد.

(فاضل :) مسأله ۱۳۸۸ قضاء نمازهای واجب را در هر وقتی از شبانه روز می توان انجام داد چه در سفر و چه در حضـر، لکن در حضر چنانچه بخواهد نماز در سفر را قضا کند، باید به صورت قصر قضا کند و بر عکس چنانچه بخواهد در سفر، نماز قضا شده در حضر را انجام دهد، باید به صورت تمام قضا کند.

(فاضـل :) مسأله ۱۳۸۹ چنانچه نماز در مکانهایی که ماننـد مسـجد الحرام ، مکلّف مخیّر بین قصـر و اتمام است خوانـده نشود، احتیاط واجب آن است که چنانچه در غیر آن امکنه قضا کند به صورت قصر انجام دهد و چنانچه در همان امکنه بخواهد قضا کند، مخیّر است بین قصر و اتمام .

[مسأله ۱۳۷۳ کسی که نماز قضا دارد]

مسأله ۱۳۷۳ کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند (۱). (۱) (مکارم :) و خواندن نماز قضا، قبل از نماز یومیّه یا بعد از آن مانعی ندارد.

(بهجت :) تا وقتی که وقت فریضه تنگ نشده ، می تواند نماز قضا یا نماز مستحّبی بخواند.

[مسأله ۱۳۷۴ اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد]

مسأله ۱۳۷۴ اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده ، مستحب است احتیاطاً قضای آن را به جـا آورد (۱). این مسـأله در رساله آیات عظام : فاضل و بهجت نیست (۱) (زنجـانی :) بهتر است قضای آنها را به جا آورد.

(مکارم :) مسأله اگر کسی گمان دارد بعضی از نمازهای گذشته او صحیح نبوده ، یا فراموش کرده است ، احتیاط مستحب آن است که قضای آن را به جا آورد.

[مسأله ۱۳۷۵ قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود]

مسأله ۱۳۷۵ قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود مثلًا کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده ، لازم نیست اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید. (اراکی :) مسأله قضای نمازهای یومیّه باید به ترتیب خوانده شود، مثلًا کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده ، باید اوّل نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله قضای نمازهای یومیّه که ادای آنها باید به ترتیب خوانده شود، مثل ظهر و عصر از یک روز، یا مغرب و عشاء از یک شب باید قضای آنها را نیز به ترتیب بخواند. مثلًا اگر از کسی نماز ظهر و عصر یک روز فوت شود باید اول قضای ظهر را بخواند و بعد از آن عصر را ، ولی اگر کسی مثلًا یک روز نماز ظهر و روز بعد نماز عصر را نخوانده ، می تواند اوّل نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید و ترتیب در بین آنها لازم نیست هر چند سزاوار است تا ممکن است رعایت ترتیب را بنماید.

(خوئی ، تبریزی ، نوری :) مسأله در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست ، مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست ، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز اگر چه بهتر (خوئی : در غیر آنها نیز) مراعات ترتیب است .

(سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی :) مسأله در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست بلکه مطابق احتیاط استحبابی است ؛ مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب لازم است ؛ مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز، که در قضای آنها نیز لازم است .

(بهجت :) مسأله قضای نمازهای یومیه در صورتی که ترتیب آنها معلوم باشد باید به ترتیب خوانده شود، مثلًا کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده ، بنا بر اظهر و أحوط باید اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید.

(فاضل :) مسأله احتیاط واجب ، رعایت ترتیب در قضاء نمازهای یومیّه است برای کسی که ترتیب قضا شدن نمازهای خود را می داند و در نمازهایی که در اداء آنها ترتیب لازم است ، مانند نماز ظهر و عصر، لازم است در قضا ترتیب بین آنها رعایت شود.

(مکارم :) مسأله در نماز قضا ترتیب لازم نیست ، جز در میان قضای ظهر و عصر و مغرب و عشاء از یک روز.

[مسأله ۱۳۷۶ اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه را بخواند]

مسأله ۱۳۷۶ اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلًا بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۳۷۵.

[مسأله ۱۳۷۷ اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده]

اشاره

مسأله ۱۳۷۷ اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده کدام یک جلوتر بوده ، لازم نیست به طوری بخواند که ترتیب حاصل شود و هر یک را می تواند مقدم بدارد. این مسأله ، در رساله آیات عظام : سیستانی و مکارم نیست (گلپایگانی ، صافی :) مسأله گذشت در مسأله [(۱۳۷۵)] که در قضای نمازها ترتیب لازم نیست ، خصوصاً در صورتی که ترتیب فوت را فراموش کرده باشد مگر در جایی که در ادای آنها ترتیب واجب باشد، ولی اگر بخواهد احتیاط کند و مراعات ترتیب نماید، خوب است و اگر بخواهد طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است ، اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اوّل قضا شده ، احتیاطاً باید اوّل یک نماز مغرب و بعد از آن یک

نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اوّل یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اوّل قضا شده اوّل خوانده است .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده ، فراموش کند بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است . مثلًا اگر قضای یک

نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اوّل قضا شده ، اوّل یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اوّل یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اوّل قضا شده اوّل خوانده است .

(اراکی :) باید طوری آنها را بخواند ..

(زنجانی :) احتیاط مستحب آن است که طوری آنها را بخواند ..

(اراکی :) باید اوّل ..

(اراکی :) ولی اگر نمازهایی که ترتیب آنها را فراموش کرده به قدری زیاد باشد که اگر بخواهد به ترتیب بخواند، خیلی مشقّت دارد، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

(بهجت :) مسأله اگر کسی نداند و گمان هم ندارد که نمازهایی که از او قضا شده کدامیک جلوتر بوده ، بنا بر اقوی لازم نیست به طوری بخواند که ترتیب حاصل شود و می تواند هر کدام را خواست ، مقدّم بدارد، اگر چه احتیاط در صورتی که عسر و حرج پیش نیاید و موجب فوت آن چه یقیناً فوت شده نشود، تحصیل یقین به ترتیب است پس اگر نداند نماز مغرب و ظهر که از او فوت شده ، کدامیک جلوتر بوده یک نماز مغرب بین دو ظهر یا یک نماز ظهر بین دو مغرب بنا بر احتیاط مستحب بخواند.

مسائل اختصاصی

(گلپایگانی صافی :) مسأله ۱۳۸۷ اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یاد و نماز ظهر و یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی داند کدام اوّل قضا شده است چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند، به نیّت این که اوّلی قضای نماز روز اوّل و دوّمی قضای نماز روز دوّم باشد، کافی است .

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) در حاصل شدن ترتیب کافی است .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله ۱۳۸۸ اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اوّل قضا شده است و بخواهد احتیاط نماید، باید طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است . مثلًا اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اوّلی آنها را نمی داند باید اوّل یک نماز ظهر، بعد یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر، یا اوّل یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر دوباره یک نماز عشا بخواند.

(خوئی ، تبریزی :) بهتر آن است ((زنجانی :) احتیاط مستحب آن است) که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب به

جا آورده است ، مثلًا اگر یک نماز ظهر، و یک نماز عشا از او قضا شـده و اوّلی آنها را نمی دانـد، اول یک نماز ظهر، بعـد از آن یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر بخواند یا اول یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر دوباره یک نماز عشا بخواند.

(بهجت :) مسأله ۱۱۲۲ اگر نمـاز ظهر و عصـر از او قضا شـده ولی نمی دانـد از یک روز بوده یا از دو روز و نمی دانـد کـدام زودتر قضا شـده ، می توانـد دو نماز چهار رکعتی بخوانـد: چهار رکعت اوّل به قصـد نمازی که اوّل فوت شده و چهار رکعت دوّم به قصد نماز دوّم .

[مسأله ۱۳۷۸ اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده]

مسأله ۱۳۷۸ اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده می داند کدام یک جلوتر قضا شده احتیاط مستحب آن است که به ترتیب قضا کند (۱). و آن چه اول قضا شده اول بخواند و دومی را بعد و همین طور. این مسأله ، در رساله آیات عظام نیست (۱) (اراکی :) باید به ترتیب قضا کند ..

(نوری :) بهتر آن است که به ترتیب قضا کند، هر چند رعایت ترتیب واجب نیست .

[مسأله ۱۳۷۹ اگر برای میتی می خواهند نماز قضا بدهند]

مسأله ۱۳۷۹ اگر برای میتی می خواهند نماز قضا بدهند (۱) و می دانند آن میت ترتیب قضا شدن را می دانسته باز لازم نیست طوری قضا را به جا بیاورند که ترتیب حاصل شود (۲). این مسأله ، در رساله آیات عظام : بهجت ، زنجانی و مکارم نیست (۱) (فاضل :) و ورثه علم به ترتیب نمازهای فوت شده داشته باشند، بنا بر احتیاط لازم است ترتیب رعایت شود و بنا بر این صحیح نیست برای میّت چند نفر را در یک وقت برای نماز اجیر نمود و لازم است برای هر یک از آنها وقتی را معیّن نمود و اگر ترتیب قضا شدن را نمی دانند این شرط لازم نیست . (۲) (اراکی :) باید طوری قضا را به جا بیاورند که ترتیب حاصل شود.

(نوری :) بهتر آن است طوری قضا را به جا آورند که ترتیب حاصل شود هر چند لازم نیست .

(خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۵۴۳.

[مسأله ۱۳۸۰ اگر برای میّتی بخواهند چند نفر را اجیر کنند]

مسأله ۱۳۸۰ اگر برای میّتی که در مسأله پیش گفته شد بخواهند چند نفر را اجیر کنند که نماز بخوانند لازم نیست برای آنها وقت مرتب معین کنند که با هم شروع نکنند در عمل (۱). این مسأله در رساله بقیه آیات عظام نیست (۱) (اراکی :) باید برای آنها وقت مرتّب معین کنند که با هم شروع نکنند.

(فاضل :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۳۷۹.

[مسأله ۱۳۸۱ اگر بدانند که میت ترتیب قضا شدن را نمی دانسته]

مسأله ۱۳۸۱ اگر بدانند که میت ترتیب قضا شدن را نمی دانسته یا ندانند که می دانسته (۱) لازم نیست به ترتیب برای او قضا

به جا بیاورند (۲). این مسأله در رساله آیات عظام نیست (۱) (نوری :) ندانند که می دانسته یا نه یا بدانند که می دانسته .. (۲) (اراکی :) بایـد به تفصیلی که در مسأله [۱۳۷۷] گفته شـد، طوری نمازهای او را قضا کننـد که یقین به مراعات ترتیب حاصـل شود.

[مسأله ۱۳۸۲ چند نفر را برای به جا آوردن نماز میت اجیر کنند]

مسأله ۱۳۸۲ در مسأله پیش اگر بخواهنـد چنـد نفر را برای به جا آوردن نماز میت اجیر کنند لازم نیست وقت معین کنند و می توانند همه با هم شروع به قضا کنند. این مسأله ، در رساله آیات عظام نیست

[مسأله ۱۳۸۳ کسی که چند نماز از او قضا شده]

مسأله ۱۳۸۳ کسـی که چنـد نماز از او قضا شـده و شـماره آنها را نمی داند (۱) مثلًا نمی دانـد چهار تا بوده یا پنـج تا، چنانچه مقـدار کمتر را بخوانـد کافی است (۲) و هم چنین اگر شـماره آنهـا را می دانسـته و فراموش کرده اگر مقـدار کمـتر را بخواند کفایت می کند. (۱) (مکارم :) مثلًا نمی داند دو نماز بوده یا سه نماز، کافی است مقدار کمتر را بخواند امّا اگر قبلًا شماره آنها را می دانسته ، ولی به واسطه سهل انگاری فراموش کرده ، احتیاط واجب آن است که مقدار بیشتر را بخواند.

(۲) (فاضل :) لکن احتیاط واجب آن است چنانچه شماره آنها را قبلًا می دانسته و بعد فراموش نموده مقدار زیادتر را بخواند.

(بهجت :) چنانچه برای او مشکل نیست و عسر و حرج در کار نباشد، لازم است آن قدر نماز بخواند تا علم پیدا کند به مقدار نمازهای قضا شده یا این که بیشتر نماز قضا خوانده است و اگر تحصیل علم ممکن نیست ، به مقداری که اطمینان پیدا کند، نماز بخواند؛ و اگر آن هم نشد، به قدری که گمان پیدا کند؛ و این احتیاطات ، در صورتی است که می داند یا احتمال می دهد که سابقاً مقدار آنها را می دانسته و الّا فقط به قدری که یقین دارد نماز بخواند و در مورد مقدار بیشتر، احتیاط کردن خوب است ولی ظاهر این است که لازم نیست .

(گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی ، صافی :) مسأله کسی که مثلًا چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند مثلًا نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده ، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است . ولی بهتر آن است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است مثلًا اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده (خوئی ، تبریزی ، سیستانی : احتیاطاً) ده نماز صبح بخواند.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) یا فراموش کرده ، ..

(زنجانی :) و احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر را بخواند؛ بخصوص اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده ، مثلًا اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده و یقین دارد که بیشتر از ده نبوده ، به احتیاط مستحب ده نماز صبح بخواند.

(گلپایگانی ، صافی :) ولی اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده ..

[مسأله ۱۳۸۴ کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد]

مسأله ۱۳۸۴ کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد می تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادایی را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد (۱). (۱) (بهجت :) گر چه مطابق احتیاط است .

گلپایگانی ، (خویی ، تبریزی ، صافی :) مسأله کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنا بر احتیاط مستحب (خوئی ، تبریزی : بهتر این است که) اگر ممکن است باید اوّل آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود. و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است ، در صورتی که ممکن باشد بنا بر احتیاط مستحب باید (خوئی ، تبریزی : بهتر این است که) نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند.

(فاضل :) مسأله کسی که نماز قضای روزی که می خواهد نماز اداء را بخواند بر او واجب باشد احتیاط واجب ، تقدیم نماز قضاء بر نماز اداء همان روز است .

(زنجانی :) مسأله کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد بنا بر احتیاط اگر ممکن است اول آن را بخواند، بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است ، در صورتی که ممکن باشد، بنا بر احتیاط نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

(سیستانی :) مسأله کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد بهتر این است که اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی شود اوّل آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود. و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است ، در صورتی که وقت فضیلت آن نماز فوت نمی شود بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند.

(مکارم :) مسأله کسی که نماز قضا از روزهای پیش بر ذمّه دارد می تواند قبل از خواندن نماز قضا به نماز ادای روزانه مشغول شود، مگر آن که یک یا دو نماز قبل از آن باشد که بنا بر احتیاط واجب باید قبلًا به جا آورد.

[مسأله ۱۳۸۵ کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده]

اشاره

مسأله ۱۳۸۵ کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشاء (۱)، اگر یک نماز چهار رکعتی بخوانـد به نیت قضای نمازی که نخوانده ، کافی است (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه فاضل نیست (۱) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) نمی داند نماز ظهر است یا نماز عشاء ..

(گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) نمی دانـد نماز ظهر است یا نماز عصـر .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) و نسبت به جهر و اخفات مخیّر می باشد.

(زنجانی :) و هم چنین است حکم کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند مثلًا نماز ظهر است یا نماز عشا و ظاهراً می تواند حمد و سوره نماز را بلند یا آهسته بخواند.

(مکارم :) و در بلند خواندن و آهسته خواندن حمد و سوره مخیّر است .

مسائل اختصاصی

(گلپایگانی ، صافی :) مساله (۱۳۹۰) کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی دانـد اوّلی آنها کـدام است و بخواهد احتیاطاً مراعات ترتیب را نماید، باید نُه نماز به ترتیب بخواند مثلًا از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خواند، دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اوّلی آنها را نمی دانـد، باید ده نماز را به ترتیب قضا کند و همین طور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می شود در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد، باید یک نماز به مقداری که گفته شد اضافه نماید مثلًا اگر هفت نماز او قضا شده و اوّلی آنها را نمی داند باید یازده نماز را به ترتیب به جا آورد.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله ۱۳۹۰ کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اولی آنها کدام است چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند مثلًا از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خواند، دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند، یقین به ترتیب حاصل نموده است .

(زنجانی :) مسأله ۱۳۹۰ کسی که چند نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اولی کدام است ، اگر یک بار تمام آن نمازها را بخواند و بار دیگر نمازها را به همان ترتیب به غیر از نماز آخری بخواند ترتیب یقیناً حاصل می شود؛ مثلًا کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اولی آنها کدام است ، چنانکه نه نماز به ترتیب بخواند؛ مثلًا از نماز صبح شروع

کند و بعد از آن که ظهر و عصـر و مغرب و عشا را خواند، دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند یقین به ترتیب حاصل نموده است .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله ۱۳۹۱ کسی که می داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی داند چنانچه نماز یک شبانه روز را به جا آورد کافی است ولی اگر بخواهد احتیاط کند (گلپایگانی : باید پنج شبانه روز نماز بخوانـد و اگر شـش نماز از شـش روز از او قضا شـده ،) بایـد شـش شبانه روز نماز بخوانـد و هم چنین برای هر نمازی که به نمازهـای قضـای او اضـافه شود، بایـد یک روز بیشتر بخوانـد تا یقین کنـد به ترتیبی که قضا شـده به جا آورده است ، مثلًا اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، باید هفت شبانه روز قضا نماید.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله ۱۳۹۱ کسـی که می دانـد نمازهای پنجگانه او هر کـدام از یک روز قضا شـده و ترتیب آنها را نمی داند بهتر این است که پنج شبانه روز نماز بخواند و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده ، نماز شش شبانه روز را بخواند و هم چنین برای هر نمـازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، یک شـبانه روز بیشتر بخوانـد تا یقین کنـد به ترتیبی که قضـا شده به جا آورده است ، مثلًا اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد نماز هفت شبانه روز را قضا نماید.

(زنجانی :) مسأله ۱۳۹۱ کسـی که می داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی داند، برای رعـایت ترتیب می توانـد پنـج شـبانه روز نماز بخوانـد، و اگر شـش نماز از شـش روز از او قضا شـده ، می توانـد برای رعایت ترتیب شـش شـبانه روز نماز بخواند و هم چنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، می تواند یک شـبانه روز بیشتر بخواند و یقین می کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است ؛ البته با کمتر از مقدارهای ذکر شده نیز می توان ترتیب را رعایت کرد، به گونه ای که در اینجا مجال توضیح آن نیست .

(خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی ، زنجانی :) مسأله ۳۹۴ (۱) (سیستانی :) مسأله ۱۳۶۶ اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده ، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیّت را به نماز قضا بر گرداند بهتر این است که نیّت نماز قضا کند، مثلًا اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوّم یادش بیاید که نمـاز صـبح آن روز قضـا شـده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشـد، (گلپایگانی ، صافی : می توانـد) نیّت را به نماز صبح بر گردانـد و آن را دو رکعتی تمام کنـد بعـد نماز ظهر را بخوانـد، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی توانـد نیت را به نماز قضا بر گردانـد، مثلًا در رکوع رکعت سوّم نماز ظهر یادش بیایـد که نماز صـبح را نخوانـده ، چون اگر بخواهد نیّت نماز صـبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود، نباید نیّت را به قضای صبح بر گرداند.

(سیستانی :) اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی شود ..

(گلپایگانی ، صافی :) می تواند (زنجانی : بنا بر احتیاط) نیت نماز قضا کند ..

(گلپایگانی ، صافی :) پیش از تمام شدن رکعت دوّم ..

(سیستانی :) وقت فضیلت نماز ظهر ..

(سیستانی :) اگر وقت فضیلت تنگ است ..

(زنجانی :) یک رکوع زیاد می شود ..

(بهجت :) مسأله ۱۱۲۶ کسی که می داند یکی از نمازهای پنجگانه از او فوت شده و نمی داند کدام بوده ، کافی است یک نماز صبح و یک مغرب و یک چهار رکعتی به قصد ما فی الذّمّه بخواند. و در بلند یا آهسته خواندن آن ، مخیّر است . و اگر مسافر بوده ، کافی است یک مغرب و یک دو رکعتی به قصد ما فی الذّمّه بخواند.

[مسأله ۱۳۸۶ اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد]

مسأله ۱۳۸۶ اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده (۱)، اگر چه لازم نیست نمازهای قضا را پیش از نماز ادا بخواند حتی اگر چه وقت داشته باشد و ترتیب بین نمازهای قضا را هم بداند، ولی احتیاط استحبابی آن است که نمازهای قضا، مخصوصاً نماز قضای همان روز را پیش از نماز ادا بخواند (۲). این مسأله در رساله آیت اللّه فاضل نیست (۱) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، بهجت ، صافی ، زنجانی ، نوری :) چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند مستحب است (زنجانی : احتیاط آن است که) نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند و بهتر این است (گلپایگانی ، زنجانی ، صافی : احتیاط مستحب آن است) که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده به جا آورد.

(سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(بهجت :) بلکه مطابق احتیاط است .

(نوری :) اگر چه ترتیب بین قضاها را می داند. (۲) (اراکی :) ولی باید بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده به جا آورد. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۳۸۴.

[مسأله ۱۳۸۷ تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهای خود عاجز باشد]

مسأله ۱۳۸۷ تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهای خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

[مسأله ۱۳۸۸ نماز قضا را با جماعت می شود خواند]

اشاره

مسأله ۱۳۸۸ نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا؛ و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند (۱) مثلًا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد. (۱) (مکارم :) احتیاط این است که هر دو یک نماز را بخوانند مثلًا قضای نماز ظهر را با نماز ظهر بخواند و نماز قضای عصر را با نماز عصر.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۱۲۹ نمازهای مستحبّی که وقت خاص دارند، در صورت ترک ، قضای آنها مستحب است ولی اگر در اثر بیماری فوت شد، استحباب قضا، تأکّد ندارد؛ و اگر نمازهای مستحبّی فوت شده را قضا نکرد، مستحب است برای هر نماز فوت شده یک مُد طعام صدقه بدهد.

[مسأله ۱۳۸۹ مستحب است بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد]

مسأله ۱۳۸۹ مستحب است بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند،

بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) (البتّه نباید این کار به صورتی انجام گیرد که موجب ناراحتی و بیزاری او از نماز گردد).

(گلپایگانی :) مسأله مستحب است اطفال ممیّز را به خواندن نمازهای واجب و نوافل تمرین و عادت دهند، بلکه مستحب است آنان را به قضای نماز هم وادار نمایند و هم چنین مستحب است تمرین و عادت دادن آنان بر هر عبادت و عمل صالح و خلق و روش نیک . و واجب است بر اولیای اطفال که آنان را از هر کاری که باعث ضرر بر خودشان و یا دیگران باشد، جلوگیری کنند و از هر کاری که شارع مقدّس وجود آن را در خارج منع فرموده ، مثل زنا، لواط، غیبت و غنا واجب است اطفال را جلوگیری کرد. و حرام است آنان را در مدارس ، تحت تعلیم معلّمین فاسق و بی ایمان ، که سبب فساد اخلاق و عقیده اطفال می شوند، بگذارند؛ بلکه باید مخصوصاً در این زمان مسلمانان کمال مراقبت و مواظبت را بنمایند و تا کاملًا از وضع کودکستان ، دبستان و دبیرستان از هر جهت مطمئن نشده اند از فرستادن فرزندان معصوم خود به این گونه مراکز خودداری کنند و وزر و وبال فساد عقیده اولاد، بلکه اولاد اولاد خود را تا روز قیامت به گردن نگیرند.

(صافی :) از هر کاری که شارع مقدّس ، وجود آن را در خارج منع فرموده ، مثل زنا، لواط و دزدی واجب است اطفال را جلوگیری کرد؛ و مخصوصاً در آموزش و پرورش آنها نظارت کامل داشته باشند، که زیر نظر معلمان صالح و متعهد باشند و آنها را به کودکستان ، دبستان و دبیرستانهایی که از هر جهت مورد اعتماد باشند، بفرستند؛ و حتی حُسن انتخاب نام برای فرزندان خود را رعایت نمایند و عقیده اولاد، بلکه اولاد اولاد خود را تا روز قیامت به گردن نگیرند.

نماز قضا (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[س ۵۲۴ من تا سن هفده سالگی با مسأله احتلام و غسل و مانند آن آشنا نبودم]

س ۵۲۴: من تا سن هفده سالگی با مسأله احتلام و غسل و مانند آن آشنا نبودم و از کسی هم در باره آنها چیزی نشنیده بودم و خودم هم معنای جنابت و وجوب غسل را نمی فهمیدم ، لذا نماز و روزه ام تا این سن اشکال دارد، امیدوارم وظیفه مرا بیان فرمائید.

ج : همه نمازهایی را که در حال جنابت خوانده اید، باید قضا کنید، ولی روزه ای را که در حال جنابت بدون علم به اصل جنابت گرفته اید، صحیح و مجزی است و قضا ندارد.

[س ۵۲۵ نماز نخواندن من به صورت مستمر نبوده]

س ۵۲۵: متأسفانه من در گذشته بر اثر نادانی و ضعف اراده مبتلا به عمل شنیع استمناء بودم ، لذا گاهی نماز نمی خواندم که مدت دقیق آن را به یاد ندارم . نماز نخواندن من به صورت مستمر نبوده ، بلکه مربوط به زمانی است که جنب بودم و غسل

نکرده ام که گمان می کنم حدود شـش ماه باشد. تصـمیم گرفته ام نمازهایم در این مدت را قضا کنم ، آیا قضای آنها واجب است یا خیر؟

ج : هر مقدار از نمازهای روزانه ای را که می دانید انجام نداده اید و یا در حال جنابت خوانده اید، قضای آن بر شما واجب است .

[س ۵۲۶ شخصی که نمی داند نماز قضا بر ذمّه اش هست یا خیر]

س ۵۲۶: شخصی که نمی داند نماز قضا بر ذمّه اش هست یا خیر، اگر نماز مستحبی یا نافله بخواند، بر فرض که نماز قضا داشته باشد، آیا به عنوان نماز قضای او محسوب می شود؟

ج : نوافل و نمازهای مستحب به جای نماز قضا محسوب نمی شوند، و اگر نماز قضا بر عهده او باشد، واجب است که آن را به نیت نماز قضا بخواند.

[س ۵۲۷ من حدود شش ماه است که به سن تکلیف رسیده ام]

س ۵۲۷: من حدود شش ماه است که به سن تکلیف رسیده ام . چند هفته قبل از رسیدن به آن سن فکر می کردم تنها علامت بلوغ ، تمام کردن پانزده سال هجری قمری است . ولی اکنون کتابی راجع به علامتهای بلوغ پسران خواندم که در آن علامتهای دیگری برای بلوغ ذکر شده که در من وجود دارند، ولی زمان پیدایش آنها را نمی دانم . آیا در حال حاضر قضای نماز و روزه بر عهده من هست یا خیر؟ با توجه به این که من گاهی نماز می خواندم و ماه رمضان سال گذشته را به طور کامل روزه گرفته ام ، وظیفه من در این باره چیست ؟

ج : قضای همه نمازها و روزه هایی که یقین به فوت آنها پس از رسیدن به سن ّبلوغ و تکلیف شرعی دارید، واجب است .

[س ۵۲۸ اگر شخصی در ماه مبارک رمضان سه بار غسل جنابت کند]

س ۵۲۸: اگر شخصی در ماه مبارک رمضان سه بار غسل جنابت کند، مثلًا در روزهای بیستم ، بیست و پنجم و بیست و هفتم غسل نماید، و بعد یقین کند که یکی از آن غسلها باطل بوده است ، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟

ج : روزه اش صحیح است ، ولی بنا بر احتیاط، قضای نمازها به طوری که یقین به فراغت ذمّه پیدا کند، واجب است .

[س ۵۲۹ شخصی بر اثر جهل به حکم شرعی ، مدتی ترتیب را در غسل رعایت نکرده است]

س ۵۲۹: شخصی بر اثر جهل به حکم شرعی ، مدتی ترتیب را در غسل رعایت نکرده است ، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟

ج : اگر غسـل را به نحوی انجـام داده که شـرعاً باطل است ، قضای نمازهایی که در این حالت با حـدث اکبر خوانـده ، واجب است . ولی روزه اش ، اگر در آن هنگام اعتقاد به صحت غسل خود داشته ، محکوم به صحت است .

[س ۵۳۰ کسی که قصد دارد نماز قضای یک سال را بخواند]

س ۵۳۰: کسی که قصد دارد نماز قضای یک سال را بخواند، چگونه باید آن را انجام دهد؟

ج : می تواند با یکی از نمازها شروع کند و به ترتیبی که نمازهای پنجگانه یومیه را می خواند، آن را ادامه دهد.

[س ۵۳۱ شخصی مدت زیادی نماز قضا بر عهده دارد]

س ۵۳۱: شخصـی مـدت زیادی نماز قضا بر عهده دارد، آیا می تواند آنها را به ترتیب زیر به جا آورد؟ (۱) مثلًا بیست بار نماز صبح بخواند. (۲) هر یک از نماز ظهر و عصـر را بیست بار بخواند. (۳) هر یک از نماز مغرب و عشاء را بیست بار بخواند و تا یک سال به همین صورت ادامه دهد.

ج : قضای نمازها به ترتیب مذکور اشکال ندارد.

[س ۵۳۲ شخصی از ناحیه سر مجروح شده]

س ۵۳۲: شخصی از ناحیه سر مجروح شده و قسمتی از مغز وی آسیب دیده که بر اثر آن دست و پای چپ و زبانش فلج گشته است .

هم چنین نماز را فراموش کرده و قادر به یادگیری آن نیست ، ولی می توانـد اجزای نماز را با خوانـدن از کتاب و یا شـنیدن از نوار، تشخیص دهد. در حال حاضر وی در رابطه با نماز دو مشکل دارد، یکی این که قدرت تطهیر محل بول و وضو گرفتن را ندارد، دوم این که در قرائت نماز مشکل دارد. تکلیف او چیست ؟ هم چنین نسبت به نمازهائی که تقریباً به مدت شش ماه از او فوت شده است ، چه حکمی دارد؟

ج : اگر بتوانـد هر چنـد بـا کمـک دیگران ، وضـو بگیرد، یـا تیمـم نمایـد، واجب است که نمـاز را به هر نحـوی که می تـواند بخواند، اگر چه با شـنیدن از نوار یا خواندن از روی نوشـته و مانند آن باشد. و در مورد طهارت بدن ، اگر قدرت بر تطهیر آن هر چنـد به کمک دیگران ندارد، با همان بدن نجس نماز بخواند، و نمازش صـحیح است . قضای نمازهای گذشـته ای هم که از وی فوت شده ، واجب است ، مگر نمازهایی که بر اثر بی هوشی که در تمام وقت نماز ادامه داشته ، از او فوت شده باشد.

[س ۵۳۳ در دوران جوانی نمازهای ظهر و عصر من بیشتر از نمازهای مغرب و عشاء و صبح قضا شده اند]

س ۵۳۳: در دوران جوانی نمازهای ظهر و عصر من بیشتر از نمازهای مغرب و عشاء و صبح قضا شده اندکه پشت سر هم بودن و تعـداد و ترتیب آنهـا را نمی دانم . آیـا در این مورد بایـد نمـاز دوره ای خوانـده شود؟ و نمـاز دوره ای چیست ؟ امیـدواریم توضیح فرمائید.

ج : در نماز قضا مراعات ترتیب واجب نیست و خوانـدن مقـداری که یقین به قضا شدن آن دارید کافی است و دوره کردن به معنای تکرار نماز برای احراز ترتیب بر شما واجب نیست .

[س ۵۳۴ گاهی پس از ازدواج مایعی از من خارج می شد]

س ۵۳۴: گاهی پس از ازدواج مایعی از من خارج می شد که اعتقاد به نجس بودن آن داشـتم . لذا به نیت غسل جنابت غسـل کرده و نمازم را بـدون وضو می خواندم . در رساله های عملیه این مایع ، مذی نامیده شده است . اکنون نمی دانم نمازهایی را که بدون وضو و بی آن که جنب باشم با غسل جنابت خوانده ام ، چه حکمی دارد؟

ج : قضای همه نمازهایی که بعد از خروج آن مایع ، بدون وضو و با غسل جنابت خوانده اید، واجب است .

[س ۵۳۵ کافری پس از مدتی اسلام آورده است]

س ۵۳۵: کافری پس از مدتی اسلام آورده است ، آیا قضای نماز و روزه هایی که انجام نداده ، واجب است ؟

ج : واجب نیست .

[س ۵۳۶ بعضی از افراد بر اثر تبلیغات گمراه کننده]

س ۵۳۶: بعضی از افراد بر اثر تبلیغات گمراه کننده کمونیستها چندین سال نماز و واجبات خود را ترک کرده اند، ولی بعد از پیام تاریخی امام راحل به سران شوروی سابق پی به اشتباه خود بردند و به سوی خداوند توبه نموده اند، آنها در حال حاضر قادر به قضای همه آن نمازها و روزه ها نیستند، وظیفه آنها چیست ؟

ج : بر آنان واجب است که نمازها و روزه های فوت شده را به هر مقدار که قدرت دارند، قضا و هر مقداری که قادر نیستند وصیت نمایند.

[س ۵۳۷ شخصی فوت کرده و قضای روزه ماه مبارک رمضان و نماز بر عهده اوست]

س ۵۳۷: شخصی فوت کرده و قضای روزه ماه مبارك رمضان و نماز بر عهده اوست و فرزند ذکوری هم ندارد. مقداری مال به جا گذاشته که برای قضای یکی از نماز و روزه کفایت می کند. در این صورت قضای نماز مقدم است یا روزه ؟

ج : ترجیحی بین نماز و روزه نیست و بر ورثه واجب نیست که ما ترك وی را صرف قضای نماز و روزه او نمایند، مگر آن که در این باره وصیت کرده باشد، که در این صورت باید به وصیت او در اجیر گرفتن از ثلث ترکه برای قضای نماز و روزه اش به هر مقدار که کفایت می کند، عمل کنند.

[س ۵۳۸ من در اکثر اوقات نماز خود را خوانده]

س ۵۳۸: من در اکثر اوقات نماز خود را خوانده و در صورت فوت شدن نماز، آن را قضا کرده ام ، این نمازهای فوت شده هم مواردی بوده که یا من خواب مانده ام و یا بدن و لباسم نجس بوده و در تطهیر آنها کوتاهی کرده ام . مقدار نمازهای قضا شده یومیه ، آیات و قصر را که بر عهده من است ، چگونه محاسبه نمایم ؟

ج : قضای نمازهایی که یقین به فوت شدن آنها دارید، کافی است ، و از این مقدار هر کدام را که یقین دارید نماز قصر یا آیات بوده ، باید بر وفق یقین خود آنها را به جا آورید، و بقیه را به عنوان قضای نمازهای یومیه بخوانید و چیزی بیشتر از این مقدار بر شما واجب نیست .

[نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است]

[نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است از رساله حضرت امام]

اشاره

(نماز قضای پدر لما ۲) أن «۱» که بر پسر بزرگتر واجب است)

[مسأله ۱۳۹۰ اگر پدر نماز و روزه خود را به جا نیاورده باشد]

اشاره

مسأله ۱۳۹۰ اگر پدر نماز و روزه خود را به جا نیاورده باشد، چنانچه از روی نافرمانی ترك نکرده و می توانسته قضا کند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش به جا آورد، یا برای او اجیر بگیرد. بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترك کرده باشد واجب است به همین طور عمل کند و نیز روزه ای را که در سفر نگرفته ، اگر چه نمی توانسته قضا کند، واجب است که پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای او اجیر بگیرد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (اراکی :) مسأله اگر پدر و مادر نماز و روزه خود را به جا نیاورده باشند، چنانچه از روی نافرمانی ترك نکرده اند و می توانسته اند قضا کنند، بر پسر بزرگتر واجب

است که بعد از مرگشان به جا آورد، یا برای آنان اجیر بگیرد. بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشند، واجب است به همین طور عمل کند و نیز روزه ای را که در سفر نگرفته اند، اگر چه نمی توانسته اند قضا کنند، واجب است که پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای آنان اجیر بگیرد.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر پدر به جهت عذری نماز یا روزه اش را به جا نیاورده باشد، بعد از فوت او بر پسر بزرگتر واجب است قضا نماید یا برای انجام آن اجیر بگیرد هر چند پدر نتوانسته قضا کند و بنا بر احتیاط واجب (صافی : بنا بر احتیاط) اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد؛ پسر بزرگتر باید آن را قضا نماید (صافی : یا برای او اجیر بگیرد) و در مورد مادر نیز احتیاط واجب رعایت این حکم است بلکه در صورتی که وصیّت نکرده باشند و پسر هم نداشته باشند، احتیاط واجب این است که اکبر ذکور از اولیاء میّت نماز و روزه او را قضا کند و با نبود ذکور، اناث از آنها انجام دهند.

(خوئی :) مسأله اگر پدر نماز خود را به جا نیاورده باشد و می توانسته است قضا کند و بنا بر احتیاط هر چند از روی نافرمانی ترک کرده باشد بر پسر بزرگترش واجب است که بعد از مرگش به جا آورد، یا برای او اجیر بگیرد و قضای نمازهای مادر بر او واجب نیست هر چند بهتر است .

(تبریزی :) تا مقداری که حَرَجی نباشد واجب است ..

(سیستانی :) اگر پدر نماز خود را به جا نیاورده باشد و می توانسته است قضا کند، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده باشد، بر پسر بزرگترش بنا بر احتیاط، واجب است ..

(فاضل :) مسأله اگر پدر نماز خود را به جهت عذری که داشته است به جا نیاورده باشد، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش به جا آورد، یا برای او اجیر بگیرد بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب همین طور عمل کند. و اگر پدر روزه را به جهت مرض یا سفر نگرفته باشد در صورتی که در زمان حیات می توانسته قضا کند و نکرده باید پسر بزرگتر قضا کند.

احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر نماز و روزه فوت شده مادر را قضا نماید.

(زنجانی :) مسأله اگر پدر نماز خود را به جا نیاورده باشد و می توانسته است قضا کند هر چند از روی نافرمانی ترک شده باشد، بر پسر بزرگترش لازم است که اگر دیگری نماز پدر را به جا نیاورد، او به جا آورده یا دیگری را به نماز وادار کند یا برای او اجیر کند، و قضای نمازهای مادر بر او ظاهراً واجب نیست ، بلکه مطابق احتیاط استحبابی است و مراد از پسر بزرگتر، بزرگترین پسری است که در هنگام مرگ پدر زنده باشد.

(مکارم :) مسأله بر پسر بزرگتر (یعنی بزرگترین پسری که بعد از مرگ آنها در حال حیات است) واجب است که نماز و روزه هایی که از پدر یا مادرش فوت شده و از روی نافرمانی نبوده و توانایی بر قضا داشته ، بعد از مرگ آنها به جا آورد بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد، بنا بر احتیاط مستحب باید به همین طور عمل کند، هم چنین روزه ای را که در سفر نگرفته هر چند توانایی قضای آن را پیدا نکرده ، احتیاط آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

(نوری :) مسأله اگر پدر و مادر نماز و روزه خود را به جا نیاورده باشند و چنانچه می توانسته اند قضا کنند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگ آنها به جا آورد، یا برای آنها اجیر بگیرد و نیز روزه ای که در سفر نگرفته اند، اگر چه نمی توانسته اند قضا کنند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای آنها اجیر بگیرد و قضای نماز و روزه ای که پدر و مادر از روی طغیان و تمرّد به جا نیاورده اند بر پسر بزرگتر واجب نیست . این حکم در باره پدر ثابت است و نسبت به مادر نیز احتیاط واجب آن است که مراعات شود.

مسائل اختصاصی

(فاضل :) مسأله ۱۴۰۲ بر پسر بزرگتر قضای نمازهای مربوط به خود پدر و مادر واجب است امّا قضای نمازهایی که بر آنها به نحو استیجار واجب شده ، یا این که از پدر یا مادر آنها بر ذمّه آنها بوده ، واجب نیست .

(فاضل :) مسأله ۱۴۰۳ بر پسر پسر (نوه)، قضای نماز میّت در صورتی که در حال مردن میّت از همه بچه های او بزرگتر باشد، واجب نیست و احتیاط واجب آن است که اگر میّت فرزندی نداشته باشد نمازهای او را قضا کند.

(فاضل :) مسأله ۱۴۰۵ چنانچه یکی از اولاد از نظر سنّی بزرگتر و دیگری از جهت بلوغ بزرگتر باشد قضای نماز بر اوّلی واجب است .

(فاضل :) مسأله ۱۴۰۶ لازم نیست پسر بزرگتر وارث میّت باشد بنا بر این حتی اگر از ارث به یکی از اسباب منع مانند قتل یا کفر ممنوع باشد قضا واجب است .

(فاضل :) مسأله ۱۴۱۰ چنانچه دو پسر با یکدیگر دو قلو باشند، آن کسی که زودتر متولّد شده است بزرگتر است و لو این که نطفه دیگری زودتر منعقد شده باشد.

(فاضل :) مسأله ۱۴۱۱ در صورتی که شخص در وسط وقت بعد از گذشتن مقداری که امکان خواندن نماز در آن بود، بمیرد، قضاء آن نماز بر پسر بزرگتر واجب است .

(فاضل :) مسأله ۱۴۱۲ در صورتی که میّت پسر نداشته باشد بر دیگران واجب نیست نماز قضای میّت را بخوانند و چنانچه وصیت به قضا کرده باشد، باید از ثلث مال او انجام داد.

[مسأله ۱۳۹۱ اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر نماز و روزه قضا داشته]

مسأله ۱۳۹۱ اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر (۱) نماز و روزه قضا داشته یا نه (۲)، چیزی بر او واجب نیست (۳). این مسأله در رساله آیات عظام : فاضل و بهجت نیست (۱) (اراکی ، گلپایگانی ، مکارم ، صافی ، نوری :) پدر و مادرش .. (۲) (خوئی ، زنجانی ، تبریزی ، سیستانی :) نماز قضا داشته یا نه ، .. (۳) (مکارم :) و تفحّص و جستجو نیز لازم نمی باشد.

[مسأله ۱۳۹۲ اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته]

مسأله ۱۳۹۲ اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته (۱) و شک کند که به جا آورده یا نه ، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید (۲). این مسأله در رساله آیات عظام : فاضل ، مکارم و بهجت نیست (۱) (اراکی ، گلپایگانی ، صافی ، نوری :) پدر و مادرش نماز قضا داشته اند .. (۲) (سیستانی :) بنا بر احتیاط، واجب است قضا نماید. (زنجانی :) بنا بر احتیاط آن را قضا کند.

[مسأله ۱۳۹۳ اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است]

مسأله ۱۳۹۳ اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است (۱)، قضای نماز و روزه پدر (۲) بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست . ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را (۳) بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی ، زنجانی :) قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

(فاضل :) قضا بر هیچ کدام واجب نیست لیکن احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه پدر یا مادر را بین خودشان تقسیم

کنند، یا به وسیله قرعه یکی را برای انجام آن معین نمایند.

(مکـارم :) یعنی تاریـخ تولّـد پسـرها درست روشن نباشـد، قضـای نمـاز و روزه پـدر و مادر بر هیـچ کـدام واجب نیست ، ولی احتیاط مستحب آن است که بین خودشان قسمت کنند. (۲) (گلپایگانی ، اراکی ، صافی ، نوری :) پدر و مادر .. (۳) (اراکی ، گلپایگانی ، صافی :) نماز و روزه آنان را ..

[مسأله ۱۳۹۴ اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند]

مسأله ۱۳۹۴ اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او (۱) اجیر بگیرند بعد از آن که اجیر، نماز و روزه او (۲) را به طور صحیح به جا آورد بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

(۱) (۲) (خوئی ، زنجانی ، تبریزی :) نماز او .. (۳) (فاضل :) و هم چنین اگر کسی مجّاناً از طرف میّت ، نماز و روزه او را قضا نماید.

(مکارم :) مسأله هر گاه شخص دیگری آن نماز و روزه را قضا نماید، از پسر بزرگتر ساقط می شود.

(سیستانی :) مسأله اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند اگر وصیت او نافذ باشد بر پسر بزرگتر قضا واجب نیست .

[مسأله ۱۳۹۵ اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر را بخواند]

مسأله ۱۳۹۵ اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر (۱) را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلًا قضای نماز صبح و مغرب و عشا را باید بلند بخواند (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی ، گلپایگانی ، صافی ، نوری :) نماز پدر و مادر .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) مثلًا قضای نماز صبح و مغرب و عشای مادرش را باید بلند بخواند.

(نوری :) مثلًا قضای نمازها را باید ایستاده بخواند، هر چند پدر یا مادر قدرت ایستادن را نداشته اند.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) مسأله اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید در جهر و اخفات [آهسته و بلند خواندن] به تکلیف خود عمل کند، مثلًا قضای نماز صبح و مغرب و عشای مادرش را باید بلند بخواند.

(فاضل :) مسأله در بلند خواندن یا آهسته خواندن نماز، پسر بزرگتر، باید به وظیفه خویش عمل نماید. یعنی قضای نماز صبح و مغرب و عشا را باید بلند بخواند اگر چه از طرف مادر قضا نماید.

(مکارم :) مسأله پسر بزرگتر هنگام قضای نماز و روزه پدر و مادر باید به تکلیف خود عمل کند، یعنی دستورات نماز و روزه را مطابق حکم مرجع تقلید خود به جا آورد.

[مسأله ۱۳۹۶ کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد]

مسأله ۱۳۹۶ کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر (۱) هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است . این مسأله در رساله آیات عظام : فاضل و بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، اراکی ، مکارم ، صافی ، نوری :) پدر و مادر ..

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی ، زنجانی :) مسأله کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواهد قضا کند، هر کدام را اوّل به جا آورد صحیح است .

[مسأله ۱۳۹۷ اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نابالغ یا دیوانه باشد]

مسأله ۱۳۹۷ اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر (۱)، نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر (۲) را قضا نماید (۳) و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست (۴). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی ، نوری ، مکارم :) یا مادر .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) پدر و مادر .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، مکارم :) باید نماز پدر (مکارم : و مادر) را قضا نماید. [پایان مسأله]

(سیستانی :) بر او واجب نیست نماز پدر را قضا نماید. [پایان مسأله] (زنجانی :) باید نماز پدر را قضا نماید و اگر در حال ممیّز بودن هم نماز پـدر را بخوانـد صـحیح است و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد چنانچه نمازهای پدر خوانده نشده باشد، بنا بر احتیاط پسر دوم قضای نماز پدر را عهده دار شود. (۴) (گلپایگانی :) بر پسر دوّم واجب است بنا بر احتیاط.

(صافی :) بنا بر احتیاط مستحب بر پسر دوّم است ، و مراعات این احتیاط سزاوار است .

(فاضل :) مسأله لازم نیست که پسـر بزرگتر در حال مردن پدر یا مادر بالغ باشد بلکه چنانچه طفل باشد بعد از بلوغ لازم اسـت قضا کند و چنانچه قبل از بلوغ بمیرد، بر فرزند بعدی واجب نیست .

[مسأله ۱۳۹۸ اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزه پدر را قضا کند بمیرد]

مسأله ۱۳۹۸ اگر پسـر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزه پدر (۱) را قضا کند (۲) بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست (۳). این مسـأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، نوری :) پـدر یا مادر .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی :) نماز پـدر را قضا کند .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) چنانچه بین مرگ پـدر یا مادر و مرگ او به قدری طول کشـیده که می توانسـته قضای نماز و روزه آنها را به جا آورد، بر پسـر دوّم چیزی واجب نیست و اگر این مقدار طول نکشیده ، قضای آنها بر پسر دوّم واجب است بنا بر احتیاط.

صافی : قضای آنها بنا بر احتیاط مستحب بر پسر دوم است ، و مراعات این احتیاط سزاوار است .

(زنجانی :) مسأله اگر پسـر بزرگترِ عاقل ِبالغ ، پیش از آن که نماز پدر را قضا کند بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر و مرگ او به قدری طول کشـیده که می توانسته قضای نماز آنها را به جا آورد، بر پسر دوم واجب نیست ، و اگر این مقدار طول نکشیده بنا بر احتیاط پسر دوم قضای آنها را به جا آورد.

(مکارم :) مسأله اگر پسر بزرگتر از دنیا برود، بر سایر پسران تکلیفی نیست .

(فاضل :) مسأله اگر پسر بزرگتر قبل از تمکن از قضای نمازها و روزه های فوت شده پدر بمیرد باید پسر کوچکتر از او و آنها را قضا کند.

نماز قضای پدر و مادر (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[س ۵۳۹ پدرم سکته مغزی نموده]

س ۵۳۹: پـدرم سـکته مغزی نموده و مـدت دو سال مریض بود و بر اثر سـکته قادر به تشـخیص خوب و بـد نبود، یعنی قدرت

تفکر و تعقـل از او سـلب شـده بود. در این دو سال نماز و روزه خود را انجام نـداده است . آیا قضای نماز و روزه او بر من که پسـر بزرگ خانواده هسـتم ، واجب است ؟ البته می دانم که اگر وی بیماریهای مذکور را نداشت ، قضای نماز و روزه های او بر من واجب بود. امیدوارم مرا در این مسأله راهنمایی فرمائید.

ج : اگر ضعف عقلی وی به حدی که عنوان جنون بر آن صدق کند، نرسیده و در تمام

اوقات نماز در حال اغماء نبوده است ، قضای نمازها و روزه های فوت شده او بر شما واجب است ، و گر نه چیزی از بابت آن بر شما نیست .

[س ۵۴۰ اگر شخصی فوت کند، چه کسی باید کفاره روزه او را بپردازد]

س ۵۴۰: اگر شخصی فوت کند، چه کسی باید کفاره روزه او را بپردازد؟ آیا بر پسران و دختران وی دادن کفاره واجب است یا شخص دیگری هم می تواند آن را بدهد؟

ج : کفاره روزه که بر پدر واجب است ، اگر به نحو تخییری بوده است ، یعنی وی هم توانائی روزه گرفتن را داشته و هم اطعام را ، در این صورت اگر بتوان آن را از تَرَکه خارج کرد، از آن برداشت می شود و در غیر این صورت بر پسر بزرگتر واجب است که روزه را بگیرد.

[س ۵۴۱ مرد بزرگسالی به دلایل مشخصی از خانواده اش جدا شده]

س ۵۴۱: مرد بزرگسالی به دلایل مشخصی از خانواده اش جدا شده و برقراری ارتباط با آنها برای او مقدور نیست . وی فرزند بزرگ خانواده هم هست و پدرش در این مدت فوت کرده است و نمی داند چه مقدار نماز قضا و غیر آن بر عهده پدرش است و مال کافی هم برای اجیر گرفتن در اختیار ندارد و خودش هم به علت سن زیاد نمی تواند آنها را به جا آورد، وظیفه وی چیست ؟

ج : قضای نمازهای پدر واجب نیست ، مگر آن مقداری که پسر بزرگتر یقین به فوت آن دارد و بر پسر بزرگتر واجب است که نمازهای پدرش را به هر صورتی که امکان دارد، قضا نماید و اگر از انجام آن حتی از اجیر گرفتن برای انجام آن هم عاجز باشد، معذور است .

[س ۵۴۲ اگر فرزند بزرگ میّت دختر و فرزند دوم او پسر باشد]

س ۵۴۲: اگر فرزند بزرگ میّت دختر و فرزند دوم او پسر باشد، آیا قضای نمازها و روزه های پدر و مادر بر این پسر واجب است ؟

ج : ملاک واجب بودن قضای نماز و روزه پدر و مادر این است که فرزند مذکّر از دیگر اولاد ذکور میّت اگر میّت اولاد ذکور داشته باشد بزرگتر باشد، و در فرض سؤال قضای نماز و روزه پدر بر پسر که فرزند دوم پدر است ، واجب است و قضای نماز و روزه ای که از مادر فوت شده ، نیز واجب است .

[س ۵۴۳ اگر پسر بزرگ چه بالغ باشد یا غیر بالغ]

س ۵۴۳: اگر پسر بزرگ چه بالغ باشد یا غیر بالغ ، قبل از پدر فوت کند. آیا قضای نمازهای پدر از فرزندان دیگر ساقط می شود؟

ج : تکلیف قضای نماز و روزه پدر بر پسر بزرگی واجب است که هنگام وفات پدر زنده باشد، هر چند فرزند اول یا پسر اول پدر نباشد.

[س ۵۴۴ من پسر بزرگ خانواده هستم]

س ۵۴۴: من پسر بزرگ خانواده هستم . آیا واجب است برای خواندن نمازهای قضای پدرم ، تا زنده است از او تحقیق کنم یا این که بر او واجب است مرا از مقدار آن آگاه نماید؟ در صورتی که مرا مطلع نکند، تکلیف من چیست ؟

ج : تفحص و سؤال بر شما واجب نیست ، ولی بر پدر واجب است تا فرصت دارد خودش بخواند و اگر نتوانست وصیت نماید. به هر حال پسر بزرگ مکلّف است که بعد از فوت پدرش ، آن مقدار از نماز و روزه هایی را که یقین دارد از پدرش فوت شده است ، قضا نماید.

[س ۵۴۵ اگر شخصی فوت کند و همه دارائی او خانه ای باشد]

س ۵۴۵: اگر شخصی فوت کند و همه دارائی او خانه ای باشد که فرزندانش در آن سکونت دارند، و نماز و روزه بر ذمه او باشدو پسر بزرگ او هم به علت کارهای روزانه قادر به قضای آن نباشد، آیا واجب است که این خانه را بفروشند و نماز و روزه او را قضا نمایند؟

ج : در فرض مرقوم ، فروش خانه واجب نیست ، ولی قضای نماز و روزه ای که به عهده پدر است ، در هر حالی بر پسر بزرگتر واجب است ، مگر در صورتی که میّت وصیت به اجیر گرفتن از ثلث ترکه اش کرده باشد و ثلث ترکه هم برای انجام همه نماز و روزه های او کفایت کند که در این صورت ثلث ترکه باید برای آن مصرف شود.

[س ۵۴۶ آیا اگر پسر بزرگ که قضای نماز پدر بر عهده اوست]

س ۵۴۶: آیا اگر پسر بزرگ که قضای نماز پدر بر عهده اوست ، فوت نماید، انجام آنها بر ذمه وارث پسر بزرگ است یا این که به پسر بعدی ِ پدر (برادرِ پسر بزرگ) منتقل می شود؟

ج : قضای نماز و روزه پدر که بر پسر بزرگ واجب است ، با فوت وی پس از فوت پدرش ، بر پسر و یا برادر او واجب نمی شود.

[س ۵۴۷ اگر پدری اصلًا نماز نخوانده باشد]

س ۵۴۷: اگر پدری اصلًا نماز نخوانده باشد، آیا همه نمازهای او قضا دارد و انجام آنها بر پسر بزرگ او واجب است ؟

ج : بنا بر احتیاط در این صورت هم قضای آنها واجب است .

[س ۵۴۸ پدری که همه اعمال عبادی خود را عمداً انجام نداده است]

س ۵۴۸: پدری که همه اعمال عبادی خود را عمداً انجام نداده است ، آیا بر پسر بزرگ قضای همه نمازها و روزه هایی را که پدرش انجام نداده و به پنجاه سال می رسد، واجب است ؟

ج : اگر ترک نماز و روزه بر اثر طغیان باشد، قضای آنها بر پسر بزرگ واجب نیست . ولی در این صورت هم احتیاط در قضای آنها ترک نشود.

[س ۵۴۹ اگر قضای نماز و روزه بر عهده پسر بزرگ باشد]

س ۵۴۹: اگر قضای نماز و روزه بر عهده پسر بزرگ باشد و قضای نماز و روزه پدر هم بر آن اضافه گردد، کدام یک مقدم است ؟

ج : در این صورت مخیّر است و شروع به انجام هر کدام کند، صحیح است .

[س ۵۵۰ پدرم مقداری نماز قضا دارد]

س ۵۵۰: پدرم مقداری نماز قضا دارد، ولی قدرت انجام آن را ندارد. آیا بر من که پسر بزرگ خانواده هستم ، جایز است در زمان حیات پدرم نمازهای فوت شده او را قضا نمایم و یا شخصی را اجیر کنم تا آن را انجام دهد؟

ج : نیابت از شخص زنده برای انجام نماز و روزه قضا صحیح نیست .

نماز جماعت

[نماز جماعت از رساله حضرت امام]

[مسائلی در نماز جماعت]

[مسأله ۱۳۹۹ مستحب است نمازهای واجب را به جماعت بخوانند]

مسأله ۱۳۹۹ مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند (۱) و در نماز صبح و مغرب و عشا (۲)، خصوصاً برای هم سایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است (۳). (۱) (سیستانی :) مستحب است نمازهای یومیه را با جماعت بخوانند .. (۲) (بهجت :) بیشتر سفارش شده است . [پایان مسأله] (۳) (سیستانی :) و هم چنین مستحب است سایر نمازهای واجب را با جماعت بخوانند، ولی مشروعیت جماعت در نماز طواف و نماز آیات در غیر خسوف و کسوف ثابت نیست .

(نوری :) مسأله مستحب ّ مؤکّد است مسلمانان نمازهای واجب ، مخصوصاً نمازهای یومیّه را به جماعت بخوانند.

(مکـارم :) مسأله نماز جماعت از مهمترین مستحبّات و از بزرگترین شـعایر اسـلامی است . و در روایات ، فوق العاده روی آن تکیه شده است ، مخصوصاً برای هم سایه مسجد یا کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده و سزاوار است انسان تا می تواند نمازش را با جماعت بخواند.

[مسأله ۱۴۰۰ – اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند]

مسأله ۱۴۰۰ – (در روایتی وارد شده است که (۱)) اگر یك نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صـد و پنجـاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتـدا کننـد هر رکعتی ثواب ششـصد نماز دارد و هر چه بیشتر شونـد، ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسـند و عـده آنان که از ده گذشت ، اگر تمام آسـمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یك رکعت آن را بنویسند (۲). (۱) (صافی :) در خبر است ..

[قسـمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی و تبریزی نیست] (۲) [این روایت با تفصـیل بیشتری در رساله آیت اللّه نوری آمده است] (خوئی ، سیستانی :) مسأله در روایات معتبره وارد است که نماز با جماعت بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادی است .

(زنجـانی :) مسـأله در روایات معتبره وارد شـده است که ثواب نماز با جماعت بیست و پنـج برابر نماز فرادی ، یعنی نمازی که تنها خوانده شود، است .

[مسأله ۱۴۰۱ حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست]

مسأله ۱۴۰۱ حاضـر نشـدن به نمـاز جمـاعت از روی بی اعتنـایی (۱) جـایز نیست و سـزاوار نیست که انسـان بـدون عـذر نماز جماعت را ترك کند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) و سبك شمردن ، حرام است .

[مسأله ۱۴۰۲ مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند]

مسأله ۱۴۰۲ مسـتحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت (۱) از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است (۲). و نیز نماز جماعتی را که مختصـر بخواننـد از نماز فرادی که آن را طول بدهنـد بهتر می باشد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (صافی :) اگر مقداری از نماز اول وقت به تأخیر بیفتد .. (۲) (خوئی ، زنجانی :) ولی نماز فرادی در وقت فضیلت ، أفضل از نماز جماعت در غیر وقت فضیلت است ..

(سیستانی :) ولی بهتر بودن نماز جماعت در غیر وقت فضیلت نماز، از نماز فرادی در وقت فضیلت آن معلوم نیست ..

(تبریزی :) بلکه نماز جماعت در غیر وقت فضیلت از نماز فرادی در وقت فضیلت ، افضل است ..

[مسأله ۱۴۰۳ وقتی که جماعت برپا می شود]

مسأله ۱۴۰۳ وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند. و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده ، نماز دوم او کافی است . مسأله ۱۴۰۴ اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند (۱) در صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از اول باشد (۲) اشکال ندارد.

(۱) (اراکی :) اشکال دارد مگر آن که در نمازی که خوانده مأموم بوده و در نمازی که دوباره می خواند، امام جماعت باشد.

(خوئی ، تبریزی :) چنانچه احتمال فساد آن نماز را ندهد اشکال دارد مگر این که اماماً اعاده نماید به شرطی که در مأمومین کسی باشد که نماز واجب را نخوانده باشد.

(سیستانی :) هر چند استحبابش ثابت نیست ولی رجاءً آوردن آن مانعی ندارد.

(بهجت :) جواز جماعت ، محل ـ تأمّل است ولی در صورتی که جماعت دوّم دارای مزایایی باشد که در شرع ، رجحان داشته باشد و کسی بخواهد به امید مطلوب بودن ، دو مرتبه نمازش را به جماعت بخواند، بنا بر أظهر جایز است .

(زنجانی :) در صورتی که برخی از افراد جماعت دوم امام یا مأمومین افراد دیگری باشند اشکال ندارد. (۲) (فاضل :) و او امام باشد ..

گلپایگانی ، (صافی :) مسأله اگر امام یا مأموم بخواهد در نمازی که به جماعت خوانده دوباره برای مأموم دیگری که جماعت نخوانده امام شود و به جماعت بخواند جایز است ولی اگر بخواهد برای دفعه سوّم باز با جماعت بخواند اشکال دارد.

(مکارم :) مسأله جایز است «امام جماعت » که یک بار نماز خود را با جماعت خوانده آن را با جماعت دیگری دوباره بخواند، اما بیش از دو بار اشکال دارد، بنا بر این یک امام جماعت می تواند در دو مسجد اقامه جماعت کرده و نماز را دوباره بخواند.

[مسأله ۱۴۰۵ کسی که در نماز وسواس دارد]

مسأله ۱۴۰۵ کسی که در نماز وسواس دارد (۱) و فقط (۲) در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) کسی که در نماز به حدّی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می شود .. (۲) (مکارم :) کسی که در نماز وسواس دارد، و وسواس او اسباب اشکال نماز می شود، چنانچه بداند ..

[مسأله ۱۴۰۶ اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند]

مسأله ۱۴۰۶ اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند (۱)، چون اطاعت پدر و مادر واجب است بنا بر احتیاط واجب باید نماز را به جماعت بخواند و قصد استحباب نماید. این مسأله در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (۱) (اراکی :) نماز جماعت بر او واجب می شود.

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) در صورتی که ترک آن موجب عقوقش شود (زنجانی : موجب اذیتشان شود) نماز جماعت بر او واجب می شود (خوئی ، زنجانی : و در غیر این صورت واجب نیست).

(گلپایگانی ، صافی :) و از نافرمانی او اذیّت شوند، نماز جماعت بر او واجب می شود.

(فاضل :) در صورتی که ترک آن موجب اذیت و ناراحتی یا اسائه ادب به پدر یا مادر باشد واجب است نماز را به جماعت بخواند.

(نوری :) در صورتی که ترک آن موجب اذیت و ناراحتی آنها شود نماز جماعت بر او واجب می شود.

(سیستانی :) احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بخواند البتّه اگر امر و نهی پدر یا مادر از روی شفقت نسبت به فرزند باشد و مخالفتش موجب اذیّت آنان شود، حرام است بر فرزند مخالفت نماید.

[مسأله ۱۴۰۷ نماز عید فطر و قربان]

مسأله ۱۴۰۷ احتیاط واجب آن است که نماز عید فطر و قربان را در زمان غیبت امام علیه السلام با جماعت نخوانند ولی به قصد رجاء مانع ندارد و نمازهای مستحبی را هم نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند. (اراکی ، گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی ، نوری :) مسأله نماز مستحب را نمی شود با جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام علیه السلام واجب بوده و به واسطه غائب شدن ایشان مستحب می باشد.

(فاضل :) و هم چنین نماز عید فطر و قربان را نیز می توانند به جماعت بخوانند.

(مکارم :) و نماز عید فطر و قربان که در زمان غیبت امام علیه السلام مستحب است .

(زنجانی :) و نیز کودك غیرِ بالغ که نماز بر وی مستحب است ، می تواند آن را به جماعت بخواند؛ ولی نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب است ؛ مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام علیه السلام واجب بوده و به واسطه غایب شدن آن حضرت ، مستحب می باشد، بنا بر احتیاط به جماعت نخوانند.

(سیستانی :) نماز مستحب را نمی شود در هیچ موردی بنا بر احتیاط با جماعت خواند، ولی نماز استسقاء را که برای آمدن باران می خوانند می توان با جماعت خواند؛ و هم چنین ..

(بهجت :) مسأله نمازهای مستحبی را نمی شود به جماعت خواند، ولی خواندن نماز عید فطر و قربان در زمان غیبت امام علیه السلام به جماعت مستحب است در صورتی که شروط وجوب موجود نباشد؛ هم چنین خواندن نماز استسقاء که برای طلب باران می خوانند به جماعت مستحب است و بعید نیست استحباب جماعت در نماز غدیر که به امید مطلوبیّت خوانده شود.

[مسأله ۱۴۰۸ موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند]

مسأله ۱۴۰۸ موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد (۱) ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند (۲) فقط در صورتی که مأموم احتیاطش با امام یکی باشد می تواند به او اقتدا کند.

(۱) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی ، نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی :) ولی اگر نماز یومیه امام جماعت ، به عقیده مأموم احتیاطی باشد، نمی شود به او اقتدا کرد؛ مگر در جایی که مأموم و امام احتیاطِ مشابهی داشته باشند، مانند آن که دو نفر با هم

سفر کرده اند و احتیاطاً می خواهند نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانند، که می تواند یکی از آنها نماز شکسته خود را به نماز شکسته دیگری و نماز تمام را به نماز تمام او اقتدا کند، و نیز در برخی صورتهای دیگر که در اینجا مجال شرح آن نیست . (۲) (گلپایگانی ، صافی :) اقتدا کردن به او اشکال دارد.

(فاضل :) مأموم نمی تواند نماز خود را با او بخواند مگر این که هر دو از جهت احتیاط مثل هم و از یک جهت باشند.

[مسأله ۱۴۰۹ اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند]

مسأله ۱۴۰۹ اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند می شود به او اقتدا کرد؛ ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند (۱)، یا قضای احتیاطی نماز کس دیگر را می خواند (۲)، اگر چه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد (۳) ولی اگر انسان بداند که از آن کس که برای او قضا می خواند نماز فوت شده که در این صورت اقتدای به او اشکال ندارد. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) یا قضای نماز کسی دیگر را می خواند که معلوم نیست این نماز از او فوت شده یا نه ، اقتدای به او اشکال دارد ولی اگر معلوم باشد که این نماز از میّت فوت شده جایز است به او اقتدا کرد هر چند برای آن نماز پول گرفته باشد.

(مکارم :) اقتدا به او اشکال دارد.

(بهجت :) یا قضای نماز شخص دیگر را تبرّعاً می خواند، اقتدای به او اشکال دارد. (۲) (نوری :) قضای نماز کس ِ دیگر را می خواند .. (۳) (اراکی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(فاضل :) مگر این که مأموم هم نماز احتیاطی از جهت احتیاطی که امام دارد، بخواند ولی اگر انسان بداند نماز کسی که برای او قضا می خواند، فوت شده ، اشکال ندارد.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله اگر امام جماعت قضای نماز یومیّه خود یا کس دیگر را که فوت آن یقینی باشد می خواند، می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز خود یا کس دیگر را احتیاطاً قضا می کند، اقتدا به او جایز نیست (سیستانی : مگر آن که نماز مأموم هم احتیاطی باشد و سبب احتیاط امام سبب احتیاط مأموم نیز بوده باشد ولی لازم نیست که برای احتیاط مأموم سبب دیگری نباشد).

(زنجانی :) مسأله اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا کس دیگر را که فوت آن به عقیده مأموم یقینی باشد می خواند، می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر به عقیده مأموم یقینی نباشد، نمی شود اقتدا نمود؛ مگر در برخی صورتهای خاص ؛ مثل آن که مأموم و کسی که امام نماز قضای او را می خواند، احتیاط مشابهی داشته باشند، چنانچه در مسأله قبل توضیح داده شد.

[مسأله ۱۴۱۰ اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند]

مسأله ۱۴۱۰ اگر انسان ندانـد نمازی را که امام می خوانـد نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب ، نمی توانـد به او اقتدا کند (۱). این مسأله در رساله آیات عظام : فاضل و بهجت نیست (۱) (زنجانی :) البته می توانـد رجاءً به او اقتدا کرده که اگر بعداً بفهمد که نماز واجب بوده ، نمازش صحیح می باشد.

شرایط نماز جماعت

[مسأله ۱۴۱۱ اگر امام در محراب باشد]

مسأله ۱۴۱۱ اگر امام در محراب باشد (۱) و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب ، امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند (۲)، بلکه اگر (۳) کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد (۴)، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند (۵) و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند اشکال دارد (۶)، بلکه باطل است . (۱) (مکارم :) در جماعت چند چیز باید رعایت شود: اوّل نبودن حائل ؛ میان امام و مأموم و هم چنین میان مأمومین نسبت به یکدیگر باید چیزی که مانع دیدن است نباشد، بلکه حائل شیشه ای نیز اشکال دارد امّا اگر مأموم زن باشد، حائل میان او و مردان مانعی ندارد. اگر امام در محراب باشد .. (۲) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی :) هم چنین است اگر به جهت حائل دیگری مثل پرده امام را نبینند .. (۳) (اراکی :) ولی اگر .. (گلپایگانی ، نوری :) بلی اگر .. (۴) (زنجانی :) و مأموم به جهتی ؛ مثل پرده یا دیوارِ محراب ، امام را نمی بیند، بنا بر احتیاط اقتدا کردن صحیح نیست . (۵) (گلپایگانی ، صافی ، نوری :) و اتصال دارند .. (۶) (مکارم :) ولی صفهایی که پشت سر آنها قرار دارد نمازشان صحیح است هم چنین اگر صفها به در مسجد برسد و از آن خارج گردد.

(اراکی :) اگر اتصال برقرار باشد اشکال ندارد هر چند به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند. (گلپایگانی ، نوری :) اشکال ندارد.

(صافی :) محل تأمل است . (فاضل :) بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله در صحّت جماعت شرط است که بین امام و مأموم و هم چنین بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه بین مأموم و امام است ، حائلی نباشد و مراد از حائل چیزی است که مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها، پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و مأموم یا بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه اتّصال است چنین حائلی باشد، جماعت باطل خواهد شد. و زن از این حکم مُستثنی است چنان که خواهد آمد.

(سیستانی :) مرادا ز حائل چیزی است که آنها را از هم جدا کند، خواه مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها و خواه مانع نشود مانند شیشه ..

[مسأله ۱۴۱۲ اگر به واسطه درازی صف اول ، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند]

مسأله ۱۴۱۲ اگر به واسطه درازی صف اول ، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند می توانند اقتدا کنند. و نیز

اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند (۱) می توانند اقتدا نمایند. (۱) (زنجانی :) هیچ یک از افراد صف جلوی خود را نبینند ..

[مسأله ۱۴۱۳ اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد]

مسأله ۱۴۱۳ اگر صـفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب ، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است (۱) و نیز نماز کسانی که پشت سـر او اقتدا می کنند صحیح می باشد (۲)، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایسـتاده اند و صف جلو را نمی بینند اشـکال دارد، بلکه باطل است . (۱) (بهجت :) و نیز نماز کسانی که با دیـدن او، اقتدا می کنند، صـحیح می باشد. [پایان مسأله] (۲) (گلپایگانی ، نوری :) و هم چنین نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به او اتّصال دارند صحیح است ، اگر چه صف جلو را نبینند.

(اراکی :) و نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند اگر اتصال برقرار باشد اشکال ندارد.

(خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی :) بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده اند و از جهت مأموم دیگر اتّصال به جماعت دارند نیز صحیح است .

(زنجانی :) ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و هیچ یک از افراد صف جلو را نمی بینند، بنا بر احتیاط صحیح نیست ، و به طور کلی بنـا بر احتیاط در صـحّت ِ جماعت شـرط است که حائلی مانع رؤیت تمام صف قبل نشـده ، بلکه لازم است لا اقل یک نفر از صف جلویی دیده شود.

(صافی :) و احتیاط واجب آن است که کسانی که دو طرف او ایستاده اند اگر صف جلو را نبینند، اقتدا ننمایند.

(فاضـل :) ولی کسـانی که دو طرف او ایسـتاده انـد و صف جلو را نمی بیننـد، بنا بر احتیاط واجب اقتـداء آنها صـحیح نیست . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۴۱۱.

[مسأله ۱۴۱۴ کسی که پشت ستون ایستاده]

مسأله ۱۴۱۴ کسـی که پشت سـتون ایسـتاده ، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند (۱) بلکه اگر از دو طرف هم متصل باشد ولی از صف جلو حتی یک نفر را هم نبیند جماعت او صـحیح نیست . (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، سیستانی ، تبریزی ، صافی ، نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(اراکی ، فاضل :) ولی اگر از طرف راست یا چپ متّصل باشد، می تواند اقتدا کند.

(بهجت :) ولی اگر از دو طرف یا یک طرف متّصل باشد و مأموم کسـی را که امام را می بیند، مشاهده کند جماعتش صـحیح است . و منظور از دیـدن امام ، این است که اگر مأمومین نباشـند، بتوانـد امام را ببینـد ولی غیر از مأمومین ، هر چه حائل شود،

موجب فرادی شدن نماز است .

(زنجانی :) بلکه بنا بر احتیاط اگر به واسطه مأموم دیگر هم متصل باشد ولی از صف قبل هیچ کس را نبیند، نماز جماعتش صحیح نیست . (مکارم :) [اگر] متّصل باشد، کافی است .

[مسأله ۱۴۱۵ جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد]

مسأله ۱۴۱۵ جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد (۱) اشکال ندارد (۲) و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد (و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند (۳))، مانعی ندارد.

(۱) (اراکی :) یعنی اگر کمتر از یک وجب باشد .. (بهجت :) مثلًا کمتر از یک وجب ..

(سیستانی :) اگر به مقدار ناچیز بلندتر باشد .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) جای ایستادن امام باید از جای مأموم به اندازه یک وجب متعارف بلندتر نباشد و اگر کمتر از یک وجب باشد اشکال ندارد ..

(مکارم :) شرط دوّم بلندتر نبودن جای ایستادن امام از مأموم . جای ایستادن امام از جای مأموم بلندتر نباشد مگر به مقدار بسیار کم .. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه سیستانی نیست]

[مسأله ۱۴۱۶ اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد]

مسأله ۱۴۱۶ اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان قدیم باشد مثل آن که امام در صحن مسجد و مأموم در پشت بام بایستد اشکال ندارد ولی اگر مثل ساختمانهای چند طبقه این زمان باشد، جماعت اشکال دارد. (اراکی :) مسأله اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد.

(گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده اند، نماز جماعت صحیح نیست .

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست .

(بهجت :) مسأله اگر مکان مأموم بلندتر از مکان امام باشد و سایر لوازم و شرایط اقتدا، رعایت شود، اشکال ندارد.

(فاضل :) مسأله در صحّت اقتدا، وحدت اجتماع و اتصال صفوف معتبر است بنا بر این در ساختمان چند طبقه اگر طبقات فوقانی زیاد مرتفع نباشد و اتصال صفوف و وحدت عرفی جماعت صدق کند اقتدا صحیح است و الا صحیح نیست .

(مکارم :) مسأله بلندتر بودن جای مأموم از جای امام اشکال ندارد، ولی اگر امام در صحن مسجد بایستد و عدّه ای از مأمومین در بالکن و پشت بام و طوری باشد که به آن جماعت نگویند صحیح نیست . مثل این که امام در طبقه اوّل بایستد و مأمومین در بعضی از طبقات بالا که از جماعت دور است .

[مسأله ۱۴۱۷ اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند]

مسأله ۱۴۱۷ اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می توانند اقتدا کنند (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) در صورتی که بدانند نماز او صحیح است می توانند اقتدا کنند و اگر شکّ در صحّت نماز او داشته باشند و فاصله زیاد باشد، که اتّصال بقیه صف به امام به وسیله آن طفل باشد اقتدا مشکل است بلی ، فاصله شدن یک طفل مانع نیست هر

چند نماز او باطل باشد.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند یک نفر که نمازش

باطل است ، فاصله شود می توانند اقتدا کنند. و امّا اگر چند نفر که نمازشان باطل است ، فاصله شوند یا از جهت دیگر فاصله زیادی باشد نمی توانند اقتدا کنند.

(زنجانی :) مسأله اگر بین مأموم و امام یا بین مأموم و مأموم دیگری که واسطه اتصال مأموم با امام است کمتر از مقدار جسد انسان در حال سجده که حدود یک متر است فاصله گردد، مانعی ندارد، ولی اگر بیش از این مقدار فاصله شود، جماعتش صحیح نیست ، بنا بر این اگر چند نفر که نمازشان باطل است فاصله شوند، نمی تواند اقتدا کند، و اگر در وسط نماز به مقدار جسد انسان در حال سجده فاصله شود، به احتیاط واجب قصد فرادی نموده نماز را تمام کند. بهر حال اگر شک داشته باشد که نماز امام یا مأمومین سمت راست یا سمت چپ یا جلو صحیح است یا نه ، می تواند به جماعت خود ادامه دهد و اقتدا نماید و بچه ممیّز؛ یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد، اگر شرایط نماز را رعایت کند، نمازش صحیح است و اگر شک داشته باشند که نمازش صحیح است یا نه ، حکم به صحّت ِ نمازش می شود.

(سیستانی :) مسأله اگر واسطه اتصال به جماعت ، بچّه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد باشد، چنانچه ندانند نماز او باطل است می توانند اقتدا کنند و هم چنین اگر شیعه اثنی عشری نباشد چنانچه نماز او بر طبق مذهب وی صحیح باشد.

(مکارم :) شرط سوّم : نبودن فاصله میان امام و مأموم . اگر یک یا چند قدم میان امام و مأموم یا مأمومین با یکدیگر فاصله باشد، به طوری که به آن جماعت گویند مانعی ندارد. بنا بر این فاصله شدن یک یا دو نفر که نماز نمی خوانند مانعی ندارد ولی مستحب است صفوف کاملًا به هم متّصل باشد.

[مسأله ۱۴۱۸ بعد از تکبیر امام]

مسأله ۱۴۱۸ بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد (۱) کسی که در صف بعد ایستاده ، می تواند تکبیر بگوید (۲) ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی :) بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز باشد .. (۲) (زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) مسأله هنگامی که امام تکبیر می گوید و وارد نماز می شود در صورتی که صفهای جلوتر آماده نماز باشند، همه می توانند تکبیر بگویند و وارد نماز شوند و لازم نیست انتظار بکشند، تا صفهای جلو وارد نماز شوند بلکه انتظار کشیدن ، بر خلاف احتیاط است .

[مسأله ۱۴۱۹ اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است]

مسأله ۱۴۱۹ اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است (۱)، در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه ، می تواند اقتدا نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) اگر صف جلو

حائل شود، صفهای بعد نمی توانند اقتدا کنند.

[مسأله ۱۴۲۰ هر گاه بداند نماز امام باطل است]

مسأله ۱۴۲۰ هر گاه بدانـد نماز امام باطل است مثلًا بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند (۱).

(۱) (زنجانی :) ولی اگر نماز امام ، برخی از شرایط را دارا نباشد یا با برخی از موانع همراه باشد که فقدان سهوی آن شرایط یا همراه بودن سهوی آن موانع نماز را باطل نمی کند، می توان به او اقتدا کرد؛ مثل آن که امام جماعت سهواً از قبله منحرف بوده و مقدار انحرافش به بیش از سمت راست یا سمت چپ قبله نرسیده باشد، یا سهواً با لباس نجس نماز بخواند، هم چنین اگر امام برخی از کارهای نماز را ترک کند، در صورتی که انجام آن کارها از سوی امام ، به جای مأموم نباشد، بنا بر این اگر امام به جهت فراموشی در رکعت سوم و چهارم تسبیحات اربعه را نخواند، یا در رکعت قبل ، تمام یا قسمتی از حمد را نخوانده باشد، می تواند به او اقتدا کند؛ ولی در آن رکعتی که تمام یا قسمتی از حمد را نخوانده ، نمی تواند به او اقتدا کند؛ اگر چه در حال رکوع بخواهد اقتدا کند.

[مسأله ۱۴۲۱ اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده]

مسأله ۱۴۲۱ اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده ، یا به جهتی نمازش باطل بوده (۱) مثلًا بی وضو نماز خوانده ، نمازش صحیح است (۲). (۱) (گلپایگانی ، صافی :) عادل نبوده ، یا به جهتی نمازش باطل بوده .. (۲) (بهجت :) و هم چنین اگر در اثناء نماز به یکی از این سه امر اطّلاع پیدا کرد، نیّت فرادی می کند و بقیه نماز را می خواند و نمازش صحیح است .

(زنجانی :) و ظاهراً جماعت هم می باشد. بنا بر این اگر چه سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد و به جهت تبعیت از امام جماعت ، رکوع را زیاد کرده باشد، نمازش باطل نمی شود، هر چند زیادی سهوی رکوع نیز در نماز فرادی نماز را باطل می سازد.

(خوئی ، تبریزی :) در صورتی که مثل زیاد کردن رکوع از کارهایی که نماز فرادی را و لو سهواً باطل می کند نکرده باشد، نمازش صحیح است . (فاضل :) نماز جماعت مأموم صحیح است .

[مسأله ۱۴۲۲ اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه]

مسأله ۱۴۲۲ اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه (۱) چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است مثلًا به حمد و سوره امام گوش می دهد باید (۲) نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است (۳) مثلًا در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) اگر بنایش بر جماعت خواندن بوده و احتمال دهد که از روی فراموشی نیّت جماعت نکرده است ..

(سیستانی :) چنانچه به نشانه هایی اطمینان پیدا کند که اقتدا کرده باید نماز را به جماعت تمام کند و در غیر این صورت ، باید نماز را به نیّت فرادی تمام نماید.

(مکـارم :) چنـانچه در حـالی باشـد که اطمینـان پیـدا کنـد مشـغول جمـاعت است ، نمـاز را به جماعت تمام می کنـد ولی اگر اطمینان پیدا نکند، باید نماز را به نیّت فرادی انجام دهد. (۲) (فاضل ، تبریزی ، نوری :) می تواند .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) هم وظیفه منفرد و هم وظیفه مأموم است ..

(زنجانی :) مسأله اگر در بین نماز جماعت قبل از رکوع ، شک کند که تکبیره الاحرام را گفته

یا نه ، بنا بر این می گذارد که نگفته و اگر اطمینان دارد که تکبیره الاحرام را گفته و شک کند که نیت جماعت کرده یا نه ، باید نماز را به نیت فرادی تمام کند، هر چند قبل از نماز، بنای بر جماعت خواندن داشته و الآن هم مشغول کاری باشد که مأمومین انجام می دهند؛ مثلًا به حمد و سوره امام گوش می دهد، و اگر در رکوع یا بعد از آن شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه ، یا نیت جماعت کرده یا نه ، نماز را به جماعت تمام کرده و صحیح می باشد.

[مسأله ۱۴۲۳ انسان در بین نماز جماعت]

مسأله ۱۴۲۳ انسان در بین نماز جماعت می تواند نیت فرادی کند. (گلپایگانی ، صافی :) مسأله احتیاط واجب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود، نیّت فرادی نکند. بلی ، پیش از سلام امام بدون عذر می تواند نیّت فرادی نماید.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر مأموم در بین نماز بخواهد قصد انفراد نماید در صورتی که از اوّل نماز چنین قصدی نداشته ، اشکال ندارد ولی اگر از اوّل نماز قصد داشته است ، مورد اشکال است .

(سیستانی :) مسأله اگر مأموم در بین نماز بدون عذر قصد انفراد نماید، صحّت جماعتش محل اشکال است ولی نمازش صحیح است مگر آن که به وظیفه منفرد عمل نکرده باشد که بنا بر احتیاط واجب باید نماز را اعاده کند ولی اگر چیزی را کم و یا زیاد کرده باشد که در صورت عذر نماز را باطل نکند اعاده لازم نیست . مثلًا اگر از اوّل نماز قصد انفراد را نداشته و قرائت را نخوانده ، ولی در حال رکوع چنین قصدی برایش پیدا شود، در این صورت می تواند نمازش را به قصد انفراد تمام کند و لازم نیست که آن را اعاده نماید و هم چنین اگر یک سجده را برای متابعت زیاد کرده باشد.

(زنجانی :) مسأله احتیاط مستحب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود نیت فرادی نکند، ولی اگر نیت فرادی کرد، اشکالی ندارد، بلکه اگر از ابتدای نماز هم قصد داشته باشد که در بین نماز نیت فرادی کند، نماز جماعتش اشکالی ندارد.

(مکارم :) مسأله بدون عذر نمی توان از جماعت جدا شد و نیّت فرادی کرد، خواه از اوّل تصمیم بر این کار داشته باشد یا در اثناء نماز.

(بهجت :) مسأله انسان در بین نماز جماعتی که خواندن آن به جماعت ، واجب نیست ، بنا بر اظهر می تواند نیّت فرادی کند، اگر چه از اوّل نماز، قصد فرادی داشته باشد. مثلًا نیّت کند که دو نماز خود را با یک نماز امام بخواند، یعنی قصد کند که بین نماز، فرادی کند و زودتر تمام کند و دوباره نماز دوّم را به او اقتدا کند. ولی ممکن است از جهت اخلال به نظم جماعت و اشتباه انداختن مأمومین ممنوع باشد.

[مسأله ۱۴۲۴ اگر مأموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند]

مسأله ۱۴۲۴ اگر مأموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند (۱)، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند (۲). (۱) (سیستانی :) ولی اگر بدون عذر باشد یا پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید بنا بر احتیاط واجب ، لازم است همه حمد و سوره را بخواند. (۲) (صافی :) بلکه بنا بر احتیاط، مقداری را که امام خوانده نیز بخواند.

(خوئی :) مسأله اگر مأموم بعـد از حمـد و سوره امام نیّت فرادی کنـد، بنا بر احتیاط واجب بایـد تمام حمد و سوره را بخواند و اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، لازم است مقداری را که امام خوانده نیز بخواند.

(زنجانی :) مسأله اگر مأموم بعـد از حمـد امام نیّت فرادی کنـد لازم نیست حمـد را بخوانـد، ولی اگر پیش از تمام شـدن حمد نیت فرادی کنـد، بایـد مقـداری را که امام نخوانـده بخوانـد و احتیاط مسـتحب آن است که قبل از آن ، قسـمتی را هم که امام خوانده به نیت مردّد بین قرائت ِ واجب نماز یا قرائت قرآن بخواند.

(فاضـل ، تبریزی :) مسـأله اگر مأموم بعـد از حمـد و سوره امام نیت فرادی کنـد، لازم نیست حمـد و سوره را بخوانـد ولی اگر (تبریزی : و اگر) پیش از تمام شـدن حمـد و سوره نیت فرادی نمایـد و یا بلا فاصـله پس از اقتدا قصد داشـته که بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی نماید بنا بر احتیاط واجب حمد و سوره را از اول بخواند.

(تبریزی :) بنا بر احتیاط مستحب مقداری را که امام خوانده نیز بخواند.

[مسأله ۱۴۲۵ اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید]

مسأله ۱۴۲۵ اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نمایـد، بنا بر احتیاط واجب نبایـد دوباره نیت جماعت کنـد (۱) ولی اگر (۲) مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است (۳). (۱) (گلپایگانی ، اراکی ، خوئی ، تبریزی ، صافی ، زنجانی :) اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید نمی تواند دوباره نیت جماعت کند ..

(فاضل :) اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی کند، نباید دوباره نیت جماعت کند، حتی اگر بلا فاصله بعد از نیت انفراد باشد بنا بر احتیاط واجب ؛ .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) بلکه اگر .. (صافی :) و اگر .. (۳) (خویی ، تبریزی ، صافی :) صحت جماعتش محل ِاشکال است .

(نوری :) نمازش خالی از اشکال نیست .

(مکـارم :) مسأله اگر در اثناء نماز به خاطر عـذری نیّت فرادی کنـد، نمی توانـد دوباره به جماعت برگردد و نیز اگر مردّد شود که نیّت فرادی کند یا نکند و بعد تصمیم بگیرد نماز را به جماعت تمام کند جماعت او اشکال دارد.

(سیسـتانی :) مسأله اگر در بین جماعت نیت فرادی نمایـد، نمی توانـد دوباره نیت جماعت کند، و هم چنین است بنا بر احتیاط واجب اگر مردّد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند.

[مسأله ۱۴۲۶ اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه]

مسأله ۱۴۲۶ اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه ، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

[مسأله ۱۴۲۷ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند]

مسأله ۱۴۲۷ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتـدا کنـد و به رکوع امام برسـد، اگر چه ذکر امام تمام شـده باشد، نمازش به طور جماعت صحیح است (۱) و یک رکعت حساب می شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش به طور فرادی صـحیح می باشـد و بایـد آن را تمام نماید (۲). (۱) (گلپایگـانی ، خوئی ، زنجـانی ، تبریزی ، صافی ، سیسـتانی :) نمازش صحیح است .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) جماعت باطل است و لیکن احتیاط آن است که سر از رکوع بردارد و آن را یک رکعت حساب نموده و نماز را فرادی تمام کند و بعد دوباره بخواند، اگر چه حکم به صحّت نماز بعید نیست .

(اراکی ، خوئی ، تبریزی ، زنجـانی :) نمـازش باطـل است . (زنجانی : در این صورت بنا بر احتیاط مسـتحب ابتـدا نماز را تمام کرده ، سپس دوباره بخواند.) (سیسـتانی :) می تواند نمازش را فرادی تمام کند و می تواند برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کند.

(فاضل :) جماعتش باطل است ولی نماز او به صورت فرادی صحیح است لذا آن را رکوع رکعت اوّل حساب کند و نماز خود را ادامه دهد هر چند احتیاط مستحب اعاده این نماز است .

(مکارم :) نمازش را به طور فرادی تمام کنـد و بنا بر احتیاط واجب اعاده نماید؛ هم چنین اگر شکّ کند به رکوع امام رسـیده یا نه .

[مسأله ۱۴۲۸ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند]

اشاره

مسأله ۱۴۲۸ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتـدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند (۱) که به رکوع امام رسیده یـا نه ، نمازش صـحیح است و فرادی می شود (۲). (۱) (گلپایگـانی ، صافی :) پیش از ذکر رکوع شکّ کنـد .. (۲) (خوئی ، اراکی ، تبریزی :) نمازش باطل است .

(گلپایگانی ، صافی :) جماعت باطل است و مطابق احتیاطی که در مسأله پیش گفته شـد، عمل نمایـد اگر چه حُکم به صـحّت نماز چنانکه گذشت بعید نیست ولی اگر در حال اشـتغال به ذکر رکوع یا بعد از آن شکّ کند، جماعت او محکوم به صحّت است .

(بهجت :) بنا بر احتیاط فُرادی می شود. (فاضل :) حکم مسأله قبل را دارد.

(زنجانی :) نمازش باطل می شود و بنا بر احتیاط مستحب نماز را تمام کرده ، دوباره بخواند.

(سیستانی :) چنانچه شکّش بعد از تجاوز محل باشد مثل این که بعد از تمام شدن رکوع شک کند ظاهر آن است که جماعتش صحیح است و در غیر این صورت می تواند نماز را به نیّت فرادی تمام کند. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۴۲۷.

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۱۲۵۲ در رکعتهای دیگر نماز (غیر از رکعت اوّل) نیز باید خود را به رکوع امام برساند و گر نه جماعت او اشکال دارد.

[مسأله ۱۴۲۹ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند]

مسأله ۱۴۲۹ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد،

می توانـد نیت فرادی کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد (۱) و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. ولی اگر برخاستن امام به قـدری طول بکشـد که نگویند این شـخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فرادی نماید. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط واجب باید بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد ..

(خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط واجب باید قصد فرادی بنماید.

(سیستانی :) مخیّر است نماز را فرادی تمام کند یا این که همراه امام به قصد قربت مطلقه به سجده رود و بعد در حال ایستادن تکبیر را به قصد اعم ّاز تکبیره الإحرام و ذکر مطلق تجدیـد کرده ، نمـاز را به جماعت بخوانـد یا برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کند.

(بهجت :) می توانـد نیّت فرادی کنـد یا می توانـد صبر کنـد تا در رکعت بعـد ، به امام ملحق شود؛ و در صورت ملحق شدن ، تکبیر دیگر لازم نیست .

(مکارم :) نیّت فرادی می کند و نمازش صحیح است و اعاده ندارد.

(زنجانی :) بنا بر احتیاط باید نماز را به صورت فرادی تمام کند. [پایان مسأله]

[مسأله ۱۴۳۰ اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند]

اشاره

مسأله ۱۴۳۰ اگر اول نماز یا بین حمـد و سوره اقتدا کند (۱) و (۲) پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او به طور جماعت صحیح است (۳) و بایـد رکوع کنـد و خود را به امام برساند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) و خود را به رکوع امام نرساند، جماعت او صحیح نیست ، مگر این که عذری داشته باشد. (۲) (خوئی ، زنجانی ، سیستانی :) و اتفاقاً .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) چنانچه عمداً رکوع خود را تأخیر نینداخته نماز او صحیح است و الّا احتیاط لازم آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی ، زنجانی :) نماز او صحیح است . (زنجانی : و جماعت هم حساب می شود).

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۱۴۹ چنانچه مأموم بترسـد که اگر ملحق به صف شود و اقتـدا کنـد، امام سر از رکوع بردارد، می توانـد در

همـان مکانی که ایسـتاده ، اقتـدا کنـد و تکبیر بگویـد و به رکوع برود به شـرط آن که مانعی از اقتـدا در آن مکان نباشـد مثل وجود حائل یا بلند بودن جای امام ؛ بنا بر این دور بودن فاصله بین مأموم و امام یا صف جماعت بنا بر اظهر، مانع از اقتدا نیست . پس مـأموم ، بعـد از رسـیدن به رکوع امـام در حال رکوع و یا بعـد از رکوع و بنا بر احتیاط بعـد از سـجود و لو به چنـد دفعه حرکت خود را به امام یا صف ، ملحق می کنـد؛ و بنا بر احتیاط واجب در حال ذکر حرکت نکند و اگر توانست راه رفتن را به بعد از سجده تأخیر بیندازد، این کار را می کند. ولی در هر صورت ، طی کردن این فاصله نباید فعل کثیر حساب شود.

(بهجت :) مسأله ۱۱۵۰ اگر کسـی بعد از سـر برداشتن امام از رکوع رسید، می تواند به امام اقتدا کند و تکبیره الإحرام بگوید، امّا رکوع به جا نیاورد ولی در یک سجده یا دو سجده ، امام را متابعت کند و در رکعت بعد ، که امام برمی خیزد، رکعت اوّل مأموم حساب می شود و بنا بر اظهر، تجدید تکبیره الإحرام لازم نیست .

[مسأله ۱۴۳۱ اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است]

مسأله ۱۴۳۱ اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید (۱) و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد (۲)، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند (۳) و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند (۴). (۱) (سیستانی :) می تواند تشهد را به قصد قربت مطلقه با امام بخواند ولی سلام را بنا بر احتیاط واجب نگوید .. (۲) (بهجت :) و بنا بر احتیاط مستحب در این حال به صورت تجافی بنشیند، که توضیح آن خواهد آمد .. (۳) (زنجانی :) حمد را بخواند .. (۴) (بهجت :) و هم چنین بنا بر أظهر، در غیر تشهّد رکعت آخر هم ، می تواند چنین کند.

[مسأله ۱۴۳۲ مأموم نباید جلوتر از امام بایستد]

مسأله ۱۴۳۲ مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او هم بایستد اشکال دارد و به احتیاط واجب باید کمی عقب تر از امام بایستد (۱)، اگر چه قد او بلندتر از امام باشد که در رکوع و سجود سرش جلوتر از امام باشد. (۱) (اراکی :) به طوری که اعضاء سجده هم عقب تر باشد. [پایان مسأله] (گلپایگانی :) مسأله مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او بایستد اشکال ندارد ولی اگر قدّ او بلندتر از امام است ، بنا بر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

(خوئی ، زنجانی ، تبریزی ، صافی :) مسأله مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنا بر احتیاط واجب اگر مأموم یک مرد باشد قدری عقب تر در طرف راست امام بایستد و اگر متعدّد باشند، پشت سر امام بایستند و در صورت اوّل اگر قدّ او بلندتر از امام است بنا بر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

(زنجانی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط ..

(تبریزی :) و بعید نیست که جایز باشد با امام برابر بایستد و لو قدّ او بلندتر از امام باشد و اگر متعدّد باشند، پشت سر امام بایستند.

(صافی :) اگر مأموم یک نفر باشد در طرف راست امام ، قدری عقب تر بایستد ..

(زنجانی :) چنانچه در مسأله [۱۴۸۰] خواهد آمد ..

(زنجانی :) بنا بر احتیاط باید طوری بایستد که سر او در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

(فاضل ، نوری :) مسأله مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنا بر احتیاط واجب قدری عقب تر از امام بایستد و چنانچه قامت او بلندتر از امام باشد به طوری که عقب تر از امام می ایستد، امّا در رکوع و سجودش جلوتر از امام باشد اشکال ندارد.

(نوری :) چنانچه قد او بلندتر از امام باشد، بنا بر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود نیز جلوتر از امام نباشد.

(سیستانی :) مسأله مأموم نباید جلوتر از امام بایستد بلکه احتیاط واجب آن است که اگر مأموم متعدد باشند، مساوی امام نایستند ولی اگر مأموم یک مرد باشد اشکال ندارد که مساوی امام بایستد.

(مکارم :) شرط چهارم مأموم جلوتر از امام نایستد. اگر مأموم در ابتدای جماعت یا در اثناء، جلوتر بایستد جماعت او باطل می شود. احتیاط این است که مساوی هم نایستد، بلکه کمی عقب تر قرار گیرد و این عقب تر بودن در تمام حالات نماز مراعات گردد حتّی در حالت رکوع و سجود.

(بهجت :) مسأله مأموم نباید بنا بر أظهر جلوتر از امام بایستد و أظهر این است که می تواند مساوی امام بایستد ولی احتیاط در این است که مساوی هم نایستد بلکه از امام عقب تر باشد؛ و أفضل آن است که اگر مأموم یک نفر است ، در طرف راست امام بایستد و اگر بیشتر هستند، پشت سر او قرار بگیرند.

[مسأله ۱۴۳۳ – در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده نباشد]

مسأله ۱۴۳۳ - (در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد (۱) و هم چنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است (۲)، ولی (۳)) اگر امام مرد و مأموم زن باشد چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متّصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) بلکه بنا بر احتیاط لازم شیشه و مانند آن نیز فاصله نباشد ..

(نوری :) بلکه شیشه و مانند آن نیز نباید فاصله باشد .. (۲) (فاضل :) ولی اگر مأموم زن باشد و امام مرد، فاصله شدن پرده و مانند آن اشکال ندارد و فاصله شدن پرده و مانند آن بین زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متّصل شده است اشکال ندارد. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، سیستانی و تبریزی نیست] (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۴۱۱.

(زنجانی :) مسأله در صحت جماعت شرط است که بین امام و مأموم و هم چنین بین مأموم و مأموم دیگری که واسطه بین مأموم و امام است ، حائلی نباشد، (مراد از حائل ، چیزی است که مانع از دیدن شود؛ مانند پرده و دیوار و امثال اینها، بلکه به احتیاط مستحب شیشه هم در بین نباشد.) پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و مأموم یا بین مأموم و مأموم دیگری که واسطه اتصال است ، حائلی باشد که مانع دیدن شود، باطل است . ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است ، پرده و مانند آن حائل شود، اشکال ندارد.

[مسأله ۱۴۳۴ اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام]

مسأله ۱۴۳۴ اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام ، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است ، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نمازش فرادی می شود و صحیح است (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی ، زنجانی :) پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل می شود و لازم است مأموم به وظیفه منفرد عمل نماید.

(گلپایگانی ، صافی ، فاضل :) نمازش قهراً فرادی می شود و باید به وظیفه فرادی عمل نموده و نماز را تمام کند.

[مسأله ۱۴۳۵ اگر بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام]

مسأله ۱۴۳۵ اگر بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام به قدر گشادی بین دو قدم فاصله باشد اشکال ندارد و نیز اگر بین انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده (۱) و انسان به وسیله او به امام متصل است به همین مقدار فاصله باشد نمازش اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده ، هیچ فاصله نداشته باشد. (۱) (نوری :) اگر بین انسان و مأمومی که جلوی او ایستاده ..

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۴۱۷.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از یک قدم ِ فراخ فاصله نباشد و نیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متّصل باشد، بنا بر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم فراخ نباشد. و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده ، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله ای نداشته باشد.

(اراکی :) بیشتر از یک قدم معمولی «یک گام » ..

(فاضل :) بیشتر از یک قدم معمولی ..

(اراکی ، فاضل :) بیشتر از یک قدم معمولی ..

(فاضل :) هیچ فاصله ای نداشته باشد.

(صافی :) و بهتر این است که هیچ فاصله نداشته باشد.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام به اندازه یک متر فاصله نباشد. و هم چنین است اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متّصل باشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده هیچ فاصله ای نداشته باشد.

(سیستانی :) بیش از بلندترین مراتب یک قدم ..

(سیستانی :) احتیاط مستحب آن است که جای ایستادن مأموم با جای ایستادن کسی که جلوی او ایستاده ، بیش از اندازه جسد انسان در حالی که به سجده می رود، فاصله نداشته باشد.

(زنجانی :) مسأله لازم است بین امام و مأموم بیش از مقدار جسد انسان در حال سجده فاصله نباشد، و بنا بر احتیاط واجب کمتر از این مقدار باشد و هم چنین است اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او قرار دارد به امام متصل باشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده ، هیچ فاصله نداشته باشد.

(بهجت :) مسأله باید بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام به قدر یک انسان که به سجده رفته است ، فاصله نباشد؛ بنا بر این اگر بین آن دو، این مقدار فاصله بود یعنی از سر تا نوك انگشتان پای یک نفر که در سجده است ، بنا بر أظهر نماز جماعت اشکال دارد؛ و همچنین اگر بین انسان و مأمومی که جلوی او ایستاده و به وسیله او به امام متّصل است به همین مقدار فاصله باشد نمازش اشکال دارد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده ، هیچ فاصله نداشته باشد. و اگر فاصله به قدر یک گام متعارف و معمولی باشد، بنا بر اظهر اشکالی ندارد.

[مسأله ۱۴۳۶ اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده]

مسأله ۱۴۳۶ اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد (۱)، چنانچه به اندازه گشادی بین دو قدم هم فاصله داشته باشند نمازش صحیح است (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده یک متر فاصله نداشته باشد.

(گلپایگانی ، سیستانی ، صافی :) بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیشتر از یک قدم فراخ فاصله نداشته باشد.

(سیستانی :) بیش از بلندترین مراتب یک قدم فاصله نداشته باشد.

(زنجانی :) بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که واسطه اتصال است ، کمتر از مقدار جسدِ انسان ِ در حال سجده ، فاصله داشته باشد. (۲) (اراکی :) چنانچه بیش از اندازه گشادی بین دو قدم فاصله نداشته باشند نمازش صحیح است .

(فاضل :) چنانچه بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد، نمازش صحیح است .

(بهجت :) چنانچه کمتر از مقداری که در مسأله فوق گفته شد [به قدر یک انسان که به سجده رفته است]، فاصله داشته باشد نماز و جماعتش صحیح است .

[مسأله ۱۴۳۷ اگر در نماز، بین مأموم و امام]

مسأله ۱۴۳۷ اگر در نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یک قدم بزرگ فاصله پیدا شود نمازش فرادی می شود و صحیح است . (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (نوری :) و قصد فرادی هم لازم نیست .

(گلپایگانی ، صافی :) بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود نمازش صحیح است و قهراً فرادی می شود و قصد فرادی هم لازم نیست .

(خوئی ، تبریزی :) یک متر فاصله پیدا شود، باید قصد انفراد کند و نمازش صحیح است .

(فاضل :) بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود نمازش فرادی می شود و صحیح است .

(سیستانی :) بیش از بلندترین مراتب یک قدم فاصله پیدا شود منفرد می شود و می تواند نمازش را به قصد انفراد ادامه دهد.

(زنجانی :) بیشتر از مقدار جسد انسان فاصله شود، نمازش فرادی می شود، و بنا بر احتیاط مستحب فوراً قصد فرادی کند و اگر به اندازه جسد انسان فاصله شود، بنا بر احتیاط واجب فوراً قصد فرادی کرده ، نماز را تمام کند.

(بهجت :) به مقدار فوق [به قدر یک انسان که به سجده رفته است] فاصله پیدا شود، نمازش فرادی می شود و صحیح است .

[مسأله ۱۴۳۸ اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود]

مسأله ۱۴۳۸ اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود (۱) یا همه نیت فرادی نمایند (۲)، اگر فاصله به اندازه یک قدم بزرگ نباشد (۳) نماز صف بعد به طور جماعت صحیح و اگر بیشتر از این مقدار باشد فرادی می شود و صحیح است (۴). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) چنانچه فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند جماعت صف بعد صحیح است .

(زنجانی :) چنانچه فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند، نماز او فرادی می شود، بلکه بنا بر احتیاط اگر صف جلو فوراً هم اقتدا کنند، قصد فرادی کرده ، نماز را تمام کند.

(سیستانی :) و فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند جماعت صف بعد باطل می شود بلکه اگر هم فوراً اقتدا بکنند صحّت جماعت صف بعد محل ٘اشکال است . (۲) (اراکی :) نماز صف بعد فرادی می شود مگر آن که افراد صف جلو فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند.

(گلپایگانی ، صافی :) نماز صف بعد فرادی می شود هر چند صف جلو فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند.

(بهجت :) چنانچه فاصله به اندازه فوق [به قدر یک انسان که به سجده رفته است] نباشد، نماز صف بعد به طور جماعت صحیح و گر نه نمازشان فرادی می شود و صحیح است . (۳) (فاضل :) اگر فاصله به اندازه یک قدم معمولی بیشتر نباشد .. (۴) (فاضل :) فرادی می شود و باید طبق وظیفه فرادی نماز خود را تمام کنند.

[مسأله ۱۴۳۹ اگر در رکعت دوم اقتدا کند]

مسأله ۱۴۳۹ اگر در رکعت دوم اقتدا کند (۱)، قنوت و تشهد را با امام می خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد (۲) انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند (۳) و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند (۴)، یا نیت فرادی کند

و نمازش صحیح است (۵)، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند. (۱) (گلپایگانی ، خوئی ، صافی ، زنجانی ، سیستانی ، تبریزی :) لازم نیست حمد و سوره را بخواند ولی ..

(۲) (بهجت :) اگر در رکعت دوّم اقتدا کند، مستحب است قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط مستحب آن است که موقع خواندن تشهّد، به حال تجافی بنشیند، یعنی .. (۳) (زنجانی :) باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، آن را نخواند .. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) در رکوع خود را به امام برساند و اگر درک رکوع هم نمی کند، احتیاط واجب آن است که حمد را تمام کند و در سجده خود را به امام برساند؛ ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

(خوئی ، تبریزی :) در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نرسد، بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد نماید.

(زنجانی :) در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نرسد، در سجده خود را به امام برساند و ظاهراً کافی است .

(سیستانی :) در رکوع خود را به امام برساند و اگر برای تمام حمد وقت ندارد، می تواند حمد را قطع کند و با امام به رکوع رود ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که نماز را به نیّت فرادی تمام کند.

(بهجت :) در رکوع خود را به امام برساند و چنانچه طوری است که اگر بخواهد حمد را بخواند و یا تمام کند به رکوع امام نمی رسد أظهر تمام کردن حمد است ، اگر چه احتیاط در قصد فرادی است .

(مکارم :) در رکوع خود را به امام برساند. [پایان مسأله] (۵) (اراکی ، فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۱۴۴۰ اگر موقعی که امام در رکعت دوّم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند]

مسأله ۱۴۴۰ اگر موقعی که امام در رکعت دوّم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوّم نمازش که رکعت سوّم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند (۱). (۱) (بهجت :) و اگر یک مرتبه تسبیحات را هم وقت ندارد، کمتر از آن بگوید و به رکوع امام برسد و اگر اصلًا وقت ندارد، قریب است که هیچ ذکر نگوید و با امام رکوع کند، اگر چه احتیاط در قصد انفراد و اتمام است .

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، مکارم :) باید یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

(زنجانی :) در رکوع خود را به امام برساند. و اگر در رکوع به امام نرسد، در سجده خود را به امام برساند.

[مسأله ۱۴۴۱ اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد]

مسأله ۱۴۴۱ اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد،

بنا بر احتیاط واجب بایـد (۱) صبر کنـد تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید. (۱) (زنجـانی :) بنا بر احتیاط .. (بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۴۴۲.

[مسأله ۱۴۴۲ اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند]

مسأله ۱۴۴۲ اگر در رکعت سوم یـا چهارم (۱) امام اقتـدا کنـد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سـجده خود را به امام برساند (۲)، ولی اگر در سـجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند. (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی :) اگر در حـال قیـام رکعت سوم یا چهارم .. (۲) (اراکی :) بقیه مسـأله ذکر نشده .

(گلپایگـانی ، صافی :) در رکوع خود را به امام برسانـد و اگر درک رکوع هم نمی کنـد، احتیاط واجب آن است که حمـد را تمام کند و در سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

(خوئی ، تبریزی :) در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نرسد، بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد کند.

(سیسـتانی :) در رکوع خود را به امام برساند و اگر برای تمام حمد وقت ندارد، می تواند حمد را قطع کند و با امام رکوع رود ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که قصد فرادی کرده و نماز را تمام کند.

(مکارم :) در رکوع خود را به امام می رساند. [پایان مسأله] (فاضل :) در رکوع خود را به امام برساند ..

(زنجانی :) مسأله اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتـدا کنـد، باید حمد را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد آن را نخواند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر نتواند امام را در رکوع درک کند در سـجده خود را به امام برساند و در این صورت ، احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند.

(بهجت :) مسأله اگر در رکعت سوّم یا چهارم ، در حالی که امام ایستاده ، اقتـدا کند، بنا بر احوط باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت نـدارد، بایـد حمـد را تمام کنـد و در رکوع ، خود را به امام برساند و چنانچه طوری است که اگر حمد بخوانـد یا حمـد را بخواهد تمام کند به رکوع نخواهد رسـید، احتیاط در این است که قصد فرادی کند و حمد را تمام کرده و بقیه نماز را هم خودش بخوانـد. ولی اگر مأموم در رکعت دوّم خود چنانچه طوری است که اگر بخواهـد حمد را تمام کند، به رکوع امام نمی رسد، نمی تواند حمد را رها کرده و همراه امام به رکوع برود؛ بلکه باید حمد را تمام کند و خود را در سجده به امام برساند، گر چه احوط در این صورت ، قصد فرادی است .

[مسأله ۱۴۴۳ کسی که می داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی رسد]

مسأله ۱۴۴۳ کسـی که می دانـد اگر سوره را بخوانـد در رکوع به امـام نمی رسـد، بایـد سوره را نخوانـد (۱) ولی اگر خـواند نمازش صحیح است (۲). این مسـأله ، در رسـاله آیات عظام : فاضل و مکارم نیست (۱) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشـده . (۲)

(اراکی :) نمازش اشکال دارد مگر آن که به وظیفه فرادی عمل نماید.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند، به رکوع امام نمی رسد چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد نمازش اشکال دارد.

(خوئی ، تبریزی :) أظهر این است که نمازش صحیح است و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

(سیستانی :) جماعتش باطل می شود و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

(زنجانی :) جماعتش باطل می شود و بنا بر احتیاط، نماز را به صورت فرادی تمام کرده و آن را دوباره بخواند.

[مسأله ۱۴۴۴ کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند]

مسأله ۱۴۴۴ کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند (۱) یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید (۲). (۱) (مکارم :) به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را بخواند و در این حال اگر سوره را بخواند و اتّفاقاً به رکوع امام نرسد، جماعتش صحیح است . (۲) (اراکی ، فاضل :) باید سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید (فاضل : ولی اگر با تأخیر به رکوع می رسد لازم نیست سوره را بخواند و یا اگر شروع کرده لازم نیست آن را تمام کند).

(گلپایگانی ، صافی :) واجب نیست که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید بلکه می تواند به مجرّد رفتن امام به رکوع سوره را ترک نموده و به رکوع برود.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، در صورتی که زیاد طول نکشد بهتر آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید و اگر زیاد طول بکشد، احتیاط واجب آن است که شروع نکند و چنانچه شروع کرده تمام ننماید.

(سیستانی :) ولی اگر زیاد طول بکشد، به طوری که نگویند مُتابعت امام می کند باید شروع نکند و چنانچه شروع کرده تمام ننماید و گر نه جماعتش باطل خواهد شد ولی نمازش صحیح است اگر به وظیفه منفرد عمل کرده باشد به تفصیلی که در مسأله [۱۴۲۳] گذشت .

(زنجانی :) اگر زیاد طول بکشد، چنانچه بخواهد نماز جماعتش باقی باشد، باید شروع نکند ..

[مسأله ۱۴۴۵ کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد]

مسأله ۱۴۴۵ کسی که یقین دارد، اگر سوره (۱) را بخواند به رکوع امام می رسد (۲)، چنانچه سوره (۳) را بخواند و به رکوع

نرسد (۴) نمازش صحیح است (۵). (۱) (فاضل :) یا قنوت .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۲) (سیستانی :) و متابعت امام از بین نمی رود .. (زنجانی :) و زیاد هم طول نمی کشد .. (۳) (فاضل :) یا قنوت .. (۴) (زنجانی :) ولی در سجده خود را به امام برساند .. (۵) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، سیستانی :) جماعتش صحیح است .

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۴۴۴.

[مسأله ۱۴۴۶ اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند]

مسأله ۱۴۴۶ اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند،

ولی بایـد حمد و سوره را به قصد قربت بخواند (۱) و اگر چه بعـد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده ، نمازش صـحیح است . (۱) (خوئی ، تبریزی :) اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اوّل یا دوّم بوده .

(مکارم :) و نمازش صـحیح است ، خواه معلوم شود امام در رکعت سوّم و چهارم بوده ، یا در رکعت اوّل و دوّم ؛ به شرط این که نماز ظهر و عصر باشد که حمد و سوره را امام آهسته می خواند.

(زنجانی :) می توانـد اقتـدا کنـد ولی باید حمد را به قصد قربت بخواند، و اگر بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده ، جماعتش صحیح است .

(سیستانی :) می تواند اقتدا کند و به احتیاط واجب باید حمد و سوره را بخواند ولی باید آنها را به قصد قربت بخواند.

[مسأله ۱۴۴۷ اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند]

مسأله ۱۴۴۷ اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند (۱) و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صـحیح است (۲). ولی اگر پیش از رکوع بفهمـد، بایـد حمـد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد (۳)، فقط حمـد را بخوانـد و در رکوع یا سـجده خود را به امام برساند (۴). (۱) (زنجانی :) حمـد را نخواند .. (۲) (زنجانی :) نمـازش باطـل است ، ولی اگر پیش از رکـوع بفهمـد بایـد حمـد را بخوانـد و اگر برای سوره وقت نـدارد، آن را نخوانـد و در رکوع و اگر نتواند در سجده خود را به امام برساند. (۳) (سیستانی :) به طوری که در مسأله [۱۴۴۲] گفته شد، عمل نماید. (۴) (خوئی ، تـبریزی ، مکـارم :) در رکوع خود را به امـام برسانـد (خوئی ، تبریزی : و اگر نمی رسـد، بنـا بر احتیـاط واجب قصـد انفراد نماید.) (بهجت :) فقط حمد را بخواند و بعد خود را به امام برساند.

[مسأله ۱۴۴۸ اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند]

مسأله ۱۴۴۸ اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمـد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده ، نمازش صحیح است (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، فاضل ، سیستانی ، صافی ، تبریزی :) و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

(زنجانی :) جماعتش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

[مسأله ۱۴۴۹ اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است]

مسأله ۱۴۴۹ اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان نـدارد که اگر نماز را تمام کنـد به

جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود (۱). بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید. (۱) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده . (سیستانی :) هر چند برای درك رکعت اوّل باشد.

[مسأله ۱۴۵۰ اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است]

مسأله ۱۴۵۰ اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود،

چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان نـدارد که اگر نماز را تمام کنـد به جماعت برسد (۱)، مستحب است به نیت نماز مستحبی ، نماز را دو رکعتی تمام کنـد و خود را به جماعت برسانـد (۲). (۱) (مکارم :) هر گاه مشغول نماز واجب است و جماعت برپا شود، چنانچه وارد رکعت سوّم نشده و می ترسد اگر نماز را تمام کند به جماعت نرسد .. (۲) (زنجانی :) و اگر با تمام کردن نماز مستحبی هم نمی تواند خود را به جماعت برساند، نماز مستحبی را بشکند و خود را به جماعت برساند.

[مسأله ۱۴۵۱ اگر نماز امام تمام شود]

مسأله ۱۴۵۱ اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

[مسأله ۱۴۵۲ کسی که یک رکعت از امام عقب مانده]

مسأله ۱۴۵۲ کسـی که یک رکعت از امام عقب مانـده وقتی امام تشـهد رکعت آخر را می خوانـد، می توانـد برخیزد و نماز را تمام کند (۱) و یا انگشـتان دست و سـینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعـد برخیزد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) احتیاط آن است که صبر کنـد تا امام سـلام نماز را بگوید و بعد برخیزد و ادامه دهد. [پایان مسأله (] فاضل :) می تواند نیّت فرادی کند و برخیزد و نماز را تمام کند ..

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله کسـی که یک رکعت از امام عقب مانده بنا بر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهّد رکعت آخر را می خواند، انگشـتان دست و سـینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام تشهّد نماز را بگوید و بعد برخیزد و واجب نیست صبر کند تا امام سلام بگوید.

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) بهتر آن است که ..

(خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی :) صبر کند تا امام سـلام نماز را بگوید و بعد برخیزد و اگر در همان جا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد (خوئی ، تبریزی : ولی چنانچه از اوّل قصد انفراد داشته ، محل ّاشکال است).

(زنجـانی :) مسـأله کسـی که از امـام عقب مانـده ، وقتی امام تشـهد رکعت آخر را می خوانـد اگر در رکعتی باشـد که تشـهد نـدارد، تشـهد را با امام می خوانـد و بنا بر احتیاط انگشـتان دست و سـینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد و رکعت آخر را بخواند، ولی می تواند قصد فرادی کرده تشهد نخوانده برخیزد.

شرایط امام جماعت

[مسأله ۱۴۵۳ امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد]

اشاره

مسأله ۱۴۵۳ امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند (۱) و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم بایـد مرد باشـد (۲) و اقتـدا کردن بچه ممیز که خوب و بـد را می فهمد به بچه ممیز دیگر جایز نیست (۳) و احتیاط واجب آن است که امام زن نیز مرد باشد.

(۱) (فاضل :) و نیز امام جماعت بایـد مرد باشـد حتی برای زنان بنا بر احتیاط واجب و اقتـدا کردن بچه ممیز که خوب و بـد را می فهمـد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد. (۲) (گلپایگـانی :) بلکه در غیر نمـاز میّت احتیاط لازم آن است که زن امامت نکند هر چند مأموم زن باشد .. (صافی :) و در غیر نماز میت امامت زن بر زنها کراهت دارد ..

(زنجانی :) و اقتدا کردن به بچه ممیّز که خوب و بد را می فهمد، بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست ؛ ولی بچه ممیّز، می تواند در نماز جماعت شرکت کرده و اقتدا نماید و احکام جماعت هم بر آن بار می شود.

(مکـارم :) ولی امـامت زن برای زن مـانعی نـدارد. و هر انسـانی حلاـل زاده است خـواه مسـلمان یـا غیر مسـلمان ، مگر این که خلاف آن ثابت شود.

(سیسـتانی :) و صـحّت اقتداء به بچّه ده ساله اگر چه خالی از وجه نیست ولی خالی از اشکال هم نمی باشد و عدالت این است که واجبـات را انجام دهـد و محرمات را ترک کنـد و نشانه آن حُسن ظاهر است اگر انسان اطلاع از خلاف آن نداشـته باشـد. (۳) (اراکی ، گلپایگـانی ، صافی :) مانعی نـدارد. [پایان مسأله] (خوئی ، تبریزی ، نوری :) مانعی نـدارد، اگر چه آثار جماعت بر او مترتّب نمی شود.

(بهجت :) مسأله امام جماعت باید شیعه دوازده امامی ، عاقل ، عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و بنا بر احتیاط باید بالغ باشد و نیز اگر مأموم مرد است ، امام او هم باید مرد باشد.

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۱۷۱ عدالت معتبر در امام جماعت عبارت است از حسن ظاهر یعنی دوری جسـتن از گناهان کبیره به طوری که ظاهر احوال شـخص به طور ظنّی دلالت کنـد که او بنای بر ترک گناه دارد نه آن که اتفاقاً چنـد روزی گناه را ترک کرده باشد. و مأموم باید این حسن ظاهر را احراز کند و اصرار بر گناهان صغیره به منزله گناه کبیره است .

(بهجت :) مسأله ۱۱۷۳ اگر امام جماعت در بین نماز از قیام عاجز شد لازم است مأموم نیت فرادی کند و نماز خود را بخواند و هم چنین است هر نقصی که مانع از اقتدا است .

(مکارم :) مسأله ۱۲۶۸ «عـدالت »، یک حالت خداترسـی باطنی است که انسان را از انجام گناه کبیره و تکرار گناه صـغیره باز می دارد و همین اندازه که با کسی معاشرت داشته باشیم و گناهی از او نبینیم ، نشانه وجود عدالت است و این را «حُسن ظاهر» که حاکی از ملکه باطن است ، می گویند.

[مسأله ۱۴۵۴ امامی را که عادل می دانسته]

مسأله ۱۴۵۴ امامی را که عادل می دانسته (۱)، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه ، می تواند به او اقتدا نماید (۲).
این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (فاضل :) عدالت امام جماعت باید برای مأموم محرز باشد و با شک در اصل عدالت نمی توان به او اقتدا کرد و در صورتی که امام را عادل می دانسته .. (۲) (مکارم :) مگر این که یقین به خلاف پیدا شود.

[مسأله ۱۴۵۵ کسی که ایستاده نماز می خواند]

مسأله ۱۴۵۵ کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند (۱) به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند. و (۲) کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید (۳). (۱) (بهجت :) بنا بر أظهر نمی تواند .. (۲) (بهجت :) و هم چنین بنا بر أحوط .. (۳) (بهجت :) و کسی که در حال ایستاده ، به تکیه کردن نیاز ندارد، اقتدای او به کسی که نیاز دارد، محل ـ اشکال و احتیاط است .

[مسأله ۱۴۵۶ کسی که نشسته نماز می خواند]

مسأله ۱۴۵۶ کسی که نشسته (۱) نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند (۲) و هم چنین کسی که خوابیده است می تواند به کسی که نشسته (۳) نماز می خواند اقتدا کند (۴) ولی کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند، اقتدا نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (گلپایگانی ، زنجانی :) یا خوابیده .. (۲) (بهجت :) و با تساوی در هر نقص ، اقتدا جایز است . مثل اقتدای نشسته به نشسته ؛ ولی با اختلاف جهات کمال و نقص ، مثل اقتدای ایستاده ای که برای رکوع اشاره می کند، به نشسته ای که برای رکوع خم می شود، محل ـ اشکال است . [پایان مسأله] (۳) (نوری :) یا خوابیده .. (۴) (زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، تبریزی :) اقتداء کسی که خوابیده نماز می خواند، به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند محل ـ اشکال است . [پایان مسأله] (سیستانی :) اقتداء کسی که خوابیده نماز می خواند مطلقاً محل اشکال است ، چه امام ایستاده باشد، چه نشسته ، چه خوابیده .

(فاضل :) بنا بر احتیاط واجب کسی که خوابیده است نباید به کسی که نشسته و یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند. [پایان مسأله] (گلپایگانی ، صافی :) کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر بخواهد به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید اشکال دارد.

[مسأله ۱۴۵۷ اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند]

مسأله ۱۴۵۷ اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد (۱) ولی اگر به واسطه عذری با لباس نجس نماز می خواند بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد (۲). (۱) (بهجت :) کسی که وظیفه اش وضو بوده ، می تواند به او اقتدا کند، ولی اگر امام با لباس نجس نماز می خواند، بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) اقتدای به او اشکال دارد.

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی ، زنجانی ، نوری :) مسأله اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمّم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند می شود به او اقتدا کرد.

[مسأله ۱۴۵۸ اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند]

مسأله ۱۴۵۸ اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند (۱) بنا بر احتیاط واجب ، نمی شود به او اقتدا کرد (۲). (۱) (مکارم :) و هم چنین زن مستحاضه و به طور کلّی هر کس نماز خود را به سبب عذری ، ناقص می خواند، حق ّندارد امام جماعت برای دیگران شود (بنا بر احتیاط واجب) مگر آن چه در بالا در باره تیمّم یا وضوی جبیره ای گفته شد. (۲) (بهجت :) و نیز زنی که مستحاضه نیست نمی تواند بنا بر احتیاط به زن مستحاضه اقتدا نماید.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی ، نوری :) می شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر کسی نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، نمی شود به او اقتدا کرد بنا بر احتیاط واجب (صافی : بنا بر احتیاط).

[مسأله ۱۴۵۹ بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خوره]

مسأله ۱۴۵۹ بنا بر احتیاط واجب (۱) کسی که مرض خوره یا پیسی دارد (۲)، نباید امام جماعت شود. (۱) (گلپایگانی :) بنا بر احتیاط مستحب .. (۲) (فاضل :) و کسی که حدّ شرعی خورده است ..

(اراکی :) مسأله بنا بر احتیاط مستحب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد امام جماعت نشود.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله بهتر این است که کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود و بنا بر احتیاط واجب به کسی که حدّ شرعی بر او جاری شده اقتدا ننمایند و هم چنین اهل شهر «خانه نشین » به اعرابی «صحرا نشین » اقتدا نکند.

(سیستانی :) و توبه کرده است اقتدا نشود.

(زنجانی ، صافی :) مسأله کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، مکروه است امام جماعت شود، (زنجانی : بلکه این کار بر خلاف احتیاط استحبابی نیز می باشد و هم چنین مکروه است ، کسی که به جهت مثلًا فلج نمی تواند شرایط قیام را رعایت کند، امام جماعت ِافرادِ سالم شود، و بنا بر احتیاط به کسی که حدّ شرعی بر او جاری شده ، اقتدا ننمایند؛ و هم چنین اهل شهر «خانه نشینان » به اعرابی «صحرا نشین »، اقتدا نکنند).

(بهجت :) مسأله امامت کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، مکروه است مگر برای کسی که مثل اوست . و امامت برای کسانی که تمایل به امامت او ندارند، مکروه است ؛ و هم چنین کسی که حدّ شرعی بر او اجرا شده ، هر چند توبه کرده و

حکم به عدالت او شده باشد مگر برای مثل خودش عَلَی الأظهر. هم چنین امامت کسی که با تیمّم نماز می خواند، برای کسی که با وضو نماز می خواند، مکروه است .

(مکارم :) مسأله کسی که بیماری جذام (خوره) یا برص (پیسی) دارد، بنا بر احتیاط نمی تواند امام جماعت شود حتّی برای مثل خودش .

احکام جماعت

[مسأله ۱۴۶۰ موقعی که ماموم نیت می کند]

اشاره

مسأله ۱۴۶۰ موقعی که ماموم نیت می کند، باید امام را معین نماید. ولی دانستن اسم او لازم نیست ، مثلًا اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر (۱)، نمازش صحیح است . (۱) (مکارم :) و عدالت و سایر جهات در او جمع باشد کافی است .

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۱۷۹ اگر کسی به قصد این که فلانی است ، اقتدا کند بعداً معلوم شود که شخص دیگری است ، نماز او به جماعت باطل است و لو آن دیگری هم نزد او عادل باشد؛ و اگر به صورت وجوب یا استحباب یا احتیاط مأموم قرائت نماز خود را خوانده باشد، نماز او به طور فرادی صحیح است . ولی اگر طوری بوده که اگر قبل از نماز می فهمید که دوّمی است ، به او هم مثل اوّلی اقتدا می کرد، نمازش به جماعت نیز صحیح است .

(بهجت :) مسأله ۱۱۸۱ مأموم در نماز با مخالفین (غیر شیعه) واجب است به وظیفه منفرد عمل کند؛ و اگر لازم است تقیه کند، حمد و سوره و لا أقل حمد را به صورت آهسته بخواند. ولی در غیر این صورت ، نماز را اعاده نماید.

[مسأله ۱۴۶۱ مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند]

مسأله ۱۴۶۱ مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند (۱)، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند (۲). (۱) (مکارم :) و حمد و سوره در صورتی از او ساقط است که در رکعت اوّل و دوّم با امام نماز بخواند، امّا اگر در رکعت سوّم و چهارم در حال قیام امام ، اقتدا کند باید حمد و سوره را خودش بخواند. (۲) (زنجانی :) باید حمد را بخواند.

[مسأله ۱۴۶۲ اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب]

مسأله ۱۴۶۲ اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید (۱) حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید

آهسته بخواند (۲) و چنانچه سـهواً بلند بخواند اشکال ندارد. (۱) (گلپایگـانی ، صافی :) احتیاط واجب آن است که .. (بهجت :) باید بنا بر احتیاط .. (۲) (صافی :) ولی احتیاط این است که به نیّت جزئیت نخواند، بلکه به قصد قربت مطلقه بخواند ..

(مکارم :) مسأله اگر مأموم صدای قرائت امام را در نمازهای صبح و مغرب و عشا بشنود، باید حمد و سوره را ترک کند و اگر صـدای امام را نشـنود، جایز است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسـته بخواند، امّا در نمازهای ظهر و عصـر احتیاط واجب آن است که همیشه حمد و سوره را ترک نماید، امّا ذکر گفتن به طور آهسته جایز، بلکه مستحب است .

[مسأله ۱۴۶۳ اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود]

مسأله ۱۴۶۳ اگر مأموم بعضـی از کلمات حمـد و سوره امام (۱) را بشـنود، احتیاط واجب آن است که حمـد و سوره را نخواند (۲). (۱) (مکارم :) یا صدای همهمه او را بشنود، احتیاط واجب ترک حمد و سوره است .

(۲) (سیستانی :) می تواند آن مقداری را که نمی شنود بخواند.

(بهجت :) باید بنا بر احتیاط همان قدر از حمد و سوره را نخواند.

[مسأله ۱۴۶۴ اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند]

مسأله ۱۴۶۴ اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده ، نمازش صحیح است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

[مسأله ۱۴۶۵ اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه]

مسأله ۱۴۶۵ اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه ، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره بخواند (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی :) احتیاط مستحب آن است که حمد و سوره نخواند.

(گلپایگانی ، فاضل ، صافی :) می تواند به قصد قربت مطلقه حمد و سوره بخواند.

(مکارم :) مسأله هر گاه شک کند صدای امام است یا صدای کسی دیگر، بنا بر احتیاط حمد و سوره را نخواند.

[مسأله ۱۴۶۶ مأموم باید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند]

مسأله ۱۴۶۶ مأموم باید در رکعت اول (۱) و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید. (۱) (فاضل :) احتیاط واجب آن است که مأموم در رکعت اوّل ..

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۴۶۲.

(اراکی ، گلپایگانی ، بهجت ، صافی :) مسأله مکروه است که مأموم در رکعت اوّل و دوّم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) مسأله مأموم در رکعت اوّل و دوّم نماز ظهر و عصر، (سیستانی : بنا بر احتیاط) نباید حمد و سوره را بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

[مسأله ۱۴۶۷ مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید]

مسأله ۱۴۶۷ مـأموم نبایـد تکبیره الاحرام را پیش از امام بگویـد (۱) بلکه احتیـاط واجب آن است که تـا تکبیر امام تمام نشـده تکبیر نگوید (۲). (۱) (مکارم :) ولی در ذکرهای دیگر مانع نـدارد، هر چنـد احتیاط مسـتحب آن است که اگر صـدای امام را بشنود پیش از او نگوید. (۲) (اراکی :) باید تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

(گلپایگانی ، صافی :) احتیاط آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

(سیستانی :) احتیاط مستحب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده ، تکبیر نگوید.

[مسأله ۱۴۶۸ اگر مأموم پیش از امام عمداً هم سلام دهد]

مسأله ۱۴۶۸ اگر مأموم پیش از امام عمداً هم سلام دهد نمازش صحیح است . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۴۶۷.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) مسأله اگر مأموم سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است . و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد. بلکه (خوئی ، تبریزی : ظاهر این است که) اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد، (خوئی : در صورتی که از اوّل نماز قاصد نبوده) نمازش اشکال ندارد. (زنجانی : هر چند از اوّل ِ نماز قصد داشته باشد.) (گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر مأموم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می گوید احتیاط مستحب آن است که پیش از امام سلام نگوید و چنانچه عمداً یا سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

(بهجت :) مسأله اگر مأموم پیش از امام عمداً هم سلام دهد بنا بر اقوی نمازش صحیح است ولی احتیاط در این است که اگر عذری ندارد و می خواهد قبل از امام سلام دهد، قصد انفراد کند.

(فاضل :) مسأله اگر مأموم عمداً پیش از امام سلام دهد اشکال دارد (یعنی بنا بر احتیاط واجب به این نماز اکتفا نکند و نماز را اعاده کند.) ولی اگر نیت فرادی کند یا سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره سلام دهد.

(نوری :) مسأله اگر مأموم پیش از امام سهواً سلام دهد، نمازش صحیح است .

[مسأله ۱۴۶۹ اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام]

مسأله ۱۴۶۹ اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام (۱) چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد (۲). ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید. (۱) (بهجت :) که حکم آن گذشت ..

گلپایگانی ، سیستانی ، (صافی ، زنجانی :) اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام .. (۲) (بهجت :) ولی مستحب آن است که پیش از امام نگوید. [پایان مسأله] (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۴۶۷.

[مسأله ۱۴۷۰ مأموم باید غیر از آن چه در نماز خوانده می شود]

اشاره

مسأله ۱۴۷۰ مأموم باید غیر از آن چه در نماز خوانده می شود (۱)، کارهای دیگر آن ، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد (۲). و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام (۳) انجام دهد (۴)، معصیت کرده (۵) ولی نمازش صحیح است امّا اگر (۶) در دو رکن پشت سر هم از امام جلو یا عقب بیفتد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند اگر چه بعید نیست نمازش صحیح باشد و فرادی شود. (۱) (بهجت :) و حکم آن گفته شد .. (۲) (بهجت :) و نباید پیش از امام انجام دهد؛ و هم چنین نباید زیاد از امام عقب بماند به طوری که مثلًا امام از رکوع برخیزد ولی مأموم هنوز به

رکوع نرفته باشد؛ و احتیاط در این است که با امام هم انجام ندهد بلکه کمی بعد از امام انجام دهد. ولی اگر پیش از امام مشغول افعال نماز شود، یا این که از او زیاد عقب بماند چنانچه تکبیره الإحرام را بعد از امام گفته و جماعت منعقد شده باشد نمازش بنا بر اقوی صحیح است ولی معصیت کرده است و اگر این مخالفت در نماز، زیاد واقع شود، مخصوصاً اگر در چند رکن انجام بگیرد، ممکن است از نماز جماعت خارج شود، ولی اصل نماز صحیح است .

(۳) (سیستانی :) به نحوی که متابعت صدق نکند .. (۴) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) جماعتش باطل می شود ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نماید، نمازش صحیح است (سیستانی : به تفصیلی که در مسأله [۱۴۲۳] گذشت). [پایان مسأله] (زنجانی :) نمازش فرادی می شود و باید به وظیفه فرادی عمل نماید. [پایان مسأله] (صافی :) اگر چه معصیت کرده ، ولی نماز و جماعتش صحیح است و احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. بلی اگر عمداً قبل از تمام شدن قرائت امام رکوع کند نمازش باطل می شود. [پایان مسأله] (۵) (گلپایگانی ، اراکی :) و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دو باره بخواند. [پایان مسأله] (فاضل :) اگر عمداً پیش از امام یا با تأخیر زیاد بعد از امام انجام دهد معصیت کرده و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. [پایان مسأله] (۶) (نوری :) اما اگر در حال قرائت امام به رکوع رود، نمازش باطل می شود و نیز اگر ..

(مکارم :) مسأله مأموم باید کارهای نماز را مانند رکوع و سجود جلوتر از امام انجام ندهد، بلکه همراه امام یا کمی بعد از او به جا آورد.

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۱۸۹ اگر مأموم عمداً زودتر از امام سر از رکوع بردارد، باید بایستد تا امام سر از رکوع بردارد و اگر به قصد متابعت ، دوباره به رکوع برگردد، نمازش باطل است .

(بهجت :) مسأله ۱۱۹۰ اگر مأموم عمداً در غیر رکعت اوّل خودش ، زودتر از امام به رکوع برود، باید صبر کند تا امام به او برسد و با او رکوع را تمام کند و برگشتن ، جایز نیست . و در صورتی که تمام قرائت امام را درک کرده باشد، نماز او صحیح است و اگر به حالت ایستاده برگشت و با امام دوباره رکوع کرد، نمازش باطل است ، و اگر دوباره رکوع نکرد، نماز و جماعتش صحیح است ، اگر چه معصیت کرده است .

(بهجت :) مسأله ۱۱۹۲ اگر مأموم سهواً قبل از امام سر از رکوع برداشت در حالی که ذکر واجب را نگفته بود، باید به قصد متابعت به رکوع برگردد و ذکر را بگوید؛ ولی اگر دید که نمی تواند به رکوع امام برسد و امام زود سر برمی دارد، به رکوع برنگردد و به سبب نگفتن ذکر، نمازش باطل نیست .

[مسأله ۱۴۷۱ اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد]

مسأله ۱۴۷۱ اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید (۱) به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است ، نماز را باطل نمی کند (۲) ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است (۳). (۱) (سیستانی :) باید بنا بر احتیاط ..

(زنجـانی :) اگر سـهواً پیش از امـام سـر از رکوع بردارد، چنانچه اطمینان دارد که اگر برگردد در رکوع به امام می رسـد، پس اگر بخواهـد نماز جماعتش برقرار باشـد، بایـد به رکوع برگردد و با امام سـر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع نماز را باطل نمی کند ..

(۲) (سیستانی :) و اگر عمداً برنگردد جماعتش بنا بر احتیاط باطل می شود ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسأله [۱۴۲۳] گذشت ، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع امام برسد، امام سر بردارد، نمازش بنا بر احتیاط باطل است . (۳) (بهجت :) نمازش بنا بر أظهر باطل است . و هم چنین در حکم سهو است اگر فراموش کند که مأموم است و یا گمان کند که امام سر از رکوع برداشته ، و یا هر عذری که موجب ترک متابعت شده باشد.

[مسأله ۱۴۷۲ اگر اشتباهاً سر بر دارد]

مسأله ۱۴۷۲ اگر اشتباهاً سر بر دارد و ببیند امام در سجده است باید (۱) به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود. (۱) (سیستانی :) باید بنا بر احتیاط ..

(زنجانی :) مسأله اگر اشتباهاً سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است ، چنانچه اطمینان دارد که اگر برگردد در سجده به امام می رسد، پس اگر بخواهد نماز جماعتش باقی باشد، باید به سجده برگردد و اگر در هر دو سجده یک رکعت هم این اتفاق بیفتد، نمازش باطل نمی شود.

[مسأله ۱۴۷۳ کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته]

مسأله ۱۴۷۳ کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد (۱) و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده (۲) این اتفاق بیفتد، نماز باطل است (۳). (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) و معلوم شود امام قبلًا سر برداشته است ، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش (سیستانی : بنا بر احتیاط) باطل است . (۲) (فاضل :) از یک رکعت .. (۳) (زنجانی :) اگر در هر دو سجده یک رکعت این اتفاق بیفتد، به احتیاط واجب نماز را تمام کند و پس از آن دوباره به جا آورد.

[مسأله ۱۴۷۴ اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد]

مسأله ۱۴۷۴ اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است (۱). (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) جماعت و نمازش صحیح است . (زنجانی : هر چند معلوم شود که اگر برمی گشته به امام می رسیده است .)

[مسأله ۱۴۷۵ اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است]

مسأله ۱۴۷۵ اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال این که سجده اول امام است ، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده (۱)، باید بنا بر احتیاط نماز را تمام کند و از سر بخواند. و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده ، احتیاط آن است که نماز را فرادی تمام نماید اگر چه می تواند متابعت امام را بکند و به سجده رود و نماز را تمام کند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (اراکی ، فاضل :) سجده دوّم او حساب می شود و اگر به خیال این که سجده دوّم امام است به سجده رود و (فاضل : بعد از سر برداشتن از سجده) بفهمد سجده اوّل امام بوده ، متابعت از

امام جماعت به حساب می آید و باید بار دیگر با امام به سجده رود و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

(گلپایگانی ، خوئی ، بهجت ، سیستانی ، تبریزی ، صافی ، زنجانی ، نوری :) سجده دوّم او حساب می شود (بهجت : و نمازش صحیح است) و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اوّل امام بوده ، باید به قصد این که با امام سجده کند تمام کند و دوباره با امام به سجده رود و در هر دو صورت بهتر آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دو باره بخواند.

(زنجانی :) باید سجده را به قصد همراهی با امام تمام کند و دوباره با امام به سجده رود، و در هر صورت بنا بر احتیاط مستحب پس از تمام کردن نماز با جماعت ، آن را دوباره بخواند.

(تبریزی :) باید به قصد سجده با امام ، سجده را تمام کند و دوباره با امام به سجده رود.

(بهجت :) سجده اوّل او خواهد بود و بقیه نماز را با امام می خواند.

(گلپایگانی ، صافی :) در هر دو صورت احتیاط واجب آن است ..

(سیستانی :) در هر صورت بهتر آن است ..

[مسأله ۱۴۷۶اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود]

مسأله ۱۴۷۶ اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بر دارد به مقداری از قرائت امام می رسد (۱)، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است (۲). (۱) (مکارم :) باید برگردد و قرائت امام را درک کند و با او به رکوع رود و هر گاه می داند به چیزی از قرائت امام نمی رسد، احتیاط واجب آن است که سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نماز را دوباره بخواند. در تمام مواردی که مأموم باید برگردد، اگر عمداً برنگردد، نمازش اشکال دارد.

(زنجانی :) باید برگردد و با امام به رکوع رود و نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد، نمازش باطل است ؛ و احتیاط استحبابی آن است که به نیت فرادی نماز را تمام کند.

(بهجت :) باید سر بردارد و با امام به رکوع رود و نمازش صحیح است . (۲) (گلپایگانی :) و اگر عمداً برنگردد، احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند. (اراکی :) و بنا بر احتیاط واجب در هر دو رکوع باید ذکر را بگوید.

(خوئی تبریزی ، صافی :) و اگر عمداً برنگردد، نمازش باطل است .

(سیستانی :) و اگر عمداً برنگردد، صحت جماعتش محل اشکال است ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسأله [۱۴۲۳] گذشت .

(فاضل :) و اگر عمداً برنگردد و این باعث شود که مقداری از قرائت امام را درک نکند نمازش باطل است و بنا بر احتیاط مستحب در هر دو رکوع ذکر را بگوید لیکن احتیاط واجب آن است که در رکوع اوّل یک ذکر صغیر بیشتر نگوید.

[مسأله ۱۴۷۷اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود]

مسأله ۱۴۷۷ اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد (۱)، واجب است سر بردارد (۲) و با امام نماز را تمام کند

و نمازش صحیح است (اگر چه احوط استحبابی در این صورت اعاده نماز است (۳)) و اگر سر برندارد تا امام برسد نمازش صحیح است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه اراکی نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند، سر بردارد و با امام به رکوع رود احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره به جا آورد.

(خوئی ، تبریزی :) اگر به قصد این که با امام نماز بخواند، سر بردارد و با امام به رکوع رود جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد، نمازش صحیح است و منفرد می شود.

(سیستانی :) لازم است ذکر رکوع را بگوید، و اگر گفتن ذکر موجب ترک متابعت امام در رکوع شود سر بردارد و با امام به رکوع رود و جماعت و نمازش صحیح است ، و اگر عمداً برنگردد، صحت جماعتش محل اشکال است ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسأله [۱۴۲۳] گذشت .

(فاضل :) به احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به او برسد و نمازش صحیح است . (۲) (بهجت :) باید سر بردارد .. (نوری :) احتیاط واجب آن است که سر بردارد .. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : نوری و بهجت نیست] (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۴۷۶.

(زنجانی :) مسأله اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به چیزی از قرائت امام نمی رسد اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد، نمازش فرادی می شود؛ و در هر دو صورت ، بنا بر احتیاط مستحب ، پس از تمام شدن نماز، آن را دوباره بخواند.

[مسأله ۱۴۷۸اگر پیش از امام به سجده رود]

مسأله ۱۴۷۸ اگر (۱) پیش از امام به سجده رود، واجب است که سر بردارد و با امام به سجده رود و نمازش صحیح است اگر چه احتیاط استحبابی در این صورت اعاده نماز است . و اگر برنداشت نمازش صحیح است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (اراکی :) اگر سهواً ..

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد نمازش صحیح و منفرد می گردد.

(سیستانی :) لازم است ذکر سجود را بگوید و ..

(زنجانی :) اگر عمداً برنگردد نمازش فرادی می گردد.

(سیستانی :) اگر عمداً برنگردد صحت جماعتش محل اشکال است ولی نمازش به تفصیلی که در مسأله [۱۴۲۳] گذشت صحیح است .

(گلپایگانی ، فاضل ، صافی :) مسأله اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است (گلپایگانی ، صافی : و اگر به قصد این که با

امام نماز بخواند، سر بردارد و با امام به سجده رود، احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره به جا آورد).

(بهجت :) مسأله اگر پیش از امام سهواً به سجده رود، باید سر بردارد و با امام به سجده رود و اگر برنداشت ، نمازش صحیح است .

(نوری :) اگر پیش از امام به سجده رود، احتیاط واجب آن است که سر بردارد ..

[مسأله ۱۴۷۹ اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد]

اشاره

مسأله ۱۴۷۹ اگر امام در رکعتی که قنوت نـدارد اشـتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشـهد ندارد اشـتباهاً مشـغول خواندن تشـهد شود مأموم نباید قنوت و تشـهد را بخواند ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند (۱) تا قنوت و تشـهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند. (۱) (فاضل ، مکارم :) باید با علامت و اشاره ای به او حالی کند و اگر نشد، صبر کند ..

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسـأله ۱۲۰۱ در تحقق جمـاعت ، فقـط کـافی است که مأموم نیّت اقتـدا داشـته باشـد و نیّت امامت برای امام ، معتبر نیست . و بدون نیّت او، جماعت از طرفین محقق می شود و احکام آن ، از قبیل متابعت و شک ، جاری است . امّا در استحقاق ثواب جماعت برای امام بدون نیّت ، تأمّل است و در این صورت ، أحوط برای امام این است که احکام جماعت را بر این نماز جاری نکند.

(بهجت :) مسأله ۱۲۰۲ صاحب مسجد و امام راتِب (امامی که برای امامت آن مسجد معیّن شده) و صاحب منزل یا مستأجر آن در صورت واجد شرایط بودن از دیگران در امامت برای جماعت مقدّم هستند و مستحب است کسی را که فقیه تر یا قرائتش از دیگران بهتر، یا مسن ّتر یا هاشمی است ، امام جماعت قرار دهند.

(بهجت :) مسأله ۱۲۰۳ امـام جمـاعت بایـد یک نفر باشـد ولی اگر در بین نماز برای امام حادثه ای پیش آمـد؛ مثل مُردن ، بی هوشی ، دیوانگی ، حدث ، مرض ، جاری شدن خون از بینی ، احتیاج به قضای حاجت و همین طور است اگر امام متوجّه شود که طهارت نداشته و یا نماز او شکسته بوده است ؛ امام یا مأمومین می توانند دیگری را امام قرار دهند، خواه آن فرد از اعضای جماعت باشد و یا کسی باشد که ابتداءً می خواهد نماز بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

[مسأله ۱۴۸۰اگر ماموم یک مرد باشد]

مسأله ۱۴۸۰ اگر ماموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد (۱) (مستحب است (۲) در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد (۳)) و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن

باشند مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند. این مسأله در رساله آیت اللّه فاضل نیست (۱) (سیستانی :) باز هم مستحب است که در طرف راست امام بایستد ولی باید از او عقب تر بایستد، لا اقلّ به مقداری که جای سجده او مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام بایستد و یک زن یا چند زن پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند، مستحب است مردها، عقب امام و زنها پشت مردها بایستند. (۲) (مکارم :) مستحب است امور زیر به امید ثواب الهی در جماعت رعایت شود: اگر مأموم یک مرد است ، در طرف راست امام ، یا کمی عقب تر از او بایستد و اگر یک زن است .. (۳) [در رساله آیت اللّه بهجت ، به جای قسمت داخل پرانتز آمده است : مستحب است پشت سر امام بایستد (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) مسأله بنا بر احتیاط واجب اگر مأموم یک مرد باشد، (خوئی ، زنجانی : قدری عقب تر) طرف راست امام بایستد و اگر یک یا چند زن باشد، پشت سر امام بایستد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مرد طرف راست امام (خوئی ، زنجانی : قدری عقب تر) بایستد و یک یا چند زن پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند، مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

(زنجانی :) بنا بر احتیاط ..

(صافی :) مسأله اگر مأموم یک مرد باشد، بنا بر احتیاط واجب طرف راست امام قدری عقب تر بایستد. و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد. و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند. و اگر چند مرد یا چند زن باشند مستحب است پشت سر امام بایستند. و اگر چند مرد و چند زن باشند مردان پشت سر امام ، و زنان پشت سر مردان بایستند.

[مسأله ۱۴۸۱ اگر امام و مأموم هر دو زن باشند]

مسأله ۱۴۸۱ اگر امام و مأموم هر دو زن باشند احتیاط آن است که امام کمی جلوتر بایستد (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه فاضل نیست (۱) (اراکی ، صافی ، زنجانی :) بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

(خوئی ، سیستانی :) احتیاط واجب آن است که همه ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد. (مکارم :) در یک صف می ایستند ولی امام کمی جلوتر می ایستد.

(بهجت :) بدون تقدّم امام بر مأموم کنار هم می ایستند.

(تبریزی :) واجب است بنا بر احتیاط ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

(گلپایگـانی :) مسـأله در نمـاز میت که امـامت زن بر زنـان جـایز است بهتر است که ردیف یکـدیگر بایسـتند و امـام جلوتر از دیگران نایستد.

[مسأله ۱۴۸۲ مستحب است امام در وسط صف بایستد]

مسأله ۱۴۸۲ مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

[مسأله ۱۴۸۳ مستحب است صفهای جماعت منظم باشد]

مسأله ۱۴۸۳ مستحب است صفهای جماعت منظم باشد (۱) و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد. (۱) (زنجانی :) منظم و نزدیک یکدیگر باشد .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

[مسأله ۱۴۸۴ مستحب است بعد از گفتن قَد قَامَت ِ الصَّلاهُ]

مسأله ۱۴۸۴ مستحب است بعد از گفتن (۱) «قَد قَامَت ِ الصَّلاهُ» مأمومین برخیزند. (۱) (اراکی :) مستحب است هنگام گفتن .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

[مسأله ۱۴۸۵ مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند]

مسأله ۱۴۸۵ مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند (۱) و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، خوئی ، اراکی ، سیستانی ، تبریزی ، صافی ، زنجانی :) و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد (زنجانی : و نیز عجله نکند تا ضعیف ترین شخص به او برسد) مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند، مایلند.

[مسأله ۱۴۸۶ مستحب است امام جماعت در حمد و سوره]

مسأله ۱۴۸۶ مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

[مسأله ۱۴۸ اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده]

اشاره

مسأله ۱۴۸۷ اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۲۰۸ مستحب ـ مؤکد است که امام بعد از نماز خود بنشیند تا همه مأمومین از نماز فارغ شوند.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

[مسأله ۱۴۸۸اگر در صفهای جماعت جا باشد]

مسأله ۱۴۸۸ اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد (۱). (۱) (بهجت :) [و] راه دادن افرادی که از کمال عقل برخوردار نیستند، مثل طفل ، دیوانه و ابله در صف اوّل و به خصوص نزدیک امام و یا در جایی که گمان می رود موجب فساد نماز دیگران شود، مکروه است .

(مکارم :) مسأله شایسته است به امید ثواب از امور زیر بپرهیزند: (۱) اگر در صفهای جماعت جا باشد، نمازگزار تنها نایستد. (۲) مأموم ذکرهای نماز را طوری نگوید که امام بشنود. (۳) مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را شکسته می خواند، برای کسانی که مسافر نیستند، امامت نکند. هم چنین کسی که مسافر است ، به شخص حاضر اقتدا نکند (البتّه منظور از کراهت در اینجا کمتر بودن ثواب است و گر نه نماز جماعت در هر صورت ثواب دارد).

[مسأله ۱۴۸۹ مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید]

مسأله ۱۴۸۹ مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۴۸۸.

[مسأله ۱۴۹۰ مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند]

اشاره

مسأله ۱۴۹۰ مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند (۱) و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید (۲). (۱) (زنجانی :) مکروه است در این نمازها به شخص غیر مسافر اقتدا کند، هم چنین شخص غیر مسافر در این نمازها، مکروه است به مسافر اقتدا نماید و در هر دو صورت بهتر است فرادی بخواند. (۲) (فاضل :) یعنی ثواب کمتری دارد، هر چند نماز جماعت افضل از نماز فرادی است .

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۴۸۸.

(بهجت :) مسأله اقتدای مسافر به غیر مسافر و هم چنین بر عکس مکروه است و کراهت در این موارد، به معنای کم شدن ثواب جماعت است .

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۲۱۱ در صورتی که جماعت برپا شد و « قد قامت الصلاه » گفته شود، خواندن نافله برای مأموم مکروه است و بنا بر اقرب ، این کراهت قبل از « قد قامت الصّلاه» نیز هست ، در صورتی که بداند به اوّل جماعت نمی رسد.

نماز جماعت (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[مسائلی در نماز جماعت]

[س ۵۵۱ امام جماعت در نماز باید چه نیتی بکند]

س ۵۵۱: امام جماعت در نماز باید چه نیتی بکند؟ آیا نیت جماعت باید بکند یا نیت فرادی ؟

ج : اگر بخواهد فضیلت نماز جماعت را درک کند، باید قصد امامت و جماعت کند، و اگر بدون قصد امامت نماز، مشغول آن شود، نماز وی و اقتدای دیگران به او اشکال ندارد.

[س ۵۵۲ در اماکن نظامی هنگام برپائی نماز جماعت]

س ۵۵۲: در اماکن نظامی هنگام برپائی نماز جماعت که در وقت اداری است ، تعدادی از نظامیان به خاطر شرایط کاری در آن شرکت نمی کنند، با آن که انجام آن کارها بعد از وقت اداری و یا در روز بعد ممکن است . آیا این عمل سبک شمردن نماز است ؟

ج : بهتر است برای درک فضیلت نماز اول وقت و جماعت ، کارهای اداری به گونه ای تنظیم شود که آنها بتوانند این فریضه الهی را به صورت جماعت و در کمترین مدت بخوانند.

[س ۵۵۳ دعاها و اعمال مستحبی زائد بر فریضه الهی نماز جماعت]

س ۵۵۳: نظر جناب عالی در باره انجام کارهای مستحبی مثل نماز مستحب یا دعای توسل و یا سایر دعاهای طولانی که قبل یا بعد از نماز جماعت و یا در اثنای آن در نماز خانه ادارات دولتی برگزار می شودو بیشتر از نماز جماعت طول می کشد، چیست ؟

ج : دعاها و اعمال مستحبی زائد بر فریضه الهی نماز جماعت که از شعائر اسلامی است ، اگر منجر به تضییع وقت اداری و تأخیر در انجام کارهای واجب شود، اشکال دارد.

[س ۵۵۴ اقامه نماز جماعت دوم]

س س ۵۵۴: آیـا اقـامه نماز جماعت دوم در نزدیکی مکانی که نماز جماعت در آن جا با حضور تعـداد زیادی از نمازگزاران اقامه می شود، و صدای اذان و اقامه آن شنیده می شود، صحیح است ؟

ج : اقـامه نمـاز جمـاعت دوم اشـکال نـدارد، ولی منـاسب است که مؤمنین در یـک مکان اجتماع کرده و همگی در یک نماز جماعت شرکت کنند تا بر عظمت مراسم دینی نماز جماعت افزوده شود.

[س ۵۵۵ بعضی از اشخاص هنگام برپایی نماز جماعت]

س ۵۵۵: بعضی از اشخاص هنگام برپایی نماز جماعت ، اقدام به خواندن نماز فرادی می کنند، این کار چه حکمی دارد؟

ج : این عمل اگر تضـعیف نماز جماعت و اهانت و بی احترامی به امام جماعتی که مردم اعتماد به عـدالت او دارنـد، محسوب شود، جایز نیست .

[س ۵۵۶ در محله ای چند مسجد وجود دارد]

س ۵۵۶: در محله ای چند مسجد وجود دارد که در همه آنها نماز جماعت اقامه می شود، خانه ای بین دو مسجد واقع شده که فاصـله آن از یـک مسـجد ده خـانه و از دیگری دو خانه است ، در این خانه هم نماز جماعت اقامه می شود، این نماز جماعت چه حکمی دارد؟

ج : سـزاوار است که اقامه نماز جماعت وسـیله وحـدت و انس باشـد، نه این که باعث ایجاد جو اختلاف و تفرقه گردد، در هر صورت اقامه نماز جماعت در خانه مجاور مسجد، اگر باعث اختلاف و پراکندگی نگردد، اشکال ندارد.

[س ۵۵۷ آیا جایز است شخصی بدون اجازه امام جماعت راتب مسجد]

س ۵۵۷: آیا جایز است شخصـی بـدون اجازه امام جماعت راتب مسـجد که مورد تأییـد مرکز اداره امور مساجد است ، در آن مسجد نماز جماعت اقامه کند؟

ج : اقـامه نمـاز جمـاعت متوقف بر اجـازه امـام جمـاعت راتب مسـجد نیست ، ولی بهتر است کسـی مزاحم امام جماعت راتب مسـجد هنگـام حضور وی در آن مسـجد برای اقـامه نمـاز جماعت نشود، و حتی اگر ایجاد مزاحمت برای او موجب برانگیخته

شدن فتنه و مانند آن شود، حرام است .

[س ۵۵۸ اگر گاهی امام جماعت سخنی بگوید]

س ۵۵۸: اگر گاهی امام جماعت سخنی بگوید و یا مزاحی کند که خوشایند و مناسب شأن عالم دینی نباشد، آیا با این کار از عدالت ساقط می شود؟

ج : اگر مخالف شرع نباشد، ضرری به عدالت نمی زند.

[س ۵۵۹ اقتدا به امام جماعت بدون شناخت]

س ۵۵۹: آیا اقتدا به امام جماعت بدون شناخت واقعی او جایز است ؟

ج : اگر عدالت او نزد مأموم به هر طریقی ثابت باشد، اقتدا به او جایز و نماز جماعت صحیح است .

[س ۵۶۰ اگر شخصی اعتقاد به عدالت و تقوای فردی داشته باشد]

س ۵۶۰: اگر شخصی اعتقاد به عدالت و تقوای فردی داشته باشد و در همان زمان معتقد باشد که شخص مزبور در مواردی به او ظلم کرده است ، آیا می تواند او را به طور کلی عادل بداند؟

ج : تا برای او احراز نشود که عمل آن امام جماعت که او آن را ظلم می شمارد، با علم و اختیار و بدون مجوز شرعی بوده ، مجاز نیست که حکم به فسق او نماید.

[س ۵۶۱: آیا اقتدا به امام جماعتی که می تواند امر به معروف و نهی از منکر کند]

س ۵۶۱: آیا اقتدا به امام جماعتی که می تواند امر به معروف و نهی از منکر کند، ولی انجام نمی دهد، جایز است ؟

ج : مجرد ترك امر به معروف و نهی از منكر كه ممكن است بر اثر عـذر مقبولی نزد مكلّف باشد، به عدالت ضـرر نمی زند و مانع اقتدا به او نیست .

[س ۵۶۲ معنای عدالت]

س ۵۶۲: به نظر شما معنای عدالت چیست ؟

ج : عدالت عبارت از حالت نفسانی است كه باعث می شود انسان همیشه تقوائی داشـته باشد كه مانع از ترك واجبات یا انجام محرمات شرعی است ، و برای احراز آن ، حسن ظاهر، كافی است .

[س ۵۶۳ با دسترسی به روحانی ، به غیر روحانی اقتداء نشود]

س ۵۶۳: ما تعدادی جوان هستیم كه در تكیه ها و حسـینیه ها دور هم جمع می شویم و هنگام رسـیدن وقت نماز فرد عادلی را مقـدم كرده و برای نماز به او اقتـدا می كنیم . ولی بعضـی از برادران به این كار اشـكال نموده و می گوینـد امام راحل «قـدس سره » خواندن نماز پشت سر غیر عالم دینی را حرام می داند، وظیفه ما چیست ؟

ج : با دسترسی به روحانی ، به غیر روحانی اقتداء نكنند.

[س ۵۶۴ دو نفر می توانند نماز جماعت اقامه كنند]

س ۵۶۴: آیا دو نفر می توانند نماز جماعت اقامه كنند؟

ج : اگر مراد تشكیل نماز جماعتی است كه مركب از امام و یک مأموم باشد، اشكال ندارد.

[س ۵۶۵ اگر مأموم در نماز جماعت ظهر و عصر حمد و سوره را برای تمركز ذهن قرائت كند]

س ۵۶۵: اگر مأموم در نماز جماعت ظهر و عصـر حمـد و سوره را برای تمركز ذهن قرائت كنـد با این كه بر او واجب نیست ، نماز او چه حكمی دارد؟

ج : در نمازی كه باید آهسته خوانده شود، مثل نماز ظهر و عصر، قرائت برای او جایز نیست حتی اگر برای تمركز ذهن باشد.

[س ۵۶۶ اگر امام جماعت با دوچرخه برای اقامه نماز جماعت برود]

س ۵۶۶: اگر امـام جمـاعت بـا دوچرخه برای اقـامه نمـاز جمـاعت برود و همه قوانین عبور و مرور را رعایت کنـد، چه حکمی دارد؟

ج : این کار به عدالت و صحت امامت جماعت ضرر نمی زند.

[س ۵۶۷ اگر انسان نماز جماعت را به طور کامل درک نکند]

س ۵۶۷: اگر انسـان نمـاز جمـاعت را به طور کامل درک نکنـد و به آخر آن برسـدو برای درک ثواب آن ، تکبیره الاحرام را گفته و به حالت تجافی بنشـیند و تشـهد را با امام بخوانـد و بعـد از سـلام او برخیزد و رکعت اول را بخواند، آیا این کار را در تشهد رکعت دوم نمازهای چهار رکعتی هم می تواند انجام دهد؟

ج : این طریق مختص تشهد آخر نماز جماعت و برای درک ثواب جماعت است .

[س ۵۶۸ اجرت برای نماز جماعت]

س ۵۶۸: آیا جایز است امام جماعت برای نماز اجرت بگیرد؟

ج : جایز نیست ، مگر آن که برای مقدمات حضور در جماعت باشد.

[س ۵۶۹ آیا جایز است امام جماعت در یک زمان عهده دار امامت دو نماز]

س ۵۶۹: آیا جایز است امام جماعت در یک زمان عهده دار امامت دو نماز (دو نماز عید یا هر نمازی) گردد؟

ج : تکرار نمـاز جماعت برای یک بار به خاطر مأمومین دیگر در نمازهای یومیه جایز و بلکه مسـتحب است . ولی جواز آن در نماز عید مشکل است .

[س ۵۷۰ اگر امام جماعت در رکعت سوم یا چهارم نماز عشاء باشد]

س ۵۷۰: اگر امـام جمـاعت در رکعت سوم یـا چهارم نماز عشاء باشـد و مأموم در رکعت دوم ، آیا بلنـد قرائت کردن حمـد و سوره بر مأموم واجب است ؟

ج : در فرض سؤال واجب است که حمد و سوره را آهسته بخواند.

[س ۵۷۱ آیه صلوات بر پیامبر]

س ۵۷۱: در نماز جماعت بعد از سلام ابتدا آیه صلوات بر پیامبر تلاوت می شودو نمازگزاران سه مرتبه صلوات بر محمّد و آل محمّد « صلی اللّه علیهم اجمعین » می فرستند، بعد از آن سه بار تکبیر می گویند و سپس شعارهای سیاسی به صورت دعا و برائت توسط مؤمنین با صدای بلند داده می شود، آیا این کار اشکال دارد؟

ج : قرائت آیه و ذکر صلوات بر پیامبر و آل او « صلی اللّه علیهم اجمعین » نه تنها اشکال ندارد بلکه مطلوب بوده و ثواب دارد، و مواظبت بر شعارهای اسلامی و شعار انقلاب اسلامی (تکبیر و ملحقات آن) که یادآور رسالت و اهداف بلند انقلاب اسلامی است ، هم مطلوب است .

[س ۵۷۲ اگر شخصی در رکعت دوم نماز جماعت به مسجد برسد]

س ۵۷۲: اگر شخصی در رکعت دوم نماز جماعت به مسجد برسد و بر اثر جهل به مسأله ، تشهد و قنوت را که باید در رکعت بعد به جا آورد، انجام ندهد، آیا نماز وی صحیح است ؟

ج : نماز صحیح است . ولی قضای تشهد و دو سجده سهو، برای ترک تشهد بر او واجب است .

[س ۵۷۳ رضایت کسی که در نماز به او اقتدا می شود]

س ۵۷۳: آیا رضایت کسی که در نماز به او اقتدا می شود، شرط است ؟ آیا اقتدا به مأموم صحیح است ؟

ج : رضایت امام جماعت شرط صحت اقتدا نیست ، و اقتدا به مأموم تا وقتی که نمازش را به جماعت ادامه می دهد، صحیح نیست .

[س ۵۷۴ دو نفر که یکی امام است و دیگری مأموم]

س ۵۷۴: دو نفر که یکی امام است و دیگری مأموم ، اقامه نماز جماعت کرده اند. شخص سومی به تصور این که فرد دوم امام است ، به او اقتدا می کندو بعد از نماز می فهمد که وی مأموم بوده نه امام ، نماز شخص سوم چه حکمی دارد؟

ج : اقتدا به مأموم صحیح نیست ، ولی زمانی که انسان نداند و به او اقتدا کند، اگر در رکوع و سجود به وظیفه نمازگزار منفرد عمل کرده ، بدین معنی که رکنی را عمداً و یا سهواً کم یا زیاد نکرده باشد، نمازش صحیح است .

[س ۵۷۵ کسی که قصدِ خواندن نماز عشاء را دارد]

س ۵۷۵: کسی که قصدِ خواندن نماز عشاء را دارد، آیا می تواند به کسی که نماز مغرب می خواند، اقتدا نماید؟

ج : اشکال ندارد.

[س ۵۷۶ عدم رعایت ارتفاع محل نماز امام]

س ۵۷۶: آیا عدم رعایت ارتفاع محل نماز امام نسبت به مأمومین ، موجب بطلان نماز آنها می شود یا خیر؟

ج : اگر بلندی جایگاه امام نسبت به جایگاه مأمومین ، بیشتر از حدی باشد که شرعاً مجاز است ، موجب بطلان نماز جماعت است .

[س ۵۷۷ اگر یکی از صفهای نماز جماعت به طور کامل از افرادی تشکیل شده باشد]

س ۵۷۷: اگر یکی از صفهای نماز جماعت به طور کامل از افرادی تشکیل شده باشد که نمازشان قصراست و نماز همه افراد صف بعدی تمام باشد، اگر افراد صف جلو بعد از خواندن دو رکعت نماز فوراً برای خواندن دو رکعت بعدی اقتدا کنند، آیا نماز کسانی که در صف پشت سر آنها هستند، نسبت به دو رکعت آخر نماز، جماعت باقی می ماند یا فرادی می شود؟

ج : با این فرض که نماز همه افراد صف جلو قصر است ، صحت نماز جماعت صفهای بعدی محل اشکال است . احوط این است که صفهای بعدی ، بعد از این که افراد صف اول برای سلام نماز نشستند، نماز خود را به صورت فرادی بخوانند.

[س ۵۷۸ اگر مأموم در آخر یکی از دو طرف صف اول نماز ایستاده باشد]

س ۵۷۸: اگر مأموم در آخر یکی از دو طرف صف اول نماز ایستاده باشد، آیا می تواند قبل از مأمومینی که بین او و امام ایستاده اند، وارد نماز جماعت شود؟

ج : اگر مأمومینی که بین او و امام ایستاده اند، بعد از این که امام جماعت شروع به نماز کرد، به طور کامل آماده اقتدا نمودن باشند، می تواند به نیت جماعت وارد نماز شود.

[س ۵۷۹ کسی که به رکعت سوم نماز جماعت برسد]

س ۵۷۹: کسی که به رکعت سوم نماز جماعت برسد و به خیال این که امام در رکعت اول است ، چیزی نخواند، آیا اعاده نماز بر او واجب است ؟

ج : اگر قبل از رکوع متوجه شود قرائت واجب است ، ولی اگر بعد از این که داخل رکوع شد متوجه شود، نماز او صحیح است و چیزی بر او واجب نیست ؛ هر چند احتیاط مستحب این است که دو سجده سهو برای ترک سهوی قرائت به جا آورد.

[س ۵۸۰ برای برگزاری نماز جماعت در اداره های دولتی]

س ۵۸۰: برای برگزاری نماز جماعت در اداره های دولتی و دبیرستانها نیاز شدیدی به امام جماعت وجود دارد، و چون غیر از من عالم دیگری در منطقه وجود ندارد، مجبور هستم یک نماز را در مکان های مختلف برای سه یا چهار بار به عنوان امام جماعت اقامه کنم و چون همه مراجع نماز جماعت دوم را اجازه می دهند، آیا در بیشتر از آن نیت نماز قضای احتیاطی جایز است ؟

ج : امامت به نیت نماز قضای احتیاطی صحیح نیست .

[س ۵۸۱ اقدام به برگزاری نماز جماعت برای کارمندان]

س ۵۸۱: یکی از دانشگاهها اقدام به برگزاری نماز جماعت برای کارمندان خود در یکی از ساختمان های مربوط به دانشگاه

که در مجاورت یکی از مساجد شهر قرار دارد، کرده است ، با توجه به این که در همان زمان در آن مسجد نماز جماعت اقامه می شود، شرکت در نماز جماعت دانشگاه چه حکمی دارد؟

ج : شرکت در نماز جماعتی که از نظر مأموم واجد شرایط اقتدا و جماعت است ، اشکال ندارد، هر چند نزدیک مسجدی باشد که در همان زمان در آن نماز جماعت برگزار می شود.

[س ۵۸۲ آیا نماز خواندن پشت سر امام جماعتی که شغل قضاوت دارد]

س ۵۸۲: آیا نماز خواندن پشت سر امام جماعتی که شغل قضاوت دارد، ولی مجتهد نیست ، صحیح است ؟

ج : اگر شغل قضاوت او بعد از نصب وی توسط کسی که صلاحیت نصب را دارد، باشد، مانع اقتدا به او در نماز نیست .

[س ۵۸۳ نماز مسافر]

س ۵۸۳: آیا کسی که در نماز مسافر مقلد امام خمینی «قدس سره » است ، می تواند به امام جماعتی که در آن مساله مقلد مرجع دیگری است ، بخصوص در نماز جمعه ، اقتدا نماید؟

ج : اختلاف در تقلید مانع از صحت اقتدا نیست ، ولی اقتدا در نمازی که طبق فتوای مرجع تقلیدِ مأموم ، قصر است و طبق فتوای مرجع تقلیدِ امام جماعت ، تمام است ، یا بالعکس صحیح نیست .

[س ۵۸۴ اگر امام جماعت سهواً بعد از تکبیره الاحرام به رکوع برود]

س ۵۸۴: اگر امام جماعت سهواً بعد از تکبیره الاحرام به رکوع برود، وظیفه مأموم چیست ؟

ج : اگر مأموم بعد از داخل شدن در نماز جماعت و پیش از رفتن به رکوع متوجه شود واجب است که نیت فرادی نموده و حمد و سوره را قرائت کند.

[س ۵۸۵ تعدادی از دانش آموزان غیر بالغ مدارس]

س ۵۸۵: اگر تعدادی از دانش آموزان غیر بالغ مدارس بعد از صف سوم یا چهارم نماز جماعت ایستاده باشندو بعد از آنها تعدادی از افراد مکلّف ایستاده باشند، نماز مکلفین صفهای بعدی چه حکمی دارد؟

ج : در فرض مذکور اشکال ندارد.

[س ۵۸۶ تیمم بدل از غسل]

س ۵۸۶: آیا تیمم بدل از غسل نسبت به امام جماعتی که معذور است ، برای اقامه نماز جماعت کافی است ؟

ج : اگر شرعاً معذور باشد، می تواند با تیمم بدل از غسل ، امام جماعت شود و اقتدا به او اشکال ندارد.

حکم امام جماعتی که قرائت وی صحیح نیست

[س ۵۸۷ در صحت قرائت بین نماز فرادی و نماز مأموم یا امام تفاوت وجود دارد]

س ۵۸۷: آیا در صحت قرائت بین نماز فرادی و نماز مأموم یا امام تفاوت وجود دارديا این که صحت قرائت در هر حال مسأله واحدی است ؟

ج : اگر قرائت مکلّف صحیح نباشد و قدرت بر یادگیری هم نداشته باشد، نماز او صحیح است ، ولی دیگران نمی توانند به وی اقتدا کنند.

[س ۵۸۸ قرائت بعضی از ائمه جماعات از جهت مخارج حروف صحیح نیست]

س ۵۸۸: قرائت بعضی از ائمه جماعات از جهت مخارج حروف صحیح نیست . آیا کسی که حروف را به طور صحیح از مخارج خود ادا می کند، می تواند به آنان اقتدا نماید؟ عده ای می گویند می توانید نماز را به جماعت بخوانید، ولی باید بعداً اعاده نمایید، من که فرصت اعاده ندارم ، وظیفه ام چیست ؟ آیا می توانم در نماز جماعت شرکت نموده ولی حمد و سوره را آهسته بخوانم ؟

ج : اگر قرائت امام از نظر مأموم صحیح نباشد، اقتدا و نماز جماعت او باطل است و اگر نمی تواند نماز را اعاده کند، اقتدا نکردن اشکال ندارد، ولی آهسته خواندن در قرائت نمازی که باید بلند خوانده شود، برای اظهار اقتدا به امام جماعت صحیح و مجزی نیست .

[س ۵۸۹ عده ای معتقدند که قرائت بعضی از ائمه جمعه صحیح نیست]

س ۵۸۹: عده ای معتقدند که قرائت بعضی از ائمه جمعه صحیح نیست ، زیرا یا حروف را آن گونه که هست ، ادا نمی کنندو یا حرکت آنها را طوری تغییر می دهند که دیگر آن حرف نیست . آیا اقتدا به آنان بدون اعاده نمازی که پشت سر آنان خوانده می شود، صحیح است ؟

ج : ملاک صحت قرائت عبارت است از رعایت قواعد زبان عربی و اداء حروف از مخارج آن به طوری که اهل لسان آن را اداء آن حرف بدانند نه حرف دیگر؛ اگر مأموم قرائت امام را مطابق قواعد و صحیح نداند، نمی تواند به او اقتدا کند و در صورت اقتداء، نماز او صحیح نیست و اعاده آن واجب است .

[س ۵۹۰ اگر امام جماعت در اثنای نماز]

س ۵۹۰: اگر امام جماعت در اثنای نماز در کیفیت تلفظ کلمه پس از ادای آن شک کندو بعد از فراغت از نماز علم پیدا کند که در تلفظ آن کلمه اشتباه کرده است ، نماز او و مأمومین چه حکمی دارد؟

ج : نماز محکوم به صحت است .

[س ۵۹۱ وظیفه شرعی شخص بخصوص معلم قرآن]

س ۵۹۱: وظیفه شرعی شخص بخصوص معلم قرآن کریم که یقین دارد امام جماعت نماز خود را از جهت تجوید غلط می خواند چیست ؟ در حالی که این فرد به دلیل عدم شرکت در نماز جماعت در معرض تهمت های زیادی قرار گرفته است .

ج : رعایت محسنات تجوید لازم نیست ولی اگر قرائت امام جماعت از نظر مأموم صحیح نباشد و در نتیجه نماز او را صحیح نداند، نمی تواند به او اقتدا کند، لکن شرکت ظاهری در نماز جماعت برای یک غرض عقلائی ، اشکال ندارد.

امامت شخص ناقص

[س ۵۹۲ اقتدا به معلولین عزیز برای نماز]

س ۵۹۲: اقتدا به معلولین عزیز برای نماز در موارد زیر چه حکمی دارد؟ ۱ معلولینی که فاقد عضوی از اعضای بدن نیستند ولی به دلیل معیوب بودن پا، با تکیه بر عصا و دیوار می تواننـد بایسـتند. ۲ معلولینی که فاقـد بند انگشت دست یا پا و یا انگشتی از دست یا پا هستند. ۳ معلولینی که همه انگشتان دست یا پا و یا هر دو آنها قطع شده است . ۴ معلولینی که قسمتی از یک دست یا پا و یا هر دو را ندارنـد. ۵ معلولینی که فاقـد یکی از اعضای بدن هسـتند و به دلیل از کار افتادگی دست ، برای وضو گرفتن نایب می گیرند.

ج : به طور کلی اگر استقرار و آرامش در قیام بصورت طبیعی وجود داشته باشد و بتواند آن را در حال قرائت حمد و سوره و ذکرهای نماز و انجام افعال آن حفظ کند و قدرت بر رکوع و سجده کامل با گذاشتن هفت عضو بدن بر زمین داشته باشد و بتواند وضوی صحیح بگیرد، اقتدای دیگران به او در نماز بعد از احراز سایر شرایط امامت جماعت صحیح است و در غیر این صورت صحیح و مجزی نیست .

[س ۵۹۳ نماز مأمومین بر اثر جهل به حکم شرعی]

س ۵۹۳: من از طلاب علوم دینی هستم که دست راستم بر اثر عمل جراحی قطع شده است . به تازگی متوجه شده ام که امام خمینی «قدس سره » امامت فرد ناقص برای کامل را جایز نمی داند. بنا بر این خواهشمندم حکم نمازهای مأمومینی را که تا به حال امام جماعت آنان بوده ام ، بیان فرمائید.

ج : نماز مأمومین که در گذشته بر اثر جهل به حکم شرعی به شـما اقتـدا کرده اند، محکوم به صـحت است و اعاده و قضا بر آنان واجب نیست .

[س ۵۹۴ امام جماعت یکی از حسینیه ها]

س ۵۹۴: من از طلاب علوم دینی هستم که در جریان جنگ تحمیلی بر جمهوری اسلامی ایران از ناحیه انگشتان هر دو پا مجروح شدم که البته انگشت شست پاهایم کاملًا سالم است ، در حال حاضر امام جماعت یکی از حسینیه ها هستم ، آیا این کار اشکال شرعی دارد؟ لطفاً آن را بیان فرمائید.

ج : با فرض سالم بودن انگشتان شست پا و در نتیجه توانائی گذاشتن آنها بر زمین هنگام سجده ، امام جماعت بودن شما از این جهت اشکال ندارد.

شرکت زنان در نماز جماعت

[س ۵۹۵ شرکت زنان در نماز جماعت]

س ۵۹۵: آیا شارع مقدس زنان را همانند مردان به شرکت در نماز جماعت مساجد یا نماز جمعه تشویق فرموده یا این که نماز خواندن آنها در خانه بهتر است ؟

ج : شرکت زنان در نماز جمعه و جماعت اشکال ندارد و ثواب جماعت دارد.

[س ۵۹۶ امامت زن در نماز جماعت]

س ۵۹۶: در چه صورتی زن می تواند امام جماعت شود؟

ج : امامت زن در نماز جماعت فقط برای زنان جایز است .

[س ۵۹۷ شرکت زنان در نماز جماعت]

س ۵۹۷: شرکت زنان (مانند مردان) در نماز جماعت از جهت استحباب و کراهت چه حکمی دارد؟ شرکت آنها در صورتی که پشت سر مردان بایستند چه حکمی دارد؟ آیا در حالی که پشت سر مردان برای نماز جماعت ایستاده اند، احتیاج به پرده و ساتر است ؟ اگر در نماز کنار مردان بایستند، از جهت حائل چه حکمی دارد؟ با توجه به این که پشت پرده بودن زنان هنگام نماز جماعت و سخنرانی ها و مراسم دیگر، موجب تحقیر و اهانت به آنها می شود.

ج : حضور و شرکت زنان در نماز جماعت اشکال ندارد، و اگر پشت سر مردان بایستند، احتیاجی به حائل و پرده نیست ، ولی اگر در کنار مردان بایستند سزاوار است که حائلی بین آنها باشد تا کراهت کنار هم ایستادن مردان و زنان در نماز برطرف شود، و این که وجود حائل بین زنان و مردان در نماز موجب تحقیر و توهین به شأن و کرامت زنان می شود، توهم و خیالی بیش نیست و اساسی ندارد، بعلاوه دخالت دادن نظرات شخصی در فقه صحیح نیست .

[س ۵۹۸ کیفیت اتصال و عدم اتصال صفوف زنان و مردان]

س ۵۹۸: کیفیت اتصال و عدم اتصال صفوف زنان و مردان در نماز در صورت نبودن پرده و حائل چگونه است ؟

ج : زنان می توانند پشت سر مردان بدون فاصله بایستند.

اقتدا به اهل سنت

[س ۵۹۹ نماز جماعت پشت سر اهل سنت]

س ۵۹۹: آیا نماز جماعت پشت سر اهل سنت جایز است ؟

ج : نماز جماعت برای حفظ وحدت اسلامی ، جایز و صحیح است .

[س ۶۰۰ محل کار من در یکی مناطق کردنشین است]

س ۶۰۰: محل کار من در یکی مناطق کردنشین است که اکثر ائمه جمعه و جماعات آنجا از اهل سنت هستند، اقتدا به آنها چه حکمی داردو آیا غیبت آنها جایز است ؟

ج : مشارکت با آنان در نماز جمعه و جماعتشان از جهت حفظ وحدت اشکال ندارد، و از غیبت باید پرهیز شود.

[س ۶۰۱ در مکانهای مشارکت و رفت و آمد با برادران اهل سنت]

س ۶۰۱: در مکانهای مشارکت و رفت و آمد با برادران اهل سنت ، هنگام شرکت در نمازهای روزانه ، در بعضی از موارد مانند آنان عمل می کنیم ، مثل نماز بصورت تکتف و عدم رعایت وقت و سجده بر فرش ، آیا این نمازها احتیاج به اعاده دارند؟

ج : اگر حفظ وحدت مقتضی انجام آن کارها باشد، نماز صحیح و مجزی است ، حتی اگر سجده بر فرش و مانند آن باشد، ولی تکتف در نماز جایز نیست ، مگر این که ضرورت آن را اقتضا کند.

[س ۶۰۲ در مکه و مدینه]

س ۶۰۲: در مکه و مدینه به استناد فتوای امام خمینی «قدس سره » نماز جماعت را با برادران اهل سنت می خوانیم و گاهی برای درک فضیلت نماز در مسجد مثل اداء نماز عصر یا عشاء بعد از نماز ظهر و مغرب آن را به صورت فرادی در مساجد اهل سنت بدون مهر و با سجده بر فرش به جا می آوریم ، این نمازها چه حکمی دارد؟

ج : نماز در فرض مذکور محکوم به صحت است .

[س ۶۰۳ مشارکت شیعیان در نماز جماعت با برادران اهل سنت]

س ۶۰۳: مشارکت ما شیعیان در نماز جماعت مساجد کشورهای دیگر با برادران اهل سنت که دست بسته نماز می خوانند، چگونه است ؟ آیا تبعیت از آنان در تکتف بر ما واجب است یا آن که باید نماز را بدون تکتف بخوانیم ؟

ج : اقتدا به اهل سنت ، برای رعایت وحدت جایز است و نماز خواندن با آنها صحیح و مجزی است ، ولی تکتف واجب نیست و بلکه جایز نیست ، مگر در صورتی که ضرورتی آن را اقتضا کند.

[س ۶۰۴ هنگام شرکت در نماز جماعت با برادران اهل سنت]

س ۶۰۴: هنگام شرکت در نماز جماعت با برادران اهل سنت ، چسباندن انگشتان کوچک پا در حال قیام به انگشتان پاهای دو نفری که در دو طرف نمازگزار ایستاده چنانچه آنان ملتزم هستند چه حکمی دارد؟

ج : این کار واجب نیست ، ولی انجام آن به صحت نماز ضرر نمی رساند.

[س ۶۰۵ برادران اهل سنت در ایام حج یا غیر آن]

س ۶۰۵: برادران اهل سنت در ایام حج یا غیر آن ، نماز مغرب را قبل از اذان مغرب می خوانند، آیا برای ما اقتدا به آنان و اکتفا به آن نماز صحیح است ؟

ج : معلوم نیست که آنان نماز را قبل از وقت بخوانند، ولی اگر مکلّف دخول وقت را احراز نکند، نمی تواند داخل شود، مگر آن که رعایت وحدت آن را اقتضا کند که در این صورت شرکت در نماز جماعت آنان و اکتفا به آن اشکال ندارد.

نماز آیات

[نماز آیات از رساله حضرت امام]

[مسائلی در نماز آیات]

[مسأله ۱۴۹۱ نماز آیات به واسطه چهار چیز واجب می شود]

مسأله ۱۴۹۱ نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز (۱) واجب می شود: اول : گرفتن خورشید. دوم : گرفتن ماه ، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم : زلزله ، اگر چه کسی هم نترسد. چهارم : رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ (۲) و مانند اینها (۳) در صورتی که بیشتر مردم بترسند (۴) که بنا بر احتیاط واجب باید برای اینها هم نماز آیات بخوانند (۵). (۱) (سیستانی :) سه چیز .. (۲) (بهجت :) و صیحه ترسناک و مانند اینها از چیزهایی که از آیات آسمانی و زمینی بوده و موجب ترس بیشتر مردم می شود بنا بر أظهر. (۳) (گلپایگانی :) در صورتی که به آنها آیت ، صدق کند، اگر چه کسی هم نترسد.

(خوئی ، تبریزی ، صافی :) از آیات آسمانی .. (۴) (اراکی ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی ، تبریزی :) و امّا در حوادث زمینی مانند فرو رفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود بنا بر احتیاط واجب نماز آیات ترک نشود.

(تبریزی :) بنا بر احتیاط نماز آیات خوانده شود ولی بعید نیست که در حوادث زمینی که زلزله نباشد، نماز آیات واجب نباشد.

(فاضل ، نوری :) [و] بنا بر احتیاط واجب در حوادث وحشتناک زمینی مانند شکافته شدن و فرو رفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند، باید نماز آیات بخوانند.

(صافی :) و در حوادث زمینی نیز که موجب ترس بیشتر مردم می شود، احتیاط واجب خواندن نماز است .

(سیستانی :) سوّم : زلزله بنا بر احتیاط واجب ، اگر چه کسی هم نترسد. و امّا در رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند و هم چنین در حوادث زمینی مانند فرو رفتن زمین و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود، بنا بر احتیاط مستحب نماز آیات ترک نشود. (۵) (مکارم :) چهارم : صاعقه و بادهای سیاه و سرخ و هر گونه حوادث خوفناک آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند، بلکه برای حوادث خوفناک زمینی نیز اگر موجب وحشت بیشتر مردم شود، احتیاط واجب آن است که نماز آیات بخوانند.

[مسأله ۱۴۹۲ اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است]

مسأله ۱۴۹۲ اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، (۱) مثلًا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند. (۱) (مکارم :) مثل این که چند بار زلزله شود یا گرفتن خورشید با زلزله همراه گردد. امّا اگر در بین نماز آیات این امور واقع شود، همان یک نماز آیات کافی است .

(فاضل :) مثلًا اگر دو بار زلزله بشود باید دو نماز آیات بخواند. و همین طور اگر دو تا از آنها اتفاق بیفتد یعنی هم خورشید بگیرد و هم زلزله شود.

[مسأله ۱۴۹۳ کسی که چند نماز آیات بر او واجب است]

مسأله ۱۴۹۳ کسی که چند نماز آیات بر او واجب است ، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلًا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است (۱)، موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد (۲) و هم چنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله ، یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد بنا بر احتیاط واجب ، باید موقع نیت ، معین کند نماز آیاتی را که می خواند برای کدام یک آنها است (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (نوری :) یا برای چند چیز باشد مثلًا برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله نمازهایی بر او واجب شده باشد .. (۲) (نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (صافی :) اگر موقع نیت معین کند نماز آیاتی را که می خواند برای کدام یک آنها است موافق با احتیاط عمل کرده است .

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است ؛ چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلًا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است ، چه برای چند چیز باشد مثلًا برای آفتاب گرفتن و

ماه گرفتن و زلزله نمازهایی بر او واجب شده باشد، موقعی که قضای آنها را می خواند لازم نیست معیّن کند که برای کدامیک آنها می باشد.

(زنجانی :) مسأله کسی که چند نماز آیات بر او واجب است ، اگر آن نمازهای آیات احکام

یکسان داشته باشند، مانند: قضای نمازهایی که برای خورشید گرفتگی های متعدد خوانده می شود لازم نیست که در نیّت معین کند که برای کدام یک نماز می خواند و اگر نمازهایی بر عهده کسی باشد که احکام متفاوتی داشته باشد؛ مثلًا یکی قضای خورشید گرفتگی باشد که لازم نیست فوراً به جا آورده شود، و یکی برای زلزله است که فوریت دارد؛ یا یکی ادا و دیگری قضا باشد، باید موقع نیت معین کند که نماز آیاتی که می خواند برای کدام یک از آنها است .

(مکارم :) مسأله لازم نیست تعیین کند نمازی که می خواند، برای کدامیک از این حوادث است که رخ داده ، همین اندازه که نیّت آن چه بر او واجب است بکند، کافی است .

[مسأله ۱۴۹۴ چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است]

مسأله ۱۴۹۴ چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است ، (۱) در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست (۲)، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است . (۱) (خوئی ، مکارم ، سیستانی ، بهجت ، زنجانی :) در هر جایی اتفاق بیفتد (سیستانی : و احساس شود) فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست (بهجت : اگر چه از توابع یکدیگر و به یک اسم معروف باشند). (۲) (تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(نوری :) در هر شهری یا نقطه دیگری اتفاق بیفتد، مردم همان شهر و آن نقطه باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست . [پایان مسأله]

[مسأله ۱۴۹۵ از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند]

مسأله ۱۴۹۵ از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان باید نماز آیات را بخواند (۱) و بنا بر احتیاط واجب (۲) باید (۳) به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند. (۱) (فاضل :) و بنا بر أقوی وقت آن تا زمانی است که همه آن باز نشده باشد ..

(نوری :) و بنا بر احتیاط واجب باید از وقتی که شروع به باز شدن می کند تأخیر نیندازد. (۲) (اراکی :) بنا بر احتیاط مستحب ..

[عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیت اللّه بهجت نیست] (۳) (خوئی ، تبریزی :) بهتر این است که ..

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند، انسان می تواند نماز آیات را بخواند و باید به قدری تأخیر نیندازد که تمام قرص باز شود (صافی : بلکه أحوط آن است که از قبل از شروع در باز شدن تأخیر نیندازد).

(سیستانی :) مسأله وقت شروع در نماز آیات برای کسوف و خسوف موقعی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند و تا زمانی که به حالت طبیعی برنگشته ادامه دارد، (اگر چه بهتر آن است که به قدری تأخیر نیندازند که شروع به باز شدن کند) ولی تمام کردن نماز آیات را می توان تا بعد از باز شدن خورشید یا ماه تأخیر انداخت .

(زنجانی :) مسأله وقت ادای نماز آیات در خورشید یا ماه گرفتگی ، از وقتی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند و تا وقتی که کاملًا باز شود ادامه دارد، لکن بنا بر احتیاط مستحب به قدری به تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

(مکارم :) مسأله در موقع گرفتن خورشید یا ماه ، وقت نماز آیات از موقعی است که شروع به گرفتن کرده و تا زمانی که کاملًا باز نشده ادامه دارد ولی احتیاط مستحب آن است که قبل از شروع به باز شدن نماز را بخواند.

[مسأله ۱۴۹۶ اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد]

مسأله ۱۴۹۶ اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، باید نیت ادا و قضا نکند (۱) ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن ، نماز بخواند باید نیت قضا نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) نیّت ادا مانعی ندارد ..

(سیستانی :) نیت ادا مانعی ندارد، ولی بعد از باز شدن تمام آن ، نماز قضا می شود.

(بهجت ، فاضل ، نوری :) بنا بر احتیاط واجب باید نیّت ادا و قضا نکند ..

(زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب نیت ادا و قضا ننماید؛ و بعد از باز شدن تمام آن ، نماز قضا می شود.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که تمام قرص آفتاب یا ماه باز شود و بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند، باید نیّت قضا نماید و قبل از باز شدن تمام آن ، ادا است .

[مسأله ۱۴۹۷ اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه]

مسأله ۱۴۹۷ اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند (۱) بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یک رکعت هم باشد بنا بر احتیاط واجب (۲) باید نماز آیات را بخواند و ادا است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(بهجت :) تا وقتی که به اندازه خواندن یک رکعت به وقت ِباز شدن مانده باشد، باید نیت ادا کند. [پایان مسأله] (۲) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز باشد، نمازی را که می خواند ادا است و هم چنین است اگر مدّت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت به باز شدن تمام قرص مانده باشد، ولی اگر مدّت گرفتن ماه یا خورشید به

اندازه خواندن یک رکعت نباشد، بنا بر احتیاط نیّت ادا و قضا نکند و به قصد ما فی الذّمه نماز را به جا آورد.

(سیستانی :) یا کمتر ..

(سیستانی :) به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر به آخر وقت آن مانده باشد. [پایان مسأله]

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر مدّت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، وجوب نماز آیات در این صورت مبنی بر احتیاط است و اگر مدّت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد، در این صورت نماز آیات واجب و ادا است .

(زنجانی :) مسأله اگر مدّت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه نماز آیات باشد، باید نماز آیات به جا آورد، و تا زمانی که از گرفتن ماه یا خورشید به مقدار خواندن یک رکعت وقت باقی است ، نماز ادا است و بعد از آن نماز قضا می شود، و اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه کمتر از نماز آیات باشد، بنا بر احتیاط نماز آیات را بخواند و نیت ادا و قضا ننماید، هر چند بعد از باز شدن خوانده شود.

[مسأله ۱۴۹۸ موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد]

مسأله ۱۴۹۸ موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید (۱) فوراً نماز آیات را بخواند (۲) و اگر نخواند معصیت کرده (۳) و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است . (۱) (زنجانی :) مکلف باید .. (۲) (خوئی ، زنجانی :) به نحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود و اگر (زنجانی : بدون عذر) تأخیر کرد، معصیت کرده (زنجانی : و باید هر چه زودتر بخواند) و بنا بر احتیاط وقت خواندن ، نیّت ادا و قضا نکند. (۳) (مکارم :) و احتیاط مستحب آن است که تا آخر عمر هر وقت توانست بخواند.

(تبریزی :) مسأله در نماز آیات برای زلزله یا رعد و برق و بادهای سیاه و مانند آنها لازم است مکلّف نماز آیات را فوراً بخواند و چنانچه تأخیر بیندازد، أحوط آن است که به قصد ما فی الذّمّه بیاورد و قصد اداء و قضا نکند.

(سیستانی :) مسأله موقعی که زلزله می آید یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد و بخواهد احتیاط کند اگر وقتشان وسعت داشته باشد لازم نیست نماز آیات را فوراً بخواند و در غیر این صورت مانند زلزله باید فوراً آن را بخواند به نحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود و اگر تأخیر کرد، احتیاط مستحب آن است که بعداً بدون نیّت ادا و قضا بخواند.

[مسأله ۱۴۹۹ اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده]

مسأله ۱۴۹۹ اگر بعد از (۱) باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده ، باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست (۲). (۱) (خوئی ، سیستانی :) اگر گرفتن آفتاب یا ماه را نداند و بعد از ..

(زنجانی :) اگر هنگام گرفتن خورشید یا ماه ، گرفتن آنها را نداند و بعد از .. (۲) (زنجانی :) و کسی که در موقع گرفتن خورشید یا ماه نماز آیات را عمداً نخوانده باشد، در صورتی که تمام ماه یا خورشید گرفته باشد بنا بر احتیاط واجب می باید

برای قضای نماز آیات غسل نموده و نماز بخواند و نماز قضا بدون غسل باطل است .

[مسأله ۱۵۰۰ اگر عدّه ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است]

مسأله ۱۵۰۰ اگر عدّه ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از

گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند (۱)، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند (۲). و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته ، بعد معلوم شود که عادل بوده اند باید نماز آیات را بخواند (۳) بلکه اگر (۴) معلوم شود که مقداری از آن گرفته احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند. (۱) (بهجت :) و یا این که دو نفر که عادل بودن آنها معلوم نیست شهادت بدهند و عادل بودن آنها ثابت نشود و انسان نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود که عادل بوده اند .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنا بر احتیاط مستحب نماز آیات را بخواند و هم چنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست ، بگویند خورشید یا ماه گرفته ، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

(بهجت :) بلکه اگر معلوم شود که مقداری از آن گرفته ، احتیاط در آن است که نماز آیات را بخواند. (مکارم :) و گر نه واجب نیست .

(نوری :) ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و هم چنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته ، بعد معلوم شود که عادل بوده اند. (۳) (اراکی :) ولی اگر معلوم شود که مقداری از آن گرفته ، در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که نماز آیات را بخواند. (۴) (فاضل :) بلکه اگر در هر دو صورت ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله اگر عدّه ای (خوئی ، تبریزی : که اطمینان به گفتار آنها نباشد،) بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند (خوئی : و در آن اشخاص شخصی که ثقه باشد، نباشد) و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد (تبریزی ، سیستانی : باید) نماز آیات را بخواند ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و هم چنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست ، بگویند: خورشید یا ماه گرفته ، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

(زنجانی :) مسأله اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است ، چنانچه گفته آنان موجب اطمینان نباشد و نماز آیات نخواند و بعد مطمئن شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات بخواند، بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنا بر احتیاط خواندن نماز آیات بر او واجب است ، و هم چنین است اگر یک نفر که عادل بودن او معلوم نیست بگوید: خورشید یا ماه گرفته و گفته او موجب اطمینان نشود و بعد معلوم شود که خورشید گرفته بوده است .

[مسأله ۱۵۰۱ اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی]

مسأله ۱۵۰۱ اگر انسان به گفته (۱) کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته ،

بنا بر احتیاط واجب (۲) باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب (۳) باید به حرف آنان عمل نماید (۴)، مثلًا اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند احتیاطاً باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد (۵). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (فاضل :) اگر انسان به گفته منجّمین و .. (۲) و (۳) - [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، فاضل ، صافی و سیستانی نیست] (۴) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۵) (گلپایگانی ، صافی :) اگر بگویند آفتاب فلان ساعت باز می شود باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد. (فاضل :) نباید نماز را تا آن وقت تأخیر بیندازد.

(نوری :) احتیاطاً باید نماز را از آن وقت تأخیر نیندازد.

(مکارم :) مسأله اگر از گفته منجّمین و اشخاصی که از این امور اطّلاع دارند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته ، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و به گفته آنها اطمینان پیدا کند، باید وقت را رعایت کند.

(زنجانی :) مسأله انسان از هر راهی اطمینان پیدا کند که یکی از موجبات نماز آیات به وقوع پیوسته ، باید نماز آیات بخواند، بنا بر این اگر انسان از گفته کسانی که از روی قاعده علمی می گویند فلان وقت خورشید یا ماه گرفته ، یا می گیرد و فلان مقدار طول می کشد، اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنها عمل نماید.

[مسأله ۱۵۰۲ اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده]

مسأله ۱۵۰۲ اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده (۱) باطل بوده ، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. این مسأله در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (۱) (سیستانی :) اگر بفهمد نماز آیاتی که برای آفتاب گرفتگی یا ماه گرفتگی خوانده ..

[مسأله ۱۵۰۳ اگر در وقت نماز یومیه ، نماز آیات هم بر انسان واجب شود]

مسأله ۱۵۰۳ اگر در وقت نماز یومیه ، نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد (۱)، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد. و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد (۲)، باید (۳) اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند. (۱) (زنجانی :) و خواندن هیچ یک از آنها فوریت ندارد .. (۲) (زنجانی :) یا خواندن آن فوریت داشته باشد مانند نماز آیات به جهت زلزله .. (۳) [کلمه «باید» در رساله آیات عظام : خوئی و تبریزی نیست]

[مسأله ۱۵۰۴ اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است]

مسأله ۱۵۰۴ اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است (۱)، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کنـد بعد نماز آیات را بخواند (۲). و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشـد، باید (۳) آن را بشـکند و اول نماز آیات ، بعد نماز یومیه را به جا آورد. (۱) (زنجانی :) یا نماز آیات فوری بر عهده اوست ..

(۲) (زنجانی :) و الّا بایـد آن را بشـکند، و اول ، نماز آیات ، بعـد نماز یومیه را به جا آورد. (۳) [کلمه «بایـد» در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی و سیستانی نیست]

[مسأله ۱۵۰۵ اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است]

مسأله ۱۵۰۵ اگر در بین نمـاز آیات بفهمـد که وقت نماز یومیه تنگ است ، بایـد نماز آیات را رها کنـد و مشـغول نماز یومیه شود و بعـد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

[مسأله ۱۵۰۶ اگر در حال حیض یا نفاس زن ، آفتاب یا ماه بگیرد]

مسأله ۱۵۰۶ اگر در حـال حیض یا نفاس زن ، آفتاب یا ماه بگیرد (۱) و تا آخر مدتی که خورشـید یا ماه باز می شوند در حال حیض یـا نفـاس باشـد نمـاز آیات بر او واجب نیست (۲) و قضـا هـم نـدارد. این مسـأله ، در رسـاله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) یا رعد و برق و مانند اینها اتّفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

(سیستانی :) یا زلزله اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد. (۲) (فاضل :) ولی بنا بر احتیاط واجب پس از پاک شـدن قضا نمایـد. و هم چنین اگر زلزله یا سایر آیات پدیـد آمـد، بنا بر احتیاط واجب پس از پاک شدن نماز آیات را به جا آورد.

(گلپایگـانی ، صـافی :) مسـأله نماز آیات بر حائض و نفساء در حال حیض یا نفاس واجب نیست ولی بعـد از پاک شـدن بنا بر احتیـاط لازم بایـد (صافی : بنا بر احتیاط مسـتحب آن را) به جا آورد و در گرفتن ماه و خورشـید بنا بر احتیاط نیّت ادا و قضـا نکند ولی در غیر این دو نیّت ادا کند.

(زنجانی :) مسأله حائض و نفساء، نمی توانند نماز آیات بخوانند و اگر در حال حیض یا نفاس زن ، خورشید یا ماه بگیرد، پس اگر هنگام کسوف یا خسوف خبردار شده است ، بنا بر احتیاط واجب ، باید قضا نماید و اگر خبردار نشد و کسوف یا خسوف کلی بود، بنـا بر احتیاط واجب ، قضا دارد و الّا، قضا واجب نیست . و اگر در حال حیض یا نفاس ، زلزله یا رعـد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، بنا بر احتیاط واجب ، باید بعد از پاک شدن ، نماز آیات را بخواند.

دستور نماز آیات

[مسأله ۱۵۰۷ نماز آیات دو رکعت است]

مسأله ۱۵۰۷ نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن است که (۱) انسان بعد از نیت ، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام هد. (۱) (زنجانی :) به چند شکل می توان آن را به جا آورد: یکی از شکلهای آن این است که ..

[مسأله ۱۵۰۸ در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد]

مسأله ۱۵۰۸ در نماز آیات ممکن است انسان (۱) بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر (۲) از آن را بخواند و به رکوع رود (۳) و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع

رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نمایـد، مثلًا به قصـد سوره «قُل هو اللّه احـد»،ئ کما ئ کما لا «بِسم ِ اللّه ِ الرَّحمن ِ الرَّحِیم ِ» بگویـد (۴) و به رکوع رود، بعـد بایسـتد و بگویـد «قُـل هُوَ اللّه ُ أَحَـدٌ» دوبـاره به رکوع رود و بعـد از رکوع بایستد و بگوید «اللّه ُ الصَّمَدُ» باز به رکوع رود و بایستد و بگوید «لَم یَلِد وَ لَم یُولَد» و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید «وَ لَم یَکُن لَه ُ کُفُواً أَحَـدٌ» (۵) و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سـر برداشـتن ، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سـجده دوم تشـهد بخواند و نماز را سـلام دهد (۶). (۱) (زنجانی :) شـکل دیگر خواندن نماز آیات این است که انسان .. (۲) (خوئی ، گلپایگـانی ، صافی ، زنجانی ، تبریزی :) یک آیه یا کمتر یا بیشتر .. (۳) (سیستانی :) یک آیه یا بیشتر از آن را بخوانـد بلکه کمتر از یک آیه را نیز می توانـد بخوانـد، ولی بایـد بنا بر احتیاط، جمله تامّه باشد و از اوّل سوره شـروع کنـد و به گفتن «بسم اللّه » اکتفا نکند و سـپس به رکوع رود .. (۴) (مکارم :) بعـد از نیت و تکبیر و خواندن حمـد، آیه های یک سوره را پنج قسـمت کند و یک قسـمت از آن را بخواند و به رکوع رود بعد سـر بردارد و قسمت دوّم از همان سوره را (بدون حمد) بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید و بعد به رکوع رود و رکعت دوّم را هم به همین صورت به جا آورد، مثلًا سوره قل هو اللّه أحد را به ترتیب زیر تقسیم کند: قبل از رکوع اوّل بسم اللّه الرحمن الرحیم بگوید .. (۵) (سیستانی :) مثلًا در سوره فلق اوّل «بِسم ِ اللّه ِ الرَّحمن ِ الرَّحِیم ِ قُل أَعُوذُ بِرَب ِّ الفَلَق ِ» بگوید و به رکوع رود بعد بایستد و بگوید «مِن شَـرِّ ما خَلَق ِ» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید «وَ مِن شَرِّ غاسِق ٍ إِذا وَقَب ِ» باز به رکوع رود و بایستد و بگوید «وَ مِن شَرِّ النَّفّاثات ِ فِی العُقَدِ» و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید «وَ مِن شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ» ..

(تبریزی :) مثلًا به قصد سوره «قل هو اللّه أحد»، «بِسم ِ اللّه ِ الرَّحمن ِ الرَّحِیم ِ قُل هُوَ اللّه ُ أَحَدٌ» بگوید و به رکوع رود بعد بایستد و بگویـد «اللّه ُ الصَّمَدُ» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید «لَم یَلِد» باز به رکوع رود و بایسـتد و بگوید «وَ لَم یُولَـد» و برود به رکوع باز هم سـر بردارد و بگوید «وَ لَم یَکُن لَه ُ کُفُواً أَحَدٌ» .. (۶) (خوئی ، سیسـتانی ، تبریزی ، نوری :) و نیز جـایز است که به کمتر از پنـج قسـمت تقسـیم نمایـد لکن هر وقت سوره را تمام کرد، لازم است حمـد را قبل از رکوع بعـدی بخواند (تبریزی : و بنا بر احتیاط لازم با بسمله تنها رکوع نکند).

(زنجـانی :) [و] شـکل دیگر نماز آیات آن است که سوره را به کمتر از پنـج قسـمت تقسـیم کنـد، لکن هر وقت سوره را تمام کرد، لازم است حمد را بخواند، و سپس تمام یا بعضی از سوره را به شکلی که اشاره شد، بخواند و سپس به رکوع رود.

[مسأله ۱۵۰۹ اگر در یک رکعت از نماز آیات ، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند]

مسأله ۱۵۰۹ اگر در یک رکعت از نماز آیات ، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند (۱) مانعی ندارد (۲). (۱) (زنجانی :) پنج قسمت یا کمتر کند .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) اشکال ندارد.

[مسأله ۱۵۱۰ چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است]

مسأله ۱۵۱۰ چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب ، بگویند « الصلاه » (۱). (۱) (بهجت :) و مستحب است نماز آیات را به جماعت بخوانند و در این صورت ، مثل نمازهای یومیّه ، قرائتهای نماز را امام می خواند و مستحب است قرائت این نماز را حتّی در آفتاب گرفتگی بلند بخوانند. (گلپایگانی :) سه مرتبه بگوید: « الصلاه ».

(خوئی ، تبریزی :) در نماز آیات در صورتی که با جماعت باشد، مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند: «الصّلاه» و در غیر جماعت چیزی نیست .

(مکارم :) در نماز آیات اذان و اقامه نیست و به جای آن سه مرتبه به امید ثواب «الصّلاه» می گوید.

(سیستانی :) در نماز آیات در صورتی که با جماعت باشد، می توانند رجاءً به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند: «الصّلاه» و در غیر جماعت چیزی نیست ، ولی مشروعیت جماعت در نماز آیات در غیر گرفتن ماه و خورشید ثابت نیست .

(صافی :) در نماز آیات در صورتی که به جماعت باشد استحباب گفتن سه مرتبه « الصلاه » بعید نیست .

(زنجانی :) در نماز آیات ، اذان و اقامه مشروع نیست بلکه اگر با جماعت بخوانند مستحب است سه مرتبه بگویند: الصلاه .

[مسأله ۱۵۱۱ مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید]

مسأله ۱۵۱۱ مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سَمِعَ اللّه ُلِمَن حَمِدَه » و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم ، گفتن تکبیر مستحب نیست (۱). (۱) (فاضل :) بعد از رکوع پنجم و دهم ، گفتن تکبیر به عنوان بعد از رکوع مستحب نیست ولی مستحب است به قصد قبل از سجده تکبیر بگوید.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله مستحب است پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید و بعد از رکوع پنجم و دهم قبل از تکبیر «سمع اللّه لمن حمده » نیز بگوید.

(سیستانی :) بعد از رکوع پنجم و دهم ، تکبیر مستحب نیست بلکه مستحب است بگوید «سمع اللّه لمن حمده ».

(مکارم :) مسأله مستحب است در هر رکعت قبل از خم شدن برای سجده «سمع اللّه لمن حمده » و «اللّه أکبر» بگوید و نیز قبل از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید.

[مسأله ۱۵۱۲ مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند]

مسأله ۱۵۱۲ مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم (۱) بخواند کافی است . (۱) (بهجت :) و یا دو قنوت ، پیش از رکوع پنجم و دهم ..

(مکارم :) مسأله مستحب است قبل از رکوع دهم قنوت بخواند.

[مسأله ۱۵۱۳ اگر در نماز آیات شک کند]

اشاره

مسأله ۱۵۱۳ اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است .

مسأله اختصاصی

(فاضل :) مسأله ۱۵۲۶ چنانچه گمان به عدد رکعات و یا افعال در نماز آیات برایش پیدا شود باید به گمان عمل نماید.

[مسأله ۱۵۱۴ اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است]

مسأله ۱۵۱۴ اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است . ولی اگر (۱) مثلًا شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع ، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده (۲)، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه ، به جا آورد. و اگر برای رفتن به سجده خم شده (۳)، باید به شک خود اعتنا نکند. (۱) (زنجانی :) ولی اگر بداند در کدام رکعت است و در عدد رکوع شک کند .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) چنانچه شک او پیش از رسیدن به سجده بوده ..

(سیستانی :) چنانچه شک او پیش از خم شدن برای سجده باشد ..

(بهجت :) چنانچه هنوز به سجده نرفته .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) ولی اگر به سجده رسیده باشد ..

(بهجت :) اگر به سجده رفته ..

(مکارم :) مسأله اگر در عدد رکوع ها شک کند، بنا بر کمتر می گذارد و اگر از محل ّ گذشته یعنی وارد سجده شده باشد، اعتنا نمی کند.

[مسأله ۱۵۱۵ هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است]

مسأله ۱۵۱۵ هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است . (سیستانی :) مسأله هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل است و هم چنین است اگر اشتباهاً

کم شود و یا بنا بر احتیاط اشتباهاً زیاد شود.

(زنجانی :) مسأله اگر یکی از رکوعهای نماز آیات عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است .

نماز آیات (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[س ۷۱۱ نماز آیات چیست]

س ۷۱۱: نماز آیات چیست و علت شرعی وجوب آن کدام است ؟

ج : نماز آیات دو رکعت است که هر رکعت آن پنج رکوع و دو سجده دارد و اسباب شرعی وجوب آن عبارت است از : کسوف خورشید و خسوف ماه ، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود؛ زلزله و هر حادثه غیر عادی که باعث ترس بیشتر مردم شود مانند بادهای سیاه یا سرخ و یا زرد که غیر عادی باشند؛ تاریکی شدید، فرو رفتن زمین و ریختن کوه ، صیحه آسمانی و آتشی که گاهی در آسمان ظاهر می شود. در غیر از کسوف و خسوف و زلزله ، باید آن حادثه موجب ترس و وحشت بیشتر مردم شود، و حادثه ای که ترس آور نباشد و یا موجب ترس و وحشت افراد نادری گردد، اعتبار ندارد.

[س ۷۱۲ نماز آیات]

س س ۷۱۲: نماز آیات چگونه باید خوانده شود؟

ج : به چند صورت می توان آن را به جا آورد: صورت اول : بعد از نیت و تکبیره الاحرام ، حمد و سوره خوانده شود و به رکوع برود، سپس سر از رکوع برداشته و دو باره حمد و سوره را بخواند و به رکوع رود و باز سر از رکوع بردارد و حمد و سوره بخواند و به رکوع رود و سپس سر از رکوع بردارد و همین طور ادامه دهد تا یک رکعت پنج رکوعی که قبل از هر رکوعی حمد و سوره خوانده است انجام دهد، سپس به سجده رفته و دو سجده نماید و بعد برای رکعت دوم قیام کند و مانند رکعت اول انجام دهد و دو سجده را به جا آورد و بعد از آن تشهد بخواند و سلام دهد. صورت دوم : بعد از نیت و تکبیره الاحرام ، حمد و یک آیه از سوره ای را قرائت کرده و رکوع کند، سپس سر از رکوع بردارد و آیه دیگری از آن سوره را بخواند و به رکوع رود، و بعد سر از رکوع برداشته و آیه دیگری از همان سوره را قرائت نماید و همین طور تا رکوع پنجم ادامه دهد تا سوره ای که پیش از هر رکوع ، یک آیه از آن را قرائت کرده ، قبل از رکوع آخر تمام شود. سپس رکوع پنجم را به جا آورد و به سجده رود، و پس از اتمام دو سجده ، برای رکعت دوم قیام نماید و حمد و آیه ای از یک سوره را بخواند و به رکوع برود و همین طور مانند رکعت اول ادامه دهد تا تشهد بخواند و سلام دهد و چنانچه بخواهد برای هر رکوعی به یک آیه از سوره ای اکتفا کند، نباید سوره حمد را بیش از یک مرتبه در اول آن رکعت بخواند. صورت سوم : یکی از رکعتها را به یکی از دو صورت و رکعت دیگر را به نحو دیگر به جا آورد. صورت چهارم : سوره ای را که آیه ای از آن را در قیام پیش از رکوع اول خوانده ، در قیام پیش از رکوع دوم یا سوم یا چهارم تکمیل نماید، که در این صورت واجب است بعد از سر برداشتن از رکوع ، سوره حمد را در قیام بعدی اعاده نموده و یک سوره یا آیه ای از آن را اگر پیش از رکوع سوم یا چهارم است ، قرائت کند، و در این صورت واجب است که آن سوره را تا قبل از رکوع پنجم به آخر برساند.

[س ۷۱۳ وجوب نماز آیات]

س ۷۱۳: آیا وجوب نماز آیات اختصاص به کسانی دارد که در شهر وقوع حادثه هستندو یا شامل همه مکلفینی که از آن مطلع شده اند هر چند در آن شهر نباشند نیز می شود؟

ج : وجوب آن مختص کسانی است که در شهر وقوع حادثه هستند و کسی هم که در شهر متصل به شهری که حادثه در آن رخ داده ، به طوری که مانند یک شهر محسوب شوند، زندگی می کند، حکم آنها را دارد.

[س ۷۱۴ اگر شخصی هنگام وقوع زلزله بیهوش باشد]

س ۷۱۴: اگر شخصی هنگام وقوع زلزله بیهوش باشد و بعد از وقوع آن به هوش آید، آیا نماز آیات بر او واجب است ؟

ج : اگر علم به وقوع زلزله پیدا نکند تا این که زمان متصل به وقت وقوع آن بگذرد، خواندن نماز آیات واجب نیست ، اگر چه احتیاط آن است که به جا آورد.

[س ۷۱۵ بعد از وقوع زلزله در منطقه ای]

س ۷۱۵: بعد از وقوع زلزله در منطقه ای ، غالباً در مدت کمی دهها پس لرزه رخ می دهد، حکم نماز آیات در این موارد چیست ؟

ج : هر زلزله ای ، چه شدید و چه خفیف ، اگر زلزله مستقلی محسوب شود، نماز آیات جداگانه ای دارد.

[س ۷۱۶ اگر مرکز زلزله نگاری ، وقوع لرزشهای خفیف زمین را]

س ۷۱۶: اگر مرکز زلزله نگاری ، وقوع لرزشهای خفیف زمین را با ذکر تعداد آن در منطقه ای که ما زندگی می کنیم ، اعلام نماید، ولی ما اصلًا آنها را احساس نکنیم ، آیا در این حالت نماز آیات بر ما واجب می شود یا خیر؟

ج : اگر هنگام وقوع زلزله و یا در زمان متصل به آن ، خودتان آن را احساس نکنید، نماز آیات بر شما واجب نیست .

نماز عید فطر و قربان

[نماز عید فطر و قربان از رساله حضرت امام]

[مسأله ۱۵۱۶ نماز عید فطر و قربان]

اشاره

مسأله ۱۵۱۶ نماز عیـد فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السـلام واجب است و بایـد به جماعت خوانـده شود و در زمان ما که امام علیه السـلام غایب است ، مستحب می باشد (۱) و احتیـاط واجب آن است که آن را به جماعت نخواننـد (۲)، ولی به قصـد رجاء مانع نـدارد، و چنانچه ولیّ فقیه یا مأذون از طرف او اقامه جماعت نماید اشـکال ندارد. (۱) (بهجت :) بنا بر اظهر. [پایـان مسأله] (۲) (اراکی ، گلپایگـانی ، خوئی ، فاضـل ، نـوری ، سیسـتانی ، تـبریزی ، مکـارم ، صـافی :) می شـود آن را به جماعت یا فرادی خواند. (صافی : ولی احتیاط این است که به جماعت آن را رجاءً بخواند).

(زنجـانی :) بنـا بر احتیـاط، آن را به جمـاعت نخواننـد (برخی از مسائـل آینـده که در باره جماعت است ، بر فرض مشـروعیت جماعت می باشد).

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۲۳۳ محـل دو خطبه در نمـاز عیـد فطر و قربان ، بعـد از نماز است . و هر خطبه بنا بر أحوط بایـد مشتمل بر همـان چیزهـایی باشـد که خطبه جمعه ، مشـتمل بر آن است یعنی : حمـد و ثنای الهی و شـهادتین و سـفارش به تقوی و قرائت سوره کوتاه قرآن و نشستن امام بین دو خطبه .

(بهجت :) مسأله ۱۲۳۴ در صورتی که عیـد فطر، بعـد از ظهر ثابت شود، بعید نیست که نماز عید فطر به جماعت در فردای آن

روز، بعد از طلوع آفتاب و قبل از ظهر، به امید مطلوبیّت ، بدون قصد قضا مستحب باشد.

[مسأله ۱۵۱۷ وقت نماز عید فطر و قربان]

مسأله ۱۵۱۷ وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

[مسأله ۱۵۱۸ مستحب-است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند]

مسأله ۱۵۱۸ مستحب-است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند (۱) و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، (۲) بعد نماز عید را بخوانند. (۱) (زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(بهجت :) و بعد از آن ، قربانی کنند و از گوشت قربانی قدری بخورند .. (۲) (صافی :) یا جدا نمایند ..

(گلپایگانی :) به احتیاط لازم زکات فطره را هم بدهند یا جدا نمایند ..

[مسأله ۱۵۱۹ نماز عید فطر و قربان دو رکعت است]

مسأله ۱۵۱۹ نماز عیـد فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره ، باید (۱) پنج تکبیر بگوید (۲) و بعـد از هر تکبیر یک قنوت بخوانـد و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سـجده به جا آورد و برخیزد و در

رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام هد. (۱) (بهجت :) بنا بر أحوط .. (۲) (زنجانی :) نماز عید فطر و قربان اذان و اقامه ندارد و دو رکعت است در رکعت اول بعد از خواندن حمد مستحب است سوره بخواند و بعد باید پنج تکبیر بگوید ..

(سیستانی :) مسأله نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در هر رکعت بعد از خواندن حمد و سوره سه تکبیر بگوید و بهتر آن است که در رکعت اول پنج تکبیر بگوید و میان هر دو تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از تکبیر پنجم ، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و میان هر دو تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از تکبیر چهارم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

[مسأله ۱۵۲۰ در قنوت نماز عید فطر و قربان]

مسأله ۱۵۲۰ در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را به قصد امید ثواب بخوانند (۱): «اللّهُمّ َاهلَ ِالکِبریاءِ وَ العَظَمَهِ وَ اهل َالجُودِ وَ الجَبَروت ِوَ اهل َالعَفوِ وَ الرَّحمَهِ وَ اهل َالتَّقوی وَ المَغفِرَهِ اسأَلُک َبِحَق ِهذا الیَوم ِالَّذِی جَعَلتَه ُلِلمُسلِمین َعیداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّه ُعَلَیه ِوَ آلِه ِ(۲) ذُخراً وَ شَرَفاً وَ کَرامَهً وَ مَزیداً ان تُصَلِّی َعَلَی مُحَمَّدٍ وَ آل ِمُحَمَّدٍ وَ ان تُدخِلَنی فی کُل ِخَیرٍ أَدخَلت َفیه ِمُحَمَّداً وَ آل َمُحَمَّدٍ وَ ان تُخرِجَنِی مِن کُل ِسُوءٍ اخرَجت َمِنه ُمُحَمَّداً و آل َمُحَمَّدٍ صَلَواتُک َعَلَیه ِوَ عَلیهِم اللّهُم َإنِّی اسأَلُک َخَیرَ ما سَأَلَک َبِه ِعِبادُک َالصَّالِحُون َوَ اعُوذُ بِک َمِمَّا استَعاذَ مِنه ُعِبادُک َالمُخلَصُون». (۱) (اراکی ، خوئی ، گلپایگانی ، فاضل ، سیستانی ، تبریزی ، صافی ، زنجانی :) بهتر است این دعا را بخوانند: .. (۲) (زنجانی :) ذُخراً وَ مَزیداً أَن تُصَلِّی َعَلی مُحَمَّدٍ وَ آل ِمُحَمَّدٍ، وَ أَن تُدخِلَنِی فِی کُل ِخَیرٍ أَدخَلت َفِیه ِمُحَمَّداً وَ آل َمُحَمَّدٍ و أَن تُخرِجَنِی مِن کُل ِشَرٍّ أَخرَجت َمُحَمَّداً وَ آل َمُحَمَّدٍ صَلَواتُک َعَلَیه ِوَ عَلَیهِم . اللّهُم َإِنِّی أَسأَلُک َخَیرَ ما سَأَلَک َبِه ِعِبادُک َالصّالِحُون، وَ أَعُوذُ بِک َمِمَّا استَعاذَ مِنه ُعِبَادُک َالصّالِحُون.

[مسأله ۱۵۲۱ مستحب است در نماز عید فطر و قربان]

اشاره

مسأله ۱۵۲۱ مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخوانند. (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی ، زنجانی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۵۲۵.

(مکارم :) مسأله مستحب است در نماز عید فطر و قربان امور زیر را به امید ثواب پروردگار رعایت کند: ۱ قرائت نماز عید را بلند بخواند.

مسائل اختصاصی

(گلپایگانی ، خوئی ، صافی ، تبریزی ، زنجانی :) مساله (۵۳۰) (۱) (نوری :) مسأله ۱۵۲۱ در زمان غایب بودن امام علیه السلام مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند و بهتر آن است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

(سیستانی :) در زمان غائب بودن امام علیه السلام اگر نماز عید فطر و قربان به جماعت خوانده شود، احتیاط لازم آن است که بعد از آن دو خطبه بخوانند ..

[عبارت «بهتر آن است که » در رساله آیت اللّه نوری نیست] (مکارم :) مسأله ۱۳۱۰ مستحب است بعد از نماز دو خطبه بخواند که با خطبه های نماز جمعه تفاوتی ندارد، تنها تفاوتش در این است که در نماز جمعه قبل از نماز و در نماز عید بعد از نماز خوانده می شود (و این خطبه در صورتی است که نماز را با جماعت بخواند).

[مسأله ۱۵۲۲ نماز عید سوره مخصوصی ندارد]

مسأله ۱۵۲۲ نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس «سوره (۹۱)» و در رکعت دوم سوره غاشیه «سوره (۸۸)» (۱) را بخوانند (۲) یا در رکعت اول سوره سبح اسم «سوره (۸۷)» و در رکعت دوم سوره شمس «سوره (۹۱)» (۳) را بخوانند. (۱) (بهجت :) و یا به عکس .. (۲) (مکارم :) در رکعت اول سوره «سبّح اسم ربّک الأعلی » و در رکعت دوّم سوره «و الشّمس » بخواند. [پایان مسأله] (۳) (بهجت :) یا به عکس ..

[مسأله ۱۵۲۳ مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید]

مسأله ۱۵۲۳ مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید قربان از گوشت قربانی بعد از نماز قدری بخورد. این مسأله در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، خوئی ، سیستانی ، صافی ، زنجانی و تبریزی نیست (بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۵۱۸.

[مسأله ۱۵۲۴ مستحب است پیش از نماز عید غسل کند]

مسأله ۱۵۲۴ مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و دعاهایی که پیش از نماز و بعد از آن در کتابهای دعا ذکر شده به امید ثواب بخواند (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (نوری :) و مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به

نماز عید بروند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

(اراکی :) مسأله مستحب است پیش از نماز عید غسل کند.

(گلپایگانی ، خوئی ، فاضل ، تبریزی ، سیستانی ، صافی ، زنجانی :) مسأله مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفیدی بر سر بگذارند.

[مسأله ۱۵۲۵ مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند]

مسأله ۱۵۲۵ مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند (۱) و نماز را بلند بخوانند (۲). (۱) (مکارم ، بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(۲) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی ، زنجانی :) کسی که نماز عید می خواند، اگر امام جماعت است یا فرادی نماز می خواند نماز را بلند بخواند.

(سیستانی :) و حمد و سوره را بلند بخوانند، چه امام باشد چه منفرد.

[مسأله ۱۵۲۶ بعد از نماز مغرب و عشای شب عید فطر]

مسأله ۱۵۲۶ بعد از نماز مغرب و عشای شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر (۱) مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللّه ٔ أَکبَرُ اللّه ٔ أَکبَرُ لاـ إِله َ الَّا اللّه ُو اللّه ٔ اکبَرُ اللّه ٔ أَکبَرُ وَ للّه ِ الحَمدُ اللّه ٔ أَکبَرُ عَلی ما هَدانا» (۲). (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی :) بعد از نماز مغرب و عشای شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر (گلپایگانی ، صافی : بلکه بعد از نماز ظهر و عصر روز عید نیز) ..

(زنجانی :) بعد از نماز مغرب و عشای شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر و نماز ظهر و نماز عصر روز عید فطر .. (۲) (زنجانی :) و استحباب این تکبیر در چهار نماز اول و پس از آن ، در نماز پنجم (نماز ظهر) بیشتر می باشد.

(فاضل :) بگوید: اللّه اکبر اللّه اکبر لا اله الا اللّه و اللّه اکبر و للّه الحمد اللّه اکبر علی ما هدانا.

(بهجت :) مسأله شب عید فطر بعد از نماز مغرب و عشا و روز عید بعد از نماز صبح و نیز بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللّه ٔاکبَرُ اللّه ٔ أَکبَرُ لا إِله َ إِلَّا اللّه ُو اللّه ٔاکبَرُ وَ للّه ِ الحَمدُ عَلی ما هَدانا وَ الحَمدُ للّه ِ عَلی ما أَبلانا».

[مسأله ۱۵۲۷ مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز]

مسأله ۱۵۲۷ مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللّه ٔ أَکبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِن بَهِیمَهِ الأنعام ِ وَ الحَمدُ لِلّه ِ عَلی ما ابلانا» (۱) ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است (۲) بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است ، این تکبیرها را بگوید. (۱) (بهجت :) مستحب است در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است ، این تکبیرها را بگوید «اللّه اکبر، اللّه اکبر، لاـ اله الاـ اللّه و اللّه أکبر، اللّه أکبر و للّه الحمد، اللّه اکبر علی ما هدانا، اللّه أکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام » .. (۲) (زنجانی :) مستحب است تا از مِنی کوچ نکرده ..

[مسأله ۱۵۲۸ کراهت اقامه نماز عید در زیر سقف]

اشاره

مسأله ۱۵۲۸ کراهت دارد نماز عیـد را زیر سـقف بخواند (۱). (۱) (فاضل ، نوری :) [و] مسـتحب است نماز عیـد را در صـحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

(خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیسـتانی ، صافی ، زنجانی :) مسأله مسـتحب است نماز عیـد را در صـحرا بخوانند ولی در مکّه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

(مکارم :) مسأله نماز عید را در فضای باز بخواند نه زیر سقف .

(بهجت :) مسأله مستحب است نماز عید را زیر آسمان بخواند.

مسائل اختصاصی

(گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، صافی :) مساله (۱۵۳۷) (سیستانی :) مسأله ۱۵۰۹ احتیاط مستحب آن است که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زنهای پیر نیست .

(زنجانی :) مسأله ۱۵۳۷ مستحب ، بلکه مطابق احتیاط استحبابی ، است که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این امر برای پیر زنها نیست .

(خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی ، زنجانی :) مسأله ۵۳۸ (۱) (سیستانی :) مسأله ۱۵۱۰ در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

(خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی :) مسأله ۱۵۳۹ اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته ، بعد از آن که امام به رکوع رفت بایـد آن چه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته ، خودش بگویـد و اگر در هر قنوت یک «سبحان اللّه » یا یک «الحمد للّه » بگوید، کافی است .

(سیستانی :) و رکوع را درک کند و اگر در هر قنوت یک بار «سبحان اللّه و الحمد للّه » بگوید کافی است و اگر فرصت نبود فقط تکبیرها را بگوید و اگر به آن مقدار هم فرصت نبود کافی است متابعت کند و به رکوع برود.

(زنجانی :) اگر در هر قنوت یک ذکر یا دعای مختصر، مثل یک سُبحان َاللّه ِیا یک العَفوَ یا یک الجَنَّهَ بگوید، کافی است .

(صافی :) اگر در هر قنوت یک «سبحان اللّه » و یک «الحمد للّه » بگوید کافی است .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله ۱۵۴۰ اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است ، چنانچه بتواند اقتدا کند و تکبیرها و قنوتها را مختصراً اگر چه به یک «سبحان اللّه » باشد بگوید و درک رکوع امام کند اشکالی ندارد و الّا احتیاط آن است که در حال رکوع اقتدا نکند.

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) مسأله ۱۵۴۰ (سیستانی :) مسأله ۱۵۱۲ اگر در نماز عیـد موقعی برسد که امام در رکوع است ، می تواند نّیت کند و تکبیر اوّل نماز را بگوید و به رکوع رود.

[مسأله ۱۵۲۹ اگر شک کند در تکبیرهای نماز و قنوت های آن]

مسأله ۱۵۲۹ اگر شک کند در تکبیرهای نماز و قنوت های آن ، (۱) (اگر از محل آن تجاوز نکرده است (۲)) بنا بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شود که گفته بوده اشکال ندارد (۳). این مسأله در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی و صافی نیست (۱) (فاضل :) چنانچه از محل آن تجاوز کرده به شک خود اعتنا نکند، ولی .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (۳) (بهجت :) و اگر در حال قنوت شک کرد که تکبیر گفته یا نه ، بنا بر أظهر به این شک اعتنا نکند.

[مسأله ۱۵۳۰ اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوت ها را فراموش کند]

مسأله ۱۵۳۰ اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوت ها را فراموش کند و به جا نیاورد (۱) نمازش صحیح است .

این مسأله در رساله آیات عظام : خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی و صافی نیست (۱) (فاضل :) و بعد از رفتن به رکوع یادش بیاید ..

(مکارم :) مسأله اگر از روی سهو، قرائت ، یا تکبیرها، یا قنوتها را فراموش کند و بعد از رفتن به رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است .

[مسأله ۱۵۳۱ اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیره الاحرام را فراموش کند]

مسأله ۱۵۳۱ اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیره الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می شود. این مسأله در رساله آیات عظام : خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، مکارم ، بهجت ، صافی ، زنجانی و سیستانی نیست

[مسأله ۱۵۳۲ اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند]

مسأله ۱۵۳۲ اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را رجاءً به جا آورد (۱). و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز رجاءً دو سجده سهو برای آن بنماید (۲). (۱) (اراکی :) احتیاط مستحب ((نوری :) احتیاط واجب) آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد .. (۲) (اراکی :) احتیاط مستحب ((نوری :) احتیاط واجب) آن است که بعد از نماز دو سجده سهو برای آن بنماید.

(گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) مسأله اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است ، پیش آید بنا بر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

(زنجانی :) بنا بر احتیاط بعد از نماز ..

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد ولی اگر کاری که برای آن در نماز یومیّه سجده سهو لازم است ، پیش آید، لازم نیست دو سجده سهو بنماید.

(مکارم :) مسأله اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد و اگر کاری کند که در نمازهای روزانه سجده سهو دارد، احتیاط واجب آن است که سجده سهو را بعد از نماز به جا آورد.

(سیستانی :) مسأله اگر در نماز عید یک سجده را فراموش کند، لازم است که بعد از نماز آن را به جا آورد و هم چنین اگر کاری که برای آن در نماز یومیه سجده سهو لازم است پیش آید، لازم است دو سجده سهو بنماید.

(بهجت :) مسأله اگر کاری کند که در نمازهای یومیّه برای آن سجده سهو لازم است بنا بر اظهر در نماز عید سجده سهو لازم نیست . اگر چه أحوط آن است که سجده سهو به جا آورد.

نماز عید فطر و قربان (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[س ۶۳۳ نماز عید فطر و قربان واجب نیست]

س ۶۳۳: به نظر جناب عالی ، نماز عید فطر و قربان و نماز جمعه ، از کدام نوع از واجبات است ؟

ج : در عصر حاضر نماز عید فطر و قربان واجب نیست ، بلکه مستحب است ، ولی نماز جمعه واجب تخییری است .

[س ۶۳۴ کم و زیاد کردن قنوت های نماز عید]

س ۶۳۴: آیا کم و زیاد کردن قنوت های نماز عید باعث بطلان آن می شود؟

ج : اگر مراد از کم و زیاد نمودن ، کوتاه یا طولانی خواندن قنوت ها است این کار موجب بطلان نمی شود و اگر مراد کم یا زیاد نمودن تعداد آنها است ، باید نماز را همان طور که در کتب فقهی بیان شده ، به جا آورد.

[س ۶۳۵ مصلحت اقتضا می کند که یک نماز عید در شهر برگزار شود]

س ۶۳۵: در گذشته معمول بود که هر امام جماعتی نماز عید فطر را در مسجد خودش اقامه می کرد، آیا در حال حاضر اقامه نماز عید فطر و قربان توسط ائمه جماعات جایز است ؟

ج : جایز است نمایندگان ولی فقیه که از طرف وی مجاز در اقامه نماز عید هستند و هم چنین ائمه جمعه منصوب از طرف او نماز عید را در عصر حاضر به صورت جماعت اقامه نمایند، ولی احوط این است که غیر آنان آن را فرادی بخوانند و به جماعت خواندن آن به قصد رجاء نه به قصد ورود، اشکال ندارد. بله ، اگر مصلحت اقتضا کند که یک نماز عید در شهر برگزار شود، بهتر است که غیر از امام جمعه منصوب از طرف ولی فقیه ، کسی متصدی اقامه آن نشود.

[س ۶۳۶ نماز عید فطر قضا ندارد]

س ۶۳۶: آیا نماز عید فطر قضا دارد؟

ج : قضا ندارد.

[س ۶۳۷ نماز عید فطر اقامه ندارد]

س ۶۳۷: آیا نماز عید فطر اقامه دارد؟

ج : اقامه ندارد.

[س ۶۳۸ اگر امام جماعت برای نماز عید فطر اقامه به جا آورد]

س ۶۳۸: اگر امام جماعت برای نماز عید فطر، اقامه به جا آورد، نماز او و سایر نمازگزاران چه حکمی دارد؟

ج : به صحت نماز عید امام جماعت و مأمومین ضرری نمی رساند.

اجیر گرفتن برای نماز

[اجیر گرفتن برای نماز از رساله حضرت امام]

[مسأله ۱۵۳۳ بعد از مرگ انسان ، می شود برای نماز کسی اجیر بگیرند]

مسأله ۱۵۳۳ بعد از مرگ انسان ، می شود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زندگی به جا نیاورده ، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است (۱). (۱) (بهجت :) صحیح و مُجزی است و در این صورت ، بر وصیّ یا ولیّ، اجیر گرفتن لازم نیست .

(مکارم :) مسأله اجیر گرفتن برای قضای نماز و عبادتهای دیگر از طرف اموات خالی از اشکال

نیست ، مگر در حج؛ و اگر کسی بخواهد در عبادتهای دیگر اجیر بگیرد، قصد رجاء کند. امّا به جا آوردن نماز و روزه قضا و هم چنین نماز و روزه مستحّبی به قصد قربت و بدون گرفتن اجرت اشکالی ندارد.

(زنجانی :) مسأله بعد از مرگ انسان می شود نماز و عبادتهای دیگری را که او در زندگی به جا نیاورده ، شخص دیگری به جا آورد که به او نایب می گویند و عمل او را نیابت می نامند. و در حال حیات انسان تنها در حج و زیارت ، نیابت مشروع است به تفصیلی که در جای خود ذکر شده است . و هم چنان که نیابت تبرّعی و بدون مزد صحیح است ، نیابت با اجاره یا جعاله یا شرط ضمن عقد و مانند اینها نیز صحیح می باشد.

[مسأله ۱۵۳۴ انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی اجیر شود]

مسأله ۱۵۳۴ انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل (۱) زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام ، از طرف زندگان اجیر شود (۲) و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (تبریزی ، سیستانی :) مثل حج و عمره و .. (۲) (مکارم :) ولی احتیاط واجب آن است که پول را برای مقدّمات کار بگیرد ..

(زنجانی :) مسأله انسان می تواند بعضی از اعمال مستحبی ؛ مانند زیارت مراقد پیامبرصلی اللّه علیه و آله و ائمّه معصومین علیهم السلام را از طرف مردگان یا زندگان به جا آورد و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را به آنها هدیه نماید و در این دو شکل فرقی نیست که تبرّعی باشد یا با اجاره یا جعاله و مانند آن .

[مسأله ۱۵۳۵ کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده]

مسأله ۱۵۳۵ کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده ، باید یا مجتهد باشد یا مسایل نماز را از روی تقلید صحیح بداند (۱). این مسأله در رساله آیت اللّه فاضل نیست (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی :) [و] یا عمل به احتیاط کند (خوئی ، تبریزی : در صورتی که موارد احتیاط را کاملًا بداند).

(نوری :) و اگر عالم به کیفیت احتیاط باشد و احتیاط کند اشکال ندارد.

(مکارم :) مسأله کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده ، باید مسایل نماز را به خوبی بداند و قرائت او صحیح باشد.

(زنجانی :) مسأله کسی که برای نماز قضای میت نایب شده است ، باید یا مجتهد باشد، یا مسائل نمازش را که می خواهد بخواند از روی تقلید صحیح بداند، یا آن که عمل به احتیاط کند.

(سیستانی :) مسأله کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده ، باید یا مجتهد باشد یا نماز را بر طبق فتوای کسی که تقلید از او صحیح است انجام دهد، یا آن که عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را کاملا بداند.

[مسأله ۱۵۳۶ اجیر باید موقع نیت ، میت را معین نماید]

مسأله ۱۵۳۶ اجیر باید موقع نیت ، میت را معین نماید. و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است .

(مکـارم :) مسـأله شخصـی که می خواهـد از طرف دیگری نمـاز یا روزه یا عبادت دیگری را به جا آورد، بایـد در موقع نیّت ، میّت را معیّن کنـد و لازم نیست اسم او را بدانـد؛ همین انـدازه که علامـت و نشـانه ای برای او در قصـد و نیّت خود قرار دهد کافی است .

(زنجانی :) مسأله نایب بایـد موقع نیت قصـد نیابت کنـد و مَنوبٌ عَنه را و لو اجمالًا معین نمایـد و لازم نیست اسم او را بداند؛ مثلًا اگر نیت کند: از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام ، کافی است .

[مسأله ۱۵۳۷ اجیر باید خود را به جای میت فرض کند]

مسأله ۱۵۳۷ اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادتهای او را قضا نماید (۱) و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست . (۱) (اراکی ، فاضل ، بهجت :) عبادتهای او را به نیابت از او قضا نمایـد (اراکی ، بهجت : و یا به قصد به جا آوردن آن چه بر عهده میّت است انجام دهد) ..

(گلپایگانی :) اجیر باید یا خود را به جای میّت فرض کند و عبادتهای او را قضا نماید و یا عمل خود را عمل میّت فرض کند و یا قصد کند واجب میّت را به جا آورد ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) اجیر باید عمل را به قصد آن چه در ذمّه میّت است بجاآورد ..

(مکـارم :) شـخص نـائب بایـد خود را به جای میّت فرض کنـد و عبادتی را که بر ذمّه اوست قضا نمایـد .. (صافی :) اجیر باید عمل را به قصد اطاعت امری که میت به آن مأمور بوده به جا آورد ..

(زنجانی :) مسأله کسـی که برای نیابت اجیر می شود، بایـد عمل را از طرف منوب عنه به جا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هـدیه کنـد کافی نیست ؛ بلی ، اگر برای اهداء ثواب اجیر شود، عمل را انجام می دهد و ثواب آن را برای منوب عنه ، هدیه می نماید.

[مسأله ۱۵۳۸ باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند]

مسأله ۱۵۳۸ باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که نماز را به صورت صحیح می خواند. این مسأله در رساله آیت اللّه فاضل نیست (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی ، سیستانی :) مسأله باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را (گلپایگانی ، صافی : بطور صحیح) انجام می دهد (سیستانی : و احتمال بدهند که عمل را صحیح انجام می دهد).

(مکـارم :) مسـأله در صورتی ذمّه میّت ادا خواهـد شـد که اطمینان پیـدا شود که نائب نماز را خوانـده است و اگر شک کنـد،

کافی نیست ، ولی اگر یقین داشته باشد نماز را خوانده امّا نداند صحیح انجام داده یا نه ، اشکال ندارد.

(نوری :) مسأله باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که نماز را می خواند و اگر شک داشته باشند که صحیح انجام می دهد یا نه اشکال ندارد.

(زنجانی :) مسأله وثوق به انجام عمل ، شرط صحت عمل نیابی نیست لکن تا زمانی که

اطمینان با طریق معتبر دیگری نباشد که نایب عمل را انجام داده است نمی توان به آن اکتفا کرد؛ پس اگر بفهمند کسی را که برای نمازهـای میت اجیر کرده انـد، عمـل را به جا نیاورده یا باطل انجام داده ، نمی توان به آن اکتفا کرد و هر گاه شک کنند که اجیر عمل را انجام داده یا نه و بگوید انجام داده ام ، چنانچه گفته او موجب اطمینان شود، کافی است ، و اگر اطمینان کنند که نـایب عمـل را انجام داده و شک کننـد که عمل او صـحیح بوده یا نه ، پس اگر احتمال بدهنـد که نایب به رعایت شـرایط عمل توجه داشته است ، کافی است .

[مسأله ۱۵۳۹ کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده]

مسأله ۱۵۳۹ کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده ، یا باطل انجام داده ، باید دوباره اجیر بگیرد. (زنجانی :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۱۵۳۸). این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست

[مسأله ۱۵۴۰ هر گاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه]

مسأله ۱۵۴۰ هر گاه شک کنـد که اجیر عمل را انجام داده یا نه (۱) اگر چه بگویـد انجام داده ام ، باید دوباره اجیر بگیرد (۲). ولی اگر شک کند که عمل او صـحیح بوده یا نه ، گرفتن اجیر لازم نیست . (۱) (گلپایگانی ، صافی :) باید دوباره اجیر بگیرد ولی اگر اجیر بگویـد عمل را انجام داده ام ، کافی است و دوباره اجیر گرفتن لازم نیست و اگر شک کنـد که عمل او صـحیح بوده یـا نه ، گرفتن اجیر لازم نیست . (۲) (اراکی :) اگر بگویـد انجام داده ام گفته او قبول است و هم چنین اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه .

(خوئی :) همین که مورد اطمینان باشد و بگوید انجام داده ام کافی است و هم چنین اگر شک کند که عمل او صـحیح بوده یا نه ، بنا بر صحّت آن بگذارد.

(نوری :) همین که بگوید انجام داده ام کافی است ..

(تبریزی :) [اگر] شـخص ثقه باشـد و بگویـد انجـام داده ام کـافی است و اگر شـک کنـد که عمل او صـحیح بوده یا نه ، بنا بر صحّت آن بگذارد.

(بهجت :) اگر اجیر بگوید: انجام داده ام ، گفته او قبول است ؛ و اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه ، حمل بر صحّت می شود یعنی بنا بر این می گذارند که عمل را صحیح انجام داده است .

(سیستانی :) اگر چه بگویـد انجـام داده ام ولی اطمینـان به گفته او نباشـد به احتیـاط واجب بایـد دوبـاره اجیر بگیرد. و امّا اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه ، می تواند بنا بر صحّت آن بگذارد.

(زنجانی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۵۳۸.

(مکارم :) مسأله اگر نائب بگوید نماز را خوانده ام تنها به گفته او نمی توان قناعت کرد مگر این که فرد مورد اطمینانی باشد. [و رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۵۳۸]

[مسأله ۱۵۴۱ کسی را که عذری دارد]

مسأله ۱۵۴۱ کسی را که عذری دارد و مثلاً نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد (۱)، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید کسی را هم که با تیمم یا جبیره نماز می خواند اجیر نکنند (۲).

(۱) (اراکی :) بلکه کسی را هم که با تیمّم یا جبیره نماز می خواند، نمی شود اجیر کرد. (۲) (نوری :) اگر چه نماز میت هم همان طور قضا شده باشد.

(خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی :) مسأله کسی را که عذری دارد و مثلًا با تیمّم یا نشسته نماز می خواند، (سیستانی : مطلقاً بنا بر احتیاط) نمی شود برای نمازهای میّت اجیر کرد؛ اگر چه نماز میّت همان طور قضا شده باشد. (سیستانی : ولی اجیر گرفتن کسی که با وضو یا غسل جبیره ای نماز می خواند، اشکال ندارد و هم چنین اجیر گرفتن کسی که دست یا پای او قطع شده است).

(فاضل :) مسأله کسی که عذری دارد و مثلًا با تیمّم یا نشسته نماز می خواند، نمی شود برای نمازهای میّت او را اجیر کرد اگر چه از میّت به همین نحو قضا شده باشد.

(بهجت :) مسأله کسی را که عذری دارد، مثلًا نشسته نماز می خواند بنا بر احتیاط نمی توان برای نمازهای میّت اجیر کرد، بلکه کسی را هم که با تیمّم یا وضوی جبیره نماز می خواند، بنا بر احتیاط نمی شود اجیر کرد.

(زنجانی :) مسأله کسی را که عذری دارد و مثلًا با تیمم یا نشسته نماز می خواند اگر به نیابت از شخص دیگری نماز بخواند، نمی شود بدان اکتفا کرد؛ هر چند از آن شخص هم همان طور قضا شده باشد.

(مکارم :) مسأله شخصی که از میت نیابت می کند باید کسی باشد که در انجام اجزاء و شرائط نماز معذور نباشد مثلًا کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند نایب شود، حتی بنا بر احتیاط واجب کسی که با تیمم یا جبیره نماز می خواند نیابت نکند.

[مسأله ۱۵۴۲ مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود]

مسأله ۱۵۴۲ مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود (۱) و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید (۲). (۱) (زنجانی :) می تواند نایب شود .. (۲) (زنجانی :) و نیابت ممیّز که خوب و بد را می فهمد و شرایط نماز را رعایت می کند صحیح است .

[مسأله ۱۵۴۳ لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود]

مسأله ۱۵۴۳ لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود (۱)، اگر چه بدانند که میت ترتیب نمازهای خود را می دانسته (۲). (۱) (گلپایگانی ، صافی :) مگر در آن چه در اداء آن ترتیب لازم است مثل ظهر و عصر یک روز.

(مکارم :) خواه ترتیب آن را بداند یا نداند. مگر در مورد ظهر و عصر، یا مغرب و عشا از یک روز، که رعایت ترتیب در آن

لازم است . (۲) (نوری :) بلی ، نمازهـایی که اداء آنهـا ترتیب دارد مثـل نماز ظهر و عصـر یا مغرب و عشا از یک روز بایـد به ترتیب قضا شود.

(اراکی :) مسـأله قضـای نمازهای میّت بایـد به ترتیب خوانـده شود و اگر ترتیب آنها را نمی داننـد بایـد با اجیر شـرط کننـد به قدری نماز بخواند که ترتیب به عمل آید خصوصاً اگر بدانند که میت ترتیب نمازهای خود را می دانسته .

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) مسأله در قضای نمازهای میّت ترتیب واجب نیست

مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز چنان که سابقاً گذشت . (سیستانی : ولی اگر او را اجیر کرده باشند که طبق فتوای مرجع میت یا ولی او عمل کند و آن مرجع ترتیب را لازم بداند باید ترتیب را رعایت نماید).

(فاضل :) مسأله قضای نمازهای میّت در صورتی که ترتیب آنها را بدانند، باید به ترتیب خوانده شود و اگر ترتیب آنها را ندانند، رعایت ترتیب لازم نیست ، ولی در مورد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز، رعایت ترتیب لازم است .

(بهجت :) مسأله اگر ترتیب قضا شدن نمازهای میّت ، معلوم است قضای آنها هم باید به ترتیب خوانده شود و اگر ترتیب نمازها را نمی دانند، چنانچه رعایت ترتیب ، مستلزم تکرار عمل باشد، لازم نیست حتّی اگر بدانند که میّت ، ترتیب نمازهای خود را می دانسته است .

[مسأله ۱۵۴۴ اگر با اجیر شرط کنند]

مسأله ۱۵۴۴ اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد (۱)، باید همان طور به جا آورد (۲). و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید (۳) و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلًا اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است ، سه مرتبه بگوید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه فاضل نیست (۱) (مکارم :) (مثلًا بگویند نماز را باید در مسجد یا در فلان ساعت بخواند)، باید به شرط عمل کند امّا اگر شرط خاصّی با او نکنند، مطابق تکلیف خود و طبق معمول انجام دهد. و در مستحبات نیز آن چه معمول است ، به جا می آورد و بیش از آن لازم نیست ، مگر شرط کنند. خواندن نماز آیات نیز تا شرط نکنند، لازم نیست . (۲) (سیستانی :) مگر این که یقین به بطلان عمل به آن نحو داشته باشد، .. (۳) (اراکی ، بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی :) مسأله کسی که به نیابت از دیگری عبادتی انجام می دهد اگر مرجع تقلیدش امری را حرام می داند نباید مرتکب شود؛ هم چنین اگر بخواهد آثار صحت بر عملش بار کند، رعایت فتوای مرجع تقلیدش لازم است و در این امر فرقی نیست که از طرف شخص زنده باشد (مثلًا در نماز طواف) یا از طرف میت ، میت وصیت کرده باشد یا خیر، بدون مزد باشد یا با مزد.

[مسأله ۱۵۴۵ اگر با اجیر شرط نکنند]

اشاره

مسأله ۱۵۴۵ اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد (۱). (۱) (تبریزی :) به مقدار واجب اکتفا کند کافی است .

(بهجت :) می تواند بدون مستحبات ، نماز را به جا آورد. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۱۵۴۴).

مسائل اختصاصی

(زنجانی :) مسأله ۱۵۵۲ اگر بر کسی لازم باشد که به انجام عبادتی وصیت کند، باید قید کند که فتاوای او یا مرجع تقلیدش رعایت شود و اگر در وصیت قیدی نشده باشد، خواه در اعمال واجب یا مستحب ، نایب باید فتاوای وصیت کننده یا مرجعش را نیز رعایت کند، و در مواردی

که بر ولیِ میت لازم است که برای عبادات میّت نایب بگیرد، باید در نیابت قید کند که نایب فتوای ولیِ میت یا مرجع تقلیدش را رعایت کند؛ و اگر قید هم نکرد، باید فتوای او یا مرجع تقلیدش رعایت شود، هم چنین اگر در وصیت یا در هنگام نایب گرفتن شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد، باید نایب همان طور به جا آورد.

(زنجانی :) مسأله ۱۵۵۳ در جایی که وصیت شده برای عبادتی نایب بگیرند، و بر ولی نیز لازم بوده که برای میت نایب بگیرد، نایب باید بین فتاوای وصیت کننده یا مرجعش و فتاوای ولیِ میت یا مرجع تقلیدش احتیاط کند، و نیز باید به تفصیلی که در مسأله [۱۵۴۴] گذشت ، فتاوای خود یا مرجع تقلیدش را نیز رعایت کند.

[مسأله ۱۵۴۶ اگر میت ترتیب نمازهایی را که قضا شده می دانسته]

مسأله ۱۵۴۶ اگر میت ترتیب نمازهایی را که قضا شده می دانسته و انسان بخواهد برای آن نمازها اجیر بگیرد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید. (اراکی :) مسأله اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میّت اجیر کند باید برای هر کدام آنها وقتی را معیّن نماید. مثلًا اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع می کند، معیّن نماید مثلًا قرار بگذارد، اوّل نمازی را که می خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر؛ و هم چنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند، آن را حساب نکنند و دفعه بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

(گلپایگانی :) و بخواهد احتیاط کند و ترتیب را مراعات نماید ..

(صافی :) لازم نیست برای هر کدام از آنها وقتی را معین کند، ولی اگر بخواهد احتیاط و ترتیب را مراعات نماید ..

(فاضل :) در صورتی که ترتیب قضا شدن ِنماز میت را می داند باید بنا بر احتیاط واجب ..

(فاضل :) نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند. [پایان مسأله] (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) مسأله اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میّت اجیر کند، بنا بر آن چه در مسأله [۱۵۴۳] گفته شد، لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معیّن نماید.

(زنجانی :) مسأله اگر انسان به چند نفر برای نماز قضای میت نیابت دهد، بنا بر آن چه در مسأله [۱۵۴۳] گفته شد، لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین کند ولی احتیاط استحبابی آن است که نماز را به شکلی بخوانند که ترتیب در تمام نمازها رعایت شود.

(مکارم :) مسأله هر گاه اشخاص متعدّدی را برای قضای نماز میّت اجیر کند، لازم نیست برای هر کدام وقت معیّنی را تعیین نماید. بلکه آنها می توانند در هر وقت که بخواهند نماز را به جا آورند، ولی برای رعایت ترتیب بین نمازهای قضا، احتیاط مستحب آن است که برای هر کدام از آنها وقتی را معیّن نماید مثلًا با یکی قرار می گذارد که در فاصله صبح تا ظهر نماز قضا

به جا آورد و با دیگری از ظهر تا شب . و نیز بهتر است هر یك از آنها مقدار نمازی را که می خواند، با دیگری شبیه باشد مثلًا اگر از نماز ظهر شروع می کند و تا نماز صبح پایان می دهد (خواه یك شبانه روز بخواند یا چند شبانه روز)، دیگری نیز از ظهر شروع کند و به صبح خاتمه دهد.

(بهجت :) مسأله اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میّت ، اجیر کند در صورتی که ترتیب قضا شدن نمازها برای مستأجر معلوم است ، باید برای هر کدام آنها، وقتی را معیّن نماید؛ مثلًا اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند. و نیز باید نماز را که در هر دفعه شروع می کند، معیّن نماید؛ مثلًا قرار بگذارد نماز اوّلی که می خواند، صبح باشد یا ظهر یا عصر؛ و با نفر دوّم ، طوری قرار بگذارد که ترتیب رعایت شود.

[مسأله ۱۵۴۷ اگر کسی اجیر شود]

مسأله ۱۵۴۷ اگر کسی اجیر شود که مثلًا در مدت یك سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند (۱) بلکه برای نمازهایی هم که احتمال می دهند به جا نیاورده باید بنا بر احتیاط واجب اجیر بگیرند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) و اگر احتمال می دهند که به جا نیاورده بنا بر احتیاط واجب نیز اجیر بگیرند.

(گلپایگانی ، صافی :) و هم چنین برای نمازهایی که احتمال می دهند به جا نیاورده باشد بنا بر احتیاط واجب .

(فاضل :) مسأله مادامی که اجیر نمازها را نخوانده باشد ذمه میت مشغول است بنا بر این اگر اجیر فوت کند در صورتی که احتمال دهند که نمازها را نخوانده است بنا بر احتیاط واجب باید برای آن نمازها اجیر بگیرند.

(زنجانی :) مسأله اگر کسی نایب شود که مثلًا در مدت یك سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، برای نمازهایی که می دانند به جا نیاورده دیگری را نایب بگیرند و اگر احتمال می دهند که به جا نیاورده بنا بر احتیاط واجب نیز، نایب بگیرند.

[مسأله ۱۵۴۸ کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند]

مسأله ۱۵۴۸ کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولیّ میت بدهند، مثلًا اگر نصف آنها را نخوانده ، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولیّ میت بدهند و اگر شرط نکرده باشند (۱) باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، امّا اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست (۲). (۱) (خوئی ، تبریزی :) چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، اگر قادر بر عمل بوده اجاره صحیح و اجاره کننده می تواند اجره

المثل باقی مانده را بگیرد یا آن که اجاره را فسخ نموده و اجره المثل مقداری را که به جا آورده کسر و ما بقی را بگیرد و اگر قادر نبوده ، اجاره نسبت به ما بعدِ فوت اجیر، باطل است و می تواند اجره المسمّای باقی مانده را گرفته یا آن که اجاره مقدار گذشته را فسخ نموده و اجره المثل او را بدهد و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند ..

(سیستانی :) چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، می توانند اجره المسمّای باقی مانده را گرفته یا آن که اجاره را فسخ نمایند و اجره المثل او را بدهند و اگر شرط نکرده باشند، که خودش بخواند ..

(صافی :) چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، اگر قدرت بر عمل داشته ، اجاره صحیح است و اجاره کننده می تواند اجره المثل باقی مانده را بگیرد یا آن که اجاره را فسخ نماید و اجره المثل مقداری را که اجیر انجام داده از مال الاجاره کسر و ما بقی را استرداد نماید و اگر قادر نبود، اجاره نسبت به بعد فوت اجیر باطل است و می تواند اجره المسمای باقی مانده را گرفته یا آن که اجاره مدت گذشته را فسخ نماید و اجره المثل آن را بدهد و اگر شرط نکرده باشند .. (۲) (فاضل :) ولی بهتر است دین میّت را ادا کنند.

(بهجت :) و احتیاط، در اعلام به مستأجر است که در صورت تمکّن ، فرد دیگری را اجیر نماید.

(مکارم :) مسأله هر گاه شخص اجیر پیش از تمام کردن نماز و روزه ای که اجیر شده بود از دنیا برود در حالی که اجرت همه آنها را گرفته ، اگر شرط کرده باشند تمام نمازها را خودش به جا آورد باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او برگردانند و اگر چنین شرطی نکرده اند باید ورثه از مال او کسی را اجیر کنند تا باقی مانده را به جا آورد و اگر مالی ندارد چیزی بر ورثه واجب نیست ، ولی بهتر است دَین میّت را ادا کنند.

(زنجانی :) مسأله کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه تصریح نکرده باشند که می تواند نماز را دیگری هم به جا آورد، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولیّ میت بدهند، مثلًا اگر نصف آنها را نخوانده ، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولیّ میت بدهند و اگر تصریح کرده باشد که می تواند نماز را دیگری هم انجام دهد، باید ورثه اش از مال او نایب بگیرند یا خودشان آنها را انجام دهند، اما اگر مال نداشته باشد به رورثه او چیزی واجب نیست ؛ مگر بر پسر بزرگتر که باید عبادات پدر را قضا کند چنانچه در مسأله [۱۳۹۰] گذشت .

[مسأله ۱۵۴۹ اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد]

مسأله ۱۵۴۹ اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید (۱) از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند (۲) و اگر چیزی زیاد آمد (۳) در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند (۴). (۱) (صافی :) باید با توجه به آن چه در مسأله پیش گفته شد .. (۲) (مکارم :) و یا اگر شرط کرده اند خودش به جا آورد باقی مانده را برگردانند، امّا برای نمازهای خودش نمی توانند از مال او بردارند مگر با رضایت ورثه و یا در صورتی که وصیت کرده ، از ثلث مالش به مصرف نماز برسانند.

(زنجانی :) باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را نایب بگیرند یا خودشان آنها را انجام دهند ..

(۳) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میّت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل به دستوری که در مسأله قبلی ذکر شد اگر چیزی از مال او زیاد آمد .. (۴) (صافی :) در صورتی که وصیت کرده باشد برای او نماز استیجار نمایند و ورثه هم وصیت او را در زاید بر ثلث اجازه کرده باشند، باقی مانده ترکه او را صرف استیجار نماز برای او نمایند و اگر ورثه اجازه نکردند، ثلث باقی مانده را به مصرف نمازش برسانند.

(بهجت :) مسأله اگر اجیر، تمام اجرت را بگیرد و پیش از تمام کردن نمازهای میّت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده ، دیگری را اجیر نمایند و قضای نماز خودش ، بر ولیّ اوست .

نماز استیجاری ، نوافل ، و مسائل متفرّقه نماز (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[نماز استیجاری]

[س ۷۰۹ من قادر بر خواندن نماز نیستم]

س ۷۰۹: من قادر بر خواندن نماز نیستم ، آیا جایز است که شخصی به نیابت از من نماز بخواند؟ آیا فرقی بین این که نائب طلب اجرت کند و یا طلب اجرت نکند، وجود دارد؟

ج : شخص مکلف تا زنده است باید نمازهای واجبش را خودش ، به هر نحو که می تواند، انجام دهد و نماز نائب چه با اجرت و چه بدون اجرت برای او مجزی نیست .

[س ۷۱۰ کسی که نماز استیجاری می خواند]

س ۷۱۰: کسی که نماز استیجاری می خواند: (۱) آیا گفتن اذان و اقامه و سلامهای سه گانه و تسبیحات اربعه به طور کامل بر او واجب است ؟ (۲) اگر یک روز مثلًا نماز ظهر و عصر را بخواند و در روز بعد نمازهای پنجگانه را به طور کامل به جا آورد، آیا رعایت ترتیب لازم است ؟ (۳) آیا در نماز استیجاری ، ذکر خصوصیات میّت شرط است یا خیر؟

ج : ذکر خصوصیات میّت لازم نیست ، و رعایت ترتیب فقط بین نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشاء شرط است ، و هر گاه در عقد اجاره کیفیت خاصی بر اجیر شرط نشده باشد و کیفیت معهودی که اطلاق عقد اجاره به آن انصراف پیدا کند، هم وجود نداشته باشد، بر اجیر لازم است که نماز را با مستحباتی که انجام آن متعارف است بخواند، ولی واجب نیست که برای هر نمازی اذان بگوید.

نوافل

[س ۷۱۱ آیا باید نمازهای نافله بلند خوانده شود]

س ۷۱۱: آیا باید نمازهای نافله بلند خوانده شود یا آهسته ؟

ج : مستحب است که نافله های روز آهسته و نافله های شب بلند خوانده شود.

[س ۷۱۲ نماز شب به صورت نماز چهار رکعتی صحیح نیست]

س ۷۱۲: آیا جایز است نماز شب را که دو رکعت دو رکعت خوانده می شود، به صورت دو نماز چهار رکعتی و یک دو رکعتی و یک نماز وتر خواند؟

ج : خواندن نماز شب به صورت نماز چهار رکعتی صحیح نیست .

[س ۷۱۳ هنگام خواندن نماز شب]

س ۷۱۳: آیا هنگام خواندن نماز شب ، واجب است که کسی متوجه نماز شب خواندن ما نشود؟ آیا واجب است که آن را در تاریکی بخوانیم ؟

ج : در تاریکی خواندن و مخفی کردن از دیگران شرط نیست ، اما ریا هم در آن جایز نیست .

[س ۷۱۴ آیا خواندن نافله ظهر و عصر]

س ۷۱۴: آیا خوانـدن نافله ظهر و عصـر، پس از ادای نماز ظهر و عصـر و در وقت نافله ، بایـد به قصـد قضا باشـد و یا به قصـد دیگری ؟

ج : در این هنگام ، احوط ادای آن به قصد قربه إلی اللّه ، بدون قصد اداء و قضاء است .

[س ۷۱۵ کیفیت نماز شب]

س ۷۱۵: خواهشمندیم کیفیت نماز شب را به تفصیل برای ما بیان فرمائید.

ج : نماز شب یازده رکعت است ، هشت رکعت آن که به صورت دو رکعتی دو رکعتی خوانده می شود، نماز شب نام دارد و دو رکعت آن نمـاز شـفع است که ماننـد نمـاز صـبح خوانـده می شـود، و یـک رکعت هم نمـاز وتر نـام دارد که در قنوت آن استغفار و دعا برای مؤمنین و طلب حاجات از خداوند منّان به ترتیبی که در کتاب های ادعیه ذکر شده ، مستحب است .

[س ۷۱۶ کیفیت اقامه نماز شب]

س ۷۱۶: نماز شب به چه صورتی باید خوانده شود؟ یعنی کیفیت آن از جهت سوره و استغفار و دعا چگونه است ؟

ج : در نماز شب سوره و اسـتغفار و دعا به عنوان جزئیت شـرط نیست ، بلکه کافی است که در هر رکعت بعد از نیّت و تکبیره الاحرام ، سوره حمـد قرائت شود، و اگر خواست بعـد از قرائت حمد یک سوره از سوره های قرآن را هم قرائت کند، و رکوع و سجود و ذکر آنها و تشهد و سلام به جا آورد.

مسائل متفرقه نماز

[س ۷۱۷ نماز صبح و خانواده]

س ۷۱۷: چگونه باید افراد خانواده را برای خواندن نماز صبح بیدار نمود؟

ج : در این مورد کیفیت خاصی در رابطه با افراد خانواده وجود ندارد.

[س ۷۱۸ نماز و روزه کسانی که به گروهها و طایفه های مختلفی منسوب هستند]

۷۱۸: نماز و روزه کسانی که به گروهها و طایفه های مختلفی منسوب هستند و نسبت به هم بغض و حسد و حتی دشمنی بدون دلیل دارند، چه حکمی دارد؟

ج : برای مکلّف اظهار حسد و کینه و دشمنی با دیگران جایز نیست ، ولی این امور باعث بطلان نماز و روزه نمی شود.

[س ۷۱۹ رزمنده ای در جبهه به علت شدت درگیری قادر بر قرائت فاتحه نباشد]

۷۱۹: اگر رزمنده ای در جبهه به علت شدت درگیری قادر بر قرائت فاتحه یا سجده و یا رکوع نباشد، چگونه باید نمازش را در آنجا بخواند؟

ج : باید به هر نحوی که برایش امکان دارد، نماز بخواند. اگر قادر بر انجام رکوع و سجده نیست ، ایماء و اشاره به جای رکوع و سجود کافی است .

[س ۷۲۰ سن تعلیم احکام شرعی]

س ۷۲۰: پدر و مادر به فرزندانشان در چه سنی احکام شرعی و عبادات را باید تعلیم دهند؟

ج : مستحب است که ولیّ اطفال احکام شرعی و عبادات را پس از رسیدن آنان به سن تمیز به ایشان یاد دهد.

[س ۷۲۱ بعضی از رانندگان اتوبوس های مسافربری که بین شهرها رانندگی می کنند]

س ۷۲۱: بعضی از رانندگان اتوبوس های مسافربری که بین شهرها رانندگی می کنند، به نماز مسافران اهمیتی نمی دهند

و به تقاضـای آنـان برای توقف اتوبوس جهت ادای نمـاز، توجهی نمی کننـد، لـذا گـاهی نمـاز مسـافرین قضـا می شود. وظیفه رانندگان اتوبوس ها در این باره چیست ؟ مسافران نسبت به نمازشان چه وظیفه ای دارند؟

ج : بر مسافران واجب است که در صورت خوف از فوت وقت نماز، از راننده بخواهند که اتوبوس را در مکان مناسبی متوقف نمایـد، و بر راننده اجابت درخواست آنان واجب است ، و اگر به علت عذر مقبول و یا بدون دلیل از توقف اتوبوس خودداری کند، در این صورت تکلیف مسافران اگر خوف فوت وقت داشته باشند این است که نماز را در اتوبوس در همان حال حرکت بخوانند و تا آنجا که امکان دارد جهت قبله ، قیام ، رکوع و سجود را رعایت کنند.

[س ۷۲۲ شرب خمر مانع از قبول نماز و روزه است]

س ۷۲۲: آیا مقصود از این گفته که «شارب خمر تا چهل روز نماز و روزه اش نماز و روزه نیست »، این است که در این مدت بر او واجب نیست نمـاز بخوانـدو بعـداً بایـد آنها را قضا کنـد؟ یا این که مقصود جمع بین قضاء و اداء است و یا آن که قضای آنها بر او واجب نیست بلکه اداء کافی است ، ولی ثواب آن از نمازهای دیگر کمتر است ؟

ج : منظور این است که شـرب خمر مـانع از قبول نمـاز و روزه است ، نه این که بـا شـرب خمر وجوب ادای نماز و روزه ساقط شود و قضاء واجب گردد یا جمع بین اداء و قضاء لازم شود.

[س ۷۲۳ ارشاد و راهنمایی]

س ۷۲۳: اگر مشاهده کنم که شخصی بعضی از افعال نمازش را اشتباه انجام می دهد، وظیفه شرعی ام چیست ؟

ج : در این مورد چیزی بر شـما واجب نیست ، مگر این که اشـتباه ناشی از جهل او به آن حکم باشد که در این صورت احوط ارشاد و راهنمایی وی است .

[س ۷۲۴ مصافحه نماز گزاران]

س ۷۲۴: نظر شـریف جناب عالی در باره مصافحه نماز گزاران بعد از اتمام نماز چیست ؟ قابل ذکر است که بعضـی از علمای بزرگـوار فرموده انـد «راجع به این موضوع چیزی از ائمه علیهم السـلام وارد نشـده است »، لـذا انگیزه ای برای انجـام مصـافحه وجود ندارد. ولی در عین حال مشاهده می کنیم که مصافحه باعث افزایش دوستی و محبت بین نمازگزاران می شود.

ج : مصافحه بعد از سلام و فراغت از نماز اشکال ندارد و به طور کلی مصافحه مؤمنین با هم مستحب است .

احکام نماز جمعه

اشاره

چون احکام نماز جمعه در اکثر رساله های عملیه آیات عظام نیست در این رساله شریفه هم فاقد شماره های ترتیبی مسائل است .

و چون تلفیق فتاوای حضرات مراجع عظام در این زمینه ممکن نبوده به ناچار این مسائل در چند بخش جداگانه بشرح زیر تنظیم گردیده است :

بخش اول : مطابق با فتاوای امام راحل و حضرات آیات اراکی ، فاضل لنکرانی ، تبریزی ، نوری همدانی و مکارم شیرازی .

بخش دوم : مطابق با فتاوای حضرات آیات خوئی و سیستانی .

بخش سوم : مطابق با فتاوای حضرات آیات گلپایگانی و صافی .

بخش چهارم : مطابق با فتاوای حضرت آیت اللّه بهجت .

ضمناً چون احکام نماز جمعه مطابق با فتاوای آیت اللّه زنجانی آماده نبود تنها چند مسأله که در رساله عملیه معظم له راجع به نماز جمعه آمده است بصورت جداگانه پس از بخش چهارم ذکر می شود.

بخش پنجم : مطابق با استفتاءات مقام معظّم رهبری .

بخش اوّل :

اشاره

احکام نماز جمعه مطابق با فتاوای امام راحل و حضرات آیات :

اراکی ، فاضل لنکرانی ، تبریزی ، نوری همدانی و مکارم شیرازی

نماز جمعه

(۱) در زمان غیبت ولی عصر عجل اللّه تعالی فرجه الشریف نماز جمعه واجب تخییری است (۱) یعنی مکلف می تواند روز

جمعه به جای نماز ظهر نماز جمعه بخوانـد ولی جمعه ، افضل است و ظهر، أحوط و احتیاط بیشتر در آن است که هر دو را به جا آورند (۲). (۱) (تبریزی :) لکن در صورت اقامه آن با شرایط، شرکت در آن بنا بر احتیاط، واجب است .

(مکـارم :) به هنگـام تشـکیل حکومت اسـلامی ، احتیـاط در انجـام نماز جمعه است . (۲) (مکـارم :) رعـایت این احتیاط لازم نیست .

(اراکی :) مسأله نماز جمعه عبادتی است هم چون نمازهای دیگر که در ظهر روز جمعه با شرایطی خاص ٍانجام می شود و در فضیلت این نماز همین بس که سوره ای در قرآن به این نام آمده و در آنجا صریحاً مؤمنان را به حضور در نماز جمعه دعوت فرموده است و در آن آیه آمده است : هنگامی که صدای مؤذن بلند شد و دعوت به نماز شدی معامله و تجارت را رها ساز و برای انجام این فریضه الهی حاضر شو، که از همه چیز برای شما بهتر است ، (مراد از ذکر در آیه ، به اتفاق مفسران نماز جمعه است). و نیز در روایت آمده که : نماز جمعه باعث حرام شدن آتش جهنم است بر بدن و موجب تخفیف هولهای قیامت و کشیده شدن قلم عفو بر جرائم اعمال گذشته است . و ثواب شرکت در نماز جمعه برای غیر مستطیع ، معادل با حج است و در روایات دیگر تارکین آن را سخت نکوهش کرده تا آنجا که می خوانیم : کسی که سه هفته آن را ترک کند منافق می باشد. در زمان غیبت ، نماز جمعه ، واجب تخییری است و افضل از ظهر می باشد. در زمان غیبت ، نماز جمعه کفایت از ظهر می کند. (۲) کسی که نماز جمعه را به جا آورده واجب نیست نماز ظهر را هم بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را نیز به جا آورد.

(اراکی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱.

شرایط نماز جمعه

۳ نماز جمعه تنها توسط مردان منعقد می شود، ولی زنان هم می توانند در آن شرکت کنند. این مسأله در رساله آیت اللّه اراکی نیست

۴ نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی توان آن را به طور فرادی به جا آورد (۱). (۱) (اراکی :) اگر فرادی بخواند و یا عمداً قصد فرادی کند نمازش باطل می شود.

۵ همه شرائطی که در نماز جماعت معتبر است در نماز جمعه نیز لازم است ، مانند نبودن حائل ، بالاتر نبودن جای امام ، فاصله بیش از حدّ نداشتن و غیر اینها. این مسأله در رساله آیت اللّه اراکی نیست

(۶) همه شرائطی که در امام جماعت لازم است باید در امام جمعه هم باشد مانند عقل ، ایمان ، حلال زادگی و عدالت . ولی امامت کودکان و زنان در نماز جمعه جایز نیست اگر چه در نمازهای دیگر برای خودشان جایز باشد. (اراکی :) مسأله امام جماعت در نماز جمعه باید بالغ ، عاقل ، مرد، عادل ، حلال زاده و شیعه دوازده امامی باشد و سایر شرایطی که در جماعت نمازهای یومیه شرط است

هم چون فاصله نداشتن و .. در اینجا نیز معتبر است . امام جمعه لازم نیست مجتهد باشد بلکه همین قدر که بتواند دو خطبه را بخواند و شرایط دیگری هم که خواهیم گفت داشته باشد، می تواند امام جماعت نماز جمعه شود.

۷ بر هر مرد مکلف آزاد غیر مسافری که نابینا، بیمار و پیر فرتوت نباشد، نماز جمعه واجب تخییری است (۱) البته در صورتی که فاصله او تا محل اقامه جمعه بیش از دو فرسخ نباشد بنا بر این بر کسانی که فاقد یکی از این شروط باشند حرکت به سوی نماز جمعه به فرض این که وجوب تعیینی هم داشته باشد واجب نیست گر چه حضور در آن بر ایشان هیچ مشقتی نداشته باشد. (۱) (نوری :) واجب است .. (فاضل :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۹.

(اراکی :) مسأله بر مسافر، زن ، پیر، کور، دیوانه ، نابالغ ، بنده و هر کس که حضور وی باعث مشقّت و حرج برایش باشد نماز جمعه واجب نیست . بنا بر این نماز جمعه بر مردان و کسانی که سالم و تندرستند و عاقل و بالغ می باشند واجب است .

(تبریزی :) مسأله اگر در زمان غیبت نماز جمعه با شرائطش اقامه شود احتیاط واجب آن است که مکلف برای اداء آن حاضر شود و لکن حضور برای چند طایفه واجب نیست : (۱) پیرانی که ضعف دارند. (۲) زنها. (۳) مسافر در محل اقامه در صورتی که نمازش شکسته باشد، اما مسافری که نمازش تمام است حکم غیر مسافر را دارد. (۴) آنهایی که از محل نماز جمعه بیشتر از دو فرسخ دورند. (۵) مریض . (۶) عاجز مثل نابینا و شل ، البته اگر اینها در نماز جمعه حاضر شوند نماز جمعه شان صحیح است و از نماز ظهر کفایت می کند.

۸ کمترین فاصله لازم بین دو نماز جمعه ، یک فرسخ است . (اراکی :) مسأله فاصله بین دو نماز جمعه از یک فرسخ باید کمتر نباشد؛ اگر کمتر بود، هر کدام که دیرتر شروع کرده باشند باطل است ، خواه از هم مطّلع باشند یا نه ؛ و اگر هر دو مقارن هم در یک لحظه تکبیره الإحرام بگویند، هر دو نماز باطل است و اگر وقت باقی است ، می توانند از نو نماز جمعه بخوانند و اگر وقت نماز جمعه گذشته ، باید نماز ظهر بخوانند.

۹ کمترین عدد لازم برای انعقاد نماز جمعه ۵ نفر است که باید یکی از آنها امام باشد، پس نماز جمعه با کمتر از ۵ نفر واجب نیست و منعقد نمی شود ولی اگر ۷ نفر و بیشتر باشند فضیلت جمعه بیشتر خواهد بود (۱). (۱) (فاضل :) [و] پنج نفر مذکور باید شرایط زیر را داشته باشند: ۱ مرد باشند. ۲ آزاد باشند. ۳ مسافری که نمازش شکسته است نباشند. ۴ بیمار و پیر نباشند. ۵ فاصله آنها تا محل اقامه جمعه کمتر از دو فرسخ باشد و بر کسانی که این شرایط را نداشته باشند واجب نیست حتی اگر نماز جمعه واجب تعیینی باشد، امّا اگر بعد از تحقق جمعه در آن شرکت کنند نمازشان صحیح و کفایت از نماز ظهر می کند.

(اراکی :) مسأله برای تشکیل نماز جمعه باید جمعیت آنها از پنج نفر کمتر نباشد که یکی از آنها خود امام می باشد، بنا بر این غیر از امام چهار نفر اگر برای نماز جمعه حاضر شوند انعقاد آن جایز و مشروع می شود.

۱۰ در صورت وجود شرائط لازم ، نماز جمعه بر سکنه شهرها و شهرکها و حاشیه نشینان آنها و روستاییان ، چادر نشینان و بیابان گردهایی که روش زندگی آنها چنین است واجب است (۱). این مسأله در رساله آیات عظام : اراکی و فاضل نیست (۱) (مکارم :) واجب تخییری است .

(۱۱) فاقدین شرائط وجوب نماز جمعه اگر اتفاقاً در نماز حاضر شوند یا با مشقت ، خود را به آن برسانند نمازشان صحیح است و نماز ظهر بر آنها واجب نیست . هم چنین کسانی که با وجود باران یا سرمای شدید یا نداشتن پا یا عضو دیگر که موجب مشقت و اسقاط تکلیف نماز جمعه است در نماز جمعه شرکت کرده اند، نمازشان صحیح است . اما اگر دیوانه به نماز جمعه بپردازد نمازش صحیح نیست ولی نماز جمعه پسران نابالغ صحیح است گر چه نمی توانند مکمل عدد لازم (۵) نفر باشند همان گونه که نمی توانند به تنهایی تشکیل نماز جمعه بدهند. (فاضل :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۹.

(اراکی :) مسأله کسانی که نماز جمعه بر آنان واجب نیست ، اگر در نماز جمعه شرکت کنند، نماز آنان صحیح است و به جای ظهر حساب می شود.

۱۲ مسافر می تواند در نماز جمعه شرکت کند و در این صورت نماز ظهر از او ساقط است لکن مسافرین به تنهایی (۱) بدون شرکت حاضرین نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند و در این صورت نماز ظهر بر آنها واجب است (۲) و نیز مسافر نمی تواند مکمل عدد لازم ۵ نفر باشد (۳) ولی اگر مسافرین قصد اقامه ده روز یا بیشتر بنمایند می توانند نماز جمعه تشکیل دهند. (۱) (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب . (۲) (تبریزی :) و نیز بنا بر احتیاط مسافر نمی تواند امام جمعه یا مکمل عدد باشد. (۳) (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب .

(اراکی :) مسأله مسافران به تنهایی نمی توانند نماز جمعه برپا کنند، مگر آن که تصمیم بگیرند ده روز در آنجا بمانند. مسافر هم می تواند امام جماعت در نماز جمعه باشد.

(۱۳) زنان می توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است و مجزی از نماز ظهر است اما به تنهایی بدون شرکت مردان نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند چنانکه نمی توانند مکمل عدد لازم ۵ نفر هم باشند (۱) زیرا نماز جمعه تنها با شرکت مردان منعقد می شود. (۱) (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب . (اراکی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۱.

۱۴ خنثی مشکله کسی که مرد یا زن بودنش اصلًا معلوم نیست می تواند در نماز جمعه شرکت کند (۱) ولی نمی تواند مکمل عدد لازم (۵) نفر یا امام جمعه باشد (۲) پس اگر غیر از او فقط چهار نفر جمع شده باشند نماز جمعه برگزار نمی شود و باید نماز ظهر بخوانند. (۱) (تبریزی :) بلکه در صورت اقامه نماز جمعه با شرایط، بنا بر احتیاط باید شرکت کند. (۲) (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب .

(اراکی :) مسأله شخص خنثی اگر به نماز جمعه حاضر شود نمازش صحیح است ولی نمی تواند خود امام باشد.

وقت نماز جمعه

۱۵ وقت نماز جمعه با زوال خورشید شروع می شود و (تا وقتی که سایه شخص به اندازه دو قدم «پا» متعارف برسد امتداد دارد (۱). ولی (۲)) احتیاط واجب (۳) آن است که از اوائل عرفی زوال ظهر تأخیر نیاندازند و اگر تأخیر افتاد احتیاط مستحب (۴) آن است که نماز ظهر را بخوانند. (۱) (مکارم :) وقت نماز جمعه از اول ظهر است به مقداری که اذان و خطبه ها و نماز مطابق معمول انجام شود و با گذشتن آن ، وقت نماز جمعه پایان می یابد. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه فاضل نیست] (۳) (مکارم :) این حکم اقوی است . (۴) (فاضل :) احتیاط ..

(اراکی :) مسأله وقت نماز جمعه ظاهراً از اوّل زوال آفتاب است تا یک ساعت از زوال گذشته ؛ و اگر از این مقدار گذشت ، بایـد نماز ظهر بخوانـد و هر گاه مقدار دو خطبه کوتاه و یک رکعت از این مقدار وقت که گفتیم درک نماید، ظاهراً جمعه را درک نموده است .

(تبریزی :) مسأله وقت نماز جمعه از اوّل ظهر است تا وقتی که سایه شاخص در طرف مشرق به انـدازه خود شاخص شود پس هر گـاه تـا این وقت نماز جمعه به تأخیر افتاد وقتش خارج شـده و مکلف بایـد نماز ظهر را به جا آورد، و احتیاط مستحب آن است که نماز جمعه را از زمانی که برای دو خطبه و اقامه نماز به مقدار متعارف لازم است تأخیر نیندازند.

۱۶ اگر امام خطبه ها را قبلًا شروع کرده و هنگام زوال به پایان برساند و نماز جمعه را شروع کند صحیح است (۱). (۱) (مکارم :) احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر بخواند.

(اراکی :) مسأله جـایز اسـت دو خطبـه پیش از زوال خوانـده شـود ولی احتیـاط مســتحب آن اسـت کـه پیش از زوال ، خطبه نخوانند.

(تبریزی :) مسأله بنا بر احتیاط واجب خطبه های نماز جمعه بایـد بعـد از زوال خوانده شود و اگر امام ، خطبه ها را قبل از زوال شروع کند هر چند هنگام زوال به پایان برساند و نماز جمعه را شروع کند اشکال دارد و نمی توانند به آن اکتفاء کنند.

۱۷ جائز نیست امام جمعه خطبه ها را آن قـدر طولانی کند که وقت نماز بگذرد و الا باید نماز ظهر را بخواند، زیرا نماز جمعه

در خارج وقت آن قضا ندارد.

(اراکی :) مسأله حد اکثر طولانی شدن خطبه مقداری است که باعث گذشتن وقت نماز جمعه نشود. نماز جمعه اگر فوت شد، قضا ندارد.

۱۸ اگر در بین نماز جمعه وقت آن تمام شود در صورتی که یک رکعت آن در وقت واقع شده باشد صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که پس از اتمام آن ، نماز ظهر را هم به جا آورد و اگر یک رکعت آن در وقت واقع نشده باطل است ولی احتیاط مستحب (۱) آن است که آن را تمام کند و سپس نماز ظهر را بخواند. این مسأله در رساله آیت اللّه اراکی نیست (۱) (مکارم :) احتیاط واجب .

(تبریزی :) مسأله اگر در بین نماز جمعه وقت آن تمام شود، نماز جمعه صحیح نیست و باید نماز ظهر را به جا آورند ولی در صورتی که یک رکعت آن در وقت واقع شده باشد احتیاط مستحب آن است که نماز جمعه را تمام کرده و سپس نماز ظهر را بخواند.

۱۹ اگر عمداً نماز جمعه را طوری به تأخیر بیاندازند (۱) که تنها برای یک رکعت آن وقت باقی باشد احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را به جا آورند. این مسأله در رساله آیت اللّه اراکی نیست (۱) (تبریزی :) که مقداری از آن در خارج وقت واقع شود نماز جمعه صحیح نیست و باید نماز ظهر را بخوانند.

۲۰ اگر یقین دارد وقت به اندازه ای هست که می تواند حد اقل واجب را در تحقق دو خطبه و دو رکعت نماز به جا آورد بین نماز جمعه و ظهر مخیر است . و اگر یقین دارد که به این اندازه وقت نیست باید نماز ظهر را بخواند و اگر شک دارد، نماز جمعه صحیح است ولی در صورتی که پس از نماز معلوم شود (۱) که حتی برای یک رکعت هم وقت باقی نبوده ، باید نماز ظهر را به جا آورد گر چه احتیاط مستحب آن است که اگر تنها یک رکعت آن هم در وقت واقع شده ، نماز ظهر را بخواند. این مسأله در رساله آیت اللّه اراکی نیست (۱) (تبریزی :) که مقداری از آن در خارج وقت واقع شده باید نماز ظهر را به جا آورد.

۲۱ اگر مقدار وقت را می داند ولی شک دارد که در این مقدار می تواند نماز جمعه را به جا آورد یا نه ، جایز است نماز جمعه را شروع کند؛ پس اگر وقت برای همه نماز کافی بود نمازش صحیح است و الا ـ باید نماز ظهر را به جا آورد ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت اساساً نماز ظهر را اختیار کند. این مسأله در رساله آیت اللّه اراکی نیست

۲۲ در صورتی که نماز جمعه با عدد کامل و در وقت دامنه دار شروع شده ولی مأمومی به رکعت اول نرسیده باشد، اگر به رکعت دوم و لو به رکوع آن برسد و اقتداء کند نمازش صحیح است (۱) به شرط آن که بداند وقت به اندازه ای هست که رکعت دوّم او هم در وقت واقع می شود در این صورت دومین رکعت نماز خود را به طور فرادی به جا می آورد ولی برای کسی که تکبیر رکوع رکعت دوم امام را درک نکرده بهتر آن است که (۲) نیت خود را به ظهر برگردانده و نماز ظهر را به جا آورد.

(۱) (فاضل :) و دومین رکعت نماز خود را به طور فرادی به جا می آورد. [پایان مسأله] (۲) (مکارم :) خلاف احتیاط است .

(تبریزی :) اگر قبل از رکوع رکعت دوم به امام برسد و اقتدا کند نمازش صحیح است (به شرط آن که وقت به اندازه ای باشد که رکعت دوم او هم در وقت واقع شود) در این صورت رکعت دوم نماز خود را بطور فرادی به جا می آورد و اگر در رکوع رکعت دوم امام را درک کند باید به قصد رجاء اقتداء کند و رکعت دوم نماز خود را بطور فرادی به جا آورد لکن نمی تواند به آن اکتفاء کند و باید نماز ظهر را هم به جا آورد.

(اراکی :) مسأله اگر مأموم به رکعت اوّل نماز جمعه نرسید و به رکعت دوم هر چند در رکوع باشد خود را برساند، صحیح است و رکعت دوم را خود با هر سوره ای که بخواهد پس از سلام امام فرادی می خواند و اگر مأموم در رکعت دوم پس از گفتن تکبیره الاحرام و رفتن به رکوع شک کند که رکوع امام را درک کرده یا نه نمازش باطل است و باید نماز ظهر بخواند.

کیفیت نماز جمعه

۲۳ نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح است و مستحب است که حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و در رکعت اول بعد از حمد، «سوره جمعه » و در رکعت دوم ، «سوره منافقون » را قرائت نمایند. (اراکی :) مسأله نماز جمعه دو رکعت است هم چون نماز صبح و به جای نماز ظهر خوانده می شود و دارای دو خطبه و شرایط خاصی است که خواهد آمد. در نماز جمعه سوره معیّنی معتبر نیست ولی مستحب است در رکعت اول پس از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقون خوانده شود. احتیاط آن است که امام جمعه ، حمد و سوره نماز جمعه را بلند بخواند.

۲۴ نماز جمعه دارای دو قنوت است ، قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم پس از رکوع رکعت دوم است . (اراکی :) مسأله در نماز جمعه ، دو قنوت مستحب است : یکی در رکعت اول قبل از رکوع که پس از خواندن قنوت به رکوع رود و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع که پس از پایان قنوت به سجده رود.

۲۵ نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز، واجب بوده و باید توسط امام جمعه ایراد شود. بدون این دو خطبه نماز جمعه محقق نمی شود. (اراکی :) مسأله خواندن دو خطبه و مقدّم بودن آنها بر نماز، شرط صحت نماز جمعه است و اگر اخلال به هر دو یا یکی از آنها یا به تقدیم آنها نماید، باطل است .

۲۶ واجب است دو خطبه را قبل از نماز جمعه بخواند و اگر اول نماز جمعه را به جا آورد باطل است و در صورتی که وقت باقی است باید پس از ایراد خطبه ها مجدداً

نماز جمعه را بخواند ولی اگر نسبت به حکم مسأله جاهل بوده یا اشتباه کرده ، اعاده خطبه ها لازم نیست (۱) بلکه اعاده نماز هم لازم نیست . (۱) (تبریزی :) بنا بر احتیاط واجب حتی در صورتی که نسبت به حکم مسأله جاهل بوده یا اشتباه کرده باز باید پس از ایراد خطبه ها مجدداً نماز جمعه را بخواند و چنانچه وقت باقی نیست باید نماز ظهر را بخواند. (مکارم :) احتیاط واجب اعاده خطبه و نماز است .

(اراکی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۵.

۲۷ جائز است (۱) دو خطبه نماز جمعه قبل از ظهر شرعی ایراد شود به طوری که پایان خطبه ها با ظهر شرعی مصادف باشد ولی احتیاط مستحب آن است که آنها را در وقت ظهر بخواند. (۱) (مکارم :) احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر بخوانند.

(اراکی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۶.

(تبریزی :) مسأله بنا بر احتیاط واجب دو خطبه نماز جمعه باید بعد از ظهر شرعی ایراد شود و خواندن آنها قبل از ظهر جایز نیست حتی اگر پایان خطبه ها با ظهر شرعی مصادف باشد.

۲۸ در خطبه اول واجب است حمد الهی ، گر چه به هر لفظی که حمد الهی محسوب شود جایز است ، ولی احتیاط مستحب آن است که به لفظ جلاله «اللّه » باشد و احتیاط واجب (۱) آن است که پس از آن به ثنای الهی بپردازد و سپس به پیغمبر اسلام درود فرستد و واجب است مردم را به تقوی سفارش کند و یک سوره کوچک از قرآن را بخواند. و در خطبه دوم نیز حمد و ثنای الهی به صورتی که ذکر شد و درود بر پیغمبر اسلام واجب است . و احتیاط واجب (۲) آن است که در این خطبه نیز به تقوی سفارش کند و سوره کوچکی از قرآن تلاوت نماید. و احتیاط مستحب و مؤکد (۳) آن است که در خطبه دوم پس از درود بر پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم به ائمه معصومین علیهم السلام نیز درود بفرستد و برای مؤمنین استغفار کند. و بهتر است از خطبه های منسوب به امیر المؤمنین علیه السلام یا آن چه از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده انتخاب کند. (۱) (۲) (مکارم :) بنا بر اقوی . (۳) (مکارم :) احتیاط واجب .

(اراکی :) مسأله باید هر یک از دو خطبه مشتمل بر حمد الهی باشد و احتیاط آن است که با لفظ «الحمد للّه » باشد و هم چنین مشتمل بر ثنای خدای تعالی و صلوات بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و آل او علیهم السلام و نیز مشتمل بر موعظه و پند باشد و نیز سوره کوچکی هم چون «قل هو اللّه » در آنها بخواند و در خطبه دوم علاوه بر آن چه گفته شد پیش از سوره صلوات بر ائمّه مسلمین بفرستد و احتیاط آن است که به نام بر آنها صلوات بفرستد، یعنی نام شریف آنها را از اول تا آخر ببرد و برای مردان و زنان مؤمن هم استغفار کند.

(تبریزی :) مسأله در خطبه اوّل واجب است حمد و ثنای الهی را گفته و مردم را به تقوی سفارش کند و یک سوره از قرآن را بخواند و در خطبه دوم نیز واجب است حمد و ثنای الهی را به جا آورد و بر پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام درود فرستد و برای مؤمنین و مؤمنات استغفار کند و اگر همه آن چه را که گفته شد در دو خطبه تکرار کند مانعی ندارد.

۲۹ شایسته است امام ِ خطیب ، بلیغ باشد و به تناسب اوضاع و احوال سخن گوید و عبارات فصیح و روان به کار برد، به حوادثی که در سراسر عالم بر مسلمین می گذرد بخصوص حوادث منطقه خود، آشنا باشد. مصالح اسلام و مسلمین را تشخیص دهد. چنان شجاع باشد که در راه خدا از ملامت و نکوهش احدی بیم به خود راه ندهد، در اظهار حق و ابطال باطل بر حسب شرایط زمان و مکان صراحت داشته باشد، اموری از قبیل مواظبت در اوقات نماز و عمل به روش صلحا و اولیاء خدا را که موجب تأثیر کلام او در مردم است رعایت کند، کارهای او با مواعظ و وعد و وعیدهایش تطبیق نماید، از آن چه که موجب سبکی او و کلامش می شود حتی از قبیل پرگویی ، شوخی و بیهوده گویی بپرهیزد و همه این امور را تنها برای خداوند رعایت کند و هدفش اعراض از دنیا پرستی و ریاست طلبی باشد که سر سلسله همه گناهان است ، تا کلامش در جان مردم مؤثر افتد. (اراکی :) مسأله سزاوار است خطیب ، فصیح ، بلیغ ، شجاع و نترس در راه خدا و آشنای به مصالح مسلمین باشد و در زیِّ صالحان و مواظب اوقات نماز باشد و اعمالش مطابق مواعظش باشد و خود را از آن چه وهن ایجاد می کند هم چون مزاح زیاد و امثال آن پیراسته دارد.

۳۰ شایسته است امام خطیب در خطبه نماز جمعه مصالح دین و دنیای مسلمین را تذکر دهد و مردم را در جریان مسائل زیانبار و سودمند کشورهای اسلامی و غیر اسلامی قرار دهد و نیازهای مسلمین را در امر معاد و معاش تذکر دهد و از امور سیاسی و اقتصادی آن چه را که در استقلال و کیان مسلمین نقش مهمی دارد گوشزد کند و کیفیت صحیح روابط آنان را با سایر ملل بیان نماید و مردم را از دخالتهای دول ستمگر و استعمارگر در امور سیاسی و اقتصادی مسلمین که منجر به استعمار و استثمار آنها می شود برحذر دارد. خلاصه ، نماز جمعه و دو خطبه آن نظیر حج و مراکز تجمع آن و نمازهای عید فطر و قربان و غیره از سنگرهای بزرگی است که متأسفانه مسلمانان (۱) از وظائف مهم سیاسی خود در آن غافل مانده اند، چنانچه از سایر پایگاه های عظیم سیاست اسلام هم غافلند. اسلام دین سیاست آن هم در همه شئون آن است و کسی که در احکام قضایی ، سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی اسلام اندکی تأمل کند متوجه این معنی می شود. هر کس گمان کند دین از سیاست جدا است ، جاهلی است که نه اسلام را می شناسد و نه سیاست را . (۱) (فاضل :) کثیری از مسلمانان ..

(اراکی :) مسأله امام جمعه ضمن خطبه خود باید مصالح دین و دنیای مسلمانان را به آنها تذکّر دهد و آنها را از امور مختلف اجتماعی آگاه سازد.

۳۱ مستحب است (۱) امام خطیب در زمستان و تابستان عمامه داشته باشد و ردایی از برد یمنی یا عدنی به پوشد و خود را بیاراید، تمیزترین لباسهای خود را به پوشد و بوی خوش به کار برد به طوری که با وقار و سکینه باشد و قبل از خطابه هنگامی که مؤذن اذان می گوید او بر منبر نشسته باشد تا اذان به پایان رسد و خطبه را آغاز کند و هنگام صعود بر منبر خطابه روبروی مردم بایستد و سلام کند و مردم نیز با چهره های خود از او استقبال کنند و به چیزی از قبیل کمان و شمشیر (اسلحه) و عصا تکیه کند. و مردم نیز خود را روبروی او قرار دهند. (۱) (مکارم :) به قصد رجاء انجام دهد.

(اراکی :) مسأله مستحب است امام جمعه عمامه ببندد و پاکیزه ترین لباس را به پوشد و عطر استعمال کند و با وقار و طمأنینه باشد. مستحب است برای خطبه بالای منبر برود یا بر مکان مرتفعی بایستد و بر عصا و مانند آن تکیه کند و در حال خطبه باید ایستاده باشد.

۳۲ واجب است امام جمعه شخصاً و در حال ایستاده به ایراد خطبه بپردازد و اگر نتواند خطبه ها را در حال ایستاده بخواند، باید دیگری به ایراد خطبه بپردازد و امامت نماز را هم به عهده گیرد. و اگر هیچ کس برای ایراد خطبه ها در حال ایستاده پیدا نشود، نماز جمعه ساقط و نماز ظهر واجب است (۱). (۱) (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب . (اراکی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۳۱.

۳۳ جائز نیست امام جمعه خطبه ها و بخصوص موعظه و توصیه به تقوی را به آهستگی ادا کند و احتیاط واجب آن است که با صدای بلند به ایراد خطبه بپردازد به طوری که حد اقل عدد لازم ۴ نفر صدای او را بشنوند (۱) بلکه احتیاط مستحب آن است که در هنگام موعظه و سفارش به تقوی صدای خود را چنان بلند نماید که همه حاضرین مواعظ او را بشنوند و در مجامع بزرگ به توسط بلند گوها به خطبه بپردازد تا تشویق و تحذیر و مسائل مهمه را به گوش همگان برساند. (۱) (مکارم :) بلکه لازم است در حدّ مقدور صدای خود را به نمازگزاران برساند.

(اراکی :) مسأله امام باید کمی بین دو خطبه بنشیند و خطبه را طوری بلند بخواند که حد اقل چهار نفر از مأمومین که دارای شرایط می باشند بشنوند.

۳۴ احتیاط مستحب آن است که امام در حال خطبه سخنی غیر مربوط به خطبه ها نگوید البته در فاصله بین خطبه ها و نماز سخن گفتن بلا مانع است . (اراکی :) مسأله مکروه است امام در بین دو خطبه حرفی غیر از خطبه بزند.

۳۵ واجب است امام پس از خطبه اول مقدار کمی بنشیند و سپس به خطبه دوم بپردازد. (اراکی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۳۳.

۳۶ احتیاط مستحب (۱) آن است که امام و مستمعین در حال خطبه واجد طهارت کامل که برای نماز معتبر است باشند. (۱) (مکارم :) احتیاط واجب .

(اراکی :) مسأله احتیاط آن است که امام هنگام ایراد خطبه با وضو و یا غسل باشد.

۳۷ احتیاط مستحب آن است که مأمومین در حال خطبه روبروی امام بوده و بیش از مقداری که در نماز می توانند خود را از قبله منحرف کنند، رو برنگردانند. (اراکی :) مسأله احتیاط مستحب آن است که مأمومین رو به امام باشند و به این طرف و آن طرف متوجه نشوند امّا بعد از خطبه سخن گفتن و رو از قبله گرداندن مانع ندارد.

(مکارم :) مسأله احتیاط واجب آن است که نمازگزاران هنگام ایراد خطبه با طهارت باشند و رو به امام بنشینند.

۳۸ واجب است مأمومین به خطبه های امام گوش فرا دهند و احتیاط مستحب آن است که ساکت باشند و از حرف زدن بپرهیزند که صحبت کردن در وقت خطبه ها مکروه است بلکه اگر سخن گفتن مأمومین موجب نشنیدن خطبه و از بین رفتن فائده آن باشد، سکوت لازم است . (اراکی :) مسأله احتیاط لازم آن است که مأمومین به خطبه ها گوش دهند. احتیاط مستحب آن است که مأمومین در بین خطبه ها حرف نزنند.

(مکارم :) مسأله احتیاط واجب آن است که نمازگزاران هنگام ایراد خطبه سکوت را رعایت کنند و به خطبه ها گوش فرا دهند، ولی اگر عمداً سخن بگویند نماز جمعه آنها باطل نمی شود هر چند کار خلافی کرده اند.

۳۹ احتیاط واجب آن است که امام جمعه در خطبه حمد الهی و درود بر پیغمبر و ائمه علیهم السلام را به زبان عربی ایراد نماید، گر چه او و مستمعین او عرب نباشند اما می تواند در مقام وعظ و توصیه به تقوی به زبان دیگری تکلم نماید و احتیاط مستحب (۱) آن است که موعظه و آن چه را به مصالح مسلمین مربوط می شود به زبان مستمعین ادا نماید و اگر مستمعین مختلفند آنها را به زبان های مختلف تکرار کند. گر چه در صورتی که مأمومین بیش از حد نصاب چهار نفر باشند می تواند به زبان حد نصاب چهار نفر اکتفا نماید ولی احتیاط (۲) در آن است که آنها را به زبان خودشان موعظه کند. (۱) (مکارم :) احتیاط واجب . (۲) (فاضل :) احتیاط مستحب .. (مکارم :) احتیاط واجب .

(اراکی :) مسأله قسمت وعظ و نصیحت خطبه ها لازم نیست عربی باشد بلکه قسمت پند و مصالح مسلمین باید به زبان خودشان باشد و اگر مخلوط بودند، از لغات مختلف زبانشان باید استفاده کند.

(تبریزی :) مسأله لازم است امام جمعه مقدار واجب از دو خطبه را به زبان عربی ایراد نماید

گر چه او و مستمعین او عرب نباشند اما در مقام وعظ و سفارش به تقوی بنا بر احتیاط واجب باید بعد از گفتن آن به زبان عربی به زبانی که مستمعین آن را بفهمند تکرار کند و اگر مستمعین مختلفند باید آنها را به زبانهای مختلف تکرار کند.

۴۰ اذان دوم در روز جمعه بدعت و حرام است (۱). (۱) (فاضل :) یعنی نباید یک اذان قبل از خطبه و یک اذان بعد از خطبه بگویند.

(اراکی :) مسأله احتیاط آن است که برای نماز عصر روز جمعه اذان نگویند. در نماز جمعه فقط یک اذان کافی است و اذان دوم در صورتی که اذان اول پیش از خطبه به قصد نماز باشد بدعت است و حرام و اگر به قصد اعلام باشد اذان پس از خطبه اذان اول محسوب می شود و گاهی از این ، تعبیر به اذان سوم هم می شود.

احکام نماز جمعه

۴۱ کسی که نماز جمعه را به امامی اقتدا کرده می تواند نماز عصر را نیز به همان امام اقتداء کند و اگر بخواهد بعد از اقتداء به امام جمعه در نماز عصر احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند (۱) باید بعد از پایان نماز جماعت عصر، نماز ظهر و عصر را مجدداً به جای آورد (۲) مگر این که امام هم بعد از خواندن نماز جمعه احتیاطاً نماز ظهر را به جا آورده باشد که در این صورت اگر مأموم نیز همین طور عمل کرده لازم نیست نماز عصر را دوباره تکرار کند. این مسأله در رساله آیت اللّه اراکی نیست (۱) (مکارم :) رعایت این گونه احتیاطات [در این مسأله] لزومی ندارد. (۲) (فاضل ، نوری :) کسی که نماز جمعه را به امامی اقتدا کرده می تواند نماز عصر را نیز به همان امام اقتدا کند، ولی اگر بخواهد احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند راه آن این است که پس از پایان نماز جماعت مجدداً نماز ظهر و عصر را (نوری : بطور فرادی) به جا آورد ..

۴۲ اگر امام و مأموم بخواهند پس از نماز جمعه نماز ظهر را احتیاطاً (۱) به جا آورند می توانند آن را به جماعت برگزار کنند ولی مأمومی که در نماز جمعه شرکت نکرده اگر به این نماز احتیاطی اقتداء کند از نماز ظهر او مجزی نیست و باید آن را اعاده نماید (۲). این مسأله در رساله آیت اللّه اراکی نیست (۱) (مکارم :) رعایت این گونه احتیاطات [در این مسأله] لزومی ندارد. (۲) (فاضل :) مأمومی که در نماز جمعه شرکت نکرده ، نمی تواند به این نماز اقتدا کند و اگر به این نماز اقتدا کند از نماز ظهر او مجزی نیست و باید آن را اعاده نماید.

۴۳ اگر مأمومی که رکوع رکعت اول امام جمعه را درک کرده به علت کثرت جمعیت یا غیر آن نتواند در سجده ها با امام همراهی کند در این صورت اگر بتواند پس از قیام امام برای رکعت دوم ، سجده ها را خود به جا آورد و قبل از رکوع یا در حین آن به امام ملحق شود، نمازش صحیح است (۱). و الا باید به حال خود باقی بماند تا امام به سجده های

رکعت دوم برسد آن گاه دو سجده را به نیت سجده های رکعت اول نماز خود همراه امام به جا آورد و سپس رکعت دوم را فرادی بخواند و نمازش صحیح است . ولی اگر آنها را به نیت سجده های رکعت دوم و یا به نیت متابعت امام انجام دهد (۲) احتیاط واجب آن است که از آن دو سجده صرف نظر کرده و دو سجده دیگر به نیت سجده های رکعت اول به جا آورد و سپس به رکعت دوم بپردازد و پس از اتمام نماز، نماز ظهر را هم به جا آورد. (۱) (مکارم :) احتیاط واجب در این صورت اعاده نماز به صورت ظهر بعد از اتمام نماز جمعه است . (۲) (تبریزی :) نماز جمعه اش باطل شده و باید نماز ظهر را بخواند لکن احتیاط مستحب در این صورت آن است که از آن دو سجده صرف نظر کرده و دو سجده دیگر به نیت سجده های رکعت اول به جا آورد و سپس به رکعت دوم بپردازد و پس از اتمام نماز، نماز ظهر را هم به جا آورد.

(اراکی :) مسأله اگر مأموم در اثر ازدحام جمعیت نتوانست دو سجده رکعت اول را انجام دهد، چون یک رکن نماز کم شده است ، احتیاط واجب آن است که به صورت جمعه تمام کند و پس از آن ، نماز ظهر را بخواند.

۱۴۴اگر مأموم به قصد اتصال به نماز، در رکوع رکعت دوم تکبیر بگوید و به رکوع برود ولی شک کند که رکوع امام را درک کرده یا نه ، نماز جمعه او محقق نمی شود و احتیاط واجب آن است که آن نماز را به نیت نماز ظهر به پایان برساند (۱) و سپس نماز ظهر را اعاده کند. این مسأله در رساله آیت اللّه اراکی نیست (۱) (فاضل :) فرادی به پایان برساند.

(تبریزی :) مسأله چنانکه در مسأله ۲۲ گفته شد اگر مأموم در رکوع رکعت دوم به امام برسد باید به قصد رجاء، واردِ نماز جمعه شده و رکعت دوّم نماز خود را بطور فرادی بخواند ولی نمی تواند به آن اکتفا کند و باید نماز ظهر را هم به جا آورد.

۱۴۵اگر مأمومین پس از اتمام خطبه ها و شروع نماز امام ، از اقتداء به او خودداری کنند و امام را تنها بگذارند نماز جمعه منعقد نشده و باطل است و امام می تواند آن نماز را رها نموده و به نماز ظهر بپردازد ولی احتیاط مستحب (۱) آن است که نیت خو درا به ظهر برگرداند و پس از اتمام آن مجدداً نماز ظهر را بخواند و احتیاط بیشتر در آن است که نماز را با همان نیت نماز جمعه تمام کند و سپس نماز ظهر را به جا آورد. این مسأله در رساله آیت اللّه اراکی نیست (۱) (مکارم :) نیازی به این احتیاط و احتیاط بعد نیست .

۱۴۶اگر نماز جمعه با عدد کامل حد اقل ۴ نفر به اضافه امام منعقد شود و لو این که فقط تکبیر آن را گفته باشند و سپس متفرق شوند، نماز باطل می شود؛ چه همه مأمومین یا بعضی از آنها متفرق شوند و امام باقی بماند و چه بر عکس ، چه یک رکعت کامل نماز را خوانده باشند و چه کمتر. ولی احتیاط مستحب (۱) آن است که

باقی مانده ها نماز جمعه را تمام کنند و سپس نماز ظهر را هم به جا آورند اما اگر بعضی از آنها در اواخر رکعت دوم (۲) بلکه بعد از رکوع رکعت دوم متفرق شوند نماز جمعه صحیح است و احتیاط مستحب (۳) آن است که پس از آن نماز ظهر را هم به جا آورند. (۱) (مکارم :) نیازی به این احتیاط نیست . (۲) (تبریزی :) یعنی بعد از سر برداشتن از سجده دوّم ؛ زودتر تشهد و سلام را گفته اند و متفرق شده اند نماز جمعه صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آن نماز ظهر را هم به جا آورند. (۳) (مکارم :) احتیاط واجب .

(اراکی :) مسأله اگر امام تکبیره الاحرام نماز جمعه را گفت و مأمومین متفرق شدند به طوری که هیچ کس باقی نماند، در این صورت نماز جمعه باطل است ولی احتیاط آن است که آن را به صورت نماز جمعه تمام کند و بعد نماز ظهر را بخواند. اگر مأمومین تکبیره الاحرام نماز جمعه را هم گفتند بعد از آن متفرق شدند باید نماز را تمام کند و احتیاط آن است که نماز ظهر را نیز بخوانند.

۱۴۷اگر عدد مأمومین بیش از حد لازم چهار نفر برای نماز جمعه باشد پراکندگی عده ای از آنها مطلقاً ضرر ندارد به شرط آن که افراد باقی مانده از چهار نفر کمتر نباشند. این مسأله در رساله آیت اللّه اراکی نیست

۱۴۸اگر پنج نفر یا بیشتر، برای نماز جمعه مهیا شوند ولی در اثناء خطبه ها یا بعد از آنها و قبل از اقامه نماز متفرق شوند و برنگردند به طوری که کمتر از (۵) نفر باقی مانده باشند وظیفه افراد باقی مانده نماز ظهر است . (اراکی :) مسأله اگر در بین خطبه افراد پراکنده شدند و برای نماز باز نگشتند و تعداد افراد شرکت کننده از پنج نفر کمتر شد بر هر کدام از آنها نماز ظهر واجب است .

۴۹ در صورتی که قبل از انجام مسمّای واجب در خطبه «یعنی حد اقلی از واجبات خطبه ها که بتوان آنها را خطبه نامید» عده ای از مأمومین متفرق شوند و کمتر از چهار نفر بمانند و پس از مدت کوتاهی برگردند « به طوری که عدد لازم پنج نفر کامل شود» اگر امام در این فاصله سکوت کرده باشد، پس از مراجعت مأمومین باید از نقطه ای که خطبه را قطع نموده ادامه دهد ولی اگر «با وجود تقلیل مأمومین از حد نصاب لازم » خطبه را ادامه داده و جریان امر به صورتی بوده که افراد پراکنده صدای او را نشنیده اند (۱)، باید پس از مراجعت آنها و تکمیل عدد لازم ، آن قسمت را که در غیاب آنها خوانده اعاده کند. و اگر زمان بازگشت مأمومین طولانی باشد به طوری که عرفاً به یکپارچگی خطبه لطمه بزنند باید امام خطبه را اعاده کند. چنانچه اگر با ورود مأمومین جدید هم عدد لازم پنج نفر کامل بشود اعاده خطبه ضرری است . این مسأله در رساله آیت اللّه اراکی نیست (۱) (مکارم :) کفایت این مقدار مشکل است بلکه باید افراد در جماعت جمع باشند و خطبه را بشنوند.

۵۰ اگر مأمومین بعد از خطبه یا در اثنای آن متفرق شوند به طوری که کمتر از ۵ نفر باقی بمانند و سپس برگردند تا عدد لازم کامل شود در صورتی که مسمای خطبه محقق شده باشد اعاده خطبه واجب نیست ، گر چه مدت تفرق طولانی باشد (۱). و در صورتی که مسمای خطبه محقق نشده باشد اگر علت تفرق ، انصراف مأمومین از نماز جمعه بوده احتیاط واجب آن است که پس از بازگشت آنها، امام ، خطبه ها را از نو بخواند و لو این که مدت تفرق کم باشد و اگر علت تفرق و پراکندگی امری نظیر باران و غیره بوده در این صورت اگر مدت آن به قدری طولانی شود که عرفاً به یکپارچگی خطبه لطمه بزند واجب است خطبه ها را از نو بخواند و الا خطبه قبلی را ادامه می دهد و صحیح است . (۱) (مکارم :) اگر فاصله طولانی شود و موالات عرفیه به هم خورد اشکال دارد.

(اراکی :) مسأله اگر بعد از تحقّق مسمّای واجب خطبه که در مسأله [۲۸] ذکر شد پراکنده شده اند اگر چه طول بکشد، اعاده خطبه لازم نیست و هم چنین اگر بعد از تمام شدن خطبه ، پراکنده شده باشند. و اگر افراد تکمیل کننده عدد، قبل از تحقق صدق مسمّای خطبه و یا در اثناء خطبه به خاطر انصراف از نماز جمعه متفرق شوند و سپس جمع گردند احتیاطاً خطبه نماز دو مرتبه خوانده شود. و هم چنین در صورتی که پراکنده شدن افراد شرکت کننده به خاطر باران و امثال آن بوده لکن تفرّق آنقدر طولانی گردد که در نزد عرف ، اجتماع و وحدت صدق نکند در این صوت نیز خطبه اعاده گردد و اما اگر وحدت و اجتماع صدق کند در این صورت اعاده لازم نیست .

۵۱ اگر در جایی نماز جمعه برگزار شد نباید در فاصله ای کمتر از یک فرسخی آن نماز جمعه دیگری منعقد شود. پس اگر با فاصله یک فرسخ دو نماز جمعه اقامه شود هر دو صحیح است . لازم به تذکر است که میزان در مسافت ، محل نماز جمعه است نه شهری که نماز جمعه در آن تشکیل شده است . بنا بر این در شهرهای بزرگی که طول آن چند فرسخ است می توان چند نماز جمعه تشکیل داد. (اراکی :) مسأله فاصله بین دو نماز جمعه از یک فرسخ باید کمتر نباشد، اگر کمتر بود هر کدام که دیرتر شروع کرده باشد باطل است ، خواه از هم مطلع باشند یا نه و اگر هر دو مقارن هم در یک لحظه تکبیره الاحرام بگویند هر دو نماز باطل است و اگر وقت باقی است می توانند از نو نماز جمعه بخوانند و اگر وقت نماز جمعه گذشته ، باید نماز ظهر بخوانند.

۵۲ احتیاط مستحب آن است که قبل از اقامه نماز جمعه مطمئن شوند که در کمتر از حد مقرر نماز جمعه دیگری قبل از آنها و یا مقارن آنها برگزار نشده و نمی شود. این مسأله در رساله آیت اللّه اراکی نیست

۵۳ اگر دو نماز جمعه در یک زمان و با فاصله کمتر از حد معین یک فرسخ تشکیل شود هر دو باطل است . ولی اگر یکی از آنها قبلًا شروع شده و لو فقط تکبیره الاحرام

را گفته باشد دیگری باطل است ؛ چه نمازگزاران بدانند که قبل از آنها یا بعد از آنها نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر برقرار شده و یا می شود و چه ندانند. و میزان در صحت ، تقدم در نماز است (۱) نه در خطبه ها. بنا بر این اگر یکی از دو نماز جمعه در خطبه ها مقدم بوده اما نماز دوم در شروع نماز تقدم داشته نماز دوم صحیح و اولی باطل خواهد بود. (۱) (مکارم :) احتیاط آن است که خطبه ها نیز مقدم باشد.

(اراکی :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۵۱.

۵۴ اگر یقین دارند که در فاصله کمتر از حد لازم یک فرسخ نماز جمعه ای برپا شده ولی شک دارند که آن نماز قبلًا برگزار شده یا نه و یا شک دارند که آن نماز مقارن با آنها برگزار می شود یا نه ، در هر دو صورت می توانند خود نماز جمعه ای تشکیل دهند و هم چنین است در صورتی که نسبت به اصل انعقاد نماز جمعه دیگر اطمینان نداشته باشند. این مسأله در رساله آیت اللّه اراکی نیست

۱۵۵ اگر پس از پایان نماز جمعه متوجه شوند که نماز جمعه دیگری در کمتر از حد مقرر تشکیل شده و هر یک از دو گروه احتمال دهد که قبل از دیگری به اقامه جمعه پرداخته ، بر هیچ یک اعاده جمعه و نیز نماز ظهر واجب نیست . گر چه قول به وجوب اعاده ، مطابق احتیاط است (۱) ولی اگر گروه سومی خواسته باشند در همان محدوده اقامه جمعه دیگری بنمایند، باید یقین داشته باشند که آن دو نماز جمعه باطل است و اگر احتمال صحت یکی از آن دو را بدهند نمی توانند اقامه جمعه دیگری بنمایند. این مسأله در رساله آیت اللّه اراکی نیست (۱) (فاضل :) گر چه اعاده مطابق احتیاط استحبابی است ..

۵۶ در زمان غیبت ولی عصر عجل اللّه تعالی فرجه الشریف که نماز جمعه واجب تعیینی نیست خرید و فروش و سایر معاملات پس از اذان جمعه حرام نیست (۱). این مسأله در رساله آیت اللّه اراکی نیست (۱) (فاضل :) هنگام اقامه نماز جمعه حرام نیست .

(تبریزی :) مسأله بنا بر احتیاط، در صورتی که در زمان غیبت ولی عصر عجل اللّه تعالی فرجه الشریف نماز جمعه با شرائطش اقامه شود خرید و فروش و سایر معاملات در زمان نماز جمعه حرام است .

مسائل اختصاصی

(اراکی :) مسأله ۱۴۸۶ اگر نمازگزار اشتباهاً در رکعت دوم پس از قنوت به رکوع رود و پیش از رسیدن به حد رکوع یادش بیاید باید به سجده برود، اما اگر بعد از رسیدن به رکوع ملتفت شد، نماز جمعه باطل است و باید نماز ظهر بخواند.

(اراکی :) مسأله ۱۵۰۶ اگر بداند در صورت حرکت برای حضور در جمعه به رکوع رکعت آخر هم نمی رسد، می تواند نماز ظهر را شروع کند و لازم نیست یقین کند که نماز جمعه تمام شده است .

(اراکی :) مسأله ۱۵۱۰ نمازگزار می تواند سوره جمعه یا توحید و یا سوره دیگر را از روی نوشته یا قرآن بخواند.

(اراکی :) مسأله ۱۵۱۱ اگر در بین نماز برای امام موت یا جنون پیش آیـد، مؤمنین یک نفر از خود را پیش می اندازنـد و بقیه نماز را با او می خواننـد و اگر امام بفهمـد وضویش باطل بوده و یا وضو نگرفته و یا حـدثی از او سـر بزند، کسـی را که دارای شرایط است به جای خود قرار می دهد که بقیه نماز را مأمومین با او بخوانند و در هر صورت نماز مأمومین صحیح است .

(اراکی :) مسأله ۱۵۱۲ اگر امام نتوانست کسـی تعیین کند و یا مأمومین نتوانسـتند، احتیاط واجب آن است که نماز را به قصـد جمعه تمام نمایند و سپس نماز ظهر را بخوانند.

چند سؤال از امام راحل قدس سره با حاشیه حضرات آیات : تبریزی و مکارم شیرازی

س : نرسیدن به خطبه های نماز جمعه آیا اشکال دارد یا خیر؟

ج : باید سـعی کنند به خطبه ها برسـند و اگر نرسـیدند و به نماز برسـند نماز صـحیح است . س : اگر کسـی تمامی خطبه های عیـدین و نماز جمعه را گوش نکند یعنی مثلًا وسط خطبه برسد یا این که صـحبت کند به طوری که مفاهیم خطبه را آن طوری که باید بفهمد متوجه نشود، آیا نماز جمعه کفایت نماز ظهر را می کند؟ و نماز عیدین وی صحیح است یا خیر؟

ج : نماز جمعه و عید صـحیح هستند و نماز جمعه کفایت از ظهر می کندّ۲) أن «۱». س : در رساله های عملیه فارسی راجع به نماز جماعت ، شـما می فرماییـد اگر کسـی پشت سـتون بایسـتد اگر چه از طرف راست و چپ هم اتصال داشـته باشـد نمازش اشـکال دارد، بنـا بر این در نمـاز جمعه هـا که عـده زیـادی به این طریق نماز می خواننـد و فقط از طرف راست یا چپ اتصال دارند طریقه صحت نماز آنها چگونه است .

ج : اگر علاـوه بر اتصـال از یکی از سه طرف ، از صف قبل از خودش بعضـی را ببینـد جماعت صـحیح است۲) أن «۲». س : معمولًا در بین خطبه های «نماز جمعه » نمازگزاران با گفتن سه تکبیر و دادن شـعارهایی ، سـخن امام جمعه را تأیید می نمایند، و هنگام شـنیدن اسم مبارک حضـرت ولی عصـر عجل اللّه تعالی فرجه قیام می کننـد و صـلوات می فرسـتند و موقعی که امام جمعه دعا می کند آمین می گویند و گاهی عده ای حرکت می کنند و با یکدیگر حرف می زنند آیا همه اینها جایز است ؟ و نماز جمعه صحیح می شود یا نه ؟

ج : اشکال نـدارد و در فرض سؤال ، نمـاز جمعه صـحیح و مجزی از ظهر است ، ولی از حرف زدنی که فایـده خطبه را فوت کنـد، اجتناب لازم است . س : آیا زن بـدون اجازه شوهر، می تواند در نماز جمعه و دعای کمیل و راه راهپیمائیهای اسـلامی ، شرکت نماید یا خیر؟

ج : خروج زن از منزل در غیر واجبات منوط به اجازه شوهر است .

بخش دوّم : احکام نماز جمعه مطابق با فتاوای حضرات آیات : خوئی و سیستانی

نماز جمعه

مسأله نماز جمعه مانند نماز صـبح دو رکعت است ، و امتیازش از نماز صبح این است که دو خطبه در پیش دارد، و نماز جمعه واجب تخییری اسـت ، بـه این معنی که مکلـف در روز جمعه مخیر است که نمـاز جمعه را بخوانـد در صـورتی که شـرایطش موجود باشد، یا نماز ظهر به جا آورد، پس اگر نماز جمعه را به جا آورد کفایت از ظهر می کند.

شرایط واجب شدن نماز جمعه

واجب شـدن نمـاز جمعه چنـد شـرط دارد: اول : داخل شـدن وقت ، و آن عبارت از زوال آفتاب است ، و وقتش تا برابر شـدن سایه شاخص است با شاخص بنا بر اظهر، پس هر گاه تا برابر شـدن سایه با شاخص نماز جمعه را تأخیر انداخت ، وقتش خارج شـده و نمـاز ظهر را بایـد به جـا آورد. دوم : شـماره افراد، و آن هفت نفر است بـا امـام ، و هر گاه هفت نفر از مسـلمانان جمع نشونـد نماز واجب نمی شود، بلی نماز جمعه از پنج نفری که یکیشان امام باشد صـحیح است . سوم : بودن امام جامع الشـرائط امامت ؛ از عـدالت و غیر آن از چیزهایی که در امام جماعت معتبر است ، هم چنان که در بحث نماز جماعت گذشت و بدون او نماز جمعه واجب نمی شود.

شرایط صحیح بودن نماز جمعه

صحیح بودن نماز جمعه چند شرط دارد: اول : جماعت بودن ، پس فرادی صحیح نیست و هر گاه مأموم قبل از رکوع رکعت دوم نماز جمعه به امام برسد مجزی خواهد بود، و یک رکعت دیگر به او اضافه می کند، و اگر در رکوع درک امام کند مجزی بودنش مشکل است و احتیاط ترک نشود. دوم : خواندن دو خطبه پیش از نماز: که در خطبه اول حمد و ثنای الهی را گفته و وصیت به تقوی و پرهیزکاری شود و یک سوره از قرآن بخواند، سپس نشسته و برخیزد، و باز هم حمد و ثنای الهی را به جا آورده و بر پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم و ائمه مسلمین صلوات فرستاده ، و برای مؤمنین و مؤمنات استغفار «طلب آمرزش » کند. و لازم است خطبه پیش از نماز باشد، پس اگر نماز را پیش از دو خطبه شروع کند صحیح نخواهد بود و خواندن خطبه پیش از زوال آفتاب جایز نیست . و لازم است کسی که خطبه را می خواند هنگام خطبه ایستاده باشد پس هر گاه خطبه را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود و فاصله انداختن بین دو خطبه به نشستن لازم و واجب است ، و لازم است نشستن مختصر و خفیف باشد، و لازم است امام جماعت و خطیب کسی که خطبه می خواند یک نفر باشد. و أقوی این است که در خطبه طهارت شرط نیست ، اگر چه اشتراط أحوط است . و در مقدار واجب از خطبه عربیت (زبان عربی) معتبر است ، و در ما زاد بر آن معتبر نیست مگر آن که حاضرین زبان عربی را ندانند، که احوط در این صورت در خصوص وصیت به تقوی جمع بین عربیت و زبان حاضرین است . سوم : آن که مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد، پس هر گاه نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ بر پا باشد، و مقارن هم بودند هر دو باطل می شوند و اگر یکی سبقت بر دیگری داشت هر چند به تکبیره الاحرام باشد صحیح و دوّمی باطل خواهد بود و اگر

پس از برگزاری نماز جمعه کشف شد که نماز جمعه دیگری بر او سابق یا مقارنش در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شده بوده به جا آوردن نماز ظهر واجب خواهد بود، و فرقی نیست بین این که این کشف در وقت یا در خارج وقت باشد و بر پا نمودن نماز جمعه در صورتی مانع از نماز جمعه دیگر در مسافت مزبور می شود که خود صحیح و جامع شرایط باشد، و الّا در مانع بودنش اشکال است و اقرب مانع نبودن است . مسأله هر گاه نماز جمعه ای که دارای شرایط است برپا شود، بنا بر احتیاط حضورش واجب است . و در وجود حضور چند چیز معتبر است : اول : آن که مکلف مرد باشد، و حضور جمعه بر زنان واجب نیست . دوم : آزادی ، پس حضور در نماز جمعه بر بندگان (برده) واجب نیست . سوم : حاضر بودن ، پس بر مسافر واجب نیست و در مسافر فرقی نیست که تکلیف او در نماز قصر باشد یا تمام . مثل مسافری که قصد اقامه نموده باشد. چهارم : سلامت از بیماری و کوری ، پس بر بیمار و کور واجب نیست . پنجم : پیر نبودن ، پس بر پیر مردان واجب نیست . ششم : آن که بین جای شخص و جایی که نماز جمعه برپا می شود بیش از دو فرسخ فاصله نباشد و بر کسی که سر دو فرسخی است حضور واجب است و هم چنین بر کسی که حضور جمعه بر او دشوار باشد، حضور واجب نیست بلکه بعید نیست که اگر باران باشد حضور واجب نشود هر چند حرج و مشقتی نداشته باشد.

چیزهایی که در نماز جمعه معتبر است

مسأله چند حکم که به نماز جمعه راجع است از این قرار است : اول : کسی که نماز جمعه از او ساقط شده و حضورش واجب نباشد، جایز است در اول وقت مبادرت به نماز ظهر نماید. دوم : هر گاه در بلد انسان نماز جمعه جامع الشرایط برپا می شود، بنا بر احتیاط جایز

نیست . انسان بعد از زوال آفتاب سفر کند. سوم : حرف زدن هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است جایز نیست ، و فرقی بین ِعدد معتبر در اصل وجوب نماز جمعه و بین بیشتر از آن نیست . چهارم : گوش دادن به دو خطبه بنا بر احتیاط، واجب است ولی کسانی که معنای خطبه را نمی فهمند گوش دادن بر آنها واجب نیست . پنجم : اذان دوم روز جمعه بدعت است ، و این همان اذانی است که در عرف اذان سوّم نامیده می شود. ششم : وقت خطبه امام ، ظاهر این است که حضور واجب نباشد. هفتم : خرید و فروش هنگامی که برای نماز جمعه ندا می شود، حرام است در صورتی که منافی نماز باشد، و الّا حرام نخواهد بود، و أظهر این است که در صورت حرمت نیز معامله باطل نیست . هشتم : کسی که حضور جمعه بر او واجب بود، و ترک نموده و نماز ظهر را به جا آورد أظهر این است که نمازش صحیح باشد.

بخش سوّم : احکام نماز جمعه مطابق با فتاوای حضرات آیات : گلپایگانی و صافی

احکام نماز جمعه

نماز جمعه یکی از فرائض دینی است و وجوبش فی الجمله از ضروریّات دین اسلام است ، و قدر متیقن آن است که اگر در عصر پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و ائمّه اطهار سلام اللّه علیهم اجمعین به امر آن حضرت نداء به خواندن نماز جمعه می شد اقامه اش بی شکّ و تردید واجب بود.

مسأله ۱ به جا آوردن نماز جمعه در عصر حاضر «زمان غیبت » اگر شرائطی که بیان خواهد شد موجود باشد احتیاطاً و برجاءِ مطلوبیت جایز است ، بلکه این احتیاط مستحسن است ، و احوط و اولی برای غیر فقیه عادل آن است که در اقامه نماز جمعه از فقیه عادل اذن بگیرد.

مسأله ۲ کسی که نماز جمعه را به جا می آورد هر چند به اذن فقیه باشد احتیاطاً نماز ظهر را نیز بخواند و اکتفا به نماز جمعه ننماید.

مسأله ۳ اقتداء به نماز عصر امامی که نماز جمعه را خوانده و نماز ظهر را نخوانده صحیح

نیست ، مگر این که بعد از نماز جمعه ، امام نماز ظهر را نیز احتیاطاً به جا آورد که در این صورت اقتداء به او در نماز عصر جایز است .

مسأله ۴ احوط آن است که در نماز ظهر به کسی که نماز جمعه را خوانده و نماز ظهر را احتیاطاً به جا می آورد اقتداء نشود، مگر کسی که خودش نیز نماز جمعه را خوانده و می خواهد نماز ظهر را احتیاطاً به جا آورد.

مسأله ۵ اولی و احوط آن است که کسی که نماز جمعه نمی خواند و در آن محل ـ نماز جمعه اقامه می شود نماز ظهر خود را در روز جمعه تا گذشتن وقت نماز جمعه تأخیر بیاندازد.

آن چه قبل از نماز جمعه حرام است

بنا بر وجوب عینی نماز جمعه ، بمجرّد نداء برای نماز جمعه خرید و فروش بر کسی که وظیفه اش خواندن نماز جمعه است حرام می شود. و امّا حرمت منافیات دیگر از سایر معاملات و کارهایی که ذاتاً حرام نیستند معلوم نیست .

مسأله ۶ اقوی این است که بیع قبل از نداء برای نماز جمعه اگر منافی با آن نباشد حرام نیست و امّا اگر منافی باشد حکمش حکم سائر منافیات است ، که گفته شد حرمتشان معلوم نیست .

مسأله ۷ کسی که به واسطه وجوب نماز جمعه بیع بر او حرام شده اگر معصیت کرد و چیزی را فروخت و یا خرید، بیعش صحیح است .

مسأله ۸ هر گاه معامله بر یکی از دو طرف حرام شود اقدام طرف دیگر بر معامله مشکل است که مبادا اعانت بر اثم باشد.

مسأله ۹ کسی که نماز جمعه بر او واجب نیست بدون اشکال بیع برای او جایز است .

آن چه قبل از نماز جمعه واجب است

بنا بر وجوب تعیینی یا تخییری در صورتی که شرایط نماز جمعه موجود باشد پیش از نماز جمعه چند چیز واجب است . اوّل شتاب کردن بسوی نماز جمعه . دوّم حاضر شدن در محل ـ نماز. سوّم تحصیل طهارت «غسل ، وضو، تیمّم ». چهارم رفع موانع از بدن و لباس به این که اگر نجس باشد تطهیر نماید. پنجم تحصیل ساتر اگر ساتر نداشته باشد و سایر شرائط آن . ششم خواندن دو خطبه بقصد قربت ، و نماز جمعه بدون دو خطبه صحیح نیست . و در آن دو خطبه چند امر است که به شرح ذیل باید مراعات شود: (۱) در هر یک از دو خطبه حمد خدا را به جا آورد و أحوط این است که بلفظ الحمد للّه باشد. (۲) صلوات بر پیغمبر و آل او در خطبه دوّم و أحوط در خطبه اوّل نیز وجوب آن است . (۳) موعظه نمودن و افراد را به تقوی

انـدرز دادن در خطبـه اوّل و ایـن مـوعظه در خطبه دوّم نیز ترک نشـود. (۴) خوانـدن یـک سوره کوچـک در خطبه اوّلی و در خطبه دوّم نیز خواندن سوره ترک نشود. (۵) أحوط اضافه نمودن صـلوات بر ائمّه معصومین علیهم السلام و طلب مغفرت برای مؤمنین و مؤمنات است در خطبه دوّم ، و در تمام آن چه گفته شـد مسـمّی کفایت می کنـد به نحوی که عرفاً صـدق کند. (۶) أحوط این است که آن دو خطبه به زبان عربی

باشـد. بلی در صـورتی که افرادی که گـوش دادن خطبه بر آنهـا واجب است به زبـان عربی آشـنا نباشـند احـوط این است که موعظه را به زبـان آنهـا تکرار کنـد، بلکه لزوم آن خـالی از قوّت نیست زیرا که موعظه و توصـیه به تقوی بر زبـانی که مسـتمع معنی آن را نفهمد صدق نمی کند.

مسأله ۱۰ کسـی که نمی توانـد خطبه را به زبان عربی بخوانـد باید یاد بگیرد، و اگر نتواند یاد بگیرد وجوب خطبه بغیر عربی و کفایت آن مشـکل است لکن احتیاط این است که خطبه را به غیر عربی خوانـده و نماز جمعه را بخوانـد و بعد نماز ظهر را هم به جا آورد.

مسأله ۱۱ اظهر جواز تقـدیم خطبه است بر زوال به نحوی که مقـارن فراغت از خطبه ظهر شود، لکن احتیاط آن است که خطبه را بعد از زوال بخواند.

مسأله ۱۲ هر گاه نماز جمعه را پیش از خطبه به جا آورد اگر چه از روی فراموشـی باشد صـحیح نیست و در این صورت برای نماز جمعه بعـدی به دو خطبه ای که بعـد از نماز اوّل خوانده شده (اگر موالات بهم نخورده باشد) می توان اکتفا کرد و تکرار آنها لازم نیست .

مسأله ۱۳ أحوط اگر أقوی نباشـد این است که امـام خودش خطبه ها را بخوانـد، و در صورتی که دیگری خطبه را بخوانـد هر چند به جهت نبودن امامی که خطبه را بخواند، اکتفاء به آن خطبه محل ـ تأمّل است و احتیاط این است که نماز ظهر نیز خوانده شود.

مسأله ۱۴ علی الأظهر واجب است کسی که خطبه را می خواند ایستاده باشد.

مسأله ۱۵ ظاهر این است که در حال خواندن هر دو خطبه طمأنینه واجب نباشد.

مسأله ۱۶ واجب است بین دو خطبه به مقداری نشسـتن فاصـله شود، و احوط آن است که آن نشسـتن مختصر و کم باشد، و بنا بر اقوی طمأنینه در آن واجب نیست .

مسأله ۱۷ سـزاوار است در هر دو خطبه طهارت و استقرار مراعات شود، و بجز مطالب خطبه سخنی نگوید و خنده و گریه نکند و سائر شرایط نماز را رعایت نماید بجز استقبال که در حال خطبه مستحب است امام رو به مأمومین بایستد.

مسأله ۱۸ احوط آن است که خطیب صدای خود را به قدر متعارف بلند کند تا در صورت امکان همه یا بیشتر مأمومین صدا را بشنوند و از مواعظ او استفاده نمایند.

مسأله ۱۹ جایز است خطیب از خطبه ای دست برداشته و خطبه دیگری را شروع کند و قطع خطبه مانند قطع نماز حرام نیست .

مسأله ۲۰ خطیب می تواند از خطبه دست برداشته و در جماعت دیگری شرکت کند مادامی که شروع به نماز نکرده باشد.

مستحبّات نماز جمعه

برای امام جمعه چند چیز مستحب ّاست که ذیلا بیان می شود: (۱) در حال خطبه خواندن امام رو به مردم بایستد. (۲) بلیغ و توانا در سخن گفتن و موقع شناس باشد. (۳) مواظب بر نمازهای خود در وقتشان باشد. (۴) بر انجام اوامر الهی حتّی مستحبّات حریص باشد. (۵) نواهی الهی حتّی مکروهات را ترک نماید. (۶) از شبهات اجتناب نماید. (۷) از سخنان بیهوده خودداری کند

تا مواعظ او در نفوس افراد تأثیر بیشتری داشته باشد. (۸) در حال نماز در زمستان و تابستان عمّامه بگذارد. (۹) در حال نماز رداء بر دوش داشته باشد چه عبا باشد چه بُرد یمانی یا غیر اینها. (۱۰) هنگام ایراد خطبه تکیه بر عصا یا شمشیر یا غیر آن بنماید. (۱۱) هنگام روبرو شدن با مأمومین سلام بنماید. (۱۲) قبل از خواندن خطبه ها مادامی که مؤذّن مشغول اذان است امام بنشیند.

مکروهات نماز جمعه

آن چه بر امام و مأمومین هنگام ایراد خطبه کراهت دارد: (۱) آن که خطیب در حال خطبه به غیر از خطبه سخن دیگر بگوید، و أحوط ترک آن است . (۲) آن که مأمومین هنگام ایراد خطبه ها حرف بزنند، بنا بر احتیاط آنها نیز حرف نزنند و أحوط بر مأمومین آن است که خطبه ها را به دقّت گوش کنند و توجّه به مواعظ خطیب بنمایند.

مسأله ۲۱ اگر خطیب در اثناء خطبه حرف بزند که صورت خطبه به هم بخورد خطبه باطل می شود و هم چنین هر کاری که موجب محو صورت خطبه شود مانند راه رفتن زیاد یا چیز خوردن زیاد یا کار دیگری از این قبیل که هر کس ببیند نگوید دارد خطبه می خواند.

و به عنوان تیمّن و تبرّک ، ملخّص خطبه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را ذکر می نماییم : «الحمد اللّه الولی ّالحمید ..» سپس خطیب به زبان حاضرین موعظه و نصیحت نموده و آنها را از مسائل مهم ّروز آگاه و به وظائف شرعیّه آشنا می نماید آن گاه یک سوره از سوره های کوچک قرآن را «سوره توحید یا و العصر یا کوثر» بخواند و مقدار کمی بنشیند و بلند شود بعد خطبه دوّم را بخواند: «الحمد للّه نحمده و نستعینه ..».

کیفیّت نماز جمعه

نماز جمعه مانند صبح دو رکعت است ولی با نماز صبح چند فرق دارد که ذیلًا بیان می شود:

مسأله ۲۲ احتیاط آن است که قرائت حمد و سوره در نماز جمعه به جهر یعنی بلند خوانده شود.

مسأله ۲۳ مستحب ّاست در رکعت اوّل بعد از حمد سوره جمعه و در رکعت دوّم بعد از حمد سوره منافقین خوانده شود.

مسأله ۲۴ هر گاه در رکعت اوّل شروع به سوره جمعه و در رکعت دوّم شروع به سوره منافقین نمود، احوط آن است که به غیر آنها عدول نکند.

مسأله ۲۵ اگر در رکعت اوّل شروع به غیر سوره جمعه حتّی سوره جحد یا توحید نمود می تواند عدول به سوره جمعه بنماید

بلکه عـدول به سـوره جمعه مسـتحب ٍاست در صورتی که از نصف آن سوره نگذشـته باشـد، و هم چنین است اگر در رکعت دوّم شـروع به سـوره ای غیر از سوره منـافقین نمود که می توانـد از آن سوره به سوره منـافقین عـدول نمایـد در صورتی که از نصف آن تجاوز نکرده باشد.

مسأله ۲۶ در نماز جمعه دو قنوت مسـتحب ٍاست یکی در رکعت اوّل پیش از رکوع و دوّم در رکعت دوّم بعد از رکوع ، و در هر قنوت دعاهایی که در قنوت نمازها خوانده می شود

می توان خوانـد، و بهتر و افضـل در دو قنوت نمـاز جمعه بلکه در قنوت نمازهـای دیگر خوانـدن کلمات فرج است ، و در خبر مروی از حضـرت صادق سلام اللّه علیه است که فرمود: در قنوت رکعت اوّل نماز جمعه بعد از قرائت می گویی : لا اله الا اللّه الحلیم الکریم ..

وقت نماز جمعه

اوّل وقت نماز جمعه زوال آفتاب است و ظاهر این است که با گذشـتن مقـدار وقتی که مکلّف بتوانـد نماز جمعه را با تحصـیل طهارت و شـرکت در جماعت و سایر شـرایط بر حسب متعارف و آرامش خاطر اداء نماید، بدون سستی و تنبلی مخل ّبه آن یا عجله موجب دستپاچگی و شتاب زدگی ، وقت نماز جمعه می گذرد، و باید نماز ظهر خوانده شود.

مسأله ۲۷ هر گاه وقت بگذرد و شخص مشغول نماز باشد، اگر یک رکعت آن را در وقت درک نماید نماز را به عنوان جمعه به اتمـام برسانـد. چه امـام باشـد چه مـأموم چه منفرد در غیر این صورت ظاهر بطلان نماز جمعه و تعیین نماز ظهر است ، لکن احوط آن است که نماز جمعه را رجاءً تمام نموده و بعد نماز ظهر را بخواند.

مسأله ۲۸ هر گاه وقت نماز جمعه فوت شود قضاء ندارد، بلکه در این صورت وظیفه اش نماز ظهر است .

مسأله ۲۹ بر فرض وجوب تعیینی نمـاز جمعه هر گـاه شخصـی که وظیفه اش به جا آوردن جمعه بوده در وقت نماز جمعه نماز ظهر بخوابـد نمـاز ظهرش باطل است و بر او واجب است که برای انجام نماز جمعه سـعی کنـد پس اگر به نماز جمعه رسـید و درک کرد نمـاز جمعه را بخوانـد و الّـا بایـد نماز ظهر را اعاده نمایـد و نماز ظهر اوّل کافی نیست ، و کسـی که خیال می کرد وظیفه اش نمـاز جمعه است و نماز ظهر را به جا آورد ولی بعـد معلوم شـد که متمکّن از جمعه نبوده بایـد ظهر را اعاده نمایـد، بلی اگر طوری بوده که قصـد قربتش محقّق گشـته به این که مثلًا از روی فراموشـی یا غفلت نماز ظهر را به جا آورد یا از روی جهـل خیـال کنـد نمـاز ظهرش صـحیح است و بعـد معلوم شود که متمکّن از جمعه نبوده در این صورت اعـاده نمـاز ظهر لازم نیست و هم چنین است اگر نمـاز ظهر را رجـاءً به جـا آورد و شـک ّدر تمکّن از به جا آوردن نماز جمعه داشـته باشـد سپس معلوم شود که متمکّن از جمعه نبوده در این صورت هم نماز ظهرش صحیح است و اعاده ندارد.

مسأله ۳۰ کسـی کـه وظیفه اش به جـا آوردن نمـاز جمعه باشـد و یقین به این دارد که وقت برای دو خطبه کوتـاه و دو رکعت نماز مختصر کفایت می کند واجب است نماز جمعه را به جا آورد.

مسأله ۳۱ کسـی که وظیفه اش خوانـدن نماز جمعه است اگر شک کند که آیا وقت کافی برای نماز جمعه هست یا نیست اگر نمی داند چقدر وقت گذشته است بنا بر قول بوجوب تعیینی ، نماز جمعه بر او واجب است اگر چه ظن ّبه عدم بقاء وقت برای نمـاز جمعه داشـته باشـد، و هم چنین بنـا بر قول به وجوب تخییری و کـافی بودن نمـاز جمعه ، جـایز است نمـاز جمعه را به جا آورده و به آن اکتفا نمایـد بـدون این که نماز ظهر را به جا آورد و امّا اگر بدانـد که بیش از نیمی از وقت باقی نمانـده و نمی

داند که نماز جمعه چقدر وقت لازم دارد، احوط این است که مشغول نماز جمعه بشود اگر بعد معلوم نشد که وقت کافی بوده یا نه اقوی آن است که به نماز جمعه اکتفا نکند و نماز ظهرش را بخواند.

مسأله ۳۲ هر گاه معلوم شود که وقت برای نماز جمعه کم بوده حتّی برای درک یک رکعت ، نماز جمعه باطل و واجب است نماز ظهر را به جا آورد.

مسأله ۳۳ اگر یقین داشته باشد که وقت برای حتّی یک رکعت از نماز جمعه وسعت ندارد وقت جمعه گذشته و باید نماز ظهر را بخواند، و امّا اگر وقت برای یک رکعت یا کمتر از دو رکعت وسعت دارد، اقوی آن است که در حکم وسعت وقت است برای تمام نماز، لکن احوط این است که به نماز جمعه در چنین وقتی اکتفاء نشود و نماز ظهر را هم بخواند.

مسأله ۳۴ هر گاه مأموم یک رکعت از وقت را درک نماید به این که به رکوع امام در رکعت دوّم برسد و قبل از این که امام سر از رکوع بردارد او در رکوع مستقرّ شود جمعه اش صحیح است رکعت اوّل خود را با رکعت دوّم امام و رکعت دوّم خود را به تنهایی بخواند، و امّا اگر امام را بعد از گذشتن وقت جمعه درک کند یعنی امام یک رکعت نماز خود را در وقت بخواند و مأموم در رکعت دوّم به امام برسد، در این صورت صحّت نماز مأموم در نهایت اشکال است ، بلکه بطلانش خالی از قوّت نیست ، لکن بنا بر قول به وجوب تعیینی نماز جمعه احوط آن است که نماز جمعه را رجاءً به جا آورده ، سپس نماز ظهر را هم بخواند.

شرایط نماز جمعه

اشاره

نماز جمعه چند شرط دارد:

شرط اوّل آن که به جماعت باشد

و فرادی صحیح نیست و همین که مأموم در رکوع رکعت دوّم به امام برسد و اقتداء کند کفایت می کند و امّا جمعه امام منعقد نمی شود مگر به اقتداء حد اقل عدد از کسانی که حاضر در خطبه بودند در رکعت اوّل پس اگر امام شروع به نماز جمعه نمود، و مأمومین در رکعت اوّل اقتداء ننمودند، و در رکعت دوّم به امام ملحق شدند، نماز جمعه منعقد نمی شود بلکه احوط این است که مأمومین در اقتداء کاهلی و سستی ننموده و از اوّل نماز اقتداء نمایند.

مسأله ۳۵ هر گاه مأموم پیش از گفتن ذکر رکوع شکّ کند که به رکوع امام رسیده یا نه بنا را بر نرسیدن بگذارد، امّا اگر بعد از تمام شدن ذکر یا بعد از سر برداشتن از رکوع چنین شکّی بنماید به این شکّ اعتنا نکند.

مسأله ۳۶ هر گاه امام در اثناء نماز بمیرد یا چیزی که نماز را باطل می کند بر او عارض شود مانند بی هوشی یا دیوانگی یا حدث یا غیر اینها نماز مأمومین باطل نمی شود و کسی را که دارای شرایط امامت باشد جلو بیندازند که نماز را برای آنها تمام

کند و احوط این است که کسی که موفّق به گوش دادن خطبه نشده جلو نیفتد، یا کسی که خطبه را گوش داده ولی دیگری بر او سبقت داشته و از اوّل خطبه گوش داده نیز جلو نیفتد، اگر غیر از اینها کسی نباشد احتیاط آن است که نماز جمعه را با آنها به جماعت تمام نموده و نماز ظهر را نیز به جا آورند.

مسأله ۳۷ ظاهر آن است که در صورت عوض شدن امام بر مأمومین تجدید نیّت اقتداء واجب باشد.

مسأله ۱۳۸گر کسی که بشود به او اقتداء نمود یافت نشود، باید مأمومین نماز خود را فرادی تمام کنند، و نماز جمعه شان صحیح است ، و در صورتی که به جماعت تمام ننمایند احوط آن است که نماز ظهر را نیز به جا آورند.

شرط دوّم : عدد است

، به این معنا که حدّ اقلّ نمازگزاران که امام هم یکی از آنهاست باید پنج نفر باشند و به کمتر از آن منعقد نمی شود. و اگر هفت نفر باشند و سائر شرایط جمع باشد نماز جمعه عیناً واجب خواهد شد.

مسأله ۳۹ هر گاه بعضی از افراد جماعت بروند و عدد مطلوب یعنی حدّ اقل نمازگزاران کم شود هر چند بعد از خطبه باشد و آن افراد برنگردند یا کسانی دیگر به جای آنها نیایند و حدّ اقلّ عدد تکمیل نشود، جمعه منعقد نمی گردد و از باقی مانده جمعه ساقط می شود.

مسأله ۴۰ هر گاه افرادی که در بین خطبه رفته بودند قبل از گذشتن وقت برگردند نماز جمعه را باید بخوانند، و تکرار آن چه از خطبه شنیده شده بود در صورتی که موالات عرفیّه بهم نخورده باشد واجب نیست و الّا احوط تکرار خطبه است ، و هم چنین اگر افرادی که بعد از خطبه رفته بودند پیش از نماز برگردند.

مسأله ۴۱ هر گاه به واسطه رفتن چند نفر عدد کم شود و به جای آنها از کسانی که خطبه را گوش نکرده اند عدد تکمیل گردد، ظاهر این است که تکرار خطبه لازم باشد زیرا که عدد مذکور «پنج یا هفت نفر» در استماع خطبه ظاهراً شرط است ، هر چند جایز است دیگران که خطبه را گوش نداده اند به آنها در نماز ملحق شوند.

مسأله ۴۲ عدول از نماز جمعه به نماز ظهر دلیل ندارد. خواه نمازگزار بتواند نماز جمعه را تمام کند یا نتواند.

شرط سوّم آن که مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد

، پس اگر در کمتر از مسافت یک فرسخ دو نماز جمعه هم زمان و با هم برپا شد، هر دو نماز باطل است .

مسأله ۴۳ هر گاه یکی از این دو نماز پیشتر از دوّمی منعقد شد، هر چند به تکبیره الإحرام باشد « به این معنی که امام جماعت یکی از دو نماز تکبیره الإحرام را جلوتر از امام جماعت نماز دوّم گفت » دوّمی باطل و اوّلی صحیح است ، خواه سبقت گیرنده بداند که نماز جمعه دیگری بعد از شروع او منعقد شده یا نداند و در صورتی که بداند جمعه دیگری در کمتر از مسافت اقامه می شود، و سبقت بگیرد این دانستن ضرر بجواز سبقت ندارد.

مسأله ۴۴ در باطل بودن جمعه دوّم فرقی نیست بین این که بدانند جمعه دیگری منعقد است یا ندانند.

مسأله ۴۵ هر گاه شکّ کند که جمعه دیگر قبلًا منعقد شده یا مقارن و هم زمان بوده ، بنا را بر عدم مقارنت و سبقت بگذارد، و تفحّص لازم نیست ، و مادامی که کشف خلاف نشده حکم به صحّت جمعه خودش می نماید.

مسأله ۴۶ کسی که نماز جمعه را زودتر شروع کرده واجب نیست به لاحق اعلام نماید و هم چنین دیگری که مطّلع است لازم نیست به لاحق اطّلاع دهد.

مسأله ۴۷ هر گاه بعد از فراغ از نماز جمعه علم حاصل شد که جمعه دیگری نیز منعقد بوده و تقدم هیچ کدام معلوم نشد هر یک از دو جماعت باید نماز ظهر را بخوانند، و اگر وقت نماز جمعه هم باقی باشد برای هیچ یک از این دو جماعت و یا جماعت سوّم خواندن نماز جمعه دیگر جایز نیست .

مسأله ۴۸ میزان در سابق بودن و لاحق بودن ، تکبیره الإحرام است نه خطبه پس اگر یکی از دو جماعت در خطبه سبقت داشت و دوّمی در تکبیره الإحرام سابق شد نماز جمعه دوّم صحیح است نه نماز جمعه اوّل .

مسأله ۴۹ فاصله یک فرسخ که معتبر است برای دو نماز است نه دو خطبه پس اگر دو خطیب هر یک در فاصله کمتر از از یک فرسخ خطبه خواندند و نماز را در فاصله یک فرسخ به جا آوردند نمازها صحیح است .

شرایط نمازگزار

نماز جمعه بر کسی که واجد شرایط ذیل باشد واجب می شود: اوّل آن که بالغ باشد، پس بر شخص نابالغ واجب نمی شود. دوّم آن که عاقل باشد و بر دیوانه واجب نیست . سوّم آن که مرد باشد و بر زن واجب نیست . و خنثی «کسی که نه مرد است نه زن یا هم مرد است هم زن » باید احتیاط به جمع بین جمعه و ظهر بنماید، گر چه اقوی آن است که می تواند به نماز ظهر اکتفاء کند، لکن احوط آن است که نماز ظهر را تا گذشتن وقت جمعه به تأخیر بیندازد چهارم آن که حاضر باشد و بر مسافر واجب نیست ، و مدار و میزان اصل سفر است نه آن که نماز شکسته باشد، بنا بر این ظاهراً در سفر معصیت واجب نیست ، و هم چنین سفر لهو و جاهایی که انسان مخیّر بین قصر و اتمام است «مکّه و مدینه و کربلا و کوفه » بلی ظاهر این است که بر کسی که در جایی قصد اقامت ده روز نموده یا سی روز در جایی به حال تردّد مانده و کسی که زیاد سفر می کند و مسافری که هشت فرسخ نرفته و مسافری که مقصدش معلوم نیست که شارع مقدّس اسلام در این قبیل موارد حکم به عدم سفر فرموده است نماز جمعه واجب است . پنجم آن که بینا باشد و بر نابینا هر چند برای او مشقّت نداشته باشد ظاهراً نماز جمعه واجب نیست . ششم سلامت از بیماری و بر شخص مریض و بیمار واجب نیست ، لکن بعید نیست که مشقّت نوعیّه معتبر باشد و مریضی که اقامه جمعه بر او مشقّت ندارد حتّی برای نوع آن مرض ظاهر این است که دلیل عدم وجوب شامل او نشود و حکم او حکم شخص سالم باشد. هفتم آن که سلامت از شلی و لنگی داشته باشد و بر کسی که پایش شل یا لنگ است و انجام نماز برای او حرجی باشد واجب نیست . و اگر حرجی نباشد احوط این است که مانند افراد سالم نماز جمعه

را به جا آورد. هشتم آن که پیر و ناتوان نباشد که برای او و امثالش حرجی باشد، پس بر پیر مردی که به جا آوردن نماز جمعه برایش حرجی باشد واجب نیست هم چنان که سایر واجبات از او ساقط می شود. و ظاهر این است که در باران مستلزم حرج نیز وجوبش ساقط می گردد. نهم آن که مسافت بین نمازگزار و بین محل ِ نماز جمعه بیش از دو فرسخ نباشد، و کسی که دو فرسخ از محل ِ نماز دور باشد و نتواند در کمتر از این مسافت آن را به جا آورد واجب نیست ، و مدار در دوری و نزدیکی شخص خود نمازگزار است نه منزل و وطنش هم چنان که مدار فقط بر رفتن به نماز است نه به برگشتن . مسأله ۵۰ هر گاه کسی که به جهت دارا نبودن شرایط مذکوره جمعه بر او واجب نیست خود را به زحمت انداخته و حاضر شد و اتّفاقاً نماز جمعه را به جا آورد نماز جمعه اش صحیح است (بجز دیوانه و بچّه غیر ممیّز) بلکه بر چنین شخصی بعد از حضور عیناً واجب می شود بنا بر قول به وجوب عینی ، جز کسی که اقامه جمعه بر او حرجی باشد ولی ظهر حرجی نباشد و امّا طفل غیر ممیّز یا نابالغ گر چه نه جمعه و نه ظهر بر او واجب است زیرا تکلیفی ندارد لکن بعید نیست که فقط جمعه برای او با اجتماع سایر شرایط مشروع باشد نه ظهر.

مسأله ۵۱ هر گاه تمام عدد لازم در نماز جمعه یا بعضشان دارای شرایط وجوب نباشند ولی شرایط صحّت نماز را دارا باشند جمعه با آنها منعقد می شود و در انعقاد آن لازم نیست تمام عدد دارای شرایط وجوب باشند. بلی مرد بودن شرط انعقاد است پس اگر حدّ اقل ِعدد لازم پنج یا هفت نفر مرد نباشد جمعه منعقد نخواهد شد و انعقاد نماز جمعه به اطفال ممیّز مشکل است هر چند امام بالغ باشد.

مسأله ۵۲ امام جمعه باید دارای شرایط امام جماعت از قبیل عدالت و مانند آن ، باشد و چنانکه سابقاً گفته شد احوط و اولی با اذن مجتهد است .

مسأله ۵۳ کسی که جمعه از او ساقط است می تواند نماز ظهر را در اوّل وقت به جا آورد بدون این که منتظر گذشتن وقت نافله بشود.

مسأله ۵۴ کسی که نماز ظهر را به جا آورده و بعد از آن متمکّن از نماز جمعه شود نماز جمعه بر او واجب نیست بلکه مشروع نمی باشد، مگر آن که رجاءً آن را به جا آورد، هر چند به جهت تغییر موضوع باشد مثل این که هنگام اداء نماز ظهر معذور از جمعه بوده و فعلًا عذرش برطرف شده یا مسافر بوده و فعلًا به وطن خود رسیده است . بلی اگر نابالغ بالغ شود بعد از نماز ظهر، با اجتماع سایر شرایط مانند کسی خواهد بود که اصلًا نماز نخوانده ، که باید در صورتی که وقت جمعه باقی باشد نماز جمعه را بخواند بنا بر قول به تعیین ، و الّا نماز ظهر را دوباره به جا آورد. و امّا اگر نماز جمعه را بطور صحیح قبل از بلوغ به جا آورده باشد، مانند کسی است که نماز جمعه را بعد از بلوغ به جا آورده است و ظاهراً اعاده ندارد هر چند وقت آن باقی باشد.

مسأله ۵۵ کسی که تکلیفش تعییناً به جا آوردن نماز جمعه است مکروه است بعد از طلوع فجر روز جمعه مسافرت نماید، و احوط این است که تا نماز جمعه را نخوانده بعد از زوال نیز مسافرت ننماید، مگر در صورتی که در راه متمکّن از اقامه آن باشد. و امّا بعد از نماز هر چند نماز ظهر باشد کراهتی ندارد مطلقا.

مسأله ۵۶ هر گاه مأموم نتوانـد در سـجده رکعت اوّل خود را به امام برسانـد، پس اگر بتوانـد سـجده نموده و خود را به رکوع رکعت دوّم امام برساند، جمعه اش صـحیح است و هم چنین است اگر به رکوع دوم امام نرسد لکن سجده رکعت اوّل را نمود و بعد از این که امام سر از رکوع رکعت دوّم برداشت خود را به امام رساند در این صورت رکوع نماید و خود را به دو سجده امام برساند و نماز را تمام نماید البتّه در این صورت احتیاطاً نماز ظهر را نیز بخواند. و اگر از سـجود رکعت اوّل متمکّن نشد تا امـام به رکوع رکعت دوّم مشـغول شـد در این صورت به رکوع نرود، بلکه صبر نمایـد تـا امـام سـر از رکوع بردارد و با امام به قصد رکعت اوّل به سجده برود و جمعه اش صحیح است ، و پس از فراغت امام از نماز رکعت دوّم را به جا آورد. و امّا اگر به قصد رکعت دوّم به سجده رفت آن دو سجده را حذف نموده و دو سجده دیگر برای رکعت اوّل نموده سپس نماز را به عنوان جمعه تمام نماید. لکن أحوط آن است که در این صورت نیز نماز ظهر را به جا آورد، و چنانچه دو سـجده را بی قصد یعنی نه به قصـد رکعت اوّل و نه به قصد رکعت دوّم به جا آورد اقوی این است که دو سـجده صـحیح است و آنها را برای رکعت اوّل حساب نموده و نماز را به قصـد جمعه تمام نمایـد، لکن احوط این است که ظهر را نیز به جا آورد، و امّا اگر متمکّن از سـجده نشود تا بعد از سجود رکعت دوّم امام ، أقوی این است که جمعه فوت شده و لازم است ظهر را فقط بخواند.

مسأله ۵۷ ظاهر این است که نماز جمعه با سایر نمازهای واجب در احکام خلل از شکیّات و سـهویّات و غیر اینها در رکعات و اجزاءِ رکنیّه و غیر آنها و شرایط و موانع مساوی است بنا بر آن چه تفصیلًا در محلّش ذکر شده است .

آداب روز جمعه و سنن آن

در روز جمعه چنـد چیز مسـتحب-است : اوّل غسـل کردن « به نیّت غسـل جمعه ». دوّم خوانـدن بیست رکعت نـماز نـافله ، در حدیث مروی از حضرت رضا سلام اللّه علیه است که علّت زیادی چهار رکعت نافله در روز جمعه تعظیم آن روز است و برای این که بین آن و بین روزهای دیگر فرق داشته باشد، بلکه بعید نیست اسـتحباب دو رکعت دیگر بعد از عصـر علاوه بر بیسـت رکعت ، هم چنان که در صـحیحه اشـعری است که به شرح ذیل انجام شود: ۱ شـش رکعت وقتی که آفتاب پهن شود. ۲ شش رکعت در وقت بلنـدی آفتاب . ۳ شـش رکعت قبل از زوال آفتاب . ۴ دو رکعت هنگـام زوال آفتـاب . و این دو رکعت جایز است بعـد از زوال آفتاب خوانـده شود، و بهتر این است که بعـد از فریضه به جا آورد. و اگر شـش رکعت اوّل را بعـد از طلوع آفتـاب ، و شـش رکعت دوّم را هنگـام بلنـدی خورشـید و دو رکعت هنگام زوال و شـش رکعت سوّم را بین دو نماز یعنی بین جمعه و عصـر یا بین ظهر و عصـر به جا آورد جایز است و بنا بر قولی افضل است زیرا روایات در آن مستفیض و بسیار است و معارض نـدارد. سوّم زودتر به مسـجد برود و با وقار و آرامش نفس و خاطر باشـد. چهارم گرفتن ناخن دست و پا. پنجم کوتاه کردن موی سبیـل «شـارب ». شـشم اسـتعمال طیب و عطر زدن . هفتم بهترین لبـاس خود را به پوشـد. هشـتم هنگامی که آماده رفتن به مسجد و بیرون آمدن از منزل می شود این دعا را که از

حضرت صادق علیه السلام نقل شده بخواند: اللّهُم َمَن تَهَیَّأَ وَ اعَدَّ وَ استَعَدَّ لِوِفادَةٍ الی مَخلُوق ٍرَجاءَ رِفدِه ِوَ طَلَب َنائِلِه ِوَ جَوائِزِه ِوَ فَواضِلِه ِوَ نَوافِلِه ِ، فَالَیک َیا سَیِّدِی وَ فادَتِی وَ تَهیِئَتِی وَ تَعبِئَتی وَ اعدادِی وَ استِعدادِی رَجاءَ رِفدِک َوَ جَوائِزِک َوَ نَوافِلِک ، فَلا تُخَیِّب ِالیَوم َرَجائِی یا مَن لا یَخِیب ُعَلَیه ِسائِل ٌوَ لا یَنقُصُه ُنائِل ٌ فَانِّی لَم آتِک َالیَوم َبِعَمَل ٍصالِح ٍقَدَّمتُه ُ وَ لا شَفَاعَةِ مَخلُوق ٍرَجَوتُه ُ، وَ لکِن اتَیتُک َمُقِرّاً بِالظُّلم ِوَ الإساءَةِ، لا حُجَّةَ لی وَ لا عُذرَ، فَأَسأَلُک َیا رَب ِّأَن تُعطِیَنی مَسأَلَتی وَ تُقَلِّبَنِی بِرَغبَتی وَ لا تَرُدَّنِی مَجبُوهاً وَ خائِباً، یا عَظِیم ُیا عَظِیم ُارجُوک َلِلعَظِیم ِ، اسأَلُک َیا عَظِیم ُأَن تَغفِرَ لِی َالعَظِیم َ، لا إله َالّا انت َ. اللّهُم َصَل ِّعَلی مُحَمَّدٍ وَ آل ِمُحَمَّدٍ وَ ارزُقنِی خَیرَ هَذَا الیَوم ِالَّذِی شَرَّفتَه ُوَ عَظَّمتَه ُوَ تَغسِلنِی «وَ اغسِلنِی » فِیه ِمِن جَمِیع ِذُنُوبِی وَ خَطایای َ، وَ زِدنِی مِن فَضلِک َإنَّک َأَنت َالوَهّاب ُ.

بخش چهارم : احکام نماز جمعه مطابق با فتاوای حضرت آیت اللّه بهجت

نماز جمعه دو رکعت است مانند نماز صبح و به جای نماز ظهر خوانده می شود و دارای دو خطبه و شرایط خاصی است که خواهد آمد. ۱ وقت نماز جمعه اوّل ظهر شرعی که زوال شمس است می باشد مثل نماز ظهر، و بنا بر أحوط باید اوّل زوال مبادرت به انجام آن بشود با مراعات وقت خطبه ها چنانکه خواهد آمد. و در موقعی که واجب تعیینی باشد اگر مبادرت مذکور صورت نگرفت أحوط در صورت امکان جمع بین آن و نماز ظهر است که اوّل جمعه را اقامه می کنند و پس از آن ظهر را . ۲ در زمان غیبت نماز جمعه واجب تخییری است و کفایت از نماز ظهر می کند. ۳ لازم نیست که امام جمعه فقیه باشد اگر چه در صورت امکان أحوط است . ۴ هنگامی که نماز جمعه وجوب تعیینی دارد در همان حال بر مسافری که نماز را شکسته می خواند، زن ، پیر، نابینا، بنده ، و هر کس که حضور وی باعث مشقّت و حرج برایش باشد مثل مریض واجب نیست اگر چه نماز جمعه از آنها در صورتی که شرکت بکنند صحیح است و کفایت از ظهر می کند. و امّا وجوب تخییری پس برای جمیع آنها ثابت است و فرقی با دیگران ندارند، بلکه می توانند نماز جمعه مستقل َ(مثل جماعت مسافرین) تشکیل بدهند ولی به جماعت زنان به تنهائی ، جمعه مستقل منعقد نمی شود. ۵ فاصله بین دو نماز جمعه که هر دو واجد شرایط صحّت باشند از یک فرسخ باید کمتر نباشد و اگر کمتر بود هر کدام که دیرتر شروع کرده باشند یعنی در تکبیره الاحرام متأخّر باشند نماز آنها باطل است خواه از همدیگر مطّلع باشند یا نه ، و اگر مقارن یکدیگر شروع کرده اند هر دو نماز باطل است و در صورتی که وقت باقی است می توانند از اول یک نماز جمعه در آن وقت باقی مانده بخوانند. ۶ برای تشکیل نماز جمعه باید جمعیّت آنها از پنج نفر مرد کمتر نباشد که یکی از آنها خود امام می باشد، بنا بر این غیر از امام اگر چهار نفر مرد هم که نماز جمعه برای آنها وجوب تخییری دارد (اگر چه وجوب تعیینی نداشته باشد) برای نماز جمعه حاضر شوند انعقاد آن جائز و مشروع می شود. ۷ خواندن دو خطبه

و مقدّم بودن آنها بر نماز، شرط صحّت نماز جمعه است پس اگر عمداً نماز را بدون خطبه خواندند دوباره بعد از خواندن خطبه ها نماز را اعاده می کنند، و اگر از روی فراموشی خطبه را ترک کردند بنا بر احتیاط واجب نماز را پس از خطبه اعاده می کنند. ۸ بنا بر اظهر واجب است واجبات خطبه ها را بعد از زوال (ظهر شرعی) بخوانند پس اگر خطبه ها قبل از زوال واقع شد باید واجبات آنها را بعد از زوال اعاده کنند. ۹ باید هر یک از دو خطبه مشتمل بر حمد الهی باشد، و نیز بنا بر اظهر مشتمل بر صلوات برپیامبرصلی اللّه علیه و آله و آل او علیهم السلام باشد، و نیز باید در مجموع دو خطبه موعظه و قرائت قرآن کریم را ترک نکند بلکه بنا بر احتیاط واجب هر یک از دو خطبه باید مشتمل بر موعظه (پند و نصیحت) و قرائت قرآن باشد، بلکه احوط رعایت ترتیب مذکور و نیز قرائت سوره کامل در هر یک از دو خطبه است ، و نیز احوط لزوم اشتمال خطبه دوّم بر صلوات بر معصومین علیهم السلام به نحو تفصیل است . ۱۰ بنا بر احتیاط واجب باید خود امام جمعه خطبه ها را بخواند ولی اگر ممکن نشد می تواند دیگری بخوابد. ۱۱ بنا بر احتیاط واجب باید خطبه ها طوری خوانده شود که مستمعین تمام محتوای آن را بفهمند اگر چه به غیر عربی بیان شود، و این احتیاط در بخش موعظه خطبه ، مؤکّدتر است . ۱۲ واجب است خطیب در حال خواندن خطبه ایستاده باشد، و نیز واجب است بین دو خطبه به مقدار کمی بنشیند، و واجب است که به نحو متعارف صدای خود را بلند کند تا آن عدّه ای که می توانند بشنوند به سمع آنها برساند، اگر چه صحّت نماز جمعه با اسماع عدد لازم خالی از وجه نیست . ۱۳ بهتر است که خطیب در هنگام ایراد خطبه با طهارت باشد اگر چه بنا بر اظهر صحّت خطبه مشروط به طهارت (وضوء و غسل و تیمّم) نیست . و همین حکم در مورد مأمومین هم جاری است . و هم چنین صحّت خطبه مشروط به پاک بودن بدن و لباس هم نیست . ۱۴ حرف زدن خطیب به غیر خطبه در اثناء خطبه باطل کننده آن نیست مادامی که باعث بهم خوردن موالات و وحدت عرفیّه ای که در یک خطبه شرط است و نیز باعث فوت وقت نماز جمعه نباشد. و هم چنین است اگر مثلًا در اثناء خطبه وضوء بگیرد. ۱۵ اگر ممکن است که به وسیله بلندگو کلام خطیب به گوش تمام جمعیّت نمازگزار برسد بعید نیست که واجب باشد. ۱۶ در صورتی که مأموم در شرائطی است که اگر خطبه ها را گوش بدهد می شنود واجب است گوش بدهد، و نیز حرف زدنی که او را از این گوش دادن واجب باز دارد حرام است اگر چه باعث بطلان خطبه و نماز جمعه نسبت به او نیست . و احتیاط مستحب آن است که مأموم از حرف زدنی که او را از گوش دادن واجب هم باز نمی دارد اجتناب کند. ۱۷ اگر مأموم به خطبه ها نرسید ولی یک رکعت از نماز جمعه را درک کرد نماز جمعه او صحیح است . ۱۸ واجب است نماز جمعه را به جماعت بخوانند، و نیز جماعت شرط صحت آن است ، ولی اگر بعداً معلوم شد که امام فاسق بوده و یا طهارت نداشته بنا بر اظهر نماز جمعه صحیح است . ۱۹ امام جماعت در نماز جمعه باید از کمال عقل برخوردار باشد و مرد و عادل و بالغ و حلال زاده و شیعه دوازده امامی باشد. و لازم نیست نماز جمعه در اصل

بر او واجب تعیینی باشـد، پس مسـافر می توانـد امـام جمعه شود. و نیز سایر اموری که در جماعت نمازهای یومیّه شـرط اسـت (مثل فاصله نداشتن و غیر آن) در اینجا نیز معتبر است . (۲۰) در نماز جمعه لازم است که مأمومین قصد اقتداء به امام را داشته باشـند و احتیاط مستحب برای امام نیز این است که نیّت امامت کنـد اگر چه با عـدم نیّت امامت و تنها قصد وظیفه فعلیّه ، نماز جمعه از همگی صـحیح است . (۲۱) در نمـاز جمعه سـوره معیّنی معتـبر نیست ولی مسـتحب است در رکعت اوّل پس از حمد سوره جمعه و در رکعت دوّم بعد از حمد سوره منافقون خوانده شود. (۲۲) مستحب است که حمد و سوره در نماز جمعه بلند خوانده شود. (۲۳) در نمـاز جمعه دو قنـوت مسـتحب است : یکی در رکعت اوّل قبـل از رکـوع که پس از خوانـدن قنـوت به رکوع می رود، و دیگری در رکعت دوّم بعد از رکوع که پس از پایان قنوت به سـجده می رود. (۲۴) اگر نمازگزار اشتباهاً در رکعت دوّم پس از قنـوت به رکـوع رود و پیش از رسـیدن به حـدّ رکوع یـادش بیایـد بایـد به سـجده برود. و نیز اگر در حـال رسـیدن به حـدّ رکوع ملتفت شـد و در آن حـال هیـچ مکث رکوعی نکرد به سـجده می رود و نمازش صـحیح است ، امّا اگر مکث کرد نمازش باطل است . (۲۵) اگر مأموم به رکعت اوّل نماز جمعه نرسید ولی به رکعت دوّم آن که در وقت نماز جمعه به جـا آورده می شود رسـید اگر چه تنهـا به رکوع امـام برسـد نمـاز جمعه او صـحیح است و رکعت دوّم را خودش فرادی می خوانـد. ولی اگر شـک کنـد که رکوع امـام را درک کرده یـا نه ، نمـاز جمعه او باطـل است و نمـاز ظهر می خوانـد. (۲۶) در مـوقعی که نمـاز جمعه بر واجـد شـرایط وجوب تعیینی دارد، اگر بدانـد که در صورت حرکت برای حضور در جمعه به رکوع رکعت آخر هم نمی رسـد، می توانـد نمـاز ظهر را شـروع کنـد و لازم نیست یقین کنـد که نماز جمعه تمام شـده است . و هم چنین نماز ظهر صـحیح است اگر آن را با نیّت قربت خوانـد و در اثناء آن یا بعـد از فراغ معلوم شـد که از اوّل متمکّن از انجام نماز جمعه نبوده است . (۲۷) شخص خنثی اگر به نماز جمعه حاضر شود نمازش صحیح است ولی نمی تواند خود امام شود و یا تکمیل ِعـددِ لازم کند. (۲۸) اگر بعـد از زوال ، اذان نمـاز برای جمعه گفته شـد، برای دفعه دوّم اذان گفتن (به نحـوی که مخالفین انجام می دهند) بدعت و حرام است . و نیز بعد از خواندن نماز جمعه احتیاط واجب آن است که برای نماز عصر اذان نگویند. (۲۹) اگر در بین نماز، برای امام ، موت یا بی هوشی پیش آید مأمومین یک نفر از خود را که با آنها مشغول نماز بود و واجد شرایط امامت است پیش می اندازند و بقیّه نماز را با او می خوانند، و واجب است که نیّت اقتداء را تجدید کنند. و هم چنین اگر از امام حدثی سر زد، خود او یا سایرین ، دیگری را امام قرار می دهند و نماز مأمومین صحیح است . (۳۰) اگر تعیین شخصـی به جای امام ممکن نشد، پس اگر یک رکعت نماز را با جماعت تمام کرده بودند، ممکن است گفته شود که رکعت بعـد را به عنوان نماز جمعه ولی فرادی تمام کننـد (مثل مأمومی که فقط یک رکعت امام را درک کنـد) و اگر یک رکعت را تمام نکرده بودند، ممکن است گفته شود که نماز خود را به عنوان ظهر تمام کنند و صحیح باشد لکن احتیاط به تمام کردن

جمعه و پس از آن خوانـدن ظهر در صـورت دوم ترک نشـود. (۳۱) اگر در بین خطبه افراد پراکنـده شدنـد و برای نمـاز بـاز نگشـتند و تعـداد افراد شـرکت کننـده از پنـج نفر کمتر شد، بر هر کدام از آنها نماز ظهر واجب است . (۳۲) اگر بعد از تحقّق مقدار واجب خطبه یا بعد از تمام شدن خطبه پراکنده شدند و سـپس بازگشـتند در صورتی که وقت نماز جمعه نگذشـته باشد اعاده خطبه لازم نیست اگر چه طول بکشـد. و اگر افراد دیگری غیر از کسانی که خطبه را گوش داده اند حاضـر شدند، خطبه اعاده می شود و نماز جمعه می خوانند. (۳۳) اگر بعد از آن که عدد لازم در نماز جمعه همگی تکبیره الاحرام را گفتند متفرّق شدن ِ آنها پیش آمد؛ پس اگر یک رکعت نماز را با جماعت تمام کرده اند و سـپس متفرّق شده اند کسی که نمازش را ادامه می دهـد به عنوان جمعه تمام می کنـد و صـحیح است ، و اگر قبل از آن متفرّق شـده اند احتیاط واجب در تمام کردن نماز به عنوان جمعه و پس از آن خوانـدن نمـاز ظهر است . (۳۴) اگر مـأموم در اثر ازدحام جمعیت نتوانست دو سـجده رکعت اوّل را همراه امـام انجام دهـد پس اگر بعـد توانست انجام دهـد و تا امام سـر از رکوع رکعت دوّم برنداشـته خود را به او برسانـد نماز جمعه او صحیح است ؛ و اگر نتوانست ، همراه امام در رکعت دوّم سجده می کند به نیّت رکعت اوّل خودش و بعد از آن یک رکعت دیگر می خواند و نماز جمعه او صحیح است .

چند مسأله راجع به نماز جمعه مطابق با فتاوای آیت اللّه زنجانی

مسأله ۷۴۲ در زمـان حضور امام علیه السـلام واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخوانـد؛ ولی در زمـان غیبت حضـرت عجـل اللّه تعـالی فرجه الشـریف - ، خوانـدن نمـاز ظهر در وقت امکـان حضور در نمـاز جمعه با شرایط معتبر، خلاف احتیاط است .

مسأله ۷۴۳ وقت نمـاز جمعه از اول ظهر است تـا یـک سـاعت ، و مراد از سـاعت : (۱۲ / ۱) روز اسـت ؛ بنـا بر این در فصـول مختلف تغییر می کند.

مسأله ۹۹۶ در نماز جمعه مسـتحب است در رکعت اول بعـد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند، و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۹۹۷ اگر در نمـاز جمعه از روی فراموشـی به جـای سوره جمعه و منـافقین سوره «قـل هو اللّه احـد» یـا سوره «قـل یا أیها الکافرون » را بخوانـد می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند و احتیاط مسـتحب این است که بعد از تجاوز از نصف رها ننماید.

مسأله ۹۹۸ اگر در نمـاز جمعه عمـداً سوره " قـل هو اللّه احـد " یـا سوره " قـل یـا أیها الکافرون " بخوانـد، اگر چه به نصـف نرسیده باشد احتیاط مستحب این است که آن را رها نکند و سوره جمعه و منافقون بخواند.

مسأله ۱۱۲۶ نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد: در رکعت اول پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع .

احکام نماز جمعه (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[س ۶۰۶ شرکت در نماز جمعه]

س ۶۰۶: نظر جناب عالی در باره شرکت در نماز جمعه با توجه به این که در عصر غیبت حضرت حجت «عجل اللّه تعالی فرجه الشریف » به سر می بریم ، چیست ؟ اگر افرادی اعتقاد به عدالت امام جمعه نداشته باشند، آیا تکلیف شرکت در نماز جمعه از آنان ساقط می شود؟

ج : هر چند نماز جمعه در عصر حاضر واجب تخییری است و حضور در آن واجب نیست ، ولی با توجه به فوائد و آثار شرکت در آن ، سزاوار نیست که مؤمنین خود را از برکات حضور در این نماز به مجرد تشکیک در عدالت امام جمعه و یا عذرهای واهی دیگر، محروم سازند.

[س ۶۰۷ معنای وجوب تخییری نماز جمعه]

س ۶۰۷: معنای وجوب تخییری در مسأله نماز جمعه چیست ؟

ج : معنای آن این است که مکلّف در ادای فریضه واجب ظهر روز جمعه بین خواندن نماز جمعه یا نماز ظهر مخیر است .

[س ۶۰۸ شرکت نکردن در نماز جمعه]

س ۶۰۸: نظر جناب عالی در مورد شرکت نکردن در نماز جمعه بر اثر بی مبالاتی ، چیست ؟

ج : ترک حضور و شرکت نکردن در نماز عبادی سیاسی جمعه به خاطر اهمیت ندادن به آن ، شرعاً مذموم است .

[س ۶۰۹ نماز جمعه واجب تخییری است]

س ۶۰۹: بعضی از مردم به دلیل عذرهای واهی و گاهی بر اثر اختلاف دیدگاهها، در نماز جمعه شرکت نمی کنند، نظر جناب عالی در این باره چیست ؟

ج : نماز جمعه هر چند واجب تخییری است ، ولی خودداری از شرکت در آن بصورت دائمی وجه شرعی ندارد.

[س ۶۱۰ اقامه نماز جماعت ظهر هم زمان با اقامه نماز جمعه]

س ۶۱۰: آیا اقامه نماز جماعت ظهر هم زمان با اقامه نماز جمعه در مکان دیگری نزدیک محل اقامه نماز جمعه جایز است ؟

ج : این کار فی نفسه اشکال ندارد و موجب برائت ذمّه مکلّف از فریضه ظهر جمعه می شود، زیرا در عصر حاضر، نماز جمعه واجب تخییری است ، ولی با توجه به این که اقامه نماز جماعت ظهر در روز جمعه در مکانی نزدیک محل اقامه نماز جمعه باعث تفرقه صفوف مؤمنین می شود و چه بسا در نظر مردم بی احترامی و اهانت به امام جمعه و کاشف از بی اعتنایی به نماز جمعه است ، بنا بر این سزاوار است که مؤمنین اقدام به انجام آن نکنند، و حتی در صورتی که مستلزم مفاسد و حرام باشد، واجب است از اقامه آن اجتناب کنند.

[س ۶۱۱ خواندن نماز ظهر در فاصله زمانی بین نماز جمعه و نماز عصر]

س ۶۱۱: آیا خواندن نماز ظهر در فاصله زمانی بین نماز جمعه و نماز عصر، جایز است ؟ اگر نماز عصر را شخصی غیر از امام جمعه بخواند، آیا اقتدا به او در نماز عصر جایز است ؟

ج : نماز جمعه مجزی از نماز ظهر است ، ولی خواندن آن بعد از نماز جمعه از باب احتیاط اشکال ندارد و اقتدا در نماز عصر روز جمعه به غیر امام جمعه اشکال ندارد، ولی هر گاه بخواهد با مراعات احتیاط در خواندن نماز ظهر پس از خواندن نماز جمعه نماز عصر را به جماعت بخواند، احتیاط کامل این است که به کسی اقتدا نماید که نماز ظهر را احتیاطاً بعد از نماز جمعه خوانده است .

[س ۶۱۲ اگر امام جمعه نماز ظهر را بعد از نماز جمعه نخواند]

س ۶۱۲: اگر امام جمعه نماز ظهر را بعد از نماز جمعه نخواند، آیا مأموم می تواند آن را احتیاطاً به جا آورد؟

ج : برای او جایز است .

[س ۶۱۳ آیا بر امام جمعه کسب اجازه از حاکم شرع واجب است]

س ۶۱۳: آیا بر امام جمعه کسب اجازه از حاکم شرع واجب است ؟ مراد از حاکم شرع چه کسی است ؟ و آیا این حکم در شهرهای دور دست هم جاری است ؟

ج : اصل جواز امامت برای اقامه نماز جمعه متوقف بر این اجازه نیست ، ولی ترتب احکام نصب وی برای امامت جمعه متوقف بر این است که منصوب از طرف ولی امر مسلمین باشد و این حکم شامل هر سرزمین و شهری که ولی امر مسلمین در آن حاکم و مطاع است ، می شود.

[س ۶۱۴ آیا جایز است امام جمعه منصوب]

س ۶۱۴: آیا جایز است امام جمعه منصوب در صورت نبودن مانع یا معارض نماز جمعه را در غیر از مکانی که برای آنجا نصب شده ، اقامه نماید؟

ج : این عمل فی نفسه جایز است ، ولی احکام انتصاب برای امامت جمعه بر آن مترتب نمی شود.

[س ۶۱۵ انتخاب امام جمعه موقت]

س ۶۱۵: آیا انتخاب امام جمعه موقت باید به وسیله ولی فقیه باشدیا این که خود ائمه جمعه می توانند افرادی را به عنوان امام جمعه موقت انتخاب نمایند؟

ج : جایز است امام جمعه منصوب شخصی را به عنوان جانشین موقت برای خودش انتخاب کند، ولی بر امامت فرد نائب ، احکام انتصاب از طرف ولی فقیه مترتب نمی شود.

[س ۶۱۶ اگر مکلّف امام جمعه منصوب را عادل نداند]

س ۶۱۶: اگر مکلّف امام جمعه منصوب را عادل نداند و یا در عدالت او شك داشته باشد، آیا برای حفظ وحدت مسلمانان می تواند به او اقتدا کند؟ آیا کسی که در نماز جمعه شرکت نمی کند، جایز است دیگران را تشویق به عدم حضور در آن نماید؟

ج : اقتدا به کسی که او را عادل نمی داند و یا در عدالت وی شك دارد، صحیح نیست و نماز جماعت او هم صحیح نمی باشد، ولی حضور و شرکت در نماز جماعت برای حفظ وحدت اشکال ندارد، و در هر صورت حق ندارد دیگران را ترغیب و تشویق به عدم حضور در نماز جمعه کند.

[س ۶۱۷ مجرد کشف خلاف دلیل بر دروغ گویی نیست]

س ۶۱۷: شرکت نکردن در نماز جمعه که برای مکلّف دروغ گویی ِامام جمعه آن ثابت شده است ، چه حکمی دارد؟

ج : مجرد کشف خلاف چیزی که امام جمعه گفته ، دلیل بر دروغ گویی او نیست ، زیرا ممکن است گفته او از روی اشتباه یا خطا و یا توریه باشد، و سزاوار نیست انسان به مجرد توهّم خروج امام جمعه از عدالت ، خود را از برکات نماز جمعه محروم نماید.

[س ۶۱۸ تشخیص و احراز عدالت امام جمعه]

س ۶۱۸: آیا تشخیص و احراز عدالت امام جمعه منصوب از طرف امام راحل یا ولی فقیه عادل ، بر مأموم واجب است ، یا این که انتصاب او به امامت جمعه برای اثبات عدالت وی کافی است ؟

ج : اگر نصب او به امامت جمعه موجب وثوق و اطمینان مأموم به عدالت وی شود، در صحت اقتدا به او کافی است .

[س ۶۱۹ تعیین امام جماعت برای مساجد]

س ۶۱۹: آیا تعیین امام جماعت برای مساجد از طرف علمای مورد اطمینان ، یا تعیین ائمه جمعه از طرف ولی ّامر مسلمین ، نوعی شهادت بر عدالت آنان محسوب می شودیا این که باید در باره عدالت آنان تحقیق شود؟

ج : اگر نصب امام جمعه یا جماعت موجب اطمینان به عدالت وی شود، اقتدا به او جایز است .

[س ۶۲۰ در صورت شک در عدالت امام جمعه]

س ۶۲۰: در صورت شک در عدالت امام جمعه و یا خدای نکرده یقین به عدم آن ، آیا اعاده نمازهایی که پشت سر او خوانده ایم ، واجب است ؟

ج : اگر شک در عدالت یا یقین به عدم عدالت بعد از فراغ از نماز باشد، نمازهای خوانده شده صحیح است و اعاده آنها واجب نیست .

[س ۶۲۱ شرکت در نماز جمعه که از طرف دانشجویان کشورهای اسلامی بر پا می شود]

س ۶۲۱: شرکت در نماز جمعه که از طرف دانشجویان کشورهای اسلامی در کشورهای اروپایی و غیر آنها برگزار می شود و بیشتر شرکت کنندگان در آن و هم چنین امام جمعه از برادران اهل سنت هستند، چه حکمی دارد؟ و در این صورت آیا خواندن نماز ظهر بعد از اقامه نماز جمعه واجب است ؟

ج : شرکت در آن برای حفظ وحدت و اتحاد مسلمانان اشکال ندارد و خواندن نماز ظهر واجب نیست .

[س ۶۲۲ در یکی از شهرها مدت چهل سال است که نماز جمعه برگزار می شود]

۶۲۲: در یکی از شهرهای پاکستان مدت چهل سال است که نماز جمعه برگزار می شود. در حال حاضر شخصی بدون رعایت فاصله شرعی بین دو نماز جمعه ، اقدام به برگزاری نماز جمعه دیگری نموده که منجر به بروز اختلاف بین نمازگزاران شده است ، این عمل شرعاً چه حکمی دارد؟

ج : انجام هر گونه کاری که منجر به بروز اختلاف بین مؤمنین و پراکندگی صفوف آنان شود، جایز نیست ، چه رسد به مثل نماز جمعه که از شعائر اسلامی و از مظاهر وحدت صفوف مسلمانان است .

[س ۶۲۳ اگر فاصله بین دو نماز جمعه یک فرسخ شرعی نباشد]

س ۶۲۳: خطیب مسجد جامع جعفری در راولپندی اعلام نموده که نماز جمعه به علت کارهای ساختمانی در آن برگزار نخواهد شد، و اکنون که عملیات تعمیر مسجد به پایان رسیده ، با مشکلی مواجه شده ایم و آن این که در فاصله چهار کیلومتری ما نماز جمعه در مسجد دیگری اقامه می شود. با توجه به مسافت مزبور آیا اقامه نماز جمعه در مسجد جامع جعفری صحیح است یا خیر؟

ج : اگر فاصله بین دو نماز جمعه یک فرسخ شرعی نباشد، نماز جمعه ای که بعد از نماز جمعه اول برگزار می شود، باطل است و در صورتی که مقارن هم اقامه شوند هر دو باطل می باشند.

[س ۶۲۴ خواندن نماز جمعه که به صورت جماعت اقامه می شود]

س ۶۲۴: آیا خواندن نماز جمعه که به صورت جماعت اقامه می شود، به طور فرادی صحیح است ؟ بدین معنی که شخصی نماز جمعه را به صورت فرادی در کنار کسانی که آن را به نحو جماعت برگزار می کنند، بخواند.

ج : از شرائط صحت نماز جمعه ، این است که به صورت جماعت اقامه شود. نماز جمعه به نحو فرادی صحیح نیست .

[س ۶۲۵ کسی که نمازش شکسته است]

س ۶۲۵: کسی که نمازش شکسته است آیا می تواند آن را به صورت جماعت پشت سر امام جمعه بخواند؟

ج : نماز جمعه از مأموم مسافر صحیح و مجزی از نماز ظهر است .

[س ۶۲۶ ذکر نام مبارک حضرت زهرا سلام اللّه علیها در خطبه دوم نماز جمعه واجب است ؟]

س ۶۲۶: آیـا ذکر نـام مبـارک حضـرت زهرا سـلام اللّه علیهـا به عنوان یکی از ائمه مسـلمانان در خطبه دوم نماز جمعه واجب است ؟ یا این که واجب است ذکر نام آن حضرت به قصد استحباب باشد؟

ج : عنوان ائمه مسلمین شامل حضرت زهرای مرضیه علیها السلام نمی شود و ذکر نام مبارك آن حضرت در خطبه نماز جمعه واجب نیست ، ولی تبرك جسـتن به ذکر نام شریف آن حضرت اشکال ندارد، بلکه امری پسندیده و موجب اجر و ثواب است .

[س ۶۲۷ در حالی که امام جمعه نماز جمعه را اقامه می کند]

س ۶۲۷: در حالی که امام جمعه نماز جمعه را اقامه می کنـد، آیا مأموم می توانـد برای خواندن نماز واجب دیگری به او اقتدا نماید؟

ج : صحت آن ، محل اشکال است .

[س ۶۲۸ خواندن خطبه های نماز جمعه قبل از وقت ظهر شرعی]

س ۶۲۸: آیا خواندن خطبه های نماز جمعه قبل از وقت ظهر شرعی صحیح است ؟

ج : خواندن آن قبل از زوال جائز است ، ولی احتیاط آن است که قسمتی از آن در وقت ظهر باشد.

[س ۶۲۹ اگر مأموم چیزی از خطبه های نماز جمعه را درک نکند]

س ۶۲۹: اگر مـأموم چیزی از خطبه هـای نمـاز جمعه را درک نکنـد، بلکه فقـط هنگـام نماز حاضـر شود و به امام جمعه اقتـدا نماید. آیا نماز او صحیح و مجزی است ؟

ج : نماز او صحیح و مجزی است ، حتی اگر امام را در رکوع رکعت آخر نماز جمعه درك كند.

[س ۶۳۰ نماز جمعه در شهر ما یک ساعت و نیم بعد از اذان ظهر اقامه می شود]

س ۶۳۰: نمـاز جمعه در شـهر ما یک ساعت و نیم بعـد از اذان ظهر اقامه می شود، آیا این نماز مجزی از نماز ظهر است یا این که اعاده آن لازم است ؟

ج : وقت نماز جمعه از اول زوال خورشـید شروع می شود و أحوط آن است که از اوائل زوال عرفی در حدود یکی دو ساعت به تأخیر نیفتد.

[س ۶۳۱ کسی که توانائی رفتن به نماز جمعه را ندارد]

س ۶۳۱: کسـی که توانائی رفتن به نماز جمعه را نـدارد، آیا می تواند نماز ظهر و عصـر را در اوائل وقت بخواندیا این که باید صبر کند تا نماز جمعه تمام شود و بعد از آن نماز ظهر و عصر را بخواند؟

ج : صبر کردن بر او واجب نیست و می تواند نماز ظهر و عصر را در اول وقت بخواند.

[س ۶۳۲ اگر امام جمعه منصوب ، سالم و حاضر در محل برگزاری نماز جمعه باشد]

س ۶۳۲: اگر امـام جمعه منصوب ، سالم و حاضـر در محل برگزاری نماز جمعه باشـد، آیا جایز است ، که امام جمعه موقت را مکلّف به اقامه نماز جمعه نماید؟ آیا صحیح است به امام جمعه موقت اقتدا کند؟

ج : اقامه نماز جمعه به امامت نایب امام جمعه منصوب و اقتدای امام منصوب به نائب خود اشکال ندارد.

احکام روزه

[احکام روزه از رساله حضرت امام]

اشاره

روزه آن است که (۱) انسان برای انجام فرمان خداوند عالم (۲) از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعداً گفته می شود خودداری نماید (۳). (۱) (مکارم :) در هر سال واجب است همه افراد مکلّف یک ماه مبارک رمضان را به شرحی که در مسائل آینده گفته می شود، روزه بدارند. روزه آن است که .. (۲) (زنجانی :) برای خداوند متعال ..

(سیستانی :) برای تذلّل و کرنش در پیشگاه خداوند عالم .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) از نُه چیزی که بعداً گفته می شود خودداری نماید.

نیّت

[مسأله ۱۵۵۰ لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند]

مسأله ۱۵۵۰ لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا (۱) مثلًا بگوید: فردا را روزه می گیرم (۲)، بلکه همین قدر که (۳) برای انجام فرمان خداوند عالم (۴) از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است (۵) و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده ، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید. (۱) (بهجت :) یا به زبان جاری کند .. (۲) (بهجت :) قربهً إلی اللّه .. (۳) (خوئی ، تبریزی :) بلکه همین قدر که بنا داشته باشد .. (۴) (سیستانی :) بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم .. (۵) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی :) مسأله لازم نیست انسان نیت روزه را به زبان آورد یا از قلب خود بگذراند؛ مثلًا در قلب خود بگوید: فردا را روزه می گیرم قربهً إلی اللّه ، بلکه همین قدر که با قصد برای خداوند متعال از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است .

(مکارم :) مسأله روزه از عبادات است و لازم است با نیّت به جا آورده شود. در موقع نیّت ، لازم نیست به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، همین اندازه که در نظرش این باشد که برای اطاعت فرمان خدا از اذان صبح تا مغرب کارهایی که روزه را باطل می کند، ترک نماید کافی است . باید احتیاطاً کمی قبل از اذان صبح و کمی هم بعد از مغرب از انجام این کارها خودداری کند تا یقین حاصل کند که تمام این مدّت را روزه داشته است .

[مسأله ۱۵۵۱ انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان]

مسأله ۱۵۵۱ انسان می توانـد در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کنـد (۱) و بهتر است که شب اول مـاه هم ، نیت روزه همه ماه را بنماید (۲). (۱) (سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(بهجت :) و هم چنین جایز است که شب اوّل ماه نیّت روزه همه ماه را بنمایـد و احتیاط به تجدید نیّت در هر شب ترک نشود. (۲) (فاضل :) و آن چه مهم است این است که مقارن اذان صبح هر روز نیت روزه و لو ارتکازاً داشته باشد.

[مسأله ۱۵۵۲ از اوّل شب ماه رمضان تا اذان صبح]

مسأله ۱۵۵۲ از اوّل شب مـاه رمضـان تا اذان صـبح هر وقت نیت روزه فردا بکنـد اشـکال نـدارد. (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی :) مسأله وقت نیت روزه ماه رمضان از اوّل شب است تا اذان صبح .

(فاضل :) مسأله در روزه واجب معیّن مثل رمضان از اوّل شب تا اذان صـبح هر وقت نیّت روزه فردا بکنـد، اشـکال نـدارد و آن چه مهم است این است که مقارن با اذان صـبح نیت روزه و لو ارتکازاً (به این نحو که اگر از او بپرسـند بگویـد روزه هسـتم) داشته باشد. و اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است یا واجب معیّن دیگر و پیش از ظهر ملتفت شود چنانچه کاری که روزه را باطل می کنـد انجام نـداده باشـد، بایـد نیّت کنـد و روزه او صـحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشـد، یا بعـد از ظهر ملتفت شود روزه او باطل می باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعداً آن روزه را قضا نماید.

(زنجانی :) مسأله نیت روزه ماه رمضان وقت معین نـدارد و همین که تا قبل از اذان صـبح نیت کرده باشد، کفایت می کند، بنا بر این کسی که مثلًا در روز قبل نیت روزه کند و بعد بخوابد و تا اذان صبح هم بیدار نشود، روزه اش صحیح است .

(نوری :) مسأله نیت روزه ماه رمضان وقت معین ندارد؛ تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد.

(مکارم :) مسأله نیّت وقت معیّنی نـدارد، بلکه هر موقعی تا قبل از اذان صـبح نیّت کنـد، کافی است ، و همین که برای خوردن سحری برمی خیزد و اگر از او سؤال شود منظورت چیست ؟ بگوید: «قصد روزه دارم » کافی است .

(سیستانی :) مسـأله آخرین وقت نیّت روزه مـاه رمضـان برای شـخص ملتفت ، هنگـام اذان صـبح است ، به این معنی که بنـا بر احتیاط واجب باید هنگام صبح امساك او همراه با قصد روزه باشد هر چند در ضمیر ناخودآگاه .

[مسأله ۱۵۵۳ وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است]

مسأله ۱۵۵۳ وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که (۱) به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد (۲) که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است .

(۱) (زنجانی :) وقت نیّت روزه مستحبّی تا موقعی است که .. (۲) (مکارم :) وقت نیت برای روزه مستحبی در تمام روز نیز ادامه دارد حتی اگر مختصری به مغرب باقی مانده باشد ..

(سیستانی :) مسأله کسی که کارهایی که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، در هر وقت از روز نیّت روزه مستحبّی بکند هر چند فاصله کمی تا مغرب باشد، روزه او صحیح است .

[مسأله ۱۵۵۴ کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است]

مسأله ۱۵۵۴ کسی که پیش از اذان صبح (۱) بدون نیت روزه خوابیده است ، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند (۲)، روزه او صحیح است (۳) چه روزه او واجب باشد چه مستحب . و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب نماید (۴). (۱) (خوئی ، تبریزی :) در غیر روزه ماه رمضان .. این مسأله در رساله آیت اللّه فاضل نیست (بهجت :) در غیر روزه معین واجب مثل روزه ماه مبارک رمضان ..

(سیستانی :) در روزه ماه رمضان و هم چنین در روزه واجبی که زمانش معین است .. (۲) (بهجت :) در حال اختیار نیت کند .. (۳) (سیستانی :) و اگر بعد از ظهر بیدار شود، باید احتیاطاً بقیه روز را به قصد قربت مطلقه امساک کند و روزه آن روز را نیز قضا نماید. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) ولی در واجب مضیق مثل روزه ماه رمضان احتیاط واجب آن است که رجاءً نیّت روزه بنماید و آن را تمام کند و بعد هم قضای آن را به جا آورد.

(خوئی ، تبریزی :) و امّا در ماه رمضان اگر بی نیّت خوابیده باشد، اگر چه پیش از ظهر بیدار شود و نیّت کند صحّت روزه اش محل ِاشکال است (تبریزی : و لازم است آن روز را امساک کرده ، بعد قضا نماید).

(زنجانی :) مسأله اگر عمداً در ماه رمضان بدون نیت روزه بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است ولی باید در روز از انجام کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری ورزد و اگر در اثر غفلت بدون نیت روزه تا اذان صبح خواب بماند و قبل از ظهر بیدار شود، بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را بگیرد و قضا نیز بنمایید و چنانچه بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه کند ولی باید در بقیه روز از مبطلات روزه اجتناب نماید.

(مکارم :) مسأله اگر در ماه رمضان نیّت را فراموش کند، چنانچه تا قبل از اذان ظهر یادش بیاید و فوراً نیّت کند و کاری را که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، روزه اش صحیح است . امّا اگر بعد از ظهر نیّت کند، صحیح نیست .

[مسأله ۱۵۵۵ اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد]

اشاره

مسأله ۱۵۵۵ اگر بخواهـد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید (۱)، مثلًا نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم (۲). ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کنـد که روزه ماه رمضان می گیرم (۳)، بلکه اگر نداند (۴) ماه رمضان است یا فراموش نماید، و روزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب می شود (۵). (۱) (بهجت :) اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه واجب دیگری بگیرد، در صورتی که آن چه بر او واجب شـده است انواع متعـدّدی باشـد، بنا بر أقوی باید آن را معیّن نماید ..

(۲) (سیستانی :) اگر بخواهد روزه قضا یا کفاره بگیرد باید آن را معین نماید مثلًا نیت کند که روزه قضا یا روزه کفاره می گیرم .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) و هم چنین در روزه مستحبی و روزه ای که زمانش معین است تعیین لازم نیست ..

(نوری :) و هم چنین در روزه مستحبی که زمان خاص ندارد و روزه ای که زمانش معین است مانند روزه روز عید غدیر مثلًا تعیین لازم نیست .. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) بلکه در روزه ماه رمضان اگر نداند .. (۵) (سیستانی :) و در روزه نذر و مانند آن قصد نذر لازم نیست .

(بهجت :) مگر این که روزه برای میّت گرفته باشد که در این صورت روزه ماه رمضان حساب نمی شود و صحیح بودن آن مورد تأمّل است . مگر این که مقصود او به دو قسمت جداگانه تقسیم شود یکی روزه واجب و یکی هم برای دیگری بودن روزه که در این صورت بنا بر أظهر روزه ماه رمضان محسوب می شود.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۲۷۰ هر گاه در ماه رمضان یا روزه واجب معین ، نیت روزه را عمداً ترک نماید تا صبح داخل شود، روزه آن روزش صحیح نیست و قضا بر او واجب است ولی وجوب کفّاره محل تأمل است .

[مسأله ۱۵۵۶ اگر بداند ماه رمضان است]

مسأله ۱۵۵۶ اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است (۱). (۱) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) بنا بر احتیاط واجب .

(سیستانی :) روزه ای که قصد کرده است حساب نمی شود و هم چنین روزه ماه رمضان حساب نمی شود، اگر آن قصد، با قصد قربت منافات داشته باشد، بلکه اگر منافات هم نداشته باشد بنا بر احتیاط روزه ماه رمضان حساب نمی شود.

(مکارم :) مسأله اگر عمداً در ماه مبارك رمضان نیت روزه غیر ماه رمضان را کند (در حالی که می داند در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان صحیح نیست) روزه او باطل است ، یعنی نه از رمضان حساب می شود و نه از غیر آن .

[مسأله ۱۵۵۷ اگر مثلًا به نیت روز اول ماه روزه بگیرد]

مسأله ۱۵۵۷ اگر مثلًا به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده ، روزه او صحیح است . (مکارم :) مسأله لازم نیست در موقع نیّت معیّن کند که روز اوّل ماه است یا دوّم یا غیر آن ، حتّی اگر روزی را تعیین کند مثلًا بگوید به نیّت روز دوّم ماه روزه می گیرم ، بعد معلوم شود سوّم بوده روزه او صحیح است .

[مسأله ۱۵۵۸ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی هوش شود]

مسأله ۱۵۵۸ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی هوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد (۱).

(۱) (اراکی :) روزه آن روز باطل است ؛ گر چه احتیاط مستحب است روزه آن روز را تمام نماید.

(بهجت :) مسأله کسی که در سراسر روز بی هوش بوده در صورتی که روزه واجب معین باشد روزه بر او واجب نیست ولی اگر قبل از ظهر به هوش آید بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کرده و قضای آن را نیز بگیرد و همین احتیاط در مورد مخالف ، اگر قبل از ظهر شیعه شود نیز جاری است .

(مکارم :) مسأله اگر پیش از اذان صبح نیّت روزه کند و بعد بی هوش یا مست شود و در بین روز به هوش آید، در حالی که هیچ کار خلافی به جا نیاورده احتیاط واجب آن است روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

(فاضل :) مسأله اگر بعد از نیت روزه مست شود و بعد به هوش آید بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را نیز بگیرد ولی اگر بی هوش شود و بعد به هوش آید روزه را تمام کند و صحیح است .

[مسأله ۱۵۵۹ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود]

اشاره

مسأله ۱۵۵۹ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید (۱) احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد (۲). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) در بین روز هوشیار شود .. (۲) (اراکی :) روزه آن روز باطل است و باید قضای آن را به جا آورد.

(گلپایگانی ، صافی :) احتیاطاً امساك کند و باید قضای آن را به جا آورد.

(مکارم ، فاضل :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۵۵۸.

مسأله اختصاصی

(فاضل :) مسأله ۱۶۲۰ اگر بدون نیت روزه مست شود و در بین روز به هوش آید باید آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را هم بگیرد ولی اگر بی هوش شود و در بین روز به هوش آید فقط قضای آن را بگیرد.

[مسأله ۱۵۶۰ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد]

مسأله ۱۵۶۰ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است . این مسأله در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست

[مسأله اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است]

مسأله ۱۵۶۱ اگر ندانـد یا فراموش کنـد که ماه رمضان است (۱) و پیش از ظهر ملتفت شود، چنـانچه (کـاری که روزه را باطل می کنـد انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صـحیح است (۲). و اگر (۳)) کاری که روزه را باطل می کنـد انجام داده باشـد، (یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است (۴)) روزه او باطل می باشـد، ولی باید تا مغرب (۵) کاری که روزه را باطل می کنـد انجام ندهـد و بعـد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید (۶). (۱) (مکـارم :) و روزه نگیرد و بعـد از ظهر ملتفت شود و یـا قبـل از ظهر در حـالی که افطـار کرده باشـد، بایـد به احترام مـاه رمضان تا مغرب کارهایی که روزه را باطل می کند ترک نماید و بعد از ماه رمضان آن روز را قضا کند.

(۲) (بهجت :) بایـد فوراً نیّت کنـد و گر نه روزه او باطـل می شود. [پایـان مسـأله] (زنجـانی :) بنـا بر احتیاط واجب نیت روزه نمایـد و بعـداً روزه آن روز را قضا کند .. (۳) [قسـمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی و فاضـل نیست] (۴) (زنجانی :) بعد از ظهر متوجه شود، ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه سیستانی نیست] (۵) (فاضل :) باید در ماه رمضان تا مغرب .. (۶) (خوئی ، تبریزی :) و هم چنین است حکم بنا بر احتیاط واجب اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.

(سیسـتانی :) و اگر بعـد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است بنا بر احتیاط واجب نیت روزه کنـد رجاءً و بعد از رمضان هم آن را قضا کند و امّا اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد روزه اش صحیح است .

[مسأله ۱۵۶۲ اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود]

مسأله ۱۵۶۲ اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد (۱) و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست (۲). (۱) (اراکی :) و هم چنین اگر بعـد از اذان بالغ شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کنـد انجام نداده باشد، روزه آن روز بر او واجب است .

(گلپایگـانی ، صـافی :) و احتیاط واجب آن است که اگر پیش از ظهر بالغ شود و مُفطِری به جا نیاورده باشـد آن روز را قصـد روزه کند و تمام نماید.

(بهجت :) و اگر بعـد از اذان و قبل از ظهر بالغ شود، اگر چیزی که روزه را باطل می کنـد انجام نداده باشد، احتیاط واجب در ایـن اسـت کـه بقیـه آن روز را روزه بگیرد و بعـداً قضـای آن روز را نیز بگیرد و هـم چنین است اگر شخصـی که جنـون دارد جنونش از بین برود و این احتیاط در باره غیر بالغی است که از اول صُبح ، نیّت ِ روزه نداشته است ، ولی چون روزه بچه ممیز صحیح است اگر چه بر او واجب نیست اگر نیت روزه داشته باشد و در بین روز بالغ شود، روزه آن روز او صحیح است و قضا ندارد.

(مکارم :) و اگر بعـد از اذان بالغ شود و کاری که روزه را باطل می کنـد انجام نداده باشد احتیاط واجب آن است که روزه را بگیرد و بعـد هم قضا کند. (۲) (سیسـتانی :) ولی اگر قصدِ روزه مسـتحبّی کرده باشد احتیاط مستحب این است که آن را تمام کند.

[مسأله ۱۵۶۳ کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده]

مسأله ۱۵۶۳ کسـی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده (۱)، اگر روزه مستحبّی بگیرد اشکال ندارد (۲). ولی کسـی که

روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد (۳)، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد (۴)، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یـادش بیایـد، روزه مسـتحبی او به هم می خورد و می توانـد نیت خود را به روزه واجب برگرداند (۵) و اگر بعـد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است (۶) و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صـحیح است (۷) گر چه بی اشکال نیست .

(۱) (سیستانی :) یا روزه کفّاره دارد .. (۲) (اراکی :) گر چه احتیاط مستحب ّاست که اوّل روزه واجبی را که برای آن اجیر شده است به جا آورد .. (۳) (سیستانی :) کسی که روزه قضای ماه رمضان دارد .. (۴) (فاضل :) کسی که روزه قضا دارد، نمی تواند روزه مستحبّی بگیرد و اگر روزه واجب دیگری دارد، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند روزه مستحبّی بگیرد ..

(بهجت :) کسی که روزه قضا دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد. [پایان مسأله] (۵) (سیستانی :) به روزه قضا برگرداند .. (۶) (گلپایگانی ، صافی :) بلکه اگر بعد از مغرب یادش بیاید، معلوم نیست روزه اش صحیح باشد.

(سیستانی :) بنا بر احتیاط باطل است .. (۷) (خوئی ، اراکی ، سیستانی ، فاضل ، تبریزی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی :) مسأله کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده ، اگر وقت آن وسعت داشته باشد می تواند روزه مستحبی بگیرد و در صورتی که وقت ، تنگ باشد اگر روزه مستحبی بگیرد گناه کار است ، ولی روزه او صحیح می باشد و کسی که روزه قضای ماه رمضان ، یا بنا بر احتیاط روزه واجب دیگری غیر ماه رمضان دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، مگر این که به جهتی نتواند روزه واجب بگیرد ولی بتواند روزه مستحبی بگیرد، مثلًا اگر در سفر باشد و نذر کرده باشد که در آن سفر روزه مستحبی بگیرد، روزه اش صحیح است و در جائی که نمی تواند روزه مستحبی بگیرد چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد و در اثناء روز متوجه شود، روزه مستحبی او باطل است و حکم کسی را دارد که هنوز نیت روزه نکرده است و در برخی موارد می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند به تفصیلی که در مسأله [۱۵۶۴ و (۱۵۶۵)] خواهد آمد و در هر حال اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه مستحبی او صحیح است .

(مکارم :) مسأله کسی که برای روزه شخص مُرده ای اجیر شده ، می تواند روزه مستحبّی برای خودش بگیرد. کسی که روزه قضای ماه رمضان یا روزه واجب دیگری بر ذمّه دارد جایز نیست روزه مستحبّی بگیرد و اگر فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد چنانچه قبل از ظهر یادش بیاید می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند ولی اگر بعد از ظهر یادش بیاید روزه او باطل است .

[مسأله ۱۵۶۴ اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معیّن دیگری بر انسان واجب باشد]

مسأله ۱۵۶۴ اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معیّن دیگری بر انسان واجب باشد مثلًا نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است (۱)، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد و نیت کند (۲) روزه او صحیح (۳) و گر نه باطل می باشد. این مسأله در رساله آیات عظام : فاضل و بهجت نیست (۱) (مکارم :) ولی اگر یادش برود و پیش از ظهر یادش بیاید، می تواند نیّت کند.

(۲) (گلپایگانی ، صافی :) بـدون تأخیر نیّت کند .. (۳) (سیستانی :) و اگر بعد از ظهر یادش بیاید، احتیاطی را که در روزه ماه رمضان گفته شد، مراعات نماید.

(زنجانی :) مسأله کسی که قضای روزه ماه رمضان خودش یا روزه نـذری خودش بر عهـده اش می باشـد؛ وقت آن وسعت داشته باشـد یا تنگ باشـد، اگر در اثناء روز حتی بعـد از ظهر نیت کنـد روزه اش صـحیح است ، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر وقت اینها وسعت داشته باشد تا قبل از ظهر نیت کند و اگر وقت تنگ باشد قبل از طلوع فجر نیت کند و در غیر این صورت به آن روزه اکتفا نکنـد؛ بلی در صورتی که نـذر کرده که روزه ای بگیرد که از اول طلوع فجر نیت آن را دارد، نمی تواند در اثناء روز نیت نماید.

[مسأله ۱۵۶۵ اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند]

مسأله ۱۵۶۵ اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند (۱) اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصـمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشـته باشد که بگیرد یا نه (۲)، چنـانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نـداده باشـد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صـحیح است . این مسأله در رساله آیات عظام : فاضل و بهجت نیست (۱) (گلپایگـانی ، صـافی :) اگر برای روزه ای که واجب است و روز آن معین نیست مثـل روزه کفّاره ، عمـداً تا ظهر نیت نکنـد .. (۲) (مکـارم :) هر گـاه روزه واجب غیر معیّن بر ذمّه دارد (ماننـد روزه قضـای ماه رمضان یا روزه کفّاره) وقت نیّت آن تا ظهر باقی است ، یعنی ..

(زنجانی :) مسأله کسـی که روزه واجب دیگری بر عهده اوست ؛ وقت آن وسـعت داشته باشد یا تنگ باشد، مانند روزه کفاره و روزه بـدل قربانی حـج ّو هم چنین کسـی که روزه نیابی به جا می آورد، باید قبل از طلوع فجر نیت کند و اگر در اثر غفلت نیز تا طلوع فجر نیت نکرد، به روزه آن روز اکتفاء نکنـد؛ هر چنـد احتیاط اسـتحبابی این است که اگر وقت آن تنگ باشد قبل از ظهر نیت روزه کرده ، روزه آن روز را نیز بگیرد.

[مسأله ۱۵۶۶ اگر در ماه رمضان ، پیش از ظهر کافر مسلمان شود]

مسأله ۱۵۶۶ اگر در مـاه رمضان ، پیش از ظهر کافر مسـلمان شود (۱) و از اذان صـبح تـا آن وقت کاری که روزه را باطل می کنـد انجام نـداده باشد نمی تواند روزه بگیرد و قضا هم ندارد (۲). (۱) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط واجب بایـد نیّت روزه کند و روزه را تمام نماید و اگر آن روز را روزه نگیرد، قضای آن را به جا آورد.

(گلپایگـانی ، صافی :) روزه بر او واجب نیست اگر چه از اذان صـبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کنـد انجام نـداده باشد؛ بلی ، بعد از اسلام تا غروب از چیزهائی که روزه دار باید از آنها خودداری نماید، خوب است خودداری کند.

(بهجت :) بنا بر احتیاط مستحب باید نیّت روزه کند و روزه را تمام نماید.

(مکارم :) چنانچه تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده ، بنا بر احتیاط واجب روزه بگیرد و قضا هم ندارد.

(۲) (اراکی :) احتیاط واجب است که در آن روز از مبطلات روزه پرهیز کند.

(فاضل :) احتیاط واجب آن است که نیت کند و روزه بگیرد و اگر روزه نگرفت قضا کند.

(زنجانی :) مسأله اگر کافری مسلمان شود قضای روزه های قبلی بر او واجب نیست ؛ بلی چنانچه در اثناء روز مسلمان شود، باید در بقیه روز از مبطلات روزه اجتناب کند؛ پس اگر قبل از ظهر مسلمان شده و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده ، احتیاط واجب آن است که در بقیه روز، نیت روزه کند و اگر آن روز را روزه نگرفت قضای آن را به جا آورد و اگر بعد از ظهر مسلمان شده لازم نیست نیت روزه کند.

(سیستانی :) مسأله اگر در روز ماه رمضان کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد بنا بر احتیاط واجب باید به قصد ما فی الذمه تا آخر روز امساك کند و اگر چنین نکرد آن روز را قضا کند.

[مسأله ۱۵۶۷ اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود]

مسأله ۱۵۶۷ اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود (۱) و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند (۲) و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست (۳). (۱) (گلپایگانی ، صافی :) واجب نیست بر او که نیّت روزه کند اگر چه از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد.

(بهجت :) و تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، واجب بودن روزه و صحیح بودنش خالی از وجه نیست . (۲) (مکارم :) و احتیاطاً قضا هم نماید ولی اگر بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز واجب نیست ، فقط باید قضای آن را به جا آورد.

(سیستانی :) اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر مریض خوب شود و تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد بنا بر احتیاط واجب باید نیت روزه کند .. (۳) (فاضل ، سیستانی :) و باید بعداً آن را قضا کند.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر یا بعد از آن مریض خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست هر چند تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.

(زنجانی :) مسأله اگر مریض در اثناء روزه ماه رمضان خوب شد، چنانچه اجتناب از مبطلات روزه در قسمتی از روز که مریض بوده برای او ضرر داشته ، گرفتن روزه و اجتناب از مبطلات آن ، در بقیه روز بر او واجب نیست و اگر اجتناب از مبطلات روزه در قسمت اول روز بر او ضرر نداشته معلوم می شود که واقعاً روزه آن روز بر او واجب بوده ، پس باید در بقیه روز از مبطلات روزه اجتناب کند، پس اگر قبل از ظهر خوب شده و از اذان صبح تا آن وقت کاری که

روزه را باطل می کند انجام نداده ، بنا بر احتیاط واجب در بقیه روز نیت روزه کند و قضای آن را نیز به جا آورد، ولی اگر یکی از مبطلات روزه را به جا آورده یا بعد از ظهر خوب شده ، لازم نیست نیت روزه کند، اگر چه واجب است از مبطلات روزه اجتناب نماید و این روزه را بعداً قضا کند.

[مسأله ۱۵۶۸ روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان]

مسأله ۱۵۶۸ روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان ، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه رمضان کند (۱) ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده ، از رمضان حساب می شود. (۱) (گلپایگانی :) و می تواند نیّت کند که اگر رمضان است ، روزه رمضان و اگر رمضان نیست ، روزه قضا یا مانند آن باشد و بهتر آن است که نیّت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده ، از رمضان حساب می شود.

(خوئی ، تبریزی ، بهجت :) (خوئی ، تبریزی : یا نیّت کند که اگر رمضان است ، روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضایا مانند آن باشد) بلکه باید نیّت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده ، از رمضان حساب می شود. ولی در صورتی که قصد کند آن چه را که فعلًا خدا از او خواسته است انجام دهد و بعد معلوم شود رمضان بوده نیز کافی است .

(زنجانی :) بلکه باید به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد یا قصد کند آن چه را که فعلًا خداوند متعال از او خواسته است انجام می دهد، بلکه می تواند چنین نیت کند که اگر ماه رمضان است روزه ماه رمضان و اگر ماه رمضان نیست روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن باشد، هر چند نیت کردن به این شکل خلاف احتیاط استحبابی است و در این سه صورت ، چنانچه بعد معلوم شود ماه رمضان بوده ، از ماه رمضان حساب می شود.

(سیستانی :) ولی اگر نیّت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، صحّت روزه اش بعید نیست ولی بهتر آن است که نیّت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنان چه بعد معلوم شود رمضان بوده ، از رمضان حساب می شود و اگر قصد مطلق روزه را کند و بعد معلوم شود رمضان بوده نیز کافی است .

(صافی :) و بنا بر احتیاط، نیت قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده ، از رمضان حساب می شود.

(مکارم :) مسأله «یوم الشّک » یعنی روزی که انسان شک دارد آخر ماه شعبان است یا اوّل ماه رمضان ، روزه آن واجب نیست . و اگر بخواهد روزه بگیرد، باید نیّت ماه شعبان کند، یا اگر روزه قضا به ذمّه دارد نیّت قضا کند و چنانچه بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده ، از رمضان حساب می شود، ولی اگر در اثناء روز بفهمد، باید فوراً نیت خود را به روزه ماه رمضان برگرداند.

[مسأله ۱۵۶۹ اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان]

مسأله ۱۵۶۹ اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است (۱)، باید نیت روزه رمضان کند (۲). (۱) (زنجانی :) نباید در بقیه روز نیت غیر ماه رمضان را داشته باشد.

(نوری :) و یا مردد شود که روزه خود را باطل کنـد یا نه ، یا قصد کند که روزه را باطل کند مثلًا چیزی بخورد روزه اش باطل می شود اگر چه از قصـدی که کرده برگردد و توبه نمایـد و کاری هم که روزه را باطل می کنـد انجام ندهد. (۲) (فاضل :) و لو این که بعـد از ظهر ملتفت شود و اگر به نیّت رمضان روزه بگیرد باطل است ، و لو این که در واقع رمضان باشـد. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۵۶۸.

[مسأله ۱۵۷۰ اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد]

مسأله ۱۵۷۰ اگر در روزه واجب معینی مثـل روزه رمضـان از نیت روزه گرفتن برگردد (۱) روزه اش باطـل است ، ولی چنانچه نیت کنـد که چیزی را که روزه را باطـل می کنـد به جا آورد در صورتی که آن را انجام ندهـد روزه اش باطل نمی شود (۲). (۱) (اراکی :) یا نیّت کنـد که چیزی را که روزه را باطل می کند به جا آورد، روزه اش باطل است . [پایان مسأله] (نوری :) و یا مردّد شود که روزه خود را باطل کنـد یا نه ، یا قصد کند که روزه را باطل کند، مثلًا چیزی بخورد، روزه اش باطل می شود، اگر چه از قصـدی که کرده برگردد و توبه نمایـد و کاری هم که روزه را باطل می کنـد انجام ندهـد. (۲) (فاضل :) روزه اش صحیـح اسـت . همیـن طـور در روزه مسـتحبّی و روزه واجب ِغیر معیّن اگر پیش از ظهر بعـد از این که از نیت روزه برگشـت دوباره نیّت روزه کند، روزه او صحیح است .

(بهجت :) رجوع کنید به مسأله اختصاصی (۱۳۲۸)، صفحه (۹۲۳).

(خوئی ، گلپایگـانی ، تبریزی ، صـافی :) مسـأله اگر در روزه واجب معینی مثـل روزه رمضان مردّد شود که روزه خود را باطل کنـد یا نه ، یا قصـد کنـد که روزه را باطل کند روزه اش باطل می شود اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

(سیسـتانی :) اگر دو مرتبه نیت روزه نکنـد روزه اش باطـل می شود و اگر دو مرتبه نیت روزه کنـد احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضای آن را به جا آورد.

(مکـارم :) مسأله هر گاه در ماه رمضان یا هر روزه واجب معیّن دیگر، از نیّت روزه برگردد یا مردّد شود که روزه بگیرد یا نه ، روزه اش باطل می شود. هم چنین اگر نیّت کند چیزی که روزه را باطل می کند به جا آورد مثلًا تصمیم بر خوردن غذا بگیرد، روزه اش باطل می شود، هر چنـد اصلًا غذا هم نخورد مگر این که در آن حال توجّه نداشـته باشد که فلان عمل روزه را باطل می کند.

(زنجـانی :) مسأله اگر در اثناء روزه واجب ؛ وقت آن وسـعت داشـته یا وقت آن تنگ باشـد، قصـد کنـد که در بقیه روز روزه نباشـد، یـا مُردّد باشـد که در بقیه روز، روزه باشـد یا نه ، یا با التفات به مفطر بودن چیزی قصـد کنـد آن را به جا آورد، حکم کسـی را دارد که تا آن وقت قصد روزه نکرده است و تفصیل آن در مسائل قبل گذشت ، و اگر مردد شود که با آوردن یکی

از مبطلات روزه ، روزه را باطل کند یا نه ، اگر به امید مطلوبیت از مبطلات روزه اجتناب کند، روزه اش صحیح است .

[مسأله ۱۵۷۱ در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست]

مسأله ۱۵۷۱ در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست ، مثل روزه

کفاره ، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردّد شود که به جا آورد یا نه ، چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است (۱). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی ، سیستانی :) چنانچه به جا نیاورد و در روزه واجب پیش از ظهر و در مستحب تا پیش از مغرب (سیستانی : تا پیش از غروب) دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است .

(فاضل :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۵۷۰.

(زنجانی :) مسأله در روزه مستحب ، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود که به جا آورد یا نه ، چنانچه به جا نیاورد و پیش از مغرب دوباره نیت کند، روزه او صحیح است .

چیزهایی که روزه را باطل می کند

[مسأله ۱۵۷۲ نُه چیز روزه را باطل می کند]

مسأله ۱۵۷۲ نُه چیز (۱) روزه را باطل می کند (۲): اول : خوردن و آشامیدن ، دوم : جماع ، سوم : استمناء (۳)، و استمناء آن است که انسان با خود (۴) کاری کند که منی از او بیرون آید (۵). چهارم : دروغ بستن به خدا و پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و جانشینان پیغمبر علیهم السلام (۶). پنجم : رساندن غبار غلیظ به حلق (۷). ششم : فرو بردن تمام سر در آب (۸). هفتم (۹): باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح . هشتم : اماله کردن با چیزهای روان (۱۰). نهم : قی کردن (۱۱) و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود. (۱) (زنجانی :) هفت چیز .. (سیستانی :) هشت چیز .. (۲) (مکارم :) کارهایی که روزه را باطل می کند، بنا بر احتیاط نُه چیز است : .. (۳) (گلپایگانی ، صافی ، مکارم :) [پایان مورد سوّم] (۴) (خویی ، زنجانی ، تبریزی :) با خود یا دیگری غیر از جماع .. (۵) (سیستانی :) سوّم : استمناء: و استمناء آن است که مرد با خود یا به وسیله دیگری بدون جماع ، کاری کند که منی از او بیرون آید، و تحقق آن در زن به نحوی است که در مسأله [۳۴۶] بیان شد .. (۶) (سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب ..

(بهجت :) چهارم : دروغ بستن به خدا و پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و جانشینان پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و معصومین علیهم السلام ..

(زنجانی :) چهارم : دروغ بستن بر خدا یا پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم یا یکی از امامان علیهم السلام .. (۷) (اراکی ، خوئی ، بهجت ، سیستانی ، تبریزی :) پنجم : رساندن غبار به حلق (سیستانی : بنا بر احتیاط واجب) .. [مورد پنجم در رساله آیت اللّه زنجانی نیست] (۸) (گلپایگانی ، صافی :) که حرام است و بنا بر احتیاط لازم روزه را هم باطل می کند ..

[مورد ششم در رساله آیات عظام : سیستانی و زنجانی نیست] (۹) (زنجانی :) پنجم : .. (۱۰) (زنجانی :) ششم : اماله کردن ..

(۱۱) (سیستانی ، مکارم :) عمداً قی کردن ..

(زنجانی :) هفتم : قی کردن . بجز این هفت چیز، بر روزه دار حرام است سر را در آب فرو برد ولی ظاهراً روزه را باطل نمی کند و احتیاط مستحب آن است که از رساندن غبار به حلق خودداری کند. احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

۱ خوردن و آشامیدن

[مسأله ۱۵۷۳ اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد]

مسأله ۱۵۷۳ اگر روزه دار (۱) عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب ، چه معمول نباشد مثل خاك و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد (۲)، حتی اگر مسواك را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می شود (۳) مگر آن که (۴) رطوبت مسواك در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود (۵). (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) اگر روزه دار با التفات به این که روزه دارد .. (۲) (تبریزی ، بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(فاضل :) حتی اگر کسی نخ را با آب دهانش تر کند و دوباره به دهانش ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می شود. و همین طور رطوبت مسواك ، مگر این که رطوبت آنها به طوری در آب دهان از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود. و همین طور با فرو بردن بقایای غذایی که از بین دندانها بیرون می آید روزه باطل می شود. (۳) (زنجانی :) مگر آن که رطوبت مسواك در دهان به قدری کم باشد که نگویند چیزی خورده است و منظور از کلمه «عمداً» در این مسأله و مسائل بعدی آن است که انسان با توجه به روزه دار بودن خود، کاری انجام دهد. (۴) (گلپایگانی ، صافی ، نوری :) بلکه اگر .. (۵) (گلپایگانی ، صافی ، نوری :) ولی بداند که در دهان باقی است (نوری : و با آب دهان مخلوط شده است)، بنا بر احتیاط لازم نباید آن را فرو برد.

[مسأله ۱۵۷۴ اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده]

مسأله ۱۵۷۴ اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده ، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً (۱) گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود. (۱) (زنجانی :) در مسأله [۱۶۶۰] ..

[مسأله ۱۵۷۵ اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد]

مسأله ۱۵۷۵ اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود. (مکارم :) مسأله خوردن و آشامیدن از روی سهو و فراموشی روزه را باطل نمی کند.

[مسأله ۱۵۷۶ احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی]

مسأله ۱۵۷۶ احتیاط واجب آن است که روزه دار (۱) از استعمال آمپولی که به جای غذا به کار می رود خودداری کند (۲)، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند (۳) یا به جای دوا استعمال می شود اشکال ندارد (۴). (۱) (فاضل :) باید روزه دار .. (نوری :) احتیاط مستحب آن است که روزه دار .. (۲) (بهجت :) بلکه اجتناب خالی از وجه نیست .. (۳) (بهجت :)

یا به جهت دیگر استعمال می شود، اشکال ندارد و اجتناب از آمپولی که معلوم نیست از قسم اول باشد یا نه ، لازم نیست . (۴) (نوری :) و تزریق هیچ نوع از آمپول ها روزه را باطل نمی کند.

(اراکی :) مسأله استعمال آمپول هایی که تزریق می شود، تقویتی باشد یا غیر تقویتی ؛ و نیز سرم غذایی و تقویتی چون در موارد مذکور أکل و شرب صادق نیست اشکال ندارد. (گلپایگانی ، صافی :) مسأله احتیاط مستحب آن است که روزه دار از استعمال آمپول خودداری کند و فرق بین آمپول ها نیست . و اگر لازم شد و تزریق کرد، روزه او باطل نمی شود.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله آمپولی که عضو را بی حس می کند یا به جهت دیگر استعمال می شود، برای روزه دار اشکال ندارد. و بهتر آن است که از استعمال آمپولی که به جای دواء و غذا به کار می برند، خودداری کند.

(سیستانی :) مسأله آمپول و سرم روزه را باطل نمی کند هر چند آمپول تقویتی یا سرم قندی نمکی باشد و هم چنین اسپری که برای تنگی نفس استعمال می شود اگر دارو را فقط وارد ریه کند روزه را باطل نمی کند و هم چنین دارو در چشم و گوش ریختن روزه را باطل نمی کند اگر چه مزه آن به گلو برسد و اگر در بینی بریزد اگر به حلق نرسد روزه را باطل نمی کند.

(مکارم :) مسأله احتیاط واجب آن است که روزه دار از تزریق آمپول ها و سرمهایی که به جای غذا یا دواء به کار می رود، خودداری کند ولی تزریق آمپول هایی که عضو را بی حس می کند، اشکال ندارد.

(زنجانی :) مسأله احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال سرم و آمپولی که به جای غذا بکار می رود خود داری کند، ولی تزریق آمپول دوایی و آمپولی که عضو را بی حس می کند، اشکال ندارد.

[مسأله ۱۵۷۷ اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است]

مسأله ۱۵۷۷ اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود. (فاضل :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۵۷۳. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۵۷۸.

[مسأله ۱۵۷۸ کسی که می خواهد روزه بگیرد]

مسأله ۱۵۷۸ کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود (۱) چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه اش باطل می شود (۲) بلکه اگر فرو هم نرود بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد. (۱) (زنجانی :) و روزه را باطل می کند، چنانچه عمداً با خلال کردن بیرون نیاورد روزه اش باطل می باشد؛ هر چند خرده های غذا در روز فرو نرود.

(سیستانی :) باید خلال کند. [پایان مسأله] (بهجت :) باید خلال کند .. (۲) (اراکی ، خوئی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(بهجت :) و اگر هم فرو نرود، باز اخلال به نیّت کرده ولی اگر نمی داند که غذا فرو خواهد رفت یا نه ، مستحب است خلال کند و اگر هم اتّفاقاً و سهواً فرو برد، روزه باطل نیست .

(گلپایگانی ، تبریزی ، صافی ، فاضل :) چنانچه خلال نکند، روزه اش باطل می شود. (گلپایگانی ، صافی ، فاضل : خواه چیزی از آن فرو رود یا فرو نرود).

(مکارم :) مسأله کسی که می خواهد روزه بگیرد، بهتر است پیش از اذان صبح دندانهایش را بشوید و خلال کند، و اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود احتیاط واجب آن است که قبلًا آن را بشوید و خلال کند و اگر نکند و غذا فرو رود، روزه را تمام کند و بعد قضا نماید.

[مسأله ۱۵۷۹ فرو بردن آب دهان ، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی]

مسأله ۱۵۷۹ فرو بردن آب دهان ، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست

[مسأله ۱۵۸۰ فرو بردن اخلاط سر و سینه]

مسأله ۱۵۸۰ فرو بردن اخلاط سر و سینه ، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد (۱). (۱) (اراکی :) نباید آن را فرو برد.

(سیستانی ، زنجانی :) احتیاط مستحب آن است که آن را فرو نبرد.

(بهجت :) مسأله جواز فرو بردن اخلاط سر و سینه ، در صورتی که در غیر حال روزه امری عادّی باشد و به فضای دهان نرسیده باشد خالی از وجه نیست و اگر به فضای دهان رسید و آن را فرو بُرد، بنا بر احتیاط واجب روزه را باطل می کند.

[مسأله ۱۵۸۱ اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد]

مسأله ۱۵۸۱ اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد (۱) می تواند (۲) به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند (۳) آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود (۴) و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید (۵). (۱) (تبریزی :) یا به مرض مبتلاـ شود .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) واجب است .. (۳) (تبریزی :) به اندازه ای که از خوف ، نجات پیدا کند .. (۴) (بهجت :) امّا در ماه رمضان تا مغرب از سایر مفطرات اجتناب کند. (۵) (فاضل :) و قضای آن را هم بگیرد.

(زنجانی :) مسأله اگر روزه دار اتفاقاً به قدری تشنه شود که از ادامه روزه بر جان خود بترسد یا روزه بر او حرجی یا ضرری باشد، می تواند به قدری که سیر نشود، آب بیاشامد و روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند، خودداری کند؛ بلکه بنا بر احتیاط در روزه واجب غیر ماه رمضان نیز امساک نماید.

(سیستانی :) مسأله اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، یا به او ضرری برسد یا آن که به سختی بیفتد

که نمی توانـد آن را تحمّل کند، می تواند به اندازه ای که ترس از این امور برطرف شود، آب بیاشامد؛ بلکه در فرض ترس از مرگ و مانند آن ، واجب است ولی روزه

او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشـد، بایـد بنا بر احتیاط لازم بیشتر از آن نیاشامد و در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نماید.

(مکارم :) مسأله اگر روزه دار به انـدازه ای تشـنه شود که طاقت تحمّل آن را نـدارد و یا ترس بیماری و تلف داشـته باشد، می تواند به اندازه ضرورت ، آب بنوشد ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد، باید بقیه روز را امساک کند.

[مسأله ۱۵۸۲ جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا]

مسأله ۱۵۸۲ جویـدن غـذا برای بچه یـا پرنـده و چشـیدن غـذا وماننـد اینها که معمولًا به حلق نمی رسـد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسـد، روزه را باطل نمی کند (۱)، ولی اگر انسان از اول بدانـد که به حلق می رسـد چنانچه فرو رود (۲)، روزه اش باطل می شود و بایـد قضـای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است (۳). (۱) (بهجت :) و احتیـاط مسـتحب است که این امور را در صورت عدم حاجت و ضـرورت ترک کنند. (۲) [عبـارت «چنانچه فرو رود» در رساله آیات عظام : خوئی ، سیسـتانی و تبریزی نیست] (۳) (گلپایگانی ، صافی :) اگر انسان از اوّل بدانـد که به حلق می رسد، روزه اش باطل می شود هر چند به حلق نرسـد و باید قضای آن را بگیرد و اگر به حلق رسیده ، کفّاره هم بر او واجب است .

(زنجانی :) مسأله جویـدن غـذا برای بچه یا پرنـده و چشـیدن غـذا وماننـد اینها که معمولًا فرو نمی رود، اگر چه اتفاقاً فرو رود روزه را باطل نمی کنـد، ولی اگر انسان از اول بداند که فرو می رود و روزه باطل می شود، اگر قصد کند که این کار را انجام دهد، روزه اش باطل است ؛ هر چند آن را انجام ندهد و اگر در اثر انجام این کار غذا فرو رود، کفاره نیز دارد.

(مکارم :) مسأله جویـدن غـذا برای بچه و هم چنین چشیدن غذا و مانند آن ، و شسـتشوی دهان با آب یا داروها اگر چیزی از آن فرو نرود، روزه را باطل نمی کنـد و اگر بـدون اراده به حلق برسـد، اشـکالی ندارد، ولی اگر از اوّل بداند بی اختیار به حلق می رسد روزه اش باطل است و قضا و کفّاره دارد.

[مسأله ۱۵۸۳ انسان نمی تواند برای ضعف ، روزه را بخورد]

مسأله ۱۵۸۳ انسان نمی تواند برای ضعف ، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولًا نمی شود آن را تحمل کرد (۱)، خوردن روزه اشـکال نـدارد. (۲) (۱) (بهجت :) که مشـقّت شدیـدی داشته ، به طوری که معمولًا نمی شـود آن را تحمّل کرد .. (۲) (زنجانی :) بلی ، بعضی از اشخاص مانند افراد پیر می توانند به جهت مشقت ، روزه را بخورند.

(بهجت :) ولی اگر تا سال دیگر خوب شد، باید قضای آن را بگیرد.

(مکـارم :) اگر ضـعف او به قـدری است که تحمّـل آن بسـیار مشـکل شـود، می توانـد روزه را بخورد، و هم چنین اگر خوف بیماری داشته باشد.

۱ جِماع

[مسأله ۱۵۸۴ جماع روزه را باطل می کند]

مسأله ۱۵۸۴ جماع روزه را باطل می کند (۱) اگر چه فقط به مقـدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید. (۱) (مکارم :) «جماع » (نزدیکی با زن) روزه هر دو طرف را باطل می کند ..

(فاضل :) مسأله جماع اعم-از این که از جلو باشد یا از پشت ، صغیر باشد یا کبیر، روزه جماع کننده و جماع شده را باطل می کند اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم نیاید.

[مسأله ۱۵۸۵ اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود]

مسأله ۱۵۸۵ اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود (۱) ولی کسی که آلتش را بریده اند اگر کمتر از ختنه گاه را هم داخل کند روزه اش باطل می شود (۲). (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، مکارم ، صافی ، زنجانی ، نوری ، فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی :) ولی در شخصی که ختنه گاه ندارد اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود نیز روزه اش باطل می شود. (۲) (اراکی :) کسی که آلتش را بریده اند اگر کمتر از ختنه گاه را داخل کند، روزه اش باطل نمی شود.

(بهجت :) بطلان و عدم بطلان روزه اش محل اشکال است .

[مسأله ۱۵۸۶ اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه]

مسأله ۱۵۸۶ اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه (۱)، روزه او صحیح است (۲) و کسی هم که آلتش را بریده اند (۳) اگر شک کند که دخول شده یا نه (۴)، روزه او صحیح است . این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) کفّاره بر او واجب نیست و اگر قصد دخول داشته با علم به مفطر بودن دخول ، و دخول واقع نشده یا شک در آن نماید، روزه اش باطل است و قضای آن واجب است . (۲) (مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی :) پس چنانچه در حالی که توجه داشته که جماع روزه را باطل می کند به قصد جماع این کار را کرده ، روزه اش باطل است و قضا دارد ولی کفاره ندارد و اگر توجه نداشته است ، روزه اش صحیح است .

(نوری :) اگر قصد دخول نداشته روزه او صحیح است ولی اگر قصد دخول داشته است چه این که علم پیدا کند که دخول واقع نشده یا شک در آن کند روزه اش باطل است و قضای آن واجب است .. (۳) (فاضل :) کسی هم که مقدار ختنه گاهش قطع شده .. (۴) (اراکی :) اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه ..

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر عمداً جماع نماید و شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه ، روزه او باطل است و لازم است قضا نماید ولی کفّاره واجب نیست .

(سیستانی :) مسأله اگر عمداً قصد جماع نماید و شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه ، حکم این مسأله با مراجعه به مسأله [۱۵۷۰] دانسته می شود و در هر صورت اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد کفاره بر او واجب نیست .

[مسأله ۱۵۸۷ اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید]

مسأله ۱۵۸۷ اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید (۱)، یا او را به جماع مجبور نمایند (به طوری که از اختیار او خارج باشد (۲)) روزه او باطل نمی شود، ولی

چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است (۳). (۱) (فاضل :) یا در خواب باشد ..

(تبریزی :) روزه او باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه او باطل است . (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : فاضل و بهجت نیست] (۳) (زنجانی :) بلی ، کسی که مُکرَه می باشد و برای دفع شرّ دیگری ، جماع را اختیار می کند، روزه اش باطل می شود ولی کفاره ندارد.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید یا با او جماع نمایند، به طوری که از اختیار او خارج باشد، روزه او باطل نمی شود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا در بین ، مختار شود باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است و هم چنین اگر خودش از ترس جماع کند، روزه اش باطل می شود.

۳ استمناء

[مسأله ۱۵۸۸ اگر روزه دار استمناء کند]

مسأله ۱۵۸۸ اگر روزه دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود. (خوئی ، سیستانی ، تبریزی ، زنجانی :) مسأله اگر روزه دار استمناء کند (معنای استمناء در مسأله [۱۵۷۲] گذشت) روزه اش باطل می شود.

[مسأله ۱۵۸۹ اگر بی اختیار منی از او بیرون آید]

مسأله ۱۵۸۹ اگر بی اختیار (۱) منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست (۲). ولی اگر (۳) کاری کند که (۴) بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود (۵). (۱) (مکارم :) در حال خواب یا بیداری .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی ، مکارم :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (بهجت :) ولی اگر عمداً .. (۴) (نوری :) اگر کاری کند که بر حسب عادت او .. (۵) (بهجت :) در صورتی که بداند یا اطمینان داشته باشد که به سبب آن کار، منی بی اختیار خارج خواهد شد.

[مسأله ۱۵۹۰ هر گاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود]

مسأله ۱۵۹۰ هر گاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، می تواند در روز بخوابد (۱) و چنانچه بخوابد و محتلم هم بشود روزه اش صحیح است (۲). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) بنا بر احتیاط مستحب نخوابد ولی اگر بخوابد، روزه اش باطل نمی شود.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) جایز است بخوابد هر چند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد؛ و اگر محتلم شود روزه اش باطل نمی شود. (۲) (فاضل :) مخصوصاً اگر ترک خواب موجب حَرَج باشد.

[مسأله ۱۵۹۱ اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود]

مسأله ۱۵۹۱ اگر روزه دار در حال بیرون آمـدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست

[مسأله ۱۵۹۲ روزه داری که محتلم شده ، می تواند بول کند]

مسأله ۱۵۹۲ روزه داری که محتلم شـده ، می توانـد بول کند (۱) و به دسـتوری که در مسأله ۷۲ گفته شد، اسـتبراء نماید (۲)، ولی اگر بدانـد به واسـطه بول یا اسـتبراء کردن باقی مانـده منی از مجری بیرون می آیـد در صورتی که غسل کرده باشـد نمی توانـد اسـتبراء کند. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی :) اگر چه بداند به واسـطه بول کردن ، باقی مانـده منی از مجری بیرون می آید. (۲) (گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) (زنجانی : بعد از بول اسـتبراء نماید) اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می آید.

(مکـارم :) هر چنـد می دانـد به واسـطه آن باقی مانـده منی از مجری بیرون می آیـد، حتّی اگر غسل کرده باشـد این کار برای روزه اش ضرری ندارد هر چند با خارج شدن باقی مانده منی از مجری ، باید مجدّداً غسل کند.

(فاضل :) مسأله روزه داری که محتلم شده می تواند قبل از غسل کردن بول کند و به دسـتوری که قبلًا گفته شد استبراء نماید، ولی اگر غسـل کرده باشـد و بدانـد که به واسـطه بول یـا اسـتبراء کردن باقی مانـده منی از مجری بیرون می آیـد بنا بر احتیاط واجب نمی تواند استبراء کند.

[مسأله ۱۵۹۳ روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده]

مسأله ۱۵۹۳ روزه داری که محتلم شـده اگر بدانـد منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسـل منی از او بیرون می آیـد، بنا بر احتیاط واجب بایـد پیش از غسل بول کند. (۱) این مسـأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (فاضل ، مکارم :) بهتر است پیش از غسل بول کند (مکارم : ولی واجب نیست).

(سیستانی :) احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل بول کند.

(زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب پیش از غسل بول کند.

[مسأله ۱۵۹۴ اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند]

مسأله ۱۵۹۴ اگر به قصـد بیرون آمـدن منی کاری بکند در صورتی که منی از او بیرون نیاید روزه اش باطل نمی شود (۱). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی ، مکارم ، نوری :) در صورتی هم که منی از او بیرون نیاید، روزه اش باطل می شود.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله کسـی که می داند که اگر عمداً منی از خود بیرون آورد روزه اش باطل می شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند روزه اش باطل می شود و باید قضاء آن را به جا آورد، اگر چه منی از او بیرون نیایـد و اگر منی بیرون آیـد، علاوه بر قضا کفّاره نیز بر او لازم می شود و در هر دو صورت در ماه رمضان بایـد در بقیه روز از آن چه روزه را باطل می کند خودداری نماید.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله کسی که به قصد بیرون آمدن منی بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید، باید روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

(زنجانی :) مسأله اگر روزه دار با توجه به این که بیرون آمدن منی روزه را باطل می کند،

تصمیم بگیرد کاری را انجام دهد که موجب بیرون آمدن منی می گردد، روزه اش باطل می شود؛ هر چند از تصمیمش بر گردد و کاری نکند و اگر بی توجه کاری را انجام دهد یا توجّه نداشته باشد که موجب خارج شدن منی می شود، روزه اش صحیح است ؛ هر چند منی خارج شود و اگر توجه نداشته باشد که روزه را باطل می کند و چنین تصمیمی بگیرد، پس اگر عمداً منی از خود خارج کند روزه اش باطل می شود و الّا روزه اش صحیح است .

(سیستانی :) مسأله کسی که عمداً به قصد بیرون آمدن منی بازی و شوخی کند و منی از او بیرون نیاید، اگر دو مرتبه نیت روزه نکند روزه او باطل است ، و اگر نیت روزه کند باید بنا بر احتیاط لازم روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

[مسأله ۱۵۹۵ اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند]

مسأله ۱۵۹۵ اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند (۱) در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود (۲) اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است . ولی اگر (۳) شوخی را ادامه دهد تا آنجا که نزدیک است منی خارج شود و خودداری نکند تا خارج گردد روزه اش باطل است (۴). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگر چه اتّفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است .

(فاضل :) و منی از او خارج شود در صورتی که عادت داشته که با این گونه کارها منی از او بیرون می آمده ، روزه اش باطل است و اگر عادت نداشته که با این کارها از او منی خارج شود و اتّفاقاً خارج شده باز روزه اش باطل است مگر این که اطمینان داشته باشد که منی از او خارج نمی شود. (۲) (اراکی :) و اطمینان داشته باشد که منی از او خارج نمی شود .. (۳) (اراکی :) ولی اگر اطمینان به خارج نشدن منی نداشته باشد، یا .. (۴) (اراکی :) و بنا بر احتیاط واجب قضا و کفّاره دارد.

(خوئی ، سیستانی ، تبریزی ، زنجانی :) مسأله اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن (زنجانی : بیرون آوردن) منی مثلًا با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود اگر چه اتّفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است . ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید روزه اش باطل است .

(مکارم :) مسأله اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلًا با هم سر خود بازی و شوخی کند، در صورتی که عادت نداشته باشد که به این مقدار بازی و شوخی منی از او خارج شود، روزه اش صحیح است . ولی اگر اتفاقاً منی بیرون آید، روزه اش اشکال دارد، مگر این که قبلًا مطمئن بوده که منی از او خارج نمی شود.

۴ دروغ بستن به خدا و پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم

[مسأله ۱۵۹۶ اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره]

مسأله ۱۵۹۶ اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و جانشینان آن حضرت (۱) عمداً نسبت دروغ بدهد (۲) اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است (۳) و احتیاط واجب آن است که حضرت زهرا سلام اللّه علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان هم در این حکم فرقی ندارند (۴). (۱) (اراکی :) و یا سایر پیامبران و جانشینان آنان .. (۲) (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود هر چند بلا فاصله توبه کند؛ و دروغ بستن به سایر انبیاء و فاطمه زهرا علیها السلام ، نیز همین حکم را دارد.

(بهجت :) روزه او باطل است و خالی از وجه نیست دروغ بستن به پیغمبران و جانشینان آنها و حضرت زهرا علیها السلام ملحق به دروغ بستن به خدا باشد و روزه را باطل کند ولی اگر شک داشته باشد که سخنی کذب است یا نه ، و به یکی از آنان نسبت دهد بنا بر اقوی روزه اش باطل نمی شود.

(گلپایگانی ، صافی :) به خدا و پیغمبران و ائمه علیهم السلام عمداً نسبت دروغ بدهد ..

(خوئی ، تبریزی :) به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است ..

(زنجانی :) به خدا یا پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله و سلم یا امامان معصوم علیهم السلام عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است .. (سیستانی :) عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است .. (۳) (سیستانی :) بنا بر احتیاط لازم باطل است و هم چنین است بنا بر احتیاط مستحب دروغ بستن به حضرت زهرا علیها السلام و سایر پیغمبران و جانشینان آنان . (۴) (گلپایگانی :) احتیاط واجب آن است که به حضرت زهرا علیها السلام و به جانشینان پیغمبران گذشته هم نسبت دروغ ندهد.

(اراکی :) به احتیاط واجب حضرت زهرا علیها السلام هم در این حکم مانند پیامبر و امامان علیهم السلام است .

(خوئی ، تبریزی :) احتیاط واجب آن است که به حضرت زهرا علیها السلام هم به دروغ نسبتی ندهد.

(صافی :) بنا بر احتیاط واجب نسبت دروغ به حضرت زهرا علیها السلام و به جانشینان پیغمبران گذشته هم این حکم را دارد.

(زنجانی :) اگر به حضرت زهرا علیها السلام و سایر پیامبران و جانشینان ایشان علیهم السلام هم به دروغ نسبتی بدهد بنا بر احتیاط روزه او باطل می شود.

[مسأله ۱۵۹۷ اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ]

مسأله ۱۵۹۷ اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند (۱) بنا بر احتیاط واجب (۲) باید از کسی که آن خبر را گفته ، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید (۳) لکن اگر خودش هم خبر بدهد روزه اش باطل نمی شود. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) بنا بر احتیاط نباید به خداوند یا پیامبر صلی اللّه علیه و آله یا امام علیه السلام نسبت دهد، بلکه باید مثلًا چنین بگوید: چنین روایت شده است . (۲) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیت اللّه مکارم نیست]

(۳) (خوئی ، اراکی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی ، نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) مثلًا بگوید: «فلان راوی چنین می گوید» و یا « در فلان کتاب چنان نوشته شده است که پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم فرموده ..». [پایان مسأله] (فاضل :) نبایـد خودش آن را به طور جزم بگویـد و لکن اگر خودش هم به طور جزم خبر بدهد روزه اش باطل نمی شود گر چه ظن ّ به کذب خبریا احتمال کذب خبر را بدهد.

(سیستانی :) مسأله اگر بخواهـد خبری را که دلیلی بر حجیّت او ندارد و نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید به نحو نقل بگوید و آن را به پیامبر و ائمه علیهم السلام مستقیماً نسبت ندهد.

[مسأله ۱۵۹۸ اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر ص نقل کند]

مسأله ۱۵۹۸ اگر چیزی را به اعتقـاد این که راست است از قول خـدا یا پیغمبر صـلی اللّه علیه و آله و سـلم (۱) نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده ، روزه اش باطل نمی شود. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) یا امام علیه السلام ..

[مسأله ۱۵۹۹ اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر ص روزه را باطل می کند]

مسأله ۱۵۹۹ اگر بدانـد دروغ بسـتن به خدا و پیغمبر صـلی اللّه علیه و آله و سـلم روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسـبت دهد و بعداً بفهمد آن چه را که گفته راست بوده ، روزه اش صـحیح است (۱). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی :) روزه اش باطل است .

(گلپایگـانی ، صافی ، نوری :) روزه اش باطل است و در ماه رمضان بایـد تا مغرب از آن چه روزه را باطل می کنـد خودداری کنـد (صـافی : ولی کفـاره بر او واجب نمی شـود.) (خوئی ، تـبریزی :) مسـأله اگر چیزی را که می دانـد دروغ است به خـدا و پیغمبر نسبت دهد و بعداً بفهمد آن چه را که گفته راست بوده ، باید روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

(سیسـتانی :) اگر می دانسـته که این کار روزه را باطل می کنـد، باید بنا بر احتیاط لازم روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

(زنجانی :) مسأله اگر بداند دروغ بسـتن به خدا و پیغمبرصـلی اللّه علیه و آله و سـلم و امام علیه السلام روزه را باطل می کند و چیزی را که دروغ می دانـد به آنان نسـبت دهـد روزه اش باطل می شود، هر چنـد بعداً بفهمد که آن چه را که گفته ، راسـت بوده و اگر در ماه رمضان باشد باید در بقیه روز امساك کند.

(مکارم :) مسأله اگر چیزی را دروغ می دانست و به خدا و پیغمبر نسـبت داد، و بعداً معلوم شد صـحیح بوده ، روزه اش اشکال دارد.

[مسأله ۱۶۰۰ اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر ص نسبت دهد]

مسأله ۱۶۰۰ اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و جانشینان پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم (۱) نسبت دهد روزه اش باطل می شود (۲) ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) به خدا و پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و امام علیه السلام .. (۲) (سیستانی :) بنا بر احتیاط لازم ..

(مکارم :) به خدا و پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم نسبت دهد روزه اش اشکال دارد. [پایان مسأله]

[مسأله ۱۶۰۱ اگر از روزه دار بپرسند]

مسأله ۱۶۰۱ اگر از روزه دار بپرسند که آیا پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم (۱) چنین مطلبی فرموده اند؟

و او جایی که در جواب باید بگوید نه ، عمداً بگوید بلی ، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه ، روزه اش باطل می شود (۲). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) یا امام علیه السلام .. (۲) (سیستانی :) بنا بر احتیاط لازم . (مکارم :) روزه اش اشکال دارد.

[مسأله ۱۶۰۲ اگر از قول خدا یا پیغمبر ص حرف راستی را بگوید]

اشاره

مسأله ۱۶۰۲ اگر از قول خدا یا پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم (۱) حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه می باشد بگوید آن چه دیشب گفتم راست است ، روزه اش باطل می شود (۲). (۱) (زنجانی :) یا امام علیه السلام .. این مسأله در رساله آیات عظام : بهجت و مکارم نیست (۲) (سیستانی :) بنا بر احتیاط، مگر آن که مقصودش بیان حال خبرش باشد.

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۱۳۵۹ اگر در نقل احکام شرعیه عمداً دروغ گوید، مثلًا واجبی را غیر واجب و حرامی را حلال ذکر کند، اگر منظورش نسبت دادن آن حکم ، به خدا یا پیغمبرصلی اللّه علیه و آله و سلم باشد روزه اش اشکال دارد و اگر قصدش نسبت دادن فتوا به مجتهد است کار حرامی کرده ، اما روزه اش باطل نمی شود و کسی که بدون اطلاع ، حکم مشکوکی را نقل می کند نیز همین حکم را دارد.

۵ رساندن غبار غلیظ به حلق

[مسأله ۱۶۰۳ رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند]

مسأله ۱۶۰۳ رساندن غبار غلیظ (۱) به حلق روزه را باطل می کند (۲) چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است (۳). (۱) (خوئی ، سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب رساندن غبار غلیظ (خوئی : یا غیر غلیظ) ..

(زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب رساندن غبار غلیظ یا غیر غلیظ .. (۲) (اراکی :) رساندن غبار به حلق بنا بر احتیاط واجب روزه را باطل می کند ..

(بهجت :) رساندن غبار یا دود غلیظ به حلق بنا بر اظهر روزه را باطل می کند .. (۳) (خوئی ، فاضل ، تبریزی :) مثل خاک .

(گلپایگانی ، صافی :) مثل خاک . و بنا بر احتیاط واجب باید غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

(زنجانی :) مثل خاک . ولی اگر غبار را فرو برد و به قدری غلیظ باشد که به فرو بردن آن عرفاً خوردن گفته می شود، بنا بر احتیاط روزه باطل می گردد.

(سیستانی :) مثل خاک . رساندن غبار غیر غلیظ به حلق روزه را باطل نمی کند.

(نوری :) و بنا بر احتیاط واجب غباری را هم که غلیظ نیست ، به حلق نرساند.

(مکارم :) مسأله رساندن غبار غلیظ به حلق هر گاه در حلق تبدیل به گِل شود و فرو رود روزه را باطل می کند، در غیر این صورت روزه صحیح است خواه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مانند آرد، یا غبار چیزی که خوردن آن حرام است .

[مسأله ۱۶۰۴ اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود]

مسأله ۱۶۰۴ اگر به واسطه باد غبار غلیظی (۱) پیدا شود و انسان با این که متوجه است ، مواظبت نکند (۲) و به حلق برسد، روزه اش باطل می شود (۳). این مسأله در رساله آیات عظام : فاضل و بهجت نیست (۱) (اراکی ، خوئی ، زنجانی :) اگر به واسطه باد غباری .. (۲) (سیستانی :) متوجّه است و می تواند مواظبت کند ولی مواظبت نکند .. (۳) (خوئی ، اراکی ، سیستانی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط واجب .

(زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب .

(مکارم :) مسأله هر گاه بواسطه باد یا جارو کردن زمین ، غبار غلیظی برخیزد و بر اثر عدم مواظبت ، به حلق برسد، روزه اش باطل می شود (همان طور که در مسأله قبل آمد).

[مسأله ۱۶۰۵ احتیاط واجب آن است که روزه دار دود سیگار]

مسأله ۱۶۰۵ احتیاط واجب آن است که روزه دار دود سیگار (۱) و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند (۲). ولی بخار غلیظ، روزه را باطل نمی کند، مگر این که در دهان به صورت آب درآید و فرو دهد. (۱) (گلپایگانی ، خوئی ، اراکی ، فاضل ، تبریزی :) بخار غلیظ و دود سیگار .. (۲) (اراکی ، گلپایگانی ، خوئی ، فاضل ، تبریزی ، سیستانی ، صافی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) مسأله احتیاط واجب آن است که روزه دار از کشیدن سیگار و تنباکو و سایر دخانیات پرهیز کند و بخار غلیظ نیز به حلق نرساند، ولی رفتن به حمام اشکال ندارد هر چند فضای حمام را بخار گرفته باشد.

(بهجت :) مسأله عدم افساد روزه به وسیله غبار یا دود غیر غلیظ و غیر جایگزین غذا و غیر مقوی خالی از وجه نیست ولی أحوط اجتناب است .

(نوری :) مسأله روزه دار باید بخار غلیظی که در دهان مبدل به آب می شود و نیز بنا بر احتیاط واجب دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را به حلق نرساند.

(زنجانی :) مسأله در ماه مبارك رمضان سیگار کشیدن و استعمال سایر دخانیات بصورت آشکار به گونه ای که بی احترامی به روزه به شمار آید جایز نیست بلکه بنا بر احتیاط در غیر این صورت نیز استفاده نشود و چنانچه روزه دار در ماه رمضان از دخانیات استفاده کند، بنا بر احتیاط در بقیه روز از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری کرده ، روزه آن روز را نیز قضا کند.

[مسأله ۱۶۰۶ اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود]

مسأله ۱۶۰۶ اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود (۱) و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین (۲) داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی :) غبار یا دود .. (۲) (گلپایگانی ، فاضل ، صافی ، زنجانی ، نوری :) چنانچه اطمینان ..

خوئی ، (تبریزی ، سیستانی :) چنانچه یقین یا اطمینان ..

(۳) (اراکی :) ولی اگر اطمینان ندارد احتیاط واجب است که مواظبت کند.

(خوئی ، سیستانی :) و اگر گمان می کرده که به حلق نمی رسد، بهتر آن است که آن روزه را قضا کند. (تبریزی :) و هم چنین اگر گمان می کرده که به حلق نمی رسد.

(زنجانی :) و اگر احتمال عقلایی می داده که به حلق می رساند، بنا بر احتیاط مستحب آن روزه باطل می باشد و اگر غبار و مانند آن به نحوی فرو رود که خوردن صدق می کند و آن را هم احتمال می داده ، چنانچه تمام کردن روزه لازم باشد، بنا بر احتیاط آن را تمام نموده و چنانچه قضای آن در صورت بطلان لازم است بنا بر احتیاط آن را قضا هم بنماید.

(مکارم :) مسأله در جایی که احتمال می دهد غبار یا دود به حلق برسد باید احتیاط کند، ولی اگر یقین یا گمان داشته باشد به حلق نمی رسد، روزه اش صحیح است .

[مسأله ۱۶۰۷ اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند]

مسأله ۱۶۰۷ اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد (۱) روزه اش باطل نمی شود (۲) و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد. (۱) (فاضل :) اشکال ندارد. [پایان مسأله] (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، مکارم ، بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(اراکی ، زنجانی :) مسأله اگر فراموش کند که روزه است و (زنجانی : عمداً یا در اثر عدم مواظبت) یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی شود.

۶ فرو بردن سر در آب

[مسأله ۱۶۰۸ اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد]

مسأله ۱۶۰۸ اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد (۱). ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود (۲). (۱) (خوئی ، بهجت :) روزه اش (بهجت : بنا بر أقوی) باطل می شود ..

(گلپایگانی ، صافی ، فاضل :) بنا بر احتیاط واجب ((تبریزی :) بنا بر احتیاط) روزه اش باطل می شود .. (۲) (بهجت :) و هم چنین در حالی که مانع و حائل غلیظی دور سر را فرا گرفته و یا سر به چیزی آغشته شده که مانع از رسیدن آب به آن باشد، فرو بردن تمام سر در آب ، بنا بر اظهر روزه را باطل نمی کند.

(مکارم :) مسأله روزه دار بنا بر احتیاط واجب تمام سر را عمداً در آب فرو نبرد حتی اگر بقیه بدن بیرون از آب باشد، اما اگر

تمام بدن و قسمتی از سر زیر آب برود ولی مقداری از سر بیرون باشد روزه باطل نمی شود.

(زنجانی :) مسأله بر روزه دار حرام است که عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی

بـدن او از آب بیرون باشـد، ولی چنـانچه معصیت کرده و این کـار را انجـام دهـد، ظـاهراً روزه اش باطـل نمی شود و احتیاط مسـتحب در روزه واجب ، آن است که دوبـاره به جـا آورد و اگر تمـام بـدن را آب بگیرد ولی تمـام یا مقـداری از سـر بیرون باشد، اشکال ندارد.

(سیستانی :) مسأله فرو بردن تمام سر در آب روزه را باطل نمی کند ولی کراهت شدید دارد.

[مسأله ۱۶۰۹ اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد]

مسأله ۱۶۰۹ اگر نصف سر را یك دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد (۱)، روزه اش باطل نمی شود (۲). این مسأله در رساله آیت اللّه سیستانی نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) که هیچ وقت تمام سر زیر آب نباشد .. (۲) (بهجت :) بنا بر اظهر. (زنجانی :) روزه اش اشکالی ندارد.

[مسأله ۱۶۱۰ اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه]

مسأله ۱۶۱۰ اگر شك کند که تمام سـر زیر آب رفته یا نه ، روزه اش صحیح است . این مسأله در رساله آیات عظام : سیستانی ، مکارم و بهجت نیست (گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر قصد داشت که سـر را زیر آب فرو ببرد و شك کرد که تمام سـر زیر آب رفت یا نه ، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل است .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر به قصد این که تمام سر را زیر آب ببرد در آب فرو رود و شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه ، روزه اش باطل است ولی کفاره ندارد.

(زنجانی :) مسأله اگر شك کند که تمام سر زیر آب می رود یا نه ، می تواند سر را زیر آب کند.

[مسأله ۱۶۱۱ اگر تمام سر زیر آب برود]

مسأله ۱۶۱۱ اگر تمام سـر زیر آب برود ولی مقـداری از موها بیرون بمانـد روزه باطل می شود (۱). این مسـأله در رساله آیات عظام : سیستانی و بهجت نیست (۱) (مکارم :) روزه اش اشکال دارد.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر تمام سر زیر آب برود، اگر چه مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می شود.

(زنجانی :) مسأله جایز نیست روزه دار تمام سر را زیر آب ببرد؛ هر چند مقداری از موها بیرون بماند.

[مسأله ۱۶۱۲ احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب فرو نبرد]

مسأله ۱۶۱۲ احتیـاط واجب آن است که سـر را در گلاب فرو نبرد ولی در آبهـای مضـاف دیگر و در چیزهای دیگر که روان است اشـکال ندارد. این مسأله در رساله آیت اللّه سیسـتانی نیست (اراکی :) مسأله احتیاط واجب آن است که سـر را در آبهای

مضاف فرو نبرد و اما فرو بردن سر در چیزهای دیگر که روان است اشکال ندارد.

(فاضل :) بخصوص گلاب ..

(نوری :) گلاب و آبهای مضاف دیگر ..

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر سر را در گلاب فرو برد بنا بر احتیاط واجب روزه باطل

می شود چنانکه احتیاط واجب آن است که سر را در آبهای مضاف دیگر هم فرو نبرد ولی در چیزهای دیگری که روان است اشکال ندارد.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله سر فرو بردن در غیر آب از چیزهای روان مانند شیر به روزه ضرری ندارد بلکه أظهر این است که فرو بردن سر در آب مضاف نیز روزه را باطل نمی کند اگر چه أحوط ترک است .

(مکارم :) مسأله فرو بردن سر در مایعاتی مانند گلاب و آبهای مضاف دیگر حکم آب مطلق را دارد.

(بهجت :) مسأله فرو بردن سر در آب مضاف ، بنا بر أحوط روزه را باطل می کند.

(زنجانی :) مسأله احتیاط مستحب آن است که روزه دار سر را در گلاب و آبهای مضاف و مایعات دیگر فرو نبرد.

[مسأله ۱۶۱۳ اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد]

مسأله ۱۶۱۳ اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود (۱). این مسأله در رساله آیت اللّه سیستانی نیست (۱) (زنجانی :) اشکال ندارد و روزه او باطل نمی شود.

(مکارم :) مسأله اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد یا او را در آب بیندازند و سر او زیر آب رود یا فراموش کند که روزه است سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود، ولی اگر یادش بیاید، بنا بر احتیاط واجب باید فوراً سر را از آب بیرون آورد.

[مسأله ۱۶۱۴ اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می رود]

مسأله ۱۶۱۴ اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه اش باطل می شود (۱). این مسأله در رساله آیات عظام : بهجت ، سیستانی و مکارم نیست (۱) (فاضل :) بنا بر احتیاط واجب .

(اراکی :) مسأله اگر اطمینان داشته باشد که با افتادن در آب سرش زیر آب نمی رود و خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه اش باطل نمی شود.

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) مسأله اگر به خیال این که آب ، سر او را نمی گیرد خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال ندارد.

(گلپایگانی ، صافی :) اگر با اطمینان به این که ..

[مسأله ۱۶۱۵ اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد]

مسأله ۱۶۱۵ اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است ، یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود (۱). این مسأله در رساله آیت اللّه سیستانی نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی ، فاضل :) بنا بر احتیاط واجب .

(زنجانی :) چنانچه بیرون نیاورد، معصیت کرده است . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۱۶۱۳).

[مسأله ۱۶۱۶ اگر فراموش کند که روزه است]

مسأله ۱۶۱۶ اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است . این مسأله در رساله آیات عظام : سیستانی و بهجت نیست (زنجانی :) مسأله اگر به جهت عذری به نیت غسل سر را در آب فرو برد؛ مثل این که فراموش کند که روزه است یا بدون تقصیر مسأله را نداند غسل او صحیح است و معصیتی نکرده است .

[مسأله ۱۶۱۷ اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد]

مسأله ۱۶۱۷ اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او، روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می باشد (۱)، ولی اگر واجب معین باشد، اگر به فرو بردن سر در آب ، قصد غسل کند، روزه او باطل است و بنا بر احتیاط واجب ، غسل او هم باطل است (۲) مگر آن که در زیر آب ، یا در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است و اما اگر روزه ماه رمضان باشد، هم غسل و هم روزه باطل است مگر (آن که در همان زیر آب توبه نماید و (۳)) در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است . این مسأله در رساله آیات عظام : سیستانی و بهجت نیست (۱) (خوئی :) چنانچه روزه او روزه رمضان باشد، روزه و غسل او هر دو باطل است و هم چنین است حکم روزه قضاء رمضان بعد از زوال علی الأحوط و اگر روزه مستحب باشد، یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد غسل او صحیح و روزه اش باطل می باشد و ظاهر این است که این حکم در روزه واجب معین نیز جاری است .

(گلپایگانی ، تبریزی ، صافی :) چنانچه روزه او مثل روزه رمضان ، واجب معین باشد، روزه و غسل او هر دو باطل است و اگر روزه مستحب باشد، یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد و تمام کردن آن واجب نباشد غسل صحیح و روزه باطل می باشد.

(تبریزی :) و افطار آن جایز است غسل صحیح و روزه باطل می باشد.

(فاضل ، نوری :) چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معیّن باشد، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند و روزه را هم (فاضل : باید بنا بر احتیاط واجب) قضا نماید و اگر روزه مستحب یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفّاره وقت معیّنی ندارد، غسل صحیح و روزه (فاضل : بنا بر احتیاط واجب) باطل می باشد.

(مکارم :) چنانچه بداند روزه واجب معین است بنا بر احتیاط واجب هم روزه را باید قضا کند و هم غسل را دوباره انجام دهد. (۲) (اراکی :) روزه و غسل او باطل است .. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (زنجانی :) مسأله اگر بداند که روزه است و بدون عذر در روزه واجب معین برای غسل ، سر را در آب فرو برد، معصیت کرده و بنا بر احتیاط مستحب غسلش باطل می شود؛ ولی روزه اش صحیح است .

[مسأله ۱۶۱۸ اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد]

اشاره

مسأله ۱۶۱۸ اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود (۱). این مسأله در رساله آیات عظام : سیستانی و بهجت نیست (۱) (فاضل :) بنا بر احتیاط واجب .

(زنجانی :) مسأله سر به زیر آب بردن برای روزه دار همیشه حرام نیست ، بلکه ممکن است به جهتی هم چون نجات دادن کسی جایز یا لازم باشد.

(مکارم :) مسأله کسی که برای نجات غریق مجبور است سر را در آب فرو ببرد روزه اش اشکال دارد، ولی به عنوان نجات جان مسلمانی این کار واجب است ، و بعداً قضا کند.

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۱۳۶۸ غوّاصان ، اگر سر خود را در کلاهک پنهان کنند و با آن زیر آب روند، روزه آنها صحیح است .

۷ باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

[مسأله ۱۶۱۹ اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند]

مسأله ۱۶۱۹ اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند (۱)، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید (۲)، روزه اش باطل است (۳). (۱) (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل است ولی اگر توانایی بر غسل ندارد یا وقت تنگ است تیمم نماید، اما اگر از روی عمد نباشد روزه اش صحیح است .

(اراکی :) اگر جنب در روزه رمضان و قضاء آن تا اذان صبح غسل نکند .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) در روزه ماه رمضان و قضاء آن .. (۳) (گلپایگانی :) و در غیر این دو، روزه باطل نمی شود.

(صافی :) و در غیر این دو أحوط باقی نماندن بر جنابت است تا صبح .

(خوئی ، تبریزی ، بهجت ، زنجانی :) مسأله اگر جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند روزه اش باطل است و کسی که وظیفه اش تیمم است و عمداً تیمم ننماید روزه اش نیز باطل است و حکم قضای ماه رمضان بعداً خواهد آمد.

(سیستانی :) یا اگر وظیفه اش تیمم است تیمم ننماید، باید روزه آن روز را تمام کند و روزی دیگر را نیز روزه بگیرد و چون معلوم نیست آن روز قضا است یا عقوبت است هم روزه آن روز از ماه رمضان را به قصد ما فی الذمه انجام دهد و هم روزی که به جای آن روز، روزه می گیرد، و قصد قضا نکند.

(زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(فاضل :) مسأله کسی که بخواهد روزه ماه مبارک رمضان یا قضای آن را بگیرد نباید تا اذان صبح عمداً در حال جنابت باقی بماند بنا بر این اگر عمداً غسل نکند و در تنگی وقت تیمم نیز

نکند روزه اش باطل است . بقای عمدی بر جنابت در روزه های دیگر چه واجب باشد یا مستحب ضرری برای روزه ندارد.

[مسأله ۱۶۲۰ اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است]

مسأله ۱۶۲۰ اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است (۱) تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید (۲) روزه اش صحیح است (۳). (۱) (فاضل :) اگر در روزه ماه رمضان و قضای آن .. (۲) (– فاضل ، نوری :) ولی از روی عمد نباشد مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمّم کند ..

(بهجت :) ولی از روی عمد نباشد مثل آن که دیگری به اجبار نگذارد غسل و تیمّم کند و ناچار شود .. (۳) (بهجت :) ولی در صورت فراموش کردن ، روزه ماه رمضان باطل است .

(زنجانی :) خصوصاً اگر عمداً نباشد، مگر در قضای ماه رمضان که حکم آن در مسأله [۱۶۳۴] خواهد آمد. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۶۳۶.

(اراکی :) مسأله اگر در روزه واجب غیر رمضان عمداً تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید روزه اش بنا بر احتیاط واجب باطل است .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند روزه اش صحیح است .

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر در روزه غیر ماه رمضان و قضای آن از روزه های واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معیّن است جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند أظهر این است که روزه اش صحیح است .

(سیستانی :) مسأله در غیر روزه ماه رمضان و قضای آن از اقسام روزه های واجب و مستحب اگر جنب عمداً تا اذان صبح بر حال جنابت باقی بماند، می تواند آن روز را روزه بگیرد.

[مسأله ۱۶۲۱ کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد]

مسأله ۱۶۲۱ کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد (۱) که مثل روزه رمضان وقت آن معین است (۲)، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است (۳). (۱) (گلپایگانی :) در روزه رمضان ، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، معصیت کرده ولی واجب است تیمم کند و روزه اش صحیح است و در قضاء رمضان که وقتش تنگ شده أحوط آن است که تیمم کند و روزه بگیرد و بعد هم آن را به جا آورد و در قضاء موسع ، روزه باطل است . (۲) (فاضل :) می خواهد روزه ماه رمضان یا قضای آن را بگیرد .. (۳) (بهجت :) باید با تیمم روزه بگیرد و روزه او بنا بر أظهر صحیح است .

(نوری :) ولی معصیت کار است . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۶۳۶.

(خوئی :) مسأله کسی که در شب ماه رمضان جنب است چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، بنا بر احتیاط واجب باید تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

(زنجانی :) چنانچه بدون عذر ..

(تبریزی ، سیستانی :) باید تیمم کند و روزه بگیرد (سیستانی : و روزه اش صحیح است).

(زنجانی :) باید تیمم کند و روزه بگیرد و به احتیاط مستحب قضای آن را هم به جا آورد.

(صافی :) مسأله کسی که جنب است و می خواهد روزه ماه رمضان یا قضای آن را بگیرد، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، معصیت کرده و أحوط آن است که تیمم کند و روزه بگیرد و بعد هم آن را به جا آورد و در قضاء موسع ، روزه باطل است .

[مسأله ۱۶۲۲ اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند]

مسأله ۱۶۲۲ اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید (۱)، (باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید (۲))، باید (۳) روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید. مثلًا اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند (۴). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) بعد از گذشتن ماه رمضان یادش بیاید .. (۲) (فاضل :) اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک یا چند روز یادش بیاید باید روزه آن روزها را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه زنجانی نیست] (۳) [کلمه «باید» در رساله آیات عظام : خوئی ، فاضل و سیستانی نیست] (۴) (زنجانی :) و اگر در ماه رمضان یادش بیاید قضا واجب نیست ؛ لکن بنا بر احتیاط مستحب اگر بعد از گذشتن یک هفته یادش بیاید روزه را قضا کند بلکه به احتیاط مستحب اگر بعد از گذشتن روز جمعه هم یادش بیاید، روزه را قضا نماید.

(مکارم :) و قضاء روز چهارم ، احتیاط مستحب است .

[مسأله ۱۶۲۳ کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد]

مسأله ۱۶۲۳ کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد (۱)، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است (۲) و قضا و کفاره بر او واجب می شود (۳)، ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، با تیمم روزه او صحیح است ولی گناه کار است (۴). (۱) (اراکی :) کسی که در شب ماه رمضان برای غسل وقت ندارد .. (۲) (مکارم :) روزه اش اشکال دارد و احتیاطاً قضا و کفاره به جا آورد؛ هم چنین اگر برای غسل وقت ندارد و فقط برای تیمّم وقت دارد. (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(اراکی :) چه برای تیمم وقت داشته باشد یا نه . [پایان مسأله] (زنجانی :) بلی ، اگر خیال می کرده جنب کردن بر او حرام

نیست قضا دارد ولی کفاره ندارد .. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) چنانچه خود را جنب کند، معصیت کرده ولی واجب است تیمّم نماید و روزه اش صحیح است .

(زنجانی :) چنانچه خود را جنب کند، باید تیمم کند و روزه آن روز را بگیرد و به احتیاط مستحب قضای آن را نیز به جا آورده ، کفاره هم بدهد.

(فاضل :) با تیمّم روزه او صحیح است ، گناه کار هم حساب نمی شود.

(بهجت :) مسأله کسی که در شب ماه رمضان یا روزه واجب معین دیگری ، برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، نباید خود را جنب کند؛ و هم چنین است بنا بر أظهر اگر فقط برای تیمّم وقت دارد؛ و اگر معصیت کرد و خود را جنب نمود بنا بر احتیاط واجب باید روزه اش را با تیمم بگیرد و قضای آن را نیز به جا آورد.

[مسأله ۱۶۲۴ اگر گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد]

مسأله ۱۶۲۴ اگر گمان کند (۱) که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده (۲) چنانچه تیمم کند روزه اش صحیح است (۳). این مسأله در رساله آیات عظام : فاضل و بهجت نیست (۱) (اراکی :) اگر پس از تحقیق گمان کند .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) چه جستجو کرده و چه نکرده ، واجب است با تیمم روزه بگیرد و روزه اش صحیح است . (۳) (اراکی :) امّا اگر تحقیق نکرده ، بنا بر احتیاط واجب قضا دارد.

(خوئی :) مسأله اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه ، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه اش صحیح است . و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را قضا کند.

(زنجانی :) اگر در ماه رمضان ..

(زنجانی :) روزه اش بی اشکال صحیح است ، بلکه اگر ..

(تبریزی :) صحیح است .

(زنجانی :) روزه اش صحیح است ؛ هر چند احتیاط مستحب در قضا و کفاره است .

(سیستانی :) مسأله اگر بداند وقت برای غسل ندارد و خود را جنب کند و تیمم کند یا با این که وقت دارد عمداً غسل را تأخیر بیاندازد تا وقت تنگ شود و تیمم کند روزه اش صحیح است هر چند گناه کار است .

[مسأله ۱۶۲۵ کسی که در شب ماه رمضان جنب است]

مسأله ۱۶۲۵ کسی که در شب ماه رمضان (۱) جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد (۲) و چنانچه بخوابد (۳) و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود (۴). (۱) (بهجت :) یا

روزه واجب معین .. (۲) (بهجت :) در صورتی که در نخوابیـدن عسـر و حرج برای او نباشـد، نباید بخوابد مگر بعد از غسل ..
(۳) (زنجانی :) چنانچه با اختیار بخوابد ..

(۴) (زنجانی :) روزه اش باطل است و قضا بر او واجب می شود و کفاره نیز لازم است ، مگر آن که خیال می کرده بقاء بر جنابت حرام نیست و در هر حال باید در روز امساک کند.

(مکارم :) روزه اش اشکال دارد و بنا بر احتیاط واجب باید قضا و کفاره به جا آورد، اما اگر احتمال دهد که بیدار می شود می تواند بخوابد، و احتیاط این است که در دفعه دوم که بیدار شد نخوابد تا غسل کند.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه پیش از غسل بخوابد و تا صبح بیدار نشود روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه پیش از غسل اختیاراً بخوابد و تا صبح بیدار نشود؛ باید روزه آن روز را تمام کند و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

[مسأله ۱۶۲۶ هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود]

مسأله ۱۶۲۶ هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود (۱) اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد (۲) بیدار می شود برای غسل ، می تواند بخوابد (۳). (۱) (خوئی :) احتیاط مستحب ((تبریزی :) احتیاط واجب) آن است که پیش از غسل در صورتی که عادتش به بیدار شدن نباشد نخوابد اگر چه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود. (۲) (اراکی :) اطمینان دارد که اگر دوباره بخوابد .. (۳) (فاضل :) در صورتی که عادتاً خواب نمی ماند.

(زنجانی :) چنانچه تردید داشته باشد که اگر بخوابد بیدار می شود یا نه ، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل نخوابد.

(سیستانی :) اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود می تواند بخوابد. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۶۲۵.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله جنب اگر عادت و اطمینان به بیدار شدن قبل از اذان صبح ندارد بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از غسل بخوابد و اگر بخوابد خواب اول باشد یا دوم حکم باقی ماندن عمدی با جنابت تا صبح را دارد که باید قضاء روزه را بگیرد و کفاره نیز بدهد.

(بهجت :) مسأله هر گاه جنب در شب ماه رمضان یا روزه واجب معین بخوابد و بیدار شود، اگر اطمینان به بیدار شدن پیش از اذان صبح برای غسل را ندارد باید نخوابد اگر چه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود.

[مسأله ۱۶۲۷ کسی که در شب ماه رمضان جنب است]

مسأله ۱۶۲۷ کسی که در شب ماه رمضان (۱) جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد (۲) پیش از اذان صبح

بیدار می شود، چنانچه تصـمیم داشـته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند (۳) و با این تصـمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است (۴). (۱) (بهجت :) یا روزه واجب معین ..

(۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) یقین (سیستانی : یا اطمینان) دارد که اگر بخوابد ..

(زنجانی ، بهجت :) می داند (بهجت : یا اطمینان دارد) که اگر بخوابد .. (۳) (زنجانی :) غسل یا تیمم کند .. (۴) (خوئی ، تبریزی :) و هم چنین است کسی که عادت بیدار شدن قبل از اذان صبح را داشته و احتمال بیدار شدن را نیز بدهد. (بهجت :) باید روزه بگیرد و روزه اش صحیح می باشد.

(زنجانی :) روزه اش بدون اشکال صحیح است .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله کسی که در شب ماه رمضان جنب است اگر عادت و اطمینان به بیدار شدن پیش از اذان صبح را دارد جایز است با تصمیم به آن که بعد از بیدار شدن غسل کند بخوابد و چنانچه در این صورت اتفاقاً تا صبح خواب بماند روزه اش صحیح است .

[مسأله ۱۶۲۸ کسی که در شب ماه رمضان جنب است]

مسأله ۱۶۲۸ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد (۱) پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند (۲)، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند (۳) روزه اش صحیح است (۴). این مسأله در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) می داند که اگر بخوابد .. (سیستانی :) اطمینان ندارد که اگر بخوابد .. (۲) (زنجانی :) غسل یا تیمم کند .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) بنا بر احتیاط قضا بر او واجب می شود.

(زنجانی :) بنا بر احتیاط مستحب روزه آن روز را قضا کند. (۴) (گلپایگانی ، صافی :) اگر خواب اولش باشد روزه اش صحیح است ، نه قضا دارد و نه کفاره ؛ و در خواب دوم و سوم فقط قضا بر او واجب می شود.

[مسأله ۱۶۲۹ کسی که در شب ماه رمضان جنب است]

مسأله ۱۶۲۹ کسی که در شب ماه رمضان (۱) جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد (۲) پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند (۳)، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه (۴)، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است (۵). (۱) (بهجت :) یا روزه واجب معین .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) یقین دارد یا احتمال می دهد که اگر بخوابد ..

(گلپایگانی ، صافی :) می داند که اگر بخوابد .. (۳) (سیستانی :) در صورتی که بخوابد و بیدار نشود باید روزه آن روز را تمام کند و قضا و کفاره بر او لازم است و هم چنین است بنا بر احتیاط لازم اگر تردید داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند یا نه .

(زنجانی :) غسل یا تیمم کند اگر بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش باطل و قضا و کفاره لازم است ؛ و اگر تردید داشته باشد که غسل یا تیمم کند یا نه ، بنا بر احتیاط روزه اش باطل و قضا و کفاره لازم است . (۴) (نوری :) یا بی تفاوت باشد ..

(۵) (خوئی ، تبریزی ، بهجت :) روزه اش باطل و قضا و کفاره لازم است .

(مکارم :) روزه اش اشکال دارد.

[مسأله ۱۶۳۰ اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود]

مسأله ۱۶۳۰ اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد (۱) پیش از اذان صبح (۲) بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند (۳)، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و هم چنین است اگر (۴) از خواب دوّم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد (۵) و کفاره بر او واجب نمی شود (۶). (۱) (گلپایگانی ، صافی :) بداند که اگر دوباره بخوابد ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) یقین کند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد .. (۲) (مکارم :) برای غسل کردن بیدار می شود چنانچه بخوابد و بیدار نشود، احتیاطاً باید روزه آن روز را قضا کند، هم چنین است اگر برای دفعه سوّم بخوابد و بیدار نشود، ولی در هیچ یک از اینها کفّاره بر او واجب نمی شود. (۳) (زنجانی :) غسل یا تیمم کند .. (۴) (خوئی ، زنجانی ، سیستانی ، تبریزی :) و اگر .. (۵) (گلپایگانی ، صافی :) و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه آن روز بر او واجب می شود (گلپایگانی : ولی اگر عادت و اطمینان به بیدار شدن نداشته باشد) بنا بر احتیاط لازم کفاره هم بر او واجب می شود.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) و تا اذان صبح بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و بنا بر احتیاط استحبابی کفاره نیز بدهد (زنجانی : بلکه بنا بر احتیاط مستحب در خواب دوم و هم چنین در خواب اول در صورتی که عادت به بیدار شدن نداشته باشد، کفاره بدهد). (۶) (فاضل :) بنا بر احتیاط واجب در خواب سوم کفاره هم لازم است .

(بهجت :) مسأله اگر جنب در شب ماه رمضان یا روزه واجب معیّن بعد از جنب شدن خوابید و بیدار شد، در صورتی که اطمینان دارد که اگر دو مرتبه بخوابد قبل از اذان صبح بیدار می شود خوابیدن دفعه دوم بر او حرام نیست ولی خلاف احتیاط است و اگر دو باره خوابید و بیدار نشد، باید قضای آن را بگیرد و بنا بر احتیاط واجب کفّاره هم بدهد و اگر بیدار شد باز دفعه سوم خوابید و تا اذان صبح بیدار نشد قضای آن روز را باید بگیرد و وجوب کفّاره مطابق احتیاط بلکه اقوی است .

[مسأله ۱۶۳۱ خوابی را که در آن محتلم شده نباید خواب اول حساب کرد]

مسأله ۱۶۳۱ خوابی را که در آن محتلم شده نباید خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می شود. (گلپایگانی :) مسأله بنا بر احتیاط واجب خوابی را که در آن محتلم شده ، باید خواب اول حساب کند پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا عادت به بیدار شدن داشته باشد و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند بنا بر احتیاط واجب

باید قضای آن روز را بگیرد. و اگر دوباره بیدار شود و بداند یا عادت به بیدار شدن داشته باشد و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد و کفاره بر او واجب نیست ولی احتیاط خوب است .

(صافی :) بنا بر احتیاط مستحب مؤکد کفاره هم بر او واجب می شود.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله مراد از خواب اول و دوم و سوم در صورتی که انسان در خواب محتلم شود خوابی است که بعد از بیدار شدن بخوابد و اما خوابی که در آن محتلم شده خواب اول حساب نمی شود.

(سیستانی :) مسأله خوابی که در آن احتلام صورت گرفته است خواب اول حساب می شود، بنا بر این اگر پس از بیدار شدن دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، چنانچه در مسأله قبل گفته شد روزه آن روز را باید قضا کند.

(زنجانی :) مسأله اگر انسان در خواب محتلم شود و بعد بیدار شود و ببیند جنب شده و دوباره بخوابد، و تا اذان صبح بیدار نشود، باید در آن روز از کارهایی که به رروزه دار حرام است ، خودداری کند و بعد ، روزه آن روز را قضا کند.

[مسأله ۱۶۳۲ اگر روزه دار در روز محتلم شود]

مسأله ۱۶۳۲ اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند (۱). (۱) (فاضل :) گر چه احتیاط مستحب آن است که فوراً غسل کند.

(مکارم :) مسأله هر گاه روزه دار در روز محتلم شود بهتر است فوراً غسل کند اما اگر نکند برای روزه اش اشکالی ندارد.

[مسأله ۱۶۳۳ هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود]

مسأله ۱۶۳۳ هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده ، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده ، روزه او صحیح است (۱). (۱) (مکارم :) روزه اش صحیح است ، خواه بداند پیش از اذان محتلم شده یا بعد از آن ، و یا شک داشته باشد.

[مسأله ۱۶۳۴ کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد]

مسأله ۱۶۳۴ کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است (۱). (۱) (گلپایگانی ، صافی :) اگر چه از روی عمد نباشد، اگر وقت وسعت داشته باشد روزه او باطل است و اگر وقت تنگ باشد، احتیاط واجب گرفتن روزه آن روز و عوض آن بعد از ماه مبارک است .

(بهجت :) بنا بر أظهر روزه او باطل است و در صورتی که وقت گرفتن روزه قضا طوری تنگ است که اگر روزه اش باطل

باشد دیگر فرصتی برای گرفتن روزه قضا ندارد، احتمال دارد ملحق به روزه ماه رمضان باشد.

(سیستانی :) هر گاه تا اذان صبح عمداً جنب بماند، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد؛ و اگر از روی عمد نباشد، می تواند، اگر چه احتیاط در ترک آن است .

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۶۳۶.

(زنجانی :) مسأله کسی که در وسعت وقت می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد هر گاه جنب باشد به جهت احتلام یا به سبب دیگر و تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد، روزه اش باطل است و باید در روز دیگری به جا آورد.

[مسأله ۱۶۳۵ کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد]

اشاره

مسأله ۱۶۳۵ کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است (۱)، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است مثلًا پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است (۲) بعد از رمضان عوض آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست (۳) باید روز دیگر روزه بگیرد (۴) و در هر صورت این روز را لازم نیست روزه بگیرد. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی :) روزه او باطل است ولی چنانچه وقت قضای روزه تا آمدن ماه رمضان دیگر تنگ است ، مثلًا پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است بهتر آن است که آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم عوض آن را به جا آورد.

(تبریزی :) می تواند آن روز را روزه بگیرد ولی اگر در شب بفهمد جنب شده و تا اذان صبح غسل نکند آن روز را نمی تواند روزه قضا بگیرد.

(سیستانی :) می تواند آن روز را به قصد قضای ماه رمضان روزه بگیرد.

(مکارم :) اگر وقت قضای روزه تنگ نیست بنا بر احتیاط واجب روز دیگری را روزه بگیرد، و اگر وقت قضای روزه تنگ است مثلًا پنج روز قضا به ذمّه دارد و پنج روز هم بیشتر به ماه رمضان باقی نمانده ، همان روز را روزه بگیرد و روزه اش صحیح است . (۲) (گلپایگانی ، اراکی ، فاضل ، صافی :) بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) روزه اش باطل است . [پایان مسأله] (۴) (اراکی ، فاضل :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی :) مسأله اگر وقت قضای روزه ماه رمضان تنگ شده و تا اذان صبح جنب بماند، بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را گرفته ، عوض آن را هم به جا آورد.

مسائل اختصاصی

(سیستانی :) مسأله ۱۶۰۸ اگر زن در شب ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند و اگر وظیفه اش تیمم است تیمم ننماید، روزه آن روز را باید تمام کند و قضای آن را نیز بگیرد؛ و در روزه قضای ماه رمضان اگر عمداً غسل و تیمم را ترک کند، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن روز را روزه بگیرد.

(فاضل :) مسأله ۱۶۸۹ اگر در روزه ماه مبارك رمضان محتلم شود، می تواند قبل از غسل استبراء کند ولی اگر غسل کرد، بعد از غسل در صورتی که بداند منی از او خارج می شود، نباید استبراء کند.

[مسأله ۱۶۳۶ اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان]

مسأله ۱۶۳۶ اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان (۱) و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند (۲)،

روزه اش صحیح است (۳) چه وقت آن معین باشد و چه نباشد. این مسأله در رساله آیات عظام : اراکی و بهجت نیست (۱) (فاضل :) اگر در روزه مستحب یا واجب غیر رمضان .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) و لو از روی عمد باشد، چنانچه وقت آن روز معین است مثلًا نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد .. (نوری :) گر چه از روی عمد هم باشد .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) و اگر مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست ، احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز روز دیگری را روزه بگیرد. (سیستانی :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۱۶۲۰).

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر در روزه واجبی غیر قضای روزه رمضان از روزه هایی که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد عمداً تا اذان صبح جنب بماند، أظهر این است که روزه اش صحیح است ولی بهتر آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

(زنجانی :) مسأله اگر در غیر روزه ماه رمضان در روزه واجب دیگری مثل روزه کفاره و نذر غیر معین ، که وقت آن وسعت دارد؛ عمداً تا اذان صبح جنب بماند، أظهر این است که روزه اش صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که غیر از آن ، روز دیگری را روزه بگیرد.

(مکارم :) مسأله باطل شدن روزه به خاطر بقاء بر جنابت ، مخصوص روزه ماه رمضان و قضای آن است و در روزهای دیگر موجب بطلان نمی شود.

[مسأله ۱۶۳۷ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود]

مسأله ۱۶۳۷ اگر زن (۱) پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند (۲)، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه اش باطل است (۳). (۱) (بهجت :) اگر زن در ماه رمضان .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) در روزه ماه رمضان ، روزه اش باطل است . و در غیر آن باطل نیست اگر چه أحوط غسل کردن است و زنی که وظیفه اش نسبت به حیض یا نفاس تیمم است در روزه ماه رمضان اگر عمداً پیش از اذان صبح تیمم نکند روزه اش باطل است .

(زنجانی :) تا وقت تنگ شود، باید تیمم نماید و اگر تیمم هم نکند در روزه ماه رمضان ، روزه اش باطل است و در غیر آن باطل نیست ؛ و زنی که وظیفه اش نسبت به حیض یا نفاس ، تیمم است در روزه ماه رمضان اگر عمداً پیش از اذان صبح تیمم نکند، روزه اش باطل است . (۳) (بهجت :) و وجوب کفّاره خالی از وجه نیست .

(فاضل :) روزه اش در ماه رمضان یا قضای آن باطل است و احتیاط مستحب آن است که در روزه های واجب و مستحب دیگر هم این امر رعایت شود.

(مکارم :) مسأله زنی که از حیض یا نفاس پاک شده و تا اذان صبح غسل نکرده ، در حکم کسی است که باقی بر جنابت مانده است .

(سیستانی :) مسأله زنی که در شب ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شده ، اگر عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود باید تیمم نماید و روزه آن روزش صحیح است .

[مسأله ۱۶۳۸ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود]

مسأله ۱۶۳۸ اگر زن پیش از اذان صبح (۱) از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد (۲)، چنانچه بخواهد روزه ماه رمضان یا قضای آن بگیرد باید تیمم نماید و روزه اش صحیح است (۳) و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجب مثل روزه کفاره و روزه نذری بگیرد اگر چه بدون تیمم هم روزه اش صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم کند. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) در ماه رمضان .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط واجب باید تا اذان صبح بیدار بماند (خوئی : و هم چنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد). [پایان مسأله] (سیستانی :) باید تیمم کند ولی لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند و هم چنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد.

(زنجانی :) باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط مستحب تا اذان صبح از مبطلات وضو اجتناب نماید، و هم چنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه اش تیمّم باشد. (۳) (اراکی :) چنانچه بخواهد روزه ماه رمضان بگیرد باید تیمم نماید و روزه اش صحیح است ، و اگر بخواهد روزه واجب غیر رمضان بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید تیمم نماید.

(گلپایگانی ، صافی :) چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است ، باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط مستحب تا اذان صبح بیدار بماند. و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست نمی تواند با تیمم روزه بگیرد.

(فاضل :) چنانچه بخواهد روزه رمضان بگیرد با تیمم روزه اش صحیح است ، و لازم نیست که تا صبح بیدار بماند و اگر برای تیمم هم وقت نباشد به همان نحو روزه اش صحیح است .

(نوری :) چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است ، با تیمم روزه اش صحیح است ، و لازم نیست که تا صبح بیدار بماند و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست نمی تواند با تیمم روزه بگیرد.

(مکارم :) مسأله اگر در ماه مبارک رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت ندارد، تیمم کند و روزه اش صحیح است ، اما اگر برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، باید بعداً غسل کند و روزه او نیز صحیح است .

[مسأله ۱۶۳۹ اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود]

مسأله ۱۶۳۹ اگر زن نزدیک اذان صبح (۱) از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد (۲)، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده ، روزه او صحیح است (۳)، ولی اگر در وسعت وقت قضای رمضان را گرفته باشد صحیح بودن آن اشکال دارد. (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) در ماه مبارک رمضان .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) روزه اش صحیح است . [پایان مسأله]

(زنجانی :) روزه اش صحیح است ؛ خواه در روزه ماه مبارك رمضان باشد یا روزه واجب دیگری وقت آن وسعت داشته باشد یا تنگ باشد یا روزه مستحبی باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در روزه واجب که وقت آن وسعت دارد، به آن اکتفا نکند، مخصوصاً در روزه قضای ماه رمضان . (۳) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی ، صافی :) چنانچه روزه ای را که می گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد صحیح است و اگر روزه مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست صحیح بودن آن اشکال دارد.

(نوری :) ولی اگر روزه مستحب یا روزه ای که وقت آن معین نیست باشد، صحیح بودن آن اشکال دارد. (فاضل ، مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۶۳۸.

[مسأله ۱۶۴۰ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود]

مسأله ۱۶۴۰ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاك شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است .

[مسأله ۱۶۴۱ اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند]

مسأله ۱۶۴۱ اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است (۱). این مسأله در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (۱) (فاضل :) و بنا بر احتیاط مستحب قضای آن را نیز بگیرد.

(گلپایگانی :) روزه هایی که گرفته ، اشکال دارد و احتیاط لازم آن است که قضاء آنها را بگیرد.

(صافی :) قضای روزه هایی را که گرفته بنا بر احتیاط، مستحب است که بگیرد.

(زنجانی :) مسأله اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و روزه بگیرد، روزه او صحیح است .

[مسأله ۱۶۴۲ اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود]

مسأله ۱۶۴۲ اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاك شود (۱) و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند (و در تنگی وقت تیمم هم نکند (۲))، روزه اش باطل است (۳) ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلًا منتظر باشد که حمام زنانه شود (۴)، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است (۵). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی ، نوری :) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی و مکارم نیست] (۳) (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب ..

(سیستانی :) چنانچه گذشت روزه آن روز را باید تمام کند و قضا نماید .. (۴) (مکارم :) مثلًا منتظر باشد که حمام باز شود یا آب حمام گرم شود و تا اذان غسل نکند در صورتی که تیمم کرده باشد روزه او صحیح است . (۵) (گلپایگانی ، صافی :) اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم کند یا از تیمم هم عاجز باشد روزه اش صحیح است .

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند (سیستانی : و در تیمم کردن کوتاهی نکند) روزه او صحیح است .

(زنجانی :) مسأله اگر زن در ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن و تیمم کوتاهی کند و آن دو را تا اذان صبح انجام ندهد روزه اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلًا منتظر باشد که حمام ، زنانه شود؛ اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان صبح غسل یا تیمم نکند، روزه او صحیح است .

[مسأله ۱۶۴۳ اگر زنی که در حال استحاضه است]

اشاره

مسأله ۱۶۴۳ اگر زنی که در حال استحاضه است (۱)، غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه (در مسأله ۴۱۷ به بعد) گفته شد به جا آورد، روزه او صحیح است (۲). (۱) (خوئی ، تبریزی :) اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است .. (۲) (خوئی ، تبریزی :) و أظهر این است که در استحاضه متوسطه ، اگر چه غسل نکند روزه اش صحیح است .

(بهجت :) و بی وجه نیست که صحت روزه او مشروط به انجام غسلی باشد که باید برای نماز صبح انجام دهد ولی بنا بر اظهر غسل نمازهای مغرب و عشای شب گذشته و شب آینده در صحیح بودن روزه او شرط نیست ، و بنا بر احتیاط واجب مستحاضه متوسطه هم مثل کثیره ، انجام غسلی که بر او واجب است در صحیح بودن روزه اش شرط است ولی وضوی واجب بر مستحاضه قلیله ، شرط صحت روزه نیست .

(زنجانی :) مسأله زنی که در حال استحاضه است اگر غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گذشت به جا آورد، بی اشکال روزه او صحیح است ؛ بلکه اگر غسلهای خود را انجام ندهد، ظاهراً روزه اش صحیح است ، ولی احتیاط مستحب آن است که روزه را قضا نیز بنماید.

(سیستانی :) مسأله زنی که در حال استحاضه کثیره است هر چند غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مسأله [۳۹۶] گفته شد به جا نیاورد، روزه او صحیح است ، هم چنان که در استحاضه متوسطه اگر چه غسل نکند روزه اش صحیح است .

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۳۲۲ در تمام مواردی که غسل واجب است ، اگر نتوانست غسل کند، وجوب تیمم خالی از وجه نیست ، و بنا بر احتیاط واجب بعد از تیمم باید تا اذان صبح بیدار بماند.

[مسأله ۱۶۴۴ کسی که مس میت کرده]

مسأله ۱۶۴۴ کسـی که مس میت کرده یعنی جایی از بـدن خود را به بـدن میت رسانده ، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نمایـد، روزه او باطل نمی شود (۱). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) ولی برای نماز باید غسل کند.

۸ اماله کردن

[مسأله ۱۶۴۵ اماله کردن با چیز روان]

مسأله ۱۶۴۵ اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند (۱)، ولی استعمال شیافهایی که برای معالجه است اشکال ندارد (۲) و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیافهایی که برای کیف کردن است (۳) مثل شیاف تریاک یا برای تغذیه از این مجری است خودداری نمایند. (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(بهجت :) بنا بر أظهر. [پایان مسأله] (۲) (اراکی ، نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(فاضل :) استعمال شیافهای غیر روان که برای معالجه است اشکال ندارد و احتیاط مستحب است که از استعمال آنها نیز خودداری کند و احتیاط واجب آن است که از چیزی که جامد و مایع بودن آن مشکوک است اجتناب کند. (۳) (مکارم :) برای تغذیه است خودداری شود.

۹ قی کردن

[مسأله ۱۶۴۶ هر گاه روزه دار عمداً قی کند]

مسأله ۱۶۴۶ هر گاه روزه دار عمداً قی کند اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد روزه اش باطل می شود ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد (۱). (۱) (بهجت :) ولی نباید آن را عمداً فرو ببرد.

(مکارم :) مسأله قی کردن از روی عمد روزه را باطل می کند، هر چند برای نجات از مسمومیّت و درمان بیماری و مانند آن باشد ولی قی کردن بدون اختیار یا از روی سهو روزه را باطل نمی کند.

[مسأله ۱۶۴۷ اگر در شب چیزی بخورد]

مسأله ۱۶۴۷ اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن ، در روز بی اختیار قی می کند احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید (۱). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) روزه باطل نمی شود ولی احتیاط مستحب این است که چنین کاری نکند و اگر کرد، روزه را قضا نماید. (فاضل :) به احتیاط واجب روزه او باطل می شود.

(زنجانی ، سیستانی :) روزه اش صحیح است (زنجانی : ولی احتیاط مستحب آن است که روزه آن روز را قضا نماید).

[مسأله ۱۶۴۸ اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند]

مسأله ۱۶۴۸ اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضـرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید (۱). (۱) (سیستانی :) اگر به طبع خود حادث شده است لازم نیست از آن جلوگیری کند.

(زنجانی :) مسأله اگر مقـدمات قی کردن برای روزه دار، بی اختیار حاصل شود و روزه دار بتوانـد از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر یا مشقّت شدید نداشته باشد، بنا بر احتیاط مستحب از آن خودداری کند.

(مکـارم :) مسأله واجب نیست روزه دار با فشار آوردن به خود، از قی کردن خودداری کنـد، ولی اگر ضـرر و مشـقتی نداشـته باشد بهتر است جلوگیری کند.

[مسأله ۱۶۴۹ اگر مگس در گلوی روزه دار برود]

مسأله ۱۶۴۹ اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه به قدری پایین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر به این مقدار پایین نرود (۱) باید آن را بیرون آورد اگر چه موجب شود که قی کند (۲) و روزه اش باطل شود و چنانچه فرو برد روزه اش باطل می شود و بنا بر احتیاط واجب باید کفاره جمع بدهد. این مسأله در رساله آیات عظام : اراکی و بهجت نیست (۱) (فاضل :) و بیرون آوردن آن ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و اگر باعث قی کردن شود روزه او باطل می شود.

(نوری :) و بداند که بواسطه بیرون آوردن آن قی می کند واجب نیست بیرون آوردن و روزه اش صحیح است . (۲) (سیستانی :) مگر در صورتی که قی کردن برای او ضرر یا مشقت زیادی داشته باشد؛ و چنانچه آن را قی نکند و فرو برد روزه اش باطل می شود و اگر آن را با قی کردن خارج کند نیز روزه اش باطل می شود.

(گلپایگانی ، خوئی ، صافی ، تبریزی :) مسأله اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه اش باطل نمی شود ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن ، قی می کند واجب نیست بیرون آورد و روزه اش صحیح است .

(زنجانی :) و روزه او صحیح است ؛ ولی اگر مجبور باشد که یا آن را ببلعد یا با قی کردن آن را بیرون آورد، واجب است آن را بیرون آورد و در هر دو صورت : بلعیدن و بیرون آوردن ، روزه او باطل می شود.

(مکارم :) مسأله اگر خرده های غذا یا حشره ای مانند مگس ، بی اختیار در گلوی روزه دار برود چنانچه به قدری پایین برود که نمی توان آن را بیرون آورد روزه اش صحیح است و اگر بتواند آن را بیرون آورد باید چنین کند و بیرون آوردنش ضرری برای روزه ندارد، بلکه اگر در این حال فرو برد روزه اش باطل است .

[مسأله ۱۶۵۰ اگر سهواً چیزی را فرو ببرد]

مسأله ۱۶۵۰ اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است (۱)، چنانچه به قدری پایین رفته باشد که اگر آن را داخل شکم کند خوردن نمی گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است (۲). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی :) چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه اش صحیح است .

(خوئی ، تبریزی :) بیرون آوردن آن لازم نیست و روزه او صحیح است . (۲) (فاضل :) و اگر به وسط یا ابتداء حلق رسیده باشد باید آن را بیرون آورد و در این مورد قی کردن صدق نمی کند. (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۶۴۹.

(زنجانی :) مسأله اگر سهواً چیزی را فرو ببرد اگر به قدری فرو رفته باشد که به آن خوردن

بگویند، بیرون آوردن آن لازم نیست ؛ ولی اگر به قدری فرو رفته است که به آن خوردن نمی گویند پس اگر می تواند، نباید آن را بخورد؛ بلی ، چنانچه بیرون آوردن آن قی کردن بحساب می آید اگر بیرون آورد روزه اش باطل می شود، هم چنان که خوردن آن نیز روزه را باطل می کند.

[مسأله ۱۶۵۱ اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن ، چیزی از گلو بیرون می آید]

مسأله ۱۶۵۱ اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن ، چیزی از گلو بیرون می آید (۱) نباید (۲) عمداً آروغ بزند (۳) ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد. (۱) (زنجانی :) به گونه ای که به آن قی کردن می گویند ..

(سیستانی :) چنانچه طوری باشد که بر آن قی کردن صدق کند .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) بنا بر احتیاط نباید .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) بلکه اگر احتمال بدهد، بنا بر احتیاط واجب آروغ نزنند.

(زنجانی :) و اگر احتمال آن را بدهد آروغ زدن ، خلاف احتیاط استحبابی است و اگر این احتمال را هم ندهد آروغ زدن هیچ اشکالی ندارد؛ هر چند آروغ زدن باعث قی گردد.

[مسأله ۱۶۵۲ اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید]

اشاره

مسأله ۱۶۵۲ اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید (۱)، باید آن را بیرون بریزد (۲) و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است (۳). (۱) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، سیستانی ، تبریزی ، زنجانی :) اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید .. (۲) (مکارم :) و اگر عمداً فرو ببرد روزه اش باطل است ولی اگر بی اختیار فرو رود اشکالی ندارد. (۳) (بهجت :) و در صورت فرو بردن عمدی ، روزه اش باطل و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(فاضل :) اگر بی اختیار فرو رود، اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که قضای آن را نیز به جا آورد.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۳۲۸ اگر روزه دار با علم و عمد قصد انجام فعلی را بنماید که روزه را باطل می کند، روزه اش باطل است ولی کفاره ندارد.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

[مسأله ۱۶۵۳ اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد]

مسأله ۱۶۵۳ اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه او باطل می شود (۱)، و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد (۲)، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۰ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است (۳). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (نوری :) چه عالم باشد چه جاهل حتی بنا بر احتیاط واجب در مورد جاهل قاصر .. (۲) (فاضل :) و فرقی نمی کند بین روزه ماه رمضان و غیر آن و بین روزه واجب و مستحب ..

(مکارم :) هر گاه یکی از امور نه گانه ای را که قبلًا گفته شد، سهواً یا بدون اختیار به جا آورد روزه اش صحیح است ..

(زنجانی :) چنانچه از روی عمد نباشد روزه اش باطل نمی شود. ولی بقا بر جنابت در سه مورد باعث بطلان روزه می گردد؛ هر چند عمدی نباشد: (۱) بقا بر جنابت در خواب دوم

به بعد . (۲) قضای ماه رمضان . (۳) اگر غسل جنابت را فراموش کند و پس از گذشتن ماه رمضان متوجه شود و هم چنین است اگر برای خنک شدن یا بی جهت آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود به تفصیلی که در مسأله [۱۶۸۸] می آید. (۳) (سیستانی :) و چنانچه انسان نداند که بعضی از آن چه گفته شد روزه را باطل می کند اگر در این جهل کوتاهی نکرده باشد و تردیدی هم نداشته باشد یا آن که اعتماد بر حجت شرعی داشته باشد، اگر آن چیز را انجام دهد، روزه اش باطل نمی شود، مگر در خوردن و آشامیدن و جماع .

[مسأله ۱۶۵۴ اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد]

مسأله ۱۶۵۴ اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال این که (۱) روزه اش باطل شده عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه او باطل می شود (۲). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی :) به اعتقاد این که .. (مکارم :) به گمان این که .. (۲) (مکارم :) روزه اش باطل نمی شود، ولی احتیاط مستحب ، قضای آن است .

(سیستانی :) حکم مسأله گذشته در باره او جاری می شود.

[مسأله ۱۶۵۵ اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند]

مسأله ۱۶۵۵ اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، (یا سر او را به زور در آب فرو برند (۱)) روزه او باطل نمی شود (۲). ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را (۳) باطل کند مثلًا به او بگویند: اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود (۴). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : زنجانی و سیستانی نیست] (۲) (زنجانی :) هم چنین است در سایر مبطلات ؛ مگر عمداً خود را در چنین شرایطی قرار داده باشد، ولی اگر مجبورش کنند که کارهایی را که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلًا به او بگویند: اگر غذا نخوری ، ضرر جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود. (۳) (سیستانی :) به خوردن یا آشامیدن یا جماع .. (۴) (سیستانی :) و در غیر آن سه چیز نیز بنا بر احتیاط واجب باطل شود.

[مسأله ۱۶۵۶ روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند]

مسأله ۱۶۵۶ روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند (۱)، امّا اگر قصد رفتن کند و نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند روزه او صحیح است و چنانچه از روی

ناچاری کاری که روزه را باطل می کنـد انجام دهد (۲) روزه او باطل می شود، ولی اگر چیزی در گلویش بریزنـد باطل شدن روزه او محل اشکال است . این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی :) و چنانچه رفت و از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کنـد انجام داد و یا چیزی در گلویش ریختنـد روزه او باطل می شود، بلکه اگر قصد رفتن کند و نرود باز هم روزه او باطل است .

(سیسـتانی :) و اگر برود و از روی ناچـاری خودش کـاری که روزه را باطل می کنـد انجام دهـد. روزه او باطل می شود و هم چنین است بنـا بر احتیـاط لازم اگر چیزی را در گلویش بریزنـد. (۲) (فاضـل :) و از اوّل هم بدانـد که ناچـار می شود روزه او باطل می شود.

(گلپایگـانی ، خوئی ، تبریزی ، صـافی ، نوری :) مسأله روزه دار نبایـد جایی برود که می دانـد (گلپایگانی ، صافی : یا ایمن از آن نباشـد که) چیزی در گلویش می ریزنـد یا مجبورش می کننـد که خودش روزه خود را باطل کنـد و اگر برود و چیزی در گلویش بریزنـد، یا از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می کنـد انجام دهد روزه او باطل می شود، بلکه اگر قصـد رفتن کند، اگر چه نرود روزه اش باطل است .

(زنجانی :) مسأله روزه دار در روزه های واجب که وقت آن تنگ است ، ماننـد روزه ماه رمضان و روزه قضای ماه رمضان که وقتش تنگ شـده ، نبایـد جایی برود که می دانـد چیزی در گلویش می ریزنـد، یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطـل کنـد، و اگر برود و چیزی در گلویش بریزنـد، یـا از روی ناچـاری کاری که روزه را باطل می کنـد انجام دهـد، روزه او باطل می شود، بلکه اگر با توجه به مسأله ، تصمیم به رفتن داشته باشد، روزه اش باطل می شود، اگر چه از تصمیمش منصرف شده و به آنجا نرود.

(مکـارم :) مسأله احتیاط واجب آن است که روزه دار به جایی نرود که می دانـد چیزی در گلویش می ریزنـد یا مجبورش می کنند که روزه را افطار کند، اما اگر قصد رفتن کند و نرود یا بعد از رفتن ، چیزی به خوردش ندهند روزه اش صحیح است .

آن چه برای روزه دار مکروه است

[مسأله ۱۶۵۷ چند چیز برای روزه دار مکروه است]

مسأله ۱۶۵۷ چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است :

دوا ریختن به چشم و سـرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضـعف می شود، انفیه کشیدن (۱) اگر ندانـد که به حلق می رسـد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیسـت (۲)، بو کردن گیاههای معطر، نشستن زن در آب (۳)، استعمال شیاف ، تر کردن لباسی که در بدن است ، کشیدن دندان و هر کـاری که به واسـطه آن از دهان خون بیایـد، مسواک کردن به چوب تر (۴) و نیز مکروه است انسان بـدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شـهوت خود را به حرکت آورد (۵) و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد در صورتی که منی بیرون آید روزه او باطل می شود (۶). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی :) دارو در بینی ریختن .. (۲) (زنجانی :) انفیه کشیدن اگر نداند که بلعیده می شود؛ و اگر بداند بلعیده می شود جایز نیست .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) أحوط ترک نشستن زن است در آب ..

(مکارم :) نشسـتن زن در آب بنا بر احتیاط، اسـتعمال شـیاف بنا بر احتیاط، تر کردن لباس بر بدن ، کشـیدن دندان و هر کاری که سـبب خون آمـدن از دهان و موجب ضـعف شود، مسواک کردن با چوب تازه ، بوسـیدن هم سر بـدون قصد بیرون آمدن منی ، و هر کاری که شهوت را به حرکت درآورد، اما اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می شود.

(۴) (گلپایگانی ، صافی ، تبریزی :) [و] بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن ..

(خوئی ، سیستانی ، زنجانی :) [و] بی جهت آب یا چیز روانی در دهان کردن .. (۵) (سیستانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(فاضل :) و مطمئن باشد که با این قبیل کارها از او منی بیرون نمی آید و اگر اطمینان نداشته باشد که منی بیرون نمی آید در صورتی که منی بیرون آید روزه او باطل می شود. (۶) (اراکی ، خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، تبریزی ، نوری :) اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می شود.

(زنجانی :) اگر با توجه به مساله و به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او باطل می شود؛ هر چند منی بیرون نیاید.

جاهایی که قضا و کَفّاره واجب است

[مسأله ۱۶۵۸ اگر در روزه رمضان عمداً قی کند]

مسأله ۱۶۵۸ اگر در روزه رمضان عمداً قی کند یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۰ گفته شد سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود فقط باید قضای آن روز را بگیرد و چنانچه عمداً اماله کند یا سر زیر آب ببرد بنا بر احتیاط واجب باید کفاره هم بدهد (۱) ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند قضا و کفّاره بر او واجب می شود. (۱) (نوری :) و اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد، قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(اراکی :) مسأله اگر در روزه رمضان عمداً قی کند یا به خدا یا پیامبر نسبت دروغ دهد و یا غبار به حلق برساند یا سر زیر آب ببرد بنا بر احتیاط واجب باید کفاره هم بدهد و اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر در روزه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله [۱۶۳۰] گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود فقط باید قضای آن روز را بگیرد. ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(گلپایگانی ، صافی :) و یا بیدار بشود و برای مرتبه سوم بخوابد و بیدار نشود ..

(صافی :) و بنا بر احتیاط مستحب برای مرتبه سوم کفاره نیز بدهد ..

(گلپایگانی ، صافی :) و این حکم در ارتماس بنا بر احتیاط واجب است .

(بهجت :) مسأله کسی که روزه ماه مبارک رمضان بر او واجب است اگر به عمد یا شبه عمد روزه خود را باطل کند باید علاوه بر قضای آن کفاره بدهد مگر در مواردی که بعداً گفته خواهد شد.

(فاضل :) مسأله اگر در روزه رمضان عمداً قی کند فقط قضای آن روز را باید بگیرد و چنانچه در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله [۱۶۳۰] گفته شد سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود یا عمداً اماله کند یا سر زیر آب ببرد یا دروغی را به خدا و پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم نسبت بدهد، بنا بر احتیاط واجب کفاره هم باید بدهد، ولی اگر غیر از اینها کار

دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند قضا و کفاره بر او واجب است .

(زنجانی :) مسأله اگر روزه دار در روزه ماه رمضان عمداً و بدون اضطرار و اکراه یا رعایت واجب مهمتر یا مساوی کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد در صورتی که می دانسته یا تردید داشته آن کار روزه را باطل می کند، قضا و کفاره بر او واجب می شود، ولی در پاره ای موارد که در مسأله [۱۶۸۸] گفته خواهد شد تنها قضا واجب می شود.

(سیستانی :) مسأله اگر کسی روزه ماه رمضان را به خوردن یا آشامیدن یا جماع یا استمناء یا باقی ماندن بر جنابت باطل کند در صورتی که از روی عمد و اختیار باشد و از روی ناچاری و جبر نباشد، اضافه بر قضا کفاره هم بر او واجب می شود، و احتیاط مستحب آن است که کسی که روزه را به غیر آن چه گفته شد باطل کند اضافه بر قضا کفاره هم بدهد.

(مکارم :) مسأله کارهایی که روزه را باطل می کند اگر عمداً و با علم و اطلاع انجام دهد علاوه بر این که روزه او باطل می شود و قضا دارد، کفاره نیز دارد، ولی اگر به خاطر ندانستن مسأله باشد کفاره ندارد، ولی احتیاط آن است که قضا کند.

[مسأله ۱۶۵۹ اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند]

اشاره

مسأله ۱۶۵۹ اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند (۱)، چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد، بنا بر احتیاط واجب کفاره بر او ثابت می شود (۲) و اگر نمی توانسته مسأله را یاد بگیرد یا اصلًا ملتفت مسأله نبوده (۳) یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی کند، کفاره بر او واجب نیست . این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی :) ظاهر این است که کفاره برای او واجب نیست (تبریزی : و باید آن روز را امساک کرده و بعد قضا نماید) ولی اگر عمداً به خدا و پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم به دروغ نسبتی بدهد و بداند که حرام است کفاره نیز واجب است اگر چه نداند این عمل روزه را باطل می کند. (۲) (نوری :) بنا بر احتیاط کفّاره بر او واجب می شود ..

(گلپایگانی ، صافی :) چنانچه در یاد گرفتن مسأله تقصیر کرده و در وقت به جا آوردن آن کار احتمال مفطر بودن آن را می داده کفاره بر او واجب می شود و اگر در وقت به جا آوردن آن غفلت داشته کفاره واجب نیست اگر چه أحوط است و هم چنین اگر در یاد گرفتن مسأله تقصیر نکرده باشد کفاره واجب نیست .

(صافی :) و اگر در وقت به جا آوردن آن غفلت داشته ، بنا بر احتیاط کفاره لازم است ولی اگر در یاد گرفتن مسأله تقصیر نکرده باشد کفاره واجب نیست .

(فاضل :) چنانچه جاهل مقصر بوده بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب می شود و اگر جاهل قاصر بوده یعنی در ندانستن خود

معذور بوده است مانند این که یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی کند کفاره بر او واجب نیست . (۳) (اراکی :) کفاره بر او واجب نیست .

(سیستانی :) مسأله اگر کسی چیزی از آن چه را که گذشت انجام دهد در حالی که عقیده

قطعی داشته که روزه را باطل نمی کند کفاره بر او واجب نیست و هم چنین است کسی که نمی دانسته روزه بر او واجب است مانند کودکان در اوائل بلوغ .

(مکارم :) مسأله هر گاه به واسطه بی اطلاعی و ندانستن مسأله کاری را انجام دهد که می داند حرام است ، ولی نمی دانسته است که روزه را باطل می کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است .

(زنجانی :) مسأله اگر به واسطه ندانستن مسأله خیال می کرده که کاری روزه را باطل نمی کند و حلال است و آن را انجام دهد فقط قضا بر او واجب است ، هر چند می توانسته مسأله را یاد بگیرد و در یاد گرفتن آن کوتاهی کرده که در این صورت ؛ اگر چه گناه کار است ، ولی کفاره لازم نیست .

مسأله اختصاصی

(زنجانی :) مسأله ۱۶۶۹ اگر روزه دار یقین کند که مغرب شده و افطار کند و بعد معلوم شود مغرب نبوده ، قضا ندارد؛ خواه علت اشتباه ، تاریکی هوا باشد یا وجود ابر ولی اگر یقین به مغرب نکرده باشد، نباید افطار کند، هر چند گمان به مغرب داشته باشد و اگر افطار کرد هم قضا و هم کفاره واجب است ، مگر بعداً معلوم شود که مغرب بوده است .

کَفّاره روزه

[مسأله ۱۶۶۰ کسی که کفّاره روزه رمضان بر او واجب است]

مسأله ۱۶۶۰ کسی که کفّاره روزه رمضان بر او واجب است ، باید (یک بنده آزاد کند یا (۱)) به دستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند (۲) یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد (۳) و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد (۴) هر چند مد که می تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد باید استغفار کند، اگر چه مثلًا یک مرتبه بگوید «استغفر اللّه » و احتیاط واجب در فرض اخیر آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد (۵). (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه نوری نیست] (۲) (زنجانی :) یا به هر کدام یک مد طعام بدهد. مدّ بنا بر مشهور کمی بیش از نه سیر و نیم است ولی ظاهراً بیش از این مقدار است و بنا بر نظر برخی از محققان تقریباً (۹۰۰) گرم است ، و احتیاط واجب در رعایت این قول است توضیح بیشتر در باره مُدّ (که معادل (۱۴) صاع است) در مسائل نصاب زکات غلّات و زکات فطره خواهد آمد. و در طعام نیز احتیاط مستحب آن است که تنها گندم یا آرد گندم یا نان گندم داده شود، هر چند ظاهراً هر طعامی که بدهد، کافی است و اگر مقدار شصت مد برایش ممکن نباشد، هر چند مد که می تواند، به فقرا طعام بدهد و اگر یک مد هم نتواند طعام دهد استغفار می کند و احتیاط مستحب آن است که هر مقدار که می تواند به فقیر طعام دهد، و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند، کفاره بدهد و اگر مقداری داده ، آن را تکمیل کند. (۳) (بهجت :) و دادن پول کافی نیست ولی اگر فقیر را در خرید و قبول آن وکیل کند و فقیر نیز انجام دهد کافی است .

(۴) (اراکی :) مخیّر است که هیجـده روز روزه بگیرد یا هر چنـد مـد که می توانـد به فقرا طعام بدهـد و اگر نتواند هیجده روز روزه بگیرد یا چند مد طعام بدهد، هر مقدار از این دو را که

می توانـد عمل کند و اگر آن را هم نتواند انجام دهد باید اسـتغفار کند، اگر چه مثلًا یک مرتبه بگوید «اسـتغفر اللّه » و احتیاط واجب در فرض اخیر آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

(گلپایگانی :) هر مقـدار می تواند صدقه به فقرا بدهد و اگر از دادن صدقه هم عاجز است هیجده روز پی در پی روزه بگیرد و اگر روزه هم نتوانست بگیرد استغفار کنـد و هر قدر می تواند روزه بگیرد و اگر اصلًا نمی تواند روزه بگیرد اکتفا به استغفار نماید اگر چه مثلًا یک مرتبه بگوید «استغفر اللّه » و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

(صافی :) هر مقدار می تواند صدقه به فقرا بدهد و استغفار کند و اگر از دادن صدقه هم عاجز باشد اکتفا به استغفار نماید اگر چه مثلًا یک مرتبه بگوید «استغفر اللّه ». و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفّاره را بدهد.

(فاضل :) مخیر است بین این که هیجـده روز روزه بگیرد و یا این که هر چنـد مد که می تواند به فقرا اطعام بدهد و اگر نتواند بدهد، باید استغفار کند اگر چه مثلًا یک مرتبه بگوید: استغفر اللّه و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفّاره را بدهد. (۵) (نوری :) احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله در کفاره افطار روزه ماه رمضان بایـد یک بنـده آزاد کنـد یا به دسـتوری که در مسأله بعـد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شـصت فقیر را سـیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنان چه اینها برایش ممکن نباشد بنا بر احتیاط باید به قدر امکان تصدق و استغفار نماید و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

(سیستانی :) یک مُد که تقریباً (۷۵۰) گرم است ..

(سیستانی :) چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، باید به قدر امکان تصدق دهد و اگر ممکن نیست استغفار نماید ..

(مکارم :) مسأله کفاره روزه یکی از سه چیز است : آزاد کردن یک بنـده یا دو ماه روزه گرفتن ، یا شـصت فقیر را سـیر کردن (و اگر به هر کـدام یک «مُـدّ» که تقریباً (۷۵۰) گرم است گنـدم یا جو یاماننـد آنها بدهـد کافی است) و در زمان ما که بنده آزاد کردن موضوع نـدارد، در میان دو چیز دیگر مخیّر است و به جای گندم می تواند مقدار نانی بدهد که گندم آن به اندازه یک «مـد» است . هر گاه هیـچ یک از این سه کار ممکن نشود هر چنـد «مد» که می تواند به فقرا اطعام کند و اگر نتواند، باید (۱۸) روز روزه بگیرد، و اگر نتواند، هر چند روز که می تواند به جا آورد و اگر نتواند، استغفار کند و همین اندازه که در قلب بگوید: «استغفر اللّه » کافی است و واجب نیست بعداً که قدرت پیدا کرد کفاره را بدهد.

[مسأله ۱۶۶۱ کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد]

مسأله ۱۶۶۱ کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان (۱) را بگیرد، باید سی و یک روز آن را (۲) پی در پی بگیرد (۳)

و اگر بقیه آن پی در پی نباشـد اشـکال ندارد. (۱) (خوئی ، سیسـتانی :) کفـاره مـاه رمضان .. (تبریزی :) کفاره افطار روزه ماه رمضان ..

(۲) (خوئی ، سیستانی ، زنجانی :) باید یک ماه تمام و یک روز آن را از ماه دیگر .. (۳) (زنجانی :) و نباید موقعی شروع کند که در بین یک ماه و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است ..

(مکارم :) احتیاط واجب آن است که (۳۱) روز آن را پی در پی به جا آورد، ولی در (۱۸) روز که در بالا گفته شد پی در پی به جا آوردن لازم نیست .

[مسأله ۱۶۶۲ کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد]

مسأله ۱۶۶۲ کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز (۱) روزی باشد که مانند عید قربان ، روزه آن حرام است (۲). (۱) (خوئی :) در بین یک ماه و یک روز .. این مسأله در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۲) (تبریزی :) روزه آن صحیح نیست .

(سیستانی :) نباید موقعی شروع کند که می داند در بین یک ماه و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان ، روزه آن حرام است یا روزه آن واجب است . (زنجانی :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۱۶۶۱).

(بهجت :) مسأله کسی که می خواهد دو ماه روزه کفاره رمضان را بگیرد باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد، بنا بر این کسی که می خواهد سی و یک روز پی در پی روزه بگیرد باید زمانی را انتخاب کند که در بین این سی و یک روز، روزی که روزه داشتن در آن حرام است ، مثل عید قربان ، وجود نداشته باشد، و هم چنین روزی نباشد که روزه آن بر او واجب باشد، مثل این که نذر کرده باشد یا ماه مبارک رمضان پیش آید.

[مسأله ۱۶۶۳ کسی که باید پی در پی روزه بگیرد]

مسأله ۱۶۶۳ کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد (۱) یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است ، مثلًا به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد باید روزه ها را از سر بگیرد. (۱) (خوئی ، سیستانی ، زنجانی ، نوری :) باید روزه ها را از سر بگیرد. (نوری : و هم چنین اگر وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است ، مثلًا به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد باید روزه ها را از سر بگیرد، در صورتی که از اول متوجه این موضوع بوده و یا شک داشته باشد). (بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۱۶۶۲).

(مکارم :) مسأله در جایی که باید پی در پی روزه بگیرد اگر در وسط، یک روز را عمداً روزه نگیرد باید همه را از نو به جا آورد.

[مسأله ۱۶۶۴ اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد]

مسأله ۱۶۶۴ اگر در بین روزهایی که بایـد پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس ، یا سـفری که در رفتن آن مجبور است (۱)، برای او پیش آیـد، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سـر بگیرد بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عـذر به جـا می آورد. این مسأله در رسـاله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) می توانـد بعـد از رفع مانع ادامه دهـد و لازم نیست از سر بگیرد.

[مسأله ۱۶۶۵ اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند]

مسأله ۱۶۶۵ اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند (۱)، چه آن چیز اصلًا حرام

باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل (۲) نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض ، بنا بر احتیاط (۳) کفاره جمع بر او واجب می شود یعنی باید یک بنده آزاد کند (۴) و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد (۵). و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد (۶). (۱) (زنجانی :) چنانچه آن مفطر، جماع حرام یا خوردن و آشامیدن حرام باشد .. (۲) (گلپایگانی ، تبریزی ، صافی :) مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر دارد (صافی : ضرر معتنی بهی دارد) و ..

(خوئی ، سیستانی :) مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی دارد و ..

(زنجانی :) مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرری دارد که موجب فساد بدن می شود و .. (۳) (فاضل ، مکارم :) بنا بر احتیاط واجب ..

[عبارت «بنا بر احتیاط» در رساله آیات عظام : اراکی ، گلپایگانی ، صافی و زنجانی نیست] (۴) (سیستانی :) یک کفاره کافی است ولی احتیاط مستحب آن است که کفاره جمع بدهد یعنی یک بنده آزاد کند .. (۵) (سیستانی ، بهجت :) یک مد گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد ..

(زنجانی ، فاضل :) یک مُد طعام بدهد .. (۶) (زنجانی :) و اگر آن چیز حرام غیر از جماع و خوردن و آشامیدن باشد کفّاره تخییری ، به تفصیلی که در مسأله [(۱۶۶۰)] گذشت بر او واجب می شود و احتیاط مستحب آن است که کفّاره جمع بدهد.

[مسأله ۱۶۶۶ اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر ص نسبت دهد]

مسأله ۱۶۶۶ اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم نسبت دهد (۱) کفاره جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد بنا بر احتیاط بر او واجب می شود (۲). (۱) (خوئی ، تبریزی :) عمداً نسبت دهد .. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۲) (اراکی :) کفاره جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد بر او واجب می شود.

(گلپایگانی :) اگر چه روزه خود را به چیز حرامی باطل کرده ، ولی کفاره جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد بر او واجب نمی شود.

(فاضل :) که بنا بر احتیاط واجب یک کفاره بر او لازم است نه کفاره جمع .

(مکارم :) یک کفاره کافی است و کفاره جمع لازم نیست .

(صافی :) بنا بر احتیاط کفاره جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد بر او لازم می شود.

(سیستانی :) مسأله اگر روزه دار، دروغی را به خدا و پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم عمداً نسبت دهد، کفّاره ندارد ولی

احتیاط مستحب آن است که کفّاره بدهد.

(زنجانی :) مسأله اگر روزه دار عمداً دروغی را به خدا یا پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم یا امام علیهم السلام نسبت دهد بنا بر احتیاط، کفاره تخییری بر او واجب می شود.

[مسأله ۱۶۶۷ اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند]

مسأله ۱۶۶۷ اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چنـد مرتبه جماع کند، یک کفاره بر او واجب است (۱). ولی اگر جماع او حرام باشد یک کفاره جمع واجب می شود (۲). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی :) برای هر کدام یک کفاره بر او واجب است و اگر جماع او حرام باشد برای هر مرتبه یک کفاره جمع واجب می شود.

(گلپایگـانی ، صـافی :) بنـا بر احتیاط برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است ، ولی اگر جماع او حرام باشـد، برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می شود.

(خوئی ، زنجانی :) برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است . (زنجانی : و اگر جماع او حرام باشد برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می شود) و ظاهر این است که استمنا نیز حکم جماع را دارد.

(فاضـل :) بنـا بر احتیـاط واجب به همان انـدازه کفاره بر او واجب است ، و نیز اگر جماع او حرام باشـد بنا بر احتیاط واجب به همان اندازه کفاره جمع واجب می شود.

(نوری :) بنـا بر احتیـاط واجب برای هر دفعه یـک کفاره بر او واجب است و اگر جماع حرام باشـد مثل نزدیکی با زن خود در حال حیض یا زنا و تعدد پیدا کند برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می شود.

(تبریزی :) بنـا بر احتیـاط، کفّـاره جمع بر او واجب است و اسـتمناء نیز حکم جماع را دارد. (۲) (مکـارم :) و هم چنین اگر در یک روز چند مرتبه کارهای دیگری که روزه را باطل می کند، انجام دهد.

(سیسـتانی :) مسـأله اگر در یـک روز مـاه رمضان ، چنـد مرتبه بخورد یا بیاشامـد یا جماع یا اسـتمناء کنـد، برای همه آنها یک کفّاره کافی است .

[مسأله ۱۶۶۸ اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع]

مسأله ۱۶۶۸ اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع (۱) کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنهـا یک کفاره کافی است (۲). (۱) (خوئی ، تبریزی ، زنجـانی :) و اسـتمناء .. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۲) (فاضل :) بنا بر احتیاط مستحب بایـد به همان انـدازه که افطار کرده کفاره بدهـد هر چنـد یک کفاره کافی است . (مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۶۶۷.

[مسأله ۱۶۶۹ اگر روزه دار جماع حرام کند]

مسأله ۱۶۶۹ اگر روزه دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید یک کفاره جمع کافی است (۱). این مسأله در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (۱) (اراکی :) هم کفّاره جمع واجب می شود و هم باید یک بنده آزاد کند و یا دو ماه روزه بگیرد و یا شصت فقیر را سیر کند.

(نوری :) یک کفاره جمع و یک کفاره غیر جمع که یکی از سه چیز است را باید به جا بیاورد.

(فاضل :) بنا بر احتیاط واجب برای هر کدام کفاره مستقل واجب است .

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر روزه دار غیر از جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید بنا بر احتیاط برای هر کدام یک کفاره واجب می شود.

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، سیستانی :) و استمناء ..

(زنجانی :) و بعد جماع یا استمناء نماید برای هر کدام کفّاره واجب می شود.

(خوئی :) برای هر کدام یک کفاره واجب می شود.

(سیستانی :) برای هر دو یک کفاره کافی است .

(تبریزی :) برای هر دو یک کفّاره واجب می شود.

[مسأله ۱۶۷۰ اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد]

مسأله ۱۶۷۰ اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کنـد، انجام دهـد مثلًا آب بیاشامـد و بعـد کار دیگری که حرام است و روزه را باطـل می کنـد (۱) انجام دهد (۲)، مثلًا غـذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است (۳). این مسأله در رسـاله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (فاضـل :) به جز جماع که حکم آن گـذشت .. (۲) (مکـارم :) احتیاط واجب آن است برای هر کدام یک کفاره بدهد. (۳) (نوری :) دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند کافی است .

(گلپایگـانی ، صـافی :) مسأله اگر روزه دار غیر از جمـاع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می کنـد انجام دهـد مثلًا آب بیاشامـد، و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند غیر از جماع انجام دهد، مثلًا غذای حرامی بخورد یک کفاره کافی است .

(خوئی ، زنجانی ، تبریزی :) و استمناء ..

(تبریزی :) کار دیگری که روزه را باطل می کند ..

(خوئی ، زنجانی :) و استمناء ..

[عبارت « غیر از جماع » در رساله آیت اللّه تبریزی نیست] (زنجانی :) کفاره افطار به حلال کافی است .

[مسأله ۱۶۷۱ اگر روزه دار آروغ بزند]

مسأله ۱۶۷۱ اگر روزه دار آروغ بزنـد و چیزی در دهانش بیاید (۱)، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد (۲)، روزه اش باطل است . و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود (۳) و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلًا موقع آروغ زدن ، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده ، به دهان او بیاید (۴) و عمداً آن را فرو برد (۵)، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا

بر احتیاط، کفاره جمع هم بر او واجب می شود (۶). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) نباید آن را فرو ببرد، و الّا روزه او باطل می شود و قضا و کفاره دارد، ولی کفاره جمع لازم نیست . (۲) (گلپایگانی ، صافی :) چنانچه آن را فرو ببرد .. (۳) (سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب ، روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بدهد .. (۴) (تبریزی ، زنجانی :) موقع آروغ زدن ، خون به دهان او بیاید .. (۵) (سیستانی :) بهتر است کفاره جمع بدهد. (۶) (اراکی ، گلپایگانی ، زنجانی ، صافی :) باید قضای آن روزه را بگیرد و کفاره جمع هم بر او واجب می شود.

[مسأله ۱۶۷۲ اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد]

مسأله ۱۶۷۲ اگر نـذر کنـد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نمایـد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شـصت فقیر طعام دهد (۱). (۱) (فاضل :) یعنی کفاره نـذر را بدهد و قضای آن را هم بگیرد.

(بهجت :) ولی اگر نـذر او مطلق باشـد و روزی را برای آن روزه بگیردماننـد روزه مسـتحبی می توانـد در آن روز چه پیش از ظهر و چه بعد از ظهر افطار کند و در روز دیگری برای ادای نذرش روزه بگیرد.

(خوئی :) باید کفاره بدهد و کفاره آن به نحوی است که در کفاره حنث نذر بیاید.

(تبریزی :) باید کفاره بدهد و کفاره آن به نحوی است که در مسأله [۱۶۶۰] ذکر شد.

(سیستانی :) باید کفاره بدهد و کفاره آن در احکام نذر خواهد آمد.

(صـافی :) در کفاره آن دو قول است : یکی این است که یک بنـده آزاد نمایـد و یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصـت فقیر طعام دهـد و این قول در صورت اختیار آزاد کردن بنده یا اطعام شـصت فقیر مطابق با احتیاط است و قول دیگر تخییر بین آزاد کردن یک بنده و طعام دادن به ده فقیر یا پوشاندن آنها و اگر هیچ یک را نتواند، سه روز پی در پی روزه بگیرد.

(زنجانی :) کفاره ای ماننـد کفاره افطار روزه ماه رمضان ، بر وی لازم می گردد؛ یعنی بایـد یک بنده آزاد نماید، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا به شصت فقیر به اندازه یک مد طعام دهد یا آنها را سیر کند.

[مسأله ۱۶۷۳ اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند]

مسأله ۱۶۷۳ اگر به گفته کسـی که می گویـد مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است ، قضا و کفاره بر او واجب می شود. ولی اگر خبر دهنـده عـادل بوده فقـط قضـای آن روز واجب است (خوئی ، تبریزی ، مکارم :) مسأله اگر روزه دار به گفته کسـی که می گویـد مغرب شده و اعتماد به گفته او نیست افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است (خوئی ، تبریزی : یا شک کند که مغرب بوده است یا نه) قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(گلپایگانی ، بهجت ، صافی ، نوری :) مسأله کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است ، قضا و کفّاره بر او واجب می شود.

(سیسـتانی :) مسأله اگر روزه را به گفته کسـی که می گویـد مغرب شده ولی اطمینان برای او حاصل نشده است ، افطار کند و

بعـد بفهمـد مغرب نبوده است یا شک کند که مغرب بوده است یا نه ، قضا و کفاره بر او واجب می شود و اگر معتقد بوده که قول او حجت است فقط قضا لازم است .

(فاضل :) مسأله اگر انسان صرفاً به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است قضا و کفاره بر او واجب است .

(زنجانی :) مسأله کسـی که می تواند وقت را تشـخیص دهد اگر به گفته کسـی که می گوید مغرب شده و او گفته او را مورد اعتماد نمی دانـد، افطار کنـد و بعـد بفهمد مغرب نبوده است یا شک کند که مغرب بوده است یا نه ، قضا و کفاره بر او واجب می شود.

[مسأله ۱۶۷۴ کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده]

مسأله ۱۶۷۴ کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده (۱) اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید (۲)، کفاره از او ساقط نمی شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند (۳)، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است . (۱) (بهجت :) اگر برای فرار از کفاره به سفر برود اگر چه پیش از ظهر باشد کفاره از او ساقط نمی شود.

(مکارم :) بعد به مسافرت برود، کفاره از او ساقط نمی شود. (۲) (اراکی :) بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، کفاره از او ساقط نمی شود. (۳) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) نیز کفاره بر او واجب است .

(زنجانی :) مسأله کسی که عمداً و بدون عذر روزه خود را باطل کرده ، اگر بعد از ظهر مسافرت کند کفاره از او ساقط نمی شود هم چنین است اگر پیش از ظهر مسافرت کند و از شب در فکر سفر حتّی به نحو تردید نباشد، ولی اگر از شب در فکر سفر باشد و پیش از ظهر مسافرت کند، کفاره بر او واجب نیست ؛ هر چند به جهت فرار از کفاره سفر نماید و احتیاط مستحب این است که در مسافرت پیش از ظهر هم کفاره بدهد.

[مسأله ۱۶۷۵ اگر عمداً روزه خود را باطل کند]

مسأله ۱۶۷۵ اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست (۱). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی :) احتیاط واجب این است که کفاره را بدهد.

(اراکی ، صافی :) بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب می شود.

(تبریزی :) احتیاط این است که کفاره را بدهد. و بعید نیست که در این صورت کفاره واجب نباشد.

(سیستانی :) احتیاط مستحب این است که کفاره را بدهد مخصوصاً اگر به وسیله ای مانند دارو، حیض یا مرضی را بوجود بیاورد.

[مسأله ۱۶۷۶ اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است]

مسأله ۱۶۷۶ اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفّاره بر او واجب نیست (۱). (۱) (صافی :) بنا بر احتیاط.

[مسأله ۱۶۷۷ اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوّال]

مسأله ۱۶۷۷ اگر انسان شک کنـد که آخر رمضان است یا اول شوّال (۱) و عمـداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوّال بوده کفاره بر او واجب نیست . (۱) (زنجانی :) یا یقین کند که آخر ماه رمضان است ..

[مسأله ۱۶۷۸ اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند]

مسأله ۱۶۷۸ اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد (۱)، کفاره روزه خودش و روزه زن را بایـد بدهد (۲) و اگر زن به جمـاع راضـی بوده ، بر هر کـدام یک کفاره واجب می شود (۳). (۱) (تبریزی :) اکراه کرده باشد .. (۲) (بهجت :) ولی اگر در اثناء، زن راضـی شود، بنا بر احتیاط واجب مرد دو کفاره بدهد و زن یک کفاره ..

(سیستانی :) کفاره روزه خودش و بنا بر احتیاط، کفاره روزه زن را باید بدهد ..

(زنجانی :) بنا بر احتیاط واجب علاوه بر کفاره روزه خودش ، کفاره روزه زن را نیز بایـد بدهد .. (۳) (فاضل :) و هر یک باید کفاره خودش را بدهد.

(مکارم :) ولی اگر اجبار به مفطرات دیگر کنـد گناه کرده ، اما کفاره بر هیـچ کدام واجب نیست ، اما آن کسـی که روزه اش را خورده باید قضا کند.

[مسأله ۱۶۷۹ اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند]

مسأله ۱۶۷۹ اگر زنی شـوهر روزه دار خود را مجبور کنـد (۱) که جماع نمایـد (۲)، یـا کـار دیگری که روزه را باطل می کند انجـام دهـد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهـد. (۱) (تبریزی :) اکراه کنـد .. (۲) (خوئی ، تـبریزی ، سیسـتانی :) واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

(مکارم :) فقط یک کفاره بر او واجب است و لازم نیست کفاره شوهر را بدهد.

(زنجانی :) واجب نیست به خاطر باطل کردن روزه شوهر کفاره بدهد و بر شوهر او نیز کفاره ، واجب نیست .

[مسأله ۱۶۸۰ اگر روزه دار در ماه رمضان ، با زن خود که روزه دار است جماع کند]

مسأله ۱۶۸۰ اگر روزه دار در ماه رمضان ، با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه به طوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد و در بین جماع ، زن راضی شود، باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد (۱) و اگر با اراده و اختیار عمل را انجام دهـد اگر چه مجبورش کرده باشـد مرد بایـد کفاره خودش و زن را بدهد. (۱) (اراکی :) احتیاط واجب است که مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهـد. [پایان مسأله] (فاضل :) چنانچه در ابتـدا زن را مجبور کرده باشـد ولی در بین جمـاع زن راضـی شود، بنـا بر احتیاط واجب بایـد مردد و کفاره و زن یک کفاره بدهـد. (بهجت :) رجوع کنیـد به ذیل مسأله (۱۶۷۸).

(خوئی ، گلپایگانی ، صافی :) مسأله اگر روزه دار در ماه رمضان زن خود را مجبور به جماع کنـد و در بین جماع ، زن راضـی شود، بنا بر احتیاط واجب باید مردد و کفاره و زن یک کفاره بدهد.

(تبریزی :) اکراه به جماع کند ..

(زنجانی :) بنا بر احتیاط ..

(سیستانی :) بر هر کدام یک کفاره واجب می شود، و احتیاط مستحب آن است که مرد دو کفاره بدهد.

(مکـارم :) مسأله هر گاه زن در آغاز، مجبور بوده و در اثناء راضـی شـده احتیاط واجب آن است که مرد دو کفاره بدهـد و بر زن چیزی جز قضا لازم نیست .

[مسأله ۱۶۸۱ اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید]

مسأله ۱۶۸۱ اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نمایـد، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست . این مسأله در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست

[مسأله ۱۶۸۲ اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند]

مسأله ۱۶۸۲ اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند به جا آورد،

کفـاره زن را نبایـد بدهـد و بر خود زن هم کفـاره واجب نیست . (مکـارم :) رجوع کنیـد به ذیل مسأله (۱۶۷۸). این مسأله در رسـاله آیت اللّه بهجت نیست (خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی ، زنجـانی :) مسأله اگر مرد، زن خود را یا زن ، شوهر خود را مجبور کنـد (تبریزی : اکراه کنـد) که غیر از جمـاع کـار دیگری که روزه را باطـل می کنـد به جـا آورد، بر هیـچ یـک از آنها کفاره (زنجانی : کفاره دیگری) واجب نیست .

[مسأله ۱۶۸۳ کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد]

مسأله ۱۶۸۳ کسـی که به واسـطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی توانـد زن روزه دار خود را مجبور به جماع کنـد (۱)، ولی اگر او را مجبور نمایـد بنا بر احتیاط باید کفاره اش را بدهد (۲). (۱) (بهجت :) بقیه مسأله ذکر نشده . (تبریزی :) اکراه به جماع کند .. (۲) (اراکی ، گلپایگـانی ، فاضـل ، زنجانی ، سیسـتانی ، صافی ، نوری :) اگر او را مجبور نمایـد کفاره بر مرد نیز واجب نیست . (تبریزی :) اگر او را اکراه نماید کفاره بر مرد نیز واجب نیست .

(مکارم :) گناه کرده ، ولی لازم نیست کفاره او را هم بدهد.

[مسأله ۱۶۸۴ انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند]

مسأله ۱۶۸۴ انسان نباید (۱) در به جـا آوردن کفاره کوتاهی کنـد، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهـد. (۱) (بهجت :) اگر کفاره واجب شود نباید ..

(زنجانی :) مسأله انسان لازم نیست کفاره را فوراً بدهـد، ولی نباید آن را به قدری به تأخیر بیندازد که بگویند در انجام دسـتور الهی ، کوتاهی و مسامحه کرده است .

[مسأله ۱۶۸۵ اگر کفاره بر انسان واجب شود]

مسأله ۱۶۸۵ اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

[مسأله ۱۶۸۶ کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد]

مسأله ۱۶۸۶ کسـی که باید برای کفاره یک روز شـصت فقیر را طعام بدهد اگر به شـصت فقیر دسترسـی دارد نباید (۱) به هر کـدام از آنهـا بیشتر از یـک مـد که تقریباً ده سیر است طعـام بدهـد، یـا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نمایـد (۲)، ولی (چنانچه انسان اطمینان داشـته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می دهد یا به آنها می خوراند (۳)) می تواند برای هر یک

از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد. (۱) (خوئی ، تبریزی :) نمی تواند .. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۲) (خوئی ، تبریزی :) و زیادی را از کفاره حساب نماید ..

(مکارم :) کسی که برای کفاره روزه ، اطعام شصت فقیر را انتخاب کرده باید به هر کدام ، یک مُد طعام (تقریباً (۷۵۰) گرم) بدهد و نمی تواند چند مد را به یک نفر بدهد، مگر این که دسترسی به شصت فقیر پیدا نکند ..

(فاضل :) ولی چنانچه فقیر دارای عائله باشد انسان می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهند بلی اگر فرزندان او صغیر باشند سهم او و بچه ها را یک جا تحویل دهد.

(۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی و صافی نیست] (زنجانی :) مسأله کسی که برای کفّاره یک روز، شصت فقیر را طعام می دهد نمی تواند همان مقدار را بین کمتر از شصت نفر تقسیم کند؛ ولی می تواند برای هر یک از عیالات ِ فقیر، اگر چه صغیر باشند، یک مد دیگر به آن فقیر بدهد.

(سیستانی :) مسأله کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به تمام شصت نفر دسترسی دارد نمی تواند عدد را کم کند ولی همان مقدار کفاره بدهد مثلًا به سی نفر هر کدام دو مُد طعام بدهد و به آن اکتفا کند، ولی می تواند برای هر فرد از عیال فقیر اگر چه صغیر باشند یک مُد به آن فقیر بدهد، و فقیر به وکالت از عائله یا ولایت بر آنها اگر صغیر باشند قبول نماید و اگر نتواند شصت نفر فقیر را پیدا کند و مثلًا فقط سی نفر را پیدا کند می تواند به هر کدام دو مُد طعام بدهد ولی بنا بر احتیاط واجب هر گاه تمکن پیدا کرد به سی نفر فقیر دیگر نیز یک مُد بدهد.

[مسأله ۱۶۸۷ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته]

مسأله ۱۶۸۷ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته ، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد (۱) و اگر نمی تواند بنا بر احتیاط واجب باید سه روز پی در پی روزه بگیرد (۲). (۱) (سیستانی :) باید به ده فقیر هر کدام یک مد طعام بدهد .. (۲) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی ، فاضل :) اگر نمی تواند سه روز روزه بگیرد. (فاضل : و بنا بر احتیاط مستحب شصت فقیر را طعام بدهد).

(اراکی ، مکارم :) اگر نمی تواند باید سه روز (مکارم : پی در پی) روزه بگیرد.

(زنجانی :) مسأله کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته ، اگر از شب نیت روزه کرده و پیش از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و یا این کار را بعد از ظهر انجام دهد چه از شب نیت روزه کرده باشد یا نه باید به ده فقیر هر کدام یک مد طعام بدهد یا آنها را سیر کند، و اگر نمی تواند سه روز روزه بگیرد.

(بهجت :) مسأله کسی که قضای روزه ماه رمضان گرفته است ، در صورت وسعت وقت پیش از ظهر می تواند افطار کند و آن قضا را در وقت دیگری انجام دهد ولی افطار بعد از ظهر حرام است ، و اگر بعد از ظهر افطار کند باید کفاره بدهد و کفاره او اطعام ده فقیر و در صورت عدم توانایی سه روز روزه گرفتن است .

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

[مسأله ۱۶۸۸ در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است]

مسأله ۱۶۸۸ در چند صورت (۱) فقط قضای روزه بر انسان واجب است (۲) و کفاره واجب نیست : اول : آن که روزه دار در

روز ماه رمضان عمداً قی کند (۳). دوم : آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله [۱۶۳۰] گفته شد تا اذان صبح از خواب سوم (۴) بیدار نشود (۵). سوم : عملی که روزه را باطل می کند به جا نیاورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند،

یا قصد کند که روزه نباشد (۶). چهارم : آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد (۷). پنجم : آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه ، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده (۸) و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده ، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است (ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند (۹) که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست (۱۰)) بلکه اگر (۱۱) بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه (۱۲) و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده ، قضا واجب نیست (۱۳). ششم : آن که کسی بگوید صبح نشده (۱۴) و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است (۱۵). هفتم : آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند (۱۶) و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است . هشتم : آن که به گفته کس دیگر که عادل باشد افطار کند (۱۷)، بعد معلوم شود مغرب نبوده است (۱۸). نهم : آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند (۱۹) که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است (۲۰) ولی اگر در هوای ابر (۲۱) به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده ، قضا لازم نیست (۲۲). دهم : آن که برای خنک شدن ، یا بی جهت مضمضه کند (۲۳) یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود (۲۴)، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند (۲۵) و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست (۲۶). (۱) (سیستانی :) در چند مورد غیر از مواردی که قبلًا به آنها اشاره شد .. (۲) (مکارم :) لازم است .. (۳) [مورد اول بجز رساله آیت اللّه نوری در رساله بقیه آیات عظام نیست] (۴) (گلپایگانی :) از خواب دوّم و یا سوّم .. (زنجانی :) از خواب دوم یا بیشتر ..

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی ، فاضل :) از خواب دوّم .. (۵) (صافی :) ولی در خواب سوم احتیاط مؤکد کفاره است ..

(زنجانی :) و کسی که در خواب محتلم شود و بعد بیدار شود و ببیند جنب شده و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، چنانچه در مسأله [۱۶۳۱] گفته شد.

(مکارم :) [اوّل]: در صورتی که در شب ماه رمضان جنب باشد و بخوابد و بیدار شود و برای بار دوم یا سوم بخوابد و بیدار نشود، در این صورت احتیاط واجب قضای روزه است ، امّا اگر در خواب اول بیدار نشود قضا ندارد و روزه اش صحیح است .. (۶) (اراکی ، خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی ، زنجانی ، نوری :) یا قصد کند کاری که (زنجانی : ملتفت است) روزه را باطل می کند انجام دهد ..

(سیستانی :) و هم چنین اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد به تفصیلی که در مسأله [۱۵۷۰] بیان شد ..

(مکارم :) [دوّم]: هر گاه کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد ولی نیت روزه نکرده باشد یا قصد کند که روزه خود را بخورد یا با ریا روزه خود را باطل نماید .. (۷) (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب ..

(زنجانی :) [سوم]: در ماه رمضان ، غسل جنابت را فراموش کند و بعد از گذشتن ماه رمضان متوجه شود و اگر در ماه رمضان بعد از گذشتن یک هفته متوجه شود به احتیاط مستحب روزه را قضا نماید .. [مورد چهارم در رساله آیت اللّه سیستانی نیست] (۸) (سیستانی :) [پایان مورد پنجم] (مکارم :) هم چنین اگر بعد از تحقیق شک یا گمان کند که صبح شده است ، ولی اگر بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده و چیزی بخورد بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست . [پایان مورد پنجم] (۹) (فاضل :) بعد از تحقیق یقین کند .. (۱۰) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : خوئی ، گلپایگانی ، صافی و تبریزی نیست] (۱۱) (اراکی :) اما اگر .. (فاضل :) و اگر .. (۱۲) (گلپایگانی ، صافی :) یا ظن پیدا کند به آن که صبح نشده .. (۱۳) (اراکی :) قضا واجب است ..

(خوئی ، تبریزی :) باید قضای روزه آن روز را به جا آورد ..

(گلپایگانی ، صافی :) احتیاط واجب آن است که قضای روزه آن روز را به جا آورد ..

(فاضل :) بنا بر احتیاط واجب قضای آن روز را به جا آورد ..

[مورد پنجم در رساله آیت اللّه زنجانی نیست] (۱۴) (مکارم :) و هنوز وقت باقی است .. (۱۵) (مکارم :) در اینجا نیز قضا لازم است .. (۱۶) (سیستانی :) و خود هم تحقیق نکند ..

(زنجانی :) انسان به گفته او اطمینان نکند، یا خیال کند که شوخی می کند .. (۱۷) (خوئی ، گلپایگانی ، فاضل ، صافی ، تبریزی ، نوری :) آن که کور و مانند آن به گفته کسی دیگر افطار کند ..

(سیستانی :) آن که به گفته کس دیگری که گفته او شرعاً برایش حجت است یا او به اشتباه معتقد باشد که خبر او حجت است افطار کند .. (۱۸) (فاضل :) و اگر به گفته آدم دروغ گو افطار کند کفاره هم واجب می شود ..

[مورد هشتم در رساله آیت اللّه زنجانی نیست] (۱۹) (سیستانی :) آن که یقین یا اطمینان کند .. (۲۰) (مکارم :) [پایان مورد نهم] (گلپایگانی ، صافی :) و اگر شک داشته باشد که مغرب شده و افطار کند و معلوم شود مغرب نبوده کفاره هم واجب است .. (۲۱) (سیستانی :) هوای ابری و مانند آن .. (۲۲) (سیستانی :) وجوب قضا در این صورت بنا بر احتیاط است ..

[مورد نهم در رساله آیت اللّه زنجانی نیست]

(۲۳) (سیستانی :) آن که از جهت تشنگی مضمضه کند .. (۲۴) (خویی ، تبریزی ، زنجانی :) و هم چنین است بنا بر احتیاط واجب اگر مضمضه برای وضوی غیر نماز واجب باشد ..

(گلپایگانی ، صافی :) آن که برای خنک شدن ، مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود و اگر بی جهت مضمضه کند و فرو رود احتیاط لازم قضا است .. (۲۵) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) برای وضوی نماز واجب مضمضه کند ..

(سیستانی :) برای غیر جهت تشنگی مثل مواردی که مضمضه در آن جاها مستحب است مانند وضو مضمضه کند .. (۲۶) (مکارم :) [نهم]: هر گاه برای خنک شدن ، یا بدون هدف ، آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود باید قضا کند، اما اگر فراموش کرده که روزه است و آب را فرو برد قضا ندارد، هم چنین اگر برای وضو آب در دهان کند و بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست .

[دهم]: کسی که با هم سر خود بازی کند بدون این که قصد استمناء داشته باشد و منی از او خارج شود، ولی اگر اطمینان داشت که با این کار منی خارج نمی شود و تصادفاً خارج شد روزه اش صحیح است و قضا ندارد.

(خوئی ، تبریزی :) [و دهم]: آن که کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند لازم است قضا نماید و کفاره واجب نیست .

(فاضل :) [و دهم]: آن که با زن خود شوخی کند و بی اختیار منی از او بیرون آید، با این که از اوّل قصد نداشته ، و عادتاً هم با شوخی کردن منی خارج نمی شده ، به نحوی که مطمئن بوده که منی خارج نمی شود به احتیاط واجب قضا لازم است .

(سیستانی :) [و دهم]: آن که کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند. اگر مورد اکراه و تقیه خوردن یا آشامیدن یا جماع باشد و هم چنین در غیر آنها بنا بر احتیاط واجب .

(صافی :) [و دهم]: آن که روزه دار از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند که در این صورت لازم است قضا نماید و کفاره ندارد.

(زنجانی :) [و هفتم]: آن که افطار کردن به جهتی ؛ چون اکراه یا اضطرار یا تقیه یا رعایت واجب مهمتر یا مساوی ، جایز یا واجب باشد. [هشتم]: اگر در سحر ماه رمضان افق ، ابری باشد و افطار کند، بعد معلوم شود که در روز، افطار کرده است ، باید روزه آن روز را قضا نماید؛ هر چند یقین داشته که صبح نشده است . [نهم]: آن که در سحر ماه رمضان افق ، صاف باشد و بدون نگاه کردن به افق ، غذا بخورد یا نگاه کرده و در حالی که تردید داشته که صبح شده یا نه ، غذا بخورد، بعد معلوم شود صبح بوده است ، ولی کسی که در ماه رمضان به افق صاف نگاه می کند و مطمئن شود که صبح نشده و غذا بخورد، بعد معلوم می شود که صبح بوده است ، روزه اش صحیح است . [دهم]: اگر در ماه رمضان با اطمینان به رسیدن مغرب ، یکی از

مفطرات را مرتکب شود، بعد معلوم شود مغرب نبوده است بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را قضا

کند، و در این مسأله فرقی نیست که هوا صاف باشد یا ابری ، مکلّف بینا باشد یا نابینا. و روزه نذر معیّن در سه مورد اخیر حکم روزه ماه رمضان را دارد.

(بهجت :) مسأله غیر از مواردی که در مسائل گذشته بیان شد در چند صورت دیگر هم فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست : ۱ در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسائل قبلی گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود ولی چنانکه گفته شد علاوه بر قضا، احتیاط واجب نیز در دادن کفاره است . ۲ کسی که می تواند از صبح شدن مطلع شود، بدون تحقیق ، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود که صبح بوده است ، ولی اگر چنین کسی تحقیق کرد و اطمینان پیدا کرد که صبح نشده ولی بعد معلوم شد که صبح شده بوده ، قضا بر او واجب نیست . ۳ کسی که قادر به تحقیق است ، به قول کسی که می گوید: صبح نشده ، اعتماد کند اگر چه از حرف او اطمینان پیدا کند که شب است ، و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است ، و هم چنین است اگر دو نفر عادل شهادت دهند صبح نشده و انسان یقین به شب بودن نداشته باشد، حتی اگر از حرف آنها اطمینان پیدا کند. ۴ این که کسی بگوید: صبح شده و انسان گمان کند شوخی می کند یا دروغ می گوید و چیزی بخورد بعد معلوم شود صبح بوده است ، در حالی که خودش به تنهایی می توانست تحقیق کند. ۵ دو نفر عادل یا شخص موثقی بگوید که مغرب شده است ، و انسان از گفته آنان اطمینان پیدا کند و افطار نماید، اما بعداً بفهمد مغرب نشده بود. ۶ انسان به خاطر تاریکی افطار کند، بعد بفهمد مغرب نبوده است ، ولی بنا بر احتیاط واجب نیز در این صورت باید کفاره بدهد، ولی اگر به خاطر تاریکی اطمینان داشت مغرب شده و افطار کرد، بعد معلوم شد مغرب نبوده ، کفاره ندارد، بلکه بنا بر اظهر قضا هم واجب نیست . ۷ کسی که غسل جنابت را فراموش کند و روزه بگیرد، یا این که تمام روز را خواب باشد و نیت روزه نکرده باشد، یا روزه گرفتن را فراموش کند. ۸ شخص نابینا یا زندانی بدون سؤال و تحقیق از صبح شدن ، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است . اگر کسی عمداً قی کند روزه اش باطل است و قضا دارد، ولی کفاره واجب نیست و در صورت اماله کردن با چیز روان ، بنا بر احتیاط واجب ، کفاره لازم است .

[مسأله ۱۶۸۹ اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد]

مسأله ۱۶۸۹ اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد (۱) و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست . این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) هر گاه چیز دیگری غیر مایعات را در دهان ببرد ..

[مسأله ۱۶۹۰ مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است]

مسأله ۱۶۹۰ مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است (۱) و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه

مرتبه آب دهان را بیرون بریزد. (۱) (مکارم :) و بعد از مضمضه باید آب خارجی را از دهان بیرون بریزد و بهتر است سه مرتبه آب دهن را بیندازد.

(بهجت :) مسأله مضمضه کردن ، یعنی آب در دهان گردانیدن برای روزه دار جایز است حتی اگر برای غیر وضو، مثل خنک شدن باشد، و بهتر است در غیر وضو این کار را انجام ندهد، و مستحب است بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد، ولی اگر برای غیر وضوی واجب و غیر مداوا مضمضه یا استنشاق کرد، و بدون اختیار آب در حلق او فرو رفت ، بنا بر احتیاط واجب باید قضای این روزه را بگیرد.

[مسأله ۱۶۹۱ اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی]

اشاره

مسأله ۱۶۹۱ اگر انسان بداند (۱) که به واسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود (۲)، نباید مضمضه کند. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) یا ایمن نباشد .. (۲) (مکارم :) بی اختیار آب وارد گلویش می شود ..

(بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۶۹۰.

(سیستانی :) مسأله اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند، و اگر در این صورت مضمضه کرد ولی آب فرو نرفت بنا بر احتیاط واجب قضا لازم است .

مسائل اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۳۴۷ اگر روزه دار برای درمان غیر ضروری در بینی یا گوش دارو بریزد یا سرمه بکشد اگر نداند که دارو به حلق می رسد ولی اتفاقاً از این مجاری به حلق رسید و پائین رفت بنا بر احتیاط واجب باید قضای روزه را بگیرد اما اگر بداند که به حلق می رسد، بنا بر اظهر روزه باطل و قضای آن واجب است .

(بهجت :) مسأله ۱۳۴۸ مسواك کردن برای روزه دار، مانند مضمضه جایز و بلکه مستحب است ، ولی اگر مسواك را از دهان بیرون آورد و دوباره در دهان وارد کند، نگذارد آب آن داخل حلق شود، ولی اگر آب مسواک به قدری کم باشد که در آب دهان مستهلك می شود، مانعی ندارد.

[مسأله ۱۶۹۲ اگر در ماه رمضان ، بعد از تحقیق یقین کند]

مسأله ۱۶۹۲ اگر در ماه رمضان ، بعد از تحقیق (۱) یقین کند (۲) که صبح نشده (۳) و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست (۴). (۱) (تبریزی :) بعد از نگاه به افق .. (زنجانی :) بعد از نظر کردن خود به افق .. (۲) (اراکی :) یا گمان نماید .. (۳) (سیستانی :) بعد از تحقیق برای او معلوم نشود که صبح شده .. (۴) (تبریزی :) و هم چنین اگر نگاه کند و احراز نکند که صبح شده ، قضا لازم نیست .

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۶۸۸ (صورت چهارم).

[مسأله ۱۶۹۳ اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه ، نمی تواند افطار کند]

مسأله ۱۶۹۳ اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه ، نمی تواند افطار کند (۱)، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه ، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد. (۱) (مکارم :) و اگر افطار کند، هم قضا دارد و هم کفاره ..

احکام روزه قضا

[مسأله ۱۶۹۴ اگر دیوانه عاقل شود]

مسأله ۱۶۹۴ اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

[مسأله ۱۶۹۵ اگر کافر مسلمان شود]

مسأله ۱۶۹۵ اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید (۱). ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید. (۱) (فاضل :) هم چنین واجب نیست قضای روزه آن روزی که در آن روز مسلمان شده بگیرد؛ ولی اگر قبل از ظهر مسلمان شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب نیت کند و روزه بگیرد و اگر آن روز را روزه نگرفت بنا بر احتیاط واجب قضای آن را به جا بیاورد، ولی اگر مرتد مسلمان شود روزه های وقتی را که مرتد بوده باید قضا نماید.

(گلپایگانی ، صافی :) اگر کافر پیش از ظهر روز ماه رمضان مسلمان شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد احتیاط مستحب (صافی : احتیاط واجب) آن است که آن روز را روزه بگیرد و اگر ترك نمود قضا نماید و روزه های قبل قضا ندارد ..

[مسأله ۱۶۹۶ روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده]

مسأله ۱۶۹۶ روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده ، باید قضا نماید (۱) اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده ، برای معالجه خورده باشد (۲)، بلکه اگر نیت روزه کرده و مست شده (۳) و در حال مستی روزه را ادامه داده تا از مستی خارج شده باشد (۴) بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضا نماید. (۱) (فاضل :) [و] فرق نمی کند که آن چیزی را که به واسطه آن مست شده برای معالجه خورده باشد، یا این که بدون دلیل خورده باشد.

(مکارم :) هر چند ماده مست کننده را از روی اشتباه و یا برای معالجه خورده باشد، بلکه اگر نیت روزه را قبلًا کرده بعد در حال مستی روزه را تمام کند بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید. (۲) (آیات عظام :) بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (نوری :) اگر در اثناء روز از مستی بیرون آید بنا بر احتیاط واجب باید روزه را تمام و نیز قضا نماید و اگر در حال مستی روزه را تمام کرده باشد قضا نماید. (۴) (اراکی :) باید قضا نماید.

[مسأله ۱۶۹۷ اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد]

مسأله ۱۶۹۷ اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او بر طرف شده می تواند مقدار کمتر را که احتمال می دهـد روزه نگرفته قضا نماید (۱)، مثلًا کسـی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی دانـد پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم (۲)، می تواند پنج روز روزه بگیرد و نیز کسی هم که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده ، می تواند مقـدار کمتر را قضا نمایـد، مثلًا اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کنـد و بعـد از رمضان برگردد و ندانـد که بیست و پنجم رمضـان مسـافرت کرده ، یـا بیست و شـشم ، می توانـد مقـدار کمتر یعنی پنـج روز را قضـا کنـد. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، خوئی ، صافی ، تبریزی ، سیسـتانی :) واجب نیست مقـدار بیشتری را که احتمال می دهـد روزه نگرفته قضا نماید ..

(زنجانی :) بنا بر احتیاط واجب بایـد مقـدار بیشتری را که احتمال می دهـد روزه نگرفته قضا نمایـد مثلًا کسـی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند عصـر پنجم ماه رمضان از سـفر برگشته یا عصر ششم ، به احتیاط واجب باید شش روز روزه بگیرد، ولی کسـی که نمی دانـد چه وقت عذر برایش پیدا شده ، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید؛ مثلا اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کنـد و بعـد از ماه رمضان برگردد و ندانـد که شب بیست و پنجم ماه رمضان مسافرت کرده ، یا شب بیست و ششم ، می تواند مقدار کمتر را یعنی پنج روز (با فرض کامل بودن ماه) قضا کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر؛ یعنی شـش روز، را قضا نمایـد. (۲) (خوئی ، گلپایگـانی ، سیسـتانی ، تبریزی ، صـافی :) و یـا این که مثلًا در اواخر مـاه رمضان مسافرت کرده و بعـد از رمضان برگشـته و نمی داند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و شـشم ، در هر دو صورت می توانـد مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند اگر چه احتیاط مسـتحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شـش روز را قضا نماید.

(مکارم :) مسأله روزه هایی که به خاطر مسافرت یا بیماری و مانند آن ترک شده باید قضا کند، اما اگر نداند تعداد روزه های فوت شـده چه انـدازه بوده ، کافی است مقـداری که یقین دارد قضا کند و اضافه بر آن واجب نیست هر چند احتیاط مستحب است .

(فاضل :) مسأله اگر در تعـداد روزهایی که نگرفته و بایـد قضا کند شک دارد باید به مقداری که یقین دارد روزه نگرفته قضـا کنـد. مثلًا اگر شک کنـد که پنج روزه قضا بر عهده اوست یا هفت روزه باید پنج روز را قضا کند. بلی اگر زمان حدوث عذر را می داند ولی نمی داند چند روز طول کشـیده است مثلًا می داند روز بیستم ماه بیمار شده یا به سفر رفته و نمی داند تا بیست و پنجم ماه ادامه داشته یا تا بیست و هفتم به احتیاط واجب باید حد اکثر را قضا کند.

[مسأله ۱۶۹۸ اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد]

مسأله ۱۶۹۸ اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشـته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد (۱)، مثلًا پنج روز از رمضان آخر (۲) قضا داشـته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد باید اول ، قضـای رمضان آخر را بگیرد (۳). (۱) (مکارم :) بایـد بنا بر احتیاط اوّل قضای رمضان آخر را بگیرد. (۲) (بهجت :) از رمضان گذشته .. (۳) (زنجانی :) ولی اگر قضای ماه رمضانهای قبل را بگیرد معصیت کرده ولی روزه اش صحیح است .

(اراکی ، فاضل :) احتیاط واجب آن است که اوّل ، قضای رمضان آخر را بگیرد.

(گلپایگانی ، صافی ، نوری :) احتیاط مستحب آن است که اوّل ، قضای رمضان آخر را بگیرد.

(خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) بهتر آن است که اوّل ، قضای رمضان آخر را بگیرد.

[مسأله ۱۶۹۹ اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد]

مسأله ۱۶۹۹ اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد (۱) و در نیت معین نکند (۲) روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است ، قضای سال اول حساب می شود (۳). این مسأله در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست

(۱) (گلپایگـانی :) که تـأخیر یکی کفـاره دارد و تأخیر دیگری نـدارد بایـد در نیت معین کنـد روزه ای را که می گیرد قضای کـدام رمضان است . (۲) (صـافی :) که قضـای سـال آخری است ، قضـای آن سـال حسـاب نمی شود و کفـاره تأخیر آن از او ساقط نمی گردد. (۳) (خوئی ، تبریزی ، زنجـانی :) قضای سال آخری حساب نمی شود. (زنجانی : بلکه از سالهای قبل حساب می شود.) (سیستانی :) قضای آخرین سال حساب نمی شود که کفاره تأخیر از او ساقط شود.

[مسأله ۱۷۰۰ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته]

مسأله ۱۷۰۰ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته ، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید (۱). (۱) (مکارم :) ولی بعـد از ظهر جایز نیست ، هم چنین اگر قضای روزه غیر معینی (ماننـد قضای روزه نـذر) را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

(خوئی ، سیسـتانی :) مسأله در قضـای روزه رمضان می توانـد پیش از ظهر روزه خود را باطل نمایـد، ولی اگر وقت قضا تنگ باشد بهتر آن است که باطل ننماید.

(زنجـانی :) مسأله در قضای روزه ماه رمضان ، اگر از شب نیت روزه را داشته باشـد یا وقت قضا تنگ باشـد جایز نیست روزه خود را باطل کنـد؛ خواه پیش از ظهر باشـد خواه بعـد از ظهر، و اگر از شب نیت نکرده باشد و وقت هم داشـته باشد می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید و بعد از ظهر نمی تواند.

(بهجت :) مسأله کسی که قضای روزه ماه رمضان گرفته است ، در صورت وسعت وقت پیش از ظهر می تواند افطار کند و آن قضا را در وقت دیگری انجام دهـد ولی افطار بعد از ظهر حرام است ، و اگر بعد از ظهر افطار کند باید کفاره بدهد و کفاره او اطعام ده فقیر و در صورت عدم توانایی سه روز روزه گرفتن است .

[مسأله ۱۷۰۱ اگر قضای روزه ماه رمضان شخص دیگری را گرفته باشد]

مسأله ۱۷۰۱ اگر قضای روزه ماه رمضان شـخص دیگری را گرفته باشد (۱)، احتیاط واجب آن است (۲) که بعد از ظهر روزه را باطـل نکنـد. این مسـأله در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (۱) (خوئی ، گلپایگـانی ، صـافی ، زنجانی ، تبریزی ، سیستانی :) اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد .. (فاضل :) اگر قضای روزه شخص دیگر را گرفته باشد ..

(نوری :) اگر قضای روزه معیّنی را گرفته باشد .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) بهتر است ..

(گلپایگانی ، صافی ، زنجانی :) احتیاط مستحب است ..

[مسأله ۱۷۰۲ اگر به واسطه مرض ، یا حیض ، یا نفاس ، روزه رمضان را نگیرد]

مسأله ۱۷۰۲ اگر به واسطه مرض ، یـا حیض ، یـا نفـاس ، روزه رمضان را نگیرد (۱) و پیش از تمام شـدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند (۲)، اگر چه مستحب است . این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست

(۱) (سیستانی :) و پیش از گـذشت زمانی که بتواند آن روزه هایی را که نگرفته قضا کند بمیرد، آن روزه ها قضا ندارند. (۲) (گلپایگانی ، خوئی ، فاضل ، تبریزی ، مکارم ، صافی ، زنجانی ، نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۱۷۰۳ اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد]

مسأله ۱۷۰۳ اگر به واسطه مرضـی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعـد طول بکشـد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد (۱)، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلًا برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند (۲) و احتیاط مستحب (۳) آن است که برای هر روز یک مـد طعام هم به فقیر بدهد. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی :) باید برای هر روز یک مُد (۷۵۰ گرم تقریباً) طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد ..

(زنجانی :) بایـد برای هر روز یک مد که به احتیاط واجب حدود (۹۰۰) گرم است طعام به فقیر بدهد .. (۲) (مکارم :) احتیاط واجب آن است که روزه هایی را که نگرفته ، بعـد از ماه رمضان قضا کنـد و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر دهد، هم چنین ، اگر ترک روزه به خاطر بیماری بوده ، بعـد بیماری رفع شـده و عـذر دیگریماننـد مسافرت پیش آمـده است . (۳) (خوئی ، اراکی ، فاضل ، سیستانی ، تبریزی ، صافی :) احتیاط واجب .. (زنجانی :) احتیاط ..

[مسأله ۱۷۰۴ اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد]

مسأله ۱۷۰۴ اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتوانـد تا رمضان بعـد قضای روزه را بگیرد بایـد روزه هایی را که نگرفته قضا نمایـد (۱) و نیز اگر در مـاه رمضـان ، غیر مرض عـذر دیگری داشـته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسـطه مرض نتواند روزه بگیرد روزه هایی را که نگرفته بایـد قضا کنـد (۲). ایـن مسأله در رسـاله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی ، سیسـتانی :) و بنـا بر احتیاط واجب ، برای هر روز یک مـد طعام به فقیر بدهـد .. (۲) (اراکی ، خوئی ، فاضـل ، تبریزی ، سیسـتانی :) و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد. (صافی :) و بنا بر احتیاط مستحب کفاره نیز بدهد.

(زنجانی :) و در هر دو صورت ، بنا بر احتیاط برای هر روز یک مد طعام نیز به فقیر بدهد.

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۷۰۳.

[مسأله ۱۷۰۵ اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد]

مسأله ۱۷۰۵ اگر در ماه رمضان به واسطه عـذری روزه نگیرد و بعـد از رمضان عـذر او برطرف شود و تا رمضان آینـده عمـداً قضـای روزه را نگیرد (۱) بایـد روزه را قضا کنـد و برای هر روز یک مـد گنـدم یا جو وماننـد اینها هم به فقیر بدهد (۲). این مسـأله در رسـاله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجـانی :) تا ماه رمضان آینـده بـدون عـذر قضای روزه را نگیرد .. (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

[مسأله ۱۷۰۶ اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود]

مسأله ۱۷۰۶ اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند،

باید قضا را بگیرد (۱) و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد (۲) بلکه اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند باید قضای آن را بگیرد، و احتیاط واجب (۳) آن است که برای هر روز هم یک مد غذا به فقیر بدهد. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) و (سیستانی : بنا بر احتیاط واجب) برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و هم چنین است (خوئی ، تبریزی : بنا بر احتیاط واجب) اگر بعد از برطرف شدن عذر تصمیم داشته باشد که روزه های خود را قضا کند ولی پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند.

(گلپایگانی ، صافی :) در تنگی وقت عذری پیدا کند، که پیش از ماه مبارک نتواند قضا نماید باید قضا را بعد بگیرد .. (فاضل :) باید قضا را در سال بعد بگیرد .. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) هر چند موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند.

(مکارم :) امّا اگر کوتاهی نکرده و اتفاقاً در تنگی وقت ، عذری پیدا شده فقط قضا لازم است .

(فاضل :) برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد .. (۳) (فاضل :) احتیاط مستحب ..

(زنجانی :) مسأله اگر در قضای روزه سستی و مسامحه کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند که موجب ترک روزه شود، باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و بعد از برطرف شدن عذر، قضا را بگیرد و اگر مسامحه نکند و تصمیم داشته باشد که روزه های خود را قضا کند، ولی پیش از آن که قضا نماید، در تنگی وقت عذر پیدا کند، پس از برطرف شدن عذر باید قضا را گرفته ، بنا بر احتیاط برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

[مسأله ۱۷۰۷ اگر مرض انسان چند سال طول بکشد]

مسأله ۱۷۰۷ اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد (۱) اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً ده سیر است ، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد (۲). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی :) باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام (گلپایگانی ، صافی : یک مُد گندم یا جو و مانند اینها) به فقیر بدهد.

(زنجانی :) هر مقداری که تا ماه رمضان بعد برای گرفتن روزه قضای ماه رمضان آخر، زمان داشته باشد باید روزه بگیرد و اگر نگرفت در سالهای بعد بگیرد و قضای روزه سالهای قبل لازم نیست بلکه برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام به فقیر بدهد. (۲) (فاضل :) طعام به فقیر بدهد.

[مسأله ۱۷۰۸ کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد]

مسأله ۱۷۰۸ کسـی که بایـد برای هر روز یك مـد طعام به فقیر بدهـد می توانـد کفاره چند روز را به یك فقیر بدهد (۱). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) و اگر مقداری نان دهد که گندم آن به اندازه یك مد باشد کافی است ، ولی پول آن را نمی تواند بدهد مگر این که اطمینان داشته باشد آن را برای خرید نان مصرف می کند.

[مسأله ۱۷۰۹ اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد]

مسأله ۱۷۰۹ اگر قضـای روزه رمضان را چنـد سال تأخیر بینـدازد بایـد قضا را بگیرد (۱) و برای هر روز یـک مـد طعام به فقیر بدهد (۲). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) و از جهت تأخیر در سال اول برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و اما از جهت تأخیر چند سال بعدی ، چیزی بر او واجب نیست .

(زنجانی :) و از جهت تأخیر سالهای بعد چیزی بر او واجب نیست . (۲) (مکارم :) و با گذشت سالها کفّاره متعدد نمی شود.

[مسأله ۱۷۱۰ اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد]

مسأله ۱۷۱۰ اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد (۱)، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهـد، یا یک بنـده آزاد کند (۲) و چنـانچه تـا رمضـان آینـده قضای آن روزه را به جا نیاورد برای هر روز نیز دادن یک مد طعام لازم است (۳). (۱) (زنجانی :) بـدون عذر نگیرد .. این مسأله در رساله آیت اللّه مکارم نیست (۲) (زنجانی :) به تفصیلی که در مسأله [۱۶۶۰] گذشت .. (۳) (گلپایگانی ، صافی :) برای هر روز، دادن یک مد بنا بر احتیاط، لازم می شود.

(خوئی ، تبریزی :) ((سیستانی :) بنا بر احتیاط لازم) برای هر روز یک مد طعام نیز کفاره بدهد.

(زنجانی :) بنا بر احتیاط برای هر روز یک مد دیگر طعام به فقیر بدهد.

(بهجت :) مسأله کسـی که روزه ماه مبارک رمضان بر او واجب است ، اگر به عمـد یا شـبه عمد، روزه خود را باطل کند، باید علاوه بر قضای آن ، کفاره بدهد مگر در مواردی که بعداً گفته خواهد شد.

[مسأله ۱۷۱۱ اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد]

مسأله ۱۷۱۱ اگر روزه رمضان را عمـداً نگیرد و در روز کاری که روزه را باطل می کنـد انجام دهد (۱)، مثلًا چند مرتبه جماع کنـد یک کفاره کافی است . این مسأله در رساله آیات عظام : مکارم ، فاضل و بهجت نیست (۱) (اراکی :) یک کفاره کافی است ولی اگر چند مرتبه جماع کند باید برای هر مرتبه یک کفاره بدهد.

(خوئی :) مسأله اگر روزه رمضان را عمـداً نگیرد و در روز مکرّر جماع یا اسـتمناء کند کفاره هم مکرر می شود ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلًا چند مرتبه غذا بخورد یک کفاره کافی است .

(گلپایگـانی ، صافی ، نوری :) اگر روزه رمضان را عمـداً نگیرد و در روز مکرّر جماع کنـد (گلپایگانی ، صافی : بنا بر احتیاط

واجب) کفاره هم مکرّر می شود ..

(سیستانی :) کفاره مکرّر نمی شود ..

(سیستانی :) و هم چنین اگر ..

(زنجانی :) یا هم غذا خورده و هم با مایع روان اماله کند ..

[مسأله ۱۷۱۲ بعد از مرگ پدر پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به جا آورد]

مسأله ۱۷۱۲ بعد از مرگ پدر پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسأله ۱۳۹۰ گفته شد به جا آورد ولی قضای روزه مادر، بر پسر واجب نیست (۱). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست

(۱) (فاضل :) بنا بر احتیاط واجب قضای روزه مادر را نیز به جا آورد.

(مکارم :) احتیاط این است که قضای نماز و روزه مادر را نیز انجام دهد.

(اراکی ، نوری :) مسأله بعد از مرگ پدر و مادر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه آنان را به تفصیلی که در مسأله [۱۳۹۰] گفته شد به جا آورد.

(گلپایگانی ، صافی :) مسأله بعد از فوت پدر و هم چنین بنا بر احتیاط واجب مادر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه آنان را به تفصیلی که در مسأله [۱۳۹۰] گفته شد به جا آورد.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای روزه او را به تفصیلی که در نماز قضای پدر، مسأله [۱۳۹۰] گفته شد به جا آورد.

(سیستانی :) مسأله بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر بنا بر احتیاط لازم باید قضای روزه ماه رمضان او را به تفصیلی که در نماز، در مسأله [۱۳۹۰] گفته شد، به جا آورد و می تواند به جای هر روز (۷۵۰ گرم) طعام را به فقیری بدهد، هر چند از مال میّت ، اگر ورثه راضی باشند.

(زنجانی :) مسأله بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای روزه او را ؛ به تفصیلی که در بخش احکام نماز در مسائل [(۱۳۹۰) به بعد] گفته شد، به جا آورد.

[مسأله ۱۷۱۳ اگر پدر غیر از روزه رمضان ، روزه واجب دیگری را نگرفته باشد]

اشاره

مسأله ۱۷۱۳ اگر پدر (۱) غیر از روزه رمضان ، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد (۲) باید پسر بزرگتر قضا نماید (۳). این مسأله در رساله آیات عظام : مکارم و بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، صافی ، نوری :) و مادر .. (۲) (سیستانی :) یا اجیر شده و نگرفته باشد، قضای آن بر پسر بزرگتر لازم نیست . (۳) (اراکی ، نوری :) بنا بر احتیاط واجب باید پسر بزرگتر قضا نماید (نوری : ولی اگر برای روزه اجیر شده و نگرفته باشند، بر پسر بزرگ لازم نیست).

(گلپایگانی ، صافی :) احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

(خوئی ، زنجانی ، تبریزی :) احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید ولی اگر برای روزه ای اجیر شده و نگرفته باشد قضای آن بر پسر بزرگ لازم نیست . (تبریزی : و نیز اگر قضای روزه جدّ بر پدر واجب بوده و پدر آنها را نگرفته بر پسر قضای آنها لازم نیست).

(فاضل :) مسأله اگر کسی که مُرده غیر از روزه رمضان روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد بنا بر احتیاط واجب آن را نیز پسر بزرگتر قضا نماید.

مسأله اختصاصی

(مکارم :) مسأله ۱۴۳۹ اگر ولیّ میت نداند که میت قضای روزه بر ذمه دارد یا نه ، واجب نیست برای او قضا بگیرد و اگر اجمالًا بداند مقداری قضای روزه بر ذمّه اوست باید به اندازه ای که یقین دارد به جا آورد و بیش از آن لازم نیست .

احکام روزه مسافر

[مسأله ۱۷۱۴ مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند]

مسأله ۱۷۱۴ مسافری که بایـد نمازهای چهار رکعتی را در سـفر دو رکعت بخوانـد، نبایـد روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسـی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است (۱)، باید در سفر روزه بگیرد. (۱) (زنجانی :) مثل کسی که زیاد مسافرت می کند یا سفر او سفر معصیت است ..

(مکـارم :) مسأله شـخص مسافر (با شـرایطی که در مسأله نماز مسافر گفته شـد) نبایـد روزه بگیرد، و بطور کلی در هر موردی نماز شکسـته است روزه را باید ترک کرد و در جایی که نماز را باید تمام بخواند (مانند کسـی که شـغلش مسافرت است و یا در محلی قصد ماندن ده روز کرده) باید روزه را بگیرد.

(بهجت :) مسأله مسافری که نماز چهار رکعتی او شکسـته است ، نمی تواند در سفر روزه بگیرد، ولی مسافری که نماز او تمام یعنی چهار رکعتی است باید در حال سفر هم روزه اش را بگیرد، و تفصیل مسائل در نماز مسافر گذشت .

[مسأله ۱۷۱۵ مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد]

مسأله ۱۷۱۵ مسافرت در ماه رمضان اشـکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است (۱). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیسـتانی :) و هم چنین است (خوئی ، سیستانی : مطلقِ) سفر (خوئی ، تبریزی : قبل از روز بیست و چهارم) در ماه رمضان ، مگر این که سفر برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

(زنجـانی :) و هم چنین است مطلق سـفر قبـل از پایـان شب بیست و سوم مـاه رمضـان ، مگر این که سـفر برای حـج یا عمره یا استقبال برادر مؤمن یا از بیم تلف مال و یا تلف جان برادر مؤمن یا به جهت ضرورت دیگر باشد.

[مسأله ۱۷۱۶ اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد]

مسأله ۱۷۱۶ اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشـد (۱) بنا بر احتیاط واجب نبایـد در آن روز مسافرت کنـد. و اگر در سـفر باشـد بایـد قصـد کنـد که ده روز در جایی بمانـد و آن روز را روزه بگیرد ولی اگر نـذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد می تواند در آن روز مسافرت نماید. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (گلپایگانی ، نوری :) مثلًا نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، (گلپایگانی : بنا بر احتیاط لازم نوری : بنا بر احتیاط واجب) تا ناچار نشود، نمی توانـد در آن روز مسافرت کنـد و اگر در سـفر باشد چنانچه ممکن است باید بنا بر احتیاط لازم قصد کند که ده روز در جایی

بماند و آن روز را روزه بگیرد.

(اراکی :) نباید در آن روز مسافرت کند و اگر در سـفر باشد در صورت امکان باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

(خوئی ، تبریزی :) مثلًا نـذر کرده باشد روز معیّنی را روزه بگیرد، بهتر آن است که تا ناچار نشود در آن روز مسافرت نکند. و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است قصد کند که

ده روز در جایی بمانـد و آن روز را روزه بگیرد. ولی ظاهر آن است کـه سفر جایز است و قصد اقامه واجب نیست و در صورتی که روزه نگیرد لازم است روزه آن روز را قضا کند.

(فاضل :) مثل این که نـذر کنـد روز معینی را روزه بگیرد، می توانـد در آن روز مسافرت نمایـد هم چنین است در تنگی وقت اگر قضاء ماه رمضان به عهده اش باشد.

(سیستانی :) چنانچه به اجاره یا مانند آن واجب شده باشد یا روز سوم از روزهای اعتکاف باشد نمی تواند در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد ولی اگر روزه آن روز به نـذر واجب شده باشد، ظاهر آن است که سفر در آن روز جایز است و قصد اقامت واجب نیست ، هر چند بهتر آن است که تا ناچار نشود مسافرت نکنـد و اگر در سفر است قصـد اقامت نمایـد ولی اگر به قسم یا عهـد واجب شـده باشد بنا بر احتیاط واجب مسافرت نرود و اگر در سفر بود قصد اقامت کند.

(مکارم :) (مثل این که نـذر کرده نیمه شعبان را روزه بگیرد) بنا بر احتیاط واجب نباید در آن روز مسافرت کند، حتّی اگر در سفر است باید در جایی قصدِ توقف ِده روز کند و آن روز را روزه بگیرد.

(صافی :) مثلًا نـذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب تا ناچار نشود، در آن روز مسافرت نکند و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است بنا بر احتیاط مستحب قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

(زنجانی :) مثلًا نـذر کرده باشـد روز معیّنی را روزه بگیرد، تا ناچار نشود، نمی توانـد در آن روز مسافرت کند، و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است باید به وطن برگردد یا قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

[مسأله ۱۷۱۷ اگر نذر کند روزه بگیرد]

مسأله ۱۷۱۷ اگر نذر کند روزه بگیرد (۱) و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد (۲) بایـد آن را در سفر به جا آورد. و نیز اگر نـذر کنـد روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشـد، روزه بگیرد بایـد آن روز را اگر چه مسافر باشـد روزه بگیرد. (۱) (خوئی ، سیستانی :) روزه مستحبی بگیرد .. (۲) (مکارم :) یا نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد چه نباشد روزه بگیرد، احتیاط واجب آن است که آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

(زنجانی :) مسأله مسافر نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، مگر در مدینه طیبه (به تفصیلی که در مسأله بعد می آید) و اگر نذر کند روزه مستحبی بگیرد، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد، مگر در نیت نذر تصریح کرده باشد که روزه را در سفر انجام دهد، یا چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد، و لازم نیست قبل از رفتن به مسافرت نذر کند بلکه می تواند بعد از سفر نذر کند

که در همان سفر روزه بگیرد.

(بهجت :) مسأله مسافر نمی تواند در سـفر روزه بگیرد، مگر این که روزه گرفتن در سفر را نذر کرده باشد، که در این صورت روزه گرفتن صحیح است ، و بنا بر احتیاط واجب روزه مستحبی را

در سفر به نیت رجاء باید گرفت ، مگر در مدینه مشرفه که بنا بر روایت ، مسافر می تواند برای برآورده شدن حاجت سه روز روزه بگیرد.

[مسأله ۱۷۱۸ مسافر می تواند برای خواستن حاجت]

مسأله ۱۷۱۸ مسافر می تواند برای خواستن حاجت ، سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد (۱). (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) و أحوط این است که آن سه روز روزهای چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

(فاضل :) و احتیاط آن است که سه روز پشت سر هم و چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

(مکارم :) (هر چند قصد ده روز نکند) ولی احتیاط آن است که روز چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه را اختیار کند. (بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۷۱۷.

[مسأله ۱۷۱۹ کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است]

مسأله ۱۷۱۹ کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است (۱) اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد روزه اش باطل می شود. و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است . (۱) (زنجانی :) کسی که اصلًا نمی داند روزه برای مسافر مشروع نیست ..

(بهجت :) مسأله اگر مسافر نداند که روزه در سفر صحیح نیست و روزه بگیرد روزه اش صحیح است .

[مسأله ۱۷۲۰ اگر فراموش کند که مسافر است]

مسأله ۱۷۲۰ اگر فراموش کند که مسافر است ، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است (۱). (۱) (مکارم :) بنا بر احتیاط واجب باید روزه را قضا کند.

(زنجانی :) مسأله کسی که برخی از جزئیات مسائل روزه مسافر را نمی داند، یا فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که روزه مسافر مشروع نیست و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است .

[مسأله ۱۷۲۱ اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید]

مسأله ۱۷۲۱ اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند (۱) و اگر پیش از ظهر مسافرت کند (۲)،

وقتی به حـد ترخص برسد (۳) یعنی به جایی برسـد که دیوار شـهر را نبیند و صدای اذان آن را نشـنود (۴)، باید روزه خود را باطل کند (۵) و اگر پیش از آن روزه را باطل کنـد بنا بر احتیاط، کفاره نیز بر او واجب است . (۱) (صافی :) و در صورتی که شب نیت سـفر کرده باشـد احتیاط مسـتحب آن است که قضای آن را به جا آورد .. (۲) (مکـارم :) روزه اش باطل است ، ولی قبل از آن که به حـد ترخص برسـد نمی توانـد روزه را افطار کند و اگر پیش از آن افطار کند کفّاره بر او واجب است (منظور از حـدّ ترخّص جایی است که صـدای اذان شـهر را نشـنود، یا به جایی برسـد که از نظر مردم شـهر پنهان گردد). (۳) (خوئی ، تبریزی :) در صورتی که از شب نیت سـفر داشـته باشـد روزه اش باطـل می شود و الا بنا بر احتیاط واجب روزه را تمام کنـد و بعـداً قضـا کنـد (تبریزی : بعـداً قضا لازم نیست). و اگر پیش از رسـیدن به حـد ترخص روزه را باطل کنـد کفاره بر او واجب است .

(۴) (گلپایگانی ، صافی :) بایـد نیت روزه نداشـته باشـد (صافی : و اگر از شب ، قصد سـفر نکرده باشد احتیاط مسـتحب اتمام روزه و قضای آن است) ولی اگر قبل از ظهر به وطن برگردد و مفطر به جا نیاورده باشـد، به حـد ترخص که رسـید، باید نیت روزه نماید و روزه اش صحیح است .

(اراکی :) دیوار شهر را نبیند و اهل آنجا او را نبینند .. (۵) (نوری :) باید نیت روزه نداشته باشد ..

(بهجت :) مسأله اگر مسافر قبل از ظهر به سفر رود روزه اش باطل می شود، چه از شب نیت مسافرت داشـته باشـد یا نه ، ولی احتیاط مستحب این است که اگر از شب قبل تصمیم مسافرت نداشته ، مسافرت نکند.

(سیسـتانی :) مسأله اگر روزه دار بعـد از ظهر مسافرت نمایـد، باید بنا بر احتیاط روزه خود را تمام کند و در این صورت قضای آن لازم نیست و اگر پیش از ظهر مسافرت کنـد بنا بر احتیاط واجب نمی توانـد آن روز را روزه بگیرد، خصوصاً اگر از شب نیت سفر داشته باشد، ولی در هر صورت نباید پیش از رسیدن به حدّ ترخص چیزی را که روزه را باطل می کند انجام دهد و گر نه کفاره بر او واجب می شود.

(زنجانی :) مسأله اگر روزه دار از شب در فکر سـفر نباشـد حتی به نحو تردیـد و در روز مسافرت کنـد باید روزه را تمام کند، چه پیش از ظهر سـفر کنـد، چه بعـد از ظهر، و چنـانچه از شب در فکر سـفر باشـد اگر بعـد از ظهر مسافرت کنـد بایـد روزه را بگیرد، و اگر پیش از ظهر مسـافرت کنـد، وقـتی به حـد ترخص برسـد می توانـد روزه را بخورد و صـحت روزه گرفتن محلّ اشـکال است و می توانـد روزه را رجاءً گرفته ولی بنا بر احتیاط واجب بایـد آن را قضا کنـد، و پیش از رسـیدن به حد ترخص جـایز نیسـت روزه را بخـورد، ولی اگر روزه را خـورد، بعـد بـه سـفر رفت کفـاره نـدارد، هر چنـد کفـاره دادن مطـابق احتیـاط استحبابی است .

[مسأله ۱۷۲۲ اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد]

مسأله ۱۷۲۲ اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد (۱)، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کنـد انجام نداده ، باید آن روز را روزه بگیرد (۲) و اگر انجام داده (۳) روزه آن روز بر او واجب نیست (۴). (۱) (خـوئی ، سیسـتانی :) اگر مسـافر در مـاه رمضـان چه آن که قبـل از فجر در سـفر بوده و چه آن که روزه بوده و سـفر نماید؛ چنانچه پیش از ظهر به وطنش برسد ..

(تبریزی :) اگر مسافر در ماه رمضان پیش از ظهر به وطنش برسـد .. (۲) (سیسـتانی :) بنا بر احتیاط واجب باید آن روز روزه را بگیرد و در این صورت قضا ندارد .. (۳) (گلپایگانی ، صافی ، نوری :) نمی تواند آن روز را روزه بگیرد.

(فاضل :) یا بعـد از ظهر به وطنش برسـد، یا به جایی برسـد که می خواهـد ده روز در آنجا بمانـد، نمی تواند در آن روز روزه

بگیرد.

(مکارم :) بایـد بعـداً قضا کند و مسـتحب است باقی مانده آن روز را امساک نماید. ولی اگر بعد از ظهر وارد شود، نمی تواند روزه بگیرد.

(۴) (سیستانی :) و باید آن را قضا کند.

(زنجانی :) و در این مسأله فرقی نیست که قبل از فجر در سفر بوده و یا آن که ابتدا روزه گرفته و سپس با مسافرت ، روزه را باطل کرده و بعد به وطن یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، رسیده است . (بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۷۲۳.

[مسأله ۱۷۲۳ اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد]

مسأله ۱۷۲۳ اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند (۱)، نباید آن روز را روزه بگیرد. (۱) (سیستانی :) بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل است و باید آن را قضا کند.

(فاضل ، مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۷۲۲.

(بهجت :) مسأله اگر مسافر بعد از ظهر از مسافرت برگردد و ظهر آن روز در جایی که نماز تمام است نباشد، روزه آن روز باطل است ، ولی اگر قبل از ظهر برگردد، در صورتی که افطار نکرده باشد، روزه آن روز بر او واجب می شود، بنا بر این باید نیت روزه بکند و روزه اش هم صحیح است .

[مسأله ۱۷۲۴ مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد]

مسأله ۱۷۲۴ مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملًا خود را سیر کند. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

[مسأله ۱۷۲۵ کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد]

اشاره

مسأله ۱۷۲۵ کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقّت دارد (۱)، روزه بر او واجب نیست (۲). ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. (۳) (۱) (زنجانی :) اگر چه به حدّ حرج نرسد .. (۲) (بهجت :) و چنانچه تا رمضان بعد بتواند روزه بگیرد أقوی وجوب قضا است ؛ و در صورتی که نتواند تا رمضان بعد روزه را قضا کند واجب است برای هر روز یک مد طعام که تقریباً ده سیر است از گندم یا جو و مانند

اینها صدقه دهد؛ و هم چنین کسی که توانائی قضای روزه را داشته ولی به سبب ندانستن حکم ، قضای آن را تا رمضان بعد تأخیر انداخته باید علاوه بر قضای روزه به مقداری که گفته شد کفاره بدهد. (۳) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) باید برای هر روز یک مد طعام گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد.

(گلپایگانی ، صافی :) باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد بلکه در صورت اوّل نیز بنا بر احتیاط لازم یک مد طعام بدهد.

(زنجانی :) باید برای هر روز یک مدّ: به احتیاط واجب حدود (۹۰۰) گرم ، طعام به فقیر بدهد.

(مکارم :) مسأله مرد و زن پیر که روزه گرفتن برای آنها مشکل است می توانند روزه را ترک کنند، ولی باید برای هر روز یک مد (تقریباً (۷۵۰) گرم) گندم یا جو و مانند اینها به فقیر دهند

و بهتر آن است به جای گنـدم و جو، نان را انتخاب کنند و در این صورت احتیاط واجب این است به اندازه ای باشد که گندم خالص آن ، مقدار یک «مد» شود.

مسأله اختصاصی

(بهجت :) مسأله ۱۳۶۳ بر پسر یا دختری که تازه بالغ شده اند و قدرت بر روزه گرفتن ندارند، روزه واجب نیست و کفّاره هم ندارد ولی قضا دارد.

[مسأله ۱۷۲۶ کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته]

مسأله ۱۷۲۶ کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته ، اگر بعد از ماه رمضان بتواند (۱) روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب (۲) باید قضای روزه هایی را که نگرفته به جا آورد (۳). (۱) (زنجانی :) بدون مشقت .. (۲) (گلپایگانی :) بنا بر احتیاط لازم .. (فاضل ، صافی ، نوری :) بنا بر احتیاط مستحب ..

[عبـارت «بنـا بر احتیـاط واجب » در رساله آیات عظام : اراکی و زنجانی نیست] (۳) (خوئی ، سیسـتانی :) احتیاط مستحب آن است که قضای روزه هایی را که نگرفته است به جا آورد.

(تبریزی :) لازم نیست روزه را قضا نماید. (بهجت :) رجوع کنید به ذیل مسأله (۱۷۲۵).

(مکـارم :) مسـأله کسـانی که به خـاطر پیری روزه نگرفته انـد اگر در فصـل منـاسبی که هوا ملایـم و روزها کوتاه است بتوانند قضای آن را به جا آورند احتیاط آن است که آن را قضا کنند.

[مسأله ۱۷۲۷ اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود]

مسأله ۱۷۲۷ اگر انسان مرضـی دارد که زیاد تشـنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست (۱). ولی در صورت دوم (۲) بایـد برای هر روز یک مـد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد (۳). و احتیاط واجب (۴) آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند (۵) روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب (۶) باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید. (۱) (بهجت :) ولی اگر تا رمضان بعد بتواند روزه بگیرد واجب است قضای آن را بگیرد و در صورت عدم توانائی واجب است برای هر روز یک مد طعام از گندم و جو و مانند اینها صدقه دهد.

(سیسـتانی :) ولی در صورت دوّم بایـد برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، واجب نیسـت قضا نماید. (۲) (گلپایگانی ، صافی :) و بلکه در صورت اول هم بنا بر احتیاط لازم ..

[عبـارت « در صورت دوّم » در رساله آیت اللّه فاضل نیست] (۳) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی ، فاضل :) بایـد برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد .. (۴) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، زنجانی ، فاضل ، صافی :) احتیاط مستحب .. (۵) (زنجانی :) بدون مشقت .. (۶) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط .. (نوری :) بنا بر احتیاط مستحب ..

[عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : اراکی ، گلپایگانی ، صافی ، فاضل و زنجانی نیست

(مکارم :) مسأله روزه بر کسانی که مبتلا به بیماری استسقاء هستند، یعنی زیاد تشنه می شوند و توانایی روزه گرفتن را ندارند و یا برای آنها بسیار مشکل است ، واجب نیست ولی باید برای هر روز یک مد طعام که در مسأله قبل [(۱۷۲۵)] به آن اشاره شد کفاره بدهند و بهتر است که بیش از مقدار ضرورت آب نیاشامند و اگر بعداً بتوانند قضا کنند احتیاط واجب قضا کردن است .

[مسأله ۱۷۲۸ زنی که زاییدن او نزدیک است]

مسأله ۱۷۲۸ زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش (۱) ضرر دارد روزه بر او واجب نیست . و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد (۲) و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست (۳) و بنا بر احتیاط واجب (۴) باید (۵) برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید. (۱) (سیستانی :) یا برای خودش .. (۲) (سیستانی :) باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید. [پایان مسأله (] خوئی ، تبریزی :) باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد .. (۳) (مکارم :) [و] کفاره هم ندارد، ولی بعداً قضا می کند. [پایان مسأله] (۴) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (۵) (خوئی ، تبریزی :) بنا بر احتیاط مستحب ..

(گلپایگانی :) مسأله زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش یا برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز بنا بر احتیاط لازم یک مد طعام به فقیر بدهد و روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

(بهجت :) واجب است افطار نماید و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته ، بعداً باید قضا نماید.

(صافی :) در صورت اول باید ..

(صافی :) ولی اگر روزه برای خودش ضرر دارد، رعایت این احتیاط لازم نیست ، اگر چه بهتر است ..

(زنجانی :) مسأله زن بارداری که روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط مستحب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت اگر تا ماه رمضان بعد بتواند بدون ضرر روزه بگیرد باید روزه هایی را که نگرفته قضا کند، بلکه به احتیاط واجب اگر بعد از آن نیز بتواند روزه بگیرد، قضای روزه بر او واجب می شود.

(فاضل :) مسأله اگر روزه گرفتن برای جنین زن حامله ضرر داشته باشد روزه بر او واجب نیست و باید قضای آن را بعداً بگیرد و اگر روزه گرفتن برای خود زن حامله ضرر دارد نباید روزه بگیرد و باید قضای آن را بعداً بگیرد و یک مُد طعام نیز برای هر

روز که روزه نگرفته به فقیر بدهد.

[مسأله ۱۷۲۹ زنی که بچه شیر می دهد]

مسأله ۱۷۲۹ زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه ، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست . و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست ، و بنا بر احتیاط واجب (۱) باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، (احتیاط واجب آن است که (۲)) بچه را به او بدهد و روزه بگیرد. (۱) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه اراکی نیست] (گلپایگانی ، صافی :) مسأله زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است ، چه مادر بچه یا دایه او باشد و یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه یا برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

[عبارت «و شیر او کم است » در رساله آیت اللّه زنجانی نیست] (صافی :) در صورت اوّل باید ..

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) اگر روزه برای بچه ای که شیر می خورد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط مستحب برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد ..

(فاضل :) اگر روزه برای بچه ای که شیر می خورد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و نیز اگر برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد ..

(سیستانی :) ولی بنا بر احتیاط واجب این حکم اختصاص به موردی دارد که شیر دادن بچه منحصر به همین راه باشد، و امّا اگر راه دیگری برای شیر دادن بچه باشد مثلًا چند زن در شیر دادن او شرکت کنند یا از شیر دادن با شیشه و پستانک کمک بگیرد ثبوت این حکم محل اشکال است .

(زنجانی :) در هر دو صورت اگر تا ماه رمضان بعد عذرش برطرف شود و بتواند قضا کند، باید روزه هایی را که نگرفته قضا کند، بلکه اگر بعد از آن نیز عذرش برطرف شد بنا بر احتیاط واجب باید قضا کند.

(خوئی ، فاضل ، تبریزی :) واجب است ..

(تبریزی :) و هم چنین است بنا بر احتیاط اگر مادر بتواند بچه خود را از شیر خشک معمولی غذا دهد.

(بهجت :) مسأله زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است ، چه مادر بچه باشد یا دایه او، چه با اجرت شیر بدهد یا بی اجرت ، اگر روزه برای خودش یا بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد، واجب است افطار کند و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته بعد از برطرف شدن عذر، باید قضا نماید، و اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه ، از پدر یا مادر بچه یا از شخص دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، واجب است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

(مکارم :) مسأله زنانی که بچه شیر می دهند خواه مادر بچه باشند یا دایه ، اگر روزه گرفتن باعث کمی شیر آنها و ناراحتی بچه شود روزه بر آنها واجب نیست ، ولی برای هر روز همان کفاره (یک مد طعام) واجب است ، بعداً نیز باید روزه را قضا کنند، اما اگر روزه برای خودشان ضرر داشته باشد، نه روزه واجب است و نه کفاره ، ولی باید بعداً روزه هایی را که نگرفته اند قضا نمایند. [و] اگر کسی پیدا شود که بدون اجرت ، بچه را شیر دهد یا شخصی پیدا شود که اجرت دایه را بی منت بپردازد، در این صورت روزه گرفتن واجب است .

راه ثابت شدن اوّل ماه

[مسأله ۱۷۳۰ اول ماه به پنج چیز ثابت می شود]

مسأله ۱۷۳۰ اول ماه به پنج چیز (۱) ثابت می شود: اول : آن که خود انسان ماه را ببیند (۲). دوم : عدّه ای که از گفته آنان یقین (۳) پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم و هم چنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین (۴) پیدا شود (۵). سوم : دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم (۶) ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند (۷) یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل این که بگویند داخل دایره ماه طرف افق بود اوّل ماه ثابت نمی شود (۸). اما اگر در تشخیص بعض خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آن که یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته آنان اول ماه ثابت می شود (۹). چهارم : سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن ، اول ماه رمضان ثابت می شود و سی روز از اوّل رمضان بگذرد که به واسطه آن ، اوّل ماه شوّال ثابت می شود (۱۰). پنجم : حاکم شرع حکم کند که اول ماه است (۱۱). (۱) (خوئی ، سیستانی ، زنجانی :) به چهار چیز .. (فاضل ، تبریزی :) به چند چیز .. (۲) (زنجانی :) یا از جهتی برای انسان یقین حاصل شود ..

(مکارم :) [اول :] دیدن ماه با چشم ، اما دیدن با دوربین و وسائل دیگری از این قبیل کافی نیست .. (۳) (خوئی ، گلپایگانی ، صافی ، بهجت ، تبریزی ، سیستانی :) یا اطمینان .. (۴) (خوئی ، تبریزی :) یا اطمینان .. (سیستانی :) یا اطمینان از یک منشأ

عقلائی .. (۵) (بهجت :) و ممکن است از این قبیل باشد هنگامی که ماه جدید به صورت طوق دار مشاهده شود یعنی علاوه بر نیم دایره هلال که کاملًا نورانی است نیمه دیگر آن که تاریک است

همراه بـا هاله ای از نور کم دیـده شود که چنین حالتی می توانـد نشانه این باشـد که روز گذشـته روز اول ماه بوده و فردا روز دوّم است . هم چنین اگر به دلیل دیده نشدن ماه در شب سی ام ماه گذشته بنا بر استصحاب حکم شود که آن روز روز سی ام است اما در شب سیزدهم ماه آینده ماه به صورت بدر کامل دیده شود که همین علامت می تواند نشانه این باشد که آن شـب در واقع شب چهاردهم ماه است و ماه گذشته بیست و نه روز بوده است ..

(مکـارم :) [دوم :] شـهادت عـده ای که از گفته آنهـا یقین پیـدا شود (هر چنـد عادل نباشـند، هم چنین هر چیزی که مایه یقین گردد) ..

(زنجانی :) دوّم : آن که از جهتی برای انسان یا نوع مردم اطمینان حاصل شود؛ مثلًا عـده ای بگوینـد ماه را دیده ایم ، ولی اگر برای شـخص انسـان بر خلاف متعارف اطمینان حاصل شود، به گونه ای که برای نوع مردم در آن شـرایط اطمینان حاصل نمی شود نمی توانـد به اطمینـان خود اعتمـاد کنـد .. (۶) (گلپایگـانی ، صـافی :) به شـرط این که صـفت ماه را بر خلاف یکـدیگر نگوینـد و قولشان قابل تصـدیق باشد؛ پس اگر بر خلاف هم صـفت ماه را بگویند یا هوا ابر باشد و یا اگر آسـمان صاف باشـد هیـچ کس غیر از این دو نفر نبیند، کفایت نمی کند. [پایان مورد سوّم] (بهجت :) یا این که یکی بگوید ماه را دیدم و دیگری بگوید سی روز قبل ماه شعبان را دیدم ..

(زنجـانی :) و به جهتی مثل صاف بودن هوا و منحصـر بودن گواهان به دو نفر، اطمینان نوعی به اشـتباه آنها نباشـد [پایان مورد سوم] (۷) (خوئی ، تبریزی :) اوّل ماه ثابت نمی شود [پایان مورد سوّم] (۸) (بهجت :) [پایان مورد سوّم] (نوری :) اگر صفت ماه را بر خلاف یکـدیگر بگوینـد و یا آسـمان صاف باشـد و جمعیت زیادی با دقت تمام برای دیدن ماه اجتماع کنند و نبینند؛ در این صورت که احتمال عقلایی برای اشتباه آن دو نفر هست ، بگویند؛ اول ماه ثابت نمی شود ..

(سیستانی :) سوّم : دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم ، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اوّل ماه ثـابت نمی شود و هم چنین است اگر انسـان یقین یـا اطمینان به اشـتباه آنها داشـته باشـد یا شـهادت آنان مبتلا به معارض یا در حکم معارض باشد مثلًا اگر گروه زیادی از مردم شـهر اسـتهلال نمایند، ولی بیش از دو نفر عادل کسی دیگر ادعای رؤیت ماه را نکنـد، یا آن که گروهی اسـتهلال کننـد، و دو نفر عادل از میان آنان ادّعای رؤیت کنند و دیگران رؤیت نکنند حال آن که دو نفر عادل دیگر در میان آنها باشد که در دانستن جای هلال و در تیزبینی مانند آن دو عادل اول باشند و آسمان صاف باشد و مانع احتمالی از دیـدن آن دو نباشد، در این چنین موارد، اول ماه به شـهادت دو عادل ثابت نمی شود .. (۹) (مکارم :) [سوم :] شهادت دو مرد عادل ، ولی اگر این دو شاهد صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا نشانه هایی بدهند که دلیل بر اشتباه آنهاست به گفته آنها اوّل ماه ثابت نمی شود .. (۱۰) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، زنجانی :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) البته این در صورتی است که اوّل ماه قبل ، مطابق همین طُرُق ثابت شده باشد ..

(۱۱) (بهجت :) بنا بر أظهر. (فاضل :) پنجم : مجتهد جامع الشرائط حکم کند که اوّل ماه است .

(مکارم :) پنجم : حکم حاکم شرع ، به این صورت که برای مجتهد عادلی اول ماه ثابت شود و سپس حکم کند که آن روز اول ماه است ، در این صورت پیروی او بر همه لازم است مگر کسی که یقین به اشتباه او دارد.

[مسأله ۱۷۳۱ اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است]

مسأله ۱۷۳۱ اگر حاکم شرع (۱) حکم کند که اول ماه است ، کسی هم که تقلید او را نمی کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می داند حاکم شرع (۲) اشتباه کرده ، نمی تواند به حکم او عمل نماید. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (۲) (فاضل :) مجتهد جامع الشرائط .. (مکارم :) رجوع شود به ذیل مسأله (۱۷۳۰).

(خوئی :) مسأله اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمی شود و رعایت احتیاط، اولی است .

(سیستانی :) مسأله اوّل ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمی شود، مگر این که از حکم او یا ثابت شدن ماه نزد او، اطمینان به دیده شدن ماه حاصل شود.

(زنجانی :) مسأله ثبوت ماه با حکم حاکم ، محل اشکال است ؛ بلی اگر موجب اطمینان شود (به تفصیلی که در مسأله قبل گذشت) کافی است .

(تبریزی :) مسأله اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت می شود مگر آن که بداند که در حکم اشتباه شده و چنانچه حاکم شرع بگوید دو عادل نزد من به رؤیت هلال شهادت داده اند کافی است .

[مسأله ۱۷۳۲ اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود]

مسأله ۱۷۳۲ اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود (۱). ولی اگر انسان از گفته آنان یقین (۲) پیدا کند، باید به آن عمل نماید (۳). (۱) (سیستانی :) مگر این که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند. (۲) (خوئی ، تبریزی ، بهجت :) یا اطمینان .. (۳) (زنجانی :) اگر از گفته آنان یقین یا اطمینان برای خود انسان یا نوع مردم حاصل شود باید به آن عمل نماید، و تفصیل آن در مسأله [۱۷۳۰] گذشت .

(مکارم :) مسأله اول ماه به وسیله تقویمها و محاسبات منجمین ثابت نمی شود، هر چند آنها اهل اطلاع و دقت باشند، مگر این که از گفته آنها یقین حاصل گردد.

[مسأله ۱۷۳۳ بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن]

مسأله ۱۷۳۳ بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن ، دلیل نمی شود که شب پیش ، شب اول ماه بوده است (۱). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی :) و هم چنین اگر ماه طوق داشته باشد، دلیل نمی شود که شب دوّم باشد.

(خوئی ، تبریزی :) بلی ، اگر ماه پیش از ظهر دیده شود آن روز اول ماه محسوب می شود و هم چنین اگر ماه طوق داشته باشد معلوم می شود مال شب سابق بوده .

(زنجانی :) بلی ، اگر ماه پیش از ظهر دیده شود آن روز اول ماه محسوب می شود و اگر ماه ، طوق داشته باشد علامت این است که آن شب ، شب دوم ماه است ، بنا بر این اگر احتمال دهیم که ماه

در شب یا روز قبل قابل رؤیت بوده و به جهتی مثلًا ابری بودن هوا، دیـده نشده ، و در شب بعد ماه طوق داشـته باشد آن شب ، شب دوم به حساب می آید، ولی اگر یقین داشـته باشـیم که در شب و روز قبل چنانچه هوا صاف هم می بود امکان رؤیت ماه نبوده ، طوق داشتن ماه در شب بعد ، کفایت نمی کند.

[مسأله ۱۷۳۴ اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود]

مسأله ۱۷۳۴ اگر اول ماه رمضان برای کسـی ثابت نشود (۱) و روزه نگیرد، چنـانچه دو مرد عادل بگوینـد که شب پیش ماه را دیده ایم (۲) باید روزه آن روز را قضا نماید (۳). (۱) (مکارم :) روزه واجب نیست ، ولی اگر بعداً ثابت شود که آن روزی را که روزه نگرفته اوّل ماه بوده بایـد آن را قضا کند. (۲) (خوئی ، سیستانی ، بهجت ، تبریزی ، زنجانی :) چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول مـاه بوده .. (۳) (تبریزی :) و چنانچه در اثناء روز ثابت شود بایـد بقیه روز را امساک کنـد و بعـد از رمضان قضا نماید.

[مسأله ۱۷۳۵ اگر در شهری اول ماه ثابت شود]

مسأله ۱۷۳۵ اگر در شـهری اول مـاه ثابت شود، برای مردم شـهر دیگر فایـده نـدارد، مگر آن دو شـهر با هم نزدیک باشـند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است (۱). (۱) (گلپایگانی :) یا در شهری که دیده شده آفتاب زودتر از شهر خودش غروب کند.

(اراکی :) یا شهری که ماه در آن دیده شده است در شرق آن شهر باشد.

(زنجانی :) یا در شرق ، ثابت شود.

(خوئی ، تبریزی :) مسأله اگر در شـهری اول مـاه ثـابت شود، در شـهرهای دیگر چه دور باشـند چه نزدیک ، چه در افق متحد باشند یا نه ، نیز ثابت می شود در صورتی که در شب مشترک باشند و لو به این که اول شب یکی آخر شب دیگری باشد.

(نوری :) همین قدر که در شب بودن آن شب ، مثل مکه و کراچی یا لندن و کابل ، نه مثل تهران و واشـنگتن ؛ اشتراک داشته باشند ثابت می شود.

(سیسـتانی :) مسأله اگر در شـهری اول ماه ثابت شود، در شـهرهای دیگر که در افق با او متّحد می باشـند، اول ماه نیز ثابت می شود و مقصود از اتّحـاد افق ، در اینجا آن است که اگر در شـهر اوّل ، ماه دیـده شود، در شـهر دوم اگر مانعی ماننـد ابر نباشـد دیده می شود و این در موردی محقق می شود که شـهر دوم اگر غرب شهر اول باشد در خط عرض نزدیک به آن باشد و اگر در شـرق آن است در صورتی ثابت می شود که وحـدت افق معلوم باشد هر چند از این جهت که زمان ماندن ماه در افق شـهر اوّل بیش از مقدار اختلاف بین غروب دو شهر باشد.

(فاضل :) مسأله اگر اوّل ماه در شهری ثابت شود برای ساکنین شهرهایی که با آن شهر هم افق یا قریب الافق هستند یا در غرب آن شهر قرار دارند کفایت می کند ولی برای شهرهایی که در شرق آن شهر قرار دارند کفایت نمی کند.

(مکارم :) مسأله اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای شهرهای دیگر که با آن نزدیک است کافی است و هم چنین شهرهای دور دستی که افق آنها با هم متحد است ، هم چنین اگر در بلاد شرقی

ماه دیده شود برای کسانی که در بلاد غربی نسبت به آنها باشند کافی است (مثل این که اول ماه در مشهد ثابت شود مسلماً برای کسانی که در تهران هستند کافی است ولی عکس آن کفایت نمی کند).

(بهجت :) مسأله اگر در شهری ماه دیده شد در صورتی برای ساکنین شهر دیگر مفید است که یقین یا اطمینان بکنند اگر در آسمان یا زمین مانعی نبود در آنجا هم ماه دیده می شد چه در شرق باشد یا در غرب ، ولی اگر به این مطلب یقین نداشته باشند، نمی توانند به دیدن ماه در شهر دیگر اکتفا کنند.

(صافی :) مسأله بعید نیست کفایت رؤیت ماه در هر محلی برای سایر نقاط.

[مسأله ۱۷۳۶ اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود]

مسأله ۱۷۳۶ اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده اند، نزدیک یا هم افق باشند و انسان بداند تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است . این مسأله در رساله آیات عظام : سیستانی و مکارم نیست (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) مسأله اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود، مگر انسان بداند که تلگراف از روی شهادت دو مرد عادل یا از راه دیگری بوده که شرعاً معتبر است .

(بهجت :) مسأله اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود، مگر این که انسان بداند که تلگراف از راهی بوده که شرعاً معتبر است مثلًا دو نفر شاهد عادل شهادت داده اند یا آن که سبب اطمینان شود اگر چه با ضمیمه نشانه ها و امارات دیگر باشد.

(صافی ، نوری :) مسأله اول ماه به تلگرام ثابت نمی شود، مگر این که انسان بداند که تلگرام ، از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است .

(فاضل :) مسأله اوّل ماه با تلفن ، تلگراف ، رادیو و وسایل اطلاع رسانی جدید در صورتی ثابت می شود که : (۱) در شهر مبدأ که اوّل ماه در آن ثابت شده به یکی از راه هایی که در مسأله [۱۷۳۰] ذکر شده ثابت شده باشد. (۲) انسان از خبر مذکور اطمینان به صحت آن پیدا کند. (۳) شهری که در آن ، اوّل ماه ثابت شده با شهر مذکور هم افق باشد یا در شرق شهر مذکور باشد.

[مسأله ۱۷۳۷ روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوّال]

مسأله ۱۷۳۷ روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوّال ، باید روزه بگیرد. ولی اگر پیش از مغرب (۱) بفهمد که اول شوّال است باید افطار کند (۲). (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی ، مکارم ، زنجانی :) اگر در اثناء روز .. (۲) (مکارم :) هر چند نزدیک مغرب باشد.

[مسأله ۱۷۳۸ اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند]

مسأله ۱۷۳۸ اگر زنـدانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید (۱). و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد (۲) صحیح است (۳) و بنا بر احتیاط واجب باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته ، دوباره یک ماه روزه بگیرد ولی اگر بعـد ، گمان پیدا کرد باید به آن عمل نماید. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (سیستانی :) ولی اگر بتوانـد گمان قویتر پیـدا کنـد نمی توانـد به گمان ضـعیفتر عمل نمایـد و اگر عمل به گمان ممکن نباشد، باید یک ماهی را که احتمال می دهـد ماه رمضان است روزه بگیرد، ولی باید آن ماه را در نظر داشـته باشد پس چنانچه بعد بر او معلوم شود که مـاه رمضـان یا پس از آن بوده چیزی بر او نیست ، ولی اگر معلوم شود که قبل از ماه رمضان بوده بایـد روزه های ماه رمضان را قضا نماید.

(مکارم :) و آن ماه را که بیشتر احتمال می دهد که ماه رمضان است روزه بگیرد و اگر گمان برای او حاصل نشود هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است ، ولی احتیاط واجب آن است که اگر زندان او ادامه یابد در سال آینده نیز همان ماه را روزه بگیرد. (۲) (خوئی ، زنجانی :) هر ماهی را که احتمال می دهد ماه رمضان است روزه بگیرد .. (۳) (اراکی ، گلپایگانی ، خوئی ، زنجانی ، فاضل ، تبریزی ، صافی :) ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته ، دوباره یک ماه روزه بگیرد.

(اراکی :) ولی اگر بعد گمان پیدا کرد باید به آن عمل نماید.

(فاضل :) و اگر بعد خلاف آن ثابت شود، روزه او صحیح است و اگر ثابت شود که هنوز ماه رمضان نرسیده ، باید دوباره روزه بگیرد.

روزه های حرام و مکروه

[مسأله ۱۷۳۹ روزه عید فطر و قربان حرام است]

مسأله ۱۷۳۹ روزه عید فطر و قربان حرام است . و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است ، یا اول رمضان ، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می باشد. (بهجت :) مسأله روزه عید فطر و قربان حرام است .

(تبریزی :) مسأله روزه عید فطر و قربان صحیح نیست و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است ، یا اوّل رمضان ، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد صحیح نیست .

(مکارم :) مسأله دو روز از سال روزه اش حرام است : عید فطر (اوّل ماه شوال) و عید قربان (دهم ماه ذی الحجه). روزی که انسان شک دارد که آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان اگر می خواهد روزه بگیرد باید به قصد آخر شعبان باشد و اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد حرام و باطل است .

[مسأله ۱۷۴۰ اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود]

مسأله ۱۷۴۰ اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود (۱) و همچنین اگر شوهر، او را از گرفتن روزه مستحبی جلو گیری کند، بنا بر احتیاط واجب باید خودداری کند. (۱) (گلپایگانی ، صافی :) روزه بر زن حرام است و احتیاط مستحب آن است که اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

(خوئی :) روزه او حرام است ((تبریزی :) روزه او باطل است) و احتیاط واجب آن است که اگر حق شوهر هم از بین نرود،

بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

(فاضـل :) جایز نیست روزه بگیرد بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود ولی شوهر او را از گرفتن روزه مسـتحبی جلوگیری کند بنا بر احتیاط واجب باید خودداری کند.

(نوری :) جایز نیست روزه بگیرد بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود احتیاط واجب آن است که بدون اجازه او روزه مسـتحبی نگیرد.

(زنجانی :) روزه او حرام است و بنا بر احتیاط، از حقوق شوهر آن است که زن بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

(مکـارم :) مسـأله روزه گرفتن زن (روزه مسـتحبی) در صورتی که حق شوهرش از بین برود بـدون اجازه او جایز نیست و اگر حق او از بین نرود نیز بنا بر احتیاط واجب باید با اجازه شوهر باشد.

(سیسـتانی :) مسأله اگر روزه مسـتحبی زن با حق اسـتمتاع شوهر منافات داشـته باشد حرام است و هم چنین روزه ای که واجب است ولی روز معینی نـدارد ماننـد نـذر غیر معین و در این صورت بنـا بر احتیاط واجب روزه باطل است و از نـذر کفایت نمی کند. و هم چنین است بنا بر احتیاط واجب اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی یا واجب غیر معیّن نهی نماید اگر چه با حق او منافات نداشته باشد و احتیاط مستحب آن است که بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

(بهجت :) مسأله بنا بر احتیاط روزه مسـتحبی برای زن ، بدون اذن شوهر صـحیح نیست ، چه منافات با حق شوهر داشـته باشد و چه نداشـته باشـد، و اگر شـوهر به خـاطر منافـات بـا حقش ، زن را از روزه ای که به نحوی بر خود واجب نموده منع کنـد، در صورتی که وقت روزه وسعت دارد زن نباید روزه بگیرد، ولی اگر وقت روزه تنگ شود اذن شوهر شرط نیست .

[مسأله ۱۷۴۱ روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر شود]

مسأله ۱۷۴۱ روزه مسـتحبی اولاد اگر اسـباب اذیت پـدر و مادر یا جـدّ شود جایز نیست بلکه اگر اسـباب اذیت آنان نشود (۱) ولی او را از گرفتن روزه مسـتحبی جلوگیری کنند احتیاط واجب آن است که روزه نگیرد. (۱) (اراکی :) ولی پدر یا جدّ او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند نباید روزه بگیرد.

(گلپایگـانی ، صـافی :) مسأله روزه مستحبی اولاد اگر باعث اذیت پـدر یا مادر شود با نهی آنان حرام است ، بلکه اگر از آن نهی نکنند ولی سـبب اذیت آنان شود، یا جدّ نهی نماید و روزه سبب اذیت او شود بنا بر احتیاط واجب روزه اولاد جایز نیست .

(خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) مسأله روزه مسـتحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر (خوئی ، تبریزی : یا جدّ) شود حرام است .

(سیستانی :) مسأله روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت ناشی از شفقت پدر و مادر شود حرام است .

(نوری :) مسأله اولاد با نهی پـدر و مادر، مخصوصاً در صورتی که روزه گرفتن آنها موجب اذیت پـدر و مادر باشـد از گرفتن روزه مستحبی خودداری کنند.

(مکارم :) مسأله روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر شود جایز نیست ، ولی اجازه گرفتن از آنها لازم نمی باشد.

(بهجت :) مسأله بنا بر احتیاط مسـتحب در صـحیح بودن روزه مستحبی فرزند، اذن پدر و مادر شرط است ، گر چه بنا بر اقوی

همین که موجب ناراحتی آنها نشود و یا نهی نکرده باشند روزه اش صحیح است .

(فاضل :) مسأله روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جدّ به خاطر شفقت بر اولاد شود جایز نیست .

[مسأله ۱۷۴۲ اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد]

مسأله ۱۷۴۲ اگر پسر بدون اجازه پدر (۱) روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر (۲)، او را نهی کند (۳)، باید افطار نماید. این مسأله در رساله آیات عظام : مکارم ، نوری و بهجت نیست (۱) (۲) (زنجانی :) یا مادر .. (۳) (خوئی ، تبریزی ، زنجانی :) چنانچه مخالفت او موجب اذیتش باشد ..

(گلپایگانی ، صافی :) اگر در مخالفت نهی ، اذیت می شود ..

(فاضل :) به نحوی که از روزه گرفتنش به خاطر شفقت بر وی اذیت شود ..

(سیستانی :) مسأله اگر فرزند بدون اجازه پدر یا مادر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر یا مادر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش که ناشی از شفقت اوست باشد، باید افطار نماید.

[مسأله ۱۷۴۳ کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد]

مسأله ۱۷۴۳ کسی که می داند روزه برای او ضرر (۱) ندارد اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر (۲) دارد اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد (۳) و اگر روزه بگیرد صحیح نیست (۴) مگر آن که به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته . (۱) (۲) (سیستانی :) ضرر قابل توجهی .. (۳) (سیستانی :) واجب نیست روزه بگیرد. (۴) (اراکی ، گلپایگانی ، خوئی ، صافی ، نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(تبریزی :) و اگر شک کند روزه برای او ضرر دارد یا نه و دکتر حاذق موثق بگوید ضرر دارد یا ندارد لازم است از قول او تبعیت کند.

(زنجانی :) مسأله کسی که می ترسد روزه برایش ضرر داشته باشد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد نباید روزه بگیرد، و کسی که نمی ترسد باید روزه بگیرد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد.

(بهجت :) مسأله اگر کسی مریض باشد به طوری که بداند یا گمان کند روزه گرفتن برای او ضرر دارد نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد روزه اش صحیح نیست و در صورت خوف ضرر در صورتی که خوف او عقلایی باشد می تواند روزه اش را افطار کند.

(مکارم :) مسأله کسی که می داند روزه برای او ضرر دارد باید روزه را ترک کند و اگر روزه بگیرد صحیح نیست ، هم چنین اگر یقین ندارد امّا احتمال قابل توجهی می دهد که روزه برای او ضرر دارد، خواه این احتمال از تجربه شخصی حاصل شده

باشـد یا از گفته طبیب . اگر طبیب بگویـد روزه ضـرر دارد اما او با تجربه دریافته است که ضـرر نـدارد بایـد روزه بگیرد و در صورت معلوم نبودن ضرر می تواند یکی دو روز تجربه کند و بعد طبق دستور بالا عمل نماید.

[مسأله ۱۷۴۴ اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد]

مسأله ۱۷۴۴ اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ، ترس برای او پیدا شود (۱) چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشـد، نبایـد روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صـحیح نیست (۲) مگر آن که به قصـد قربت گرفته باشد و بعد معلوم شود ضرر نداشته . این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (اراکی :) نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست .

(۲) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، صافی ، نوری :) بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم :) رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۷۴۳.

(زنجانی :) مسأله کسی که می ترسد روزه برایش ضرر داشته باشد چنانچه روزه بگیرد، روزه اش صحیح نیست ، مگر به جهتی مثلًا جهل با قصد قربت روزه بگیرد، و بعد بفهمد که ضرر نداشته است .

(سیستانی :) مسأله اگر انسان یقین یا اطمینان داشته باشد که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد یا آن را احتمال بدهد، و از آن احتمال ، ترسی برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر عقلا به جا باشد، واجب نیست روزه بگیرد، بلکه اگر آن ضرر موجب هلاکت یا نقص شود روزه حرام است و در غیر این صورت اگر رجاءً روزه بگیرد و بعد معلوم شود ضرر قابل توجهی نداشته روزه اش صحیح است .

[مسأله ۱۷۴۵ کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد]

مسأله ۱۷۴۵ کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته (۱)، باید قضای آن را به جا آورد (۲). (۱) (اراکی :) روزه اش صحیح است . این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (خوئی :) در صورتی که ضرر به مرتبه ای باشد که با علم و عمد ارتکاب آن حرام است ..

(سیستانی :) ضرر قابل توجهی داشته .. (۲) (خوئی ، گلپایگانی ، تبریزی ، سیستانی ، صافی ، فاضل :) بنا بر احتیاط واجب .

(مکارم :) بنا بر احتیاط.

(زنجانی :) مسأله کسی که نمی ترسد روزه برایش ضرر داشته باشد، اگر روزه بگیرد و بعد معلوم شود که روزه برای او ضرر داشته ، روزه اش باطل است .

[مسأله ۱۷۴۶ غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست]

مسأله ۱۷۴۶ غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است . این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست

[مسأله ۱۷۴۷ روزه روز عاشورا، و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است]

مسأله ۱۷۴۷ روزه روز عـاشورا، و روزی که انسـان شـک دارد روز عرفه است یـا عیـد قربـان ، مکروه است (۱). این مسأله در رسـاله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (فاضـل :) ولی مسـتحب است در روز عاشورا انسان بـدون قصـد روزه تا عصـر از خوردن و آشامیدن خودداری کند. (مکارم :) و روزه میهمان بدون اجازه میزبان نیز کراهت دارد.

روزه های مستحب

[مسأله ۱۷۴۸ روزه تمام روزهای سال]

مسأله ۱۷۴۸ روزه تمـام روزهـای سال ، غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شـد مسـتحب است . و برای بعضـی از روزها بیشتر سـفارش شده است که از آن جمله است : (۱) پنجشـنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهار شنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است . و اگر کسی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید (۱) و چنانچه اصلًا نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مُد طعام یا (۶)/ (۱۲) نخود نقره (۲) به فقیر بدهد.

(۲) سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه . (۳) تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد. (۴) روز عید نوروز، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده (۳) روز اول تا روز نهم ذی حجه «روز عرفه »، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است . عید سعید غدیر « (۱۸) ذی حجه » (۴). روز اول و سوم محرم (۵). میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم « (۱۷) ربیع الأوّل » (۶). روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم « (۲۷) رجب » و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است (۷) دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید (۸). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (مکارم :) [پایان مورد اول] (۲) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) نقره سکه دار .. (زنجانی :) یک مد طعام یا یک درهم .. (۳) (خوئی ، گلپایگانی ، سیستانی ، تبریزی ، صافی :) (۴ روز عید نوروز، چهارم تا نهم شوّال و روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده ..

(زنجانی :) ۴ روز چهارم تا نهم شوّال ، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده ..

(مکارم :) ۴ روز عید نوروز، روز بیست و چهارم ذی الحجه و بیست و نهم ذی القعده .. (۴) (گلپایگانی ، خوئی ، صافی ، زنجانی ، تبریزی ، سیستانی :) و روز مباهله « (۲۴) ذی حجه » .. (۵) (خوئی ، گلپایگانی ، سیستانی ، تبریزی ، مکارم ، زنجانی ، صافی :) روز اول و سوم و هفتم محرّم .. (۶) (گلپایگانی ، خوئی ، صافی ، زنجانی ، تبریزی ، سیستانی :) و روز پانزدهم جمادی الاولی .. (۷) (زنجانی :) اگر قبل از ظهر باشد مستحب است .. (۸) (خوئی ، سیستانی ، تبریزی :) اگر چه بعد از ظهر باشد.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

[مسأله ۱۷۴۹ برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند]

مسأله ۱۷۴۹ برای شش نفر (۱) مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند: اول : مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد. دوم : مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد (۲). سوم : مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد. (۳) چهارم : مریضی که بعد از ظهر خوب شود (۴). پنجم : زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود (۵). ششم : کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود (۶). این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (خوئی ، تبریزی ، سیستانی :) پنج نفر .. (زنجانی :) هشت نفر .. (۲) (خوئی :) و هم چنین است اگر پیش از ظهر برسد در صورتی که قبلًا در سفر افطار کرده باشد .. (زنجانی :) با توجه به مسأله [۱۷۲۱] ..

(۳) (سیستانی :) و اما چنانچه انجام نداده باشد بنا بر احتیاط واجب باید روزه بگیرد .. (۴) (مکارم :) هر چند تا آن ساعت چیزی نخورده .. (۵) (زنجانی :) [و] زنی که بعد از ظهر حائض شود .. (۶) (گلپایگانی ، صافی :) ششم : کافری که بعد از ظهر مسلمان شود یا پیش از ظهر مسلمان شود و پیش از مسلمان شدن مفطر به جا آورده باشد.

(سیستانی :) پنجم : کافری که مسلمان شود و قبلًا کاری را که روزه را باطل می کند انجام داده باشد.

(زنجانی :) ششم : کافری که در بین روز مسلمان شود. هفتم : کودکی که در بین روز بالغ شود. هشتم : دیوانه ای که در بین روز عاقل شود.

(مکارم :) ششم : افراد غیر مسلمانی که در روز ماه رمضان بعد از ظهر مسلمان شوند، ولی اگر قبل از ظهر باشد و چیزی نخورده باشند احتیاط واجب آن است که روزه بگیرند.

[مورد ششم در رساله آیات عظام : خوئی و تبریزی نیست]

[مسأله ۱۷۵۰ مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند]

مسأله ۱۷۵۰ مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را (۱) پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد. این مسأله در رساله آیت اللّه بهجت نیست (۱) (زنجانی :) نماز مغرب را ..

احکام روزه (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[شرائط وجوب الصوم و صحته]

[س ۷۳۱ دختری که به سن تکلیف رسیده است]

س ۷۳۱: دختری که به سن تکلیف رسیده ، ولی به علت ضعف جسمانی توانائی روزه گرفتن ندارد، و بعد از ماه مبارک رمضان هم نمی تواند قضای آن را به جا آورد تا این که ماه رمضان سال بعد فرا می رسد، چه حکمی دارد؟

ج : ناتوانی از گرفتن روزه و قضای آن به مجرد ضعف و عدم قدرت موجب سقوط قضای روزه نمی شود، بلکه قضای روزه های ماه رمضان که از او فوت شده ، بر وی واجب است .

[س ۷۳۲ دخترانی که تازه به سن تکلیف رسیده اند]

س ۷۳۲: دخترانی که تازه به سن تکلیف رسیده اند و روزه گرفتن بر آنها مقداری مشکل است ، چه حکمی دارند؟ آیا سن بلوغ شرعی دختران اکمال نه سال قمری است ؟

ج : بنا بر نظر مشهور، بلوغ شرعی دختران همان تکمیل نه سال قمری است که در این هنگام روزه بر آنها واجب است و ترك آن به مجرد بعضی از عذرها جایز نیست ، ولی اگر روزه گرفتن برای ایشان ضرر داشته باشد یا تحمل آن بر ایشان همراه با مشقت زیاد باشد، افطار برای آنها جایز است .

[س ۷۳۳ زمان دقیق رسیدن به سن تکلیف خود را نمی دانم]

س ۷۳۳: من زمان دقیق رسیدن به سن تکلیف خود را نمی دانم ، از جناب عالی خواهشمندم بیان فرمائید که از چه زمانی قضای نماز و روزه بر من واجب است ، و آیا کفاره روزه بر من واجب است یا به علت جهل به مسأله قضای آن کفایت می کند؟

ج : فقط قضای آن مقدار از نمازها و روزه ها که یقین به فوت آن بعد از رسیدن به سن قطعی تکلیف شرعی دارید، بر شما واجب است ، و در مورد روزه ، اگر بعد از رسیدن قطعی به سن تکلیف ، در اثر کوتاهی در یادگیری مسأله و حکم شرعی ، عمداً افطار کرده باشید، علاوه بر قضا، کفاره هم واجب است .

[س ۷۳۴ دختر نه ساله ای که روزه بر او واجب شده]

س ۷۳۴: اگر دختر نه ساله ای که روزه بر او واجب شده ، به دلیل دشواری ، روزه اش را افطار نماید، آیا قضا بر او واجب است یا خیر؟

ج : قضای روزه هایی که از ماه رمضان افطار کرده ، بر او واجب است .

[س ۷۳۵ اگر فردی به خاطر عذری قوی احتمال دهد که روزه بر او واجب نیست]

س ۷۳۵: اگر فردی به خاطر عذری قوی ، پنجاه در صد احتمال دهد که روزه بر او واجب نیست و به همین دلیل روزه نگیرد، ولی بعداً معلوم شود که روزه بر او واجب بوده ، از جهت قضا و کفاره چه حکمی دارد؟

ج : اگر افطار عمدی روزه ماه مبارك رمضان به مجرد احتمال عدم وجوب روزه بر وی باشد، در فرض سؤال علاوه بر قضا، کفاره هم بر او واجب است . اما اگر افطار به علت ترس از ضرر باشد و ترس هم منشأ عقلائی داشته باشد، کفاره واجب نیست ، ولی قضا بر او واجب است .

[س ۷۳۶ کسی که بر اثر عذر مسافرت ، روزه ماه رمضان از او فوت شده]

س ۷۳۶: شخصی مشغول انجام خدمت سربازی است و به علت مسافرت و حضور در محل خدمت ، نمی تواند روزه ماه رمضان سال گذشته را بگیرد، و هنگام حلول ماه رمضان امسال نیز در محل خدمت است و احتمال دارد که باز هم نتواند روزه بگیرد، اگر پس از پایان دوره خدمت سربازی بخواهد روزه این دو ماه را قضا نماید، آیا کفاره هم بر او واجب است یا خیر؟

ج : کسی که بر اثر عذر مسافرت ، روزه ماه رمضان از او فوت شده و آن عذر تا ماه رمضان سال آینده استمرار داشته ، فقط قضای آن بر او واجب است و کفاره تأخیر واجب نیست .

[س ۷۳۷ اگر شخص روزه دار جنب باشد]

س ۷۳۷: اگر شخص روزه دار جنب باشد و تا قبل از اذان ظهر متوجه آن نشود و پس از آن غسل ارتماسی نماید، آیا روزه اش باطل می شود؟ و اگر بعد از غسل متوجه شود که در حال روزه غسل ارتماسی نموده است ، آیا قضای آن واجب است ؟

ج : اگر غسل ارتماسی بر اثر فراموشی و غفلت از روزه دار بودن باشد، غسل و روزه او صحیح است و قضای روزه اش بر او واجب نیست .

[س ۷۳۸ اگر شخصی بخواهد قبل از زوال به محل اقامتش برسد]

س ۷۳۸: اگر شخصی بخواهد قبل از زوال به محل اقامتش برسد، ولی در راه به خاطر پیشامد حادثه ای نتواند در زمان معین به مقصد برسد، آیا روزه او اشکال داردو آیا کفاره بر او واجب است یا فقط قضای روزه آن روز را باید به جا آورد؟

ج : روزه اش در سفر صحیح نیست و بر او فقط قضای روزه آن روزی که پیش از ظهر به محل اقامتش نرسیده ، واجب است و کفاره ای هم ندارد.

[س ۷۳۹ اگر روزه ضرر داشته باشد]

س ۷۳۹: اگر هواپیما در ارتفاع بالا و مسیر طولانی در حال پرواز باشد و پرواز حدود دو ساعت و نیم تا سه ساعت طول بکشد، مهماندار و خلبان هواپیما برای حفظ تعادل خود هر بیست دقیقه احتیاج به نوشیدن آب دارند، در این صورت آیا در ماه مبارک رمضان ، کفاره و

قضای روزه بر آنها واجب می شود؟

ج : اگر روزه برای آنها ضرر داشته باشد، جایز است که با نوشیدن آب افطار نمایند و قضای آن را به جا آورند و در این حالت کفاره بر آنها واجب نیست .

[س ۷۴۰ اگر زن در ماه مبارک رمضان دو ساعت یا کمتر مانده به اذان مغرب حیض شود]

س ۷۴۰: اگر زن در ماه مبارك رمضان دو ساعت یا كمتر مانده به اذان مغرب حیض شود، آیا روزه اش باطل می شود؟

ج : روزه اش باطل است .

[س ۷۴۱ کسی که با پوشیدن لباس مخصوص در آب فرو رود]

س ۷۴۱: کسی که با پوشیدن لباس مخصوص (مانند لباس غواصی) بدون این که بدنش خیس شود، در آب فرو رود، روزه اش چه حکمی دارد؟

ج : اگر لباس به سر او چسبیده باشد، صحت روزه اش محل اشكال است و بنا بر احتیاط وجوبی قضای آن لازم است .

[س ۷۴۲ مسافرت عمدی در ماه رمضان]

س ۷۴۲: آیا مسافرت عمدی در ماه رمضان به قصد افطار و فرار از روزه گرفتن ، جایز است ؟

ج : مسافرت در ماه رمضان اشكال ندارد، و در صورت مسافرت ، و لو این كه برای فرار از روزه باشد، افطار بر او واجب است .

[س ۷۴۳ شخصی که روزه واجب بر عهده اش است]

س ۷۴۳: شخصی كه روزه واجب بر عهده اش است و قصد دارد كه آن را بگیرد، ولی بر اثر پیشامدی نتواند روزه بگیردمثلًا بعد از طلوع خورشید آماده مسافرت شد و به سفر رفت و بعد از ظهر برگشت و در بین راه هم مرتكب هیچ یك از مفطرات نشد، ولی وقت نیت روزه واجب از وی فوت شد، و آن روز هم از روزهایی است كه روزه در آن مستحب است ، آیا می تواند نیت روزه مستحبی كند یا خیر؟

ج : اگر قضای روزه ماه رمضان بر ذمه اش باشد، نیت روزه مستحبی حتی بعد از فوت وقت نیت روزه واجب ، از وی صحیح نیست .

[س ۷۴۴ اعتیاد به سیگار و روزه رمضان]

س ۷۴۴: من معتاد به سیگار هستم و در ماه مبارک رمضان هر چه تلاش می کنم که تندخو نباشم نمی توانم و همین باعث ناراحتی زیاد افراد خانواده ام شده است و خودم هم از وضعیت دشوارم رنج می برم ، تکلیف من چیست ؟

ج : روزه ماه مبارک رمضان بر شما واجب است و بنا بر احتیاط واجب جایز نیست در حال روزه سیگار بکشید، و نباید بدون دلیل با دیگران تند برخورد کنید.

زن باردار و شیرده

[س ۷۴۵ روزه گرفتن بر زن باردار]

س ۷۴۵: آیا روزه گرفتن بر زن بار داری که نمی داند روزه بر جنین او ضرر دارد یا خیر، واجب است ؟

ج : اگر بر اثر روزه ، خوف ضرر بر جنین داشته باشد و خوف وی هم دارای منشاء عقلائی باشد، افطار بر او واجب است و در غیر این صورت واجب است که روزه بگیرد.

[س ۷۴۶ زنی که کودک خود را شیر می داده و باردار هم بوده]

س ۷۴۶: زنی که کودک خود را شیر می داده و باردار هم بوده و در همان حال روزه ماه رمضان را هم گرفته است ، و هنگام زایمان فرزندش مرده به دنیا آمد، اگر از ابتدا احتمال ضرر را می داده و در عین حال روزه گرفته است : (۱) آیا روزه اش صحیح است یا خیر؟ (۲) آیا دیه بر ذمه

او هست یـا خیر؟ (۳) اگر احتمال ضـرر نمی داده ، ولی بعـداً معلوم شده که روزه گرفتن برای جنین ضـرر داشـته ، چه حکمی دارد؟

ج : اگر با وجود خوف از ضـرری که دارای منشاء عقلائی است ، روزه گرفته باشـد و یا بعداً برایش معلوم شود که روزه برای وی یا برای جنین اش ضـرر داشته ، روزه اش صحیح نیست و قضای آن بر او واجب است ، ولی ثبوت دیه جنین متوقف بر این است که ثابت شود فوت جنین مستند به روزه گرفتن وی است .

[س ۷۴۷ خوف ضرر بر طفل]

س ۷۴۷: من به لطف خداونـد متعال دارای فرزندی هسـتم که شـیر خوار است . إن شاء اللّه تعالی به زودی ماه مبارک رمضان فرا خواهد رسـید. در حال حاضـر می توانم روزه بگیرم ولی در صورت روزه گرفتن ، شیرم خشک خواهد شد. با توجه به این که دارای بنیه ضعیفی هستم و کودکم هر ده دقیقه شیر می خواهد، چه وظیفه ای دارم ؟

ج : اگر به دلیل کم یا خشک شدن شـیرتان بر اثر روزه ، خوف ضـرر بر طفل خود داشـته باشید، روزه تان را افطار کنید، ولی برای هر روزی باید یک مد طعام به فقیر بدهید و قضای روزه را هم بعداً به جا آورید.

بیماری و منع پزشک

[س ۷۴۸ پزشکانی که به مسائل شرعی ملتزم نیستند، بیماران را از روزه گرفتن به دلیل ضرر داشتن منع می کنند]

س ۷۴۸: بعضـی از پزشـکان که به مسائل شرعی ملتزم نیستند، بیماران را از روزه گرفتن به دلیل ضرر داشتن منع می کنند، آیا گفته این پزشکان حجت است یا خیر؟

ج : اگر پزشـک امین نباشـد و گفته او هم اطمینان آور نباشـد و باعث خوف ضـرر نشود، گفته او اعتباری نـدارد و در غیر این صورت نباید روزه بگیرد.

[س ۷۴۹ ناتوانی از روزه گرفتن بر اثر بیماری]

س ۷۴۹: مـادرم تقریبـاً سـیزده سـال بیمـار بود و به همین دلیـل نمی توانست روزه بگیرد. من دقیقـاً اطلاـع دارم که علت روزه نگرفتن او احتیاج به مصرف دارو بوده است ، امیدواریم ما را راهنمایی فرمائید که آیا قضای روزه ها بر او واجب است ؟

ج : اگر ناتوانی او از روزه گرفتن بر اثر بیماری بوده ، قضا ندارد.

[س ۷۵۰ من بر اثر ضعف جسمانی از ابتدای سن بلوغ تا دوازده سالگی روزه نگرفته ام]

س ۷۵۰: من بر اثر ضعف جسمانی از ابتدای سن بلوغ تا دوازده سالگی روزه نگرفته ام ، در حال حاضر چه تکلیفی دارم ؟

ج : واجب است روزه هایی را که در ماه مبارک رمضان نگرفته اید با این که به سن ّ تکلیف رسیده بودید، قضا کنید، و اگر افطار روزه ماه رمضان عمدی و اختیاری و بدون عذر شرعی بوده ، کفاره هم بر شما واجب است .

[س ۷۵۱ چشم پزشک مرا از روزه گرفتن منع کرده]

س ۷۵۱: چشم پزشـک مرا از روزه گرفتن منع کرده و گفته است که به علت نـاراحتی چشم به هیـچ وجه نبایـد روزه بگیرم ، ولی من به گفته او توجه نکرده و شروع به روزه گرفتن کردم که باعث بروز مشکلاتی برای من در اثنای ماه رمضان شد. به طوری که در بعضی از روزها هنگام عصر احساس ناراحتی می کنم ، لذا متحیر و مردد هستم بین این که روزه نگیرم و یا ناراحتی ام را تحمل کرده و روزه را تا غروب ادامه دهم . سؤال این است که آیا اصولاً روزه گرفتن بر من واجب است ؟ و در روزهایی که روزه می گیرم و نمی دانم قدرت ادامه آن را تا غروب دارم یا نه ، آیا

روزه ام را ادامه دهم ؟ و نیت من چگونه باید باشد؟

ج : اگر از گفته پزشك متدین و امین اطمینان حاصل کنید که روزه برای چشم شما ضرر دارد و یا خوف ضرر داشته باشید، روزه گرفتن برای شما واجب نبوده و بلکه جایز هم نیست ، و با خوف ضرر نیت روزه صحیح نیست و در صورت عدم خوف ضرر نیت روزه اشکال ندارد، ولی صحت روزه متوقف بر این است که برای شما واقعاً ضرر نداشته باشد.

[س ۷۵۲ اگر روزه ضرر دارد واجب نیست]

س ۷۵۲: من از عینک طبی استفاده می کنم و در حال حاضر چشمانم بسیار ضعیف است . هنگامی که به پزشک مراجعه کردم به من گفت که اگر برای تقویت چشمانم تلاش نکنم ، ضعیف تر خواهند شد، بنا بر این اگر از روزه ماه رمضان معذور باشم ، چه وظیفه ای دارم ؟

ج : اگر روزه برای چشمان شما ضرر دارد، واجب نیست روزه بگیرید، بلکه واجب است افطار کنید و اگر بیماری شما تا ماه رمضان آینده استمرار پیدا کرد، قضای روزه بر شما واجب نیست ، ولی واجب است که عوض هر روز یک مد طعام به فقیر بدهید.

[س ۷۵۳ عدم قدرت بر روزه گرفتن]

س ۷۵۳: مادرم به بیماری شدیدی مبتلاست و پدرم نیز از ضعف جسمانی رنج می برد و در عین حال هر دو روزه می گیرندکه گاهی مشخص است که روزه باعث تشدید بیماری آنها می شود، تا کنون نتوانسته ام آنها را قانع کنم که لا اقل هنگام شدت بیماری روزه نگیرند. خواهشمندیم ما را در مورد حکم روزه آنها راهنمایی فرمائید.

ج : ملاک تأثیر روزه در ایجاد بیماری یا تشدید آن و عدم قدرت بر روزه گرفتن تشخیص خود روزه دار نسبت به خودش است و اگر بداند روزه برای او ضرر دارد یا خوف ضرر داشته باشد و در عین حال بخواهد روزه بگیرد، روزه گرفتن برای وی حرام است .

[س ۷۵۴ در سال گذشته توسط پزشک متخصص مورد عمل جراحی کلیه قرار گرفتم]

س ۷۵۴: در سال گذشته توسط پزشك متخصص مورد عمل جراحی کلیه قرار گرفتم . وی مرا از گرفتن روزه تا آخر عمر منع نمود، ولی در حال حاضر هیچ مشکل و دردی احساس نمی کنم و حتی به طور طبیعی غذا می خورم و آب می نوشم و هیچ یك از عوارض بیماری را هم حس نمی کنم ، وظیفه من چیست ؟

ج : اگر خود شما از ضرر روزه خوف ندارید و حجت شرعی هم بر آن ندارید، واجب است روزه ماه رمضان را بگیرید.

[س ۷۵۵ اگر پزشک شخصی را از روزه گرفتن منع کند]

س ۷۵۵: اگر پزشك شخصی را از روزه گرفتن منع كند آیا با توجه به این كه بعضی از پزشكان اطلاعی از مسائل شرعی ندارند، عمل به گفته او واجب است ؟

ج : اگر مكلّف از گفته پزشك یقین پیدا كند كه روزه برای او ضرر دارد و یا از گفته وی یا منشاء عقلائی دیگری برای او خوف از ضرر حاصل شود، روزه گرفتن برای او واجب نیست ، بلكه جائز هم نیست .

[س ۷۵۶ در کلیه های من سنگ جمع می شود]

س ۷۵۶: در كلیه های من سنگ جمع می شود و تنها راه جلوگیری از جمع شدن سنگ در كلیه ، نوشیدن مستمر مایعات است و از آنجایی كه پزشكان معتقدند كه من نباید روزه بگیرم ، تكلیف واجب من نسبت به روزه ماه مبارك رمضان چیست ؟

ج : اگر جلوگیری از بیماری کلیه مستلزم نوشیدن آب یا سایر مایعات در طول روز باشد، روزه گرفتن بر شما واجب نیست .

[س ۷۵۷ مبتلایان به مرض قند]

س ۷۵۷: از آنجا که مبتلایان به مرض قند مجبورند هر روز یک یا دو بار آمپول انسولین تزریق کنندو نباید در وعده های غذائی آنها تأخیر و فاصله بیفتد، زیرا باعث پائین آمدن میزان قند خون و در نتیجه نوعی تشنج و بی هوشی می شود، لذا گاهی پزشکان به آنها توصیه می کنند که در روز چهار نوبت غذا بخورند، خواهشمندیم نظر شریف خود را در باره روزه این افراد بیان فرمائید.

ج : اگر بدانند که خودداری از خوردن و آشامیدن از طلوع فجر تا غروب ، به آنان ضرر می رساند یا خوف ضرر داشته باشند، روزه گرفتن بر آنها واجب نبوده و بلکه جایز نیست .

مبطلات روزه

[س ۷۵۸ اگر در اثنای روز از نیت روزه گرفتن برگردد]

س ۷۵۸: من در روز ماه رمضان به علت اغوای شیطان تصمیم گرفتم روزه ام را باطل کنم لکن قبل از این که عملی که روزه را باطل می کند انجام دهم ، از تصمیم خود منصرف شدم حکم روزه ام چیست ؟ و اگر این امر در روزه غیر ماه رمضان پیش آید چه حکمی دارد؟

ج : در روزه ماه رمضان اگر در اثنای روز از نیت روزه گرفتن برگردد به طوری که قصد ادامه روزه نداشته باشد، روزه اش باطل می شود و قصد دوباره او برای ادامه روزه فایده ندارد. امّا اگر دچار تردید شود به این معنی که هنوز تصمیم نگرفته است روزه را باطل کند، یا تصمیم بگیرد کاری را که موجب باطل شدن روزه است صورت دهد و هنوز آن را انجام نداده در این دو صورت صحت روزه او محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که روزه را تمام کند و بعداً هم آن را قضا نماید. هر روزه واجب معین دیگر مانند نذر معین و امثال آن نیز دارای همین حکم است .

[س ۷۵۹ اگر از دهان شخص روزه دار خون بیاید]

س ۷۵۹: آیا اگر از دهان شخص روزه دار خون بیاید، روزه اش باطل می شود؟

ج : روزه به سبب آن باطل نمی شود، ولی واجب است که از رسیدن خون به حلق جلوگیری کند.

[س ۷۶ حکم استعمال دخانیات]

س ۷۶۰: حکم استعمال دخانیات مانند سیگار در حال روزه چیست ؟

ج : احتیاط واجب آن است که روزه دار از دودهای انواع دخانیات و نیز مواد مخدّری که از راه بینی یا زیر زبان جذب می شود خودداری کند.

[س ۷۶۱ آیا ماده ناس که از توتون و غیر آن ساخته می شود]

س ۷۶۱: آیا ماده «ناس » که از توتون و غیر آن ساخته می شود و برای چند دقیقه زیر زبان گذاشته شده و سپس از دهان بیرون انداخته می شود، مبطل روزه است یا خیر؟

ج : اگر آب دهان مخلوط به ماده «ناس » را فرو ببرد، موجب بطلان روزه اش می شود.

[س ۷۶۲ نوعی داروی طبی برای اشخاص مبتلا به تنگی نفس شدید وجود دارد]

س ۷۶۲: نوعی داروی طبی برای اشخاص مبتلا به تنگی نفس شدید وجود دارد که عبارت است از یک قوطی که در آن مایع فشرده شده وجود داردو با فشار دادن آن داروی مایع بصورت پودر گاز از طریق دهان وارد ریه شخص بیمار شده و موجب تسکین حال وی می گردد. گاهی بیمار مجبور می شود در یک روز چندین بار از آن استفاده کند، آیا با وجود استفاده از این دارو، روزه گرفتن جایز است ؟ با توجه به این که بدون استفاده از آن روزه گرفتن غیر ممکن و یا بسیار سخت خواهد بود.

ج : اگر ماده مذکور هوای فشرده همراه با داروئی هر چند به صورت گاز یا پودر باشد و وارد حلق شود، صحت روزه محل اشکال است و در صورتی که روزه گرفتن بدون استعمال

آن ، ممکن نیست یـا مشقّت دارد، جـائز است از آن اسـتفاده کنـد، لکن احتیـاط آن است که مبطل دیگری انجام ندهـد و در صورت تمکّن (بدون استفاده از آن) روزه ها را قضا نماید.

[س ۷۶۳ من در بیشتر روزها آب دهانم با خونی که از لثه هایم می آید مخلوط می شود]

س ۷۶۳: من در بیشتر روزها آب دهانم با خونی که از لثه هایم می آیـد مخلوط می شودو گاهی نمی دانم آب دهانی که فرو می برم همراه با خون است یا خیر؟ روزه ام با این حال چه حکمی دارد؟ امیدوارم مرا راهنمایی فرمائید.

ج : اگر خون لثه در آب دهان مسـتهلك شود، محکوم به طهارت است و بلعیدن آن اشـکال ندارد و مبطل روزه نیست ، و هم چنین در صورت شك در همراه بودن آب دهان با خون ، فرو بردن آن اشکال ندارد و به صحت روزه ضرر نمی زند.

[س ۷۶۴ در یکی از روزهای ماه رمضان روزه گرفتم]

س ۷۶۴: در یکی از روزهـای مـاه رمضـان روزه گرفتم ولی دنـدانهایم را مسواك نزدم ، و بـدون این که باقی مانـده غـذاهای لابلای دندانها را عمداً به بلعم ، خودبخود بلعیده شده است . آیا قضای روزه آن روز بر من واجب است ؟

ج : اگر علم به وجود باقی مانده غذا در بین دندانهایتان و یا علم به رسیـدن آن به حلق نداشته اید و فرو رفتن آن هم عمدی و با التفات نبوده ، قضای روزه بر شما واجب نیست .

[س ۷۶۵ از لثه شخص روزه داری خون زیادی خارج می شود]

س ۷۶۵: از لثه شـخص روزه داری خون زیـادی خـارج می شود، آیا روزه اش باطل می شود؟ آیا برای او ریختن آب با ظرف بر سرش جایز است ؟

ج : با خروج خون از لثه تا آن را فرو نبرده است ، روزه باطل نمی شود. هم چنین ریختن آب بر روی سـر توسط ظرف و مانند آن به صحت روزه ضرر نمی رساند.

[س ۷۶۶ داروهای مخصوصی برای معالجه بعضی از بیماری های زنان وجود دارد]

س ۷۶۶: داروهـای مخصوصـی برای معـالجه بعضـی از بیمـاری هـای زنـان وجود دارد (شـیافهای روغنی) که در داخـل بـدن گذاشته می شود، آیا استفاده از آن موجب بطلان روزه می شود؟

ج : استفاده از آن داروها به روزه ضرر نمی رساند.

[س ۷۶۷ تزریق آمپول]

س ۷۶۷: نظر شریف جناب عالی در باره تزریق آمپول و سایر تزریقات نسبت به روزه داران در ماه مبارک رمضان ، چیست ؟

ج : احتیاط واجب آن است که روزه دار از آمپول های مقوّی یا مغذّی و هر آمپولی که در رگ تزریق می شود و نیز انواع سرم ها خودداری کند، لکن آمپول های داروئی که در عضله تزریق می شود و نیز آمپول هایی که برای بی حس ّکردن به کار می رود، مانعی ندارد.

[س ۷۶۸ خوردن قرص فشار خون]

س ۷۶۸: آیا خوردن قرص فشار خون در حال روزه جایز است یا خیر؟

ج : اگر خوردن آن در ماه رمضان برای درمان فشار خون ضروری باشد، اشکال ندارد، ولی با خوردن آن روزه باطل می شود.

[س ۷۶۹ خوردن قرص]

س ۷۶۹: اگر من و بعضی از مردم بر این عقیده باشیم که بر استفاده از قرصها جهت مداوا عنوان خوردن و آشامیدن صدق نمی کند، آیا عمل به آن جایز است و به روزه ام ضرر نمی زند؟

ج : خوردن قرص روزه را باطل می کند.

[س ۷۷۰ حکم افطار عمدی]

س ۷۷۰: اگر شوهر با هم سر خود در ماه رمضان جماع نماید و زن نیز به آن راضی باشد چه حکمی دارد؟

ج : بر هر یک از آنان حکم افطار عمدی جاری است و علاوه بر قضا، کفاره هم بر هر دو واجب است .

[س ۷۷۱ اگر مردی با همسرش در روز ماه رمضان شوخی و ملاعبه نماید]

س ۷۷۱: اگر مردی با هم سرش در روز ماه رمضان شوخی و ملاعبه نماید، آیا به روزه اش ضرر می رساند؟

ج : اگر منجر به انزال منی نشود، به روزه خللی وارد نمی کند، ولی اگر باعث انزال منی شود، جایز نیست و روزه باطل می شود.

بقاء بر جنابت

[س ۷۷۲ باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح]

س ۷۷۲: اگر فردی به سبب برخی از مشکلات تا اذان صبح بر جنابت باقی بماند آیا روزه گرفتن در آن روز برای او جایز است ؟

ج : در غیر ماه رمضان و قضای آن اشکال ندارد، ولی نسبت به روزه ماه رمضان و قضای آن ، اگر معذور از غسل است ، تیمم کردن بر او واجب است و اگر تیمم هم نکند، روزه اش صحیح نیست .

[س ۷۷۳ اگر شخصی در حال جنابت چند روز روزه بگیرد]

س ۷۷۳: اگر شخصی در حال جنابت چند روز روزه بگیرد و نداند که طهارت از جنابت شرط صحت روزه است ، آیا کفاره روزه هایی که در حال جنابت گرفته بر او واجب است یا این که قضای آنها کافی است ؟

ج : در فرض مرقوم قضا کفایت می کند.

[س ۷۷۴ آیا جایز است شخص جنب بعد از طلوع آفتاب غسل جنابت نماید]

س ۷۷۴: آیا جایز است شخص جنب بعد از طلوع آفتاب غسل جنابت نماید و روزه قضا یا مستحب بگیرد؟

ج : اگر عمداً تا طلوع فجر بر جنابت باقی بماند، روزه ماه رمضان و قضای آن از او صحیح نیست ، ولی اقوی صحت روزه های دیگر بخصوص روزه مستحبی است .

[س ۷۷۵ شخصی در ماه رمضان در جائی مهمان شد]

س ۷۷۵: شخصـی در ماه رمضان در جائی مهمان شـد و شب را در آن منزل خوابیـد و در نیمه های شب محتلم گردیـدو چون مهمان بود و با خود لباسـی نـداشت ، برای فرار از روزه ، تصـمیم گرفت بعد از طلوع فجر مسافرت نماید، لذا بعد از طلوع فجر بـدون این که چیزی بخورد به قصـد مسافرت ، حرکت نمود. سؤال این است که آیا قصد سـفر توسط او موجب سـقوط کفاره هست یا خیر؟

ج : اگر با حالت جنابت از خواب بیـدار شود و علم به جنب بودن خود داشـته باشـد و قبل از فجر اقـدام به غسل یا تیمم نکند، مجرد قصد سفر در شب و یا مسافرت در روز برای سقوط کفاره از او کافی نیست .

[س ۷۷۶ کسی که آب در اختیار ندارد]

س ۷۷۶: کسـی که آب در اختیار نـدارد و یا به دلیل عـذرهای دیگر غیر از تنگی وقت نمی تواند غسل جنابت بکند، آیا جایز است عمداً خود را در شبهای ماه مبارک رمضان جنب کند؟

ج : اگر وظیفه او تیمم باشـد و بعـد از این که خود را جنب کرده ، وقت کافی برای تیمم داشـته باشـد، این کار برای وی جایز است .

[س ۷۷۷ شخصی در ماه مبارک رمضان قبل از اذان صبح بیدار شده]

س ۷۷۷: شخصـی در ماه مبارک رمضان قبل از اذان صـبح بیـدار شـده و متوجه محتلم شدن خود نشده و دوباره خوابیده و در اثنای اذان صبح بیدار شده و علم به جنابت خود پیدا می کند و

یقین دارد که احتلامش قبل از اذان صبح بوده است ، روزه او چه حکمی دارد؟

ج : اگر پیش از اذان صبح متوجه احتلام خود نشده است ، روزه اش صحیح است .

[س ۷۷۸ اگر مکلّف در شب ماه رمضان قبل از اذان صبح بیدار شود]

س ۷۷۸: اگر مکلّف در شب ماه رمضان قبل از اذان صبح بیدار شود و ببیند که محتلم شده است و دوباره پیش از اذان صبح به امید این که برای غسل کردن بیدار می شود بخوابد و تا بعد از طلوع آفتاب در خواب بماند و غسل خود را تا اذان ظهر به تأخیر بیندازد و بعد از اذان ظهر غسل کرده و نماز ظهر و عصر بخواند، روزه آن روز او چه حکمی دارد؟

ج : در فرض سؤال باید روزه را قضا نماید و بنا بر احتیاط مستحب ، کفاره نیز بدهد.

[س ۷۷۹ اگر مکلّف در شب ماه رمضان قبل از فجر شک کند که محتلم شده یا نه]

س ۷۷۹: اگر مکلّف در شب ماه رمضان قبل از فجر شک کند که محتلم شده یا نه ، ولی به شک خود اعتنا نکند و دوباره بخوابد و بعد از اذان صبح بیدار شود و متوجه گردد که قبل از طلوع فجر محتلم شده است ، چه حکمی دارد؟

ج : اگر بعد از بیداری اول اثری از احتلام در خود مشاهده نکند، بلکه فقط احتمال آن را بدهد و چیزی بر او کشف نشود و تا بعد از اذان بخوابد، روزه اش صحیح است ، هر چند بعد از آن معلوم شود که احتلام او مربوط به قبل از اذان صبح است .

[س ۷۸۰ اگر شخصی در ماه مبارک رمضان با آب نجس غسل کند]

س ۷۸۰: اگر شخصی در ماه مبارک رمضان با آب نجس غسل کند و بعد از یک هفته متوجه شود که آن آب نجس بوده است ، نماز و روزه او در این مدت چه حکمی دارد؟

ج : نمازش باطل و قضای آن واجب است ، ولی روزه های او محکوم به صحت است .

[س ۷۸۱ شخصی مبتلا به بیماری بیرون آمدن مستمر قطرات بول است]

س ۷۸۱: شخصی مبتلا به بیماری بیرون آمدن مستمر قطرات بول به صورت موقت است ، یعنی بعد از بول کردن ، به مدت یک ساعت یا بیشتر قطرات آن از او خارج می گردد. با توجه به این که وی در بعضی از شبها جنب شده و گاهی یک ساعت قبل از اذان بیدار می شود و احتمال می دهد که بعد از آن منی با قطرات بول خارج شود، نسبت به روزه اش چه تکلیفی دارد؟

وظیفه او برای این که با طهارت داخل وقت شود، چیست ؟

ج : اگر قبل از اذان صبح ، غسل جنابت و یا تیمم بدل از آن انجام داده ، روزه او صحیح است ، هر چند بعد از آن بدون اختیار از او منی خارج شود.

[س ۷۸۲ اگر شخصی قبل از اذان صبح یا بعد از آن بخوابد]

س ۷۸۲: اگر شخصی قبل از اذان صبح یا بعد از آن بخوابد و در خواب جنب شده و بعد از اذان بیدار شود، چه مدتی برای غسل کردن وقت دارد؟

ج : در فرض سؤال ، جنابت به روزه آن روز او ضرر نمی زند، ولی واجب است که برای نماز غسل کند و می تواند غسل را تا وقت نماز به تأخیر بیندازد.

[س ۷۸۳ اگر غسل جنابت برای روزه ماه رمضان یا روزه های دیگر فراموش شود]

۷۸۳: اگر غسل جنابت برای روزه ماه رمضان یا روزه های دیگر فراموش شودو در اثناء روز به یاد انسان بیفتد، چه حکمی دارد؟

ج : اگر در روزه ماه رمضان غسل جنابت را در شب تا طلوع فجر فراموش کند و با حالت جنابت صبح نماید، روزه اش باطل است و احوط این است که قضای روزه ماه رمضان هم در این حکم به آن ملحق شود. ولی در سایر روزه ها، روزه بر اثر آن باطل نمی شود.

استمناء

[س ۷۸۴ آمیزش جنسی حرام]

س ۷۸۴: حکم کسی که با آمیزش جنسی حرام یا استمناء یا خوردن و نوشیدن حرام روزه خود را در ماه رمضان باطل نموده چیست ؟

ج : در فرض مرقوم باید شصت روز روزه بگیرد و یا شصت مسکین را اطعام نماید و احتیاط مستحب آن است که هر دو را انجام دهد.

[س ۷۸۵ کفاره جمع]

س ۷۸۵: اگر مکلّف علم داشته باشد به این که استمناء روزه را باطل می کند، ولی عمداً آن را انجام دهد، آیا کفاره جمع بر او واجب می شود؟

ج : اگر عمداً استمناء کند و منی هم از او خارج شود، کفاره جمع بر او واجب نمی شود لکن احتیاط مستحب آن است که کفاره جمع بپردازد.

[س ۷۸۶ بطور غیر ارادی منی خارج شده است]

س ۷۸۶: در ماه مبارک رمضان بدون وجود هیچ یک از آثار استمناء فقط بر اثر حالتی که هنگام مکالمه تلفنی با یک زن نامحرم در خود احساس کردم مایع منی از من خارج شد، با توجه به این که مکالمه با او به قصد لذت نبوده ، خواهشمندم لطف نموده و به سؤالات من پاسخ فرمائید، آیا روزه ام باطل است یا خیر؟ در صورت بطلان ، آیا کفاره هم بر من واجب است یا خیر؟

ج : اگر خروج منی بر اثر صحبت با یک زن جزء عادت های قبلی شما نبوده و مکالمه تلفنی با او هم بدون قصد لذت و ریبه بوده و در عین حال بطور غیر ارادی منی از شما خارج شده است ، موجب بطلان روزه نمی شود و چیزی هم بر اثر آن بر شما واجب نیست .

[س ۷۸۷ عادت به استمناء]

س ۷۸۷: شخصی چندین سال عادت به استمناء در ماه رمضان و غیر آن داشته است ، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟

ج : استمناء مطلقاً حرام است و اگر منجر به خروج منی شود، موجب غسل جنابت هم می شود، و اگر این عمل در حال روزه در روز ماه رمضان صورت بگیرد، در حکم افطار عمدی با حرام است ، و اگر نماز و روزه را با حالت جنابت و بدون غسل و تیمم انجام دهد، نماز و روزه اش باطل و قضای آنها واجب است .

[س ۷۸۸ استمناء توسط همسر]

س ۷۸۸: آیا استمناء توسط هم سر، حکم استمناء حرام را دارد؟

ج : این کار، از موارد استمناء حرام نیست .

[س ۷۸۹ آیا جایز است شخص مجرد در صورتی که پزشک منی او را برای آزمایش بخواهد]

س ۷۸۹: آیا جایز است شخص مجرد در صورتی که پزشك منی او را برای آزمایش بخواهد و راه دیگری هم برای خارج کردن منی نداشته باشد، استمناء نماید؟

ج : اگر معالجه متوقف بر آن باشد، اشکال ندارد.

[س ۷۹۰ استمناء جایز نیست]

س ۷۹۰: بعضی از مراکز پزشکی برای انجام آزمایشهای پزشکی بر روی منی از انسان می خواهند که استمناء کند تا معلوم شود که وی قادر بر بچه دار شدن هست یا خیر، آیا استمناء برای او جایز است .

ج : استمناء جایز نیست ، هر چند برای تشخیص قدرت وی بر بچه دار شدن باشد، مگر آن که ضرورتی ایجاب کند.

[س ۷۹۱ تخیّل به قصد برانگیختن شهوت]

س ۷۹۱: تخیّل به قصد برانگیختن شهوت در دو صورت زیر چه حکمی دارد؟

الف : تخیّل هم سر ب : تخیل زن اجنبی ج : در فرض اول در صورتی که حرامی مانند انزال بر آن مترتّب نشود، اشکالی ندارد و در فرض دوّم ، احتیاط در ترک آن است .

[س ۷۹۲ در اثناء روزه استمناء نموده]

س ۷۹۲: شخصی در ابتدای سن بلوغ روزه می گرفته ، ولی در اثناء روزه استمناء نموده و جنب شده و به همین صورت چند روز روزه گرفته است ، در حالی که جهل داشته به این که برای روزه گرفتن تطهیر از جنابت واجب است . آیا قضای روزه های آن روزها کافی است یا این که تکلیف دیگری دارد؟

ج : در فرض سؤال ، قضا و بنا بر احتیاط واجب کفاره بر او واجب است .

[س ۷۹۳ نگاه کردن به قصد انزال]

س ۷۹۳: شخص روزه داری در ماه رمضان به صحنه شهوت انگیزی نگاه کرده و جنب شده است . آیا با این کار روزه اش باطل می شود؟

ج : اگر نگاه کردن او به قصد انزال بوده و یا می دانسته که اگر به آن منظره نگاه کند، جنب می شود و یا عادت او بر این بوده است و در عین حال عمداً نگاه کرده و جنب شده ، حکم جنابت عمدی را دارد یعنی هم قضاء بر عهده او می باشد و هم کفّاره .

[س ۷۹۴ بعدد دفعات آمیزش جنسی یا استمناء کفاره بدهد]

س ۷۹۴: انسان روزه داری که در یک روز بیش از یک بار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد وظیفه اش چیست ؟

ج : فقط یک کفاره بر او واجب می شود، بلی اگر این کار آمیزش جنسی یا استمناء باشد احتیاط واجب آن است که بعدد دفعات آمیزش جنسی یا استمناء کفاره بدهد.

احکام مبطلات روزه

[س ۷۹۵ تبعیت از اهل سنت در وقت افطار روزه در مراسم عمومی]

س ۷۹۵: آیـا تبعیت از اهل سـنت در وقت افطار روزه در مراسم عمومی و مجالس رسـمی و غیر آن ، جایز است ؟ اگر مکلّف تشخیص دهد که این متابعت از موارد تقیه نیست و دلیلی برای التزام به آن وجود ندارد، وظیفه اش چیست ؟

ج : تبعیت از دیگران در افطـار روزه بـدون احراز دخول وقت افطار، جایز نیست ، و اگر از موارد تقیه باشـد افطار جایز است ، ولی روزه آن روز قضا دارد، و جایز نیست به طور اختیاری افطار نمایـد مگر بعـد از آن که داخل شدن شب و پایان یافتن روز را با یقین حسی و یا با حجت شرعی احراز نماید.

[س ۷۹۶ خوردن و آشامیدن روزه را باطل می کند]

س ۷۹۶: اگر روزه دار باشم و مادرم مرا وادار به خوردن غذا یا نوشیدن کند، آیا روزه ام باطل می شود؟

ج : خوردن و آشامیدن روزه را باطل می کند، هر چند بر اثر درخواست و اصرار شخص دیگری باشد.

[س ۷۹۷ اگر چیزی به زور وارد دهان روزه دار شود]

س ۷۹۷: اگر چیزی به زور وارد دهـان روزه دار شود و یـا سـر او به همـان صورت داخـل آب گردد، آیـا روزه اش باطـل می شود؟ اگر وادار به باطـل کردن روزه اش شود، مثلًا به او بگوینـد که اگر روزه ات را نخوری ، ضـرری به خودت یا مالت وارد می سازیم ، او هم برای دفع این ضرر غذا

بخورد، آیا روزه اش صحیح است ؟

ج : روزه شخص روزه دار با داخل شدن چیزی در حلقش بدون اختیار و یا با فرو بردن سرش به همان صورت به زیر آب باطل نمی شود، ولی اگر خودش بر اثر اکراه دیگری مرتکب مفطری شود، روزه اش باطل خواهد شد.

[س ۷۹۸ اگر روزه دار جاهل باشد به این که تا به حد ترخص نرسیده]

س ۷۹۸: اگر روزه دار جاهل باشد به این که تا به حد ترخص نرسیده ، نباید قبل از زوال افطار کند، و قبل از حد ترخص به این اعتبار که مسافر است ، افطار نماید، روزه این شخص چه حکمی دارد؟ آیا قضا بر او واجب است یا حکم دیگری دارد؟

ج : حکم او همان حکم افطار عمدی است .

[س ۷۹۹ هنگامی که مبتلا به بیماری زکام بودم]

س ۷۹۹: هنگامی که مبتلاـ به بیماری زکام بودم ، مقداری از اخلاط سر و سینه در دهانم جمع شده بود که به جای بیرون انداختن ، آن را فرو بردم ، آیا روزه ام صحیح است یا خیر؟ در بعضی از روزهای ماه مبارك رمضان در منزل یکی از اقوام بودم که بر اثر زکام و خجالت و حیا مجبور شدم با خاك ، تیمم بدل از غسل واجب بکنم و تا نزدیك ظهر غسل نکردم . این کار برای چند روز تکرار شد، آیا روزه ام در آن روزها صحیح است یا خیر؟

ج : فرو بردن اخلاط سر و سینه ضرری به روزه نمی رساند، ولی اگر به فضای دهان رسیده باشد بنا بر احتیاط واجب باید از فرو بردن آن خودداری نماید، و اما ترك غسل جنابت قبل از طلوع فجرِ روزی که می خواهید روزه بگیرید و انجام تیمم بدل از غسل به جای آن ، اگر بخاطر عذر شرعی باشد و یا تیمم در آخر وقت و به خاطر تنگی آن باشد، موجب بطلان روزه نیست و روزه شما با تیمم صحیح است . در غیر این صورت ، روزه شما در آن روزها باطل است .

[س ۸۰۰ فرو بردن غبار هنگام روزه موجب باطل شدن آن است]

س ۸۰۰: من در معدن آهن کار می کنم که طبیعت آن اقتضا می کند هر روز داخل معدن شده و در آن کار کنم و هنگام استفاده از ابزار کار غبار وارد دهانم می شود، بقیه ماههای سال هم به همین صورت بر من می گذرد، تکلیف من چیست ؟ آیا روزه من در این حالت صحیح است ؟

ج : فرو بردن غبار هنگام روزه موجب باطل شدن آن است و باید از آن پرهیز نمود، ولی مجرد داخل شدن غبار در دهان و بینی بدون این که به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند.

کفاره روزه و مقدار آن

[س ۸۰۱ دادن پول یک مد طعام به فقیر]

س س ۸۰۱: آیا دادن پول یک مد طعام به فقیر تا با آن غذائی برای خودش بخرد، کافی است ؟

ج : اگر اطمینان داشته باشد که فقیر به وکالت از او طعام خریده و سپس آن را به عنوان کفاره قبول می کند، اشکال ندارد.

[س ۸۰۲ اگر شخصی وکیل در غذا دادن به عده ای از مساکین شود]

س ۸۰۲: اگر شخصی وکیل در غذا دادن به عده ای از مساکین شود، آیا می تواند اجرت کار و پختن غذا را از اموالی که به عنوان کفاره به او داده شده است ، بردارد؟

ج : مطالبه اجرت کار و پخت غذا برای وی جایز است ، ولی نمی تواند آن را بابت کفاره حساب نماید و یا از اموالی که باید به عنوان کفاره به فقرا داده شود، بردارد.

[س ۸۰۳ یک مد طعام برای هر روزی]

س ۸۰۳: زنی به علت بارداری و نزدیکی وقت زایمان ، نمی تواند روزه بگیرد و می داند که باید آنها را بعد از زایمان و قبل از ماه رمضان آینده قضا نماید،

اگر به طور عمـدی یـا غیر عمـدی تـا چنـد سـال روزه نگیرد، آیا فقط کفاره همان سال بر او واجب است یا آن که کفاره تمام سالهایی که روزه را به تأخیر انداخته ، واجب است ؟

ج : فـدیه تأخیر قضای روزه ماه رمضان هر چنـد به مـدت چند سال هم به تأخیر افتاده باشد، یک بار واجب است و آن عبارت است از یک مـد طعام برای هر روزی ، و فـدیه هم زمانی واجب می شود که تأخیر قضای روزه ماه رمضان تا ماه رمضان دیگر بر اثر سهل انگاری و بدون عذر شرعی باشد، ولی اگر به خاطر عذری باشد که شرعاً مانع صحت روزه است ، فدیه ای ندارد.

[س ۸۰۴ زنی به علت بیماری از روزه گرفتن معذور است]

س ۸۰۴: زنی به علت بیمـاری از روزه گرفتن معـذور است و قـادر بر قضا کردن آنها تا ماه رمضان سال آینـده هم نیست ، در این صورت آیا کفاره بر او واجب است یا بر شوهرش ؟

ج : اگر افطار روزه ماه رمضان از جهت بیماری و تأخیر قضای آن هم از جهت ادامه بیماری بوده است ، برای هر روز یک مد طعام به عنوان فدیه بر خود زن واجب است و چیزی بر عهده شوهرش نیست .

[س ۸۰۵ شخصی ده روز روزه بر عهده دارد]

س ۸۰۵: شخصـی ده روز روزه بر عهـده دارد و در روز بیسـتم شـعبان شـروع به روزه گرفتن می کنـد، آیا در این صورت می تواند عمداً روزه خود را قبل یا بعد از زوال ، افطار کند؟ در صورتی که قبل یا بعد از زوال افطار نماید، چه مقدار کفاره دارد؟

ج : در فرض مذکور افطار عمدی برای او جایز نیست و اگر عمداً افطار کند، در صورتی که قبل از زوال باشد، کفاره ای بر او واجب نیست و اگر بعد از زوال باشد، کفاره بر او واجب است که عبارت است از غذا دادن به ده مسکین ، و در صورت عدم تمکّن ، واجب است سه روز روزه بگیرد.

[س ۸۰۶ زنی در دو سال متوالی در ماه مبارک رمضان حامله بوده]

س ۸۰۶: زنی در دو سـال متوالی در ماه مبارک رمضان حامله بوده و قـدرت روزه گرفتن در آن ایام را نداشـته است ، ولی در حـال حاضـر توانـائی روزه گرفتن را دارد، حکم او چیست ؟ آیـا کفاره جمع بر او واجب است یا فقط قضای آن را بایـد به جا آورد؟ تأخیر او در قضای روزه چه حکمی دارد؟

ج : اگر بر اثر عـذر شـرعی روزه مـاه رمضان را نگرفته ، فقط قضا بر او واجب است ، و اگر عـذر او در خوردن روزه خوف از ضرر روزه بر جنین یا کودکش بوده ، بایـد علاوه بر قضا، برای هر روز یک مـد طعام به عنوان فدیه بپردازد، و اگر قضا را بعد

از ماه رمضان تا ماه رمضان سال بعد ، بدون عذر شرعی به تأخیر انداخته ، فدیه دیگری هم بر او واجب است یعنی باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

[س ۸۰۷ رعایت ترتیب بین قضا و کفاره]

س ۸۰۷: آیا رعایت ترتیب بین قضا و کفاره ، در کفاره روزه واجب است یا خیر؟

ج : واجب نیست .

قضای روزه

[س ۸۰۸ قضای روزه های ماه رمضان]

س س ۸۰۸: هجده روز روزه به علت مسافرت در ماه رمضان برای انجام مأموریت دینی بر عهده ام می باشد، وظیفه من چیست ؟ آیا قضای آنها بر من واجب است ؟

ج : قضای روزه های ماه رمضان که بر اثر مسافرت از شما فوت شده ، واجب است .

[س ۸۰۹ اگر کسی برای گرفتن روزه قضای ماه رمضان اجیر شود]

س ۸۰۹: اگر کسی برای گرفتن روزه قضای ماه رمضان اجیر شود و بعد از زوال افطار کند، آیا کفاره بر او واجب است یا خیر؟

ج : کفاره بر او واجب نیست .

[س ۸۱۰ قضای روزه ماه رمضان را به علت استمرار عذری که مانع روزه گرفتن است]

س ۸۱۰: کسانی که در ماه رمضان برای انجام وظیفه دینی در مسافرت هستند و به همین دلیل نمی توانند روزه بگیرند، اگر در حال حاضر بعد از چند سال تأخیر، بخواهند روزه بگیرند، آیا پرداخت کفاره بر آنها واجب است ؟

ج : اگر قضای روزه ماه رمضان را به علت استمرار عذری که مانع روزه گرفتن است ، تا ماه رمضان سال آینده به تأخیر انداخته باشند، قضای روزه هایی که از آنان فوت شده کافی است ، و واجب نیست برای هر روزی یک مد طعام فدیه بدهند، هر چند احتیاط در جمع بین قضا و فدیه است . ولی اگر تأخیر در قضای روزه به خاطر سهل انگاری و بدون عذر باشد، جمع بین قضا و فدیه بر آنها واجب است .

[س ۸۱۱ شخصی به مدت ده سال بر اثر جهل نماز نخوانده]

س ۸۱۱: شخصی به مدت ده سال بر اثر جهل نماز نخوانده و روزه نگرفته است ، فعلًا توبه نموده و به سوی خدا بازگشته و تصمیم بر جبران آنها گرفته است ، ولی توانائی قضای همه روزه های فوت شده را ندارد و مالی هم ندارد که با آن کفاره هایش را بپردازد، آیا صحیح است که فقط به استغفار اکتفا کند؟

ج : قضای روزه های فوت شده در هیچ صورتی ساقط نمی شود، ولی نسبت به کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان ، چنانچه قدرت بر روزه دو ماه و یا اطعام شصت مسکین برای هر روز نداشته باشد، باید به هر تعداد فقیر که قادر است غذا بدهد و احتیاط آن است که استغفار نیز بکند و اگر به هیچ وجه قادر به دادن غذا به فقرا نیست فقط کافی است که استغفار کند یعنی با دل و زبان خود بگوید استغفر الله (از خداوند بخشایش می طلبم).

[س ۸۱۲ من به علّت عدم قدرت مالی و بدنی نتوانستم]

س ۸۱۲: من به علّت عدم قدرت مالی و بدنی نتوانستم برای انجام کفاره هایی که بر من واجب شده بود روزه بگیرم و یا به مساکین اطعام نمایم و در نتیجه ، استغفار نمودم لکن به لطف الهی اکنون توان روزه گرفتن یا اطعام نمودن دارم ، وظیفه ام چیست ؟

ج : در فرض مرقوم ، انجام کفاره لازم نیست گر چه احتیاط مستحب آن است که انجام داده شود.

[س ۸۱۳ شخصی بر اثر جهل به وجوب قضای روزه تا قبل از ماه رمضان]

س ۸۱۳: اگر شخصی بر اثر جهل به وجوب قضای روزه تا قبل از ماه رمضان سال آینده قضای روزه هایش را به تأخیر اندازد، چه حکمی دارد؟

ج : فدیه تأخیر قضای روزه تا ماه رمضان سال بعد ، بر اثر جهل به وجوب آن ساقط نمی شود.

[س ۸۱۴ فردی که به مدت صد و بیست روز روزه نگرفته]

س ۸۱۴: فردی که به مدت صد و بیست روز روزه نگرفته ، چه وظیفه ای دارد؟ آیا باید برای هر روز شصت روز روزه بگیرد؟ و آیا کفاره بر او واجب است ؟

ج : قضای آن چه از ماه رمضان از او فوت شده ، بر او واجب است ، و اگر افطار عمدی و بدون عذر شرعی بوده ، علاوه بر قضا، کفاره هر روز هم واجب است که عبارت است از شصت روز روزه یا اطعام شصت فقیر و یا دادن شصت مد طعام به شصت مسکین که سهم هر کدام یک مدّ است .

[س ۸۱۵ تقریباً یک ماه روزه گرفته ام]

س ۸۱۵: تقریباً یک ماه روزه گرفته ام به این نیت که اگر روزه ای بر عهده ام باشد قضای آن محسوب شود و اگر روزه ای بر عهده ام نیست به قصد قربت مطلق باشد، آیا این یک ماه روزه

به حساب روزه های قضائی که بر ذمّه دارم ، محسوب می شود؟

ج : اگر به نیت آن چه که در زمان روزه گرفتن شرعاً مأمور به آن بوده اید، اعم از روزه قضاء یا مستحبی ، روزه گرفته اید و روزه قضا هم بر عهده شما باشد، به عنوان روزه قضاء محسوب می شود.

[س ۸۱۶ کسی که نمی داند چه مقدار روزه قضا دارد]

س ۸۱۶: کسی که نمی داند چه مقدار روزه قضا دارد و با فرض داشتن روزه قضا روزه مستحبی بگیرد، اگر معتقد باشد که روزه قضا ندارد، آیا به عنوان روزه قضا محسوب می شود؟

ج : روزه هایی را که به نیت استحباب گرفته به جای روزه قضایی که بر عهده اش هست ، محسوب نمی شود.

[س ۸۱۷ کسی که عمداً روزه اش را افطار کرده]

س ۸۱۷: نظر شریف جناب عالی در باره شخصی که بر اثر جهل به مسأله ، عمداً روزه اش را افطار کرده ، چیست ؟ آیا فقط قضا بر او واجب است یا این که کفاره هم باید بدهد؟

ج : اگر به سبب بی اطلاعی از حکم شرعی بوده و در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد، باید قضای روزه ها را به جا آورد ولی کفّاره بر او واجب نیست .

[س ۸۱۸ کسی که در اوائل سن تکلیف بر اثر ضعف و عدم توانائی ، نتوانسته روزه بگیرد]

س ۸۱۸: کسی که در اوائل سن تکلیف بر اثر ضعف و عدم توانائی ، نتوانسته روزه بگیرد، آیا فقط قضا بر او واجب است یا قضا و کفاره با هم بر او واجب است ؟

ج : اگر گرفتن روزه برای او حرجی نبوده و عمداً افطار کرده ، علاوه بر قضا، کفاره نیز بر او واجب است و اگر خوف داشته باشد که اگر روزه بگیرد مریض شود، فقط قضای روزه ها بر عهده او می باشد.

[س ۸۱۹ کسی که تعداد روزهایی که روزه نگرفته را نمی داند]

س ۸۱۹: کسی که تعداد روزهایی که روزه نگرفته و مقدار نمازهایی را که نخوانده نمی داند، وظیفه اش چیست ؟ کسی هم که نمی داند روزه اش را بر اثر عذر شرعی افطار کرده و یا عمداً آن را خورده است ، چه حکمی دارد؟

ج : جایز است که به قضای آن مقدار از نماز و روزه هایش که یقین به فوت آنها دارد، اکتفا نماید، و در صورت شک در افطار عمدی کفاره واجب نیست .

[س ۸۲۰ اگر شخصی که در ماه رمضان روزه دار است]

س ۸۲۰: اگر شخصی که در ماه رمضان روزه دار است ، در یکی از روزها برای خوردن سحری بیدار نشود و لذا نتواند روزه را تا غروب ادامه دهدو در وسط روز حادثه ای برای او اتفاق بیفتد و روزه را افطار کند، آیا یک کفاره بر او واجب است یا کفاره جمع ؟

ج : اگر روزه را تا حدی ادامه دهد که روزه بر اثر تشنگی و گرسنگی برای او حرجی شود و در نتیجه آن را افطار نماید، فقط قضا بر او واجب است و کفاره ای ندارد.

[س ۸۲۱ یقین به اشتغال ذمّه]

س ۸۲۱: اگر شک کنم در این که اقدام به گرفتن قضای روزه هایی را که بر عهده ام بوده ، کرده ام یا خیر تکلیف من چیست ؟

ج : اگر یقین به اشتغال قبلی ذمّه خود دارید، واجب است به مقداری که موجب یقین به انجام تکلیف می شود، روزه قضاء بگیرید.

[س ۸۲۲ کسی که هنگام بلوغ فقط یازده روز از ماه رمضان را روزه گرفته]

س ۸۲۲: کسی که هنگام بلوغ فقط یازده روز از ماه رمضان را روزه گرفته و یک روز را هم در موقع ظهر افطار کرده و در مجموع هجده روز روزه نگرفته است ، و در مورد آن هجده روز

نمی دانسته که با ترک عمدی روزه کفاره بر او واجب است ، چه حکمی دارد؟

ج : اگر روزه ماه رمضان را از روی عمـد و بـدون عذر شـرعی افطار کرده ، باید علاوه بر قضا، کفاره هم بدهد اعم از این که هنگام خوردن روزه عالم به وجوب کفاره و یا جاهل به آن باشد.

[س ۸۲۳ اگر پزشک به بیماری بگوید که روزه برای شما ضرر دارد]

س ۸۲۳: اگر پزشـك به بیماری بگویـد که روزه برای شـما ضـرر دارد و او هم روزه نگیرد، ولی بعـد از چنـد سال بفهمـد که روزه برای وی ضرر نداشته و پزشك در تشخیص خود اشتباه کرده است ، آیا قضا و کفاره بر او واجب است ؟

ج : اگر از گفته پزشـك متخصـص و امین و یـا از منشـأ عقلائی دیگر، خوف از ضـرر پیـدا کنـد و روزه نگیرد، فقط قضا بر او واجب است .

مسائل متفرقه روزه

[س ۸۲۴ زنی در حال روزه نذری معین حیض شود]

س ۸۲۴: اگر زنی در حال روزه نذری معین حیض شود، چه حکمی دارد؟

ج : روزه با عارض شدن حیض باطل می شود و قضای آن بعد از طهارت واجب است .

[س ۸۲۵ شخصی از اول ماه رمضان تا بیست و هفتم ماه را در وطن خود روزه گرفته]

س ۸۲۵: شخصـی از اول مـاه رمضـان تـا بیست و هفتم ماه را در وطن خود روزه گرفته و در صـبح روز بیست و هشـتم به دبی مسافرت کرده و در روز بیست و نهم به آنجا رسـیده و متوجه شـده که در آنجا عیـد اعلام شـده است ، او اکنون به وطن خود برگشـته ، آیا قضای روزه هایی که از وی فوت شده ، واجب است ؟ اگر یك روز قضا نماید، ماه رمضان نسبت به او بیست و هشت روز می شود و اگر بخواهـد دو روز قضا کنـد، روز بیست و نهم در جـائی بوده که در آنجـا عیـد اعلام شـده بود، این شخص چه حکمی دارد؟

ج : اگر اعلان عید در روز بیست و نهم در آن مکان ، به نحو شـرعی و صـحیح باشد، قضای آن روز بر او واجب نیست ، ولی با فرض این که افق دو محل یکی بوده این امر کشف می کند که یك روز روزه در اول ماه از او فوت شده ، لذا واجب اسـت قضای روزه ای را که یقین به فوت آن دارد، به جا آورد.

[س ۸۲۶ اگر روزه داری هنگام غروب در سرزمینی افطار کرده باشد]

س ۸۲۶: اگر روزه داری هنگام غروب در سرزمینی افطار کرده باشد و سپس به جائی مسافرت کند که خورشید در آن هنوز غروب نکرده است ، روزه آن روز او چه حکمی دارد؟ آیا تناول مفطرات برای او در آنجا قبل از غروب خورشید جایز است ؟

ج : روزه او صحیح است و تناول مفطرات در آن مکان قبل از غروب خورشید با فرض این که در وقت غروب در سرزمین خود افطار کرده ، برای او جایز است .

[س ۸۲۷ شهیدی وصیت نموده که احتیاطاً از طرف وی چند روز روزه قضا بگیرد]

س ۸۲۷: شهیدی به یکی از دوستانش وصیت نموده که احتیاطاً از طرف وی چند روز روزه قضا بگیرد، ولی ورثه شهید به این مسائل پایبند نیستند و طرح وصیت او هم برای آنها ممکن نیست و روزه گرفتن هم برای دوست آن شهید مشقت دارد، آیا راه حل دیگری وجود دارد؟

ج : اگر آن شهید به دوست خود وصیت کرده که خودش شخصاً برای او روزه بگیرد، ورثه او در این مورد تکلیفی ندارند، و اگر برای آن فرد روزه گرفتن به نیابت از شهید مشقت دارد، تکلیف از او ساقط است .

[س ۸۲۸ من فردی کثیر الشک هستم]

س ۸۲۸: من فردی کثیر الشک هستم و یا به تعبیر دقیق تر زیاد وسوسه می شوم ، و در مسائل

دینی بخصوص فروع دین زیـاد شک می کنم ، یکی از موارد آن این است که در ماه رمضان گذشـته شک کردم که آیا غبار غلیظی که وارد دهان من شده آن را فرو برده ام یا خیر؟ و یا آبی را که داخل دهانم کردم ، خارج کرده و بیرون ریختم یا نه ؟ در نتیجه آیا روزه من صحیح است یا خیر؟

ج : روزه شما در فرض سؤال محکوم به صحت است و این شکّها اعتباری ندارند.

[س ۸۲۹ حدیث شریف کساء]

س ۸۲۹: آیا حدیث شـریف کساء را که از حضـرت فاطمه زهرا سلام اللّه علیها نقل شده ، حدیث معتبری می دانید؟ آیا نسبت دادن آن در حالت روزه به حضرت زهرای مرضیه سلام اللّه علیها جایز است ؟

ج : اگر نسبت دادن آن به صورت حکایت و نقل از کتابهایی باشد که آن را نقل کرده اند، اشکال ندارد.

[س ۸۳۰ هنگام روزه مستحبی به خوردن غذا دعوت شود]

س ۸۳۰: از بعضـی از علما و غیر آنان شـنیده ایم که اگر انسان هنگام روزه مسـتحبی به خوردن غذا دعوت شود، می تواند آن را قبول کرده و مقداری از غذا میل کندو با این کار روزه اش باطل نمی شود، بلکه ثواب هم دارد امیدواریم نظر شـریف خود را در این باره بیان فرمائید.

ج : قبول دعوت مؤمن در حال روزه مسـتحبی ، شرعاً امری پسندیده است و خوردن غذا به دعوت برادر مؤمن هر چند روزه را باطل می کند، ولی او را از اجر و ثواب روزه محروم نمی سازد.

[س ۸۳۱ دعاهایی مخصوص ماه رمضان]

س ۸۳۱: دعاهـایی مخصوص مـاه رمضـان به صورت دعـای روز اول و روز دوم تـا آخر مـاه وارد شـده است ، قرائت آنهـا در صورت شک در صحتشان چه حکمی دارد؟

ج : به هر حال اگر قرائت آنها به قصد رجاء ورود و مطلوبیت باشد، اشکال ندارد.

[س ۸۳۲ شخصی قصد داشت روزه بگیرد]

س ۸۳۲: شخصـی قصـد داشت روزه بگیرد، ولی برای خـوردن سـحری بیـدار نشـد، لـذا نتوانست روزه بگیرد. آیـا گنـاه روزه

نگرفتن او به عهده خود وی است یا کسی که او را بیدار نکرده است ؟ اگر فردی بدون سحری روزه بگیرد، آیا روزه اش صحیح است ؟

ج : در این مورد چیزی بر عهده دیگران نیست ، و روزه بدون خوردن سحری هم صحیح است .

[س ۸۳۳ روزه روز سوم ایام اعتکاف در مسجد الحرام]

س ۸۳۳: روزه روز سوم ایام اعتکاف در مسجد الحرام ، چه حکمی دارد؟

ج : اگر مسافر باشد و قصد اقامت ده روز در مکه مکرمه نماید و یا نذر کرده باشد که در سفر روزه بگیرد، بر او واجب است بعد از این که دو روز روزه گرفت ، اعتکاف خود را با روزه روز سوم کامل کند. ولی اگر قصد اقامت و یا نذر روزه در سفر نکرده باشد، روزه او در سفر صحیح نیست و با عدم صحت ِروزه ، اعتکاف هم صحیح نیست .

رؤیت هلال

[س ۸۳۴ وضعیت هلال در آخر یا اوّل ماه]

س ۸۳۴: همان طور که می دانید، وضعیت هلال در آخر یا اوّل ماه به یکی از حالت های زیر است : ۱ غروب هلال قبل از غروب خورشید باشد. ۲ غروب هلال مقارن با غروب خورشید باشد. ۳ غروب هلال بعد از غروب خورشید باشد. امیدواریم بیان فرمائید که کدامیک از

حالات سه گانه فوق را می توان به وسیله برنامه های محاسبه کننده الکترونیکی دقیق برای دورترین نقاط عالم محاسبه کرد؟ آیا استفاده از این محاسبات برای تعیین اول ماه قبل از حلول آن امکان دارد یا این که حتماً باید ماه با چشم رؤیت شود؟

ج : معیارِ اول ماه ، هلالی است که بعد از غروب خورشید غروب کند و رؤیت آن ، قبل از غروب ممکن باشد، و محاسبات علمی اگر موجب یقین برای مکلف نشود، اعتبار ندارد.

[س ۸۳۵ آیا رؤیت تصویر هلال ماه با استفاده از دوربین]

س ۸۳۵: آیا رؤیت تصویر هلال ماه با استفاده از دوربین و انعکاس نور و بازخوانی اطلاعات ضبط شده توسط رایانه ، برای اثبات اول ماه کفایت می کند؟

ج : رؤیت با وسیله ، فرقی با رؤیت به طریق عادی ندارد و معتبر است . ملاک آن است که عنوان رؤیت محفوظ باشد. پس رؤیت با چشم و با عینك و با تلسكوپ محکوم به حکم واحدند. اما در مورد انعکاس به رایانه که در آن صدق عنوان رؤیت معلوم نیست محل اشکال است .

[س ۸۳۶ اگر هلال ماه شوال در یک شهر دیده نشود]

س ۸۳۶: اگر هلال ماه شوال در یك شهر دیده نشود، ولی تلویزیون و رادیو از حلول آن خبر دهند، آیا کافی است یا تحقیق بیشتری واجب است ؟

ج : اگر مفید اطمینان به ثبوت هلال گردد یا صدور حکم به هلال از طرف ولی فقیه باشد، کافی است و نیازی به تحقیق نیست .

[س ۸۳۷ تعیین اول ماه رمضان و عید سعید فطر]

س ۸۳۷: اگر تعیین اول ماه رمضان و عید سعید فطر به علت عدم امکان رؤیت هلال اول ماه به سبب وجود ابر در آسمان یا اسباب دیگر، ممکن نباشدو سی روز ماه شعبان یا ماه رمضان کامل نشده باشد، آیا برای ما که در ژاپن زندگی می کنیم ، جایز است که به افق ایران عمل کرده و یا به تقویم اعتماد کنیم ؟ وظیفه ما چیست ؟

ج : اگر اول ماه از طریق رؤیت هلال حتی در افق شهرهای مجاوری که یك افق دارند، و یا از طریق شهادت دو فرد عادل و یا از طریق حکم حاکم ثابت نشود، باید احتیاط کرد تا اول ماه ثابت شود، و رؤیت هلال در ایران که در غرب ژاپن واقع است ، برای کسانی که مقیم ژاپن هستند، اعتبار ندارد.

[س ۸۳۸ اتحاد افق در رؤیت هلال]

س ۸۳۸: آیا اتحاد افق در رؤیت هلال شرط است یا خیر؟

ج : رؤیت هلال در شهرهایی که در افق متحد و یا نزدیک به هم هستند و یا در شهرهایی که در شرق واقع شده اند، کافی است .

[س ۸۳۹ اتحاد افق]

س ۸۳۹: مقصود از اتحاد افق چیست ؟

ج : منظور از آن ، شهرهایی است که در طول خط واحدی واقع شده اند. بنا بر این اگر دو شهر در یک خط طولی باشند (مراد از طول ، طول در اصطلاح علم هیئت است)، گفته می شود که آنها در افق متحد هستند.

[س ۸۴۰ اگر روز بیست و نهم ماه در تهران و خراسان عید باشد]

س ۸۴۰: اگر روز بیست و نهم ماه در تهران و خراسان عید باشد، آیا برای افرادی هم که در شهری مانند بوشهر مقیم هستند، جایز است افطار کنند؟ با توجه به این که افق تهران و خراسان با افق بوشهر یکی نیست .

ج : به طور کلّی اگر اختلاف بین افق دو شهر به مقداری باشد که با فرض رؤیت هلال در یکی ، هلال در دیگری قابل رؤیت نباشد، رؤیت آن در شهرهای غربی برای مردم شهرهای شرقی که خورشید در آنها قبل از شهرهای غربی غروب می کند، کافی نیست ، بر خلاف عکس آن .

[س ۸۴۱ اگر بین علمای یک شهر راجع به ثبوت هلال یا عدم آن اختلاف رخ دهد]

س ۸۴۱: اگر بین علمای یک شهر راجع به ثبوت هلال یا عدم آن اختلاف رخ دهد و عدالت آنها هم نزد مکلّف ثابت بوده و به دقت همه آنها در استدلال خود مطمئن باشد، وظیفه واجب کلّف چیست ؟

ج : اگر اختلاف دو بیّنه به صورت نفی و اثبات باشد، یعنی یکی مدعی ثبوت هلال و دیگری مدعی عدم ثبوت آن باشد، این اختلاف موجب تعارض دو بینه و تساقط هر دو است ، و وظیفه مکلّف این است که هر دو نظر را کنار گذاشته و در باره افطار کردن یا روزه گرفتن به آن چه که مقتضای اصل است ، عمل نماید. ولی اگر بین ثبوت هلال و عدم علم به ثبوت آن اختلاف داشته باشند، به این صورت که بعضی از آنها مدعی رؤیت هلال باشند و بعضی دیگر مدعی عدم مشاهده آن ، قول کسانی که مدعی رؤیت هلال هستند، در صورت عادل بودن ، حجت شرعی برای مکلّف است و باید از آن متابعت کند، و هم چنین اگر حاکم شرعی حکم به ثبوت هلال نماید، حکم وی حجت شرعی برای همه مکلفین است و باید از آن پیروی کنند.

[س ۸۴۲ اگر شخصی هلال ماه را ببینند]

س ۸۴۲: اگر شخصی هلال ماه را ببیند و بداند که رؤیت هلال برای حاکم شرع شهر او به هر علتی ممکن نیست ، آیا او مکلّف است که رؤیت هلال را به حاکم اطلاع دهد؟

ج : اعلام بر او واجب نیست مگر آن که ترک آن مفسده داشته باشد.

[س ۸۴۳ حکم حاکم به رؤیت هلال]

س ۸۴۳: همان گونه که می دانید اکثر فقهای بزرگوار پنج راه برای ثبوت اول ماه شوال در رساله های عملیه خود بیان کرده اند که ثبوت نزد حاکم شرع در ضمن آنها نیست ، بنا بر این چگونه بیشتر مؤمنین به مجرد ثبوت اول ماه شوال نزد مراجع ، روزه خود را افطار می کنند؟ شخصی که از این راه اطمینان به ثبوت هلال پیدا نمی کند، چه تکلیفی دارد؟

ج : تا حاکم حکم به رؤیت هلال نکرده ، مجرد ثبوت هلال نزد او، برای تبعیّت دیگران از وی کافی نیست ، مگر آن که اطمینان به ثبوت هلال حاصل نمایند.

[س ۸۴۴ اگر ولی امر مسلمین حکم نماید که فردا عید است]

س ۸۴۴: اگر ولی امر مسلمین حکم نمایـد که فردا عید است و رادیو و تلویزیون اعلام کنند که هلال در چند شـهر دیده شده است ، آیا عیـد برای تمامی نواحی کشور ثابت می شود یا فقط برای شـهرهایی که ماه در آنها دیده شده و شـهرهای هم افق با آنها، ثابت می گردد؟

ج : اگر حکم حاکم شامل همه کشور باشد، حکم او شرعاً برای همه شهرها معتبر است .

[س ۸۴۵ کوچکی هلال و باریک بودن و اتصاف آن به خصوصیات هلال شب اول]

س ۸۴۵: آیـا کوچکی هلال و باریک بودن و اتصـاف آن به خصوصـیات هلال شب اول ، دلیل بر این محسوب می شود که شب قبـل شب اول ماه نبوده ، بلکه شب سـی ام ماه قبلی بوده است ؟ اگر عیـد برای شخصـی ثابت شود و از این راه یقین پیـدا کند که روز قبل عید نبوده ، آیا قضای روزه روز سی ام ماه رمضان را باید به جا آورد؟

ج : مجرد کوچکی و پـائین بودن هلال یـا بزرگی و بالا بودن و یا پهن یا باریک بودن آن دلیل شـرعی شب اول یا دوم بودن نیست ، ولی اگر مکلّف از آن علم به چیزی پیدا کند باید به مقتضای علم خود در این زمینه عمل نماید.

[س ۸۴۶ یوم الشک]

س ۸۴۶: آیا استناد به شبی که در آن ماه به صورت قرص کامل است (شب چهاردهم) و اعتبار آن به عنوان دلیل برای محاسبه اول ماه جایز است تا از این راه وضعیت یوم الشك معلوم شود که مثلًا روز سی ام ماه رمضان است و احکام روز ماه رمضان بر آن مترتب شود، مثلًا بر کسی که این روز را بر اساس بیّنه روزه نگرفته ، حکم به وجوب قضای روزه شود و کسی هم که به دلیل استصحاب بقای ماه رمضان روزه گرفته ، بری ء الذمّه باشد؟

ج : امر مذکور حجت شرعی بر آن چه ذکر شد، نیست ، ولی اگر مفید علم به چیزی برای مکلّف باشد، واجب است که طبق آن عمل نماید.

[س ۸۴۷ استهلال در اول هر ماه]

س ۸۴۷: آیا استهلال در اول هر ماه واجب کفائی است یا احتیاط واجب ؟

ج : استهلال فی نفسه واجب شرعی نیست .

[س ۸۴۸ آیا اول ماه مبارک رمضان و آخر آن با رؤیت هلال ثابت می شود]

س ۸۴۸: آیا اول ماه مبارك رمضان و آخر آن با رؤیت هلال ثابت می شود یا با تقویم ، هر چند ماه شعبان سی روز نباشد؟

ج : اول یا آخر ماه رمضان با رؤیت شخص مکلّف یا با شهادت دو فرد عادل یا با شهرتی که مفید علم است یا با گذشت سی روز و یا به وسیله حکم حاکم ثابت می شود.

[س ۸۴۹ اگر تبعیت از اعلام رؤیت هلال توسط یک دولت جایز شد]

س ۸۴۹: اگر تبعیت از اعلام رؤیت هلال توسط یك دولت جایز شد، و آن اعلام معیاری علمی برای ثبوت هلال سرزمین های دیگر را تشکیل دهد، آیا اسلامی بودن آن حکومت شرط است ، یا این که عمل به آن حتی اگر حکومت ظالم و فاجر هم باشد، ممکن است ؟

ج : ملاك در این مورد، حصول اطمینان به رؤیت در منطقه ای است که نسبت به مکلّف کافی محسوب می شود.

[س ۸۵۰ اعتكاف در مساجد جامع و غير جامع]

س ۸۵۰: خواهشمند است نظر مبارك خود را در خصوص اعتكاف در مساجد (جامع و غير جامع) بيان فرمائيد.

ج : در مسجد جامع صحيح است و در مسجد غير جامع رجاءً اشكال ندارد. و تعريف مسجد جامع در مباحث نماز گذشت .

جلد ۲

راهنمای استفاده از توضیح المسائل مراجع

۱ - متن اصلی این توضیح المسائل ، رساله قائد عظیم الشأن اسلام حضرت امام خمینی «قدس سره الشریف » است . و در هر موردی که عبارت رساله یکی از مراجع متوفی یا حاضر با رساله امام مغایر باشد، روی همان مورد شماره ای قرار گرفته و در پاورقی طبق همان شماره عبارت ِ مغایر (با حروف ریزتر) ذکر شده است .

بنا بر این اگر در پاورقی هر مسأله ، عبارت مغایری از مراجع تقلید نقل نشده باشد، به معنای آن است که نظر او با متن اصلی موافق بوده است .

۲ - در هر مسأله ای که یکی از مراجع معظم ، مطلبی اضافه بر متن اصلی یا جمله ای مغایر با آن داشته باشند، در محل ِ مورد نظر شماره ای گذاشته شده و مطلب اضافه یا جمله مغایر در پاورقی ذکر شده و سپس نقطه چین شده است (..) یعنی باید خواننده پس از مطالعه پاورقی ، به متن اصلی برگردد.

۳ - در هر مسأله ای که فتوای یکی از مراجع با قسمتی از متن اصلی موافق ، ولی با بقیه آن مغایر باشد، در پایان همان قسمت ، شماره ای گذاشته شده و بقیه نظر آن مرجع در پاورقی درج گردیده و سپس نقطه پایان یا عبارت [پایان مسأله] آمده است . یعنی مقلد آن مرجع پس از مطالعه پاورقی نباید به متن اصلی برگردد.

۴ - اگر مسأله ای در متن اصلی آمده ولی در رساله یکی از مراجع عظام نیامده ، پس از پایان متن اصلی ، تذکر داده شده است .

۵ اگر مسأله ای در متن اصلی نیامده ولی در رساله یکی از مراجع آمده ، آن مسأله (با شماره ای که در رساله همان مرجع است) تحت عنوان «مسأله اختصاصی » درج شده است .

۶ - اگر یکی از مراجع ، نظر خود را درباره مسأله ای در جای دیگری ذکر کرده باشند، نشانی آن داده شده است ۷ - در هر مسأله ای که رساله یکی یا عده ای از مراجع عظام با متن اصلی آنقدر مغایرت داشته که قابل تلفیق نبوده ، تمام آن مسأله (بعد از پنج ستاره) مطابق رساله یا رساله های مغایر آورده شده است ، ولی در چنین مواردی ، حتی المقدور عبارت رساله های مغایر، تلفیق شده ، یعنی اگر قسمتهایی از عبارات آنها مشترک بوده ، مسأله مورد نظر از روی رساله مرجعی که تقدم زمانی داشته نقل گردیده و هرجا که عبارت رساله دیگران با آن مغایر بوده ، علامت مخصوصی گذاشته شده و پس از پایان آن مسأله ، با همان علامت ، در طول سطر کوتاهتر آورده شده است .

۸ - چون توضیح المسائل مقام معظم رهبری «مد ظله » در دسترس نیست ، در پایان هر بخش از این کتاب ، استفتاءات معظم له از ترجمه فارسی رساله اجوبه الاستفتاءات که مربوط به همان بخش است ، عیناً درج شده است .

۹ در بخش پایانی رساله های مراجع عظام ، مسائل مستحدثه ای (در رابطه با معاملات بانکی ، سفته ، بیمه ، دفاع ، امر به معروف ، نهی از منکر و غیره) آمده است ، که چون با یکدیگر قابل تلفیق نبوده ، بصورت جداگانه تنظیم گردیده است ، هر چند سعی شده حتی المقدور، نظراتی که نزدیک به یکدیگر است ، تلفیق شود.

۱۰ - در این مجموعه از آخرین چاپ استفتاءات مقام معظم رهبری که حاوی فتاوای اخیر معظم له نیز بوده و ضمناً تجدید نظرهای فتوائی را هم در برداشته استفاده کرده ایم .

۱۱ - در مسائل ذیل فتاوای حضرت آیت اللّه العظمی شبیری (زنجانی) بدست ما نرسیده است :

از مسأله ۱۷۹۸ تا ۱۸۳۳ و از مسأله ۲۱۷۳ تا ۲۲۱۷ و از مسأله ۲۳۹۸ تا ۲۴۱۱ و از مسأله ۲۴۶۴ تا ۲۴۹۷ ۱۲ - حواشی حضرت آیت اللّه العظمی (نوری) همدانی که در بخش ملحقات درج شده ، مستند به دست نوشته های ایشان است که در بایگانی این دفتر موجود است .

احکام خمس

[احکام خمس از رساله امام خمینی ره]

[چیزهائی که خمس در آنها واجب است .]

اشاره

مسأله ۱۷۵۱ در هفت چیز خمس واجب می شود: اوّل : منفعت کسب (۱). دوم : معدن . سوم : گنج . چهارم : مال حلال مخلوط به حرام . پنجم : جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید. ششم : غنیمت جنگ . هفتم : زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد (۲). و احکام اینها مفصلًا گفته خواهد شد. (۱) (مکارم): اوّل : منافع کسب و کار .. (زنجانی): اوّل : منفعت کسب و فایده های دیگر .. (۲) (سیستانی): بنا بر مشهور .. (مکارم): بنا بر احتیاط واجب ..

(زنجانی): و احکام اینها و تفاوتهای آنها در کیفیت وجوب خمس و مصرف آنها در آینده گفته خواهد شد.

۱ منفعت کسب

[مسأله ۱۷۵۲]

مسأله ۱۷۵۲ هرگاه انسان از تجارت یا صنعت ، یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلًا نماز و روزه میّتی را بجا آورد و از اجرت آن ، مالی تهیّه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس ، یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد. (۱) (۱) (مکارم): مسأله هر گاه انسان از طریق زراعت یا صنعت یا تجارت یا از طریق کارگری و کارمندی در مؤسسات مختلف درآمدی به دست آورد، چنانچه از مخارج سال او و همسر و فرزندان و سایر کسانی که نفقه آنها را می دهد زیاد آید، باید خمس (پنج یک) آن را به شرحی که بعداً گفته می شود بپردازد.

[مسأله ۱۷۵۳]

اشاره

مسأله ۱۷۵۳ اگر از غیر کسب مالی به دست آورد (۱)، مثلًا چیزی به او ببخشند (۲) واجب نیست خمس آن را بدهد (۳)، اگر چه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد. (۱) (سیستانی): بجز مواردی که در مسائل بعد استثنا می شود .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): مثلًا چیزی به وصیّت به او بدهند یا ببخشند یا هدیه کنند یا جایزه دهند ..

(بهجت): مثلًا چیزی به او ببخشـند یا جایزه بدهند، یا اینکه از راه وصـیّت یا نذر شخصی یا عمومی یا وقف ، چیزی به او برسد

..

(۳) (اراکی)، (خوئی)، (گلپایگـانی)، (تبریزی)، (سیسـتانی)، (صـافی): اگر از مخارج سالش زیاد بیایـد ((تبریزی): و آن هدیه چیز کم یا کوچکی حساب نشود) باید خمس آن را بدهد.

(فاضل): چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد.

(بهجت): اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

(زنجانی): چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید اگر مالی که به دست آورده ارزشمند باشد لازم است خمس آن را بدهد، بلکه بنا بر احتیاط اگر مال ارزشمندی هم نباشد خمس آن را بدهد.

(مکارم): مسأله اگر کسی چیزی را به او ببخشد و از مخارج سالش زیاد آید احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازد.

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۳۷۶ جهیزیه ای که پـدر به دخترش می دهد و دختر آن را به منزل خود می برد، آنچه از جهیزیه که تا آخر سـال اسـتفاده نکرده ، خمس دارد، مگر آن که اسـتفاده نکردن او اتّفـاقی بوده و آن چیز، نیاز منزل اوست و یا چیزی است که نداشتن آن خلاف شأن اوست که در این صورت خمس ندارد.

(مکـارم): مسأله ۱۴۷۶ هیـچ گونه تفـاوتی میـان کسـبها و درآمـدهای کسب نیست ، ولی اگر انسـان چیزی را به عنوان وام از دیگری بگیرد خمس ندارد.

[مسأله ۱۷۵۴]

مسأله ۱۷۵۴ مهری را که زن می گیرد (۱) خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد (۲). ولی اگر مثلًا با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد (۳)، احتیاط مستحب (۴) آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد. (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): و مالی را که مرد عوض طلاق خلع اخذ می نماید .. (۲) (اراکی): گرچـه احتیـاط مسـتحب اسـت خمس آن را بـپردازد .. (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (فاضـل): اگر مثلًـا بـا کسـی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته .. (۴) (اراکی)، (خوئی)، (تبریزی)، (فاضل)، (صافی): احتیاط واجب ..

(مکارم): مسأله اگر از کسـی ارثی به او رسـد که خویشاونـدی دوری با او دارد و اطلاعی از چنین خویشاوندی و انتظاری در باره چنین ارثی نداشته ، در اینجا نیز احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازد.

(بهجت): مسأله مهری را که زن می گیرد و ارثی که به انسان از خویشاونـدی می رسد که نمی داند با او خویشاوند است ، بنا بر احتیاط واجب اگر از مخارج سالش اضافه آمـد، بایـد خمس بدهـد، ولی ارثهای دیگر که از خویشاونـدی می رسـد که می

داند با او خویشاوند است ، اگر چه از مخارج سالش زیاد بیاید خمس ندارد، ولی اگر علم دارد که مورّث خمس مال را نداده ، واجب است خمس آن را بدهد.

(زنجانی): مسأله مهری که زن در ازدواج دائم می گیرد خمس ندارد ولی بنا بر احتیاط واجب

مهری که زن در ازدواج موقّت می گیرد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد، و ارثی که به انسان می رسد خمس ندارد، مگر ارث غیر منتظره باشد که بنا بر احتیاط واجب اگر از مخارج سالش زیاد بیاید خمس آن را بدهد.

(سیستانی): مسأله مهری را که زن می گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خُلع می گیرد و همچنین دیه ای که دریافت می شود، خمس ندارد و همچنین است ارثی که بر اساس قواعد معتبر در باب ارث به انسان می رسد، و امّا اگر مسلمانی که شیعه است مالی به غیر این راه مانند تعصیب به او به ارث برسد، آن مال از فوائد محسوب می شود و خمس آن را باید بدهد و همچنین اگر ارثی به او برسد که توقّع آن را نداشته و از غیر پدر و پسر باشد، احتیاط واجب آن است که خمس آن ارث را اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد.

[مسأله ۱۷۵۵]

مسأله ۱۷۵۵ اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده ، باید خمس آن را بدهد (۱)، و نیز اگر (۲) در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده ، خمس بدهکار است ، باید خمس را از مال او بدهد (۳). (۱) (خوئی): بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بدهد ..

(تبریزی): بنا بر أظهر واجب نیست خمس آن را بدهد .. (۲) (خوئی): ولی اگر .. (تبریزی): و اگر .. (۳) (سیستانی): ولی در هر دو صورت اگر کسی که مال از او به ارث رسیده به دادن خمس عقیده نداشته یا آن که خمس نمی داده ، لازم نیست وارث خمس واجب بر او را بپردازد.

(زنجانی): باید بگونه ای بدهکاری او را برطرف سازد، خواه از مال میّت بدهد یا از مال خود، خمس را داده و بعد از مال میّت بردارد، یا از مال خود بگونه مجّانی بدهد.

(بهجت): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۷۵۴.

(فاضل): مسأله اگر مالی به ارث به انسان برسد و انسان بداند که مورِّث ، خمس بدهکار است مثلًا با حاکم شرع دستگردان کرده و نپرداخته یا مالی را که خمس به آن تعلق گرفته مصرف کرده بدون این که خمس آن را بدهد، اگر آن مال از درآمد همان سال فوت بوده این شخص باید بدهی خمسی او را بدهد و اگر از درآمد سالهای قبل بوده و خمس آن را به علت این که به خمس اعتقادی نداشته نپرداخته است ، بر او واجب نیست خمس آن را بدهد هر چند بهتر است خمس آن را بدهد تا متوفّی ، عذاب اخروی نداشته باشد.

(مکارم): مسأله اموالی که به عنوان ارث به [انسان] می رسد مشمول خمس نیست ، مگر این که بداند شخص میّت خمس آن را نداده است و یا این که به خاطر سایر اموالش بدهکار خمس است .

[مسأله ۱۷۵۶]

مسأله ۱۷۵۶ اگر بواسطه قناعت کردن ، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. این مسأله در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (بهجت): مسأله اگر بواسطه قناعت کردن ، منفعت کسب را کمتر مصرف کند و چیزی از مخارج سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و همچنین اگر کسی بیشتر از متعارف و متناسب با شأن خود در سال از درآمد مصرف کند خمس مقدار زائد را باید بدهد.

[مسأله ۱۷۵۷]

اشاره

مسأله ۱۷۵۷ کسی که دیگری مخارج (۱) او را می دهد (۲)، باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهد (۳). ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقی مانده را بدهد. این مسأله در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (سیستانی): تمام مخارج .. (۲) (بهجت): مثل زنی که شوهر مخارج او را می دهد، اگر خودش کسبی داشته باشد .. (۳) (خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (صافی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی): باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد و یک سال در دست او می ماند، بدهد. [پایان مسأله]

مسائل اختصاصی

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله ۱۷۶۶ چیزهایی که زکات به آنها تعلق می گیرد که در مسأله [۱۸۵۳] ذکر می شود اگر بعد از دادن زکات آنها از مخارج سال زیاد بیاید باید خمس آنها را بدهد.

(بهجت): مسأله ۱۳۷۹ پولی را که انسان قرض می دهد، اگر سر سال ، موعد وصول آن فرارسیده باشد و وصول آن بدون عُسر، ممکن باشد به حُکم موجودی اوست ؛ در غیر این صورت هر زمان آن را وصول کرد، با تحقق دیگر شرایط باید خمس آن را بدهد و پولی را که انسان قرض گرفته خمس ندارد و منافع آن به حکم سایر منافع است .

(فاضل): مسأله ۱۸۰۶ اگر از مالی که به انسان به ارث می رسد سودی حاصل شود یا آن مال نما داشته باشد سود و نمای آن جزء منافع سال حصول قرار می گیرد که اگر تا آخر سال خمس باقی ماند به احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد و اگر قیمت این مال افزایش پیدا کند به قیمت افزوده شده خمس تعلق نمی گیرد.

[مسأله ۱۷۵۸]

مسأله ۱۷۵۸ اگر مِلکی را بر افراد معیّنی مثلًا بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن ، چیزی به دست آورند (۱) و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند (۲) (۱) (مکارم): چنانچه آن ملک درآمدی داشته باشد .. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (نوری): و همچنین اگر ((گلپایگانی)، (صافی): بلکه اگر) طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند مثلًا اجاره آن را بگیرند، ((گلپایگانی)، (صافی): بنا بر احتیاط واجب) باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

(زنجانی): و اگر قیمت زراعت و درختکاری هم در اثر رشد زیاد شود، خمس مقدار زیادی لازم است و اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند، مثلًا اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

[مسأله ۱۷۵۹]

مسأله ۱۷۵۹ اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبّی (۱) گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید (۲) واجب نیست خمس آن را بدهد (۳) ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلًا از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد (۴) چنانچه درخت را برای منفعت بردن و کسب نگهداشته باشد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می آید بدهد. (۱) (اراکی)، (فاضل): بابت خمس و زکات .. (۲) (خوئی)، (تبریزی): یا از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد، مثلًا از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(بهجت): و شخص با گرفتن این مال ، دیگر فقیر نباشد واجب است خمس آن را بدهد. [پایان مسأله] (۳) (اراکی): امّا اگر صدقه مستحبّی بوده است باید خمس آن را بپردازد .. (۴) (فاضل): و از مخارج سالش زیاد بیاید، حکم نماءِ ارث را دارد که قبلًا گفته شد و در مالی که فقیر به عنوان صدقه مستحبّی گرفته احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله در مالی که فقیر بابت خمس و زکات گرفته خمس واجب نیست امّا احتیاط واجب آن است که خمس مالی را که بابت صدقه مستحبّی به او داده اند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد ولی اگر از مالی که به او بابت خمس و زکات و صدقه داده اند منفعتی ببرد مثلًا از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(سیستانی): مسأله اگر مالی را که فقیر بابت صدقه واجب مانند کفّارات و ردّ مظالم ، یا مستحبّی گرفته ، از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد، مثلًا از درختی که به او داده اند، میوه ای بدست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد. ولی اگر مالی را از بابت خمس یا زکات از روی استحقاق به او داده باشند، لازم نیست خمس خود آن را بدهد، ولی منافع آن اگر از مخارج سال زیاد بیاید، خمس دارد.

(مکارم): مسأله چیزی را که افراد مستحق ّاز باب خمس یا زکات می گیرند خمس ندارد، هر چند از مخارج سالشان به عللی زیاد بیاید، ولی اگر از مالی که از این طریق به او رسیده منفعتی ببرد، مثلًا از درختی که از باب خمس به او داده شده میوه ای به دست آورد باید خمس آن مقداری که از مخارج سالش زیاد آمده بپردازد.

(زنجانی): مسأله مالی را که فقیر بابت خمس می گیرد، خمس ندارد، هر چند از مخارج

سالش زیاد بیاید، ولی مالی را که فقیر بابت زکات یا صدقه مستحبّی می گیرد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و اگر از مالی که بابت خمس به او داده اند منفعتی ببرد، مثلًا از درخت میوه ای بدست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

[مسأله ۱۷۶۰]

مسأله ۱۷۶۰ اگر با عین پول ِخمس نداده جنسی را بخرد (۱) یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم (یا در وقت خریدن قصدش این باشد که از پول خمس نداده عوض آن را بدهد (۲) چنانچه حاکم شرع (۳) معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است . و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع (۴) بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است . پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته ، حاکم شرع (۵) خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته ، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند (۶) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکارم): معامله نسبت به مقدار خمس باطل است ، مگر این که حاکم شرع آن را اجازه دهد، در این صورت باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع دهد. (۲) (اراکی): معامله صحیح است ، ولی اگر فروشنده خمس را پرداخت ، از خریدار طلب می نماید. [پایان مسأله] [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری)، (زنجانی) و (فاضل) نیست] (۳) (۴) و (۵) (فاضل): مجتهد جامع الشرایط .. (۶) (زنجانی): و در صورت بطلان معامله به مقدار یک پنجم ، فروشنده که به این امر آگاه نبوده می تواند معامله را بطور کامل به هم بزند.

(خوئی): مسأله اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد [۱] یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم ظاهر این است که [۲] معامله نسبت به جمیع مال صحیح است و به جنسی که با این پول خریده است ، خمس تعلق می گیرد و احتیاجی به اجازه و امضاء حاکم شرع نیست . [۳].

[مسأله ۱۷۶۱]

مسأله ۱۷۶۱ اگر جنسی را بخرد (۱) و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد (و در وقت خریدن هم قصدش این نباشد که از پول خمس نداده عوض را بدهد (۲) معامله ای که کرده صحیح است (۳) ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده (۴) به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می باشد. و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته ، حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد و اگر از بین رفته ، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند. این مسأله در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

---

[۱] (من تبریزی

): از مؤمنی جنسی بخرد ..

[۲] (من سیستانی

): اگر بـا عین پول خمس نـداده جنسـی را بخرد، یعنی به فروشـنده بگویـد این جنس را به این پول می خرم چنـانچه فروشـنده مسلمان اثناعشری باشد ..

[۳] (من تبریزی

): در صحت معامله احتیاجی به اجازه و امضاء حاکم شرع نیست

(۱) (مکارم): اگر جنسی را به ذمّه بخرد .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (خوئی)، (گلپایگانی)، (فاضل)، (مکارم)، (نوری)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی) و (صافی) نیست] (۳) (اراکی): ولی باید خمس آن را بپردازد. [پایان مسأله] (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می باشد. [پایان مسأله] (مکارم): و تصرفاتش در آن جنس جایز است .. (۴) (فاضل): باید خمس آن را بدهد و به همان مقدار از خریدار طلبکار است و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته مجتهد جامع الشرایط پنج یک آن را می گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند و چنانچه جنس را بخرد و هنگام معامله قصدش این باشد با پولی که خمس آن را نداده قیمت آن را بدهد بنا بر احتیاط واجب یک پنجم معامله نیاز به اجازه حاکم شرع دارد و چنانچه اجازه داد بنا بر احتیاط یک پنجم آن جنس را به حاکم شرع به عنوان خمس بدهد.

[مسأله ۱۷۶۲]

مسأله ۱۷۶۲ اگر مالی را (۱) که خمس آن داده نشده بخرد (۲) چنانچه حاکم شرع (۳) معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع (۴) می تواند پنج یک آن مال را بگیرد (۵) و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع (۶) بدهد، و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد. (۱) (سیستانی): اگر مسلمان اثناعشری مالی را .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۲) (اراکی): معامله صحیح است و اگر خمس آن را بپردازد می تواند از فروشنده بگیرد. [پایان مسأله] (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): خمسش به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست . [پایان مسأله] (مکارم): معامله او نسبت به خمس باطل است ، مگر آن که حاکم شرع اجازه دهد که در این صورت خمس پول معامله را باید به او داد و اگر به فروشنده داده باشد باید از او بگیرد و به حاکم شرع دهد. (۳) و (۴) (فاضل): مجتهد جامع الشرایط .. (۵) (زنجانی): و اگر خریدار به این امر آگاه نباشد می تواند بقیه معامله را هم ، به هم بزند و پول خود را از فروشنده بگیرد و اگر حاکم شرع معامله یک پنجم را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار یک پنجم پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد. (۶) (فاضل): مجتهد جامع الشرایط ..

[مسأله ۱۷۶۳]

مسأله ۱۷۶۳ اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند (۱) پنج یک آن چیز مال او نمی شود (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): به مسلمان اثناعشری ببخشد .. (۲) (فاضل): و باید خمس آن را بدهد.

(اراکی): آن شخص همه آن را مالک می شود، گرچه خمس آن به عهده بخشنده باقی است .

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): پنج یک آن به عهده خود بخشنده است و چیزی بر این شخص نیست .

[مسأله ۱۷۶۴]

اشاره

مسأله ۱۷۶۴ اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد (۱)، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (تبریزی): و یا از روی عصیان خمس نداده .. (سیستانی): یا خمس نمی دهد .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): ولی زمینی را که از کافر ذمّی بخرد که او از مسلمان خریده و خمسش را نداده باشد باید خمسش را به شرحی که گفته می شود بدهد.

(فاضل): مسأله اگر کافر یا کسی که به خمس اعتقادی ندارد چیزی را به انسان هدیه بدهد انسان مالک آن می شود و لازم نیست خمس آن را بدهد. بلی اگر آنچه را که گرفته در طول سال صرف مؤونه او نشود و از درآمد سال او زیاد بیاید باید خمس آن را بپردازد.

(مکارم): مسأله هرگاه مالی به دست انسان از شخص کافر، یا کسی که عقیده به خمس ندارد، از طریق تجارت یا غیر آن بیاید، دادن ِخمس آن واجب نیست ، امّا اگر عقیده به خمس دارد ولی خمس آن را نداده ، دادن خمس آن واجب است .

(زنجانی): مسأله اگر به شیعه دوازده امامی ، مالی از پیروان دیگر فرقه های اسلامی یا از کافران برسد، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۴۸۵ اگر اجمالًا می دانیم کسی عقیده به خمس دارد و خمس نمی دهد ولی نمی دانیم خصوص مالی را که به ما داده خمس به آن تعلق گرفته یا نه ، مثل این که احتمالًا اموالی از طریق ارث به او رسیده ، یا وام گرفته و احتمال می دهیم این مال از آنها باشد، تصرّف در چنین مالی اشکال ندارد و خمس آن لازم نیست ، همچنین قبول دعوت این گونه اشخاص و یا نماز خواندن در خانه آنها جایز است ، مگر این که بدانیم غذایی را که تهیّه کرده و یا خانه او از پولهایی است که خمس آن را نداده .

[مسأله ۱۷۶۵]

مسأله ۱۷۶۵ تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها (۱) از وقتی که شروع به کاسبی می کنند (۲) یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند (۳) و کسی که شغلش کاسبی نیست (۴) اگر اتفاقاً معامله ای کند و

منفعتی ببرد (۵) بعـد از آن که یک سال از موقعی که فایـده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد. (۱) (فاضل): که در کسب آنها تدریجاً سود حاصل می شود .. (۲) (خوئی)، (تبریزی): از وقتی که منفعت می برند .. (۳) (سیستانی): و همچنین است منبری و امثال او، هر چند درآمد او در مواقع خاصّی از سال باشد، اگر معظم مخارج سال را کفاف دهد و کسی که شغلی ندارد که از آن ، مخارج زندگی را تحصیل کند و از کمک دولت یا مردم استفاده می کند، یا اتّفاقاً سودی بـدست می آورد، بعـد از آن که یک سال از موقعی که فائـده برده بگـذرد، بایـد خمس مقـداری را که از خرج سالش زیاد

آمـده بدهد پس برای هر منفعت می تواند سال جداگانه ای حساب کند. (۴) (فاضل): مانند کشاورز که دفعتاً سود به دستش می آیـد مبـدأ سال خمس وی از موقعی که فایـده برده است می باشد. (۵ (گلپایگـانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صـافی): اگر اتفاقاً منفعتی ببرد ..

(مکـارم): مسأله آغـاز سال برای حساب خمس هر کسـی اولین درآمـد اوست ، یعنی اگر کسـی شـروع به تجارت و کسب و صنعت و زراعت و غیر اینها کند، اولین زمانی که درآمد برای او حاصل می شود اوّل سال خمس اوست و نمی توان با قصد و نیّت آن را جلو یا عقب انداخت و اگر بخواهد اوّل سال را جلو بیندازد راهش این است که حساب سال خود را زودتر از موعد معین برسد و خمس خود را بپردازد، همان وقت ، اوّل سال او خواهد شد.

(زنجـانی): مسأله تـاجر و کـاسب و صـنعتگر و ماننـد اینهـا، چنانچه منفعت آنها از مخارج سال که ابتـدای آن وقتی است که منفعت می برند، زیاد بیاید، باید خمس مقدار زیادی را بدهند، همچنین کسـی که شـغلش کاسبی نیست و اتفاقاً منفعتی برده ، ابتدای سال وی وقتی است که منفعت برده است .

[مسأله ۱۷۶۶]

اشاره

مسأله ۱۷۶۶ انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید، خمس آن را بدهد (۱) و جایز است دادن خمس را تا آخر سال (۲) تأخیر بیندازد (۳) و اگر برای دادن خمس ، سال شمسـی قرار دهـد، مانعی نـدارد (۴) (۱) (زنجـانی): بلکه اگر بدانـد که منفعت صـرف مخـارج وی نمی گردد لازم است همان وقت که منفعت بـدست می آورد خمس آن را بدهـد و در صورتی که نمی دانـد که منفعت وی از مخـارج سـال وی زیـاد می آیـد یـا نه ، جـایز است دادن خمس را تـا آخر سـال تأخیر بیندازد و برای دادن خمس می توان سال شمسی یا قمری را ملاک قرار داد. (۲) (بهجت): تا آخر سال قمری .. (۳) (اراکی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی): ولی اگر بداند تا آخر سال به آن نیاز پیدا نمی کند، بنا بر احتیاط واجب باید فوراً خمس آن را بدهد ..

(مکارم): می توانـد آن را تا آخر سال تأخیر بینـدازد تا مخارج احتمالیش را از آن بردارد. برای دادن خمس می توان معیار را سال شمسی یا سال قمری قرار داد. (۴) (بهجت): اگر برای دادن خمس ِ زراعت و مانند آن ، که مطابق سال شمسی انجام می شود، سال خمسی را شمسی قرار دهد، اشکال ندارد.

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۴۸۹ کسی که درآمد اضافی ندارد قرار دادن سال خمس برای او لازم نیست .

[مسأله ۱۷۶۷]

مسأله ۱۷۶۷ (کسی که مانند تاجر و کاسب باید (۱) برای دادن خمس ، سال قرار دهد (۲)، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند (۳) (۱) [کلمه «باید» در رساله آیات عظام : (خوئی)، (زنجانی) و (تبریزی) نیست]

(۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (فاضل) و (سیستانی) نیست] (۳) (زنجانی): البتّه مخارج ضروری کفن و دفن و مراسم ترحیم که اگر از مال میّت صرف آنها نشود آبروی میّت در خطر است ، از مخارج میّت به شمار می آید و خمس به آنها تعلّق نمی گیرد.

(تبریزی): بر ورثه لازم نیست مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

(مکارم): مسأله کسی که سال خمس دارد اگر در وسط سال بمیرد باید مخارج او را تا موقع مرگش از منافع او کم کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

[مسأله ۱۷۶۸]

مسأله ۱۷۶۸ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد (۱) و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست (۲) (۱) (مکارم): روی ملاحظات تجارتی و کسب و کار آن را نفروشد .. (۲) (مکارم): ولی اگر قیمت آن تا آخر سال همچنان بالا باشد باید سر سال خمس آن را بدهد، هر چند قیمت آن بعد از گذشتن سال پایین آید، این در صورتی است که آخر سال وقت فروش آن باشد و به میل خود آن را نگهدارد.

(فاضل): ولی چنانچه بعد از رسیدن سال خمس عمداً آن را نفروشد و قیمتش پایین بیاید خمس آن را باید بدهد.

[مسأله ۱۷۶۹]

مسأله ۱۷۶۹ اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید خمس مقداری را که بالا رفته بنا بر احتیاط واجب باید بدهد (۱) بلکه اگر به اندازه ای هم نگه داشته که تجّار معمولًا برای گران شدن جنس آن را نگه می دارند، خمس مقداری که بالا رفته باید بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): خمس مقداری را که بالا رفته باید بدهد. [پایان مسأله] (خوئی)، (زنجانی): خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست ((خوئی): بلکه مقدار خمس چه نسبتی به مجموع اصل و ربح داشته ؛ به همان نسبت از موجودی عیناً و یا قیمتاً باید بدهد).

(گلپایگانی)، (صافی): تمام خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست ؛ بلکه همان مقدار از عین را که در حال استقرار خمس به نسبت تمام عین خمس آن شده در حال گرانی عین و ارزانی آن باید بدهد. مثلًا اگر از سرمایه خمس داده جنسی را هزار تومان خرید و در سر سال قیمت آن جنس شش هزار تومان شد شش یک آن جنس خمس آن می شود که اگر نپرداخت و قیمت آن در سال بعد هم ترقی کرد سپس تنزّل نمود مثلًا به همان هزار تومان اوّل رسید باید شش یک هزار تومان که قیمت روز اداء است بپردازد بلی اگر در حین ترقی قیمت ، عین در دست او تلف شده باشد و بعد تنزل قیمت پیدا کرده باشد و بدون عذر در اداء خمس آن تأخیر کرده باشد خمس ترقی قیمت را تا روز تلف ضامن است .

(نوری): خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب است ..

(سیستانی): خمس مقداری که بالاـ رفته ، بنا بر احتیاط بر او واجب است . [پایان مسأله] (تبریزی): خمس مقداری که آخر سال بالا رفته بود و می توانست آن را به آن قیمت بفروشد بر او واجب است .

(فاضل)، (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۷۶۸)

[مسأله ۱۷۷۰]

مسأله ۱۷۷۰ اگر غیر مال التّجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلًا به او بخشیده اند چنانچه قیمتش بالا رود اگر چه آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده ، خمس ندارد. ولی اگر درختی که خریده نموّ کند و بزرگ شود و یا گوسفندی که خریده چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که از زیادتی عین آن سود ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (اراکی): مسأله اگر غیر مال التّجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد، چنانچه قیمتش بالا رود، مقداری که بر قیمتش اضافه شده ، خمس ندارد ولی اگر آن را بفروشد خمس مقداری که بر قیمتش افزوده شده باید بپردازد ولی اگر درختی که خریده نموّ کند و بزرگ شود، و یا گوسفندی که خریده چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که از عین آن سود ببرد باید خمس آنچه زیاد شده بدهد.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر غیر مال التّجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده ، یا خمس ندارد چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده ربح سال فروش محسوب می شود که اگر از مخارج سالش زیادتر بیاید باید خمس آن را بدهد.

(خوئی): مسأله اگر غیر مال التّجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد، مثلًا چیزی را برای مئونه اش خریده باشد چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد، خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده باید بدهد. و همچنین اگر مثلًا درختی را که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد، بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده باید خمس آن را بدهد. [۱] (مکارم): مسأله هرگاه غیر مال التّجاره مالی دارد که خمس آن را داده یا اصلًا خمس ندارد (مانند ارث) چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد باید خمس اضافه قیمت را بدهد، همچنین اگر گوسفندی را که خمسش را داده چاق شود باید خمس آنچه زیاد شده بعد از فروش بدهد.

(فاضل): مسأله اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد.

اگر چیزی را با پول مخمس خریده تا از منافع آن استفاده کند مثلًا درختی خریده تا میوه آن را بفروشد یا گاو خریده تا شیر آن را بفروشد میوه و نمای آن جزء درآمد سال او محسوب می شود که اگر تا آخر سال خمسی صرف مؤونه نشده باید

تخمیس شود.

---

[۱] (من تبریزی

): اگر آن را بفروشد باید خمس آن را بدهد.

(نوری): مسأله اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلًا به او بخشیده اند چنانچه قیمتش بالاـ رود و آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده ، خمس دارد ولی اگر مثلًا درختی که خریده میوه بیاورد یا گوسفند چاق شود در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آنها ببردباید خمس آنچه زیاد شده بدهد.

(سیستانی): مسأله اگر غیر مال التّجاره، مالی را به خریدن یا مانند آن تهیّه کرده باشد و خمسش را داده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد، خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده و از مخارج سال زیاد آمده باید بدهد. و همچنین اگر مثلًا درختی میوه بیاورد، یا گوسفندی که برای استفاده از گوشت نگه می دارند چاق شود، باید خمس آن زیادی را بدهد.

(زنجانی): مسأله اگر غیر سرمایه مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد، مثلًا چیزی را برای مخارج زندگی خریده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده ، باید بدهد.

لازم به توضیح است که مقداری که در اثر تورّم به قیمت مال افزوده می شود خمس ندارد بنا بر این اگر به طور مثال ، مالی قبلًا هزار تومان ارزش داشته و هنگام فروش به دو هزار تومان برسد، اگر مقدار ۵۰ درصد افزوده شده به جهت تورّم باشد، پانصد تومان افزوده خمس ندارد و تنها لازم است خمس پانصد تومان را بدهد. در هر حال اگر مثلًا درختی را که خریده میوه بیاورد یا گوسفند چاق شود، باید خمس آنچه زیاد شده را بدهد، هر چند مقصودش منفعت بردن از میوه درخت یا چاق شدن گوسفند نباشد.

[مسأله ۱۷۷۱]

مسأله ۱۷۷۱ اگر باغی احداث کند (۱) برای آن که بعد از بالاـ رفتن قیمتش بفروشد (۲) باید خمس میوه و نموّ درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد (۳) ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند فقط باید خمس میوه را بدهد (۴) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): اگر باغی احداث کند با پولی که خمس آن را داده است یا خمس به آن تعلّق نگرفته است .. (۲) (فاضل): میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ جزء درآمد سال او است و اگر صرف مؤونه نشد باید خمس آن را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن را بفروشد باید خمس میوه را اگر صرف مؤونه او نشود بدهد. (۳) (گلپایگانی)، (صافی): باید بعد از باغ شدن ، خمس درختها و میوه و نموّ درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر باغ را فقط برای میوه خوردن خود و عائله خود احداث کند چنانچه در بعض جاها حاجت به آن دارند و جزء مؤونه محسوب می شود باغ و نموّ آن هیچ کدام خمس ندارد و اگر برای این که میوه آن را بفروشد و از قیمت آن استفاده کند آن را احداث کرده حکم سرمایه را دارد و خمس آن واجب است به این معنی که پس از آن که باغ شد و درختهایش به حد کمال رسید اگر زمین آن خمس نداشته خمس درختها را بدهند و بعد هم نموّ درختها.

(مکارم): چنانچه وقت فروش آن رسیده باشد باید خمس آن را بدهد ..

(سیستانی): باید خمس میوه و نموّ درختها و نهالهایی که می روید یا آن را کاشته اند و شاخه های خشکی که قابل بریدن و استفاده است و زیادتی قیمت باغ را بدهد. ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتش استفاده کند، خمس زیادی قیمت واجب نیست و ما بقی خمس دارد.

(نوری): ولی اگر باغی را فقط برای میوه خوردن خود و عائله خود احداث کند و یا به این قصد بخرد و جزء مؤونه محسوب شود آن باغ و نموّ آن خمس ندارد ولی اگر برای این که میوه آن را بفروشد و از قیمت آن استفاده کند آن را احداث کرده است حکم سرمایه را پیدا می کند که باید خمس میوه و نموّ درختها را بدهد. (۴) (مکارم): و خمس خود باغ را هنگام فروش می دهد.

(خوئی)، (تبریزی): اگر قصدش این باشد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتش استفاده کند، فقط باید خمس میوه و نموّ درختها را بدهد ((تبریزی): و تا مادامی که باغ را نفروخته ترقی قیمت باغ ، خمس ندارد).

(زنجانی): مسأله اگر باغی با مال خمس داده یا مالی که خمس ندارد احداث کند، باید خمس میوه و نموّ درختها را بدهد ولی اگر در اثر افزایش قیمت بازار قیمت باغ زیاد شود، تا وقتی که باغ را نفروخته خمس واجب نیست ، در این مسأله فرقی نیست که مقصود وی از احداث باغ این باشد که بعد از بالا رفتن قیمتش آن را بفروشد یا از میوه آن استفاده کند یا به غرض دیگری باغ را احداث کرده باشد.

[مسأله ۱۷۷۲]

مسأله ۱۷۷۲ اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد ولی اگر (۱) مثلًا از شاخه های آن که معمولًا هر سال می بُرند، استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد (۲) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (اراکی) و (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد و همچنین اگر .. (۲) (زنجانی): لازم به ذکر است که اگر چند سال خمس را نداده باشد مجموع زیادی درخت را در این مدّت ملاحظه نموده و خمس آن را می پردازد و پرداخت چیزی بیش از آن لازم نیست .

(سیستانی): مسأله اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد. و همچنین شاخه های آن که معمولًا هر سال می برند، اگر از مخارج سال او زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(فاضل): مسأله اگر درخت بید و چنار بکارد یا قالی بزند جزء درآمد سالی است که وقت

فروش آنها است لذا اگر در آن سال صرف مؤونه نشد و عین یا پول آن باقی ماند در آخر سال باید تخمیس شود. شاخه ها یا منافعی که معمولًا در هر سال از آن استفاده می کنند جزء درآمد همان سال محسوب می شود که اگر تا آخر سال باقی ماند باید تخمیس شود.

(مکارم): مسأله درختانی را که برای استفاده از چوبشان پرورش می دهند وقتی موقع فروش چوب آنها رسید باید خمس آن را بدهند، هر چند نخواهند آنها را بفروشند، ولی اگر موقع فروش آنها نرسیده خمس ندارد هر چند سالها بگذرد.

[مسأله ۱۷۷۳]

اشاره

مسأله ۱۷۷۳ کسی که چند رشته کسب دارد مثلًا اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند (۱)، چنانچه در هر رشته کسبی که دارد سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بدهد، و اگر در آن رشته ضرر کند از رشته دیگر جبران نمی شود (۲) و اگر رشته های مختلف ، در دخل و خرج و حساب صندوق ، یکی باشند باید همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد. (۱) (اراکی): باید همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد. [پایان مسأله] (بهجت): می تواند برای همه درآمدهای خود یک روز از سال را معین کند و آن را برای خود سال قرار دهد و آنچه از مخارج سالش زیاد آمد، خمس دهد. [پایان مسأله] (نوری): باید عائدات خود را روی هم رفته کلًّا در نظر بگیرد و مخارج سالانه خود را نیز در نظر بگیرد و خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد و اگر در یک رشته ضرر کند از رشته دیگر جبران می شود.

(فاضل): باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، می تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید گرچه احتیاط در ترک آن است و نیز اگر دو تجارت داشته باشد می تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید. (۲) (زنجانی): اگر در آن رشته ضرر کند، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را از سود رشته دیگر کسر نماید ..

(گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): مسأله کسی که چند رشته کسب دارد؛ مثلًا اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند [۱] باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد. و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند بنا بر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد [۲] ولی اگر دو تجارت داشته باشد می تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید. [۳]

---

[۱] (من خوئی

): خرید و فروش هم می کند ..

[۲] (من تبریزی

): بنا بر أظهر نفع و ضرر روی هم حساب می شود.

[۳] (من خوئی

): بنا بر احتیاط مستحب ّباید خمس نفعی را که برده بدهد ولی اگر دو رشته مختلف دارد مثلًا تجارت و زراعت می کند در این صورت بنا بر احتیاط وجوبی نمی شود ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نمود.

(من سیستانی

): مسأله کسی که چند رشته تجارت دارد مثلًا با سرمایه خود مقداری شکر و مقداری برنج خریده است ، چنانچه همه آن رشته ها در شؤون تجارت مانند خرج و دخل و حساب صندوق و سود و زیان یکی باشند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، می تواند ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نماید؛ ولی اگر دو رشته مختلف کسب دارد مثلًا تجارت و زراعت می کند یا یک رشته است و حساب دخل و خرج آنها از هم جدا است ، در این دو صورت بنا بر احتیاط وجوبی نمی شود ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نمود.

(من مکارم

): مسأله کسی که دارای چند رشته کسب و کار است ، مثلًا هم زراعت دارد و هم صنعت و هم درآمد کارگری ، باید منافع همه را در آخر سال یک جا حساب کند، چناچه چیزی زاید بر مخارج داشت خمس آن را بدهد.

مسأله اختصاصی

(فاضل): مسأله ۱۸۲۵ اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود نمی تواند از منفعتی که بدستش می آید آن چیز را تهیّه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد می تواند در بین سال از منافع کسب ، آن چیز را تهیّه نماید.

[مسأله ۱۷۷۴]

مسأله ۱۷۷۴ خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند (۱) از فایده کسر می شود و خمس ندارد. (۱) (گلپایگانی)، (صافی): مانند دلالی و حمالی که عینش یا عوضش باقی نمی ماند جزء مخارج کسب است که اگر به خود آن خرجها خمس تعلق نگرفته از فایده کسب می توان جای آن گذاشت و آن مقدار را جزء فایده محسوب نکرد.

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): مانند دلّالی و حمّالی ((سیستانی): و همچنین نقصی که بر آلات و وسایل او وارد می شود)، می تواند از منفعت ، کسر نماید و نسبت به آن مقدار، خمس لازم نیست .

(فاضل)، (بهجت)، (نوری): مانند دلّالی و حمّالی ، می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید ((نوری): و نسبت به مقدار آن ، خمس واجب نیست).

(زنجانی): مانند دلّالی و حمّالی از منفعت کسر شده و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست .

(مکارم): مانند خرج باربری و دلالی و غیر آن جزء مخارج کسب حساب می شود.

[مسأله ۱۷۷۵]

اشاره

مسأله ۱۷۷۵ آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر (۱) و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد (۲) و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد (۳) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): اگر در وقتی تهیّه شود که معمولًا به تهیّه آن حاجت است ..

(نوری): به شرط اینکه تهیه آن در موقعی است که بر حسب رسوم عرفی مورد حاجت است .. (خوئی)، (سیستانی): عروسی پسر و جهیزیه دختر .. (۲) (فاضل): و در وقتی تهیّه شود که معمولًا تهیه آن مورد حاجت است .. (۳) (سیستانی): در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، خمس ندارد.

(زنجانی): مسأله آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خورد و خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی پسر و مانند اینها می رساند خمس ندارد، ولی اگر بیش از مقداری باشد که برای امثال او متعارف است ، مقدار زیادی خمس دارد؛ البتّه لازم نیست به حد أقل متعارف اکتفا شود، بلکه تمام مقدارهای گوناگون مخارج که متعارف است خمس ندارد.

(مکارم): مسأله هزینه زندگی خمس ندارد، یعنی آنچه را انسان از درآمدش در بین سال مصرف خوراك و پوشاك و مسکن و اثاث خانه و ازدواج و جهیزیه دختر و زیارت واجب یا مستحب و بذل و بخشش و میهمانی و مانند آن می کند، چنانچه در آن زیاده روی نکرده باشد خمس ندارد و تنها آنچه در آخر سال اضافه می ماند خمس دارد.

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۳۹۱ چیزهایی که در زندگی به آن احتیاج دارد، مانند خانه ، اثاثیه و جهیزیه دختر اگر نمی تواند یک دفعه آن را تهیّه نماید ولی می تواند تدریجاً در طول چند سال آنها را تهیّه نماید خمس ندارد مثلًا اگر یک سال زمین را و در سال بعد قسمتی از وسایل ساختمان را بخرد که در این صورت اگر چه زمین یا آهن و آجر و یا سایر وسایل مدّتی بدون استفاده می ماند، خمس ندارد، حتی اگر پولی را برای تهیه اینها پس انداز نماید در صورتی که با آن پول در یک مرتبه نمی شود تمام آن چیز را خرید و در مدّت کمی ، مثلًا دو سال و سه سال می تواند آن چیز را بخرد و عرفاً می گویند محتاج به آن چیز است و پس انداز کردن هم برای خریدن آن چیز باشد باز هم خمس ندارد؛ ولی اگر بخواهد بعد از مدّت طولانی مثلًا بعد از بیست سال آن چیز را بخرد بطوری که عرفاً نگویند فعلًا به آن محتاج است ، در این صورت پولی که پس انداز کرده ، اگر از یک سال گذشت خمس دارد.

(بهجت): مسأله ۱۳۹۲ اگر کسی در بعضی از مواردِ مخارج شک کند که جزء مخارج سال هست که مستثنای از خمس است یا نه ، و تعیین آن به تحقیق و مانند آن ممکن نباشد، أظهر عدم تعلّق خمس در آن مورد است ، ولی احتیاط مستحب در ادای خمس می باشد.

(بهجت): مسأله ۱۳۹۳ اگر در سال سود عایدش گردید و وقت پرداخت خمس هم قبل از ماههای حج باشد، باید خمس آن سود را بدهد، و اگر وقت پرداخت بعد از ماه حج باشد و در همان سال مستطیع شد، می تواند این سود را در مخارج حج مصرف کند، و امّا اگر سود مربوط به سالهای قبل باشد، باید خمس آن را بدهد جز آن مقدار از درآمد این سال که استطاعت او را تکمیل کرده ، که از مؤونه حساب می شود، و اگر از روی معصیت در سال استطاعت حج بجا نیاورد، بنا بر أظهر باید خمس

مالی را که اختصاص به حجّ داده شده بپردازد، و اگر تخمیس مال موجب بجا نیاوردن حجّی شود که بر او مستقرّ شده ، بعید نیست از مؤونه سالی حساب شود که در آن می تواند حجّ بجا آورد.

[مسأله ۱۷۷۶]

مسأله ۱۷۷۶ مالی را که انسان به مصرف نذر و کفّاره (۱) می رساند، جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد (۲) در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود. (۱) (مکارم): و مانند آن .. (۲) (زنجانی): به مقداری که متعارف است از مخارج سالیانه حساب می شود.

[مسأله ۱۷۷۷]

اشاره

مسأله ۱۷۷۷ اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه دختر را تهیّه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیّه نماید یا در شهری باشد که معمولًا هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیّه می کنند (۱) به طوری که تهیّه نکردن آن عیب است چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد. (۱) (فاضل): و تهیّه آن مورد حاجت باشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد خمس آن را لازم نیست بدهد و همینطور اگر برای تهیه جهیزیه مجبور باشد پول پس انداز کند.

(بهجت): رجوع کنید به مسأله اختصاصی ۱۳۹۱، صفحه ۲۲.

(اراکی): مسأله اگر انسان هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیّه نماید هر چند در شهری باشد که معمولًا هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیّه می کنند چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس دارد.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر انسان در شهری باشد که معمولًا هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیّه می کنند، و تهیه آن مورد حاجت باشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیّه نماید باید خمس آن را بدهد.

(خوئی): مسأله اگر انسان در شهری باشد که معمولًا هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیّه می کنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه ای بخرد و از شأنش زیاد نباشد [۱] خمس آن را لازم نیست بدهد [۲] و اگر از شأنش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیّه نماید، باید خمس آن را بدهد. [۳]

---

[۱] (من سیستانی

): اگر متعـارف چنین باشـد که انسـان جهیزیه دخترش را در سالهـای متعـدّد، تـدریجاً تهیّه کنـد و تهیّه نکردن جهیزیه ، منـافی شـأنش باشـد، هر چنـد از جهت اینکه نتوانـد در وقتش تهیّه کنـد اگر در بین سال از منافع آن سال مقـداری جهیزیه بخرد و از شأنش زیاد نباشد و عرفاً تهیه آن مقدار در یک سال ، جزء مصارف سالیانه متعارف او شمرده شود ..

(من نوری

): اگر انسـان در منطقه ای باشـد که معمولًا جهیزیه دختر را به تدریـج تهیّه می کننـد به این معنا که هر سال مقـداری از آن را تهیّه می کنند چنانچه در بین سال از منافع آن جهیزیه ای بخرد ..

[۲] (من تبریزی

): بنا بر احتیاط لازم ، خمس آن را بدهد.

[۳] (من نوری

): لازم است خمس آن را بدهد.

(مکـارم): مسـأله در میـان بسـیاری از خانواده ها معمول است که جهیزیه دختران را تـدریجاً تهیّه می کننـد چنانچه سال بر آن جهیزیـه بگـذرد خمس آن واجـب اسـت ، مگر در شـهری که جهیزیه را از قبـل تهیّه می کننـد و اگر نکننـد عیب است در این صورت خمس ندارد.

(زنجانی): مسأله کسـی که برای تأمین مخارج زنـدگی در سالهای آینده همچون جهیزیه دختر یا خرید منزل لازم است پول یا جنسـی را کنـار بگـذارد، و بـدون این کـار نتوانـد در سالهای آینـده مخارج خود را تأمین کنـد، پول یا جنسـی را که کنار می گذارد خمس ندارد.

مسائل اختصاصی

(مکـارم): مسأله ۱۴۹۹ کسـی که نیاز به خانه ملکی دارد آنچه را صـرف خریـد خانه می کنـد خمس نـدارد، ولی اگر درآمد سالش برای خریـد خانه کفایت نکنـد و مجبور باشد چند سال پس انداز کند تا قادر به تهیّه خانه شود پولهایی که سال بر آنها گذشـته خمس دارد، امّا اگر فی المثل زمین خانه را در اثناء سال اوّل بخرد و مصالح ساختمانی را در اثناء سال بعد و اجرت بنّا را در سال سوم بدهد هیچ کدام خمس ندارد.

(مکارم): مسأله ۱۵۰۱ کسانی که قبر یا کفن از قبل برای خود تهیّه می کنند چنانچه سال بر آن بگذرد خمس دارد.

(مکارم): مسأله ۱۵۰۲ هر مالی را که یک بار خمس آن را بدهند دیگر خمس به آن تعلق نمی گیرد، مگر این که نموّ کند یا قیمت آن اضافه شود.

[مسأله ۱۷۷۸]

مسأله ۱۷۷۸ مالی را که خرج سـفر حـج ّو زیارتهای دیگر می کنـد اگر ماننـد مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن اسـتفاده شده ، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شـروع به مسافرت کرده ، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعـد طول بکشـد. ولی اگر مثل خوراکیها از بین رفته باشـد بایـد خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بدهد (۱) این مسـأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (فاضل): اگر مثل خوراکیها از بین رفتنی باشـد باید خمس مقداری را که سر سال خمس باقی مانده بدهد.

(گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): مسأله مالی را که خرج سفر حج ّو زیارتهای دیگر می کند از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده ، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

(خوئی)، (تبریزی)، (سیسـتانی): مسـأله مـالی را که خرج سـفر حـج ّو زیارتهای دیگر می کنـد، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده و اگر سـفر او تا مقـداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد خرج می کند باید خمس

آن را بدهد.

(مکارم): مسأله همانگونه که اشاره شد هزینه سفر حج ّ یا زیارتهای مستحبّی اگر از درآمد همان سال باشد خمس ندارد و اگر ناچار باشد از چند سال قبل اسم نویسی کند و هزینه را بدهد جزء مخارج همان سالش محسوب می شود و خمس ندارد، نه در آن سال و نه در سالهای بعد .

(زنجانی): مسأله مالی را که خرج سفر حج ّو زیارتهای دیگر بگونه ای که متعارف است می کند خمس ندارد.

[مسأله ۱۷۷۹]

اشاره

مسأله ۱۷۷۹ کسی که از کسب و تجارت (۱) فایده ای برده ، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست (۲) می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند (۳) (۱) (سیستانی): یا غیر آنها .. (۲) (نوری): مانند مالی که به او هبه کرده اند یا آن را از راه ارث بردن بدست آورده است .. (۳) (زنجانی): اگر چه از مال دیگر برای مخارج خود صرف کرده باشد.

(بهجت): احتیاط این است که مخارج سال خود را از آن مال بردارد ولی أظهر این است که می تواند از در آمد سال هم حساب کند.

(مکارم): مسأله کسی که درآمدی از کسب و کار بدست آورده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست یا خمس آن را داده ، می تواند آن دو را از هم جدا کند و مخارج سال خود را فقط از فایده کسب آن سال بردارد، امّا اگر مخارج خود را از پولی که خمس ندارد یا خمسش را قبلًا داده است بردارد، نمی تواند این مخارج را از درآمد آن سال کم کند.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۳۹۶ اگر کسی پولی را به صاحب منزلی بدهد برای این که در منزل او سکونت کند، اگر بدون این پول نیاز مسکن او تأمین نمی شود این پول جزء مؤونه سال او حساب می شود.

[مسأله ۱۷۸۰]

مسأله ۱۷۸۰ اگر از منفعت کسب ، آذوقه ای (۱) که برای مصرف سالش خریده ، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد (۲) و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند (۳) (۱) (خوئی)، (تبریزی): اگر از منافع کسبش آذوقه ای ..

(گلپایگانی)، (صافی)، (زنجانی): اگر آذوقه ای ..

(سیستانی): اگر از منافعش آذوقه ای .. (۲) (اراکی)، (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۳) (زنجانی): چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، هر وقت خمس را ادا می کند قیمت آن زمان را باید حساب کند. برای محاسبه خمس می توان هر مال را جداگانه حساب کرد، بنا بر این کسی که برای خود سالی قرار داده است ، اگر قبل از آن آذوقه تهیّه کرده باشد که هنوز بر آن سال نگذشته ، می تواند خمس آن را ندهد.

(مکارم): مسأله اگر از درآمد کسب و کار، آذوقه ای برای مصرف سالش خریده ، چنانچه چیزی در آخر سال از آن زیاد بماند باید خمس آن را بدهد و احتیاط این است که حتی اشیاء کم

اهمّیت را مانند مختصر مواد غذایی اضافی و امثال آن را هر چه هست حساب کند و باید توجّه داشت که اگر می خواهد قیمت آنها را بدهد باید قیمت همان آخر سال را در نظر بگیرد خواه کمتر از خرید باشد یا بیشتر.

[مسأله ۱۷۸۱]

اشاره

مسأله ۱۷۸۱ اگر از منفعت کسب ، پیش از دادن خمس ، اثاثیه ای برای منزل بخرد (۱) چنانچه در بین سال احتیاجش از آن برطرف شود، واجب است که خمس آن را بدهد (۲) و همچنین است زیور آلات زنانه ، اگر در بین سال وقت زینت کردن زنها به آنها بگذرد. (۱) (بهجت): که خود آن اثاثیه باقی است و از آن استفاده می نمایند، خمس آن واجب نیست .

(زنجانی): و سپس احتیاجش از آن برطرف شود، چنانچه احتمال دهد که تا یکسال بعد از برطرف شدن احتیاج وی ، صرف مخارج زندگی می کند می تواند آن را تا یکسال نگهدارد و اگر چنین احتمالی نمی دهد باید بلا فاصله خمس آن را بدهد، به هر حال اگر بعد از گذشت سال در مخارج صرف نکند، باید خمس آن را بدهد، و همچنین است زیور آلات زنانه که وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد. (۲) (اراکی): بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد ..

(خوئی): هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیور آلات زنانه ، در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذشته باشد.

(تبریزی): هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، لازم نیست که خمس آن را بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه ، در صورتی که وقت خریدن ، زینت کردن زن با آنها نگذشته باشد.

(گلپایگانی): مسأله اگر از منفعت کسب ، پیش از دادن خمس ، اثاثیه ای برای منزل بخرد، و در بین همان سال ، احتیاجش از آن برطرف شود اگر زاید بر مخارج سال باشد خمس آن را باید [۱] بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه ؛ ولی اگر در سالهای بعد رفع احتیاجش از آنها بشود خمس آن واجب نیست . [۲] (فاضل): مسأله اگر از درآمد سال و منفعت کسب (بدون پرداخت خمس) وسیله ای که مورد نیاز اوست بخرد و استفاده کند و در همان سال احتیاجش برطرف شود و تا آخر سال خمس بماند واجب است خمس آن را بدهد و اگر احتیاجش به این وسیله در سالهای بعد برطرف شود (یعنی در طول سال خرید به آن احتیاج داشته) لازم نیست خمس آن را بدهد. زیور آلات زنانه هم همین حکم را دارد یعنی اگر سال پس از خرید دیگر به آن نیاز نداشته باشد یا وقت زینت آنها گذشته باشد لازم نیست خمس آن را بدهد.

(مکارم): مسأله اگر در اثناء سال وسایل مورد نیاز خود را بخرد خمس ندارد و اگر بعداً از

---

[۱] (من صافی

): بنا بر احتیاط ..

[۲] (من صافی

): اگر در سالهای بعد رفع احتیاجش از آنها بشود، رعایت این احتیاط لازم نیست .

آن وسایل بی نیاز شود خمس دادن آن لازم نیست ، همچنین زیور آلات زنانه اگر بعد از گذشتن سن و سالی از زن ، مورد نیازش نباشد خمس به آن تعلق نمی گیرد، ولی احتیاط مستحب - آن است که خمس این وسایل یا زیور آلات را بدهد.

(نوری): مسأله اگر از منفعت کسب ، پیش از دادن خمس ، اثاثیه ای را که مورد احتیاجش می باشد برای منزل بخرد، چنانچه در بین همان سال احتیاجش از آن برطرف شود بطوری که در آخر سال ، زائد بر مخارج سال محسوب شود باید خمس آن را بدهد و مثل آن است زیور آلات زنانه ، ولی اگر بعد از انقضای سال احتیاجش از آن رفع شود خمس آن واجب نیست .

(سیستانی): مسأله اگر از منافع پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد، اگر احتیاجش پس از سال منفعت برطرف شد، لازم نیست خمس آن را بدهد؛ و همچنین اگر در میان سال احتیاجش برطرف شد ولی آن چیز از چیزهایی باشد که معمولًا برای سالهای بعد گذاشته می شود مانند لباسهای زمستانی و تابستانی ، خمس ندارد؛ و در غیر این گونه چیزها، اگر در بین سال احتیاجش از آن برطرف شد، احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد. و زیور آلات زنانه در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذشته باشد نیز خمس ندارد.

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۳۹۹ کفن و بُرد یمانی و قبری که از سود بین سال قبل خرید می کنند، وقتی سال بر آنها گذشت ، باید خمس آن را بدهند و اگر یک بار خُمس آن را بدهند در سالهای بعد خمس تعلق نمی گیرد.

(بهجت): مسأله ۱۴۰۰ اگر شخصی نتواند خرج سال خود را تأمین کند و سر سال پول و یا چیزهایی از مؤونه در خانه زیاد بیاید، می تواند آنها را در مخارج مورد نیاز صَرف کند و خمس ندارد.

(بهجت): مسأله ۱۴۰۱ سرمایه و آلاتی را که در وقت کسب به آنها و یا تکمیل آنها نیاز دارد اگر از پولی تهیّه کند که باید خمس آن را بدهد، حکم همان پول را دارد، و اگر از پولی مثل ارث تهیّه شده باشد خمس ندارد، و اگر از دستمزد کاری که کرده سرمایه یا آن وسایل را تهیّه کند، در صورتی که در همان سال ِ کسب با آن سرمایه و وسایل ، مقصودی عقلایی و متناسب با شأن خود دارد، اصل سرمایه و وسایل خمس ندارد، ولی واجب است خمس سودی که از آنها می برد بدهد، و این که گفته شد سرمایه خمس ندارد منظور، آن مقدار از سرمایه است که زندگی مطابق شأن او بدون آن تأمین نمی شود پس اگر سرمایه زیادتر از این بود آن مقدار زیادتر خمس دارد.

(بهجت): مسأله ۱۴۰۲ در مواردی که برای کم کردن اجاره منزل ، دادن قرض شرط می شود، اگر بدون این پول نیاز مسکن او تأمین نمی شود، این قرض خمس ندارد حتی اگر چند سال در دست صاحب منزل باقی بماند.

(مکارم): مسأله ۱۵۰۷ کتابهایی را که طلاب علوم دینی یا غیر آنها از در آمد کسب و کار می خرند چنانچه مورد نیازشان

باشد خمس ندارد، ولی اگر فعلًا نیازی به آن ندارند و مقصودشان استفاده در آینده است خمس به آن تعلق می گیرد (مقصود از نیاز این نیست که همه روز یا همه ماه

از آن استفاده کند بلکه اگر در تمام طول سال نیز از آن استفاده نکند، ولی وجود آن کتاب برای مواقع ضروری در کتابخانه لازم است ، نیاز محسوب می شود) همچنین وسایلی مانند اسباب آتش نشانی در جاهایی که بیم آتش سوزی است یا داروهای ضروری و کمکهای اولیه در خانه جزء هزینه های زندگی محسوب می شود و خمس ندارد هر چند اتفاقاً در تمام سال از آنها استفاده نشود.

[مسأله ۱۷۸۲]

مسأله ۱۷۸۲ اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند (۱) مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکارم): بنا بر احتیاط نمی تواند ..

[مسأله ۱۷۸۳]

اشاره

مسأله ۱۷۸۳ اگر در اوّل سال منفعتی نبرد (۱) و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته ، از منافع کسر کند (۲) (۱) (تبریزی): اگر از اوّل سال مشغول کسب بود ولی منفعت نبرد .. (۲) (صافی): ولی احتیاط مستحب این است که کسر ننماید.

(تبریزی): و همچنین می تواند مصارف تجارت را کسر نماید.

(خوئی)، (زنجانی): نمی تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند و فقط مؤونه (مصارف) تجارت را می تواند از او کسر کند.

(فاضل): مسأله اگر در اوّل سال خمسی منفعتی بدست نیاورند و از سرمایه خود خرج کنند یا قرض کنند و خرج کنند و بعد درآمدی کسب کنند می توانند مقداری را که در اوّل سال صرف مؤونه آنها شده از آن کسر کنند.

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۴۰۴ اجناس مغازه ای که به عنوان سرمایه حساب شده و خمس آن پرداخت گردیده ، اگر در رأس ِ سال ِ خمسی آینده به سبب گران شدن اجناس ، قیمت آن بالا رفته باشد، ملاک در حساب سرمایه ، قیمت فعلی آن است در صورتی که فروش آن جنس به نرخ روز سود آور باشد.

(مکارم): مسأله ۱۵۱۰ سرمایه ای که مورد نیاز است و با کمتر از آن زندگی او در حدّ آبرو و شؤونش اداره نمی شود خمس

ندارد، یعنی می تواند از درآمد همان سال و سالهای بعد بردارد و جزء سرمایه کند، ولی اگر با پرداختن خمس آن ، لطمه ای به کار او نمی خورد، باید خمس آن را بدهد، خواه این سرمایه سرمایه تجارت باشد یا زمین و آب و ملك برای زراعت ، یا ابزار کار.

(زنجانی): مسأله ۱۷۹۳ سرمایه ای که مورد نیاز انسان است و با کمتر از آن ، زندگی او در حدّ آبرو و شؤونش اداره نمی شود خمس ندارد، یعنی می تواند از درآمد خود برداشته و جزء سرمایه کند، ولی اگر با پرداختن خمس آن ، مشکلی در اداره زندگی او پدید نمی آید باید خمس آن را بدهد.

[مسأله ۱۷۸۴]

مسأله ۱۷۸۴ اگر مقداری از سرمایه (۱) از بین برود و از باقی مانده آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده ، بردارد (۲) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (فاضل) و (بهجت) نیست

(۱) (تبریزی): در تجارت و مانند آن .. (۲) (نوری): از منافع بردارد.

(تبریزی): از منافع کسر نماید.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر مقداری از سرمایه یک رشته کسب به [سبب] تلف یا ضرر در معامله بدون تقصیر کم شود یا از بین برود و از باقی مانده آن رشته ، منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده ، از آن منافع بردارد ((صافی): ولی احتیاط این است که از منافع بعد از کم شدن آن مقدار برندارد).

(خوئی): مسأله اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع قبل از تلف آن مقدار [۱] کسر نماید.

(مکارم): مسأله اگر چیزی از سرمایه به خاطر کسب و کار از بین برود به طوری که جزء ضرر معامله حساب شود، می تواند مقدار آن را از منافع بردارد، ولی اگر بواسطه حوادث دیگری از بین برود (مانند سرقت و امثال آن) نمی تواند آن را از منافع کم کند، مگر این که با سرمایه باقیمانده نتواند کسبی که سزاوار شأن اوست انجام دهد.

(زنجانی): مسأله اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، نمی تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد ولی اگر با سرمایه ای که برای او مانده ، نتواند کسبی کند که سزاوار شأن او باشد یا منافعی که از آن پیدا می شود، برای مخارج سال او کافی نباشد، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید.

[مسأله ۱۷۸۵]

مسأله ۱۷۸۵ اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او (۱) از بین برود، (نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیّه کند ولی (۲) اگر درهمان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب (۳) آن را تهیّه نماید (۴) (۱) (مکارم): به خاطر شکستن و سوختن و سرقت و غیر آن از بین برود، اگر در همان سال به آن احتیاج دارد می تواند آن را از منافع همان سال تهیّه کند. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (سیستانی) نیست] (۳) (سیستانی): از منافعش .. (۴) (زنجانی): همچنین اگر در سالهای بعد ، به آن چیز احتیاج داشته باشد ولی اگر اکنون آن را تهیه نکند، نمی تواند در سالهای آینده آن را تهیه کند.

[مسأله ۱۷۸۶]

اشاره

مسأله ۱۷۸۶ اگر در اوّل سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود

را از آن منفعت کسر نمایـد. (خوئی)، (زنجـانی)، (تبریزی)، (سیسـتانی): رجوع کنیـد به ذیل مسأله ۱۷۸۷ (فاضل): رجوع کنید به ذیل مسأله

مسأله اختصاصی

۱۷۸۳ (فاضـل): مسأله ۱۸۳۶ بطـور کلّی قرض داشـتن مـانع تعلق خمس نمی شود؛ (۱ مثلًا کسـی که یک میلیون تومان قرض دارد اگر سر سال خمس یک میلیون تومان درآمد ما زاد داشته باشد باید

---

[۱] (من سیستانی

): از منافع همان سال ..

خمس آن را بدهد و نمی تواند آن را بابت بدهی خود کسر کند. (۲ اگر عین پولی که قرض کرده موجود باشد یا آن را تبدیل به چیز دیگری کرده باشد لازم نیست خمس آن را بدهد. (۳ اگر عین پولی که قرض کرده موجود باشد یا آن را تبدیل به چیز دیگری کرده باشد که مؤونه او نیست چنانچه مقداری از قرض خود یا تمام آن را از درآمد خود بازپرداخت کرده باشد باید به میزان بازپرداخت خمس آن را بپردازد. (۴ اگر مبلغی را که خرج کرده صرف مؤونه خود کرده باشد یا تلف شده باشد می تواند از درآمد سال بدون پرداخت خمس قرض خود را ادا کند.

[مسأله ۱۷۸۷]

مسأله ۱۷۸۷ اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می تواند از منافع سالهای بعد ، قرض خود را ادا نماید (۱) (۱) (تبریزی): و همچنین اگر در اوّل سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت ادا نماید، بلی اگر قرض را ادا ننمود تا آنکه سال بر منفعت گذشت باید بدون کسر مقدار آن قرض خمس آن منفعت را بدهد مگر اینکه قرض بعد از منفعت کردن بوده و برای مؤونه سالش باشد که در این صورت کسر آن حتی بعد از گذشتن سال خالی از وجه نیست .

(خوئی)، (زنجانی): مسأله اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند نمی تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید. [۱] بلکه اگر در اوّل سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد ظاهر این است که نمی تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید مگر اینکه قرض بعد از منفعت کردن باشد بلی در هر دو صورت می تواند قرض خود را از ارباح اثناء سال ادا نماید و به آن مقدار خمس تعلق نمی گیرد.

[مسأله ۱۷۸۸]

مسأله ۱۷۸۸ اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند (۱) نمی تواند از منافع کسب ، آن قرض را بدهد (۲) ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود (و ناچار شود که قرض خود را بدهد (۳)، می تواند از منافع کسب ، قرض را ادا نماید (۴) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (اراکی) و (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): اگر از منافع سالش بدون پرداخت خمس آن قرض را ادا نماید باید پس از رسیدن سال خمس آن عین را بپردازد مگر اینکه مالی را که قرض کرده و یا چیزی را که با قرض

---

[۱] (من فاضل

): و در این صورت می تواند قرض خود را از ارباح اثناء سال ادا نماید و به آن مقدار، خمس تعلق نمی گیرد.

(من سیستانی

): و خمس آن را ندهد؛ ولی اگر در اثناء سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید؛ و همچنین در صورت اوّل می تواند قرض خود را از ارباح اثناء سال ادا نماید و به آن مقدار خمس تعلق نمی گیرد

خریده در عرض سال از بین برود.

(فاضل): دادن آن قرض از مخارج زندگی که خمس به آن تعلق نمی گیرد حساب نمی شود، ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود ادای قرض جزو مخارج سال حساب می شود و خمس ندارد. (۲) (خوئی): بلی ، اگر مالی را که قرض کرده و یا چیزی را که از قرض خریده از بین برود در این صورت می تواند قرض خود را از منافع آن سال بدهد.

(تبریزی): بلی ، اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، اداء آن قرض از منافع سال بعد مانعی ندارد. و اگر خمس به واسطه تلف شدن مالی که خمس آن را نداده بود یا به واسطه دست گردان با حاکم شرع یا وکیل او دَین شود اداء آن از منافع سال بعدی از مؤونه حساب نمی شود و لازم است منفعتی را که با آن اداء قرض خمس می کند، تخمیس کند.

(زنجانی): نمی تواند از منافع کسب ، آن قرض را محاسبه کند، ولی می تواند قرض خود را بپردازد که در این صورت اگر مالی را که با قرض تهیّه کرده شرایط وجوب خمس را داشته باشد، باید خمس آن را بدهد و اگر مالی را که قرض کرده یا چیزی را که با قرض تهیّه کرده ، از بین برود می تواند قرض خود را از منافع آن سال بپردازد. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (گلپایگانی) و (صافی) نیست] (۴) (مکارم): می تواند از منافع و درآمدهای آن سال قرض خود را ادا کند.

[مسأله ۱۷۸۹]

مسأله ۱۷۸۹ بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد. ولی خمس های دیگر را می تواند از همان چیز بدهد یا به مقدارِ قیمت ِخمس که بدهکار است پول بدهد. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (بهجت) و (مکارم) نیست (اراکی): مسأله خمس مال حلال مخلوط به حرام و همچنین خمس های دیگر را می تواند از همان چیز بدهد یا به مقدارِ قیمت ِخمس که بدهکار است پول بدهد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است ، پول بدهد [۱] و امّا اگر جنس دیگر بخواهد بدهد، محل ِاشکال است ، مگر آن که با اجازه حاکم شرع باشد.

(فاضل): مسأله انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز یا قیمت آن را بدهد و امّا اگر

---

[۱] (من زنجانی

): ولی نمی تواند به مقدار قیمت خمس ، از جنس دیگری بدهد مگر حاکم شرع آن را اجازه دهد.

(من صافی

): هر چند کفایت دادن جنس نیز بعید نیست . [پایان مسأله] (گلپایگانی): پول یا جنس دیگر بدهد. [پایان مسأله]

جنس دیگر بخواهد بدهد محل ٔاشکال است مگر آنکه با اجازه مجتهد جامع الشرائط باشد.

(سیستانی): مسأله انسان می تواند خمس چیزهایی که خمس بر آنها واجب شده است از همان چیزها بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که واجب شده است ، پول خمس داده شده بدهد و امّا اگر جنس دیگری که خمس در آن واجب نشده بخواهد بدهد، محل ٔاشکال است ، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع باشد.

[مسأله ۱۷۹۰]

مسأله ۱۷۹۰ تا خمس مال را ندهد (۱) نمی تواند در آن مال تصرّف کند (۲) اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد. (۱) (بهجت): بعد از گذشت سال تا خمس مال خود را ندهد .. (۲) (مکارم): و نیّت دادن خمس به تنهایی کافی نیست ، همچنین نمی تواند خمس را به ذمّه بگیرد و در مال تصرّف کند و چنانچه تصرّف کند کار حرامی کرده و اگر آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله بعد از تمام شدن سال و مستقر شدن خمس ، تصرّف در مالی که خمس آن واجب شده بدون اذن حاکم شرعی جایز نیست .

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): مسأله کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر او گذشت ، تا خمس او را نداده است ((خوئی)، (تبریزی): و قصد دادن خمس را ندارد) نمی تواند در آن مال تصرّف کند ((خوئی)، (تبریزی): بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر قصد دادن خمس را هم داشته باشد نیز چنین است).

(زنجانی): مسأله تصرّف کردن در مالی که خمس دارد تا یک پنجم آن باقی است ، اشکال ندارد.

[مسأله ۱۷۹۱]

مسأله ۱۷۹۱ کسی که خمس بدهکار است (۱) نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرّف کند (۲) و چنانچه تصرّف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد (۳) (۱) (فاضل): کسی که خمس به مالش تعلق گرفته ..

(زنجانی): کسی که در مال وی خمس می باشد .. (۲) (بهجت): مگر اینکه با حاکم شرع مصالحه کند یا از او اجازه بگیرد .. (۳) (تبریزی): بلی ، اگر به مجتهد عادل که از او تقلید می کند یا به وکیل او رجوع کند، ممکن است در بعضی از موارد به آن شخص دستگردان کند تا خمس به ذمّه منتقل شود.

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله

[مسأله ۱۷۹۲]

اشاره

۱۷۹۰مسأله ۱۷۹۲ کسی که خمس بدهکار است (۱) اگر با حاکم شرع مصالحه کند (۲) می تواند در تمام مال تصرّف نماید (۳) و بعد از مصالحه (۴) منافعی که از آن به دست می آیـد مال خود اوست (۵) (۱) (زنجانی): کسی که در مال وی خمس می باشد .. (۲) (خوئی): و خمس را به ذمّه بگیرد ..

(فاضل): کسی که خمس به مالش تعلق گرفته اگر با مجتهد جامع الشّرایط مصالحه کند ..

(سیستانی): اگر با حاکم شرع دستگردان کند و خمس را به ذمّه بگیرد ..

(مکارم): اگر با حاکم شرع با در نظر گرفتن مصلحت مستحقین مصالحه و دستگردان کند .. (۳) (اراکی): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۴) (سیستانی): بعد از دستگردان .. (۵) (سیستانی): و باید به تدریج ، بدهی خود را بپردازد، بنحوی که مسامحه نباشد.

(زنجانی): البتّه حاکم شرع نمی تواند خمس را به گونه ای که مطابق مصلحت مستحقّین نیست محاسبه یا مصالحه کند یا آن را ببخشد.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله کسی که خمس بدهکار است ، اگر با اذن حاکم شرع خمس را به ذمّه بگیرد که بعد ادا نماید می تواند در تمام مال تصرّف نماید و منافعی که از آن بدست می آید مال خود اوست .

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۴۱۳ اگر از مالی که خمس آن واجب شده ولی خمس آن را نپرداخته و به ذمّه هم نگرفته ، سودی ببرد، مقداری از سود که در مقابل خمس آن مال است مال شخص نخواهد بود، و باید خمس اصل مال و تمام سودی که در مقابل خمس بدست آورده و خمس بقیّه سود را بدهد، مثلًا صد تومان مال خمس نداده داشته و از آن پنجاه تومان سود برده ، بیست تومان بابت خمس اصل مال و ده تومان بابت سود این بیست تومان و هشت تومان بابت خمس چهل تومان باقیمانده ، باید خمس بدهد.

[مسأله ۱۷۹۳]

مسأله ۱۷۹۳ کسی که با دیگری شریک است (۱) اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد (۲) و در سال بعد ، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی توانند در آن تصرّف کنند (۳) (۱) (مکارم): و می داند شریکش خمس درآمد خود را نمی دهد ادامه شرکت برای او جایز نیست و تصرّف در مال شرکت بعد از تعلق خمس برای هر دو حرام است . (۲) (بهجت): برای تصرّف در آن مال باید از حاکم شرع اجازه بگیرد. (۳) (خوئی)، (تبریزی): آن کس [که خمس داده] می تواند در آن مال تصرّف کند.

(سیستانی): تصرّف شخص اوّل با فرض اینکه شیعه اثناعشری است در مال مشترک اشکالی ندارد.

[مسأله ۱۷۹۴]

مسأله ۱۷۹۴ اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید بنا بر احتیاط واجب بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن را بدهد (۱) (۱) (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): ولیّ او می تواند پیش از بلوغ او خمس او را بدهد و اگر بعد از تمام شدن سال خمس را ندهد نمی تواند در آن مال تصّرف نماید و در این صورت بر خود صغیر واجب است بعد از آن که بالغ شد، خمس آن را بدهد.

(خوئی)، (تبریزی): واجب نیست بعد از آن که بالغ شد، خمس آن را بدهد.

(بهجت): مسأله در تعلّق خمس به سودی که به مال طفل تعلّق می گیرد اشکال است و ظاهر عدم تعلّق ِ خمس است به مال ِ طفل ، ولی أحوط ادای خمس بعد از بلوغ است و وقت تعلّق آن گذشتن سال بر اوّلین سودی است که علم به وقت ِ آن دارد.

(فاضل): مسأله اگر بچه صغیر مالی داشته باشد که متعلق خمس شده مثلًا درآمدی کسب کرده که زائد بر مؤونه سال او بوده یا معدن استخراج کرده ، پرداخت خمس آن واجب است و بنا بر احتیاط واجب ولیّ او باید خمس آن را بدهد و الا خود او بعد از بلوغ باید بلا فاصله خمس آن را بدهد.

(مکارم): مسأله هرگاه بچه صغیر درآمدی داشته باشد و از هزینه سال او اضافه بماند بنا بر احتیاط واجب باید بعد از آنکه بالغ شد، خمس آن را بدهد.

(سیستانی): مسأله اگر برای بچه صغیر منافعی بدست آید، هر چند از هدایا باشد، اگر در اثناء سال در مؤونه او مصرف نشود، خمس به آن تعلّق می گیرد و بر ولیّ صغیر واجب است که خمس آن را بدهد و چنانچه نداد، برصغیر پس از بلوغ واجب است که خود، خمس آن را بدهد.

(زنجانی): مسأله اگر برای بچه صغیر یا دیوانه منافعی بدست آید، همچون دیگر افراد متعلّق خمس می باشد و باید ولیّ آنها خمس آن را بپردازد و اگر ندهد، بعد از آن که بچه بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید باید خمس آن را بدهد.

[مسأله ۱۷۹۵]

اشاره

مسأله ۱۷۹۵ انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرّف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه ، می تواند تصرّف نماید (۱) این مسأله در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست (۱) (مکارم): تصرّف جایز است و قبول بخشش و معامله یا شرکت در میهمانی چنین کسی اشکال ندارد و تفحّص و جستجو لازم نیست .

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): مسأله کسی که مالی از دیگری به دست آورد و شک نماید خمس آن را داده یا نه ، می تواند در آن مال تصرّف نماید، بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده ((سیستانی): اگر او خمس بده نباشد و گیرنده مسلمان اثنا عشری باشد) می تواند در آن تصرّف نماید.

(بهجت): مسأله در معاشرت و استفاده از اموال کسانی که انسان می داند خمس مال خود را نمی دهند، تا علم به بودن ِ خمس در مال ِ موردِ ابتلا ندارد، تصرّف در آنها مانعی ندارد.

مسائل اختصاصی

(خوئی)، (تبریزی): مسأله ۱۸۰۴ (سیستانی): مسأله ۱۷۶۵ اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال ملکی بخرد ((سیستانی): چیزی بخرد) که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود، واجب است بعـد از تمامی سال ، خمس آن را بدهد، و چنانچه خمس آن را نـداد و قیمـت آن ملـك ((سیسـتانی): قیمت آن چیز) بالاـ رفت ، لاـزم است خمس مقـداری را که آن ملـك ((سیستانی): آن چیز) فعلًا ارزش دارد بدهد ((خوئی)، (تبریزی): و همچنین است غیر ملك از فرش و مانند آن).

(بهجت): مسأله ۱۴۱۵ کسی که خمس مال خود را نداده و فقیر شده ، و یا اگر الآن بدهد فقیر می شود، همانطور که سایر بدهی ها ساقط نمی شود، خمس مال او نیز ساقط نمی شود و باید به حاکم شرع مراجعه کند.

[مسأله ۱۷۹۶]

مسأله ۱۷۹۶ کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده ، اگر (۱) ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود (۲) (چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلًا زمینی را برای زراعت خریده است (۳)) اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می خرم (۴)، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد (۵) و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر چیزی را که خریده از اوّل قصد داشته که پول خمس نداده را عوض آن بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی): اگر مثلًا .. (۲) (بهجت): چنانچه آن ملک را برای ترقی قیمت نخریده باشد، مثلًا زمینی را برای زراعت خریده است ، اگر پول آن را بعد از تعلق خمس به فروشنده داده ، خمس همان پول را فعلًا باید بدهد و تفاوت ارزش پول را با حاکم شرع مصالحه نماید و با پرداخت خمس تصرفات قبلی بدون اشکال می شود، و اگر آن پول مشکوک در تعلق خمس بوده ، احتیاطاً با حاکم شرع مصالحه نماید. (۳) (گلپایگانی)، (صافی): در صورتی که آن را به ذمّه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده ، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد. ولی اگر به عین خریده مثلًا پول خمس نداده را به فروشنده داده ، و به او گفته این ملک را به این پول می خرم ، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک ارزش دارد بدهد.

(خوئی)، (تبریزی): و از پول خمس نداده قیمت آن را داده ، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد؛ و اگر مثلًا پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می خرم ، باید خمس مقداری را که آن ملک فعلًا ارزش دارد بدهد.

(زنجانی): در صورتی که آن را به ذمّه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده ، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، ولی اگر مثلًا پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می خرم ، در صورتی که حاکم شرع مصلحت بداند و معامله یک پنجم آن را اجازه دهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک ارزش دارد بدهد.

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست] (۴) (اراکی): و یا چیزی را که خریده از اوّل قصد داشته که پول خمس نداده را عوض آن بدهد، معامله صحیح است ، ولی خمس قیمت خرید را باید بدهد. (۵) (فاضل): در صورتی که مجتهد جامع الشرائط معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک فعلًا ارزش دارد بدهد.
[پایان مسأله]

(نوری): مسأله کسی که از اوّل زمان بلوغش خمس نداده اگر ملکی را بخرد و قیمت آن بالاـ برود اگر آن ملک را به این قصد نخریده که قیمتش بالا برود و بفروشد مثلًا زمینی را برای زراعت خریده است چنانچه آن را به ذمّه خریده ولی از پول خمس نداده قیمت آن را به فروشنده پرداخته باید خمس قسمتی را که خریده بدهد و چنانچه آن را به عین خریده مثلًا پول خمس نداده را به فروشنده داده و گفته است که این ملک را به این پول عیناً می خرم در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک فعلًا ارزش دارد بدهد.

(سیستانی): مسأله اگر کسی چیزی را بخرد و از پول خمس نداده که سال بر آن گذشته قیمت آن را بپردازد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد؛ مثلًا زمینی را برای زراعت خریده است ، باید خمس قیمتی را که پرداخته است بدهد؛ و اگر مثلًا پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می خرم ، باید خمس مقداری را که آن ملک فعلًا ارزش دارد بدهد.

[مسأله ۱۷۹۷]

اشاره

مسأله ۱۷۹۷ کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده اگر از منافع کسب ، چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته (۱) باید خمس آن را بدهد (۲) و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده ، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال ، بنا بر احتیاط واجب (۳) باید با حاکم شرع مصالحه کند. (۱) (گلپایگانی)، (صافی): یک سال از منافع به دست آمده گذشته ..

(خوئی)، (تبریزی): یک سال از وقت منفعت بردن گذشته .. (۲) (بهجت): ولی اثاث خانه و چیزهای دیگری که نیاز داشته و مطابق شأن خود خریده ، اگر بداند که از فایده در بین سال خود آنها را خریده ، خمس واجب نیست ؛ و اگر نداند که از منافع در بین سال خریده یا بعد از گذشت سال ، احتیاطاً با حاکم شرع مصالحه نماید. (۳) (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): بنا بر احتیاط مستحب..

(سیستانی): مسأله کسی که از اوّل تکلیف ، یا برای مدّتی ، مثلًا چند سالی خمس نداده ، اگر از منافع کسب در بین سال چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از اوّل کاسبی او و اگر کاسب نباشد یک سال از وقت منفعت بردن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده ، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده با فایده همان سال آنها را خریده و در همان سال از آن استفاده کرده است لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع به نسبت احتمال مصالحه کند، یعنی اگر مثلًا ۵۰ احتمال بدهد که خمس در آن واجب باشد ۵۰ آن را خمس بدهد.

(فاضل): مسأله کسی که حساب سال نداشته و تا به حال خمس نداده است اگر فردی

حقوق بگیر، کارمند یا کارگر است و با دستمزد خود اشیائی فراهم کرده که مطابق شأن و مورد نیاز است خمس ندارد و اگر چیزی تهیّه کرده که زائد بر شأن او است یا جزء مؤونه او محسوب نمی شود باید خمس آن را بدهد و همچنین اگر چیزی تهیّه کرده که می داند پول آن را قبل از خرید یک سال داشته است باید خمس آن را بدهد و اگر درآمد او از سرمایه ای تهیّه می شده که به آن خمس تعلق گرفته و پرداخت نشده مثلًا کارخانه ای داشته و خمس آن را نداده است باید خمس تمام اموال خود را بدهد.

(زنجانی): مسأله کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده ، اگر از منافع کسب ، چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از بدست آوردن منفعت گذشته ، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد بطور متعارف تهیّه کرده ، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آنها را بدهد. همچنین است اگر بعد از آن سال خریده ولی برای تهیّه آن لازم بوده فایده ای را که برده کنار بگذارد؛ و اگر وضعیت مال وی مشخص نباشد بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

(مکارم): مسأله کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده و درآمدهایی پیدا کرده و وسایلی برای زندگی خود خریده است و الآن متوجه وظیفه خمس شده و می خواهد تکلیف خود را درباره آن ادا کند و زندگی خود را پاک نماید اگر از منافع کسب ، چیزی را که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها نیاز دارد مطابق شأن خود خریده ، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده است لازم نیست خمس آن را بدهد و اگر نداند که در بین سال یا بعد از تمام شدن سال بوده بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع یا نماینده او مصالحه کند، یعنی تمام اموال مشکوک خود را حساب کرده و حاکم شرع بدهی او را از جهت خمس به مقداری تخمین می زند و با او مصالحه می کند و با پرداخت آن تمام اموالش پاک می شود.

مسائل اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۵۱۴ قرضهایی که بر ذمه انسان آمده خواه برای هزینه زندگی باشد یا خسارت و غرامت و یا غیر اینها، می تواند از درآمد سال آنها را ادا کند، ولی قرضهایی را که به اقساط می پردازد فقط قسطهایی را که در آن سال باید بپردازد جزء مخارج آن سال محسوب می شود.

(مکارم): مسأله ۱۵۲۲ لباسهای متعدد و همچنین انگشتر و زیور آلات و وسایل مختلف زندگی ، اگر همه آنها مورد نیاز و در حد شأن او باشد و از درآمد همان سال تهیّه شده باشد خمس ندارد، ولی اگر زاید بر نیاز و شأن باشد مقدار زیادی خمس دارد.

(مکارم): مسأله ۱۵۲۳ پولی را که خرج خریدن وسایل حرام می کند (مانند انگشتر طلا- برای مرد و وسایل لهو و لعب) خمس دارد.

(مکارم): مسأله ۱۵۲۴ حقوق بازنشستگی و یا مبلغی که به عنوان بازخریـد کار داده می شود جزء درآمد همان سال محسوب می گردد و اگر چیزی تا آخر سال از آن باقی نماند

خمس ندارد، امّا اگر اضافه بماند خمس دارد.

(مکارم): مسأله ۱۵۲۵ جوایزی که به پس اندازها تعلق می گیرد اگر قراردادی میان پس انداز کننده و پس انداز گیرنده نباشد حلال است و بنا بر احتیاط واجب با گذشتن سال خمس آن واجب می شود، این در صورتی است که پس انداز کننده خود را طلبکار جایزه نداند، بلکه پس انداز گیرنده شخصاً برای تشویق پس انداز کنندگان جوایزی می دهد.

(۲ معدن

[مسأله ۱۷۹۸]

مسأله ۱۷۹۸ اگر از معدن طلا، نقره ، سرب ، مس ، آهن ، نفت ، زغال سنگ ، فیروزه ، عقیق ، زاج ، نمک و معدنهای دیگر (۱) چیزی بدست آورد در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد (۲) (۱) (فاضل): نمک و هر چیزی که بر آن عنوان معدن صِدق کند .. (۲) (بهجت): بنا بر أقوی باید خمس آن را بدهد؛ و بر خلاف منفعت کسب ، خمس معدن را نمی تواند تا سر سال به تأخیر بیندازد.

(سیستانی): مسأله معدن مثل طلا، نقره ، سرب ، مس ، آهن ، نفت ، زغال سنگ ، فیروزه ، عقیق ، زاج ، نمک و معدنهای دیگر از انفال است ، یعنی مال امام علیه السلام می باشد، ولی اگر کسی چیزی از آن را استخراج نماید، در صورتی که شرعاً مانعی نباشد، می تواند آن را برای خود تملک کند، و چنانچه به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

(مکارم): مسأله واجب است خمس چیزی را که از معادن طلا، نقره ، سرب ، آهن ، مس ، زغال سنگ ، نفت ، گوگرد، فیروزه ، نمک و معدنهای دیگر و انواع فلزات به دست می آورند بدهند.

[مسأله ۱۷۹۹]

مسأله ۱۷۹۹ نصاب معدن بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره (۱) یا ۱۵ مثقال معمولی طلاست (۲) یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده ، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره (۳) یا ۱۵ مثقال طلا (۴) برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد. (۱) (نوری): نقره سکه دار .. (۲) (نوری): طلای سکه دار است .. (۳) (نوری): نقره سکه دار .. (۴) (نوری): طلای سکه دار ..

(اراکی)، (بهجت): مسأله نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلا ((بهجت): طلای سکه دار) است ، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده ، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۵ مثقال طلا ((بهجت): طلای سکه دار) برسد، باید خمس آن را بدهد.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه دار است ، که

مساوی با بیست مثقال شرعی است ، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده ((گلپایگانی): بعد از کم کردن مخارجی که برای به دست آوردن آن مصرف کرده) به ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد. ((صافی): و احتیاط آن است که مخارجی را که برای بدست آوردن ، مصرف کرده ، در مقام احتساب نصاب کم نکند و در مقام ادای خمس آنچه را پس از کم کردن این مخارج باقی می ماند، بدهد).

(خوئی)، (تبریزی): مسأله نصاب معدن ۱۵ مثقال طلای معمولی طلای مسکوک است ، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده ، [۱] به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد، باید خمس آنچه را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی می ماند، بدهد.

(فاضل): مسأله نصاب معدن (۱۵) مثقال طلا می باشد؛ اگر مقدار معدن استخراج شده به مقدار مذکور برسد مستحب ّاست خمس آن را بدهد هر چند اگر مخارج آن را کسر کند از حد نصاب کمتر شود. و اگر مقدار معدن ِاستخراج شده بعد از کسر مخارجی که صرف آن شده به حد نصاب مذکور برسد واجب است خمس آن را بدهد.

(مکارم): مسأله احتیاط واجب آن است که نصاب معینی در [معدن] نیست ، یعنی آنچه را از معدن استخراج می کنند کم باشد یا زیاد خمس دارد. مخارج و هزینه استخراج معدن و تصفیه آن (در صورتی که احتیاج به تصفیه دارد) و همچنین اجاره ای را که جهت معدن می پردازد از آن کم می شود و باقیمانده خمس دارد، ولی مخارج سال از درآمد معدن کسر نمی شود.

[مسأله ۱۸۰۰]

مسأله ۱۸۰۰ استفاده ای که از معدن برده (۱) اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد (۲)، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او (۳) از مخارج سالش زیاد بیاید. (۱) (بهجت): سودی که از معدن برده .. (۲) (اراکی)، (گلپایگانی)، (صافی): اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا نرسد ..

(خوئی)، (سیستانی): چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده ، به ۱۵ مثقال طلای مسکوک نرسد ..

(تبریزی): استفاده ای که از معدن برده چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده ، به ۱۵ مثقال طلای مسکوک نرسد ..

(نوری): اگر قیمت آن به ۱۰۵ ثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار نرسد ..

(بهجت): اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای سکه دار نرسد، بنا بر أقوی .. (۳) (سیستانی): منفعت های دیگر او .. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله

---

[۱] (من سیستانی

): پس از کـم کردن هزینه بیرون آوردن ، به ۱۵ مثقال معمولی طلای مسـکوک برسد، مخارج بعدی آن از قبیل هزینه خالص سازی ، از آن کسر می شود و خمس باقی را بدهد.

(فاضل): مسأله آنچه را که از معدن استفاده شده است چنانچه به حدّ نصاب نرسد در صورتی که از مخارج سالیانه زیاد بیاید خمس آن واجب است .

[مسأله ۱۸۰۱]

مسأله ۱۸۰۱ گچ و آهک و گِل سرشور و گِل سرخ ، بنا بر احتیاط واجب از معدن محسوب است و خمس دارد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (گلپایگانی)، (صافی): مسأله احتیاط لازم در گِل سرشور و گچ و آهك و گِل سرخ اگر به حدّ نصاب برسد دادن خمس است پیش از خارج کردن مؤونه سال و اگر کمتر از نصاب باشد حکم سایر منافع سال را دارد.

(اراکی)، (خوئی)، (تبریزی): مسأله گچ و آهک و گِل سرشور و گِل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده ، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

(سیستانی): مسأله گچ و آهك بنا بر احتیاط لازم حکم معدن بر آنها جاری است ، پس اگر به حد نصاب برسند باید خمس آنها را بدون اخراج مؤونه سال بدهد.

(نوری): مسأله در گچ و آهك و گل سرشور و گل سرخ احتیاط واجب آن است که مانند معادن در نظر گرفته شود و اگر قیمت هر یك از آنها به حد نصاب رسید خمس آن را بدهد و اگر نرسد حکم منافع کسب را دارد.

(مکارم): مسأله گچ و آهك و گِل سرخ و مانند آن اگر به آنها معدن گفته شود باید خمس آن را بدهد، همچنین انواع سنگها.

[مسأله ۱۸۰۲]

مسأله ۱۸۰۲ کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن ، در زمینی باشد که ملك است (۱)، یا در جایی باشد که مالك ندارد (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): که مِلك اوست .. (۲) (مکارم): استخراج کننده آن مسلمان باشد یا غیر مسلمان ، بالغ باشد یا غیر بالغ ؛ در تمام این صورتها باید خمس آن پرداخته شود و در صورتی که کودك باشد ولیّ او می پردازد.

[مسأله ۱۸۰۳]

مسأله ۱۸۰۳ اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا (۱) می رسد یا نه ، بنا بر احتیاط واجب (۲) باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (بهجت) و (مکارم) نیست (۱) (اراکی)، (گلپایگانی)، (صافی): به ۱۵ مثقال طلا ..

(نوری): به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار .. (۲) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : (گلپایگانی) و (صافی) نیست]

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک می رسد یا نه [۱] خمس ندارد و لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

(فاضل): مسأله اگر شک کند که آنچه را خارج نموده است به حد نصاب رسیده است یا خیر، احتیاط واجب آن است که امتحان نماید یعنی از راه وزن کردن یا راههای دیگر قیمت آن را معلوم کند.

[مسأله ۱۸۰۴]

مسأله ۱۸۰۴ اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند (۱)، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد (۲)، باید خمس آن را بدهند. (۱) (فاضل): چنانچه سهم هر کدام آنها به ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهد. (۲) (اراکی): به ۱۵ مثقال طلا برسد ..

(نوری): به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد ..

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه ((گلپایگانی): بعد از کم کردن مخارجی که برای بدست آوردن آن مصرف کرده اند) قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد ((گلپایگانی): بنا بر احتیاط مستحب-(صافی): بنا بر احتیاط واجب) باید خمس آن را بدهند.

(خوئی): مسأله اگر چند نفر چیزی بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد، [۲] اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

(بهجت): مسأله اگر چند نفر با شراکت ، معدن را استخراج کنند، چنانچه بعد از کسر هزینه استخراج ، نصیب هر کدام به حدّ نصاب برسد باید خمس آن را بدهند، و بنا بر احتیاط واجب ، اگر نصیب مجموع همه به حدّ نصاب برسد، باید هر کدام خمس نصیب خود را بدهد.

(مکارم): مسأله اگر چند نفر چیزی را از معدن استخراج کنند باید بعد از کم کردن مخارج خمس آن را بدهند، خواه کم باشد یا زیاد (بنا بر احتیاط واجب).

(تبریزی): مسأله اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند چنانچه قیمت سهم هر کدام به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد باید خمس آن را بدهند و در غیر این صورت سهم هر کدام از منافع کسب حساب می شود.

[مسأله ۱۸۰۵]

اشاره

مسأله ۱۸۰۵ اگر معدنی را که در ملك دیگری است بیرون آورد (۱) آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملك است و (۲) چون صاحب ملك برای بیرون آوردن آن

---

[۱] (من سیستانی

): احتیاط لازم آن است که چنانچه ممکن است به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند و اگر ممکن نبود، خمس بر او واجب نیست .

[۲] (من سیستانی

): ولی سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، خمس ندارد.

خرجی نکرده ، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی): بدون اجازه او بیرون آورد ..

(فاضل): اگر معدنی را که در ملک دیگری است بدون اذن صاحب آن استخراج کنند .. (۲) (خوئی)، (تبریزی): و در صورتی که به مقدار نصاب برسد .. (۳) (مکارم): ولی اگر این کار به دستور او انجام گرفته هزینه آن بر عهده اوست و از درآمد معدن کم می شود.

(سیستانی): مسأله اگر معدنی را که در زیر زمین دیگری است بدون اجازه ، با کندن زمین او بیرون آورد، مشهور فرموده اند که آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملک است ، ولی این مطلب خالی از اشکال نیست و احتیاط آن است که با هم مصالحه کنند، و چنانچه به مصالحه راضی نشوند به حاکم شرع مراجعه نمایند تا نزاع را فیصله دهد.

(نوری): مسأله معادن بطور کلّی جزء انفال است و استخراج آنها در زمان کنونی ما بدون اجازه فقیه جامع الشرایط و برنامه ای که از طرف وی مقرر می گردد جایز نیست و لازم است در این مورد با نظر او برنامه ای تنظیم و بر اساس آن عمل شود.

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۴۱۹ لازم نیست که معدن را یک دفعه اخراج کند بلکه اگر مدّتی اعراض کند و دوباره مشغول شود نیز کافی است .

(بهجت): مسأله ۱۴۲۱ لازم نیست که معدن یکی باشد بلکه اگر متعدّد هم باشد و درآمد مجموع بعد از کسر هزینه به حدّ نصاب برسد خمس دارد و همچنین لازم نیست که معدن از یک نوع باشد، بلکه اگر از چند نوع هم باشد، خمس واجب است .

(مکارم): مسأله ۱۵۳۲ هرگاه معدن از معادن عظیمه و در اراضی مباح یا ملکی باشد حاکم شرع (مجتهد عادل) حق دارد بر اخراج و صرف آن در مصارف مسلمین نظارت کند و در این صورت استخراج کنندگان باید نظر حاکم شرع را رعایت کنند.

(مکارم): مسأله ۱۵۳۳ اگر حکومت اسلامی معدنی را استخراج کند خمس به آن تعلق نمی گیرد.

(فاضل): مسأله ۱۸۵۵ اجیر گرفتن برای اخراج معدن جایز است و اجاره کننده ، مالک معدن می شود در صورتی که اجیر به نحو خاص باشد یعنی جمیع منافع او یا منفعت مخصوصه خارج کردن ، برای اجاره کننده باشد امّا اگر اجیر به نحو مطلق باشد، در صورتی که خودش قصد تملک کند، مالک می شود.

(فاضل): مسأله ۱۸۵۶ اگر معدن در زمین آبادی باشد که مسلمین آن را به زور و غلبه به دست آورده اند مانند اکثر اراضی

ایران و عراق ، چنانچه مسلمانی آن معدن را اخراج کند

مالك می شود و احتیاط واجب این است که به اذن ولیّ امر باشد، و باید خمس آن را بپردازد، و اگر غیر مسلمان اخراج کند مالك نمی شود. و اگر کافر معدنی را از زمینی که در حال فتح مسلمین ، موات است اخراج کند مالك نمی شود.

۳ گنج

[مسأله ۱۸۰۶]

مسأله ۱۸۰۶ گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن ، گنج بگویند. (مکارم): مسأله «گنج » مالی است که در زیرزمین ، یا کوه ، یا دیوار، یا درون درخت پنهان کرده باشند و در عرف به آن گنج گویند.

(سیستانی): مسأله گنج ، مالی است منقول که مخفی شده و از دسترس افراد خارج شده است و در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و بودنِ آن در آنجا معمول نباشد.

[مسأله ۱۸۰۷]

مسأله ۱۸۰۷ اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست (۱) گنجی پیدا کند (۲) مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد (۳) (۱) (سیستانی): یا موات است و خود او با احیاء، مالك شده است ، گنجی پیدا کند، می تواند آن را برای خود بردارد ولی باید خمس آن را بدهد. (۲) (مکارم): و مالك آن گنج به هیچ وجه شناخته نیست .. (۳) (خوئی)، (صافی): لکن در صورتی که آن گنج غیر از طلا و نقره باشد وجوب خمس در آن بنا بر احتیاط است .

(تبریزی): اگر چه گنج غیر از طلا و نقره باشد.

[مسأله ۱۸۰۸]

مسأله ۱۸۰۸ نصاب گنج ۱۰۵۱ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است (۲) یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد (۳) بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد (۴) باید خمس آن را بدهد. (۱) (فاضل)، (نوری): بنا بر احتیاط .. (۲) (اراکی): نصاب گنج ۱۵ مثقال طلاست .. (۳) (مکارم): به این مقدار برسد خمس آن واجب است ، امّا اگر کمتر از آن باشد خمس آن واجب نیست و اگر قیمت آن به پانزده مثقال طلا نرسد ولی به ۱۰۵ مثقال نقره برسد باز خمس آن واجب است و همچنین عکس آن . [و] هرگاه برای استخراج گنج ، مخارجی کرده ، مقدار آن را کم می کند و خمس بقیّه را می دهد.

(بهجت): بعد از کم کردن هزینه اخراج به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد باید خمس آن را بدهد و در تعلّقِ خمس به گنج نیز گذشتنِ سال معتبر نیست . (۴) (اراکی): به ۱۵ مثقال طلا برسد ..

(فاضل)، (نوری): به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵) مثقال طلای سکه دار برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله نصاب گنج در غیر طلا و نقره بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار است یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به یکی از این دو نصاب برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد و امّا نصاب گنج طلا، ۱۵ مثقال طلای سکه دار و گنج نقره ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار است .

(خوئی)، (تبریزی): مسأله نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال نقره مسکوک و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال طلای مسکوک است و اگر از غیر طلا و نقره باشد نصاب را با یکی از طلا یا نقره ملاحظه نمایند.

(سیستانی): مسأله نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره مسکوک و یا ۱۵ مثقال طلای مسکوک است ، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد مساوی با قیمت یکی از این دو باشد، خمس در آن واجب است .

[مسأله ۱۸۰۹]

مسأله ۱۸۰۹ اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلًا مالک آن زمین بوده اند نیست ، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است (۱) باید (۲) به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست ، باید (۳) به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب (۴) به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست (۵) مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد. (۱) (مکارم): بنا بر احتیاط واجب باید به مالک قبلی اطلاع دهد؛ چنانچه معلوم شود مال او نیست به کسی که پیش از او، مالک آن زمین بوده اطلاع می دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند و آنها را می شناسد خبر می دهد، اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد. (۲) (خوئی)، (تبریزی): بنا بر احتیاط واجب باید .. (۳) [کلمه «باید» در رساله آیات عظام : (خوئی) و (تبریزی) نیست] (۴) (گلپایگانی)، (صافی): بنا بر احتیاط لازم ..

(فاضل): بنا بر احتیاط واجب .. (۵) (تبریزی): اگر معلوم نشود مال آنان است ..

(بهجت): مسأله اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و احتمال بدهد که مال فروشنده است ، باید به او اطّلاع دهد و اگر آن فروشنده ادّعا کرد که مال اوست و راست گفتن او

محتمل بود، به او داده می شود، و اگر گفت مال من نیست بنا بر احتیاط واجب به فروشنده قبل از او اطّلاع داده می شود، و اگر هیچ کدام از فروشندگان مدّعی مالکیّت نبودند، مال ِپیدا کننده است و خمس آن بر او واجب می شود، و همچنین است در موردی که گنج در ملک دیگری پیدا شود، اگر چه احتیاط مستحب ّآن است که همه را صدقه بدهد تا در مواردی که بین خمس و صدقه مشترک است مصرف شود.

(سیستانی): مسأله اگر در زمینی که از دیگری خریده یا با اجاره و مانند آن تصرّف کرده است ، گنجی پیدا کند که شرعاً متعلّق به مسلمان یا ذمی ّنباشد، یا اگر باشد مربوط به زمانهای بسیار قدیم باشد، که این قدمت موجب عدم احراز وجود وارثی برای او بشود، می تواند آن گنج را برای خود بردارد ولی باید خمس آن را بدهد؛ و اگر احتمال دهد که مال مالک قبلی است در صورتی که بر زمین و همچنین بر گنج یا جای آن به تبعیت زمین دست داشته است ، باید به او اطلاع دهد؛ پس اگر آن را ادّعا کند، باید تحویل دهد و اگر ادّعا نکند، به کسی که پیش از او مالک زمین بوده و بر او دست داشته اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند و بر آن دست داشته اند، خبر دهد و اگر هیچ کدام ، آن را ادّعا نکنند و نداند که تعلّق به مسلمان یا ذمّی ِغیر قدیم دارد می تواند آن را برای خود بردارد ولی باید خمس آن را بدهد.

[مسأله ۱۸۱۰]

مسأله ۱۸۱۰ اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند (۱) که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد (۲) باید (۳) خمس آن را بدهد (۴) ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد (۵) خمس آن واجب است (۶) و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): اگر در یک زمان ، در جاهای متعدّدی ، گنجی پیدا کند .. (۲) (اراکی)، (فاضل): روی هم ۱۵ مثقال طلا باشد ..

(خوئی)، (تبریزی): روی هم ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا باشد ..

(نوری): روی هم ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار باشد .. (۳) (نوری): بنا بر احتیاط واجب باید .. (۴) (سیستانی): ولی اگر در زمانهای مختلف گنج پیدا کند، پس اگر فاصله زیاد نباشد، قیمت همه آنها روی هم باید محاسبه شود و اگر فاصله زیاد باشد، هر کدام جداگانه محاسبه می شود. (۵) (مکارم): خمس دارد و لازم نیست آنها را روی هم حساب کند. (۶) (نوری): بنا بر احتیاط خمس آن واجب است ..

[مسأله ۱۸۱۱]

مسأله ۱۸۱۱ اگر دو نفر گنجی پید اکنند که قیمت سهم هر یک آنان به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد (۱) باید خمس آن را بدهند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): به ۱۵ مثقال طلا برسد ..

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد [۱] اگر سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد، بنا بر احتیاط مستحب- خمس آن را بدهند.

(خوئی): مسأله اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا برسد، [۲] اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد، باید خمس آن را بدهند.

(فاضل): مسأله اگر دو نفر گنجی پیدا کنند چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

(مکارم): مسأله اگر دو یا چند نفر گنجی پیدا کنند همه در آن شریکند و طبق قراردادی که دارند عمل می کنند و سهم هر یک به حدّ نصاب برسد خمس دارد.

(نوری): مسأله اگر دو نفر گنجی پیدا کنند در صورتی بر هر یک از آنها خمس آن واجب است که قیمت سهم هر یک آنان به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد.

[مسأله ۱۸۱۲]

مسأله ۱۸۱۲ اگر کسی حیوانی را بخرد (۱) و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است ، بنا بر احتیاط واجب (۲) باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست ، باید (۳) به ترتیب ، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست (۴) اگر چه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد (۵) (۱) (فاضل): اگر کسی دابه ای را بخرد ..

(صافی): اگر کسی حیوانی را از قبیل چهارپایان بخرد .. (۲) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : (گلپایگانی)، (صافی) و (فاضل) نیست] (۳) (گلپایگانی)، (صافی): بنا بر احتیاط لازم باید ..

(فاضل): بنا بر احتیاط واجب باید .. (۴) (اراکی): خمس آن واجب نیست ، مگر آن که از مخارج سالش زیاد بیاید.

(صافی): ظاهر آن است که حکم فایده و ربح دارد و اگر حیوان از قبیل ماهی باشد لازم نیست به فروشنده خبر دهد و حکم فایده و ربح را دارد، هر چند احتیاط در هر دو صورت الحاق آن در حکم به گنج است بدون رعایت نصاب .

(نوری): حکم منافع کسب را دارد.

(مکارم): مال خود او می شود و احتیاط مستحب- آن است که خمس آن را شبیه خمس معدن بدهد خواه به اندازه نصاب باشد یا نه . هرگاه کسی ماهی خریداری کند و گوهری در دل

---

[۱] (من سیستانی

): ولی سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، لازم نیست خمس آن را بدهند.

[۲] (من تبریزی

): اگر سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد از ارباح مکاسب حساب می شود.

آن بیابد مال خود اوست ، نه مال صیّادی که قبلًا آن را صید کرده و به دیگری فروخته و نه مال فروشندگان قبل از او و احتیاط مستحبّ آن است که خمس آن را بدهد. (۵) (فاضل): ولی اگر ماهی بخرد و در شکم آن گوهری بیابد مال خود اوست و لازم نیست به فروشنده و صیاد خبر دهد و بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر کسی حیوانی را از قبیل ماهی بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، اگر چه احتمال دهد که مال فروشنده است ، لازم نیست به او خبر دهد و در حکم منافع کسب است ولی اگر آن حیوان از قبیل چهارپایان باشد لازم است به فروشنده اطّلاع دهد و چنانچه او علامت دادمال اوست و الّا مال پیدا کننده است ((خوئی): و در حکم منافع کسب است).

(سیستانی): مسأله اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکمش مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده یا صاحب قبلی آن باشد و آنها بر حیوان و آنچه در شکمش پیدا شده دست داشته اند، باید به آنها اطلاع دهد، پس اگر مالکی برای آن نشناسد، چنانچه به مقدار نصاب گنج باشد باید خمس آن را بدهد بلکه به احتیاط واجب اگر کمتر باشد نیز باید خمس آن را بدهد و ما بقی ، ملك اوست ؛ و این حکم در ماهی و مانند آن هم جاری است ، در صورتی که در محلّ خاصی پرورش داده شود و کسی متکفل غذای او باشد؛ و امّا اگر از دریا یا رودخانه ای گرفته شده باشد، اطلاع دادن به کسی لازم نیست .

(بهجت): مسأله اگر کسی حیوانی از چهارپایان را بخرد و در شکم او مالی از قبیل طلا و نقره باشد، چنانچه احتمال بدهد مال فروشنده و یا فروشنده قبل از او است ، باید به او خبر دهد، و تمام مراتبی که در مسأله گذشته در مورد خبر دادن گفته شد، اینجاهم جاری می شود، ولی اگر در شکم ماهی دریا و یا آهوی صحرا و مانند اینها که مالك مشخّصی ندارد، مالی از قبیل طلا و نقره پیدا کرد، اطّلاع دادن به کسی لازم نیست و مانند وقتی است که فروشندگان حیوان همه نفی مالکیّت کنند. بنا بر این أحوط آن است که بعد از پرداخت خمس ، بقیه آن را صدقه بدهد، اگر چه أظهر آن است که اصلًا گنج نیست و از قبیل مال ِ پیدا شده است .

۴ مال حلال مخلوط به حرام

[مسأله ۱۸۱۳]

مسأله ۱۸۱۳ اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن ، هیچ کدام معلوم نباشد (۱) باید خمس تمام مال را بدهد (۲) و بعد از دادن خمس ، بقیه مال حلال می شود (۳) (۱) (خوئی)، (تبریزی): و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر از آن ..

(سیستانی): و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر، با دادن خمس آن حلال [می شود] و بنا بر احتیاط واجب باید به کسی که مستحقّ خمس و ردّ مظالم می باشد، بدهد. (۲) (تبریزی): بنا بر احتیاط واجب باید خمس تمام مال را به قصد ما فی الذمه اعمّ از

خمس یا مظالم بدهد .. (۳) (گلپایگانی)، (صافی): اگر از جهت دیگر متعلق خمس نشده باشد؛ و الّا واجب است خمس دیگری هم از بقیه مال بدهد و احتیاط لازم آن است که این خمس را به مصرف سایر خمسها برساند لکن به قصد ما فی الذمّه از خمس یا صدقه .

(فاضل): و بنا بر احتیاط این خمس را به سادات به قصد ما فی الذمّه (اعمّ از خمس اصطلاحی و صدقه) از طرف مالک بپردازد.

[مسأله ۱۸۱۴]

مسأله ۱۸۱۴ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را (۱) بداند (۲) ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیّت صاحبش صدقه بدهد (۳) و احتیاط واجب (۴) آن است که از حاکم شرع (۵) هم اذن بگیرد. (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): چه کمتر و چه بیشتر از خمس باشد .. (۲) (مکارم): مثلًا بداند یک سوم آن حرام است .. (۳) (مکارم): باید آن مقدار را بنا بر احتیاط واجب به مصرفی برساند که هم مصرف خمس باشد و هم صدقه (مانند سادات فقیر). (۴) (اراکی): احتیاط مستحبّ.. (۵) (فاضل): از مجتهد جامع الشرائط ..

[مسأله ۱۸۱۵]

مسأله ۱۸۱۵ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد (۱) (باید یکدیگر را راضی نمایند (۲) و چنانچه صاحب مال راضی نشود (۳) در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه ، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحبّ آن است مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد (۴) (۱) (سیستانی): چنانچه نتوانند یکدیگر را راضی نمایند، باید مقداری را که یقین دارد مال آن شخص است به او بدهد، بلکه اگر در مخلوط شدن دو مال حلال و حرام با یکدیگر خودش مقصر باشد باید بنا بر احتیاط مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال اوست نیز به او بدهد. (۲) (فاضل): باید او را راضی نماید .. (۳) (خوئی)، (تبریزی): باید مقداری را که یقین دارد مال اوست به او بدهد و بهتر آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال اوست نیز به او بدهد.

(مکارم): در صورتی که بداند مقدار معینی قطعاً مال اوست (مثلًا یک چهارم مال) و در بیشتر از آن شک داشته باشد باید مقداری را که یقین دارد به او بدهد و مقدار بیشتر را که احتمال می دهد مال اوست با او نصف کند. [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست] (۴) (بهجت): احتیاط در این است که با او در مقداری که احتمال می دهد مال او باشد مصالحه نماید، در صورتی که مصالحه ممکن باشد، و اگر مصالحه ممکن نشد بنا بر أظهر دادن زیادتر از مقداری که یقین دارد مال اوست بر این شخص واجب نیست .

[مسأله ۱۸۱۶]

مسأله ۱۸۱۶ اگر خمس مـال حلال مخلوط به حرام را بدهـد و بعـد بفهمـد که مقـدار حرام بیشتر از خمس بوده (۱) (چنانچه مقـدار زیادی معلوم باشد (۲)، بنـا بر احتیاط واجب (۳) مقـداری را که می دانـد از خمس بیشـتر بـوده ، از طرف صـاحب آن صـدقه بدهد (۴) (۱) (بهجـت): بایـد در مقـداری که می دانـد از خمس بیشـتر است ، به وظیفه فعلی خـود عمـل نمایـد و در مقـداری که نمی دانـد و احتمـال می دهـد، مطـابق مسأله قبلی عمل نمایـد. (۲) [قسـمت داخـل پرانتز در رسـاله آیـات عظام : (گلپایگـانی)، (اراکی)، (خوئی)، (صـافی)، (تـبریزی)، (فاضـل)، (نوری)، (مکـارم) و (سیسـتانی) نیست] (۳) (خوئی)، (سیستانی): باید ..

(نوری): لازم است ..

(تبریزی): بنا بر احتیاط باید ..

(فاضل): بنا بر احتیاط مستحب . .. (۴) (مکارم): به مصرفی برساند که هم مصرف خمس باشد و هم صدقه .

[مسأله ۱۸۱۷]

مسأله ۱۸۱۷ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهـد، یا مالی که صاحبش را نمی شـناسد به نیّت او صـدقه بدهـد، (۱) بعـد از آن که صاحبش پیـدا شـد، بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد (۲) (۱) (بهجت): و بعـداً صاحبش پیدا شود، اگر عین مال باقی باشد و یا هنگام پرداخت خمس به اهلش ، جهت آن را اعلام کرده باشد، به کسـی که مال در دسـت اوست رجوع می شود و این شخص صدقه دهنده یا خمس دهنده ضامن نیست ، در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب ، باید به مقـدار مالش به او بدهد یا این که مصالحه نماید، و در مواردی که از طرف صاحب مال صدقه داده است ، مالک می تواند ثواب صـدقه را برای خود اختیار کند یا این که مالش را از این شـخص بگیرد. (۲) (اراکی): بعـد از آن که صاحبش پیدا شد، ضامن بودن وی محل . تأمّل است .

(خوئی)، (تبریزی): بعد از آن که صاحبش پیدا شد، لازم نیست چیزی به او بدهد.

(سیستانی): بعد از آن که صاحبش پیدا شد، چنانچه راضی نشود، بنا بر احتیاط لازم باید به مقدار مالش به او بدهد.

(گلپایگانی): مسأله اگر خمس مال حلال مخلوطبه حرام را بدهد و بعد از آن صاحبش معلوم شود، چیزی بر او نیست [۱] ولی اگر مالی را که صاحبش را نمی شناسد به نیّت او صدقه بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شد واجب است به مقدار مالش به او بدهد. [۲]

---

[۱] (من صافی

): همچنین اگر مالی را که صاحبش را نمی شناسد به نیّت او صدقه بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شود، چیزی بر او نیست .

[۲] (من فاضل

): به احتیاط واجب باید مال او را به او بدهد یا او را راضی کند ..

(من فاضل

): مگر اینکه او به این صدقه راضی شود.

(مکارم): مسأله هرگاه خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، بعد صاحبش پیدا شود، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را به او بدهد، همچنین اگر مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیّت صدقه از جانب صاحبش بدهد و بعد صاحبش پیدا شود و راضی نشود.

[مسأله ۱۸۱۸]

اشاره

مسأله ۱۸۱۸ اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معیّن بیرون نیست (۱) ولی نتواند بفهمد کیست (۲) به احتیاط واجب باید از تمام آنان تحصیل رضایت نماید و اگر ممکن نگردید باید قرعه بیندازند و به نام هر کس افتاد، مال را به او بدهند. (۱) (مکارم): ولی نتواند مالک را به طور معین تشخیص دهد، باید در بین همه آنها به طور مساوی تقسیم کند. [پایان مسأله] (۲) (اراکی): باید مال را به طور مساوی بین آنان تقسیم کند مگر آنکه مخلوط شدن مال با تقصیر و تفریط خودش بوده که در این صورت ، بنا بر احتیاط واجب باید به هر نحو که ممکن است از تمام آنها تحصیل رضایت نماید.

(خوئی): باید در صورت امکان همه آنها را راضی کند و الّا بین آنها قرعه بزنند و به اسم هر کسی اصابت کرد آن مال را به او بدهد.

(گلپایگانی): اگر ممکن است همه را راضی کند و اگر ممکن نشد باید آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند.

(فاضل)، (نوری): باید قرعه بیندازد و به نام هر کس افتاد مال را به او بدهد.

(تبریزی): باید در صورت امکان همه آنها را راضی کند و لو آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند. و اگر راضی نشدند باید به قرعه رجوع شود.

(سیستانی): باید به آنها اطلاع دهد، پس چنانچه یکی گفت که مال من است و دیگران گفتند مال ما نیست ، یا او را تصدیق کردند، به همان شخص اوّل بدهد؛ و اگر دو نفر یا بیشتر گفتند که آن مال ماست ، چنانچه با مصالحه و مانند آن نزاع آنها حل نشود باید برای فیصله نزاع به حاکم شرع مراجعه نمایند؛ و اگر همه اظهار بی اطلاعی کردند و حاضر به مصالحه هم نشدند، ظاهر آن است که صاحب آن مال به قرعه تعیین می شود، و احتیاط آن است که حاکم شرع یا وکیل او متصدی قرعه باشد.

(بهجت): باید بنا بر احتیاط با آنها مصالحه نماید، و اگر مصالحه ممکن نیست بنا بر أظهر بین آنها به نسبت سهم هر کدام

تقسیم نماید.

(صافی): اگر ممکن است همه را راضـی کنـد و اگر ممکن نشد آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسـمت کند کافی است مگر آنکه آن مال به تقصیر او تحت یدش قرار گرفته باشد.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۴۳۳ اگر عمداً مال حلالی را به قصد اکتفا کردن به خمس با مال حرام مخلوط کند، بنا بر أظهر مورد، موردِ خمس نیست ، و بنا بر احتیاط واجب باید آن قدر صدقه بدهد تا یقین کند که ذمّه او بَری شده است .

۵ جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

[مسأله ۱۸۱۹]

مسأله ۱۸۱۹ اگر بواسطه غوّاصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری (که با فرو رفتن در دریا بیرون می آید (۱) بیرون آورند، روییدنی باشد، یا معدنی (۲) چنانچه (بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند (۳)، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا (۴) در چند دفعه (۵) آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس (۶)، ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلاـ برسد فقط او باید خمس بدهد. (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (گلپایگانی)، (خوئی)، (صافی)، (تبریزی) و (سیستانی) نیست] (۲) (خوئی)، (تبریزی): باید خمس آن را بدهند و بنا بر احتیاط، نصابی در آن معتبر نیست ، پس هر مقدار که باشد باید خمس آن را داد، چه بیرون آورنده یک نفر باشد، یا چند نفر. [پایان مسأله] (۳) (بهجت): چنانچه بعد از کسر هزینه غواصی ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (صافی) و (سیستانی) نیست] (۴) (گلپایگانی)، (صافی): یا بنا بر احتیاط لازم .. (۵) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی): البتّه به شرطی که فاصله میان هر دفعه و دفعه دیگر زیاد نباشد و اگر فاصله بین دو دفعه زیاد باشد، مثل آن که در دو فصل غواصی کند، چنانچه هر کدام به قیمت ۱۸ نخود طلا نرسد واجب نیست خمس آن را بدهد؛ و همچنین اگر قسمت هر یک از افراد شرکت کننده در غوص به قیمت ۱۸ نخود طلاـ نرسد، واجب نیست خمس آن را بدهد. (۶) (گلپایگانی)، (صافی): یک نفر آن را بیرون آورده باشد یا چند نفر. ((صافی): و بنا بر احتیاط واجب در اعتبار نصاب ، مخارج بیرون آوردن آن را کم نکنند و مخارج را از مجموع برداشت نمایند).

(مکارم): مسأله هرگاه انسان بواسطه فرو رفتن در دریا جواهراتی مانند لؤلؤ و مرجان و مانند آن از دریا بیرون آورد باید خمس آن را بدهد، به شرط آنکه قیمت آن بعد از کم کردن مخارج بیرون آوردن کمتر از یک مثقال شرعی طلای سکه دار نباشد (مثقال شرعی ۱۸ نخود است) خواه آن جواهرات معدنی باشد یا روییدنی و خواه در یک مرتبه از دریا بیرون آورد یا در چند دفعه پشت سر هم و با فاصله که عرفاً یک مرتبه حساب شود، از یک جنس باشد یا از چند جنس . هرگاه چند نفر جواهراتی را از دریا بیرون آورند بنا بر احتیاط، لازم نیست سهم هر کدام به اندازه نصاب برسد، بلکه اگر مجموعاً به اندازه نصاب باشد، باید خمس آن را بدهند.

[مسأله ۱۸۲۰]

مسأله ۱۸۲۰ اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد (۱) (و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده (۲) قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد (۳) بنا بر احتیاط، خمس آن واجب است (۴) ولی اگر از روی آب دریا، یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت های دیگر زیاد بیاید (۵) (۱) (مکارم): و یا از روی آب دریا و یا از کنار دریا بگیرند، چنانچه قیمت آن بعد از کم کردن مخارج به حدّ نصاب برسد احتیاط واجب آن است خمس آن را بدهند. (۲) [عبارت « بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده » در رساله آیت اللّه (صافی) نیست] (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (خوئی)، (سیستانی) و (تبریزی) نیست] (۴) (اراکی)، (فاضل): بنا بر احتیاط مستحب خمس آن را بدهد .. (۵) (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی)، (سیستانی): در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(فاضل): در صورتی باید خمس آن را بدهد که از مخارج سالش زیاد بیاید.

(بهجت): مسأله اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت دیگر زیاد بیاید، و اگر بوسیله اسبابی جواهر را بیرون آورد ملحق شدن آن ، به صورتی که خودش روی آب آمده باشد که خمس ندارد، بی وجه نیست .

[مسأله ۱۸۲۱]

مسأله ۱۸۲۱ خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی (۱) یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد. (۱) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): در صورتی واجب است که به تنهایی ..

(گلپایگانی): مسأله در ماهی و حیوانات دیگری که انسان با فرو رفتن و یا بدون فرو رفتن در دریا می گیرد اگر به حدّ نصاب برسد احتیاط لازم دادن خمس است بدون کم کردن مخارج سال و اگر به حدّ نصاب نرسد در صورتی که صرف در مؤونه سال نشود بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

(مکارم): مسأله ماهی و حیوانات دیگری را که از دریا می گیرند خمس ندارد، ولی جزء در آمد کسب حساب می شود که اگر در آخر سال چیزی از آن یا قیمت آن اضافه بماند خمس دارد.

(بهجت): مسأله خمس ماهی و حیواناتی دیگری که بدون فرو رفتن در دریا صید می شوند در صورتی واجب است که برای کسب ، صید کنند و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر، از مخارج سالش زیادتر باشد.

(صافی): مسأله پرداخت خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان با فرو رفتن و یا بدون فرو رفتن در دریا می گیرد در صورتی که صرف در مؤونه سال نشده باشد واجب است .

[مسأله ۱۸۲۲]

مسأله ۱۸۲۲ اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید (۱) در صورتی که قصد کند که آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بدهد (۲) (۱) (اراکی): بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بدهد.

(خوئی)، (تبریزی): بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

(گلپایگانی)، (صافی): و قصد تملک آن را بنماید بنا بر احتیاط واجب اگر به حدّ نصاب باشد ((گلپایگانی): بدون کم کردن مؤونه سال) باید خمس آن را بدهد.

(سیستانی): و قصد تملک آن را نماید باید خمس آن را بدهد بلکه احتیاط واجب آن است که در هر حال خمس آن را بدهد.

(نوری): باید خمس آن را بدهد. (۲) (بهجت): بنا بر أظهر باید خمس آن را بدهد.

(مکارم): مسأله لازم نیست انسان به قصد صید جواهرات در دریا فرو برود بلکه اگر به قصد دیگری برود و جواهراتی به دستش آید باید خمس آن را بدهد.

[مسأله ۱۸۲۳]

مسأله ۱۸۲۳ اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند (که قیمتش هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد (۱) چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است (۲) باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد احتیاط آن است که حکم گنج را در آن جاری کنند (۳) (۱) (مکارم): قیمتش بعد از کم کردن مخارج ، به حدّ نصاب برسد ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (خوئی)، (تبریزی) و (سیستانی) نیست] (۲) (سیستانی): اگر به حدّ نصاب برسد .. (۳) (اراکی): احتیاط مستحب است که خمس آن را بدهد.

(خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی)، (نوری): در صورتی خمس آن واجب است ((نوری): لازم است) که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(فاضل): از این باب خمس ندارد، بلکه از باب ارباح مکاسب باید تخمیس شود.

(مکارم): احتیاط واجب پرداختن خمس آن است .

(سیستانی): احتیاط لازم آن است که هر چند به حد نصاب نرسیده باشد، خمس آن را بدهد.

(بهجت): مسأله اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را صید کند، آن حیوان خمس ندارد ولی اگر در شکم آن حیوان جواهری پیدا شود، مثل جواهر پیدا شده در شکم ِحیوان ِ

صحرایی است که حکم آن گذشت .

[مسأله ۱۸۲۴]

مسأله ۱۸۲۴ اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، (چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید (۱)، باید خمس آن را بدهد. (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (سیستانی) نیست] (مکارم): مسأله جواهراتی که از رودخانه های بزرگی که محل ّ پرورش جواهر و صید صدف است بیرون می آورند نیز خمس دارد.

[مسأله ۱۸۲۵]

مسأله ۱۸۲۵ اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد (۱) که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد (۲) و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد (۳) اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد (۴) در صورتی که این کار کسبش باشد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. (۱) (خوئی): باید خمس آن را بدهد. بلکه چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است . [پایان مسأله] (تبریزی): باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیادتر باشد. (۲) (سیستانی): بلکه چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، باز هم همین حکم را دارد. [پایان مسأله] (۳) (اراکی): بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، هر چند قیمت آن کمتر از ۱۸ نخود طلا باشد. [پایان مسأله] (صافی): اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا برسد، بنا بر احتیاط همین حکم را دارد، بلکه اگر به مقدار نصاب هم نرسد بنا بر احتیاط خمس آن را بدون استثناء مؤونه سال بپردازد. (۴) (گلپایگانی)، (فاضل): بنا بر احتیاط، خمس آن واجب است .

(مکارم): مسأله «عنبر» ماده خوشبویی که از دریا می گیرند، هرگاه به وسیله غوّاصی بیرون آورند خمس دارد و اگر از روی آب ، یا کنار دریا به دست آورند باز هم بنا بر احتیاط واجب باید خمسش را بدهند.

[مسأله ۱۸۲۶]

مسأله ۱۸۲۶ کسی که کسبش غوّاصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

[مسأله ۱۸۲۷]

مسأله ۱۸۲۷ اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد (یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد (۱) یا گنجی پیدا کند، یا بواسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد (۲) ولی ّاو باید خمس آنها را بدهد (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

(۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (خوئی)، (تبریزی) و (سیستانی) نیست] (۲) (خوئی)، (تبریزی): خمس ندارد ولی اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد ولیّ او باید آن مال را تطهیر نماید. (۳) (سیستانی): و چنانچه ندهد باید خود او بعد از بلوغ خمسش را بدهد و همچنین اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد ولیّ او باید به احکامی که درباره مال مخلوط گفته شد عمل نماید.

(فاضل): ولیّ او بنا بر احتیاط واجب باید خمس آنها را بدهد و الا بر خودش بعد از بلوغ واجب است که بلا فاصله خمس آن را بدهد.

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۸۰۲.

(۶ غنیمت

[مسأله ۱۸۲۸]

اشاره

مسأله ۱۸۲۸ اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند (۱) به آنها غنیمت گفته می شود (۲) و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام علیه السلام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند (۳) (۱) (مکارم): باید خمس آن را بدهند، امّا مخارجی را که برای حفظ غنیمت و حمل و نقل آن کرده اند از آن کم می شود. [پایان مسأله] (۲) (سیستانی): که باید چیزهایی که مخصوص به امام است از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند. و در ثبوت خمس بر غنیمت فرقی میان منقول و غیر منقول نیست ، ولی زمینهایی که از انفال نیست ، مال عموم مسلمین است ، هر چند جنگ به اذن امام علیه السلام نباشد. (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): و آنچه در زمان غیبت امام علیه السلام در جنگ از کفّار گرفته می شود بنا بر احتیاط نیز حکم غنیمت را دارد ((تبریزی): و لازم است خمس آن را بدهند).

(فاضل): مسأله چون برخی از مباحث غنیمت به زمان حضور امام معصوم علیه السلام اختصاص دارد، از آوردن آن خودداری می شود. چنانچه در هنگام دفاع در برابر هجوم کفار بر مسلمانان ، از آنها غنیمت گرفته شود بر آن خمس غنیمت واجب می شود.

مسائل اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۵۵۸ هرگاه مسلمانان به اذن نایب خاص ، یا نائب عام امام علیه السلام اقدام به جنگ بر ضد کفار کنند و غنایمی به دست آورند احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازند.

(مکارم): مسأله ۱۵۵۹ سلاحهای بزرگی که در جنگهای امروز در غنایم به دست می آید و مصرف شخصی ندارد، مانند تانکها و توپها، حاکم شرع و ولی امر مسلمین می تواند آن را منحصراً در اختیار ارتش اسلام قرار دهد.

(مکارم): مسأله ۱۵۶۰ مسلمانان حق ـ دارند اموال کفّاری را که با آنها در حال جنگ هستند تملک کنند و باید خمس آن را بدهند.

(مکارم): مسأله ۱۵۶۱ غنایم جنگی که خمس آن را باید داد منحصر به غنایم منقول است که با دادن خمس ملك جنگجویان است ، امّا زمینهایی که از کفّار با جنگ به دست می آید خمس ندارد و ملك همه مسلمین است .

(مکارم): مسأله ۱۵۶۲ هرگاه گروهی از مسلمانان بر ضد گروه دیگری تجاوز کنند باید جلو متجاوز را گرفت تا به حکم خدا گردن نهد و اگر مسلمانان در این میان غنایمی به دست آورند نمی توانند آن را ملك خود سازند، بلکه باید نگهداری کنند و به موقع به آنها بازگردانند مگر چیزهایی که اگر در دست آنها باشد منشأ فساد و ادامه تجاوز می شود که با اجازه حاکم شرع از آن استفاده صحیح می شود.

(سیستانی): مسأله ۱۷۹۹ اگر مسلمانان بدون اجازه امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و از آنها غنیمت بگیرند، تمام آنچه به غنیمت گرفته اند مال امام علیه السلام است و جنگجویان در آن حقّی ندارند.

(سیستانی): مسأله ۱۸۰۰ آنچه در دست کفار است چنانچه مالکش محترم المال باشد، یعنی مسلمان یا کافر ذمّی یا مُعاهَد باشد، احکام غنیمت بر آن جاری نیست .

(سیستانی): مسأله ۱۸۰۱ دزدی و مانند آن از کافر حربی چنانچه خیانت و نقض امان محسوب شود، حرام است ؛ و چیزی که از این راهها از آنان گرفته می شود، باید بنا بر احتیاط برگردانده شود.

(سیستانی): مسأله ۱۸۰۲ مشهور آن است که مؤمن می تواند مال ناصبی را برای خود گرفته و خمسش را بپردازد، ولی این حکم خالی از اشکال نیست .

(۷ زمینی که کافر ذِمّی از مسلمان بخرد

[مسأله ۱۸۲۹]

مسأله ۱۸۲۹ اگر کافر ذمّی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد. و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، (۱) ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد، باید به اذن حاکم شرع باشد (۲) و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد. و اگر خانه و دکان را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود خمس زمین واجب نیست (۳) و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست ، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد لازم نیست قصد قربت نماید. (۱) (فاضل): و نیز اگر خانه و دکّان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه بفروشند، باید خمس زمین آن را بدهد و اگر خانه و دکان را روی هم

بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود در وجوب خمس زمین اشکال است و در دادن این خمس ، قصد قربت لازم نیست ، بلکه مجتهد جامع الشرائط هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

(۲) (اراکی): اگر کافر ذمّی زمین را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین و یا قیمت آن را بدهد .. (۳) (اراکی): واجب بودن ِ خمس زمین محل ّاشکال است ..

(خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (صافی)، (نوری): مسأله اگر کافر ذمّی زمینی را از مسلمان بخرد باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد، [۱] و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد باید خمس زمین آن را بدهد، و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست ، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

(سیستانی): مسأله اگر کافر ذمّی زمینی را از مسلمان بخرد، بنا بر مشهور باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد، ولی وجوب خمس به معنای معروفش در این مورد محل ّاشکال است .

(مکارم): مسأله هرگاه کافر ذمّی ، یعنی کافری که به صورت یک اقلیّت سالم در کنار مسلمانان زندگی می کند و شرایط ذمّه را پذیرفته است ، زمینی را از مسلمان بخرد باید یک پنجم عواید را بجای یک دهم زکات معمولی بپردازد.

(بهجت): مسأله اگر کافر ذمّی زمینی را از مسلمان بخرد، یا به طریقی دیگر مثل صلح به او منتقل شود، باید خمس آن را بدهد و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، و بنا بر أظهر بین زمین مزروعی و یا غیر مزروعی فرقی نیست ، ولی اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، در صورتی که مقصود اصلی او از این معامله زمین باشد و یا زمین و بنا هر کدام جداگانه قیمت گذاری و مورد معامله واقع شود، باید خمس زمین آنها را بدهد و در صورتی که مقصود او از خرید، بنای آن باشد، و لو زمین هم به تبع بنا داخل معامله است خمس ندارد، و بنا بر احتیاط واجب کسی که خمس را از ذمّی می گیرد و به اهلش می دهد باید در وقت ِ گرفتن و دادن نیّت داشته باشد.

[مسأله ۱۸۳۰]

مسأله ۱۸۳۰ اگر کافر ذمّی زمینی را که از مسلمان خریده (۱) به مسلمان دیگری هم بفروشد (۲) باید خمس آن را بدهد (۳) و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین ، یا از مال دیگرش بدهند (۴) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): و خمسش را نداده .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (سیستانی) نیست (۲) (خوئی)، (تبریزی): خمس از کافر ساقط نمی شود ولی بر مسلمان لازم نیست خمس آن را بدهد و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد ((خوئی): و بنا بر احتیاط مستحب ّدر هر دو صورت در فرضی که خود کافر یا کس دیگر از قِبَلش خمس نداده باشد، مسلمان ، خمس آن زمین را بدهد).

---

[۱] (من تبریزی

): باید خمس آن را از همان زمین یا از قیمت آن بدهد ..

(من نوری

): بایـد خمس آن را از همان زمین بدهد و اگر پول آن را هم بدهد اشـکال ندارد ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد باید به اذن حاکم شرع باشد ..

(مکارم): خمس ساقط نمی شود، همچنین اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او به ارث ببرد احتیاط آن است که خمس آن را بپردازد. (۳) (گلپایگانی)، (صافی): باید خریدار خمس آن را بدهد ..

(فاضل): باید کافر ذمّی خمس آن را بدهد .. (۴) (گلپایگانی)، (صافی): باید وارث او خمس آن زمین را بدهد.

[مسأله ۱۸۳۱]

مسأله ۱۸۳۱ اگر کافر ذمّی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد (۱) یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد (۲) اشکال ندارد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (سیستانی) نیست (۱) (بهجت): شرط باطل و معامله صحیح است و بنا بر أظهر باید خمس آن را بدهد؛ و اگر شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، معامله و شرط هر دو صحیح است .

(مکارم): شرط او باطل است و باید خمس آن را خودش بپردازد، ولی اگر شرط کند فروشنده به جای او مقدار خمس را بدهد عمل به این شرط لازم است . (۲) (خوئی)، (تبریزی): بر فروشنده لازم است که عمل به شرط نماید.

(صافی): لازم است مسلمان به شرطی که بر او شده عمل نماید.

[مسأله ۱۸۳۲]

مسأله ۱۸۳۲ اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ، ملك کافر (۱) کند و عوض آن را بگیرد، مثلًا به او صلح نماید (۲) بنا بر احتیاط واجب در ضمن عقد با کافر ذمّی شرط کند که خمس آن را بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (سیستانی) نیست (۱) (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی): کافر ذمّی .. (۲) (گلپایگانی)، (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی)، (مکارم)، (صافی)، (نوری): کافر ذمّی باید خمس آن را بدهد ((فاضل)، (مکارم): بنا بر احتیاط واجب).

(بهجت): رجوع کنید به ذیل مسأله

[مسأله ۱۸۳۳]

۱۸۲۹مسأله ۱۸۳۳ اگر کافر ذمّی صغیر (۱) باشد و ولیّ او برایش زمینی بخرد (۲) احتیاط واجب آن است که تا بالغ نشود خمس زمین را از او نگیرند (۳) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (سیستانی) و (مکارم) نیست (۱) (بهجت): یا دیوانه .. (۲) (نوری): باید خمس زمین را از او بگیرند. (۳) (اراکی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (بهجت): ولیّ باید خمس آن را بدهد ((بهجت): بنا بر احتیاط واجب).

(خوئی)، (تبریزی): احتیاط واجب آن است که در ضمن معامله با او شرط کنند که خمس آن را بدهد.

(فاضل): بنا بر احتیاط واجب ، لازم است ولی ّاو خمس آن را از همان زمین یا قیمت آن بپردازد.

مصرف خمس

[مسأله ۱۸۳۴]

اشاره

مسأله ۱۸۳۴ خمس را بایـد دو قسـمت کننـد: یـک قسـمت آن سـهم سـادات است ، که امر آن با حاکم است و بایـد آن را به مجتهـد جامع الشـرایط تسـلیم کنند و یا با اذن او به سیّد فقیر (۱) یا سیّد یتیم یا به سیّدی که در سـفر درمانـده شده بدهند. و نصف دیگر آن سـهم امام علیه السـلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشـرایط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند (۲) ولی اگر انسان بخواهد سـهم امام علیه السلام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد (۳) در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سـهم امام علیه السـلام را به یک طور مصرف می کنند (۴) (۱) (اراکی): خمس را بایـد دو قسـمت کننـد: یـک قسـمت آن سـهم سـادات است ، بنا بر احتیاط مستحب با اذن مجتهد جامع الشرایط به سیّد فقیر ..

(خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی)، (سیستانی): خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سیّد فقیر ..

(بهجت)، (نوری): خمس را بایـد دو قسـمت کننـد: یـک قسـمت آن سـهم سـادات است که بنا بر احتیاط واجب بایـد با اذن مجتهد جامع الشرایط به سیّد فقیر .. (۲) (سیستانی): و احتیاط لازم آن است که او مرجع اعلم و مطلع بر جهات عامه باشد.

(بهجت): باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، و در صورت عدم ِمطالبه مجتهد به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند .. (۳) (خوئی)، (تبریزی): بنـا بر احتیاط واجب بایـد از مجتهـدی که تقلیـد می کنـد اجازه بگیرد و .. (۴) (بهجت): سـهم امام علیه السلام را از نظر کمیّت و کیفیّت به یک نحو مصرف می کنند.

(فاضل): مسأله خمس را باید دو قسـمت کرد: یک قسمت آن سهم سادات است و بنا بر احتیاط واجب باید یا به مجتهد جامع الشـرایط بدهند یا با اذن او به سیّد فقیر یا سیّدی که در سفر درمانده شده بدهند؛ و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در شرایط فعلی ، هر دوی آن را فقط به مرجع تقلید خود بدهد یا با اجازه مستقیم از دفتر ایشان مصرف نماید.

(مکارم): مسأله خمس را باید دو قسـمت کرد: یک قسـمت آن سـهم مبارک امام علیه السلام است و نیم دیگر سهم سادات ؛ سهم سادات را بایـد [بنا بر احتیاط واجب با اجازه مجتهـد] به سادات فقیر یا یتیم نیازمنـد، یا ساداتی که در سـفر وامانـده اند و نیازمند هستند، داد (هر چند در محل خود فقیر نباشند) ولی سهم امام علیه السلام را در زمان ما باید به مجتهد عادل یا نماینده او داد تا در مصارفی که مورد رضای امام علیه السـلام است از مصالـح مسـلمین و مخصوصاً اداره حوزه های علمیه و مانند آن مصـرف کند. [و] اگر کسـی بخواهد سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد در صورتی مجاز است

که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند سهم امام را یک طور مصرف می کنند.

(زنجانی): مسأله خمس را باید دو قسمت کرد، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سیّد فقیر یا سیّد یتیم یا به سیّدی که در سفر درمانده شده بدهند، سهم سیّد یتیم را با اجازه ولیّ صرف وی می کنند یا به ولیّ وی می دهند تا آن را صرف یتیم کند، سهم سادات را باید به مجتهد جامع الشرایط داد تا به مصرف آن برساند، یا با اجازه وی ، آن را به مصرفش برسانند. نصف دیگر خمس سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد، سهم امام علیه السلام را در مصرفی صرف می کند که مجتهدی که از او تقلید می کند جایز می داند.

آنچه در این مسأله گفته شد در مورد اکثر چیزهایی است که خمس در آنها واجب است ، ولی در مورد مال حلال مخلوط به حرام ، برای پاک شدن مال از حرام باید خمس آن را صدقه داد. در زمینی که کافر ذمّی از مسلمان می خرد خمس محصول آن زمین به عنوان جزیه دریافت شده و در مصارف جزیه صرف می گردد.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۴۴۷ کسی که خمس می دهد، هنگام دادن خمس به مجتهد یا نماینده او یا در صورتی که مجاز است ، هنگام رساندن خمس به موارد مصرف آن ، باید قصد قربت نماید، یعنی خمس را به قصد انجام فرمان خداوند و برای نزدیک شدن به او بدهد، ولی اگر دیگری را برای رساندن خمس وکیل کرده باشد، همین که وکیل قصد قربت کند کافی است .

[مسأله ۱۸۳۵]

مسأله ۱۸۳۵ سیّد یتیمی (۱) که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد ولی به سیّدی که در سفر درمانده شده ، اگر در وطنش فقیرهم نباشد می شود خمس داد (۲) (۱) (نوری): سیّدی .. (۲) (فاضل): و اگر به سیّدی که فقیر نیست خمس بدهند کفایت نمی کند و دو مرتبه باید بپردازند. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله

[مسأله ۱۸۳۶]

۱۸۳۴ مسأله ۱۸۳۶ به سیّدی که در سفر درمانده شده ، اگر سفر او سفر معصیت باشد (۱) نباید خمس بدهند (۲) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): یا خودش در معصیت باشد .. (۲) (مکارم): مگر این که توبه کند و باقیمانده سفر را در طریق معصیت انجام ندهد.

(خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی)، (فاضل)، (سیستانی)، (زنجانی): بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

[مسأله ۱۸۳۷]

مسأله ۱۸۳۷ به سیّدی که عادل نیست می شود خمس داد (۱) ولی به سیّدی که دوازده امامی نیست ، نباید خمس بدهند (۲) (۱) (مکارم): ولی احتیاط واجب آن است به کسی بدهند که آشکارا گناه نکند .. (۲) (بهجت): بنا بر أظهر نباید خمس بدهند.

[مسأله ۱۸۳۸]

مسأله ۱۸۳۸ به سیّدی که معصیت کار است ، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود (۱) خمس داد (۲) و به سیّدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند (۳) (۱) (بهجت): بنا بر أحوط .. (۲) (اراکی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(خوئی): و أحوط آن است که به سیّدی که شراب می خورد یا نماز نمی خواند یا آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، خمس ندهد.

(تبریزی): و بهتر آن است که به سیّدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، خمس ندهد.

(زنجانی): همچنین بنا بر احتیاط به شرابخوار و کسی که معصیت کبیره بجا می آورد خمس ندهند. (۳) (بهجت): بهتر این است که خمس ندهند.

(صافی): اگر ندادن خمس به او موجب باز داشتن او از گناه شود بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند. (نوری): اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد؛ نباید خمس بدهد.

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۸۳۷ (سیستانی): مسأله به سیّدی که خمس را صرف در معصیت می کند، نمی شود خمس داد، بلکه اگر دادن خمس کمک به معصیت او باشد، احتیاط واجب آن است که به او خمس ندهند، هر چند آن را صرف در معصیت ننماید؛ و همچنین احتیاط واجب آن است که به سیّدی که شراب می خورد یا نماز نمی خواند و یا آشکارا معصیت می کند خمس ندهند.

[مسأله ۱۸۳۹]

مسأله ۱۸۳۹ اگر کسی بگوید سیّدم نمی شود به او خمس داد مگر آن که دو نفر عادل ، سیّد بودن او را تصدیق کنند (۱) یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سیّد است (۲) (۱) (سیستانی): یا از راهی ، انسان یقین یا اطمینان کند که سیّد است .

(زنجانی): یا از راه دیگری سیّد بودن او ثابت گردد. (۲) (بهجت): و بنا بر أظهر اگر انسان به سیّد بودن کسی گمان داشت ولی دو نفر عادل هم سیّد

بودنش را تصـدیق نکردنـد و در بین مردم و یـا شـهر خودش هم معروف به سـیّد بودن نبود باز هم کافی است و می شود به او خمس داد.

(مکـارم): مسـأله سیّد بودن سادات از راههای زیر ثابت می شود: ۱ دو نفر عادل سـیّد بودن او را تصـدیق کننـد (یک نفر نیز کافی است). ۲ در شهر و منطقه خود مشهور باشد که سیّد است ، خواه این شهرت سبب یقین شود یا گمان .

[مسأله ۱۸۴۰]

مسأله ۱۸۴۰ به کسـی که در شهر خودش مشهور باشد سیّد است (۱) اگر چه انسان به سـیّد بودن او یقین (۲) نداشته باشد (۳) می شود خمس داد. (۱) (فاضل): می شود خمس داد در صورتی که به سـیّد بودن او وثوق پیـدا کند. (۲) (خوئی)، (تبریزی): یا اطمینان .. (۳) (بهجت): اگر انسان به سیّد بودن او اطمینان یا گمان پیدا کند ..

(سیستانی): اگر انسان یقین یا اطمینان به خلاف نداشته باشد ..

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۸۳۹.

(زنجانی): مسأله به کسـی که در محل ِخود مشهور به سیّد بودن است می شود خمس داد و لازم نیست انسان به سیّد بودن او مطمئن باشد، بلکه همین مقدار که گمان قوی به آن داشته باشد کافی است .

[مسأله ۱۸۴۱]

مسأله ۱۸۴۱ کسـی که زنش سـیّده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند (۱) ولی اگر مخارج دیگری دارد که به آن محتاج است و بر شوهرش واجب نیست ، جایز است شوهر از بابت خمس به زن بـدهد که به مصـرف آن مخارج برساند. (۱) (خوئی)، (گلپایگـانی)، (فاضل)، (بهجت)، (تبریزی)، (سیسـتانی)، (صافی)، (نوری): ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشـد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمسـش را به آن زن بدهد که به مصـرف آنان برساند ((خوئی)، (تبریزی)، (سیسـتانی): و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید).

(مکـارم): مسـأله به کسـی که واجب النفقه است [نمی توان خمس داد]؛ مثلًا انسان نمی توانـد به زنش که سـیّده است خمس خود را بدهد، مگر این که آن زن ناچار باشد مخارج اشخاص دیگری را که واجب النفقه مرد نیستند بپردازد.

(زنجانی): مسأله انسان نمی توانـد به عنوان نفقه همسـر، به زن سـیّده خود خمس بدهد که به مصـرف مخارج خودش برساند

ولی اگر زن سیّده به خـاطر نداشـتن شوهر یـا نـدادن نفقه از سوی شوهر، یـا داشـتن هزینه هـایی که پرداخت آن بر شوهر وی واجب نیست ، فقیر باشـد، می توانـد برای تـأمین نفقه خود یـا هزینه هـایی که شوهر وی نمی پردازد، از شوهر خود یـا دیگران خمس

دریافت کند، البتّه شوهر نمی تواند خمسی را که می پردازد به عنوان حق ٍ نفقه زن به شمار آورد، بلکه نفقه زن را به وی بدهکار است .

[مسأله ۱۸۴۲]

مسأله ۱۸۴۲ اگر مخارج سیّدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند از خمس ، خوراک و پوشاک او را بدهد (۱) ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری غیر مخارج خودش که بر خمس دهنده واجب است برساند مانعی ندارد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی): یا آن که ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند.

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): مسأله اگر مخارج سیّد یا سیّده ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب ، نمی تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد، ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری « غیر از نفقات واجبه » برساند مانعی ندارد.

(فاضل): مسأله انسان نمی تواند خمس مال خود را به افرادی بدهد که واجب النفقه او می باشند و اگر مخارج سیّد دیگری بر انسان واجب باشد مثل پدر یا فرزند، بنا بر احتیاط واجب نمی توان از خمس مال خود برای نفقه او داد.

(زنجانی): مسأله اگر مخارج سیّدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، نمی تواند از بابت خمس ، مخارج وی را پرداخت کند، ولی می تواند مخارج غیر واجب وی را از بابت خمس بدهد، و بنا بر احتیاط واجب کسی که عرفاً به انسان پیوسته بوده و خرجی او را می دهد، همچون کسانی هستند که پرداخت مخارج آنها بر ایشان لازم است و نمی توان از بابت خمس مخارج آنها را داد.

[مسأله ۱۸۴۳]

مسأله ۱۸۴۳ به سیّد فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سیّد را بدهد (۱) می شود خمس داد (۲) (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): یا دارد و نمی دهد .. (۲) (مکارم): مثلًا زن سیّده ای که شوهرش قادر به اداره زندگی او نیست می تواند خمس بگیرد.

(زنجانی): مسأله به سیّد فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او مخارج آن سیّد را نمی دهد و نمی توان او را به پرداخت مخارج وادار کرد، می شود خمس داد.

[مسأله ۱۸۴۴]

مسأله ۱۸۴۴ احتیاط واجب (۱) آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سیّد فقیر خمس ندهند. (۱) (بهجت): احتیاط مستحب ّ..

(مکارم): مسأله بنا بر احتیاط واجب سادات نمی توانند بیش از مخارج یک سال خود را از خمس بگیرند.

(زنجانی): مسأله جایز نیست که بیشتر از مخارج یک سال به یک سیّد فقیر خمس بدهند.

[مسأله ۱۸۴۵]

مسأله ۱۸۴۵ اگر در شهر انسان سیّد مستحقّی نباشد (۱) و احتمال هم ندهد که پیدا

شود (۲) یا نگهـداری خمس تا پیـدا شـدن مسـتحق ّ ممکن نباشد، باید خمس را به شـهر دیگری ببرد و به مسـتحق ّ برساند و احتیاط (۳) آن است که مخارج بردن آن را از خمس برندارد (۴) و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده ، بایـد عوض آن را بدهـد و اگر کوتاهی نکرده ، چیزی بر او واجب نیست . (۱) (زنجانی): چنانچه انسان در شـهر خود سیّد مستحقّی نیابد .. (۲) (خوئی)، (تبریزی): اگر در شهر انسان سیّد مستحقّی نباشد و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعداً نیز پیـدا نمی شود .. (۳) (نـوری): احتیـاط واجب .. (۴) (گلپایگـانی)، (خوئی)، (اراکی)، (فاضـل)، (صـافی)، (تـبریزی): می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد ..

(زنجانی): بنا بر احتیاط واجب مخارج بردن آن را از خمس برندارد ..

(بهجت): هزینه بردن خمس ، بنا بر أظهر از خمس برداشته می شود اگر چه خلاف احتیاط است .. (سیستانی): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۸۴۶.

(مکـارم): مسـأله بردن خمس از شـهری به شـهر دیگر مـانعی نـدارد، خواه در شـهر خودش مسـتحقی باشـد یا نه ، ولی در هر صورت اگر تلف شود احتیاط واجب آن است که از اموال دیگرش بپردازد، مخارج حمل و نقل نیز بر عهده اوست ، امّا اگر به نماینده حاکم شرع دهد و او از شهری به شهری دیگر ببرد و تلف شود چیزی بر او نیست .

[مسأله ۱۸۴۶]

مسأله ۱۸۴۶ هر گاه در شـهر خودش مسـتحقّی نباشـد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه (۱) نگهـداری خمس تا پیدا شدن مستحق ّ ممکن باشد می تواند (۲) خمس را به شـهر دیگری ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهـد (۳) ولی نمی توانـد مخـارج بردن آن را از خمس بردارد. (۱) (خـوئی)، (تـبریزی): هر گـاه در شـهر خودش مسـتحقی نباشـد اگر چه یقین یـا اطمینـان داشته باشـد که پیـدا می شود و .. (۲) (زنجـانی): می توانـد با اجازه مجتهـد جامع الشرایط .. (۳) (بهجت)، (زنجانی): لازم نیست چیزی بدهـد .. (مکارم): رجوع کنیـد به ذیل مسأله ۱۸۴۵ (سیستانی): مسأله هر گاه در شـهر خودش مسـتحقّی نباشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، بلکه اگر در شهر خودش مستحق ّ پیدا شود، نیز می تواند به شـهر دیگر ببرد در صورتی که سـهل انگاری در پرداخت خمس نباشد. و در هر صورت ، اگر تلف شود، هر چند در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است و نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

[مسأله ۱۸۴۷]

مسأله ۱۸۴۷ اگر در شهر خودش مستحق ّ پیدا شود، باز هم می تواند (۱) خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق ّ برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در

صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است (۲) (۱) (زنجانی): می تواند با اجازه مجتهد جامع الشرایط .. (۲) (فاضل): حتی اگر با اذن مجتهد جامع الشرایط باشد بنا به احتیاط واجب در این صورت ؛ بلی ، اگر به وکالت از او قبض کند و یا به وکیل او پرداخت نماید و سپس در شهر دیگر برده شده چنانچه با اذن حاکم شرع بوده ضامن است .

(زنجانی): اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده ، لازم نیست چیزی بدهد.

(سیستانی): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۸۴۶ (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله

[مسأله ۱۸۴۸]

۱۸۴۵ مسأله ۱۸۴۸ اگر با اذن حاکم شرع (۱) خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی): اگر به امر حاکم شرع ..

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۸۴۵. (فاضل): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۸۴۷.

(سیستانی): اگر به وکالت از حاکم شرع یا وکیل او خمس را قبض کند، ذمّه او فارغ می شود و اگر به امر یکی از اینها به شهر دیگری نقل کند و بدون کوتاهی تلف شود، ضامن نیست .

(زنجانی): مسأله اگر خمس را به کسی بدهد که از طرف مجتهد جامع الشرایط وکیل است ، همانند آن است که خمس را به خود مجتهد جامع الشرایط داده باشد.

[مسأله ۱۸۴۹]

مسأله ۱۸۴۹ اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، (به احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرد و (۱) باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحقّ به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد. (۱) (نوری): اگر خمس را از خود مال ندهد و با اذن حاکم شرع از جنس دیگر بدهد ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (گلپایگانی)، (اراکی)، (صافی) و (بهجت) نیست] (خوئی): مسأله جایز نیست جنسی را [۱] به زیادتر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد و در مسأله [۱۷۸۹] گذشت که دادن جنس دیگر غیر

از پول طلا ـ و نقره و مانند آنها مطلقاً محل ـ اشکال است . [۱۲] (فاضل): مسأله خمس را می توان از عین مال متعلق خمس بدهد یا از قیمت آن ولی نمی توان از جنس دیگری داد.

---

[۱] (من تبریزی

): که خمس به آن تعلق گرفته ..

[۲] (من سیستانی

): دادن جنس دیگر غیر از پول ، مطلقاً محل ـ اشکال است ، مگر با اجازه حاکم شرع یا وکیلش .

(مکارم): مسأله احتیاط واجب آن است که سهم سادات را از خود آن مال و یا از پول رایج دهند، نه از جنس دیگر، مگر این که جنس دیگر را به مستحق ّبفروشد سپس بدهی او را از باب خمس حساب کند.

(زنجانی): مسأله اگر خمس را از خود مال ندهد بلکه پول بدهد، باید به قیمت واقعی حساب کند و نمی تواند مال خمس دار را ارزانتر از قیمت واقعی حساب کند هر چند مستحق ّبه آن قیمت راضی شده باشد. پرداخت جنس دیگر (غیر از پول) به جای مالی که در آن خمس واجب شده ، جایز نیست .

[مسأله ۱۸۵۰]

مسأله ۱۸۵۰ کسی که از مستحق ّطلبکار است (۱) و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب باید (۲) خمس را به او بدهد (۳) و بعد مستحق ّبابت بدهی خودبه او برگرداند (۴) ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد این احتیاط لازم نیست . (۱) (اراکی)، (مکارم): می تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند. ((مکارم): ولی در مورد سهم امام علیه السلام باید به اجازه حاکم شرع باشد).

(فاضل): نمی تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند بلی بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق ّبابت بدهی خود به او برگرداند. (۲) (گلپایگانی)، (نوری): بنا بر احتیاط مستحب ّ.. (۳) (سیستانی): بنا بر احتیاط واجب یا باید از حاکم شرع اذن بگیرد و یا این که خمس را به مستحق ّبدهد .. (۴) (صافی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی)، (نوری): و می تواند ذمّه بدهکار را بدون این کار بابت خمس بری نماید.

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و می تواند از مستحق ّوکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

(زنجانی): مسأله کسی که از مستحق ّطلبکار است ، می تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند.

[مسأله ۱۸۵۱]

مسأله ۱۸۵۱ مستحق ّنمی تواند خمس را بگیرد و به مالك ببخشد (۱) ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده (و امید چیز دار شدنش هم نمی رود (۲)) و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد (۳) اگر مستحق ّراضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد (۴) (۱) (مکارم): مگر آن مقدار که درخور شأن اوست که اگر خودش مالی داشت به آن شخص ممکن بود ببخشد. (۲) (بهجت): امید ثروتمند شدنش هم نمی رود ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی) و (صافی) نیست] (۳) (فاضل): مستحق ـ می تواند خمس را از او بگیرد و به او ببخشد. (۴) (گلپایگانی)، (صافی): و در خمس هم مانند زکات قصد قربت معتبر است .

(سیستانی): مسأله مالک نمی تواند خمس را به مستحقّ داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند.

(زنجانی): مسأله مستحقّ نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد ولی کسی که خمس بدهکار است و به هیچ وجه نمی توانـد خمس را پرداخت کنـد و مالی هم ندارد که پس از مرگ وی بابت خمس پرداخت گردد، مسـتحقّ می تواند خمس را از او بگیرد و به او ببخشـد و اگر انسان خیال می کرده که خمس وی و لو بعـد از مرگ پرداخت شدنی نیست و لذا مسـتحقّ خمس را به وی ببخشد، بعد معلوم شود که خمس را می تواند بپردازد، مثلًا تصادفاً مالی بدست آورد، باید خمس را بپردازد و اگر مرده ، از اموال وی بابت خمس بدهند.

[مسأله ۱۸۵۲]

اشاره

مسأله ۱۸۵۲ اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سیّد، دست گردان کند ۱ و بخواهد در سال بعد بپردازد، نمی تواند از منافع آن سال کسر نماید، پس اگر مثلًا هزار تومان دست گردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید خمس دو هزار تومان را بدهد، و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است ، از بقیّه بپردازد. این مسأله در رساله آیات عظام : (اراکی)، (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی) و (سیستانی) نیست (۱) (مکارم): اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او دستگردان کند ..

(فاضل): مسأله اگر خمس را با مرجع تقلید خود یا وکیل او دستگردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد اگر عین چیزی که خمس به آن تعلق گرفته بـاقی باشـد بایـد خمس خمس را هم بدهـد و در حقیقت ۱۴ آنچه که موجـود است به عنوان خمس بدهد مثلًا اگر صد هزار تومان موجود بوده و خمس آن را دسـتگردان کرده مبلغ بیست و پنج هزار تومان بدهد و اگر عین چیز متعلق به خمس مصرف شود و از بین برود پرداخت همان مبلغ کافی است و لازم نیست خمس آن را بدهد.

مسائل اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۵۶۷ صـرف کردن قسـمتی از سـهم مبارک امام علیه السلام برای ساختن مساجد یا حسینیه ها یا بیمارستان و درمانگاه و مـدارس ، تنها در صورتی مجاز است که با اجازه مجتهد عادل و رعایت اولویّت باشد، ولی سـهم سادات را جز در مورد ساداتی که گفته شد نمی توان مصرف کرد.

(مکارم): مسأله ۱۵۶۸ بـدهکار می توانـد اگر مجتهد صـلاح ببیند با او یا نماینده او مقدار بدهی خود را دسـتگردان کند و به ذمّه بگیرد و به اقساط بپردازد.

(مکارم): مسأله ۱۵۶۹ سـهم سادات را بـدون اجازه مجتهد نمی توان به ساداتی که [در مسأله ۱۸۳۴] گفته شد پرداخت ، (بنا

بر احتیاط واجب) و سهم امام علیه السلام را نیز اگر بدون اجازه مجتهد بپردازد قبول نیست ، مگر این که مجتهد بعداً بپذیرد و اجازه دهد.

(مکارم): مسأله ۱۵۷۰ کسی که بدهی زیادی از خمس دارد و قادر به ادای آن نیست اگر مجتهد مصلحت ببیند ممکن است مقداری از سهم امام علیه السلام را به خودش ببخشد.

(مکارم): مسأله ۱۵۷۸ در صورتی که سادات فقیر نیاز به سرمایه ای برای کسب و کار داشته باشند، می توان از باب خمس به آنها داد (البتّه به مقداری که نیاز زندگی آنها را تأمین کند).

(مکارم): مسأله ۱۵۷۹ هرگاه سـهم سادات بیش از نیاز سادات باشد، باید آن را به مجتهد عادل داد تا در مصارف دیگری که صلاح می داند صـرف کند و اگر کمتر از نیاز سادات باشد می توان از سـهم امام علیه السلام به آنها داد، بنا بر این کم و زیاد بودن سهم سادات مشکلی ایجاد نمی کند.

(مکارم): مسأله ۱۵۸۲ لازم نیست به سید گفته شود که این پول خمس است ، بلکه می تواند به عنوان هدیه به او بدهد و نیّت خمس کند، همچنین در مورد سهم امام علیه السلام که به اذن حاکم شرع به اشخاص مستحقّی می دهد.

(مکـارم): مسأله ۱۵۸۴ اگر خمس را با حاکم شـرع یا وکیل او دسـتگردان کنـد و بخواهـد در سال بعـد بپردازد نمی توانـد از منافع آن سال کسـر کند، مثلًا اگر دو هزار تومان خمس بدهکار است و از منافع سال بعد بیست هزار تومان بیشتر از مخارجش دارد باید خمس بیست هزار تومان را بدهد و دو هزار تومانی که از باب خمس بدهکار است از بقیّه بپردازد.

(مکـارم): مسأله ۱۵۸۵ دادن سـهم سـادات به سـادات به خاطر آن است که آنها از گرفتن زکات محرومنـد بنا بر این تبعیضـی محسوب نمی شود و محروم بودن آنها از زکات دلایلی دارد که در جای خود گفته شده .

احکام خمس (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

هبه ، هدیه ، جایزه بانکی ، مهر و ارث

س ۸۵۱: آیا هبه و هدیه عید (عیدی) خمس دارد؟

ج : هبه و هدیه خمس ندارد، هر چند احوط این است که اگر از مخارج سال زیاد بیاید، خمس آن پرداخت شود.

س ۸۵۲: آیـا به جایزه هایی که توسط بانکها و صـندوق های قرض الحسـنه به افراد پرداخت می شود، خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ج : خمس در جایزه ها و هدیه ها واجب نیست .

س ۸۵۳: آیا مبالغی که بنیاد شهید به خانواده های شهدا می پردازد، به ما زاد از مخارج سال آن ، خمس تعلق می گیرد؟

ج : چیزی که بنیاد شهید به خانواده های عزیز شهدا هدیه می کند، خمس ندارد.

س ۸۵۴: آیا نفقه ای که شخصـی از طرف پـدر یا برادر یا یکی از اقوام دریافت می کنـد، هـدیه محسوب می شود یا خیر؟ در صورتی که نفقه دهنده خمس اموال خود را نپردازد، آیا بر نفقه گیرنده پرداخت خمس آنچه که از او می گیرد، واجب است ؟

ج : تحقق عنوان هبه و هـديه تابع قصـدِ دهنده است و تا نفقه گیرنده یقین نداشـته باشد که مالی که به او داده می شود، متعلق خمس است ، پرداخت خمس آن واجب نیست .

س ۸۵۵: به دخترم یک واحد مسکونی به عنوان جهیزیه عروسیش داده ام ، آیا این واحد

مسکونی خمس دارد؟

ج : اگر هبه واحد مسکونی که به دخترتان بخشیده اید، عرفاً مطابق شأن شما محسوب شود، و در بین سال خمسی بخشیده باشید، دادن خمس آن واجب نیست .

س ۸۵۶: آیا جایز است که انسان مالی را قبل از گذشت یک سال بر آن ، به همسرش هدیه دهد، با آنکه می داند وی آن مال را برای خرید خانه در آینده و یا مخارج ضروری ، ذخیره خواهد کرد؟

ج : این کار جایز است و مالی که به همسرتان بخشیده اید، اگر به مقداری باشد که عرفاً مناسب شأن شما و افراد مانند شماست و بخشش صوری و به قصد فرار از خمس هم نباشد، خمس ندارد.

س ۸۵۷: زن و شوهری برای اینکه خمس به اموال آنها تعلق نگیرد، قبل از رسیدن سال خمسی شان ، اقدام به هدیه کردن سود سالانه خود به یکدیگر می کنند، امیدواریم حکم خمس آنها را بیان فرمائید.

ج : با این گونه بخشش که صوری و برای فرار از خمس است ، خمس ِواجب از آنان ساقط نمی شود.

س ۸۵۸: شخصی برای رفتن به حج ّاستحبابی مبلغی را به حساب سازمان حج ّواریز کرده ، ولی قبل از تشرف به زیارت خانه خدا، فوت نموده است ، این مبلغ چه حکمی دارد؟ آیا مصرف کردن آن در نیابت از حج ّمیّت واجب است ؟ آیا خمس به آن تعلق می گیرد؟

ج : فیش حج ّکه در قبال مبلغی که به حساب سازمان حج ّواریز کرده ، دریافت نموده ، به قیمت فعلی اش از ترکه میّت محسوب می شود، و میّت اگر حج ّبر ذمّه ندارد و وصیّت به حج ّهم نکرده ، صرف آن در حج ّنیابی برای میّت واجب نیست ، و پرداخت خمس مبلغ پرداختی بابت آن فیش اگر از پولی که خمس به آن تعلق گرفته ولی پرداخت نشده باشد، در فرض سؤال واجب است .

س ۸۵۹: باغ پدری از طریق بخشش یا ارث به پسرش منتقل شده است ، آن باغ هنگام هدیه یا انتقال به او بابت ارث ، قیمت زیادی نداشت ، ولی در حال حاضر قیمت آن هنگام فروش با قیمت قبلی آن تفاوت زیادی کرده است ، آیا به آن مقدار زیادی که بر اثر افزایش قیمت حاصل شده ، خمس تعلق می گیرد؟

ج : ارث و هبه و پول فروش آنها خمس ندارد، هر چند قیمت آنها افزایش یافته باشد، مگر اینکه نگهداری آن به قصد تجارت و زیاد شدن قیمت باشد.

س ۸۶۰: اداره بیمه مبلغی را بابت هزینه درمان به من بدهکار است و مقرر شده که در همین روزها به من پرداخت شود، آیا به این مبلغ خمس تعلق می گیرد؟

ج : خمس ندارد.

س ۸۶۱: آیا به پولی که از حقوق ماهیانه ام برای خرید لوازم ازدواج در آینده ، پس انداز می کنم ، خمس تعلق می گیرد؟

ج : اگر عین پولی را که بابت حقوق ماهیانه می گیرید، پس انداز می کنید، باید سر سال خمس آن پرداخت شود، مگر آنکه بخواهید در خلال دو سه ماه آینده صرف خرید لوازم ضروری ازدواج نمائید و با پرداخت خمس آن نتوانید باقیمانده لوازم مورد حاجت را تهیّه کنید.

س ۸۶۲: در کتاب «تحریر الوسیله» آمده است که مهریه زن خمس ندارد و فرقی بین مهریه مدّت دار و بدون مدّت گذاشته نشده است ، امیدواریم آن را توضیح فرمائید.

ج : در عدم وجوب خمس مهریه فرقی بین مهریه مدّت دار و بدون مدّت و بین پول نقد و کالا وجود ندارد.

س ۸۶۳: دولت در ایام عید به کارمندان خود اجناسی را به عنوان عیدی داده که مقداری از آن تا سر سال باقی مانده است . با توجّه به اینکه عیدی کارمندان خمس ندارد، ولی چون ما در برابر این اجناس مقداری پول پرداخت کرده ایم ، لذا آنچه به ما داده می شود هدیه به معنای دقیق آن نیست ، بلکه با قیمت کمتری در برابر عوض داده شده است ، آیا خمس آن مقدار از کالاـ که در برابر آن پول پرداخت شده ، باید داده شود؟ یا اینکه باید قیمت واقعی آن در بازار آزاد محاسبه و خمس آن پرداخت شود؟ و یا چون عیدی است ، هیچ گونه خمسی ندارد؟

ج : در فرض مذکور نظر به اینکه قسمتی از اجناس در واقع از سوی دولت مجّانی به کارمند داده می شود و در برابر قسمتی پول دریافت می کنند، فلذا از کالای باقیمانده به نسبت مقداری که پول در برابر آن پرداخت نموده اید، واجب است که خمس عین اجناس باقیمانده یا قیمت فعلی آن را بپردازید.

س ۸۶۴: شخصی فوت نموده و هنگام حیات ، خمسی را که بر ذمّه اش بوده در دفتر خود یادداشت کرده و تصمیم به پرداخت آن داشته است ، در حال حاضر بعد از فوت وی همه افراد خانواده او به استثنای یکی از دخترانش از پرداخت خمس خودداری کرده و در ترکه متوفّی برای مخارج خود و میّت و غیر آن ، تصرّف می کنند، خواهشمندیم نظر خود را در رابطه با مسائل زیر بیان فرمائید: (۱ تصرّف در اموال منقول و غیر منقول متوفّی توسط داماد یا یکی از ورّاث او، چه حکمی دارد؟ (۲ غذا خوردن داماد یا یکی از ورثه در خانه او چه حکمی دارد؟ (۳ تصرفات قبلی این افراد در اموال میّت و غذا خوردن آنها در خانه متوفّی چه حکمی دارد؟

ج : اگر میّت وصیّت کند که مقداری از دارائی او به عنوان خمس پرداخت شود یا ورثه یقین پیدا کنند که وی مقداری خمس بدهکار است ، تا وصیّت میّت و یا خمسی را که بر عهده دارد از ما ترک او ادا نکنند، نمی توانند در ترکه او تصرّف نمایند، و تصرفات آنان قبل از عمل به وصیّت وی یا پرداخت دین او، نسبت به مقدار وصیّت یا دین در حکم غصب است و نسبت به تصرفات قبلی نیز ضامن هستند.

قرض ، حقوق ماهیانه ، بیمه و بازنشستگی

س ۸۶۵: آیا بر کارمندانی که گاهی مقداری مال از مخارج سالانه آنها زیاد می آید، با توجّه به اینکه بدهی های نقدی و قسطی دارند، خمس واجب است ؟

ج : اگر بدهی بر اثر قرض کردن در طول سال برای مخارج همان سال یا خرید بعضی از ما یحتاج سال به صورت نسیه باشد،

در صورتی که بخواهـد دین خود را از منافع همان سال ادا نماید، مقدار دین از باقیمانده درآمد آن سال اسـتثنا می شود، و در غیر این صورت ، تمام

درآمد باقیمانده خمس دارد.

س ۸۶۶: آیا قرضی که برای حجّ تمتع گرفته می شود باید خمس آن داده شده باشد و بعد از پرداخت خمس ، باقیمانده آن برای مخارج حجّ پرداخت شود؟

ج : مالی که قرض گرفته می شود، خمس ندارد.

س ۸۶۷: من در خلال پنج سال مبلغی را به بنیاد مسکن جهت گرفتن زمینی به امید تأمین مسکن پرداخت کردم ، ولی تا کنون تصمیمی برای واگذاری زمین گرفته نشده است ، لذا تصمیم دارم ، آن مبالغ را از بنیاد مسکن باز پس بگیرم ، با توجّه به اینکه قسمتی از آن را قرض گرفته ام و قسمتی را هم از فروش فرش خانه ام و باقیمانده آن را هم از حقوق همسرم که معلّم است ، تهیّه کرده ام ، امیدوارم به دو سؤال ذیل پاسخ فرمائید. ۱ اگر بتوانم مبلغ مزبور را پس بگیرم و آن را فقط برای تهیّه مسکن (زمین یاخانه) مصرف کنم ، آیا خمس به آن تعلق می گیرد؟ ۲ چه مقدار خمس به آن تعلق می گیرد؟

ج : در فرض مرقوم که پول از راه هدیه یا قرض یا فروش لوازم زندگی تهیّه شده ، خمس آن واجب نیست .

س ۸۶۸: چند سال پیش از بانک وام گرفته و آن را به مدّت یک سال به حساب بانکی ام واریز کردم ، و بدون آنکه موفق به استفاده از آن وام شوم ، هر ماه قسط آن را می پردازم ، آیا به این وام ، خمس تعلق می گیرد؟

ج : خمس آن مقدار از وام مزبور که اقساط آن را تا سر سال خمسی از منفعت کسب خود پرداخت کرده اید، واجب است .

س ۸۶۹: اینجانب مبالغی به خاطر ساختمان منزل بدهکار هستم و این بدهکاری تا دوازده سال طول خواهد کشید، خواهشمندم مرا در رابطه با موضوع خمس راهنمائی فرمائید که آیا این بدهی از درآمد سال استثناء می شود؟

ج : اقساط بدهی ساخت مسکن و مانند آن را هر چند می توان از درآمد کسب همان سال پرداخت نمود، ولی در صورت عدم پرداخت ، از در آمد آن سال استثنا نمی شود، بلکه به باقیمانده درآمد سر سال خمسی ، خمس تعلق می گیرد.

س ۸۷۰: کتابهایی که دانشجو از مال پدر خود یا از وامی که دانشگاه به دانشجویان می دهد، می خرد و منبع درآمدی هم ندارد، آیا خمس دارد؟ در صورتی که بداند پدر خمس پول کتابها را نداده ، آیا پرداخت خمس آن واجب است ؟

ج : کتابهایی که با پول وام و یا با پولی که پدر به او بخشیده ، خریده شده است ، خمس ندارد مگر آنکه یقین داشته باشد که عین پولی که پدر به او بخشیده ، متعلق خمس است که در این صورت پرداخت خمس آن واجب است .

س ۸۷۱: اگر شخصی مبلغی را قرض بگیرد و نتواند آن را قبل از آن سال ادا کند، آیا پرداخت خمس آن بر عهده قرض دهنده است یا قرض گیرنده ؟

ج : بر قرض گیرنده خمس مال قرضی واجب نیست ، ولی قرض دهنده اگر مال قرضی را از

درآمد سالیانه کارش و قبل از پرداخت خمس آن قرض داده است ، در صورتی که بتواند تا آخر سال قرضش را از بدهکار بگیرد، واجب است که هنگام رسیدن سال خمسی اش خمس آن را بپردازد، و اگر نتواند قرض خود را تا پایان سال بگیرد، فعلًا پرداخت خمس آن واجب نیست ، لیکن هر وقت آن را وصول کرد باید خمس آن را بدهد.

س ۸۷۲: افراد بازنشسته که همچنان حقوق ماهیانه دریافت می کنند، آیا باید خمس حقوقی را که در طول سال دریافت می کنند، بپردازند؟

ج : مبالغی که از حقوق زمان اشتغال کسر نموده اند و پس از بازنشستگی ، ماهانه می پردازند، در صورتی که از مخارج سال اضافه بیاید، پرداخت خمس آن واجب است .

س ۸۷۳: اسیرانی که به پدر و مادر آنان از طرف جمهوری اسلامی در طول مدّت اسارت ، حقوق ماهیانه پرداخت شده و در بانک پس انداز گشته است ، آیا با توجّه به اینکه آقایان اسراء اگر دسترسی به آن پول داشتند، آن را مصرف می کردند، به مال مزبور خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ج : پول مذکور خمس ندارد.

س ۸۷۴: من به شخصی مبلغی پول بدهکارم ، اگر سر سال برسد و طلبکار قرض خود را مطالبه نکند و مقداری از درآمد سالانه که با آن می توانم قرض خود را ادا کنم ، نزد من موجود باشد، آیا این بدهی از درآمد سالانه استثناء می شود یا خیر؟

ج : بدهی اعم از اینکه بر اثر قرض گرفتن باشد و یا بر اثر خرید نسیه لوازم خانگی ، اگر به خاطر تأمین مخارج سالانه زندگی همان سال درآمد باشد اگر بخواهد پرداخت نماید، از درآمد سال کسر می شود، ولی اگر برای بدهی های سالهای قبل باشد، هر چند مصرف درآمد سالانه برای پرداخت آن جایز است ، ولی اگر تا پایان سال پرداخت نشود از درآمد سالانه استثنا نمی شود.

س ۸۷۵: آیا خمس بر کسی که مالی در حساب سالانه اش باقی مانده ، و در حالی سال خمسی اش رسیده که بدهکار است ، با توجّه به اینکه چند سال برای پرداخت قرضش فرصت دارد، واجب است ؟

ج : بدهی پرداخت نشده چه بدون مدّت باشد و چه مدّت دار، از درآمد سالانه استثنا نمی شود، مگر این که برای تأمین هزینه های سال درآمد باشد که از درآمد آن سال مقداری را که می خواهد صرف بدهی خود کند، استثنا می شود و به معادل آن از درآمد سالانه ، خمس تعلق نمی گیرد.

س ۸۷۶: آیا به مالی که شرکت های بیمه بر اساس قرارداد برای جبران خسارت به بیمه شده پرداخت می کنند، خمس تعلق می گیرد؟

ج : پولی که شرکتهای بیمه به فرد بیمه شده پرداخت می کنند، خمس ندارد.

س ۸۷۷: در سال گذشته مبلغی را قرض گرفته و با آن زمینی خریدم به این امید که افزایش قیمت پیدا کند و بعد از فروش آن و خانه مسکونی فعلی ام ، مشکل مسکن خود را در آینده حل کنم ، اکنون سال خمسی من فرا رسیده ، سؤال من این است که آیا می توانم آن بدهی را از منفعت کسب سال گذشته ام که خمس به آن تعلق گرفته ، استثنا کنم یا خیر؟

ج : با فرض این که قرض مزبور جهت خرید زمین برای فروش آن در آینده بوده است ، از منفعت کسب سالی که در آن قرض گرفته اید، استثناء نمی شود، و پرداخت خمس درآمد سالانه کسب که از مخارج آن سال زیاد آمده ، واجب است .

س ۸۷۸: من از بانک مقداری وام گرفتم که وقت پرداخت آن بعد از تاریخ سال خمسی ام فرا می رسد و می ترسم که اگر آن مبلغ را امسال نپردازم ، سال آینده قادر به ادای آن نباشم ، تکلیف من هنگام رسیدن سال خمسی ام در رابطه با پرداخت خمس چیست ؟

ج : اگر درآمد سال را پیش از پایان آن در پرداخت قرض خود مصرف کنید و قرض هم برای افزایش سرمایه نباشد، خمس ندارد، ولی اگر قرض برای افزایش سرمایه باشد و یا قصد پس انداز درآمد سالانه را داشته باشید، پرداخت خمس آن بر شما واجب است .

س ۸۷۹: معمول است که برای اجاره خانه مقداری پول ِپیش پرداخت می کنند، اگر این پول از منابع کسب باشد، و چند سال در نزد صاحب خانه بماند آیا پس از دریافت بلا فاصله باید خمس آن پرداخت شود و در صورتی که بخواهد با همان پول در جای دیگر منزل اجاره کند، چطور؟

ج : مادامی که به این پول برای اجاره منزل نیاز دارد خمس ندارد.

فروش خانه ، وسائل نقلیه و زمین

س ۸۸۰: آیا به خانه ای که قبلاـ با مالی که خمس آن داده نشده ، ساخته شده ، خمس تعلق می گیرد؟ بر فرض وجوب پرداخت خمس ، آیا خمس بر اساس قیمت فعلی محاسبه می شود یا قیمت زمان ساخت آن ؟

ج : اگر خانه از درآمد بین سال برای زندگی و سکونت ساخته شده و پس از سکونت در آن به فروش رفته است ، پول فروش آن خمس ندارد، ولی اگر از درآمدی که سال بر آن گذشته ، ساخته شده است ، خمس پولی که در ساخت آن هزینه شده ، باید پرداخت شود.

س ۸۸۱: مدّتی قبل آپارتمان مسکونی خود را فروختم . این معامله هم زمان با رسیدن سال خمسی من بود و چون خود را موظف به ادای حقوق شرعی می دانم ، بر اثر شرایط خاص زندگی ام در این رابطه با مشکل مواجه شده ام ، امیدوارم مرا در این رابطه راهنمائی فرمائید.

ج : اگر خانه مسکونی فروخته شده را با پولی که خمس نداشته و یا با درآمد بین سال خریده اید، پول فروش آن در هر صورت خمس ندارد.

س ۸۸۲: خانه نیمه سازی در یکی از شهرها دارم که به علت سکونت در ساختمان های دولتی نیازی به آن ندارم ، لذا قصد

دارم آن را فروخته و با پول آن ماشینی برای استفاده شخصی بخرم ، آیا به پول آن خمس تعلق می گیرد؟

ج : اگر خانه مزبور را از درآمد سالانه و در بین سال به قصد سکونت در آن ساخته یا خریده اید، و در همان سال آن را فروخته اید پول فروش آن اگر درهمان سال فروش در مؤونه زندگی مصرف شود، خمس ندارد، و همچنین اگر بعد از سکونت در آن ، در سال بعد آن را فروخته باشید، پول فروش آن خمس ندارد.

س ۸۸۳: تعـدادی درب پروفیلی برای خانه مسکونی ام خریـداری کردم ، ولی بعد از دو سال به علت عدم تمایل به اسـتفاده ، آنهـا را فروخته و پولش را به حسـاب شـرکت آلومینیوم واریز کردم تـا به جای دربهای قبلی ، به همان قیمت برای من دربهای آلومینیومی بسازد، آیا به آن پول خمس تعلق می گیرد؟

ج : در فرض مرقوم ، پول فروش آن خمس ندارد.

س ۸۸۴: مبلغ صد هزار تومان به مؤسـسه ای پرداخت نمودم تا در آینده زمین مسـکونی به من تحویل دهد و الآن یک سال از آن می گذرد و از طرفی قسمتی از آن پول مال خودم است و قسمت دیگر را قرض کرده و مقداری از قرض را هم پرداخته ام ، آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟ مقدار آن چقدر است ؟

ج : اگر گرفتن زمین برای سـاخت مسـکن مـورد نیـاز متوقـف بر پیش پرداخت مقـداری از پول آن باشـد، مبلغ پرداخت شـده خمس ندارد، حتی اگر از درآمد کسب شما باشد.

س ۸۸۵: اگر شخصی خانه خود را فروخته و پول آن را برای استفاده از سود آن در بانک بگذارد و سپس سال خمسی اش فرا برسد، چه حکمی دارد؟ و اگر این پول را برای خرید خانه ، پس انداز نماید، چه حکمی دارد؟

ج : اگر خانه را از درآمد سالانه شـغلی و در اثنای همان سال برای سکونت و به حساب مخارج سالانه ، ساخته یا خریده و بعد آن را فروخته باشد، پول فروش آن در هر صورت خمس ندارد.

س ۸۸۶: آیا به اموالی که به تدریج برای خرید خانه یا سایر ما یحتاج زندگی پس انداز می شود، خمس تعلق می گیرد؟

ج : اگر خریـد ما یحتاج زنـدگی بر حسب وضع مالی شـخص متوقف بر پس انداز درآمد سال باشد، و بنا دارد پس اندازها را در آینده نزدیک مثلًا دو سه ماه دیگر، صرف خرید ما یحتاج زندگی نماید، خمس ندارد.

س ۸۸۷: چند سال پیش ماشـینی خریدم که در حال حاضر فروش آن به چندین برابر قیمت ممکن است ، با توجّه به اینکه پول خرید آن ، مخمس نبوده است ، و در صورت فروش و گرفتن قیمت فعلی آن ، می خواهم خانه ای برای سکونت بخرم ، آیا به مجرد دریافت پول ، همه آن خمس دارد یا فقط به پولی که با آن ماشین را خریده ام ، خمس تعلق می گیرد و مقدار باقیمانده که همان مقـدار افزایش قیمت ماشـین است ، جزء درآمد سال فروش ماشـین محسوب می شود که اگر تا پایان سال فروش در مخارج زندگی مصرف نشود، خمس به آن تعلّق می گیرد؟

ج : اگر ماشـین جزء مؤونه شـما باشد و آن را از درآمد بین سال جهت اسـتفاده شخصی زندگی خریده باشید، پول فروش آن خمس نـدارد. ولی اگر ماشـین را برای کار کردن خریده اید، در صورتی که با مال قرضـی یا نسـیه خریده باشـید، فقط خمس مـالی کـه برای ادای دیـن صـرف کرده ایـد، واجب است ، و اگر آن را بـا عیـن درآمـدی کـه خمس به آن تعلـق گرفته ولی پرداخت نشده ، خریده اید، باید خمس تمام پول فروش آن را بپردازید.

س ۸۸۸: من مالك خانه بسيار محقرى هستم ، و به عللى تصميم به خريد خانه ديگرى

گرفتم ، ولی به علت بدهی مجبور به فروش ماشینی که از آن استفاده می کردم و گرفتن مبلغی وام از بانک استان و صندوق قرض الحسنه شهرمان شدم تا بتوانم پول خانه را بپردازم ، با توجّه به اینکه ماشین را قبل از تاریخ سال خمسی ام فروخته و پول آن را برای پرداخت مقداری از بدهی هایم مصرف کرده ام ، آیا به پول حاصل از فروش ماشین خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ج : در فرض سؤال ، پول حاصل از فروش ماشین خمس ندارد.

س ۸۸۹: خانه ، ماشین و لوازم مورد نیاز انسان یا خانواده او که از درآمد سال خریده شده است ، اگر در اثر ضرورت و یا به منظور تبدیل به جنس بهتر فروخته شود، از جهت خمس چه حکمی دارد؟

ج : پول حاصل از فروش چیزی که از مؤونه بوده ، خمس ندارد.

س ۸۹۰: اگر خانه یا ماشین یا غیر آنها از احتیاجات زندگی با پولی که خمس آن پرداخت شده ، جهت استفاده شخصی نه به قصد استفاده از آنها برای فروش یا تجارت خریداری شده و سپس به علتی فروخته شود، آیا به اضافه قیمت آنها که بر اثر افزایش قیمت بازار بوده ، خمس تعلق می گیرد؟

ج : سود حاصل از افزایش قیمت در فرض سؤال ، خمس ندارد.

گنج ، غنیمت و مال حلال مخلوط به حرام

س ۸۹۱: نظر حضرتعالی درباره گنجی که افراد در زمینی که مالك آن هستند، پیدا می کنند، چیست ؟

ج : میزان در این گونه امور مقررات نظام جمهوری اسلامی است .

س ۸۹۲: اگر مقداری سکه نقره که تاریخ آن به حدود صد سال پیش بر می گردد، از زیر خاك ساختمان ملکی شخصی پیدا شود، آیا این سکه ها متعلق به مالك فعلی آن ساختمان مانند وارث قانونی یا خریدار است یا خیر؟

ج : حکم گنج را دارد که قبلًا بیان شد.

س ۸۹۳: شبهه زیر برای ما مطرح شده است : با توجّه به اینکه خمس معادن استخراج شده در این زمان نیز واجب است ، زیرا وجوب خمس معادن نزد فقهای گرانقدر از احکام مسلم است ، حکم معادنی که دولت آن را استخراج می کند با التفات به اینکه مجرد اقدام دولت به انفاق آن میان مسلمانان بلاد اسلامی مانع از وجوب خمس نیست چیست ؟ زیرا استخراج معادن یا توسط حکومت بالأصاله صورت می گیرد و آن را به مصرف ملت می رساند، در این حالت دولت مانند شخصی است که اقدام به استخراج معادن نموده و سپس آنها را به شخص دیگری می بخشد یا هدیه می دهد و یا بر او تصدق می کند، در هر صورت اطلاق ادله خمس شامل این فرض نیز می شود زیرا دلیلی بر تقیید وجود ندارد، و یا اینکه حکومت به وکالت از ملت

، معـادن را اسـتخراج می کنـد که در این صـورت در واقـع اسـتخراج کننـده خود ملت است ، در این فرض پرداخت خمس بر موکـل واجب است ، و یا اینکه حکومت با ولایت بر ملت ، معادن را اسـتخراج می نمایـد که در این حالت اسـتخراج کننـده یا خود ولی است یا اینکه مانند نیابت است که بر اساس آن در واقع مولی ّعلیه استخراج کننده است ، به هر حال دلیلی بر خروج معادن از عمومات خمس نداریم ، همانگونه که خود معدن اگر به حد نصاب برسد، متعلق خمس است

و مثل سایر درآمدهای شغلی نیست که با مصرف کردن یا هبه آن ، جزء مؤونه سال محسوب گردد و از وجوب خمس استثنا شود، نظر حضرتعالی درباره این مسأله مهم چیست ؟

ج : از شرائط وجوب خمس در معادن این است که شخص یا اشخاصی با مشارکت با یکدیگر آن را استخراج کنند، مشروط بر اینکه سهم هر یک به حد نصاب برسد و آنچه استخراج شده ، ملک آنها شود، و معادنی که دولت استخراج می کند، نظر به اینکه ملک خاص شخص یا اشخاص نیست ، بلکه ملک جهت است لذا شرط وجوب خمس را دارا نیست و در نتیجه جائی برای وجوب خمس بر دولت و حکومت باقی نمی ماند، و این استثنائی بر وجوب خمس در معدن نیست . بله ، معادنی که توسط شخص خاصی یا با مشارکت اشخاص با یکدیگر استخراج می شود، خمس در آن واجب است ، مشروط بر اینکه آنچه آن شخص استخراج کرده و یا سهم هر یک از اشخاصی که با مشارکت با یکدیگر اقدام به استخراج کرده اند، بعد از کم کردن هزینه های استخراج و تصفیه ، به مقدار بیست دینار طلا یا دویست درهم نقره یا معادل قیمت یکی از آن دو باشد.

س ۸۹۴: اگر مال حرامی بامال انسان مخلوط شود، آن مال چه حکمی دارد و چگونه حلال می شود و در صورت علم به حرمت یا عدم علم به آن وظیفه انسان چیست ؟

ج : اگر یقین به وجود مال حرام در اموالش دارد، ولی مقدار دقیق آن را نمی داند و صاحب آن را هم نمی شناسد، راه حلال کردن آنها این است که خمس آن را بپردازد، ولی اگر شک در مخلوط شدن مال حرام با اموال خود داشته باشد، چیزی بر عهده او نیست .

س ۸۹۵: قبل از رسیدن سر سال خمسی ام ، مبلغی پول به شخصی قرض دادم ، آن فرد قصد داشت آن پول را به کار بیندازد و سود آن بین ما بالمناصفه تقسیم شود، با توجّه به اینکه آن مال در حال حاضر در دست من نیست و خمس آن را هم نپرداخته ام ، نظر حضرتعالی در این باره چیست ؟

ج : اگر آن مال را قرض داده اید و سر سال خمسی قابل وصول نیست ، فعلًا خمس آن بر شما واجب نیست ، بلکه هنگامی واجب می شود که آن را دریافت کنید، ولی در این صورت شما حقّی در سود حاصل از کار قرض گیرنده ندارید، و اگر چیزی از او مطالبه نمائید، ربا و حرام است ، و اگر آن مال را به عنوان سرمایه مضاربه به او داده اید، بر اساس قرارداد، در سود آن شریک هستید و واجب است که خمس سرمایه را بپردازید.

س ۸۹۶: من در بانک کار می کنم ، برای شروع به کار از روی اجبار مبلغ پانصد هزار تومان را در بانک به ودیعه گذاشتم ، این مبلغ به اسم خودم و در یک حساب بلند مدّت است که هر ماه سود آن به من پرداخت می شود، آیا پرداخت خمس این مال که در حساب بانکی گذاشته شده واجب است ؟ قابل ذکر است که این پول به مدّت چهار سال است که در بانک گذاشته شده است .

ج : اگر پس گرفتن این مبلغ در حال حاضر ممکن نیست تا آن را پس نگرفته اید، خمس آن واجب نیست . ولی سود سالانه

آن در زائد بر مؤونه سال خمس دارد.

س ۸۹۷: روشی برای سپرده گذاری اموال در بانک ها وجود دارد که بر اساس آن هیچ گاه

پول به دست استفاده کننده نمی رسد، ولی به حساب او در بانک طبق شماره معینی واریز می شود، آیا به این اموال خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ج : اگر مالی را که نزد بانک به ودیعه گذاشته اید از منافع کسب شما باشد و هنگام رسیدن سال خمسی گرفتن آن مبلغ از بانک برای شما ممکن باشد، واجب است خمس آن در سر سال خمسی ، پرداخت شود.

س ۸۹۸: آیا خمس مالی که مستأجر به عنوان رهن به مؤجر می دهد، بر عهده مستأجر است یا مؤجر؟

ج : اگر از منفعت کسب مستأجر باشد، بر او واجب است که بعد از گرفتن آن از مؤجر، خمس آن را بپردازد، مگر آنکه برای اجاره در جای دیگر به آن نیاز داشته باشد که در این صورت پس از رفع نیاز، باید خمس آن را بپردازد، و خمس آن بر عهده مؤجر که آن مال را به عنوان قرض می گیرد، واجب نیست .

س ۸۹۹: حقوق ماهیانه کارمندان که پرداخت آن توسط دولت چند سال به تأخیر افتاده ، آیا هنگام دریافت ، جزء درآمدهای همان سال (سال دریافت) محسوب می شود و محاسبه خمس آن در سر سال خمسی واجب است یا اینکه به این مال اصلًا خمس تعلق نمی گیرد؟

ج : حقوق معوقه از درآمدهای سال دریافت آن محسوب می شود و در مقدار زائد بر مخارج آن سال ، خمس واجب است .

مئونه

س ۹۰۰: شخصی دارای کتابخانه ای شخصی است که مدّتی از آن کتابها استفاده می نموده است ، فعلًا چند سال است که از آن استفاده نمی کند، ولی احتمال می دهد که در آینده از آن بهره ببرد، آیا در مدّتی که از کتابها استفاده نمی کند، به آن خمس تعلّق می گیرد؟ و آیا در تعلّق خمس ، فرقی بین اینکه خودش خریده باشد یا پدرش ، وجود دارد؟

ج : اگر کتابها در زمان خرید آن مورد نیاز او برای مراجعه و مطالعه بوده و مقدار آن هم مناسب شأن عرفی او باشد، خمس ندارد، حتی اگر پس از سال اوّل از آن استفاده نکند. همچنین اگر کتابها به او ارث رسیده و یا از طرف پدر و مادر و یا دیگران به او هدیه شده باشد، خمس به آن تعلّق نمی گیرد.

س ۹۰۱: آیا به طلائی که شوهر برای همسرش می خرد، خمس تعلّق می گیرد؟

ج : اگر به مقدار متعارف و مناسب شأن او باشد، از مؤونه سال محسوب می شود و خمس ندارد.

س ۹۰۲: آیا به پولی که برای خرید کتاب از نمایشگاه بین المللی کتاب در تهران قبل از تحویل آن پرداخت شده ، ولی هنوز کتابها ارسال نشده است ، خمس تعلّق می گیرد؟

ج : اگر کتابهای مزبور، مورد نیاز و به مقـدار متناسب با شأن عرفی شـخص بوده و تهیّه آن متوقف بر پیش پرداخت قیمت آن باشد، خمس ندارد.

س ۹۰۳: اگر فردی زمین دومی که مناسب شأن او و مورد نیاز جهت ساختمان مسکن برای عائله اوست داشته باشد، ولی در طول سال خمسی قدرت ساخت آن را ندارد و یا در یک سال نمی تواند آن را تکمیل کند، آیا پرداخت خمس آن بر او واجب است ؟

ج : در عدم وجوب خمس ، در زمینی که برای ساخت مسکن بدان نیاز دارد، فرقی بین اینکه یک قطعه باشد یا چند قطعه ، و یا یک مسکن باشد یا چند مسکن ، وجود ندارد، بلکه ملاک ، صدق عنوان نیاز به آن به مقتضای موقعیت و شأن عرفی وی و همچنین وضع مالی او برای ساخت تدریجی آن است .

س ۹۰۴: یک سرویس ظروف منزل وجود دارد، آیا استفاده از بعضی از آنها برای عدم تعلّق خمس به آن کافی است ؟

ج : معیار عدم تعلّق خمس به لوازم منزل ، صدق عنوان نیاز به آن مطابق با شأن عرفی مناسب با انسان است ، هر چند در طول سال از آن استفاده نشود.

س ۹۰۵: اگر فرش و ظرفها اتفاقاً در طول سال مورد استفاده قرار نگیرد، ولی برای استفاده میهمان به آنها نیاز باشد، آیا خمس در آنها واجب است ؟

ج : در فرض سؤال خمس در آنها واجب نیست .

س ۹۰۶: با توجّه به فتوای امام خمینی «قدس سره » در مسأله جهیزیه عروس که دختر هنگام ازدواج به خانه شوهر می برد، اگر در منطقه ای رسم بر این باشد که خانواده داماد اقدام به تهیّه و تأمین اثاثیه و لوازم خانه کنند و به مرور زمان و به تدریج به تهیه آن لوازم بپردازند و سال بر آنها بگذرد، چه حکمی دارد؟

ج : اگر تهیّه اساس و لوازم زندگی برای آینده ، عرفاً جزء مؤونه محسوب شود، خمس ندارد.

س ۹۰۷: آیا استفاده از یک جلد از دوره کتابی که از چندین جلد تشکیل شده (مانند وسائل الشیعه) باعث ساقط شدن خمس تمام آن دوره می شود یا اینکه باید از هر جلد کتاب یک صفحه خوانده شود؟

ج : اگر مجموع آن دوره مورد نیاز باشد و یا خرید جلدی که به آن احتیاج است متوقف بر خرید دوره کامل آن باشد، خمس ندارد، در غیر این صورت باید خمس مجلّداتی که الآن مورد نیاز نیست ، پرداخت شود، و مجرد خواندن یک صفحه از هر جلد کتاب ، برای ساقط شدن خمس کافی نیست .

س ۹۰۸: داروهایی که از درآمد وسط سال خریده شده و پول آن توسط سازمان تأمین اجتماعی پرداخت می شود، اگر بدون فاسد شدن تا سر سال خمسی باقی بماند، خمس به آن تعلّق می گیرد یا خیر؟

ج : اگر خرید داروها جهت استفاده از آن در مواقع نیاز باشد و در معرض احتیاج هم باشد، خمس ندارد.

س ۹۰۹: شخصی خانه ای برای سکونت ندارد و برای خرید مسکن یا تهیه ما یحتاج زندگی ،

مالی را پس انداز کرده است ، آیا این مبلغ خمس دارد؟

ج : مال پس انداز شده از منفعت کسب اگر برای تأمین هزینه های زندگی باشد، سر سال خمسی ، خمس دارد مگر این که پس انداز برای تهیّه لوازم ضروری زندگی و یا تأمین هزینه های لازم باشد که در این صورت اگر بعد از سال خمسی در آینده نزدیک (مثلًا دو سه ماه پس از سال خمسی) در راه های مذکور مصرف شود، خمس ندارد.

س ۹۱۰: همسر من قالی می بافد که سرمایه آن متعلّق به خود ماست و برای تهیه آن قرض گرفته ایم ، در حال حاضر قسمتی از فرش بافته شده است و از آنجا که سال خمسی من به پایان رسیده ، آیا پس از تمام شدن فرش و فروش آن برای تهیه احتیاجات خانه ، به مقدار بافته شده خمس تعلق می گیرد یا خیر؟ سرمایه ما از جهت خمس چه وضعیتی دارد؟

ج : پس از استثنای سرمایه که قرض است از قیمت فروش قالی ، باقیمانده جزء سود سال فروش محسوب می شود، بنا بر این اگر در سالی که بافت قالی تمام و فروخته شده ، در مخارج زندگی مصرف شود، خمس ندارد.

س ۹۱۱: تمام دارائی من ساختمان سه طبقه ای است که هر طبقه آن دو اتاق دارد. در یک طبقه من زندگی می کنم و در دو طبقه دیگر فرزندانم سکونت دارند، آیا به این خانه در حال حیات من خمس تعلّق می گیرد یا اینکه بعد از وفات من خمس دارد تا به ورثه ام وصیّت کنم که بعد از مردنم خمس آن را بپردازند؟

ج : ساختمان مورد سؤال خمس ندارد، البتّه کسی که حساب سال نداشته است باید به نحوی مصالحه نماید.

س ۹۱۲: خمس لوازم منزل چگونه محاسبه می شود؟

ج : لوازمی که با استفاده از آنها عین آن باقی می ماند مثل فرش و غیر آن ، خمس ندارد. ولی از نیازهای مصرفی روزمره مانند برنج و روغن و غیر آنها، آنچه اضافه بیاید و تا سر سال خمسی باقی بماند، خمس دارد.

س ۹۱۳: شخصی خانه ملکی برای سکونت ندارد، لذا زمینی خریده تا در آن خانه ای برای خودش بسازد، ولی چون پول کافی برای ساخت نداشته ، سال بر آن گذشته و آن را به فروش هم نرسانده است ، آیا خمس آن واجب است ؟ بر فرض وجوب ، آیا خمس پول خرید را باید بپردازد یا قیمت فعلی زمین را ؟

ج : اگر زمین را از منفعت کسب سال ، برای ساخت مسکن مورد نیاز، خریده باشد، خمس ندارد.

س ۹۱۴: در سؤال قبلی ، اگر آن شخص شروع به ساختن خانه کند، ولی قبل از اتمام آن ، سال خمسی برسد، آیا خمس آنچه در مصالح ساختمان مصرف کرده ، واجب است ؟

ج : در فرض سؤال ، خمس ندارد.

س ۹۱۵: اگر شخصی برای آینده فرزندانش ، با اینکه خودش در طبقه اوّل زندگی می کند،

اقدام به ساختن طبقه دوم کند، آیا با وجود عدم نیاز به آن تا چند سال دیگر پرداخت خمس آنچه در آن خرج کرده ، واجب است ؟

ج : اگر ساختن طبقه دوم برای آینده فرزندانش در حال حاضر از مخارج مناسب با شأن عرفی وی محسوب شود، آنچه به مصرف رسانده است ، خمس ندارد و در صورتی که این چنین نباشد و در حال حاضرهم ، نه خودش و نه فرزندانش به آن نیاز ندارند، پرداخت خمس آن واجب است .

س ۹۱۶: شما می فرمایید آنچه از مخارج سال محسوب می شود، خمس ندارد، پس شخصی که خانه ای برای سکونت ندارد، ولی مالک قطعه زمینی است که یک سال یا بیشتر بر آن گذشته و او نمی تواند آن را بسازد، پس چرا این از مخارج او محسوب نمی شود؟ امیدواریم توضیح بفرمایید.

ج : اگر زمین را برای ساخت مسکن مورد نیاز، در آن ، از درآمد بین سال خریده باشد، جزء مخارج کنونی وی محسوب می شود و خمس آن واجب نیست ، ولی اگر آن را از درآمد سال به قصد فروش و مصرف پول آن برای ساخت خانه خریده باشد، پرداخت خمس آن واجب است .

س ۹۱۷: سر سال خمسی من اوّل شهریور است ، معمولًا امتحانات دانشگاهها و مدارس در اردیبهشت و خرداد برگزار می شود و بعد از شش ماه ، اجرت اضافه کاری ما در ایام امتحانات پرداخت می شود، خواهشمندم توضیح فرمایید که اگر اجرت کاری را که قبل از پایان سال خمسی انجام داده ام ، بعد از پایان سال دریافت کنم ، آیا خمس به آن تعلق می گیرد؟

ج : حقوق معوّقه جزئی از درآمدهای سال دریافت آن محسوب می شود نه سال اضافه کاری ، و اگر در هزینه های سال دریافت مصرف شود، خمس ندارد.

س ۹۱۸: گاهی لوازم منزل مثل یخچال به قیمتی کمتر از قیمت بازار به ما فروخته می شود، این لوازم در آینده یعنی پس از ازدواج مورد نیاز ماست ، با توجّه به اینکه بعد از ازدواج باید آنها را به چند برابر قیمت فعلی تهیّه کنیم ، آیا به آنها که در حال حاضر بدون استفاده در خانه مانده است ، خمس تعلق می گیرد؟

ج : اگر آنها را با منفعت کسب سال برای استفاده در آینده خریده اید و در سال خرید مورد نیاز شما نبوده ، باید خمس قیمت عادلانه آن را در سر سال خمسی بپردازید، مگر آنکه به علت عدم توانایی از تهیه یک باره آن هنگام نیاز، ناگزیر از تهیه تدریجی و نگهداری آن برای زمان احتیاج باشید، و مقدار آن هم به اندازه شأن عرفی شما باشد، که در این صورت جزء مؤونه محسوب می شود و خمس ندارد.

س ۹۱۹: مبالغی را که انسان برای امور خیریه مانند کمک به مدارس ، آسیب دیدگان از سیل و ملت فلسطین و بوسنی ، انفاق می کند، آیا از مؤونه سال محسوب می شود و خمس ندارد؟

ج : این چنین انفاقها از مخارج سال انفاق محسوب می شود و خمس ندارد.

س ۹۲۰: مبلغی را در سال گذشته برای خرید فرش پس انداز کردیم و در اواخر آن سال به چند فرش فروشی برای خرید آن مراجعه نمودیم تـا اینکه قرار شـد یکی از آنـان فرش منـاسب با ذوق و سـلیقه ما را فراهم کنـد، این کار تا ماه دوم سال جـدید طول کشید، با توجّه به اینکه سر سال خمسی من ابتدای سال هجری شمسی است ، آیا به آن مبلغ خمس تعلق می گیرد؟

ج : مبلغ مذکور و فرش تهیّه شده در فرض سؤال خمس ندارد.

س ۹۲۱: تعدادی از اشخاص اقدام به تأسیس مدرسه خصوصی (غیر انتفاعی) کرده اند و بعد از استفاده از سرمایه کمی که اعضا داشتند، هیئت مؤسس ِ تصمیم گرفت برای تأمین مخارج آن از بانک وام بگیرد و همچنین مقرر نمود که برای تکمیل سرمایه و پرداخت اقساط بانک ، هر یک از اعضا مبلغی را به طور ماهیانه بپردازد. این مؤسسه هنوز به مرحله سود دهی نرسیده است ، آیا به مبلغی که اعضا ماهیانه می پردازند، خمس تعلق می گیرد؟ آیا مجموع سرمایه که همان قیمت مؤسسه است ، خمس دارد؟

ج : بر هر یک از اعضا واجب است خمس سهم ماهانه خود را که به عنوان سرمایه شرکت می پردازند، و همچنین خمس آنچه را که در ابتدا به عنوان سهم مشارکت در تأسیس مدرسه داده اند، پرداخت نمایند، و پس از آنکه هر یک از اعضا خمس سهم خود از سرمایه شرکت را پرداخت نمود، دیگر مجموع سرمایه دوباره خمس ندارد.

س ۹۲۲: جایی که در آن کار می کنم ، چند سال است مبلغی به من بدهکار است که تا کنون آن را نپرداخته است ، آیا به این مبلغ به مجرّد دریافت آن خمس تعلق می گیرد یا اینکه باید یک سال بر آن بگذرد؟

ج : مبالغی که طلب دارید اگر بابت اجرت کار باشد و سر سال خمسی قابل دریافت نباشد، جزء درآمد سال ِ دریافت آن محسوب می شود، که اگر در همان سال ِ دریافت در مؤونه مصرف شود، خمس ندارد.

س ۹۲۳: آیا ملاک عدم وجوب خمس در مؤونه استفاده از آن در طول سال است یا اینکه نیاز به آن در طی سال کافی است ، هر چند موردی برای استفاده از آن پیش نیاید؟

ج : ملاک در امثال لباس و فرش و مانند آن از چیزهایی که هنگام استفاده ، عین آنها باقی می ماند، نیاز به آنها است . ولی معیار در احتیاجات مصرفی روزانه زندگی مانند برنج و روغن و غیره ، مصرف است که هر چه از مصرف سالانه آنها زیاد بیاید، خمس دارد.

س ۹۲۴: شخصی برای آسایش و رفع نیازهای خانواده اش اقدام به خرید ماشینی با مال غیر مخمّس و سودی که در وسط سال به دست آمده ، نموده است ، آیا پرداخت خمس آن بر او واجب است ؟ در صورتی که ماشین را برای انجام امور مربوط به کارش و یا به هر دو منظور خریده باشد، چه حکمی دارد؟

ج : ماشین اگر برای انجام امور مربوط به کار و کسب او باشد، حکم ابزار کار را در وجوب خمس دارد، ولی اگر برای رفع نیازهای زندگی و جزء احتیاجات مناسب با شأن عرفی او باشد، خمس ندارد. البتّه اگر به پول خرید آن خمس تعلق گرفته باید پرداخت شود.

دست گردان ، مصالحه و مخلوط شدن خمس با غیر آن

س ۹۲۵: افرادی هستند که خمس بر آنها واجب است ، ولی تا کنون آن را نپرداخته اند و در حال حاضر هم توانایی پرداخت آن را ندارند و یا بر آنها بسیار دشوار است ، حکم آنان در این باره چیست ؟

ج : مجرد عدم توانائی یا دشواری پرداخت خمس موجب برائت ذمّه و سقوط تکلیف

نیست ، بلکه ادای آن تا حد امکان واجب است ، چنین افرادی می توانند با دست گردان ِ مبالغ بدهی خود با ولیّ ِامر خمس یا وکیل او، آن را به تدریج بر حسب استطاعت خودشان از جهت مقدار و زمان بپردازند.

س ۹۲۶: خانه ای دارم که دارای وام قسطبندی شده است و مالك محلی تجاری هستم که در آن کاسبی می کنم و برای عمل به وظیفه شرعی ام ، سال خمسی برای خود تعیین کرده ام ، امیدوارم لطف فرموده و مرا از پرداخت خمس آن خانه معاف کنید. ولی توان پرداخت خمس محلّ ِتجاری را به صورت قسطی دارم ؟

ج : خانه مسکونی شما در فرض سؤال که نسیه خریداری شده خمس ندارد، ولی پرداخت خمس محلّ ِتجاری تان واجب است ، هر چند به تدریج بعد از دست گردان با یکی از وکلای مجاز ما باشد.

س ۹۲۷: شخصی در خارج به سر می برد که خمس اموالش را نمی پرداخته است و خانه ای با مال غیر مخمّس خریده که در حال حاضر مال کافی برای ادای خمس آن ندارد، ولی هر سال مقداری بیشتر از خمس به جای خمسی که بدهکار است می پردازد، آیا این کار او صحیح است یا خیر؟

ج : در فرض سؤال باید خمسی را که بر عهده دارد، دست گردان کند تا بعداً آن را به تدریج بپردازد، و در مورد آنچه تا به حال پرداخته ، به یکی از وکلای ما مراجعه نماید.

س ۹۲۸: شخصی چندین سال است که خمس درآمد سالانه خود را نمی پرداخته ، و فعلًا نمی داند چه مقدار بدهی از این بابت دارد، او در حال حاضر چگونه می تواند خود را از خمس بری ء الذمّه نماید؟

ج : واجب است تمام اموالی را که خمس به آنها تعلق گرفته ، حساب کند و خمس آنها را بپردازد، و در موارد مشکوك باید با ولیّ ِامر خمس یا وکیل او مصالحه نماید.

س ۹۲۹: من جوانی هستم که با خانواده ام زندگی می کنم ، پدرم خمس و زکاتش را نمی پردازد، حتی خانه ای را با مال ربوی ساخته است و حرام بودن غذائی که در خانه می خورم ، آشکار است . با توجّه به اینکه نمی توانم از خانواده ام جدا شوم ، امیدوارم تکلیف مرا در این باره بیان فرمائید؟

ج : بر فرض که یقین داشته باشید که اموال پدرتان مخلوط با رباست و یا او خمس و زکات خود را نمی پردازد، لازمه اش یقین به حرمت چیزی که او مصرف می کند و یا اموال وی که شما در آن تصرّف می کنید، نیست ، و تا یقین به حرمت این اموال پیدا نکرده اید، استفاده از آن برای شما اشکال ندارد. البتّه ، اگر یقین به حرام بودن آنچه از اموال او مصرف می کنید، داشته باشید، استفاده از آن برای شما جایز نیست مگر آنکه جدایی از خانواده و قطع رابطه با آنان برای شما، حرجی باشد که در این صورت استفاده از اموال مخلوط به حرام آنان اشکال ندارد، ولی ضامن خمس ، زکات و مال دیگران که در اموال مورد مصرف شما وجود دارد، هستید.

س ۹۳۰: من اطمینان دارم که پـدرم خمس و زکاتش را نمی پردازد، و وقتی به او تـذکر می دهم ، در پاسـخ می گویـد که ما مستحق ِ هستیم و خمس و زکاتی برما واجب نیست ، حکم این مسأله چیست ؟

ج : اگر پـدرتان مالی که خمس و زکات به آن تعلق بگیرد، نداشـته باشـد، خمس و زکات بر او واجب نیست و تحقیق در این زمینه بر شما لازم نیست .

س ۹۳۱: مـا بـا اشخاصـی معـامله می کنیم که خمس نمی دهنـد و حسـاب سال هم ندارنـد، با آنان خریـد و فروش داریم و به دیدن آنان رفته و با آنان غذا می خوریم ، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج : اگر یقیـن به وجـود خمس در امـوالی داریـد که از طریـق خریـد و فروش از آنـان گرفته ایـد و یـا هنگـام رفتن نزد آنـان ، مصـرف می کنیـد، معـامله در مقـدار خمس موجود در اموالی که از طریق خریـد و فروش از آنان می گیریـد، فضولی است و احتیاج به اجازه ولیّ امر خمس یا وکیل او دارد، و تصـرّف در اموال ایشان برای شـما جایز نیست مگر اینکه ترک معاشـرت و خودداری از خوردن غـذای آنـان و تصـرّف در اموالشان برای شـما حرجی باشـد که در این صورت تصـرّف جایز است ، ولی ضامن خمس اموالی که در آنها تصرّف می کنید، هستید.

س ۹۳۲: اگر شخصی مالی را که خمس آن داده نشده ، به مسجد ببخشد، آیا گرفتن آن مال از او جایز است ؟

ج : اگر یقین به وجود خمس در آن مال دارند، گرفتن آن جایز نیست و در صورت دریافت آن ، باید نسبت به خمس آن ، به ولی امر خمس یا وکیل او مراجعه نمایند.

س ۹۳۳: معاشـرت با مسـلمانانی که به امور دینی بخصوص نماز و خمس پایبنـد نیسـتند، چه حکمی دارد؟ آیا غذا خوردن در خانه های آنان اشکال دارد؟ در صورت اشکال داشتن ، کسی که چندین بار این کار را انجام داده ، چه حکمی دارد؟

ج : اگر معاشـرت با آنان مستلزم تأیید ایشان در عدم التزام به امور دینی نباشد، اشکال ندارد، مگر آنکه ترک معاشرت با آنان مؤثر در اهتمام ایشان به امور دینی باشـد که در این صورت واجب است که معاشـرت به طور موقّت از باب نهی از منکر ترک شود، ولی استفاده از اموال آنان از قبیل غذا و مانند آن ، تا یقین به تعلق خمس به آن نداشته باشید، اشکال ندارد.

س ۹۳۴: یکی از دوسـتانم مرا زیاد به صـرف غـذا دعوت می کنـد، به تازگی متوجه شده ام که شوهر او خمس نمی دهد، آیا خوردن غذای کسی که خمس نمی دهد، برای من جایز است ؟

ج : تا علم به تعلّق خمس به غذایی که در اختیار شما قرار داده می شود، ندارید، خوردن آن اشکال ندارد.

س ۹۳۵: فردی برای اولین بار می خواهد خمس اموالش را حساب کند، خانه مسکونی که نمی داند با چه مالی آن را خریده ، چه حکمی دارد؟ در صورتی که بداند آن را با مالی که چند سال پس انداز شده ، خریده است ، حکم آن چیست ؟

ج : خانه مسـکونی یا سایر لوازم زنـدگی را اگر احتمال می دهـد که با مالی که شـرعاً متعلّق خمس نبوده (ماننـد ارث یا هبه) خریـده باشـد چیزی از بـابت خمس آن بر او نیست ، ولی اگر یقین دارد که آن را بـا درآمـد کسب خود خریـده است ، لیکن

نمی داند که آیا درآمد کسب را در بین سال صرف خرید آن کرده است یا پس از پایان سال و پیش از پرداخت خمس درآمد، باید با یکی

از وکلای ما مصالحه نماید و اگر یقین دارد خانه را از درآمد کسبی که چند سال پس انداز کرده است پیش از پرداخت خمس آن خریده است ، باید خمس آن درآمد پس انداز شده را بپردازد.

س ۹۳۶: عالمی در یکی از شهرها مبلغی را به عنوان خمس دریافت کرده ، ولی برای او انتقال عین آن مال به شما یا دفترتان مشکل است ، آیا می تواند آن را از طریق بانک حواله کند؟ با توجّه به اینکه مالی که از بانک گرفته می شود عین مالی که در آن شهر به بانک پرداخت شده ، نیست ؟

ج : تحویل خمس و سایر حقوق شرعی از طریق بانک اشکال ندارد.

س ۹۳۷: اگر زمینی را بامال غیر مخمّس بخرم ، آیا نماز خواندن در آن زمین جایز است یا خیر؟

ج : اگر زمین با عین مال غیر مخمّس خریده شده باشد، معامله به مقدار خمس ، فضولی است و متوقف بر اجازه ولی ّامر خمس است و تا آن را اجازه و تنفیذ نکند، نماز خواندن در آن جایز نیست .

س ۹۳۸: اگر مشتری بداند که به عین مالی که خریده ، خمس تعلّق گرفته و فروشنده آن را نپرداخته است ، آیا تصرّف در آن کالا برای او جایز است ؟

ج : با فرض وجود خمس در کالا، معامله به مقدار خمس فضولی و متوقف بر اجازه ولی ّامر خمس است .

س ۹۳۹: اگر صاحب مغازه ای نداند که مشتری که با او معامله می کند، خمس مالش را پرداخته است یا خیر، آیا دادن خمس آن اموال بر او واجب است ؟

ج : تا زمانی که علم به وجود خمس در پولی که مشتری به او می پردازد، نداشته باشد، چیزی بر عهده او نیست و وظیفه ای هم نسبت به فحص ندارد.

س ۹۴۰: اگر مثلًا چهار نفر با هم صد هزار تومان به عنوان شراکت برای به کارگیری در یک کار تولیدی سرمایه گذاری کنند و یکی از آنها خمس ندهد، آیا شراکت با او صحیح است یا خیر؟ و آیا دیگر شریکان می توانند مال فردی را که خمس نمی دهد به عنوان قرض الحسنه گرفته و به کار بیاندازند؟ و به طور کلّی اگر چند نفر با هم شریک باشند، آیا بر هر کدام از آنها واجب است خمس درآمد خود را به طور مستقل بپردازد یا اینکه خمس باید از صندوق مشترک پرداخت شود؟

ج : شراکت با شخصی که به سرمایه اش خمس تعلق گرفته ولی آن را نپرداخته است ، به مقدار خمس مال او فضولی است که باید نسبت به آن به ولی ّامر مراجعه شود، و اگر بعضی از شرکاء خمس سهم خود در سرمایه را نداده باشند، تصرّف در سرمایه مشترک جایز نیست ، و هنگامی که شرکاء سود حاصل از سرمایه مشترک را دریافت می کنند، هر کدام از آنان مکلّف هستند خمس ما زاد بر مؤونه از سهم خود را سر سال خمسی بپردازند.

س ۹۴۱: اگر شرکای من حساب سال خمسی نداشته باشند، تکلیف من چیست ؟

ج : بر هر یک از شرکاء واجب است که حقوق شرعی سهام خود را بپردازند تا تصرفات آنان در مال مشترک حلال باشد، و اگر بقیه شریکها آن را پرداخت نمی کنند و انحلال شرکت و جدا شدن از آنان برای شما ضرری یا حرجی باشد، مجاز هستید به شراکت خود با آنان ادامه دهید.

سرمایه

س ۹۴۲: شرکتی از برادران فرهنگی به نام شرکت تعاونی فرهنگیان چندین سال است که تأسیس گردیده و سرمایه آن از همان ابتدا از سهم تعدادی از فرهنگیان تشکیل شده بود که هر یک صد تومان پرداختند، در ابتدا سرمایه شرکت کم بود، ولی در حال حاضر با افزایش تعداد اعضاء، سرمایه آن بالغ بر هجده میلیون تومان به اضافه ماشینهای شرکت است . سود آن بین سهامداران به نسبت سهمشان تقسیم می شود، و هر یک از آنان براحتی می تواند سهم خود را دریافت نموده و با شرکت تسویه حساب نماید. تا کنون خمس سرمایه و سود آن پرداخت نشده است ، آیا با توجّه به موقعیت من به عنوان رئیس هیئت اداری شرکت ، جایز است که اگر خمسی به حساب شرکت تعلق بگیرد، اقدام به پرداخت آن کنم ؟ آیا رضایت سهامداران در این باره شرط است ؟

ج : پرداخت خمس سرمایه شرکت و سود حاصل از آن ، تکلیف هر یک از اعضا نسبت به سهم خود از مجموع دارائی شرکت است ، و انجام این کار توسط مسئول هیئت اداری آن ، متوقف بر کسب اجازه و وکالت از سهامداران شرکت است .

س ۹۴۳: تعدادی از افراد تصمیم به ایجاد صندوق قرض الحسنه بین خود گرفته اند تا هنگام نیاز به یکدیگر قرض الحسنه بدهند. هر عضو علاوه بر مبلغی که در ابتدای تشکیل پرداخته ، بایستی هر ماه برای افزایش موجودی صندوق مبلغی را بپردازد، امیدواریم لطف فرموده چگونگی پرداخت خمس هر عضو را بیان فرمائید و در صورتی که سرمایه صندوق به طور دائمی به عنوان قرض در دست اعضا باشد، ادای خمس آن چگونه خواهد بود؟

ج : اگر هر یک از افراد سهامدار سهم شراکت خود را از منفعت کسب یا از حقوق خود بعد از پایان سال خمسی پرداخته باشد، واجب است خمس آن را بپردازد. ولی اگر آن را در بین سال داده است ، در صورتی که دریافت آن برای او در پایان سال خمسی وی ممکن باشد، باید خمس آن را در پایان سال بدهد، و در غیر این صورت تا آن را از صندوق دریافت نکرده ، پرداخت خمس آن بر او واجب نیست .

س ۹۴۴: آیا صندوق قرض الحسنه شخصیت حقوقی مستقلی دارد؟ اگر داشته باشد، آیا به سود حاصل ، خمس تعلّق می گیرد؟ اگر شخصیت حقوقی مستقلی نداشته باشد، کیفیت پرداخت خمس آن چگونه است ؟

ج : اگر سرمایه صندوق ملک شخصی اشخاص به نحو اشتراک باشد، سود حاصل از آن ، نسبت به سهم هر یک از اعضا ملک شخصی او خواهد بود و باید خمس آن را در زائد بر مؤونه سالش بپردازد. ولی اگر سرمایه صندوق ملک شخص یا اشخاص نباشد مثل اینکه از مال وقف عام و مانند آن باشد، سود حاصل از آن ، خمس ندارد.

س ۹۴۵: تعداد دوازده نفر از مؤمنین توافق کرده اند که هر یک از آنان هر ماه مثلًا بیست دینار در صندوقی بریزند، و در هر ماه یک نفر آن مبلغ را برداشته و به مصرف هزینه های شخصی خود برساند، که بعد از دوازده ماه نوبت به آخرین نفر خواهد رسید، بدین معنی که او آنچه را

در این مدّت پرداخته که مقدار آن دویست و چهل دینار می شود، برمی دارد، آیا خمس بر او واجب است یا اینکه جزء مؤونه وی محسوب می شود؟ اگر این فرد سال خمسی معینی داشته باشد و مقداری از پولی که دریافت شده ، پس از پایان سال نزد او بماند، آیا جایز است برای این قسمت از آن مبلغ ، سال خمسی معینی قرار دهد تا از لزوم پرداخت خمس آن رهائی یابد؟

ج : آنچه را که افراد به صندوق می پردازند، اگر از درآمد سالانه شان در بین سال باشد، هر آنچه را که هر یک از افراد در نوبت خود از صندوق دریافت می نماید تا در مخارج سال صرف کند اگر مقداری از آن قرض از صندوق و مقداری معادل مبالغی باشد که از منافع همان سال به صندوق پرداخته است ، خمس ندارد، ولی اگر از منافع سال قبل باشد، باید خمس آنچه را که از منافع سال قبل است ، بپردازد، و اگر از منافع هر دو سال باشد، منفعت هر سالی حکم خاص خود را دارد، و چنانچه مبلغ دریافتی او از سهم خود که از منافع سال به صندوق واریز نموده ، زائد بر مخارج آن سال باشد، نمی تواند برای رهائی از خمس مقدار زائد، سال خمسی مستقلی برای آن قرار دهد، بلکه واجب است که برای همه منافع سالانه خود یک سال خمسی قرار دهد و خمس ما زاد بر مؤونه آن سال را بپردازد.

س ۹۴۶: خانه ای را با پرداخت مبلغی به عنوان رهن اجاره کرده ام ، آیا پس از گذشت یک سال به آن مبلغ خمس تعلق می گیرد؟

ج : مبلغی را که به مؤجر قرض داده اید، اگر از منعفت کسب باشد، تا مادامی که به آن برای این منظور نیاز دارید پرداخت خمس آن واجب نیست ، ولی بعداً هر وقت آن را دریافت نمودید، باید خمس آن را بپردازید.

س ۹۴۷: ما برای انجام کارهای عمرانی احتیاج به هزینه زیادی داریم که پرداخت یکباره آن برای ما مشکل است ، لذا اقدام به تأسیس صندوقی برای عمران کرده ایم ، و هر ماه مبلغی را در آن به ودیعه می گذاریم و بعد از آنکه مقداری جمع شد، آن را صرف کارهای عمرانی می کنیم ، آیا به این مال پس انداز شده خمس تعلّق می گیرد؟

ج : اگر مبالغ پرداخت شده از طرف هر شخص از در آمد سال او باشد و تا زمان مصرف آن در کارهای عمرانی تحت مالکیت او باقی بماند و آن شخص بتواند در پایان سال خمسی آن را از صندوق پس بگیرد، واجب است که خمس آن را بپردازد.

س ۹۴۸: چند سال قبل اقدام به محاسبه اموالم و تعیین سال خمسی برای خودم نمودم ، در آن زمان نود و هشت رأس گوسفند که خمس آنها داده شده بود و همچنین مقداری پول نقد و یک موتور سیکلت داشتم . چند سال است که گوسفندان من بر اثر فروش تدریجی آنها کم شده ، ولی پول نقدم زیاد شده است . در حال حاضر شصت رأس گوسفند و مقداری پول نقد دارم ، آیا پرداخت خمس این پول بر من واجب است یا اینکه فقط باید خمس مقدار زیادی آن را بدهم ؟

ج : اگر مجموع قیمت گوسفندهای موجود با اموال نقدی که دارید، بیشتر از مجموع قیمت نود و هشت رأس گوسفند با پول نقدی باشد که قبلًا خمس آن را پرداخت کرده اید،

مقدار زائد خمس دارد.

س ۹۴۹: فردی ملکی (خانه یا زمین) دارد که خمس به آن تعلق گرفته است ، آیا می تواند خمس آن را از درآمد سال بپردازد؟ یا اینکه واجب است اوّل خمس سود را بدهد و سپس خمس ملك را از سود مخمّس پرداخت کند؟

ج : اگر بخواهد خمس آن را از درآمد سال بپردازد، واجب است که خمس آن را هم بپردازد.

س ۹۵۰: اموالی را از محل ِ پولی که بنیاد شهید ماهیانه به فرزندان صغیر شهدای عزیز می پردازد یا از محل ِ سود کارخانه یا زمین زراعی که ملك بعضی از شهدای عزیز جهت امرار معاش شان بوده ، برای فرزندان شهدا پس انداز کرده ایم و گاهی مقداری از این اموال پس انداز شده برای تأمین نیازهای ضروری آنان مصرف می شود. خواهشمندیم بیان فرمائید که آیا این سودها و حقوق پس انداز شده خمس دارد یا اینکه تا زمانی که بزرگ نشده اند، خمس ندارد؟

ج : آنچه به فرزندان عزیز شهدا از پدران آنان به ارث می رسد و یا توسط بنیاد شهید به آنان پرداخت می شود، خمس ندارد، ولی از سود حاصل از ارث یا هدیه ای که بنیاد شهید به آنان می دهد، آن مقداری که تا زمان رسیدن به بلوغ شرعی در ملك آنان باقی می ماند، بنا بر احتیاط بر هر یك از آنان واجب است که بعد از رسیدن به سن تکلیف ، خمس سود آن را بپردازد.

س ۹۵۱: آیا به مالی که انسان برای تحصیل درآمد و انجام معاملات تجاری مصرف می کند، خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟

ج : آنچه را که از در آمد سال برای به دست آوردن درآمد از کارهای تجاری و غیر آن مصرف می کند از قبیل هزینه های انبارداری ، حمل و نقل ، وزن کردن ، واسطه معامله و مانند آن ، از درآمد همان سال استثنا می شود و خمس ندارد.

س ۹۵۲: آیا اصل سرمایه و سود آن خمس دارد؟

ج : اگر انسان سرمایه را با کسب و کار (اعم از حقوق و غیره) به دست آورده باشد، خمس دارد، ولی سود حاصل از تجارت با آن هر مقدار که صرف مؤونه زندگی می شود خمس ندارد، و اگر چیزی از آن از مخارج سال زیاد بیاید، خمس دارد.

س ۹۵۳: اگر کسی طلای مسکوك داشته باشد و به حد نصاب هم برسد، آیا علاوه بر زکات ، پرداخت خمس آن هم واجب است ؟

ج : اگر جزء منفعت کسب محسوب شود، حکم سایر درآمدهای کسب را در وجوب خمس دارد.

س ۹۵۴: من و همسرم از کارمندان وزارت آموزش و پرورش هستیم ، همسرم همیشه حقوق خود را به من هدیه می کند، و با مقداری پول در شرکت کشاورزی کارمندان آموزش و پرورش که عضو آن هستم ، سهیم شده ام ، ولی نمی دانم که آن مبلغ از حقوق خودم بوده یا همسرم ، با توجّه به اینکه پولی که از حقوق ماهیانه همسرم تا پایان سال خمسی ام پس انداز شده

کمتر از پولی است که او در طول سال می گیرد، آیا به مبلغ مذکور خمس تعلق می گیرد؟

ج : آنچه از اموال پس انداز شده و از پولی که بابت خرید سهم الشرکه پرداخته اید که مربوط به حقوق خودتان است ، خمس دارد، و آن قسمت که توسط همسرتان هدیه شده ، خمس ندارد، و آنچه را هم که شک دارید از حقوق خودتان است یا همسرتان ، پرداخت خمس آن واجب نیست ، اگر چه احوط پرداخت خمس و یا مصالحه آن است .

س ۹۵۵: آیا به پولی که به مدّت دو سال به صورت قرض الحسنه در بانک بوده ، خمس تعلق می گیرد؟

ج : هر مقداری که از منفعت کسب پس انداز می شود، یک بار به آن خمس تعلق می گیرد و پس انداز آن در بانک به صورت قرض الحسنه موجب سقوط خمس آن نمی شود. بله ، قرضی که نمی تواند آن را تا سر سال خمسی از قرض گیرنده پس بگیرد، تا آن را پس نگرفته ، پرداخت خمس آن واجب نیست .

س ۹۵۶: شخصی که بر خود یا خانواده تحت تکفل خود سخت می گیرد تا بتواند مقداری پس انداز نماید و یا مقداری قرض می کند تا بتواند مشکلات زندگی اش را حل ّ کند، اگر مال پس انداز شده و یا مالی که قرض گرفته ، تا سر سال باقی بماند، آیا خمس به آن تعلق می گیرد؟

ج : سود پس انداز شده اگر برای صرف در احتیاجات زندگی باشد و در آینده نزدیک مثلًا تا دو سه ماه بعد از پایان سال خمسی در همان مورد صرف شود، پرداخت خمس آن واجب نیست و خمس پولی که قرض کرده است ، بر عهده قرض گیرنده نیست ، ولی اگر از درآمد سال خود قسطهای آن را بپردازد و عین مالی که قرض گرفته هنگام رسیدن سال خمسی نزد او باقی باشد، واجب است که خمس آن را به میزان اقساطی که پرداخت نموده ، بپردازد.

س ۹۵۷: دو سال است قطعه زمینی را برای ساخت خانه خریده ام ، اگر از مخارج روزمره پولی را برای ساختن خانه در آن پس انداز کنم ، زیرا در حال حاضر مستأجر هستم ، آیا در پایان سال به آن خمس تعلق می گیرد؟

ج : اگر عین مال از در آمد سال را قبل از رسیدن سال خمسی به مصالح ساختمانی مورد نیاز تبدیل کنید، و یا آنکه پول پس انداز شده از درآمد سال را می خواهید تا چند ماه پس از پایان سال خمسی صرف ساختمان مسکن خود نمائید، خمس ندارد.

س ۹۵۸: من تصمیم به ازدواج گرفته ام ، و برای کسب درآمد، قسمتی از سرمایه خود را به دانشگاه سپرده ام ، آیا مصالحه در رابطه با خمس آن امکان دارد؟

ج : اگر مال مذکور از منفعت کسب شما باشد، با گذشت سال خمسی ، پرداخت خمس آن واجب است و خمس ِقطعی قابل مصالحه نیست .

س ۹۵۹: سازمان حج ّ در سال گذشته اقدام به خرید همه اثاثیه و لوازم مورد نیاز کاروان حج ّ که ملک اینجانب بود، کرد، من پول لوازم فروخته شده ام را که دویست و چهارده هزار تومان بود، در تابستان امسال دریافت کردم ، علاوه بر آن ، مبلغ هشتاد هزار تومان در سال گذشته گرفته ام ، با توجّه به اینکه سال خمسی برای خود تعیین کرده ام و هر سال خمس زائد بر

مؤونه را می پردازم ، و با توجّه به اینکه اثاثیه و لوازم مذکور مورد نیاز من در ایام عهده داری مدیریت کاروان حجّ

جهت اداره حجّاج بوده است ، و در وقت فروش آن ترقی قیمت نسبت به قیمت خرید آن داشته است ، آیا پرداخت خمس پول فروش آن یا خمس تفاوت قیمت آن در حال حاضر واجب است ؟

ج : اگر لوازم را با مال مخمس خریده باشید، پول فروش آن خمس ندارد، در غیر این صورت ، پرداخت خمس آن واجب است .

س ۹۶۰: من صاحب مغازه ای هستم که هر سال پول نقد و جنس های خود را محاسبه می کنم و چون بعضی از کالاها تا آخر سال خمسی فروخته نمی شود، آیا پرداخت خمس آن در آخر سال و قبل از فروش واجب است یا اینکه باید بعد از فروش ، خمس آنها پرداخت شود؟ اگر خمس کالا را بدهم و سپس آن را بفروشم ، چگونه باید در سال آینده محاسبه کنم ؟ و اگر آن را به فروش نرسانم و قیمت آن تغییر کند، چه حکمی دارد؟

ج : کالائی که تا سر سال فروخته نشده و مشتری برای خرید آن پیدا نشده است ، در حال حاضر پرداخت خمس افزایش قیمت آن واجب نیست بلکه سود حاصل از فروش آن در آینده از سود سال فروش محسوب می شود، ولی کالائی که افزایش قیمت پیدا کرده و کسی هست که در طول سال آن را بخرد، ولی شما برای اینکه سود بیشتری ببرید، آن را تا پایان سال نفروخته اید، باید با رسیدن سال خمسی ، خمس افزایش قیمت آن را بپردازید، و در این صورت آن کالا به قیمتی که در سر سال خمسی ارزیابی شده و خمس افزایش قیمت آن پرداخت شده ، در سال آینده استثناء می شود.

س ۹۶۱: سه برادر، خانه سه طبقه ای خریداری نموده و در یک طبقه ساکن شده و دو طبقه دیگر را اجاره ، داده اند. آیا به دو طبقه مورد اجاره خمس تعلق می گیرد یا خیر؟ و آیا جزء مؤونه آنها محسوب می شود؟

ج : اگر خانه را از محل ِ درآمد سالانه شان برای سکونت تهیّه نموده اند و فعلًا به خاطر نیاز به مخارج زندگی اجاره داده اند، به آن خمس تعلق نمی گیرد، ولی اگر بعضی طبقات آن را به قصد اجاره دادن ساخته یا تهیّه کرده اند تا اجاره آن را صرف هزینه های زندگی کنند، آن مقدار از خانه حکم سرمایه را دارد، که خمس دارد.

س ۹۶۲: شخصی مالک مقداری گندم بوده که خمس آن را پرداخت نموده و هنگام برداشت محصول جدید، همان گندم مخمس را مصرف می کرده و به جای آن گندم جدید می گذاشته و چندین سال به همین ترتیب عمل نموده است ، آیا به گندمی که به جای گندم مصرف شده می گذاشته ، خمس تعلق می گیرد؟ و در صورت تعلق خمس ، آیا همه آن خمس دارد؟

ج : گندمی را که خمس آن را پرداخته ، اگر مصرف کند، نمی تواند معادل آن از گندم جدید را از خمس استثنا کند. بنا بر این آنچه را که از گندم جدید مصرف مؤونه سال خود کرده ، خمس ندارد، و آنچه که از آن تا سر سال خمسی باقی مانده ، خمس دارد.

س ۹۶۳: من به توفیق خداوند هر سال خمس اموالم را می پردازم ، ولی در طی سالهائی که اقدام به محاسبه خمس اموالم کرده ام ، همیشه در حساب آنها شک داشته ام ، این شک

چه حکمی دارد؟ آیا واجب است امسال همه اموال نقد خود را حساب کنم یا اینکه به شک در این مسأله اعتنا نمی شود؟

ج : اگر در صحت حساب خمس منفعت کسب سالهای گذشته شک داشته باشید، به آن اعتنا نمی شود و پرداخت مجدّد خمس بر شما واجب نیست . ولی اگر در منفعت کسب شک داشته باشید که آیا جزء منفعت کسب سالهای قبل است که خمس آن پرداخت شده ، یا جزء منفعت کسب امسال است که خمس آن داده نشده ، بر شما واجب است که احتیاطاً خمس آن را بپردازید، مگر اینکه احراز کنید که خمس آن را قبلًا پرداخته اید.

س ۹۶۴: اگر مثلًا فرشی را با مال مخمس به قیمت ده هزار تومان بخرم و بعد از مدّتی آن را به پانزده هزار تومان بفروشم ، آیا پنج هزار تومان اضافه بر مال مخمس ، جزء منعفت کسب محسوب می شود و خمس به آن تعلق می گیرد؟

ج : اگر آن را به قصد فروش خریده اید، آن مقداری که بیشتر از قیمت خرید است ، جزء منفعت کسب محسوب می شود و در زائد بر مؤونه سال ، خمس واجب است .

س ۹۶۵: آیا کسی که برای هر یک از درآمدهای خود سال خمس جداگانه ای قرارداده ، جایز است خمس سودی را که سر سال خمسی آن رسیده ، از سودهای دیگری که سال بر آنها نگذشته است ، بپردازد؟ در صورتی که بداند این درآمدها به طور کامل تا پایان سال باقی می مانند و چیزی از آنها صرف مؤونه نمی شود، چه حکمی دارد؟

ج : هرگاه بخواهد خمس منفعت یک کسب را از درآمد کسب دیگر بپردازد، باید خمس مبلغ پرداختی را نیز بپردازد و درآمدهائی که چیزی از آن به مصرف هزینه های زندگی نمی رسد، مخیر است بین اینکه خمس آن را هنگام حصول آن بپردازد یا تا رسیدن سال خمسی ، صبر کند.

س ۹۶۶: شخصی مالک ساختمان دو طبقه ای است ، و خودش در طبقه بالا سکونت دارد و طبقه پایین را به شخص دیگری داده است و به علت بدهکاری مبلغی از او قرض گرفته بدون اینکه اجاره ای بگیرد، آیا به این مبلغ خمس تعلق می گیرد؟

ج : واگذاری استفاده مجّانی از خانه به کسی به خاطر اینکه مالی از او قرض گرفته است ، وجه شرعی ندارد، و به هر حال مالی که قرض گرفته است ، خمس ندارد.

س ۹۶۷: مکانی را برای معاینه پزشکی بیماران از اداره اوقاف و متولی وقف به مبلغ معینی در هر ماه اجاره کرده ام و مبلغی پول هم به عنوان پذیره از من گرفته اند، با توجّه به اینکه در حال حاضر این پول از ملک من خارج شده و هیچ گاه مالک آن نخواهم شد، آیا خمس به آن تعلق می گیرد؟

ج : اگر پرداخت این مبلغ در حکم قیمت انتقال سرقفلی باشد و از منفعت کسب باشد، واجب است که خمس آن پرداخت شود.

س ۹۶۸: شخصی برای احیای زمین موات جهت کاشت درختان میوه به امید استفاده از حاصل آن اقدام به حفر چاه عمیق نموده است ، با توجّه به اینکه این درختان بعد از چند سال

دیگر ثمر می دهند و هزینه زیادی هم دارند، این شخص مبلغی بیش از یک میلیون تومان صرف آن نموده است . وی تا کنون حساب سال نداشته ، ولی در حال حاضر که تصمیم گرفته برای ادای خمس ، اموالش را حساب کند، می بیند که قیمت چاه و زمین و باغ بر اثر تورّم ، معادل چندین برابر هزینه اولیه شده است ، بنا بر این اگر مکلّف به پرداخت خمس قیمت فعلی آنها شود، توانائی آن را ندارد و اگر مکلّف به دادن خمس از عین زمین و باغ و غیر آن شود، در مضیقه و سختی می افتد، زیرا خود را به زحمت انداخته و به امید استفاده از ثمرات آن برای تأمین مخارج زندگی خود و خانواده اش متحمل هزینه ها و مشکلاتی شده است ، تکلیف او نسبت به خمس اموالش چیست ؟ چگونه خمس خود را حساب کند تا به راحتی بتواند آن را بپردازد؟

ج : زمین مواتی را که به قصد تبدیل آن به باغ میوه احیاء نمود، بعد از کم کردن مخارج احیای آن ، خمس دارد، و مخیر است که خمس زمین را از عین آن بدهد و یا از قیمت فعلی آن . و همچنین چاه ، لوله آب ، پمپ آب ، نهالها و کاشت و پرورش آن و مانند آن ، به قیمت عادلانه فعلی خمس دارد، و اگر پرداخت یکباره خمس برای او مقدور نیست ، می تواند بعد از دستگردان با یکی از وکلای ما، آن را به تدریج و به نحوی که برایش از لحاظ مقدار و مدّت ممکن است ، بپردازد.

س ۹۶۹: شخصی حساب سال برای خمس نداشته و اکنون تصمیم گرفته است که حساب سال داشته باشد، وی که از ابتدای ازدواج تا به حال بدهکار بوده است ، خمس خود را چگونه محاسبه کند؟

ج : اگر از گذشته تا به حال درآمدی بیشتر از مخارج زندگی نداشته ، نسبت به گذشته چیزی بر عهده او نیست .

س ۹۷۰: منافع و محصولات زمین و اموال موقوفه ، از جهت خمس و زکات چه حکمی دارد؟

ج : اعیان موقوفه مطلقاً خمس ندارد، حتی اگر وقف خاص باشد، ثمره و نماء آن هم مطلقاً خمس ندارد، و به نماء وقف عام قبل از قبض توسط موقوف علیه زکات تعلق نمی گیرد، ولی بعد از قبض ، پرداخت زکات آنچه از نماء وقف که قبض شده ، در صورتی که واجد شرائط وجوب زکات باشد، واجب است ، و در نماء وقف خاص هم اگر سهم هر یک از موقوف علیه به حد نصاب برسد، زکات واجب است .

س ۹۷۱: آیا سهم سادات «کثرهم الله تعالی » و سهم امام « علیه السلام » به منفعت کسب کودکان تعلق می گیرد؟

ج : بنا بر احتیاط بر آنان واجب است که بعد از رسیدن به سن بلوغ خمس منفعت کسب خود را که قبل از بلوغ به دست آورده اند و تا زمان بلوغ بر ملک ایشان باقی مانده است ، بپردازند.

س ۹۷۲: آیا به ابزاری که در کار و کسب استفاده می شود، خمس تعلق می گیرد؟

ج : ابزار و آلات کسب ، حکم سرمایه را دارد که اگر از درآمد کسب تهیّه شود، خمس دارد.

س ۹۷۳: چند سال قبل مبلغی را جهت ثبت نام برای رفتن به حج ّبه بانک واریز کردیم ، ولی تا کنون موفق به تشرف نشده ایم و نمی دانیم که آیا خمس آن را پرداخته ایم یا خیر، آیا در حال

حاضر پرداخت خمس آن واجب است ؟ آیا پولی که برای ثبت نام حج ّ پرداخته می شود و چند سال بر آن می گذرد، خمس دارد یا خیر؟

ج : مبلغی که برای ثبت نام حج ّ پرداخت می شود، اگر به عنوان قیمت یا اجرت سفر حج ّ بر اساس قرارداد منعقده با سازمان حج ّ و زیارت باشد و از منفعت کسب همان سال شما باشد، و ثبت نام کننده با آن و لو پس از چند سال به حج ّ برود، خمس ندارد.

س ۹۷۴: کارمندانی که سر سال خمسی آنها در پایان ماه اسفند است و حقوق خود را پنج روز زودتر از سر سال خمسی می گیرند تا در ماه اوّل سال جدید مصرف کنند، آیا پرداخت خمس آن واجب است ؟

ج : اگر حقوقی را که قبل از پایان سال دریافت می کنند تا آخر سال خمسی در مؤونه مصرف نکنند، پرداخت خمس آن واجب است .

س ۹۷۵: بسیاری از دانشجویان برای حل مشکلات غیر قابل پیش بینی خود در هزینه های زندگی صرفه جوئی می کنند و در نتیجه مبلغ قابل توجهی از کمک هزینه تحصیلی که به آنها پرداخت می گردد، جمع می شود، سؤال این است که با توجّه به این که این مبلغ از طریق صرفه جوئی در پولی که وزارت آموزش عالی به آنها می پردازد، جمع می شود، آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟

ج : کمک هزینه تحصیلی خمس ندارد.

نحوه محاسبه خمس

س ۹۷۶: تأخیر پرداخت خمس تا سال آینده چه حکمی دارد؟

ج : تأخیر پرداخت خمس از سال خمسی به سال دیگر جایز نیست ، هر چند هر وقت آن را بپردازد ادای بدهی حاصل می شود. مکلف پس از رسیدن سال خمسی تا خمس مالش را نداده ، نمی تواند در آن تصرّف کند، و اگر در آن قبل از پرداخت خمس تصرّف کند، مقدار خمس آن را ضامن است ، و چنانچه با عین مال غیر مخمّس کالا یا زمین و یا مانند آنها بخرد، معامله در مقدار خمس فضولی و موقوف بر اجازه ولی ّامر خمس است ، که پس از اجازه ولی ّامر باید خمس آن کالا یا زمین را به قیمت فعلی حساب نماید و آن را بپردازد.

س ۹۷۷: من مالک مالی هستم که مقداری از آن نقد و مقدار دیگر به صورت قرض الحسنه نزد بعضی از افراد است و از طرفی به علت خرید زمین مسکونی مقروض هستم و باید یکی از چک های آن را چند ماه دیگر بپردازم ، آیا جایز است بدهی زمین را از مبلغ مذکور (نقد و قرض الحسنه) کم کنم و خمس باقیمانده را بپردازم ؟ همچنین آیا زمینی که برای

سکونت خریداری شده ، خمس دارد؟

ج : مالی که از درآمد سال به بعضی افراد قرض داده اید، اگر تا سر سال خمسی قابل وصول نباشد، پرداخت خمس آن تا وصول نشده است ، واجب نیست و اموالی که از درآمد سال در دست شماست جایز است که از آن ، قبل از رسیدن سر سال خمسی ، بدهی خود را که مهلت آن چند ماه دیگر می رسد، بپردازید، ولی اگر در اثنای سال آن را در ادای قرض مصرف نکنید و سر سال خمسی شما برسد، نمی توانید قرض خود را از آن مبلغ استثنا کنید،

بلکه واجب است خمس همه آن را بپردازید. ولی اگر بنا دارید تمام یا قسمتی از آن را تا چند ماه دیگر صرف ادای بدهی خود نمائید و چنانچه بخواهید خمس آن را بپردازید، باقیمانده وافی برای ادای بدهی نیست و از این بابت در زحمت و مشقّت قرار می گیرید، در این صورت پرداخت خمس آنچه را که می خواهید صرف ادای بدهی نمائید، واجب نیست . امّا زمینی که برای سکونت مورد نیاز از درآمد بین سال تهیّه می شود، خمس ندارد.

س ۹۷۸: از آنجا که تا کنون ازدواج نکرده ام ، آیا جایز است مقداری از مالی را که در حال حاضر دارم ، برای هزینه هائی که در آینده به آنها نیاز دارم ، پس انداز کنم ؟

ج : پس انداز درآمد سال اگر برای هزینه ازدواج در چند ماه آینده باشد، به نحوی که اگر خمس آن را بپردازید نتوانید تمام هزینه ازدواج را تأمین نمائید، خمس ندارد.

س ۹۷۹: سر سال خمسی من آخر ماه دهم از هر سال است ، آیا حقوق ماه دهم را که در آخر آن می گیرم ، خمس دارد؟ اگر بعد از دریافت ، مقدار باقیمانده آن را (که طبق عادت ، هر ماه پس انداز می شود) به همسرم هدیه کنم ، آیا خمس به آن تعلق می گیرد؟

ج : حقوقی که قبل از سال خمسی دریافت می کنید و یا قبل از آخرین روز سال خمسی قابل دریافت است ، پرداخت خمس مقدار زائد بر مؤونه سال آن واجب است . امّا آنچه به همسر خود یا به دیگری هدیه می نمائید، اگر صوری و به قصد فرار از خمس نباشد و به مقدار مناسب با شأن عرفی شما باشد، خمس ندارد.

س ۹۸۰: پول یا کالای مخمسی دارم که اقدام به مصرف آن کرده ام ، آیا جایز است در پایان سال ، مقداری از درآمد سال به جای آن پول یا کالائی که خمس آن پرداخت شده ، استثنا شود؟

ج : چیزی از درآمد سال به جای مال مخمسی که مصرف شده ، استثنا نمی شود.

س ۹۸۱: اگر مالی که خمس ندارد مانند جایزه و مانند آن ، با سرمایه مخلوط شود، آیا در پایان سال خمسی جایز است که آن را از سرمایه استثنا کرد و سپس خمس بقیه اموال را پرداخت ؟

ج : استثنای آن اشکال ندارد.

س ۹۸۲: سه سال پیش مغازه ای را با مالی که خمس آن پرداخت شده ، افتتاح کردم و سر سال خمسی ام هم پایان سال شمسی یعنی شب عید نوروز است ، و تا کنون هر گاه سر سال خمسی ام رسیده ، مشاهده کرده ام که همه سرمایه ام به صورت قرض بر عهده مردم است و در عین حال خودم هم مبلغ زیادی بدهکارم ، امیدواریم ما را نسبت به تکلیفمان راهنمائی فرمائید.

ج : اگر سر سال خمسی چیزی از سرمایه و سود نزد شما نباشد و یا چیزی بر سرمایه شما افزوده نشده باشد، پرداخت خمس بر

شما واجب نیست و طلبهای شـما که ناشـی از فروش نسـیه کالا به مردم است ، جزء درآمـد سالی محسوب می شود که آنها را دریافت می کنید.

س ۹۸۳: تعیین قیمت کالاهای موجود در مغازه ، هنگام حساب سال خمسی ، مشکل است ، چگونه باید آن را حساب کرد؟

ج : تعیین قیمت اجناس موجود در مغازه به هر صورت ممکن هر چند با تخمین ، برای

محاسبه درآمد سال که باید خمس آن پرداخت شود، واجب است .

س ۹۸۴: اگر چند سال درآمد سالانه ام را محاسبه نکنم تا اینکه اموال من نقد و سرمایه ام زیاد شود و بعد از آن ، خمس غیر از سرمایه قبلی ام را بپردازم ، آیا این کار اشکال دارد؟

ج : اگر در اموال شما هنگام رسیدن سال خمسی ، خمس هر چند به مقدار کم باشد، تا خمس آن را نپردازید، حق ّ تصرّف در آن اموال را ندارید، و اگر با عین آن اموال قبل از پرداخت خمس خرید و فروش کنید، معامله نسبت به مقدار خمس آن ، فضولی و متوقف بر اجازه ولی ّامر خمس است .

س ۹۸۵: خواهشمندیم آسانترین راه ممکن برای پرداخت خمس توسط صاحب مغازه را بیان فرمائید.

ج : هر چه کالا و پول نقد دارد، در سر سال خمسی حساب کرده و قیمت گذاری می کند و سپس مجموعه آن را با سرمایه اصلی می سنجد، اگر چیزی اضافه بر سرمایه موجود باشد، سود محسوب می شود و به آن خمس تعلق می گیرد.

س ۹۸۶: سر سال خمسی ام را اوّل ماه سوم سال گذشته قرار داده ام و در همین تاریخ برای محاسبه خمس سود حساب بانکی ام مراجعه کردم ، آیا این روش برای حساب سال مالی درست است ؟

ج : ابتدای سال خمسی شما، روزی است که برای اولین بار سود قابل دریافت برای شما حاصل شده است ، و تأخیر ابتدای سال از آن روز برای شما جایز نیست .

س ۹۸۷: اگر وسائل و چیزهای مورد نیاز زندگی مانند ماشین ، موتور، فرش که خمس آن داده نشده است ، فروخته شود، آیا پس از فروش باید خمس آنها فوراً پرداخت شود؟

ج : وسایل ذکر شده اگر جزو احتیاجات زندگی بوده و از درآمد بین سال آن را تهیّه کرده است ، پول فروش آن خمس ندارد، ولی اگر وسایل را با پولی که سال بر آن گذشته بدون ادای خمس تهیّه کرده ، باید خمس پول خرید آنها را بدهد، هر چند آن وسایل را نفروشد و اگر حساب سال نداشته در مورد پول خرید آنها باید با یکی از نمایندگان ما مصالحه نماید.

س ۹۸۸: کسی که نیاز به تهیه یکی از لوازم خانگی مانند یخچال دارد و استطاعت خرید آن را یکجا ندارد و ماهیانه پولی پس انداز می نماید تا وقتی که پول به حد لازم رسید، آن را خریداری نماید، اکنون که سال خمسی او رسیده ، آیا به پولی که به این منظور کنار گذاشته شده ، خمس تعلق می گیرد؟

ج : پول پس انداز شده اگر جهت تهیّه ما یحتاج زندگی در آینده نزدیک (مثلًا دو تا سه ماه پس از پایان سال خمسی) مورد نیاز باشد، خمس ندارد.

س ۹۸۹: اگر کسی قبل از سال خمسی اش ، مقداری از در آمد خود را به کسی قرض دهد و بعد از گذشت چند ماه از سر سال خمسی خود آن را دریافت کند، این مبلغ چه حکمی دارد؟

ج : پرداخت خمس قرض پس از گرفتن آن از بدهکار، واجب است .

س ۹۹۰: اشیائی را که انسان در طول سال خمسی می خرد و سپس آن را بعد از سال خمسی اش می فروشد، چه حکمی دارد؟

ج : اشیاء یاد شده اگر جزو لوازم زندگی است و جهت استفاده شخصی خریده است ، خمس ندارد؛ ولی اگر آن را برای فروش خریده و فروش آن هم تا سر سال خمسی ممکن است ، پرداخت خمس سود آن واجب است . در غیر این صورت ، تا آن را نفروخته ، خمس ندارد و هنگامی که آن را فروخت ، سود حاصل از فروش آن از درآمدهای همان سال فروش محسوب می شود.

س ۹۹۱: اگر کارمندی حقوق سال خمسی خود را بعد از رسیدن آن دریافت کند، آیا دادن خمس بر او واجب است یا خیر؟

ج : اگر تا سر سال خمسی قابل دریافت باشد، پرداخت خمس آن واجب است ، هر چند هنوز آن را نگرفته باشد؛ در غیر این صورت ، جزء درآمدهای سالی که آن را دریافت می کند، محسوب می شود.

س ۹۹۲: خمس سکه های طلا که قیمت آنها همیشه در حال تغییر است ، چگونه است ؟

ج : اگر قصد دارد خمس را از قیمت آنها بدهد، ملاک ، قیمت روز پرداخت است .

س ۹۹۳: اگر شخصی سال مالی خود را به قیمت طلا محاسبه نماید، به طور مثال اگر همه سرمایه اش معادل با صد سکه طلا از نوع بهار آزادی باشد که مقدار بیست سکه از آن را به عنوان خمس پرداخته و هشتاد سکه مخمس باقی بماند و در سال بعد اگر قیمت سکه افزایش یابد (ولی سرمایه او معادل همان هشتاد سکه است)، آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟ آیا واجب است که خمس افزایش قیمت را بپردازد؟

ج : ملاک در استثنای سرمایه مخمس ، همان سرمایه اصلی است . اگر سرمایه اصلی که با آن کار می کند، سکه های طلا از نوع مثلًا بهار آزادی باشد، در سر سال مالی سکه های مخمس استثنا می شوند، هر چند قیمت آنها به واحد ریال نسبت به سال گذشته ، افزایش یافته باشد. ولی اگر سرمایه او پول نقد یا کالا باشد که در سر سال خمسی آن را با سکه های طلا مقایسه کرده و خمس آن را داده باشد، باید در سر سال خمسی آینده فقط قیمت سکه های طلا را که سال گذشته آنها را حساب کرده ، استثنا کند نه تعداد سکه ها را . بنا بر این اگر قیمت سکه ها در سال آینده افزایش یابد، مقدار افزایش قیمت ، استثنا نمی شود، بلکه سود محسوب شده و پرداخت خمس آن واجب است .

تعیین سال مالی

س ۹۹۴: کسی که اطمینان دارد به اینکه چیزی از درآمد سالانه اش تا پایان سال باقی نمی ماند، بلکه تمامی درآمد و منفعت او در خلال سال خرج هزینه های زندگی او می شود، آیا واجب است برای خود سال خمسی تعیین کند؟ کسی که بر اثر

اطمینان به اینکه چیزی از درآمدش زیاد نمی آید، سال خمسی تعیین نکرده ، چه حکمی دارد؟

ج : ابتدای سال خمسی با تعیین از جانب مکلّف مشخّص نمی شود، بلکه یک امر واقعی

است که برای کسی که شغل او کاسبی است با شروع کاسبی و برای کشاورز با رسیدن وقت برداشت ِ محصول و برای کارگر و کارمند با دستیابی به اولین درآمد، آغاز می شود. حساب سر سال خمسی و محاسبه درآمد سالانه واجب مستقلی نیست ، بلکه راهی برای شناخت مقدار خمس است و وقتی محاسبه واجب می شود که بداند خمسی به او تعلق گرفته ، ولی مقدار آن را نمی داند و اگر از منفعت کسب چیزی نزد او نماند و همه آن در مؤونه زندگی مصرف شود، خمس هیچ کدام از آنها بر او واجب نیست .

س ۹۹۵: آیا ابتدای سال مالی همان ماه اوّل کار است یا اولین ماهی که حقوق دریافت می کند؟

ج : شروع سال خمسی حقوق بگیران اعم از کارگران و کارمندان و غیره همان روز اولی است که مزد یا حقوق خود را دریافت می کنند و یا می توانند دریافت نمایند.

س ۹۹۶: تعیین ابتدای سال برای پرداخت خمس چگونه است ؟

ج : شروع سال خمسی نیاز به تعیین از سوی خود مکلف ندارد، بلکه خود به خود بر اساس چگونگی حصول درآمد سالانه متعیّن می شود. بنا بر این ابتدای سال خمسی امثال کارگران و کارمندان از اولین روز امکان دریافت اولین درآمد از درآمدهای کار و کارمندی است ، و سال خمسی تجّار و مغازه داران از تاریخ شروع به خرید و فروش و سال خمسی امثال کشاورزان از تاریخ برداشت اولین محصول کشاورزی سال شروع می شود.

س ۹۹۷: آیا تعیین سال خمسی بر جوانان مجردی که با پدر و مادر خود زندگی می کنند، واجب است ؟ ابتدای سال خمسی آنان از چه زمانی است و چگونه باید آن را حساب کنند؟

ج : اگر جوان مجرد درآمد شخصی هر چند به مقدار کم داشته باشد، واجب است که سال خمسی تعیین نموده و درآمد سالانه خود را محاسبه کند تا در صورتی که چیزی از درآمد تا پایان سال باقی ماند، خمس آن را بپردازد و ابتدای سال خمسی او هنگام حصول اولین درآمد است .

س ۹۹۸: آیا زن و شوهری که حقوق خود را به طور مشترك در امور منزل مصرف می کنند، می توانند سال خمسی مشترك داشته باشند؟

ج : هر یك از آنان سال خمسی مستقلی به حساب درآمد خودش دارد، و واجب است ، هر کدام خمس باقیمانده حقوق و درآمد سالانه خود را در پایان سال خمسی بپردازد.

س ۹۹۹: من زنی خانه دار و مقلد حضرت امام «قدس سره » هستم و همسرم سال خمسی دارد که در آن هنگام خمس اموال خود را می پردازد و من نیز گاهی درآمدی دارم ، آیا می توانم برای خود سال خمسی جهت پرداخت خمس قرار دهم و ابتدای آن را زمان دستیابی به اولین سودی که خمس آن را نداده ام ، قرار دهم و در پایان سال خمس باقیمانده را بعد از کم

کردن مؤونه بپردازم ؟ آیا به آنچه در طول سال خرج زیارت ، هدیه و مانند آن کرده ام ، خمس تعلق می گیرد؟

ج : بر شـما واجب است که زمان دستیابی به اولین درآمد سال را ابتدای سال خمسی خود قرار دهید، و هر چه را در طول سال از منفعت کسب خرج مصارف شخصی خود از قبیل

آنچه ذکر کرده اید، می کنید خمس ندارد و هر چه از منفعت کسب سال ، از مؤونه و مخارج سالانه تان تا سر سال زیاد بیاید، واجب است که خمس آن را بپردازید.

س ۱۰۰۰: آیا سال خمسی باید شمسی باشد یا قمری ؟

ج : مکلّف در این مورد مخیّر است .

س ۱۰۰۱: شخصی می گوید که سر سال خمسی اش ماه یازدهم سال بوده است ، ولی بر اثر فراموش کردن آن ، قبل از پرداخت خمس در ماه دوازدهم برای خانه اش فرش و ساعت و موکت خریده است و در حال حاضر تصمیم گرفته که سال خمسی اش را به ماه رمضان تغییر دهد، اشاره به این نکته لازم است که این شخص مبلغ هشتاد و سه هزار تومان سهمین مربوط به سال گذشته و امسال بدهکار است که آن را به صورت قسطی می پردازد، نظر شریف حضرتعالی راجع به سهم امام و سادات کالاهای مذکور چیست ؟

ج : تقدیم و تأخیر سال خمسی جایز نیست مگر با اجازه ولی امر خمس و بعد از حساب مدّت گذشته و مشروط است به اینکه موجب وارد شدن ضرر به صاحبان خمس نشود، و در مورد اجناسی که پول پرداختی بابت خرید آن از درآمد سال قبل بوده است ، باید خمس آن پول ها پرداخت شود.

س ۱۰۰۲: آیا انسان می تواند خودش خمس مالش را حساب نموده و سپس آنچه را بر او واجب است به وکلای جنابعالی بپردازد؟

ج : اشکال ندارد.

ولی-امر خمس و موارد مصرف آن

س ۱۰۰۳: با توجّه به نظر مبارک حضرت امام راحل «قدس سره » و نظر مبارک حضرتعالی و بعضی فقهای دیگر که امر وجوهات راجع به ولی امر مسلمین است ، پرداخت وجوهات به غیر ولی امر چه حکمی دارد؟

ج : مقلدین هر یک از مراجع محترم ِ تقلید دامت برکاتهم ، اگر در پرداخت سهمین مبارکین به استناد فتوای مرجع تقلید خود عمل کنند، موجب برائت ذمّه می شود.

س ۱۰۰۴: آیا مصرف سهم مبارک سادات در امور خیریه مانند ازدواج سادات ، جایز است ؟

ج : سهم سادات مانند سهم مبارک امام علیه السلام در اختیار ولی-امر مسلمین است و در صورتی که اذن خاص باشد، مصرف سهم سادات در آنچه ذکر شده ، اشکال ندارد.

س ۱۰۰۵: آیا اجازه گرفتن از مجتهدی که مقلد از او تقلید می کند، برای مصرف سهم امام علیه السلام در عمل خیر مثلًا در حوزه علمیه یا دار الایتام ، ضرورت دارد و یا اجازه هر مجتهدی کافی است ؟ و اصولًا آیا اجازه مجتهد ضروری است ؟

ج : اختیار سهمین مبارکین به طور کلّی مربوط به ولی امر مسلمین است و کسی که بر عهده او و یا در مال وی مقداری حقّ امام علیه السلام یا سهم سادات باشد، باید آن را به ولیّ امر خمس یا وکیلی که از طرف او اجازه دارد، تسلیم کند، و اگر می خواهد آن را در یکی از موارد

مقرر مصرف کند، باید ابتدا راجع به آن اجازه بگیرد، و در عین حال مکلّف باید فتوای مرجع تقلید خود را در آن رعایت نماید.

س ۱۰۰۶: آیا وکلای حضرتعالی یا اشخاصی که وکیل در اخذ حقوق شرعی نیستند، مکلّف به دادن قبض رسید سهمین به پرداخت کنندگان آن هستند یا خیر؟

ج : کسانی که حقوق شرعی خود را به وکلای محترم ما یا به اشخاص دیگر به قصد وصول به دفتر ما می دهند، می توانند از آنها قبضی را که دارای مهر ما می باشد، مطالبه کنند.

س ۱۰۰۷: هنگامی که خمس را به وکلای حضرتعالی در منطقه تحویل می دهیم ، گاهی سهم امام علیه السلام را به ما بر می گردانند و می گویند که از طرف حضرتعالی در این کار مجاز هستند، آیا مصرف مبلغی که به ما برگردانده شده ، در امور خانواده جایز است ؟

ج : اگر در اجازه کسی که مدعی اجازه است ، شك دارید، می توانید به صورت محترمانه از او بخواهید که اجازه خطی خود را به شما نشان بدهد و یا از او قبض رسید را که مهر ما بر آن خورده ، درخواست کنید، اگر آنان طبق اجازه ای که از ما دارند عمل کرده اند، عملشان مورد تأیید است .

س ۱۰۰۸: شخصی ملکی را با مال غیر مخمّس به قیمت بالائی خریده و مبلغ زیادی هم خرج اصلاح و تعمیر آن کرده است و بعد آن را به فرزند غیر بالغ خود هبه کرده و بطور رسمی به اسم او نموده است ، با توجّه به اینکه آن فرد در قید حیات است ، مسأله خمس مکلّف مذکور چگونه است ؟

ج : اگر آنچه را برای خرید ملك و اصلاح و تعمیر آن صرف کرده ، از درآمدهای سال باشد و بخشش آن ملك به فرزندش در همان سال و متناسب با شأن عرفی او باشد، خمس ندارد. در غیر این صورت واجب است که خمس آن را بدهد.

سهم سادات و انتساب به آنان

س ۱۰۰۹: مادر من از سادات است ، لطف فرموده امور ذیل را بیان فرمائید: (۱ آیا من هم از سادات محسوب می شوم ؟ (۲ آیا فرزندان من هر چقدر پائین روند، از سادات شمرده می شوند؟ (۳ بین کسی که از طرف پدر سیّد است و کسی که از طرف مادر سیّد است ، چه تفاوتی وجود دارد؟

ج : گرچه منتسبین به پیامبر اکرم « صلی الله علیه و آله » از طرف مادر هم از اولاد رسول اکرم « صلی الله علیه و آله » محسوب می شوند، ولی ملاك ترتب آثار و احکام شرعی سیادت ، انتساب از طرف پدر است .

س ۱۰۱۰: آیا فرزندان عباس بن علی بن ابی طالب علیهم السلام احکام سایر سادات را دارند، مثلًا آیا طلبه علوم دینی که

منسوب به این خانواده است ، می تواند ملبس به لباس سادات شود؟ آیا اولاد عقیل بن ابی طالب هم این حکم را دارند؟

ج : کسی که از طرف پدر به عباس بن علی بن ابی طالب «علیهم السلام » منسوب است ،

سید علوی می باشد و همه سادات علوی و عقیلی ، هاشمی هستند و حق ِاستفاده از مزایای خاص سادات هاشمی را دارند.

س ۱۰۱۱: به تازگی به سند شخصی یکی از فرزندان عموی پدرم دست یافته ام که در آن اسم صاحب سند شخصی با عنوان سیّد ذکر شده ، بنا بر این و با توجّه به اینکه در میان فامیل مشهور است که ما از سادات هستیم و با قرینه بودن دلیلی که اخیراً به آن دست یافته ام ، خواهشمندم نظر مبارک خود را راجع به سیادت من بیان فرمائید.

ج : صرف ذکر عنوان سیّد در سندی که به نام یکی از اقوام نسبی شماست ، حجت شرعی بر سیادت شما محسوب نمی شود، و تا زمانی که سیادت خود را با اطمینان یا با استناد به دلیل شرعی احراز نکرده اید، احکام و آثار شرعی سیادت بر شما مترتب نمی شود.

س ۱۰۱۲: کودکی را به فرزندی پذیرفته و نام او را علی گذاشته ام و برای گرفتن شناسنامه به اداره ثبت احوال مراجعه کردم و در آنجا برای فرزند خوانده ام لقب سیّد گذاشتند، ولی من به علت خوف از جدم رسول اللّه « صلی الله علیه و آله » آن را نپذیرفتم و در حال حاضر مردد هستم بین اینکه فرزند خواندگی آن طفل را رد کنم و یا اینکه مرتکب معصیت قبول سیادت کسی شوم که سیّد نیست ، کدامیک از دو راه را انتخاب کنم ؟ امیدوارم مرا راهنمائی فرمائید.

ج : بر فرزند خواندگی آثار شرعی بنوّت مترتب نمی شود، و کسی هم که از طرف پدر واقعی اش سیّد نیست ، آثار و احکام سیادت را ندارد، ولی به هر حال نگهداری کودک بی سرپرست شرعاً عمل بسیار خوب و پسندیده ای است .

موارد مصرف خمس ، کسب اجازه ، هدیه و شهریه حوزوی

س ۱۰۱۳: بعضی از اشخاص از طرف خود اقدام به پرداخت قبض آب و برق سادات می کنند، آیا احتساب آن از خمس جایز است یا خیر؟

ج : آنچه را تا کنون به قصد سهم سادات پرداختند، مورد قبول است ، ولی برای موارد بعدی ، قبل از پرداخت ، لازم است کسب اجازه کنند.

س ۱۰۱۴: آیا حضرتعالی مصرف ثلث سهم مبارک امام علیه السلام را برای خرید و توزیع کتابهای دینی ، اجازه می فرمائید؟

ج : اگر وکلای مجاز ما تهیّه و توزیع کتابهای مفید دینی را لازم بدانند، جایز است که از ثلثی که مجاز به صرف آن در موارد معین شرعی هستند، آن کار را انجام دهند.

س ۱۰۱۵: آیا جایز است سهم سادات به علویه فقیری که ازدواج کرده و فرزندانی دارد ولی شوهرش غیر علوی و فقیر است ، داده شود، و آیا او می تواند آن را صرف فرزندان و شوهرش نماید؟

ج : اگر شوهر بر اثر فقر نتواند نفقه همسرش را بدهد و همسر وی هم شرعاً فقیر باشد، می تواند برای رفع نیازش ، سهم سادات بگیرد و آن را برای خود و فرزندان و حتی شوهرش مصرف کند.

س ۱۰۱۶: گرفتن سهم امام علیه السلام و سهم سادات توسط اشخاصی که علاوه بر شهریه حوزه

درآمدهای دیگری که برای تأمین زندگی آنها کافی است داشته باشند، چه حکمی دارد؟

ج : کسی که شرعاً مستحقّ نبوده و مشمول مقررات شهریه حوزه هم نباشد، گرفتن سهمین برای او جایز نیست .

س ۱۰۱۷: زن علویه ای ادعا می کند که پدرش در پرداخت هزینه خانواده اش کوتاهی نموده و مجبور به گدائی در کنار مساجد شده اند تا از این طریق مالی به دست آورده و مصرف کنند. اهالی منطقه هم آن سیّد را فردی ثروتمند، ولی خسیس نسبت به خانواده اش می دانند، آیا دادن نفقه آنان از سهم سادات جایز است ؟ و بر فرض که پدر بگوید که بر من فقط دادن هزینه پوشاك و خوراك واجب است ، ولی پرداخت بقیه مخارج مثل لوازم اختصاصی زنان و پول روزانه کودکان ، واجب نیست ، آیا می توان به مقدار رفع احتیاج از سهم سادات به آنان داد؟

ج : در صورت اوّل اگر نمی توانند نفقه خود را از پدرشان بگیرند، جایز است به مقدار نفقه از سهم سادات به آنان داده شود. همچنین در صورت دوم ، اگر علاوه بر خوراك و پوشاك ، به چیز دیگری که مناسب حالشان است ، نیاز داشته باشند، جایز است به مقدار رفع نیاز از سهم سادات به آنان پرداخت شود.

س ۱۰۱۸: آیا اجازه می فرمائید که افرادی خودشان سهم سادات را به سادات فقیر بدهند؟

ج : کسی که سهم سادات بر عهده اوست ، واجب است در پرداخت آن به مستحقین اجازه بگیرد.

س ۱۰۱۹: آیا مقلدین حضرتعالی در مصرف خمس می توانند سهم سادات را به سیّد فقیر بدهند یا اینکه باید همه خمس یعنی سهم سادات و سهم امام علیه السلام را تحویل وکیل شما بدهند تا در موارد شرعی آن مصرف کند؟

ج : در این رابطه فرقی بین سهم سادات و سهم مبارك امام علیه السلام نیست .

س ۱۰۲۰: آیا حقوق شرعی (خمس ، ردّ مظالم ، زکات) از شؤون حکومت است یا خیر؟ و کسی که خمس بر عهده اوست ، آیا می تواند خودش سهم سادات و ردّ مظالم و زکات را به افراد مستحقّ بدهد؟

ج : در زکات جایز است که خودش آنها را به فقرای متدین و عفیف بدهد، و در ردّ مظالم أحوط آن است که با اذن حاکم شرع باشد، ولی در خمس واجب است که همه آن را به دفتر ما و یا به یکی از وکلای مجاز ما تحویل دهد تا در موارد شرعی که برای آن مقرر شده ، مصرف شود، و یا در پرداخت آن به مستحقین اجازه بگیرد.

س ۱۰۲۱: آیا ساداتی که دارای شغل و کسبی هستند، استحقاق خمس دارند یا خیر؟ امیدوارم توضیح فرمائید.

ج : اگر درآمد آنان برای زندگی شان به طور متعارف و مناسب با شأن عرفی شان کافی باشد، مستحقّ خمس نیستند.

س ۱۰۲۲: جوانی بیست و پنج ساله و کارمند هستم ، تا به حال مجرد بوده و با پدر و مادرم

زندگی می کنم ، پدرم پیرمردی کهنسال و از کار افتاده است که در آمدی ندارد و چهار سال است که همه مخارج زندگی را من تأمین می کنم . با توجّه به اینکه نمی توانم هم خمس درآمد سالانه را بدهم و هم مخارج زندگی را تأمین کنم ، و مبلغ نوزده هزار تومان هم از خمس درآمد سالهای قبل بدهکارم و آن را یادداشت کرده ام تا بعداً بپردازم ، خواهشمندم توضیح فرمائید که آیا جایز است خمس درآمدهای سال را به نزدیکان خود مثل پدر و مادر بدهم ؟

ج : اگر پدر و مادر شما قدرت مالی اداره امور زندگی خود را ندارند و شما توانائی کمک به آنان را دارید، کمک به آنان بر شما واجب می شود، و آنچه را که جهت تأمین نفقه آنان می پردازید، جزو مؤونه شما محسوب است ، ولی شرعاً نمی توانید آن را به جای خمس که دادن آن هم واجب است ، حساب نمائید.

س ۱۰۲۳: مبلغی بابت سهم مبارک امام « علیه السلام » بر عهده من است که باید آن را به حضرتعالی بپردازم ، و از طرفی مسجدی هست که احتیاج به کمک دارد، آیا اجازه می فرمائید که مبلغ مزبور را به امام جماعت آن مسجد بدهم تا در ساختمان و تکمیل آن مصرف نماید؟

ج : در حال حاضر، سهمین مبارکین برای اداره حوزه های علمیه مورد نیاز است . برای ساختمان مسجد و تکمیل آن می توان از کمک های مؤمنین استفاده کرد.

س ۱۰۲۴: با توجّه به اینکه احتمال می دهیم پدر ما در زمان حیات خمس اموال خود را به طور کامل نپرداخته باشد، و ما قطعه ای از زمین های او را برای ساخت بیمارستان بخشیده ایم ، آیا می توان آن زمین را از خمس اموال متوفّی حساب کرد؟

ج : زمین مذکور به عنوان خمس محسوب نمی شود.

س ۱۰۲۵: در چه مواردی بخشیدن خمس به کسی که آن را می دهد، جایز است ؟

ج : سهم مبارک امام علیه السلام و سهم سادات ، قابل بخشش نیست .

س ۱۰۲۶: شخصی در پایان سال خمسی ، به طور مثال صد هزار تومان زائد بر مؤونه دارد که خمس آن را داده است ، اگر در سال بعد مقدار آن به صد و پنجاه هزار تومان برسد، آیا در سال جدید باید خمس پنجاه هزار تومان را بپردازد یا اینکه باید دو باره خمس صد و پنجاه هزار تومان را بدهد؟

ج : اگر مالی که خمس آن داده شده ، در سال جدید مصرف نشود و باقی بماند، دوباره خمس ندارد، و اگر درآمد آن سال به طور مشترک با مال مخمس در مؤونه سال مصرف شود، واجب است که خمس باقیمانده در پایان سال به نسبت غیر مخمّس به مخمّس پرداخت شود.

س ۱۰۲۷: طلاب علوم دینی که هنوز ازدواج نکرده اند و مسکنی ندارند، اگر درآمدی از طریق تبلیغ و کار یا سهم امام علیه

السـلام داشته باشند، آیا مشمول خمس است یا اینکه می توانند بدون پرداخت خمس ، آن را به این دلیل که از وجوب خمس استثنا شده ، برای هزینه های ازدواج پس انداز کنند؟

ج : حقوق شـرعی که از طرف مراجع به طلّاب محترمی اهـدا می شود که مشـغول تحصـیل در حوزه هـای علوم دینی هسـتند، خمس ندارد، ولی سایر درآمدهائی که از راه تبلیغ و کار دارند، اگر تا سر سال خمسی باقی بماند، خمس آن واجب است .

س ۱۰۲۸: اگر شخصی پس انـدازی داشـته باشـد که مخلوطی از مال مخمّس و غیر مخمّس است و گاهی از آن برای مخارج خود برداشت کرده و گـاهی هم به آن اضـافه می کنـد. بـا توجّه به اینکه مقـدار مال مخمّس معلوم است ، آیا پرداخت خمس مجموع مبلغ باقیمانده واجب است یا اینکه باید فقط خمس مال غیر مخمّس را بدهد؟

ج : واجب است که خمس مبلغ باقیمانده را به نسبت مال غیر مخمّس به مخمّس ، بپردازد.

س ۱۰۲۹: کفنی را خریـده و چندین سال مانده است ، آیا پرداخت خمس آن واجب است یا اینکه فقط پرداخت خمس قیمت خرید آن واجب است ؟

ج : پولی که با آن کفن خریده ، اگر مخمّس باشد، دیگر خمس ندارد وگرنه باید خمس کفن را بپردازد.

س ۱۰۳۰: من طلبه علوم دینی هسـتم ، مقداری پول داشتم که با آن و کمک دیگران و استفاده از سهم سادات و گرفتن قرض ، توانستم خانه کوچکی بخرم و اکنون آن را فروخته ام ، اگر بر پول آن سال بگذرد و خانه ای نخرم ، آیا به آن پول که آماده برای خرید خانه است ، خمس تعلق می گیرد؟

ج : خانه ای که از شهریه حوزه علمیه و کمک افراد خیّر و حقوق شرعی دیگر و قرض خریداری شده ، پول فروش آن خمس ندارد.

مسائل متفرقه خمس

س ۱۰۳۱: من در سال ۱۳۴۱) شمسـی از امام خمینی «قدس سـره » تقلید نموده و حقوق شرعی خود را طبق فتاوای ایشان به او می پرداختم . در سـال ۱۳۴۶ امام «قـدس سـره » در ضـمن پاسخ به سؤالی درباره حقوق شـرعی و مالیات ، فرمودند که حقوق شرعی همان خمس و زکات است ، ولی مالیات جزء حقوق شـرعی نیست . در حال حاضـر که در دوران جمهوری اسلامی به سر می بریم ، خواهشمندیم وظیفه ما را نسبت به حقوق شرعی مالی و مالیات بیان فرمائید.

ج : مالیاتی که حکومت جمهوری اسـلامی بر اساس قوانین و مقررات وضع می کنـد، هر چند پرداخت آن بر کسانی که قانون شامـل آنـان می شود، واجب است ، و مالیـات ِ پرداختی هر سـال از مؤونه همان سال محسوب است ، ولی از سـهمین مبارکین محسوب نمی شود، بلکه بر آنان دادن خمس درآمد سالانه شان در زائد بر مؤونه سال به طور مستقل ، واجب است .

س ۱۰۳۲: آیا تبـدیل حقوق شـرعی به ارزی که دارای قیمت ثابت است ، با توجّه به عـدم ثبات قیمت برابری پولهای دیگر، از نظر شرعی جایز است یا خیر؟

ج : این کار برای شخصـی که حقوق شـرعی بر ذمّه دارد، جایز است ، ولی بایـد هنگام پرداخت ِ حقوق ِ واجب ِ شـرعی خود، آن را به قیمت روزِ پرداخت محاسـبه کند، ولی کسـی که از طرف ولیّ امر در گرفتن حقوق شرعی وکیل است و به او اعتماد

شـده ، نمی توانـد آنچه را دریافت کرده ، به پول دیگری تبـدیل کنـد، مگر آنکه در این کار مجاز باشـد، و تغییر قیمت مجوّز شرعی تبدیل آن نیست .

س ۱۰۳۳: در یک مؤسسه فرهنگی برای تأمین نیازهای مالی آن در آینده ، و احدی تجاری

تشکیل شده که سرمایه آن از حقوق شرعی است ، آیا پرداخت خمس درآمد آن واجب است ؟ آیا مصرف خمس آن به نفع مؤسسه جایز است ؟

ج : تجارت با حقوق شرعی که واجب است به مصرف موارد مقرره شرعیه آن برسد و خودداری از مصرف آن ، هر چند به قصد استفاده از منافع آن در یک مؤسسه فرهنگی باشد، بدون اجازه ولیّ امر خمس اشکال دارد، و در صورتی که با آن تجارت شود، سود حاصله تابع سرمایه است که باید در همان موارد مصرف سرمایه صرف شود و خمس ندارد. بله ، تجارت با هدایایی که به مؤسسه داده می شود، اشکال ندارد، و سود و درآمد آن در صورتی که سرمایه ملک مؤسسه باشد، خمس ندارد.

س ۱۰۳۴: اگر در چیزی شک داشته باشیم که خمس آن را داده ایم یا خیر، ولی ظنّ غالب به پرداخت خمس آن باشد، وظیفه ما چیست ؟

ج : اگر مشکوک از چیزهائی باشد که خمس به آن تعلق گرفته است ، تحصیل یقین به پرداختِ خمس آن واجب است .

س ۱۰۳۵: هفت سال پیش مقداری خمس بر من واجب شد، و آن را با مجتهد دستگردان کرده و قسمتی از آن را پرداختم ، بقیه آن بر ذمّه ام باقی ماند و از آن تاریخ تا کنون نتوانسته ام مبلغ باقیمانده را بپردازم ، تکلیف من چیست ؟

ج : مجرد عجز از پرداخت خمس ، موجب فراغت ذمّه نمی شود، بلکه واجب است که هر زمانی که توانائیِ پرداختِ بدهی بابت خمس را داشتید، آن را هر چند به تدریج بپردازید.

س ۱۰۳۶: آیا مبلغی را که به عنوان خمس مالی که متعلق خمس نبوده ، پرداختم ، می توانم بابت خمس مالی که فعلًا بدهکارم ، حساب کنم ؟

ج : اگر در مصارف شرعی آن مصرف شده ، بابت ادای بدهی کنونی شما از خمس محسوب نمی شود. ولی اگر عین آن موجود باشد می توانید آن را مطالبه نمائید.

س ۱۰۳۷: آیا خمس و زکات بر کودکانی که هنوز به سن تکلیف نرسیده اند، واجب می شود؟

ج : زکات مال بر شخص غیر بالغ واجب نیست ، ولی اگر خمس به مال او تعلق بگیرد (مثل اینکه معدن یا حلال مخلوط به حرام باشد)، بر ولی شرعی او پرداخت آن واجب است ، مگر خمس ِسودِ حاصل از تجارت با اموالِ او یا منافع کسبش که پرداخت آن بر ولی واجب نیست ، بلکه بنا بر احتیاط در صورتیکه سود حاصله باقی بماند ادای خمس آن بر خود طفل بعد از رسیدن به سن تکلیف ، واجب است .

س ۱۰۳۸: اگر شخصی مقداری از حقوق شرعی و سهم امام علیه السلام و چیزهائی را که صرف آن در مصارف شرعیش باید

با اجازه یکی از مراجع باشد، در یکی از مؤسسات دینی یا ساختمان مدرسه یا مسجد یا حسینیّه مصرف کند، آیا شرعاً حق دارد آنچه را که به عنوان ادای حقوق شرعی که بر عهده او بوده ، به مصرف رسانده ، پس بگیرد و یا زمین آن را پس بگیرد و یا اقدام به فروش ساختمان آن مؤسسه نماید یا خیر؟

ج : اگر اموال خود را طبق اجازه کسی که واجب بود حقوق شرعی خود را به او تسلیم نماید، به نیت ِ پرداخت ِ حقوق ِ شرعی که بر عهده داشت ، برای تأسیس مدرسه و مانند آن به مصرف رسانده است ، حق ّ پس گرفتن و تصرّف مالکانه در آن را ندارد.

انفال

س ۱۰۳۹: بر اساس قانون زمین شهری : (۱ زمینهای بایر جزء انفال محسوب و تحت تصرّف حکومت اسلامی است . (۲ زمینهای بایر و غیر آن در شهرها اگر مالك خصوصی داشته باشد، در صورت نیاز دولت و شهرداری ها به آن می توانند آن را به قیمت متعارف در آن منطقه از مالکین استملاک نمایند. سؤال این است : (۱ اگر شخصی زمین بایری را که سند آن به نام او بوده ، ولی بر اثر قانون زمین شهری از اعتبار ساقط شده است به عنوان سهم امام علیه السلام و سهم سادات بدهد، چه حکمی دارد؟ (۲ اگر شخصی زمینی اعم از بایر یا دایر داشته باشد و از طرف دولت یا شهرداری بر اساس قانون مجبور به فروش آن شود، ولی او آن را به عنوان سهم امام و سادات بدهد، چه حکمی دارد؟

ج : زمینی که در اصل موات است و شرعاً ملك کسی که سند به نام اوست ، نیست ، واگذاری آن به عنوان خمس و احتساب آن به جای بدهی خمس صحیح نیست . همچنین زمین ملکی که گرفتن آن توسط دولت یا شهرداری ، با عوض یا بدون عوض ، بر اساس قانون جایز است ، مالك آن نمی تواند آن را به عنوان خمس واگذار نماید و به جای بدهی خمس حساب کند.

س ۱۰۴۰: اگر شخصی زمینی را در کنار کارخانه های آجرسازی برای استفاده از فروش خاك آن بخرد، آیا از انفال محسوب می شود؟ بر فرض اینکه از انفال نباشد، با توجّه به اینکه به نسبت ده درصد به شهرداری داده می شود، آیا دولت حق ّ مطالبه مالیات برای خاك آن دارد؟

ج : زمین مورد معامله ، اگر آباد و ملك خاص شرعی فروشنده باشد، گرچه با خرید آن ملك خاص خریدار می شود و جزو أنفال محسوب نیست ، لیکن پرداخت مالیات ِ درآمدِ حاصل از فروش خاك آن ، اگر مستند به قانون مصوب مجلس شورای اسلامی (در ایران) و مورد تأیید شورای نگهبان قانون اساسی باشد، لازم است و دولت حق ّ مطالبه آن را دارد.

س ۱۰۴۱: آیا شهرداری حق ّ بهره برداری اختصاصی از ماسه ها و شن های کف رودخانه ها برای آبادانی و احداث شهر و غیر آن را دارد، و در صورتی که این حق ّ را داشته باشند، اگر شخصی غیر از شهرداری مدعی مالکیت آن باشد، آیا دعوای او مسموع است یا خیر؟

ج : این کار برای شهرداری ها جایز است و ادعاهای مالکیت خصوصی کف و بستر رودهای بزرگ و عمومی از سوی اشخاص پذیرفته نیست .

س ۱۰۴۲: آیا حق ّاولویت عشائر در استفاده از چراگاههای خود (هر قبیله ای نسبت به چراگاه خودش) با کوچ کردن از آن و تصمیم به بازگشت دوباره به آنجا از بین می رود؟ با توجّه به اینکه این کوچ کردن از قدیم بوده و در طول دهها سال ادامه داشته است .

ج : ثبوت حق ّاولویت شرعی برای آنان نسبت به چراگاه چهارپایانشان ، بعد از کوچ

کردن از آنجا، محل ِاشکال است و احتیاط در این مورد خوب است .

س ۱۰۴۳: روستائی از نظر چراگاه و زمین های زراعی در مضیقه است و هزینه های عمومی آن از راه فروش علف های چراگاه تأمین می شود، این وضعیت بعد از انقلاب اسلامی هم تا کنون استمرار داشته ، ولی مسئولین آنان را از این کار منع کرده اند، با توجّه به فقر مادی اهالی روستا و بایر بودن چراگاهها، آیا شورای روستا حق ِدارد که اهالی را از فروش علف های چراگاه منع کرده و درآمد حاصل از فروش آن را برای تأمین هزینه های عمومی روستا اختصاص دهد؟

ج : علف های چراگاههای عمومی طبیعی که سابقه ملکیت خصوصی ندارد، ملک اختصاصی کسی نیست و فروش آن از سوی کسی جایز نیست ، ولی کسی که از طرف ِ دولت ، مسئول امور روستاست ، می تواند مبلغی را برای مصالح عمومی روستا از کسانی که اجازه چراندن چهارپایان در آن مراتع را دارند، بگیرد.

س ۱۰۴۴: آیا برای عشائر جایز است که چراگاههای تابستانی و زمستانی را که از دهها سال پیش به صورت دوره ای در آن تردد دارند، به مالکیت خود در آورند؟

ج : چراگاههای طبیعی که کسی نسبت به آنها سابقه ملکیت اختصاصی ندارد، از انفال و اموال عمومی است که اختیار آن با ولی ِامر مسلمین است و سابقه تردد عشائر موجب مالکیت آنان نمی شود.

س ۱۰۴۵: خرید و فروش چراگاههای عشائری در چه زمانی صحیح است و در چه زمانی صحیح نیست ؟

ج : خرید و فروش چراگاههایی که ملک کسی نیست و از انفال و اموال عمومی است ، در هیچ حالی صحیح نیست .

س ۱۰۴۶: شغل ما دامداری است که چهارپایان خود را در یکی از جنگلها می چرانیم و بیشتر از پنجاه سال است که به این کار مشغول هستیم ، سندی نزد ما وجود دارد که دلالت می کند که ما از طریق ارث مالک شرعی این جنگل هستیم ، سند مزبور هم یک سند قانونی است ، بعلاوه این جنگلها وقف امیر المؤمنین و سیّد الشهداء و ابو الفضل العباس «سلام اللّه علیهم اجمعین » است ، و دامداران سالیانی است که در این جنگل زندگی می کنند و خانه های مسکونی و زمین های زراعی و بستان دارند. اخیراً جنگلبانان تصمیم گرفته اند ما را از آن اخراج نموده و بر آن مسلط شوند، آیا آنان حق ِاخراج ما را از این جنگل دارند؟

ج : از آنجائی که شرعاً صحت وقف متوقف بر سابقه ملکیت شرعی است ، همانگونه که انتقال از طریق ارث هم متوقف بر مالکیت شرعی مورّث است ، لذا جنگلها و چراگاههای طبیعی که تا به حال ملک کسی نبوده است و هیچ گونه سابقه احیا و آباد کردن در آنها وجود ندارد، ملک اختصاصی کسی محسوب نمی شود تا وقفیّت آن صحیح باشد یا از طریق ارث انتقال یابد. به هر حال هر مقدار از جنگل که به صورت مزرعه یا مسکن و مانند آن احیا شده و ملک شرعی گردیده ، اگر وقف باشد، حق ِ تصرّف در آن با متولّی شرعی آن است و اگر وقف

نباشد حقِ تصرّف در آن با مالك آن است ، و امّا آن مقدار از جنگل و مراتع كه به صورت جنگل طبيعی يا مرتع طبيعی باقی مانده است ، از انفال و اموال عمومی است و اختيار آن بر اساس مقررات قانونی ، با دولت اسلامی است .

س ۱۰۴۷: دامدارانی كه اجازه چراندن حيوانات خود را دارند، آيا جايز است كه وارد مزرعه های خصوصی كنار چراگاه شده تا خود و چهارپايان آنان از آب مزرعه ، بدون رضايت مالك آن بنوشند؟

ج : مجرد داشتن اجازه چراندن حيوانات در چراگاههای مجاور املاك اشخاص ، برای جواز ورود در ملك غير و استفاده از آب ملكی آن كافی نيست و اين كار برای آنان بدون رضايت مالك آن جايز نمی باشد.

احکام زکات

[چیزهائی که زکات در آنها واجب است]

[مسأله ۱۸۵۳]

مسأله ۱۸۵۳ زکات نُه چیز واجب است (۱): اوّل : گندم . دوم : جو. سوم : خرما. چهارم : کشـمش . پنجم : طلا. ششم : نقره . هفتم : شتر. هشتم : گاو. نهم : گوسفند (۲) و اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز (۳) باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود بایـد مقداری که معیّن شده به یکی از مصـرفهایی که دسـتور داده اند برساند (۴) (۱) (سیسـتانی): زکات در چند چیز واجب است .. (زنجانی): زکات در نُه چیز واجب است .. (۲) (سیستانی): دهم : مال التجاره بنا بر احتیاط لازم .. (۳) (سیستانی): ده چیز .. (۴) (فاضل): ولی مستحب ّاست زکات سرمایه کسب و کار و تجارت را نیز همه ساله بدهند.

(زنجـانی): در زمـان کنونی که پول طلا و نقره رواج نـدارد، بنا بر احتیاط واجب در هر نوع پول رائـج در صورتی که شـرایط زکات طلا و نقره را داشته باشد زکات واجب است .

(مکـارم): مسأله زکات بر نُه چیز واجب است : گنـدم ، جو، خرما، انگور (کشـمش)، طلا، نقره ، گوسـفند، گاو و شتر و اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقدار معیّنی را که در مسائل آینده خواهد آمد در مصـارفی که گفته می شود صـرف کنـد، ولی مسـتحب ّاست از سـرمایه کسب و کـار و تجـارت نیز همه سـال زکـات بدهـد، همچنین سایر غلّات (غیر از گندم و جو و خرما و کشمش) نیز زکات آن مستحب ّاست .

[مسأله ۱۸۵۴]

مسأله ۱۸۵۴ سُلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد (۱) زکات نـدارد، ولی «عَلَس » که مثل گنـدم است و خوراک مردمان صـنعا می باشـد، زکاتش بنا بر احتیاط واجب باید داده شود. این مسأله در رساله آیت اللّه (سیسـتانی) نیسـت (۱) (اراکی)، (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): و «عَلَس » که مثل گنـدم است و خوراک مردمان صـنعا می باشد، بنا بر احتیاط واجب باید زکات آنها داده شود.

(بهجت): و «عَلَس » که مثل گندم است و خوراک مردم صنعا می باشد، در صورتی که

به آنها جو و گندم بگویند زکات دارد و در غیر این صورت زکات در آنها واجب نیست .

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۸۵۳ (زنجانی): مسأله در برخی چیزها زکات مستحب ّاست مانند: (۱) سایر غلّات (بجز گندم و جو و خرما و کشمش)؛ در روییدنی هایی که به سرعت فاسد نمی گردند همچون برنج و عدس و ماش و ذرّت و نیز سُلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد، زکات مستحب ّاست . (۲) سرمایه تجارت و کسب و کار.

شرایط واجب شدن زکات

[مسأله ۱۸۵۵]

مسأله ۱۸۵۵ زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نِصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن ، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرّف کند (۱) (۱) (زنجانی): مالک آن ، بالغ و عاقل باشد و نیز مالک باید شخص خاصّی باشد نه عنوان کلّی ، بنا بر این در اوقاف عامه و مانند آن که مالک عنوان کلّی است ، زکات واجب نیست ، و نیز باید مِلک شخصی باشد، بنا بر این در مواردی همچون قرض ، که قرض دهنده در ذمّه قرض گیرنده بطور کلّی به مقدار قرض مالک می باشد بر قرض دهنده زکات واجب نیست .

(سیستانی): مسأله زکات در ده چیز گذشته در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و آن مال شخصی انسان باشد، و مالک آن آزاد باشد.

(مکارم): مسأله زکات با چند شرط واجب می شود: (۱ مال به مقدار نصابی که بعداً گفته می شود برسد. ۲ مالک آن بالغ و عاقل باشد. ۳ بتواند در آن مال تصرّف کند. ۴ در مورد گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باید دوازده ماه بر آن بگذرد، ولی احتیاط واجب آن است که از اوّل ماه دوازدهم زکات تعلق می گیرد و اگر بعضی از شرایط در اثناء ماه دوازدهم از بین برود زکات را باید بپردازد.

[مسأله ۱۸۵۶]

مسأله ۱۸۵۶ بعد از آن که انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود باید زکات آن را بدهد. ولی از اوّل ماه دوازدهم نمی تواند طوری در مال تصرّف کند که مال از بین برود و اگر تصرّف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود زکات بر او واجب نیست . (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۸۵۵ (اراکی)، (گلپایگانی)، (خوئی)، (فاضل)، (صافی)، (سیستانی)، (تبریزی): مسأله اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، ((خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): اگر چه) اوّل ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد ولی اوّل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

(زنجانی): مسأله اگر انسان یازده ماه کامل قمری مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، با دیده شدن هلال ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد، ولی اوّل سال بعد را باید بعد از

تمام شـدن ماه دوازدهم پس از مالک شدن ؛ قرار دهد، بنا بر این اگر کسـی مثلًا در دهم محرم مالک گاو و گوسـفند و شتر و طلا و نقره باشـد، با دیـده شـدن هلال ماه محرم سال بعد زکات واجب می شود، ولی اوّل سال بعد را دهم محرم سال بعد قرار می دهد، و اگر در فاصله اوّل محرّم تا دهم محرّم شرایط وجوب زکات با اختیار مالک یا بدون اختیار وی از بین برود، تأثیری در وجوب زکات نداشته و باز هم باید زکات را بپردازد.

(بهجت): مسأله بعـد از آن که انسان یازده ماه مالک گاو، گوسـفند، شتر، طلا و نقره باشـد با دیده شدن ِ هلال ماه دوازدهم ، بنـا بر أظهر زکـات بر او واجب می شود، ولی بنا بر أظهر ماه دوازدهم را نبایـد از سال دوم حساب کنـد، و از اوّل ماه دوازدهم نمی تواند طوری در مال تصرّف کند که مال از بین برود، و اگر چنین تصرّف کند ضامن است .

[مسأله ۱۸۵۷]

مسأله ۱۸۵۷ اگر مالـک گـاو و گوسـفند و شـتر و طلا ـ و نقره در بین سـال بـالغ شـود (۱) زکـات بر او واجـب نیست (۲) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): باید اوّل سال را اوّل بالغ شدن خود قرار دهد.

(خوئی)، (تبریزی): مثلًا بچه ای در اوّل محرم مالک چهل گوسفند شود و بعـد از گذشـتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اوّل محرم بگـذرد، زکـاتی بر او نیست بلکه بعـد از گذشـتن یـازده مـاه از بلـوغش زکـات بر او واجب می شود. (۲ (فاضل): احتیاط واجب آن است که زکات را بدهد.

(زنجـانی): مسـأله اگر مالـک گـاو و گوسـفند و شتر و طلا ـ و نقره در بین سـال شـرایط وجوب را دارا گردد، مثلًا بالغ گردد، زکات واجب نیست ، بنا بر این اگر بچه ای در دهم محرم مالک چهل گوسـفند گردد و بعد از گذشـتن دو ماه بالغ گردد، در اوّل محرم سـال بعـد زکـات واجب نمی گردد، بلکه در اوّل ربیع الأوّل که یازده ماه کامل قمری از بالغ شـدن وی می گـذرد، اگر شرایط دیگر را هم دارا باشد باید زکات را بدهد.

(سیسـتانی): مسـأله وجوب زکات در طلا و نقره و مال تجارت مشروط به آن است که مالک در تمام سال عاقل و بالغ باشـد، ولی در گندم و جو و خرما و کشمش و همچنین در شتر و گاو و گوسفند مشروط به بلوغ و عقل مالک نمی باشد.

[مسأله ۱۸۵۸]

مسأله ۱۸۵۸ زکـات گنـدم و جو وقـتی واجب می شود که به آنهـا گنـدم و جو گفته شود (۱) و زکات کشـمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می شود که غوره است (۲) و موقعی هم که خرما قدری خشک شد که به او تمر می گویند زکات آن واجب می شود (۳) ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشـمش موقعی است که خشک شده باشند (۴) (۱) (اراکی)، (مکارم): زکات گنـدم و جو وقتی واجب می شود که دانه های گنـدم و جو بسـته شده باشد ((مکارم): و به آن گندم و جو گویند) ..

(گلپایگانی)، (صافی): بنا بر احتیاط واجب وقت واجب شدن زکات گندم و جو وقت

دانه بستن آنها است ..

(بهجت): بنا بر أظهر و أحوط زكات گندم و جو وقتی واجب می شود كه دانه آنها سفت و محكم شود .. (۲) (اراكی): زكات كشمش وقتی واجب می شود كه دانه های آن غوره شده باشد ..

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): زكات كشمش وقتی واجب می شود كه انگور می باشد ..

(فاضل): زكات كشمش وقتی واجب می شود كه انگور صدق كند ..

(زنجانی): زكات كشمش وقتی واجب می شود كه به آن انگور گفته شود ..

(مكارم): زكات انگور و (كشمش) موقعی است كه میوه برسد و به آن انگور گویند ..

(بهجت): زكات كشمش وقتی واجب می شود كه به صورت غوره است .. (۳) (اراكی): زكات خرما وقتی واجب می شود كه سرخ یا زرد شده باشد ..

(گلپایگانی)، (صافی): موقعی هم كه رنگ خرما زرد یا سرخ شد بنا بر احتیاط زكات آن واجب می شود و اگر اتفاقاً ملاحظه موقعی كه به آنها گندم و جو و انگور و خرما گویند موافق با نفع فقرا باشد احتیاط واجب ملاحظه صرفه فقراء است مثل آن كه كسی مالك گندم یا جو شود بعد از بسته شدن دانه های آنها و پیش از آن كه به آنها گندم و جو بگویند كه در چنین صورتی احتیاط واجب آن است كه زكات آن را مالك دوم نیز بدهد ..

(زنجانی): موقعی هم كه رنگ خرما زرد یا سرخ شد، زكات آن واجب می شود ..

(خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): زكات خرما وقتی واجب می شود كه عرب به آن تمر گوید ..

(مكارم): [زكات] خرما زمانی است كه خرما برسد و قابل خوردن شود ..

(بهجت): خرما هم موقعی كه شروع به زرد یا قرمز شدن كند، زكات آن واجب می شود ..

(فاضل): زكات خرما موقعی واجب می شود كه به آن خرما گفته شود .. (۴) (مكارم): مگر این كه بخواهند آن را به صورت تر مصرف كنند كه باید زكات آن را بدهند به شرط این كه خشك شده آن به حدّ نصاب برسد.

(گلپایگانی)، (صافی): در خرما و كشمش موقعی است كه انگور كشمش ، و رطب تمر شده باشد.

(فاضل): در خرما و كشمش موقعی است كه انگور، خشك شده ، كشمش شود و رطب تمر شده باشد.

(بهجت): در خرما موقع چیدن و در کشمش هنگامی است که خشک شده باشد.

(زنجانی): در خرما موقعی است که در لغت عرب به آن تمر می گویند، و در کشمش موقعی است که انگور خشک شده و به آن کشمش گفته شود.

(سیستانی): وقت ملاحظه نصاب ، وقت خشکیدن آنها است ، و وقت وجوب پرداخت زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها است و در خرما و کشمش موقع چیدن آنها است که اگر از این وقت بدون عذر و با بودن مستحق تأخیر بیفتد و تلف شود، مالک ضامن است .

[مسأله ۱۸۵۹]

مسأله ۱۸۵۹ اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد (۱)، باید زکات آنها را بدهد.

(۱) (زنجانی): صاحب آنها شرایط واجب شدن زکات را دارا باشد، مثلًا بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد، و اگر این شرایط را بعداً دارا گردد، زکات واجب نیست .

(خوئی)، (تبریزی): مسأله در موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، چنانچه صاحب آنها بالغ و عاقل و آزاد و متمکّن از تصرّ ف باشد، باید زکات آنها را بدهد و اگر بالغ یا عاقل ((تبریزی): بالغ و عاقل) نباشد واجب نیست .

(سیستانی): مسأله در ثبوت زکات در گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد معتبر نیست که مالک بتواند در آن تصرّف کند، پس اگر مال در دست خود یا وکیلش نباشد، مثلًا کسی آنها را غصب کرده باشد؛ هرگاه بدست او رسید، زکات بر او واجب است .

[مسأله ۱۸۶۰]

مسأله ۱۸۶۰ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست . ولی اگر (۱) در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد (۲) چنانچه دیوانگی او به قدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده بنا بر احتیاط، زکات بر او واجب است . این مسأله در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (اراکی)، (فاضل): و اگر .. (۲) (اراکی): هر چند مدّت دیوانگی او کم باشد، زکات بر او واجب نیست .

(فاضل): هر چند مدّت دیوانگی او کم باشد در وجوب زکات اشکال است و همین طور اگر بچه در اثنای سال بالغ شود. (گلپایگانی)، (صافی): بنا بر احتیاط مستحب ّ زکات را بدهد.

(بهجت): اگر در مقداری از سال هم دیوانه شود نیز زکات بر او واجب نیست .

(سیستانی): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۸۵۷.

(خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): مسأله اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست .

[مسأله ۱۸۶۱]

مسأله ۱۸۶۱ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود (۱)، زکات از او ساقط نمی شود (۲). و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد. این مسأله در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (زنجانی): در تمام سال یا مقداری از آن مست یا بیهوش باشد .. (۲) (بهجت): بنا بر أحوط ..

[مسأله ۱۸۶۲]

مسأله ۱۸۶۲ مالی را که از انسان غصب کرده انـد و نمی تواند (۱) در آن تصرّف کند زکات ندارد (۲) و نیز اگر (۳) زراعتی را از او غصب کننـد و موقعی که زکات آن واجب می شود، در دست غصب کننـده باشـد، موقعی که به صاحبش برمی گردد زکات ندارد (۴) (۱) (بهجت): به هیچ وجه .. (۲) (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(۳) (گلپایگـانی)، (صافی): ولی اگر .. (۴) (گلپایگـانی)، (صافی): هر وقت به صاحبش برگشت ، احتیاط واجب آن است که زکات آن را بدهد.

(سیستانی): مسأله در ثبوت زکات در غیر گندم و جو و خرما و کشمش شرط است که مالک متمکّن از تصرّف در مال باشد شرعاً و تکویناً، پس اگر در قسمتی از سال ، به طوری که زمان مُعتنابهی باشد کسی آن را غصب کرده باشد یا شرعاً ممنوع از تصرّف باشد زکات ندارد.

(زنجانی): مسأله یکی از شرایط وجوب زکات در غیر غلّات آن است که مالك بتوانـد در آن مال تصـرّف کند، بنا بر این در مالی که از مالك غصب شده یا به سرقت برده اند و یا گم شده و مالك مکان آن را نمی داند زکات واجب نیست ، ولی این شرط در زکات غلّات نیست بنا بر این اگر در هنگام تعلق زکات به غلّات ، مالك نتوانـد در آن تصـرّف کنـد، زکات به غلّات وی تعلق می گیرد و هر موقع که به مال دسترسی پیدا کند، باید زکات را بپردازد.

[مسأله ۱۸۶۳]

اشاره

مسأله ۱۸۶۳ اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست (۱) (۱) (بهجت): اگر چه در پرداخت قرض تأخیر شده باشد و علت تأخیر هم خودِ قرض دهنده باشد بنا بر أظهر، هر چند در صورت اخیر، احتیاط مستحب ّدر پرداخت زکات است .

(سیستانی): ولی اگر قرض دهنده ، زکات آن را بپردازد، از قرض گیرنده ساقط می شود.

(زنجـانی): مسـأله اگر طلا یا نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کنـد و یک سال نزد او بمانـد یا در زمان واجب شدن زکات غلّات در نزد وی باشد، باید زکات آنها را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست .

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۴۷۵ اگر مالی را برای انسان وصیّت کنند، در صورتی که از مردن وصیّت کننده و قبول وصیّت یک سال بگذرد و آن مال از چیزهایی باشد که زکات آن واجب است ، شخص قبول کننده باید زکات آن را بدهد.

(بهجت): مسأله ۱۴۷۶ اگر در بین سـال ، مـالی که زکـات به آن تعلّق می گیرد، مثل گاو، گوسـفند، شتر، طلا و نقره به علّت انتقال یا صدقه یا نذر به عین مال ، از حدّ نصاب خارج شود، زکات واجب نمی شود.

(بهجت): مسأله ۱۴۷۷ اگر به علّت رسیدن مال به حدّ نصاب ، مستطیع شود و رسیدن ِسال زکات بعد از زمان حج ّباشد، حج ّواجب می شود، و اگر از روی معصیت حج ّبجا نیاورد تا سال زکات فرا برسد، زکات واجب می شود اگر چه به سبب تقصیر در انجام حج ّو پرداخت زکات ، استطاعت او برای حج ّدر سالهای آینده از بین برود، و اگر فرا رسیدن ِسال زکات قبل از اوّلین ماه

از ماههای سه گانه حج ّ(شوال ، ذیقعده و ذیحجّه) باشد در این صورت زکات واجب است و حج ّواجب نمی شود، مگر آن که با بقیه مال ، مستطیع برای حج ّ باشد.

(بهجت): مسأله ۱۴۷۸ کسی که زکات یا خمس یا واجبات مالیه دیگری که به عین مال تعلّق می گیرد و هم کفّاره یا قرض و مانند آن که به عین مال تعلّق نمی گیرد بدهکار است ، اگر بمیرد و اموالش برای ادای همه آنها کافی نباشد، ادای زکات و خمس و واجبات مالی که به عین مال تعلّق می گیرد، مقدّم است .

(بهجت): مسأله ۱۴۷۹ کسی که حج ّو زکات بر عهده دارد، اگر بمیرد و مالش برای هر دو کافی نباشد، چنانچه مالی که متعلق زکات است باقی باشد ادای زکات مقدّم است ، وگرنه مالش بین حج ّو زکات تقسیم می شود، و این در صورتی است که سهم حج ّبرای کمترین مراتب حج ّ کافی باشد، و اگر کافی نباشد احتمال دارد بین ادای زکات و انجام حج ّ مخیّر باشند، اگر چه احتیاط واجب در اختیار نمودن حج ّاست ، خصوصاً اگر با انجام حج ّ مقداری مال برای زکات باقی بماند.

(بهجت): مسأله ۱۴۸۰ غیر از گندم ، جو، خرما و کشمش ، در چیزهایی که از زمین می روید و با پیمانه یا وزن معامله می شود و از چیزهایی نیست که مثل سبزیجات زود فاسد شود، زکات مستحب ّاست و نصاب این گونه چیزها همان «سیصد من تبریز» است .

(بهجت): مسأله ۱۴۸۱ اگر چند نفر در مالی شریک باشند، کسی که سهمش به مقدار نصاب رسیده زکات بر او واجب است ، و همچنین اگر کسی در چند جا مالی داشته باشد در صورتی که مجموع آنها به حدّ نصاب برسد، زکات بر او واجب می شود.

(بهجت): مسأله ۱۴۸۲ دادن ِزکات ِمال التّجاره ، یعنی مالی که انسان آن را سرمایه کسب قرار می دهد با شرایطی مستحب ّ است ، که از جمله این شرایط، رسیدن آن به حدّ نصاب طلا یا نقره در تمام سال است ، پس اگر مدّتی از حدّ نصاب کمتر شود، زکات استحبابی ندارد.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

[مسأله ۱۸۶۴]

مسأله ۱۸۶۴ زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است (۱) که «۸۴۷/ ۲۰۷» کیلو گرم می شود (۲) (۱) (گلپایگانی): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۲) (خوئی)، (تبریزی): تقریباً «۸۴۷ کیلو گرم » می شود.

(فاضل)، (مکارم): حدود «۸۴۷ کیلو گرم » برآورد شده است ((مکارم): کمی کمتر از سه خروار).

(سیستانی): نصاب آنها سیصد صاع است که به گفته عده ای تقریباً «۸۴۷ کیلو گرم » می شود.

(صافی): تقریباً بنا بر آنچه بعضی حساب کرده اند «۸۸۵ کیلو گرم » می شود.

(بهجت): نصاب آنها حدود «۲۸۸ من تبریز» است ، که آن را «۸۴۷ کیلو گرم » یا «۹۴/ ۸۴۹۱ کیلو گرم » (به حساب دقیق تر) برآورد کرده اند، ولی رعایت «۸۴۷ کیلو گرم » موافق با احتیاط است .

(زنجانی): مسأله زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار

نصاب برسد. مقدار نصاب غلّات بی تردید پنج وسق معادل ۳۰۰ صاع می باشد، مشهور علماء وزن هر صاع را در تمامی غلّات ، ۱۱۷۰ درهم گرفته اند و با محاسبه هر درهم به وزن ۲۱۴۰ مثقال معمولی ، نصاب غلّات را ۱۹۳/ ۸۴۹ کیلو گرم برآورد کرده اند ولی در این محاسبه دو مطلب مهم باید تذکر داده شود:

۱) مقدار درهم ، بنا بر تحقیق بیش از ۲۱۴۰ مثقال معمول بوده ، بر طبق یک محاسبه وزن درهم تقریباً ۹۷/ (۲) گرم تعیین شده ، در نتیجه نصاب (مساوی ۳۰۰ صاع)، معادل ۲۳۹/ ۱۰۴۱ کیلو گرم و بر طبق محاسبه دیگر وزن درهم ۱۲۵/ ۳ گرم معین شده ، در نتیجه نصاب ، ۸۷۵/ ۱۰۹۷ کیلو گرم خواهد بود.

۲) تعیین یک وزن برای تمامی غلّات در صورتی صحیح است که وزن هر صاع در تمامی غلّات یکسان باشد، ولی با عنایت به اینکه صاع و وسق پیمانه های خاص ّبوده و قهراً با توجّه به سبکی و سنگینی غلّات (بر طبق وزن حجمی آنها) وزن نصاب غلّات مختلف تغییر می کند، ظاهراً وزن ۱۱۷۰ درهم برای هر صاع ، برای گندم متوسط تعیین شده است ، بنا بر این ارقام ۲۳۹/ ۱۰۴۱ یا ۸۷۵/ ۱۰۹۷ کیلو گرم مربوط به نصاب گندم می باشد و با عنایت به تفاوت اقسام مختلف گندم در وزن حجمی و اختلاف فوق در وزن درهم ، تعیین دقیق حجم نصاب غلّات میسور نیست ، ولی می توان حجم حد اقل ۱۳۰۰ لیتر را برای نصاب غلّات در نظر گرفت ، این حجم در غلّات مختلف وزنهای گوناگونی دارد، بلکه اقسام هر نوع غلّه ، نیز وزن حجمی مختلفی دارد، مثلًا برای جو، حد اقل وزن ۷۸۰ کیلو گرم را می توان برای نصاب زکات در نظر گرفت .

[مسأله ۱۸۶۵]

مسأله ۱۸۶۵ اگر پیش از دادن زکات از انگور بعد از کشمش شدن ، و خرما بعد از تمر شدن و جو و گندم بعد از صدق اسم ، که زکات آنها واجب شده ، خود و عیالاتش بخورند، یا مثلًا به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (اراکی) و (فاضل) نیست (گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و غوره آنها و از جو و گندم بیشتر از مقدار متعارف ، مصرف کند، باید زکات آن را بدهد ولی در مقدار متعارف لازم نیست .

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): مسأله اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده ، خود و عیالاتش بخورند، [۱] یا مثلًا به فقیر به غیر عنوان زکات بدهد [۲] باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد. [۳] (نوری): مسأله اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و غوره آنها و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش به مقدار متعارف بخورند، یا مثلًا به فقیر بدهد، زکات مقداری را که مصرف کرده واجب نیست .

(مکارم): مسأله اگر قبل از دادن زکات مقداری از انگور و خرما و جو و گندم را مصرف کند یا به دیگری بدهد باید زکات آن را بپردازد.

[مسأله ۱۸۶۶]

مسأله ۱۸۶۶ اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است ، باید زکات سهم خود را بدهد.

[مسأله ۱۸۶۷]

اشاره

مسأله ۱۸۶۷ کسی که از طرف حاکم شرع (۱) مأمور جمع آوری زکات است ، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور (۲) می تواند زکات را مطالبه کند (۳) و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده ، از بین برود باید عوض آن را بدهد. (۱) (فاضل): از طرف مجتهد جامع الشرایط .. (۲) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): بعد از کشمش شدن انگور و تمر شدن رطب ..

(زنجانی): بعد از خشک شدن خرما و کشمش شدن انگور ..

(سیستانی): در وقت خشک شدن خرما و انگور .. (۳ (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(مکارم): مسأله حاکم شرع می تواند مأموری برای جمع آوری زکات تعیین کند تا بعد از

---

[۱] (من بهجت

): خود و افراد تحت تکفّل او بخورند ..

[۲] (من بهجت

)، (زنجانی): یا مثلًا به فقیر بدهد ..

[۳] (من زنجانی

): ولی اگر به مقدار متعارف از انگور و خرما خودش و عیالاتش بخورند زکات آن مقدار واجب نیست ، همچنین اگر از انگور و خرما و جو و گندم در موقع چیدن به مقدار متعارف به فقیر بدهد زکات ندارد.

جدا کردن گندم و جو از کاه ، یا خشک شدن خرما و انگور، زکات را جمع آوری کند و اگر از پرداختن زکات که حق
محرومان است خودداری نمایند می تواند به زور از آنها بگیرد.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۴۸۷ کسی که زکات را جمع آوری می کند می تواند در زمانی که معلوم باشد میوه از آفات محفوظ خواهد ماند، با رضایت مالک مقدار زکات را تخمین بزند تا مالک بتواند در نصاب تصرّف کند.

[مسأله ۱۸۶۸]

مسأله ۱۸۶۸ اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود (۱) باید زکات آن را بدهد. (۱) (گلپایگانی)، (فاضل)، (بهجت)، (صافی)، (نوری): مثلًا خرما در ملک او زرد یا سرخ شود ..

(مکارم): مسأله هر گاه زراعت یا باغی را قبل از واجب شدن زکات خریداری کند زکات بر عهده مالک جدید است و اگر بعد از آنکه زکات واجب شده بخرد، زکات بر عهده فروشنده یعنی مالک قدیم است .

[مسأله ۱۸۶۹]

مسأله ۱۸۶۹ اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد (۱) (۱) (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی)، (سیستانی): فروشنده باید زکات آنها را بدهد ((خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و چنانچه داد، بر خریدار چیزی واجب نیست).

(زنجانی): ظاهراً معامله صحیح است و فروشنده یا خریدار باید زکات آنها را بدهد و چنانچه خریدار زکات را داد می تواند معادل آن را از فروشنده بگیرد. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله

[مسأله ۱۸۷۰]

۱۸۶۸مسأله ۱۸۷۰ اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده (۱) یا شک کند که داده یا نه ، چیزی بر او واجب نیست . و اگر بداند که زکات آن را نداده (۲) چنانچه حاکم شرع (۳) معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است . و حاکم شرع (۴) می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است . و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع (۵) بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد (۶) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکارم): زکات بر او واجب نیست و اگر شک کند باز چیزی بر او لازم نیست ، ولی اگر بداند زکات

آن را نداده است ، معامله نسبت به مقدار زکات باطل است ، مگر این که حاکم شرع اجازه دهد، در این صورت قیمت مقدار زکات را از فروشنده می گیرد و اگر اجازه ندهد، زکات را از خریدار خواهد گرفت . و در صورتی که خریدار قیمت آن را به فروشنده داده ، می تواند از او پس بگیرد. (۲) (اراکی): اگر بداند که زکات آن را نداده ، معامله صحیح است و چنانچه مشتری زکات را پرداخت کرده باشد می تواند از فروشنده بگیرد.

(سیستانی): اگر بداند که زکات آن را نداده ، باید خود زکات آن را بدهد، ولی چنانچه فروشنده او را گول زده باشد، می تواند پس از دادن زکات به او مراجعه نماید و مقدار زکات را از او مطالبه کند.

(زنجانی): اگر بدانـد که زکات آن را نـداده ، باید زکات آنها را بدهد مگر اینکه فروشـنده بعد از فروش ، زکات را بدهد، و چنانچه خریـدار زکات را بدهـد می تواند معادل آن را از فروشـنده بگیرد. (۳) (۴) (۵) (فاضل): مجتهد جامع الشـرایط .. (۶) (گلپایگانی)، (صافی): و همچنین صحیح می شود اگر بعد از معامله ، خود فروشنده زکات آن را بدهد.

[مسأله ۱۸۷۱]

مسأله ۱۸۷۱ اگر وزن گنـدم و جـو و خرمـا و کشـمش موقعی که تر است (۱) به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسـد (۲) و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست . (۱) (سیستانی): به مقدار نصاب برسد و در وقت خشک شدن کمـتر از این مقـدار شود، زکـات آن واجب نیست . (۲) (گلپایگـانی)، (مکارم)، (صافی): به حـدّ نصاب برسـد .. (بهجت): تقریباً به سیصد من تبریز برسد ..

(زنجانی): مسأله اگر گنـدم و جو و خرما و انگور موقعی که تر است به مقـدار نصاب برسد و بعد از خشک شدن یا کشـمش شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست .

[مسأله ۱۸۷۲]

مسأله ۱۸۷۲ اگر گنـدم و جو و خرمـا را پیش از خشـک شـدن (۱) مصـرف کنـد اگر چه خشک آنها به انـدازه نصاب باشد، زکات آنها واجب نیست (۲) ولی اگر احتیاطاً زکات آنها را بدهـد، خیلی پسـندیده است . این مسأله ، در رساله آیات عظام : (فاضل) و (بهجت) نیست (۱) (نوری): در غیر آنچه که در مسأله [۱۸۶۷] ذکر شد .. (۲) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی)، (سیسـتانی)، (نوری)، (زنجانی): چنانچه خشک آنها به انـدازه نصاب باشـد، باید زکات آنها را بدهد ((زنجانی): همچنین است اگر انگور را پیش از کشمش شدن مصرف کند، چنانچه کشمش آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را داد).

(اراکی): مسـأله اگر بخواهـد از گنـدم یـا جو یـا خرما یا انگور قبل از خشک شـدن ، بیشتر از متعارف مصـرف کنـد، چنانچه خشک آنها قبل از مصرف به نصاب می رسد، زکات آنچه را بیش از متعارف مصرف کرده ، ضامن است .

(مکـارم): مسـأله اگر رطب و انگور را پیش از خشـک شـدن مصـرف کنـد یا به فروش رسانـد، در صورتی زکات آن واجب است که خشک شده آنها به اندازه نصاب باشد.

[مسأله ۱۸۷۳]

مسأله ۱۸۷۳ خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود (۱) چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسـد (۲) زکـات آن واجب است . (۱) (گلپایگـانی)، (اراکی)، (صافی): یا بعـد از خشک شـدن به آن

خرما نمی گویند .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): به حد نصاب برسد .. (بهجت): به سیصد من تبریز برسد ..

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۸۵۸.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله - خرما بر سه قسم است : (۱) آن است که خشکش می کنند و حکم زکات آن گفته شد. (۲) آن است که در حال رُطَب بودنش می خورنـد. [۱] (۳) آن است که نارس خلال آن را می خورنـد. در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من ۴۵ مثقال کم برسـد ((خوئی): بنا بر احتیاط) زکات آن واجب است [۲] و امّا قسم سوم ظاهر این است که زکات بر آن واجب نباشد.

(زنجانی): مسأله خرما بر سه قسم است : (۱ آن که خشکش می کننـد که زکـات در آن بی اشـکال واجب است ، چنـانچه گذشت . (۲ آن که در حال رطب بودنش می خورند که بنا بر احتیاط اگر مقداری باشد که خشک آن به اندازه نصاب باشد، زکات آن واجب است . (۳ آن که نارس آن را می خورند که ظاهراً زکات در آن واجب نیست .

[مسأله ۱۸۷۴]

مسأله ۱۸۷۴ گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

[مسأله ۱۸۷۵]

اشاره

مسأله ۱۸۷۵ اگر گنـدم و جو و خرمـا و انگور، هم از آب بـاران (۱) مشـروب شود و هم از آب دلو وماننـد آن اسـتفاده کند، چنـانچه طوری باشـد که بگوینـد بـا دلو آبیاری شـده نه باران ، زکات آن بیست یک است و اگر بگوینـد با آب باران آبیاری شده (۲) زکات آن ده یک است . این مسأله در رساله آیات عظام : (خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (صافی)، (سیستانی)، (بهجت)، (زنجانی) و (فاضل) نیست (۱) (نوری): یا مانند آن .. (۲) (نوری): نه دلو ..

(مکارم): مسأله مقـدار زکات گندم و جو و خرما و انگور در صورتی که از آب باران ، یا قنات و نهر و سدّ و یا رطوبت زمین مشـروب شود، ده یـک است و اگر بـا آب چاههـای عمیق و نیمه عمیق و کم عمق ، یا به وسـیله دلو و دست و حیوان از چاه یا رودخانه آب بکشد و آن را مشروب سازد زکات آن بیست یک است .

مسائل اختصاصی

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله ۱۸۸۳ (نوری): مسأله ۱۸۷۱ اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشـروب شود، یا (مثل زراعتهای مصـر) [۳] از رطوبت زمین اسـتفاده کنـد؛ زکـات آن ده یک است و اگر با دلو وماننـد آن آبیاری شود [۴] زکات آن بیست یک است [۵] و اگر مقداری از باران ، یا نهر، یا رطوبت زمین اسـتفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید [۶] زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می باشد یعنی از چهل قسـمت سه

قسمت آن را باید بابت زکات بدهند.

----

[۱] (من سیستانی

): در حال رُطب بودن قابل مصرف است ..

[۲] (من سیستانی

): در قِسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به مقدار نصاب برسد احتیاط مستحبّ آن است که زکات آن را بدهند ..

[۳] قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (من زنجانی

) نیست

[۴] (من فاضل

): اگر با دلو و موتور و پمپ از چاههای عمیق و نیمه عمیق که فعلًا متداوّل است آبیاری شود ..

(من تبریزی

): اگر با ماشین آلات یا با دلو و مانند آن آبیاری شود ..

(من بهجت

): اگر با دست ، همچون دلو و موتور آب و مانند آن آبیاری شود ..

[۵] (من خوئی

)، (سیستانی)، (تبریزی)، (زنجانی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

[۶] (من فاضل

): به همان مقدار از آبیاری با دلو و موتور و پمپ استفاده نماید ..

(من بهجت

): به همان مقدار از آبیاری با دلو و موتور آب و مانند آن استفاده نماید.

[مسأله ۱۸۷۶]

مسأله ۱۸۷۶ اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته (۱) زکات آن بیست یک است ؛ و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته زکات آن ده یک است (۲) بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنا بر احتیاط، زکات آن ده یک می باشد (۳) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن شده ..

(خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی)، (زنجانی): چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری با ((تبریزی): ماشین آلات یا با) دلو و مانند آن شده .. (۲) (اراکی): [و] اگر نگویند آب باران و نهر یا آب دلو و مانند آن غلبه داشته باید نصف آن را ده یک و نصف دیگر را بیست یک زکات بدهد.

(گلپایگانی)، (صافی): اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده زکات آن ده یک است و اگر آبیاری با دلو غلبه داشته ولی چنان نباشد که بگویند با دلو آبیاری شده باید ملاحظه نسبت کنند و احتیاط آن است که در نصف ده یک و در نصف دیگر بیست یک زکات بدهند.

(خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی)، (زنجانی): اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده ، زکات آن ده یک است ، و اگر طوری است که عرفاً می گویند به هر دو آبیاری شده ، زکات آن سه چهلم است . (۳) (نوری): بنا بر احتیاط واجب ، زکات آن ده یک می باشد. و اگر عرفاً بگویند با هر دو آبیاری شده ، زکات آن سه چهلم است .

(بهجت): مسأله اگر گندم ، جو، خرما و انگور از آب باران یا مانند آن و هم از آب دلو و موتور آب یا مانند آن استفاده کند، چنانچه از یکی از این دو راه بیشتر آبیاری می شود، همان را باید ملاک قرار داد.

(فاضل): مسأله اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران و نهر مشروب شود و هم از آب دلو و موتور و پمپ استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند با دلو و موتور مثلًا آبیاری شده نه باران ، زکات آن بیست یک است و اگر عرفاً بگویند با آب باران مثلًا آبیاری شده نه دلو، زکات آن ده یک است .

(مکارم): مسأله اگر زراعتی با آب باران و آب چاه آبیاری شود چنانچه یکی از آنها به قدری کم باشد که به حساب نیاید باید مطابق آن که غالباً مشروب شده زکات بدهد، ولی اگر از هر دو به مقدار قابل توجهی مشروب شده است ، مثلًا نصف یا ثلث مدّت با آب باران و بقیّه با آب چاه مشروب شده باید زکات آن را نیمی به حساب ده یک و نیمی به حساب بیست یک بدهد.

[مسأله ۱۸۷۷]

اشاره

مسأله ۱۸۷۷ اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا آبیاری به دلو، بیست یک

بر او واجب می شود (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): بیست یک کافی می باشد و احتیاط مستحب ّاست که ده یک بدهد.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر شک کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته ، می تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد.

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): مسأله چنانچه در صدق عُرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می گویند آبیاری آن مثلًا با باران است ، اگر سه چهلم بدهد کافی است .

(زنجانی): چنانچه نداند ..

(فاضل): مسأله اگر شک کند که با آب باران یا با دلو و موتور و پمپ آبیاری شده ، بیست یک بر او واجب می شود و احتیاط مستحب ّ آن است که ده یک بدهد.

(مکارم): مسأله اگر نداند که آبیاری با آب باران بوده یا با آب چاه و مانند آن ، فقط بیست یک بر او واجب است .

مسأله اختصاصی

(خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): مسأله ۱۸۸۶ (سیستانی): مسأله ۱۸۴۳ اگر شک کند و نداند که عُرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می گویند با دلو و مانند آن آبیاری شده است ، در این صورت دادن یک بیستم کافی است ، و همچنین است حال ، اگر احتمال آن نیز برود که در عُرف بگویند: با آب باران آبیاری شده است .

[مسأله ۱۸۷۸]

مسأله ۱۸۷۸ اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر (۱) مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند زکات آن ده یک است (۲) و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران (۳) هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست و یک است (۴) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی): با آب باران یا نهر .. ۲ (زنجانی): زکات آن بی اشکال یک دهم است .. (۳) (گلپایگانی)، (صافی): با آب نهر یا باران .. (۴) (زنجانی): زکات آنها بی اشکال یک بیستم است .

(فاضل): مسأله اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو و موتور و پمپ محتاج نباشد ولی با آب دلو و موتور هم آبیاری شود لیکن آب دلو و موتور تأثیری در زیاد شدن محصول نداشته باشد زکات آن ده یک

است و اگر بـا دلو و موتور آبیـاری شود و به آب نهر یا باران محتاج نباشـد ولی با آب نهر یا باران هم مشـروب شود لیکن در زیاد شدن محصول تأثیری نگذارد، زکات آن بیست یک است .

(مکارم): مسأله هر گاه زراعت با آب باران و نهر مشـروب شود و احتیاجی به آب چاه نداشته باشد امّا با آن نیز آبیاری گردد و این کار تأثیری در محصول نداشـته باشـد زکات آن ده یک است و اگر به عکس با آب چاه آبیاری شود و آب باران بر آن ببارد امّا تأثیری نگذارد زکات آن بیست و یک است .

[مسأله ۱۸۷۹]

مسأله ۱۸۷۹ اگر زراعتی را با دلو و مانند آن (۱) آبیاری کننـد و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده ، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است ، (۲) ده یـک می باشـد. این مسـأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (فاضـل): بـا دلو و یا موتور یا پمپ .. (۲) (تبریزی)، (سیستانی): بنا بر احتیاط ..

(مکارم): مسأله هرگاه زراعتی را با آب چاه آبیاری کننـد و در زمین مجاور آن زراعتی باشد که از رطوبت آن زمین اسـتفاده کنـد و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با آب چاه آبیاری شـده ، بیست یک و زکات زراعتی که مجاور آن است ده یک می باشد.

[مسأله ۱۸۸۰]

مسأله ۱۸۸۰ مخـارجی را که برای گنـدم و جو و خرما و انگور کرده است (۱) حتی مقداری از قیمت اسـباب و لباس را که به واسـطه زراعت کم شـده ، می توانـد از حاصل کسـر کنـد. و چنانچه پیش از (۲) کم کردن اینهـا به ۲۸۸ مـن و ۴۵ مثقال کم برسـد، باید زکات باقیمانده آن را بدهد (۳) (۱) (گلپایگـانی)، (صافی): و معمول است که آن مخارج را از خود زراعت می دهند می تواند از حاصل کسر کند و چنانچه باقیمانده آن به حدّ نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد و آنچه معمول نیست از خرمن بدهنـد بنا بر احتیاط لازم جزء نصاب حساب نمایند لکن زکات آن واجب نیست . (۲) (اراکی)، (نوری): چنانچه پس از .. (۳) (اراکی): باید زکات آن را بدهد. (فاضل): بنا بر احتیاط واجب باید زکات باقیمانده آن را بدهد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله مخارجی را که [۱] برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است نمی تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نمایـد، پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به ۲۸۸ من ۴۵ مثقال کم برسد [۲] باید [۳] زکات آن را بدهد.

(مکارم): مسأله بنا بر احتیاط واجب مخارجی را که برای زراعت کرده از حاصل کسر نکند، همچنین قیمت تخمی را که برای زراعت پاشیده است .

(بهجت): مسـأله هزینه ای را که برای گنـدم ، جـو، خرمـا و انگـور پرداخت کرده است ، می توانـد از محصـول کسـر کنـد، و چنـانچه پیش از کم کردن هزینه ، وزن آنهـا به سـیصد من (تبریزی) برسـد، ولی بعـد از کم کردن به این مقـدار نرسـد، بنا بر أظهر زکات واجب نیست .

[مسأله ۱۸۸۱]

مسأله ۱۸۸۱ قیمت وقتی که تخم را برای زراعت پاشیده می تواند جزء مخارج حساب نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

---

[۱] (من زنجانی

): بنا بر احتیاط مخارجی را که ..

[۲] (من سیستانی

)، (زنجانی): به اندازه نصاب برسد ..

[۳] (من زنجانی

): بنا بر احتیاط باید ..

(مکـارم): رجوع کنیـد به ذیل مسأله ۱۸۸۰ (گلپایگـانی)، (صـافی): مسـأله تخمی را که به مصـرف زراعت رسانـده ، اگر از خودش باشد، به مقدار قیمت آن می تواند از حاصل کسـر کند. و اگر خریده باشد، می تواند قیمتی را که برای خرید آن داده ، جزء مخارج حساب نماید.

(اراکی)، (فاضـل): مسـأله قیمـت بـذری که زکـات به آن تعلق نگرفته ، یـا زکـاتش را پرداخته است می توانـد جزء مخـارج زراعت حساب نماید، ولی باید قیمت زمان کاشت را حساب کند.

(خوئی)، (تبریزی)، (سیسـتانی): مسـأله تخمی را که [۱] به مصـرف زراعت رسانـده ، چه از خودش باشد یا خریده باشد، نیز نمی تواند از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

[مسأله ۱۸۸۲]

اشاره

مسأله ۱۸۸۲ اگر زمین و اسـباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشـد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند؛ و نیز برای کارهـایی که خودش کرده یـا دیگری بی اجرت انجـام داده ، چیزی از حاصـل کسـر نمی شود. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی)، (بهجت) و (مکارم) نیست

مسائل اختصاصی

(خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): مسأله ۱۸۹۱ (سیستانی): مسأله ۱۸۴۸ آنچه که دولت از عین مـال می گیرد زکات آن واجب نیست ، مثلًا اگر حاصل زراعت ۸۵۰ کیلو گرم باشـد و دولت ۵۰ کیلو گرم آن را به عنوان مالیـات بگیرد، [۲] فقط زکات در ۸۰۰ کیلو واجب می شود.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله ۱۸۹۲ (سیستانی): مسأله ۱۸۴۹ مصارفی که انسان پیش از تعلق زکات ((سیستانی): یا بعد از آن) نموده ، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکات بقیّه را بدهد.

(زنجانی): مسأله ۱۸۹۲ بنا بر احتیاط مصارفی را که برای محصول نموده نمی تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکات بقیّه را بدهد.

(خوئی)، (تبریزی): مسـأله ۱۸۹۳ مصـارفی که بعـد از تعلق زکـات است می توانـد از حاکم شـرع یا وکیل او در صـرف آنها اجازه بگیرد و آنچه نسبت به مقدار زکات خرج شده بردارد.

(زنجانی): مسأله ۱۸۹۳ در مسأله قبل فرقی نیست که مصارف پیش از تعلق زکات انجام شده باشد، یا بعد از آن .

(سیستانی): مسأله ۱۸۵۰ مصارفی که بعد از تعلق زکات خرج می نماید، نمی تواند آنچه را نسبت به مقدار زکات خرج نموده از حاصل کسر کند، هر چند بنا بر احتیاط از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه گرفته باشد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله ۱۸۹۴ (سیستانی): مسأله ۱۸۵۱ واجب نیست صبر نماید تا جو و

---

[۱] (من زنجانی

): بنا بر احتیاط بذری را که ..

[۲] (من زنجانی

): مثلًا اگر حاصل زراعت ۱۱۰۰ کیلو گرم باشد و دولت ۳۰۰ کیلو گرم آن را به عنوان مالیات بگیرد ..

گندم به حدّ خرمن برسد و انگور و خرما خشک گردد ((سیستانی): انگور و خرما به وقت خشک شدن برسد) و آنگاه زکات را بدهد بلکه همین که زکات واجب شد جایز است مقدار زکات را قیمت نموده و به عنوان زکات قیمت آن را بدهد.

(زنجانی): مسأله ۱۸۹۴ واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به هنگام خرمن برسد و انگور و خرما خشک گردد، و آنگاه زکات بدهد، بلکه همین که زکات را قیمت نمود، قیمت آن را بابت زکات بدهد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله ۱۸۹۵ (سیستانی): مسأله ۱۸۵۲ بعد از آن که زکات تعلق گرفت می تواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق ّیا حاکم شرع یا وکیل اینها مشاعاً تسلیم نماید [۱] و پس از آن در مصارف شریک می باشند.

(خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): مسأله ۱۸۹۶ (سیستانی): مسأله ۱۸۵۳ در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق ّیا وکیل آنها تسلیم نمود لازم نیست آنها را مجاناً به طور اشاعه نگاه دارد بلکه می تواند برای این که تا وقت درو یا خشک شدن برسد برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

[مسأله ۱۸۸۳]

مسأله ۱۸۸۳ اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن (۱) بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (خوئی)، (تبریزی)، (بهجت)، (زنجانی) و (سیستانی) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی): و قبل از تعلق زکات در مواردی که خریدن آن صحیح است ..

(فاضل): و قبل از تعلّق زکات ..

(مکارم): مسأله - هر گاه درخت انگور یا خرما را بخرد قیمت آن مسلماً جزء مخارج نیست و اگر خرما یا انگور را پیش از رسیدن بخرد احتیاط واجب آن است که پول آن را نیز از محصول کم نکند، همچنین پولی را که برای خرید زمین می دهد جزء مخارج نیست .

[مسأله ۱۸۸۴]

مسأله ۱۸۸۴ اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود. ولی اگر زراعت را بخرد (۱) پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند (۲) امّا باید قیمت کاهی را که از آن به دست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید (۳) مثلًا اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن (۴) صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (خوئی)، (بهجت)، (سیستانی)، (زنجانی) و (تبریزی) نیست (۱) (گلپایگانی)، (فاضل)،

(صافی): پیش از تعلّق زکات بخرد .. (۲) (اراکی): بقیّه مسأله ذکر نشـده . (۳) (گلپایگانی)، (صافی): یعنی بایـد مخارج را تقسیم کند [و] آنچه سهم گندم باشد از گندم کم

---

[۱] (من زنجانی

): که در این صورت پس از آن ، مالك و مستحقّان ِزکات ، در مخارج ، به نسبت شریک می باشند.

کنـد چنانکه در مخارج زراعت همیشه باید این جهت ملاحظه شود .. (۴) (گلپایگانی)، (صافی): سـهم کاه آن وقت خرید .. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله

[مسأله ۱۸۸۵]

۱۸۸۳مسأله ۱۸۸۵ کسـی که بـدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است می توانـد زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نبایـد پولی را که برای خریـد اینهـا داده جزء مخـارج حسـاب نمایـد. این مسـأله ، در رسـاله آیات عظام : (خوئی)، (بهجت)، (تبریزی)، (مکـارم)، (فاضـل)، (زنجـانی)، (زنجـانی) و (سیسـتانی) نیست (اراکی): مسأله اگر گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

[مسأله ۱۸۸۶]

مسأله ۱۸۸۶ کسـی که بـدون گـاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی توانـد زراعت کنـد، اگر آنها را بخرد و بواسـطه زراعت ، به کلّی از بین بروند (۱) می توانـد تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می توانـد آن مقـدار را جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت ، چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نمایـد (۲) این مسـأله ، در رسـاله آیات عظام : (خوئی)، (مکارم)، (بهجت)، (سیسـتانی)، (زنجـانی) و (تبریزی) نیست (۱) (فاضـل): کسـی که گـاو و وسائل کشاورزی دیگری که عرفاً برای زراعت به کار می رود بخرد اگر بواسـطه زراعت بکلّی از بین برود .. (۲) (نوری): بنـا بر احتیـاط واجب چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج ، حساب ننماید.

[مسأله ۱۸۸۷]

مسأله ۱۸۸۷ اگر در یـک زمین ، جو و گنـدم و چیزی مثـل برنـج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد (۱)، خرجهایی که برای هر کـدام آنها کرده فقط پای همان ، حساب می شود؛ ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده بایـد به هر دو، قسـمت نماید، مثلًا اگر هر دو به یـک انـدازه بوده ، می توانـد نصف مخـارج را از جنسـی که زکات دارد کسـر نمایـد. این مسأله ، در رساله آیـات عظـام : (خوئی)، (مکـارم)، (سیسـتانی)، (زنجانی) و (تبریزی) نیست (۱) (گلپایگـانی)، (صافی): چنانچه بر حسـب معمول اسـتفاده از هر دو جنس در موقع کشت منظور باشد مخارج به نسبت مداخل تقسیم می شود و اگر فایده یکی از آنها به قدری کم باشد که در موقع کشت منظور نباشد مخارج از چیزی محسوب می شود که منظور باشد.

[مسأله ۱۸۸۸]

مسأله ۱۸۸۸ اگر برای سال اوّل ، عملی مانند شخم زدن انجام دهد اگر چه برای سالهای بعد هم فایده داشته باشد، باید مخارج آن را از سال اوّل کسـر کند (۱) ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آنها تقسـیم نماید (۲) این مسأله ، در رساله آیات

عظام : (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی) و (مکارم) نیست (۱) (اراکی): می تواند مخارج آن را از سال اوّل کسر کند. [پایان مسأله] (۲) (بهجت): اگر کاری را برای چند سال انجام دهد می تواند از مخارج سال اوّل حساب

کند و یا بین آنها تقسیم نماید.

(گلپایگانی): مسأله اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند [۱] اگر زراعت سال اوّل به آن محتاج باشد می تواند آن را جزء مخارج سال اوّل حساب نماید.

[مسأله]

مسأله ۱۸۸۹ اگر انسان در چند شهر که فصل آنها (۱) با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اوّل می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد (۲) باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد (۳) و زکات بقیّه را هر وقت به دست می آید ادا نماید و اگر آنچه اوّل می رسد به اندازه نصاب نباشد صبر می کند تا بقیه آن برسد (۴). پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است (۵) و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست . (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): فصل رسیدن حاصل آنها .. (۲) (گلپایگانی)، (مکارم)، (فاضل)، (صافی)، (سیستانی)، (زنجانی): به اندازه نصاب باشد ..

(بهجت): به اندازه نصاب (یعنی تقریباً سیصد من تبریز) باشد .. (۳) (مکارم): باید زکات آن را بدهد .. (۴) (گلپایگانی)، (صافی)، (فاضل)، (نوری): اگر آنچه اوّل می رسد به اندازه نصاب نباشد در صورتی که ((فاضل): علم و) یقین دارد با آنچه بعد به دست می آید به اندازه نصاب می شود، باز هم ((گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): بعد از تعلق زکات به بقیّه) واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیّه را موقعی که می رسد بدهد و اگر یقین ((فاضل): و علم) ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود ..

(زنجانی): اگر آنچه اوّل می رسد به اندازه نصاب نباشد زکات آنها فعلًا واجب نیست ، هر چند یقین داشته باشد که با آنچه بعد بدست می آید به اندازه نصاب می شود، بلکه صبر می کند تا مقدار محصول به اندازه نصاب برسد و در آن وقت زکات واجب می شود. (۵) (مکارم): بقیّه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۱۸۹۰]

مسأله ۱۸۹۰ اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط؛ زکات آن واجب است (۱) (۱) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی)، (نوری): اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد زکات آن واجب نیست برای این که ((نوری): زراعت در هر فصلی مستقلًا مورد حساب قرار می گیرد و) زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است .

(بهجت): بنا بر أظهر زکات آن واجب است . (مکارم): زکات آن را بنا بر احتیاط واجب باید بدهد.

---

[۱] (من فاضل

): بنا بر احتیاط واجب باید مخارج آن را بین چند سال تقسیم کند.

(من صافی

): خرید کند ..

[مسأله ۱۸۹۱]

مسأله ۱۸۹۱ – اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحقّ بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد. (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): مسأله اگر مقداری خرمای خشک نشده یا انگور دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

(زنجانی): مسأله اگر مقداری خرمای تازه یا انگور دارد که خشک شده یا کشمش آن به اندازه نصاب می شود می تواند به قصد زکات به قدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود یا کشمش گردد به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است .

(مکارم): مسأله اگر زکات خرما یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات را از رطب تازه یا انگور بدهد (ولی می تواند رطب تازه یا انگور را به مستحقّ بفروشد بعد بدهی او را از باب زکات حساب کند) امّا اگر بخواهد رطب یا انگور را قبل از خشک شدن بفروشد می تواند زکات آن را از خودش بدهد.

[مسأله ۱۸۹۲]

مسأله ۱۸۹۲ اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد (۱) و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد (۲) امّا اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی): مگر خرما یا انگوری که از جمله همان خرما و کشمش باشد که زکات به آن تعلق گرفته ..

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): بلکه چنانچه ملاحظه قیمت نماید و انگور یا خرمای تازه یا کشمش ((تبریزی): خرمای تازه یا مویز) یا خرمای خشک دیگر از بابت قیمت بدهد نیز محلّ اشکال است ..

(زنجانی): هر چند از بابت قیمت باشد. و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد هر چند به اعتبار قیمت باشد و بطور کلّی در جائی که زکات از بابت قیمت داده می شود، تنها پول می توان داد و اجناس دیگر کفایت نمی کند. (۲) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): بلکه چنانچه به اعتبار قیمت ، خرما و یا انگور دیگری بدهد اگر چه تازه باشد محلّ اشکال است .

(گلپایگانی)، (صافی): مگر آن که خرمای خشک یا کشمش از جمله خرما و انگوری باشد که زکات به آن تعلق گرفته ولی اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۸۹۱.

[مسأله ۱۸۹۳]

مسأله ۱۸۹۳ کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید (۱) اوّل تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند (۲)

(۱) (بهجت): باید بنا بر أظهر .. (۲) (سیستانی): ولی اگر زکات در ذمّه او واجب باشد، مانند سایر دُیون است .

(مکارم): مسأله هرگاه کسی از دنیا برود در حالی که زکات واجب بر ذمه اوست و هم بدهی به مردم دارد اوّل باید تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد دین او را ادا کنند و این در صورتی است که مالی که زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد.

[مسأله ۱۸۹۴]

مسأله ۱۸۹۴ کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند (۱) هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد (۲) باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند (۳) چنانچه مال میّت فقط به اندازه بدهی او باشد (۴) (واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میّت بیشتر از بدهی او باشد (۵)، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیّه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد. (۱) (اراکی): اگر بعد از ظاهر شدن حاصل پیش از آن که زکات اینها واجب شود بمیرد اگر ورثه قرض او را قبل از واجب شدن زکات از مال دیگر بدهند .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی)، (سیستانی)، (زنجانی): هر کدام که سهمشان به حدّ نصاب برسد ..

(بهجت): هر کدام که سهمشان تقریباً به سیصد من تبریز برسد .. (۳) (اراکی): پرداخت زکات واجب نیست ، و اگر قبل از ظاهر شدن حاصل بمیرد پس از مرگ وی هر کدام از ورثه که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد باید زکات آن را بدهد. (۴) (بهجت): نیز زکات چنانکه گفته شد واجب است بنا بر أظهر، چه مرگ مالک پیش از ظهور ثمره باشد و خواه بعد از آن و قبل از وجوب زکات ، که در صورت دوم بدون اشکال نیست ، و همچنین است اگر مال میّت بیشتر از بدهی او باشد دادن زکات واجب است بنا بر أظهر. (۵) (خوئی)، (تبریزی): باید جنس زکات دار را نسبت به مجموع مال ملاحظه کنند به همان نسبت از جنس زکات دار کسر شود پس سهم هر یک از ورثه به اندازه نصاب برسد زکات بر او واجب است . [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (صافی) نیست] (مکارم): مسأله هرگاه کسی که بدهکار است و زراعتی نیز دارد، فوت کند و ورثه پیش از آن که زکات زراعت واجب شود دین او را از اموال دیگری بدهند، هر کدام از ورثه سهمش به اندازه زکات برسد باید زکات را بدهد امّا اگر دین او را قبل از واجب شدن زکات نپردازند، چنانچه مال میّت فقط به اندازه دین است زکات واجب نمی شود.

[مسأله ۱۸۹۵]

مسأله ۱۸۹۵ اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب

و بـد دارد بایـد زکات هر کـدام از خوب و بـد را از خود آنها بدهد (۱) و یـا زکات همه را از خوب و بـد بدهـد و به احتیاط واجب زکات همه را از بد نمی تواند بدهد. (۱) (بهجت)، (نوری): و زکات همه را نمی تواند از جنس بد بدهد.

(گلپایگانی)، (صافی)، (سیستانی): احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهند.

(اراکی)، (فاضل): بنا بر احتیاط واجب بایـد زکات هر کـدام از خوب و بـد را از خود آنها بدهـد و یا زکات همه را از خوب بدهد؛ و ((فاضل): بنا بر احتیاط واجب) زکات همه را از بد نمی تواند بدهد.

(خوئی)، (تبریزی): احتیاط واجب آن است که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

(زنجانی): احتیاط آن است که زکات قسم خوب را از قسم بد آن نپردازد ولی لازم نیست زکات همه را از جنس خوب بدهد بلکه می تواند زکات هر قِسم را از خود آن بدهد.

(مکارم): مسأله اگر محصول زراعت او خوب و بد دارد باید زکات هر کدام را از خود آن بدهد و یا قیمتش را حساب کند و نمی تواند زکات همه را از جنس بد بدهد و اگر همه را از خوب بدهد بهتر است .

نِصاب طلا

[مسأله ۱۸۹۶]

مسأله ۱۸۹۶ طلاـ دو نِصاب دارد: نصاب اوّل آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است ، پس وقتی طلاـ به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یک آن را که نُه نخود می شود (۱) از بابت زکات بدهـد و اگر به این مقـدار نرسد زکات آن واجب نیست . نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، بایـد زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهـد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالاـ رود، یعنی اگر سه مثقـال اضـافه شـود، بایـد زکـات تمـام آنهـا را بدهـد و اگر کمـتر اضـافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد. (۱) (نوری): (هر مثقال معمولی ۲۴ نخود است) ..

(مکـارم): مسـأله طلا دارای دو نصاب است : نصاب اوّل آن بیست مثقال شـرعی است که معادل ۱۵ مثقال معمولی می باشد، هرگاه به این مقدار برسد و شـرایط دیگر نیز در آن جمع باشد باید چهل یک آن را (دو و نیم درصد) به عنوان زکات بپردازد و اگر به این مقدار نرسد زکات ندارد. نصاب دوم چهار مثقال شرعی است که ۳ مثقال معمولی می شود، یعنی اگر ۳ مثقال به پـانزده مثقال اضافه شود بایـد زکات تمام ۱۸ مثقـال را از قرار دو و نیم درصـد بدهـد و اگر کمـتر از ۳ مثقـال اضافه شود فقط زکـات پانزده مثقال واجب است و زیادی آن زکات نـدارد، همچنین هر چه بالا رود، یعنی اگر ۳ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقدار اضافه زکات ندارد.

(زنجانی): مسأله طلاـ دو نصاب دارد: نصاب اوّل : بیست دینار است ، این نصاب بنا بر مشهور معادل پانزده مثقال معمولی و تقریباً ۱/ ۶۹ گرم است ، ولی ظاهراً وزن دینار بیش از ۳۴ مثقال معمولی بوده ، لـذا نصاب طلا بیشتر از وزن فوق می باشد، بنا بر نظر برخی محقّقان دینار شرعی تقریباً ۲۴/ ۴ گرم و نصاب اوّل طلا تقریباً ۷/ ۸۴ گرم و بنا بر نظر برخی دیگر دینار شرعی تقریباً ۴۶/ ۴ گرم و نصاب اوّل طلا تقریباً ۳/ ۸۹ گرم می باشد، ولی بهتر است که بر طبق قول مشهور عمل شود. وقتی که طلا به نصاب اوّل برسد، اگر شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید یک چهلم ۵/ ۲ آن را از بابت زکات بدهـد، و اگر به این مقـدار نرسد، زکات آن واجب نیست . نصاب دوم : چهار دینار است که بنا بر مشـهور ۳ مثقال معمولی (تقریباً ۸/ ۱۳ گرم) و بنـا بر قول برخی از محقّقان تقریباً ۹/ ۱۶ گرم و بنـا بر قول برخی دیگر تقریباً ۸/ ۱۷ گرم می باشد و اگر چهار دینار به بیست دینار طلا افزوده شود باید زکات تمام ۲۴ دینار را (از قرار ۱۴۰ بدهد، و اگر کمتر از چهار دینار افزوده شود، فقط باید زکات ۲۰ دینار را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر چهار دینار افزوده شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر افزوده شود مقدار افزوده شده زکات ندارد.

نِصاب نقره

[مسأله ۱۸۹۷]

مسأله ۱۸۹۷ نقره دو نصـاب دارد: نصاب اوّل آن ۱۰۵ مثقـال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شـرایط دیگر را هم که گفته شد داشـته باشد انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسـد، زکات آن واجب نیست . نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقـال را به طوری که گفته شـد بدهـد و اگر کمـتر از ۲۱ مثقـال اضافه شود، فقط بایـد زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهـد و زیـادی آن زکات نـدارد و همچنین است هر چه بالا رود (۱) یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، بایـد زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقـداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد (۲) بنا بر این اگر انسان چهل یک هر چه طلاـ و نقره دارد بدهـد، زکـاتی را که بر او واجب بوده داده و گـاهی هم بیشتر از مقـدار واجب داده است مثلًا کسـی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبـوده است . (۱) (مکـارم): ولی برای آسان شـدن حساب اگر انسان دو و نیم درصـد از طلا و نقره که دارد بـدهد زکاتی را که بر او واجب بوده داده ، گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است .

(سیسـتانی): و اگر شـک داشـته باشـد که به حـدّ نصـاب رسـیده است ، بنا بر احتیاط واجب بایـد فحص کنـد. (۲) (بهجت): مقداری که اضافه شده ، زکات ندارد ..

(زنجانی): مسأله نقره دو نصاب دارد: نصاب اوّل : ۲۰۰ درهم یا ۱۴۰ دینار است که بنا بر مشهور ۱۰۵ مثقال معمولی (تقریباً ۸/ ۴۸۳ گرم) می باشد، و بنا بر نظر برخی از محقّقان تقریباً ۲/ ۵۹۳ و بنا بر نظر برخی دیگر تقریباً ۶۲۵ گرم می باشد، و بهتر است قول مشهور رعایت گردد. و اگر نقره به نصاب اوّل برسد و شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن را از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست . نصاب دوم : ۴۰ درهم یا ۲۸ دینار است که بنا بر مشهور ۲۱ مثقال معمولی (تقریباً ۳/ ۹۶ گرم) و بنا بر نظر برخی از محقّقان تقریباً ۶/ ۱۱۸ و بنا بر نظر برخی دیگر تقریباً ۱۲۵ گرم می باشد و اگر مقدار نصاب دوم به نصاب اوّل افزوده شود، باید زکات تمام آن داده شود و اگر کمتر از مقدار نصاب دوم افزوده شود، مقدار افزوده شده زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر مقدار نصاب دوم اضافه شود، باید زکات تمام آن را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از نصاب دوم است زکات ندارد. بنا بر این اگر انسان یک چهلم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است ، مثلًا کسی که ۱۵۰ دینار نقره دارد اگر یک چهلم آن را بدهد زکات ۱۴۰ دینار آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۱۰ دینار آن داده است .

[مسأله ۱۸۹۸]

مسأله ۱۸۹۸ کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است ، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده ، همه ساله باید زکات آن را بدهد. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (اراکی) و (بهجت) نیست (مکارم): مسأله به طلا و نقره همه سال زکات تعلق می گیرد، یعنی اگر انسان زکات مقدار طلا یا نقره را بدهد و سال بعد نیز شرایط در او جمع باشد باید دوباره زکات آن را بدهد، تا زمانی که از حدّ نصاب بیفتد، ولی در خمس چنین نیست ، یعنی اگر مال را یک بار خمس دادند دیگر خمس به آن تعلق نمی گیرد، مگر این که اضافه شود، همچنین گندم و جو و کشمش و خرما یک بار بیشتر زکات ندارد.

[مسأله ۱۸۹۹]

اشاره

مسأله ۱۸۹۹ زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد (۱) باید زکات آن را بدهند (۲) (۱) (سیستانی): ولی معامله با آن رواج داشته باشد، باید زکات آن را بدهند. ولی اگر از رواج افتاده باشد، زکات ندارد، هر چند سکّه آن باقی باشد. (۲) (زنجانی): بنا بر این طلا و نقره سکّه داری که زنها برای زینت بکار می برند در صورتی که معامله با آن رایج باشد، یعنی باز معامله پول طلا و نقره با آن شود، زکات آن واجب است . ولی اگر معامله با آن رایج نباشد زکات واجب نیست ، ولی احتیاط مستحب در پرداخت زکات است

.

(مکارم): مسأله یکی دیگر از شرائط واجب شدن زکات طلا و نقره این است که دارای سکّه باشد و معامله با آن رواج داشته باشد بنا بر این سکه هایی که رواج معامله ندارد زکات به آن تعلق نمی گیرد.

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۶۱۹ احتیاط مستحب- آن است که از سایر پولهای رایج مانند اسکناس اگر شرایط دیگر در آن جمع باشد زکات بدهند.

[مسأله ۱۹۰۰]

اشاره

مسأله ۱۹۰۰ طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می برند، زکات ندارد اگر چه رواج باشد (۱) (۱) (اراکی): اگر رواج معامله داشته باشد زکات دارد وگرنه زکات ندارد.

(گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): در صورتی که معامله با آن رایج باشد، بنا بر احتیاط، زکات آن واجب است و اگر معامله با آن رایج نباشد اگر چه پول طلا و نقره به آن بگویند، زکات آن واجب نیست .

(خوئی)، (سیستانی): در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی باز معامله پول ، طلا و نقره با آن شود بنا بر احتیاط زکات آن واجب است ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد زکات واجب نیست . (تبریزی): اگر چه رواج معامله با آن باقی باشد زکات واجب نیست .

(فاضل): در صورتی که معامله با آن رایج باشد، یعنی مثل پول با آن معامله شود، بنا بر احتیاط، زکات آن واجب است ، ولی اگر معامله با آن رایج نباشد، زکات آن واجب نیست .

(بهجت): اگر معامله با آن رایج باشد، زکات دارد ولی اگر طوری شود که معامله با آن به عنوان مسکوک رایج نباشد زکات ندارد. (زنجانی): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۸۹۹ (مکارم): مسأله هر گاه طلا و نقره سکه دار رایج را زنها به صورت زینت آلات درآورند و برای زینت از آن استفاده کنند زکات ندارد و هرگاه کسی دارای مقداری طلا و نقره است امّا هیچ کدام از آن دو به اندازه نصاب نیست زکات بر او واجب نمی باشد هر چند قیمت مجموع آن به حد نصاب برسد.

مسأله اختصاصی

(زنجانی): مسأله ۱۹۰۸ بنا بر احتیاط واجب در زمان کنونی که پول طلا و نقره رایج نیست ، اگر پول به حدّ نصاب طلا یا نقره برسد و سایر شرایط وجوب زکات (همچون ثابت بودن عین پول در طول سال) را داشته باشد، پرداخت زکات آن لازم است ، هر چند از جنس طلا و نقره نباشد.

[مسأله ۱۹۰۱]

مسأله ۱۹۰۱ کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اوّل نباشد مثلًا ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد (۱)، زکات بر او واجب نیست . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (زنجانی): مثلًا ۱۹۹ درهم نقره و ۱۹ دینار طلا داشته باشد ..

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۹۰۰.

[مسأله ۱۹۰۲]

مسأله ۱۹۰۲ چنان که سابقاً گفته شد (۱) زکات طلا-و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه (۲) مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه ، طلا و نقره او از نصاب اوّل کمتر شود، زکات بر او واجب نیست . (۱) (زنجانی): چنانچه در مسأله [۱۸۵۷] گفته شد ..

(۲) (زنجانی): یازده ماه کامل قمری ..

(مکارم): مسأله شرط دیگر آن است که انسان یک سال تمام مالک مقدار نصاب باشد و اگر وارد ماه دوازدهم شود احتیاط آن است که زکات آن را بدهد، امّا اگر قبل از گذشتن یازده ماه آن را بفروشد، یا از نصاب بیفتد، یا در اختیار او نباشد، زکات به آن تعلق نمی گیرد، همچنین اگر آن را با چیز دیگری عوض نماید، یا آنها را آب کند و از صورت سکّه خارج سازد، امّا اگر سکه های طلا و نقره را به سکه های طلا و نقره دیگری عوض کند احتیاط واجب آن است که زکات آن را بپردازد.

[مسأله ۱۹۰۳]

مسأله ۱۹۰۳ اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره ، یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست (۱) ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند (۲) احتیاط مستحب- آن است که زکات را بدهد.
(۱) (بهجت): بنا بر أظهر، ولی مکروه است که برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند.

(تبریزی): اگر چه برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند. (۲) (فاضل): اگر برای فرار از دادن زکات آنها را تبدیل کند .. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۹۰۲ (سیستانی): مسأله اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست ؛ ولی اگر برای فرار از دادن زکات ، آنها را به طلا و نقره عوض کند، یعنی طلا را به طلا یا نقره ، و نقره را به نقره یا طلا، عوض نماید، احتیاط واجب آن است که زکات را بدهد.

[مسأله ۱۹۰۴]

مسأله ۱۹۰۴ اگر در ماه دوازدهم ، پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه بواسطه آب کردن ، وزن یا قیمت آنها کم شود (۱) باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): چنانچه بواسطه آب کردن ، قیمت آنها کم شود ..

(مکارم): مسأله اگر کسی به قصد فرار از زکات ، طلا و نقره را تبدیل نماید، یا آنها را آب کند، زکات به او تعلق نمی گیرد، ولی از خیر و سعادتی محروم شده و احتیاط مستحب- آن است که زکات آن را بدهد.

[مسأله ۱۹۰۵]

مسأله ۱۹۰۵ اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد (۱) ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا- و نقره خوب بدهد (۲) این مسأله در رساله آیت اللّه (سیستانی) نیست (۱) (خوئی): بلکه اگر قسمتی از نصاب طلا و نقره بد باشد می تواند زکات را از قسمت بدبدهد ..

(اراکی): می تواند زکات را از بدآن بدهد ولی بهتر است زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد و بهتر از آن این است که زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

(تبریزی): بلکه اگر قسمتی از نصاب طلا و نقره بد باشد، می تواند زکات را از قسمت بد بدهد.

(زنجانی): بنا بر احتیاط زکات قِسم خوب را از قِسم بد آن ندهد، ولی لازم نیست زکات

همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد بلکه می تواند زکات هر قِسم را از خود آن بدهد. (۲) (بهجت): اگر چه بنا بر أظهر جایز است زکات همه را از جنس بد بدهد.

(فاضل): و احتیاط واجب آن است که زکات همه را از بد ندهد.

(مکارم): مسأله هرگاه طلا و نقره ای که دارد جنس خوب و بد یا عیار کم و زیاد داشته باشد، زکات هر کدام را از همان می دهد ولی بهتر آن است که زکات همه را از نوع مرغوب بدهد.

[مسأله ۱۹۰۶]

مسأله ۱۹۰۶ طلاـ و نقره ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد (۱) اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد (۲) و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه (۳) زکات آن واجب نیست (۴) (۱) (بهجت): ناخالصی دارد .. (۲) (فاضل): و همچنین پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد اگر به آن پول طلاـ و نقره بگویند در صورتی که به حدّ نصاب برسد زکاتش بنا بر احتیاط، واجب است هر چند خالصش به حدّ نصاب نرسد .. (۳) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): بنا بر احتیاط واجب باید به وسیله آب کردن یا از راه دیگر مقدار خالص آن را معلوم کند. ((فاضل): یا به مقداری زکات بپردازد تا یقین کند بری ء الذّمّه شده است و مقدار لازم را پرداخته است). (۴) (بهجت): ولی احتیاط در این است که با تصفیه کردن و مانند آن تحقیق کند، تا بداند اگر خالص آن به مقدار نصاب است زکاتش را بپردازد، یا این که بدون تصفیه و تحقیق ، احتیاط کرده و زکاتی را که احتمال می دهد واجب شده ، بپردازد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند، در صورتی که به حدّ نصاب برسد زکاتش واجب است ، هر چند خالصش به حدّ نصاب نرسد ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند وجوب زکات در آن محل ّاشکال است [۱] هر چند خالصش به حدّ نصاب برسد.

(زنجانی): مسأله در پول طلا یا نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد و هنوز به آن پول طلا و نقره می گویند، با داشتن شرایط وجوب زکات همچون نصاب زکات واجب است ، هر چند طلا و نقره خالصش به حدّ نصاب نرسد، ولی فلزی که در اثر زیادی بیش از متعارف فلز دیگر در آن ، به آن پول طلا یا نقره نمی گویند زکات ندارد، هر چند طلا و نقره خالص آن به حدّ نصاب برسد.

(مکارم): مسأله هرگاه طلا و نقره بیش از اندازه معمول فلز دیگری مخلوط دارد به طوری که به آن طلا و نقره نگویند، اگر خالص آن به اندازه نصاب برسد باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد به اندازه نصاب هست یا نیست زکات واجب نیست ، ولی اگر می تواند آن را امتحان کند احتیاط واجب آن است که امتحان کند.

----

[۱] (من سیستانی

): اگر به آن پول طلا و نقره نگویند زکاتش واجب نیست ..

[مسأله ۱۹۰۷]

مسأله ۱۹۰۷ اگر طلا و نقره ای که دارد به مقـدار معمول ، فلز دیگر با آن مخلوط باشـد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهـد که بیشتر از معمول ، فلز دیگر دارد ولی اگر به قـدری بدهـد که یقین کنـد طلا و نقره خالصـی که در آن هست ، به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است ، اشکال ندارد (۱). (۱) (بهجت): و نیّت کنـد مقداری را که زیادتر داده است به عنوان زکات نباشد، بلکه به عنوان هدیه و احسان بدهد. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۹۰۶.

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): مسأله اگر پول طلا و نقره ای که دارد به مقـدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشـد، چنـانچه زکـات آن را از پول طلاـ و نقره ای که بیشـتر از معمول فلز دیگر دارد یـا از پول غیر طلاـ و نقره بدهـد ولی به قدری باشد که قیمت آن ، به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

[مسأله ۱۹۰۸]

مسأله ۱۹۰۸ زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد، دو شرط دیگر دارد: اوّل : آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد (۱) و اگر (۲) در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشـد (۳) زکات آن واجب است (۴) دوم : آنکه در تمام سال از علف بیابـان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقـداری از آن را از علف چیـده شـده ، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات نـدارد (۵) ولی اگر در تمـام سـال یـک روز یا دو روز (۶) از علف مالـک بخورد، بنـا بر احتیاط (۷) زکات آن واجب می باشد. (۱) (بهجت): و مِلاک تشخیص بیکار بودن نظر مردم و عرف است [پایان شرط اوّل] (۲) (خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (صافی)، (فاضل)، (نوری): ولی اگر .. (۳) (فاضل): به طوری که حیوان ِ کارگر محسوب نشود .. (۴) (گلپایگـانی)، (خوئی)، (صافی)، (تبریزی)، (نوری): بنا بر احتیاط زکات آن واجب است .. (۵) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۶) (نوری): در تمام سال یک هفته هم . (۷) [عبـارت «بنا بر احتیاط» در رساله آیات عظام : (اراکی) و (فاضل) نیست] (سیستانی): مسأله زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد یک شرط دیگر هم دارد و آن این است که حیوان در تمـام سـال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقـداری از آن علف چیـده شـده بخورد، یا در زراعتی که ملـک او یـا ملک کس دیگر است بچرد، زکات نـدارد؛ ولی اگر در تمام سال مقـدار کمی از علف مالک بخورد، بطوری که عرفاً صـدق کنـد در طول سال چریـده است ، زکات آن واجب می باشـد و در وجوب زکات در شتر و گاو و گوسـفند شـرط نیست که در تمام سال حیوان بیکار باشـد، بلکه چنانچه آبیاری یا شـخم زنی یا مانند آن از آنها اسـتفاده شود، اگر عرفاً صدق کند که بیکارند، باید زکات آنها را داد؛ بلکه اگر صدق نکند نیز بنا بر احتیاط واجب باید زکات آنها را داد.

(زنجانی): مسأله زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد، دو شرط دیگر دارد: اوّل : آن که حیوان بیکار باشد، و همین مقداری که به این حیوان بیکار می گویند کفایت می کند و لازم نیست گفته شود که «حیوان در تمام سال بیکار است » بنا بر این اگر حیوانی مقداری از سال را کار کرده باشد ولی عرفاً می گویند که این حیوان بیکار است ، زکات آن واجب است . دوم : آن که از علف بیابان بچرد و اگر از علف چیده شده یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کسی دیگر است بچرد زکات ندارد. در این شرط هم باید عرفاً به این حیوان بگویند که « از علف بیابان می چرد» و لازم نیست بتوان این عبارت را درباره حیوان بکار برد که « در تمام سال از علف بیابان می چرد»، بنا بر این اگر در مقداری از سال از علف چیده شده یا از زراعتی بچرد ولی عرفاً می گویند که از علف بیابان می چرد، زکات آن واجب می گردد، همچون حیوانی که تنها در فصل زمستان چنانچه متعارف است ، از علف چیده شده استفاده می کند.

(مکارم): مسأله در زکات گوسفند و گاو و شتر علاوه بر شرایطی که قبلًا گفته شد لازم است که این حیوانات بیکار باشد و اگر در تمام طول سال روزهای پراکنده ای کار کرده به طوری که حیوان کارگر محسوب نشود زکات آن واجب است . احتیاط واجب آن است که زکات گاو و گوسفند و شتر را اگر به حد نصاب برسد بدهد، خواه از علف بیابان بخورد یا علف دستی به آن بدهد و یا گاهی از این و گاه از آن .

[مسأله ۱۹۰۹]

مسأله ۱۹۰۹ اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی)، (سیستانی): وجوب زکات در آن مشکل است ((خوئی)، (سیستانی): اگر چه أحوط دادن زکات است) ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نِصاب شتر

[مسأله ۱۹۱۰]

مسأله ۱۹۱۰ شتر دوازده نصاب دارد: اوّل : پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. دوم : ده شتر و زکات آن دو گوسفند است . سوم : پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است . چهارم : بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است . پنجم : بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است . ششم : بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد (۱) هفتم : سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد (۲) هشتم : چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد (۳) نهم : شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم : هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم : نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم : صد و

بیست و یـک شتر و بالا-تر از آن است که بایـد یـا چهل تا چهل تا حساب کنـد و برای هر چهل تا یک شتری بدهـد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند (۴) و برای هر پنجاه تا یک شتری

بدهـد که داخل سال چهارم شـده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نمانـد، یا اگر چیزی باقی می مانـد، از نه تا بیشتر نباشد (۵) مثلًا اگر ۱۴۰ شتر دارد، بایـد برای صد تا، دو شتری که داخل سـال چهارم شـده و برای چهل تا یک شتر ماده ای که داخل سال سوم شـده باشـد بدهـد (۶) (۱) (بهجت): و مـادرش قابلیّت حمل را داشته باشد .. (۲) (بهجت): و مادرش قابلیّت حمل و مقاربت را داشـته باشد .. (۳) (بهجت): و قابلیت حمل را داشته باشد .. (۴) (سیستانی): و در بعضـی موارد هم مخیّر است که با چهل یا پنجاه حساب کنـد، ماننـد دویست .. (۵) (مکارم): و شتر زکات حتماً بایـد ماده باشد. [پایان مسأله] (زنجانی): یا اگر چیزی باقی می ماند، به ده نرسد .. (۶) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (بهجت)، (صـافی)، (زنجـانی): برای چهـل تا یک شتر که داخل سال سوم شـده بدهـد. و شتری که در زکات داده می شود بایـد مـاده باشـد ((گلپایگـانی)، (صافی): و اگر نـدارد، نر بدهـد و چنانچه هیـچ یک را به سن های ذکر شـده ندارد باید بخرد و در خریدن نر یا ماده اختیار دارد).

(سیستانی): برای چهل شتر یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد و شتری که در زکات داده می شود، باید مادّه باشد ولی اگر در نصاب شـشم ، شتر مادّه دو ساله نداشـته باشـد، شتر نرِ سه ساله کافی است و اگر آن را هم نداشـته باشـد، در خریـد هر کدام مخیّر است .

[مسأله ۱۹۱۱]

مسأله ۱۹۱۱ زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اوّل که پنج تا است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده ، فقط بایـد زکات پنـج تای آن را بدهـد. و همچنین است در نصابهای بعـد . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

نِصاب گاو

[مسأله ۱۹۱۲]

مسأله ۱۹۱۲ گاو (۱) دو نصاب دارد: نصاب اوّل آن سـی تا است که وقتی شـماره گاو به سـی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده (۲) از بابت زکات بدهد (۳) نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شـده باشـد (۴) و زکات ما بین سـی و چهل واجب نیست مثلًا کسـی که سـی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سـی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشـته باشد تا به شصت نرسیده ، فقط بایـد زکات چهل تای آن را بدهـد و بعد از آنکه به شـصت رسـید، چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شـده بدهـد و همچنین هر چه بالا رود، باید سـی تا سـی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سـی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دسـتوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نُه تا بیشتر نباشد (۵) مثلًا اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سـی و چهل حساب کند (۶) و برای سی تای آن

زکـات سـی تا و برای چهل تای آن زکات ِ چهل تا را بدهـد، چون اگر به حساب سـی تا حساب کنـد، ده تا زکات نـداده می ماند (۷).

(۱) (بهجت): و گـاو میش .. (۲) (بهجت): و مـادرش قابلیّت حمل را داشـته باشـد .. (زنجانی): داخل سال سوم شـده .. (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و احتیاط واجب آن است که گوساله نر باشد ..

(صافی): و احتیاط لازم آن است که گوساله نر باشـد .. (۴) (بهجت): و مادرش قابلیت حمل را داشته باشد .. (۵) (زنجانی): یا اگر چیزی باقی می ماند به ده نرسد .. (۶) (سیستانی): چون اگر فقط بر اساس عددی حساب کند، دو گاو زکات نداده می مانـد و در بعضـی مـوارد، ماننـد صـد و بیست ، مخیّر است (۷) (گلپایگـانی)، (صـافی): ولی در جـایی که رعـایت این جهت ممکن نیست ، مثل آن که پنجاه گاو داشته باشد احتیاط آن است که چهل را بگیرد اگر چه باز هم ده تا زیاد می آید.

(مکـارم): مسأله گاو دارای دو نصاب است : نصاب اوّل ۳۰ رأس است ، یعنی وقتی شـماره گاوها به ۳۰ رسد اگر شرایطی را که قبلًا گفته شـد دارا باشـد، باید یک گوساله نر یا ماده که لا اقل داخل سال دوم شده باشد زکات دهد. نصاب دوم ۴۰ رأس است و زکات آن یک گوساله ماده است که لا اقل داخل سال سوم شده باشد و آنچه در بین ۳۰ و ۴۰ باشد زکات ندارد، مثلًا کسی که سی و پنج گاو دارد فقط زکات ۳۰ رأس آن را می دهد و همچنین اگر از ۴۰ گاو زیادتر شود تا به ۶۰ نرسیده ، فقط زکات همان چهل گاو را می دهد و هرگاه به ۶۰ رسید باید دو گوساله که لا أقل داخل سال دوم شده بدهد، همینطور هر چه افزایش یابد آنها را سی سی یا چهل چهل و یا اگر ممکن است با ۳۰ و ۴۰ حساب کند و مطابق دستور بالا عمل نماید، امّا باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر می ماند از ۹ بیشتر نباشد، مثلًا کسی که ۷۰ رأس گاو دارد باید به حساب ۳۰ و ۴۰ حساب کند و هر کدام را مطابق دستور بالا زکات بدهد و کسی که ۸۰ رأس گاو دارد با حساب چهل چهل حساب کند.

نِصاب گوسفند

[مسأله ۱۹۱۳]

مسأله ۱۹۱۳ گوسـفند پنج نصاب دارد: اوّل : چهل و زکات آن یک گوسـفند است و تا گوسـفند به چهل نرسد زکات ندارد. دوم : صـد و بیست و یـک و زکـات آن دو گوسـفند است . سوم : دویست و یـک و زکـات آن سه گوسـفند است . چهـارم : سیصد و یک و زکات آن بنا بر احتیاط واجب ، چهار گوسفند است (۱) پنجم : چهارصد و بالاتر از آن است ، که باید آنها را صـدتا صـدتا حساب کنـد و برای هر صد تای آنها یک گوسـفند بدهد (۲) و لازم نیست زکات را از خود گوسـفندها بدهـد، بلکه اگر گوسـفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسـفند، پول بدهد کافی است (۳) ولی اگر بخواهـد جنس دیگر بدهد، در صورتی بی اشـکال است که برای فقرا بهتر باشد (۴) اگر چه لازم نیست . (۱) (خوئی)، (گلپایگـانی)، (اراکی)، (تبریزی)، (صـافی)، (بهجـت)، (فاضـل)، (سیسـتانی)، (مکـارم)، (نـوری)، (زنجـانی): چهـارم : سـیصد و یـک و زکـات آن ، چهـار گوسفند است ..

(۲) (مکارم): و مقداری که از صد تا کمتر است زکات ندارد. [و] لازم نیست زکات را از خود گوسفندان بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد جایز است ، و همچنین می تواند بجای گوسفند و گاو و شتر، پول آنها را بدهد، مگر آنکه دادن خود حیوان برای مستحق ٍ مفیدتر باشد در این صورت احتیاط آن است که خود آن را بدهد. (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (نوری): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی)، (اراکی)، (صافی): پول یا جنس دیگر بدهد کافی است . [پایان مسأله] (فاضل): امّا اگر چیز دیگری غیر از این دو را بدهد اشکال دارد. [پایان مسأله] (زنجانی): و پرداخت اجناس دیگر (بجز پول) از بابت قیمت کفایت نمی کند. (۴) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۱۹۱۴]

مسأله ۱۹۱۴ زکات ما بین دو نصاب واجب نیست ، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده ، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد .

[مسأله ۱۹۱۵]

مسأله ۱۹۱۵ زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است ، چه همه آنها نر باشند یا مادّه ، یا بعضی نر باشند و بعضی مادّه . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

[مسأله ۱۹۱۶]

مسأله ۱۹۱۶ در زکات ، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است (۱) و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند. (۱) (زنجانی): و همچنین است بز و میش .

(بهجت): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۹۱۲.

[مسأله ۱۹۱۷]

مسأله ۱۹۱۷ اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلًا داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد. (خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (صافی): مسأله اگر برای زکات گوسفند بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید [۱] اقلًا داخل سال دوم شده باشد. [۲] و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

(بهجت): مسأله گوسفندی را که برای زکات می دهد اگر داخل سال دوم شده باشد کافی است ، ولی أظهر این است که اگر

هفت ماه گوسفند هم تمام شده باشد کافی است ، و اگر بز را به عنوان زکات بدهد، باید داخل سال سوم شده باشد.

(مکارم): مسأله گوسفندی را که برای زکات می دهد احتیاط واجب آن است که حد اقل سال اوّل آن تمام شده باشد و اگر بز می دهد دو سال آن تمام شده باشد.

---

[۱] (من زنجانی

): بنا بر احتیاط باید ..

[۲] (من فاضل

): بنا بر احتیاط واجب باید داخل سال دوم شده باشد ..

[مسأله ۱۹۱۸]

مسأله ۱۹۱۸ گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد (۱) ولی بهتر است (۲) گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی): اگر قیمتش از قیمت گوسفندهای متوسط در بین نصاب کمتر باشد اشکال دارد ..

(زنجانی): اگر قیمتش از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): و بهتر است ..

(مکارم): مسأله گوسفندی را که برای زکات می دهد اگر قیمتش از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی مستحب-است گوسفندی که قیمتش بیشتر است بدهد یا لا أقل حدّ وسط را در نظر بگیرد و همچنین در گاو و شتر.

[مسأله ۱۹۱۹]

مسأله ۱۹۱۹ اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اوّل رسیده ، باید زکات بدهد (۱) و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است زکات واجب نیست . (۱) (مکارم): بقیّه مسأله ذکر نشده . (بهجت): رجوع کنید به مسأله اختصاصی ۱۴۸۱ صفحه

[مسأله ۱۹۲۰]

۱۱۳مسأله ۱۹۲۰ اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

[مسأله ۱۹۲۱]

مسأله ۱۹۲۱ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

[مسأله ۱۹۲۲]

مسأله ۱۹۲۲ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه (مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه (۱) سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را مریض ، یا معیوب ، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد (۲) (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (زنجانی) نیست]

(۲) (بهجت): مستحب ّ آن است که برای زکات آنها، همه را در مجموع و به طور متوسّط در نظر بگیرد، گرچه أظهر آن است که پرداخت آنچه که اسم حیوان بر او صدق کند کافی است . (زنجانی): احتیاط آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد، بلکه بنا بر احتیاط در صورتی که همه مریض یا معیوب یا پیر هم باشند، برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

[مسأله ۱۹۲۳]

مسأله ۱۹۲۳ اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلًا چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست (۱) (۱) (سیستانی): اگر این کار به قصد فرار از زکات نباشد؛ و امّا اگر به این قصد باشد، در صورتی

که هر دو چیز یک نوع منفعت داشته باشند؛ مثلًا هر دو گوسفند شیرده باشند احتیاط لازم آن است که زکات آن را بدهد.

(مکـارم): مسأله اگر پیش از تمام شـدن ماه یازدهم حیوان را با چیز دیگر عوض کنـد زکات بر او واجب نیست ، ولی اگر آن حیوانات را با گاو و گوسـفند و شتر دیگری عوض کند، مثلًا چهل گوسـفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد احتیاط واجب آن است که زکات آن را بپردازد.

[مسأله ۱۹۲۴]

مسأله ۱۹۲۴ کسـی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشـده ، همه ساله بایـد زکات را بدهـد (۱) و اگر از خود آنهـا بدهـد و از نصـاب اوّل کمتر شونـد، زکـات بر او واجب نیست مثلًا کسـی که چهل گوسـفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهـد تا وقتی که گوسـفندهای او از چهل کم نشـده ، همه ساله بایـد یک گوسـفند بدهـد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسـیده ، زکات بر او واجب نیست . این مسـأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکـارم): و هرگاه از نصاب افتاد دیگر زکات واجب نیست . [پایان مسأله]

مسأله اختصاصی زکات مال تجارت

(سیسـتانی): مسـأله مـالی را که انسـان به عقـد معاوضه مالک می شود و برای تجارت و منفعت بردن نگاه می دارد بایـد بنا بر احتیاط واجب با چند شـرط زکات آن را بدهد و آن یک چهلم است : ۱ مالک بالغ و عاقل باشد. ۲ مال حدّ اقل - به اندازه ۱۵ مثقال طلای مسکوک یا ۱۰۵ مثقال نقره مسکوک قیمت داشته باشد. ۳ یک سال از وقتی که قصد منفعت بردن کرده است بر آن مال گذشته باشد. ۴ قصد منفعت بُردن در تمام سال باقی باشد پس اگر در میان سال از آن قصد منصـرف شود و مثلًا قصد صرف آن را در مؤونه نمایـد، زکـات آن واجب نیست . ۵ مالک بتوانـد در تمام سال در آن تصـرّف کند. ۶ در تمـام سال به مقدار سـرمایه یا بیشتر از آن ، خریدار داشـته باشد، پس اگر در قسـمتی از سال به مقدار سرمایه ، خریدار نداشته باشد، واجب نیست زکات آن را بدهد.

مصرف زکات

[مسأله ۱۹۲۵]

مسأله ۱۹۲۵ انسان می توانـد زکات را در هشت مورد مصـرف کند (۱): اوّل : فقیر و آن کسـی است که مخـارج سـال خود و عیالاتش را (۲) ندارد (۳) و کسـی که صـنعت یا ملک یا سـرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند (۴) فقیر نیست . دوم : مسـکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند (۵) سوم : کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسـیدگی کند و آن را به امام علیه السـلام یا نایب امام یا

فقرا برساند (۶) چهارم : کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهد به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ (۷) به مسلمانان کمک می کنند (۸) پنجم : خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان (۹). ششم : بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد (۱۰) هفتم : سبیل اللّه ، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد (۱۱) منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل

ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام (۱۲) نفع داشته باشد به هر نحو که باشد (۱۳) هشتم : إبن السبیل ، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده (۱۴) و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. (۱) (مکارم): زکات را در یکی از هشت مورد زیر باید صرف کرد ..

(سیستانی): زکات در هشت مورد صرف می شود ..

(زنجانی): انسان باید زکات را در یکی از هشت مورد زیر مصرف کند .. (۲) (بهجت): خود و افراد تحت تکفّلش را .. (۳) (زنجانی): البتّه لازم نیست که مخارج عیالاتی را که متناسب شؤون وی نیست دارا باشد .. (۴) (گلپایگانی)، (صافی)، (زنجانی): مخارج سال خود را از منافع آن بگذراند ..

(فاضل): مخارج سال خود را به تدریج کسب کند .. (۵) (مکارم): اوّل و دوم : «فقرا» و «مساکین »: و آنها کسانی هستند که مخارج سال خود و عیالاتشان را ندارند. تفاوت فقیر و مسکین در این است که فقیر روی سؤال از کسی ندارد امّا مسکین نیازمندی است که روی سؤال دارد؛ کسانی که صنعت و ملك و سرمایه و کسبی دارند که زندگی آنها را اداره نمی کند فقیر محسوب می شوند و کمبود زندگی خود را می توانند از زکات بگیرند .. (۶) (فاضل): که می تواند به اندازه زحمتی که می کشد از زکات استفاده کند ..

(مکارم): سوم : کسانی که از طرف امام علیه السلام یا نایب او مأمور جمع آوری زکات یا نگهداری یا رسیدگی به حساب آن و یا رساندن آن به امام علیه السلام و نایب او یا رساندن به مصارف لازم هستند می توانند به اندازه زحمتی که می کشند از زکات استفاده کنند ..

(زنجانی): سوم : کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور جمع آوری زکات یا نگهداری یا رسیدگی به حساب آن یا رساندن به امام یا نایب امام یا مصارف زکات می باشد. (۷) (سیستانی): یا غیر آن .. (۸) (گلپایگانی)، (صافی): ولی بعید نیست که اعطاء و دادن این قِسم ، مخصوص به امام علیه السلام باشد ..

(فاضل): و همچنین مسلمانانی که ایمان آنان ضعیف است که اگر زکات به آنان بدهند ایمانشان قوی می شود ..

(سیستانی): و همچنین مسلمانانی که ایمان آنان به بعضی از آنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورده اند ضعیف است ، ولی چنانچه زکات به آنان داده شود موجب تقویت ایمانشان می گردد یا مسلمانانی که ایمان به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام ندارند، ولی اگر به آنان زکات داده شود به ولایت رغبت پیدا می کنند و به آن ایمان می آورند ..

(مکارم): چهارم : افراد ضعیف الایمانی که با گرفتن زکات تقویت می شوند و تمایل به اسلام پیدا می کنند ..

(زنجانی): چهارم : مسلمانان سست اعتقادی که با پرداخت زکات ، ایمان قویتری پیدا می کنند .. (۹) (سیستانی): به تفصیلی که در محل ّخود ذکر شده است ..

(زنجانی): با شرایطی که در کتب مفصل گفته شده است ..

(خوئی)، (تبریزی): پنجم : خریـداری بنده هایی که در شدت می باشـند و آزاد کردن آنان .. (۱۰) (فاضل): به شرط آن که قرض در معصیت صرف نشده باشد .. (۱۱) (فاضل): و مدرسه .. (۱۲) (فاضل): و مسلمین .. (۱۳) (خوئی)، (تبریزی): هفتم : فی سبیـل اللّه یعنی کارهـایی که می تـوان بـا آنهـا قصـد قربت نمود مثـل سـاختن مسـجد و مـدرسه ای که علوم دینیه در آن خوانده می شود و تنظیف شهر و اسفالت راهها و توسعه آنها و مانند اینها ..

(گلپایگانی)، (صافی): هفتم : سبیل اللّه یعنی هر کار خیر و عمل نیکی که از شارع مقدس نسبت به آن تشویق شده باشد مثل ساختن مـدرسه علوم دینیه و پل و منزلگاه برای مسافرین و زوّار و مسـجد و دار الایتام و تعظیم شـعائر و طبع کُتُب دینی و نشـر معارف اسلامی و هر کاری که موجب تقرّب به خداوند متعال ((صافی): و اعلای کلمه اسلام) باشد ..

(بهجت): هفتم : فی سبیـل اللّه ، یعنی کاری که ماننـد ساختن مسـجد، پل ، راه سازی و مـدرسه ، منفعت عمومی و دینی دارد که نفع آن به عموم مسلمان می رسد و برای اسلام نفع داشته باشد ..

(مکارم): هفتم : «سبیل اللّه » یعنی کارهایی مانند ساختن مسـجد که منفعت دینی عمومی دارد و همچنین مدارس علوم دینی ، مراکز تبلیغـاتی ، اعزام مبلغین ، نشـر کتابهای مفیـد اسـلامی و خلاصه آنچه برای اسـلام نفع داشـته باشـد به هر نحو که باشـد، مخصوصاً جهاد در راه خدا ..

(زنجانی): هفتم : «فی سبیل اللّه » یعنی امور دینی ، خواه مربوط به عموم باشد، همچون ساختن مسـجد و مدارس علوم دینی و نشـر کتب دینی ، و خواه به افراد خاصّی مربوط باشـد، مثل آنکه برخی از مؤمنان را به حـج ّخانه خدا بفرسـتد و روشن ترین مورد این مصـرف ، جهـاد در راه خـدا است ، و ظـاهراً این مصـرف ، امور دنیـایی را شامل نمی گردد، هر چنـد عمومی باشـد همچون ساختن پل و تعمیر جاده ها و راهها ..

(سیسـتانی): هفتم : فی سبیـل اللّه ، یعنی کارهـایی که نفعش به عموم مسـلمین می رسـد مثل ساختن مسـجد و مـدرسه ای که علوم دینیّه در آن خوانـده می شود و تنظیف شـهر و اسـفالت راهها و توسـعه آنها و مانند اینها .. (۱۴) (مکارم): هشـتم : « إبن سبیل » یعنی مسافری که در سـفر مانـده و محتاج شـده که به مقـدار نیازش می توانـد از زکات اسـتفاده کند هر چند در محل ّ خود غنی و بی نیاز باشد.

(سیستانی): اینها مواردی است که زکات در آنها صرف می شود ولی مالک نمی تواند زکات را بدون اذن امام علیه السلام یا نائبش در دو مورد سوم و چهارم مصرف نماید. و در مورد هفتم نیز بنا بر احتیاط لازم باید از حاکم شرع اذن بگیرد. و احکام این موارد در مسائل آینده گفته خواهد شد.

[مسأله ۱۹۲۶]

مسأله ۱۹۲۶ احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یـا جنس دارد، فقـط به انـدازه کسـری مخارج یک سالش زکات بگیرد. (۱) (۱) (اراکی): مسـأله اگر یـک دفعه بیش از مخارج سال به فقیر، زکات بدهند مانع ندارد گر چه احتیاط مستحب

است که بیش از مخارج سال به او ندهند، ولی اگر به تدریج به او زکات بدهند، بیش از مخارج سالش نمی تواند بگیرد. کسی که مقداری پول یا جنس دارد ولی کمتر از مخارج سالش می باشد، می تواند زکات بگیرد.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله جایز است در یک دفعه مقداری زکات به فقیر بدهند که غنی شود ولی اگر به مقدار مخارج یک سال گرفت بعد نمی تواند، تا به قدر مخارج سال دارد بگیرد.

(بهجت): مسأله انسان می تواند به فقیر و مسکین بیش از مخارج سالیانه اش زکات بدهد ولی اگر این کار موجب بی (ان صافی) شده و به دیگر فقرا اجحاف شود، مثل اینکه همه مردم بخواهند زکاتشان را به یک فقیر بدهند و بقیه فقرا تنگدست بمانند، خالی از اشکال نیست . و مستحب ّاست که به هر فقیر کمتر از زکات نصاب اوّل طلا و نقره که قبلًا گفته شد ندهند.

(زنجانی): مسأله فقیر یا مسکین نمی تواند بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات بگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط می تواند به اندازه کسری مخارج یک سال ، زکات بگیرد، ولی اگر قادر به تأمین مخارج سالهای آینده و لو از زکات نباشد می تواند مخارج سالهای بعد را نیز در همان سال اوّل از زکات بگیرد.

(مکارم): مسأله فقیر یا مسکین بنا بر احتیاط واجب نمی تواند بیش از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات بگیرد و اگر کسری دارد تنها به اندازه کسری خود می تواند بگیرد.

[مسأله ۱۹۲۷]

مسأله ۱۹۲۷ کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه ، نمی تواند زکات بگیرد. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (بهجت) و (مکارم) نیست

[مسأله ۱۹۲۸]

مسأله ۱۹۲۸ صنعتگر یا مالک یا تاجری که (۱) درآمد او از مخارج سالش کمتر است (۲) می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد (۳) و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند (۴) (۱) (مکارم): صنعتگر یا کارگری که .. (۲) (زنجانی): اگر درآمد صنعت یا ملک یا تجارت انسان از مخارج سالش کمتر است .. (۳) (اراکی): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۴) (بهجت): مگر اینکه ابزار کار یا سرمایه او به قدری زیاد باشد که بتواند آن را تعویض یا تبدیل به چیز دیگر کند و مقداری برایش بماند که برای زندگی بدون مشقّت و عُسر کافی باشد، که در این صورت لازم است این کار را انجام بدهد.

[مسأله ۱۹۲۹]

مسأله ۱۹۲۹ فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته ، یا مال سواری

(۱) دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند (۲) اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است اثـاث خـانه و ظرف و لبـاس تابسـتانی و زمسـتانی و چیزهـایی که به آنهـا احتیاج دارد. و فقیری که اینها را نـدارد، اگر به اینها احتیاج داشـته باشـد، می تواند از زکات خریداری نماید. (۱) (سیسـتانی): وسیله سواری .. (۲) (زنجـانی): چنانچه به آنها نیاز داشته باشد ..

(بهجت): مسأله فقیری که خرج سال خود و افراد تحت تکفلش را نـدارد، اگر خانه ای دارد که ملك اوست و در آن ساکن است ، یا حیوان سواری دارد، چنانچه بـدون اینها نتوانـد زندگی کند، یا اینکه برای حفظ آبرویش لازم داشته باشد، می تواند زکات بگیرد، و همچنین است اگر اثاث خانه ، ظرف ، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهای ضروری زندگی را نداشته باشد و به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از مالی که به عنوان زکات به او می دهند خریداری نماید.

(مکـارم): مسأله شـخص نیازمنـد می توانـد مرکب سواری مورد نیاز و همچنین خانه ای که به آن احتیاج دارد و سـرمایه لازم برای کسب و کـار را از زکـات تهیّه کنـد و در این قسـمت بایـد به آن مقـدار که برای نیاز و حفظ آبروی او لازم است قناعت کند.

[مسأله ۱۹۳۰]

مسأله ۱۹۳۰ فقیری که یاد گرفتن صـنعت برای او مشکل نیست ، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است (۱) می تواند زکات بگیرد. (۱) (گلپایگانی)، (صافی): ولی مادامی که از تحصیل مخارج عاجز است ..

(مکارم): مسأله کسـی که می تواند با یاد گرفتن صـنعت یا کارهای دیگر زندگی خود را اداره کند باید یاد بگیرد تا نیازی به زکات نداشته باشد، ولی تا زمانی که مشغول یاد گرفتن است می تواند زکات بگیرد.

(زنجـانی): مسـأله فقیری که یاد گرفتن صـنعت برای او مشـکل نیست ، نمی توانـد با گرفتن زکات زنـدگی کنـد ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است می تواند زکات بگیرد.

(سیسـتانی): مسأله فقیری که می توانـد کسب کند و مخارج خود و عیالش را تهیّه نماید و از روی تنبلی اقدام نمی کند، جایز نیست زکات بگیرد و طلبه فقیری که کسب ، مانع ادامه تحصیل اوست ، در هیچ صورتی نمی تواند از سهم فقرا زکات بگیرد، مگر اینکه تحصـیل بر او واجب عینی باشـد و از سـهم فی سبیل اللّه ، در صورتی که تحصـیل او منفعت عمومی داشـته باشـد با اجـازه حـاکم شـرع بنـا بر احتیاط لازم جایز است . و فقیری که یاد گرفتن صـنعت برای او مشـکل نیست ، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند با گرفتن زکات زندگی کند، ولی تا موقعی که مشغول یاد گرفتن است ، می تواند زکات بگیرد.

[مسأله ۱۹۳۱]

مسأله ۱۹۳۱ به کسی که قبلًا فقیر بوده (۱) و می گوید فقیرم ، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد (۲) ایـن مسـأله ، در رسـاله آیت اللّه (مکـارم) نیست (۱) (خـوئی)، (تـبریزی): و یـا اینکه معلوم نباشـد فقیر بوده یـا نه .. (۲) (سیسـتانی): ولی کسـی که معلوم نباشد قبلًا فقیر بوده یا نه ، نمی توان بنا بر احتیاط تا وقتی که اطمینان به فقرش حاصل نشود، به او زکات داد.

(بهجت): اگر از گفته او اطمینان یا گمان پیدا شود، می شود به او زکات داد.

(زنجانی): مسأله به کسی که نمی دانیم فقیر است یا نه ولی قبلًا فقیر بوده ، می توان زکات داد.

[مسأله ۱۹۳۲]

مسأله ۱۹۳۲ کسی که می گوید فقیرم و قبلًا فقیر نبوده ، (۱) یا معلوم نیست فقیر بوده

یا نه (۲) اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود (۳) که فقیر است ، می شود به او زکات داد. (۱) (خوئی)، (تبریزی): چنانچه از گفته او اطمینـان پیـدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهنـد. (۲) (گلپایگـانی)، (فاضل)، (صافی): چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند. (۳) (اراکی): اگر گمان پیدا شود ..

(سیستانی)، (زنجانی): چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، نمی شود به او زکات داد.

(مکـارم): مسـأله کسـی که فقیر بودنش معلوم نیست ، نمی توان به او زکات داد، ولی اگر از ظاهر حالش گمان پیـدا شود که فقیر است ، زکات دادن به او جایز است ، همچنین اگر افراد مورد اعتماد خبر دهند که او فقیر می باشد.

[مسأله ۱۹۳۳]

مسأله **۱۹۳۳** کسـی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند (۱) این مسـأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (زنجانی): مگر آن که امید نداشـته باشد که طلبکار بتواند قرض خود را در آینده ادا کند که در این صورت نمی تواند آن را از بابت زکات حساب کند.

(مکـارم): مسـأله کسـی که زکـات بر ذمّه دارد و از فقیری طلبکار است ، می توانـد طلب خود را از باب زکات حساب کنـد، حتی اگر فقیر بـدهکار از دنیا برود می توانـد بـدهی او را از زکات محسوب دارد، امّا اگر چیزی از خود گذاشـته که به انـدازه بدهی اوست بنا بر احتیاط واجب نمی توان بدهی او را از زکات حساب کرد.

[مسأله ۱۹۳۴]

مسأله **۱۹۳۴** اگر فقیر بـدهکار بمیرد و ترکه ای که وافی به بـدهیش باشـد نداشـته باشد (۱) انسـان می توانـد طلبی را که از او دارد بـابت زکات حساب کنـد (۲) ایـن مسـأله ، در رسـاله آیـت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگـانی)، (خوئی)، (فاضـل)، (سیسـتانی)، (صـافی)، (تـبریزی): اگر فقیر بمیرد و مـال او بـه انـدازه قرضـش نباشـد .. (۲) (خوئی)، (فاضـل)، (تـبریزی)، (سیسـتانی): بلکه اگر مـال او به انـدازه قرضـش باشـد و ورثه قرض او را ندهنـد، یـا به جهت دیگر انسان نتوانـد طلب خود را بگیرد، نیز می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(گلپایگانی)، (صافی): ولی اگر مال او به انـدازه قرضـش باشـد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنا بر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد؛ بابت زکات حساب کند.

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۹۳۳.

(زنجانی): مسأله اگر فقیر بمیرد و مال او به مقـدار قرضـش نباشـد، طلبکار می تواند از بابت طلبش به مقدار کسـری مال او از بابت زکات حساب کند، و اگر مال او به اندازه قرضش باشد

و ورثه قرض او را ندهند یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب-طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب نکند.

[مسأله ۱۹۳۵]

مسأله ۱۹۳۵ چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب-است به طوری که دروغ نشود به اسم پیشکش بدهد (۱) ولی باید قصد زکات نماید. (۱) (اراکی)، (گلپایگانی)، (صافی): مستحب-است به اسم پیشکش بدهد ..

(خوئی)، (فاضل)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): مستحب-است مال را به قصد زکات به او داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

(بهجت): مسأله موقع دادن زکات به فقیر لازم نیست به او بگوید که زکات است .

(مکارم): مسأله لازم نیست به فقیر بگویند که این مال زکات است بلکه می توان زکات را به صورت هدیه به او داد (البتّه به طوری که دروغ نشود) ولی در هر حال باید قصد زکات کند.

[مسأله ۱۹۳۶]

مسأله ۱۹۳۶ اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده ، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد (۱) چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید (۲) از او بگیرد و به مستحق-بدهد و اگر از بین رفته باشد (۳)، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است (۴)، انسان باید (۵) عوض آن را از او بگیرد و به مستحق-بدهد، (۶) ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق-بدهد، و در همه صور می تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه نکند. (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): کافی نیست ، پس .. (۲) (بهجت): می تواند .. (۳) (بهجت): أظهر این است که گیرنده در صورت جهل ضامن نیست امّا اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است و می دانسته که خودش فقیر نیست و ممکن است آن چیز یا عوضش را از او بگیرند، اگر می تواند باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق-بدهد و اگر گیرنده ادّعا کند نمی دانسته آن مال زکات است ، همین که دهنده زکات می گوید: به عنوان زکات داده ام ، پذیرفته می شود، و در صورت بقای عین آن مال ، حق-پس گرفتن آن را دارد ولی می تواند پس نگیرد و از مال خود دوباره بدهد. (۴) (اراکی)، (گلپایگانی)، (خوئی)، (صافی)، (تبریزی): می دانسته که زکات است .. (۵) (خوئی): انسان می تواند .. (۶) (اراکی): و در تمام صور می تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه نکند.

(گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): و اگر نمی دانسته زکات است ، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال

خودش زکات را به مستحق ّ بدهد.

(سیستانی): اگر کسی که آن چیز را گرفته ، می دانسته زکات است ، انسان می تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق ّ بدهد. و اگر نمی دانسته زکات است ، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال

خودش عوض زکات را به مستحق ّ بدهد، حتّی اگر در شناخت فقیر تحقیق کرده یا به حجّت شرعی ، مستند بوده بنا بر احتیاط واجب .

(فاضل): مسأله اگر به اعتقاد اینکه ((مکارم): اگر به گمان اینکه) کسی فقیر است زکات به او بدهد بعد بفهمد فقیر نبوده ، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست زکات بدهد چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد می تواند پس بگیرد و به مستحق ّ بدهد و اگر از بین رفته هرگاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است باید عوض آن را بدهد و او به مستحق ّ برساند، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و ((مکارم): در هر حال) چنانچه در تشخیص مستحق ّ کوتاهی نکرده باشد ((فاضل): مثلًا بیّنه شرعیه ، گواهی بر فقر او داده باشد) لازم نیست دوباره از مال خود زکات بپردازد.

(زنجانی): مسأله اگر زکات خود را به کسی بدهد که وی را از موارد مصرف زکات می داند، بعد بفهمد که او از موارد مصرف زکات نبوده ، مثلًا خیال می کرده که او فقیر است ، بعد بفهمد که او فقیر نبوده ، مسأله دو صورت اصلی دارد: (۱ مالی را برای زکات کنار گذاشته باشد و آن مال را بدهد، در این صورت چنانچه بتواند بدون حَرَج آن مال را از گیرنده بگیرد و پس گرفتن آن اشکال شرعی هم نداشته باشد، تا از مال دیگر خود زکات را نپرداخته ، باید آن مال را بگیرد و به ارباب زکات بدهد. و اگر نتواند، چنانچه آن مال را با حجّت شرعی داده باشد چیزی به گردن او نیست ولی اگر با حجّت شرعی نداده باشد، ضامن بوده و باید دوباره زکات را بپردازد و اگر آن مال در دست گیرنده تلف شود یا گیرنده با مصرف کردن آن یا بگونه ای دیگر آن را اتلاف کند، چنانچه به استناد حجّت شرعی آن را گرفته باشد، ضامن نیست ، وگرنه ضامن ارباب زکات بوده و باید به اندازه زکات ، به مصرف آن برساند و پس از مصرف رساندن اگر از طرف مالک فریب خورده باشد می تواند عوض آن را از وی بگیرد. (۲ مالی را داده که برای زکات کنار نگذاشته باشد در این صورت در هر حال زکات پرداخت نشده و باید مالک دوباره زکات بدهد (هر چند به استناد حجّت شرعی مال خود را به آن شخص داده باشد) و اگر گیرنده اشتباه مالک را بداند یا احتمال بدهد، نباید آن مال را که مالک به گمان مورد مصرف بودن زکات به وی می دهد بگیرد، و اگر آن را بگیرد و تلف نماید یا تلف شود، ضامن بوده و باید عوض آن را به مالک بدهد. و اگر گیرنده اشتباه مالک را احتمال نمی داده لذا آن مال را گرفته و تلف کرده یا تلف شده ضامن نیست ؛ و در هر حال اگر آن مال موجود باشد، مالک می تواند آن را پس بگیرد، هر چند این کار واجب نیست .

[مسأله ۱۹۳۷]

مسأله ۱۹۳۷ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد (۱) ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد (۲) یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد (۳) که در این صورت از سهم فقرا می شود به او داد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

(۱) (گلپایگانی)، (صافی): از سهم بدهکاران زکات بگیرد ..

(زنجانی): ولی اگر مالی را که قرض کرده در معصیت خرج کرده باشد، تا توبه نکرده نمی تواند از سهم بدهکاران زکات بگیرد. گفتنی است که پرداخت وام ، خود، گاه از مخارج سال به حساب می آید و آن در صورتی است که به جهت فشار طلبکار یا به جهت دیگر، پرداخت نکردن وام برای انسان حَرَجی بوده یا با هتک حیثیّت وی همراه باشد، در این صورت اگر نتواند وام خود را بپردازد فقیر به شمار می آید، در غیر این صورت ، پرداخت وام از مخارج سال نمی باشد، لذا انسان فقیر به شمار نمی آید، ولی با این حال می تواند زکات گرفته و وام خود را بپردازد. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (مکارم): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(اراکی): ولی اگر در معصیت خرج کرده باشد از سهم بدهکاران نمی توان به او زکات داد ولی از سهم فقرا می شود به او داد. (۳) (گلپایگانی)، (صافی): بلی ، از سهم فقرا می تواند زکات بگیرد اگر چه از آن معصیت توبه نکرده باشد.

[مسأله ۱۹۳۸]

مسأله ۱۹۳۸ اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، زکات بدهد (۱) بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده ، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند (۲) ولی اگر چیزی را که گرفته در شرابخواری یا به طور آشکارا در معصیت صرف کرده و از معصیت خود توبه نکرده ، بنا بر احتیاط واجب باید چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (مکارم) و (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی): از سهم بدهکاران زکات بدهد .. (۲) (اراکی)، (خوئی)، (تبریزی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی)، (صافی): ولی احتیاط واجب آن است که اگر از آن معصیت توبه نکرده ، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

(فاضل): ولی اگر از آن معصیت توبه نکرده باشد بنا بر احتیاط واجب چیزی را که به او داده ، بابت زکات حساب نکند.

(سیستانی): می تواند آنچه را که به او داده ، بابت سهم فقرا حساب کند. [پایان مسأله] (زنجانی): مسأله اگر به کسی که وی را مورد یکی از مصارف زکات می دانسته زکات بدهد بعد بفهمد که وی آن مورد نبوده ولی از موارد دیگر زکات بوده است ، مثلًا به کسی به جهت فقیر بودن زکات بدهد، بعد بفهمد که آن شخص فقیر نبوده ولی به خاطر بدهکاری می تواند زکات دریافت کند، چنانچه پرداخت زکات وی مقید به همان مصرفی باشد که در نظر گرفته است ، مثلًا می خواسته زکات را حتماً به مصرف فقیر برساند، در این صورت می تواند زکات را پس بگیرد و در مورد دیگر زکات به مصرف برساند، و می تواند زکات را پس نگرفته و آنچه را داده

از بابت زکات حساب کنـد ولی اگر پرداخت زکات وی مقیّد به همان مصـرف نباشـد، مثلًا می خواسـته زکات خود را به این شخص بدهـد و مقیّد نبوده که حتماً از مصـرف فقرا به وی بدهـد، در این صورت زکات وی پرداخته شده و نمی تواند آن را پس بگیرد.

[مسأله ۱۹۳۹]

مسأله ۱۹۳۹ کسی که بدهکار است و نمی تواند (۱) بـدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کنـد (۲) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (مکارم) و (بهجت) نیست (۱) (زنجانی): نمی تواند فعلًا .. (۲) (زنجانی): و در مسأله [۱۹۳۳] گفته شد که اگر امیدی به پرداخت زکات از سوی بدهکار در آینده هم نباشد، نمی تواند طلبش را بابت زکات حساب کند.

[مسأله ۱۹۴۰]

مسأله ۱۹۴۰ مسافری که خرجی او تمام شـده ، یا مرکبش از کار افتاده ، (۱) چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد (۲) و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصـد برساند، (۳) اگر چه در وطن خود فقیر نباشـد، می تواند زکات بگیرد (۴) ولی اگر بتوانـد در جـای دیگر بـا قرض کردن یـا فروختن چیزی مخارج سـفر خود را (۵) فراهم کنـد، فقط به مقـداری که به آنجا برسـد، می توانـد زکات بگیرد (۶) (۱) (مکـارم): یـا اموالش به سـرقت رفته .. (۲) (گلپایگـانی)، (صـافی): و خـود او هم در معصیت نباشد .. (۳) (زنجانی): خود را به محلّی که بایـد برود برسانـد .. (۴) (مکارم): و لازم نیست بعـد از رسـیدن به وطن مقـداری را که از باب زکات گرفته برگردانـد ولی اگر بعـد از رسیدن به وطن چیزی از زکات زیاد آمـده باشـد باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید زکات است . (۵) (بهجت): مخارج بقیه سفر خود را .. (۶) (سیستانی): و بنا بر احتیاط واجب اگر بتواند با فروش یا اجاره مالی در وطن خود، خرج راه را تهیّه کند، نباید زکات بگیرد.

[مسأله ۱۹۴۱]

مسأله ۱۹۴۱ مسافری که در سـفر درمانـده شـده و زکات گرفته ، بعد از آنکه به وطنش رسـید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، در صورتی که بدون مشـقّت نتواند بقیّه را به صاحب مال یا نائب او برساند باید آن را به حاکم شـرع بدهد و بگوید آن چیز، زکات است (۱) (۱) (خوئی)، (اراکی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی): اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید (گلپایگانی)، (صافی): بنا بر احتیاط لازم) آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز، زکات است .

(زنجانی): اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به مصرف زکات برساند.

(فاضل): اگر چیزی از زکات زیاد آمد، باید آن را به مجتهد جامع الشرایط بدهد و بگوید آن چیز، زکات است .

(سیسـتانی): اگر چیزی از زکات زیاد آمـده باشـد، چنانچه نتوانـد آن را به دهنـده زکات برساند باید به حاکم شـرع برساند و

بگوید آن چیز، زکات است .

(بهجت): اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، در صورتی که باز گرداندن به صاحب مال یا نایب او مشقّت داشته باشد باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است و اگر به حاکم شرع هم ممکن نشد به مؤمنین عادل می دهد که آنها به مصرف زکات برسانند. و اگر آن هم ممکن نشد، خودش می تواند آن را در موارد مصرف زکات صرف کند.

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله

شرایط کسانی که مستحق ّزکاتند

[مسأله ۱۹۴۲]

۱۹۴۰مسأله ۱۹۴۲ کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکات بدهد، و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده ، لازم نیست دوباره زکات بدهد. (اراکی): مسأله کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکات بدهد، و بعد معلوم شود شیعه نبوده ، باید دوباره زکات بدهد.

(خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی): اگر انسان کسی را شیعه بداند ..

(زنجانی): مسأله به کسی می توان زکات داد که شیعه دوازده امامی باشد، ولی در مصرف سوم (کارگزاران زکات) و مصرف چهارم (تقویت ایمان مسلمانان) و نیز در جهاد مشروع ، شیعه دوازده امامی بودن ِ گیرنده زکات لازم نیست ؛ بنا بر این کارگزاران زکات می توانند غیر شیعه بلکه غیر مسلمان بوده و نیز در جهاد مشروع ممکن است از غیر شیعه یا غیر مسلمان بهره گرفته شود که در این صورت هزینه این افراد را می توان از زکات پرداخت کرد، ولی در تحصیل حج ّباید زکات را به شیعه دوازده امامی داد تا حج ّبجا آورد.

(مکارم): مسأله مستحقین زکات باید شرائط زیر را داشته باشند: اوّل : ایمان به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه دوازده گانه علیهم السلام . [بقیه شرایط در ذیل مسائل بعد آمده است] (بهجت): مسأله مستحق ّزکات باید مؤمن (شیعه) باشد مگر مورد چهارم و هفتم از مصارف زکات ، که شرایط خاص خود را دارد.

(سیستانی): مسأله کسی که مالك می تواند زکات خود را به او بدهد باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده ، باید دوباره زکات بدهد حتّی اگر تحقیق کرده باشد یا به حجّت شرعی استناد کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب .

[مسأله ۱۹۴۳]

مسأله ۱۹۴۳ اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی ّاو زکات بدهد (۱) به قصد این که آنچه را می

دهـد ملك طفل يا ديوانه باشـد (۲) (۱) (بهجت): كه به مصـرف او برسانـد. (۲) (سيسـتانى): و مى تواند خودش يا به وسـيله يك نفر امين ، زكات را به مصرف طفل يا ديوانه برساند و بايد موقعى كه زكات به مصرف آنان مى رسد، نيّت زكات كند.

(مکارم): مسأله به اطفال یا دیوانگانی که از مسلمانان شیعه فقیر باشند می توان زکات داد، منتها باید زکات را به دست ولی آنها بدهند، خواه به نیّت تملیک به طفل یا دیوانه باشد یا به قصد مصرف کردن درباره آنها و اگر به ولی ّ دسترسی ندارد می تواند به خودش یا بوسیله یک نفر امین زکات را برای احتیاجات آنها صرف کند.

(زنجانی): مسأله در مصرف زکات ، طفل یا دیوانه همچون عاقل بالغ می باشد، پس چنانچه طفل و دیوانه از مصارف زکات باشند، انسان می تواند به ولی ّ آنها زکات بدهد، به قصد این که آنچه می دهد مِلک طفل یا دیوانه باشد، یا ولی ّ آن را به مصرف طفل یا دیوانه برساند یا با احراز رضایت ولی ّ خودش آن را به مصرف طفل یا دیوانه برساند.

[مسأله ۱۹۴۴]

مسأله ۱۹۴۴ اگر به ولی ّطفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین ، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیّت زکات کنند (۱) (۱) (گلپایگانی)، (خوئی)، (فاضل)، (صافی)، (تبریزی): نیّت زکات کند.

(بهجت): و اگر طفل ممیّز است و اطمینان دارد که در همان مواردی صرف می کند که ولی ّاو صرف می کرد، می توان به خودِ طفل نیز داد و همچنین به سفیه ، با اطّلاع ولی ّاو، می توان زکات داد.

(مکارم)، (سیستانی): رجوع کنید به ذیل مسأله

[مسأله ۱۹۴۵]

۱۹۴۳مسأله ۱۹۴۵ به فقیری که گدایی می کند (۱) می شود زکات داد (۲) ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکات داد (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): اگر فقر او ثابت باشد .. (۲) (زنجانی): البتّه کسانی که گدائی را شغل خود قرار داده اند، غالباً مرتکب معصیت کبیره می شوند که در این صورت بنا بر احتیاط نمی توان زکات داد. (۳) (خوئی)، (تبریزی): نباید زکات داد.

(سیستانی): نباید زکات داد، بلکه احتیاط واجب آن است به کسی که دادن زکات موجب ترغیب او در معصیت می شود هر چند خود آن را در معصیت صرف نمی نماید زکات داده نشود.

(مکارم): مسأله دوم : دادن زکات باید مایه کمک به گناه نشود بنا بر این زکات را به کسی که آن را در معصیت صرف می کند نمی توان داد و احتیاط واجب آن است به شرابخوار نیز زکات ندهند. در زکات عدالت شرط نیست همچنین عدم ارتکاب گناهان کبیره .

[مسأله ۱۹۴۶]

مسأله ۱۹۴۶ به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد (۱) احتیاط واجب آن است که زکات ندهند (۲) (۱) (تبریزی): یا نماز نمی خواند یا شرابخوار است هر چند آشکارا نباشد احتیاط واجب آن است برای امر او به معروف و نهی از منکر زکات ندهند. (۲) (فاضل): و همچنین است به شارب الخمر. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۹۴۵.

(اراکی): مسأله به کسی که معصیت کبیره را بجا می آورد می شود زکات داد ولی احتیاط مستحب-است که به او زکات ندهند.

(خوئی): مسأله به کسی که شرابخوار است نمی توان زکات داد بلکه کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد یا نماز نمی خواند هر چند آشکارا نباشد احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

(زنجانی): مسأله به کسی که معصیت کار است اگر زکات دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود زکات داد، همچنین بنا بر احتیاط واجب به شراب خوار و کسی که معصیت کبیره بجا می آورد، زکات ندهند.

(سیستانی): مسأله به کسی که شرابخوار است یا نماز نمی خواند، همچنین به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

(بهجت): مسأله به کسی که معصیت کبیره و اموری که در اسلام منکر و قبیح هست مرتکب می شود، مخصوصاً کسی که آشکارا معصیت انجام می دهد بنا بر احتیاط واجب نباید زکات بدهند، مگر به قدر ضروریات او و خانواده اش .

[مسأله ۱۹۴۷]

مسأله ۱۹۴۷ به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد (۱) ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمی تواند بدهی او را از زکات بدهد، بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی)، (تبریزی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی)، (صافی): که بدهی خود را بپردازد. [پایان مسأله] (فاضل): تا قرضش را بدهد. ولی اگر زن یا کس دیگری که مخارجش بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند انسان نمی تواند بدهی او را از زکات بدهد.

(خوئی)، (سیستانی): می شود قرضش را از زکات داد. [پایان مسأله] (مکارم): مسأله سوم : واجب النفقه نبودن ، یعنی زکات را نمی توان به فرزند و همسر و پدر و مادر داد، ولی اگر آنها بدهکار باشند و نتوانند بدهی خود را بپردازند زکات را به مقدار اداء دین می توان به آنها داد.

(زنجانی): مسأله انسان می تواند بدهی کسی را که نمی تواند بپردازد از زکات بدهد (اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد) مگر در صورتی که پرداخت بدهی کسی بر انسان واجب باشد که نمی توان از بابت زکات بدهی را پرداخت کرد، مثلًا اگر پدر بدهی داشته باشد و به جهت عدم پرداخت آن در مشقّت شدید قرار گرفته است ، بر فرزند وی لازم است بدهی او را بپردازد که در این صورت نمی تواند از بابت زکات بدهی او را پرداخت کند.

[مسأله ۱۹۴۸]

مسأله ۱۹۴۸ انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی دیگران می توانند به آنان زکات بدهند (۱)

(۱ (گلپایگـانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (بهجت)، (صـافی)، (نوری): اگر مخـارج آنـان را ندهـد، دیگران می تواننـد به آنان زکات بدهند.

(سیسـتانی): اگر مخـارج آنـان را ندهـد، دیگران می تواننـد به آنان زکات بدهنـد. و اگر متمکّن از پرداخت نفقه واجب افراد واجب النّفقه اش نباشد و زکات بر او واجب باشد، می تواند از زکات ، نفقه آنها را بدهد.

(زنجـانی): اگر مخارج آنها را ندهـد، دیگران می تواننـد به آنان زکات بدهنـد و بنا بر احتیاط واجب کسـی که عرفاً به انسان پیوسته بوده و خرجی او را می دهـد همچون کسـانی هسـتند که پرداخت مخـارج آنهـا بر انسان لازم است و نمی توان از باب زکات مخارج آنها را داد.

در این مسأله فرقی نیست که بخواهد زکات را به خاطر فقیر بودن بدهد یا مصارف دیگر.

(مکارم): مسأله اگر کسـی نمی تواند مخارج افراد واجب النفقه خود را بپردازد، مثلًا قادر نیست خرج زن و بچه خود را بدهد، یا توانایی دارد و نمی دهد، دیگران می توانند به آنها زکات دهند.

(فاضـل): مسـأله انسـان نمی توانـد مخارج کسانی را که خرجشان بر او واجب است ماننـد زن دائمی و اولاد و نوه ها و پـدر و مادر و اجداد از زکات بدهد. ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

[مسأله ۱۹۴۹]

مسأله ۱۹۴۹ اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید (۱) اشکال ندارد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (بهجت): خرج زن و خدمتکار خود نماید ..

(سیستانی): یا دَین خود را ادا کند، با داشتن سایر شرایط ..

(زنجـانی): مسأله انسان می توانـد مخارج غیر واجب کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهـد، لـذا انسان می تواند زکات را به پسرش بدهد که خرج زن یا خدمتکار خود نماید.

[مسأله ۱۹۵۰]

مسأله ۱۹۵۰ اگر پسـر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشـته باشـد پـدر می توانـد برای خریـدن آنها به او زکات بدهد (۱) این مسـأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی): پدر می تواند آنها را از زکات خریده و در معرض اسـتفاده پسر قرار دهد.

(سیسـتانی): مسأله پـدر نمی توانـد از سـهم سبیـل اللّه کتابهـای علمی و دینی که مـورد احتیـاج پسـر است بخرد و در معرض

استفاده او قرار دهد، مگر آنکه مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته باشد و از حاکم شرع بنا بر احتیاط اجازه بگیرد.

[مسأله ۱۹۵۱]

مسأله ۱۹۵۱ پدر می تواند به پسرش (۱) زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (مکارم) و (بهجت) نیست

(۱ (صافی): که متمکّن از مخارج ازدواج نباشد ..

(خوئی): مسأله پدری که تمکّن تزویج پسرش را ندارد، می تواند از زکات برای پسرش زن بگیرد و همچنین است پسر نسبت به پدر.

(زنجانی): مسأله پدری که فرزندش نیاز به ازدواج دارد و نمی تواند ازدواج کند اگر تمکّن داشته باشد که برای پسرش زن بگیرد نمی تواند از بابت زکات به او زن بدهد و اگر تمکّن نداشته باشد می تواند از بابت زکات برای او زن بگیرد، و همچنین است پسر نسبت به پدر.

(سیستانی): مسأله پدر می تواند از زکات برای پسر فقیرش زن بگیرد و همچنین است پسر نسبت به پدر.

[مسأله ۱۹۵۲]

مسأله ۱۹۵۲ به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، (۱) یا خرجی نمی دهد، ولی زن می تواند (۲) او را به دادن خرجی مجبور کند (۳) نمی شود زکات داد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی): و زنی که شوهرش خرجی او را نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند نمی شود زکات داد.

(سیستانی): و زنی که شوهرش خرجی او را نمی دهد ولی می تواند هر چند به مراجعه به حاکم جور او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی شود زکات داد. (۲) (زنجانی): می تواند بدون مشقّت غیر قابل تحمّل .. (۳) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند ..

(مکارم): مسأله هرگاه شوهر مخارج همسرش را نمی پردازد، ولی زن می تواند از طریق حاکم شرع یا غیر او حق خود را بگیرد، چنین زنی نمی تواند از زکات استفاده کند.

[مسأله ۱۹۵۳]

مسأله ۱۹۵۳ زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش (۱) در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد (۲) یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی شود به آن زن زکات داد (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (سیستانی): اگر بر شوهرش .. (۲) (اراکی)، (گلپایگانی) (صافی): نمی شود به آن زن زکات داد ((گلپایگانی)، (صافی): مگر آن که مخارجش را شوهر ندهد هر چند از روی معصیت باشد).

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): در صورتی که مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکات داد.

(زنجانی): در صورتی که نتواند مخارج زن را بدهد، می تواند به او زکات بدهد، و اگر بتواند مخارج آن زن را بدهد نمی

تواند به او زکات بدهد، در این صورت اگر شوهر مخارج زن را ندهد و زن نتواند بدون مشقّت غیر قابل تحمّل ، او را به دادن خرجی وادار کند، دیگران می توانند

به آن زن زکات دهند.

(فاضل): یـا بتوان شوهر را مجبور کرد نمی شود به آن زن زکات داد. (۳) (بهجت): نمی شود به آن زن از سـهم فقرا زکات داد.

[مسأله ۱۹۵۴]

مسأله ۱۹۵۴ زن می توانـد به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر، زکات را صـرف مخارج خود آن زن نماید (۱) (۱) (فاضل): صرف مخارج آن زن و اولادش کند.

[مسأله ۱۹۵۵]

مسأله ۱۹۵۵ سیّد نمی تواند (۱) از غیر سیّد زکـات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات ، کفایت مخارج او را نکنـد و از گرفتن زکات ناچار باشـد، می توانـد از غیر سیّد زکات بگیرد (۲) ولی احتیـاط واجب آن است که اگر ممکن باشـد، فقـط به مقـداری که برای مخـارج روزانه اش ناچار است بگیرد (۳) (۱) (فاضل): سیّد می تواند از سیّد زکات بگیرد ولی سیّد نمی تواند .. (۲) (خوئی)، (گلپایگـانی)، (تـبریزی)، (صـافی): بقیّه مسأله ذکر نشـده . (۳) (بهجت): فقـط به مقـداری که برای مخارج سالانه اش ضروری باشد بگیرد و اگر در اثناء سال از زکات بی نیاز شد آن را عودت یا با اذن زکات دهنده به مصرف مستحقین زکات برساند و خودش از خمس استفاده کند.

(مکارم): مسأله چهارم : زکات گیرنـده از سادات نباشـد، مگر اینکه زکات دهنده هم از سادات باشد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج آنها را نکند و ناچار به گرفتن زکات باشـند، می توانند از غیر سید زکات بگیرند، اما احتیاط واجب آن است که فقط به مقدار مخارج روزانه بگیرند.

(زنجانی): مسأله سیّد می توانـد از غیر سیّد زکات مستحبّی بگیرد ولی نمی توانـد از غیر سیّد زکات واجب بگیرد، البتّه اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و ناچار باشد که از زکات واجب غیر سیّد استفاده کند، مانعی ندارد.

(سیستانی): مسأله سیّد نمی تواند از غیر سیّد زکات بگیرد، مگر در حال اضـطرار و بنا بر احتیاط واجب باید اضـطرار بحدّی باشـد که نتوانـد از خمس و سایر وجوهات ، مخارج خود را تأمین کنـد. و همچنین بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان باید در هر روز اکتفا کند به گرفتن مخارج ضروری همان روز.

[مسأله ۱۹۵۶]

مسأله ۱۹۵۶ به کسـی که معلوم نیست سیّد است یا نه ، می شود زکات داد (۱) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (مکارم)، (فاضل) و (بهجت) نیست (۱) (تبریزی): ولی اگر دعوی سیادت کند نمی شود به او زکات داد.

(سیستانی): ولی اگر خود، ادّعای سیادت کند و مالك به او زکات بدهد، ذمّه اش برئ نمی شود.

(زنجانی): مسأله کسی که در محل ِخود به سیادت مشهور است سیّد به شمار می آید و کسی که در محل ِخود به عدم سیادت مشهور است غیر سیّد می باشد، همچنین است اگر به دلیلی عرفاً به سیّد نبودن وی یا عدم اشتهار وی به سیادت اطمینان پیدا شود، مثل کسی که خود

می گوید من سیّد نیستم و انگیزه ویژه ای برای این سخن ندارد. در این مسأله داشتن یا نداشتن شجره نامه و مانند آن تأثیری ندارد، همچنین راههای دیگر همچون خواب نما شدن که برخی از مردمان عوام به آنها اعتماد می کنند، هیچ اعتباری ندارد. و به کسی که سیادت یا عدم سیادت وی از راه معتبر ثابت نشده است نمی شود از زکات واجب غیر سیّد داد، بلکه از زکات واجب سادات یا زکاتهای مستحبّی و یا سایر وجوهی که اختصاص به سادات یا غیر سادات ندارد، داده می شود.

نیَّت زکات

[مسأله ۱۹۵۷]

مسأله ۱۹۵۷ انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد (۱) و در نیّت معین کند (۲) که آنچه را می دهد زکات مال است ، یا زکات فطره (۳) ولی اگر مثلًا زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو. (۱) (سیستانی): برای تذلّل در پیشگاه خداوند عالم بدهد و اگر بدون قصد قربت بدهد کافی است ، گرچه گناه کرده است ؛ .. (زنجانی): برای خداوند عالم ، بدهد ..

(بهجت): و اگر غیر از زکات مال دیگری هم بر او واجب شده است ، در نیّت معیّن کند که آنچه را می دهد زکات است ، ولی اگر هم زکات مال بر او واجب شده است و هم زکات فطره ، لازم نیست موقع ادا کردن ، نیّت کند که آنچه را می دهد زکات مال است ، بلکه اگر به نیّت «آنچه بر او واجب است » بدهد از هر دو کفایت می کند، و همچنین اگر مثلًا زکات گندم و جو بر او واجب باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا جو. (۲) (اراکی): احتیاط واجب است در نیّت معین کند .. (۳) (سیستانی): بلکه اگر مثلًا زکات گندم و جو بر او واجب باشد، و بخواهد پولی را به عنوان قیمت زکات بدهد باید معیّن کند که زکات گندم است یا زکات جو.

(زنجانی): بلکه اگر مثلًا زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم است و لو اجمالًا معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو، ولی اگر تنها یک نوع زکات بروی واجب باشد، مثلًا فقط زکات گندم بروی واجب باشد، لازم نیست در نیّت خود، زکات گندم را هم قصد کند.

[مسأله ۱۹۵۸]

مسأله ۱۹۵۸ کسی که زکات چند مال بر او واجب شده ، اگر مقداری زکات بدهد و نیّت هیچ کدام آنها را نکند (۱) چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود (و اگر (۲) هم جنس هیچ کدام آنها نباشد (۳)، به همه آنها قسمت می شود (۴)) پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است ، اگر مثلًا یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیّت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود (۵) ولی اگر مقداری نقره بدهد (۶) به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود (۷) (۱) (بهجت): بلکه نیّت کند که «زکات می دهم » کافی است . [پایان مسأله] (۲) (خوئی)، (تبریزی): و اگر از قسم پول بدهد که ..

(۳) (اراکی): کسی که زکات چند مال بر او واجب شده ، اگر مقداری زکات بدهد و نیّت هیچ کدام آنها را نکند مانع ندارد و بعداً می تواند، هر کدام را که بخواهد معین کند و اگر نیّت همه آنها را نموده است .. (۴) (مکارم): بنا بر این اگر مثلًا یک گوسفند از باب زکات بدهد زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری پول نقره بدهد در حالی که بدهکار زکات گوسفند و گاو است در میان هر دو تقسیم می گردد. [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (سیستانی) نیست] (۵) (سیستانی): ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد که همجنس هیچ کدام آنها نیست ، بعضی گفته اند به همه آنها قسمت می شود، ولی این خالی از اشکال نیست و احتمال دارد که از هیچ کدام حساب نشود و در ملک مالک باقی بماند.

(اراکی): می تواند زکات گوسفند حساب کند و یا زکات طلا، و اگر هر دو را نیّت کرده بر هر دو تقسیم می شود. (۶) (خوئی)، (تبریزی): اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد. (۷) (فاضل): و همچنین است اگر گوسفند را به عنوان بدل یا قیمت بدهد، باز تقسیم می شود.

(زنجانی): مسأله کسی که زکات چند مال بر او واجب شده ، اگر مقداری زکات بدهد و نیّت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه مالی را که می پردازد تنها زکات یکی از آنها می تواند به حساب آید، زکات همان مال پرداخت شده است ، ولی اگر بتواند زکات دو یا چند مال محسوب گردد، به آن دو یا چند مال قسمت می شود، بنا بر این کسی که زکات پنج شتر و زکات بیست دینار طلا بر او واجب است ، اگر یک گوسفند از بابت زکات بدهد، زکات پنج شتر به حساب می آید، ولی اگر مقداری پول بدهد، به زکاتی که برای شتر و طلا بدهکار است ، تقسیم می گردد.

[مسأله ۱۹۵۹]

مسأله ۱۹۵۹ اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد (۱) چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می دهد، از طرف مالک ، نیّت زکات کند کافی است (۲) (۱) (اراکی): وکیل باید وقتی که زکات را به فقیر می دهد، از طرف مالک نیّت زکات کند و احتیاط است که مالک هم وقتی زکات را به وکیل می دهد به نیّت زکات بدهد.

(خوئی): موقعی که زکات را به آن وکیل می دهد، باید نیّت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می دهد زکات باشد، و أحوط این است که نیّت او تا زمان رسیدن زکات به فقیر مستمر باشد.

(سیستانی): موقعی که زکات را به آن وکیل می دهد، باید نیّت کند و احتیاط مستحب-این است که نیّت او تا زمان رسیدن زکات به فقیر مستمرّ باشد.

(تبریزی): موقعی که زکات را به آن وکیل می دهد نیّت کند کافی است و چنانچه وکیل کند که زکات او را از مالش اخراج کند، وکیل باید نیّت زکات کند.

(مکارم): همین اندازه که مالک نیّت داشته باشد کافی است ، خواه وکیل نیّت کند یا نه ولی اگر مالک نیّت زکات را نکرده

بلکه وکالت در همه چیز به او داده باید وکیل نیّت کند. (۲) (بهجت): بنا بر أظهر.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر کسی را در دادن زکات وکیل کند باید وکیل قصد قربت کند و در وکیل کردن و همچنین وقتی که زکات را به وکیل می دهد قصد قربت لازم نیست و اگر کسی

را فقط در رسانـدن زکات به فقیر وکیل کنـد باید خودش در موقع دادن زکات به وکیل قصد قربت نماید و احتیاطاً تا وقتی به فقیر می رسد به قصدش باقی باشد.

(زنجانی): مسأله اگر به وسیله کسی زکات مال را بدهد، موقعی که آن شخص زکات را به فقیر می دهد باید مالک قصد قربت داشته باشد هر چند موقع دادن مال به واسطه ، قصد قربت نداشته باشد، و اگر در هنگامی که مال را به واسطه می دهد یا موقعی که او را وکیل می کند یا به او اجازه دادن ِزکات می دهد قصد قربت کند و تا موقع دادن زکات از این قصد منصرف نشود، کفایت می کند.

[مسأله ۱۹۶۰]

مسأله ۱۹۶۰ اگر مالك یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالك ، نیّت زکات کند (۱) زکات حساب می شود. (۱) (مکارم): نیّت قربت کند .. (سیستانی): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۹۵۷.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر بـدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، نیّت زکات کند، زکات حساب می شود.

(زنجانی): مسأله اگر مالك یا وکیل او بـدون قصـد زکات یا بدون قصد قربت مالی را به فقیر بدهد، و پیش از آن که آن مال از بین برود خود مالك نیّت زکات و قصد قربت کند، زکات حساب می شود.

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۵۴۷ مسلمانی که مُستبصر (شیعه) شد عباداتی که موافق مذهب خودش انجام داده اعاده ندارد مگر زکات که باید آن را به فقیر شیعه بدهد ولی اگر از اوّل آن را به فقیر شیعه و با قصد قربت داده باشد، اعاده ندارد.

(بهجت): مسأله ۱۵۴۸ در حال غیبت نبایـد به کسانی که منصب امام علیه السلام را غصب کرده انـد زکات داد، ولی دادن زکات به مجتهد جامع الشّرایط بنا بر اقوی مثل دادن زکات به امام معصوم علیه السلام است .

(مکارم): مسأله ۱۶۶۶ هرگاه زکات را به میل خود نپردازد حاکم شرع می تواند به اجبار از او دریافت دارد و زکات محسوب می شود و نیّت قربت در اینجا ساقط است ، ولی احتیاط آن است که حاکم شرع قصد قربت کند.

مسائل متفرقه زکات

[مسأله ۱۹۶۱]

اشاره

مسأله ۱۹۶۱ موقعی که (۱) گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور (۲)، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند (۳). و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم (۴) باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید (۵). ولی (بعد از جدا کردن (۶) اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می توانـد زکات را به انتظار او و لو تا چند ماه نگهدارد (۷) (۱) (خوئی): بنا بر احتیاط موقعی که .. (۲) (فاضل): موقعی که گنـدم و جو را از کاه جـدا می کند و موقعی که انگور خشک شده کشـمش شود و موقعی که رطب خرما شود ..

(بهجت): هنگام جدا کردن گندم و جو از کاه و هنگام چیدن خرما و انگور .. (۳) (زنجانی): یا کاری (همچون نوشتن مقدار آن همراه با رعایت جهات لازم) انجام دهد که خطر از بین رفتن زکات نباشد ..

(اراکی): انسان باید زکات را از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن یازده ماه و داخل شدن در ماه دوازدهم باید از مال خود جدا نماید. [پایان مسأله] (۴) (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (فاضل)، (تبریزی)، (سیستانی): ماه یازدهم ..

(زنجانی): ماه یازدهم و دیده شدن هلال ماه دوازدهم .. (۵) (سیستانی): بقیه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی): یا کاری کند که خطر از بین رفتن زکات نباشد. [پایان مسأله] (۶) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (گلپایگانی)، (خوئی)، (صافی)، (تبریزی)، (فاضل) و (بهجت) نیست] (۷) (خوئی)، (تبریزی)، (نوری): می تواند زکات را جدا نکند.

(گلپایگانی)، (صافی): بنا بر احتیاط لازم ((فاضل): بنا بر احتیاط واجب) زکات را جدا کند تا بعد به آن فقیر معین برساند.

(بهجت): می تواند زکات را جدا کند و ادای آن را بخاطر آن فقیر تأخیر بیندازد.

(مکارم): مسأله در ادای زکات نباید کوتاهی کرد یعنی موقعی که زکات واجب می شود باید آن را به فقیر یا حاکم شرع برساند، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد می تواند انتظار او را بکشد، ولی احتیاط واجب آن است که در این صورت زکات را از مال جدا کند.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۵۵۰ زکات گندم ، جو، خرما، کشمش ، طلا و نقره را می توان از خود آنها داد و می توان قیمت آن را حساب کرد، و همچنین است بنا بر أظهر در زکات شتر، گاو و گوسفند؛ و اگر قیمت را می دهد، بنا بر احتیاط واجب باید پول نقد بدهد، مگر آن که گیرنده رضایت داشته باشد. و منظور از قیمت ، قیمت وقت اخراج زکات و دادن به مستحق است .

[مسأله ۱۹۶۲]

مسأله ۱۹۶۲ بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد (۱) ولی اگر به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد (۲) احتیاط مستحب (۳) آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد (۴) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (سیستانی): و اگر برای غرضی عقلایی تأخیر بیندازد، اشکال ندارد.

(زنجانی): بلکه می تواند پرداخت زکات مال خود را به مقداری که خطر از بین رفتن نباشد تأخیر بیندازد .. (۲) (بهجت): یا

سـایر مصارف زکات برای او ممکن است .. (۳) (فاضل): احتیاط .. (۴) (اراکی): ولی اگر منتظر فقیر معینی باشـد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را به انتظار او و لو تا چند ماه نگهدارد.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله بعد از جدا کردن زکات اگر انتظار مورد معینی را نداشته باشد احتیاط لازم آن است که فوراً آن را به مستحق بدهد.

[مسأله ۱۹۶۳]

مسأله ۱۹۶۳ کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد (۱) (۱) (مکارم): ولی اگر کوتاهی نکرده باشد چیزی بر او نیست .

(زنجانی): و اگر کوتاهی نکرده ضامن نیست هر چند اگر فقیر حاضر بوده و به وی نداده ، به احتیاط مستحب عوض آن را بدهد.

(بهجت): مسأله اگر با وجود آن که می تواند زکات را به اهل آن برساند، تأخیر بیندازد و زکات از بین برود، بنا بر أظهر ضامن است .

[مسأله ۱۹۶۴]

مسأله ۱۹۶۴ کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند (۱) اگر زکات را ندهد، و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود (۲) چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است (۳) باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلًا دو سه ساعت تأخیر انداخته و درهمان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که مستحق حاضر نبوده (۴) چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده (۵) بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (زنجانی): کسی که زکات را جدا نکرده و می تواند آن را به مستحق برساند .. (۲) (سیستانی): چنانچه غرض صحیحی در تأخیر زکات نداشته باید عوض آن را بدهد، ولی اگر غرض صحیحی داشته مثلًا فقیر معینی را در نظر داشته یا می خواسته تدریجاً به فقرا برساند، بنا بر احتیاط واجب ضامن است . (۳) (اراکی): که می گویند فوراً نداده است .. (۴) (زنجانی): یا آن را مطالبه نکرده .. (فاضل): در صورتی که دسترسی به مستحق نداشته .. (۵) (زنجانی): و زکات را مطالبه کرده .. (فاضل): اگر دسترسی به مستحق داشته ..

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۹۶۳.

[مسأله ۱۹۶۵]

مسأله ۱۹۶۵ اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرّف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرّف نماید. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (فاضل) و (بهجت) نیست

[مسأله ۱۹۶۶]

مسأله ۱۹۶۶ انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته ، برای خود بردارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد.

[مسأله ۱۹۶۷]

مسأله ۱۹۶۷ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلًا گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): در حکم زکات است .

[مسأله ۱۹۶۸]

اشاره

مسأله ۱۹۶۸ اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر

است (۱) زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی): احتیاط لازم آن است که ..

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۶۷۳ هنگامی که حاکم شرع مبسوط الید است یعنی می تواند احکام اسلام را اجرا نماید احتیاط واجب آن است که زکات را به او دهند، یا به اجازه او مصرف کنند و اقدام اشخاص به تقسیم آن بدون اذن حاکم شرع در این صورت اشکال دارد.

[مسأله ۱۹۶۹]

مسأله ۱۹۶۹ اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند (۱) صحیح نیست و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت ِ زکات تجارت کند، تجارت صحیح و نفعش مال زکات است (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست (۱) (بهجت): اصل مال و سود آن مال فقیر است و اگر ضرر کند جبران آن بر عهده زکات دهنده است . (۲) (مکارم): اگر با اجازه حاکم شرع باشد صحیح است و منافع آن مال زکات است .

(اراکی): مسأله اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند نفعش مال زکات و ضرر آن بر عهده صاحب مال می باشد.

(خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): مسأله اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند ولی اگر منفعت کند، باید [۱] آن را به مستحق ّ بدهد.

[مسأله ۱۹۷۰]

مسأله ۱۹۷۰ اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود (۱) و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند (۲) چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکارم): ولی می تواند به او قرض دهد و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد حساب کند.

(فاضل): در این فرض می تواند چیزی را به فقیر قرض بدهد و بعد از وجوب زکات آن را بابت زکات حساب کند .. (۲) [کلمه «می تواند» در رساله آیت اللّه (تبریزی) نیست] (زنجانی): مسأله اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به مستحق ّ بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به مستحق ّ داده از بین نرفته باشد و آن شخص هنوز مستحق ّ زکات باشد می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

[مسأله ۱۹۷۱]

مسأله ۱۹۷۱ فقیری که می دانـد (۱) زکـات بر انسـان واجب نشـده ، اگر چیزی بـابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب

---

[۱] (من گلپایگانی

)، (صافی): بنا بر احتیاط واجب باید ..

(من سیستانی

): بنا بر احتیاط لازم باید ..

می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد (۲) می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (فاضل) و (بهجت) نیست (۱) (زنجانی): مستحقی که می داند .. (۲) (زنجانی): اگر آن شخص هنوز مستحق ّ زکات باشد ..

(مکارم): مسأله فقیری که می داند زکات بر شخصی واجب نشده ، نمی تواند چیزی از باب زکات از او بگیرد و اگر بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است ، امّا اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد می توان بدهی او را بعداً جهت زکات حساب کرد.

[مسأله ۱۹۷۲]

مسأله ۱۹۷۲ فقیری که نمی داند (۱) زکات بر انسان واجب نشده ، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (فاضل)، (بهجت) و (مکارم) نیست (۱) (زنجانی): مستحقی که نمی داند ..

[مسأله ۱۹۷۳]

مسأله ۱۹۷۳ مستحب ّ است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات ، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان ، و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدّم بدارد (۱) ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب ّ است زکات را به او بدهد. (۱) (مکارم)، (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی): ولی ممکن است دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد.

[مسأله ۱۹۷۴]

مسأله ۱۹۷۴ بهتر است زکات را (۱) آشکار، و صدقه مستحبّی را مخفی بدهند. (۱) (زنجانی): زکات واجب را .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

[مسأله ۱۹۷۵]

مسأله ۱۹۷۵ اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند (۱) چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق ّ پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، ولی مخارج بردن به آن شهر به عهده خود اوست (۲) و اگر زکات تلف شود ضامن نیست . (۱) (سیستانی): می تواند آن را بجای دیگری منتقل سازد و در این صورت ، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، ضامن نیست و می تواند از حاکم شرع وکالت بگیرد و آن را به وکالت از او قبض کند و به اجازه او منتقل سازد؛ در این صورت نیز ضامن تلف نیست و اجرت نقل را می تواند از زکات حساب کند. (۲) (خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (صافی): می تواند

مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد ..

(اراکی)، (فاضل): مخارج بردن به آن شهر از زکات می باشد ..

(بهجت): مخارج ِبردن به شهر دیگر به عهده او نیست ، گرچه احتیاط مستحب ّدر این است که خودش مخارج را بپردازد ..

(زنجانی): بنا بر احتیاط واجب مخارج بردن به آن شهر را از زکات برندارد، و اگر بدون کوتاهی زکات تلف شود، ضامن نیست .

(مکارم): مسأله هر گاه زکات بر کسی واجب شود، ولی در آن محل ـ مستحقی نباشد، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً در آنجا مستحقی پیدا کند، باید زکات را به محل ـ دیگری ببرد و به مصرف برساند و بنا بر احتیاط واجب مخارج حمل و نقل به محل ـ دیگر به عهده خود او است ، ولی اگر زکات تلف شود ضامن نیست .

[مسأله ۱۹۷۶]

مسأله ۱۹۷۶ اگر در شهر خودش مستحق ـ پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد (۱) و اگر زکات تلف شود ضامن است (۲)، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع (۳) برده باشد. (۱) (زنجانی): مخارج بردن به آن شهر را بی اشکال باید خودش بدهد .. (۲) (زنجانی): هر چند کوتاهی نکرده باشد ..

(مکارم): بنا بر احتیاط واجب ، هر چند با اجازه حاکم شرع باشد. (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): به امر حاکم شرع .. (بهجت): به درخواست حاکم شرع ..

[مسأله ۱۹۷۷]

مسأله ۱۹۷۷ اجرت وزن کردن ، پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد (۱) با خود اوست . (۱) (بهجت): اگر مالک پرداخت نکرد و با فقیر هم در مورد اجرت آن مصالحه نکردند، بنا بر أظهر از زکات پرداخت می شود.

[مسأله ۱۹۷۸]

مسأله ۱۹۷۸ کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر، از بابت زکات بدهکار است ، می تواند کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم به یک فقیر بدهد (۱) و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم برسد می تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد (۲) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (سیستانی) و (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (فاضل)، (صافی): بنا بر احتیاط مستحب ـ کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد .. (۲) (خوئی)، (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی)، (تبریزی): بنا بر احتیاط مستحب ـ به یک فقیر کمتر از آن ندهد. (نوری): ولی مستحب ـ است در هر دو صورت مذکوره ، کمتر از آن ندهد.

(مکارم): مسأله احتیاط واجب آن است که به هر فقیر کمتر از زکات نصاب اوّل نقره (یعنی به اندازه دو مثقال و ۱۵ نخود) ندهد و اگر از چیز دیگر مانند گندم و جو زکات می دهد نیز قیمت آن کمتر از این مقدار نباشد.

(زنجانی): مسأله کسی که به اندازه پنج درهم شرعی یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است ، بنا بر احتیاط کمتر از پنج درهم شرعی به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد، و قیمت آن به پنج درهم شرعی برسد، بنا بر احتیاط به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

[مسأله ۱۹۷۹]

اشاره

مسأله ۱۹۷۹ مکروه است انسان از مستحق ّدر خواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق ّ بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد (بعد از آن که به قیمت رساند (۱) کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است (۲). (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (زنجانی) نیست]

(۲) (اراکی): و کراهت ندارد.

(فاضل): بعد از آن که به قیمت رساند، باز کسی که زکات را به او داده مکروه است خریداری کند.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۵۵۹ کسی که مالک حدّ نصاب طلا و نقره بوده و چند سال بر آن گذشته و زکات آن را نداده است ، در صورتی که زکات فعلی آن را پرداخت کند کافی است .

[مسأله ۱۹۸۰]

مسأله ۱۹۸۰ اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه (۱) باید زکات را بدهد (۲) هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): و مال زکات دار موجود باشد .. (۲) (اراکی): مگر آن که نسبت به پرداخت زکات سالهای قبل شک کند که در این صورت پرداخت زکات واجب نیست .

(زنجانی): و اگر عین تلف شده ، چنانچه احتمال دهد که زکات بدون کوتاهی تلف شده باشد، زکات لازم نیست ، وگرنه باید زکات بدهد، مثلًا اگر مال زکات دار را مصرف کرده و نمی داند آیا زکات آن را داده و مصرف کرده یا پیش از پرداخت زکات مصرف کرده ، باید زکات را بدهد، و در این مسأله فرقی نیست که شك او در دادن زکات مربوط به زکات سالهای پیش باشد یا مربوط به همین سالها باشد. (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و اگر عین تلف شده ، زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد.

[مسأله ۱۹۸۱]

مسأله ۱۹۸۱ فقیر (۱) نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالك بگیرد و به او ببخشد (۲) ولی (۳) کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد (و امید هم ندارد که دارا شود (۴) چنانچه بخواهد توبه کند (۵) فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی): بنا بر احتیاط لازم .. (۲) (مکارم): حتی اگر کسی زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را ادا کند بر ذمه او می ماند، مانند بدهی های دیگرش ؛ و گرفتن و بخشیدن به او اشکال دارد. (۳) (فاضل): ولی چنانچه مصلحت باشد می تواند به عنوان قرض برگرداند. امّا .. (۴) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (گلپایگانی)، (خوئی)، (اراکی)، (صافی) و (تبریزی) نیست] (۵) (خوئی)، (تبریزی): چنانچه توبه کند ..

(سیستانی): مسأله فقیر نمی تواند پیش از گرفتن زکات او را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن

بابت زکات قبول نماید؛ و همچنین مالك نمی تواند زکات را به مستحق ّداده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند؛ ولی اگر مستحق ّپس از گرفتن زکات راضی شود که آن را به او برگرداند، مانعی ندارد، مثلًا کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و حال توبه کرده ، اگر فقیر راضی شود زکات او را بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

(زنجانی): مسأله فقیر قبل از اینکه زکات را از مالك بگیرد نمی تواند آن را با وی صلح کند

یا بگونه دیگری مبادله نماید، همچنین فقیر نمی تواند زکات را از مالک بگیرد و به کمتر از مقدار آن صلح کند یا آن را به او ببخشد یا به قیمت کمتر به او بفروشد ولی کسی که زکات بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد ولی اگر بعداً دارا شود باید زکات را بدهد، همچنین اگر پس از مرگ وی مالی از وی باقی مانده باشد، باید زکات را از آن مال بردارند.

[مسأله ۱۹۸۲]

مسأله ۱۹۸۲ انسان می تواند از زکات ، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است . و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (سیستانی): مسأله انسان نمی تواند از سهم سبیل اللّه ، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، مگر آن که مصلحت عامّه ، اقتضای این کار را داشته و از حاکم شرع بنا بر احتیاط لازم اجازه بگیرد.

(مکارم): مسأله انسان می تواند از زکات ، کتابهای دینی و علمی و قرآن و دعا و سایر کتبی که در پیشرفت هدفهای اسلامی مؤثر است بخرد و وقف نماید، خواه وقف عموم کند، یا وقف اشخاص خاص ، حتی می تواند بر اولاد خود و کسانی که واجب النفقه او هستند وقف کند، ولی نمی تواند از زکات املاکی بخرد و بر اولاد خود وقف نماید.

[مسأله ۱۹۸۳]

مسأله ۱۹۸۳ انسان نمی تواند (۱) از زکات ، ملك بخرد (۲) و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): بنا بر احتیاط واجب .. (گلپایگانی)، (صافی): بنا بر احتیاط لازم .. (۲) (فاضل): املاکی بخرد .. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله

[مسأله ۱۹۸۴]

۱۹۸۲مسأله ۱۹۸۴ فقیر می تواند برای رفتن به حجّ و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد (۱)، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۲) (فاضل): ولی از سهم سبیل اللّه مانعی ندارد.

(گلپایگانی)، (صافی): نمی تواند از سهم فقرا زکات بگیرد، ولی از سهم سبیل اللّه مانعی ندارد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله انسان می تواند برای رفتن به حجّ و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل اللّه زکات بگیرد [۱] اگر چه فقیر نباشد یا این که به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد. [۲]

---

[۱] (من زنجانی

): انسان می تواند برای رفتن به حج ّخانه خدا و زیارت از سهم سبیل اللّه زکات بگیرد ..

[۲] (من سیستانی

): ولی این در صورتی است که رفتن او به حج ّیا زیارت و مانند اینها دارای منفعت عامه باشد، و بنا بر احتیاط از حاکم شرع برای صرف زکات در آن اذن بگیرد.

[مسأله ۱۹۸۵]

مسأله ۱۹۸۵ اگر مالك ، فقیری را وكیل كند كه زكات مال او را بدهد (۱) چنانچه آن فقیر احتمال دهد (۲) كه قصد مالك این بوده كه خود آن فقیر از زكات برندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد (۳)، و اگر یقین (۴) داشته باشد كه قصد مالك این نبوده ، برای خودش هم می تواند بردارد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (نوری): چنانچه از لفظ مالك غیر او فهمیده نشود فقیری كه وكیل است می تواند برای خود نیز بر دارد. (۲) (خوئی)، (تبریزی): چنانچه آن فقیر یقین نداشته باشد .. (صافی): چنانچه آن فقیر بداند .. (۳) (خوئی)، (تبریزی): می تواند به مقداری كه به دیگران می دهد برای خودش نیز بردارد. (۴) (زنجانی): اگر اطمینان ..

(مكارم): مسأله اگر مالك كسی را وكیل كند كه زكات مال او را بدهد چنانچه ظاهر عبارتش این باشد كه به دیگران بدهد، خود وكیل نمی تواند چیزی از آن را بردارد، هر چند مستحق باشد، ولی اگر ظاهر عبارت عام است خودش نیز می تواند استفاده كند.

[مسأله ۱۹۸۶]

مسأله ۱۹۸۶ اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زكات بگیرد، چنانچه شرطهایی كه برای واجب شدن زكات گفته شد در آنها جمع شود (۱) باید زكات آنها را بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (فاضل): یعنی به مقدار نصاب باشد و اتفاقاً سال بر آن بگذرد ..

(زنجانی): چنانچه در ملك وی شرایط واجب شدن زكات را دارا گردند ..

(مكارم): مسأله هرگاه كسی گوسفند و گاو و شتر یا طلا یا نقره را از باب زكات به اندازه نیازش بگیرد، اگر به مقدار نصاب باشد و اتفاقاً سال بر آن بگذرد باید زكات آن را بدهد.

[مسأله ۱۹۸۷]

مسأله ۱۹۸۷ اگر دو نفر در مالی كه زكات آن واجب شده با هم شریک باشند و یكی از آنان زكات قسمت خود را بدهد (۱) و بعد مال را تقسیم كنند، چنانچه بداند شریكش زكات سهم خود را نداده (۲)، تصرّف او در سهم خودش هم اشكال دارد (۳). این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (زنجانی): تا زكات قسمت دیگر را با اجازه شریک یا در صورت خودداری او، با اجازه حاكم شرع نداده نمی تواند در مال مشترك تصرّف كند، ولی اگر مال را تقسیم كنند تصرّف او در سهم خودش اشكال ندارد هر چند بداند شریكش زكات سهم خود را نداده است ، البتّه باید در تقسیم مال از حاكم شرع اجازه بگیرند. (۲) (خوئی)، (تبریزی): و بعداً نیز نمی دهد .. (۳) (خوئی)، (تبریزی): مگر این كه زكات شریک را تبرعاً بااذن او و در صورت امتناع با اذن حاكم بدهد.

(اراکی)، (مکارم): تصرّف او در سهم خودش اشکال ندارد ((مکارم): هر چند دیگری سهم زکاتش را نداده است).

(سیستانی): هر چند بداند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعداً نیز نمی دهد، تصرّف او در سهم خودش اشکال ندارد.

[مسأله ۱۹۸۸]

مسأله ۱۹۸۸ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفّاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده ، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفّاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید (۱). این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی): اگر از بین رفته باشد احتیاط لازم آن است که اگر نذر دارد نذر را مقدم بدارد و اگر نذر ندارد می تواند خمس یا زکات را بدهد؛ یا کفّاره و قرض و مانند اینها را ادا نماید ((صافی): و احوط توزیع بر این موارد است).

(فاضل): اگر از بین رفته باشد مخیّر است و می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفّاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید، ولی بهتر است بین آنها تقسیم کند.

(مکارم): اگر از بین رفته باشد احتیاط این است که حق ّمردم را مقدم دارد و اگر چنین کسی از دنیا برود و مال او برای همه اینها کافی نباشد به همین ترتیب عمل کنند.

(سیستانی): اگر از بین رفته باشد دادن زکات و خمس و قرض بر دادن کفّاره و نذر مقدم است .

(زنجانی): اگر از بین رفته باشد، هر مقداری از اینها را که می تواند می دهد، و در چگونگی ادا کردن ، اختیار دارد و می تواند تمامی توانائی خود را در پرداخت یکی از موارد فوق صرف کند، و می تواند از هر یک از آنها، مقداری را ادا کند و بهتر است توانائی خود را در موارد فوق تقسیم کند.

[مسأله ۱۹۸۹]

مسأله ۱۹۸۹ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر (۱) و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد (۲) اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند (۳) و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید (۴) مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند (۵) مثلًا اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است ، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دَین او بدهند. (۱) (زنجانی): و کفّاره .. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): کسی که خمس یا زکات بدهکار است و حَجَّةُ الإسلام بر او واجب است و قرض هم دارد .. (فاضل): کسی که خمس یا زکات بدهکار است و قرض هم دارد .. (۳) (خوئی): بقیه مال او را بر حج ّو قرض ، قسمت نمایند ..

(فاضل): بقیّه مال او را به قرضهای او قسمت کنند ..

(تبریزی): بقیه مال او را در حج ّ صرف نمایند و اگر زیاد آمد، زیاده را برای ادای دَین بدهند ..

(سیستانی): بقیه مال او را صرف ادای قرضش نمایند .. (۴) [کلمه «باید» در رساله آیات عظام : (گلپایگانی) و (صافی) نیست] (۵) (خوئی): باید مال او را صرف حجّ بنمایند و در صورتی که چیزی باقی باشد به خمس و زکات و قرض قسمت نمایند. [پایان مسأله] (سیستانی): باید مال او را صرف ادای قرضش بنمایند؛ و در صورتی که چیزی باقی باشد صرف حجّ کنند؛ و اگر چیزی زیاد آمد به خمس و زکات قسمت نمایند. [پایان مسأله] (تبریزی): باید مال او را به خمس و زکات و قرض و حجّ قسمت نمایند. [پایان مسأله] (فاضل): باید مال او را به خمس و زکات و قرض ، به نسبت ، تقسیم کنند ..

(زنجانی): باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و کفّاره و مانند اینها قسمت نمایند، مثلًا اگر چهار ملیون تومان خمس بر او واجب است و دو ملیون تومان هم به کسی بدهکار است ، و همه مال او سه ملیون تومان است ، باید دو ملیون تومان بابت خمس و یک ملیون تومان به دَین او بدهند.

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۹۸۸.

(بهجت): رجوع کنید به مسأله اختصاصی ۱۴۷۹، صفحه ۱۱۳.

[مسأله ۱۹۹۰]

مسأله ۱۹۹۰ کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم ، واجب یا مستحبّ باشد می شود به او زکات داد (۱) و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحبّ نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی): ((گلپایگانی): بلکه با اشتغال به تحصیل علم مباح نیز دادن زکات به او اشکال ندارد) ولی احتیاط برای اهل علم ، نگرفتن زکات است مگر در صورتی که از تحصیل مخارج عاجز باشند و لکن جایز است اشتغال به تحصیل ِعلم هر چند باعث عجز از تحصیل نفقه بشود.

(خوئی)، (تبریزی): چنانچه تحصیل آن علم واجب باشد می شود به او زکات داد. و اگر تحصیل آن علم مستحبّ باشد، زکات دادن به او فقط از سهم سبیل اللّه جایز است ، و اگر نه واجب ، نه مستحبّ باشد، جایز نیست به او زکات بدهند.

(سیستانی): چنانچه تحصیل آن علم واجب عینی باشد، می شود از سهم فقرا به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم دارای مصلحت عامه باشد، زکات دادن به او از سهم سبیل اللّه بنا بر احتیاط با اجازه حاکم شرع جایز است ، در غیر این دو صورت جایز نیست به او زکات بدهند. (۲) (فاضل): زکات دادن به او جایز نیست .

(مکارم): مسأله کسانی که مشغول فراگرفتن علم واجب هستند می توانند از زکات استفاده کنند، همچنین قضات و مجریان حدود و مانند آنها.

زکات فِطرَه

[مسائل زکات فِطرَه]

[مسأله ۱۹۹۱]

مسأله ۱۹۹۱ کسی که موقع غروب شب عید فطر (۱) بالغ و عاقل و هشیار است (۲) و فقیر و بنده کس دیگر نیست (۳) باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرّت (۴) و مانند اینها به مستحق ّ بدهد (۵) و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است (۶) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): موقع مغرب شب عید فطر .. (بهجت): موقع رؤیت شدن هلال ماه شوّال ..

(فاضل): موقع غروب شب عید فطر، گرچه به چند لحظه باشد ..

(نوری): موقع غروب ، یعنی قبل از غروب شب عید فطر، گرچه به چند لحظه باشد .. (۲) (تبریزی): موقع غروب شب عید، بالغ و عاقل است .. (۳) (خوئی)، (سیستانی): موقع غروب شب عید فطر، بالغ و عاقل است و بیهوش و فقیر و بنده کس دیگر نیست ..

(مکارم): زکات فطره بر تمام کسانی که قبل از غروب شب عید فطر «بالغ » و «عاقل » و «غنی » باشند، واجب است ، یعنی .. (۴) (تبریزی): ذرّت یا نان .. (۵) (سیستانی): یک صاع که گفته می شود تقریباً سه کیلو است از غذاهای معمول در شهرش مانند گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرّت به مستحق ّ بدهد ..

(مکارم): یک صاع که تقریباً سه کیلو است از آنچه غذای نوع مردم آن محل ّ است ، اعم ّ از گندم یا جو یا خرما یا برنج یا ذرّت و مانند اینها به مستحق ّ بدهد ..

(بهجت): به ازای هر نفر یک صاع طعام تقریباً سه کیلو از گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرّت و مانند اینها، از چیزهایی که خوراک بیشتر مردم است به مستحق ّ بدهد .. (۶) (صافی): و بنا بر احتیاط، بر کسی که موقع مغرب ماه شوال بی هوش باشد نیز واجب است .

(بهجت): ولی احتیاط مستحب ّ این است که زکات فطره را از گندم یا جو یا خرما یا کشمش بدهد و یا پول یکی از اینها را حساب کند.

(سیستانی): و احتیاط لازم آن است که از غذاهایی که در شهرش معمول نیست ندهد هر چند گندم یا جو یا خرما یا کشمش باشد.

(زنجانی): مسأله زکات فطره بر انسانی که بالغ و عاقل است و بیهوش و فقیر نیست لازم بوده و باید برای خودش و کسانی که

نـانخور او هسـتند، هر نفری یک صاع از خوراکی های رایـج در آن منطقه همچون گنـدم یا جو یا خرما یا کشـمش یا برنـج و مانند اینها به مستحق ّ بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است ، در مورد اندازه صاع در مسأله [۱۸۶۴] توضیحاتی داده شد و گفتیم که وزن هر صاع بنا بر مشـهور در تمام غلّات ، ۱۱۷۰ درهم می باشد که با تبدیل آن به اوزان کنونی ، تقریباً وزن ۸۳۰/ ۲ کیلو گرم را بدست آورده اند، ولی گفتیم که ظاهراً وزن درهم بیش از

مقداری است که مبنای محاسبه فوق می باشد، بنا بر یک محاسبه وزن هر صاع تقریباً ۳/۴۷ و بر طبق محاسبه دیگر تقریباً ۳/۶۶ کیلو گرم می باشد، همچنین پیشتر اشاره کردیم که صاع پیمانه بوده و نه وزن مشخّص ؛ و اوزان فوق ظاهراً برای گندم متوسط تعیین شده بنا بر این حجم صاع ما بین ۴/۳ تا ۴/۹ لیتر خواهد بود. این حجم در غلّات ِ سبکتر از گندم ، همچون جو؛ و زنی کمتر از اوزان فوق دارد.

[مسأله ۱۹۹۲]

اشاره

مسأله ۱۹۹۲ کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را (۱) ندارد و کسبی (۲) هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را (۳) بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست . (۱) (بهجت): خود و خانواده اش را .. (۲) (فاضل): کسب و کاری .. (۳) (بهجت): خود و آنان را ..

(مکارم): مسأله غنی کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را دارد، یا از طریق کسب و کار به دست می آورد و اگر کسی چنین نباشد فقیر است ؛ زکات فطره بر او واجب نیست و می تواند زکات فطره بگیرد.

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۵۶۳ کسی که خرج سال خود، و خانواده اش را دارد، فقیر نیست و دادن زکات فطره بر او واجب است ، و کسی که فعلًا خرج سال را ندارد، ولی به تدریج به دست می آورد و مصرف می کند، اگر غیر از آنچه خرج می کند، با قرض کردن و مانند آن بتواند زکات فطره را بدهد به طوری که نظم امور او بر هم نخورد و موجب حرج و اجحاف نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید زکات فطره را بدهد.

(زنجانی): مسأله ۲۰۰۱ کسی که در ماه رمضان شرایط وجوب زکات فطره را که در مسأله [۱۹۹۱] گفته شد دارا باشد، چنانچه این شرایط تا طلوع آفتاب روز عید فطر باقی باشد، بی تردید زکات فطره بر وی واجب است ، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر یکی از این شرایط را تا هنگام طلوع آفتاب روز عید فطر از دست بدهد، باز زکات فطره تعلق می گیرد. همچنین است در مورد نان خور انسان که اگر در قسمت آخر ماه رمضان نان خور انسان بشمار آید و این امر تا طلوع آفتاب روز عید فطر ادامه یابد، بی تردید زکات فطره بر انسان لازم است . و اگر تا طلوع آفتاب ادامه نیابد، مثلًا آن شخص در این فاصله از دنیا برود، به احتیاط واجب زکات فطره وی لازم می باشد. این مسأله ، مبنای مسائل آینده بوده ، ولی به جهت عدم تفاوت بین احتیاط واجب و فتوا در عمل ، برای سهولت فهم مسائل ، بین باقی ماندن شرایط تا طلوع آفتاب و عدم باقی ماندن آن فرقی نخواهیم گذاشت .

[مسأله ۱۹۹۳]

مسأله ۱۹۹۳ انسان بایـد فطره کسانی را که در غروب (۱) شب عیـد فطر نان خور او حساب می شوند بدهد؛ کوچک باشـند یا بزرگ ، مسـلمان باشـند یـا کـافر، دادن خرج آنـان بر او واجب باشـد یـا نه ، در شـهر خود او باشـند یا در شـهر دیگر (۲). (۱) (گلپایگـانی)، (صـافی): موقع مغرب .. (مکـارم): قبل از غروب .. (۲) (بهجت): ولی زنی که ناشـزه شـده و از تمکین شوهر خودداری می کند، اگر نانخور او حساب نشود، فطره او بر شوهر واجب نیست .

(زنجانی): مسأله زکات فطره تمام نان خورهای انسان لازم است ، کوچک باشند یا بزرگ ،

مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان به او واجب باشد یا نه ، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

[مسأله ۱۹۹۴]

مسأله ۱۹۹۴ اگر کسی را که نانخور اوست (و در شهر دیگر است (۱)) وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد (چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد (۲))، لازم نیست خودش فطره او را بدهد. (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (زنجانی) نیست] (۲) (مکارم): چنانچه اطمینان و وثوق داشته باشد که فطره را می دهد، کافی است .

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (اراکی) نیست]

[مسأله ۱۹۹۵]

مسأله ۱۹۹۵ فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نانخور او حساب می شود، بر او واجب است (۱) (۱) (فاضل): اگر نانخور او حساب شود، بر او واجب است ، لیکن به مجرد صرف یک افطاری فطره میهمان بر صاحبخانه واجب نیست .

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده در صورتی که بگویند امشب نان او را داده ، بر او واجب است هر چند نان خور او حساب نشود.

(مکارم): مسأله میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نانخور او محسوب می شود (یعنی تصمیم دارد مدّتی نزد او بماند) دادن زکات فطره او نیز واجب است ، امّا اگر فقط برای شب عید دعوت شده فطره او بر میزبان نیست و در صورتی که بدون رضایت صاحبخانه باشد نیز بنا بر احتیاط واجب فطره او را بدهد، همچنین فطره کسی که انسان را مجبور کرده است که خرجی او را بپردازد.

(سیستانی): مسأله فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر وارد شده و شب را نزد او مانده و نان خور او هر چند موقّتاً حساب می شود، بر او واجب است .

(بهجت): مسأله فطره کسی که پیش از بر آمدن هلال ماه شوّال مهمان شخص دیگری شده است بر میزبان واجب است ، به شرط آنکه برای خوردن غذا به منزل او آمده باشد، و لو بعداً مانعی پیش آید که نتواند غذا صرف کند، امّا اگر وقت رؤیت هلال ، غذایی برای کسی هدیه بفرستد، در صورتی که اینگونه هدیه مستمرّ نبوده و صِدق نانخور یا مهمان بر او نکند، فطره او بر هدیه دهنده واجب نیست ، هر چند با مال او افطار کرده باشد.

(زنجانی): مسأله زکات فطره کسی بر انسان واجب است که «نان خور» بدون هیچ قیدی خوانده شود، ولی کسی که فقط با قیدی نان خور خوانده می شود مثلًا تنها «نان خور در شب عید فطر» یا «نان خور در روز آخر ماه رمضان » به وی گفته می

شود، زکـات فطره وی بر انسـان واجب نیست . بنـا بر این مهمـانی که قبـل از غروب آفتاب شب عیـد فطر وارد منزل انسان می گردد اگر بنـا دارد مـدّت طولا ـنی مهمـان بوده به گونه ای که «نان خور» بـدون هیـچ قیـدی بشـمار می آیـد، زکات فطره وی واجب است ، ولی اگر تنها همان شب را مهمان است زکات فطره وی واجب

نیست ، هر چند احتیاط مستحب- آن است که زکات فطره او را هم بدهد و اگر در طول ماه رمضان نان خور انسان باشد بنا بر احتیاط واجب زکات فطره وی بر انسان واجب است . در هر صورت در جاهایی همچون این مسأله که به طور مسلّم نمی توان زکات را به گردن مهمان یا صاحبخانه دانست ، چنانچه یکی از آن دو با اجازه دیگری زکات فطره را به نیّت کسی که واقعاً زکات فطره به گردن او است بدهد کافی است و بر دیگری پرداخت مجدّد زکات فطره لازم نیست .

[مسأله ۱۹۹۶]

مسأله ۱۹۹۶ فطره مهمانی که پیش از غروب (۱) شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد می شود و مدّتی نزد او می ماند (۲) واجب است (۳) و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی): پیش از مغرب .. (۲) (زنجانی): به گونه ای که نان خور او حساب می گردد .. (۳) (گلپایگانی)، (صافی): بنا بر احتیاط، واجب است .. (زنجانی): بنا بر احتیاط واجب ، لازم است ..

(فاضل)، (نوری): در صورتی که نانخور او حساب شود ((فاضل): بنا بر احتیاط) واجب است ..

(مکارم)، (سیستانی): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۹۹۵ (خوئی): مسأله واجب بودن فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدّتی نزد او می ماند محل- اشکال است بلکه أظهر عدم وجوب است اگر چه بهتر دادن است [۱] و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

[مسأله ۱۹۹۷]

مسأله ۱۹۹۷ فطره مهمانی که بعد از غروب (۱) شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست (۲) اگر چه پیش از غروب (۳) او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند (۴). این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی): بعد از مغرب .. (۲) (خوئی): در صورتی که نان خور او حساب شود بنا بر احتیاط، واجب است و الا واجب نیست ..

(سیستانی): در صورتی که نان خور او حساب شود، بنا بر احتیاط، واجب است و الّا واجب نیست . و کسی را که انسان برای افطار شب عید دعوت می کند، نان خور به حساب نمی آید و فطره اش بر صاحبخانه نیست . (۳) (گلپایگانی)، (صافی): پیش از مغرب .. (۴) (زنجانی): و قرار است مدّتی طولانی ، مهمان وی باشد. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله

[مسأله ۱۹۹۸]

۱۹۹۵مسأله ۱۹۹۸ اگر کسی موقع غروب (۱) شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، (۲) زکات فطره بر او واجب نیست (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی): موقع مغرب .. (۲) (تبریزی)، (صافی)، (زنجانی):

دیوانه باشد .. (۳) (تبریزی): ولی اگر بیهوش باشد احتیاط واجب آن است که زکات فطره را بدهد.

(بهجت): ولی اگر یکی از افراد تحت تکفّل او در این موقع دیوانه یا بیهوش باشد، فطره او بر ولیّ واجب است .

(خوئی)، (سیستانی): مسأله اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد، در صورتی که دیوانگی او

----

[۱] (من تبریزی

): محلّ اشکال است اگر چه أحوط دادن است ..

تا ظهر روز عید فطر باقی باشد زکات فطره بر او واجب نیست و الّا بنا بر احتیاط واجب لازم است فطره را بدهد.

[مسأله ۱۹۹۹]

مسأله ۱۹۹۹ اگر پیش از غروب (۱) بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود (۲) در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد (۳) (۱) (خوئی)، (تبریزی): پیش از غروب یا مقارن غروب .. (گلپایگانی)، (صافی): پیش از مغرب یا مقارن آن .. (۲) (مکارم): باید زکات فطره را بدهد، ولی اگر بعد از غروب باشد زکات فطره بر او واجب نیست ، هر چند مستحب َاست اگر تاپیش از ظهر روز عید شرایط حاصل شود زکات فطره را بدهد. (۳) (بهجت): و همچنین است اگر کافری قبل از غروب شب عید فطر، مسلمان شود و یا بیهوشی به هوش آید.

[مسأله ۲۰۰۰]

مسأله ۲۰۰۰ کسی که موقع غروب (۱) شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست ، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود مستحب َاست (۲) زکات فطره را بدهد. (۱) (گلپایگانی)، (صافی): موقع مغرب .. (۲) (خوئی): احتیاط واجب است .. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۹۹۹ (سیستانی): مسأله اگر در موقع غروب شب عید فطر، شرایط وجوب زکات فطره نباشد ولی پیش از ظهر روز عید آن شرایط پیدا شود، احتیاط واجب آن است که زکات فطره را بدهد.

(زنجانی): مسأله بر کسی که در هیچ مقداری از ماه رمضان شرایط وجوب زکات فطره را دارا نباشد، زکات فطره واجب نیست ولی اگر تا پیش از ظهر روز عید شرایط وجوب زکات فطره در او پیدا شود، مستحب ّ بلکه مطابق احتیاط استحبابی است که زکات فطره را بدهد.

[مسأله ۲۰۰۱]

مسأله ۲۰۰۱ کافری که بعد از غروب (۱) شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست . ولی مسلمانی که شیعه نبوده ، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی): بعد از مغرب ..

[مسأله ۲۰۰۲]

مسأله ۲۰۰۲ کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است (۱) گندم و مانند آن دارد (۲) مستحب َاست زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد (۳) و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره ، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد (۴) و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی

را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد (۵) و اگر یکی از آنها صغیر باشد، احتیاط آن است که او را در دور دادن زکات فطره داخل نکنند (۶) و چنانچه ولیّ صغیر از طرف او قبول نماید باید آن زکات فطره را به مصرف صغیر برساند، نه این که از طرف او به دیگری بدهد. (۱) (زنجانی): که مقدار آن در مسأله [۱۹۹۱] گفته شد .. (۲) (سیستانی): کسی که فقط به اندازه یک صاع گندم و مانند آن را دارد ..

(۳) (بهجت): چنانچه افرادی تحت تکفّل داشته باشد .. (۴) (بهجت): به یکی از این افراد بدهد .. (۵) (بهجت): بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم): بهتر است بعداً آن را به کسی بدهند که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر است ، ولی ّاو به جای او بگیرد و بعدبه شخص دیگری دهد. (۶) (اراکی): و ولی ّاو می تواند از جانب صغیر بگیرد و سپس از جانب او پرداخت کند و بهتر است که ولی ّبرای خودش دریافت ، و از جانب صغیر پرداخت کند.

(گلپایگانی)، (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی)، (صافی)، (نوری): اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی ّاو بجای او می گیرد و احتیاط ((فاضل): احتیاط واجب) آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

(زنجانی): اگر یکی از آنها صغیر یا دیوانه باشد، ولی ّاو بجای او می گیرد و احتیاط مستحب ّآن است که چیزی را که برای صغیر یا دیوانه گرفته ، به کسی ندهد.

(سیستانی): اگر یکی از آنها صغیر یا دیوانه باشد، ولی ّاو بجای او می گیرد و احتیاط مستحب ّآن است که به قصد او نگیرد، بلکه برای خودش بگیرد.

[مسأله ۲۰۰۳]

مسأله ۲۰۰۳ اگر بعد از غروب (۱) شب عید فطر بچه دار شود، (۲) یا کسی نانخور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. (۳) اگر چه مستحب ّ(۴) است فطره کسانی را که بعد از غروب (۵) تا پیش از ظهر روز عید نانخور او حساب می شوند بدهد. (۱) (گلپایگانی)، (صافی): بعد از مغرب .. (۲) (خوئی): واجب نیست فطره او را بدهد، ولی احتیاط واجب آن است که فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید نانخور او حساب می شوند بدهد.

(سیستانی): واجب نیست فطره او را بدهد، ولی اگر پیش از غروب بچه دار شود یا ازدواج کند، اگر نان خور او شمرده شوند، باید فطره آنها را بدهد و اگر نان خور دیگری باشند، بر او واجب نیست و اگر نان خور کسی نباشند، فطره زن بر خودش واجب است و بر بچه ، چیزی نیست . (۳) (مکارم): مستحب ّاست فطره او را بپردازد، ولی واجب نیست . [پایان مسأله] (۴) (زنجانی): بلکه مطابق احتیاط استحبابی .. (۵) (گلپایگانی)، (صافی): بعد از مغرب ..

[مسأله ۲۰۰۴]

مسأله ۲۰۰۴ اگر انسان نانخور کسی باشد و پیش از غروب (۱) نانخور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نانخور او شده واجب است مثلًا اگر دختر پیش از غروب (۲) به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد. (۱) (خوئی)، (تبریزی): پیش از غروب یا مقارن غروب .. (گلپایگانی)، (صافی): پیش از مغرب یا مقارن آن .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): پیش از

مغرب ..

[مسأله ۲۰۰۵]

مسأله ۲۰۰۵ کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد (۱) (۱) (تبریزی): و فرقی هم نیست بداند که آن دیگری فطره او را می دهد یا نداند.

(فاضل): بلکه اگر کسی نانخور دیگری باشد که به جهت فقر زکات بر او واجب نمی شود، بر خود او زکات فطره واجب نیست هر چند غنی باشد.

[مسأله ۲۰۰۶ –]

مسأله ۲۰۰۶ اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد (۱) بر خود انسان واجب نمی شود (۲) (۱) (سیستانی): یا نتواند بدهد، بر خود انسان بنا بر احتیاط، واجب می شود چنانچه دارای شرایط گذشته در مسأله [۱۹۹۱] باشد، فطره خویش را بدهد. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): مگر آن که شخص غنی نان خور فقیر باشد که در این صورت احتیاط لازم آن است که غنی فطره خود را بدهد.

(مکارم): احتیاط واجب آن است که اگر می تواند خودش بدهد.

[مسأله ۲۰۰۷]

مسأله ۲۰۰۷ اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود (۱) (۱) (فاضل)، (مکارم): مگر این که با اذن و اجازه طرف باشد.

(بهجت): بنا بر أحوط؛ مگر این که با اذن مکلّف و به قصد نیابت از او باشد، که کفایت آن بعید نیست .

(زنجانی): ولی اگر از طرف کسی که فطره بر او واجب شده با اجازه او بدهد، کفایت می کند.

[مسأله ۲۰۰۸]

مسأله ۲۰۰۸ زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نانخور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است (۱) و اگر نانخور کس دیگر نیست ، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد (۲) این مسأله در رساله آیت اللّه (سیستانی) نیست (۱) (مکارم): و اگر زن غنی است و از مال خود خرج می کند باید شخصاً فطره را بدهد. (۲) (بهجت): و اگر از روی شدّت احتیاج شوهر، زن به او انفاق می کند، فطره او نیز بر زن واجب است ، ولی اگر شوهر با همین سختی فطره زن را بدهد ساقط شدن فطره از گردن ِزن خالی از وجه نیست .

[مسأله ۲۰۰۹]

مسأله ۲۰۰۹ کسی که سیّد نیست نمی تواند به سیّد فطره بدهد حتی اگر سیّدی نانخور او باشد نمی تواند فطره او را به سیّد دیگر بدهد. (مکارم): مسأله کسی که سیّد است نمی تواند زکات فطره از غیر سید بگیرد.

[مسأله ۲۰۱۰]

مسأله ۲۰۱۰ فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد. ولی اگر مادر یا

دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست (۱) (۱) (زنجانی): ولی فطره مادر یا دایه بنا بر احتیاط واجب از مال طفل برداشته می شود.

[مسأله ۲۰۱۱]

مسأله ۲۰۱۱ انسان اگر چه مخارج عیالاتش را (۱) از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست (۱) (بهجت): مخارج افراد تحت تکفل خود را ..

[مسأله ۲۰۱۲]

اشاره

مسأله ۲۰۱۲ اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد (۱) در صورتی که به شرط خود عمل کند و نانخور او حساب شود (۲) باید فطره او را هم بدهد (۳) ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلًا پولی برای مخارجش بدهد، دادن فطره او واجب نیست (۴)

(۱) (فاضل): مانند خدمتکار .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (گلپایگانی)، (خوئی)، (صافی)، (زنجانی) و (تبریزی) نیست] (۳) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۴) (فاضل): مانند کارگران در کارخانه ها و مهمانخانه ها که معمولًا کارکنان ، غذای خود را همانجا می خورند فطره آنها بر خودشان است نه بر صاحبکار.

(مکارم): مسأله هرگاه انسان کسی را اجیر کند و شرط نماید که مخارج او را نیز بدهد (مانند خدمتکار) باید فطره او را هم بدهد. ولی در مورد کارگرانی که مخارج آنها بر عهده صاحب کار است و این مخارج جزئی از مزد آنها محسوب می شود، فطره آنها بر صاحب کار واجب نیست ، همچنین در مهمانخانه ها و مانند آن که معمول است کارکنان غذای خود را در همانجا می خورند و این در حقیقت جزء حقوق آنها محسوب می شود، فطره آنها بر خودشان است ، نه بر صاحب کار.

(سیستانی): مسأله اگر انسان کسی را که اجیر می نماید مانند بنّا و نجّار و خادم ، مخارج او را بدهد به طوری که نان خور او محسوب شود، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه فقط مزد کارش را بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۷۰۸ مخارج سربازها در سربازخانه ها یا میدان جنگ بر عهده دولت است ، ولی فطره آنها بر دولت واجب نیست و اگر شرایط در خودشان جمع است باید زکات فطره خود را بدهند.

[مسأله ۲۰۱۳]

مسأله ۲۰۱۳ اگر کسی بعد از غروب شب (۱) عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را (۲) از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب (۳) بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را (۴) از مال او بدهند (۵) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): بعد از مغرب .. (۲) (بهجت): فطره او و افراد تحت تکفل او را .. (۳) (گلپایگانی)، (صافی): پیش از مغرب .. (۴) (بهجت): فطره او و خانواده اش را .. (۵) (زنجانی): همچنین اگر یکی از عیالات انسان بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، پرداخت فطره او بر انسان واجب است ، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، لازم نیست فطره او را بپردازد.

(مکارم): و در صورتی که عیالاتش دارای شرایط وجوب فطره هستند خودشان باید زکات فطره را بپردازند.

(سیستانی): مسأله اگر پیش از غروب شب عید فطر بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر بعد از غروب بمیرد، مشهور فرموده اند باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی این حکم خالی از اشکال نیست و مقتضای احتیاط ترک نشود.

مصرف زکات فطره

[مسأله ۲۰۱۴]

اشاره

مسأله ۲۰۱۴ اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً (۱) برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است (۲) ولی احتیاط مستحب (۳) آن است که فقط به فقرای شیعه بدهد (۴)

(۱) (زنجانی): در مسأله [۱۹۲۵] .. (۲) (بهجت): بنا بر أظهر .. (۳) (بهجت): احتیاط .. (۴) (زنجانی): احتیاط مستحبّ آن است که فقط به فقرای شیعه بلکه فقط به مساکین (یعنی فقرای بسیار نیازمند) بدهند.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله احتیاط واجب آن است که زکات فطره را به فقراء شیعه اثنی عشری بدهد اگر چه در شهر دیگر باشند و چون نقل این زکات به شهر دیگر خلاف احتیاط است اگر در شهر خودش فقیر شیعه نباشد مال خود را به شهر دیگر ببرد و در آنجا به قصد زکات به شیعه بدهد.

(سیستانی): مسأله زکات فطره را بنا بر احتیاط واجب باید فقط به فقرا داد و منظور، فقرای شیعه است که دارای شرایط گذشته در مستحقین زکات مال هستند و چنانچه در شهر از فقرای شیعه کسی نباشد، می تواند آن را به فقرای دیگر مسلمانان داد، ولی در هر صورت نباید به ناصبی داده شود.

(مکارم): مسأله زکات فطره را بنا بر احتیاط واجب باید فقط به فقرا و مساکین بدهند مشروط بر این که مسلمان و شیعه دوازده امامی باشند.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۵۸۳ بنا بر أظهر جایز است زکات فطره را به فقیر مستضعف ، یعنی کسی که نه اهل ولایت است و نه دشمن شیعه ، بدهند.

[مسأله ۲۰۱۵]

مسأله ۲۰۱۵ اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را (۱) به مصرف او برساند، یا بواسطه دادن به ولیّ طفل ، ملک طفل نماید. (۱) (گلپایگانی)، (صافی): با اذن ولیّ شرعی او .. (زنجانی): با رضایت ولیّ طفل ..

[مسأله ۲۰۱۶]

مسأله ۲۰۱۶ فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد (۱) ولی احتیاط واجب (۲) آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند (۳) فطره ندهند (۴) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی): ولی دادن به شرابخوار جایز نیست و احتیاط واجب آن است که به بی نماز و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

(زنجانی): ولی بنابر احتیاط به کسی که مرتکب گناه کبیره شده ، تا توبه نکرده فطره ندهند. (۲) (اراکی): احتیاط مستحبّ .. (۳) (اراکی)، (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): کسی که آشکارا معصیت می کند .. (۴) (تبریزی)، (سیستانی): احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و بی نماز و کسی که آشکارا معصیت می کند ((تبریزی): برای امر به معروف و نهی از

منکر) فطره ندهند.

[مسأله ۲۰۱۷]

مسأله ۲۰۱۷ به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

[مسأله ۲۰۱۸]

مسأله ۲۰۱۸ احتیـاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند.

(اراکی): مسأله احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند، ولی بیش از آن مانع ندارد.

(خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی)، (زنجانی): مسأله احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع ((زنجانی): که مقدار آن در مسأله [۱۹۹۱] گفته شد) فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

(بهجت): مسأله به یک فقیر نباید بیشتر از مخارج سالش فطره بدهند و بنا بر احتیاط واجب کمتر از یک صاع (تقریباً سه کیلو) نیز فطره ندهند.

(سیستانی): مسأله احتیاط مستحب- آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع فطره ندهند، مگر اینکه به فقرایی که جمع شده اند، نرسد، ولی اگر بیشتر بدهند هیچ اشکال نداد.

[مسأله ۲۰۱۹]

مسأله ۲۰۱۹ اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلًا از گندمی (۱) که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است ، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد (۲)، کافی نیست (۳). و اگر (۴) آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کفایت نمی کند (۵) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (فاضل): از گندم اعلا- .. (۲) (سیستانی)، (زنجانی): نصف صاع بدهد .. (۳) (اراکی): مگر آن را به قصد قیمت فطره بدهد. (۴) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): بلکه اگر .. (۵) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی)، (تبریزی)، (نوری): اشکال دارد.

(مکارم): مسأله هر گاه بجای یک صاع ، نصف صاع از جنس خوب بدهد به طوری که قیمتش به اندازه یک صاع جنس معمولی باشد، کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

[مسأله ۲۰۲۰]

مسأله ۲۰۲۰ انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلًا گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلًا جو بدهد (۱) و اگر (۲) آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد (۳)، بلکه کافی نیست . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): مگر آن را به قصد قیمت فطره بدهد.

(مکارم): مگر این که مخلوط آن دو، غذای معمولی آن محل- باشد. (۲) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): بلکه اگر .. (۳) (گلپایگانی)، (تبریزی)، (صافی)، (نوری): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(خوئی)، (زنجانی)، (سیستانی): اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست .

(فاضل): اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

[مسأله ۲۰۲۱]

مسأله ۲۰۲۱ مستحب ّاست در دادن زکات فطره ، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را (۱) بعد اهل علم فقیر را ، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب ّاست آنها را مقدم بدارد.

(۱) (مکارم): و مستحب ّاست اهل علم و فضل را اگر نیازی داشته باشند بر غیر آنها مقدم بشمارد. [پایان مسأله] (سیستانی): مسأله مستحب ّاست در دادن زکات فطره ، خویشان و همسایگان فقیر خود را بر دیگران مقدّم دارد، و سزاوار است که اهل علم و دین و فضل را بر دیگران نیز مقدم دارد.

[مسأله ۲۰۲۲]

مسأله ۲۰۲۲ اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می تواند پس بگیرد (۱) و به مستحق ّبدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را (۲) بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته (یا احتمال می داده (۳)) آنچه را گرفته فطره است ، باید عوض آن را بدهد و الّا، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد (۴) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی)، (سیستانی): باید پس بگیرد .. (۲) (سیستانی): عوض فطره را .. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (گلپایگانی)، (خوئی)، (اراکی)، (سیستانی)، (تبریزی) و (صافی) نیست] (۴) (سیستانی): باید عوض فطره را بدهد.

(فاضل): مسأله اگر با اعتقاد این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد معلوم شود فقیر نبوده ، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست فطره بدهد، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد می تواند پس بگیرد و به مستحق ّبدهد و اگر از بین رفته هرگاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که فطره است باید عوض آن را بدهد تا به مستحق ّ برسانند، ولی اگر به غیر عنوان فطره داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و چنانچه در تشخیص مستحق ّکوتاهی نکرده باشد مثلًا بیّنه شرعیه گواهی بر فقر او داده باشد لازم نیست دوباره از مال خود فطره بپردازد.

(مکارم): مسأله هرگاه به گمان این که کسی فقیر است به او فطره دهند و بعد معلوم شود فقیر نبوده ، می تواند آن مال را پس بگیرد و به مستحق ّبدهد و اگر پس نگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته زکات فطره است ، باید عوض آن را بدهد و در غیر این صورت عوض بر او واجب نیست و اگر دهنده فطره در تحقیق حال فقیر کوتاهی نکرده باشد بر او هم چیزی نیست .

(زنجانی): مسأله اگر انسان به خیال این که کسی از مصارف زکات فطره مثلًا فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد که از مصارف زکات فطره نبوده ، مثلًا فقیر نمی باشد، در مسأله همان تفصیلاتی است که در مسأله [۱۹۳۶] درباره زکات اموال گفته شد.

[مسأله ۲۰۲۳]

مسأله ۲۰۲۳ اگر کسی بگوید فقیرم ، نمی شود به او فطره داد مگر آن که اطمینان پیدا کند (یا از ظاهر حالش گمان پیدا شود

(۱) که فقیر است یا انسان بدانـد که قبلًا فقیر بوده است (۲). این مسـأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (نوری) و (فاضل) نیست]

(۲) (مکارم): و رفع فقر او ثابت نشده باشد.

(گلپایگـانی)، (سیسـتانی)، (صافی): مسأله اگر کسـی بگویـد فقیرم ، نمی شود به او فطره داد مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود یا انسان بداند که قبلًا فقیر بوده است .

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر کسی بگوید فقیرم ، می شود به او فطره داد، ولی اگر بداند که قبلًا غنی بوده است ((تبریزی): بنا بر احتیاط لازم) به مجرد گفتنش نمی شود فطره به او داد مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود.

(زنجانی): مسأله اگر کسـی بگوید فقیرم ، تا از گفته وی برای انسان اطمینان پیدا نشود، نمی شود به وی فطره داد، مگر انسان بداند که قبلًا فقیر بوده است که بدون اطمینان هم می شود به وی فطره داد.

مسائل متفرقه زکات فطره

[مسأله ۲۰۲۴]

مسأله ۲۰۲۴ انسان بایـد زکات فطره را به قصـد قربت یعنی برای انجام فرمان خداونـد عالم بدهـد (۱) و مـوقعی که آن را می دهد، نیّت دادن فطره نماید. (۱) (سیستانی): برای تذلّل در پیشگاه خداوند عالم بدهد .. (زنجانی): برای خداوند عالم بدهد ..

(مکارم): مسأله در زکات فطرهماننـد زکات مال قصـد قربت لازم است ، یعنی باید برای اطاعت فرمان خدا زکات فطره بدهد و نیّت فطره نیز شرط است .

[مسأله ۲۰۲۵]

اشاره

مسأله ۲۰۲۵ اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست (۱) و احتیاط واجب آن است (۲) که در ماه رمضان هم فطره را ندهد (۳) ولی اگر (۴) پیش از رمضان یا در ماه رمضان (۵) به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کنـد مانعی نـدارد. (۱) (مکـارم): زکـات فطره را نمی توان قبل از ماه رمضان داد و اگر بدهـد باید روز عید فطر اعاده کند .. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): بهتر آن است ..

(زنجانی): احتیاط مستحب آن است .. (۳) (گلپایگـانی): اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهـد صـحیح نیست ، بلی اگر در ماه رمضان بدهـد صـحیح است ولی احتیاط لازم آن است که قصد وجوب نکند مگر آن که فطره را بعد از مغرب شب عید یا صبح روز عید پیش از نماز عید بدهد ..

(صافی): اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست ، لکن جواز دادن آن در ماه رمضان بعید نیست .. (۴) (گلپایگانی)، (صافی): و اگر .. (۵) (خوئی)، (سیستانی)، (زنجانی): اگر پیش از رمضان ..

(بهجت): مسأله اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسائل اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۷۲۰ در زکات فطره خوراک شخصی خود انسان ملاک نیست ، بلکه خوراک معمولی اهل شهر و یا محل ملاک است ، بنا بر این کسی که همیشه برنج می خورد می تواند زکات فطره را از گندم بدهد.

(مکارم): مسأله ۱۷۲۱ در زکات فطره می توان بجای جنس ، پول داد، مثلًا حساب می کند قیمت یک من گندم چه اندازه است ؛ پول آن را به همین عنوان به فقیر می دهد، ولی باید توجّه داشت ملاک ، قیمت خرده فروشی در بازار آزاد است نه قیمت عمده فروشی و نرخ رسمی و به تعبیر دیگر باید پولی بدهد که فقیر اگر بخواهد بتواند با آن همان جنس را از بازار بخرد.

[مسأله ۲۰۲۶]

مسأله ۲۰۲۶ گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد (۱) یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد ولی اگر مثلًا یک صاع گندم به چندین مَن خاک مخلوط باشد که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست . (۱) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): و چنانچه مخلوط باشد اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

(سیستانی): و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع برسد و بدون جدا کردن قابل استفاده باشد، یا جدا کردن آن زحمت فوق العاده نداشته باشد، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

(زنجانی): ولی مقداری خاک و مانند آن که معمولًا همراه گندم می باشد مانعی ندارد و اگر بیش از مقدار متعارف به چیزی که خالص کردن آن نیاز به خرج و کار زائد داشته باشد مخلوط باشد، کفایت نمی کند.

(فاضل): باید خالص باشد و عرفاً با چیز دیگری مثل خاک مخلوط نباشد و اگر مقداری خاک یا چیز دیگر داشته باشد ولی عرف آن را خالص بشمارد اشکالی ندارد و در این فرض بهتر است به مقداری بدهد که خالص آن یک صاع باشد.

(مکارم): باید مخلوط با خاک و اشیاء دیگر نباشد، مگر این که به قدری کم باشد که به حساب نیاید. [پایان مسأله]

[مسأله ۲۰۲۷]

مسأله ۲۰۲۷ اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست (۱) (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): بنا بر احتیاط واجب .

(نوری): ولی اگر جایی باشد که خوراک غالب آنان معیوب است اشکال ندارد.

(مکارم): مسأله زکات فطره را از جنس معیوب نمی توان داد، ولی اگر جایی باشد که آن جنس خوراک غالب آنها محسوب می شود اشکال ندارد.

[مسأله ۲۰۲۸]

اشاره

مسأله ۲۰۲۸ کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را ازیک جنس بدهد و اگر مثلًا فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است (۱)

(۱) (بهجت): و همچنین می توانـد بعضـی را جنس و بعضـی دیگر را قیمت بدهـد، خواه قیمت همـان جنس یـا قیمت جنس دیگر، ولی بنا بر احتیاط واجب یک فطره را از دو جنس ندهد و اگر قیمت را می دهد قیمت دو جنس را مخلوط نکند.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۵۹۲ افضل این است که زکات فطره را از خرما بدهد و بعد از آن کشمش و بعد از آن خوراک غالب مردم شهر، ولی اگر شخصـی خوراک غـالبش غیر از خوراک غالب مردم شـهر بود، بعیـد نیست که بعـد از خرما و کشـمش ، دادن فطره از همان خوراک خودش افضل باشد، نه خوراک غالب مردم شهر.

[مسأله ۲۰۲۹]

مسأله ۲۰۲۹ کسی که نماز عید فطر می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد (۱) ولی اگر نماز عید نمی خوانـد، می تواند دادن فطره را (۲) تا ظهر تأخیر بینـدازد (۳) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): و یا جـدا نمایـد .. (تبریزی): یا آن را عزل کند ..

(مکـارم): وقت ادای زکـات فطره روز عیـد فطر قبل از انجام نماز است ، بنا بر این کسـی که نماز عیـد فطر را می خوانـد باید فطره را پیش از نماز عید بدهد .. (۲) (تبریزی): یا عزل آن را .. (۳) (بهجت): و ابتدای وقت ِ واجب شدن فطره ، وقت رؤیت هلال عید است .

(زنجانی): مسأله کسـی که نماز عیـد فطر می خوانـد، بایـد فطره را پیش از نماز عیـد بدهـد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، به احتیاط واجب در روز عیـد فطر، زکات فطره را بدهـد، و اگر کسـی پرداخت زکات فطره را از نماز عید فطر یا از روز عید فطر به تأخیر بیندازد، و آن را هم کنار نگذاشته باشد، معصیت کرده و به احتیاط مستحب ّ پس از آن به نیّت رجاء زکات بدهد.

[مسأله ۲۰۳۰]

مسأله ۲۰۳۰ اگر به نیّت فطره ، مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ّ ندهد، احتیاط واجب (۱) آن است که هر وقت آن را می دهـد نیّت فطره نماید. (۱) (اراکی): احتیـاط مسـتحب ّ.. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (خـوئی)، (فاضـل)، (تـبریزی): مسـأله اگر به نیّت فطره ، مقـداری از مـال خود را کنـار بگـذارد و تـا ظهر روز عیـد به مستحق ّ ندهد [۱] هر وقت آن را می دهـد نیّت فطره نماید. [۲] (مکارم): مسأله اگر دسترسـی به فقیر ندارد می تواند مقداری از مال خود را به نیّت فطره جدا کرده و برای مسـتحقی که در نظر دارد یا برای هر مستحق ّ کنار بگذارد و باید هر وقت که آن را می دهد نیّت فطره نماید.

[مسأله ۲۰۳۱]

مسأله ۲۰۳۱ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است ، فطره را ندهد و کنارهم نگذارد (۱) احتیاط واجب آن است که بعداً بدون این که نیّت ادا و قضا کند فطره را بدهد (۲) (۱) (اراکی): باید به قصد قربت و بدون این که نیّت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

(گلپایگانی)، (تبریزی)، (صافی): بعداً باید بدون این که نیّت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

---

[۱] (من زنجانی

): اشکال ندارد و ..

[۲] (من سیستانی

): و تأخیر، اگر برای غرض عقلائی باشد، اشکال ندارد.

(خوئی)، (زنجانی): بعداً بنا بر احتیاط، بدون این که نیّت ادا و قضا کند فطره را بدهد. (۲) (فاضل): به قصد قربت بدهد.

(بهجت): احتیاط مستحب ّ آن است که بعداً قضا کند، ولی أظهر این است که زکات فطره دیگر بر او واجب نیست ولی معصیت کرده است .

(مکارم): احتیاط آن است که بعداً به نیّت ما فی الذمه یعنی بدون این که قصد ادا و قضا کند فطره را بدهد.

[مسأله ۲۰۳۲]

مسأله ۲۰۳۲ اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (مکارم): مسأله مالی را که به قصد فطره کنار گذارده ، نمی تواند آن را با مال دیگری عوض کند، بلکه باید همان را برای فطره بدهد.

[مسأله ۲۰۳۳]

مسأله ۲۰۳۳ اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است ، چنانچه فطره را ندهد و نیّت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (تبریزی): و نیز جایز نیست فطره را در مثل لباس و فرش که از اجناس گذشته یا پول آنها نیست تعیین کند. (سیستانی): بنا بر احتیاط واجب ، کافی نیست .

[مسأله ۲۰۳۴]

مسأله ۲۰۳۴ اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته (۱) باید عوض آن را بدهد (۲) و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست (۳) مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد. (۱) (سیستانی): یا در نگهداری آن کوتاهی کرده .. (۲) (بهجت): و همچنین است اگر دسترسی به فقیر نداشته ولی در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، و اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد نیز بنا بر احتیاط واجب ضامن است . (۳) (اراکی)، (گلپایگانی)، (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی)، (صافی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی): مسأله اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه در نگاهداری مال کوتاهی کرده ، باید عوض آن را بدهد، و اگر کوتاهی نکرده ، ضامن نیست ، البتّه اگر می توانسته زکات را به مصرف برساند، ولی دادن زکات را به تأخیر انداخته ، احتیاط مستحب ّ آن است که عوض آن را بدهد.

[مسأله ۲۰۳۵]

مسأله ۲۰۳۵ در صورتی که زکات فطره را از مال خود جدا کرده باشد اگر در محل ّ خودش مستحق ّ پیدا شود، احتیاط واجب

آن است که فطره را بجای دیگر نبرد (۱) و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود، بایـد عوض آن را بدهد. (۱) (اراکی): اگر چه در محل ـ خودش مستحق ـ پیدا شود می تواند آن را به جای دیگر ببرد، اگر چه احتیاط مستحب ـ است که به جای دیگر نبرد ..

(خوئی)، (گلپایگانی)، (فاضل)، (نوری)، (تبریزی)، (صافی): مسأله اگر در محل ّخودش مستحق ّ پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را بجای دیگر نبرد و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(بهجت): احتیاط مستحب ّ..

(سیستانی): و اگر برد و به مستحق ّ رساند، کافی است ..

(بهجت): باید بنا بر احتیاط ..

(مکارم): مسأله احتیاط واجب آن است که زکات فطره را در همان محل ّ مصرف کند، مثلًا نمی تواند برای بستگانش که در شهر دیگری هستند بفرستد، مگر اینکه در آن محل ّ مستحقی پیدا نشود و هرگاه با وجود مستحق ّ فطره را به جای دیگری ببرد و تلف شود ضامن است ، ولی حاکم شرع می تواند با توجّه به مصالح نیازمندان اجازه دهد آن را به محل ّ دیگری ببرند.

(زنجانی): مسأله اگر در محل ّ خودش ، نتواند فطره را به مصرف آن برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً بتواند به مصرف برساند، باید آن را به شهر دیگر ببرد و به مصرف فطره برساند، و بنا بر احتیاط واجب مخارج بردن به آن شهر را از فطره برندارد و اگر فطره تلف شود ضامن نیست . و در صورتی که بتواند زکات فطره را در محل ّ خود به مصرف برساند، چنانچه بدون اجازه حاکم شرع آن را به شهر دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۷۳۲ همانطور که قبلاـ هم اشاره شد زکات فطره را بنا بر احتیاط واجب در غیر مورد فقرا و مساکین نمی توان مصرف کرد، همچنین نمی توان از آن کارخانه هایی تأسیس کرد و منافع آن را در خدمت نیازمندان گذارد، ولی تهیّه سرمایه از آن برای افراد نیازمند به مقداری که زندگانی آنها را اداره کند جایز است .

احکام حجّ

[مسأله ۲۰۳۶]

مسأله ۲۰۳۶ حجّ: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود (۱): اوّل : آن که بالغ باشد (۲) دوم : آن که عاقل و آزاد باشد (۳) سوم : بواسطه رفتن به حجّ مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حجّ بیشتر است انجام دهد (۴)، یا عمل واجبی را که از حجّ مهمتر است ترک نماید (۵) چهارم : آن که مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است : اوّل : آن که توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده دارا باشد (۶) و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیّه کند داشته باشد (۷) دوم : سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حجّ را بجا آورد (۸) سوم : در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه ، جان یا عِرض او از بین برود، یا مال او را ببرند (۹)، حجّ بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقّت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود (۱۰) چهارم : به قدر (۱۱) بجا آوردن اعمال حجّ وقت داشته باشد (۱۲) پنجم : مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه (۱۳) و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد (۱۴) ششم : بعد از برگشتن ، کسب ، یا زراعت ، یا عایدی ملک ، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد (۱۵) که مجبور نشود به زحمت زندگی کند (۱۶) (۱) (بهجت): زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی مخصوص در زمانی خاص را حجّ گویند. حجّ از ارکان دین است و با شرایط ذیل یکبار در تمام عمر بر انسان واجب می شود .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): اوّل : کمال ، به اینکه بالغ و عاقل باشد .. (۳) (گلپایگانی)، (صافی): دوم : آنکه آزاد باشد ..

(زنجانی): دوم : آن که عاقل باشد .. (۴) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (صافی): مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حجّ

مهمتر است انجام دهد ..

(اراکی)، (گلپایگانی): مجبور نشود کار حرامی را انجام دهد .. (۵) (گلپایگانی): پس اگر مثلًا مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد نباید حجّ برود ..

(سیستانی): ولی اگر در این حال به حجّ برود، گرچه گناه کرده ، امّا حجّش صحیح است ..

(زنجانی): سوم : به واسطه رفتن به حجّ مجبور نشود که کار حرامی را (که اهمیتش در شرع به اندازه حجّ یا بیشتر از حجّ است) انجام دهد یا عمل واجبی را (که به اندازه حجّ یا مهمتر از حجّ است) ترک نماید؛ بلی در صورتی که عمل واجب را ترک نموده یا عمل حرام را مرتکب شود با داشتن شرایط دیگر حجّ بر او واجب می باشد .. (۶) (فاضل): و نیز مالی که بتواند بلیط سفر یا وسیله سفر را تهیّه کند داشته باشد. [پایان مورد اوّل] (۷) (گلپایگانی)، (خوئی)، (صافی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): اوّل : آن که توشه راه و مرکب سواری ((سیستانی): در صورت احتیاج به آن) یا مالی که بتواند آنها را تهیّه کند داشته باشد .. (۸) (سیستانی): بدون مشقّت زیاد بتواند مکّه رود و حجّ را بجا آورد. و این شرط، در وجوب مباشرت حجّ معتبر است و کسی که توانایی مالی دارد ولی قدرت بدنی مباشرت ندارد، یا مباشرت برای او حرجی است و امید بهبودی ندارد، باید نایب بگیرد ..

(بهجت): دوم : داشتن توانایی جسمی ، جهت انجام اعمال حجّ ..

(زنجانی): دوم : توانایی بدنی داشته باشد، یعنی از نظر شرایط جسمی توانائی آن را داشته باشد که مکّه رود و حجّ را بجا آورد .. (۹) (زنجانی): مالی را که بردن آن مشقّت شدید برای او ایجاد می کند ببرند ..

(فاضل): اگر راه بسته است یا انسان بترسد که در راه جان او از بین برود .. (۱۰) (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی) و (تبریزی): اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود ..

(سیستانی): اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود مگر آن که آن راه آنقدر دورتر و غیر معمولی باشد که بگویند راه حجّ بسته است ..

(زنجانی): در صورتی که مشقّت شدید نداشته باشد، حجّ بر او واجب می گردد .. (۱۱) (سیستانی): چهارم : تمکّن از سایر جهات داشته باشد، که به قدر .. (۱۲) (بهجت): چهارم : داشتن وقت ِکافی برای رسیدن به مکه و انجام اعمال حجّ ..

(زنجانی): چهارم : به مقدار بجا آوردن حجّ وقت داشته باشد .. (۱۳) (سیستانی): یا ترک انفاق بر آنان ، برای او حرجی است ، داشته باشد. [پایان مورد پنجم] (۱۴) (بهجت): پنجم : داشتن مخارج عائله تا برگشت ، هر چند واجب النفقه او نباشند ولی مردم تأمین مخارج آنها را لازم بدانند ..

(زنجانی): پنجم : انجام حج ّ موجب اختلال در تأمین اقتصادی زندگی خود یا کسانی که شرعاً یا عرفاً خرجی آنها بر او واجب است ، نگردد .. (۱۵) (سیستانی): یعنی این طور نباشد که بواسطه مخارج حج ّ پس از برگشتن مجبور شود به زحمت زندگی کند.

(۱۶) (فاضل): و اگر کسی که آنچه دارد در راه حج ّخرج کند زندگی او قبل و بعد از حج ّفرق نکند، حج ّبر او واجب است پس کسانی که زندگیشان از طریق وجوهات شرعیه تأمین می شود و حج ّرفتن وضع زندگی آنها را مختل نمی کند اگر به اندازه حج ّمالی داشته باشند حج ّبر آنها واجب می شود.

(زنجانی): ششم : انجام حج ّموجب اختلال در سائر جهات زندگی او نگردد، مثلًا کسی که می ترسد با رفتن حج ّزندگی او به جدائی کشیده شود حج ّبر او واجب نیست .

(بهجت): ششم : داشتن مال یا کسب و کاری که بعد از بازگشت بتواند با آن زندگی کند و به زحمت نیفتد «رجوع به کفایت ».

(مکارم): مسأله حج ّیعنی زیارت خانه خدا و انجام اعمالی که آنها را مناسک حج ّمی نامند و در تمام عمر یک بار بر همه کسانی که دارای شرایط زیر باشند واجب است : ۱ بالغ بودن . ۲ عاقل بودن . ۳ با انجام حج ّ، عمل واجب دیگری که مهمتر از حج ّاست ترک نشود یا کار حرامی که اهمیتش در شرع بیشتر است بجا نیاورد ۴ مستطیع بودن و آن به چند چیز حاصل می شود: ۱ داشتن زاد و توشه راه و آنچه در سفرش به آن محتاج است و مرکب سواری مورد نیاز، یا مالی که بتواند به وسیله آن ، اینها را به دست آورد. ۲ نبودن مانعی در راه و عدم وجود ترس از خطر و ضرر بر جان و عِرض و مال خویش ، که اگر راه بسته است یا ترس از خطری وجود دارد حج ّبر او واجب نیست ، ولی اگر راه دیگری دارد هر چند دورتر است لازم است از آن راه به حج ّرود. ۳ توانایی جسمانی بر انجام ِ مناسک حج ّ. ۴ داشتن ِ وقت ِ کافی برای رسیدن به مکه و انجام مناسک . ۵ داشتن ِ مخارج ِ کسانی که خرج آنها بر او شرعاً یا عرفاً لازم است . ۶ داشتن ِ مال یا کسب و کاری که بعد از بازگشت بتواند با آن زندگی کند.

[مسأله ۲۰۳۷]

مسأله ۲۰۳۷ کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود (۱) وقتی حج ّبر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد (۲) (۱) (تبریزی): یعنی به زحمت می افتد .. (سیستانی): بدون خانه ملکی ، در حرج واقع می شود ..

(زنجانی): چنانچه انجام حج ّمانع تهیه خانه ملکی گردد، مستطیع نمی باشد. (۲) (مکارم): ولی اگر با خانه اجاره ای یا وقفی و مانند آن می تواند زندگی کند مستطیع است .

(اراکی): مسأله نداشتن خانه ملکی مانع از وجوب حج ّنیست مگر آن که به واسطه نداشتن خانه ملکی به حرج و مشقّت شخصی بیفتد.

[مسأله ۲۰۳۸]

مسأله ۲۰۳۸ زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلًا فقیر باشد و

خرجی او را ندهـد و ناچار شود که به سـختی زنـدگی کند، حج ّبر او واجب نیست . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (مکـارم): مسـأله هرگـاه زن مـالی دارد که می توانـد بـا آن حـج ّبرود ولی بعـد از بـازگشت نه شوهرش قادر بر تأمین زندگی اوست و نه خودش ، حج ّبر او واجب نمی شود.

[مسأله ۲۰۳۹]

مسأله ۲۰۳۹ اگر کسی توشه راه و مرکب سواری (۱) نداشته باشد و دیگری به او بگوید حجّ برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حجّ هستی می دهم (۲) در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را (۳) می دهد (۴) حجّ بر او واجب می شود (۵) (۱) (فاضل): توشه راه و وسیله سفر .. (۲) (فاضل)، (بهجت): ((بهجت): در صورتی که به گفته او اطمینان داشته باشد) حجّ بر او واجب می شود. (۳) (گلپایگانی)، (صافی): خرج او و عیالاتش را .. (۴) (نوری): و از طرفی تعطیل کردن شغل خود و متوقف شدن کارش در مدّت رفتن به حجّ و برگشتن موجب به زحمت افتادن و بهم خوردن وضع زندگی او نشود .. (۵) (گلپایگانی)، (صافی): اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

(مکارم): مسأله هرگاه کسی مخارج رفتن به مکّه را ندارد، ولی دیگری مالی به او می بخشد یا در اختیار او می گذارد که با آن حجّ برود و مخارج زن و فرزند او را در این مدّت نیز می پردازد بر چنین کسی حجّ واجب است ، هر چند بدهکار باشد و در موقع بازگشت نیز وسیله کافی برای امرار معاش نداشته باشد و قبول کردن چنین هدیه ای واجب است ، مگر این که در آن منت یا ضرر یا مشقّت غیر قابل تحملی باشد و این حجّ کفایت از حجّ واجب او می کند.

(زنجانی): مسأله اگر کسی توشه راه و مرکب سواری و پول تهیه آنها را نداشته باشد و دیگری به او بگوید: اگر حجّ بروی من خرج حجّ تو را می دهم ، استطاعت مالی پیدا کرده با داشتن سایر شرایط، حجّ بر او واجب می شود.

[مسأله ۲۰۴۰]

اشاره

مسأله ۲۰۴۰ اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدّتی که مکه می رود و برمی گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حجّ کند (۱) اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد (۲) باید قبول نماید و حجّ بر او واجب می شود (۳) (۱) (خوئی)، (تبریزی): و او قبول نماید حجّ بر او واجب می شود .. (۲) (خوئی)، (تبریزی): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۳) (اراکی): مگر آن که وقت پرداخت بدهی رسیده باشد و طلبکارها نیز مطالبه کنند و در صورت نرفتن به حجّ قدرت پرداختن دَین را داشته باشد در این صورت حجّ بر او واجب نیست .

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۰۳۹ (بهجت): مسأله اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج افراد تحت تکفل کسی را در مدّتی که مکه می رود و برمی گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حجّ بجا آورد، لازم نیست قبول کند، ولی اگر قبول کرد حجّ بر او واجب می شود.

(زنجانی): مسأله اگر به مقدار مخارج رفت و برگشت ، مخارج حجّ را کسی به انسان

ببخشد یا در اختیار او بگذارد، استطاعت مالی پیدا کرده ، با داشتن سایر شرایط مستطیع می باشد، هر چند در تقدیم پول ، انجام حجّ شرط نشده باشد.

(سیستانی): مسأله اگر مخارج رفت و برگشت و مصارف عیالات کسی را در مدّتی که مکه می رود و برمی گردد، به او ببخشند برای این که حجّ کند، حجّ بر او واجب می شود اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد؛ ولی اگر طوری باشد که روزهای سفر حجّ روزهای کسب و کارش باشد به طوری که اگر حج ّ رود نتواند قرض خود را در موقعش ادا نماید یا آن که نتواند مخارج زندگانیش را در بقیه سال تأمین نماید حجّ بر او واجب نیست .

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۷۳۷ شخص بدهکار هرگاه مخارج حجّ را داشته باشد ولی با پرداخت بدهی خود توانایی بر حجّ ندارد چنین کسی مستطیع نیست ، مگر این که طلبکار عجله ای نداشته باشد و او هم مطمئن باشد که بعداً قادر به اداء دَین است .

[مسأله ۲۰۴۱]

مسأله ۲۰۴۱ اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدّتی که مکه می رود و بر می گردد به او بدهند و بگویند حجّ برو، ولی ملك او نکنند (۱)، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حجّ بر او واجب می شود. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (مکارم) و (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی): حجّ بر او واجب می شود.

(زنجانی): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۰۴۰).

[مسأله ۲۰۴۲]

اشاره

مسأله ۲۰۴۲ اگر مقداری مال که برای حجّ کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حجّ بر او واجب نمی شود (۱) (۱) (فاضل): ولی اگر قبول کند و خدمت ، منافات با انجام مناسك حجّ نداشته باشد حجّ واجب می شود. (گلپایگانی)، (صافی): قبول کردن آن مال بر او واجب نمی شود.

(بهجت): لازم نیست قبول کند، ولی اگر قبول کرد حجّ بر او واجب می شود.

(زنجانی): مسأله اگر مقداری مال که برای حجّ کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکّه خدمت کند در

صورتی که بتواند ضمن خدمت ، حج ّخود را بجا آورد، استطاعت مالی پیدا کرده با داشتن سایر شرایط حج ّبر او واجب می شود.

(مکارم): مسأله هرگاه کسی را اجیر کنند که در سفر حج ّخدمت شخص یا کاروانی را کند و به این صورت حج ّخود را بجا آورد حج ّواجب او حساب می شود، ولی قبول چنین کاری واجب نیست .

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۷۳۹ کسی که می تواند با قرض کردن حج ّبجا آورد مستطیع نمی باشد و حج ّبر او واجب نیست ، ولی اگر چند نفر مخارج حج ّکسی و نفقه عیال او را بپردازند حج ّبر او واجب می شود.

[مسأله ۲۰۴۳]

مسأله ۲۰۴۳ اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج ّبر او واجب شود، چنانچه حج ّ

نمایـد، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، (۱) دیگر حـج ّ بر او واجب نیست . (۱) (گلپایگانی)، (صافی): و مسـتطیع شود ..
این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست

[مسأله ۲۰۴۴]

مسأله ۲۰۴۴ اگر برای تجـارت مثلًا تا جَـدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهـد از آنجا به مکه رود مسـتطیع باشـد (۱) بایـد حـج ّ کنـد و در صورتی که حـج ّ نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج ّ بر او واجب نیست . این مسـأله ، در رسـاله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (فاضـل): اگر برای تجارت یا کار دیگری به جـده برود و آنجا مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد و سایر شرایط را دارا باشد ..

(زنجـانی): مسأله اگر برای تجارت مثلًا تا جـدّه رود و مالی به دست آورد که بتوانـد با آن مکّه رفته اعمال حـج ّ را بجا آورد، استطاعت مالی پیدا کرده ، با داشتن سایر شرایط مستطیع است .

[مسأله ۲۰۴۵]

اشاره

مسأله ۲۰۴۵ اگر انسـان اجیر شود که از طرف کسـی دیگر (۱) حـج ّ کنـد، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد. (۱) (خوئی)، (فاضل)، (سیسـتانی)، (تبریزی): مباشرتاً از طرف کس دیگر ..

(مکـارم): مسأله هر کس می توانـد از طرف دیگری برای انجام حـج ّ اجیر شود، به شـرط این که از مسائل حـج ّ آگاه باشـد. خواه قبلًا حـج ّ بجا آورده باشد یا نه ، ولی اگر خودش نتواند حج ّ را بجا آورد نمی تواند آن را به دیگری واگذار کند مگر به اجازه صاحب پول .

مسائل اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۷۴۱ با اجیر کردن کسی برای حج ّ از طرف میّت ذمه او ادا نمی شود، مگر زمانی که اطمینان حاصل شود او حج ّ را بجا آورده است .

(مکارم): مسأله ۱۷۴۲ جایز است از مال زکات یا سـهم امام بگیرنـد و حـج ّ بجا آورند، و این حج ّ، حج ِ واجب محسوب می شود.

(مکارم): مسأله ۱۷۴۳ کسـی که نیاز به ازدواج دارد و بیش از مخارج آن ، پولی برای حج ّ ندارد، مستطیع نیست و حج ّ بر او

واجب نمی شود.

[مسأله ۲۰۴۶]

مسأله ۲۰۴۶ اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، بایـد اگر چه به زحمت باشد (۱) بعـداً حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند (۲) حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بمانـد (۳) و برای خـود حـج نمایـد. ولی اگر ممکن باشـد که اجیر شود و اجرت را نقـد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اوّل برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

(۱) (تبریزی): که قابل تحمّل است .. این مسأله در رساله آیت اللّه (سیستانی) نیست (۲) (تبریزی): اگر نتواند .. (۳) (تبریزی): ممکن باشد تا سال بعد در مکه بماند ..

(بهجت): مسأله اگر کسی مستطیع شود و حج ّرا بجا نیاورد و فقیر شود، باید حج ّبجا آورد، اگر چه به زحمت باشد.

(فاضل): مسأله اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، و استطاعتش از دست برود باید به هر طریق که می تواند حج ّ را بجا آورد، و لو با قرض گرفتن یا اجیر شدن باشد.

(مکارم): مسأله هرگاه حج ّبر کسی واجب شود و انجام ندهد و استطاعتش از دست برود باید به هر طریق که می تواند حج ّ را بجا آورد، و لو با قرض گرفتن یا اجیر شدن باشد.

(زنجانی): مسأله اگر کسی مستطیع شود و به مکّه نرود و از استطاعت بیفتد، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج ّکند، بلی چنانچه بدون اختیار انجام حج ّبر او با مشقّت شدید همراه گردد، تأخیر حج ّتا رفع مشقّت شدید جایز است ، ولی حج ّاز عهده او ساقط نمی شود.

[مسأله ۲۰۴۷]

مسأله ۲۰۴۷ اگر در سال اولی که (۱) مستطیع شده به مکه رود (۲) و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد حج ّبر او واجب نیست (۳) ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته (۴) اگر چه به زحمت باشد (۵) باید حج ّکند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (اراکی) و (مکارم) نیست (۱) (سیستانی): اگر کسی که .. (۲) (فاضل): بدون سستی و تأخیر به مکه رود .. (۳) (سیستانی): مگر آنکه از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته که در این صورت اگر چه به زحمت باشد باید حج ّکند. (۴) (فاضل): به هر طریق که می تواند باید حج ّبجا آورد. (۵) (تبریزی): که قابل تحمّل است ..

(زنجانی): مسأله اگر در سال اوّلی که مستطیع شده به مکّه رود و در وقت معیّنی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد چنانچه هنوز مُحرم به احرام حج ّنشده و در این تأخیر مسامحه ننموده و در سالهای بعد نیز مستطیع نباشد حج ّبر او واجب نیست ولی اگر مسامحه کرده یا از سالهای قبل مستطیع بوده و نرفته اگر چه به زحمت باشد باید حج ّرا بجا آورد و چنانچه مُحرم به احرام حج ّشده ولی به عرفات و مشعر نرسیده واجب است هر چند با قرض گرفتن یا اکتساب در سال بعد حج ّبجا آورد؛ بلی چنانچه در تأخیر سال قبل معذور بوده و بدون اختیار او انجام حج ّسال بعد با مشقّت شدید همراه باشد لازم نیست دوباره حج ّبجا آورد و در هر حال اگر سال بعد حج ّبجا نیاورد حجّی بر عهده او نیست هر چند در ترک حج ّ معصیت کرده باشد.

[مسأله ۲۰۴۸]

اشاره

مسأله ۲۰۴۸ اگر در سال اولی که مستطیع شده حج ّ نکند و بعد بواسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج ّ نماید و ناامید باشد از این که بعداً خودش حج ّ کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد (۱) بلکه اگر (۲) در سال اولی که به قدر رفتن حج ّ مال پیدا

کرده ، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج ّکند (۳)، احتیاط مستحب ّ(۴) آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج ّنماید (۵). (۱) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده . (فاضل): تا برایش حج ّانجام دهد .. (۲) (خوئی)، (تبریزی): بلکه اگر ناامید هم نباشد احتیاط واجب آن است که اجیر بگیرد و در صورتی که بعداً قدرت پیدا کرد خودش نیز حج ّنماید و همچنین است اگر .. (۳) (خوئی)، (تبریزی): و نا امید از توانایی خود باشد و در تمام این صُوَر بنا بر احتیاط واجب ((خوئی): چنانچه «منوب عنه » مرد باشد) باید نایب صروره باشد یعنی کسی که اولین مرتبه حج ّرفتن او باشد. (۴) (گلپایگانی)، (صافی): احتیاط واجب .. (۵) (صافی): و بهتر بلکه احوط این است که در این صورتها کسی را به نیابت بفرستد که اوّلین مرتبه حج ّاو باشد.

(سیستانی): مسأله اگر کسی که مستطیع شده حج ّنکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج ّنماید یا حرجی باشد و نا امید باشد از اینکه بعداً خودش حج ّکند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، و در صورتی که بعداً قدرت پیدا کرد، خودش نیز حج ّنماید؛ و همچنین است اگر در سال اوّلی که به قدر رفتن حج ّمال پیدا کرده ، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج ّکند. و ناامید از توانایی خود باشد و در تمام این صُوَر احتیاط مستحب ّآن است که چنانچه «منوب عنه » مرد باشد، نایب صروره باشد یعنی کسی باشد که برای اوّلین بار به حج ّمی رود.

(مکارم): مسأله هر گاه شخص مستطیع حج ّبجا نیاورد سپس توانایی جسمانی را از دست بدهد، به طوری که ناامید باشد از این که خودش حج ّرا بجا آورد، باید شخص دیگری را از طرف خود به حج ّبفرستد امّا هر گاه کسی قدرت مالی پیدا کند ولی بر اثر پیری یا بیماری ، توانایی نداشته باشد، حج ّبر او واجب نیست ، ولی احتیاط مستحب ّاین است که اجیر بگیرد.

(زنجانی): مسأله شخص بالغ و عاقل که استطاعت مالی دارد و برخی از شرایط دیگر استطاعت را ندارد، چنانچه از فراهم شدن آن شرایط در آینده مأیوس است واجب است با قصد قربت برای انجام حج ّخود در اوّلین سال ممکن نایب بگیرد هر چند امسال ، اوّلین سالی باشد که استطاعت مالی پیدا کرده است .

مسائل اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۷۴۶ کسی که حج ّواجب را بجا آورده مستحب ّاست دوباره حج ّبجا آورد، ولی اگر ازدحام بیش از حدّ حُجاج برای کسانی که هنوز حج ّبجا نیاورده اند تولید مزاحمت شدید کند بهتر است موقتاً از انجام حج ّمستحبّی خودداری نمایند، همچنین در مقام نوبت بندی بهتر است نوبت را به کسانی دهند که حج ّواجب را بجا می آورند و اگر خانه خدا فرضاً یک سال از زُوّار خالی بماند بر حاکم شرع واجب است عده ای را به حج ّبفرستد هر چند حج ّواجب خود را انجام داده باشند.

(زنجانی): مسأله ۲۰۵۶ کسانی که خود مستطیع هستند نباید در انجام حج ّنایب دیگری

بشوند و اگر انجام بدهند ظاهراً حجّ آنها باطل بوده و برای خودشان نیز واقع نمی شود و کسانی که نمازشان صحیح نیست یا توانایی انجام اعمال اختیاری عمره یا حجّ را ندارند (مثلًا نمی توانند رمی جمرات نمایند) نیابتشان باطل است هر چند مجّانی باشد.

[مسأله ۲۰۴۹]

مسأله ۲۰۴۹ کسی که از طرف دیگری برای حجّ اجیر شده ، باید طواف نساء را از طرف او یا به نیّت ما فی الذّمه بجا آورد (۱) و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (اراکی)، (مکارم) و (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (گلپایگانی)، (فاضل)، (تبریزی)، (نوری)، (سیستانی)، (صافی): باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد ..

[مسأله ۲۰۵۰]

اشاره

مسأله ۲۰۵۰ اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه در بین راه یا بعد از مراجعت به وطن ، یادش بیاید، باید در صورت امکان دوباره برگردد و آن را انجام دهد و در صورت عدم تمکّن از بازگشت خودش ، دیگری را برای انجام آن نایب بگیرد تا زن بر او حلال باشد. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (اراکی)، (بهجت)، (فاضل) و (مکارم) نیست (گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است . [۱] (زنجانی): مسأله اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند هر وقت متوجّه شد باید از همسر اجتناب نموده و طواف نساء را بجا آورد و اگر این کار مشقّت شدید دارد می تواند نایب بگیرد، بلی چنانچه بعد از مراجعت به وطن متوجّه شود، داشتن مشقّت هر چند شدید نباشد مجوّز نایب گرفتن است و پس از انجام طواف نساء همسر بر او حلال می گردد.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۶۰۷ اگر کسی مخارج حجّ و کسانی که واجب النّفقه او هستند را دارد ولی بعضی مخارج را هم باید برای حفظ آبروی خود، به خاطر حجّ رفتن بنماید، در صورتی که حجّ رفتن با این وضع برای او عُسر و حَرَج دارد، یعنی مشکلاتی را به همراه دارد که عادتاً نمی شود تحمّل کرد، حجّ رفتن لازم نیست ؛ در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب باید به حجّ برود.

---

[۱] (من خوئی

)، (سیستانی)، (تبریزی): و ((تبریزی): در صورت فراموشی) چنانچه برگشتن برایش مشقّت داشته باشد می تواند نایب بگیرد.

(من نوری

): و در صورت فراموشی چنانچه برگشتن برای او موجب مشقّت و زحمت است می تواند نایب بگیرد و تا هنگامی که بوسیله خود یا نایب او طواف نساء انجام نشده است ، زن بر او حرام است .

احکام خرید و فروش

[احکام خرید و فروش از رساله امام خمینی ره]

«مسأله اختصاصی » اقسام معاملات

(بهجت): معاملات چند قسم می باشد: ۱ معاملات باطل . ۲ معاملات مکروه . ۳ خرید و فروش میوه . ۴ معامله سلف . ۵ خرید و فروش طلا به طلا، یا نقره به نقره . که تفصیل هر کدام از آنها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر خواهد شد.

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب-است

[مسأله ۲۰۵۱]

مسأله ۲۰۵۱ یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است (۱) لازم است ، و مستحب-است (۲) فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد (۳) و در قیمت جنس سخت گیری نکند، و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند بپذیرد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (نوری): که اگر یاد نگیرد ممکن است به حرام بیفتد و معامله باطلی انجام بدهد .. (۲) (اراکی): بهتر است .. (۳) (اراکی): و مستحب-است فروشنده و مشتری در قیمت جنس سختگیری نکنند و اگر یکی از آنان پشیمان شود و از دیگری تقاضا کند که معامله را به هم بزند بپذیرد.

(نوری): مگر به لحاظ علم و تقوی ..

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله پنج چیز در خرید و فروش مستحب-است : اوّل : یاد گرفتن احکام آن ، بلکه اگر بداند در میان معاملاتی که می کند هم معامله حرام و باطل و هم حلال و صحیح است و نتواند تشخیص دهد، واجب است یاد گرفتن احکام آنها یا ترک آن معاملات . حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن ، خرید و فروش کند بواسطه معامله های باطل و شبهه ناك به هلاکت می افتد». دوم : آنکه در قیمت جنس بین مشتریها فرق نگذارد مگر به لحاظ علم و تقوی . سوم : آنکه در قیمت جنس سختگیری نکند. چهارم : آنکه چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد. پنجم : آنکه کسی که با او معامله کرده ، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

(خوئی): مسأله شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش در موارد محل-ابتلاء را

یاد بگیرد [۱] چنانچه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده : [۲] کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یـاد بگیرد و اگر پیش از یـاد گرفتن احکام آن خریـد و فروش کنـد، بواسـطه معامله های باطل و شـبهه ناک به هلاکت می افتد. چهار چیز در خرید و فروش مسـتحب ّاست : [۳] اوّل : آن که در قیمت جنس بین مشتریهای مسـلمان فرق نگذارد. دوم : آن که در قیمت جنس سـختگیری نکند. [۴] سوم : آن که چیزی را که می فروشـد زیـادتر بدهـد و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد. چهارم : آن که کسـی که با او معامله کرده ، اگر پشـیمان شود و از او تقاضا کنـد که معامله را به هم بزنـد، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

(مکارم): مسأله بر هر مسـلمانی واجب است احکام معاملات را به مقـداری که معمولًا مورد احتیاج اوست یاد بگیرد و بر علما واجب است این احکام را به مردم بیاموزنـد. مسـتحب ّاست فروشـنده میان مشتریها در قیمت جنس فرق نگـذارد و سـختگیری نکند، قسم نخورد و اگر مشتری پشیمان شده و از او تقاضای فسخ معامله را کند، بپذیرد.

[مسأله ۲۰۵۲]

مسأله ۲۰۵۲ اگر انسان نداند (۱) معامله ای که کرده صحیح است یا باطل (۲) نمی تواند در مالی که گرفته تصرّف نماید (۳) ولی چنانچه در موقع معامله ، احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرّف او اشکال ندارد و معامله صحیح است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (صافی)، (سیستانی): اگر انسان برای ندانستن مسأله نداند .. (۲) (سیسـتانی): نه در مالی که گرفته است می تواند تصرّف نماید و نه در مالی که تحویل داده است ، بلکه بایـد مسأله را یاد بگیرد یا احتیاط کند هر چند با مصالحه باشد، ولی اگر بداند طرف راضـی به تصـرّف در آن است ، هر چند معامله باطل باشد، تصرّف جایز است . (۳) (گلپایگانی)، (خوئی)، (صافی)، (تبریزی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

---

[۱] (من سیستانی

): بلکه چنانچه به واسطه یاد نگرفتن در معرض ارتکاب حرام یا ترک واجبی باشد، یاد گرفتن لازم است ..

(من زنجانی

): بر شـخص کـاسب لازم است احکـام خریـد و فروش را در موارد محل ّابتلاء یاد بگیرد، تا در اثر ندانسـتن احکام ، به حرام گرفتار نشود ..

[۲] (من تبریزی

): حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ..

[۳] (من زنجانی

): کارهایی در خرید و فروش مستحب ٭است از جمله : ..

[۴] (من سیستانی

): چند چیز در خرید و فروش مستحب ٭شمرده شده است : اوّل : آن که در قیمت جنس بین مشتریها فرق نگذارد مگر به لحاظ فقر و مانند آن دوم : آن که در ابتدای نشستن برای تجارت ، شهادتین را بگوید و هنگام معامله تکبیر بگوید ..

[موارد اوّل و سوّم در رساله آیت اللّه (من زنجانی

) نیست]

(اراکی): مگر آن که طرفین معامله ، قطع نظر از معامله ، راضی به تصرّف یکدیگر در مال هم باشند ..

(مکارم): ولی می تواند معامله را انجام دهد و قبل از تصرّف در مال ، حکم آن را سؤال کرده ، مطابق آن عمل کند، ولی اگر در موقع معامله احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شک کند صحیح انجام داده یا نه ؟ معامله او صحیح است .

(زنجانی): مسأله اگر انسان نداند معامله ای که پیشتر انجام داده ، صحیح است یا باطل ، حکم به صحّت معامله می شود و می تواند در مالی که گرفته تصرّف نماید.

[مسأله ۲۰۵۳]

مسأله ۲۰۵۳ کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه ، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (مکارم): مسأله کسب و کار و تلاش برای زندگی از طریق تجارت و زراعت و صنعت و مانند آن برای کسانی که مخارج همسر و فرزند خود را ندارند واجب است ، همچنین برای حفظ نظام و تأمین احتیاجات جامعه اسلامی ؛ و در غیر این صورت ، مستحب مؤکّد است ، مخصوصاً برای کمک به فقرا و یا وسعت بخشیدن به زندگی خانواده .

معاملات مکروه

[مسأله ۲۰۵۴]

مسأله ۲۰۵۴ عمده معاملات مکروه از این قرار است (۱): اوّل : بنده فروشی (۲). دوم : قصابی (۳). سوم : کفن فروشی . چهارم : معامله با مردمان پست (۴) پنجم : معامله بین اذان صبح و اوّل آفتاب (۵) ششم : آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم : آن که برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد داخل معامله او شود (۶) (۱) (زنجانی): گروهی از معاملات مکروه بوده و کارهایی چند، در معامله کراهت دارد که عمده آنها عبارتند از : ... (۲) (اراکی): اوّل : برده فروشی ..

(گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): اوّل : مِلک فروشی ...

(خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): اوّل : مِلک فروشی ، مگر اینکه ملک دیگری با پول آن بخرد .. (۳) (اراکی): دوم : شغل قراردادن ذبح حیوانات .. (۴ (اراکی): و تنگ نظر .. (۵) (گلپایگانی)، (صافی): پنجم : معامله بین طلوع صبح و اوّل آفتاب .. (۶) (زنجانی): هفتم : داخل معامله شدن برای خریدن یا فروختن جنسی که برادر مؤمن می خواهد بخرد یا بفروشد. هشتم : فرق گذاشتن بین مشتریهای مسلمان ، مگر به جهت علم و تقوی . نهم : سخت گیری در معامله در جایی که قیمت عادلانه

باشد. ولی چانه زدن و سخت گیری برای اجتناب از زیان دیدن ، مستحب است . دهم : قسم خوردن اگر راست باشد وگرنه حرام است .

(سیستانی): مسأله چند چیز هنگام معامله مکروه شمرده شده ، که بعضی از آنها از این قرار است : اوّل : بیان نکردن معایب جنس اگر غش به حساب نیاید؛ وگرنه حرام است . دوم : قسم خوردن اگر راست باشد؛ وگرنه حرام است . سوم : آنکه کار خود را کفن فروشی قرار دهد. چهارم : بیش از مقدار نیاز از مؤمن و کسی که به او وعده نیکی داده است بگیرد. پنجم : معامله بین اذان صبح و اوّل آفتاب . ششم : آنکه کسی از اهل شهر، وکیل بازرگانان غریب شود در خرید یا فروش ، بلکه احتیاط مستحب ترک آن است . هفتم : آن که برای خریدن جنسی که مؤمنی می خواهد بخرد، داخل معامله او شود، بلکه احتیاط مستحب ترک آن است .

(مکارم): مسأله بسیاری از فقهاء معاملات زیر را مکروه شمرده اند و بهتر است از آنها اجتناب شود: (۱ صرّافی و هر کاری که ممکن است انسان را به ربا خواری یا سایر اعمال حرام بکشاند. ۲ کفن فروشی ، هرگاه به صورت شغل و حرفه درآید. (۳ معامله با افراد پست و کسانی که اموالشان مشکوک است هر چند ظاهراً اموالشان حلال باشد. ۴ معامله بین اذان صبح و اوّل آفتاب . (۵ هرگاه کسی اقدام به خریدن چیزی کرده و هنوز معامله او تمام نشده ، دیگری داخل معامله او شود.

(بهجت): مسأله بعضی از معاملات مکروه عبارتند از : کسب کردن به چیزهایی که غالباً به حرام یا مکروه می انجامد، مثل مواردی که غالباً ابتلا به ربا در آن است . فروختن غذا به کسی که برای وقت ِ گرانی احتکار می کند، شغل خود را سر بریدن حیوانات قرار دادن ، معامله کردن با کسانی که عادت بر اجتناب از محرّمات ندارند و همچنین با اطفال ؛ که اصل معامله با آنها شرعاً صحیح ، ولی مورد شبهه است .

معاملات باطل

[مسأله ۲۰۵۵]

مسأله ۲۰۵۵ در چند مورد، معامله باطل است (۱): اوّل : خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط و مسکرات ، بنا بر أقوی در بعضی و بنا بر احتیاط واجب در بعضی (۲) دوم : خرید و فروش مال غصبی ، مگر آن که صاحبش معامله را اجازه کند (۳) سوم : خرید و فروش چیزهایی که مال نیست (۴) چهارم : معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد (۵) مثل آلات قمار و موسیقی (۶) پنجم : معامله ای که در آن ربا باشد (۷) و حرام است غش در معامله یعنی فروختن جنسی که (۸) با چیز دیگر مخلوط است (۹)، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند (۱۰) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود (۱۱): « از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزنند یا تقلب و حیله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند» (۱۲).

(۱) (خوئی)، (تبریزی): معاملات حرام شش است ..

(گلپایگانی)، (صافی): معاملات حرام و باطل بر شش قِسم است ..

(سیستانی): معاملات حرام بسیار است ، از آن جمله این موارد است ..

(زنجانی): معاملات ذیل باطل است .. (۲) (اراکی): اوّل : خرید و فروش عین نجس ، مثل بول و غائط و مسکرات ؛ مگر سگ شکاری ..

(گلپایگانی): اوّل : خرید و فروش عین نجس ، مثل بول و غائط ..

(خوئی)، (تبریزی): اوّل : خرید و فروش عین نجس ، مثل مشروبات مسکر و سگ غیر شکاری و مردار و خوک ؛ و در غیر اینها، در صورتی که بشود از آن استفاده حلال نمود مثلًا غائط را کود نمایند ((تبریزی): و خون انسان که آن را به دیگری تزریق می کنند)، خرید و فروش جایز است ((خوئی): اگر چه احتیاط در ترک است) ..

(زنجانی): اوّل : خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط؛ گفتنی است که در برخی از نجاسات علاوه بر باطل بودن معامله ، معامله بنا بر أقوی یا بنا بر أحوط حرام نیز می باشد، تفصیل این مسأله در کتب مفصّل تر ذکر شده است ..

(صافی): اوّل : خرید و فروش عین نجس مثل مشروبات مسکر و خوک و مردار و بول و غایط، ولی در غیر مشروبات مسکر و خوک و مردار، اگر قابل استفاده حلال از آنها باشد خرید و فروش آن جایز است ، اگر چه احتیاط در ترک آن است ..

(مکارم): اوّل خرید و فروش عین نجس یعنی چیزهایی که ذاتاً نجس است بنا بر احتیاط واجب (مانند بول و غائط و خون) بنا بر این ، خرید و فروش کودهای نجس اشکال دارد ولی استفاده از آنها بی مانع است امّا خرید و فروش خون در عصر و زمان ما که برای نجات مجروحین و بیماران مورد استفاده قرار می گیرد جایز است و همچنین خرید و فروش سگ شکاری و نگهبان ..

(سیستانی): اوّل : خرید و فروش مشروبات مسکر و سگ غیر شکاری و خوک و همچنین مردار نجس بنا بر احتیاط واجب ؛ و در غیر اینها در صورتی که بشود از عین نجس استفاده قابل توجّهی نمود که حلال باشد مانند فضولات نجس که برای کود دادن به کار می رود، خرید و فروش جایز است ..

(فاضل): اوّل : خرید و فروش عین نجس مانند مشروبات مسکر و سگ غیر شکاری و خوک . ولی خرید و فروش عین نجسی که بتوان از آن استفاده حلال نمود جایز است ، مثلًا خرید و فروش غائط برای کود سازی جایز است . همچنین خرید و فروش خون که در زمان ما برای نجات مجروحین و بیماران مورداستفاده قرار می گیرد جایز است ..

(نوری): اوّل : خرید و فروش عین نجاست مثل بول و مسکرات ، ولی در صورتی که بشود از آن استفاده حلال ببرند مثل اینکه غائط را کود نمایند یا خون را در معالجه بیماران مصرف کنند، خرید و فروش آن جایز است ..

(بهجت): اوّل : خرید و فروش عین نجس ، برای استفاده هایی که شرط آن ، پاک بودن آن چیز باشد .. (۳) (گلپایگانی)، (صافی): دوم : خرید و فروش مال غصبی که اگر مالکش امضا نکند باطل است و تصرّف در آن حرام می باشد ..

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): دوم : خرید و فروش مال غصبی ((سیستانی): اگر مستلزم تصرّف در آن باشد، مانند تحویل دادن و تحویل گرفتن) ..

(زنجانی): دوم : خرید و فروش مال غصبی ، البتّه اگر مالک بعداً معامله را اجازه کند، معامله صحیح خواهد بود .. (۴) (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): مثل حیوانات درنده ..

(خوئی): سوم : بنا بر احتیاط، خرید و فروش چیزی که نزد مردم مال نیست مثل حیوانات درنده ..

(تبریزی): سوم : خرید و فروش چیزی که نزد مردم مال نیست مثل بعضی حشرات ..

(زنجانی): سوم : خرید و فروش چیزی که عقلاء برای تحصیل آن ، شیء با ارزشی را نمی پردازند همچون آب در کنار دریا، یا اصلًا در صدد تحصیل آن برنمی آیند همچون حشرات معمولی ..

(مکارم): سوم : خرید و فروش چیزهایی که در بین مردم مال محسوب نمی شود، هر چند برای شخص خاصی ارزش داشته باشد مانند بسیاری از حشرات ..

(بهجت): سوم : خرید و فروش چیزهایی که ارزش مالی ندارند ..

(سیستانی): سوم : معامله با پولهایی که از اعتبار ساقط شده است ، یا پولهای تقلبی است ، در صورتی که طرف معامله متوجه نباشد؛ ولی اگر بداند، معامله جایز است .. (۵) (بهجت): با توضیحی که بعداً خواهد آمد .. (۶) (اراکی)، (نوری): مثل آلات قمار .. (فاضل): مثل آلات قمار و موسیقی مطرب ..

(خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی): چهارم : معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد مانند اسباب قمار ((صافی): مثل نرد و شطرنج یا آلات لهو) ..

(زنجانی): چهارم : معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند آلات قمار؛ گفتنی است که اگر چنین معامله سبب شود که خریدار به گناه بیفتد، معامله حرام نیز می باشد ..

(سیستانی): چهارم : معامله با آلات حرام یعنی چیزهایی که به هیئتی ساخته شده است که معمولًا برای استفاده محرّم بکار می آید و ارزش آن به سبب استفاده محرّم است مانند بت و صلیب و وسائل قمار و آلات لهو محرّم .. (۷) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۸) (اراکی): پنجم : معامله ای که در آن ربا باشد. ششم : غش در معامله ، یعنی فروختن جنسی که ..

(خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی): پنجم : معامله ای که در آن ربا باشد. ششم : فروش جنسی که ..

(فاضل): پنجم : معامله ای که در آن ربا باشد، غش در معامله حرام است یعنی فروختن جنسی که .. (۹) (زنجانی): پنجم :

معـامله ای که در آن ربا باشـد؛ این گونه معامله علاوه بر باطل بودن حرام نیز می باشـد. در برخی از موارد، معامله حرام اسـت ولی باطل نیست ، همچون : ۱ معامله ای که

سبب کـار حرام گردد. ۲ فروش جنسـی که بـا چیز نامرغوب مخلوط است .. (۱۰) (گلپایگـانی)، (صافی): و مشتری هر وقت فهمید می تواند معامله را فسخ کند و در بعضی صُور آن ، اصل معامله باطل است مثل این که چیزی را بر خلاف جنسش ارائه دهد؛ مثلًا مِس را به طلا روکش کند و به اسم طلا بفروشد ..

(مکـارم): [پنجم]: معاملاـتی که در آن ربـا باشـد. [شـشم]: فروختن اجنـاس تقلبی که خریـدار از وضع آن خبر نـدارد مـانند فروختن شیر مخلوط به آب یا روغنی که آن را با پیه یا چیز دیگری مخلوط کرده اند. این عمل را «غش » می گویند و یکی از گناهـان کبیره است .. (۱۱) (خوئی)، (گلپایگـانی)، (تبریزی)، (صـافی)، (زنجانی): پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: .. (۱۲) (زنجـانی): [و] غش در معامله سـبب بطلان معامله نمی شود ولی سـبب می شود که کسـی که در معامله با وی غش شـده بتوانـد معـامله را به هم بزنـد. مگر آن که جنس فروخته شـده به طوری با جنس دیگر مخلوط شود که جنس معامله شده بشمار نیاید که معامله باطل نیز می باشد.

(مکـارم): [و] هفتـم : خریـد و فروش اعضـای بـدنماننـد کلیه و امثـال آن ؛ ولی احتیـاط آن است که اگر پـولی می خـواهند بگیرنـد، در مقابل اجازه برداشـتن عضو از بدن شـخص ِ دهنده بوده باشد، نه در مقابل خود عضو. و اصل ِ این کار در صورتی جایز است که برای دهنده ، تولید خطر نکند. هشتم : اراضی موات ، با ثبت دادن ، ملک کسی نمی شود و خرید و فروش آن جایز نیست ، بلکه باید آن را احیاء کند، یعنی آماده برای کشت و زرع نماید.

(سیسـتانی): پنجم : معامله ای که در آن غش باشد؛ پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: « از ما نیست کسی که در معامله با مسـلمانان غش کنـد؛ خداونـد برکت روزی ِ او را می برد و راه معاش او را می بنـدد و او را به خودش واگذار می کند». و غش موارد مختلفی دارد مانند: (۱) مخلوط کردن جنس خوب با جنس بد یا با چیز دیگر، مانند مخلوط کردن شـیر با آب . (۲) صورت ظاهر خوبی را به جنس دادن بر خلاف واقع ، مانند آب زدن به سبزی کهنه که تازه جلوه کند. (۳) جنس را به صـورت جنس دیگر وانمـود کردن ،ماننـد روکش کردن طلاـ بـدون اطّلاـع مشـتری . (۴) مخفی داشـتن عیـب جنس ، در صورتی که مشتری به فروشنده اعتماد داشته باشد که از او مخفی نمی دارد.

[مسأله ۲۰۵۶]

اشاره

مسأله ۲۰۵۶ فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشـیدن آن ممکن است اشـکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد (۱) بایـد (۲) فروشـنده نجس بـودن آن را بـه او بگویـد (۳) (۱) (گلپایگـانی): اگر مشـتری آن چیز را برای کـاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلًا لباس است که می خواهد با آن نماز بخواند ..

(خوئی)، (تبریزی)، (صافی): اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است ، مثلًا از قِسم خوراکی

است که می خواهد او را بخورد ((صافی): و قابل تطهیر است) ..

(زنجانی): اگر خریدار آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است ، مثلًا از قِسم خوراکی است که می خواهد آن را بخورد، چنانچه نا آگاهی خریدار سبب گردد که وی آن را در کاری که شرط آن پاکی است بکار گیرد، مثلًا آن خوراکی را بخورد، باید فروشنده نجس بودن آن را به او

بگوید، ولی در لباس لازم نیست نجس بودنش را بگوید، اگر چه مشتری با آن نماز بخواند، مگر خریدار نجس بودنش را می دانسته و الان فراموش کرده است و می خواهد با آن نماز بخواند که در این صورت فروشنده باید نجس بودن آن را به مشتری بگوید، زیرا نماز در لباس نجس یا بدن نجس در صورت فراموشی باطل است ، ولی در صورت ندانستن نجاست لباس یا بدن صحیح می باشد. (۲) (اراکی)، (گلپایگانی): بنا بر احتیاط واجب باید .. (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (فاضل): ولی اگر لباس است ، گفتن لازم نیست اگر چه مشتری با آن نماز بخواند؛ زیرا که در نماز، طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است .

(صافی): و اگر قابل تطهیر نیست مثل سکنجبین ِ نجس که مورد استفاده دیگر نیست ، خرید و فروش آن جایز نیست ، ولی اگر از قِسم خوراکی نباشد و مثل لباس باشد، اگر چه مشتری در آن نماز بخواند؛ چون در نماز، طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است ، لازم نیست نجس بودن آن را بگوید.

(سیستانی): مسأله فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است مانند فرش و ظرف اشکال ندارد و همچنین است اگر آب کشیدن آن ممکن نباشد ولی منافع حلال و معمولی آن متوقّف بر طهارت نباشد مانند نفت ، بلکه اگر توقف هم داشته باشد چنانچه منفعت حلال و قابل توجهی داشته باشد، باز هم فروختنش جایز است .

(مکارم): مسأله فروختن متنجّس ، یعنی چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است ، مانند میوه و پارچه و فرش اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن را برای خوردن یا کارهای دیگری که پاك بودن در آن شرط است مصرف کند باید به او بگوید.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۶۱۳ چیزهای روان مضاف که گاهی به اتّصال و استهلاك در آب زیادِ مطلق ، قابل تطهیر است اگر ممکن باشد به طریقی به حالت اوّل خود برگردد و از آن استفاده شود، خرید و فروش آن در حال نجاست جایز است . و این در صورتی است که مقصود از معامله منافع بعد از پاك شدن باشد و اگر مقصود منافعی است که مشروط به پاك بودن آن نیست ، در صورتی که مالیّت داشته باشد بدون قابلیّت تطهیر هم خرید و فروش آن بنا بر أظهر جایز است .

[مسأله ۲۰۵۷]

مسأله ۲۰۵۷ اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه مثلًا روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است (۱) و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاك بودن نیست مثلًا بخواهند نفت نجس را بسوزانند (۲)، فروش آن اشکال ندارد. (۱) (اراکی): این عمل حرام است و چنانچه منفعت حلال دیگری نداشته باشد معامله نیز باطل است ..

(گلپایگانی)، (صافی): چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاك بودن است مثلًا روغن نجس را برای خوردن

بخواهند، ((صافی): باید به خریدار بگوید و اگر غیر از خوردن ، مورد استفاده دیگر نیست)، فروش آن حرام است ..

(خوئی)، (تبریزی): چنانچه آن را برای کاری بخواهد که شرطش پاک بودن است مثلًا روغن را برای خوردن بخواهد، لازم است فروشنده نجاست او را به مشتری بگوید .. (۲) (خوئی)، (تبریزی): ولی در معرض این باشد که خوراک یا بدن مشتری نجس شود که در این صورت نیز گفتن لازم است زیرا که سبب شدن برای خوردن نجاست و همچنین سبب شدن برای نجاست بدن که موجب بطلان وضو یا غسل گردد جایز نیست .

(فاضل): یا روغن نجس را تبدیل به صابون کنند ..

(بهجت): بخواهند روغن نجس را بسوزانند، یا برای روغن مالی بدن مریض استعمال کنند ..

(سیستانی): مسأله اگر کسی بخواهد چیزی را که نجس است بفروشد، باید نجس بودن آن را به خریدار بگوید در صورتی که اگر نگوید خریدار در معرض ارتکاب حرام یا ترک واجبی می شود مثل این که آب نجس را در وضو و یا غسل به کار می برد و با آن نماز واجبش را می خواند و یا از آن چیز نجس در خوردن و یا آشامیدن استفاده می کند؛ البتّه اگر بداند که گفتن به او فایده ای ندارد، مانند افراد لا أبالی ، لازم نیست به او بگوید.

(زنجانی): مسأله اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، معامله آن چند صورت دارد: صورت اوّل : چیزی باشد که منافع غالبی آن حرام است ، اگر قصد مشتری از خرید آن استفاده از آن در منفعت حلال نادر باشد، مثلًا بخواهد روغن نجس را بسوزاند، معامله صحیح و جایز است ، ولی اگر قصد مشتری از خرید آن استفاده در منفعت حلال نباشد، مثلًا بخواهد روغن نجس را بخورد یا هنوز در مورد کیفیت استفاده از آن تصمیمی نگرفته است ، معامله باطل است ، و اگر معامله سبب شود که مشتری آن را در کار حرام بکار گیرد، معامله حرام نیز می باشد. صورت دوم : چیزی باشد که منافع غالبی آن حرام است ، ولی مشتری نجس بودن آن را نمی داند، در این صورت معامله باطل است و اگر در صورت نگفتن ، مشتری به حرام می افتد، مثلًا بخواهد روغن نجس را بخورد، فروشنده باید نجس بودن آن را بگوید و اگر معامله سبب شود که مشتری آن را در کار حرام بکار گیرد، معامله بطور کلّی حرام است هر چند به مشتری بگوید. صورت سوم : چیزی باشد که منفعت غالبی آن حرام نیست ولی در معامله شرط می شود که آن را در کار حرام صرف کند که معامله حرام و باطل است . صورت چهارم : همانند صورت قبلی ولی شرط نمی شود که در کار حرام صرف شود، در این صورت اگر مشتری آن را برای کار حرام نخرد، بدون اشکال معامله صحیح و جایز است و اگر مشتری آن را برای خصوص کار حرام بخرد، معامله صحیح است ، ولی اگر معامله سبب شود که مشتری آن را در کار حرام صرف کند، معامله حرام می باشد.

[مسأله ۲۰۵۸]

مسأله ۲۰۵۸ باید (۱) دوایی را که مثل شراب ، عین آن نجس است معامله نکنند، ولی معامله دوایی که عینش نجس نیست اگر به آن احتیاج داشته باشند اشکال ندارد. (۱) (اراکی): بنا بر احتیاط واجب باید .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله خرید و فروش دواهایی که متنجّس است و از اعیان نجسه مثل شراب و مردار نیست برای فایده ای که حرام نباشد جایز است و اگر از عین نجس مثل مردار باشد ((صافی): اگر از مثل مردار و شراب باشد، در صورتی که در دوا مستهلک نباشد) خرید و فروش آن حرام است ، ولی اگر پول را در مقابل ظرف آن یا در مقابل زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد.

(خوئی)، (تبریزی)، (فاضل): مسأله خرید و فروش دواهای نجس خوردنی اگر چه جایز است ، ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند ((خوئی)، (تبریزی): و همچنین است اگر خوردنی نباشد ولی در معرض این باشد که خوراک یا بدن مشتری آلوده به نجاست شود).

(سیستانی): مسأله خرید و فروش داروهای نجس خوردنی و غیر خوردنی اگر چه جایز است ولی باید نجاستش را در صورتی که در مسأله پیش گفته شد به مشتری بگویند.

(بهجت): مسأله خرید و فروش دارویی که موقع درست کردن با شراب مخلوط کرده باشند، در صورتی که شخص مریض چاره ای بجز استفاده از آن دارو را ندارد، بنا بر جواز استشفا به حرام ، بعید نیست جایز باشد.

(نوری): مسأله باید دوائی را که مثل شراب ، عین آن نجس است معامله نکنند ولی معامله دوائی که عینش نجس نیست اگر به آن احتیاج داشته باشند اشکال ندارد و در دارویی که از عین نجس ساخته شده است اگر پول را در مقابل ظرف آن یا در مقابل زحمتی که دوا فروش متحمل آن شده است بدهند، اشکال ندارد.

(زنجانی): مسأله معامله دواهایی که در آن عین نجس بکار رفته ، بنا بر مشهور باطل است ، ولی اگر متنجّس باشد، چنانچه منافع غالبی آن حرام نباشد و آن را به شرط مصرف کردن در کار حرام معامله نکنند، معامله صحیح و جایز است مگر این که معامله سبب گردد که مشتری آن را در کار حرام صرف کند که معامله حرام ولی صحیح است .

[مسأله ۲۰۵۹]

مسأله ۲۰۵۹ خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند (۱) اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی (۲) را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند (۳) نجس است و معامله آن باطل می باشد (۴) بلکه اگر در شهر مسلمانان هم از دست کافر بگیرند (۵) معامله آن باطل است مگر آن که بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است . (۱) (بهجت): خرید و فروش روغن ، دارو و عطرهایی که از کشورهای غیر اسلامی می آورند .. (۲) (بهجت): دارو یا روغنی .. (۳) (فاضل): در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده اگر چه پاک ، و خرید و فروش آن جایز است ولی خوردنش حرام است . (۴) (گلپایگانی)، (صافی): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۵) (نوری):

اگر در شهر مسلمانان هم معلوم باشد که از بلاد کفر آورده شده است بگیرند ..

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): مسأله خرید و فروش روغنهایی که از ممالك غیر اسلامی می آورند

اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد و روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، [۱] در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند، اگر چه پاک و خرید و فروش آن جایز است ولی خوردنش حرام و بر فروشنده لازم است کیفیت را به مشتری بفهماند ((سیستانی): در صورتی که اگر نگوید، خریدار در معرض ارتکاب حرام یا ترک واجبی قرار داشته باشد، نظیر آنچه در مسأله [۲۰۵۷] گذشت).

(زنجانی): مسأله خرید و فروش چیزی که معلوم نیست نجس است اشکال ندارد هر چند از کشورهای غیر اسلامی آورده شود، ولی اگر از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است و معامله آن باطل می باشد مگر نشانه ای در کار باشد که آن حیوان به دستور شرع کشته شده است ، چنانچه در مسأله [۹۵ و مسأله اختصاصی ۹۶، جلد اوّل] گفته شد.

(مکارم): مسأله مواد غذایی و دارویی و امثال آن ، که از کشورهای غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها قطعی نباشد معامله آنها اشکالی ندارد، مثل این که احتمال دهیم شیر و پنیر و روغن را به وسیله دستگاه می گیرند.

[مسأله ۲۰۶۰]

مسأله ۲۰۶۰ اگر روباه (۱) را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد (۲) خرید و فروش پوست آن (۳) حرام و معامله آن باطل است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): و مانند آن .. (۲) (اراکی): خرید و فروش آن باطل است .

(تبریزی): نجس است و خرید و فروش آن باطل است .

(بهجت): پوست آن نجس است ، بنا بر این خرید و فروش پوست آن ، در صورتی که هیچ استفاده مشروع و حلالی از آن برده نشود، حرام و معامله آن باطل است .

(سیستانی): خرید و فروش پوست آن بنا بر احتیاط جایز نیست . ولی اگر مشکوک باشد، اشکال ندارد. (۳) (فاضل): در صورتی که هیچ استفاده مشروع و حلالی از آن برده نشود ..

[مسأله ۲۰۶۱]

مسأله ۲۰۶۱ خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند (یا از دست کافر (۱) گرفته می شود (۲)) باطل است (۳) ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده (۴) خرید و فروش آنها اشکال

ندارد (۵) (۱) (اراکی): و یـا از بـازار کفار .. (۲) (فاضـل): در صورتی که احتمـال برود از حیوانی است که به دسـتور شـرع کشته شده خرید و فروش آن جایز است ولی نماز در آن جایز نیست .

[قسـمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (زنجانی) نیست] (۳) (گلپایگانی)، (صافی): خریـد و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند،

---

[۱] (من سیستانی

): روغن و سایر موادّی را که از حیوان ، بعد از جان دادن آن می گیرند، مانند ژلاتین ..

باطـل است و اگر از دست کـافر در بازار اسـلام گرفته شود بنا بر احتیاط لازم معامله آن باطل است .. (۴) (اراکی): یا از بلاد اسلام یا بازار مسلمانان تهیّه شده ..

(زنجانی): یا از بازار مسـلمانان یا سرزمین اسلامی به ممالک غیر اسلامی منتقل شده .. (۵) (زنجانی): چنانچه در مسأله [۹۵ و مسأله اختصاصی ۹۶، جلد اوّل] گذشت .

(خوئی): مسأله چرمی که از ممالک غیر اسـلامی می آورنـد، یا از دست کافر گرفته می شود [۱] در صورتی که احتمال برود از حیوانی است که به دسـتور شرع کشته شده خرید و فروش آن جایز است ولی نماز در آن جایز نیست . [۲] (مکارم): مسأله خریـد و فروش گوشت و پیه که از ممالک غیر اسـلامی می آورنـد یا از دست کافر گرفته می شود باطل است ، همچنین چرم بنا بر احتیاط، ولی اگر بداند که آنها از حیوانی است که مطابق دستور شرع یا با نظارت مسلمان ذبح شده ، اشکال ندارد.

[مسأله]

اشاره

مسأله ۲۰۶۲ خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسـلمان (۱) گرفته شود اشکال ندارد (۲) ولی اگر انسان بداند که آن مسـلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دسـتور شـرع کشـته شده یا نه (۳) خریدن آن حرام و معامله آن باطل است (۴). (۱) (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): از دست مسلمان ، در بازار اسلام .. (۲) (اراکی): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۳) (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): معامله آن باطل ((نوری): و حرام و محکوم به نجاست) است و اگر از دست مسـلمان در بازار کفّار گرفته شود بنا بر احتیاط لازم معامله آن باطل است مگر آن که مسـلمان با آن معامله پاک بودن کنـد و احتمال داده شود که پاک بودن آن را به دست آورده . (۴) (فاضل): خریـد و فروش آن جایز است ولی نماز در آن چرم و خوردن آن گوشت جایز نیست .

(خـوئی)، (سیسـتانی): مسـأله روغنی ((سیسـتانی): روغن و سـایر موادّی) که از حیوان ، بعـد از جـان دادنش گرفته شـده یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسـلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دسـتور شـرع کشـته شده یا نه ، خرید و فروشش جایز است ولی نماز در آن چرم و خوردن آن روغن جایز نیست . [۳]

---

[۱] (من تبریزی

): اگر چه احتمال داده شود که از حیوان مأکول اللحم بوده و تـذکیه شده است خرید و فروش آن اشـکال دارد و بنا بر احتیاط

نجس است و نماز در آن جایز نیست .

[۲] (من سیستانی

): نماز در آن صحیح می باشد.

[۳] (من تبریزی

): خرید و فروشش اشکال دارد و نماز در آن چرم و خوردن آن روغن جایز نیست .

(من سیستانی

): هر چند محکوم به طهارت است و خرید و فروشش جایز است ، ولی خوردن آن روغن و مانند آن جایز نیست .

(زنجانی): مسأله خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از بازار مسلمانان یا سرزمین اسلامی تهیّه شود اشکال ندارد، چنانچه در مسأله [۹۵ و مسأله اختصاصی ۹۶، جلد اوّل] گذشت . ولی اگر انسان بداند که این گوشت و پیه و چرم بدون تحقیق از ممالک غیر اسلامی وارد شده است خرید و فروش آنها اشکال دارد.

(مکارم): مسأله گوشت و پیه که از دست مسلمان گرفته شود خرید و فروشش اشکال ندارد، ولی اگر بداند مسلمانی که آن را از دست کافر گرفته یا از بلاد کفار آورده تحقیق نکرده که حیوانش مطابق دستور شرع ذبح شده یا نه ، خرید و فروش آن باطل و حرام است ؛ (چرم نیز بنا بر احتیاط همین حکم را دارد)، ولی اگر از مسلمانی گرفته که ظاهراً پای بند شرع است و احتمال می دهد تحقیق کرده باشد معامله اش صحیح است .

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۶۲۰ خرید و فروش خوک و سگ حرام است ، مگر سگ شکاری ، سگ گلّه و سگ محافظ باغ و بُستان ، که بنا بر أظهر خرید و فروش آنها به قصد همین منافع جایز است .

(بهجت): مسأله ۱۶۲۲ چیزهایی که نجس نیستند ولی منافع حلالی که مورد قصد عقلاء باشد ندارند، از قبیل حشرات و بعضی حیوانات و فضله ها که نجس نیستند. و مردار حیواناتی که خون جهنده ندارند، معامله آنها باطل است ، مگر این که به حسب زمانها و مکانهای مختلف منافعی عقلایی داشته باشد، مثل گرفتن روغن از ماهی مرده ، که در این صورت معامله صحیح است
.

[مسأله ۲۰۶۳]

مسأله ۲۰۶۳ خرید و فروش مسکرات ، حرام و معامله آنها باطل است . (خوئی)، (تبریزی): مسأله مشروبات مسکر، معامله آنها حرام و باطل است .

(مکارم): مسأله خرید و فروش تمام انواع مسکرات حرام و باطل است .

(سیستانی): مسأله خمر و سایر مسکرات روان ، معامله آنها حرام و باطل است .

[مسأله ۲۰۶۴]

مسأله ۲۰۶۴ فروختن مال غصبی (۱) باطل است (۲) و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند (۳) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): اگر مالک آن ، معامله را رد کرد ..

(فاضل): فروختن مال دیگری ، اگر مالک آن ، معامله را رد کرد .. (۲) (سیستانی): مگر صاحبش اجازه دهد .. (۳) (نوری): مگر اینکه مالک آن مال ، این معامله را امضا و قبول کند که در این صورت معامله صحیح است . (زنجانی): مگر مالک بعداً معامله را اجازه کند.

(مکارم): مسأله خرید و فروش مال غصبی نیز حرام و باطل است و فروشنده باید پول را به خریدار برگرداند، ولی خریدار حق ندارد آن مال غصبی را به غیر صاحبش بدهد و اگر صاحب

آن را نمی شناسد باید به نظر حاکم شرع عمل کند.

[مسأله ۲۰۶۵]

مسأله ۲۰۶۵ اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد (۱) معامله اشکال دارد (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی): به نحوی که قصد معامله نداشته باشد .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): و اگر جدّاً قصد معامله داشته باشد اشکال ندارد.

(زنجانی): چون معمولًا فروشنده تنها در صورت دادن پول جنس به معامله رضایت دارد معامله باطل است .

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): مسأله اگر خریدار جدّاً قاصد معامله است [۱] ولی قصدش این باشد که پول جنسی را که می خرد ندهد، این قصد به صحّت معامله ضرر ندارد و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد. [۲] (مکارم): مسأله هرگاه خریدار از اوّل قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد، همچنین اگر قصدش این باشد که از پول حرام بدهد؛ ولی اگر از اوّل قصدش این نباشد که بعداً از حرام بدهد معامله صحیح است ، ولی پول حرامی را که داده است کفایت نمی کند، باید مجدّداً از پول حلال بدهد.

[مسأله ۲۰۶۶]

مسأله ۲۰۶۶ اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد و از اوّل هم قصدش این باشد، معامله اشکال دارد. و اگر از اوّل قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد. (نوری)، (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۰۶۵ این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (اراکی): مسأله اگر خریدار، چیزی را به ذمّه بخرد و بخواهد پول آن را بعداً از حرام بدهد، هر چند از اوّل هم قصدش این باشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر خریدار معامله را به ذمّه انجام دهد و بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است ، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد و اگر از حرام بدهد دَینش ادا نمی شود.

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): مسأله اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمّه خریده بعداً از مال حرام بدهد، معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد ((خوئی)، (سیستانی): تا این که ذمّه اش بری ء گردد).

(زنجانی): مسأله اگر کسی جنسی را با پول معین حرام بخرد معامله باطل است ولی اگر معامله بر روی پول غیر معین (بگونه

کلّی) انجام گیرد و خریدار تصمیم داشته باشد که پول جنس را

---

[۱] (من نوری

): اگر مشتری در حقیقت ، قصد معامله دارد ..

[۲] (من نوری

): و همچنین اگر قصد داشته باشد که پول جنسی را که به ذمّه خریده بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است ؛ ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

از مال حرام بدهد در صورتی که فروشنده راضی باشد مثل آنکه شخصی لا أبالی باشد یا به علت ندانستن وضعیت پول پرداخت شده و حلال بودن آن پول برای وی ، به حکم ظاهر شرع ، به معامله راضی باشد، معامله صحیح می باشد. ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

[مسأله ۲۰۶۷]

مسأله ۲۰۶۷ خرید و فروش آلات لهو (۱) مثل تار و ساز، حتی سازهای کوچک ، حرام است (۲) (۱) (گلپایگانی): آلات لهو و لعب ... (۲) (زنجانی): و امّا آلات مشترک مثل رادیو و ضبط صوت ، در صورتی که به قصد استعمال در حرام نبوده و این معامله سبب استعمال در حرام نباشد، خرید و فروش آن مانعی ندارد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حرام است و بنا بر احتیاط سازهای کوچک که بازیچه بچه ها است نیز این حکم را دارد و امّا آلات مشترکه مثل رادیو ((تبریزی): مانند رادیو، تلویزیون) و ضبط صوت در صورتی که به قصد استعمال در حرام نباشد خرید و فروش آن مانعی ندارد.

(فاضل): مسأله خرید و فروش آلات لهو که فقط در حرام استعمال می شود حرام است .

(سیستانی): مسأله خرید و فروش آلات لهو حرام ، جایز نیست ؛ و امّا آلات مشترکه مثل رادیو و ضبط صوت و و یدئو، خرید و فروش آن مانعی ندارد و نگهداری آن برای کسی که مطمئن است که خودش و خانواده اش ، از آن ، در موارد حرام استفاده نمی کنند، جایز است .

(بهجت): مسأله خرید و فروش آلات لهو، مثل تار و حتی سازهای کوچک و همچنین آلات قمار از قبیل نرد و شطرنج حرام است ، مگر این که منفعت مشروع و حلالی از آن برده شود و معامله ، برای آن منفعت حلال واقع شود، که بنا بر اظهر در این صورت ، معامله صحیح است ، و اگر معامله برای موادّ تشکیل دهنده آنها صورت گیرد، باید یا شکسته شود و یا مطمئن باشد که خریدار، خود می شکند.

(صافی): مسأله خرید و فروش و ساختن آلات قمار و آلات لهو و لعب مثل تار و ساز و سنتور و غیر اینها، حتی سازهای کوچک حرام است ، بلکه شکستن آنها و تغییر هیئت آنها واجب است .

(مکارم): مسأله خرید و فروش آلات لهو و لعب مانند تار و ساز، حتی سازهای کوچک حرام است ، مگر اینکه از آلات مشترک باشد، یا بازیچه باشد و از آلات لهو حساب نشود.

[مسأله ۲۰۶۸]

مسأله ۲۰۶۸ اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد (۱) که آن را در حرام مصرف کنند مثلًا انگور را به این قصد بفروشد (۲) که از آن شراب تهیّه نمایند، معامله آن حرام و باطل است (۳) (۱) (۲) (بهجت)، (فاضل): به این شرط بفروشد .. (۳) (بهجت): امّا اگر معلوم باشد که خریدار در حرام مصرف می کند ولی فروشنده شرط نمی کند و همچنین قصد او مصرف در حرام و کمک به خریدار در این امر نیست ، بنا بر أظهر معامله جایز است ، اگر چه در صورت عدم عسر و حرج ، أولی و أحوط ترک آن است . و همین

حکم برای فروختن غذا به کسی که در ماه رمضان از روی معصیت افطار می کند جاری است .

(زنجانی): ولی اگر به این قصد نفروشد و معامله وی هم سبب مصرف شدن آن چیز در حرام نباشد، بلکه تنها می داند که مشتری از انگور شراب تهیّه خواهد کرد معامله اشکال ندارد.

(خوئی)، (تبریزی): معامله آن حرام ((خوئی): بلکه بنا بر احتیاط باطل) است ولی اگر به این قصد نفروشد و فقط بداند که مشتری از انگور شراب تهیّه خواهد کرد ظاهر این است که معامله اشکال ندارد.

(فاضل): معامله آن حرام و بنا بر احتیاط باطل است .

(مکارم): مسأله خرید و فروش رادیو و تلویزیون و سایر وسایلی که دارای منافع مباح و مشروع قابل ملاحظه است ، جایز است ولی هر گاه چیزی را که منافع حلال دارد به کسی بفروشند که آن را قطعاً در حرام مصرف می کند (مثلًا انگور را به کارخانه شراب سازی بفروشند) معامله آن حرام است .

(سیستانی): مسأله اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند، برای این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلًا انگور را برای این بفروشد که از آن شراب تهیّه نمایند، چه در ضمن معامله قرار بر این بگذارند و چه پیش از آن ؛ و معامله را بر اساس آن انجام دهند، معامله حرام است ؛ ولی اگر برای آن نفروشد و فقط بداند که مشتری از انگور شراب تهیّه خواهد کرد، معامله اشکال ندارد.

[مسأله ۲۰۶۹]

مسأله **۲۰۶۹** خرید و فروش مجسمه و صابون یا (۱) چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد اشکال ندارد. (۱) (فاضل): خرید و فروش مجسمه و ..

(نوری): ساختن مجسمه حرام است ولی خرید و فروش آن و صابون یا ..

(گلپایگانی): مسأله ساختن مجسمه حرام است ، ولی خرید و فروش آن بعید نیست که جایز باشد، اگر چه احتیاط در ترک آن است .

(خوئی): مسأله ساختن مجسمه جاندار بلکه نقاشی آن نیز حرام است ، ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد، اگر چه أحوط ترک است .

(تبریزی): مسأله ساختن مجسمه جاندار بنا بر مشهور حرام است و نقاشی آن جایز است و خرید و فروش آن مانعی ندارد، اگر چه أحوط ترک است .

(سیستانی): مسأله ساختن مجسمه جاندار بنا بر احتیاط حرام است ، ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد؛ و امّا نقاشی جاندار جایز است .

(زنجانی): مسأله ساختن مجسمه جاندار حرام است و همچنین نقاشی جاندار بنا بر احتیاط حرام است ، ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد هر چند احتیاط استحبابی در ترک آن است .

(بهجت): مسأله ساختن مجسّمه موجودات جاندار حرام است امّا نگهداری آن برای مقاصد غیر حرام بنا بر أظهر جایز است ، و نیز معامله به همین مقصود مانعی ندارد، اگر چه احتیاط مستحب ّ در ترک آن است . و نقاشی موجودات جاندار بنا بر أظهر حرام نیست ، اگر چه

احتیاط در ناقص یا جدا کشیدن آن است .

(صافی): مسأله ساختن مجسمه حرام است و احتیاط واجب ترک خرید و فروش آن است .

(مکارم): مسأله ساختن و خرید و فروش مجسمه اشکال دارد، ولی خرید و فروش صابون و مانند آن که روی آنها شکل مجسمه یا نقشهای برجسته است اشکالی ندارد.

[مسأله ۲۰۷۰]

مسأله ۲۰۷۰ خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی ، یا از معامله باطل تهیّه شده (۱) (باطل و تصرّف در آن مال (۲) حرام است (۳) و اگر کسی آن را بخرد (۴) باید به صاحب اصلیش برگرداند. (۱) (مکارم): حرام و باطل است و تصرّف در آنها جایز نیست و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش بازگرداند و اگر صاحب اصلیش را نمی شناسد به دستور حاکم شرع عمل کند.

(سیستانی): اگر مستلزم تصرّف در آن باشد حرام است و اگر کسی آن را بخرد و از فروشنده بگیرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (خوئی)، (زنجانی) و (تبریزی) نیست] (۳) (گلپایگانی)، (صافی): باطل و تصرّف در آن معصیت و حرام است .. (۴) (اراکی): و تحویل بگیرد .. (فاضل): یا به معامله دیگر به او منتقل شود ..

[مسأله ۲۰۷۱]

مسأله ۲۰۷۱ اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلًا بگوید این یک من روغن را می فروشم ، مشتری (۱) می تواند معامله را به هم بزند (۲) ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد (۳) بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید (۴). (۱) (اراکی): در صورتی که از اوّل نمی دانسته .. (۲) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می شود و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند ..

(نوری): معامله به مقدار پیهی که در آن است ، باطل می شود و مشتری می تواند نسبت به روغن خالصی هم که در آن است ، معامله را به هم بزند ..

(سیستانی): در صورتی که مقدار پیه در آن زیاد باشد، به طوری که آن را روغن نگویند، معامله باطل است ؛ و اگر مقدار پیه

کم باشد به طوری که آن را روغن مخلوط با پیه بگویند معامله صحیح است ، ولی مشتری خیار عیب دارد و می تواند معامله را به هم بزند، و پول خود را پس بگیرد؛ و امّا اگر روغن از پیه متمایز باشد، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته ، مال مشتری و پیه ، مال فروشنده است و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند .. (۳) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): در ذمّه بفروشد .. (۴) (اراکی): اگر آن را معیّن نکند، بلکه یک من روغن کلّی بفروشد بعد روغنی که پیه دارد بدهد، معامله صحیح است .

(زنجانی): مسأله اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند، مثلًا بگوید: این یک کیلو روغن را می فروشم ، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می تواند معامله روغن خالص را هم که در آن است بهم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک کیلو روغن در ذمّه بفروشد بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

(مکارم): مسأله هرگاه جنس تقلبی مانند روغنی را که با پیه مخلوط کرده است بفروشد، چنانچه آن را معین کرده ؛ مثلًا بگوید این روغن را می فروشم ، مشتری هر زمان متوجه شد می تواند معامله را فسخ کند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه بگوید فلان مقدار روغن را می فروشم امّا هنگام تحویل دادن ، جنس تقلبی تحویل دهد، مشتری می تواند آن را پس بدهد و جنس سالم بگیرد.

(بهجت): مسأله غِش در معامله ، که عبارت است از مخفی کردن عیب چیزی و فروختن آن به اسم صحیح و سالم ، مثل مخلوط کردن شیر با آب ، یا گندم خوب با گندم بد، یا روغن با پیه و مانند آن ، در صورتی که مشخّص نباشد و فروشنده به خریدار نگوید، حرام است و مشتری حق ّبه هم زدن معامله و یا گرفتن تفاوت قیمت را دارد.

[مسأله ۲۰۷۲]

مسأله ۲۰۷۲ اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلًا یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد ربا و حرام است (و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند (۱)؛ بلکه اگر یکی از دو جنس (۲) سالم و دیگری معیوب ، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است ، پس اگر مِس درست را بدهد و بیشتر از آن ، مِس شکسته بگیرد یا برنج صدری (۳) را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده (۴) بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد. (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (خوئی)، (سیستانی)، (صافی)، (زنجانی) و (تبریزی) نیست] (۲) (گلپایگانی)، (صافی): اگر یک نوع از آن جنس .. (۳) (بهجت): برنج مرغوب .. (۴) (تبریزی): برنج خرده .. (بهجت): برنج نامرغوب ..

(مکارم): مسأله ربا خواری حرام است و آن بر دو گونه است : نخست ربای در قرض که در بحث قرض ، به خواست خدا خواهد آمد. دوم ربای در معامله است و آن این است که مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد؛ مثلًا یک من گندم را به یک من و نیم بفروشد. در روایات اسلامی مذمّت از ربا بسیار شده است و از گناهان بسیار بزرگ محسوب می شود. هرگاه یکی از آن دو جنس ، معیوب و دیگری سالم ، یا یکی مرغوب و دیگری نامرغوب باشد یا به خاطر جهات دیگر تفاوت قیمت داشته باشد، مثل این که ده کیلو گندم مرغوب یا سالم را بدهد و ۱۵

کیلو نامرغوب یا ناسالم را بگیرد آن هم ربا و حرام است ،

بنا بر این اگر طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن ، طلای نساخته بگیرد، یا مس ساخته را بدهد و بیشتر از آن مسهای شکسته را بگیرد یا برنج درجه یک بدهد و بیشتر از آن درجه دو و سه بگیرد همه ربا و حرام است . و همچنین اگر اضافه ای از غیر جنس آن بگیرد، مثل اینکه ده کیلو گندم مرغوب را بدهد و ده کیلو گندم نامرغوب به اضافه ده تومان پول بگیرد آن هم ربا و حرام است ، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند خریدار کاری برای او انجام دهد آن نیز ربا و حرام است .

[مسأله ۲۰۷۳]

مسأله ۲۰۷۳ اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلًا یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است (۱) بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می باشد. (۱) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده . (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۰۷۲)

[مسأله ۲۰۷۴]

مسأله ۲۰۷۴ اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند مثلًا یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد (۱) اگر مقدار کمتر، در قیمت ، مساوی با مقدار بیشتر همجنس آن باشد و کسی که مقدار کمتر را می دهد، برای خلاصی از فروش آن به زیادتر از همجنس ، چیزی علاوه کند مثلًا یک من گندم اعلا و یک دستمال را به یک من و نیم گندم متوسّط بفروشد اشکال ندارد و همچنین است اگر از هر دو طرف ، چیزی زیاد کنند مثلًا یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد (۲) ولی اگر چیز علاوه ، برای فرار از ربا باشد، مثلًا یک من گندم خوب را به یک من و نیم گندم خوب مثل آن ، بخواهد نسیه بفروشد و برای فرار از ربا، چیزی بر یک من گندم علاوه کند، جایز نیست . (۱) (خوئی)، (اراکی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی)، (بهجت)، (زنجانی): اشکال ندارد و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلًا یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد، اشکال ندارد.

(سیستانی): اشکال ندارد در صورتی که قصدشان آن باشد که دستمال در مقابل مقدار زیادی باشد و معامله هم نقدی باشد و همچنین اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلًا یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشند چنانچه قصدشان آن باشد که دستمال و نیم من گندم در طرف اوّل ، در مقابل دستمال در طرف دوم باشد اشکال ندارد. (۲) (فاضل): بقیّه مسأله ذکر نشده . (نوری): رجوع کنید به مسأله اختصاصی ۲۲۸۳ صفحه ۳۹۴ (مکارم): مسأله هرگاه کسی که مقدار کمتر را می دهد جنس دیگری به آن اضافه کند مثلًا ده کیلو گندم به اضافه یک متر پارچه را به پانزده کیلو گندم بفروشد اشکال ندارد، همچنین اگر به هر دو طرف چیز دیگری اضافه کنند. ولی حیله های ربا که قصد جدّی در آن نیست ؛ مثل آنچه در میان بعضی ، معمول است که وامی را به کسی می دهند و بعد ، سود آن را که مبلغ هنگفتی است ،

با یک سیر نبات مصالحه می کنند، باطل و بی اساس است و مبلغ اضافی ، ربا محسوب می شود.

[مسأله ۲۰۷۵]

مسأله ۲۰۷۵ اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ (۱) با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد (۲) مثلًا ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد (۳) اشکال ندارد (۴). (۱) (زنجانی): مثل کبریت .. (۲) (سیستانی): اشکال ندارد، مگر در صورتی که هر دو از یک جنس بوده و معامله با مدّت باشد که صحت آن در این صورت محل ّاشکال است ، مثل این که ده دانه گردو نقداً بدهد که دوازده دانه گردو پس از یک ماه بگیرد. و از این قبیل است فروختن اسکناس ؛ پس مانعی ندارد که مثلًا تومان را به جنس دیگر از اسکناس مثل دینار یا دلار نقداً یا با مدّت بفروشد، ولی اگر بخواهد به جنس خودش بفروشد و زیادتر بگیرد، نباید معامله با مدّت باشد، وگرنه صحت آن محل ّاشکال است ، مثل این که صد تومان نقداً بدهد که صد و ده تومان بعد از شش ماه بگیرد. (۳) (زنجانی): مثلًا ده بسته کبریت بدهد و یازده بسته بگیرد .. (۴) (خوئی)، (تبریزی): ولی چنانچه مثلًا ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمّه بفروشد لازم است که بین آنها امتیاز باشد مثلًا ده عدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عدد متوسط در ذمه بفروشد، زیرا که اگر بین آنها هیچ امتیاز نباشد خرید و فروش محقق نمی شود بلکه واقع ِ معامله ، قرض است اگر چه به لفظ خرید و فروش باشد و بدین جهت معامله حرام و باطل است [۱] و از این قبیل است فروختن اسکناس نقداً به زیادتر از آن با مدّت مثل صد تومان نقداً بدهد که صدوده تومان بعد از شش ماه بگیرد. ولی اگر بین آنها امتیاز باشد مانعی ندارد؛ مثل آن که صد تومان را به جنس دیگر از اسکناس مثل دینار یا پاون یا دلار بفروشد که در این صورت با تفاوت قیمت نیز اشکال ندارد.

(بهجت): ولی در بعضی از موارد کراهت دارد.

(فاضل): مسأله اگر چیزی را که مثل پارچه متری می فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ عددی معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلًا ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد. و چنانچه ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمّه بفروشد لازم نیست بین آنها امتیاز باشد زیرا خرید و فروش محقق می شود مثلًا می تواند ده عدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عدد تخم مرغ متوسط به ذمّه بفروشد، و از این قبیل است فروش اسکناس ، یعنی می تواند اسکناس نقد را به زیادتر از آن با مدّت بفروشد مثلًا هزار تومان نقد را به هزار و دویست تومان بفروشد که بعد از شش ماه دیگر وصول کند، و همچنین خرید و فروش یا صرف کردن اسکناس به دلار یا سایر ارزهای خارجی توسط بانکها یا صرّافیها و اشخاص اشکال ندارد، ولی قرض ربوی حرام است .

(مکارم): مسأله جنسهایی را که با وزن و پیمانه نمی فروشند بلکه با عدد و متر می فروشند

---

[۱] (من تبریزی

): معامله حرام و شرط باطل است ، و از این قبیل است فروختن اسکناس نقداً به زیادتر از آن به مدّت ، ولی اگر بین آنها امتیازی باشد مثل اسکناس و ریال با دلار یا پوند، اشکالی ندارد.

مانند تخم مرغ و پارچه و بسیاری از ظروف و یا با مشاهده می فروشند مانند بسیاری از حیوانات ، اگر تعداد کمتر را به تعداد بیشتر بفروشند اشکال ندارد.

[مسأله ۲۰۷۶]

مسأله ۲۰۷۶ جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند (۱)، اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می فروشند زیادتر بگیرد، ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست (۲) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): در شهری که با وزن ، یا پیمانه می فروشند جایز نیست به زیادتر از آن بفروشند و در شهری که با شماره می فروشند جایز است به زیادتر از آن بفروشند.

(زنجانی): احتیاط آن است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشند، و اگر در شهری هم با شماره و هم با وزن یا پیمانه معامله شود زیاده گرفتن اشکال دارد. (۲) (بهجت): در شهر دیگر اگر عددی معامله کند و زیادتر بگیرد ربا نیست .

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): مسأله جنسی را که در ((سیستانی): شهری یا) غالب شهرها با وزن یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، [۱] احتیاط واجب آن است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشند و در صورتی که شهرها مختلف باشند و چنین غلبه ای در بین نباشد حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است .

(مکارم): مسأله جنسهایی که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه فروخته می شود و در بعضی از شهرها با شماره (مانند تخم مرغ که امروز در بعضی از مناطق با وزن و در بعضی با شماره می فروشند) هرگاه در شهری که با وزن یا پیمانه می فروشند زیادتر بگیرند ربا و حرام است و در شهر دیگر اشکال ندارد.

[مسأله ۲۰۷۷]

مسأله ۲۰۷۷ اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دومن گندم بگیرد معامله صحیح است . (سیستانی): مسأله در چیزهایی که با وزن یا پیمانه فروخته می شوند، اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد، از یک جنس نباشد و معامله نقدی باشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، ولی اگر معامله با مدّت باشد، محل ّاشکال است ؛ پس اگر یک من برنج را به دو من گندم تا یک ماه بفروشد، صحت معامله خالی از اشکال نیست .

(مکارم): مسأله خرید و فروش چیزهایی که از یک جنس نیست به هر صورت که باشد مانعی ندارد، مثل این که ده کیلو برنج را به بیست کیلو گندم بفروشند.

[مسأله ۲۰۷۸]

مسأله ۲۰۷۸ اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک چیز عمل آمده باشد (۱) باید (۲) در معامله زیادی نگیرد (۳) پس اگر یک من روغن (۴) بفروشد و در عوض

----

[۱] (من سیستانی

): جایز است که آن جنس را به زیادتر در شهری که با شماره معامله می کنند بفروشد.

آن یـک من و نیم پنیر بگیرد، ربـا و حرام است (۵) و احتیـاط واجب آن است که اگر میوه رسـیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد. (۱) (بهجت): و به عبـارت دیگر، حقیقت نوعیه آنها یکی بوده و اصـناف مختلف باشـند .. (۲) (اراکی): بنا بر احتیاط واجب باید .. (۳) (اراکی): بنا بر این در فروش مثل روغن به پنیر که از یک جنس می باشد، بنا بر احتیاط واجب نباید زیـادی گرفته شود و احتیـاط واجب آن است که اگر میوه رسـیده ماننـد انگور را با میوه نارس ماننـد غوره معامله کنـد زیادی نگیرد.

(خوئی)، (زنجانی)، (تبریزی): مثلًا اگر یک من روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گاو بگیرد، ربا و حرام است و همچنین است اگر میوه رسـیده را با میوه نارس آن معامله کند، ((خوئی)، (زنجانی): نمی تواند زیادی بگیرد (تبریزی): زیادی نگیرد). (۴) (بهجت): یک من کره حیوانی .. (۵) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(فاضل): و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند نمی تواند زیادی بگیرد.

(مکارم): مسأله معامله جنسـهای مختلفی که از یک ریشه گرفته شده است با تفاوت اشـکال دارد، مثل اینکه ده کیلو روغن را به بیست کیلو پنیر بفروشند، یا به پنجاه کیلو شیر، یا پانزده کیلو کره .

(سیسـتانی): مسـأله معـامله میوه رسـیده بـا میوه نارس با زیادتی جایز نیست و بطور مساوی اگر به صورت نقـدی باشـد مکروه است و اگر نسیه باشد مورد اشکال است .

[مسأله ۲۰۷۹]

مسأله ۲۰۷۹ جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر (۱) یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربـا و حرام است (۲) و نیز اگر مثلًا ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گنـدم بدهـد، چون جو را نقـد گرفته و بعـد از مدّتی گنـدم را می دهـد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد. (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیسـتانی): پس اگر مثلًا .. (۲) (زنجانی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(مکـارم): مسـأله جو و گنـدم در ربـا یـک جنس حسـاب می شود، بنا بر این نمی توان ده کیلو گنـدم را با دوازده کیلو جو یا بـالعکس معـامله کرد، حتی اگر ده کیلو جو بخرد که در مقابل آن هنگام خرمن ده کیلو گنـدم بدهـد آن نیز حرام است ، زیرا جو را نقد گرفته و بعد از مدّتی گندم را می دهد. و این مانند آن است که زیادی گرفته باشد.

[مسأله ۲۰۸۰]

مسأله ۲۰۸۰ اگر مسـلمان از کافری که در پناه اسـلام نیست ربا بگیرد اشـکال ندارد (۱) و نیز پـدر و فرزنـد و زن و شوهر می

توانند از یکدیگر ربا بگیرند. (۱) (بهجت): ولی مسلمان نمی تواند به کافر، ربا و زیادتی در معامله بدهد ..

(خوئی): مسأله معامله ربا چه با مسلمان چه با کافر حرام است ، بلی اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست [۱] یا از کافری که در پناه اسلام است و ربا گرفتن در شریعتش جایز باشد ربا بگیرد اشکال ندارد. و بنا بر احتیاط واجب پدر و فرزند و زن و شوهر نیز نمی توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

(مکارم): مسأله در چند مورد ربا گرفتن حرام نیست : ۱ ربا گرفتن مسلمانان از کفاری که در پناه اسلام نیستند. ۲ ربا گرفتن پدر و فرزند از یکدیگر. ۳ ربا گرفتن زن و شوهر از یکدیگر.

(زنجانی): مسأله مسلمان می تواند از کافری که در پناه اسلام نیست و یا از کافری که در پناه اسلام است و ربا گرفتن در شریعتش جایز است ربا بگیرد، و نیز پدر می تواند از فرزند خود و شوهر از زن خود ربا بگیرد، و بنا بر احتیاط واجب پسر از پدر و زن از شوهر خود ربا نگیرد.

(سیستانی): مسأله پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند و همچنین مسلمان می تواند از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد؛ ولی معامله ربا با کافری که در پناه اسلام هست حرام است ، البتّه پس از انجام معامله اگر ربا دادن در شریعت او جایز باشد، می تواند از او زیادتی را بگیرد.

مسائل اختصاصی

(سیستانی): مسأله ۲۰۳۸ تراشیدن ریش و اخذ اجرت بر آن ، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست ، مگر اینکه مورد اضطرار باشد، یا ترک آن موجب ضرر یا حرجی باشد که معمولًا تحمّل نمی شود، هر چند از جهت استهزاء و توهین باشد.

(سیستانی): مسأله ۲۰۳۹ غنا حرام است و منظور از آن ، سخن باطلی است که با آوازی خوانده می شود که مناسب مجالس لهو و لعب باشد و همچنین جایز نیست با اینگونه صدا، قرآن و دعا و مانند آن را بخوانند و بنا بر احتیاط واجب سخنانی غیر از آنچه گفته شد نیز به اینگونه صدا نخوانند. و همچنین گوش دادن به غنا حرام است و اجرت گرفتن بر آن نیز حرام است و ملک گیرنده نمی شود و همچنین یاد گرفتن و یاد دادن آن نیز جایز نیست . و موسیقی یعنی نواختن آلات مخصوص موزیک نیز اگر به نحوی باشد که مناسب مجالس لهو و لعب است حرام است و غیر آن ، حرام نیست و اجرت گرفتن بر نواختن موسیقی ِ حرام نیز حرام است و مِلک ِ گیرنده نمی شود و تعلیم و تعلّم آن نیز حرام است .

شرایط فروشنده و خریدار

[مسأله ۲۰۸۱]

مسأله ۲۰۸۱ برای فروشنده و خریدار شش چیز (۱) شرط است : اوّل : آن که بالغ باشند. دوم : آن که عاقل باشند. سوم : آن

که حاکم شرع آنان را از تصرّف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد (۲) چهارم : آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلًا به شوخی بگوید مال خود را فروختم ، معامله باطل است . پنجم : آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم : آن که جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند (یا مثل پدر و جدّ صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد (۳) و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد (۴) (۱) (مکارم): چند چیز ..

---

[۱] (من تبریزی

): چیزی را به صورت ربا به قصد استنقاذ بگیرد اشکال ندارد. و بنا بر احتیاط مستحب پدر و فرزند و زن و شوهر نیز نمی توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

(۲) (نوری): یا در حال بلوغ ، سفیه نباشند ..

(اراکی)، (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (صافی): سوم : آن که سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای ((گلپایگانی)، (صافی): بیخود و) بیهوده مصرف نکنند ..

(فاضل): سوم : سفیه نباشند و نیز از تصرّف در اموالشان جهت افلاس ، توسط مجتهد جامع الشرایط منع نشده باشند ..

(مکارم): [سوم :] ممنوع التصرف در اموال نبودن (مانند کسانی که به خاطر ورشکستگی ، از طرف حاکم شرع از تصرّف در اموالشان جلوگیری شده اند) .. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (خوئی)، (سیستانی) و (تبریزی) نیست] (۴) (گلپایگانی)، (صافی): ششم : جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند یا ولایت بر او یا وکالت از طرف او داشته باشند و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

(مکارم): ششم : آن که جنسی را که خرید و فروش می کنند ملک آنها باشد یا از طرف مالک وکیل بوده ، یا ولیِ صغیر باشند.

(زنجانی): مسأله فروشنده و خریدار باید چند شرط داشته باشند: اوّل : آن که ممیّز باشند. دوم : آن که عاقل باشند. سوم : آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلًا به شوخی بگوید مال خود را فروختم ، معامله باطل است . چهارم : آن که جنس و عوض را که می دهند مالک یا در حکم مالک (مانند ولیّ و وکیل) باشند. پنجم : آن که بالغ باشند. ششم : آن که از کسانی که نمی توانند در مال خود تصرّف کنند و در فصل مستقلی خواهد آمد نباشند. هفتم : آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد. این شرط و دو شرط پیشین ، در معامله با مال خود لازم است ، ولی اگر کسی مال دیگری را با اجازه او معامله کند، لازم نیست این سه شرط را دارا باشد. شرایط بالا در اکثر معامله های دیگر (غیر از خرید و فروش) نیز شرط می باشد و احکام آنها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

[مسأله ۲۰۸۲]

مسأله ۲۰۸۲ معامله با بچه نا بالغ باطل است ، اگر چه پدر یا جدّ (۱) آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، (ولی اگر بچه ممیز باشد (۲) و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد (۳) و نیز اگر طفل (۴) وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند (۵) یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند (۶) چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند معامله صحیح است ولی باید فروشنده و خریدار یقین (۷) داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می رساند (۸) (۱) (اراکی): جدّ پدری .. (۲) (اراکی): اگر بچه ، وسیله باشد .. (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): معامله با بچه نابالغ که مستقل در معامله باشد باطل است ، ((سیستانی): مگر در چیزهای کم قیمتی که معامله با بچه ممیز نابالغ در آنها معمول باشد و) امّا اگر معامله با ولیّ باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه

معامله را جاری سازد، معامله ((سیستانی): در هر صورت) صحیح است ، بلکه اگر جنس یا پول مال دیگری باشد، و آن بچه وکالتاً از صاحبش آن مال را بفروشد و یا به آن پول چیزی بخرد، ظاهر این است که معامله

صحیح است ، اگر چه بچه ممیز مستقل در تصرّف باشد ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (گلپایگانی) و (صافی) نیست] (۴) (گلپایگانی)، (صافی): امّا اگر طفل ((صافی): اگر چه ممیز هم نباشد) ..

(نوری): اگر طفل ، وکیل در اجرای صیغه معامله یا .. (۵) (سیستانی): اگر چه ممیّز نباشد، معامله صحیح است ، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند. (۶) (خوئی)، (تبریزی): اگر چه ممیز نباشد .. (۷) (خوئی)، (تبریزی): یا اطمینان .. (۸) (گلپایگانی)، (صافی): یا آن که صاحب پول یا جنس اذن داده باشند که آن را به بچه بدهد تا به او برساند.

(مکارم): مسأله معامله با بچه نابالغ باطل است حتی اگر ولیّ به او اجازه داده باشد، مگر این که طرف معامله ولیّ طفل باشد و طفل وسیله رساندن پول به فروشنده یا جنس به خریدار است ؛ در این صورت اشکال ندارد امّا باید خریدار و فروشنده یقین داشته باشند که بچه جنس یا پول را به صاحب آن می رساند.

(بهجت): مسأله اگر بچه نابالغ چیزی را با اجازه پدر یا جدّ پدری خود بخرد یا بفروشد، در صورتی که بتواند معامله کند، بنا بر اظهر صحیح است ولی اگر نمی تواند انشاء معامله نماید و یا قبلًا نمی توانسته ولی حالا شک داریم که می تواند انشاء معامله کند یا نه ، اگر چه با اجازه ولیّ باشد معامله اش صحیح نیست . خرید و فروش و معامله طفل غیر ممیّز، دیوانه ، مست ، غافل ، بیهوش و کسی که از روی شوخی و بدون قصد جدّی معامله می کند باطل است .

(زنجانی): مسأله معامله با بچه نابالغ که مستقل در معامله باشد، در مال خود باطل است ، امّا اگر معامله با ولیّ باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد یا بچه ممیز مال دیگری را با اجازه وی معامله کند صحیح است .

[مسأله ۲۰۸۳]

مسأله ۲۰۸۳ اگر از بچه نا بالغ چیزی بخرد (۱) یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن ، مظالم بدهد (۲) ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیّش برساند و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (زنجانی): در مواردی که معامله باطل است چیزی بخرد .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): و احتیاط آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد و اگر پول یا جنس ، مال خود بچه باشد باید به ولیّ او برساند یا از ولیّ او اذن بگیرد و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

(نوری): از طرف صاحب آن ، صدقه بدهد ..

(زنجانی): باید چیزی را که از بچه گرفته ، با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد. (۳) (فاضل): به مجتهد جامع الشرائط بدهد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر از بچه نابالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست چیزی

بخرد، یـا چیزی به او بفروشـد، بایـد جنس یـا پولی را که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشـد، به ولیّ او و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای نـدارد، بایـد چیزی را که از بچه گرفته از طرف صـاحب آن بابت مظالم به فقیر بدهـد. [۱] (مکـارم): مسأله هرگاه از بچه نابالغ چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشـد معامله او باطل است و باید آن جنس یا پول را که از بچه گرفته به صاحب آن بدهد، نه به خود طفل ؛ و اگر صاحب آن را نمی شناسد و راهی برای شناختن او ندارد باید آن را با اجازه حاکم شرع به فقیری بدهد و اگر مال خود کودک باشـد بایـد به ولیّش برسانـد، البتّه پول یا جنسـی را که او به صـغیر داده می توانـد از او بگیرد ولی اگر تلف شده عوض آن را نمی تواند بگیرد.

[مسأله ۲۰۸۴]

مسأله ۲۰۸۴ اگر کسـی با بچه نابالغ معامله کنـد و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود نمی تواند از بچه یا ولیّ او مطالبه کند (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (فاضل): بلکه باید عوضی را که از بچه گرفته به ولیّ او بدهد.

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۰۸۳).

(خوئی): مسـأله اگر کسـی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صـحیح نیست معامله کنـد [۲] و جنس یـا پولی که به بچه داده از بین برود [۳] ظاهر این است که می تواند از بچه بعد از بلوغش یا از ولیّ او [۴] مطالبه نماید و اگر بچه ممیز نباشد حقّ مطالبه ندارد.

(زنجـانی): مسـأله اگر کسـی بـا بچه معامله ای انجام دهـد که صـحیح نیست و جنس یا پولی که به بچه داده است از بین برود چنانچه بچه ممیز باشد این شـخص می تواند عوض مالی را که از بین رفته از بچه بعد از بلوغش یا از ولیّ او (در صورتی که از اموال بچه در اختیار وی باشد) مطالبه کند، و اگر بچه ممیز نباشد حقّ مطالبه ندارد.

[مسأله ۲۰۸۵]

مسأله ۲۰۸۵ اگر خریـدار یا فروشـنده را به معامله مجبور کننـد چنانچه بعـد از معامله راضـی شود و بگویـد (۱) راضـی هستم ، معامله صحیح است (۲) ولی احتیاط مستحبّ

---

[۱] (من سیستانی

): بابت ردّ مظالم به فقیر بدهد و احتیاط لازم آن است که در این کار از حاکم شرع اذن بگیرد.

[۲] (من سیستانی

): و بچه جنس یا پولی را که به او داده است از بین ببرد، می توانـد از بچه بعـد از بلوغش یا از ولیّ او مطالبه نماید و اگر بچه ممیّز نباشـد یا ممیّز باشـد، ولی خودش مال را تلف نکرده باشـد بلکه نزد او تلف شـده باشـد هر چند در اثر اهمال یا تفریط او باشد، ضامن نیست .

[۳] (من نوری

): می تواند از بچه بعد از بلوغ ، یا ولیّ او مطالبه نماید ولی اگر بچه ممیز نباشد نمی تواند از بچه یا ولیّ او مطالبه نماید.

[۴] (من تبریزی

): در صورتی که بچه مال داشته باشد ..

آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند. (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): مثلًا بگوید .. (۲) (اراکی): هر چند بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم ، معامله صحیح نمی شود و باید دوباره صیغه معامله را بخوانند.

(بهجت): مسأله اگر ظالمی خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم ، در صورتی معامله صحیح است که موقع خرید یا فروش قصد معامله کرده باشد. ولی اگر خود مالك شخصی را بر اجرای صیغه مجبور کند، بنا بر أظهر معامله صحیح است و احتیاج به رضایت بعدی ندارد.

[مسأله ۲۰۸۶]

مسأله ۲۰۸۶ اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، (۱) چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود (۲) و اجازه نکند معامله باطل است . (۱) (مکارم): اگر بعداً راضی شود و اجازه کند معامله صحیح است .

(زنجانی): چنانچه صاحب مال بعداً راضی شود و اجازه کند معامله صحیح است ، مگر در صورتی که قبل از معامله از انجام آن نهی کرده باشد یا بعد از معامله آن را رد کرده باشد که در این دو صورت چنانچه بعداً هم معامله را اجازه کند بنا بر احتیاط واجب معامله باطل است . (۲) (اراکی): و معامله را رد کند معامله باطل است و بنا بر احتیاط واجب دوباره نمی تواند اجازه کند.

[مسأله ۲۰۸۷]

مسأله ۲۰۸۷ پدر و جد پدری طفل در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد (۱) بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند امّا وصی ّ پدر و وصی ّ جد پدری (و حاکم شرع (۲) فقط (۳) در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد (۴) (۱) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۲) (فاضل): مجتهد جامع الشرائط .. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (اراکی) نیست] (۴) (اراکی): امّا حاکم شرع فقط در صورتی که ضرورت داشته باشد می تواند مال طفل را بفروشد.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله پدر و جدّ پدری طفل اگر برای طفل مفسده ای نداشته باشد و نیز وصی ّ پدر و وصی ّ جدّ پدری اگر برای طفل مصلحت باشد می توانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم با نبودن ولی ّ و با رعایت مصلحت می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله پدر و جدّ پدری طفل و نیز وصی ّ پدر و وصی ّ جدّ پدری بر طفل می توانند مال طفل را بفروشند و مجتهد عادل هم در صورتی که ضرورت اقتضا کند، [۱] می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

---

[۱] (من سیستانی

): در صورت نبودن همه آنها مجتهد عادل هم در صورتی که مصلحت اقتضا کند ..

(زنجانی): مسأله پـدر و جـدّ پـدری طفل و نیز وصـی ّ پـدر و وصـی ّ جدّ پدری (که به ایشان برای تصـرّف در اموال کودک وصیّت شـده است) در صورتی که مفسـده نداشـته باشـد، می تواننـد مال طفل را بفروشـند و مجتهـد عادل هم می توانـد مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد، ولی بنا بر احتیاط فقط در صورت ضرورت به این کار اقدام ورزد.

(مکـارم): مسـأله پـدر و جـد پـدری طفـل (بنا بر احتیاط واجب) در صورتی حق ّ تصـرّف و خریـد و فروش در اموال طفل را دارند که برای او مصلحتی داشته باشد، همچنین وصی ّو حاکم شرع .

[مسأله ۲۰۸۸]

مسأله ۲۰۸۸ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد (۱) و بعد از فروش ، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد (۲)، معامله صـحیح است (۳) و احتیـاط واجب آن است که مشـتری و صـاحب مـال در منفعـتی که برای جنس و عـوض آن بوده با یکـدیگر مصالحه کنند. (۱) (اراکی): برای خـود بفروشــد .. (۲) (خـوئی)، (صـافی)، (سیسـتانی)، (تـبریزی)، (زنجـانی): صاحب مال ، معامله را اجازه دهد .. (۳) (مکارم)، (بهجت)، (نوری): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(اراکی): و چیزی را که غصب کننـده به مشتری داده و منفعتهـای آن از موقع معـامله غـاصب ، مِلك مشتری است و چیزی را که مشتری به او داده و منفعتهای آن از موقع معامله غاصب ، مِلك کسی است که مال او را غصب کرده است .

(گلپایگانی)، (خوئی)، (صافی)، (تبریزی)، (سیسـتانی)، (زنجانی): و چیزی را که غصب کننـده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله ، ملك مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله ، ملك کسی است که مال او را غصب کرده اند.

[مسأله ۲۰۸۹]

مسأله ۲۰۸۹ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن ، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکنـد معامله باطل است (۱) و اگر برای کسـی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید صـحیح بودن معامله اشکال دارد (۲) (۱) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشـده . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (صافی): و اگر اجازه نمایـد، معامله صحیح است و پول مال مالك می شود.

(فاضل): و حتی اگر برای غاصب هم اجازه نماید، معامله اشکال دارد.

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (نوری): چنـانچه صـاحب مـال معـامله را اجـازه بکنـد، معامله صـحیح است ولی پول ، مال مالك می شود نه مال غاصب . [پایان مسأله] (۲) (گلپایگانی): آن معامله صحیح نیست .

(زنجانی): مسأله اگر کسی مالی را غصب کند، و خود را مالك آن به شمار آورده ، آن را برای خودش بفروشد، اگر مالك معامله را برای غاصب اجازه دهد معامله صحیح نیست ولی اگر مالك معامله را برای خودش اجازه دهد، یا معامله را اجازه دهد و نگوید که برای خودش اجازه می دهد یا برای غاصب ، معامله صحیح بوده و عوض آن ، مال مالك می شود نه مال غاصب .

شرایط جنس و عوض آن

[مسأله ۲۰۹۰]

اشاره

مسأله ۲۰۹۰ جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد (۱): اوّل : آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم : آن که بتوانند آن را تحویل دهند، بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست (۲) ولی اگر بنده ای (۳) را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلًا با یک فرش بفروشد، اگر چه آن بنده (۴) پیدا نشود، معامله صحیح است (۵) و در غیر بنده مشکل است (۶). سوم : خصوصیاتی را که در جنس و عوض هست و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند معین نماید (۷) چهارم : کسی در جنس ، یا در عوض آن حقّی (۸) نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته ، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد. (۹) پنجم : آن که بنا بر احتیاط خودِ جنس را بفروشد نه منفعت آن را اگر چه جایز بودن خالی از قوّت نیست ، پس اگر مثلًا منفعت یك ساله خانه را بفروشد صحیح است و (۱۰) چنانچه خریدار به جای پول ، منفعت ملك خود را بدهد، مثلًا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یك ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. (۱) (مکارم): چند شرط دارد .. (۲) (بهجت)، (نوری): [پایان شرط دوم] (۳) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): اگر اسبی .. (۴) (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی): اگر چه آن اسب .. (۵) (خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (صافی): [پایان شرط دوم] (۶) (فاضل): امّا اگر بنده فراری را برای آزاد کردن خریداری کند معامله صحیح است و نیاز به ضمیمه ندارد ..

(مکارم): دوم : توانایی بر تحویل آن را داشته باشند، بنا بر این فروختن حیوانی که فرار کرده ، صحیح نیست ، حتّی اگر چیزی را به آن ضمیمه کنند (بنا بر احتیاط) ..

(سیستانی): دوم : آن که بتواند آن را تحویل دهد، و گرنه معامله صحیح نیست ، مگر آنکه آن را با چیزی که می تواند آن را تحویل دهد بفروشد که در این صورت معامله صحیح است ؛ ولی اگر خریدار بتواند آن چیزی را که خریده به دست آورد، هر چند فروشنده قادر نباشد که آن را به او تحویل دهد، معامله صحیح است ، مثلًا اگر اسبی را که فرار کرده بفروشد و خریدار بتواند آن را پیدا کند معامله اشکال ندارد و صحیح می باشد و احتیاج به ضمیمه در این صورت نیست . (۷) (سیستانی): معلوم باشد ..

(مکارم): سوم : صفات و خصوصیاتی را که در آنها است و در ارزش جنس و میل مردم به معامله اثر دارد معین نمایند .. (۸) (اراکی): مانند رهن .. (۹) (خوئی)، (تبریزی): چهارم : آنکه ملك طلق باشد، پس مالی را که انسان وقف کرده فروش آن جایز نیست مگر در چند مورد که خواهد آمد ..

(بهجت): چهارم : مال در رهن یا گرو نباشد مگر اینکه از مالک آن ، اجازه فروش داشته باشد ..

(سیستانی): چهارم : آنکه متعلق حق ِ دیگری نباشد، به طوری که با خارج شدن از ملک

مالک ، حق ّ آن شخص از میان برود ..

(مکارم): [چهارم :] شخص دیگری در جنس یا عوض آن حقّی نداشته باشد، بنا بر این مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند بدون اجازه او نمی توان فروخت و نیز خریدار می تواند به جای پول ، منفعت ملک خود را بدهد، مثلًا فرشی از کسی بخرد و در عوض آن منافع یک ساله خانه خود را به او واگذار کند. خریدار و فروشنده ، در تعیین نرخ کالا آزادند ولی اگر این آزادی در مواردی سبب فساد و اختلال نظام اقتصادی جامعه اسلامی گردد، حاکم شرع در چنین مواردی می تواند تعیین نرخ کند و مردم را به آن مُلزَم سازد. (۱۰) (اراکی)، (گلپایگانی)، (خوئی)، (صافی)، (تبریزی)، (بهجت)، (سیستانی)، (نوری): پنجم : آن که خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلًا منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست ، ولی ..

(فاضل): پنجم : آن که خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را ، پس اگر مثلًا منفعت یک ساله خانه را بفروشد محل ّ اشکال است و ..

(زنجانی): مسأله جنسی را که می فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند، شش شرط دارد: اوّل : آن که مقدار آن با وزن ، یا پیمانه یا شماره یا متر و مانند اینها معلوم باشد. دوم : آن که هر کدام از طرفین معامله بتوانند آنچه را که مالک می شوند در اختیار بگیرند ولی اگر اسبی را که فرار کرده و احتمال می دهد که می تواند به چنگ آورد، با چیزی که خریدار می تواند تحویل بگیرد، مثلًا با یک فرش بفروشد، معامله صحیح است ، اگر چه آن اسب پیدا نشود. و خرید و فروش جنسی که از تحویل گرفتن آن مأیوس است باطل است هر چند با ضمیمه همراه باشد. سوم : خصوصیاتی را که در جنس و عوض می باشد و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نمایند. چهارم : آن که کسی در جنس ، یا در عوض آن حقّی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته ، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد. پنجم : آن که ملک ، طِلق باشد؛ پس مالی را که انسان وقف کرده ، فروش آن جایز نیست ، مگر در چند مورد که در مسائل [۲۰۹۴ و ۲۰۹۵] خواهد آمد. ششم : خود جنس را بفروشد، نه منفعت آن را ، پس اگر مثلًا منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست ، ولی چنانچه خریدار بجای پول ، منفعت ملک خود را بدهد، مثلًا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد. احکام این شرایط در مسایل آینده گفته خواهد شد.

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۷۸۳ جنسی را که با دیدن معامله می کنند، مانند خانه و اتومبیل و بسیاری از انواع فرشها، معامله آن بدون مشاهده صحیح نیست .

[مسأله ۲۰۹۱]

مسأله ۲۰۹۱ جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می

تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

[مسأله ۲۰۹۲]

مسأله ۲۰۹۲ چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلًا می خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست

[مسأله ۲۰۹۳]

مسأله ۲۰۹۳ اگر یکی از شرطهایی که گفته شد (۱) در معامله نباشد معامله باطل است ، ولی اگر خریدار و فروشنده (۲) راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند تصرّف آنها اشکال ندارد (۳) (۱) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): غیر از شرط چهارم .. (۲) (اراکی): و کسی که در آن مال حقّی دارد با قطع نظر از معامله ..

(تبریزی): با قطع نظر از آن معامله ..

(سیستانی): اگر معامله از جهت نبودن یکی از شرطهایی که گفته شد غیر شرط چهارم باطل باشد ولی خریدار و فروشنده .. (۳) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): و در شرط چهارم اگر گرو گیرنده معامله را امضا کند یا مِلک از گرو بیرون بیاید معامله صحیح است .

[مسأله ۲۰۹۴]

مسأله ۲۰۹۴ معامله چیزی را که وقف شده باطل است ، ولی اگر به طوری خراب شود (۱) که نتوانند استفاده ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند (۲) مثلًا حصیر مسجد (۳) به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن (۴) اشکال ندارد (۵) و در صورتی که ممکن باشد باید (۶) پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد. (۱) (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی)، (زنجانی): یا در معرض خرابی باشد .. (۲) (سیستانی): یا در معرض این جهت باشد .. (۳) (مکارم): مثلًا فرش مسجد .. (۴) (اراکی): فروش آن با اجازه متولی و حاکم شرع ..

(سیستانی): فروش آن برای متولّی و کسی که در حکم اوست .. (۵) (مکارم): همچنین مصالح کهنه ای که بعد از تعمیر و نوسازی مسجد زیاد می آید، ولی پس از فروختن باید پول آن را در همان مسجد به همان مصرف برسانند و اگر ممکن نشود به مصرفی که به مقصود واقف نزدیکتر است و اگر نیازی نباشد در مساجد دیگر مصرف کنند. (۶) (سیستانی): باید بنا بر احتیاط استحبابی ..

(بهجت): مسأله معامله چیزی که وقف شده باطل است ، ولی اگر معلوم شود وقف باطل بوده مثل آنکه واقف بالغ نبوده ، یا

در نفروختن آن مفسـده بزرگتری چون قتل نفس و هتک ِعِرض باشـد، یا معلوم باشد که واقف محلّ ِ خاصّی در نظر نداشته مثل زمینی که برای حمّام ده وقف کرده باشد، در این صور فروختن جایز است . امّا در صورت اوّل ، خود واقف یا وارث او

می توانـد آن را برای خـود بفروشـد، و در صـورت دوم ، موقوفه فروخته می شود و تبـدیل به چیزی که به نظر واقف نزدیکـتر است می شود. و در صورت سوم ، به مثـل آن تبـدیل می گردد مثلًـا در جـای دیگرِ همان ده حمام ساخته می شود. و همچنین وقفی که در آن اختلاف شده به طوری که علم یا اطمینان به خرابی وقف پیدا شود، بنا بر أظهر می توان آن را فروخت .

[مسأله ۲۰۹۵]

مسأله ۲۰۹۵ هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشـند (۱)، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشـند (۲) و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند (۳)، ولی چنـانچه اختلاـف بـا تنها فروختن و تهیّه مکان دیگر برطرف می شود، لازم است آن موقوفه ، به محل ّ دیگر تبـدیل و یا با پول فروش آن ، محـل ّ دیگر خریـده شود و به جای مکان اوّل ، و در همان جهت وقف اوّلی ، وقف گردد. (۱) (زنجانی): بیم آن برود که اموال یا جانهای مسـلمانان تلف شود، با اجازه حاکم شـرع می توانند آن مال را بفروشـند، و به مصـرفی که به مقصـد وقف کننـده نزدیکتر است برسانند. (۲) (خـوئی)، (گلپایگـانی)، (تـبریزی)، (صـافی)، (نوری): و به مصـرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند ((خوئی)، (تبریزی): و همچنین است اگر واقف شـرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند). (۳) (فاضل): و همچنین است اگر واقف شـرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد می توانند بفروشند .. (بهجت): رجوع کنیـد به ذیل مسأله ۲۰۹۴ (مکـارم): مسـأله در وقف خاص هرگاه بین کسانی که مال برای آنان وقف شـده چنان اختلافی پیـدا شود که اگر مال وقف را نفروشـند بیم آن می رود که فسادی به بار آید، خونی بریزد یا اموالی تلف شود، در این صورت می توانند آن مال را بفروشند و در مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است صرف نمایند.

(سیسـتانی): مسـأله بیع وقف در صورتی که بین کسـانی که مـال را برای آنـان وقف کرده انـد اختلاف پیـدا شود که اگر مال وقف را نفروشـند گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، محل ّ اشـکال است ؛ ولی اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد، بفروشند، فروختن آن در این صورت اشکال ندارد.

[مسأله ۲۰۹۶]

مسأله ۲۰۹۶ خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشـکال ندارد، ولی استفاده آن ملك در مدّت اجاره مال مستأجر است (۱) و اگر خریـدار نداند که آن ملك را اجاره داده اند، یا به گمان این که مدّت اجاره کم است ملك را خریده باشد، (۲) پس از اطلاع (۳) می توانـد معامله خودش را به هم بزند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (فاضل): و خریـدار حق ّ ندارد مسـتأجر را از ملك بیرون کند .. (۲) (زنجانی): اگر خریـدار خیال کرده که آن ملك را اجاره نـداده اند، یا این که مدّت اجاره کم است .. (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): پس از اطلاع به کیفیت ..

صیغه خرید و فروش

[مسأله ۲۰۹۷]

مسأله ۲۰۹۷ در خریـد و فروش لازم نیست صـیغه عربی بخوانند، مثلًا اگر (۱) فروشـنده به فارسی بگوید، این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگویـد: قبول کردم معـامله صـحیح است (۲) ولی خریدار و فروشـنده باید قصد انشاء داشـته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خریـد و فروش باشـد. (۱) (گلپایگـانی)، (صافی): بلکه اگر .. (۲) (بهجت): و بنـا بر أظهر لازم نیست ایجـاب بر قبول مقـدّم باشـد (مقصود از ایجـاب ، کلام فروشـنده و مقصود از قبول ، کلام خریـدار است) و احتیاط مستحب ّ آن است که به هر زبانی معامله می کنند، صحیح گفته شود و کاملًا بیانگر مقصود طرفین باشد.

(مکارم): مسأله طرفین معامله به هر زبانی آشنا باشـند می توانند صـیغه بخوانند، بنا بر این اگر فروشنده به فارسی بگوید: «این جنس را به فلان قیمت فروختم » و مشتری بگوید: «قبول کردم » معامله صـحیح است ، همچنین با عبارات دیگری که این معنی را به روشـنی بیان کنـد؛ و اگر صـیغه نخواننـد امّا فروشـنده جنس را به قصـد فروختن به دیگری دهـد و او هم به قصـد خریدن بگیرد کافی است (به شرط این که تمام شرایط معامله در آن جمع باشد).

[مسأله ۲۰۹۸]

مسأله ۲۰۹۸ اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را مِلک او کند و او بگیرد (۱) معـامله صـحیح است و هر دو مالـک می شونـد. (۱) [عبـارت «و او بگیرد» در رسـاله آیـات عظـام : (خوئی)، (تبریزی) و (سیسـتانی) نیست] (مکـارم): رجوع کنیـد به ذیـل مسأله ۲۰۹۷ (زنجانی): مسأله اگر فروشـنده و خریدار صـیغه نخوانند، بلکه فروشـنده جنس را به قصد فروختن به دیگری دهد و خریدار هم به قصد خریدن بگیرد، داد و ستد انجام گرفته ، و هر دو مالـک می شونـد، همچنین می توان با دادن پول از سوی خریـدار و گرفتن آن از سوی فروشـنده به قصـد داد و سـتد، خرید و فروش را انجام داد.

مسائل اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۷۹۰ امضاء اسـناد در تمام معاملات ، خواه در دفاتر رسمی باشد یا غیر آن ، می تواند جانشین خواندن صیغه لفظی گردد، جز در ازدواج و طلاق ، که احتیاط واجب آن است که صیغه لفظی خوانده شود.

(مکـارم): مسأله ۱۷۹۱ هنگام خوانـدن صـیغه معامله بایـد دو طرف قصد انشاء داشـته باشـند یعنی مقصودشان از گفتن این دو جمله خرید و فروش باشد، همچنین در جایی که داد و سـتد عملی جانشـین صـیغه لفظی می شود باید قصد انشاء وجود داشـته

باشـد. همچنین شخصـیتهای حقیقی و حقوقی ، هر دو مالـک می شونـد و می تواننـد طرف معـامله واقع گردنـد؛ بنـا بر این هر مؤسّسه خیریّه یا

انتفاعی که تأسیس گردد و دارای شخصیت حقوقی شود، با اشخاص حقیقی از این نظر تفاوت نمی کند.

(فاضل): مسأله ۲۱۷۵ امضاء اسناد معامله ؛ خواه در دفاتر رسمی باشد یا غیر آن به طوری که در زمان ما متعارف است جانشین صیغه لفظی می شود.

خرید و فروش میوه ها

[مسأله ۲۰۹۹]

مسأله ۲۰۹۹ فروش میوه ای که گُل آن ریخته و دانه بسته به طوری که معمولًا دیگر از آفت گذشته باشد پیش از چیدن صحیح است . و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد (۱) (۱) (فاضل): امّا مقدار آنها باید به وسیله تخمین کارشناس معلوم شود.

(خوئی)، (اراکی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (صافی): مسأله فروش میوه ای که گُل آن ریخته و دانه بسته [۱] پیش از چیدن صحیح است . [۲] و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

(مکارم): مسأله خرید و فروش خرمایی که زرد یا سرخ شده ، یا میوه ای که گُل آن ریخته و دانه آن بسته ، به طوری که معمولًا از آفت گذشته باشد صحیح است و همچنین فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد، البتّه مقدار آنها باید به وسیله تخمین کارشناس معلوم شود.

(سیستانی): مسأله میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته ، چنانچه معلوم باشد که از آفت رسته است یا نه ، به طوری که مقدار حاصل آن درخت را بتوان تخمین زد، فروش آن پیش از چیدن صحیح است ؛ بلکه اگر هنوز هم معلوم نباشد که از آفت رسته است یا نه ، چنانچه میوه دو سال یا بیشتر را بفروشند، یا همان مقداری که فعلًا روییده به شرط آن که مالیّت قابل توجهی داشته باشد بفروشند، معامله صحیح است ؛ و همچنین اگر چیزی از حاصل زمین یا چیز دیگری را با آن بفروشند، معامله صحیح است ، ولی احتیاط لازم در این صورت آن است که ضمیمه ، طوری باشد که اگر دانه ها میوه نشوند حافظ سرمایه خریدار باشد.

[مسأله ۲۱۰۰]

مسأله ۲۱۰۰ اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است ، پیش از آن که گُلش بریزد بفروشند (۱) باید چیزی که دارای مالیّت و قابل فروش جداگانه و ملك فروشنده باشد، با آن ضمیمه نمایند. (۱) (بهجت): باید چیزی از حاصل زمین ، مانند سبزی را با آن بفروشند که در اصل ، چیز دیگری معامله شود و فروختن میوه تابع و ضمیمه باشد و یا به صورت شرط یا مصالحه در

ضمن معامله دیگری باشد.

(نوری): باید چیزی از حاصل زمین که به تنهایی قابل فروختن است ، مانند سبزیها را با آن بفروشند یا میوه بیش از یکسال را بفروشند.

(مکارم): احتیاط آن است که چیزی از حاصل زمین مانند سبزیهای موجود را با آن بفروشند.

(اراکی): مسأله اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است ، پیش از آن که دانه ببندد بفروشند،

---

[۱] (من زنجانی

): و به احتیاط واجب از آفت رسته باشد ..

[۲] (من بهجت

): بقیّه مسأله ذکر نشده .

باید چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها را با آن بفروشند، یا میوه بیشتر از یک سال را بفروشند.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است ، پیش از آن که دانه ببندد و گُلش بریزد بفروشند، باید او را به تبع چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها بفروشند و همچنین است حکم بنا بر احتیاط لازم اگر میوه بیش از یک سال را بفروشند، بلی اگر با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچیند، بدون ضمیمه ، معامله صحیح است .

(خوئی): مسأله فروختن میوه ای را که بر درخت است ، پیش از آن که دانه ببندد و گُلش بریزد نیز جایز است [۱] و بهتر آن است که چیزی را از حاصل زمین مانند سبزیها با آن بفروشند، یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچیند، یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشند.

(زنجانی): مسأله اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است ، پیش از آن که دانه ببندد و گُلش بریزد (بطوری که در مسأله پیش ذکر شد) بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها را با آن بفروشند.

[مسأله ۲۱۰۱]

مسأله ۲۱۰۱ اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده ، بر درخت بفروشند اشکال ندارد (۱) ولی نباید (۲) عوض آن را خرما بگیرند (۳) (۱) (خوئی)، (تبریزی): ولی ((تبریزی): بنا بر احتیاط) عوض آن را از خرمای آن درخت قرار ندهند امّا اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن را خرمای همان درخت قرار بدهند اشکال ندارد. (۲) (بهجت): بنا بر أظهر نباید .. (۳) (گلپایگانی)، (صافی)، (بهجت)، (نوری): امّا اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کسی دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن را از خرمای غیر از آن درخت بگیرد ((بهجت)، (نوری): عوض آن خرما بگیرد) چنانچه خرمایی را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد اشکال ندارد.

(زنجانی): نباید عوض آن را از خرما، چه از آن درخت و چه از درخت دیگر قرار دهند.

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۰۹۹.

(فاضل): مسأله اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده ، بر درخت ، به چیزی غیر از خرما بفروشند، اشکال ندارد.

(سیستانی): مسأله اگر میوه درخت خرما را بر درخت بفروشند، چه رسیده باشد و چه نارس ، اشکال ندارد، ولی عوض آن را از خرما، چه از آن درخت و چه از غیر آن قرار ندهند؛ ولی اگر آن را با

---

[۱] (من سیستانی

): ولی باید با ضمیمه باشد، به طوری که در مسأله پیش گفته شد و یا آن که میوه بیشتر از یک سال را بفروشند.

[۲] (من تبریزی

): جایز نیست و چنانچه چیزی از زمین مانند سبزیها را با آن بفروشند، یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند، یا میوه بیشتر از یکسال را به او بفروشند، اشکال ندارد.

رطب رسیده یا نارس که هنوز خرما نشده است بفروشد، اشکال ندارد؛ و اگر کسی یک عدد درخت خرما در خانه کس دیگر داشته باشد و رسیدن به آن برای او مشکل باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه بفروشد و عوض آن را خرما قرار بدهد، اشکال ندارد.

[مسأله ۲۱۰۲]

مسأله ۲۱۰۲ فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد (۱) (۱) (سیستانی): در صورتی که محصول آن ظاهر و نمایان شده باشد و معیّن کنند که مشتری چند چین آن را می خرد، اشکال ندارد، ولی اگر محصول آن ظاهر و نمایان نشده باشد، فروختن آن اشکال دارد.

[مسأله ۲۱۰۳]

مسأله ۲۱۰۳ اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته (۱) به چیز دیگری غیر گندم و جو (۲) بفروشند اشکال ندارد. (۱) (زنجانی): و از آفت رسته .. (۲) (خوئی)، (تبریزی): که از خودش حاصل می شود ..

(سیستانی): مسأله اگر خوشه گندم را بعد از آن که دانه بسته ، به گندمی که از خودش حاصل می آید یا از خوشه دیگری بفروشند، معامله صحیح نیست .

(مکارم): مسأله خرید و فروش خوشه گندم و جو بعد از آن که دانه آن بسته شده است اشکال ندارد، امّا فروختن آن به گندم و جو مشکل است ، همچنین خود زراعت را می توان قبل از ظاهر شدن خوشه ها خریداری کرد، خواه شرط کند باقی بماند تا برسد، یا فقط از علف آن استفاده کند.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۶۴۴ انسان می تواند از میوه درختی که در مسیر عبور عمومی است ، حتّی اگر مالک مشخّص داشته باشد، بخورد، ولی نباید موجب افساد یا از بین رفتن درخت و میوه شود، و بنا بر أحوط باید چیزی از میوه را با خود نبرد.

نقد و نسیه

[مسأله ۲۱۰۴]

مسأله ۲۱۰۴ اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده ، بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند (۱) و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرّف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را بجای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): و تحویل دادن در منقول مانند فرش و لباس و غیر منقول مانند خانه و زمین به این است که دست از آن چیز بردارد و طوری آن را در اختیار طرف قرار دهد که چنانچه بخواهد، بتواند در آن تصرّف کند؛ و این معنی به اختلاف موارد مختلف می باشد.

(زنجانی): و تحویل دادن اشیاء غیر منقول همچون خانه و زمین و اشیاء منقول همچون

فرش و لباس به این است که اختیار تصرّف در مال را بدست طرف معامله قرار دهد.

(فاضل): مسأله اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده ، بعد از معامله می توانند جنس و عوض را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن هر چیز به حسب خودش می باشد مثلًا تحویل دادن خودکار و کتاب آن است که آن را بدست مشتری بدهد و تحویل دادن خانه و باغ به این است که کلید خانه یا باغ را به او بدهد و اثاثیه خود را از آنجا تخلیه کند و مانع ورود او به باغ یا خانه نشود و همین طور است تحویل دادن مغازه .

[مسأله ۲۱۰۵]

مسأله ۲۱۰۵ در معامله نسیه باید مدّت ، کاملًا معلوم باشد، (۱) پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدّت کاملًا معین نشده معامله باطل است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکارم): و اگر تاریخی برای آن معین نکنند معامله باطل است .

[مسأله ۲۱۰۶]

مسأله ۲۱۰۶ اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدّتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را (۱) از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد (۲) و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدّت ، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): قیمت آن را .. (۲) (مکارم): فروشنده می تواند طلب خود را از اموال میّت مطالبه نماید، هر چند وقت آن نرسیده باشد.

[مسأله ۲۱۰۷]

مسأله ۲۱۰۷ اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدّتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آن را (۱) از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): قیمت آن را .. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): یا معامله را فسخ کند و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

(فاضل): [و] در هر صورت اگر فروشنده بخواهد زودتر جنس را تحویل دهد می تواند بگیرد، حتی می توانند توافق کنند که فروشنده در قبال گرفتن مبلغی جنس را زودتر تحویل دهد.

(زنجانی): و اگر عین مال او موجود باشد می تواند معامله را به هم زده و مال خود را پس بگیرد.

(مکارم): مسأله هر گاه بعد از فرا رسیدن مدّت ، مشتری نتواند پول را بپردازد باید او را مهلت داد.

[مسأله ۲۱۰۸]

مسأله ۲۱۰۸ اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است (۱) ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند مثلًا بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم ، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

(۱) (زنجانی): مگر این که خریدار فروشنده را وکیل کند که بجای او خرید جنس را عهده دار گردد که در این صورت همین مقدار که وکیل قیمت جنس را می داند، کفایت می کند ..

(فاضل): مسأله قیمت جنس در معامله نسیه باید دقیقاً معلوم باشد بنا بر این : ۱ اگر مشتری قیمت جنس را نداند و آن را نسیه بخرد معامله باطل است . ۲ اگر بگوید این جنس را نقد به فلان مبلغ و نسیه به فلان مبلغ می فروشم و تعیین نکند که نقد فروخته یا نسیه ، معامله باطل است . ۳ اگر بگوید این جنس را فلان مبلغ خریده ام و نسیه به ازای هر ماه تأخیر در پرداخت فلان مبلغ اضافه می دهم معامله باطل است .

(مکارم): مسأله هرگاه جنسی را به طور نقد با قیمتی معامله کنند و به طور نسیه با قیمتی گرانتر؛ مثلًا بگوید: این جنس را نقداً به فلان مقدار می دهم و به طور نسیه ده درصد گرانتر حساب می کنم و مشتری قبول کند مانعی ندارد و ربا حساب نمی شود.

[مسأله ۲۱۰۹]

مسأله ۲۱۰۹ کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدّتی قرار داده ، اگر مثلًا بعد از گذشتن نصف مدّت ، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیّه را نقد بگیرد اشکال ندارد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

معامله سَلَف

[مسأله ۲۱۱۰]

مسأله ۲۱۱۰ معامله سلف آن است که (۱) مشتری پول را بدهد که بعد از مدّتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید (۲) این پول را می دهم که مثلًا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم (۳) یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است . (۱) (فاضل): معامله سلف آن است که جنس فروخته شده کلّی باشد و .. (۲) (سیستانی): معامله سلف آن است که شخص به پول نقد جنس کلّی را که بعد از مدّتی تحویل می دهد بفروشد، پس اگر خریدار بگوید: .. (۳) (مکارم): کافی است ، حتی اگر صیغه ای نخوانند و خریدار به این قصد پول را بدهد و فروشنده بگیرد صحیح است .

(زنجانی): مسأله معامله سلف آن است که پول کالا نقد بوده ، ولی خود کالا به گونه کلّی و زمان دار باشد، بنا بر این اگر با پول نقد با فروشنده معامله کند که مثلًا بعد از شش ماه فلان جنس را تحویل بگیرد و فروشنده هم قبول کند، معامله صحیح است .

[مسأله ۲۱۱۱]

مسأله ۲۱۱۱ اگر پول طلا و نقره را سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا و نقره بگیرد معامله باطل است (۱) ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است . و احتیاط مستحب - آن است در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد. (۱) (اراکی): اگر طلا و نقره را سلف بفروشد و عوض آن را طلا و نقره بگیرد معامله باطل است ..

(گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): اگر پول طلا و نقره یا طلا و نقره را سلف بفروشد به پول طلا و نقره یا به طلا و نقره معامله باطل است ..

(فاضل): اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد معامله باطل است ..

(خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی)، (زنجانی): مسأله اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد معامله باطل است ولی اگر جنسی یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول طلا یا نقره بگیرد معامله ((سیستانی): به تفصیلی که در شرطهفتم مسأله آینده گفته می شود) صحیح است و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

(مکارم): مسأله هرگاه خود پول را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است ، ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را پول یا جنس دیگر بگیرد صحیح است ، هر چند احتیاط مستحب آن است که همیشه در عوض جنس پول بگیرد نه جنس دیگر.

(بهجت): مسأله اگر پولی را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است ، ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد، معامله صحیح است .

شرایط معامله سَلَف

[مسأله ۲۱۱۲]

مسأله ۲۱۱۲ معامله سلف شش شرط (۱) دارد: اوّل : خصوصیاتی را که قیمت جنس بواسطه آنها فرق می کند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست ، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است (۲) پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها (۳) در صورتی که نشود خصوصیاتشان را به طوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد باطل است (۴) دوم : پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد که در این صورت بهتر آن است که فروشنده پول جنس را به ذمّه مشتری قرار دهد، پس از آن مشتری طلبی را که از فروشنده دارد بابت پول جنسی که به ذمه او است حساب کند (۵) و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند (۶) سوم : مدّت را کاملًا معین کنند، و اگر مثلًا بگوید (۷) تا اوّل خرمن ، جنسی را تحویل می دهم ، چون مدّت کاملًا معلوم نشده معامله باطل است (۸). چهارم : وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت ، به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود (۹). پنجم : بنا بر احتیاط واجب جای تحویل جنس را (۱۰) معین نمایند (۱۱) ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آنجا را ببرند (۱۲) ششم : وزن یا پیمانه

(۱۳) آن را معین کننـد و جنسـی را هم که معمولًا با دیـدن ، معامله می کنند اگر سـلف بفروشـند اشـکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و

تخم مرغ ، تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیّت ندهند (۱۴) ۱ (خوئی)، (سیستانی): هفت شرط .. (۲) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی)، (زنجانی): [پایان شرط اوّل] (۳) (گلپایگانی)، (صافی): که نمی شود خصوصیاتشان را کاملًا معین کرد باطل است [پایان شرط اوّل] (۴) (مکارم): اوّل : صفات و خصوصیات جنس را که در قیمت تأثیر دارد باید معین کنند، ولی البتّه دقت زیاد لازم نیست ، همین قدر که گفته شود خصوصیات آن معلوم شده کفایت می کند، به همین جهت معامله سلف در اجناسی که نمی توان خصوصیات آن را معین کرد (مانند بعضی از انواع پوست و گوشت و فرش) باطل است .. (۵) (اراکی)، (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (فاضل)، (صافی)، (زنجانی): دوم : پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد ((خوئی)، (سیستانی)، (فاضل)، (تبریزی): طلبکار نقدی باشد) و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید ..

(بهجت): دوم : پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد و اگر خریدار از فروشنده طلبکار است خلاف احتیاط است که پول را از طلب خود حساب کند، گرچه جایز بودن این کار خالی از وجه نیست .. (۶) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): فروشنده می تواند معامله را به هم بزند ..

(مکارم): دوم : پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند تمام قیمت باید پرداخته شود و اگر مقداری از آن قیمت را بدهد معامله به همان مقدار صحیح است ولی فروشنده می تواند معامله را فسخ کند. (۷) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): اگر بگوید .. (۸) (مکارم): سوم : باید مدّت را کاملًا معین کند مثلًا اگر بگوید اوّل خرمن جنس را تحویل می دهم (و اوّل خرمن دقیقاً معین نباشد) معامله باطل است ..

(بهجت): سوم : بنا بر احتیاط واجب ، زمان دریافت جنس را کاملًا معین کنند و چنانچه زمان را معین نکنند و به طور فعلی بفروشند، معامله صحیح است ولی معامله سلف نیست .. (۹) (خوئی)، (گلپایگانی)، (اراکی)، (فاضل)، (صافی)، (تبریزی): چهارم : وقتی را برای تحویل جنس معیّن کنند که در آن وقت ، جنس بقدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد ..

(سیستانی): چهارم : وقتی را برای تحویل جنس معیّن کنند که در آن وقت ، فروشنده بتواند جنس را تحویل دهد، چه کمیاب باشد چه فراوان ..

(مکارم): [چهارم :] زمانی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت معمولًا جنسی وجود دارد ..

(زنجانی): چهارم : زمانی را برای تحویل جنس معیّن کند که فروشنده بتواند در آن زمان جنس را تحویل دهد، البتّه اگر در هنگام معامله فروشنده می توانسته با فراهم کردن مقدمات کار، جنس مورد نظر را در زمان تعیین شده تحویل دهد ولی در اثر تأخیر در فراهم کردن مقدمات ، پس از معامله قدرت خود را بر تحویل جنس در زمان تعیین شده از دست دهد معامله

صحیح است ، ولی خریدار می تواند معامله را به هم بزند. گفتنی است که اگر فروشنده در هنگام معامله نمی توانسته جنس را تحویل دهد، ولی مثلًا به اندازه همان جنس از دیگری طلب داشته باشد، همین مقدار که خریدار بتواند جنس را از بدهکار تحویل بگیرد، کفایت می کند در این که معامله سلف صحیح باشد .. (۱۰) (سیستانی): کاملًا .. (۱۱) (اراکی)، (خوئی)، (گلپایگانی)، (فاضل)، (زنجانی)، (تبریزی) (صافی): پنجم : جای تحویل جنس را معیّن نمایند .. (۱۲) (بهجت): پنجم : بنا بر أظهر محل ِ تحویل ِ جنس را معین نمایند، به طوری که هیچ یک مغبون نشوند، ولی اگر از نوع معامله جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند و همچنین کرایه حمل بار باید مشخص شود که به عهده کدامیک می باشد ..

(مکارم): [پنجم :] بنا بر احتیاط واجب محل ِ تحویل جنس را تعیین کنند که در کدام شهر و کدام منطقه تحویل می دهند، مگر این که از سخنان آنها جای آن معلوم باشد .. (۱۳) (فاضل): یا شماره .. (زنجانی): یا طول یا مساحت .. (سیستانی): یا عدد .. (۱۴) (بهجت): به هر حال در معامله سلف باید طوری جنس را مشخص کنند که هیچ یک از فروشنده و خریدار مغبون نشوند.

(مکارم): [ششم :] باید وزن یا پیمانه آن را تعیین کنند، امّا جنسی را که معمولًا با دیدن معامله می کنند (مانند بسیاری از انواع فرش) اگر با ذکر صفات ، سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمّیت ندهند.

(خوئی)، (سیستانی): [و] هفتم : چیزی را که می فروشند، چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می شوند عوض آن از آن جنس نباشد [۱] مثلًا گندم را به گندم سلفاً نمی توان فروخت .

احکام معامله سَلَف

[مسأله ۲۱۱۳]

مسأله ۲۱۱۳ انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدّت بفروشد (۱) و بعد از تمام شدن مدّت ، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد (۲) (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): به غیر فروشنده اش بفروشد .. (۲) (اراکی)، (گلپایگانی)، (صافی): ولی فروختن غلّه مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است .

(خوئی)، (تبریزی): ولی فروختن غله مانند گندم و جو و سایر اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می شود پیش از تحویل گرفتن آن جایز نیست مگر این که به سرمایه اش بفروشد.

(تبریزی): مگر این که به قیمت خریدش بفروشد یا به خود فروشنده اش بفروشد.

(سیستانی): ولی فروختن اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می شود غیر از میوه ها پیش از تحویل گرفتن آن به غیر فروشنده

جایز نیست مگر اینکه به سرمایه اش یا به کمتر از آن بفروشد.

---

[۱] (من سیستانی

): بلکه بنـا بر احتیـاط لازم از غیر آن جنس از اجناسـی که با وزن یا پیمانه فروخته می شود هم نباشـد؛ و اگر چیزی را که می فروشد از اجناسی باشد که با عدد فروخته می شود، بنا بر احتیاط واجب نباید عوض آن را از جنس خود با مقداری زیادتر قرار دهد.

(زنجانی): مسأله انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدّت بفروشد، خواه به فروشنده بفروشد یا به کسی دیگر، عوض آن را از همان جنس عوض در معامله سلف قرار دهد یا از جنس دیگر، قیمت عوض تعیین شده با قیمت عوض در معامله سلف یکسان باشد یا کمتر باشد. و بعد از تمام شدن مدّت و تحویل گرفتن جنس ، معامله آن بدون اشکال صحیح است ولی اگر هنوز آن را تحویل نگرفته ، بخواهد آن را بفروشد باید عوض آن را چیزی را که خریدار طلبکار است قرار ندهد. همچنین اگر بخواهد با عوضی از جنس همان عوض معامله سلف ، آن را به فروشنده معامله سلف بفروشد، باید به همان اندازه (نه کمتر نه بیشتر) بفروشد.

[مسأله ۲۱۱۴]

مسأله ۲۱۱۴ در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد (۱) مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته ، بدهد (۲) یعنی همان اوصاف را با زیادتی کمال دارا باشد، مشتری باید قبول نماید (۳) و اگر این طور نباشد لازم نیست قبول کند؛ مثل آن که بنده جاهل خریده باشد و بایع بخواهد عالم بدهد. (۱) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): در موعدش تحویل بدهد ..

(فاضل)، (سیستانی): در موعدش بدهد مشتری باید قبول کند ((سیستانی): اگر به همان وضعی باشد که شرط شده است ؛ و اگر بهتر باشد باید بپذیرد مگر اینکه منظور از شرطی که شده است ، نفی صفت بهتر نیز باشد). (۲) (اراکی)، (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید. [پایان مسأله] (۳) (نوری): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(بهجت): مگر این که در معامله مشخص کرده باشند که بهتر یا بدتر تحویل داده نشود که اگر طبق قرار داد نباشد، لازم نیست قبول کند.

(مکارم): مسأله هر گاه در معامله سلف ، فروشنده جنس بهتری را تحویل دهد (یعنی جنسی را که تمام آن اوصاف مورد قرار داد را به اضافه صفات دیگری داراست) مشتری باید قبول کند، ولی اگر بعضی از آن صفات را نداشته باشد می تواند قبول نکند.

(زنجانی): مسأله در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند، ولی اگر جنس دیگری بدهد، لازم نیست مشتری قبول کند، هر چند بهتر از جنسی باشد که قرار گذاشته اند، البتّه گاه تعیین یک ویژه گی برای جنس از باب حد اقل مقدار لازم است که در این صورت اگر جنسی با ویژه گی بهتر تحویل دهد، چون همان جنسی است که قرار گذاشته اند، بر مشتری لازم است آن را قبول کند.

[مسأله ۲۱۱۵]

مسأله ۲۱۱۵ اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر (۱) از جنسی باشد که قرارداد کرده ، مشتری می تواند قبول نکند.

(۱) (فاضل): بهتر یا پست تر .. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۱۱۴)

[مسأله ۲۱۱۶]

مسأله ۲۱۱۶ اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده ، جنس دیگری بدهد (۱) در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد. (۱) (مکارم): و یا همان جنس را با صفات پست تری تحویل دهد ..

[مسأله ۲۱۱۷]

مسأله ۲۱۱۷ اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و (۱) نتواند آن را تهیّه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیّه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) [عبارت «نایاب شود و» در رساله آیت اللّه (سیستانی) نیست] (۲) (زنجانی): چنانچه در مسأله [۲۱۱۲] شرط چهارم گفته شد.

(فاضل): و خریدار نمی تواند فروشنده را ملزم کند که جنس را که به قیمت سلف فروخته به قیمت روز از او بخرد البتّه اگر توافق کنند که جنس را به قیمت فعلی بخرد مانعی ندارد.

(سیستانی): چیزی را که داده ، یا بدل آن را پس بگیرد و بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را به فروشنده به قیمت بیشتری بفروشد.

[مسأله ۲۱۱۸]

مسأله ۲۱۱۸ اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدّتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدّتی بگیرد، معامله باطل است (۱) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (مکارم) و (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی): بنا بر احتیاط واجب . (زنجانی): بنا بر احتیاط.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

[مسأله ۲۱۱۹]

مسأله ۲۱۱۹ اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد (سکه دار باشند یا بی سکه (۱) در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است (۲) (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (زنجانی) نیست] (۲) (مکارم): هر چند یکی طلای ساخته شده باشد و دیگری نساخته ، یا ساخت آنها از نظر مرغوبیّت تفاوت داشته باشد، یا عیار آنها مختلف باشد، مثلًا یک گرم طلای ۱۸ عیار را به یک گرم و نیم طلای ۱۴ عیار بدهد، همه اینها حرام و باطل است ولی فروختن طلا به نقره اشکالی ندارد، چه وزن آنها مساوی باشد یا غیر مساوی .

(زنجانی): ولی سکه طلای کنونی را که با وزن معامله نمی شود، می توان با سکه طلا با وزن بیشتر معامله کرد.

[مسأله ۲۱۲۰]

مسأله ۲۱۲۰ اگر طلا را به نقره ، یا نقره را به طلا بفروشد (۱) معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد (۲) (۱) (سیستانی): نقداً بفروشد .. (۲) (سیستانی): ولی اگر معامله با مدّت باشد باطل است .

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله

[مسأله ۲۱۲۱]

۲۱۱۹مسأله ۲۱۲۱ اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند (۱) باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند (۲) و اگر

هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است (۳) (۱) (زنجانی): اگر طلاـ را به طلاـ یا نقره بفروشند، یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند .. (۲) (فاضل): و اگر قبل از جدا شدن ثمن و مثمن را تحویل ندهند، معامله باطل است . (۳) (مکارم): و اگر فقط مقداری از آن را تحویل دهند معامله فقط به همان مقدار صحیح است و طرف مقابل می تواند معامله را فسخ کند.

(سیستانی): و اگر بعضی از آن را تحویل دهند، نسبت به همان مقدار صحیح است .

(بهجت): و اگر مقداری تحویل داده شد، معامله نسبت به آن مقدار صحیح و ثابت است .

[مسأله ۲۱۲۲]

مسأله ۲۱۲۲ اگر فروشنده یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد (۱) و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است (۲) ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزنند. (۱) (فاضل): اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل ندهد و تنها مقداری از آن را تحویل دهد .. (۲) (بهجت): ولی اختیار فسخ معامله برای کسی که حق-خود را بطور ناقص دریافت کرده ، ثابت است .

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۱۲۱).

[مسأله ۲۱۲۳]

مسأله ۲۱۲۳ اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است (۱) ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد. (۱) (بهجت): بنا بر أظهر .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (اراکی)، (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): مسأله اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند معامله باطل است ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

(زنجانی): مگر معلوم باشد مقدار نقره موجود در خاک نقره با مقدار نقره خالص یا مقدار طلای موجود در خاک طلا مساوی است و اگر در جایی خاک خودش ارزش مالی داشته باشد نیز معامله صحیح است ..

(سیستانی): مگر آنکه بدانند مثلًا مقدار نقره خاک با مقدار نقره خالص مساوی می باشد ولی فروختن خاک نقره را به طلا و خاک طلا را به نقره همانطوری که سابقاً گفته شد اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند

[مسأله ۲۱۲۴]

اشاره

مسأله ۲۱۲۴ حق ّبه هم زدن معامله را «خیار» می گوینـد و خریدار و فروشـنده در یازده صورت (۱) می توانند معامله را به هم بزنند: اوّل : آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشـند (۲) و این خیار را «خیار مجلس » می گوینـد. دوم : آن که مغبون شده باشند «خیار غَبن » (۳) (۱) (گلپایگانی)، (صافی)، (زنجانی): دوازده صورت ..

(۲) (سیستانی): اوّل : آن که از هم جدا نشده باشند، هر چند مجلس معامله را ترک گفته باشند .. (۳) (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی)، (سیستانی)، (نوری): دوم : آن که مشتری یا فروشنده در بیع ، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر، مغبون شده باشند که آن را «خیار غبن » گویند. ((سیستانی): و منشأ ثبوت این نحو از خیار «شرط ارتکازی » در عرف عام می باشد، یعنی در هر معامله ای در ذهن دو طرف معامله این شرط مرتکز است که مالی را که می گیرد از جهت مالیّت به مقدار فاحش کمتر از مالی که می پردازد نباشد، و اگر باشد، حقّ به هم زدن معامله را داشته باشد، ولی چنانچه در مواردی در عرف خاص شرط ارتکازی طور دیگر باشد مثلًا شرط این باشد که اگر مالی را که گرفته از جهت مالیت کمتر از مالی که پرداخته ، باشد، بتواند ما به التفاوت میان آن دو را از طرف مطالبه کند، و اگر ممکن نشد معامله را بهم زند، باید همان عرف خاص در این چنین موارد رعایت شود).

(زنجانی): دوم : آن که معامله کننده مغبون شده باشد که به آن «خیار غبن » می گویند.

سوم : در معامله قرارداد کنند که تا مدّت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند «خیار شرط».

چهارم : فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند (۱) که قیمت مال در نظر مردم (۲) زیاد شود «خیار تدلیس ». (۱) (نوری): طوری وانمود کند .. (۲) (بهجت): در نظر طرف مقابل ..

(خوئی)، (تبریزی): چهارم : یکی از دو طرف معامله مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود که آن را «خیار تدلیس » گویند.

(سیستانی): طوری کند که طرف در آن رغبت کند یا رغبت او به آن زیادتر شود ..

(مکارم): چهارم : در صورتی که خریدار یا فروشنده تقلب کند و مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد «خیار تدلیس ».

پنجم : فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند (۱) که در این صورت ، دیگری می تواند معامله را به هم بزند «خیار تخلّف شرط». (۱) (اراکی): واجبا را و هم ممکن نباشد ..

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): پنجم : یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود یا شرط کند مالی را ((سیستانی): مال معینی را) که می دهد به طور مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد؛ که در این صورت شرط کننده می تواند معامله را به هم بزند و آن را «خیار تخلّف شرط» گویند.

ششم : در جنس یا عوض آن عیبی باشد (۱) «خیار عیب ». (۱) (فاضل): و قبلًا اطلاع نداشته باشند ..

(مکارم): ششم : در صورتی که یکی از دو جنس یا هر دو معیوب باشند و قبلًا اطلاع نداشته باشند «خیار عیب ».

هفتم : معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند، مال دیگری است ، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند (۱) یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده ، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود (۲) فروشنده می توانـد معامله را به هم بزند (۳) یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (۴) «خیار شرکت ۵». (۱) (مکارم): یا معامله را در مقداری که مال فروشنده بوده ، قبول کند و پول بقیّه را پس بگیرد «خیار شرکت یا خیار تَبَعُّض صَفقَه ». (بهجت): می توانـد تمام معامله را به هم بزند .. (۲) (فاضل): معامله نسبت به آن قسمت باطل است و در قسمتی که مال خودش بوده صحیح است ولی .. (۳) (بهجت): می تواند تمام معامله را به هم بزند .. (۴) (اراکی): که اگر مال دیگری با مال او ممزوج شده باشد به نحوی که اشاعه حاصل شده باشد «خیار شرکت » و اگر مال دیگری جدا بوده «خیار تَبَعُّض صَفقَه ».

(زنجانی): همچنین اگر قسمتی از جنسی را که فروخته اند یا قسمتی از چیزی را که عوض قرار داده اند، از چیزهایی باشد که معامله بـا آن صحیح نیست ، مثلًا کسی گوسفند و خوک را در یـک معامله فروخته باشـد، در این صورت کسی که مال به صورت کامل به دستش نمی رسد، می تواند معامله را به هم بزند. خیار در این صورتها «خیار تَبعُّض صَفقَه » نام دارد، در خیار «تَبَعُّض صَفقَه » لازم نیست قسمتی که مال دیگری درمی آید، تفکیک شده باشد، بلکه اگر بصورت مشاع هم باشد این خیار ثابت می باشد. هشتم : آن که پس از انجام معامله و قبل از تحویل ، جنسی را که فروخته انـد یا چیزی را که عوض قرار می دهند بطوری با چیز دیگر مخلوط شود که شرکت پدیـد آیـد، که کسی که مال وی به صورت مشترک درآمده ، می تواند معامله را به هم بزند، این خیار «خیار شرکت » نامیده می شود. (۵) (فاضل): «خیار تَبَعُّض صَفقَه ».

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): هفتم : معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده انـد، مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، گیرنـده می تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد و آن را «خیار شرکت » گویند.

(گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): هفتم : معلوم شود جنسی که فروخته شده ، میان فروشنده و دیگری به طور مشاع مشترک بوده ، خواه فروشنده مال غیر را هم فروخته باشد یا فقط مال خودش را فروخته باشد و نگفته باشد با دیگری مشاع است و در این صورت خریدار اگر به معامله راضی نشد می تواند معامله را به هم بزند «خیار شرکت ».

مسأله اختصاصی

(گلپایگانی)، (صافی): هشتم : اگر فروشنده مال خود را که جدا است با مال شخص دیگر بفروشد و آن شخص رد کند، خریدار می تواند پول آن را از فروشنده پس بگیرد یا اصل معامله را فسخ نماید «خیار تَبَعُّض صَفقَه ».

هشتم : (۱) فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است (۲) که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است ، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (۳) «خیار رؤیت ». (۱) (گلپایگانی)، (صافی)، (زنجانی): نهم : .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): یعنی ناقص تر است .. (۳) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): و همچنین است اگر با رؤیت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده که در صورت اوّل خریدار و در صورت دوم فروشنده می تواند معامله را به هم بزند «خیار رؤیت ».

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): هشتم : صاحب مال خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است ((سیستانی): یا آن که طرف جنس را سابقاً دیده بوده و خیال می کرده است که فعلًا دارای خصوصیاتی است که در گذشته در آن دیده ، بعد معلوم شود که آن خصوصیات در آن باقی نمانده است) که در این صورت طرف می تواند معامله را به هم بزند و آن را «خیار رؤیت » گویند.

نهم : (۱) مشتری پول جنسی را که نقد خریده ، تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد (و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد (۲))، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود (۳) چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد (و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد (۴)، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند «خیار تأخیر». (۱) (گلپایگانی)، (صافی)، (زنجانی): دهم : .. (۲) (فاضل): نهم : مشتری پول جنسی را که نقد خریده ، تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد در صورتی که شرط تأخیر برای بایع یا مشتری نسبت به ثمن و مثمن نشده باشد ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (گلپایگانی)، (زنجانی) و (صافی) نیست] (۳) (بهجت): فاسد می شود .. (۴) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (گلپایگانی)، (زنجانی) و (صافی) نیست] (خوئی)، (تبریزی): نهم : اگر مشتری پول جنسی را که خریده و شرط نکرده که در پرداخت پول تأخیر کند تا سه روز ندهد، اگر فروشنده جنس را تحویل نداده باشد می تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد فروشنده می تواند معامله را به هم بزند و آن را «خیار تأخیر» گویند.

(سیستانی): نهم اگر مشتری پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس

را تحویل نداده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی این در صورتی است که فروشنده خریدار را در پرداخت پول مهلت داده باشد، ولی تعیین مدّت نکرده باشد؛ و امّا اگر او را اصلًا مهلت نداده باشد، می تواند با اندکی تأخیر در پرداخت پول ، معامله را به هم بزند؛ و اگر بیش از سه روز مهلت داده باشد، نمی تواند تا تمام شدن مدّت ، معامله را به هم بزند، و اگر جنسی را که فروخته از قبیل سبزیها یا میوه ها باشد که زودتر از سه روز فاسد می شود، مهلت آن کمتر خواهد بود؛ و این خیار را «خیار تأخیر» گویند.

(مکارم): نهم : در صورتی که مشتری پول جنسی را که نقداً خریده تا «سه روز» ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند (مگر اینکه مشتری شرط کرده باشد دادن پول را تا مدّت معینی تأخیر بیندازد) و اگر جنسی که فروخته شده مثل بعضی از میوه ها و سبزیها باشد که اگر یک روز بر آن بگذرد ضایع می شود چنانچه تا شب پول آن را ندهد فروشنده می تواند معامله را بهم بزند «خیار تأخیر».

دهم : (۱) حیوانی را خریده باشد، که خریدار تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند (۲) «خیار حیوان ». (۱) (گلپایگانی)، (صافی)، (زنجانی): یازدهم .. (۲) (گلپایگانی)، (اراکی)، (صافی): و اگر در عوض حیوانی که خریده ، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند «خیار حیوان ».

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند و آن را «خیار حیوان » گویند.

یازدهم : (۱) فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلًا اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند «خیار تعذّر تسلیم » (۲) و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. (۱) (گلپایگانی)، (صافی)، (زنجانی): دوازدهم : .. (۲) (مکارم): بقیه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی): و این خیار در جایی است که در هنگام معامله فروشنده توانائی تحویل جنس را داشته یا خریدار بتواند جنس را تحویل بگیرد و ناتوانی پس از انجام معامله پدید آید، و اگر در هنگام معامله توانائی وجود نداشته باشد، معامله از اساس باطل است . احکام خیارها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(سیستانی): مسأله اگر فروشنده نتواند جنسی را که فروخته است تحویل دهد، مثلًا اسبی را که فروخته است فرار نماید، در این صورت معامله باطل می شود و مشتری می تواند پول خود را مطالبه نماید.

[مسأله ۲۱۲۵]

مسأله ۲۱۲۵ اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد،

چنانچه به قـدری گران خریده که مردم او را مغبون می دانند (۱) و به کمی و زیادی آن اهمّیت می دهند (۲) می تواند معامله را به هم بزند و

نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمّیت بدهند و او را مغبون بدانند، می تواند معامله را به هم بزند (۳) (۱) (سیستانی): چنانچه به مقدار قابل توجهی گرانتر خریده باشد، می تواند معامله را به هم بزند، البتّه به شرط آن که در وقت به هم زدن معامله هم غبن باقی باشد وگرنه حق ِخیار محل ِاشکال است ؛ و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که به مقدار قابل توجهی ارزانتر فروخته باشد، می تواند به شرط گذشته معامله را به هم بزند.

(مکارم): می تواند معامله را فسخ کند، این حکم در صورتی که فروشنده قیمت جنس را نداند و مغبون شود نیز جاری است . (۲) (اراکی)، (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی)، (زنجانی): چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمّیت می دهند .. (۳) (اراکی)، (گلپایگانی)، (خوئی)، (زنجانی)، (تبریزی)، (صافی): در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمّیت بدهند، می تواند معامله را به هم بزند.

[مسأله ۲۱۲۶]

مسأله ۲۱۲۶ در معامله بیع شرط، که مثلًا خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدّت ، پول را بدهد (۱) بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند (۲) معامله صحیح است . (۱) (بهجت): در معامله بیع شرط، که مثلًا جنس هزار تومانی را به هزار تومان یا کمتر می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده تا مدّت معینی پول را بدهد .. (۲) (سیستانی): قصد خرید و فروش واقعی داشته باشند ..

(مکارم): مسأله در معامله بیع شرط که مثلًا خانه صد هزار تومانی را با علم و آگاهی به پنجاه هزار تومان می فروشند و قرار می گذارند اگر فروشنده در موعد مقرّ پول را بدهد می تواند معامله را فسخ کند، معامله اشکالی ندارد به شرط این که طرفین واقعاً قصد خرید و فروش داشته باشند و اگر در موعد مقرّر پول را ندهد جنس از آن خریدار خواهد بود.

(فاضل): مسأله اگر در بیع ، طرفین با هم شرط کنند که اگر فروشنده در تاریخ معیّنی پول مشتری را پس بدهد جنس فروخته شده مال خودش باشد صحیح و لازم الوفاء است و این را «بیع شرط» می گویند در معامله ای که به این صورت واقع می شود جنس فروخته شده تا تاریخ مذکور ملك مشتری است و در هر نوع استفاده از آن آزاد است و حتی می تواند به خود فروشنده اجاره دهد و اگر فروشنده رأس تاریخ مقرر پول را پس بدهد صاحب ملك خود می شود ولی اگر پول را ندهد دیگر حق ِرجوع ندارد و جنس فروخته شده ملك مشتری باقی می ماند در این نوع معامله هم مثل سایر معاملات باید قصد جدّی نسبت به بیع وجود داشته باشد لذا معامله صوری به این نحو برای فرار از ربا باطل است و اگر فروشنده مطمئن باشد که پول را مقداری دیرتر از موعد مقرر هم بدهد

باز خریدار جنس را به او پس می دهد می تواند «بیع شرط» کند و این معنا ضرری به بیع نمی زند.

[مسأله ۲۱۲۷]

مسأله ۲۱۲۷ در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدّت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است ، ولی اگر سر مدّت پول را ندهد، حق ّندارد ملك را از خریدار مطالبه کند (۱) و اگر خریدار بمیرد (۲) نمی تواند ملك را از ورثه او مطالبه نماید. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (مکارم) و (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۲) (اراکی): و پول را سر مدّت ندهد .. (تبریزی): تا پول را نداده .. (فاضل): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۱۲۶.

[مسأله ۲۱۲۸]

مسأله ۲۱۲۸ اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد (۱) مشتری می تواند معامله را به هم بزند. (۱) (اراکی): در صورتی که هنگام معامله مشتری نمی دانسته و بعداً بفهمد، می تواند معامله را به هم بزند. (گلپایگانی)، (صافی): و مشتری نفهمد، بعد که دانست می تواند معامله را به هم بزند.

(فاضل): و مشتری خبر نداشته باشد، وقتی که متوجه شود می تواند معامله را به هم بزند.

[مسأله ۲۱۲۹]

مسأله ۲۱۲۹ اگر خریدار بفهمد (۱) مالی را که گرفته عیبی دارد (۲) مثلًا حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است ، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته ، (۳) می تواند معامله را به هم بزند، (۴) یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند (۵) و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلًا مالی را که به چهار تومان خریده ، اگر بفهمد معیوب است ، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد. (۱) (گلپایگانی)، (صافی): اگر معامله به مال مشخصی واقع شده باشد و خریدار بفهمد .. (۲) (اراکی): و معامله به شخص آن مال واقع شده باشد نه به طور کلّی ..

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): اگر خریدار بفهمد مالی ((سیستانی): مال معیّنی) را که خریده عیبی دارد .. (۳) (زنجانی): و مال به همان شکل اوّلیه خود باقی مانده است ، می تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند، و اگر مال را تغییر داده باشد، مثلًا پارچه را بریده یا دوخته یا رنگ کرده است ، یا اینگونه تغییرات بدون دخالت فروشنده در مال ایجاد

شـده باشد، می تواند به خاطر عیبی که پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسـته ، به نسـبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشـنده داده ، پس بگیرد، مثلًا مـالی را که به چهار هزار تومان خریـده اگر بفهمـد معیوب است ، در صورتی که قیمت سالم آن هشت هزار تومان و قیمت معیوب آن شـش هزار تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم است ، می تواند یک چهارم پولی

را که داده یعنی هزار تومان از فروشنده بگیرد. و بنا بر احتیاط واجب در صورتی که مال تغییر نکرده ، نمی تواند تفاوت قیمت بگیرد، بلکه تنها می تواند معامله را به هم بزند. (۴) (بهجت): یا ما به التفاوت قیمت سالم و معیوب آن را بگیرد. [پایان مسأله] (۵) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): می تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و چنانچه بر گرداندن ممکن نباشد، مثلًا در آن مال تغییری حاصل شده ((سیستانی): مانند اینکه عیبی حادث شده باشد) یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد، ((سیستانی): مانند اینکه آن را فروخته یا اجاره داده باشد یا پارچه را بریده یا دوخته باشد) در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند ..

(صافی): می تواند معامله را به هم بزند و آن مال را به فروشنده برگرداند و احتیاط واجب این است که با امکان برگرداندن آن به فروشنده و به هم زدن معامله به آن اکتفا کند و اگر برگرداندن آن به فروشنده بواسطه تغییری که در آن حاصل شده یا تصرفی که مانع از ردّ باشد در آن کرده باشد در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند ..

(مکارم): مسأله هرگاه خریدار بفهمد جنسی را که گرفته معیوب است ، مثلًا پارچه یا فرشی را که خریده پوسیدگی یا پارگی دارد چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته ، می تواند معامله را فسخ کند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را معین کند و به همان نسبت از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلًا جنسی را به صد تومان خریده ، هرگاه بفهمند معیوب است و تفاوت سالم و معیوب آن در بازار یک چهارم است ، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی بیست و پنج تومان از فروشنده بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که این کار با رضایت طرف مقابل انجام گیرد، همین حکم در صورتی که عیبی در عوض باشد نیز جاری است .

[مسأله ۲۱۳۰]

مسأله ۲۱۳۰ اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست (۱) چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را به هم بزند (۲) یا (۳) تفاوت قیمت سالم و معیوب را بدستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد. (۱) (اراکی)، (گلپایگانی)، (صافی): و معامله به شخص آن عوض واقع شده باشد نه به کلّی آن ..

(فاضل): پس اگر معامله به عوض کلّی بوده می تواند آن را پس بدهد و عوض سالم را مطالبه نماید و اگر به عوض مشخص بوده پس .. (۲) (بهجت): یا ما به التفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد. (۳) (فاضل): یا نسبت .. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۱۲۹ (خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر فروشنده بفهمد در عوضی [۱] که مالش را به آن فروخته عیبی هست ، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند [۲] و چنانچه از جهت تغییر یا تصرّف نتواند برگرداند می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

---

[۱] (من سیستانی

): در عوض معیّنی ..

[۲] (من زنجانی

): مگر در عوض ، تغییری بدون دخالت خریدار صورت گرفته باشد که تنها می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، بگیرد. و بنا بر احتیاط واجب در صورتی که عوض تغییر نکرده ، نمی تواند تفاوت قیمت بگیرد، بلکه تنها می تواند معامله را به هم بزنند.

[مسأله ۲۱۳۱]

مسأله ۲۱۳۱ اگر بعـد از معـامله و پیش از تحویل گرفتن (۱) مال عیبی در آن پیـدا شود (۲) خریـدار می تواند معامله را به هم بزنـد و نیز اگر در عوض مـال بعـد از معـامله و پیش از تحویل گرفتن (۳) عیبی پیـدا شود، فروشـنده می توانـد معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد (۴) (۱) (خوئی)، (تبریزی): (سیستانی): تحویل دادن .. (۲) (صافی): و یا در عوض مال ، بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن ، عیبی پیدا شود، فروشنده یا خریدار می توانند به دستوری که در مسأله [۲۱۲۹] گفته شد عمل نمایند. (۳) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): تحویل دادن .. (۴) (گلپایگانی): اگر بخواهند، می توانند تفاوت قیمت بگیرند.

(خوئی)، (تبریزی): اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند، جایز نیست .

(سیستانی): اگر بخواهند تفاوت قیمت را بگیرند، در صورت عدم ِامکان ِردّ، جائز است .

(مکارم): مسأله هرگاه بعـد از معامله و پیش از تحویل گرفتن جنس ، عیبی در آن پیـدا شود، مشتری می تواند معامله را فسـخ کنـد، همچنین اگر در عوض آن جنس بعـد از معامله و پیش از تحویل گرفتن عیبی پیدا شود فروشـنده می تواند معامله را بهم زند.

(زنجانی): مسأله اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال ، عیبی بدون دخالت خریدار در آن پیدا شود، خریدار می تواند معـامله را به هم بزنـد و نیز اگر در عوض مـال بعـد از معامله و پیش از تحویل دادن ، عیبی بـدون دخالت فروشـنده پیـدا شود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی نمی تواند تفاوت قیمت بگیرد.

[مسأله ۲۱۳۲]

مسأله ۲۱۳۲ اگر بعـد از معامله عیب مال را بفهمـد و فوراً معامله را به هم نزنـد، دیگر حق ّبه هم زدن معامله را نـدارد (۱) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): مگر آنکه جاهل به مسأله باشد، که وقتی فهمید، می تواند معامله را به هم بزند. ((صافی): و اگر بعد از حصول مانع از ردّ مال به فروشـنده ، ملتفت عیب شود، اگر فوراً تفاوت قیمت صحیح و معیوب را مطالبه نکرد حق ّمطالبه او ساقط نمی شود).

(بهجت): و برای فسخ معامله کافی است که به طرف مقابل اطلاع دهد و یا اگر ممکن نیست به دیگران اطلاع دهد که معامله را فسخ کرده است .

(مکـارم): بنـا بر احتیاط حق ّاو ساقط می شود، ولی مقـداری تأخیر برای فکر کردن مانعی نـدارد و شـرط نیست که فروشـنده

موقع فسخ حاضر باشد.

(فاضل): بنا بر احتیاط واجب دیگر حق ّبهم زدن معامله را نـدارد، مگر آن که جاهل به مسأله باشد، که وقتی فهمید می تواند معامله را به هم بزند، ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن مانعی ندارد.

(خوئی)، (تبریزی): مسـأله اگر بعـد از معامله عیب مال را بفهمـد لازم نیست فوراً معامله را به هم بزنـد و بعـداً هم حق ّبه هم زدن معامله را دارد و همچنین است حکم در سایر خیارات .

(سیسـتانی): مسأله اگر بعـد از معامله عیب مال را بفهمـد چنانچه بخواهـد بایـد فوراً معامله را به هم بزند، و اگر بیش از مقدار معمول با در نظر گرفتن اختلاف موارد تأخیر بیندازد دیگر نمی تواند معامله را به هم بزند.

(زنجـانی): مسـأله حق ّبه هم زدن معـامله در موارد خیار، فوری نیست ؛ بنا بر این اگر بعـد از معامله عیب مال را بفهمـد، لازم نیست معامله را فوراً به هم بزند، بلکه بعداً هم حق ّبه هم زدن معامله را دارد و همینطور در دیگر خیارها.

[مسأله ۲۱۳۳]

مسأله ۲۱۳۳ هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشـنده حاضـر نباشد، می تواند معامله را به هم بزند (۱) (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و همچنین است حکم در سایر خیارات .

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۱۳۲.

[مسأله ۲۱۳۴]

مسأله ۲۱۳۴ در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد (۱) نمی تواند معامله را به هم بزند (۲) یا تفاوت قیمت بگیرد: اوّل : آن که موقع خریدن ، عیب مال را بداند. دوم : به عیب مال راضـی شود (۳) سوم : در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشـته باشـد، پس نمی دهم و تفـاوت قیمت هم نمی گیرم (۴) چهارم (۵): فروشـنده در وقت معـامله بگویـد: این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم ، ولی اگر عیبی را معین کنـد و بگویـد مـال را بـا این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشـنده معین نکرده مال را پس دهد (۶) یا تفاوت بگیرد. (۱) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): در چهار صورت خریدار بواسطه عیبی که در مال است ..

(سیسـتانی): در دو صورت خریـدار بواسـطه عیبی که در مال است .. (۲) (مکـارم): در چنـد صورت با وجود عیب نمی تواند معامله را فسخ کند .. (۳) و (۴) [صورت دوم و سوم در رساله آیت اللّه (سیستانی) نیست] (۵) (سیستانی): دوم .. (۶) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

(صافی): و اگر پس دادن آن ممکن نیست ، تفاوت قیمت بگیرد.

[مسأله ۲۱۳۵]

مسأله ۲۱۳۵ در سه صورت (۱) اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند، ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد (۲): اوّل : آن که بعـد از معامله تغییری در مال بدهـد که مردم بگوینـد: به طوری که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است (۳) دوم : بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق ّ برگرداندن آن را ساقط کند (۴) سوم : بعد از

تحویل گرفتن مال ، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز (۵) عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد. و نیز اگر فقط خریدار تا مدّتی حق ّبه هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدّت ، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند. (۱) (مکارم): در چند صورت .. (۲) (فاضل): می تواند نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد .. (۳) (فاضل): مثل آن که پارچه را برای دوختن بریده و یا گندم را آرد کرده باشد ..

(گلپایگانی): اوّل : آن که بعد از معامله در مال تصرّف کند به طوری که مال به حال اوّل نباشد و تغییر کرده باشد مثل آن که جامه را ببرد یا گندم را آرد کند ..

(اراکی): اوّل : آن که بعد از معامله در مال تصرّفی کند که یک نوع تغییری در آن پیدا شود .. (۴) (فاضل): دوم : فقط حق ّفسخ را ساقط کرده باشد .. (۵) (فاضل): بدون تفریط مشتری ..

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): مسأله اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد و پس از تحویل گرفتن مال عیب دیگری ((زنجانی): از ناحیه غیر فروشنده) در آن پیدا شود، نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند [۱] اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدّتی حق ّبه هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدّت ، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

[مسأله ۲۱۳۶]

مسأله ۲۱۳۶ اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می تواند معامله را به هم بزند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (مکارم) و (بهجت) نیست

مسائل متفرقه

[مسأله ۲۱۳۷]

مسأله ۲۱۳۷ اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید (۱) باید تمام چیزهایی را که بواسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر (۲) از آن بفروشد، مثلًا باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

---

[۱] (من صافی

): اگر خریـدار در مال تصـرّف کنـد به طوری که مال به حال اوّل نباشـد و تغییر کنـد مثل آن که جامه را ببرد یا گندم را آرد کنـد، بعـد بفهمـد مال ، عیبی دارد، نمی توانـد معامله را به هم بزنـد ولی می توانـد تفاوت قیمت بگیرد و همچنین اگر بعـد از تحویـل گرفتن مـال ، عیب دیگری در آن پیـدا شـود ولی اگر حیـوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشـتن سه روز عیب دیگری پیدا کند ..

(۱) (مکارم): و بر اساس آن معامله کند .. (۲) (فاضل): به کمتر یا بیشتر .. (۳) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (صافی): و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعداً مشتری بفهمد می تواند معامله را به هم بزند.

[مسأله ۲۱۳۸]

مسأله ۲۱۳۸ اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد (۱) هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال دلّال است (۲) و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم (۳) یا به قصد فروختن ، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست (۴) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): هر چه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد ..

(صافی): هر چه زیادتر فروختی اجرت خودت باشد .. (۲) (اراکی): اگر زیادی را به عنوان جعاله برای دلال قرار داده باشد هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال دلال است ..

(گلپایگانی)، (صافی): مال صاحب مال است و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد، ولی اگر زیادتی را به عنوان جُعاله برای او قرار دهد صحیح است و هر چه زیادتر فروخت مال اوست نه مال صاحب مال ..

(خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): مال صاحب مال است و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد ولی اگر به طور جُعاله باشد و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی زیادی مال خودت باشد اشکال ندارد.

(نوری): بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی ، مال خودت باشد، اگر مفاد این گفتار عرفاً این باشد که شرط کرده است که زیادی ، مال دلال باشد یعنی شرط کرده است که آن را به او هبه کند زیادی هم مال صاحب مال است ولی باید به شرط خود عمل کند .. (۳) (مکارم): هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست . (۴) (نوری): ولی اگر به طور جُعاله باشد و به او بگوید این جنس را اگر به زیادتر از آن قیمت فروختی ، زیادی ، مال خودت باشد که در این صورت زیادت ، مال او است نه مال صاحب مال .

(زنجانی): مسأله اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و با وی قرارداد ببندد که او جنس را به قیمت معیّنی بفروشد و هر مقدار زیادتر از آن فروخت اجرت فروشش باشد، این قرارداد باطل است و هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می تواند مزد

زحمت خود را از صاحب مال بگیرد و اگر مزد زحمت ، از مقداری که زیادتر فروخته بیشتر باشد، فقط می تواند مقداری را که زیادتر فروخته بگیرد؛ ولی اگر به طور جُعاله باشد و بگوید اگر این جنس را به زیادتر از آن قیمت فروختی زیادی مال خودت باشد، اشکال ندارد. لازم به توضیح است که در قرارداد «اجاره » (صورت اوّل) عامل تعهّد می کند که کاری برای صاحب مال انجام دهد، در این قرارداد باید مقدار اجرت معیّن باشد، ولی در قرارداد «جُعاله » (صورت دوم) عامل تعهّدی برای انجام کار ندارد، ولی صاحب مال تعهّد کرده است که اگر عامل کاری را انجام دهد پولی به وی بدهد، در جُعاله ، معیّن بودن مقدار این پول شرط نیست .

[مسأله ۲۱۳۹]

مسأله ۲۱۳۹ اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن ، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است ، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم ، مشتری می تواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده ، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (مکارم): مسأله هرگاه قصاب گوشت ماده را به اسم گوشت نر بفروشد چنانچه آن گوشت را معین کرده و گفته است این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را فسخ کند و اگر معین نکرده مشتری حق ّدارد آن را برگرداند و گوشت نر بگیرد.

[مسأله ۲۱۴۰]

مسأله ۲۱۴۰ اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

[مسأله ۲۱۴۱]

مسأله ۲۱۴۱ قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (سیستانی): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۰۵۴ صورت دوم .

احکام خرید و فروش (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

شروط عقد

س ۱۴۶۹: آیا معامله معاطاتی در خرید و فروش و سایر معاملات ، همانند معامله عقدی محکوم به لزوم است ؟

ج : بین معامله عقـدی و معامله معاطاتی در لزوم ، تفاوتی وجود ندارد. س ۱۴۷۰: اگر زمین و خانه از طریق بیع یا مصالحه بین افراد خـانواده بـا سـند عادی خطی بـدون ثبت رسـمی و بـدون انشای صـیغه بوسـیله یکی از علمای دینی ، معامله شود، آیا این معامله از نظر شرعی و قانونی صحیح است ؟

ج : بعـد از آنکه معامله بر وجه شـرعی واقع شـد، محکوم به صـحت و لزوم است و عـدم ثبت رسـمی آن و عـدم انشای صـیغه ضرری به صحت آن نمی زند. س ۱۴۷۱: آیا مجرّد خرید ملکی که دارای سند رسمی است با سند عادی و بدون ثبت

سند رسمی آن به نام مشتری ، شرعاً جایز است ؟

ج : در تحقّق اصل خرید و فروش ، تنظیم سند رسمی و ثبت آن شرط نیست بلکه معیار، وقوع نقل و انتقال از طرف مالک یا وکیل و یا ولیّ او است به نحوی که شرعاً صحیح باشد هر چند در آن مورد اصلًا سندی تنظیم نشود. س ۱۴۷۲: آیا مجرّد تنظیم سند عادی بین فروشنده و خریدار برای تحقّق بیع کافی است و سند آن محسوب می شود؟ و آیا قصد طرفین به انجام عقد بیع برای انعقاد آن و الزام فروشنده به تنظیم سند رسمی و تسلیم مبیع کافی است ؟

ج : مجرّد قصد بیع یا تنظیم سند عادی در مورد آن برای تحقّق بیع و انتقال مالکیت مبیع به مشتری کافی نیست و تا معامله به نحو صحیح شرعی واقع نشود، تنظیم سند رسمی به نام مشتری و درخواست تحویل کالا ـ از سوی مالک لزومی ندارد. س ۱۴۷۳: اگر دو نفر راجع به معامله ای گفتگو کرده و به توافق برسند و مشتری مبلغی را به عنوان بیعانه به فروشنده بپردازد و راجع به آن ، سند کتبی تنظیم کنند و در آن شرط نمایند که اگر یکی از آنان از تمام کردن معامله خودداری کند باید مبلغی به دیگری بپردازد، آیا این مدرک به تنهایی به عنوان سند بیع محسوب می شود؟ به این معنا که مجرّد توافق و اراده طرفین بر انجام بیع ، برای انعقاد و تحقّق آثار آن کافی باشد تا اینکه اگر یکی از آنان از قطعی کردن معامله خودداری کند، طرف دیگر حقّ داشته باشد او را ملزم به عمل به شرط نماید؟

ج : مجرّد قصد بیع یا توافق بر آن و یا وعده انجام آن هر چند با نوشتن سند کتبی راجع به آن همراه باشد، بیع محسوب نمی شود و برای تحقّق آن هم کافی نیست و شرط هم تا در ضمن عقد و معامله نباشد و یا عقد مبتنی بر آن منعقد نشود اثری ندارد، بنا بر این تا بیع و نقل و انتقال بر وجه صحیح شرعی منعقد نشود، هیچ یک از طرفین نسبت به طرف دیگر از جهت توافق و وعده انجام معامله ، حقّی پیدا نمی کنند.

شرایط خریدار و فروشنده

س ۱۴۷۴: اگر شخصی از طرف دولت یا به حکم حاکم ، وادار به فروش زمین و لوازم خانه اش شود، آیا برای کسی که می داند او مجبور به فروش شده ، جایز است آنها را از او خریداری کند؟

ج : اگر وادار کردن او به فروش زمین و لوازم خانه به حقّ باشد و توسط شخصی که شرعاً چنین حقّی را دارد، صورت بگیرد، خرید آنها توسط دیگران از او اشکال ندارد، در غیر اینصورت منوط بر این است که بعد از معامله ، اجازه آن را بدهد. س ۱۴۷۵: بعد از آنکه زید، مِلک خود را به عمرو، فروخت و پول آن را دریافت کرد و همچنین بعد از فروش آن توسط عمرو، به خالد و دریافت پول آن و مصرف آن در هزینه های او، حکم به توقیف و مصادره اموال زید شده ، آیا این حکم ، شامل مِلکی که قبل از آن توسط زید فروخته شده ، می شود و کشف از بطلانِ فروش آن می کند؟

ج : اگر ثابت شود که فروشنده بر اثر حکم حاکم نسبت به توقیف اموالش از زمان معامله ،

حق ِفروش آنها را نداشته و یا با آنکه ذو الید بوده ولی مالک مبیع نبوده بلکه مبیع از چیزهایی بوده که حاکم حق ِمصادره آن را داشته ، حکم مصادره که متاخّر از بیع است ، شامل مبیع هم شده و حکم به بطلان بیعی که قبل از صدور حکم صورت گرفته ، می شود و در غیر این صورت ، بیعی که قبل از صدور حکم انجام شده ، مشمول مصادره اموال نشده و محکوم به صحت است . س ۱۴۷۶: پیچیدگی روابط اجتماعی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم ، گاهی آنان را وادار به انجام معاملات اضطراری می کند که زیانبار و غیر عادلانه و یا لا أقل از نظر عرف مذموم محسوب می شوند، آیا اضطرار از نظر شرعی موجب بطلان معامله است یا خیر؟

ج : اضطرار از نظر فقهی ضرری به صحت و نفوذ معامله اعم از خرید و فروش و غیر آنها که همراه با رضایت و طیب خاطر باشد، نمی زند. ولی از نظر اخلاقی و انسانی برطرف دیگر واجب است که از شرائط به وجود آمده برای شخص مضطرّ سوء استفاده نکند.

بیع فضولی

س ۱۴۷۷: اینجانب قسمتی از یک زمین زراعی را از برادرم به نحو بیع ِشرط خریده ام ، ولی برادرم اقدام به فروش مجدّد آن به شخص دیگری نموده است ، آیا معامله دوم او صحیح است ؟

ج : اگر بیع اوّل بر وجه صحیح شرعی محقق شده باشد، فروشنده حق ِفروش آن را به شخص دیگر قبل از فسخ بیع اوّل ندارد و اگر این کار را انجام دهد، بیع دوم فضولی و منوط بر اجازه مشتری اوّل است . س ۱۴۷۸: اعضای یک شرکت تعاونی قطعه زمینی را برای سکونت خریده اند که پول آن را خودشان پرداخته اند ولی سند رسمی آن به نام شرکت ثبت شده است ، اخیراً هیئت اداری شرکت که در خرید و تأمین پول زمین نقشی نداشته اند، به عضویت شرکت درآمده و بدون کسب رضایت اعضای قبلی اقدام به فروش زمین به قیمتی کمتر از قیمت واقعی آن کرده است ، آیا این بیع جایز است ؟

ج : اگر اشخاص معیّنی با پول خود زمین را برای خودشان خریده اند، زمین ، ملک آنان است و کس دیگری در آن حقّی ندارد و فروش آن به دیگران توسط هیئت اداری شرکت ، بدون اجازه مالکان آن ، فضولی است ولی اگر آن را با سرمایه شرکت که یک شخصیت حقوقی است ، برای خود شرکت خریده اند، جزء اموال شرکت تعاونی خواهد بود و در این صورت جایز است هیئت اداری بر اساس مقرّرات شرکت در آن تصرّف نماید. س ۱۴۷۹: شخصی در هنگام سفر، برادرش را وکیل رسمی نموده تا خانه اش را به هر کسی حتّی خودش بفروشد، ولی بعد از بازگشت از سفر از تصمیم خود مبنی بر فروش خانه منصرف شد و انصراف خود را بطور شفاهی به برادرش اطلاع داد، ولی برادر او به استناد وکالت رسمی مذکور، خانه را به خود منتقل نمود و سند آن را به نام خود ثبت کرد بدون آنکه پول را به موکّل بدهد و یا خانه را از او تحویل بگیرد، آیا این بیع صحیح است ؟

ج : اگر ثابت شود که وکیل بعد از اطلاع از عزل خود هر چند بطور شفاهی ، اقدام به فروش خانه به خودش نموده است ، بیع

، فضولی و منوط به اجازه موکل ٌاست .

س ۱۴۸۰: اگر مالکی کالای خود را به کسی بفروشد و سپس مجدّداً آن را بدون آنکه حق ّفسخ بیع اوّل را داشته باشد به شخص دیگری بفروشد، آیا این بیع او صحیح است ؟ و در صورتی که کالای فروخته شده نزد او موجود باشد، آیا جایز است مشتری دوم به استناد بیع دوم ، آن را مطالبه کند؟

ج : بعد از اتمام بیع اوّل کالا، فروش مجدّد آن به شخص دیگر بدون اجازه مشتری اوّل ، فضولی و منوط به اجازه او خواهد بود و تا بیع دوم را اجازه نداده است ، حق ّدارد کالا را در هر جایی که یافت ، اخذ کند و مشتری دوم حق ّندارد آن را از فروشنده مطالبه کند. س ۱۴۸۱: شخصی زمینی را با اموال شخص دیگری خریده است ، آیا این زمین ملك او محسوب می شود یا ملك صاحب مال ؟

ج : اگر زمین را با عین مال شخص دیگری خریده باشد، در صورتی که صاحب مال ، معامله را اجازه دهد، بیع از طرف او واقع می شود و خریدار حقّی در آن ندارد و اگر اجازه ندهد، بیع ، باطل است . بر خلاف زمانی که زمین را برای خودش و در ذمّه بخرد و سپس پول آن را از مال شخص دیگری بدهد، در این صورت زمین ملك خود او خواهد بود ولی پول آن را به فروشنده بدهکار است و همچنین ضامن مال شخصی که پول او را به فروشنده داده است ، می باشد و بر فروشنده هم واجب است که آنچه را در ابتدا به عنوان قیمت زمین دریافت کرده است به مالك آن برگرداند. س ۱۴۸۲: اگر شخصی مال دیگری را بطور فضولی بفروشد و پول آن را گرفته و برای احتیاجات خود مصرف نماید و سپس بعد از گذشت مدّت زیادی بخواهد عوض آن را به صاحب مال بدهد، آیا باید همان مبلغی را که از فروش مال او بدست آورده است به او بدهد یا قیمت آن را در آن زمان و یا در زمان پرداخت ِعوض به او بپردازد؟

ج : اگر مالك بعد از اجازه اصل بیع ، اجازه قبض ثمن را هم بدهد، باید همان مبلغی را که به عنوان ثمن از مشتری گرفته ، به مالك بدهد و اگر اصل بیع را رد کند باید در صورت امکان ، عین مال مالك را به او برگرداند و در صورت عدم امکان باید عوض آن را اعم از مثل یا قیمت به او بدهد و أحوط این است که با مالك در مورد تفاوت قیمت زمان معامله و روز اداء، مصالحه نماید.

اولیای تصرّف

س ۱۴۸۳: اگر پدری برای فرزندان صغیرش املاکی را خریداری نماید و صیغه شرعی ِعقد بیع هم جاری شود، آیا بیع با قبض و اقباض پدر بر اثر ولایتی که بر آنان دارد، محقق می شود؟

ج : بعد از تحقّق صحیح معامله از طرف پدر برای فرزند صغیرش ، قبض مبیع توسط پدر به عنوان ولایت بر فرزند صغیر خود، برای تحقّق بیع و ترتّب آثار بر آن کافی است . س ۱۴۸۴: سرپرست اینجانب در دوران کودکی اقدام به فروش زمینم نموده و مبلغی را به عنوان بیعانه از مشتری گرفته است و نمی دانم که معامله بین آنان تمام شده یا خیر، ولی زمین بطور دائم در اختیار مشتری است و در آن تصرّف می کند، آیا این بیع ، صحیح و بر من نافذ است ، یا اینکه جایز است خودم به عنوان مالك

اصلی زمین را از او پس بگیرم ؟

ج : اگر ثابت شود که ولیّ ِشرعی شما زمینتان را به دلیل ولایتی که در آن زمان بر شما داشته ، فروخته است ، بیع ، شرعاً محکوم به صحّت است و شما در حال حاضر تا زمانی که فسخ ِ آن بیع ، ثابت نشده است ، حقّ ِمطالبه زمین را ندارید. س ۱۴۸۵: اگر از دارایی میّت مقداری پول نقد باقی بماند و قیّم ، آن را نزد خود نگهداری کند و به کار نیندازد، آیا سود مال به مقداری که بانکها پرداخت می کنند (مثلًا ۱۳) یا هر مقداری که در بازار و عرف ، متعارف می باشد، بر عهده اوست ؟ و در صورتی که با مال مذکور تجارت کند و سودی را که مقدار آن مشخص نیست بدست آورد، حکم چیست ؟

ج : قیّم ، ضامن سودهای فرضی اموال صغار نیست ، ولی اگر با مال صغیر تجارت کند، همه درآمدهای حاصله ، متعلّق به صغیر است و قیّم در صورتی که شرعاً برای تجارت با مال صغیر مجاز باشد، فقط مستحقّ ِاجره المثل ِ کار خود می باشد. س ۱۴۸۶: آیا جایز است داماد و فرزندان ِ شخص ِ زنده غیر محجور، اموال و املاک او را بدون وکالت و کسب اجازه از او بفروشند؟

ج : فروش مِلک دیگری بدون اذن او فضولی بوده و منوط به اجازه اوست هر چند فروشنده داماد یا فرزند مالک باشد، بنا بر این تا مالک اجازه ندهد اثری بر آن معامله مترتّب نمی شود. س ۱۴۸۷: شخصی دچار سکته مغزی و اختلال حواس شده است ، در این حالت فرزندان چگونه می توانند در اموال وی تصرّف کنند؟ تصرّف یکی از فرزندان بدون اذن حاکم شرعی و بدون اجازه فرزندان دیگرش چه حکمی دارد؟

ج : اگر اختلال حواس او به حدّی باشد که به نظر عرف مجنون محسوب شود، ولایت بر او و اموالش با حاکم شرع ، است و برای هیچ کس حتّی فرزندانش تصرّف در اموال او بدون اذن حاکم شرع ، جایز نیست و اگر قبل از کسب اجازه از حاکم در اموال وی تصرّف شود، غصب و موجب ضمان است و تصرفات معاملی در آنها فضولی و منوط به اجازه حاکم است . س ۱۴۸۸: آیا اگر کسی با همسر شهیدی ازدواج کند و عهده دار سرپرستی او شود، برای او و فرزندان و همسرش (مادر فرزندان شهید) استفاده از اشیای خریداری شده با پول بنیاد شهید که به فرزندان او می دهد، جایز است ؟ حقوقی که برای فرزندان شهید مقرّر شده است و کمکهای جنسی و نقدی که بنیاد شهید به آنان می کند، چگونه باید مصرف شود؟ آیا واجب است آنها را جدا نموده و بطور دقیق فقط برای فرزندان شهید مصرف نمایند؟

ج : تصرّف در اموال مخصوص فرزندان صغیر شهید، اعم از اینکه برای مصرف در هزینه های خود آنان باشد و یا برای استفاده دیگران ، هر چند به مصلحت کودکان صغیر شهید باشد، باید به اذن ولیّ ِشرعی آنان صورت بگیرد. س ۱۴۸۹: اشیایی که دوستان شهید هنگام دیدار از خانواده او به آنان هدیه می دهند چه حکمی دارند؟ آیا جزئی از اموال فرزندان شهید محسوب می شود؟

ج : اگر هدایا برای فرزندان شهید باشد، با قبول ولیّ ِشرعی جزء اموال آنان محسوب

می شود و تصرّف دیگران در آنها منوط به اذن ولیّ شرعی آنان است . س ۱۴۹۰: پدرم صاحب یک غرفه تجاری بود که بعد از وفاتش عموهایم آن را اداره می کردند و مبلغ معیّنی را به عنوان اجاره به ما می دادند، بعد از گذشت مدّتی مادرم که قیّم ما بود مبلغی پول از یکی از عموهایم قرض گرفت و آنان هم پرداخت اجاره آن را به حساب مبلغی که از آنان قرض گرفته ایم قطع کردند و سپس آن غرفه تجاری را بر خلاف قانون حفظ و نگهداری اموال کودکان صغیر تا رسیدن به سنّ بلوغ از مادرم خریدند و معامله بطور رسمی در دوران حکومت قبلی با کمک بعضی از افراد که تابع آن حکومت بودند، قطعی و تمام شد، تکلیف ما در حال حاضر چیست ؟ آیا آن تصرفات و معامله محکوم به صحت هستند یا اینکه ما از نظر شرعی حقّ فسخ آن معامله را داریم ؟ و آیا حقّ صغیر با مرور زمان از بین می رود؟

ج : اجاره غرفه و قطع پرداخت مال الإجاره به جهت مبلغی که قرض گرفته شده و همچنین فروش آن محکوم به صحّت است ، مگر آنکه از طریق شرعی و قانونی ثابت شود که فروش سهم کودکان صغیر در آن زمان به مصلحتشان نبوده و یا قیّم آنان مجاز در فروش آن نبوده است و کودکان هم بعد از بلوغ آن معامله را اجازه نداده اند و بر فرض اثبات بطلان معامله ، مرور زمان اثری در سقوط حقّ افراد صغیر ندارد. س ۱۴۹۱: شوهرم در یک حادثه رانندگی که یکی از دوستانش راننده ماشین بود کشته شد و من قیّم شرعی و قانونی فرزندان صغیرم شدم . اوّلًا: آیا من باید از راننده ، مطالبه دیه و یا پیگیری مسئله دریافت حقّ بیمه را بکنم ؟ ثانیاً: آیا جایز است در مال مخصوص فرزندان برای برگزاری مراسم عزاداری پدرشان تصرّف کنم ؟ ثالثاً: آیا برای من جایز است از حقّ کودکان صغیر نسبت به دیه کوتاه بیایم ؟ رابعاً: اگر از حقّ آنان کوتاه بیایم و آنان بعد از بلوغ به آن راضی نشوند، آیا من ضامن دیه هستم ؟

ج : ۱ اگر راننده یا فرد دیگری از نظر شرعی ضامن دیه باشد، بر شما واجب است که به عنوان ولایت بر کودکان صغیر حقّ آنان را با مطالبه از کسی که دیه بر عهده اوست ، حفظ کنید و همچنین در مسأله حقّ بیمه هم اگر کودکان به موجب قانون چنین حقّی را داشته باشند، همین وظیفه را دارید. ۲ مصرف اموال صغیر در هزینه های مجالس ترحیم پدرشان جایز نیست هر چند به طریق ارث از پدرشان به آنان رسیده باشد. ۳ - و ۴ گذشت شما از حقّ فرزندان که خلاف مصلحت آنان می باشد جایز نیست و آنان می توانند بعد از بلوغ دیه را مطالبه کنند. س ۱۴۹۲: شوهرم که چند کودک صغیر دارد فوت کرده است و به استناد رأی دادگاه جدّ پدری آنان ولیّ و قیّم همگی آنان شده است ، آیا در صورتی که یکی از فرزندان به سنّ بلوغ برسد، قیّم برادران دیگرش می شود؟ و اگر اینگونه نباشد، آیا من حقّ دارم سرپرست فرزندانم باشم ؟ و از طرفی جدّ آنان به استناد رأی دادگاه قصد دارد سدس اموال میّت را بگیرد، این مسئله چه حکمی دارد؟

ج : قیمومت و ولایت بر ایتام صغیر تا زمان بلوغ و رشد آنان با جدّ پدری ایشان است بدون اینکه نیاز به نصب از طرف دادگاه باشد، ولی تصرفات او در اموال آنان باید طبق مصلحت و منفعت ایشان باشد و اگر اقدام به عملی بر خلاف مصلحت کودکان صغیر کرد،

حق‌دارند در آن مورد برای پیگیری و بررسی به دادگاه مراجعه کنند و هر یک از آنان که به سن بلوغ برسد و رشید شود از ولایت و قیمومت جدّ پدری خارج می شود و اختیار امور خود را بدست می گیرد ولی نه او و نه مادرش ولایت و قیمومت بر فرزندان صغیر دیگر پیدا نمی کنند و چون جدّ آنان از اموال پدرشان به مقدار سدس ارث می برد، بنا بر این اشکال ندارد که سدس اموال میّت را برای خود دریافت کند. س ۱۴۹۳: زن شوهرداری که دارای پدر و مادر و شوهر و سه فرزند صغیر است به قتل رسیده است و دادگاه حکم صادر کرده که قاتل آن زن برادر شوهر اوست و باید به اولیای دم دیه بپردازد، ولی پدر کودکان صغیر که ولی‌شرعی آنان هم هست برادر خود را قاتل نمی داند و لذا از دریافت دیه از برادرش برای خود و فرزندانش خودداری می کند، آیا این عمل او جایز است ؟ و همچنین آیا با وجود پدر و جدّ پدری کودکان صغیر، آیا کس دیگری به هر عنوانی حق‌دخالت در این امر و اصرار بر گرفتن دیه برای فرزندان آن زن از عموی آنان را دارد یا خیر؟

ج : ۱ اگر پدر صغار یقین داشته باشد که برادرش که متهم به قتل همسرش است قاتل و مدیون حقیقی به دیه نیست ، جایز نیست از او دیه بگیرد و به عنوان گرفتن حق‌اولاد صغیرش از او دیه مطالبه کند. ۲ با وجود پدر یا جدّ پدری که بر صغار ولایت و قیمومت دارند، کس دیگری حق‌دخالت در امور آنان را ندارد. س ۱۴۹۴: اگر مقتول فقط اولاد صغیری داشته باشد و قیّمی که بر آنان نصب شده از اولیای دم نباشد، آیا برای او عفو قاتل یا تبدیل قصاص به دیه جایز است ؟

ج : اگر اختیارات ولی‌شرعی به قیّم منصوب واگذار شده ، می تواند با رعایت مصلحت و غبطه صغیر نسبت به عفو قاتل یا تبدیل قصاص به دیه اقدام نماید. س ۱۴۹۵: مبلغی پول از یک صغیر در بانک وجود دارد و قیّم او قصد دارد به منظور تجارت برای او مقداری از آن را از بانک بگیرد تا بدین ترتیب هزینه های فرد صغیر را تأمین کند، آیا این کار برای او جایز است ؟

ج : برای ولی‌و قیّم صغیر جایز است با رعایت مصلحت و غبطه صغیر با مال او برای خود او به عنوان مضاربه کار کنند یا آن را به دیگری بدهند تا با آن کار کند به شرط اینکه عامل مورد اطمینان و امین باشد و الّا ضامن مال صغیر هستند. س ۱۴۹۶: اگر اولیای دم یا بعضی از آنان صغیر باشند و ولایت بر آنان در مطالبه حقّشان با حاکم باشد، آیا در صورتی که حاکم اعسار جانی را احراز کند، جایز است او را با تبدیل قصاص به دیه ، از قصاص عفو کند؟

ج : در صورتی که حاکم شرع ، غبطه و مصلحت صغار را در تبدیل بداند، جایز است حق‌قصاص را تبدیل به دیه نماید. س ۱۴۹۷: آیا جایز است حاکم ، ولی‌قهری طفل را بعد از ثبوت ضرر رساندن او به اموال طفل عزل کند؟

ج : اگر برای حاکم هر چند از طریق قرائن و شواهد آشکار شود که استمرار ولایت ولی‌قهری طفل و تصرّفات وی در اموال طفل به ضرر او است ، عزل وی بر حاکم واجب است .

س ۱۴۹۸: آیا خودداری ولیّ از قبول هبه و صلح غیر معوّض و موارد دیگری از همین قبیل که به نفع صغیر هستند، ضرر زدن به صغیر یا عدم رعایت مصلحت او محسوب می شود؟

ج : مجرّد خودداری از قبول هبه و صلح غیر معوّض برای صغیر، ضرر زدن به او و عدم رعایت مصلحت وی محسوب نمی شود. بنا بر این فی نفسه اشکال ندارد زیرا بر ولیّ تحصیل مال برای صغیر واجب نیست بلکه ممکن است به نظر ولیّ، خودداری او از پذیرفتن در بعضی موارد به مصلحت طفل باشد. س ۱۴۹۹: اگر دولت ، زمین یا اموالی را به فرزندان شهدا اختصاص دهد و تصویب کند که به نام آنان به ثبت برسد، امّا ولیّ صغار از امضای اسناد آنها خودداری کند. آیا حاکم می تواند این کار را به ولایت از صغار انجام دهد؟

ج : اگر تحصیل اموال برای صغار منوط بر امضای ولیّ باشد، انجام آن بر او واجب نیست و حاکم با وجود ولیّ شرعی ، ولایتی بر آنان ندارد، ولی اگر حفظ اموال مخصوص صغار، منوط بر امضای ولیّ باشد، او حق ندارد از انجام آن امتناع کند و اگر از انجام آن خودداری نماید، حاکم باید او را وادار به امضا کرده و یا خود به عنوان ولایت بر صغار این کار را انجام دهد. س ۱۵۰۰: آیا عدالت در ولایت بر طفل شرط است ؟ و اگر ولیّ طفل فاسق باشد و خوف فساد طفل یا از بین رفتن اموال او وجود داشته باشد، حاکم چه وظیفه ای دارد؟

ج : عدالت ، شرط ولایت پدر و جدّ پدری بر طفل نیست ، ولی اگر برای حاکم هر چند با قرائن حالیه ثابت شود که پدر و یا جدّ پدری باعث ضرر برای طفل خواهند شد، باید آنان را عزل نموده و از تصرّف در اموال طفل منع کند. س ۱۵۰۱: اگر در قتل عمد، همه اولیاء دم مقتول ، صغیر یا مجنون باشند، آیا ولّی قهری (پدر یا جدّ پدری) یا قیّم انتخابی دادگاه حقّ درخواست قصاص یا مطالبه دیه را دارند؟

ج : از مجموعه ادّله ولایت اولیاء صغیر و مجنون ، چنین استفاده می شود که جعل ولایت برای آنان از طرف شارع مقدّس به خاطر حفظ مصلحت مولّی علیه است . بنا بر این در مسأله مورد بحث ، ولّی شرعی آنان باید با ملاحظه غبطه و مصلحت آنان اقدام کند و انتخاب او نسبت به قصاص یا دیه یا عفو مع العوض یا بلا عوض ، نافذ است . بدیهی است که تشخیص مصلحت صغیر و مجنون باید با ملاحظه همه جوانب و از جمله ، نزدیک یا دور بودن او از سنّ بلوغ صورت گیرد. س ۱۵۰۲: اگر جنایتی بر انسان کاملی واقع شود، آیا پدر یا جدّ پدری او حقّ تقاضای دیه و گرفتن آن برای مجنی علیه بدون اذن او را دارند؟ یعنی آیا بر جانی واجب است که هنگام مطالبه پدر یا جدّ پدری دیه را به مجنی علیه پرداخت کند؟

ج : آنان ولایتی بر مجنی علیه بالغ و عاقل ندارند، لذا نمی توانند بدون اذن او حقّ وی را مطالبه کنند. س ۱۵۰۳: آیا برای ولیّ صغار جایز است به عنوان ولایت بر آنان ، وصیّت مورّث ایشان در زائد بر ثلث را اجازه دهد؟

ج : ولیّ شرعی ، می تواند با رعایت غبطه و مصلحت صغار، اجازه دهد. س ۱۵۰۴: آیا پدر نسبت به مادر در رابطه با فرزند، ذیحق تر و دارای اولویت است ؟ و اگر پدر یا جدّ پدری اولویتی ندارند بلکه پدر و مادر هر دو به یک مقدار صاحب حقّ هستند، آیا هنگام اختلاف ، قول پدر مقدّم است یا قول مادر؟

ج : پاسخ با اختلاف حقوق مختلف می شود، ولایت بر صغیر به عهده پدر و جدّ پدری است و حضانت فرزند پسر تا دو سالگی و فرزند دختر تا هفت سالگی با مادر است و بعد از آن با پدر است و حقّ اطاعت و حرمت اذیّت پدر و مادر توسط فرزند به یک مقدار است و فرزند باید حال مادر را بیشتر مراعات کند، در روایات وارد شده که بهشت زیر پای مادران است . س ۱۵۰۵: شوهرم که دو فرزند از او دارم به شهادت رسیده است ، برادر و مادر شوهرم آن دو کودک و لوازم زندگی و تمام اموالشان را گرفته و از دادن آنان به من خودداری می کنند، با توجّه به اینکه من بخاطر آنان ازدواج نکرده و ازدواج هم نخواهم کرد، چه کسی حقّ نظارت بر آنان و اموالشان را دارد؟

ج : نگهداری اطفال یتیم تا رسیدن به سنّ تکلیف شرعی حقّ مادرشان است ، ولی ولایت بر اموال آنان با قیّم شرعی آنان است و در صورت نبودن قیّم با حاکم شرع است و عموی صغار و مادر بزرگشان حقّ حضانت و ولایت بر آنان و اموالشان را ندارند. س ۱۵۰۶: بعضی از اولیای کودکان صغیر بعد از ازدواج همسر میّت ، مانع استفاده مادر و فرزندان تحت حضانت او از سهم صغار از ارثیه پدرشان از قبیل خانه و سایر لوازم مورد نیازشان می شوند، آیا مجوّز شرعی وجود دارد که آنان را وادار به تسلیم سهم صغار به مادرشان که حضانت آنان را بر عهده دارد، نماید؟

ج : اقدامات ولّی شرعی صغار باید با ملاحظه مصلحت و غبطه آنان باشد و تشخیص مصلحت با او است و چنانچه بر خلاف ، عمل کند و سبب بروز اختلاف گردد، باید به حاکم شرع رجوع شود. س ۱۵۰۷: آیا تجارت قیّم صغار با اموال ایشان به نحوی که منافع آنان حفظ شود، صحیح است ؟

ج : با مراعات مصلحت و غبطه صغار اشکال ندارد. س ۱۵۰۸: هنگام وجود جدّ، عمو، دایی و همسر، حقّ ولایت و قیمومت با کدامیک از آنان است ؟

ج : ولایت شرعی بر صغیر یتیم و اموال او با جدّ پدری است و حقّ حضانت او هم فقط با مادر است و عمو و دایی حقّ ولایت و حضانت ندارند. س ۱۵۰۹: آیا جایز است اموال یتیمان با اذن دادستان کلّ در قبال قبول حضانت آنان ، در اختیار مادر قرار گیرد، بطوری که جدّ پدری آنان فقط حقّ اشراف و نظارت داشته باشد و حق دخالت مستقیم نداشته باشد؟

ج : این کار بدون موافقت جدّ پدری که ولیّ شرعی کودکان است ، جایز نیست مگر آنکه باقی ماندن اموال ایتام در اختیار جدّشان موجب ضرر به آنان شود که در این صورت حاکم باید جلوی آن را بگیرد و ولایت بر اموال آنان را به کسی بسپارد که او را شایسته آن می داند اعم از اینکه مادر باشد یا غیر او.

س ۱۵۱۰: آیا بر ولیّ طفل دریافت دیه ای که طفل استحقاق گرفتن آن را دارد، از کسی که دیه بر عهده اوست ، واجب است ؟ و آیا بکارگیری سهم صغیر از دیه هر چند با گذاشتن در حساب سرمایه گذاری بانکی در صورتی که به نفع صغیر باشد، بر او واجب است ؟

ج : بر ولیّ طفل واجب است در صورتی که جنایت موجب دیه باشد، آن را برای صغیر از فرد جانی مطالبه و اخذ نماید و برای او تا رسیدن به سنّ بلوغ و رشد حفظ کند، امّا ملزم به تجارت و بهره برداری از آن برای صغیر نیست ، ولی انجام آن در صورتی که به مصلحت صغیر باشد، اشکال ندارد. س ۱۵۱۱: اگر یکی از اعضای شرکت که ورثه صغیری دارد فوت کند، و ورثه او بر اثر سهمی که در اموال شرکت پیدا می کنند با اعضای دیگر شریک شوند، سایر اعضا نسبت به تصرّفاتشان در اموال شرکت چه تکلیفی دارند؟

ج : واجب است در مورد سهم صغار به ولیّ شرعی یا حاکم شرع مراجعه شود. س ۱۵۱۲: آیا به مقتضای ولایت جدّ پدری بر ایتام و اموال آنان ، واجب است اموالشان که از طریق ارث از ما ترک میّت به آنان رسیده ، برای محفوظ ماندن ، به جدّ پدری تحویل داده شود؟ و بر فرض وجوب آن ، اطفال با مادرشان در کجا باید سکونت کنند؟ و با توجّه به اینکه آنان یا مشغول به تحصیل هستند و یا صغیرند و مادرشان هم فقط خانه دار است ، از چه منبعی باید ارتزاق کنند؟

ج : ولایت بر صغار به معنای لزوم تسلیم اموالشان به ولیّ و محرومیت آنان از استفاده از اموال تا رسیدن به سنّ بلوغ نیست ، بلکه به معنای لزوم نظارت ولیّ بر آنان و اموالشان و مسئولیت او نسبت به حفظ اموالشان است و تصرّف در اموال آنان هم موقوف بر اذن اوست ، و بر ولیّ هم واجب است که از اموال صغار به مقدار نیازشان به آنان بپردازد و در صورتی که مصلحت ببیند که اموال را در اختیار مادر و اطفال بگذارد تا از آن استفاده کنند، می تواند این کار را انجام دهد. س ۱۵۱۳: تا چه مقدار جایز است پدر در اموال فرزند بالغ و عاقل خود که مستقل از اوست تصرّف کند؟ و آیا اگر تصرّفی کند که مجاز به آن نیست ، ضامن است ؟

ج : برای پدر جایز نیست در اموال فرزند بالغ و عاقل خود تصرّف کند مگر با اجازه و رضایت او و تصرّف بدون رضایت او حرام و موجب ضمان است مگر در مواردی که استثنا شده است . س ۱۵۱۴: یکی از مؤمنین که سر پرستی برادران یتیم خود را بر عهده دارد و اموالی از آنان در نزد او موجود است با مال آنان اقدام به خرید زمینی بدون سند و مدرک برای ایشان کرده است به این امید که در آینده برای آن سند بگیرد و یا آن را به مبلغی بیشتر از قیمت خرید بفروشد ولی اکنون خوف آن را دارد که کسی ادعای مالکیّت زمین را کند و یا کسی آن را تصرّف نماید و اگر در حال حاضر مبادرت به فروش آن کند پول خرید آن هم بدست نمی آید، آیا در صورتی که آن را به قیمتی کمتر از قیمت خرید بفروشد و یا غاصبی آن را غصب کند، ضامن پول ایتام است ؟

ج : اگر شرعاً قیّم یتیمان باشد و با رعایت مصلحت و منفعت آنان اقدام به خرید زمین برای

آنان کرده باشد، چیزی بر عهده او نیست و در غیر این صورت معامله فضولی و منوط به اجازه ولیّ شرعی یا اجازه خودشان بعد از رسیدن به سنّ بلوغ می باشد و او هم ضامن مال یتیمان است . س ۱۵۱۵: آیا جایز است پدر از اموال طفل برای خودش به عنوان قرض بر دارد و یا به دیگری قرض بدهد؟

ج : اگر با رعایت غبطه و مصلحت او باشد، اشکال ندارد. س ۱۵۱۶: اگر به کودکی لباس یا چیزهای دیگر مثل اسباب بازی هدیه داده شود و بعد از بزرگ شدن کودک و یا به علت های دیگر برای او غیر قابل استفاده گردد، آیا جایز است ولیّ او آنها را صدقه بدهد؟

ج : جایز است ولیّ طفل با رعایت غبطه و مصلحت او هر گونه که صلاح می داند در آنها تصرّف کند.

شرایط جنس و عوض آن

س ۱۵۱۷: آیا جایز است انسان بعضی از اعضای بدنش (مثل کلیه) را به شخصی که به آن نیاز دارد، بفروشد؟

ج : اگر آن عضو از اعضایی باشد که برداشتن آن از بدن خطر و یا ضرر قابل ملاحظه ای برای اهداء کننده عضو نداشته باشد، اشکال ندارد. س ۱۵۱۸: اشیایی که فایده و اهمیّتی نزد عموم مردم ندارند ولی نزد گروه خاصی از ارزش و اهمیّت برخوردار هستند مانند حشرات و زنبورها و مانند آنها که برای مراکز تحقیقی و دانشگاهها ارزش تحقیقاتی دارند، آیا این اشیا دارای مالیّت هستند و احکام اشیایی که مالیّت دارند از قبیل مالکیّت ، جواز خرید و فروش ، ضمان بر اثر اتلاف و غیره ، بر آنها هم جاری می شود؟

ج : هر چیز که به خاطر منافع حلال آن موجب رغبت عقلاء و لو گروهی از آنان باشد، مالیّت داشته و همه احکام و آثار اموال مانند مالکیّت و جواز خرید و فروش و ضمان بر اثر ید یا اتلاف و غیره بر آن مرتّب می شود مگر احکام و آثاری که دلیلی بر عدم ترتّب آنها از نظر شرعی وجود دارد، هر چند احوط این است که در معاوضه چیزهایی مثل زنبور و حشرات ، عوض در برابر حقّ اختصاص و رفع ید از این اشیا قرار داده شود. س ۱۵۱۹: بنا بر اشتراط عین بودن مبیع همانگونه که بسیاری از فقها به آن معتقدند، آیا فروش علوم فنی آنگونه که امروزه در قراردادهایی که بین دولتها راجع به مبادله آن منعقد می شود، صحیح است ؟

ج : مبادله آنها از طریق مصالحه اشکال ندارد. س ۱۵۲۰: فروش زمین یا کالای دیگر به شخصی که مشهور به دزدی است و این احتمال وجود دارد که مالی را که به عنوان ثمن به فروشنده می پردازد، از اموال مسروقه باشد، چه حکمی دارد؟

ج : معامله با کسی که مشهور به کسب مال از راه حرام است ، به صرف احتمال مذکور، اشکال ندارد و اگر یقین داشته باشد پولی که به او می پردازد از اموال حرام است ، گرفتن آن جایز نیست . س ۱۵۲۱: من یک قطعه زمین زراعی دارم که مهریه ام بوده است ، و اخیراً اقدام به فروش آن کرده ام ، در حال حاضر مردی ادّعا می کند که آن زمین بیشتر از دویست سال است

که وقف می باشد، تکلیف من در مورد فروش آن چیست ؟ و شوهرم که این زمین را به عنوان مهریه به من داده است چه تکلیفی دارد؟ و مشتری که آن را از من خریده است چه تکلیفی دارد؟

ج : همه معاملاتی که بر زمین مذکور صورت گرفته ، محکوم به صحت هستند مگر آنکه مدّعی

وقفیّت ، ادّعای خود را در دادگاه شرعی ثابت کند و همچنین ثابت شود که این وقف از مواردی است که فروش آن جایز نیست و بر فرض ثبوت هر دو امر، حکم به بطلان همه معاملاتی می شود که بر روی آن صورت گرفته است و در این صورت شما باید ثمن را به مشتری برگردانید و زمین هم واجب است به حالت وقفیّت برگردد و شوهر شما هم ضامن مهریه است . س ۱۵۲۲: واردات گوسفندان و چارپایان از جزایر ایرانی مجاور به دولتهای خلیج فارس افزایش پیدا کرده است و نزد تجّار معروف است که صادرات آنها از جمهوری اسلامی ممنوع می باشد و به شکل غیر قانونی قاچاق می شوند، بنا بر این آیا خرید آنها از بازارهای دولتهای مزبور جایز است ؟

ج : انتقال و صادرات گوسفند و چارپایان دیگر به کشورهای خارجی از راههای غیر قانونی و بر خلاف مقرّرات دولت اسلامی شرعاً ممنوع است . س ۱۵۲۳: پدرم یک ساعت از سهم آبیاری خود و زمین های تابع آن را بر اساس قانون اصلاحات ارضی که او را ملزم به فروش زمین می کرد به زارع فروخته است بدون آنکه به اعتراف خریدار، چیزی در برابر آن دریافت کند و از پدرم هم کلامی که دلالت برهبه آن کند، شنیده نشده است ، آیا جایز است پول آن را از خریدار مطالبه کنیم ؟

ج : به طور کلّی اگر حق ّ آبیاری و زمین های تابع آن شرعاً ملک فروشنده باشد، خود او و همچنین ورثه او بعد از فوت وی حق ّدارند از مشتری پول مبیع را مطالبه کنند، ولی امر زمینهای اصلاحات ارضی تابع قانون مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام است . س ۱۵۲۴: آیا کسی که جواز واردات یا خرید از یک غرفه تجاری را بدست آورده ، جایز است بدون انجام کاری آن را در بازار آزاد به شخص دیگری بفروشد؟

ج : این کار در صورتی که مخالف مقرّرات دولت اسلامی نباشد، فی نفسه اشکال ندارد. س ۱۵۲۵: آیا فروش یا اجاره دادن پروانه کار تجاری که هموطنان از دولت می گیرند جایز است ؟

ج : انتقال حق ّانتفاع از پروانه کار به دیگری بطور مجّانی یا در برابر عوض ، تابع مقرّرات دولت جمهوری اسلامی است . س ۱۵۲۶: جنسی که به مقتضای قانون باید فروش آن به صورت مزایده علنی باشد، اگر برای فروش در مزایده عرضه شود، آیا فروختن آن به قیمتی کمتر از قیمتی که کارشناس روی آن گذاشته است ، در صورتی که به آن قیمت ، مشتری نداشته باشد، جایز است یا خیر؟

ج : قیمتی که توسط کارشناس معیّن شده ، معیار فروش در مزایده نمی باشد، لذا اگر جنسی در مزایده به نحو صحیح از نظر شرعی و قانونی برای فروش عرضه شود، فروش آن به بالاترین قیمتی که در مزایده مشتری دارد، محکوم به صحت است . س ۱۵۲۷: در زمین مجهول المالکی یک منزل مسکونی بنا کرده ایم . آیا فروش زمین همراه با ساختمان موجود در آن با رضایت مشتری و علم او به اینکه مجهول المالک بوده و فروشنده ، فقط مالک ساختمان آن است ، جایز است ؟

ج : اگر ساخت بنا در زمین مجهول المالک با اذن حاکم شرع باشد، مالک ساختمان فقط

می توانـد مبادرت به فروش ساختمان بکند و حق ّفروش زمین را ندارد. س ۱۵۲۸: اینجانب خانه ام را به مردی فروخته ام و او هم چکی را به مبلغ معیّنی به عنوان قسمتی از پول به من داده است ، ولی با توجّه به عدم وجود پول در حسابش از نقد کردن چک خودداری می کنـد، با در نظر گرفتن نسبت تورّم و بالا رفتن قیمت خانه با گذشت زمان و همچنین با توجّه به اینکه طی مراحل پیگیری قانونی و محکومیت مشتری برای دستیابی به مبلغ چک ، مدّتی طول می کشد، آیا من فقط حق ّدریافت مبلغ چک را دارم یا می توانم تفاوت قدرت خرید نسبت به روز دریافت مبلغ چک را هم از او مطالبه کنم ؟

ج : فروشنده حق ّمطالبه مبلغی بیشتر از قیمت معیّن شده مبیع در معامله را ندارد، ولی در صورتی که بر اثر کوتاهی خریدار در پرداخت پول ، قدرت خرید فروشنده و ارزش پول پایین بیاید و متضرر شود، احوط این است که با مشتری در مقدار ما به التفاوت مصالحه کند. س ۱۵۲۹: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را از شخصی خریده ام به این شرط که آن را در مدّت معیّنی به من تحویل دهد و در ضمن عقد بر امکان افزایش قیمت آن تا ۱۵ توافق کرده ایم ، ولی اکنون فروشنده ، بطور یکجانبه ، قیمت را تا ۳۱ افزایش داده است و اعلام کرده است که تسلیم و تجهیز آپارتمان مشروط به پرداخت آن مقدار می باشد، آیا انجام این کار برای او جایز است ؟

ج : اگر قیمت نهایی و قطعی در هنگام اجرای عقد معیّن نشده باشد و یا تعیین قیمت ، موکول به ملاحظه قیمت روزِ تحویل شده باشد، بیع باطل است و فروشنده می تواند از انجام معامله خودداری نموده و هر قیمتی را که می خواهد معیّن کند و مجرّد توافق و تراضی بعدی خریدار و فروشنده بر تعیین قیمت قطعی به قیمت روز تسلیم مبیع ، برای صحّت بیع کافی نیست . س ۱۵۳۰: اینجانب ۱۵ از سهم مشاع یک کارخانه پلاستیک سازی را به مبلغ معیّنی خریده ام و ۱۴ قیمت آن را بصورت نقد و ۳۴ آن را در سه فقره چک که مبلغ هر کدام ۱۴ قیمت است ، پرداخت نموده ام ، امّا کارخانه و وجوه نقدی و چک ها همه در دست فروشنده هستند، آیا شرعاً با آن بیع محقّق می شود و من حق ّمطالبه سهم خود از سود کارخانه را از فروشنده دارم ؟

ج : قبض مبیع و پرداخت نقدی همه قیمت به فروشنده در صحت خرید و فروش شرط نیست ، بنا بر این اگر خرید ۱۵ کارخانه از مالک شرعی آن و یا وکیل یا ولی ّاو بروجه صحیح محقّق شود، آن مقدار بر اثر معامله مزبور، ملک مشتری محسوب شده و آثار ملکیّت او بر آن مرتّب می شود و در نتیجه حق ّمطالبه سهم خود از سود کارخانه را خواهد داشت .

شروط ضمن عقد

س ۱۵۳۱: شخصی باغ خود را به این شرط که تا وقتی که زنده است منافع آن متعلّق به خود او باشد، به فرد دیگری فروخته است ، آیا این بیع با شرط مذکور صحیح است ؟

ج : فروش مبیع به نحوی که برای مدّتی مسلوب المنفعه باشد اشکال ندارد به شرطی که مالیّت شرعی و عرفی داشته و قابل انتفاع باشد، هر چند بعد از پایان مدّتی که منفعت آن استثنا شده است . ولی اگر استثنای منافع تا مدّتی نامعیّن ، منجر به جهل به ثمن یا مثمن شود،

بیع به علت غرر باطل است . س ۱۵۳۲: اگر در ضمن عقد با فروشنده شرط شود که در صورت تأخیر تسلیم مبیع از مدّت مقرّر، مبلغ معیّنی را به مشتری بپردازد، آیا عمل به این شرط شرعاً بر عهده او هست یا خیر؟

ج : شرط مذکور اشکال ندارد و بر فروشنده واجب است در صورت تأخیر تسلیم مبیع ، به آن شرط عمل کند و مشتری هم می تواند خواستار عمل به شرط شود. س ۱۵۳۳: شخصی یک مغازه تجاری را به این شرط که پشت بام آن ملک خود او باقی بماند و حق ّساخت بنا در بالای آن را داشته باشد، فروخته است ، آیا با وجود این شرط و با علم به اینکه اگر آن شرط نبود اصلًا آن را نمی فروخت ، مشتری حقّی ، نسبت به پشت بام مغازه دارد یا خیر؟

ج : بعد از استثناء پشت بام مغازه در معامله ، مشتری حقّی در آن ندارد. س ۱۵۳۴: شخصی خانه ای را که هنوز تکمیل نشده ، خریده است ، به این شرط که فروشنده در ازای ثبت آن به نام مشتری از او مبلغی را مطالبه نکند، ولی اکنون در قبال ثبت سند به نام مشتری از او مبلغی را مطالبه می کند، آیا چنین حقّی را دارد؟ و آیا پرداخت آن بر مشتری واجب است ؟

ج : بر فروشنده واجب است به تعهدّی که هنگام خرید و فروش نموده ، عمل کرده ، مبیع را به مشتری تحویل دهد و سند آن را به نام او نماید و حق ّندارد چیزی را بیشتر از آنچه که عقد مبتنی بر آن منعقد شده ، مطالبه کند مگر آنکه بنا به درخواست مشتری مبادرت به انجام عملی کند که از نظر عرف دارای ارزش بوده و زائد بر اعمالی باشد که در ضمن عقد بر آن توافق شده است . س ۱۵۳۵: زمینی به قیمت معیّنی فروخته شده و تمام پول آن هم به فروشنده پرداخت شده است و در ضمن عقد مقرّر گشته است که مشتری مبلغ معیّنی را به فروشنده در برابر اقدام به ثبت سند رسمی به نام مشتری بپردازد. همه این امور در یک سند عادی نوشته شده است ولی در حال حاضر فروشنده در برابر تسلیم سند رسمی به مشتری مبلغ بیشتری را نسبت به مبلغ نوشته شده در سند عادی مطالبه می کند، آیا او حق ّاین کار را دارد؟

ج : بر فروشنده واجب است بعد از تحقّق خرید و فروش به نحو صحیح شرعی به عقد بیع و همه اموری که در ضمن آن به نفع مشتری ملتزم شده عمل کند و حق ّندارد از او مبلغی را بیشتر از آنچه به آن ملتزم شده است مطالبه کند. س ۱۵۳۶: اگر خریدار و فروشنده در ضمن تنظیم قرارداد بیع ملتزم شوند که حق ّعدول از معامله را نداشته باشند و در صورتی که مشتری بعد از امضای قرارداد از انجام معامله منصرف شود، حق ّمطالبه بیعانه ای را که به فروشنده داده است ندارد و همچنین اگر فروشنده بعد از امضای قرارداد منصرف شود، باید علاوه بر برگرداندن بیعانه مذکور، مبلغ معینی را هم به عنوان ضرر و خسارت به مشتری بپردازد، آیا شرط خیار یا اقاله توسط آنان به صورت مذکور صحیح است ؟ و آیا مالی که از این طریق به دست می آید برای آنان حلال است ؟

ج : شرط مذکور شرط خیار فسخ یا اقاله نیست بلکه شرط پرداخت مبلغی در صورت

انصراف از انجام معامله است و این قبیل شروط به مجرّد ذکر و ثبت آنها در ضمن تنظیم قرارداد بیع و امضای آن ، تا زمانی که در ضمن عقد ذکر نشوند، اثری ندارند، ولی با ذکر در ضمن عقد یا انعقاد عقد مبتنی بر آن صحیح بوده و وفا به آن هم واجب است و گرفتن مالی که به این ترتیب بدست می آید، اشکال ندارد. س ۱۵۳۷: گاهی عبارت زیر در قراردادهای بیع نوشته می شود: «اگر یکی از طرفین ، اقدام به فسخ معامله نمود باید فلان مبلغ را به عنوان غرامت به طرف دیگر بپردازد». سؤال این است که اولاً: آیا این عبارت شرط خیار محسوب می شود؟ و ثانیاً: آیا این قبیل شروط صحیح هستند؟ و ثالثاً: در صورتی که شرط باطل باشد، آیا عقد هم باطل است ؟

ج : این شرط، شرط خیار محسوب نمی شود بلکه شرط پرداخت مبلغی در صورت انصراف از اتمام و تکمیل معامله است و این شرط اگر در ضمن عقد لازم باشد و یا عقد مبتنی بر آن منعقد شود اشکال ندارد. ولی باید برای این قبیل شرطها که در قیمت مبیع مؤثّر هستند مدّت معیّنی ذکر شود و الّا باطل است .

مسائل متفرقه بیع

س ۱۵۳۸: بعضی از افراد اقدام به فروش بعضی از املاک خود می کنند به این شرط که دوباره آن را از همان مشتری به قیمتی بیشتر از قیمتی که خریده است خریداری کنند، آیا این بیع صحیح است ؟

ج : این نوع بیع صوری و وسیله ای برای دستیابی به قرض ربوی می باشد و لذا حرام و باطل است ، بله اگر ملک خود را بطور جدّی و به نحو صحیح شرعی بفروشند و سپس اقدام به خرید نقدی یا نسیه آن به همان قیمت یا بیشتر از مشتری نمایند، اشکال ندارد. س ۱۵۳۹: بعضی از تجّار به نیابت از تجّار دیگر اقدام به واردات کالا از طریق اسناد اعتباری بانکی نموده و سپس به نیابت از آنان مبادرت به پرداخت قیمت کالا به بانک بعد از دریافت اسناد آن می کنند و در برابر این کار درصد معیّنی را که قبلًا بر آن توافق شده از آنان می گیرند، آیا این معامله صحیح است یا خیر؟

ج : اگر تاجر، کالا را برای خودش وارد کند و سپس آن را با سودی که به نسبت درصدی از قیمت کالا مشخّص می شود به کسی که می خواهد، بفروشد، اشکال ندارد و همچنین اگر کالا را برای کسی که از او درخواست کرده است به عنوان جُعاله همراه با عوض و اجرت عمل که آن را به نسبت درصدی از قیمت کالا معیّن می کند، وارد کند، اشکال ندارد. س ۱۵۴۰: بعد از وفات همسرم بعضی از لوازم منزل را فروخته و مبلغی روی پول آن گذاشتم و لوازم دیگری خریدم ، آیا استفاده از این لوازم در خانه همسر دوّمم جایز است ؟

ج : اگر لوازمی را که فروخته اید، ملک شما بوده ، آنچه را هم که با پول آنها خریده اید، ملک شما محسوب می شود و در غیر این صورت ، فروش آنها منوط به اجازه سایر ورثه می باشد. س ۱۵۴۱: شخصی یک محل ـ تجاری را از مالکی که آن را بدون اخذ پروانه ساخت از شهرداری ، بنا نموده ، اجاره کرده است و شهرداری جریمه تخلّف از قوانین ساخت و ساز در آن مکان را مطالبه می کند، آیا این جریمه را باید مستأجر بپردازد یا مالک محل ـ تجاری که آن را بدون پروانه ساخته است ؟

ج : پرداخت این جریمه بر عهده مالک است که در ساخت آن مکان از قوانین ساختمان سازی ، تخلّف کرده است . س ۱۵۴۲: زمینی را از کسی که در آن تصرّف کرده و زراعت می کند و آن را به موجب قانون اصلاحات اراضی نظام سابق بدست آورده است ، خریداری کرده ام ، ولی نمی دانم فروشنده ، همان مالک شرعی آن است یا خیر؟ و مدّت زمان طولانی است که فوت کرده و ورثه او الآن پول آن را از من مطالبه می کنند، حکم این مسئله چیست ؟

ج : امر زمینهای اصلاحات ارضی تابع قانون مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام است . س ۱۵۴۳: ملکی را از شخصی خریده و به فرد دیگری فروختم ، ولی فروشنده بعد از آنکه قرارداد معامله را از من گرفت ، اقدام به فروش مجدّد آن به شخص دیگری نمود، با این فرض که من نمی توانم ثابت کنم که او سند معامله را از من گرفته است ، آیا معامله ای که من انجام داده ام ، صحیح است یا معامله ای که او انجام داده است ؟

ج : با فرض تحقّق خرید از مالک به وجه صحیح شرعی ، اختیار مبیع در دست مشتری است و فروش آن توسط او به هر شخصی که می خواهد، صحیح است و فروشنده اوّل حق ّ تصرّف در آن را ندارد و بیع مجدّد او به فرد دیگر فضولی و منوط به اجازه مشتری اوّل است . س ۱۵۴۴: من به فرزند برادرم قول دادم که قسمتی از زمین هایم را زمانی که تمام پول آن را به من پرداخت به او بفروشم ، ولی به سبب بعضی از مشکلات اداری سند زمین را قبل از بیع به نام او کردم و خود وی هم اقرار نمود که مالک زمین نیست ، ولی بعد از مدّتی به استناد ثبت سند به نام او مبادرت به مطالبه زمین نموده است ، آیا من باید خواسته او را اجابت کنم ؟

ج : مدّعی خرید زمین تا زمانی که تحقّق آن را بر وجه صحیح شرعی ثابت نکرده است ، حقّی در آن زمین نخواهد داشت و با فرض اقرار صریح او به عدم مالکیت هنگام ثبت سند به نام او، نمی تواند به سند آن ملک استناد کند. س ۱۵۴۵: شخصی مالک قطعه زمینی بوده که شرکت تعاونی اداره ما مبادرت به تصرّف و توزیع آن بین کارمندان اداره نموده است و همچنین از کارمندان هم مبلغی پول گرفته و ادّعا می کند که آنها را به صاحب زمین داده و رضایت او را جلب کرده است ، ولی بعضی از آنان ادّعا می کنند که بطور مستقیم از مالک شنیده اند که راضی نیست ، از طرفی در آن زمین ، مسجد و خانه های مسکونی هم ساخته شده است ، با توجّه به مطالب مذکور سؤالات زیر را مطرح می کنیم : (۱ آیا نسبت به زمین مسجد و استمرار ساخت آن احتیاج به کسب اجازه از صاحب زمین است یا خیر؟ (۲ تکلیف کارمندان نسبت به زمینهایی که خانه های خود را در آن ساخته اند چیست ؟

ج : اگر ثابت شود که نمایندگان شرکت تعاونی (که مکلّف به خرید زمین از مالک بوده اند) به طریق صحیح اقدام به معامله کرده و رضایت مالک را تحصیل نموده اند، خرید زمین توسط آنان از مالک محکوم به صحّت است و همچنین اگر هنگام تقسیم زمین بین کارمندان ادّعا

کننـد که آن را به نحو شـرعی از مالـک آن گرفته انـد، تا زمانی که کـذب سـخن آنان ثابت نشـده است ، گفته آنان و توزیع زمین توسـط آنـان حمـل بر صـحت می شود و ترتیب اثر دادن به آن صـحیح است و تصـرّف در آن زمین برای کسـانی که از شرکت مـذکور گرفته اند، اشـکال ندارد و همچنین ساخت مسجد در قسـمتی از آن زمین با اذن مشتریانی که در آن شـریک هسـتند، اشکال ندارد. س ۱۵۴۶: شخصـی از همسـر شـهیدی خواسته است که تقاضای دریافت امتیازی را که به فرزندان شهدا در خرید ماشـین داده می شود، بنماید تا با خرید ماشـین برای خودش از آن اسـتفاده کند. همسـر شـهید هم به اعتبار اینکه قیّم فرزنـدان شـهید می باشـد با آن موافقت کرده است ، ولی فرزنـدان شـهید بعـد از خرید ماشـین ادّعا می کنند که متعلّق به آنان است زیرا خرید آن بر اثر امتیازی بوده که به آنان داده شده است . آیا این ادّعا مسموع است ؟

ج : اگر فروشـنده ماشـین آن را هر چنـد بر اثر ارائه گواهی امتیـاز خریـد، به خود مشتری فروخته است و او هم ماشـین را برای خود و بامال خود خریده است ، ماشـین ملک او محسوب می شود، هر چند ضامن قیمت امتیازی است که به خانواده آن شهید عزیز داده شـده است . س ۱۵۴۷: زمینی را به وکـالت از مالـک آن با سـند عادی به شخصـی فروخته و مقـداری از پول آن را گرفتم و قرار شد بعد از پرداخت باقیمانده آن اقدام به ثبت رسمی سند به نام مشتری نماییم ، ولی او باقیمانده پول را نپرداخت و در نتیجه سـند رسـمی ملک به اسم موکّل من باقی ماند و تا به حال در دفتر ثبت اسـناد رسـمی به نام مشتری نشده است . در خلال این مـدّت مشتری ، اقـدام به سـاخت بـدون مجوّز چنـد مغـازه در آن برای کسب و تجارت نموده است و به همین دلیل مالیاتهـای غیر قابـل انتظـاری مثل مالیات اجاره و تعاون به آن تعلّق گرفته است ، در حالی که این زمین که دوازده سال پیش با سنـد عادی فروخته شـده ، یک زمین خالی بوده و بعلاوه در قرارداد بیع تصـریح شـده است که هنگام ثبت سـند رسـمی به نام مشتری همه هزینه ها به عهده اوست ، آیا مالیاتهای مذکور، شرعاً بر عهده فروشنده است یا خریدار؟

ج : مالیاتهـا و هزینه هایی که به اصل زمین و یا به فروش آن تعلّق گرفته ، بر عهـده فروشـنده است و آنچه به ساختمانی که در زمین ساخته شـده و یا به زمین بخاطر ساختمان سازی در آن تعلّق گرفته ، بر عهـده خریـدار است که آن مغازه های تجاری را در زمین ساخته است و اگر در ضـمن عقد شرط و توافق شده که هزینه ها بر عهده یک طرف باشد باید به همان صورت عمل نمایند. س ۱۵۴۸: شخصـی یک آپارتمان مسـکونی را از فردی بطور نقدی و قسـطی بعد از توافق دو طرف بر قیمت و شـرایط بیع و اقسـاط خریـده است و سـپس آن را بـا همـان شـرایط به شـخص دیگری فروخته است ، به این شـرط که پرداخت ما بقی اقساط آن به عهده مشتری دوم باشد، آیا برای فروشنده اوّل عدول از شروط معامله و قرار داد قبلی جایز است ؟

ج : فروشـنده بعـد از تحقّق بیع حق ّعدول از آن و شـروط آن را ندارد و همچنین اقدام مشتری به فروش مبیع به شـخص دیگر قبل از پرداخت قسطهای آن اشـکال ندارد، ولی شـرط پرداخت اقساط توسّط مشتری دوم ، صـحیح نیست مگر آنکه فروشنده آن را قبول کند.

س ۱۵۴۹: در یکی از فروشگاهها یک دستگاه تلویزیون برای فروش به هر کسی که قرعه به نام او در آید عرضه شده است ، با من صد و سی نفر در این قرعه کشی شرکت کرده اند که قرعه به نام من در آمده و تلویزیون را خریدم ، آیا این معامله صحیح است ؟ و آیا استفاده از آن برای من جایز است ؟

ج : اگر انعقاد بیع بعد از اصابت قرعه به نام شما باشد، آن معامله و استفاده از مبیع اشکال ندارد. س ۱۵۵۰: شخصی یکی از زمینهای خود را به فردی فروخته و مشتری هم آن را به شخص سومی فروخته است ، با توجّه به اینکه به هر یک از معامله های مربوط به آن زمین طبق قانون رایج ، عوارض دولتی تعلق می گیرد، آیا واجب است ابتدا فروشنده اوّل مبیع را به نام مشتری اوّل کند و سپس او اقدام به ثبت آن به نام مشتری دوم نماید یا آنکه جایز است مستقیماً آن را به نام مشتری دوم کند تا مشتری اوّل از مالیاتهای معامله ، معاف شود؟ و اگر اقدام به ثبت آن به اسم مشتری اوّل کند، آیا ضامن ضررهایی که بر اثر مالیاتهای مأخوذه به مشتری اوّل وارد می شود هست یا خیر؟ و آیا بر او اجابت خواست مشتری اوّل ، مبنی بر ثبت مستقیم مبیع به نام مشتری دوم واجب است ؟

ج : فروشنده اوّل نسبت به ثبت زمین فروخته شده به نام مشتری اوّل یا دوم تا زمانی که بر خلاف قانون ، نباشد، مخیّر است و می تواند از مشتری بخواهد که در عمل بر طبق قانون رایج ، با او همراهی کند و او ضامن عوارضی که از مشتری اوّل در صورت ثبت زمین به نام او از وی گرفته می شود نیست ، همچنانکه ملزم به اجابت درخواست او نسبت به ثبت زمین بطور مستقیم به اسم مشتری دوم هم نمی باشد.

احکام خیارات

۱ – خیار مجلس

س ۱۵۵۱: شخصی ساختمانی را خریداری نموده و مبلغی را به عنوان بیعانه به فروشنده پرداخت کرده است و فروشنده بعد از سه ساعت اقدام به فسخ بیع نموده و از تحویل ساختمان به خریدار خود داری کرده است ، این کار او چه حکمی دارد؟

ج : اگر فسخ او بعد از متفرّق شدن از مجلس بیع و بدون ثبوت یکی از موجبات شرعی خیار فسخ صورت گرفته باشد، باطل و بدون اثر است و الّا حکم به صحّت و نفوذ فسخ می شود.

۲ – خیار عیب

س ۱۵۵۲: اگر اداره های رسمی از ثبت مِلک به نام خریدار خودداری کنند، آیا باعث ثبوت حق ّفسخ برای او می شود؟

ج : اگر بعد از معامله آشکار شود که انتقال رسمی مبیع به دیگری ممنوع است با فرض این که این امر عرفاً عیب محسوب می

شود، موجب ثبوت خیار برای خریدار می گردد.

س ۱۵۵۳: اگر ثبت رسمی سند به نام خریدار در زمان معامله ممنوع باشد و او به آن علم داشته باشد، آیا موجب بطلان معامله می شود یا خیر؟

ج : این امر باعث بطلان بیع نشده و در فرض مذکور موجب ثبوت حق ِفسخ هم برای او نمی شود.

۳ – خیار تأخیر

س ۱۵۵۴: شخصی خانه ای را از فردی به قیمت معیّنی خریده و پرداخت پول آن را بر عهده گرفته است ولی بدون آنکه شرط تأخیر پرداخت ثمن را داشته باشد آن را نپرداخته است تا اینکه دو سال از زمان انجام معامله گذشته و فروشنده هم خانه را تحویل خریدار نداده است ، آیا این بیع ، باطل محسوب می شود؟

ج : مجرّد تأخیر مشتری در پرداخت ثمن به فروشنده و دریافت مبیع از او بیع را باطل نمی کند هر چند آن را با فروشنده شرط نکرده باشد. ولی بعد از گذشت سه روز از این بیع ، فروشنده خیار فسخ دارد.

۴ – خیار شرط

س ۱۵۵۵: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را به صورت بیع لازم به شخصی فروختم به این شرط که اگر در موعد مقرّر برای ثبت سند آپارتمانی به نام او و دریافت باقیمانده آن از او در دفتر ثبت اسناد رسمی حاضر نشود، حق ّفسخ معامله و فروش آپارتمان به قیمت روز به شخص دیگر را داشته باشم و چون خریدار در موعد مقرّر در دفتر ثبت اسناد رسمی حاضر نشد، بیع را فسخ نموده و آپارتمان را به شخص دیگری فروختم . آیا این بیع دوم شرعاً صحیح است ؟

ج : مبادرت به فسخ بیع و فروش مجدّد مبیع به شخص دیگر طبق شروطی که دو طرف در ضمن عقد لازم به آن ملتزم شده اند، اشکال ندارد.

۵ – خیار رؤیت

س ۱۵۵۶: اگر فروشنده زمین به خریدار بگوید که مساحت آن ، فلان متر مربع است و سند بیع بر همان اساس تنظیم شود و سپس خریدار متوجه شود که مساحت زمین بسیار کمتر از آن مقداری است که فروشنده گفته است ، آیا این بیع از نظر شرعی صحیح است ؟ و آیا خریدار حق ّفسخ دارد؟

ج : اگر مشتری قطعه زمین را ببیند و آن را با اعتماد به شخص فروشنده نسبت به مقدار مساحت آن ، خریداری کند، معامله صحیح است ، ولی خریدار به علت تخلف وصف ، حق ّفسخ دارد، امّا اگر به این گمان که مساحت آن زمین فلان مقدار است هر متری از آن را به قیمت معیّنی بخرد و بعد مشخص شود که متراژ آن از مقدار گفته شده کمتر است بیع نسبت به مساحت موجود صحیح است و خریدار حق ّدارد پول مقدار ناقصی زمین را از فروشنده مطالبه کند و یا بیع را فسخ نموده و تمام ثمن را پس بگیرد.

۶ – خیار غبن

س ۱۵۵۷: اگر مشتری پرداخت قیمت مبیع را از زمان آن به تأخیر بیندازد و قیمت مبیع نسبت به روز معامله افزایش پیدا کند، آیا این امر باعث ثبوت خیار غبن برای فروشنده می شود یا اینکه با تأخیر در پرداخت قیمت از موعد آن ، خیار تأخیر برای او ثابت می شود؟

ج : معیار ثبوت خیار غبن حصول غبن نسبت به قیمت عادلانه در زمان معامله است مثل اینکه کالایی را به قیمتی کمتر از قیمت زمان بیع به مقداری که عرفاً، قابل مسامحه نیست

بفروشد، ولی افزایش قیمت بعد از تحقّق عقد، معیار غبنی که موجب خیار است ، نمی باشد، همانگونه که مجرّد تأخیر در پرداخت ثمن موجب ثبوت خیار برای فروشنده نمی شود.

س ۱۵۵۸: زمینی را به مبلغی فروختم ، شخصی به من گفت که در این معامله مغبون شده اید، آیا با گفته او خیار غبن برای من ثابت می شود؟

ج : تا زمانی که ثابت نشده شما آن را بدون اطلاع ، به قیمتی کمتر از قیمت زمان فروش به مقداری که قابل مسامحه نیست ، فروخته اید، خیار غبن ندارید.

س ۱۵۵۹: شخصی زمینی را به مساحت معیّنی می فروشد و سپس معلوم می شود که متراژ واقعی زمین مورد معامله ، بیشتر از مقداری است که فروخته و پول آن را گرفته است ، آیا او حق ّمطالبه مقدار زیادی زمین را دارد؟

ج : اگر تمام آن قطعه زمین را به تصور اینکه متراژ معیّنی دارد به قیمت معیّنی بفروشد و سپس معلوم شود که مساحت آن بیشتر است و در نتیجه ارزش آن بیشتر از قیمتی است که زمین را به آن قیمت فروخته است ، بر اثر ثبوت خیار غبن ، حق ّفسخ دارد، ولی اگر زمین را هر متری به قیمت معیّنی بفروشد، می تواند قیمت چند متر زائد را مطالبه کند.

س ۱۵۶۰: اگر بین دو نفر معامله ای صورت بگیرد به این شرط که خریدار پول مبیع را برای مدّتی نپردازد تا معلوم شود که در این معامله مغبون شده یا خیر، آیا این معامله شرعاً صحیح است ؟ و بر فرض صحّت آیا خریدار حق ّفسخ دارد؟

ج : بیع با شرط تأخیر در پرداخت ثمن تا مدّت معیّن اشکال ندارد هر چند به غرض کشف این امر باشد که مغبون شده است یا خیر، ولی تا زمانی که غبن او ثابت نشده ، حق ّفسخ ندارد.

س ۱۵۶۱: معامله غبنی در صورتی که طرف مغبون غیر مسلمان باشد، چه حکمی دارد؟

ج : در ثبوت خیار غبن برای مغبون فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان نیست .

س ۱۵۶۲: اینجانب خانه ای را به شخصی فروختم ، وی بعد از تسلیم پول آن و تحویل گرفتن مبیع اعلام کرد که مغبون شده و معامله را فسخ کرد، ولی از آن زمان به دلایل مختلف از تخلیه خانه و دریافت پولی که به من پرداخته است ، خودداری می کند و بعد از گذشت دو سال ادعا می کند که من معامله را در مورد نصف خانه فسخ کرده ام و در حال حاضر هم نصف پول را از من مطالبه می کند. آیا با علم به اینکه او مدّعی غبن است و بر اثر آن اقدام به فسخ بیع کرده ، شرعاً جایز است ادّعای مالکیّت نصف خانه را بنماید؟

ج : در صورتی که غبن مغبون ثابت شود، فقط حق ّفسخ بیع در تمام مبیع و استرداد مالی را که پرداخت کرده است ، دارد، و حق ّفسخ بیع در جزئی از مبیع یا حق ّمطالبه مبلغی بیشتر از مالی را که پرداخت کرده است ندارد.

س ۱۵۶۳: معامله ای بین دو نفر واقع شده که سند عادی در مورد آن تنظیم نموده و در ضمن عقد شرط کرده اند که اگر هر یک از آنان از معامله پشیمان شود باید مبلغ معیّنی را به طرف دیگر بپردازد، آیا اگر یکی از طرفین بر اثر غبن از معامله پشیمان شود، حق فسخ آن را دارد؟ و اگر

معامله را بر اثر غبن فسخ کند، آیا باید به آن شرط عمل نماید؟

ج : هر چند شرط پرداخت پول ، توسط کسی که از اتمام معامله ، خودداری کند اگر ضمن عقد بیع بوده و یا عقد مبتنی بر آن باشد، فی نفسه صحیح و وفا به آن واجب است ، لکن شامل موردی که معامله را می توان با خیار غبن فسخ نمود، نمی شود.

س ۱۵۶۴: بعد از گذشت یک هفته از خرید خانه ای آشکار شد که در آن معامله مغبون شده ام ، لذا برای فسخ آن به فروشنده مراجعه کردم ، و او با فسخ و برگرداندن پول من موافقت نکرد و در نتیجه خانه در اختیار و تحت تصرّف من باقی ماند، سپس قیمت خانه گران شد و فروشنده هم درخواست فسخ معامله و تخلیه خانه را نمود ولی من از پذیرش درخواست او خودداری کردم و از او تقاضای موافقت با پرداخت مبلغی بیشتر از پولی که به او داده بودم نمودم ، ولی او از پرداخت مبلغ زائد خودداری کرد. آیا مجرّد رجوع من به فروشنده بعد از ثبوت غبن برای فسخ معامله و یا قبول فسخ توسط من در صورتی که او مبلغی را بیشتر از پولی که به او داده بودم به من بپردازد، فسخ معامله محسوب می شود یا خیر؟

ج : مجرّد مراجعه ذو الخیار به طرف دیگر معامله برای توافق بر فسخ آن و یا صرف ِ رضایت او به بازگرداندن مبیع به فروشنده در مقابل دریافت مبلغی زائد از او، فسخ معامله محسوب نمی شود، ولی چون فسخ معامله توسط ذو الخیار منوط به موافقت طرف دیگر و بازگرداندن مبیع به او نیست ، بنا بر این اگر هنگامی که از غبن مطلع شدید، واقعاً معامله را فسخ کنید، شرعاً صحیح است و بعد از آن ، مالک خانه مزبور نیستید بلکه بر شما واجب است که از آن رفع ید کنید و آن را به فروشنده ، تحویل دهید.

۷ بیع خیاری (بیع شرط)

س ۱۵۶۵: اگر شخصی چیزی را به فردی به صورت بیع خیاری بفروشد، آیا قبل از تسلیم مبیع به مشتری ، جایز است او یا مشتری آن را به فرد دیگری بفروشند؟

ج : مبیع بعد از تحقّق بیع خیاری تا زمانی که فسخ نشده ، ملک مشتری است و فروشنده تا معامله اوّل را فسخ نکرده ، حقّ فروش مجدّد آن را به فرد دیگر ندارد و مشتری می تواند، بعد از پایان مهلت خیار، آن را به فرد دیگری بفروشد هر چند هنوز آن را قبض نکرده باشد. مشروط بر اینکه فروشنده معامله را در مدّت خیار فسخ نکرده باشد.

۸ – خیار تخلّف شرط

س ۱۵۶۶: شخصی کالایی را از فردی خریداری کرده است به این شرط که در طی دو ماه همه پول آن را بپردازد و مشتری تا آن زمان ، خیار فسخ داشته باشد، ولی مشتری کالا را بعد از هفت ماه از تاریخ معامله به فروشنده بازگردانده است و فروشنده

هم آن را پذیرفته به این شـرط که درصدی از پول کالا به سـبب تأخیر در فسخ از مدّت مقرّر که باعث ورود خسارت تخمینی شـده است ، کم شود، زیرا اگر معامله در مـدّت مقرّر خود فسـخ می شد، فروشـنده کالا را درهمان زمان می فروخت و از پول آن در تجارتهای دیگر بهره می برد، سؤال این است که آیا مشتری حق ّفسخ

معامله را بعد از گذشت مهلت خیار دارد؟ و بر فروشنده قبول آن واجب است ؟ و آیا فروشنده حق ـ دارد قبول فسخ را معلّق به کسر درصدی از پول کالا کند؟

ج : ذو الخیار بعد از گذشت مدّت خیار، حق ـ فسخ و پس دادن کالا را ندارد و همچنین نمی تواند فروشنده را ملزم به قبول فسخ کند، بله جایز است بر اقاله توافق کنند، ولی فروشنده نمی تواند قبول اقاله را مشروط به کسر درصدی از پول کند و در صورتی که با کم کردن از پول مشتری اقاله کند، باطل است . س ۱۵۶۷: آیا هر یک از متبایعین می توانند با ادّعای عدم تحقّق قصد و غرض آنان از معامله ، آن را فسخ کنند؟

ج : عدم تحقّق غرض تا زمانی که به صورت شرط در ضمن عقد ذکر نشود و یا انعقاد عقد، مبنی بر آن نباشد، شرعاً موجب ثبوت خیار فسخ نمی شود. س ۱۵۶۸: اینجانب مغازه تجاری خود را با سند عادی با شرایطی فروختم از جمله اینکه مالیاتهای آن را خریدار بپردازد، ولی وی تا کنون از پرداخت آنها خودداری کرده است ، آیا من حق ـ فسخ معامله را دارم یا خیر؟

ج : اگر بطور صریح در ضمن عقد شرط کرده باشند که در صورت عدم پراخت مالیاتها توسط خریدار، فروشنده حق ـ فسخ بیع را داشته باشد، و یا عقد مبتنی بر این امر، واقع شده باشد، حق ـ فسخ برای او ثابت است . س ۱۵۶۹: فردی قطعه زمینی را خریده است به این شرط که اگر دولت از ثبت سند رسمی به نام او جلوگیری کند و یا معلوم شود که زمین در طرح شهرداری قرار دارد، حق ـ فسخ داشته باشد و چون خریدار نتوانسته برای این زمین پروانه ساختمان بگیرد، در حال حاضر از فروشنده درخواست فسخ و باز گرداندن پول زمین را می کند، ولی به این شرط که اگر شهرداری اجازه ساختمان سازی در این زمین را از زمان حاضر تا دو سال بعد بدهد، فروشنده دوباره زمین را به همان قیمت قبلی به او بفروشد، آیا اشتراط شرط مزبور توسط او صحیح است ؟

ج : گر چه مشتری بر اساس شرط ضمن عقد که مورد قبول طرفین است می تواند معامله را فسخ کند و پول زمین را از فروشنده مطالبه نماید ولی حق ـ اشتراط چیزی را در ضمن فسخ علیه فروشنده ندارد. س ۱۵۷۰: عقد بیعی بین فروشنده و خریدار با شروط معیّنی که مشتری به نفع فروشنده به آنها ملتزم شده ، محقق شده است و مشتری قسمتی از ثمن معامله را به عنوان بیعانه به فروشنده پرداخت کرده ولی از عمل به بقیّه شرطهای بیع خودداری می کند، آیا با این وضعیت او شرعاً حق ـ الزام فروشنده به اتمام معامله را دارد؟

ج : فروشنده باید تا زمانی که عقد را بر اثر تخلّف شرط فسخ نکرده ، به آن وفا کند ولی اگر حق ـ فسخ داشته باشد هر چند بدلیل تخلّف مشتری از بعضی از شروط باشد، جایز است بیع را فسخ نماید و در این صورت مشتری حق ـ ندارد فروشنده را به چیزی غیر از باز گرداندن پولی که از او گرفته است ، ملزم نماید.

احکام متفرّقه خیارات

س ۱۵۷۱: آیا ترک مطالبه حقّ یا تاخیر در مطالبه آن مثلا به مدّت دو سال شرعاً موجب سقوط حقّ می شود؟

ج : مجرّد عدم مطالبه حقّ یا تأخیر در آن برای مدّتی ، موجب سقوط حقّ نمی شود مگر در صورتی که حقّ فی نفسه محدود به زمان معیّنی باشد. س ۱۵۷۲: شخصی ملکی را به قیمتی که مقداری از آن نسیه بود فروخت و بعد از آنکه مقدار نقد آن را دریافت کرد و مبیع را به مشتری تحویل داد، فرد دیگری خواستار خرید همان مبیع به قیمت بیشتری شد، آیا جایز است بیع اوّل را فسخ نماید تا مبیع را به مشتری دوم به قیمت بیشتری بفروشد؟

ج : بعد از آنکه بیع به نحو صحیح محقق شد التزام به عقد و وفا به آن بر فروشنده واجب است و تا زمانی که بر اساس یکی از خیارات حقّ فسخ نداشته باشد، فسخ معامله و فروش مجدّد مبیع به شخص دیگر توسط او جایز نیست . س ۱۵۷۳: زمینی را به شخصی فروختم به این شرط که پول آن را در طی چهار سال بپردازد، ولی از همان زمان معامله ، از فروش زمین پشیمان شدم و بعد از گذشت یک سال از مشتری خواستم که زمین را به من برگرداند ولی او از انجام این کار امتناع ورزید، آیا راهی برای رجوع از این معامله وجود دارد؟

ج : مجرّد پشیمانی از بیع بعد از معامله از نظر شرعی اثری ندارد، بنا بر این بعد از آنکه بیع به طور صحیح واقع شد، شرعاً نسبت به انتقال مبیع به خریدار نافذ است و فروشنده حقّ ندارد مبیع را از او پس بگیرد مگر در صورتی که بر اثر تحقّق یکی از اسباب خیارات ، خیار فسخ داشته باشد که در این صورت می تواند بیع را فسخ نماید. س ۱۵۷۴: شخصی زمین مفروز خود را که دارای سند رسمی است با سند عادی و اسقاط جمیع خیارات فروخته است ، ولی از اینکه سند رسمی به نام خود اوست سوء استفاده نموده و آن را دوباره به شخص دیگری هم فروخته است ، آیا بیع دوم او صحیح است ؟

ج : بعد از تحقّق بیع زمین بر وجه صحیح و اسقاط همه خیارات ، فروشنده حقّ فروش مجدّد زمین به شخص دیگر را ندارد، بلکه این معامله او فضولی بوده و منوط به اجازه مشتری اوّل است . س ۱۵۷۵: شخصی مقداری سیمان از کارخانه ای خریداری نموده است به این شرط که آن را به تدریج و در چندین نوبت تحویل بگیرد و تمام پول آن را هم پرداخت کرده است ، بعد از آنکه خریدار مقداری از سیمان را از کارخانه تحویل گرفت ، قیمت آن در بازار به مقدار زیادی افزایش یافت ، آیا کارخانه می تواند معامله را فسخ نموده و از تحویل بقیّه سیمان به خریدار خودداری نماید؟

ج : بعد از آنکه بیع به نحو صحیح ِ شرعی محقّق شد اعم از اینکه بصورت نقدی باشد یا نسیه و یا بیع سلف ، تا زمانی که فروشنده یکی از خیارات شرعی را نداشته باشد، حقّ ندارد معامله را بطور یک جانبه فسخ کند.

س ۱۵۷۶: اینجانب خانه ای را با سند بیع عادی خریدم به این شرط که مقداری از پول آن را به طور نقدی و بقیّه را تا موعد مقرّری بپردازم و سند آن در مدّت سه ماه به طور رسمی به نام من شود، ولی من نتوانستم باقیمانده پول را در موعد مقرّر به فروشنده بدهم و او هم اعتراضی نکرد تا اینکه بعد از چهار ماه برای پرداخت آن مبلغ و دریافت مبیع به او مراجعه کردم ، ولی او از تحویل آن خودداری نمود و ادّعا کرد که معامله را بعد از انقضاء موعد پرداخت پول ، فسخ کرده است ، با توجّه به اینکه بعد از فسخ معامله ، پولی را که از من گرفته بود باز نگردانده و خانه را هم در این مدّت اجاره داده و اجاره را هم دریافت کرده است ، آیا به مجرّد اینکه باقیمانده پول را در موعد مقرّر نپرداخته ام او حق ّفسخ دارد؟

ج : مجرّد عدم پرداخت مقداری از قیمت خانه در موعد مقرّر به فروشنده ، موجب ثبوت حق ّفسخ برای او نمی شود. بنا بر این اگر منزل به نحو صحیح شرعی خریداری شود، ولی تحت تصرّف فروشنده باقی بماند و بدون اینکه حق ّفسخ داشته باشد آن را اجاره دهد، عقد اجاره او فضولی بوده و متوقف بر اجازه مشتری است و واجب است علاوه بر تحویل مبیع به مشتری ، آنچه را هم که از مستأجر به عنوان مبلغ اجاره دریافت کرده است به او تحویل دهد مگر اینکه اجازه عقد اجاره را ندهد که در این صورت می تواند اجرت المثل تصرّف در آن خانه در مدّت مذکور را مطالبه نماید. س ۱۵۷۷: آیا فروشنده بدون ثبوت خیار، حق ّفسخ معامله را دارد؟ و آیا می تواند بعد از تحقّق بیع ، قیمت مبیع را افزایش دهد؟

ج : حق ّانجام هیچ یک از موارد مذکور را ندارد. س ۱۵۷۸: شخصی از فردی خانه ای را خریداری کرده که او هم آن را از اداره مسکن خریده است و بعد از آنکه معامله تمام شد و فروشنده پول آن را از خریدار گرفت ، اداره مزبور اعلام نمود که باید علاوه بر پولی که فروشنده به آن اداره پرداخت کرده است ، مبلغی اضافی هم پرداخت شود، خریدار، فروشنده را از این مسئله آگاه کرد تا آن مبلغ اضافی را بپردازد و الّا بیع را فسخ می کند و پول داده شده را هم پس خواهد گرفت ، ولی فروشنده از پرداخت آن مبلغ اضافی امتناع ورزید و در نتیجه آن اداره هم مقرّر کرد که خانه مزبور به شخص دیگری داده شود، در این صورت ، خریدار برای گرفتن پولی که داده به چه کسی باید مراجعه کند؟ به آن اداره یا فروشنده و یا کسی که بتازگی خانه به او واگذار شده است ؟

ج : اگر بر اثر شرط و یا سبب دیگر معامله فسخ شود خریدار باید پول را از فروشنده مطالبه کند. س ۱۵۷۹: شخصی حیوانی را خرید و بعد آن را به بازار برد به این قصد که اگر مشتری برای آن حیوان یافت شد، آن را بفروشد و در غیر این صورت معامله را فسخ نماید، آیا با این قصد، حق ّفسخ برای او ثابت می شود؟

ج : در فرض سؤال که مبیع حیوان است تا سه روز از زمان معامله ، خیار دارد. س ۱۵۸۰: چند نفر ملکی را از شخصی خریده اند و در چندین نوبت مقداری از پول آن را به

او پرداخته اند و پرداخت ما بقی آن هم مشروط به ثبت سند رسمی به نام آنان بوده است ، ولی فروشنده در انجام آن کوتاهی کرده و از ثبت سند به نام آنان امتناع ورزیده و مدّعی فسخ بیع است ، آیا او ملزم است به معامله عمل کند؟ یا اینکه فسخ معامله از جانب او صحیح است ؟

ج : تا زمانی که یکی از موجبات خیار از قبیل شرط یا غبن و یا غیر آنها برای فروشنده وجود نداشته باشد، فسخ معامله توسط او صحیح نخواهد بود بلکه باید به بیع عمل نماید و شرعاً ملزم به ثبت رسمی آن ملك به نام خریداران است . س ۱۵۸۱: شخصی کالایی را از فردی خرید و بعد از آنکه مقداری از پول آن را پرداخت نمود، همان کالا را با مقداری سود به شخص دیگری فروخت ، ولی مشتری دوم بعد از تصرّف در آن وقتی از سود فروشنده آگاه شد، اعلام نمود که از خرید آن پشیمان شده است ، آیا فسخ معامله بر اثر آن جایز است ؟

ج : اگر یکی از اسباب خیار برای مشتری دوم وجود داشته باشد، جایز است معامله را فسخ کند و الّا جایز نیست .

توابع مبیع

س ۱۵۸۲: شخصی خانه اش را فروخته و بعد از فروش ، مبادرت به برداشتن چراغها و آبگرمکن و اشیایی از این قبیل نموده است ، این عمل چه حکمی دارد؟

ج : اشیاء مذکور و مانند آنها اگر هنگام فروش خانه ، از نظر عرف ، تابع آن محسوب نشوند، تا زمانی که بر فروشنده شرط نشده باشد که آنها را به همان صورت در خانه باقی بگذارد، مبادرت او به برداشتن آنها برای خودش ، اشکال ندارد. س ۱۵۸۳: اینجانب خانه ای را با پارکینگ ماشین و سایر لوازم از فردی خریدم ، ولی او فقط خانه را به من تحویل داد و از سند معامله چیزهایی را که دلالت می کرد به این که پارکینگ ماشین جزء معامله بوده ، حذف کرد. در حالی که در برابر پارکینگ و سایر چیزهایی که در سند معامله ذکر شده ، پول دریافت کرده است ، این مسئله چه حکمی دارد؟

ج : بر فروشنده واجب است مبیع را با همه ملحقات و توابع آن که معامله روی آن صورت گرفته است تحویل دهد، اعم از اینکه در برابر آن ، پول پرداخت شده باشد یا آنکه انضمام آن به مبیع شرط شده باشد و جایز است مشتری او را ملزم به این کار نماید. س ۱۵۸۴: کولر طبقه اوّل ساختمانی که خریده ام در هنگام خرید آن طبقه ، در بالکن قرار داشت و هنوز هم در همانجاست و آب آن از طریق لوله ای که از لوله اصلی موجود در طبقه همکف منشعب می شود، گرفته شده است ، این لوله از کنار دیوار تا کولر امتداد دارد، در حال حاضر مالك طبقه همکف به این دلیل که استفاده از آن طبقه ، مختص اوست مبادرت به قطع آب کولر نموده است ، این عمل او چه حکمی دارد؟

ج : اگر در عقد بیع ذکر نشده که شما حقّ استفاده از لوله آب موجود در حیاط طبقه همکف را دارید، حقّ ندارید مالك آن طبقه را ملزم به آن نمائید.

تسلیم مبیع و تأدیه ثمن

س ۱۵۸۵: فردی از اقوام اینجانب یکی از کلیه های خود را از دست داد و شخصی اعلام آمادگی نمود که حاضر است یکی از کلیه های خود را در برابر مبلغ معیّنی به او اهدا کند، ولی بعد از انجام آزمایشهای پزشکی آشکار شد که کلیه این شخص قابل پیوند به بیمار نیست ، آیا شخص مزبور حق ّدارد بخاطر چند روز بیکار شدن ، مبلغ مذکور را از بیمار مطالبه کند؟

ج : اگر مبلغ مورد توافق در برابر کلیه باشد، در صورتی که عدم قابلیت کلیه برای پیوند به بدن بیمار بعد از جدا کردن و برداشتن آن از بدن فرد اهدا کننده باشد، می تواند تمامی مبلغ موردتوافق را مطالبه کند هر چند بیمار از کلیه او استفاده نکند، ولی اگر قبل از قطع و جدا کردن کلیه از بدن او معلوم شود و بیمار او را مطلع نماید، حق ّمطالبه چیزی را از بیمار ندارد. س ۱۵۸۶: اینجانب آپارتمان مسکونی خود را با سند عادی فروخته و مقداری از پول آن را گرفتم و قرار بر این شد که باقیمانده آن را هنگام ثبت سند رسمی به نام مشتری از او بگیرم ، ولی اکنون از فروش خانه خود پشیمان هستم و از طرفی مشتری هم اصرار می کند که خانه را تخلیه کنم ، حکم این مسئله چیست ؟

ج : اگر بیع بروجه صحیح شرعی محقّق شده باشد، فروشنده تا زمانی که حق ّفسخ نداشته باشد، نمی تواند به مجرّد پشیمانی و نیاز به مبیع ، از تسلیم آن به خریدار خودداری نماید. س ۱۵۸۷: حواله ای را از مرکز معادن سنگ برای دریافت سنگهای معدنی از آن گرفتم ، بعد از دریافت کالا برایم معلوم شد که قیمت قطعی سنگها را معیّن نکرده اند، برای تعیین قیمت به آن مرکز مراجعه کردم ، در پاسخ گفتند که بزودی قیمت قطعی آنها با تفاوت کمی توسط اداره مربوطه اعلام خواهد شد، ولی آن اداره قیمت را چندین برابر قیمت قبلی اعلام کرد و من هم نپذیرفتم ، با توجّه به اینکه در آن وقت سنگها را بریده و فروخته ام ، حکم این مسئله چیست ؟

ج : از شرایط صحت معامله ، تعیین مبیع و قیمت آن است بطوری که غرر و جهل برطرف شود، بنا بر این اگر معامله در روز تحویل و دریافت سنگها به نحو صحیح شرعی محقّق نشده باشد، مشتری ضامن سنگها به قیمت روزی که آنها را بریده و فروخته است ، می باشد. س ۱۵۸۸: شخصی از دختر خود ساختمانی را خریده است که در تصرّف شوهرش می باشد و پول آن را هم به دختر خود پرداخته است ، شوهرش او را عمداً اذیت نموده و تهدید کرده است که اگر آن معامله را انکار نکند او را طلاق خواهد داد و به همین دلیل تسلیم مبیع ، متعذّر شده است ، آیا تسلیم مبیع یا بازگرداندن پول آن به خریدار بر عهده آن زن است که ساختمان را فروخته یا بر عهده شوهر اوست ؟

ج : تحویل مبیع یا بازگرداندن پول آن به مشتری بر خود فروشنده واجب است . س ۱۵۸۹: اینجانب خانه ای را با سند عادی خریده و بر فروشنده شرط کردم که باید در دفتر ثبت اسناد رسمی حاضر شود و خانه را بطور کامل به نام من کند، ولی فروشنده به تعهّد خود عمل نکرد و از تحویل خانه و ثبت سند آن به نام من خودداری نمود، آیا حق ّدارم انجام آن را از او مطالبه کنم ؟

ج : اگر آنچه بین شما محقّق شده و قرارداد عادی راجع به آن تنظیم کرده اید، خرید

و فروش خانه به نحو صحیح شرعی بوده ، فروشنده حق ّرجوع از معامله و خودداری از عمل به آن را ندارد، بلکه شرعاً ملزم است خانه را به شما تحویل داده و همه اقدامات لازم برای انتقال سند را نیز انجام دهد و شما حق ّدارید از او بخواهید که به قرارداد عمل کند. س ۱۵۹۰: بر اساس معامله تجاری که بین فروشنده و خریدار منعقد شده است ، خریدار متعهد شده که مبلغی از پول کالایی را که از فروشنده خریده و تحویل گرفته است ، بطور هفتگی بپردازد و هر مبلغی را که به فروشنده می پرداخته در دفتر خود ثبت می کرده است ، فروشنده هم هر مبلغی را که از او تحویل می گرفته در دفتر خود ثبت می نموده و دفتر او را در زیر هر مبلغ دریافتی امضا می کرده است ، بعد از گذشت تقریباً چهار ماه مبادرت به محاسبه پولهایی که مشتری در چندین نوبت پرداخت کرده ، نمودند که بر اثر آن معلوم شد در مقدار بدهی مشتری اختلاف وجود دارد، مشتری مدّعی پرداخت آن است و فروشنده منکر آن ، با توجّه به اینکه آن مبلغ ِ مورد اختلاف در هیچ یک از دو دفتر ثبت نشده است ، حکم این مسئله چیست ؟

ج : اگر ثابت شود که مشتری آنچه را که ادّعا می کند به فروشنده داده ، پرداخت کرده است ، چیزی بر عهده او نیست ، و الّا سخن فروشنده که منکر دریافت آن مبلغ است ، مقدّم می باشد.

بیع نقد و نسیه

س ۱۵۹۱: خرید کالا ـ بطور نسیه به مدّت یک سال به قیمتی بیشتر، از قیمت نقدی آن چه حکمی دارد؟ و همچنین فروش چک به قیمتی بیشتر یا کمتر از مبلغ آن برای مدّت معیّنی چه حکمی دارد؟

ج : خرید و فروش کالا به صورت نسیه به قیمتی بیشتر از قیمت نقد اشکال ندارد ولی فروش چک به مبلغ کم تر به فرد ثالث جایز نیست لکن به شخصی که مبلغ چک در ذمه او است ، اشکال ندارد. س ۱۵۹۲: اگر فروشنده ماشینی بگوید که قیمت نقدی آن ، این مقدار است و قیمت قسطی ده ماهه آن فلان مقدار است و مشتری هم گمان کند که آن مقدار زیادی در فروش قسطی ، سود پول آن در مدّت ده ماه است و بر همین اساس معامله صورت بگیرد، با توجّه به آنچه در ذهن مشتری خطور کرده که مقدار اضافه بر قیمت نقد را به عنوان سود پول می پردازد و معامله ربوی است ، آیا اساساً معامله ، ربوی و باطل محسوب نمی شود؟

ج : این معامله در صورتی که بصورت نسیه باشد و پول آن بطور اقساط پرداخت شود، اشکال ندارد و این قبیل معاملات ، ربوی محسوب نمی شوند. س ۱۵۹۳: در عقد بیعی برای ثمن و مثمن به این نحو مدّت ذکر شده است که پرداخت ثمن به نحو اقساط معیّنی در طول یک سال صورت بگیرد و کالا هم بعد از گذشت یک سال از پرداخت اولین قسط آن توسط مشتری ، به او تحویل داده شود، در صورتی که پرداخت قسط اوّل آن به مقدار زیادی از موعد مقرّر به تأخیر افتاده باشد، آیا فروشنده ، خیار تأخیر دارد؟

ج : در مفروض سؤال که معامله به صورت بیع سلم است ثمن باید هنگام عقد بیع نقد باشد و الّا بیع از اساس باطل است .

س ۱۵۹۴: در صورتی که پرداخت قسط اوّل ثمن از وقت متعارف خود به تأخیر بیفتد، آیا با آنکه معامله مهلت معیّنی نداشته و شرط خیار هم در صورت تأخیر در پرداخت ثمن برای فروشنده ذکر نشده باشد، به مجرّد تأخیر مذکور برای او خیار ثابت می شود یا خیر؟

ج : بایـد در بیع نسیه ، مهلت پرداخت ثمن معیّن شود، بنـا بر این اگر بـدون معیّن کردن مهلت اقسـاط ثمن ، بیع نسیه صورت بگیرد از اساس باطل است ، ولی اگر زمان پرداخت معیّن شود و مشتری پرداخت آن را از موعـد مقرّر به تأخیر بینـدازد، مجرّد این تـأخیر مـوجب ثبوت خیـار برای فروشـنده نمی شود. س ۱۵۹۵: یـک مؤسـسه فنّی در زمینی سـاخته شـده به این شـرط که وزارت آموزش و پرورش پول آن را به صاحبـانش بپردازد، ولی آن وزارتخانه بعـد از اتمام ساختمان مؤسـسه از پرداخت پول زمین به صاحبان آن خودداری می کنـد، صاحبان زمین هم بعـد از آن اعلام کردند که رضایت به این عمل ندارند و ساختمان را غصبی می دانند و نماز در آن باطل است ، این مسئله چه حکمی دارد؟

ج : بعد از آنکه صاحبان زمین با تحویل دادن آن برای ساخت مؤسـسه موافقت کردند و به این شـرط که پول آن را از وزارت آموزش و پرورش بگیرنـد به وزارتخانه مزبور واگذار نمودند، دیگر حقّی در آن ندارند و زمین مزبور غصبی نیست ، بله آنان حق-دارنـد پـول زمیـن را از وزارت آمـوزش و پرورش مطـالبه کننـد و بر ایـن اسـاس تحصـیل کردن و نمـاز خوانـدن در آن ساختمان شرعاً اشکال ندارد و منوط به رضایت صاحبان قبلی زمین نیست .

بیع سلف

س ۱۵۹۶: اینجانب یک آپارتمان مسـکونی را از شـرکتی بطور بیع سـلف خریـداری کردم و مقداری از پول آن را به صورت اقساط پرداخته و رسـید گرفتم و هنوز هم نسـبت به باقیمانـده پول آن بدهکار هسـتم ، سـپس شـرکت مزبور مبادرت به فروش آپارتمـان من به بانـک مسـکن نمود و مقرّر کرد که آپارتمـان دیگری به قیمت امروز که معادل چهار برابر قیمت قبلی آن بود تحویل بگیرم ، حکم این مسئله چیست ؟

ج : خرید آپارتمان مزبور بصورت قسـطی از اساس باطل است ، زیرا از شـرایط صـحّت بیع سلف ، پرداخت نقدی همه ثمن به فروشنده در همان مجلس بیع است ، بنا بر این اگر آپارتمان مزبور بصورت بیع سلف خریداری شده و همه ثمن در مجلس بیع ، نقد باشد، فروشنده باید آنچه را که مبیع با تمامی اوصافش بر آن صادق است به خریدار تحویل دهد و حق-ندارد از او برای تحویل مصـداق مبیع پول بیشتری را مطالبه کنـد، همانگونه که نمی توانـد چیزی را که مصـداق مبیع نیست به او تحویل دهد و مشتری هم ملزم به قبول آن نیست هر چند آن را به همان قیمت به او بدهد چه رسد به اینکه مبلغ بیشتری را از او مطالبه نماید. س ۱۵۹۷: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را که هنوز ساختمان آن تکمیل نشده بود بطور قسطی خریدم و سپس قبل از آنکه ساختمان آن تکمیل شود و آن را از فروشـنده تحویل بگیرم ، مبادرت به فروش آن به شـخص دیگری نمودم ، آیا این خرید و فروش صحیح است ؟

ج : اگر آپارتمان خریداری شده یک آپارتمان مشخّص و جزئی (معیّن) باشد که به صورت

نسیه و قسطی آن را خریده اید به این شرط که فروشنده اقدام به تکمیل آن کند، خرید و همچنین فروش آن قبل از تکمیل شدن ساختمان آن و تحویل گرفتن آن از فروشنده اشکال ندارد. س ۱۵۹۸: اینجانب از نمایشگاه بین المللی کتاب تهران تعدادی کتاب بصورت بیع سلف خریدم که نصف پول آن را از من گرفته و نصف دیگر را هنگام تحویل کتابها می گیرند، و زمان پرداخت هم مشخص نیست ، آیا این معامله صحیح است ؟

ج : اگر مبلغی که قبلًا پرداخت شده به عنوان بیعانه باشد و بیع از زمان تسلیم کتابها و پرداخت باقیمانده پول آنها صورت بگیرد اشکال ندارد، ولی اگر بیع از هنگام پرداخت مقداری از ثمن و به صورت نسیه باشد و زمانی هم برای پرداخت آن معیّن نشود و یا بصورت بیع سلف باشد ولی تمامی ثمن در مجلس بیع ، نقد نباشد آن معامله ، شرعاً باطل است ، البتّه در سلف معامله به همان مقدار که پول پرداخت کرده صحیح است ولی فروشنده می تواند در همان مقدار هم معامله را به هم بزند. س ۱۵۹۹: شخصی کالایی را از فرد دیگری می خرد به این شرط که بعد از مدّتی آن را تحویل بگیرد، امّا بعد از آنکه موعد مقرّر رسید کالای مزبور ارزش مالی خود را از دست داده است ، آیا خریدار مستحق ِعین کالاست یا آنکه باید قیمت آن را بگیرد؟

ج : اگر معامله به نحو صحیح شرعی صورت بگیرد، خریدار مستحق ِعین آن مبیع است مگر آنکه از مالیّت افتادن آن کالا بطور کلّی ، عرفاً تلف محسوب شود که به این ترتیب بیع بر اثر آن خود بخود فسخ می شود و فروشنده باید ثمن را به خریدار بر گرداند.

خرید و فروش طلا، نقره و پول

س ۱۶۰۰: اگر شمش طلا ـ به قیمت روز به مبلغ معیّنی بطور نقدی فروخته شود، آیا جایز است که با رضایت دو طرف یک ماهه به مبلغی بیشتر از قیمت امروزی آن فروخته شود؟ و آیا سود حاصل از فروش این شمش ، حلال است یا خیر؟

ج : تعیین قیمت در عقد بیع اعم از اینکه نقدی باشد یا نسیه ، وابسته به توافق دو طرف است ، بنا بر این معامله مذکور و سود حاصل از آن ، اشکال ندارد، بله معامله طلا ـ در برابر طلا ـ به صورت نسیه و یا گرفتن اضافه در برابر آن ، جایز نیست . س ۱۶۰۱: طلاسازی چه حکمی دارد؟ و در معامله طلا چه اموری شرط است ؟

ج : ساخت و فروش طلا ـ اشکال ندارد ولی در معامله طلا ـ در برابر طلا ـ شرط است که به صورت نقد بوده و ثمن و مثمن مساوی باشند و قبض هم در مجلس معامله صورت بگیرد. س ۱۶۰۲: خرید و فروش اسکناس بصورت نسیه به مبلغی بیشتر از مبلغ آن چه حکمی دارد؟

ج : در صورتی که معامله ی مذکور، به قصد جدّی و با غرض عقلائی باشد مثل این که اسکناس ها از نظر کهنه و نو بودن با یکدیگر فرق داشته و یا دارای علامت های مخصوص بوده و یا نرخ آنها با یکدیگر، تفاوت داشته باشد، اشکال ندارد ولی اگر معامله ، صوری و برای فرار از ربا بوده و در واقع برای دستیابی به سود پول باشد، شرعاً حرام و باطل است .

س ۱۶۰۳: افرادی در اینجا وجود دارند که سکه های پول را که برای مکالمات تلفنی عمومی کاربرد دارند، به مبلغی بیشتر از قیمت آنها می فروشند مثلًا سی و پنج تومان از سکه های پول فلزی را می دهند و پنجاه تومان پول اسکناس می گیرند، خرید و فروش این پولها چه وجهی دارد؟

ج : خرید و فروش سکه های پول فلزی به قیمتی بیشتر از مبلغ آنها برای استفاده در مکالمات تلفنی و مانند آن ، اشکال ندارد. س ۱۶۰۴: اگر فردی پول قدیمی را به قیمت پول جدید و رایج بفروشد و یا بخرد و ندانـد که ارزش آن نصف ارزش پول جدید است و خریدار هم آن را به قیمت پول جدید به شخص دیگری بفروشد، آیا باید غابن ، مغبون را از غبن خود آگاه کند؟ و آیا این معاملات ِغبنی صحیح هستند و آیا تصرّف در اموالی که از این راه بدست می آید جایز است یا آنکه در حکم اموال مجهول المالك و یا مال حلال مخلوط به حرام هستند؟

ج : خرید پولهای قدیمی به مبلغی که فروشنده و خریدار بر آن توافق می کنند، اشکال ندارد، هر چند که قیمت آنها بسیار کمتر از قیمت پولهای جدید و رایج باشد و بعد از آنکه مبیع مالیّت داشته و در بازار قیمت و ارزشی هر چند کمتر از پول رایج داشته باشد، معامله صحیح است هر چند غبنی باشد، و بر غابن واجب نیست مغبون را از غبن خود آگاه کند و مالی که از طریق معامله غبنی برای غابن حاصل می شود در حکم سایر اموال او است و تا زمانی که مغبون معامله را فسخ نکرده ، جایز است در آنها تصرّف کند. س ۱۶۰۵: خرید و فروش بعضی از اسکناسها نه به این عنوان که مال هستند و یا حکایت از مالیّت و اعتبار می کنند، بلکه از این جهت که برگه های خاصی هستند چه حکمی دارد؟ مثل اینکه پول اسکناس سبز هزار تومانی که دارای تصویر امام خمینی «قدس سره » است ، به مبلغ بیشتری فروخته و یا خریده شود؟

ج : در صورتی که خرید و فروش این اسکناسها به قصد جدّی و به غرض عقلائی باشد، اشکال ندارد، ولی اگر بیع صوری و برای فرار از ربای قرضی باشد حرام و باطل است . س ۱۶۰۶: شغل صرّافی و خرید و فروش ارزهای کمیاب چه حکمی دارد؟

ج : فی نفسه اشکال ندارد. س ۱۶۰۷: خرید اوراق قرضه دولتی چه حکمی دارد؟ و آیا شرعاً خرید و فروش این اوراق جایز است ؟

ج : اگر مقصود استقراض دولت از ملّت از طریق چاپ و فروش اوراق قرضه ملّی باشد، مشارکت مردم در قرض دادن به دولت از طریق خرید این اوراق اشکال ندارد و هنگامی که خریدار، اوراق قرضه ملّی را می فروشد تا پول خود را بدست آورد، اگر به همان قیمتی که از شخص دیگر یا از دولت خریده و یا به قیمتی کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

مسائل متفرّقه تجارت

س ۱۶۰۸: در بعضی از کارخانه ها اقدام به ترکیب و ساخت وسایل از قطعات مختلفی که در کارخانه های دیگر ساخته شده اند، نموده و به اسم محصول یکی از دولتهای معروف

خارجی برای فروش به بازار عرضه می کننـد، آیا عمل مذکور غش ّو تدلیس محسوب می شود؟ و بر فرض که اینگونه باشد، آیا در صورت جهل مشتری به موضوع ، معامله ای که بر روی این وسایل صورت گرفته ، صحیح است یا باطل ؟

ج : اگر داخلی یـا خـارجی بودن قطعه های مزبور و یا خود آن وسـیله با مشاهـده برای مشتری قابل شـناسایی و تمیز باشـند، بر ترکیب و ساخت آنها عنوان تقلّب و تدلیس صدق نمی کند ولی اعلان و اخبار خلاف ِواقع راجع به آنها کذب و حرام است و اگر بیع بر کالای مذکور با وصـفی که مخالف واقع است صورت بگیرد، معامله صـحیح است لیکن اگر مشتری بعد از آن از واقعیت امر مطلّع شود، اختیار فسخ خواهد داشت . س ۱۶۰۹: آیا جایز است صاحبان کارخانه ها و فروشگاهها حروف خارجی بر تابلوهـای فروشـگاههای خـود بنویسـند؟ و یـا برای جلب توجّه مشتریـان و خریـداران بر روی لباسـهای کودکـان ، حروف و تصاویر خارجی چاپ کنند؟

ج : اگر به قصد فریب و گول زدن مشتری نباشد و ترویج فرهنگ بیگانه نیز به حساب نیاید، اشکال ندارد ولی مراعات قوانین جمهوری اسلامی لازم است . س ۱۶۱۰: تقلّب و دروغ و فریب در معامله با غیر مسـلمانان برای دستیابی به فائده مالی یا علمی بیشتر (در صورتی که متوجه نباشند) چه حکمی دارد؟

ج : دروغ و فریب و تقلّب در معاملات جایز نیست ، هر چنـد طرف مقابل غیر مسـلمان باشد. س ۱۶۱۱: گرفتن چه مقدار سود در فروش کالا مجاز است ؟

ج : سود گرفتن حـدّ معیّنی نـدارد، بنا بر این تا وقتی که به حـدّ اجحاف نرسـیده و بر خلاف مقرّرات دولت هم نباشد، اشـکال ندارد، ولی افضل بلکه مسـتحب ّ آن است که فروشـنده به آن مقدار سودی که هزینه هایش را تأمین می کند، اکتفا نماید. س ۱۶۱۲: شخصی اقدام به فروش آب ِتحت مالکیت خود به اشخاص متعدد با قیمتهای مختلف نموده است ، مثلًا قسمتی از آن را به فردی به قیمت ده هزار تومـان فروخته و قسـمت دیگر به همـان مقـدار را به فرد دیگری به قیمت پـانزده هزار تومـان فروخته است با توجّه به اینکه همه آنها از یک قنات یا چاه هستند، آیا ما حق ّاعتراض به تفاوت قیمت آبها را داریم ؟

ج : اگر فروشـنده ، مالـک آب و یـا شـرعاً نسبت به آن ذیحق باشـد، دیگران حق ّاعتراض به تفـاوت قیمت ها را ندارنـد. س ۱۶۱۳: اگر کالاـیی را از یـک شـرکت تعـاونی به قیمت دولتی که کمتر از قیمت آن در بازار آزاد است ، خریـداری کنم ، آیا جایز است این کالا را در بازار آزاد به قیمتی بیشتر از قیمت خرید حتّی سه برابر آن ، به فروش برسانم ؟

ج : در صـورتی که فروش آن از طرف دولت ممنوع نباشـد و افزایش قیمت آن هم به حـدّ اجحـاف به مشـتری نرسـد، اشـکال ندارد. س ۱۶۱۴: اینجانب از تولید کنندگان وسایل الکترونیکی هستم ، آیا جایز است آنها را به

هر قیمتی که می خواهم و بازار عرضه و تقاضا، آن را قبول می کند، بفروشم ؟

ج : فروش کالا‌یی که قیمت معیّنی از طرف دولت ندارد، به قیمتی که مورد توافق خریدار و فروشنده است و اجحاف به خریدار هم نباشد، اشکال ندارد. س ۱۶۱۵: سرمایه داری از نظر اسلام چه حکمی دارد و حدود آن کدام است ؟ آیا امکان دارد فردی با وجود پرداخت حقوق فقرا و مساکین بسیار ثروتمند شود؟ و آیا مبارزه اسلام با سرمایه داری ، فقط شامل افرادی می شود که خمس و زکات نمی دهند یا اینکه شامل مسلمانانی که خمس و زکات می دهند، هم می شود؟ و آیا اصولًا ممکن است انسان با پرداخت حقوق شرعی اموالش ، به اوج ثروت برسد؟

ج : حقوق شرعی متعلّق به اموال ثروتمندان ، منحصر به خمس و زکات نیست و اسلام نیز مخالف افزایش ثروت نیست به شرطی که جمع آوری مال از راههای مشروع صورت بگیرد و فرد هم ملتزم به پرداخت همه حقوق متعلّق به اموالش باشد و آن را در راههایی که شرعاً حلال و به نفع اسلام و مسلمین هستند، بکار بگیرد و اشکال ندارد که انسان با رعایت این امور به ثروت بالائی دست یابد. س ۱۶۱۶: نزد ما متعارف است که شخصی فرد دیگری را مکلّف به خرید ماشینی برای او کند و وی هم ماشین را مثلًا به قیمت یک میلیون تومان بخرد، سپس به آن شخص می گوید که ماشین را به قیمت یک میلیون و صد هزار تومان خریده است و آن مقدار زیادی را در برابر کوشش و زحمتی که برای خرید ماشین کشیده است در نظر می گیرد، آیا این معامله صحیح است ؟

ج : اگر از طرف فرد دیگری ، وکیل در خرید ماشین برای او باشد، در اینصورت خرید ماشین به قیمت مورد معامله برای موکّل واقع می شود و وکیل حق ّندارد مبلغ بیشتری را از او مطالبه کند. بله ، می تواند برای وکالت خود، مطالبه اجرت نماید، ولی اگر ماشین را برای خودش خریده باشد و سپس بخواهد آن را به فردی که به او توصیه خرید ماشین نموده بود بفروشد، می تواند به قیمتی که بر آن توافق می کنند به او بفروشد و جایز نیست نسبت به قیمت خرید ماشین دروغ بگوید، اگر چه دروغ گفتن معامله را باطل نمی کند. س ۱۶۱۷: بعضی از برادران در تعمیرگاههای ماشین کار می کنند، گاهی فروشندگان ماشین به آنان مراجعه کرده و درخواست تعمیر سطحی ماشین خود را می کنند تا هزینه کمتری داشته باشد، به این گمان که سالم بودن ظاهر ماشین برای فروش به مشتری کافی است ، آیا اقدام به انجام آن کار توسط تعمیرکاران جایز است ؟

ج : اگر منجر به تدلیس شود و تعمیرکار بداند که صاحب ماشین آن را از مشتری مخفی می کند، جایز نیست .

احکام ربا

س ۱۶۱۸: راننده ای قصد دارد کامیونی بخرد و برای این کار پول مورد نیاز را از شخص دیگری گرفته تا به عنوان وکیل ِ وی ، آن را برای او خریداری کند، سپس صاحب پول آن را بطور قسطی به راننده بفروشد، این معامله چه حکمی دارد؟

ج : در صورتی که راننده ، این معامله را به عنوان وکیل از طرف صاحب مال انجام دهد و سپس

او هم آن را به خود راننده بطور قسطی بفروشد، اگر قصد آنان حیله برای فرار از ربا نباشد و در هر دو معامله قصد جدّی خرید و فروش داشته باشند، اشکال ندارد. س ۱۶۱۹: ربای قرضی چیست ؟ آیا درصدی که سپرده گذاران به عنوان سود از بانکها دریافت می کنند، ربا محسوب می شود؟

ج : ربای قرضی آن مقدار اضافه بر مبلغ قرض است که قرض گیرنده بخاطر قرضی که می گیرد به قرض دهنده می دهد و امّا سود حاصل از کار کرد پولی که به عنوان سپرده به بانک داده شده تا به وکالت از طرف صاحب آن در یکی از عقود صحیح شرعی بکار گرفته شود، ربا نیست و اشکال ندارد. س ۱۶۲۰: ملاک معامله ربوی چیست ؟ آیا این سخن که ربا فقط در قرض محقق می شود نه در موارد دیگر، صحیح است ؟

ج : ربا در معامله هم محقق می شود همانگونه که در قرض ممکن است تحقّق پیدا کند و ربای در معامله عبارت است از فروش کالائی که مکیل و موزون باشد در برابر کالای همجنس آن به مقدار زیادتر. س ۱۶۲۱: چنانچه خوردن مردار در هنگام اضطرار برای کسی که از شدّت گرسنگی در خطر مرگ است و غیر از مردار چیزی برای خوردن و حفظ جان خود ندارد، شرعاً جایز است ، آیا خوردن ربا نیز بر اثر اضطرار برای کسی که توان کار ندارد ولی سرمایه کمی دارد و ناچار است آن را در معامله ربوی بکار بگیرد تا با سود حاصل از آن زندگی کند، جایز است ؟

ج : ربا حرام است و قیاس آن به خوردن مردار در حال اضطرار قیاس مع الفارق است زیرا مضطرّ به خوردن مردار فعلًا چیزی جز آن در اختیار ندارد تا جان خود را با آن حفظ کند. ولی شخصی که توان کار ندارد می تواند سرمایه خود را تحت عنوان یکی از عقود اسلامی مثل مضاربه به کار بیاندازد. س ۱۶۲۲: گاهی تمبرهای پستی در معاملات تجاری به قیمتی بیش از نرخ تعیین شده فروخته می شوند، مثلًا تمبری که بیست ریال قیمت گذاری شده ، به قیمت بیست و پنج ریال به فروش می رسد، آیا این معامله صحیح است ؟

ج : اشکال ندارد و این قبیل زیادی ، ربا محسوب نمی شود زیرا معامله ربوی آن است که دو جنس که مکیل و موزون هستند با یکدیگر معاوضه شوند و یکی از دیگری بیشتر باشد که این نوع معامله ، باطل است . س ۱۶۲۳: آیا حرمت ربا برای همه اشخاص حقیقی و حقوقی بطور یکسان ثابت است یا آنکه بعضی از موارد خاص ، استثنا هستند؟

ج : ربا به صورتی کلّی حرام است غیر از ربای قرضی بین پدر و فرزند و زن و شوهر و همچنین ربائی که مسلمان از غیر مسلمان می گیرد. س ۱۶۲۴: اگر در معامله ای خرید و فروش با مبلغ معیّنی صورت گیرد و دو طرف توافق کنند

که در صورت پرداخت ثمن معامله به صورت چک مدّت دار، خریدار مبلغی را علاوه بر قیمت تعیین شده به فروشنده بپردازد، آیا این کار برای آنان جایز است ؟

ج : در صورتی که معامله با قیمت معیّن و مشخص انجام شود و مبلغ بیشتر به خاطر تأخیر در پرداخت مبلغ اصلی باشد، این همان ربائی است که شرعاً حرام می باشد و به مجرّد توافق آنان بر پرداخت مقدار اضافی ، آن پول حلال نمی شود. س ۱۶۲۵: اگر شخصی نیاز به مبلغی پول داشته باشد و کسی را پیدا نکند که به او قرض الحسنه بدهد، آیا جایز است برای دستیابی به آن مبلغ به این طریق عمل نماید که کالایی را به صورت نسیه به بیش از نرخ حقیقی آن بخرد و سپس آن را در همان مجلس به قیمت کمتری به فروشنده بفروشد، مثلًا یک کیلو گرم زعفران را به مبلغ مشخصی به بطور نسیه برای مدّت یک سال بخرد و درهمان مجلس آن را به صورت نقد به شخص فروشنده به مبلغ دو سوم قیمت خرید بفروشد؟

ج : چنین معامله ای که در واقع نوعی حیله برای فرار از ربای قرضی است ، شرعاً حرام و باطل است . س ۱۶۲۶: اینجانب به منظور بدست آوردن سود و فرار از ربا معامله زیر را انجام داده ام : خانه ای را به مبلغ پانصد هزار تومان خریدم در حالی که بیش از این مبلغ ارزش داشت ، در ضمن عقد شرط کردیم که فروشنده تا پنج ماه حق ّفسخ معامله را داشته باشد به شرط اینکه در صورت فسخ معامله مبلغ دریافتی (پول خانه) را برگرداند، بعد از اتمام معامله ، همان خانه را به فروشنده به مبلغ ماهیانه پانزده هزار تومان اجاره دادم و اکنون بعد از گذشت چهار ماه از معامله از فتوای امام خمینی «قدس سره » مطلع شده ام که حیله برای فرار از ربا را جایز نمی دانند، این مسئله به نظر حضرت عالی چه حکمی دارد؟

ج : اگر این معامله با قصد جدّی صورت نگرفته بلکه صوری و ظاهری بوده و به این منظور انجام شده که فروشنده وامی را دریافت کند و خریدار سودی ببرد، چنین معامله ای حیله برای فرار از ربای قرضی است که شرعاً حرام و باطل می باشد. در این قبیل معاملات خریدار فقط حق ّدارد اصل مبلغی را که به عنوان قیمت خانه به فروشنده داده است ، پس بگیرد. س ۱۶۲۷: ضمیمه کردن چیزی به مال به قصد فرار از ربا چه حکمی دارد؟

ج : این کار در جواز قرض ربوی اثری ندارد و باضمیمه کردن چیزی به آن حلال نمی شود. س ۱۶۲۸: آیا حقوق بازنشستگی که کارمند در طول مدّت زمانی که مشغول کار است و مقداری از حقوق ماهیانه اش را برای پیری در صندوق بازنشستگی می گذارد و بعد از بازنشستگی همان را به اضافه مبلغی که از طرف دولت به آن افزوده می شود دریافت می کند، اشکال دارد یا خیر؟

ج : گرفتن حقوق باز نشستگی اشکال ندارد و مبلغی که دولت علاوه بر مقدار کسر شده از حقوق ماهیانه فرد باز نشسته به او می پردازد، سود حقوق های او نیست و ربا محسوب نمی شود. س ۱۶۲۹: بعضی از بانکها برای تعمیر خانه ای که دارای سند رسمی است ، وامی را به عنوان «جُعاله » می دهند به این شرط که گیرنده وام هم بدهی خود را همراه با چند درصد اضافه در مدّت مشخصی به صورت

اقساط بپردازد، آیا وام گرفتن به این صورت شرعاً جایز است ؟ و چگونه در آن ، جُعاله تصور می شود؟

ج : اگر این مبلغ به عنوان قرض برای تعمیر خانه در اختیار صاحب آن قرار بگیرد، جُعاله بودن آن معنا ندارد و شرط زیاده هم در قرض جایز نیست هر چند اصل قرض در هر صورت صحیح است ولی مانعی ندارد که صاحب خانه برای بانک در تعمیر خانه ، جُعل (عوض) قرار دهد که در این صورت جُعل (عوض) خصوص آنچه که بانک برای تعمیر خانه مصرف کرده نیست بلکه مجموع چیزی است که بانک آن را در قبال تعمیر خانه بطور قسطی مطالبه می کند. س ۱۶۳۰: آیا خرید کالایی بطور نسیه به قیمتی بیشتر از قیمت نقدی آن جایز است ؟ آیا این معامله ، ربا محسوب می شود؟

ج : خرید و فروش نسیه کالا به مبلغی بیشتر از قیمت نقدی آن اشکال ندارد و تفاوت نقد و نسیه ربا محسوب نمی شود. س ۱۶۳۱: شخصی خانه ای دارد که آن را به صورت بیع خیاری فروخته است ، ولی تا سررسید موعد مقرّر نتوانسته است ثمن را به خریدار برگرداند، لذا شخص سوّمی مبادرت به پرداخت ثمن معامله به خریدار نموده است تا فروشنده بتواند معامله را فسخ کند، مشروط بر اینکه علاوه برگرفتن پول خود، مبلغی را هم به عنوان مزد کار خود دریافت کند، این مسئله شرعاً چه حکمی دارد؟

ج : در صورتی که آن شخص از طرف فروشنده وکیل در برگرداندن ثمن معامله و فسخ آن باشد، بدین صورت که ابتدا به مقدار ثمن به فروشنده قرض بدهد و سپس به وکالت از طرف او آن را به خریدار بپردازد و معامله را فسخ نماید، این عمل او و گرفتن اجرت وکالت ، اشکال ندارد، ولی اگر پولی را که به مشتری پرداخت کرده به عنوان قرض به فروشنده باشد، فقط مبلغی را می تواند از فروشنده مطالبه کند که از طرف او به عنوان ثمن معامله پرداخت کرده است .

احکام شرکت

[مسائل احکام شرکت از رساله امام خمینی ره]

[مسأله ۲۱۴۲]

اشاره

مسأله ۲۱۴۲ اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه قبل از خواندن عقد شرکت یا بعد از آن ، هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود (۱) و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است (۲) (۱) (خوئی)، (گلپایگانی)، (فاضل)، (بهجت)، (نوری)، (تبریزی)، (زنجانی)، (صافی): اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کنند که ((فاضل): عرفاً) از یکدیگر تشخیص داده نشود ..

(سیستانی): اگر دو نفر با هم اتفاق ببندند که با مال مشترك خود تجارت کنند و آنچه منفعت می برند میان خود تقسیم نمایند .. (۲) (تبریزی): و اگر بشود مال هر کدام را از دیگری تشخیص داد و قرار بگذارند که با آن دو مال تجارت کنند که ربح و ضرر بین آنها مشترك باشد، شرکت نسبت به منفعت و ضرر صحیح است .

(مکارم): مسأله هر گاه دو مال طوری به هم آمیخته شود که از یکدیگر تشخیص داده نشود و جدا کردن آن دو از یکدیگر ممکن نباشد در آن مال شرکت حاصل می شود خواه این کار از روی قصد انجام شده باشد، یا نه . همچنین اگر صیغه شرکت را به عربی یا فارسی یا هر زبان دیگر بخوانند، یا کاری کنند که معلوم شود می خواهند با هم شرکت کنند، شرکت آنها در اموالی که صیغه خوانده اند صحیح است و نیازی به آمیختن دو مال با یکدیگر نیست .

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۶۸۱ مورد شرکت یا عین است ، یا دین در ذمّه مدیون ، یا منفعت مثل اجاره ؛ و یا حق ّاست .

[مسأله ۲۱۴۳]

مسأله ۲۱۴۳ اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها (۱) که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست . (۲) (۱) (فاضل): مثلًا خیاطها یا کارگران کارخانه

.. (۲) (گلپايگانى)، (صافى)، (فاضل): و هر كدام مزد كار خود را مالك مى شوند ولى اگر بخواهند

به رضایت ، آنچه را مزد گرفته اند تقسیم نمایند اشکال ندارد.

(نوری): و هر یک از آنها مُزد کار خود را مالک است .

(سیستانی): ولی اگر با هم مصالحه کنند که مثلًا نصف مزد کار هر یک تا مدّت معینی برای دیگری باشد در مقابل نصف مزد کار او، مصالحه صحیح است و هر کدام با دیگری در مزد کار او شریک می شود.

(بهجت): مسأله اگر چند نفر قرار بگذارند که در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شریک شوند، مثل کارگرهایی که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با یکدیگر تقسیم کنند، شرکت آنان صحیح نیست ؛ ولی اگر یک چیز را به عنوان مزد به همه بدهند، هر کدام به نسبت سهم اجرت خود در آن شریک می شوند، همچنین اگر چند نفر با هم یک کار را ، که اجرت معیّنی دارد انجام دهند، در اجرت آن شریک هستند.

[مسأله ۲۱۴۴]

مسأله ۲۱۴۴ اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن (۱) با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست (۲) امّا اگر هر کدام دیگری را وکیل کند (۳) که جنس را برای او (۴) نسیه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است (۵) (۱) (خوئی)، (تبریزی): ولی در استفاده جنسی که هر کدام خریده اند ..

(سیستانی): ولی در سود جنسی که هر کدام خریده اند .. (۲) (زنجانی): امّا اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای خود و شریکش بخرد و بعد هر یک به این گونه جنس را برای هر دو بخرند، شرکت آنان صحیح است .

(بهجت): اگر دو شریک هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی هر کدام در سود معامله دیگری شریک باشد صحیح نیست .. (۳) (سیستانی): که او را در آنچه به نسیه می خرد شریک کند، یعنی جنس را برای خود و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، هر دو در آن جنس شریک می شوند. (۴) (فاضل)، (مکارم): به طور مشترک بخرد در این صورت شرکت آنها صحیح است . (۵) (نوری): و اگر از کسی که جنسی را برای خود خریده ، دیگری خواهش کند که او را شریک کند و آن کس به قصد شریک بودن او بگوید تو را شریک کردم و او هم بگوید قبول کردم این شرکت نیز صحیح است و باید نصف پول را کسی که شریک شده به او بدهد و همچنین اگر هر کدام ، دیگری را وکیل کند که جنسی را برای او نسیه بخرد، بعد هر شریکی جنسی را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است .

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر از کسی که جنسی را برای خود خریده ، دیگری خواهش کند که او را شریک کند و آن کس به قصد شریک بودن او بگوید تو را شریک کردم و او هم

بگوید قبول کردم ، این شرکت صحیح است و باید نصف پول را کسی که شریک شده به او بدهد و همچنین اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخردکه هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است لکن اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست .

[مسأله ۲۱۴۵]

مسأله ۲۱۴۵ کسانی که بواسطه عقد شرکت (۱) با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند (۲) و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرّف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند (۳) اگر حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده باشد (۴) اگر شرکت کند، صحیح نیست . (۱) (خوئی)، (تبریزی): کسانی که به واسطه شرکت .. (۲) (سیستانی): باید بالغ و عاقل باشند .. (۳) (اراکی)، (گلپایگانی)، (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی)، (سیستانی)، (صافی): چون حقّ ندارد در مال خود ((اراکی): مستقلًّا) تصرّف نماید اگر شرکت کند صحیح نیست . ((فاضل): و همچنین است ورشکسته ای که از طرف مجتهد جامع الشرائط حکم ورشکستگی او صادر شده باشد).

(بهجت): اگر شرکت کند، صحیح نیست . (۴) (نوری): یا در حال بلوغ سفیه باشد ..

(مکارم): مسأله کسانی که می خواهند با هم قرارداد شرکت ببندند باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و نیز باید ممنوع التصرف در اموال خود نباشند (مانند آدم سفیهی که مال خود را نمی تواند سرپرستی کند و بیهوده مصرف می نماید).

(زنجانی): مسأله کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید ممیّز و عاقل باشند و از روی قصد شرکت کنند و شرکت غیر ممیّز و دیوانه و نیز شرکتی که از روی قصد نباشد باطل است و شرکت کودک غیر بالغی که ممیّز است با اجازه ولیّ خود اشکال ندارد، همچنین ممیّز می تواند صیغه عقد شرکت را برای دیگری بخواند. در عقد شرکت باید طرفین از روی اختیار شرکت کنند، و شرکت کسی که با زور او را به شرکت وادار کرده اند صحیح نیست ، مگر بعداً از روی اختیار به عقد شرکت رضایت دهد. در عقد شرکت باید طرفین بتوانند در مال خود تصرّف نمایند و شرکت سفیه بدون اجازه ولیّ خود باطل است ؛ سفیه کسی است که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند و در معاملات خود توانایی انجام معاملات بی زیان را ندارد؛ چنین کسی شرعاً حقّ ندارد در مال خود بدون اجازه ولیّ تصرّف کند و معاملات وی همچون شرکت باید با اذن ولیّ همراه باشد. همچنین طرفین عقد شرکت باید مفلّس نباشند؛ مفلّس کسی است که به جهت ورشکستگی ، به حکم حاکم شرع از تصرّف در اموال خود منع شده است ؛ اگر عقد شرکت مفلّس با اذن طلبکاران باشد صحیح است ، همچنین اگر طلبکاران ، پس از معامله ، آن را اجازه کنند.

[مسأله ۲۱۴۶]

مسأله ۲۱۴۶ اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند (۱) بیشتر منفعت ببرد (۲)، یا شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار

می کند (۳) بیشتر منفعت ببرد، بایـد به شـرطی که کرده انـد عمل نمایند. (۱) (اراکی): بیشـتر از منفعت به او داده شـود بـاید آنچه را شـرط کرده انـد به او بدهنـد و همچنین است اگر شـرط کننـد کسـی که کار نمی کنـد، یا کمتر کار می کند بیشتر از منفعت به او داده شود شرکت آنان اشکال ندارد.

(سیستانی): یا کار او با اهمّیت تر از کار دیگری است بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شـرط کرده اند به او بدهند؛ و همچنین اگر شـرط کنند کسـی که کار نمی کند، یا بیشتر کار نمی کند، یا کار او با اهمّیت تر از کار دیگری نیست بیشتر منفعت ببرد، باز هم شـرط صحیح است و باید آنچه شرط کرده اند به او بدهند. (۲) (خوئی): باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند ولی اگر شـرط کننـد کسـی که کار نمی کند، یا بیشتر کار نمی کند بیشتر منفعت ببرد شـرط باطل است اگر چه اظهر این است که شرکت آنان صحیح است و به نسبت مال ، منفعت بین آنها تقسیم می شود.

(گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند یا کمتر کار می کنـد بیشتر منفعت ببرد آن شـرط باطل است لکن شـرکتشان صـحیح است و منفعت به نسـبت مال بین آنها تقسـیم می شود ((گلپایگانی)، (صافی): مگر آن که اذن در تصـرّف در مال مشترك ، مقیّد به این شـرط باشد، که در این صورت اصل شرکت باطل است).

(بهجت): باید به شـرطی که کرده اند عمل نمایند و همچنین است بنا بر أظهر اگر شـرط کنند کسی که کار نمی کند یا کمتر کار می کند، بیشتر منفعت ببرد در صورتی که چنین شرطی عقلایی باشد.

(تبریزی): بایـد آنچه را شـرط کرده انـد به او بدهنـد، و اگر شـرط کنند کسـی که کار نمی کند، یا بیشتر کار نمی کند بیشتر منفعت ببرد، أظهر این است که شـرکت آنان صـحیح و شـرط باطل است و به حسب سرمایه ، منفعت بین آنها تقسیم می شود. (۳) (فاضل): به خاطر ارفاق یا علت دیگر ..

(مکارم): مسأله مانعی نـدارد که در قرار داد شـرکت شـرط کنند کسـی که کار می کند بیشتر منفعت ببرد، یا به عکس شـرط کننـد کسـی که کار نمی کند یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد (به خاطر ارفاق یا علت دیگر) امّا اگر قرار بگذارند تمام منافع را یک نفر ببرد صحیح نیست ، ولی اگر قرار بگذارند تمام ضرر یا قسمت بیشتر آن را یکی بدهد صحیح است .

[مسأله ۲۱۴۷]

مسأله ۲۱۴۷ اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد (۱) صحیح نیست ولی اگر قرار بگذارند که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شـرکت و قرارداد هر دو صحیح است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): و یا بیش از سـهم خود اسـتفاده ببرد، شـرط باطل است ، ولی اگر قرار بگذارند همه اسـتفاده یا بیش از سهمش به او داده شود آن شرط صحیح است و همچنین اگر قرار بگذارند تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان تدارک کند شرط صحیح است .

(گلپایگانی)، (صافی): یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد باطل است ولی اصل شرکت صحیح است و نفع و ضرر به نسبت مال بین آنها تقسیم می شود مگر در صورتی که در مسأله پیش گفته شد.

(خوئی)، (تبریزی)، (نوری): یا تمام ضرر یا بیشتر آن از یکی از آنان باشد شرکت صحیح

است ولی منفعت و ضرر بین آنها به نسبت مال تقسیم می شود.

(زنجانی): یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، اشکالی ندارد و شرکت صحیح است .

(سیستانی): یا تمام ضرر از یکی از آنان باشد، صحّت شرکت ، محل ِاشکال است .

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۱۴۶.

(فاضل): مسأله اگر قرار بگذارند که (به خاطر ارفاق یا علت دیگر) همه استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت و قرار داد هر دو صحیح است .

[مسأله ۲۱۴۸]

مسأله ۲۱۴۸ اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد (۱) چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند؛ مثلًا اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است ، چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند (۲) (۱) (اراکی): اگر شرط نکنند که به یکی از شریکها بیشتر از سهم ، منفعت داده شود .. (۲) (زنجانی): ولی کسی که کار کرده حق ِدارد اجرت کار خود را طبق معمول مطالبه کند.

(مکارم): مسأله شریکها هر کدام به نسبت سرمایه خود سود و زیان می برند، مگر این که شرط خاصی در قرارداد شرکت ذکر کنند، بنا بر این کسی که سرمایه اش دو برابر سرمایه دیگری است سهم او از سود و زیان نیز دو برابر سهم دیگری خواهد بود، امّا اگر قرارداد کنند سهمشان مساوی باشد مانعی ندارد.

[مسأله ۲۱۴۹]

مسأله ۲۱۴۹ اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند (۱) باید به قرار داد عمل نمایند. (۱) (سیستانی): یا شخص سوّمی برای معامله کردن اجاره شود ..

[مسأله ۲۱۵۰]

مسأله ۲۱۵۰ اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند (۱) با آن سرمایه معامله کند. (۱) (اراکی): بنا بر احتیاط واجب هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند ..

(سیستانی): مسأله شرکت به دو نحو است : «شرکت اذنی » و آن این است که قبل از معامله شرکت ، مال التجاره به نحو مشاع بین شرکا مشترک باشد؛ و «شرکت معاوضی » و آن به این صورت است که هر کدام مال خود را برای شرکت حاضر می کند که در نتیجه ، هر کدام نصف مال خود را با نصف مال دیگری معاوضه می کند. پس اگر معیّن نکنند که کدامیک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، در شرکت اذنی هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند؛ ولی در شرکت معاوضی هر کدام می توانند به نحوی که به شرکت ضرر نزنند، معامله کنند.

[مسأله ۲۱۵۱]

مسأله ۲۱۵۱ شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست (۱) باید به قرار داد شرکت

عمل کند، مثلًا اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل ِ مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد (۲) و معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد (۳) پس اگر مثلًا معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت ، همراه خود نبرد (۴) باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد (۵) می تواند همین طور عمل کند. (۱) (اراکی): شریکی که اختیار شرکت با اوست .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد ..

(خوئی)، (زنجانی)، (تبریزی): باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و مال شرکت را ((تبریزی): در صورتی که متعارف نباشد) در مسافرت همراه خود نبرد ((زنجانی): مگر آن که این کار متعارف باشد). [پایان مسأله] (سیستانی): باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد. [پایان مسأله] (اراکی): باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ، امید نفع داشته و ضرری نداشته باشد .. (۳) (فاضل): اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید تصرّفاتش برای شرکت مفسده نداشته باشد بلکه بنا بر احتیاط واجب باید داد و ستدی نماید که به مصلحت شرکت باشد و معاملات را به طوری که متعارف است و به مصلحت شرکت است انجام دهد .. (۴) (فاضل): چنانچه مصلحت شرکت باشد .. (۵) (فاضل): با رعایت مصلحت شرکت عمل کند.

(مکارم): مسأله کسی که اختیار سرمایه شرکت برای معامله به او داده شده باید دقیقاً مطابق قرارداد و شرایط عمل کند مثلًا اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه ندهد یا از فلان مؤسسه و شرکت خریداری نکند یا در برابر نسیه ها وثیقه بگیرد باید به همان قرارداد رفتار نماید ولی اگر با او قراری نگذاشته اند معاملات خود را مطابق معمول و متعارف انجام می دهد.

[مسأله ۲۱۵۲]

مسأله ۲۱۵۲ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند (۱) و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است (۲) ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، ضامن می باشد امّا اگر بعداً مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است (۳) (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): یا آن که قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت معامله نسبت به حصه شریک ، فضولی است ؛ پس چنانچه اجازه نکند، می تواند عین مالش را و در صورت تلف عین ، عوض مالش را بگیرد.

(سیستانی): یا آن که قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت هر چند معامله بنا بر أقوی صحیح است ولی اگر معامله زیان آور باشد یا قسمتی از مال شرکت تلف شود شریکی که بر خلاف قرارداد یا بر خلاف معمول رفتار کرده ضامن است .

(نوری): معامله نسبت به حصه شریک فضولی است ؛ اگر اجازه نکند، می تواند عین مالش را و در صورت تلف عین ، عوض مالش را از شریک خود بگیرد و همچنین است اگر بر خلاف معمول و متعارف ، معامله ای را انجام بدهد. (۲) (مکارم): همچنین اگر قرار داد خاصی با او نگذاشته باشند و بر خلاف معمول عمل کند ضامن می باشد.

(بهجت): و همچنین اگر با او قرار دادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند نیز ضامن است ولی معاملاتی که بعد از خسارت بر طبق قرارداد یا طبق معمول انجام دهد، صحیح می باشد.

(فاضل): ولی اگر در معاملات بعدی طبق قرارداد عمل کند صحیح است . و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول و مصلحت معامله کند ضامن می باشد امّا اگر در معاملات بعدی مطابق معمول و مصلحت معامله کند صحیح است و امّا اگر اذن شرکاء مقید باشد که در صورت تخلف ، حقّ معامله ندارد معاملات بعدی صحیح نیست . (۳) (گلپایگانی)، (صافی): مگر آن که اذن شرکاء مقیّد باشد به این که بر خلاف قرار داد در صورت اوّل و خلاف معمول در صورت دوم عمل نکند که بنا بر این ، معامله بعد در هر دو صورت باطل است . [۱]

[مسأله ۲۱۵۳]

مسأله ۲۱۵۳ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود (۱) ضامن نیست . (۱) (بهجت): اتّفاقاً مقداری از آن تلف شود ..

[مسأله ۲۱۵۴]

مسأله ۲۱۵۴ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده (۱) و پیش حاکم شرع (۲) قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد. (۱) (سیستانی): چنانچه نزد دیگر شریکها مأمون باشد، باید حرف او را قبول کنند و اگر این چنین نیست می توانند نزد حاکم شرع بر علیه او شکایت کنند تا بر طبق موازین قضاوت نزاع را فیصله دهد. (۲) (فاضل): پیش مجتهد جامع الشرایط ..

(مکارم): مسأله کسی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر ادعا کند سرمایه بدون سهل انگاری و زیاده روی تلف شده و طرف مقابل ادعا کند خیانت کرده ولی دلیلی برای اثبات گفتار خود نداشته باشد، چنانچه معامله کننده نزد حاکم شرع قسم بخورد باید حرف او را قبول کرد.

[مسأله ۲۱۵۵]

مسأله ۲۱۵۵ اگر تمام شریکها (۱) از اجازه ای که به تصرّف در مال یکدیگر داده اند بر گردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرّف کنند (۲)؛ و اگر (۳) یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حقّ تصرّف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته ، می تواند در مال شرکت تصرّف کند (۴) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست

---

[۱] (من صافی

): معامله بعد در هر دو صورت ، نسبت به سهم شریک ، فضولی است و چنانچه اجازه نکند می تواند عین مالش را و در صورت تلف ، عین عوض آن را بگیرد.

(۱) (سیستانی): در شرکت اذنی اگر تمام شریکها .. (۲) (فاضل): و همچنین است اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق ّ تصرّف ندارند و کسی که از اجازه خود برگشته او هم نمی تواند در مال شرکت تصرّف کند. (۳) (بهجت): حتی اگر .. (۴) (اراکی): مگر آن که اجازه دیگران مقید به اجازه او باشد.

(سیستانی): و در هر حال اشتراک آنها در سرمایه ، به حال خود باقی است .

[مسأله ۲۱۵۶]

مسأله ۲۱۵۶ هر وقت (۱) یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدّت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند (۲) مگر آن که قسمت ، مشتمل بر ردّ یا مستلزم ضرر بر شریک دیگر باشد، که در این صورت نمی تواند او را وادار به قبول قسمت نماید. (۱) (سیستانی): در شرکت اذنی هر وقت .. (۲) (گلپایگانی)، (فاضل)، (بهجت)، (صافی)، (نوری): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(خوئی)، (تبریزی): مگر آن که تقسیم ، ضرر معتنابهی بر شرکاء داشته باشد.

(زنجانی): مگر آن که شریک در اثر تقسیم به ضرری بیفتد که در تقسیم در معمول شرکتها به این ضرر نمی افتند.

(سیستانی): مگر آن که قسمت ردّ باشد یا ضرر معتنابهی بر شرکاء داشته باشد.

(مکارم): مسأله شرکت از معاملات لازم است یعنی هیچ یک از طرفین نمی تواند پیش خود این قرارداد را بر هم زند و نیز قبل از پایان مدّت شرکت حق ّ ندارد تقاضای تقسیم سرمایه کند، مگر این که چنین حقّی در قرارداد برای او پیش بینی شده باشد.

[مسأله ۲۱۵۷]

مسأله ۲۱۵۷ اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود یا سفیه شود (۱) و حاکم شرع (۲) او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کند (۳)، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرّف کنند (۴) (۱) (اراکی): یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کند، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرّف کنند. (۲) (فاضل): سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کند، یا مجتهد جامع الشرایط .. (۳) (بهجت): سفیه شود، یا حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش منع کند .. (۴) (بهجت): ولی اصل شرکت و تقسیم سود به حال خود باقی است و وارث متوفّی یا ولی ّ شریک ، در امور آن شرکت ، جایگزین خواهد شد.

(گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (صافی)، (زنجانی): مسأله اگر یکی از شرکا ((سیستانی): در شرکت اذنی) بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود، شرکای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرّف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه

شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید

((گلپایگانی)، (صافی): یا از جهت مفلس شدن به حکم حاکم شرع از تصرّف در مالش ممنوع شود).

(زنجانی): سفیه یا مفلّس گردد. توضیح این دو اصطلاح در مسأله [۲۱۴۵] گذشت .

(مکارم): مسأله هر گاه یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا سفیه شود شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرّف کنند ولی بیهوشی موقّت تأثیری ندارد.

[مسأله ۲۱۵۸]

مسأله ۲۱۵۸ اگر شریک ، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست (۱) ولی اگر برای شرکت بخرد (۲) و شریک دیگر بگوید (۳) به آن معامله راضی هستم ، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است . (۱) (مکارم): و اگر مطابق قرارداد به قصد شرکت بخرد مال هر دو است . (۲) (سیستانی): و قرار شرکت ، معامله نسیه را هم شامل شود، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است . (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): اگر برای شرکت بخرد و ((زنجانی): نسیه خریدن متعارف باشد، یا در صورت غیر متعارف بودن) شریک دیگر اجازه نماید مثلًا بگوید ..

[مسأله ۲۱۵۹]

مسأله ۲۱۵۹ اگر (۱) با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده ، چنانچه طوری باشد (۲) که اگر می دانستند شرکت درست نیست ، به تصرّف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرّف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح وگرنه باطل می باشد (۳) و در هر صورت (۴) هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است ، اگر به قصد مجّانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول (۵) از شریکهای دیگر بگیرد (۶) (۱) (سیستانی): اگر یکی از شرکاء .. (۲) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): چنانچه طوری باشد که اذن در معامله ، مقیّد به صحت شرکت نباشد به این معنی .. (۳) (زنجانی): چنانچه طوری باشد که در صورتی که شرکت هم درست نباشد، به معامله شریک اذن داده ، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به معامله دیگران اذن نداده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم ، معامله صحیح وگرنه باطل می باشد ..

(بهجت): در صورتی معامله صحیح است که آنانی که ابتدا به تصرّف دیگران راضی نبوده اند، به آن معامله راضی شوند و گر نه معامله باطل است و در هر صورت هر کدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است اگر شرط شده باشد که هر کس کار کرد استفاده بیشتر ببرد باید مزد کاری که کرده است به او داده شود؛ در غیر این صورت اگر اصلًا شرط نشده بود کسی کار کند ولی شخص به اختیار خود کار کرده و مدّعی است که قصد کار مجّانی و تبرّع نداشته ، استحقاق مزد خالی از وجه نیست . (۴) (تبریزی): و در صورتی که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد ..

(۵) (خوئی)، (سیستانی): با حفظ نسبت .. (۶) (گلپایگانی)، (صافی): بلی ، کاری که انجام داده اگر معامله فضولی باشد مزد ندارد اگر چه صاحب مال ، معامله را امضاء نماید.

(سیستانی): ولی چنانچه مزد معمول بیشتر از مقدار فایده ای باشد که در فرض صحت شرکت می برده است ، همان مقدار را می تواند بگیرد.

(نوری): و سود آن به نسبت سرمایه تقسیم می شود. بلی در صورتی که معامله فضولی بوده مزد ندارد، هر چند صاحب مال معامله را امضا نماید.

(اراکی): مسأله اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده چنانچه اجازه هر یک از شریکها مقید به صحیح بودن شرکت نباشد معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است و اگر اجازه هر یک مقید به صحیح بودن شرکت باشد در صورتی که بگوید به آن معامله راضی هستم معامله صحیح است وگرنه باطل می باشد. و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است اگر با امر دیگری آن کار را انجام داده باشد، می تواند مزد زحمتهای خود را از شریکهای دیگر بگیرد.

(فاضل): معامله ای که انجام شده فضولی است ؛ در صورتی که بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح است و گر نه باطل است . و در معامله فضولی ، کاری که هر یک از شرکاء انجام داده اند مزد ندارد.

(مکارم): مسأله هر گاه با سرمایه شرکت معامله ای انجام دهند بعد معلوم شود شرکت باطل بوده ، چنانچه همه شرکاء آن معامله را اجازه دهند صحیح است و درآمدش مال همه آنهاست و کسانی که در این میان کاری برای شرکت کرده اند می توانند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی بگیرند.

احکام شرکت (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

س ۱۶۹۱: با صاحب شرکتی در سرمایه آن شریک شدم به این صورت که او از طرف من در بکارگیری سرمایه وکیل باشد و هر ماه از سود سهام پنج هزار تومان به من بدهد، بعد از گذشت یک سال قطعه زمینی را بجای آن مال و سود آن از او گرفتم ، زمین مزبور چه حکمی دارد؟

ج : در فرض سؤال که مشارکت در سرمایه گذاری و اذن در بکار گیری آن توسط صاحب شرکت بوده است اگر سود حاصل به نحویکه شرعاً حلال است بدست آمده باشد گرفتن آن اشکال ندارد. س ۱۶۹۲: چند نفر بطور مشترک چیزی را خریده اند به این شرط که بین خود قرعه بیندازند و هر کس که قرعه به نام او در آمد آن چیز مال او باشد، این کار چه حکمی دارد؟

ج : اگر منظور از قرعه کشی ، این باشد که همگی آنان سهم خود در مال مشترک را با رضایت به کسی که قرعه به نام او

درآمده هبه کنند اشکال ندارد، ولی اگر منظور آنان این

باشد که مال مشترک با قرعه کشی ، ملک کسی شود که قرعه به اسم او در آمده ، از نظر شرعی صحیح نیست و همچنین اگر منظور اصلی ایشان برد و باخت باشد. س ۱۶۹۳: دو نفر زمینی را خریده اند و به مدّت بیست سال است که بطور مشترک در آن زراعت می کنند، در حال حاضر یکی از آنان اقدام به فروش سهم خود به دیگران نموده است ، آیا او چنین حقّی را دارد یا آنکه فقط شریک او حق ِخریدن آن را دارد؟ و آیا در صورتی که از فروش زمین به شریکش خودداری کند، شریک او حق ِاعتراض دارد؟

ج : شریک حق ِندارد شریک دیگر خود را وادار به فروش سهم خود به او نماید و در صورتی که آن را به دیگری هم بفروشد حق ِاعتراض ندارد، ولی بعد از انجام معامله بیع ، در صورتی که همه شرایط حق ِشفعه در آن مورد وجود داشته باشد، می تواند اخذ به شفعه نماید. س ۱۶۹۴: خرید و فروش سهامی که شرکتهای صنعتی یا تجاری یا بعضی از بانکها در معرض فروش می گذارند، چه حکمی دارد؟ بدین ترتیب که شخصی یکی از آن سهام را می خرد و در بازار بورس مورد خرید و فروش و معامله قرار می گیرد و در نتیجه قیمت آن از قیمت خرید بیشتر یا کمتر می شود و می دانیم که خود سهم مورد خرید و فروش قرار می گیرد نه سرمایه . همچنین در صورتی که شرکتهای مزبور فعالیتهای ربوی داشته باشند یا در این مورد شک داشته باشیم ، مسأله چه حکمی دارد؟

ج : اگر ارزش مالی سهام کارگاه ، کارخانه ، شرکت و یا بانک به اعتبار خود سهام و بر اثر اعطای اعتبار به آنها توسط کسی که انجام این کار بوسیله او صحیح است ، باشد، خرید و فروش آن اشکال ندارد و همچنین اگر به اعتبار قیمت کارگاه ، شرکت ، کارخانه و یا بانک و یا سرمایه آنها باشد، با توجّه به اینکه هر سهمی بیانگر جزئی از آن است ، در نتیجه خرید و فروش سهام اشکال ندارد به شرطی که علم به مجموع سهام شرکت و امور دیگری که عرفاً برای رفع غرر، علم به آنها لازم است داشته باشد و فعالیت های شرکت یا کارِ کارخانه و کارگاه و یا بانک شرعاً حلال باشد. س ۱۶۹۵: ما، سه نفر، در یک کشتارگاه مرغ و ملک تابع آن شریک هستیم و به علت عدم هماهنگی ، تصمیم گرفتیم به شراکت پایان داده و از هم جدا شویم در نتیجه کشتارگاه و ملک مزبور را بین شرکاء به مزایده گذاشتیم که یکی از ما در مزایده برنده شد، ولی از آن زمان تا کنون هیچ پولی به ما نداده است ، آیا این معامله از درجه اعتبار، ساقط می شود؟

ج : مجرّد اعلام مزایده و پیشنهاد قیمت بیشتر توسط یکی از شرکاء یا دیگران برای تحقّق بیع و انتقال ملکیّت کافی نیست و تا بیع سهام بر وجه صحیح شرعی محقق نشود، شراکت به حال خود باقی است ولی اگر بیع بطور صحیح صورت گیرد تأخیر خریدار در پرداخت پول آن ، اثری در بطلان معامله ندارد. س ۱۶۹۶: بعد از آنکه اقدام به تأسیس شرکت و ثبت رسمی آن نمودیم اینجانب با موافقت بقیّه شرکاء از سهم خود چشم پوشی کرده و آن را به شخص دیگری فروختم و او هم پول آن را به صورت چند فقره چک پرداخت نمود، ولی چکها محل ِنداشتند و در نتیجه به خریدار مراجعه کردم ، او هم چکها را از من گرفت و سهم مرا از شرکت به خودم برگرداند ولی سند آن

بطور رسمی به نام خود او باقی ماند، سپس برایم آشکار شد که سهم مزبور را به شخص دیگری فروخته است ، آیا این معامله او صحیح است یا آنکه من حق ّ مطالبه سهم خود را دارم ؟

ج : اگر بعد از فسخ معامله با شما اقدام به فروش آن به دیگری نموده است این بیع فضولی و متوقّف بر اجازه شما است امّا اگر قبل از فسخ آن سهم را به شخص ثالثی فروخته باشد محکوم به صحت است و باید بعد از فسخ معامله اوّل قیمت مبیع را به نرخ روز فسخ به شما برگرداند. س ۱۶۹۷: دو برادر خانه ای را از پدرشان به ارث برده اند و یکی از آنان می خواهد از طریق تقسیم خانه یا فروش آن از برادر دیگر جدا شود، ولی دیگری همه راههای آن را رد می کند بطوری که نه راضی به تقسیم می شود و نه با خرید سهم برادرش و یا فروش سهم خود به او موافقت می کند. در نتیجه برادر اوّل قضیه را به دادگاه ارجاع داد و دادگاه هم رسیدگی به آن را منوط به تحقیق کارشناس قضائی در مورد خانه نمود، او هم اعلام کرد که خانه غیر قابل تقسیم است و برای خاتمه دادن به شراکت یا باید یکی از آن دو سهم خود را به دیگری بفروشد و یا خانه به شخص سومی فروخته شده و پول آن تحویل دو شریک شود، دادگاه هم نظر او را پذیرفت و خانه را در معرض مزایده علنی گذاشت و پس از فروش ، پول آن را به آنان تسلیم کرد، آیا این بیع نافذ است و هر یک از آنان می توانند سهم خود از پول خانه را دریافت کنند؟

ج : اشکال ندارد. س ۱۶۹۸: یکی از شرکا، ملکی را با پول ِ شرکت خریداری کرد و آن را به اسم همسرش نمود. آیا این خرید متعلّق به همه شرکاست و زمین هم مال همه آنان است ؟ و آیا همسر آن فرد، شرعاً ملزم است که ملک مزبور را به اسم همه شرکا نماید حتّی اگر شوهرش اجازه این کار را به او ندهد؟

ج : اگر آن فرد، ملک مزبور را برای خود یا همسرش به قیمت کلّی که در ذمّه است خریده باشد و سپس اقدام به پرداخت پول آن از اموال شرکت نموده باشد، آن ملک متعلق به او یا زوجه اش است و فقط به مقدار اموال سایر شرکا به آنان مدیون است . ولی اگر آن را با عین اموال شرکت خریده باشد، معامله نسبت به سهم شرکا فضولی و متوقف بر اجازه آنان است . س ۱۶۹۹: آیا جایز است بعضی از ورثه یا وکیل آنان بدون موافقت ورثه دیگر تصرّف خارجی یا معاملی در ملک مشاع نمایند؟

ج : جایز نیست هیچ یک از شرکا در ملک مشترک تصرّف خارجی کنند مگر با اجازه یا رضایت بقیّه آنان و همچنین تصرّف معاملی هر یک از آنان در ملک مشترک هم صحیح نیست مگر آنکه با اذن یا اجازه سایر شرکا باشد. س ۱۷۰۰: اگر بعضی از شرکاء ملک مشاع را بفروشند و یا شخص دیگری آن را بفروشد و بعضی از آنان آن را اجازه بدهند؟ آیا این معامله بدون رضایت شرکای دیگر از طرف همه آنان صحیح و نافذ است یا اینکه نافذ بودن آن نسبت به آنان منوط به رضایت و موافقت همگی آنان می باشد؟ و اگر رضایت جمیع شرکاء شرط باشد، آیا بین اینکه شراکت در ملک در ضمن یک شرکت تجاری باشد و یا در ضمن یک شرکت مدنی ، تفاوتی وجود دارد، به این معنا که

رضایت همه شرکا در دوّمی شرط باشد و در اوّلی شرط نباشد؟

ج : معامله فقط نسبت به سهم کسی که حصّه خود را فروخته است ، صحیح و نافذ می باشد و نسبت به حصّه هر یک از شرکای دیگر متوقف بر اجازه خود اوست ، بدون آنکه فرقی بین اسباب حصول شرکت وجود داشته باشد. س ۱۷۰۱: شخصی مبلغی پول از بانک وام گرفته ، بر این اساس که در ساخت خانه با او مشارکت کند، بعد از ساختن خانه ، آن را نزد بانک در برابر حوادث بیمه کرده است ، در حال حاضر قسمتی از خانه بر اثر نفوذ آب باران یا چاه خراب شده و تعمیر آن نیاز به صرف مبلغی پول دارد، ولی بانک در این زمینه مسئولیتی نمی پذیرد و شرکت بیمه هم پرداخت این خسارت را خارج از چارچوب قرارداد می داند، در این میان چه کسی ضامن و مسئول است ؟

ج : شرکت بیمه ضامن خسارات خارج از مقرّرات قرارداد بیمه نیست و مخارج تعمیر ساختمان و پرداخت خسارت هایی که دیگری ضامن آن نیست بر عهده مالک است و بانک هم اگر شراکت مدنی در ساختمان داشته باشد باید به مقدار سهمش هزینه های آن را بپردازد، مگر آنکه خسارت مستند به شخص خاصی باشد. س ۱۷۰۲: سه نفر بطور مشترک چند مکان تجاری را خریده اند تا با هم در آنها مشغول به تجارت شوند، ولی یکی از شرکا از موافقت با دیگران نسبت به استفاده از آن مغازه ها حتّی اجاره دادن یا فروش آنها خودداری می کند، سؤال این است : ۱ آیا جایز است یکی از شرکا بدون اجازه دو شریک دیگر سهم خود را بفروشد یا اجاره دهد؟ ۲ آیا جایز است بدون اجازه دو شریک دیگر در آن مکانها مشغول به کار شود؟ ۳ آیا جایز است یکی از آن مکانها را برای خود بردارد و بقیّه را به دو شریک دیگر بدهد؟

ج : ۱ هر یک از شرکا می توانند سهم مشاع خود را بفروشند بدون آنکه منوط به اذن دیگران باشد. ۲ جایز نیست هیچ یک از شرکا بدون رضایت بقیّه آنان در مال مشترک تصرّف کنند. ۳ هیچ یک از شرکا نمی توانند بطور یکجانبه و بدون موافقت دیگران سهم خود از مال مشترک را جدا کنند. س ۱۷۰۳: عدّه ای از اهالی یک منطقه قصد دارند در زمینی که دارای درخت است حسینیه ای بنا کنند، ولی بعضی از آنان که در زمین مزبور سهم دارند به این کار راضی نیستند، ساخت حسینیه در آن منطقه چه حکمی دارد؟ و اگر این احتمال وجود داشته باشد که زمین مزبور جزء انفال یا مکانهای عمومی شهر باشد، چه حکمی دارد؟

ج : اگر زمین ملک مشاع اهالی باشد، تصرّف در آن بستگی به رضایت همه شرکا دارد، ولی اگر از انفال باشد، اختیار آن در دست دولت اسلامی است و تصرّف در آن بدون اجازه دولت جایز نیست و همچنین اگر از مکانهای عمومی شهر باشد. س ۱۷۰۴: اگر یکی از ورثه ، راضی به فروش سهم خود از باغ مشترک نشود، آیا جایز است شرکای دیگر یا یکی از مؤسسات دولتی او را ملزم به این کار کنند؟

ج : در صورتی که تقسیم و تفکیک سهام ، امکان داشته باشد هیچ یک از شرکا و افراد دیگر حق ّ ندارند یکی از شرکا را مجبور به فروش سهم خود کنند و در این موارد هر شریکی ، فقط حق ّ دارد از دیگران بخواهد که سهم او را جدا کنند، مگر آنکه مقرّرات قانونی خاصی از طرف حکومت اسلامی راجع به تقسیم و تفکیک باغی که دارای درخت است ، وضع شده باشد که در این صورت رعایت آن مقرّرات واجب است . ولی اگر ملک مشاع قابل تفکیک و تقسیم نباشد، هر یک از شرکا می توانند به حاکم شرع مراجعه کنند تا شریک دیگر را به فروش سهم خود و یا خرید سهم او ملزم نماید. س ۱۷۰۵: چهار برادر از طریق اموال مشترکی که دارند با هم زندگی می کنند، بعد از چند سال دو نفر از آنان ازدواج کردند و متعهد شدند هر کدام ، یکی از برادران صغیر خود را تکفّل نموده و مقدمات ازدواج او را فراهم کنند، ولی آنان به تعهّد خود عمل نکردند، در نتیجه دو برادر صغیر تصمیم به جدایی از آنان گرفته و خواهان تقسیم مال مشترکشان شدند، از نظر شرعی مال مشترک چگونه باید بین آنان تقسیم شود؟

ج : اگر کسی مال مشترک را برای خودش مصرف کرده به همان مقدار بدهکار شرکای دیگری است که به مقدار او در برابر سهام خود، مال مشترک را به مصرف شخصی خود نرسانده اند. در نتیجه حق ّ دارند از او بخواهند که عوض آن را از مال خودش بدهد و بقیّه مال مشترک را بطور مساوی بین خود تقسیم کنند و یا ابتدا از مال مشترک به همه کسانی که از آن استفاده ای نکرده اند یا کمتر از دیگران از مال مشترک بهره برده اند، به مقداری که همه در برداشت از مال مشترک مساوی شوند بدهند و سپس باقیمانده آن را بطور مساوی بین خودشان تقسیم کنند. س ۱۷۰۶: سازمان چای در شهرها فروشندگان چای را مجبور به شراکت و عضویت در سازمان می کند، آیا جایز است سازمان مزبور فروشندگان را وادار به مشارکت کند؟ و آیا این شراکت اجباری ، صحیح است ؟

ج : اگر وقتی که سازمان چای در شهرها امکانات در اختیار فروشندگان چای می گذارد و آن را برای توزیع به آنان تحویل می دهد و خدماتی از این قبیل به آنان ارائه می کند، با آنان شرط کند که در سازمان مشارکت کنند و فقط با آن معامله نمایند، این شرط مانعی ندارد و شراکت مزبور هم بدون اشکال است . س ۱۷۰۷: آیا جایز است مدیران یا مسئولین شرکت ، درآمدهای حاصل از آن را بدون کسب اجازه از صاحبان سهام در امور خیریه مصرف کنند؟

ج : اختیار سهم هر یک از شرکا از سود مال مشترک و انتخاب نوع مصرف آن در دست خود اوست ، در نتیجه اگر شخص دیگری آن را بدون وکالت یا اجازه از طرف او مصرف کند، ضامن است هر چند آن را در امور خیریه مصرف کرده باشد. س ۱۷۰۸: سه نفر در یک مکان تجاری شریک هستند بطوریکه شریک اوّل نصف سرمایه آن را و دو شریک دیگر هر کدام ۱۴ سرمایه آن را پرداخت کرده اند و قرار گذاشته اند که سود حاصل بطور

مساوی بین آنان تقسیم شود، ولی شریک دوم و سوم در مکان تجاری حضور فعال و دائمی دارند در حالی که شریک اوّل بسیار کم در آن کار می کند، آیا این شراکت با شرط مزبور صحیح است ؟

ج : در عقد شرکت ، تساوی هر یک از شرکا در آنچه به عنوان سرمایه پرداخت کرده اند، شرط نیست و اشتراط توزیع برابر سود بین شرکا اشکال ندارد هر چند در مقدار سرمایه گذاری متفاوت باشند و امّا در رابطه با کار در آن مکان ، اگر چیزی راجع به آن در عقد شرکت ، ذکر نشده باشد، هر یک از آنان به مقداری که کار انجام داده اند، مستحق دریافت اجرت المثل کارشان می باشند. س ۱۷۰۹: شرکتی وجود دارد که توسط دو بخش عمومی و خصوصی ایجاد شده و نمایندگان سهامداران بر اداره امور آن نظارت دارند، آیا جایز است مدیران و سایر کارکنان آن برای کارهای شخصی خود بطور متعارف از وسایل نقلیه شرکت استفاده کنند؟

ج : استفاده از وسایل نقلیه و سایر اموال شرکت در غیر کارهای مربوط به شرکت منوط به اذن و اجازه سهامداران یا نمایندگان آنان در این رابطه است . س ۱۷۱۰: بر اساس قانون و اساسنامه شرکت باید هیأت داوری برای حل و فصل موارد اختلاف تشکیل شود، ولی هیأت مذکور تا از طرف اعضا تشکیل نشده قادر به انجام وظیفه خود نیست و در حال حاضر هم به این دلیل که ۵۱ سهامداران و شرکا از حقوق خود صرفنظر کرده اند، مبادرت به تشکیل آن نمی کنند. آیا بر کسانی که از حقوق خود صرفنظر کرده اند، واجب است برای حفظ حقوق سهامداران دیگر که از حقوق خود صرفنظر نکرده اند در تشکیل این هیأت مشارکت کنند؟

ج : اگر اعضای شرکت بر اساس قانون و مقرّرات داخلی شرکت تعهّد داده باشند که در موارد مقتضی ، هیأت داوری تشکیل دهند، واجب است به تعهّد خود عمل کنند و صرفنظر کردن بعضی از اعضا از حق خود، مجوّز خودداری آنان از عمل به تعهّدشان راجع به تشکیل هیأت داوری محسوب نمی شود. س ۱۷۱۱: دو نفر با سرمایه مشترک در تجارت ، در مکانی که سرقفلی آن هم مشترک است ، شریک هستند و در پایان سال ، سود و زیان را معیّن نموده و بین خود تقسیم می کنند، اخیراً یکی از آن دو، کار روزانه خود را ترک کرده و سرمایه خود را برداشته است در حالی که شریک دیگر به انجام معاملات در آن مکان ادامه می دهد و در حال حاضر آن شریک مدّعی است که در معاملات خاصی که شریکش برای خودش انجام داده شریک است ، این مسئله چه حکمی دارد؟

ج : مجرّد شراکت در ملک یا سر قفلی محل تجاری ، برای اشتراک در تجارت و سود حاصل از آن کافی نیست ، بلکه ملاک آن اشتراک در سرمایه تجارت است ، بنا بر این اگر بعد از آنکه هر یک از دو شریک سهم خود در سرمایه مشترک را بطور صحیح تقسیم کردند و یکی از آنان سرمایه خود را گرفت ، شریک دیگر به تجارت در آن محل ادامه دهد، کسی که سرمایه خود را دریافت کرده حقّی در تجارت فرد دیگر ندارد و فقط می تواند به نسبت سهم خود از آن محل مطالبه اجاره یا اجرت المثل کند ولی اگر ادامه تجارت او در آن مکان قبل از تقسیم

سرمایه مشترک باشد، شریک دیگر به نسبت شراکتش در سرمایه ، در تجارت شریک اوّل حق ّدارد. س ۱۷۱۲: با توجّه به اینکه امکان دارد خواهرم اموال خود را در راه نشر و ترویج افکاری که از اسلام و مذهب حق ّمنحرف هستند، مصرف کند، آیا بر من واجب است جلوی دستیابی خواهرم به اموالش را بگیرم و از جدا کردن سهم او در شرکت و پرداخت آن به او جلوگیری کنم ؟

ج : هیچ یک از شرکا حق ّندارند مانع جدا شدن شریک دیگر از شراکت شوند و همچنین نمی توانند به دلیل ترس از اینکه اگر یکی از شرکاء اموالش را دریافت کند آنها را در راههای شرّ و گناه و اموری که مصرف مال در آنها جایز نیست ، مصرف می کند، مانع دستیابی او به اموالش شوند. بلکه بر آنان واجب است خواسته او را در این رابطه اجابت کنند، هر چند بر خود او حرام است که اموال خود را در راه فعالیتهای حرام بکار بگیرد، همچنان که بر دیگران نیز واجب است که اگر اموالش را در موارد غیر مجاز مصرف کرد، او را نهی از منکر نمایند. س ۱۷۱۳: در روستای ما برکه آبی وجود دارد که مساحت آن به ده هکتار می رسد و ملک آباء و اجدادی کشاورزان بوده است و هر سال در زمستان آب در آن جمع می شود و برای آبیاری مزارع و باغها مورد استفاده قرار می گیرد. در حال حاضر، دولت اقدام به احداث جاده عریضی در وسط آن نموده و فقط پنج هکتار آن باقی مانده است ، آیا مقدار باقیمانده ، ملک شهرداری محسوب می شود یا ملک کشاورزان ؟

ج : اگر برکه ، ملک آباء و اجدادی کشاورزان بوده و از طریق ارث به آنان رسیده است ، باقی مانده آن ، ملک آنان محسوب می شود و شهرداری در آن حق ّندارد، مگر آنکه دولت در این رابطه قوانین خاصی داشته باشد.

احکام مضاربه

مسائل اختصاصی

(بهجت): مضاربه عبارت است از عقد خاصی بین دو نفر بدین صورت که سرمایه از یک طرف معیّن و کار از دیگری باشد و سود بین آن دو به نسبتی که قرار می گذارند، تقسیم گردد. در مضاربه باید طرفین بالغ ، عاقل و مختار باشند و مالك ، شرعاً محجور (یعنی ممنوع التّصرف در مال) نباشد.

(بهجت): مسأله ۱۶۹۷ در مضاربه تعیین نسبت منفعت لازم است ، بنا بر این اگر شخصی سرمایه به دیگری دهد و از قرائن معلوم شود که قصد بخشش یا قرض و مانند آن ندارد، و بدون اینکه قراری در مورد سود و نحوه تقسیم آن بگذارند، دیگری با آن کسب کند، این مضاربه نیست . نتیجه آنکه ، سود حاصل ، متعلّق به صاحب سرمایه است و عامل ، فقط مستحق ّاجره المثل است ، یعنی فقط می تواند به اندازه کاری که انجام داده اجرت دریافت کند.

(بهجت): مسأله ۱۶۹۸ مضاربه عقدِ جایز است ، یعنی طرفین هر وقت بخواهند، می توانند عقد را به هم بزنند و حتّی اگر در متن عقد مدّت معیّنی را شرط کنند، مضاربه تبدیل به عقدِ لازم نمی شود، و أقرب صحّت عقد و شرط است و لازمه آن این است که بعد از سپری شدن مدّت ، تصرّف عامل منوط به اجازه مالك است .

(بهجت): مسأله ۱۶۹۹ لازم است در مضاربه ، سرمایه طلا، نقره سکّه دار و عین باشد، بنا بر این منفعت یا دینی که بر عهده شخصی است نمی تواند سرمایه قرار گیرد، و بنا بر أقرب ، مضاربه با پول رایج هر زمان ، مثل اسکناس ، که معمولًا در مقابل جنس پرداخت می شود جایز است .

(بهجت): مسأله ۱۷۰۰ در عقد مضاربه ، خسارت مربوط به مالك است ، ولی اگر سودی به دست آید جبران خسارت با آن می شود، و چنانچه شرط کنند که عامل تمام خسارت یا مقداری از آن را به عهده گیرد، أظهر صحّت شرط است .

(بهجت): مسأله ۱۷۰۱ مخارج عامل در سفر، در صورتی که سفر برای آن مضاربه باشد، از اصل مال کم می شود، مگر آنکه در عقد مضاربه شرط نماید که مخارج عامل به عهده خود او باشد، که در این صورت مطابق شرط باید عمل شود، و چنانچه عامل در مخارج ، از قبیل مهمانیها و هدایا، که مربوط به تجارت نیست ، زیاده روی کرده باشد از مخارج مضاربه حساب نمی شود، مگر اینکه در عقد مضاربه شرط کرده باشد؛ و اگر صرفه جویی کند مقدار زیادی ، مال او نمی شود.

(بهجت): مسأله ۱۷۰۲ در مضاربه چنانچه خرید کالای خاصّی شرط شده باشد، عامل

نباید بر خلاف شرط عمل کند، و در صورت مخالفت ، ضامن سرمایه و خسارت وارده می باشد، مگر آنکه مالک اجازه بدهد که در صورت اجازه ، سود حاصله مطابق قرارداد خواهد بود و خسارت احتمالی بر عهده مالک است .

(بهجت): مسأله ۱۷۰۳ اگر مقداری از مال مضاربه بدون کوتاهی عامل به سوختن یا دزدی و مانند آن از بین برود، در جبران کردن آن به سود حاصل ، تأمّل است و مقتضای قاعده عدم جبران است .

(بهجت): مسأله ۱۷۰۴ اگر در مضاربه قسمتی از مال التّجاره به نسیه فروخته شود و مالک از این کار اطّلاع داشته باشد و بخواهد مضاربه را فسخ نماید، مطالبه بدهیها و تحصیل آن به عهده عامل نیست ، و اگر عامل مضاربه را فسخ نماید و جمع آوری مطالبات بدون دخالت او در خطر باشد، لزوم تحصیل مطالبات توسّط عامل در صورت تقاضای مالک ، موافق احتیاط است .

(بهجت): مسأله ۱۷۰۵ اگر عقد مضاربه فاسد باشد، چنانچه مالک معامله های عامل را اجازه دهد، تمام سود حاصله مال مالک خواهد بود، خواه هر دو فساد مضاربه را بدانند یا ندانند، و یا یکی بداند و دیگری نداند، و اگر عامل جاهل به فساد مضاربه باشد، حق ّ گرفتن اجره المثل کارهایش را دارد.

(بهجت): مسأله ۱۷۰۶ عامل می تواند با اجازه مالک با عاملی دیگر مضاربه کند، خواه به این صورت که دوّمی را عامل ِ مالک قرار دهد و خود کنار برود، یعنی مضاربه اوّل را فسخ نموده و به عنوان وکیل مالک ، مضاربه دوم را برقرار کند، و خواه دوّمی را عامل خودش قرار دهد، که در صورت دوم اگر مثلًا نصف سود سهم او بوده برای عامل دوم نسبت معیّنی از این نصف را قرار دهد. بنا بر این عامل دوم حسابش با عامل اوّل است نه با مالک .

(بهجت): مسأله ۱۷۰۷ اگر کسی با مال دیگری بدون اذن یا وکالت یا ولایت مضاربه نماید، مضاربه فضولی است و با اجازه مالک اصل مضاربه صحیح است و در صورتی که خسارتی پیدا شود به عهده مالک است ، ولی سود حاصله بر طبق قرارداد، بین مالک و عامل تقسیم می شود.

(بهجت): مسأله ۱۷۰۸ مضاربه محل ِ اجتماع یا تبادل احکام متعدّد است ، زیرا عامل در صورت صحّت عقد مضاربه و نداشتن سود امانتدار است ، و در صورت وجود سود، شریک در سود است ، و در تصرّفات وکیل است ، و با تجاوز از مورد تعیین شده در مضاربه ، غاصب است ، و با فساد در عقد مضاربه ، اجیرِ صاحب مال است .

(بهجت): مسأله ۱۷۰۹ اگر مالک مال خود را در اختیار کسی بگذارد و بگوید: اگر با این مال تجارت کردی سود حاصله به نصف یا ثلث از آن ِ تو باشد، این عمل مضاربه نیست ، بلکه جُعاله است که فایده مضاربه را دارد، ولی شرایط مضاربه در آن لازم نیست .

(بهجت): مسأله ۱۷۱۰ پدر و جدّ پدری صغیر می توانند در صورت وجود مصلحت و نبودن مفسده با مال آن صغیر مضاربه

نمایند، و همچنین وصیّ پدر و جدّ، و بعد از آنان حاکم شرع ، با رعایت عدم مفسده و وجود مصلحت مجاز به چنین تصرّفی هستند.

(بهجت): مسأله ۱۷۱۱ اگر بین مالک و عامل شرطی در بین نباشد، تصرّفات عامل در

صورت رعایت مصلحت ، نافذ است ، مثل فروختن نقد و با قیمت متعارف ، و اگر عامل از محدوده اذنی که مالك داده تجاوز کند، مثل اینکه به نسیه یا قیمتی کمتر از حدود متعارف معامله نماید، معامله اش صحیح نیست مگر آنکه مالك اجازه دهد.

(مکارم): مسأله «مضاربه » آن است که فرد یا افرادی سرمایه گذاری کنند و فرد یا افراد دیگری با آن سرمایه کار کنند و درآمد آن را مطابق قراردادی میان خود تقسیم کنند و هر کدام سهمی از آن را ببرند.

(مکارم): مسأله لازم نیست مضاربه حتماً به سکه های طلا و نقره باشد بلکه با هر گونه مالی مضاربه صحیح است ، همچنین شرط نیست سرمایه گذاری حتماً برای امور تجاری باشد، بلکه سرمایه گذاری در امور تولید (صنعتی ، کشاورزی ، دامداری و مانند اینها) را شامل می شود، بنا بر این خرید سهام کارخانه ها و استفاده از منافع آنها نیز صحیح است .

(مکارم): مسأله در مضاربه لازم نیست سهم دو طرف حتماً به صورت درصدی از منافع (مانند نصف و ثلث و مانند آن) باشد، بلکه می توان سهم یکی از دو طرف را در مقدار معینی قرار داد، مثلًا گفت در برابر فلان مقدار سرمایه ، ده هزار تومان از منافع سهم او می شود، به شرط اینکه مضاربه مزبور سودی بیش از این مقدار داشته باشد وگرنه صحیح نیست .

(مکارم): مسأله مضاربه ای که بانکها با پول افراد انجام می دهند چنانچه شرایط شرعیّه بالا در آن رعایت شود و تنها صورت کاغذ بازی نداشته باشد صحیح است و سود حاصل از آن مشروع می باشد.

(مکارم): مسأله در مضاربه هرگاه خسارتی بدون تقصیر از سوی «کار کننده » حاصل شود مربوط به سرمایه است و نمی توان خسارت را بر عهده عامل (کار کننده) قرارداد، یا در میان هر دو تقسیم کرد.

(فاضل): مضاربه عبارت است از عقد و قراردادی که بین دو نفر منعقد و بر قرار می شود، به این صورت که شخصی مالی را به دیگری بدهد تا با آن تجارت و معامله کند و سود حاصله بین هر دو به نسبتی که قرار می گذارند تقسیم گردد و کسی که سرمایه را می دهد مالك نام دارد و دیگری که تجارت و خرید و فروش را انجام می دهد عامل نام دارد. لازم به یادآوری است که دین مقدس اسلام همانگونه که به عبادات و مسائل آن عنایت و توجّه دارد، به اقتصاد و معاش عباد نیز عنایت و توجّه دارد، زیرا که « لا معاد لمن لا معاش له » و بدیهی است که اساس سعادت فرد و جامعه عبادت و بندگی توأم با کسب و کار و اقتصاد است ، اساس عزّت و عظمت مسلمین ، ارتباط با خالق و همراه آن ، بلکه در معیّت آن ، تجارت و کار و اقتصاد عاقلانه و سالم است که فرمود: «رِجال ٌلا تُلهِيهِم تِجارَةٌ وَ لا بَيع ٌعَن ذِكرِ اللّه ِ وَ إِقام ِ الصَّلاه» «فَإِذا قُضِيَت ِ الصَّلاةُ فَانتَشِرُوا فِي الأَرض ِ وَ ابتَغُوا مِن فَضل ِ اللّه ِ» و « من طلب الحلال فهو من اللّه عزّ و جل صدقه علیه » و نیز معلوم است که هدف از مضاربه رونق بخشیدن به اقتصاد و به جریان انداختن ثروتها و جلوگیری

از رکود کسب و کار و بازار مسلمین است . هدف از مضاربه بکارگیری نیروهای فعال و کارآمد و جلوگیری از عاطل و باطل ماندن انسانهای شایسته و مسلمان است . هدف از مضاربه تحصیل سود و درآمد مشروع و حلال و جلوگیری از ربا خواری و اکل مال به باطل است . از سویی عامل نیز باید توجّه داشته باشد که مضاربه ، تنها تحویل گرفتن ثروت و اموال دیگران و تجارت کردن و پول به دست آوردن نیست بلکه مضاربه مجمع و مورد تبادل احکام شرعی و مسؤولیتهای سنگین و پر مخاطره است ، زیرا که در صورت صحّت آن و حاصل شدن سود، عامل ، شریک مالک است و در صورت باطل بودن مضاربه و فساد آن ، عامل تنها مستحق ّاجره المثل و در حقیقت به تفصیلی که بعداً ذکر خواهد شد اجیرِ مالک است و در صورت عدمِ حصول سود، عامل حقّی ندارد و امین و امانتدار مالک است و در صورت تخلف از شرایط تعیین شده ، غاصب و گنه کار و ضامن مال مالک است و نهایتاً عامل ، در تصرّفات و معاملات ، وکیل و کارگزار مالک است و غیر اینها از احکام و وظایف که از مضامین مسائل آینده روشن می شود إن شاء اللّه تعالی .

(فاضل): مسأله ۲۴۲۶ در مضاربه چند چیز معتبر است : اوّل : مالک و عامل ، بالغ ، عاقل و مختار باشند و مالک شرعاً از تصرّف در اموال خود ممنوع نباشد. دوم : ایجاب از طرف مالک و قبول از طرف عامل . (به لفظ باشد یا به غیر لفظ، عربی باشد یا غیر عربی). سوم : باید سرمایه عین خارجی باشد و مضاربه با دین صحیح نیست ، بلی چنانچه طلبکار، مدیون را وکیل در قبض طلب و در ایجاب عقد مضاربه از طرف او کند و مدیون پس از قبض و ایجاب از جانب خود هم قبول نماید مضاربه صحیح است . چهارم : سود حاصله فقط بین مالک و عامل باشد و چنانچه شرط کنند که چیزی از سود برای غیر باشد، شرط صحیح نیست ، مگر اینکه شرط کنند غیر کاری که مربوط به تجارت و مضاربه است انجام دهد که در این صورت ، شرط سهیم بودن در سود اشکال ندارد. پنجم : سهم سود هر یک از عامل و مالک تعیین شود و تعیین آن به دو صورت صحیح است : الف : قرار بگذارند هر مقدار سود حاصل شد به نحو کسر مشاع ، یعنی چند در صد، مربوط به مالک و چند درصد مربوط به عامل باشد. ب : قرار بگذارند مقدار معینی از سود، مربوط به عامل و بقیّه هر چه بود مربوط به مالک باشد، یا بر عکس . ششم : عامل قدرت ِانجام ِمعامله و تجارت را داشته باشد. هفتم : سود بردن ، به وسیله تجارت و خرید و فروش باشد، بنا بر این اگر مالک پول و سرمایه را به کسی بدهد که با آن زراعت کند یا خرج مغازه یا تعمیر ماشین کند مضاربه صحیح نیست .

(فاضل): مسأله ۲۴۲۷ در شرط پنجم گذشت که تعیین سود به دو صورت صحیح است و صورت دوم آن بود که قرار بگذارند مقدار معینی از سود برای عامل باشد و بقیّه برای مالک یا به عکس ؛ حال اگر اتّفاقاً آن مقدار سود پیش بینی شده ، حاصل نشد و مثلًا با اینکه قرار گذشته بودند ده هزار تومان از سود مربوط به عامل باشد و بقیّه برای مالک ، کل سود حاصله فقط ده هزار تومان یا کمتر شد، در این صورت تمام سود برای عامل است و به مالک سهمی نمی رسد و به عکس ، اگر سهم مالک را معین و بیش از آن حاصل نشد در این صورت تمام سود مربوط به مالک می شود و عامل از سود محروم است و چیزی به او نمی رسد. ضمناً چنانچه

برای هر یک مقداری معین شده و سود حاصله کمتر از مجموع شده ، سود حاصله به نسبت قرارداد توزیع می شود. (توضیح اینکه اگر قرار گذارند که مثلًا پنج هزار تومان از سود برای مالک و ده هزار تومان برای عامل باشد و بقیّه هر چه بود بین آنها تنصیف شود و اتفاقاً کل سود از پانزده هزار تومان کمتر شد در این صورت به نسبت ۵ و ۱۰ توزیع می شود).

(فاضل): مسأله ۲۴۲۸ در صحّت مضاربه ، صیغه عقد، لازم نیست ، بلکه مضاربه معاطاتی نیز صحیح است .

(فاضل): مسأله ۲۴۲۹ لازم نیست سرمایه ، طلا و نقره سکّه دار باشد بلکه با اسکناس و سایر پولهای رایج نیز صحیح است .

(فاضل): مسأله ۲۴۳۰ اگر شخصی بدون اذن و یا وکالت و ولایت ، با مال غیر ، مضاربه کند، مضاربه فضولی است و با اجازه مالک صحیح می شود و در صورت اجازه ، سود حاصله ، طبق قرارداد بین مالک و عامل تقسیم می شود و اگر هم خسارتی به سرمایه وارد شد به عهده مالک است . و اگر مضاربه و معامله های انجام شده را امضا نکرد معامله های واقع شده ، باطل و جنس به صاحب آن و پول به مالک برمی گردد.

(فاضل): مسأله ۲۴۳۱ مضاربه عقدِ جایز است ، یعنی طرفین هر وقت بخواهند می توانند عقد را به هم بزنند و حتی اگر در ضمن عقد مضاربه ، مدّت معیّنی را شرط کنند، مضاربه عقد لازم نمی شود، بلی در صورتی که مدّت معیّن کردند پس از گذشت مدّت ، تصرّف عامل در سرمایه منوط به اذن مالک است و بدون اجازه او شرعاً نمی تواند در سرمایه دخل و تصرّف نماید. و در مواردی که بخواهند مضاربه را به هم بزنند فرق نمی کند که قبل از شروع در تجارت باشد یا بعد از آن ، سودی حاصل شده باشد یا نشده باشد. بلی در صورت حصول سود و تصمیم بر فسخ ، باید طبق قرارداد، سود تا زمان فسخ ، محاسبه و بین طرفین تقسیم شود.

(فاضل): مسأله ۲۴۳۲ اگر در ضمن عقد مضاربه یا عقد دیگری شرط کنند که تا مدّت معینی مضاربه را فسخ نکنند، وفای به این شرط واجب است .

(فاضل): مسأله ۲۴۳۳ بر عامل واجب است ، معاملاتی را انجام دهد که مالک اجازه داده باشد و چنانچه معامله ای انجام دهد که مالک اجازه نداده است ، چنانچه سودی ببرد، طبق قرار داد مضاربه عمل می شود و چنانچه زیان کرد، ضامن است .

(فاضل): مسأله ۲۴۳۴ در مضاربه چنانچه خرید کالای خاصّی شرط شده باشد و عامل بر خلاف شرط عمل کند، ضامن سرمایه است و اگر خسارت وارد شد چه کلّی ، چه جزیی ، به عهده او است . بلی ، چنانچه پس از معامله ، مالک اجازه دهد و خسارتی وارد شود بر عهده مالک است .

(فاضل): مسأله ۲۴۳۵ چنانچه عامل در تجارت ، تعدی و تفریط نکند، ضرر معامله به عهده او نیست .

(فاضل): مسأله ۲۴۳۶ اگر در عقد مضاربه ، مالک شرط کند که عامل در ضرر شریک باشد، این شرط باطل است ولی اصل مضاربه باطل نیست . بلی اگر در ضمن عقد مضاربه یا در ضمن

عقد دیگری ، چه جایز چه لازم ، شرط کنند که در صورت خسارت ، نصف آن را مثلًا، عامل از جیب خود بدهد، این شرط صحیح و عمل به آن لازم است .

(فاضل): مسأله ۲۴۳۷ چنانچه مالک یا عامل فوت کنند مضاربه باطل می شود و ورثه می توانند با عامل توافق نمایند و مجدّداً عقد مضاربه برقرار کنند.

(فاضل): مسأله ۲۴۳۸ عامل از پیش خود و بدون اجازه مالک نمی تواند وکیل یا اجیر یا همکار بگیرد.

(فاضل): مسأله ۲۴۳۹ چنانچه چیزی از سرمایه بدون تقصیر عامل تلف شود یا بسوزد یا به سرقت و مانند آن از بین برود عامل ضامن نیست و از مالک تلف شده است . بلی در صورت خیانت ، ضامن است و باید از عهده برآید.

(فاضل): مسأله ۲۴۴۰ اگر مالک شرط کرده که تجارت به گونه خاص و به کیفیّتی مخصوص انجام شود، عامل باید رعایت کند امّا در صورتی که شرط و کیفیت خاصی مطرح نشده است عامل باید بطور متعارف و معمول تجارت کند و چنانچه معامله نسیه هم متعارف باشد و قرارداد از آن منصرف نباشد می تواند به صورت نسیه نیز معامله کند.

(فاضل): مسأله ۲۴۴۱ چنانچه عامل به صورتی غیر از متعارف یا بر خلاف شرط مالک ، معامله کرد و سودی حاصل شد، سود حاصله را طبق قرارداد مضاربه تقسیم می کنند، بلی در این فرض که عامل بر خلاف متعارف یا بر خلاف شرط عمل کرده است اگر سرمایه کلّاً یا بعضاً تلف شود و خسارت بر آن وارد شود بر عهده عامل است و باید از عهده برآید.

(فاضل): مسأله ۲۴۴۲ جایز نیست عامل بدون اذن مالک سرمایه را با مال خودش یا با مال شخص ثالثی مخلوط کند و چنانچه بدون اذن مخلوط کرد، گناه کار است ، لکن مضاربه باطل نمی شود و اگر سود حاصل شد، بین آنها نسبت به مقدار سرمایه هر یک ، تقسیم می شود، ولی اگر ضرر کرد خودش ضامن ضرر است .

(فاضل): مسأله ۲۴۴۳ عامل می تواند با اذن صریح مالک یا با اذن ضمنی او (مثل اینکه بگوید به هر نحو که صلاح و مصلحت دانستی عمل کن) سرمایه را با مال خود یا با مال شخص ثالثی مخلوط کند و با مجموع تجارت نماید.

(فاضل): مسأله ۲۴۴۴ عامل حق ّ ندارد چیزی از سرمایه را مصرف مخارج خود کند هر چند کم باشد، بلی اگر با اجازه مالک برای تجارت سفر کرد می تواند مخارج سفر را به مقدار متعارف و در حد شأن خود از سرمایه مصرف کند، مگر اینکه مالک شرط کرده باشد که مخارج سفر با خود عامل باشد.

(فاضل): مسأله ۲۴۴۵ چنانچه قبل از شروع تجارت یا در اثنای آن سرمایه تلف شود مضاربه خود به خود منفسخ می شود.

(فاضل): مسأله ۲۴۴۶ اگر به سبب سرقت یا سوختن یا ضرر در تجارت و مانند اینها مقداری از سرمایه تلف شود و با بقیّه آن سود حاصل شود باید اوّل با سود حاصله ، سرمایه را

تکمیل کنند، پس از آن اگر چیزی ماند بین مالک و عامل طبق قرارداد تقسیم می شود، بلی چنانچه پس از فسخ مضاربه ، خسارتی به سرمایه وارد شود بر مالک است نه عامل .

(فاضل): مسأله ۲۴۴۷ اگر معلوم شود که مضاربه به جهت اخلال بعضی از شرایط آن باطل بوده ، تمام سود حاصله متعلق به مالک است و عامل از سود قراردادی سهم نمی برد، بلی استحقاق اجره المثل دارد و چنانچه اجره المثل او بیشتر از سهم مقرّر برای وی از سود حاصله باشد، حقّی به زاید بر سهم مقرّر از سود حاصله ندارد و اگر بطلان مضاربه به جهت تعیین تمام سود برای مالک باشد، عامل مستحق ّاجره المثل هم نیست .

(فاضل): مسأله ۲۴۴۸ اگر عامل پس از آنکه سرمایه را برای تجارت تحویل گرفت مدّتی در تجارت تأخیر انداخت و سرمایه تلف شد ضامن سرمایه است ، علاوه گنه کار هم می باشد.

(فاضل): مسأله ۲۴۴۹ چنانچه عامل سرمایه را تحویل گرفت و مدّتی با آن معامله و تجارت نکرد، مالک تنها حق ّمطالبه سرمایه را داد و زائد بر آن را مستحق ّنیست ، هر چند که عامل به جهت عمل نکردن به مقتضای عقد مضاربه معصیت کار است .

(فاضل): مسأله ۲۴۵۰ اگر مالک و عامل در مقدار سرمایه اختلاف و نزاع نمایند و مالک ، بیّنه ای بر ادّعای خود نداشته باشد، قول عامل با قسم مقدم است و در این مسأله فرقی نیست که سرمایه موجود باشد یا تلف شده باشد.

(فاضل): مسأله ۲۴۵۱ اگر سرمایه تلف شود یا ضرر و خسارت به آن وارد شود و مالک ادّعا کند که عامل خیانت کرده یا در حفظ آن کوتاهی و تقصیر نموده یا طبق شرط تعیین شده عمل نکرده است و بینه بر ادّعای خود نداشته باشد و عامل ، منکر باشد، قول عامل با قسم ، مقدم است .

(فاضل): مسأله ۲۴۵۲ چنانچه عامل مدّعی شود که از طرف مالک در انجام بعضی از معاملات مجاز بوده و مالک منکر شود و بینه ای نداشته باشند قول مالک با قسم مقدم است و اگر مالک ادّعا کند که عامل را از انجام بعضی معاملات که بدون منع بر عامل جائز است ، منع کرده و عامل منکر باشد، قول عامل با قسم مقدم است .

(فاضل): مسأله ۲۴۵۳ هرگاه مالک ادّعا کند که عامل خیانت کرده یا تعدّی یا کوتاهی نموده است و عامل منکر شود، قول عامل با قسم مقدم است .

(فاضل): مسأله ۲۴۵۴ چنانچه عامل ادّعا کند که مال تلف شده یا ضرر کرده یا سود حاصل نشده است و مالک انکار کند و بینه نداشته باشد قول عامل با قسم مقدم است .

(فاضل): مسأله ۲۴۵۵ اگر عامل در معامله نسیه مجاز بوده و مدّعی شود که مطالبات وصول نشده است و مالک منکر عدم وصول شود و بیّنه نداشته باشد، قول عامل با قسم مقدم است .

(فاضـل): مسأله ۲۴۵۶ اگر عامل بگویـد مقـداری سود حاصل شـد لکن بعـداً به همان مقـدار، خسارت وارد شد، قول او مقدم است (مثل فرع سابق) و همچنین اگر در مقدار سود یا در اصل آن اختلاف داشـته باشند و بینه نداشته باشند، قول عامل با قسم مقدم است .

(فاضل): مسأله ۲۴۵۷ هر گاه مالك و عامل در مقدار سهم عامل اختلاف داشته باشند، مثلًا

مالک مدّعی ثلث باشد و عامل مدّعی نصف ؛ و بینه نداشته باشند قول مالک با قسم مقدم است .

(فاضل): مسأله ۲۴۵۸ چنانچه مالک و عامل در صحت و فساد مضاربه واقع شده ، اختلاف کنند و یکی مدّعی صحت و دیگری مدّعی بطلان باشد و بیّنه نداشته باشند قول مدّعی صحت ، با قسم مقدم است .

(فاضل): مسأله ۲۴۵۹ چنانچه عامل ، مدّعی شود که سرمایه را به مالک ردّ نموده و بیّنه نداشته باشد و مالک منکر بشود، قول مالک با قسم مقدم است .

(فاضل): مسأله ۲۴۶۰ پدر و جد پدری صغیر می توانند با عدم مفسده بلکه بنا بر احتیاط واجب با رعایت مصلحت با مال صغیر مضاربه کنند و همچنین قیّم شرعی صغیر با اطمینان به اینکه مال صغیر ضایع نمی شود و برای صغیر مصلحت دارد می توانند با مال او مضاربه کنند یا به مضاربه بدهند و سود حاصله را طبق قرارداد، به حساب صغیر منظور نمایند.

(فاضل): مسأله ۲۴۶۱ مضاربه با دین صحیح نیست ، لکن طلبکار می تواند به مدیون اجازه دهد که با دین و طلب او تجارت کند و هر مقدار سود حاصل شد به نسبت نصف ، مثلًا؛ یا ثلث یا ربع تقسیم کنند و این نوع قرارداد، جعاله است که فایده مضاربه را دارد ولی احکام مضاربه را ندارد.

(فاضل): مسأله ۲۴۶۲ نظر بر اینکه به حسب ظاهر، مردم پول خود را در صندوقهای قرض الحسنه به عنوان قرض به هیأت مدیره صندوق تحویل می دهند، لذا هیأت مدیره می توانند آن پولها را به عنوان مضاربه به اشخاص کاسب و معامله گر بدهند یا خود اعضای هیأت با آن پولها تجارت کنند و از سود حاصله آن ، مخارج صندوق را تأمین نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، هر طور توافق نموده و صلاح دانستند مصرف کنند.

(فاضل): مسأله ۲۴۶۳ چنانچه شخصی ماشین خود را در اختیار کسی قرار دهد و به او اجازه دهد که مسافر یا بار حمل و نقل کند و شرط کند که نصف یا ثلث کرایه ها را که به دست می آید برای او بگیرد، اشکال شرعی ندارد و چنین قراردادی اجازه و اباحه تصرّف و استفاده مشروط به عوض است و در درآمد با هم شریک می شوند، لکن این گونه قرارداد مضاربه نیست و احکام آن را ندارد.

احکام مضاربه (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

س ۱۸۹۵: آیا مضاربه با غیر از طلا و نقره جایز است ؟

ج : مضاربه با اسکناسی که امروزه رایج است ، اشکال ندارد، ولی مضاربه با کالا صحیح نیست . س ۱۸۹۶: آیا استفاده از عقد مضاربه در کارهای تولیدی و خدماتی و توزیع و تجارت صحیح است ؟ و آیا عقودی که امروزه تحت عنوان مضاربه در فعالیتهای غیر تجاری متعارف شده اند، شرعاً صحیح هستند یا خیر؟

ج : عقـد مضاربه فقط مختص بکارگیری سـرمایه در تجارت از طریق خریـد و فروش است ، و اسـتفاده از آن به عنوان مضاربه در زمینه های تولید و توزیع و خدمات و مانند

آن ، صحیح نیست . لکن مانعی ندارد که این امور را تحت عنوان عقود شرعی دیگر مثل جعاله و صلح و غیر ذلک انجام دهند. س ۱۸۹۷: مبلغی پول از یکی از دوستانم به عنوان مضاربه گرفتم ، به این شرط که آن مبلغ و مقداری اضافه را بعد از گذشت مدّتی به او بپردازم و من هم قسمتی از آن را به یکی از دوستانم که به آن احتیاج داشت دادم و قرار شد ۱۳ سود پول را او بپردازد. آیا این کار صحیح است ؟

ج : گرفتن پول از کسی به این شرط که اصل پول را همراه با مقداری اضافه ، بعد از مدّتی به او بپردازید، عقد مضاربه نیست بلکه قرض ربوی حرام است ، و امّا گرفتن آن پول به عنوان مضاربه ، قرض از او محسوب نمی شود و پول نیز ملک عامل نمی گردد، بلکه بر ملکیت صاحب آن باقی می ماند و عامل فقط حقّ تجارت با آن را دارد و هر دو بر اساس توافقی که کرده اند در سود آن شریک هستند و عامل حقّ ندارد بدون اذن صاحب مال ، مقداری از آن را به دیگری قرض بدهد و یا به عنوان مضاربه در اختیار او بگذارد. س ۱۸۹۸: قرض گرفتن پول به اسم مضاربه ، از اشخاصی که پول را به عنوان مضاربه می دهند تا در برابر هر صد هزار تومان طبق قرارداد هر ماه در حدود چهار یا پنج هزار تومان سود دریافت کنند، چه حکمی دارد؟

ج : قرض گرفتن به صورت مزبور مضاربه نیست ، بلکه همان قرض ربوی است که از نظر تکلیفی حرام است و با تغییر صوری عنوان ، حلال نمی شود، هر چند اصل قرض صحیح است و قرض گیرنده مالک مال می شود. س ۱۸۹۹: شخصی مبلغی پول به فردی داده تا با آن تجارت کند و هر ماه مبلغی را به عنوان سود آن به او بپردازد و همه خسارتها هم بر عهده او باشد، آیا این معامله صحیح است ؟

ج : اگر قرار داد ببندند که با مال او به نحو صحیح شرعی مضاربه صورت بگیرد و بر عامل شرط کند که هر ماه مقداری از سهم او از سود آن را علی الحساب به او بدهد و اگر خسارتی متوجه سرمایه شد، عامل ضامن باشد، چنین معامله ای صحیح است و در غیر این صورت وجه شرعی برای آن وجود ندارد. س ۱۹۰۰: مبلغی پول برای خرید و وارد کردن و فروش وسایل نقلیه به شخصی دادم ، به این شرط که سود حاصل از فروش آنها بطور مساوی بین ما تقسیم شود و او هم بعد از گذشت مدّتی مبلغی را به من داد و گفت : این سهم شما از سود است ، آیا گرفتن آن مبلغ برای من جایز است ؟

ج : اگر سرمایه را به عنوان مضاربه به او داده اید و او هم با آن وسایل نقلیه خریده و فروخته باشد و سهم شما از سود را بدهد، آن سود برای شما حلال است . س ۱۹۰۱: شخصی مبلغی پول را برای تجارت با آن نزد فرد دیگری سپرده و هر ماه مبلغی را علی الحساب از او می گیرد و سر سال مبادرت به محاسبه سود و زیان می کنند، اگر صاحب پول و آن شخص با رضایت هم سود و زیان را به یکدیگر ببخشند، آیا انجام این کار توسط آنان صحیح است ؟

ج : اگر آن مال را به عنوان انجام مضاربه بطور صحیح ، به او داده باشد، اشکال ندارد که

صاحب سرمایه هر ماه مبلغی از سود را علی الحساب از عامل بگیرد و همچنین مصالحه آن دو نسبت به آنچه که هر کدام از آنان شرعاً مستحق دریافت آن از دیگری است ، اشکال ندارد، ولی اگر به عنوان قرض باشد و شرط کند که قرض گیرنده هر ماه مقداری سود به قرض دهنده بدهد، سپس در آخر سال نسبت به آنچه که هر کدام از آنان مستحق دریافت آن از دیگری است ، مصالحه کنند، این همان قرض ربوی است که حرمت تکلیفی دارد و شرط در ضمن آن هم باطل است ، هر چند اصل قرض صحیح می باشد و این کار به مجرّد توافق آن دو بر هبه سود و زیان به یکدیگر حلال نمی شود، بنا بر این قرض دهنده نمی تواند هیچ سودی بگیرد، همانگونه که ضامن هیچ خسارتی هم نیست . س ۱۹۰۲: شخصی مالی را به عنوان مضاربه از فردی گرفته است ، به این شرط که ۲۳ سود برای او و ۱۳ آن متعلّق به صاحب سرمایه باشد و با آن کالایی خریده و به شهر خود فرستاد، ولی آن کالا در راه به سرقت رفت ، خسارت بر عهده چه کسی است ؟

ج : تلف شدن تمام یا قسمتی از سرمایه یا مال التجاره در صورتی که ناشی از تعدّی و تفریط عامل یا شخص دیگری نباشد، بر عهده صاحب سرمایه است و با سود جبران می شود مگر آنکه شرط شود که خسارت صاحب سرمایه بر عهده عامل باشد. س ۱۹۰۳: آیا جایز است مالی به قصد کسب و تجارت به کسی داده و یا از او گرفته شود، به این شرط که سود حاصل از آن بدون آنکه ربا باشد، بین آن دو با رضایت تقسیم شود؟

ج : اگر گرفتن یا دادن مال برای تجارت ، به عنوان قرض باشد، همه سود آن متعلّق به وام گیرنده است . همچنان که تلف و خسارت آن هم بر عهده اوست و صاحب مال فقط مستحق دریافت عوض آن از وام گیرنده است و جایز نیست هیچ سودی از او دریافت کند، و اگر به عنوان مضاربه باشد، برای دستیابی به نتایج آن ، باید عقد مضاربه بطور صحیح بین آنان محقق شود و همچنین شرایطی که از نظر شرعی برای صحت آن لازم است باید رعایت شود، که از جمله آنها تعیین سهم هر یک از آنان از سود به صورت کسر مشاع است و در غیر این صورت ، آن مال و همه در آمد حاصل از تجارت با آن متعلّق به صاحب آن است و عامل فقط مستحق دریافت اجرت المثل کار خود است . س ۱۹۰۴: با توجّه به اینکه معاملات بانکها واقعاً مضاربه نیستند، زیرا بانک هیچ خسارتی را بر عهده نمی گیرد، آیا مبلغی که سپرده گذاران هر ماه به عنوان سود پولشان از بانک می گیرند، حلال است ؟

ج : صرف عدم تحمّل خسارت توسط بانک ، موجب بطلان مضاربه نمی شود. و همچنین دلیل بر صوری و شکلی بودن عقد مضاربه هم نیست ، زیرا شرعاً اشکال ندارد که مالک یا وکیل او در ضمن عقد مضاربه شرط کنند که عامل ، ضامن ضرر و زیانهای صاحب سرمایه باشد، بنا بر این تا زمانی که احراز نشود مضاربه ای که بانک به عنوان وکیل سپرده گذاران ادعای انجام آن را دارد، صوری و به سببی باطل است ، آن مضاربه محکوم به صحت می باشد و سودهای حاصل از آن که به صاحبان اموال می دهد، برای آنان حلال است .

س ۱۹۰۵: مبلغ معیّنی پول به یک زرگر دادم تا آن را در خرید و فروش بکار بگیرد، و چون او همیشه سود می برد و خسارت نمی بیند، آیا جایز است هر ماه مبلغ خاصی از سود را از او مطالبه کنم ؟ و در صورتی که اشکال داشته باشد، آیا جایز است عوض آن مقداری جواهرات بگیرم ؟ و آیا اگر آن مبلغ توسط شخصی که بین ما واسطه است پرداخت شود، اشکال بر طرف می شود؟ و اگر مبلغی را به عنوان هدیه در برابر آن پول به من بدهد، باز هم اشکال دارد؟

ج : در مضاربه شرط است که تعیین سهم هر یک از صاحب سرمایه و عامل از سود به صورت یکی از کسرهای ثلث و ربع و نصف و غیره باشد، بنا بر این با تعیین مبلغ معیّنی به عنوان سود ماهیانه برای صاحب سرمایه ، مضاربه صحیح نیست ، اعم از اینکه سود ماهیانه ای که معیّن شده پول نقد باشد یا کالا ـ و یا جواهرات و نیز اعم ـ از این که خودش بطور مستقیم آن را دریافت کند و یا توسط شخص دیگری و همچنین فرقی نمی کند که آن را به عنوان سهم خود از سود دریافت کند یا عامل ، آن را در برابر تجارتی که با پول صاحب سرمایه کرده به عنوان هدیه به او بدهد، بله ، می توانند شرط کنند که صاحب سرمایه مقداری از سود را بعد از حصول آن ، هر ماه بطور علی الحساب دریافت کند تا در پایان مدّت عقد مضاربه آن را محاسبه کنند. س ۱۹۰۶: شخصی مبلغی پول به عنوان مضاربه از چند نفر برای تجارت گرفته است به این شرط که سود آن بین او و صاحبان اموال به نسبت پولشان تقسیم شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج : اگر روی هم گذاشتن پولها برای تجارت با اذن صاحبان آنها صورت بگیرد، اشکال ندارد. س ۱۹۰۷: آیا جایز است در ضمن عقد لازم شرط شود که عامل هر ماه مبلغ معیّنی به صاحب سرمایه در برابر سهمی که از سود دارد بپردازد و نسبت به کم و زیاد آن مصالحه کنند؟ و به عبارت دیگر، آیا صحیح است در ضمن عقد لازم شرطی کنند که مخالف احکام مضاربه است ؟

ج : اگر شرط همان صلح باشد به این معنی که صاحب سرمایه سهم خود را از سود که با کسر مشاع معیّن شده پس از حصول آن به مبلغی که عامل هر ماه به او می دهد صلح کند، اشکال ندارد، ولی اگر شرط، تعیین سهم مالک از سود به مبلغی باشد که عامل می خواهد هر ماه به او بپردازد، این شرط خلاف مقتضای عقد مضاربه بوده و در نتیجه باطل است . س ۱۹۰۸: تاجری مقداری پول از شخصی به عنوان سرمایه مضاربه گرفت ، به این شرط که درصد معیّنی از سود تجارت با آن را به او بپردازد، در نتیجه آن پول و سرمایه خودش را روی هم گذاشت تا با مجموع آنها تجارت کند و هر دو از ابتدا می دانستند که تشخیص مقدار سود ماهانه این مبلغ مشکل است ، به همین دلیل توافق کردند که مصالحه کنند، آیا عقد مضاربه در این حالت شرعاً صحیح است ؟

ج : عدم امکان تشخیص مقدار سود ماهانه خصوص سرمایه مالک ، ضرر به صحت عقد مضاربه نمی زند، به شرط اینکه شرایط دیگر صحت مضاربه رعایت شود، در نتیجه اگر عقد مضاربه را با رعایت شرایط شرعی آن منعقد کنند، سپس توافق نمایند که برای تقسیم سود بدست آمده مصالحه کنند، به این صورت که بعد از دستیابی به سود، صاحب سرمایه سهم خود از آن را به مبلغ معیّنی صلح نماید، اشکال ندارد.

س ۱۹۰۹: شخصی مبلغی پول را به عنوان مضاربه به فردی داده است ، به این شرط که شخص سومی آن مال را ضمانت کند، در این صورت اگر عامل با آن پول فرار نماید، آیا کسی که پول را پرداخت کرده ، حق ّدارد برای گرفتن آن به ضامن مراجعه کند؟

ج : شرط ضمان ِ مال مورد مضاربه در صورت مذکور اشکال ندارد، در نتیجه اگر عامل با آن پولی که بعنوان سرمایه مضاربه گرفته است ، فرار نماید و یا آن را بر اثر تعدّی و تفریط تلف کند، صاحب سرمایه حق ّدارد برای گرفتن عوض آن به ضامن مراجعه نماید. س ۱۹۱۰: اگر عامل مقداری از سرمایه مضاربه را که از اشخاص متعدد برای تجارت گرفته است ، بدون اجازه مالك آن به عنوان قرض به کسی بدهد، اعم از اینکه مجموع سرمایه باشد و یا از سرمایه فرد خاصی ، آیا ید او نسبت به اموال دیگران که به عنوان مضاربه در اختیار او قرار گرفته است ، ید عدوانی محسوب می شود؟

ج : ید امانی او در مقداری که بدون اذن مالك آن به عنوان قرض به کسی داده است ، تبدیل به ید عدوانی می شود و در نتیجه ضامن آن است ، ولی نسبت به سایر اموال تا زمانی که در آنها تعدّی و تفریطی نکرده ، ید او ید امانی باقی می ماند.

احکام صلح

[احکام صلح از رساله امام خمینی ره]

[مسأله ۲۱۶۰]

اشاره

مسأله ۲۱۶۰ صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب ، یـا حق ّخود بگـذرد خواه در برابر عوض باشـد یـا بـدون عوض . (خوئی)، (اراکی)، (گلپایگـانی)، (فاضـل)، (سیسـتانی)، (تبریزی)، (زنجـانی)، (بهجت)، (صافی)، (نوری): مسأله صـلح آن است که انسان با دیگری سازش کنـد که (مقـداری از) مـال یـا منفعت مـال خود را ملك او کنـد یا از طلب یا حق ّخود بگـذرد که او هم در عوض (مقـداری از) مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقّی که دارد بگذرد بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد (مقداری از) مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق ّخود بگذرد، باز هم صلح صحیح است .

(نوری): یا حق ّخود را به او واگذار کند ..

(نوری): یا حق ّ..

(بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی): با کسی سازش کند که ..

[قسمتهای داخـل پرانتز در رساله آیت اللّه (زنجانی) نیست] (مکارم): مسأله صـلح آن است که انسان با دیگری در امری که مورد اختلاـف است یـا امکان دارد مورد اختلاف و نزاع واقع شود سازش کنـد که مقـداری از مال یا منفعت یا حق ّخود را به دیگری واگـذار نمایـد یا از طلب یا حق ّخود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منافع خود را به او واگذار نماید یا از طلب یا حق ّخود بگـذرد و این را «صـلح مُعَوَّض » می نامند و اگر این واگذاری بدون عوض باشد «صـلح غیر معوض » نام دارد و هر دو صحیح است .

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۷۱۲ بنا بر أظهر، صلح عقد مستقلی است و در احکام و شرایط، تابع سایر عقود نیست ، و فرقی نمی کند که صلـح بعـد از نزاع انجام گیرد و یا اصلًا نزاعی در بین نباشـد، بنا بر أظهر؛ ولی لازم است در عقـد صـلح ، حرامی را حلال و یا

حلالی را حرام نکنند، که در این صورت صلح ، صحیح و نافذ نیست .

[مسأله ۲۱۶۱]

مسأله ۲۱۶۱ دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند باید بالغ و عاقل باشند (۱) و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند (۲) و حاکم شرع هم آنان را از تصرّف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد (۳)

(۱) (اراکی): و سفیه نباشند .. (۲) (گلپایگانی): و سفیه و ممنوع از تصرّف در مال به حکم حاکم شرع بواسطه افلاس نباشند.

(فاضل): و به جهت سفاهت و یا افلاس ، ممنوع از تصرّف در اموالشان نباشند. (۳) (نوری): و در حال بلوغ سفیه نباشند.

(خوئی): مسأله کسی که مالش را به دیگری صلح می کند، باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی او را مجبور نکرده باشد و باید سفیه هم نباشد.

(تبریزی): و مفلس ..

(سیستانی): و ممنوع از تصرّف در آن مال بواسطه ورشکستگی ..

(مکارم): مسأله کسی که چیزی را به دیگری صلح می کند باید بالغ و عاقل باشد و کسی او را مجبور نکرده و در قصد صلح جدّی باشد، سفیه نباشد (اموال خود را بیهوده مصرف نکند) و نیز حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

(صافی): و قصد صلح داشته باشد و سفیه و ممنوع از تصرّف در اموالش به حکم حاکم شرع بواسطه افلاس نباشد.

(زنجانی): مسأله کسی که مالش را به دیگری صلح می کند باید بالغ و عاقل بوده و قصد صلح داشته باشد و کسی او را مجبور نکرده باشد و سفیه و مفلّس هم نباشد (توضیح این دو کلمه در مسأله [۲۱۴۵] گذشت). البتّه غیر بالغی که ممیّز باشد می تواند برای دیگری عقد صلح را بخواند، همینطور کسی که او را مجبور کرده اند و سفیه و مفلس . صلح ممیّز غیر بالغ یا سفیه با اذن یا اجازه ولیّ و نیز صلح مفلّس با اجازه طلبکاران صحیح می باشد.

[مسأله ۲۱۶۲]

مسأله ۲۱۶۲ لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی (۱) که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است . (۱) (بهجت)، (سیستانی)، (زنجانی): با هر لفظ یا فعلی ..

(مکارم): مسأله صلح را می توان با صیغه عربی یا فارسی یا هر زبان دیگری خواند، بلکه هر اقدام عملی که به وضوح نشان دهد طرفین می خواهند به وسیله آن صلح و سازش کنند کافی است .

[مسأله ۲۱۶۳]

مسأله ۲۱۶۳ اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلًا یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن (۱) صلح کند (۲) صحیح است ولی اگر

(۳) گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض ، مقداری روغن بدهد (۴) اشکال دارد.
این مسأله ، در رساله آیات عظام : (مکارم) و (بهجت) نیست (۱) (اراکی): و مقداری روغن .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی):
و قرار نگذارند که روغن حاصل از خود آن شیر باشد ..

(فاضل): از شیر آن استفاده نماید و با او شرط کند مقداری از روغن حاصل از خود آن شیر را به او بدهد ..

(۳) (گلپایگـانی)، (صافی): و نیز اگر .. (خوئی)، (تبریزی)، (سیسـتانی): بلکه اگر .. (۴) (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی): نیز صحیح است .

(سیستانی): و مقیّد نکند به خصوص روغن یا شیر آن گوسفند، اجاره صحیح است .

(زنجانی): چون مقدار روغن را معیّن نکرده اند، اجاره باطل است .

[مسأله ۲۱۶۴]

مسأله ۲۱۶۴ اگر کسـی بخواهـد طلب یا حقّ خود را به دیگری صـلح کند در صورتی صـحیح است که او قبول نماید (۱) (۱) (خوئی)، (گلپایگـانی)، (اراکی)، (فاضـل)، (صـافی)، (تبریزی)، (سیسـتانی)، (زنجانی): ولی اگر بخواهـد از طلب یا حقّ خود ((گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): بدون صلح) بگذرد، قبول کردن او لازم نیست .

(مکـارم): مسأله اگر کسـی بخواهـد طلب خود را در برابر چیزی یا بـدون عوض ، به دیگری صـلح کنـد، در صورتی صـحیح است که طرف قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد قبول کردن طرف لازم نیست و این نیز نوعی از صلح است .

[مسأله ۲۱۶۵]

اشاره

مسأله ۲۱۶۵ اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلـح کند مثلًا پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صـلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضـی کند (۱) یا طوری باشـد که اگر مقدار طلب خود را می دانست ، باز هم به آن مقدار صلح می کرد (۲). (۱) (اراکی): یا رضایت مقید به آن مقدار نباشد، بدین معنی که اگر مقدار طلب خود را می دانست ، باز هم به آن مقـدار صـلح می کرد. (۲) (فاضل): و اگر انسان مقـدار بـدهی خود را ندانـد و با طلبکار مصالحه کنـد، بری ء الذّمّه می شود، هر چند مقدار بدهی او کمتر یا بیشتر از مبلغ مورد مصالحه باشد.

(مکارم): مسأله اگر انسان با این که مقـدار بـدهی خود را می داند اظهار بی اطلاعی کند و طلبکار او نداند و طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند صحیح نیست و بدهکار نسبت به مقدار اضافی مدیون است ، مگر این که چنان باشد که اگر مقدار طلب خود را هم می دانست باز به این صلح راضی بود.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۷۱۷ در عقد صلح که در آن دو چیز با یکدیگر معاوضه می شوند، اگر یکی از آن دو قابل ملکیت و معامله نباشـد، اصل عقـد باطل است ، و اگر بعـد از صـلح معلوم شـد که یکی از دو چیزی که مورد مصالحه واقع شده معیوب است ، حق ّفسخ برای کسی که ضرر دیده ثابت است ، و همچنین است اگر یکی از دو طرف مغبون شده باشد.

[مسأله ۲۱۶۶]

مسأله ۲۱۶۶ اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صـلح کنند (۱) در صورتی صحیح است (۲) که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشـد، ولی اگر وزن آنهـا معلوم نباشـد، اگر چه احتمال دهنـد که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است (۳)

(۱) (اراکی): احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد و همچنین اگر وزن آنها معلوم نباشد و احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است ، احتیاط در ترک آن است .

(گلپایگانی)، (صافی): باید وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، بلکه اگر وزن آنها معلوم نباشد و احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است احتیاط آن است که آنها را به یکدیگر صلح نکنند. (۲) (بهجت): بنا بر احتیاط در صورتی صحیح است .. (۳) (مکارم): در صورتی صحیح است که ربا لازم نیاید یعنی وزن هر دو، یکی باشد و اگر وزن آنها معلوم نباشد و احتمال کم و زیاد بدهند صلح کردن اشکال دارد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس است و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است و صلح نمایند صحیح است .

(سیستانی): مسأله اگر دو نفر در دست و یا بر ذمّه یکدیگر مالی داشته باشند و بدانند که یکی از آن دو از دیگری بیشتر است ، چنانچه فروش آن دو مال به یکدیگر از این جهت که موجب ربا است حرام باشد، صلح آن دو به یکدیگر نیز حرام است ، بلکه اگر زیادتر بودن یکی از آن دو مال از دیگری معلوم نباشد ولی احتمال زیادی برود، نمی توانند بنا بر احتیاط لازم آن دو را به یکدیگر صلح نمایند.

(زنجانی): مسأله اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس بوده و معمولًا با وزن معامله می شود و وزن آنها معلوم است ، به یکدیگر صلح کنند، احتیاط آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است ، صلح صحیح است و اگر بعداً هم معلوم شود که وزن یکی بیشتر از دیگری بوده ، اشکالی برای معامله پدید نمی آورد؛ همچنین دو چیزی را که از یک جنس بوده و معمولًا با پیمانه معامله می شود، اگر با معلوم بودن حجم آنها بخواهند صلح کنند، بنا بر احتیاط حجم یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر حجم آنها معلوم نیست ، صلح آنها صحیح است ، هر چند واقعاً حجم یکی از آنها بیشتر از دیگری بوده و بعداً هم معلوم گردد.

[مسأله ۲۱۶۷]

مسأله ۲۱۶۷ اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند (۱) چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلًا هر دو، ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلًا یکی ده من برنج و دیگری ، دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولًا با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است (۲) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (مکارم) و (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): چنانچه به طوری که در مسأله پیش گفته شد، مستلزم ربا نباشد، اشکال ندارد، مثلًا اگر هر دو ده من گندم طلبکار باشند

(یکی گندم اعلا و دیگری متوسط) و هر دو طلب به سرآمده باشد مصالحه آنان صحیح است .

(۲) (اراکی)، (خوئی)، (نوری): مصالحه آنان اشکال دارد. (زنجانی): مصالحه آنان بنا بر احتیاط باطل است .

(تبریزی): در صورتی که وزن یا پیمانه آنها، معلوم باشد مساوی نیست ، مصالحه آنان اشکال دارد، ولی هر کدام طلب خود را از دیگری بگذرد مانعی ندارد.

[مسأله ۲۱۶۸]

مسأله ۲۱۶۸ اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدّتی بگیرد (۱) چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیّه را نقد بگیرد، اشکال ندارد (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): چنانچه مقداری از طلب خود را برای آن که بقیّه را زودتر بپردازد گذشت کند و بقیّه را نقد بگیرد، اشکال ندارد. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و این حکم در صورتی است که طلب ، از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می شود و امّا در غیر آنها برای طلبکار جایز است که طلب خود را به بدهکار یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد، چنان که در مسأله [اختصاصی ۲۲۹۷، صفحه ۳۹۹] خواهد آمد.

(زنجانی): ولی اگر این کار در ضمن معامله بیع انجام گیرد، قطعاً و اگر در ضمن معامله ای دیگر انجام گیرد، بنا بر احتیاط صحیح نیست . این حکم ، در صورتی است که طلب از جنسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می شود؛ امّا در غیر آنها برای طلبکار جایز است که طلب خود را به بدهکار و غیر آن به کمتر از طلب ، معامله کند مثلًا صلح نموده یا بفروشد؛ چنانچه در مسأله [اختصاصی ۲۲۹۷ صفحه ۳۹۹] خواهد آمد.

(مکارم): مثل این که ده هزار تومان طلب دارد که بعد از شش ماه دیگر بگیرد از هزار تومان آن صرفنظر می کند و بقیّه را با رضایت طرف مقابل به طور نقد می گیرد.

[مسأله ۲۱۶۹]

مسأله ۲۱۶۹ اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله (۱) برای هر دو یا یکی از آنان ، حق ّبه هم زدن معامله (۲) را قرار داده باشند، کسی که آن حق ّرا دارد، می تواند صلح را به هم بزند. (۱) (نوری): در ضمن مصالحه .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۲) (نوری): حق ّبه هم زدن مصالحه ..

(مکارم): مسأله قرار داد صلح را با رضایت طرفین می توان فسخ کرد، همچنین اگر در ضمن قرار داد برای یکی از آن دو، یا برای هر دو، حق ّفسخ قرار داده باشند آن شخص می تواند صلح را به هم بزند.

[مسأله ۲۱۷۰]

مسأله ۲۱۷۰ تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند (۱) می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری ، حیوانی را بخرد تا سه روز حق ّبه هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده (۲) تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد (۳) فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مال را صلح می کند در این سه صورت حق ّبه هم زدن صلح را ندارد (۴) و در هشت صورت (۵) دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را به هم بزند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): تا وقتی خریدار و فروشنده از هم جدا نشده اند ..

(۲) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): پول جنسی را که خریده .. (۳) (سیستانی): همان گونه که در مسأله [۲۱۲۴] گذشت .. (۴) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): امّا در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند یا این که شرط شده باشد که مثلًا مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید، در این صورت می تواند صلح را به هم بزند و همچنین در بقیه صُوَر دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد نیز می تواند صلح را به هم بزند. ((سیستانی): و در صورتی که یکی از دو طرف مصالحه مغبون باشد اگر صلح برای رفع نزاع باشد، نمی تواند صلح را بهم بزند بلکه در غیر این صورت نیز به احتیاط واجب نباید مغبون معامله را به هم بزند).

(زنجانی): و در صورتی که طرف مصالحه ، پرداخت مال المصالحه را بیش از حدّ متعارف به تأخیر بیندازد، انسان می تواند صلح را به هم بزند. در نُه صورت دیگری که در احکام خرید و فروش [در مسأله ۲۱۲۴] گفته شد، می توان صلح را به هم زد. (۵) (گلپایگانی)، (صافی): در نه صورت ..

(مکارم): مسأله در احکام خرید و فروش گفته شد که در یازده مورد می توان معامله را فسخ کرد در تمام این یازده مورد صلح را نیز می توان فسخ کرد، مگر در مورد خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تأخیر، یعنی اگر در مجلس مصالحه بعد از تمام شدن صلح یکی از دو طرف پشیمان شود حق ّفسخ ندارد، همچنین در مصالحه حیوان حق ّفسخ در سه روز اوّل ثابت نیست و نیز اگر جنسی را نقداً مصالحه کند چنانچه در پرداختن عوض تأخیر نماید در همان روز اوّل حق ّفسخ برای طرف دیگر ثابت است و احتیاج به گذشتن سه روز ندارد.

(فاضل): مسأله صلح ، یک عقد لازم است و هیچ یک از طرفین نمی تواند به تنهایی آن را به هم بزند، بلی در تمام مواردی که در احکام خرید و فروش بیان شد، یکی از طرفین مصالحه ، حق ّفسخ مصالحه را دارد، مگر در موارد زیر: ۱ خیار مجلس در صلح جاری نیست ، یعنی بعد از انجام مصالحه ، حتّی اگر مجلس را ترک نکرده باشند، حق ّبه هم زدن آن را ندارند. ۲ خیار حیوان ، یعنی اگر مصالحه بر روی حیوانی انجام شود، حق ّفسخ مصالحه را تا سه روز ندارند. ۳ خیار تأخیر، یعنی اگر در مصالحه جنس را تحویل نگیرد و پول را تا سه روز ندهد، مصالحه کننده حق ّفسخ مصالحه را با شرایطی که در بیع بیان شد، ندارد. ولی اگر در پرداخت مال المصالحه از حدّ متعارف تأخیر کند یا شرط شده باشد که مال المصالحه را نقد بدهد و به شرط عمل نکند، دیگری می تواند صلح را به هم بزند.

[مسأله ۲۱۷۱]

مسأله ۲۱۷۱ اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد (۱) می تواند صلح را به هم بزند (۲)، ولی نمی تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد (۳). (۱) (مکارم): و از آن اطلاعی نداشته .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۲) (زنجانی): یا تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد، به تفصیلی که در مسأله [۲۱۲۹] گفته شد. (۳) (اراکی): اگر بخواهد تفاوت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

(خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (فاضل): اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد، اشکال دارد ((فاضل): محل ِاشکال است).

(مکارم): گرفتن تفاوت قیمت صحیح و معیوب بستگی به رضایت طرفین دارد.

[مسأله ۲۱۷۲]

مسأله ۲۱۷۲ هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که (اگر بعد از مرگ ، وارثی نداشتم (۱) باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی (۲) و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید (۳) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (مکارم) و (بهجت) نیست (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (صافی) نیست] (۲) (خوئی)، (سیستانی): با او شرط کند و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم مثلًا وقف کنی .. (۳) (تبریزی): و همچنین است [اگر] شرط کند تا مادامی که زنده هستم ، مأذون باشم که در آن چیز تصرّف کنم .

(گلپایگانی): احتیاط آن است که با اذن حاکم شرع به شرط عمل نماید.

احکام صلح (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

س ۱۷۹۱: شخصی همه دارایی خود از قبیل مسکن ، ماشین ، فرش و لوازم منزلش را به همسرش صلح کرده است و همچنین او را وصی ّو قیم اولاد صغیر خود نیز قرار داده است ، آیا پدر و مادر او بعد از وفات وی حق ّمطالبه چیزی از ترکه او را دارند؟

ج : اگر ثابت شود که میّت در زمان حیات خود همه دارائی اش را به همسرش یا هر فرد دیگری صلح کرده است بطوری که چیزی از آنها را برای خود تا زمان وفاتش باقی نگذاشته است ، موضوعی برای ارث بردن پدر و مادر یا سایر ورثه باقی نمی ماند، در نتیجه حق ّندارند هیچ یک از اموال او را که در زمان حیاتش ملک همسرش شده است ، از زوجه او مطالبه کنند. س ۱۷۹۲: شخصی قسمتی از اموالش را به فرزند خود صلح کرده است ولی بعد از گذشت چند سال مبادرت به فروش آن اموال به همان فرزند خود نموده است و در حال حاضر ورثه او بر اساس گواهی پزشکی ادّعا می کنند که پدر آنان از مدّتی قبل از فروش خانه تا زمان انجام آن ، از سلامت عقلی برخوردار نبوده است . آیا فروش مال مورد مصالحه به خود مصالح له عدول از مصالحه محسوب می شود و حکم به صحت بیع می شود؟ و بر فرض بقای صلح بر صحت ، آیا در ثلث مال مورد مصالحه صحیح است یا در تمام آن ؟

ج : صلح قبلی محکوم به صحت و نفوذ است و تا زمانی که در آن حق ّفسخ برای مصالح ثابت نشده باشد، محکوم به لزوم نیز هست ، در نتیجه فروش بعدی مال مورد مصالحه توسط او صحیح نیست هر چند در هنگام فروش آن از سلامت عقلی برخوردار بوده باشد و صلحی که محقق شده و حکم به صحت و لزوم آن شده است ، نسبت به همه مالی که مورد مصالحه

قرار گرفته ، نافذ است .

س ۱۷۹۳: فردی همه اموال حتّی مطالبات و حقوق خود در مؤسسه خدمات بهداشتی را به همسرش مصالحه می کند، ولی مؤسسه مزبور اعلام می دارد که او از نظر قانونی حق - مصالحه حقوق خود در آن مؤسسه را ندارد، در نتیجه از موافقت با او خودداری می کند، خود مصالح هم به آن اعتراف دارد و می گوید که به قصد فرار از پرداخت بدهی های خود به دیگران این کار را انجام دادم . این صلح چه حکمی دارد؟

ج : صلح بر مال دیگری و یا بر مالی که متعلّق حق - دیگران است ، فضولی و متوقف بر اجازه مالک یا صاحب حق - است و اگر صلح بر ملک طلق و تام مصالح صورت بگیرد ولی هدف از صلح آن فرار از پرداخت دیون خود به دیگران باشد، صحت و نفوذ این صلح محل - اشکال است ، بخصوص اگر هیچ امیدی به بدست آوردن اموال دیگر و پرداخت بدهی های خود از آنها وجود نداشته باشد.

س ۱۷۹۴: در قرارداد صلحی آمده است که پدری بعضی از اموال خود را به فرزندش مصالحه کرده و به او تحویل داده است ، آیا این سند از نظر شرعی و قانونی معتبر است ؟

ج : مجرّد قرارداد صلح تا زمانی که ا طمینان به صحت مضمون آن حاصل نشده است ، دلیل و حجت شرعی بر انشاء عقد صلح و کیفیت آن محسوب نمی شود، بله اگر بعد از احراز تحقّق صلح از طرف مالک ، شک در وقوع آن به نحو صحیح شرعی داشته باشیم ، عقد صلح شرعاً محکوم به صحت است و آن مال ملک مصالح له می باشد. س ۱۷۹۵: پدر شوهرم هنگام ازدواج من با پسرش قطعه زمینی را در برابر مقداری پول به من مصالحه کرد و آن را به من منتقل نمود و قراردادی راجع به آن در حضور تعدادی شاهد تنظیم کرد، ولی اکنون ادّعا می کند که آن معامله صوری بوده است ، حکم این مسئله چیست ؟

ج : مصالحه مذکور شرعاً محکوم به صحت است و ادّعای صوری بودن آن تا از طرف مدّعی ثابت نشود، اثری ندارد. س ۱۷۹۶: پدرم در زمان حیات خود همه اموال منقول و غیر منقول خود را به من صلح نمود، به این شرط که بعد از وفات او به هر یک از خواهرانم مبلغی را بپردازم ، آنان هم به این کار راضی شده و سند وصیّت را امضا کردند، بعد از وفات پدرم حق - آنان را داده و بقیّه اموال را گرفتم ، آیا تصرّف در این اموال برای من جایز است ؟ و اگر آنان به این کار راضی نباشند، حکم مسئله چیست ؟

ج : این صلح اشکال ندارد و مال مورد مصالحه در فرض مرقوم برای شما است و عدم رضایت سایر ورثه اثری ندارد. س ۱۷۹۷: اگر فردی در غیاب بعضی از فرزندانش و بدون موافقت فرزندانی که حاضر هستند، اموالش را به یکی از پسران خود صلح کند، آیا این صلح صحیح است ؟

ج : مصالحه کردن اموال توسط مالک در زمان حیاتش به یکی از ورثه ، منوط به موافقت سایر ورثه نیست و آنان حق - اعتراض به آن را ندارند. س ۱۷۹۸: اگر شخصی مقداری مال را به دیگری مصالحه کند به این شرط که فقط خودِ متصالح از آن استفاده کند، آیا جایز است متصالح آن را بدون رضایت مصالح برای همان انتفاع

به شخص سومی بدهد و یا بدون رضایت او شخص دیگری را برای استفاده از آن با خود شریک کند؟ و در صورت صحیح بودن ، آیا رجوع مصالح از صلح جایز است ؟

ج : جایز نیست متصالح از شروطی که در ضمن عقد صلح به آنها ملتزم شده ، تخلّف کند و در صورتی که از شروط تخلّف نماید جایز است مصالح عقد صلح را فسخ کند. س ۱۷۹۹: آیا جایز است مصالح بعد از تحقّق عقد صلح ، از آن عدول کند و بدون اعلام به متصالح اوّل ، دوباره مال را به فرد دیگری صلح نماید؟

ج : اگر صلح به نحو صحیح محقق شود، نسبت به مصالح لازم است و تا زمانی که برای خودش حق ّفسخ قرار نداده ، حق ّ رجوع از آن را ندارد، بنا بر این اگر همان مال را به فرد دیگری صلح کند، فضولی است و متوقف بر اجازه متصالح اوّل است . س ۱۸۰۰: بعد از تقسیم دارایی مادری بین پسران و دختران او و طی ّمراحل قانونی و گرفتن گواهی حصر وراثت و بعد از آنکه هر یک از ورثه سهم خود را گرفتند و مدّت زمان طولانی از آن گذشت ، یکی از دختران او ادعا می کند که مادرش در زمان حیات خود همه اموالش را به او مصالحه کرده و سند عادی هم راجع به آن تنظیم شده که فقط توسط او و شوهرش امضا شده است و اثر انگشتی هم در آن وجود دارد که منسوب به مادر اوست ، آن دختر هم اکنون خواهان همه ترکه است ، تکلیف چیست ؟

ج : تا زمانی که ثابت نشده که مادر در زمان حیات خود اموالش را به آن دختر صلح کرده ، او نسبت به آنچه ادعا می کند حقّی ندارد و صرف قرارداد صلح تا زمانی که مطابقت آن با واقع ثابت نشود اعتباری ندارد. س ۱۸۰۱: پدری همه دارائی خود را به فرزندانش صلح کرده ، به این شرط که تا زنده است در آنها اختیار تصرّف داشته باشد، با توجّه به این مطالب ، حکم موارد زیر چیست ؟ الف : آیا این صلح با آن شرط صحیح و نافذ است ؟ ب : و بر فرض صحت و نفوذ، آیا جایز است مصالح از این صلح رجوع کند؟ و بر فرض جواز، اگر بعد از صلح مبادرت به فروش قسمتی از اموال مورد مصالحه نماید، آیا این کار او عدول از صلح محسوب می شود؟ و بر فرض اینکه عدول از صلح باشد، آیا عدول از همه صلح است یا فقط عدول از صلح اموال فروخته شده است ؟ ج : عبارت «اختیار تصرّف در طول مدّت حیات » که در قرارداد صلح آمده ، آیا به معنای حق ّفسخ است یا به معنای حق ّانتقال آن اموال به دیگری و یا به معنای حق ّ تصرّف خارجی در آن اموال از طریق استفاده از آنها در طول مدّت حیات است ؟

ج : الف : صلح مذکور با آن شرط محکوم به صحت و نفوذ است . ب : عقد صلح از عقود لازم است . در نتیجه تا زمانی که مصالح در آن حق ّفسخ نداشته باشد، فسخ آن توسط او صحیح نیست ، بنا بر این اگر بعد از آنکه اموال مزبور را صلح کرد، بدون آنکه حق ّفسخ صلح را داشته باشد، قسمتی از آن را به یکی از طرفهای صلح بفروشد، معامله نسبت به سهم مشتری باطل است و نسبت به سهام طرفهای دیگر صلح فضولی و متوقف بر اجازه آنان است . ج : ظاهر عبارت «اختیار تصرّف در طول مدّت حیات » حق ّ تصرّف خارجی است نه حق ّفسخ و نه حق ّانتقال آن اموال به دیگری .

احکام اجاره

[احکام اجاره از رساله امام خمینی]

[مسأله ۲۱۷۳]

مسأله ۲۱۷۳ اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند (۱) و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حقّ تصرّف داشته باشند (۲) پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند (۳) چنانچه حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده باشد (۴) اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد، صحیح نیست . (۱) (اراکی)، (سیستانی): باید بالغ و عاقل باشند .. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (بهجت): پس سفیه چون حقّ ندارد در مال خود تصرّف نماید اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد، صحیح نیست . ((بهجت): ولی بنا بر أظهر اگر طفل ممیّز با اجازه ولیّ چیزی را اجاره دهد صحیح است و همچنین است اگر بعد از بلوغ به اجاره سابقش رضایت دهد، ولی در مجنون اگر چه ولیّ هم اجازه دهد، اجاره او صحیح نیست).

(سیستانی): پس سفیه چون حقّ ندارد در مال خود تصرّف نماید، نمی تواند چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد؛ و همچنین مفلس نمی تواند چیزی از اموالی را که حقّ تصرف در آنها را ندارد، اجاره بدهد یا با آن چیزی را اجاره کند ولی می تواند خودش را اجاره دهد. (۳) (گلپایگانی)، (صافی): چون حقّ ندارد در مال خو د تصرّف نماید و کسی که از تصرّف در مالش به حکم حاکم شرع ممنوع شده اگر چیزی را به اموالی که از تصرّف در آنها ممنوع شده اجاره کند یا آن اموال را اجاره دهد صحیح نیست .

(فاضل): چون حقّ ندارد در مال خود تصرّف کند، اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست مگر این که ولیّ او اجازه دهد بلکه بدون اجازه او نمی تواند اجیر کسی شود. (۴) (نوری): یا در حال بلوغ سفیه باشد ..

(مکارم): مسأله واگذار کردن منافع ملك یا منافع شخص خود را به دیگری اجاره گویند و اجاره دهنده و اجاره کننده باید بالغ و عاقل باشند و با قصد و اراده خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید حقّ تصرّف در اموال خود داشته باشند، بنا بر این سفیهی که توانایی بر اداره صحیح اموال خود ندارد و آن را بیهوده مصرف می کند اجاره اش باطل است .

[مسأله ۲۱۷۴]

مسأله ۲۱۷۴ انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد (۱) (۱) (خوئی)، (فاضل)، (سیستانی): یا مالی را برای او اجاره کند.

[مسأله ۲۱۷۵]

مسأله ۲۱۷۵ اگر ولیّ یا قیّم بچه مال او را (۱) اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. و اگر (۲) مدّتی از زمان بالغ شدن او را ، جزء مدّت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را به هم بزند (۳) ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدّت اجاره نمی کرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی تواند اجاره را به هم بزند (۴) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): با رعایت مصلحت او .. (۲) (فاضل): ولی اگر .. (۳) (سیستانی): هر چند طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدّت اجاره نمی کرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، بلی اگر بر خلاف مصلحت ملزمه شرعیه بود، یعنی مصلحتی که می دانیم شارع مقدس راضی به ترک آن نیست ، در این صورت اگر اجاره با اذن حاکم شرع واقع شده باشد، بچه نمی تواند بعد از بلوغ اجاره را به هم بزند.

(گلپایگانی): نمی تواند بقیه اجاره را به هم بزند و اگر پدر یا جدّ پدری مال صغیر را اجاره دهند مفسده نداشتن عمل آنها برای صغیر کافی در صحّت اجاره است و رعایت مصلحت لازم نیست .

(صافی): نسبت به اجاره اموالش نمی تواند بقیه اجاره را به هم بزند و نسبت به خودش نفوذ اجازه ولیّ محلّ اشکال است مگر مصلحتی که استیفاء آن لازم باشد مثل حفظ حیات صغیر در آن ملاحظه شده باشد.

(فاضل): نمی تواند بقیّه اجاره را نسبت به مال به هم بزند، ولی نسبت به اجاره خودش بعد از آن که بالغ شد، بدون اجازه او صحّت اجاره اشکال دارد .. (۴) (خوئی)، (تبریزی): نمی تواند اجاره مال خود را به هم بزند ولی نفوذ اجاره خودِ بچه بعد از بلوغش محلّ اشکال است .

(فاضل): بر خلاف مصلحت لازم الرّعایه بچه بود، اجاره صحیح است و بچه که بالغ شده ، نمی تواند اجاره را به هم بزند.

(مکارم): مسأله ولیّ یا قیّم صغیر می تواند مال او را اجاره دهد به شرط این که مصلحت او رعایت شود و احتیاط این است که زمان بعد از بلوغ او را در اجاره داخل نکند مگر این که بدون آن ، مصلحت صغیر حاصل نشود.

(بهجت): مسأله ولیّ یا قیّم یا وصیّ می تواند مال طفل را اجاره دهد، و یا خود آن طفل را اجیر دیگری نماید، امّا وقتی که علم به بلوغ همراه با رشد او پیدا شد، ولایت او ساقط است و ادامه آن اجاره بستگی به اجازه خودش دارد.

[مسأله ۲۱۷۶]

مسأله ۲۱۷۶ بچه صغیری را که ولیّ ندارد، بدون اجازه مجتهد (۱) نمی شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد (۲) دسترسی ندارد، می تواند از یک نفر مؤمن (۳) که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید (۴) به شرط آن که اجیر گرفتن بچه نابالغ به مصلحت او،

بلکه بنا بر احتیاط واجب ترک آن دارای مفسده برای بچه نابالغ باشد. (۱) و (۲) (فاضل): مجتهد جامع الشرایط .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۳) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): از چند نفر مؤمن .. (۴) (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (نوری): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(فاضل): البتّه اگر اجیر کردن وی ، به مصلحت او باشد.

(مکارم): مسأله در صورتی که [بچه] ولیّ و قیّم ندارد باید از حاکم شرع اجازه گرفت و هرگاه دسترسی به مجتهد عادل و نماینده او نباشد از یک نفر مؤمن عادل که مصلحت صغیر را مراعات کند می توان اجازه گرفت .

[مسأله ۲۱۷۷]

مسأله ۲۱۷۷ اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم ، اجاره صحیح است . و نیز اگر (۱) حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می باشد. (۱) (سیستانی): بلکه اگر ..

(مکارم): مسأله در اجاره می توان با زبان عربی یا فارسی یا هر زبان دیگر صیغه خواند (مثلًا مالک به شخصی بگوید فلان ملک خودم را به فلان مبلغ در فلان مدّت به تو اجاره دادم ، او هم بگوید: قبول کردم) و نیز کافی است که ملک خود را به قصد اجاره در اختیار مستأجر بگذارد و او هم تحویل بگیرد.

[مسأله ۲۱۷۸]

مسأله ۲۱۷۸ اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که با رضایت طرف معامله ، مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است (۱) (۱) (گلپایگانی): همین که مشغول آن عمل شد اجاره نسبت به آنچه عمل شده صحیح است و قبل از تمام شدن عمل بیش از مال الاجاره مقداری که عمل کرده نمی تواند مطالبه کند بلکه مالک شدن او هم نسبت به زاید، محلّ تأمل است .

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (بهجت)، (صافی): همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است ((بهجت): یعنی کار او دلالت بر قبول دارد).

(مکارم): همین که با درخواست طرف معامله ، مشغول کار شود اجاره صحیح است .

(فاضل): همین که به عنوان اجاره مشغول آن عمل شود یا خود را در اختیار مؤجر قرار دهد اجاره صحیح است .

[مسأله ۲۱۷۹]

مسأله **۲۱۷۹** کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده (۱) یا اجاره کرده ، صحیح است .

(۱) (مکارم): ملک خود را برای مدّت معین به مبلغ معین اجاره داده ..

[مسأله ۲۱۸۰]

مسأله ۲۱۸۰ اگر خانه یا دکان یا اطاقی را (۱) اجاره کند و صاحب ملك با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید (۲) مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند (۳) می توانـد آن را به دیگری اجاره دهد (۴) ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن ، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد (۵) یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد (۶) مثلًا اگر با پول اجاره کرده ، به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد (۷) (۱) (سیستانی): اگر خانه یا دکان یا هر چیز دیگری را .. (۲) (فاضل): یا اجاره منصرف به این معنی باشد .. (۳) (فاضل): و منصرف به این معنی هم نباشد ..

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): مستأجر نمی توانـد آن را به دیگری جهت استفاده از آنها اجاره دهـد مگر آن که اجاره طوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد، مثل این که زنی منزل یا اطاقی را اجاره کند و بعداً شوهر کرده و اطاق یا منزل را جهت سکنای خودش ((سیستانی): به شوهرش) اجاره دهد و اگر مالك شرط نکند .. (۴) (بهجت): اگر چه به خود اجاره دهنده باشد، و اگر استفاده بردن از آن مال احتیاج به تحویل عین مال دارد، بنا بر أظهر تحویل آن هم جایز است ..

(سیستانی): البتّه در تحویل دادن ملك به مستأجر دوم باید بنا بر احتیاط از مالك اجازه بگیرد ولی اگر بخواهد بیشتر از آنچه آن را اجاره کرده است هر چند از جنس دیگر اجاره دهد، در صورتی که خانه یا دکان یا کشتی باشد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد، یا برای نگهداری آن خسارتی متحمل شده باشد. (۵) (نوری): خواه به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به همان جنس . (۶) (گلپایگانی)، (صافی): بنا بر احتیاط لازم باید در آن ، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد، خواه به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به همان جنس (۷) (خوئی)، (تبریزی): و بنا بر احتیاط وجوبی ، کشتی حُکم خانه را دارد.

(بهجت): و در غیر این دو صورت ، بنا بر أظهر اجاره به مقدار زیادتر جایز نیست .

(مکارم): مسأله خانه یا دکان یا چیز دیگری را که اجاره کرده نمی توانـد به دیگری اجاره دهـد، مگر این که چنین حقّی به مستأجر داده شده باشد. کسی که خانه یا مغازه یا اطاقی را اجاره کرده و حق ّدارد به دیگری واگذار کند نمی تواند به زیادتر از آن مبلغ اجاره دهد مگر این که کاری (مانند تعمیر و سفید کردن یا گذاردن قفسه و فرش) در آن انجام داده باشد تا مقدار اضافی در برابر آن قرار گیرد.

[مسأله ۲۱۸۱]

مسأله ۲۱۸۱ اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند (۱)

نمی شود او را به دیگری اجاره داد (۲) و اگر شرط نکند (۳) چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادتر نگیرد (۴) و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می تواند زیادتر بگیرد (۵) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (اراکی) نیست (۱) (فاضل): یا اجاره منصرف به این معنی باشد .. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): مگر به نحوی که در مسأله قبلی گذشت .. (۳) (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): ((گلپایگانی)، (صافی): بنا بر احتیاط لازم) باید به زیادتر از آنچه که او را اجاره کرده اجاره ندهد خواه به همان جنس اجاره دهد یا به غیر جنسی که اجاره کرده است .

(سیستانی): می تواند او را به دیگری اجاره دهد، ولی چیزی که بابت اجاره او می گیرد، باید در قیمت بیشتر از اجرتی که برای اجیر قرار داده است نباشد و همچنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل ، شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید، ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد، می تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید. (۴) (فاضل): نباید زیادتر بگیرد .. (۵) (خوئی)، (تبریزی): و همچنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید، ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد می تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

(بهجت): و اگر خودش اجیر کسی شود و هنگام قرارداد شرط نکرده باشند که خود او شخصاً کار را انجام دهد، بنا بر أظهر نمی تواند شخص دیگری را به مزد کمتر اجیر نماید، ولی اگر مقداری از آن کار را انجام داده باشد، می تواند در باقیمانده کار، دیگری را به مزد کمتری اجیر نماید.

(مکارم): مسأله هرگاه کارگر یا کارمندی خود را در استخدام و اجاره دیگری قرار دهد نمی تواند او را به استخدام و اجاره دیگری درآورد، مگر این که ظاهر کلام یا عملش این باشد که مستأجر از این جهت آزاد است ، در این صورت چنانچه او را به زیادتر از آن مبلغ واگذار کند اشکال دارد ولی در غیر خانه و مغازه و اجیر اشکال ندارد.

[مسأله ۲۱۸۲]

مسأله ۲۱۸۲ اگر غیر خانه و دکان و اطاق (۱) و اجیر (۲) چیز دیگر مثلًا زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، اشکال ندارد (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (اراکی) نیست (۱) (خوئی): و کشتی .. (۲) (سیستانی): اگر غیر از خانه و دکان و کشتی .. (۳) (سیستانی): اگر بیشتر از مقداری که با آن اجاره کرده است اجاره دهد، صحّت اجاره محل ّ اشکال است .

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۱۸۱.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله احتیاط لازم اجاره نـدادن زمین و کشتی و آسـیا است به زیادتر از آنچه اجاره کرده ولی در غیر این سه چیز و غیر خانه و دکان و اجیر اگر چیز دیگر را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش استفاده نماید، می تواند به بیشتر از مقداری که اجاره کرده اجاره دهد.

(فاضل): مسأله اگر شخصـی غیر از خانه ، مغازه و اطاق ، چیز دیگری را از فردی اجاره نماید، مثل این که زمین را اجاره کند و مالک با او شـرط نکند که فقط خودش از آن اسـتفاده نماید، در این صورت «مسـتأجر» می تواند مورد اجاره را به هر قیمتی که بخواهد به دیگری اجاره دهد، هر چند قیمت این اجاره از قیمت اجاره شده قبلی بیشتر باشد. و احتیاط واجب در آسـیاب و کشتی هم این است که گرانتر از آنچه اجاره کرده ، به دیگری اجاره ندهد.

(بهجت): مسأله اگر مورد اجاره چیزی غیر از خانه ، دکان و اجیر باشد مثلًا زمین باشد و مالک شـرط استفاده از آن را منحصر به او نکرده باشد مستأجر می تواند آن را اجاره دهد هر چند به بیشتر از مقداری که اجاره کرده است .

[مسأله ۲۱۸۳]

اشاره

مسأله ۲۱۸۳ اگر خانه یا دکانی را مثلًا یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن ، خودش اسـتفاده نماید، می تواند (۱) نصف دیگر آن را به صد تومان (۲) اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلًا به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن ، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد (۳) یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد. این مسـأله ، در رساله آیات عظام : (اراکی) و (مکارم) نیست (۱) (بهجت): بنا بر أظهر می توانـد .. (۲) (فاضل): یا کمتر .. (۳) (خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (صافی)، (نوری): بقیّه مسأله ذکر نشده .

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسـأله ۱۷۲۸ در تمـام مواردی که مسـتأجر می توانـد مورد اجـاره را به دیگری اجاره دهـد مقـدار اسـتفاده مجاز در اجاره دوم نبایـد با اجاره اوّل مخالف باشد، مثلًا مرکب سواری را که برای سواری یک نفر اجاره کرده نمی تواند برای سواری دو نفر اجاره دهد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

[مسأله ۲۱۸۴]

مسأله ۲۱۸۴ مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد (۱): اوّل : آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را (۲) اجاره دادم درست نیست (۳) دوم : مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملًا معلوم باشد (۴) سوم : تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است (۵) چهارم : آن مال بواسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی های دیگر صحیح نیست (۶) پنجم : استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم

مشروب نشود (۷) صحیح نیست (۸) ششم : چیزی را که اجاره می دهـد مال خود او باشد (۹) و اگر مـال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد (۱۰) (۱) (فاضل): باید چند شرط داشته باشد .. (۲) (مکارم): یکی از خـانه ها یا یکی از اتومبیلهای خود را .. (۳) (فاضل): ولی چنانچه آن خانه هاماننـد هم باشـند، و اختلاف مؤثّر در رابطه با اجاره نداشته باشند، اجاره صحیح است .. (۴) (بهجت): و اگر بعضـی خصوصـیات ، طـوری است که در این قبیـل اجـاره ها متعارف و عادی است ، لازم به گفتن نیست و فقط باید طوری باشد که اجاره از نزاع بعدی محفوظ باشد ..

(سیستانی): دوم : مستأجر آن را ببیند، و اگر حاضـر نیست یا کلّی است کسی که آن را اجاره می دهد خصوصیاتی را که در تمایل به اجاره کردن آن تأثیر دارد بیان نماید ..

(مکارم): دوم : مستأجر بایـد آن را ببیند یا مالک اوصاف آن را کاملًا بیان کند .. (۵) (مکارم): [اگر] مستأجر قادر بر گرفتن آن نیست باطل است ..

(سیستانی): اگر مستأجر نتواند آن را بگیرد باطل است ولی اگر بتواند آن را بگیرد صحیح است .. (۶) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): چهارم : آن که استفاده از آن مال منجر به اتلاف و از بین بردنش نباشـد، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر ((سیستانی): برای خوردن) صحیح نیست ..

(صـافی): چهـارم : استفاده از آن مـال به تلف کردن و از بین بردنش نباشـد، پس اجـاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست ..

(مکارم): چهارم : آن مال بواسطه استفاده کردن از بین نرود، بنا بر این اجاره دادن نان و میوه صحیح نیست . (۷) (فاضل): از آب نهر و رودخانه هم مشروب نشود ..

(سیستانی): از آب رودخانه هم به آن نرسد .. (۸) (مکارم): در صورتی که قابل زراعت نباشد یا آب کافی نداشته باشد باطل است .. (۹) (بهجت): بنـا بر این اجـاره دادن مباحـات که موجر و مستأجر در آنهـا مساوی می باشـند، صـحیح نیست .. (۱۰) (سیستانی): ششم : چیزی را که اجاره می دهـد، مالک آن منفعتی باشـد که برای آن اجاره می شود و اگر نه مالک باشـد نه وکیل و نه ولیّ در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهـد. (مکارم): ششم : چیزی را که اجاره می دهـد ملک او باشد، یا وکیل و ولیّ در اجاره آن باشد.

[مسأله ۲۱۸۵]

مسأله ۲۱۸۵ اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کننـد اشکال ندارد. (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): مسأله اجـاره دادن درخت برای آن که از میـوه اش استفاده کننـد، در صـورتی که میـوه اش فعلًا موجـود نباشـد صـحیح است [۱] و

همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش .

----

[۱] (من نوری

): امّا اگر میوه آن فعلًا موجود است و مثل چاهی است که فعلًا آب دارد، اجاره آن صحیح نیست ولی به عنوان صلح باشد اشکال ندارد و بعید نیست که فروش میوه بر درخت با تعیین مقدار آن به وسیله مشاهده اهل خبره صحیح باشد، چنانکه نیز بعید نیست که معامله میوه بر درخت از باب فروش و اجاره نباشد و خود، یک معامله مستقل باشد.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اجاره دادن درخت اگر عین میوه آن را به عنوان منافع درخت تملیک کنند اشکال دارد امّا اگر درخت را ((صافی): در حالی که میوه نداشته باشد) اجاره دهد، به جهت انتفاع از آن ، به صِرف میوه آن صحیح است .

(مکارم): مسأله اجاره درخت یا باغ یا مرتع برای استفاده از میوه یا علف آن صحیح است .

(بهجت): مسأله اجاره دادن چیزی که منفعت آن فعلًا موجود نیست صحیح است ، مثل اجاره دادن درخت برای میوه اش که هنوز موجود نیست و اجاره دادن حیوان برای شیر آن ؛ و اجرت اجاره نیز می تواند چنین باشد ولی تا وقتی که منفعت موجود نشد، حق ّ مطالبه ندارد.

[مسأله ۲۱۸۶]

اشاره

مسأله ۲۱۸۶ زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد (۱) ولی اگر بواسطه شیر دادن ، حق ّ شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (اراکی) نیست (۱) (بهجت): اگر اطمینان دارد حق ّ شرعی شوهرش از بین نمی رود .. (۲) (بهجت): مگر اینکه شوهر، خودش او را برای شیر دادن طفل دیگر اجیر کند.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۷۳۱ در صورتی که زن برای اعمالی غیر از شیر دادن ، اجیر غیر شوهر شود، چنانچه این اجیر شدن با حق ّ شوهر منافات داشته باشد، باید با اجازه شوهر باشد.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

[مسأله ۲۱۸۷]

مسأله ۲۱۸۷ استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد (۱): اوّل : آن که حلال باشد (۲) بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان (۳) برای حمل و نقل شراب باطل است . دوم : پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد (۴) سوم (۵): اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند مثلًا اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن ، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن (۶) چهارم (۷): مدّت استفاده را معین نمایند؛ و اگر مدّت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلًا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی

است (۸) (۱) (بهجت): سه شرط دارد ..

(فاضل): باید چهار شرط داشته باشد .. (۲) (سیستانی): پس اگر مالی فقط منفعت حرام داشته باشد، یا شرط کنند که در جهت حرام استفاده نمایند، یا قبل از معامله ، استفاده حرام را معیّن کنند و معامله را بر آن اساس مبتنی سازند، معامله باطل است ..

(۳) (فاضـل): کرایه دادن اتومبیل .. (۴) (تـبریزی)، (نوری): و همچنین معتبر است که آن عمـل در نظر شـرع به طور مجّانی واجب نباشد، پس اجیر شدن برای فرایض یومیه یا تجهیز اموات جایز نیست ..

(صـافی): و همچنین آن عمـل از طرف شـرع به طـور مجـان واجب نشـده باشـد، پس اجیر شـدن برای انجـام نمازهـای روزانه خودش و یـا تغسـیل و تکفین و دفن اموات جـایز نیست ولی اجیر شـدن برای انجـام واجبـاتی که جهت حفظ نظام و مصـلحت واجب است مثل انواع صنعتها و پیشه ها مثل دارو سازی و طبابت جایز است ..

(خوئی): دوم : آنکه آن عمل در نظر شـرع به طور مجان واجب نباشد پس اجیر شدن برای فرایض یومیه یا تجهیز اموات جایز نیست و بنا بر احتیاط، معتبر است که پول دادن برای آن استفاده ، در نظر مردم بیهوده نباشد ..

(سیسـتانی): دوم : آنکه آن عمـل در نظر شـرع به طور مجّانی واجب نباشـد، و از این قبیل است بنا بر احتیاط واجب یاد دادن مسائل حلال و حرام اگر محل ابتلا باشد و همچنین تجهیز اموات ، به مقدار واجب . و بنا بر احتیاط واجب معتبر است که پول دادن برای آن اسـتفاده ، در نظر مردم بیهـوده نباشـد .. [مورد دوم در رسـاله آیت اللّه (بهجت) نیست] (۵) (بهجت): دوم : .. (۶) (بهجت): و اگر اسـتفاده ای را معین نکردنـد و معلوم هم نباشـد که بعضـی اسـتفاده هـای خـاص را قصـد کرده انـد، همه استفاده ها جایز است . (۷) (بهجت): سوم : .. (۸) (سیسـتانی): چهارم : مقدار استفاده را معین نمایند، و این یا به تعیین مدّت اسـت ماننـد اجـاره خـانه و دکـان و یـا بـه تعییـن عمـل است ماننـد آن که بـا خیـاط قرار بگذارنـد که لبـاس معینی را به طـور مخصوصی بدوزد.

(مکـارم): مسأله منافعی که مال را برای آن اجاره می دهنـد چنـد شـرط دارد: ۱ حلال بودن ، بنـا بر این اجـاره دادن مغازه یا ماشین برای شراب فروشی یا حمل شراب باطل است . ۲ پول دادن در مقابل چنان منفعتی در نظر مردم بیهوده نباشد. ۳ اگر آن مال فایـده های مختلفی دارد بایـد معین کنند برای کدام فایده آن را اجاره می دهند، مثلًا حیوانی که به درد سواری و باربری ، هر دو، می خـورد بایـد معین کننـد که اجـاره آن برای کـدامیک از این دو است ، و اگر هر دو در نظر باشـد بـاز بایـد روشـن سازند. ۴ باید مدّت اجاره را نیز معین کنند.

[مسأله ۲۱۸۸]

مسأله ۲۱۸۸ اگر ابتـدای مـدّت اجاره را معین نکننـد، ابتـدای آن بعـد از خواندن صـیغه اجاره است (۱) (۱) (مکارم): بعـد از خواندن صیغه ، یا تحویل گرفتن مال است .

(سیستانی): بعد از بستن قرارداد اجاره است .

[مسأله ۲۱۸۹]

مسأله ۲۱۸۹ اگر خـانه ای را (۱) مثلًا یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است (۲) اگر چه موقعی که صیغه می خوانند (۳) خانه در اجاره دیگری باشد. (۱) (مکارم): اگر خانه یا ملکی را .. (۲) (بهجت): بنا بر أظهر .. (۳) (سیستانی): اگر چه در موقع قرارداد ..

[مسأله ۲۱۹۰]

مسأله ۲۱۹۰ اگر مدّت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی ، اجاره آن ، ماهی ده تومان است ، اجاره صحیح نیست (۱) (۱) (بهجت): چون ابتدا و انتهای اجاره معلوم نیست .

(فاضل): اجاره صحیح است و نسبت به ماه اوّل اجاره است و در ماههای دیگر به عنوان شرط در ضمن اجاره می باشد و این مقدار جهالت در اجاره مانع ندارد و نیز اگر به مستأجر بگوید: خانه را یک ماهه به هزار تومان به تو اجاره می دهم و هر قدر بیشتر بمانی ، به همین قیمت است .

(مکارم): مسأله اگر به مستأجر بگوید: خانه را یک ماهه به هزار تومان به تو اجاره می دهم و هر قدر بیشتر بمانی به همین قیمت است ، فقط در ماه اوّل اجاره صحیح است چون بقیّه را معین نکرده ، ولی اگر ماه اوّل را هم معین نکند فقط بگوید هر ماه یک هزار تومان است ، اجاره به کلّی باطل است .

[مسأله ۲۱۹۱]

مسأله ۲۱۹۱ اگر به مستأجر بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم (۱) و بقیّه به همان قیمت (۲) در ماه اوّل صحیح است ، ولی اگر بگوید هر ماهی ده تومان و اوّل و آخر آن را معین نکند اجاره حتی برای ماه اوّل هم باطل است . (۱) (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است و او هم بگوید قبول کردم در صورتی که ابتدای مدّت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اوّل صحیح است . (۲) (اراکی): یا بگوید هر ماهی ده تومان و اوّل و آخر آن را معین نکند اجاره حتی برای ماه اوّل هم باطل است .

(مکارم)، (فاضل): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۱۹۰.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم یا بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است ، در صورتی که ابتدای مدّت اجاره را

معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، [۱] اجاره ماه اوّل صحیح است .

(بهجت): مسأله اگر به مستأجر بگوید خانه را یک ماهه به هزار تومان به تو اجاره دادم و بعد

---

[۱] (من سیستانی

): در صورتی که ابتدای مدّت اجاره معلوم باشد ..

از آن هر قدر بنشینی اجاره آن به همین قیمت است ، یا بگوید: خانه را ماهی هزار تومان به تو اجاره می دهم و اوّل و آخر آن را معلوم نکند، ولی از قرائن معلوم باشد که ماه اوّل ، همان ماه متّصل به عقد اجاره است ، بنا بر أظهر اجاره برای ماه اوّل صحیح است ، امّا برای ماههای بعد صحیح نیست ، مگر آن که در ضمن عقد اجاره ماه اوّل شرط کنند که اگر بیش از یک ماه در آنجا سکونت کرد، هر ماهی هزار تومان بدهد که در این صورت مشخّص نکردن مدّت اشکال ندارد. و همین طور است اگر مستأجر به صورت جُعاله قرار بگذارد که اگر خانه را به من بدهی تا از آن استفاده کنم ماهی هزار تومان به تو می دهم ، یا بر این امر صلح کنند، تا همان نتیجه اجاره حاصل شود و اگر در مقابل عوض خاص ، مثلًا هزار تومان ، استفاده از منزل را برای طرف مقابل مباح کند صحیح است ، ولی هر وقت بخواهد می تواند مبلغ اجاره را تغییر دهد و یا درخواست تخلیه نماید.

[مسأله ۲۱۹۲]

مسأله ۲۱۹۲ خانه ای را که غریب و زوّار (۱) در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلًا شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد (۲) ولی چون مدّت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را بیرون کند (۳) (۱) (فاضل): مسافرین و زوّار .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۲) (فاضل): و اجاره صحیح است و صاحب خانه نمی تواند آنها را بیرون نماید، مگر اینکه فرد بخواهد بیش از حدّ متعارف بماند. (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (نوری): اجاره نسبت به غیر از شب اوّل صحیح نیست و صاحب خانه بعد از شب اوّل هر وقت بخواهد، می تواند آنان را بیرون کند.

(مکارم): مسأله مسافر خانه ها و هتلهایی که معلوم نیست انسان در آن چقدر می ماند اگر قرار بگذارند که مثلًا شبی یکصد تومان بدهد و طرفین راضی باشند اشکال ندارد، ولی چون مدّت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست ، بنا بر این ما دام که رضایت صاحب آن حاصل است می تواند بماند و گر نه حقّی ندارد، امّا اگر تعداد شبها را از اوّل معین کنند، حق دارد تا آخر مدّت بماند.

مسائل متفرقه اجاره

[مسأله ۲۱۹۳]

مسأله ۲۱۹۳ مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد (۱) باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ (۲) با شماره معامله می کنند، باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است (۳) باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (بهجت): چیزی که مستأجر به عنوان مال الإجاره می دهد .. (۲) (خوئی)،

(تبریزی)، (سیستانی)، (نوری): مثل پولهای رایج ..

(بهجت): مثل گردو ..

(فاضل): مثل تخم مرغ یا اسکناس .. (۳) (بهجت): که با مشاهده آنها را می خرند ..

[مسأله ۲۱۹۴]

مسأله ۲۱۹۴ اگر زمینی را برای زراعت جو، یـا گنـدم (۱) اجـاره دهـد و مال الاجاره را جو یا گنـدم همان زمین (۲) قرار دهد اجاره صحیح نیست (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (اراکی) نیست (۱) (فاضل)، (نوری): یا محصول دیگر .. (۲) (فاضل): مال الاجاره را از محصول همان زمین .. (۳) (مکارم): همچنین در مقابل محصولات دیگر زمین .

(خوئی)، (تبریزی): مسـأله اگر زمینی را برای زراعت اجـاره دهـد و مـال الاجـاره را حاصل همان زمین یا زمین دیگر که فعلًا موجود نیست قرار دهد اجاره صحیح نیست . و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد مانعی ندارد.

(سیستانی): و یا اینکه کلّی در ذمّه قرار دهد مشروط به آن که از حاصل همان زمین پرداخت شود ..

(سیستانی): اگر حاصل زمین ..

(بهجت): مسـأله اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهـد و مال الإجاره را حاصل همان زمین قرار دهـد، در صورتی که حاصـل موجود باشد که بتوان آن را درو کرد، اجاره صـحیح است ، و اگر حاصل ، موجود نباشد اجاره صـحیح نیست ، ولی در همین صورت اخیر اگر مستأجر مال الإجاره را به ذمّه بگیرد و شرط کند که آن را از حاصل همان زمین پرداخت کند، اجاره صحیح است .

[مسأله ۲۱۹۵]

اشاره

مسأله ۲۱۹۵ کسـی که چیزی را اجـاره داده ، تـا آن چیز را تحویـل ندهـد، حق ّنـدارد اجاره آن را مطالبه کنـد و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شـده باشـد، پیش از انجام عمل حق ّمطالبه اجرت ندارد (۱) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): مگر آن که شـرط کرده باشد یا معمول باشد که قبل از عمل اجرت را بدهند.

(تبریزی): مگر در مواردی که متعـارف ، دادن اجرت قبـل از عمـل باشـد مثـل اجیر شـدن برای حـج ّو زیـارت ، یا اجیر، اداء اجرت را قبل از عمل شرط کند.

(سیستانی): مگر در مواردی که معمول است اجرت پیش از انجام عمل پرداخت شود، مانند اجیر برای حج.

(فاضل): مگر اینکه شرط خلاف آن بشود و یا متعارف ، آنگونه باشد.

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۸۶۸ مستحب است اجرت کارگر را قبل از آن که عرق او بخشکد به او بدهند، مگر این که خود کارگر مایل نباشد و مثلًا می خواهد حقوق خود را ماه به ماه بگیرد.

[مسأله ۲۱۹۶]

مسأله ۲۱۹۶ هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد (۱) و تا آخر مدّت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد. (۱) (نوری): اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحت اختیار او قرار گرفته و یا تحویل گرفته ..

[مسأله ۲۱۹۷]

مسأله ۲۱۹۷ اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد (۱) مثلًا اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند. (۱) (مکارم): مثلًا اگر بنّایی را برای ساختن بَنایی در روز معینی اجیر کند و بنّا در آن روز آماده کار باشد ولی صاحب کار طفره برود و بنّا در آن روز بیکار بماند، باید اجرتش را بدهد امّا اگر برای خودش یا دیگری کار کند احتیاط آن است که فقط تفاوت را از صاحب کار اوّل بگیرد (در صورتی که مزد دوم کمتر باشد).

[مسأله ۲۱۹۸]

مسأله ۲۱۹۸ اگر بعد از تمام شدن مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده ، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول (۱) به صاحب ملک بدهد، مثلًا اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده ، چنانچه اجاره آن خانه معمولًا پنجاه تومان است ، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است (۲) باید دویست تومان را بپردازد (۳) و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده ، (۴) باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد (۵). (۱) (سیستانی): مستأجر باید اجرت المثل آن مال را .. (۲) (خوئی)، (تبریزی): در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل آن بوده ، لازم نیست بیش از صد تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده ..

(سیستانی): در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیلی بوده که حق- تعیین اجرت را نیز داشته و از اجاره معمولی خانه هم اطّلاع داشته است لازم نیست بیش از صد تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده ... (۳) (فاضل): مستأجر باید مال الإجاره را به مقدار ارزش معمولی به صاحب ملک بدهد؛ مثلًا اگر خانه ای را یک ساله به هزار تومان اجاره کند، بعد بفهمد اجاره باطل بوده ، چنانچه اجاره آن خانه معمولًا پانصد تومان است بیش از پانصد تومان لازم نیست بدهد .. (۴) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): نسبت به اجرت مدّت گذشته نیز این حُکم جاری است . (۵) (بهجت): و این در صورتی است که صاحب ملک

عـالم به بطلاـن اجـاره نباشـد، که در صورت علم ، اسـتحقاق گرفتن اجره المثـل توسط مالك ، محل ـ تأمّل است ، و اگر علّت بطلان اجاره ، نداشتن اجرت باشد، بعید نیست که عمل مجّانی و تبرّعی باشد و استحقاق اجرت در آن نباشد.

(مکارم): مسأله هرگاه بعد از تمام شدن مدّت اجاره یا در اثنا بفهمد اجاره باطل بوده ، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار ارزش معمولی به صاحب ملک بدهد (خواه کمتر از مقدار قرارداد باشد یا بیشتر) پس اگر ارزش معمولی ماهی یک هزار تومان است ولی او به پانصد تومان یا دو هزار تومان اجاره کرده باید همان یک هزار تومان را بدهد.

[مسأله ۲۱۹۹]

مسأله ۲۱۹۹ اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود (۱) چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ، ضامن نیست . و نیز اگر (۲) مثلًا پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود (۳) در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده (۴) و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد (۵) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (اراکی) نیست (۱) (نوری): مثلًا ماشین را برای رفتن از قم به تهران کرایه کرده بود از بین برود .. (۲) [عبارت «و نیز اگر» در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست] (۳) (فاضل): یا در آتش سوزی بسوزد .. (۴) (گلپایگانی)، (صافی): در صورتی که خیاط بر خلاف دستور او عمل نکرده .. (۵) (بهجت): لازم نیست عوض آن را بدهد و ادّعای آنها در این باره مسموع است .

(سیستانی): ضامن نیست . (فاضل): واجب نیست عوض آن را بدهد.

(مکارم): مسأله اگر چیزی را که اجاره کرده تلف شود، یا معیوب گردد چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده از آن زیاده روی ننموده باشد ضامن نیست مثلًا اگر پارچه ای که به خیاط داده دزد ببرد یا در آتش سوزی از بین برود در صورتی که در حفظ آن کوتاهی نکرده باشد مسئول نیست ولی اگر بر اثر اشتباه یا هر علت دیگر آن را با دست خود ضایع یا معیوب کرده باشد ضامن است ، مگر این که عیب از خود جنس باشد مثلًا جنس پارچه طوری است که با اطو زدن خراب می شود در این صورت ضامن نیست .

[مسأله ۲۲۰۰]

مسأله ۲۲۰۰ هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند (۱) ضامن است . این مسأله ، در رساله آیات عظام : (اراکی) و (مکارم) نیست (۱) (نوری): مثلًا پارچه ای را گرفته که لباس بدوزد، خراب کند و ناقص بدوزد ..

(سیستانی): مسأله هرگاه اجیر که می خواهد کاری را بر مال مستأجر انجام دهد مانند خیّاط و صنعتگر، چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است .

[مسأله ۲۲۰۱]

مسأله ۲۲۰۱ اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد، چه مجّانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد (۱) (۱) (مکارم): و مزدی هم طلبکار نیست . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

[مسأله ۲۲۰۲]

مسأله ۲۲۰۲ اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد،

چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است . و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد (۱) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (اراکی) و (مکارم) نیست (۱) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): و در هر دو صورت ، اجرت زیادی بار را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

(بهجت): و در هر صورت اجرت استفاده بیش از آن را نیز باید بر حسب معمول بپردازد.

(فاضل): و اجرت مقدار زیاده را هم بدهکار است .

(سیستانی): مسأله اگر حیوانی یا وسیله ای را اجاره کند و معیّن نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان یا وسیله ، تلف یا معیوب شود، ضامن است ؛ و همچنین است اگر مقدار بار را معین نکرده باشند ولی بیشتر از معمول بار کند و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

[مسأله ۲۲۰۳]

مسأله ۲۲۰۳ اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند صاحب حیوان ضامن نیست . ولی اگر بواسطه زدن (۱) و مانند آن (۲) کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است . این مسأله ، در رساله آیات عظام : (اراکی) و (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): اگر بواسطه زدن به مقدار غیر معمول .. (۲) (مکارم): یا کوتاهی در هدایت حیوان از راه مورد اطمینان حیوان به زمین خورد و بار را بشکند ضامن است ، همچنین در مورد چپ شدن اتومبیلها و تلف شدن بارها اگر تخلفات یا کوتاهی او، سبب تلف گردد ضامن است ، امّا اگر اتومبیل سالم به علتی بعضی از قسمتهایش بشکند و چپ شود و بار تلف گردد ضامن نیست .

[مسأله ۲۲۰۴]

مسأله ۲۲۰۴ اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد (۱) ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (اراکی) نیست (۱) (بهجت): به طوری که بگویند تعدّی کرده ، ضامن است ، ولی اگر بیشتر از معمول نبریده ضامن نیست ، و این در صورتی است که به ولیّ بچه گفته باشد که در صورت حدوث ضرر، او ضامن نیست . (۲) (گلپایگانی)، (صافی): اگر فقط به او رجوع شده باشد ضامن نیست و امّا اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن را هم به عهده او گذاشته باشد جراح ضامن است .

(فاضل): اگر متخصّص بوده و بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست ، امّا اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن را هم به عهده او گذاشته باشند جراح ضامن است .

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر کسـی بچه ای را ختنه کند و آن بچه بمیرد ضامن است خواه مقداری که بریده بیشتر از معمول باشـد یا نه . و امّا اگر ضـرری به آن بچه برسـد چنانچه بیشتر از معمول بریـده باشـد، ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریـده باشد ضمان ، محل ـ اشکال و أحوط رجوع به صلح است .

(سیسـتانی): مسـأله اگر کسـی بچه ای را ختنه کنـد و در کـار خود کوتـاهی نمایـد، یا اشـتباه کنـد مثل این که بیش از مقـدار معمول ببرد و آن بچه بمیرد، و یا به او ضـرر برسد، ضامن است ؛ و امّا اگر کوتاهی یا اشـتباه نکرده باشد و بچه از اصل ِ عمل ِ ختنه بمیرد، یا به او ضـرر برسد، چنانچه در تشـخیص این که آیا بچه ضـرر می بیند یا نه ، به او رجوع نشده باشد، و نیز او نمی دانسته که بچه ضرر می بیند، ضامن نیست .

(مکـارم): مسـأله هرگـاه طبیب به هنگـام جراحی بیمـار یـا ختنه کردن کودک بر اثر سـهل انگاری ضـرری به بیمار یا کودک برسانـد، یـا سـبب مرگ او گردد ضـامن است و همچنین اگر خطا کنـد و سـبب زیانی شود ولی اگر کوتاهی نکرده و مرتکب خطـا نشـده است ، بلکه بر اثر عوامـل دیگری بیمـار، معیوب گردد یـا بمیرد ضـامن نیست به شـرط این که در مورد کودک با اجازه ولی ـ اقدام کرده باشد.

[مسأله ۲۲۰۵]

مسأله ۲۲۰۵ اگر دکـتر به دست خود به مریض دوا بدهـد، (یـا درد و دوای مریض را به او بگویـد و مریض دوا را بخورد (۱)، چنانچه در معالجه خطا کنـد و به مریض ضـرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است (۲) ولی اگر فقط بگوید (۳) فلان دوا برای فلان مرض فایـده دارد و به واسـطه خوردن دوا ضـرری به مریض برسد، یا بمیرد، دکتر ضامن نیست (۴) این مسأله ، در رساله آیـت اللّه (اراکی) نیست (۱) [قسـمت داخـل پرانتز در رسـاله آیـات عظام : (خوئی) و (تبریزی) نیست] (۲) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۳) (نوری): همچنین اگر پس از مراجعه به او بگویـد .. (۴) (نوری): در صورتی که در فن خود مهارت و حذاقت لازم را نداشته باشد و یا مسامحه کند و عملًا اهمّیّت لازم را ندهد، ضامن است .

(فاضل): مسأله ا گر پزشک به دست خود به مریض دوا بدهد یا تزریق کند، یا به عنوان طبابت نسـخه ای برای بیمار بنویسد یا دسـتوری به او بدهـد و مریض دارو را بخورد، چنـانچه در طبـابت و معالجه اش خطا کنـد و به مریض ضـرری برسـد یا بمیرد، پزشـک ضـامن است . ولی اگر در مقام طبابت و معالجه نباشـد بلکه به عنوان نظریه پزشـکی در کتاب بنویسـد یا بگویـد فلان دارو برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دارو ضرری به مریض برسد یا بمیرد پزشک ضامن نیست .

(مکارم): مسأله هرگاه طبیب نسخه ای برای بیمار بنویسد یا دستوری به او بدهد، و یا شخصاً دوا را

به او بخوراند یا تزریق کند، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد ضامن است .

(سیستانی): مسأله اگر پزشک به دست خود به مریض دوا بدهد و یا برای او دوایی توصیه کند و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد، پزشک ضامن است ، هر چند در معالجه کوتاهی نکرده باشد.

[مسأله ۲۲۰۶]

مسأله ۲۲۰۶ هر گاه دکتر به مریض یا ولیّ او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد (۱) در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند (۲) و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، دکتر ضامن نیست (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (اراکی) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): هر گاه دکتر به مریض بگوید که اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم ..

(بهجت): اگر ضرری به مریض برسد من ضامن نیستم .. (۲) (نوری): و در فن خود حذاقت لازم را داشته باشد .. (۳) (خوئی)، (تبریزی): اگر چه به دست خود دوا داده باشد.

(مکارم): مسأله طبیب و جراح برای این که در مقابل خطا و اشتباهی که مرتکب می شوند ضامن نباشند، می توانند به مریض یا ولیّ او بگویند که اگر ضرری بدون توجّه ، به مریض برسد ضامن نیستند و آنها قبول کنند؛ در چنین صورتی اگر دقت و احتیاط لازم را بکنند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، طبیب و جراح ضامن نیستند.

[مسأله ۲۲۰۷]

مسأله ۲۲۰۷ مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده ، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

[مسأله ۲۲۰۸]

مسأله ۲۲۰۸ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است (۱) چنانچه در موقع خواندن صیغه (۲) ملتفت نباشد که مغبون است ، می تواند اجاره را به هم بزند (۳) ولی اگر در صیغه اجاره (۴) شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حقّ به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند. (۱) (مکارم): و قبلًا از قیمت با خبر نبوده ، می تواند اجاره را فسخ کند، ولی اگر در موقع اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند، حقّ فسخ ندارند، در این صورت نمی توانند اجاره را به هم زنند. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): موقع اجاره نمودن .. (۳) (سیستانی): به تفصیلی که در مسأله [۲۱۲۴] گذشت .. (۴) (سیستانی): اگر در قرارداد اجاره ..

[مسأله ۲۲۰۹]

مسأله ۲۲۰۹ اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده

پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزنـد و اجاره مدّتی را که در تصـرّف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد (۱) پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسـی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده (۲) بگیرد. (۱) (مکارم): امّا اگر بعد از تحویل ، کسـی آن را غصب کند نمی تواند اجاره را فسخ کند. [پایان مسأله] (۲) (تبریزی): یا از اجاره دهنده بگیرد.

[مسأله ۲۲۱۰]

مسأله ۲۲۱۰ اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعـد دیگری آن را غصب کنـد (۱) نمی توانـد اجاره را به هم بزند و فقـط حـق دارد کرایـه آن چیز را به مقـدار معمـول ، از غصب کننـده بگیرد. (۱) (سیسـتانی): اگر چیزی را کـه اجاره کرده ، دیگری نگـذارد که آن را تحویـل بگیرد و یـا پس از تحویل گرفتن ، دیگری آن را غصب کنـد یا مانع از اسـتفاده بردن از آن شود ..

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۲۰۹.

[مسأله ۲۲۱۱]

مسأله ۲۲۱۱ اگر پیش از آن که مدّت اجاره تمام شود، ملک را به مسـتأجر بفروشد اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشـنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد. (۱) (۱) (بهجت): و اگر شخص دیگری که ملک را خریـده از این که ملک در اجاره است بی خبر بوده ، می تواند آن بیع را به هم بزند، و اگر مسـتأجر در بین مدّت ، اجاره را فسخ کند منفعت مال ، در بقیه مدّت اجاره از آن فروشنده است نه خریدار.

(گلپایگانی): مسأله اگر پیش از آن که اجاره تمام شود، ملک را به مسـتأجر بفروشـد چون حُکم به باقی مانـدن اجاره مشـکل است ، احتیاط لازم آن است که در این صورت در اجاره مـدّتی که باقی مانده مسـتأجر و مؤجر با هم مصالحه نمایند ولی اگر آن را به دیگری بفروشد اجاره به هم نمی خورد.

(صافی): اجاره باطل نمی شود و مسـتأجر بایـد مال الإجاره را بدهـد. همچنین اگر آن را به دیگری بفروشد، اجاره به هم نمی خورد.

[مسأله ۲۲۱۲]

مسأله ۲۲۱۲ اگر پیش از ابتـدای مـدّت اجاره ، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل اسـتفاده نباشد، یا قابل اسـتفاده ای که

شرط کرده اند نباشد (۱) اجـاره باطـل می شود. و پولی که مسـتأجر به صاحب ملك داده به او بر می گردد (۲) بلکه اگر (۳) طوری باشـد که بتوانـد اسـتفاده مختصـری هم از آن ببرد، می توانـد اجاره را به هم بزنند. (۱) (سیسـتانی): اگر پیش از ابتدای مدّت اجاره چیزی را که اجاره کرده از قابلیت استفاده ای که برای مستأجر تعیین گشته است بیفتد ..

(۲) (مکارم): ولی اگر بعد از گذشتن مقداری از مدّت که در آن قابل استفاده بوده خراب شود، اجاره مدّتی که باقی مانده است باطل می شود. (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و اگر ..

[مسأله ۲۲۱۳]

مسأله ۲۲۱۳ اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد (۱)، اجاره مدّتی که باقی مانده باطل می شود (۲) و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدّت باقیمانده را به هم بزند. (۱) (سیستانی): اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره از قابلیت استفاده ای که برای مستأجر تعیین گشته است بیفتد .. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و می تواند اجاره مدّت گذشته را به هم بزند و «اجره المثل » یعنی اجرت معمولی آن مدّت را بدهد.

(فاضل): و همچنین است اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، و می تواند اجاره همه مدّت را به هم بزند و نسبت به مقداری که استفاده کرده اجرت المثل بدهد.

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله

[مسأله ۲۲۱۴]

۲۲۱۲مسأله ۲۲۱۴ اگر خانه ای را که مثلًا دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود (۱) چنانچه فوراً آن را بسازد (۲) و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقیمانده را به هم بزند (۳) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): اگر هر یک از اطاقها جزء اجاره باشد اجاره نسبت به اطاقی که خراب شده باطل می شود اگر چه فوراً آن را بسازد و مستأجر می تواند اجاره باقیمانده را به هم بزند. (۲) (سیستانی): چنانچه طوری باشد که اگر آن را به نحو معمول بسازند با ساختمان قبلی فرق بسیار پیدا می کند، حُکم آن همان است که در مسأله پیش گفته شد و اگر این چنین نباشد، پس اگر اجاره دهنده فوراً آن را بسازد .. (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): مستأجر می تواند اجاره تمام مدّت را به هم بزند و برای استفاده ای که کرده «اجره المثل » بدهد.

(فاضل): مستأجر می تواند همه اجاره را بهم بزند و نسبت به آنچه استفاده کرده «اجره المثل » بدهد.

[مسأله ۲۲۱۵]

مسأله ۲۲۱۵ اگر اجـاره دهنـده یـا مسـتأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود (۱) ولی اگر خـانه ، مال اجاره دهنـده نباشـد (۲)؛ مثلًا دیگری وصـیّت کرده باشـد که تا او زنـده است منفعت خانه مال او باشـد، چنانچه آن خانه را اجاره دهـد و پیش از تمام شدن مدّت

اجاره بمیرد، از وقتی که مرده ، اجاره باطل است (۳) (۱) (فاضل): ولی اگر شرط کرده اند که مستأجر شخصاً از آن ملک استفاده کند نه دیگری ، صاحب ملک حق ّدارد باقیمانده مدّت را فسخ کند ..

(مکارم): و آن حق ّتا آخر مدّت برای ورثه آنها باقی می ماند، ولی اگر شرط کرده اند که مستأجر شخصاً از آن ملک استفاده کند نه دیگری ، صاحب ملک حق ّدارد باقیمانده مدّت را فسخ کند. (۲) (سیستانی): اگر تنها منافع خانه در مدّت حیاتش مال او باشد ..

(بهجت): اگر مؤجر یا مستأجر بمیرد، بنا بر أظهر اجاره باطل نمی شود ولی اگر خانه ، ملک مؤجر نباشد .. (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و اگر مالک فعلی آن اجاره را امضا کند صحیح می شود، و وجه اجاره مدّتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده ، به مالک فعلی راجع می شود.

(بهجت): مگر آنکه مالک آن منفعت ، بقیه مدّت اجاره را اجازه دهد. همچنین اگر خانه را به مستأجر به این صورت اجاره داده باشند که شخص دیگری حق ّنداشته باشد در آن سکونت کند، باز هنگام موت مستأجر اجاره باطل خواهد شد.

[مسأله ۲۲۱۶]

مسأله ۲۲۱۶ اگر صاحب کار بنّا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمله بدهد زیادی آن بر او حرام است (۱) و باید آن را به صاحب کار بدهد (۲) ولی اگر (۳) اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده (۴) به دیگری بدهد (۵) زیادی آن برای او حلال می باشد (۶) (۱) (مکارم): ولی اگر قبول کند که ساختمان را با مبلغ معینی تمام نماید و بیش از آنچه خرج کرده است باشد اشکالی ندارد، امّا احتیاط این است که خودش هم کاری را انجام داده باشد، خواه بنّایی باشد یا نظارت بر آن یا تهیه مصالح . (۲) (بهجت): و اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و به او اختیار داده شود که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، اگر دیگری را برای تمام کردن همان ساختمان ، به مبلغی کمتر از آنچه از صاحب ساختمان ، خودش اجاره کرده ، اجیر کند، بنا بر أظهر جایز نیست . (۳) (گلپایگانی)، (صافی): و نیز اگر .. (۴) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده .. (۵) (فاضل): چنانچه خود او هم کاری که ارزش دارد انجام بدهد .. (۶) (گلپایگانی)، (صافی): زیادی آن برای او حرام می باشد ((صافی): مگر آنکه مقداری خودش کار کرده باشد و باقیمانده را به کمتر از آن مقدار بدهد).

[مسأله ۲۲۱۷]

مسأله ۲۲۱۷ اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلًا پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ّندارد چیزی

بگیرد (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

(۱) (فاضل): بلکه اگر سبب خرابی یا کمی ارزش پارچه شود ضامن است .

(مکارم): مسأله هر گاه رنگرز قرار بگـذارد که مثلًا پارچه را فلان طور رنگ کنـد چنانچه طور دیگری رنگ کنـد حق ّ ندارد مزدی بگیرد، بلکه اگر سـبب خرابی یـا کمی ارزش پـارچه شود ضـامن است ، همین مسأله در مورد خیّاط و کفّاش و غیر آنها ثابت است .

احکام اجاره (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

[احکام اجاره]

س ۱۶۳۷: اگر کاری که انسان برای مردم انجام می دهـد از کارهایی باشـد که فعالیت بـدنی و فکری زیادی نخواهـد و هزینه مادی هم نیاز نداشـته باشـد در صورتی که از طرف نهادهای مربوطه قیمت مشخصـی تعیین نشده باشد و میانگین زمان صـرف شـده برای انجام آنها هم معیار عامی برای قیمت گـذاری آنها نباشـد، ملاک تعیین دسـتمزد کارهای مزبور بطوری که منجر به اجحاف به مشتری نشود، چیست ؟

ج : اجرت این قبیـل امـور موکـول به نظر عرف است و توافق دو طرف معـامله بر مقـدار معیّنی که مـورد رضـایت آنـان اسـت اشکال ندارد. س ۱۶۳۸: اینجانب خانه ای را اجاره کردم و سـپس متوجه شـدم که مقـداری از پول خرید آن ، از مال ربا بوده است ، وظیفه من چیست ؟

ج : تا زمانی که نمی دانیـد موجر خانه را با عین مال ربا خریده است ، تصـرّف در آن اشـکال ندارد. س ۱۶۳۹: مؤسسه دولتی که در آن مشـغول به کـار هسـتم مرا برای یـک مـأموریت دو مـاهه به خارج از کشور فرسـتاد و مبلغی ارز به عنوان اجرت این مـأموریت به من داد که آن را از بانک مرکزی به قیمت بسـیار ارزان تهیّه نمودم ، ولی به علل مشخصـی مأموریت من بیشتر از یک ماه طول نکشـید، بعـد از مراجعت نصف ارز باقیمانده را به قیمتی بسـیار بیشتر از قیمت خرید فروختم و الآن می خواهم با پرداخت آنچه بر عهـده ام است به خزانه دولت ، خود را بری ء الـذّمه نمایم ، آیا مبلغی که برای خریـد ارز پرداخته ام بر عهده من است یا مبلغی که با فروش آن بدست آورده ام ؟

ج : اگر آن اجرت برای روزهای مأموریت به شـما داده شـده باشد، ضامن مبلغی که نسبت به روزهای باقی مانده زیاد آمده ، می باشـید و بایـد عین آن و یا معادل قیمت کنونی آن را به دولت برگردانیـد. س ۱۶۴۰: شخصـی بین صاحب کار و کارگران واسـطه است ، به این صورت که صـاحب کـار پولی را به عنوان دسـتمزد آنـان به او می دهـد و او هم مبلغی کمـتر از آن را به کارگران می پردازد، این عمل او چه حکمی دارد؟

ج : واسطه اگر از جانب صاحب کار وکیل باشد، واجب است مقدار اضافه بر آن مبلغ را

به مالك بپردازد و جایز نیست در آن تصرّف کند مگر آنکه علم به رضایت مالك داشته باشد. س ۱۶۴۱: شخصی قطعه زمین موقوفه ای را از متولّی شرعی و قانونی آن به مدّت ده سال اجاره کرده است و اجاره نامه رسمی هم در مورد آن تنظیم شده است ، ولی بعد از فوت موجر، جانشین او ادعا می کند که متولّی سفیه بوده و اجاره او باطل است ، این مسئله چه حکمی دارد؟

ج : تا زمانی که بطلان تصرّفات موجر در زمین موقوفه ثابت نشده ، اجاره دادن زمین توسط او محکوم به صحت است . س ۱۶۴۲: شخصی مغازه ای از موقوفات مسجد جامع را به مدّت معلومی اجاره کرده است ، ولی بعد از انقضاء مدّت اجاره ، علاوه بر اینکه چند سال است اجاره مغازه را نپرداخته ، از تخلیه آن هم خود داری می کند و در برابر تخلیه آن چند میلیون مطالبه می کند، آیا جایز است این مبلغ از اموال موقوفه مسجد به او پرداخت شود؟

ج : مستأجر بعد از پایان مدّت اجاره در عین مستأجره حقّی ندارد، بلکه بر او واجب است مغازه را تخلیه نموده و به متولّی آن تحویل دهد ولی اگر از نظر قانونی ، حقّی برای او منظور شده می تواند مطالبه کند و پرداخت آن از موقوفات مسجد مانعی ندارد. س ۱۶۴۳: شخصی منزلی را به مبلغ معیّنی و برای مدّت مشخصی اجاره کرده ، سپس مبلغی را به عنوان اجاره آن خانه برای مدّت مشخص دیگری بعد از پایان مهلت مقرّر، پیشاپیش به موجر پرداخت نموده که بیشتر از مقدار اجاره قبلی است ، به این شرط که مالك تا مدّت معیّنی از او تقاضای تخلیه خانه را نکند و الّا باید اجاره مدّت دوم را هم هنگام تخلیه مانند اجاره مدّت اوّل حساب کند و مبلغ ما زاد را به او برگرداند ولی مالك قبل از پایان مدّت مزبور از او تقاضای تخلیه خانه را نمود و از بازگرداندن مبلغ اضافی هم خودداری کرد، حکم این مسئله چیست ؟ و آیا جایز است مالك ، مبلغی را از مستأجر در برابر هزینه رنگ کاری خانه بگیرد، با آنکه هیچ قرار دادی در این زمینه بین آنان وجود ندارد؟

ج : در صورتی که در ضمن عقد اجاره شرط کرده باشند که اگر موجر قبل از موعد مقرّر تقاضای تخلیه خانه را بنماید، مستأجر بعد از پایان مدّت اجاره فقط موظّف به پرداخت همان اجاره زمان اوّل برای مدّت اجاره دوم است ، موجر حق ّ ندارد بر خلاف شرط خود مبلغ بیشتری را مطالبه کند و اگر مبلغی اضافی دریافت کرده باید به مستأجر برگرداند و آنچه را هم صرف رنگ کاری و تعمیر خانه نموده ، بر عهده مستأجر نیست . س ۱۶۴۴: شخصی دو اتاق را از مالك آنها به مبلغ معیّنی برای هر ماه اجاره کرده و موجر هم کلیدها را در اختیار او گذاشته و در نتیجه مستأجر مبادرت به حمل اثاثیه و لوازم منزل به آن دو اتاق نموده است . پس از آن به قصد آوردن خانواده اش رفته ولی برنگشته است ، موجر نیز هیچ گونه اطلاعی در مورد او و علت برنگشتن وی ندارد، آیا موجر حق ّ تصرّف در اتاقها را دارد؟ همچنین نسبت به اثاث و لوازم خانگی مستأجر چه تکلیفی دارد؟

ج : اگر اجاره بر وجه صحیح شرعی محقق نشده باشد مانند اینکه مدّت را تعیین ننموده اند مستأجر حقّی در متعلّق اجاره ندارد بلکه اختیار آن در دست مالک است و می تواند هر گونه که بخواهد در آن تصرّف کند، ولی اثاث مستأجر در نزد او امانت است و باید آن را حفظ نماید و هنگام بازگشت او می تواند اجرت المثل اتاق را در مدّتی که با بستن درب آن و گذاشتن لوازم در آن تصرّف کرده ، از مستأجر مطالبه کند، ولی در صورتی که اجاره به نحو صحیح شرعی محقق شده باشد، مالک باید منتظر پایان مدّت اجاره بماند و حق ّ مطالبه اجاره تمام آن مدّت را از مستأجر دارد و بعد از پایان مدّت ، مستأجر دیگر حقّی در آن خانه نداشته و مانند حالتی است که اجاره از اصل باطل باشد. س ۱۶۴۵: ما جمعی از کارکنان یک شرکت هستیم که در ساختمانی که شرکت آن را از مالکش اجاره کرده زندگی می کنیم ، در حال حاضر وکیل مالک ادّعا می کند که بین شرکت و مالک ، راجع به مبلغ اجاره اختلاف وجود دارد و او تا صدور حکم دادگاه راضی به اقامه نماز و تصرفات دیگر در آن نمی باشد، آیا اعاده نمازهای گذشته واجب است یا اینکه عدم اطلاع از موضوع ، رافع تکلیف است ؟

ج : بعد از تحقّق صحیح اجاره ، تا مدّت آن پایان نیافته است ، تصرفات کارمندان شرکت در آن ساختمان احتیاج به اجازه و موافقت جدید مالک ندارد و نماز خواندن در آن صحیح است ، همچنین بر فرض بطلان اجاره یا انقضاء مدّت آن ، اگر کارکنان بر اثر بی اطلاعی در آن نماز خوانده باشند، نمازهای آنان صحیح است و اعاده آن واجب نیست . س ۱۶۴۶: کارمندی در محل ّ کارش خانه ای دارد که آن را اجاره داده و خودش در یکی از خانه های مسکونی مؤسسه ای که در آن کار می کند ساکن شده است ، در حالی که این کار او خلاف قانونی است که تصریح می کند به اینکه اگر کسی مالک خانه ای باشد، حق ّ استفاده از خانه های سازمانی وابسته به مؤسسه را ندارد، در صورتی که مستأجر بداند که کارمند بر خلاف قانون مؤسسه عمل کرده است ، چه تکلیفی دارد؟

ج : استفاده از خانه های مسکونی وابسته به مؤسسه توسط افرادی که واجد شرایط نیستند، جایز نیست . ولی این که کارمند ملک شخصی خود را به دیگری اجاره دهد و یا فرد دیگری آن را از او اجاره کند و همچنین تصرفات مستأجر در آن ملک اشکال ندارد. س ۱۶۴۷: مالک با مستأجر شرط کرده که در صورت عدم تخلیه خانه پس از پایان مدّت اجاره ، باید برای هر روز مبلغی بیشتر از اجرت المثل آن زمان را بپردازد، آیا مستأجر که در ضمن عقد اجاره متعهد به پرداخت این مبلغ گردیده ، باید آن را بپردازد؟

ج : وفا و عمل به شرطی که در ضمن عقد لازم ، ذکر شده واجب است . س ۱۶۴۸: شخصی مکانی را به دو نفر به نحو مشاع اجاره داده است ، مشروط به اینکه آن دو مستأجر آن را بدون اجازه موجر به دیگری اجاره ندهند، ولی یکی از آن دو بدون اجازه موجر سهم خود را به شریک خود واگذار کرده است ، آیا انتقال به غیر بر این مورد صدق می کند؟

ج : انتقال به غیر بر آن صدق می کند مگر آنکه قرینه ای وجود داشته باشد که موجب انصراف شرط از مورد انتقال به شریک دیگر شود. س ۱۶۴۹: سهمی از آب و زمین را برای مدّت چهار سال اجاره کردم ، به این شرط که موجر در ابتدای سال دوم حق ّفسخ داشته باشد، ولی موجر تا پایان سال دوم اقدام به فسخ نکرد و بلکه اجرت سال سوم را هم دریافت نموده و بابت آن رسید داد، آیا موجر یا کسی که مدّعی خرید آن ملک است ، حق ّدارد قبل از انقضاء مدّت اجاره در عین مستأجره تصرّف و دخالت کند؟

ج : اگر موجر در زمانی که حق ّفسخ داشته عقد اجاره را فسخ نکند. بعد از آن جایز نیست آن را فسخ نماید و اگر ملک را بعد از پایان مهلت خیار به شخص دیگری بفروشد، موجب بطلان عقد اجاره نمی شود، بلکه مالک جدید باید منتظر بماند تا مدّت اجاره به پایان برسد. س ۱۶۵۰: شخصی دو مغاره را اجاره کرده است به این شرط که از آنها برای فروش مواد غذایی استفاده کند، این شرط در قرارداد هم ذکر شده ولی مستأجر به آن عمل نکرده است ، آیا این کار او در آن مغازه ها حلال است ؟ و آیا موجر بر اثر تخلف شرط، حق ّفسخ اجاره را دارد؟

ج : بر مستأجر واجب است طبق شرط مالک ، عمل کند و در صورتی که تخلّف نماید مالک بر اثر تخلّف شرط حق ّفسخ دارد. س ۱۶۵۱: من در یکی از مؤسسات کار می کنم ، مسئول مؤسسه متعهد شده که علاوه بر حقوق ماهیانه ، آنچه را که امروزه متعارف است مثل تأمین مسکن ، تعطیلات متعارف و بیمه اجتماعی ، برایم تأمین نماید، ولی او بعد از گذشت چند سال به تعهّدات خود عمل نکرد و چون قرار داد کتبی هم در این رابطه در اختیار ندارم قادر به استیفای حق ّخود نیستم . آیا شرعاً مجاز هستم که حقوق خود را از راههای قانونی مطالبه کنم ؟

ج : استیفای حق ّاز طریق مراجع قانونی ، منعی ندارد. س ۱۶۵۲: شخصی زمین زراعی موقوفه ای را که با آب باران آبیاری می شده به مبلغ معیّنی اجاره کرده است ولی با توجّه به اینکه بر اثر اتکاء به آب باران محصول کمی داشته ، مبادرت به تبدیل آن به زمین آبی نموده و برای این کار مبالغ زیادی خرج کرده است ، آیا با این وضعیت ، او باید اجاره زمین آبی را بپردازد یا اجاره زمین دیمی را که با آب باران آبیاری می شود؟ و اگر این کار با کمک بخش دولتی انجام گرفته باشد چه حکمی دارد؟ و اگر واقف در وقف آن کیفیت مصرف اجاره را مشخص کرده باشد، به این صورت که مال الاجاره سالانه برای برپایی مجلس عزاداری حضرت سیّد الشهداء علیه السلام به مدّت ده روز مصرف شود، آیا باید مال الاجاره در خصوص موردی که واقف معیّن کرده مصرف شود؟ و در صورتی که متولّی موقوفه از گرفتن اجاره زمین از مستأجر خودداری کند، آیا جایز است آن را به اداره اوقاف بپردازد؟

ج : حفر چاه یا قنات و امثال آن برای آبیاری زراعت بجای استفاده از آب باران ، اگر بعد از تحقّق اجاره بطور صحیح باشد، موجب زیادی یا کمی اجرتی که تعیین شده است ،

نمی شود اعم از اینکه این کـار بـا نفقه متولّی وقف صورت گرفته باشـد و یا بخش دولتی و یا با هزینه خود مسـتأجر. ولی اگر قبل از عقـد اجاره و یا بعـد از پایان مـدّت اجاره سابق و قبل از تجدیـد مـدّت آن صورت گرفته باشد واجب است متولی زمین موقوفه با ملاحظه همه امکاناتی که برای زمین فراهم کرده ، اجاره آن را به قیمت عادلانه روز مشخص کند و مال الاجاره باید در همان موردی که واقف ، تعیین کرده صـرف شود و مقدار اجاره وقف موکول به نظر متولّی شرعی است که باید با ملاحظه نفع و مصلحت وقف در هنگـام اجاره دادن صورت بگیرد و تصـرّف در وقف هم بـدون اجاره کردن از متولی شـرعی وقف و بدون تحصـیل اجازه و اذن او جایز نیست و غصب محسوب می شود و مجرّد پرداخت مبلغ اجاره به اداره اوقاف یا هر صندوق دیگری برای جواز تصـرّف در وقف کـافی نیست ولی اگر متولّی وقف در طول مـدّت اجـاره از دریافت مبلغ اجاره خود داری کنـد، استمرار بهره برداری مسـتأجر از آن اشـکال نـدارد و در این صورت مـال الاجاره با هماهنگی اداره اوقاف بایـد صـرف جهت وقف گردد. س ۱۶۵۳: اگر مسـتأجر از موجر بخواهد که اصـلاحات و تغییراتی در عین مستأجره ایجاد کند، مخارج آن بر عهده چه کسی است ؟

ج : اگر عین مستأجره به همان صورتی که در زمان انعقاد عقد اجاره بوده باقی باشد، پذیرش درخواست مستأجر مبنی بر ایجاد بعضی از اصلاحات و تغییرات در آن بر موجر واجب نیست ، ولی در صورتی که تقاضای او را بپذیرد، همه هزینه های اصلاح و تعمیر و ایجاد بعضـی از تغییرات در آن بر عهـده خود اوست و درخواست مسـتأجر از مالك برای انجام آن امور موجب نمی شود که ضامن آن هزینه ها باشد. س ۱۶۵۴: شخصی از فردی تقاضا نموده که در مجلس عزاداری مقداری قرآن قرائت کند و مبلغی را هم به عنـوان اجرت به او داده است ، ولی این فرد فرامـوش کرده که هنگـام قرائت قرآن کسـی را که به او پـول داده نیّت کند، لذا بعد از فراغت از آن می خواهد کسـی را که وصـیّت به قرائت قرآن نموده نیّت کند، آیا این کار او صحیح است ؟ و آیا استحقاق اجرت را دارد یا خیر؟

ج : در صورتی که در اثناء قرائت ، نیّت او آن فرد نباشـد، احتساب آن بعـد از قرائت برای کسـی که وصـیّت به خوانـدن قرآن نموده ، صحیح نیست و استحقاق اجرت ندارد. س ۱۶۵۵: همراه دلّالی برای دیدن منزلی رفتیم که پس از بازدید، از خرید آن منصـرف شـدیم ، سـپس با شـخص دیگری به دیدن همان منزل رفتیم و بدون اینکه دلّال توسط فروشـنده یا خریدار مطلع شود خانه را معامله کردیم ، آیا دلّال در این رابطه حقّی دارد یا خیر؟

ج : دلّـال حق ّدارد در برابر راهنمـایی و همراهی کردن مشـتری برای نشـان دادن منزلی که در معرض فروش گذاشـته شـده ، مطالبه اجرت کند، ولی در صورتی که واسطه در انجام معامله نباشد و در این ارتباط نقشی نداشته باشد، حق ّمطالبه اجرت در برابر تحقّق معامله بین فروشنده و خریدار را ندارد و اگر در این زمینه قانون و مقرّراتی وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

س ۱۶۵۶: شخصی برای فروش منزل خود به بنگاه معاملات ملکی مراجعه نموده و با کمک بنگاه موفق به یافتن مشتری و تعیین قیمت خانه شده است ، ولی مشتری برای فرار از پرداخت حق ّدلّالی ، معامله را بدون واسطه با خود فروشنده انجام داده است ، آیا پرداخت اجرت دلّال بر عهده مشتری و فروشنده است ؟

ج : مجرّد مراجعه به دلّال موجب استحقاق او برای گرفتن اجرت معامله نمی شود، ولی اگر اقدام به انجام عملی برای هر یک از دو طرف معامله نموده باشد، مستحق ّگرفتن اجره المثل آن عمل از کسی که کار را برای او انجام داده می باشد. س ۱۶۵۷: شخصی مغازه ای را برای مدّت معیّن و به مبلغ مشخصی اجاره کرده است ولی بعد از گذشت مدّتی آن را فسخ نموده ، آیا فسخ اجاره ، توسط او صحیح است ؟ و بر فرض صحت فسخ ، آیا موجر مستحق ّدریافت اجاره روزهای قبل از فسخ هست یا خیر؟

ج : تا زمانی که مستأجر شرعاً حق ّفسخ نداشته باشد فسخ اجاره توسط او صحیح نیست و بر فرض ثبوت خیار برای او، اگر معامله را فسخ کند باید اجاره روزهای قبل از فسخ را بپردازد. س ۱۶۵۸: شخصی زمینی را برای زراعت اجاره نموده با این شرط که همه کارها و هزینه های حفر چاه عمیق و استخراج آب برای آبیاری زمین بر عهده او باشد، در نتیجه مستأجر بعد از طی مراحل قانونی و گرفتن اجازه برای حفر چاه به نام خودش ، مبادرت به حفر چاه و استفاده از آن نموده ، ولی مالک بعد از گذشت یک سال عقد اجاره را بطور یکجانبه لغو کرده است ، چاه و لوازم و مخارج آن چه حکمی دارد؟ آیا در ملک مستأجر باقی است یا اینکه در ملکیت تابع زمین است ؟

ج : تا زمانی که مدّت اجاره به پایان نرسیده ، هیچ یک از دو طرف حق ّفسخ آن را ندارند، و به هر حال چاه تابع زمین و ملک صاحب آن است ، مگر شرطی بر خلاف آن شده باشد ولی ابزار و آلاتی که روی چاه نصب شده اند و همچنین چیزهایی که مستأجر با مال خودش خریداری کرده ، ملک او هستند و در صورتی که در عقد اجاره توافق کرده باشند که او حق ّانتفاع از چاه را داشته باشد، حق ّاو ثابت است . س ۱۶۵۹: اگر صاحبان مؤسسات و شرکتهای خصوصی از پرداخت بعضی از امتیازات مالی و مزایای کارگران مشمول قانون کار که توسط مجلس شورای اسلامی تصویب و شورای نگهبان آن را تأیید کرده است ، خود داری کنند، تکلیف چیست ؟

ج : واجب است کار فرمایان به همه تعهّدات مربوط به حقوقی که کارگران و کارمندان طبق مقرّرات و ضوابط قانونی از آن برخوردارند، عمل نمایند و کارگران حق ّدارند، حقوق قانونی خود را مطالبه کنند. س ۱۶۶۰: آیا جایز است دو اداره دولتی با یکدیگر به این صورت قرارداد ببندند که قسمتی از ساختمان مربوط به یکی از آنها تا مدّت معیّنی در اختیار اداره دیگر قرار بگیرد مشروط بر اینکه آن اداره مقداری از بودجه خود را تا زمان تخلیه ساختمان بعد از انقضاء مهلت اجاره به حساب اداره اوّل واریز کند؟

ج : اگر اینکار با عقد صحیح اجاره و با موافقت مسئول قانونی آن ساختمان انجام پذیرد اشکالی ندارد و شرط ضمن عقد اجاره اگر خلاف شرع نباشد نافذ است . س ۱۶۶۱: آنچه امروزه در بین مردم متعارف شده که هنگام اجاره دادن خانه مبلغی را جلوتر می گیرند، از نظر شرعی چه وجهی دارد؟

ج : در صورتی که مالک ، خانه خود را به مدّت معیّن و اجرت مشخصی اجاره بدهد به این شرط که مستأجر مبلغی را به عنوان قرض به او بپردازد، اشکال ندارد هر چند مالک با توجّه به آن مبلغ اجاره خانه را از اجرت المثل آن کمتر قرار دهد، ولی اگر از مستأجر قرض بگیرد به این شرط که خانه خود را مجّانی در اختیار او قرار دهد و یا خانه اش را به اجرت المثل یا کمتر و یا بیشتر از آن به او اجاره بدهد، بطوری که آنچه در ابتدا بین آن دو محقق می شود قرض دادن و قرض گرفتن باشد و اجاره دادن خانه به مستأجر و یا قراردادن آن در اختیار او به عنوان شرط در قرض باشد، همه این موارد حرام و باطل هستند. س ۱۶۶۲: آیا مؤسسه حمل و نقلی که با دریافت اجرت معیّنی اقدام به حمل و رساندن کالا به مشتری می کند در صورتی که کالا در راه بر اثر سرقت یا آتش سوزی تلف شود و یا خسارت ببیند، ضامن کالاست ؟

ج : اگر مؤسسه ای که برای حمل و رساندن کالا به مقصد اجیر شده ، مبادرت به حفظ آن کالا بطوری که در حمل و نقل آن متعارف است ، نموده باشد و در این زمینه مرتکب هیچ گونه تعدّی و تفریطی نشده باشد، تا زمانی که شرط ضمان نشده ضامن نیست و الّا ضامن است . س ۱۶۶۳: اگر بعد از آنکه چوپان گله گوسفندان را در آغل قرار داد و درب آن را بست و به خانه اش که در سه فرسخی آغل قرار دارد رفت ، گرگ در شب وارد آن شود و گوسفندان را بدرد، آیا چوپان ضامن آنهاست ؟ بر اساس قرار داد باید هفت رأس از آن گوسفندان به عنوان اجرت به چوپان پرداخت شود، آیا در این حالت کسی که چوپان را برای چراندن گوسفندان اجیر کرده ، باید اجرت او را بپردازد؟

ج : اگر چوپان مسئول حراست از آغل گوسفندان در شب نبوده و در ارتباط با وظیفه خود در حفظ گوسفندان مرتکب هیچ گونه تعدی و تفریطی هم نشده ، ضامن نیست و مستحق ِمطالبه همه اجرت خود برای چراندن آنها می باشد. س ۱۶۶۴: شخصی خانه ای دارد که همسایه اش بطور مجّانی و بدون اجاره یا بیع و یا رهن در آن به مدّت طولانی سکونت دارد، بعد از فوت مالک ، ورثه او خانه را از آن فرد مطالبه می کنند ولی او از تحویل آن به آنها خودداری نموده و ادّعا می کند که خانه برای خود اوست و از طرفی دلیلی هم برای اثبات ادعای خود ندارد، این مسئله چه حکمی دارد؟

ج : اگر ورثه از طریق شرعی ثابت کنند که خانه ، ملک مورّث آنان بوده و یا کسی که در حال حاضر، خانه در تصرّف اوست به آن اعتراف نماید ولی ادّعا کند که خانه به سببی از مالک آن به او انتقال پیدا کرده ، تا وقتی که ادّعای خود را از طریق شرعی ثابت نکرده است ، باید خانه را به ورثه مالک برگرداند.

س ۱۶۶۵: شخصی ساعت خود را برای تعمیر به ساعت سازی داده و بعد از مدّتی ساعت از مغازه به سرقت رفته است ، آیا صاحب مغازه ساعت سازی ضامن آن است ؟

ج : اگر صاحب مغازه در نگهداری ساعت کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست . س ۱۶۶۶: در اینجا یک شرکت خصوصی وجود دارد که مبادرت به وکالت از شرکتهای خارجی برای فروش کالاهای آنها می کند و در برابر آن درصدی از پول کالاها را برای خود برمی دارد، آیا شرعاً گرفتن این درصد جایز است ؟ و اگر یکی از کارمندان دولت با آن شرکت همکاری داشته باشد، جایز است مقداری از آن درصد را بگیرد؟

ج : اگر این مقدار به عنوان اجرت وکالت در فروش کالای شرکتهای خارجی یا داخلی دولتی یا غیر دولتی گرفته شود، گرفتن آن برای وکیل فی نفسه اشکال ندارد، ولی کارمند دولتی حق ّدریافت اجرت دیگر و یا هدیه در برابر ارائه خدمات دولتی که در برابر آن حقوق می گیرد را ندارد.

احکام سرقفلی

س ۱۶۶۷: آیا مستأجری که مغازه ای را برای تجارت در آن و یا کار دیگری به مدّت معیّنی اجاره کرده ، جایز است بعد از پایان مهلت اجاره در صورتی که مالک آن را تجدید نکند، از تخلیه مغازه خودداری نموده و حق ّسرقفلی را مطالبه نماید؟ و آیا با توجّه به اینکه حق ّواگذاری عین مستاجره را به کس دیگری ندارد، جایز است نسبت به آن ، ادّعای حق ّشغل و حرفه کند؟

ج : مستأجر حق ّندارد بعد از انقضاء مدّت اجاره ، عین مستأجره را در تصرّف خود نگهدارد و از تسلیم آن به مالک خودداری کند، ولی اگر نسبت به آن حق ّسرقفلی داشته باشد که از مالک به او منتقل شده و یا مغازه از مکانهایی باشد که از نظر قانونی برای مستأجر در آن حقّی ایجاد می شود، در این صورت می تواند عوض حق ّخود را از مالک مطالبه کند. س ۱۶۶۸: اینجانب یک مکان تجاری را اجاره کردم و مبلغی را برای دستیابی به حق ّسرقفلی به مالک آن پرداخت کردم و مبلغ زیادی را هم برای برق کشی و سنگ فرش کردن زمین آن و امور دیگر خرج کردم و مقداری هم برای گرفتن پروانه کار پرداختم ، بعد از گذشت ده سال ورثه مالک خواهان استرداد آن مکان شده اند، آیا بر من واجب است که با تخلیه مغازه خواسته آنان را اجابت کنم ؟ و بر فرض وجوب تخلیه ، آیا جایز است اموالی را که برای آن مکان هزینه کرده ام از آنان مطالبه کنم ؟ و آیا حق ّمطالبه عوض سرقفلی به قیمت روز را دارم ؟

ج : وجوب تجدید اجاره بر مالک یا جواز مطالبه تخلیه و لزوم انجام آن و همچنین ضمان اموالی که برای مکان استیجاری خرج شده ، تابع قوانین جاری کشور و یا شرایط مذکور در ضمن عقد اجاره بین موجر و مستأجر است و امّا سر قفلی آن مکان در صورتی که از مالک بر وجه شرعی به مستأجر منتقل شده باشد و یا به مقتضای قانون برای او ثابت باشد، حق ّمطالبه آن به قیمت روز را دارد. س ۱۶۶۹: مالک یکی از شرکتها ساختمانی را اجاره داده بدون آنکه از مستأجر چیزی در برابر

سرقفلی آن بگیرد، آیا هنگام تخلیه ساختمان توسط مستأجر باید مبلغی را به عنوان سر قفلی به او بپردازد؟ و اگر موجر آن را به مستأجر بفروشد، آیا باید مبلغی را به عنوان حق ّسر قفلی از قیمت آن کم نماید؟

ج : تا زمانی که سر قفلی آن به وجه مشروعی مانند خرید یا صلح یا شرط ضمن عقد لازم و یا طبق قانونی که تصریح به آن کند، ملک مستأجر نشده باشد، حق ّندارد در برابر آن از مالک چیزی را مطالبه کند و همچنین اگر آن ساختمان را از مالک بخرد نمی تواند مبلغی را به عنوان عوض سر قفلی از قیمت آن کم نماید. س ۱۶۷۰: پدرم چند مغازه تجاری را برای سه تن از فرزندانش خریده و اسناد آنها را در همان زمان به نام آنان کرده است ، در نتیجه آن مغازه ها در حال حاضر شرعاً و قانوناً متعلّق به آنان است . این مغازه ها قبل از وفات پدرم تحت تصرّف او بودند و در آنها مشغول کسب و تجارت بود، آیا سرقفلی این مغازه ها فقط برای مالکین آنهاست یا اینکه سرقفلی آنها مستقل از ملک است و تعلّق به همه ورثه است ؟

ج : سرقفلی مغازه ها تابع ملک آن است و تا زمانی که از طریق شرعی به شخص دیگری منتقل نشده اختصاص به مالک آن دارد. س ۱۶۷۱: اگر مستأجر هنگام اجاره مغازه مبلغی را به عنوان سر قفلی به مالک بپردازد، آیا در صورتی که مستأجر به هر علتی بخواهد آنجا را تخلیه کند، مالک فقط باید همان مقدار را به مستأجر بپردازد یا آنکه واجب است قیمت سرقفلی را به قیمت روز تخلیه به او بدهد؟

ج : اگر حق ّسرقفلی مغازه شرعاً برای مستأجر باشد، می تواند قیمت فعلی آن را طبق قیمت عادلانه روز، مطالبه کند و بر مالک هم واجب است قیمت فعلی آن را به او بپردازد، ولی اگر مبلغی را نزد مالک به ودیعه گذاشته تا هنگام تخلیه آن مکان به او برگرداند در این صورت فقط حق ّمطالبه معادل مبلغی را دارد که هنگام اجاره آن مکان به مالک پرداخته است و نسبت به تفاوت ارزش پول احتیاط در مصالحه است . س ۱۶۷۲: اینجانب مغازه ای را از مالک آن اجاره کردم بدون آنکه مبلغی را در برابر سرقفلی آن بپردازم زیرا در آن زمان پرداخت سرقفلی در شهر ما متعارف نبود و الآن که موجر فوت کرده و مغازه ، ملک یکی از فرزندانش شده ، درخواست تخلیه آن را دارد و از طرفی در خلال مدّت اجاره اقدام به انجام بعضی از کارها از قبیل کشیدن برق ، تلفن و تعویض درب و نگهداری آن نموده ام و مردم بر اثر معامله با من در این مکان به من بدهکار هستند، آیا بر من واجب است خواسته مالک فعلی را اجابت نموده و آن مکان را بدون آنکه استحقاق چیزی را داشته باشم تخلیه نموده و به او تحویل بدهم ؟ و در صورتی که حقّی داشته باشم مقدار آن چقدر است ؟

ج : شما بعد از انقضاء مدّت اجاره قبلی حق ّندارید بدون تجدید اجاره توسط مالک فعلی در آن تصرّف نمایید و از تسلیم آن به او خودداری کنید ولی لزوم پاسخ مثبت مالک فعلی به درخواست تجدید اجاره و یا جواز مطالبه تخلیه محل ّو لزوم اجابت آن ، تابع قوانین جاری یا شروط ضمن عقد است و امّا اینکه هنگام تخلیه در برابر سر قفلی چیزی را مطالبه کنید، با این

فرض که در زمان انعقاد اجاره قبلی ثبوت حق ّسر قفلی برای مستأجر در آن منطقه متعارف نبوده و حق ّسرقفلی آن مکان هم از مالک به شما انتقال پیدا نکرده ، بنا بر این در مقابل تخلیه محل ّو تسلیم آن به مالک فعلی آن ، حق ّندارید نسبت به سرقفلی آن چیزی از مالک مطالبه کنید مگر آنکه قانون به شما این اجازه را بدهد و امّا نسبت به کشیدن برق و تلفن و امور دیگری که با هزینه خود انجام داده اید همه آنها ملک شما هستند مگر آنچه را که عرف یا قانون جاری بطور مجّانی و یا در صورت پرداخت هزینه های آن توسط مالک ، تابع ملک بداند. س ۱۶۷۳: ۱ مکانی به مدّت بیست سال بطور مستمر به عنوان محل ّکار اجاره داده شده است آیا مستأجر در خلال مدّت اجاره یا بعد از انقضاء آن حق ّدارد حق ّسرقفلی مکان مزبور را با پرداخت مالیاتهای سرقفلی و رعایت همه امور قانونی به مستأجر دیگری واگذار کند؟ ۲ اگر سرقفلی آن مکان را به شکل رسمی و با رعایت همه ضوابط قانونی به مستأجر دیگری انتقال بدهد، آیا مالک حق ّدارد به سبب عدم قبول آن از مستأجر دوم بخواهد مکان مزبور را تخلیه کند؟

ج : اگر سرقفلی آن مکان از سوی مالک و یا طبق قانون به او منتقل نشده باشد حق ّفروش و واگذاری آنرا به غیر ، ندارد و اگر چنین کاری کند فضولی و متوقّف بر اجازه مالک است . س ۱۶۷۴: مورّث من همه سهم خود از هتل و لوازم آن اعم از اعیان و حقوق را با من مصالحه کرده است ، آیا این مصالحه شامل حق ّسر قفلی آن هتل هم می شود؟

ج : اگر حق ّسر قفلی هتل متعلّق به او باشد و مصالحه بر همه ما یملک او در هتل اعم از اعیان و حقوق بدون استثناء چیزی صورت گرفته باشد، حق ّسر قفلی آن نیز داخل در این مصالحه است . س ۱۶۷۵: فردی مکانی را اجاره کرده است به این شرط که هنگام مطالبه مالک ، آن را تخلیه کند، بعد از انقضاء مدّت اجاره و در خواست مالک مبنی بر تخلیه آن ، مستأجر حق ّسر قفلی آنرا مطالبه می کند، آیا پرداخت آن به او بر مالک واجب است ؟

ج : در فرض مسأله که شرط تخلیه مکان توسط مستأجر هنگام مطالبه مالک شده است و ظاهراً حق ّسرقفلی از مالک به مستأجر منتقل نشده ، حق ّمطالبه چیزی را نخواهد داشت مگر طبق قوانین نظام اسلامی . س ۱۶۷۶: سر قفلی مکانی را که اجاره داده ام به مبلغ معیّنی به مستأجر آن فروختم و او هم در برابر آن یک فقره چک به من داد که به علت عدم وجود پول در حساب بانکی او موفق به نقد کردن آن نشدم ، و مکان مزبور هنوز هم در اختیار مستأجر است و با آنکه من تا کنون پول سرقفلی را از او نگرفته ام ادعای مالکیّت آن را می کند، آیا سرقفلی آن مکان متعلّق به اوست یا آنکه معامله سرقفلی بر اثر عدم دستیابی من به پول آن باطل است ؟

ج : بعد از تحقّق معامله سر قفلی بر وجه صحیح ، مجرّد عدم موجودی در حساب صاحب چک که آن را در برابر سر قفلی داده ، موجب بطلان معامله آن نمی شود بلکه حق ّسر قفلی متعلّق به مشتری است و فروشنده که همان موجر است حق ّدارد مبلغ چک را از او مطالبه کند.

س ۱۶۷۷: اگر مستأجر هنگام تخلیه مغازه حق ّ مطالبه عوض سرقفلی را داشته باشد، ولی مالك بر خلاف آنچه که عرفاً و قانوناً متداول است از پرداخت آن خودداری کند، باقی ماندن مستأجر در آن ملك بدون رضایت مالك تا زمانی که عوض سرقفلی را دریافت کند چه حکمی دارد؟ و بر فرض که ماندن مستأجر در آن مکان جایز نباشد و غصب باشد، آیا در آمدی که از آنجا بدست می آید شرعاً حلال است ؟

ج : تا زمانی که تخلیه مغازه را مشروط به پرداخت عوض سرقفلی به مستأجر نکرده باشند، مجرّد استحقاق مطالبه عوض سرقفلی هنگام تخلیه مغازه ، برای جواز استمرار تصرّف در آن مکان بعد از پایان مدّت اجاره کافی نیست و به هر حال درآمد حاصل از کسب و کار در آن مغازه شرعاً حلال است . س ۱۶۷۸: شخصی مغازه ای را به مبلغ معیّنی اجاره نموده و مبلغ دیگری را هم به عنوان سرقفلی پرداخته است ، سپس مالك شروع به زیاد کردن اجاره آن نموده تا اینکه به دو برابر اجاره اولیه رسیده است و در حال حاضر مستأجر قصد دارد مغازه را با سرقفلی بیشتری در اختیار مستأجر دیگری قرار دهد ولی مالك پانزده درصد سرقفلی را مطالبه می کند و قصد افزایش اجاره ماهانه را تا ده برابر دارد در حالی که اجازه مغازه های مجاور کمتر از آن مقدار است ، آیا مالك شرعاً و قانوناً حق ّ مطالبه درصد مذکور و اضافه کردن اجاره تا آن مقدار را دارد؟

ج : اگر سرقفلی مغازه متعلّق به مستأجر باشد و مجاز باشد آن را به هر کسی که می خواهد منتقل کند، مالك حق ّ ندارد چیزی از آنچه را که مستأجر به عنوان عوض سرقفلی می گیرد از او مطالبه کند. ولی نسبت به مال الاجاره ، تعیین مقدار آن بستگی به توافق مالك و مستأجر هنگام تجدید عقد اجاره دارد. س ۱۶۷۹: اگر شخصی مغازه ای را اجاره کند و علاوه بر اجاره ماهانه مبلغی را به عنوان سر قفلی بپردازد و شرط نماید که موجر هنگام تخلیه محل ّ مبلغ سرقفلی را به قیمت فعلی آن بپردازد و الّا مستأجر حق ّ خواهد داشت که سر قفلی آن مکان را به شخص دیگری بفروشد و آنجا را برای او تخلیه نماید، آیا این شرط صحیح است ؟ و آیا واجب است موجر با پرداخت قیمت کنونی آن به مستأجر و یا با رضایت به واگذاری آن مکان به دیگری ، به آن شرط وفا کند؟

ج : اشتراط چنین شرطی در ضمن عقد اجاره اشکال ندارد و بر موجر واجب است که به آن عمل کند و در صورتی که راضی به خرید سرقفلی از مستأجر نشود، حق ّ اعتراض به فروش آن به شخص دیگر و واگذاری مکان مزبور را به او ندارد. س ۱۶۸۰: خانه ای را خریده ایم که مغازه تجاری آن در اجاره شخص دیگری است و مالك ، سرقفلی آن را به مستأجر فروخته و مستأجر مزبور هم حق ّ خود را به شخص دیگری فروخته است ، آیا در صورتی که بعد از انقضاء مدّت اجاره از مستأجر اخیر تقاضای تخلیه مغازه را بکنیم باید عوض سرقفلی را ما به او بپردازیم یا مالك سابق و یا مستأجر قبلی که پول سرقفلی را گرفته اند باید آن را به او بپردازند؟

ج : بعد از آنکه مستأجر اخیر به نحو شرعی مالك سرقفلی مغازه شد، کسی که در حال حاضر می خواهد آن را از او بخرد باید قیمت سرقفلی را به او بپردازد.

احکام جُعالَه

[مسأله ۲۲۱۸]

اشاره

مسأله ۲۲۱۸ جعاله آن است که انسان قرار بگـذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد (۱) مثلًا بگوید هر کس گمشـده مرا پیـدا کنـد، ده تومان به او می دهم ؛ و به کسـی که این قرار را می گذارد «جاعل » و به کسـی که کار را انجـام می دهـد «عامـل » می گوینـد. و فرق بین جعاله و این که کسـی را برای کاری اجیر کننـد این است که در اجاره بعـد از خواندن صیغه (۲) اجیر بایـد عمل را انجام دهد (۳) و کسـی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بـدهکار می شـود، ولی در جعـاله ، عامل (۴) می تواند مشـغول عمل نشود (۵) و تـا عمل را انجام ندهـد جاعل بـدهکار نمی شود. (۱) (سیستانی): مالی بدهد .. (۲) (زنجانی): فرق بین جعاله و اجاره این است که در اجاره بعد از بستن قرارداد ..

(سیسـتانی): میان جعاله و اجاره ، از جهاتی فرق است ؛ از آن جمله ، این است که در اجاره ، بعد از قرارداد .. (۳) (نوری): و حق ٔندارد که از آن سر باز زند و عمل نکند و کسی هم که او را اجیر کرده ، بعد از انعقاد اجاره ، اجرت را به او بدهکار می شود ولی در جعاله ، پس از انعقاد جعاله ، عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل او را انجام نداده است ، جاعل بدهکار نیست و پس از انجام عمل ، بـدهکار می شود. (۴) (خوئی)، (فاضل)، (صافی)، (تبریزی)، (سیسـتانی)، (زنجانی): اگر چه شخص معین باشد .. (۵) (مکارم): یا در وسط کار از آن دست بکشد و نیز تا کار را انجام نداده جاعل بدهکار نیست .

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۹۲۹ جعاله ممکن است با شـخص غیر معیّن یا با شخص معیّن صورت گیرد، مثلًا بگوید: اگر طبیبی ، بیماری فرزنـدم را علاج کنـد، فلان مقـدار خواهم داد و یا به غوّاصـی بگویـد اگر فلان جنس غرق شده مرا از دریا بیرون آوری هزار تومان به تو می دهم ؛ در هر دو صورت صحیح است .

[مسأله ۲۲۱۹]

مسأله ۲۲۱۹ جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف نماید (۱) بنا بر این جعاله آدم سـفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند (۲) اگر حاکم شرع او را از عمل منع کرده باشد (۳)، صحیح نیست (۴) (۱) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(۲) (گلپایگانی)، (صافی): و جعاله محجور، نسبت به اموالی که شرعاً از تصرّف در آنها ممنوع است صحیح نیست . (۳) (نوری): یا در حال بالغ شدن سفیه باشد .. (۴) (اراکی)، (خوئی)، (فاضل)، (سیستانی)، (تبریزی)، (مکارم): جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، صحیح نیست ((سیستانی): و همچنین جعاله مفلّس ، در آن قسم از اموالش که حق ّ تصرّف در آنها را ندارد، صحیح نمی باشد).

(زنجانی): مسأله جاعل باید ممیّز و عاقل باشد و از روی قصد قرارداد کند و نیز اگر بخواهد در مال خود قرارداد کند باید بالغ و با اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف نماید؛ بنا بر این جعاله نابالغ یا سفیه یا مفلّس (که توضیح آن در مسأله [۲۱۴۵] گذشت) صحیح نیست ، مگر ولی ّ نابالغ یا سفیه به انجام جعاله اذن دهند، یا پس از انجام ، آن را اجازه دهند؛ همین طور اگر طلبکاران ، جعاله مفلّس را اذن یا اجازه دهند، جعاله صحیح است .

[مسأله ۲۲۲۰]

مسأله ۲۲۲۰ کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد و نیز باید بی فایده نباشد (۱) که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد (۲) پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب (۳) به جای تاریکی برود (۴) ده تومان به او می دهم ، جعاله صحیح نیست . (۱) (بهجت): و از واجباتی نباشد که شرعاً خود عامل لازم است بجا آورد؛ پس اگر بگوید، هر کس شراب بخورد، یا در شب تاریک به مکانی مخوف برود، یا نماز واجب خود را بخواند صد تومان به او می دهم ، جعاله صحیح نیست . (۲) (فاضل): یا از واجباتی که شرعاً لازم است مجاناً آورده شود نباشد مگر در موردی که یک غرض عقلایی نسبت به جاعل در آن وجود داشته باشد ..

(گلپایگانی)، (زنجانی): کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی فایده نباشد ..

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (صافی): کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی فایده یا از واجباتی که شرعاً لازم است مجاناً آورده شود نباشد .. (۳) (سیستانی): در شب بدون مقصد عقلایی .. (زنجانی): بی جهت در شب .. (۴) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): یا نماز واجب خود را بخواند ..

[مسأله ۲۲۲۱]

مسأله ۲۲۲۱ اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد، معین کند مثلًا بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را (۱) به او می دهم ، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست ، ولی اگر (۲) مال را معین نکند مثلًا بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم ، باید (۳) خصوصیات آن را کاملًا معین نماید. (۱) (زنجانی): این گندم را (که به رؤیت عامل رسیده است) .. (۲) (تبریزی): و اگر .. (۳) (فاضل): بنا بر احتیاط واجب باید .. (تبریزی): لازم نیست ..

(سیستانی): مسأله مالی را که قرار می گذارند، لازم نیست با ذکر تمام خصوصیات معین شود، بلکه اگر به طوری نزد عامل معلوم باشد، که اقدام او برای انجام آن کار سفاهت محسوب نشود، کافی است ، مثلًا اگر جاعل بگوید این مال را هر مقداری بیش از ده تومان فروختی زیادی آن برای تو باشد، جعاله صحیح است ؛ و همچنین اگر بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند نصف او را به او می دهم یا ده من گندم به او می دهم ، جعاله نیز صحیح است .

(نوری): مسأله مالی را که قرار می گذارند به عامل بدهند معتبر نیست که مثل باب اجاره از همه جهت معین باشد، ولی باید این اندازه معین باشد که بعداً موجب غرر و مشاجره میان جاعل و عامل نشود مثلًا اگر بگوید هر کس کیف مرا که محتوی پول بوده است و گم شده است پیدا کند یک چهارم آن پول را به او می دهم ، صحیح است .

(مکارم): مسأله هر گاه مالی را معین کند و مثلًا بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می دهم احتیاط آن است که مقدار و خصوصیات آن را که در ارزش آن تأثیر دارد معیّن کند و اگر مال را معیّن نکند و مثلًا بگوید کسی که اسب را پیدا کند صد کیلو گندم به او می دهم باید خصوصیات گندم را که در قیمت دخالت دارد معیّن نماید، ولی اگر جاعل مزد معیّنی را برای این کار قرار ندهد و بگوید هر کسی گم شده مرا پیدا کند پولی به او می دهم یا مژدگانی دریافت خواهد کرد جعاله باطل است و چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد، مگر این که ظاهر گفتار جاعل این باشد که مبلغ مورد نظر او کمتر از آن است ، در این صورت باید همان را بدهد.

[مسأله ۲۲۲۲]

مسأله ۲۲۲۲ اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلًا بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند (۱) پولی به او می دهم (۲) و مقدار آن را معین نکند (۳) چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد (۴) بدهد. (۱) (سیستانی): اگر مزد کار کاملًا مبهم باشد، مثلًا جاعل بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند .. (۲) (فاضل): پول یا مژدگانی به او می دهم .. (۳) (گلپایگانی)، (صافی)، (فاضل): جعاله صحیح نیست ولی .. (۴) (بهجت): یعنی اجره المثل پرداخت نماید. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۲۲۱.

(زنجانی): مسأله اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلًا به بنّا بگوید: اگر اتاق مرا تعمیر کردی ، پولی به تو می دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه بنّا آن کار را انجام دهد، جاعل باید حد اقل مقداری را که در این گونه جعاله ها داده می شود بدهد.

[مسأله ۲۲۲۳]

اشاره

مسأله ۲۲۲۳ اگر عامل (۱) پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرار داد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد،

حقّی به مزد ندارد. (۱) (نوری): یا شخص دیگر ..

(بهجت): مسأله اگر شخصی کاری را بـدون جُعاله یا با جُعاله انجام دهد و قصد او این باشد که پولی نگیرد، مستحق ِاجرت نخواهد بود.

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۹۳۴ هرگاه کسی بگوید هر کس گم شده مرا پیدا کند نیمی از آن را به او می دهم ، در صورتی که عامل از خصوصیات و قیمت آن گم شده با خبر نباشد جعاله اشکال دارد.

[مسأله ۲۲۲۴]

مسأله ۲۲۲۴ پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می توانند جعاله را به هم بزنند (۱) (۱) (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی)، (سیستانی)، (صافی): جاعل می تواند جعاله را به هم بزند.

(مکارم): [و] بعد از شروع نیز می توانند جعاله را به هم بزنند، ولی اگر جاعل بهم زند باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

(بهجت): مسأله جاعل می تواند پیش از آنکه عامل ، شروع به کار کند جُعاله را بهم بزند، و بعد از شروع به کار نیز می تواند، بهم بزند ولی باید مزد مقدار عملی که عامل انجام داده به او بدهد.

[مسأله ۲۲۲۵]

مسأله ۲۲۲۵ بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال ندارد (۱) ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد. (۱) (اراکی): پس اگر حقّی را که قرار داده شده بر مجموع مقدمات و نتیجه باشد، باید به همان نسبت مزد مقدار کاری را که انجام داده است به او بدهد.

(خوئی)، (گلپایگانی)، (فاضل)، (تبریزی)، (صافی)، (نوری)، (زنجانی): اشکال دارد. [پایان مسأله] (سیستانی): اشکال دارد، مگر اینکه با عامل به توافق برسند. [پایان مسأله] (بهجت)، (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله

[مسأله ۲۲۲۶]

۲۲۲۴مسأله ۲۲۲۶ عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل ، اسباب ضرر جاعل شود (۱) باید آن را تمام نماید. مثلًا اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید (۲) و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقّی به جاعل ندارد (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): اسباب ضرر جاعل یا کسی که عمل برای او انجام می گیرد شود .. (۲) (سیستانی): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۳) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی)، (نوری)، (زنجانی): و ضامن ِعیبی که حاصل می شود ((نوری): و ضرری که بوجود آمده است) نیز می باشد. (مکارم): و ضامن ضرر و زیان او نیز هست .

[مسأله ۲۲۲۷]

مسأله ۲۲۲۷ اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند. و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل (۱) قرار بگذارد (۲) مثلًا بگوید هر کس لباس مرا بدوزد، ده تومان به او می دهم (۳) ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده

به عامل بدهد (۴) اگر چه احتیاط این است (۵) که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند. (۱) (زنجانی): برای مجموع عمل یا برای تمام کردن عمل .. (۲) (سیستانی): اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، نمی تواند چیزی مطالبه کند و اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد .. (۳) (زنجانی): یا به شخص خاصی بگوید که اگر لباس مرا بدوزی ده تومان به تو می دهم .. (۴) (سیستانی): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۵) (زنجانی): اگر چه احتیاط مستحب در تمام صورتها این است ..

(مکارم): مسأله هرگاه «عامل » کاری را که تا تمام نشود فایده ندارد نیمه کاره رها کند، مثلًا مقداری دنبال گم شده بگردد و بعد رها کند هیچ گونه حقّی بر جاعل ندارد، همچنین اگر انجام دادن قسمتی از کار مفید باشد (مثل اینکه قسمتی از لباس را بدوزد) در صورتی که مزد را برای اتمام کار قرار داده باز هیچ گونه حقّی ندارد، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار عمل کند به همان مقدار مزد دریافت نماید باید مزد مقداری را که انجام داده به خیاط بدهد.

احکام مُزارعَه

[مسأله ۲۲۲۸]

مسأله ۲۲۲۸ مزارعه آن است که مالك (۱) با زارع به این قسم معامله کند (۲) که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالك بدهد (۳) (۱) (فاضل)، (نوری): مزارعه آن است که مالك زمین یا کسی که زمین در اختیار اوست .. (۲) (سیستانی): مزارعه آن است که مالك با زارع اتفاق ببندند .. (۳) (فاضل): تا زراعت کند و در حاصل آن ، به نسبتی که خودشان تعیین می کنند شریک باشند.

(بهجت): مسأله مزارعه معامله ای است بین مالك و زارع بدین صورت که مالك زمین را در اختیار زارع می گذارد تا زراعت کند و در عوض ، مقداری از حاصل آن را زارع به مالك بدهد.

(مکارم): مسأله مزارعه آن است که صاحب زمین ، زمین خود را در اختیار زارع بگذارد تا زراعت کند و سهم معینی از حاصل را به مالك دهد. قرار داد مزارعه ممکن است با صیغه لفظی باشد، مثلًا بگوید: « من این زمین را در برابر یک سوم حاصل آن برای مدّت دو سال در اختیار تو می گذارم » و زارع بگوید: «قبول کردم »، یا بدون آن که صیغه ای بخواند زمین را برای زراعت در اختیار او بگذارد و او تحویل بگیرد (البتّه گفتگوهای لازم درباره مدّت و مقدار حصّه و مانند آن باید قبلًا شده باشد).

[مسأله ۲۲۲۹]

مسأله ۲۲۲۹ مزارعه چند شرط دارد: اوّل : آن که (۱) صاحب زمین به زارع بگوید زمین را (۲) به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم ، یا بدون این که حرفی بزنند مالك ، زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع تحویل بگیرد (۳) دوم : صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند (۴) و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند (۵) و حاکم شرع آنان را از تصرّف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد (۶) بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند (۷) اگر چه حاکم شرع جلوگیری نکرده باشد نمی توانند مزارعه را انجام دهند و این حکم در همه معاملات ، جاری است (۸) سوم : همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود (۹). چهارم : سهم هر کدام به طور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار دهند حاصل یک قطعه ، مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری صحیح نیست (۱۰) و نیز اگر مالك بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست (۱۱). پنجم : مدّتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدّت به قدری باشد که در آن مدّت ، به دست آمدن

حاصل ممکن باشد (۱۲) ششم : زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد (۱۳) امّا بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است . هفتم : اگر در محلی هستند (۱۴) که مثلًا یک نوع زراعت می کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می شود، و اگر چند نوع زراعت می کنند باید زراعتی را که می خواهد انجام دهد، معیّن نماید، مگر آن که معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود (۱۵) هشتم : مالک (۱۶) زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند، مزارعه باطل است (۱۷) نهم : خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند (۱۸) (۱) (سیستانی): اوّل : آن که عقد و قراردادی میان آن دو باشد مثلًا .. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): برای زراعت .. (۳) (گلپایگانی): مالک ، زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید؛ ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده مالک و زارع می توانند معامله را بهم بزنند ..

(خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): مالک ، زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند و زارع قبول نماید ..

(بهجت): مالک ، زمین را برای مزارعه واگذار کند و زارع تحویل بگیرد ..

(زنجانی): مالک ، زمین را به قصد مزارعه به زارع واگذار کند و زارع قبول نماید ..

(صافی): مالک ، زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده ، در ترتیب آثار لزوم و جواز، مراعات احتیاط، لازم است ..

(نوری): اوّل : آن که چون عقد است باید یا به لفظ انشاء معامله تحقق پیدا کند به این که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم برای مزارعه و زارع هم بگوید قبول کردم ، یا بدون اینکه حرفی بزنند عملًا انشاء معامله را تحقق ببخشند به این که مالک ، زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع هم به این منظور تحویل بگیرد ..

[نظر آیت اللّه (مکارم) در ذیل مسأله ۲۲۲۸) گذشت] (۴) (مکارم): هر دو باید بالغ و عاقل باشند .. (سیستانی)، (بهجت): هر دو بالغ و عاقل باشند .. (۵) (اراکی): و در تصرفات مالی محجور نباشند و نیز سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند [پایان شرط دوم] (گلپایگانی): و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و اگر مزارعه مستلزم تصرّف در مال باشد محجور نباشند [پایان شرط دوم] (خوئی)، (تبریزی): و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند [پایان شرط دوم] (صافی): و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و مالک و بلکه زارع اگر بذر از مال او باشد و یا زارع نیاز به تصرّف در مال داشته باشد محجور از تصرّف در مال نباشند [پایان شرط دوم]

(سیستانی): و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و همچنین باید مالک مفلّس نباشد، ولی اگر زارع مفلّس باشد در صورتی که مزارعه مستلزم تصرّف او در اموالی که از تصرّف در آنها منع شده است نباشد اشکال ندارد [پایان شرط دوم] (فاضل): و نیز سفیه نباشند و همچنین شرط است که حاکم شرع صاحب زمین را از تصرّف در اموالش به جهت افلاس جلوگیری نکرده باشد امّا محجور بودن زارع به جهت افلاس ضرری به صحت مزارعه نمی زند مگر این که زارع احتیاج به صرف مال داشته باشد [پایان شرط دوم] (۶) (مکارم): و سفیه نباشند [پایان شرط دوم] (۷ (بهجت): اگر سفیه باشند .. (۸) (زنجانی): دوم : صاحب زمین و زارع هر دو ممیّز و عاقل باشند و با قصد مزارعه را انجام دهند و نیز باید بالغ بوده و از روی اختیار مزارعه را انجام دهند و سفیه هم نباشند؛ بلوغ و اختیار و سفیه نبودن در جایی که کسی بخواهد بر روی زمین دیگری معامله کند شرط نیست ، همچنین مزارعه ممیّز نا بالغ و سفیه با اذن قبلی یا اجازه بعدی ولیّ آنها صحیح است . و اگر شخصی به زور، عقد مزارعه ببندد و بعد راضی شود، مزارعه صحیح خواهد بود. در صاحب زمین شرط است که مفلّس نباشد و همین طور در زارع اگر برای انجام مزارعه باید در مال خود تصرّف کند، و در هر دو صورت مزارعه مفلّس با اذن یا اجازه طلبکاران صحیح می باشد .. (۹) (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی)، (زنجانی): سوم : مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر مثلًا شرط کنند که آنچه اوّل یا آخر می رسد، مال یکی از آنان باشد، مزارعه باطل است ..

[شرط سوم در رساله آیت اللّه (سیستانی) نیست] (۱۰) (مکارم): سهم هر کدام به طور مشاع باشد مانند نصف یا ثلث حاصل و مثل اینها؛ بنا بر این اگر شرط کنند که نوعی از حاصل ، مخصوص به یکی و نوع دیگر، مخصوص به دیگری باشد، یا شرط کنند حاصل ِفلان قسمت از زمین مال یکی و حاصل ِقسمت دیگر مال دومی باشد، صحیح نیست .. (۱۱) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی)، (زنجانی): چهارم : سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست ، و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل را مثلًا ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند صحیح نیست ..

(سیستانی): سوم : هر کدام از مالک و زارع سهمی از حاصل زمین ببرند، نصف یا ثلث و مانند اینها، پس اگر برای هیچ کدام سهمی قرار ندهند یا آن که مثلًا مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده ، صحیح نیست ؛ و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل مثلًا ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند .. (۱۲) (گلپایگانی)، (صافی): و اگر اوّل مدّت را روز معینی و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل آن سال بدست می آید و به حسب عادت آن موقع معلوم باشد صحیح است ..

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (فاضل)، (زنجانی): و اگر اوّل مدّت را روز معیّنی و آخر مدّت را رسیدن حاصل قرار دهند ((فاضل): بطوری که عادتاً معلوم باشد) کافی است .. (۱۳) (فاضل): اگر زمین قابلیت زراعت ندارد .. (سیستانی): اگر زراعت در آن فعلًا ممکن نباشد ..

(۱۴) (فاضل): هفتم : نوع زراعت باید معلوم باشد امّا اگر در محلی هستند .. (۱۵) (بهجت): مگر آن که نوع خاصی متعارف باشد که به همان نوع باید عمل شود ..

(فاضل): مگر آن که کاشت محصولی خاص متعارف باشد که به همان نحو باید عمل شود ..

(اراکی)، (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی)، (زنجانی): هفتم : اگر منظور هر کدام از آنان زراعت مخصوص است ((اراکی): زراعت مخصوص و معینی است) چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است لازم نیست آن را تعیین کنند ..

(سیستانی): ششم : چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، مثلًا معین کنند که برنج است یا گندم و اگر برنج است کدام قسم از آن است ؛ ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، تعیین لازم نیست ؛ و همچنین اگر زراعتی را که در نظر دارند معلوم است لازم نیست به آن تصریح نمایند .. (۱۶) (فاضل): مالک باید .. (۱۷) (تبریزی): بنا بر احتیاط مزارعه باطل است ..

(سیستانی): هفتم : مالك ، زمین را معین کند در صورتی که چند قطعه زمین داشته باشد که با هم در کار کشاورزی تفاوت داشته باشند؛ ولی اگر تفاوت نداشته باشند تعیین لازم نیست ، پس اگر به زارع بگوید: در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه صحیح است . و بعد از عقد، تعیین بدست مالك است ..

(مکارم): هشتم : باید زمین معین باشد، بنا بر این اگر کسی چند قطعه زمین دارد و بگوید یکی از آنها را به مزارعه دادم در صورتی که زمینها در مرغوبیت متفاوت باشد مزارعه باطل است ، ولی اگر آن زمینها یکسان است و مثلًا بگوید مقدار پنج هکتار از این زمین را به تو واگذار می کنم مانعی ندارد و نیز ممکن است زمین را بدون این که زارع دیده باشد با اوصاف برای او بیان کند .. (۱۸) (فاضل)، (مکارم): نهم : مخارج زراعت و همچنین بذر و مانند آن را باید معین کنند که بر عهده چه کسی باشد ولی اگر مخارجی را که هر کدام باید بکنند میان مردم آن محل ّمعلوم باشد کافی است ((فاضل): و لازم نیست آن را معین کنند).

(سیستانی): هشتم : خرجی را که هر کدام از آنان باید بکند، از قبیل بذر، کود و لوازم کشاورزی و مانند آن معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکند بطور معمول معلوم باشد، لازم نیست به آن تصریح نمایند.

[مسأله ۲۲۳۰]

مسأله ۲۲۳۰ اگر مالك با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیّه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است (۱). (۱) (اراکی): اشکال دارد هر چند بدانند که بعد از بر داشتن آن مقدار، چیزی از حاصل باقی می ماند.

(زنجانی): بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست ، هر چند بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند.

(بهجت): چنانچه به صورت شرطی در ضمن عقد مزارعه باشد که شرط کنند زارع یک قسمت از

حاصل را ملك مالك نماید، صحیح است .

(گلپایگانی): مسأله احتیاط لازم آن است که مالك یا زارع شرط نکند که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیّه را بین خودشان قسمت کنند، هر چند بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، مقداری دیگر باقی می ماند.

(صافی): مسأله اگر مالك یا زارع شرط کند که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیّه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، مقداری دیگر باقی می ماند، صحت مزارعه بعید نیست ولی احتیاط این است که این شرط را نکنند.

(مکارم): مسأله اگر مالك یا زارع قرار بگذارد که مقدار معیّنی از حاصل (مثلًا یک خروار) مال او باشد، و بقیّه را میان هر دو تقسیم کنند، اشکال دارد.

(سیستانی): مسأله اگر مالك با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای یکی باشد و بقیّه را بین خودشان قسمت کنند، مزارعه باطل است ، هر چند بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند؛ بلی اگر با هم قرار بگذارند که مقدار دانه هایی که کِشت شده است یا مقدار خراجی را که دولت می گیرد، از حاصل استثنا شود و باقیمانده بین دو طرف تقسیم گردد، مزارعه صحیح است .

[مسأله ۲۲۳۱]

اشاره

مسأله ۲۲۳۱ اگر مدّت مزارعه تمام شو دو حاصل به دست نیاید (۱) چنانچه مالك راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره ، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالك راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد (۲) ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالك چیزی بدهد، نمی تواند مالك را مجبور کند که زراعت در زمین بماند. (۱) (سیستانی): اگر برای مزارعه مدّتی را تعیین کرده باشند که معمولًا حاصل در آن به دست می آید ولی اتفاقاً مدّت تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه تعیین مدّت شامل این مورد هم می شده است یعنی منظور دو طرف این بوده است که با تمام شدن مدّت ، مزارعه تمام شود، هر چند حاصل به دست نیامده باشد، در این صورت .. (۲) (اراکی): اگر مالك راضی نشود، وادار کردن زارع به چیدن زراعت و همچنین مجبور کردن مالك به باقی ماندن زراعت اشکال دارد. ولی اگر مالك ، زارع را به چیدن زراعت وادار کند و از این جهت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را بدهد.

(زنجانی): اگر مالك راضی نشود چنانچه زارع در بدست آمدن حاصل کوتاهی نکرده باشد مثلًا اتفاقاً در اثر سردی هوا، بدست آمدن حاصل به تأخیر افتاده باشد، مالك باید صبر کند تا حاصل بدست آید، ولی اگر زارع کوتاهی کرده باشد،

مالك می تواند او را وادار كند كه زراعت را بچيند ..

(مكارم): مسأله هرگاه مدّت مزارعه تمام شود و حاصل بدست نيايد، چنانچه بر اثر كوتاهی زارع باشد صاحب زمين می تواند زارع را وادار كند كه زراعت را بچيند، ولی اگر به خاطر عقب افتادن سال باشد (طبق آنچه متعارف است) مالك بايد صبر كند و اگر هيچ كدام نباشد و چيدن زراعت باعث ضرر و زيان زارع شود و مالك ضرری نبيند نيز بايد صبر كند، امّا در

صورتی که ضرر متوجه او شود حق ـ دارد زارع را وادار به چیدن زراعت کند.

(بهجت): مسأله اگر مدّت مزارعه تمام شود و بدون این که زارع کوتاهی یا سهل انگاری کرده باشد، محصول به دست نیاید، پس در این که مالک بتواند خودش زراعت را بچیند یا زارع را وادار کند که محصول را بچیند و زمین را خالی کند اشکال است ، و بنا بر أظهر چون هر دو قصد زراعت را داشته اند، مالک استحقاق اجرت برای نگه داشتن زرع تا زمان درو را ندارد. و اگر نرسیدن محصول به علّت کوتاهی زارع باشد، احتمال است که مالک مستحّق اجره المثل زمین در این مدّت زیادی بقاء زرع باشد ولی عدم استحقاق سهم خود از مزارعه ، خالی از وجه نیست .

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۷۶۹ در مسأله قبل ، چنانچه در عقد مزارعه شرط کنند که اگر در مدّت معین شده ، محصول آماده درو نشد، تا زمان درو، زراعت در زمین باقی بماند، و یا شرط کنند که بعد از رسیدن محصول ، تا مدّتی زرع در زمین بماند، این شرط لازم الوفاء است و مالک حق ـ مطالبه اجره المثل زمین را ندارد، و اگر چنین شرطی نکرده باشد، پس از رسیدن محصول در صورت دوم ، مالک می تواند زارع را وادار به کندن و درو کردن زرع کند و یا خود این کار را انجام دهد و حکم صورت اوّل در مسأله قبل گذشت .

[مسأله ۲۲۳۲]

مسأله ۲۲۳۲ اگر بواسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلًا آب از زمین قطع شود (۱) در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قصیل (۲) که می توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد، مال هر دوی آنها است و در بقیّه مزارعه باطل است (۳) و اگر زارع زراعت نکند (۴) چنانچه زمین در تصرّف او بوده و مالک در آن تصرّفی نداشته است ، (۵) باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به مالک بدهد (۶). (۱) (مکارم): مثلًا قناتها خراب شود و آب قطع گردد .. (۲) (فاضل): مثل علف .. (مکارم): مثل قصیل (علف) .. (۳) (فاضل): بقیه مسأله ذکر نشده . (۴) (اراکی)، (گلپایگانی)، (خوئی)، (صافی)، (سیستانی)، (تبریزی)، (زنجانی): اگر به واسطه پیش آمدی ، زراعت در زمین ممکن نباشد؛ مثلًا آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند .. (۵) (اراکی): احتیاط آن است که نسبت به اجاره زمین مصالحه کنند و یکدیگر را راضی کنند. (۶) (زنجانی): مگر آن که اجاره آن مدّت از حد اکثر مقدار احتمالی سهم مالک از محصول زمین بیشتر باشد که دادن زیادی لازم نیست .

(مکارم): چنانچه زمین در تصرّف او بوده باید اجاره آن مدّت را مطابق معمول به مالک بدهد و اگر نقصی در زمین پیدا شده آن را نیز ضامن است .

[مسأله ۲۲۳۳]

مسأله ۲۲۳۳ اگر مالك و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یكدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، و همچنین است اگر مالك به قصد مزارعه ، زمین را به كسی وا گذار كند و طرف هم به همین قصد بگیرد (۱)، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط كرده باشند (۲) كه هر دو یا یكی از آنان حق ّبه هم زدن معامله را داشته باشند

می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند. (۱) (گلپایگانی)، (صافی): اگر مالک به قصد مزارعه ، زمینی را به کسی واگذار کند بعد از آن که او مشغول عمل شد؛ جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را بهم بزنند، ((صافی): بلکه قبل از آن نیز چنانچه در مسأله [۲۲۲۹] گفته شد، رعایت احتیاط لازم است) ..

(نوری): پس از اینکه عقد مزارعه به نحوی که گفته شد تحقق پیدا کرد مالك و زارع نمی توانند بدون رضایت یکدیگر مزارعه را به هم بزنند .. (۲) (خوئی)، (تبریزی): اگر مالك و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند؛ و بعید نیست که اگر مالك به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند نیز بدون رضایت یکدیگر نمی توانند معامله را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند ..

(سیستانی): مسأله مالك و زارع نمی توانند بدون رضایت یکدیگر مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق ّبهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند؛ و همچنین اگر یکی از دو طرف مخالف آنچه بر او شرط شده است عمل نماید، طرف دیگر می تواند معامله را به هم بزند.

(زنجانی): مسأله پس از عقد قرارداد مزارعه ، مالك یا زارع هیچ یک نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، خواه صیغه خوانده باشند یا مالك به قصد مزارعه زمین را به زارع واگذار کرده باشد، ولی اگر در ضمن قرارداد، شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق ّبه هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند، معامله را به هم بزنند.

(مکارم): مسأله صاحب زمین و زارع بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر به هنگام قرارداد، حق فسخ برای هر دو یا یکی از آن دو معین کرده باشند، می تواند مطابق قرارداد، معامله را بهم زند.

[مسأله ۲۲۳۴]

اشاره

مسأله ۲۲۳۴ اگر بعد از قرارداد مزارعه ، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد و وارثشان بجای آنان است (۱) ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند (۲) که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد (۳) و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ، ورثه او ارث می برند (۴)، ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند (۵) (۱) (بهجت): و اگر مالك در عقد مزارعه شرط کند که زارع خودش کار مزارعه را انجام دهد، ولی زارع قبل از عمل بمیرد، عقد باطل نمی شود ولی مالك اختیار فسخ پیدا می کند. و اگر بعد از آن که مقداری از عمل را انجام داد بمیرد، باز هم مزارعه باطل نمی شود، پس اگر مقصود از شرط این بوده که خودش از اوّل تا آخر کار کند به طوری که اگر قبل از اتمام کار عاجز شد شرط آنها محقّق نشده ، مالك می تواند مزارعه را نسبت به گذشته و آینده فسخ کند، و اگر مقصود از شرط این بوده که تا وقتی هست و می تواند، خودش انجام دهد، در این

صورت تنها نسبت به آینده حق ّفسخ دارد و ارزش کار زارع تا وقت مردن ، برای ورّاث او محفوظ است .

(۲) (خوئی)، (تبریزی): اگر زارع بمیرد و قرارداد کرده باشند ..

(سیستانی): اگر زارع بمیرد و در مزارعه قید کرده باشند .. (۳) (سیستانی): مگر آن که کارهایی که بر عهده او بوده است تمام شده باشد که در این صورت مزارعه به هم نمی خورد و باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته است ورثه او ارث می برند و ورثه می توانند مالک را مجبور کنند که زراعت تا تمام شدن ِ مدت ِ مزارعه در زمین او باقی بماند. (۴) (اراکی): ولی مجبور کردن مالک به باقی ماندن زراعت در زمین اشکال دارد و احتیاط آن است که با یکدیگر مصالحه کنند.

(مکارم): ولی ورثه نمی توانند صاحب زمین را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند، مگر این که چیدن آن موجب ضرر و زیان آنها شود.

(نوری): و چون مزارعه به هم خورده است نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند. (۵) (زنجانی): مگر آن که چیدن زراعت برای ورثه ضرر داشته باشد که می توانند مالک را مجبور کنند که زراعت تا زمان رسیدن ، با اجرت ، باقی بماند.

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۷۷۳ اگر با وجود تسلیم زمین ، زارع اختیاراً زراعت نکرده ، و یا با حاضر بودن زارع ، مالک زمین را تسلیم ننمود، هر کدام به مقداری که حق ّدیگری را ضایع کرده ضامن است . همچنین اگر عامل کوتاهی کند و به سبب زراعت نکردن نقصی در زمین حاصل شود، بی وجه نیست که مالک حق ّ گرفتن خسارت را داشته باشد.

(بهجت): مسأله ۱۷۷۴ اگر زمین مزارعه بدون آب باشد و امکان جاری کردن آب هم بر آن وجود نداشته باشد، مزارعه باطل است ، ولی اگر امکان جاری کردن آب بوده ولی زارع از موضوع خبر نداشته باشد، در صورتی که تهیه آب و آبیاری زراعت به این صورت برای زارع مستلزم ضرر باشد، می تواند عقد مزارعه را فسخ نماید.

[مسأله ۲۲۳۵]

مسأله ۲۲۳۵ اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه تخم ، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می آید مال اوست (۱) و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده ، و در آن زمین کار کرده به او بدهد، (مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای مالک ِ زمین باشد، که در این صورت چیزی را برای عامل ، ضامن نیست (۲) و اگر تخم مال ِ زارع بوده ، زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد (۳) مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای عامل باشد (۴) که در این صورت ، اجرت زمین و عوامل را برای مالک ضامن

نیست . (۱) (اراکی): و نسبت به مزد زارع و مخارجی که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال

زارع بوده و در آن زمین کار کرده بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه کنند، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قراردادن تمام حاصل برای مالک زمین باشد که در این صورت چیزی را برای عامل ، ضامن نیست و اگر تخم ، مال زارع بوده ، زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین به صاحب زمین پرداخت شود و بنا بر احتیاط واجب باید نسبت به خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت به کار گرفته شده مصالحه کنند.

(گلپایگانی)، (صافی): و باید اگر زارع به امر مالک کار کرده مالک مزد او و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین را اگر زمین در دست زارع بوده و خرجهایی را که مالک به امر زارع کرده و همچنین کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال مالک بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

(فاضل): و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او خواهد بود و در صورت اوّل لازم است مالک اجره المثل را به زارع بدهد، مگر سهم او کمتر از آن باشد، که همان مقدار سهم او را بدهند کافی است و چنانچه بطلان مزارعه به جهت این بوده که تمام حاصل را برای مالک قرار داده بودند، چیزی لازم نیست به زارع بدهند و همین طور در صورت دوم ، لازم است زارع اجره المثل زمین را به مالک بدهد. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (خوئی)، (بهجت)، (تبریزی)، (زنجانی) و (سیستانی) نیست] (۳) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد ((سیستانی): و طرف از آن اطلاع داشته باشد) دادن زیادی واجب نیست . (۴) (نوری): در این فرض لازم نیست زارع چیزی به مالک بدهد.

(مکارم): مسأله هرگاه بعد از زراعت و قبل از پایان محصول بفهمند مزارعه باطل بوده اگر بذر از صاحب زمین است زراعت متعلق به او است و باید اجرت زارع را مطابق معمول بپردازد و اگر بذر از زارع باشد زراعت مال اوست و باید مال الاجاره زمین را مطابق معمول به صاحب زمین بدهد و چنانچه رضایت به باقیماندن زراعت تا پایان مدّت در زمین خود ندهد زارع باید آن را بچیند، مگر این که این کار موجب ضرر و زیان او گردد و باقیماندن در زمین و پرداختن مال الاجاره موجب ضرر و زیانی برای مالک نباشد.

[مسأله ۲۲۳۶]

مسأله ۲۲۳۶ اگر تخم ، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده ، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت ، زراعت در زمین بماند، اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند (۱)؛ و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند (۲) و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (بهجت) و (مکارم) نیست (۱) (اراکی): اگر مالک راضی نشود، وادار کردن زارع به چیدن

زراعت و همچنین مجبور

کردن مالک به باقیماندن زراعت اشکال دارد، ولی مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

(سیستانی): اگر مالک راضی نشود، بنا بر احتیاط واجب نباید زارع را مجبور کند که زراعت را بچیند و همچنین مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد، هر چند که اجاره زمین را هم از او مطالبه ننماید.

(زنجانی): اگر مالک راضی نشود، چنانچه چیدن زراعت برای زارع ضرر نداشته باشد، مالک می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر ضرر داشته باشد، زارع می تواند مالک را مجبور کند که زراعت ، با اجرت ، در زمین او بماند و مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد. (۲) (فاضل): زارع نمی تواند او را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد ..

[مسأله ۲۲۳۷]

مسأله ۲۲۳۷ اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدّت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند (۱) و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد (۲) چنانچه قرارداد بین زارع و مالک بر اشتراک در زرع و اصول آن بوده حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اوّل قسمت کنند، ولی اگر قرارداد فقط بر اشتراک در آنچه از زراعت در سال اوّل حاصل می شود بوده باشد، حاصل سال دوم متعلق به صاحب بذر خواهد بود. (۱) (سیستانی): و سال بعد دو مرتبه سبز شود و حاصل دهد، چنانچه شرط اشتراک در ریشه نکرده باشند، حاصل سال دوم مال مالک بذر است . (۲) (اراکی): مال صاحب بذر است مگر آنکه اشتراک در ریشه در عقد مزارعه شرط شده باشد و طرفین اعراض نکرده باشند که در این صورت ، حاصل سال دوم را باید مثل سال اوّل قسمت کنند.

(نوری): حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اوّل قسمت کنند. [پایان مسأله] (گلپایگانی)، (صافی)، (مکارم): چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اوّل قسمت کنند ((گلپایگانی)، (صافی): اگر معمول باشد که از این حاصل بیشتر از یک سال استفاده کنند و اگر زائد بر یک سال معمول نباشد تمام حاصل سال دوم مال صاحب بذر است).

(خوئی)، (تبریزی): چنانچه مالک با زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد، حاصل سال دوم مال مالک زمین است .

(زنجانی): چنانچه مالک با زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد، حاصل سال دوم ، مال مالک بذر است .

(فاضل): چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر کرده باشند بنا بر این که اعراض موجب این باشد که از ملکشان خارج بشود، حکم مباحات را دارد، امّا اگر اعراض نکرده باشند و قرارداد کرده باشند که همه محصول و ریشه آن مشترک باشد،

باید به نسبت قرارداد اوّلیه ، آن را قسمت کنند و اگر قراردادشان فقط در مورد محصول سال اوّل باشد محصول سال دوم مال صاحب بذر می باشد.

(بهجت): چنانچه مالك و زارع از آن صرف نظر نکرده باشند، محصول مال صاحب بذر خواهد بود و اگر صاحب بذر مالك زمین نباشد، باید اجرت زمین را به مالك بدهد.

احکام مُساقات

[مسأله ۲۳۳۸]

مسأله ۲۲۳۸ اگر انسان با کسی به این قِسم معامله کند که درختهای میوه ای را که درختها یا منافع آن ، مال خود اوست و یا اختیار آن با اوست (۱) تا مدّت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری (۲) که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مُساقات می گویند. (۱) (خوئی)، (گلپایگانی)، (فاضل)، (تبریزی)، (صافی)، (نوری)، (زنجانی): اگر انسان با کسی به این قِسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست ، یا اختیار میوه های آن با اوست ..

(سیستانی): اگر انسان با کسی به این قسم اتفاق ببندد، که مثلًا درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست ، یا اختیار میوه های آن با اوست .. (۲) (فاضل): به مقداری مشاع ..

(مکارم): مسأله هرگاه کسی درختان میوه خود را تا مدّت معیّنی به دیگری واگذار کند که در مقابل سهمی از میوه ، باغ او را آبیاری و رسیدگی نماید این معامله را «مُساقات » گویند.

(بهجت): مسأله واگذاری مقداری از محصولات درختان میوه از طرف مالك آنها یا کسی که اختیار درختان در دست اوست در مقابل آبیاری ، باغبانی و مراقبت درختان در مدّتی معیّن را مساقات گویند.

[مسأله ۲۳۳۹]

مسأله ۲۲۳۹ معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح نیست ، ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند یا درختی که از گُل آن استفاده می کنند اشکال ندارد (۱) (۱) (اراکی): اشکال دارد.

(گلپایگانی)، (صافی): در مثل درخت حنا که از برگ آن یا درختی که از گُل آن استفاده می کنند صحّت آن بعید نیست .

(خوئی)، (تبریزی): در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند اشکال دارد ((تبریزی): ولی اگر معامله به عنوان جعاله باشد، در هر دو قسم صحیح است).

(زنجانی): بنا بر احتیاط در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند مساقات انجام ندهند.

(بهجت): مسأله معامله مساقات در درختهایی مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند، یا درختی که از گُل آن استفاده می کنند، اشکال ندارد.

(سیستانی): مسأله معامله مُساقات در درختهایی که میوه نمی دهد در صورتی که حاصل دیگری داشته باشد، مثل برگ و گُل که دارای مالیت قابل توجهی باشد مانند درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند صحیح است .

(فاضل): مسأله معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد ولی از چوب آن استفاده می کنند، مانعی ندارد، مشروط بر اینکه مدّت آن به مقداری تعیین شود که چوب آن قابل بریدن باشد. ولی در مثل درخت حنا و سدر که از برگ آن استفاده می کنند یا درختی که از گُل آن برای گلاب گیری استفاده می کنند، اشکال ندارد.

(مکارم): مسأله معامله مساقات علاوه بر درختان میوه در مورد درختانی مانند درخت گُل که از گُل آن برای گلاب گیری و مانند آن استفاده می کنند و یا درختانی مثل درخت حنا و سدر که از برگ آنها بهره می گیرند، یا بعضی از درختان که از شیره و صمغ آن استفاده می کنند صحیح است ، ولی در مورد درختانی که هیچ یک از اینها را ندارد مُساقات صحیح نیست .

[مسأله ۲۳۴۰]

مسأله ۲۲۴۰ در معامله مُساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مُساقات آن را واگذار کند (۱) و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد (۲) معامله صحیح است . (۱) (زنجانی): و طرف ، به این قصد آن را تحویل بگیرد، معامله صحیح و لازم است . (۲) (گلپایگانی)، (تبریزی)، (خوئی)، (سیستانی)، (صافی): به همین قصد مشغول کار شود ..

(مکارم): مسأله در معامله مُساقات می توانند صیغه بخوانند، همچنین اگر صاحب درخت به قصد مُساقات آن را در اختیار کسی که کار می کند بگذارد و او نیز به همین قصد تحویل گیرد بی آن که صیغه ای بخواند، باز معامله صحیح است (ولی گفتگوی لازم برای مدّت و شرایط باید قبلًا شده باشد).

[مسأله ۲۳۴۱]

مسأله ۲۲۴۱ مالک و کسی که تربیت درختها را (۱) به عهده می گیرد، باید مکلّف و عاقل باشند (۲) و کسی آنها را مجبور نکرده باشد (۳) و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرّف در مال خودشان منع نکرده باشد، بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند (۴) اگر چه حاکم شرع منع نکرده باشد معامله ایشان صحیح نیست . (۱) (بهجت): مراقبت از درختها را .. (۲) (بهجت)، (سیستانی): باید بالغ و عاقل باشند .. (۳) (اراکی): و نیز باید محجور و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

(خوئی)، (تبریزی): و نیز مالک باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

(گلپایگـانی)، (صـافی): و نیز بایـد سـفیه نباشـند، یعنی مـال خود را در کارهـای بیهوده مصـرف نکننـد و نیز بایـد مالک ، از تصرّف در مالش به حکم حاکم شرع ممنوع نباشد.

(سیستانی): و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و

همچنین مالک نباید مفلس باشد ولی اگر باغبان مفلس باشد در صورتی که مُساقات مستلزم تصرّف او در اموالی که از تصرّف در آنها منع شده نباشد اشکال ندارد.

(فاضل): و نیز سفیه نباشند و مالک نباید به علّت افلاس ، محجور باشد یعنی حاکم شرع او را از تصرّف در مالش منع نکرده باشد امّا در عامل ، محجور نبودن به جهت افلاس شرط نیست مگر بخواهد در مالش تصرّف کند. (۴) (بهجت): اگر سفیه باشند اگر چه حاکم شرع از تصرّف در مال خودشان منع نکرده باشد، معامله آنان صحیح نیست .

(زنجانی): مسأله مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد، باید ممیّز و عاقل بوده و از روی قصد معامله کنند و اگر بخواهند در مال خود معامله کنند باید بالغ بوده و سفیه و مفلّس نباشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، ولی معامله نابالغ ممیّز و سفیه ، با اذن قبلی یا اجازه بعدی ولیّ آنها و نیز معامله مفلّس با اذن یا اجازه طلبکاران اشکالی ندارد و اگر کسی که او را به انجام مساقات بر روی مال خود مجبور کرده اند، بعداً راضی شود، مساقات صحیح خواهد بود.

(مکارم): مسأله مُساقات چند شرط دارد: (۱) مالک و باغدار باید بالغ و عاقل باشند. (۲) کسی آنها را مجبور به این کار نکرده باشد. (۳) ممنوع از تصرّف در مال خود نباشند. (۴) مدّت مساقات باید معلوم باشد و اگر ابتدای آن را معیّن کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل آن سال به دست می آید صحیح است . (۵) باید سهم هر کدام به صورت نصف یا ثلث حاصل و مانند آن باشد، بنا بر این اگر قرار بگذارند که مثلًا یک تُن از میوه ، مال صاحب باغ و بقیّه مال کسی است که کار می کند معامله باطل است . (۶) باید قرار داد معامله را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن بگذارند چنانچه کارهایی مانند آبیاری و سمپاشی که برای پرورش میوه لازم است باقی مانده باشد مساقات صحیح است و گر نه اشکال دارد و اگر فقط احتیاج به کارهایی مانند چیدن میوه و نگهداری آن باشد قرار داد آنها صحیح است ، ولی مساقات نیست .

[مسأله ۲۳۴۲]

مسأله ۲۲۴۲ مدّت مُساقات باید معلوم باشد (۱) و اگر اوّل آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می آید (۲) صحیح است . (۱) (سیستانی): و باید مدّت به قدری باشد که در آن مدّت ، به دست آمدن حاصل ممکن باشد .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): و به حسب عادت ، آن موقع معلوم باشد صحیح است .

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۲۴۱، شرط ۴.

[مسأله ۲۳۴۳]

مسأله ۲۲۴۳ باید سهم هر کدام (۱) نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلًا صد من از میوه ها مال مالک و بقیّه ، مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است (۲) (۱) (بهجت): باید سهم هر کدام به صورت نسبت معین

شود، مثلًا .. (۲) (بهجت): مگر به صورتی که در مزارعه گـذشت و اگر درختها مختلف باشـند و مقـدار حاصل هر نوع معلوم باشد، می توانند برای هر نوعی ، سهم مخصوصی ، برای هر کدام از طرفین قرار دهند.

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۲۴۱ شرط ۵.

[مسأله ۲۳۴۴]

اشاره

مسأله ۲۲۴۴ بایـد قرار معامله مُساقات را پیش از ظاهرشـدن میوه بگذارنـد و اگر بعـد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسـیدن آن قرار بگذارنـد پس اگر کـاری ماننـد آبیـاری یـا کار دیگر که برای زیاد شـدن میوه یا خوب شـدن آن لازم است (۱) باقیمانده باشد، معامله صـحیح است و گر نه اشکال دارد (۲) اگر چه احتیاج به کاری ماننـد چیدن میوه و نگهداری آن داشـته باشد (۳) (۱) (گلپایگانی): اگر کاری که باعث زیادتی میوه می شود ..

(فاضل)، (نوری): اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت و پرورش میوه لازم است ..

(بهجت)، (زنجانی): اگر کاری مانند آبیاری که برای زیاد شدن یا بهتر شدن میوه لازم است ..

(صـافی): اگر کـاری مثـل آبیـاری که برای درخت لازم است .. (۲) (خوئی)، (تبریزی): اگر کـاری ماننـد آبیـاری که برای تربیت درخت لازم است باقی نمانـده باشـد معامله صـحیح نیست .. (۳) (خوئی)، (تـبریزی): بلکه اگر کـاری که برای تربیت درخت لازم است باقیمانده باشد صحت معامله محل ِاشکال است . (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۲۴۱، شرط ۶.

(سیسـتانی): مسـأله لازم نیست قرار معـامله مُساقـات را پیش از ظاهر شـدن حاصل بگذارنـد، بلکه اگر بعـد از ظاهر شـدن هم بگذارند، چنانچه کاری مانده باشد که برای زیادی حاصل یا بهتر شدن آن یا سالم ماندنش از آفات لازم باشد، معامله صـحیح است ؛ ولی اگر اینچنین کاری باقی نمانده باشد، هر چند کاری که برای تربیت درخت لازم است یا چیدن میوه یا نگهداری از آن باقی مانده باشد، صحت معامله محل ِاشکال است .

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۷۸۳ در عقـد مساقات اگر نسبت به تقسیم امور چیزی را تعیین نکننـد، آنچه از کارهای مساقات که در هر سال تکرار می شود به عهـده عامل است ، از قبیل کشت و وسایل کار و اصـلاح درختها و آنچه موجب میوه دادن و ازدیاد آن است ، و آنچه از مقدّمات که در یـک سـال ایجـاد می شود و برای سالهـا باقی می مانـد، مثل دیوار کشـی و وسایل آبیاری و احداث جدولها، به عهده مالک است .

(بهجت): مسأله ۱۷۸۴ مالیات زمین زراعتی یا باغ ، به عهـده مالک است ، نه بر عامل مساقات یا مزارعه ، مگر آن که در عقد شرط کرده باشند، که باید بر طبق آن عمل کنند.

(بهجت): مسأله ۱۷۸۵ اگر در عقد مساقات شرط کنند که مالك تمام کار مساقات را انجام دهد، عقد باطل است ، زیرا با مقتضای عقد مساقات مخالفت دارد، چون در این عقد، عامل در مقابل کاری که انجام می دهد استحقاق سهمی از محصول را پیدا می کند و بدون کار حقّی ندارد.

[مسأله ۲۳۴۵]

مسأله **۲۲۴۵** معامله مُساقات در بوته خربزه (۱) و خیار و مانند اینها صحیح نیست (۲) (۱) (فاضل): و هندوانه .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۲) (اراکی)، (فاضل): اشکال دارد. (خوئی)، (تبریزی)، (صافی)، (زنجانی): بنا بر احتیاط صحیح نیست .

(سیستانی): بنا بر أظهر صحیح است . (نوری): بنا بر أقوی صحیح است .

(مکارم): مسأله در موردبوته خربزه و خیار و مانند آن اگر قرارداد روشنی بگذارند و تعداد چیدن و سهم هر کدام را مشخص کنند صحیح است ، هر چند مُساقات نامیده نمی شود.

[مسأله ۲۳۴۶]

مسأله ۲۲۴۶ درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن (۱) محتاج باشد، معامله مُساقات در آن صحیح است (۲) ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد (۳) معامله مُساقات اشکال دارد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی): برای زیاد شدن میوه ..

(فاضل)، (مکارم): و سمپاشی که موجب زیاد شدن یا مرغوبیّت میوه می شود ..

(زنجانی): و سم پاشی .. (سیستانی): مانند آنچه در مسأله [۲۲۴۴] گذشت .. (۲) (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (مکارم)، (سیستانی)، (تبریزی)، (زنجانی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(اراکی): معامله به عنوان مساقات اشکال دارد. [پایان مسأله] (۳) (فاضل): در زیاد شدن یا مرغوبیّت میوه تأثیری نداشته باشند ..

[مسأله ۲۳۴۷]

مسأله ۲۲۴۷ دو نفری که مُساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مُساقات شرط کنند (۱) که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد (۲)، بلکه اگر (۳) در معامله (۴) شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند. (۱) (خوئی)، (صافی)، (تبریزی)، (سیستانی): اگر در ضمن قرارداد مُساقات شرط کنند ..

(زنجانی): اگر شرط کنند .. (۲) (مکارم): و اگر در قرارداد مساقات شرطی ذکر کرده باشند و آن شرط عملی نشود و کسی که شرط به نفع اوست نتواند طرف را وادار به انجام آن کند، می تواند معامله را به هم بزند.

(زنجانی): و اگر شرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که به نفع او شرط کرده اند می تواند معامله را به هم بزند و در هر دو صورت لازم نیست شرط در ضمن قرارداد مساقات باشد بلکه اگر در ضمن معامله دیگر یا با قراری مستقل ، قبل یا بعد از معامله مساقات هم شرط کنند، همین حکم را دارد. (۳) (گلپایگانی)، (صافی): و اگر .. (۴) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و اگر در ضمن معامله مساقات ..

[مسأله ۲۳۴۸]

مسأله ۲۲۴۸ اگر مالک بمیرد، معامله مُساقات به هم نمی خورد و ورثه اش بجای او هستند. (بهجت): مسأله مساقات با مردن یکی از طرفین قرار داد باطل نمی شود، بلکه ورّاث او جایگزین می شوند، و در صورتی که شرط کرده باشند خود زارع مساقات را انجام دهد، حکم آن در احکام مزارعه گذشت .

[مسأله ۲۳۴۹]

اشاره

مسأله ۲۲۴۹ اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد (۱) چنانچه در عقد شرط نکرده باشند (۲) که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش بجای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر (۳) هم نگیرند، حاکم شرع از مال میّت ، اجیر (۴)

می گیرد و حاصل را بین ورثه میّت و مالک قسمت می کند (۵) و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید (۶)، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله به هم می خورد و اگر قرار نگذاشته اند (۷)، مالک می تواند عقد را به هم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند، درختها را تربیت نماید. (۱) (مکارم): در صورتی که شرط کرده باشند خودش باغداری کند معامله به هم می خورد ولی اگر چنین شرطی نکرده باشند ورثه او جانشین او می شوند. [پایان مسأله] (۲) (زنجانی): چنانچه شرط نکرده باشند .. (سیستانی): چنانچه در قرار داد قید و شرط نکرده باشند ..

(گلپایگانی)، (صافی): اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، معامله مُساقات باطل نمی شود پس اگر در عقد شرط نکرده باشند .. (۳) و (۴) (فاضل): اجیر و کارگر .. (۵) (نوری): و چنانچه میّت مالی نداشته باشد مساقات به هم می خورد ..

(زنجانی): ولی اگر قرارداد کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، به گونه ای که به تربیت درختها توسط شخص دیگر اصلًا رضایت ندارد، با مردن او معامله به هم می خورد. و اگر برای کسی حق ّبه هم زدن معامله را در صورت مرگ تربیت کننده درخت قرار داده باشند، وی می تواند بر طبق حق ّخود، معامله را به هم بزند. (۶) (گلپایگانی)، (صافی): مالک با مُردن او می تواند معامله را فسخ کند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند درختها را تربیت نماید، بلی اگر عقد بر خصوص مُساقات به مباشرت واقع شده باشد با مردن او معامله باطل می شود.

(خوئی)، (تبریزی): اگر قرار داد کرده باشند ((سیستانی): اگر در معامله قید کرده باشند) که خود او درختها را تربیت نماید، با مُردن او معامله به هم می خورد. [پایان مسأله] (۷) (اراکی): با مردن او معامله به هم نمی خورد و .. (بهجت): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۲۴۸)

مسائل اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۹۰۵ باید اعمالی را که بر عهده هر کدام از دو طرف می باشد قبلًا معین کنند، مانند تعمیر قنات ، یا موتور چاه و همچنین تهیه کود و وسیله سمپاشی و غیر اینها و اگر عرف و قاعده ای در محل ّباشد همان کافی است .

(مکارم): مسأله ۱۹۰۶ اگر معلوم شود معامله مساقات باطل بوده میوه های باغ مال صاحب باغ است ، ولی باید اجرت آبیاری و کارهای دیگر را مطابق معمول به کسی که درختان را سر پرستی کرده بدهد.

(مکارم): مسأله ۱۹۰۸ ممکن است طرف قرارداد در مُساقات متعدّد باشد یعنی صاحب باغ آن را در اختیار چند نفر بگذارد و با آنها قرارداد مُساقات ببندد.

[مسأله ۲۳۵۰]

مسأله ۲۲۵۰ اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالك باشد، مُساقات باطل است ، و میوه مال مالك می باشد (۱) و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید (۲) ولی اگر باطل بودن مُساقات به جهت دیگر باشد (۳) مالك باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد (۴)

(۱) (سیستانی): مُساقات باطل است ولی در عین حال حاصل مال مالک می باشد ..

(زنجانی): [و] در صورتی که معامله مساقات باطل باشد مالک باید به کسی که به گفته او تربیت درختها را انجام داده ، مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول بدهد، ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد، دادن زیادی لازم نیست و در هر حال پرداخت مزد بر مالک در دو صورت لازم نیست : اوّل : اگر تربیت کننده درختها، به قصد مجّانی کارها را انجام داده باشد. دوم : اگر مالک به قصد مجّانی تربیت درختها را به دیگری واگذار کرده و گفتار وی ظهور در با مزد بودن نداشته باشد. (۲) (فاضل): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۳) (گلپایگانی)، (صافی): اگر کسی که درختها را تربیت کرده به امر مالک کار کرده باشد مزد کارش را از مالک طلبکار است . (۴) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد ((سیستانی): و او از آن اطلاع داشته باشد)، دادن زیادی لازم نیست .

(اراکی): بنا بر احتیاط واجب مالک باید نسبت به مزد آبیاری و کارهای دیگر با کسی که درختها را تربیت کرده مصالحه کند، مگر در صورتی که به امر مالک این کارها را انجام داده باشد که در این صورت باید مطابق معمول ، مزد آبیاری و کارهای دیگر را پرداخت نماید.

(مکارم): رجوع کنید به مسأله اختصاصی ۱۹۰۶، صفحه ۳۷۲.

(بهجت): رجوع کنید به مسأله اختصاصی ۱۷۸۹، صفحه ۳۷۴.

[مسأله ۲۳۵۱]

اشاره

مسأله ۲۲۵۱ اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، معامله باطل است (۱) پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده ، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده (۲) بدهد (۳) و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد (۴) و مالک هم (۵) می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر بواسطه کندن درخت (۶) عیبی در آن پیدا شود (۷) باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد (۸) و نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره ، درخت را در زمین باقی بگذارد. (۱) (گلپایگانی)، (صافی): بنا بر احتیاط لازم معامله باطل است ..

(اراکی)، (فاضل): بنا بر احتیاط واجب معامله باطل است ..

(نوری): بنا بر أقوی صحیح است . [پایان مسأله] (بهجت): معامله به این صورت باطل است ، ولی در صورت توافق طرفین می توان همین نتیجه را با صلح و یا اجاره به دست آورد. [پایان مسأله] (مکارم): در صورتی که تمام جهات را روشن کنند

معامله صحیح است ، هر چند مُساقات نامیده نمی شود. [پایان مسأله] (۲) (گلپایگانی)، (صافی): اگر به امر او کار کرده ..

(۳) (فاضل): مشروط بر آن که از مقدار قرارداد بیشتر نباشد ..

(زنجانی): مگر در دو صورتی که در مسأله پیش گذشت ..

(اراکی): بنا بر احتیاط واجب باید نسبت به مزد کسی که آنها را تربیت کرده ، با هم مصالحه کنند مگر در صورتی که به امر و درخواست صاحب زمین به تربیت درختها پرداخته باشد .. (۴) (فاضل): مشروط بر آن که از مقدار قرارداد بیشتر نباشد .. (۵) (اراکی): در بعضی از موارد .. (۶) (اراکی): توسط او. (۷) (خوئی)، (تبریزی): چیزی بر صاحب زمین نیست ، بلی اگر خود صاحب زمین درختها را بکند و عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و صاحب درخت نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره ، یا بدون اجاره ، درخت را در زمین باقی بگذارد. و همچنین صاحب زمین نمی تواند صاحب درختها را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره درختها در زمین او بماند. (۸) (زنجانی): و صاحب درخت یا صاحب زمین نمی تواند دیگری را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره ، درخت را در زمین باقی بگذارد.

(گلپایگانی)، (صافی): اگر مالک آن را کنده باشد، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و هیچ کدام نمی تواند دیگری را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره ، درخت را در زمین باقی بگذارد.

(سیستانی): مسأله مُغارسه آن است که زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد؛ و این معامله صحیح است هر چند احتیاط در ترک آن است ، ولی برای رسیدن به نتیجه آن می توان معامله ای انجام داد که بی اشکال صحیح است ، مثلًا دو طرف به این نحو با هم صلح و سازش کنند یا اینکه در نهالها با هم شریک شوند، سپس باغبان خود را به مالک زمین برای کاشتن و تربیت و آبیاری سهم او در مدّت زمانی معین به نصف منافع زمین در آن مدّت اجاره دهد.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۷۸۹ اگر عقد مساقات باطل باشد درختهای غرس شده ملک کسی است که نهالها از آن او بوده ، پس اگر مال مالک بوده ، عامل اجره المثل می برد و گر نه مال کسی است که آنها را کاشته است ، ولی صاحب زمین هم حق ّ کندن آنها را دارد، و در صورت کندن باید خسارتی را که بر درختها وارد شده به صاحب درخت بدهد، و در صورتی که مالک نمی دانست عقد مساقات باطل بوده ، می تواند اجرت زمین از اوّل تا آخر، یا تا زمان کندن درختها و نیز اجرت پُر کردن گودالها را که در اثر کندن درختها ایجاد می شود، از صاحب درخت بگیرد، ولی نمی تواند صاحب درخت را مجبور کند که آنها را نکند و به او بفروشد، و همچنین صاحب درخت حق ّ ندارد که مالک زمین را مجبور کند که اجازه دهد درختها در زمین او باقی بماند و تنها اجرت زمین را بگیرد.

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرّف کنند

[کسانی که نمی توانند در مال خود تصرّف کنند از رساله امام خمینی ره]

[مسأله ۲۳۵۲]

مسأله ۲۲۵۲ بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرّف کند (۱) و نشانه بالغ شدن (۲) یکی از سه چیز است : (۳) اوّل : روییدن موی درشت زیر شکم بالای عورت . دوم : بیرون آمدن منی (۴) سوم : تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن . (۱) (فاضل): بلی ، اگر ممیّز باشد، تصرّف در اموال جزئی برای او مانعی ندارد .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): در زن و مرد .. (۳) (بهجت): بنا بر این هر یک از این سه نشانه به تنهایی ، علامت بلوغ و رسیدن به حدّ تکلیف شرعی است ..

(زنجانی): بچه ای که بالغ نشده ، تصرّف او در مال خود بدون اذن ولیّ صحیح نیست مگر این که ولیّ بعداً معامله اش را اجازه دهد؛ و بالغ شدن ، با یکی از سه چیز است .. (۴) (بهجت): در خواب یا بیداری ، با اختیار یا بی اختیار ..

(سیستانی): مسأله بچه ای که بالغ نشده است شرعاً نمی تواند در ذمّه یا در مال خود تصرّف کند، هر چند در کمال تمیز و رشد باشد و اذن سابق ولیّ در این باب فایده ای ندارد، و اجازه بعدی او هم مورد اشکال است ، ولی در مواردی تصرّف بچه صحیح است ، از آن جمله خرید و فروش چیزهای کم قیمت ، چنانکه در مسأله [۲۰۸۲] گذشت و همچنین وصیّت او برای ارحام و نزدیکانش چنانکه در مسأله [۲۶۹۷] خواهد آمد؛ و نشانه بلوغ در دختر، تمام شدن نُه سال قمری است و در پسر یکی از سه چیز است اوّل : روئیدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت . دوم : بیرون آمدن منی . سوم : تمام شدن پانزده سال قمری بنا بر مشهور.

[مسأله ۲۲۵۳]

اشاره

مسأله ۲۲۵۳ روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست (۱) مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند (۲) (۱) (بهجت): بعید نیست که نشانه بلوغ باشد. [پایان مسأله] (۲) (زنجانی): مگر انسان به واسطه اینها اطمینان کند که یکی از سه چیزی که در مسأله قبل گفته شد، پدید آمده است .

(مکارم): مسأله درشت شـدن صـدا و روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و مانند آن ، دلیل بربلوغ نیست ، مگر اینکه از این راه یقین به بالغ شدن حاصل شود.

(سیستانی): مسأله بعید نیست که روییدن موی درشت در صورت و پشت لب ، علامت بلوغ باشد، ولی روییدن مو در سـینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست .

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۷۹۱ روییدن مو اگر به سبب معالجه و استعمال دارو باشد، بنا بر أظهر نشانه بلوغ نیست مگر آن که معالجه از قبیل تقویت و تفریحات باشد که در رشد قوّه بدنی مؤثر است .

(بهجت): مسأله ۱۷۹۲ اگر بچّه ممیّزی که بلوغ او نزدیک است ادّعای بلوغ به احتلام کرد، قبول آن بدون بیّنه و قسم خالی از وجه نیست ، و همچنین است اگر دو نفر عادل خبر دهند، یا علم و یا اطمینان نزدیک به علم حاصل شود.

[مسأله ۲۲۵۴]

مسأله ۲۲۵۴ دیوانه و سـفیه یعنی کسـی که مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف می کنـد (۱) اگر در حال بالغ شدن سـفیه باشـد یـا حـاکم شــرع او را از تصـرّف در امـوالش جلـو گیری کرده باشـد، نمی تواننـد در مـال خـود تصـرّف نماینـد (۲) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): و کسی که بواسـطه افلاس ، حاکم شـرع او را از تصـرّف در مالش منع کرده باشـد نمی تواند در مال خود تصرّف نماید.

(اراکی)، (فاضل): نمی توانند در مال خود تصرّف نمایند ((فاضل): و تصرّفات آنها باید زیر نظر ولیّ آنها باشد، و همچنین است ورشکسـته ای که مجتهـد جامع الشّـرائط یا قاضـی منصوب از جانب او، او را از تصـرّف در اموالش منع کرده باشد). (۲) (نوری): و همچنین مفلس یعنی کسـی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع ، از تصرّف در مال خود ممنوع شده است ، نمی تواند در مال خود تصرّف کند.

(خوئی)، (تبریزی): مسـأله دیوانه و مفلّس یعنی کسـی که از جهت مطـالبه طلبکـاران از طرف حاکم شـرع از تصـرّف در مال خود ممنوع است و سـفیه یعنی کسـی که مـال خود را در کارهـای بیهوده مصـرف می کنـد، نمی تواننـد در مال خود تصـرّف نمایند.

(زنجانی): و سـفیه ، یعنی کسی که توانائی شناخت وی نسبت به ارزش امور مالی کمتر از نوع مردم است ، نمی توانند در مال خود تصـرّف نمایند ولی اگر سـفیه با اذن یا اجازه ولیّ تصرّف مالی کند صحیح است ، همچنین تصرّف مالی مفلّس با اذن یا اجازه طلبکاران صحیح می باشد.

(مکارم): مسأله «دیوانه » و «سـفیه » یعنی کسـی که مال خود را بیهوده مصرف می کند و توانایی بر نگهداری و معامله ندارد، حق ّ ندارند در مال خود تصـرّف کنند بلکه باید زیر نظر ولی ّ آنها باشد. کسـی که ورشکست شده یعنی بدهکاری او بیش از سرمایه موجود اوست

و طلبکاران از حاکم شرع خواسته اند که او را از تصرّف در اموالش ممنوع کند بعد از حکم حاکم حق ّ تصرّف در اموال خود ندارد.

(سیستانی): مسأله دیوانه نمی تواند در مال خود تصرّف کند و همچنین مفلس یعنی کسی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرّف در مال خود ممنوع است ، بدون اجازه طلبکاران نمی تواند در آن تصرّف کند و همچنین سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، بدون اجازه ولی ّ نمی تواند در مال خود تصرّف نماید.

(بهجت): مسأله شخص سفیه و همچنین کسی که حاکم شرع ، او را به علتی از تصرّف در اموالش منع کرده باشد، نمی توانند در مال خود تصرّف نمایند، ولی تصرفات غیر مالی آنها اشکال ندارد. و شخص سفیه ، عقدهایش با اجازه ولی ّ صحیح است و نیز می تواند در اجرای صیغه عقد، وکیل دیگری شود و سفیه کسی است که مال خود را در کارهای غیر عقلائی و بیهوده صرف می کند و در تدبیر امور مالی و اصلاح آن ، عقل او کمتر از مردم متعارف می باشد.

[مسأله ۲۲۵۵]

مسأله ۲۲۵۵ کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است ، تصرّفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست .

[مسأله ۲۲۵۶]

مسأله ۲۲۵۶ انسان می تواند (۱) در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند (۲) و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد صحیح است (۳) (۱) (بهجت): بنا بر اقرب .. (۲) (زنجانی): و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد بلکه ظاهراً اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد، اگر چه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ننمایند تصرّف او صحیح است ، هر چند احتیاط مستحب ّ آن است که رضایت ورثه را هم جلب کند. (۳) (نوری): اگر چه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ننمایند تصرّف او صحیح است و به اصطلاح «منجزّات مریض » از اصل مال محسوب می شود نه از ثلث آن .

(خوئی)، (فاضل)، (تبریزی): أظهر این است که اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد ((فاضل): یا اجاره دهد) اگر چه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ننمایند، تصرّف او صحیح است .

(گلپایگانی)، (صافی): اگر مال خود را به قیمت بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد بلکه اگر مثلًا مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد بنا بر أقوی تصرّف او صحیح است ، اگر چه در تمام مال باشد و محتاج به اجازه ورثه نیست

.

(سیستانی): اگر مال خود را به قیمتش بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد ولی اگر مثلًا مال خود را به کسی ببخشد، یا ارزانتر از قیمت معمول بفروشد، چنانچه مقداری را که بخشیده یا ارزانتر فروخته است به اندازه ثلث مال او یا کمتر باشد تصرّف او صحیح است ؛ و اگر بیشتر از ثلث باشد، در صورتی که ورثه اجازه بدهند صحیح است و اگر اجازه ندهند، تصرّف او در بیشتر از ثلث باطل می باشد.

(مکـارم): مسـأله انسـان می توانـد قبـل از مرگ خود، خواه صـحیح و سـالم باشـد یا بیمار هر قـدر از مال خود را بخواهـد، به دیگری ببخشد، یا جنسـی را ارزانتر از قیمت بفروشد، یا به مصـرف خود و عیال و میهمان برساند، ولی احتیاط آن است که در مرضی که با آن از دنیا می رود (یعنی در آستانه مرگ) در بیش از ثلث مال خود چنین تصرفاتی نکند مگر با اجازه ورثه .

حجر و نشانه های بلوغ (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

س ۱۸۸۵: پدری یک دختر و یک پسر بالغ سفیه دارد که تحت سر پرستی او است ، آیا بعد از مرگ پدر جایز است خواهر به عنوان ولایت بر برادر سفیه در اموالش تصرّف کند؟

ج : خواهر و برادر نسـبت به برادر سـفیه خود ولایتی ندارنـد، بلکه ولایت بر برادر سـفیه و اموالش در صورتی که جـد پـدری نداشـته باشد و پدر هم به کسـی برای ولایت بر او وصیّت نکرده باشد، با حاکم شـرع است . س ۱۸۸۶: آیا معیار در سن بلوغ پسران و دختران سال شمسی است یا قمری ؟

ج : معیـار، سـال قمری است . س ۱۸۸۷: برای تشـخیص اینکه فردی به سن بلوغ رسـیده یـا نه ، چگونه می توان بر اسـاس سال قمری ، تاریخ ولادت او را از نظر سال و ماه بدست آورد؟

ج : در صورتی که تاریـخ تولـد بر اساس سال شمسـی معلوم باشـد، می توان آن را از طریق محاسـبه اختلاف بین سال قمری و سال شمسی بدست آورد. س ۱۸۸۸: آیا پسری که قبل از پانزده سالگی محتلم شده ، حکم به بلوغ او می شود؟

ج : بـا احتلام ، حکم به بلوغ او می شود زیرا احتلام شـرعاً از نشانه های بلوغ است . س ۱۸۸۹: اگر به مقدار ده درصد احتمال بدهیم که دو علامت دیگر بلوغ (غیر از سن تکلیف) زودتر ظاهر شده اند، حکم چیست ؟

ج : مجرّد احتمال اینکه آن دو نشانه زودتر ظاهر شـده انـد، برای حکم به بلوغ کافی نیست . س ۱۸۹۰: آیا جماع از نشانه های بلوغ محسوب می شود و بـا انجـام آن ، تکـالیف شـرعی واجب می گردنـد؟ و اگر فردی از حکم آن آگـاهی نداشـته باشـد و چنـدین سـال بگـذرد، آیا غسل جنابت بر او واجب می شود؟ و آیا اگر اعمال مشـروط به طهارتماننـد نماز و روزه را قبل از غسل جنابت انجام بدهد، آن اعمال باطل هستند و قضای آنها واجب است ؟

ج : مجرّد جماع بدون انزال و خروج منی از نشانه های بلوغ نیست ، ولی باعث جنابت می شود و واجب است هنگام رسیدن به سن بلـوغ غسـل کنـد و تـا زمـانی که یکی از نشـانه هـای بلوغ در فردی تحقق پیـدا نکرده ، شـرعاً حکم به بلوغ او نمی شود و مکلف به احکام شـرعی نیست و کسی که در کودکی بر اثر جماع جنب شده و سپس بعد از رسیدن به سن بلوغ ، بدون انجام غسل جنابت نماز خوانده و روزه گرفته ، واجب است نمازهای خود را اعاده کند، ولی در صورتی که جهل به جنابت داشته ، قضای روزه هایش واجب نیست .

س ۱۸۹۱: تعدادی از دانش آموزان دختر و پسر مؤسسه ما طبق تاریخ تولدشان به سن بلوغ رسیده اند و بر اثر مشاهده اختلال در حافظه و ضعف آن ، مورد معاینات پزشکی قرار گرفتند تا هوش و حافظه آنان آزمایش شود، نتیجه آن بررسی ها اثبات عقب ماندگی ذهنی آنان از یک سال پیش یا بیشتر بود، ولی بعضی از آنان را نمی توان مجنون محسوب کرد زیرا در حدّی هستند که مسائل اجتماعی و دینی را درک می کنند، آیا تشخیص این مرکز مانند تشخیص پزشکان اعتبار دارد و برای آن دانش آموزان ملاک است ؟

ج : معیار توجّه تکالیف شرعی به انسان این است که او شرعاً بالغ و از نظر عرف عاقل باشد، ولی درجات درک و هوش معتبر نیست و در این رابطه تأثیری ندارد. س ۱۸۹۲: در بعضی از احکام در خصوص کودک ممیّز آمده است : «کودکی که خوب را از بد تشخیص می دهد» منظور از خوب و بد چیست ؟ و سن تمییز چه سنی است ؟

ج : منظور از خوب و بد چیزی است که عرف آن را خوب یا بد می داند و باید در این رابطه ، شرایط زندگی کودک و عادات و آداب و سنت های محلی هم ملاحظه شود و امّا سن تمییز، به تبع اختلاف اشخاص در استعداد و درک و هوش ، مختلف است . س ۱۸۹۳: آیا دیدن خونی که دارای صفات حیض است ، توسط دختر قبل از اتمام نه سالگی ، علامت بلوغ اوست ؟

ج : این خون علامت شرعی بلوغ دختر نیست و حکم حیض را ندارد هر چند صفات آن را داشته باشد. س ۱۸۹۴: اگر فردی که به علتی توسط مراجع قضائی از تصرّف در اموال خود ممنوع شده ، مقداری از اموال خود را قبل از وفات به عنوان تقدیر و تشکر از خدمات پسر برادرش به او بدهد و برادرزاده اش هم اموال مزبور را بعد از وفات عمویش خرج تجهیز و برآورده کردن نیازهای خاص او بکند، آیا جایز است مراجع قضایی ، آن اموال را از او مطالبه کنند؟

ج : اگر اموالی که به برادر زاده اش داده ، مشمول حجر بوده و یا ملک دیگری باشد، شرعاً حق ّ ندارد آن را به او بدهد و برادرزاده اش هم نمی تواند در آن تصرّف کند و جایز است مراجع قضایی آن مال را از او مطالبه کنند و در غیر این صورت کسی حق ّ ندارد آن مال را از او پس بگیرد.

احکام وکالت

[احکام وکالت از رساله امام خمینی ره]

اشاره

وکالت آن است که انسان کاری را که می توانـد در آن دخالت کنـد، به دیگری واگـذار نمایـد تا از طرف او انجام دهد، مثلًا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید (۱) پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند (۲) اگر حاکم شرع او را از تصرّف منع کرده یا در حالی که بالغ شده سفیه بوده ، نمی تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید. (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): پس آدم سـفیه چون حق ّندارد در مال خود تصـرّف کند، نمی توانـد برای فروش آن ((زنجانی): بدون اذن یا اجازه ولی ّخود) کسـی را وکیل نماید ((تبریزی): و نیز چون نمی تواند هر کس برای مردم جعـل قانون کنـد، کسـی را وکیل کنـد که برای مردم قانون جعل کنـد، وکالت صـحیح نیست ، یعنی آثار وکالت شـرعیّه را نـدارد). (۲) (اراکی)، (گلپایگـانی)، (فاضـل)، (صـافی): چـون حـق نـدارد در مـال خـود تصـرّف کنـد ((گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): و کسی که حاکم شرع او را از تصرّف در مالش منع کرده باشد) نمی تواند برای فروش مال خودش ، کسی را وکیل نماید.

(بهجت): نمی تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید.

(مکارم): مسأله وکالت آن است که انسان کاری که شـرعاً می تواند در آن دخالت و تصـرّف کند به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلًا کسـی را وکیل کند که خانه او را بفروشد، یا همسری را برای او عقد کند و در صورتی که شرایط در آن جمع باشد صحیح است .

وکیل و موکل هر دو باید عاقل و بالغ و رشید (کسی که اموال خود را بیهوده مصرف نکند) باشند و وکالت را از روی قصد و اختیار انجام دهند.

(سیسـتانی): مسـأله وکـالت آن است که انسان معامله ای را از عقود یا ایقاعات یا چیزی از شؤون آنها را ماننـد تحویل دادن و تحویل گرفتن که حق ّدارد خود انجام بدهـد، به دیگری واگـذار نمایـد تا از طرف او انجام دهد، مثلًا کسـی را وکیل کند که خانه او را بفروشـد یا زنی را برای او عقـد نمایـد پس آدم سـفیه چون حق ّنـدارد در مال خود تصرّف کنـد، نمی توانـد برای فروش آن کسی را وکیل نماید.

[مسأله ۲۲۵۷]

مسأله ۲۲۵۷ در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند (۱) و اگر (۲) انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده ، مثلًا مال خود را به کسی بدهد

که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است . (۱) (گلپایگانی)، (صافی): در وکالت شرط است که منجّز باشد یعنی اصل وکالت معلّق بر چیزی نباشد پس اگر بگوید چنانچه مسافر من بیاید یا وقتی که اوّل ماه شد تو در فروش خانه وکیل من هستی که خود وکالت معلّق بر آمدن مسافر یا رسیدن اوّل ماه شده باطل است ولی تعلیق در متعلّق وکالت مثل این که بگوید تو در فروختن خانه ام وکیل من هستی لکن خانه را وقتی مسافر من آمد یا وقتی اوّل ماه شد بفروش اشکال ندارد و در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): پس اگر .. (سیستانی): بلکه اگر ..

(مکارم): مسأله قرارداد وکالت را می توان به وسیله خواندن صیغه فارسی یا عربی یا هر زبان دیگر انجام داد، همچنین اگر عملًا به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم عملًا بفهماند که قبول نموده است (مثلًا مال خود را برای فروختن به او بسپارد و او هم قبول کند) آن نیز صحیح است .

[مسأله ۲۲۵۸]

مسأله ۲۲۵۸ اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدّتی برسد وکالت صحیح است (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکارم): و کارهای وکیل بعد از رسیدن وکالت نامه و قبول کردن آن صحیح خواهد بود.

(فاضل): مسأله لازم نیست هنگام وکیل قرار دادن ، وکیل حضور داشته باشد یا بلا فاصله از وکالت مطّلع شود. بنا بر این اگر شخصی را که در شهر دیگر زندگی می کند وکیل کند، وکالت او صحیح است هر چند پس از مدّتها مطّلع شود.

[مسأله ۲۲۵۹]

مسأله ۲۲۵۹ موکّل یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند (۱) و بچه ممیّز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند صیغه ای که خوانده صحیح است . (۱) (گلپایگانی)، (بهجت)، (صافی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): باید عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و در موکّل بلوغ نیز معتبر است ((سیستانی): مگر در آنچه از بچه ممیّز صحیح است).

(زنجانی): باید عاقل و ممیّز باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و موکّل نیز باید بالغ باشد و کسی که او را به وکالت مجبور کرده اند، اگر بعداً راضی شود و نیز موکّل نابالغ اگر ولیّ او اذن یا اجازه دهد، وکالت وی صحیح است .

(مکارم): رجوع کنید به ذیل تعریف وکالت ، قبل از مسأله

[مسأله ۲۲۶۰]

۲۲۵۷مسأله ۲۲۶۰ کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلًا کسی که در احرام حج ّاست چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف

دیگری وکیل شود (۱). (۱) (زنجانی): نمی تواند برای اینکه صیغه را در حال احرام بخواند، از طرف دیگری وکیل شود.

(مکارم): مسأله وکالت در کارهای حرام ، یا در اموری که وکیل قدرت انجام آن را عقلًا یا شرعاً ندارد باطل است ، مثلًا شخصی که در حال احرام است چون نباید صیغه عقد ازدواج را بخواند نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

[مسأله ۲۲۶۱]

مسأله ۲۲۶۱ اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش (۱) وکیل کند صحیح است (۲) ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست (۳) (۱) (مکارم): یا قسمت معیّنی از کارها مثلًا آنچه مربوط به اموال او است .. (۲) (مکارم): جایز است .. (۳) (سیستانی): بلی ، اگر او را برای انجام یکی از چند کار به انتخاب خودش وکیل کند مثلًا او را وکیل کند که یا خانه اش را بفروشد و یا اجاره دهد، وکالت صحیح است .

[مسأله ۲۲۶۲]

اشاره

مسأله ۲۲۶۲ اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد صحیح است .

مسأله اختصاصی

(فاضل): مسأله ۲۳۳۷ وکالت ، عقد جایز است و هر یک از دو طرف می تواند آن را به هم بزند، مگر اینکه در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد مثلًا فرزند مغازه خود را به پدرش می فروشد و در ضمن عقد بیع شرط می کنند که فرزند وکیل باشد مغازه را تا پنج سال اجاره بدهد و مال الإجاره را بپردازد که در این صورت پدر جایز نیست فرزندش را از وکالت عزل نماید.

[مسأله ۲۲۶۳]

مسأله ۲۲۶۳ وکیل می تواند از وکالت کناره کند و اگر موکّل غایب هم باشد، اشکال ندارد. (خوئی)، (تبریزی): مسأله وکیل می تواند از وکالت کناره شود ((تبریزی): کناره کند) اگر چه موکل غایب باشد.

(سیستانی): مسأله وکیل می تواند خود را از وکالت برکنار کند، اگر چه موکل غایب باشد.

[مسأله ۲۲۶۴]

مسأله ۲۲۶۴ وکیل نمی توانـد برای انجام کاری که به او واگـذار شده ، دیگری را وکیل نماید (۱) ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می تواند رفتار نماید (۲)؛ پس اگر (۳) گفته باشد برای من وکیل بگیر، بایـد از طرف او وکیل بگیرد و نمی توانـد کسـی را از طرف خودش وکیل کند. (۱) (مکـارم): مگر این که موکّل به او اجـازه داده باشـد که از طرف خودش یـا از طرف او وکیل بگیرد، در این صورت می توانـد هر طور که به او اجازه داده اسـت عمل نماید.

(زنجانی): مگر کاری را که وکیل انجام می دهد بطوری باشد که اگر با واسـطه هم انجام گیرد، آن کار عرفاً به وکیل نسـبت داده می شود که در این صورت وکیل می تواند چنانچه موکّل

تصریح بر خلاف نکرده باشد وکیل بگیرد؛ در هر حال اگر موکّل به وکیل اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او اجازه داده ، می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد، و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند. (۲) (فاضل): و همچنین است اگر ظاهر امر، اجازه توکیل باشد؛ مثل این که کار به نحوی است که معلوم است خود وکیل نمی تواند آن را انجام دهد .. (۳) (فاضل): و اگر ..

[مسأله ۲۲۶۵]

مسأله ۲۲۶۵ اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اوّل بمیرد یا موکل ، او را عزل کند (۱) وکالت دومی باطل نمی شود. (۱) (مکارم): اگر وکیل اوّل بمیرد یا از وکالت کناره گیری کند ..

[مسأله ۲۲۶۶]

مسأله ۲۲۶۶ اگر وکیل با اجازه موکل ، کسی را از طرف خودش وکیل کند (۱) موکل و وکیل اوّل می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اوّل بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود (۲) (۱) (فاضل): از طرف خودش (از طرف وکیل) وکیل کند .. (۲) (بهجت): و اگر موکّل اوّل بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود، وکالت هر دو وکیل باطل می شود، و همچنین است در مسأله قبلی .

[مسأله ۲۲۶۷]

مسأله ۲۲۶۷ اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد (۱) وکالت دیگران باطل نمی شود (۲) ولی اگر نگفته باشد که با هم یا (به تنهایی وکیل است که انجام دهد و از حرفش هم معلوم نباشد که می توانند (۳) به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند (۴) و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود (۵) اگر با هم وکیل شده باشند. (۱) (فاضل): یا عزل شود .. (۲) (سیستانی): ولی اگر گفته باشد که با هم انجام دهند، یا به نحو اطلاق گفته باشد: شما دو نفر وکیل من هستید، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند. و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

(بهجت): و همچنین است بنا بر أظهر، اگر تعیین نکرده باشد که با هم یا به تنهایی اقدام کنند. ولی اگر گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند، و اگر با هم وکیل شده باشند در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (زنجانی) و (صافی) نیست] (۴) (فاضل): و اگر دسته جمعی وکیل شده باشند که با هم انجام دهند، در صورتی که یکی از آنان بمیرد،

وکـالت دیگران باطـل می شود و در صورت مُبهم بودن کلام موکّل ، وکالت دیگران با مرگ یکی از و کلاء از بین می رود.
(۵) (گلپایگانی)، (خوئی)، (صافی)، (تبریزی)، (زنجانی): بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم): مسأله هر گاه چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها بگوید هر کدام از شما وکیل من هستید، در این صورت هر یک از آنان کار را انجام دهد صحیح است و چنانچه یکی از آنها بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود و اگر بگوید همه با هم وکیل من هستید هیچ کدام به تنهایی نمی تواند کاری انجام دهد و اگر یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران هم باطل می شود.

[مسأله ۲۲۶۸]

مسأله ۲۲۶۸ اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه همیشگی شود، وکالت باطل می شود. (و نیز اگر گاه گاهی دیوانه شود و یا بیهوش شود، بنا بر احتیاط واجب باید به معامله ای که انجام می دهد ترتیب اثر ندهند (۱).) و نیز اگر چیزی که برای تصرّف در آن وکیل شده است از بین برود مثلًا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود. (۱) (اراکی)، (گلپایگانی): اگر وکیل یا موکل بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود وکالت باطل می شود ..

(بهجت): بنا بر احتیاط واجب باید بعد از زوال دیوانگی یا بیهوشی وکالت تجدید شود ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (نوری) نیست] (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی): مسأله اگر وکیل یا موکّل بمیرد، وکالت باطل می شود و نیز اگر چیزی که برای تصرّف در آن وکیل شده است از بین برود؛ مثلًا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود. و اگر یکی از آنها دیوانه یا بیهوش شود، در زمان دیوانگی یا بیهوشی ، وکالت اثری ندارد امّا بطلان وکالت به نحوی که بعد از برطرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد، محل ّاشکال است .

(سیستانی): و همچنین اگر یکی از آنها برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود، وکالت باطل می شود، ولی اگر گاه گاهی دیوانه یا بیهوش می شود، بطلان وکالت در زمان دیوانگی یا بیهوشی ، چه رسد به زمان برطرف شدن آن ، محل ّاشکال است .

(زنجانی): و اگر کسی را برای انجام کاری در آینده وکیل کند، وکیل و موکّل ، هر دو، هم در حال وکالت دادن و هم در زمان آن کار، شرایط لازم را دارا باشند، وکالت صحیح است ، و اگر در فاصله این دو زمان ، دیوانگی یا بیهوشی یا مانند آن پدید آید، به صحّت وکالت ضرری نمی رساند.

(صافی): محل ّ تأمّل است .

(مکارم): مسأله هرگاه وکیل یا موکّل از دنیا برود یا دیوانه شود وکالت باطل می شود، هر چند دیوانه بعداً عاقل گردد، دیوانگی موقّت نیز بنا بر احتیاط باعث باطل شدن وکالت است ، ولی بیهوشی موقّت موجب باطل شدن وکالت نیست .

[مسأله ۲۲۶۹]

مسأله ۲۲۶۹ اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

[مسأله ۲۲۷۰]

مسأله ۲۲۷۰ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر

از تصرّفی که به او اجازه داده اند، تصرّف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (سیستانی): ضامن نیست . (فاضل): واجب نیست عوض آن را بدهد.

(بهجت)، (زنجانی): لازم نیست عوض آن را بدهد ((بهجت): و اگر وکیل ادّعا کند که مال بدون تجاوز و کوتاهی تلف شده ، چنانچه بیّنه بر خلافش نباشد، ادّعایش قبول می شود).

[مسأله ۲۲۷۱]

مسأله ۲۲۷۱ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند تصرّف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است ؛ پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش ، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد. (مکارم): مسأله اگر وکیل در نگهداری اموالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از آن تصرفی که به او اجازه داده شده تصرّف دیگری بنماید و آن مال از بین برود یا ناقص شود، ضامن است ولی اگر بعد از آن تصرّف ، مال باقی باشد و در آن تصرّفاتی را که اجازه داده بکند آن تصرّف صحیح است .

[مسأله ۲۲۷۲]

اشاره

مسأله ۲۲۷۲ اگر وکیل ، غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند، تصرّف دیگری در مال بکند، مثلًا لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد و بعداً تصرّفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرّف صحیح است . (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله

مسائل اختصاصی

۲۲۷۱ (بهجت): مسأله ۱۸۱۱ اگر وکیل در چیزی که به وکالت خریده عیبی ببیند، لازم است آن معامله را از جهت خیار عیب فسخ کند، چه موکّل حاضر باشد یا غایب ، و اگر موکّل او را از فسخ کردن معامله منع کند، وکیل نمی تواند فسخ کند.

(بهجت): مسأله ۱۸۱۲ زن می تواند برای طلاق دادن زن ِ دیگرِ شوهرش یا طلاق ِ زن ِ مرد دیگر وکیل شود، بلکه می تواند برای طلاق خودش از طرف شوهرش وکیل شود.

احکام وکالت (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

س ۱۸۰۲: من وکیل یکی از شرکتها هستم و در برابر پولی که به عنوان اجرت به من می دهند، اعمالی مانند تبلیغات و خدمات پس از فروش و شرکت در نمایشگاههای بین المللی و مانند اینها را انجام می دهم ، پولی که از شرکت دریافت می

کنم چه حکمی دارد؟

ج : گرفتن اجرت وکالت در برابر انجام کارهای مربوط به آن ، در صورتی که از اعمال مباح باشند، اشکال ندارد. س ۱۸۰۳: شخصی زمینی را از وکیل مالك بطور قسطی خریده است و بعد از آنکه اقساط آن را پرداخت نمود، موکّل ادّعا می کند که معامله را فسخ کرده و آن را به مالکیت خود بازگردانده است ، آیا این ادّعا توسط او صحیح است یا آنکه مشتری حق دارد مبیع را از او مطالبه نماید؟

ج : بیع زمین توسط وکیل به وکالت از مالک ، محکوم به صحت و لزوم است و مبیع ، ملک مشتری است و موکّل باید آن را به او تحویل دهد و تا زمانی که ثابت نکرده است که خیار دارد حق ّفسخ عقد و بازگرداندن زمین به ملکیّت خود را ندارد. س ۱۸۰۴: شخصی چندین قطعه زمین را به وکالت از مالک آن با اسناد عادی فروخته و مالک با وکیل قرار گذاشته که به هیچ کدام از خریداران سند رسمی داده نشود، بعد از فوت مالک ، ورّاث او با اقرار به ملکیّت خریداران نسبت به زمین ها، ادعا می کنند که مسئولیت دادن سند رسمی به آنان با وکیل است و در حال حاضر با آنکه او پول زمین ها را در آن زمان دریافت کرده و تحویل مالک داده است ولی سند رسمی و قیمت فعلی آن را از او مطالبه می کنند. با توجّه به این مطالب آیا مسئولیت ثبت اسناد رسمی به نام خریداران با ورثه است یا وکیل ؟ و آیا ورثه حق ّمطالبه قیمت یا ما به التفاوت قیمت آن زمان با قیمت کنونی را از او دارند؟

ج : هیچ یک از مسئولیت ها و هزینه های ثبت سند رسمی به نامهای خریداران بر عهده وکیل نیست و در مورد پول زمین ها هم اگر ثابت شود که آنها را از خریداران گرفته و تحویل موکّل خود یعنی همان مالک داده است ، ورثه حق ّمطالبه آن را از او ندارند و خریداران نیز نمی توانند چیزی را از او مطالبه کنند و همچنین ورثه حق ّمطالبه ما به التفاوت قیمت زمین ها و قیمت کنونی آنها را ندارند. س ۱۸۰۵: آیا جایز است وکیل هایی که از طرف مجتهد مجاز هستند، حقوق شرعی را در زمان حیات آن مجتهد به مجتهد دیگر بدهند؟

ج : بر وکیل واجب است آنچه را به عنوان وکالت گرفته به خصوص کسی که به او وکالت در اخذ وجوهات داده تحویل دهد مگر آنکه مجاز در پرداخت آن به دیگری باشد. س ۱۸۰۶: برادرم را وکیل کردم که تلفنی برایم بخرد و مبلغی را برای پرداخت قسط اوّل آن به او دادم که آن را به اداره مربوطه پرداخت کرد و بقیّه قسطهای آن را خودم شخصاً پرداخت کردم ، سپس برادرم فوت کرده و اکنون در اداره مربوطه تلفن به نام اوست ، آیا ورثه او حق ّمطالبه تلفن را دارند؟

ج : اگر برادرتان با پرداخت قسط اوّل که به او داده بودید، آن را به وکالت برای شما خریده است ، تلفن متعلّق به شماست و ورثه او حقّی در آن ندارند. س ۱۸۰۷: مبلغی به عنوان اجرت وکالت به وکیل داده و از او درخواست رسید کردم ، او جواب داد که به هیچ کس در برابر وکالت رسید نمی دهد. بعد از مدّتی وکیل مزبور قبل از انجام وکالت خود فوت کرد، آیا جایز است آن مبلغ را از ورثه او مطالبه کنم ؟

ج : در فرض سؤال جایز است طلبی را که از وکیل داشته اید از ورثه او مطالبه کنید و پرداخت آن از دارائی او بر ورثه اش واجب است . س ۱۸۰۸: آیا عقد وکالت با موت وکیل یا موکّل باطل می شود؟

ج : وکالت با فوت یکی از آن دو باطل می شود. س ۱۸۰۹: مردی در سفر به یکی از کشورهای آسیایی بر اثر حادثه رانندگی فوت می کند

و وراث او (مادر و همسرش) مرا برای پیگیری حادثه که مستلزم سفر به محل ِوقوع آن است وکیل کردند، آیا جایز است هزینه های سفرم به آن کشور برای پیگیری پرونده قضیه را از اصل ترکه بردارم یا اینکه باید مبلغ مزبور را از پولی که آن دولت به ورثه متوفّی می دهد، بردارم ؟

ج : بر کسانی که شما را برای پیگیری قضیه وکیل کرده اند، واجب است اجرت عمل وکالت شما و سایر هزینه های مربوط به آن را از اموال خودشان بپردازند مگر اینکه قبلًا به نحو دیگری توافق نموده باشید. س ۱۸۱۰: در یک قرارداد وکالت طبق آنچه که امروزه متعارف است تصریح به بلا عزل بودن وکالت شده است ، که البتّه یک وکالت ابتدایی مستقلی است نه اینکه به صورت شرط ضمن عقد بین طرفین باشد، آیا به مجرّد نوشتن این جمله در قرارداد، وکالت از عقد جایز به عقد لازم تبدیل شده و حق ِعزل ساقط می شود؟

ج : وکالت لازم وکالتی است که در ضمن عقد لازمی به صورت شرط نتیجه شرط شود و مجرّد نوشتن عبارت «وکالت بلا عزل است » تأثیری در تبدیل آن به عقد لازم ندارد و حق ِعزل ، ساقط نمی شود. س ۱۸۱۱: آیا جایز است فردی کسی را که مجوز قانونی وکالت در دادگاهها را ندارد برای پیگیری یک پرونده حقوقی یا جزائی در دادگاه وکیل کند؟ با توجّه به اینکه کسانی که دارای پروانه وکالت از دادگستری هستند، باید شرایط و ضوابط خاصی را داشته باشند تا بتوانند برای وکالت اجرت بگیرند، آیا کسانی که فاقد این مجوّز هستند، در برابر پیگیری دعاوی موکّلین در دادگاهها استحقاق دریافت اجرت را دارند؟

ج : وکالت فی نفسه در اموری که قابل توکیل و نیابت هستند از نظر شرعی اشکال ندارد و پیگیری دعاوی در دادگاهها از آن جمله است ، تعیین اجرت هم بستگی به توافق دو طرف دارد، ولی اگر وکالت برای پیگیری پرونده های حقوقی یا جزایی که نیازمند مراجعه به ادارات رسمی و محاکم قضایی است ، از نظر قانونی احتیاج به مجوز رسمی داشته باشد، وکیل کردن و قبول وکالت شخصی که این مجوز را ندارد جایز نیست ، و در هر صورت اگر فردی که فاقد مجوز رسمی است بنا به درخواست دیگری اقدام به انجام کاری کند که اجرت دارد، اجرت المثل کارش بر عهده آن شخص است . س ۱۸۱۲: با توجّه به اینکه گاهی اقدام وکیل برای پیگیری موضوع یا دعوی یا انجام یک عملی علیرغم صرف وقت و سعی و تلاش و پرداخت هزینه های رفت و آمد، ثمره و نتیجه ای به نفع موکّل ندارد، پرداخت پول و دریافت آن به عنوان اجرت وکالت او در رابطه با آن موضوع ، چه حکمی دارد؟

ج : صحت وکالت و استحقاق وکیل برای گرفتن اجرت المسمّی یا اجرت المثل در برابر عمل وکالت که بنا به درخواست موکّل صورت گرفته است ، متوقف بر حصول نتیجه مطلوب و مورد انتظار موکّل نیست ، مگر اینکه از اوّل به نحو دیگری با هم توافق کنند. س ۱۸۱۳: شیوه متعارف در بسیاری از شعبه های رسمی دادگستری این است که حدود وکالت را مشخّص می کنند. بطور مثال می نویسند «وکیل در فروش فلان خانه که در فلان مکان واقع شده

است » و همچنین امور دیگر را نیز مشخص می نمایند، ولی در بعضی از وکالتنامه های دستنویس عبارت ذیل ذکر می شود: «فلان شخص وکیل است در پیگیری همه امور مربوط به مورد وکالت » در نتیجه غالباً بین وکیل و موکّل اختلاف پیش می آید که آیا فلان کار یا تصرّف ، داخل در وکالت هست یا خیر. سؤال این است که اگر برای وکیل نسبت به متعلّق وکالت اقدامات و اعمال خاصی معیّن نشود آیا جایز است وکیل نسبت به متعلّق وکالت هر اقدام و تصرّفی را انجام دهد؟

ج : واجب است وکیل در اقداماتی که برای آنها وکیل شده است ، اکتفا به مواردی کند که عقد وکالت صریحاً یا ظاهراً هر چند به کمک قرائن حالیه یا مقالیه ، شامل آن می شود، و لو اینکه آن قرینه ، عادت جاری بر وجود تلازم بین وکالت در چیزی و بعضی از امور دیگر باشد و بطور خلاصه وکالت به چند صورت تصور می شود: الف وکالت از هر دو جهت ِعمل و متعلّق ، خاص باشد. ب از هر دو جهت عام باشد. ج فقط از یک جهت عام باشد. د فقط از جهت عمل و تصرّف ، مطلق باشد، مثل اینکه بگوید: تو در موردخانه من وکیل هستی . ه فقط از جهت متعلّق ، مطلق باشد. مثلًا بگوید تو در فروش ملک من وکیل هستی . و از هر دو جهت مطلق باشد، مثلًا بگوید: تو در تصرّف در مال من وکیل هستی . وکیل باید در هر یک از این موارد فقط به آنچه که عموم یا خصوص و یا اطلاق عقد وکالت شامل آن می شود، اکتفا کند و از آن تجاوز ننماید. س ۱۸۱۴: مردی به همسرش وکالت داده که یک قطعه زمین و بعضی از ساختمان های او را بفروشد و با پول آن یک آپارتمان مسکونی برای فرزند صغیرش بخرد و آن را به نام او نماید، ولی او از وکالت خود سوء استفاده نموده و آپارتمان را به نام خودش کرده است ، آیا کارهایی که او انجام داده ، شرعاً صحیح هستند؟ با توجّه به اینکه آپارتمان با پول حاصل از فروش اموال موکّل خریداری شده است ، آیا بعد از وفات او آپارتمان فقط ملک فرزند صغیر اوست یا ملک همه ورثه ؟

ج : اعمالی که آن زن بر اساس وکالتی که از شوهرش داشته است انجام داده از قبیل فروش زمین و بعضی از ساختمان ها، صحیح و نافذ است و در مورد آپارتمان هم مجرّد ثبت آن به نام خودش شرعاً اثری برای او ندارد، بنا بر این اگر آن را طبق وکالت ، در زمان حیات موکّل و با پول او برای فرزند صغیرش خریده باشد، معامله صحیح و نافذ است و آپارتمان فقط اختصاص به فرزند صغیر او دارد و اگر آپارتمان را در زمان حیات موکّل برای خودش خریده باشد و یا بعد از موت موکّل آن را برای آن کودک صغیر بخرد، معامله فضولی و متوقف بر اجازه است که اگر ورثه آن را اجازه بدهند، معامله برای آنان به نسبت سهم هر یک از ترکه ، محقق می شود. س ۱۸۱۵: زید از طرف برخی افراد، در اجیر گرفتن برای قضای نماز و روزه وکیل شد، یعنی مبلغی پول گرفت تا آن را به افرادی که اجیر می شوند بدهد، ولی او در امانت خیانت نمود و کسی را برای آن کار اجیر نکرد و در حال حاضر از عمل خود پشیمان است و می خواهد برئ الذّمه شود، آیا باید عدّه ای را برای آن کار اجیر کند یا اینکه اجرت آن کار را به قیمت فعلی آن به صاحبانشان برگرداند یا اینکه فقط به مقدار پولی که دریافت کرده است بدهکار است ؟ و در صورتی که خود او اجیر در قضای نماز و روزه باشد و قبل از انجام آن بمیرد، تکلیف چیست ؟

ج : اگر فردی که وکیل در استیجار است قبل از اقدام به اجیر کردن کسی برای قضای نماز یا روزه ، مدّت وکالتش به پایان برسد، فقط ضامن مالی است که دریافت کرده است و در غیر این صورت مختار است بین اینکه با پولی که دریافت کرده کسی را برای قضای نماز و روزه اجیر کند و یا وکالت را فسخ نموده و پول را به صاحبش برگرداند و در مورد اختلاف ارزش پول ، بنا بر احتیاط با هم مصالحه کنند و امّا شخصی که برای قضای نماز و روزه اجیر شده است ، اگر اجیر شده باشد تا خودش آن کار را انجام دهد، در این صورت با وفاتش اجاره فسخ می شود و پولی که دریافت کرده باید از ترکه اش پرداخت شود. ولی اگر مباشرت خود او در انجام عمل شرط نباشد، مدیون به انجام خود آن کار است و ورثه او باید کسی را از ترکه اش برای انجام عمل اجیر کنند البتّه اگر ترکه ای داشته باشد، و الّا چیزی در این رابطه بر عهده آنان نیست . س ۱۸۱۶: بعضی از شرکتها دارای و کلائی هستند که وظیفه آنان حضور در دادگاهها از طرف شرکت است تا پرونده ها و شکایت ها را پیگیری کنند، حال اگر شرکت ، ادعائی داشته باشد که به نظر آنان اساس صحیحی ندارد، آیا جایز است در آن رابطه از شرکت دفاع نمایند؟ و در صورتی که وکیل در دعوائی که به نظر او باطل است ، از شرکت دفاع کند، آیا نسبت به این دفاع ، حتّی اگر دادگاه به نفع مدّعی علیه حکم صادر کند، وکیل مسئولیتی دارد؟ و آیا اجرتی که وکیل در برابر دفاع از چیزی که به نظرش باطل است می گیرد، سُحت و حرام است ؟

ج : دفاع از باطل و سعی در اثبات حق ّبودن آن جایز نیست و واقعیت عمل حرام با صدور رأی توسط دادگاه به نفع مدّعی علیه تغییر پیدا نمی کند و اجرتی که در برابر دفاع از امر باطلی گرفته می شود، سُحت و حرام است . س ۱۸۱۷: شخصی وکیل کسی شده به این شرط که قبل از اقدام به انجام کار، اجرت خود را از او دریافت کند، اگر وکیل هیچ کاری انجام ندهد، آیا شرعاً آن مال برای او حلال است ؟

ج : وکیل به مجرّد تحقّق عقد وکالت ، مالک اجرت المسمّی می شود و حتّی قبل از اقدام به انجام کاری که برای آن وکیل شده ، حق ّمطالبه آن را دارد، ولی اگر کاری را که برای آن وکیل شده انجام ندهد تا اینکه وقت آن بگذرد و یا مدّت وکالت به پایان برسد، وکالت بر اثر آن فسخ می شود و واجب است وکیل اجرتی را که گرفته به موکّل برگرداند.

احکام قرض

[احکام قرض از رساله امام خمینی ره]

اشاره

قرض دادن از کارهای مستحبّی است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است . از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود (۱) (۱) (فاضل)، (مکارم): و نیز در روایتی آمده است : ثواب صدقه ده برابر است و ثواب قرض هیجده برابر.

(سیستانی): مسأله قرض دادن به مؤمنین بخصوص به محتاجان آنان از کارهای مستحب -است که در اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است . از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که : هر کس به برادر مؤمن خود قرض بدهد و او را تا زمان تمکّن مهلت دهد، مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند تا زمانی که پول خود را پس بگیرد، و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که : هر مؤمنی به مؤمن دیگر به قصد قربت قرض دهد، خداوند اجر صدقه برای او ثبت می کند تا وقتی که مال خود را پس بگیرد.

(زنجانی): مسأله قرض دادن به مؤمنین از کارهای مستحب -است و در احادیث ، راجع به آن ، سفارش بسیار شده است . از امام صادق علیه السلام روایت شده است که هر مؤمنی که به مؤمن دیگر به خاطر خدا قرض دهد، خداوند اجر صدقه برای او ثبت می کند تا وقتی که مال او باز گردد، در روایات بسیار آمده است که صدقه ده برابر پاداش داده می شود و قرض هجده برابر، در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده که هر کس که برادر مسلمانش دست نیاز به سوی وی دراز کرده از وی قرض بخواهد، و او می تواند به وی قرض دهد و ندهد، خداوند نسیم بهشت را بروی حرام می گرداند.

[مسأله ۲۲۷۳]

اشاره

مسأله ۲۲۷۳ در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیّت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است (۱) ولی مقدار آن باید کاملًا معلوم باشد. (۱) (اراکی)، (خوئی)، (تبریزی)، (فاضل)، (سیستانی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(مکارم): مسأله قرارداد قرض را می توان با صیغه لفظی انجام داد و نیز با عمل ، به این گونه که چیزی را به نیّت قرض به

کسی بدهد و او هم به همین نیّت بگیرد، در هر دو صورت صحیح است .

(زنجانی): مسأله در قرض ، باید انشاء قرض صورت گیرد، ولی لازم نیست انشاء قرض با لفظ (صیغه) باشد، بلکه اگر با نوشتار باشد، یا چیزی را به نیّت قرض به کسی بدهد و او هم به همین نیّت بگیرد، یا با فعل دیگر انشاء صورت گیرد صحیح است ، و مقدار آن باید کاملًا معلوم باشد، البتّه لازم نیست در هنگام قرض گرفتن مقدار آن معلوم باشد، بلکه اگر بعد از قرض گرفتن هم مقدار آن مشخّص شود مانعی ندارد.

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۹۴۰ در قرض باید «مقدار»، «مدّت » و «جنس » روشن باشد و نیز «قرض دهنده » و «گیرنده » هر دو بالغ و عاقل باشند و سفیه و ممنوع از تصرّف در اموال خود نباشند و این کار را از روی اراده و قصد انجام دهند، نه اجبار و اکراه یا شوخی .

[مسأله ۲۲۷۴]

مسأله ۲۲۷۴ اگر در قرض ، شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازند پیش از رسیدن آن وقت ، لازم نیست طلبکار قبول کند ولی اگر تعیین وقت ، فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند، باید قبول نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (اراکی): مسأله هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول کند مگر آن که طلبکار به نفع خود شرط تأخیر پرداخت کرده باشد که در این صورت لازم نیست قبول نماید.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر دَین مدّت نداشته باشد هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد طلبکار باید قبول نماید. و اگر مدّت داشته باشد پیش از مدّت بنا بر احتیاط باید قبول کند.

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): مسأله هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید. ((سیستانی): مگر آن که برای پرداخت آن به درخواست طلبکار یا به درخواست هر دو مدّتی قرارداده باشند که در این صورت طلبکار می تواند پیش از تمام شدن مدّت از دریافت طلب خود امتناع کند).

(زنجانی): مسأله اگر بدهکار قرض خود را قبل از رسیدن زمان آن بدهد، طلبکار باید قبول کند، مگر شرط تأخیر شده باشد که طلبکار می تواند قرض را قبول نکند؛ مثلًا اگر طلبکار مایل نباشد که مدّتی پول را در اختیار داشته باشد، لذا آن را به دیگری قرض داده و با وی شرط می کند که تا زمان مشخصی قرض را ادا نکند، چنانچه بدهکار قبل از رسیدن این زمان قرض خود را بدهد، بر طلبکار لازم نیست آن را بپذیرد.

(مکارم): مسأله اگر در قراردادِ قرض برای پرداخت آن مدّتی قرار دهند طلبکار پیش از رسیدن آن مدّت نمی تواند طلب خود را بخواهد، ولی اگر مدّت نداشته باشد هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه کند.

[مسأله ۲۲۷۵]

مسأله ۲۲۷۵ اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدّتی قرار دهند (۱)، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدّت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید (۲) ولی اگر مدّت نداشته باشد (۳) طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید. (۱) (سیستانی): چنانچه تعیین مدّت به در خواست بدهکار یا به در خواست هر دو طرف باشد .. (۲) (خوئی)، (گلپایگانی)، (اراکی)، (تبریزی)، (صافی): احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از

تمام شدن آن مدّت ، طلب خود را مطالبه نکند ..

(بهجت): بنـا بر احتیـاط واجب ، طلبکار قبل از تمام شـدن آن مـدّت نمی توانـد طلب خود را مطالبه نمایـد، ولی بـدهکار می توانـد هر وقت خواست قرض را بپردازد .. (۳) (سیسـتانی): اگر تعیین مدّت به در خواست طلبکار بوده یا اصلًا برای پرداخت بدهی مدّتی تعیین نشده است ..

(مکارم): مسأله در صورتی که قرض مـدّت دار باشـد و بـدهکار بخواهـد قبل از رسـیدن مدّت بدهی خود را بپردازد، طلبکار مجبور به قبول آن نیست ، ولی اگر تعیین مدّت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از وقت بدهی را بدهد طلبکار باید قبول کند.

(زنجـانی): مسـأله اگر در قرارداد قرض برای پرداخت آن مـدّتی قرار دهنـد، طلبکار پیش از تمام شـدن آن مـدّت حق ّ مطالبه قرض را نـدارد، ولی اگر مـدّت نداشـته باشـد، پس از گذشـتن زمـانی که عرفاً در قرض اجازه تأخیر داده می شود، طلبکار هر وقت بخواهد حق ّ مطالبه قرض را دارد.

[مسأله ۲۲۷۶]

مسأله ۲۲۷۶ اگر طلبکار طلب خود را (۱) مطالبه کند (۲) چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تـأخیر بینـدازد گنـاه کار است . (۱) (فاضــل): در مـوقعی کـه حق ّ دارد .. (زنجـانی): اگر طلبکـار حق ّ خـود را .. (۲) (سیستانی): و وقت نداشته باشد یا وقت آن رسیده باشد ..

(مکارم): مسأله هر گاه طلبکار طلب خود را در موقعی که حق ّ دارد مطالبه کنـد بـدهکار باید فوراً آن را بپردازد، و تأخیر آن گناه است .

[مسأله ۲۲۷۷]

مسأله ۲۲۷۷ اگر بـدهکار غیر از خـانه ای که در آن نشسـته (۱) و اثـاثیه منزل و چیزهـای دیگری که به آنهـا احتیاج دارد (۲)، چیزی نداشته باشد (۳) طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (فاضل): غیر از خانه ای که مناسب شأن اوست و در آن نشسـته .. (۲) (اراکی): به طوری که با فروش آنها در عُسر و حَرَج واقع می شود ..

(سیسـتانی): اثـاثیه منزل و چیزهـای دیگری که به آنهـا بـا ملاـحظه شـأن و موقعیت اجتمـاعی او احتیـاج دارد و بـدون آنها در زحمت می افتد .. (۳) (مکارم): طلبکار بایـد صبر کنـد و نمی تواند او را مجبور کند که چیزهای مورد احتیاجش را بفروشد، امّا بـدهکار بایـد برای پرداخت بـدهی خود تلاش کند و از طریق کسب و کار یا راههای مشـروع دیگر چیزی بدست آورده و

بدهی خود را بپردازد.

(زنجانی): مسأله بـدهکار را برای پرداخت قرض نمی توان مجبور کرد که چیزهای مورد نیاز خود همچون منزل و اثاثیه آن را بفروشد یا آنها را به طلبکار بدهد، بلکه باید طلبکار صبر

کند تا بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد.

[مسأله ۲۲۷۸]

مسأله ۲۲۷۸ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد (۱) اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خودش کسب کند، و کسی هم که کاسب نیست چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی)، (فاضل): چنانچه بتواند کاسبی کند ((فاضل): و بر او حرج نباشد) احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

(خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی): چنانچه بتواند کاسبی کند واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

(زنجانی): باید کسب کند و بدهی خود را بدهد، مگر آن که این کار حرجی یا با هتک حیثیت وی همراه باشد.

(سیستانی): اگر کاسبی برای او آسان باشد، یا کارش کاسبی باشد، واجب است کسب کند و بدهی خود را بپردازد، بلکه در غیر این صورت نیز اگر بتواند کسبی کند که لایق شأنش باشد، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی را بپردازد.

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۲۷۷.

[مسأله ۲۲۷۹]

مسأله ۲۲۷۹ کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد (۱) که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد (۲) و شرط نیست در فقیر که سیّد نباشد. (۱) (سیستانی): که در آینده او یا وارثش را پیدا کند، باید طلب او را از طرف صاحبش به فقیر بدهد. و بنا بر احتیاط واجب از حاکم شرع در این کار اجازه بگیرد، ولی اگر امید داشته باشد که او یا وارثش را پیدا کند باید منتظر بماند و از او جستجو کند و چنانچه او را پیدا ننماید وصیّت کند که اگر او مُرد و طلبکار یا وارثش پیدا شد طلب او را از مالش بپردازند. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): و اگر طلبکار او سیّد نباشد، احتیاط واجب آن است که طلب او را به سیّد فقیر ندهد.

(اراکی): باید بنا بر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع طلب او را به عنوان صدقه از طرف طلبکار، به فقیر بدهد، ولی اگر طلبکار او سیّد نباشد بنا بر احتیاط واجب طلب او را به فقیری که سیّد نیست بدهد.

(خوئی)، (تبریزی): باید طلب او را ((خوئی): از طرف صاحبش) به فقیر بدهد و بنا بر احتیاط از حاکم شرع اجازه بگیرد و اگر طلبکار او سیّد نباشد، احتیاط مستحبّی آن است که طلب او را به سیّد فقیر ندهد.

(زنجانی): باید طلب او را به فقیر بدهد و برای این کار از حاکم شرع اجازه بگیرد و احتیاط مستحب آن است که در هنگام

صدقه دادن قصد کند که صدقه از طرف صاحبش باشد و نیز اگر طلبکار او سیّد است بنا بر احتیاط مستحب طلب او را به سیّد ندهد.

(مکارم): احتیاط واجب آن است که مقدار طلب او را با اجازه حاکم شرع به فقیر دهد

خواه آن فقیر غیر سیّد باشد یا سیّد.

(فاضل): چنانچه امید نداشته باشد که او یا وارث او را پیدا کند، باید طلب او را به فقیر بدهد و احتیاط واجب این است که با اجازه مجتهد جامع الشرایط باشد و اگر طلبکار او سیّد نباشد، احتیاط واجب آن است که طلب او را به سیّد فقیر ندهد.

(بهجت): مسأله اگر طلبکار ناپدید شد، بدهکار باید جستجو کرده و مال او را نگهداری کند تا به او برساند، و اگر هیچ گونه امیدی به یافتن طلبکار ندارد، باید مال را یا به حاکم شرع بدهد و یا با اجازه او به قصد «آنچه در واقع وظیفه اوست » به فقیر صدقه بدهد؛ و اگر اتفاقاً طلبکار پیدا شد، مخیّر است بین این که طلب خود را از بدهکار بگیرد و یا به ثواب صدقه ای که داده شده ، برای خودش راضی شود.

[مسأله ۲۲۸۰]

مسأله ۲۲۸۰ اگر مال میّت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

[مسأله ۲۲۸۱]

مسأله ۲۲۸۱ اگر کسی مقداری پول طلاـ یا نقره (۱) قرض کند و قیمت آن کم شود (۲) یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است ، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد. (۱) (فاضل): پول یا چیزهای مثلی دیگر را .. (تبریزی): سکه طلاـ یا نقره .. (۲) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی)، (زنجانی): چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد. ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

(مکارم): مسأله هرگاه کسی مقداری پول طلا و نقره رایج یا غیر آن را قرض کند و بعداً ارزش آن کم شود، یا چند برابر گردد، باید همان مقدار را که گرفته پس بدهد، خواه قیمت آن کم شده باشد یا زیاد.

(سیستانی): مسأله اگر کسی مقداری پول یا گندم یا جو و مانند اینها که مثلی هستند، قرض کند و قیمت آن کم یا زیاد شود، همان مقدار را که گرفته با همان اوصاف و خصوصیاتی که در مرغوبیت آن مال دخالت دارد باید پس بدهد و کافی است ، ولی اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد، و اگر آنچه را قرض کرده است قیمی باشد مانند گوسفند باید قیمت روزی که قرض گرفته است پس بدهد.

[مسأله ۲۲۸۲]

مسأله ۲۲۸۲ اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال ، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که

بـدهکار، همان مال را به او بدهد (۱) این مسـأله ، در رسـاله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (تبریزی): لازم نیست که بـدهکار همان مال را به او بدهد.

(سیستانی): واجب نیست بدهکار آن را بدهد، و اگر بدهکار بخواهد آن را بدهد طلبکار می تواند نپذیرد.

(مکارم): مسأله اگر مـدّت فرا رسـد و چیزی را که قرض کرده عیناً موجود باشد و طلبکار همان را مطالبه کند، لازم نیست آن را به او بدهد، هر چند احتیاط مستحب-دادن همان مال است .

[مسأله ۲۲۸۳]

مسأله ۲۲۸۳ اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلًا یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلًا شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد، بطور مخصوص پس دهد (۱) مثلًا مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد. ولی اگر بدون این که شرط کند، خودِ بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد (۲) بلکه مستحب است . (۱) (زنجانی): به گونه ای که قیمت آن بیشتر است پس بدهد، .. (۲) (بهجت): بنا بر أظهر ..

(مکارم): مسأله هر گاه قرض دهنده شرط کند که زیادتر از مقداری که داده بگیرد، ربا و حرام است ، خواه جنسی باشد که با وزن و پیمانه خرید و فروش می شود یا با عدد، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار عملی برای او انجام دهد یا جنس دیگری اضافه کند، مثلًا شرط کند علاوه بر پولی که قرض کرده مقداری گندم هم به او بدهد، یا این که مقداری طلای نساخته را قرض دهد و شرط کند که همان مقدار ساخته پس بگیرد، همه اینها ربا و حرام است ، ولی مانعی ندارد خود بدهکار بدون اینکه شرطی در کار باشد مقداری اضافه کند بلکه این کار مستحب است .

[مسأله ۲۲۸۴]

مسأله ۲۲۸۴ ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته (۱) اگر چه کار حرامی کرده ولی اصل قرض صحیح است و می تواند در آن تصرّف نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکارم)، (نوری): مالک آن نمی شود و نمی تواند در آن تصرّف کند ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بوده که گیرنده قرض در آن پول تصرّف کند، قرض گیرنده می تواند در آن تصرّف نماید.

(تبریزی): مالک آن می شود و می تواند در آن تصرّف کند، ولی طلبکار حق مطالبه مقدار زیادی که ربا است ندارد.

(فاضل): چنانچه شرط پرداخت سود را قبول کرده ، کار حرامی مرتکب شده است ولی به هر حال ، اصل قرض صحیح است و شرط باطل است .

(خوئی): مسأله ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است ولی کسی که قرض ربایی گرفته ظاهر این است که مالک می شود اگر چه اولی این است که در آن تصرّف نکند و چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بوده که گیرنده قرض در آن پول تصرّف کند، قرض گیرنده می تواند در آن بدون اشکال تصرّف نماید.

(گلپایگانی): مسأله ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک

آن نمی شود و نمی توانـد در آن تصـرّف کنـد ولی چنانچه قرض دهنده با علم به بطلان قرض و مالک نشدن ِسود راضـی به تصـرّف قرض گیرنده باشد به طوری که رضایت او مبنی بر این معامله باطل نباشد تصرّف قرض گیرنده در آن مال جایز است .

(زنجـانی): ولی چنـانچه طوری باشـد که اگر قرار ربا هم نبود، صاحب پول راضـی بود که گیرنـده قرض در آن پول تصـرّف کند، قرض گیرنده می تواند در آن تصرّف نماید.

(صافی): ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و مالک شدن گیرنده قرض ربایی و جواز تصرّف او در آن محل ّ تأمل است ..

(سیسـتانی): مسأله ربـا دادن مثـل ربـا گرفتن حرام است ، ولی خود قرض صـحیح است و کسـی که قرض ربایی گرفته اسـت مالـک می شـود، ولی قرض دهنـده مالـک زیـادتی که می گیرد نمی شود، و تصـرّف او در آن حرام است ، و اگر بـا عین آن چیزی را بخرد مالک آن چیز نمی شود، و چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نگذاشـته بودند، قرض گیرنده راضی بود که قرض دهنـده در آن پول تصـرّف کنـد، تصـرّف او جـایز است ؛ و همچنین اگر از روی ندانسـتن مسـأله ربا بگیرد و پس از اطلاع توبه کند که در این صورت آنچه را در زمان جهل گرفته برای او حلال است .

[مسأله ۲۲۸۵]

مسأله ۲۲۸۵ اگر گندم یا چیزی مانند آن را (۱) به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می آید مال ِقرض گیرنده است (۲) (۱) (فاضل): اگر گندم یا بذر دیگری را .. (۲) (خوئی): ظاهر این است که حاصل را مالک می شود اگر چه اولی این است که در حاصلی که از آن به دست می آید تصّرف نکند.

(گلپایگانی)، (فاضل)، (بهجت)، (مکارم)، (نوری)، (زنجانی): حاصـلی که از آن به دست می آید مال قرض دهنده اسـت ((مکارم): نه قرض گیرنده).

(تبریزی): حاصلی که از آن به دست می آید مالک می شود و می تواند تصرّف کند.

(سیستانی): حاصل را مالک می شود.

(صافی): احتیاط این است که حاصلی که از آن بدست می آید با قرض دهنده مصالحه نمایند، مگر آن که بر حسب صورت ِ دوّم ِمسأله قبل ، قرض دهنده راضـی به تصـرّف قرض گیرنده باشد، بی آنکه رضایت او مبنی بر معامله ربایی باشد که در این صورت ، حاصل ، مال قرض گیرنده است .

[مسأله ۲۲۸۶]

مسأله ۲۲۸۶ اگر لباسی را بخرد (۱) و بعداً از پولی که بابت ربا گرفته ، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد (۲) چنانچه موقع خریداری قصدش بوده که از این پول بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن جایز نیست (۳). و نیز اگر پول ربایی یا حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم ، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل می باشد (۴) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (فاضل): به ذمّه بخرد ..

(۲) (اراکی): پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم ، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل می باشد. (۳) (مکارم): و اگر موقع خرید قصدش این نبوده بعداً این قصد برای او پیدا شده ، اشکال ندارد، ولی ذمّه او با مال حرام ادا نمی شود.

(فاضل): چنانچه موقع خریداری قصد داشته از این پول بدهد، پوشیدن آن لباس جایز نیست و نماز خواندن در آن اشکال دارد و اگر در هنگام خرید چنین قصدی نداشته باشد پوشیدن آن لباس جایز و نماز در آن صحیح است .. (۴) (فاضل): بنا بر احتیاط واجب باطل می باشد.

(خوئی): مسأله اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربایی گرفته ، یا از پول حلالی که مخلوط با آن پول است به صاحب لباس بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد و همچنین است حکم اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم اگر چه اولی این است که در این صورت آن لباس را در نماز و غیر نماز نپوشد.

(سیستانی): مسأله اگر لباسی را بخرد و بعداً از پول ربا یا از پول حلالی که مخلوط با آن پول است به صاحب لباس بدهد، لباس را مالک می شود و پوشیدن و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم ، لباس را مالک نمی شود و پوشیدن آن حرام است .

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر لباسی را به ذمّه بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربایی گرفته یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم ، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل می باشد.

(تبریزی): اگر لباسی را بخرد ..

(نوری): از پولی که ربا گرفته ..

(زنجانی): ولی اگر عوض معامله را پول معین و مخصوصی قرار دهد به طوری که اگر بخواهد پول دیگری به جای آن بپردازد حقّ نداشته باشد، مثل آن که به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم یا به قصد معامله با پول معینی آن را به فروشنده بدهد و فروشنده هم به همین قصد قبول کند، اگر آن پول را به قرض ربایی گرفته یا با ربا مخلوط باشد، پوشیدن آن لباس بدون احراز رضایت مالک ، حرام است و به احتیاط مستحبّ در آن نماز نخواند، البتّه غالباً فروشندگان به این راضی هستند که در برابر مالی که می فروشند، پولی به دست آورند که بر حسب ظاهر شرع ، تصرّف در آن جایز باشد، لذا معمولًا با جاهل بودن فروشنده به وضعیت پول داده شده ، به تصرّف خریدار در آن راضی هستند.

(نوری): یعنی پول ربایی یا حلال مخلوط به حرام ..

(تبریزی): پوشیدن آن لباس در صورت مخلوط بودن با ربا حرام است

و نماز هم با آن به تفصیلی که در لباس نمازگزار بیان شده ، باطل است .

[مسأله ۲۲۸۷]

مسأله ۲۲۸۷ اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد (۱) که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را «صرف برات » می گویند (۲) (۱) (سیستانی)، (زنجانی): به کسی بدهد .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۲) (فاضل): و این به مانند آن است که قسمتی از طلب خود را صرف نظر کرده باشد و همچنین است اگر پولی را به کسی بدهد و شرط کند همان مقدار را در شهر دیگری به او پس بدهد.

(مکارم): و به این می مانـد که از قسـمتی از طلب خود صـرفنظر کرده است ولی اگر مقـداری پول بدهـد که بعد از مدّتی در شهر دیگر زیادتر بگیرد مثلًا هزار تومان بدهد و در شهر دیگر یک هزار و صد تومان بگیرد ربا و حرام است .

[مسأله ۲۲۸۸]

مسأله ۲۲۸۸ اگر مقداری پول به کسی بدهد (۱) که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلًا نهصد و نود تومان بدهد کـه بعـد از ده روز در شـهر دیگر هزار تومـان بگیرد (۲) ربـا و حرام اسـت ، ولی اگر کسـی که زیـادی را می گیرد در مقـابل زیادی ، جنس بدهـد یا عملی انجام دهد (۳) اشکال ندارد (۴) این مسـأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (زنجانی): به کسـی قرض دهد .. (۲) (خوئی): در صورتی که مـاده آن پول مثلًا طلا و نقره باشـد .. (۳) (تبریزی): در صورتی که شرط در ضمن قرض نباشد ..

(نوری): اگر آن جنس و یـا عمـل از لحاظ ارزش با آن زیادی تقریباً مساوی باشـد و نیز این کار راهی و حیله ای برای فرار از ربا نباشد .. (۴) (اراکی): و همچنین اگر مبلغ کمتر را به بیشتر از آن بفروشد اشکال ندارد.

(خوئی): و امّـا در اسکناسـهای معمولی که از قِسم شـمردنیها است زیاد گرفتن اشـکال نـدارد مگر این که قرض داده و شـرط زیادی نموده باشد.

(تبریزی): و امّـا در اسکناسـهای معمولی که از قِسم شـمردنیها است ریال ِ ایرانی را به دینار عراقی بفروشـد که خریـدار، دینار عراقی را در شـهر دیگر بدهـد و قیمت دینارهـا در آن شـهر زیـادتر از ریالی باشـد که به او داده عیبی نـدارد. (مکارم): رجوع کنیـد به ذیل مسأله ۲۲۸۷ (سیسـتانی): مسأله اگر چیزی را به کسـی بدهـد که در شـهر دیگر زیادتر بگیرد، در صورتی که آن چیز طلا یا نقره یا گندم یا جو که کشیدنی یا پیمانه ای هستند، باشد، ربا و حرام است ؛ ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد، در مقابل زیادی چیزی بدهد یا عملی انجام دهد اشـکال ندارد، و امّا در اسـکناس اگر قرض بدهد، زیادتر گرفتن جایز نیست ، و اگر بفروشد و نقد باشد یا نسیه ولی پول او دو جنس باشد، مثلًا یکی تومان باشد و دیگری دینار، زیادتی اشکال ندارد، ولی اگر نسیه و از یک جنس باشند، زیادتی محل ّ اشکال است .

مسائل اختصاصی

(اراکی): مسأله **۲۳۰۳** اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا برات یا چکی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن به شخص سوّمی بفروشد اشکال

ندارد و شخص سوم می تواند تمام طلب فروشنده را از مدیون دریافت نماید.

(گلپایگانی)، (صافی)، (زنجانی): مسأله ۲۲۹۷ اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله ۲۲۹۷ (سیستانی): مسأله ۲۲۴۸ اگر کسی از دیگری طلبی دارد که ((خوئی)، (تبریزی): از جنس طلا ـ و نقره یا) کشیمنی و پیمانه ای نیست می تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقداً بگیرد، بنا بر این در زمان حاضر برات یا سفته هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است می تواند آنها را به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود که در عرف آن را نزول کردن گویند بفروشد و باقی وجه را نقداً بگیرد ((خوئی)، (تبریزی): زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمانه معامله نمی شود).

(مکارم): مسأله ۱۹۵۳ هرگاه بدهکار از دنیا برود تمام بدهی های او (هر چند مدّت آن نرسیده باشد) باید پرداخت شود و طلبکاران می توانند آن را مطالبه نمایند.

(نوری): مسأله ۲۲۸۳ اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد یا قرض بدهد و ربا بگیرد و به یکی از راههایی که در بعض رساله های عملیه ذکر شده بخواهد از ربا فرار کند جایز نیست و زیاده ای که می گیرد بر او حلال نمی شود؛ پس ربای قرضی به وجهی از وجوه حلال نیست .

(نوری): مسأله ۲۲۸۴ اگر پولی به بانک یا غیر آن بدهند و بانک به آنها ربا بدهد، جایز نیست بگیرند اگر چه قرار هم نگذاشته باشند. بلی ، اگر قرض گیرنده ، مجّاناً چیزی بدهد، حرام نیست و جایز است گرفتن آن .

(فاضل): مسأله ۲۳۶۵ اگر کسی از دیگری طلبی دارد که وزنی و پیمانه ای نیست می تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقداً بگیرد بنا بر این در زمان حاضر برات یا سفته هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است می تواند آنها را به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود بفروشد و وجه آن را نقداً بگیرد، زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمانه معامله نمی شود.

دین و قرض (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

س ۱۷۵۷: صاحب یکی از کارخانه ها مبلغی پول برای خرید مواد اولیه از من قرض گرفت و بعد از مدّتی آن را با مقداری اضافی به من برگرداند و این مبلغ اضافی را از طرف خودش با رضایت کامل و بدون آنکه قبلًا شرط شده باشد و من توقع آن را داشته باشم به من پرداخت نمود، آیا جایز است آن مقدار زیادی را از او بگیرم ؟

ج : در فرض سؤال که در قرض شرط پرداخت مبلغ اضافی نشده و آن مبلغ را قرض گیرنده با رضایت خود داده تصرّف شما در آن اشکال ندارد. س ۱۷۵۸: اگر بدهکار از پرداخت بدهی خود امتناع ورزد و در نتیجه طلبکار برای دریافت مبلغ چک بر

علیه او به دادگاه شکایت کند و بر اثر آن مجبور شود علاوه بر اصل قرض ، مالیات

اجرای حکم را هم به دولت بپردازد، آیا شرعاً وام دهنده مسئول آن است ؟

ج : اگر بـدهکاری که در پرداخت بـدهی خود کوتاهی می کنـد، ملزم به پرداخت مالیات اجرای حکم به دولت باشـد، چیزی در این رابطه بر عهده وام دهنده نیست . س ۱۷۵۹: برادرم مقداری به من بدهکار است و هنگامی که خانه خریدم فرشی برایم آورد که خیال کردم هـدیه است ، ولی بعـد از آنکه طلب خود را از او مطالبه کردم ، ادعا نمود که آن فرش را به جای بـدهی اش بـه مـن داده است ، آیـا بـا تـوجّه به اینکه چیزی در این رابطه به من نگفته ، صـحیح است دادن فرش را به عنـوان پرداخت قرض خود حساب کنـد؟ و اگر راضـی نشوم که به جای بدهی او باشد، آیا باید آن فرش را به او برگردانم ؟ آیا جایز است بر اثر تغییر قـدرت خریـد، مبلغ بیشتری را نسبت به اصل قرض از او مطالبه کنم زیرا قدرت خرید با آن پول در آن زمان بیشتر از زمان فعلی بوده است ؟

ج : دادن فرش یا غیر آن از چیزهایی که از جنس دین نیست به عنوان عوض دین ، بـدون موافقت قرض دهنـده کافی نیست و تا شـما راضـی نشـده ایـد که فرش به جای قرض شـما باشـد بایـد آن را به او برگردانید زیرا در این صورت آن فرش هنوز در ملک اوست و احتیاط این است که نسبت به تفاوت قـدرت خرید با هم مصالحه کنید. س ۱۷۶۰: پرداخت مال حرام برای اداء دین چه حکمی دارد؟

ج : اداء دین با پرداخت مال دیگری ، تحقّق پیـدا نمی کند و ذمّه بدهکار با آن برئ نمی شود. س ۱۷۶۱: زنی پولی معادل ۱۳ قیمت خـانه ای که می خواهـد بخرد قرض کرد و بـا وام دهنـده قرار گـذاشت که آن را بعـد از بهبود وضـعیت مـالی اش به او برگردانـد و در همـان زمان پسـر او چکی به مبلغ قرض به عنوان تضـمین به او داد و اکنون بعـد از گـذشت چهار سال از فوت طرفین ، ورثه آنان قصد حل و فصل مسئله را دارند، آیا ورثه آن زن باید ۱۳ خانه را که با پول قرضی خریداری شده است به ورثه آن شخص بدهند یا آنکه پرداخت مبلغ چک به آنان کفایت می کند؟

ج : ورثه وام دهنـده حق ّ مطالبه چیزی از خانه را ندارنـد، بلکه فقط حق ّ مطالبه مبلغی را دارند که آن زن از مورّث آنان برای خریـد خـانه ، قرض گرفته است به شـرط اینکه مالی را که برای پرداخت بـدهی اش کفایت می کنـد به ارث گذاشـته باشـد و احتیـاط آن است که نسبت به تفـاوت ارزش پول بـا هم مصالحه کننـد. س ۱۷۶۲: پـولی را از شخصـی قرض کردیم و بعـد از مدّتی آن فرد ناپدید شد و اکنون او را پیدا نمی کنیم ، تکلیف ما نسبت به طلب او چیست ؟

ج : بر شـما واجب است منتظر بمانید و برای پرداخت بدهی خود او را جسـتجو کنید تا آن مبلغ را به او یا به ورثه اش بپردازید و در صورتی که از یافتن او ناامیـد هستیـد می توانیـد در مورد آن به حاکم شـرع مراجعه کنیـد و یا از طرف صاحبش ، صدقه دهید. س ۱۷۶۳: آیا جایز است هزینه ها و مخارج دادگاه را که وام دهنـده برای اثبات قرض و دریافت آن متحمل می شود از بدهکار مطالبه نمود؟

ج : بدهکار شرعاً ضامن هزینه های دادگاه که توسط طلبکار پرداخت شده است نمی باشد

و در هر صورت در این گونه امور قوانین نظام جمهوری اسلامی لازم الاجراء می باشد. س ۱۷۶۴: اگر بدهکار بدهی خود را نپردازد و در اداء آن کوتاهی نماید، آیا جایز است طلبکار از مال او تقاص نماید مثلًا حق ّخود را بطور پنهانی یا به طریق دیگر بردارد؟

ج : اگر بدهکار بدهی خود را انکار کند و یا بدون عذر در پرداخت آن کوتاهی نماید، طلبکار می تواند از اموال او تقاص نماید. البتّه اگر در این زمینه قانونی وجود داشته باشد باید مراعات گردد. س ۱۷۶۵: آیا بدهی میّت جزء حق ّالناس محسوب می شود تا پرداخت آن از ترکه او بر ورثه اش واجب باشد؟

ج : بدهی اعم از اینکه به اشخاص حقیقی باشد یا حقوقی ، جزء حق ّالناس است و بر ورثه بدهکار واجب است آن را از ترکه میّت به طلبکار یا ورثه او بپردازند و تا آن را نپردازند حق ّتصرّف در ترکه را ندارند. س ۱۷۶۶: شخصی زمینی دارد که ساختمان موجود در آن ، متعلّق به فرد دیگری است و صاحب زمین به دو نفر بدهکار است ، آیا جایز است طلبکاران زمین و ساختمان موجود در آن را برای استیفای حقوق خود توقیف کنند یا آنکه فقط نسبت به زمین چنین حقّی را دارند؟

ج : آنان حق ّندارند تقاضای توقیف چیزی را که ملک بدهکار نیست ، بنمایند. س ۱۷۶۷: آیا خانه ای که بدهکار برای سکونت خود و خانواده اش به آن نیاز دارد، از توقیف اموالش ، مستثنی است ؟

ج : آنچه را که بدهکار برای ادامه زندگی خود به آن نیاز دارد مانند منزل و اثاثیه آن ماشین ، تلفن و سایر چیزهایی که جزء احتیاجات زندگانی مناسب با شأن او محسوب می شوند، از حکم الزام به فروش ، مستثنی است . س ۱۷۶۸: اگر تاجری که بدهی هایش او را ناتوان ساخته است ، ورشکسته شود و غیر از یک ساختمان چیزی نداشته باشد و آن را هم در معرض فروش گذاشته باشد ولی پول آن فقط جوابگوی نصف بدهی او باشد و نتواند بقیّه بدهی خود را بپردازد، آیا جایز است طلبکاران او را مجبور به فروش آن ساختمان کنند یا آنکه باید به او مهلت بدهند تا بتواند به طور تدریجی بدهی خود را بپردازد؟

ج : اگر آن ساختمان ، خانه مسکونی خود و خانواده اش نباشد، وادار کردن او به فروش آن برای پرداخت دیونش اشکال ندارد، هر چند برای پرداخت همه بدهی هایش کافی نباشد و واجب نیست طلبکاران برای آن مقدار به او مهلت بدهند، بلکه فقط نسبت به بقیّه بدهی های او باید صبر کنند تا قدرت پرداخت آن را پیدا کند. س ۱۷۶۹: آیا پرداخت پولی که یک مؤسسه دولتی از مؤسسه دولتی دیگر قرض می گیرد واجب است ؟

ج : در وجوب پرداخت ، حکم سایر دیون را دارد. س ۱۷۷۰: اگر شخصی بدون تقاضای بدهکار، قرض او را بپردازد، آیا واجب است بدهکار عوض آنچه را که او پرداخت کرده بپردازد؟

ج : کسی که بدون تقاضای بدهکار اقدام به پرداخت بدهی او نموده است ، حق ّمطالبه عوض آن را ندارد و بر بدهکار هم پرداخت عوض آنچه که آن شخص پرداخته است واجب نیست . س ۱۷۷۱: اگر وام گیرنده پرداخت وام را از مهلت مقرّر به تأخیر بیندازد، آیا وام دهنده می تواند مبلغی بیشتر از مقدار وام را از او مطالبه کند؟

ج : وام دهنده از نظر شرعی حق ّمطالبه چیزی بیشتر از اصل وام را ندارد. س ۱۷۷۲: پدرم در ضمن یک معامله صوری مبلغی پول به شخصی داد که در واقع به عنوان قرض بود و بدهکار هم هر ماه مبلغی به عنوان سود می پرداخت ، بعد از وفات طلبکار (پدرم) هم بدهکار به پرداخت آن مقدار سود ادامه داد تا اینکه او هم فوت نمود، آیا پولهایی که به عنوان سود پرداخت شده است ، ربا محسوب می شود و بر ورثه طلبکار واجب است که آنها را به ورثه بدهکار برگردانند؟

ج : با فرض اینکه پرداخت پول به او در واقع به عنوان قرض بوده ، هر مبلغی که به عنوان سود مال پرداخت شده است ربا محسوب می شود و شرعاً حرام است و باید عین یا عوض آن از ترکه طلبکار به بدهکار یا ورثه او پرداخت شود. س ۱۷۷۳: آیا جایز است اشخاص ، اموال خود را نزد افراد دیگر به ودیعه بگذارند و هر ماه سود دریافت کنند؟

ج : اگر سپردن اموال به دیگران برای بهره برداری از آن تحت عنوان یکی از عقدهای صحیح باشد، اشکال ندارد و سود حاصل از بکارگیری آن هم بدون اشکال است ، ولی اگر به عنوان قرض باشد، هر چند اصل قرض صحیح است ، ولی شرط سود در ضمن آن شرعاً باطل است و سودهای گرفته شده ربا و حرام است . س ۱۷۷۴: شخصی پولی را برای انجام یک کار اقتصادی قرض گرفت ، اگر آن کار برای او سود آور باشد، آیا جایز است مبلغی از سود آن را به قرض دهنده بپردازد؟ و آیا جایز است قرض دهنده آن را مطالبه کند؟

ج : قرض دهنده حقّی در سود حاصل از تجارت قرض گیرنده با مال قرضی ندارد و نمی تواند هیچ مقداری از آن سود را از او مطالبه کند، ولی اگر قرض گیرنده خودش بخواهد بدون هیچ قرار قبلی با پرداخت مبلغی زائد بر مقدار اصل قرض به قرض دهنده به او نیکی کند، اشکال ندارد، بلکه مستحب ّاست . س ۱۷۷۵: شخصی کالایی را سه ماهه بطور نسیه خریده است و بعد از رسیدن موعد مقرّر از فروشنده درخواست نمود که مهلت را تا سه ماه دیگر تمدید کند به این شرط که او هم مبلغی زائد از پول کالا را به او بپردازد، آیا انجام این کار برای آن دو جایز است ؟

ج : این مقدار اضافی ربا می باشد و حرام است . س ۱۷۷۶: اگر زید از عمر قرض ربوی بگیر دو شخص سومی قرارداد قرض و شروط آن را برای آنان بنویسد و شخص چهارمی هم که حسابدار نامیده می شود و کار او ثبت اسناد قراردادی در

دفتر محاسبات است وجود داشته باشد، آیا حسابدار هم با آنان در انجام قرض ربوی شریک است و کار او و گرفتن اجرت در برابر آن هم حرام است ؟ و همچنین شخص پنجمی هم وجود دارد که مأمور تحقیق است و کار او مراجعه به دفتر محاسبات است و بدون آنکه چیزی بنویسد و یا به دفتر منتقل کند، فقط آن را بررسی می کند که آیا در محاسبات معاملات ربوی اشتباهی رخ داده یا خیر، سپس نتیجه را به حسابدار اطلاع می دهد، آیا کار او نیز حرام است ؟

ج : هر کاری که به نحوی در عقد قرض ربوی یا در انجام و تکمیل آن و یا در تحصیل و دریافت ربا از قرض گیرنده دخیل باشد، شرعاً حرام است و انجام دهنده آن کار مستحق ّ دریافت اجرت نیست . س ۱۷۷۷: بیشتر مسلمانان به دلیل نداشتن سرمایه مجبور به گرفتن سرمایه از کفار می شوند که مستلزم پرداخت ربا می باشد، دریافت قرض ربوی از کفار یا بانک وابسته به دولت غیر اسلامی چه حکمی دارد؟

ج : قرض ربوی از نظر تکلیفی ، مطلقاً حرام است هر چند از غیر مسلمان باشد، ولی اگر فردی چنین قرضی را گرفت ، اصل قرض صحیح است . س ۱۷۷۸: شخصی مبلغی را برای مدّتی قرض گرفت ، به این شرط که هزینه های سفر قرض دهنده مانند سفر حج ّ را بپردازد، آیا این کار برای آنان جایز است ؟

ج : شرط کردن پرداخت هزینه های سفر قرض دهنده و امثال آن در ضمن عقد قرض همان شرط دریافت سود و فائده بر قرض است که شرعاً حرام و باطل می باشد، ولی اصل قرض صحیح است . س ۱۷۷۹: مؤسسات قرض الحسنه هنگام پرداخت وام شرط می کنند که اگر گیرنده وام پرداخت دو یا چند قسط را از موعد مقرّر به تأخیر بیندازد، صندوق حق ّ خواهد داشت که همه وام را یکجا بگیرد، آیا وام دادن به این شرط جایز است ؟

ج : اشکال ندارد. س ۱۷۸۰: یک شرکت تعاونی وجود دارد که اعضای آن مبلغی را به عنوان سرمایه آن می پردازند و شرکت هم مبادرت به پرداخت وام به اعضا می کند و از آنان هیچ گونه سود یا اجرتی نمی گیرد و هدف آن هم کمک و یاری است ، این کاری که اعضا به قصد صله رحم و یاری رساندن انجام می دهند، چه حکمی دارد؟

ج : در جواز و رجحان تعاون و مشارکت برای تأمین وام مؤمنین تردیدی وجود ندارد، هر چند به صورتی باشد که در سؤال توضیح داده شده است ، ولی اگر پرداخت پول به شرکت به عنوان قرضی باشد که مشروط به پرداخت وام در آینده به پرداخت کننده است ، این کار شرعاً جایز نیست هر چند اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح است . س ۱۷۸۱: بعضی از مؤسسات قرض الحسنه اقدام به خرید املاک و چیزهای دیگر با پولهایی که مردم به عنوان امانت به آنان سپرده اند می نمایند، این معاملات چه حکمی دارند؟ با توجّه به

اینکه بعضـی از سپرده گذاران موافق انجام این کارها نیسـتند، آیا مسئول مؤسسه حق ٭دارد در آن اموال مثلًا با خرید و فروش تصرّف کند؟ آیا این کار شرعاً جایز است ؟

ج : اگر سپرده های مردم مانند امانتهایی نزد مؤسسه قرض الحسنه باشند تا به هر کسی که مؤسسه خواست قرض بدهد، در این صورت مصرف آن در خرید ملک و غیر آن فضولی است و متوقف بر اجازه صاحبان آنان است ، ولی اگر سپرده ها به عنوان قرض به آن مؤسسه داده شده باشند، چنانچه مسئولین آنها بر اساس اختیاراتی که به آنان داده شده است ، مبادرت به خرید املاک و مانند آن مبادرت کنند، اشکال ندارد. س ۱۷۸۲: عدّه ای از اشخاص از دیگران مبلغی پول می گیرند و در برابر آن هر ماه مقداری سود به آنان می دهند بدون آنکه این کار را تحت عنوان یکی از عقود انجام دهند، بلکه فقط بر اساس توافق طرفین انجام می شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج : این قبیل معاملات ، قرض ربوی محسوب می شوند و شرط سود و فایده در آن باطل است و آن مقدار اضافی ربا بوده و شرعاً حرام می باشد و گرفتن آن جایز نیست . س ۱۷۸۳: اگر کسی که از صندوق قرض الحسنه وام دریافت کرده است ، هنگام پرداخت وام از طرف خودش بدون آنکه بر او شرط شده باشد، مقداری بیشتر از اصل وام را بپردازد، آیا گرفتن این مبلغ اضافی از او و صرف آن در کارهای عمرانی جایز است ؟

ج : اگر قرض گیرنده آن مبلغ اضافی را خودش ، با رضایت و به عنوان یک عملی که هنگام پرداخت قرض مستحب ٭است بپردازد، دریافت آن از او اشکال ندارد و امّا تصرفات مسئولین مؤسسه در آن از طریق مصرف آن در کارهای عمرانی و غیره تابع حدود اختیارات آنان در این باره است . س ۱۷۸۴: کادر اداری یک مؤسسه قرض الحسنه با پولی که از شخصی قرض گرفته شده ، اقدام به خرید یک ساختمان نمود و بعد از یک ماه پول آن شخص را از طریق پس اندازهای مردم ، بدون رضایت آنان پرداخت کرد، آیا این معامله شرعی است ؟ و چه کسی مالک آن ساختمان است ؟

ج : خرید ساختمان برای مؤسسه با پولی که به مؤسسه قرض داده شده است ، اگر طبق صلاحیت ها و اختیارات کادر اداری صورت گرفته باشد، اشکال ندارد و ساختمان خریداری شده ملک مؤسسه و صاحبان دارایی آن است و در غیر این صورت معامله فضولی و متوقف بر اجازه صاحبان پول است . س ۱۷۸۵: پرداخت دستمزد به بانک هنگام گرفتن وام از آن چه حکمی دارد؟

ج : اگر وجه مذکور به عنوان اجرت عمل قرض دادن از قبیل ثبت در دفتر و ثبت سند و سایر مخارج صندوق مانند آب و برق و غیره باشد و به سود وام بازگشت نکند، دادن و گرفتن آن و همچنین دریافت وام اشکال ندارد. س ۱۷۸۶: یک صندوق که وامهایی را در اختیار اعضای خود قرار می دهد، ولی برای دادن وام شرط می کند که متقاضی وام ، مبلغی پول را به مدّت سه یا شش ماه در صندوق بگذارد و بعد از گذشت

این مدّت به مقدار دو برابر پولی که به صندوق سپرده است به او وام می دهد و بعد از آنکه همه وام را پرداخت کرد، پولی که قبلًا در صندوق گذاشته بود به او مسترد می شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج : اگر دادن پول به صندوق به این عنوان باشد که آن پول برای مدّتی نزد صندوق به صورت قرض بماند، به این شرط که صندوق هم بعد از آن مدّت ، وامی در اختیار او قرار دهد و یا وام دادن صندوق مشروط به این شرط باشد که او قبلًا مبلغی را در صندوق گذاشته باشد، این شرط در حکم ربا بوده و شرعاً حرام و باطل است ، ولی اصل قرض نسبت به هر دو طرف صحیح می باشد. س ۱۷۸۷: صندوق های قرض الحسنه برای دادن وام اموری را شرط می کنند که از جمله آنها عضویت در صندوق و داشتن مبلغی به عنوان پس انداز در آن است و همچنین متقاضی وام باید ساکن محله ای باشد که صندوق در آن قرار دارد و برخی شرایط دیگر، آیا این شرطها حکم ربا را دارند؟

ج : اشتراط عضویت یا سکونت در آن محله و شرطهای دیگری که باعث محدودیت پرداخت وام به اشخاص می شوند اشکال ندارد و شرط باز کردن حساب پس انداز در صندوق هم اگر به این امر برگردد که اعطای وام اختصاص به آن اشخاص پیدا کند، بدون اشکال است ، ولی اگر به این برگردد که وام گرفتن از صندوق در آینده مشروط است به اینکه متقاضی وام قبلًا مبلغی پول در بانک گذاشته باشد، این شرط منفعت حکمی در قرض است که باطل می باشد. س ۱۷۸۸: آیا راهی برای فرار از ربا در معاملات بانکی وجود دارد؟

ج : راه حل ، استفاده از عقود شرعی با رعایت کامل شرایط آنهاست . س ۱۷۸۹: آیا جایز است قرضی را که بانک برای استفاده خاصی به اشخاص می دهد، در امور دیگر مصرف نمود؟

ج : اگر آنچه را که بانک به اشخاص می دهد واقعاً قرض باشد و شرط کند که حتماً باید در مورد خاصی مصرف شود، تخلّف از این شرط جایز نیست ، و همچنین اگر آنچه را که از بانک دریافت می کند به عنوان سرمایه مضاربه یا شراکت و مانند آن باشد، حق ّ ندارد آن را در غیر کاری که بانک بخاطر آن پول را در اختیار او گذاشته است ، مصرف نماید. س ۱۷۹۰: اگر یکی از مجروحین دفاع مقدس برای گرفتن وام به بانک مراجعه کند و گواهی بنیاد جانبازان را در مورد جانبازی خود به بانک ارائه دهد تا از طریق آن از تسهیلات و وامهای مخصوص مجروحین جنگ تحمیلی که به حسب درجه از کار افتادگی شان است استفاده کند و خود او می داند که درصد جانبازی اش کمتر از آن مقداری است که در آن گواهی ثبت شده است و گمان می کند که تشخیص پزشکان و متخصصان در مورد او اشتباه بوده است ، آیا می تواند از شهادت آنان برای استفاده از آن تسهیلات ویژه بهره ببرد؟

ج : اگر تعیین درصد جانبازی توسط پزشکان متخصص که معاینات پزشکی را بر اساس نظر و تشخیص خودشان انجام می دهند، صورت گرفته باشد و از نظر قانونی نزد بانک برای اعطای تسهیلات همان نظر، ملاک باشد، استفاده او از مزایای درصد جانبازی که پزشکان به آن شهادت داده اند، اشکال ندارد، هر چند به نظر خود او درصد جانبازی اش کمتر از آن مقدار باشد.

احکام حواله دادن

[احکام حواله دادن از رساله امام خمینی]

[مسأله ۲۲۸۹]

مسأله ۲۲۸۹ اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار (۱) قبول نماید (۲) بعد از آن که حواله درست شد (۳) کسی که به او حواله شده ، بدهکار می شود و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اوّلی مطالبه نماید. (۱) (گلپایگانی)، (صافی): و آن دیگری .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۲) (گلپایگانی)، (صافی): کسی که به او حواله شده بدهکار می شود؛ و دیگر طلبکار نمی تواند از بدهکار اولی مطالبه نماید.

(مکارم): بدهی بر ذمّه آن شخص می شود و بدهکار از بدهی خلاص می شود. (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): بعد از آن که حواله با شرایطی که بعداً گفته می شود درست شد، ((زنجانی): که از جمله شرایط آن این است که طلبکار قصد داشته باشد که با حواله شدن ، حواله دهنده از قرض او بری ء الذّمّه گردد) ..

(فاضل): مسأله بدهکار می تواند با طلبکار خود توافق کند که طلبکار طلب خود را از فرد دیگری بگیرد و این عقد را حواله می گویند و باید طلبکار و بدهکار هر دو به این امر راضی باشند و بعد از تحقّق حواله ، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود و طلبکار فقط می تواند طلب خود را از او بگیرد و حق ّندارد از بدهکار اوّلی مطالبه کند.

[مسأله ۲۲۹۰]

مسأله ۲۲۹۰ بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده (۱) باید مکلّف و عاقل باشند (۲) و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند (۳) (ولی اگر بعد از بالغ شدن ، سفیه شده باشند تا حاکم شرع آنان را از تصرّف در اموالشان جلوگیری نکرده معامله ایشان اشکال ندارد (۴)) و نیز اگر حاکم شرع (۵) کسی را بواسطه ورشکستگی از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی شود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد و خودش هم نمی تواند به کسی حواله بدهد (۶) ولی اگر سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد (۷) (۱) (فاضل): در صورتی که قبول او هم معتبر باشد .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۲) (خوئی)، (تبریزی): بدهکار و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند ..

(گلپایگانی): بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده ((صافی): در صورتی که مدیون

نباشد) باید مکلف و عاقل باشند ..

(سیستانی): بدهکار و طلبکار و کسی که بر او حواله می شود باید بالغ و عاقل باشند .. (۳) (گلپایگانی): و همچنین باید محجور کسی که حاکم شرع او را از تصّرف در مالش ممنوع کرده نباشند ولی اگر حواله بر کسی که مدیون نیست داده شود در حواله دهنده و کسی که به او حواله شده محجور نبودن شرط نیست .

(صافی): و همچنین باید محجور کسی که حاکم شرع ، او را از تصرّف در مالش ممنوع کرده نباشند ولی اگر حواله بر کسی که مدیون نیست داده شود، اگر حواله دهنده و کسی که به او حواله شده محجور باشند، اشکال ندارد.

(خوئی)، (تبریزی): و معتبر است نیز بدهکار و طلبکار مفلّس نباشند، بلی اگر ((تبریزی): ولی اگر) حواله بر شخص بری ء باشد حواله دهنده اگر چه مفلس باشد اشکال ندارد.

(سیستانی): و نیز معتبر است بدهکار و طلبکار مفلّس نباشند، مگر در حواله بر کسی که بدهکار حواله دهنده نیست که در این صورت اگر حواله دهنده مفلس باشد، اشکال ندارد. (۴) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (اراکی) و (فاضل) نیست] (۵) (فاضل): اگر مجتهد جامع الشرایط .. (۶) (نوری): ولی اگر حواله بر کسی که مدیون نیست داده شود در حواله دهنده و کسی که به او حواله شده ، محجور نبودن شرط نیست (۷) (فاضل): و نیز در این صورت ، اگر حواله دهنده سفیه هم باشد، اشکال ندارد.

(مکارم): مسأله حواله دهنده و طلبکار و کسی که سر او حواله داده شده هر سه باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و سفیه و ممنوع از تصرّف در اموالشان نباشند، ولی حواله دادن شخص ممنوع التصرف ، سر کسی که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

(زنجانی): مسأله بدهکار و طلبکار باید ممیّز و عاقل باشند و حواله ممیّز نا بالغ باید با اذن یا اجازه ولی ّاو صورت گیرد، و نیز نباید کسی بدهکار و طلبکار را مجبور کرده باشد و اگر یکی از آنها را مجبور کرده باشند حواله صحیح نیست ، مگر آن که بعد از بر طرف شدن اجبار، حواله را اجازه کند؛ همچنین باید سفیه نباشند و حواله سفیه بدون اذن یا اجازه ولی ّباطل است ؛ و نیز باید مفلّس نباشند، مگر حواله بر شخصی باشد که بدهکار نباشد که در این صورت حواله دهنده می تواند مفلّس باشد. و نیز در صحّت حواله شرط است که طلبکار شرعاً بتواند برای دریافت دَین خود به بدهکار مراجعه کند، پس اگر بدهکار بیش از چیزهایی که در دَین استثناء شده همچون منزل مسکونی نداشته باشد، چون طلبکار نمی تواند دَین خود را از بدهکار مطالبه کند، حواله دادن بدهکار صحیح نیست .

[مسأله ۲۲۹۱]

مسأله ۲۲۹۱ (اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است ، احتیاط واجب آن است که قبول کند (۱) ولی (۲) حواله دادن سر

کسی (۳) که بدهکار نیست ، در صورتی صحیح است که او قبول کند (۴) و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است ، جنس

دیگر حواله دهد، مثلًا به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست (۵) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (فاضل): احتیاط واجب آن است که حواله با رضایت و قبول او باشد .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (خوئی)، (زنجانی) و (تبریزی) نیست] (۳) (زنجانی): حواله دادن بر کسی .. (۴) (مکارم): هرگاه سر کسی حواله بدهند که بدهکار است لازم است قبول کند، ولی اگر سر کسی حواله دهند که بدهکار نمی باشد لازم نیست قبول کند و در صورتی حواله صحیح است که او قبول کند .. (۵) (زنجانی): بلکه بنا بر أحوط در غیر این دو صورت هم باید کسی که به او حواله شده ، قبول کند.

(گلپایگانی): مسأله حواله در صورتی صحیح است که کسی که سر او حواله می شود قبول نماید اگر چه بدهکار باشد و همان جنس بدهی او را به او حواله دهند.

(صافی): مسأله حواله در صورتی صحیح است که کسی که بر او حواله می شود، اگر بدهکار نیست قبول نماید و همچنین اگر بدهکار باشد و غیر آن جنسی را که بدهکار است به او حواله دهند مثلًا اگر جو بدهکار است ، گندم حواله کنند، در صورتی صحیح است که قبول نماید بلکه احتیاط مستحب این است که اگر همان جنسی را که بدهکار است هم به او حواله نمایند، قبول کند.

(سیستانی): مسأله در تمام موارد حواله ، باید کسی که به او حواله می شود قبول داشته باشد، چه بدهکار باشد و چه نباشد.

[مسأله ۲۲۹۲]

مسأله ۲۲۹۲ موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند (۱) او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد (۲) این مسأله در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی): بنا بر احتیاط واجب .. (۲) (فاضل): تا وقتی از او قرض نکرده و بدهکار او نشده ، اگر او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد، حواله صحیح نیست .

(مکارم): مسأله حواله در صورتی صحیح است که انسان بدهکار باشد، پس اگر به کسی بگوید قرضهایی را که از تو بعداً می گیرم از همین حالا حواله می کنم صحیح نیست .

[مسأله ۲۲۹۳]

مسأله ۲۲۹۳ مال مورد حواله باید برای حواله دهنده و طلبکار معین باشد، یعنی مردّد نباشد (۱) پس اگر مثلًا ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی)، (نوری)، (زنجانی): حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند ..

(فاضل): حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را تعیین کنند ..

(سیستانی): جنس و مقدار حواله باید در واقع معیّن باشد ..

(مکارم): مسأله حواله دهنـده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند و اگر ندانند حواله باطل است ، پس اگر بگوید یکی از دو طلبی که داری از فلان کس بگیر، درست نیست .

[مسأله ۲۲۹۴]

مسأله ۲۲۹۴ اگر بـدهی واقعاً معین باشـد ولی بـدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن ، مقـدار آن یا جنس آن را ندانـنـد حواله صحیح است (۱) مثلًا اگر طلب کسـی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد (و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقـدار طلبش را بگوید (۲)) حواله صـحیح می باشد (۳) این مسـأله در رسـاله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): صحیح بودن حواله اشکال دارد .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (زنجانی) نیست] (۳) (مکارم): به شرط این که حدود بدهی معلوم باشد. (اراکی): صحیح بودن حواله اشکال دارد.

[مسأله ۲۲۹۵]

مسأله ۲۲۹۵ طلبکار می توانـد حواله را قبول نکنـد، اگر چه کسـی که به او حواله شده فقیر نباشد (۱) و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): اگر چه کسی که به او حواله شده پولدار باشد ..

(مکارم): مسأله طلبکار می توانـد حواله را قبول نکنـد خواه کسـی که حواله سر او داده شده غنی باشد یا فقیر، خوش حساب باشد یا بد حساب .

[مسأله ۲۲۹۶]

مسأله ۲۲۹۶ اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست (چنانچه او حواله را قبول کند ۱)، پیش از پرداختن حواله نمی تواند (۲) مقـدار حواله را از حواله دهنده بگیرد (۳) و اگر (۴) طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسـی که حواله را قبول کرده ، همان مقـدار را می توانـد از حواله دهنـده مطالبه نمایـد (۵) ایـن مسـأله ، در رسـاله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) [قسـمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست] (۲ (اراکی): می تواند .. (۳) (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقـدار کمتری صـلح کنـد، کسـی که حواله را قبول کرده ، می توانـد تمام مقـدار حواله شده را از حواله دهنـده مطالبه نماید. (۴) (اراکی): ولی اگر .. (۵) (فاضل): کسـی که حواله را قبول کرده ، نمی توانـد بیش از مقـدار پرداخت شده را از حواله دهنده مطالبه نماید.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست ، حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند، کسی که ((تبریزی): بری ء بوده و) حواله را قبول کرده فقط همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

(زنجانی): و اگر طلبکار پس از حواله طلب خود را با کسی که به او حواله

شده به مقدار کمتر صلح کند، کسی که به او حواله شده ، تنها می تواند مقداری که پرداخت کرده (و نه تمام مقدار حواله) را از حواله دهنده مطالبه کند.

(سیستانی): می تواند پیش از پرداختن حواله مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه کند، مگر آن که طلبی که به او حواله شده است با مدّت باشد و مدّت او هنوز به سر نیامده باشد که در این صورت او نمی تواند پیش از تمام شدن مدّت مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه نماید هر چند که آن را پرداخت کرده باشد و اگر طلبکار طلب خود را به کسی که به او حواله شده است به مقدار کمتر صلح کند، او فقط همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

[مسأله ۲۲۹۷]

مسأله ۲۲۹۷ بعد از آن که حواله درست شد (۱)، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده ، نمی توانند حواله را به هم بزنند و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد (یعنی غیر از چیزهایی که در دَین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد ۲) اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است ، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): بعد از آن که حواله واقع شد .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (سیستانی) و (تبریزی) نیست] (۳) (سیستانی): اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر در آن وقت متمکن نشده باشد، طلبکار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر متمکن شده باشد حق ّفسخ محل ّاشکال است .

(مکارم): مسأله هیچ یک از حواله دهنده و حواله گیرنده نمی توانند قرار داد حواله را به هم بزنند، مگر این که هر دو راضی باشند، ولی اگر کسی که سر او حواله داده اند در همان وقت ِحواله دادن فقیر باشد و طلبکار نداند می تواند حواله را به هم بزند، امّا اگر بعداً فقیر شده یا این که از اوّل فقیر بوده و طلبکار می دانسته است حق ّفسخ ندارد.

(زنجانی): مسأله بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده ، هیچ یک نمی توانند معامله را به هم بزنند و همچنین بنا بر أقوی طلبکار نمی تواند حواله را به هم بزند، چه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر باشد یا نباشد.

[مسأله ۲۲۹۸]

مسأله ۲۲۹۸ اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده (۱) یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را به هم بزنند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی

)، (صافی): در صورتی که قبول او در صحت حواله معتبر باشد ..

[مسأله ۲۲۹۹]

مسأله ۲۲۹۹ اگر حواله دهنـده خودش طلب طلبکار را بدهد چنانچه به خواهش کسـی که به او حواله شده (۱) داده است (۲)، می توانـد چیزی را که داده از او بگیرد. و اگر بـدون خواهش او داده (۳) نمی توانـد چیزی را که داده از او مطالبه نمایـد. این مسـأله ، در رسـاله آیـات عظـام : (مکارم) و (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (صـافی)، (زنجـانی): و مـدیون حواله دهنـده بوده .. (۲) (فاضـل)، (نـوری): ذمّه او بری ء می شـود و .. (۳) (خوئی)، (صـافی): یا این که او مـدیون حواله دهنـده نبوده ..

(فاضل)، (نوری): و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد ..

(تبریزی): اگر بدون خواهش داده و یا خواهش او اداء به نحو تبرّعی باشد یا اینکه مدیون حواله دهنده نبوده ..

(سیستانی): مسأله اگر حواله دهنـده خودش طلب طلبکار را بدهـد، پس اگر کسـی که به او حواله شـده مـدیون حواله دهنده بـوده است و خـودش درخواست کرده است که پول را بـپردازد، حواله دهنـده می توانـد چیزی را که داده است از او بگیرد، و اگر بـدون درخواست او داده است یـا اینکه او مـدیون حواله دهنـده نبوده است نمی توانـد چیزی را که داده است از او مطالبه نماید.

حواله (استفتاء از مقام معظم رهبری)

س ۱۷۹۱: شخصـی زمینی را بـه مبلغ معیّنی خریـده است و به مقـدار قیمت مـبیع از فرد سـومی طلب دارد، لـذا فروشـنده را به بـدهکار حواله کرد تـا پول زمین را از او بگیرد، ولی آن شـخص ثالث که بـدهکار و محال علیه است بـدون اطلاع خریـدار با پرداخت پول زمین به فروشـنده آن را برای خودش خرید، آیا معامله اوّل که فروشنده با حواله پول آن به شخص ثالث موافقت کرده بود. صحیح است یا معامله دوم ؟

ج : معـامله دوم فضـولی است و متوقـف بر اجـازه خریـدار اوّل است ، مگر آنکه معـامله دوم بعـد از فسـخ مشـروع معـامله اوّل صورت گرفته باشد.

احکام رَهن

[احکام رهن از رساله امام خمینی ره]

[مسأله ۲۳۰۰]

مسأله ۲۳۰۰ رهن (۱) آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد (۲) طلبش را از آن مال به دست آورد. (۱) (فاضل): یا وثیقه گذاشتن .. (۲) (فاضل)، (زنجانی): به موقع ندهد ..

(مکارم): مسأله «رهن » یا «گرو گـذاردن » آن است که بـدهکار با طلبکار قرار داد می بنـدد که مقداری از مال خود را نزد او بگذارد که اگر طلب او را به موقع ندهد بتواند طلبش را از آن مال بردارد.

(سیستانی): مسأله رهن آن است که انسان مالی را نزد دیگری ، گروِ طلب یا مالی که ضامن او می باشد قرار دهد که اگر آن طلب یا مال را نپرداخت ، بتواند عوض آن را از آن مال به دست آورد.

[مسأله ۲۳۰۱]

مسأله ۲۳۰۱ در رهـن (۱) لازم نیست صـیغه بخواننـد و همین قـدر که بـدهکار مـال خود را به قصـد گرو، به طلبکار بدهـد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است . (۱) (بهجت): بنا بر أقرب ..

(مکارم): مسأله رهن را می توان با صیغه لفظی خوانـد، مثلًا بگوید: «این مال را در برابر آن طلب نزد تو گرو گذاردم » او هم بگویـد: «قبول کردم » و یا این که عملًا انجام دهنـد، یعنی بـدهکار مال خود را به قصـد گرو به طلبکار بدهـد و او هم به همین قصد بگیرد.

[مسأله ۲۳۰۲]

مسأله ۲۳۰۲ گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلّف و عاقل باشند (۱) و کسی آنها را مجبور نکرده باشد (۲) و نیز گرو دهنـده در حال بالغ شـدن بایـد سـفیه نباشد (۳) یعنی مـال خود را در کارهای بیهوده مصـرف نکنـد (۴)، بلکه اگر بواسطه ورشکستگی یا برای آن که بعد از بالغ شدن سفیه شده ، حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی تواند مال خود را گرو بگذارد. (۱) (بهجت)، (سیستانی): باید بالغ و عاقل باشند ..

(۲) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و نیز باید گرو دهنده مفلس و سفیه نباشد و معنای مفلس و سفیه در مسأله [۲۲۵۴)] گذشت . ((سیستانی): ولی اگر مفلس مالی را که گرو می گذارد مال او نباشد یا از اموالی نباشد که از تصرّف در آنها منع شده است اشکال ندارد). (۳) (اراکی): گرو دهنده سفیه نباشد ..

(گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): گرو دهنده باید سفیه نباشد ..

(بهجت): گرو دهنده باید سفیه نباشد، و همچنین کسی که حاکم شرع او را به علتی مانند ورشکستگی یا غیر آن از تصرّف در اموالش منع کرده باشد نمی تواند مال خود را گرو بگذارد؛ امّا ولیّ طفل و دیوانه می تواند از طرف آنها گرو بدهد یا گرو بگیرد، در صورتی که به مصلحت آنها باشد. [پایان مسأله] (۴) (اراکی): و نیز مفلس (ورشکسته) نباشد.

(گلپایگانی)، (صافی): و همچنین باید از طرف حاکم شرع از تصرّف در مالش ممنوع نباشد.

(فاضل): بلکه اگر به واسطه ورشکستگی ، مجتهد جامع الشّرایط او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی تواند مال خود را گرو بگذارد.

(مکارم): مسأله «گرو گذار» و «کسی که مال را گرو می گیرد» باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند همچنین حاکم شرع او [گرو گذار] را به خاطر ورشکستگی از تصرّف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

(زنجانی): مسأله گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید ممیز و عاقل باشند و نابالغ ممیز باید با اذن یا اجازه ولیّ گرو بگذارد، همچنین باید کسی گرو دهنده و گرو گیرنده را مجبور نکرده باشد، و اگر پس از برطرف شدن اجبار به گرو رضایت دهند کفایت می کند، و نیز گرو دهنده باید مفلّس و سفیه نباشد (معنای مفلّس و سفیه در مسأله [۲۲۵۴] گذشت) گرودادن مفلّس با اذن یا اجازه بدهکاران و گرودادن سفیه با اذن یا اجازه ولیّ او صحیح می باشد.

[مسأله ۲۳۰۳]

مسأله ۲۳۰۳ انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرّف کند. و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد (۱) در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم (۲) (۱) (مکارم): صحیح نیست ، مگر این که صاحب مال اجازه دهد و اگر صاحب مال به طلبکار بگوید: « من این مال را در مقابل بدهی فلان کس رهن گذاردم » و او «قبول کند» صحیح است . (۲) (فاضل): مانند اسنادی که در زمان ما برای استیفاء حقِ صاحب حق ، وثیقه گذاشته می شود.

(خوئی)، (تبریزی)، (صافی)، (سیستانی)، (زنجانی): اگر مال کس دیگر را با اجازه او گرو بگذارد، صحیح است .

[مسأله ۲۳۰۴]

مسأله ۲۳۰۴ چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند (۱) درست نیست . (۱) (فاضل): اگر شراب و آلات قمار و مانند آن از چیزهایی که مالیّت شرعی و یا چیزهایی که

مالیّت عرفی ندارند، گرو بگذارند ..

(مکارم): پس شراب و آلات قمار و مانند آن را نمی توان گرو گذارد.

[مسأله ۲۳۰۵]

مسأله ۲۳۰۵ استفاده چیزی را که گرو می گذارند مال کسی است که آن را گرو گذاشته (۱) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): مال صاحب آن است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (سیستانی): مال مالک آن است ، چه گرو دهنده و چه کس دیگر باشد.

(مکارم): مسأله منافع چیزی را که گرو می گذارند مانند شیر حیوان و میوه درخت مال صاحب مال است .

(فاضل): مسأله رهن گیرنده حق ّاستفاده و تصرّف در مال مرهونه را بدون اجازه مالک ندارد و اگر استفاده کند، ضامن اجرت آن است و همچنین منافع و نماءات آن ، مال رهن دهنده می باشد. لذا اگر رهن گیرنده ، حتّی با اجازه رهن دهنده مورد رهن را اجاره دهد، باید مال الإجاره را به رهن دهنده بدهد و همین طور اگر بدون اجازه ، آن را اجاره دهد.

(زنجانی): مسأله مالی که به گرو گذاشته می شود، با گرو، از ملکیّت گرو گذار خارج نمی شود، بنا بر این منافع چیزی را که گرو می گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته است .

[مسأله ۲۳۰۶]

اشاره

مسأله ۲۳۰۶ طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده ، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلًا ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد (۱) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): اگر مالک آن را ببخشد یا بفروشد، بعد طلبکار بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله طلبکار نمی تواند مالی را که گرو گرفته ، بدون اجازه بدهکار ملک کسی کند، مثلًا ببخشد یا بفروشد. ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد بعد بدهکار اجازه نماید اشکال ندارد.

(سیستانی): مسأله گرو گیرنده نمی تواند مالی را که گرو گرفته ، بدون اجازه مالک آن ، چه گرو دهنده باشد چه کسی دیگر، به دیگری ببخشد یا بفروشد، ولی اگر بعداً او اجازه دهد اشکال ندارد.

(زنجانی): مسأله طلبکار نمی تواند در مالی که گرو گرفته ، بدون اجازه بدهکار تصرّف کند یا آن را به ملکیّت کسی در

آورد مثلًا ببخشد یا بفروشد، ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد، بعد بدهکار اجازه نماید، بخشش یا فروش صحیح خواهد بود، و اگر بـدون اجازه بدهکار در مال تصرّف کند ضامن می باشد و اگر کوتاهی نکند و مالی که گرو گرفته ، در دست او تلف شود، چیزی بر عهده او نیست .

(مکارم): مسأله هر گونه تصرّفی که با گرو گـذاردن مخالف باشـد جایز نیست ، بنا بر این طلبکار و بـدهکار هیـچ کدام نمی توانـد مالی را که گرو گذاشـته شـده بدون اذن دیگری ملک کسـی کند، مثلًا آن را ببخشد، یا بفروشد، ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد بعد دیگری اجازه دهد اشکال ندارد، و احتیاط آن است که هیچ کدام بدون اجازه دیگری تصرّفهای دیگر هر چند مزاحم رهن نباشد نکنند.

(فاضل): مسأله گرو گیرنده حق ّ ندارد قبل از موعد دریافت بدهی بدهکار، مال مرهونه را

بفروشـد؛ بنا بر این اگر آن را بفروشـد، معامله فضولی است و بـدون اجازه مالک باطل است و اگر بعداً مالک اجازه دهد یا از اوّل با اجازه مالک بفروشـد پول آن ، ملک ِ مالک است و رهن هم باطل می شود و رهن گیرنـده نمی توانـد پول آن را بابت بدهی ، نزد خود نگه دارد، مگر با توافق مالک . مالک و کسـی که مال خود را گرو گذاشـته ، حق ّ ندارد بدون اجازه طلبکار آن را بفروشد و اگر فروخت ، بدون اجازه رهن گیرنده باطل است ولی اگر بعداً اجازه دهد، معامله صحیح می شود ولی رهن باطل می شود و همین طور است اگر از اوّل ، با اجازه رهن گیرنده آن را بفروشد.

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۸۲۵ اگر گرو گیرنـده مالی را با اجازه گرو دهنـده به عنوان گرو گرفت ، دیگر گرو دهنـده نمی توانـد آن مال را از او بگیرد، مگر آنکه قرض خود را پرداخت کند.

(بهجت): مسأله ۱۸۲۷ اگر چیزی را که گرو می گذارنـد، قبل از رسیدن وقت ادای قرض ، فاسد می شود و می توان از فساد آن جلوگیری کرد، بایـد جلوگیری شود، مثـل آبیـاری بـاغ ، و چنـانچه گرو گیرنـده شـرط کرد که آن را قبـل از فاسـد شـدن بفروشد، جایز است بفروشد و قیمت آن گرو می شود.

(بهجت): مسـأله ۱۸۲۹ گرو گیرنـده بـدون اجـازه گرو دهنـده جایز نیست در مالی که آن را گرو گرفته تصـرّف کنـد، و اگر تصـرّفی مثل سواری حیوان یا سـکونت در خانه کرد، بایـد اجرت المثل اسـتفاده را بدهـد، و اگر به سـبب تصـرّف ، تلف شـد ضامن است . همچنین گرو دهنـده نیز بـدون اذن گرو گیرنـده نمی توانـد در مالی که گرو گذاشـته تصـرّفی نمایـد که با رهن منافات دارد و سـبب تغییر مال یا کم شـدن قیمت آن می شود، ولی تصـرّفی که این چنین نباشد جایز است و همچنین تصـرّفی که برای حفظ و اصلاح آن باشد، از قبیل آب و علف دادن و چرانیدن حیوان ، یا اصلاح و آب دادن درخت ، جایز می باشد.

(بهجت): مسأله ۱۸۳۰ رهن در دست گرو گیرنـده امانت است ، زیرا با اجازه گرو دهنـده است ، بنا بر این اگر بدون تعدّی و تفریط در دست او تلف شود، ضامن نیست .

(مکارم): مسأله ۱۹۷۰ احتیاط واجب آن است که گرو بدون تحویل دادن به طلبکار صورت نمی گیرد، ولی اگر گرو گذاری به این حاصل شود که مثلًا خانه را طبق سـند محضـری گرو بگذارند، و سـند را به طلبکار بدهند به طوری که در صورت لزوم بتواند طلب خود را از فروش آن بردارد مانعی ندارد، هر چند بدهکار در آن خانه ساکن باشد.

[مسأله ۲۳۰۷]

مسأله ۲۳۰۷ اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بـدهکار بفروشد (۱) پول آن هم مثل خود مال گرو می باشـد (۲)

(۱) (اراکی): اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد که پول آن نیز گرو باشد ..

(مکـارم): رهن باطل می شود، و پول آن رهن نیست ، مگر اینکه اجازه فروش با این شـرط باشـد که پول آن به جای آن گرو باشد. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (نوری)، (زنجانی): و همچنین است در صورتی که بی اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضاء کند یا آنکه خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد ((خوئی)،

(تبریزی)، (زنجانی): که عوض آن گرو باشد و در صورتی که بی اجازه او باشد آن چیز به گرو بودن خود باقی می ماند).
(فاضل): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۳۰۶).

(سیستانی): مسأله اگر گرو گیرنده چیزی را که گرو برداشته است با اجازه مالک آن بفروشد، پول آن مثل خود مال ، گرو نمی باشد، و همچنین است در صورتی که بی اجازه او بفروشد و بعد مالک امضاء کند، ولی اگر گرو دهنده آن چیز را با اجازه گرو گیرنده بفروشد که عوض آن را گرو قرار دهد باید همین کار را بکند و در صورتی که تخلّف نماید معامله باطل است مگر آنکه گرو گیرنده آن را اجازه دهد.

[مسأله ۲۳۰۸]

مسأله ۲۳۰۸ موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند (۱) و او ندهد (۲) طلبکار می تواند در صورتی که وکیل از طرف مالک باشد، مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیّه را به بدهکار بدهد، و چنانچه وکالت از مالک نداشته باشد، اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد. (۱) (اراکی): و او به هیچ وجه حاضر نشود بدهی خود را بدهد، اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد. وگرنه باید از مؤمنین عادل اجازه بگیرد و اگر آن هم ممکن نباشد، طلبکار می تواند مالی را که گرو گرفته است ، بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیّه را به بدهکار برگرداند. (۲) (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیّه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع ((گلپایگانی)، (صافی): بنا بر احتیاط لازم) اجازه بگیرد.

(فاضل): چنانچه طلبکار وکیل باشد در فروش رهن ، می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیّه را به بدهکار بدهد و چنانچه وکیل از جانب او نباشد و او از ادای دین به هر نحوی امتناع کند، در این صورت اگر به مجتهد جامع الشرایط دسترسی دارد، باید برای فروش آن از مجتهد جامع الشرایط اجازه بگیرد.

(مکارم): طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و بقیّه را به بدهکار بدهد و چنانچه دسترسی به حاکم شرع دارد احتیاط واجب آن است که برای این کار از او اجازه بگیرد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد طلبکار در صورتی که وکالت در فروش داشته باشد می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از بدهکار اجازه بگیرد و اگر دسترسی به او ندارد باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد.

(سیستانی): و برداشت طلب خود از پول آن ..

(زنجانی): یا بدهکار از اجازه دادن خودداری می کند ..

(زنجانی): و در هر حال اگر پس از فروش ، از طلب خود، زیادی داشته باشد، باید زیادی را به بدهکار بدهد.

(سیستانی): بنا بر احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرد ..

(سیستانی): باید زیادی را به مالک بدهد.

(بهجت): مسأله اگر وقت بدهی تمام شد و بدهکار بدهی خود را با وجود مطالبه طلبکار نداد، چنانچه طلبکار از طرف بدهکار، وکیل در فروش آنچه گرو گذاشته شده باشد، می تواند اقدام به فروش آن کند، و اگر وکیل نبود باید مراجعه به حاکم شرع کرده و حاکم شرع به هر صورت که صلاح بداند در مورد فروش گرو اقدام می کند، و اگر طلبکار دسترسی به حاکم شرع ندارد و یا دسترسی به او مشکل است و یا محذور دیگری در کار است ، مراجعه به مؤمن عادل کرده و این کار به وسیله او انجام می گیرد.

[مسأله ۲۳۰۹]

اشاره

مسأله ۲۳۰۹ اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته (۱) و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه (۲) محل احتیاج اوست ، چیز دیگری نداشته باشد (۳) طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار (۴) می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (فاضل): غیر از خانه ای که متناسب شأن اوست و در آن نشسته .. (۲) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): مانند اثاثیه .. (۳) (زنجانی): اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و از شؤون وی بیشتر نیست و چیزهای مورد نیاز دیگر همچون اثاثیه منزل چیز دیگری نداشته باشد .. (۴) (سیستانی): با رعایت آنچه در مسائل قبل گفته شد ..

(زنجانی): همچنانکه در مسأله قبل گذشت ..

(مکارم): مسأله هرگاه بدهکار گروگانی نپرداخته و غیر از خانه مسکونی اش و وسایل ضروری خانه ، مال دیگری نداشته باشد طلبکار نمی تواند طلب خود را از او بخواهد، بلکه باید مهلت بدهد، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته ، خانه و اثاث ضروری خانه باشد طلبکار می تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد.

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۸۳۳ در صورتی که جایز باشد طلبکار گرو را بفروشد، باید به مقدار طلبش اکتفا نماید و اگر وصول طلبش

متوقّف بر فروختن تمام آن باشـد، در صورتی که بعـد از فروش ، مبلغ حاصـله بیش از طلبش باشـد مقدار زیادی را به صورت امانت نزد خود نگه می دارد، و اگر بـدهکار حاضـر به فروختن تمام مال نباشد، طلبکار به حاکم رجوع می نماید و در صورت عـدم امکان رجوع به حاکم ، به مؤمن عادل مراجعه می کنـد، و اگر تمام مال کمتر از طلبش باشـد، باقی را از بدهکار طلبکار می شود، و چنانچه گرو دهنـده بخواهـد با فروش مال قرضـش را ادا کند، باید از گرو گیرنده اجازه بگیرد و اگر اجازه نداد به حاکم مراجعه می نماید.

(بهجت): مسأله ۱۸۳۴ در مواردی که خانه مثلًا به اجرت کمتری اجاره داده می شود و همراه آن پولی به عنوان قرض یا رهن در اختیار مالک قرار می گیرد، که پس از پایان مدّت اجاره به صاحبش برگردانده شود، در صورتی که در ضمن اجاره ، شرطِ قرض کرده باشد و معامله متعارف باشد، اشکالی ندارد.

(مکارم): مسأله ۱۹۷۵ در میان بعضی از مردم معمول است که وامی به صاحب خانه می دهند و خانه او را گرو برمی دارند به شرط اینکه قیمت کمتری جهت مال الإجاره بپردازند، یا اصلًا مال الاجاره ای ندهند و آن را خانه رهنی می گویند این کار ربا و حرام است راه صحیح آن است که اوّل ، صاحب خانه ، خانه را به او به مبلغی اجاره دهد، و لو مقدار کمی باشد و در ضمن اجاره [موجر] شرط نماید که باید فلان مقدار وام به او بدهد و خانه را مقابل آن گرو بگذارد، در این صورت ربا نیست و حلال است .

(فاضل): مسأله ۲۳۸۷ بنا بر احتیاط واجب ، قبض و اقباض در تحقّق رهن شرط است ، لذا تا وقتی که رهن گیرنده مال مرهونه را تحویل نگرفته باشد، رهن محقّق نشده است .

(فاضل): مسأله ۲۳۸۸ همانطور که در مسأله [۲۳۰۵] ذکر شد، رهن گیرنده حق ّاستفاده از مال مرهونه را بدون اجازه مالک ندارد و در صورت اجازه مالک هم حق ّاستفاده از آن را ندارد. البتّه اگر این معنا در ضمن قرض دادن شرط شود، یعنی فردی به دیگری پول قرض بدهد مشروط بر این که خانه خود را رهن بدهد و اجازه استفاده از آن را نیز بدهد، ربا و حرام است . و در این مورد، حتّی اگر اجاره ای کمتر از اجاره معمولی برای آن قرار دهند، حرام است . بنا بر این آنچه امروزه به عنوان رهن به این صورت رواج دارد، اشکال دارد. بلی ، راه حل این است که خانه را اجاره دهند و در ضمن اجاره شرط کنند که مستأجر، مبلغی را به عنوان قرض به صاحب خانه بپردازد، که در این صورت صحیح است و رهن محسوب نمی شود.

احکام رهن استفتاءات از مقام معظم رهبری)

س ۱۶۸۳: شخصی خانه خود را در برابر گرفتن وام نزد بانک گرو گذاشت ، سپس قبل از پرداخت بدهی خود فوت کرد و ورثه صغیر او نتوانستند همه قرض را بپردازند، در نتیجه بانک اقدام به توقیف و مصادره خانه مزبور نمود با آنکه قیمت آن چندین برابر مبلغ بدهی بود، این مقدار زیادی چه حکمی دارد؟ نسبت به ورثه صغیر و حق ّآنان حکم چیست ؟

ج : در مواردی که جایز است مرتهن عین مرهونه را برای استیفاء دین از آن بفروشد، واجب است آن را به بالاترین قیمت ممکن بفروشد و او در صورتی که آن را به قیمتی بیش از مقدار طلب مرتهن بفروشد، باید بعد از استیفاء حق ّخود، باقیمانده آن را به مالک شرعی آن برگرداند، بنا بر این مقدار زیادی در فرض سؤال به ورثه می رسد. س ۱۶۸۴: آیا جایز است مکلّف مبلغ معیّنی را تا مدّتی از شخصی قرض کند و ملک خود را به خاطر قرض ، نزد او گرو بگذارد و سپس همان خانه را از مرتهن به مبلغ معیّن و برای مدّت مشخصی اجاره کند؟

ج : علاوه بر اشکالی که در اجاره کردن ملک توسط مالک آن وجود دارد، این قبیل معاملات ، حیله برای دستیابی به قرض

ربوی بوده و شرعاً حرام و باطل هستند.

س ۱۶۸۵: شخصی قطعه زمین خود را نزد فرد دیگری در برابر بدهیش به او، گرو گذاشته است . بیشتر از چهل سال است که از این جریان گذشته تا اینکه راهن و مرتهن هر دو فوت کردند، ورثه راهن بعد از فوت او چندین بار از ورثه مرتهن زمین را مطالبه نمودند، ولی آنان با ردّ تقاضای ورثه راهن مدّعی شدند که زمین را از پدرشان به ارث برده اند، آیا جایز است ورثه راهن زمین را از آنان پس بگیرند؟

ج : اگر ثابت شود که مرتهن مجاز بوده که برای استیفاء طلب خود زمین را تملک کند و قیمت آن هم به مقدار قرض و یا کمتر از آن باشد و زمین نیز تا زمانی که فوت کرده تحت تصرّف او بوده ، ظاهراً ملک اوست و با فوت او جزء ترکه وی بوده و ارث ورثه او محسوب می شود، و الّا زمین به عنوان ارث به ورثه راهن می رسد و می توانند آن را از آنان مطالبه کنند، و ورثه هم باید بدهی راهن را از ترکه او به ورثه مرتهن بپردازند. س ۱۶۸۶: آیا جایز است کسی که خانه ای را اجاره کرده آن را بابت دین خود به فرد دیگری رهن بدهد یا آنکه در صحت رهن شرط است که عین مرهونه ، ملک راهن باشد؟

ج : با اذن و اجازه صاحب خانه ، اشکال ندارد. س ۱۶۸۷: خانه ای را به شخصی در برابر طلبی که از من داشت به مدّت یک سال رهن دادم و قرار دادی در این زمینه نوشتیم ولی خارج از عقد به او وعده دادم که خانه به مدّت سه سال در اختیار او باشد، آیا در خصوص مدّت رهن ، آنچه در قرارداد نوشته شده اعتبار دارد یا وعده ای که طبق تعارفات معمول به او دادم ؟ و بر فرض بطلان رهن ، راهن و مرتهن چه تکلیفی دارند؟

ج : در خصوص مدّت رهن نوشته یا وعده و مانند آن ملاک نیست بلکه معیار اصل عقد قرض است ، در نتیجه اگر مشروط به مدّت معیّنی باشد، با حلول موعد آن منحل می شود، و الّا به صورت رهن باقی می ماند تا آنکه با پرداخت قرض یا چشم پوشی طلبکار از طلب خود، از رهن آزاد شود و در صورتی که آن خانه از رهن آزاد شود، یا معلوم گردد که عقد رهن از اصل باطل بوده ، راهن می تواند مال مرهونه را از مرتهن طلب کند و او حق ّندارد از برگرداندن آن خودداری نماید و آثار رهن صحیح را بر آن مترتّب کند. س ۱۶۸۸: پدرم در حدود دو سال پیش یا بیشتر، تعدادی سکه طلا را به شخصی در برابر بدهی که به او داشت به وی رهن داد و چند روز قبل از وفاتش به مرتهن اجازه داد که آنها را بفروشد، ولی او را از این مطلب آگاه نکرد. سپس من بعد از فوت پدرم ، مبلغ مذکور را قرض کرده و به مرتهن دادم ولی قصدم پرداخت دین پدرم و برئ الذّمه کردن او نبود بلکه می خواستم عین مرهونه را از او بگیرم و نزد شخص دیگری به رهن بگذارم ، امّا مرتهن ، تحویل آن را منوط به توافق ورثه نمود که بعضی از آنان اجازه این کار را ندادند و در نتیجه برای گرفتن آن به مرتهن مراجعه کردم ولی او با این ادعا که آن را در برابر طلب خود برداشته است ، از تحویل آن خودداری نمود. این مسئله از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ آیا جایز است مرتهن بعد از دریافت طلب خود از تحویل مال مرهونه خودداری کند؟ و با توجّه به اینکه من مسئول پرداخت دین نبوده ام و آنچه را هم که به او داده ام به عنوان پرداخت بدهی پدرم نبوده ، آیا حق ّدارد آن مبلغ را در برابر طلب خود اخذ کند

و برنگرداند؟ و آیا می تواند برگرداندن عین مرهونه را منوط به موافقت سایر ورثه نماید؟

ج : اگر پرداخت آن مبلغ به مرتهن به قصد اداء دین میّت باشد، ذمّه او برئ شده و رهن آزاد و عین مرهونه نزد مرتهن تبدیل به امانت می شود. ولی چون متعلّق به همه ورثه است ، نباید آن را بدون موافقت دیگران به بعضی از آنان بدهد و اگر احراز نشود که پرداخت مبلغ مزبور به قصد اداء بدهی میّت است ، خصوصاً با اقرار مرتهن به آن ، نمی تواند آن را در برابر طلبش برای خود بردارد بلکه واجب است آن را به کسی که به او پرداخت کرده ، بر گرداند بخصوص اگر آن را مطالبه کند و سکّه های طلا هم به عنوان رهن نزد او باقی می مانند تا ورثه بدهی میّت را بپردازند و رهن را آزاد کنند و یا به مرتهن اجازه دهند که آن را بفروشد و طلب خود را از آن بردارد. س ۱۶۸۹: آیا راهن می تواند مالی را که به رهن گذاشته ، قبل از آزاد شدن از رهن ، نزد شخص دیگری در قبال بدهی خود به رهن بگذارد؟

ج : تا زمانی که رهن قبلی آزاد نشده ، رهن دوم از طرف راهن بدون اجازه مرتهن اوّل ، حکم فضولی را دارد و متوقف بر اجازه اوست . س ۱۶۹۰: شخصی زمین خود را نزد فرد دیگری به رهن گذاشته تا مبلغ معیّنی را از او قرض بگیرد، ولی مرتهن عذر آورده که مبلغ مذکور را ندارد و به جای آن ده رأس گوسفند به صاحب زمین داده است و اکنون دو طرف قصد دارند رهن را آزاد کنند و هر یک از راهن و مرتهن مال خود را بردارند، ولی مرتهن اصرار دارد که عین ده رأس گوسفند به او برگردانده شود، آیا شرعاً چنین حقّی را دارد؟

ج : رهن باید در برابر دین ثابت و محقّق باشد نه دین و قرضی که بعداً محقق می شود و در فرض سؤال زمین و گوسفندان باید به مالک آنها برگردانده شوند.

احکام ضامن شدن

[احکام ضامن شدن از رساله امام خمینی ره]

[مسأله ۲۳۱۰]

اشاره

مسأله ۲۳۱۰ اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد (۱) ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید (۲) که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند (۳) ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست (۴) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکارم): می تواند صیغه لفظی به زبان فارسی یا عربی یا هر زبان دیگر بخواند، و مثلًا بگوید: « من ضامنم طلب فلان کس را بدهم » و طلبکار هم بگوید: «قبول کردم » و نیز می تواند قرارداد ضمانت را بوسیله امضا کردن ضمانت نامه ، یا هر کار دیگر که این مطلب را به طلبکار بفهماند و او هم عملًا قبول کند، انجام دهد. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند .. (۳) (اراکی): طلبکار هم قبول کند و رضایت خود را اعلام کند .. (۴) (سیستانی): و این معامله دو صورت دارد: ۱ اینکه ضامن دَین را از ذمه بدهکار به ذمه خود منتقل سازد، پس اگر قبل از پرداخت فوت کند مانند سایر دیون بر ارث مقدم خواهد بود، و معمولًا منظور فقهاء از کلمه «ضمان » این معنی است . ۲ اینکه ضامن ملتزم شود دَین را بپردازد ولی ذمه او مشغول نمی شود و اگر وصیّت نکند از اموال او پس از مرگ پرداخت نمی شود.

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۹۷۷ بعد از ضامن شدن ، بدهی بدهکار به ذمّه ضامن منتقل می گردد؛ و ذمّه بدهکار پاک می شود و اگر ضمانت به خواهش بدهکار صورت گرفته باشد هر وقت ضامن بدهی را داد می تواند آن را از بدهکار سابق بگیرد. نوع دیگری از ضمان نیز وجود دارد که شخصی ، ضامن دیگری می شود، به این منظور که اگر بدهکار در دادن بدهی کوتاهی کرد، یا نتوانست آن را بپردازد، طلبکار طلب خود را از ضامن بگیرد، این نوع ضمان نیز صحیح است . غالب ضمانتهایی که در بانکها یا در برابر وامها می گیرند، از این قبیل است (اوّلی را نقل ذمّه می گویند و دوّمی را ضَم ّ ذِمّه به ذِمّه و هر دو صحیح است).

[مسأله ۲۳۱۱]

مسأله ۲۳۱۱ ضامن و طلبکار باید مکلّف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید در حال بالغ شدن سفیه نباشند (۱) که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، (ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند و حاکم شرع آنان را

از تصرّف

جلوگیری نکرده باشد اشکال ندارد (۲) و کسی که به واسطه ورشکستگی ، حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده بـابت طلبی که دارد دیگری نمی توانـد ضامن او شود. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (نوری): باید سفیه نباشند .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (نوری) نیست] (خوئی): مسأله ضامن و طلبکار باید مکلّف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه و مفلّس نباشند، ولی این شرطها در بدهکار نیست ، مثلًا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد صحیح است .

(سیستانی): باید بالغ و عاقل باشند ..

(اراکی): باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز باید طلبکار بواسطه ورشکستگی از معامله ممنوع نشده باشد ..

(گلپایگانی)، (صافی): باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکننـد و طلبکار از تصرّف در مالش شرعاً ممنوع نباشد ..

(فاضل): باید سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند. و کسی که بواسطه ورشکستگی ، مجتهد جامع الشرایط او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد، نمی تواند ضامن کسی شود ..

(تبریزی): باید سفیه نباشند، و طلبکار هم مفلس نباشد ..

(سیستانی): باید سفیه نباشند، و همچنین طلبکار باید مفلس نباشد ..

(فاضل): و طلبکار قبول کند، ضمانت صحیح است .

(اراکی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (صافی): بدهی بچه یا دیوانه را بدهد ..

(مکارم): مسأله «ضامن » و «طلبکار» باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز سفیه نباشند و طلبکاری که حاکم شرع بواسطه ورشکستگی او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده نمی تواند ضامن بگیرد (یعنی بدهی خود را به ذِمّه دیگری منتقل کند).

(زنجانی): مسأله ضامن و طلبکار باید ممیز و عاقل باشند و در مورد نابالغ ممیز باید با اذن یا اجازه ولیّ باشد و کسی نباید ضامن و طلبکار را مجبور کرده باشد و در صورت مجبور کردن ، اگر بعداً رضایت دهد کفایت می کند و نیز باید سفیه و مفلّس نباشند ولی اگر در مورد سفیه با اذن یا اجازه ولیّ و در مورد مفلّس با اذن یا اجازه طلبکاران باشد، ضمان صحیح است . ولی این شرطها در بدهکار نیست ، مثلًا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه (هر چند غیر ممیّز باشد) یا دیوانه یا سفیه را بدهد صحیح است .

[مسأله ۲۳۱۲]

مسأله **۲۳۱۲** هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد مثلًا بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر ندهند (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): چنانچه الآن متعهد شود و بدهی او را به عهده بگیرد، که اگر او به موقع پرداخت نکرد بپردازد، بعید نیست ضمانت صحیح باشد.

(گلپایگانی)، (صافی): ضامن شدن او باطل است .

(سیستانی): ضامن شدن او به نحو اوّل مذکور در مسأله [۲۳۱۹]، محل ِاشکال است ، ولی به نحو دوم ، مذکور در مسأله [۲۳۱۹]، اشکال ندارد.

(مکارم): رجوع کنید به مسأله اختصاصی ۱۹۷۷ صفحه ۴۲۱.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله هر گاه کسی که ضمانت می نماید چنین بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد، من می دهم ، به این معنی که بالفعل عهده دار قرض شود که در صورت ندادن ِبدهکار، از عهده برآید، بعید نیست ضمان صحیح باشد و طلبکار در صورت ندادن ِبدهکار، بتواند از ضامن مطالبه نماید.

(فاضل): مسأله همانطور که در مسأله [۲۳۱۰] بیان شد، در ضمان شرعی ، ذمّه ضامن در طول ذمّه بدهکار اوّلیه قرار نمی گیرد، لذا اگر بگوید: اگر بدهکار قرض تو را ندهد می دهم ، به احتیاط واجب ضمان شرعی صحیح نیست .

(زنجانی): مسأله ضمان بر دو قسم است : قسم اوّل : ضامن بدون هیچ شرطی تعهّد می کند که طلب دیگری را بپردازد، در این صورت بدهکار برئ الذمه شده و ضامن بدهکار می شود، بنا بر این طلبکار نمی تواند طلب خود را از بدهکار اوّلی مطالبه کند، این قسم بدون اشکال صحیح است . قسم دوم : ضامن از هم اکنون تعهّد می کند که اگر بدهکار طلب خود را ندهد، او بدهد؛ بعید نیست که این قسم هم صحیح باشد و طلبکار در صورت ندادن بدهکار، می تواند از ضامن مطالبه کند.

[مسأله ۲۳۱۳]

مسأله ۲۳۱۳ کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان نمی تواند ضامن او شود (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکارم): ولی اشکالی ندارد که مثلًا بگوید فلان کارمند یا کارگر را استخدام کن ، اگر خرابی یا خیانتی ببار آورد من ضامنم ؛ این ضمانت نیز معتبر است .

(سیستانی): و این شرط در ضمان به نحو دوم نیست .

(خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): مسأله اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند و شخصی به قرض دهنده بگوید که من ضامن قرض هستم بعید نیست در صورتی که قرض گیرنده اداء نکند طلبکار بتواند از ضامن مطالبه کند.

[مسأله ۲۳۱۴]

مسأله ۲۳۱۴ در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه متمیّز باشد، یعنی مبهم یا مردّد

نباشد (۱) پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم ، چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد، ضامن شدن او باطل است . و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم ، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلًا ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از

دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است ، یا ضامن پول ، صحیح نیست (۲). این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی)، (فاضل)، (نوری): طلبکار و بدهکار و جنس بدهی ، همه معین باشد ..

(خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): طلبکار و بدهکار و جنس بدهی ، همه ، در واقع ((خوئی)، (تبریزی): و نفس الأمر) معین باشد .. (مکارم): طلبکار و بدهکار و جنس بدهی ، همه متمیّز باشد .. (۲) (فاضل): بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست .

(زنجانی): مسأله بنا بر احتیاط در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع معیّن باشد، هر چند در نزد طرفین معلوم نباشد؛ مثلًا اگر طلبکار بدهی بدهکار یا نام شخص بدهکار را در دفتر خود نوشته و فعلًا مجهول باشد، در این صورت اگر شخص ضامن بگوید: بدهی فلانی هر چه باشد، یا بدهی هر یک از این دو نفر یا چند نفر که به تو بدهکار است ، من به عهده می گیرم ، ظاهراً این گونه ضمان صحیح است . ولی اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم ، چون معین نیست که طلب کدام یک را ضمانت کرده ، ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم ، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد ضامن شدن او باطل است ، همچنین اگر کسی از دیگری مثلًا ده کیلو گندم و ده کیلو جو طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن جو، صحیح نیست .

[مسأله ۲۳۱۵]

مسأله ۲۳۱۵ اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید. (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): ولی اگر همه آن را یا بخشی از آن را هبه کند یا از باب خمس یا زکات یا صدقات و امثال آن حساب کند، ضامن می تواند از بدهکار مطالبه نماید.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر طلبکار ذمه ضامن را از تمام طلب خود بری ء کند، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر از مقداری بری ء کند، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

[مسأله ۲۳۱۶]

مسأله ۲۳۱۶ اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (مکارم): مسأله شخص ضامن نمی تواند ضمانت خود را بدون رضایت طلبکار فسخ کند، ولی اگر ضامن یا طلبکار در قرارداد خود شرط کنند که هر وقت بخواهند می توانند فسخ کنند، مانعی ندارد.

[مسأله ۲۳۱۷]

مسأله ۲۳۱۷ ضامن و طلبکار می توانند (۱) شرط کنند که هر وقت بخواهند (۲) ضامن بودن ضامن را به هم بزنند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

(۱) (خوئی)، (تبریزی): بنا بر احتیاط نمی توانند .. (سیستانی)، (زنجانی): بنا بر احتیاط واجب نمی توانند .. (۲) (اراکی): شرط کنند در مدّتی که معیّن کرده اند .. (مکارم): رجوع کنید ذیل مسأله ۲۳۱۶)

[مسأله ۲۳۱۸]

مسأله ۲۳۱۸ هر گاه انسان در موقع ضامن شدن ، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اوّل مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (مکارم): مسأله هر گاه ضامن در موقع ضمانت توانایی پرداختن بدهی را داشته باشد، طلبکار نمی تواند ضمانت او را فسخ کند و طلب خود را از بدهکار اوّل مطالبه نماید، همچنین اگر ضامن در آن موقع فقیر باشد ولی طلبکار این مطلب را بداند و به ضامن شدن او راضی شود حق ّ فسخ ندارد، امّا اگر ضامن از همان اوّل فقیر باشد و طلبکار هم نداند و بعد متوجه شود می تواند ضامن بودن او را فسخ کند.

[مسأله ۲۳۱۹]

مسأله ۲۳۱۹ اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد (۱) و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را به هم بزند (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (سیستانی): و طلبکار چگونگی را نمی دانسته و بخواهد ضامن بودن ِاو را به هم بزند، اشکال دارد. علی الخصوص در صورتی که ضامن پیش از اینکه طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد.

(تبریزی): و طلبکار عدم توانایی او را نمی دانسته بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند، اشکال ندارد. ولی در صورتی که ضامن پیش از اینکه طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد به هم زدن جایز نیست . (۲) (گلپایگانی): اگر چه پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد.

(فاضل): ولی اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند، اشکال دارد.

(صافی): و اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد احتیاط لازم این است که طلبکار ضمانت را به هم نزند. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۳۱۸) (زنجانی): مسأله اگر انسان در موقعی که ضامن می شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار چگونگی را نمی دانسته یا بر فرض آگاه شدن هم به ضمان رضایت می داد، ضمان صحیح است و طلبکار نمی تواند آن را به هم بزند، ولی اگر طلبکار بر فرض آگاهی از ناتوانی ضامن ، به ضمان رضایت نمی داد، ضمان باطل است ، مگر طلبکار بعداً آن را اجازه کند دهد که ضمان صحیح خواهد بود و نیازی به قرارداد جدید نیست .

[مسأله ۲۳۲۰]

مسأله ۲۳۲۰ اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

(۱) (مکارم): ولی اگر با اجازه او باشد می تواند بعد از پرداخت بدهی به طلبکار از بدهکار بگیرد.

[مسأله ۲۳۲۱]

مسأله ۲۳۲۱ اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده (۱) از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلًا اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، (۲) امّا اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): پس از پرداخت آن ..

(خوئی)، (تبریزی): پس از دادن .. (سیستانی): هر چند پیش از دادن آن .. (۲) (تبریزی): ولی ظاهر آن است که ده من گندم را می تواند مطالبه کند ..

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۳۲۰) (زنجانی): مسأله اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد می تواند مقداری را که ضامن شده پس از دادن ، از او بگیرد مگر آن که ضامن در هنگام پرداخت بدهی قصد مجّانیت کرده باشد، یا بدهکار لفظی بکار برده باشد که ظاهر آن ، این باشد که ضامن بطور مجّانی بدهی او را بپردازد که در این صورت چیزی بر عهده بدهکار نیست . به هر حال اگر ضامن به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از بدهکار بگیرد؛ مثلًا اگر ده کیلو گندم طلبکار باشد و ضامن ده کیلو برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه کند، امّا اگر خودش راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد.

احکام ضمان (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

س ۱۶۸۱: کسی که در حساب بانکی خود موجودی ندارد، آیا می تواند چکی را به عنوان وثیقه ضمانت از شخص دیگری ، صادر کند؟

ج : میزان در این گونه امور قوانین نظام جمهوری اسلامی می باشد.

س ۱۶۸۲: از شخصی مقداری طلب داشتم که در پرداخت آن کوتاهی می کرد، در نتیجه یکی از اقوام او چک مدّت داری را به مقدار مبلغ قرض ، به من داد به این شرط که به او در پرداخت بدهی مهلت بدهم ، بدین ترتیب او ضامن شد که اگر بدهکار قرض خود را تا سرِ موعدِ چک ندهد، آن را بپردازد، سپس فرد بدهکار فرار کرد و مخفی شد و در حال حاضر دسترسی به او ندارم ، آیا شرعاً جایز است که همه قرض را از ضامن بگیرم ؟

ج : اگر بر وجه صحیح شرعی ضامن شده باشد که اگر بدهکار قرض خود را تا مدّت معیّنی نپرداخت ، او آن را به شما بپردازد، جایز است بعد از رسیدن موعد، قرض خود را از او مطالبه کنید و همه آن را از او بگیرید.

احکام کفالت

[مسأله ۲۳۲۲]

مسأله ۲۳۲۲ کفالت آن است که انسان ضامن شود (۱) که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست (۲) به دست او بدهد (۳) و همچنین اگر کسی بر دیگری حقّی داشته باشد یا ادعای حقّی کند که دعوای او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق ّیا مدّعی طرف را خواست به دست او بدهد عملش را «کفالت » و به کسی که این طور ضامن می شود «کفیل » می گویند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): متعهد شود .. (۲) (سیستانی): او را حاضر نماید و به کسی که این طور متعهد می شود «کفیل » می گویند. (۳) (خوئی)، (تبریزی): و به کسی که این طور متعهد می شود «کفیل » می گویند.

(گلپایگانی)، (صافی): و به کسی که این طور ضامن می شود «کفیل » می گویند.

(زنجانی): یا کسی را که لازم است در دادگاه صالح حضور پیدا کند، حاضر نماید مثل این که مردی ادعای زوجیت زنی را دارد و زن آن را انکار می کند و انسان ضامن می شود که آن زن را در موقع لزوم در محضر حاکم شرع حاضر نماید، به کسی که این گونه ضمانت می کند «کفیل » می گویند.

(مکارم)، (فاضل): مسأله هرگاه کسی بر دیگری حقّی داشته باشد؛ مثلًا طلبی یا قصاصی یا دیه ای یا حق ّدیگری ؛ یا ادعای حقّی کند که دعوی او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که صاحب حق ّیا مدعی شخص متّهم را رها کند و هر وقت او را خواست بدست او بسپارد این قرارداد را «کفالت » و به کسی که ضامن این کار می شود «کفیل » گویند.

(فاضل): دعوی او قابل طرح در دادگاه بوده و امکان اثبات داشته باشد ..

[مسأله ۲۳۲۳]

اشاره

مسأله ۲۳۲۳ کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد (۱) به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی): یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

(فاضل): یا به عملی به مدعی بفهماند که من ضامنم هر وقت متهّم را بخواهی به دست تو بدهم و مدّعی هم قبول نماید.

(زنجانی): یا به عملی به طلبکار مثلًا بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و بنا بر احتیاط طلبکار (و نیز کسی که حق ّاحضار دیگری را به دادگاه دارد) و بدهکار (و نیز کسی که احضار او را به دادگاه ضمانت می کند) باید قبول کنند. و از شرایط صحت کفالت این است که طلبکار حق ّمطالبه از بدهکار را داشته باشد، پس اگر بدهکار به جهتی همچون فقر شرعاً موظف به پرداخت بدهی خود نباشد، کفالت باطل است . و در کفالت برای احضار به دادگاه شرط است که حضور آن شخص در دادگاه ، لازم باشد.

(سیستانی): یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی حاضر سازم ، و طلبکار هم قبول نماید، و بنا بر احتیاط رضایت بدهکار نیز در صحت کفالت معتبر است ، بلکه احتیاط واجب آن است که او هم طرف عقد باشد یعنی بدهکار و طلبکار هر دو کفالت را قبول کنند. (۲) (اراکی): و بنا بر احتیاط واجب بدهکار هم قبول نماید.

(مکارم): مسأله کفالت را می توان با صیغه لفظی ادا کرد، مثلًا کفیل به طلبکار بگوید من ضامنم هر وقت بدهکار را بخواهی به دست تو دهم ، و طلبکار هم قبول نماید، یا کاری انجام دهند که معنی این صیغه لفظی را برساند؛ خواه از طریق امضاء سندی باشد یا غیر آن ، کفالت صحیح است .

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۹۸۷ (فاضل): مسأله ۲۴۰۶ در کفالت ، رضایت کسی که حق ّبر عهده او است لازم نیست ؛ بنا بر این رضایت بدهکار شرط نمی باشد.

[مسأله ۲۳۲۴]

مسأله ۲۳۲۴ کفیل باید مکلّف و عاقل باشد (۱) و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی): و سفیه و مفلس نباشد .. (سیستانی)، (مکارم): بالغ و عاقل باشد .. (۲) (مکارم): به موقع حاضر نماید.

(سیستانی): و همچنین باید سفیه یا مفلس نباشد در صورتی که حاضر کردن بدهکار، مستلزم تصرّف در مالش باشد.

(زنجانی): مسأله کفیل باید شرایط ذیل را دارا باشد. ۱ بالغ باشد، و کفالت نابالغ بدون اذن یا اجازه ولی ّاو صحیح نیست . ۲ عاقل باشد. ۳ اگر کفالت نیازمند صرف مال باشد، سفیه نباشد و کفالت سفیه بدون اجازه ولی ّدر صورتی که نیازمند صرف مال است باطل است . ۴ مفلّس نباشد، و کفالت مفلّس چنانچه نیازمند تصرّف در مالی باشد که از تصرّف در آن ممنوع است بدون اذن یا اجازه طلبکاران صحیح نیست . ۵ کسی او را در کفالت مجبور نکرده باشد، و چنانچه کسی او را مجبور کرده باشد کفالت او باطل است مگر بعد از برطرف شدن اجبار،

کفالت را امضاء کند. ۶ بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

[مسأله ۲۳۲۵]

مسأله ۲۳۲۵ یکی از هفت چیز (۱) کفالت را به هم می زند: اوّل : کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد (۲) دوم : طلبِ طلبکار داده شود (۳) سوم : طلبکار از طلبِ خود بگذرد (۴) چهارم : بدهکار بمیرد (۵) پنجم : طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند (۶) ششم : کفیل بمیرد. هفتم : کسی که صاحب حق ّاست بوسیله حواله یا طور دیگری حق ّخود را به دیگری واگذار نماید (۷) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (صافی)، (سیستانی): پنج چیز .. (فاضل): هشت چیز .. (۲) (سیستانی): اوّل : کفیل ، بدهکار را نزد طلبکار حاضر کند، یا او خود تسلیم طلبکار شود ..

(فاضل): اوّل : کفیل متهم را بدست مدعی بدهد .. (۳) (فاضل): دوم : حق ّمدعی داده شود .. (۴) (سیستانی): یا آن را به دیگری انتقال دهد .. (فاضل): سوم : مدّعی از حق ّخود بگذرد .. (۵) (سیستانی): چهارم : بدهکار یا کفیل بمیرد .. (فاضل): چهارم : متهم بمیرد .. (۶) (گلپایگانی)، (خوئی)، (صافی)، (تبریزی)، (سیستانی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(فاضل): پنجم : مدعی کفیل را از کفالت آزاد کند. (۷) (فاضل): هشتم : این که کفیل نتواند پس از کفالت ، کسی را که کفیل او شده ، احضار نماید.

(مکارم): مسأله چند چیز کفالت را به هم می زند: ۱ طلب طلبکار داده شود. ۲ طلبکار از طلب خود بگذرد. ۳ بدهکار بمیرد. ۴ بدهکار یا شخصی را که متهم است ، به دست طلبکار یا مدعی بدهند. ۵ طلبکار حق ّخود را از کفیل ساقط کند. ۶ کفیل بمیرد. ۷ صاحب حق ّطلب خود را به وسیله حواله یا طور دیگر به شخص دیگری واگذار کند.

(زنجانی): مسأله یکی از شش چیز کفالت را به هم می زند: اوّل : کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد یا شخص مورد نظر را در دادگاه حاضر نماید. دوم : طلب طلبکار داده شود. سوم : طلبکار از حق ّخود بگذرد یا احضار شخص به دادگاه به جهتی همچون صرف نظر کردن مدّعی لازم نباشد. چهارم : بدهکار یا شخصی که احضار وی به دادگاه ضمانت شده بمیرد. پنجم : طلبکار یا کسی که حق ّاحضار دیگری را به دادگاه دارد، کفیل را از کفالت آزاد کند. ششم : کسی که می توانسته بدهکار را در نزد طلبکار یا شخص مورد نظر را در دادگاه حاضر کند، پس از انجام عقد از انجام این کار ناتوان شود.

[مسأله ۲۳۲۶]

اشاره

مسأله ۲۳۲۶ اگر کسی به زور، بدهکار را از دست طلبکار رها کند (۱) کسی که بدهکار را رها کرده ، باید او را به دست طلبکار بدهد (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (اراکی)، (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی

)، (صافی)، (نوری)، (زنجانی): چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد .. (۲) (اراکی): یا بدهی او را بدهد. (گلپایگانی
)، (صافی)، (نوری): و یا طلب طلبکار را بپردازد.

(سیستانی): باید او را نزد طلبکار حاضر سازد یا طلب او را بپردازد.

(زنجانی): یا خود، طلب طلبکار را بدهد، مگر طلبکار از طلب خود بگذرد یا آن را به دیگری انتقال دهد یا طلبکار بمیرد.

(فاضل): مسأله اگر کسی به زور، متهم را از دست مدّعی رها کند، باید یا او را بدست مدعی بسپارد و یا حق ّمدعی را ادا کند.

(مکارم): مسأله هر گاه کسی به زور بدهکاری را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار توانایی دسترسی به او را نداشته باشد واجب است او را به دست طلبکار برساند یا دَین او را ادا نماید و اگر شخص یا اشخاص قاتلی را از دست صاحبان خون بگیرند و فراری دهند حاکم شرع می تواند آن شخص یا اشخاص را زندانی کند تا قاتل را به وسیله کسان خود تحویل دهند و اگر تحویل قاتل ممکن نشود باید دیه شخص مقتول را بپردازند.

مسائل اختصاصی

(مکارم): مسأله ۱۹۹۱ هر گاه کفالت به اجازه شخص مدیون باشد، و کفیل ناچار شود طلب طلبکار را بدهد، حق ّدارد آن را از بدهکار بگیرد، ولی اگر به اجازه او نبوده حق ّندارد.

(فاضل): مسأله ۲۴۰۷ اگر کفیل نتواند متهّم را در موعد مقرّر تحویل دهد و طلبکار او حق ّخود را از او بگیرد، چنانچه کفالت با اجازه مدیون باشد، حق ّدارد آنچه را بابت بدهی او داده است ، از او مطالبه کند امّا اگر کفالت با اجازه او نبوده است ، حق ّمطالبه از او را ندارد.

احکام ودیعه (امانت)

[مسأله ۲۳۲۷]

اشاره

مسأله ۲۳۲۷ اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد (۱) باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته می شود عمل نماید. (۱) (سیستانی): او هم به نحوی که معلوم باشد ملتزم به نگهداری آن شده است بپذیرد ..

(مکارم): مسأله ودیعه آن است که انسان مال خود را به دیگری به عنوان امانت و به منظور حفظ و نگهداری بسپارد. هر گاه این مطلب را با صیغه لفظی بگوید، یا بدون اینکه صیغه ای بخواند به شخص امانتدار بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به همین قصد بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت که بعداً گفته می شود عمل نماید.

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۸۳۶ اگر کسی را در قبول و نگهداری امانت مجبور کنند حکم امانت بر او مترتّب نمی شود، مگر این که بعد از برطرف شدن اجبار، به آن راضی شود.

(مکارم): مسأله ۱۹۹۳ خیانت در امانت حرام است و از گناهان کبیره است و اگر کسی امانتی را بپذیرد باید در نگهداری آن کوتاهی نکند و هر وقت صاحب امانت از او بخواهد به او بدهد، خواه صاحب امانت مسلمان باشد یا غیر مسلمان .

(فاضل): مسأله ۲۴۰۹ اگر کسی امانتی را بپذیرد نباید در نگهداری آن کوتاهی کند و هر وقت صاحب امانت از او بخواهد باید آن را تحویل دهد.

[مسأله ۲۳۲۸]

مسأله ۲۳۲۸ امانتدار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند (۱) پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا (۲) دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه (۳)، مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست (۴) (۱) (سیستانی): و کسی آنها را مجبور نکرده باشد ..

(مکارم): بنا بر این اگر بچه نابالغ یا دیوانه مالی را نزد کسی امانت بگذارد صحیح نیست ، همچنین نمی توان مالی را نزد بچه نابالغ یا دیوانه امانت گذارد، ولی اگر ممیّز باشد و ولی او اجازه دهد می تواند امانت را قبول کند. (خوئی)، (فاضل)،

(تبریزی): باید هر دو عاقل باشند ..

(۲) و (۳) - [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (خوئی)، (تبریزی) و (فاضل) نیست] (۴) (خوئی)، (تبریزی): ولی جایز است بچه ممیّز با اذن ولیّ، مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین جایز است مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد و امانت گذاشتن نزد بچه ممیّز عیبی ندارد اگر چه ولیّ اجازه نداده باشد.

(فاضل): ولی بچه ممیّز می تواند با اذن ولیّ خود، مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین می تواند وکیل باشد که مال فردی را نزد فرد دیگری امانت بگذارد و همین طور امانت گذاشتن نزد بچّه ممیّز با اذن ولیّ او اشکال ندارد.

(سیستانی): ولی جایز است بچه ممیز مال دیگری را با اجازه او نزد کسی امانت بگذارد، و همچنین باید کسی که امانت می گذارد سفیه یا مفلس نباشد، ولی اگر مفلس مالی را که امانت گذاشته از جمله اموالی نباشد که از تصرّف در آنها منع شده است اشکال ندارد؛ و نیز باید امانت دار سفیه یا مفلس نباشد، در صورتی که حفظ و نگهداری امانت مستلزم تصرفی در مال خودش باشد که موجب انتقال مال از ملکیت او باشد یا موجب از بین رفتن مال باشد.

(زنجانی): مسأله امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد باید هر دو عاقل و ممیّز باشند، پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه یا غیر ممیّز امانت بگذارد، یا دیوانه یا غیر ممیّز مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست ، ولی جایز است بچه ممیّز با اذن ولیّ مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین جایز است مال دیگری را با اذن او نزد کسی امانت بگذارد.

[مسأله ۲۳۲۹]

مسأله **۲۳۲۹** اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است (۱) باید به ولیّ او برساند و چنانچه مال تلف شود (۲) باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست (۳) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): به ولیّ او برساند و چنانچه پیش از آن که به صاحبش یا به ولیّ طفل برساند تلف شود، باید عوض آن را بدهد مگر آن که به قصد حفظ و رساندن به آنان گرفته باشد که اگر در رساندن مال به آنان کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست . (۲) (فاضل): اگر از بچه ای چیزی را به طور امانت قبول کند، اگر آن چیز مال خود بچه است و ولیّ در امانت گذاشتن بچه اجازه نداده باشد، لازم است آن مال را به ولیّ او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود .. (۳) (فاضل): و همچنین است اگر امانت گذار دیوانه باشد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر از بچه ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است و ولیّ در امانت گذاشتن بچه اجازه نداده باشد لازم است آن مال را به ولیّ او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد و همچنین است حال اگر امانت گذار دیوانه باشد.

(سیستانی): لازم است آن مال را به ولیّ او برساند و چنانچه پیش از رساندن مال به آنان تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر مال در معرض تلف باشد و گرفتن مال از بچه برای حفظ و رساندن آن به ولیّ باشد، اگر در نگهداری یا رساندن آن کوتاهی نکند و تصرّف غیر مجاز نیز نکند، ضامن نیست ، و همچنین اگر امانت گذار دیوانه باشد.

(مکارم): مسأله هرگاه از بچه یا دیوانه چیزی را بطور امانت قبول کند اگر آن چیز مال خود آن بچه یا دیوانه است باید به ولیّ او برساند و نمی تواند به خود او بازگرداند و اگر مال شخص دیگری است باید به صاحبش بدهد و در هر حال اگر آن مال تلف شود باید عوض آن را بدهد، ولی اگر کسی مالی را دست بچه یا دیوانه ای ببیند که ممکن است از بین برود و آن را بگیرد و در نگهداری آن کوتاهی نکند ضامن نیست .

(زنجانی): مسأله اگر چیزی را بدون اذن صاحبش از بچه یا دیوانه به طور امانت قبول کند باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است و ولیّ او در امانت گذاشتن اجازه نداده باشد، لازم است آن مال را به ولیّ او برساند، و اگر آن مال تلف شود چه در رساندن مال به آنان کوتاهی کرده باشد یا کوتاهی نکرده باشد ضامن است و باید عوض آن را بدهد، مگر آن که از جهت ترس تلف شدن و از بین رفتن مال ، آن را حفظ کرده باشد تا به صاحب یا ولیّ او رد کند و مال تلف شود که در این صورت ضامن نیست .

[مسأله ۲۳۳۰]

مسأله ۲۳۳۰ کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند (۱) ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط، واجب نیست . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): جایز نیست چیزی را به امانت قبول کند. [پایان مسأله] (گلپایگانی)، (صافی): جایز نیست امانت را قبول کند مگر آن که حال خود را به صاحب مال اظهار دارد. [پایان مسأله] (خوئی)، (تبریزی): مسأله کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند.

(سیستانی): باید قبول نکند و اگر قبول کرد و تلف شد، ضامن است .

(زنجانی): نباید قبول کند، مگر این که صاحب مال در نگهداری آن از وی ناتوان تر بوده و کسی دیگر بهتر از امانت دار نتواند از مال نگهداری کند.

(مکارم): مسأله کسی که توانائی نگهداری امانت را ندارد نباید آن را قبول کند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند وجود نداشته باشد، قبول کردن آن مانعی ندارد.

[مسأله ۲۳۳۱]

مسأله ۲۳۳۱ اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست ؛ چنانچه او مال را بگذارد و برود و این

شخص مال را برندارد و آن مال تلف شود (۱) کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحب ـ آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید (۲)

(۱) (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (زنجانی)، (تبریزی): چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود .. (۲) (مکارم): بهتر آن است که اگر می تواند آن را نگهداری کند.

(سیستانی): مسأله اگر انسان به صاحب مال بفهماند که حاضر به نگهداری مال او نیست و مال را از او نگیرد، ولی او مال را بگذارد و برود، و آن مال تلف شود، امانتدار ضامن نیست ولی احتیاط مستحب ـ آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

[مسأله ۲۳۳۲]

مسأله **۲۳۳۲** کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند. (سیستانی): مسأله کسی که چیزی را ودیعه می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند ودیعه را بهم بزند، و همچنین امانتدار هر وقت بخواهد می تواند ودیعه را بهم بزند.

(بهجت): مسأله امانت گذار هر وقت بخواهد می تواند امانت را پس بگیرد و همچنین امانت دار، هر وقت بخواهد می تواند امانت را به صاحبش بر گرداند، و اگر مالک امانت را طلب کند و امانت دار با این که ردّ امانت برایش ممکن است امانت را ندهد، ضامن است و بعد از آن حکم غصب را پیدا می کند، زیرا بدون رضایت مالک نزد او می ماند.

[مسأله ۲۳۳۳]

مسأله **۲۳۳۳** اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی ـ صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

[مسأله ۲۳۳۴]

مسأله **۲۳۳۴** کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن ، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیّه نماید و طوری آن را نگهداری کند (۱) که مردم نگویند (۲) در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است (۳) و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. (۱) (مکارم): که مردم بگویند در حفظ امانت کوتاهی نکرده است در غیر این صورت اگر تلف شود ضامن است .

(سیستانی): که گفته نشود در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در این امر کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. (۲) (بهجت): که عرفاً نگویند .. (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است ..

[مسأله ۲۳۳۵]

مسأله ۲۳۳۵ کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند (و تعدّی

یعنی زیاده روی (۱) هم ننماید (۲) و اتّفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست (۳) ولی اگر به اختیار خودش (۴) آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود (۵) باید عوض آن را به صاحبش بدهد (۶) مگر آن که جایی محفوظتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست . (۱) (سیستانی)، (فاضل): یعنی تصرّف غیر مجاز .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (زنجانی) نیست] (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): ولی اگر آن را در جایی بگذارد که مأمون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

(بهجت): و اگر به طوری کوتاهی یا تعدّی کرده که بگویند خیانت کرده و مال تلف شود، ضامن است اگر چه تلف به سبب آفات آسمانی باشد.

(سیستانی): ولی اگر در نگهداری آن کوتاهی کند مثلًا آن را در جایی بگذارد که مأمون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، یا تعدّی کند مثلًا لباس را بپوشد یا حیوان را سوار شود، چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد. (۴) [عبارت « به اختیار خودش » در رساله آیات عظام : (گلپایگانی)، (اراکی) و (صافی) نیست] (۵) (مکارم): ضامن است مگر این که جایی بهتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا کسی که بهتر حفظ می کند برساند. (۶) (اراکی)، (گلپایگانی)، (صافی): بقیه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۲۳۳۶]

مسأله ۲۳۳۶ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معیّن کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی (۱) و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری (۲) چنانچه امانتدار احتمال دهد (۳) که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری می تواند آن را به جای دیگر (۴) ببرد و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست . ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه بجای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد (۵) (۱) (مکارم): و به جای دیگر نبری ، امانت دار حق ّ ندارد آن را به جای دیگر ببرد، مگر آن که احتمال دهد در آنجا از بین می رود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده است گفته است بیرون نبر، ولی اگر نداند به چه جهت این سخن را گفته باید به جای دیگر نبرد و اگر ببرد و تلف شود احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

(سیستانی): هر چند احتمال بدهی که از بین برود، نمی تواند آن را به جای دیگر ببرد، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است مگر اینکه یقین داشته باشد مال در آنجا تلف می شود که جایز است در این صورت آن را به جای امنی منتقل سازد.

(۲) (خوئی)، (زنجانی)، (تبریزی): ((زنجانی)، (تبریزی): نمی توانـد آن را به جـای دیگر ببرد و) اگر بجـای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است .

(فاضـل): چنـانچه به جـای دیگر ببـرد و تلـف بشـود، ضـامن است مگر ظـاهر کلاـم او این باشـد که به بردن آن به جـایی که محفوظتر یا همانند جای اوّل است ، راضی می باشد. (۳) (اراکی): چنانچه امانتدار بترسد .. (۴) (گلپایگانی)، (صافی): که به نظر خودش برای حفظ بهتر باشد .. (۵) (گلپایگانی)، (صافی): واجب است که عوض آن را بدهد.

(بهجت): مسأله اگر امانت گـذار جایی را برای حفظ امانت تعیین کند باید امانت دار آن را آنجا بگذارد، و اگر آنجا نگذارد چنانچه امانت را در جایی گذاشـته که در حفظ مال به حـدّ جایی که مالک معیّن کرده نمی رسد، بنا بر أظهر ضامن است . امّا اگر امـانت را به جایی برده که در حفظ و نگهـداری بهتر یا مثل جای تعیین شـده است و امانت دار هم بدانـد که آنجا در نظر امانت گذار بهتر یا مساوی با جای معیّن شده است ، بنا بر أظهر، اشکال ندارد و در صورت تلف ، ضامن نیست .

[مسأله ۲۳۳۷]

اشاره

مسأله ۲۳۳۷ اگر صاحب مال برای نگهـداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسـی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را بجای دیگر نبر، چنانچه امانتـدار احتمال دهـد که در آنجا از بین می رود (۱) باید (۲) آن را بجـای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد و چنـانچه مـال در آن جای اوّل تلف شود ضامن است (۳) مگر آن که صاحب مال هم احتمال تلف شـدن مـال را در آنجا بدهـد (۴) که در این صـورت کسـی که امـانت را قبـول کرده ضـامن نیست . این مسـأله ، در رسـاله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): چنـانچه امـانت دار بترسـد که در آنجا از بین می رود و بدانـد که چون بودن مال در آن مکان برای حفـظ بهـتر بـوده ، آن را معیّـن کرده .. (۲) (گلپایگـانی)، (صـافی): می توانـد .. (۳) (مکـارم): بقیّه مسأله ذکر نشـده . (اراکی): ضـامن نیست . [پایـان مسـأله] (گلپایگـانی)، (صافی): چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست . [پایان مسأله] (۴) (نوری): که در این صورت لازم نیست از آنجا ببرد.

(خوئی)، (تبریزی)، (فاضـل)، (زنجـانی): مسـأله اگر صـاحب مال برای نگهـداری مال خود جایی را معین کنـد و کسـی که امانت را قبول کرده بداند آن محل ـ در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده ، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر یا مثل محل ـ اوّلی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست .

(سیسـتانی): مسأله اگر صـاحب مـال برای نگهـداری مال خود جایی را معین کنـد، ولی از گفته او چنین فهمیـده شود که آن محل ـ در نظر او خصوصـیتی ندارد، امانتدار می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر یا مثل محل ـ اوّلی اسـت ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست .

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۸۴۴ اگر مال کسی را گرفت ، ولی نه به عنوان امانت و نه به عنوان دیگر، ضامن است .

(بهجت): مسأله ۱۸۴۵ اگر امانت را با اکراه قبول کرد و بعد از آن که اکراه برطرف شد باز هم مال را نگه داشت ، ولی قصد قبول امانت یا قصد رضایت به عقد اکراهی را نداشت ضامن است .

(بهجت): مسأله ۱۸۴۶ اگر کسی امانت دار را با اکراه به تلف کردن مال وادار کرد، وادار کننده ضامن است و بنا بر أقرب تلف کننده ضامن نیست به شرط آن که از آنچه بر آن اکراه شده بود، تجاوز نکرده باشد.

(بهجت): مسأله ۱۸۴۷ اگر ظالمی بخواهد امانت را غصب کند و شخص امین توانایی دفع ظالم را داشته باشد، واجب است او را دفع کند و چنانچه دفع نکند با این که حرجی هم بر او نداشته و ظالم امانت را غصب کند، امانت دار ضامن است ، و همچنین اگر حفظ امانت بستگی به دادن قسمتی از آن داشته باشد، لازم است بدهد تا بقیه مال حفظ شود و چنانچه ندهد و در نتیجه ظالم همه مال را غصب کند، مقداری را که قابل حفظ کردن بود ضامن است . و اگر دفع ظالم متوقف بر این باشد که شخص امین مالی را پرداخت کند، جایز است و بلکه اگر ضرر و حرجی برای او ندارد، در صورتی که امکان اذن گرفتن از امانت گذار یا ولی ّاو (و لو حاکم شرع) نباشد، واجب است آن مال را بپردازد و می تواند به این قصد بدهد که بعداً به امانت گذار رجوع کند و از او بگیرد.

(بهجت): مسأله ۱۸۴۸ اگر حفظ امانت متوقّف بر آن باشد که دروغ بگوید، پس اگر می تواند، باید توریه کند و اگر نمی تواند، واجب است دروغ بگوید تا امانت حفظ شود و اگر دروغ نگفت و امانت محفوظ نماند ضامن است ، بلکه اگر قسم دروغ لازم شد، واجب است قسم بخورد و گرنه ضامن است .

(بهجت): مسأله ۱۸۴۹ اگر امانت گذار مالی را از امانت گیرنده غصب کرده ، امانت گیرنده می تواند از مال امانت به همان مقدار به عنوان تقاص بردارد و پس ندهد و اگر امانت گذار مال شخص دیگری را غصب کرده و آن را امانت گذاشته ، پس بر امین واجب است آن مال را به غاصب پس ندهد بلکه در صورت امکان باید از رسیدن آن به دست غاصب جلوگیری نماید، و اگر غاصب بمیرد و ورثه او امانت را مطالبه کنند، واجب است امین مُنکِر وجود امانت شود، ولی در صورت علم به غصبی بودن ، جایز نیست آن را به عنوان امانت قبول کند، مگر آن که اطمینان داشته باشد که می تواند به مالک اصلی برگرداند.

(بهجت): مسأله ۱۸۵۰ اگر برای حفظ امانت مسافرت لازم باشد، واجب است مسافرت نماید یا امانت را رد نماید.

(بهجت): مسأله ۱۸۵۱ اگر مال تلف شود و کوتاهی امانت گیرنده هم در حفظ امانت ثابت شود یا خودش اعتراف کند، ولی در قیمت آن اختلاف شود، قول امین که مُنکِرِ زیادی ِقیمت است ، مقدّم می شود.

[مسأله ۲۳۳۸]

مسأله ۲۳۳۸ اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولیّ او برساند و یا به ولیّ او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولیّ او ندهد (۱) و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. (۱) (مکارم): و مال تلف شود ضامن است ، مگر این که ولیّ او اجازه دهد امانت به حال خود بماند.

(سیستانی): مسأله اگر صاحب مال برای همیشه دیوانه یا بی هوش شود، ودیعه باطل می شود و امانتدار باید فوراً امانت را به ولیّ او برساند یا او را از امانت آگاه سازد، در غیر این صورت اگر مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد؛ و اگر دیوانگی یا بی هوشی صاحب مال گاه گاهی است احتیاط واجب این است که همین کار را بکند.

[مسأله ۲۳۳۹]

مسأله ۲۳۳۹ اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد (۱) و چنانچه مال را به وارث او ندهد (۲) و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است ، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم ، راست می گوید یا نه ، یا میّت وارث دیگری دارد یا نه ، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند (۳) و مال تلف شود ضامن نیست (۴) (۱) (مکارم): که آن را ببرد و چنانچه در این کار کوتاهی کند ضامن است ، ولی اگر برای آنکه می خواهد وارث را بشناسد، یا بداند میّت وارث دیگری هم دارد یا نه ، مال را ندهد و مال تلف شود ضامن نیست . (۲) (اراکی): اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث یا ولیّ او برساند یا به آنان خبر دهد و چنانچه مال را به وارث یا ولیّ او ندهد .. (۳) (فاضل): مال را ندهد و خبر هم ندهد ولی در حفظ آن کوتاهی نکند ..

(نوری): مال را ندهد و عجالتاً خبر هم ندهد .. (۴) (بهجت): بنا بر اقرب .

(سیستانی): مسأله اگر صاحب مال بمیرد، ودیعه باطل می شود؛ پس اگر مال متعلق حق دیگری نباشد و به وارث او منتقل شود، باید امانت دار مال را به وارث او برساند یا به وارث خبر دهد؛ در غیر این صورت اگر مال تلف شود، ضامن است ؛ ولی اگر برای تحقیق از ورثه و انحصار آنها مال را نگهدارد و تلف شود، ضامن نیست .

(زنجانی): مسأله اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او یا ولیّ یا وکیل وارث برساند یا به آنان خبر دهد و چنانچه مال را به آنان نرساند و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است ، و اگر در مورد امانت وصیتی شده باشد و برای آن وصیّ تعیین شده باشد، باید مال را به وصیّ برساند یا به او خبر دهد، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم یا وصیّ او هستم راست می گوید یا نه ، یا میّت وارث دیگری دارد یا نه ، یا میّت در مورد امانت وصیتی کرده و برای آن وصیّ تعیین کرده یا نه ، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست .

[مسأله ۲۳۴۰]

مسأله ۲۳۴۰ اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه (۱) بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند (۲) پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است (۳) (۱) (اراکی): یا ولیّ آنان ..

(۲) (فاضل): و اگر وصی ّداشته باشد باید به وصی ّهم مراجعه شود ..

(سیستانی): اگر صاحب مال بمیرد و مال به ورثه او منتقل شود، امانتدار باید مال را به همه ورثه یا وکیل همه آنها بدهد .. (۳) (اراکی): و همچنین اگر میّت وصی ّداشته باشد، در ثلث مال یا کمتر باید به وصی ّهم مراجعه شود.

(زنجانی): مسأله اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، اگر در مورد امانت وصیتی نموده و برای آن وصی ّتعیین نموده ، امانت دار باید مال را به وصی ّبرساند یا به او خبر دهد و اگر برای آن وصیتی ننموده یا برای آن وصی ّمعیّن نکرده باشد، امانت دار باید مال را به همه ورثه یا اولیاء آنها بدهد یا به آنان خبر دهد یا به کسی بدهد که همه آنان اجازه گرفتن مال را به او داده باشند، و اگر بدون اجازه دیگران یا اولیاء آنها، تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است .

[مسأله ۲۳۴۱]

مسأله ۲۳۴۱ اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود (۱) وارث یا ولی ّاو (۲) باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند (۳). (۱) (گلپایگانی)، (صافی): هر کس که امانت در پیش او باشد باید هر چه زودتر آن را به صاحبش برساند. (۲) (اراکی): که مال در دست اوست .. (۳) (زنجانی): وارث یا ولی ّاو باید هر چه زودتر به صاحب مال یا ولی ّیا وکیل او خبر دهد یا امانت را به آنان برساند.

(سیستانی): مسأله اگر امانتدار بمیرد یا برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود، ودیعه باطل می شود و وارث یا ولی ّاو باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهند یا امانت را به او برسانند؛ و اگر دیوانگی یا بیهوشی او گاه گاهی است بنا بر احتیاط واجب همین کار را بکنند.

[مسأله ۲۳۴۲]

مسأله ۲۳۴۲ اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند (۱) چنانچه ممکن است باید (۲) امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست (۳) باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد (۴) در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیّت کند وگرنه باید وصیّت کند (۵) و شاهد بگیرد و به وصی ّو شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیّات مال و محل ّآن را بگوید. (۱) (بهجت): بطوری که اطمینان به مرگ خود پیدا کند .. (۲) (اراکی): بنا بر احتیاط واجب باید .. (۳) (زنجانی): به صاحب آن یا وکیل یا ولی ّاو برساند، یا آنها را از این امر با خبر سازد و اگر رساندن امانت و خبر دادن آنان ممکن نیست .. (۴) (اراکی): اگر ممکن نیست به حاکم شرع یا مؤمنین عادل بدهد و چنانچه به حاکم شرع و مؤمنین عادل دسترسی ندارد ..

(بهجت): اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع و اگر آن هم نشد به مؤمنین عادل بدهد و چنانچه به حاکم شرع و مؤمنین عادل دسترسی ندارد ..

(فاضل): اگر ممکن نیست باید آن را به مجتهد جامع الشرایط بدهد ..

(مکارم): اگر ممکن نیست احتیاط آن است که به حاکم شرع دهد و اگر دسترسی ندارد باید وصیّت کند و شاهد بگیرد و به وصیّ و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیّات و محلّ آن را بگوید. (۵) (زنجانی): باید بهترین کاری را که برای رسیدن مال به صاحبش پس از وفات او سودمند است انجام دهد، مثلًا وصیت کند ..

(سیستانی): مسأله اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید بنا بر احتیاط واجب امانت را به صاحب آن یا ولی یا وکیل او برساند و یا به او خبر دهد و اگر ممکن نیست باید بطوری عمل کند که اطمینان پیدا کند که مال پس از وفات او به صاحبش خواهد رسید، مثلًا وصیّت کند و شاهد بگیرد و به وصیّ و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محلّ آن را بگوید.

[مسأله ۲۳۴۳]

اشاره

مسأله ۲۳۴۳ اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید (۱) عوضش را بدهد (۲) اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد (۳) و مرض او خوب شود، یا بعد از مدّتی پشیمان شود و وصیّت کند (۴) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (سیستانی) و (مکارم) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی): باید بنا بر احتیاط لازم .. (۲) (اراکی): و اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدّتی پشیمان شود و وصیّت کند چنانچه آن امانت از بین برود بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد. (۳) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۴) (زنجانی): مگر پس از خوب شدن ، مالک راضی باشد که مال امانت بوده و امانت دار هم رضایت وی را احراز کرده باشد که در این صورت حکم به امانت پابرجا است ، بنا بر این اگر پس از آن بدون کوتاهی امانت تلف شود، ضامن نیست .

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۸۵۸ اگر از فاسق یا کافر امانتی گرفته و او آن را مطالبه کند، واجب است آن را رد نماید، ولی بنا بر أظهر واجب نیست که امانت کافر حربی را رد کند و جایز است مسلمان آن را برای خودش تملّک نماید، بلکه اگر امانت وسایل جنگی باشد، رد کردن آن در زمان جنگ جایز نیست .

(سیستانی): مسأله ۲۳۰۳ اگر برای امانتدار سفری پیش آمد، می تواند امانت را نزد اهل و عیال خود نگهدارد مگر اینکه محافظت بر آن متوقف به بودن خودش باشد که در این صورت یا باید بماند یا آن را به صاحبش یا ولیّ یا وکیل او تحویل دهد یا او را آگاه سازد.

احکام عارِیَه

[احکام عاریه از رساله امام خمینی]

[مسأله ۲۳۴۴]

اشاره

مسأله ۲۳۴۴ عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض ، چیزی هم از او نگیرد.

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۸۵۹ در عاریه ، استفاده هایی جایز است که عادتاً و به حسب زمان و مکان مناسب آن چیز باشد و استفاده هایی غیر از منافع ظاهره آن جایز نیست ، مگر اینکه بداند یا قرینه باشد که می تواند از همه منافع آن استفاده کند و اگر چیزی بود که منافع متعدّدی داشت و قرینه ای هم بر منع بعضی از منافع وجود نداشت ، استفاده از تمام منافع آن جایز است .

(بهجت): مسأله ۱۸۶۰ اگر از مقداری که در عاریه مُعیّن شده تعدّی و تجاوز نماید، مثلًا زیادتر از مقداری که مجاز بوده بر حیوان عاریه ای حمل کرد یا سوار بر آن شد، یا زمین را زیادتر از مقداری که اجازه داشت ، زراعت کرد، پس اجرت استفاده های زیادتر از آن مقدار را ضامن است ، و اگر آن را برای استفاده معیّنی عاریه کرده ولی استفاده دیگری از آن نموده ، پس اجرت تمام آن را ضامن است ، و اگر آن مال تلف شود عین آن را هم ضامن است .

[مسأله ۲۳۴۵]

مسأله ۲۳۴۵ لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلًا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است . (مکارم): مسأله «عاریه » را به دو صورت می توان انجام داد: نخست این که برای آن صیغه فارسی یا عربی بخواند، مثلًا بگوید: « من این مال را به تو عاریه می دهم » و او هم قبول کند. دیگر این که بدون خواندن صیغه ، مال ِ مورد نظر را به قصد عاریه در اختیار دیگری بگذارد، او هم به آن قصد بگیرد.

[مسأله ۲۳۴۶]

مسأله ۲۳۴۶ عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده (۱) مثلًا آن را اجاره داده ، در صورتی صحیح است (۲) که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده (۳) بگوید به عاریه دادن راضی هستم (۴) (۱) (مکارم): صحیح نیست ، مگر این که صاحب حق ّراضی شود و اجازه دهد. (۲) (فاضل): در صورتی

جایز است .. (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): به عاریه دادن راضی باشد.

(زنجانی): عاریه دادن را اجازه دهد.

(۴) (فاضل): یا از قرائن ، رضایت او معلوم باشد.

[مسأله ۲۳۴۷]

مسأله ۲۳۴۷ چیزی را که منفعتش مـال انسـان است مثلًا آن را اجـاره کرده (۱) می توانـد عاریه بدهد (۲) ولی اگر در اجـاره شرط کرده باشند (۳) که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد. (۱) (مکارم): می توان عاریه داد به شـرط این که حق ّوا گذاری به دیگری داشته باشد. (۲) (سیسـتانی): مگر اینکه شرط شده باشد در عقد اجاره که خودش اسـتفاده کنـد، و در صورت اوّل بنا بر احتیاط واجب نمی توانـد آن را بدون اذن مالکش به کسـی که آن را عاریه کرده است تحویل دهد.

(اراکی): در صورتی که بخواهد عاریه بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید از مالک آن اجازه بگیرد ..

(زنجانی): می توانـد آن را به کسـی که مورد اعتماد است و عاریه دادن به وی برای مال خطر نداشـته باشد عاریه بدهد .. (۳) (فاضل): یا عرف ، از اجاره این معنی را بفهمد ..

[مسأله ۲۳۴۸]

مسأله ۲۳۴۸ اگر دیوانه و بچه مـال خود را عـاریه بدهنـد صـحیح نیست ، امّا اگر ولی ّبچه مصـلحت بدانـد که مال او را عاریه دهد (۱) و بچه آن مال را به دستور ولی ّبه عاریه کننده برساند اشکال ندارد. (۱) (نوری): و نیز بچه با اذن ولی ّ عاریه دهد، اشکال ندارد.

(گلپایگـانی)، (صـافی): مسـأله اگر دیـوانه و بچـه و سـفیه و مفلّس مـال خـود را عـاریه بدهنـد صـحیح نیست ، امّـا اگر ولی ّ مصـلحت بدانـد مـال کسـی را که بر او ولایت دارد عاریه دهـد اشـکال نـدارد و همچنین اگر مفلس با اذن غرماء (طلبکاران) عاریه دهد.

(زنجانی): همچنین اگر کسـی عاریه دهنـده را مجبور کرده باشد، عاریه باطل است ، مگر بعداً آن را اجازه دهد؛ امّا اگر ولی ّ دیوانه یا بچه یا سـفیه مصـلحت بداند، می تواند مال آنها را عاریه دهد و نیز عاریه بچه ممیّز و سفیه با اذن یا اجازه ولی ّ آنها و عاریه مفلّس با اذن یا اجازه بدهکاران صحیح می باشد.

(خوئی)، (تبریزی): و همچنین است اگر خود بچه با اجازه ولی ّ مال خود را عاریه دهد.

(سیستانی): و همچنین واسطه شدن بچه در رسانیدن مال به کسی که عاریه می کند بی اشکال است .

(فاضـل): چنـانچه این کـار مصـلحت آنهـا باشـد اشـکال نـدارد و همچنین جـایز است خود بچه بـا اجازه ولی ّمال خود را در

موردی که مصلحت او باشد عاریه دهد و نیز مفلّس با اذن غُرماء (طلبکاران) می تواند مالش را عاریه بدهد.

(مکـارم): مسـأله دیوانه و بچه نابالغ نمی تواننـد مال خود را عاریه دهنـد امّا اگر ولی ّاجازه دهـد و این کار به نفع آنها باشـد مانعی ندارد.

[مسأله ۲۳۴۹]

مسأله ۲۳۴۹ اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید (۱) و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست ، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید (۲) عوض آن را بدهد. (۱) (سیستانی): در آن تصرّف غیر مجاز هم ننماید .. (۲) (بهجت): بنا بر أظهر باید ..

(مکارم): مسأله هرگاه چیزی را که به عاریت گرفته تلف شود ضامن نیست ، مگر این که در حفظ آن کوتاهی کرده باشد، همچنین اگر عاریه دهنده شرط ضمان کرده باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره یا زینت آلات ساخته شده از آنها باشد، در این دو صورت نیز اگر تلف شود باید عوض آن را بدهد.

[مسأله ۲۳۵۰]

مسأله ۲۳۵۰ اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد (۱) چنانچه تلف شود ضامن نیست . (۱) (گلپایگانی)، (صافی): صحّت آن شرط اشکال دارد، ولی شرط سقوط یا اسقاط ما فی الذّمّه مانعی ندارد.

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۳۴۹ (فاضل): مسأله اگر طلا و نقره را عاریه نماید و اتّفاقاً بدون افراط و تفریط از بین برود، ضامن است هر چند شرط هم نکرده باشند. بلی ، اگر ضمن عاریه کردن طلاـ و نقره شرط کند که اگر از بین رفت ضامن نباشد و اتفاقاً تلف شود، ضامن نیست .

[مسأله ۲۳۵۱]

مسأله ۲۳۵۱ اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد. (مکارم): مسأله هر گاه عاریه دهنده بمیرد، باید چیزی را که عاریه شده به ورثه او بدهند و اگر عاریه دهنده دیوانه شود، باید آن را به ولیّ او داد.

(سیستانی): مسأله اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید به همان ترتیبی که در مسأله [۲۳۳۹] در صورت فوت صاحب مال در مورد ودیعه گذشت ، عمل نماید.

(زنجانی): مسأله اگر عاریه دهنده بمیرد، چنانچه درباره عاریه وصیتی کرده و برای آن وصیّ تعیین کرده باشد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به وصیّ او بدهد و اگر وصیتی نکرده یا برای آن وصیّ تعیین نکرده باشد، باید آن را به ورثه یا ولیّ یا وکیل آنها بدهد.

[مسأله ۲۳۵۲]

مسأله ۲۳۵۲ اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرّف کند مثلًا دیوانه شود (۱) عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولیّ او بدهد.

(۱) (سیستانی): مثلًا دیوانه یا بیهوش شود، گیرنده باید به همان ترتیبی که در مسأله [۲۳۳۸] در مورد ودیعه در نظیر این صورت گذشت ، عمل نماید.

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۳۵۱.

[مسأله ۲۳۵۳]

اشاره

مسأله ۲۳۵۳ کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد (۱) و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد (۲) (۱) (سیستانی): می تواند عاریه را بهم بزند .. (۲) (سیستانی): می تواند آن را بهم بزند.

(زنجانی): مگر شرط شود که عاریه دهنده یا عاریه گیرنده یا هر دو، حق ّبه هم زدن معامله را نداشته باشند که باید بر طبق شرط عمل شود.

(فاضل): و در صورت اوّل ، اگر پس گرفتن ، عرفاً موجب خسارت عاریه گیرنده شود، بنا بر احتیاط واجب باید مهلت بدهد.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۸۷۰ اگر زمینی را برای دفن میّت مسلمان یا کسی که در حکم مسلمان است عاریه داد و بعد از دفن از عاریه برگشت ، نمی تواند عاریه گیرنده را وادار به نبش قبر نماید، مگر آنکه بدن میّت از بین رفته باشد.

[مسأله ۲۳۵۴]

مسأله ۲۳۵۴ اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اطاق عاریه بدهند اشکال ندارد، ولی اگر برای استفاده حرام بدهند باطل است . (اراکی)، (گلپایگانی)، (نوری): مسأله عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره باطل است .

(خوئی): مسأله عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار یا ظرف طلا و نقره به جهت استعمال باطل است . و امّا عاریه دادن به جهت زینت نمودن جایز است اگر چه احتیاط در ترک است .

(زنجانی): و همچنین عاریه دادن چیزی که هم استفاده حلال و هم استفاده حرام دارد برای استفاده حرام باطل است .

(سیستانی): یا ظرف طلاـ و نقره به جهت استعمال در خوردن و آشامیدن بلکه در مطلق استعمالات بنا بر احتیاط لازم باطل

است و امّا عاریه دادن به جهت زینت نمودن جایز است .

(تبریزی): باطـل است و امّـا عـاریه دادن چیزی که منفعت حلال دارد مثل عاریه دادن ظرف طلا و نقره به جهت زینت نمودن جایز است .

(صافی): بقیه مسأله ذکر نشده .

(مکارم): مسأله جایز نیست چیزی که فایده حلال و حرام (هر دو) دارد، به قصد فایده حرام عاریه بدهند.

(فاضـل): مسـأله عـاریه دادن چیزی برای اسـتفاده حرام از آن جایز نیست ، بنا بر این عاریه دادن انگشتری طلای مردانه به مرد جایز نیست . بلی ، اگر همین انگشتر را برای کاری غیر از

زینت کردن مرد بگیرد، مانعی ندارد.

[مسأله ۲۳۵۵]

مسأله ۲۳۵۵ عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن (۱) و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است (۲) (۱) (مکارم): و عاریه دادن حیوانات دیگر برای منافع مشروع آنها صحیح است . (۲) (گلپایگانی)، (صافی)، (فاضل): برای آبستن کردن حیوان مادّه صحیح است ((فاضل): و نیز عاریه دادن حیوانات دیگر برای منافع مشروع آنها اشکال ندارد).

(بهجت)، (سیستانی): برای جفت گیری صحیح است .

[مسأله ۲۳۵۶]

مسأله ۲۳۵۶ اگر چیزی را که عاریه کرده به مالك ، یا وکیل یا ولیّ او (۱) بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست (۲) و در غیر این صورت ضامن است اگر چه مثلًا آن را به جایی ببرد (۳) که صاحبش معمولًا به آنجا می برده مثلًا اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (بهجت): به مالك یا ولیّ او .. (۲) (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (نوری)، (زنجانی): ولی اگر بدون اجازه صاحب مال ، یا وکیل ، یا ولیّ او آن را به جایی ببرد ((خوئی)، (سیستانی): اگر چه جایی باشد) که صاحبش معمولًا به آنجا می برده مثلًا اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است . (۳) (اراکی): اگر چه بدون اطّلاع او به جایی ببرد ..

(فاضل): مسأله اگر چیزی را که عاریه کرده به مالك یا به ولیّ یا به وکیلی که در مطلق کارها وکالت داشته باشد و یا به وکیلی که در خصوص عاریه وکالت دارد بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست ، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولیّ او آن را به جایی ببرد اگر چه جایی باشد که صاحبش معمولًا به آنجا می برده ، مثلًا اتومبیل را در پارکینگی پارك کند که معمولًا صاحبش در آنجا پارك می کرده و بعد تلف شود یا کسی آن را تلف کند یا به سرقت برود، ضامن است .

[مسأله ۲۳۵۷]

مسأله ۲۳۵۷ اگر چیز نجس را برای استعمال ِ خوردن و آشامیدن عاریه دهد، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (گلپایگانی)، (نوری): مسأله اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلًا لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخوانند، ((گلپایگانی): بنا بر احتیاط واجب) باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید.

(خوئی)، (فاضـل)، (تبریزی): مسـأله اگر چیز نجس را برای کـاری که شـرط آن پاکی است عاریه دهـد، مثلًا ظرف نجس را عاریه دهـد که در آن غـذا بخورنـد، بایـد نجس بودن آن را به کسـی که عاریه می کنـد بگوید. و امّا اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد لازم نیست نجس بودنش را اطلاع دهد.

(صافی): اگر لباس نجس را عاریه دهد، لازم نیست نجس بودن آن را بگوید، هر چند بداند عاریه گیرنده با آن نماز می خواند.

(زنجانی): مگر عاریه کننده نجس بودن آن را قبلًا می دانسته و فعلًا فراموش کرده ، که باید عاریه دهنده نجس بودن آن را به وی گوشزد کند.

(سیستانی): مسأله اگر چیز نجس را عاریه دهد، باید در صورتی که در مسأله [۲۰۵۷] گذشت نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید.

(مکارم): مسأله هرگاه ظرف نجسی را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد، احتیاط واجب آن است که نجس بودن آن را به کسی که عاریه می دهد بگوید، همچنین اگر لباسی را برای نماز عاریه دهد.

[مسأله ۲۳۵۸]

مسأله ۲۳۵۸ چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره ، یا عاریه دهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست

[مسأله ۲۳۵۹]

مسأله ۲۳۵۹ اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن (۱) به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اوّل آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود (۲) عاریه دومی باطل نمی شود. (۱) (اراکی): و از طرف او .. (۲) (مکارم): و صاحب اصلی زنده باشد ..

[مسأله ۲۳۶۰]

مسأله ۲۳۶۰ اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است ، باید آن را به صاحبش (۱) برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد. (۱) (زنجانی): یا ولیّ یا وکیل صاحبش ..

(مکارم): مسأله هرگاه بعداً معلوم شود چیزی را که عاریه کرده غصبی است باید آن را به صاحبش برساند و اگر صاحبش را نمی شناسد مطابق دستور مجهول المالك عمل کند و در هر حال نمی تواند آن را به عاریه دهنده باز گرداند.

[مسأله ۲۳۶۱]

مسأله ۲۳۶۱ اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالك می

تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند (۱) و نیز عوض استفاده هایی را که عاریه گیرنده بُرده می توانـد از او مطالبه نمایـد و یا از غاصب بگیرد (۲) و اگر عوض مـال یا اسـتفاده آن را از عاریه کننـده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالـک می دهـد از عاریه دهنـده مطالبه نمایـد. (۱) (اراکی)، (گلپایگـانی)، (خوئی)، (فاضـل)، (سیسـتانی)، (تبریزی)، (صـافی)، (نوری)، (زنجانی): مالک می توانـد عوض مال و عوض اسـتفاده ای را که عاریه کننـده برده از او یا از کسـی که مال را غصب کرده مطالبه کنـد و اگر ((اراکی)، (نوری): عوض مال یا اسـتفاده آن را) از عاریه کننـده بگیرد، او نمی توانـد چیزی را که به مالک می دهـد از عاریه دهنـده مطالبه نمایـد ((زنجانی): و اگر عاریه کننده از مال اسـتفاده نکند، ولی در صورتی که غاصب مال را غصب نمی کرد، مورد استفاده مالک قرار می گرفت

مالك می توانـد عوض این اسـتفاده را از عاریه کننـده یا از کسـی که مال را غصب کرده بگیرد). (۲) (بهجت): و اگر مـالک چیزی از غاصب گرفت ، غاصب می تواند عوض آن را از عاریه گیرنده بگیرد ..

(مکارم): مسأله اگر مال غصبی را با اطلاع از غصب بودن عاریه کند و در دست او از بین برود، مالك می تواند عوض مال را از او بگیرد و اگر به او دسترسی پیـدا نکند از کسـی که مال را غصب کرده مطالبه کند و همچنین عوض استفاده هایی را که عاریه کننده برده باید بدهد.

[مسأله ۲۳۶۲]

مسأله ۲۳۶۲ اگر ندانـد مـالی را که عـاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می توانـد آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنـده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشـد، یـا عـاریه دهنـده با او شـرط کرده باشـد که اگر آن چیز از بین برود عوضـش را بدهـد، نمی توانـد چیزی را (۱) که به صاحب مال می دهـد، از عاریه دهنـده مطالبه نماید (۲) (۱) (خوئی)، (تـبریزی)، (سیسـتانی): نمی توانـد عوض آن را .. (۲) (سیستانی): ولی اگر مالك از او در مقابل استفاده او از این مال ، چیزی را بگیرد، می تواند از عاریه دهنده مطالبه نماید.

(مکـارم): مسـأله در صورتی که نمی دانسـته است آن مـال غصبی است اگر مـالـک خسـارت مـال یا منافع آن را بگیرد او می تواند آنچه را به مالك داده از عاریه دهنده غاصب بگیرد، البتّه این در صورتی است که عاریه دهنده شـرط ضمان نکرده باشد و چیز عاریت شده از جنس طلا و نقره نباشد.

عاریه و ودیعه (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

س ۱۸۲۳: کارخـانه ای بـا همه محتویـاتش یعنی مواد اولیه و ابزارآلات و کالاها و اجناسـی که توسط برخی از افراد در آن به عنوان امانت سپرده شـده ، آتش گرفته است . آیا صاحب کارخانه ضامن آنهاست یا کسـی که مسئولیت اداره آن را بر عهـده دارد؟

ج : اگر آتش سوزی مستند به فعل کسـی نباشد و کسـی هم نسبت به حفظ کالاهای سپرده شده به کارخانه کوتاهی و تقصیر نکرده باشـد، هیچ کس ضامن آنها نیست . س ۱۸۲۴: شخصـی متن وصیتنامه مکتوب خود را به فرد دیگری سپرد تا آن را بعد از فوتش به فرزنـد بزرگترش تحویـل دهـد، ولی او از تحویـل آن به فرزنـد وی خودداری می کنـد، آیـا این کار او خیانت در امانت محسوب می شود؟

ج : خودداری از ردّ امانت به کسی که امانت گذار معیّن کرده است ، نوعی خیانت محسوب می شود.

س ۱۸۲۵: در دوران خدمت سربازی لوازمی را از ارتش برای استفاده شخصی تحویل گرفتم ، ولی بعد از پایان مدّت خدمت آنها را تحویل ندادم . در حال حاضر وظیفه من نسبت به آنها چیست ؟ آیا ریختن پول آنها به خزانه عمومی بانک مرکزی کفایت می کند.

ج : اگر اشیایی که از ارتش گرفته اید به عنوان عاریه بوده ، واجب است عین آنها را در صورتی که موجود باشند به مرکز خدمت خود برگردانید و اگر در اثر تعدّی یا تفریط شما در حفظ آنها هر چند بر اثر تأخیر در بازگرداندن از بین رفته باشند، باید مثل یا قیمت آنها را به ارتش بدهید و در غیر این صورت چیزی بر عهده شما نیست . س ۱۸۲۶: مبلغی پول به شخص امینی برای انتقال به شهر دیگری داده شده است ، ولی در راه به سرقت رفته است ، آیا آن شخص ضامن آن پول است ؟

ج : تا زمانی که تعدّی و تفریط شخص امین در حفظ و نگهداری آن ثابت نشده است ، او ضامن نیست . س ۱۸۲۷: مبلغی از تبرّعات اهالی محل ّرا از هیئت امناء مسجد برای تعمیر مسجد و خرید مواد لازم برای بنّایی مانند آهن و غیره ، تحویل گرفتم ، ولی در راه همراه با وسایل شخصی ام مفقود شد، وظیفه من چیست ؟

ج : اگر در نگهداری آن ، کوتاهی و تعدّی و تفریط نکرده اید، ضامن نیستید.

احکام نِکاح یا ازدواج و زناشویی

اشاره

بواسطه عقد ازدواج (۱) زن به مرد (۲) حلال می شود و آن بر دو قسم است : دائم و غیر دائم (۳) عقدِ دائم آن است که مدّت زناشویی در آن معین نشود (۴) و زنی را که به این قسم عقد می کنند «دائمه » گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدّت زناشویی در آن معین شود، مثلًا زن را به مدّت یک ساعت یا یک روز یا یکماه یا یکسال یا بیشتر عقد نمایند (۵) و زنی را که به این قِسم عقد کنند «متعه و صیغه » می نامند. (۱) (مکارم): ازدواج از مستحبّات است و اگر کسی بترسد که با ترک ازدواج در حرام بیفتد ازدواج بر او واجب است . بواسطه عقد ازدواج .. (۲) (سیستانی): و مرد به زن .. (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): دائم و غیر دائم (ازدواج موقّت) .. (۴) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): و همیشگی باشد .. (۵) (خوئی)، (تبریزی): ولی ((تبریزی): بنا بر احتیاط) باید مدّت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر زیادتر نباشد ((خوئی): که در این صورت عقد دائمی خواهد بود) ..

(سیستانی): ولی باید مدّت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر یا یکی از آنها زیادتر نباشد که در این صورت عقد باطل خواهد بود ..

(بهجت): مسأله عقد نکاح یا ازدواج ، عقدی است که بوسیله آن زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قِسم است : ۱ عقد دائم ؛ و آن عبارت است از ازدواجی که مدّت در آن معین نشود و زنی را که به این صورت عقد می کنند «دائمه » گویند. ۲ عقد غیر دائم ؛ و آن عبارت است از ازدواجی که مدّت در آن معین شود و زنی را که به این صورت عقد کنند «متعه » یا «صیغه » می نامند، مثل آن که به مدّت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا بیشتر عقد نمایند.

(زنجانی): مسأله بواسطه عقد ازدواج ، زن و مرد به یکدیگر حلال می شوند و آن بر دو قِسم است : عقد دائم و عقد موقّت ؛ عقد دائم آن است که مدّت زناشوئی در آن به هیچ وجه محدود نباشد و زنی را که به این قِسم عقد می کنند «دائمه » می گویند. عقد موقّت آن است که مدّت زناشوئی در آن معیّن شود، مثلًا زن را به مدّت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قِسم عقد کنند «متعه » و «صیغه » می نامند. عقد موقّت به گونه دیگری هم امکان پذیر است که در کتابهای مفصّل فقهی گفته شده است .

احکام عقد

[مسأله ۲۳۶۳]

مسأله ۲۳۶۳ در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم بایـد صـیغه خوانـده شود و تنها راضـی بودن زن و مرد (۱) کافی نیست (۲) و صیغه عقـد را یـا خود زن و مرد می خواننـد، یـا دیگری را وکیـل می کننـد که از طرف آنـان بخوانـد (۳) (۱) (سیسـتانی): و همچنین نوشـتن بنـا بر احتیاط واجب .. (۲) (زنجـانی): تنهـا راضـی بودن زن و مرد، یـا معاطـات و کتـابت کافی نیست ، مگر دربـاره شـخص لالـ که اگر می توانـد بنویسـد، بـا نوشـته و اگر نمی توانـد، بـا اشاره ، انشاء عقـد ازدواج می نمایـد و احتیاط مستحب ّ آن است که اگر بتواند، کسی را که قادر به خواندن عقد است وکیل کند .. (۳) (زنجانی): یا ولی ّ کسی صیغه عقد را برای او می خواند یا دیگری را وکیل می کند.

[مسأله ۲۳۶۴]

مسأله ۲۳۶۴ وکیـل لاـزم نیست مرد باشـد، زن هم می توانـد برای خوانـدن صـیغه عقـد از طرف دیگری وکیـل شـود (۱) (۱) (زنجانی): بلکه بچه ممیّز نیز می تواند برای خواندن صیغه وکیل شود.

(مکارم): مسأله وکالت مرد از طرف زن ، یا زن از طرف مرد، برای خواندن صیغه مانعی ندارد.

[مسأله ۲۳۶۵]

مسأله ۲۳۶۵ زن و مرد تا یقین (۱) نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است ، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند (۲) و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند (۳) ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است . (۱) (سیسـتانی): تـا اطمینـان .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۲) (مکـارم): ولی اگر وکیلی مورد اعتماد باشـد و بگوید خوانده ام کافی است .

(فاضل): نمی توانند با یکدیگر رفتار محرمانه نمایند .. (۳) (سیستانی): بلکه اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام ولی اطمینان به گفته او نباشد، احتیاط واجب آن است که بر آن ترتیب اثر ندهند.

(زنجـانی): مسـأله زن و مرد تـا اطمینان نکننـد که وکیل آنها صـیغه را خوانـده است یا بـدلیل معتبری همچون گفتار دو شاهد عادل ثابت نشـده باشـد که صـیغه خوانده شده نمی توانند به احکام زناشوئی عمل کنند، مثلًا به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صـیغه را خوانده است کفایت نمی کند، و اگر وکیل بگوید صـیغه را خوانده ام بنا بر احتیاط واجب تا از گفته وی به خوانـدن صـیغه اطمینان نشود گفته وکیل کفایت نمی کنـد و اگر اطمینان شخصـی یا نوعی حاصل شود که وکیل عقد را خوانده و شک داشته باشیم که درست خوانده یا خیر؛ عقد خوانده شده ، شرعاً صحیح به شمار می آید.

[مسأله ۲۳۶۶]

مسأله ۲۳۶۶ اگر زنی کسـی را وکیل کنـد که مثلًا ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند (۱) (در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار

کامل داده (۲) آن وکیل می توانـد هر وقت که بخواهـد او را ده روز به عقد آن مرد در آورد؛ و اگر (۳) معلوم باشد که زن ، روز یا ساعت معیّنی را قصـد کرده ، بایـد صیغه را مطابق قصد او بخواند. (۱) (مکـارم): بایـد آغاز آن را از روز و ساعتی که عقـد می کنـد قرار دهـد. [پایان مسأله] (زنجانی): آن وکیل در صورت امکان نباید بیش از مقداری که معمول است خواندن عقـد را به تأخیر بینـدازد، مگر قرینه ای در کار باشد که در این صورت می تواند هر مقداری که قرینه دلالت می کند خواندن عقـدرا به تأخیر بینـدازد، در هر حال بنا بر احتیاط واجب بایـد ابتـدای ده روز را همان زمان عقـد قرار دهد. (۲) [قسمت داخل پرانـتز در رسـاله آیـات عظـام : (گلپایگـانی)، (اراکی)، (خوئی)، (تـبریزی)، (سیسـتانی) و (صـافی) نیست] (۳) (خوئی)، (گلپایگانی)، (اراکی)، (سیستانی)، (صافی)، (تبریزی): ولی اگر ..

[مسأله ۲۳۶۷]

مسأله ۲۳۶۷ یک نفر می توانـد برای خوانـدن صیغه عقـد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر (۱) وکیـل شود و نیز انسان (۲) می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند (۳) ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): از طرف زن و مرد .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): نیز مرد .. (۳) (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): و همچنین زن می تواند از طرف مرد وکیل شود که خود را به عقد او درآورد ..

(مکارم): مسأله احتیاط مستحب آن است که یک نفر از سوی دو همسر صیغه عقد نخواند، یعنی دو طرف عقد دو نفر باشند و نیز احتیـاط مسـتحب این است که انسـان نمی توانـد از طرف زن وکیـل شود تـا او را برای خود به طور دائم و یا موقّت عقد کند.

(زنجانی): مسأله یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا موقّت از طرف دو نفر وکیل شود هر چند احتیاط مستحب آن است که عقـد را دو نفر بخواننـد، ولی عقـد شوهر به وکـالت از طرف زن و عقـد زن به وکـالت از طرف شوهر به احتیـاط واجب صحیح نیست ، خواه وکالت در ایجاب باشد یا در قبول ، حتّی اگر عقد را دو نفر بخوانند مثل اینکه مرد وکیل زن باشد و زن وکیل مرد، یا شخص دیگری را برای خود وکیل نماید.

دستور خواندن عقد دائم

[مسأله ۲۳۶۸]

مسأله ۲۳۶۸ اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و (۱) اوّل زن بگوید: زَوَّجتُک نَفسی عَلَی الصَّداق المَعلُوم یعنی خـود را زن تـو نمـودم به مهری که معین شـده ، پس از آن بـدون فاصـله (۲) مرد بگویـد: «قَبِلت التَّزویـج » یعنی قبـول کردم ازدواج را ، عقـد صـحیح است (۳) و اگر دیگری را وکیـل کننـد که از طرف آنها صـیغه عقـد را بخوانـد چنانچه مثلًا اسم مرد «احمـد» و اسم زن «فاطمه » باشـد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجت مُوَکّلَتِی فاطِمَهَ مُوَکّلَک احمَدَ عَلَی الصَّداق المَعلُوم (۴)»، پس

بدون فاصله (۵) وکیل مرد بگوید: «قَبِلت ُ لِمُوَکّلی احمَدَ عَلی الصَّداق ِ (۶)» صحیح می باشد (۷) (۱) (سیستانی): و پس از تعیین مقدار مهر .. (۲) (سیستانی): بدون فاصله قابل توجهی ..

(۳) (سیستانی): و همچنین اگر فقط «قَبلت» بگوید عقد صحیح است .. (۴) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): وکیل زن بگوید: زَوَّجت مُوَکِّلَتک احمَدَ مُوَکِّلَتِی فاطِمَهَ عَلَی الصَّداق المَعلُوم .. (۵) (سیستانی): بدون فاصله قابل توجهی .. (۶) (خوئی)، (صافی)، (تبریزی)، (سیستانی): وکیل مرد بگوید: قَبلت التَّزوِیج لِمُوَکِّلِی احمَدَ عَلَی الصَّداق المَعلُوم . (۷) (اراکی)، (خوئی)، (تبریزی): و بنا بر احتیاط واجب باید لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلًا اگر زن «زَوَّجت» می گوید مرد هم «قَبِلت التَّزویج » بگوید.

(گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): و بهتر آن است ((سیستانی): و احتیاط مستحب آن است) که لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلًا اگر زن «زَوَّجت» می گوید مرد هم «قَبِلت التَّزوِیج » بگوید ((سیستانی): نه «قَبِلت النِّکاح »).

(مکارم): مسأله برای خواندن صیغه عقد دائم کافی است که زن بگوید: «زَوَّجتُک نَفسِی عَلَی الصَّداق المَعلُوم » (یعنی : خود را به همسری تو درآوردم به مهری که معیّن شده) و مرد هم بعد از آن بگوید: «قَبِلت التَّزویج » (یعنی قبول کردم این ازدواج را) و اگر دیگری را برای این کار وکیل کنند کافی است که وکیل زن بگوید: «زَوَّجت مُوَکِّلَتِی مُوَکِّلَک عَلَی الصَّداق المَعلُوم » (موکّله خودم را به همسری موکّل تو با مهر معلوم درآوردم) وکیل مرد نیز بگوید: «قَبِلت لِمُوَکِّلِی هکَذا» (من نیز همینگونه از طرف موکّل خودم قبول کردم).

(زنجانی): مسأله اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اوّل زن بگوید «زَوَّجتُک نَفسی عَلَی الصَّداق المَعلُوم » (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معیّن شده)، پس از آن بدون فاصله قابل توجّه ، مرد بگوید: «قَبِلت التَّزویج عَلَی الصَّداق المَعلُوم » (یعنی ازدواج را با مهری که معیّن شده قبول کردم) عقد صحیح است . جمله دوم می تواند با اشاره به مَهر مذکور باشد مانند «قَبِلت التَزویج هکَذا»؛ بلکه اگر در جواب ، تنها بگوید: «قَبِلت» یا «قَبِلت التَّزویج » و مقصود او قبول تزویج با مَهر معیّن شده باشد کفایت می کند.

در عقد ازدواج دائم اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلًا اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجت مُوَکِّلَتی فاطِمَهَ مُوَکِّلَک احمَدَ عَلَی الصَّداق المَعلُوم »، پس بدون فاصله قابل توجّهی مرد بگوید: «قَبِلت لِمُوَکِّلی عَلَی الصَّداق المَعلُوم » صحیح می باشد؛ همین طور به شکلهای دیگری که اشاره شد.

گفتنی است که لازم نیست صیغه ایجاب را زن بخواند و صیغه قبول را مرد؛ بلکه بر عکس ، می تواند صیغه ایجاب را مرد و صیغه قبول را زن بخواند. در هر حال باید صیغه ای که مرد و زن می خوانند، معنای یکسانی را برسانند، هر چند با یک لفظ نباشد؛ مثلًا اگر زن با لفظ «زَوَّجتُک» صیغه بخواند و مرد با لفظ «قَبِلت النِّکاح » اشکالی ندارد.

دستور خواندن عقد غیر دائم

[مسأله ۲۳۶۹]

مسأله ۲۳۶۹ اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدّت و مهر را معیّن کردند، چنانچه زن بگوید: «زَوَّجتُکَ نَفسی فِی المُدَّهِ المَعلُومَهِ عَلَی المَهرِ المَعلُوم » (۱) بعد بدون فاصله (۲) مرد بگوید: «قَبِلت»، صحیح است (۳) و اگر دیگری را وکیل کنند و اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعت» (۴) مُوَکِّلَتِی مُوَکّلَکَ (۵) فِی المُدَّهِ المَعلُومَهِ عَلَی المَهرِ المَعلُوم » پس بدون فاصله (۶) وکیل مرد بگوید: «قَبِلت لِمُوَکّلی هکَذا» (۷) صحیح می باشد. (۱) (مکارم): (من خودم را به همسری تو در مدّت معیّن بامهر معیّن در آوردم) مرد نیز بگوید: «قَبِلت» (قبول کردم) یا اینکه وکیل زن بگوید: «مَتَّعت مُوَکِّلَتی مُوَکّلَکَ فِی المُدّهِ المَعلُومَهِ عَلَی المَهرِ المَعلوم» (موکّله خودم را به ازدواج موکّل تو در مدّت معیّن با مهر معیّن درآوردم)، وکیل مرد نیز بگوید: «قَبِلت لِمُوَکِّلی هکَذا» (قبول کردم برای موکّل خودم همین طور). (۲) (سیستانی): بدون فاصله قابل توجّهی .. (۳) (زنجانی): بدون فاصله قابل توجّهی مرد بگوید: «قَبِلت التّزویج فِی المُدَّهِ المَعلُومَهِ عَلَی المَهرِ المَعلُوم» یا «قَبِلت التَّزویج هکَذا» یا «قَبِلت التَّزویج» یا «قَبِلت» صحیح است .. (۴) (خوئی)، (سیستانی): زَوَّجت .. (۵) [کلمه «مُوَکِّلَک» در رساله آیت اللّه (تبریزی) نیست] (۶) (سیستانی): بدون فاصله قابل توجهی . (۷) (زنجانی): یا به شکلهای دیگر که اشاره شد ..

(خوئی)، (سیستانی): «قَبِلت التَّزوِیج لِمُوَکِّلی هکَذا» ..

شرایط عقد

[مسأله ۲۳۷۰]

اشاره

مسأله ۲۳۷۰ عقد ازدواج چند شرط دارد: اوّل : آن که به عربی صحیح خوانده شود به احتیاط واجب (۱) و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم هم نیست که وکیل بگیرند (۲) امّا باید لفظی بگویند که معنی «زَوَّجت» و «قَبِلت» را بفهماند (۳) دوم : مرد و زن یا وکیل (۴) آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد وزن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوَّجتُکَ نَفسِی » قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد (۵) و مرد به گفتن «قَبِلت التَّزویج» زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل (۶) مردوزن صیغه را می خوانند، به گفتن «زَوَّجت و قَبِلت» (۷) قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند (۸) زن و شوهر شوند (۹). سوم : کسی که صیغه را می خواند بالغ و عاقل باشد (۱۰) چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد (۱۱) چهارم : اگر وکیل زن و شوهر یا ولیّ آنها صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلًا اسم آنها را ببرند

یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید «زَوَّجتُکَ إِحدی بَناتِی» (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید «قَبِلت» یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند عقد باطل است. پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی

باشند (۱۲) ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهـد و معلوم باشد قلباً راضـی است عقد صـحیح است . (۱) (اراکی): اوّل : آن که به عربی صحیح خوانده شود ..

(نوری): اوّل : آن که اگر مرد و زن قدرت خواندن صـیغه عقد به عربی را داشـته باشند، به عربی بخوانند .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): اوّل : آن که به عربی صـحیح خوانـده شود و اگر خود مرد و زن نتواننـد صـیغه را به عربی صـحیح بخوانند بهتر بلکه أحوط آن است که کسـی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند لکن لازم نیست و خودشان هم می توانند به غیر عربی بخوانند ..

(خوئی)، (تبریزی): اوّل : آن که بنـا بر احتیـاط به عربی صـحیح خوانـده شود و اگر خود مرد و زن نتواننـد صـیغه را به عربی صحیـح بخوانند چنانچه ممکن باشد بنا بر احتیاط واجب ((تبریزی): احتیاط واجب آن است) کسـی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشد خودشان می توانند به غیر عربی بخوانند ..

(سیسـتانی): اوّل : آن که بنا بر احتیاط واجب به عربی خوانـده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صـیغه را به عربی بخوانند می تواننـد به غیر عربی بخوانند و لازم نیست وکیل بگیرند .. (۳) (زنجانی): اوّل : آن که بنا بر احتیاط مسـتحب به عربی صـحیح خوانـده شود، و اگر خود مرد و زن نتواننـد صـیغه را به عربی صـحیح بخواننـد، بی اشـکال به هر لفظی که صـیغه را بخواننـد و معنـای «زَوَّجتُکَ » و «قَبِلت » را بفهماننـد صـحیح است و احتیاط مسـتحب آن است که چنانچه ممکن باشـد، کسـی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند ..

(فاضـل): اوّل : آن که به عربی صـحیح خوانـده شود. و اگر خود مرد و زن نتواننـد صـیغه را به عربی صـحیح بخواننـد چنانچه ممکن باشد، احتیاط مستحب آن است کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر خودشان بخوانند، باید لفظی بگوینـد کـه معنی «زَوَّجـت و قَبِلت » را بفهماننـد .. (۴) (زنجـانی): یـا ولی .. (۵) (نوری): و بـا گفتن این لفـظ پیمـان زناشوئی میان خود و آن مرد ببندد .. (۶) (زنجانی): یا ولی (۷) (گلپایگانی)، (نوری)، (صافی): اگر وکیل مرد و وکیل زن صیغه را می خواننـد به گفتن «زَوَّجت الخ وَ قَبِلت » .. (۸) (زنجانی): یا ولی آنها هستند .. (۹) (نوری): و میان آنها زناشوئی برقرار شود .. (۱۰) (اراکی)، (نوری): کسـی که صیغه را می خواند عاقل باشد ((نوری): و بنا بر احتیاط مستحب بالغ باشد) ..

(گلپایگانی)، (صافی): کسی که صیغه را می خواند عاقل و بنا بر احتیاط لازم بالغ باشد ..

(خوئی)، (تبریزی): کسی که صیغه را می خواند بنا بر احتیاط، بالغ و عاقل باشد ..

(زنجانی): کسـی که صـیغه را می خوانـد ممیّز و عاقل باشد .. ۱۱) (نوری): ولی اگر نابالغ ممیز با قصـد انشاء، صـیغه عقد را برای دیگری وکالتاً یا فضولتاً

اجرا کنـد و او اجازه دهـد یا برای خود با اذن یا اجازه ولیّ عقـد کند یا بعد از بلوغ ، عقدِ قبل از بلوغ را برای خود قبول کند صحیح می باشد ..

(زنجانی): و اگر ممیّز برای خودش صیغه می خواند، باید با اجازه ولیّ باشد و به احتیاط مستحبّ کسی که صیغه می خواند بالغ باشد ..

(سیستانی): سوم : کسی که صیغه را می خوانـد بایـد عاقل باشـد، و اگر برای خود می خوانـد بایـد بالغ نیز باشد، بلکه بنا بر احتیاط واجب عقد کودک نابالغ ممیز برای دیگری کافی نیست ، و اگر خواند باید طلاق دهند یا دوباره عقد بخوانند ..

(فاضل): سوم : کسی که صیغه عقـد را می خوانـد، لازم نیست بالغ باشد، بلکه باید مفهوم لفظی را که می گوید دقیقاً بداند پس اگر بچه ممیّز برای خودش بـا اجـازه ولیّش ، و یا برای دیگران عقـد بخوانـد، صـحیح است .. (۱۲) (سیستانی): ولی اگر ظاهراً کراهت داشته باشند و معلوم باشد قلباً راضی هستند، عقد صحیح است .

(بهجت): مسأله بنا بر أظهر، ترجمه صیغه عقد به فارسی یا زبان دیگر با وجود قدرت بر عربی کافی است ، و احتیاط مستحبّ عربی بودن صیغه است ، و برای کسی که آشنا به معنای عربی صیغه نیست و فقط می داند که صیغه عقد، به این لفظ جاری می شود، احتیاط مستحبّ این است که هم صیغه عربی و هم ترجمه اش را بخوانـد، و اکتفا کردن او به عربی خالی از تأمل نیست ، و اگر نمی تواننـد صیغه عربی را بخواننـد و یـا وکیـل بگیرنـد، قطعاً ترجمه کافی است . کسی که صیغه عقـد را می خوانـد، چه برای خود و چه به عنوان وکیل ، بنا بر احتیاط واجب بایـد بالغ و عاقل باشد و در هنگام خواندن صیغه قصد ایجاد عقد نکاح داشته باشد، و اگر در حال مستی صیغه را بخوانند، عقد صحیح نیست . ولیّ یا وکیل زن یا مرد، که صیغه عقد را می خواننـد بایـد زن و شوهر را به قصد و لفظ معین کنند و در صورتی که زن یا شوهر به لفظ یا قصد معین نشود، چه از روی غفلت باشد یا با قصد خلاف ، عقد باطل است .

(مکارم): مسأله عقـد ازدواج شرایطی دارد از جمله : ۱ احتیاط آن است که صیغه آن به عربی صحیح خوانده شود، ولی در صورتی که مرد وزن نتواننـد صیغه را به عربی بخواننـد می تواننـد به زبان خود بخوانند و گرفتن وکیل برای خواندن صیغه به زبان عربی واجب نیست ، ولی بایـد لفظی بگویند که معنی همان صیغه عربی را بفهماند. ۲ کسی که صیغه را می خواند باید قصد انشاء داشته باشد یعنی قصدشان این باشد که با گفتن این الفاظ همسری در میان آن دو برقرار گردد، زن خود را همسر مرد قرار دهد و مرد این معنی را قبول کند، وکیل نیز باید چنین قصدی را داشته باشد. ۳ کسی که صیغه عقد را می خواند باید عاقل و احتیاطاً بالغ باشد هر چند از طرف دیگری وکیل باشد. ۴ ولیّ یا وکیل در اجرای صیغه عقد باید زن و شوهر را معین کند، بنا بر این اگر کسی چند دختر دارد نمی تواند به مردی بگوید: «زَوَّجتُكَ احدی بَناتی » (یکی از دخترانم را به همسری تو درآوردم). ۵ زن و مرد باید از روی اختیار به ازدواج راضی

باشند ولی اگر یکی از آن دو ظاهراً با کراهت اجازه می دهد، امّا می دانیم قلباً راضی است عقد صحیح است . (۶ صیغه عقد باید صحیح خوانده شود و اگر طوری غلط بخوانند که معنی آن را عوض کند عقد باطل است امّا اگر معنی عوض نشود اشکالی ندارد.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۸۸۷ حضور دو شاهد عادل ، در عقد دائم و غیر دائم لازم نیست ، ولی احتیاط مستحب ّ آن است که حضور داشته باشند.

[مسأله ۲۳۷۱]

مسأله ۲۳۷۱ اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (زنجانی): هر چند قادر به خواندن عقد به شکل صحیح نباشند، بلکه باید وکیل بگیرند.

(مکارم): رجوع کنید ذیل مسأله ۲۳۷۰، شرط ششم .

(سیستانی): مسأله اگر در عقد یک حرف یا بیشتر غلط خوانده شود که معنی آن را عوض نکند، عقد صحیح است .

[مسأله ۲۳۷۲]

مسأله ۲۳۷۲ کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند (۱) و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می تواند عقد را بخواند (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (فاضل): و قصد انشاء بنماید .. (۲) (فاضل): و چنانچه معنای آن را بطور اجمال بداند، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست .

(زنجانی): بلکه اگر معنای مجموع صیغه عقد را بداند، و از کل ّعبارت ، معنای آن را قصد کند کفایت می کند.

(مکارم): مسأله کسی که دستور زبان عربی را نمی داند ولی کلمات عقد را صحیح ادا می کند و معنی آن را نیز می داند عقد او صحیح است .

(سیستانی): مسأله کسی که صیغه عقد را می خواند اگر معنای آن را هر چند به طور اجمال بداند و قصد تحقق آن معنا را بکند عقد صحیح است و لازم نیست که معنای صیغه را تفصیلًا بداند مثلًا بداند که فعل یا فاعل بر طبق دستور زبان عربی کدام است .

[مسأله ۲۳۷۳]

مسأله ۲۳۷۳ اگر زنی (۱) را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم (۲) عقد صحیح است (۳) (۱) (بهجت): زن و مرد باید به عقد راضی باشند، ولی اگر زنی .. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): بعداً زن و مرد آن عقد را اجازه نمایند .. (۳) (سیستانی): و برای اجازه ، کافی است سخنی بگوید و یا کاری انجام دهد که بر رضایت او دلالت داشته باشد.

(زنجانی): مسأله اگر کسی که ولیّ زن یا مرد نیست ، بدون اجازه آنان یا ولیّ ایشان عقد

کند، سپس مرد یا زن یا ولیّ یا وکیل آنها اجازه دهد، عقد صحیح خواهد بود.

[مسأله ۲۳۷۴]

مسأله ۲۳۷۴ اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند (۱) و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم (۲) عقد صحیح است (۳) (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و بعد از خواندن عقد ((سیستانی): به نحوی که در مسأله قبل گفته شد) اجازه نمایند، عقد صحیح است و بهتر آن است که دوباره عقد را بخوانند. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): اگر عقد با قصد خوانده شده باشد لازم نیست دوباره بخوانند ((صافی): اگر چه بهتر است). (۳) (زنجانی): ولی احتیاط مستحبّ آن است که دوباره عقد را بخوانند.

(مکارم): احتیاط واجب آن است که صیغه عقد را از نو بخوانند.

[مسأله ۲۳۷۵]

مسأله ۲۳۷۵ پدر و جدّ پدری می توانند برای فرزند (۱) نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است (۲) ازدواج کنند. و بعد از آن که آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید (۳)، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته نمی تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده ای داشته می تواند آن را به هم بزند (۴). (۱) (خوئی)، (فاضل)، (سیستانی)، (تبریزی): برای فرزند پسر یا دختر .. (۲) (بهجت): در صورتی که مصلحت باشد .. (نوری): و همچنین اگر دیوانگی بعد از بلوغ بوده .. (۳) (بهجت): نمی تواند آن را به هم بزند، حتی اگر طفل ، پسر باشد بنا بر أظهر. (۴) (خوئی)، (تبریزی): می تواند آن را امضاء یا رد نماید ولی در صورتی که دختر و پسر نا بالغ را پدرانشان به یکدیگر تزویج کنند چنانچه پس از بلوغشان اجازه نکنند احتیاط به طلاق ((خوئی): یا عقد جدید) ترک نشود.

(سیستانی): اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای داشته می تواند آن را امضاء یا رد نماید و اگر مفسده ای نداشته چنانچه پسر یا دختر نا بالغ عقد ازدواج خود را به هم بزنند به احتیاط واجب یا باید طلاق دهند یا عقد را دوباره بخوانند.

(فاضل): اگر ازدواجی که برای او کرده اند، مصلحت داشته باشد، نمی تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده ای داشته باشد، عقد فضولی است و می تواند آن را امضاء کرده یا عقد را به هم بزند، ولی چنانچه برای آنها مصلحت نداشته و مفسده هم نداشته باشد، در صحّت عقد اشکال است و احتیاط ترک نشود.

(مکارم): مسأله پدر و جد پدری می توانند (در صورت ضرورت) برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود ازدواج کنند و بعد از آن که طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، بنا بر احتیاط واجب نباید آن را به هم زد.

(زنجانی): مسأله پدر و جدّ پدری می توانند در صورتی که مفسده نداشته باشد برای پسر یا دختر نابالغ یا دیوانه خود ازدواج

کننـد و در اینجا فرقی نیست که دیوانه با حال دیوانگی بالغ شـده باشـد، یا پس از بالغ شدن دیوانه شده باشد؛ و بعد از آن که دختر بالغ شد نمی تواند ازدواجی را که برای او کرده اند بهم بزند و اگر پسر بالغ شد، بنا بر احتیاط واجب اجازه وی

رعایت شود، مخصوصاً اگر عقد توسط جدّ انجام گرفته شده باشد؛ بنا بر این در صورت عدم اجازه پسر، او را شوهر آن دختر به حساب نیاورند و دختر هم ، تا طلاق صورت نگرفته ، با دیگری ازدواج نکند.

[مسأله ۲۳۷۵]

مسأله ۲۳۷۶ دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است ، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد (۱) باید (۲) از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد (۳) و اجازه مادر و برادر لازم نیست (۴) (۱) (سیستانی): و متصدی امور زندگانی خویش نباشد .. (۲) (خوئی)، (اراکی)، (صافی): بنا بر احتیاط واجب باید ..

(گلپایگانی)، (فاضل): بنا بر احتیاط باید .. (بهجت): بنا بر احتیاط تکلیفاً .. (۳) (بهجت): ولی در غیر باکره در صورتی که بکارتش به سبب شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد پدری لازم نیست . [پایان مسأله] (سیستانی): بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر خود متصدّی امور زندگانی خویش باشد نیز باید اجازه بگیرد ..

(نوری): بنا بر أقوی اجازه پدر یا جدّ پدری لازم نیست ، هر چند که بهتر آن است که بدون نظر و اجازه آنها اقدام به ازدواج نکند. ولی ازدواج باکره ای که به حدّ رشد و تشخیص مصلحت نرسیده است ، بدون اجازه پدر یا جدّ، صحیح نیست . (۴) (تبریزی): و پدر نیز می تواند با رعایت مصلحت دختر او را شوهر دهد.

(فاضل): حتّی اگر پدر یا جدّ پدری نداشته باشد.

(مکارم): احتیاط آن است که با اجازه پدر یا جد پدری ازدواج نماید ولی اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و پدر مخالفت کند اجازه او شرط نیست . [پایان مسأله] (زنجانی): مسأله پدر یا جدّ پدری می توانند دختری را که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصحلت خود را تشخیص می دهد، در صورتی که باکره باشد شوهر دهند و مستحب و مطابق احتیاط استحبابی آن است که رضایت دختر را در این مورد جلب کنند و اجازه مادر و برادر لازم نیست . و اگر دختر باکره بالغه رشیده بخواهد با کسی ازدواج کند و پدر و جدّ پدری اجازه نمی دهند، چنانچه ممانعت ایشان بدون رعایت مصلحت دختر می باشد، اجازه آنان لازم نیست ، ولی اگر آنها ازدواج را به صلاح دختر ندانسته ، لذا ممانعت به عمل آورند، ازدواج دختر بدون اجازه پدر یا جدّ پدری باطل است .

[مسأله ۲۳۷۷]

مسأله ۲۳۷۷ اگر پدر و جدّ پدری غایب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جدّ پدری اجازه بگیرد (۱) و نیز اگر دختر باکره نباشد (۲) در صورتی که بکارتش بوسیله شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست (۳) ولی اگر بواسطه وطی به شُبهه یا زنا از بین

رفته باشد، احتیاط مستحب ّ آن است که اجازه بگیرند. (۱) (فاضل): و همچنین اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و بخواهد با پسری که شرعاً و عرفاً هم کفو او می باشد ازدواج کند و پدر و جد پدری بدون جهت مانع می شوند و سخت گیری می کنند در این صورت نیز اجازه آنان لازم نیست و همین طور اگر دختر باکره نباشد اجازه پدر و جدّ لازم نیست و در صورتی که بدون شوهر رفتن به او نزدیکی شده ، احتیاط رعایت شود.

(نوری): و همچنین اگر از ازدواج با کسی که با دختر، کفو است ، شرعاً و عرفاً؛ او را منع کنند و دختر احتیاج به شوهر کردن داشته باشد .. (۲) (اراکی): اجازه پدر و جدّ لازم نیست . [پایان مسأله] (۳) (نوری): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر پدر و جد پدری غائب باشند و اجازه گرفتن از آنان ممکن نباشد و حاجت به تزویج باشد یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر و جد لازم نیست .

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر دختر باکره نباشد یا این که باکره باشد ولی اجازه گرفتن از پدر یا جد پدری به جهت غائب بودن یا غیر آن ممکن نباشد، و دختر حاجت به شوهر کردن داشته باشد اجازه پدر و جدّ لازم نیست .

(بهجت): مسأله اگر پدر و جدّ پدری غایب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و ازدواج برای دختر لازم باشد یا در ازدواج نکردن ، ضرر یا حرج (یعنی مشقّت شدیدی) باشد و همچنین اگر پدر یا جدّ پدری از ازدواج او با کسی که هم کفو اوست ، با وجود تمام مقدمات و شرایط ممانعت کنند و او نیز تمایل به ازدواج دارد و ازدواج هم به مصلحت او باشد با اجتماع تمام شرایط می تواند ازدواج نماید.

(مکارم): مسأله اگر به پدر یا جدّ پدری دسترسی نباشد و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد، یا اینکه دختر قبلًا شوهر کرده باشد، در این دو صورت نیز اجازه پدر و جدّ در ازدواج جدید لازم نیست .

(سیستانی): مسأله اگر دختر باکره نباشد یا این که باکره باشد ولی پدر یا جدّ پدری اجازه ندهند، که با مردی که همتای او شرعاً و عرفاً می باشد ازدواج کند یا این که حاضر نباشند در امر ازدواج دختر به هیچ وجه مشارکت کنند یا آن که اهلیت اجازه دادن از جهت دیوانگی یا مانند آن را نداشته باشند، در این موارد اجازه آنان لازم نیست و همچنین اگر اجازه گرفتن از آنان به جهت غائب بودن یا غیر آن ممکن نباشد، و دختر حاجت زیادی در همان وقت به ازدواج داشته باشد اجازه پدر و جدّ لازم نیست .

(زنجانی): مسأله اگر پدر یا جدّ پدری غایب باشند، به طوری که نتوان از آنها اذن گرفت و دختر احتیاج به تزویج داشته باشد، یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر و جدّ لازم نیست ، ولی اگر بکارت دختر به سببی غیر از شوهر از بین رفته باشد، مثل آنکه در اثر پرش یا نعوذ باللّه زنای وی یا نزدیکی با وی از روی اشتباه ، از بین رفته باشد، اجازه پدر یا جدّ پدری لازم است .

[مسأله ۲۳۷۸]

مسأله ۲۳۷۸ اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد پسر بعد از رسیدن به سن ِقابل برای تمتّع گرفتن باید خرج زن را در صورتی که از او تمکین داشته باشد بدهد (۱) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (مکارم) و (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (اراکی)، (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی)، (صافی)، (نوری): پسر باید بعد از بالغ شدن

خرج آن زن را بدهد ((گلپایگانی)، (صافی): و همچنین پیش از بلوغ با قابلیت پسر برای استمتاع از او و تمکین زوجه ، باید از مال پسر نفقه او داده شود).

(سیستانی): پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد، بلکه قبل از بلوغ هم در صورتی که به سنی رسیده باشد که قابلیت تلذّذ را داشته باشد و زن هم به حدی کوچک نباشد که قابلیت آن که شوهر از او تلذذ ببرد را نداشته باشد، نفقه زن بر ذمه پسر ثابت است و در غیر این صورت نفقه واجب نیست .

(زنجانی): مسأله اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن دائمی بگیرند، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد، و قبل از بلوغ ، اگر پسر می توانسته از وی بهره گیری جنسی نموده و دختر هم برای این کار خود را تسلیم نموده باشد، دختر استحقاق خرجی داشته و ولیّ پسر باید خرجی دختر را از مال پسر بپردازد و یا از مال دیگر، پسر را بری ء الذّمّه کند و اگر نپرداخت ، بعد از بلوغ بر خود پسر واجب است که آن را بپردازد.

[مسأله ۲۳۷۹]

اشاره

مسأله ۲۳۷۹ اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود، زن بگیرد (۱) چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته ، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته (۲) پدر یا جدّ او باید مهر زن را بدهند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (بهجت) و (مکارم) نیست (۱) (سیستانی): چنانچه پسر در موقع عقد مالی نداشته ، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهد و همچنین اگر مالی داشته باشد ولی پدر یا جد ضامن مهر شوند و در غیر این دو صورت اگر مهر بیش از مهر المثل نباشد، یا آن که مصلحتی اقتضا کند که مهر بیش از مهر المثل باشد، پدر یا جد می توانند مهر را از مال پسر بپردازند، و الا نمی توانند بیش از مهر المثل را از مال پسر بپردازند مگر آن که او بعد از بلوغ کار آنها را قبول کند. (۲) (فاضل): و در ضمن عقد شرط نشده که مهر بر عهده پدر یا جدّ پدری نیست ..

مسأله اختصاصی

(فاضل): مسأله ۲۵۰۰ اگر پدر و جدّ پدری مسلمان نباشند ولی دختر باکره رشیده مسلمان باشد، اجازه آنها در ازدواج او لازم نیست .

عیبهایی که بواسطه آنها می شود عقد را بهم زد

[مسأله ۲۳۸۰]

مسأله ۲۳۸۰ اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را (۱) دارد (۲) می تواند عقد را به هم بزند (۳): اوّل : دیوانگی . دوم : مرض خوره . سوم : مرض بَرَص . چهارم : کوری . پنجم : شل بودن به طوری که معلوم باشد (۴) ششم : آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غایط او یکی شده باشد (۵) ولی اگر راه حیض و غایط او یکی شده باشد، به هم زدن عقد اشکال دارد (۶) و باید احتیاط شود (۷) هفتم : آن که گوشت ، یا استخوانی یا غده ای (۸) در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود. (۱) (خوئی)، (تبریزی): که ذکر می شود .. (۲) (اراکی)، (زنجانی): اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را قبل از عقد

داشته است .. (۳) (گلپایگانی)، (صافی)، (فاضل): به شرط آنکه معلوم شود که عیب پیش از عقد بوده .. (۴) (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی)، (فاضل): پنجم : زمین گیر بودن ((خوئی)، (فاضل)، (تبریزی): و در حکم آن است شلی که شل بودن آن واضح باشد) ..

(زنجانی): پنجم : شَل بودن .. (۵) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی)، (زنجانی): [پایان مورد ششم] (۶) (بهجت): به هم زدن عقد مشکل است . (۷) (اراکی): ششم : آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض او یکی شده باشد ..

(مکارم) ششم : افضا شدن یعنی راه بول و حیض او، یا راه حیض و غائط او، یکی شده باشد و به طور کلّی پارگی طوری باشد که قابل استفاده برای آمیزش جنسی نباشد .. (۸) (اراکی)، (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی): گوشت ، یا استخوانی ..

(زنجانی): هفتم : آن که گوشت یا استخوان یا چیز دیگری در فرج او باشد که مانع نزدیکی کامل شود یا باعث تنفّر از نزدیکی گردد. اگر شوهر قبل از عقد بفهمد که زن یکی از این عیبها را دارا است یا در آن شک کرده و با این حال به ازدواج با زن راضی بوده ، پس از عقد نمی تواند آن را بهم بزند.

(سیستانی): مسأله اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از شش عیب را که ذکر می شود در حال عقد داشته است می تواند بواسطه آن عیب عقد را به هم بزند. اوّل : دیوانگی هر چند گاه گاهی باشد. دوم : مرض خوره ، سوم : مرض برص ، چهارم : کوری ، پنجم : شل بودن هر چند به حد زمین گیری نباشد. ششم : آن که گوشت یا استخوانی در رحم او باشد خواه مانع نزدیکی یا آبستن شدن او شود یا نه . و اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن در حال عقد افضا شده بوده است یعنی راه بول و حیض و یا راه حیض و غایط او یا هر سه یکی شده است ، در این که بتواند عقد را به هم بزند اشکال است و احتیاط لازم آن است که چنانچه عقد را به هم بزند طلاق نیز بدهد.

[مسأله ۲۳۸۱]

مسأله ۲۳۸۱ اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردی ندارد یا عِنّین است و نمی تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخمهای او را کشیده اند می تواند عقد را به هم بزند (۱) و تفصیل این مسأله و مسأله سابق در کتاب «تحریر الوسیله» ضبط شده است . (۱) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(اراکی): مسأله اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه بوده یا بعد از عقد دیوانه شده ، می تواند عقد را به هم بزند و همچنین است اگر بفهمد قبل از عقد عِنّین بوده یعنی قادر به نزدیکی بازن نیست . و اگر بعد از عقد عنین شده ، در صورتی که با او نزدیکی نکرده باشد (حتّی یک مرتبه) می تواند عقد را به هم بزند و نیز اگر معلوم شود که قبل از عقد تخمهای او را کشیده اند، می تواند عقد را به هم بزند امّا در صورتی که معلوم شود که آلت مردی نداشته یا

ندارد، جایز بودن فسخ عقد محل ـ اشکال است .

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر زن بعـد از عقـد بفهمد که شوهر او دیوانه بوده است یا بعد از عقد دیوانه شود یا بفهمد که آلت مردی نـدارد یا مرضـی دارد که نمی توانـد وطی و نزدیکی نمایـد، یا این دو عیب بعد از عقد و پیش از وطی پیدا شود یا بفهمـد تخمهای او را پیش از عقـد کشـیده انـد ((صافی): و امر را بر او مشتبه کرده باشـند) می توانـد عقـد را به هم بزنـد. ((صافی): ولی در صورتی که مرد نمی توانـد نزدیکی نمایـد زن اگر بخواهـد فسـخ نمایـد بایـد به حاکم شـرع رجوع نمایـد تا حاکم شـرع تا یک سال به مرد مهلت دهد چنانچه نتوانست با آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند پس از آن می تواند عقد را به هم بزند).

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او پیش از عقد دیوانه بوده است یا آن که بعد از عقد چه پیش از نزدیکی یا بعـد از آن دیوانه شود یا آلت مردی نداشـته ، یا بعـد از عقـد پیش از نزدیکی بریده شود یا مرضـی دارد که نمی توانـد وطی و نزدیکی نماید هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی عارض شده باشد در تمام این صور بی طلاق می تواند عقد را به هم بزند. ولی در صورتی که شوهر نمی تواند نزدیکی نماید لازم است که زن رجوع به حاکم شرع یا وکیل او نماید و حاکم شوهر را یک سال مهلت می دهد و چنانچه شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند پس از آن ، زن می توانـد عقـد را به هم بزنـد و اگر آلت مردی بعـد از نزدیکی بریـده شود و زن عقـد ازدواج را فسخ کند فسخ اثری ندارد ((خوئی): اگر چه (تبریزی): و) احتیاط مستحب ـ این است که شوهر، او را طلاق دهد.

(مکارم): مسأله زن نیز می توانـد در چنـد صورت عقـد را به هم زند: ۱ دیوانه بودن شوهر ۲ نداشتن آلت مردی ۳ ناتوانی از نزدیکی جنسی ۴ بیضه های او را کشیده باشند (تفصیل این مسأله و مسأله سابق در کتابهای مفصل فقهی آمده است).

(نوری): مسأله اگر زن بعـد از عقـد بفهمـد که شوهر او قبل از عقـد دیوانه بوده یا بعـداً دیوانه شده است ، یا قبل از عقد آلت مردی نداشـته یا قبل از عقد عنّین بوده است و نمی تواند وطی و نزدیکی نماید یا بعد از عقد بدون آن که نزدیکی کرده باشد عنّین شده یا تخم های او را قبل از عقد کشیده اند می تواند عقد را به هم بزند.

(فاضل): مسأله زن نیز می توانـد در چهار صورت عقـد را به هم بزنـد: اوّل : دیوانه بودن شوهر، اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقـد دیوانه بوده یا آن که بعـد از عقـد چه پیش از نزدیکی یا بعـد از آن دیوانه شود می توانـد عقد را به هم بزند. دوم : نداشتن آلت مردی ، چنانچه زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد آلت مردی نداشته یا بعد از عقد پیش از نزدیکی آلت او بریـده شـده می توانـد عقـد را به هم بزند. سوم : ناتوانی از نزدیکی جنسـی ، اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش مرضـی دارد که نمی توانـد وطی و نزدیکی نماید هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی عارض شده باشـد می توانـد عقـد را به هم بزند. چهارم : بیضه های او را کشـیده باشـند، چنانچه زن بعد از عقد بفهمد که بیضه های شوهرش را قبل از عقد

کشیده اند می تواند عقد را به هم بزند. در تمام چهار صورتی که ذکر شد زن می تواند بدون طلاق عقد را به هم بزند. ولی در صورت سوم که ناتوانی جنسی دارد لازم است که زن به مجتهد جامع الشّرائط یا به وکیل او مراجعه نماید و مجتهد جامع الشّرائط شوهر را تا یک سال مهلت می دهد، چنانچه شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند، پس از آن زن می تواند عقد را بهم بزند و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود و زن عقد ازدواج را فسخ کند فسخ اثری ندارد اگر چه احتیاط مستحبّ آن است که شوهر او را طلاق دهد.

(سیستانی): مسأله اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او آلت مردی نداشته ، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی یا پس از آن آلت او بریده شود یا مرضی دارد که نمی تواند نزدیکی نماید، هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی یا پس از آن عارض شده باشد؛ در تمام این موارد، بی طلاق می تواند عقد را به هم بزند، و اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده است یا این که پس از عقد خواه بعد از نزدیکی یا قبل از آن دیوانه شود، یا این که بفهمد که او در هنگام عقد تخمهایش کشیده یا کوبیده شده بوده است یا این که در آن هنگام مرض خوره یا برص یا کوری داشته است ، در تمام این موارد احتیاط واجب آن است که زن عقد را بهم نزند و اگر چنین کرد احتیاط واجب آن است که اگر بخواهند به زندگی زناشوئی ادامه دهند دوباره عقد کنند و اگر بخواهند جدا شوند طلاق داده شود و در صورتی که شوهر نمی تواند نزدیکی نماید و زن بخواهد عقد را به هم بزند، لازم است که اوّل رجوع به حاکم شرع یا وکیل او نماید و حاکم ، شوهر را یک سال مهلت می دهد و چنانچه شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند پس از آن ، زن می تواند عقد را به هم بزند.

(زنجانی): مسأله اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه بوده است یا بعد از عقد دیوانه شود (خواه پیش از نزدیکی کردن با او باشد یا بعد از آن) یا بعد از عقد بفهمد که آلت مردی ندارد یا بعد از عقد و پیش از نزدیکی کردن ، آلت مردی وی بریده شود یا بعد از عقد بفهمد که مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخمهای او را کشیده اند، می تواند عقد را بهم بزند و اگر بعد از عقد و پیش از نزدیکی کردن بفهمد که مرد عنّین است و نمی تواند نزدیکی کند، اگر به حاکم شرع مراجعه کند و با دستور او یک سال بعد از آن صبر کند و در این مدّت شوهر نتواند با زن خود یا با زن دیگری نزدیکی کند، زن می تواند عقد را بهم بزند و اگر شوهر بعد از نزدیکی کردن عنّین شود، زن نمی تواند عقد را بهم بزند و اگر شوهر را قبل از نزدیکی ، سِحر کرده باشند که نتواند نزدیکی کند، زن می تواند عقد را بهم بزند.

در تمامی عیبها اگر مرد یا زن به ازدواج راضی شوند، پس از آن نمی توانند عقد را بهم بزنند.

[مسأله ۲۳۸۲]

اشاره

مسأله ۲۳۸۲ اگر مرد یا زن ، بواسطه یکی از عیبهایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند (۱) (۱) (بهجت): از هم جدا می شوند و طلاق لازم نیست .

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): رجوع کنید به ذیل مسأله

مسائل اختصاصی

۲۳۸۱ (خوئی)، (تبریزی): مسأله ۲۳۹۱ اگر زن بعد از عقد بفهمد که تخمهای شوهرش را کشیده اند در صورتی که امر را بر آن زن مشتبه کرده باشند می تواند عقد را به هم بزند و در غیر فرض اشتباه کاری ، احتیاط ترک نشود.

(سیستانی): مسأله ۲۳۴۳ اگر زن یا مرد بهتر از آنچه هست به دیگری معرفی شود تا به ازدواج با او رغبت نماید چه در ضمن عقد باشد یا پیش از آن در صورتی که عقد بر اساس آن واقع شود چنانچه پس از عقد این امر برطرف دیگر معلوم شود، او می تواند عقد را به هم بزند و تفصیل احکام این مسأله در رساله «منهاج الصالحین » بیان شده است .

[مسأله ۲۳۸۳]

مسأله ۲۳۸۳ اگر بواسطه آن که مرد عنّین است و نمی تواند (۱) وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر بواسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده ، باید (۲) تمام مهر را بدهد. (۱) (خوئی)، (گلپایگانی)، (اراکی)، (تبریزی)، (صافی)، (سیستانی)، (زنجانی): اگر بواسطه آن که مرد نمی تواند .. (۲) (مکارم): بنا بر احتیاط واجب باید ..

عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

[مسأله ۲۳۸۴]

مسأله ۲۳۸۴ ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است . (خوئی)، (سیستانی)، (مکارم)، (صافی): مسأله ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر زن ، ((مکارم): و زن ِپدر و دخترِ زن) حرام است .

[مسأله ۲۳۸۵]

مسأله ۲۳۸۵ اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادر آن زن و مادرِ پدرِ او و هر چه بالا روند به آن مرد مَحرَم می شوند (۱) (۱) (مکارم): ولی دختر زن و نوه دختری و پسری آن زن در صورتی به آن مرد حرام می شوند که با آن زن نزدیکی کرده باشد.

[مسأله ۲۳۸۶]

مسأله ۲۳۸۶ اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت

عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد مَحرَم می شوند. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله

[مسأله ۲۳۸۷]

۲۳۸۵مسأله ۲۳۸۷ اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با دختر او (۱) ازدواج کند (۲) (۱) (زنجانی): با دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند .. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): بنا بر احتیاط واجب با دختر او ازدواج نکند.

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله

[مسأله ۲۳۸۸]

۲۳۸۵مسأله ۲۳۸۸ عمه و خاله پدر (۱) و عمه و خاله پـدرِ پـدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادرِ مادر هر چه بالا روند، به انسان محرمند. (۱) (صافی): عمه و خاله خود شخص و عمه و خاله پدر ..

(خوئی)، (سیستانی): مسأله عمه و خاله انسان و عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدرِ پدر یا مادرِ پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادرِ مادر، یا پدرِ مادر، هر چه بالا روند، به انسان محرمند.

(زنجانی): مسأله عمه و خاله پـدر یا مادر و عمه و خاله پدر بزرگ پدری یا مادری و عمه و خاله مادر بزرگ پدری یا مادری ، هر چه بالا روند به انسان محرمند.

[مسأله ۲۳۸۹]

مسأله ۲۳۸۹ پدر و جدّ شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند (۱) چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند. (۱) (زنجانی): خواه در موقع عقد یا وقتی که زن او بوده ، باشند، یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

[مسأله ۲۳۹۰]

مسأله ۲۳۹۰ اگر زنی را برای خود عقـد کنـد، دائمه باشـد یا صـیغه ، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

[مسأله ۲۳۹۱]

مسأله ۲۳۹۱ اگر زن خود را به ترتیبی که در کتـاب طلاق (۱) گفته می شود طلاق رجعی دهـد، در بین عدّه نمی تواند خواهر او را عقـد نماید (۲) بلکه در عـدّه طلاـق بائن هم که بعـداً بیان می شود، احتیاط مسـتحب ـ آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید (۳) این مسـأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (زنجانی): مسأله [۲۵۲۲] .. (۲) (اراکی): و اگر عقد انقطاعی باشـد و مـدّت تمام شود، احتیاط مسـتحب ـ آن است که قبل از انقضاء عـدّه نمی تواند با خواهر او ازدواج کند. [پایان مسأله] (گلپایگانی)، (صافی): و اگر زنی را متعه کرده باشـد و مدّت او را بخشـیده یا تمام شده باشد در عدّه او بنا بر احتیاط لازم نباید خواهر او را بگیرد ..

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): ولی در عدّه طلاق بائن می تواند با خواهر او ازدواج نماید و در عدّه متعه احتیاط واجب آن است که ازدواج نکند.

(زنجانی): ولی در عـدّه طلاق بائن (که بعـداً بیان می شود) می توانـد عقـد کنـد، ولی احتیاط مسـتحب ّ آن است که در عدّه متعه از ازدواج بـا خواهر او خودداری نمایـد. (۳) (نوری): و اگر زنی را متعه کرده باشـد و مـدّت او را بخشـیده یـا تمام شـده باشد، بنا بر أقوی در عدّه او می تواند با خواهر او بطور دوام یا موقّت ازدواج کند.

(فاضل): و احتیاط واجب این است که در عدّه متعه با خواهر آن زن که او را متعه کرده بوده است ، ازدواج نکند.

(مکارم): مسأله بعد از طلاق ، ما دام که [زن] در عدّه است ، در صورتی که عده رجعی باشد (که شـرح آن در کتاب طلاق خواهد آمد)، نمی تواند خواهر او را بگیرد و احتیاط مستحب ّ آن

است که در عـدّه طلاق بائن که شـرح آن خواهـد آمـد با او ازدواج نکنـد، همچنین در عدّه متعه خواه بعد از تمام شدن مدّت باشد و یا بخشیدن مدّت .

[مسأله ۲۳۹۲]

مسأله **۲۳۹۲** انسان نمی توانـد بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقـد نمایـد و بعداً زن بگوید به آن عقد راضـی هسـتم اشکال ندارد (۱) (۱) (گلپایگـانی)، (صافی): لکن احتیاط مسـتحب مؤکّد آن است که دوباره او را عقد نماید.

(اراکی): هر چنـد بعداً زن بگوید به آن عقد راضـی هسـتم ، کفایت نمی کند و نیاز به عقد مجدّد دارد. (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): بعداً زن اجازه نماید اشکال ندارد.

(بهجت): بنا بر أقرب اشکال ندارد. (نوری): آن عقد صحیح و نافذ می شود.

[مسأله ۲۳۹۳]

مسأله **۲۳۹۳** اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده (۱) و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است (۲) بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشـد که باطنـاً راضـی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادر زاده او جـدا شود مگر آن که اجـازه دهـد. این مسـأله ، در رسـاله آیـات عظـام : (مکارم) و (بهجت) نیست (۱) (اراکی): و حرفی نزد، اکتفـا به آن عقـد اشـکال دارد. و همچنین است سـکوت قبـل از عقـد. [پایان مسأله] (۲) (خوئی)، (گلپایگـانی)، (تبریزی)، (صافی)، (نوری)، (زنجانی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی): چنانچه بعداً رضایت بدهد عقد صحیح است ، و اگر رضایت ندهد عقد آنان باطل است . [پایان مسأله]

[مسأله ۲۳۹۴]

مسأله **۲۳۹۴** اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کنـد، دیگر نمی تواند (۱) با آنان ازدواج نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (بهجت): بنا بر أحوط ..

(اراکی): مسـأله اگر انسـان پیش از آن که دختر خاله خود را بگیرد با مادر او زنا کنـد، دیگر نمی توانـد با او ازدواج نمایـد و حرام ابـدی می شود و اگر پیش از آن که دختر عمه خود را عقـد کنـد با مادر او زنا کنـد بنا بر احتیاط واجب نمی توانـد با او ازدواج نماید.

(خوئی)، (تبریزی)، (صافی): و بنا بر احتیاط واجب دختر عمه نیز این حکم را دارد.

(سیستانی): مسأله اگر انسان با خاله یا عمه خود قبل از عقد دختر او زنا کند، دیگر بنا بر احتیاط واجب نمی تواند با دختر او ازدواج نماید.

(زنجانی): مسأله اگر انسان پیش از آنکه زنی را بگیرد، با مادر وی زنا کند، دیگر نمی تواند با آن زن ازدواج کند، این حکم اختصاص به ازدواج با دختر خاله ، در صورت زنا با مادر وی ندارد بلکه در غیر این صورت هم می آید.

[مسأله ۲۳۹۵]

مسأله ۲۳۹۵ اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید (۱) و پیش از آن که با

آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید عقد آنان اشکال ندارد (۲) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (اراکی) و (مکارم) نیست (۱) (خوئی): و پس از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند موجب جدایی آنها نمی شود و همچنین است حکم اگر پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، اگر چه احتیاط مستحب ّ آن است که در این صورت از ایشان به طلاق دادن جدا شود.

(سیستانی): سپس بعد از نزدیکی یا قبل از آن با مادرش زنا کند، موجب جدایی آنها نمی شود. (۲) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): احتیاط واجب آن است که از ایشان ((صافی): به طلاق دادن) جدا شود.

(تبریزی): احتیاط مستحب ّ آن است که از ایشان به طلاق دادن جدا شود. و امّا اگر زنا کردن با مادرشان پس از نزدیکی با خودشان باشد موجب جدایی آنها نمی شود.

(زنجانی): مسأله اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند، بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود و اگر زنی را عقد نماید و پیش از نزدیکی با وی ، با مادر او زنا کند، آن زن به او حرام نمی شود، هر چند احتیاط استحبابی در آن است که باطلاق و مانند آن ، از آن زن جدا شود.

[مسأله ۲۳۹۶]

اشاره

مسأله ۲۳۹۶ اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند (۱) ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود (۲) و همچنین است اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید (۳) ولی در این صورت احتیاط مستحب ّ آن است که از آن زن جدا شود. (۱) (گلپایگانی): بلکه حرمت آن خالی از قوّت نیست .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (اراکی): احتیاط مستحب ّ آن است که با دختر و مادر او ازدواج نکند ..

(بهجت): بنا بر أظهر می تواند با دختر او ازدواج نماید، ولی احتیاط در عدم ازدواج است .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): و امّا اگر بعد از عقد و پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید احتیاط واجب آن است که آن زن را طلاق دهد و دیگر هم او را نگیرد.

(فاضل): ولی اگر او را طلاق بدهد و بعداً دوباره بخواهد با او ازدواج کند اشکال دارد و نیز اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید احتیاط واجب آن است که از آن زن جدا شود. (۳) (اراکی)، (بهجت): بقیه مسأله ذکر نشده . (زنجانی): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۳۹۵ (خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، أحوط و

اولی آن است ((تـبریزی): اولی آن است) که بـا دخـتر او ازدواج نکنـد، بلکه اگر زنی را عقـد نمایـد و پیش از آن که بـا او نزدیکی کنـد با مادر او زنا کند بهتر آن است که از آن زن جدا شود ولی اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا نماید، بی شبهه ((تبریزی): بلا شک) لازم نیست از آن زن جدا شود.

(سیستانی): مسأله اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط مستحب- آن است که با دختر او ازدواج نکند.

مسأله اختصاصی

(زنجانی): مسأله ۲۴۰۵ اگر کسی با زنی که با وی ازدواج نکرده ، از روی اشتباه یا عمد نزدیکی کند، آن زن بر پدر و پسر او حرام خواهد شد. ولی اگر کسی با زن پدر یا زن پسر بعد از نزدیکی کردن شوهر نزدیکی کند آن زن بر شوهرش حرام نخواهد شد، و اگر پسر قبل از نزدیکی کردن پدر با زن او نزدیکی کند، زن بر پدر حرام خواهد شد، و بنا بر احتیاط واجب اگر پدر با زن پسر قبل از نزدیکی کردن پسر نزدیکی کند، آن زن بر پسر حرام خواهد شد.

[مسأله ۲۳۹۷]

اشاره

مسأله ۲۳۹۷ زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر (۱) در آید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافره غیر کتابیه به طور دائم (۲) ازدواج کند و به احتیاط واجب ازدواج دائم با زنهای کافره اهل کتاب نیز جایز نیست ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد. (۱) (اراکی): چه مشرک و چه اهل کتاب .. (۲) (اراکی): یا موقّت ..

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زن کافره غیر اهل کتاب ازدواج نماید ولی متعه کردن زن اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد بلکه جواز ازدواج آنان به طور دوام نیز خالی از قوت نیست ولی در صورت تمکّن از ازدواج مسلمه کراهت شدیده دارد. بلکه در این صورت احتیاط ترک نشود.

(خوئی)، (تبریزی): و بنا بر احتیاط استحبابی عقد دائمی با آنها ننماید و بعضی از فِرَق از قبیل خوارج و غُلات و نواصب که خود را مسلمان می دانند در حکم کفّارند، و مرد و زن مسلمان نمی توانند با آنها به طور دائم یا انقطاع ازدواج نمایند.

(نوری): بلکه ازدواج آنها بطور دوام نیز بنا بر أقوی جایز است ولی این احتیاط ترک نشود که در صورتی اقدام به ازدواج بطور دوام با آنها بکند که متمکن از ازدواج با زن مسلمان نباشد.

(فاضل): مسأله زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافره به طور دائم ازدواج کند، حتّی اگر یهودیّه یا نصرانیّه باشند بنا بر احتیاط واجب ؛ ولی صیغه کردن زنهای یهودی و نصرانی مانعی ندارد.

(مکارم): مسأله زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، همچنین مرد مسلمان نمی تواند بنا بر احتیاط با زن کافر ازدواج دائم کند ولی ازدواج موقّت با زنان اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

(بهجت): مسأله زن مسلمان ، نمی تواند با مرد غیر مسلمان ازدواج نماید و مرد مسلمان هم نمی تواند با زنان کافری که اهل

کتاب نیستند ازدواج کند، ولی با زنانی که یهودی و یا نصرانی باشند، موقّتاً به صورت صیغه می تواند ازدواج نماید.

(زنجانی): مسأله زن مسلمان نمی تواند به عقد مرد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی تواند با غیر اهل کتاب و مجوس ازدواج کند، نه به صورت ازدواج دائم و نه به صورت ازدواج موقّت و

ظاهراً ازدواج دائم یا موقّت با زن یهودی و نصرانی باطل نیست بلکه مکروه و مخالف احتیاط استحبابی است بویژه ازدواج دائم . ازدواج با زن مجوس به صورت دائم صحیح نیست و به صورت موقّت ، مکروه و مخالف احتیاط استحبابی است و در صورتی که مرد و زن کافر با یکدیگر ازدواج کنند و سپس شوهر مسلمان شود و زن وی بر دین مسیحیّت یا یهودیّت یا مجوسیّت باقی بماند ازدواج باطل نمی گردد. در مورد احکام زن یا شوهر احکام چندی وجود دارد که در کتب مفصّل فقهی آمده است .

(سیستانی): مسأله زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، چه دائم باشد چه موقّت ، چه کافر کتابی باشد چه غیر کتابی ؛ مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند، ولی صیغه کردن زنهایی که یهودی یا نصرانی هستند مانعی ندارد، و بنا بر احتیاط لازم عقد دائمی با آنها ننماید؛ و امّا زن مجوسیه ، بنا بر احتیاط واجب حتی بطور موقّت نیز نباید مسلمان با او ازدواج نماید، و بعضی از فرق از قبیل نواصب که خود را مسلمان می دانند و در حکم کفارند، مرد و زن مسلمان نمی توانند با آنها بطور دائم یا موقّت ازدواج نمایند؛ و همچنین مرتد.

مسأله اختصاصی

(فاضل): مسأله ۲۵۱۶ کسی که زن مسلمان دارد، نباید زن یهودی و نصرانی را صیغه نماید، مگر آنقدر مدّت آن کم باشد که عرفاً به او نگویند زن گرفته است .

[مسأله ۲۳۹۸]

مسأله ۲۳۹۸ اگر با زنی که در عدّه طلاق رجعی است زنا کند آن زن (۱) بر او حرام می شود (۲) و اگر با زنی که در عده متعه ، یا طلاق بائن ، یا عدّه وفات است زنا کند، بعداً می تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب ّ آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عدّه متعه و عدّه وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد. (۱) (خوئی): بنا بر احتیاط .. (صافی): بنا بر احتیاط واجب .. (۲) (تبریزی): آن زن بنا بر أظهر بر او حرام نمی شود ..

(بهجت): و اگر با زنی که در عدّه طلاق بائن ، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می تواند او را عقد نماید. [پایان مسأله]
(اراکی): مسأله اگر با زن شوهردار یا زنی که در عدّه طلاق رجعی است زنا کند بنا بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام ابدی می شود و اگر با زنی که در عدّه متعه (عقد غیر دائم) یا طلاق بائن یا عدّه وفات است زنا کند، این احتیاط لازم نیست .

(فاضل): مسأله اگر با زنی که در عدّه طلاق است زنا کند باعث حرمت ابدی نمی شود، لذا می تواند بعد از گذشت عدّه با او ازدواج کند هر چند احتیاط در ترک این ازدواج است و اگر این زن را عقد کند (چه موقّت ، چه دائم) هر چند این عقد باطل است ولی باعث حرمت ابدی می شود. و اگر این عقد از جهت دیگری غیر از در عدّه بودن زن باطل باشد، حکم زنا را دارد و موجب حرمت ابدی نمی شود.

(سیستانی): مسأله اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بنا بر احتیاط واجب بر او حرام می شود، و اگر در عده متعه یا طلاق بائن ، یا عده وفات یا عده وطی شبهه

باشـد بعـداً می تواند او را عقد نماید؛ و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات و عده وطی شـبهه در احکام طلاق گفته خواهد شد.

(مکارم): مسأله اگر با زنی که در عده دیگری است زنا کند آن زن بر او حرام می شود، خواه طلاق رجعی باشد یا غیر رجعی بنا بر احتیاط واجب .

[مسأله ۲۳۹۹]

مسأله ۲۳۹۹ اگر با زن بی شوهری که در عـدّه نیست زنا کنـد، بعـداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید (۱) ولی احتیاط مستحب- (۲) آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید (۳) بلکه احتیاط مزبور حتی الامکان نباید ترک شود و همچنین است اگر دیگری بخواهـد آن زن را عقد کند. (۱) (بهجت): بنا بر أظهر مکروه است که بعـداً آن زن را برای خود عقـد نمایـد، بلکه احتیـاط مسـتحب- آن است که با او ازدواج ننمایـد، مگر این که زن از کار خود توبه نموده باشـد. (۲) (خوئی)، (تبریزی): احتیاط واجب .. (۳) (مکارم): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(اراکی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

(خوئی)، (تبریزی): و اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند این احتیاط، مستحب-است .

(سیستانی): مسأله اگر بازن بی شوهری که در عده نیست زنا کند بنا بر احتیاط واجب نمی تواند پیش از آن که او توبه کند با او ازدواج نماید، ولی شـخص دیگری اگر بخواهد با آن زن پیش از توبه کردنش ازدواج کند اشکالی ندارد، مگر در صورتی که آن زن مشـهور به زنـا باشـد که بنـا بر احتیاط واجب ازدواج با او قبل از توبه اش جایز نیست و همچنین است ازدواج با مرد مشـهور به زنا قبل از آن که توبه کند و احتیاط مستحب- آن است که اگر شخص بخواهد با زن زناکار ازدواج کند صبر نماید تا آن زن حیض ببیند بعد او را به عقد خود درآورد، خواه خود با او زنا کرده باشد یا دیگری .

(فاضل): مسأله اگر با زنی زنا کنـد، بعـداً می توانـد آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند، بعد او را عقد کند و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد نماید.

[مسأله ۲۴۰۰]

مسأله ۲۴۰۰ اگر زنی را که در عـدّه دیگری است برای خود عقـد کنـد، چنانچه مرد و زن ، یا یکی از آنان بداننـد که عدّه زن تمـام نشـده و بداننـد عقـد کردن زن در عـدّه حر ام اسـت آن زن بر او حرام می شـود (۱) اگر چه مرد بعـد از عقـد بـا آن زن نزدیکی نکرده باشـد (۲) (۱) (خـوئی)، (تـبریزی)، (سیسـتانی): حرام ابـدی می شود .. (۲) (سیسـتانی): و اگر هر دو جـاهل باشـند به اصل عدّه یا به حرمت ازدواج در آن ، عقد باطل است ، پس اگر نزدیکی کرده باشند حرام ابدی است و گر نه حرام

نیست و می توانند پس از پایان عده دوباره عقد کنند.

(مکارم): آن زن بر او حرام ابدی می شود، خواه با او نزدیکی کرده باشد یا نه .

[مسأله ۲۴۰۱]

مسأله ۲۴۰۱ اگر زنی را برای خود عقـد کنـد و بعـد معلوم شود که در عدّه بوده (۱) چنانچه هیچ کدام نمی دانسـته اند زن در عدّه است و (۲) نمی دانسـته انـد که عقد کردن زن در عدّه حرام است ، در صورتی که مرد با او (۳) نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شـود (۴) (۱) (گلپایگـانی)، (صافی): در صورتی که با او نزدیکی کرده باشـد، آن زن بر او حرام می شود اگر چه هیچ کدام نمی دانسته اند که زن در عدّه است و نمی دانسـته اند عقد کردن زن در عدّه حرام است . (۲) (بهجت): و یا اینکه .. (۳) (بهجت): در زمان عدّه .. (۴) (نوری): حرام ابدی می شود.

(بهجت): و اگر نزدیکی کردن بعد از زمان عدّه بوده ، عقد باطل است ، ولی زن بر او حرام نمی شود، بلکه می تواند بعداً زن را عقد نماید.

(خوئی)، (تبریزی)، (سیسـتانی): مسأله اگر زنی را که در عـدّه دیگری است برای خود عقد کند و با او نزدیکی کند، آن زن بر او حرام ابدی می شود اگر چه نمی دانسته که آن زن در عدّه است یا نمی دانسته که عقد زن در عدّه حرام است .

(مکـارم): مسـأله هرگاه زنی را که در عـده دیگری است برای خود عقـد کنـد چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانـد زن در عـده است و نیز بداند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام ابدی می شود، خواه با او نزدیکی کرده باشد یا نه ، ولی اگر هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عدّه است ، یا نمی دانسته اند عقد کردن زن در عدّه حرام است ، اگر با هم نزدیکی کرده باشند زن بر او حرام می شود و اگر نزدیکی نکرده باشند حرام نمی شود.

[مسأله ۲۴۰۲]

اشاره

مسأله ۲۴۰۲ اگر انسان بدانـد زنی شوهر دارد (۱) و با او ازدواج کنـد (۲) بایـد از او جـدا شود و بعداً هم نمی تواند او را برای خود عقد کند (۳) (۱) (خوئی)، (تبریزی): و ازدواج بـا او حرام است .. (۲) (فاضل): این عقـد باطل است و بایـد از او جدا شـود و بعـداً هم او را برای خود عقـد نکنـد و اگر ندانـد که زن شوهر دارد و بـا او ازدواج کنـد، عقـد باطـل است و اگر بـا او همبستر نشـده باشد، موجب حرمت ابدی نمی شود. (۳) (اراکی): و اگر ندانـد چنین عقدی باطل است ، چنانچه با او نزدیکی کرده است احتیاط واجب آن است که دیگر با او ازدواج نکند.

(بهجت): مگر این که نداند زن شوهر دارد و با او هم نزدیکی نکرده باشد، که در این صورت فقط عقد باطل است ، ولی بعد از طلاق او و تمام شدن ایام عده ، ازدواج با آن زن ، بنا بر أظهر مانعی ندارد.

(خـوئی)، (تـبریزی)، (سیسـتانی)، (نـوری): بعـداً هم نبایـد او را برای خود عقـد کنـد، و همچنین است ((سیسـتانی): بنـا بر

احتیاط واجب) اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با

او نزدیکی کرده باشد.

(مکارم): بعداً هم بنا بر احتیاط واجب نمی تواند با او ازدواج کند هر چند با او نزدیکی نکرده باشد.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر انسان بدانـد زنی شوهر دارد و با او ازدواج کنـد، چه با او نزدیکی کرده باشد یا نه ، واجب است فوراً از او جـدا شود و بعـداً هم او را برای خود عقـد نکنـد و چنـانچه ندانـد که شوهر دارد و بـا او ازدواج کنـد پس اگر دخـول واقـع شود آن زن بر او حرام ابـدی می شود و اگر پیش از دخول متوجه شـد واجب است از او جـدا شود ولی بعـداً می تواند او را برای خود عقد کند.

مسائل اختصاصی

(مکـارم): مسأله ۲۰۴۹ اگر بـا زن شـوهر داری (نعـوذ بـاللّه) زنـا کنــد آن زن برای همیشـه بر او حرام می شـود یعنی اگر از شوهرش طلاق بگیرد نمی تواند با او ازدواج نماید.

(مکارم): مسأله ۲۰۵۵ هر گـاه کسـی با زن شوهر داری (نعوذ باللّه) زنا کنـد، برای توبه کردن لازم نیست به آن مرد بگویـد، بلکه باید در پیشگاه خدا توبه حقیقی کند.

(فاضل): مسأله ۲۵۲۱ احتیاط واجب آن است که با زنی که مشـهوره به زانیه بوده ، قبل از اینکه توبه اش معلوم بشود، ازدواج نکند.

[مسأله ۲۴۰۳]

مسأله ۲۴۰۳ زن شوهر دار اگر زنا بدهد (۱) بر شوهر خود حرام نمی شود (۲) و چنانچه توبه نکنـد و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاـق دهـد ولی بایـد مهرش را بدهـد (۳) (۱) (خوئی)، (سیسـتانی)، (نوری): بر مرد زنـا کننـده ((خوئی): بنا بر احتیاط (سیستانی): بنا بر احتیاط واجب) حرام ابدی می شود ولی .. (بهجت): اگر زن شوهردار نعوذ باللّه زنا کند .. (۲) (اراکی): اگر چه توبه نکنـد و بر عمل خود باقی باشـد. [پایان مسأله] (تبریزی): بر مرد زنا کننده بنا بر أظهر حرام ابدی نمی شود و نیز بر شوهر خود حرام نمی شود ..

(فاضل): و اگر مشهوره به زانیه بودن شود، احتیاط واجب آن است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد و اگر توبه کرد، می تواند مجدّداً او را عقد کند. (۳) (مکارم): و اگر مشهور به زنا شود احتیاط واجب طلاق دادن اوست .

(گلپایگانی)، (صافی): اگر مشـهوره به زانیه بودن شود احتیاط لازم آن است که شوهر، او را طلاق دهـد و تا توبه نکنـد او را نگیرد ولی باید مهرش را بدهد.

[مسأله ۲۴۰۴]

مسأله ۲۴۰۴ زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدّت او را بخشیده یا مدتش تمام شده ، چنانچه بعد از مدّتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهرِ دوم عدّه شوهرِ اوّل تمام بوده یا نه (۱) باید (۲) به شک خود اعتنا نکند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (مکارم) و (بهجت) نیست (۱) (اراکی): و یقین نداشته باشد که هنگام عقد، غافل از تمام شدن عدّه بوده است ..

(گلپایگانی)، (صافی): شک کند که موقع عقدِ شوهرِ دوم ، عدّه شوهرِ اوّل تمام بوده یا از

راه غفلت یا معصیت در عدّه شوهر کرده .. (۲) [کلمه «باید» در رساله آیات عظام : (خوئی)، (سیستانی) و (تبریزی) نیست]

[مسأله ۲۴۰۵]

مسأله ۲۴۰۵ مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده (۱) بر لواط کننده حرام است (۲) اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند (۳) ولی اگر گمان کند که دخول شده ، یا شک کند که دخول شده یا نه ، بر او حرام نمی شوند. (۱) (اراکی): مادر و مادر بزرگ و خواهر و دختر و نوه پسری که لواط داده .. (۲) (مکارم): خواه لواط دهنده بالغ باشد یا نابالغ ، ولی اگر لواط کننده نابالغ باشد حرام نمی شود، همچنین اگر شک داشته باشد که دخول حاصل شده یا نه . (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): ((تبریزی): بنا بر احتیاط) بر لواط کننده در صورتی که بالغ بوده حرام است ..

(فاضل): مسأله اگر شخص بالغی با پسر نابالغی لواط کند، با احراز تحقّق دخول ؛ مادر، خواهر و دختر پسر بر او حرام می شود ولی اگر فاعل نابالغ باشد یا شک کند که بالغ بوده بر او حرام نمی شود و چنانچه هر دو بالغ باشند، بنا بر احتیاط بر او حرام می شود.

(سیستانی): مسأله مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده ، بر لواط کننده در صورتی که بالغ بوده حرام می شود، هر چند کمتر از ختنه گاه داخل شود؛ و همچنین است بنا بر احتیاط لازم اگر لواط دهنده مرد باشد و یا آن که لواط کننده بالغ نباشد، ولی اگر گمان کند که دخول شده یا شک کند که دخول شده یا نه ، بر او حرام نمی شود؛ و همچنین مادر و خواهر و دختر لواط کننده بر لواط دهنده حرام نیست .

[مسأله ۲۴۰۶]

مسأله ۲۴۰۶ اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج (۱) با آن کس لواط کند آنها بر او حرام نمی شوند (۲) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): و دخول به زوجه .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): و اگر بعد از عقد و پیش از دخول لواط کند بنا بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام می شود.

(تبریزی): مگر اینکه آن ازدواج به طلاق یا مانند آن در زمان لواط به هم بخورد و لواط کننده بخواهد دوباره با آنها ازدواج کند و در این صورت احتیاط واجب آن است که با آنها ازدواج ننماید.

(بهجت): بنا بر أظهر آنان بر او حرام نمی شوند، گر چه أحوط باطل کردن عقد است به سبب طلاق .

(نوری): هر چند بعد از ازدواج دخول به زوجه صورت نگرفته باشد.

(خوئی): مسأله اگر بامادر یا خواهر پسری ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن پسر لواط کند آنها بر او حرام نمی شوند، مگر این که آن ازدواج به طلاق یا مانند آن به هم بخورد و لواط کننده بخواهد دوباره با آنها ازدواج کند، در این صورت احتیاط

واجب آن است که با آنها ازدواج ننماید.

(فاضل): مسأله اگر با مادر یا خواهر یا دختر پسری ازدواج نماید و بعد از ازدواج و دخول به

زوجه بـا آن پسـر لواط کنـد، آنـان بر او حرام نمی شونـد ولی اگر آنها را طلاق داد، بنا بر احتیاط واجب دو مرتبه آنها را عقد نکند و نیز اگر بعد از عقد و پیش از دخول لواط کند بنا بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام می شود.

(سیستانی): مسأله اگر با زنی ازدواج نماید، و بعد از ازدواج با پدر یا برادر یا پسر او لواط کند، بنا بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام می شود.

[مسأله ۲۴۰۷]

مسأله ۲۴۰۷ اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حجّ (۱) است ، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است (۲) و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است ، دیگر (۳) نمی تواند آن زن را (۴) عقد کند (۵) (۱) (مکارم)، (فاضل)، (تبریزی): یا عمره .. (۲) (سیستانی): هر چند آن زن در حال ِاحرام نباشد .. (۳) (سیستانی): تا ابد .. (۴) (گلپایگانی)، (صافی): برای خود .. (۵) (اراکی): و حرام ابدی می شود. و همچنین اگر نمی دانسته ولی بعد از عقد با او نزدیکی کند، آن زن بر او حرام ابدی می شود.

(مکارم): خواه نزدیکی کرده باشد یا نه .

[مسأله ۲۷۰۸]

مسأله ۲۴۰۸ اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است (۱) و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند (۲) بلکه خالی از قوّت نیست . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (اراکی): و اگر می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است و یا نمی دانسته ولی با او نزدیکی کرده است ، بنا بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام ابدی می شود.

(سیستانی): اگر زنی که در حال احرام است با مردی ازدواج کند عقد او باطل است هر چند مرد در حال احرام نباشد .. (۲) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی)، (نوری): باید بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

(فاضل): واجب است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

(سیستانی): تا ابد ازدواج نکند.

[مسأله ۲۴۰۹]

مسأله ۲۴۰۹ اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج ّاست بجا نیاورد، زنش که بواسطه مُحرِم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی شود (۱) و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی شود (۲) ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند. (۱) (اراکی): تا طواف نساء را انجام دهد. [پایان مسأله]

(۲) (گلپایگانی)، (صافی): شوهرش که بواسطه احرام بر او حرام شده بود حلال نمی شود ..

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج ّاست بجا نیاورد، زنش و زنان دیگر بر او حرام می شوند ((تبریزی): ولی نکاح با زنش باطل نمی شود) و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش و مردان دیگر بر او حرام می شوند ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند حلال می شوند.

(سیستانی): مسأله اگر مرد یا زن طواف نساء را که یکی از کارهای حج ّو عمره مفرده است ، بجا نیاورند، استمتاع جنسی بر آنها حلال نمی شود تا طواف نساء را انجام دهد، ولی اگر ازدواج کند چنانچه با حلق یا تقصیر از احرام خارج شده باشد، ازدواجش صحیح است ، هر چند طواف نساء انجام نداده باشد.

[مسأله ۲۴۱۰]

مسأله ۲۴۱۰ اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نُه سال دختر تمام شود (۱) با او نزدیکی و دخول کند (۲) چنانچه او را افضا نماید هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند (۳) (۱) (تبریزی): با او نزدیکی کند، أظهر آن است که بعد از بلوغ دختر، نزدیکی با او حرام نیست ولی أحوط آن است که او را طلاق دهد. (۲) (گلپایگانی)، (اراکی): احتیاط واجب آن است که تا آخر عمر از دخول به او خودداری نماید. (۳) (بهجت): بنا بر احتیاط واجب ، دیگر هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند. ولی از زوجیّت او بدون طلاق بیرون نمی رود، در هر صورت تا وقتی هر دو زنده هستند نفقه زن بر مرد است و غیر از مهر، دیه هم بر مرد واجب می شود، و چنانچه افضا نکرده باشد، هر چند مرتکب حرام شده ، ولی بنا بر أظهر آن زن بر او حرام نمی شود.

(خوئی): مسأله نزدیکی با دختری که بالغ نشده حرام است ولی اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نُه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی کند، أظهر آن است که بعد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست اگر چه افضاء نموده باشد (معنای افضا در مسأله [۲۳۸۰] گذشت) ولی أحوط این است که او را طلاق دهد.

(مکارم): مسأله هرگاه کسی دختر نابالغی را با اجازه ولی ّاو برای خود عقد کند پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود نزدیکی کردن با او حرام است و بعد از نُه سال نیز اگر استعداد جسمانی ندارد اشکال دارد ولی در هر حال اگر نزدیکی کند و او را افضا نماید آن زن بر او حرام نمی شود مخصوصاً اگر از طریق جراحی یا درمان خوب شود و به حال اصلی باز گردد، بنا بر این در مسأله نزدیکی با زن علاوه بر تمام شدن سن نُه سال لازم است رُشد جسمانی برای نزدیکی نیز داشته باشد و اگر بیم افضا و ناقص شدن زن باشد نزدیکی با او اشکال دارد هر چند به سن بلوغ رسیده باشد.

(سیستانی): مسأله اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند؛ حرام است پیش از آن که نُه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی کند، ولی اگر نزدیکی بکند، بعد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست اگر چه افضاء نموده باشد (معنای افضاء در مسأله [۲۳۸۰] گذشت) ولی در صورت افضاء باید دیه او را بدهد که دیه کشتن یک انسان است ، و همیشه باید مخارج زندگی او را بدهد حتی پس از طلاق بلکه بنا بر احتیاط واجب حتی اگر آن دختر پس از طلاق با دیگری ازدواج نماید.

(صافی): مسأله اگر کسی دختر نا بالغی را برای خود عقد کند، نباید پیش از آنکه نُه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، و اگر پیش از آنکه نُه سالش تمام شود با او نزدیکی کرد ظاهر این است که موجب حرمت نزدیکی با او بعد از نُه سال نمی شود اگر چه احتیاط این است که تا آخر عمر خصوصاً اگر افضا نموده باشد از دخول به او با رضایت او خودداری نماید و الّا او را طلاق دهد.

[مسأله ۲۴۱۱]

اشاره

مسأله ۲۴۱۱ زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند (۱) بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند (۲) شوهر اوّل می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید. (۱) (سیستانی): که در میان آنها دوبار رجوع یا عقد شده است ..

(گلپایگانی)، (صافی): زنی که شوهرش او را سه مرتبه طلاق داده .. (۲) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (صافی): بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عدّه او ..

(بهجت): آنگاه آن مرد او را طلاق دهد ..

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۹۳۰ ازدواج دائم با زن پنجم برای کسی که چهار زن دائم دارد، جایز نیست مگر آن که بعضی از آنها را طلاق دهد که اگر طلاق رجعی است باید عدّه به سرآید و اگر طلاق بائن است سرآمدن عدّه لازم نیست ، اگر چه در زمان عدّه مکروه است و بلکه خلاف احتیاط است .

احکام عقد دائم

[مسأله ۲۴۱۲]

مسأله ۲۴۱۲ زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذّتی (۱) که او می خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر واجب است (۲) و اگر تهیّه نکند، چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است . (۱) (نوری): برای هر کامیابی جنسی .. (فاضل): برای هر لذّت متعارفی .. (۲) (اراکی): تهیه غذا و لباس و منزل و لوازم دیگر او بر شوهر واجب است و اگر تهیّه نکند به تفصیلی که در کتب مفصل ذکر شده مدیون زن است .

(گلپایگانی)، (صافی): تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است ..

(خوئی)، (تبریزی): مسأله زنی که عقد دائمی شده احتیاط در آن است که بدون اجازه شوهر برای کارهای جزئی نیز از خانه بیرون نرود هر چند با حق ّشوهر منافات نداشته باشد و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و تهیه غذا و لباس و منزل زن ((خوئی): ما دامی که بدون عذر از منزل او بیرون نرفته) بر شوهر واجب است و اگر تهیّه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است .

(سیستانی): مسأله زنی که عقد دائم شده حرام است بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود هر چند با حق ّشوهر هم منافات نداشته باشد، مگر اینکه ضرورتی ایجاب کند یا ماندن در خانه برای او حرجی باشد یا مسکن مناسب او نباشد و باید خود را برای لذّتهای جنسی که حق ّهمسر است هر وقت که او می خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و تهیه غذا و لباس و منزل زن و تهیه احتیاجاتش بر شوهر واجب است و اگر تهیّه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است . و همچنین از حقوق زن است که مرد او را مورد اذیت و آزار قرار ندهد و با او بدون وجه شرعی ، تندی و خشونت نکند.

(مکارم): مسأله زنی که عقد دائم شده بنا بر احتیاط نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، یا کاری در خارج خانه انتخاب کند (خواه اجازه لفظی باشد و یا از قرائن معلوم شود که او راضی است) و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند؛ بر شوهر نیز واجب است که غذا و لباس و منزل و لوازم دیگر را مطابق معمول برای او تهیّه کند (حتی هزینه طبیب و دارو و مانند آن) و اگر تهیّه نکند بنا بر احتیاط بدهکار او خواهد بود، خواه توانایی داشته باشد یا نه .

(زنجانی): مسأله زنی که عقد دائمی شده نباید بی عذر شرعی بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذّتی که او می خواهد و عذر شرعی برای زن در اجتناب آن نیست ، تسلیم نماید و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل و سایر لوازم منزل او (با در نظر گرفتن شؤون زن) بر شوهر واجب است ، و اگر تهیّه نکند؛ چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است .

[مسأله ۲۴۱۳]

مسأله ۲۴۱۳ اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند (۱) گناه کار است و حق ّغذا و لباس و منزل (۲) و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی رود. (۱) (خوئی)، (تبریزی): حق ّهمخوابی ندارد و گناه کار است و مشهور فرموده اند که حق ّغذا و لباس و منزل نیز ندارد. ولی این حکم مادامی که زن نزد شوهر است محل ّاشکال است . و امّا مهر او، بدون اشکال از بین نمی رود.

(زنجانی): بدون عذر شرعی اطاعت شوهر نکند .. (۲) (زنجانی): و سایر لوازم ..

(سیستانی): مسأله اگر زن به وظائف زناشویی خود در برابر شوهر هیچ عمل نکند، حق ّغذا و لباس و منزل بر او ندارد، هر چند نزد او بماند و اگر گاهی از تسلیم در برابر خواسته های جنسی مشروع او سرباز زند بنا بر احتیاط واجب نفقه اش ساقط

نمی شود، و امّا مهر او با عدم

تمکین ، به هیچ وجه ساقط نمی شود.

[مسأله ۲۴۱۴]

مسأله ۲۴۱۴ مرد حق ّ نـدارد زن خود را به خـدمت خانه مجبور کند (۱) (۱) (تبریزی): مگر آن که در عقد نکاح شـرط کند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (مکارم): مسأله زن وظیفه نـدارد خـدمت خانه را انجام دهـد و غذا تهیّه کند و نظافت و ماننـد آن را انجام دهـد مگر به میل خود و اگر مرد او را مجبور بر این کارها نمایـد زن می تواند حق ّالزحمه خود را در برابر این کارها از او بگیرد.

[مسأله ۲۴۱۵]

مسأله ۲۴۱۵ مخارج سفر زن (۱) اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست ، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد بایـد خرج سـفر او را بدهـد. این مسـأله ، در رسـاله آیـات عظـام : (مکارم) و (بهجت) نیست (۱) (اراکی): مخارج سـفر غیر ضروری و غیر متعارف زن ..

(سیستانی): مسأله مخارج زن در سفر اگر بیشتر از مخارج او در وطن باشد، چنانچه با اذن شوهر سفر رفته باشد بر عهده شوهر است ولی پول ماشین و یا هواپیما و مانند اینها و بقیه مخارجی که سفر کردن او متوقف بر آنهاست ، بر خودش می باشد، ولی اگر شوهر مایل باشـد که زن را سـفر ببرد، بایـد خرج سـفر او را هم بدهد، و همچنین اگر سـفر ضـروری از نظر شؤون زندگی باشد مانند سفر برای معالجه .

(زنجانی): مسأله اگر زن سـفر رود، چنانچه سـفر مانند سفر حج ّو نذر واجب باشد، مخارج سفر زن که بیشتر از مخارج وطن است ، بـا شوهر نیست ، ولی اگر زن بطور متعارف نیازمنـد به سـفر است تمام مخارج سـفر وی با شوهر است هر چنـد بیشتر از مخارج وطن باشـد، ولی اگر نیازمنـدی زن به سـفر متعارف نباشـد، مخارج سـفر افزوده از مخارج وطن با شوهر نیست ، و اگر سفر برای زن ضـروری نباشد و با اجازه شوهر سـفر کند لزوم پرداخت مخارج سفر زن بستگی به نحوه توافق وی با شوهر خود دارد، و اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، بر زن لازم است که همراه وی برود و خرج سفر زن بر عهده شوهر است .

[مسأله ۲۴۱۶]

مسأله ۲۴۱۶ زنی که از شوهر اطاعت می کنـد اگر مطالبه خرجی کنـد و شوهر ندهـد (می توانـد جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه به حاکم شرع (۱) و اگر ممکن نباشد به عدول مؤمنین و اگر آن هم ممکن نباشد به فُسّاق مؤمنین مراجعه نماید و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه ممکن نباشـد (۲)) می توانـد در هر روز به انـدازه خرجی آن روز بـدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیّه کند، در موقعی که مشـغول تهیّه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست . (۱) (فاضـل): به مجتهـد جـامع الشـرائط .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۲) [قسمت داخل پرانتز در

رساله آیت اللّه (نوری) نیست]

(اراکی): مسأله زنی که از شوهر اطاعت می کنـد و شوهر خرج او را نمی دهـد می تواند جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه به حاکم شـرع مراجعه نمایـد و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه به هیچ وجه ممکن نشد، می تواند با اجازه گرفتن از حاکم شـرع در هر روز به انـدازه خرجی آن روز بـدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست ، چنانچه نتواند معاش خود را تهیّه کند، مگر آن که بی اجازه او از منزل خارج شود، اطاعت شوهر بر او واجب نیست .

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله زنی که از شوهر اطاعت می کنـد و شوهر خرج او را نمی دهـد اگر ممکن است می تواند خرج خود را بـدون اجـازه از مـال او بردارد و اگر ممکن نیست چنـانچه ناچـار باشـد که معـاش خود را تهیّه کنـد اگر نمی توانـد با اطـاعت شوهر تهیه معـاش کنـد در موقعی که مشـغول تهیّه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست . ((گلپایگانی): ولی احتیاط آن است که از حاکم شرعی هم اذن بگیرد).

(خوئی)، (تبریزی): مسأله زنی که خرج او بر عهـده شوهر است و شوهر خرج او را نمی دهـد می توانـد خرجی خود را بدون اجـازه از مـال او بردارد و اگر ممکن نیست چنـانچه ناچار باشـد که معاش خود را تهیّه کنـد در موقعی که مشـغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست .

(سیستانی): چنانچه ناچار باشد و نتواند به حاکم شرع شکایت برد و با کار کردن بخواهد مخارج خود را تهیّه کند ..

(مکارم): مسأله هرگاه زن مطالبه خرجی کنـد و شوهر ندهـد می توانـد هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و احتیـاط واجب آن است که این کار با اجازه حاکم شـرع باشـد و اگر مجبور شود که خودش معاش خود را تهیّه کند در موقعی که مشغول کار است اطاعت شوهر بر او واجب نیست .

(زنجانی): مسأله زنی که از شوهر اطاعت می کنـد اگر مطالبه خرجی کنـد و شوهر ندهد می تواند برای وادار کردن شوهر به پرداخت نفقه به حـاکم شـرع و اگر ممکن نباشـد به مؤمنان عادل و اگر آن هم ممکن نباشـد به مؤمنان فاسق مراجعه نمایـد، و چنانچه نتوانـد شوهر را به دادن خرجی وادار کنـد می تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز را بدون اجازه شوهر از مال او بردارد. همچنین می توانـد خرجی روزهـای قبلی را که شـوهر نـپرداخته بـدین ترتیب از وی بگیرد و اگر ممکن نیست چنـانچه ناچار باشـد که معاش خود را تهیّه کند و با اطاعت شوهر تهیه معاش برای وی ممکن نباشد، در موقعی که مشـغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست .

[مسأله ۲۴۱۷]

مسأله ۲۴۱۷ مرد نمی توانـد زن دائمی خـود را به طوری ترک کنـد که نه مثـل زن شوهردار باشـد نه مثـل زن بی شوهر، لکن واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بمانـد (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکارم): ولی اگر همسرهای متعدّد دارد باید در میان آنها از این جهات با عدالت رفتار نماید که شرح آن در کتابهای مفصل فقهی آمده است .

(اراکی): مسأله مرد باید هر چهار شب یک شب ، نزد زن دائمی خود بماند.

(گلپایگانی): مسأله اگر مرد بیش از یک زن داشته باشد باید در هر چهار شب یک شب نزد

زن دائمی خود بماند بلکه اگر یک زن داشته باشد نیز بنا بر احتیاط.

(خوئی)، (فاضل)، (سیستانی)، (تبریزی): مسأله مرد اگر دو زن داشته باشد و نزد یکی از آنها یک شب بماند واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند و در غیر این صورت ماندن نزد زن واجب نیست بلی لازم است او را به طور کلّی متارکه ننماید و اولی و أحوط این است که مرد در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

(فاضل): اگر چند زن داشته باشد ..

(تبریزی): مگر آن که زن از حق ّخود صرفنظر کند ..

(فاضل): مردی که یک زن دارد ..

(زنجانی): مسأله مرد باید در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

(صافی): مسأله اگر مرد بیش از یک زن دائمی داشته باشد، و نزدیکی از آنها یک شب بماند باید نزد دیگران نیز در چهار شب یک شب بماند بلکه اگر یک زن داشته باشد نیز بنا بر احتیاط مستحب ّ

[مسأله ۲۴۱۸]

مسأله ۲۴۱۸ شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه ، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکارم): بلکه اگر زن جوان باشد و در این مدّت بیم آن می رود که به گناه بیفتد احتیاط واجب آن است که طوری رفتار کند که او به گناه نیفتد.

(فاضل): مگر با رضایت وی . و بنا بر احتیاط واجب این حکم در مسافر، در سفر غیر ضروری هم ثابت است .

(خوئی)، (تبریزی): مسأله شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه با عیال دائمی جوان خود نزدیکی را ترک کند ((تبریزی): مگر آن که زن راضی باشد).

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه ، نزدیکی با عیال جوان خود را ترک کند بلکه بنا بر احتیاط بیش از این مدّت نزدیکی با عیال پیر خود را نیز ترک نکند.

(سیستانی): مسأله شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه با زن جوان خود نزدیکی را ترک کند، مگر آن که نزدیکی برای او ضرر یا مشقّت زیاد داشته باشد، یا آن که زن خود راضی به ترک آن باشد، و یا آن که در ضمن عقد ازدواج ترک آن را بر زن شرط کرده باشد؛ و در این حکم ، بنا بر احتیاط واجب فرقی نیست میان این که شوهر، حاضر باشد یا مسافر؛ پس بنا بر احتیاط جایز نیست سفر غیر لازم را بدون عذر و بدون رضایت همسر بیش از چهار ماه ادامه دهد.

(زنجانی): مسأله شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه قمری نزدیکی با عیال دائمی خود را بدون رضایت وی ترک کند.

[مسأله ۲۴۱۹]

مسأله ۲۴۱۹ اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد (۱) (۱) (خوئی)، (زنجانی)، (سیستانی): و امّا در متعه چنانچه مهر را معین نکنند ((سیستانی): هر چند از روی جهل یا غفلت یا فراموشی باشد) عقد باطل می شود.

(مکارم): مسأله تعیین مهر در عقد دائم واجب نیست و بدون آن عقد صحیح است ، ولی بعداً چنانچه با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق معمول زنهایی که مثل او هستند بدهد.

[مسأله ۲۴۲۰]

اشاره

مسأله ۲۴۲۰ اگر موقع خوانـدن عقـد دائمی برای دادن مهر مـدّتی معیـن نکرده باشـند، زن می توانـد پیش از گرفتـن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کنـد، دیگر نمی تواند بدون عذر شـرعی (۱) از نزدیکی شوهر جلوگیری نمایـد.
(۱) (فاضل): نمی تواند برای دریافت مهریه ..

(مکـارم): مسأله در صورتی که مـدّتی برای دادن مهر در عقـد تعیین نشـده باشـد زن حق ّدارد مهر خود را فوراً مطالبه کنـد، بلکه می توانـد پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی بر دادن مهر را داشته باشد یا نه ، مگر این که عدم توانایی او قرینه بر این باشد که مهر از اوّل بر ذمّه بوده نه به صورت نقدی .

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۹۰۱ در صورت فوت زن یا مرد قبل از دخول ، بنا بر أقوی مهر نصف می شود.

مُتعه یا صیغه

[مسأله ۲۴۲۱]

مسأله ۲۴۲۱ صیغه کردن زن اگر چه برای لـذت بردن هم نباشد صحیح است . (۱) (۱) (سیستانی): ولی نمی شود زن شرط کند که مرد از او هیچ لذت جنسی نبرد.

(مکارم): مسأله در ازدواج موقّت باید مقدار وقت و مقدار مهر تعیین شده باشد و بدون آن باطل است . ازدواج موقّت هر چند برای لـذت بردن هم نباشـد بلکه به قصـد محرم شـدن نزدیکـان آن دختر باشـد جایز است مشـروط بر این که دختری را که به ازدواج موقّت درمی آورنـد در حـدّی باشـد که قابل لـذت جنسـی باشد، مثلًا اگر کوچک است باید وقت را به اندازه ای زیاد کنند که دوران آمادگی دختر را شامل شود، هر چند بعد از عقد مدّت را ببخشند.

(زنجانی): مسأله ازدواج موقّت هر چنـد برای لـذّت بردن هم نباشد، صحیح است . همسر موقّت را «متعه » یا «صـیغه » نیز می

گویند.

[مسأله ۲۴۲۲]

مسأله ۲۴۲۲ شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی بامتعه خود را ترک کند (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (فاضل): مگر با رضایت وی . و بنا بر احتیاط این حکم ، در مسافر در سفر غیر ضروری هم ثابت است .

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله واجب است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را اگر جوان باشد ترک نکند و بنا بر احتیاط بیش از این مدّت نزدیکی با متعه پیر خود را نیز ترک نکند.

(خوئی)، (اراکی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (مکارم): مسأله احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه با متعه خود ((سیستانی): اگر جوان باشد) نزدیکی را ترک نکند.

(زنجانی): مسأله احتیاط مستحب ّ آن است که شوهر بی رضایت زن بیش از چهار ماه نزدیکی با همسر موقّت خود را ترک نکند.

[مسأله ۲۴۲۳]

مسأله ۲۴۲۳ زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید (۱) (۱) (سیستانی): و همچنین است حکم در عقد دائم .

(مکارم): مسأله زن می تواند در ازدواج موقّت شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند و تنها لذتهای دیگر ببرد، ولی اگر بعداً به این امر راضی شود مانعی ندارد.

[مسأله ۲۴۲۴]

مسأله ۲۴۲۴ زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (زنجانی): مگر حق ّ خرجی را برای وی شرط کرده باشند.

[مسأله ۲۴۲۵]

مسأله ۲۴۲۵ زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): مگر در صورتی که ارث بردن را شرط کنند.

(خوئی)، (تبریزی): مگر در صورتی که ارث بردن را شرط کرده باشند که در این صورت هر که شرط کرده ارث می برد.

(سیستانی): و چنانچه ارث بردن را از یک طرف یا از هر دو طرف شرط کرده باشند صحت این شرط محل ّ اشکال است ولی مراعات احتیاط ترک نشود.

(زنجانی): مگر در صورتی که حق ّ همخوابی را شرط کرده باشند، و نیز اگر ارث بردن را شرط کرده باشند، هر کس ارث بردن وی شرط شده ، ارث می برد.

(مکارم): مسأله [همسر ازدواج موقّت] از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد و حق ّ واجب همخوابی نیز

ندارد.

[مسأله ۲۴۲۶]

مسأله ۲۴۲۶ زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته ، حقی به شوهر پیدا نمی کند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (مکارم) و (بهجت) نیست

[مسأله ۲۴۲۷]

مسأله ۲۴۲۷ زنی که صیغه شده ، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود (۱) ولی اگر بواسطه بیرون رفتن ، حق شوهر از بین می رود بیرون رفتن او حرام است (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

(۱) (مکـارم): یا کاری در خارج خانه برای خود انتخاب کنـد، مگر این که به خاطر بیرون رفتنش حق ّشوهر از بین برود. (۲) (سیستانی): و بنا بر احتیاط مستحب ّدر صورتی که حق ّشوهر از بین نرود، بدون اجازه او از خانه بیرون نرود.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله زنی که صیغه شده چنانچه بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود و بواسطه بیرون رفتن ، حق ّشوهر از بین می رود بیرون رفتن او حرام است ، و بنـا بر احتیـاط در صورتی که حق ّشوهر از بین نرود بـدون اجازه او از خانه بیرون نرود.

[مسأله ۲۴۲۸]

مسأله ۲۴۲۸ اگر زنی مردی را وکیل کنـد که به مـدّت و مبلغ معیّن او را برای خود صـیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مـدّت یا مبلغی که معیّن شـده او را صـیغه کنـد (۱) وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضـی هسـتم (۲) عقـد صـحیح و گر نـه باطـل است . این مسـأله ، در رسـاله آیـات عظـام : (بهجت) و (مکـارم) نیست (۱) (اراکی): آن عقد فضولی است و وقتی آن زن فهمیـد می توانـد به آن عقـد رضایت دهـد و چنانچه اجازه دهـد، عقـد نافذ و صـحیح است . (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): اگر اجازه نماید ..

(زنجانی): وقتی آن زن فهمید، اگر پیش از آن که عقد انجام شده را رد کند، رضایت خود را به آن ابراز کند ..

[مسأله ۲۴۲۹]

مسأله ۲۴۲۹ پدر و جد پدری می توانند برای محرم شدن ، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورند و نیز می توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسـی درآورند ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (فاضل): باید آن عقد برای دختر مصلحت داشته باشد، حتّی اگر به مقدار مهریه ای باشد که برای دختر قرار می دهند.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر پدر یا جدّ پدری برای محرم شدن ، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورد کافی است و نیز می توانـد دختر نابالغ خود را برای محرم شـدن به عقـد کسـی درآورد ولی بایـد آن عقـد برای دختر مفسده نداشته باشد.

(خوئی)، (تبریزی): مسـأله برای محرم شـدن ، می توانـد پـدر یـا جـد پـدری ، دختر نابالغ خود را یک ساعت یا بیشتر به عقد کسـی درآورد ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد، و امّا اگر برای پسر نابالغ جهت مَحرَم شدن در زمانی که به طور کلّی قابلیت استمتاع نداشته باشد زنی را عقد نمایند محل ّاشکال است .

(سیسـتانی): مسأله اگر برای محرم شـدن مثلًا پـدر یا جـد پـدری دختر یا پسـر نابالغ خود را برای مدّت کوتاهی به عقد کسـی

درآورد، در صورتی که بر آن مفسده ای بار نشود عقد صحیح است ، ولی اگر در مدّت ازدواج پسر به طور کلّی قابلیت تلذذ نداشته باشد، یا دختر به طور کلّی

قابل تلذذ از او نباشد صحّت عقد محل ِ اشکال است .

(مکارم): مسأله پدر یا جدّ پدری می تواند برای محرم شدن با زنی او را به عقد موقّت پسر نابالغ خود درآورد (به شرط این که مدّت عقد به اندازه ای باشد که پسر به حدّ بهره گیری جنسی برسد) و نیز می تواند دختر نابالغی را برای محرم شدن بستگان به عقد کسی درآورد (به همان شرط که در مورد پسر گفته شد) و در هر دو صورت بنا بر احتیاط واجب باید عقد فایده ای برای آن دو داشته باشد و خالی از مفسده باشد.

(زنجانی): مسأله پدر یا جدّ پدری برای مَحرَم شدن می تواند زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورد و نیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی درآورد ولی در هر دو صورت باید پسر یا دختر نابالغ صلاحیّت استمتاع داشته باشند یا مدّت عقد را به اندازه ای قرار دهند که صلاحیّت پیدا کنند.

[مسأله ۲۴۳۰]

مسأله ۲۴۳۰ اگر پدر یا جدّ پدری ، طفل خود را که در محل ِ دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده ، برای مَحرَم شدن به عقد کسی در آورد (۱) بر حسب ظاهر، محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که بواسطه عقد ظاهراً مَحرَم شده بودند نامحرمند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (مکارم) و (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): در صورتی که مدّت زوجیّت قابل باشد که از معقوده استمتاع شود ..

[مسأله ۲۴۳۱]

مسأله ۲۴۳۱ اگر مرد مدّت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده ، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی): واجب است نصف مهر را بدهد و احتیاط مستحب ِ آن است که تمام مهر را بدهد.

(مکارم): مسأله مرد می تواند مدّت ازدواج موقّت را ببخشد و به آن پایان دهد، در این صورت اگر با آن زن نزدیکی کرده ، باید تمام مهر و اگر نزدیکی نکرده ، باید نصف آن را بدهد.

(سیستانی): مسأله اگر مرد مدّت ازدواج زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده ، باید تمام مهری را که قرار گذاشته است به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهد.

(زنجانی): مسأله اگر مرد مدّت صیغه زن را ببخشد چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام مَهری را که قرار گذاشته اند به او بدهد، بلکه بنا بر احتیاط اگر نزدیکی هم نکرده تمام آن را بدهد.

[مسأله ۲۴۳۲]

اشاره

مسأله ۲۴۳۲ مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عدّه اش تمام نشده (۱) به عقد دائم (۲) خود درآورد (۳) (۱) (بهجت): بعد از تمام شدن مدّت ازدواج یا بخشیدن آن مدّت .. (۲) (اراکی): یا موقّت .. (۳) (خوئی)، (سیستانی): یا این که دوباره صیغه نماید ((سیستانی): ولی اگر هنوز مدّت ازدواج

موقّت تمام نشده است و عقد دائم کند، عقد باطل است مگر اینکه مدّت باقیمانده را به او ببخشد سپس عقد کند).

(تبریزی): یا این که دوباره صیغه نماید ولی این کار قبل از تمام شدن مدّت صیغه جایز نیست مگر آن که باقی مدّت را بر زن قبلًا ببخشد.

(نوری): یا اینکه دوباره صیغه نماید، ولی در موقعی که هنوز صیغه او است و مدّت تمام نشده است اگر بخواهد او را به عقد دائم خود دربیاورد باید اوّل مدّت او را ببخشد و سپس او را به عقد دائم خود دربیاورد.

(فاضل): مسأله انسان نمی تواند دو مرتبه با زنی که در عقد او است ازدواج کند، لذا اگر زنی در عقد موقّت اوست ، مادامی که مدّت عقد موقّت تمام نشده یا مرد آن را نبخشیده است ، نمی تواند او را عقد دائم یا عقد موقّت دیگر کند و اگر عقد کند عقد دوم لغو است و بعد از تمام شدن مدّت عقد اوّل به یکدیگر نامحرم می شوند و می توانند مجدّداً با یکدیگر ازدواج کنند.

(مکارم): مسأله مرد می تواند زنی را که صیغه اوست به عقد دائمی درآورد، ولی باید نخست باقیمانده مدّت را ببخشد، سپس او را عقد کند.

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۲۰۷۹ ازدواج موقّت بعد از تمام شدن مدّت آن ، عدّه دارد به شرحی که در کتاب طلاق خواهد آمد و فرزندانی که از آن متولّد می شوند تمام حقوق فرزندی را دارند و از پدر و مادر و بستگان خود ارث می برند هر چند آن زن و شوهر از هم ارث نمی برند.

احکام نگاه کردن

[مسأله ۲۴۳۳]

اشاره

مسأله ۲۴۳۳ نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم (۱) چه با قصد لذّت و چه بدون آن حرام است . و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذّت باشد حرام است ، ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد (۲) و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم (۳) حرام می باشد (۴) و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذّت نباشد (۵) و بواسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم معمولًا می پوشاند نگاه نکند. (۱) (اراکی): و موی او ..

(خوئی)، (تبریزی)، (نوری): و همچنین نگاه کردن به موی آنان .. (۲) (فاضل): اگر چه أحوط، اجتناب است ..

(خوئی): احتیاط واجب ((تبریزی): احتیاط) آن است که بـدون قصد لذت هم به آنها نگاه نکند .. (۳) (اراکی): چه با قصد لذت چه بدون آن .. (نوری): به جز صورت و دستها ..

(تبریزی): با قصد لذت حرام می باشد. [پایان مسأله] (۴) (خوئی): بنا بر احتیاط در غیر صورت و دستها و سر و گردن و پا؛ و امّا نظر زن به این مواضع از مرد، ظاهر آن است که جایز است بدون قصد لذت ، اگر چه أحوط نیز ترک است .

(فاضل): نگاه کردن زن به بـدن مرد نامحرم با قصـد لذّت و به غیر صورت و دستها بدون آن حرام می باشد .. (۵) (اراکی)، (فاضل): و موجب تحریک شهوت نگردد و بواسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد مانعی ندارد.

(گلپایگانی): مسأله نگاه کردن مرد به بـدن زن نامحرم و دختری که نُه سالش تمام نشـده ولی خوب و بـد را می فهمد و نگاه کردن به او عادتاً امکان تهییـج و تحریک شـهوت دارد و همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصـد لـذت و چه بـدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دست آنان اگر به قصـد لذت باشد حرام است ، بلکه حرام بودن نگاه به آنها بدون قصـد لذت هم خالی از قوّت نیست و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می باشد.

(صافی): اگر به قصد لذت باشد حرام است و بدون قصد لذت هم بنا بر احتیاط، ترک آن لازم است ..

(سیستانی): مسأله نگاه کردن مرد به بـدن زنان نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان ، چه با شـهوت باشـد چه بدون آن چه با ترس از وقوع در حرام چه بـدون آن ، حرام است و نگاه کردن به صورت آنان و دسـتهایشان تا مچ ، اگر با شـهوت یا با ترس از وقوع در حرام باشد حرام است . بلکه احتیاط مستحب ّ آن است که بدون شـهوت و ترس از وقوع در حرام هم به آنها نگاه نکنـد و نیز نگاه کردن زن به بـدن مرد نامحرم با شـهوت و ترس از وقوع در حرام ، حرام می باشد، بلکه به احتیاط واجب بدون آن نیز نباید نگاه کند مگر به جاهایی از بدن که معمولًا مردها نمی پوشانند مثل سر و دستها و ساق پاها که نگاه کردن زن به این جاها اگر بدون شهوت و خوف وقوع در حرام باشد اشکال ندارد.

(بهجت): مسألـه نگـاه کردن مرد به بـدن زنان نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصـد لـذت و چه بـدون آن ، حرام است و نگاه کردن به صورت و دستهای آنها اگر به قصـد لذت باشد حرام است و امّا بدون قصد لذت نگاه به آنها بنا بر أظهر، جایز است . بنا بر احتیاط واجب نگاه کردن مردم به بـدن و موی دختری که نه سالش تمام نشـده ولی خوب و بد را می فهمـد جایز نیست ، اگر چه بـدون قصـد لـذت هم باشـد. نگاه کردن زن به بـدن مرد نامحرم بنا بر احتیاط واجب حرام است و همچنین نگـاه کردن زن به بـدن پسـری که بـالغ نشـده ولی خوب و بـد را می فهمـد جـایز نیست و امّا جواز نگاه کردن زن به قسـمتی از بـدن مرد نـامحرم که غالبـاً بـاز است ، مثل سر، خالی از وجه نیست ، مگر اینکه این نگاه کردن کمک به معصـیت باشد.

(زنجـانی): مسـأله نگاه کردن مرد به بـدن زن نامَحرَم که نُه سالش تمام شـده و به موی آن چه با قصـد لـذّت و چه بـدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها تا مـچ اگر با لـذّت باشد حرام است ، و احتیاط مسـتحب ّ آن است که بدون لذّت هم به آنها نگاه نکنـد و نگاه کردن زن بـدون لذّت به مواضـعی از بدن مرد که معمولًا پوشیده است بنا بر احتیاط واجب حرام است و نگاه کردن با لذّت به تمام مواضع مرد حرام است .

لازم به توضیح است که مراد از لذّت در مسائل این فصل ، لذّت شهوانی و جنسی است ، که

مرتبه شدید آن معمولًا در مقدّمات نزدیکی برای انسان پدید می آید، نه لذّتی است که مثل پدر و مادر از نگاه کردن به فرزند می برند یا لذّتی است که با نگاه کردن به بناهای زیبا یا سبزه زار و گلستان و مانند آن برای انسان حاصل می شود.

(مکارم): مسأله نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم ، خواه با قصد لذّت باشد یا بدون آن ، حرام است و همچنین نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم ، ولی نگاه کردن به صورت و دستهای زن نامحرم تا مچ اگر به قصد لذت نباشد و مایه فساد و گناه نگردد اشکال ندارد، همچنین نگاه کردن به بدن مرد نامحرم به آن مقدار که معمولًا آن را نمی پوشانند مانند سر و صورت و گردن و مقداری از پا و دست . نگاه کردن به دختر نا بالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن ترس از افتادن در حرام نداشته باشد جایز است ، ولی بنا بر احتیاط واجب باید به جاهایی مثل ران و شکم که معمولًا می پوشانند نگاه نکند.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۹۳۴ دست زدن مرد به بدن زن نامحرم یا دست زدن زن به بدن مرد نامحرم مثل نگاه کردن حرام است و دست زدن مرد به صورت و دستهای زن نامحرم و بالعکس نیز بنا بر أظهر، جایز نیست .

[مسأله ۲۴۳۴]

اشاره

مسأله ۲۴۳۴ اگر انسان بدون قصد لذّت به صورت (۱) و دستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود و نصارا (۲) نگاه کند (۳) در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد (۴) اشکال ندارد (۵) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (اراکی): به مو و سر و صورت .. (۲) (اراکی): و کفّار .. (۳) (نوری): اگر انسان بدون قصد لذّت به آن قسمت از بدن زنهای کافر که معمولًا نمی پوشانند نگاه کند .. (۴) (گلپایگانی): و سیر نگاه نکند .. (۵) (گلپایگانی): و احتیاط واجب آن است که به غیر صورت و دست او نگاه نکند.

(اراکی): و احتیاط واجب آن است که به غیر آنچه که ذکر شد نگاه نکند.

(خوئی)، (تبریزی)، (صافی): مسأله اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستهای زنهای کفّار و جاهایی از بدن که عادت آنها به پوشانیدنش نیست نگاه کند، ((خوئی)، (صافی): در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد) اشکال ندارد.

(زنجانی): مسأله اگر انسان بدون لذّت به صورت و دستها و موی زنان اهل کتاب مثل یهود و نصاری بلکه هر زن کافری نگاه کند، در صورتی که نترسد به حرام بیفتد اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که به دیگر اعضای آن نگاه نکند.

(فاضل): مسأله اگر انسان بدون قصد لذّت به آن قسمت از بدن زنهای کافر که معمولًا نمی پوشانند نگاه کند در صورتی که نترسد به حرام بیفتد اشکال ندارد.

(سیستانی): مسأله نگاه کردن به بدن زنهای بی باک که اگر کسی آنها را امر به حجاب

نمایـد اعتنا نمی کننـد اشـکال نـدارد مشـروط به آن که بـدون شـهوت و ترس وقوع در حرام باشـد، و در این حکم فرقی میان زنهـای کفـار و دیگر زنهـا نیست و همچنیـن فرقی نیست میـان دست و صـورت و دیگر جاهـای بـدن که معمولًا آنهـا را نمی پوشانند.

(بهجت): مسأله نگاه کردن به زنان اهل ذمّه بلکه به زنان کافری که از هنگام تولّـد محکوم به کفر هسـتند به جاهایی از بـدن آنهـا که عادتاً پوشانیـده نمی شود، بـدون قصـد لـذّت و در صورتی که خوف واقع شـدن در حرام نباشـد، جایز است ، و بنا بر أظهر نگاه کردن به زنان بادیه نشـین و غیر آنها که عادت به پوشانـدن ندارنـد، بـدون قصـد لذّت ، جایز است مگر در صورت خوف وقوع در حرام ، پس معاشرت با آنها در داد و ستد و سایر نیازها جایز است .

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۹۳۶ شنیدن صدای زن نامحرم بدون قصد لذّت ، جایز است .

[مسأله ۲۴۳۵]

مسأله ۲۴۳۵ زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند (۱) بلکه احتیاط واجب (۲) آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشـده ولی خوب و بد را می فهمد (۳) (و به حدّی رسیده که مورد نظر شـهوانی است (۴) بپوشاند (۵) (۱) (اراکی): ولی پوشاندن صورت و دستها از مچ به پایین واجب نیست .. (۲) (اراکی): و احتیاط واجب .. (خوئی)، (تبریزی): و بهتر ..

(مکارم): و احتیاط مستحب .. (۳) (گلپایگانی)، (صافی): و از نگاه کردن ، تحریک و تهییج شـهوت او عادتاً ممکن باشـد بپوشاند. (۴) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (خوئی) و (تبریزی) نیست] (۵) (مکارم): ولی پوشانیدن صورت و دستها تا مچ واجب نیست .

(بهجت): مسأله زن بایـد بـدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشانـد اگر چه کمک به حرام و قصـد لذّتی در بین نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که از پسر غیر بالغ ، که خوب و بد را می فهمد نیز خود را بپوشاند، و همچنین احتیاط واجب آن است که مرد هم بـدن خود را از زن نامحرم بپوشانـد اگر چه کمک بر حرام نباشـد، و اگر کمک بر حرام باشـد پوشانـدن بدن قطعاً واجب است ، همان طور که پوشانـدن عورت از زن نامحرم واجب است ، و نیز احتیاط واجب آن است که مرد بدن خود را از دختر نامحرمی که نُه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می فهمد بپوشاند، اگر چه قصد لذّتی در بین نباشد.

(سیسـتانی): مسأله زن باید موی سـر و بدن ، غیر از صورت و دسـتهای خود را از مرد نامحرم بپوشاند، و احتیاط لازم آن است که بـدن و موی خود را از پسـری هم که بـالغ نشـده ولی خوب و بـد را می فهمـد و احتمـال می رود که نگـاهش به بـدن زن

موجب تحریک شهوتش شود بپوشاند، ولی زن می تواند صورت و دستهایش را تا مچ از مرد نامحرم نپوشاند مگر در صورتی که بترسد به حرام بیفتد یا به قصد مبتلا کردن مرد به نگاه حرام باشد که پوشانیدن در این دو صورت واجب است .

(زنجانی): مسأله زن بایـد بـدن و موی خود را از مرد نامَحرَم بپوشانـد و احتیاط مسـتحب ّ آن است که بـدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد بپوشاند.

لخت شدن زن مسلمان در نزد اهل کتاب جایز نیست .

[مسأله ۲۴۳۶]

مسأله ۲۴۳۶ نگاه کردن به عورت دیگری حرام است ، اگر چه از پشت شیشه یا در آیینه یا آب صاف و مانند اینها باشد (۱) و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند (۲) ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند. (۱) (فاضل): و نگاه کردن به عورت بچه غیر ممیّز جایز است و زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(مکارم): نگاه کردن به عورت دیگران حرام است هر چنـد در آئینه یا آب صاف و مانند آن باشد، خواه محرم باشد یا نامحرم ، مرد باشـد یا زن .. (۲) (اراکی): نگـاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بـد را می فهمـد حرام است اگر چه از پشت شیشه باشد. و احتیاط واجب آن است که به عورت دیگران در آینه و آب صاف هم نگاه نکنند ..

(گلپایگـانی)، (صـافی): مسـأله نگـاه کردن به عورت دیگری ، حـتّی به عورت بچه ممیزی که خوب و بـد را می فهمـد حرام است ، اگر چه از پشت شـیشه یا در آیینه یا آب صاف وماننـد اینها باشد ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(خوئی)، (تبریزی): و کنیز و مولایش ..

(زنجانی): و کسانی که در حکم آنها هستند ..

(سیسـتانی): مسأله نگاه کردن به عورت مسـلمان بالغ حرام است ، اگر چه از پشت شیشه یا در آیینه یا آب صاف و مانند اینها باشـد، و همچنین است بنا بر احتیاط لازم نگاه کردن به عورت کافر و بچه نابالغ که خوب و بـد را می فهمـد، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(بهجت): مسأله نگاه کردن به عورت دیگری ، حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد، حرام است ، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر، چه ظاهر و چه باطن نگاه کنند.

[مسأله ۲۴۳۷]

مسأله ۲۴۳۷ مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذّت نداشته باشند (۱) می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند (۲) (۱) (سیسـتانی): و خوف وقوع در حرام نباشد .. (۲) (خوئی): و در حکم عورت است مـا بین نـاف و زانوهای

آنها علی الاحوط.

(صافی): اگر چه احتیاط این است که به ما بین ناف و زانوها نگاه نکنند.

(زنجانی): مسأله مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، بدون لذّت می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(مکارم): مسأله مرد و زنی که با هم محرمند (مانند خواهر و برادر) می توانند به بدن یکدیگر

به آن مقدار که در میان محارم معمول است نگاه کنند و در غیر آن ، احتیاط آن است که نگاه نکنند.

[مسأله ۲۴۳۸]

مسأله ۲۴۳۸ مرد نبایـد با قصـد لذّت به بدن مرد دیگر نگاه کند (۱) و نگاه کردن زن هم به بـدن زن دیگر با قصـد لذّت حرام است (۲) (۱) (تبریزی): و زن هم به بـدن زن دیگر با قصـد لـذّت نبایـد نگاه کند. (۲) (بهجت): ولی بـدون قصد لذت جایز است .

(سیستانی): و همچنین است در هر دو مورد اگر خوف وقوع در حرام باشد.

(زنجانی): مسأله مرد نباید با لذّت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با لذّت حرام است .

[مسأله ۲۴۳۹]

مسأله ۲۴۳۹ عکس برداشـتن مرد از زن نـامحرم حرام نیست ولی اگر برای عکس برداشـتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهـد مثلًا دست به بـدن او بزند (یا نظرش به صورت زینت شده او یا به سایر بدن او بیفتد (۱)، نباید عکس او را بردارد و اگر زن نامحرمی را بشـناسد در صورتی که آن زن متهتّک نباشـد نبایـد به عکس او نگاه کنـد. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (فاضـل) و (بهجت) نیست (۱) [قسـمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (نوری) نیست] (اراکی): مسأله عکس برداشـتن مرد از زن نـامحرم اگر همراه با نگاه کردن به جاهایی که نگاه کردن به آنجا حرام است نباشـد، مانعی نـدارد ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد مثلًا دست به بدن او بزند حرام است ؛ امّا نگاه کردن به عکس زن نامحرم و یا فیلم آن که به وسیله تلویزیون و غیره پخش می شود، اگر به قصد لـذّت نباشـد و خوف فساد و به حرام افتـادن نباشـد مـانعی ندارد، هر چند صاحب عکس را بشناسد.

(گلپایگـانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صـافی)، (زنجانی): مسأله مرد نبایـد عکس زن نامحرم را بینـدازد و اگر زن نامحرمی را بشـناسد ((خوئی)، (تبریزی): بنـا بر احتیـاط (زنجـانی): بنـا بر احتیـاط واجب) نبایـد به عکس او ((گلپایگـانی)، (صافی): خصوص در مواردی که معرض هتك و فساد باشد) نگاه کند.

(سیسـتانی): مسأله اگر مرد زن نامحرمی را بشـناسد، چنانچه از زنهای مبتذله نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید به عکس او نگاه کند بجز صورت و دستها که نگاه بدون لذت و خوف وقوع در حرام جایز است .

(مکارم): مسأله عکس برداشـتن مرد از زن نامحرم حرام نیست ، مگر این که ناچار باشد که به بدن او غیر از صورت و دسـتها نگاه کند. در صورتی که زنی مقیّد به حفظ حجاب شرعی است ، نگاه کردن به عکس بدون حجاب او اشکال دارد، مگر این که او را نشناسد و مفسده دیگری از نگاه کردن حاصل نشود.

[مسأله ۲۴۴۰]

مسأله ۲۴۴۰ اگر در حـال ناچـاری ، زن بخواهـد زن دیگر (۱) یـا مردی غیر از شـوهر خـود را تنقیه کنـد، یـا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت

نرسـد و همچنین است اگر مرد بخواهـد (۲) مرد دیگر (۳) یـا زنی غیر زن خود را تنقیه کنـد، یـا عورت او را آب بکشـد. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (فاضل) و (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی): اگر زن بخواهد زن دیگر .. (سیستانی): اگر لازم شود که زنی زن دیگر ..

(زنجانی): اگر زن بخواهـد در صورت ضرورت زن دیگر .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): در حال ناچاری .. (زنجانی): در صورت ضرورت .. (۳) (سیستانی): اگر لازم شود مردی مرد دیگر ..

(مکارم): مسأله هرگاه پرستار یا طبیب ناچار باشد دست به عورت بیمار بزند باید دستکش یا مانند آن در دست داشته باشد، همچنین اگر طبیب و پرستار مرد ناچار باشد دست به بدن زن بزندیا طبیب و پرستار زن دست به بدن مرد بزند، ولی در صورت ضرورت و ناچاری اشکالی ندارد.

[مسأله]

مسأله ۲۴۴۱ اگر مرد برای معالجه زن نامحرم (۱) ناچار باشد که او را نگاه کند (۲) و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند (۳) (۱) (اراکی): با فرض ِ نبودن زنی که در کیفیت معالجه و تحمّل درد با مرد مساوی باشد ..

(بهجت): و یا زن برای معالجه مرد نامحرم ..

(زنجانی): اگر زنی برای معالجه ناچار باشد به مرد نامحرم مراجعه کنـد و مرد برای معالجه زن نامحرم .. (۲) (سیستانی): اگر زن ناچار به معالجه از مرضی باشد و مرد نامحرم برای معالجه نمودن او بهتر باشد می توانـد به مرد نامحرم مراجعه نمایـد و چنانچه آن مرد، ناچار باشـد، که برای معالجه او را نگاه کنـد .. (۳) (زنجانی): همچنین اگر معالجه منحصر به پزشک نامحرم نباشد ولی زن در اثر بی اطلاعی از پزشک معالج زن یا محرم ، ناچار باشد که به مرد نامحرم مراجعه کند در صورتی که معالجه مرد بدون دست زدن یا نگاه کردن به قسمتهای محرّم از اعضای زن امکان پذیر نباشد و مرد بداند که معالجه به مثل او منحصر نیست ، جایز نیست معالجه کند.

(مکارم): مسأله نگاه کردن طبیب مرد به زن نامحرم برای معالجه در صورتی که ضرورت داشته باشد جایز است .

[مسأله ۲۴۴۲]

مسأله ۲۴۴۲ اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند (۱) بنا بر احتیاط واجب (۲) باید آیینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند (۳) ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد (۴) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی)، (بهجت): اشکال ندارد. [پایان مسأله] (تبریزی): اگر چاره ای جز نگاه

کردن به عورت نباشد اشکال ندارد. [پایان مسأله]

(۲) [عبـارت «بنـا بر احتیاط واجب » در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست] (۳) (نوری): چنانچه ضـرورت با نگاه کردن در آئینه مرتفع می شود آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند .. (۴) (سیستانی): و همچنین است اگر مدّت نگاه کردن به عورت کوتاهتر از مدّت نگاه کردن در آیینه باشد.

(زنجانی): مسأله اگر انسان برای معالجه غیر همسر خود ناچار باشد که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط مستحب- آینه ای را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد بدون تردید اشکال ندارد.

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۹۴۳ نگاه کردن و دست زدن به بدن پیر زن و بچه غیر ممیّز که خوب و بد را نمی فهمد، بدون قصد لذّت ، جایز است .

(بهجت): مسأله ۱۹۴۴ نگاه کردن مرد به صورت زنی که می خواهـد با او ازدواج کنـد جایز است به شـرط آن که بدانـد که مـانع شـرعی از ازدواج بـا او نیست و احتمال هم بدهـد که زن ازدواج را قبول می کنـد، و احتمال بدهـد که با این نگاه کردن اطّلاع تازه ای پیـدا می کنـد و با این شـرائط، نگاه کردن فقط برای این مرد جایز است ، اگر چه چنـد مرتبه باشـد، بلکه چنین نگـاه کردنی برای جلوگیری از نزاع بعـد از عقـد، مستحب- نیز هست و اجـازه زن هم در آن لازم نیست ، و بنـا بر أظهر نگـاه کردن به مو و محاسن دیگر آن زن هم با همین شـرایط جایز است و وجهی دارد که زن هم بتواند به مردی که می خواهد با او ازدواج کند با شرایطی که گفته شد نگاه کند.

(مکارم): مسأله ۲۰۹۰ در مورد حجاب واجب ، کافی است که زن بدن خود را جز صورت و دست تا مچ به هر وسـیله ای که می تواند بپوشاند و لباس خاصی شرط نیست ولی پوشیدن لباسهای تنگ و چسبان و همچنین لباسهای زینتی اشکال دارد.

(مکارم): مسأله ۲۰۹۱ نگـاه کردن مرد به زنی که می خواهـد با او ازدواج کنـد به منظور آگاه شـدن از حُسن و عیب او جایز است حتی اگر با یک بار نگاه کردن ، این منظور حاصل نشود، می تواند چند بار در چند مجلس نگاه کند.

(مکـارم): مسأله ۲۰۹۲ شـنیدن صـدای زن نامحرم در صورتی که به قصـد لـذت نباشـد و سـبب افتادن در گناه نشود اشکالی ندارد، ولی زن نباید لحن صدای خود را طوری کند که هوس انگیز باشد.

(مکارم): مسأله ۲۰۹۳ نگاه کردن به زن نامحرم برای شـناختن او و به منظور شهادت دادن در دادگاه و امور مهم و لازمی از این قبیل جایز است .

(فاضل): مسأله ۲۵۶۲ چنانچه پزشک زن وجود داشـته باشـد، پزشک مرد حق- نـدارد بیمار زن را معاینه کند، کما اینکه بیمار زن حق- ندارد با وجود پزشک زن اجازه دهد پزشک مرد او را معاینه کند. و چنانچه پزشک زن نباشد یا بیماری خاصـی باشد

که پزشک زن نتواند آن را معالجه کند، زن بیمار می تواند به پزشک مرد مراجعه کند؛ در این صورت پزشک باید برای معاینه به حد اقل اکتفا کند.

مسائل متفرقه زناشویی

[مسأله ۲۴۴۳]

مسأله ۲۴۴۳ کسی که بواسطه نداشتن زن به حرام می افتد (۱) واجب است زن بگیرد (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): یا موجب خوف به حرام افتادن می باشد و یا نداشتن زن برای او ضرر بدنی دارد ..

(زنجانی): بی اختیار به حرام می افتد .. (۲) (فاضل): این وجوب به خاطر جلوگیری از حرام است یعنی اگر مطمئن شود که به حرام می افتد واجب است زن بگیرد.

(نوری): و همچنین زنی که بواسطه نداشتن شوهر به حرام می افتد، واجب است اقدام به شوهر کردن نماید. (مکارم): رجوع کنید به احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی قبل از مسأله

[مسأله ۲۴۴۴]

۲۳۶۳مسأله ۲۴۴۴ اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده ، می تواند عقد را به هم بزند (۱) (۱) (فاضل): و همچنین است اگر لفظاً شرط بکارت نشده باشد لیکن مبنای عقد عرفاً بربکارت زوجه باشد.

(سیستانی): ولی اگر به هم نزند یا شرط نکرده باشد ولی به اعتقاد بکارت ازدواج کرده باشد می تواند با ملاحظه نسبت تفاوت بین مهر المثل باکره و غیر باکره از مهری که قرارداده اند کم کند، و اگر داده است پس بگیرد، مثلًا اگر مهر او ۱۰۰ باشد و مهر زنی مانند او اگر باکره باشد ۸۰ و اگر باکره نباشد ۶۰ باشد، که تفاوت ۱۴ باشد، از ۱۰۰ که مهر اوست کم می شود.

(اراکی): تفاوت بین باکره و غیر باکره از مهر او کم می شود ولی نمی تواند عقد را به هم بزند.

(خوئی)، (تبریزی): [اگر] بکارتش به نزدیکی مردی با او از بین رفته بنا بر احتیاط نمی تواند عقد را به هم بزند ولی می تواند ((خوئی): با ملاحظه نسبت) تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره را ((خوئی): از مهری که قرار داده اند) بگیرد.

(بهجت): بنا بر أظهر، می تواند عقد را به هم بزند، ولی اگر به گمان باکره بودن با زنی ازدواج کرد و بعداً معلوم شود که باکره نیست ، اختیار فسخ ندارد، مگر در صورتی که تدلیسی در کار باشد.

(صافی): می تواند به نسبت تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره از مهر کم نماید و بنا بر احتیاط اگر می خواهد از او جدا شود او را طلاق دهد.

[مسأله ۲۴۴۵]

مسأله ۲۴۴۵ اگر مرد و زن نامحرم در محل ِ خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی تواند وارد شود (۱)، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند باید از آنجا بیرون بروند (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی)، (گلپایگانی)، (صافی): حرام است ، چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار ((گلپایگانی)، (صافی): و نمازشان هم در آنجا صحیح نیست) ولی اگر طوری باشد که کسی دیگر بتواند وارد شود، یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آنجا باشد اشکال ندارد. (۲) (نوری): و نمازشان در آنجا صحیح نیست ، ولی اگر طوری باشد که کسی دیگر بتواند

وارد شود، یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آنجا باشد اشکال ندارد.

(خوئی)، (تبریزی)، (فاضل): مسأله ماندن مرد و زن نامحرم در محل ِ خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود در صورتی که احتمال فساد برود جایز نیست ، ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد، در آنجا باشد یا احتمال فساد نرود اشکال ندارد.

(زنجانی): مسأله ماندن مرد و زن نامحرم در محل ِ خلوتی که خطر ارتکاب حرام باشد حرام است .

(مکارم): مسأله احتیاط واجب آن است که مرد و زن نامحرم در محل ِ خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود، نمانند حتی اگر در آنجا نماز بخوانند نماز آنها اشکال دارد.

(سیستانی): مسأله ماندن مرد و زن نامحرم در محل ِ خلوتی که کسی در آنجا نیست در صورتی که احتمال فساد برود حرام است ، هر چند طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، ولی اگر احتمال فساد نرود اشکال ندارد.

[مسأله ۲۴۴۶]

مسأله ۲۴۴۶ اگر مرد مهر زن را در عقد معیّن کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (اراکی): مسأله اگر مرد مهر زن را در عقد معیّن کند و قبول دارد که مهریه را بدهکار است و هنگام عقد با قصد جدّی صیغه عقد را خوانده است ولی قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

(مکارم): مسأله هرگاه مرد از اوّل قصدش این باشد که مهر زن را نپردازد، عقد صحیح است و پرداختن مهر بر او واجب است .

[مسأله ۲۴۴۷]

مسأله ۲۴۴۷ مسلمانی که منکر خدا (۱) یا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شود (۲) یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند (۳) مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم ، به انکار خدا (۴) یا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر گردد مرتدّ است (۵) (۱) (نوری): یا معاد .. (۲) (خوئی)، (تبریزی): مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا معاد یا از فرقه هایی بوده باشد که در مسأله [۲۳۹۷] گفته شد و .. (۳) (اراکی): یعنی حکمی را که هر مسلمانی جزء دین اسلام می داند .. (۴) (بهجت): به تکذیب خدا .. (۵) (فاضل): و همچنین است اگر از خوارج و نواصب و غلّات گردد.

(اراکی): در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است و منکر شدن آن حکم ، به انکار خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و

آله و سلم برگردد مرتد است .

(خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی): در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است

مرتد می شود ((خوئی)، (تبریزی): و احکامی که در مسائل آینده ذکر می شود بر او مترتب است).

(نوری): در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است و انکار آن ، انکار نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است مرتدّ است .

(سیستانی): مسأله مسلمانی که از اسلام خارج شود و کفر را اختیار کند، مرتد نامیده می شود، و مرتد بر دو قسم است : مرتد فطری و مرتد ملّی . و مرتد فطری کسی است که پدر و مادر او یا یکی از آنها در هنگام به دنیا آمدن او مسلمان باشند و خود او نیز پس از تمیز، مسلمان باشد و سپس کافر شود؛ و مرتد ملی مقابل آن است .

(مکارم): مسأله مرد مسلمانی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، یعنی منکر خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گردد، یا یکی از احکام مسلّم اسلام مانند واجب بودن نماز و روزه را انکار کند به طوری که انکار کردن آن ، معنایش انکار خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد، ازدواج او باطل می شود و همسرش باید از او کناره گیری کند و عدّه وفات یعنی عدّه زنی که شوهرش مرده است بگیرد و بعد می تواند ازدواج کند و اگر زن یائسه باشد، یا هنوز نزدیکی نکرده باشند، عدّه لازم نیست .

(زنجانی): مسأله مسلمانی که منکر خدا یا یگانگی خداوند یا رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شود، مرتدّ می شود و انکار حکم ضروری دین (یعنی حکمی که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه) با اعتراف به توحید و رسالت ، سبب ارتداد نیست هر چند ضروری بودن آن را بداند، ولی کسی که یکی از ضروریات دین را انکار می کند و شک داریم که به دو اصل توحید و رسالت ایمان قلبی دارد، شرعاً کافر به شمار می آید، هر چند ضروری بودن آن حکم را نداند.

[مسأله ۲۴۴۸]

مسأله ۲۴۴۸ اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتدّ شود، عقد او باطل می گردد (۱) ولی اگر (۲) بعد از نزدیکی مرتدّ شود (۳) باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عدّه نگهدارد (۴)؛ پس اگر در بین عدّه (۵) مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عدّه مرتد بماند، عقد باطل است (۶). (۱) (فاضل): و همچنین زنی که یائسه یا غیر بالغه است ، اگر بعد از نزدیکی با شوهر مرتدّ شود، عقد آنها باطل می شود و اگر بعد از نزدیکی با زنی که چنانچه او را طلاق دهند باید عدّه نگه دارد، آن زن مرتد شود، اگر تا قبل از پایان عدّه توبه کند، عقد آنها باقی است و الّا عقد آنها باطل است و همچنین اگر زن مرتد توبه کند؛ در فرض اوّل اگر بخواهند با هم زندگی کنند، باید عقد بخوانند و در فرض دوم بهتر است عقد را تجدید کنند. (۲) (اراکی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (بهجت)، (نوری): و همچنین است اگر .. (۳) (گلپایگانی)، (اراکی)، (صافی): ولی یائسه باشد یعنی اگر سیّده است شصت سال و اگر سیّده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، امّا اگر یائسه نباشد ..

(بهجت)، (نوری): ولی یائسه باشـد، امّا اگر یائسه نباشد .. (۴) (صافی): و اگر تا آخر عـدّه مرتد بماند عقد باطل است و اگر در بین عدّه مسلمان شود بنا بر مشهور عقد باقی است و مراعات احتیاط لازم است .

(۵) (بهجت): اگر قبل از اتمام عدّه .. (۶) (نوری): و معنای یائسه در مسأله [۴۳۵] گذشت . (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۴۴۷ (خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر زن پس از ازدواج بطوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می گردد و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عدّه ندارد، و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد، امّا اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد، عدّه نگهدارد و مشهور آن است که اگر در بین عدّه مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می ماند ولی این حکم محل ّاشکال است و البتّه احتیاط ترک نشود و معنای یائسه در مسأله [۴۳۵] گذشت .

(سیستانی): مسأله اگر زن پس از ازدواج مرتد شود چه ملی و چه فطری ، عقد او باطل می گردد، و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد، و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه یا صغیره باشد، امّا اگر زن در سن ّزنهایی باشد که حیض می بینند باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عدّه نگه دارد، و اگر در بین عدّه مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می ماند، هر چند بهتر آن است که اگر می خواهند با هم زندگی کنند دوباره عقد بخوانند و اگر می خواهند جدا شوند طلاق داده شود و یائسه در مسأله ، زنی است که پنجاه سال سن داشته باشد، و از جهت بالا رفتن سنّش خون حیض نبیند و امید بازگشت آن را هم نداشته باشد.

(زنجانی): مسأله اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند یا در زمان یائسگی مرتد شود عقد او باطل است ولی در موارد دیگر که باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عدّه نگه دارد، اگر در بین عدّه به اسلام باز گردد عقد باقی و اگر تا آخر عدّه مرتد بماند عقد باطل است .

[مسأله ۲۴۴۹]

مسأله ۲۴۴۹ کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده اند، چنانچه (بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر (۱)) مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عدّه وفات نگه دارد (۲) (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست] (۲) (فاضل): و در اصطلاح فقهاء به چنین شخصی مرتّد فطری می گویند.

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۴۴۷.

(اراکی)، (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی)، (نوری): مسأله مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عدّه وفات نگهدارد ((گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): و در اصطلاح به چنین شخصی مرتدّ فطری می گویند).

(نوری): کسی که مسلمان زاده است ، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند ..

(سیستانی): مسأله اگر مرد پس از عقد مرتد فطری شود، زنش بر او حرام می شود، و اگر نزد یکی کرده اند و یائسه و صغیره نیست بایـد به مقدار عده وفات که در احکام طلاق گفته می شود عدّه نگه دارد، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر نزدیکی نکرده اند یا یائسه یا صغیره است

باز هم عـده وفات نگه دارد، و اگر در بین عـدّه ، مرد توبه کنـد، به احتیاط واجب اگر می خواهنـد با هم زنـدگی کنند دوباره عقد بخوانند و اگر می خواهند جدا شوند، طلاق داده شود.

(زنجانی): مسأله مردی که مسلمان زاده است اگر مرتـد شود عقد زن مسـلمانش باطل می شود و باید زن وی مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عدّه وفات نگه دارد.

[مسأله ۲۴۵۰]

مسأله ۲۴۵۰ مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود (۱) عقد او باطل می گردد (۲) و اگر بعد از نزدیکی (۳) مرتد شود، زن او (۴) باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عدّه نگه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عدّه ، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گرنه باطل است (۵) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): و یا زنش یائسه باشد ..

(زنجانی): اگر قبل از نزدیکی یا در زمان یائسـگی زن ، مرتـدّ شود .. (۲) (خوئی)، (تبریزی): اگر بعـد از ازدواج مرتد شود، عقـد او باطل می گردد و چنانچه با زنش نزدیکی نکرده یا اینکه زن یائسه باشـد عدّه ندارد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او و در سن ّزنهـایی باشـد که حیض می بیننـد بایـد آن زن به مقـدار عـدّه طلاـق که در احکـام طلاـق گفته می شـود عـدّه نگهدارد و مشهور آن است که اگر پیش از تمام شدن ِعدّه ، شوهر او مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می ماند ولی این حُکم نیز محل ّاشکال است و البتّه احتیاط ترک نشود. (۳) (زنجانی): و قبل از یائسگی زن .. (۴) (اراکی)، (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی)، (بهجت)، (نوری): اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن ّزنهایی باشد که حیض می بینند .. (۵) (گلپایگانی): و در اصطلاح به چنین شخصی «مرتدّ ملّی » گویند.

(فاضل): ولی در صورت اوّل نیز بهتر است عقد او تجدید شود و در اصـطلاح فقهاء به چنین شخصی «مرتدّ ملّی » گویند. اگر مرتـدّ ملّی توبه کند، در صورت اوّل ، یعنی اگر قبل از نزدیکی با عیالش مرتدّ شده باشد اگر بخواهند با هم زندگی کنند باید دو مرتبه عقد بخوانند و در صورت دوم بهتر است عقد را تجدید کنند.

(صـافی): بنـا بر مشـهور عقـد او بـاقی است لکن مراعات احتیاط لازم است و در اصـطلاح به چنین شخصـی «مرتـدّ ملّی » می گویند.

(سیسـتانی): مسأله اگر مرد پس از عقـد مرتدّ ملّی شود، چنانچه با زنش نزدیکی نکرده یا اینکه زن یائسه یا صـغیره باشد، عقد او باطل می شود و عـدّه ندارد و اگر بعد از نزدیکی مرتدّ شود و زن او در سن ّزنهایی باشد که حیض می بینند باید آن زن به مقدار عدّه طلاق که در احکام طلاق گفته می شود عدّه نگه دارد، و اگر پیش از تمام شدن عده شوهر او مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می ماند.

[مسأله ۲۴۵۱]

مسأله ۲۴۵۱ اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد (۱) و مرد هم قبول کند، نباید زن را (۲) از آن شهر بیرون ببرد.

(۱) (مکارم): مرد نمی تواند او را از آن شهر بیرون ببرد، مگر با رضایت او. (۲) (خوئی)، (گلپایگانی)، (فاضل)، (تبریزی)، (سیستانی)، (صافی)، (زنجانی): بدون رضایتش ..

[مسأله ۲۴۵۲]

مسأله ۲۴۵۲ اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند (۱) و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید. این مسأله در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (نوری): و همچنین اگر زن انسان از شوهر سابقش پسری داشته باشد انسان می تواند دختر خود را که از آن زن نیست به ازدواج آن پسر درآورد ..

[مسأله ۲۴۵۳]

مسأله ۲۴۵۳ اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند. (خوئی)، (اراکی)، (گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر زنی از زنا آبستن شود در صورتی که خود آن زن یا مردی که با او زنا کرده ، یا هر دوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

(مکارم): مسأله زنی که از راه نامشروع باردار شده جایز نیست بچه اش را سقط کند و فرزند او حساب می شود فقط ارث از او نمی برد.

(سیستانی): مسأله سقط کردن بچه جایز نیست ، هر چند از زنا باشد، مگر اینکه باقی ماندن آن برای زن ضرر غیر قابل تحملی داشته باشد یا مشقّت زیاد داشته باشد که در این صورت قبل از جان یافتن بچه سقط کردن آن جایز است ولی دیه دارد، و امّا بعد از جان یافتن بچه به هیچ وجه اسقاط جایز نیست .

[مسأله ۲۴۵۴]

مسأله ۲۴۵۴ اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عدّه کسی هم نیست زنا کند، (۱) چنانچه بعد او را عقد کند (۲) و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام ، آن بچه حلال زاده است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکارم): جایز است او را بعداً به عقد خود درآورد و اگر بچه ای از آنان متولد شود و ندانند از نطفه حلال است یا حرام ، آن بچه حلال زاده است . (۲) (خوئی)، (تبریزی): اگر کسی با زنی زنا کند، چنانچه بعد از استبراء به نحوی که در مسأله [۲۳۹۹] گفته شد او را عقد کند ..

[مسأله ۲۴۵۵]

مسأله ۲۴۵۵ اگر مرد نداند که زن در عدّه است (۱) و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید (۲) حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد (۳) ولی اگر زن می دانسته که در عدّه است (۴) شرعاً بچه ، فرزند پدر است ، و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند (۵) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (بهجت) و (مکارم) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی)، (زنجانی): یا ندانند که عقد در عدّه حرام است .. (۲) (اراکی): در صورتی که شرایط الحاق نسبت را (که در جای خود مذکوراست) دارا باشد .. (۳) (زنجانی): ولی اگر یکی از زن و مرد می دانسته که زن در عدّه است و عقد در حال عدّه باطل است شرعاً فرزند وی به شمار نمی آید، ولی فرزند دیگری که نمی دانسته ، می باشد، و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام ابدی می باشند.

(۴) (اراکی): و نکاح در عدّه هم حرام است ..

(گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): و می دانسته که عقد در عدّه حرام است ..

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و تزویج در عدّه جایز نیست .. (۵) (اراکی)، (سیستانی): به یکدیگر ((سیستانی): همانطور که گذشت) حرام ابدی می باشند.

(فاضل): مسأله اگر مرد نداند که زن در عدّه است یا نداند که عقد در عدّه حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه بچه ای از او متولّد شود، وَلَد شبهه می باشد و احکام بچه حلال زاده را دارد و اگر زن نیز نمی داند، از طرف او همین گونه است . و اگر زن می دانسته ، از طرف او زنا محسوب می شود و بچه از جانب او وَلَدُ الزّنا می باشد و احکام ولد الزّنا را دارد، یعنی از زن ارث نمی برد.

[مسأله ۲۴۵۶]

مسأله ۲۴۵۶ اگر زن بگوید یائسه ام معنای یائسه در مسأله **۴۳۵** گذشت . (۱) نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم (۲) حرف او قبول می شود (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (زنجانی): و از گفتار او اطمینان حاصل نشود .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری)، (زنجانی): یا در عدّه نیستم .. (۳) (فاضل): به شرط آن که متّهم نباشد و اگر متّهم باشد چنانچه سابقاً شوهر داشته ، بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند.

(سیستانی): مگر آن که مورد اتهام باشد که در این صورت احتیاط واجب آن است که از حال او جستجو شود.

(مکارم): مسأله هرگاه زن بگوید شوهر ندارم می توان حرف او را قبول کرد به شرط آن که متهم نباشد، امّا اگر بگوید یائسه ام ، قبول ادعای او اشکال دارد.

[مسأله ۲۴۵۷]

مسأله ۲۴۵۷ اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم ، چنانچه شرعاً ثابت نشود (۱) که زن شوهر داشته ، باید حرف زن را قبول کرد (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکارم): باید حرف زن را قبول کرد، ولی اگر فردِ موردِ اعتمادی تصدیق کند که شوهر داشته احتیاط واجب آن است که او را طلاق دهد. (۲) (فاضل): ولی اگر آن کس مورد وثوق باشد بنا بر احتیاط واجب آن مرد باید با طلاق از آن زن جدا شود.

(تبریزی): ولی اگر آن شخص ثقه باشد و بگوید من او را عقد کرده ام و راهی بر اثبات ندارم بنا بر احتیاط لازم نمی تواند زن مزبور را عقد کند.

(صافی): نباید حرف آن کس را قبول کرد.

(خوئی): مسأله اگر بعد از آن که انسان با زنی که گفت شوهر ندارم ازدواج کرد، و بعداً کسی

بگوید آن زن شوهر داشته چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته ، نباید حرف آن کس را قبول کرد.

(سیستانی): کسی ادعا کند که آن زن زن اوست ، چنانچه شرعاً ثابت نشود که گفته آن کس صحیح است ، نباید حرف او را قبول کرد.

[مسأله ۲۴۵۸]

مسأله ۲۴۵۸ اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد، تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (اراکی): مسأله پدر نمی تواند تا دو سال دختر یا پسر تمام نشده او را از مادرش جدا کند، بلکه بنا بر احتیاط واجب دختر بچه را تا هفت سالگی نمی تواند از مادرش جدا کند.

(گلپایگانی): مسأله تا هفت سال ِ دختر تمام نشده پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله تا دو سال ِ پسر یا دختر تمام نشده ، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند و أحوط و اولی آن است که دختر را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

(سیستانی): زیرا نگهداری بچه حق ّ مشترک پدر و مادر است و أحوط و أولی آن است که بچه را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

(صافی): و سزاوار و بلکه احتیاط این است که تا هفت سال آنها تمام نشده آنها را از مادر جدا نکند و رعایت این احتیاط در مورد دختر مؤکد است .

(فاضل): مسأله حفظ و پرورش نوزاد پسر تا دو سال و نوزاد دختر تا هفت سال حق ّ مادر است به شرط این که عاقل و مسلمان و آزاد باشد و به دیگری شوهر نکرده باشد و الّا پدر مقدّم است ولی اگر پدر مرده باشد، مادر، هر چند شوهر کرده باشد بر جدّ و دیگران مقدّم است و این ترتیب بنا بر احتیاط واجب رعایت شود.

(زنجانی): مسأله تا هفت سال قمری پسر یا دختر تمام نشده ، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند ولی مادر باید در نحوه تربیت و اداره فرزند نظر پدر را رعایت کند، در دوران شیردهی ، زن حق ّ دارد فرزند خود را شیر بدهد مگر آن که کس دیگری یافت شود که حاضر باشد مجّانی یا با مزد کمتری بچه را شیر دهد، در این صورت پدر می تواند بچه را از مادر جدا سازد، هر چند مستحب ّ است که چنین کاری را نکند و فرزند را در نزد مادر خود باقی بگذارد. در این زمان هم رعایت نظر پدر در تربیت و اداره فرزند بر مادر وی لازم است .

[مسأله ۲۴۵۹]

مسأله **۲۴۵۹** مستحب ّ است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلّف شده (۱) عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند (۲): «یکی از سعادتهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند». این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (زنجانی): و به سنّی رسیده که حیض دیدن وی متعارف است .. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که ..

(مکارم): مسأله مستحب ّ است در شوهر دادن دختری که به حدّ بلوغ رسیده تعجیل کنند،

همچنین در مورد زن دادن به پسرانی که نیاز به همسر دارند.

(سیستانی): مسأله اگر دیانت و اخلاق خواستگار مورد رضایت باشد، بهتر آن است که ردّ نشود؛ از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر گاه خواستگاری برای دختر شما آمد که اخلاق و دیانت او مورد رضایت شما بود، دختر را به ازدواج او درآورید، اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین بپا خواهد شد.

[مسأله ۲۴۶۰]

مسأله ۲۴۶۰ اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد (۱) احتیاط واجب آن است (۲) که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند. (۱) (فاضل): و شوهر هم قبول نماید .. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (بهجت) و (مکارم) نیست (۲) (گلپایگانی): احتیاط آن است .. (خوئی)، (تبریزی)، (فاضل)، (سیستانی): واجب است ..

(صافی): باید ..

[مسأله ۲۴۶۱]

مسأله ۲۴۶۱ کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است .

[مسأله ۲۴۶۲]

مسأله ۲۴۶۲ هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده ، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است .

[مسأله ۲۴۶۳]

مسأله ۲۴۶۳ زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عدّه وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اوّل از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اوّل حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عدّه نگه دارد (۱) و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد (۲) ولی خرج عدّه ندارد (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): زن باید عده وطی شبهه که همان مقدار عدّه طلاق است نگهدارد، و در دوران عده ، شوهر اوّل نباید با او نزدیکی کند ولی سایر استمتاعات جایز است و نفقه او بر شوهر اوّل است ..

(فاضل): زن باید عدّه وطی به شبهه نگهدارد و شوهر دوم باید مهر المثل او را بدهد، ولی خرج عدّه ندارد و بنا بر احتیاط به شوهر دوم نیز حرام ابدی می شود و در مدّت عدّه وطی به شبهه ، شوهر اوّل نمی تواند با او همبستر شود. (۲) (سیستانی): بقیّه

مسأله ذکر نشده .

(گلپایگـانی)، (صـافی): شوهر دوم بایـد مهر او را بدهـد و اگر مهر المسـمّای او با مهر المثل تفاوت دارد در تفاوت آن بنا بر احتیاط با هم مصالحه نمایند ولی خرج عدّه ندارد.

(مکارم): احتیاط واجب آن است که شوهر دوم مهر او را مطابق آنچه با او قرار داده بپردازد و اگر مهر المثل بیشتر است آن را بپردازد. (۳) (تبریزی): و نیز حق ِ مطالبه نفقه سابق را ندارد.

(زنجانی): مسأله زنی که یقین دارد شوهرش مرده ، اگر بعـد از عـدّه وفات که مقـدار آن در احکام طلاق گفته خواهـد شـد، شوهر کند و بعد معلوم شود که شوهرش نمرده ، باید از شوهر

دوم جدا شود و به شوهر اوّل حلال است ، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عدّه وطی شبهه که مقدار آن همچون مقدار عدّه طلاق است ، نگهدارد؛ در دوران عدّه ، شوهر اوّل نباید با او نزدیکی کند ولی دیگر بهره گیریهای جنسی جایز است و نفقه او بر شوهر اوّل است . آغاز عدّه وطی شبهه ، از آخرین نزدیکی شوهر دوم با زن می باشد. شوهر دوم به جهت نزدیکی با وی باید مهر او را بدهد و اگر مهر المسمّی (مهری که در عقد تعیین شده) با مهر المثل (مهر زنانی که همچون وی می باشند) تفاوت دارد، در تفاوت آن بنا بر احتیاط با هم مصالحه کنند.

مسائل اختصاصی

(فاضل): مسأله ۲۵۸۶ زنی که شوهرش به مسافرت رفته ، یا در جبهه جنگ یا در سفر دریایی یا به جهت دیگری مفقود الأثر شده ، چنانچه یقین کند شوهرش مرده است ، باید عدّه وفات نگه دارد و بعد از آن می تواند ازدواج کند و چنانچه یقین دارد شوهرش زنده است ، نمی تواند شوهر کند و مخارج او از مال شوهر یا از صدقات و بیت المال در صورت نیاز باید پرداخت شود. و در صورت نداشتن مال شوهر و نداشتن نفقه یا مشکلات دیگر، اگر وضع موجود برای او قابل تحمّل نباشد، می تواند به حاکم شرع مراجعه کند تا او را طلاق دهد.

(فاضل): مسأله ۲۵۸۷ در فرض مسأله گذشته ، چنانچه زن نمی داند شوهرش زنده است یا مرده ، اگر شوهر مالی دارد یا پدر یا جدّ پدری ِاو از مال خودشان مخارج زن را مطابق شأن او تأمین می کنند، زن باید صبر کند و حق ّشوهر کردن ندارد. و اگر به هیچ وجه مخارج او را تأمین نمی کنند، می تواند به مجتهد جامع الشرایط مراجعه کند و پس از مراجعه ، مجتهد جامع الشرایط دستور می دهد زن تا چهار سال صبر کند و در طول این مدّت به وسیله نامه نوشتن به مناطقی که احتمال می دهند شوهر زن در آنجاها باشد یا به وسایل دیگر، تحقیق می کنند؛ اگر زنده بودن او ثابت شد، زن باید صبر کند و اگر ثابت نشد، مجتهد جامع الشرایط به پدر یا جدّ پدری مرد دستور می دهد زن را طلاق دهد و اگر ممکن نشد خود مجتهد جامع الشرایط او را طلاق می دهد و زن بعد از طلاق ، به مقدار عدّه وفات ، یعنی چهار ماه و ده روز عدّه نگه می دارد و بعد از عدّه آزاد می شود و می تواند شوهر کند، ولی چنانچه شوهرش در بین عدّه پیدا شد، حق ّدارد رجوع کند.

(فاضل): مسأله ۲۵۸۸ در مسأله قبل ، مبدأ تفحّص ، حین رجوع به حاکم شرع است ؛ بلی ، اگر قبل از مراجعه به حاکم شرع ، خودشان به مقدار مذکور تفحّص کرده اند و بعد از مراجعه به حاکم هم مقداری تفحّص شد و مطمئن شدند که او پیدا نمی شود، حاکم می تواند بعد از گذشت چهار سال از آغاز تفحّص آنها، زن را طلاق دهد.

(فاضل): مسأله ۲۵۸۹ در فرض قبل ، اگر بدانند که با تفحّص ، اثری از او پیدا نمی شود، تفحّص ساقط است ولی حتماً باید چهار سال صبر کنند و بعد از آن ، حاکم می تواند زن را طلاق دهد.

(فاضل): مسأله ۲۵۹۰ آنچه در برخی از موارد در مسأله سابق گفته شد که باید زن صبر کند، در صورتی است که در حرج شدید واقع نشود و گر نه می تواند از حاکم شرع بخواهد که او را طلاق دهد.

احکام شیر دادن

[مسأله ۲۴۶۴]

مسأله ۲۴۶۴ اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۴ گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عدّه محرم می شود (۱): اوّل : خود زن و آن را مادر رضاعی می گویند. دوم : شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند. سوم : پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم : بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا به دنیا می آیند (۲). پنجم : بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده ، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند (۳). ششم : خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند (۴)، یعنی بواسطه شیر خوردن ، با آن زن خواهر و برادر شده باشند. هفتم : عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند. هشتم : دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند. نهم : اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است ، هر چه پایین روند (۵) اگر چه اولاد رضاعی او باشند (۶). دهم : پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است ، هر چه بالا روند (۷). یازدهم : خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند (۸). دوازدهم : عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست (۹) هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند. و نیز عدّه دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، بواسطه شیر دادن محرم می شوند. (۱) (اراکی): آن بچه و فرزندها و نوه های او، حتّی اگر رضاعی باشند به این عدّه محرم می شوند ..

(سیستانی): آن بچه اگر پسر باشد به این عده از زنها و اگر دختر باشد به این عده از مردها محرم می شود ..

(بهجت): آن بچه بواسطه شیر خوردن به افراد ذیل محرم می شود ..

(مکارم): هرگاه زنی کودکی را با شرایطی که در مسائل آینده گفته می شود شیر دهد، آن زن به حکم مادر او است و آن مرد که شیر مربوط به اوست ، به حکم پدر او، پدر آن مرد به حکم جدّ و مادرش به حکم جدّه و برادرش عمو و خواهرش عمه و فرزندانش برادر و خواهر او محسوب می شوند، همچنین پدر آن زن به حکم جدّ مادری و مادرش جدّه مادری و برادرش دایی و خواهرش خاله ، همچنین دختری را که زن شیر داده بر شوهر او حرام است (به شرط این که با آن زن نزدیکی کرده باشد) و نیز انسان نمی تواند با مادر رضاعی زن خود ازدواج کند زیرا به حکم مادر زن او است . و به عبارت دیگر هنگامی که بچه ای را با شرایطی که می آید شیر دهد آن بچه به این عده محرم می شود .. (۲) (اراکی): و همچنین فرزندان رضاعی او در صورتی که از همین شوهر به آنها شیر داده باشد .. (۳) (سیستانی): پنجم : بچه های اولاد نسبی آن زن هر چه پائین روند، چه بچه های نسبی آنها باشند و چه بچه های رضاعی .. (۴) (گلپایگانی)، (صافی)، (مکارم): [پایان شرط ششم] (۵) (بهجت): [پایان شرط نهم] (۶) (اراکی): و مادر رضاعی آنها یکی نباشد ..

(۷) (اراکی): اگر چه رضاعی باشند ..

(سیستانی): دهم : پدر و مادر آن مرد هر چه بالا روند .. (۸) (سیستانی): یازدهم : خواهر و برادر آن مرد، اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند .. (۹) (فاضل): خاله مادر و شوهری که شیر مال اوست ..

(سیستانی): دوازدهم : عمو و عمه و دایی و خاله آن مرد ..

[مسأله ۲۴۶۵]

مسأله ۲۴۶۵ اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۴ گفته می شود شیر دهد (۱) پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند (۲) و نیز نمی تواند (۳) دخترهای شوهری را که شیر مال اوست (۴) برای خود عقد نماید (۵) (بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید (۶) ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند (۷) اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند (۸) و نگاه محرمانه ، یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرم های خود کند به آنان ننماید. (۱) (فاضل): بچه های زنی که بچه ای را با شرایطی که در مسأله [۲۴۷۴] گفته می شود شیر دهد، فرزندان پدر بچه شیرخوار محسوب می شوند، بنا بر این .. (۲) (اراکی): پدر آن بچه نمی تواند با دخترها و نوه هایی که از آن به دنیا آمده اند ازدواج کند، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی آن زن و شوهر را هم برای خود عقد ننماید و نگاه محرمانه ، یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرمهای خود کند به آنان ننماید.

(خوئی)، (سیستانی): ((سیستانی): و چنانچه یکی از آنها فعلًا زن او باشد، عقد او باطل می شود) ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند .. (۳) (مکارم)، (سیستانی): بنا بر احتیاط واجب .. (۴) (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی)، (سیستانی): اگر چه دخترهای رضاعی او باشند .. (۵) (خوئی): و در هر دو صورت چنانچه یکی از آنها فعلًا زن او باشد عقد او باطل می شود. [پایان مسأله] (سیستانی): و چنانچه یکی از آنها فعلًا زن او باشند عقد او بنا بر احتیاط واجب باطل می شود. [پایان مسأله] (بهجت): پدر آن بچه بنا بر أظهر و أحوط نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند. همچنین نمی تواند با دخترهای شوهر که شیر مال اوست ازدواج نماید .. (۶) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (گلپایگانی)، (صافی) و (تبریزی) نیست] (۷) (مکارم): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۸) (صافی)، (بهجت)، (تبریزی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی): و نگاه محرمانه هم به آنان ننماید.

[مسأله ۲۴۶۶]

مسأله ۲۴۶۶ اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۴ گفته می شود شیر

دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود (۱) (ولی احتیاط مستحب ّ آن است که با آنان ازدواج ننماید (۲) و نیز خویشان ِ شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند. (۱) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (سیستانی) نیست]

[مسأله ۲۴۶۷]

مسأله ۲۴۶۷ اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود. و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

[مسأله ۲۴۶۸]

مسأله ۲۴۶۸ اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند. این مسأله در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست

[مسأله ۲۴۶۹]

مسأله ۲۴۶۹ اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند (۱) با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (بهجت): بنا بر احتیاط واجب ..

[مسأله ۲۴۷۰]

مسأله ۲۴۷۰ انسان نمی تواند با دختری که مادر ما مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید (۱) و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او (از شیر همان پدر (۲)، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود. (۱) (مکارم): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (سیستانی) و (صافی) نیست]

[مسأله ۲۴۷۱]

مسأله ۲۴۷۱ با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان (از شیر برادرش (۱) او را شیر کامل داده نمی شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده ، یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد. (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (خوئی) و (تبریزی) نیست]

[مسأله ۲۴۷۲]

مسأله ۲۴۷۲ اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود. و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن ِ پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

[مسأله ۲۴۷۳]

مسأله ۲۴۷۳ اگر زن پدرِ دختری ، بچه شوهر آن دختر را (۱) از شیر آن پدرشیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود (۲) چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد. (۱) (اراکی): بچه آن دختر را .. (۲) (سیستانی): بنا بر احتیاط [مذکور] در مسأله [۲۴۶۵] آن دختر به شوهر خود حرام می شود؛ چه بچه از همان دختر، چه از زن دیگر باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

[مسأله ۲۴۷۴]

مسأله ۲۴۷۴ شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد (۱): اوّل (۲): بچه شیر زن زنده را بخورد (۳) پس اگر (۴) از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد. دوم (۵): شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر (۶) شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، بواسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود. سوم : بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد (۷) چهارم : شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد (۸) پنجم (۹): شیر از یک شوهر باشد (۱۰) پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن ، شیری که از شوهر اوّل داشته باقی باشد و مثلًا هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اوّل و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود (۱۱) ششم (۱۲): بچه بواسطه مرض ، شیر راقی نکند و اگر قی کند (۱۳) بنا بر احتیاط واجب کسانی که بواسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند (۱۴) هفتم (۱۵): پانزده مرتبه ، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد (۱۶) یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است ، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است (۱۷) کسانی که بواسطه شیر خوردن او به او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند (۱۸) و نگاه محرمانه هم به او ننمایند (۱۹) هشتم (۲۰): دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال ، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلًا پیش از تمام شدن دو سال ، چهارده مرتبه و بعد از آن ، یک مرتبه (۲۱) شیر بخورد، به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد (۲۲) آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می شود (۲۳) (۱) (مکارم): نُه شرط دارد: اوّل : شیر، از ولادت باشد، بنا بر این اگر پستان بدون تولد فرزندی شیر پیدا کند و کودکی از آن شیر بخورد سبب محرمیت نمی شود .. (۲) (مکارم): دوم : .. (۳) (اراکی): اوّل : بچه از زنی که زایمان کرده و شیر در پستانش بخاطر زایمان جمع شده و زنده است شیر بخورد .. (۴) (سیستانی): بعضی از مقدار معتبر در رضاع را .. (۵) (مکارم): سوم : .. (۶) (سیستانی): دوم : شیر آن زن از زائیدن شرعی بوجود آمده باشد هر چند وطی شبهه باشد، پس اگر فرضاً شیر بدون زائیدن بوجود بیاید یا . (۷) (مکارم): چهارم : شیر را از پستان بمکد، ولی احتیاط واجب آن است اگر شیر را در گلوی بچه بریزند با آن زن و محارم او ازدواج نکنند ..

(نوری): اگر شیر را در گلوی او بریزند، لازم است کسانی که بواسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند ..

(۸) (اراکی): مگر آنچه باشیر مخلوط شده به قدری کم باشد که چیزی به حساب نیاید (مستهلک شود) ..

(مکارم): پنجم : شیر را با چیز دیگر مخلوط نکنند ..

(فاضل): [چهارم :] شیر، از ولادت باشد، بنا بر این اگر پستان بدون تولّد فرزندی شیر پیدا کند و بچه از آن شیر بخورد، سبب محرمیّت نمی شود .. (۹) (مکارم): ششم : .. (۱۰) (بهجت): [پایان شرط پنجم] (سیستانی): پنجم : مقدار شیری که موجب حرمت است ، همه مربوط به یک شوهر باشد .. (۱۱) (مکارم): همچنین اگر زنی از شیر مربوط به شوهر اوّل ، کودکی را بطور کامل شیر دهد و بعد ، از شیر مربوط به شوهر دوم ، کودک دیگری را شیر دهد آن دو به یکدیگر محرم نمی شوند .. (۱۲) (مکارم): هفتم : .. (۱۳) (بهجت): ولی اگر قی کند باز هم .. (۱۴) (سیستانی): ششم : بچه شیر را قی نکند و اگر قی کند اثری ندارد .. (۱۵) (مکارم): هشتم : .. (۱۶) (بهجت): به طوری که در مسأله [۲۴۷۵] گفته می شود، شیر کامل بخورد .. (۱۷) (خوئی)، (تبریزی): اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، در صورتی که بین آن ده مرتبه هیچ فاصله حتی به طعام دادن نباشد احتیاط واجب آن است ..

(فاضل): اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، در صورتی که بین آن ده مرتبه هیچ فاصله ای نباشد یعنی کودک شیر فرد دیگر یا طعام نخورده باشد احتیاط واجب آن است ..

(بهجت): اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، بنا بر أظهر کافی است ، ولی أحوط این است که اگر بخواهند محرمیّت بوجود آید پانزده مرتبه شیر بدهند [پایان شرط هفتم] (۱۸) (صافی): [پایان شرط هفتم] (۱۹) (سیستانی): هفتم : شیر دادن بچه به مقداری باشد که استخوانش از آن شیر محکم شده و گوشت بدنش بروید، و اگر معلوم نباشد که آیا به این حد رسیده یا نه ، چنانچه یک شبانه روز یا پانزده مرتبه بطوری که در مسأله آینده گفته می شود شیر سیر بخورد باز هم کافی است ؛ ولی اگر معلوم باشد که آن شیر در محکم شدن استخوان بچه و روئیدن گوشت بدنش مؤثر نبوده ، در حالی که بچه یک شبانه روز یا پانزده مرتبه شیر خورده باید مراعات احتیاط واجب در چنین مورد ترک نشود؛ پس در موارد ذکر شده ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز نکنند .. (۲۰) (مکارم): نهم : .. (۲۱) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی)، (فاضل): پیش از تمام شدن دو سال ، هشت مرتبه و بعد از آن ، هفت مرتبه ..

(بهجت): پیش از تمام شدن دو سال ، نُه مرتبه و بعد از آن ، شش مرتبه .. (۲۲) (مکارم): احتیاط واجب آن است که با زنانی که بواسطه شیر خوردن با او محرم می شوند ازدواج نکند و نگاه محرمانه هم ننماید.

(فاضـل): احتیـاط واجـب در ترک ازدواج و ترک معـامله محرمیّـت است . (۲۳) (گلپایگـانی)، (صـافی): بنـا بر احتیاط لازم محرم می شود، ولی احتیاط، به ترک نظر کسانی که به این رضاع به او محرم شده اند، ترک نشود. (بهجت): بنا بر أظهر.

[مسأله ۲۴۷۵]

اشاره

مسأله ۲۴۷۵ باید بچه در بین یک شـبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین (۱) غـذا خورده اشـکال نـدارد و نیز باید پانزده مرتبه (۲) را از شـیر یـک زن بخـورد و در بین پـانزده مرتبه (۳) شـیر کس دیگر را نخورد (۴) و در هر دفعه بدون فاصـله (۵) شـیر بخورد، ولی اگر در بین شـیر خوردن نفس تازه کنـد، یا کمی صبر کند، که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک دفعه حساب شود اشکال ندارد. (۱) (فاضل): در بین شیر دادن ..

(بهجت): در بین دفعات شیر خوردن .. (۲) و (۳) (تبریزی): ده مرتبه .. (۴) (اراکی): ولی خوردن غذا مانع ندارد ..

(فاضل): حتّی اگر به طور ناقص باشد بنا بر احتیاط واجب .. (۵) (اراکی): و به طور کامل ..

(مکـارم): مسـأله همـان طور که در مسأله سابق گفته شـد اگر کودکی یک شـبانه روز شـیر زنی را بخورد باعث محرمیّت می شود، ولی باید در بین یک شبانه روز غذا یا شیر زن دیگری را نخورد، مگر این که غذا به قدری کم باشد که به حساب نیاید، همچنین در بین پانزده مرتبه شـیر خوردن باید شـیر زن دیگری را نخورد، و در هر مرتبه باید به قدری بخورد که سیر شود و بنا بر احتیاط دو دفعه به طور ناقص ، نه دو دفعه حساب می شود و نه یک دفعه .

(سیسـتانی): مسأله از مسأله قبل روشن شد، مقدار شیری که موجب محرم شدن است سه معیار دارد: ۱ اینکه به حدی باشد که عرفاً موجب روئیدن گوشت و محکم شدن اسـتخوان باشد، و شـرط آن این است که مسـتند به شـیر باشد و غذایی با آن نباشد ولی غـذای کم که مـؤثر نیست ضـرر نـدارد؛ و اگر از دو زن شـیر بخورد، اگر طوری باشـد که مقـداری از روئیـدن گوشت و محکم شدن استخوان مستند به این و مقداری مستند به آن باشد، هر دو مادر رضاعی خواهند بود، و اگر به هر دو با هم مستند باشد موجب حرمت نخواهد شد. ۲ محاسبه زمانی ، و شرط آن این است که بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر آب یا دارو یا غذا بخورد که نگویند در بین ، غذا خورده اشـکال ندارد و باید در طول شبانه روز مرتب در موقع احتیاج یا تمایل شیر خورده باشد و از او دریغ نشده باشد، بلکه به احتیاط واجب باید اوّل شبانه روز را وقتی حساب کنند که بچه گرسـنه باشد و آخر آن وقتی که سیر باشد. ۳ محاسـبه عددی ، و شرط آن این است که پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه ، شیر

کس دیگر را نخورد، ولی خوردن غذا در میان آنها ضرر ندارد و فاصله زمانی میان پانزده بار نیز ضرری ندارد و باید در هر دفعه شیر کامل بخورد به این معنی که گرسنه باشد و تا سیر شدن کامل بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند که از ابتدای پستان در دهان گرفتن تا زمان سیر شدن ، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۱۹۶۸ اگر زنی بچه‌ای را شیر داد که شیر از شوهر اوّلش بود ولی هنوز ده مرتبه نشده ، مثلًا بعد از طلاق از شوهر اوّل و تمام شدن عدّه با کسی ازدواج نمود و از او آبستن و دارای شیر شد، اگر بقیه شیر را از این شیر دوم به بچه بدهد، موجب محرم شدن نمی شود.

[مسأله ۲۴۷۶]

مسأله ۲۴۷۶ اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند (۱) اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند (۲) و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (بهجت)، (سیستانی): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۲۴۷۷]

مسأله ۲۴۷۷ اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

[مسأله ۲۴۷۸]

مسأله ۲۴۷۸ اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم ، بچه ای را (۱) شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند. (۱) (گلپایگانی)، (صافی): بچه هایی را ..

[مسأله ۲۴۷۹]

مسأله ۲۴۷۹ اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلًا هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست

[مسأله]

مسأله ۲۴۸۰ اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد (۱) خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند (۲) (۱) (فاضل): آنها با هم محرم می شوند ولی ..

(مکارم): آنها به هم محرم می شوند، ولی خواهر و برادر آنها به یکدیگر محرم نمی شوند. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): ولی احتیاط مستحب ّ آن است که با یکدیگر ازدواج نکنند.

[مسأله ۲۴۸۱]

مسأله ۲۴۸۱ انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که بواسطه شیر خوردن ، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند (۱) و نیز اگر با پسری (۲) لواط کند، نمی تواند با دختر و خواهر و مادر (و مادر بزرگ (۳)) آن پسر که رضاعی هستند یعنی بواسطه شیر خوردن ، دختر و خواهر و مادر او شده اند ازدواج نماید (۴)

این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکارم): و نیز احتیاط واجب آن است که اگر با پسری (العیاذ باللّه) لواط کرده ، با دختر و خواهر و مادر رضاعی آن پسر ازدواج نکند. (۲) (سیستانی): پسر نابالغی .. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (اراکی) نیست] (۴) (اراکی): و احتیاط واجب آن است که با نوه های دختری و پسری و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند ازدواج نکند.

(سیستانی): و این حکم بنا بر احتیاط واجب در موردی که لواط کننده بالغ نباشد و یا لواط دهنده بالغ باشد نیز جاری است .

(گلپایگانی)، (تبریزی)، (صافی): اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب آن است که دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند، یعنی بواسطه شیر خوردن ، دختر و خواهر و مادر او شده اند، برای خود عقد نکند.

(فاضل): به همان نحو که سابقاً در دختر و خواهر و مادر نسبی گفته شد.

[مسأله ۲۴۸۲]

مسأله ۲۴۸۲ زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود (۱) اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند. (۱) (بهجت)، (سیستانی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۲۴۸۳]

مسأله ۲۴۸۳ انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی بواسطه شیر خوردن ، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است (۱) و اگر در یک وقت نبوده ، عقد اولی صحیح و عقد دوّمی باطل می باشد. (۱) (اراکی)، (خوئی)، (تبریزی): در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده شوهر مخیّر است هر کدام را بخواهد اختیار کند ..

(صافی): در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده در اختیار هر یک از آنها مخیّر است ولی احتیاط ترک نشود به طلاق هر دو و عقد جدید به یکی از آنها ..

[مسأله ۲۴۸۴]

مسأله ۲۴۸۴ اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کنند (۱): اوّل : برادر و خواهر خود را . دوم : عمو و عمه و دایی و خاله خود را (۲) سوم : اولاد عمو و اولاد دایی خود را . چهارم : برادرزاده خود را . پنجم : برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را . ششم : خواهرزاده خود، یا خواهرزاده شوهرش را . هفتم : عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را . هشتم : نوه زن دیگر شوهر خود را . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (فاضل)، (مکارم): اگر چه بهتر آن است که این کار را نکند .. (۲) (سیستانی): و اولاد

آنها. سوم : نوه های خود اگر چه در مورد نوه دختری موجب حرام شدن دخترش بر شوهر خود می شود. چهارم : برادرزاده یا خواهر زاده خود. پنجم : برادر یا

خواهر شوهر. ششم : خواهرزاده یا برادرزاده شوهر. هفتم : عمو و عمه و دایی و خاله شوهر. هشتم : نوه شوهر از زن دیگر.

[مسأله ۲۴۸۵]

مسأله ۲۴۸۵ اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی شود (۱) ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید. (۱) (بهجت)، (سیستانی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۲۴۸۶]

مسأله ۲۴۸۶ مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن ، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده ، به شوهر خود حرام نمی شود. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (نوری) و (بهجت) نیست

آداب شیر دادن

[مسأله ۲۴۸۷]

مسأله ۲۴۸۷ برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر اوست و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد (۱). و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (فاضل): و مادر می تواند برای شیر دادن بچه خود از شوهر طلب مزد کند و اگر زن دیگری که راضی باشد به کمتر از آن مبلغ به کودك شیر بدهد نباشد، شوهر باید مزد مادر را بدهد تا کودك خود را شیر بدهد.

(مکارم): هیچ کس برای شیر دادن فرزند، بهتر از مادر و سزاوارتر از او نیست و بهتر است در برابر شیر دادن مزدی از شوهر خود نگیرد، ولی حق دارد بگیرد ..

(سیستانی): مسأله شیر دادن بچه ابتداءً حق مادر اوست ، و پدر حق ندارد به دیگری واگذار کند مگر اینکه مادر مزد بخواهد و پدر دایه ای پیدا کند که مجّانی است یا مزد کمتر می گیرد، که در این صورت پدر می تواند به دایه بسپارد و پس از آن ، اگر مادر نپذیرفت و خواست خود شیر بدهد، حق مطالبه مزد ندارد.

[مسأله ۲۴۸۸]

مسأله ۲۴۸۸ مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، (دوازده امامی و (۱) دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل (یا غیر دوازده امامی (۲) یا بد صورت ، یا بد خلق ، یا زنازاده باشد و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد (۳) (۱) و (۲) [قسمتهای داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (نوری) نیست] (۳)

(گلپایگـانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صـافی): مکروه است دایه ای بگیرنـد که شـیرش از بچه ای است که از زنا به دنیا آمـده باشد.

(فاضل): مکروه است دایه ای بگیرند که از زنا بچه دار شده و شیر او از زنا است .

(مکارم): مسأله در روایات آمده است دایه ای را باید برای طفل انتخاب کرد که دارای

عقل و ایمان و عفت و صورت نیکو باشد و از گرفتن دایه کم عقل یا غیر مؤمنه یا بد صورت و کج خلق یا زنازاده خودداری شود و همچنین از انتخاب دایه ای که بچه او از زنا به دنیا آمده و شیرش شیر زنازاده است پرهیز شود.

(سیستانی): مسأله مستحب ّاست دایه ای که برای طفل می گیرند، مسلمان عاقل و دارای صفات پسندیده از نظر جسمی و روانی و اخلاقی باشد و سزاوار نیست دایه ای بگیرند که کافر یا کم عقل یا بزرگسال یا زشت رو باشد، و مکروه است دایه ای بگیرند که زنازاده است یا شیرش از بچه ای است که از زنا به دنیا آمده است .

مسائل متفرقه شیر دادن

[مسأله ۲۴۸۹]

مسأله ۲۴۸۹ مستحب ّاست از زنها جلوگیری کنند (۱) که هر بچه ای را شیر ندهند (۲) زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (فاضل): مستحب ّاست زنها مواظب باشند .. (۲) (سیستانی): بهتر آن است که از شیر دادن ِزنها به هر بچه ای جلوگیری شود ..

(مکارم): خوب است زنها هر بچه ای را شیر ندهند .. (۳) (مکارم): مخصوصاً در این ایّام که با وجود امکان استفاده از شیر خشک و امثال آن کمتر ضرورتی برای شیر دادن به بچه های دیگر وجود دارد.

[مسأله ۲۴۹۰]

مسأله ۲۴۹۰ کسانی که بواسطه شیر خوردن ، خویشی پیدا می کنند مستحب ّاست یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست . این مسأله ، در رساله آیات عظام : (بهجت) و (سیستانی) نیست

[مسأله ۲۴۹۱]

مسأله ۲۴۹۱ در صورتی که ممکن باشد، مستحب ّاست بچه را دو سال تمام شیر بدهند (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): ولی بنا بر مشهور از بیست و یک ماه کمتر نباشد.

(سیستانی): مسأله مستحب ّاست بچه را بیست و یک ماه تمام شیر بدهند، و شایسته نیست که بیش از دو سال شیر بدهند.

[مسأله ۲۴۹۲]

مسأله ۲۴۹۲ اگر بواسطه شیر دادن ، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که بواسطه شیر دادن به آن بچه ، به شوهر خود حرام شود (۱) مثلًا اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکارم): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی): مسأله اگر بواسطه شیر دادن به بچه کسی دیگر، حق ّشوهر از بین برود، زن نمی تواند بدون اجازه او شیر دهد. اگر شوهر زنی دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، چنانچه زن آن دختر شیرخوار را شیر دهد، بنا بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام ابدی می شود، و احتیاطاً باید او را طلاق دهد، و هرگز با او ازدواج نکند، و اگر شیر مربوط به خود او باشد، دختر شیرخوار نیز بر او حرام ابدی می شود، و اگر شیر از شوهر سابق باشد، بنا بر احتیاط عقد او باطل می شود.

[مسأله ۲۴۹۳]

مسأله ۲۴۹۳ اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود (۱) باید دختر شیرخواری را مثلًا دو روزه (۲) برای خود صیغه کند و در آن دو روز (۳) با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۴ گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد (۴) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): بعضی فرموده اند که .. (۲) (تبریزی): مثلًا مدّتی .. (۳) (تبریزی): در آن مدّت .. (۴) (فاضل): که در این صورت عقد دختر باطل و برای او محرم و حرام ابدی می گردد و زن برادرش به او محرم می شود.

(سیستانی): تا مادر زنش شود، ولی این حکم در صورتی که زن برادر از شیر مربوط به آن برادر به آن دختر شیر دهد محل ّ اشکال است .

(مکارم): مسأله هرگاه مردی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، می تواند دختر شیرخواری را با اجازه ولی ّاو به عقد موقّت خود درآورد و در همان حال زن برادرش آن دختر را شیر کامل دهد و بنا بر احتیاط واجب باید مدّت عقد موقّت به قدری باشد که دختر به حدّ قابلیت بهره گیری جنسی برسد و چنین عقدی موافق مصلحت دختر نیز باشد.

[مسأله ۲۴۹۴]

مسأله ۲۴۹۴ اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید بواسطه شیر خوردن ، آن زن بر او حرام شده ، مثلًا بگوید شیر مادر او را خورده ، (چنانچه تصدیق او ممکن باشد (۱)، نمی تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید عقد باطل است ، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن ، زن بداند بر آن مرد حرام است ، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده ، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (اراکی): چنانچه معلوم نباشد که دروغ می گوید ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست] (۲) (اراکی): شوهر باید مهر او را بدهد. و بنا بر احتیاط واجب اگر مهر قرار داده شده با مهر زنهایی که مثل او هستند تفاوت دارد، مقدار تفاوت آن را با یکدیگر مصالحه کنند.

(گلپایگـانی)، (صـافی): شوهر بایـد مهر او را بدهـد و اگر مهر المثـل او با مهر المسمّی تفاوت دارد، در مقـدار تفاوت با هم مصالحه نمایند.

(فاضل): مسأله اگر مرد بداند که با زنی خواهر و برادر رضاعی می باشند، حق ّازدواج با او را ندارد و اگر ازدواج کند، باطل است و اگر بعد از ازدواج بگوید که با زن خود خواهر و برادر رضاعی می باشـند، اگر زن نیز قبول کند، عقد آنها باطل اسـت و بایـد بلا فاصـله از یکـدیگر جـدا شونـد و در فرض سابق اگر با هم همبستر نشـده باشـند، زن اسـتحقاق مهریه را ندارد و اگر همبستر شـده باشـند، چنانچه زن نمی دانسـته یا فراموش کرده ، اسـتحقاق گرفتن مهر المثل را دارد. و اگر بعد از ازدواج ، مرد بگوید با زن خود خواهر و برادر رضاعی است و زن قبول نکند، مرد باید ادّعای خود را در دادگاه ثابت کند و حتّی اگر نتواند ثابت کند، اگر می داند که واقعاً همسرش خواهر رضاعی اوست ، باید زن را طلاق دهد و دیگر با او زندگی نکند.

[مسأله ۲۴۹۵]

مسأله ۲۴۹۵ اگر زن پیش از عقـد بگویـد بواسـطه شیر خوردن بر مردی حرام شـده ، (چنانچه تصدیق او ممکن باشد (۱) نمی توانـد با آن مرد ازدواج کنـد و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شـد. این مسأله در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (اراکی): چنانچه معلوم نباشد که دروغ می گوید ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست] (فاضل): مسأله اگر زن بداند مردی برادر رضاعی اوست ، نمی تواند بـا او ازدواج کنـد و اگر ازدواج کنـد، باطـل است و اگر زن بعـد از ازدواج بگویـد مرد برادر رضاعی او است و مرد نیز آن را قبول کند، باید بلا فاصـله از یکدیگر جدا شوند و در این فرض اگر همبستر نشده باشـند، زن استحقاق مهریه را ندارد ولی اگر همبستر شده باشند، چنانچه زن نمی دانسته ازدواج با برادر رضاعی باطل است یا فراموش کرده ، استحقاق مهر المثل را دارد و الّا خیر. اگر زن بعـد از ازدواج ادّعا کنـد که مرد، برادر رضاعی اوست و شوهر انکار کنـد، زن باید ادّعای خود را ثابت کند و اگر نتوانـد ادّعای خود را ثابت کند، همسر او باقی می ماند، ولی در این فرض هم اگر می تواند، باید همسر خود را به طلاق خلع راضی کند که او را طلاق دهد.

[مسأله ۲۴۹۶]

مسأله ۲۴۹۶ شیر دادنی که علت محرم شـدن است به دو چیز ثـابت می شود: اوّل : خبر دادن عـدّه ای که انسـان از گفته آنان یقین پیدا کند (۱) دوم : شـهادت دو مرد عادل (۲) یا چهار زن که عادل باشند (۳)، ولی باید شـرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلًا بگوینـد مـا دیـده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پسـتان فلان زن شـیر خورده و چیزی هم در بین نخورده (۴) و همچنین سایر شرطها را که در مسأله ۲۴۷۴ گفته شد شرح دهند (۵) ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم

در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند. (۱) (گلپایگانی)، (صافی)، (فاضل)، (بهجت): یقین یا اطمینان پیدا کند ..

(اراکی): اوّل : یقین یا اطمینان پیدا کند ..

(سیستانی): اوّل : خبر دادن کس یا کسانی که انسان از گفته او یا آنها، یقین یا اطمینان پیدا کند .. (۲) (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی)، (صافی): یا یک مرد و دو زن .. (۳) (مکارم): بلکه احتیاط واجب آن است که به شهادت یک مرد با یک زن هم اکتفا کند، ولی شاهدها باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلًا بگویند ما دیده ایم که فلان بچه پانزده بار از پستان فلان زن شیر کامل با شرایطی که در مسأله [۲۴۷۴] گفته شده خورده است و اگر بدانیم همه آنها شرایط را می دانند و در آن توافق دارند، شرح دادن آن لازم نیست .

(سیستانی): دوم : شهادت دو مرد عادل .. (۴) (بهجت): و همچنین سایر شرطها را که قبلًا گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می دانند و در مورد این شرایط، هم عقیده هستند و همچنین با مرد و زنی که هم شیر بوده اند در اعتقاد به محرمیت موافق باشند لازم نیست ، شرایط را شرح دهند و اگر کمتر از این تعداد شهادت دهند در قبول کردن حرف آنها تأمل است ، اگر چه موافق احتیاط است . (۵) (اراکی)، (گلپایگانی)، (خوئی)، (صافی)، (تبریزی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی): و امّا ثابت شدن شیر دادن به شهادت یک مرد و دو زن ، یا چهار زن که عادل باشند، محل اشکال است ؛ پس باید احتیاط شود.

[مسأله ۲۴۹۷]

مسأله ۲۴۹۷ اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است (۱) شیر خورده یا نه ، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند. (۱) (بهجت): و با سایر شرایط شیر خورده یا نه ، بچه به کسی محرم نمی شود و همچنین است اگر گمان داشته باشند ولی گمان به حدّ اطمینان نرسد.

(مکارم): مسأله هرگاه ندانند آیا کودک به مقداری که سبب محرم شدن است شیر خورده یا نه ، محرم بودن ثابت نمی شود و باید یقین حاصل شود.

مسائل اختصاصی احکام اولاد، حضانت و نفقه

(بهجت): مسأله ۱۹۸۲ فرزندی که از زن متولد می شود ملحق به شوهر می شود، به شرط آن که بین نزدیکی و زایمان ، حدّ اقل شش ماه هلالی که کمترین مدّت حمل است فاصله شده باشد و نیز بیشتر از نه ماه فاصله نشود، اگر چه رعایت احتیاط متناسب با یکسال است .

(بهجت): مسأله ۱۹۸۳ اگر زن شوهردار زنا کند، در صورتی که امکان داشته باشد بچه

متولّد از او و از شوهرش باشد ملحق به شوهر می شود و متولّد از زنا حساب نمی شود.

(بهجت): مسأله ۱۹۸۴ حق ّ سرپرستی طفل ، پسر باشد یا دختر، بنا بر أظهر تا دو سال برای مادر است ، امّا بعد از دو سال تا هفت سال پدر هم حق ّ سرپرستی دارد، و در این پنج سال أحوط آن است که حق ّ سرپرستی پسر با پدر و دختر با مادر است ، ولی بعد از هفت سال حق ّ سرپرستی ، فقط از آن ِ پدر است .

(بهجت): مسأله ۱۹۸۶ در ایّام سرپرستی هر کدام از پدر و مادر، اگر دیگری خواست بچه اش را ببیند یا این که به او چیزی برساند یا مشکل و ضرری از او برطرف کند و یا این که مدّتی در کنار هم باشند، دیگری نباید مانع شود.

(بهجت): مسأله ۱۹۸۷ هر یک از پدر و مادر اگر چه مثل پدر قبل از رسیدن نوبت سر پرستیش از دنیا برود، حق ّ سرپرستی مخصوص دیگری می شود، نه وصی ّ یا نزدیکان متوفی ّ، و در صورت وفات پدر، اگر مادر ازدواج کند در حق ّ سرپرستی او تأمّل است ، و أحوط رعایت رضایت کسی است که شرعاً بعد از پدر و مادر صاحب حق ّ است .

(بهجت): مسأله ۱۹۸۸ اگر پدر و مادر مفقود شوند، بنا بر أظهر حق ّ سرپرستی برای جدّ پدری به جای پدر و جدّه مادری به جای مادر به همان صورتی که در پدر و مادر گفته شد ثابت است ، و احتیاط در رعایت رضایت جدّ پدری است ، و اگر اینها هم مفقود شوند، حق ّ سرپرستی برای کسی که از نظر ارث به بچه نزدیکتر است ، یعنی اگر بچه بمیرد از او ارث می برد، خالی از وجه نیست .

(بهجت): مسأله ۱۹۸۹ انفاق و تأمین مخارج زندگی پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ هر چه بالا روند بر فرزند واجب است و همچنین تأمین مخارج فرزندان و اولاد آنها هر چه پایین آیند؛ و این دو حکم ، در صورتی است که آنها فقیر باشند. و انفاق بر غیر اینها، از برادران و خواهران و عموها و دائی ها واجب نیست ، اگر چه مستحب ّ مؤکّد است .

احکام طلاق

[مسائلی در احکام طلاق]

[مسأله ۲۴۹۸]

مسأله ۲۴۹۸ مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید عاقل و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد (۱) و به اختیار خود طلاق دهد. و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است ؛ و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی (۲) بگوید صحیح نیست . (۱) (اراکی): کسی که زن خود را طلاق می دهد، باید عاقل و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد (ولی اگر بچه ده ساله ممیّز، زن خود را طلاق دهد، احتیاط باید مراعات شود) ..

(گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی)، (نوری)، (سیستانی): مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید بالغ و عاقل باشد ((سیستانی): ولی اگر بچه ده ساله زن خود را طلاق دهد، باید مراعات احتیاط در مورد آن ترک نشود) .. (۲) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): مثلًا به شوخی ((سیستانی): یا در حال مستی) ..

(بهجت): مسأله مرد با شرایط ذیل می تواند زن خود را طلاق دهد: ۱ بالغ باشد. ۲ عاقل باشد. ۳ مجبور نباشد. ۴ قصد طلاق داشته باشد. پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید طلاق صحیح نیست . طلاق دادن بچه ممیّزی که ده سال او تمام شده بنا بر أظهر صحیح است ولی خلاف احتیاط می باشد و بهتر است او طلاق ندهد. اگر مرد را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است و بنا بر أظهر در تحقّق اجبار همین مقدار کافی است که اگر مثلًا طلاق ندهد، مالی را که به آن نیاز دارد و اگر از او بگیرند به حالش ضرر دارد به ناحق ّاز او بگیرند، ولی اگر می تواند توریه کند و با توجّه و التفات در حین طلاق توریه نکرد بنا بر أظهر طلاق صحیح است .

(زنجانی): مسأله کسی که زن خود را طلاق می دهد باید عاقل بوده و کمتر از ده سال نداشته باشد و طلاق بچه نابالغ ممیّز که کمتر از ده سال نداشته باشد صحیح است و نیز باید واقعاً طلاق شرعی و مرد جدا شدن زن از زوجیّت خود را قصد کرده باشد و مجرد مجبور بودن طلاق دهنده سبب باطل شدن طلاق نمی گردد. البتّه در غالب موارد اجبار، شخص اجبار شده ، وقوع طلاق شرعی را واقعاً قصد نمی کند بلکه تنها اجراء صیغه طلاق را قصد می کند که در این صورت طلاق واقع نمی گردد، ولی اگر به سبب اجبار، مرد واقعاً قصد طلاق شرعی زنش را داشته باشد طلاق صحیح خواهد بود.

[مسأله ۲۴۹۹]

اشاره

مسأله ۲۴۹۹ زن بایـد در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاك باشد و شوهرش در آن پاکی (یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بوده (۱)) با او نزدیکی نکرده باشد (۲) و تفصیـل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود. (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی) و (صافی) نیست] (۲) (مکارم): و اگر در حـال نفـاس یـا حیض که پیش از این پـاکی بوده با او نزدیکی نموده باشـد بنا بر احتیاط طلاق کافی نیست ، بلکه بایـد دوباره عادت شود و پاك گردد ..

(فاضل): مسأله شـرایط صحّت طلاق عبارت است از : ۱ زن بایـد هنگام طلاق ، از خون حیض و نفاس پاك باشد. ۲ از هنگام حیض شـدن قبـل ، تـا زمان طلاق گرفتن ، در حال پاکی با شوهر خود همبستر نشـده باشـد. ۳ طلاـق در حضور دو مرد عادل جاری شود.

مسأله اختصاصی

(فاضل): مسأله ۲۶۲۸ اگر زن دروغ بگویـد یا اشـتباه کند و در حالی که حیض است طلاق بگیرد، طلاق او باطل است ؛ حتّی اگر بعـداً متوجّه شود که هنگـام طلاـق حـائض بوده است ، طلاق مـذکور باطل است . و اگر خیال کنـد که حائض است ، امّا بگوید پاك هستم و طلاق بگیرد و بعد معلوم شود که حیض نبوده ، طلاقش صحیح است .

[مسأله ۲۵۰۰]

مسأله ۲۵۰۰ طلاـق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صـحیح است : اوّل : آن که شوهرش بعـد از ازدواج (۱) با او نزدیکی نکرده باشد. دوم : آبستن باشد (۲) و اگر معلوم نباشـد که آبسـتن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده (۳)، اشـکال ندارد. سوم : مرد بواسطه غایب بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاك بودن زن را بفهمد (۴) (۱) (تـبریزی): قُبُلًا و دُبُراً [از جلـو و عقـب] .. (۲) (مکـارم): [پایـان صورت دوم] (خوئی)، (گلپایگـانی)، (صـافی)، (تبریزی)، (سیسـتانی)، (زنجانی): دوم : معلوم باشـد آبسـتن است .. (۳) (اراکی)، (خوئی)، (زنجـانی): احتیـاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهـد ((زنجانی): و تا او را طلاق مجدّد نداده ، معامله زن و شوهری ننماید). [پایان صورت دوم] (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی): احتیاط مستحب ّ آن است که دوباره او را طلاق دهد ((گلپایگانی)، (صافی): ولی قبل از طلاـق دوم ، بـا او معـامله زن و شوهری ننمایـد). [پایـان صورت دوم] (سیستـانی): آن طلاق باطل است ، هر چنـد بهتر است رعایت احتیاط شود، گرچه با تجدیـد طلاق باشـد. [پایان صورت دوم] (۴) (بهجت): ولی احتیـاط مسـتحب ّ در این است که

در این صورت یک ماه صبر کند و بعد طلاق بدهد.

(اراکی)، (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی): سوم : مرد بواسطه غائب بودن ((خوئی)، (تبریزی): یا حبس بودن) نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه .

(فاضل): سوم : مرد بواسطه غایب بودن و مانند آن نتواند پاک بودن زن را بفهمد.

(مکارم): سوم : زن غائب باشد و مرد نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

(نوری): سوم : مرد بواسطه غائب بودن یا مشقّت داشتن تحقیق نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

(سیستانی): سوم : مرد بواسطه غائب بودن یا هر سببی ، هر چند کتمان زن باشد نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه ، ولی در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید مرد صبر کند تا حد اقل یک ماه از جدا شدنش از زن بگذرد و بعد او را طلاق دهد.

(زنجانی): سوم : مرد به واسطه غایب بودن یا جهتی دیگر همچون محبوس بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

[مسأله ۲۵۰۱]

مسأله ۲۵۰۱ اگر زن را از خون حیض پاک بداند (۱) و طلاقش دهد (۲) بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده ، طلاق او باطل است (۳) و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد (۴) بعد معلوم شود پاک بوده ، طلاق او صحیح است . (۱) (زنجانی): در جایی که پاک بودن زن از خون حیض شرط است اگر زن را از خون حیض پاک بداند .. (۲) (بهجت): اگر با اعتقاد به اینکه زن از خون حیض پاک است طلاقش دهد .. (۳) (سیستانی): مگر در فرض مذکور .. (۴) (بهجت): اگر با اعتقاد به اینکه در حال حیض است طلاقش دهد، ..

[مسأله ۲۵۰۲]

مسأله ۲۵۰۲ کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است ، اگر غایب شود (۱) مثلًا مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد (۲) باید تا مدّتی که معمولًا زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند (۳) (۱) (سیستانی): اگر از او جدا شود .. (۲) (فاضل)، (مکارم): و نتواند از حالش با خبر شود .. (۳) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): و بعد طلاق دهد.

(بهجت): تا یقین کند که او پاک شده است .

(سیستانی): باید تا مدّتی که یقین یا اطمینان پیدا کند که زن از آن حیض یا نفاس پاک شده صبر نماید و بعداً چنانچه بداند که او در حالت پاکی است ، می تواند او را طلاق دهد و همچنین است اگر شک داشته باشد، در صورتی که آنچه را در کیفیت طلاق غائب در مسأله [۲۵۰۰] گذشت مراعات کند.

(زنجانی): باید تا مدتی که شرعاً زن محکوم به حیض یا نفاس است صبر کند و بعداً او را طلاق دهد.

[مسأله ۲۵۰۳]

مسأله ۲۵۰۳ اگر مردی که غـائب است (۱) بخواهـد زن خود را طلاق دهـد چنانچه بتوانـد اطّلاع پیـدا کنـد که زن او در حال حیض یـا نفاس است یا نه (۲) اگر چه (۳) اطلاع او از روی عـادت حیض زن ، یا نشانه های دیگری باشـد که در شـرع معین شده (۴) بایـد تـا مـدّتی که معمولًا زنها از حیض یا نفاس پاک می شونـد صبر کنـد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست

(۱) (سیستانی): اگر مردی که از زن خود جدا شده .. (۲) (بهجت): باید تحقیق کند ..

(اراکی): باید صبر کند و چنانچه نتواند اطلاع پیدا کند، می تواند زن خود را طلاق دهد و در هر صورت اگر بعداً معلوم شود که طلاق در حال حیض یا نفاس بوده و یا در پاکی که با او نزدیکی کرده است انجام گرفته ، صحیح است . (۳) (بهجت): ولی اگر .. (۴) (فاضل): باید حال او را استعلام کند و اگر نتواند باید تا مدتی که معمولًا زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند و احتیاط مستحب آن است که تا یک ماه صبر کند.

(سیستانی): اگر او را طلاق دهد و بعداً معلوم شود که در حال حیض یا نفاس بوده ، طلاق او صحیح نیست .

(زنجانی): مسأله اگر مردی که غایب است بدون مشقّت بتواند اطّلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه ، چنانچه بخواهد بدون اطلاع گرفتن از وضعیت زن ، او را طلاق دهد، باید تا زمانی صبر کند که اطمینان پیدا شود که زن از حیض یا نفاس پاک شده است یا بخاطر نشانه هایی که شرع معیّن کرده همچون عادت زن ، حکم به پاکی زن از حیض و نفاس گردد.

[مسأله ۲۵۰۴]

مسأله ۲۵۰۴ اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود (۱) ولی زنی را که نُه سالش تمام نشده ، یا آبستن است (۲) اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد (۳) یعنی اگر سیّده است بیشتر از شصت سال (۴) و اگر سیّده نیست بیشتر از پنجاه سال (۵) داشته باشد. (۱) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): و همچنین اگر در حال حیض یا نفاس با او نزدیکی کند، نمی تواند در پاکی بعد از آن حیض یا نفاس او را طلاق دهد اگر چه در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد ..

(زنجانی): ولی زنی را که نُه سالش تمام نشده یا آبستن بودن او معلوم باشد، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، صحیح است و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر قرشیه است (زن سیّده یکی از اقسام زن قرشیه است) بیشتر از شصت سال قمری و اگر قرشیه نیست بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): یا اینکه یائسه شده ، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد. [پایان مسأله] (اراکی): زنی را که نُه سالش تمام نشده یا آبستن بودن او معلوم باشد .. (۳) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(خوئی)، (نوری)، (تبریزی): (معنای یائسه در مسأله [۴۳۵] گذشت). (۴) (فاضل): شصت سال قمری .. ۵ (فاضل): پنجاه سال قمری ..

(سیستانی): مسأله اگر با همسرش نزدیکی کند چه پاک باشد و چه در حال حیض باشد

و بخواهـد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده ، یا معلوم است که آبستن است ، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد (معنای یائسه در مسأله [۲۴۴۸] گذشت).

(مکارم): مسأله هر گاه با همسرش نزدیکی کرده و بخواهـد طلاقش دهـد بایـد صبر کنـد حیض ببینـد و پاک شود، ولی اگر باردار باشد می تواند بعد از نزدیکی کردن بلا فاصله او را طلاق دهد، همچنین اگر یائسه باشد، یعنی بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

[مسأله ۲۵۰۵]

مسأله ۲۵۰۵ هرگـاه بـا زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کنـد و در همان پاکی طلاقش دهـد اگر بعـد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده اشـکال ندارد (۱) این مسأله ، در رسـاله آیت اللّه (مکـارم) نیست (۱) (اراکی)، (خـوئی)، (زنجانی): اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده ، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد ((زنجانی): و تا او را دوباره طلاق نداده ، معامله زن و شوهری نکنند).

(گلپایگـانی)، (تبریزی)، (صـافی): چنـانچه بعـد معلوم شود که موقع طلاق آبسـتن بوده ، بنا بر احتیاط مسـتحب دوباره او را طلاق دهد.

(سیسـتانی): چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبسـتن بوده ، آن طلاق باطل است ولی رعایت احتیاط، بهتر است هر چند با تجدید طلاق باشد. (بهجت): بنا بر أظهر طلاق صحیح است .

[مسأله ۲۵۰۶]

مسأله ۲۵۰۶ اگر بـا زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کنـد (۱) و مسافرت نماید (۲) چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهـد (۳) بایـد به قـدری که زن معمولًـا بعـد از آن پـاکی ، خون می بینـد و دوبـاره پـاک می شود صبر کنـد (۴) (۱) (سیستانی): و سپس از او جدا شود مثلًا مسافرت نماید چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد و نتواند از حالش اطلاق پیدا کند، بایـد به قـدری که زن بعـد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود، صبر کند و احتیاط واجب آن است که آن مدّت کمتر از یـک ماه نباشـد، و اگر با رعایت آنچه گفته شـد طلاق دهـد و سـپس معلوم شود طلاق در همان پاکی اوّل واقع شـده است ، اشکال ندارد. (۲) (مکارم): و راهی برای تحقیق از حال زن نباشـد .. (۳) (فاضل): و نتواند حال او را در سـفر استعلام کند .. (۴) (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): و احتیاط واجب آن است که آن مدّت کمتر از یک ماه نباشد.

(فاضل): و احتیاط مستحب آن است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد.

(مکارم): احتیاط واجب آن است که حد اقل یک ماه صبر کند و بعد طلاق دهد.

(زنجانی): مسأله اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و غایب شود مثلًا مسافرت نماید، چنانچه احتمال دهد که هنوز از پاکی بیرون نرفته و بخواهد در سفر طلاقش دهد باید یک ماه صبر کند و بعد طلاقش دهد، و اگر بعد از یک ماه صبر کردن طلاقش دهد، طلاق وی صحیح است هر چند بعداً معلوم شود که هنوز از آن پاکی بیرون نرفته یا در

هنگام طلاق ، در حال حیض یا نفاس بوده است ، و اگر شخص غایب یقین داشته باشد که زنش از خون حیض و نفاس پاك است و در آن پاکی با وی نزدیکی نکرده است ، یا به حکم شرع ، زن وی در این حال به شمار آید چنانچه زنش را طلاق دهد طلاق او صحیح است ، هر چند بعداً معلوم باشد که واقعاً در حال حیض یا نفاس بوده یا هنوز از پاکی زمان نزدیکی بیرون نرفته است .

[مسأله ۲۵۰۷]

مسأله ۲۵۰۷ اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه مرضی حیض نمی بیند (۱) طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد. (۱) (اراکی): بواسطه مرضی یا نقص در خلقت حیض نمی بیند ..

(خوئی)، (تبریزی)، (صافی): بواسطه اصل خلقت یا مرضی حیض نمی بیند ..

(مکارم): بواسطه بیماری یا غیر آن حیض نمی بیند ..

(فاضل): بواسطه اصل خلقتش یا مرض یا بواسطه خوردن قرص که زنان برای جلوگیری از خون حیض می خورند حیض نمی بیند ..

(سیستانی): مسأله اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه اصل خلقت یا مرضی یا شیر دادن یا مصرف دارو یا هر سببی دیگر حیض نمی بیند و زنهای در سن ّاو حیض می بینند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده سه ماه بگذرد که نزدیکی نکرده باشد سپس او را طلاق دهد.

(زنجانی): مسأله اگر مرد بخواهد زن خود را که نُه سالش تمام گشته و به سن یائسگی نرسیده ولی طبق معمول حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه قمری از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

[مسأله ۲۵۰۸]

اشاره

مسأله ۲۵۰۸ طلاق باید به صیغه عربی صحیح (۱) خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند (۲) و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلًا فاطمه باشد باید بگوید: «زَوجَتِی فاطِمَهُ طالِق» زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «زَوجَهُ مُوکِلی فاطِمَهُ طالِق» (۳) (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (صافی)، (سیستانی): و به کلمه «طالِق » .. (۲) (مکارم): بنا بر احتیاط واجب باید صیغه طلاق به عربی صحیح خوانده شود و واجب است دو مرد عادل آن را

بشنوند ..

(بهجت): طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و اگر خواندن به عربی صحیح ممکن نبود، با سایر زبانها به صورت صحیح باید خوانده شود، و اگر به عربی می تواند بخواند ولی عربی صحیح را نمی داند، احتیاط در این است که هم به عربی غیر صحیح و هم به لغت صحیح کسی که صیغه طلاق را می خواند خوانده شود، و باید دو مرد عادل صیغه طلاق را بشنوند ..
(۳) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و در صورتی که زن معیّن باشد ذکر نام او لازم نیست . ((سیستانی): و اگر حاضر باشد کافی است بگوید «هذِه ِ طالِق» و به او اشاره کند یا بگوید «انت ِ

طـالِق» و او را مخـاطب قرار دهـد و چنـانچه مرد نتوانـد طلاـق را به صـیغه عربی بیاورد و نتوانـد وکیل بگیرد، به هر لفظی که مرادف صیغه عربی آن است از هر لغتی باشد می تواند طلاق دهد).

(مکارم): یعنی : همسر موکّل من رها است .

(زنجانی): مسأله طلاق باید به صـیغه صـحیح و باکلمه طالق و بنا بر مشـهور به صـیغه عربی خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشـنوند و در صورتی که زن معیّن نباشد به گونه ای او را معین کند، بنا بر این اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلًا فاطمه است ، می گویـد: «زوجَتی ِفاطِمَهُ طالِق» و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل می گوید: «زَوجَهُ مُوَکِّلی فاطِمَهُ طالِق».

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۰۰۲ کسـی که قدرت خواندن صـیغه طلاق ندارد، مثل گنگ و لال ، همین که اشاره او یقیناً به طلاق باشـد کافی است ، و همچنین است نوشته ای که مقصود از آن انشاءِ طلاق باشد.

(بهجت): مسأله ۲۰۰۳ طلاق دادن مکروه است ، و طلاق دادن زنی که در حال بیماری است ، کراهتش شدیدتر است .

[مسأله ۲۵۰۹]

مسأله ۲۵۰۹ زنی که صـیغه شـده ، مثلًا یک ماهه یا یک ساله او را عقـد کرده انـد، طلاق نـدارد و رها شدن او به این است که مـدتش تمام شود، یا مرد مـدّت را به او ببخشـد، به این ترتیب که بگویـد: مـدّت را به تو بخشـیدم (۱) و شاهـد گرفتن و پاک بـودن زن از حیض لاـزم نیست . (۱) (زنجانی): یا مرد مـدّت او را به او ببخشـد، یا عقـد او به واسـطه شـیر خوردن و مانند آن منفسخ شود ..

(مکارم): مسأله ازدواج موقّت طلاق نـدارد، هر زمان مـدّتش تمام شود یا مرد مـدّت را به او ببخشد از قید همسـری او رها می شود و پاک بودن از عادت ماهانه و همچنین شاهد گرفتن لازم نیست .

(سیسـتانی): مسأله ازدواج موقّت طلاق نـدارد، و رها شـدن زن به این است که مـدتش تمام شود یا مرد مدّت را به او ببخشد، مثلًا بگوید: مدّت را به تو بخشیدم ، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست .

(بهجت): مسأله متعه یعنی عقـد غیر دائم ، طلاق نـدارد بنا بر این شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست و جدایی آن بدین صورت است که مدّت عقد تمام شود یا مرد بگوید باقی مدّت عقد را بخشیدم .

عِدّه طلاق

[مسأله ۲۵۱۰]

مسأله ۲۵۱۰ زنی که نُه سالش تمام نشده و زن یائسه ۳) أن «۱» عدّه ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

(مکارم): مسأله زنی که از شوهرش طلاق گرفته باید عدّه نگه دارد، مگر این که شوهر با او اصلًا نزدیکی نکرده باشد، یا قبل از نُه سال طلاقش دهـد، یا زن یائسه باشـد، یعنی پنجاه سال از عمر او گذشـته باشد، در این سه صورت بعد از طلاق می تواند بلا فاصله شوهر کند.

[مسأله ۲۵۱۱]

مسأله ۲۵۱۱ زنی که نُه سالش تمام شـده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کنـد و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عدّه نگه دارد (۱) یعنی بعـد از آن که در پاکی طلاقش داد (۲)، به قـدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دیـد عـدّه او تمام می شود و می توانـد شوهر کنـد. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد (۳) عدّه ندارد (۴)، یعنی می توانـد بعد از طلاق فوراً شوهر کند (۵). (۱) (زنجانی): یعنی بعـد از طلاق سه پاکی ببیند و بعد می تواند شوهر کنـد، و اگر در حـال پـاکی زن را طلاق داده و پس از آن مقـداری هر چنـد کم ، پاک باشـد؛ یک پاکی به حساب می آیـد، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن بـا او طلاـقش بدهـد عـدّه نـدارد، یعنی می توانـد بعـد از طلاـق فـوراً شـوهر کنـد. (۲) (گلپایگانی)، (صافی)، (فاضل): و مقداری هر چند کم باشد بعد از طلاق پاک بود ..

(خوئی)، (تبریزی): زنی که نُه سـالش تمـام شـده و یـائسه نیست و شوهرش بـا او نزدیکی کنـد ((تبریزی): و شوهرش بـا او نزدیکی کرده) اگر طلاـقش دهـد، بعـد از طلاق بایـد عـده نگه دارد و عـدّه زن آزاد آن است که بعـد از آن که شوهرش در پاکی طلاقش داد ..

(سیستانی): زنی که نُه سالش تمام شده است و یائسه نیست و شوهرش با او نزدیکی کرده اگر طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عـدّه نگهـدارد، و عـده زنی کـه فاصـله بین دو حیض او کمـتر از سه مـاه است آن است که بعـد از آن که شـوهرش در پـاکی طلاـقش داد .. (۳) (گلپایگانی)، (صافی): اگر بعـد از عقـد با او نزدیکی نکرده باشـد و طلاقش بدهـد .. (۴) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۵) (سیستانی): مگر آن که منی شوهر داخل فرج او شده باشد، که در این صورت باید عدّه نگهدارد.

(مکارم): مسأله مقـدار عدّه در مورد زنانی که عادت می شوند احتیاط آن است که به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود؛ هنگامی که حیض سوم را دید عدّه او تمام است .

[مسأله ۲۵۱۲]

مسأله ۲۵۱۲ زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بینند (۱) چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهـد (۲) بایـد بعـد از طلاـق تا سه ماه (۳) عـدّه نگه دارد (۴) (۱) (سیسـتانی): یا حیض می بینـد ولی فاصـله بین دو حیض او سه مـاه یـا بیشتر است .. (۲) (اراکی)، (گلپایگـانی)، (صـافی): چنـانچه شوهرش او را طلاق دهـد .. (۳) (اراکی)، (سیسـتانی): سه ماه قمری .. (۴) (مکـارم): و منظور از سه مـاه آن است که اگر اوّل مـاه است ، سه ماه تمام هلالی و اگر روز

دیگری از ماه است مانند پنجم یا دهم ، هنگامی که پنجم یا دهم ماه چهارم شود عده او تمام

است ، مثلًا اگر پنجم ماه رجب او را طلاق گفته ، پنجم ماه شوّال عده او تمام است .

(زنجانی): مسأله زنی که در سن زنهایی است که حیض می بینند اگر حیض نمی بیند یا حیض می بیند ولی فاصله دو حیض او سه ماه یا بیشتر است ، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن ، او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه قمری عدّه نگهدارد.

[مسأله ۲۵۱۳]

مسأله ۲۵۱۳ زنی که عدّه او سه ماه است ، اگر اوّل ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی ، یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عدّه نگه دارد (۱) و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اوّل را از ماه چهارم عدّه نگه دارد تا سه ماه تمام شود، مثلًا اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند (۲) و آن ماه بیست و نُه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عدّه نگه دارد، و احتیاط مستحب (۳) آن است که از ماه چهارم ، بیست و یک روز عدّه نگه دارد تا با مقداری که از ماه اوّل عدّه نگه داشته ، سی روز شود. (۱) (سیستانی): زنی که عدّه او سه ماه است ، اگر اوّل ماه قمری طلاقش بدهند باید سه ماه تمام عدّه نگهدارد .. (۲) (سیستانی): و آن ماه سی روز باشد، پایان عده او غروب روز بیستم از ماه چهارم است ؛ و اگر ماه اوّل بیست و نُه روز باشد احتیاط واجب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد، تا با مقداری که از ماه اوّل عدّه نگه داشته ، سی روز شود. (۳) (اراکی): احتیاط واجب .. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۵۱۲ (زنجانی): مسأله زنی را که عدّه او سه ماه است هر روز از ماه طلاق دهند، در همان روز از ماه چهارم عدّه او تمام می شود، و احتیاط مستحب آن است که زن قبل از گذشتن ۹۰ روز از زمان طلاق ازدواج نکند و از کارهایی که در عدّه حرام است همچون زینت کردن خودداری کند.

[مسأله ۲۵۱۴]

مسأله ۲۵۱۴ اگر زن آبستن را طلاق دهند (۱) عدّه اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست (۲) بنا بر این اگر مثلًا یک ساعت بعد از طلاق ، بچه او به دنیا آید، عدّه اش تمام می شود (۳) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): اگر زن آبستن را که حملش از شوهرش باشد طلاق دهند .. (۲) (اراکی): عدّه اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن حمل او است اگر چه به صورت نطفه باشد ..

(فاضل): باید تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه عده نگهدارد .. (۳) (مکارم): و می تواند شوهر کند.

(گلپایگانی)، (صافی): و اگر حمل از شوهرش نباشد خواه از زنا باشد یا از شبهه به وضع حمل عدّه طلاق تمام نمی شود، بلی عدّه وطی به شبهه به وضع حمل تمام می شود و زنا عدّه ندارد.

(سیستانی): ولی این در صورتی است که بچه فرزند شرعی شوهر باشد، بنا بر این اگر زن از زنا آبستن شده باشد و شوهرش

او را طلاق دهد، عدّه او به وضع حمل بچه اش تمام نمی شود.

(زنجانی): البتّه این در صورتی است که بچه فرزند شرعی شوهر باشد، خواه در هنگام عقد با وی نزدیکی کرده است ، یا پیش از عقد از روی شبهه نزدیکی کرده باشد، و اگر زن از زنا آبستن شده باشد یا از غیر شوهرش آبستن شده باشد و شوهرش او را طلاق دهد، عدّه طلاق با دنیا آمدن یا سقط بچه تمام نمی شود.

[مسأله ۲۵۱۵]

مسأله ۲۵۱۵ زنی که نُه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلًا یک ماهه یا یک ساله ، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدّت آن زن تمام شود یا شوهر مدّت را به او ببخشد (۱) در صورتی که حیض می بیند باید به مقدار دو حیض و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): باید عدّه نگه دارد پس اگر حیض می بیند باید به مقدار دو حیض و اگر نمی بیند، چهل و پنج روز از شوهر کردن خود داری نماید.

(گلپایگانی)، (صافی): باید عدّه نگه دارد، پس اگر حیض می بیند، واجب است به مقدار دو حیض عدّه نگهدارد، و اگر حیض نمی بیند، باید چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید ((صافی): و اگر آبستن باشد بنا بر احتیاط لازم هر کدام از زائیدن و چهل و پنج روز را که بیشتر است عدّه قرار دهد).

(خوئی)، (تبریزی): باید عدّه نگه دارد پس اگر حیض می بیند باید به مقدار دو حیض عده نگه دارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی بیند چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید و در صورتی که آبستن باشد احتیاط واجب آن است که به هر کدام از زاییدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عدّه نگه دارد.

(سیستانی): باید عدّه نگهدارد، پس اگر حیض می بیند، باید به مقدار دو حیض عدّه نگهدارد و شوهر نکند و یک بار حیض دیدن بنا بر احتیاط واجب کافی نیست . و اگر حیض نمی بیند چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید، و در صورتی که آبستن باشد عدّه او تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست اگر چه احتیاط مستحب آن است که به هر کدام از زاییدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عدّه نگه دارد.

(فاضل): در صورتی که حیض می بیند بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار دو حیض کامل عدّه نگه دارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید. و در صورتی که آبستن باشد، با وضع حمل یا سقط جنین ، عدّه او تمام می شود هر چند احتیاط مستحب آن است که به هر کدام از زاییدن یا چهل و پنج روز، یا دو حیض کامل که بیشتر است ، عدّه نگهدارد.

(مکارم): مسأله عدّه ازدواج موقّت بعد از تمام شدن مدّت ، در صورتی که عادت ماهانه می بیند، به مقدار دو حیض کامل است و اگر عادت نمی بیند چهل و پنج روز تمام است .

(زنجانی): مسأله زنی که نُه سالش تمام شـده و یائسه نیست اگر به ازدواج موقّت کسـی درآید، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نمایـد و مـدّت ازدواج تمـام شـود یـا به جهـتی همچـون بخشـیدن شوهر، یـا شـیر خوردن ، ازدواج وی فسـخ گردد بایـد عـدّه نگهدارد، پس اگر حیض می بیند باید به مقدار یک حیض کامل عدّه نگهدارد، و مستحب ّ بلکه مطابق احتیاط استحبابی آن است که دو حیض کامل صبر کنـد و شوهر نکند، و اگر حیض نمی بیند چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید و در هر حال اگر

زن آبستن است با بدنیا آمدن بچه یا سقط بچه عدّه اش تمام می گردد چنانچه در مسأله قبل گذشت .

[مسأله ۲۵۱۶]

مسأله ۲۵۱۶ ابتـدای عـدّه طلاق از موقعی است که خواندن صـیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عدّه نگه دارد (۱). (۱) (زنجانی): و همچنین اگر وکیل شوهر، زن را طلاق دهـد و شوهر از آن اطّلاع نداشـته باشـد، و بعـد از تمام شـدن عـدّه بفهمد که وکیل او زنش را طلاق داده ، لازم نیست زن دوباره عدّه نگهدارد.

عِدّه زنی که شوهرش مرده

[مسأله ۲۵۱۷]

مسأله ۲۵۱۷ زنی که شوهرش مرده (۱) اگر آبستن نباشد (۲) باید تا چهار ماه (۳) و ده روز عدّه نگه دارد یعنی از شوهر کردن خودداری نمایـد اگر چه یائسه یا صـیغه باشد (۴) یـا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشـد (۵)، و اگر آبسـتن باشد، باید تا موقع زاییـدن عـدّه نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشـتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آیـد، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کنـد و این عـدّه را «عدّه وفات » می گویند. (۱) (خـوئی)، (تـبریزی): در صورتی که آزاد است .. (۲) [عبارت «اگر آبسـتن نباشـد» در رسـاله آیت اللّه (بهجت) نیست] (۳) (سیسـتانی): چهار ماه قمری .. (۴) (بهجت): یـا نُه سالش تمام نشده باشد .. (خوئی): اگر چه یائسه یا صغیره باشد ..

(اراکی)، (فاضل): اگر چه صغیره و یا یائسه یا صیغه باشد ..

(سیستانی): اگر چه صغیره یا یائسه یا مُتعه یا کافره یا مطلّقه رجعیه در حال عدّه باشد .. (۵) (سیستانی): حتی اگر شوهر، طفل یا دیوانه باشد ..

(زنجانی): اگر چه صیغه باشد یا از زنهایی باشد که عدّه ندارند ..

(مکارم): زنی که همسـرش از دنیا رفته ، بایـد چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد، خواه ازدواج دائم باشد یا موقّت ، شوهرش با او نزدیکی کرده باشد یا نه ، حتی زن یائسه نیز باید عدّه وفات نگه دارد ..

[مسأله ۲۵۱۸]

مسأله ۲۵۱۸ زنی که در عـدّه وفات می باشد، حرام است لباس الوان ما۴) أن «۱» بپوشد (۱) و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری کـه زینت حسـاب شـود بر او حرام می باشـد (۲) (۱) (فاضـل)، (سیسـتانی): حرام است لباسـهای زینتی بپوشـد .. (۲)

(سیستانی): ولی بیرون رفتن از خانه حرام نیست .

(مکارم): مسأله زن در مدّت عدّه وفات باید از پوشیدن لباسهای زینتی و کشیدن سرمه در چشم و کارهای دیگری که زینت حساب می شود خودداری کند.

(زنجانی): مسأله زن در مدّت عدّه وفات باید از زینت کردن یا پوشیدن لباسهای زینتی یا کشیدن سرمه در چشم یا کارهای دیگر خودداری کند.

[مسأله ۲۵۱۹]

مسأله ۲۵۱۹ اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عدّه وفات ، شوهر کند (۱) چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است (۲) باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد (۳) به مقداری که در عدّه طلاق گفته شد (۴) برای شوهر دوم عده طلاق (۵) و بعد برای شوهر اوّل عدّه وفات (۶) نگهدارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اوّل عدّه وفات و بعد برای شوهر دوم عدّه طلاق نگه دارد (۷) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست (۱) (زنجانی): چنانچه معلوم شود شوهر او در موقع یقین زن به مرگ وی ، هنوز زنده بوده و بعداً مرده است ، باید از شوهر دوم جدا شود و برای شوهر اوّل عده وفات نگهدارد که ابتدای آن زمانی است که خبر درست مرگ وی به او می رسد و برای شوهر دوم اگر با وی نزدیکی کرده باشد عده وطی شبهه که مانند عده طلاق است ، نگهدارد. ظاهراً عده وفات و عده وطی شبهه در یکدیگر تداخل نموده و لازم نیست دو عده مستقل بگیرد، بلکه با هر کدام از آنها که دیرتر به پایان می رسد عده زن بطور کامل سپری می گردد. (۲) (اراکی): و عقد ازدواج با شوهر دوم در ایام عده واقع شده ..

(سیستانی): و عقد دوم در زمان حیات شوهر اوّل یا عده وفات واقعی او بوده است ، باید از شوهر دوم جدا شود و بنا بر احتیاط واجب دو عدّه نگهدارد، پس در صورتی که از شوهر دوم آبستن باشد تا مقدار زائیدن برای شوهر دوم عده وطی شبهه (که مانند عده طلاق است) و بعد برای شوهر اوّل عدّه وفات نگهدارد یا عده سابق را تکمیل نماید؛ و اگر آبستن نباشد، اگر مرگ شوهر اوّل قبل از نزدیکی شوهر دوم بوده است ابتداء عده وفات نگهدارد و سپس عده وطی شبهه ، و اگر نزدیکی قبل از وفات بوده است عده آن مقدّم است . (۳) (مکارم): باید از شوهر دوم جدا شود و احتیاط واجب آن است که در صورتی که آبستن باشد .. (۴) (گلپایگانی)، (صافی): یعنی تا موقع زاییدن .. (۵) (اراکی): در صورتی که از شوهر دوم آبستن باشد، باید تا وضع حمل برای شوهر دوم عده نگه دارد ..

(خوئی)، (تبریزی): بنا بر احتیاط در صورتی که آبستن باشد تا مقدار زاییدن برای شوهر دوم عدّه طلاق .. (۶) (مکارم): چهار ماه و ده روز عدّه وفات . (۷) (گلپایگانی)، (صافی): و ابتدای عدّه وفات را از موقعی که خبر صحیح وفات شوهر به او رسیده قرار دهد.

[مسأله ۲۵۲۰]

مسأله ۲۵۲۰ ابتدای عده وفات (۱) از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود (۲) (۱) (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی)، (سیستانی): در صورتی که شوهر زن ، غائب یا در حُکم غائب باشد ..

(مکارم): در صورتی که شوهر غائب باشد و فوت کند .. (۲) (سیستانی): نه از زمان مرگ شوهر؛ ولی این حکم در زنی که به سن بلوغ نرسیده و یا دیوانه می باشد محل ّاشکال است و رعایت احتیاط، واجب است .

[مسأله ۲۵۲۱]

اشاره

مسأله ۲۵۲۱ اگر زن بگوید عدّه ام تمام شده ، با دو شرط از او قبول می شود: اوّل : آن که مورد تهمت نباشد (۱) دوم : از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدّت ، تمام شدن عدّه ممکن باشد. (۱) (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی): بنا بر احتیاط ..

(مکارم): مسأله هرگاه زن بگوید عدّه من تمام شده ، از او قبول می شود به شرط آن که مورد اتهام نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که مورد وثوق باشد.

(زنجانی): مسأله اگر زن بگوید عدّه ام تمام شده ، چنانچه اطمینان بر خلاف گفته وی نباشد، قول او پذیرفته می شود.

(سیستانی): مسأله اگر زن بگوید عدّه ام تمام شده ، از او قبول می شود مگر آن که مورد تهمت باشد که در این صورت بنا بر احتیاط واجب قبول نمی شود، مثلًا اگر ادعا کند که در یک ماه سه مرتبه خون دیده ادّعای او تصدیق نمی شود، مگر آن که نزدیکانش از زنان تصدیق کنند که عادت زنانه او این چنین بوده است .

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۰۱۶ اگر زنی را که حامله نیست طلاق رجعی داد و قبل از اتمام عدّه طلاق ، شوهر وفات کرد، زن باید از زمان مرگ شوهر، عدّه وفات نگه دارد.

طلاق بائن و طلاق رِجعی

[مسأله ۲۵۲۲]

مسأله ۲۵۲۲ طلاق بائن آن است که بعد از طلاق ، مرد حق ّندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید (۱) و آن بر پنج قسم است (۲): اوّل : طلاق زنی که نُه سالش (۳) تمام نشده باشد. دوم : طلاق زنی که یائسه باشد (۴) یعنی اگر سیّده است بیشتر از شصت سال و اگر سیّده نیست بیشتر از پنجاه سال (۵) داشته باشد. سوم : طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد (۶) چهارم : طلاق سوّم ِزنی که او را سه دفعه طلاق داده اند (۷) پنجم : طلاق خلع و مبارات (۸) و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها «طلاق رجعی » است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عدّه است ، مرد می تواند به او رجوع نماید (۹). (۱) (زنجانی): یعنی بدون عقد دوباره ازدواج را برقرار سازد .. (۲) (زنجانی): بر شش

قسم است ..

(مکـارم): طلاـق بر دو قسم است : «طلاق بائن » و «طلاق رجعی ». طلاق بائن آن است که مرد در آن حق ّرجوع به زن خود را نـدارد (منظور از رجوع آن است که مرد بـدون عقـد با زن آشتی کنـد و او را مجدّداً به همسـری بپذیرد). طلاق بائن بر پنج قسم است : ..

(فاضل): طلاق از جهت این که زوج حق ّرجوع داشـته باشد یا خیر، به دو قسم تقسیم می شود: (۱) طلاق رجعی : که در این نوع طلاق ، زوج قبل از پایان عدّه حق ّدارد رجوع کند و

طلاق را به هم بزند و به زندگی با زن خود ادامه دهد. (۲) طلاق بائن : که در این نوع طلاق ، مرد حق ّرجوع ندارد. در شش مورد، طلاق ، بائن می باشد: ..

(سیستانی): یعنی بدون عقد دوباره ازدواج را برقرار سازد، و آن بر شش قسم است : .. (۳) (زنجانی): نُه سال قمری اش .. (۴) (مکارم): دوم : طلاق زن یائسه ، یعنی زنی که بیشتر از پنجاه سال دارد. [پایان قِسم دوم] (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (بهجت)، (سیستانی)، (صافی)، (زنجانی): [پایان ِقسم دوم] (نوری): و مراد از یائسه در مسأله [۴۳۵] گذشت [پایان قسم دوم] (۵) (فاضل): پنجاه سال قمری .. (۶) (فاضل): که در این سه مورد، زن اصلًا عدّه ندارد تا مرد بتواند در آن رجوع کند. (۷) (سیستانی): چهارم : طلاق ِسوم که شرح آن در مسأله [۲۵۲۷] خواهد آمد .. (۸) (سیستانی)، (زنجانی): [و] ششم : طلاق حاکم شرع ، زن شخصی را که نه حاضر است که مخارج زندگی او را بدهد و نه حاضر است او را طلاق دهد ..

(فاضل): پنجم : طلاق خلع . ششم : طلاق مبارات . که در این سه مورد، هر چند زن عدّه دارد، امّا مرد حق ّرجوع ندارد. و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد. (۹) (بهجت): و عقد مجدّد لازم نیست .

[مسأله ۲۵۲۳]

مسأله ۲۵۲۳ کسی که زنش را طلاق رِجعی داده ، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصّل گفته شده (۱) بیرون کردن او اشکال ندارد. و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم (۲) از آن خانه بیرون رود (۳) (۱) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی)، (نوری): و از جمله آنها فحّاشی و رفت و آمد با اجانب است ..

(خوئی)، (تبریزی): در بعضی از مواقع که از جمله آنها فحّاشی یا رفت و آمد نمودن با اجانب است .. (سیستانی): در بعضی از موارد از جمله آن که زن زنا نماید .. (۲) (اراکی)، (سیستانی)، (زنجانی): بدون اذن شوهر ..

(فاضل): حرام است زن بدون اجازه شوهرش .. (۳) (سیستانی): و بر مرد واجب است مخارج زندگی او را در دوران عدّه بدهد.

(مکارم): مسأله هرگاه مرد همسرش را طلاق رجعی دهد، نمی تواند او را از خانه ای که موقع طلاق در آن بوده بیرون کند (مگر در بعضی از موارد خاص ّ)، همچنین بر خود زن نیز حرام است که برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

[مسأله ۲۵۲۴]

مسأله ۲۵۲۴ در طلاق رجعی مرد به دو قِسم می تواند به زن خود رجوع کند (۱): اوّل : حرفی بزند که معنایش این باشد که او

را دوباره زن خود قرار داده است (۲) دوم

کاری کنـد که از آن بفهمنـد رجوع کرده است (۳) (۱) (مکارم): بـدون آن که صـیغه عقد تازه ای بخواند .. (۲) (زنجانی): اوّل : حرفی بزند که از آن فهمیده شود که او را دوباره زن خود قرار داده است ، یا کاری کند که از آن این مطلب فهمیده شد مثلًا همسر خود را ببوسد .. (۳) (اراکی): ماننـد جماع و بوسـیدن و لمس کردن و سایر کارهایی که بین زن و شوهر انجام می گیرد.

(فاضـل): بنـا بر این بـا هر لفـظ و عبـارت یا عملی که بفهمانـد او را مجـدّداً زن خود قرار داده است ، رجوع محقّق می شود و ظاهر این است که به نزدیکی کردن ، رجوع محقّق خواهد شد، اگر چه قصد رجوع نداشته باشد.

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): دوم : کاری کند و به آن کار قصد رجوع کند و ((خوئی)، (تبریزی): ظاهر این است که) به نزدیکی کردن ، رجوع محقق می شود اگر چه قصد رجوع نداشـته باشد. ((سیستانی): و امّا بوسیدن و دست زدن با شهوت محل-اشکال است ، و بنا بر احتیاط واجب اگر نخواهد رجوع کند باید دوباره طلاق بدهد).

(بهجت): دوم : کاری کند که زن از آن بفهمد رجوع کرده است .

(زنجانی): دوم : با همسـر خود نزدیکی کنـد، که اگر بـدون قصـد رجوع هم چنین کاری را انجام دهـد، رجوع به حساب می آید.

[مسأله ۲۵۲۵]

مسأله ۲۵۲۵ برای رجـوع کردن لازم نیست مرد (۱) شاهـد بگیرد، یا به زن خبر دهـد، بلکه اگر بـدون این که کسـی بفهمـد، بگوید (۲) به زنم رجوع کردم صحیح است (۳) (۱) (بهجت): دو مرد .. (۲) (اراکی): پیش خود بگوید .. (۳) (گلپایگانی)، (صافی)، (فاضل)، (نوری): ولی ((فاضل): مستحب-است برای رجوع کردن شاهد بگیرند امّا) اگر بعد از تمام شدن عدّه ، مرد بگوید که در عدّه رجوع نموده ام لازم است اثبات نماید.

(خوئی)، (تبریزی)، (سیسـتانی)، (زنجانی): اگر بدون این که کسی بفهمد خودش رجوع کند، رجوعش صحیح است . ولی اگر بعـد از تمامی عـدّه ، مرد بگویـد که در عـدّه رجوع نموده ام ((سیسـتانی)، (زنجانی): و زن تصـدیق نکنـد) لازم است ((سیستانی)، (زنجانی): مرد ادّعای خود را) اثبات نماید.

[مسأله ۲۵۲۶]

مسأله ۲۵۲۶ مردی که زن خود را طلاق رجعی داده ، اگر مالی از او بگیرد و با او صـلح کنـد که دیگر به او رجوع نکنـد (۱)، حق-رجوع از بین نمی رود (۲) (۱) (اراکی): مصـالحه باطل است و .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (خوئی)، (تبریزی): این مصالحه اگرچه صـحیح است و لازم است که رجوع ننماید، ولی حق-رجوع او از بین نمی رود و در صورتی

که رجوع کند، طلاقی که داده موجب جدایی نمی شود.

(سیستانی)، (زنجانی): این مصالحه اگر چه صحیح است و واجب است که رجوع ننماید، ولی حق ّرجوع او از بین نمی رود و در صورتی که رجوع کند، ازدواج دوباره برقرار خواهد شد.

(مکارم): یا حق ّرجوع نداشته باشد ..

(صافی): اگر چه باید رجوع ننماید ولی حق ّرجوع او از بین نمی رود و اگر رجوع کرد

رجوع محقق می شود. (۲) (گلپایگانی): و مالی که در مقابل آن گرفته ، مالک نمی شود.

(فاضل): مسأله مردی که زن خود را طلاق رجعی داده ، اگر بعد از طلاق ، زن با مرد مصالحه کند که حق ّرجوع نداشته باشد، مصالحه باطل و مالی را که در مقابل آن گرفته مالک نمی شود.

[مسأله ۲۵۲۷]

مسأله ۲۵۲۷ اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند (۱)، بعد از طلاق ِ سوم ، آن زن بر او حرام است ، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط (۲) به شوهر اوّل حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید: اوّل : آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد، و اگر مثلًا یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اوّل نمی تواند او را عقد کند. دوم : شوهر دوم بالغ باشد و با او نزدیکی و دخول کند. و بنا بر احتیاط واجب باید انزال شود (۳) سوم : شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد (۴) چهارم : عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود (۵) (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق ِ دیگر عقد کند ..

(فاضل): بعد از هر طلاق و گذشتن عدّه عقدش کند، یا بعد از یک طلاق ، رجوع و بعد از طلاق دیگر و گذشتن عدّه ، عقد کند .. (۲) (خوئی)، (صافی)، (سیستانی)، (تبریزی): با پنج شرط .. (۳) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): دوم : شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و احتیاط واجب آن است که نزدیکی از جلو زن باشد ..

(گلپایگانی)، (صافی): دوم آن که شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و بنا بر احتیاط واجب ((صافی): نزدیکی از جلو باشد و) انزال هم بنماید ..

(فاضل): دوم : بنا بر احتیاط، شوهر دوم بالغ باشد و باید با او نزدیکی و دخول کند و بنا بر احتیاط واجب باید انزال شود و نزدیکی از جلوی زن باشد ..

(نوری): دوم : شوهر دوم بالغ و با او نزدیکی و دخول کند و بنا بر أقوی باید نزدیکی از جلوی زن صورت بگیرد ولی انزال ، لازم نیست ..

(زنجانی): دوم : شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند .. (۴) (زنجانی): سوم : شوهر دوم طلاقش دهد یا عقد وی را فسخ کند یا عقد زن به علّتی همچون شیر دادن فسخ گردد یا شوهر دوم بمیرد. (۵) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): [و] پنجم : بنا بر احتیاط واجب شوهر دوم ((سیستانی): در زمان نزدیکی) بالغ باشد. (صافی): [و] پنجم : آنکه بنا بر احتیاط شوهر دوم بالغ باشد.

(اراکی): مسأله اگر زنی را دوبار طلاق دهـد و بعـد از هر طلاق به او رجوع کند، یا دوبار او را طلاق رجعی دهد و بعد از هر طلاق و تمام شـدن عـدّه عقـدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است ، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چند شرط به شوهر اوّل حلال

می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید: اوّل : شوهرِ دوم بالغ باشد. دوم : آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلًا یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اوّل نمی تواند او را عقد کند سوم : شوهر دوم از جلو با او نزدیکی و دخول کرده باشد به نحوی که هر دو لذّت برده باشند. چهارم : شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. پنجم : عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

(بهجت): مسأله اگر زنی را دوبار طلاق داد و بعد از طلاق دوباره رجوع کرد یا عقد مجدّد نمود و یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر او را عقد کرد، در هر صورت بعد از طلاق سوم ، آن زن بر او حرام می شود؛ ولی اگر زن بعد از طلاق سوم به مرد دیگری شوهر کند، با شرایط ذیل به شوهر اوّل حلال می شود یعنی شوهر اوّل می تواند دوباره او را عقد نماید: (۱ شوهر دوم باید بالغ باشد. (۲ شوهر دوم از جلو با او نزدیکی کند که موجب غسل باشد، و بنا بر أحوط باید انزال شود. (۳ عقد شوهر دوم دائمی باشد. ۴ شوهر دوم طلاقش بدهد یا بمیرد. (۵ عدّه طلاق یا وفات شوهر دوم تمام شود.

(مکارم): مسأله هرگاه همسرش را دوبار طلاق دهد بعد عقدش کند و یا به او رجوع کند (و بنا بر احتیاط واجب در هر بار نزدیکی نماید و بعد از دیدن حیض و پاک شدن او را طلاق دهد) در مرتبه سوم که او را طلاق داد آن زن بر او حرام می شود و تنها در صورتی بر او حلال خواهد شد که بعد از گذشتن عدّه به عقد دائم شوهر دیگری درآید و با او نزدیکی کند، سپس او را طلاق دهد، بعد از عدّه شوهرِ اوّل ، می تواند با او ازدواج کند.

طلاق خُلع

[مسأله ۲۵۲۸]

مسأله ۲۵۲۸ طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست (۱) و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد «طلاق خلع » گویند (۲) (۱) (سیستانی): و از او کراهت دارد ..

(اراکی): طلاق زنی که از شوهرش بسیار بدش می آید به نحوی که ترس از ارتکاب گناه و نافرمانی خداوند دارد .. (۲) (سیستانی): [و] در طلاق خلع معتبر است که کراهت زن از شوهرش به حدّی باشد که او را به مراعات ننمودن حقوق زناشویی تهدید نماید.

(مکارم): مسأله زنی که مایل نیست با شوهرش زندگی کند و بیم آن می رود که ادامه همسری آنها باعث گناه شود می تواند مهر خود، یا مال دیگری را به او ببخشد که طلاقش دهد، این را «طلاق خلع » گویند.

(فاضل): مسأله طلاق خلع آن است که زن به هر علّتی نخواهد با شوهرش به زندگی ادامه دهد و شوهر هم مایل به طلاق دادن او نباشد، ولی زن برای راضی کردن او به طلاق مقداری مال به او بدهد تا راضی شود او را طلاق دهد. آنچه زن به شوهر می دهد تا او را راضی به طلاق کند،

«بـذل » می گوینـد و بـذل در این نوع طلاـق می توانـد به مقـدار مهریه زن یا کمتر یا بیشتر از آن باشـد، ولی بایـد با توافق دو طرف باشد.

[مسأله ۲۵۲۹]

مسأله ۲۵۲۹ اگر شوهر بخواهـد صـیغه طلاق را بخوانـد چنانچه اسم زن مثلًا فاطمه باشد می گوید (۱): «زَوجَتِی فاطِمَهُ خالَعتُها عَلی ما بَذَلَت هِی َطالِق» (۲) یعنی زنم فـاطمه را طلاـق خُلع دادم ، او رها است . (۱) (نـوری): پس از آن که مهر خود را به شوهر بخشـید بدون فاصله شوهر می گوید: .. (۲) (اراکی): بگویـد: «زَوجتی فاطِمهُ خَلَعتُها عَلی ما بَذَلَت » و بنا بر احتیاط می توانـد «هِی َطالِق» را هم اضافه کند. [پایان مسأله] (گلپایگانی)، (صافی): پس از بذل می گوید: «زَوجَتِی فاطِمَهُ خالَعتُها عَلی ما بَذَلَت هِی طالِق»، یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است .

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): پس از بذل می گوید: «زَوجَتِی فاطِمَهُ خالَعتُها ((سیستانی): خَلَعتُها) عَلی ما بَذَلَت » و بنا بر احتیاط مستحب ّنیز بگوید: هِی َطالِق ٌ((سیستانی): فَهِی َطالِق) یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم ، او رهاست . و در صورتی که زن معین باشد، بردن نامش در اینجا و در طلاق مبارات نیز لازم نیست .

(فاضل): مسأله در طلاق خلع ، زن و مرد اگر بخواهند خودشان صیغه طلاق را بخوانند، اوّل باید زن بگوید: «بَذَلت ُلَک َکَذا عَلی أن تَطلقَنی » یعنی این مقـدار را به تو می دهم تا مرا طلاق دهی . و بعد ، مرد بگوید: «أنت ِمُختَلِعَه عَلی کَذا فَأَنت ِطالِق» یعنی تو را در مقابـل چیزی که داده ای طلاق دادم . در این طلاق ، تمام شـرایطی که در طلاق رجعی گفته شـده ، لازم است رعایت شود.

(مکارم): مسأله احتیاط واجب آن است که صیغه طلاق ِخلع به صورت زیر باشد:

اگر خود شوهر می خواهـد صـیغه طلاق را بخواند و اسم زن مثلًا «فاطمه » است می گوید: «زَوجَتِی فاطِمَهُ خَلَعتُها عَلی ما بَذَلَت هِی َطـالِق »، یعنی (زنم فاطمه را در برابر چیزی که بخشـیده است طلاق دادم ، او رهاست). و اگر وکیل او بخواهـد صـیغه را بخواند احتیاط واجب آن است که یک نفر از طرف زن وکیل شود و دیگری از طرف مرد، چنانچه مثلًا اسم شوهر « محمّد » و اسم زن «فـاطمه » است ، وکیـل زن می گویـد: «عَن مُوَکِّلَتی فـاطِمَهَ بَذَلت ُمَهرَهـا لِمُوَکِّلِک َمُحَمَّد لِیَخلَعَها عَلَیه »، پس از آن وکیـل مرد بـدون فاصـله می گویـد: «زَوجَهُ مُوَکِّلی خَلَعتُهـا عَلی مـا بَذَلَت هِی َطـالِق» (و اگر زن چیز دیگری غیر از مهر را به شوهر ببخشد باید نام همان را در موقع خواندن صیغه ببرد).

(زنجانی): مسأله اگر شوهر بخواهـد صـیغه طلاق را بخوانـد، بایـد زن را به گونه ای مشـخّص کند، چنانچه اسم زن مثلًا فاطمه باشـد، می گوید: «زَوجَتی فاطِمَه خَلَعتُها عَلی ما بَذَلَت هِی َطالِق» یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم ، او رهاست .

[مسأله ۲۵۳۰]

مسأله ۲۵۳۰ اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلًا اسم شوهر محمّد و اسم زن

فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می خواند: «عَن مُوَکِّلَتِی فاطِمَهَ بَذَلت ُ مَهرَهَا لِمُوَکِّلِی مُحَمَّدٍ لِیَخلَعَها عَلَیه ِ» پس از آن بدون فاصله می گوید: «زَوجَهُ مُوَکّلی خالَعتُها (۱) عَلی ما بَذَلَت هِی َطالِق» (۲) و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر، چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه «مَهرَها» آن چیز را بگوید، مثلًا اگر صد تومان داده باید بگوید: «بَذَلت ُ مِأئَهَ تُومان » (۳) (۱) (اراکی): خَلَعتُها .. (۲) (سیستانی)، (زنجانی): پس از آن ((زنجانی): بدون فاصله) می گوید: «زَوجهُ مُوکِّلی خَلَعتُها علی ما بَذَلَت فَهِی َطالِق» .. (۳) (نوری): و در صورتی که زن معین باشد بردن نامش در اینجا و در طلاق مبارات لازم نیست و همین قدر که او را در نظر بگیرد، کافی است .

(زنجانی): مثلًا اگر یک زمین داده ، باید بگوید: بَذَلت ُالارض َ

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۵۲۹.

طلاق مبارات

[مسأله ۲۵۳۱]

مسأله ۲۵۳۱ اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند (۱) و زن مالی به مرد بدهد (۲) که او را طلاق دهد، آن طلاق را «مبارات » گویند. (۱) (اراکی): یعنی علاوه بر کراهت زن ، مرد هم کراهت داشته باشد ..

(سیستانی): و از هم کراهت داشته باشند ..

(زنجانی): اگر زن و شوهر از هم بدشان بیاید .. (۲) (فاضل)، (مکارم): زن ، مهر خود یا مال دیگری را به مرد ببخشد ..

[مسأله ۲۵۳۲]

مسأله ۲۵۳۲ اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند (۱) چنانچه مثلًا اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: «بارَأت ُزَوجَتِی فاطِمَهَ عَلی مَهرِها فَهِی َطالِق» یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او، پس او رها است و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «بارَأت ُزَوجَهَ مُوَکّلی فاطِمَهَ عَلی مَهرِها فَهِی َطالِق» (۲) و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «عَلی مَهرِها» «بِمَهرِها» بگوید اشکال ندارد. (۱) (اراکی): اگر زن تمام مهر را بخشید و شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند ..

(فاضل): در صیغه طلاق مبارات نیز مثل خُلع ، باید اوّل زن مهریه خودش را به شوهر ببخشد تا شوهر او را طلاق دهد و حتّی می تواند به فارسی بگوید: «مهریه خودم را به تو بخشیدم تا مرا طلاق دهی ». اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند .. (۲) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلًا اسم زن فاطمه باشد باید بگوید: «بارَأت ُ

زَوجَتِی فاطِمَهَ عَلی ما بَذَلَت فَهِی ‌َطالِق» یعنی من و زنم

فاطمه در مقابل بـذل کرده او از هم جـدا شـدیم پس او رها است . و اگر دیگری را وکیل کنـد، وکیل بایـد بگویـد: «عَن قِبَلِ مُوَکِّلی بـارَأت ُزَوجَتَه ُفـاطِمَةَ عَلی مـا بَـذَلَت فَهِیَ طالِق» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «عَلی ما بَـذَلَت » «بِما بَـذَلَت » بگوید اشکال ندارد.

(سیسـتانی): چنـانچه مثلًا اسم زن فـاطمه باشـد می گویـد: «بارَأت ُزَوجَتی فاطِمَةَ عَلی ما بَـذَلَت » و بنا بر احتیاط لازم نیز باید بگوید: «فَهِیَ طالِق» ..

(زنجـانی): اگر شوهر بخواهـد صـیغه مبارات را بخوانـد، بایـد بگونه ای مشـخّص کنـد؛ مثلًا چنانچه اسم زن فاطمه باشـد، می گویـد: «بارَأت ُزَوجَتی فاطِمَةَ عَلی ما بَذَلَت فَهِیَ طالِق» یعنی من از زنم فاطمه در مقابل مالی که او بذل کرده جدا می شوم ، پس او رها است . و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل می گوید: ..

(صافی): مسأله اگر شوهر بخواهد صـیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلًا اسم زن فاطمه باشد باید بگوید: «بارَأت ُزَوجَتِی فاطِمَةَ عَلی مـا بـذَلَت فَهِیَ طـالِق» یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل آنچه بـذل کرده او، پس او رها است . و اگر دیگری را وکیـل کنـد، وکیـل بایـد بگویـد: «بارَأت ُزَوجَةَ مُوَکِّلی فاطِمَةَ عَلی ما بَـذَلَت فَهِیَ طالِق» و در هر دو صورت اگر بجای کلمه «عَلی ما بَذَلَت » «بِما بَذَلَت » بگوید اشکال ندارد.

(مکارم): مسأله احتیاط واجب آن است که صـیغه طلاق مبارات را به طریق زیر بخوانند: اگر خود شوهر صـیغه را می خواند و مثلًا اسم زن فاطمه است ، می گویـد: «بارَأت ُزَوجَتی فاطِمَةَ عَلی ما بَـذَلَت فَهِیَ طالِق» یعنی : «مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابـل مهر او، پس او رهـا است » (و اگر چیزی غیر مهر را می دهـد بایـد آن را نـام ببرد) و در صورتی که وکیـل مرد بخواهد صیغه را بخواند می گوید: «بارَأت ُزَوجَةَ مُوَکِّلی فاطِمَةَ عَلی ما بَذَلَت فَهِیَ طالِق»، البتّه قبلًا باید زن مهر خود بلکه چیزی کمتر از آن را به شوهر در برابر طلاق مبارات بخشیده باشد.

[مسأله ۲۵۳۳]

مسأله ۲۵۳۳ صـیغه طلاق خلع و مبارات بایـد (۱) به عربی صـحیح خوانده شود (۲) ولی اگر زن برای آن کـه مـال خـود را به شوهر ببخشد مثلًا به فارسی بگوید برای طلاق ، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد. (۱) (مکارم): احتیاط واجب آن است که صـیغه طلاـق خلع و مبارات .. (۲) (سیسـتانی): صـیغه طلاق خلع و مبارات در صورت امکان باید به عربی صـحیح خوانده شود و چنانچه ممکن نباشد، حکم آن حکم طلاق است که در مسأله [۲۵۰۸] گذشت ..

(زنجانی): صیغه طلاق خلع و مبارات باید بطور صحیح و بنا بر مشهور به عربی خوانده شود ..

[مسأله ۲۵۳۴]

مسأله ۲۵۳۴ اگر زن در بین عـدّه طلاـق خلع یـا مبـارات ، از بخشـش خود برگردد، شوهر می توانـد رجوع کنـد و بـدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد. (مکارم): مسأله زن می تواند در بین عده طلاق خلع یا مبارات ، از بخشش خود برگردد و اگر

برگردد شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را همسر خود قرار دهد.

[مسأله ۲۵۳۵]

اشاره

مسأله ۲۵۳۵ مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مَهر نباشد (۱) ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد (۲) اشکال ندارد. (۱) (فاضل)، (مکارم): بلکه احتیاط واجب آن است که کمتر باشد ..

(سیستانی): بلکه به احتیاط واجب باید کمتر از مهر باشد .. (۲) (مکارم): هر مقدار باشد ..

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۰۳۰ شرایطی که در طلاق خلع نسبت به زن و شوهر معتبر است و در کتب مفصّل آمده ، در طلاق مبارات نیز معتبر است و شرایطی که در اصل طلاق معتبر بود، در هر یک از طلاق خلع و مبارات نیز معتبر است .

احکام متفرقه طلاق

[مسأله ۲۵۳۶]

مسأله ۲۵۳۶ اگر با زن نامحرمی (۱) به گمان این که عیال خود اوست نزدیکی کند چه زن بداند که او شوهرش نیست ، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عدّه نگه دارد (۲) (۱) (سیستانی): اگر با زنی که همسرش نیست .. (۲) (مکارم): زن باید عدّه نگه دارد (به مقدار عدّه طلاق)، خواه زن بداند که او شوهرش نیست یا نه . و اگر مرد می داند که آن زن همسرش نیست ولی زن او را شوهر خود می داند در این صورت نیز بنا بر احتیاط واجب باید عدّه نگهدارد.

[مسأله ۲۵۳۷]

مسأله ۲۵۳۷ اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست ، بنا بر احتیاط واجب بایـد عدّه نگه دارد (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): چنانچه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست ، عدّه ندارد ولی چنانچه گمان کند آن مرد شوهر اوست و یا احتمال بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید عدّه نگه دارد.

(گلپایگانی)، (صافی): چنانچه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست ، لازم نیست عده نگه دارد و در صورتی که زن گمان کند شوهرش می باشد احتیاط لازم ((صافی): احتیاط مستحب) نگه داشتن عدّه است .

(خوئی)، (تبریزی): چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست ، یا گمان کند شوهرش می باشد، لازم نیست عدّه نگه دارد.

(زنجانی): چه زن بداند که آن مرد شوهر اوست یا گمان کند شوهرش می باشد، لازم نیست عدّه نگهدارد.

(سیستانی): [چنانچه] زن بداند که آن مرد شوهر او نیست ، لازم نیست عده نگهدارد؛ ولی اگر گمان کرد که شوهرش می باشد، احتیاط واجب آن است که عده نگهدارد.

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله

[مسأله ۲۵۳۸]

۲۵۳۶مسأله ۲۵۳۸ اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود (۱)

طلاق و عقد آن زن صحیح است ، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): اگر مرد، زنی را گول بزند که رعایت حقوق زناشویی شوهرش را نکند تا او وادار شود طلاقش دهد و زن آن مرد شود .. (۲) (مکارم): (البتّه این در صورتی است که قبلًا زنا با آن زن نکرده باشد و الّا بر او حرام ابدی است).

[مسأله ۲۵۳۹]

مسأله ۲۵۳۹ هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند (۱) که اگر شوهر مسافرت نماید (۲) یا مثلًا شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است (۳) ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلًا تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد (۴) چنانچه پس از مسافرت ِ مرد، یا خرجی ندادن ِ شش ماه ، خود را طلاق دهد صحیح است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (زنجانی): هر گاه زن با شوهر شرط کند .. (۲) (مکارم): یا معتاد به مواد مخدر گردد، یا خرجی او را ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است ، ولی هرگاه شرط کند که او از طرف شوهرش وکیل باشد که هر گاه این کارها را انجام دهد خود را مطلّقه کند، این وکالت صحیح است و در چنین صورتی حق ّدارد خود را طلاق دهد. (۳) (اراکی): ولی چنانچه در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری به زن خود وکالت دهد که اگر شوهر او مثلًا معتاد شود یا محکوم به حبس طولانی گردد، از طرف شوهر صیغه طلاق جاری نماید اشکال ندارد و عقد و طلاق صحیح است .

(گلپایگانی)، (صافی): ولی چنانچه شرط کند وکالت فعلی خود را از طرف شوهر به این که در ضمن عقد شرط شود که مثلًا زن از حین عقد وکیل باشد که اگر شوهر مسافرت کند یا مثلًا تا شش ماه خرجی ندهد، طلاق خود را بدهد این شرط صحیح است و تا شوهر او را عزل نکرده و یا عزلش از وکالت به او نرسیده چنانچه خود را طلاق دهد صحیح است ولی چنانچه وکالت ، معلّق بر خرجی ندادن یا مسافرت شوهر باشد صحیح نیست . (۴) (خوئی): صحیح است و در صورتی که شرط حاصل شود و خود را طلاق دهد طلاق صحیح است .

(تبریزی): در صورتی که شرط حاصل شود و خود را طلاق دهد صحیح است . و همچنین اگر در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری شرط کند که وکیل باشد هر وقت خواست از طرف شوهرش خود را طلاق دهد عیبی ندارد و در هر صورت ، شوهر خود نیز حق ّطلاق گفتن را دارد ولی بخواهد زن را از وکالت عزل کند، وکالت شرط شده باطل نمی شود.

(زنجانی): چنانچه شوهر او را از وکالت برکنار نکرده باشد یا از وکالت برکنار کرده ولی خبر برکناری وی به زن نرسیده باشد، و زن خود را طلاق دهد، صحیح است .

گفتنی است که اگر شرط به این شکل باشد که شوهر زن را وکیل در طلاق نموده و حق ّعزل وکالت را هم نداشته باشد (به گونه ای که اگر زن را عزل کند و خبر عزل هم به او برسد، باز

وکالت برقرار باشد) چنین شرطی صحیح نیست ، ولی اگر شرط به این شکل باشد که زن وکیل در طلاق باشد و مرد موظف باشد که وکالت را عزل نکند، در این صورت شرط صحیح است و عزل کردن زن از وکالت بر مرد حرام است ، ولی اگر چنین امر حرامی را مرتکب شده عزل وی مؤثر بوده و با آگاه شدن زن از عزل ، دیگر وکیل در طلاق نخواهد بود. در این مسأله فرقی نیست که شرط در ضمن عقد نکاح باشد یا در ضمن عقد دیگر، یا به عنوان قراردادی مستقل بین زن و شوهر بسته شده باشد.

(سیستانی): مسأله هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که در شرایط خاصی مثلًا اگر شوهر مسافرت طولانی نماید، یا مثلًا شش ماه به او خرجی ندهد یا به زندان طولانی محکوم شود و مانند آن ، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است ؛ ولی اگر چنین شرط کند که از طرف شوهر وکیل باشد که در شرایط خاصی یا بدون قید و شرط بتواند خود را طلاق دهد، شرط صحیح است و شوهر نمی تواند بعداً او را از وکالت عزل کند و اگر خود را طلاق داد طلاق صحیح است .

[مسأله ۲۵۴۰]

مسأله ۲۵۴۰ زنی که شوهرش گم شده (۱) اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود (۲) و به دستور او عمل نماید (۳) (۱) (بهجت): زنی که به عقد دائم درآمده و شوهرش گم شده .. (۲) (سیستانی): و در شرائط خاصی که در کتاب «منهاج الصالحین » آمده است می تواند او را طلاق دهد. (۳) (زنجانی): باید نزد حاکم شرع رفته و به دستور او عمل نماید.

(فاضل): رجوع کنید به مسائل اختصاصی ۲۵۸۶ و ۲۵۸۷، صفحه ۵۰۲.

(مکارم): مسأله زنی که شوهرش مفقود الأثر شده و نمی داند زنده است یا نه ، اگر بخواهد طلاق بگیرد و شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و مطابق دستور مخصوصی که در شرع وارد شده عمل نماید.

[مسأله ۲۵۴۱]

مسأله ۲۵۴۱ پدر و جدّ پدری دیوانه ، اگر مصلحت باشد می توانند زن او را طلاق بدهند. (اراکی): مسأله پدر و جدّ پدری دیوانه می توانند زن او را طلاق بدهند ولی بنا بر احتیاط واجب باید طلاق ، با اجازه حاکم و به مصلحت دیوانه باشد و دیوانگی او متّصل به زمان قبل از بلوغ وی باشد.

(خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): مسأله پدر و جدّ پدری دیوانه می توانند زن او را طلاق بدهند ((زنجانی): مگر آن که طلاق زن برای دیوانه مفسده داشته باشد).

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله پدر و جد پدری دیوانه که دیوانگی او متصل به زمان صغیر بودنش باشد می توانند زن او را

طلاق بدهند و اگر متّصل نباشد با حاکم شرع است و احتیاط لازم آن است که حاکم هم از آنان اذن بگیرد.

(فاضل): اگر مصلحت باشد می توانند زن او را طلاق بدهند. و اگر متصل نباشد، با مجتهد جامع الشرائط است و احتیاط آن است که مجتهد جامع الشرائط هم از آنان اذن بگیرد.

(بهجت): مسأله پدر و جدّ پدری دیوانه در صورتی که مفسده و ضرری در کار نباشد، می توانند زن او را طلاق بدهند.

(سیستانی): مسأله پدر و جدّ پدری دیوانه دائمی می توانند زن او را در صورتی که به صلاح او باشد طلاق بدهند.

[مسأله ۲۵۴۲]

مسأله ۲۵۴۲ اگر پـدر یا جـدّ پدری برای طفل خود زنی را صـیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدّت صـیغه باشد مثلًا برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدّت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی توانـد طلاـق دهـد. این مسـأله ، در رسـاله آیت اللّه (بهجت) نیست (مکارم): مسأله ولی ِ صـغیر اگر همسـر دائمی برای او عقد کرده است ، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند او را طلاق دهد، امّا اگر همسر موقّت برای او عقد کرده می تواند باقیمانده مدّت را در صورت مصلحت ببخشد.

[مسأله ۲۵۴۳]

مسأله ۲۵۴۳ اگر از روی علاماتی که در شـرع معیّن شـده ، مرد دو نفر را عادل بداند (۱) و زن خود را پیش آنان طلاق دهـد، دیگری که آنان را عادل نمی دانـد بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند (۲) (۱) (مکارم): هر گاه کسـی دو نفر را عادل بداند .. (۲) (فاضل): ولی اگر شک در عـدالت آنان داشـته باشد، می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عدّه اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند. (مکارم): ولی اگر شک در عدالت آنها داشته ، مانعی ندارد.

(اراکی): دیگری که علم به عـدالت آنان ندارد ولی احتمال می دهد عادل باشـند، می تواند آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقـد کنـد ولی اگر می دانـد یکی از آنـان عادل نمی باشـد، بنا بر احتیاط واجب بایـد از ازدواج با او خودداری نمایـد و برای دیگری هم او را عقد نکند.

(گلپایگانی)، (صافی): دیگری که شک در عـدالت آن دو داشـته باشـد می توانـد آن زن را بعـد از تمام شدن عده اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند ولی برای کسی که آن دو را فاسق بداند، اکتفا به آن طلاق اشکال دارد و احتیاط واجب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

(بهجت): دیگری که آن دو را فـاسق می دانـد بنـا بر أظهر نبایـد آن زن را برای خـود یـا برای شـخص دیگر عقـد کنـد و در صورت جهل اگر احتمال بدهد آن دو نفر پیش کسی که طلاق می دهد عادل هستند، بنا بر أظهر کافی است .

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر از روی علامـاتی که در شـرع معین شـده ، مرد دو نفر را عـادل بدانـد و زن خود را پیش آنان طلاق دهـد، دیگری که عـدالت آنان نزدش ثابت نشـده می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عدّه اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند، اگر چه احتیاط مستحب ّ آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

(زنجانی): دیگری که می دانـد آنان عادل نیسـتند، نباید آن را برای خود یا کسـی دیگر عقد کند، ولی اگر در عدالت آن دو نفر شک داشته باشد ..

(سیسـتانی): مسأله اگر بر اساس حجت شـرعی ، مرد دو نفر را عادل بدانـد و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که در عـدالت آنان شک دارد اگر احتمال بدهـد که عـدالت آنان نزد طلاق دهنده ثابت بوده است ، می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا دیگری عقد کند ولی اگر یقین به عدم ِعدالت ِ آنان داشته باشد نمی تواند آن زن را عقد کند.

[مسأله ۲۵۴۴]

اشاره

مسأله ۲۵۴۴ اگر کسـی زن خود را بـدون اینکه او بفهمـد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلًا بعد از یک سال بگوید یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می تواند (۱) چیزهایی را که در آن مدّت برای زن تهیّه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصـرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید. این مسـأله ، در رسـاله آیـات عظـام : (بهجت)، (سیسـتانی)، (فاضـل) و (مکارم) نیست (۱) (اراکی): می توانـد در غیر مخـارج واجب او در زمان عدّه طلاق رجعی ..

مسأله اختصاصی

(سیستانی): مسأله ۲۵۰۳ زنی که طلاق رجعی داده شـده است در حکم همسـر شـرعی است تا زمانی که عـدّه اش تمام شود، پس باید از هر گونه استمتاعی که حق ِشوهر است ممانعت نکند و جایز است بلکه مستحب ِاست خود را برای او آرایش کند و جایز نیست بدون اجازه او خارج شود و نفقه اش بر او واجب است اگر ناشزه نباشد و کفن و فطره او نیز بر عهده شوهر است ، و در صورت مرگ هر کدام ، دیگری از او ارث می برد، و مرد نمی تواند در دوران عدّه او با خواهرش ازدواج کند.

احکام غصب

[احکام غصب از رساله امام خمینی]

اشاره

غصب آن است که انسان از روی ظلم ، بر مال یا حقّ کسی مسلّط شود و این یکی از گناهان بزرگ است (۱) که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که (۲) «هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند». (۱) (زنجانی): یکی از گناهان کبیره است .. (۲) (سیستانی): غصب آن است که انسان از روی ظلم ، بر مال یا حقّ کسی مسلّط شود و این چیزی است که به حکم عقل و قرآن و روایات حرام است ، و از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ..

(مکارم): غصب آن است که انسان بر مال یا حقّ کسی از روی ظلم مسلّط شود، غصب یکی از گناهان کبیره است که در قیامت مجازات سخت دارد و در دنیا عواقب دردناک . در روایتی از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که ..

(بهجت): «مَن غَصِبَ شِبراً مِنَ الارض طَوَّقَه اللّه مِن سَبع أَرَضین یَوم القیامهِ» یعنی : «هر کسی یک وجب از زمین دیگری غصب کند، خداوند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازد». و همچنین روایت شده است : «مَن خانَ جارَه شِبراً مِنَ الأرض جَعَلَه اللّه طَوقاً فی عُنُقه مِن تُخُوم الارض السابِعَهِ حَتّی یَلقَی اللّه یَوم القِیامهِ مُطَوَّقاً الّا ان یَتُوب او یَرجَع »، یعنی : «اگر کسی به همسایه اش به اندازه یک وجب زمین خیانت کند خداوند آن را از قعر زمین هفتم به گردن او می اندازد تا خدا را در چنین حالتی ملاقات کند، مگر این که از گناهش توبه کند یا برگردد». و باز فرموده اند: «مَن أَخَذَ أَرضاً بِغَیرِ حَقٍ کُلِّف ان یَحمِلَ تُرابَها الَی المَحشَر» یعنی : «اگر کسی بدون حقّ زمینی را بگیرد، او را وادار می کنند که خاک آن زمین را تا محشر حمل نماید».

[مسأله ۲۵۴۵]

اشاره

مسأله ۲۵۴۵ اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حقّ آنان را غَصب نموده ، (۱) و همچنین است بنا بر احتمال موافق با احتیاط، اگر جایی را در مسجد که قبلًا دیگری به آن پیشی گرفته است تصرّف کند. (۱) (گلپایگانی)، (اراکی)، (خوئی)، (بهجت)، (تبریزی)، (صافی)، (مکارم)، (نوری): و

همچنین است اگر کسی در مسجد ((مکارم): و مانند آن) جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده کند.

(زنجانی): و همچنین است اگر کسی جایی را که دیگری بدان پیشی گرفته ، نگذارد استفاده کند.

(فاضل): و همچنین است اگر جایی را در مسجد که قبلًا دیگری به آن پیشی گرفته است تصرّف کند.

(سیستانی): و اگر کسی در مسجد جایی را برای خود بگیرد چنانچه دیگری او را از آنجا بیرون کند و نگذارد که از آنجا استفاده نماید، گناه کرده است .

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۲۱۷۷ مسلط شدن بر اموال بیت المال مسلمین بدون حق نیز غصب است و تمام احکام غصب را دارد و مسئولیتش از جهاتی بیشتر است .

[مسأله ۲۵۴۶]

مسأله ۲۵۴۶ چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد (۱) باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد؛ پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد (۲) حق ّاو را غصب کرده است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (فاضل): رهن یا «وثیقه » می گذارد .. (۲) (بهجت): اگر چه غصب نیست ، امّا کار حرامی انجام داده است .

(گلپایگانی)، (صافی): به زور از او بگیرد .. (فاضل): بدون رضایت از او بگیرد ..

(سیستانی): مسأله اگر گرو دهنده و گرو گیرنده قرار بگذارند که چیزی که گرو گذاشته شده به دست گرو گیرنده یا به دست شخص ِسومی باشد، گرو دهنده نمی تواند آن چیز را پیش از آن که طلب او را بدهد پس بگیرد و چنانچه بگیرد باید فوراً بر گرداند.

[مسأله ۲۵۴۷]

مسأله ۲۵۴۷ مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند (۱) اگر دیگری غصب کند، صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند (۲) و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است (۳) و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد (۴). (۱) (فاضل): مالی را که نزد کسی رهن « یا وثیقه » گذاشته اند .. (۲) (مکارم): و اگر از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض به جای آن مال ، رهن خواهد بود. (۳) (سیستانی): بقیّه مسأله ذکر نشده . (فاضل): باز هم رهن است .. (۴) (فاضل): رهن می باشد.

[مسأله ۲۵۴۸]

مسأله ۲۵۴۸ اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند (۱) و اگر آن چیز از بین برود (۲) باید عوض آن را به او بدهد. (۱) (مکارم): واجب است شخص غاصب ، مالی را که غصب کرده هر چه زودتر به صاحبش برگرداند و هر قدر تأخیر کند گناه بیشتری برای او نوشته می شود .. (۲) (سیستانی): و قیمت داشته باشد، باید عوض آن را به شرحی که در مسأله [۲۵۵۹ و ۲۵۵۸] خواهد آمد به او بدهد.

(زنجانی): مسأله اگر انسان چیزی را غصب کند، باید هر چه زودتر به صاحبش یا ولیّ او

برگرداند و اگر به وکیل هم بازگرداند به منزله این است که به خود صاحب بازگردانده است .

[مسأله ۲۵۴۹]

مسأله ۲۵۴۹ اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلًا از گوسفندی که غصب کرده ، برّه ای پیدا شود (۱) مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلًا خانه ای را غصب کرده ، اگر چه در آن ننشیند، باید اجاره آن را بدهد (۲) (۱) (مکارم): یا میوه ای از باغ غصبی بدست آید، تمام آن ، ملک صاحب مال است ، هر چند غاصب هم زحمت کشیده باشد و اگر کسی خانه ای را غصب کند باید مال الاجاره آن را در مدّتی که دست او بوده مطابق معمول بپردازد، هر چند از خانه استفاده نکرده باشد و همچنین اموال دیگر مانند اتومبیل و غیر آن . (۲) (زنجانی): مگر آن که بر فرض غصب نکردن هم اجاره دادن آن خانه و استفاده در آن برای مالک مقدور نباشد که در صورتی که غاصب در آن ننشیند، لازم نیست اجاره آن را بدهد.

[مسأله ۲۵۵۰]

مسأله ۲۵۵۰ اگر از بچه (۱) یا دیوانه چیزی را (۲) غصب کند، باید آن را به ولی ّاو بدهد (۳) و اگر از بین رفته ، باید عوض آن را بدهد (۴) (۱) (فاضل): اگر از دست بچه .. (۲) (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی)، (سیستانی): که مال آنها است .. (۳) (مکارم): و اگر به دست آن بچه یا دیوانه دهد و از بین برود ضامن است . (۴) (فاضل): و اگر به دست آن بچه یا دیوانه بدهد و از بین برود، ضامن است .

(زنجانی): مسأله اگر از بچه نا بالغ یا دیوانه یا سفیه چیزی را که مال او است غصب کند، باید آن را به ولی ّاو بدهد و اگر آن را به ولی ّندهد یا به دست آن بچه یا دیوانه یا سفیه بدهد و از بین برود، ضامن است .

[مسأله ۲۵۵۱]

مسأله ۲۵۵۱ هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می توانسته اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان به نسبت استیلایی که پیدا کرده ضامن آن است (۱) (۱) (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (بهجت)، (تبریزی)، (نوری): هر کدام آنان ضامن نصف آن است .

(فاضل): ولی چنانچه هر کدام از آنان ، استیلای کامل بر آن چیز داشته باشد به طوری که هر گونه تصرّفی بتواند در آن انجام دهد، در این صورت بعید نیست هر کدام ضامن همه آن چیز باشند.

(سیستانی): مسأله هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند چنانچه هر دو بر تمام آن چیز تسلّط داشته باشند، هر کدام از آنان ضامن آن چیز است اگر چه هر یک به تنهایی نمی توانسته آن را غصب نماید.

(زنجانی): هر کدام آنان به نسبت استیلایی که پیدا کرده ضامن آن است و ..

(مکارم): مسأله هرگاه دو یا چند نفر به اتفاق هم مالی را غصب کنند، هر کدام آنان ضامن قسمتی از آن مال است (اگر دو نفر باشند هر کدام نصف و اگر سه نفر باشند هر کدام ثلث آن را ضامن است) خواه به تنهایی می توانسته آن را غصب کند یا نه .

[مسأله ۲۵۵۲]

مسأله ۲۵۵۲ اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند (۱) مثلًا گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است

اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند (۲) (۱) (مکارم): چنانچه جدا کردن آنها ممکن باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند، هر چند زحمت داشته باشد و اگر جای دوردستی آن را قرار داده تمام مخارج رساندن آن مال به دست صاحبش بر عهده غاصب است . (۲) (زنجانی): مگر بداند که صاحب آن به گونه دیگری راضی است .

[مسأله ۲۵۵۳]

مسأله ۲۵۵۳ اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که نگاه داشتنش جایز است (۱) غصب کند و خراب نماید (۲) باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد (و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، تفاوت قیمت را هم باید بدهد (۳) و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اوّلش می سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اوّلش بسازد. (۱) (نوری): چیز دیگری را که ساختنش حرام و نگاه داشتنش جایز است .. (۲) (گلپایگانی): اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد ولی اگر مثلًا گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید ..

(خوئی)، (تبریزی)، (صافی): اگر شخصی مثلًا گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید .. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (نوری) و (صافی) نیست] (بهجت): رجوع کنید به مسأله اختصاصی ۲۰۴۴، صفحه ۵۴۶.

(اراکی): مسأله اگر چیزی را که ساختن و استعمال و نگهداری آن حرام است غصب کند و خراب نماید، لازم نیست تفاوت قیمت آن را به صاحبش بدهد ولی اگر مثلًا گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید، باید تفاوت قیمت آن را به صاحبش بدهد و چنانچه برای این که تفاوت را ندهد بگوید آن را مثل اوّلش می سازم مالک مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اوّلش بسازد.

(زنجانی): مسأله اگر چیزی را که ساختن آن حرام است ولی نگاهداشتن آن حرام نیست غصب کند و آن را خراب کند باید آن را به همراه تفاوت قیمتش به صاحبش باز گرداند؛ همچنین اگر مثلًا گوشواره را که غصب کرده خراب نماید چنانچه برای این که تفاوت قیمت ندهد، بگوید آن را مثل اوّلش می سازم ، مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اوّلش بسازد، مگر درست کردن آن مشقتی برای غاصب نداشته باشد که مالک می تواند غاصب را مجبور کند.

(مکارم): مسأله اگر ظرف یا چیز دیگری را که غصب کرده خراب نماید باید آن را با تفاوت قیمتی که حاصل شده به صاحبش بدهد و اگر برای این که تفاوت را ندهد بگوید: آن را مثل اولش می سازم مالک مجبور نیست قبول کند و نیز مالک نمی تواند غاصب را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد، فقط می تواند تفاوت قیمت را بگیرد.

(سیستانی): مسأله اگر شخصی قطعه طلای ساخته شده ای مانند گوشواره را غصب کند و آن را آب نماید باید آن را با تفاوت قیمتش پیش از آب کردن و پس از آن به صاحبش بدهد؛ و چنانچه برای این که تفاوت قیمت را ندهد بگوید آن را مثل اوّلش می سازم مالک مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اوّلش بسازد.

(فاضل): مسأله اگر گوشواره یا چیز دیگری را غصب کند و خراب نماید، باید تفاوت قیمت ساخته و نساخته را بدهد و چنانچه برای اینکه تفاوت قیمت را ندهد، بگوید: آن را مثل اوّلش می سازم ، مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اوّلش بسازد.

[مسأله ۲۵۵۴]

اشاره

مسأله ۲۵۵۴ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلًا طلایی را که غصب کرده گوشواره (۱) بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده ، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد (۲) بلکه (۳) بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد (۴) و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد (۵) و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد. (۱) (مکارم): و گردنبند .. (۲) (سیستانی): و همچنین بدون اجازه مالک حق ٚ ندارد آن را به صورت اوّلش درآورد ولی اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اوّلش یا به شکلی دیگر کند، معلوم نیست ضامن تفاوت قیمت میان دو حالت باشد.

(مکارم): حتی نمی تواند بدون اجازه مالک ، آن را به صورت اوّل باز گرداند و اگر بدون اجازه او آن را بصورت اوّل باز گرداند احتیاط واجب این است که تفاوت قیمت را بدهد. (۳) (خوئی)، (تبریزی): و همچنین .. (۴) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۵) (خوئی)، (تبریزی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(اراکی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (فاضل)، (زنجانی): باید تفاوت قیمت ساخته و نساخته را هم به صاحبش بدهد.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۰۴۴ اگر چیزی را غصب کند که باقی ماندن آن چیز با آن شکل حرام است ، مثل بُت و صلیب و آلات لهو، که شکستن آنها واجب است ؛ پس اگر غاصب آن را خراب کند، باید اصل موادّ آنها را به صاحبش بدهد و مزد ساخت آن به عهده او نیست ، ولی اگر آن چیز منفعت حلالی هم داشته ، مثل ظروف طلا و نقره (بنا بر جواز نگاه داشتن آنها) پس بی وجه نیست که مزد ساخت آن را هم ضامن باشد.

[مسأله ۲۵۵۵]

مسأله ۲۵۵۵ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید (۱) باید آن را به صورت اوّل درآوری ، واجب است آن را به صورت اولش درآورد (۲) و چنانچه قیمت آن بواسطه تغییر دادن ، از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد (۳) پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در آوری ، در صورتی که بعد از آب کردن ،

قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد (۴) (۱) (مکارم): برای منظور خاصی بگوید .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست (۲) (گلپایگانی): واجب نیست آن را به صورت اولش درآورد. [پایان مسأله] (سیستانی): اگر برای او هدفی در این درخواست باشد واجب است غاصب آن را به صورت اوّلش درآورد .. (۳) (مکارم)، (صافی): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۴) (زنجانی): البتّه اگر کم شدن قیمت به جهت اختلاف قیمت بازار باشد (نه بخاطر پدید آمدن نقصی در خود آن گوشواره یا ویژگی های آن) پرداخت تفاوت قیمت لازم نیست .

[مسأله ۲۵۵۶]

مسأله ۲۵۵۶ اگر در زمینی که غصب کرده ، زراعت کند (۱) یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدّتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده ، درست کند مثلًا جای درختها را پُر نماید و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد (۲) و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد. (۱) (فاضل): با بذر و نهال خود زراعت کند .. (۲) (مکارم): هرگاه در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال غاصب است ، ولی باید اجاره زمین را در مدّتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و چنانچه در اثناء کار صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در آن زمین بماند غاصب باید فوراً آن را بکند، هر چند باعث خسارت او شود و اگر نقصی در زمین پیدا شود باید تفاوت قیمت را بدهد ..

[مسأله ۲۵۵۷]

اشاره

مسأله ۲۵۵۷ اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده ، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۰۴۸ اگر در زمینی که غصب کرده بدون اذن مالك چاهی حفر نماید، پس اگر مالك به باقی بودن آن چاه راضی باشد، غاصب ضامن پر کردن آن نیست ، و اگر راضی نباشد غاصب باید آن چاه را پر کند، ولی تصرّف در پر کردن

باید به اذن مالک باشد، و اگر مالک بخواهد خود، چاه را پر کند می تواند اجرت آن را از او بگیرد.

[مسأله ۲۵۵۸]

مسأله ۲۵۵۸ اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد (۱) که قیمت اجزای آن با هم فرق دارد مثلًا گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد (۲) بایـد قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد،

بایـد قیمت روزی را که تلف کرده بدهد (۳) (۱) (خوئی)، (تبریزی): که از جهت خصوصیات شخصـی ، قیمت آن در نظر عقلا ـ با قیمت فرد دیگری فرق دارد بایـد قیمت آن را بدهـد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشـد بایـد قیمت وقتی را که غصب کرده بدهد ((خوئی): و احتیاط مستحب ّ آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد).

(نوری): که از جهت خصوصیات شخصی ، قیمت آن در نظر عقلا و اهل عرف با قیمت فرد دیگری فرق دارد، باید قیمت آن را بدهـد و چنـانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشـد، بایـد قیمت روزی را که ادا می کنـد و غرامت می پردازد بدهـد و احتیاط مستحب ّ آن است کـه بالا ـترین قیمت را از روز غصب تـا روزی که می پردازد حسـاب کنـد و رضـایت همـدیگر را بدست آورند.

(فاضل): که افراد آن یکنواخت و مثل هم نیستند بلکه بواسطه خصوصیات مختلف معمولًا قیمت آنها تفاوت دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که می خواهد بپردازد بدهد و احتیاط مستحب ّ آن است که بالا ـترین قیمت از روز غصب تا روز پرداخت را بدهـد. (۲) (اراکی): اگر چیزی را کـه غصـب کرده از بین برود، در صورتی که خصوصیات شخصی یک فردی با فرد دیگر از جهت رغبت عقلاء فرق داشته باشد ..

(مکـارم): هر گـاه مـالی را که غصب کرده از بین برود در صورتی که از چیزهـایی باشـد که مثـل و ماننـد آن معمولًا کمیاب است مانند بسیاری از حیوانات و بسیاری از فرشهای دست بافت ..

(صافی): که قیمت افراد آن بواسطه خصوصیاتی که دارند فرق دارد .. (۳) (اراکی): و أحوط آن است که در تفـاوت قیمت آن از زمان غصب تا زمان پرداخت ، با یکدیگر مصالحه کنند.

(گلپایگانی)، (صافی): بایـد قیمت وقتی را که تلف شده بدهد و احتیاط مستحب ّ آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان پرداخت قیمت داشته بدهد.

(زنجـانی): مسأله اشـیاء بر دو گونه انـد: قیمی و مثلی ، مراد از «قیمی » چیزی است که تهیه مثل آن از هر جهت ، برای معمول افراد آسـان نیست و مراد از «مثلی » چیزی است که تهیه مثـل آن از هر جهت ، برای معمول افراد آسان است . اگر کسـی یکی از اشیاء قیمی همچـون گـاو و گوسـفند را غصب کنـد و آن چیز از بین برود، بایـد قیمت آن را بدهـد ولی اگر غـاصب ، مثل چیزی را که تلف شـده ، از هر جهت ، مالک باشد، مثلًا گوسفندی با مشـّخصات گوسـفند تلف شده را از کسـی طلب داشـته باشـد، یـا تهیّه مثل چیز تلف شـده برای شـخص غاصب آسان باشـد، مالک می توانـد غاصب را مجبور کنـد که مثل را به وی تحویـل دهـد، ولی اگر تهیه مثـل برای غـاصب دشوار باشـد یا بایـد برای تهیه آن بیش از قیمت آن بپردازد، لازم نیست مثل را تحویـل دهـد، بلکه می توانـد قیمت آن را به مالـک بپردازد، و چنـانچه قیمت بـازار آن فرق کرده باشـد، بایـد بنـا بر احتیـاط، بالاترین قیمتی را که از زمان غصب کردن تا زمان تلف شدن مال پیدا کرده بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق

نکرده ، ولی در مدّتی که پیش او بوده به جهتی همچون چاق شدن یا بهبود گوشت آن ، مرغوبتر شده باشد، باید بالاترین قیمت وقتی را که نزد او بوده بدهد.

(بهجت): مسأله اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که از نظر اسم یا صفت یا رغبت مردم به آن ، امثالی ندارد باید قیمت آن را بدهد. و منظور از قیمت ، قیمت زمان مطالبه است ، بلکه خالی از وجه نیست که بالاترین قیمت از زمان غصب تا زمان پرداخت را بدهد، اگر چه احتیاط در این است که روی یکی از قیمتهایی که آن چیز در این فاصله پیدا کرده یا متوسّط آنها با هم صلح نمایند.

(سیستانی): مسأله اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که قیمی باشد مثل گاو و گوسفند باید قیمت آن را بدهد (و قیمی ، به چیزی می گویند که مثل آن از جهت خصوصیاتی که در جلب تقاضا دخالت دارد فراوان نیست) و چنانچه قیمت بازار آن بواسطه اختلاف عرضه و تقاضا فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد.

[مسأله ۲۵۵۹]

مسأله ۲۵۵۹ اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد (۱)، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است . (۱) (فاضل): مانند فرشهای ماشینی ، ظروف و کتاب و مانند اینها که معمولًا مثل آن فراوان است باشد ..

(بهجت): از نظر اسم یا صفت و یا رغبت مردم به آن امثالی دارد، مانند گندم و برنج ..

(مکارم): هرگاه مالی را که غصب کرده از بین برود، اگر از چیزهایی است مانند گندم و جو و بسیاری از فرشهای ماشینی و انواع پارچه ها و ظرفهایی که با کارخانه ها درست می شود که معمولًا مثل آن فراوان است ..

(اراکی): مسأله اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که خصوصیّات شخصی فردی با خصوصیّات فرد دیگر از آن نوع از جهت رغبت عقلاء فرق نداشته باشد، باید مثل آن چیزی را که غصب کرده بدهد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصیّه با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیات نوعی و سنخیش مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است ؛ مثلًا اگر از قسم اعلای برنج غصب کرده نمی تواند از قِسم پست تر بدهد.

(صافی): در جهت خصوصیات فردی ..

(نوری): باید خصوصیاتش ..

(صافی): اگر از نوع اعلای برنج غصب کرده ، باید از همان نوع بدهد.

(سیستانی): مسأله اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مثلی باشد مانند گندم و جو باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد (و مثلی ، به چیزی می گویند که مثل و مانند آن از

جهت خصوصیاتی که در جلب تقاضا تأثیر دارد فراوان است) ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیات نوعی آن که در جلب تقاضا تأثیر دارد مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است ، مثلًا اگر از قسم اعلای برنج غصب کرده ، نمی تواند از قِسم پست تر بدهد.

(زنجانی): مسأله اگر چیزی را که غصب کرده «مثلی » باشد همچون گندم و جو، و از بین رفته باشد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد و چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است .

[مسأله ۲۵۶۰]

مسأله ۲۵۶۰ اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن (۱) با هم فرق دارد غصب نماید (۲) و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدّتی که پیش او بوده مثلًا چاق شده باشد (۳) باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد (۴) (۱) (فاضل): قیمت افراد آن .. (۲) (اراکی): اگر چیزی را که مثل گوسفند خصوصیات شخصی ِفردی از آن با فرد دیگر از جهت رغبت عقلاء فرق می کند غصب نماید ..

(خوئی)، (تبریزی)، (نوری)، (صافی): اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید .. (۳) (بهجت): و حتّی اگر چاقی به سبب رسیدگی غاصب به آن حیوان بوده ، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد، اگر چه بعد از آن ، حیوان خود به خود لاغر شده باشد. (۴) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی)، (فاضل): باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

(مکارم): مسأله هر گاه حیوانی مانند گوسفند را غصب کند و از بین برود چنانچه در مدّتی که نزد او بوده چاق شده سپس از بین رفته است ، باید افزایش قیمت آن را که به خاطر چاقی بوده نیز بدهد.

(سیستانی): مسأله اگر چیزی را که قیمی است غصب نماید و از بین برود، اگر در مدّتی که پیش او بوده صفتی پیدا کرده که قیمتش بالا ـ رفته است مثلًا چاق شده ، سپس تلف شده است ، اگر این چاقی در اثر رسیدگی بهتر غاصب نباشد باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد؛ ولی اگر در اثر رسیدگی او باشد لازم نیست این افزایش قیمت را بپردازد.

(زنجانی): مسأله اگر چیزی را که غصب کرده «قیمی » باشد همچون گوسفند، و از بین رفته باشد، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدّتی که پیش او بوده به جهتی ، همچون چاق شدن یا بهبود گوشت آن گرانتر شده باشد، باید بالاترین قیمت وقتی را که در نزد وی بوده بدهد.

[مسأله ۲۵۶۱]

اشاره

مسأله ۲۵۶۱ اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود (۱) صاحب مال می توانـد عوض آن را از هر کـدام آنان بگیرد (۲) و اگر از اوّلی بگیرد، می توانـد اوّلی از دومی مطـالبه کنـد (۳) ولی اگر دومی به اوّلی برگردانـده و پیش او تلف شده نمی تواند از او مطالبه کند (۴) (۱) (اراکی): نزد او از بین برود ..

(مکارم): احتیاط آن است صاحب مال ، عوض آن را از هر کـدام مطالبه کنـد، بدهد. (۲) (خوئی)، (اراکی)، (گلپایگانی)، (فاضل)، (تبریزی)، (سیستانی)، (صافی)، (نوری): یا از هر کدام آنان

مقـداری از عوض آن را مطالبه نمایـد و چنانچه عوض مال را از اوّلی بگیرد، اوّلی می توانـد آنچه را داده از دومی بگیرد ولی اگر از دومی ((تبریزی): که آن چیز پیش او تلف شده) بگیرد، او نمی تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه کند. ((نوری): و استقرار ضمان بر عهده کسی است که مال در دست او تلف شده است).

(زنجانی): یا عوض مال خود را از هر دو (از هر کـدام آنان مقـداری از عوض) بگیرد و چنانچه عوض مال را از اوّلی بگیرد، اوّلی می توانـد آنچه را داده از دومی بگیرد ولی اگر از دومی که آن چیز پیش او تلف شـده بگیرد، او نمی تواند آنچه را داده از اوّلی بگیرد. (۳) (بهجت): اگر از اوّلی بگیرد، چنانچه مال نزد دومی تلف شـده باشـد، او می توانـد از دومی مطالبه کنـد .. (۴) (بهجت): و اگر صاحب مال عوض را از دومی که مال پیش او تلف شده بگیرد، او نمی تواند آنچه را داده از اوّلی مطالبه نماید.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۰۵۳ اگر شخصی مال غصبی را از غاصب بخرد و مالک ، آن معامله را اجازه ندهد، مشتری هم مثل غاصب ، ضـامن آن مـال و منـافع آن است و مالک می توانـد عوض آن مال و منافع آن را ، حتّی منفعتهایی را که در دست مشتری یا غاصب اوّل پیـدا شـده و نزد مشتری باقی مانـده از هر کدام که خواست بگیرد، پس اگر آنها را از مشتری گرفت ، در صورتی که مشتری از غصب اطّلاع داشته و مال در دست او تلف شده ، نمی تواند آنچه را داده از غاصب بگیرد و اگر صاحب مال از غـاصب گرفت ، او می توانـد آنچه را داده ، از مشتری که مـال پیش او تلف شـده بگیرد امّا اگر مشتری جاهل به غصب بود و مالک از او گرفت ، مشتری پولی را که در معامله به فروشنده داده بود از او می گیرد حتّی اگر آنچه به مالک داده بیشتر از آن پول بوده ، بنا بر أظهر زیادی را هم از فروشنده می گیرد.

[مسأله ۲۵۶۲]

مسأله ۲۵۶۲ اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد (۱) مثلًا چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کننـد، بـدون وزن معامله نماینـد، معامله باطل است و چنانچه فروشـنده و خریدار با قطع نظر از معامله (۲) راضـی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است (۳) و باید آن را به هم برگرداننـد. و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد (۴) (۱) (زنجانی): یکی از شـرطهای صحّت معامله در آن نباشد، .. (۲) (مکـارم): هرگاه معامله باطلی انجام گیرد، مثلًا جنسـی را که بایـد با وزن خریـد و فروش کنـد بـدون وزن معامله نماید، نه خریدار مالک جنس می شود و نه فروشـنده مالک قیمت ، ولی اگر هر دو قطع نظر از معـامله .. (۳) (بهجت): و هر کـدام بایـد آن را به صاحبش برگرداند، و در صورتی که هر یک از مشتری یا فروشـنده بدانند که معامله باطل است و مال او در دست دیگری از بین برود، بنا بر أظهر نمی تواند عوض آن را بگیرد.

(۴) (صافی): چه بداند و چه نداند، معامله باطل است و باید عوض آن را بدهد.

[مسأله ۲۵۶۳]

مسأله ۲۵۶۳ هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدّتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد (۱). (۱) (سیستانی): بنا بر مشهور باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

(زنجانی): بنا بر احتیاط با یکدیگر مصالحه کنند.

(بهجت): اگر با اجازه فروشنده باشد در صورتی که آن مال تلف شود، بنا بر أقرب لازم نیست عوض آن را به صاحبش بدهد.

(مکارم): مسأله اگر مالی را از فروشنده بگیرد تا آن را درست ببیند و اگر پسندید بخرد، اگر آن مال تلف شود احتیاط واجب آن است که عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام غصب (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

س ۱۸۷۹: شخصی قطعه زمینی را به نام فرزند صغیرش خریداری کرده و سند عادی آن را به اسم او به این صورت تنظیم نموده است : «فروشنده فلان شخص است و خریدار هم فلان فرزندش می باشد» و بعد از آنکه آن کودک به سن بلوغ رسید زمین مزبور را به شخص دیگری فروخت ، ولی ورثه پدر با این ادّعا که آن را از پدرشان به ارث برده اند، با آنکه اسمی از پدرشان در سند عادی نیامده آن زمین را تصرّف کردند، آیا جایز است ورثه در این حالت برای مشتری دوم مزاحمت ایجاد کنند؟

ج : مجرّد ذکر نام فرزند صغیر در قرار داد معامله به عنوان مشتری ، ملاک مالکیت او نیست ، بنا بر این اگر ثابت شود که پدر زمینی را که با پول خودش خریده ، به فرزندش هبه کرده و یا به او صلح نموده ، زمین متعلق به اوست و اگر آن را بعد از رسیدن به سنّ بلوغ به نحو صحیح شرعی به خریدار دیگری بفروشد، کسی حقّ مزاحمت و گرفتن زمین از دست او را ندارد. س ۱۸۸۰: قطعه زمینی را که تعدادی از خریداران آن را خریده و فروخته اند، خریداری نموده و مبادرت به ساخت خانه در آن کردم و در حال حاضر شخصی ادعا می کند که آن زمین ملك اوست و سند آن هم بطور رسمی قبل از انقلاب اسلامی به نام او ثبت شده است و به همین دلیل او بر علیه من و تعدادی از همسایگانم به دادگاه شکایت نموده است ، آیا تصرّفات من در این زمین با توجّه به ادّعای او غصب محسوب می شود؟

ج : خرید زمین از ذو الید قبلی طبق ظاهر شرع محکوم به صحت است و زمین ملك خریدار است ، در نتیجه تا زمانی که فردی که مدّعی مالکیّت قبلی زمین است ، مالکیّت شرعی خود را در دادگاه ثابت نکند، حقّ مزاحمت متصرف و ذو الید فعلی را ندارد. س ۱۸۸۱: زمینی در یک سند عادی به نام پدری است و بعد از مدّتی سند رسمی آن به نام فرزند صغیرش

صادر می شود، ولی هنوز زمین در اختیار پدر است و اکنون که فرزند به سن بلوغ رسیده ، ادعا می کند که آن زمین ملك اوست زیرا سند رسمی به نام او ثبت شده است ، ولی پدر او می گوید که زمین را با پول خودش و برای خودش خریده و فقط برای تخفیف مالیات ، آن را به نام فرزندش

نموده است . آیا اگر فرزند او زمین را بدون رضایت پدرش تصرّف کند غاصب محسوب می شود؟

ج : اگر پـدری که زمین را با پول خودش خریـده ، تا بعد از بلوغ فرزند، متصـرّف در آن بوده است ، تا زمانی که فرزند ثابت نکرده که پدرش آن زمین را به او هبه کرده و مالکیّت آن را به او منتقل نموده ، حق ّ ندارد به مجرّد اینکه سـند رسـمی آن به نام اوست در مالکیّت و تصرّف در زمین و تسلط بر آن ، مزاحم پدرش شود. س ۱۸۸۲: شخصی قطعه زمینی را پنجاه سال قبل خریـده است و اکنون با استناد به اسم کوه بلنـدی که در سـند مالکیت آن به عنوان محـدوده زمین مـذکور ذکر شده ، ادعای مالکیت میلیونها متر از زمینهای عمومی و دهها خانه قـدیمی را می کنـد که در منطقه واقع بین زمین خریـداری شده و آن کوه سـاخته شـده انـد، همچنین مـدّعی است که نمـاز اهالی آن منطقه در خانه ها و زمین های مزبور بر اثر غصب باطل است ، قابل ذکر است که او در گذشـته هیچ تصرفی در آن زمین ها و خانه های مسکونی قدیمی موجود در آن مکان نداشته و دلائلی هم که وضعیت آن زمین ها را از صدها سال پیش مشخص کند وجود ندارد، با توجّه به این مطالب مسأله چه حکمی دارد؟

ج : اگر زمینهای واقع بین زمین خریداری شده و کوهی که به عنوان محدوده آن در سـند ذکر شده ، از زمین های بایری باشد که مسـبوق به مالکیت شـخص خاصـی نیست و یا از زمین هایی باشـد که در اختیار متصـرّفان قبلی بوده و از آنان به متصـرفان کنونی منتقل شـده است ، در این صورت هر کس نسـبت به هر مقـدار از آن زمین ها یا خانه ها که در اختیار اوست و در آنها تصـرّف مالکـانه دارد، شـرعاً مالک محسوب می شود و تا زمانی که مـدّعی مالکیّت ادّعای خود را از طریق شـرعی نزد مراجع قضایی ثابت نکرده ، تصرّفات آنان در آن ملک محکوم به اباحه و حلیّت است . س ۱۸۸۳: آیا جایز است در زمینی که حاکم ، حکم به مصـادره آن کرده ، بـدون رضـایت مالـک قبلی آن ، مسـجد ساخته شود؟ و آیا خوانـدن نماز و بر پایی سایر شـعائر دینی در این قبیل مساجد جایز است ؟

ج : اگر زمین مزبور به حکم حـاکم شـرع یـا بـا اسـتناد به قانون جاری دولت اسـلامی از مالک قبلی آن گرفته شـده باشـد و یا سابقه مالکیت شـرعی برای مدّعی آن ثابت نشود، تصرّف در آن متوقف بر اجازه مدّعی مالکیت و یا مالک قبلی آن نیست در نتیجه ساخت مسجد در آن و خواندن نماز و برپایی شعائر در آن اشکال ندارد. س ۱۸۸۴: زمینی نسل به نسل از طریق ارث به ورثه رسـیده است و سـپس غاصبی آن را غصب کرده و به تملک خود در آورده است و بعـد از پیروزی انقلاب اسـلامی و بر پایی حکومت ، اقدام به پس گرفتن آن از غاصب نموده اند، آیا شـرعاً مالکیت آن به ورثه می رسد یا آنکه فقط در خرید آن از دولت حق ّ تقدم دارند؟

ج : مجرّد سابقه تصرفات از طریق ارث ، مستلزم مالکیت و حق ّ تقدم در خرید نیست ، ولی تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده ، امـاره ای شـرعی بر ملکیت است ، بنـا بر این اگر ثـابت شود که ورثه مالک زمین نیسـتند، و یا مالکیّت دیگران نسبت به آن زمین ثابت شود. ورثه حق ّ مطالبه زمین یا عوض آن را ندارند و در غیر این صورت حق ّ دارند به مقتضای ذو الید بودن ، عین زمین یا عوض آن را مطالبه کنند.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

[مسأله ۲۵۶۴]

مسأله ۲۵۶۴ مالی که انسان پیدا می کند (۱) اگر نشانه ای نداشته باشد که بواسطه آن صاحبش معلوم شود (۲) احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد (۳) (۱) (گلپایگانی): مالی را که انسان پیدا می کند و از قِسم حیوان نیست .. (۲) (مکارم): (مانند یک اسکناس صد تومانی یا یک سکّه طلا) ..

(بهجت): و حیوان هم نباشد و ارزش آن از یک درهم ، یعنی ۶/ ۱۲ نخود نقره سکّه دار کمتر نباشد .. (۳) (گلپایگانی): بنا بر احتیاط لازم ، باید از طرف صاحبش صدقه بدهد.

(مکارم): احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش آن را صدقه دهد و اگر خود او مستحق-است می تواند بردارد و اگر مال مهمی باشد احتیاط آن است که از حاکم شرع اجازه بگیرد.

(بهجت): می تواند از طرف صاحبش صدقه دهد و یا به حاکم شرع بدهد.

(زنجانی): بنا بر احتیاط واجب باید با اذن حاکم شرع صدقه دهد و آن را تملک نکند مگر آن که قیمت آن از یک درهم (که بنا بر مشهور ۶/ ۱۲ نقره سکه دار بوده و در مسأله [۱۸۶۴] درباره آن توضیح داده شد) کمتر باشد که می تواند آن را تملک کند.

(خوئی): مسأله مال گم شده که از قِسم حیوان نیست چنانچه انسان پیدا کند و نشانه ای نداشته باشد که بواسطه آن صاحبش معلوم شود و قیمت آن کمتر از یک درهم «۶/ ۱۲ نخود نقره سکه دار» نباشد احتیاط مستحب-آن است که آن را از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد و تملک نکند.

(فاضل): احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

(تبریزی): احتیاط آن است که آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و بعید نیست جایز باشد آن را ملک خود قرار دهد.

(صافی): بنا بر احتیاط لازم باید از طرف صاحبش صدقه بدهد.

(سیستانی): مسأله مال گم شده اگر حیوان نباشد و انسان آن را پیدا کند و نشانه ای نداشته باشد که بواسطه آن صاحبش معلوم شود، چه قیمت آن کمتر از یک درهم (۶/ ۱۲ نخود نقره سکه دار) باشد یا نباشد، می تواند آن را برای خود بر دارد، ولی احتیاط مستحب-آن است که آن را از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد. و از این قبیل است پول که علامت ندارد ولی اگر مقدار و خصوصیت زمان و مکان ، علامتی برای پول باشد باید آن را اعلان کند همچنانکه در مسأله [۲۵۶۶] خواهد آمد.

[مسأله ۲۵۶۵]

اشاره

مسأله ۲۵۶۵ اگر مالی پیدا کند (۱) که نشانه دارد و قیمت آن از ۶/ ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر است ، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه ، نمی تواند بدون اجازه او بر دارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملک خودش شود بر دارد (۲) و در این صورت اگر تلف شود نباید عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد ملک شدن هم نکرده و بدون تقصیر او تلف شود، دادن عوض بر او واجب نیست . (۱) (اراکی): اگر مالی را در غیر حرم مکه پیدا کند .. (۲) (اراکی): و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد.

(گلپایگانی)، (صافی): و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد اگر عین مال باقی است ، آن را به صاحبش رد کند و اگر عین از بین رفته ، دادن عوض لازم نیست .

(فاضل)، (نوری): و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد اگر تلف نشده ، خود مال را و در صورتی که تلف شده ، عوض آن را به او بدهد ((فاضل): و احتیاط واجب آن است که لقطه منطقه حرم مکّه معظّمه را هم برندارد). (سیستانی): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۵۶۶ (خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر مالی را پیدا کند که قیمت آن از یک درهم کمتر است چنانچه صاحب آن معلوم باشد، و انسان نداند راضی است یا نه ، نمی تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد می تواند به قصد این که ملک خودش است ، بردارد و واجب است ((تبریزی): احتیاط واجب است) که هر وقت صاحبش پیدا شد در صورتی که تلف نشده خود مال را ((خوئی): و در صورتی که تلف شده عوض آن را) به او بدهد.

(مکارم): مسأله هر گاه مالی را که پیدا کرده نشانه دارد ولی قیمت آن کمتر از یک درهم است (درهم عبارت است از ۶/ ۱۲ نخود نقره سکه دار) چنانچه صاحب آن معلوم باشد نمی تواند بدون رضایت او آن را بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد می تواند بردارد و تملک کند و از آن استفاده نماید و در صورت تلف شدن لازم نیست عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد تملّک هم نکرده باشد و بدون تقصیر او تلف شود، دادن عوض آن واجب نیست .

(بهجت): مسأله اگر مالی را پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن کمتر از یک درهم باشد و صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد ولی اگر صاحب آن پیدا شد و آن را مطالبه کرد، در صورتی که برای او مشقّت ندارد، بنا بر احتیاط واجب باید عین مال او را برگرداند و اگر تلف شده باشد بنا بر أظهر ضامن مثل یا قیمت آن نیست .

(زنجانی): مسأله اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از یک درهم کمتر است چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه ، نمی تواند بدون اجازه او بردارد، مگر برداشتن آن مال ، احسان به مالک به شمار آید، مثلًا در جایی که مال در معرض از بین رفتن است ، می تواند آن را به قصد نگاهداری برای مالک بردارد، و اگر صاحب آن معلوم

نباشد می تواند به قصد این که ملك خودش باشد بردارد.

مسأله اختصاصی

(زنجانی): مسأله ۲۵۷۵ هر گاه در حرم (که محدوده ای مشخّص از مکّه و اطراف آن می باشد) مال گمشده ای را ببیند، بنا بر احتیاط واجب آن را برنداشته و به حال خود رها کند، چه قیمت آن به اندازه یک درهم برسد یا نرسد، مگر این که کسی که برای اعلام کردن در جستجوی مالک ، آن را بردارد، و پس از اعلام کردن و نیافتن مالک آن نیز آن را صدقه دهد، یا برای صاحب آن تا وقتی که احتمال دارد، صاحب آن پیدا شود، نگهدارد.

[مسأله ۲۵۶۶]

مسأله ۲۵۶۶ هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که بواسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند (۱) اگر چه صاحب آن کافری باشد که (۲) در امان مسلمانان است ، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶/ ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد باید اعلان کند (۳) و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته ، هر روزی و بعد تا یک سال ، هفته ای یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند کافی است . (۱) (بهجت): در صورتی که قیمت آن در زمان برداشتن آن کمتر از یک درهم نباشد، واجب است از همان وقت اعلام کند یعنی تا یک سال در محل اجتماع مردم بگوید یا بنویسد و در محل مناسب نصب کند. (۲) (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): اگر چه بداند صاحب آن کافری است که .. (۳) (نوری): و لازم نیست که هر روز اعلان کند بلکه اگر تا یک سال طوری اعلان کند که گفته شود یک سال اعلان کرده ، کافی است .

(گلپایگانی)، (صافی): باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در جاهایی که مردم اجتماع می کنند، اعلان کند و لازم نیست که هر روز اعلان کند بلکه اگر تا یک سال طوری بگوید و اعلان کند که مردم بگویند اعلان می کند، کافی است .

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): اگر چه بداند صاحب آن ((خوئی)، (تبریزی): سنّی یا) کافری است که اموالش محترم است ، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند. ((سیستانی): و اگر قیمت آن ، از یک درهم کمتر باشد، احتیاط واجب آن است که آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و هر وقت صاحبش پیدا شد، چنانچه به صدقه دادن راضی نشود، عوض آن را به او بدهد).

(فاضل): باید تا یک سال در محل اجتماعات مردم و جایی که احتمال می دهد صاحب آن آنجا باشد اعلان کند به نحوی که عرف مردم بگویند در مدّت یک سال مرتباً اعلان کرده است ..

(زنجانی): مسأله هر گاه چیزی را که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن کافری است که اموالش محترم است ، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند.

(مکارم): مسأله هر گاه مالی را که پیـدا کرده نشانه دارد و قیمتش به انـدازه یک درهم یا بیشتر است ، باید آن را تا یک سال اعلام کند (چنانچه از روزی که پیدا کرده تا یک هفته هر روز

اعلام کند، بعد هفته ای یک بار تا آخر سال در محل ّ اجتماع مردم کافی است) چه آن مال متعلّق به مسلمانی باشد یا کافری که در امان مسلمانان است ، اعلام کردن واجب است .

[مسأله ۲۵۶۷]

اشاره

مسأله ۲۵۶۷ اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید. (مکارم): مسأله هرگاه به جای اعلام کردن لفظی ، اعلان کتبی در محلّی که مرکز رفت و آمد مردم است ، نصب کند و مردم آنجا غالباً با سواد باشند یا افراد با سواد، اعلان را برای بیسوادان بخوانند و تا یک سال اعلان در آنجا بماند کافی است .

(زنجانی): مسأله لازم نیست پیدا کننده خودش اعلان کند، بلکه می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که اعلان نماید.

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۲۱۹۹ هرگاه در یکی از حرمهای مقدّس ، یا مساجد، محلّی برای گمشده ها تعیین شود و مردم بدانند برای پیدا کردن گمشده خود باید به آن محل ّ مراجعه کنند و متصدّیان آن محل ّ مورد اعتماد باشند، کافی است که گمشده را به محل ّ آن تحویل دهد و آنها تا یک سال باید آن را نگهداری کنند و اگر صاحب آن پیدا نشد، طبق مسأله [۲۵۶۸] عمل نماید. و اگر در بعضی از شهرها چنین محلّی برای گمشده ها در نظر گرفته شود و مردم از آن با خبر باشند، وظیفه اعلان کردن ، با سپردن گمشده به آن محل ّ از دوش مردم برداشته می شود.

[مسأله ۲۵۶۸]

مسأله ۲۵۶۸ اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود (۱) می تواند آن را برای خود بردارد (۲) به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد (۳) ولی احتیاط مستحب ّ آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد (۴) (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (صافی)، (زنجانی): در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکّه پیدا کرده باشد ..

(نوری): اگر در محدوده حرم پیدا کرده می تواند آن را صدقه دهد و اگر صاحبش پیدا شد ضامن او خواهد بود و یا آن را حفظ کند تا صاحبش پیدا شود امّا اگر در غیر حرم پیدا کرده .. (۲) (خوئی)، (تبریزی): یا برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد یا از طرف صاحبش ((خوئی): به فقرا) صدقه بدهد و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد، احتیاط واجب آن است که تصدّق کند. ((تبریزی): یا برای صاحب آن تا وقتی که احتمال دارد صاحب آن پیدا شود نگهدارد).

(زنجانی): یا برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد یا آن را صدقه بدهد. (۳) (فاضل): یا از طرف صاحبش صدقه بدهد .. (۴) (صافی): و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد بنا بر احتیاط واجب آن را صدقه بدهد.

(اراکی): مسأله اگر مالی را در غیر حرم مکّه پیدا کند و تا یک سال اعلان کند و صاحب مال

پیـدا نشود، می تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد، به او بدهد. ولی احتیاط مسـتحب ـ آن است که از طرف صاحبش به فقیر غیر سیّد صـدقه بدهـد. و اگر در حرم پیـدا شـده ، می توانـد برای او نگهـداری کند که هر وقت صاحبش پیدا شد به او بدهد و یا از طرف صاحبش به فقیر غیر سیّد صدقه بدهد.

(سیسـتانی): مسأله اگر تا یک سال اعلان کنـد و صاحب مال پیدا نشود، در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکّه پیدا کرده باشـد می تواند آن را برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد و در این مدّت اسـتفاده از آن با حفظ عین آن اشـکال نـدارد و می توانـد آن را از طرف صـاحبش بـه فقرا صـدقه بدهـد و احتیـاط واجـب آن است که آن را برای خـود برندارد؛ و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آن است که آن را به فقرا صدقه بدهد.

(بهجت): مسأله اگر تا یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیـدا نشـد چنانچه در غیر حرم مکّه پیـدا کرده ، می توانـد از طرف صاحبش صـدقه بدهـد یا به عنوان امانت برای صاحبش نزد خود نگهـداری کند، یا به حاکم شـرع بدهد یا برای خود بردارد و قصـد کنـد که اگر صاحبش پیـدا شـد، عوض آن را به او بدهـد و اگر در حرم مکّه پیدا کرد، چنانچه قصد ندارد که به عنوان امانت نگه دارد، ظاهر این است که صدقه می دهد.

(مکارم): مسأله هر گاه تا یک سال اعلان کنـد و یا در محل ـ اعلان شـده نگهـداری شود و صاحب مال پیدا نشود، پیدا کننده مخیّر است یکی از چهـار کار را انجام دهـد: (۱) آن را برای خود بردارد به قصـد این که هر وقت صاحبش پیـدا شـد، اگر آن مال موجود نیست عوض آن را به او بدهـد. (۲) به صورت امانت برای او نگهـداری کند. (۳) از طرف صاحبش صدقه در راه خدا بدهد. (۴) آن را به حاکم شـرع بسپارد و احتیاط مستحب ـ صدقه دادن یا سپردن به حاکم شرع است . احتیاط واجب آن است که اگر در حرم مکّه مالی که قیمت آن به اندازه یک درهم یا بیشتر است پیدا کند، آن را برندارد.

[مسأله ۲۵۶۹]

مسأله ۲۵۶۹ اگر بعـد از آن که یـک سـال اعلان کرد و صاحب مال پیـدا نشـد مال را برای صاحبش نگهـداری کنـد و از بین برود، چنـانچه در نگهـداری آن کوتـاهی نکرده و تعـدّی ، یعنی زیـاده روی هم ننموده ، ضـامن نیست (۱) ولی اگر از طرف صاحبش صـدقه داده باشـد (۲) یـا برای خود برداشته باشـد (۳) در هر صـورت ضـامن اسـت (۴) (۱) (خـوئی)، (تـبریزی)، (سیسـتانی): ولی اگر ((خوئی)، (تبریزی): برای خود برداشته باشـد ضامن است و اگر) از طرف صاحبش صـدقه داده باشـد صاحبش مخیّر است بین آن که به صدقه راضی شده یا عوض مالش را مطالبه کند و ثواب صدقه برای تصدّق کننده باشد.

(زنجانی): چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده ، ضامن نیست ، ولی اگر برای خود برداشته باشد ضامن است و اگر صدقه داده باشـد صاحبش می توانـد به صـدقه دادن راضـی شده یا عوض مالش را بگیرد و ثواب صدقه برای صدقه دهنده باشد. در سایر مسائل این فصل هم که از صـدقه دادن سـخن گفته شـده ، اگر صاحب مال به صـدقه راضـی نشود، صـدقه دهنـده ضامن است . (۲) (مکارم): اگر صاحبش پیدا شد و به صدقه دادن راضی نشد، باید عوض آن را به او بدهد.

(۳) (گلپایگانی)، (صافی): ضامن است . (۴) (اراکی): و همچنین در مالی که در حرم پیدا کرده اگر صدقه داده باشد، ضامن است .

(فاضل): امّا اگر صاحب مال به صدقه دادن راضی شود، ضامن نیست .

(بهجت): مسأله اگر صاحب ِمال بعد از یک سال اعلان پیدا شد، چنانچه مال را صدقه یا به حاکم شرع داده ، بنا بر أقرب ضامن نیست و همچنین اگر بدون افراط و تفریط تلف شده نیز ضامن نیست و اگر به عنوان امانت نگاه داشته ، تحویل می دهد و اگر برای خود برداشته عوض آن را باید بدهد.

[مسأله ۲۵۷۰]

مسأله ۲۵۷۰ کسی که مالی را پیدا کرده ، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده (۱) باز هم واجب است اعلان کند (۲) (۱) (سیستانی): چنانچه احتمال دهد که مفید باشد .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (فاضل): اگر برای خودش بردارد، ضامن است و هر وقت صاحب آن پیدا شد، باید به او بدهد و اگر به نیّت صاحب آن صدقه بدهد، چنانچه بعداً صاحب آن پیدا شد و صدقه را قبول کرد، وظیفه ای ندارد. امّا اگر صاحب آن به صدقه دادن راضی نشد، باید مثل یا قیمت آن را به او بدهد و صدقه ای که پرداخته است ، برای خودش محسوب می شود. (۲) (بهجت): و در سالی که اعلان نکرده ، نمی تواند کارهایی را که در مسایل قبل گفته شد، انجام دهد.

[مسأله ۲۵۷۱]

مسأله ۲۵۷۱ اگر بچه نا بالغ چیزی پیدا کند، ولی ّاو باید اعلان نماید (۱) (۱) (اراکی): بنا بر احتیاط واجب .

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی ّاو می تواند اعلان نماید. و پس از آن برای او تملّک و یا از طرف صاحبش تصدّق کند.

(فاضل): مسأله اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی ّاو باید اعلان نماید و پس از آن ، برای او تملّک و یا از طرف صاحبش صدقه بدهد امّا اگر برای صغیر مصلحت دارد بهتر است تملّک نماید.

(زنجانی): مسأله اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی ّاو باید اعلان کند و پس از آن با رعایت مصلحت وی آن را برایش تملک کند یا صدقه دهد یا برای مالک آن نگهدارد.

(بهجت): مسأله اگر بچه نابالغ یا دیوانه چیزی را پیدا کند، ولی ّاو باید وظایفی را که گفته شد، انجام دهد.

(مکارم): مسأله هر کودک نابالغی مالی را پیدا کند، احتیاط واجب آن است که ولی ّاو اعلان نماید و چنانچه تا یک سال صاحب آن پیدا نشد، مطابق یکی از دستورهای چهارگانه گذشته [در مسأله ۲۵۶۸] آنچه مطابق مصلحت کودک است عمل

می نماید.

(سیستانی): مسأله اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی را پیدا کند که نشانه دار باشد و قیمت آن

به مقدار یک درهم برسد ولیّ او می تواند اعلان نماید، بلکه واجب است که اعلان نماید اگر آن چیز را از بچه یا دیوانه گرفته باشد؛ و اگر یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، باید به آنچه در مسأله [۲۵۶۸] گفته شد عمل نماید.

[مسأله ۲۵۷۲]

مسأله ۲۵۷۲ اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود (۱) احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد (۲) (۱) (مکارم): و یا از اوّل مأیوس باشد که صاحب آن را پیدا کند ..

(فاضل): به نحوی که اعلان کردن ، لغو شمرده شود ..

(بهجت): بنا بر أظهر دیگر اعلان واجب نیست و می تواند به وظایفی که گفته شد عمل نماید. (۲) (نوری): یا نگهداری کند تا صاحبش پیدا شود.

(خوئی): [اگر] بخواهد آن را صدقه بدهد یا تملّک نماید اشکال دارد.

(اراکی): تملک آن و همچنین صدقه دادن آن اشکال دارد و باید به عنوان امانت آن را نگهداری کند.

(گلپایگانی)، (تبریزی)، (صافی): [اگر] بخواهد آن را صدقه بدهد، اشکال ندارد.

(مکارم): احتیاط واجب آن است که آن مال را از طرف صاحب اصلیش به فقیر بدهد.

(سیستانی): باید به اذن حاکم شرع بنا بر احتیاط واجب آن را صدقه بدهد.

(زنجانی): باید آن را صدقه دهد که به احتیاط واجب در صورت امکان با اجازه حاکم شرع باشد.

[مسأله ۲۵۷۳]

مسأله ۲۵۷۳ اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، (۱) چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده (۲) یا تعدّی ، یعنی زیاده روی کرده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد (۳) و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده ، چیزی بر او واجب نیست . (۱) (مکارم): ضامن نیست ، مگر این که در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی کرده باشد. (۲) (سیستانی): یا در آن تصرّف کرده است ، عوض آن را برای صاحبش ضامن است و باید اعلان را ادامه دهد و اگر کوتاهی نکرده و تصرّف هم ننموده است ، چیزی بر او واجب نیست .

(زنجانی): باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده ، چیزی بر او واجب نیست . (۳) (بهجت): و گرنه چیزی بر عهده او نخواهد بود، ولی اگر قبل از تمام شدن سال برای خودش بردارد و تلف شود، ضامن است .

[مسأله ۲۵۷۴]

مسأله ۲۵۷۴ اگر مـالی را که نشـانه دارد و قیمت آن به ۶/ ۱۲ نخود نقره سـکه دار می رسد (۱) در جایی پیـدا کند که معلوم است بواسـطه اعلاـن ، صـاحب آن پیـدا نمی شود می توانـد در روز اوّل آن را از طرف صـاحبش صـدقه بدهـد (۲) و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضـی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود اوست . (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیسـتانی): قیمت آن به یک درهم می رسـد .. (۲) (خوئی)، (تبریزی): از طرف صـاحبش ((خوئی): به فقرا) صـدقه بدهد و لازم نیست صبر کند تا سال تمام شود. [پایان مسأله] (فاضل): و لازم نیست صبر کند تا سال تمام شود ..

(اراکی): بنا بر احتیاط واجب باید در روز اوّل با اجازه حاکم شرع آن را از طرف صاحبش به غیر سیّد صدقه بدهد ..

(سیستانی): باید از روز اوّل آن را از طرف صاحبش به فقرا با اذن حاکم شرع بنا بر احتیاط واجب صدقه بدهد، و نباید صبر نماید تا سال تمام شود.

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۵۷۲ (بهجت): مسأله اگر مال نشانه داری را که ارزش آن به یک درهم می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است بوسیله اعلان صاحب آن پیدا نمی شود، مثل بیابانها یا خرابه ها و مانند آن ، اگر مالک آن و لو اجمالًا معلوم نباشد حکم کمتر از یک درهم را دارد؛ و اگر مالک آن و لو اجمالًا معلوم باشد باید به وظایفی که برای بعد از اعلان گفته شد عمل نماید.

(زنجانی): مسأله اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم می رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان ، صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند از روز اوّل ، آن را صدقه بدهد و لازم نیست صبر نماید تا سال تمام شود و به احتیاط واجب برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

[مسأله ۲۵۷۵]

مسأله ۲۵۷۵ اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود اوست بر دارد بعد بفهمد مال خودش نبوده (۱) باید تا یک سال اعلان نماید (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): احکامی که در مسائل گذشته گفته شد، بر آن جاری است .

(مکارم): نمی تواند آن را در همانجا بیندازد، بلکه باید مطابق دستوری که گذشت تا یک سال اعلان نماید و اگر با پای خود آن را تکان دهد این حکم را ندارد، هر چند خود این کار اشکال دارد.

(زنجانی): باید به احکام آن عمل کند. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): و همچنین است اگر مثلًا پای خود را به گمشده ای بزنند و آن را از جای خودش حرکت دهد.

(فاضل): و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر آن را با پای خود حرکت داده و جابجا کند.

[مسأله ۲۵۷۶]

مسأله ۲۵۷۶ لازم نیست موقع اعلان ، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید، بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است . (گلپایگانی)، (فاضل): مسأله باید موقع اعلان ، جنس چیزی را که پیدا کرده معیّن نماید به نحوی که در نظر عرف ، صدق ِ تعریف کند، مثل این که بگوید: کتابی پیدا کرده ام یا لباسی ؛ و اگر همین قدر بگوید: چیزی پیدا کرده ام ، کافی نیست .

(صافی): مسأله لازم نیست موقع اعلان ، جنس چیزی را که پیدا کرده معین نماید، بلکه به نحوی که در نظر عرف صدقِ تعریف کند، که کسی که مال را گم کرده است ملتفت شود اگر چه بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است .

(بهجت): مسأله در موقع اعلان بعضـی از اوصاف مال پیدا شده را می گوید که تا حدودی آن را بشناساند و بعضـی دیگر را نمی گوید تا مالک حقیقی را بشناسد.

(مکارم): مسأله باید در موقع اعلان کردن ، طوری بگوید که نشانه های آن روشن نشود و اگر کسـی آمد و نشانه های آن را داد به طوری که اطمینان حاصل شـد مال او است باید به او بدهد، ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات ، صاحب مال هم ملتفت آن نیست ، بگوید.

(سیسـتانی): مسأله چیزی را که پیـدا کرده بایـد بطوری اعلاـن کنـد که اگر صـاحب آن بشـنود احتمال دهـد که آن چیز مال اوست . و این امر به حسب اختلاف موارد فرق می کنـد مثلًا گاهی همین قدر کافی است که بگوید: چیزی پیدا کرده ام ، ولی در بعضـی موارد بایـد جنس آن را نیز تعیین کنـد مثلًا بگویـد: قطعه ای طلا پیـدا کرده ام ، و در بعضـی موارد بایـد بعضـی از خصوصـیات را اضافه کنـد، مثلًا بگوید: گوشواره ای طلا پیدا کرده ام ؛ ولی در هر صورت باید تمام خصوصـیات را نگوید تا متعیّن نشود. و باید در جایی اعلان کند که احتمال بدهد خبر به صاحبش می رسد.

(زنجانی): مسأله در هنگام اعلان بایـد عبارتی را برگزیند که بیش از همه شـنونده را متوجّه مال گمشده و صـفات آن بنماید؛ بنا بر این معمولًا نمی توانـد بگویـد که «چیزی یا مالی پیـدا شـده »؛ بلکه مثلًا بایـد بگویـد: «طلا یا نقره یا ظرف یا پیراهنی پیدا شده است » البتّه نباید تمام ویژگی های آن را هم ذکر کند، بلکه باید هنوز چیز پیدا شده در بوته ابهام باقی باشد، خلاصه باید بهترین راهی را که مال را به صاحبش می رسانـد برگزینـد؛ عبارت اعلان نه کاملًا مبهم باشد و نه کاملًا مشـخّص ، بلکه ما بین این دو حالت باشد.

[مسأله ۲۵۷۷]

مسأله ۲۵۷۷ اگر کسـی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است (۱) در صورتی بایـد به او بدهد که نشانه های آن را بگوید (۲) و یقین پیدا کند که مال او است (۳) ولی اگر ذکر نشانه ها فقط موجب گمان مالک بودنش باشد مخیر است که به او بدهد یا از دادن به او خودداری نماید. (۱) (خوئی)، (سیسـتانی)، (تبریزی): و نشانه های آن را بگوید، در صورتی باید به او بدهـد که اطمینان داشـته باشـد مال اوست و لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات ، صاحب مال هم ملتفت آنها نیست ، بگوید.

(زنجانی): و نشانه های آن را بگویـد، اگر اطمینان نباشد مال اوست نمی تواند به او بدهد و اگر اطمینان باشد باید به او بدهد و لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

(بهجت): اگر یقین یا اطمینان پیـدا کنـد که راست می گویـد یا دو شاهـد عادل شـهادت دهند و یا ادّعا کننده قسم بخورد که مال اوست ، واجب است به او داده شود، ولی اگر از نشانه دادن او فقط گمان برایش حاصل شود یا یک شاهـد عادل شـهادت دهـد، مخیّر است به او بدهـد یـا ندهـد و در صورتی که گمـان قوی پیـدا کنـد، وجوب تحویل به او خالی از وجه نیست . (۲)

(گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست ، بگوید.

(اراکی): در صورتی باید به او بدهد که برای او از نشانه هایی که می گوید، یقین یا اطمینان حاصل شود که آن چیز مال اوست ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم متوجّه آنها نیست ، بگوید. (۳) (فاضل): یقین یا اطمینان پیدا کند که مال اواست . [پایان مسأله] (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۵۷۶)

[مسأله ۲۵۷۸]

مسأله ۲۵۷۸ اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶/ ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد (۱) چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل ِاجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی)، (زنجانی): اگر قیمت چیزی که پیدا کرده ((تبریزی): و نشانه دارد)، به یک درهم برسد ..

(مکارم): مالی که پیدا کرده ، اگر قیمت آن یک درهم یا بیشتر باشد ..

[مسأله ۲۵۷۹]

مسأله ۲۵۷۹ هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود باید تا مقداری که ممکن است آن را نگه دارد بعد قیمت کند (۱) و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگه دارد (و احتیاط مستحب ّ(۲) آن است که در فروش آن به خودش یا به دیگری ، از حاکم شرع در صورت امکان اجازه بگیرد و در هر صورت باید تعریف تا یک سال را ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا شد، پول را به او تسلیم کند (۳). و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد و احتیاط واجب (۴) آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد. (۱) (اراکی): بعد با اجازه حاکم شرع قیمت آن را معیّن کند ..

(فاضل): بعد با اجازه مجتهد جامع الشرائط یا وکیل او قیمت آن را معیّن کند و بفروشد و پولش را نگه دارد و تا یک سال تعریف و اعلان کند؛ چنانچه صاحب آن پیدا نشد، از طرف او صدقه بدهد. (۲) (اراکی): احتیاط واجب .. (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (نوری) نیست] (۴) (نوری): احتیاط مستحب ّ..

(خوئی): مسأله هر گاه چیزی را پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود باید با اجازه حاکم شرع یا وکیل او قیمت آن را معیّن کند و بفروشد و پولش را نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد، از طرف او صدقه بدهد.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود باید قیمت آن را معیّن کند یا برای خودش بردارد و یا به دیگری بفروشد و پولش را برای صاحبش نگه دارد و احتیاط لازم آن است که این کار با اذن حاکم شرع یا وکیل او باشد و در هر دو صورت وجوب اعلان تا یک سال ساقط نمی شود. و اگر تایک سال صاحبش پیدا نشد، می تواند در ثمن تصرّف

کنـد و یـا آن را از طرف صاحبش صـدقه بدهـد و هر وقت صاحب مال پیـدا شود، بایـد عوض ثمن و یا قیمتی را که به عهـده گرفته و مال را برای خود برداشـته به او ردّ کند؛ بلی ، اگر ثمن را صدقه داده باشد و صاحب مال به صدقه راضـی شود، چیزی بر او نیست .

(تبریزی): مسأله هرگاه چیزی را پیـدا کنـد که اگر بماند فاسد می شود می تواند قیمت آن را تعیین کرده و خود، پیدا شده را تملّک و صـرف نماید و تا یک سال فحص از صاحب کند و اگر صاحب پیدا نشد بنا بر احتیاط مسـتحب ّ قیمت تعیین شده را از طرف او صدقه کند.

(مکارم): مسأله هرگاه چیزی را پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود مانند بسـیاری از غذاها و میوه ها، باید تا مدّتی که فاسد نمی شود آن را نگه دارد بعد قیمت کند و خودش آن را مصـرف نماید یا بفروشد و پولش را نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد، از طرف او صدقه بدهد و احتیاط مستحب ّ آن است که اگر دسترسی به حاکم شرع دارد، از او اجازه بگیرد.

(بهجت): مسأله هرگاه چیزی را پیـدا کند که اگر بماند فاسد می شود می تواند آن را قیمت کند و برای خود بردارد، و میزان ، قیمت زمانی است که در آن تصرّف می نماید و تمام وظایفی که برای اصل مال بود، از قبیل اعلان و سایر وظایف ، در اینجا برای عوض مال ثابت است و می تواند به حاکم مراجعه کرده و از او کسب تکلیف نماید.

(سیسـتانی): مسأله هرگاه چیزی را که پیـدا کند که تا یک سال نمی ماند، باید تا آخرین زمانی که باقی می ماند البتّه با حفظ تمـام خصوصـیاتی که در قیمتش دخالت دارنـد آن را حفظ کنـد و احتیاط واجب آن است که در طی ّ این مـدّت او را اعلان کنـد و چنانچه صاحبش پیـدا نشـد، می توانـد قیمت آن را معیّن کنـد و برای خود بردارد، و می توانـد بفروشد و پولش را نگه دارد و در هر دو صورت بایـد اعلان را ادامه دهـد و اگر صاحبش پیدا شد قیمت آن را به او بدهد و اگر تا یک سال صاحبش پیدا نشد، باید به آنچه در مسأله [۲۵۶۸] گفته شد عمل نماید.

(زنجانی): مسأله هرگاه چیزی پیـدا کنـد که اگر بمانـد فاسـد می شود یا از قیمت آن کاسـته می گردد، باید تا مقداری که از قیمت آن کاسته نمی شود آن را نگهدارد و بعد از آن قیمت کند و خودش بردارد و یا بفروشد و پولش را نگهدارد، و احتیاط مسـتحب ّ آن است که در صورت امکـان در فروش آن به خودش یا به دیگری از حاکم شـرع اجازه بگیرد و ظاهراً اجازه لازم نیست ، بویژه در چیزهایی مثل غـذای پخته و سبزیجات که به سـرعت فاسـد می شونـد، و در هر صورت بایـد اعلان را تا یک سال ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا شد پول آن را به وی بدهد و اگر صاحب آن پیدا نشد صدقه دهد.

[مسأله ۲۵۸۰]

مسأله ۲۵۸۰ اگر چیزی را که پیـدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد (۱) در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشـکال ندارد (۲) این مسـأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): وضو و نمازش باطل نمی شود حتی اگر نخواهد آن را به صاحبش تحویل دهد. (۲) (خوئی)، (فاضل): ((خوئی): بی شبهه اشکال ندارد) و

الّا حکم مغصوب را دارد.

(مکارم): در صورتی که قصدش این است که آن را به این وسیله حفظ کند تا به دستور شرع در باره آن عمل نماید اشکالی ندارد.

(زنجانی): مسأله اگر همراه داشتن مالی که پیدا کرده ضرری بدان نداشته باشد، می تواند آن را در موقع وضو و نماز یا غیر آن همراه داشته باشد.

[مسأله ۲۵۸۱]

مسأله ۲۵۸۱ اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده (۱) (در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقّت داشته باشد (۲) می تواند (۳) بجای کفش خودش بردارد (۴) ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود (۵) باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد (۶) و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده (۷) باید با آن معامله مجهول المالک نماید، یعنی از صاحبش تفحّص کند و چنانچه از پیدا کردن او مأیوس شود از طرف او به فقیر صدقه بدهد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): و بداند که عمداً برده و دسترسی به او ندارد ..

(خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی)، (فاضل): و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد ((فاضل): بلکه اگر بداند عمداً آن را برداشته) ..

(زنجانی): و نتواند کفش خود را بدست آورد ..

(مکارم): و این کار عمداً انجام شده و دسترسی به آن شخص نیست .. (۲) [قسمت داخل پرانتز بجز رساله آیات عظام : (نوری) و (فاضل) در بقیّه رساله ها نیست] (۳) (اراکی): می تواند کفش او را به عنوان تقاص ..

(زنجانی): می تواند کفشی را که مانده .. (۴) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): و همچنین است اگر بداند که کفش او را به طور ناحق ِو ظلم برده است ، ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد و الّا حکم مجهول المالک نسبت به زیادی قیمت جاری است ، و در غیر این دو صورت ، حکم مجهول المالک بر آن کفش جاری خواهد بود ((تبریزی): مگر آن که بداند صاحب او از آن کفش ، اعراض کرده).

(صافی): به شرط آنکه قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، ولی اگر قیمتش بیشتر باشد و از دسترسی به صاحبش ناامید باشد حکم مجهول المالك را دارد و اگر بخواهد آن را بردارد باید با اذن حاکم شرع و پرداخت زیادی قیمت به حاکم شرع باشد چنانکه می تواند زیادی قیمت را با اذن حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده ، در صورتی که قیمت آن از ۶/ ۱۲ نخود نقره سکّه دار کمتر باشد و مأیوس از دسترسی

به صاحبش باشد احتیاطاً آن را به حکم مجهول المالك عمل نماید

و اگر بیشتر باشد تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد.

(مکارم): و چنانچه دسترسی به حاکم شرع دارد از او اجازه بگیرد .. (۵) (اراکی): بنا بر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش به فقیر غیر سید صدقه بدهد. و اگر کسی که کفش او را برده متعمّد نبوده یا احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده و دسترسی به او نیست باید با آن معامله مجهول المالک نماید، یعنی از صاحبش تفحّص کند و چنانچه از پیدا کردن او مأیوس شود، بنا بر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع از طرف او به فقیر غیر سیّد صدقه بدهد.

(فاضل): باید زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده چنانچه از پیدا کردن صاحبش مأیوس باشد، از طرف او آن را صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که به اذن حاکم شرع باشد.

(مکارم): زیادی را از طرف صاحبش صدقه می دهد، ولی اگر یقین دارد یا احتمال می دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده ، چنانچه از پیدا کردن صاحب آن مأیوس باشد باید آن را صدقه دهد. (۶) (زنجانی): باید به اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده ، در صورتی که قیمت آن از یک درهم کمتر باشد، می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً صدقه بدهد (۷) (گلپایگانی)، (نوری): در صورتی که قیمت آن از ۶/ ۱۲) نخود نقره سکّه دار کمتر باشد، می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد.

[مسأله ۲۵۸۲]

مسأله ۲۵۸۲ اگر مالی را که کمتر از ۶/ ۱۲ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است (۱) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (خوئی)، (بهجت)، (سیستانی)، (زنجانی) و (تبریزی) نیست (۱) (اراکی): حلال بودن مال برای او اشکال دارد.

مسائل اختصاصی

(خوئی)، (تبریزی): مسأله ۲۵۹۱ اگر مالی که در دست انسان است ، مجهول المالک «صاحب آن نامعلوم » باشد و گمشده بر آن مال صدق نکند، لازم است صاحب آن را جستجو کند و پس از مأیوس شدن از پیدا شدن صاحبش آن را ((خوئی): به فقرا) صدقه بدهد و أحوط این است که با اجازه حاکم شرع تصدّق کند و اگر بعداً صاحبش پیدا شود، ضمانی ندارد.

(مکارم): مسأله ۲۲۱۱ در مواردی که مال را از طرف صاحب اصلی آن در راه خدا صدقه می دهند، به سیّد یا غیر سیّد می

توان داد و اگر خودش مستحق ّ باشد، خودش نیز می تواند بردارد.

(سیستانی): مسأله ۲۵۴۰ اگر مالی که در دست انسان است ، مجهول المالک باشد یعنی صاحب

آن نامعلوم باشد و گم شده بر آن مال صدق نکند در صورتی که اطمینان داشته باشد که مالک آن راضی به تصرّف او در آن می باشد، جایز است به هر طوری که می داند او راضی است در آن تصرّف کند و گر نه لازم است از صاحب آن تا زمانی که احتمال یافتنش را می دهد جستجو نماید و پس از یأس از پیدا شدن صاحبش باید آن مال را به فقیر صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که با اجازه حاکم شرع باشد و همچنین می تواند با اجازه او قیمتش را صدقه بدهد؛ و اگر بعداً صاحبش پیدا شود، چنانچه راضی به صدقه دادن نشود، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را به او بدهد.

(زنجانی): مسأله ۲۵۹۱ اگر صاحب مالی که در دست انسان است نامعلوم باشد (مجهول المالک) و بر آن ، مال پیدا شده صدق نکند، مثل آن که کسی امانتی به انسان می سپارد و بعد فراموش می کند که صاحب مال چه کسی بوده است و صاحب مال هم به دنبال مالش نمی آید، لازم است صاحب آن را جستجو کند و پس از مأیوس شدن از پیدا شدن صاحبش ، آن را صدقه بدهد و احتیاط واجب این است که با اجازه حاکم شرع صدقه دهد و اگر بعداً صاحبش پیدا شد، چیزی بر عهده او نیست ؛ همچنین اگر صاحب مال مشخّص است ، ولی انسان نمی تواند آن را به وی یا به ولی ّ یا وکیل او برساند آن را صدقه بدهد که به احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع باشد.

(فاضل): مسأله ۲۷۰۴ اگر مالی را که کمتر از ۶/ ۱۲ نخود نقره سکّه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بر دارد، برای او حلال است .

(فاضل): مسأله ۲۷۰۸ لباسهایی را که برای دوختن نزد خیّاط می آورند، طلایی را که نزد زرگر برای تعمیر می گذارند، کتابهایی که برای صحافی یا فروش به صحّاف و کتابفروش می سپارند و وسایلی که برای تعمیر و اصلاح ، نزد تعمیرکار می برند؛ چنانچه صاحب آنها مجهول باشد و به سراغ آنها نیاید، پس از جستجو و تحقیق اگر از آمدن صاحب آنها مأیوس شوند بنا بر احتیاط واجب باید از طرف صاحبانش آنها را صدقه بدهند.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

[مسأله ۲۵۸۳]

مسأله ۲۵۸۳ اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند (۱) چه وحشی باشد و چه اهلی ، بعد از جان دادن ، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است (۲) ولی بهیمه ای که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاستخوار شده ، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سربریدن ، گوشت آن حلال نیست . (۱) (مکارم): خوردن گوشت آن حلال است ، خواه اهلی باشد یا وحشی ، مگر حیوانی که انسانی با آن وطی و نزدیکی کرده که گوشت آن و حتّی گوشت بچه آن حرام است و همچنین حیوانی که نجاستخوار شده ، مگر این که با دستوری که در شرع معیّن گردیده ، آن را غذای پاک بدهند و پاک کنند. (۲) (خوئی)، (تبریزی): ولی حیوانی که انسان با آن وطی «نزدیکی » کرده و گوسفندی که شیر خوک خورده و همچنین حیوانی که نجاستخوار شده ، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن ، گوشت آن حلال نیست .

(گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): ولی حیوانی که نجاستخوار شده ، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند، آن را استبراء نکرده باشند، و حیوانی که انسان با آن وطی «نزدیکی » کرده ((صافی): و گوسفندی که شیر خوک به قدری خورده باشد که استخوانش از آن سخت شده باشد) بعد از سر بریدن ، گوشت آن حلال نیست .

(زنجانی): بعد از جان دادن ، بدن آن پاک و در نتیجه گوشت آن حلال است ، البتّه در برخی موارد که در مسأله [۲۶۳۲] خواهد آمد حیوان حلال گوشت ، حرام گوشت خواهد شد، لذا با سر بریدن گوشت آن حلال نمی شود.

(فاضل): ولی حیوانی که نجاستخوار شده ، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست ، و همین طور بهیمه ای را که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده ، گوشت آن و گوشت بچه آن حرام است .

(بهجت): ولی حیوان نجاستخوار که استبراء نشده و همچنین حیوانی که انسان با آن نزدیکی کرده گوشت آن حلال نیست .

(سیستانی): مسأله حیوان ، چه وحشی باشد چه اهلی ، اگر آن را به دستوری که بعداً گفته می شود، سر ببرند پس از جان دادن گوشت آن حلال و بدن آن پاک است . و برای حلال شدن

شتر و ماهی و ملخ راه دیگری است که در مسائل آینده خواهد آمد.

[مسأله ۲۵۸۴]

مسأله ۲۵۸۴ حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است (۱) اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است ، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی (و حیوان حلال گوشت وحشی که بواسطه تربیت کردن اهلی شده است (۲)، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود. (۱) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): و به سهولت ، ذبحش میسّر نیست ..

(مکارم): اگر به وسیله اسلحه (با دستوری که بعداً گفته می شود) آن را شکار کنند حلال است ، ولی حیوان حلال گوشت اهلی را اگر شکار کنند، حلال نمی شود، همچنین حلال گوشت وحشی که به وسیله تربیت کردن اهلی شده است .

(سیستانی): وحشی یا سرکش شده است که نمی توان آن را گرفت .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی)، (فاضل): و ذبحش به سهولت میسور است ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست]

[مسأله ۲۵۸۵]

مسأله ۲۵۸۵ حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید بنا بر این بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود (۱) و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند با یک تیر شکار نمایند، آهو حلال و بچه اش حرام است . (۱) (مکارم)، (بهجت)، (زنجانی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۲۵۸۶]

مسأله ۲۵۸۶ حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است ، ولی گوشت آن را نمی شود خورد (۱). (۱) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): اگر به خودی خود ((فاضل): در آب) بمیرد یا به غیر دستور شرعی که در صید ماهی گفته می شود آن را بکشند پاک است ، ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

(زنجانی): اگر به خودی خود بمیرد یا به غیر دستور شرعی که گفته می شود آن را بکشد پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

(مکارم): اگر به خودیِ خود در آب بمیرد، پاک است ولی گوشت آن حرام است .

[مسأله ۲۵۸۷]

مسأله ۲۵۸۷ حیوان حرام گوشتی که خون جهنـده نـدارد مانند مار (۱)، با سـر بریدن حلال نمی شود (۲)، ولی مرده آن پاک است (۳). (۱) (زنجانی): پس از مرگ حلال نیست ، چه خودش بمیرد یا سـرش را ببرنـد یا آن را شـکار کنند، ولی مرده آن پاک است . (۲) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده . (۳) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی)، (نوری): چه خودش بمیرد یا سـرش را ببرند.

(سیستانی): مانند مار و سوسمار، مرده آن پاک است ، پس شکار یا سر بریدن آن اثری ندارد.

[مسأله ۲۵۸۸]

مسأله ۲۵۸۸ سگ و خوک بواسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است (۱) و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ ، اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند (۲) یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است ، ولی گوشت آن حلال نمی شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد (۳) (۱) (زنجانی): پاک نمی شود و در نتیجه خوردن گوشت آنها هم حرام است .. (۲) (بهجت): بنا بر أظهر پاک است ولی گوشت آن حلال نمی شود. [پایان مسأله] (مکارم): یا با اسلحه شکار کنند پاک است ، ولی گوشت آن حلال نمی شود، همچنین اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند. (۳) (فاضل): و ظاهر این است که سایر حیوانات بجز سگ و خوک قابل تذکیه هستند، مگر حشرات که در قابلیّت آنها برای تذکیه ، اشکال است .

(سیستانی): مسأله سر بریدن و شکار کردن سگ و خوک اثری ندارد زیرا پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و همچنین حیوانات کوچکی که در داخل زمین لانه داشته و خون جهنده دارند مانند موش و موش خرما که با شکار یا سر بریدن ، گوشت و پوست آنها پاک نمی شود. حیوانات حرام گوشت بجز آنچه در مسأله پیش گفته شد با سر بریدن یا شکار کردن با اسلحه ، گوشت و پوست آنها پاک می شود، چه درنده باشند و چه غیر درنده ، حتی فیل و خرس و بوزینه (که از نظر فقهی محل-اختلافند)؛ ولی اگر حیوانات حرام گوشت را با سگ شکار کنند، پاک بودنشان محل-اشکال است .

[مسأله ۲۵۸۹]

مسأله ۲۵۸۹ فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار (۱) در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند؛ نجسند (۲) و همچنین اگر سر آنها را ببرند پاک نمی شوند مگر راسو و سوسمار که پاک شدن آن با تذکیه ، خالی از وجه نیست . (۱) (خوئی)، (تبریزی): مانند سوسمار .. (۲) (خوئی): ولی اگر آنها را سر ببرند یا آنها را با اسلحه شکار نمایند پاکند.

(اراکی)، (زنجانی): بلکه اگر سر آنها را هم ببرند، یا آنها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد.

(گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): بلکه اگر سر آنها را هم ببرند، یا آنها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد و احتیاط لازم ((نوری): احتیاط واجب) اجتناب از آنها است .

(تبریزی): ولی اگر آنها را سر ببرند یا آنها را با غیر سگ شکار نمایند، پاکند ولی اگر حیوان حرام گوشت که خون جهنده دارد پوست دار نباشد، سر بریدن آن موجب پاکی نمی شود.

(مکارم): ولی اگر سر آنها را ببرند یا آنها را شکار کنند، پاک است .

(فاضل)، (سیستانی): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۵۸۸.

(بهجت): مسأله فیل ، خرس ، بوزینه ، سوسمار، موش و حیوانهایی که مانند مار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند، نجسند، ولی اگر سر آنها را ببرند، پاك شدن بدنشان در سه موردِ اوّل خالی از وجه نیست ولی در بقیّه خلاف احتیاط است .

[مسأله ۲۵۹۰]

مسأله ۲۵۹۰ اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است (۱) (۱) (زنجانی): نجس است ، بنا بر این خوردن گوشت آن حرام است .

دستور سر بریدن حیوانات

[مسأله ۲۵۹۱]

مسأله ۲۵۹۱ دستور سربریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آنرا از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند (۱) و اگر آنها را بشکافند کافی نیست . (۱) (بهجت): و آن چهار رگ عبارتند از : «حلقوم » که مجرای تنفّس حیوان است و «مری » که زیر حلقوم است و مجرای غذای حیوان است و دو رگ خونی دیگر، که دو طرف حلقوم است و به آنها «ودج » گفته می شود ..

(خوئی)، (تبریزی): مسأله دستور سربریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند، کافی نیست و معروف این است که بریدن این چهار رگ در خارج واقع نمی شود مگر این که از زیر برآمدگی گلو ببرند و آن چهار رگ عبارت است از مجرای نفس و مجرای خوردن و دو رگ کلفتی که در دو طرف مجرای نفس می باشد.

(گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی)، (نوری)، (زنجانی): مسأله دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم «مجرای نفس » و مری «مجرای غذا» و دو شاهرگ را که در دو طرف حلقوم است که به آنها أوداج أربعه «چهار رگ » گفته می شود، از پایین برآمدگی زیر گلو بطور کامل ببرند، و اگر آنها را بِشکافند کافی نیست .

(مکارم): مسأله برای سر بریدن حیوان اگر حلقوم و دو رگ بزرگ گردن را به طور کامل ببرند کافی است ، ولی احتیاط مستحب آن است که چهار رگ بزرگ یعنی دو رگ بزرگ ِ گردن به اضافه حلقوم و مری از پایین برآمدگی گلو بریده شود.

(سیستانی): مسأله دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار مجرا را بطور کامل ببرند: ۱ مجرای نفس (حلقوم) ۲ مجرای خوردن (مری) ۳ و ۴ دو رگ کلفتی که در دو طرف مری و حلقوم می باشد و بنا بر احتیاط واجب شکافتن آنها یا بریدن حلقوم به تنهایی کافی نیست ، و بریدن این چهار چیز واقع نمی شود مگر اینکه از زیر مهره ای که حلقوم و مری از آنجا جدا

می شوند ببرند.

[مسأله ۲۵۹۲]

مسأله ۲۵۹۲ اگر بعضـی از چهار رگ را ببرند (۱) و صبر کنند تا حیوان بمیرد ۱ بعد بقیّه را ببرند فایده ندارد (۲) بلکه اگر به این مقـدار هم صبر نکنند (۳) ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سـر هـم نبرند (۴) اگر چه پیش از جـان دادن حیوان بقیّه رگها را ببرند اشکال دارد (۵) (۱) (سیستانی): اگر بعضی از این چهار مجرا را ببرند ..

(بهجت): در حال اختیار ببرند .. (۲) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(خوئی)، (زنجانی)، (سیستانی): امّا در صورتی که چهار رگ را پیش از جان دادن حیوان ببرند ولی به طور معمول پشت سر هم نباشد، آن حیوان پاک و حلال است ((خوئی)، (زنجانی): اگر چه احتیاط مستحب- آن است که پشت سر هم ببرند). (۳) (گلپایگانی)، (صافی): ولی به طور معمول چهار رگ را طوری پشت سر هم نبرند که یک کار شمرده شود اشکال دارد، اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیّه رگها را ببرند.

(مکارم): ولی به طور معمول رگها را پشت سر هم نبرند، اگر چه هنوز حیوان جان داشته باشد، اشکال دارد. (۴) (فاضل): به طوری که عمل واحد حساب شود .. (نوری): که یک کار شمرده شود .. (۵) (تبریزی): اگر چه حلیّت آن بعید نیست .

[مسأله ۲۵۹۳]

مسأله **۲۵۹۳** اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می شود (۱) ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد. (۱) (فاضل): و همین طور بنا بر احتیاط واجب اگر آن رگها را از بالا یا پایین خورده باشد و مقداری از آن رگها یا متّصل به سر یا به جسد حیوان باقی مانده باشد و یا اینکه بعضی رگها را کلًّا خورده باشد ..

(سیستانی): مسأله اگر گرگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از این چهار مجرا چیزی نماند، آن گوسفند حرام می شود، و همچنین است اگر از حلقوم چیزی نماند، بلکه اگر مقداری از گردن را بکند و این چهار مجرا آویزان به سر یا متّصل به بدن باقی بمانند، آن گوسفند بنا بر احتیاط واجب حرام می شود؛ ولی اگر جای دیگر بدن را بکند در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد و این حکم اختصاص به گرگ و گوسفند ندارد.

(مکارم): مسأله هرگاه گرگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از رگهای گردن که باید موقع ذبح بریده شود چیزی باقی نماند، آن حیوان حرام می شود، ولی اگر آن رگها سالم باشد، در صورتی که گوسفند هنوز زنده است و آن را بدستوری که گفته شد سر ببرند حلال می باشد. همچنین هرگاه حیوانی به غیر دستور شرعی ذبح شده باشد، پاک است ، هر چند خوردن گوشت آن حرام می باشد. بنا بر این پوست و چرم حیواناتی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، در صورتی که بدانیم از حیوانات ذبح شده است ، پاک است .

(زنجانی): مسأله اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که برخی از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود به طور کامل کنده شود، بنا بر احتیاط با قطع دیگر رگها گوسفند حلال و پاک نمی باشد، ولی اگر از تمام رگها چیزی باقی بماند، هر چند از هر یک قسمتی کنده شده باشد در صورتی که گوسفند زنده باشد و قسمت باقیمانده از چهار رگ را ببرند، حلال و پاک می باشد.

شرایط سر بریدن حیوان

[مسأله ۲۵۹۴]

مسأله ۲۵۹۴ سر بریدن حیوان پنج شرط دارد (۱): اوّل کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد چه زن ، باید مسلمان باشد (و اظهار دشمنی با أهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نکند (۲). و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد (۳) دوم سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد (۴) ولی چنانچه آهن پیدا نشود (۵) (و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می میرد (۶)، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آن را برید (۷). سوم در موقع سر بریدن ، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد (۸) (و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد (۹)، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می شود (۱۰) ولی اگر فراموش کند یا مسأله را نداند یا قبله را اشتباه کند (۱۱) یا نداند قبله کدام طرف است (۱۲) یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد (۱۳) چهارم وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد، به نیّت سر بریدن ، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید «بسم اللّه » کافی است (۱۴) و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود (۱۵) و گوشت آن هم حرام است (۱۶) ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد (۱۷) پنجم حیوان بعد از سر بریدن (۱۸) حرکتی بکند. اگر چه مثلًا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند (۱۹) که معلوم شود زنده بوده است (۲۰) (۱) (اراکی)، (فاضل): شش شرط دارد ..

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): چند شرط دارد .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی) و (فاضل) نیست] (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): و امّا کسی که از کفار یا از فرقه هایی است که در حکم کفارند مانند غُلاه و خوارج و نواصب ، نمی تواند سر حیوان را ببرد ..

(فاضل): و اگر کسی که از کفار و یا از فرقه هایی است که در حکم کفارند مانند غُلاه و خوارج و نواصب ، سر حیوان را ببرد حلال نمی شود ..

(سیستانی): و امّا کسی که از کفار غیر کتابی یا از فرقه هایی است که در حکم کفارند مانند نواصب ، اگر سر حیوان را ببرد آن حیوان حلال نمی شود بلکه کافر کتابی اگر سر حیوان را ببرد هر چند «بسم اللّه » هم بگوید، بنا بر احتیاط واجب آن حیوان حلال نمی شود ..

(مکارم): اوّل : ذبح کننده بنا بر احتیاط واجب باید مسلمان باشد؛ ناصبی ها یعنی کسانی که با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دشمنی دارند در حکم کُفارند ..

(بهجت): اوّل : کسی که سر حیوان را می بُرد، چه مرد باشد، یا زن و یا بچه ممیز، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نکند و مرتد از مسلمین ، غلاه، خوارج و منکر ضروریات اسلام ، محکوم به حکم کافر

هستند .. (۴) (فاضل): دوم : سر حيوان را با آهن ببرند ..

(۵) (گلپایگانی)، (صافی): و محتاج به ذبح حیوان باشند .. (۶) (اراکی): و یا ناچار باشد که آن حیوان را ذبح کند ..

(خوئی)، (تبریزی): یا ضرورتی مقتضی سر بریدنش شود ..

(بهجت): یا ذبح آن حیوان عرفاً برای انسان ضرورت داشته باشد ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (گلپایگانی) و (صافی) نیست] (۷) (اراکی): ولی بریدن رگها با دندان یا ناخن کافی نیست ..

(بهجت): بلکه اگر آلت ذبح غیر آهن باشد ولی در حدّت و استحکام و تیزی و اطّراد تا آخر ذبح مثل آهن باشد به نحو یقین ، بعید نیست به القاء خصوصیت ملحق به آهن باشد ..

(صافی): و احتیاط مستحبّ این است که در صورتی با این اشیاء ذبح نمایند که بیم این باشد که اگر سر حیوان را نبرند بمیرد یا مُضطَرّ به سربریدن آن باشند ..

(مکارم): [دوم :] باید سر حیوان را با جسم تیزی که از آهن ، یا فلز دیگر باشد ببرند، ولی اگر احتیاج به ذبح باشد و آهن پیدا نشود، یا اگر سر حیوان را نبرند می میرد و دسترسی به آهن نیست ، با هر چیز تیزی که رگها را بتواند جدا کند (مانند شیشه و سنگ و چوب تیز) می شود آن را ذبح کرد ..

(سیستانی): دوم : سر حیوان را در صورت امکان با چیزی ببرند که از آهن باشد؛ و بریدن با چاقوی استیل ، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست ، ولی چنانچه آهن پیدا نشود، با چیز تیزی که چهار مجرای آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ نیز می شود سر آن را برید، هر چند ضرورتی مقتضی سر بریدنش نباشد ..

(زنجانی): دوم : سر حیوان را با وسیله تیزی که بریدن با آن متعارف است ، همچون کارد و چاقو ببرد و لازم نیست سر حیوان را با چیزی ببرد که از آهن باشد، بنا بر این بریدن سر حیوان با کارد استیل اشکالی ندارد هر چند بداند که به استیل آهن گفته نمی شود، ولی چنانچه چنین وسیله تیزی پیدا نمی شود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می میرد یا ضرورتی مقتضی سر بریدنش شود، می توان با دیگر چیزهای تیز همچون شیشه و سنگ تیز که چهار رگ حیوان را جدا می کند، سر آن را برید .. (۸) (اراکی)، (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): سوم : در موقع سر بریدن ، صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد ((تبریزی): و بعید نیست گوسفند و مانند آن رو به قبله ایستاده باشد سرش را ببرند، در استقبال قبله کافی باشد) ..

(نوری): سوم : در موقع سر بریدن ، گلو و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد .. (۹) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست] (۱۰) (زنجانی): اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند و سر ببرد، حیوان نجس و در نتیجه حرام می شود .. (۱۱) (مکارم): [و] حیوان را به سمتی غیر از قبله سر ببرد حرام نیست [پایان مورد سوم] (نوری): اگر عمداً حیوان را رو به

قبله نکنـد، حیوان حرام می شود و همچنین در صورتی که مسأله را ندانـد و حیوان را رو به قبله نکند، ولی اگر فراموش کند یا قبله را اشتباه کند .. (۱۲) (فاضل): و نتواند بپرسد و ناچار به ذبح باشد .. (۱۳) (بهجت): بنا بر أظهر اشکال ندارد ..

(خوئی)، (تبریزی)، (صافی): و احتیاط مستحب ّ((نوری): احتیاط واجب) آن است که برنده سر (کُشنده ذابح) نیز رو به قبله باشد ..

(سیستانی): سوم : در موقع سربریدن ، حیوان رو به قبله باشد پس اگر نشسته یا ایستاده باشد رو به قبله بودن آن همانند رو به قبله بودن انسان در نماز است ؛ و اگر حیوان بر طرف راست یا چپ خوابیده باشد باید محل ّبریدن و شکم حیوان رو به قبله باشد و لازم نیست پاها و دستها و صورت آن رو به قبله باشد؛ و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود؛ ولی اگر فراموش کند یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، اشکال ندارد، و اگر نداند قبله کدام طرف است ، یا نتواند هر چند با کمك دیگری حیوان را رو به قبله کند، در صورتی که حیوان چموش باشد یا در چاه یا چاله ای افتاده باشد و ناچار باشد آن را ذبح کند، به هر طرف ذبح کند اشکال ندارد؛ و همچنین اگر بترسد معطلی برای رو به قبله کردن آن موجب مرگش شود. و ذبح مسلمانی که معتقد نیست باید رو به قبله ذبح شود صحیح است هر چند رو به قبله نکشد و احتیاط مستحب ّآن است که کسی که حیوان را سر می برد نیز رو به قبله باشد .. (۱۴) (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): همین قدر که بگوید: «بسم اللّه » یا «الحمد للّه » یا «اللّه اکبر» کافی است ، ..

(زنجانی): همین قدر که بگوید: «بسم اللّه » یا «الحمد للّه » یا «سبحان اللّه » یا « لا اله الّا اللّه » کافی است ، و بردن نام خدا به هر زبانی کفایت می کند و همین که عرفاً نام بردن خداوند همراه با ذبح باشد، کفایت می کند هر چند اندکی قبل از کارد بر گردن نهادن یا بعد از آن باشد .. (۱۵) (بهجت): بنا بر أظهر پاك نمی شود ..

(زنجانی): پاك نمی شود و در نتیجه گوشت آن هم حرام است .. (۱۶) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): و همچنین است اگر از روی جهل به مسأله ، نام خدا را نبرد .. (۱۷) (مکارم): چهارم : هنگام سر بریدن باید نام خدا را ببرد؛ همین قدر که بگوید: «بسم اللّه » یا «سبحان اللّه » یا بگوید: « لا اله الّا اللّه » کافی است و به زبان فارسی یا هر زبان دیگر نیز جایز است ، ولی اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد کافی نیست و در صورتی که از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد ..

(سیستانی): چهارم : هنگام سر بریدن یا پیش از آن در زمان متصل به آن به نیّت سربریدن ، خود ذابح نام خدا را ببرد، و نام بردن غیر ذابح کافی نیست ، و همین قدر که بگوید «بسم اللّه » یا «اللّه اکبر» کافی است ، بلکه اگر تنها بگوید «اللّه » نیز کافی است گرچه خلاف احتیاط است ؛ و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببردیا از روی جهل به مسأله نام خدا را نبرد آن حیوان حلال نمی شود، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد .. (۱۸) (صافی): پنجم : در صورتی که زنده بودن حیوان در حال ذبح معلوم نباشد باید حیوان بعد از سر بریدن ..

(۱۹) (اراکی): و نیز احتیاط واجب آن است که به اندازه معمول خون از بدن حیوان بیرون آید. ششم : احتیاط آن است که پیش از جدا شدن روح ، پوست حیوان را نکند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرد و سر حیوان را از بدنش جدا نکند و چنانچه به این احتیاط عمل نکنند احتیاط آن است که از گوشت آن حیوان اجتناب کنند، ولی اگر از روی غفلت یا بواسطه تیز بودن کارد، بی اختیار سر حیوان جدا شود اشکال ندارد.

(گلپایگانی)، (صافی): و یا آنکه به اندازه معمول خون از بدنش بیرون آید. ((صافی): گرچه احتیاط، بنا بر اعتبار حرکت است).

(نوری): یا خون بطوری که در موقع سر بریدن حیوان متعارف است بیرون بیاید که معلوم شود زنده بوده است .

(خوئی): و این حکم در صورتی است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح ، مشکوک باشد و الا لزومی ندارد و نیز واجب آن است که به اندازه معمول آن حیوان خون از بدنش بیرون آید. ششم : آنکه بنا بر احتیاط واجب سر حیوان را در غیر پرندگان پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا نکنند بلکه خود این کار فی نفسه حتی در پرندگان محل ّاشکال است بلی اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود اشکالی ندارد. و ذبیحه حلال است و همچنین بنا بر احتیاط رگ سفیدی را که از مهره های گردن تا دم حیوان امتداد دارد و او را نخاع می گویند عمداً قطع نکند. هفتم : آن که کشتن از مذبح باشد و بنا بر احتیاط وجوبی جایز نیست کارد را پشت گردن فرو نموده و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود.

(تبریزی): و این حکم در صورتی است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد و نیز واجب آن است که به اندازه معمول آن حیوان خون از بدنش بیرون آید و اگر بدانند که در حال سر بریدن زنده بوده ، حاجتی به حرکت مزبور ندارد. ششم : آن که بنا بر احتیاط، سر حیوان را پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا نکنند. بلی ، اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو، سر جدا شود، اشکالی ندارد. و همچنین بنا بر احتیاط رگ سفیدی را که از مهره های گردن تا دم حیوان امتداد دارد و او را نخاع می گویند عمداً قطع نکند، و این در صورتی است که حیوان را از جلو گردن سر ببرند، ولی اگر کارد را پشت گردن فرو نموده و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود بعید نیست که مانعی نداشته باشد.

(فاضل): پنجم : حیوان زنده باشد و با بریدن رگها جان بدهد، لذا اگر معلوم باشد که حیوان زنده بوده و بعد از ذبح جان داده ، اشکال ندارد و اگر شک در زنده بودن آن قبل از ذبح داشته باشد، در صورتی محکوم به طهارت است که اوّلًا بعد از ذبح حرکتی بکند که علامت زنده بودن آن باشد مثلًا دُم خود را حرکت دهد یا پا به زمین بزند یا به مقدار متعارف ، خون از بدن حیوان خارج شود. ششم : آنکه کشتن از مذبح باشد و بنا بر احتیاط وجوبی جایز نیست کارد را پشت گردن فرو نموده و بطرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود.

(سیستانی): و این در صورتی لازم است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک

باشد وگرنه لازم نیست . ششم : از بدن حیوان به اندازه معمول خون بیرون آید، پس اگر خون در رگهایش بسته شود و بیرون نیاید و یا آنکه خون بیرون آمده نسبت به نوع آن حیوان کم باشد، آن حیوان حلال نمی شود ولی اگر کم بودن خون از این جهت باشد که حیوان پیش از سر بریدن خونریزی کرده است اشکال ندارد. هفتم : آن که بریده شدن گلو به قصد ذبح باشد، پس اگر چاقو از دست کسی بیفتد و گلوی حیوان را ناخواسته ببرد، یا ذابح خواب یا مست یا بیهوش یا کودک یا دیوانه غیر ممیز باشد، یا برای مقصود دیگری چاقو را بر گلوی حیوان بکشد و اتفاقاً بریده شود، حلال نمی شود. (۲۰) (مکارم): احتیاط واجب آن است که خون به مقدار کافی از آن بیرون بریزد.

(بهجت): و لازم نیست خون از بدنش خارج شود.

(زنجانی): پنجم : آن که خون تازه بسیار از بدن حیوان خارج شود و بداند یا احتمال دهد که حیوان بعد از سر بریدن حرکتی کرده ، اگر چه مثلًا چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند، ولی اگر تنها خون بسیار تازه بیرون آید، و بداند که حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکرده کفایت نمی کند، همچنین اگر حرکت حیوان را متوجه شود و بداند که خون بسیار تازه بیرون نیامده بنا بر احتیاط واجب کافی نیست ، و اگر خون بسیار تازه بیرون آید و احتمال دهد که حیوان حرکتی کرده ، یا حیوان حرکتی کرده و احتمال دهد که خون بسیار تازه بیرون آمده باشد کفایت می کند. گفتنی است که شرط پنجم در جایی است که زنده یا مرده بودن حیوان پیش از سر بریدن معلوم نباشد، ولی اگر بداند که حیوان پیش از سر بریدن زنده بوده چنین شرطی لازم نیست .

مسائل اختصاصی

(مکارم): مسأله ۲۲۲۴ کسی که حیوان را ذبح می کند می تواند مرد باشد یا زن یا بچّه نابالغی که دستورات ذبح را می داند، ولی بهتر است تا دسترسی به مرد باشد زنان و کودکان را معاف دارند.

(مکارم): مسأله ۲۲۲۵ سر بریدن حیوانات با وسایل ماشینی ، در صورتی که شرایط شرعی آن ، مطابق آنچه در بحث ذبح حیوانات گفته شد، انجام شود جایز است و چنین حیوانی پاک و حلال است .

(مکارم): مسأله ۲۲۲۶ هرگاه چند مرغ یا چند حیوان را با هم سر ببرند یک «بسم اللّه » برای همه آنها کافی است ، همچنین هرگاه با ماشین ، تعداد زیادی حیوان را در زمان واحد (با وجود شرائط دیگر) سر ببرند یک «بسم اللّه » کفایت می کند و اگر ماشین مرتّباً کار می کند احتیاط آن است مرتّباً نام خدا را تکرار کنند.

(سیستانی): مسأله ۲۶۰۴ بنا بر احتیاط واجب نباید سر حیوان را پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا کنند هر چند این کار موجب حرام شدن حیوان نمی شود ولی اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود، اشکال ندارد؛ و همچنین است بنا بر احتیاط واجب شکستن گردن حیوان و قطع نخاعش پیش از بیرون آمدن روح از بدنش ، و نخاع همان مغز حرام است که مانند ریسمانی سفید رنگ در میان مهره های کمر از گردن تا دم حیوان ادامه دارد.

(فاضل): مسأله ۲۷۲۰ استیل نوعی آهن مرغوب است بنا بر این ذبح با آن در حال اختیار مانعی ندارد.

دستور کشتن شتر

[مسأله ۲۵۹۵]

مسأله ۲۵۹۵ اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد (۱) باید با پنج شرطی (۲) که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد (۳)، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند (۴) (۱) (زنجانی): پاک و در نتیجه حلال باشد .. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): با شرائطی .. (اراکی)، (فاضل): با شش شرطی .. (۳) (زنجانی): کارد یا چیز برنده دیگری مانند آن را .. (۴) (مکارم): در گودی پایین گردنش فرو کنند و این عمل را «نحر» می گویند.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله در تذکیه شتر علاوه بر پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، باید کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

(سیستانی): مسأله شتر را برای حلال و پاک بودن به جای سر بریدن باید نحر کنند، و دستور آن چنین است که با رعایت شرایط سر بریدن که گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند؛ و بهتر آن است که شتر هنگام نحر ایستاده باشد.

[مسأله ۲۵۹۶]

مسأله ۲۵۹۶ (وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است (۱) که شتر ایستاده باشد ولی (۲) اگر (۳) در حالی که زانوها را به زمین زده ، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است ، (۴) کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد. (۱) (مکارم): مطابق بعضی از روایات بهتر است .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست] (۳) (بهجت): اگر شتر .. (۴) (خوئی)، (اراکی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (صافی): به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه اش رو به قبله است .. (سیستانی): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۵۹۵.

[مسأله ۲۵۹۷]

مسأله ۲۵۹۷ اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر، کارد در گودی گردنشان فرو کنند (۱) گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است (۲) ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است (۳) و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند (۴) حلال و پاک می باشد. (۱) (مکارم): گوشت آنها حلال نیست ، ولی اگر بعد از این کار هنوز حیوان زنده باشد و فوراً او را بر طبق دستور شرع بکشند، گوشتش حلال است . (۲) (زنجانی): بدن آنها نجس بوده و در نتیجه گوشت آنها حرام است .. (۳) (زنجانی): بدن

آن پاك و در نتیجه گوشت آن حلال است .. (۴) (فاضل): سر آن را به دستوری که گفته شد ببرند ..

(زنجانی): سر آن را با رعایت شرایط ببرند پاک و در نتیجه گوشت آن حلال است .

(سیستانی): مسأله اگر بجای نحر سر شتر را ببرند یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر نحر کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است ، ولی اگر شتر را ذبح کنند و پیش از مردن آن را نحر نمایند گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر گاو یا گوسفند و مانند اینها را نحر کنند و پیش از مردن سر آنها را ببرند حلال و پاک می باشند.

[مسأله ۲۵۹۸]

مسأله ۲۵۹۸ اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلًا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد (۱) چنانچه با چیزی مثل شمشیر که بواسطه تیزی آن بدن زخم می شود به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می شود (۲) و رو به قبله بودن آن لازم نیست ، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد. (۱) (زنجانی): هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد پاک و در نتیجه حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سربریدن حیوانات گفته شد دارا باشد. (۲) (مکارم): چنانچه با چیز برنده ای مانند کارد، جایی از بدنش را زخم کنند ..

(گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (صافی)، (بهجت): احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن بدستور شرع ((سیستانی): بدستور گذشته) ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند ..

مسائل اختصاصی

(نوری): مسأله ۲۵۹۴ گوسفند یا حیوانات دیگر را اگر با کارخانه ها و مکینه هایی که اخیراً در بعضی بلاد متعارف شده است ، ذبح کنند در صورتی که تمام شرایطِ سربریدن ؛ از قبیل بریدن «اوداج اربعه » که مذکور گردید (که علت مرگ حیوان ، این باشد نه قطع نخاع به وسیله برق مثلًا) و رو به قبله بودن حیوان به نحوی که ذکر شد و رو به قبله بودن ذابح و بردن نام خدا مراعات شود حلال است وگرنه آن حیوان حرام و نجس است و گوشت هایی که در بازار مسلمانان فروش می رود و احتمال داده می شود که بطور شرعی ذبح شده باشد، حلال و خرید و فروش آن جایز است .

(نوری): مسأله ۲۵۹۵ گوشتها یا مرغهای سربریده ای که از بلاد کفر می آورند، محکوم به نجاست و حرمت و مردار بودن است و خرید و فروش آنها جایز نیست مگر آنکه ذبح شرعی آنها ثابت شود.

(نوری): مسأله ۲۵۹۶ گوشتهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، حرام و معامله آنها باطل است .

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب‌ است

[مسأله ۲۵۹۹]

مسأله ۲۵۹۹ چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب‌ است ۱: اوّل : موقع سر بریدن ِ گوسفند دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و (۲) موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند (۳) و مستحب‌ است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند (۴) دوم : کسی که حیوان را می کشد، رو به قبله باشد (۵) سوم (۶): پیش از کشتن حیوان ، آب جلوی آن بگذارند. چهارم (۷): کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلًا کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند (۸) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکارم): چند چیز در ذبح حیوانات طبق بعضی از روایات مستحب‌ است : ..

(سیستانی): فقهاء رضوان اللّه علیهم چند چیز را در سر بریدن حیوانات مستحب‌ شمرده اند: .. (۲) (فاضل): اوّل : «بنا بر مشهور، موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند» و .. (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): موقع کشتن شتر در حال نشستگی دو دست آن را از پایین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند ((سیستانی): و اگر ایستاده باشد پای چپش را ببندند) .. (۴) (مکارم): اوّل : هنگام سربریدن گوسفند دست و پایش را باز بگذارند و موقع سربریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و هنگام کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز گذارند و مرغ را بعد از سربریدن رها کنند، تا پر و بال بزند .. (۵) [مورد دوم در رساله آیات عظام : (خوئی)، (تبریزی)، (نوری) و (سیستانی) نیست] (۶) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (نوری): دوم .: (۷) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی)، (نوری): سوم : .. (۸) (مکارم): مثلًا با سرعت سر او را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

[مسأله ۲۶۰۰]

مسأله ۲۶۰۰ چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است (۱): اوّل : آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود. دوم : در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند. سوم : در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد. چهارم : خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد (۲). و احتیاط آن است که پیش از بیرون آمدن روح ، پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند و حرام است که پیش از بیرون آمدن روح سر حیوان را از بدنش جدا کنند ولی با این عمل حیوان حرام نمی شود. (۱) (مکارم): مطابق بعضی از روایات چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است : ..

(۲) (اراکی)، (مکارم): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است : اوّل : آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت بریده شود. دوم : آن که پیش از بیرون آمدن روح ، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، بلکه احتیاط واجب ترک اینکار است ، اگر چه گوشت ذبیحه بواسطه آن حرام نمی شود ولی اگر از روی غفلت یا بواسطه تیز بودن کارد بی اختیار سر حیوان جدا شود، مکروه نیست . سوم : آن که پیش از بیرون آمدن روح ؛ پوست حیوان را بکنند؛ بلکه احتیاط واجب ترک آن است ، اگر چه گوشت ذبیحه بواسطه آن حرام نمی شود. چهارم : آن که پیش از بیرون آمدن روح ، مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند. ((صافی): بلکه احتیاط ترک این کار است). پنجم : در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند. ششم : در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد. هفتم : خود انسان چهارپایی را که پرورش داده بکشد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است : (۱ پیش از بیرون آمدن روح ، پوست حیوان را بکنند. (۲ در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند. (۳) در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد. (۴) خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

(سیستانی): در بعضی از روایات چند چیز در کشتن حیوانات مکروه شمرده شده است ..

(سیستانی): حیوان دیگر که از جنس اوست ..

(زنجانی): مسأله چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است : اوّل : آن که کارد را پشت گردن فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که گردن از پشت آن بریده شود. دوم : پیش از بیرون آمدن روح ، سر حیوان را از بدنش جدا کنند ولی اگر از روی غفلت یا به واسطه تیز بودن کارد، بی اختیار سر حیوان جدا شود مکروه نیست . سوم : پیش از آن که روح از بدن حیوان بیرون رود عمداً مغز حرام را که در تیره پشت است و از مهره های گردن تا دم حیوان امتداد دارد ببرند. بنا بر احتیاط استحبابی مؤکد این امر و دو امر قبلی رعایت شده و از خوردن حیوانی که در هنگام سر بریدن آن یکی از این سه امر رعایت نشده خودداری شود. چهارم : پیش از بیرون آمدن روح ، پوست حیوان را بکنند. پنجم : در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند. ششم : در شب یا پیش از ظهر روز جمعه ذبح کنند، ولی در صورت احتیاج کراهت ندارد. هفتم : خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

(فاضل): مسأله چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است : اوّل : در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند. دوم : در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد. سوم : خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد و احتیاط واجب آن است که پیش از بیرون آمدن روح ، پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند، اگر چه

گوشت ذبیحه بواسطه آن حرام نمی شود و بنا بر احتیاط نبایـد پیش از بیرون آمـدن روح ، سـر حیوان را از بـدنش جـدا کنند بلکه حرمت آن ، خـالی از قوّت نیست ولی بـا این عمل حیوان حرام نمی شود. و اگر از روی غفلت یا بواسطه تیز بودن کارد، بی اختیار سر حیوان جدا شود مکروه نیست .

(بهجت): مسأله اگر هنگام بریـدن سـر حیوان ، پیش از بیرون آمـدن روح ، سـر حیوان را از بـدنش جـدا کنند، مانعی ندارد و حیوان پاک و حلال است ، ولی اگر عمـداً بخواهنـد سـرش را از بدن جدا کنند، بنا بر أظهر خوردن گوشت آن مکروه است ، بلکه خلاف احتیاط است . پیش از بیرون آمدن روح و سـرد شدن بدن حیوان ، مکروه است بلکه خلاف احتیاط است پوسـت حیوان را بکنند و یا این که اعضای بدنش را قطع کنند.

مسائل اختصاصی

(مکارم): مسأله ۲۲۳۲ احتیاط مسـتحب- آن است که پیش از بیرون آمدن روح ، سـر حیوان را از بدنش جدا نکنند، بنا بر این اگر دسـتگاههایی برای ذبح حیوانات تهیّه شود که سر حیوان را به کلّی قطع می کند حیوان حرام نمی شود، هر چند بهتر است طوری باشـد که تمـام سـر را قطع نکنـد، ولی در هر حـال بایـد تمام شـرایط با دسـتگاههای ماشـینی رعایت شود. و نیز احتیاط مستحب- آن است که مغز حرام حیوان را که در وسط تیره پشت است ، قبل از جان دادن نبرند و پوست حیوان را جدا ننمایند.

(مکارم): مسأله ۲۲۳۳ در زمان ما گاه برای آسان شـدن ذبـح حیوانات به حیوان شوک می دهنـد، تا کمی بی حس شود و به راحتی یا به وسیله دستگاهها سر آن را ببرند، این کار در صورتی که حیوان بعد از شوک زنده باشد اشکالی ندارد.

احکام شکار کردن با اسلحه

[مسأله ۲۶۰۱]

مسأله ۲۶۰۱ اگر حیوان حلال گوشت وحشی را (۱) با اسلحه شکار کنند (۲) با پنج شرط حلال و بدنش پاک است (۳): اوّل : آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بواسطه تیز بودن ، بدن حیوان را پاره کند (۴) و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی شود (۵) و خوردن آن هم حرام است (۶) و اگر حیوانی را بـا تفنـگ شـکار کننـد، چنانچه گلوله آن تیز باشـد که در بـدن حیوان فرو رود و آن را پاره کنـد پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشـد بلکه با فشار در بـدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشـد، یا بواسطه حرارتش بـدن حیوان را بسوزانـد و در اثر سوزانـدن ، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد (۷) دوم : کسـی که شـکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد (۸) و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می کند (۹)، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست (۱۰) سوم : اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلًا جایی را نشان کنـدو اتفاقاً حیوانی را بکشـد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است (۱۱) چهارم : در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد (و چنانچه (۱۲) عمداً نام خدا

را نبرد شکار حلال نمی شود (۱۳)، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد (۱۴) پنجم : وقتی (۱۵) به حیوان برسد که مرده باشد (۱۶) یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد (۱۷) و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است (۱۸) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): و یا اهلی را که وحشی شده .. (۲) (خوئی)، (فاضل)، (سیستانی)، (زنجانی): و بمیرد .. (۳) (مکارم)، (زنجانی): با پنج شرط ((زنجانی): پاک و در نتیجه) حلال است .. (۴) (فاضل): و حیوان بر اثر خونریزی بمیرد .. (۵) (بهجت): بنا بر أظهر پاک نمی شود .. (۶) (زنجانی): پاک نمی شود و در نتیجه خوردن آن هم حرام است ..

(فاضل): مگر این که آن را زنده پیدا کنند و ذبح کنند و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن انفجاری باشد و به دلیل انفجار بدن حیوان را متلاشی کند یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن ، حیوان بمیرد حلال نمی شود [پایان شرط اوّل] (۷) (مکارم): اوّل : آن که با اسلحه برنده ای مانند شمشیر و کارد و خنجر یا تفنگ و مانند آن باشد خواه گلوله آن تیز باشد یا نه ، ولی طوری باشد که بدن حیوان را پاره کند و از آن خون جاری گردد، ولی اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند آن حیوانی را شکار کنند حرام است ، مگر این که موقعی به حیوان برسند که هنوز زنده باشد و آن را مطابق آداب شرع سر ببرند ..

(سیستانی): اوّل : آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد یا مثل نیزه و تیر باشد که بدن حیوان را پاره می کند، و در قِسم دوم اگر سلاح سر نیزه نداشته باشد، شرط حلال شدن این است که بدن حیوان را مجروح و پاره کند، و اگر سرنیزه داشته باشد کافی است که آن را بکشد هر چند مجروح نسازد، و اگر بوسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است ، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر با چیز تیزی که سلاح نیست مانند سوزنهای بزرگ یا چنگال یا سیخ کباب و مانند آن حیوان را شکار کنند؛ و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند چنانچه گلوله آن در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاک و حلال است ، چه گلوله تیز و مخروطی باشد چه نباشد و لازم نیست گلوله از جنس آهن باشد ولی اگر گلوله در بدن حیوان فرو نرود بلکه آن را به سبب فشار بکُشد یا بواسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد .. (۸) (مکارم): دوم : بنا بر احتیاط واجب شکار کننده ، مسلمان باشد یا بچه مسلمانی که خوب و بد را می فهمد [پایان شرط دوم] (۹) (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی)، (زنجانی): اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است مانند غُلاه و خوارج و نواصب .. (۱۰) (سیستانی): اگر کافر غیر کتابی یا کسی که در حکم کافر است مانند نواصب ، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست ، بلکه کافر کتابی هم اگر حیوانی را شکار کند و نام خدا را هم ببرد، آن حیوان بنا بر احتیاط واجب حلال نمی شود ..

(۱۱) (سیستانی): ولی اگر به قصد حیوان بخصوصی تیراندازی کند و بجای آن دیگری را بکشد، حلال است ..

(زنجانی): پاک نیست و در نتیجه خوردن آن حرام است ..

(مکارم): سوم : اسلحه را به منظور شکار کردن به کار برد، امّا اگر مثلًا جایی را نشانه گیری کند و اتفاقاً تیر به حیوانی اصابت کند، خوردن گوشت آن حیوان حرام است .. (۱۲) (سیستانی): و چنانچه پیش از خوردن به هدف ، نام خدا را ببرد نیز کافی است ؛ و اگر .. (۱۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست] (۱۴) (بهجت): اگر فراموش کند، در صورتی که معتقد به وجوب ِبردن نام خدا در این هنگام بوده و یا اگر معتقد نبوده عادت به بردن نام خدا را داشت ، اشکال ندارد .. (۱۵) (سیستانی): وقتی صیاد .. (۱۶) (اراکی): پنجم : پس از آن که به طور معمول با شتاب به طرف صید رفته ، وقتی به حیوان برسد که مرده باشد .. (۱۷) (زنجانی): البتّه نه به جهت تأخیر غیر معمول در رسیدن به شکار .. (۱۸) (مکارم): در ذبح حیوان کوتاهی کند تا بمیرد حرام است .

[مسأله ۲۶۰۲]

مسأله ۲۶۰۲ اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد (۱) یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد آن حیوان حلال نیست (۲) (۱) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): آن حیوان حلال نیست و اگر هر دو مسلمان باشند و یکی از آن دو نام خدا را ببر دو دیگری عمداً نام خدا را نبرد آن حیوان ((گلپایگانی)، (صافی): بنا بر احتیاط لازم) حلال نیست .

(بهجت)، (نوری): یا یکی از آن دو، نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست . (۲) (مکارم): آن حیوان بنا بر احتیاط واجب حرام است .

(سیستانی): مسأله اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان شرائط گذشته را رعایت کند ولی دیگری رعایت نکند مثلًا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد آن حیوان حلال نیست .

[مسأله ۲۶۰۳]

مسأله ۲۶۰۳ اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلًا در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده ، حلال نیست (۱) بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه ، حلال نمی باشد (۲) (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده حلال نمی باشد.

(بهجت): بلکه اگر شک کند که مردن حیوان فقط در اثر تیر بوده یا نه ، حلال نمی شود. (۲) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): و اگر حیوانی را شکار کنند و از نظر ناپدید شود و بعد از آن ، مرده آن حیوان پیدا شود، اگر بدانند که موت آن فقط

مستند به سلاح شکار بوده حلال است ولی اگر احتمال

دهند که سلاح شکار به ضمیمه چیز دیگر سبب مرگ حیوان شده ، محکوم به نجاست و حرمت است .

[مسأله ۲۶۰۴]

مسأله ۲۶۰۴ اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته از این که گناه کرده ، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

[مسأله ۲۶۰۵]

مسأله ۲۶۰۵ اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که گفته شد (۱) حیوانی را دو قسمت کنند (۲) و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است (۳) اگر به همین قطع کردن جان داده باشد؛ و اگر حیوان زنده باشد (۴) و وقت تنگ باشد برای سر بریدن به آداب شرع ، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است و اگر وقت باشد برای سر بریدن ، آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است (۵) به شرط آن که در زمان بریدن ِ سرش ، زنده باشد اگر چه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد. (۱) (خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (صافی)، (فاضل)، (نوری)، (زنجانی): با شرطهایی که در مسأله [۲۶۰۱] گفته شد .. (۲) (سیستانی): اگر با وسیله شکار چون شمشیر، بعضی از اعضای بدن حیوان مانند دست و پا را از او جدا کنند، آن عضو حرام می باشد، ولی چنانچه آن حیوان را با مراعات شرائط گذشته در مسأله [۲۶۰۱] سر ببرند، باقیمانده بدن او حلال می شود. و امّا اگر وسیله شکار با شرائط گذشته بدن حیوان را دو قسمت کند ..

(بهجت): با شرطهایی که در مسائل گذشته گفته شد، حیوانی را شکار کنند و در اثر آن ، حیوان دو قسمت شود .. (۳) (اراکی): و همچنین است اگر زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد و اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و حیوان هنوز زنده باشد، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است .

(خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (صافی)، (سیستانی): و همچنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد؛ امّا اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را بدستوری که در شرع معیّن شده ((سیستانی): بدستوری که قبلًا گذشت) ببرند، حلال وگرنه آن هم حرام می باشد.

(زنجانی): و همچنین اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد؛ امّا اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که پیشتر ذکر شد ببرند حلال

وگرنه آن هم حرام است .

(مکارم): همچنین اگر زنـده باشد ولی وقت برای سـر بریدن تنگ باشد امّا اگر وقت برای سـر بریدن دارد، آن قسـمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر که سر دارد،

اگر مطابق دستور شرع ببرد حلال است . (۴) (بهجت): آن قسمت که سر ندارد حرام است و آن قسمت دیگر، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معیّن شده ببرند، حلال است . (۵) (نوری): وگرنه آن هم حرام است .

[مسأله ۲۶۰۶]

مسأله ۲۶۰۶ اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد (۱) و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است (۲) به شرط آن که در زمان بریدن سرش زنده باشد، اگر چه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد. (۱) (خوئی)، (گلپایگانی)، (سیستانی)، (تبریزی)، (صافی)، (نوری): و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معیّن شده ((سیستانی): به دستوری که قبلًا گذشت) ببرند، حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد. (۲) (مکارم)، (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی): اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که ذکر شد ببرند حلال وگرنه آن قسمت هم حرام است .

[مسأله ۲۶۰۷]

مسأله ۲۶۰۷ اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده (۱) سر ببرند، حلال و گر نه حرام می باشد (۲) (۱) (سیستانی): به دستوری که قبلًا گذشت .. (زنجانی): به دستوری که ذکر شد .. (۲) (بهجت): حلال است و اگر خودش بمیرد حرام می باشد.

[مسأله ۲۶۰۸]

مسأله ۲۶۰۸ اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند (۱) چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد پاک و حلال است (۲) (۱) (سیستانی): در صورتی که مردن بچه پیش از کشتن آن حیوان نباشد و همچنین به سبب دیر بیرون آوردنش از شکم آن حیوان نمرده باشد .. (۲) (زنجانی): مگر بدانند که پیش از کشتن مادرش مرده بوده که نجس و حرام است .

(مکارم): مسأله اگر بچه با شکار کردن یا سر بریدن ِ مادر، در شکم او مرده باشد حلال است ، به شرط اینکه خلقت بچه کامل شده و مو یا پشم در بدنش روییده باشد.

(فاضل): مسأله اگر بچه ای در شکم حیوان شکار شده یا ذبح شده باشد اگر خلقت آن کامل نشده باشد و مو یا پشم بر بدن او روییده نباشد، حرام است و اگر خلقت آن کامل شده باشد و زنده از بدن مادر خارج شده باشد، در صورتی حلال می شود که آن را به دستور شرع ذبح کنند و اگر خودش بمیرد، حرام می شود و اگر مرده از بدن مادر خارج شود، چنانچه قبل از

کشتن مادر مرده باشد، نجس و حرام است و اگر با کشتن مادرش مرده باشد، پاك و حلال است .

شکار کردن با سگ شکاری

[مسأله ۲۶۰۹]

مسأله ۲۶۰۹ اگر سگ شکاری حیوان وحشی (۱) حلال گوشتی را شکار کند پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد (۲): اوّل : سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد (۳) ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار، با جلوگیری نایستد مانع ندارد (۴) و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را می خورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر (۵) اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد (۶) دوم : صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است . بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه بواسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب (۷) باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند (۸) سوم : (۹) کسی که سگ را می فرستد باید (۱۰) مسلمان باشد (۱۱) یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد (۱۲) و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می کند (۱۳) سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است . چهارم : وقت فرستادن سگ (۱۴) نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است ، ولی اگر از روی فراموشی باشد (۱۵) اشکال ندارد (۱۶) و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید (۱۷) پنجم : (۱۸) شکار بواسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست . ششم : (۱۹) کسی که سگ را فرستاده (۲۰) وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد (۲۱) و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد (مثلًا حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند (۲۲)، چنانچه سر حیون را نبرد تا بمیرد حلال نیست (۲۳) (۱) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): و یا اهلی وحشی شده .. (۲) (فاضل): هفت شرط دارد ..

(مکارم): هرگاه با سگ شکاری ، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، این حیوان با پنج شرط حلال می شود: .. (۳) (خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (صافی)، (زنجانی): و نیز ((تبریزی): بنا بر احتیاط) باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر ((خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): عادت به خوردن خون ِشکار داشته باشد یا) اتفاقاً از شکار بخورد اشکال ندارد. [پایان شرط اوّل] (سیستانی): ولی اگر پس از نزدیک شدن به شکار و دیدن آن نتوان از او جلوگیری کرد ضرر ندارد؛ و اگر عادتش این باشد که پیش از رسیدن صاحبش از شکار می خورد ضرر ندارد و همچنین اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد اشکال ندارد، ولی به احتیاط واجب شرط است که عادتش چنین

باشد که اگر صاحبش خواست شکار را از او بگیرد به ممانعت و ستیز برنخیزد. [پایان شرط اوّل] (۴) (بهجت): و تربیت شدن سگ به این است که غالباً موقع کشتن شکار آن را نخورد ولی اگر اتفّاقاً شکار را بخورد، اشکال ندارد. [پایان شرط اوّل] (۵) (فاضل): ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا .. (۶) (مکارم): اوّل : سگ طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، بلکه همین اندازه که سگ را برای شکار تربیت کرده اند کافی است ، و لو این که وقتی چشمش به شکار افتاد، خودش حرکت کند و به سوی شکار برود، ولی احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد پیش از رسیدن صاحبش شکار را می خورد، از شکار او اجتناب شود؛ امّا اگر گاهی شکار را بخورد، یا فقط خون او را بخورد، اشکال ندارد. (۷) (بهجت): بنا بر أظهر .. (۸) [شرط دوم در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست] (۹) (مکارم): دوم : .. (۱۰) (مکارم): بنا بر احتیاط واجب باید .. (۱۱) (سیستانی): به تفصیلی که در شرایط شکار با اسلحه گذشت . [پایان شرط سوم] (۱۲) (مکارم): [و] کسی که نسبت به اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اظهار دشمنی کند، مسلمان نیست و شکار او اشکال دارد. [پایان شرط دوم] (۱۳) (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی)، (زنجانی): اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است مانند غالی و خارجی و ناصبی یعنی شخصی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می کند .. (۱۴) (سیستانی): چهارم : شکارچی وقت فرستادن سگ یا پیش از رسیدنش به حیوان .. (۱۵) (بهجت): در صورتی که معتقد به وجوب ِبردن ِنام خدا در این هنگام بود و یا اگر معتقد نبوده ، عادت به بردن نام خدا داشت .. (۱۶) (گلپایگانی)، (خوئی)، (صافی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): [پایان شرط چهارم] (۱۷) (بهجت): بنا بر احتیاط باید از آن شکار اجتناب نمایند، اگر چه بنا بر أظهر مانعی ندارد ..

(مکارم): سوم : هنگام فرستادن یا حرکت کردن سگ باید نام خدا را ببرد، ولی اگر از روی فراموشی آن را ترک کند، اشکال ندارد و لازم نیست پیش از فرستادن سگ نام خدا را ببرد، بلکه اگر پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد حلال است .. (۱۸) (مکارم): چهارم : .. (۱۹) (مکارم): پنجم : .. (۲۰) (اراکی): و به طور معمول با شتاب به دنبال صید رفته .. (۲۱) (سیستانی)، (زنجانی): ولی نه از جهت تأخیر غیر معمول در رسیدن به شکار؛ امّا اگر وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست . (۲۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (خوئی)، (گلپایگانی)، (فاضل)، (تبریزی) و (صافی) نیست] (۲۳) (بهجت): و بنا بر أحوط، شکارچی باید خودش را زود به شکار برساند که اگر زنده است ، او را به دستور شرع سر ببرد و اگر عجله نکرد چه معذور باشد یا نه و احتمال بدهد که بعد از شکار کردن هنوز شکار زنده بوده و بعداً مرده است ، پاک و حلال بودن شکار مشکل است .

(فاضل): [و] هفتم : صیّاد و شکارچی با سرعت یا به نحو متعارف به طرف صید حرکت کند.

[مسأله ۲۶۱۰]

مسأله ۲۶۱۰ کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلًا کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است ، ولی اگر مثلًا بواسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن ، بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد حلال نمی شود (۱) و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد واجب آن است که از خوردن آن خودداری کند (۲) (۱) (فاضل)، (نوری): بنا بر احتیاط واجب حلال نمی شود .. (۲) (نوری): احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کند.

(فاضل): بنا بر احتیاط، از خوردن آن خود داری کند.

(بهجت): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۶۰۹ شرط ششم .

(اراکی)، (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی)، (زنجانی): مسأله کسی که سگ را فرستاده ((اراکی): و به طور معمول با شتاب به طرف صید رفته)، اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلًا بواسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن ((اراکی): بدون آن که در کار سستی کرده باشد)، وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

(خوئی): حلال نمی شود ولی در این حال اگر سگ را وادار کند که آن حیوان را بکشد، حلال می شود.

(مکارم): مسأله کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که می تواند سر حیوان را ببرد ولی کارد نداشته باشد، یا برای پیدا کردن کارد مدّتی وقت لازم باشد، چنانچه حیوان بمیرد احتیاط واجب اجتناب از گوشت آن است .

(سیستانی): مسأله کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد چنانچه بواسطه تهیّه مقدّمات آن مانند بیرون آوردن کارد وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است ، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، بنا بر احتیاط واجب حلال نمی شود. البتّه در این حال اگر آن حیوان را رها کند که سگ او را بکشد، حلال می شود.

[مسأله ۲۶۱۱]

مسأله ۲۶۱۱ اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که گفته شده (۱) بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده (۲) شکار حرام است . (۱) (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (نوری)، (فاضل)، (زنجانی): در مسأله [۲۶۰۹] گفته شد .. (۲) (فاضل): ولی مؤثر در شکار باشد

..

[مسأله ۲۶۱۲]

مسأله ۲۶۱۲ اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی

آنها حلال و پاک می باشند. (مکارم): مسأله هر گاه سگ تربیت شده را برای شکار حیوانی بفرستد، ولی آن سگ حیوان حلال دیگری را شکار کند، اشکالی ندارد، همچنین اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند هر دو حلال است .

[مسأله ۲۶۱۳]

مسأله ۲۶۱۳ اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد (۱) یا عمداً نام خدا را نبرد (۲) آن شکار حرام است (۳) و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده اند به طوری که گفته شد (۴) تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد. (۱) (گلپایگانی)، (صافی): آن شکار حرام است . و اگر همه مسلمان باشند و یکی از آنان عمداً نام خدا را نبرد، بنا بر احتیاط لازم آن شکار حرام است . [پایان مسأله] (۲) (مکارم): یا چند سگ بفرستند و یکی از آنها تربیت شده نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید از گوشت آن شکار پرهیز کرد. [پایان مسأله] (سیستانی): اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها عمداً نام خدا را نبرد .. (۳) (فاضل): اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، آن شکار حرام است و نیز اگر همه مسلمان باشند و یکی از آنان عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است .. (۴) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی)، (نوری)، (فاضل): در مسأله [۲۶۰۹] گفته شد ..

[مسأله ۲۶۱۴]

مسأله ۲۶۱۴ اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده (۱) سر آن را ببرند حلال است . (۱) (سیستانی): به دستوری که قبلًا گذشت ..

(زنجانی): به دستوری که ذکر شد ..

صید ماهی

[مسأله ۲۶۱۵]

مسأله ۲۶۱۵ اگر ماهی فَلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد (۱) و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است (۲) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): ولی اگر دامی در آب برای صید ماهی نصب کنند و ماهی بعد از به دام افتادن ، در آب بمیرد، حلیّت آن بعید نیست اگر چه أحوط، ترک ِ خوردن آن است ..

(خوئی)، (فاضل)، (زنجانی): مگر این که در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است ..

(تبریزی): ولی اگر در تور ماهیگیری در آب بمیرد خوردنش حلال است ..

(نوری): ولی اگر دامی در آب برای صید ماهی نصب کنند و ماهی بعد از اینکه به دام افتاد، در آب در داخل دام بمیرد، حلال بودن آن خالی از قوت نیست هر چند أحوط، ترک خوردن آن است .. (۲) (بهجت): و فلس ، همان پولکهایی است که روی پوست ماهی می باشد.

(سیستانی): مسأله اگر ماهی ای که در اصل خلقتش فلس دار باشد هر چند از جهت عارضی فلس از او جدا شده باشد زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است . و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد، هر چند با وسیله ای مانند زهر بمیرد مگر این که در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است .

(مکارم): مسأله ماهی حلال آن ماهی است که فلس داشته باشد، خواه فلس آن کم باشد یا زیاد، کوچک باشد یا درشت ؛ حتّی ماهیانی که فلس آنها سست است و در دام می ریزد، حلال است ولی فلسهای ذرّه بینی و مانند آن ، که مردم به آن فلس نمی گویند، فایده ای ندارد؛ اگر ماهی را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و حلال است ، حتّی اگر در دامی که در آب باشد بمیرد، آن نیز حلال است .

[مسأله ۲۶۱۶]

مسأله ۲۶۱۶ اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود (۱) و ماهی در خشکی بماند (۲) چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است (۳) (۱) (بهجت): اگر ماهی بیرون از آب بیفتد، یا آب فرو رود .. (۲) (مکارم): یا بر اثر جذر و مدّ دریا در خشکی بماند و بمیرد، حرام است ، ولی .. (۳) (سیستانی): و اگر قبل از گرفتن بمیرد، حرام است .

[مسأله ۲۶۱۷]

مسأله ۲۶۱۷ کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن ، نام خدا را ببرد (۱) ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج آب مرده . (۱) (گلپایگانی)، (صافی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(خوئی)، (تبریزی): ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد یا از راه دیگری یقین داشته باشد که زنده از آب گرفته شده است .

(بهجت): ولی مسلمان باید بداند یا اطمینان داشته باشد که آن را زنده گرفته اند و در خارج آب مُرده است .

(نوری): ولی مسلمان باید بداند شرایطی که برای حلال بودن در مسأله [۲۶۱۵] گفته شد درباره آن مراعات شده است تا بتواند از آن استفاده کند.

(مکارم): ولی باید معلوم باشد آن را زنده از آب گرفته ، یا بعد از افتادن در دام جان داده است .

(سیستانی)، (زنجانی): ولی ((سیستانی): مسلمان (زنجانی): انسان) باید ببیند یا از راه دیگری اطمینان داشته باشد که او را زنده از آب گرفته یا آن که در تور او در آب مُرده است .

[مسأله ۲۶۱۸]

مسأله ۲۶۱۸ ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده (۱) چنانچه در دست مسلمان باشد (۲)، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام ، حرام می باشد (۳). (۱) (زنجانی): چنانچه از ممالک غیر اسلامی آورده باشند حرام است و اگر از بازار مسلمانان یا سرزمین اسلامی تهیّه شده یا از این جاها به ممالک غیر اسلامی منتقل شده باشد اشکال ندارد

چنانچه در مسأله [۹۵] و [مسأله اختصاصی ۹۶، در جلد اوّل] گذشت ، ولی اگر انسان بداند که ماهی از ممالک غیر اسلامی بدون تحقیق وارد بازار مسلمانان یا سرزمین اسلامی شده ، حرام می باشد. (۲) (صافی): و با آن معامله ماهی حلال بنماید ..

(سیستانی): و در آن تصرفی می کند که دلیل بر حلال بودن آن است مانند فروختن یا خوردن .. (۳) (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): مگر آنکه یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید.

(سیستانی): مگر آن که انسان اطمینان کند که او را زنده از آب گرفته یا آن که در تور او در آب مرده است . (بهجت): مگر آن که از حرف او یا از راه دیگر علم یا اطمینان حاصل شود.

(مکارم): مسأله اگر ماهی از بازار مسلمانان یا از دست مسلمانی گرفته شود، حلال است ، هر چند معلوم نباشد آن را زنده از آب گرفته اند یا نه و جستجو نیز لازم نیست ، ولی اگر از کافری گرفته شود و معلوم نباشد ماهی زنده از آب گرفته شده یا زنده به دام افتاده یا نه ، حرام است .

(فاضل): مسأله در صید ماهی ، لازم نیست صیّاد مسلمان باشد و اگر ماهی در تور یا وسیله دیگر صیّادی در داخل آب هم بمیرد حلال است . با توجّه به نحوه صیّادی فعلی که اطمینان حاصل می شود که ماهی در تور و وسایل صیّادی مرده است ، ماهی فلس دار موجود در بازارهای مسلمانان و حتّی کشورهای غیر مسلمان حلال است .

[مسأله ۲۶۱۹]

مسأله ۲۶۱۹ خوردن ماهی زنده اشکال ندارد. (گلپایگانی)، (صافی): مسأله بنا بر احتیاط باید از خوردن ماهی زنده خودداری کرد، هر چند حلّیت آن بعد از گرفتن بعید نیست .

(خوئی)، (تبریزی): مسأله خوردن ماهی زنده جایز است و أولی خودداری کردن است .

(سیستانی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی): ولی بهتر است از خوردن آن خودداری کنند.

(بهجت): مسأله خوردن ماهی زنده ، بنا بر أحوط جایز نیست .

(مکارم): مسأله خوردن ماهیهای کوچک زنده اشکال دارد، مگر برای درمان در مقام ضرورت .

[مسأله ۲۶۲۰]

مسأله ۲۶۲۰ اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد (۱) این مسأله

، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (صافی): احتیاط آن است که از خوردن آن خودداری نمایند اگر چه حلیت آن بعید نیست .

(خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): خوردنش جایز است ((خوئی)، (تبریزی): ولی أولی آن است که از خوردن آن خودداری نمایند).

(زنجانی): خوردنش جایز است ولی بهتر است آن را نخورند.

[مسأله ۲۶۲۱]

اشاره

مسأله ۲۶۲۱ اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که

زنده است در آب بیفتد (۱) خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکـارم): و بمیرد .. (۲) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده جایز است ((خوئی)، (تبریزی): و احتیاط مستحب ّ آن است که از خوردن آن خودداری کنند).

(گلپایگانی)، (صافی): بنا بر احتیاط واجب قسمتی را که بیرون آب مانده نباید خورد.

(زنجانی): بنا بر احتیاط قسمتی را که بیرون آب مانده ، نباید خورد.

(مکارم): اشکال دارد.

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۲۲۵۵ میگو که آن را روبیان نیز می گویند، از حیوانات آبی حلال است ، ولی ماهی سمنقور که از حشرات خشکی است و نام ماهی بر آن نهاده اند، حرام است ، مگر برای درمان در مقام ضرورت .

صید ملخ

[مسأله ۲۶۲۲]

مسأله ۲۶۲۲ اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن ، خوردن آن حلال است . و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن ، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه ، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست (۱) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی)، (نوری): مگر آن که یقین ((فاضل): یا اطمینان) حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید.

(بهجت): مگر این که انسان بداند یا اطمینان داشته باشد که آن را زنده گرفته است .

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): اگر چه بگوید زنده گرفته ام حرام است .

(زنجانی): مسأله اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، خوردن آن حلال است ، و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده ای از ممالک غیر اسلامی تهیّه شود یا از بازار اسلامی یا سرزمین اسلامی تهیّه شده ولی بدانیم که بدون تحقیق از ممالک غیر اسلامی وارد شده و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته اند یا نه ، حرام است چنانچه در مسأله [۹۵ و مسأله اختصاصی ۹۶، در جلد اوّل ، صفحه ۷۲] گذشت .

[مسأله ۲۶۲۳]

مسأله ۲۶۲۳ خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند، حرام است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

[مسأله ۲۶۲۴]

اشاره

مسأله ۲۶۲۴ خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد حرام است و خوردن گوشت پرستو و هُدهُد مکروه می باشد (۱) (۱) (گلپایگانی): پرستو حلال می باشد و احتیاط واجب آن است که از خوردن گوشت هُدهُد خودداری نمایند. (نوری): پرستو حلال می باشد و خوردن گوشت هُدهُد مکروه می باشد.

(بهجت): خوردن گوشت هُدهُد مکروه می باشد و همچنین پرستو، بنا بر أظهر.

(خوئی): مسأله خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک حلال است و بلبل و سار و چکاوک از قسم گنجشک است و شب پره و طاووس و جمیع انواع کلاغ و هر پرنده ای که مثل شاهین و عقاب و باز چنگال دارد یا هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگه داشتن بالش باشد، حرام است . و همچنین هر مرغی که چینه دان و سنگ دان و خارِ پشت پا ندارد، مگر آن که معلوم باشد که بال زدنش بیشتر از صاف نگه داشتن او است که در این صورت حلال است و خوردن گوشت پرستوک و هُدهُد مکروه است .

(تبریزی): مگر آن که بال زدنش از صاف نگه داشتن بالش بیشتر باشد ..

(فاضل): مسأله گوشت پرندگانی که دارای چنگال هستند و درنده می باشند حرام است مانند باز و عقاب و کرکس و شاهین و امثال اینها و همچنین است بنا بر احتیاط واجب انواع کلاغ و شب پره و طاووس . ولی گوشت پرندگانی مانند انواع کبوتر و کبک و تیهو و قطا و مرغ خانگی و انواع گنجشک و امثال اینها حلال می باشد (بلبل و سار و چکاوک از اقسام گنجشک است)؛ امّا بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن گوشت پرستو و هُدهُد اجتناب کرد.

(زنجانی): مسأله هر پرنده ای که مانند شاهین و عقاب و باز چنگال دارد یا بال زدنش در هنگام پرواز کمتر از صاف نگه داشتن بالهایش باشد حرام است ؛ همچنین شب پره (خفاش) و طاووس و بنا بر احتیاط واجب همه انواع کلاغ حرام می باشد. در دیگر پرندگان اگر روشن باشد که چنگال ندارد و بال زدنش از صاف نگه داشتن کمتر نیست حلال است و اگر چنگال دار بودن پرنده و کیفیت پروازش معلوم نباشد، چنانچه چینه دان یا سنگدان یا خارپشت پا داشته باشد حلال و گر نه حرام می باشد، مرغ خانگی و کبوتر و گنجشک و پرندگان دیگر راسته سبکبالان (راسته گنجشکان) همچون بلبل و سار و چکاوک از پرندگان حلال گوشت می باشند، و احتیاط مستحبّ آن است که از خوردن گوشت پرستو

و هدهد خودداری کنند. و کشتن هر نوع پرنده ای که در منزل انسان مأوا گزیده است مکروه است .

(سیستانی): مسأله هر پرنده ای که مانند شاهین و عقاب و باز و کرکس درنده و چنگال دار باشد حرام است و همچنین حرام است همه انواع کلاغ حتی زاغ بنا بر احتیاط واجب ، و هر پرنده ای که هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگه داشتن بالش باشد، چنگال دار است و حرام می باشد. و هر پرنده ای که بال زدنش بیش از صاف نگه داشتن اوست حلال است ، بنا بر این می توان پرندگان حرام گوشت را از حلال گوشت به ملاحظه کیفیّت پرواز آنها تمیز داد ولی چنانچه کیفیّت پرواز پرنده ای معلوم نباشد اگر آن پرنده چینه دان و یا سنگدان و یا خار پشت پا داشته باشد حلال است و اگر هیچ کدام از اینها را نداشته باشد، حرام است و امّا پرندگان دیگر غیر آنچه ذکر شد چون مرغ و کبوتر و گنجشک و حتّی شتر مرغ و طاووس همه حلال می باشند ولی کشتن بعضی از پرندگان مکروه است مانند هُدهُد و پرستوک . و امّا حیواناتی که پرواز دارند ولی پر ندارند مانند خفّاش حرام می باشند و همچنین است زنبور و پشه و دیگر حشرات پرنده بنا بر احتیاط واجب .

(صافی): مسأله خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک حلال است و شب پره و طاووس و بنا بر احتیاط واجب جمیع انواع کلاغ حرام است و همچنین هر پرنده ای که مثل شاهین و عقاب و باز چنگال دارد یا هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگه داشتن بالش باشد و نیز مرغی که چینه دان و سنگ دان و خارِ پشت پا ندارد حرام است و گوشت پرستوک و هُدهُد مکروه است .

(مکارم): مسأله گوشت پرندگانی که دارای چنگال هستند حرام است ، همچنین پرندگانی که موقع پرواز بالهای خود را صاف نگه می دارند، یا اگر بال می زنند، بال زدن آنها کمتر و صاف نگه داشتن آنها بیشتر است ، امّا پرندگانی که بال می زنند یا بال زدن آنها از صاف نگه داشتن بیشتر است گوشتشان حلال است و از جمله ، انواع کبوترها و قُمری و کبک حلال است ولی گوشت هُدهُد مکروه است .

مسائل اختصاصی

(فاضل): مسأله ۲۷۵۱ معمولا پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت به دو راه شناخته می شوند: اوّل : این که هنگام پرواز، بال زدن آنها بیشتر باشد تا نگه داشتن بال ، یعنی پرنده ای که بال زدنش بیشتر باشد حلال است و پرنده ای که بیشتر بالها را در حال پرواز نگه می دارد حرام است . دوم : پرندگانی که سنگدان یا چینه دان یا انگشت جدایی مانند شست انسان دارند حلال و پرندگانی که اینها را ندارند حرام است .

(فاضل): مسأله ۲۷۵۲ تخم پرندگان حلال ، حلال و تخم پرندگان حرام ، حرام است . و اگر مشتبه باشد، تخمهایی که دو طرف آن مساوی است حرام است و تخمهایی که یک طرف آن باریک تر است حلال است .

(فاضل): مسأله ۲۷۵۳ از حیوانات دریایی ، فقط ماهی فلس دار حلال است ، حتّی اگر بعضی از قسمت های بدن آن فلس

داشته باشد. و ماهی بی فلس حرام است ، چنانکه سایر حیوانات آبی از قبیل نهنگ و خرچنگ و قورباغه و امثال اینها نیز حرام می باشند. (فاضل): مسأله ۲۷۵۴ تخم حیوانات دریایی حلال ، حلال و تخم حیوانات دریایی حرام ، حرام است .

[مسأله ۲۶۲۵]

مسأله ۲۶۲۵ اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلًا دنبه یا

مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد. (مکارم): مسأله اگر از حیوانی که زنده است قطعه ای جدا کنند، خواه دنبه یا گوشت بوده باشد، خوردن آن حرام است .

[مسأله ۲۶۲۶]

مسأله ۲۶۲۶ پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت ، حرام است (۱): ۱ خون ۲ فضله ۳ نری ۴ فَرج ۵ بچه دان (۲) ۶ غُدَد که آن را دشول می گویند. ۷ تخم که آن را دنبلان می گویند. ۸ چیزی که در مغز کلّه است و به شکل نخود می باشد (۳) ۹ مغز حرام که در میان تیره پشت است . ۱۰ پی که در دو طرف تیره پشت است (۴) ۱۱ زهره دان ۱۲ سپرز (طحال) ۱۳ بول دان (مثانه) ۱۴ حدقه چشم (۵) ۱۵ چیزی که در میان سُم است و به آن ذات الاشاجع می گویند (۶) (۱) (اراکی): پانزده چیز بنا بر احتیاط از جمیع حیوانات حلال گوشت ، حرام است ..

(خوئی)، (تبریزی): بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت ، بی اشکال حرام و بعضی بنا بر احتیاط واجب حرام است و مجموع آنها چهارده چیز است ..

(فاضل): بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت ، حرام و بعضی بنا بر احتیاط لازم حرام است و مجموع آنها پانزده چیز است ..

(سیستانی): بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت ، حرام است و آن چهارده چیز است ..

(صافی): چند چیز از اجزاء حیوان حلال گوشت ، بی اشکال حرام است و چند چیز بنا بر احتیاط واجب حرام است و مجموع چهارده چیز است .. (۲) (نوری): و بنا بر احتیاط واجب جفت .. (۳) (خوئی): چیزی که در مغز کلّه است و مشکل می باشد ..

(سیستانی): چیزی که در مغز کلّه است و به اندازه نخود می باشد ..

(فاضل): چیزی که در مغز کلّه است و دارای شکل است و به اندازه نصف نخود می باشد .. (۴) (سیستانی): بنا بر احتیاط واجب .. (۵) (گلپایگانی): (مردمک) بنا بر احتیاط لازم .. (صافی)، (نوری): حدقه چشم (مردمک) ..

(فاضل): عدسی و سیاهی چشم (مردمک) بنا بر احتیاط لازم ..

(خوئی)، (تبریزی): ولی ظاهر این است که در پرندگان بجز خون و فضله و زهره دان و سپرز و دنبلان از چیزهایی که ذکر شد وجود ندارد.

(سیستانی): اینها همه در غیر پرندگان و ماهی و ملخ از حیوانات حلال گوشت ؛ و امّا پرندگان پس خون و فضله آنها بی

اشکال حرام است ولی جز این دو اگر از آنچه گذشت ، چیزی از آنها باشد حرام بودنش بنا بر احتیاط واجب است و همچنین بنا بر احتیاط واجب حرام است خون و فضله ماهی و فضله ملخ ؛ و جز این از آنها چیزی حرام نیست . (۶) (گلپایگانی): بنا بر احتیاط لازم .

(فاضل): بنا بر احتیاط لازم حرمت این چیزها در حیوانات بزرگ است امّا در حیوانات کوچکی

مانند گنجشک چنانچه بعضی از این امور قابل تشخیص یا جدا کردن نباشد خوردن آن اشکال ندارد.

(صافی): بنا بر احتیاط مستحب-از چیزی که در میان سم است ، و به آن ذات الاشاجع می گویند اجتناب شود.

(بهجت): مسأله خوردن پنج چیز از حیوانی که حلال گوشت است و به دستور شرع آن را سر بریده اند حرام است که عبارتند از : ۱ طحال (سپرز) ۲ نری ۳ دنبلان ۴ خون ۵ فضله و سرگین . هر چه در نظر مردم جزء چیزهای خبیث باشد و متعارف مردم از آنها متنفّر باشند، خوردن آنها حرام است . و بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن ده چیز اجتناب کرد، اگر چه جزء چیزهای خبیث نباشند، که عبارتند از : ۱ مثانه (بولدان) ۲ زهره دان ، ۳ بچه دان ، ۴ فرج ۵ غُدد، که آنها را دُشوِل هم می گویند. ۶ نخاع (مغز حرام)، که داخل ستون فقرات و گردن است . ۷ نخود مغز (و آن چیزی است در مغز به شکل نخود). ۸ چیزی که در میان سُم-است و به آن ذات الأشاجع هم می گویند. ۹ حدقه چشم ۱۰ پی دو طرف تیره پشت .

(مکارم): مسأله چهار ده چیز از حیوانات حلال گوشت (بنا بر احتیاط واجب در بعضی از آنها) حرام است : ۱ خون ۲ نری ۳ فرج ۴ بچه دان ۵ غُدد که آن را دشول می گویند. ۶ تخم که آن را دنبلان می گویند. ۷ دانه کوچکی که در مغز سر است و به شکل نخود می باشد. ۸ مغز حرام که در میان تیره پشت است . ۹ پی که در دو طرف گردن قرار دارد و تا تیره پشت کشیده شده . ۱۰ زهره دان . ۱۱ سپرز (طحال). ۱۲ مثانه (محل-اجتماع بول). ۱۳ سیاهی چشم ۱۴ چیزی که در میان سم است و عرب آن را ذات الأشاجع می گوید، این در حیوانات بزرگ است ، امّا در حیوانات کوچکی مانند گنجشک چنانچه بعضی از این امور قابل تشخیص یا جدا کردن نیست ، خوردن آن اشکالی ندارد.

(زنجانی): مسأله چهارده چیز از اجزاء حیوانات حلال گوشت حرام است : ۱ خون ۲ نری ۳ فرج ۴ بچه دان ۵ غدد که آن را دشول می گویند. ۶ تخم که آن را دنبلان می گویند. ۷ چیزی که در مغز کله است و تقریباً به اندازه نصف نخود است . ۸ مغز حرام که در میان تیره پشت است . ۹ پی که در دو طرف تیره پشت است . ۱۰ زهره دان ۱۱ سپرز (طحال) ۱۲ بول دان (مثانه) ۱۳ سیاهی چشم ۱۴ چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع می گویند.

حرمت برخی از این چیزها بنا بر احتیاط می باشد.

[مسأله ۲۶۲۷]

مسأله ۲۶۲۷ خوردن سرگین و آب دماغ حرام است و احتیاط واجب آن است که از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است اجتناب کنند (۱) ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد. (۱) (اراکی): خوردن سرگین و بول حیوان و آب دماغ و چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفّر است حرام می باشد ..

(گلپایگانی): خوردن خبائث یعنی چیزهایی که طبیعت انسان از آن متنفّر است ، حرام می باشد ..

(نوری): خوردن سرگین و آب دماغ و بطور کلّی چیزهای خبیث که طبیعت انسان از آن

متنفر است حرام است .. (بهجت): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۶۲۶ (خوئی)، (تبریزی): مسأله خوردن بول شتر حلال است و اجتناب از بول سایر حیوانات حلال گو شت و همچنین سایر چیزهایی که طبع از آنها متنفّر است ، أحوط و أولی است .

(سیستانی): مسأله آشامیدن بول حیوانات حرام گوشت حرام است و همچنین بول حیوانات حلال گوشت حتّی شتر بنا بر احتیاط لازم ؛ ولی خوردن بول شتر و گاو و گوسفند اگر برای معالجه باشد، اشکال ندارد.

(مکارم): مسأله خوردن اشیاء خبیث و پلید که طبع انسان از آن تنفّر دارد (مانند فضله حیوانات و آب بینی و امثال آن) حرام است ، هر چند پاک باشد.

(صافی): مسأله خوردن بول شتر حلال است ولی از بول سایر حیوانات حلال گوشت و چیزهایی که طبیعت انسان از آن متنفر است بنا بر احتیاط اجتناب شود.

(زنجانی): مسأله بنا بر احتیاط مستحب ّاز خوردن چیزهایی همچون آب بینی که طبیعت انسان از آنها متنفر است اجتناب کنند. آشامیدن بول حیوانات حرام گوشت ، حرام است ، همچنین بول حیوانات حلال گوشت حتی شتر ولی خوردن بول شتر و گاو و گوسفند اگر برای معالجه باشد اشکال ندارد.

[مسأله ۲۶۲۸]

مسأله ۲۶۲۸ خوردن کمی از (۱) تربت حضرت سیّد الشهداء علیه السلام برای شفا و خوردن گِل داغستان و گِل ارمنی برای معالجه ، اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد، اشکال ندارد. (۱) (نوری): خوردن خاک و گل حرام است ولی خوردن کمی از ..

(اراکی): مسأله خوردن گل ، بلکه بنا بر احتیاط واجب ، خوردن خاک حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیّد الشّهداء علیه السلام برای شفا جایز است و خوردن گل ارمنی برای معالجه ، اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد، اشکال ندارد.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله خوردن خاک حرام است ، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیّد الشّهداء علیه السلام برای شفا اشکال ندارد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله خوردن خاک حرام است و خوردن گِل داغستان و گِل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد و خوردن کمی از تربت حضرت سیّد الشّهداء علیه السلام برای استشفاء جایز است و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب مثلًا حل نمایند که مستهلک شود و بعداً آن آب را بیاشامد.

(فاضل): مسأله خوردن خاک حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا جایز است و

بهتر است که تربت را در مقداری آب حل نمایند تا مستهلک شود و بعد آن آب را بیاشامند و خوردن گِل داغستان و گِل ارمنی برای معالجه ، اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد، اشکال ندارد.

(بهجت): مسأله خوردن کمی از تربت حضرت سیّد الشهداء علیه السلام برای شفا به اندازه یک نخود، که از قبر مطهّر آن حضرت یا از اطراف آن برداشته باشند، اشکال ندارد و مظنون این

است که خوردن تربت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سایر ائمّه طاهرین علیهم السلام برای شفا، در این حُکم مثل تربت امام حسین علیه السلام باشد اگر چه أحوط این است که آن را در آب مخلوط کنند به طوری که مستهلک شود. و خوردن گِل داغستان و گِل ارمنی برای معالجه ، اگر علاج منحصر به خوردن آنها باشد، بنا بر أظهر اشکال ندارد.

(سیستانی): مسأله خوردن گِل حرام است و همچنین است خاک و شن بنا بر احتیاط لازم و خوردن گل داغستان و گل ارمنی و غیر آنها برای معالجه در صورت ناچاری اشکال ندارد و خوردن کمی از تربت حضرت سیّد الشهداء علیه السلام برای استشفاء به مقدار یک نخود متوسط جایز است ، و اگر آن را از خود قبر مقدس یا اطراف آن برندارد هر چند تربت امام حسین علیه السلام بر آن صدق کند به احتیاط واجب باید در مقداری از آب و مانند آن حل نمایند که مستهلک شود و بعداً آن آب را بیاشامند؛ و همچنین این احتیاط را باید رعایت کرد در موردی که اطمینان نباشد که تربت از قبر مقدس آن حضرت است و بیّنه ای هم بر آن شهادت ندهد.

(مکارم): مسأله خوردن خاک و گل حرام است ، ولی خوردن کمی از تربت پاک حضرت سیّد الشّهداء امام حسین علیه السلام (کمتر از یک نخود) به قصد شفاء اشکال ندارد و همچنین گِل داغستان و گِل ارمنی که برای معالجه می خورند، در صورتی که علاج منحصر به آن باشد، جایز است .

(زنجانی): مسأله خوردن خاک حرام است و خوردن تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای استشفاء جایز است و احتیاط مستحب ّ آن است که به مقدار اندکی همچون اندازه یک نخود اکتفا شود، و خوردن گِل داغستان و گِل ارمنی برای معالجه در جایی که معالجه منحصر به استفاده از خاک و گِل باشد جایز است .

[مسأله ۲۶۲۹]

مسأله ۲۶۲۹ فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده ، حرام نیست (۱) و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن ، از لای دندان بیرون می آید (اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد) (۲)، اشکال ندارد. (۱) (گلپایگانی)، (فاضل)، (صافی): فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در فضای دهان نیامده باشد، حرام نیست ولی اخلاط بینی و سینه که در فضای دهن وارد شده ((گلپایگانی): احتیاط لازم (فاضل): احتیاط واجب (صافی): احتیاط) ترک فرو بردن آن است ..

(نوری): فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در فضای دهان نیامده حرام نیست ولی اخلاط بینی و سینه که در فضای دهان وارد شده است از فرو بردن آن در صورت توجّه و التفات ، اجتناب شود .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی)، (زنجانی) و (صافی) نیست] (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۶۲۷ (بهجت): رجوع کنید به ذیل مسأله

[مسأله ۲۶۳۰]

۲۶۲۶مسأله ۲۶۳۰ خوردن چیزی که برای انسان ضـرر دارد حرام است (۱) این مسـأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (گلپایگانی)، (نوری): ولی اگر ضرر، کم باشد که عقلاء اعتنا نکنند، حرام نیست .

(خوئی)، (فاضل)، (تبریزی): مسأله خوردن چیزی که موجب مرگ می شود یا برای انسان ضرر کلّی دارد حرام است .

(سیستانی)، (زنجانی): ضرر مهمی دارد ((زنجانی): مثل این که به نقص عضو می انجامد) ..

(صافی): مسأله خوردن چیزی که برای عقل انسان یا سلامتی او ضرر دارد حرام است ، ولی اگر ضرر موقّت یا کم باشد که عقلا اعتنا نکنند، حرام نیست .

(مکارم): مسأله خوردن یا نوشیدن چیزی که برای انسان ضرر مهمّی دارد حرام است ، کشیدن سیگار و سایر انواع دخانیات اگر به تصدیق اهل اطّلاع ضرر مهمّی داشته باشد، نیز حرام است ، ولی استفاده از موادّ مخدّر مطلقاً حرام است ؛ خواه به صورت تزریق یا دود کردن یا خوردن و یا به هر طریق دیگری بوده باشد و همچنین تولید، خرید و فروش و هر گونه کمک به انتشار آن ، حرام است .

[مسأله ۲۶۳۱]

اشاره

مسأله ۲۶۳۱ خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند، یعنی نزدیکی نماید حرام می شوند (۱) و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند. (۱) (اراکی): و باید قیمت آن را به عنوان غرامت به صاحب آنها بپردازند ..

(خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (صافی)، (نوری): خود و نسلشان حرام می شوند و بول و سرگین آنها نجس می شود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند و بر وطی کننده لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد.

(سیستانی): گوشت آنها حرام می شود، و همچنین شیر آنها و نسل بعد از وطی آنها بنا بر احتیاط واجب ، و بول و سرگین آنها نجس می شود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند و بر واطی اگر صاحبش نباشد، لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد و پو لی که از فروشش بدست می آید برای واطی است .

(زنجانی): حرام نمی شوند، ولی باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگری که وضعیت این حیوان را نمی دانند، بفروشند. با عمل زشت وطی ، حیوان از ملک مالکش خارج نمی شود، بلکه نزدیکی کننده که مالک حیوان نیست ، باید هر مقداری که در اثر بیرون بردن و فروختن این حیوان به مالک ضرر زده است ، جبران نماید.

(فاضل): مسأله از چهار پایان اهلی ، گوشت شتر و گاو و گوسفند حلال و گوشت اسب و قاطر و الاغ کراهت دارد. و از حیوانات بیابانی و وحشی ، گوشت آهو و گوزن و گاو وحشی و قوچ و بز کوهی و گورخر حلال است .

(مکـارم): مسـأله گوشت گـاو و گوسـفند و شتر اهلی و همچنین گـاو و گوسـفند و بز و خر وحشـی و آهو حلال است ، ولی گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه می باشد؛ حیوانات درنده عموماً، همچنین فیل و خرگوش و حشرات ، گوشتشان حرام است
.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۱۱۴ خرگوش و سوسمار و همه حشرات ، حرام گوشت هستند.

[مسأله ۲۶۳۲]

اشاره

مسأله ۲۶۳۲ اگر (۱) با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود و آشامیدن شیر آنها (۲) هم حرام است (۳) و باید بدون آن که تأخیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد (۴) بلکه اگر به بهیمه دیگری هم نزدیکی کند، شیر آن حرام می شود. (۱) (بهجت): اگر نعوذ باللّه .. (۲) (بهجت): آشامیدن شیر و خوردن گوشت آنها .. (۳) (نوری): بول و سرگین و نسل آنها نجس می شود و آشامیدن شیر و خوردن گوشت آنها و نسل آنها نیز حرام است .. (۴) (بهجت): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(نوری): و در این حکم فرقی میان صغیر و کبیر، عالم به حکم و جاهل نیست .

(اراکی): مسأله اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید فوراً آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده ، پول آن را به صاحبش بدهد.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر با حیوان حلال گوشتی که مرسوم است گوشت آن را می خورند مانند گاو و گوسفند نزدیکی کند، بول و سرگین خود آنها و نسل متجدّد آنها نجس می شود و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها و همین طور خوردن گوشت و آشامیدن شیر نسل متجدّد آنها حرام است چه وطی در قُبُل باشد و چه در دُبُر و وطی کننده صغیر باشد یا کبیر، عالم باشد یا جاهل ، مختار باشد یا مکره و موطوء نر باشد یا مادّه ؛ و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده ، پول آن را به صاحبش بدهد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و همچنین است نسل آنها؛ و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده ، پول آن را به صاحبش بدهد.

(زنجانی): مسأله اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها هم حرام است ، همچنین بچه آنها که در هنگام نزدیکی در شکم حیوان بوده یا پس از

آن تولید شود؛ و باید آن حیوان را بکشند و سپس آن را بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده و مالکش نیست ، باید پول آن را به صاحبش بدهد و اگر گوسفند وطی شده در یک گله مشتبه گردد، باید به وسیله قرعه آن را معین کرده کارهایی را که گفته شد درباره آن اجرا کرد.

(سیستانی): مسأله اگر با حیوانی که گوشتش معمولًا مورد استفاده است مانند گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کند، بول و سرگین آنها نجس می شود و خوردن گوشت آنها حرام است و همچنین

است بنا بر احتیاط واجب آشامیدن شیر آنها، و نسل بعد از وطی آنها، و باید آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده ، اگر صاحبش نباشد پول آن را به صاحبش بدهد.

(فاضل): مسأله حیوان چهارپایی که انسان با آن نزدیکی کرده اگر معمولًا از گوشت و شیر آن استفاده می شود، مانند شتر و گاو و گوسفند باید آن را بدون تأخیر به هر نحو که امکان دارد بکشند و گوشت آن را بسوزانند و کسی که این عمل زشت «وطی » را انجام داده باید پول آن را به صاحبش بدهد و اگر معمولًا از آن استفاده سواری می شود و از گوشت آن استفاده نمی شود، مانند اسب و قاطر و الاغ ، باید آن را به شهر دیگر ببرند و در آنجا به فروش برسانند و کسی که عمل «وطی » را انجام داده ، خسارت و قیمت آن را بپردازد و اگر این حیوان بین حیوانات دیگر مخلوط و مشتبه شده باید به وسیله قرعه آن را معیّن کنند و حکم شرعی را روی آن انجام دهند.

(مکارم): مسأله اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، علاوه بر این که گوشت آنها حرام است ، بول و مدفوع آنها نیز بنا بر احتیاط واجب نجس می باشد و آشامیدن شیر آنها نیز حرام است و باید آن حیوان را ذبح کنند و لاشه آن را بسوزانند و کسی که با آن نزدیکی کرده ، باید پول آن را به صاحبش بدهد.

مسائل اختصاصی

(خوئی)، (تبریزی): مسأله ۲۶۴۱ بزغاله و بره شیرخوار اگر از خوک به مقداری که گوشت و استخوانشان قوّت بگیرد، شیر بخورند، خود و نسلشان حرام می شوند و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد لازم است استبراء شوند و پس از آن حلال می گردند و استبراء آن این است که هفت روز از پستان بز یا گوسفند شیر بخورند و اگر حاجت به شیر نداشتند، هفت روز علف بخورند و حیوان نجاستخوار نیز خوردن گوشتش حرام است و چنانچه استبرائش نمایند، حلال می شود و کیفیّت استبراء آن در مسأله [۲۲۰] بیان شد.

(سیستانی): مسأله ۲۵۹۰ بزغاله اگر از خوک به مقداری که گوشت و استخوانش قوّت بگیرد، شیر بخورد، خود و نسلش حرام می شود و شیر آنها نیز حرام می شود و در صورتی که مقدار شیر خوردن ، کمتر از آن باشد، بنا بر احتیاط باید استبراء شود و پس از آن حلال می گردد و استبراء آن این است که هفت روز شیر پاک بخورد و اگر حاجت به شیر نداشته باشد، هفت روز علف بخورد. و در حکم بزغاله است بنا بر احتیاط واجب بره شیرخوار و گوساله و بچه های دیگر حیوانات حلال گوشت . و خوردن گوشت حیوان نجاستخوار حرام است و چنانچه استبرائش نمایند حلال می شود، و کیفیّت استبراء آن در مسأله [۲۲۰] بیان شد.

(زنجانی): مسأله ۲۶۴۱ گوسفند شیرخوار و بنا بر احتیاط واجب گوساله و بچه های دیگر حیوانات حلال گوشت ، اگر از خوک به مقداری شیر بخورند که گوشت در بدنشان روییده و استخوانشان از آن سخت شده باشد، خود و نسلشان حرام می شوند و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد لازم است استبراء شوند، و استبراء این است که هفت روز از پستان

گوسفند یا حیوان حلال گوشت دیگر شیر بخورند و اگر حاجت به شیر ندارند هفت روز غذای پاك دیگر بخورند.

(فاضل): مسأله ۲۷۶۲ حیوان اهلی حلال گوشت ، از سه راه حرام گوشت می شود: اوّل : این که جلّال باشد، یعنی خوراک آن بر حسب عادت ، منحصر به مدفوع انسان باشد که در این صورت گوشت و شیر آن حرام و بنا بر احتیاط واجب بول و مدفوع آن نجس می شود. دوم : این که انسان با حیوان چهار پا نزدیکی کند و عمل زشت انجام دهد. در این صورت گوشت و شیر آن ، بلکه بنا بر احتیاط واجب نسل آن هم حرام می شود و نیز بول و مدفوع آن بنا بر احتیاط نجس است . سوم : برّه و بزغاله و گوساله ای که از شیر خوک بخورد تا نموّ کند و استخوانش محکم شود گوشت و شیر و نسلش حرام می شود و بنا بر احتیاط واجب بول و مدفوع آن نجس است ولی اگر از شیر انسان بخورند تا بزرگ شوند گوشت و شیرشان حرام نمی شود بلکه کراهت دارد.

(فاضل): مسأله ۲۷۶۳ حیوان جلّال را اگر بخواهند حلال شود باید استبراء کنند، یعنی تا مدّتی آن را از خوردن نجاست باز دارند و به آن غذای پاک بدهند به نحوی که دیگر نگویند جلّال است . و بنا بر احتیاط واجب شتر را چهل روز و گاو را سی روز و بهتر است چهل روز و گوسفند را ده روز و بهتر است چهارده روز و مرغابی را پنج روز و بهتر است هفت روز و مرغ خانگی را سه روز و ماهی را یک شبانه روز استبراء کنند.

(فاضل): مسأله ۲۷۶۴ گوشت و شیر حیوان نجس مانند سگ و خوک ، حرام است و همچنین گوشت و شیر حیوانات درنده که معمولًا نیش و چنگال دارند مانند شیر و پلنگ و یوزپلنگ و گرگ و کفتار و شغال و روباه و گربه و همین طور حیواناتی که مسخ شده اند مانند فیل و خرس و بوزینه و خرگوش حرام می باشند و خوردن حیوانات ریز و حشرات مانند موش و سوسمار و مار و مارمولک و عقرب و سوسک و زنبور و مور و مگس و پشه و انواع کرمها نیز حرام است .

[مسأله ۲۶۳۳]

اشاره

مسأله ۲۶۳۳ آشامیدن شراب (۱) حرام و (۲) در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است (و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن ، تکذیب خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد کافر است (۳). از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق ّخویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند (۴) و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین ، او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است (۵) و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است . (۱) (اراکی): و هر چیزی که انسان را مست می کند .. (۲) (مکارم): آشامیدن شراب حرام و از گناهان کبیره است ، بلکه .. (۳) (خوئی)، (گلپایگانی

)، (تبریزی)، (صافی): اگر کسی آن را حلال بداند کافر است ..

(زنجانی): آشامیدن شراب ، حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی حرمت آن را انکار ورزد، چنانچه شبهه ای در حق ّوی نباشد شرعاً کافر بشمار می آید مگر شهادتین را بر زبان جاری ساخته و بدانیم که به خدا و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ایمان قلبی دارد .. [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (سیستانی) نیست] (۴) (سیستانی): و اگر جرعه ای از آن بنوشد خدا و ملائکه و پیامبران و مؤمنان او را لعنت کنند، و اگر تا حد مستی بنوشد روح ایمان و خدا شناسی از او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی به جای آن قرار می گیرد و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود.

(زنجانی): و هر کس جرعه ای از شراب بنوشد تا چهل روز نمازش قبول نمی شود، کسی که به خوردن شراب عادت کرده که هر گاه آن را بدست آورد می نوشد، همچون بت پرست به نزد خداوند می رود، شراب خوار در روز قیامت رویش سیاه است و زبان ازدهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می رسد و فریاد تشنگی او بلند است . (۵) (مکارم): بقیه مسأله ذکر نشده .

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۲۲۶۵ منظور از شراب ، هر مایع مست کننده ای است و آبجو نیز جزء مشروبات الکلی است ، حتّی نوشیدن یک قطره شراب و کمتر از آن نیز حرام است .

[مسأله ۲۶۳۴]

مسأله ۲۶۳۴ سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود بنا بر احتیاط واجب (۱) نباید نشست (۲) و چیز خوردن از آن سفره حرام است . (۱) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : (نوری) و (فاضل) نیست] (۲) (بهجت)، (نوری): و از چیز خوردن از آن سفره هم باید اجتناب کرد.

(اراکی)، (خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (صافی): مسأله نشستن سر سفره ای که در آن شراب ((اراکی): و یا چیزی که انسان را مست می کند «مُسکِر») می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام است و همچنین چیز خوردن از آن سفره حرام می باشد.

(مکارم): مسأله سفره ای که بر سر آن شراب می خورند اگر انسان یکی از آنان حساب شود، نشستن کنار آن و چیز خوردن از آن سفره حرام است هر چند غذای حلال باشد.

(سیستانی): مسأله چیز خوردن از سفره ای که در آن شراب می خورند، حرام است ، و همچنین نشستن بر سر چنین سفره ای بنا بر احتیاط واجب .

(زنجانی): مسأله سر سفره ای که در آن شراب خورده می شود نباید نشست و خوردن از غذای آن سفره نیز حرام است ، بلکه

به احتیاط واجب از سفره ای که پیشتر در آن شراب خورده شده است نباید غذا خورد.

[مسأله ۲۶۳۵]

اشاره

مسأله ۲۶۳۵ بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از

گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده (۱) و او را از مرگ نجات دهد (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست
(۱) (زنجانی)، (سیستانی): آب و غذا داده .. (۲) (سیستانی): اگر جان خودش در خطر نباشد، و همچنین اگر آن شخص مسلمان نباشد ولی انسانی است که قتل او جایز نیست .

مسأله اختصاصی

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله ۲۶۴۴ گوشتهایی که از بلاد کفار می آورند و تذکیه آنها شرعاً ثابت نشده ، نجس و خوردن آن حرام است ؛ و خرید و فروش آنها نیز جایز نیست ، و نوشته و گفته اشخاص غیر موثق و مجهول الحال شرعاً اعتبار ندارد.

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب-است

[مسأله ۲۶۳۶]

مسأله ۲۶۳۶ چند چیز در غذا خوردن مستحب-است : (۱) اوّل هر دو دست را پیش از غذا بشوید. دوم بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. سوم میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد (۲) و پیش از غذا اوّل میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اوّل کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد (۳) چهارم در اول ِ غذا «بسم اللّه » بگوید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت ِ خوردن هر کدام ِ آنها گفتن «بسم اللّه » مستحب-است (۴) پنجم با دست راست غذا بخورد (۵) ششم با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. هفتم اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد (۶) هشتم لقمه را کوچک بردارد. نهم سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. دهم غذا را خوب بجود. یازدهم بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. دوازدهم انگشتها را بلیسد. سیزدهم بعد از غذا خلال نماید ولی با (چوب انار و) چوب ریحان (۷) و نی و برگ درخت خرما خلال نکند. چهاردهم آنچه بیرون سفره می ریزد، جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب-است آنچه می ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد. پانزدهم در اوّل روز و اوّل شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. شانزدهم بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. هفدهم در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد. هیجدهم میوه را پیش از خوردن ، با آب بشوید.

(۱) (خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): آداب غذا خوردن چند چیز است ..

(سیستانی): چند چیز در غذا خوردن مستحب-شمرده شده است ..

(مکارم): چند چیز است که انجام آن موقع غذا خوردن به امید ثواب مستحب-است .. (۲) (مکارم)، (فاضل): [پایان مورد سوم] (۳) (گلپایگانی)، (صافی): و به میزبان ختم شود ..

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): تا به میزبان برسد .. (۴) (مکارم): (۴) در اوّل غذا «بسم اللّه » و آخر غذا «الحمد للّه » بگوید و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد موقع خوردن از هر کدام از آنها «بسم اللّه » بگوید. (۵) با دست راست غذا بخورد. (۶) اگر چند نفر سر یک سفره غذا می خورند هر کس از غذای جلوی خودش بخورد. (۷) لقمه را کوچک بردارد. (۸) با عجله غذا نخورد و غذا خوردن را طول دهد و غذا را خوب بجود. (۹) بعد از غذا خلال نماید و اجزاء غذا را از لای دندانها بیرون آورده و دهان را بشوید. (۱۰) از دور ریختن مواد غذایی خودداری کند، ولی اگر در بیابان غذا می خورد آنچه از سفره بیرون می ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد. (۱۱) در شبانه روز دو بار غذا بخورد، اوّل روز واوّل شب . (۱۲) در اوّل و آخر غذا نمک بخورد. (۱۳) تمام میوه ها را پیش از خوردن با آب تمیز بشوید. (۱۴) تا بتواند بر سر سفره میهمانی داشته باشد.

(زنجانی): [و] پنجم : اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کس از غذای جلوی خودش بخورد. ششم : لقمه را کوچک بردارد. هفتم : سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. هشتم : غذا را خوب بجود. نهم : بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. دهم : انگشتها را بلیسد. یازدهم : بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند. دوازدهم : آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا می خورد، مستحب-است آنچه می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. سیزدهم : در اوّل روز و اوّل شب غذا بخورد و در بین روز و بین شب غذا نخورد. چهاردهم : بعد از غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. پانزدهم : در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد. شانزدهم : میوه را پیش از خوردن ، با آب بشوید. (۵) (فاضل): [و] ششم : اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کس از غذای جلوی خودش بخورد. هفتم : لقمه را کوچک بردارد. هشتم : با عجله غذا نخورد و غذا خوردن را طول بدهد. نهم : غذا را خوب بجود. دهم : بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. یازدهم : بعد از غذا خلال نماید و باقی مانده غذا را از لای دندانها بیرون آورده و دهان را بشوید و مسواک کند، دوازدهم : از دور ریختن مواد غذایی خودداری کند ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب-است آنچه می ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد. سیزدهم : در اوّل روز و اوّل شب غذا بخورد و در بین روز و بین شب غذا نخورد. چهاردهم : بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. پانزدهم : در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد. شانزدهم : میوه ها و سبزیجات را پیش از خوردن با آب بشوید. هفدهم : تا بتواند بر سر سفره میهمانی داشته باشد. هیجدهم

هنگام غذا خوردن بنشیند و غذا بخورد. (۶) (بهجت): [و] (۸) سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. (۹) بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. (۱۰) آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا می خورد، مستحبّ است آنچه بیرون می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. (۱۱) بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. (۱۲) اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد. (۱۳) مستحبّ است یک سوم معده را برای غذا و یک سوم برای آب و یک سوم برای راحت تنفس کردن قرار دهد. (۷ (خوئی)، (تبریزی): ولی با چوب ریحان ..

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

[مسأله ۲۶۳۷]

مسأله ۲۶۳۷ چند چیز در غذا خوردن مکروه است : (۱) اوّل در حال سیری غذا خوردن . دوم پر خوردن و در خبر است (۲) که خداوند عالم بیشتر از هر چیز، از شکم پر بدش می آید (۳) سوم نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن . چهارم خوردن غذای داغ (۴) پنجم فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد. ششم بعد از گذاشتن نان در سفره ، منتظر چیز دیگر شدن . هفتم پاره کردن نان با کارد (۵) هشتم گذاشتن نان زیر ظرف غذا (۶) نهم پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده ، به طوری که چیزی در آن نماند (۷) دهم پوست کندن میوه (۸) یازدهم (۹) دور انداختن میوه پیش از آن که کاملًا آن را بخورد. (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): چند چیز در خوردن غذا مذموم است ..

(سیستانی): چند چیز در خوردن غذا مذموم شمرده شده است ..

(مکارم): کارهای زیر را در موقع غذا خوردن از مکروهات شمرده اند: .. (۲) (زنجانی): در حدیثی وارد شده .. (۳) (سیستانی): از شکم پر متنفر است .. (۴) (خوئی)، (تبریزی): خوردن غذای گرم .. (۵) (زنجانی): هفتم : خوردن با دست چپ مگر در مورد انگور و انار که با دست چپ خوردن آنها مذموم نیست . هشتم : غذا خوردن با دو انگشت . نهم : پاره کردن نان با کارد. دهم : گذاشتن نان زیر ظرف غذا. یازدهم : پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند. دوازدهم : بی پوست خوردن میوه . سیزدهم : دور انداختن میوه پیش از آن که کاملًا آن را بخورد، البتّه اگر مقدار قابل توجهی از میوه باقی مانده باشد، اسراف است و حرام . (۶) (مکارم)، (فاضل): و هر گونه بی احترامی به آن .. (۷) [مورد نهم در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست] (۸) (مکارم)، (سیستانی): پوست کندن میوه (میوه هایی که با پوست خورده می شود) ..

[مورد دهم در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست] (۹) (فاضل)، (مکارم): دهم : ..

(بهجت): مسأله غذا خوردن در حال راه رفتن و همچنین به اندازه سیر شدن مکروه است .

مستحبات آب آشامیدن

[مسأله ۲۶۳۸]

مسأله ۲۶۳۸ در آشامیدن آب چند چیز مستحب است (۱): اوّل آب را به طور مکیدن بیاشامد. دوم در روز ایستاده آب بخورد. سوم پیش از آشامیدن آب «بسم اللّه » و بعد از آن «الحمد للّه » بگوید. چهارم به سه نفس آب بیاشامد. پنجم از روی میل آب بیاشامد (۲) ششم بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد اللّه علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): آداب آشامیدن چند چیز است ..

(سیستانی): چند چیز از آداب آشامیدن شمرده شده است ..

(مکارم): چند کار در روایات به هنگام آشامیدن آب توصیه شده است .. (۲) [مورد پنجم در رساله آیت اللّه (نوری) نیست]

مکروهات آب آشامیدن

[مسأله ۲۶۳۹]

مسأله ۲۶۳۹ زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است (۱) و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه (۲) و جایی که دسته آن است مکروه می باشد (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): مذموم است ..

(سیستانی): مذموم شمرده شده است .. (۲) (فاضل): از جای شکسته ظرف .. (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): مذموم می باشد.

(سیستانی): مذموم شمرده شده است .

(مکارم): مسأله در روایات از چند چیز در موقع آشامیدن آب نهی شده است : ۱ زیاد آشامیدن ۲ آشامیدن آب بعد از غذای چرب ۳ ایستاده نوشیدن در شب ۴ نوشیدن آب با دست چپ ۵ نوشیدن از جای شکسته کوزه یا طرفی که دسته آن است .

احکام نَذر و عَهد

[مسأله ۲۶۴۰]

اشاره

مسأله ۲۶۴۰ نذر آن است که انسان ملتزم شود (۱) که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید. (۱) (گلپایگانی)، (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی)، (سیستانی)، (صافی)، (نوری): نـذر آن است که انسان بر خود واجب کند ..

(اراکی): مسأله نـذر آن است که انسان ملتزم شود برای خدا بر عهـده او باشد انجام کار خیری یا ترک کاری که نکردن آن بهتر است یا ملتزم شود به این که مالی از اموال او ملک دیگری باشد.

(بهجت): مسأله انسان می تواند با نذر کردن ، انجام کاری که مطلوب شارع است و یا ترک کاری را که مورد نهی واقع شده بر خود واجب کند.

(مکارم): مسأله نذر آن است که کار خیری را برای خدا بر عهده خود قرار دهد، یا ترک کاری که نکردن آن بهتر است .

(زنجانی): مسأله نـذر آن است که انسان برای خدا چیزی را در عهده خود قرار دهد و آن چیز می تواند انجام یا ترک کاری باشد.

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۲۲۷۳ (فاضل): مسأله ۲۷۷۴ نـذر دو قسم است : اوّل : نـذری که به صورت مشروط انجام می شود، مثلًا می گویـد: چنانچه بیمار من بهبود یابـد، انجام فلان کار برای خدا بر عهده من است «این گونه نذر را نذر شکر می گویند» یا اگر مرتکب فلان کار زشت شوم فلان کار خیر را برای خـدا انجام خواهم داد «این گونه نذر کردن را نذر زجر گویند». دوم : نذر مطلق و آن نذری است که بدون هیچ قید و شرطی بگوید: « من برای خدا نذر می کنم که نماز شب بخوانم » و همه این نذرها صحیح است .

(فاضل): بـدون هیـچ قیـد و شـرطی بگویـد: «للّه ِ عَلَیَّ» یا «برای خدا بر عهده من است » که فلان کار را انجام دهم و همه این نذرها صحیح است .

[مسأله ۲۶۴۱]

مسأله ۲۶۴۱ در نذر باید صیغه خوانده شود (۱) و لازم نیست آن را به عربی بخوانند؛ پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب

شود، برای خـدا بر من است (۲) که ده تومان به فقیر بـدهم ، نذر او صـحیح است (۳) (۱) (فاضل): و اگر صـیغه نذر خوانده نشود، نـذر منعقد نمی شود و چیزی واجب نمی شود .. (۲) (صافی): اگر بگویـد از برای خدا بر من ، یا بر عهده من یا بر ذمه من است که اگر

مریض من خوب شود .. (۳) (فاضل): و باید «برای خدا» به زبان گفته شود و قصد آن در دل کافی نیست .

(سیستانی): و اگر بگوید برای خدا نذر کردم چنین کنم ، به احتیاط واجب باید عمل کند ولی اگر نام خدا را نبرد و فقط بگوید نذر کردم یا نام یکی از اولیای خدا را ببرد نذر صحیح است و اگر نذر صحیح بود و مکلف به نذر خود عمداً عمل نکرد گناه کرده است و باید کفّاره بدهد، و کفاره وفا نکردن به نذر مانند کفاره مخالفت قسم است که بعداً خواهد آمد.

(مکارم): مسأله نذر در صورتی صحیح است که برای آن صیغه خوانده شود، خواه به عربی باشد یا به زبانهای دیگر. بنا بر این اگر بگوید چنانچه فلان حاجت من روا شود، برای خدا بر من است که فلان مقدار مال را به فقیر بدهم نذر او صحیح است ؛ بلکه اگر بگوید نذر می کنم برای خدا اگر فلان حاجت من روا شود، فلان کار خیر را انجام دهم ، کافی است .

(بهجت): مسأله کسی که نذر می کند، باید به قصد قربت و نزدیک شدن به خداوند متعال نذر کند؛ بنا بر این اگر برای خدا نذر نکند، صحیح نیست ، بنا بر این کافی است موقع نذر کردن بنا بر أظهر بگوید «للّه ِ عَلَیَّ»، یعنی : «برای خداوند، به عهده من باشد که فلان کار را انجام بدهم » و اگر کسی که عربی نمی داند ترجمه آن را به هر زبانی بگوید کافی است .

(زنجانی): مسأله نذر نیازمند صیغه است ، و در صیغه نذر باید نام خداوند به زبان جاری گردد، ولی سایر اجزاء صیغه لازم نیست با لفظ باشد، بلکه می تواند با نوشتار یا انجام کاری باشد، همچنین لازم نیست نام خدا به لفظ عربی برده شود پس اگر مثلًا بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که هزار تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است .

[مسأله ۲۶۴۲]

مسأله ۲۶۴۲ نذر کننده باید مکلّف و عاقل باشد (۱) و به اختیار و قصد خود نذر کند (۲) بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند (۳) یا بواسطه عصبانی شدن ، بی اختیار (۴) نذر کرده صحیح نیست . (۱) (سیستانی)، (مکارم): بالغ و عاقل باشد .. (۲) (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی): به اختیار خود نذر کند .. (۳) (تبریزی): صحیح نیست . (۴) (سیستانی): بی قصد یا بی اختیار ..

(بهجت): مسأله کسی که نذر می کند باید عاقل ، بالغ و مسلمان باشد؛ بنا بر این نذر از غیر بالغ یا دیوانه ، یا کافر صحیح نیست . کسی که نذر می کند باید به اختیار خود نذر کند، بنا بر این اگر کسی مجبور شده باشد، یا عصبانی باشد به طوری که بی اختیار شده باشد، یا کسی در حال غفلت و بی توجّهی یا اشتباهی و بدون تصمیم نذر کند، نذر او صحیح نیست .

(زنجانی): مسأله نذر کننده باید ممیّز و عاقل باشد و با قصد و اختیار خود نذر کند، بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند یا به واسطه عصبانی شدن مثلًا بی قصد یا بی اختیار نذر کرده صحیح نیست ، ولی اگر شخصی که او را به نذر کردن مجبور کرده اند بعداً نذر

را اجازه دهـد، ظاهراً نـذر صـحیح خواهـد بود، نـذر مفلّس درباره اموالی که از تصـرّف در آنها منع شـده ، بدون اذن یا اجازه طلبکـاران و نـذر طفـل ممیّز بـدون اذن یـا اجازه ولیّ وی باطل است ولی اگر طلبکاران یا ولیّ طفل اذن داده یا بعـداً نـذر را اجازه دهند صحیح خواهد بود.

[مسأله ۲۶۴۳]

مسأله ۲۶۴۳ آدم سـفیهی که مـال خود را در کارهـای بیهوده مصـرف می کنـد (۱) چنانچه با حال سـفاهت بالغ شـده باشـد یا حاکم شـرع او را از تصـرّف در اموالش جلوگیری کرده باشد نذرهای مربوط به مالش صـحیح نیست . (۱) (اراکی): اگر مثلًا نذر کند چیزی به فقیر بدهد، صحیح نیست .

(گلپایگانی)، (صافی): اگر نذر کند مالش را به مصرفی برساند، صحیح نیست .

(مکـارم): همچنین کسـی که حـاکم شـرع او را به خـاطر ورشـکست شـدن از تصـرّف در اموالش جلوگیری کرده ، نـذرهای مربوط به اموالشان صحیح نیست .

(خوئی)، (فاضل)، (تبریزی): مسأله شـخص مفلس و آدم سـفیه (کسـی که مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف می کند) اگر مثلًا نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست .

(بهجت): مسأله سـفیه و کسـی که مفلّس است یعنی ورشـکست شـده ، نـذری که مربوط به مسائل مالی باشد از آنان صـحیح نیست .

(سیسـتانی): مسأله شـخص سـفیه (کسـی که مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف می کنـد) اگر مثلًا نذر کند چیزی به فقیر بدهـد، صـحیح نیست ؛ و همچنین شـخص مفلس اگر نـذر کند که مثلًا چیزی از اموالی که از تصـرّف در آنها منع شده به فقیر بدهد، صحیح نیست .

(زنجانی): مسأله آدم سـفیه (که تشـخیص وی در امور مالی از معمول مردم کمتر است) اگر بـدون اجازه ولیّ مثلًا نـذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست ، مگر این که ولیّ او بعداً نذر را اجازه کند.

[مسأله ۲۶۴۴]

مسأله ۲۶۴۴ نـذر زن بی اجازه شوهرش باطل است . (گلپایگانی): مسأله اگر شوهر از نـذر کردن زن جلوگیری نماید و یا زن بدون اجازه شوهر نذر کند، نذر او باطل است .

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر شوهر از نـذر کردن زن جلوگیری نمایـد، زن نمی توانـد در صورتی که وفا به نـذرش مُنافی با حقّ شوهر باشد نذر کند ((خوئی): بلکه بدون اذن شوهر در این صورت نذر زن منعقد نمی شود).

(فاضل)، (مکارم): مسأله نـذر زن اگر مزاحم حقوق شوهر باشـد، بی اجـازه او باطـل است ((مکارم): و اگر مزاحم نباشـد احتیاط مستحب آن است که با اجازه او باشد).

(صافی): مسأله نـذر زن در موردی که منافی با حق شوهر باشـد بدون اذن او منعقد نمی شود بلکه بنا بر احتیاط در امور مالی غیر از حج و زکات و احسان به پدر و مادر و صله رحم نیز با اذن شوهر نذر نماید.

(بهجت): مسأله نذر زن بدون اجازه شوهر بنا بر احتیاط واجب وضعاً منعقد می شود.

(سیستانی): مسأله نـذر زن بـدون اذن قبلی یا اجازه بعدی شوهر در آنچه با حق ّاستمتاع او منافات دارد، صحیح نیست حتی اگر قبل از ازدواج نـذر کرده باشـد. و صحت نـذر زن در اموالش بـدون اجازه شوهر محل ّاشکال است ، پس بایـد رعایت احتیاط شود، مگر در حج ّو زکات و صدقه و احسان به پدر و مادر و صله ارحام .

(زنجانی): مسأله بنا بر مشهور نـذر زن با نهی شوهر، بلکه بی اذن او صحیح نیست ، و ظاهراً با اجازه بعدی صحیح می شود، ولی بنا بر احتیاط حتّی در صورت نهی شوهر به نذر عمل شود.

[مسأله ۲۶۴۵]

مسأله ۲۶۴۵ اگر زن بـا اجازه شوهر (۱) نـذر کند شوهرش نمی تواند (۲) نـذر او را به هم بزنـد، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکـارم): در جایی که احتیاج به اجازه شوهر دارد .. (۲) (مکارم): بنا بر احتیاط واجب .. (۳) (خوئی): مگر این که در ظرف عمل ِوفا به نذر، منافی با حق ّشوهر باشد که در این صورت بعید نیست بتواند به هم بزند.

(زنجـانی): مگر زن عملی را نـذر کرده که انجام آن بـدون اذن شوهر جایز نیست ، در این صورت شوهر می توانـد در هنگام عمل اجازه انجام آن را ندهد، در نتیجه عمل به نذر لازم نخواهد بود هر چند در هنگام نذر اجازه داده باشد.

[مسأله ۲۶۴۶]

مسأله ۲۶۴۶ هرگاه فرزنـد نـذری کنـد اگر چه بـدون اجازه پدر هم باشد باید به آن نذر عمل نماید (۱) این مسأله ، در رساله آیـت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): مگر پـدر یـا مـادر از عملی که نـذر کرده است منع نماینـد که در این صورت ، نـذر منحل می شود.

(فاضل): و چنانچه بعد از نذر، پدر او را منع کند وفاء به نذر لازم نیست و همین طور مادر بنا بر احتیاط واجب .

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر فرزنـد با اجازه پـدر نـذر کنـد، باید به آن نذر عمل نماید. بلکه اگر بدون اجازه او هم نذر کنـد، عمل کردن به آن نـذر واجب است ولی اگر پـدر از کاری منع کرده باشـد و یا بعـد از نـذر از آن کار منع کند، آن نذر صحیح نیست .

(خوئی)، (تبریزی)، (نوری): مسأله اگر فرزنـد بـدون اجازه پـدر یا با اجازه او نـذر کنـد، باید به آن نذر عمل نماید ولی اگر پـدر ((خوئی)، (تبریزی): یـا مـادر) از عملی که نـذر کرده منعش کنـد، ((خوئی)، (تبریزی): ظـاهر این است که) نـذرش منحل می شود.

(مکارم): مسأله نـذر فرزنـد، احتیاجی به اجازه پـدر نـدارد، مگر اینکه کار او مایه آزار پـدر باشـد که در این صورت ، نذر او صحیح نیست .

(سیسـتانی): مسأله در نذر فرزند، اجازه پدر شرط نیست ، ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر آن را کرده است منعش کنند اگر نهی آنها از روی شفقت باشد و مخالفت موجب ایذاء آنها باشد نذرش باطل می شود.

(زنجانی): مسأله اگر فرزنـد با اجازه پـدر نـذر کنـد، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه بنا بر احتیاط اگر بدون اذن او نذر کند، بلکه اگر با نهی پدر نذر کند، عمل به آن نذر بنماید.

[مسأله ۲۶۴۷]

مسأله ۲۶۴۷ انسان کاری را می توانـد نـذر کنـد که انجام آن برایش ممکن باشـد، بنا بر این کسـی که نمی توانـد پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست (۱) (۱) (زنجانی): ولی اگر نذر کند که روزه ای بگیرد و بدون پیش بینی قبلی از انجام آن عاجز شود، بایـد آن را قضا کنـد و اگر ممکن نشـد به مقدار یک مدّ طعام (مدّ ۱۴ صاع است که مقدار آن در مسأله [۱۸۶۴] و [۱۹۹۱] بررسی شد) به فقیر صدقه بدهد.

(سیستانی): مسأله انسان کاری را می توانـد نذر کند که انجام آن مقدور باشد، بنا بر این کسـی که مثلًا نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست ، و اگر در وقت نذر، مقدور باشد و بعداً عاجز شود، نذر باطل می شود و چیزی بر او نیست بجز در موردی که نـذر روزه کنـد که اگر از انجـام آن عـاجز شـد احتیاط واجب آن است که یا بجای هر روز ۷۵۰ گرم غذا به فقیری صدقه بدهد یا ۵/ ۱ کیلو به کسی بدهد که بجای او آن روزه را بگیرد.

(بهجت): مسأله بایـد به آنچه که نذر کرده قدرت و توانایی داشـته باشد، بنا بر این اگر به چیزی عقلًا یا عادتاً قدرت نداشت و نذر کرد، صحیح نیست .

(مکارم): مسأله نذر در مورد کارهایی صحیح است که انجام آن ممکن باشد.

[مسأله ۲۶۴۸]

اشاره

مسأله ۲۶۴۸ اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبّی را ترک کند، نذر او صحیح نیست (۱) (۱) (زنجانی): ولی اگر نذر کند یک سال یا هر روز جمعه را مثلًا روزه بگیرد روزهایی را که روزه در آن صـحیح نیسـت باید قضا نماید و اگر نتواند برای هر روز به مقدار یک مدّ طعام به فقیر صدقه دهد.

(مکارم): مسأله کاری را که انسان نذر می کند، باید شـرعاً مطلوب باشد، بنا بر این نذر کار حرام ، یا مکروه ، یا ترک واجب و مستحب، صحیح نیست .

(بهجت): مسأله اگر نـذر کنـد کاری را انجام دهد، باید بنا بر أقرب ، آن کار واجب یا مسـتحب باشد، پس اگر نذر کند کار مباحی انجام دهد، صحیح نیست ، و اگر نذر کند کاری را ترک کند، باید آن کار حرام یا مکروه باشد.

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۱۳۵ اگر در نذر خصوصـیّت معیّنی قرار دهد مثلًا نذر کند این پول را در فلان مسـجد مصرف کنم ، یا فلان

روز را روزه بگیرم ، یا این مال را خرج روضه حضرت سید الشّهداء علیه السلام نمایم ، باید به همان صورتی که نذر کرده عمل کند و مخالفت با آن نمی تواند بکند.

(مکارم): مسأله ۲۲۸۲ (فاضل): مسأله ۲۷۸۳ **لازم** نیست جزئیات و خصوصیات عملی که نذر کرده مطلوب باشد، همین اندازه که اصل آن شرعاً مطلوب باشد کافی است . مثلًا اگر نذر کند شب اوّل هر ماه نماز شب بخواند، صحیح است و باید به آن عمل کند، یا اگر نذر کند در محل ِخاصّی فقرا را اطعام نماید، باید مطابق آن عمل نماید.

[مسأله ۲۶۴۹]

مسأله ۲۶۴۹ اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش (۱) از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی (۲) بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلًا نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قُوَّت بگیرد نذر او صحیح است . و نیز اگر ترک آن از جهتی (۳) بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلًا برای این که دود مُضِرّ است (۴) نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می باشد (۵) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱)، (۲) (۳) (سیستانی): شرعاً .. (۴) (فاضل): مثلًا برای این که سیگار مُضِرّ است ..

(سیستانی): مثلًا برای اینکه دود مضرّ و مانع انجام وظائف شرعی به نحو احسن است .. (۵) (سیستانی): ولی اگر بعداً ترک استعمال دود برای او ضرر داشته باشد نذر او باطل می شود.

(مکارم): مسأله کار مباحی که انجام و ترک آن از هر جهت مساوی است ، نذر انجام آن صحیح نیست ، ولی اگر انجام یا ترک آن ، از جهتی بهتر باشد و به همان منظور نذر کند صحیح است ، مثلًا نذر کند غذایی بخورد که برای عبادت قوّت گیرد یا غذایی که مایه سستی بدن او برای انجام عبادت می شود، ترک نماید.

(زنجانی): مسأله اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به نذرش عمل کند، و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد بی تردید نذر او صحیح است ، بنا بر این اگر کاری را نذر کند که ذاتاً انجام دادن و ترک آن یکسان است ولی عمل به نذر مقدمه ای است برای واجب یا مستحب ّو نذر کننده با عمل به نذر به واجب یا مستحبّی عمل خواهد نمود، بی اشکال نذر او صحیح است ، هر چند به قصد انجام کار خوب نذر نکرده باشد، بنا بر این اگر خوردن غذایی را نذر کند که سبب قوّت گرفتن برای عبادت می شود و نذرکننده با خوردن غذا، عبادت خواهد کرد نذر او صحیح است .

[مسأله ۲۶۵۰]

مسأله ۲۶۵۰ اگر نذر کند نماز واجب (۱) خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلًا نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی (۲) بهتر باشد مثلًا بواسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است (۳) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (بهجت) و (مکارم) نیست (۱) (زنجانی): یا مستحب ّ.. (۲) (سیستانی): شرعاً .. (۳) (زنجانی): بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر آنجا هیچ امتیازی هم نداشته باشد باید به نذر عمل شود مگر نماز خواندن در آن محل ّاز جهتی ناپسند باشد که نذر صحیح نیست .

(سیستانی): اگر نذر او برای آن جهت باشد صحیح است .

[مسأله ۲۶۵۱]

مسأله ۲۶۵۱ اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اوّل ماه صدقه بدهـد، یا روزه بگیرد، (یا نماز اوّل ماه بخواند (۱)) چنانچه قبل از آن روز یا بعـد از آن بجا آورد کفایت نمی کنـد. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را

بدهـد کـافی نیست . این مسأله ، در رسـاله آیات عظام : (بهجت) و (مکارم) نیست (۱) [قسـمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (گلپایگانی) و (صافی) نیست]

[مسأله ۲۶۵۲]

مسأله ۲۶۵۲ اگر نـذر کنـد روزه بگیرد ولی وقت و مقـدار آن را معین نکنـد چنـانچه یک روز روزه بگیرد کافی است . و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند (۱) کفایت می کند (۲) و اگر نـذر کنـد صـدقه بدهـد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده ، به نذر عمل کرده است و اگر نـذر کنـد کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیسـتانی): یا نماز وتر را بخواند .. (۲) (مکارم): [و] نذر سایر کارهای خیر نیز همین گونه است . [پایان مسأله]

[مسأله ۲۶۵۳]

مسأله ۲۶۵۳ اگر نـذر کنـد روز معینی را روزه بگیرد، بایـد همان روز را روزه بگیرد و چنانچه در آن روز مسافرت کند قضای آن روز بر او واجب است . این مسأله ، در رسـاله آیت اللّه (بهجت) نیست (گلپایگانی)، (اراکی): مسأله اگر نـذر کنـد روز معینی را روزه بگیرد، ((گلپایگـانی): بایـد همـان روز را روزه بگیرد و) نمی توانـد در آن روز مسـافرت کنـد و اگر بواسـطه مسافرت روزه نگیرد، باید گذشـته از قضای آن روز کفّاره هم بدهد ((گلپایگانی): یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعـام دهـد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد) ولی اگر ناچار شود که مسافرت کنـد یا عـذر دیگری مثل مرض یا حیض برای او پیش آید، قضای تنها کافی است .

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر نـذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و در صورتی که عمداً روزه نگیرد بایـد گذشته از قضـای آن روز کفّـاره هم بدهـد (و أظهر این است که کفّـاره اش کفّـاره مخالفت یمین است چنان که خواهـد آمـد) ولی در آن روز اختیاراً می توانـد مسافرت کنـد و روزه را نگیرد و چنانچه در سـفر باشد، لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد و در صورتی که از جهت سـفر یـا از جهت عـذر دیگری مثل مرض یا حیض روزه نگیرد، لازم است روزه را قضا کند.

(صافی): و أحوط در کفاره نذر در مسأله [۱۶۷۲] گفته شد ولی در آن روز اختیاراً می تواند مسافرت کند یا اگر مسافر اسـت قصد اقامه نماید اگر چه موافق با احتیاط ترک سفر یا قصد اقامه است .

(فاضـل): و اگر در آن روز عـذری داشت که نمی توانست روزه بگیرد، مثلًا حائض بود یا بیمار بود، آن روز را روزه نگیرد و تنها قضای آن را بگیرد و کفّاره نـدارد. و همین طور می توانـد در آن روز مسافرت کنـد، هر چند ناچار به آن مسافرت نباشد، ولی بعداً باید آن را قضا نماید و کفّاره ندارد.

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (سیستانی) نیست]

(تبریزی): بلی ، در آن روز ..

(سیستانی): ولی کفّاره ندارد.

(مکارم): مسأله هرگاه نـذر کنـد روز معینی را روزه بگیرد، احتیاط واجب آن است که آن روز سـفر نکند تا بتواند روزه خود را بجـا آورد و چنـانچه در آن روز مسـافرت کنـد، قضـای آن روز بر او واجـب است و احتیـاط واجب آن است که کفّاره نیز بدهد.

(زنجانی): مسأله اگر نـذر کنـد روز معیّنی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی تواند در آن روز مسافرت کند و اگر به واسطه مسافرت روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز کفّاره هم بدهد یعنی یک بنده آزاد کند، یا به شصت فقیر یک مـدّ طعام دهـد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و اگر در آن روز در سـفر باشـد و نتوانـد در سـفر روزه بگیرد ولی ناچار شود که مسافرت کند یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض برای او پیش بیاید قضای تنها کافی است .

[مسأله ۲۶۵۴]

مسأله ۲۶۵۴ اگر انسان از روی اختیار به نـذر خود عمل نکنـد باید کفّاره بدهد (۱) یعنی یک بنده آزاد کند یا به شـصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد. (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(گلپایگانی)، (صافی)، (زنجانی): باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد کفّاره بدهد.

(مکارم): گناه کرده و باید کفّاره بدهد ..

(بهجت): و کفاره آن بنا بر أظهر کفاره قسم و بنا بر احتیاط مستحب- کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان است .

[مسأله ۲۶۵۵]

مسأله ۲۶۵۵ اگر نذر کند که تا وقت معیّنی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشـتن وقت از روی فراموشـی یا ناچاری (۱) انجـام دهـد، چیزی بر او واجب نیست ولی بـاز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد و چنانچه (دوباره پیش از رسـیدن آن وقت (۲) بـدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد کفّاره بدهد (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکارم): از روی فراموشی یا اجبار .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست] (۳) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): باید کفّاره بدهد.

(گلپایگانی)، (صافی): باید به مقداری که در دو مسأله پیش گفته شد کفّاره بدهد.

(زنجانی): مسأله اگر نذر کند که تا وقت معیّنی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد و

اگر پیش از گذشتن وقت از روی عمد یا عذر انجام دهد چنانچه دیگر هدفی از نذر برای ترک باقی نباشد، لازم نیست در بقیه مدّت آن را ترک نماید و اگر هدف از نذر ترک هنوز باقی باشد، بنا بر احتیاط باید تا آخر وقت تعیین شده آن عمل را بجا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در

دو مسأله پیش گفته شد کفّاره بدهد، و در این فرض اگر از اوّل بی عذر انجام داده باشد کفّاره مسلّم و بنا بر احتیاط متعدّد خواهد بود.

[مسأله ۲۶۵۶]

مسأله ۲۶۵۶ کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است . اگر از روی فراموشی ، یا ناچاری ، یا ندانستن (۱) آن عمل را انجام دهد کفّاره بر او واجب نیست (۲) ولی چنانچه از روی اختیار آن را بجا آورد برای دفعه اوّل باید کفّاره بدهد (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی): اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت ..

(اراکی): اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن موضوع .. (۲) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، باید ((گلپایگانی): به مقداری که در سه مسأله پیش گفته شد) کفّاره بدهد.

(سیستانی): اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت یا اشتباه ، آن عمل را انجام دهد، یا کسی او را مجبور کند یا جاهل قاصر باشد، کفّاره بر او واجب نیست ، ولی نذر باقی است ؛ پس اگر بعد از آن از روی اختیار آن را بجا آورد باید کفّاره بدهد.

(زنجانی): اگر از روی عمد یا عذر آن عمل را انجام دهد همان وظیفه ای را دارد که در مسأله پیشین در مورد انجام عمل ، پیش از پایان وقت مقرّر آن گفته شد. (۳) (اراکی): چنانچه از روی اختیار آن را بجا آورد، در صورتی که نذر او به یک نذر برگردد، به این معنی که ترک عمل را یک واحد اعتبار کرده و آن را نذر کرده است برای دفعه اوّل باید کفّاره بدهد و بعد از آن دیگر کفّاره ندارد و نذرش تمام می شود ولی اگر نذر او به چند نذر برگردد، به این معنی که ترکهای متعدّد اعتبار کرده و نذر کرده است ، برای هر دفعه یک کفّاره بدهد و نذر او تمام نمی شود و اگر شک دارد که به صورت اوّل بوده یا دوم ، بیش از یک کفّاره لازم نیست .

(مکارم): مسأله کسی که نذر کرده عملی را مستمرّاً ترک کند و زمانی برای آن معین نموده ، چنانچه از روی اختیار آن را بجا آورد برای دفعه اوّل باید کفّاره بدهد و اگر نذر او چنان بوده که هر دفعه از آن عمل ، مستقلًّا تحت نذر قرار داشته احتیاط واجب آن است که برای هر دفعه کفّاره ای بدهد، امّا اگر چنین قصدی نداشته ، یا شک کند قصدش چگونه بوده یک کفّاره بیشتر واجب نیست .

(فاضل): مسأله کسی که نذر کرده عملی را مستمرّاً ترک کند؛ مثلًا نذر می کند که اصلًا سیگار نکشد، این نذر عرفاً یک نذر محسوب می شود، لذا اگر یک مرتبه سیگار کشید، نذر خود را شکسته و باید کفّاره نذر خود را بدهد و اگر مرتبه دیگر آن را انجام دهد، ربطی به نذر او ندارد. و گاهی اوقات ، به نحوی نذر می کند که عرفاً چند نذر محسوب می شود مثل اینکه چند بار نذر کرده باشد، که در این صورت برای هر بار که عمل نکند، باید یک بار کفّاره بدهد و در آینده نیز رعایت نذر را بکند و اگر تردید داشته باشد که نذر او به چه نحوی بوده است ، یک نذر محسوب می شود.

[مسأله ۲۶۵۷]

مسأله ۲۶۵۷ اگر نذر کند که در هر هفته روز معیّنی مثلًا روز جمعه را روزه

بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد (۱) یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض (۲) برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و (۳) قضـای آن را بجا آورد (۴) (۱) (بهجت): که روزه گرفتن در آن حرام است ، یـا عـذری جهت روزه گرفتن دارد، مثلًا حیض برای او پیدا شد، باید آن روز را روزه نگیرد، بلکه قضای آن را بجا آورد. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (سیسـتانی): مانند سفر یا حیض .. (۳) (اراکی): و بنـا بر احتیـاط .. (گلپایگانی)، (صافی): و بایـد .. (مکارم): و احتیاطاً .. (۴) (زنجانی): و اگر نتوانست برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر صدقه بدهد.

[مسأله ۲۶۵۸]

مسأله ۲۶۵۸ اگر نـذر کنـد که مقـدار معینی صـدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند (۱) (۱) (خوئی)، (فاضل)، (سیسـتانی)، (تبریزی): لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند و بهتر این است که بالغین از ورثه ، آن مقدار را از حصّه خود از طرف میّت صدقه بدهند.

(صافی): احتیاط لازم این است که کبار ورثه آن مقدار را از سهم خود از مال او صدقه بدهند.

[مسأله ۲۶۵۹]

مسأله ۲۶۵۹ اگر نـذر کنـد کـه بـه فقیر معینی صـدقه بدهـد، نمی توانـد آن را به فقیر دیگر بدهـد و اگر آن فقیر بمیرد، بنـا بر احتیاط (۱) بایـد به ورثه او بدهد (۲) (۱) [عبـارت «بنـا بر احتیـاط» در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست] (۲) (سیستانی): لازم نیست آن را به ورثه او بدهد.

[مسأله ۲۶۶۰]

مسأله ۲۶۶۰ اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان علیهم السلام مثلًا به زیارت حضرت ابا عبد اللّه علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام علیه السلام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست . این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

[مسأله ۲۶۶۱]

مسأله ۲۶۶۱ کسـی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده ، لازم نیست آنها را بجا آورد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

[مسأله ۲۶۶۲]

مسأله ۲۶۶۲ اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نـذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند (۱) از قبیل فرش و پرده و روشـنایی (۲) و اگر برای امام علیه السـلام یا امامزاده نـذر کنـد می توانـد به خـدّامی که مشـغول خدمت هسـتند بدهد،

چنانچه می توانـد به مصارف حرم (یا سایر کارهای خیر به قصـد بازگشت ثواب آن به منذور له (۳) برساند. (۱) (مکارم): از قبیل تعمیرات و فرش و روشنایی و خدّامی که مشغول خدمت هستند و مانند آن ، ولی اگر چیزی برای خود امام علیه السلام یا امامزاده نذر کرده بی آنکه نام حرم را ببرد، می تواند علاوه بر اموری که ذکر شد صرف مجالس عزاداری و سوگواری یا نشر آثار آن بزرگواران ، یا کمک به زوّار آنها یا هر کار دیگری که نسبتی با آنها دارد بکند.

(گلپایگـانی)، (بهجت)، (صـافی): بایـد آن را در تعمیر و روشـنایی و فرش حرم و ماننـد اینهـا مصـرف کنـد ((گلپایگانی)، (صافی): یا به زوّار و خدّام آنان بدهد).

(خوئی)، (تبریزی): بایـد آن را بنـا بر احتیـاط در تعمیر و روشـنایی و فرش حرم و ماننـد اینها مصـرف کنـد. (۲) (اراکی): و تعمیر. [پایـان مسأله] (۳) [قسـمت داخـل پرانتز در رسـاله آیت اللّه (نوری) نیست] (سیسـتانی): مسأله اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند و مصرف معیّنی را در نظر نداشته باشد، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند و اگر ممکن نشد یا آن حرم بکلی بی نیاز بود، در راه کمک به زوّار مستمند آن حرم مصرف نماید.

(زنجانی): مسأله اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند و مصرف معیّنی را در نظر نداشته باشد باید آن را در تعمیر و روشـنایی و نظافت و فرش حرم و ماننـد اینهـا مصـرف کنـد یـا به زوّار و خـدّام آنان بدهـد یا برای سـکنای زائران مصرف کند و اگر این گونه کارها ممکن نشد، در مورد زائرانی که برای مراجعت به وطن به هزینه ای نیازمندند صرف نماید.

[مسأله ۲۶۶۳]

مسأله ۲۶۶۳ اگر برای خودِ امـام علیه السـلام چیزی نـذر کنـد (۱) چنانچه مصـرف معینی را قصـد کرده باید به همان مصـرف برساند و اگر مصـرف معینی را قصد نکرده باید (۲) به فقرا و زوّار بدهـد (۳) یا مسـجد و ماننـد آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید (۴) و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند (۵) (۱) (بهجت): اگر چیزی را برای یکی از امامان علیهم السلام نذر کند .. (۲) (اراکی): بنا بر احتیاط باید .. (۳) (فاضل): باید به فقرای شیعه و زوّار بدهد .. (۴) (فاضل): و یا صرف مجالس عزاداری و سوگواری یا نشر آثار آن بزرگواران یا هر کار دیگری که نسبتی با آنها دارد بکند ..

(خوئی)، (تبریزی): اگر مصرف معیّنی را قصد نکرده ، بهتر آن است که به مصرفی برساند که نسبتی با امام علیه السلام داشته باشد، مانند زوّار فقیر یا به مصارف حرم آن امام از قبیل تعمیر و مانند آن برساند ..

(نوری): اگر مصـرف معینی را قصد نکرده ، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان آن را به مصـرفی برساند که نسبتی به امام علیه السـلام داشـته باشـد ماننـد زوّار فقیر یا به مصارف حرم از قبیل تعمیر و خدّام حرم یا عزاداری برای آن امام و مانند آن برساند .. (۵) (نوری): و اگر این امر ممکن نشـد به فقرا به عنوان صـدقه بدهـد یـا مسـجد و امثال آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۶۶۲ (سیستانی): مسأله اگر برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا یکی از ائمه علیهم السـلام یا یکی از امامزادگان یا علمای پیشین و مانند آنها چیزی را نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده است بایـد به همان مصـرف برسانـد، و اگر مصـرف معینی را قصـد نکرده است باید به مصـرفی برساند که نسـبتی به آن حضـرت علیه السـلام داشـته باشـد، مثلًا بر زوّار فقیر او صـرف نمایـد و یـا به مصارف حرم او برسانـد و یا در امری که موجب اعلای نام اوست ، صرف کند.

(زنجانی): مسأله اگر برای خود امام علیه السلام یا امامزاده ای چیزی نذر کند، چنانچه مصرف

معیّنی را قصد کرده ، باید به همان مصـرف برساند و اگر مصرف معیّنی را قصد نکرده ظاهراً اگر در اموری که ارتباط خاصّی بـا امـام علیه السـلام یا با آن امامزاده دارد از قبیل عزاداری و جشن ولادت یا تعمیر حرم آن امام علیه السـلام یا امامزاده و مانند آن صـرف کنـد کفایت می کند و نیازی نیست قصد هدیه آن امام را بنماید، و اگر در مثل مسـجد و پل مصـرف کند و ثواب آن را به امام علیه السلام هدیه کند، کفایت آن محل ٔاشکال است .

[مسأله ۲۶۶۴]

مسأله ۲۶۶۴ گوسفندی را که برای صدقه ، یا برای یکی از امامان علیهم السلام نذر کرده اند (۱) (پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نـذر است و (۲) اگر پیش از آن که به مصـرف نـذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد (۳) باید (۴) به مصرف نذر برسانند (۵) (۱) (مکـارم): گوسـفندی را کـه نـذر کرده انـد .. (۲) [قسـمت داخـل پرانتز در رسـاله آیـات عظـام : (خوئی)، (گلپایگـانی)، (صافی)، (سیسـتانی) و (تبریزی) نیست] (۳) (خوئی)، (گلپایگـانی)، (تبریزی)، (سیسـتانی)، (صافی): مال کسـی است که آن را نـذر کرده ((سیسـتانی): مگر آنکه قصدش اعم باشد)، ولی پشم گوسـفند و مقداری که چاق می شود جزء نذر است . (۴) (فاضـل)، (مکارم)، (نوری): بنا بر احتیاط واجب بایـد .. (۵) (اراکی): باید به مصـرف نذر برسانند اگر بعد از نذر، حمل برداشته ؛ و اگر قبل از نذر بوده مال کسی است که آن را نذر کرده .

(بهجت): مسأله هر گاه گوسـفند معیّنی را برای صـدقه ، یا یکی از امامان نـذر کنـد، پشم و چاقی و آنچه از او متولّد می شود بعد از نذر، جزء نذر خواهد بود.

[مسأله ۲۶۶۵]

مسأله ۲۶۶۵ هر گاه نـذر کنـد که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیایـد (۱) عملی را انجام دهـد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن ، مریض خوب شده ، یا مسافر آمده است (۲) عمل کردن به نذر لازم نیست (۳) (۱) (بهجت): مسافرش به سلامت برسد .. (۲) (بهجت): مسافرش به سلامت برگشته .. (۳) (مکارم)، (بهجت): واجب نیست .

[مسأله ۲۶۶۶]

اشاره

مسأله ۲۶۶۶ اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سیّد شوهر دهد بعد از آن که دختر به تکلیف رسید احتیاط آن است که اگر بتوانند، او را راضـی نمایند که به سیّد شوهر کند (۱). این مسأله ، در رساله آیات عظام : (بهجت) و (فاضل) نیسـت (۱) (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد.

(مکارم): نذر آنها اعتباری ندارد و هنگامی که دختر به حدّ بلوغ رسید، اختیار با خود اوست .

(تبریزی): مسأله اگر مادر نـذر کنـد که دختر خود را به سیّد شوهر دهد، نذر او باطل است و اگر پدر نذر کند و قصدش آن باشـد که اگر سیّدی برای خواسـتگاری بیاید که تزویج دخترش به او ضـرری ندارد، قبول کند، نذرش صـحیح است و در غیر این صورت باطل است و در هر حال ، اگر خواستگار غیر سیّد پیـدا شود که تزویـج دختر به او ضـرری نـدارد، پـدر می تواند قبول کند.

(زنجانی): مسأله اگر پدر یا مادر نذر کنند که دختر خود را به سیّد شوهر دهد، اگر مصلحت فرزند باشد باید به نذرشان عمل کنند، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر انجام نذر با ترک آن یکسان باشد باید به آن عمل کرد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید در فرضی که اختیار ازدواج با خود دختر است ، باید او را راضی کنند و اگر راضی کردن دختر ممکن نشد نذر باطل خواهد بود.

(سیستانی): مسأله اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سیّد یا کس دیگری شوهر دهد، نذر آنان نسبت به دختر اعتبار ندارد و تکلیفی بر او ثابت نمی کند.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۱۴۵ عهد آن است که انسان با خداوند پیمان می بندد که کاری را انجام دهد یا ترک نماید و تمام شرایطی که برای صحیح بودن نذر بیان شد، در عهد نیز معتبر است .

[مسأله ۲۶۶۷]

مسأله ۲۶۶۷ هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را (۱) انجام دهد، بعد از آن که حاجتش بر آورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را (۲) انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود. (۱) و (۲) (سیستانی): کاری را ..

(مکارم): مسأله عمل کردن به «عهد» مانند نذر واجب است به شرط این که صیغه عهد را بخواند، مثلًا بگوید: «با خدا عهد کردم که فلان کار خیر را انجام دهم » امّا اگر صیغه نخواند، یا آن کار شرعاً مطلوب نباشد، عهد او اعتباری ندارد.

[مسأله ۲۶۶۸]

مسأله ۲۶۶۸ در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید نکردنش بهتر از انجام آن نباشد (۱) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد. ((صافی): ولی در صورتی که مورد عهد شرعاً مرجوح نباشد بنا بر احتیاط لازم ، به عهد خود عمل نماید).

(نوری): باید انجام آن بهتر از ترکش باشد. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۶۶۷.

(اراکی): مسأله در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود یعنی بگوید: «عاهَدتُ اللّه » یا «عَلَیّ عَهدُ اللّه » یا به فارسی بگوید: «با خدای خود عهد می بندم که فلان کار را انجام دهم » و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد و هرگاه مباح باشد، بنا بر احتیاط عهد

صحیح است ولی اگر کاری باشد که نکردنش بهتر است ، عهد بر انجام آن صحیح نیست .

(فاضل): و اگر صیغه را نخواند و فقط در ذهن تصوّر کند، عهد صحیح منعقد نشده است ، و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید امری باشد که از لحاظ شرعی خوب باشد و اگر عهد می کند که کاری را ترک کند باید ترک آن کار از لحاظ شرعی خوب باشد و اگر عهد می کند کاری را که شرعاً مباح می باشد،

یعنی نه خوب باشد نه بد، انجام دهد، بنا بر احتیاط واجب باید آن کار را انجام دهد، و اگر عهد می کند کاری را که شرعاً بد است انجام دهد یا کاری را که شرعاً خوب است ترک کند، عهد باطل است و چیزی بر او واجب نمی شود.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله در عهـد هم مثل نـذر بایـد صـیغه خوانـده شود و مشـهور آن است کاری را که عهد می کند انجام دهـد باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب ّ یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد ولی بنا بر احتیاط واجب در صورتی که متعلّق عهد، مرجوح شرعی نباشد، آن عمل را انجام دهد.

(سیستانی): مسأله در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود مثلًا بگوید با خدا عهد کردم چنین کنم ، و لازم نیست کاری را که عهد می کند انجام دهد شـرعاً بهتر باشد بلکه کافی است شـرعاً از آن نهی نشده باشد و در نظر عقلا رجحان داشته باشد یا برای آن شـخص مصـلحتی در بر داشته باشد، و اگر بعد از عهد طوری شد که آن عمل مصلحتی نداشت یا شرعاً مرجوح شد، هر چند مکروه شده باشد لازم نیست به آن عمل کند.

(بهجت): مسأله صـیغه عهد برای کسـی که می خواهد انجام کار یا ترک کاری را بر خود واجب کند، چنین است : «عاهَدت ُ اللّه َان أَفعَل َ کَذا أَو أَترُک َ کَذا» یا «عَلَی ّ عَهـدُ اللّه أَن أفعَل َ کَذا أَو أَترُک َ کَذا» به جای أَفعَل َ کَذا تا آخر، آن کار را به زبان بیاورد؛ و می توانـد هنگام خوانـدن صـیغه عهـد، انجام کار یا ترک آن کار را مشـروط به تحقّق امر دیگری نمایـد و یا به طور مطلق بگوید، و شرایط عهد کننده مثل شرایطی است که در نذر و قسم بیان شد.

(زنجانی): مسأله در عهـد هم مثل نـذر بایـد با خداونـد عهـد نمایـد و آن را انشاء کند و لازم نیست انشاء عهد با صـیغه لفظی صورت گیرد بلکه می تواند آن را با نوشته یا با کار دیگری انجام دهد ولی در هر حال باید نام خداوند را به هر زبانی هر چند عربی نباشـد بر زبان آورد، و اگر عهـد کند کاری را که خوب است بجا آورد یا کاری را که بد است ترک کند عمل به عهد لازم است ، بلکه ظاهراً اگر کاری را عهد کرده که انجام و ترک آن از هر جهت یکسان است ، باید به عهد خود وفا کند.

[مسأله ۲۶۶۹]

مسأله ۲۶۶۹ اگر به عهـد خود عمل نکنـد، باید کفّاره بدهد (۱) یعنی شـصت فقیر را سیر کند (۲) یا دو ماه (۳) روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند. (۱) (بهجت): و کفّاره آن بنا بر احتیاط، کفّاره افطار عمدی روزه ماه رمضان است .

(سیستانی): گناه کرده است و باید کفّاره بدهد .. (۲) (زنجانی): شصت فقیر را یک مدّ طعام دهد .. (۳) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): دو ماه پی در پی ..

(مکارم): مسأله کسـی که به عهـد خود با شـرائط [مـذکور در مسأله ۲۶۶۷] عمل نکنـد، بایـد کفّاره بدهد و کفّاره عهد مانند کفّاره نذر است ، یعنی سیر کردن شصت فقیر، یا دو ماه روزه پی در پی ، یا آزاد کردن یک بنده .

احکام قسم خوردن

[مسأله ۲۶۷۰]

مسأله ۲۶۷۰ اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهـد یا ترک کنـد، مثلًا قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود اسـتعمال نکند (۱) چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفّاره بدهد (۲) یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند (۳) و اگر اینها را نتوانـد باید سه روز، روزه بگیرد (۴) (۱) (بهجت): انسـان می توانـد با قسم خوردن ، انجام کاری را که مطلوب شارع است و یا ترک کاری را که نهی شـده است ، بر خود واجب کند. اگر قسم بخورد کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلًا قسـم بخورد که روزه بگیرد، یا سیگار نکشد .. (۲) (سیسـتانی)، (زنجانی): گناه کرده است ، و باید کفّاره بدهد .. (۳) (گلپایگانی)، (صافی): یک بنـده آزاد کنـد، یا ده مسـکین را اطعام کنـد یا ده فقیر را بپوشانـد .. (۴) (خوئی)، (گلپایگـانی)، (صافی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): و باید روزه پی در پی باشد.

(مکارم): مسأله هر گاه عمـداً با قسم خود مخالفت کنـد باید کفّاره دهد؛ ده فقیر را سـیر کند، یا بر آنها لباس بپوشاند، یا یک بنده را آزاد نماید و اگر توانایی بر اینها نداشته باشد باید سه روز روزه بگیرد.

(فاضل): مسأله قسم دو نوع است : الف : قسم برای انجام یا ترک کاری در آینده . ب : قسم برای اثبات یا نفی چیزی . الف : اگر قسم بخورد که کـاری را انجـام دهـد یـا ترک کنـد مثلًا قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود اسـتعمال نکنـد، چنانچه عمـداً مخالفت کنـد، بایـد کفّاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سـیر کند، یا آنان را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سـه روز پی در پی ، روزه بگیرد. ب : کسـی کـه برای اثبـات یـا نفی چیزی قسـم می خـورد، اگر حرف او راسـت باشـد قسـم خـوردن او مکروه است و اگر دروغ باشـد حرام و از گناهـان بزرگ می باشـد ولی کفـاره قسم را نـدارد. ولی اگر برای اینکه خودش یـا مسـلمان دیگری را از شـر ظـالمی نجات دهـد، قسم دروغ بخورد اشـکال نـدارد بلکه گاهی واجب می شود امّا اگر بتوانـد توریه کنـد یعنی : موقع قسم خوردن طوری نیّت کنـد که دروغ نشود بنـا بر احتیـاط واجب بایـد توریه نمایـد؛ مثلًا اگر ظالمی بخواهد کسـی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده ای ؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، ولی بگوید او را ندیده ام به این قصد که از پنج دقیقه پیش ندیده ام .

[مسأله ۲۶۷۱]

مسأله ۲۶۷۱ قسم چند شرط دارد (۱): اوّل : کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد

(و اگر می خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد (۲) و حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش منع نکرده باشد) و از روی قصد و اختیار قسم بخورد (۳)، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست (۴) و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد (۵) قسم بخورد (۶) دوم : کاری را که قسم می خورد انجام دهد (۷) باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد (۸) و اگر قسم بخورد که کار مباحی را بجا آورد (۹)، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد (۱۰). سوم : به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند «خدا» و «اللّه » (۱۱) و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدّس حق در نظر می آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است (۱۲). بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه ، خدا به نظر نمی آید ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید. چهارم : قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست (۱۳) ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است (۱۴). پنجم : عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقّت داشته باشد، قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می خورد (۱۵). (۱) (مکارم): هرگاه کسی با شرایط ذیل قسم یاد کند باید به قسم خود عمل نماید وگرنه کفّاره دارد: .. (۲) (مکارم): باید سفیه نباشد .. (۳) (اراکی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (بهجت)، (سیستانی): کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد ..

(خوئی)، (تبریزی): کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد قسم بخورد .. (۴) (مکارم): قسم خوردن بچه و دیوانه .. (۵) (گلپایگانی)، (صافی): بی اختیار ..

(سیستانی): بی قصد یا بی اختیار .. (۶) (زنجانی): اوّل : کسی که قسم می خورد باید ممیّز و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن غیر ممیّز و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست ولی اگر کسی که مجبورش کرده اند بعداً قسمی را که خورده اجازه دهد، صحیح خواهد شد، و نیز اگر در حال عصبانی بودن بی قصد یا بی اختیار قسم بخورد صحیح نیست ، و قسم بچه ممیّز بدون اذن یا اجازه ولی صحیح نیست . (۷) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): کاری را که برای ((خوئی): انجام) آن قسم می خورد ..

(۸) (بهجت): و قسم بر ترک امری که راجح است ، هر چند دنیوی باشد، منعقد نمی شود و متعلق قسم با رجحان بطور قطع کفایت می کند ولی انعقاد قسم در امر متساوی الطرفین ، یعنی مباح ، مبنی بر احتیاط است . [پایان شرط دوم] (۹) (سیستانی): یا ترک کند، چنانچه آن فعل یا ترک از نظر عقلا رجحان داشته باشد یا برای شخص او مصلحتی دنیوی داشته باشد، قسمش صحیح است . [پایان شرط دوم] (۱۰) (خوئی)، (تبریزی): باید انجام آن بهتر از ترکش نباشد ..

(زنجانی): دوم : کاری را که قسم می خورد انجام دهد باید واجب یا مستحب باشد و کاری را که قسم می خورد ترک کند باید واجب و مستحب نباشد، بنا بر این اگر کاری انجام و ترک آن از هر جهتی یکسان باشد اگر ترک آن را قسم بخورد باید به قسم خود عمل نماید و اگر انجام آن را قسم بخورد لازم نیست انجام دهد .. (۱۱) (مکارم): یا نامی که به غیر او نیز گفته می شود، ولی از قرائن معلوم است که مقصودش خداست ، بلکه اگر به نامهایی قسم یاد کند که بدون قرینه ، خدا به نظر نمی آید ولی او قصد خدا را کند، بنا بر احتیاط واجب باید به آن قسم عمل کند. [پایان شرط سوم] (سیستانی): یا خدا را به صفات و افعالی یاد کند که مخصوص اوست مثلًا بگوید: قسم به آن کسی که آسمانها و زمین را آفرید، و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد، صحیح است بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که فقط در مقام قسم خوردن ذات حق از آن به نظر می آید مثل سمیع و بصیر باز هم قسمش صحیح است . [پایان شرط سوم] (۱۲) (گلپایگانی)، (بهجت): [پایان شرط سوم] (خوئی)، (تبریزی): بلکه احتیاط وجوبی در غیر این صورت نیز عمل به قسم است [پایان شرط سوم] (صافی): بلکه بنا بر احتیاط واجب در غیر این صورت هم به قسم عمل نماید [پایان شرط سوم] (زنجانی): و نیز اگر به قرینه ای به خدای متعال قسم بخورد صحیح است و بنا بر احتیاط بی قرینه هم صحیح است . [پایان شرط سوم] (۱۳) (مکارم): اگر در قلبش بگذراند کافی نیست و در کتابت و نوشتن ، احتیاط، عمل به آن است .. (۱۴) (سیستانی): چهارم : قسم را به زبان بیاورد، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است ؛ و کسی که قادر بر تکلم نیست ، اگر بنویسد و آن را در قلبش قصد کند کافی است ، بلکه قادر بر تکلم نیز اگر بنویسد بنا بر احتیاط واجب باید به آن عمل کند ..

(زنجانی): چهارم : قسم خوردن را به وسیله ای همچون گفتار یا نوشتار یا اشاره کردن انشاء کند، و ظاهراً لازم نیست قسم را به زبان آورد ولی نام خداوند را باید به زبان آورد و نوشتن آن یا اشاره به آن کفایت نمی کند، و آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد و به خداوند عالم اشاره کند صحیح است .. (۱۵) (اراکی): و همچنین است حکم در مورد نذر و عهد.

(خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): پنجم : عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد، ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود قسم او بهم می خورد و همچنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد بقدری مشقّت پیدا کند که نشود آن را تحمّل کرد.

(زنجانی): و اگر عمل کردن به نذر با ضرر یا حَرَج (یعنی مشقّت زیادی که معمولًا آن را تحمّل نمی کنند) همراه باشد، مانع از صحّت قسم نیست ، آری گاه تحمّل ضرر یا حَرَج از نظر شرع ناپسند است که در این صورت قسم به علّت دارا نبودن شرط دوم صحیح نیست .

(گلپایگانی)، (صافی): پنجم : عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد، ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود، قسم او به هم می خورد و نیز اگر عمل کردن به قسم به قدری مشقّت پیدا کند که نشود آن را تحمّل کرد و یا اینکه متعلق قسم در موقع عمل مرجوح یا حرام شود قسم به هم می خورد و همین طور است حکم در عهد و نذر.

(مکارم): پنجم : عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد، ممکن باشد ولی بعداً عاجز شود یا مشقّت شدید داشته باشد از همان وقت که چنین شده قسم او بهم می خورد.

(سیستانی): پنجم : عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن نباشد و بعداً ممکن شود، کافی است ؛ و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود قسم او بهم می خورد، و همچنین است اگر بقدری مشقّت پیدا کند که نشود آن را تحمّل کرد، و این عجز اگر به اختیار او باشد یا بدون اختیار، ولی او در تأخیر از زمان قدرت عذری نداشته باشد، گناه کرده و کفّاره واجب است .

(فاضل): مسأله الف : قسم کسی شرعاً اعتبار دارد که : ۱ بالغ باشد. ۲ عاقل باشد. ۳ با اختیار و قصد باشد. ۴ اگر نسبت به امور مالی قسم می خورد، سفیه و مفلس نباشد. بنا بر این قسم کودک یا دیوانه یا کسی که مجبور است قسم بخورد، یا از فرط عصبانیت نمی فهمد چه می گوید، اعتباری ندارد و همین طور قسم کسی که سفیه یا ورشکسته است و حاکم شرع او را از تصرّفات مالی منع کرده ، اعتباری ندارد. ب : اگر قسم می خورد کاری را انجام دهد یا ترک کند؛ ۱ باید شرعاً بد نباشد. ۲ باید شرعاً خوب باشد. ۳ اگر قسم بخورد کار مباحی که شرعاً نه خوب است نه بد انجام دهد یا ترک کند، باید طبق قسم خود عمل کند و اگر قسم بخورد که کاری را که فعلًا خوب است انجام دهد ولی هنگام انجام آن کار، شرعاً از جهاتی بد شود قسم او به هم می خورد و لازم نیست آن را انجام دهد. ج : ۱ قسم را باید با زبان و لفظ صریح بیان کرد. ۲ قسمی اعتبار دارد که یکی از اسماء خداوند متعال باشد مثل خدا یا اللّه . ۳ اگر به برخی از اوصاف خدای سبحان قسم بخورد که معمولًا از آن صفت ، خدای سبحان اراده می شود یا

قرینه ای به کار ببرد که مراد او را بفهماند، قسم صحیح است . ۴ شخص لال ، اگر با اشاره قسم بخورد، قسم او صحیح است ، ولی کسی که می تواند سخن بگوید قسم او با اشاره صحیح نیست . ۵ قسم به مقدّسات دیگر مثل قرآن و پیامبر و ائمّه اطهار علیهم السلام احکام قسم را ندارد. د: قسم در صورتی صحیح است که انسان توانایی انجام آن را داشته باشد و اگر هنگام قسم خوردن بتواند آن کار را انجام دهد و هنگام عمل از انجام آن ناتوان شود یا برای او مشقّت داشته باشد، عمل به آن لازم نیست و قسم به هم می خورد. کاری را که عهد می کند که انجام دهد، نیز همین حکم را دارد، یعنی اگر هنگام عمل غیر مقدور شود، لازم نیست آن را انجام دهد.

[مسأله ۲۶۷۲]

مسأله ۲۶۷۲ اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلو گیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست . (گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر پدر آنچه را فرزند قسم خورده بجا بیاورد، بگوید بجا نیاورد و آنچه را قسم خورده بجا نیاورد بگوید بجا آور، قسم او بی اثر می شود.

(بهجت): مسأله اگر پدر، فرزند را از قسم خوردن نهی کند و یا شوهر همسرش را از قسم خوردن نهی نماید، قسم آنان صحیح نیست بلکه اگر پسر بدون اذن پدر و زن بدون اذن شوهر قسم بخورد، قسم آنان نیز منعقد نخواهد شد.

(زنجانی): مسأله قسم فرزند بدون اجازه پدر و قسم زن بدون اجازه شوهر صحیح نیست ، بنا بر این اگر پدر یا شوهر از قسم خوردن ، یا عمل به کاری که به آن قسم خورده می شود، قبل از قسم خوردن نهی کند، قسم صحیح نخواهد بود.

[مسأله ۲۶۷۳]

اشاره

مسأله ۲۶۷۳ اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد (۱) قسم آنان بعید نیست صحیح نباشد (۲) لکن نباید احتیاط را ترک کنند. (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (نوری): پدر و شوهر می توانند قسم آنان را به هم بزنند، (خوئی)، (تبریزی): بلکه ظاهر آن است که قسم آنان بدون اجازه پدر یا شوهر، منعقد نمی شود و همچنین است حکم کنیز و بنده نسبت به مولایشان). (۲) (اراکی): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(مکارم): قسم آنان صحیح نمی باشد.

(بهجت): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۶۷۲ (گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد و شوهر کاری را که زن قسم خورده بجا نیاورد، بگوید بجا آور یا قسم خورده بجا آورد بگوید بجا نیاور، قسم زن بی اثر می شود.

(زنجانی): مسأله اگر فرزند با اجازه پدر یا زن با اجازه شوهر قسم بخورد، بعداً پدر یا شوهر نمی تواند قسم فرزند یا زن را به

هم بزند.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۱۲۴ اگر انسان قسم بخورد که کار واجب یا مستحبّی را انجام دهد و یا معصیت یا مکروهی را ترک کند، باید به مفاد قسم عمل کند و مخالفت آن کفّاره دارد.

[مسأله ۲۶۷۴]

مسأله ۲۶۷۴ اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری (۱) به قسم عمل نکند، کفّاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید (۲). و قسمی که آدم وسواسی می خورد، مثل این که می گوید و اللّه الآن مشغول نماز می شوم و بواسطه وسواس مشغول نمی شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفّاره ندارد. (۱) (خوئی)، (سیستانی): [و] یا غفلت .. (تبریزی): [و] یا ندانستن .. (۲) (مکارم): اگر از روی فراموشی یا اجبار و اضطرار به قسم عمل نکند کفّاره ندارد ..

(بهجت): مسأله تخلّف از قسم در صورت اضطرار یا فراموشی کفّاره ندارد.

[مسأله ۲۶۷۵]

مسأله ۲۶۷۵ کسی که قسم می خورد (۱) اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد (۲) ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را (۳) از شرّ ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود (۴) و این جور قسم خوردن غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد. (۱) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): که حرف من راست است .. (۲) (سیستانی): اگر دروغ باشد حرام است بلکه قسم دروغی که در مقابل فصل منازعات خورده می شود، از گناهان بزرگ می باشد .. (۳) (زنجانی): مسلمان یا غیر مسلمان را (که اموال وی احترام دارد) .. (۴) (اراکی): امّا اگر بتواند توریه کند، یعنی موقع قسم خوردن ، طوری نیّت کند که دروغ نشود بنا بر احتیاط واجب باید توریه کند، مثلًا اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، احتیاط آن است که بگوید: او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام . و این جور قسم خوردن غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد.

(گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): امّیا اگر بتواند توریه کند، یعنی موقع قسم خوردن طوری نیّت کند که دروغ نشود ((گلپایگانی)، (صافی): بنا بر احتیاط واجب باید (خوئی)، (تبریزی): بهتر این است که) توریه نماید مثلًا اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیّت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده ای ؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام .

(زنجانی): امّیا اگر بتواند توریه کند یعنی موقع قسم خوردن طوری نیّت کند که دروغ نشود، بنا بر احتیاط مستحب توریه

نمایـد، مثلًا اگر ظالمی بخواهـد کسـی را اذیّت کنـد و از انسان بپرسـد که او را ندیـده ای و انسان یک ساعت قبل او را دیـده باشد، احتیاط مستحب ـ آن است که بگوید او را ندیده ام و قصد کند که مثلًا از پنج دقیقه پیش ندیده ام .

(سیستانی): امّا اگر بتواند توریه کند و توجّه به آن هم داشته باشد احتیاط واجب این

است که توریه کند (یعنی معنایی را اراده کند که بر خلاف ظاهر لفظ است و نشانه ای برای مقصود خود اقامه ننماید) مثلًا اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را دیده ای ؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام .

(فاضل): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۶۷۰ (مکارم): مسأله کسانی که برای اثبات مطلبی قسم می خورند، اگر حرف آنها راست باشد قسم خوردن مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان کبیره است ، ولی اگر مجبور شود که برای نجات خود یا مسلمانان دیگری از شرّ ظالمی قسم دروغ بخورد، اشکال ندارد، بلکه گاه واجب می شود و این نوع قسم خوردن که برای اثبات مطلبی است ، غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد که برای انجام کار یا ترک کاری بود.

(بهجت): مسأله اگر انسان بدون اینکه تصمیم قلبی بر انجام یا ترک کاری داشته باشد قسم بخورد، مثلًا در مکالمات روزمرّه بگوید: به خدا چنین شد یا چنین نشد اینگونه قسم موجب کفّاره نیست ولی اگر راست باشد مکروه است ، و اگر دروغ باشد گناه است . اگر برای از بین بردن حق ّ مسلمانی ، قسم بخورد حرام است . و اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد قسم دروغ بخورد اشکالی ندارد، بلکه گاهی واجب می شود.

احکام وَقف

[احکام وقف از رساله امام خمینی ره]

[مسأله ۲۶۷۶]

مسأله ۲۶۷۶ اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود (۱) و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۰۹۴ و ۲۰۹۵ گفته شد فروختن آن اشکال ندارد (۲) (۱) (فاضل): بنا بر این حقّ هیچ نوع تصرّفی در آن را ندارد و نمی تواند آن را به کسی ببخشد یا بفروشد یا دوباره آن را وقف کند یا جهت وقف را عوض کند؛ مثلًا نمی تواند حسینیه را مسجد قرار دهد؛ حتّی اگر در حین وقف برای آن متولیّ تعیین نکرده باشد، بعداً حقّ تعیین متولّی یا دخل و تصرّف در امور وقف را ندارد و اگر واقف فوت کند، ورثه او از چیزی که وقف کرده ارث نمی برند همانطور که وصیّت در مورد آن صحیح نیست و در برخی از موارد متولیّ وقف می تواند آن را بفروشد که تفصیل آن در مسأله [۲۰۹۴ و ۲۰۹۵] گذشت . (۲) (مکارم): فروختن آن جایز است .

(بهجت): مسأله وقف آن است که انسان مالی را به صورت مخصوص به موارد و مصارف معیّنی ، اختصاص دهد و احکام آن در مسائل آینده گفته خواهد شد. اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد. ولی در بعضی از موارد بسیار نادر که در کتابهای مفصّل بیان شده است به طور استثنایی ، فروختن آن جایز است .

(زنجانی): مسأله اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را از راهی همچون بخشیدن یا فروختن به دیگری منتقل کنند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد، ولی متوّلی وقف می تواند در بعضی موارد که در مسأله [۲۰۹۴] و [۲۰۹۵] گفته شد وقف را بفروشد.

[مسأله ۲۶۷۷]

اشاره

مسأله ۲۶۷۷ لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلًا بگوید خانه خود را وقف کردم (۱) وقف صحیح است (۲) و محتاج به قبول هم نیست (۳) حتی در وقف خاص (۴) (۱) (خوئی): [و] کسی که خانه برایش وقف شده یا وکیل یا ولیّ آن کس بگوید قبول کردم ..

(گلپایگانی)، (تبریزی)، (صافی): و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده یا وکیل ، یا ولیّ آن کس بگوید: قبول کردم .. (۲) (اراکی): و همچنین اگر بدون صیغه ، چیزی به صورت مُعاطات وقف کند، وقف صحیح

است و بنا بر احتیاط واجب قبول هم لازم است و در وقف عام ، حاکم شرع قبول نماید.

(گلپایگانی)، (صافی): ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلًا بر فقراء یا سادات وقف نماید، أحوط و أولی آن است که حاکم شرع یا کسی که از طرف او منصوب است قبول نماید. ((صافی): و چنانکه وقف به صیغه واقع می شود به عمل نیز واقع می شود پس اگر خانه ای را به قصد اینکه وقف باشد به کسی که بر او وقف کرده بدهد و او هم به قصد قبول ، آن را بگیرد صحیح است و همچنین اگر فرشی را به قصد وقف در مسجد بیندازد یا مکانی را به قصد مسجد بودن در اختیار نمازگزاران بگذارد وقفیّت حاصل می شود).

(خوئی)، (تبریزی): بلکه وقف به عمل نیز محقّق می شود. مثلًا چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد و یا جایی را به قصد مسجد بودن بسازد و در اختیار نمازگزاران بگذارد وقفیّت محقّق می شود. و در موقوفات عامّه مثل مسجد و مدرسه یا چیزی که برای عموم وقف کند یا مثلًا بر فقراء یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی در صحّت وقف لازم نیست .

(فاضل): و وقف به عمل نیز محقّق می شود مثلًا چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد و یا جایی را به قصد مسجد بودن بسازد و در اختیار نمازگزاران بگذارد وقفیّت محقّق می شود. در موقوفات عامّه ، مثل مسجد و مدرسه ، قبول نمودن لازم نیست و در وقف خاص، احتیاط آن است که کسی که چیزی برای او وقف شده یا وکیل یا ولیّ او قبول کند، گرچه بعید نیست در وقف خاص هم قبول لازم نباشد. (۳) (مکارم): خواه وقف عام باشد یا وقف خاص ، هر چند احتیاط مستحب آن است که حاکم شرع در وقف عام و اشخاصی که برای آنها وقف شده در وقف خاص ، صیغه قبول بخوانند. (۴) (بهجت): در وقف خاص ، قبول کردن ، مطابق احتیاط است .

(زنجانی): مسأله در وقف انشاء صیغه لازم است ولی لازم نیست صیغه را به زبان بیاورد یا به عربی بخواند، بلکه اگر صیغه را به فارسی بخواند یا به وسیله ای همچون نوشتن یا کار دیگری وقف را انشاء کند کفایت می کند، در وقف قبول کردن کسی که برای او وقف شده یا ولیّ یا وکیل او شرط نیست ، همچنانکه اگر وقف بر افراد مخصوصی نباشد، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند یا مثلًا بر فقراء یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی لازم نیست ، بنا بر این اگر مثلًا بگوید خانه خود را وقف کردم ، (وقف با شرایطی که گفته خواهد شد) صحیح خواهد بود.

(سیستانی): مسأله لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند بلکه اگر مثلًا بگوید این کتاب را بر طلاب علم وقف کردم ، وقف صحیح است ؛ بلکه وقف به عمل نیز محقّق می شود، مثلًا چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد و یا ساختمانی را بطوری که مساجد را به آن طور می سازند به قصد مسجد بودن بسازد، وقفیّت محقّق می شود. ولی به قصد تنها وقفیت محقق نمی شود؛ و قبول در وقف لازم نیست چه وقف عام باشد و چه وقف خاص و همچنین قصد قربت لازم نیست .

مسائل اختصاصی

(مکارم): مسأله ۲۳۰۷ وقف معاطاتی نیز صحیح است ، یعنی همین که مثلًا مسجدی را به قصد وقف بر مسلمین بسازد و در اختیار آنها بگذارد کافی است هر چند صیغه لفظی نخواند.

(فاضل): مسأله ۲۸۱۸ بنا بر احتیاط واجب باید وقف بطور منجّز باشد، پس اگر بگوید: اگر اوّل ماه بشود این خانه وقف است ، بنا بر احتیاط باطل است .

[مسأله ۲۶۷۸]

مسأله ۲۶۷۸ اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف (۱) پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست (۲) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست (۱) (مکارم): یا تحویل به کسانی که برای آنها وقف شده ..

(اراکی): پیش از انشاء وقف به خواندن صیغه وقف یا معاطات .. (۲) (خوئی): وقف واقع نمی شود.

(سیستانی): مسأله اگر ملکی را برای وقف کردن معین کند و پیش از آنکه وقف کند پشیمان شود یا بمیرد، وقف واقع نمی شود؛ و همچنین اگر در وقف خاص قبل از قبض ، موقوف علیه بمیرد.

(زنجانی): مسأله اگر مالک تصمیم داشته باشد وقف کند و ملکی را هم برای این کار معیّن کند وقف تحقق پیدا نمی کند، بلکه باید انشاء وقف با شرایط آن صورت پذیرد.

[مسأله ۲۶۷۹]

مسأله ۲۶۷۹ کسی که مالی را وقف می کند، باید برای همیشه وقف کند پس اگر مثلًا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد و یا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد باطل است ، (و به احتیاط واجب باید وقف از موقع خواندن ِ صیغه باشد پس (۱) اگر مثلًا بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده ، اشکال دارد (۲) (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست] (۲) (فاضل): صحیح نیست ، مگر این که نظر واقف ، وصیّت به وقف باشد برای بعد از فوت .

(خوئی)، (اراکی)، (صافی)، (تبریزی): مسأله کسی که مالی را وقف می کند، باید از موقع خواندن صیغه مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلًا بگوید: این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نمی باشد.

(نوری): بنا بر احتیاط واجب ..

(گلپایگانی): باید قصد قربت داشته باشد و از موقع خواندن صیغه ..

(زنجانی): باید قصد قربت داشته باشد و از موقع انشاء صیغه ..

(سیستانی): باید از موقع وقف کردن ..

(نوری): اشکال دارد ..

(زنجانی): یا بگوید تا ده سال وقف باشد و نسبت به بعد از آن چیزی نگوید ..

(سیستانی): ولی در این صورت اگر قصد حبس کند، حبس واقع می شود.

(نوری): وقف بودنش اشکال دارد.

(زنجانی): البتّه تعهّدی نظیر وقف به نام حبس وجود دارد که مدّت آن موقّت است ، توضیح این تعهّد و اقسام آن در کتب فقهی مفصّل آمده است .

(بهجت): مسأله کسی که مالی را وقف می کند بنا بر أظهر می تواند شرط کند که تا مدّتی و یا تا وقتی زنده است خودش و یا متعلّقین او از مال موقوفه ، استفاده نمایند و منافع آن مال به آنها برسد.

(مکارم): مسأله کسی که مالی را وقف می کند بنا بر احتیاط واجب باید از همان موقع خواندن صیغه برای همیشه مال را وقف کند و اگر مثلًا بگوید «این مال بعد از وفات من وقف باشد» اشکال دارد، یا بگوید از حالا تا ده سال وقف باشد آن نیز اشکال دارد، بلکه باید وقف همیشگی و از موقع خواندن صیغه باشد.

[مسأله ۲۶۸۰]

مسأله ۲۶۸۰ وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرّف کسی که برای او وقف شده یا وکیل ، یا ولیّ او بدهند (۱) ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است . (۱) (مکارم): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(سیستانی): مسأله وقف خاص در صورتی صحیح است که مال وقف را تحت تصرّف کسانی که برای آنها وقف شده یا وکیل یا ولیّ آنها درآورد، و کافی است کسانی که از طبقه اوّل موجودند تصرف کنند، و اگر بعضی از آنها تصرّف کنند فقط نسبت به آنها وقف صحیح است ؛ ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند اگر عین در دست خود او باشد کافی است و وقف صحیح است .

(فاضل): مسأله در وقف خاصّ یعنی اگر وقف برای افراد معیّنی باشد، قبض و تصرّف موقوفٌ علیهم (کسانی که برای آنها وقف شده) یا وکیل یا ولیّ آنها لازم است و اگر چیزی را وقف کند و به تصرّف آنها ندهد، وقف محقّق نشده است و آن چیز در ملک واقف باقی می ماند. ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند، قبض و تصرّف جدید لازم نیست و اگر واقف ، تولیت را برای خودش قرار دهد، با توجّه به اینکه ملک موقوفه در تصرّف اوست ، نیاز به قبض جدید ندارد و با انشاء وقف ، وقفیّت محقّق می شود.

(زنجانی): مسأله وقف بر دو قسم است ، وقف خاصّ و وقف عام . در وقف خاصّ که مال برای افراد به خصوصی وقف می

گردد وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرّف یکی از کسانی که برای آنان وقف شده یا وکیل یا ولیّ او بدهند و اگر چیزی را بر اولاد صغیر وقف کند و به قصد این که آن چیز وقف آنان شود نگهداری کند وقف صحیح است . در وقف عام باید متولّی تعیین گردد و لازم نیست کسی مال وقف شده را در اختیار بگیرد.

[مسأله ۲۶۸۱]

مسأله ۲۶۸۱ اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله ظاهر این است که در اوقاف ((خوئی): در اوقاف عامّه) از قبیل مدارس و مساجدّ و امثال اینها قبض معتبر نباشد و وقفیّت به مجرّد وقف نمودن محقّق می شود.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود.

(مکارم): مسأله در اوقاف عامّه مانند مساجد و مدارس و امثال آنها، تحویل دادن شرط نیست ، هر چند احتیاط مستحب آن است که پس از خواندن صیغه آن را در اختیار کسانی که وقف برای آنها شده قرار دهند تا وقف کامل گردد.

(سیستانی): مسأله در اوقاف عامّه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها، قبض معتبر نیست و وقفیت به مجرد وقف نمودن محقق می شود.

(فاضل): مسأله بنا بر احتیاط واجب در اوقاف عامّه مثل مسجد و حسینیه نیز قبض معتبر است . بنا بر این تا جایی را که وقف کرده به تصرّف متولی نداده باشد، وقفیّت آن محقّق نشده است و اگر کسی با اجازه واقف در مسجد به عنوان مسجد بودن نماز بخواند، وقفیّت محقّق می شود و در مواردی که واقف ، خود را متولی قرار دهد، نیاز به قبض مجدّد ندارد و بانیّت جزمی ِ وقف چون قبض متولی وقف حاصل است وقفیّت محقّق می شود.

(زنجانی): مسأله اگر مسجدی را وقف کنند، لازم نیست که یک نفر در آن مسجد نماز بخواند تا وقف درست شود، بلکه همین که برای آن متولّی تعیین شود کفایت می کند و بدون تعیین متولّی وقف مسجد صحیح نیست .

[مسأله ۲۶۸۲]

مسأله ۲۶۸۲ وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف کند بنا بر این سفیهی که در حال بالغ بودن سفیه بوده یا حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده (۱) چون حق ندارد در مال خود تصرّف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست . (۱) (اراکی): سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می کند ..

(خوئی)، (تبریزی): سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ..

(فاضل): سفیه «یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند» و کسی که مجتهد جامع الشرائط او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده ..

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله کسی که مال خود را وقف می کند، باید مکلف و عاقل ((صافی): و با قصد و اختیار) باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف کند، بنا بر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد در

مال خود تصرّف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست و همچنین است محجور، نسبت به اموالی که به حکم حاکم شرع از تصرّف در آنها منع شده است .

(مکارم): مسأله «وقف کننده » باید بالغ و عاقل و دارای قصد و اختیار باشد و شرعاً حق ّ تصرّف در اموال خود را داشته باشد، بنا بر این انسان سفیه یا بدهکاری که حاکم شرع او را از

تصرّف در اموالش منع کرده اگر چیزی از اموال خود را وقف کند صحیح نیست .

(بهجت)، (سیستانی): مسأله وقف کننده باید بالغ و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف کند، بنا بر این سفیه ((سیستانی): یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند) چون حق ّ ندارد در مال خود تصرّف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست .

(زنجانی): مسأله وقف کننده باید ممیّز و عاقل باشد و با قصد و اختیار وقف کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف کند، بنا بر این وقف سفیه بدون اذن یا اجازه ولی ّاو صحیح نیست ، و کسی که بدون اختیار وقف کرده اگر بعداً وقف را اجازه کند وقف صحیح خواهد بود، و وقف بچه ده ساله در مورد شایسته ظاهراً صحیح است .

[مسأله ۲۶۸۳]

مسأله ۲۶۸۳ اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند درست نیست (۱) ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند ۲ صحیح و آنها که به دنیا نیامده اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می شوند. (۱) (گلپایگانی)، (اراکی)، (صافی): ولی اگر برای زندگان و بعد از آنان برای کسانی که بعداً به دنیا می آیند، وقف نماید مثلًا چیزی را برای اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند، صحیح است . ((اراکی): و همچنین اگر وقف کند بر اولادش که بعضی از آنها به دنیا آمده و بعضی به دنیا نیامده اند صحیح است و آنها که بعد به دنیا می آیند، با موجودین شریک می شوند). (۲) (مکارم): و بعضی هنوز به دنیا نیامده اند، صحیح است (مانند وقف بر فرزندان موجود و نسلهای آینده) و آنها که بعداً به دنیا می آیند در آن وقف شریک خواهند شد.

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): مسأله اگر مالی را برای بچه ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند، صحّت آن محل ّاشکال است و لازم است رعایت احتیاط نماید. ولی اگر برای اشخاصی که فعلًا موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می آیند، وقف نماید اگر چه در موقعی که وقف محقّق می شود در شکم مادر هم نباشند مثلًا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند، صحیح است .

(فاضل): مسأله وقف برای کسانی که وجود داشته باشند صحیح است ، امّا برای کسانی که هنوز به دنیا نیامده اند، اشکال دارد. و وقف برای کسانی که برخی از آنها وجود دارند، هر چند برخی از آنها هنوز به دنیا نیامده اند صحیح است و افرادی که بعداً به دنیا می آیند، با افرادی که فعلًا وجود دارند، شریک می شوند.

(زنجانی): مسأله اگر مالی را برای بچه ای که در شکم مادر است و در آن روح دمیده باشد ولی هنوز به دنیا نیامده وقف کند اشکالی ندارد، همچنین اگر مثلًا وقف فقراء یا طلّاب یک مدرسه خاص ّ کند و هنوز فقیر یا طلبه ای در آن مدرسه وجود نداشته باشد، ولی اگر مثلًا قید کند که وقف تنها برای کسانی باشد که از سال بعد در این مدرسه ساکن می شوند صحیح

نیست ، ولی می توان برای تمام کسانی که در این مدرسه ساکن هستند یا ساکن خواهند شد مالی را

وقف کرد، همچنین می توان مالی را برای زندگان و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می آیند وقف نماید، مثلًا چیزی را برای اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کند.

[مسأله ۲۶۸۴]

مسأله ۲۶۸۴ اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را (۱) بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند (۲) صحیح نیست . ولی اگر مثلًا مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند (۳) از منافع وقف استفاده نماید (۴) (۱) (زنجانی): تمام یا قسمتی از عایدی آن را .. (۲) (سیستانی): خرج ادای دیون یا استیجار برای عبادات او نمایند .. (۳) (اراکی): بنا بر احتیاط واجب نمی تواند .. (۴) (سیستانی): اگر مثلًا منزلی را برای اسکان فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند در آن ساکن شود، و امّا اگر وقف کند که اجاره آن را میان فقرا توزیع کنند و خودش فقیر شود گرفتن او از آن مال محل ـ اشکال است .

(مکارم): مسأله هرگاه کسی چیزی را برای خودش وقف کند (مثل آنکه ملکی را وقف کند که عایدی آن صرف خودش شود، یا بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند) صحیح نیست ، ولی اگر مثلًا مدرسه یا مزرعه ای را وقف بر طلاب کند و خودش طلبه باشد، می تواند مانند سایرین از منافع وقف استفاده نماید.

[مسأله ۲۶۸۵]

مسأله ۲۶۸۵ اگر برای چیزی که وقف کرده متولّی معین کند باید مطابق قرارداد او رفتار نماید. و اگر معین نکند (۱)، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلًا بر اولاد خود وقف کرده باشد (۲) (راجع به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است و راجع به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است (۳)) اگر آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ـ ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست . (۱) (مکارم): اگر از قبیل اوقاف عامّه (مانند مسجد و مدرسه) باشد تعیین متولّی وظیفه حاکم شرع است و اگر وقف خاص باشد (مانند ملکی که وقف بر اولاد است)، در مورد کارهایی که مربوط به مصلحت وقف و منفعت طبقات بعد می باشد، احتیاط آن است که نسل موجود و حاکم شرع با موافقت یکدیگر تعیین متولّی کنند و اگر تنها مربوط به منافع طبقه موجود است اختیار آن با خود آنهاست در صورتی که بالغ باشند؛ و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ـ آنهاست . (۲) (خوئی)، (سیستانی): اختیار ((سیستانی): در استفاده از آن) با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ـ ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست ((سیستانی): ولی برای آنچه مصلحت وقف یا مصلحت نسلهای آینده است مثل تعمیر کردن وقف و اجاره دادن آن به نفع طبقات بعدی اختیار با حاکم شرع است).

(زنجانی): و آنها بالغ و عاقل باشند و سفیه نباشند اختیار با خود آنان است و اگر نابالغ یا دیوانه

یا سفیه باشند، اختیار با ولیّ ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست . (۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (گلپایگانی)، (صافی) و (تبریزی) نیست] (فاضل): مسأله واقف در حین وقف کردن می تواند برای موقوفه ، متولیّ تعیین کند؛ ۱ مسجد متولیّ نمی خواهد، امّا اگر مسجد موقوفاتی داشته باشد، می تواند برای آن موقوفات متولیّ قرار دهد. ۲ اگر متولیّ تعیین کرده ، متولیّ باید طبق وقف نامه عمل کند. ۳ تغییر متولیّ جایز نیست . ۴ اگر واقف ، متولیّ تعیین نکند؛ الف : اگر وقف عام باشد، حاکم شرع متولیّ را تعیین می کند. ب : اگر وقف خاصّ باشد، اختیار با خود آنان است و اگر آنها بالغ نباشند، اختیار با ولیّ آنها می باشد و در این مورد، تعیین متولیّ از جانب حاکم شرع لازم نیست .

[مسأله ۲۶۸۶]

مسأله ۲۶۸۶ اگر ملکی را مثلًا بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولّی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است . (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۶۸۵ (زنجانی): مسأله اگر ملکی را بر عناوین عامی وقف کند، مثلًا آن را بر فقراء یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، باید برای آن متولّی تعیین کند و بدون تعیین متولّی وقف عام صحیح نیست و اگر متولّی تعیین شده بمیرد و برای بعد از او متولّی تعیین نشده باشد، وقف باطل نمی شود بلکه اختیار آن با حاکم شرع است .

[مسأله ۲۶۸۷]

مسأله ۲۶۸۷ اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلًا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولّی ملک ، آن را اجاره دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی شود (۱). ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند (در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند (۲))، اجاره باطل می شود و در صورتی که مستأجر، مال الاجاره تمام مدّت را داده باشد (۳)، مال الإجاره از زمان مردنشان تا آخر مدّت اجاره را از مال آنان می گیرد. (۱) (فاضل): ولی اگر یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، نفوذ اجاره نسبت به آینده ، نیاز به اجازه طبقه های بعد دارد.

(گلپایگانی)، (صافی): چنانچه متولّی ملک ، آن را اجاره دهد و بمیرد، احتیاط لازم آن است که مستأجر از متولّی بعد نیز اجاره کند ..

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): چنانچه متولّی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد، اجاره باطل نمی شود .. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): چنانچه طبقه بعدی ، آن اجاره را امضاء نکنند ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (گلپایگانی) و (صافی) نیست] (۳) (سیستانی): ما بقی مال الاجاره را از زمان باطل شدن پس می گیرد.

(مکارم): مسأله در وقف خاص ٍ(مانند وقف بر اولاد) چنانچه متولّی ، آن ملک را اجاره دهد و از دنیا برود، در صورتی که اجاره با مراعات مصلحت وقف و طبقات آینده بوده باشد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر متولّی نداشته باشد و طبقه اوّل آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، ادامه اجاره نسبت به آینده بدون اجازه طبقه بعد اشکال دارد و هرگاه مستأجر، مال الاجاره تمام مدّت را داده باشد آنچه مربوط به بعد از مرگ طبقه اوّل است گرفته می شود و به طبقه بعد داده خواهد شد (به شرط این که آنها اجاره را اجازه بدهند).

[مسأله ۲۶۸۸]

مسأله ۲۶۸۸ اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود (۱) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (اراکی): مگر در وقف بر عنوان ما دام العنوان ، مثل وقف بستان و خانه مسکونی که پس از خراب شدن از وقف بودن بیرون می رود و عرصه وقف نیست .

(خوئی)، (فاضل)، (تبریزی): مگر آن که عنوانی را قصد کرده باشد که آن عنوان از بین برود مثل این که باغ را برای تنزّه ((فاضل): برای تفریح) وقف کرده باشد؛ که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل می شود و به ورثه واقف برمی گردد.

(زنجانی): بلکه اگر بتوان با تعمیر کردن از آن استفاده مورد وقف انجام گیرد باید آن را تعمیر کرد و در صورتی که با تعمیر هم استفاده مورد وقف ممکن نباشد، باید و لو با فروش آن مِلک ، آن را در نزدیکترین کار به نظر واقف صرف کرد و اگر آن هم ممکن نباشد، در کارهای خیر صرف کرد.

(سیستانی): مسأله اگر عین موقوفه خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود مگر آن که وقف مقید به عنوان خاصّی باشد و آن عنوان از بین برود مثل این که باغ را به قید باغ بودن وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل می شود، و به ورثه واقف برمی گردد.

[مسأله ۲۶۸۹]

مسأله ۲۶۸۹ ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع (۱) یا متولی وقف می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند (۲) (۱) (فاضل): مجتهد جامع الشّرائط .. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۲) (سیستانی): اگر تقسیم نشده باشد، متولی وقف و مالک ِ قسمتی که وقف نیست ، می توانند وقف را جدا کنند.

(مکـارم): مسـأله وقف مُشـاع جـایز است ، یعنی می توان مثلًا دو دانگ از خانه یا مزرعه ای را وقف کرد و در صورت لزوم ، حاکم شرع یا متولی می تواند مال موقوفه را با نظر اهل خُبره جدا کند.

(زنجانی): مسأله ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست ، اگر تقسـیم نشده باشد، مالك قسمتی که وقف نیست به همراه متولّی وقف (و در صورتی که وقف

متولّی نداشته باشد یا دسترسی به وی امکان پذیر نباشد مالک قسمت غیر وقفی به همراه حاکم شرع) می توانند وقف را جدا کنند و اگر بهره برداری مناسب از مال وقف بدون تقسیم امکان نداشته باشد، بر متولّی وقف (یا حاکم شرع) لازم است برای تقسیم وقف اقدام کند.

[مسأله ۲۶۹۰]

مسأله ۲۶۹۰ اگر متولّی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند (۱) چنانچه برای عموم وقف نشده باشد (۲) در صورت امکان حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید. (۱) (گلپایگانی): حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.

(اراکی): حاکم شرع باید ناظری معیّن کند که از خیانت متولّی جلوگیری کند.

(خوئی)، (سیستانی)، (فاضل)، (تبریزی): حاکم شرع ، امینی را به او ضمیمه می نمایدکه مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد، می تواند ((سیستانی): او را عزل و) به جای او متولّی امینی معیّن نماید.

(صافی): حاکم شرع باید شخص امینی را بدو ضمیمه نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد بجای او متولی امینی معین نماید.

(زنجانی): حاکم شرع باید در صورت امکان با گماردن ناظری از خیانت وی جلوگیری کند و اگر ممکن نیست متولّی امین دیگری را معیّن کند. (۲) (بهجت)، (نوری): چنانچه برای عموم وقف شده باشد ..

(مکارم): مسأله هر گاه در اوقاف عمومی متولّی خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معیّن شده نرساند، حاکم شرع باید متولّی امینی برای آن معیّن نماید یا در کنار او بگذارد و اگر متولّی وقف خاص خیانت کند، حاکم شرع با موافقت طبقه موجود برای آنها متولّی تعیین یا ضمیمه می کند.

[مسأله ۲۶۹۱]

مسأله ۲۶۹۱ فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند (۱) اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد (۲) (۱) (فاضل)، (مکارم): ((فاضل): اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد) و اگر ندانند آن فرش مخصوص حسینیّه است یا نه ، باز بردن آن به جای دیگر صحیح نیست ، همچنین سایر اموال وقف ، حتّی مهر نماز مسجدی را به مسجد دیگری نمی توان برد.

(بهجت): نمی توان برای استفاده های دیگر، حتّی برای نماز به مسجد یا غیر مسجد ببرند .. (۲) (سیستانی): ولی اگر ملک حسینیه باشد با اجازه متولی می شود بجای دیگر منتقل نمود.

[مسأله ۲۶۹۲]

مسأله ۲۶۹۲ اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی رود که تا مدّتی احتیاج به تعمیر پیدا کند (۱) (در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد ۲)، می توانند عایدات آن ملك را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست

(۱) (مکارم): درآمد آن ملک را می توان به مصرف تعمیر مسجد دیگری رساند.

(گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): انتظار هم نمی رود که تا مدّتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

(سیستانی): انتظار هم نرود که در آینده نه چندان دور احتیاج به تعمیر پیدا کند و نیز ممکن نباشد که عایدات آن ملک را جمع نموده و نگه دارند که تا بعدها به تعمیر مسجد برسد، در این صورت احتیاط لازم آن است که عایدات آن ملک را در آنچه نزدیک به مقصود واقف بوده صرف نمایند مانند تأمین بقیه احتیاجات مسجد یا تعمیر مسجد دیگر. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (نوری) نیست] (زنجانی): مسأله اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، در صورتی که این مسجد به هیچ وجه به تعمیر احتیاج نداشته باشد و احتمال احتیاج در آینده را هم ندهند، به طوری که نگهداری عایدات لغو و بیهوده باشد، می توان در دیگر احتیاجات این مسجد صرف کرد و اگر مسجد هیچ گونه احتیاجی نداشته باشد و احتمال احتیاج هم ندهند می توانند عایدات وقف را به مصرف مسجد دیگری که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

[مسأله ۲۶۹۳]

اشاره

مسأله ۲۶۹۳ اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند (۱) در صورتی که بدانند (۲) که برای هر یک چه مقدار معین کرده (۳) باید همانطور مصرف کنند و اگر یقین (۴) نداشته باشند، باید اوّل مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید بطور مساوی (۵) قسمت نمایند (۶) و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (زنجانی): متولّی آن را در همه یا برخی از این موارد به گونه ای که به نظر واقف نزدیکتر است مصرف می کند. [پایان مسأله] (۲) (گلپایگانی)، (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی)، (صافی): یا اطمینان داشته باشند .. (۳) (سیستانی): در صورتی که برای هر یک مقداری معیّن کرده باشد، باید همان طور مصرف کنند و اگر تعیین نکرده باشد، باید اوّل مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، متولّی آن را بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید به طوری که صلاح می داند قسمت نماید ولی بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند. (۴) (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی)، (فاضل): یا اطمینان .. (۵) (تبریزی): بطور مناسب .. (۶) (گلپایگانی)، (صافی): اگر چیزی زیاد آمد، امام جماعت و کسی که اذان می گوید، در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

(مکارم): مسأله هرگاه ملکی را وقف کنند که عایدی آن خرج تعمیر مسجد و امام جماعت و اذان گو و مانند آن شود، در صورتی که معلوم باشد برای هر کدام چه مقدار معیّن کرده ، باید

همان گونه مصرف کننـد و اگر مقداری برای آن تعیین نشده ، باید مطابق نظر متولّی ، آن طور که صـلاح و مصـلحت است ، عمل نمایند.

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۲۳۲۲ مؤسـسات و جمعیّتهایی که در زمان ما تشکیل می دهند و به ثبت می رسانند و دارای شخصیّت حقوقی است می توان چیزی را به آن تملیک کرد و در این صورت بایـد مطابق اساسـنامه مصـرف شود؛ اموال این گونه مؤسّـسات در بعضی از جهات شبیه وقف است ولی وقف نیست ، بلکه ملک آن مؤسّسه است و هرگاه کسی از مؤسّسین یا اداره کنندگان از دنیا بروند چیزی به وارث آنها نمی رسد، مگر این که در اساسـنامه ذکر شده باشد. آنچه در بالا گفته شد، در مورد مؤسّـساتی که طبق موازین عقلاء تشکیل شده ، ولی هنوز به ثبت قانونی نرسیده ، نیز جاری است .

احکام وقف (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

اشاره

س ۱۹۹۴: آیا اجرای صیغه وقف در صحّت آن شرط است ؟ و بر فرض شرط بودن ، آیا عربی بودن صیغه ، شرط است ؟

ج : انشاء لفظی در وقف ، شرط نیست زیرا تحقق آن به معاطات هم ممکن است و همچنین در انشاء وقف به لفظ، عربی بودن صیغه آن هم شـرط نیست . س ۱۹۹۵: شخصـی باغ خود را به این صورت وقف کرده که منافع آن تا پنجاه سال صـرف گرفتن اجیر برای قضای نماز و روزه های واقف شود و بعد از پنجاه سال منافع آن در شبهای قدر به مصرف برسد و چهار پسر خود را هم متولّی وقف قرار داده است و در حال حاضر این باغ رو به خرابی است و به هیچ وجه قابل استفاده نیست ، ولی اگر فروخته شـود، می تـوان بـا پول آن برای نمـاز و روزه واقف به مـدّت دویست سـال اجیر گرفت و چهـار پسـر او هم بـا این کـار موافق هستند، آیا جایز است باغ مزبور را بفروشند و پول آن را برای این کار مصرف کنند؟

ج : اگر قصـد واقـف از وقف به صورت مـذکور، این بوده که بـاغ را به نحو ترتیب و تعـاقب برای خود و دیگران وقف کنـد، وقف نسـبت به خودش باطل است و نسـبت به دیگران وقف منقطع الأوّل می شود که صـحت آن خالی از اشکال نیست و اگر واقف اراده کرده که منافع آن باغ را به مدّت پنجاه سال برای خودش استثنا کند، صحّت این کار شرعاً بدون اشکال است و بنا بر صـحّت وقف مـذکور، تـا زمـانی که حفـظ بـاغ برای صـرف منـافع آن در جهت عمل به وصـیّت و وقف هر چنـد با صـرف مقـداری از در آمـد آن جهت حفظ و اصـلاح باغ به قصـد افزایش منافع آن ، ممکن باشد و یا زمین آن هر چند با اجاره دادن برای ساختمـان سازی و غیره و مصـرف اجاره آن در جهت عمل به وصـیّت و وقف قابل اسـتفاده باشـد، فروش و یا تبـدیل آن جـایز نیست و در غیر این صورت فروش آن و خریـد زمینی مرغوب با پول آن به قصـد عمل به وصـیّت و وقف بـدون اشـکال است . س ۱۹۹۶: اینجانب به فضل و توفیق الهی ساختمانی را به نیّت مسجد در روستا بنا کردم ، ولی

با توجّه به وجود دو مسجد و عدم وجود مرکز آموزشی در آنجا، روستای مزبور در حال حاضر نیازی به مسجد ندارد. با توجّه به اینکه هنوز صیغه وقف آن به عنوان مسجد جاری نشده و دو رکعت نماز به عنوان نماز در مسجد در آن خوانده نشده است ، اینجانب آمادگی دارم در صورتی که اشکال شرعی نداشته باشد نیّت خود را تغییر داده و آن ساختمان را در اختیار آموزش و پرورش قرار دهم ، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج : مجرّد ساختن ساختمان به نیّت مسجد، بدون انشاء صیغه وقف و یا بدون تحویل آن به نمازگزاران برای خواندن نماز، برای تحقق وقف و تمامیّت آن کافی نیست ، بلکه در ملک مالك باقی می ماند و او حق دارد هر تصرفی که می خواهد در آن بکند، در نتیجه تحویل آن ساختمان به اداره آموزش و پرورش اشکال ندارد. س ۱۹۹۷: آیا مالی که برای خرید لوازم به حسینیه ها بخشیده می شود، حکم وقف را دارد یا آنکه لوازمی که با آن مال خریداری می گردند احتیاج به اجرای صیغه وقف دارند؟

ج : مجرّد جمع آوری مال ، وقف محسوب نمی شود، ولی بعد از خریدن لوازم حسینیه با آن اموال و قرار دادن آنها در حسینیه برای استفاده ، وقف معاطاتی محقق می شود و نیازی به اجرای صیغه وقف ندارد.

شرایط واقف

س ۱۹۹۸: آیا وقف از کسی که اکراه بر آن شده صحیح است ؟

ج : اگر واقف اکراه بر وقف شده باشد، تا زمانی که اجازه او به آن ملحق نشود وقف صحیح نیست و کفایت اجازه لاحقه برای صحّت آن هم محل اشکال است . س ۱۹۹۹: بعضی از زرتشتیها بیمارستانی ساخته اند و آن را به مدّت هزار سال در راه خیر وقف کرده اند، با توجّه به ضوابط و مقررات وقف در فقه امامیه ، آیا جایز است متولّی وقف در حال حاضر بر خلاف شرایط وقفنامه که در آن تصریح شده است : «اگر درآمد بیمارستان از هزینه های آن بیشتر شود باید با آن تعدادی تخت خریده و به تخت های موجود در بیمارستان اضافه شود»، عمل نماید؟

ج : در مواردی که وقف از مسلمان صحیح است از غیر مسلمان اعم از کتابی و غیر کتابی هم صحیح است ، در نتیجه وقف بیمارستان برای استفاده در راه خیر تا هزار سال ، هر چند وقف منقطع الآخر است ، ولی صحت آن از نظر شرعی بدون اشکال است ، لذا عمل به شرایط واقف بر متولّی موقوفه واجب است و او حق اهمال آن شرایط و تعدّی از آنها را ندارد.

شرائط متولی وقف

س ۲۰۰۰: آیا جایز است متولی وقف که از طرف واقف یا حاکم نصب شده ، در برابر کارهایی که برای اداره شئون وقف انجام می دهد برای خودش اجرت بردارد و یا به دیگری بدهد تا آن کارها را به نیابت از او انجام دهد؟

ج : متولّی وقف اعم از اینکه از طرف واقف نصب شده باشد و یا از طرف حاکم ، در صورتی که اجرت خاصی از طرف واقف برای او در برابر اداره امور وقف معین نشده باشد،

می تواند اجرت المثل را از درآمدهای وقف برای خودش بردارد. س ۲۰۰۱: دادگاه مدنی خاص شخصی را به عنوان امین در کنار متولّی وقف برای نظارت بر اعمال او در اداره امور وقف نصب کرده است ، در این قبیل موارد، اگر متولّی حق ّ تعیین متولّی بعد از خود را داشته باشد، آیا می تواند بدون مشورت و تصویب آن شخص که توسط دادگاه نصب شده مبادرت به تعیین متولّی کند؟

ج : اگر حکم به ضم ّامین به متولّی شرعی برای نظارت بر اعمال او عام باشد و شامل همه اعمال مربوط به اداره وقف حتّی تعیین متولّی وقف برای بعد از خودش هم بشود، حق ّندارد در تعیین متولّی بعدی بدون مشورت با امین ِ ناظر، خود سرانه به رأی خودش عمل نماید. س ۲۰۰۲: صاحبان خانه ها و زمین های مجاور یکی از مساجد، املاک خود را به قصد توسعه آن بطور مجّانی به مسجد داده اند تا به آن ضمیمه شود و امام جمعه هم بعد از مشورت با علما تصمیم به تنظیم سند مستقلی برای وقف آنها گرفته است و همه کسانی که زمین های خود را به مسجد بخشیده اند با این کار موافقت کرده اند، ولی بانی مسجد قدیمی با آن کار مخالفت می کند و خواهان آن است که وقف اراضی جدید در سند وقف قبلی ثبت شود و خود او متولّی همه وقف باشد، آیا او حق ّاین کار را دارد؟ و آیا پاسخ مثبت به خواسته او بر ما واجب است ؟

ج : اختیار وقف و تنظیم وقفنامه و تعیین متولّی خاص زمینهایی که به تازگی به مسجد ضمیمه شده اند با وقف کنندگان جدید است و بانی مسجد قدیمی حق ّمخالفت با آن را ندارد. س ۲۰۰۳: اگر متولّیان حسینیه بعد از اتمام وقف ، یک نظام داخلی برای آن تنظیم کنند، ولی بعضی از بندهای آن با مقتضای وقفیّت آن معارض باشد، آیا شرعاً عمل به آن بندها جایز است ؟

ج : متولّی موقوفه حق ّندارد چیزی را وضع کند که با مقتضای وقف در تعارض باشد و شرعاً هم عمل به آن جایز نیست . س ۲۰۰۴: اگر چند نفر به عنوان متولّی وقف نصب شده باشند، آیا شرعاً صحیح است که بعضی از آنان بدون جلب نظر دیگران بطور انفرادی به تصدّی امور وقف بپردازند؟ و اگر بین آنان راجع به اداره امور موقوفه اختلاف رأی بروز کند، آیا جایز است هر یک از آنان خودسرانه به رأی خود عمل نمایند یا آنکه واجب است توقف نموده و به حاکم مراجعه کنند؟

ج : اگر واقف ، تولیت آنان را بطور مطلق بیان کرده و قرائنی که دلالت بر استقلال بعضی از آنان حتّی اکثریت بنماید وجود نداشته باشد، هیچ کدام از آنان حتّی اکثریت حق ّندارند در اداره امور وقف هر چند مقداری از آن ، بنحو مستقل عمل نمایند، بلکه باید برای اداره امور وقف ، از طریق مشورت با یکدیگر و اتخاذ رأی واحد، مجتمعاً عمل نمایند و اگر بین آنان اختلاف و نزاعی رخ دهد، واجب است در آن مورد به حاکم شرع مراجعه کنند تا آنان را ملزم به اجتماع نماید. س ۲۰۰۵: آیا عزل بعضی از متولّیان وقف توسط متولّیان دیگر از نظر شرعی صحیح است ؟

ج : صحیح نیست مگر جائی که واقف برای او چنین حقّی را قرار داده باشد. س ۲۰۰۶: اگر بعضی از متولّیان ادعا کنند که متولیان دیگر خائن هستند و اصرار بر عزل آنان

داشته باشند، حکم شرعی چیست ؟

ج : واجب است بررسی اتهام کسانی را که متهم به خیانت هستند، به حاکم شرع ارجاع دهند. س ۲۰۰۷: اگر فردی زمین خود را وقف عام کند و تولیت آن را تا زنده است برای خودش و بعد از مردن برای اکبر اولاد ذکورش قرار دهد و اختیارات خاصی هم در اداره موقوفه برای او قرار دهد، آیا مدیریت اداره اوقاف و امور خیریه حق-دارد همه یا بعضی از آن صلاحیتها و اختیارات را از متولّی سلب کند؟

ج : تا زمانی که متولّی منصوب از طرف واقف ، از حدود اختیارات تولیت وقف خارج نشده ، اداره امور وقف همانگونه که واقف در انشاء وقف برای او مقرر کرده در اختیار اوست و از نظر شرعی تغییر و تبدیل اختیارات او که در ضمن صیغه وقف توسط واقف مقرر گشته ، صحیح نیست . س ۲۰۰۸: فردی قطعه زمینی را برای مسجد وقف کرده و تولیت آن را برای فرزندان خود نسلًا بعد نسل ٍ و بعد از انقراض آنان برای امام جماعتی که نمازهای پنجگانه را در آن مسجد می خواند، قرار داده است . بر همین اساس بعد از انقراض نسل متولّی ، تولیت آن را عالمی که نمازهای پنجگانه را برای مدّتی در آن مسجد می خوانده بر عهده گرفته است ولی او هم سکته نموده و قادر به اقامه نماز جماعت نیست ، در نتیجه شورای ائمه جماعات ، عالم دیگری را به عنوان امام جماعت کنونی مسجد تعیین کرده است ، آیا با این کار عالم قبلی از تولیت عزل می شود یا آنکه حق-دارد برای اقامه نماز جماعت فردی را به عنوان وکیل یا نایب خود تعیین کند و خودش به عنوان تولیت باقی بماند؟

ج : اگر فرض بر این باشد که تولیت آن عالم به این عنوان است که او امام جماعت مسجد در نمازهای پنجگانه است ، با عجز او از امامت جماعت در مسجد به علت بیماری یا هر علت دیگر، تولیت از او ساقط می شود. س ۲۰۰۹: شخصی املاک خود را وقف نموده تا درآمد آنها در موارد خاصی از کارهای خیر مانند کمک به سادات و اقامه مجالس عزاداری مصرف شود و در حال حاضر با افزایش قیمت اجاره آن املاک که جزء منافع وقف است ، بعضی از مؤسسات یا اشخاص به دلیل عدم وجود امکانات در آنها یا دلائل فرهنگی یا سیاسی یا اجتماعی و یا دینی خواهان اجاره ملک موقوفه به قیمت ناچیزی هستند، آیا جایز است مدیریت اوقاف آنها را به قیمتی کمتر از قیمت روز اجاره دهد؟

ج : بر متولّی شرعی و مسئول اداره امور وقف واجب است در اجاره دادن به کسی که خواهان آن است و در تعیین مبلغ اجاره رعایت مصلحت و منفعت وقف را بنماید، در نتیجه اگر در تخفیف مبلغ اجاره به سبب اوضاع و احوال خاص مستأجر یا اهمّیت کاری که وقف برای آن اجاره داده می شود، نفع و مصلحت وقف باشد اشکال ندارد و الّا جایز نیست . س ۲۰۱۰: بر طبق نظر امام راحل «قدس سره » که مسجد متولّی ندارد، آیا این حکم شامل املاکی که برای مسجد وقف شده اند مثل املاکی که برای اقامه مجالس وعظ و ارشاد و تبلیغ احکام در مسجد وقف شده اند هم می شود؟ و بر فرض شمول ، با توجّه به اینکه بسیاری از

مساجد، املاک موقوفه ای دارند که متولّی قانونی و شرعی دائمی دارند و اداره اوقاف هم با آنان به عنوان متولّی رفتار می کند، آیا جایز است متولّیان این اوقاف از تولیت آنها دست بردارند و از انجام وظائف خود نسبت به اداره آنها خودداری کنند با آنکه در استفتائی از حضرت امام «رضوان الله علیه» نقل شده که متولّی حق ّاعراض از تولیت وقف را ندارد بلکه واجب است طبق آنچه واقف مقرر کرده عمل کند و در این باره کوتاهی ننماید؟

ج : حکم به این که مسجد، تولیت بردار نیست مختص به خود مسجد است و شامل موقوفه هایی که برای مسجد وقف شده اند نمی شود در نتیجه به طریق اولی شامل موقوفه هایی که برای اموری از قبیل تبلیغ احکام و موعظه و ارشاد و مانند آن در مسجد وقف شده اند، نمی شود، بنا بر این تعیین متولّی برای اوقاف خاص و عام ، حتّی در مثل وقف ملک برای رفع نیازهای مسجد از قبیل لوازم و روشنایی و آب و نظافت مسجد و غیره ، بدون اشکال است و متولّی منصوب ، حق ّاعراض از تولیت این قبیل اوقاف را ندارد بلکه واجب است مبادرت به اداره امور وقف همانگونه که واقف در صیغه آن مقرر کرده بنماید هر چند با گرفتن نایب برای این کار باشد و کسی حق ّندارد برای او در اداره وقف ایجاد مزاحمت و مشکل کند. س ۲۰۱۱: آیا جایز است فردی غیر از متولّی شرعی وقف با دخالت در امور وقف و تصرّف در آن و تغییر شرطهایی که در صیغه وقف ذکر شده برای متولّی شرعی آن ایجاد مزاحمت کند، و آیا جایز است از متولّی بخواهد تا زمین موقوفه را به شخصی که متولّی ، او را صالح نمی داند، تحویل دهد؟

ج : اداره امور وقف طبق آنچه که واقف در انشاء وقف مقرر کرده فقط بر عهده متولّی شرعی خاص است و اگر متولّی خاصی از طرف واقف نصب نشده باشد، اداره امور وقف بر عهده حاکم مسلمین است و کسی حق ّدخالت در آن را ندارد، همچنانکه کسی حتّی متولّی شرعی ، حق ّتغییر وقف از جهت آن و همچنین تغییر و تبدیل شرایط مذکور در انشاء وقف را ندارد. س ۲۰۱۲: اگر واقف شخصی را به عنوان ناظر و مراقب وقف تعیین کند و شرط نماید که فقط ولی ّامر مسلمین بتواند او را از نظارت و اشراف بر وقف عزل کند، آیا جایز است او خودش را از این کار عزل کند؟

ج : جایز نیست ناظر وقف بعد از قبول نظارت ، خودش را از نظارت بر وقف عزل کند، همانگونه که برای متولّی وقف هم این کار جایز نیست . س ۲۰۱۳: وقفی وجود دارد که قسمتی از آن خاص و قسمتی از آن عام است و واقف راجع به تولیت آن اینگونه گفته است : « بعد از فوت هر یک ، تولیت وقف بر عهده فرد اکبر و اصلح از اولاد ذکور نسلًا بعد نسل ٍو عقباً بعد عقب ٍبا تقدم نسل اوّل بر نسل دوم است .» در این صورت اگر در بین افراد یک طبقه ، شخص جامع الشرایطی باشد، ولی از پذیرش تولیت وقف امتناع بورزد ولی با تولیت فرزند کوچکتری که او را اصلح و شایسته برای این کار می داند، موافقت نماید، آیا جایز است فرزند کوچکتر در صورتی که سایر شرایط در او باشد، تولیت آن وقف را قبول کند؟

ج : فردی که واجد شرایط تولیت است می تواند از قبول تولیت امتناع ورزد لکن اگر تولیت را پذیرفت ، بنا بر احتیاط جایز نیست خود را عزل کند ولی اشکال ندارد که فرد دیگری

را در صورتی که امین و شایسته باشد برای اداره امور وقف وکیل نماید و همچنین جایز نیست فردی از طبقه بعدی با وجود فردی واجد شرایط از طبقه قبلی و قبول تولیت توسط او تولیت امور وقف را بر عهده بگیرد. س ۲۰۱۴: اگر افرادی از موقوف علیهم که در صورت داشتن شرایط حق ّ تولیت دارند، به حاکم شرع مراجعه کنند و از او بخواهند که آنان را به عنوان متولّی نصب نماید و حاکم شرع هم تقاضای آنان را به دلیل عدم وجود شرایط در آنان رد کند، آیا جایز است آنان با تعیین فرد واجد شرایط، به این دلیل که سن کمتری دارد مخالفت کنند؟

ج : کسی که فاقد شرایط است حق ّ تصدّی تولیت وقف و مخالفت با فرد واجد شرایط را ندارد. س ۲۰۱۵: اگر متولّی منصوب برای اداره امور وقف به علتی در انجام وظیفه خود کوتاهی و سهل انگاری کند، آیا برکناری او از منصب خود و تعیین فرد دیگری برای تصدّی تولیت وقف جایز است ؟

ج : مجرّد کوتاهی و سهل انگاری در اداره امور وقف مجوّز شرعی برای برکناری و عزل متولّی منصوب و تعیین فرد دیگری بجای او نیست ، بلکه باید در این رابطه به حاکم مراجعه کرد تا او را وادار نماید که کارهای وقف را انجام دهد و اگر الزام او ممکن نباشد از وی بخواهد که وکیل صالحی را برای اداره امور وقف از طرف خود انتخاب کند و یا اینکه خود حاکم فرد امینی را به او ضمیمه نماید. س ۲۰۱۶: ولایت تصرّف برای حفظ و تعمیر و اصلاح و جمع آوری نذورات و تبرّعات مرقدهای فرزندان ائمه «علیهم السلام » که در شهرها و روستاهای ایران هستند و سالهای زیادی بر آنها گذشته و وقف خاص هم نیستند و متولّی خاصی هم ندارند، با چه کسی است ؟ آیا کسی حق ّدارد ادّعای مالکیت زمین مرقد و حرم فرزندان ائمه «علیهم السلام » را که از زمانهای قدیم محل ّدفن اموات بوده ، بنماید؟

ج : تولیت بقاع مبارکه و اوقاف عام که متولّی خاصی ندارند با حاکم و ولی ّامر مسلمین است و این تولیت در حال حاضر به نماینده ولی فقیه در اداره اوقاف و امور خیریه واگذار شده است و زمین صحن و مرقد فرزندان ائمه «علیهم السلام » و حرم ایشان که از زمانهای گذشته برای دفن اموات مسلمانان در نظر گرفته شده ، حکم وقف عام را دارد مگر آنکه خلاف آن از طریق شرعی نزد حاکم ثابت شود. س ۲۰۱۷: آیا جایز است کسانی که از وقف استفاده می کنند و همگی هم مسلمان هستند، فرد غیر مسلمانی را به اداره اوقاف برای صدور حکم تعیین او به عنوان متولّی وقف معرفی کنند؟

ج : تولیت وقف مسلمانان توسط غیر مسلمان جایز نیست . س ۲۰۱۸: متولّی منصوب از طرف واقف و غیر منصوب از طرف او چه کسی است ؟ و اگر واقف شخص معینی را به عنوان متولّی وقف معین کند و تعیین متولّی بعدی را هم بر عهده او قرار دهد، آیا کسی را هم که متولّی اوّل به عنوان متولّی بعدی تعیین می کند، متولّی منصوب محسوب می شود؟

ج : متولّی منصوب کسی است که واقف او را هنگام انشاء صیغه وقف به عنوان متولی آن معین می کند و اگر هنگام انشاء وقف حق ّ تعیین متولّی بعدی را به متولّی که نصب کرده واگذار

کند، مبادرت او به تعیین متولّی بعدی اشکال ندارد و شخصی که او برای تولیت وقف معین می کند در حکم متولّی منصوب از طرف واقف است .

س ۲۰۱۹: آیا جایز است اداره اوقاف جمهوری اسلامی متولّی وقف را بر کنار کند؟ و در صورتی که جایز باشد شرایط آن چیست ؟

ج : اداره اوقاف به مقداری که مقررات قانونی به او اجازه می دهد حق ّدارد در وقف هایی که متولّی خاصی دارند، دخالت نماید. س ۲۰۲۰: آیا جایز است متولّی وقف تولیت خود را به اداره اوقاف و امور خیریه واگذار نماید؟

ج : متولّی وقف حق ّاین کار را ندارد، ولی اشکال ندارد که اداره اوقاف یا شخص دیگری را برای انجام امور وقف وکیل کند. س ۲۰۲۱: دادگاه ، شخصی را به عنوان امین ناظر برای نظارت بر اعمال متولّی وقف که متهم به کوتاهی در اداره امور آن می باشد، تعیین نموده است و سپس متولّی بعد از ثبوت برائت ذمّه اش از آن اتهامات فوت نموده است ، آیا امین ناظر مزبور حق ّدارد با امضاء و تنفیذ یا فسخ و ابطال قرارها و تصمیم هایی که متولّی چند سال قبل از انتخاب او به عنوان ناظر اتخاذ کرده ، در آنها دخالت و اظهار نظر کند یا آنکه مسئولیت و حق ّنظارت او فقط مربوط به فاصله زمانی بین صدور قرار تعیین او به عنوان ناظر تا تاریخ وفات متولّی است ؟ و با توجّه به اینکه هنوز از تاریخ صدور حکم برائت متولّی هیچ اقدامی برای عزل امین صورت نگرفته ، آیا اختیارات و مسئولیت او با صدور حکم برائت متولّی از آن اتهامات پایان می پذیرد یا آنکه متوقف بر عزل از طرف دادگاه است ؟

ج : اگر ضم ّامین به متولّی شرعی بخاطر توجّه اتهام به او در مورد اداره امور وقف باشد، او فقط حق ّدخالت و اظهار نظر در اموری را دارد که برای نظارت بر آنها معیّن شده است و صلاحیت او در نظارت بر کارهای متولّی متّهم ، با صدور حکم به برائت او و رفع اتهام از وی به پایان می رسد، همانگونه که بعد از وفات متولّی قبلی و انتقال تولیت وقف بعد از او به شخص دیگر، امین مزبور حق ّدخالت در امور وقف و اعمال متولّی جدید را ندارد.

شرایط عین موقوفه

س ۲۰۲۲: اگر افرادی اقدام به جمع آوری پول از نیکوکاران و خرید خانه ای با آن به قصد حسینیه کنند، آیا اقدام آنان برای جمع آوری پول برای این کار کافی است تا حق ّوقف آن خانه را به عنوان حسینیه داشته باشند یا آنکه باید برای این کار از صاحبان پولها وکالت بگیرند؟ و از آنجا که در واقف شرط است که یا مالک باشد و یا در حکم مالک ، و این افراد مالک نیستند، آیا به صرف جمع آوری پول توسط آنان ، بر آنان حکم مالک صدق می کند تا حق ّوقف داشته باشند؟

ج : اگر از طرف افراد خیّر وکیل باشند تا خانه را بعد از خرید، به عنوان حسینیه وقف کنند، وقف آنان به وکالت از مالکین صحیح است . س ۲۰۲۳: آیا جنگلها و مراتع طبیعی که انسان دخالتی در ایجاد آنها ندارد و همانگونه که اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح کرده از انفال محسوب می شوند، قابل وقف هستند؟

ج : در صحّت وقف ، سابقه مالکیت شرعی خاص واقف شرط است و چون جنگلها و مراتع

طبیعی که از انفال و اموال عمومی هستند، ملك خاص کسی نیستند، در نتیجه وقف آنها توسط هیچ فردی صحیح نیست . س ۲۰۲۴: فردی سهم مشاعی از یک زمین زراعی را خریده و آن را بطور رسمی به نام پسرش نموده ، آیا جایز است این زمین را که برای پسرش خریده است ، وقف کند؟

ج : مجرّد ثبت ملك به نام کسی ، ملاك مالکیّت شرعی فردی که ملك به نام او به ثبت رسیده ، نیست ، در نتیجه اگر پدر بعد از خرید زمین و ثبت آن به نام پسرش ، آن را به او هبه کرده و قبض آن نیز بطور صحیح محقق شده باشد، در این صورت حق ّندارد آن را وقف کند زیرا مالك آن نیست ، ولی اگر فقط سند زمین را به نام او کرده و زمین در مالکیّت خودش باقی مانده باشد، او از نظر شرعی مالك آن است و حق ّدارد آن را وقف کند. س ۲۰۲۵: اگر مسئولین شرکت نفت و سازمان زمین شهری مقداری از زمین های تحت اختیار خود را برای ساخت مساجد و مدارس علمیه اختصاص بدهند و علاوه بر انشاء صیغه وقف ، قبض و اقباض هم صورت بگیرد، آیا این زمینها موقوفه محسوب می شوند و احکام وقف بر آنها مترتب می گردد؟

ج : اگر این زمینها از اموال عمومی دولت باشند و مصرف خاصی برای آنها تعیین شده باشد قابل وقف نیستند ولی اگر از اراضی مواتی باشند که ملك کسی نیستند و در اختیار دولت یا شرکت نفت و یا سازمان زمین شهری باشند، احیاء آنها با اجازه مسئولین مربوطه به عنوان مسجد یا مدرسه و مانند آن اشکال ندارد. س ۲۰۲۶: آیا شهرداری حق ّدارد بعضی از املاك خود را در جهت مصالح عمومی وقف نماید؟

ج : این امر تابع حدود اختیارات قانونی شهرداری و خصوصیت ملك است ، بنا بر این اگر از املاکی باشد که شهرداری از نظر قانونی حق ّدارد آنها را به مصالح عمومی شهر از قبیل درمانگاه یا بیمارستان یا مسجد و یا امور دیگر اختصاص بدهد، در این صورت اشکال ندارد، ولی اگر از املاکی باشد که مخصوص استفاده برای امور مربوط به شهرداری است ، حق ّندارد آنها را وقف کند.

شرایط موقوف علیه

س ۲۰۲۷: اهالی منطقه ای بعد از ساخت یک مسجد در قطعه زمینی که از سازمان زمین شهری گرفته بودند، در مورد کیفیت وقف آن که عام باشد یا خاص ، اختلاف پیدا کردند، عدّه ای از آنان معتقد بودند که باید به عنوان وقف خاص ثبت شود، تعدادی هم اعتقاد داشتند که چون همه اهالی در ساختن آن مشارکت داشته اند باید وقف عام باشد، حکم این مسأله چیست ؟

ج : مسجد جزء وقف های عام است و نمی توان آن را برای گروه یا طائفه خاصّی ، وقف نمود، ولی در نامگذاری ، نسبت دادن آن به یک مناسبتی به شخص یا اشخاصی اشکال ندارد، ولی شایسته نیست مؤمنینی که در ساخت مسجد مشارکت داشته اند، در این رابطه نزاع کنند. س ۲۰۲۸: رئیس فرقه منحرفی املاك خود را به این فرقه وقف کرده است و با توجّه به

اینکه مشروعیت جهت وقف در صحت آن شرط است و از طرفی اهداف و اعتقادات و اعمال این فرقه منحرفه فاسد و گمراه کننده و باطل هستند، آیا این وقف صحیح است ؟ و آیا استفاده از این

اموال به نفع فرقه مذكور جايز است ؟

ج : اگر ثابت شود جهتی كه ملك برای آن وقف شده ، جهتی حرام و از مصاديق اعانه بر گناه و معصيت است ، چنين وقفی باطل بوده و استفاده از آن اموال در جهتی كه شرعاً حرام است ، صحيح نمی باشد.

عبارتهای وقف

س ۲۰۲۹: آيا شركت كنندگان در مجالس عزاداری و اهالی منطقه ای كه حسينيه برای آنان تأسيس شده ، حق ّدخالت در تفسير فقرات وقفنامه را دارند؟

ج : برای فهم مفاد وقف نامه ، در صورتی كه اجمال يا ابهام داشته باشند، بايد به شواهد و قرائن حاليه و مقاليه و يا به عرف مراجعه كرد و كسی حق ّندارد آنها را از طرف خودش تفسير به رأی كند. س ۲۰۳۰: اگر مكانی برای تعليم و تحصيل علوم دينيه وقف شده باشد، آيا با وجود طلاب مشغول به تحصيل در آن مكان ، جايز است افراد عادی و مسافران از امكانات آنجا استفاده نمايند؟

ج : اگر آن مكان وقف خصوص طلاب علوم دينی و يا به منظور تدريس و تحصيل علوم دينی در آن باشد، جايز نيست ديگران از آنجا استفاده كنند. س ۲۰۳۱: عبارت زير در وقفنامه ای آمده است : « در صيغه وقف شرط شده كه هيئتی از عموم اهالی به عنوان هيئت امناء انتخاب شود.» آيا اين عبارت دلالت بر تعيين انتخاب كنندگان می كند؟ و بر فرض عدم دلالت بر تعيين انتخاب كنندگان ، حق ّانتخاب هيئت امناء با چه كسانی است ؟

ج : ظاهر عبارت مذكور، لزوم مشاركت عموم اهالی در انتخاب هيئت امناء می باشد. س ۲۰۳۲: اگر وصف «ارشد و اصلح » در توليت فرزند ذكوری كه از جهت سنی در بين موقوف عليهم از همه بزرگتر است ، شرط باشد، آيا اثبات رشد و صالح بودن هم واجب است يا اينكه مجرّد بزرگتر بودن او از جهت سنی باعث می شود كه اصل بر اصلح و ارشد بودن او گذاشته شود؟

ج : بايد همه شروط تصدّی توليت احراز شود. س ۲۰۳۳: شخصی املاك خود را برای مجالس عزاداری حضرت ابا عبد اللّه الحسين « عليه السلام » در ايّام محرّم و غير آن وقف كرده است و بعد از خودش فرزندان خود را تا ابد، متولّی آن قرار داده و ثلث منافع املاك را هم برای متولّی قرار داده است ، اگر در زمانی واقف ، اولاد مذكّر و مؤنّث از طبقه اوّل و دوم و سوم داشته باشد، آيا توليت وقف برای همه آنان بطور مشترك است و حق ّتوليت بين آنان تقسيم می شود؟ و بر فرض تقسيم بين همه آنان ، آيا بين فرزندان مذكّر و مؤنّث بطور مساوی تقسيم می شود يا با تفاوت ؟

ج : اگر قرينه ای كه دلالت بر ترتيب بر حسب طبقات ارث و تقديم نسل سابق بر لاحق بكند، وجود نداشته باشد، همه طبقات موجود در هر زمانی بطور مشترك و مساوی متولّی وقف هستند و حق ّتوليت بدون آنكه تفاوتی بين مذكر و مونّث باشد،

بطور مساوی بین آنان تقسیم می شود. س ۲۰۳۴: اگر واقف ، تولیت وقف را بعـد از خودش برای مطلق علما و مجتهدین قرار دهد، آیا یکی از علمائی که مجتهد نیست حق ٘دارد امور تولیت را در اختیار بگیرد؟

ج : تا زمانی که احراز نشود که مقصود واقف از علما خصوص مجتهـدین است ، تولیت وقف توسط عالم دینی اشکال نـدارد هر چند حائز رتبه اجتهاد نباشد.

احکام وقف

س ۲۰۳۵: عـدّه ای از افراد بدون اجازه متولّی خاص ، اقدام به تخریب کتابخانه واقع بین اتاق مدرسه مسـجد جامع و آشپزخانه حسـینیه که متصل به مسـجد است نموده اند و آن را جزء مسجد کرده اند، آیا این کار آنان صحیح است ؟ و آیا نماز خواندن در آن مکان جایز است ؟

ج : اگر ثابت شود که زمین کتابخانه ، فقط برای کتابخانه وقف شده است ، کسـی حق ّ تغییر و تبدیل آن به مسـجد را ندارد و نماز خوانـدن در آن جایز نیست و هر کسـی که ساختمان آن را خراب کرده ، واجب است آن را به حالت اولیه اش برگرداند، ولی اگر وقف آن برای خصوص کتابخـانه ثـابت نشود، نماز خوانـدن در آن اشـکال نـدارد. س ۲۰۳۶: آیـا جایز است مکانی برای مـدّت موقتی مثلًا ده سـال به عنوان مسـجد وقف شود و بعـد از انقضـای این مـدّت دوبـاره به ملکیّت واقف یا ورثه او بر گردد؟

ج : این کـار به عنـوان وقـف مـوقّت صـحیح نیست و عنـوان مسـجدیت هم بـا آن محقق نمی شود، ولی حبس آن مکـان برای نمازگزاران به مدّت معین اشکال ندارد. س ۲۰۳۷: زمین موقوفه ای در کنار قبرستانی که برای دفن اموات اهالی کافی نیست ، وجود دارد و موقعیت آن برای تبدیل به قبرستان مناسب است ، آیا تبدیل آن به قبرستان جایز است ؟

ج : تبـدیل زمینی که برای جهتی غیر از دفن اموات وقف شـده ، به قبرسـتان به طور رایگان جایز نیست ، ولی اگر وقف آن از قبیل وقف منفعت باشد، متولّی شـرعی آن می تواند در صورتی که به مصلحت و نفع وقف بداند آن را برای دفن اموات اجاره دهد. س ۲۰۳۸: بعضـی از زمینهای وقفی در مسیر طرحهای توسـعه و احـداث خیابانها و پارکهای ملّی و ساختمان های دولتی قرار می گیرنـد و بدون اجازه متولّی شـرعی و بدون پرداخت اجاره و پول آنها، توسط بعضـی از مؤسـسات و اداره های دولتی مصادره می شوند، آیا انجام این کار برای آنان جایز است ؟ آیا کسـی که در این زمینهای موقوفه تصـرّف می کند باید عوض یـا قیمت آنهـا را بپردازد؟ و آیا بایـد اجرت المثل تصـرفاتش را از هنگام تصـرّف بپردازد؟ و آیا در پرداخت قیمت موقوفه و یا دادن عین دیگری به جـای آن توسـط مؤسـسات و ادارات ، اذن گرفتن از حـاکم شـرع واجب است یـا این که جایز است اداره اوقاف یا متولّی وقف با رعایت مصلحت و نفع وقف با آنان در مورد عوض یا قیمت آن توافق نماید؟

ج : جـایز نیست کسـی بـدون اذن و اجـازه متولّی شـرعی در وقف تصـرّف کنـد، همانگونه که اگر وقف از قبیل وقف منفعت باشـد، تصـرّف در آن هم فقط بعـد از اجاره کردن آن از متولّی جایز است همچنین فروش و تبـدیل وقفی که قابلیت انتفاع در جهت وقـف را دارد، جـایز نیست و اگر شخصـی آن را تلف کنـد ضـامن آن است و اگر بـدون اجـازه متولّی شـرعی ، در آن تصـرّف نمایـد، ضامن اجرت المثل آن است و باید آن را به متولّی شـرعی وقف بپردازد تا در جهت وقف مصـرف نماید و در

این رابطه فرقی بین اشخاص و مؤسسات و اداره های دولتی

نیست و جایز است متولّی وقف ، بدون مراجعه به حاکم با متصرّف یا تلف کننده با رعایت مصلحت وقف ، در مورد اجرت یا عوض آن توافق نماید.

س ۲۰۳۹: زمین موقوفه ای وجود دارد که دارای راهی است که فقط برای عبور چارپایان مناسب است و در حال حاضر به سبب ساخت و ساز خانه در کنار آن باید راه مزبور توسعه پیدا کند، آیا توسعه آن از دو طرف بطوری که به مقدار مساوی از زمین وقفی و املاک شخصی را در بر بگیرد جایز است ؟ و بر فرض عدم جواز، آیا جایز است برای توسعه راه ، آن مقدار از زمین وقفی از متولّی آن اجاره شود؟

ج : تغییر وقف به محل ّعبور و جاده جایز نیست ، مگر آنکه ضرورت الزام آوری آن را اقتضا کند و یا خود موقوفه برای انتفاع از آن نیاز به آن راه داشته باشد، ولی اجاره زمینی که وقف منفعت است برای توسعه راه عبور و مرور با رعایت مصلحت وقف اشکال ندارد. س ۲۰۴۰: زمینی بیست سال پیش وقف اهالی منطقه ای شده تا اموات خود را در آن دفن کنند و واقف تولیت آن را برای خودش و سپس برای یکی از علمای شهر که در وقفنامه ذکر کرده قرار داده و کیفیت انتخاب متولّی بعد از عالم مزبور را هم معیّن نموده است ، آیا متولّی کنونی حق ّتغییر وقف یا تغییر بعضی از شرایط آن و یا اضافه کردن شرایط دیگر به آن را دارد؟ و اگر این تغییر بر جهتی که زمین برای آن وقف شده تأثیر بگذارد، مثل اینکه آن را ایستگاه ماشین نماید، آیا موضوع وقف به حال خود باقی می ماند؟

ج : با این فرض که وقف از نظر شرعی با تحقق قبض ، محقق و نافذ شده است ، دیگر تغییر و تبدیل آن و همچنین تغییر بعضی از شرایط و یا اضافه کردن شرایط جدید به آن توسط واقف یا متولّی جایز نیست و با تغییر وقف از حالت قبلی اش ، وقفیّت آن زایل نمی شود. س ۲۰۴۱: فردی مغازه خود را برای ایجاد صندوق قرض الحسنه وابسته به مسجد وقف کرده و از دنیا رفته است و چندین سال است که آن مکان بسته مانده و در حال حاضر در معرض خرابی است ، آیا استفاده از آن برای کارهای دیگر جایز است ؟

ج : اگر وقف مغازه برای ایجاد صندوق قرض الحسنه در آن ، محقق شده باشد، و فعلًا نیازی به ایجاد صندوق قرض الحسنه در آن مسجد نباشد، استفاده از آن برای صندوقهای قرض الحسنه ای که وابسته به مساجد دیگر باشد، اشکال ندارد و اگر این هم ممکن نباشد استفاده از آن در هر کار خیری جایز است . س ۲۰۴۲: شخصی قطعه زمینی را با سهم آب آن برای خواندن تعزیه امام حسین « علیه السلام » که در یکی از شبهای محرم یا صفر و در شب شهادت امیر المؤمنین « علیه السلام » در مسجد «الحّی » برگزار می شود، وقف نموده است و بعداً به یکی از ورثه اش وصیّت کرده که آن زمین را در اختیار وزارت بهداشت قرار بدهد تا بیمارستانی در آن ساخته شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج : تغییر و تبدیل وقف از وقف منفعت به وقف انتفاع ، جایز نیست ، ولی اجاره دادن آن برای ساخت بیمارستان و مصرف اجاره آن در جهت وقف ، به شرطی که به مصلحت وقف

باشد، اشکال ندارد. س ۲۰۴۳: آیا می توان در زمین های وقفی مصلّی یا حسینیه ساخت ؟

ج : زمینهای وقفی ، قابل وقف مجدّد به عنوان مسجد یا حسینیه و غیره نیستند و واگذاری آنها بطور مجّانی برای ساخت مصلّی یا یکی از مؤسسات عمومی مورد نیاز مردم برای هیچ کس جایز نیست ، ولی اجاره دادن آنها توسط متولّی شرعی برای ساختن مصلّی یا مدرسه یا حسینیه در آنها اشکال ندارد و مبلغ اجاره زمینهای مزبور باید در جهاتی که برای وقف معیّن شده است ، مصرف شود. س ۲۰۴۴: معنای وقف عام و وقف خاص چیست ؟ عدّه ای می گویند: تغییر وقف خاص بر خلاف قصد واقف و تبدیل آن به ملك خاص جایز است ، آیا این سخن صحیح است ؟

ج : عموم و خصوص در وقف با ملاحظه موقوف علیه است ، بنا بر این وقف خاص ، وقف بر شخص یا اشخاص معیّن است مانند وقف بر اولاد و یا وقف بر زید و فرزندان او و وقف عام وقف بر جهات و مصالح عمومی مانند مساجد و مکانهای استراحت و مدارس و امور مشابه دیگر و یا وقف بر عناوین کلّی مثل فقرا و ایتام و بیماران و کسانی که در راه مانده اند و مانند آن است و این اقسام سه گانه تفاوتی از جهت اصل وقف ندارند، هر چند از حیث احکام و آثار تفاوت دارند، مثلًا در وقف بر جهات و مصالح عمومی و همچنین در وقف بر عناوین عمومی قبول کسی شرط نیست و همچنین وجود مصداق موقوف علیهم در خارج هنگام اجرای صیغه وقف هم شرط نیست در حالی که در وقف خاص این امور شرط هستند و همچنین در وقف بر جهات و مصالح عمومی که به صورت وقف انتفاع هستند از قبیل مساجد و مدارس و قبرستان ها و پل ها و مانند آنها، وقف به هیچ وجه قابل فروش نیست حتّی اگر خراب شود، بر خلاف وقف خاص و وقف بر عناوین کلّی به صورت وقف منفعت که فروش و تبدیل آنها در بعضی از حالتهای استثنایی جایز است . س ۲۰۴۵: یك نسخه خطی قرآن مربوط به سنه ۱۲۶۳ ه ش وقف یك مسجد شده و در حال حاضر در معرض ِ از بین رفتن است . آیا جلد کردن و نگهداری این اثر مقدس و ارزشمند نیاز به اجازه شرعی دارد؟

ج : اقدام به جلد کردن و اصلاح جلد و ورق های قرآن مجید و نگهداری آن در همان مسجد، احتیاج به اجازه خاصّی از طرف حاکم شرع ندارد. س ۲۰۴۶: آیا غصب وقف و تصرّف در آن در غیر جهت وقف موجب ضمان اجرت المثل است ؟ و آیا تلف کردن وقف مثل اینکه ساختمان آن تخریب گردد و یا زمین موقوفه تبدیل به خیابان شود، موجب ضمان مثل یا قیمت آن می گردد؟

ج : در وقف خاص مانند وقف بر اولاد و همچنین در وقف عامّی که به صورت وقف منفعت است ، غصب و تصرّف در غیر جهت وقف یا بدون اذن موقوف علیهم در اوّلی و بدون اذن متولّی شرعی در دوّمی ، موجب ضمان عین و منفعت است و ردّ عوض منافع استیفا شده

و استیفا نشـده هم واجب است و همچنین ردّ عین در صورتی که موجود باشد و ردّ عوض آن در صورتی که در دست او یا بر اثر فعـل او تلف شـده باشـد واجب است و عوض منافع بایـد در جهت وقف و عوض عین موقوفه در بـدل وقفی که تلف شـده مصرف شود و در وقف عامی که بصورت وقف انتفاع است مثل مساجد و مدارس و کاروانسراها و پلها و مقبره ها و مانند آنها که وقف بر جهات یا عناوین عمومی هستند تا موقوف علیهم از آنها انتفاع ببرنـد در صورتی که توسط غاصب غصب شوند و آنها را در جهتی غیر از منافعی که برای آنها وقف شده اند بکار ببرد باید اجرت المثل تصـرفاتش در چیزهایی از قبیل مدارس و کاروانسـراها و حمامها را بپردازد بر خلاف مساجد و مقبره ها و زیارتگاهها و پلها که ضامن اجرت المثل تصـرفاتش در آنها نیست و اگر عین این موقوفات را تلف کند باید عوض مثلی یا قیمی آنها را بدهند که آن هم در بدل وقف تلف شده مصـرف می شـود. س ۲۰۴۷: شخصـی ملك خود را برای برپایی مجالس عزاداری سیّد الشـهداء « علیه السـلام » در روسـتا وقف کرده است ، ولی در حال حاضر متولّی وقف ، توانایی اقامه عزا در روستای مذکور در وقفنامه را ندارد، آیا جایز است در شهری که در آن اقامت دارد مجالس عزاداری برگزار کند؟

ج : اگر وقف ، مخصوص اقامه مجالس عزاداری در همان روستا باشد، تا زمانی که عمل به وقف هر چند با گرفتن وکیل برای آن ، درهمان روسـتا ممکن باشد، حق ّ ندارد آن مجالس را به جای دیگر انتقال دهد بلکه واجب است فردی را نایب بگیرد تا در آن روستا مجالس عزاداری برپا کند. س ۲۰۴۸: آیا جایز است همسایگان مسجد از برق آن برای جوشکاری آهن ساختمان هـای خود اسـتفاده کننـد و پول مصـرف برق و حتّی بیشتر از آن را به مسـئولین اداره امور مسـجد بپردازنـد؟ و آیـا جایز اسـت مسئولین مسجد، اجازه استفاده از برق آن را بدهند؟

ج : اسـتفاده از برق مسـجد برای کارهای شخصـی جایز نیست و مسـئولین مسـجد هم جایز نیست چنین اجازه ای را بدهند. س ۲۰۴۹: چشـمه آب موقوفه ای وجود دارد که در طول سالهـای متمادی مورد اسـتفاده مردم بوده است ، آیا لوله کشـی از آن به مکانهای متعدّد و یا به منازل شخصی جایز است ؟

ج : اگر کشـیدن لـوله از آن ، تغییر وقـف و یـا انتفـاع در غیر جهت وقف نباشـد و مـانع اسـتفاده بقیّه موقوف علیهم از آب آن نشود، اشـکال ندارد و الّا جایز نیست . س ۲۰۵۰: زمینی برای تعزیه خوانی و طلاب علوم دینی وقف شـده است ، این زمین در کنار راه اصـلی روسـتا قرار دارد، در حال حاضـر بعضـی از اهالی روسـتا قصد دارند راه دیگری را در آن بسازند که در طرف دیگر زمین مزبور واقع می شود، اگر فرض کنیم که کشـیدن این راه در افزایش قیمت زمین مؤثر باشد، آیا انجام این کار جایز است ؟

ج : مجرّد افزایش قیمت زمین موقوفه بر اثر کشـیدن جاده در قسـمتی از آن ، مجوّز شـرعی تصرّف در زمین وقفی یا تبدیل آن به راه نیست .

س ۲۰۵۱: در نزدیکی یک مسجد خانه ای وجود دارد که صاحبش آن را برای سکونت امام جماعت مسجد وقف کرده است ، ولی در حال حاضر به علت کثرت عائله و مراجعه کنندگان و دلائل دیگر مناسب سکونت او نیست و خود امام جماعت هم منزلی دارد که در آن زندگی می کند و احتیاج به تعمیرات دارد و برای ساخت آن مقداری وام گرفته است ، آیا جایز است خانه موقوفه را اجاره دهد و پول اجاره آن را برای پرداخت بدهی های خانه ای که در آن ساکن است و انجام تعمیرات آن ، مصرف نماید؟

ج : اگر خانه به صورت وقف انتفاع ، برای سکونت امام جماعت مسجد وقف شده باشد، شرعاً او حق اجاره دادن آن را ندارد هر چند به قصد استفاده از اجاره آن برای پرداخت دیون و تعمیر منزل مسکونی اش باشد و اگر آن خانه بخاطر کوچکی ، نیاز او را برای سکونت خانواده اش و آمدن مهمان و پاسخگویی به مراجعه کنندگان برطرف نمی کند، می تواند از آن در بعضی از ساعات روز یا شب مثلًا برای پاسخگویی به مراجعه کنندگان استفاده کند و یا آنکه خانه مزبور را به امام جماعت دیگری بدهد تا در آن سکونت کند. س ۲۰۵۲: ساختمان کاروانسرایی که برای استراحت کاروانها اجاره داده می شود، وقف است و تولیت آن با امام راتب فعلی مسجدی است که در مقابل آن مکان قرار دارد و به علت اینکه مسئله بطور دقیق نزد مراجع بیان نشده ، ساختمان کاروانسرا خراب شده و بجای آن حسینیه ای ساخته شده است ، آیا منافع این مکان به همان صورت قبل از تغییر باقی می ماند؟

ج : تبدیل کاروانسرایی که وقف منفعت است به حسینیّه که وقف انتفاع است ، جایز نیست ، بلکه ساختمان کاروانسرا باید به همان صورت قبلی خود برگشت داده شود تا به کاروانها و مسافران اجاره داده شود و در آمد اجاره آن در همان جهتی که واقف تعیین کرده به مصرف برسد، ولی اگر متولّی شرعی تشخیص دهد که مصلحت کوتاه مدّت و دراز مدّت وقف اقتضا می کند که آن مکان به همین صورت فعلی برای برپایی شعائر دینی اجاره داده شود و اجاره آن در جهت وقف به مصرف برسد، جایز است این کار را انجام دهد. س ۲۰۵۳: آیا فروش سرقفلی مغازه ای که در زمین صحن مسجد ساخته شده جایز است ؟

ج : در صورتی که ایجاد مغازه در صحن مسجد، شرعاً، مجاز بوده فروش سرقفلی آن با رعایت مصلحت و نفع وقف ، با اذن متولّی شرعی مانعی ندارد و در غیر این صورت واجب است ساختمان مغازه خراب شود و زمین آن به همان صورت اوّل به حیاط مسجد اضافه شود. س ۲۰۵۴: گاهی بعضی از مؤسسات دولتی و غیر دولتی به سبب مسائل فنی و طراحی از قبیل ساختن سدها و نیروگاههای برق و پارکهای عمومی و مانند آن ، مجبور به تصرّف در زمینهای وقفی می شوند، آیا مجری این طرحها از نظر شرعی ملزم به پرداخت عوض یا اجرت وقف است ؟

ج : در اوقاف خاص باید برای اجاره یا خرید وقف به موقوف علیهم مراجعه کرد و در وقف بر عناوین عمومی که به نحو وقف منفعت وقف شده اند تا منافع آنها در جهت وقف مصرف شود برای تصرّف در آن باید از متولّی شرعی آن اجاره شوند و مال الإجاره هم باید به

او پرداخت شود تـا آن را در جهت وقف مصـرف کنـد، و اگر تصـرّفات در این قبیـل وقف ها در حکم تلف کردن عین باشـد موجب ضـمان است و بر متصرّف واجب است که عوض عین موقوفه را به متولّی وقف بدهد تا با آن ملك دیگری بخرد و آن را بجای وقف اوّل وقف نماید تا درآمدهای آن در جهت وقف به مصرف برسد. س ۲۰۵۵: شخصی چندین سال قبل مغازه ای را قبل از تکمیل ساختمان آن اجاره نمود و پول سـرقفلی آن را در همان زمان پرداخت کرد و سـپس با اجازه مالك ، آن را با پول اجاره همان مغازه تکمیل نمود و در طول مدّت اجاره ، نصف ساختمان را با سـند رسمی از مالك خرید و در حال حاضر مـدّعی است که ساختمـان مزبور وقف است و نائب تولیت هم ادّعا می کنـد که بایـد سـرقفلی آن دوباره پرداخت شود، حکم این مسئله چیست ؟

ج : اگر وقف بودن زمین آن ساختمان ، ثابت شود و یا مسـتأجر به آن اعتراف نماید، در این صورت هیچ یك از امتیازاتی که از مـدّعی مالکیت زمین ساختمان موقوفه گرفته است اعتباری نـدارد، بلکه باید برای ادامه تصـرّف در ساختمان مذکور قرارداد جدیدی با متولّی شـرعی وقف منعقد نماید، و پول خود را می تواند از کسی که ادّعای مالکیّت داشته ، پس بگیرد. س ۲۰۵۶: اگر وقفی بودن زمین محرز باشد ولی جهت وقف معلوم نباشد، ساکنین و زراعت کنندگان در آن زمین چه تکلیفی دارند؟

ج : اگر زمین موقوفه ، متولّی خاص داشـته باشد، واجب است تصرّف کنندگان به او مراجعه کنند و زمین را از او اجاره نمایند و اگر متولّی خاصی نداشته باشد، ولایت بر آن با حاکم شرع است و تصرّف کنندگان باید به وی مراجعه نمایند و امّا نسبت به مصـرف درآمـد وقف که متردّد بین محتملاـت است ، اگر محتملاـت متصادق و غیر متباین باشـند مثل سادات و فقرا و علما و اهل فلان شـهر، واجب است درآمـد وقف در قدر متیقّن آنها مصـرف شود، ولی اگر احتمالات ، متباین و غیر متصادق باشـند، در این صـورت اگر محصـور در امور معیّنی باشـند، واجب است مصـرف وقف بـا قرعه معیّن شود و اگر احتمـال بین امور غیر محصوره باشـد، در صورتی که بین عنـاوین یا اشـخاص غیر محصوره باشـد مثل اینکه بـدانیم زمین موقوفه وقف بر ذرّیه است ولی نـدانیم که ذرّیه کـدام شـخص از اشـخاص غیر محصوره مراد است ، در این صورت منافع وقف در حکم مجهول المالك است و واجب است به فقرا صـدقه داده شود، ولی اگر احتمـال بین جهـات غیر محصوره باشـد مثـل اینکه مردد بین وقف برای مسـجد یـا زیارتگـاه یـا پل یا کمك به زائران وماننـد آن باشـد، در این صورت واجب است درآمـدهای وقف به شـرط عـدم خروج از آن محتملاـت در امـور خیریه مصـرف شود. س ۲۰۵۷: زمینی وجود دارد که از زمانهـای طولاـنی محل ـ دفن اموات اهـالی بوده و یکی از اولاـد ائمه «علیهم السـلام » نیز در آن مـدفون است و قبـل از سـی سـال پیش مکـانی را برای غسـل دادن اموات در آن ساخته انـد، ولی معلوم نیست که این زمین وقف برای دفن اموات شده یا آنکه وقف برای امامزاده مدفون در آن است . همچنین نمی دانیم ساخت غسّالخانه در آن برای غسل اموات

مشروع است یا خیر؟ بنا بر این آیا جایز است اهالی آنجا اموات خود را در آن مکان غسل بدهند؟

ج : جایز است هماننـد گذشـته ، اموات را در آن غسّالخانه ، غسل داده و در آن زمین که از توابع صـحن امامزاده است ، دفن کنند مگر این که علم به مغایرت آن ، با جهت وقف زمین ، پیدا کنند. س ۲۰۵۸: زمین هایی در منطقه ما وجود دارد که مردم ، اقدام به زراعت و کاشت درخت در آنها می کنند و بین اهالی مشـهور است که وقف حرم یکی از امامزادگان «علیهم السلام » مدفون در منطقه می باشند و متولّی وقف هم سادات ساکن در آنجا هستند ولی دلیلی بر وقف بودن آن زمین ها وجود ندارد و گفته می شود که در گذشـته وقفنـامه ای وجود داشـته ولی در آتش سوزی از بین رفته است و مردم در حکومت سابق برای جلوگیری از تقسـیم زمین ها شـهادت به وقفیّت آنها داده انـد و عـدّه ای هم می گویند که یکی از حاکمان منطقه که علاقه به سادات داشت ، آن زمین ها را برای معاف شدن از مالیات وقف آنان کرد، در حال حاضر این زمین ها چه حکمی دارند؟

ج : برای ثبوت وقفیّت ، وجود وقفنامه شرط نیست بلکه اعتراف ذو الید که وقف در تصرّف آنان است یا اعتراف ورثه ذو الید بعد از فوت او، به وقف بودن آن ملک ، کافی است و همچنین احراز سابقه رفتار با آن ملک به عنوان وقف یا شهادت دو مرد عادل بر وقف بودن آن و یا شـهرت وقفیّت آن به گونه ای که مفیـد علم یا اطمینان باشـد هم وقف بودن را ثابت می کنـد. در نتیجه بـا وجود یکی از این دلائل وقفیّت ، حکم به وقف بودن می شود و در غیر این صورت حکم به مالکیت متصرّف نسبت به آنچه در اختیـار دارد می شود. س ۲۰۵۹: وقفنامه ملکی که مربوط به پانصـد سال پیش است پیـدا شده ، آیا اکنون حکم به وقفیت آن ملک می شود؟

ج : مجرّد سند وقف تا زمانی که موجب اطمینان به درستی مضـمون آن نشود، حجت شرعی بر وقفیّت نیست ، ولی اگر وقف بودن آن ملک بین مردم بخصوص افراد کهنسال شایع باشـد، بطوری که مفید علم یا اطمینان به وقفیت آن شود و یا ذو الید به آن اقرار کنـد و یـا احراز شود که در سـابق بـا آن به عنوان وقف رفتـار می شـده ، ملک مزبور محکوم به وقفیّت است و به هر حـال مرور زمـان مـوجب خروج ملـک موقوفه از وقفیّت نمی شود. س ۲۰۶۰: سـه سـهم از آب نهر را از پـدرم بـه ارث بردم و اکنون متوجه شده ام که این سه سـهمی که پدرم خریداری کرده جزء صد سهمی است که پانزده سهم آن موقوفه است و الآن مشـخص نیست که این سه سـهم داخـل در کـدامیک است ، آیا جزء وقف است یا ملک فروشـنده ؟ تکلیف من در این رابطه چیست ؟ آیا خرید این سه سهم باطل بوده و من حقّ مطالبه پول آنها را از فروشنده اوّل که هنوز زنده است دارم ؟

ج : اگر فروشـنده هنگـام فروش ، مالـک شـرعی آن مقـدار از آب مشـترک که فروخته است بـوده و معلوم نباشـد که آیـا آن مقداری را که مالک آن است فروخته یا سهم مشاع بین وقف و ملک را به فروش رسانده است ، در این صورت بیع محکوم به صحت است و حکم به مالکیّت مشتری نسبت به مبیع و انتقال آن از طریق ارث به ورثه او می شود.

س ۲۰۶۱: یکی از علما بخشی از دارایی خود از قبیل مزرعه و باغ را وقف خاص نمود و وقفنامه ای راجع به آن تنظیم کرد و در آن تصریح نمود که همه شرایط وقف را عمل کرده و صیغه شرعی وقف را هم اجرا نموده است و ده نفر از اهل علم هم آن را امضاء کرده اند آیا با وجود آن وقفنامه ، حکم به وقفیّت این اموال می شود؟

ج : اگر ثابت شود که علاوه بر انشاء صیغه وقف ، عین موقوفه را هم تحویل موقوف علیهم یا متولّی شرعی وقف داده و به آنان منتقل نموده است ، وقف مذکور محکوم به صحّت و لزوم است . س ۲۰۶۲: زمینی به اداره بهداشت هدیه شده تا بیمارستان یا مرکز بهداشتی در آن ساخته شود ولی مسئولین اداره بهداشت تا کنون اقدام به ساخت بیمارستان یا مرکز بهداشتی در آن نکرده اند، آیا جایز است واقف زمین را پس بگیرد؟ و آیا مجرّد تسلیم زمین به مسئولین اداره بهداشت برای تحقق وقفیت ، کافی است یا آنکه ساخت ساختمان در آن هم شرط است ؟

ج : اگر تحویل زمین توسط مالك به مسئولین اداره بهداشت بعد از انشاء وقف به وجه شرعی ، به عنوان تسلیم به متولّیان شرعی وقف باشد، حق ّرجوع و پس گرفتن آن را ندارد، ولی اگر یکی از دو امر مذکور تحقق پیدا نکند حق ّدارد زمین خود را از آنان پس بگیرد. س ۲۰۶۳: زمینی وجود دارد که مالکش آن را در حضور عالم منطقه و دو نفر شاهد عادل برای ساختن مسجد وقف کرده است و بعد از مدّتی اشخاصی بر آن تسلط پیدا کرده و خانه های مسکونی در آن بنا نموده اند، وظیفه آن اشخاص و متولّی چیست ؟

ج : اگر بعد از انشاء وقف زمین ، قبض عین موقوفه با اذن واقف تحقّق پیدا کرده باشد، همه احکام وقف بر آن مترتّب می شود و ساخت خانه های مسکونی توسط دیگران در آن برای خودشان غصب است و بر آنان واجب است ساختمان خود را از بین ببرند و زمین را تخلیه کنند و به متولّی شرعی آن تحویل دهند و در غیر این صورت زمین بر ملك مالك شرعی آن باقی و تصرفات دیگران در آن متوقف بر اجازه مالك است . س ۲۰۶۴: شخصی زمینی را هشتاد سال پیش خریده و بعد از وفات او، ورثه اش چندین معامله روی آن انجام داده اند و خریدارانی که این زمین را از مشتری اوّل خریده اند همگی فوت کرده اند و در نتیجه زمین در اختیار ورثه آنان قرار گرفته است و گروه اخیر حدود چهل سال است که زمین را بطور رسمی به نام خود کرده اند و بعد از گرفتن سند رسمی مالکیت ، خانه های مسکونی برای خود در آن ساخته اند و اکنون یکی از افراد ادّعا می کند که این زمین وقف بر اولاد مالك بوده و آنان حق ّفروش آن را نداشته اند، حال با توجّه به اینکه در طول هشتاد سال کسی چنین ادعایی نکرده و سند مکتوبی که دلالت بر وقفیّت بکند هم وجود ندارد و کسی هم شهادت به آن نداده است ، مالکان فعلی چه تکلیفی دارند؟

ج : تا زمانی که مدّعی وقفیّت و مدّعی عدم جواز بیع ، ادعای خود را به طریق معتبری ثابت نکرده ، حکم به صحت معاملاتی که روی زمین واقع شده است و همچنین حکم به ملکیت آن برای افرادی که فعلًا نسبت به زمین ذو الید و متصرّف در آن هستند، می شود.

س ۲۰۶۵: زمین موقوفه ای وجود دارد که دارای سه قنات است و شهرداری به علت خشکسالی مستمر چند ساله ، دو عدد از قناتها را برای تأمین آب آشامیدنی مردم منطقه اجاره کرده است و آب قنات سوم که وقف طلاب منطقه و فرزندان واقف بوده به زمین فرو رفته و خشک شده و در نتیجه زمینهایی که با آب آن آبیاری می شدند تبدیل به زمینهای بایر شده اند و در حال حاضر سازمان زمین شهری ادعا می کند که این زمین ها موات هستند، آیا این زمینها به علت اینکه چندین سال کشت و زرع نشده اند ملحق به موات هستند؟

ج : زمین موقوفه با ترک کشت و زرع آن به مدّت چندین سال ، از وقفیّت خارج نمی شود. س ۲۰۶۶: زمین های موقوفه ای وجود دارد که وقف حرم مقدس رضوی « علیه السلام » هستند و در حریم بعضی از این املاک مراتع و جنگل نیز وجود دارد، ولی بعضی از نهادهای مسئول با استناد به مقررات قانونی مربوط مراتع و جنگلها حکم انفال را بر این جنگلها و مراتع جاری کرده اند، آیا مراتع و جنگلهای واقع در حریم املاک موقوفه مانند سایر زمین های واقع در حریم آنها دارای احکام وقف هستند و واجب است در مورد آنها عمل به وقفیّت شود؟

ج : مراتع و جنگلهای واقع در جوار اراضی موقوفه در صورتی که جزء حریم آنها شمرده شوند، در حکم موقوفه و تابع آن هستند و حکم انفال و املاک عمومی در مورد آنها جاری نمی شود و مرجع تشخیص حریم و مقدار آن هم عرف محل و نظر افرادی است که در این امر متخصّص هستند. س ۲۰۶۷: چند زمین از چهل سال پیش برای ساخت خانه جهت سرپرستی و نگهداری ایتام وقف شده اند و عمل به این وقف از آن زمان تا کنون استمرار داشته است و متولّی معیّنی هم دارد که مورد تأیید اداره اوقاف است ، ولی اخیراً سند عادی ارائه شده که ادّعا می شود که از سند قدیمی استنساخ شده است و در آن تصریح شده که این زمین ها از سیصد سال پیش تا کنون وقف شده اند، با توجّه به عدم وجود سند اصلی وقف که ادعا می شود قدیمی تر است و با توجّه به اینکه نسخه موجود ناقص است و در آن متولّی تعیین نشده و سابقه عمل به وقف هم نسبت به آنها وجود ندارد، بخصوص که ذو الید و تصرّف کنندگان هم منکر این ادّعا هستند و اشتهار به وقفیّت قبلی مورد ادّعا هم وجود ندارد، آیا این سند می تواند مانع از عمل به وقف جدید در جهتی که اکنون به آن برای سرپرستی و نگهداری و اسکان ایتام عمل می شود باشد؟

ج : مجرّد سند وقف اعم از اینکه اصلی باشد یا از روی آن استنساخ شده باشد، حجت شرعی بر وقف نیست ، در نتیجه تا وقف قبلی با حجت معتبر ثابت نشود، وقف جدیدی که در حال حاضر به آن عمل می شود، محکوم به صحت و نفوذ و جواز عمل است . س ۲۰۶۸: مردی زمینی را برای ساخت حسینیه سید الشهدا علیه السلام وقف کرده ولی زمین مزبور تبدیل به راه عمومی روستا شده است و در حال حاضر از کل زمین حسینیه تقریباً چهل و دو متر مربع باقی مانده است ، این زمین چه حکمی دارد؟ آیا جایز است واقف آن را به ملکیت خود برگرداند؟

ج : اگر این کار بعد از انشاء وقف بر وجه شرعی و تحویل موقوفه به متولّی آن یا جهت وقف صورت گرفته باشد، آن مساحت باقیمانده از وقف بر وقفیّت باقی می ماند و جایز نیست

واقف نسبت به آن رجوع کند و در غیر این صورت بر ملکیّت او باقی است و اختیار آن با اوست . س ۲۰۶۹: آیا جایز است بعضی از ورثه که در ترکه سهم دارند، همه آن را وقف کنند؟ و آیا اجرای صیغه وقف به نام آن عدّه صحیح است ؟

ج : وقف ایشان فقط در سهم خودشان از ترکه صحیح است ، ولی نسبت به سهام سایر ورثه فضولی و متوقف بر اجازه آنان است . س ۲۰۷۰: شخصی زمینی را بر اولاد ذکورش وقف کرده و بعد از وفات او اداره ثبت اوقاف بدون اطلاع از کیفیت آن اقدام به ثبت زمین مذکور به نام فرزندان ذکور و اناث نموده ، آیا این کار موجب مشارکت اولاد اناث با اولاد ذکور در انتفاع از این زمین می شود؟

ج : مجرّد ثبت زمین مذکور به نام اولاد اناث ، توسط اداره اوقاف موجب مشارکت آنان با اولاد ذکور در وقف نمی شود، در نتیجه اگر ثابت شود که زمین وقف بر خصوص اولاد ذکور است ، فقط مختص آنان خواهد بود. س ۲۰۷۱: ملکی وجود دارد که در مسیر نهر آب واقع شده و صد سال پیش وقف عام شده است و بنا بر قانون ابطال بیع زمین های موقوفه ، سند رسمی برای آن به عنوان وقف صادر شده است ، ولی در حال حاضر این ملک برای استخراج سنگهای معدنی مورد استفاده دولت است ، آیا الآن جزء انفال محسوب می شود یا آنکه وقف است ؟

ج : اگر اصل وقف بودن آن بر وجه شرعی ثابت شود جایز نیست شخص یا دولت آن را به مالکیّت خود در آورد، بلکه بر وقفیّت باقی می ماند و همه احکام وقف بر آن مترتّب می شود. س ۲۰۷۲: در ساختمان یک مرکز آموزشی اطاقی وجود دارد که در حال حاضر از آن به عنوان آزمایشگاه آموزشی استفاده می شود و زمین آن جزء قبرستان مجاور است که در سالهای قبل از قبرستان جدا شده است ، با توجّه به اینکه قبرستان مجاور هنوز مورد استفاده قرار می گیرد، معلّمان و دانش آموزانی که در آن آزمایشگاه نماز می خوانند چه تکلیفی دارند؟

ج : تا زمانی که ثابت نشود که زمین آزمایشگاه برای دفن اموات وقف شده ، نماز خواندن و سایر تصرّفات در آن اشکال ندارد، ولی اگر با دلیل معتبری ثابت شود که فقط برای دفن اموات در آن ، وقف شده ، واجب است به حالت قبلی خود برگشت داده شده و برای دفن اموات تخلیه شود و تأسیسات ساخته شده در آن محکوم به غصب می باشد. س ۲۰۷۳: دو مغازه مجاور هم وجود دارند که هر یک موقوفه مستقلی از حیث واقف و مصرف هستند و هر کدام مفروز و منفصل از دیگری است ، آیا مستأجر آن دو مغازه حق ّدارد از یکی از آن دو دربی به دیگری و یا به محل ّعبور خاص آن باز کند؟

ج : انتفاع از وقف و تصرّف در آن هر چند به مصلحت وقف دیگر باشد واجب است طبق شرایط وقف و با اجازه متولّی صورت بگیرد و مستأجر هر یک از آن دو مغازه وقفی مجاور هم ، حق ّندارد به عنوان اینکه مغازه دیگر هم وقف است با بازکردن درب از یکی به دیگری و قراردادن راه از آن به مغازه دیگر، در وقف تصرّف کند.

س ۲۰۷۴: بـا توجّه به اینکه کتابهای نفیس موجود در بعضـی از مراکز و خانه ها در معرض تلف شـدن بوده و نگهـداری آنها مشـکل است ، عـدّه ای پیشـنهاد داده اند که قسـمتی از کتابخانه مرکزی شـهر در اختیار این مراکز قرار بگیرد تا کتابها با حفظ وقفیّت آنها به همان صورتی که در مکان اوّل بوده اند، به آن بخش منتقل شوند، آیا این کار جایز است ؟

ج : اگر ثابت شود که انتفاع از آن کتابهای وقفی نفیس مشروط به استفاده در مکان خاصی است ، تا زمانی که رعایت آن با حفظ کتابها از ضایع شـدن و تلف ممکن باشد، انتقال آنها از آن مکان خاص به محل ِدیگر جایز نیست و در غیر این صورت بیرون بردن آنهـا از آن مکان به مکانی که اطمینان به حفظ کتابها در آنجا وجود دارد، بـدون اشـکال است . س ۲۰۷۵: زمینی وجود دارد که فقـط قـابلیت اسـتفاده به عنوان مرتع را دارد و صاحبش آن را برای اماکن مقـدس وقف کرده است و متولّی آن هم قسـمتی از آن را به چند نفر اجاره داده و مسـتأجرها هم به تدریج اقدام به ساخت مسکن و مکانهایی برای معیشت خود در قسمتهایی از آن که قابل مرتع بودن نیست ، نموده اند و همچنین قسمتهای مناسب زراعت را تبدیل به زمین زراعی و باغ کرده انـد، اولّا: بـا توجّه به اینکه مرتع طبیعی از انفـال و اموال عمومی است ، آیـا وقف آن صـحیح است و در حال حاضـر حکم به وقف بودن آن می شود؟ و ثانیاً: با توجّه به اینکه بر اثر کار مسـتأجرین در مرتع تغییرات و اصلاحاتی صورت گرفته و در نتیجه مرغوب تر از قبـل شـده چه مقـدار اجرت بایـد پرداخت شود؟ و ثالثـاً: بـا توجّه به اینکه زمین های زراعی و باغها بر اثر فعالیت مسـتأجرین احیاء و ایجاد شـده انـد، این قبیل زمینها چگونه اجاره داده می شونـد؟ آیا مبلغ اجاره آنها به مقدار اجاره مرتع باید پرداخت شود یا به مقدار اجاره مزرعه و باغ ؟

ج : بعـد از ثبوت اصـل وقف ، تا زمانی که ثابت نشـده که زمین های مرتع در هنگام وقف از انفال بوده و ملک شـرعی واقف نبوده اند، وقف آنها از نظر شـرعی محکوم به صحت است و با اقدام مستأجرین به تبدیل آنها به مزرعه و باغ و منازل مسکونی ، از وقفیت خارج نمی شوند، بلکه در صورتی که تصـرّفات آنها در زمین وقفی بعد از اجاره کردن آن از متولّی شـرعی باشد، بر آنان واجب است اجاره آن زمین ها را طبق آنچه در عقد اجاره معیّن شده به متولّی شـرعی بپردازند تا آن را در جهت وقف مصـرف نماید، ولی اگر تصـرّف آنها در آن زمین ها بدون اجاره قبلی از متولّی شرعی باشد، بر آنان واجب است اجرت المثل قیمت عادله مـدّت تصـرّف را بپردازند و امّا اگر ثابت شود که آن زمینها در هنگام وقف ، بالأصاله از زمین های موات و انفال بوده انـد و ملک شـرعی واقف نبوده اند، وقف آنها شـرعاً باطل است و آن مقداری را که متصـرّفان طبق قانون و مقرّرات احیا کرده و تبـدیل به مزرعه و باغ و منزل مسـکونی و غیره برای خودشان نموده انـد، برای خود آنان است و قسـمتهای دیگر زمین که به حالت قبلی خود باقی مانـده و همیشه موات بوده اند، جزء ثروتهای طبیعی و انفال هسـتند و اختیار آنها با دولت اسـلامی اسـت . س ۲۰۷۶: زنی که فقـط مالـک سـدس ملـک مشـاعی است که بین او و سایر زارعین مشترک است ، همه آن ملک را وقف کرده و همین باعث بروز مشکلات زیادی برای اهالی به سبب

دخالت اداره اوقاف شده است ، بطور مثال اداره اوقاف از صدور سند مالکیت برای خانه های اهالی جلوگیری می کند، آیا این وقف در تمام ملک مشاع نافذ است یا فقط در سهم او؟ و بر فرض اینکه وقف فقط در سهم او صحیح باشد، آیا وقف زمین مشاع قبل از تقسیم صحیح است ؟ و اگر وقف سهم مشاع قبل از تفکیک آن صحیح باشد، سایر شرکا چه تکلیفی دارند؟

ج : وقف سهم ملک مشاع هر چند قبل از تفکیک باشد، شرعاً اشکال ندارد به شرطی که در جهت وقف هر چند بعد از تفکیک و تقسیم قابل انتفاع باشد، ولی وقف تمام ملک توسط کسی که فقط مالک قسمتی از آن است ، نسبت به سهم سایر شرکا فضولی و باطل است و شرکا حق ־دارند خواهان تقسیم ملک برای تفکیک املاک خود از وقف شوند. س ۲۰۷۷: آیا عدول از شروط وقف جایز است ؟ و در صورت جواز، حدود آن کدام است ؟ و آیا طولانی شدن زمان ، بر عمل به شروط وقف تأثیر می گذارد؟

ج : تخلّف از شروط صحیحی که واقف در عقد وقف شرط کرده جایز نیست مگر آنکه عمل به آن غیر مقدور یا حرجی باشد و گذشت زمان تأثیری در آن ندارد. س ۲۰۷۸: در بعضی از زمین های وقفی نهرها یا مسیل هایی وجود دارد که سنگریزه ها و سنگهای معدنی در آنها یافت می شود، آیا این سنگریزه ها و سنگهای موجود در آنها که در ملک موقوفه واقع شده اند، تابع وقف هستند؟

ج : نهرهای بزرگ عمومی و همچنین مسیل های عمومی که در مجاورت زمین های وقفی هستند و یا از داخل آنها عبور می کنند، جزء وقف نیستند مگر آن مقداری از آنها که از نظر عرف ، حریم موقوفه محسوب می شوند، در نتیجه با آن مقدار همانند وقف رفتار می شود، ولی در نهرهای کوچکی که موقوفه هستند واجب است نسبت به سنگریزه ها و سنگهای معدنی و غیره مانند وقف رفتار شود. س ۲۰۷۹: مدرسه علوم دینیه ای بر اثر قدمت ساختمان و نفوذ رطوبت در آن از قابلیت انتفاع خارج شده و درآمدهای املاک آن جمع آوری و به عنوان امانت در بانک گذاشته شده است و اکنون قصد داریم که مدرسه را با آن درآمدها تجدید بنا کنیم ، ولی مدّت زیادی طول می کشد تا پروانه ساختمان را بگیریم و اموال مزبور را برای تجدید بنای مدرسه مصرف کنیم ، آیا جایز است در خلال این مدّت اموال مربوط به وقف را در یکی از بانکها به صورت سرمایه گذاری بگذاریم و طبق معاملات متعارف بانکی درصدی سود به نفع وقف دریافت کنیم ؟

ج : آنچه شرعاً بر متولّی شرعی وقف در رابطه با درآمدهای آن واجب است ، فقط مصرف آنها در جهت وقف است ، ولی اگر مصرف درآمدها در جهت وقف برای او ممکن نباشد مگر آنکه مدّت زمانی بگذرد و حفظ آن اموال تا زمان امکان مصرف آنها برای وقف با سپردن به بانک ممکن باشد و گذاشتن آنها در حساب پس انداز موجب تأخیر در مصرف بموقع آن اموال در وقف نشود، سپردن آنها به بانک و استفاده از سود آنها در جهت مصلحت وقف در ضمن یکی از عقود شرعی اشکال ندارد.

س ۲۰۸۰: آیا جایز است زمین موقوفه ای که مسلمان برای مسلمانان وقف کرده است به غیر مسلمان اجاره داده شود؟

ج : اگر وقـف زمین به صورت وقف منفعت باشـد اجـاره دادن آن به غیر مسـلمان در صورتی که منفعت وقف بـا آن محفوظ بماند، اشکال ندارد. س ۲۰۸۱: چنـد ماه قبل یکی از علما در زمین موقوفه ای با اجازه وقف کنندگان آن دفن شده است و در حـال حاضـر عـدّه ای به این کـار اعتراض دارنـد و ادعـا می کننـد که دفن در زمین موقوفه جایز نیست ، این مسأله چه حکمی دارد؟ و بر فرض عـدم جـواز، آیـا اشـکال بـا پرداخت مبلغی به عنـوان عوض زمین موقوفه ای که آن عـالم در آن دفن شـده ، برطرف می شود؟

ج : اگر دفن میّت در زمین موقوفه منافی با جهت وقف نباشـد، اشـکال نـدارد، ولی اگر دفن او منافی با جهت وقف باشد جایز نیست و اگر شخصی در چنین زمین موقوفه ای دفن شود، احوط این است که تا بدن او متلاشی نشده نبش قبر شود و در مکان دیگر دفن گردد، مگر آنکه نبش قبر، حرجی بوده و یا موجب اهانت و هتك مؤمن شود و به هر حال ، اشکال با پرداخت مال یـا زمین به عنوان عوض زمین موقوفه برطرف نمی شود. س ۲۰۸۲: اگر ملکی وقف بر اولاد ذکور نسـلًا بعد از نسل شده باشد، آیا اگر موقوف علیهم به هر دلیلی از حقوق خود صـرفنظر کننـد، وقف زائل می شود؟ و در صورتی که موقوف علیهم موجود در طبقه قبل از حقوق خود صـرفنظر کننـد، طبقات بعـدی چه تکلیفی دارند؟ و همچنین متولّی شـرعی املاك موقوفه در چنین حالتی نسبت به حقوق بطن های بعدی چه تکلیفی دارد؟

ج : وقفیت با صـرف نظر کردن موقوف علیهم از حقوق خود زائل نمی شود و صـرف نظر کردن نسل قبلی از حق ّخود نسبت به موقوفه ، تـأثیری در حق ّنسـل بعـدی نـدارد و وقف بـا آن منحـل نمی شود، بلکه نسـل بعـدی حق ّدارد هنگـامی که نوبت اسـتفاده آنها از وقف رسـید، همه حق ّخود را مطالبه کند، بلکه اگر در زمان نسل قبل مجوّز شـرعی فروش وقف وجود داشـته باشـد، واجب است بعـد از فروش وقـف ملـك دیگری بـا پـول آن به جـای عین موقوفه ، جهت اسـتفاده نسـلهای بعـدی از آن خریـداری شود و بر متولّی وقف هم اداره و حفظ آن برای همه طبقات موقوف علیهم واجب است . س ۲۰۸۳: اگر در وقف بر ذرّیه ، علم به چگونگی تقسـیم منافع وقف بین موقوف علیهم نباشـد، آیا در این قبیل موارد واجب است تقسـیم بر اساس قانون ارث باشد یا بطور مساوی ؟

ج : اگر در وقف بر ذرّیه معلوم نباشـد که وقف بر افراد بطور مساوی بوده یا با رعایت تفاوت بین ذکور و اناث بر اساس قانون ارث است ، حمـل ، بر وقف بر افراد بطور مسـاوی شـده و درآمـدهای وقف هم بین ذکور و اناث در هر طبقه ای بطور مساوی تقسـیم می شود. س ۲۰۸۴: چنـدین سال است که مصـرف در آمـدهای وقف متعلّق به حوزه علمیه شـهر خاصـی به علت عدم امکان ارسال آنها به آن شـهر ممکن نیست و تا کنون مقـدار زیادی از آن درآمدها پس انداز شده است ، آیا مصـرف آنها در حوزه های علمیه واقع در شهرهای دیگر جایز است ؟ یا

آنکه باید آنها را حفظ نمود تا ارسال آنها به آن شهر امکان پذیر شود؟

ج : وظیفه متولّی شرعی یا اداره اوقاف جمع آوری درآمدهای وقف و مصرف آنها در جهت وقف است و در صورتی که بطور موقّت رساندن آنها به شهری که باید در آن مصرف شوند، ممکن نباشد، واجب است درآمدها را حفظ کرده و منتظر بمانند تا رساندن آنها به آن شهر ممکن شود البتّه تا جایی که منجر به تعطیلی وقف نگردد، و در صورت ناامیدی از توانایی رساندن درآمدها به آن حوزه علمیه خاص هر چند در آینده ، مصرف کردن آنها در حوزه های علمیه مناطق دیگر اشکال ندارد.

حبس

س ۲۰۸۵: اگر فردی زمین خود را برای مدّت معینی بر چیزی که وقف بر آن صحیح است حبس کند به این امید که بعد از انقضاء مدّت حبس به او برگردد، آیا زمین بعد از پایان مدّت به او برمی گردد و او حق ّانتفاع از آن را مانند سایر املاکش دارد؟

ج : اگر زمین ، ملک شرعی ِحبس کننده باشد و او آن را طبق موازین شرعی حبس کرده باشد، حبس محکوم به صحت است و آثار شرعی آن بر زمین مترتب می شود و ملک بعد از انقضاء مدّت حبس به حبس کننده برمی گردد و مانند سایر املاک اوست بنا بر این منافع و نمائات آن برای اوست . س ۲۰۸۶: اگر ملکی که توسط مالک ، حبس دائم بر چیزی که وقف بر آن صحیح است شده و یا ثلث میّتی که وصیّت به حفظ عین آن برای ابد نموده تا درآمدهای آن در جهتی که معین کرده مصرف شود، توسط ورثه بین خودشان به عنوان ارث تقسیم شود و آن را در سند رسمی به نام خودشان ثبت کنند و یا آن را بدون مجوز شرعی به دیگری بفروشند، آیا حرمت تملّک و بیع املاک و آبها و زمین های وقفی شامل آن هم می شود؟

ج : ملک و ثلثی که حبس دائم شده اند، در عدم جواز تملّک و بیع ، در حکم وقف هستند و تقسیم آنها بین ورثه به عنوان ارث و همچنین بیع آنها باطل است .

فروش وقف و تبدیل آن

س ۲۰۸۷: شخصی قطعه ای از زمین های خود را برای ساخت حسینیه وقف کرده و ساخت حسینیه مذکور در آنها به پایان رسیده است ، ولی بعضی از اهالی قسمتی از حسینیه را تبدیل به مسجد کرده اند و در حال حاضر در آن به عنوان مسجد، نماز جماعت می خوانند، آیا تبدیل حسینیه به مسجد توسط آنان صحیح است ؟ و آیا احکام مسجد بر آن قسمت مترتّب می شود؟

ج : واقف و غیر او حق ّتبدیل حسینیه ای را که به عنوان حسینیه وقف شده به مسجد ندارند و با این کار، تبدیل به مسجد نمی شود و احکام و آثار مسجد هم بر آن مترتب نمی گردد، ولی برپایی نماز جماعت در آن اشکال ندارد. س ۲۰۸۸: اگر شخصی چند سال قبل زمینی را که از طریق ارث به او رسیده به صورت بیع لازم بفروشد و سپس معلوم شود که آن زمین

وقف بوده ، آیا این بیع باطل است ؟ و در صورتی که باطل

باشد، آیا باید قیمت کنونی آن را به مشتری بپردازد یا پولی را که هنگام فروش از او گرفته است ؟

ج : بعد از آنکه معلوم شد زمین فروخته شده در واقع وقف بوده و فروشنده حق ّفروش آن را نداشته ، بیع باطل است و واجب است به همان حالت وقف عودت داده شود و فروشنده باید پولی را که از مشتری در برابر فروش زمین دریافت کرده است ، به او برگرداند. و راجع به تنزل ارزش پول بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه نمایند. س ۲۰۸۹: شخصی در حدود صد سال است که ملك خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده و در وقفنامه ذکر نموده که اگر یکی از اولاد ذکور او فقیر شود، شرعاً حق ّدارد سهم خود را به ورثه دیگر بفروشد و بعضی از فرزندان او چند سال پیش مبادرت به فروش سهم خود به بعضی از موقوف علیهم نمودند و اخیراً گفته می شود که چون کلمه وقف در میان است ، بنا بر این شروطی که واقف ذکر کرده صحیح نبوده و خرید و فروش آن ملك هم باطل است ، حال با توجّه به اینکه ، این زمین وقف خاص است نه وقف عام ، آیا خرید و فروش آن بر طبق آنچه که واقف در ضمن وقفنامه ذکر کرده ، جایز است ؟

ج : اگر ثابت شود که واقف در ضمن عقد وقف شرط کرده که اگر یکی از موقوف علیهم فقیر و نیازمند شد، بتواند سهم خود را به یکی دیگر از موقوف علیهم بفروشد، بیع کسی که سهم خود از وقف را بر اثر فقر و احتیاج فروخته اشکال ندارد و بیع او در این صورت محکوم به صحّت است . س ۲۰۹۰: زمینی را به آموزش و پرورش برای ساختن مدرسه هدیه کردم ، ولی بعد از مشورت و اطلاع از اینکه با پول آن زمین می توان چندین مدرسه در محله های دیگر شهر ساخت ، برای فروش زمین تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش و مصرف پول آن برای ساختن چند مدرسه در جنوب شهر یا در مناطق محروم ، به آن وزارتخانه مراجعه کردم ، آیا انجام این کار برای من جایز است ؟

ج : اگر وقف زمین مدرسه با انشاء وقف و تحویل آن به آموزش و پرورش به اعتبار اینکه مسئول و متولّی این امر است ، تمام شده باشد، بعد از آن حق ّرجوع و دخالت و تصرّف در آن زمین را ندارید، ولی اگر وقف هر چند به زبان فارسی انشاء نشده باشد و یا زمین به عنوان قبض ِوقف تحویل وزارت آموزش و پرورش نشده باشد، در این صورت زمین بر ملکیّت شما باقی است و اختیار آن در دست شماست . س ۲۰۹۱: یکی از اولاد ائمه «علیهم السلام » زیارتگاهی دارد و بالای گنبد مبارک آن ، سه کیلو گرم طلا به صورت سه قبّه متصل به هم وجود دارد، این طلا تا به حال دوبار به سرقت رفته و کشف شده و به مکان خود برگردانده شده است ، با توجّه به اینکه طلای مذکور در معرض خطر و سرقت است ، آیا فروش آن و مصرف پول آن برای توسعه و تعمیر زیارتگاه جایز است ؟

ج : مجرّد خوف تلف و خطر سرقت آن ، مجوّز فروش و تبدیل آن نیست ، ولی اگر متولّی شرعی از قرائن و شواهد احتمال قابل توجهی بدهد که آن طلا ـ برای مصرف در تعمیر و تأمین نیازمندیهای زیارتگاه ذخیره شده و یا آنکه بقعه مبارکه نیاز ضروری به تعمیر و اصلاح دارد و تأمین بودجه آن از راه دیگر هم ممکن نیست ، در این صورت فروش طلا ـ و مصرف پول آن برای اصلاح و تعمیرات ضروری آن بقعه مبارکه اشکال ندارد و شایسته است که اداره اوقاف بر این امر نظارت کند.

س ۲۰۹۲: شخصی مقداری آب و زمین زراعی را وقف پسران خود نموده ، ولی به علت کثرت اولاد و سنگینی کارهای کشاورزی و کمی محصول ، کسی تمایلی به زراعت در زمین ندارد و به همین دلیل وقف در آینده نزدیک ، خراب و از قابلیت انتفاع خارج خواهد شد، آیا جایز است به همین دلیل ، زمین و آب مذکور فروخته شوند و پول آنها در کارهای خیر مصرف شود؟

ج : تا زمانی که وقف ، قابلیت انتفاع و استفاده در جهت وقف را دارد، هر چند با اجاره دادن آن به بعضی از موقوف علیهم یا به شخص دیگر و مصرف اجاره آن در جهت وقف باشد و یا نوع استفاده از آن تغییر کند، فروش و تبدیل آن جایز نیست ، و در صورتی که به هیچ وجه قابل انتفاع نباشد، فروش آن جایز است ، ولی در این صورت واجب است با پول آن ملك دیگری خریده شود تا منافع آن در جهت وقف به مصرف برسد. س ۲۰۹۳: منبری برای مسجد وقف شده است ولی به علت ارتفاع زیاد عملًا قابل استفاده نیست ، آیا تبدیل آن به منبر مناسب دیگری جایز است ؟

ج : اگر با شکل خاص فعلی آن در این مسجد و یا مساجد دیگر قابل استفاده نیست ، تغییر شکل آن اشکال ندارد. س ۲۰۹۴: آیا فروش زمین هایی که وقف خاص بوده و واقف بر اثر اجرای قانون اصلاحات ارضی آنها را بدست آورده ، جایز است ؟

ج : اگر واقف در هنگام وقف ، مالك شرعی چیزی باشد که وقف کرده است و وقف هم بر وجه شرعی توسط او محقق شده باشد، خرید و فروش و تغییر و تبدیل آن توسط او یا دیگری صحیح نیست هر چند وقف خاص باشد، مگر در موارد خاص استثنایی که شرعاً در آن موارد فروش و تبدیل آن جایز است . س ۲۰۹۵: پدرم قطعه زمینی را که تعدادی درخت خرما در آن وجود دارد برای اطعام در ایّام عاشورا و شبهای قدر وقف کرده است و اکنون حدود صد سال از عمر درختهای موجود در آن می گذرد و از قابلیت انتفاع خارج شده اند، با توجّه به اینکه اینجانب پسر بزرگ و وکیل و وصیّ پدرم هستم ، آیا جایز است این زمین را فروخته و با پول آن مدرسه و حسینیه ای بسازم تا صدقه جاریه ای برای پدرم باشد؟

ج : اگر زمین هم وقف باشد، به مجرّد خروج درختان وقفی موجود در آن از قابلیت انتفاع ، فروش و تبدیل آن جایز نمی شود، بلکه واجب است در صورت امکان به جای آنها هر چند با صرف پول درختانی که از قابلیّت انتفاع ، خارج شده اند درختان جدید خرما، کاشته شود تا منافع آنها در جهت وقف مصرف شود و در غیر این صورت باید از زمین موقوفه بصورت دیگری استفاده شود هر چند با اجاره دادن آن برای زراعت یا ساخت خانه و مانند آن و مصرف درآمد آن در جهت وقف باشد و بطور کلّی تا زمانی که به نحوی از انحاء، استفاده از زمین موقوفه امکان دارد، خرید و فروش و تبدیل آن جایز نیست ، ولی فروش نخلهای موقوفه در صورتی که ثمره ندهند اشکال ندارد و در صورت امکان باید پول آنها برای کاشت درختهای جدید مورد استفاده قرار گیرد و در صورتی که امکان نداشته باشد، باید در همان جهت وقف مصرف گردد. س ۲۰۹۶: شخصی مقداری آهن و لوازم جوشکاری را برای ساخت مسجد در مکانی هدیه

کرده و بعد از پایان کار مقداری از آنها زیاد آمده است و با توجّه به اینکه ساختمان مسجد به علت هزینه های دیگر بدهی دارد، آیا فروش آن مقدار اضافی و مصرف پول آن برای پرداخت بدهیهای مسجد و رفع سایر نیازهای آن جایز است ؟

ج : اگر شخص متبرّع ، آن ابزار و لوازم را برای ساخت مسجد داده باشد و آنها را برای انجام این کار از ملک خود خارج کرده باشد، در این صورت هر کدام که قابل استفاده باشد، هر چند در مساجد دیگر، فروش آن جایز نیست بلکه باید برای تعمیر مساجد دیگر بکار رود، ولی اگر متبرع فقط اجازه استفاده از آنها را در مسجد داده باشد، در این صورت مقدار اضافی مال خود اوست و اختیار آن هم در دست او می باشد. س ۲۰۹۷: شخصی کتابخانه خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده است ، ولی هیچ یک از اولاد و نوه های او موفق به تحصیل علوم دینیه نشده اند و در نتیجه استفاده ای از کتابخانه نمی کنند و موریانه مقداری از کتابهای آن را از بین برده و بقیّه هم در معرض تلف شدن هستند، آیا جایز است آن را بفروشد؟

ج : اگر وقف کتابخانه بر اولاد او مشروط و معلّق به این امر باشد که آنها اشتغال به تحصیل علوم دینیه داشته باشند و داخل در سلک علمای دین شوند، این وقف به علت وجود تعلیق در آن از اصل باطل است و اگر وقف آنان کرده تا از آن استفاده کنند، ولی در حال حاضر کسی که بتواند از آن کتابخانه استفاده کند در بین آنها وجود ندارد و امیدی به تحقق این صلاحیت در آینده نیست ، در این صورت وقف مزبور صحیح است و جایز است که آنان کتابخانه را در معرض استفاده کسانی قرار دهند که قابلیت استفاده از آن را دارند و همچنین اگر کتابخانه برای استفاده کسانی وقف شده باشد که صلاحیت آن را دارند، و تولیت وقف با اولاد او باشد، واجب است آن را در معرض استفاده افراد مذکور قرار دهند، و به هر حال حقّ فروش آن را ندارند و بر متولّی شرعی واجب است به نحو مناسبی ، مانع آسیب دیدن و از بین رفتن موقوفه گردد. س ۲۰۹۸: زمین زراعی وجود دارد که وقفی بوده و سطح آن بالاتر از زمین های اطراف آن است و به همین دلیل رساندن آب به آن ممکن نیست و مدّتی است که کار مساوی کردن آن با زمین های دیگر به پایان رسیده و خاکهای اضافی در وسط آن جمع شده و مانع زراعت در آن است ، آیا فروش این خاکها و مصرف پول آن برای حرم یکی از اولاد ائمه «علیهم السلام » که نزدیک زمین مزبور قرار دارد جایز است ؟

ج : اگر خاک اضافی مانع استفاده از زمین های موقوفه است ، انتقال آن از زمین و فروش آن و مصرف پول آن در جهت وقف اشکال ندارد. س ۲۰۹۹: تعدادی مکان تجاری وقفی وجود دارد که در زمین وقفی ساخته شده اند و بدون فروش سرقفلی آنها به مستأجرین ، اجاره داده شده اند، آیا جایز است مستأجرهای آنها سرقفلی مغازه ها را به دیگری بفروشند و پول آن را بگیرند؟ و بر فرض جواز آن ، آیا پول سرقفلی مال مستأجر است یا آنکه از درآمدهای وقف محسوب می شود و باید در جهت وقف مصرف شود؟

ج : اگر متولّی وقف فروش سرقفلی را با رعایت مصلحت وقف اجازه دهد، مالی که در برابر آن گرفته می شود جزو درآمدهای وقف محسوب می شود و واجب است که در جهت

وقف مصرف شود، ولی اگر معامله را اجازه ندهد، بیع باطل است و فروشنده باید مبلغی را که از خریدار گرفته به او برگرداند، و به هر حال مستأجری که حق ّسرقفلی ندارد ولی در عین حال آن را به مستأجر بعدی فروخته است ، حقّی در آن مال ندارد.

احکام قبرستان

س ۲۱۰۰: به مالکیت درآوردن قبرستان عمومی مسلمانان و ساختن ساختمانهای شخصی در آن و ثبت آن به عنوان ملک به نام اشخاص چه حکمی دارد؟ و آیا قبرستان عمومی مسلمانان وقف محسوب می شود؟ و آیا تصرّف شخصی در آن غصب است ؟ و آیا تصرّف کنندگان در آن باید اجرت المثل تصرّفات خود را بپردازند؟ و بر فرض ضمان اجرت المثل ، آن اموال در چه موردی باید مصرف شوند؟ و ساختمان هایی که در آن ساخته شده اند چه حکمی دارند؟

ج : مجرّد گرفتن سند مالکیّت قبرستان عمومی مسلمین ، حجّت شرعی بر مالکیّت و یا دلیل بر غصب کردن آن نیست ، همانگونه که دفن اموات در قبرستان عمومی هم حجّت شرعی بر وقف بودن آن نیست بلکه اگر قبرستان از نظر عرف از توابع شهر برای استفاده اهالی جهت دفن اموات و غیره شمرده شود و یا دلیل شرعی وجود داشته باشد که برای دفن اموات مسلمانان وقف شده است ، تصرّفات شخصی که متصرّفین فعلی در آن برای خودشان انجام می دهند غصب و حرام است و باید از زمین قبرستان رفع ید کنند و ساختمان و هر چیزی که در آن ایجاد کرده اند خراب نموده و آن را به حالت قبلی اش بر گردانند، ولی ضمان اجرت المثل تصرّفات ثابت نیست . س ۲۱۰۱: مقبره ای وجود دارد که عمر قبرهای آن تقریباً به سی و پنج سال می رسد و شهرداری آن را تبدیل به پارک عمومی کرده و در دوران حکومت سابق ساختمانهایی در قسمتهایی از آن ساخته است ، آیا نهاد مربوطه می تواند ساختمانهای مورد نیاز خود را مجدّداً در این زمین بسازد؟

ج : اگر زمین قبرستان برای دفن اموات مسلمانان وقف شده باشد و یا احداث بنا در آن موجب نبش یا هتك حرمت قبور علما و صلحا و مؤمنین شود و یا زمین از مکانهای عمومی و مورد نیاز شهر جهت استفاده اهالی باشد، ساخت تأسیسات و همچنین تصرّفات خصوصی در آن و تغییر و تبدیل آن جایز نیست و در غیر این صورت آن کار فی نفسه اشکال ندارد، لکن قوانین مربوطه در این زمینه باید مراعات گردد. س ۲۱۰۲: زمینی برای دفن اموات وقف شده است و در وسط آن ضریح یکی از فرزندان ائمه «علیهم السلام » قرار داد و در این اواخر اجساد تعدادی از شهدای عزیز در آن قبرستان دفن شده است ، با توجّه به نبود زمین مناسبی برای بازیهای ورزشی جوانان ، آیا جایز است با مراعات آداب اسلامی ، در داخل قبرستان بازی کنند؟

ج : تبدیل قبرستان به مکان بازیهای ورزشی و تصرّف در زمین موقوفه در غیر جهت وقف جایز نیست و همچنین هتك حرمت قبور مسلمانان و شهدای عزیز هم جایز نیست . س ۲۱۰۳: آیا جایز است زائران یکی از فرزندان ائمه «علیهم السلام » وسایل نقلیه خود را داخل

یک قبرستان قدیمی که در حدود صد سال از عمر آن می گذرد پارک کنند؟ با علم به اینکه قبرستان مزبور در گذشته محلّ دفن اموات اهالی قریه و غیره بوده و در حال حاضر مکان دیگری را برای دفن اموات خود برگزیده اند؟

ج : تا زمانی که این کار از نظر عرف ، هتک قبور و مسلمانان محسوب نشود و مزاحمتی هم برای زائران مرقد آن امام زاده « علیه السلام » ایجاد نکند، اشکال ندارد. س ۲۱۰۴: اشخاصی در قبرستان های عمومی از دفن اموات در کنار بعضی از قبور جلوگیری می کنند، آیا مانع شرعی برای دفن اموات در آنجا وجود دارد؟ و آیا آنها حقّ دارند از این کار جلوگیری کنند؟

ج : اگر قبرستان وقف باشد و یا دفن میّت برای هر فردی در آن مباح باشد، کسی حقّ ندارد حریمی در اطراف قبر میّت خود در قبرستان عمومی ایجاد کند و از دفن اموات مؤمنین در آن جلوگیری نماید. س ۲۱۰۵: در کنار مقبره ای که ظرفیت قبرهای آن تکمیل شده ، زمینی وجود دارد که توسط دادگاه قضائی از شخص زمین داری مصادره شده و در حال حاضر به شخص دیگری واگذار شده است ، آیا استفاده از آن زمین برای دفن اموات با کسب اجازه از صاحب فعلی آن جایز است ؟

ج : اگر صاحب فعلی آن کسی است که مالک شرعی آن محسوب می شود، تصرّف در آن با رضایت و اذن او اشکال ندارد. س ۲۱۰۶: شخصی زمینی را برای دفن اموات وقف کرده و آن را قبرستان عمومی مسلمانان قرار داده است ، آیا جایز است هیئت امناء آن پول را از کسانی که اموات خود را دفن می کنند، بگیرند؟

ج : آنان حقّ مطالبه چیزی در برابر دفن اموات در قبرستان عمومی موقوفه را ندارند ولی اگر خدمات دیگری را به قبرستان یا صاحبان اموات برای دفن مرده های خود ارائه می کنند، گرفتن مبلغی به عنوان اجرت در برابر آن خدمات اشکال ندارد. س ۲۱۰۷: ما قصد داریم مرکز مخابراتی در یکی از روستاها ایجاد کنیم و به همین دلیل از اهالی روستا خواسته ایم زمینی را برای ساخت مرکز مخابرات در اختیار ما بگذارند، با توجّه به عدم وجود زمینی در وسط روستا برای این کار، آیا جایز است این مرکز در قسمت متروکه قبرستان قدیمی ساخته شود؟

ج : در صورتی که قبرستان عمومی مسلمانان وقف برای دفن اموات باشد و یا ساخت مرکز مخابرات در آن موجب نبش قبر یا هتک حرمت قبور مسلمانان شود جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد. س ۲۱۰۸: ما تصمیم گفته ایم که در کنار قبور شهدای مدفون در روستا سنگهایی به عنوان یادبود دیگر شهدای روستا که در مناطق دیگر دفن شده اند، گذاشته شود تا در آینده مزار آنها باشد، آیا این کار جایز است ؟

ج : ساخت صورتهای نمادین قبر به نام شهدای عزیز اشکال ندارد، ولی در صورتی که آن مکان وقف برای دفن اموات باشد، ایجاد مزاحمت برای دیگران در دفن امواتشان جایز نیست .

س ۲۱۰۹: ما قصد داریم که یک مرکز بهداشتی در قسمتی از زمین بائری که در جوار یکی از قبرستانهاست بسازیم ، ولی بعضی از اهالی ادّعا می کنند که این مکان جزئی از قبرستان است و برای مسئولین تشخیص اینکه زمین مذکور قبرستان هست یا خیر مشکل شده و بعضی از سالمندان آن منطقه شهادت می دهند که در آن زمینی که عدّه ای مدعی وجود قبر در آن هستند، قبری وجود نداشته است ، البتّه هر دو گروه شهادت می دهند که در اطراف زمینی که برای ساخت مرکز بهداشتی در نظر گرفته شده قبر وجود دارد، تکلیف ما چیست ؟

ج : تا زمانی که احراز نشود آن زمین وقف برای دفن اموات مسلمانان است و زمین مزبور از مکانهای عمومی مورد نیاز اهالی در مناسبتها نباشد و ساخت مرکز بهداشتی در آن هم مستلزم نبش قبر و هتک حرمت قبور مؤمنین نباشد، ایجاد آن مرکز در زمین مزبور اشکال ندارد و در غیر این صورت جایز نیست . س ۲۱۱۰: آیا جایز است قسمتی از قبرستان که هنوز مرده ای در آن دفن نشده و خود قبرستان هم وسیع است و کیفیت وقف آن هم بطور دقیق معلوم نیست ، برای استفاده در مصالح عمومی مانند ساخت مسجد یا مراکز بهداشتی برای فرزندان منطقه اجاره داده شود. به این شرط که پول اجاره به نفع خود قبرستان استفاده شود؟ (قابل ذکر است که این منطقه به علت عدم وجود زمین خالی برای ساخت مراکز خدماتی در آن ، نیاز به این قبیل خدمات دارد.) ج : اگر زمین به صورت وقف انتفاع برای خصوص دفن اموات در آن وقف شده باشد، اجاره دادن و استفاده از آن برای ساخت مسجد یا مرکز بهداشتی یا غیره در آن جایز نیست ، ولی اگر از قرائن ثابت نشود که آن زمین برای دفن اموات وقف شده و از مکانهای عمومی و مورد نیاز منطقه برای استفاده اهالی جهت دفن اموات و مانند آن نباشد و خالی از قبر هم باشد و مالک خاصی هم برای آن شناخته نشود، در این صورت انتفاع از آن در مصلحتی از مصالح عمومی اهالی منطقه اشکال ندارد. س ۲۱۱۱: وزارت نیرو در نظر دارد چند سد آبی و تولید کننده برق بسازد که از جمله آنها سدّی در مسیر رود کارون برای ایجاد نیروگاه برق است ، تأسیسات اولیه طرح ، ایجاد شده و هزینه های آن هم تأمین شده است ولی در مرکز منطقه طرح ، یک قبرستان قدیمی وجود دارد که قبرهای نسبتاً قدیمی و قبرهای جدید در آن وجود دارد و اجرای طرح هم متوقف بر تخریب این قبور است ، حکم این مسئله چیست ؟

ج : تخریب قبور قدیمی که جسدهای موجود در آنها تبدیل به خاک شده اند اشکال ندارد، ولی تخریب و نبش قبور غیر مندرس و آشکار کردن جسدهایی که هنوز تبدیل به خاک نشده اند، جایز نیست ، البتّه اگر اجرای طرحهای تولید برق در آن مکان ضرورت اقتصادی و اجتماعی داشته باشد بطوری که چاره ای جز اجرای آنها نباشد و انتقال از آن مکان به مکان دیگر یا انحراف از قبرستان ، کار سخت و مشکل و یا طاقت فرسایی باشد، ایجاد سدّ در آن مکان اشکال ندارد، ولی واجب است قبرهایی که تبدیل به خاک نشده اند با پرهیز از تحقق نبش قبر به مکان دیگری انتقال داده شوند هر چند با کندن خاک موجود در اطراف قبر

و انتقال آن به مکان دیگر بدون تحقق نبش قبر باشد و اگر در اثناء کار، جسدی آشکار شود واجب است به مکان دیگری انتقال یابد و در آنجا دفن شود. س ۲۱۱۲: زمینی در کنار یکی از قبرستانها وجود دارد که هیچ اثری از قبر در آن دیده نمی شود و احتمال دارد که یک قبرستان قدیمی باشد، آیا تصرّف در این زمین و ساختمان سازی در آن برای فعالیتهای اجتماعی جایز است ؟

ج : اگر احراز شود آن زمین ، جزئی از قبرستان عمومی موقوفه برای دفن اموات است و یا از نظر عرف حریم آن محسوب شود حکم قبرستان را دارد و تصرّف در آن جایز نیست . س ۲۱۱۳: آیا جایز است انسان در دوران حیات خود قبری را به قصد تملک بخرد؟

ج : اگر مکان قبر، ملک شرعی دیگری باشد خریدن آن اشکال ندارد ولی اگر جزئی از زمینی باشد که وقف برای دفن اموات مؤمنین است ، خرید و نگهداری آن برای خود انسان ، چون بطور قهری مستلزم منع دیگران از تصرّف در آن برای دفن اموات است ، صحیح نیست . س ۲۱۱۴: اگر ایجاد پیاده رو در یکی از خیابانها متوقف بر تخریب تعدادی از قبور مؤمنینی باشد که قبل از بیست سال پیش در قبرستان مجاور خیابان عمومی دفن شده اند، آیا این کار جایز است ؟

ج : اگر قبرستان مذکور وقف نباشد تبدیل قبور به عنوان محل ِعبور افراد پیاده تا زمانی که مستلزم نبش قبور مسلمانان و هتک حرمت آنها نباشد، اشکال ندارد. س ۲۱۱۵: قبرستان متروکی در وسط شهر وجود دارد که وقفیت آن معلوم نیست ، آیا ساخت مسجد در آن جایز است ؟

ج : اگر قبرستان مذکور زمین وقفی و ملک خصوصی کسی نبوده و همچنین از مکانهای عمومی و مورد نیاز و استفاده اهالی در مناسبتها نیز نباشد و ساخت مسجد هم در آن موجب هتک یا نبش قبرهای مسلمانان نشود، اشکال ندارد. س ۲۱۱۶: قطعه زمینی وجود دارد که تقریباً از صد سال پیش تا کنون قبرستان عمومی بوده و چند سال پیش در عملیات حفاری چند قبر در آن مشاهده شده و بعد از عملیات حفاری و بردن خاکها بعضی از قبرها آشکار شده اند و استخوان هم در داخل آن دیده شده ، آیا جایز است شهرداری این زمین را بفروشد؟

ج : اگر قبرستان مزبور وقف باشد، خرید و فروش آن جایز نیست و به هر حال اگر عملیات حفاری موجب نبش قبور شود، آن هم حرام است . س ۲۱۱۷: وزارت آموزش و پرورش قسمتی از یک قبرستان نسبتاً قدیمی را بدون کسب موافقت اهالی ، برای ساخت مدرسه ، تصرّف کرده و مدرسه ای را در آن ساخته است که دانش آموزان در آن نماز می خوانند، این کار چه حکمی دارد؟

ج : تا زمانی که دلیل معتبری بر اینکه زمین مدرسه برای دفن اموات وقف شده ، اقامه نشده است و از مکانهای عمومی و مورد نیاز شهر برای دفن اموات و غیره و همچنین ملک خصوصی کسی نباشد، استفاده از آن برای مدرسه و خواندن نماز در آن با مراعات ضوابط و مقرّرات قانونی اشکال ندارد.

احکام وصیّت

[احکام وصیت از رساله امام خمینی ره]

[مسأله ۲۶۹۴]

اشاره

مسأله ۲۶۹۴ وصیّت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند (۱) یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد (۲) یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیّم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیّت می کنند «وصی» می گویند. (۱) (مکارم): (و آن را «وصیّت عهدیّه » گویند) مانند وصیّت هایی که برای کفن و محل ّدفن و مراسم دیگر می کنند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از اموال او ملک کسی باشد (آن را «وصیّت تملیکیّه » گویند) یا برای اولاد خود قیّم و سرپرستی معین کند. (۲) (خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (صافی): یا این که چیزی از مال او را به کسی تملیک یا صرف در خیرات و مبرّات کنند ..

(زنجانی): مسأله وصیّت آن است که انسان سفارشی درباره اموری که اختیار آنها با وی است ، بعد از مرگ خود بنماید، مثلًا سفارش کند که بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است قیّم و سرپرست معیّن کند، و کسی را که به او وصیّت می کنند «وصی» می گویند.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۱۶۳ پدر و جد پدری که بر اطفال ولایت دارند در صورتی که یکی از آنها زنده است ، می تواند وصیّت کند که سرپرستی اطفالش برای شخص دیگری باشد و همین طور می تواند وصیّت کند که شخص دوم نیز، بعد از خود، شخص سوّمی را به عنوان سرپرست اطفال انتخاب کند، ولی این حق ّبرای مادر ثابت نیست ، بلکه قیّم اطفال ولی ّشرعی آنها است .

[مسأله ۲۶۹۵]

اشاره

مسأله ۲۶۹۵ کسی که می خواهد وصیّت کند با اشاره ای که مقصودش را بفهماند می تواند (۱) وصیّت کند اگر چه لال

نباشد (۲) (۱) (بهجت): بنا بر أظهر می تواند .. (۲) (مکارم): می تواند با گفتن یا نوشـتن مقصود خود را بفهماند و اگر قادر به سخن گفتن و نوشتن نباشد می تواند با اشاره ای که مقصودش را برساند، وصیّت کند.

(گلپایگانی): مسأله کسی که نمی تواند حرف بزند اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیّت کند ولی کسی که می تواند حرف بزند بنا بر احتیاط، اکتفا به اشاره یا نوشته نکند.

(زنجانی): یا کتابت ..

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): بلکه کسی هم که می تواند حرف بزند اگر با ((زنجانی): با کتابت یا) اشاره ای که مقصودش را بفهماند، وصیّت کند صحیح است .

(صافی): اگر چه صحت آن در صورتی که مقصودش مثل کلامش از آن فهمیده شود بعید نیست .

(فاضل): مسأله وصیّت لازم نیست مکتوب یا شفاهی باشد. لذا به هر صورت وصیّت کند و آن را به وصی ّبفهماند، حتّی اگر با اشاره باشد صحیح است و باید طبق آن عمل شود.

مسأله اختصاصی

(مکارم): مسأله ۲۳۲۵ علاوه بر وصیّت ، تمام معاملات را می توان به وسیله نوشتن و امضا کردن مطابق آنچه امروز معمول است که اسناد را با امضا تکمیل می کنند انجام داد، ولی در ازدواج و طلاق ، اکتفا به نوشتن اشکال دارد.

[مسأله ۲۶۹۶]

اشاره

مسأله ۲۶۹۶ اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میّت ببینند (۱) چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیّت کردن نوشته (۲) باید مطابق آن عمل کنند (۳) (۱) (سیستانی): چنانچه قرائنی باشد که ظهور در وصیّت داشته باشد باید به آن عمل شود. (۲) (زنجانی): معلوم باشد که به آن وصیّت کرده .. (۳) (خوئی)، (تبریزی): بلکه اگر بدانند که مقصودش وصیّت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعداً مطابق آن وصیّت کند، بعید نیست که برای وصیّت کافی باشد.

(گلپایگانی): بنا بر احتیاط لازم باید تا مقدار ثلث مطابق آن عمل کنند. ولی نسبت به سهم صغیر، این احتیاط، خلاف احتیاط است ، لکن بعد از بلوغ تا مقدار ثلث این احتیاط را ترک نکنند بلکه اگر بدانند مقصودش وصیّت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعداً مطابق آن وصیّت کند، احتیاط واجب آن است که به آن عمل نمایند و نسبت به سهم صغیر احتیاط مراعات شود.

(صافی): چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای آنکه وصیتش باشد نوشته ، باید به آن عمل کنند بلکه اگر

بدانند مقصودش یادداشت و نوشتن چیزهایی بوده است برای اینکه بعداً مطابق آن وصیّت کند، بعید نیست برای وصیّت کافی باشد.

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۶۹۵ (فاضل): مسأله اگر نوشته ای به امضا یا مهر میّت پیدا شود و معلوم باشد که مقصود او از نوشتن آن ، وصیّت می باشد باید مطابق آن عمل شود.

(بهجت): مسأله بنا بر أظهر انسان می تواند وصیّت خود را به وسیله نوشتن انجام دهد.

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۱۶۶ وصیّت به صرف کردن مالی در معصیت جایز نیست ، پس وصیتی که مشتمل بر کمک ظالم در ظلمش و فاسق در فسقش است باطل می باشد، به شرط اینکه مقصود او منحصراً این مصرف خاص بوده باشد و گر نه اصل وصیّت صحیح است ، ولی در راههای خیر مصرف می گردد و همچنین اگر مورد وصیّت مشترک بین حلال و حرام باشد، حمل بر حلال می شود، مگر آن که بدانیم که در وصیّت قصد حرام نموده ، که در این صورت صحیح نیست . و اگر وصیّت به چیزی کرد که استفاده از آن غالباً در حرام است ولی بدانیم که مقصود او منفعت حلال بوده است و اطمینان به مصرف در حلال باشد و عرفاً کمک به انجام معصیت نباشد، وصیّت صحیح است .

(بهجت): مسأله ۲۱۶۷ مالی که مورد وصیّت قرار می گیرد، باید قابلیت تملّک داشته باشد؛ پس وصیّت به شراب یا سگ و خوک و امثال آنها باطل است ، مگر آنکه مقصود او جهت حلالی ، مثل وصیّت به شراب برای سرکه کردن باشد.

(بهجت): مسأله ۲۱۶۸ وصیّت نمودن به سکونت موقّت یا همیشگی در خانه ای صحیح است و همچنین است وصیّت به میوه درختی ، که در این صورت شامل میوه موجود در حال وصیّت هم می شود، مگر آنکه قرینه ای بر خروج آن از مورد وصیّت وجود داشته باشد.

[مسأله ۲۶۹۷]

مسأله ۲۶۹۷ کسی که وصیّت می کند باید عاقل و بالغ باشد ولی بچه ده ساله ای که خوب و بد را تمیز می دهد (۱) اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب انبار و پل وصیّت کند صحیح می باشد و از روی اختیار وصیّت کند (۲) و نیز وصیّت کننده باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع هم او را از تصرّف در اموالش جلوگیری نکرده باشد. (۱) (بهجت): اگر وصیّت او مثل افراد بالغ و عاقل باشد، بنا بر أظهر، وصیّت او صحیح است و نیز وصیّت کننده باید از روی اختیار وصیّت کند و کسی او را مجبور نکرده باشد و در غیر این صورت صحیح نیست . وصیّت شخص سفیه صحیح نیست مگر این که عقلایی باشد و مربوط به امور مالی نباشد که بخواهد چیزی را مال کسی کند. و وصیّت کسی که ورشکست شده ، اگر وصیّت او مزاحمت با حقوق طلبکارهایش نداشته باشد، صحیح است .

(مکارم): اگر برای کارهای خیر، مانند ساختن مسجد و مدرسه و بیمارستان ، یا برای خویشاوندان ِخود؛ وصیت ِمناسب و معقولی کند صحیح است و نیز باید وصیت کننده سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش ممنوع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار وصیّت کند، نه از روی اکراه و اجبار. (۲) (اراکی): و نیز وصیّت کننده باید سفیه نباشد؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله کسی که وصیّت می کند باید عاقل باشد و از روی اختیار وصیّت کند و باید سفیه نباشد، یعنی

: مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند ولی بالغ بودن شرط صحّت وصیّت نیست و همین قدر که وصیّت کننده ده سال داشته باشد و راههای خیر و کارهای

نیک را بشناسد می تواند به کارهای خیر ((صافی): برای ارحامش) وصیّت کند.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله کسی که وصیّت می کند باید عاقل باشد و از روی اختیار وصیّت کند و وصیّت بچه ده ساله برای ارحامش جایز است ((تبریزی): و برای غیر ارحامش اشکال دارد) و اعتبار سفیه نبودن در نفوذ وصیّت محل ّاشکال است و احتیاط واجب ((تبریزی): احتیاط) آن است که عمل به وصیّت او ترک نشود.

(سیستانی): مسأله کسی که وصیّت می کند باید بالغ و عاقل باشد و سفیه نباشد و از روی اختیار وصیّت کند، پس وصیّت بچه نابالغ صحیح نیست مگر آن که ده سال داشته باشد و وصیّت برای ارحامش یا صرف در خیرات عامّه نموده باشد که وصیّت او در این دو مورد صحیح است و امّیا اگر برای غیر ارحامش وصیّت کند یا آن که بچه هفت ساله وصیّت کند در مورد چیز مختصری از اموالش صحت وصیّت محل ّاشکال است پس باید رعایت احتیاط بشود و اگر شخصی سفیه باشد وصیّت او در اموالش نافذ نیست ولی در غیر آن نافذ است مانند امور مربوط به تجهیز او.

(فاضل): مسأله کسی که وصیّت می کند، باید عاقل و بالغ و مختار باشد، ولی بچه ای که به سن ّده سالگی رسیده ، اگر وصیّت به کارهای نیک در رابطه با خویشاوندان نسبی خودش بنماید، نافذ است و نیز وصیّت سفیه در اموالش نافذ نیست .

(زنجانی): مسأله کسی که وصیّت می کند باید ممیّز و عاقل باشد و از روی اختیار وصیّت کند و کسی که بدون اختیار وصیّت کرده اگر بعداً راضی شود وصیّت وی صحیح خواهد بود. وصیّت بچه ای که به هفت سال نرسیده صحیح نیست و وصیّت بچه ای که به هفت سال رسیده در مقدار اندک در صورت بجا بودن صحیح است و بچه ای که به ده سال رسیده می تواند برای خویشاوندان نَسَبی خود تا مقدار یک سوم مال وصیّت کند به شرط آن که وصیّت وی از نظر عقلا بجا و شایسته باشد؛ همچنین اگر نابالغ یا سفیه باشد، وصیّت وی اگر در نظر عقلا بجا است نافذ می باشد.

[مسأله ۲۶۹۸]

مسأله ۲۶۹۸ کسی که از روی عمد (۱) مثلًا زخمی به خود زده یا سمّی خورده است (۲) که بواسطه آن ، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود (۳) اگر وصیّت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست (۴) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): به قصد خودکشی .. (۲) (بهجت): کسی که از روی عمد مثلًا زخمی به خود زده و همین طور بنا بر اظهر کسی که سمّی خورده است .. (۳) (اراکی): یقین یا گمان به مردن خود پیدا می کند ..

(تبریزی): زخمی به خود زده یا سمّی خورده که قصد خودکشی داشته .. (۴) (بهجت): و اگر بعد از این عمل وصیّت کرد ولی نمرد، در نفوذ این وصیّت تأمّل است و احتیاط در تجدید وصیّت است و اگر تجدید نکرد، باید در عمل به وصیّت بر طبق احتیاطِ مناسب عمل شود.

(فاضل): امّا اگر وصیّت در مورد نحوه دفن یا امور واجب دیگر باشد، وصیّت او صحیح و نافذ است .

(زنجانی): مسأله کسی که به قصد خودکشی ، زخمی به خود بزند یا کار دیگری انجام دهد؛

اگر وصیّتی کند و سپس در اثر آن کار بمیرد، وصیّتش صحیح نیست .

(مکارم): مسأله کسی که به قصد خودکشی ، مثلًا زخمی به خود زده یا مادّه سمّی خورده ، اگر درباره اموال خود وصیّت کند سپس بمیرد وصیّت او صحیح نیست .

(سیستانی): مسأله کسی که از روی عمد و به قصد خودکشی مثلًا زخمی به خود زده یا سمّی خورده است که موجب هلاکت است ، اگر وصیّت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند و سپس بمیرد، وصیّت او صحیح نیست ، مگر اینکه کار او از باب جهاد در راه خدا باشد، و امّا وصیّت در غیر شئون مالی ، صحیح است .

[مسأله ۲۶۹۹]

مسأله ۲۶۹۹ اگر انسان وصیّت کند که چیزی به کسی بدهند (۱) در صورتی (۲) آن کس آن چیز را مالک می شود که آن را قبول کند اگر چه در حال زنده بودن وصیّت کننده باشد (۳) (۱) (مکارم): آن مال بعد از مرگ او ملک آن شخص می شود و قبول هم لازم نیست ، ولی اگر در حال حیات او وصیّت را رد کند، احتیاط آن است که در آن مال ، تصرّف مالکانه نکند. (۲) (بهجت): بنا بر أحوط در صورتی .. (۳) (بهجت): و اگر قبول کرد و بعد از مردن وصیّت کننده ردّ کرد، مال از آن اوست و ردّ او بی فایده است .

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله در وصیّت تملیکیه قبول موصی لَه معتبر است ، پس اگر شخصی وصیّت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می شود که وصیّت را قبول کند و لازم نیست قبول بعد از موت وصیّت کننده باشد؛ بلکه اگر پیش از موت او هم باشد، کفایت می کند. بلی ، اگر قبول پیش از موت وصیّت کننده باشد به مجرّد قبول ، آن چیز را مالک نمی شود بلکه بعد از موت وصیّت کننده بدون حاجت به قبول دیگر، مالک می شود و اگر قبول بعد از موت باشد، به مجرد قبول ، آن چیز را مالک می شود.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر انسان وصیّت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد در صورتی که آن وصیّت را قبول کند اگر چه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد، آن چیز را بعد از مردن موصی مالک می شود بلکه ظاهر این است که قبول ، اصلًا معتبر نباشد و فقط ردّ، مانع است .

(سیستانی): در صورتی که او وصیّت را قبول کند، چه در حیات موصی چه بعد از فوت او اگر آن چیز از یک سوم ِاموال موصی بیشتر نباشد، آن چیز را بعد از مردن موصی مالک می شود.

(زنجانی): اگر چه قبولش در زمان زنده بودن وصیت کننده باشد، بعد از مردن وصیّت کننده ، مالک آن چیز می گردد، بلکه ظاهراً اصلًا در وصیّت ، قبول معتبر نیست ؛ بلکه همین مقدار که کسی که برای او وصیّت شده وصیّت را ردّ نکند، برای درست شدن وصیّت کفایت می کند.

(نوری): مسأله وصیّت بنا بر أقوی از ایقائات است و قبول در آن معتبر نیست و ردّ کردن آن مانع است و لذا اگر انسان وصیّت کند که چیزی به کسی بدهند چنانچه آن شخص ردّ نکند، مالك آن چیز می شود.

(فاضل): مسأله اگر انسان وصیّت کند که چیزی مال کسی باشد و او قبول کند، مالک می شود بلکه أظهر آن است که عدم ردّ وصیّت ، کافی است و نیاز به قبول او نیست .

[مسأله ۲۷۰۰]

مسأله ۲۷۰۰ وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند (۱) و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده ، باید وصیّت کند (۲) و بر وصیّت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می پردازند وصیّت کردن لازم نیست (۳) این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی): یا آن که به آنها اطّلاع دهد .. (۲) (مکارم): و اگر اطمینان ندارد که به وصیّت او عمل کنند باید شاهد بگیرد، ولی اگر مطمئن است که ورثه بدهی او را می پردازند وصیّت لازم نیست . (۳) (خوئی)، (تبریزی): اگر بدهی او معلوم باشد، وصیّت کردن لازم نیست .

(زنجانی): مسأله وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند یا به آنها اطّلاع دهد به گونه ای که صاحبان مال بتوانند مال خود را در اختیار بگیرند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده ، باید بدهد؛ مگر صاحبان مال به باقی ماندن مال یا بدهی در دست وی راضی باشند. و اگر خودش نمی تواند مال یا بدهی را بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده یا صاحبان مال به باقی ماندن مال در دست وی راضی باشند، چنانچه بترسد که ورثه ، مال را به صاحبانش ردّ نکنند، باید به بهترین راه ممکن ؛ مثلًا با وصیّت کردن یا شاهد گرفتن یا ثبت کتبی یا ثبت رسمی یا غیره .. زمینه رسیدن مال را به صاحبان آن فراهم کند.

(سیستانی): مسأله وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند یا آن که به آنها اطّلاع دهد به تفصیلی که در مسأله [۲۳۴۲] گذشت ؛ و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی نرسیده است یا رسیده است ولی طلبکار مطالبه نمی کند یا مطالبه می کند ولی او نمی تواند بپردازد؛ باید کاری کند که اطمینان نماید بدهی او به طلبکار پس از مرگش داده می شود مثلًا در موردی که بدهی او برای دیگران معلوم نیست ، وصیّت کند و بر وصیّت شاهد بگیرد؛ و امّا اگر می تواند بپردازد و وقت آن رسیده و طلبکار مطالبه نموده است باید فوراً بپردازد هر چند نشانه های مرگ را نبیند.

[مسأله ۲۷۰۱]

مسأله ۲۷۰۱ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است (۱) باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد (۲) یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید (۳) باید وصیّت کند و همچنین است اگر حجّ بر او واجب باشد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): و فعلًا نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می دهد کسی آنها را

ادا نمایـد، بایـد کاری کنـد که اطمینان نمایـد پس از مرگش پرداخت می شود مثلًا وصیّت کند به شخص مورد اعتمادی ؛ و همچنین است اگر حج ّبر او واجب باشـد و نتوانـد خودش فعلًا نائب بگیرد و امّا اگر بتواند بدهی خود از وجوه شرعیه را فعلًا بدهـد، باید فوراً بدهد، هر چند نشانه های مرگ را در خود نبیند. (۲) (مکارم): یا اگر مال ندارد، احتمال می دهد دوستان یا بستگانش آن را ادا کنند، باید وصیّت نماید، همچنین است اگر حج ّبر او واجب باشد. (۳) (فاضـل): و یا از هر راه دیگر که فراغ ذمّه برای او حاصل شود ..

[مسأله ۲۷۰۲]

مسأله ۲۷۰۲ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیّت کند (۱) که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرنـد (۲) بلکه اگر مـال نداشـته باشـد ولی احتمال بدهـد کسـی بـدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می دهـد، باز هم واجب است وصیّت نماید (۳) و اگر قضـای نمـاز و روزه او به تفصـیلی که در [بـاب نماز قضا از مسأله ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۹] گفته شد (۴) بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید (۵) به او اطّلاع دهد یا وصیّت کند که برای او بجا آورند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکارم): بنا بر احتیاط واجب باید وصیّت کند (با رعایت آنچه در مسأله نماز و روزه استیجاری گفته شـد). [پایان مسأله] (تبریزی): بنا بر احتیاط بایـد وصیّت کند .. (۲) (سیستانی): باید کاری کند که اطمینان نمایـد پس از مرگش بجای او انجام می دهنـد مثلًا وصیّت کنـد که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند .. (۳) (تبریزی): باز هم وصیّت نماید ..

(سیستانی): ولی اگر کسی داشته باشد مانند پسر بزرگتر که بداند چنانچه به او اطّلاع دهد قضای نماز و روزه او را انجام می دهد، همین قدر کافی است که به او اطّلاع دهد و لازم نیست وصیّت کند. (۴) (نوری): در مسأله [۱۳۹۰] گفته شد .. (فاضل): به تفصیلی که در بحث نماز قضا گفته شده .. (۵) (تبریزی): بنا بر احتیاط باید ..

(زنجانی): مسأله کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیّت کند که برای او نایب بگیرند، مگر مطمئن باشد که کسی نماز و روزه او را بدون وصیّت هم بجا می آورد، و اگر برای نایب گرفتن باید از مال میّت صرف کرد، به مقـدار ثلث مال از مال میّت برمی دارنـد و برای برداشـتن مقدار بیشتر از مال میّت باید ورثه اجازه دهند، و اگر مالی هم نداشته باشد باید به بهترین راه ممکن کاری کند که نماز و روزه او بجا آورده شود مثلًا اگر احتمال دهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنهـا را انجـام دهـد، وصیّت می کنـد تـا نماز و روزه وی بجا آورده شود، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسأله [۱۳۹۰] گفته شـد بر پسـر بزرگترش واجب باشـد، بایـد به او اطّلاع دهـد یا وصیّت کند که برای او بجا آورد یا به طریق دیگر، کاری کند که نماز و روزه او انجام گیرد.

[مسأله ۲۷۰۳]

مسأله ۲۷۰۳ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، (اگر مالی پیش کسی دارد

یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه بواسطه ندانستن ، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد (۱) و (۲)) لازم نیست برای بچه های صغیر خود، قیّم و سرپرست معیّن کند، ولی در صورتی که بدون قیّم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند (۳) بایـد برای آنان قیّم امینی معیّن نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (مکارم): و نیز در صورتی که فرزنـدان صغیر دارد و اگر قیّم و سرپرست معیّن نکند، حقّ آنها از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیّم امینی معین نماید.

(سیستانی): اگر مـالی پیش کسـی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی داننـد، احتیاط واجب آن است که به آنان اطلاع دهد .. (۲) [قسـمت داخـل پرانتز در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست] (۳) (فاضل): در صورتی که بـدون قیّم حقوقشان تضییع می شود ..

[مسأله ۲۷۰۴]

مسأله ۲۷۰۴ وصـیّ بایـد مسـلمان و بـالغ و عاقل و مورد اطمینان باشـد. (خوئی)، (تبریزی): مسأله وصـیّ بایـد عاقل باشـد و أحوط این است که بالغ نیز باشد و لازم است وصـیّ مسـلمان ، مسـلمان باشد و در اموری که راجع به شـخص موصی نیست ، لازم است مورد اطمینان باشد.

(مکارم): مسأله وصیّ بنا بر احتیاط واجب باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اعتماد باشد.

(فاضل): مسأله وصیّ باید بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد و اگر وصیّت کننده مسلمان باشد، چنانچه عمل به وصیّت موجب استیلاء بر ورثه ای که در این فرض طبعاً مسلمان خواهند بود باشد، لازم است مسلمان باشد.

(صافی): مسأله وصـیّ باید مسـلمان و عاقل باشد و اگر منفرد است بالغ باشد و در اموری که مربوط به غیر موصـی است و یا مربوط به تکالیفی است که شرعاً به عهده دارد مورد اطمینان باشد.

(سیسـتانی): مسـأله وصـیّ بایـد عاقـل باشـد و در اموری که راجع به شـخص موصـی است و همچنین بنا بر احتیاط واجب در اموری که راجع به دیگران است ، باید مورد اطمینان باشد و وصـیّ مسلمان باید بنا بر احتیاط واجب مسلمان باشد و وصیّت به بچه نابالغ به تنهایی اگر مقصود موصی آن باشد که در حال بچگی بدون اجازه ولیّ تصرّف نماید بنا بر احتیاط صحیح نیست و بایـد تصـرّف او به اذن حاکم شـرع باشـد، ولی اگر مقصود او این باشد که بعد از بلوغ یا به اذن ولی تصـرّف نماید، اشـکال ندارد.

(بهجت): مسأله وصیّ باید بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد، پس اگر خیانتی از او ظاهر شد، وصایتش باطل می گردد و حقّ تصـرّفات از او سـلب می شود، و وصـیّ می تواند مرد باشد یا زن ، نابینا باشد یا بینا، وارث ِ وصـیّت کننده باشد یا غیر آن ؛ و وصیّ میّت ِ مسلمان باید مسلمان باشد.

(زنجانی): مسأله وصی ّ باید دیوانه و سفیه نباشد و أحوط این است که بالغ بوده و وصی ّ مسلمان هم مسلمان باشد، و در جایی که وصیّت کردن لازم است باید وصی ّ مورد اطمینان باشد.

[مسأله ۲۷۰۵]

اشاره

مسأله ۲۷۰۵ اگر کسی چند وصی ّ برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیّت ، عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیّت از یکدیگر اجازه بگیرند (۱) و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم (۲) به وصیّت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید

با نظر یکدیگر به وصیّت عمل نمایند (۳) و اگر حاضـر نشوند که با یکدیگر به وصیّت عمل کنند (۴) و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن ، علت شود که عمل به وصیّت معطّل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می کند (۵) که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد (۶) و اگر اطاعت نکنند، بجای آنان دیگران را معین می نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را بجای او تعیین می نماید. (۱) (بهجت): و همچنین است بنا بر أظهر اگر در این مورد چیزی اظهار نکرده باشد .. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): هر دو با هم .. (۳) (بهجت): اگر اجازه نداده باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیّت عمل نمایند .. (۴) (اراکی): حاکم شرع آنها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، عزل وصی ّمحل ّاشکال است ، بلکه با مراجعه به کسی که قوّه قهریه دارد مثلًا او را وادار کنند تا به وصیّت عمل کنند.

(گلپایگانی)، (صافی): حاکم شرع آنان را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، بجای آنان دیگران را معیّن می نماید.

(خوئی)، (تبریزی): حاکم شرع آنها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، بجای یکی از آنان شخص دیگری را معیّن می نماید.

(زنجانی): حاکم شرع آنها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، حاکم شرع به طریقی که نزدیکترین راه به نظر موصی می داند وصیّت را اجرا می کند، مثلًا به جای هر دو یا یکی از آنان شخص یا اشخاص دیگری معیّن نماید.

(سیستانی): چنانچه منشأ آن وجود مانع شرعی برای هر کدام از موافقت با دیگری نباشد، حاکم شرع آنها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، یا منشأ اختلاف وجود مانع شرعی برای هر کدام باشد، بجای یکی از آنان شخص دیگری را معیّن می نماید. (۵) (مکارم): در صورتی که تأخیر، سبب تعطیل عمل به وصیّت یا تأخیر آن گردد، باید حاکم شرع ترتیبی دهد که عمل به وصیّت ، زمین نماند. (۶) (فاضل): مجتهد جامع الشّرائط آنها را مجبور می کند که تسلیم نظر کسی شوند که طبق نظر وی صلاح را تشخیص می دهد ..

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۱۷۵ اگر شخصی را وصی ّو دیگری را ناظر قرار دهد، بنا بر أظهر تصرّف وصی ّمشروط به رأی موافق ناظر است و ناظر هم نمی تواند مستقلًا تصرّف کند و اگر ناظر وفات نمود یا از مداخله امتناع کرد، بنا بر أحوط تصرّف وصی ّمنوط به نظر حاکم است و اگر وصی ّوفات کرد حاکم مداخله می نماید.

[مسأله ۲۷۰۶]

مسأله ۲۷۰۶ اگر انسان از وصیّت خود برگردد مثلًا بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیّت باطل می شود و اگر وصیّت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیّمی برای بچه های خود معین کند بعد دیگری را بجای او قیّم نماید،

وصیّت اولش باطل می شود و باید به وصیّت دوم او عمل نمایند.

(فاضل): مسأله موصی می توانـد بعـد از وصـیّت ، آن را به هم بزنـد و صـریحاً وصـیّت اوّل را لغو کنـد و همچنین می تواند وصـیّت دیگری در همان مورد بکنـد؛ مثلًا بعـد از آنکه در وصـیّت اوّل گفته مالی را به کسـی بدهنـد یا فردی را قیّم بچه های خود قرار داده ، وصـیّت کند آن مال را به فرد دیگری بدهند یا شخص دیگری قیّم باشد و لو به وصیّت اوّل اشاره نکرده باشد، وصـیّت اوّل باطل و وصیّت دوم صحیح است . و همین طور موصی می تواند کاری کند که نافی ِوصیّت قبل باشد؛ مثلًا بعد از وصیّت به اینکه مالی را به شخصی بدهند، آن را بفروشد.

[مسأله ۲۷۰۷]

مسأله ۲۷۰۷ اگر کاری کند که معلوم شود از وصیّت خود بر گشته مثلًا خانه ای را که وصیّت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را (۱) برای فروش آن وکیـل نمایـد، وصیّت باطـل می شود. (۱) (سیسـتانی): بـا التفـات به وصـیّت سابق .. (فاضل): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۷۰۶.

[مسأله ۲۷۰۸]

اشاره

مسأله ۲۷۰۸ اگر وصـیّت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیّت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسـمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسـمت آن را بدهند. (فاضل): مسأله اگر شخصی دو وصیّت داشته باشد و وصـیّت دوم در قسـمتی از وصـیّت اوّل وارد شده باشد؛ مثلًا بعد از وصیّت به اینکه تمام مالی را به شخصی بدهند، وصیّت کند که نصف آن را به دیگری بدهند وصـیّت اوّل در همان قسمت باطل است و در قسمتهای دیگر صحیح است ، یعنی باید نصف مال را به فرد اوّل و نصف آنها را به فرد دوم بدهند.

مسأله اختصاصی

(فاضل): مسأله ۲۸۴۹ اگر شخصـی دو وصـیّت داشـته باشد، چنانچه دوّمی نافی ِاوّلی نباشد یا صـریحاً نگفته باشد که وصیّت اوّل را باطل کرده است ، باید طبق احکام وصیّت ، به هر دو عمل شود.

[مسأله ۲۷۰۹]

مسأله ۲۷۰۹ اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیّت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند (۱) آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد (۲) و چیزی را که وصیّت کرده اگر زیادتر از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است (۳) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): آنچه

بخشـیده ، از اصـل خـارج می شود و آنچه وصـیّت کرده اگر بیشتر از ثلث نباشـد، یـا اگر بیشتر است و ورثه اجـازه بدهنـد، به وصـیّت او عمل می شود و اگر آنچه وصـیّت کرده بیشتر از ثلث باشـد و ورثه هم اجازه ندهنـد، بایـد تا مقدار ثلث ترکه او، به وصیتش عمل شود.

(خوئی)، (تبریزی): بایـد مالی را که بخشـیده ، از اصل ترکه خارج نماینـد چنان که در مسأله [۲۲۵۶] گذشت . ولی مالی را که وصیّت کرده ، باید از ثلث خارج کنند.

(سیسـتانی): چنانچه ثلث او برای هر دو مال کافی نباشد و ورثه هم حاضر به اجازه دادن زائد بر ثلث نباشند، باید ابتدا مالی را که بخشیده از ثلث خارج کنند و سپس باقیمانده آن را در مورد وصیّت صرف نمایند.

(مکارم): چنانچه مجموعاً بیش از ثلث مال او باشد، در مقدار اضافی احتیاط آن است که از ورثه اجازه بگیرند.

(زنجانی): بخشش وی صحیح است چنانچه در مسأله [۲۲۶۴] گذشت ، و پس از کنار گذاشتن مقدار بخشیده شده ، اگر مالی را که وصیّت کرده به اندازه ثلث مال باشد یا ورثه اجازه دهند وصیّت صحیح است ، و اگر ورثه اجازه ندهند تنها به اندازه ثلث نافذ می باشد. (۲) (نوری): چنانچه در مسأله [۲۲۵۶] گذشت که منجّزات مریض از اصل مال است ..

(فاضل): آنچه را که در حال زندگی بخشیده ، صحیح است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و مقداری هم که وصیّت کرده ، باید طبق احکام وصیّت عمل شود. (۳) (بهجت): اگر به مقدار ثلث میراث یا کمتر باشد وصیّت نافذ است و اگر زیادتر از ثلث باشد، زیادی آن احتیاج به اذن ورثه دارد.

[مسأله ۲۷۱۰]

مسأله ۲۷۱۰ اگر وصیّت کند که ثلث مال او را نفروشند (۱) و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند. (۱) (بهجت)، (سیستانی)، (زنجانی): بفروشند ..

[مسأله ۲۷۱۱]

مسأله ۲۷۱۱ اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است ، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد (۱) باید از اصل مالش بدهند (۲) (۱) (گلپایگانی)، (بهجت)، (صافی)، (نوری): و کسی هم منکر گفته او نشود ..

(فاضل): یا دلیل شرعی بر بدهکاری او اقامه شود .. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): اگر متّهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.

[مسأله ۲۷۱۲]

اشاره

مسأله ۲۷۱۲ کسی که انسان وصیّت می کند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیّت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود (۱) چیزی بدهند باطل است . ولی اگر وصیّت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیّت صحیح است (۲) پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیّت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیّت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیّت کرده ، ورثه میان خودشان قسمت می کنند. (۱) (فاضل): فلان زن بزاید .. (۲) (مکارم): شخصی که برای او وصیّت شده باید وجود داشته باشد، بنا بر این اگر مالی را

برای بچه ای که ممکن است بعداً به وجود آید وصیّت کند، اشکال دارد و احتیاط آن است که با ورثه صلح کنند، ولی اگر برای بچه ای که در شکم مادر است وصیتی کند وصیّت او صحیح است هر چند هنوز روح نداشته باشد ..

(خوئی): مسأله کسی را که انسان وصیّت می کند چیزی به او بدهند لازم نیست در حال

وصیّت وجود داشته باشد، پس اگر وصیّت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند و اگر موجود نباشد، در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیکتر به مورد وصیّت باشد، صرف می کنند ولی اگر وصیّت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد، پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد وصیّت صحیح و الّا باطل است و آنچه را که برای او وصیّت کرده ، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

(زنجانی): بقیه مسأله ذکر نشده . (تبریزی): بعد از مرگ موصی ..

(سیستانی): مسأله اگر وصیّت کند که چیزی را به کسی بدهند لازم نیست آن شخص در حال وصیّت وجود داشته باشد پس اگر آن شخص پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند، و اگر موجود نباشد چنانچه از وصیّت تعدّد مطلوب استفاده شود باید در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیکتر به مورد وصیّت باشد، صرف شود و گر نه ورثه می توانند آن را میان خود قسمت کنند، ولی اگر وصیّت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد هر چند حملی باشد که هنور جان نیافته است ، وصیّت صحیح و الا باطل است ، و آنچه را که برای او وصیّت کرده است ، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

(صافی): مسأله کسی را که انسان وصیّت می کند که چیزی به او بدهند، اگر چه در حال وصیّت وجود نداشته باشد، اگر پس از مرگ وصیّت کننده وجود پیدا کند باید آن چیز را به او بدهند پس اگر وصیّت کند به بچه ای که فلان زن به او حامله شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود شد باید آن چیز را به او بدهند ولی اگر وصیّت کند که بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد و آن کس موجود نباشد وصیّت صحیح نیست .

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۱۸۳ اگر وصیّت کرد برای گروهی که موصوف به صفت خاصّی هستند، مثل فقرا، باید صفت فقر در هنگام مرگ وصیّت کننده هم موجود باشد و وجودش در زمان وصیّت کافی نیست .

[مسأله ۲۷۱۳]

مسأله ۲۷۱۳ اگر انسان بفهمد کسی او را وصی ّ کرده ، چنانچه به اطلاع وصیّت کننده برساند که برای انجام وصیّت او حاضر نیست (۱) لازم نیست بعد از مردن او به وصیّت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی ّ کرده ، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیّت حاضر نیست (۲) باید وصیّت او را انجام دهد (۳) و اگر وصی ّ پیش از مرگ ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیّت کند، أحوط استحبابی و اولی آن است که وصیّت را قبول نماید (۴) (۱) (مکارم): و او بتواند دیگری را وصی ّ خود کند وصیّت اوّل باطل می شود، ولی اگر پیش از

مردن او بـا خبر نشود، یـا بـا خبر شود امّا به او اطّلاع ندهـد که حاضـر به قبول وصـیّت نیست ، یا اطّلاع دهـد و او دسترسـی به شخص دیگری نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که به وصیّت عمل کند، مگر این که مشقّت شدیدی داشته باشد.

(۲) (گلپایگانی)، (صافی): یا در وقتی اطّلاع دهد که نتواند دیگری را وصی ّخود سازد در صورتی که مشقّت نداشته باشد باید وصیّت او را انجام دهد و نیز اگر وصی ّپیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که موصی بواسطه شدّت مرض نتواند به دیگری وصیّت کند باید وصیّت را قبول نماید.

(بهجت): یا اطّلاع بدهد ولی به او نرسد، در صورتی که مشقّت نداشته باشد، باید وصیّت او را انجام دهد. (۳) (فاضل): و اگر وصی ّبه او اطّلاع دهد که حاضر به قبول و حمایت نیست ، ولی او نتواند به دیگری وصیّت کند، احتیاط مستحب ّآن است که وصیّت را قبول نماید.

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (نوری): در صورتی که مشقّت نداشته باشد باید وصیّت او را انجام دهد و نیز اگر وصی ّپیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که موصی بواسطه شدّت مرض ((خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): یا مانع دیگر) نتواند به دیگری وصیّت کند ((خوئی)، (تبریزی): بنا بر احتیاط (سیستانی): بنا بر احتیاط واجب) باید وصیّت را قبول نماید.

(زنجانی): در صورتی که حَرَجی نباشد، باید وصیّت او را انجام دهد، البتّه اگر به او گفته باشد که اگر او را وصی ّکند حاضر به قبول آن نیست یا وصیّت کننده این مطلب را از راه دیگری بداند، در این صورت لازم نیست به وصیّت عمل کند، هر چند از وصی ّقرار دادن او اطّلاع نداشته باشد. و اگر وصیّت کننده از عدم رضایت وصی ّآگاه نباشد و وصی ّپیش از مرگ ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدّت مرض نتواند به دیگری وصیّت کند، باید وصیّت را قبول نماید. (۴) (اراکی): بنا بر احتیاط واجب باید وصیّت او را قبول نماید.

[مسأله ۲۷۱۴]

اشاره

مسأله ۲۷۱۴ اگر کسی که وصیّت کرده بمیرد، وصی ّنمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میّت معین کند و خود از کار کناره نماید (۱) ولی اگر بداند مقصود میّت این نبوده که خود وصی ّآن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده ، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست (۱) (فاضل): خود، آن را انجام ندهد ..

(گلپایگانی): مسأله اگر کسی که وصیّت کرده بمیرد، و وصی ّنداند که مقصود میّت این بوده که خودش کارهایی را که وصیّت کرده انجام دهد و در گفته میّت هم شاهد و قرینه ای بر این معنی نباشد، وصی ّمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میّت وکیل کند ولی اگر بداند که مقصود میّت این بوده که خودش انجام دهد، نمی تواند به دیگری واگذار کند.

(صافی): مسأله اگر کسی که وصیّت کرده بمیرد و در وصیتش نگفته باشد که وصی ّکارهایی را که به او سفارش شده

خودش انجام دهـد و از وصـیّت هم به حسب عرف چنین چیزی اسـتفاده نشود وصـی ّ می تواند دیگری را برای انجام کارهای میّت وکیل کند، در غیر این صورت باید خودش انجام دهد و نمی تواند به دیگری واگذار کند.

(زنجانی): مسأله اگر کسـی که وصـیّت کرده بمیرد، وصـی ّ نمی توانـد مسـئولیّت کار را بر عهـده دیگری بگـذارد و خود از مسئولیّت کار کناره گیرد، ولی اگر بداند مقصود وصیّت کننده این نبوده

که وصی شخصاً مسئول باشد، بلکه مقصودش فقط انجام امر وصیّت باشد، می تواند مسئولیّت کار را به کسی واگذار نماید که به نظر وصیّت کننده با وصی تفاوتی ندارد.

(سیستانی): مسأله اگر کسی که وصیّت کرده است بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را وصی آن میّت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میّت این نبوده که خود وصی مباشرت در انجام آن کار نماید بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده ، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسأله اختصاصی

(فاضل): مسأله ۲۸۵۶ احتیاط واجب آن است که اگر پدری پسرش را به عنوان وصی تعیین کرد، او آن را قبول نماید.

[مسأله ۲۷۱۵]

مسأله ۲۷۱۵ اگر کسی دو نفر را وصی کند (۱) چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه ، یا کافر شود (۲) حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند (۳) و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه ، یا کافر شوند (۴) حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند (۵) ولی اگر یک نفر بتواند وصیّت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست (۶) (۱) (گلپایگانی)، (صافی): که با هم به وصیّت او عمل کنند .. (فاضل): که با هم به شرکت عمل کنند ..

(خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند ((تبریزی): و نظرش آن باشد که هر دو با هم عمل به وصیّت کنند) ..

(مکارم): هرگاه کسی دو نفر را وصی قرار دهد که مشترکاً کارها را انجام دهند .. (۲) (سیستانی): اگر از عبارت وصیّت فهمیده شود که در چنین صورتی آن دیگری مستقلًا وصی است باید به همین نحو عمل شود، وگرنه .. (۳) (بهجت): در صورتی که وصیّت کننده ، بودنِ هر دو را شرط کرده باشد ..

(فاضل): مجتهد جامع الشّرائط یک نفر دیگر را بجای او معیّن می کند .. (۴) (گلپایگانی): چنانچه معلوم نباشد که میّت در نظر داشته دو نفر کارهایش را انجام دهند حاکم شرع یک نفر را و اگر معلوم باشد که نظر به دو نفر داشته ، دو نفر دیگر را معیّن می کند.

(صافی): چنانچه معلوم باشد که میّت در نظر داشته ، دو نفر کارهایش را انجام دهند، حاکم شرع ، دو نفر را به جای آنها معین می کند و اگر معلوم نباشد که نظر به دو نفر داشته تعیین یک نفر کافی است بلکه بعید نیست که در صورت اولی هم در صورتی که یک نفر بتواند کار دو نفر را انجام دهد تعیین یک نفر کافی باشد. (۵) (مکارم): بقیّه مسأله ذکر نشده .

(فاضل): مجتهد جامع الشّرائط دو نفر دیگر را معیّن می کند. [پایان مسأله] (۶) (بهجت): معین کردن نفر دوم ، لازم نیست .

(زنجانی): مسأله اگر کسی دو نفر را با هم وصی ّ کند، چنانچه یکی از آنها بمیرد یا از شرایط لازم برای وصی ّ (که در مسأله [۲۷۰۴] گذشت) بیفتد، مثلًا دیوانه شود، اگر وصیّت کننده

به متعدد بودن وصی ّ به طور مستقل نظر داشته باشد، حاکم شرع یک نفر را بجای او معیّن می کند و اگر هر دو بمیرند یا از شرایط بیفتند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معیّن می کند، ولی اگر متعدّد بودن وصی ّ به طور مستقل در نظر وصیّت کننده نبوده ، بلکه مثلًا به خاطر متعدّد بودن فرزندان خود برای جلوگیری از نزاع و دشمنی همه را وصی ّقرار داده باشد، با مرگ یکی یا از شرایط افتادن وی ، شخص دیگری به جای وی جایگزین نمی شود.

[مسأله ۲۷۱۶]

مسأله ۲۷۱۶ اگر وصی ّ نتواند به تنهایی کارهای میّت را انجام دهد (۱)، حاکم شرع (۲) برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند. (۱) (سیستانی): هر چند با وکیل گرفتن یا اجاره کردن دیگری ..

(فاضل)، (مکارم): و نتواند برای خود کمک بگیرد .. (۲) (فاضل): مجتهد جامع الشرایط ..

[مسأله ۲۷۱۷]

مسأله ۲۷۱۷ اگر مقداری از مال میّت در دست وصی ّ تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدّی نموده (۱) مثلًا میّت وصیّت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است (۲) و اگر کوتاهی نکرده و تعدّی هم ننموده ضامن نیست . (۱) (گلپایگانی)، (صافی): چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و تعدّی نکرده ضامن نیست و اگر کوتاهی کرده و یا تعدّی نموده .. (۲) (گلپایگانی)، (صافی)، (فاضل): بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود و به فقرای شهری دهد که مورد وصیّت نبوده ، ضامن است ((فاضل): امّا چنانچه کوتاهی نکرده و تعدّی هم ننموده ، ضامن نیست).

(مکارم): مسأله هرگاه همه یا قسمتی از مال میّت در دست وصی ّ تلف شود، چنانچه او در نگهداری آن کوتاهی نکرده و بر خلاف دستور میّت رفتار ننموده ، ضامن نیست و الّا ضامن است .

[مسأله ۲۷۱۸]

مسأله ۲۷۱۸ هرگاه انسان کسی را وصی ّ کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلان وصی ّباشد، بعد از آن که وصی ّاوّل مرد، وصی ّدوم باید کارهای میّت را انجام دهد (۱) (۱) (سیستانی): وصی ّدوم باید به وصیّت عمل نماید.

[مسأله ۲۷۱۹]

مسأله ۲۷۱۹ حجی که بر میّت واجب است (۱) و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم ، ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میّت بدهند، اگر چه میّت برای آنها وصیّت نکرده باشد (۲) (۱) (سیستانی): حجی که بر

میّت با استطاعت واجب شده است .. (۲) (سیستانی): و امّا کفارات و نـذرها و از جمله حـج ّ نذری با وصیّت از ثلث ادا می شود.

(فاضـل): مسأله امور مالی واجبی که بر عهـده متوفّی است اعم ّ از حق ّ النّاس و حق ّ اللّه از اصل مال میّت بر داشته می شود. حج ّ واجب و خمس و زکات و کفّاره روزه یا نذر از واجبات مالی محسوب می شود و حق ّ اللّه است و از اصل مال کسر می شود و بدهکاری و ردّ مظالم ، حق ّ النّاس است و از اصل مال

کسر می شود. و فرقی نمی کند که به این امور وصیّت کرده باشد یا ورثه ، خودشان از آن اطّلاع داشته باشند. بنا بر این حتّی اگر وصیّت هم نکرده باشد، بر ورثه لازم است اوّل این امور را انجام دهند و اگر وصیّت کرده باشد و تصریحی کرده باشد که این امور را از ثلث او پرداخت کنند، از ثلث محسوب می شود و اگر ثلث کافی نبود، باید از بقیه مال پرداخت شود حتّی اگر ورثه راضی نباشند.

(زنجانی): مسأله بدهکاری و حقوق لازم همچون خمس و زکاه و مظالم و نیز حَجّه الاسلام و حجّی را که به جهت نذر کردن بر میّت واجب شده است باید از اصل مال میّت بدهند، اگر چه میّت برای آنها وصیّت نکرده باشد.

[مسأله ۲۷۲۰]

مسأله ۲۷۲۰ اگر مال میّت از بدهی و حج ّواجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید (۱) چنانچه وصیّت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیّت او عمل کنند و اگر وصیّت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است . (۱) (زنجانی): اگر مال میّت از آنچه در مسأله قبل گفته شد زیاد بیاید، ..

[مسأله ۲۷۲۱]

مسأله ۲۷۲۱ اگر مصرفی را که میّت معین کرده ، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیّت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیّت را اجازه داده اند (۱) و تنها راضی بودن آنان کافی نیست (۲) و اگر مدّتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است (۳) (۱) (خوئی)، (تبریزی): کاری کنند که معلوم شود وصیّت را اجازه نموده اند .. (۲) (سیستانی): در صورتی صحیح است که ورثه آن را اجازه دهند، چه با لفظ و چه با فعل ؛ و رضایت قلبی ، کافی نیست ..

(زنجانی): در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند یا با سکوت آنها معلوم شود وصیّت را اجازه نموده اند .. (۳) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی)، (نوری): و چنانچه بعضی از ورثه ، اجازه و بعضی ردّ نمایند، وصیّت فقط در حصّه آنهائی که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است .

(زنجانی): و چنانچه بعضی از ورثه ، اجازه و بعضی ردّ نمایند، وصیّت فقط در سهم آنهایی که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است . لازم به توضیح است که در مورد هر وارث باید دید که آیا مقداری که به وسیله وصیّت از سهم الارث وی کم می شود بیشتر است یا خیر؟ و در صورت اوّل اجازه وی در نافذ بودن وصیّت شرط است .

بنا بر این اگر شخصی زمینی داشته باشد و وصیّت کند که تمام یا قسمتی از آن را به مصرفی برسانند، چون زن از زمین ارث نمی برد، نظر وی در این وصیّت نقشی ندارد، و اگر مَرد ۳ میلیون تومان پول داشته باشد و زمینی داشته باشد که ۳ میلیون تومان می ارزد، اگر وصیّت کند که دو میلیون از پول وی را به مصرفی برسانند، در اینجا نسبت به دیگر سهم ورثه وصیّت به

اندازه ثلث است ولی نسبت به سهم همسر، وصیّت بیشتر از ثلث می باشد و باید تنها نظر وی را نسبت

به بیشتر از ثلث جلب نمود، و همین طور اگر نسبت به چیزهایی که پس از مرگ پدر به پسر بزرگتر می رسد و در مسأله [۲۷۸۸] گفته خواهد شد وصیّتی کند، تنها نظر پسر بزرگتر در مقدار بیشتر از ثلث تأثیر دارد.

(مکارم): مسأله انسان نمی تواند بیش از مقدار ثلث مال خود را وصیّت کند مگر این که ورثه اجازه دهند، خواه این اجازه قبل از فوت باشد یا بعد از فوت ؛ و ورثه بعد از اجازه نمی توانند از حرف خود برگردند، خواه قبل از فوت اجازه داده باشند یا بعد از آن بنا بر احتیاط واجب .

(فاضل): مسأله اگر علاوه بر امور واجب نسبت به امور غیر واجب نیز وصیّت کرده باشد و تصریح کرده باشد که تمام آن از ثلث پرداخت شود، هر دو از ثلث پرداخت می شود و اگر تمام وصیّت از ثلث بیشتر شود و ورثه راضی نباشند، اوّل واجبات را انجام می دهند و آنچه از ثلث باقی می ماند، صرف امور مستحب ّشود. و اگر تصریح نکرده باشد که از ثلث پرداخت شود، اوّل واجبات مالی از اصل مال پرداخت می شود و بعد ، ثلث آنچه باقی مانده ، صرف امور مستحب ّمورد وصیّت می شود.

[مسأله ۲۷۲۲]

اشاره

مسأله ۲۷۲۲ اگر مصرفی را که میّت معین کرده ، از ثلث مال او بیشتر باشد (۱) و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیّت او عملی شود (۲) بعد از مردن او نمی توانند (۳) از اجازه خود برگردند. (۱) (سیستانی): و ورثه آن را اجازه نمایند، دیگر نمی توانند از اجازه خود برگردند و اگر در حال حیات موصی رد کردند می توانند پس از مرگ اجازه دهند، ولی اگر پس از مرگ رد کردند، اجازه بعد اثری ندارد. (۲) (خوئی)، (تبریزی): پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند .. (۳) (بهجت): بنا بر أظهر .. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأل

مسائل اختصاصی

۲۷۲۱ (بهجت): مسأله ۲۱۹۳ مقصود از ثلث مال که وصیّت در آن نافذ است ، ثلث مال در وقت وفات وصیّت کننده است ، پس اگر در اثر نقصان اموال ، مقدار ثلث اموالش در وقت وفات کمتر از زمان وصیّت شده باشد، وصیّت او در ثلث اموال موجود، نافذ است .

(بهجت): مسأله ۲۱۹۴ اگر میّت وصیّت به ثلث کند ولی مصرفی را معیّن نکند، در امور خیریّه مصرف می شود.

(بهجت): مسأله ۲۱۹۵ اگر مالی را برای عدّه معیّنی ، مثلًا برای طلّاب مدرسه خاصّی وصیّت کرد، باید بطور مساوی بین آنها تقسیم شود امّا اگر آن عدّه غیر معیّن بودند، مثلًا برای عنوان کلّی طلّاب وصیّت کرد، صرف کردن در بعضی از آنها کافی

است و لو به سه نفر هم نرسد.

(بهجت): مسأله ۲۱۹۶ اگر مالی را برای شخصی وصیّت کرد و معیّن نکرد که در چه راهی مصرف کند و او هم قبول کرد، آن مال را مالك می شود، امّا چنانچه تعیین کرد که چگونه مصرف شود، اگر تخلّف کند، ضامن است .

[مسأله ۲۷۲۳]

مسأله ۲۷۲۳ اگر وصیّت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبّی هم مثل اطعام به فقرا انجام

دهند (۱) باید اوّل به واجبات خواه مالی باشد یا بدنی عمل نماید و در بین واجبات ترتیب معتبر نیست ، بلکه اگر وصیّت او به ترتیب بوده باید اوّل آن واجبی را که مقدم داشته عمل نمایند اگر چه بدنی باشد و همچنین به ترتیب وصیّت تا آخر واجبات ، پس اگر ثلث ، وافی به تمام آن باشد، به تمام آن باید عمل شود و چنانچه ثلث وافی نباشد، باقیمانده اگر تماماً یا قسمتی واجب مالی باشد باید از اصل ترکه برای آن بردارند عمل نمایند و اگر باقیمانده تماماً یا قسمتی واجب بدنی باشد مُلغی می گردد و چنانچه وصیّت میّت به ترتیب نباشد باز واجبات مقدم بر مستحبّات است ولی در این صورت بین واجبات هیچ گونه ترتیب نیست بلکه ثلث بر تمام واجبات اعم از مالی و بدنی توزیع می شود و چنانچه وافی به تمام آن نباشد، در باقیمانده واجب مالی از اصل ترکه برداشته می شود و باقیمانده واجب بدنی مُلغی می گردد و در هر صورت عمل به مستحبات موقعی واجب است که از ثلث علاوه بر واجبات ، برای آن هم وافی باشد. (۱) (اراکی)، (خوئی)، (گلپایگانی)، (سیستانی)، (صافی): باید اوّل بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد، به مصرف کار مستحبّی که معیّن کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود اگر ولد اکبر (پسر بزرگتر) دارد نماز و روزه میّت به عهده اوست وگرنه بنا بر احتیاط واجب کبارِ ورثه (غیر صغیر) از سهم خود برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و وصیّت او برای کارهای مستحبّی باطل است .

(خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (سیستانی): وصیّت برای نماز و روزه و کارهای مستحبّی باطل است .

(نوری): چنانچه وصیّت او به ترتیب باشد، باید آنچه مقدم است ، اگر چه مستحب باشد عمل کنند و در صورتی که ثلث زیاد آمد دومی را اگر چه مانند نماز و روزه ، واجب بدنی باشد بدهند و اگر از آن زیاد آمد به مصرف واجب مالی برسانند و چنانچه ثلث زیاد نیامد واجب مالی را از اصل مال بدهند، ولی اگر ثلث فقط به اندازه عمل به مستحب باشد واجب بدنی را باید با اجازه ورثه بپردازند و واجب مالی را از اصل مال بپردازند و در صورتی که وصیّت او به ترتیب نباشد؛ باید ثلث را به نسبت بین آن سه وصیّت تقسیم کنند و اگر کم آمد کسری واجب مالی را از اصل مال بدون اجازه و کسری واجب بدنی و عمل مستحب را با اجازه ورثه انجام دهند.

(بهجت): چنانچه ثلث مال او به اندازه این کارها بود، به آن عمل می شود و اگر کمتر بود، اوّل واجبات مالی او، مثل خمس ، زکات ، بدهی و حج واجب را انجام می دهند و اگر اضافه آمد واجبات بدنی مثل نماز و روزه و اگر باز هم چیزی از ثلث اضافه آمد به مصرف مستحبّات می رسانند، مگر این که معلوم باشد که منظور میّت این نبوده که فقط از ثلث مصرف شود که در این صورت واجبات مالی که قسم اوّل است از اصل مال میّت برداشته می شود و بقیّه از ثلث ، و اگر منظور میّت مبهم بود، احتیاط در این است که آنچه بیش از ثلث مصرف می شود، با اجازه ورثه باشد.

(تبریزی): بایـد اوّل بـدهی و اجرت قضاء نماز و روزه او را از ثلث بدهنـد و اگر زیاد آمد، به مصـرف کار مسـتحبّی که معیّن کرده برساننـد، و چنانچه ثلث مال او فقط به انـدازه بـدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصـرف شود، باید ثلث مال برای نماز و روزه و بدهی تقسیم شود و بقیه بدهی از اصل خارج گردد.

(زنجانی): بایـد اوّل خمس و زکات یا بـدهی دیگر او را از ثلث بدهنـد و چنانچه ثلث کفایت نکند باقی مانده را از اصل مال برمی دارنـد و اگر پس از برداشـتن خمس و زکات یا بـدهی دیگر میّت چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر می گیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبّی که معیّن کرده می رسانند، و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه خمس و زکات یا بدهی دیگر او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیّت برای نماز و روزه و کارهای مستحبّی باطل است .

(فاضـل): مسأله اگر به واجبات مالی مثل خمس و زکات واجب و حـج ّواجب یا بـدهی خود وصـیّت کنـد، از اصل مال میّت برداشـته می شود مگر اینکه تصـریح کنـد که این موارد را از ثلث بدهنـد که در این صورت از ثلث حسـاب می شود ولی اگر ثلث وافی به جمیـع واجبـات مـالی نبـود از اصـل مـال داده می شـود تـا تمـام واجبـات مـالی اداء شود. اگر وصـیّت به واجب و مسـتحب ّبکنـد امـور واجب مقـدم می شود و اگر از ثلث بـاقی مانـد، صـرف امور مسـتحبه می شود. اگر به چنـد امر واجب و مستحب ّبه ترتیب وصیّت کرده باشد اوّل واجبات پرداخت می شود ولی اگر از جانب میّت در امور واجب ترتیب معین شده ، باید رعایت شود.

(مکـارم): مسـأله هرگـاه کسـی وصـیتهای متعـدّد برای کارهای مختلف کنـد و ثلث او کفایت نکنـد، بایـد به ترتیب آنچه در وصـیّت ذکر شده عمل کنند تا به اندازه ثلث برسد و بقیه وصیّت باطل است (مگر این که ورثه اجازه دهند) امّا اگر در وصیّت خود، واجبات را هم ذکر کرده باشد مانند حج ّو خمس و زکات و مظالم ، این قسـمت از اصل مال برداشته می شود و بقیّه از ثلث .

[مسأله ۲۷۲۴]

مسأله ۲۷۲۴ اگر وصـیّت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مسـتحبّی هم انجام دهند، چنانچه وصیّت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نمـاز و روزه و کارهـای مسـتحبّی که معین کرده برساننـد و در صورتی که ثلث کافی نباشـد، پس اگر ورثه اجازه بدهنـد باید وصـیّت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبّی که معین کرده برسانند. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله

[مسأله ۲۷۲۵]

۲۷۲۳مسأله ۲۷۲۵ اگر کسـی بگویـد که میّت وصـیّت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کننـد، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادله یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند و اگر یک زن عادله شهادت بدهد (۱) باید

یـک چهـارم چیزی را که مطـالبه می کنـد به او بدهنـد و اگر دو زن عـادله شـهادت دهنـد، نصـف آن را و اگر سه زن عـادله شهادت دهند باید (۲) سه چهارم آن را به او بدهنـد و نیز اگر دو مرد کافر ذمّی (۳) که در دین خود عادل باشند (۴) گفته او را تصـدیق کننـد، در صورتی که میّت ناچار بوده است که وصـیّت کند و مرد و زن عادلی هم در موقع وصـیّت نبوده (۵) باید چیزی را که مطالبه می کنـد به او بدهنـد. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست (۱) (مکارم): اگر موقع وصیّت ، مرد عادلی حضور نداشـته [و] تنها یک زن عادله شـهادت دهد .. (۲) [کلمه «بایـد» در رساله آیات عظام : (خوئی)، (سیسـتانی) و (تبریزی) نیست] (۳) (خوئی): کافر کتابی .. (۴) (بهجت): و مورد وثوق به راستگویی و عدم خیانت باشند .. (۵) (مکارم): مردوزن مسلمان عادلی هم در آنجا نبوده باید به وصیّت عمل شود.

(زنجانی): مرد و زن مسلمان عادلی هم در موقع وصیّت نبوده ..

(سیستانی): اگر دو مرد کافر کتابی که اهل ذمّه باشند و در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، اگر مسلمانی نباشد که شهادت دهد ..

[مسأله ۲۷۲۶]

مسأله ۲۷۲۶ اگر کسـی بگوید من وصی ّمیّتم که مال او را به مصرفی برسانم ، (۱) یا میّت مرا قیّم بچه های خود قرار داده (۲) در صورتی بایـد حرف او را قبول کرد که دو مرد عـادل گفته او را تصـدیق نماینـد (۳) (۱) (سیسـتانی): در صورتی ثابت می شود که دو مرد عادل گفته او را تصـدیق نماینـد، یا دو مرد اهل ذمه عادل در دین خود اگر مسـلمانی نباشـد که شـهادت دهد تصدیق نمایند، و همچنین ثابت می شود با اقرار ورثه . (۲) (زنجانی): و به صدق گفتار وی اطمینان نباشد .. (۳) (بهجت): و صورتهـای دیگر، مثـل شـهادت یـک مرد عادل با قسم خوردن یا شـهادت چنـد زن با یک مرد عادل یا بـدون آن ، مورد تأمّل است .

(فاضل): در صورتی بایـد حرف او را قبول کرد که از گفته او یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو مرد عادل گفته او را تصـدیق نمایند.

[مسأله ۲۷۲۷]

اشاره

مسأله ۲۷۲۷ اگر وصـیّت کند چیزی به کسـی بدهند (۱) و آن کس پیش از آن که قبـول کنـد یـا رد نمایـد بمیرد (۲) تا وقتی ورثه او وصـیّت را رد نکرده انـد می تواننـد آن چیز را قبول نمایند ولی این (۳) در صورتی است که وصـیّت کننده از وصیّت خود برنگردد و گرنه حقّی به آن چیز ندارند (۴) (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (صافی)، (سیستانی)، (زنجانی): اگر وصیّت کند

چیزی از مال او برای کسی باشد .. (۲) (مکارم): ورثه او می توانند آن وصیّت را قبول کنند، خواه قبل از وصیّت کننده از دنیا رفته باشد و یا بعد از او؛ و این در صورتی است که وصیّت کننده از وصیّت خود برنگردد. (۳) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی)، (زنجانی): ولی این حکم ..

(۴) (فاضل): و چنانچه آن شخص بعد از فوت وصیّت کننده بمیرد، به عنوان ترکه او به ورثه او به ارث می رسد.

(بهجت): ورثه آن شخص حقّی به آن چیز ندارند. و اگر آن شخص بعد از قبول فوت کرد، مال از آن وارث اوست و نیازی به قبول مجدّد وارث نیست . مگر آنکه وصیّت کننده از وصیّتش برگردد.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۲۰۲ مستحب ّاست انسان برای خویشان و نزدیکان خود مالی را وصیّت کند اگر چه آن اشخاص از او ارث هم می برند. و مکروه است برای نزدیکانی که از او ارث نمی برند، هیچ وصیتی نکند.

احکام وصیّت (استفتاءات از مقام معظم رهبری)

س ۱۸۲۸: بعضی از شهدا وصیّت کرده اند که ثلث ترکه آنان برای حمایت از جبهه های دفاع مقدس مصرف شود، در حال حاضر که موضوع این وصیّت ها منتفی شده ، این وصایا چه حکمی پیدا می کنند؟

ج : در صورتی که مورد عمل به وصیّتها منتفی شود، ارث ِورثه آنان می شود و أحوط آن است که با اذن ورثه در راههای خیر مصرف شود. س ۱۸۲۹: برادرم وصیّت کرده که ثلث مالش برای مهاجرین جنگی شهر خاصی مصرف شود، ولی در حال حاضر در شهر مزبور هیچ مهاجر جنگی یافت نمی شود، تکلیف چیست ؟

ج : اگر احراز شود که مقصود موصی از مهاجرین جنگی کسانی هستند که در حال حاضر در آن شهر زندگی می کنند در این صورت چون فعلًا مهاجری نیست مال ، به ورثه می رسد و در غیر این صورت ، باید پول به مهاجرین جنگی که در آن شهر زندگی می کرده اند داده شود، اگر چه فعلًا کوچ کرده باشند. س ۱۸۳۰: آیا جایز است کسی وصیّت کند که بعد از فوتش نصف مالش را برای مجالس ختم و سوگواری او مصرف کنند، یا آنکه تعیین این مقدار جایز نیست ، زیرا اسلام برای این موارد حد و حدود خاصی را معیّن کرده است ؟

ج : وصیّت به مال برای مصرف کردن در مراسم عزاداری و سوگواری موصی اشکال ندارد و شرعاً حد خاصی هم ندارد، ولی وصیّت میّت فقط نسبت به ثلث مجموع ترکه نافذ است و در زائد بر ثلث متوقف بر اذن و اجازه ورثه است . س ۱۸۳۱: آیا وصیّت کردن واجب است بطوری که انسان با ترک آن مرتکب معصیت شود؟

ج : اگر ودیعه ها و امانت های دیگران نزد او باشد و حق ّالناس یا حق ّاللّه تعالی بر عهده او باشد و در دوران حیات توانایی اداء آن را نداشته باشد، واجب است در مورد آنها وصیّت کند و در غیر این صورت وصیّت واجب نیست . س ۱۸۳۲: مردی کمتر از ثلث اموالش را برای همسرش وصیّت کرده و پسر بزرگترش را وصی ّخود قرار داده است ، ولی سایر ورثه به این وصیّت اعتراض دارند، وصی ّدر این حالت چه وظیفه ای دارد؟

ج : اگر وصیّت بـه مقـدار ثلث ترکه یـا کمـتر از آن باشـد، اعـتراض ورثه به آن وجهی نـدارد بلکه بر آنـان واجب است طبق وصیّت عمل کنند. س ۱۸۳۳: اگر ورّاث ، وصیّت را بطور مطلق انکار کنند، تکلیف چیست ؟

ج : مدّعی وصیّت باید آن را از راههای شرعی ثابت کند و در صورت اثبات آن اگر به مقدار ثلث ترکه یا کمتر از آن باشد، عمـل بر طبق آن واجب است و انکـار ورثه و اعتراض آنـان اثری نـدارد. س ۱۸۳۴: شخصـی در حضور افراد مورد اطمینـان از جمله یکی از فرزنـدان ذکورش ، وصیّت کرده است که برای ادای حقوق شـرعی که بر عهـده دارد از قبیل خمس و زکات و کفّارات و همچنین واجبات بـدنی که بر عهـده اوست ماننـد روزه ، نماز و حـجّ بعضـی از املاک او برای مصـرف در موارد وصیّت از ترکه اش استثنا شوند، ولی بعضی از ورثه آن را رد کرده و خواهان تقسیم همه املاک بدون استثنا بین ورثه هستند. در این مورد تکلیف چیست ؟

ج : بعـد از فرض ثبوت وصیّت بـا دلیـل شـرعی یـا اقرار ورثه ، در صورتی که ملک مورد وصیّت بیشتر از ثلث مجموع ترکه نباشـد، آنان حقّ ندارنـد خواهان تقسیم آن شوند، بلکه واجب است با صـرف آن در حقوق مالی و واجبات بدنی که میّت به آنها وصیّت کرده ، به وصیّت او عمل کننـد. بلکه اگر از طریق شـرعی یا با اعتراف ورثه ثابت شود که میّت به مردم بـدهکار است و یا حقوق مالی مربوط به خداونـدماننـد خمس و زکات و کفارات و یا مالی و بدنی مانند حجّ بر عهده اوست ، باز هم بر آنان واجب است همه دیون او را از اصل ترکه بپردازنـد و سـپس باقیمانده آن بین ورثه تقسیم شود، هر چند نسـبت به آنها وصیّتی نکرده باشـد. س ۱۸۳۵: فردی کـه مالـک مقـداری زمیـن زراعـتی اسـت ، وصیّت کرده که آن را برای تعمیر مسجد مصرف کنند، ولی ورثه او آن را فروخته اند، آیا وصیّت متوفّی نافذ است ؟ و آیا ورثه حقّ فروش آن ملک را دارند؟

ج : اگر مضـمون وصیّت ، این باشد که خود زمین زراعتی ، فروخته و در تعمیر مسـجد مصرف شود و قیمت زمین هم از ثلث ترکه ، بیشتر نباشـد، وصیّت نافـذ است و فروش زمین ، اشـکال نـدارد و اگر مقصود موصـی ، این بوده که منافع زمین صـرف تعمیر مسجد شود، در این صورت ، ورثه حقّ فروش نداشته اند. س ۱۸۳۶: شخصی وصیّت کرده که یک قطعه از زمین هایش برای بجا آوردن نماز و روزه از طرف او و کارهای خیر مصـرف شود، آیا فروش این زمین جایز است ، یا آنکه وقف محسوب می شود؟

ج : تا زمانی که از شواهـد و قرائن فهمیده نشود که منظورش این بوده که زمین به حال خود باقی بماند تا درآمدهای آن برای او مصـرف شـود، بلکه فقـط وصیّت کرده که زمین برای خـود او مصـرف گردد، این وصیّت در حکم وقف زمین نیست ، در نتیجه اگر پول آن زائـد بر ثلث نباشـد، فروش و صـرف پول آن برای خود او اشـکال نـدارد. س ۱۸۳۷: آیـا جایز است مالی به عنوان ثلث ترکه کنار گذاشته شود و یا نزد شخصی به ودیعه گذاشته شود تا بعد از وفات او به مصرف خودش برسد؟

ج : این کار اشکال نـدارد به شـرط اینکه بعـد از وفات او دو برابر آن مال برای ورثه باقی بماند. س ۱۸۳۸: شخصی به پدرش وصیّت کرده که برای قضای چنـد ماه نماز و روزه ای که بر عهده اش است ، اجیر بگیرد و در حال حاضـر آن شـخص مفقود شده است ، آیا بر پدر او واجب است کسی را برای قضای نماز و روزه او اجیر کند؟

ج : تا زمانی که موت موصی با دلیل شرعی و یا از طریق علم وصی ّ ثابت نشده ، استیجار از طرف او برای قضای نماز و روزه وی صـحیح نیسـت . س ۱۸۳۹: پـدرم ثلث زمین خـود را برای سـاخت مسـجد وصـیّت کرده است ، ولی بـا تـوجّه به وجود دو مسجد در مجاورت این زمین و نیاز مبرم به ساخت مدرسه ، آیا جایز است به جای مسجد، مدرسه در آن بسازیم ؟

ج : تبـدیل وصـیّت با ساخت مـدرسه به جای مسـجد جایز نیست ، ولی اگر قصد ایجاد مسـجد در همان زمین نبوده ، فروش و مصـرف پول آن برای ساخت مسجد در مکانی که نیازمند مسجد است مانعی ندارد. س ۱۸۴۰: آیا جایز است شخصی وصیّت کنـد که جسد او بعد از مردن در اختیار دانشـجویان دانشـکده پزشـکی قرار گیرد تا برای تشـریح و تعلیم و تعلّم مورد اسـتفاده واقع شود یا این عمل به این جهت که موجب مثله شدن جسد میّت مسلمان می شود حرام است ؟

ج : به نظر می رسـد ادله تحریم مثله و امثـال آن ناظر به امر دیگری است و از امثال مورد سؤال که مصـلحت مهمی در تشـریح جنازه میّت وجود دارد منصـرف است . اگر شـرط احترام جسـد میّت مسـلمان که باید اصل مسلّم در نظائر این مسأله قرار داده شود حاصل باشد ظاهراً کالبد شـکافی اشکال نخواهد داشت . س ۱۸۴۱: اگر فردی وصـیّت نماید که بعضی از اعضای بدن او بعد از مردن به بیمارستان یا شخص دیگری هدیه شود، آیا این وصیّت صحیح و اجرای آن واجب است ؟

ج : صحت و نفوذ این قبیل وصایا نسبت به اعضایی که جدا کردن آنها از جسد میّت هتک حرمت او محسوب نمی شود، بعید نیست و عمـل به وصـیّت در این موارد مانعی نـدارد. س ۱۸۴۲: آیـا اگر ورثه در زمان حیات موصـی ، وصـیّت او را نسـبت به بیشتر از ثلث اجـازه بدهنـد، برای نفوذ آن کافی است ؟ و بر فرض کفایت ، آیا جایز است بعـد از مردن موصـی از اجازه خود عدول کنند؟

ج : اجازه ورثه در زمان حیات موصـی نسبت به زائد بر ثلث ، برای نفوذ و صـحت وصیّت کافی است و بعد از وفات موصی ، حق ّ رجوع از آن را ندارنـد و رجوع آنان هم اثری ندارد. س ۱۸۴۳: یکی از شـهدای عزیز در مورد قضای نماز و روزه هایش وصـیّت کرده است ، ولی ترکه ای نـدارد و یا ترکه او فقط خانه و لوازم آن است که فروش آنها موجب عسـر و حرج فرزندان صغیر او می شود، ورثه او در رابطه با این وصیّت چه تکلیفی دارند؟

ج : اگر آن شـهید عزیز ترکه ای ندارد، عمل به وصـیّت او واجب نیست ، ولی بر پسر بزرگ او واجب است که بعد از رسیدن به سن بلوغ ، نماز و روزه هایی را که از پدرش فوت شده قضا

نماید، ولی اگر ترکه ای دارد، واجب است ثلث آن در مورد وصیّت او مصرف شود و مجرّد نیاز ورثه و صغیر بودن آنان عذر شرعی برای عمل نکردن به وصیّت محسوب نمی شود. س ۱۸۴۴: آیا وجود موصی له در هنگام وصیّت در صحت و نفوذ وصیّت به مال شرط است ؟

ج : وجود موصی له هنگام وصیّت در وصیّت تملیکی شرط است ، هر چند به صورت جنین در رحم مادرش باشد و یا حتّی جنینی باشد که هنوز روح در آن دمیده نشده است ، به شرط اینکه زنده بدنیا بیاید. س ۱۸۴۵: موصی در وصیّت مکتوب خود علاوه بر نصب وصی ّ برای اجرای وصیّت هایش ، فردی را هم به عنوان ناظر تعیین کرده ، ولی تصریح به اختیارات او نکرده است یعنی مشخص نیست که آیا نظارت او بر کار وصی ّ فقط برای اطلاع از کارهای اوست تا بر خلاف آنچه موصی مقرّر کرده عمل نکند یا آنکه نسبت به اعمال موصی دارای رای و نظر است و کارهای او باید طبق نظر و صلاحدید ناظر صورت بگیرد، اختیارات ناظر در این صورت چگونه است ؟

ج : با فرض اطلاق وصیّت ، بر وصی ّ واجب نیست در کارهایش با ناظر مشورت کند، هر چند احوط انجام آن است و وظیفه ناظر، نظارت بر وصی ّ جهت اطلاع یافتن از کارهای اوست . س ۱۸۴۶: فردی پسر بزرگ خود را وصی ّ و مرا ناظر بر او قرار داده و از دنیا رفته است ، سپس فرزند او نیز وفات یافته و من تنها فرد مسئول اجرای وصیّت او شده ام ، ولی در حال حاضر به علت وضعیت خاصی که دارم ، اجرای اموری که به آنها وصیّت شده برای من مشکل می باشد، آیا تبدیل مورد وصیّت با پرداخت منافع حاصل از ثلث به اداره بهداشت جهت مصرف در امور خیریه و برای افراد نیازمندی که تحت تکفل آن اداره هستند و مستحق ّ کمک و مساعدت می باشند، جایز است ؟

ج : ناظر نمی تواند بطور مستقل به اجرای وصایای میّت بپردازد هر چند بعد از موت موصی باشد، مگر آنکه موصی بعد از موت وصی ّ او را وصی ّ قرار داده باشد و در غیر این صورت ، باید بعد از فوت وصی ّ به حاکم شرع مراجعه کند تا فرد دیگری را به جای او تعیین نماید و به هر حال تعدّی از وصیّت میّت و تغییر و تبدیل آن جایز نیست . س ۱۸۴۷: اگر شخصی وصیّت کند که مقداری از اموال او برای تلاوت قرآن کریم در نجف اشرف مصرف شود و یا مالی را برای این کار وقف نماید و برای وصی ّ یا متولی وقف ارسال مال به نجف اشرف جهت اجیر کردن کسی برای قرائت قرآن ممکن نباشد، تکلیف او در این مورد چیست ؟

ج : اگر مصرف آن مال حتّی در آینده برای تلاوت قرآن کریم در نجف اشرف ممکن باشد، واجب است به وصیّت عمل شود. س ۱۸۴۸: مادرم قبل از وفاتش وصیّت نمود که طلاهای او را شب های جمعه در کارهای خیر مصرف کنم و من تا کنون این کار را برای او انجام داده ام ، ولی در صورت مسافرت به کشورهای خارجی که ساکنین آنها به احتمال زیاد مسلمان نیستند، تکلیف من چیست ؟

ج : تا زمانی که احراز نشود که مقصود او انفاق به عموم مردم اعم از مسلمان و غیر مسلمان بوده ، واجب است آن مال فقط در امور خیریه مربوط به مسلمانان مصرف شود، هر چند با

قرار دادن آن مال نزد فردی امین در سرزمین اسلامی باشد تا به مصرف مسلمانان برسد. س ۱۸۴۹: شخصی وصیّت کرده که مقداری از زمین هایش برای مصرف پول آن در مراسم عزاداری و امور خیریه به فروش برسد، ولی فروش آن به غیر از ورثه موجب بروز مشکل و مشقّت برای آنان می شود زیرا تفکیک زمین مزبور و زمین های دیگر مشکلات زیادی ایجاد می کند، آیا جایز است که ورثه ، این زمین را بطور قسطی برای خودشان بخرند به این صورت که هر سال مبلغی از آن را بپردازند تا با نظارت وصی ّو ناظر در مورد وصیّت به مصرف برسد؟

ج : اصل خرید زمین توسط ورثه برای خودشان اشکال ندارد، و خرید آن بطور قسطی به قیمت عادلانه نیز، در صورتی که احراز نشود که قصد موصی فروش نقدی زمین و مصرف پول آن در همان سال اوّل در مورد وصیّت بوده ، اشکال ندارد به شرط آنکه وصی ّو ناظر این کار را به مصلحت ببینند و اقساط هم به گونه ای نباشد که منجر به اهمال و عدم اجرای وصیّت شود. س ۱۸۵۰: شخصی در بیماری منجر به موت ، به دو نفر به عنوان وصی ّو نائب وصی ّوصیّت کرده و بعد از آن نظرش تغییر نموده و وصیّت را باطل کرده و وصی ّو نائب را از آن مطلع نموده است و وصیّتنامه دیگری نوشته و در آن یکی از نزدیکان خود را که غائب می باشد، وصی ّخود قرار داده است ، آیا وصیّت اوّل بعد از عدول و تغییر آن به حال خود باقی می ماند و اعتبار دارد؟ و اگر وصیّت دوم صحیح و شخص غائب وصی ّباشد در صورتی که وصی ّاوّل و نائب او که عزل شده اند به وصیّتی که موصی آن را باطل نموده استناد کنند و اقدام به اجرای آن نمایند، آیا تصرفات آنان عدوانی محسوب می شود و واجب است آنچه را از مال میّت انفاق کرده اند به وصی ّدوم برگردانند؟

ج : بعد از آنکه میّت در زمان حیات خود از وصیّت اوّل عدول نمود و وصی ّاوّل را عزل کرد، وصی ّمعزول بعد از آگاهی از عزل خود حق ّندارد به آن وصیّت استناد و عمل نماید و تصرّفات او در مال مورد وصیّت ، فضولی و متوقف بر اجازه وصی ّ می باشد، در نتیجه اگر آن را اجازه نکند، وصی ّمعزول ضامن اموالی است که مصرف کرده است . س ۱۸۵۱: شخصی وصیّت کرده است که یکی از املاک او متعلّق به یکی از فرزندانش باشد، سپس بعد از دو سال ، وصیّت خود را بطور کامل تغییر داده است ، آیا عدول او از وصیّت قبلی به وصیّت بعدی شرعاً صحیح است ؟ و در صورتی که این شخص بیمار و محتاج خدمت و مراقبت باشد، آیا این وظیفه فقط بر عهده وصی ّمعیّن او یعنی پسر بزرگش است یا آنکه همه فرزندان او بطور مساوی دارای این مسئولیت هستند؟

ج : عدول موصی از وصیّت تا زمانی که زنده است و از سلامت عقلی برخوردار است شرعاً اشکال ندارد و وصیّت صحیح و معتبر از نظر شرعی ، وصیّت بعدی می باشد و مسئولیت مراقبت از شخص بیمار در صورتی که قادر به استخدام پرستار از مال خودش نباشد، بطور مساوی بر عهده همه فرزندان اوست که توانایی مراقبت از او را دارند و وصی ّبه تنهایی مسئول آن نیست . س ۱۸۵۲: پدری ثلث اموالش را برای خودش وصیّت کرده و مرا وصی ّخود قرارداده است ، بعد از تقسیم ترکه ، ثلث آن کنار گذاشته شده ، آیا جایز است برای اجرای وصایای او قسمتی از ثلث مال او را بفروشم ؟

ج : اگر وصیّت کرده باشد که ثلث اموالش برای اجرای وصایای او مصرف شود، فروش آن بعد از جدا کردن از ترکه و مصرف آن در مواردی که در وصیّتنامه ذکر شده است ، اشکال ندارد. ولی اگر وصیّت کرده که درآمدهای ثلث برای اجرای وصایای او مصرف شود، در این صورت فروش عین ثلث جایز نیست هر چند برای مصرف در موارد وصیّت باشد. س ۱۸۵۳: اگر موصی ، وصیّ و ناظر را تعیین کند، ولی وظایف و اختیارات آنان را ذکر ننماید و همچنین متعرض ثلث اموال خود و مصارف آن نیز نشود، در این صورت وظیفه وصیّ چیست ؟ آیا جایز است ثلث اموال موصی را از ترکه او جدا کند و در امور خیر مصرف نماید؟ و آیا مجرّد وصیّت و تعیین وصیّ برای استحقاق او نسبت به ثلث ترکه اش کافی است تا در نتیجه بر وصیّ، جدا کردن ثلث از ترکه و مصرف آن برای موصی واجب باشد؟

ج : اگر مقصود موصی از طریق قرائن و شواهد و یا عرف محلی خاص ، فهمیده شود، واجب است وصیّ به فهم خود نسبت به تشخیص مورد وصیّت و مقصود موصی که از این طریق بدست آمده عمل کند و در غیر این صورت وصیّت به خاطر ابهام و عدم ذکر متعلّق آن ، باطل و لغو است . س ۱۸۵۴: شخصی اینگونه وصیّت کرده است : «همه پارچه های دوخته شده و دوخته نشده و غیره متعلّق به همسرم باشد» آیا مقصود از کلمه « غیره » اموال منقول اوست یا اینکه منظور چیزهایی است که کمتر از پارچه و لباس هستند مانند کفش و امثال آن ؟

ج : تا زمانی که منظور از کلمه « غیره » که در وصیّتنامه آمده است معلوم نشود و از خارج هم مقصود موصی از آن فهمیده نشود، این جمله از وصیّتنامه با توجّه به اجمال و ابهام آن قابل عمل و اجرا نیست و تطبیق آن بر یکی از احتمالاتی که در سؤال آمده ، متوقف بر موافقت و رضایت ورثه است . س ۱۸۵۵: زنی وصیّت کرده که از ثلث ترکه اش هشت سال نماز قضا برای او خوانده شود و بقیّه آن برای ردّ مظالم و خمس و کارهای خیر مصرف گردد. با توجّه به اینکه زمان عمل به این وصیّت مصادف با دوران دفاع مقدس بوده که کمک به جبهه ضرورت بیشتری داشته و وصیّ هم یقین دارد که حتّی یک نماز قضا بر عهده آن زن نیست ، ولی در عین حال شخصی را اجیر کرده که به مدّت دو سال برای او نماز بخواند و مقداری از ثلث را به جبهه کمک کرده و باقیمانده را برای پرداخت خمس و ردّ مظالم مصرف نموده ، آیا در مورد عمل به وصیّت ، چیزی بر عهده وصیّ هست ؟

ج : واجب است به وصیّت همانگونه که میّت وصیّت کرده ، عمل شود و جایز نیست وصیّ عمل به آن را حتّی در بعضی از موارد ترک کند، بنا بر این اگر حتّی مقداری از آن مال را در غیر مورد وصیّت مصرف نماید، به همان مقدار ضامن است . س ۱۸۵۶: شخصی به دو نفر وصیّت کرده که بعد از وفات او طبق آنچه که در وصیّتنامه آمده است عمل کنند، در ماده سه آن مقرّر شده که همه ترکه موصی اعم از منقول و غیر منقول و نقد و طلب هایی که از مردم دارد جمع شده و بعد از پرداخت بدهی های او و از اصل ترکه ، ثلث آن از

همه ترکه جدا شود و طبق مواد ۴ و ۵ و ۶ که در وصیّتنامه آمده است مصرف گردد و بعد از گذشت هفده سال باقیمانده ثلث ، خرج ورثه فقیر شود. ولی دو وصی ّاز زمان فوت موصی تا پایان این مدّت موفق به جدا کردن ثلث نشده اند و عمل به مواد مذکور برای آنان امکان ندارد و ورثه هم مدّعی هستند که وصیّت نامه بعد از انقضای مدّت مزبور باطل است و آن دو وصی ّ هم حق ّدخالت در اموال موصی را ندارند، حکم این مسئله چیست ؟ و این دو وصی ّچه وظیفه ای دارند؟

ج : وصیّت و وصایت وصی ّبا تأخیر در اجرا باطل نمی شود، بلکه بر آن دو وصی ّواجب است به وصیّت عمل کنند هر چند مدّت آن طولانی شود و تا زمانی که وصایت آنان مقید به مهلت خاصی که به پایان رسیده است نباشد، ورثه حق ّندارند مزاحم آن دو در اجرای وصیّت شوند. س ۱۸۵۷: بعد از تقسیم ترکه میّت بین ورثه و صدور اسناد مالکیت به نامهای آنان و گذشت شش سال از آن ، یکی از ورثه ادعا می کند که متوفّی بطور شفاهی به او وصیّت کرده است که قسمتی از خانه به یکی از پسران او داده شود و بعضی از زنان هم به این امر شهادت می دهند، آیا بعد از گذشت مدّت مزبور، ادعای او پذیرفته می شود؟

ج : مرور زمان و اتمام مراحل قانونی تقسیم ارث مانع از قبول وصیّت ، در صورتی که مستند به دلیل شرعی باشد نیست ، در نتیجه اگر مدّعی وصیّت ، ادعای خود را از طریق شرعی ثابت کند، بر همه واجب است که طبق آن عمل نمایند و در غیر این صورت هر کسی که اقرار به صحت ادعای او کرده ، واجب است به مضمون آن ملتزم باشد و به مقدار سهم خود از ارث بر طبق آن عمل نماید. س ۱۸۵۸: شخصی به دو نفر وصیّت کرده است که قطعه ای از زمین های او را بفروشند و به نیابت از او به حج ّبروند و در وصیّت نامه خود یکی از آن دو را به عنوان وصی ّو دیگری را ناظر بر او قرار داده است ، سپس شخص سومی پیدا شده است که ادعا می کند که مناسک حج ّرا بدون کسب اجازه از وصی ّو ناظر به نیابت از او بجا آورده است و در حال حاضر وصی ّهم از دنیا رفته و فقط ناظر زنده است ، آیا ناظر باید دوباره با پول آن زمین از طرف میّت فریضه حج ّ انجام دهد؟ یا آنکه واجب است پول زمین را به عنوان اجرت به کسی بدهد که ادعا می کند از طرف میّت حج ّرا بجا آورده است ؟ و یا چیزی در این رابطه بر او واجب نیست ؟

ج : در صورتی که حج ّبر عهده میّت باشد و بخواهد با وصیّت به انجام حج ّتوسط نائب ، بری ء الذّمه شود اگر شخص سومی به نیابت از میّت حج ّبجا آورد، برای او کافی است ولی آن شخص حق ّمطالبه اجرت از هیچ کس را ندارد و در غیر این صورت ، ناظر و وصی ّباید به وصیّت میّت عمل کنند و با پول زمین از طرف او فریضه حج ّرا بجا آورند و اگر وصی ّ قبل از عمل به وصیّت بمیرد، بر ناظر واجب است که برای عمل به وصیّت به حاکم شرع مراجعه کند. س ۱۸۵۹: آیا جایز است ورثه ، وصی ّرا وادار به پرداخت مبلغ معیّنی برای قضای نماز و روزه از طرف میّت نمایند؟ و وصی ّدر این مورد چه تکلیفی دارد؟

ج : عمل به وصایای میّت جزء مسئولیت های وصی ّو بر عهده اوست و باید بر اساس

مصلحتی که تشخیص می دهد به آن عمل کند و ورثه حق ّ دخالت در آن را ندارند. س ۱۸۶۰: سند وصیّت هنگام شهادت موصی در بمباران مخازن نفتی همراه او بوده و در نتیجه در آن حادثه سوخته و یا مفقود شده و کسی هم از مضمون آن آگاه نیست و در حال حاضر وصی ّ نمی داند که آیا فقط او به تنهایی وصی ّ است یا آنکه وصی ّ دیگری نیز وجود دارد، وظیفه او چیست ؟

ج : بعد از ثبوت اصل وصیّت ، بر وصی ّ واجب است در مواردی که یقین به حصول تغییر و تبدیل در آنها ندارد، به وصیّت عمل نماید و به این احتمال که ممکن است وصی ّ دیگری نیز باشد اعتنا نکند. س ۱۸۶۱: آیا جایز است موصی فردی غیر از ورثه اش را به عنوان وصی ّ خود برگزیند؟ و آیا کسی حق ّ دارد با این کار او مخالفت نماید؟

ج : انتخاب و تعیین وصی ّ از بین کسانی که موصی ، آنان را شایسته این کار می داند، منوط به نظر خود او است و اشکال ندارد که فردی غیر از ورثه را به عنوان وصی ّ خود تعین کند و ورثه حق ّ اعتراض به او را ندارند. س ۱۸۶۲: آیا جایز است بعضی از ورثه بدون مشورت با دیگران و یا جلب موافقت وصی ّ از اموال میّت تحت عنوان ضیافت برای او انفاق کنند؟

ج : اگر قصد آنان از این کار، عمل به وصیّت است ، انجام آن بر عهده وصی ّ میّت است و آنان حق ّ ندارند بدون موافقت وصی ّ خودسرانه اقدام به این کار کنند و اگر قصد دارند که از ترکه میّت به حساب ارث ورثه انفاق کنند، انجام آن منوط به اذن سایر ورثه است و اگر آنان راضی نباشند، نسبت به سهم ورثه دیگر این کار حکم غصب را دارد. س ۱۸۶۳: موصی در وصیّتنامه اش ذکر کرده است که فلانی وصی ّ اوّل و زید وصی ّ دوم او و عمرو وصی ّ سوم اوست ، آیا هر سه نفر با هم وصی ّ او هستند یا آنکه فقط نفر اوّل وصی اوست ؟

ج : این موضوع تابع قصد و نظر موصی است و تا از شواهد و قرائن بدست نیاید که مقصود او وصایت آن سه نفر به نحو اجتماعی است و یا وصایت آنان به نحو ترتیبی و تعاقبی است ، باید توافق کنند که در عمل به وصیّت به نحو اجتماعی عمل نمایند. س ۱۸۶۴: اگر موصی سه نفر را به نحو اجتماعی وصی ّ خود قرار دهد، ولی آنان در مورد روش عمل به وصیّت ، به توافق نرسند، نزاع بین آنان چگونه باید از بین برود؟

ج : در موارد تعدّد وصی ّ در صورتی که راجع به چگونگی عمل به وصیّت اختلاف بروز کند، واجب است به حاکم شرع مراجعه نمایند. س ۱۸۶۵: با توجّه به اینکه من پسر بزرگ پدرم هستم و شرعاً باید قضای نماز و روزه های او را بجا بیاورم ، در موردی که قضای نماز و روزه چند سال بر عهده پدرم باشد، ولی وصیّت کرده باشد که فقط قضای نماز و روزه یک سال برای او بجا آورده شود، تکلیف من چیست ؟

ج : اگر میّت وصیّت کرده باشد که قضای نماز و روزه های او از ثلث ترکه بجا آورده شود، جایز است از ثلث ترکه ، شخصی را برای انجام آن اجیر نمایید و اگر نماز و روزه ای که بر ذمّه

اوست بیشتر از مقداری باشد که وصیّت کرده است ، بر شما واجب است که آنها را برای او قضا کنید، هر چند با اجیر کردن شخصی از مال خودتان برای انجام آن باشد. س ۱۸۶۶: شخصی به پسر بزرگ خود وصیّت کرده است که قطعه معیّنی از زمین های او را بفروشد و با پول آن از طرف او حج بجا بیاورد و او هم متعهد شده که این کار را برای پدرش انجام دهد، ولی با توجّه به اینکه نتوانسته به موقع ، مجوز سفر حج را از سازمان حج و زیارت بگیرد و اخیراً هزینه های آن هم افزایش یافته است ، بطوری که پول آن زمین برای انجام سفر حج کفایت نمی کند، عمل به وصیّت توسط خود او غیر ممکن شده است ، در نتیجه مجبور شده جهت انجام حج برای پدرش کسی را نائب بگیرد، ولی پول زمین برای اجرت نیابت کافی نیست ، آیا بر بقیّه ورثه واجب است که برای عمل به وصیّت پدر با او همکاری کنند یا آنکه انجام آن فقط وظیفه پسر بزرگتر است زیرا به هر حال او باید از طرف پدرش فریضه حج را انجام دهد؟

ج : در فرض مورد سؤال ، پرداخت هیچ یک از هزینه های حج بر سایر ورثه واجب نیست ، ولی اگر حج بر ذمّه موصی مستقر شده باشد و پول زمینی که جهت انجام حج به نیابت از او معیّن کرده برای پرداخت هزینه های حج نیابتی هر چند از میقات کافی نباشد، در این صورت واجب است هزینه های حج میقاتی از اصل ترکه تکمیل شود. س ۱۸۶۷: اگر قبضی وجود داشته باشد که نشان دهد میّت مبالغی را به عنوان حقوق شرعی خود پرداخته و یا عده ای شهادت دهند که او حقوق خود را می پرداخته است ، آیا بر ورثه پرداخت حقوق شرعی او از ترکه واجب است ؟

ج : مجرّد وجود قبض پرداخت مبالغی به حساب حقوق شرعی توسط میّت و یا شهادت شهود به اینکه او حقوق شرعی خود را می پرداخته است ، حجت شرعی بر برائت ذمّه او از آن حقوق و همچنین عدم تعلّق حقوق شرعی به اموال او محسوب نمی شود، در نتیجه اگر او در زمان حیات یا در وصیّت نامه اعتراف کرده باشد که مقداری به عنوان حقوق شرعی بدهکار است و یا در ترکه او وجود دارد و یا ورثه یقین به آن پیدا کنند، بر آنان واجب است آن مقدار را که میّت به آن اقرار کرده و یا یقین به وجود آن دارند، از اصل ترکه میّت بپردازند و در غیر این موارد چیزی بر آنان واجب نیست . س ۱۸۶۸: شخصی ثلث اموالش را برای خودش وصیّت کرده و در حاشیه وصیّتنامه خود قید کرده است که خانه موجود در باغ برای تأمین مخارج ثلث است و وصی باید بعد از گذشت بیست سال از وفات او، آن را بفروشد و پول آن را برای او مصرف نماید. آیا ثلث باید از همه ترکه اعم از خانه و اموال دیگر محاسبه شود تا در صورتی که قیمت خانه کمتر از مقدار ثلث باشد، از سایر اموال میّت تکمیل شود، یا آنکه ثلث ، فقط خانه است و اموال دیگری از ورثه به عنوان ثلث گرفته نمی شود؟

ج : اگر بخواهد با وصیّت و آنچه در حاشیه وصیّتنامه ذکر کرده ، فقط خانه را به عنوان ثلث برای خودش تعیین کند و آن خانه هم از ثلث مجموع ترکه بعد از پرداخت بدهی های میّت بیشتر نباشد، در این صورت فقط خانه ثلث است و اختصاص به میّت دارد و همینطور است اگر

قصـد او بعـد از وصیّت به ثلث ترکه برای خودش ، تعیین خانه برای مصارف ثلث باشـد و قیمت آن هم به مقدار ثلث مجموع ترکه بعـد از پرداخت دیون باشد و در غیر این صورت باید اموال دیگری از ترکه به خانه ضـمیمه شود، به مقداری که مجموع آنها به انـدازه ثلث ترکه برسد. س ۱۸۶۹: بعـد از گـذشت بیست سال از تقسـیم ارث و گذشت چهار سال از اینکه دختر میّت سهـم خـود را فروختـه است ، مـادر وصـیّتنامه ای را آشـکار کرد که بر اسـاس آن همه امـوال شـوهر متعلـق به همسـر اوست و همچنین اعتراف نمود که این وصـیّتنامه از زمان فوت شوهرش نزد او بوده ولی تا کنون کسی را از وجود آن آگاه نکرده است ، آیـا بـا وجود آن حکم به بطلاـن تقسـیم ارث و فروش سـهم الاـرث توسط دختر میّت می شود؟ و بر فرض بطلان ، آیا ابطال سند رسمی ملکی که شخص سومی آن را از دختر خریده ، بر اثر اختلاف بین دختر و مادر در مورد آن صحیح است ؟

ج : بر فرض صحت وصیّت مزبور و ثبوت آن با دلیل معتبر، چون مادر از زمان وفات شوهرش تا هنگام تقسیم ترکه علم به آن وصـیّت داشته و هنگام دادن سهم دختر و فروش آن به دیگری توسط او، وصیّتنامه در دست مادر بوده و در عین حال نسبت به وصـیّت سـکوت کرده و از اعتراض نسبت به دادن سـهم به دختر با فرض این که محذوری از اعلام نداشته خودداری نموده و همچنین هنگـامی که آن دختر سـهم خود را فروخته ، به فروش آن هم اعتراضـی نکرده است ، همه اینهـا رضایت او به گرفتن سهم الاـرث توسـط دختر و فروش آن محسوب می شود و بعـد از آن حق ّ نـدارد آنچه را به دخترش داده از او مطـالبه کنـد و همچنین حق ّ مطـالبه چیزی را هم از مشتری نـدارد و معـامله ای که دختر او انجـام داده محکوم به صـحت است و مبیع نیز مال مشتری است . س ۱۸۷۰: یکی از شهدا به پدرش وصیّت کرده که اگر با حفظ خانه مسکونی او قادر به پرداخت بدهی های او نیست ، آن را بفروشـد و با پول آن دیون او را ادا کند و همچنین وصـیّت کرده که مبلغی در کارهای خیر مصـرف شود و پول زمین هم به دائی او داده شود و مـادرش را هم به حـج ّ بفرسـتد و قضـای چنـد سـال نمـاز و روزه از طرف او بجـا آورده شود. سپس برادر وی با همسرش ازدواج نمود و با آگاهی از خرید قسمتی از خانه توسط همسر شهید در خانه او ساکن شد و مبلغی را برای تعمیر خانه پرداخت کرد و یک سـکه طلا هم از فرزنـد شـهید گرفت تا برای تعمیر خانه مصـرف کند، تصـرفات او در خانه شهید و اموال فرزند او چه حکمی دارد؟ با توجّه به اینکه اقدام به تربیت و پرداخت نفقه فرزند شهید نموده ، استفاده او از حقوق ماهانه ای که مخصوص فرزند شهید است چه حکمی دارد؟

ج : واجب است همه اموال آن شـهید عزیز محاسـبه شود و بعـد از پرداخت همه دیون مـالی او از آن ، ثلث باقیمانـده آن برای اجرای وصیّت های او مانند قضای نماز و روزه از طرف او و پرداخت هزینه سفر حج ّ به مادر و امثال آنها، مصرف شود، سپس دو ثلث دیگر و باقیمانـده ثلث قبلی بین ورثه شـهید که عبارتنـد از پدر و مادر و فرزند و همسـر او، طبق کتاب و سـنت تقسـیم شود و همه تصرفات در خانه و وسایلی که مال آن شهید هستند باید با اذن

ورثه و ولی ّ شرعی صغیر صورت بگیرد و برادر شهید هم حق ّ ندارد هزینه تعمیراتی را که بدون اذن و اجازه ولی ّ شرعی صغیر در خانه انجام داده ، از مال صغیر بردارد و همچنین جایز نیست سکه طلا و حقوق ماهانه صغیر را برای تعمیر خانه و مخارج خودش مصرف نماید و حتّی نمی تواند آنها را برای انفاق بر خود صغیر هم استفاده کند مگر با اذن و اجازه ولی ّ شرعی او و در غیر این صورت ضامن آن مال است و باید آن را به صغیر بپردازد و همچنین خرید خانه هم باید با اذن و اجازه ورثه و ولی ّ شرعی صغیر صورت بگیرد. س ۱۸۷۱: موصی در وصیّت نامه خود نوشته است که همه اموال او که شامل سه هکتار باغ میوه است به این صورت مصالحه شده اند که دو هکتار آن بعد از وفات او مال جمعی از فرزندانش باشد و هکتار سوم برای خودش باشد تا در وصایای او مصرف شود و بعد از فوت او معلوم شده که مجموع مساحت باغهای او کمتر از دو هکتار است ، بنا بر این اولًا آیا مطلبی که در وصیّتنامه نوشته ، مصالحه بر اموال به آن صورت که او نوشته محسوب می شود یا آنکه وصیّت بر اموالش بعد از وفات اوست ؟ و ثانیاً: بعد از آنکه معلوم شد که مساحت باغهای او کمتر از دو هکتار است ، آیا همه آن اختصاص به فرزندان او دارد و موضوع یک هکتاری که اختصاص به خودش داده بود منتفی می شود یا آنکه به گونه دیگری باید عمل شود؟

ج : تا زمانی که تحقّق صلح توسط او در زمان حیاتش بر وجه صحیح شرعی که متوقف بر قبول مصالح له در زمان حیات مصالح است ، احراز نشده باشد آنچه که او ذکر کرده بر وصیّت حمل می شود، در نتیجه وصیّت او راجع به اینکه باغهای میوه برای جمعی از فرزندان او و خودش باشد در ثلث مجموع ترکه ، نافذ است و در زائد بر ثلث متوقف بر اجازه ورثه است و در صورت عدم اجازه آنان ، مقدار زائد بر ثلث ، ارث آنان است . س ۱۸۷۲: فردی همه اموال خود را به نام پسر خود نموده است به این شرط که بعد از وفات پدر، مقدار معیّنی پول نقد به هر یک از خواهرانش به جای سهم آنان از ارث بپردازد، ولی یکی از خواهران او هنگام فوت پدر حضور نداشت و در نتیجه نتوانست در آن زمان حق ّ خود را بگیرد و هنگامی که به آن شهر مراجعت نمود، حق ّ خود را از برادرش مطالبه کرد. ولی برادرش در آن زمان چیزی به او نپرداخت و در حال حاضر که چندین سال از آن می گذرد و قدرت خرید مبلغ مورد وصیّت بسیار کاهش پیدا کرده ، اعلام نموده که حاضر است آن مبلغ را به او بپردازد، ولی خواهر او آن پول را با همان قدرت خریدش در آن زمان ، مطالبه می کند و برادر او از پرداخت آن خودداری می کند و خواهرش را متّهم به مطالبه ربا می نماید. این مسأله چه حکمی دارد؟

ج : اگر اصل تحویل ترکه به فرزند مذکر و وصیّت به پرداخت مبالغی پول به فرزندان مونث بر وجه صحیح شرعی محقّق شده باشد، هر یک از خواهران فقط استحقاق دریافت مبلغ مورد وصیّت را دارند، ولی در صورتی که قدرت خرید هنگام پرداخت ، از قدرت خرید در وقت فوت موصی کمتر شده باشد، احوط این است که دو طرف در مورد مقدار تفاوت با هم مصالحه کنند و این در حکم ربا نیست .

س ۱۸۷۳: پدر و مادرم در زمان حیاتشان و در حضور سایر فرزندان یک قطعه زمین کشاورزی را به عنوان ثلث اموالشان اختصاص دادند تا بعد از وفات برای پرداخت هزینه های کفن و دفن و روزه و نماز و غیره ، مورد استفاده قرار گیرد و راجع به آن به من که تنها پسرشان هستم وصیّت کردند و با توجّه به اینکه آنان بعد از وفات ، پول نقدی نداشتند، هزینه همه آن امور را از پول خودم پرداخت کردم ، آیا اکنون جایز است مقداری را که خرج کرده ام از ثلث مذکور بردارم ؟

ج : اگر آنچه را که برای میّت خرج کرده اید به حساب وصیّت و به قصد برداشتن آن از ثلث پرداخته باشید، جایز است آن را از ثلث اموال میّت بردارید و در غیر این صورت جایز نیست . س ۱۸۷۴: مردی وصیّت کرده که اگر همسرش بعد از وفات او ازدواج نکرد، ثلث خانه ای که در آن سکونت دارد مال او باشد و با توجّه به اینکه او بعد از انقضای عدّه ، ازدواج نکرده و نشانه ای هم مبنی بر قصد ازدواج او در آینده وجود ندارد، تکلیف وصی ّو سایر ورثه در مورد اجرای وصیّت موصی چیست ؟

ج : بر آنان واجب است فعلًا ملک مورد وصیّت را به زوجه بدهند، ولی این انتقال مشروط به عدم ازدواج است ، در نتیجه اگر بعد از آن ، ازدواج کند، ورثه حق ّفسخ و پس گرفتن ملک را دارند. س ۱۸۷۵: هنگامی که می خواستیم ارثیه پدرمان را که او نیز از پدرش به ارث برده بود و بین ما و عمو و مادر بزرگ ما مشترک بود و آنان نیز آن اموال را از جدّ ما، به ارث برده بودند، تقسیم کنیم آنان وصیّت نامه جدّم مربوط به سی سال قبل را ارائه دادند، که در آن به هر کدام از مادر بزرگ و عمویم علاوه بر سهمشان از ترکه ، مبلغ معیّنی پول نقد هم وصیّت کرده بود، ولی آن دو این مبلغ را به قیمت فعلی آن تبدیل نموده و در نتیجه چندین برابر مبلغ مورد وصیّت را از اموال مشترک به خود تخصیص دادند، آیا این کار آنان شرعاً صحیح است ؟

ج : احتیاط این است که نسبت به تفاوت قدرت خرید پول ، با هم مصالحه کنید، و اگر در این زمینه قانونی وجود داشته باشد باید مراعات گردد. س ۱۸۷۶: یکی از شهدای عزیز وصیّت کرده که فرشی را که برای خانه اش خریده است به حرم ابی عبد اللّه الحسین علیه السلام در کربلای معلّی هدیه شود و در حال حاضر اگر بخواهیم آن را در خانه نگه داریم تا عمل به وصیّت ممکن شود، خوف این را داریم که فرش تلف شود، آیا جایز است برای جلوگیری از ضرر و خسارات ، از آن در مسجد یا حسینیه محله استفاده کنیم ؟

ج : اگر حفظ فرش تا زمانی که امکان عمل به وصیّت را پیدا کنید، متوقف بر استفاده از آن بطور موقّت در مسجد یا حسینیه باشد، اشکال ندارد. س ۱۸۷۷: شخصی وصیّت کرده که مقداری از درآمدهای بعضی از املاکش به مصرف مسجد و حسینیه و مجالس دینی و امور خیریه و مانند آن برسد، ولی ملک مذکور و املاک دیگر او غصب شده اند و گرفتن آن از دست غاصب هزینه هایی را دربر دارد، آیا جایز است که آن هزینه ها از موصی به برداشت شود؟ و آیا مجرّد امکان آزاد کردن ملک از غصب برای صحت وصیّت کافی است ؟

ج : برداشتن هزینه های گرفتن املاک از دست غاصب از درآمدهای ملك مورد وصیّت ، به همان مقدار اشکال ندارد و برای صحت وصیّت به ملك ، قابلیت آن برای استفاده در مورد وصیّت کافی است هر چند بعد از گرفتن آن از دست غاصب باشد و این کار هم نیازمند صرف مال باشد. س ۱۸۷۸: شخصی همه اموال منقول و غیر منقول خود را برای پسرش وصیّت کرده و با این کار شش دختر خود را از ارث محروم نموده است ، آیا این وصیّت نافذ است ؟ و در صورتی که نافذ نباشد، چگونه آن اموال بین شش دختر و یک پسر تقسیم می شود؟

ج : صحت وصیّت مزبور فی الجمله مانعی ندارد، ولی فقط به مقدار ثلث مجموع ترکه نافذ است و در مقدار زائد بر آن ، متوقف بر اجازه جمیع ورثه است ، در نتیجه اگر دخترها از اجازه آن خودداری کردند، هر یك از آنان سهم الارث خود را از ۲۳ ترکه می برند، بنا بر این دارایی پدر به بیست و چهار قسمت تقسیم می شود و سهم پسر از آن به عنوان ثلث موصی به ۸۲۴ و سهم او از ۲۳ باقیمانده ۴۲۴ می شود و سهم هر یک از دخترها هم ۲۲۴ است و به عبارت دیگر نصف مجموع ترکه متعلّق به پسر است و نصف دیگر بین آن شش دختر تقسیم می شود.

احکام ارث

مسأله اختصاصی

(زنجانی): پیش از شرح تفصیلی احکام و مسائل ارث ذکر برخی از اصطلاحات و قواعد آن مفید به نظر می آید.

الف : وارثان خویشاوند نسبی در سه طبقه قرار دارند، و طبقه اوّل و دوم از دو صنف تشکیل می شود.

طبقه اوّل : دارای دو صنف است : صنف اوّل : پدر و مادر. صنف دوم : فرزندان (بی واسطه یا با واسطه).

طبقه دوم : دارای دو صنف است : صنف اوّل : پدر بزرگ و مادر بزرگ (بی واسطه یا با واسطه). صنف دوم : برادر و خواهر و برادرزاده و خواهرزاده (بی واسطه یا با واسطه).

طبقه سوم : که یک صنف است : عمو و عمّه و دایی و خاله و فرزندان آنها.

مراد از عمو، عموی خود شخص یا عموی پدر یا مادر یا عموی پدر بزرگ یا مادر بزرگ و .. است و همین طور مراد از عمّه و دایی و خاله ، و مراد از فرزندان ، فرزندان بی واسطه یا با واسطه می باشد.

سه قاعده مربوط به طبقات و اصناف وارثان :

قاعده اوّل : هر طبقه بر طبقه بعدی مقدم است و با بودن یک نفر از طبقه اوّل نوبت به طبقه دوم نمی رسد و با بودن یک نفر از طبقه دوم نوبت به طبقه سوم نمی رسد.

قاعده دوم : در هر صنف ، کسی که به میّت نزدیکتر است ، بر کسی که از میّت دورتر است مقدم است ، ولی خویشاوند نزدیکتر در یک صنف بر خویشاوند دورتر در صنف دیگر مقدّم نیست . بنا بر این فرزند بر نوه و نوه بر نتیجه مقدّم است ، ولی پدر بر نوه مقدّم نیست ، چون در دو صنف قرار دارند، و نیز پدر بزرگ خود میّت بر پدر بزرگ پدر میّت مقدّم است و برادر بر برادرزاده مقدّم است ، ولی پدر بزرگ بر برادرزاده و نیز برادر بر پدر بزرگ با واسطه مقدّم نیست چون در دو صنف قرار دارند.

قاعده سوم : خویشاوند پدر و مادری ، بر خویشاوند پدری مقدّم است ، به شرطی که هر دو در یک فاصله از میّت قرار داشته باشند، ولی اگر فاصله آنها یکی نباشد، خویشاوند پدر و مادری مقدّم نیست ، بنا بر این خویشاوند نزدیکتر بر خویشاوند دورتر مقدّم است ، هر چند خویشاوند نزدیکتر از طریق تنها پدر به میّت برسد و خویشاوند دورتر از طریق پدر و مادر.

از قاعده دوم و سوم یک مورد استثنا شده است : پسر عموی پدر و مادری میّت بر عموی

پدری میّت مقدّم است ، و ظاهراً دختر عمو همچون پسر عمو و عمّه همچون عمو می باشد. این استثنا در جایی است که همراه پسر عموی پدر و مادری و عموی پدری ، دایی یا خاله پدری و خود نداشته باشند و گرنه این استثنا در کار نیست .

ب : زن و شوهر در طبقه بندی سه گانه فوق قرار ندارند، بلکه زن و شوهر همراه تمامی طبقات ارث می برند و مانع ارث بردن هیچ طبقه ای هم نمی شوند.

ج : سهم الارث خویشاوندان نسبی و سببی گاه با کسر مشخّصی معیّن شده است ، به این کسر «فرض » و به وارثی که به این شکل ارث می برد، «صاحب فرض » یا «فرض بر» می گویند. و گاه سهم الارث بدون کسر مشخّصی تعیین شده است ، وارثی که به این شکل ارث می برد «قرابت بر» خوانده می شود.

فرضهای ارث : ۱۲، ۱۴، ۱۸، ۱۳، ۱۶، ۲۳ صاحبان فرض (فرض برها) عبارتند از :

۱۲: ۱ یک دختر (بدون پسر). ۲ شوهر (در صورتی که میّت ، فرزند و لو با واسطه نداشته باشد). ۳ یک خواهر پدر و مادری یا تنها پدری (بدون برادر).

۱۴: ۱ شوهر (در صورتی که میّت ، فرزند بی واسطه یا با واسطه داشته باشد.) ۲ زن (در صورتی که میّت ، فرزند بی واسطه یا با واسطه نداشته باشد).

۱۸: زن (در جایی که میّت ، فرزند و لو با واسطه نداشته باشد).

۱۳: ۱ مادر (در صورتی که میّت ، فرزند و لو با واسطه نداشته باشد و پدر میّت هم باشد و حاجبی از ارث مادر هم در کار نباشد، مراد از حاجب در اینجا در مسأله [۲۷۳۲] توضیح داده خواهد شد.) ۲ دو یا چند برادر مادری ، یا دو یا چند مادر خواهری ، یا برادر و مادر خواهری .

۱۶: ۱ مادر (در صورتی که میّت ، فرزند داشته باشد.) ۲ پدر (در صورتی که میّت ، فرزند داشته باشد.) در این سهم پدر و مادر، فرقی نیست که هر یک به تنهایی باشد یا هر دو با هم باشند. ۳ مادر (در صورتی که میّت ، فرزند نداشته باشد و پدر میّت هم زنده باشد ولی حاجبی از ارث مادر در کار باشد). ۴ یک برادر یا خواهر مادری .

توضیح : اگر میّت فرزند نداشته باشد، چنانچه تنها پدر یا تنها مادر وجود داشته باشد، مادر یا پدر قرابت بر است و چنانچه هر دو باشند، مادر فرض بر ۱۳ در صورت عدم حاجب و ۱۶ در صورت وجود حاجب) و پدر قرابت بر است .

۲۳: ۱ دو یا چند دختر (بدون پسر). ۲ دو یا چند خواهر پدر و مادری یا فقط پدری (بدون برادر).

دو قاعده :

قاعـده اوّل : فرض برها اوّل سـهم خود را می برنـد و سـپس قرابت برها بقیه ترکه را ارث می برند. این قاعده یک اسـتثنا دارد: اگر یک یا چنـد خواهر پدر و مادری یا تنها پدری ، با پدر بزرگ یا مادر بزرگ اجتماع کنند (خواه وارث دیگری هم در کار باشـد یا نباشـد) این قاعـده جاری نمی گردد، بلکه پـدر بزرگ به منزله برادر و مادر بزرگ به منزله خواهر بوده ، ارث همانند صورتی که تنها

برادران یا خواهران وجود داشته باشند تقسیم می گردد.

قاعده دوم : در خویشاوندان مادری ، مذکّر و مونّث به طور مساوی ارث می برند ولی در خویشاوندان پدر و مادر یا تنها پدری ، مذکّر دو برابر مونّث ارث می برد؛ بنا بر این برادر و خواهر مادری ارث مساوی دارند، و برادر پدر و مادری دو برابر خواهر پدر و مادری ، و برادر پدری دو برابر خواهر پدری ارث می برد. توضیح بیشتر این قاعده در ضمن مسائل آینده خواهد آمد.

تذکّر: احکامی که در مسائل این فصل و سایر فصول رساله گفته می شود مخصوص انسانهای آزاد می باشد و بندگان احکام مخصوصی دارند که به جهت عدم ابتلاء به آن ، در این رساله نیامده است .

[مسأله ۲۷۲۸]

مسأله ۲۷۲۸ کسانی که بواسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند: دسته اول : پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولادِ اولاد هر چه پایین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد (۱) و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند (۲) دسته دوم : جد یعنی پدر بزرگ و پدر او و هر چه بالا رود و جدّه یعنی مادر بزرگ و مادر او و هر چه بالا رود پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر (۳) و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان (۴) هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد (۵) و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند. دسته سوم : عمو و عمه و دایی و خاله (هر چه بالا روند (۶)) و اولاد آنان هر چه پایین روند (۷) و تا یک نفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند (۸) ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد (و غیر از اینها وارثی نداشته باشد (۹)) ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد (۱۰) (۱) (بهجت): بدین معنی که مثلًا اگر نوه میت هست نتیجه او ارث نمی برد .. (۲) (بهجت): مگر این که کسی که از طبقه اول وجود دارد، شرعاً از ارث ممنوع شود که در این صورت نوبت به طبقه دوّم می رسد .. (۳) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (صافی): دسته دوم : جدّ یعنی پدر بزرگ و جدّه ، یعنی : مادر بزرگ و خواهر و برادر است .. (۴) (مکارم): و اولاد اولاد ایشان .. (۵) (بهجت): که معنای آن در طبقه اوّل گفته شد .. (۶) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (نوری) نیست] (۷) (مکارم): (البته هر کدام نزدیکترند ارث می برند) و تا یک نفر از عمو و عمه ها و دائی و خاله ها زنده اند اولاد آنان ارث نمی برند و تا اولاد آنها زنده اند اولاد اولاد آنها ارث نمی برند و تنها یک استثناء دارد و آن اینکه : اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدری و مادری داشته باشد عموی پدری ارث نمی برد و مال به پسر عموی پدر و مادری می رسد.

(خوئی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (صافی): دسته سوّم : عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان است ..

(۸) (سیستانی): ولی اگر میت یک عموی پدری و یک پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، و دایی و خاله نداشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد، و عموی پدری ارث نمی برد؛ لیکن اگر عمو یا پسر عمو متعدّد باشد و یا این که همسر میّت حیات داشته باشد، این حکم خالی از اشکال نیست . (۹) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (اراکی)، (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی) و (تبریزی) نیست] (۱۰) (بهجت): [و] اگر میت وارثی از قبیل پسر یا دختر عمو، یا پسر یا دختر عمه ، یا پسر یا دختر دایی ، یا پسر یا دختر خاله که از طرف پدر و مادر هستند و از طرف دیگر عمو یا عمه یا دایی یا خاله از طرف دیگر از طرف پدر یا فقط مادر دارد، احتیاط در این است که دو طبقه با هم صلح نمایند.

(فاضل): مسأله افراد به دو واسطه از متوفّی ارث می برند: الف : نسبی . ب : سببی .

الف : وارث نسبی یعنی کسانی که با متوفّی نسبت فامیلی دارند و به سه دسته عمده تقسیم می شوند که هر دسته را یک طبقه می گویند و تا یک نفر از طبقه اوّل باشد افراد طبقه دوم ارث نمی برند [و] تا یک نفر از طبقه دوّم ارث زنده باشند (و لو نوه یا نتیجه خواهر و برادر باشند یا جدّ یا جدّه دوم یا سوم میّت باشند) افراد طبقه سوم ارث نمی برند.

ب : وارث سببی یعنی کسانی که به سبب ازدواج ارث می برند و در کنار وارث نسبی و همراه آنها ارث می برند و تفصیل آن بعداً بیان می شود.

(زنجانی): مسأله کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی ارث می برند سه طبقه هستند:

طبقه اوّل : که از دو صنف تشکیل شده است : صنف اوّل : پدر و مادر. صنف دوم : فرزند (مستقیم یا غیر مستقیم ، هر چه پایین روند). با توجّه به قاعده ای که در مقدمه (قسمت الف / قاعده دوم) گفته شد، تا یکی از فرزندان میّت وجود داشته باشد نوبت به نوه نمی رسد و تا یک نوه وجود داشته باشد، نوبت به نتیجه نمی رسد، ولی پدر و مادر، هم همراه فرزند ارث می برند و هم همراه نوه و هم همراه نتیجه و ..؛ و در هر حال تا یک نفر از طبقه اوّل هست ، طبقه دوم ارث نمی برند.

طبقه دوم : که آن هم از دو صنف تشکیل شده است : صنف اوّل : پدر بزرگ و مادر بزرگ (مستقیم یا غیر مستقیم ، هر چه بالا روند). صنف دوم : برادر و خواهر و برادرزاده و خواهرزاده (مستقیم یا غیر مستقیم ، هر چه پایین روند). و در هر صنف ، هر کس که به میّت نزدیکتر است ارث می برد و با وجود او کسی که دورتر است ارث نمی برد؛ بنا بر این پدر بزرگ یا مادر بزرگ مستقیم (هر چند مادری باشد) بر پدر بزرگ یا مادر بزرگ غیر مستقیم (هر چند پدری باشد) مقدّم است ؛ همچنین برادر یا خواهر بر برادرزاده یا خواهر زاده مقدّم است و نیز برادرزاده یا خواهرزاده بر نوه برادر یا نوه خواهر مقدّم است ، ولی بین افراد یک صنف با افراد صنف دیگر، نزدیکی یا دوری از میّت ملاحظه نمی شود، و در هر حال تا یک نفر از طبقه اوّل یا دوم هست ، طبقه سوم ارث نمی برند.

طبقه سوم : که همگی یک صنف هستند: عمو و عمّه و دایی و خاله (هر چه بالا روند) و اولاد

آنان (هر چه پایین روند). و تا یک نفر از عموها و عمّه ها و دایی ها و خاله های میّت زنده اند، اولاد آنها ارث نمی برند و در مورد اولاـد آنـان هم تـا یک نفر از اولاد نزدیکتر وجود دارد، اولاد دورتر ارث نمی برنـد، ولی اگر میّت عموی پـدری و پسـر عموی پـدر و مادری داشـته باشد، ارث به پسـر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد، توضـیح این حکم در مقدمه (قسمت الف استثناء قاعده دوم و سوم) گذشت .

[مسأله ۲۷۲۹]

مسأله ۲۷۲۹ اگر عمو و عمه و دایی و خـاله خود میت و اولاـد آنـان (و اولادِ اولادِ آنان) (۱) نباشند (۲) عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشـند اولادشان ارث می برند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله جدّ و جـدّه میّت و اگر اینها نباشـند، اولادشان ارث می برنـد. این مسأله در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست (۱) [قسمت داخل پرانتز در رسـاله آیت اللّه (مکـارم) نیست] (۲) (زنجـانی): اگر عمو و عمّه و دایی و خـاله خود میّت و اولاـد (مسـتقیم و غیر مستقیم) آنان نباشند ..

[مسأله ۲۷۳۰]

مسأله ۲۷۳۰ زن و شوهر به تفصـیلی که بعـداً (در مسائل ۲۷۷۰ تا ۲۷۷۹ گفته می شود از یکـدیگر ارث می برنـد. (زنجانی): مسأله زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته خواهد شد به همراه هر سه طبقه ، از یکدیگر ارث می برند.

ارث دسته اوّل

[مسأله ۲۷۳۱]

اشاره

مسأله ۲۷۳۱ اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد مثلًا پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد (۱) و اگر چند پسـر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود (۲) و اگر یک پسر و یک دختر باشد مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

(زنجانی): و اگر تنها چند پسـر یا چند دختر باشـند همه مال را به طور مساوی قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند مال را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد. (۲) (مکارم): و اگر دختر و پسر هر دو باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

(فاضل): مسأله طبقه اوّل : عبارتنـد از پدر مادر فرزندان فرزندان آنها (نوه) به تفصـیلی که بیان می شود. اگر وارث فقط یک نفر از طبقه اوّل باشد همه مال میّت به او می رسد. بنا بر این اگر پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر تنها وارث باشد تمام مال میّت به او می رسد.

اگر وارث دو نفر از طبقه اوّل باشند

الف دو پسر: که مال میّت بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

ب دو دختر: که مال میّت بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

ج یک پسر و یک دختر: سهم دختر ۱۳ و سهم پسر ۲۳ می شود.

د پدر یا مادر و یک پسر: سهم پدر یا مادر ۱۴ و بقیه سهم پسر می شود.

ه پدر یا مادر و یک دختر: سهم پدر یا مادر ۱۴ و بقیه سهم دختر می شود.

و پدر و مادر: تفصیل آن بیان می شود.

اگر وارث میّت همسر میّت و یک نفر از طبقه اول باشند:

الف پدر یا مادر و شوهر: سهم شوهر ۱۲ و بقیّه سهم پدر یا مادر می شود.

ب پدر یا مادر و زن : سهم زن ۱۴ و بقیه سهم پدر یا مادر می شود.

ج یک پسر یا یک دختر و شوهر: سهم شوهر ۱۴ و بقیه به پسر یا دختر می رسد.

د یک پسر یا یک دختر و زن : سهم زن ۱۸ و بقیه به پسر یا دختر می رسد.

اگر وارث میّت چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

اگر وارث میّت چند پسر و چند دختر باشند، تمام مال بین آنها بگونه ای تقسیم می شود که هر پسر دو برابر هر دختر سهم ببرد مثلًا اگر میّت دو پسر و سه دختر داشته باشد مال او به هفت قسمت تقسیم می شود و هر پسر دو سهم و هر دختر یک سهم می برد.

مسائل اختصاصی

(زنجانی): مسأله ۲۷۴۱ اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند، ۱۶ مال را پدر یا مادر و ۵۶ باقی مانده را پسر یا پسران می برند که اگر چند پسر باشند، آن را به طور مساوی تقسیم می کنند.

(فاضل): مسأله ۲۸۸۸ اگر وارث ، شوهر و پدر و مادر و فرزندان میّت باشند، سهم شوهر ۱۴ می شود و به هر یک از پدر و مادر ۱۶ می رسد و بقیه مال بین بچه های میّت طبق مسائل گذشته تقسیم می شود.

(فاضل): مسأله ۲۸۸۹ اگر وارث ، زن و پـدر و مادر و فرزندان میّت باشـند، سـهم زن ۱۸ و سـهم پدر و مادر هر یک ۱۶ می شود و بقیه مال بین بچه های میّت طبق مسائل گذشته تقسیم می شود.

[مسأله ۲۷۳۲]

مسأله ۲۷۳۲ اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشـند، مال سه قسـمت میشود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند (۱) یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه (۲) اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند (۳) اما بواسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند (۴) (۱) (خوئی)، (اراکی)، (تبریزی): همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند ..

(مکارم): همه آنها پدر و مادری باشند یا پدری فقط (یعنی پدر آنان با پدر میّت یکی

باشد) مادر شش یک مال را می برد و بقیه به پدر می رسد. (۲) (سیستانی): اگر میت دو برادر یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدر آنان با پدر میّت یکی باشد، خواه مادرشان هم یکی باشد یا نه ، به شرط اینکه به دنیا آمده باشند. (۳) (نوری): امّا آنان حاجب مادر می شوند، یعنی مانع می شوند که مادر بیش از شش یک ببرد و لذا مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند. (۴) (بهجت): به شرط آنکه برادران یا خواهران کافر نباشند و در حالی که مادرشان آزاد و مسلمان است آنها بنده نباشند و هنگام مردن میت ، از مادر متولّد شده باشند.

(فاضل): مسأله اگر وارث میّت فقط پدر و مادر باشند: الف : اگر متوفّی حدّ اقل دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد هر چند با وجود پدر و مادر ارث نمی برند ولی نمی گذارند مادر بیش از ۱۶ ارث ببرد و اینها را حاجب می گویند بنا بر این سهم مادر ۱۶ و بقیه به پدر می رسد. ب اگر مادر حاجب نداشته باشد سهم مادر ۱۳ و بقیه به پدر می رسد.

(زنجانی): مسأله اگر وارث میّت ، فقط پدر و مادر او باشند، گاه مادر حاجب دارد و گاه ندارد مراد از حاجب در این مسئله این است که میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همگی مسلمان و پدر شان با پدر میّت یکی باشد، (خواه مادرشان هم با مادر میّت یکی باشد یا نه) در صورتی که مادر حاجب داشته باشد ۱۶ مال را می برد و ۵۶ باقی مانده به پدر می رسد و در صورتی که مادر حاجب نداشته باشد ۱۳ مال را می برد و ۲۳ باقی مانده به پدر می رسد.

[مسأله ۲۷۳۳]

مسأله ۲۷۳۳ اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند؛ پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می بردو اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد (۱) مال را شش قسمت می کنند (۲) پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند، مثلًا اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند (۳) (۱) (نوری): در اینجا نیز برادران و خواهران حاجب مادر می شوند و مانع از بردن مادر بیش از شش یک مال می گردند و لذا .. (۲) (خوئی): مشهور این است مال را شش قسمت می کنند .. (۳) (خوئی): و لکن این حکم محل اشکال است و بعید نیست که در این صورت نیز پنج قسمت کنند.

(بهجت): ولی در آن تأمّل است .

(فاضل): مسأله اگر وارث پدر و مادر و یک دختر باشند:

الف : اگر مادر حاجب داشته باشد سهم او ۱۶ می شود و سهم پدر هم ۱۶ و سهم دختر ۱۲ می شود و ۱۶ باقیمانده بین پدر و دختر تقسیم می شود و از چهار قسمت یک قسمت به پدر و بقیه به دختر می رسد بنا بر این مال میّت به ۲۴ قسمت تقسیم می شود و چهار سهم آن به مادر و ۵ سهم به پدر و ۱۵ سهم به دختر می رسد.

ب : اگر مادر حاجب نداشته باشد مال میّت به پنج قسمت تقسیم می شود و یک سهم به پدر و یک سهم به مادر و سه سهم بقیه به دختر میّت می رسد.

(مکارم): مسأله هرگاه وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشند، مال را پنج قسمت می کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد، مگر این که میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، در این صورت مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقیمانده را پدر و دختر در میان خود تقسیم می کنند و احتیاط آن است که آن دو در این تقسیم با هم صلح کنند.

(سیستانی): مسأله اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت برادر و خواهری با شرایط فوق نداشته باشد مال را پنج قسمت می کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت ، و دختر سه قسمت آن را می برد؛ و اگر برادر یا خواهر با شرایط گذشته داشته باشد پدر یک پنجم و مادر یک ششم و دختر سه پنجم را می برند و نسبت به ۱۳ که باقی مانده است و محتمل است سهم مادر باشد همچنان که محتمل است ۳۴ آن سهم دختر و ۱۴ آن سهم پدر باشد به احتیاط واجب با هم مصالحه نمایند.

(زنجانی): مسأله اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد؛ چنانچه مادر، حاجب (که در مسأله پیش توضیح داده شد) نداشته باشد، پدر و مادر هر یک ۱۶ و دختر ۱۲ ارث می برد و ۱۶ باقی مانده را هم به همین نسبت بین آنها قسمت می کنند. در نتیجه ، سرانجام پدر و مادر هر یک ۱۵ کل ّ مال و دختر ۳۵ آن را ارث می برد، و اگر مادر حاجب داشته باشد پدر و مادر هر یک ۱۶ و دختر ۳۶ ارث می برد و ۱۶ باقی مانده را نیز بین پدر و دختر به نسبت سهمهایشان تقسیم کرده ۱۴ آن را به پدر و ۳۴ آن را به دختر می دهند؛ بنا بر این سهم دختر ۱۵۲۴ از کل ّ مال ، سهم پدر ۵۲۴ آن و سهم مادر ۴۲۴ آن خواهد بود.

[مسأله ۲۷۳۴]

مسأله ۲۷۳۴ اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. (فاضل): مسأله اگر وارث میّت پدر و مادر و یک پسر باشند، در این صورت سهم مادر ۱۶ می شود و فرقی نمی کند که مادر حاجب داشته باشد یا نداشته باشد و سهم پدر هم ۱۶ می شود و بقیه مال به پسر می رسد. اگر وارث میّت پدر و مادر و چند دختر یا چند پسر

باشند، سهم مادر ۱۶ و سهم پدر هم ۱۶ و بقیه مال بین پسـرها یا دخترها بالسویه تقسیم می شود. اگر وارث میّت پدر و مادر و چند پسر و دختر باشند، به مادر ۱۶ و به پدر هم ۱۶ می رسد و بقیه بین پسرها و دخترها به

نحوی تقسیم می شود که سهم هر پسر دو برابر سهم هر دختر بشود.

(زنجانی): مسأله اگر وارث میّت فقط پـدر و مادر و یک پسـر باشـند، پدر و مادر هر یک ۱۶ مال و ۴۶ باقی مانده را پسر می برد و اگر پـدر و مادر و چند پسـر یا چند دختر باشـند، هر کدام از پدر و مادر ۱۶ مال می برنـد و فرزندان ۴۶ باقی مانده را به طور مساوی بین خودشان قسـمت می کنند، و اگر وارث ، پدر و مادر و پسـر و دختر باشـند، هر کدام از پدر و مادر ۱۶ مال را می برد و ۴۶ باقی مانده به فرزندان می رسد که آن را طوری تقسـیم می کنند که هر پسـری دو برابر یک دختر ببرد؛ بنا بر این اگر میّت پـدر و مادر و یک پسـر و دو دختر داشـته باشد، سـهم هر یک از پدر و مادر ۱۶ و سهم پسر ۲۶ و سـهم هر دختر ۱۶ خواهد بود.

[مسأله ۲۷۳۵]

مسأله ۲۷۳۵ اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد (۱) مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پـدر یا مادر و پنج قسـمت را پسـر می برد (۲) این مسـأله در رسـاله آیـات عظـام : (فاضـل) و (زنجانی) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیسـتانی): اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسـر باشـند .. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (سیسـتانی): و اگر چند پسر باشند، آن پنج قسمت را بطور مساوی تقسیم می نماید.

[مسأله ۲۷۳۶]

مسأله ۲۷۳۶ اگر وارث میت فقط پدر یا مادر، با پسـر و دختر باشد (۱) مال را شش قسمت می کنند؛ یک قسمت آن را پدر یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. (۱) (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی): با پسر و دختر باشد ..

(سیستانی): با چند پسر و دختر باشد .. (مکارم): و پسر و دختر باشد ..

(فاضل): مسأله اگر وارث میّت پـدر یا مادر و چند پسـر باشـند، سـهم پدر یا مادر ۱۶ و بقیه مال بین پسـرها بالسویه تقسیم می شود. اگر وارث میّت پـدر یا مادر و چنـد پسـر و دختر باشـند سـهم پدر یا مادر ۱۶ می شـود و بقیه مـال بین بچه هـا بگونه ای تقسیم می شود که هر پسر دو برابر هر دختر ارث ببرد.

(زنجانی): مسأله اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و پسـر و دختر باشند، ۱۶ مال را پدر یا مادر می برد و ۵۶ باقی مانده را بین پسـر و دختر به گونه ای تقسـیم می کننـد که هر پسـری دو برابر دختر ببرد؛ بنا بر این اگر پدر و یک پسـر و یک دختر باشـند، سهم پدر ۳۱۸ سهم پسر ۱۰۱۸ و سهم دختر ۵۱۸ خواهد بود. و اگر پدر و دو پسـر و سه دختر باشـند، سهم پدر ۷۴۲ سهم هر یک از دو پسر ۱۰۴۲ (بر روی هم ۲۰۴۲ و سـهم هر یک از سه دختر ۵۴۲ (بر روی هم ۱۵۴۲ خواهد بود. مسائل مشابه هم به همین شکل محاسبه می گردد.

[مسأله ۲۷۳۷]

مسأله ۲۷۳۷ اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد. این مسأله در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست

(زنجانی): مسأله اگر وارث میّت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشند، فرض پدر یا مادر ۱۶ و فرض دختر ۱۲ است و ۲۶ باقی مانده را هم به همین نسبت بین ایشان تقسیم می کنند، در نتیجه سر انجام ۱۴ کل- مال را پدر یا مادر و ۳۴ آن را دختر می برد.

[مسأله ۲۷۳۸]

مسأله ۲۷۳۸ اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند. (فاضل): مسأله اگر وارث میّت پدر یا مادر و چند دختر باشند، تمام مال متوفّی را به پنج قسمت تقسیم می کنند و یک قسمت آن را به پدر یا مادر می دهند و بقیه آن را بین دخترها بالسویه تقسیم می کنند.

(زنجانی): مسأله اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشند، فرض پدر یا مادر ۱۶ و فرض دختران ۲۳ است و ۱۶ باقی مانده را هم به همین نسبت بین خود تقسیم می کنند؛ بنا بر این ۱۵ کل- مال را پدر یا مادر می برد و ۴۵ مال به دخترها می رسد که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

[مسأله ۲۷۳۹]

مسأله ۲۷۳۹ اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد (۱) مثلًا اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند (۲) (۱) (مکارم): بقیه مسأله ذکر نشده . (۲) (تبریزی): و اگر نوه پسری یا دختری بیشتر از یکی بوده و مختلف باشند، از آن سهم ، پسر دو مقابل دختر ارث می برد.

(سیستانی): و در ارث بردن نوه ها، نبودن پدر و مادر شرط نیست .

(فاضل): مسأله اگر تمام فرزندان میّت قبل از او مرده باشند فرزندان آنها (نوه ها) از متوفّی ارث می برند. نحوه ارث بردن به این صورت است که فرض می شود فرزندان میّت زنده هستند و سهم هر یک را طبق مسائل قبل معیّن نموده و بین فرزندان آنها تقسیم می کنیم مثلًا اگر میّت یک پسر و یک دختر داشته باشد ۲۳ اموال میّت به فرزندان پسر او می رسد (هر چند یک دختر باشد) و ۱۳ اموال او به فرزندان دختر او می رسد (هر چند پسر باشند).

اگر یک یا چند فرزند میّت زنده باشند نوه ها ارث نمی برند هر چند پدر آنها فوت شده باشد و آنها حق- ندارند ادعای سهم الارث پدر خود را در فرض حیات بکنند.

(زنجانی): مسأله اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد سهم پسر میّت را می برد و نوه دختری او اگر

چه پسر باشد سهم دختر میّت را می برد؛ مثلًا اگر میّت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، سهم پسر دختر ۱۳ و سهم دختر پسر ۲۳ خواهد

بود و در صورت متعدّد بودن نوادگـان ، سـهم پسـر دو برابر سـهم دختر است ؛ بنا بر این نوادگان دختری ۱۳ سـهم خود را به گونه ای تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر هر دختر ببرد و نوادگان پسری هم ۲۳ سهم خود را به این شکل تقسیم می کنند.

مسائل اختصاصی

(زنجانی): مسأله ۲۷۴۹ اگر همراه طبقه اوّل ، شوهر یا زن وجود داشـته باشد و در طبقه اوّل وارث قرابت بر وجود داشته باشد، تقسیم ارث روشن است : نخست شوهر و زن و وارث فرض بر دیگر (اگر وجود داشته باشد) ارث خود را می برد و باقی مانده به وارث قرابت برمی رسد، بنا بر این اگر وارث شوهر و پسـر باشـند، شوهر ۱۴ می برد و بقیه به پسـر می رسـد، و اگر شوهر و پدر و مادر و پسـر و دختر باشند، شوهر ۱۴ و هر یک از پـدر و مادر ۱۶، و ۵۱۲ باقی مانده را پسـر و دختر برده و پسر دو برابر دختر می برد؛ در نتیجه سهام نهایی بدین گونه خواهد بود: شوهر ۹۳۶، پدر و مادر هر یک ۶۳۶، پسر ۱۰۳۶ و دختر ۵۳۶.

(زنجانی): مسأله ۲۷۵۰ اگر همراه افراد فرض بر طبقه اوّل ، شوهر یـا زن هم باشـد، در اینجـا گاه مجموع فرضـها از کل ـ ترکه بیشتر می شود که در این صورت از سهم دختر یا دختران کم می شود و سهم پدر و مادر و شوهر و زن تغییری نمی کند و گاه مجموع فرضـها از کـل ـ ترکه کمتر می گردد که در این صورت مقـدار بـاقی مانـده به پـدر و مادر و دختر یا دختران به نسـبت سهام داده می شود و به سهم زن و شوهر اضافه نمی گردد.

چنـد مثال از بیشتر شدن مجموع فرضـها از کل ـ ترکه : (۱) شوهر و پـدر و چند دختر با هم باشـند: فرض شوهر ۱۴، فرض پدر ۱۶ و فرض دخـتران ۲۳ بوده که مجموعـاً ۱۳۱۲ شده و ۱۱۲ از کـل ـ ترکه بیشـتر می گردد؛ این ۱۱۲ از سـهم دختران کم می شود، در نتیجه سهم شوهر ۳۱۲ و سهم پدر ۲۱۲ باقی مانده و سهم دختران از ۸۱۲ به ۷۱۲ کاهش می یابد. (۲) شوهر و پدر و مادر و یک دختر با هم باشند: در این صورت فرض شوهر ۱۴ و فرض پدر ۱۶ و فرض مادر ۱۶ و فرض دختر ۱۲ می گردد که مجموع آن ۱۳۱۲ و ۱۱۲ از کـل ـ ترکه بیشتر است . در اینجا هم سـهم شوهر همان ۳۱۲ و سـهم پدر و مادر هر یک ۲۱۲ باقی مانده و سـهم دختر از ۶۱۲ به ۵۱۲ کاهش می یابد. (۳) زن و پـدر و مادر و دختران با هم باشـند: در این صورت فرض زن ۱۸ (با توضـیحی که بعـداً خواهد آمد) و فرض هر یک از پدر و مادر ۱۶ و سهم دختران ۲۳ می باشـد که مجموع آنها ۲۷۲۴ می باشد. در اینجا سهم زن ۳۲۴ و سهم هر یک از پدر و مادر ۴۲۴ باقی مانده و سهم دختران از ۱۶۲۴ به ۱۳۲۴ کاهش می یابد.

چند مثال از کم آمدن مجموع فرضها از کل ـ ترکه : (۱) شوهر و پدر یا مادر و یک دختر با هم باشند: فرض شوهر ۱۴ و فرض پدر یا مادر ۱۶ و فرض دختر ۱۲ بوده که مجموعاً ۱۱۱۲ بوده که ۱۱۲ از ترکه باقی می ماند که به نسبت سـهام بین پدر (یا مادر) و دختر تقسـیم می گردد؛ در نتیجه ، سـهم نهایی شوهر همان ۴۱۶ بوده و سـهم پدر یا مادر به ۳۱۶ و سهم دختر به ۹۱۶ افزایش می یابد.

۲ زن و پـدر یا مادر و یک دختر با هم باشـند: فرض زن ۱۸ و فرض پـدر یا مادر ۱۶ و فرض دختر ۱۲ بوده که مجموعاً ۱۹۲۴ گردیده که ۵۲۴ از ترکه باقی مانده که به نسبت سـهام پدر (یا مادر) و دختر بین آنها تقسیم می گردد؛ در نتیجه ، سـهم زن همان ۴۳۲ باقی مانده و سهم پدر یا مادر به ۷۳۲ و سهم دختر به ۲۱۳۲ افزایش می یابد. (۳) زن و پدر یا مادر و دختران با هم باشند: فرض زن ۱۸ و فرض پدر یا مادر ۱۶ و فرض دختران ۲۳ خواهد بود که مجموعاً ۲۳۲۴ گردیده و ۱۲۴ باقی می ماند که به نسبت سـهام بین پدر (یا مادر) و دختران قسمت می شود، در نتیجه سهم زن همان ۵۴۰ بوده و سـهم پدر یا مادر به ۷۴۰ و سهم دختران به ۲۸۴۰ افزایش می یابد.

ارث دسته دوم

[مسأله ۲۷۴۰]

مسأله ۲۷۴۰ دسـته دوم از کسانی که بواسـطه خویشـی ارث می برنـد جـدّ، یعنی پـدر بزرگ و جدّه ، یعنی مادر بزرگ (۱) و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشـد، اولادشان ارث می برند (۲) (۱) (نوری): چه از طرف پـدر و چه از طرف مادر .. (۲) (مکارم): این گروه در صورتی ارث می برند که هیچ کس از گروه اوّل وجود نداشته باشد.

(زنجانی): مسأله طبقه دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی ارث می برند دو صنف می باشند:

صنف اوّل : پدر بزرگ و مادر بزرگ (بی واسطه یا با واسطه).

صنف دوم : برادر و خواهر و برادر زاده و خواهرزاده (بی واسطه یا با واسطه).

(فاضل): مسأله طبقه دوم عبارتند از جدّ و جدّه و برادر و خواهر و فرزندان آنها که به تفصیل عبارتند از :

الف : پدر پدر متوفی (جدّ پدری).

ب : پدرِ مادر متوفّی (جدّ مادری).

ج : مادرِ پدر متوّفی (جدّه مادری).

د: مادرِ مادرِ متوفی (جدّه مادری).

ه: برادر و خواهر متوفّی که پدر و مادر آنها با پدر و مادر متوفّی یکی باشد (برادرِ پدری و مادری).

و: برادر و خواهر متوفّی که تنها پدر آنها با پدر متوفّی یکی باشد (برادرِ پدری).

ز: برادر و خواهرِ متوفّی که تنها مادرِ آنها با مادرِ متوفّی یکی باشد (برادرِ مادری).

ح : فرزندان برادر و خواهر میّت که در صورت نبودن برادر و خواهر میّت از او ارث می برند.

همسر متوفّی از طبقه دوم نیست ولی در کنار آنها ارث می برد همانطور که با طبقه اوّل ارث می برد.

اگر تمام برادر و خواهرهای میّت قبل از او از دنیا رفته باشند فرزندان آنها از میّت ارث می برند و برای تقسیم ارث فرض می کنند که آنها زنده هستند و سهم الارث آنها را تعیین نموده و

سپس آن را بین فرزندان آنان تقسیم می کنند. (رعایت این نکته لازم است که سهم الارث برادر و خواهر پدری یا پدر و مادری بین فرزندان آنها طوری تقسیم می شود که هر پسر دو برابر هر دختر ارث ببرد ولی سهم الارث برادر و خواهر مادری بین فرزندان آنها بالسویه تقسیم می شود).

اگر فرزندان خواهر و برادر هم قبل از متوفّی مرده باشند نوه های آنها از متوفّی ارث می برند ولی باید توجّه داشت که تا یک نفر از فرزندان خواهر و برادر زنده باشند نوه ها ارث نمی برند.

[مسأله ۲۷۴۱]

مسأله ۲۷۴۱ اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر پدر و مادری ، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد (۱) مثلًا اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد (۲) مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد. (۱) (مکارم): بقیه مسأله ذکر نشده . (۲) (زنجانی): هر برادر ۲۵ و خواهر ۱۵ مال را می برند.

(فاضل): مسأله اگر وارث میّت فقط یک برادر یا فقط یک خواهر باشد تمام مال متوفّی به او می رسد. اگر وارث میّت چند برادر یا خواهر پدری یا مادری یا پدر و مادری باشند مال میّت بین آنها بالسویه تقسیم می شود. اگر وارث چند برادر و خواهر پدری یا پدر و مادری باشند مال میّت بین آنها به صورتی تقسیم می شود که سهم هر برادر دو برابر سهم هر خواهر بشود. اگر وارث میّت فقط چند برادر و خواهر مادری باشند تمام مال میّت بین آنها بالسویه تقسیم می شود. اگر میّت هم برادر و خواهر پدری داشته باشد و هم برادر و خواهر پدری و مادری ، برادر و خواهر ارث نمی برند و فرقی نمی کند که برادر و خواهر مادری داشته باشد یا نداشته باشد. اگر وارث برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد: همانطور که در مسأله قبل ذکر شد برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و ارث تنها به برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری به تفصیل زیر می رسد:

الف : اگر تنها یک برادر یا خواهر مادری داشته باشد ۱۶ مال میّت به او می رسد و بقیه مال به خواهر و برادر پدری و مادری می رسد که طبق [آنچه گفته شد] بین آنها تقسیم می شود (حتی اگر یک نفر هم باشد بقیه مال به او می رسد).

ب : اگر چند برادر یا چند خواهر یا چند خواهر و برادر مادری داشته باشد سهم آنها ۱۳ می شود که بین آنها بالسویه تقسیم می شود و بقیه مال به خواهر و برادر پدر و مادری می رسد که طبق [آنچه گفته شد] بین آنها تقسیم می شود (حتی اگر یک نفر هم باشد بقیه مال به او می رسد).

[مسأله ۲۷۴۲]

مسأله ۲۷۴۲ اگر میت برادر و خواهر پـدر و مـادری دارد، برادر و خواهر پـدری که از مادر با میت جـدا است ارث نمی برد. و اگر برادر و خواهر پـدر و مادری نـدارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشـته باشد همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا

چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

[مسأله ۲۷۴۳]

مسأله ۲۷۴۳ اگر وارث میّت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد (که از پدر با میّت جدا است (۱)، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری (۲) یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود. (۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (گلپایگانی) و (صافی) نیست] (۲) (زنجانی): یا یک برادر و یک خواهر مادری ..

[مسأله ۲۷۴۴]

مسأله ۲۷۴۴ اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد. ۱ (۱) (مکارم): امّا اگر بیش از یک برادر یا یک خواهر مادری دارد مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی میان خودشان تقسیم می کنند و دو قسمت را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و سهم هر برادر دو برابر خواهر است .

(زنجانی): مسأله اگر میّت برادر یا خواهر پدر و مادری و برادر یا خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر یا خواهر پدری ارث نمی برد بلکه تنها برادر یا خواهر مادری ۱۶ مال را می برد و ۵۶ باقی مانده را به برادر یا خواهر پدر و مادری می دهند پس اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری باشند، ۵۶ باقی مانده را به طور مساوی بین خود قسمت می کنند و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادر دو برابر خواهر ارث می برد.

[مسأله ۲۷۴۵]

مسأله ۲۷۴۵ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و (۱) برادر و خواهر مادری داشته باشد برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد. (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و چند .. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۷۴۴ (فاضل): مسأله اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری نداشته باشد ولی برادر و خواهر پدری و خواهر مادری داشته باشد برادر و خواهر پدری جایگزین برادر و خواهر پدر و مادری شده ، و طبق تفصیلی که در مسأله [۲۷۴۱] بیان شد از میّت ارث می برند یعنی ۱۶ یا ۱۳ مال به برادر و خواهر مادری می رسد و بقیه بین برادر و خواهر پدری تقسیم می شود که هر برادر دو برابر سهم هر خواهر می برد.

(زنجانی): مسأله اگر میّت برادر یا خواهر پدر و مادری و برادر یا خواهر پدری و چند برادر

مادری یا چند خواهر مادری یا هم برادر و هم خواهر مادری داشته باشد، برادر یا خواهر پدری ارث نمی برد، بلکه ۱۳ مال را مادری ها برده که به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، ۲۳ باقی مانده را به برادر یا خواهر پدر و مادری می دهند، پس اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنها قسمت می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدر و مادری باشد، هر برادری دو برابر خواهر ارث می برد.

[مسأله ۲۷۴۶]

مسأله ۲۷۴۶ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد. (زنجانی): مسأله اگر وارث میّت فقط برادر یا خواهر پدری یا هم برادر و هم خواهر پدری به همراه یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد ۱۶ مال را به برادر یا خواهر مادری و ۵۶ باقی مانده را به برادر یا خواهر پدری می دهند؛ پس اگر چند برادر یا چند خواهر پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنها قسمت می شود و اگر برادر و خواهر پدری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

[مسأله ۲۷۴۷]

مسأله ۲۷۴۷ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند (۱) برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد. (۱) (مکارم): دو یا چند ..

(زنجانی): مسأله اگر وارث میّت فقط برادر یا خواهر پدری و چند برادر یا چند خواهر مادری یا هم برادر و هم خواهر مادری باشند، ۱۳ مال را مادری ها برده که به طور مساوی بین خود قسمت می کنند و ۲۳ باقی مانده را به برادر و خواهر پدری می دهند؛ پس اگر همه آنها برادر یا خواهر باشند، آن را به طور مساوی تقسیم می کنند و اگر هم برادر و هم خواهر باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

[مسأله ۲۷۴۸]

مسأله ۲۷۴۸ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می شود می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند (۱) (و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می برند (۲). ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلًا اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او

باشد، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است ، پس اگر همه مال

او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند (۳) (۱) (تبریزی): اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد زن یک چهارم مال را ارث می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد بقیه را ارث می برند .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (مکارم) نیست] (۳) (تبریزی): و اگر میّت یک برادر یا یک خواهر مادری و یک یا چند خواهر پدری و مادری باشد، شش یک مال سهم خواهر مادری و بقیه ، سهم خواهر پدری و مادری است .

(فاضل): مسأله اگر وارث میّت همسر و خواهر و برادر متوفّی باشند؛ همسر میّت اگر زن او باشد ۱۴ و اگر شوهر او باشد ۱۲ ارث می برد و بقیه مال طبق تفصیل زیر بین خواهر و برادر میّت تقسیم می شود:

الف : اگر همه خواهر و برادر پدری یا پدر و مادری باشند به گونه ای تقسیم می شود که سهم هر برادر دو برابر هر خواهر بشود.

ب : اگر همه خواهر و برادر مادری باشند بقیه مال بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

ج : اگر بعضی خواهر و برادر مادری و بعضی خواهر و برادر پدر و مادری باشند اگر برادر یا خواهر مادری یک نفر باشد سهم او ۱۶ و اگر چند نفر باشند سهم آنها ۱۳ اصل مال می شود که بین آنها بالسویه تقسیم می شود و بقیه بین خواهر و برادر پدر و مادری طبق مسأله [۲۷۴۱] تقسیم می شود.

د: اگر بعضی خواهر و برادر مادری و بعضی پدری و بعضی پدری و مادری باشند همانطور که قبلًا گذشت برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و بقیه مال طبق فرض ج بین خواهر و برادرهای دیگر تقسیم می شود.

ه: اگر بعضی برادر و خواهر پدری و بعضی مادری باشند خواهر و برادر پدری احکام خواهر و برادر پدر و مادری را پیدا می کنند و طبق فرض ج بقیه مال بین آنها تقسیم می شود.

(زنجانی): مسأله اگر وارث میّت زن یا شوهر و برادر یا خواهر مادری و برادر یا خواهر پدری یا پدر و مادری باشند، به خاطر ارث بردن زن یا شوهر، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود؛ مثلًا اگر وارث میّت ، شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشند، نصف مال به شوهر می رسد و ۱۳ آن را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند، سهم برادر و خواهر پدر و مادری است ؛ بنا بر این ۳۶ سهم شوهر و ۲۶ سهم برادر و خواهر مادری است که به طور مساوی تقسیم می کنند و ۱۶ سهم برادر و خواهر پدر و مادری است و طوری تقسیم می کنند که هر برادری دو برابر خواهر ببرد.

[مسأله ۲۷۴۹]

مسأله ۲۷۴۹ اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و

از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد هر پسری دو برابر دختر می برد (۱) (۱) (مکارم): ولی اگر برادرزاده پدری ، یا پدر و مادری ، همه از یک برادر باشند، احتیاط آن است که در مقدار تفاوت میان پسر و دختر، با هم مصالحه کنند.

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): بنا بر مشهور هر پسری دو برابر دختر می برد، ولی بعید نیست که بین اینها هم بالسّویّه قسمت شود و أحوط، رجوع به صلح است .

(سیستانی): به احتیاط واجب باید مصالحه کنند.

[مسأله ۲۷۵۰]

مسأله ۲۷۵۰ اگر وارث میّت فقط یک جدّ یا یک جدّه است ، چه پدری باشد یا مادری ، همه مال به او می رسد و با بودن جدّ میّت ، پدرِ جدّ او ارث نمی برد. (فاضل): مسأله با وجود جدّ یا جدّه میّت (پدری باشد یا مادری)، پدر یا مادر جدّ یا جدّه او ارث نمی برد.

(زنجانی): مسأله اگر وارث میّت فقط یک پدر بزرگ یا یک مادر بزرگ است ؛ چه پدری باشد و چه مادری ، همه مال به او می رسد و با بودن پدر بزرگ یا مادر بزرگ نزدیک (پدری باشد یا مادری)، پدر بزرگ یا مادر بزرگ دور (پدری باشد یا مادری) ارث نمی برد. و اگر وارث میّت فقط پدر بزرگ پدری به همراه مادر بزرگ پدری باشد، ۲۳ مال سهم پدر بزرگ و ۱۳ آن سهم مادر بزرگ می باشد و اگر پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری باشند، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

[مسأله ۲۷۵۱]

مسأله ۲۷۵۱ اگر وارث میّت فقط جدّ و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جدّ و یک قسمت را جدّه می برد و اگر جدّ و جدّه مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند. (زنجانی): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۷۵۰.

(فاضل): مسأله اگر وارث فقط اجداد میّت باشند:

الف : اگر جدّ و جدّه پدری باشند، سهم جدّ پدری ۲۳ و سهم جده پدری ۱۳ می شود.

ب : اگر جدّ و جدّه مادری باشند، مال میّت بین آنها به صورت مساوی تقسیم می شود.

ج : اگر جدّ و جدّه پدری یا یکی از آنها، با جدّ و جدّه مادری یا یکی از آنها باشند، ۱۳ اموال متوفّی به جدّ و جدّه مادری می

رسد و بین آنها به صورت مساوی تقسیم می شود و اگر یکی از آن دو باشند، همه ۱۳ به او می رسد و ۲۳ اموال متوفّی به جدّ و جدّه پدری می رسد که ۲۳ آن به جدّ می رسد و ۱۳ بقیه سهم جدّه می شود و اگر یکی باشد تمام ۲۳ به او می رسد (حتی اگر جدّه باشد).

[مسأله ۲۷۵۲]

مسأله ۲۷۵۲ اگر وارث میت فقط یک جدّ یا جدّه پدری و یک جدّ یا جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود (۱) دو قسمت را جدّ یا جدّه پدری و یک قسمت را جدّ یا جدّه مادری می برد.

(۱) (بهجت): بنا بر أظهر .. (فاضل): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۷۲۱ (زنجانی): مسأله اگر وارث میّت فقط یک پدر بزرگ یا مادر بزرگ پدری و یک پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری باشد، ۲۳ مال را پدر بزرگ یا مادر بزرگ پدری و ۱۳ را پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری می برد.

[مسأله ۲۷۵۳]

مسأله ۲۷۵۳ اگر وارث میت جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود. یک قسمت آن را جدّ و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جدّ و جدّه پدری می دهند و جدّ دو برابر جدّه می برد. (فاضل): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۷۲۱ (زنجانی): مسأله اگر وارث میّت پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری و پدربزرگ و مادربزرگ مادری باشند، ۱۳ مال را پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و ۲۳ مال را به پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری می دهند و پدر بزرگ پدری دو برابر مادر بزرگ پدری می برد؛ بنا بر این سهم پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری هر یک ۳۱۸ (مجموعاً: ۶۱۸ و سهم پدر بزرگ پدری ۸۱۸ و سهم مادر بزرگ پدری ۴۱۸ خواهد بود.

[مسأله ۲۷۵۴]

مسأله ۲۷۵۴ اگر وارث میت فقط زن و جدّ و جدّه پدری و جدّ و جده مادری او باشد زن ارث خود را (۱) به تفصیلی که در مسأله ۲۷۷۱ گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جدّ و جدّه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جدّ و جدّه پدری می دهند و جدّ دو برابر جدّه می برد (۲) و اگر وارث میت شوهر و جدّ و جدّه باشد، شوهر نصف مال را می برد و جدّ و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند (۳) (۱) (مکارم): اگر وارث فقط زن یا شوهر و جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری او باشند، زن یا شوهر ارث خود را .. (۲) (مکارم): بقیه مسأله ذکر نشده . (۳) (تبریزی): و اگر جدّ و جدّه پدری یا مادری یا هر دو با برادر و خواهر جمع شوند، جدّ و جدّه مادری مثل برادر و خواهر مادری حساب می شوند و جدّ و جدّه پدری مثل برادر و خواهر پدری حساب می شوند، پس در سهم برادرها یا خواهرها مثل برادرها و خواهرها شریک می شود.

(زنجانی): مسأله اگر وارث میّت زن یا شوهر و پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری و پدر بزرگ یا مادر بزرگ پدری باشند، به خاطر ارث بردن زن یا شوهر، از سهم پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری چیزی کم نمی شود، بلکه از سهم پدر بزرگ یا مادر بزرگ پدری کم می شود؛ بنا بر این پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری ۱۳) و شوهر یا زن ۱۲ یا ۱۴ را (به تفصیلی که گفته خواهد شد) می برند و آنچه می ماند سهم پدر بزرگ یا مادر بزرگ پدری است .

(فاضل): مسأله اگر وارث اجداد و همسر میّت باشند:

الف : اگر وارث جدّ و جدّه پدری و همسر باشند: اگر همسر شوهر باشد سهم او ۱۲ می شود و ۱۲ دیگر به ترتیبی که در قسمت الف ِ مسأله قبل بیان شد بین جدّ و جدّه تقسیم می شود. و اگر همسر زن باشد سهم او ۱۴ می شود و بقیه مال به ترتیبی که در قسمت الف ِ مسأله قبل بیان شد بین جدّ و جدّه تقسیم می شود.

ب : اگر وارث همسر و جدّ و جدّه مادری باشند: اگر همسر زن باشد ۱۴ و اگر شوهر باشد ۱۲ می برد و بقیه مال به ترتیبی که در مسأله [۲۷۵۱] قسمت ب بیان شد بین جدّ و جدّه مادری به صورت تساوی تقسیم می شود.

ج : اگر وارث همسر و جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری یا یکی از اینها باشند: اگر همسر زن باشد ۱۴ و اگر شوهر باشد ۱۲ سهم او می شود و ۱۳ اصل مال هم به جدّ و جدّه مادری می رسد و بین آنها بالسویه تقسیم می شود و بقیه مال بین جدّ و جدّه پدری همانطور که در قسمت ِج مسأله [۲۷۵۱] بیان شد تقسیم می شود.

مسائل اختصاصی

(خوئی): مسأله ۲۷۶۳ در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها و خواهرها با جدّ یا جدّه یا اجداد یا جدّات چند صورت است :

اوّل : اینکه هر یک از جدّ یا جدّه و برادر یا خواهر همه از طرف مادر باشند در این صورت مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود، اگر چه از حیث ذکورت و انوثت مختلف باشند.

دوم : اینکه همه آنها از طرف پدر باشند در این صورت مال بین آنها نیز بطور مساوی تقسیم می شود در فرضی که همه ذُکور و یا همه اناث باشند و اگر مختلف باشند پس هر یک مذکری دو مقابل مؤنث می برد.

سوم : اینکه هر یک از جدّ یا جدّه از طرف پدر باشد و برادر، یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد حکم این صورت حکم صورت گذشته است ، و دانسته شد که برادر یا خواهر پدری میّت اگر با برادر یا خواهر پدری و مادری جمع شود پدری تنها ارث نمی برد.

چهارم : اینکه اجداد یا جدّات بعض از آنها پدری باشد و بعضی مادری چه اینکه همه شان ذکور باشند یا اناث یا مختلف و برادرها یا خواهرها نیز چنین باشند در این صورت از برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدّات یک سوم از ترکه است ، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، اگر چه مختلف باشند از جهت ذکورت و انوثت و از برای خویشان پدری از آنها دو سوم از ترکه است که به هر مذکری دو مقابل مؤنث داده می شود و اگر اختلاف بین آنها نباشد و همه ذکور و یا همه اناث باشند به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود.

پنجم : اینکه جدّ یا جدّه از طرف پدر با برادر یا خواهر از طرف مادر جمع شود در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که

یکی باشد یک ششم از مال را می برد و اگر متعدّد باشند یک سوم را به طور مساوی بینشان تقسیم می نمایند و باقیمانده مال جدّ یا جدّه است ، و اگر جدّ و جدّه هر

دو باشند، جدّ دو مقابل جدّه می برد.

ششم : اینکه جدّ یا جدّه از طرف مادر یا برادر از طرف پدر جمع شود در این صورت از برای جدّ یا جدّه یک سوّم است ، اگر چه یکی باشد، و دو سوّم آن از برای برادر است اگر چه نیز یکی باشد، و اگر با آن جدّ یا جدّه خواهر از طرف پدر باشد در صورتی که یکی باشد نصف را می برد و اگر متعدّد باشد دو سوّم را می برند، و در هر صورت از برای جدّ و یا جدّه یک سوّم است ، و بنا بر این اگر خواهر یکی شد یک ششم از ترکه زائد از فریضه می ماند و احتیاط واجب در آن مصالحه است .

هفتم : اینکه اجداد یا جدّات بعض از آنها پدری و بعض از آنها مادری و با آنها برادر یا خواهر پدری باشد، چه اینکه یکی باشد یا متعدّد در این صورت از برای جدّ یا جدّه مادری یک سوم است و با تعدّد به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود اگر چه اختلاف داشته باشند از حیث ذکورت و انوثت ، و از برای جدّ یا جدّه پدری و برادر یا خواهر پدری دو سوّم باقی از ترکه است ، و با اختلاف از حیث ذکورت و انوثت با ت (فاضل) و بدون اختلاف به طور مساوی قسمت می شود، و اگر با آن اجداد یا جدّات برادر یا خواهر مادری باشد از برای جدّ یا جدّه مادری ، با برادر یا خواهر مادری یک سوم است که به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود اگر چه از حیث ذکورت و انوثت اختلاف داشته باشند و از برای جدّ و یا جدّه پدری دو سوم است و بینشان در صورت اختلاف با ت (فاضل) و الّا به طور مساوی تقسیم می شود.

هشتم : اینکه برادرها یا خواهرها بعض از آنها پدری و بعض از آنها مادری و با آنها جدّ یا جدّه پدری باشد در این صورت از برای برادر یا خواهر مادری یک ششم ترکه است اگر یکی باشد و یک سوّم از آن است اگر متعدّد باشند، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود و از برای برادر یا خواهر پدری با جدّ یا جدّه پدری باقی آن ترکه است و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود در صورتی که اختلاف از حیث ذکورت و انوثت نداشته باشند، و در صورت اختلاف به ت (فاضل) بین آنها تقسیم می شود، و اگر با آن برادرها یا خواهرها جدّ یا جدّه مادری باشد از برای جدّ یا جدّه مادری با برادر یا خواهر مادری تماماً یک سوم است و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، و از برای برادر یا خواهر پدری دو سوّم است و بین آنها در صورت اختلاف از حیث ذکورت و انوثت با ت (فاضل) و در صورت عدم اختلاف به طور مساوی تقسیم می شود.

(سیستانی): مسأله ۲۷۱۲ در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها یا خواهرها با جدّ یا جدّه یا اجداد یا جدّات ، چند صورت است :

اول : اینکه هر یک از جدّ یا جدّه و برادر یا خواهر همه از طرف مادر باشند، در این صورت مال بین آنها بطور مساوی تقسیم می شود، اگر چه بعضی مذکر و بعضی مؤنث باشند.

دوم : اینکه همه آنها از طرف پدر باشند، در این صورت نیز مال بین آنها بطور مساوی تقسیم می شود در فرضی که همه ذکور و یا همه اناث باشند، و اگر مختلف باشند پس هر مذکری دو مقابل مؤنث می برد.

سوم : اینکه هر یک از جدّ یا جدّه از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد، حکم این صورت حکم صورت گذشته است ، و دانسته شد که برادر یا خواهر پدری میّت اگر با برادر یا خواهر پدری و مادری جمع شود، پدری تنها ارث نمی برد.

چهارم : اینکه اجداد یا جدّات یا هر دو هم از طرف پدر و هم از طرف مادر باشند، و برادرها یا خواهرها یا هر دو نیز چنین باشند، در این صورت برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدّات یک سوم از ترکه است ، و بطور مساوی بین مذکر و مؤنث آنها تقسیم می شود، و برای خویشان پدری از آنها دو سوم از ترکه است که به هر مذکری دو مقابل مؤنث داده می شود؛ و اگر همه ذکور یا همه اناث باشند، بطور مساوی بین آنها تقسیم می شود.

پنجم : اینکه جدّ یا جدّه از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف مادر، در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد یک ششم از مال را می برد، و اگر متعدد باشند یک سوم را بطور مساوی بین خودشان تقسیم می نمایند و باقیمانده مال جدّ یا جدّه است ؛ و اگر جدّ و جدّه هر دو باشند، جدّ دو مقابل جدّه می برد.

ششم : اینکه جد یا جدّه یا هر دو از طرف مادر و برادر یا برادرها از طرف پدر باشد، در این صورت برای جد یا جدّه یک سوم است ؛ و اگر هر دو هستند همان یک سوم را بطور مساوی تقسیم می کنند، و دو سوم آن برای برادر یا برادرها است ؛ و اگر با آن جدّ یا جدّه خواهر از طرف پدر باشد، در صورتی که یکی باشد نصف را می برد، و اگر متعدد باشند دو سوم را می برند، و در هر صورت از برای جدّ و یا جدّه یک سوم است ؛ و بنا بر این اگر خواهر یکی شد، یک ششم از ترکه زائد است و مردد است که به خواهر داده می شود و یا میان او و جدّ یا جدّه تقسیم می شود، و احتیاط واجب در آن ، مصالحه است .

هفتم : اینکه اجداد یا جدّات یا هر دو، هم پدری باشند و هم مادری و با آنها برادر یا خواهرِ پدری باشد، یکی باشد یا متعدد، در این صورت برای جدّ یا جدّه مادری یک سوم است ، و با تعدُّد بطور مساوی بین آنها تقسیم می شود، اگر چه بعضی مذکر و بعضی مؤنث باشند؛ و برای جدّ یا جدّه پدری ، و برادر یا خواهرِ پدری دو سوم باقی از ترکه است ، و مذکر دو برابر مؤنث می گیرد. و اگر با آن اجداد یا جدّات ، برادر یا خواهرِ مادری باشد، برای جدّ یا جدّه مادری و برادر یا خواهرِ مادری یک سوم است که بطور مساوی بین آنها تقسیم می شود، اگر چه بعضی مذکر و بعضی مؤنث باشند؛ و برای جدّ و یا جدّه پدری دو سوم است ، و جدّ دو برابر جدّه می گیرد.

هشتم : اینکه برادرها یا خواهرها بعضی پدری و بعضی مادری باشند و با آنها جدّ یا جدّه پدری باشد، در این صورت برای برادر یا خواهرِ مادری یک ششم ترکه است اگر یکی باشد، و یک سوم است اگر متعدّد باشند، و بطور مساوی بین آنها تقسیم می شود و برای برادر یا خواهرِ پدری و جدّ یا جدّه پدری باقیِ آن ترکه است ، و برای مذکر دو برابر مؤنث است ؛ و اگر با آن برادرها یا خواهرها جدّ یا جدّه مادری باشد، برای جدّ یا جدّه مادری و برادر یا خواهرِ مادری تمام یک سوم است و بطور مساوی بین آنها تقسیم می شود، و برای برادر یا خواهرِ پدری دو سوم

است که برای مذکر آنها دو برابر مؤنث است .

(زنجانی): مسأله ۲۷۶۵ اگر وارث میّت هم از صنف برادر و خواهر و برادر زادگان و خواهر زادگان باشد و هم از صنف پدر بزرگ و مادر بزرگ ، مسأله صورتهای مختلفی دارد، قبل از ذکر این صورتها و حکم آنها مبنای کلّی این مسأله را متذکّر می شویم که پدر بزرگ پدری به منزله یک برادر پدری یا پدر و مادری و مادر بزرگ پدری به منزله یک خواهر پدری یا پدر و مادری است و پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری مانند یک برادر یا خواهر مادری است . و اینک صورتهای مختلف مسأله :

اوّل : پدر بزرگ و مادر بزرگ و برادر و خواهر (یا برخی از آنها) همه از طرف مادر باشند، در این صورت مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود و جنس مذکّر یا مونّث بودن وارثان نقشی در حکم این صورت ندارد.

دوم : مانند صورت پیشین ، ولی همه ورثه از طرف پدر باشند، در این صورت اگر همه مذکّر یا همه مونّث باشند، مال به طور مساوی بین آنها قسمت می شود و اگر برخی مذکّر و برخی مؤنّث ، هر مذکّر دو برابر مونّث می برد.

سوم : مادر بزرگ یا پدر بزرگ از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف پدر و مادر. حکم این صورت همانند حکم صورت دوم است ، و اگر علاوه بر برادر یا خواهر پدر و مادری ، برادر یا خواهر پدری هم باشد، برادر یا خواهر پدری ارث نمی برد.

چهارم : پدر بزرگ ها یا مادر بزرگ ها برخی پدری باشند و برخی مادری (چه همه مذکّر باشند یا همه مونّث یا برخی مذکّر یا برخی مؤنّث) و برادرها یا خواهرها برخی مادری باشند و برخی پدری و مادری یا پدری ، در این صورت سهم کلیه خویشاوندان تنها مادری از برادرها و خواهرها و پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها ۱۳ از مال است که به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود و به مذکّر یا مونّث بودن آنها توجّهی نمی شود و سهم خویشاوندان پدری و مادری یا پدری ۲۳ مال است که اگر همه مذکّر یا همه مونّث باشند به طور مساوی تقسیم می شود و اگر برخی مذکّر و برخی مؤنّث ، ۲۳ مال را به گونه ای تقسیم می کنند که به هر مذکّر دو برابر مونّث برسد.

پنجم : پدر بزرگ یا مادر بزرگ از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر تنها از طرف مادر، در این صورت برادر یا خواهر اگر یکی باشد ۱۶ مال و اگر متعدّد باشند ۱۳ مال را برده ، به طور مساوی بین خود تقسیم می کنند و باقی مانده سهم پدر بزرگ و مادر بزرگ است که اگر پدر بزرگ و مادر بزرگ هر دو باشند، پدر بزرگ دو برابر مادر بزرگ می برد.

ششم : اگر پدر بزرگ یا مادر بزرگ از طرف مادر باشد و برادر یا برادر و خواهر از طرف پدر یا پدر و مادر باشد، در این صورت پدر بزرگ یا مادر بزرگ ۱۳ می برد اگر چه یکی باشد و چنانچه متعدّد باشند ۱۳ را به طور مساوی بین خود تقسیم می کنند و ۲۳ سهم برادر یا برادر و خواهر است ؛ پس اگر تنها یک برادر بود ۲۳ را به او می دهند و اگر چند برادر بودند آن را به طور مساوی تقسیم می کنند و اگر برادر و خواهر بودند، طوری تقسیم می کنند که سهم یک برادر دو برابر سهم یک

خواهر باشـد. و اگر همراه با پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری ، خواهر پدری یا پدر و مادری باشد، چنین خواهری در صورتی که یکی باشد ۱۲ و در صورت متعدّد بودن ۲۳ را می برد و در هر صورت سـهم پـدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری ۱۳ است ؛ بنا بر این اگر خواهران متعـدّد باشـند، چیزی از ترکه باقی نمی ماند و اگر یک خواهر باشد ۱۶ از ترکه باقی می ماند که مردّد است که تمـام آن به خواهر داده شود یـا بین خواهر و پـدر بزرگ یا مادر بزرگ به نسـبت سـهام آنان تقسیم گردد، در نتیجه سهم قطعی خواهر ۱۸۳۰ و سهم قطعی پدر بزرگ یا مادر بزرگ ۱۰۳۰ است و صاحب ۲۳۰ باقی مانده مردّد است که احتیاط، در مصالحه در این مقـدار است ؛ در نتیجه اگر این مقدار را به عنوان مصالحه به طور مساوی بین خودشان قسـمت کنند، سـهم خواهر ۱۹۳۰ و سهم پدر بزرگ یا مادر بزرگ ۱۱۳۰ خواهد بود و اگر در میان ورثه نابالغ یا دیوانه باشد، احتیاط مستحبّ آن است که بجای مصالحه ، افراد بالغ عاقل ، مقدار مردّد را به نابالغ یا دیوانه ببخشند.

هفتم : پـدر بزرگ ها یا مادر بزرگ ها برخی پدری و برخی مادری باشـند و همراه آنها برادر یا خواهر پدری یا پدر و مادری باشد، چه یکی باشد یا بیشتر؛ در این صورت سهم پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری (۱۳ است که در صورتی که متعدّد باشند به طور مساوی بین خود قسـمت می کننـد و به مذکّر و مونّث بودن ایشان توجّهی نمی شود و ۲۳ باقی مانده را به خویشاوندان پـدری می دهنـد که اگر همه مـذکّر یا همه مونّث باشـند به طور مساوی و اگر برخی مذکّر و برخی مونّث باشـند، به گونه ای تقسـیم می کننـد که هر مـذکّری دو برابر مونّث ببرد. و اگر همراه آن پـدر بزرگ هـا یا مادر بزرگ ها، برادر یا خواهر مادری باشد، ۱۳ ترکه سـهم خویشاونـدان مادری (یعنی پـدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری و برادر یا خواهر مادری) است که به طور مسـاوی بین آنـان تقسـیم می شود و به مـذکّر و مونّث بودنشان توجّهی نمی شود و پـدر بزرگ یا مادر بزرگ پـدری ۲۳ باقی مانـده را می برد که در صورت متعـدّد بودن ، اگر همه مـذکّر یا همه مونّث باشـند آن را به طور مساوی و اگر برخی مـذکّر و برخی مونّث باشند، به گونه ای تقسیم می کنند که هر مذکّر دو برابر مونّث ببرد.

هشتم : برادرها یا خواهرها برخی پدری یا پدر و مادری و برخی مادری باشند و پدر بزرگ یا مادر بزرگ پدری باشد؛ در این صورت اگر برادر یـا خواهر مادری یکی باشـد ۱۶ و اگر بیشتر از یکی باشـد ۱۳ ترکه را می برنـد که به طور مسـاوی بین آنها تقسـیم می شود و بقیّه ترکه به برادر یا خواهر پـدری یا پدر و مادری و پدر بزرگ یا مادر بزرگ پدری می رسد که اگر همه مذکّر یا همه مونّث باشـند به طور مساوی و اگر برخی مذکّر و برخی مؤنّث ، به گونه ای تقسیم می کنند که هر مذکّر دو برابر مونّث ببرد. و اگر همراه آن برادرها یا خواهرها، پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری باشد، سهم خویشاوندان مادری (پدر بزرگ یـا مـادر بزرگ مـادری و برادر یا خواهر مادری) بر روی هم ۱۳ است که به طور مسـاوی بین آنان تقسـیم می شود و برادر یا خواهر پـدری یا پدر و مادری ۲۳ بـاقی مانـده را می برد که اگر همه مـذکّر یـا همه مونّث باشـند، به طور مساوی و اگر برخی مذکّر و برخی مونّث باشند، به گونه ای تقسیم می کنند که هر مذکّر دو برابر مونّث ببرد. لازم به ذکر است که به طور کلّی در صورت وجود برادر یا خواهر پدر و مادری ، برادر یا خواهر پدری

ارث نمی برد.

(خوئی): مسأله ۲۷۶۴ (زنجانی): مسأله ۲۷۶۶ (سیستانی): مسأله ۲۷۱۳ در صورتی که میت برادر یـا خواهر دارد برادرزاده یا خواهرزاده او ارث نمی برد. ولی این حکم در جـایی که ارث برادرزاده یـا خواهرزاده بـا برادر یا خواهر مزاحمت نکنـد جاری نیست ، مثلًا اگر میت برادر پدری و جدّ مادری داشته باشد برادر پدری دو ثلث و جدّ مادری یک ثلث ارث می برد، و در این صورت اگر میت پسر برادر مادری نیز داشته باشد پسر برادر با جدّ مادری در ثلث شریک می باشد. ((زنجانی): چون ارث پسر برادر مادری به ارث برادر پدری ارتباطی ندارد).

(مکارم): مسأله ۲۳۷۸ اگر وارث ، جـدّ یا جـدّه مادری (یا هر دو) با برادران مادری باشـد، جدّ در حکم یک برادر و جدّه در حکم یـک خواهر است و مـال را در میـان خود به طور مساوی تقسـیم می کننـد و اگر وارث ، جـدّ و جـدّه پـدری (یا پـدر و مادری) با برادران پـدری (یا پـدری و مادری) باشـند جـدّ، حکم یک برادر و جـدّه ، حکم یک خواهر را دارد و ارث را در میان خود چنان تقسیم می کنند که سهم هر مرد دو برابر سهم زن شود.

(فاضل): مسأله ۲۹۰۷ اگر وارث میّت هم جـدّ و جـدّه بودنـد و هم خواهر و برادر؛ جدّ در حکم برادر و جدّه در حکم خواهر قرار گرفته و مثل آنها ارث می برنـد مثلًا اگر وارث میّت در طبقه دوم عبارت از جـدّ پدری و سه برادر پدری و مادری باشـند، مال میّت به چهار قسمت تقسیم شده و هر یک ، یک سهم می برند.

(فاضل): مسأله ۲۹۰۸ اگر علاوه بر اجـداد و برادر، همسـر میّت هم باشد همسـر سـهم خود را می برد یعنی اگر زن باشد ۱۴ و اگر شوهر باشد ۱۲ و بقیه بین اجداد و خواهر و برادر میّت طبق احکام سابق تقسیم می شود.

(فاضل): مسأله ۲۹۰۹ اگر جدّ و جدّه یا یکی از آنها زنده باشند ولی تمام برادر و خواهرهای او مرده باشند فرض می کنیم که خواهر و برادرهای او زنـده هسـتند و در کنار جدّ و جدّه سـهم الارث آنها تعیین می شود سپس سـهم ارث جدّ و جدّه به خود آنها پرداخت و سهم الارث برادر و خواهر بین فرزندان آنها طبق مسأله [۲۷۴۰] تقسیم می شود.

ارث دسته سوم

[مسأله ۲۷۵۵]

مسأله ۲۷۵۵ دسـته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد، که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می برند. (زنجانی): مسأله طبقه سوم که همگی یک صـنف هسـتند عمو و عمّه و دایی و خاله (مستقیم یا غیر مستقیم) و فرزندان (مستقیم یا غیر مستقیم) ایشان است که اگر از طبقه اوّل و دوم کسی نباشد اینها ارث می برند.

(فاضل): مسأله طبقه سوم عبارتند از عمو و عمّه و دایی و خاله و فرزندان آنها که اگر از طبقه

اوّل و دوم کسی نباشد اینها از میّت بنا بر احکام آینده ارث می برند.

عمو و عمّه یعنی برادر و خواهر پـدر متوفّی اگر پـدر و مـادر آنهـا با پـدر و مادر متوفّی یکی باشـند آنان را عمو و عمه پـدر و مادری گوینـد و اگر فقط پـدر آنها با پـدرِ پـدرِ متوفی یکی باشد و مادرشان فرق کند آنان را عمو و عمّه پدری گویند و اگر تنها مادر آنان با مادرِ پدرِ متوفّی یکی باشد آنان را عمو و عمه مادری گویند.

دایی و خـاله یعنی برادر و خواهر مادر متوفّی به ترتیب مسأله قبل به دایی و خاله پـدر و مادری و دایی و خاله پـدری و دایی و خاله مادری تقسیم می شوند.

اگر وارث فقط یک نفر از طبقه سوم باشد تمام مال میّت به او می رسد، مثلًا اگر یک عمو یا یک دایی داشته باشد تمام مال به عمو یا دایی می رسد و فرقی نمی کند پدری باشد یا مادری یا پدر و مادری .

[مسأله ۲۷۵۶]

مسأله ۲۷۵۶ اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است ، چه پدر و مادری باشد، یعنی با پدر میت (۱) از یک پدر و مادر باشـد، یا پدری باشد یا مادری ، همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشـند و همه پدر و مادری ، یا همه پدری باشند (۲) مـال به طور مساوی بین آنان قسـمت می شود (۳) و اگر عمـو و عمه هر دو باشـند (۴) و همه پـدر و مادری یا همه پـدری باشـند عمو دو برابر عمه می برد (۵) مثلًا اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشـد، مال را پنـج قسـمت می کننـد یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند (۶) (۱) (خوئی)، (تبریزی): یعنی با میت .. (۲) (گلپایگانی)، (سیسـتانی)، (بهجت)، (صافی)، (زنجانی): همه پـدر و مادری یا همه پدری یا همه مادری باشند .. (۳) (زنجانی): و اگر برخی پـدری و برخی مادری و برخی پـدر و مادری باشـند، با وجود عمو یا عمّه پدر و مادری ، عمو و عمّه پـدری ارث نمی برند و سـهم عمو یا عمّه مادری اگر یکی باشد ۱۶ و اگر متعدّد باشد ۱۳ است که به طور مساوی تقسـیم می کنند و بقیه را نیز به طور مساوی بین عموها یا عمّه ها تقسـیم می کنند. (۴) (سیسـتانی): عمو دو برابر عمه می برد. [پایان مسأله] (۵) (مکارم): بقیه مسأله ذکر نشده .

(خوئی)، (تبریزی): مشهور این است که عمو دو برابر عمّه می برد .. (۶) (خوئی)، (تبریزی): ولی بعید نیست که قسمت بین عمو و عمّه نیز به طور مساوی باشد.

(فاضل): مسأله اگر وارث میّت تنها چند عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند مال بین آنها بطوری تقسیم می شود که عمو دو برابر عمّه ارث ببرد.

[مسأله ۲۷۵۷]

اشاره

مسأله ۲۷۵۷ اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری (۱) باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود (۲) ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته

باشد (۳) بنا بر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند. این مسأله در رساله آیت اللّه (سیستانی) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی): یا عمو و عمّه مادری باشند، ظاهر آن است که مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود. (۲) (بهجت): و همچنین است اگر فقط چند عمو و عمّه مادری داشته باشد ولی در صورت اخیر، بنا بر احتیاط باید با هم صلح کنند.

(نوری): چون مسأله از لحاظ اینکه آیا باید بطور مساوی میان خود قسمت کنند یا اینکه عمو دو برابر عمه می برد؛ مورد تردید است ..

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر وارث میّت فقط عمو و عمّه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ((صافی): ولی احتیاط این است که در ما زاد بر ثلث ، عمه رضایت عمو را جلب کند).

(زنجانی): مسأله اگر وارث میّت یک یا چند عمو و یک یا چند عمّه باشند، چنانچه همه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود و اگر همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمّه می برد، مثلًا اگر وارث میّت دو عمو و یک عمّه باشند که همگی پدر و مادری یا پدری هستند، ۱۵ مال به عمّه و به هر یک از دو عمو، ۲۵ می رسد و احتیاط مستحب- آن است که در تقسیم مصالحه کنند، شیوه طبیعی مصالحه این است که مقدار مردّد بین دو نفر را به طور مساوی بین خود تقسیم کنند، بنا بر این سهم نهایی هر شخص پس از مصالحه ، میانگین حد اقل و حد اکثر سهم وی خواهد بود. در توضیح مصالحه می گوییم که چون برخی از علماء، سهم عمو و عمّه را مساوی می دانند، در نتیجه سهم هر یک از عمو و عمّه را در مثال بالا ۱۰۳۰ می دانند، بنا بر این سهم قطعی عموها ۱۰۳۰ طبق نظر صحیح : ۱۲۳۰ و سهم قطعی عمّه ۶۳۰ طبق نظر برخی از علماء: ۱۰۳۰ می باشد و اگر مقدار مردّد را به طور مساوی مصالحه کنند، سهم نهایی هر عمو ۱۱۳۰ و سهم عمّه ۸۳۰ خواهد بود. و اگر در میان وارثان نابالغ یا دیوانه باشد، احتیاط مستحب- آن است که وارثان بالغ عادل ، به جای مصالحه مقدار مردّد را به وارث نابالغ یا دیوانه ببخشند. و همین طور در مسائل آینده .

(فاضل): مسأله اگر وارث متوفّی فقط چند عمّه یا چند عمو باشند، اموال متوفّی بین آنها بالسویه تقسیم می شود و در این فرض فرقی نمی کند که همه پدری باشند یا مادری یا پدر و مادری .

اگر وارث متوفّی تنها چند عمو و عمّه مادری باشند چون دقیقاً معلوم نیست که سهم آنان به چه صورتی باشد باید بنا بر احتیاط واجب با همدیگر مصالحه نمایند.

مسأله اختصاصی

(فاضل): مسأله ۲۹۱۹ اگر وارث همسر و چند عمو و عمّه باشند، همسر اگر شوهر باشد ۱۲ و اگر زن باشد ۱۴ ارث می برد و بقیه مال به ترتیبی که در مسائل قبل گفته شد بین عمو و عمّه تقسیم می شود.

[مسأله ۲۷۵۸]

اشاره

مسأله ۲۷۵۸ اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی برند، پس اگر (۱) میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند؛ یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند (۲) و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد (۳) مال را سه قسمت می کنند؛ دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند (۴) (۱) (تبریزی): و اگر .. (خوئی): و مشهور این است که اگر .. (۲) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری می دهند، و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند ((خوئی): ولی بعید نیست که در هر دو صورت عمو و عمه مادری مثل عمو و عمه های دیگر باشند و مال بین همه آنها بطور مساوی تقسیم شود).

(سیستانی): و عمو در هر حال دو برابر عمه می برد.

(نوری): و در اینجا نیز در اینکه یک سوم مال به عمو، یا عمه مادری می رسد یا یک ششم آن ، مسأله مورد تردید است ، احتیاط واجب آن است عمو و عمه پدر و مادری (در فقدان آنها عمو و عمه پدری) با عمو یا عمه مادری صلح کنند .. (۳) (مکارم): اگر میّت عمو و عمّه مادری متعدّد دارد (دو عمو یا دو عمه یا یک عمو و یک عمه مادری) .. (۴) (گلپایگانی)، (صافی)، (بهجت): یک قسمت را به عمو و عمّه مادری می دهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند ((گلپایگانی)، (صافی): و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند).

(زنجانی): مسأله اگر وارث میّت یک یا چند عمو و یک یا چند عمّه باشند و بعضی از آنها پدر و مادری و بعضی پدری و بعضی مادری باشند، با بودن عمو یا عمّه پدر و مادری ، عمو و عمّه پدری ارث نمی برند، پس اگر میّت علاوه بر عمو و عمّه پدر و مادری ، تنها یک عمو یا یک عمّه مادری دارد، ۱۶ را به عمو یا عمّه مادری و بقیه را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمّه می برد، و اگر میّت علاوه بر عمو یا عمّه پدر و مادری ، عمو و عمّه پدری متعدّد دارد (همه عمو یا همه عمّه یا مختلف باشند) ۱۳ را به عمو و عمّه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمّه می برد، و احتیاط مستحب آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

در توضیح مصالحه می گوییم که برخی از علماء معتقدند که عمو و عمّه مادری و عمو و عمّه پدر و مادری همه به طور

مساوی ارث می برند، بنا بر این اگر میّت مثلًا یک عموی مادری و

یک عموی پـدر و مادری و دو عمّه پـدر و مادری داشـته باشـد، بر طبق نظر صـحیح ، سـهم عموی مادری ۸۴۸ و سهم عموی پدری و مادری ۲۰۴۸ و سـهم هر یک از دو عمّه پـدر و مادری ۱۰۴۸ (مجموعاً ۲۰۴۸ می باشـد، ولی طبق نظر برخی از علماء سهم هر یـک از این چهار نفر ۱۲۴۸ است ، بنـا بر این سـهم قطعی عموی مادری ۸۴۸ (طبق نظر برخی از علمـاء: ۱۲۴۸ و سهم قطعی عموی پـدر و مادری ۱۲۴۸ (طبق نظر صـحیح : ۲۰۴۸، و سـهم قطعی هر یـک از دو عمّه پـدر و مادری ۱۰۴۸ (طبق نظر برخی از علماء: ۱۲۴۸ است و اگر مقدار مردّد را در هر مورد به طور مساوی مصالحه کنند، سهم نهایی عموی مادری ۱۰۴۸) و سهم عموی پدر و مادری ۱۶۴۸ و سهم هر عمّه پدر و مادری ۱۱۴۸ (مجموعاً: ۲۲۴۸ خواهد بود.

(فاضل): مسأله اگر میّت چند عمو و چند عمّه پدر و مادری و مادری داشته باشد:

الف : با وجود عمو و عمّه پدری و مادری ، عمو و عمّه پدری ارث نمی برند.

ب : با وجود عمو و عمّه پدر و مادری و عمو و عمّه مادری مال به تفصیل زیر تقسیم می شود: (۱) اگر متوفّی فقط یک عمو و یا عمّه مادری داشـته باشد ۱۶ مـال به او می رسـد و بقیه مـال بین عمو و عمه پـدر و مادری همانطور که در مسأله [۲۷۵۶] بیان شد تقسیم می شود. (۲) اگر متوفّی چند عمو و عمّه یا چند عمه مادری داشـته باشد ۱۳ مال میّت به آنان می رسـد که بالسویه بین آنان تقسـیم می شود (طبق مسأله [۲۷۵۷] و بقیه مـال بین عمو و عمّه پـدر و مادری به ترتیبی که در مسأله [۲۷۵۶] بیان شد تقسیم می شود. (۳) در این مسأله فرقی نمی کند که عمو و عمّه و عمّه پدر و مادری یک نفر باشـند یا چند نفر یعنی اگر یک نفر باشد ۵۶ مـال در فرض یـک و ۲۳ مـال در فرض دو به او می رسـد و اگر چنـد نفر باشـند طبـق آنچه در مسأله [۲۷۵۶] و [۲۷۵۷] بیان شد این مقدار بین آنان تقسیم می شود.

مسأله اختصاصی

(فاضل): مسأله ۲۹۲۱ اگر وارث میّت همسـر و چند عمو و عمّه باشـند، همسر اگر شوهر باشد ۱۲ و اگر زن باشد ۱۴ ارث می برد و عمو و عمّه مادری اگر یکی باشد ۱۶ و اگر چند نفر باشند ۱۳ بقیه مال را ارث می برند و ۲۳ بقیه مال به عمو و عمّه پدر و مادری طبق مسأله قبل تقسیم می شود.

[مسأله ۲۷۵۹]

اشاره

مسأله ۲۷۵۹ اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشـد، همه مال به او می رسـد و اگر هم دایی و هم خاله باشـد و همه پدر و مادری (۱) یا پدری ، یا مادری باشـند (۲) مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود (۳) و احتیاط (۴) آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند (۵) (۱) (سیستانی): یعنی با مادر میت از یک پدر و مادر باشند .. (۲) (سیستانی): بعید نیست

که دایی دو برابر خاله ارث ببرد ولی احتمال تساوی هم می رود، پس به احتیاط واجب در مقدار زائد مصالحه کنند. (۳) (خوئی)، (تبریزی): بقیه مسأله ذکر نشده . (۴) (نوری): احتیاط واجب ..

(۵) (بهجت): احتیاط در افرادی که فقط از طرف مادر ارث می برند این است که در تقسیم بین خود صلح نمایند. (مکارم): احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر مصالحه کنند.

(فاضل): مسأله اگر فقط یک دایی یا خاله وارث باشد تمام مال میّت به او می رسد.

اگر چند دایی یا خاله وارث باشند تمام مال بین آنان بالسویه تقسیم می شود (به شرطی که تمام آنان پدری یا مادری یا پدر و مادری باشند).

(زنجانی): مسأله اگر وارث میّت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند دایی یا چند خاله باشند و همه پدر و مادری (یعنی با مادر میّت از یک پدر و مادر باشند) یا همه پدری یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود، و چنانچه دایی ها و خاله های متعدّد برخی مادری و برخی پدری و برخی پدر و مادری باشند، دایی یا خاله پدری ارث نمی برد و دایی یا خاله مادری اگر یکی باشد ۱۶ می برد، و اگر بیش از یکی باشد، ۱۳ مال را به طور مساوی بین خود تقسیم می کنند و بقیه مال را دایی یا خاله پدر و مادری می برد که اگر متعدّد باشند آنها هم سهم خود را به طور مساوی تقسیم می کنند.

مسائل اختصاصی

(زنجانی): مسأله ۲۷۷۲ اگر وارث میّت یک یا چند دایی و یک یا چند خاله باشند، چنانچه همه مادری باشند مال بین همه آنها به طور مساوی تقسیم می شود و اگر همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، دایی دو برابر خاله می برد و چون برخی از فقهاء در اینجا نیز سهم دایی و خاله پدر و مادری یا پدری را مساوی می دانند، احتیاط مستحب آن است که در اینجا نیز مصالحه شود. در توضیح مصالحه می گوییم که اگر مثلًا دو دایی پدر و مادری و یک خاله پدر و مادری باشند طبق نظر صحیح هر یک از دو دایی ۱۲۳۰ و خاله ۶۳۰ می برد و طبق نظر برخی از علماء هر یک از آنها ۱۰۳۰ می برند، در نتیجه سهم قطعی دایی ها ۱۰۳۰ و سهم قطعی خاله ۶۳۰ است و اگر مقدار مردّد را به طور مساوی مصالحه کنند، سهم دایی ها ۱۱۳۰ و سهم خاله ۸۳۰ خواهد بود.

(فاضل): مسأله ۲۹۲۴ اگر چند دایی و خاله وارث باشند مال میّت بین آنان بالسویه تقسیم می شود (به شرطی که تمام آنان پدری یا مادری یا پدر و مادری باشند).

(فاضل): مسأله ۲۹۲۵ اگر همسر میّت با چند دایی و خاله وارث باشند: همسر اگر شوهر باشد ۱۲ و اگر زن باشد ۱۴ مال به او می رسد و بقیه مال طبق مسائل گذشته بین دایی و خاله تقسیم می شود.

[مسأله ۲۷۶۰]

مسأله ۲۷۶۰ اگر وارث میت فقط یک دایی ، یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پـدری ارث نمی برنـد و مال را شـش قسـمت می کننـد، یک قسـمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسـمت کنند (۱) (۱) (گلپایگـانی)، (صافی): احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

(نوری): و احتیاط واجب آن است که دادن یک ششم به دایی و خاله مادری و همچنین

تقسیم بطور مساوی میان دایی و خاله پدر و مادری با تصالح انجام بگیرد.

(خوئی): مسأله اگر وارث میّت فقط یک یا چند دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برد و بعید نیست بقیه در تقسیم با همدیگر مساوی باشند.

(تبریزی): اگر وارث میت فقط یک یا چند دایی یا یک یا چند خاله مادری ..

(سیستانی): ارث نبردن دایی و خاله پدری محل اشکال است و به هر حال دایی یا خاله مادری اگر یک نفر باشد یک ششم و اگر متعدد باشند یک سوم مال را می برند، و ما بقی به دایی و خاله پدری یا پدر و مادری داده می شود؛ و در هر حال محتمل است که دایی دو برابر خاله ارث ببرد ولی به احتیاط واجب باید مصالحه کنند.

(زنجانی): مسأله اگر وارث میّت فقط یک دایی یا یک خاله مادری و یک یا چند دایی و یک یا چند خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری می باشند، با وجود دایی یا خاله پدر و مادری دایی و خاله پدری ارث نمی برند و دایی یا خاله مادری ۱۶ مال را می برد و ۵۶ باقی مانده را دایی و خاله پدر و مادری به گونه ای تقسیم می کنند که دایی دو برابر خاله ببرد، و احتیاط مستحبّ آن است که در تقسیم مصالحه کنند.

در توضیح مصالحه می گوییم که اگر مثلًا یک دایی مادری و یک دایی پدر و مادری و یک خاله پدر و مادری باشند، ۱۶ مال سهم دایی مادری است ، و ۵۶ باقی مانده سهم دایی و خاله پدر و مادری است که طبق نظر صحیح ، دایی دو برابر خاله می برد در نتیجه سهم دایی پدر و مادری طبق نظر صحیح ۴۰۷۲ و سهم خاله ۲۰۷۲ می باشد و طبق نظر برخی از علماء هر دو ۳۰۷۲ می برند، در نتیجه سهم قطعی دایی پدر و مادری ۳۰۷۲ و سهم قطعی خاله ۲۰۷۲ می باشد و اگر مقدار مردّد را با مصالحه به طور مساوی تقسیم کنند، سهم دایی ۳۵۷۲ و سهم خاله ۲۵۷۲ خواهد گردید، سهم دایی مادری هم به هر حال ۱۲۷۲ است .

(فاضل): مسأله اگر وارث میّت چند دایی و خاله پدر و مادری و پدری و مادری باشند، همانطور که در مسائل سابق بیان شد با وجود دایی یا خاله پدر و مادری دایی و خاله پدری ارث نمی برند بنا بر این مال میّت به صورت زیر بین دایی و خاله مادری و پدر و مادری تقسیم می شود:

۱ - اگر فقط یک دایی یا خاله مادری باشد ۱۶) مال متوفّی به او می رسد و بقیه مال بین دایی و خاله پدر و مادری بالسویه تقسیم می شود.

۲ - اگر چنددایی و خاله مادری یا چند دایی یا خاله مادری داشته باشد ۱۳) مال میّت به آنان می رسد که بین آنها بالسویه تقسیم می شود و بقیه مال نیز بین ورثه پدر و مادری بالسویه تقسیم می شود.

[مسأله ۲۷۶۱]

اشاره

مسأله ۲۷۶۱ اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برند (۱) و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند (۲) و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان

قسمت کنند (۳) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (خوئی) و (سیستانی) نیست (۱) (تبریزی): و بعید نیست که بقیه در تقسیم آن با هم مساوی باشند. (۲) (بهجت): و احتیاط در مصالحه است .. (۳) (گلپایگانی)، (صافی): احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند. ((صافی): و مراعات این احتیاط در صورت اولی نیز خوب است).

(نوری): و در اینجا نیز تقسیم میان دائی و خاله پدر و مادری که بطور مساوی انجام می گیرد باید با احتیاط به تصالح انجام گیرد.

(فاضل): مسأله اگر وارث میّت عبارت باشند از دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری ، چون دایی و خاله پدر و مادری وجود ندارند، دایی و خاله پدری ارث می برند و در تقسیم ارث ، احکام دایی و خاله پدر و مادری را خواهند داشت و در کنار دایی و خاله مادری ، طبق مسأله قبل ارث می برند.

(زنجانی): مسأله اگر وارثان میّت دایی و خاله مادری متعدّد (همه دایی باشند یا همه خاله یا برخی دایی و برخی خاله) و یک یا چند دایی پدر و مادری و یک یا چند خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و دایی و خاله مادری ۱۳ مال را به طور مساوی بین خود تقسیم می کنند و بقیه را دایی و خاله پدر و مادری بین خود به گونه ای تقسیم می کنند که دایی دو برابر خاله ببرد. در این مسأله هم چون برخی علماء معتقدند که دایی و خاله پدر و مادری به طور مساوی ارث می برند، احتیاط مستحب ّ آن است که در مقدار مردّد بین دو نظریه مصالحه کنند، چنانچه در مسائل پیشین شیوه آن توضیح داده شد.

مسأله اختصاصی

(فاضل): مسأله ۲۹۲۸ اگر وارث میّت علاوه بر دایی و خاله همسر میّت هم باشد، همسر اگر شوهر باشد ۱۲ و اگر زن باشد ۱۴ مال را ارث می برد و دایی و خاله مادری هم اگر یکی باشند ۱۶ و اگر چند نفر باشند ۱۳ از بقیه مال را ارث می برند و ۲۳ بقیه مال بین دایی و خاله پدر و مادری یا پدری طبق مسأله قبل [۲۷۶۱] تقسیم می شود.

[مسأله ۲۷۶۲]

اشاره

مسأله ۲۷۶۲ اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می برد. (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): مسأله اگر وارث میت یک یا چند دایی یا یک یا چند خاله یا دایی و خاله و یک یا چند عمو یا یک یا چند ((خوئی)، (سیستانی): عمّه یا) عمو و عمه باشد، مال را سه قسمت می کنند؛ یک قسمت را دایی یا خاله یا هر دو، بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می برند ((سیستانی): و کیفیت تقسیم بین

هر گروه گذشت).

(زنجانی): مسأله اگر وارث میّت یک یا چند دایی یا خاله (همه دایی یا همه خاله یا برخی دایی و برخی خاله) به همراه یک یا چند عمو و عمّه باشند سهم دایی ها یا خاله ها ۱۳ و بقیه سهم عموها یا عمّه ها می باشد، شیوه تقسیم مال بین هر گروه در مسائل آینده توضیح داده می شود.

(فاضـل): مسـأله اگر وارث میّت عبـارت از عمو و عمّه یـا یکی از آنان و دایی و خاله یا یکی از آنان باشـد، عمو و عمه که از جانب پدر منتسب به میّت هستند سهم الارث پدر یعنی ۲۳ اصل مال را ارث می برند که طبق مسائل [۲۷۵۶ تا ۲۷۵۸] بین آنان تقسیم می شود و دایی و خاله که از جانب مادر به میّت انتساب دارند سهم الارث او یعنی ۱۳ از اصل مال را ارث می برند که طبق مسائل [۲۷۵۹ و ۲۷۶۰ و مسائل اختصاصی ۲۹۲۴ و ۲۹۲۵ صفحه ۷۳۲] بین آنان تقسیم می شود.

مسأله اختصاصی

(فاضل): مسأله ۲۹۳۰ اگر وارث میّت علاوه بر چنـد عمو و عمّه و دایی و خاله ، همسـر میّت نیز باشـد، همسـر میّت اگر شوهر باشد ۱۲ و اگر زن باشد ۱۴ ارث می برد و ۱۳ اصل مال میّت به دایی و خاله می رسد که طبق مسائل [۲۷۵۹ و ۲۷۶۰ و مسائل اختصاصی ۲۹۲۴ و ۲۹۲۵ صفحه ۷۳۲] بین آنان تقسـیم می شود و بقیه مال بین عمو و عمّه طبق مسائل [۲۷۵۶ تا ۲۷۵۸] تقسیم می شود. توجه به این نکته لازم است که سـهم همسـر از سـهم دایی و خاله کسـر نمی شود و تنها از سهم عمو و عمّه کسر می شود.

[مسأله ۲۷۶۳]

مسأله ۲۷۶۳ اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسـمت می کنند، یک قسـمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه ، دو قسمت به عمو (۱) و یک قسمت به عمه می دهند (۲) بنا بر این اگر مال را نُه قسـمت کننـد سه قسـمت را به دایی یا خاله و چهار قسـمت را به عمو و دو قسـمت را به عمه می دهند. این مسأله ، در رساله آیت اللّه (سیسـتانی) نیست (۱) (خوئی): بنا بر مشـهور دو قسمت به عمو .. (۲) (خوئی)، (تبریزی): بنا بر این مال را نُه قسمت می کنند: سه قسمت را به دایی یا خاله و ((تبریزی): بنا بر مشهور) چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند ولی بعید نیست که ((خوئی): بقیه) بین عمو و عمّه به طور مساوی تقسیم شود.

(فاضل): رجوع کنیـد به ذیل مساله ۲۷۶۲ (زنجـانی): مسأله اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و یک یا چنـد عمو و عمّه باشند، ۱۳ مـال را دایی یـا خاله و بقیه را عمو و عمّه می برنـد، پس چنانچه عمو و عمّه همگی مادری باشـند سـهم آنها به طور مساوی بینشان تقسـیم می شود و اگر همه پـدر و مادری یا پـدری باشـند، به گونه ای تقسـیم می کنند که به عمو دو برابر عمّه برسد؛ بنا بر این اگر وارث یک دایی یا خاله و یک عمو و یک عمّه پدر و مادری باشند، سهم دایی یا خاله ۳۹ و سهم عمو ۴۹ و سهم عمّه ۲۹ خواهد بود.

[مسأله ۲۷۶۴]

مسأله ۲۷۶۴ اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پـدر و مادری یا پـدری باشد، مال را سه قسـمت می کننـد، یک قسـمت آن را به دایی یا خاله می دهند (۱) و دو قسـمت باقیمانده را شش قسمت می کنند،

یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر

عمه می برد (۲) بنا بر این اگر مال را نُه قسمت کننـد، سه قسـمت را به دایی یا خاله و یک قسـمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسـمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند. این مسأله ، در رساله آیات عظام : (فاضل) و (سیسـتانی) نیست (۱) (خوئی)، (تبریزی): و بقیه ورثه دو قسـمت باقیمانده را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می کنند. (۲) (مکارم): بقیه مسأله ذکر نشده .

(زنجـانی): مسـأله اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه مادری و عمو و عمّه پـدر و مادری یا پـدری باشند، ۱۳ مـال را به دایی یا خاله می دهنـد، و ۱۶ بـاقی مانـده را به یـک عمو یا یک عمّه مادری و بقیّه را به عمو و عمّه های پـدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمّه می برد؛ بنا بر این سـهم دایی یا خاله ۹۲۷ و سهم عمو یا عمّه مادری ۳۲۷ و سهم عموی پدر و مادری یا پدری ۱۰۲۷ و سهم عمّه پدر و مادری ۵۲۷ خواهد بود.

البتّه از آنجـا که برخی از علمـاء، سـهم عمو و عمّه را یکسـان دانسـته و بین عمو یـا عمّه پـدر و مادری یا پـدری با عمو یا عمّه مادری فرقی نگذاشـته اند، احتیاط مستحب ّ آن است که مقدار مردّد را مصالحه کنند؛ بنا بر این سهم قطعی عمو یا عمّه مادری ۶۵۴ (طبق نظر برخی علمـاء: ۱۲۵۴ و سـهم قطعی عموی پـدر و مادری یا پدری ۱۲۵۴ (طبق نظر صـحیح : ۲۰۵۴ و سهم قطعی عمّه پدر و مادری یا پدری ۱۰۵۴ (طبق نظر برخی علماء: ۱۲۵۴ می باشـد و اگر مقدار مردّد بین دو نظریه را با مصالحه به طور مساوی قسـمت کنند، سـهم عمو یا عمّه مادری ۹۵۴، سـهم عموی پـدر و مادری یا پدری ۱۶۵۴ و سـهم عمّه پـدر و مادری یا پدری ۱۱۵۴ می باشد و سهم دایی یا خاله هم بنا بر هر دو نظریه ۱۸۵۴ است .

[مسأله ۲۷۶۵]

مسأله ۲۷۶۵ اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سـه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند: یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می دهند که بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه می کنند (۱) و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسـمت می نماینـد و عمو دو برابر عمه می برد (۲) بنا بر این مال را نُه قسـمت کننـد؛ سه قسـمت آن ، سـهم خاله یا دایی و دو قسـمت سـهم عمو و عمه مادری و چهار قسـمت سـهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد. این مسأله ، در رساله آیات عظـام : (خوئی)، (تبریزی)، (فاضـل) و (سیسـتانی) نیست (۱) (گلپایگـانی)، (صـافی): یک سـهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمّه مادری قسمت می کنند ..

(بهجت): که بین خود تقسیم می نمایند و احتیاط در مصالحه بین خودشان است .. (۲) (مکارم): بقیه مسأله ذکر نشده .

(زنجانی): مسأله اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمّه مادری و عمو و عمّه پـدر و مادری یا پـدری باشـند، ۱۳ مـال را دایی یا خاله می برد و از ۲۳ باقی مانده هم ۱۳ آن به عمو و عمّه مادری می رسـد که به طور مساوی بین آنها قسـمت می شود و ۱۳ باقی مانده هم به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می رسد که عمو دو برابر عمّه می برد، بنا بر این سـهم دایی

یا خاله ۹۲۷، سهم

عموی مـادری و عمّه مادری هر یک ۳۲۷، سـهم عموی پدر و مادری ۸۲۷ و سـهم عمّه پدر و مادری ۴۲۷ می باشد. (در این مسأله اگر به جای عمو و عمّه مادری ، چند عمو یا چند عمّه باشند، حکم مسأله به همین شکل است). در این مسأله هم برخی از علماء سـهم عمو و عمّه را در هر حال یکسان می داننـد، لذا احتیاط مستحب ّ در این است که مقدار مردّد را مصالحه کنند، بنـا بر این سـهم قطعی عموی مادری و عمّه مادری هر یک ۱۲۱۰۸ (طبق نظر برخی علماء: ۱۸۱۰۸ و سـهم قطعی عموی پدر و مادری ۱۸۱۰۸ (طبق نظر صحیح : ۳۲۱۰۸ و سـهم قطعی عمّه پدر و مادری ۱۶۱۰۸ (طبق نظر برخی علماء: ۱۸۱۰۸ می باشد و اگر مقـدارهای مردّد را بـا مصـالحه به طور مسـاوی قسـمت کننـد، سـهم عموی مـادری و عمّه مادری هر یک ۱۵۱۰۸ و سهم عموی پـدر و مادری ۲۵۱۰۸ و سـهم عمه پدر و مادری ۱۷۱۰۸ خواهـد بود و سـهم دایی یا خاله هم بنابر هر دو نظریه ۳۶۱۰۸ می باشد.

[مسأله ۲۷۶۶]

مسأله ۲۷۶۶ اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد (۱) مـال سه سـهم می شود؛ دو سـهم آن به دسـتوری که در مسأله پیش گفته شـد، عمو و عمه بین خودشان قسـمت می کنند و یک سـهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می نمایند (۲) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (فاضل) و (سیسـتانی) نیست (۱) (زنجانی): ۱۳ مال سـهم دایی ها و خاله ها است ، پس اگر همگی مادری بودنـد آن را به طور مساوی تقسـیم می کننـد و اگر پـدری یا پدر و مادری بودند دایی دو برابر خاله می برد و ۲۳ باقی مانـده را عمو و عمّه به دستوری که در مسائل سابق گذشت بین خود قسمت می کنند. (۲) (تبریزی): ولی با بودن دایی و خاله پدر و مادری ، دایی و خاله پدری ارث نمی برد.

(نوری): و احتیاط واجب آن است که این تقسیم با تصالح توأم باشد.

[مسأله ۲۷۶۷]

مسأله ۲۷۶۷ اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چنـد دایی و خاله پـدر و مادری یا پـدری (۱) و عمو و عمه باشد، مال سـه سهم می شود دو سـهم آن را به دسـتوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند (۲) پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سـهم دیگر آن را شـش قسـمت می کننـد (۳) یـک قسـمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند و به طور تساوی قسمت می کنند (۴) و اگر چند دایی مادری یا چنـد خـاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سـهم را سه قسـمت می کننـد، یک قسـمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند (۵) و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که به طور مساوی قسـمت کنند (۶) این مسـأله ، در رسـاله آیـات عظام : (فاضل) و (سیسـتانی) نیست (۱) (خوئی): خاله پـدر و مادری ، یا پـدری تنها در صورتی که پـدری و مادری نباشد .. (۲) (خوئی)، (تبریزی): و بعیـد نیست که بقیه ورثه در تقسـیم یک سهم باقیمانده با هم مساوی باشند. [پایان مسأله]

(۳) (نوری): در این مورد نیز در اینکه آیا یک سوم مال را به دائی یا خاله مادری باید داد یا یک ششم آن را تردید وجود دارد، احتیاط واجب آن است که دائی و خاله پدر و مادری (و با فقدان آنها پدری) یا دائی یا خاله مادری مصالحه نمایند .. (۴) (گلپایگانی)، (صافی): بنا بر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه می کنند .. (۵) (بهجت): گرچه احتیاط در مصالحه بین آنهاست .. (۶) (گلپایگانی)، (صافی): بنا بر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه می کنند.

(زنجانی): مسأله اگر وارث میّت یک یا چند دایی یا خاله مادری و یک یا چند دایی یا خاله پدر و مادری یا پدری و یک یا چند عمو یا عمّه باشند، ۱۳ مال سهم دایی و خاله ها است و ۲۳ باقی مانده سهم عمو و عمّه است که به دستوری که سابقاً گفته شد بین خودشان قسمت می کنند، ۱۳ سهم دایی ها و خاله ها نیز به این شکل تقسیم می شود که اگر میّت یک دایی یا یک خاله مادری دارد ۱۶ از این ۱۳ (یعنی ۱۱۸ کل ّمال) به وی می رسد و بقیه (یعنی ۵۱۸ کل ّمال) را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که دایی پدر و مادری یا پدری دو برابر خاله پدر و مادری یا پدری می برد، و اگر میّت چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد ۱۳ از آن ۱۳ (یعنی ۱۹ کل ّمال) سهم دایی ها و خاله های مادری است که به طور مساوی بین خودشان تقسیم می کنند و بقیه (یعنی ۲۹ کل ّمال) را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که دایی پدر و مادری یا پدری دو برابر خاله پدر و مادری یا پدری می برد.

در این مسأله هم چون برخی از علماء سهم دایی و خاله پدر و مادری یا پدری را یکی می دانند، بنا بر احتیاط مستحب ّدر مقدار مردّد مصالحه کنند. شیوه طبیعی مصالحه در مسائل پیشین توضیح داده شد.

[مسأله ۲۷۶۸]

اشاره

مسأله ۲۷۶۸ اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود. (زنجانی): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۷۶۹ (سیستانی): مسأله اگر میّت عمو و عمّه و دایی و خاله نداشته باشد، سهم آنان به اولاد آنان داده می شود، پس اگر یک دختر عمه و چند پسر دایی داشته باشد، آن یک دختر عمه دو سوم می برد، و پسر دائیها یک سوم را میان خود تقسیم می کنند، و این طبقه (فرزندان عمو و عمه و دائی و خاله) بر عمو و عمه و دائی و خاله پدر یا مادر میت مقدمند.

(فاضل): مسأله اگر هیچ یک از عمو و عمّه و دایی و خاله میّت زنده نباشند فرزندان آنان جایگزین آنها شده و سهم الارث آنها را بر فرض اینکه پدرشان زنده باشد می برند منتهی فرزندان عمو و عمّه سهم خود را به نحوی تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر ارث ببرد اما بین فرزندان دایی و خاله مال بالسویه تقسیم می شود.

مسائل اختصاصی

(فاضل): مسأله ۲۹۳۲ اگر هیچ یک از عمو و عمّه و دایی و خاله و فرزندان آنان زنده نباشند عمو و عمّه و دایی و خاله پدر یا مادر میّت از او ارث می برند و اگر اینها هم زنده نباشند فرزندان آنان ارث می برند.

(فاضل): مسأله ۲۹۳۳ اگر وارث میّت فقط عموی پدری میّت و پسر عموی پدر و مادری میّت باشند ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری میّت ارث نمی برد و این تنها مورد استثناء از قاعده کلّی است که در مسأله قبل بیان شد. البته این در موردی است که میّت عموی پدر و مادری یا عموی مادری یا دایی یا عمّه نداشته باشد.

[مسأله ۲۷۶۹]

اشاره

مسأله ۲۷۶۹ اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود (۱) یک سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است به طور مساوی (ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادریِ مادرِ میت آن است که با هم صلح کنند (۲)) و دو سهم دیگر آن را کسبه قسمت می کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد. (۱) (خوئی)، (تبریزی): یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میّت بطور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را نیز به طور مساوی به عمو و عمّه پدر میّت می دهند.

(سیستانی): یک سهم آن را عمو و عمّه و دایی و خاله مادر میّت ، ارث می برند و در اینکه مال میان آنها به طور مساوی تقسیم می شود، یا مرد دو برابر زن می گیرد، اختلاف است و احتیاط واجب آن است که صلح کنند؛ و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میّت به همان کیفیّت بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را نیز به همان کیفیّت به عمو و عمّه پدر میّت می دهند. (۲) (گلپایگانی)، (صافی): مال سه سهم می شود، یک سهم آن را عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند ..

[قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (اراکی) نیست] (مکارم): مال او سه سهم می شود، یک سهم به عمو و عمّه و دایی و خاله و مادر میّت می رسد (و آنها بنا بر احتیاط واجب در تقسیم آن مصالحه می کنند) ..

(بهجت): مال سه سهم می شود، یک سهم آن مال عمو، عمه ، دایی و خاله مادر میّت است بطور مساوی ، ولی احتیاط آن است که با هم صلح کنند ..

(زنجانی): مسأله اگر میّت عمو و عمّه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به هر عمو

و عمّه می رسد به فرزندان آنان و مقداری که به هر دایی و خاله می رسد به فرزندان آنها داده می شود که در اینجا فرزندان آنان سهم خود را به گونه ای تقسیم می کنند که هر مذکّر دو برابر مونّث ببرد، و اگر فرزندان آنها هم نباشند، وارث میّت عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و عمو و عمّه و دایی و خاله مادر او می با شد که ۱۳ مال را عمو و عمّه و دایی و خاله مادر میّت می برند و ۲۳ باقی مانده را عمو و عمّه و دایی و خاله پدر میّت می برند، نحوه تقسیم مال بین عمو و عمّه و دایی و خاله پدر یا مادر میّت همچون نحوه تقسیم مال بین عمو و عمّه و دایی و خاله خود میّت است که در مسائل گذشته توضیح داده شد.

(فاضل): مسأله اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میّت و اولاد آنان و اولادِ اولادِ آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله جدّ و جدّه میت و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند.

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۲۴۵ کسی که دو نسبت در او جمع شود از هر دو سبب ارث می برد، مثل اینکه کسی هم پسر عموی پدری باشد و هم پسر دایی مادری ، یا کسی هم شوهر میّت باشد و هم پسر عموی او، یا زنی هم عمّه پدری میّت باشد و هم خاله مادری او، مگر آنکه دو نسبت او در دو طبقه باشد، مثل اینکه هم برادر مادری باشد و هم پسر عمو که فقط ارث برادر بودن را می برد.

(مکارم): مسأله ۲۳۹۴ سهم ارث عمو و عمه و دایی و خاله را (در صورتی که همه پدر و مادری باشند که غالباً چنین هستند) می توان چنین خلاصه کرد: به یک عمو یا یک عمه تمام مال می رسد و اگر وارث چند عمو یا چند عمه باشند به طور مساوی می برند و اگر هم عمو و هم عمه باشند، عمو دو برابر عمّه می برد و اگر یک دایی یا یک خاله باشد، تمام مال به او می رسد و اگر چند دایی یا چند خاله باشد، یا هم دایی و خاله باشند، مال را به طور مساوی تقسیم می کنند و هر گاه عمو و عمه و دایی و خاله باشند، عمو و عمه دو سهم می برند و دایی و خاله یک سهم و هر عمو دو برابر عمه می برد، امّا سهم دایی و خاله مساوی است .

(فاضل): مسأله ۲۹۲۵ اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدری و مادری داشته باشد، در صورتی که وارث دیگری نداشته باشد تمام ارث به پسر عموی پدری و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد.

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۲۴۶ زن و شوهر در ازدواج دائم با وجود جمیع طبقات سه گانه ای که گفته شد از یکدیگر ارث می برند و وجود هیچ یک از این طبقات مانع ارث بردن آن دو از یکدیگر نیست .

(زنجانی): مسأله ۲۸۸۲ زن و شوهر همراه با جمیع طبقات به تفصیلی که می آید از یکدیگر ارث می برند.

[مسأله ۲۷۷۰]

مسأله ۲۷۷۰ اگر زنی بمیرد (۱) و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند. (۱) (اراکی)، (مکارم): اگر زن دائمی بمیرد ..

(فاضل): مسأله اگر زنی که اولاد ندارد بمیرد و شوهر داشته باشد نصف تمام مال او به شوهر می رسد و بقیه مال او به ورثه دیگر طبق مسائل گذشته می رسد و در این مسأله فرق نمی کند که شوهر اولاد داشته باشد یا نداشته باشد. و اگر زنی که فرزند داشته باشد بمیرد سهم شوهر او ۱۴ تمام مال میّت می شود بقیه اموال او به ورثه دیگر می رسد و فرقی نمی کند که فرزندان زن از این مرد باشد یا شوهر دیگر و فرقی نمی کند که شوهر فرزند داشته باشد یا خیر.

[مسأله ۲۷۷۱]

اشاره

مسأله ۲۷۷۱ اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن (۱) و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و زن از همه اموال منقول ارث می برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی برد (۲) و نیز از خود هوایی ارث نمی برد مثل بنا و درخت و فقط از قیمت هوایی ارث می برد. (۱) (اراکی)، (مکارم): زن دائمی .. (۲) (مکارم): خواه زمین خانه باشد یا باغ ، یا زمین زراعتی و مانند آن و نیز از خود هوایی ساختمان ارث نمی برد، مثل بنا و درخت ، امّا باید هوایی را قیمت کنند و از قیمت آن سهم ارث او را بدهند.

(نوری): چه زمین خانه مسکونی ، چه زمین باغ و زراعت و زمین های دیگر ..

(بهجت): چه زمین خانه مسکونی باشد یا زمین باغ و زراعت و غیر آن . و از قیمت هوایی مثل بنا و درخت ارث می برد و بنا بر أظهر با رضایت وارثان از خودِ هوائی هم می تواند ارث ببرد و بنا بر أظهر در آنچه که گفته شد فرق ندارد، زن از این شوهر اولاد داشته باشد یا نه ، اگر چه احتیاط در مورد زن بچه دار در ارث بردن از زمین ، خوب است .

(گلپایگانی): زن از زمین ارث نمی برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ، چه زمین خانه مسکونی باشد یا زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر و نیز از عین هوایی بنا و اشجار ارث نمی برد ولی از قیمت آنها و قیمت درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است ارث می برد.

(خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی)، (زنجانی): زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمینهای دیگر ارث نمی برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ؛ و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد ولی از قیمت آنها ارث می برد و همچنین است درخت ((خوئی)، (زنجانی)، (سیستانی): و

زراعت) و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است .

(تبریزی): و أظهر آن است که زن از خود زراعت ارث می برد.

(سیستانی): ولی نسبت به میوه هایی که در وقت فوت شوهر بر درختان است از عین آنها ارث می برد.

(صافی): زنی که از میت فرزند ندارد از زمین خانه ارث نمی برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ولی از قیمت هوایی آن ارث می برد. چنانکه از سایر ترکه میت ارث می برد. اما زنی که از میّت فرزند دارد، از همه اموال او ارث می برد.

(فاضل) مسأله اگر مردی بمیرد و فرزند نداشته باشد ۱۴ اموال او به زن او و بقیه اموال او به ورثه دیگر می رسد که طبق مسائل سابق بین آنان تقسیم می شود و اگر میّت فرزند داشته باشد سهم زن ۱۸ اموال او می شود. در کلیه مسائل سابق که سهم الارث زن بیان شد:

الف : زن از اموال منقول شوهر ارث می برد.

ب : زن از قیمت تأسیسات و ساختمان و درختان ارث می برد ولی از عین آنها ارث نمی برد.

ج : زن از زمین های شوهر خود به طور کلّی (نه از اصل و نه از قیمت) ارث نمی برد.

مسأله اختصاصی

(زنجانی): مسأله ۲۷۸۵ زن و شوهری که به ازدواج موقّت به عقد هم در آمده اند از یکدیگر ارث نمی برند، مگر در ضمن عقد ازدواج موقّت شرط ارث بردن شده باشد که هر کدام که یک چنین شرطی برای او شده ، همچون زن و شوهر دائمی ارث می برد.

[مسأله ۲۷۷۲]

اشاره

مسأله ۲۷۷۲ اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی برد (۱) تصرّف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز ورثه تا سهم زن را نداده اند، بنا بر احتیاط واجب (۲) نباید در بنا و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد بدون اجازه او تصرف کنند (۳) و چنانچه پیش از دادن سهم زن ، اینها را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح وگرنه نسبت به سهم او باطل است . این مسأله در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست . (۱) (مکارم): مانند زمین و بنای خانه .. (۲) [عبارت «بنا بر

احتیـاط واجب » در رسـاله آیات عظام : (اراکی) و (نوری) نیست] (۳) (اراکی): تصـرّفی کنند که موجب از بین رفتن حق ّ زن می شود ..

(مکارم): ورثه دیگر تا سـهم زن را از قیمت هوایی نـداده انـد (ماننـد بنای خانه) نباید بدون اجازه زن در آن تصـرّف کنند .. (بهجت): رجوع کنیـد به ذیل مسأله ۲۷۷۱ (گلپایگـانی)، (صـافی): مسأله اگر زن بخواهـد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد، مانند زمین خانه مسکونی تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز احتیاط مستحب آن است که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد مانند بنا و درخت ،

بـدون اجـازه او تصـرف نکننـد و چنانچه پیش از دادن سـهم زن ، اینها را بفروشـند، معامله صـحیح است و محتاج به اجازه زن نیست .

(زنجانی): زمین و خانه مسکونی ..

(زنجانی): احتیاط آن است ..

(خوئی)، (سیسـتانی)، (تبریزی): جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرّف کنند.

(زنجانی): در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صـحیح وگرنه بنا بر احتیاط نسبت به سهم زن باطل است و اگر خریدار از این موضوع آگاه نباشد، می تواند به خاطر این که تمام چیزی را که خریده ، به دستش نرسیده ، معامله را به بزند.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۲۴۹ اگر زن غیر از شوهر وارثی نـدارد، بنـا بر أقوی همه مـال به شوهر می رسـد، ولی اگر شوهر غیر از زن وارث ندارد زن سهم خود را که چهار یک ۱۴ است می برد و بقیه بنا بر أقرب ، از آن ِامام علیه السلام است .

[مسأله ۲۷۷۳]

اشاره

مسأله ۲۷۷۳ اگر بخواهنـد بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقـدر ارزش دارند و سـهم زن را از آن قیمت بدهند (۱) (۱) (مکارم): بایـد چنین حساب کننـد که اگر آنها با دادن مال الإجاره در آن زمین باقی بماند چقدر ارزش دارد، پس سهم زن را از قیمت آن بدهند.

(سیسـتانی): باید همانطور که نزد کارشـناسان قیمت گذاری معمول است ، آنها را بدون در نظر گرفتن خصوصـیّت زمینی که در آن هسـتند حساب کننـد چقـدر ارزش دارند، نه این که آنها را کنده شده از زمین فرض نمایند و قیمت گذارند، یا این که قیمت آنها را در حالی که بدون اجاره در همین زمین باقی بمانند حساب کنند.

(فاضل): مسأله برای قیمت گـذاری درختان و ساختمان و تأسیسات می تواننـد همانطور که قیمت گذاران امروزه برای تقویم کل ّزمین و ساختمان عمل می کننـد یعنی زمین را جـداگانه و درختان و تأسیسات و ساختمان را هم جـداگانه قیمت کننـد و نمی توانند به واسطه اینکه زن از زمین ارث نمی برد از قیمت درختان و تأسیسات و ساختمان کسر کنند.

(بهجت): مسأله اگر برای پرداخت سهم زن بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید اجزای آن را قیمت کنند، ولی احتیاط مستحب در این است که ببینند اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند، و آن را برای پرداخت مبنا قرار دهند.

مسأله اختصاصی

(صافی): مسأله ۲۷۸۳ زنی که فرزندش پسر است با زنی که فرزندش دختر یا خنثی است در حکم مساوی هستند.

[مسأله ۲۷۷۴]

اشاره

مسأله ۲۷۷۴ مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته ، در حکم ساختمان است . (۱) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (صافی) و (بهجت) نیست (۱) (سیستانی): اما نسبت به خود آب از عین آن ارث می برد.

(فاضل): مسأله چاه و مجرای آب قنات و آبی که به تدریج از قنات یا چاه خارج می شود هم حکم زمین را دارد و زن از آن ارث نمی برد. بلی از آبی که در هنگام فوت میّت در چاه یا منشأ قنات وجود دارد مثل میوه درخت ارث می برد. زن از تمام تأسیسات و اجزاء ساختمان مثل کنتور آب و برق و گاز، سیم کشی و لوله کشی و چیزهائی که معمولًا در خرید خانه همراه خانه معامله شده و عرفاً جزء خانه محسوب می شود ارث می برد.

مسائل اختصاصی

(فاضل): مسأله ۲۹۴۰ زن بنا بر آنچه بیان شد تنها از قیمت اموال غیر منقول ارث می برد لذا نمی تواند به مقدار سهم الارث خود عین اموال را مطالبه کند همانطور که سایر ورثه هم باید اموال غیر منقول را به زن بدهند البته اگر با هم مصالحه کنند مانعی ندارد.

(فاضل): مسأله ۲۹۴۱ زن از قیمت اموال غیر منقول در حال فوت متوفّی ارث می برد بنا بر این اگر بعد از فوت میّت اموال افزایش قیمت داشت زن از قیمت افزوده شده ارث نمی برد همانطور که از سایر نماءات و منافع آن ارث نمی برد. البته در صورت افزایش قیمت ، مصالحه با زن میّت بسیار پسندیده است خصوصاً اگر ندادن قیمت به جهت تأخیر ورثه صورت گرفته باشد.

[مسأله ۲۷۷۵]

اشاره

مسأله ۲۷۷۵ اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد (۱) به طور مساوی بین زنهای عقدی او قسمت می شود (۲) اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد (۳) ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده

است ، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم نـدارد (۴) (۱) (مکـارم): به طور مساوی میان زنان او تقسـیم می شود، خواه شوهر با آنها نزدیکی کرده باشـد یا نه ، امّا اگر در مرضـی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقـد کرده ، در صورتی ارث از او می برد که با او نزدیکی کرده باشـد. (۲) (گلپایگـانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (سیسـتانی)، (صافی)، (زنجانی)، (بهجت): بطور مساوی بین زنان او ((بهجت): زنهای دائمی او) قسـمت می شود .. (۳) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): اگر چه شوهر با همه یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد .. (۴) (صافی): و اگر در آن مرض به مرض یا علت دیگر بمیرد احتیاط آن است که زن با سایر ورثه در مهر و ارث مصالحه نمایند و زن احتیاطاً عده وفات نگاه بدارد.

(بهجت): اگر مردی در حال مرض با زنی ازدواج دائم نمایـد و در آن مرض بمیرد و نزدیکی هم نکرده باشـد، زن از آن مرد ارث نمی برد. و حق مهر هـم نـدارد، و اگر نزدیکی کرده باشـد و یـا از آن مرض خـوب شـده و به غیر آن مرض از دنیـا رفته باشـد، آن زن هم از او ارث می برد و هم حق ّ مهر دارد و اگر زنی که شوهرش بـا او نزدیکی نکرده ، در زمان مریضـی شوهر از دنیا رفت ، شوهر از آن زن ارث نمی برد و حق ّ مهر هم برای زن نیست بنا بر أظهر، اگر چه احتیاط مستحب در صلح است .

(فاضل): مسأله اگر میّت بیش از یک زن داشته باشد:

الف : چنانچه میّت فرزند نداشته باشد ۱۴ اموال میّت بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

ب : اگر میّت فرزند داشته باشد ۱۸ اموال او بین زنها بالسویه تقسـیم می شود. [و نیز رجوع کنید به مسأله اختصاصی ۲۹۴۹ در صفحه بعد]

مسائل اختصاصی

(فاضل): مسأله ۲۹۴۳ اگر تنها وارث میّت همسر او باشد و هیچ یک از ورثه دیگر در طبقات سه گانه نباشند:

الف : اگر وارث شوهر باشد تمام مال میّت به او می رسد.

ب : اگر وارث فقـط زن میّت باشـد تنها ۱۴ اموال میّت طبق بیـان سـابق به او می رسـد و بقیه مال میّت در اختیار مجتهـد جامع الشرائط قرار می گیرد.

(فاضل): مسأله ۲۹۴۴ اگر زن مهریه خودش را نگرفته باشد و نبخشیده باشد بعد از مرگ شوهر می تواند آن را مطالبه کند و ورثه باید از اصل مال میّت مهریه زن را مثل بقیه دیون میّت بدهند.

(فاضل): مسأله ۲۹۴۵ آنچه مرد برای زن خریـده و به او هـدیه نموده ملک زن شده و جزء اموال میّت محسوب نمی شود ولی آنچه خریده و در اختیار زن قرار داده مثل اکثر وسائل منزل جزء اموال او محسوب شده و بین ورثه تقسیم می شود.

(فاضل): مسأله ۲۹۴۶ اگر زن در طول زنـدگی مشترک کار کرده باشـد یا مالی بدست آورده باشد ملک خودش می باشد و جزء اموال شوهر محسوب نمی شود.

(فاضل): مسأله ۲۹۴۷ اگر زن اموال یا حقوق خود را در اختیار شوهر قرار داده باشد:

الف : اگر آنها را به شوهر بخشیده باشد نمی تواند آن را مطالبه کند.

ب : اگر اموال خود را در اختیار شوهر قرار داده باشد و شوهر آن را مصرف کرده باشد نمی تواند آن را مطالبه کند.

ج : اگر اموال خود را در اختیار شوهر قرار داده باشد و شوهر آن را مصرف نکرده باشد می تواند آن را مطالبه کند.

د: اگر اموال و حقوق خود را به شوهر قرض داده باشد می تواند همان مبلغ را مطالبه کند.

ه: اگر اموال و حقوق خود را به شوهر داده تا با آن چیزی را به شراکت بخرد در آن چیز با شوهر شریک می باشد و حق-دارد سهم شراکت خود را مطالبه کند.

البته در تمام موارد مذکور احتیاط این است که با ورثه دیگر مصالحه کنند.

(فاضل): مسأله ۲۹۴۸ زن و شوهر در صورتی که ازدواج دائم نموده باشند از همدیگر ارث می برند و اگر ازدواج موقّت کرده باشند و لو مدّت آن طولانی باشد از همدیگر ارث نمی برند.

(فاضل): مسأله ۲۹۴۹ زن و شوهر در صورتی که ازدواجشان به هر علّتی باطل باشد و لو آنها ندانند از همدیگر ارث نمی برند:

الف : اگر انسان در مرضی که احتمال مرگ او می رود ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نکند تا از دنیا برود این ازدواج باطل است و زن از مرد ارث نمی برد همانطور که استحقاق مهریه را هم ندارد.

ب : اگر انسان با یکی از زنهایی که ازدواج با آنها باطل است ازدواج کند و یکی از آنها بمیرد از همدیگر ارث نمی برند هر چند در صورت جهل به مسأله استحقاق مهر المثل دارد و می تواند آن را مطالبه کند.

ج : اگر زنی که مریض است با مردی ازدواج کند ازدواج صحیح است و لو قبل از همبستر شدن ، زن بواسطه آن مرض بمیرد شوهر از او ارث می برد.

[مسأله ۲۷۷۶]

مسأله ۲۷۷۶ اگر زن در حال مرض ، شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد. (بهجت): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۷۷۵ (فاضل): رجوع کنید به مسأله اختصاصی ۲۹۴۹ بند ج ، در همین صفحه .

[مسأله ۲۷۷۷]

مسأله ۲۷۷۷ اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد (۱) شوهر از او ارث می برد. و نیز اگر شوهر در بین عدّه زن بمیرد (۲) زن از او ارث می برد (۳) ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی (۴) یا در عدّه طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد. (۱) (بهجت): قبل از اتمام عدّه بمیرد .. (۲) (بهجت): قبل از اتمام عده زن بمیرد .. (۳) (مکارم): ولی در عدّه طلاق بائن هرگاه یکی از آنان بمیرد دیگری از او ارث نمی برد. (۴) (خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی)، (سیستانی): بعد از گذشتن عدّه ..

(فاضل): مسأله در صورتی که زن و شوهر طلاق گرفته باشند:

الف : اگر طلاق رجعی باشد و قبل از پایان عدّه زن یا شوهر بمیرند دیگری از او ارث می برد.

ب : اگر طلاق بائن باشد از همدیگر ارث نمی برند و لو هنوز عدّه تمام نشده باشد.

ج : اگر شوهر در حال بیماری زن خود را طلاق دهد و قبل از گذشتن دوازده ماه قمری بمیرد زن از او با سه شرط زیر ارث می برد:

۱ – هنوز ازدواج نکرده باشد.

۲ – شوهر او را بدون درخواست زن طلاق داده باشد.

۳ شوهر بر اثر همان بیماری مرده باشد.

اگر زن طلاق خلع بگیرد یا مرد بر اثر دیگری غیر از بیماری مذکور بمیرد زن از او ارث نمی برد.

[مسأله ۲۷۷۸]

مسأله ۲۷۷۸ اگر شوهر در حال مرض ، عیالش را طلاق دهد (۱) و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط (۲) از او ارث می برد (۳) اول : آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد (۴) دوم : بواسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد (۵) سوم : شوهر در مرضی (۶) که در آن مرض زن را طلاق داده ، بواسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد (۷) پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد (۸) (۱) (بهجت): اگر چه طلاق بائن باشد .. (۲) (بهجت): دو شرط .. (۳) (سیستانی): چه طلاق رجعی باشد چه بائن ..

(مکارم): «اول » اینکه شوهر در همان مرض از دنیا برود. «دوم » اینکه زن بعد از طلاق و گذشتن عدّه ، شوهر نکند. «سوم » آنکه طلاق به رضایت زن نباشد و اگر با رضایت او باشد، ارث بردنش مشکل است . (۴) (خوئی)، (تبریزی): و در صورتی که شوهر کرده باشد احتیاط این است که صلح نمایند ..

(سیستانی): و در صورتی که شوهر کرده باشد ارث نمی برد، هر چند احتیاط مستحب این است که صلح نمایند .. (۵) (زنجانی): ارث بردن زن محل ّاشکال است ..

(تبریزی): دوّم : آنکه راضی به طلاق شوهر نبوده و طلاق شوهر نیز به قصد منع او از ارث باشد و در غیر این صورت ارث بردن زن اشکال دارد ..

(سیستانی): دوم : آن که طلاق به درخواست و رضای زن انجام نگرفته باشد، وگرنه ارث نمی برد، خواه چیزی به شوهر داده باشد که او را طلاق دهد یا نه ..

[مورد دوم در رساله آیت اللّه (بهجت) نیست] (۶) (بهجت): دوّم : آن که شوهر در ادامه همان مرضی . (۷) (گلپایگانی)، (صافی): بواسطه آن مرض بمیرد .. (۸) (گلپایگانی)، (صافی): و اگر از آن مرض خوب نشد، لکن به مرض دیگر از دنیا رفت بنا بر احتیاط لازم زن با سایر ورثه مصالحه نمایند.

(سیستانی): مگر اینکه فوت او در عده رجعی باشد.

(فاضل): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۷۷۸).

[مسأله ۲۷۷۹]

اشاره

مسأله ۲۷۷۹ لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است . (۱) این مسأله در رساله آیات عظام : (فاضل) و (بهجت) نیست (۱) (زنجانی): مگر ثابت شود که شوهر آن را به ملکیّت زن خود درآورده است .

(سیستانی): مگر اینکه به زن تملیک کرده باشد و زن حق دارد به عنوان نفقه از شوهر، مطالبه تملیک ِ لباس کند.

(مکارم): مسأله لباس و زینت آلات و مانند آنها که مرد برای همسرش می گیرد مال همسر اوست ، مگر این که ثابت شود که قصد تملیک نکرده ، بلکه جنبه عاریتی داشته باشد.

مسأله اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۲۵۵ زنی که به عقد موقت به نکاح مردی درآمده از مرد ارث نمی برد و مرد نیز از او ارث نمی برد امّا ارث بین پدر و فرزند یا مادر و فرزند ثابت است .

مسائل متفرقه ارث

[مسأله ۲۷۸۰]

مسأله ۲۷۸۰ قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است اگر چه نپوشیده باشد مال پسر بزرگتر است (۱) و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلًا دو قرآن یا دو انگشتر دارد چنانچه مورد استعمال است یا برای استعمال مهیا شده ، مال پسر بزرگتر است . (۱) (بهجت): اگر چه نپوشیده باشد، در صورتی که برای مصرف و استفاده کردن ، نه فقط برای ملکیّت ، آنها را گرفته باشد، مال پسر بزرگتر است ، اگر چه فرزند بزرگتر دختر باشد. و بر پسر بزرگ نیز واجب است که نمازها و روزه هایی که از پدرش قضا شده بجا آورد و حکم رسیدن این اموال به پسر بزرگ ، بنا بر احتیاطِ واجب در صورتی است که میّت غیر از اینها مال دیگری نیز داشته باشد.

(اراکی): مسأله قرآن و انگشتر و شمشیر پدر و لباسی را که آن را پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است اگر چه هنوز نپوشیده باشد مال پسر بزرگتر است و بنا بر احتیاط در مورد کُتُب و رحل و راحله و اسلحه میّت پسر بزرگتر با دیگر ورثه مصالحه کنند و همچنین اگر میّت از این چهار چیز و غیر این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلًا دو قرآن یا دو انگشتر دارد

باید با ورثه مصالحه کنند.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر مردی بمیرد و غیر از قرآن و انگشتر و شمشیر و لباسی را که پوشیده ، مال داشته باشد، این چهار چیز مال پسر بزرگتر است و اگر غیر از اینها مالی نداشته باشد، اینها مال همه ورثه است و اگر میّت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد مثلًا دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر مصالحه کند.

(خوئی)، (سیستانی): مسأله قرآن و انگشتری و شمشیر میت و لباسهایی را که پوشیده

((سیستانی): یا برای پوشیدن نگه داشته است) مال پسر بزرگتر است و اگر میت از سه چیز اوّل بیشتر از یکی دارد، مثلًا دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند. ((سیستانی): و همچنین در مورد رحل قرآن و تفنگ و خنجر و مانند آنها از سلاحهای دیگر و غلاف شمشیر و جای قرآن تابع آنهاست).

(فاضل): مسأله قرآن و شمشیر و انگشتر و لباسی که میّت برای پوشیدن تهیه نموده است و لو نپوشیده باشد به پسر بزرگتر میّت اختصاص دارد. اگر میّت چند قرآن یا شمشیر یا انگشتر یا لباس داشته باشد همه آنها به پسر بزرگتر میّت می رسد.

(زنجانی): مسأله قرآن و کتابها و انگشتر و شمشیر و سلاح میّت و لباسهایی را که پوشیده یا برای پوشیدن تهیّه کرده و جهاز شتر، مال پسر بزرگتر است ، و در قرآن و انگشتر و شمشیر و سلاح میّت اگر بیشتر از یکی باشد، احتیاط آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر مصالحه کنند و بنا بر احتیاط مستحب، در مورد مرکب میّت هم رضایت پسر بزرگتر جلب شود.

(مکارم): مسأله هرگاه مردی از دنیا برود قرآن ، انگشتر و شمشیر و لباسی را که می پوشیده یا برای پوشیدن آماده کرده مال پسر بزرگتر اوست و اگر میت از این چهار چیز بیش از یکی دارد، مثلًا دو قرآن یا دو انگشتر دارد، چنانچه از همه آنها استفاده می کرده همه به پسر بزرگترش می رسد.

(تبریزی): مسأله قرآن و انگشتری و شمشیر میت یا سلاح دیگر که برای مردها متعارف است و لباسهایی را که پوشیده در صورتی که آنها را به شخص دیگری وصیت نکند مال پسر بزرگتر است و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلًا دو قرآن یا دو انگشتری دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند اگر چه بعید نیست همه آنها مال او باشد.

[مسأله ۲۷۸۱]

مسأله ۲۷۸۱ اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلًا از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد (۱) باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند (۲) این مسأله ، در رساله آیات عظام : (زنجانی)، (فاضل) و (مکارم) نیست (۱) (بهجت): اگر چنین فرضی صحیح باشد .. (۲) (سیستانی): باید چیزهای گذشته را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند و این حکم مختص بزرگترین پسر است هر چند خواهرانی بزرگتر از خود داشته باشد.

[مسأله ۲۷۸۲]

مسأله ۲۷۸۲ اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند (۱) و اگر قرضش کمتر از مال او باشد (۲) بنا بر احتیاط واجب (۳) باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می رسد به نسبت به قرض او بدهند (۴) مثلًا اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد بنا بر احتیاط واجب

(۵) پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد. (۱) (مکارم): ولی اگر اموالش بیشتر باشد و بتوان قرض او را داد و مقدار قابل توجّهی هم برای

ورثه باقی می ماند، باید آن چهار چیز را به پسر بزرگترش داد. [پایان مسأله] (۲) (تبریزی): به طوری که بعد از اداء دین برای وارثها ارث می رسد، اشیاء مزبوره مال پسر بزرگتر است . [پایان مسأله] (نوری): اگر قرضش کمتر از مال او باشد، چهار چیزی که ذکر گردید به پسر بزرگتر به عنوان حَبوَه داده می شود و قرض میت را از اموال دیگرش باید بپردازد. [پایان مسأله] (۳) (بهجت): بنا بر أظهر ..

[عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : (اراکی)، (خوئی)، (گلپایگانی) و (صافی) نیست] (۴) (سیستانی): اگر میّت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید پسر بزرگتر چیزهایی هم که مال اوست و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهد و یا به مقدار قیمت آنها از مال خود بدهد و اگر قرض میّت کمتر از مال او باشد، چنانچه بقیه اموالش غیر از آن چند چیزی که به پسر بزرگتر می رسد کافی برای ادای قرضش نباشد، باید پسر بزرگتر از آن چیزها یا از مال خود به نسبت به قرض او بدهد و اگر بقیه اموالش کافی به قرض باشد، باز هم احتیاط لازم آن است که پسر بزرگتر به کیفیّت گذشته در ادای قرض میّت شرکت کند .. (۵) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب » در رساله آیات عظام : (خوئی)، (گلپایگانی)، (سیستانی)، (بهجت) و (صافی) نیست] (فاضل): مسأله اگر میّت قرض داشته باشد و قرض او بیشتر از تمام مال او باشد یا وصیت کرده باشد که قرض او را از این وسائل بدهند با این وسائل را به شخص دیگری بدهند این وسائل به پسر بزرگتر نمی رسد.

(زنجانی): مسأله اگر میّت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چیزهایی را که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، برای ادای قرضهای او بدهند، و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید به نسبت از آن چیزها هم که مال پسر بزرگتر است برای ادای قرض او بدهند، مثلًا اگر همه دارایی او ۶ میلیون تومان است و به مقدار دو میلیون تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سه میلیون تومان هم قرض دارد، پسر بزرگتر باید به مقدار یک میلیون تومان را از آن چیزها بابت قرض میّت بدهد.

[مسأله ۲۷۸۳]

اشاره

مسأله ۲۷۸۳ مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد (۱) از او ارث نمی برد (۲) (۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): اگر چه پدر یا پسر میت مسلمان باشد .. (۲) (بهجت): ولی اگر میت مسلمان پسر کافری دارد و او پسری مسلمان دارد، آن پسر مسلمان از جدّ خود ارث می برد و همچنین اگر پسر میت ِ مسلمان ، کافر باشد ولی عموی میّت یا برادر میت مسلمان باشد ارث به آنها می رسد، و در صورت کافر بودن این دو، پسران مسلمان عمو و برادر ارث می برند.

(فاضل): مسأله اگر میّت کافر باشد:

الف : اگر تمام ورثه او هم کافر باشند ورثه طبق احکام ارث از او ارث می برند.

ب : اگر بعضی از ورثه او مسلمان باشند و بعضی کافر فقط ورثه مسلمان او ارث می برند و به ورثه کافر ارث نمی رسد.

ج : اگر همه ورثه او مسلمان باشند همه آنها طبق احکام ارث از او ارث می برند.

اگر میّت مسلمان باشد:

الف : اگر همه ورثه او مسلمان باشند، همه طبق احکام ارث ، از او ارث می برند.

ب : اگر بعضی از ورثه مسلمان باشند و برخی از آنها کافر باشند تنها ورثه مسلمان از او ارث می برند.

ج : اگر همه ورثه او کافر باشند هیچ یک از آنها از او ارث نمی برند و تمام مال میّت مسلمان در اختیار مجتهد جامع الشرائط قرار می گیرد.

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۲۶۰ اسلام آوردن وارث قبل از تقسیم کردن ارث ، در صورت ِ تعدّد ورثه مسلمان ، مثل اسلام آوردن آن وارث قبل از مردن آن میّت است پس اگر قبل از تقسیم مال اسلام آورد، در استحقاق ارث مانند بقیه ورثه است ، پس اگر طبقه او مقدّم است بر طبقه بقیه ، تمام ارث مال او خواهد بود چه میّت کافر باشد یا مسلمان . و اگر اسلام آوردن ِ او بعد از تقسیم بخشی از مال باشد، نسبت به بقیه اموال ارث می برد و از آن بخش که تقسیم شده ارث نمی برد.

(بهجت): مسأله ۲۲۶۱ افراد تمام مذاهب مختلفی که محکوم به اسلام هستند، همه از یکدیگر ارث می برند، چه حق باشند چه باطل ، مگر غُلاه و خوارج و نواصب و مُنکرین ضروری ِ دین ، که محکوم به کفرند و از مسلمان ارث نمی برند ولی مسلمان از آنها ارث می برد چنانکه از کافر ارث می برد.

(بهجت): مسأله ۲۲۶۳ مرد و زن زناکار و خویشان آنها از فرزندی که از زنا به دنیا آمده ارث نمی برند، ولی اولاد چنین فرزندی و شوهر یا زن او، از او ارث می برند.

[مسأله ۲۷۸۴]

اشاره

مسأله ۲۷۸۴ اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و بناحق بکشد، از او ارث نمی برد ولی اگر (۱) از روی خطا باشد (۲) مثل آنکه سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می برد (۳) ولی از دیه قتل ارث نمی برد (۴) (۱) (سیستانی): ولی اگر قتل به حق باشد مانند قصاص یا اجرای حدّ یا دفاع ، ارث می برد؛ و همچنین اگر .. (۲) (بهجت): چه خطای محض باشد یا خطای شبیه به عمد، بنا بر أظهر از او ارث می برد، ولی از دیه او و بنا بر أظهر ارث نمی برد، اگر چه احتیاط مستحب در صلح کردن است . و در قتل عمدی ، که ارث نمی برد، فرقی نیست بین این که خودش مستقیماً اقدام به قتل نماید و یا طوری واسطه قتل باشد که قتل به او نسبت داده شود.

(زنجانی): خواه شبیه عمد باشد، مثل آن که او را کتک بزنند، ولی او اتفاقاً بمیرد و خواه

شبیه عمد نباشد، مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می برد، ولی ارث بردن او و از دیه قتل که بعداً گفته می شود محل ِاشکال است . (۳) (نوری): و حتی در این صورت از دیه قتل او نیز که عاقله قاتل متحمل می شوند، ارث می برند. (۴) (گلپایگانی)، (خوئی)، (صافی): ارث بردن او و از دیه قتل که بعداً گفته می شود محل ِاشکال است .

(تبریزی): ظاهر آن است که از دیه نیز ارث می برد.

(مکارم): در این صورت ، از دیه قتل بنا بر احتیاط ارث نمی برد.

(سیستانی): از دیه قتل که عاقله می پردازد ارث نمی برد و همچنین قتل شبه عمد (یعنی اینکه کاری کند که معمولًا موجب قتل نیست و قصد قتل هم نداشته ولی قصد انجام آن را نسبت به مقتول داشته است) مانع ارث نمی شود.

(اراکی): مسأله اگر کسی یکی از افرادی را که از او ارث می برند، عمداً و بناحق بکشد، از او ارث نمی برد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از آن افراد بخورد و او را بکشد، از او ارث می برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل ، محل ِاشکال است .

(فاضل): مسأله اگر کسی شخصی را که از او ارث می برد بکشد:

الف : اگر او را عمداً و به ناحق کشته باشد از او ارث نمی برد.

ب : اگر او را عمداً ولی از روی حق ِو به حکم حاکم شرع کشته باشد از او ارث می برد.

ج : اگر او را به صورت خطا یا شبه عمد بکشد از اموال دیگر او ارث می برد ولی از دیه او ارث نمی برد.

مسائل اختصاصی

(زنجانی): مسأله ۲۷۹۸ برادران یا خواهران مادری و فرزندان آنها و هر کس که به جهت برادری یا خواهری مادری با میّت قرابت دارد، از دیه ارث نمی برد.

(فاضل): مسأله ۲۹۵۷ اگر کودکی از زنا متولّد شود:

الف : اگر زن و مرد هر دو زناکار باشند نه آنها از کودک ارث می برند و نه کودک از آنها ارث می برد.

ب : اگر یکی از آن دو زناکار باشند ولی دیگری فکر می کرده که حلال است ، کودک و زانی از همدیگر ارث نمی برند

ولی کودک نسبت به فردی که فکر می کرده حلال است ولد شبهه محسوب می شود و از یکدیگر ارث می برند.

ج : اگر ولد الزنا ازدواج کند زن و فرزندان او طبق احکام ارث از او ارث می برند.

[مسأله ۲۷۸۵]

مسأله ۲۷۸۵ هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند (در صورتی که میت بچه ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد (۱) برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، سهم دو پسر را کنار می گذارند (۲) ولی اگر (۳) احتمال بدهند بیشتر است مثلًا احتمال بدهند که زن سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند و چنانچه مثلًا یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند (۴)

(۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام : (گلپایگانی) و (صافی) نیست] (۲) (مکارم): و چنانچه مثلًا یک پسر یا یک دختر به دنیا آید، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند و اگر در طبقه او وارث دیگری نباشد، هرگاه حمل زنده متولّد شود، تمام مال به او می رسد و الّا میان سایر ورثه تقسیم می گردد.

(صافی): اگر احتمال بدهند دو بچه است سهم دو پسر را کنار می گذارند ..

(بهجت): بنا بر احتیاط واجب سهم دو پسر را کنار می گذارند، البتّه سهم کسانی که میّت چه اولادی داشته باشد یا نه ، در هر صورت از میّت ارث می برند، مانند کمترین سهم زن باید از اوّل داده شود و همچنین کمترین سهم پدر و مادر را نیز باید به آنها بدهند .. (۳) (صافی)، (بهجت): و اگر .. (۴) (بهجت): و برای کنار گذاشتن ِ سهم بچه ، انعقاد نطفه و وجود حمل در وقت مردن آن میّت کافی است و دمیده شدن روح در آن حمل شرط نیست ، ولی زنده به دنیا آمدن شرط است ، پس اگر زنده به دنیا آمد و در همان ساعت مُرد باز هم ارث می برد و دیگران هم از او ارث می برند.

(خوئی): مسأله هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود سهم یک پسر را کنار می گذارند و زیادی را ورثه بین خود تقسیم می کنند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر از یکی است مثلًا احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه حامله باشد و ورثه راضی نباشند که سهم حمل محتمل را کنار بگذارند، نسبت به زائد از سهم یک پسر را با وثوق و اطمینان به حفظ سهم زائد جایز است بین ورثه تقسیم کنند.

(سیستانی): در صورتی که معلوم باشد یکی است یا متعدّد، پسر است یا دختر، هر چند با کمک وسایل علمی باشد باید سهم او یا آنها را نگهدارد، و اگر معلوم نباشد، پس اگر احتمال معتبری داده شود که متعدّد است ، به مقدار عدد محتمل باید سهم پسر نگهدارند و چنانچه مثلًا یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم کنند.

(زنجانی): جایز است که ورثه سهم بیشتر از یک پسر را تقسیم کنند. به هر حال پس از ولادت در صورتی ارث به نوزاد داده می شود که اثر روشنی بر حیات وی ؛ همچون گریه یا حرکت آشکار، وجود داشته باشد وگرنه ، شرعاً حکم به مرده به دنیا آمدن نوزاد شده ، ارثی به وی داده نمی شود.

لازم به توضیح است که اگر بتوان به روشی همچون روشهای پزشکی کنونی مطمئن گشت که بچه ای که در شکم است دختر است یا پسر و برخی از ورثه حاضر به تأخیر تقسیم مقدار تفاوت بین سهم پسر و دختر نباشند یا در میان ورثه افراد نابالغ یا دیوانه وجود داشته باشند و تأخیر در تقسیم این مقدار به ضرر آنها

باشد، لازم است که جنسیّت بچه را تعیین نمود، و در هر حال اگر به گونه اطمینان وضعیّت بچه روشن شود، بر طبق آن میراث تقسیم می گردد.

(تبریزی): سهم حمل ..

(فاضل): مسأله اگر در بین کسانی که ارث می برند کودکی باشد که هنوز متولّد نشده باشد: الف : اگر بدانند پسر است یا دختر و یک نفر است یا دو نفر، سهم الارث او را برای او کنار می گذارند و اگر بعد از تولّد معلوم شد اشتباه کرده اند یا کودک مرده به دنیا آمده ، جبران می کنند.

ب : اگر بدانند یک نفر است ولی ندانند دختر است یا پسر سهم الارث یک پسر را برای او کنار می گذارند و اگر بعد از تولّد معلوم شد اشتباه شده جبران می کنند.

ج : اگر ندانند که چند نفر است و چه جنسی دارد بنا بر احتیاط واجب سهم الارث دو پسر را برای او کنار می گذارند و بعد از ازدواج اگر اشتباه شده بود جبران می کنند.

مسائل اختصاصی

(بهجت): مسأله ۲۲۶۵ شخص مفقود الأثری که زنده بودنش معلوم نیست و وارث هم دارد مالش را کنار می گذارند و بنا بر أظهر تا مدّت چهار سال وضعیت او را پیگیری می کنند سپس مالش را بین ورثه تقسیم می کنند، ولی اگر بعداً زنده بودن او معلوم شد آن تقسیم مال از بین می رود و تمام مال به خود او برمی گردد و احتیاط مستحب آن است که منتظر بمانند تا وقتی که علم عادی یا اطمینانی به مردن او پیدا شود.

(بهجت): مسأله ۲۲۶۶ اگر چند نفر که هر کدام وارث دیگری است با هم مثلًا زیر آوار بمانند، در صورتی که معلوم نباشد کدام زودتر مرده ، هر کدام از دیگری ارث می برد، ولی اگر معلوم شود که کدام یک زودتر مرده ، کسی که دیرتر مُرده ارث می برد.

(فاضل): مسأله ۲۹۵۹ اگر چند نفر که از همدیگر ارث می برند مثل پدر و پسر و زن و شوهر در یک حادثه بمیرند و معلوم نباشد کدامیک اول مرده اند همه از یکدیگر ارث می برند. در تقسیم ارث فرض می کنیم که اول یکی از آنها فوت نموده و بنا بر این فرض اموال او را بین ورثه او تقسیم می کنیم و سهم کسانی که فوت کرده اند را به ورثه زنده آنها می دهیم . سپس فرض می کنیم که دیگری اول فوت نموده و بنا بر این فرض اموال او را بین ورثه او تقسیم می کنیم (در این فرض کسی را که در فرض سابق فرض کرده بودیم اول مرده است زنده فرض می کنیم) و سهم الارث افرادی که فوت شده اند را به ورثه زنده آنها می دهیم .

ص: ۷۵۲

ملحقات

اشاره

ملحقات رساله امام خمینی با حاشیه آیات عظام : (فاضل) لنکرانی و (نوری) همدانی

امر به معروف و نهی از منکر

[مسأله ۲۷۸۶]

مسأله ۲۷۸۶ امر بـه معروف و نهی از منکر بـا شـرایطی کـه ذکر خواهـد شـد، واجـب است و ترک آن معصـیت است و در مستحبات و مکروهات امر و نهی مستحب است .

مسأله ۲۷۸۷ امر به معروف و نهی از منکر واجب کفـایی می باشـد و در صورتی که بعضـی از مکلّفین قیـام به آن می کننـد از دیگران ساقط است و اگر اقـامه معروف و جلوگیری از منکر، موقوف بر اجتمـاع جمعی از مکلّفین باشـد واجب است اجتمـاع کنند.

مسأله ۲۷۸۸ اگر بعضـی امر و نهی کننـد و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمـال بدهنـد که امر آنها یا نهی آنها مؤثر است ، واجب است امر و نهی کنند.

مسأله ۲۷۸۹ بیان مسأله شرعیه کفایت نمی کند در امر به معروف و نهی از منکر، بلکه باید مکلّف امر و نهی کند (۱) مگر آن که مقصود از امر به معروف و نهی از منکر، از بیـان حکم شـرعی حاصـل شود و یا طرف مقابل از آن ، امر و نهی بفهمـد. (۱) (فاضل)، (نوری): بقیه مسأله ذکر نشده .

مسأله ۲۷۹۰ در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست ، بلکه مقصود، اقامه واجب و جلوگیری از حرام است .

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

[مسأله ۲۷۹۱]

مسأله ۲۷۹۱ چنـد چیز شـرط است در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر (۱): اول : آن که کسـی که می خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف بجا نمی آورد واجب است بجا آورد و آنچه بجا می آورد باید ترک کند. و بر کسی که معروف و منکر را نمی داند واجب نیست .

دوم : آن که احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می کند، پس اگر بداند اثر نمی کند واجب نیست .

سوم : آن که بداند (۲) شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند، پس

اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد (۳) که تکرار نمی کند واجب نیست .

چهارم : آن که در امر و نهی مفسده ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی کند ضرر جانی یا عِرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می رسد واجب نیست ، بلکه اگر احتمال صحیح بدهد که از آن ترس ضررهای مذکور را پیدا کند (۴) واجب نیست بلکه اگر بترسد که ضرری متوجّه متعلقان او می شود واجب نیست ، بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی یا عِرضی و آبرویی یا مالی موجب حَرَج بر بعضی مؤمنین ، واجب نمی شود بلکه در بسیاری از موارد حرام است .

(۱) (فاضل): امر به معروف و نهی از منکر در صورتی که چهار شرط زیر وجود داشته باشد واجب می شود: .. (۲) (فاضل): و یا اطمینان داشته باشد .. (۳) (فاضل): احتمال عقلایی بدهد .. (۴) (فاضل): اگر احتمال عقلایی بدهد که ضررهای مذکور به او می رسد ..

[مسأله ۲۷۹۲]

مسأله ۲۷۹۲ اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می دهد مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروریه ، باید ملاحظه اهمیت شود و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمی شود، پس اگر توقف داشته باشد حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مال ، واجب است بذل آن . (فاضل): مسأله به طور کلّی در امر به معروف و نهی از منکر، انسان باید با توجه به اهمّیت معروف یا منکر در مقایسه با ضرر یا مؤونه ای که امر به معروف و نهی از منکر دارد، اقدام کند؛ که اگر اهمّیت معروف یا منکر کمتر از ضرر و مؤونه امر به معروف و نهی از منکر باشد، واجب نیست بلکه جایز نیست . و اگر اهمّیت معروف و منکر بسیار زیادتر از ضرر و مؤونه نهی از منکر و امر به معروف باشد، واجب است هر چند ضرر زیادی داشته باشد و حتی اگر متوقّف بر بذل جان و مال باشد.

[مسأله ۲۷۹۳]

مسأله ۲۷۹۳ اگر بدعتی در اسلام واقع شود مثل منکراتی که دولتها اجرا می کنند (۱) به اسم دین مبین اسلام ، واجب است خصوصاً بر علمای اسلام اظهار حق و انکار باطل و اگر سکوت علمای اعلام موجب هتك مقام علم و موجب اسائه ظن به علمای اسلام شود واجب است اظهار حق به هر نحوی که ممکن است اگر چه بدانند تأثیر نمی کند. (۱) (فاضل)، (نوری): دولتهای جایر انجام می دهند ..

[مسأله ۲۷۹۴]

مسأله ۲۷۹۴ اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت موجب آن می شود که منکری معروف شود یا معروفی منکر شود

واجب است خصوصاً بر علمای اعلام اظهار حق و اعلام آن و جایز نیست سکوت . این مسأله در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست .

[مسأله ۲۷۹۵]

مسأله ۲۷۹۵ اگر سکوت علمای اعلام موجب تقویت ظالم شود یا موجب تأیید او

گردد یا موجب جرأت او شود بر سایر محرمات ، واجب است اظهار حق و انکار باطل اگر چه تأثیر فعلی نداشته باشد.

[مسأله ۲۷۹۶]

مسأله ۲۷۹۶ اگر سکوت علمای اعلام باعث شود که مردم به آنها بد گمان شوند و آنها را متهم کنند به سازش با دستگاه ظلم ، واجب است اظهار حق و انکار باطل اگر چه بدانند جلوگیری از مُحَرَّم نمی شود و اظهار آنها اثری برای رفع ظلم ندارد. این مسأله در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست

[مسأله ۲۷۹۷]

مسأله ۲۷۹۷ اگر ورود بعض علمای اعلام در دستگاه ظَلَمه موجب شود که از مفسده ها و منکراتی جلوگیری شود واجب است تصدی آن امر، مگر آن که مفسده اهمی در آن باشد، مثل آن که تصدی آنها باعث سستی عقاید مردم شود یا سلب اعتماد آنها به علما گردد، در این صورت جایز نیست . این مسأله در رساله آیات عظام : (نوری) و (فاضل) نیست

[مسأله ۲۷۹۸]

مسأله ۲۷۹۸ جایز نیست برای علما و ائمه جماعت تصدّی مدارس دینیه از طرف دولت جائر و اداره اوقاف ِ چنان دولتی چه حقوق خود و طلاب علوم دینیه را از دولت ِ جائر یا از مردم یا از موقوفات بگیرند اگر چه موقوفه خود مدرسه باشد زیرا دخالت دولت جائر در این امور و امثال آن مقدمه است برای هَدم ِ اساس اسلام به دستور مستعمرین که در جمیع دُوَل اسلامی اشباه آن اجرا شد یا در شُرُف اجراست . این مسأله در رساله آیات عظام : (نوری) و (فاضل) نیست

[مسأله ۲۷۹۹]

مسأله ۲۷۹۹ جایز نیست برای طلاب علوم دینیه دخول در مؤسسات دولتی که به اسم مؤسسات دینیه تأسیس نموده اند، مثل مدارس دینیه که دولتهای جائر در آنها دخالت می نمایند و از متولیان گرفته اند و یا متولیان را تحت سلطه و نفوذ خود قرار داده اند و آنچه با دست اداره اوقاف یا به تصویب آن به آنها بدهند حرام است . این مسأله در رساله آیات عظام : (نوری) و (فاضل) نیست

[مسأله ۲۸۰۰]

مسأله ۲۸۰۰ جایز نیست برای طلاب علوم دینیه دخول در مـدارس که بعضـی معممین و ائمه جماعت از طرف دولت جائر و یا با اشاره دولت تصـدی نموده انـد چه برنامه تحصـیلی از طرف دولت جائر باشـد یا از طرف این نحو متصدیان که عُمّال دولت جائر هسـتند، زیرا در این امور نقشه محو آثار اسـلام و احکام قرآن کریم کشیده شده است . این مسأله در رساله آیات عظام : (نوری) و (فاضل) نیست

[مسأله ۲۸۰۱]

مسأله ۲۸۰۱ کسانی که با لباس اهل علم ، در این مؤسـسات که به اشاره دولت جائر تأسـیس شده است وارد شوند، لازم اسـت مسـلمانان و متدینین از آنها اعراض کنند و با آنها معاشـرت نکنند و آنها محکوم به عدم عدالت هسـتند و نماز جماعت با آنها جایز نیست و طلاق در محضر آنها باطل است و سهم مبارک امام علیه السلام و سهم سادات عظام را

نبایـد به آنها بدهند و اگر دادند از ذمّه آنها ساقط نمی شود و اگر اهل منبر هسـتند لازم است آنها را دعوت برای منبر نکنند و در مجالسـی که این قبیـل اشـخاص از طرف دولت جـائر برای ترویـج باطـل و تشـریح برنـامه های خلاف اسـلام منبر می روند شرکت نکنند. این مسأله در رساله آیات عظام : (نوری) و (فاضل) نیست

[مسأله ۲۸۰۲]

مسأله ۲۸۰۲ در تصدی این نحو معممین که عُمّال ظَلَمه هستند، مفاسد عظیمه ای است که به تدریج آثار آن ظاهر خواهد شد، و لهذا نباید مسلمانان به عذرهایی که آنها برای تصدی می آورند اعتنا کنند و علمای اعلام نیز لازم است آنها را از حوزه های خود اخراج نمایند و با آنها معاشـرت نکنند، و بر کافه علمای اعلام و طلاب علوم دینیه و خطبای محترم و سایر طبقات مطلِّع از دسایس عُمّال اجانب لازم است این اشخاص فاسق فاسد را به ملت معرفی کنند، و مردم را از شر آنها بر حذر دارند. این مسأله در رساله آیات عظام : (نوری) و (فاضل) نیست

[مسأله ۲۸۰۳]

مسأله ۲۸۰۳ اگر به واسـطه قراینی ظن ّحاصـل شـد که شـخص متصـدی که به لباس اهل علم است مؤسـسه را از طرف دولت جائر تصدی نموده است لازم است که به مُفاد مسأله ۲۸۰۱ با آنها عمل شود یا آن که برائت او ثابت شود. این مسأله در رساله آیات عظام : (نوری) و (فاضل) نیست

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

[مسأله ۲۸۰۴]

مسأله ۲۸۰۴ برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است ، و جایز نیست با احتمال (۱) حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین ، به مراتب دیگر عمل شود. (۱) [کلمه «احتمال » در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست]

[مسأله ۲۸۰۵]

مسأله ۲۸۰۵ مرتبه اول آن که با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت ، این نحو عمل با او شده است ، مثل این که از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترک مراوده با او کند و از او اعراض کند به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترک معصیت کند (۱) (۱) (فاضل): و دیگر تکرار ننماید.

[مسأله ۲۸۰۶]

مسأله ۲۸۰۶ اگر در این مرتبه درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیف تر، به همان اکتفا کند، مثلًا اگر احتمال می دهد که با ترک تکلم با او (۱) مقصود حاصل می شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف ، شخصی است که این نحو عمل موجب هتك او می شود. (۱) (فاضل): اگر در این مرتبه درجاتی باشد با تأثیر درجه خفیف تر، به همان اکتفا کند، مثلًا اگر به عدم تکلّم با او ..

[مسأله ۲۸۰۷]

مسأله ۲۸۰۷ اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با معصیت کار موجب تخفیف معصیت می شود یا احتمال بدهد که موجب تخفیف می شود، واجب است (۱) اگر چه بداند

موجب ترک بکلی نمی شود و این امر در صورتی است که بـا مراتب دیگر، نتوانـد از معصیت جلوگیری کنـد. (۱) (فاضل): بقیه مسأله ذکر نشده .

[مسأله ۲۸۰۸]

مسأله ۲۸۰۸ اگر علمـای اعلاـم احتمـال بدهنـد که اعراض از ظَلَمه و سـلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها می شود، واجب است اعراض کنند از آنها، و به ملت مسلمان بفهمانند اعراض خود را . این مسأله در رساله آیت اللّه (فاضل) نیست

[مسأله ۲۸۰۹]

مسأله ۲۸۰۹ اگر مراوده و معاشرت علمای اعلام با ظَلَمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها شود، باید ملاحظه کنند که آیا ترک معاشرت اهم است زیرا ممکن است معاشرت موجب سستی عقاید مردم شود، و موجب هتک اسلام و مراجع اسلام شود یا تخفیف ظلم ، پس هر کدام اهم است ، به آن عمل کنند. این مسأله در رساله آیات عظام : (نوری) و (فاضل) نیست

[مسأله ۲۸۱۰]

مسأله ۲۸۱۰ اگر معاشرت و مراوده علمای اعلام با ظَلَمه ، خالی از مصلحت راجحه ملزمه باشد، نباید معاشرت کنند، زیرا این امر موجب اتهام آنها خواهد شد. این مسأله در رساله آیات عظام : (نوری) و (فاضل) نیست

[مسأله ۲۸۱۱]

مسأله ۲۸۱۱ اگر ارتبـاط علمـای اعلاـم بـا ظَلَمه ، موجب تقویت آنهـا شود یـا موجب تـبرئه آنهـا پیش افراد بی اطلاـع شود، یا موجب جرأت آنهـا گردد، یا موجب هتک مقام علم شود، واجب است ترک آن . این مسأله در رساله آیات عظام : (نوری) و (فاضل) نیست

[مسأله ۲۸۱۲]

مسأله ۲۸۱۲ کسانی که ترویج مقاصد ظلمه را می کنند و کمک به جشنها و معاصی و ظلم آنها می کنند از قبیل بعض تجار و کسبه ، لازم است بر مسـلمانان که آنها را نهی کنند، و اگر تأثیر نکرد، از آنها اعراض کنند و با آنها معاشـرت و معامله نکنند. این مسأله در رساله آیات عظام : (نوری) و (فاضل) نیست

[مسأله ۲۸۱۳]

مسأله ۲۸۱۳ مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است ، پس با احتمال تأثیر و حصول سایر شرایط گذشته ، واجب است اهل معصیت را نهی کنند، و تارك واجب را امر کنند به آوردن واجب .

مسأله ۲۸۱۴ –

اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت (۱) معصیت کار ترك می کند معصیت را ، لازم است اکتفا به آن و نباید از آن تجاوز کند. (۱) (فاضل): اگر با موعظه و نصیحت ..

[مسأله ۲۸۱۵]

مسأله ۲۸۱۵ اگر می داند که نصیحت تأثیر ندارد (۱) واجب است با احتمال تأثیر، امر و نهی الزامی کند و اگر تأثیر نمی کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت ، لازم است لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود. (۱) (فاضل): اگر نصیحت تأثیر ندارد ..

[مسأله ۲۸۱۶]

مسأله ۲۸۱۶ جایز نیست برای جلو گیری از معصیت ، ارتکاب معصیت مثل فحش

و دروغ و اهانت ، مگر آن که معصیت ، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و راضی نباشد به آن به هیچ وجه (۱) مثل قتل نفس محترمه ، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو ممکن است . (۱) (فاضل): مورد اهتمام شارع مقدس باشد و به آن راضی نباشد ..

[مسأله ۲۸۱۷]

مسأله ۲۸۱۷ اگر عاصی ترک معصیت نمی کند مگر به جمع ما بین مرتبه اولی و ثانیه از انکار، واجب است جمع به این که هم از او اعراض کند، و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند، و هم او را امر به معروف کند لفظاً و نهی کند لفظاً.

[مسأله ۲۸۱۸]

مسأله ۲۸۱۸ مرتبه سوم توسل به زور و جبر است ، پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی کند یا واجب را بجا نمی آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند.

[مسأله ۲۸۱۹]

مسأله ۲۸۱۹ اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت به این که بین شخص و معصیت حایل شود و با این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتصار به آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

[مسأله ۲۹۳۰]

مسأله ۲۸۲۰ اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر این که دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در آلتی که با آن معصیت می کند تصرّف کند، جایز است ، بلکه واجب است عمل کند.

[مسأله ۲۸۲۱]

مسأله ۲۸۲۱ جایز نیست اموال محترمه معصیت کار را تلف کند مگر آن که لازمه جلوگیری از معصیت باشد، در این صورت اگر تلف کند ضامن نیست ظاهراً (۱) و در غیر این صورت ، ضامن و معصیت کار است . (۱) (فاضل): اگر تلف کند احتیاط لازم آن است که مثل یا قیمت آن را بپردازد ..

[مسأله ۲۸۲۲]

مسأله ۲۸۲۲ اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار در محلی یا منع نمودن از آن که به محلی وارد شود، واجب است ، با مراعات مقدار لازم و تجاوز ننمودن از آن .

[مسأله ۲۸۲۳]

مسأله ۲۸۲۳ اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت ، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار، و در مضیقه قراردادن او جایز است ، لکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود، و بهتر (۱) آن است که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع الشرایط گرفته شود. (۱) (فاضل): بهتر بلکه احتیاط لازم ..

[مسأله ۲۸۲۴]

مسأله ۲۸۲۴ اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل ، جایز نیست مگر به اذن مجتهد جامع الشرایط با حصول شرایط آن .

[مسأله ۲۸۲۵]

مسأله ۲۸۲۵ اگر منکر از اموری است که شارع اقدس به آن اهتمام می دهد و راضی نیست به وقوع آن به هیچ وجه ، جایز است دفع آن به هر نحو ممکن باشد، مثلًا اگر کسی

خواست یک شخصی را که جایز القتل نیست ، بکُشد، باید از او جلوگیری کرد، و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم ، جایز است بلکه واجب است ، و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل نماید. لکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود، به آن نحو عمل کند، و اگر از حدّ لازم تجاوز کند، معصیت کار و احکام متعدی بر او جاری خواهد شد.

مسائل دفاع

[مسأله ۲۸۲۶]

مسأله ۲۸۲۶ اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله ای که امکان داشته باشد از بذل جان و مال . و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست (۱) (۱) (فاضل): احتیاج به اذن مجتهد جامع الشرایط نیست .

[مسأله ۲۸۲۷]

مسأله ۲۸۲۷ اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلا بر بلاد مسلمین را کشیده اند، چه بدون واسطه یا بواسطه عُمّال خود از خارج یا داخل واجب است دفاع از ممالک اسلامی کنند به هر وسیله ای که امکان داشته باشد.

[مسأله ۲۸۲۸]

مسأله ۲۸۲۸ اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله ای که ممکن است ، نقشه آنها را به هم بزنند، و جلوگیری از توسعه نفوذ آنها کنند (۱) (۱) (فاضل): از نفوذ آنها جلوگیری کنند.

[مسأله ۲۸۲۹]

مسأله ۲۸۲۹ اگر بواسطه توسعه نفوذ سیاسی (۱) یا اقتصادی و تجاری اجانب خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند واجب است بر مسلمانان ، دفاع به هر نحو که ممکن است ، و قطع ایادی اجانب ، چه عُمّال داخلی باشند یا خارجی . (۱) (فاضل): اگر بواسطه نفوذ سیاسی ..

[مسأله ۲۸۳۰]

مسأله ۲۸۳۰ اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و دُوَل اجانب ، خوف آن باشد که اجانب بر ممالك اسلامی ، تسلّط پیدا کنند اگر چه تسلّط سیاسی و اقتصادی باشد، لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند، و دُوَل اسلامی را الزام کنند به قطع این گونه روابط.

[مسأله ۲۸۳۱]

مسأله ۲۸۳۱ اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، واجب است قطع این گونه روابط و حرام است این نحو تجارت .

[مسأله ۲۸۳۲]

مسأله ۲۸۳۲ اگر عقد رابطه چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دُوَل اسلامی و اجانب ، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست این گونه رابطه ، و اگر دولتی اقدام به آن نمود بر سایر دُوَل اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع رابطه به

هر نحو ممکن است .

[مسأله ۲۸۳۳]

مسأله ۲۸۳۳ اگر بعض رؤسای ممالک اسلامی یا بعض وکلای مجلسین (۱) موجب بسط نفوذ اجانب شود چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است ، به واسطه این خیانت ، از مقامی که دارد هر مقامی باشد منعزل است اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده ، و بر مسلمانان لازم است او را مجازات کنند به هر نحو که ممکن شود (۲) (۱) (فاضل): اگر بعض رؤسای ممالک اسلامی یا بعض مسئولین .. (نوری): وکلای مجلس .. (۲) (فاضل): با رعایت موازین شرعی .

[مسأله ۲۸۳۴]

مسأله ۲۸۳۴ روابط تجاری و سیاسی با بعض دُوَل که آلت دست دُوَل بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل ، جایز نیست ، و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن است با این نحو روابط مخالفت کنند، و بازرگانانی که با اسرائیل و عُمّال اسرائیل روابط تجاری دارند خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هَدم احکام [اسلام] هستند و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چه دولتها و چه تجّار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم کنند به توبه و ترک روابط با این نحو دولتها (۱) مسائل دفاع از جان و عِرض در کتاب «تحریر الوسیله » است ، به آنجا رجوع شود.

(۱) (نوری): بقیه مسأله ذکر نشده .

(فاضل): آنها را ملزم به قطع رابطه با این نحو دولتها کنند. [پایان مسأله]

[مسأله ۲۸۳۵]

مسأله ۲۸۳۵ قوانین و مصوباتی که از مجالس قانونگذاری دولتهای جائر به امر عُمال اجانب خَذَلهم اللّه تعالی بر خلاف صریح قرآن کریم و سنّت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می گذرد و گذشته است ، از نظر اسلام لغو و از نظر قانون بی ارزش است ، و لازم است مسلمانها از امر کننده و رأی دهنده به هر طور ممکن است اعراض کنند و با آنها معاشرت و معامله نکنند، و آنان مجرمند و عمل کننده به رأی آنها معصیت کار و فاسق است . این مسأله در رساله آیات عظام : (نوری) و (فاضل) نیست

[مسأله ۲۸۳۶]

مسأله ۲۸۳۶ قانونی که اخیراً به اسم قانون خانواده به امر عُمّال اجانب برای هَدم ِ احکام اسلام و بر هم زدن کانون خانواده مسلمانان از مجلسین غیر قانونی و شرعی رژیم سابق گذشته است ، بر خلاف احکام اسلام ، و امر کننده و رأی دهندگان از نظر شرع و قانون مجرم هستند و زنهایی که به استناد آن قانون به امر محکمه طلاق داده می شوند، طلاق آنها باطل و زنهای شوهرداری هستند که اگر شوهر کنند زناکارند. و کسی که دانسته آنها را بگیرد زناکار است ، و مستحق حد شرعی ، و اولادهای آنها اولاد غیر شرعی ، و ارث نمی برند، و سایر احکام اولاد زنا بر آنها جاری است ، چه محکمه مستقیماً طلاق بدهد یا امر دهد طلاق دهند، و شوهر را الزام کنند به طلاق . این مسأله در رساله آیات عظام : (نوری) و (فاضل) نیست

[مسأله ۲۸۳۷]

مسأله ۲۸۳۷ بر علمای اعلام ایَّدَهُم ُاللّه ُتَعالی لازم است در مقابل این نحو قوانین بی ارزش از نظر اسلام و قانون ، اعتراض شدید کنند، نه استرحام از مجرمین اصلی و دولت خواهی برای آنها که مأمور اجرای اوامر مخالفین اسلام می باشند، زیرا این نحو تقاضاها و دولت خواهی ها و توجه جرم را به مأمورین جزء و دست دوم دادن موجب تطهیر مجرم اصلی و جرأت او بر هَدم احکام الهیه است و بر کافه مسلمانان لازم است در مقابل این قوانین که دین و دنیا و خاندان آنها را تهدید می کند، و دخترهای بیچاره آنها را به سربازخانه می کشد و زحمت انبیای عظام و اولیای گرام صلی اللّه علیهم اجمعین را تضییع می نماید، مقاومت کنند، و اظهار تنفر نمایند، و به این قوانین مخالف اسلام عمل نکنند و به هر وسیله ای که ممکن است هم اکنون دفاع از احکام اسلام کنند تا خدای نخواسته به آتیه سیاه و وحشتناکی که عمال استعمار خَذَلَهُم اللّه ُتعالی در نظر دارند برای اسلام و مسلمانان مبتلا نشوند. این مسأله در رساله آیات عظام : (نوری) و (فاضل) نیست

ملحقات رساله آیات عظام : (گلپایگانی) و (صافی)

امر به معروف و نهی از منکر

مسأله امر بـه معروف و نهی از منکر، یکی از تعـالیم مهمّـه اسـلامی اسـت کـه حیـثیّت و شـرافت و بقـاء عزّت و ترقی و تعـالی مسلمانان و اجراء احکام و جلوگیری از فحشاء و فساد، و تأمین امنیت اجتماعی ، به آن وابسته است .

مسأله اگر معروف ، واجب باشـد و انسان ملتفت شود که شخصـی آن را ترک می کنـد، امر به آن با شـرائطی که بعد ذکر می شود واجب است .

مسأله معروف اگر مستحب باشـد، امر به آن مسـتحب است و چون منکر عبـارت است از فعـل قبیـح حرام ، نهی از آن واجب است و وجوب در هر دو، وجوب کفایی است و به فعل دیگری ، ساقط می شود.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسأله شرایط امر به معروف و نهی از منکر پنج چیز است :

اول : آن کـه آمر و نـاهی ، معروف و منکر را بشـناسد و یقیـن داشـته باشـد به وجـوب معروف و حرمت منکر و ایمن باشـد از اشتباه خودش .

دوم : آن که احتمال بدهد که امر و نهی او تأثیر داشـته باشد، پس اگر احتمال عقلایی ندهد که امر و نهی او اثر دارد، وجوب آن ساقط می شود.

سوم : آنکه کسـی که واجب را ترک نموده و یا فعل حرام را بجا آورده ، اصـرار به آن داشـته باشد، پس اگر بداند که مرتدع شده و بعد مرتکب نمی شود ساقط می شود.

چهارم : آنکه واجب بودن معروف و حرام بودن منکر در حق ّفاعل ، منجّز و ثابت باشـد و در ترک واجب و فعل حرام عذری نداشـته باشـد. پس اگر فاعل معتقد باشد به مباح بودن فعل حرامی و یا به جواز ترک واجبی ، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر، ساقط می شود. و همین طور است در هر موردی که تارک واجب و فاعل حرام عذر داشـته باشد، بلی از راه تنبیه غافل و ارشاد جاهل ، تنبیه و ارشاد، لازم است .

پنجم : آن که در امر و نهی او مفسده و ضرری نباشد، پس با احتمال عقلایی به ضرر و مفسده ، ساقط می شود.

درجات امر به معروف و نهی از منکر

مسأله لازمه ایمان به خداوند متعال و ایمان به انبیاء عظام صلوات اللّه علیهم

اجمعین و ایمان به احکام الهی آن است که شخص مؤمن ، قلباً از منکر و معصیت خداوند متعال ، منزجر باشد و منکر را قلباً انکار کند.

مسأله چون مقصود از امر به معروف و نهی از منکر آن است که مرتکب فعل حرام و ترک واجب این عمل را ترک کند، پس اگر به مجرد اظهار کراهت از این عمل و لو به اعراض و ترک معاشرت و مراوده مرتکب ، مرتدع می شود و ترک می کند، کافی است در اداء وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و حاجت به امر و نهی علاوه نیست و این ، درجه اول از امر به معروف و نهی از منکر است .

مسأله درجه دوم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که اگر مرتکب منکر، با اظهار کراهت ، ترک معصیت نکرد، با حُسن خلق و کلام حَسَن او را امر به ترک منکر نماید و مصالح ترک منکر و فعل معروف و مفاسد عکس آن را بیان کند تا مرتکب ، متنبّه شود و ترک معصیت بنماید، و اگر به همین مقدار، مرتکب متنبّه شده و معصیت را ترک کرد، اداء وظیفه شده است .

مسأله درجه سوم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که اگر معصیت کار به زبان خوش و کلام حسن ، ترک معصیت نکرد، با غلظت و کلام خشن و تعییر و سرزنش ، امر و نهی کند، با مراعات ترتیب درجات زبری و خشونت .

مسأله درجه چهارم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که معصیت کار، از درجات مذکوره ، ترک معصیت نکند و مُصرّ باشد؛ در این صورت اگر بداند به زدن ، ترک می کند و یا اقلّاً احتمال عقلایی باشد که زدن مؤثر است و از ضرر به جان و مال و عِرض خود یا مسلمان دیگری ایمن باشد، واجب است زدن ، به مقداری که ترک معصیت کند به شرط آنکه منجر به جرح و قتل نشود.

مسأله اگر شخصی با اهل معصیت ، محشور باشد و بتواند به ترک معصیت ، از معصیت آنها جلوگیری نماید، بهترین طریقه امر به معروف و نهی از منکر است مثلًا اگر رفیق انسان بخواهد غیبت کند انسان از استماع ، معذرت بخواهد و بگوید من از خدا می ترسم غیبت کنم . و اگر در بین تارک الصلاهها باشد مراقب خواندن نماز باشد یا بین روزه خورها مراقب روزه باشد تا آنها به همین خواندن نماز و گرفتن روزه ، تشویق شوند و نماز بخوانند و روزه بگیرند، بهترین اقسام نهی از منکر و امر به معروف را انجام داده است .

مسأله بجای آوردن معروف و ترک نمودن منکر، بر هر مسلمان واجب است و لکن آنان که امر و نهی می کنند باید در عمل به معروف و ترک منکر، بر دیگران پیشقدم باشند زیرا عمل ، شرط تأثیر گفتار است .

مسأله وجوب امر به معروف و نهی منکر، در باره مکلّف نسبت به اهل خودش تأکید بیشتر دارد. پس اگر انسان ببیند که اهل خودش از واجبات تهاون می ورزد، مثلًا نماز نمی خواند یا اگر بخواند، دارای قرائت صحیح نیست یا وضوی صحیح نمی گیرد یا آن که با بدن و لباس نجس نماز می خواند، در این صورت لازم است به ترتیبی که گفته شد، آنها را امر و نهی کند.

ملحقات رساله آیت اللّه (بهجت)

احکام امر به معروف و نهی از منکر

اگر کسـی واجبی را انجام نمی دهد و یا معصیتی را بجا می آورد، در صورت تحقق شرائط ذیل ، بر دیگران واجب است او را امر بـه معروف و نهی از منکر بنماینـد، و اگر مسـتحبی را ترک و یـا مکروهی را بجـا می آورد، امر بـه معروف و نهی از منکر مستحب است . و اگر یک نفر به این وظیفه قیام کند، بنا بر أظهر از دیگران ساقط می شود.

مسأله امر به معروف و نهی از منکر با وجود شرایط ذیل واجب می شود:

اول : علم ؛ پس کسـی که عـالم به حکم شـرعی نیست ، نمی توانـد امر به معروف و یا نهی از منکر بنمایـد، بنا بر این در ابتـدا لازم است شخص آمر و یا ناهی خودش از احکام شرعی اطلاع کافی داشته باشد.

دوم : احتمال تأثیر؛ پس در صورتی که انسان می دانـد سـخن او تأثیری در دیگری نـدارد، بر او لازم نیست امر به معروف و یا نهی از منکر بنماید، امّا جواز بلکه رجحان آن در صورت عدم ِ خوف ضرر، خالی از وجه نیست .

سوم : اصـرار بر ترک واجب و یا انجام دادن معصیت ؛ پس در صورتی که انسان بداند شخصی از معصیتی که انجام داده توبه کرده است و یا نشانه هایی بر پشیمانی او دلالت کند، امر به معروف و یا نهی از منکر واجب نیست .

چهـارم : عـدم مفسـده ؛ پس اگر کسـی به خـاطر امر به معروف و یا نهی از منکر ترس از وقوع مفسـده ای دارد، و آن مفسـده عبارت از ضرر جانی یا آبرویی و یا مالی قابل اعتنایی است ، این کار بر او واجب نیست .

بنا بر این با وجود این شـرایط، امر به معروف و نهی از منکر واجب می شود، و در امر به معروف و نهی از منکر عـدالت شـرط نیست .

مسـأله جـایز است اطفـال را برای تمرین و عـادت دادن به ترک معصـیت و یـا انجـام دادن واجبـات ، تأدیب کرد، خصوصاً در مراحـل آخر کـه بـه انجـام واجب و ترک معصـیت نزدیکـتر است ، که اگر تـأدیب نشونـد، در بعضـی از مـوارد منجر به ترک واجبات و انجام معاصی از طرف آنها می شود.

مسأله امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد: اول : انکار قلبی می باشد، دوم

اظهار کردن به زبان ، سوم : متألّم کردن معصیت کار به قدری از زدن ، که تفصیل مراتب در مسأله بعد خواهد آمد. بنا بر این اگر انسان بـدون گفتن ، به هر وسیله دیگر ناراحتی قلبی خود را به معصیت کار نشان دهـد و این کار موجب ترک معصیت شود، لازم نیست با زبان امر به معروف و یا نهی از منکر بنمایـد، البته در صورتی که هیچ گونه اشکال شرعی دیگری در این کار نباشد، و اگر چاره ای در این کار بجز اظهار زبانی نیست ، باز باید درجات خفیفتر را در انجام این کار ملاحظه نماید.

مسأله اگر انسان بداند در صورتی که بخواهد جلوگیری از معصیتی بنماید منجر به ایجاد جرح و یا قتل خواهد شد، بنا بر أظهر بدون اجازه امام معصوم علیه السلام یا کسی که از طرف آن حضرت مستقیماً نائب مخصوص است ، نباید این کار را بکند، و آیا با اجازه مجتهـد جامع الشرائط می توانـد این کار را انجام دهـد، مورد تأمل است ؛ ولی اگر نمی دانـد که این کار منجر به مجروح کردن و یا قتل می شود ولی احتمال این را می دهد، بنا بر احتیاط واجب باید مستقیماً از طرف امام معصوم علیه السلام و یا نائب مخصوص آن حضرت و یا از طرف مجتهد جامع الشرائط اجازه داشته باشد.

ملحقات رساله آیت اللّه (مکارم) شیرازی

احکام دفاع و امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۱ دفاع بر همه مسلمانان در برابر هجوم دشمنان به کشورهای اسلامی و مرزهای آن واجب است و منحصر به کشوری نیست که انسان در آن زندگی می کند، بلکه همه مسلمین دنیا باید در برابر هجوم اجانب به کشورهای اسلامی یا مقدّسات مسلمانان ، مدافع یکدیگر باشند، خواه از طریق بذل مال یا جان یا هر وسیله دیگر؛ و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست ، ولی برای نظم و هماهنگی برنامه های دفاعی باید در صورت امکان فرمانده یا فرماندهان آگاه و مورد اعتمادی را با نظر حاکم شرع تعیین کنند.

مسأله ۲ هرگاه مسلمانان از این بیم داشته باشند که اجانب نقشه استیلاء بر ممالك اسلامی را کشیده و بدون واسطه یا به واسطه عمّال خود از داخل یا خارج آن را عملی کنند بر همه مکلفین واجب است به هر وسیله ای که امکان دارد در برابر آن بایستند و از ممالك اسلامی دفاع کنند.

مسأله ۳ اگر بواسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری بیگانگان ، خوف آن باشد که آنها بر ممالك اسلامی تسلط پیدا کنند، بر همه واجب است که از نفوذ آنان جلوگیری نموده ، ایادی آنها را قطع کنند، همچنین در مورد برقرار ساختن روابط سیاسی با دولتهای غیر اسلامی باید طوری باشد که موجب ضعف و ناتوانی مسلمین یا اسارت آنها در چنگال بیگانگان یا وابستگی اقتصادی و تجاری نگردد.

مسأله ۴ امر به معروف و نهی از منکر بر تمام افراد عاقل و بالغ با شرایط زیر واجب است :

۱ - کسی که می خواهد امر و نهی کند باید یقین داشته باشد که طرف مقابل مشغول انجام حرام یا ترك واجبی است .

۲ - احتمال دهد که امر و نهی او اثر دارد، خواه اثر فوری داشته باشد یا غیر فوری ، کامل یا ناقص ، بنا بر این اگر بداند هیچ اثر نمی کند واجب نیست .

۳ - در امر و نهی او مفسده و ضرری نباشد، پس اگر بداند یا خوف این باشد که امر یا نهی او، ضرر جانی یا عِرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه نسبت به او یا بعضی از مؤمنین می رساند واجب نیست ، ولی اگر معروف و منکر از اموری باشد که شارع مقدّس اسلام

اهمیّت زیادی به آن می دهد (مانند حفظ اسلام و قرآن و استقلال ممالک اسلامی ، یا حفظ احکام ضروری اسلام) باید اعتنا به ضرر نکند و با بذل جان و مال در حفظ آنها بکوشد.

مسأله ۵ هرگاه بدعتی در اسلام واقع شود (مانند منکراتی که دولتهای ناصالح بنام اسلام انجام می دهند) بر همه ، مخصوصاً علمای دین واجب است حق را اظهار و باطل را انکار کنند و اگر سکوت علمای دین موجب هتک مقام علم ، یا سوء ظن به علمای اسلام شود، اظهار حق به هر نحوی که ممکن باشد واجب است ، هر چند بدانند تأثیر نمی کند.

مسأله ۶ هرگاه احتمال صحیح داده شود که سکوت ، سبب می شود که عمل منکری معروف ، یا عمل معروفی منکر شود، بر همه مخصوصاً علمای اسلام واجب است که حق را اظهار و اعلام کنند و سکوت جایز نیست .

مسأله (۷ هرگاه سکوت علمای اسلام یا غیر آنها موجب تقویت ظالم یا تأیید او شود، یا سبب جرأت او بر سایر محرمات گردد، واجب است اظهار حق و انکار باطل کنند، هر چند تأثیر فوری نداشته باشد.

مسأله (۸اگر داخل شدن بعضی از مؤمنین یا علمای اسلام در دستگاههای ظلمه سبب جلوگیری از مفاسد یا منکراتی شود واجب است قبول این کار، مگر آنکه مفسده مهمتری در آن باشد، مثل اینکه باعث سستی عقاید مردم ، یا سلب اعتماد آنها از علمای دین گردد که در این صورت جایز نیست .

مسأله ۹ امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد که بعض از این مراتب ، احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد و بعضی دارد، آنچه احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد همان امر به معروف با زبان و دل و نصیحت کردن یا اعراض و بی اعتنایی و ترک مراوده نمودن است و اگر تأثیر نکرد جایز است با کلمات تند و خشن که خالی از گناه باشد یا با توسل به زور، به این طریق که جلو فرد گنه کار را بگیرد، یا وسایل گناه را از دسترس او خارج سازد، اقدام نماید ولی اگر برای امر به معروف و نهی از منکر لازم شود که متوسل به ضرب و جرح یا اتلاف اموال و بالاتر از آن گردد در این صورت هیچ کس بدون اجازه حاکم شرع حق اقدام ندارد، بلکه باید اصل کار و مقدار و اندازه آن طبق ضوابط اسلامی با نظر حاکم شرع تعیین گردد.

استفتاءات از مقام معظم رهبری

امر به معروف و نهی از منکر

شرائط وجوب امر به معروف و نهی از منکر

س ۱۰۵۳: اگر امر به معروف و نهی از منکر مستلزم بی آبروئی کسی که واجب را ترک کرده و یا فعل حرام را به جا آورده باشد، و موجب کاسته شدن احترام او در برابر مردم گردد، چه حکمی دارد؟

ج : اگر در امر به معروف و نهی از منکر، شرائط و آداب آن رعایت شود و از حدود آن تجاوز نشود، اشکال ندارد.

س ۱۰۵۴: بنا بر اینکه وظیفه مردم در امر به معروف و نهی از منکر در نظام جمهوری اسلامی ، اکتفا به امر به معروف و نهی از منکر زبانی است و مراتب دیگر آن بر عهده مسئولین است ، آیا این نظریه ، حکم از طرف دولت است یا فتوی ؟

ج : فتوای فقهی است .

س ۱۰۵۵: آیا در مواردی که راه جلوگیری از وقوع منکر منحصر به ایجاد مانع بین فعل حرام و فاعل آن ، و آن هم متوقف بر کتک زدن وی یا زندانی کردن و سخت گرفتن بر او و یا تصرف در اموال وی هر چند با تلف کردن آن باشد، می توان بدون کسب اجازه از حاکم ، اقدام به آن از باب نهی از منکر نمود؟

ج : این موضوع حالات و موارد مختلفی دارد، به طور کلی مراتب امر به معروف و نهی از منکر، اگر متوقف بر تصرّف در نفس یا مال کسی که فعل حرام را بجا آورده نباشد، احتیاج به کسب اجازه از کسی ندارد، بلکه این مقدار بر همه مکلّفین واجب است . ولی مواردی که امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر چیزی بیشتر از امر و نهی زبانی باشد، اگر در سرزمینی باشد که دارای نظام و حکومت اسلامی است و به این فریضه اسلامی اهمیت داده می شود، احتیاج به اذن حاکم و مسئولین ذیربط و پلیس محلی و دادگاههای صالح دارد.

س ۱۰۵۶: اگر نهی از منکر در امور بسیار مهم مانند حفظ نفس محترمه ، متوقف برکتک زدنی که منجر به زخمی شدن مهاجم و احیاناً قتل او باشد، آیا در این موارد هم اذن حاکم شرط است ؟

ج : اگر حفظ نفس محترمه و جلوگیری از وقوع قتل ، مستلزم دخالت فوری و مستقیم باشد، جائز بلکه شرعاً از باب وجوب حفظ جان نفس محترمه واجب است و از جهت ثبوتی متوقف

بر کسب اجازه از حاکم و یا وجود امر به آن نیست ، مگر آنکه دفاع از نفس محترمه متوقف بر قتل مهاجم باشد که صورتهای متعددی دارد که احکام آنها هم ممکن است متفاوت باشد.

س ۱۰۵۷: کسی که می خواهد شخصی را امر به معروف و نهی از منکر نماید، آیا باید قدرت بر آن را داشته باشد؟ در چه زمانی امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب می شود؟

ج : آمر به معروف و نهی کننده از منکر باید عالم به معروف و منکر باشد، و همچنین بداند که فاعل منکر هم به آن علم دارد و در عین حال عمداً و بدون عذر شرعی مرتکب آن می شود، و زمانی اقدام به امر و نهی واجب می شود که احتمال تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در مورد آن شخص داده شود، و ضرری برای خود او نداشته باشد، و در این مورد باید تناسب بین ضرر احتمالی و اهمیت معروفی را که به آن امر می نماید یا منکری که از آن نهی می کند، ملاحظه نماید. در غیر این صورت ، امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست .

س ۱۰۵۸: اگر یکی از اقوام انسان مبادرت به ارتکاب معصیت کند و نسبت به آن لا أبالی باشد، تکلیف ما نسبت به رابطه با او چیست ؟

ج : اگر احتمال بدهید که ترک معاشرت با او موقتاً موجب خودداری او از ارتکاب معصیت می شود، به عنوان امر به معروف و نهی از منکر واجب است ، و در غیر این صورت ، قطع رحم جایز نیست .

س ۱۰۵۹: آیا ترک امر به معروف و نهی از منکر بر اثر ترس از اخراج از کار، جایز است ؟ مثلًا با اینکه می بیند مسئول یکی از مراکز آموزشی که با طبقه جوان در دانشگاه ارتباط دارد، مرتکب اعمال خلاف شرع می شود و یا زمینه ارتکاب گناه در آن مکان را فراهم می آورد. اگر او را نهی از منکر نماید ترس آن دارد که از طرف مسئول مقدمات اخراج او از کار فراهم شود.

ج : به طور کلی اگر خوف دارد که در صورت اقدام به امر به معروف و نهی از منکر ضرر قابل توجهی متوجه خود او شود، انجام آن واجب نیست .

س ۱۰۶۰: اگر در بعضی از محیطهای دانشگاهی معروف ترک شود و معصیت رواج پیدا کند و شرائط امر به معروف و نهی از منکر هم وجود داشته باشد و امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر شخصی مجرّد باشد که هنوز ازدواج نکرده است آیا به خاطر مجرّد بودن ، امر به معروف و نهی از منکر از او ساقط می شود یا خیر؟

ج : اگر موضوع و شرائط امر به معروف و نهی از منکر محقق باشد، تکلیف شرعی و وظیفه واجب اجتماعی و انسانی همه مکلفین است ، و حالت های مختلف مکلّف مانند مجرّد یا متأهل بودن در آن تأثیر ندارد، و به صرف اینکه مکلّف مجرد است ، تکلیف از او ساقط نمی شود.

س ۱۰۶۱: اگر شخصی دارای نفوذ و موقعیت اجتماعی خاصی باشد که اگر بخواهد می تواند بر معترضین به خود ضرر وارد سازد، و شواهدی هم دلالت کند بر اینکه وی مرتکب گناه و کارهای خلاف و دروغگوئی می شود، با این وضع ، آیا جایز است امر به معروف و نهی از منکر را در مورد او ترک کنیم یا اینکه با وجود ترس از ضرر رساندن او، واجب است او را امر به

معروف و نهی از منکر کنیم ؟

ج : اگر ترس از ضرر منشاء عقلائی داشته باشد، مبادرت به امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست ، بلکه تکلیف از شما ساقط می شود. ولی سزاوار نیست کسی به مجرد ملاحظه مقام کسی که واجب را ترک کرده و یا مرتکب فعل حرام شده و یا به مجرد احتمال وارد شدن ضرر کمی از طرف او، تذکر و موعظه به برادر مؤمن خود را ترک کند.

س ۱۰۶۲: گاهی در اثنای امر به معروف و نهی از منکر مواردی پیش می آید که شخص گناه کار بر اثر عدم آگاهی از واجبات و احکام اسلامی ، با نهی از منکر، نسبت به اسلام بدبین می شود، و اگر هم او را به حال خود رها کنیم ، زمینه فساد و ارتکاب گناه توسط دیگران را فراهم می کند، تکلیف ما در این موارد چیست ؟

ج : امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرائط آن یک تکلیف شرعی عمومی برای حفظ احکام اسلام و سلامت جامعه است ، و مجرّد توهم اینکه موجب بدبینی فاعل منکر یا بعضی از مردم نسبت به اسلام می گردد، باعث نمی شود که این وظیفه بسیار مهم ترک شود.

س ۱۰۶۳: اگر مأمورانی که از طرف دولت وظیفه جلوگیری از فساد را بر عهده دارند، در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند، آیا خود مردم می توانند اقدام به این کار کنند؟

ج : دخالت اشخاص دیگر در اموری که از وظائف نیروهای امنیتی و قضائی محسوب می شود، جایز نیست ، ولی مبادرت مردم به امر به معروف و نهی از منکر با رعایت حدود و شرائط آن ، اشکال ندارد.

س ۱۰۶۴: آیا وظیفه افراد در امر به معروف و نهی از منکر این است که فقط به امر به معروف و نهی از منکر زبانی اکتفا کنند؟ و اگر اکتفا به تذکر زبانی واجب باشد، این امر با آنچه در رساله های عملیه بخصوص تحریر الوسیله آمده است ، منافات دارد، و اگر مراتب دیگرِ امر به معروف و نهی از منکر هم برای افراد در موارد لزوم جایز باشد، آیا در صورت نیاز می توان همه مراتب مذکور در تحریر الوسیله را انجام داد؟

ج : با توجه به اینکه در زمان حاکمیت و اقتدار حکومت اسلامی می توان مراتب دیگر امر به معروف و نهی از منکر را که بعد از مرحله امر و نهی زبانی هستند، به نیروهای امنیتی داخلی (پلیس) و قوه قضائیه واگذار کرد، بخصوص در مواردی که برای جلوگیری از ارتکاب معصیت چاره ای جز اعمال قدرت از طریق تصرف در اموال کسی که فعل حرام انجام می دهد یا تعزیر و حبس او و مانند آن نیست ، در چنین زمانی با حاکمیت و اقتدار چنین حکومت اسلامی ، واجب است مکلفین در امر به معروف و نهی از منکر به امر و نهی زبانی اکتفا کنند، و در صورت نیاز به توسل به زور، موضوع را به مسئولین ذیربط در نیروی انتظامی و قوه قضائیه ارجاع دهند و این منافاتی با فتاوای امام راحل «قدس سره » در این رابطه ندارد. ولی در زمان و مکانی که حاکمیت و اقتدار با حکومت اسلامی نیست ، بر مکلفین واجب است که در صورت وجود شرائط، جمیع مراتب امر به معروف و نهی از منکر را با رعایت ترتیب آنها تا

تحقق غرض انجام دهند.

س ۱۰۶۵: بعضـی از رانندگان از نوارهای موسـیقی غنا و حرام اسـتفاده می کنند و علی رغم نصـیحت ها و راهنمائی ها آن را خاموش نمی کننـد، خواهشـمندیم نحوه برخورد مناسب با این موارد و این افراد را بیان فرمائید، آیا برخورد شدید با آنان جایز است یا خیر؟

ج : بـا تحقق شـرائط نهی از منکر، بر شـما بیشتر از نهی زبـانی از منکر واجب نیست ، و در صورتی که مؤثر واقع نشود، واجب است که از گوش دادن به غنا و موسیقی حرام اجتناب کنید، و اگر به طور غیر ارادی صدای موسیقی حرام و غنا به گوش شما برسد، چیزی بر شما نیست .

س ۱۰۶۶: من در یکی از بیمارستانها به کار مقدس پرستاری مشغولم ، گاهی در بعضی از قسمت های محل کارم ملاحظه می کنم که تعـدادی از بیمـاران به نوارهای موسـیقی مبتـذل و حرام گوش می دهنـد، من آنان را نصـیحت می کنم که این کار را نکنند و بعد از نصـیحت مجدد آنان ، چنانچه بی اثر باشد، نوار را از ضبط صوت بیرون آورده و پس از پاک کردن ، آن را به آنان بر می گردانم ، آیا اینگونه برخورد جایز است یا خیر؟

ج : محو محتویات باطل برای جلوگیری از اسـتفاده حرام از نوار، جایز است ، ولی این کار منوط به اجازه مالك یا حاکم شرع است .

س ۱۰۶۷: از بعضـی از منازل صدای موسـیقی شنیده می شود که معلوم نیست جایز است یا خیر، و گاهی صدای آن بلند است به طوری که باعث اذیت و آزار مؤمنین می شود، وظیفه ما در برابر آن چیست ؟

ج : تعرض به داخـل خانه های مردم جایز نیست ، و امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر تشـخیص موضوع و تحقق شـرائط آن است .

س ۱۰۶۸: امر و نهی زنـانی که حجـاب کامـل ندارنـد، چه حکمی دارد، و در صورتی که انسـان هنگام نهی زبانی از تحریك شهوت خود بترسد، چه حکمی دارد؟

ج : نهی از منکر متوقف بر نگـاه با ریبه به زن نامحرم نیست ، و بر هر مکلفی واجب است که از حرام اجتناب کنـد، بخصوص زمانی که مبادرت به انجام فریضه نهی از منکر می کند.

کیفیت امر به معروف و نهی از منکر

س ۱۰۶۹: وظیفه فرزنـد در برابر پـدر و مـادر و یـا زن در برابر شوهرش ، اگر خمس یا زکات اموال را نپردازنـد، چیست ؟ آیا

برای آنان تصرف در مالی که خمس یا زکات آن پرداخت نشده و مخلوط به حرام است با توجه به تأکیدات وارد در روایات مبنی بر عدم استفاده از آن ، به سبب آلوده کردن روح انسان جایز است ؟

ج : بر آنان واجب است که هنگام مشاهده ترک معروف یا انجام حرام توسط پدر و مادر یا شوهر، به امر به معروف و نهی از منکر در صورت تحقق شرائط آن مبادرت کنند، ولی تصرّف در اموال آنان اشکال ندارد، مگر آنکه یقین به وجود خمس یا زکات در خصوص مالی که مصرف می کنند، داشته باشند، که در این صورت واجب است که از ولیّ امر خمس و

زکات نسبت به آن مقدار اجازه بگیرند.

س ۱۰۷۰: روش مناسبی که بهتر است فرزند در برابر پدر و مادری که بر اثر عدم اعتقاد کامل به تکالیف دینی ، به آنها اهمیت نمی دهند، اتخاذ نماید، کدام است ؟

ج : واجب است که با زبان نرم و مراعات احترام ایشان به عنوان پدر و مادر، آنان را امر به معروف و نهی از منکر کند.

س ۱۰۷۱: برادر من مسائل شرعی و اخلاقی را رعایت نمی کند و تا کنون نصیحت در او تأثیری نداشته است ، وظیفه من هنگام مشاهده رفتارهای او چیست ؟

ج : واجب است از اعمال خلاف شرع وی اظهار تنفر کنید و او را به هر روش برادرانه ای که مفید و مؤثر می دانید، موعظه کنید، ولی قطع رحم ، جائز نیست .

س ۱۰۷۲: رابطه با اشخاصی که در گذشته مرتکب اعمال حرامی مانند شرب خمر شده اند، چگونه باید باشد؟

ج : معیار وضعیت فعلی اشخاص است ، اگر از آنچه انجام داده اند، توبه کرده باشند، معاشرت با آنان مانند معاشرت با سایر مؤمنین است . ولی کسی که در حال حاضر هم مرتکب حرام می شود، باید او را از طریق نهی از منکر از آن کار منع کرد، و اگر از انجام فعل حرام اجتناب نمی کند مگر با دوری جستن از او، قطع رابطه و ترک معاشرت با وی از باب نهی از منکر واجب می شود.

س ۱۰۷۳: با توجه به هجوم مستمر فرهنگ غربی که در تضاد با اخلاق اسلامی است ، و رواج بعضی از عادتهای غیر اسلامی ، مثل به گردن آویختن صلیب طلائی توسط بعضی از مردان ، و یا استفاده بعضی از زنان از مانتو با رنگ های زننده ، و یا استفاده بعضی از مردان و زنان ، از زیور آلات و عینک های تیره و ساعت هایی که جلب نظر می کند و استفاده از آنها نزد عرف مردم قبیح است ، و عده ای از آنها حتی بعد از امر به معروف و نهی از منکر هم اصرار بر کار خود دارند، امیدواریم حضرتعالی روشی را که باید در برابر این افراد در پیش گرفت ، بیان فرمائید.

ج : پوشیدن طلا یا آویختن آن به گردن بر مردان مطلقاً حرام است ، و پوشیدن لباسهائی که از نظر دوخت یا رنگ یا غیر آن تقلید و ترویج فرهنگ مهاجم ِغیر مسلمانان در نظر عرف محسوب می شود، جایز نیست . همچنین استفاده از زیور آلاتی که استعمال آن تقلید از فرهنگ تهاجمی دشمنان اسلام و مسلمین محسوب شود، جایز نیست ، و بر دیگران واجب است که در برابر اینگونه مظاهر فرهنگی تقلیدی از بیگانگان مبادرت به نهی از منکر زبانی کنند.

س ۱۰۷۴: گاهی مشاهده می کنیم که دانشجوی دانشگاهی و یا کارمندی مرتکب فعل حرام می شود، حتی بعد از تذکرات و راهنمائی های مکرر هم از کار خود دست برنمی دارد، بلکه بر انجام کارهای زشت که باعث ایجاد جو فاسد در دانشگاه است ، اصرار می ورزد، نظر شریف جنابعالی درباره اعمال بعضی از مجازاتهای اداری مؤثر مثل ثبت در پرونده آنها چیست ؟

ج : با مراعات نظام داخلی دانشگاه اشکال ندارد، و بر جوانان عزیز لازم است که

مسأله امر به معروف و نهی از منکر را جدی گرفته و شرائط و احکام شرعی آن را به دقت بیاموزند و این اصل را عام و فراگیر نموده و روش های اخلاقی و مؤثر را برای تشویق فعل معروف و جلوگیری از ارتکاب محرمات به کار بگیرند، و از استفاده از آن برای اغراض شخصی باید خودداری نمایند و بدانند که این راه بهترین و مؤثرترین روش برای ترویج کار خیر و جلوگیری از شرّ است . خداوند شما را به آنچه رضای او در آن است ، موفق بدارد.

س ۱۰۷۵: آیا جواب ندادن به سلام کسی که فعل حرام انجام می دهد، برای تنبیه او جایز است ؟

ج : جواب ِسلام ِمسلمان شرعاً واجب است ، ولی اگر بر خودداری از جواب سلام به قصد نهی از منکر، عرفاً نهی و منع از منکر صدق کند، جایز است .

س ۱۰۷۶: اگر برای مسئولین به طور قطعی ثابت شود که بعضی از کارمندان ادارات در خواندن نماز کوتاهی کرده و یا اصلًا نماز نمی خوانند و نصیحت و راهنمائی هم تأثیری نداشته باشد، در برابر اینگونه افراد چه وظیفه ای دارند؟

ج : در عین حال واجب است که از تأثیر مداومت بر امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرائط آن غفلت نکنند، در صورت ناامیدی از تأثیر امر به معروف نسبت به آنان ، اگر بر حسب مقررات قانونی محروم ساختن اینگونه افراد از مزایای شغلی مجاز باشد، باید در مورد آنان اجرا شود و به آنان تذکر هم داده شود که این محرومیت بر اثر سستی و کوتاهی شان در انجام این فریضه الهی اتخاذ شده است .

مسائل متفرقه امر به معروف و نهی از منکر

س ۱۰۷۷: خواهرم مدتی است با مردی ازدواج کرده که نماز نمی خواند و چون همیشه در جمع ما حضور دارد، مجبور به صحبت و معاشرت با وی هستم و گاهی بنا به درخواست خودش او را در بعضی از کارها کمک می کنم ، سؤال من این است که آیا شرعاً برای من سخن گفتن با وی و معاشرت و یاری کردن او جایز است ؟ و نسبت به او چه تکلیفی دارم ؟

ج : بر شما به جز مداومت بر امر او به معروف و نهی وی از منکر، در صورت تحقق شرائط آن ، چیزی واجب نیست ، و معاشرت و یاری کردن او اگر سبب تشویق بیشتر او بر ترک نماز نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۰۷۸: اگر رفت و آمد و معاشرت علمای اعلام با ظالمین و سلاطین جور باعث کاهش ظلم شان شود، آیا جایز است یا خیر؟

ج : اگر برای عالم در این موارد ثابت شود که ارتباط او با ظالم منجر به منع ظلم او می شود و در نهی وی از منکر مؤثر است و یا مسأله مهمی مستلزم اهتمام و پیگیری آن نزد ظالم باشد، اشکال ندارد.

س ۱۰۷۹: چند سالی است که ازدواج کرده ام و به مسائل شرعی و امور دینی اهمّیّت فراوانی می دهم و مقلد امام راحل «قدس سره » هستم ، ولی متأسفانه همسرم به مسائل دینی اهمیت چندانی نمی دهد، گاهی بعد از مشاجره لفظی ، یک بار نماز می خواند، ولی باز دوباره ترک

می کند و این رفتار او مرا بسیار رنج می دهد، وظیفه من در برابر او چیست ؟

ج : وظیفه شما فراهم نمودن زمینه اصلاح او به هر وسیله ممکن است ، و باید از هر گونه خشونت که حاکی از بد اخلاقی و ناسازگاری شما باشد، خود داری کنید، و اطمینان داشته باشید که شرکت در مجالس دینی و رفت و آمد با خانواده های متدیّن تأثیر بسیار زیادی در اصلاح او دارد.

س ۱۰۸۰: اگر مرد مسلمانی با استناد به قرائنی اطلاع پیدا کند که همسرش با اینکه چندین فرزند دارد، به طور پنهانی مرتکب اعمال خلاف عفت می شود، ولی دلیل شرعی برای اثبات آن مثل شاهدی که حاضر به شهادت دادن باشد، در اختیار ندارد. با توجه به اینکه فرزندان او تحت تربیت چنین زنی هستند، رفتار وی با او چگونه باید باشد؟ در صورت شناسائی فرد یا افرادی که مرتکب این عمل شنیع و مخالف احکام الهی شده اند، با توجه به اینکه ادلّه قابل ارائه به دادگاه شرعی بر علیه شان وجود ندارد، چگونه باید با آنان برخورد کرد؟

ج : واجب است از سوء ظن و استناد به قرائن و شواهد ظنی اجتناب شود، و در صورت احراز ارتکاب فعلی که شرعاً حرام است ، جلوگیری از آن از طریق تذکر و نصیحت و نهی از منکر واجب است ، و اگر نهی از منکر مؤثر نباشد، در صورت وجود دلائل اثبات کننده ، می توان به مراجع قضائی مراجعه کرد.

س ۱۰۸۱: آیا دختر می تواند پسر جوانی را راهنمائی کرده و با رعایت موازین اسلامی به او در درس و غیر آن کمک کند؟

ج : در فرض سؤال اشکال ندارد، ولی باید از فریب و وسوسه های شیطانی جداً پرهیز شود، و احکام شرع در این رابطه مانند خلوت نکردن با اجنبی مراعات گردد.

س ۱۰۸۲: اگر کارکنان ادارات و مؤسسات در محل کار خود ارتکاب تخلفات اداری و شرعی را توسط مسئولین ما فوق مشاهده کنند، چه وظیفه ای دارند؟ اگر کارمندی خوف داشته باشد که در صورت مبادرت به نهی از منکر ضرری از طرف مسئولین بالاتر متوجه او شود، آیا تکلیف از او ساقط می شود؟

ج : اگر شرائط امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته باشد، باید امر به معروف و نهی از منکر کنند، در غیر این صورت تکلیفی در آن مورد ندارند. همچنین با وجود خوف از ضرر هم تکلیف از آنان ساقط می شود، این حکم در مواردی است که حکومت اسلامی حاکم نباشد. ولی با وجود حکومت اسلامی که اهتمام به اجرای این فریضه الهی دارد، بر کسی که قادر بر امر به معروف و نهی از منکر نیست ، واجب است که نهادهای مربوطه را که از طرف حکومت برای این کار اختصاص یافته اند، مطلع نماید و تا کَنده شدن ریشه های فاسد که فساد آور هم هستند، موضوع را پیگیری کند.

س ۱۰۸۳: اگر در یکی از اداره های دولتی اختلاس از بیت المال صورت بگیرد و این اختلاس استمرار داشته باشد و شخصی این توانائی را در خود ببیند که اگر مسئولیت آن اداره را بر عهده بگیرد، می تواند این وضع را اصلاح کند، و این کار هم

فقط از طریق دادن رشوه به یکی

از کسانی که مسئول آن هستند، امکان پذیر است ، آیا دادن رشوه برای جلوگیری از اختلاس در بیت المال ، که در حقیقت دفع افسد به فاسد است ، جایز است یا خیر؟

ج : وظیفه اشخاصی که از تخلفات قانونی مطلع می شوند، نهی از منکر با رعایت شرائط و ضوابط شرعی آن است ، و توسل به رشوه و راههای غیر قانونی برای هر عملی هر چند به منظور جلوگیری از فساد، جایز نیست . البته ، با فرض وقوع چنین عمل ِ خلاف ِ شرع و قانون در کشوری که نظام اسلامی بر آن حاکم است ، وظیفه مردم به مجرد عجز شخصی از امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی شود، بلکه واجب است که به نهادهای مربوط اطلاع داده و موضوع را پیگیری نمایند.

س ۱۰۸۴: آیا منکرات امور نسبی هستند تا با مقایسه محیط دانشگاه مثلًا با محیطهای بدتر از آن ، نهی از منکر نسبت به بعضی از منکرات ترک شود و جلوی آن به دلیل اینکه نسبت به سایر منکرات حرام و منکر محسوب نمی شود، گرفته نشود؟

ج : منکرات از این جهت که منکر هستند، فرقی بین آنها نیست ، ولی در عین حال ممکن است که بعضی از آنها در مقایسه با منکرات دیگر دارای حرمت شدیدتری باشد. به هر حال نهی از منکر برای کسی که شرائط آن را احراز کرده ، یک وظیفه شرعی است و ترک آن جایز نیست ، و در این حکم بین منکرات و محیطهای دانشگاهی و غیر دانشگاهی تفاوتی وجود ندارد.

س ۱۰۸۵: مشروبات الکلی که در حوزه های مأموریتی متخصصین ِ بیگانه که گاهی در بعضی از مؤسسات کشور اسلامی کار می کنند، یافت می شود و آن را در منازل یا محل اختصاصی سکونت خود تناول می کنند، و همچنین آماده کردن گوشت خوک و خوردن آن توسط آنان چه حکمی دارد؟ و ارتکاب اعمال منافی عفت و ارزشهای حاکم بر مردم ، توسط آنان دارای چه حکمی است ؟ مسئولین کارخانه ها و اشخاصی که با آنان در ارتباط هستند، چه تکلیفی دارند؟ بعد از اعلام به مسئولین کارخانه ها و نهادهای مربوطه در آن استان ، اگر هیچ گونه اقدامی انجام ندهند، تکلیف چیست ؟

ج : بر مسئولین مربوطه واجب است که به آنان دستور دهند که از تظاهر به اموری مثل شرابخواری ، خوردن گوشت های حرام خودداری کنند و آنان را از خوردن علنی آنها منع نمایند. ولی اموری که با عفت عمومی منافات دارد، به هیچ وجه نباید به آنان اجازه انجام آن داده شود. به هر حال ، از طرف مسئولین مربوطه باید تدابیر مناسبی در این باره اتخاذ شود.

س ۱۰۸۶: بعضی از برادران برای امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و ارشاد به مکانهائی می روند که ممکن است زنان بی حجاب در آنجا حضور داشته باشند، آیا از آنجا که برای امر به معروف به آنجا رفته اند، نگاه کردن به زنهای بی حجاب برای آنان جایز است ؟

ج : نگاه ِ اول اگر بدون قصد باشد، اشکال ندارد، ولی نگاه عمدی به غیر از صورت و دست ها تا مچ جایز نیست ، هر چند به قصد امر به معروف باشد.

س ۱۰۸۷: وظیفه جوانان مؤمن در دانشـگاههای مختلط در برابر مفاسدی که در بعضی از آن مکانها مشاهده می کنند، چیست ؟

ج : بر آنان واجب است که ضمن دوری جستن از ابتلا به مفاسد، در صورت تمکّن و تحقق شرائط امر به معروف و نهی از منکر مبادرت به انجام این فریضه کنند.

جهاد

س ۱۰۸۸: جهاد ابتدائی در زمان غیبت امام معصوم « علیه السلام » چه حکمی دارد؟ آیا جایز است که فقیه جامع الشرائط مبسوط الید (ولیّ امر مسلمین) حکم به آن کند؟

ج : بعید نیست که حکم به جهاد ابتدائی توسط فقیه جامع الشرائطی که متصدّی ولایت امر مسلمین است ، در صورتی که مصلحت آن را اقتضا کند، جایز باشد، بلکه این نظر اقوی است .

س ۱۰۸۹: اقدام به دفاع از اسلام هنگام تشخیص خطر برای اسلام ، بدون رضایت والدین چه حکمی دارد؟

ج : دفاع از اسلام و مسلمین واجب است و متوقف بر اذن والدین نیست ، ولی در عین حال سزاوار است که انسان تا می تواند رضایت آنان را جلب کند.

س ۱۰۹۰: آیا اهل کتابی که در کشورهای اسلامی زندگی می کنند، حکم اهل ذمّه را دارند؟

ج : آنان تا زمانی که مطیع قوانین و مقررات دولت اسلامی که در حمایت آن زندگی می کنند، باشند و کاری که منافی با أمان است ، انجام ندهند، حکم معاهد را دارند.

س ۱۰۹۱: آیا جایز است که یکی از مسلمانان یک کافر کتابی یا غیر کتابی ، اعم از زن یا مرد را در سرزمین کفر یا سرزمین مسلمانان به تملک خود در آورد؟

ج : این کار جایز نیست ، هر گاه کفّار به سرزمین اسلامی حمله کنند و کسانی از آنان به دست مسلمین اسیر شود، سرنوشت اسیران جنگی در دست حاکم اسلامی است و آحاد مسلمانان حق تعیین سرنوشت اسراء را ندارند.

س ۱۰۹۲: اگر فرض کنیم که حفظ اسلام ناب محمدی « صلی الله علیه و آله » متوقف بر ریختن خون نفس محترمی باشد، آیا این کار جایز است ؟

ج : ریختن به ناحق ِخون ِنفس ِمحترمه شرعاً حرام است و با احکام اسلام ناب محمدی « صلی الله علیه و آله » تعارض دارد. بنا بر این سخن مزبور که حفظ اسلام ناب محمدی متوقف بر ریختن خون انسان بیگناهی باشد، بی معنی است ، ولی اگر منظور از آن اقدام مکلّف به جهاد فی سبیل الله عزّت آلاؤه و دفاع از اسلام ناب محمدی در مواردی که احتمال کشته شدن او وجود دارد، باشد، این فرض موارد مختلفی دارد، اگر مکلف طبق تشخیص خود احساس کند که کیان اسلام در خطر است ،

باید برای دفاع از اسلام قیام کند، حتی اگر در معرض کشته شدن باشد.

ملحقات رساله آیت اللّه (خوئی) با حاشیه آیات عظام : (تبریزی) و (سیستانی)

الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر

اشاره

مسأله من أعظم الواجبات الدینیه الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، قال اللّه تعالی : «وَ لتَکُن مِنکُم أُمَّهٌ یَدعُونَ إِلَی الخَیرِ وَ یَأمُرُونَ بِالمَعرُوفِ وَ یَنهَونَ عَنِ المُنکَرِ وَ أُولئِکَ هُمُ المُفلِحُون» و قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم [۱]: کیف بکم إذا فسدت نساؤکم ، و فسق شبابکم ، و لم تأمروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنکر» فقیل له : و یکون ذلک یا رسول اللّه ؟ قال صلی الله علیه و آله و سلم : نعم فقال : کیف بکم إذا أمرتم بالمنکر، و نهیتم عن المعروف فقیل له : یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم و یکون ذلک ؟ فقال : نعم و شرّ من ذلک کیف بکم إذا رأیتم المعروف منکراً و المنکر معروفاً؟

و قد ورد عنهم علیهم السلام : أن بالأمر بالمعروف تقام الفرائض و تأمن المذاهب ، و تحل المکاسب ، و تمنع [۲] المظالم ، و تعمر الأرض و ینتصف للمظلوم من الظالم ، و لا یزال الناس بخیر ما أمروا بالمعروف ، و نهوا عن المنکر، و تعاونوا علی البر، فإذا لم یفعلوا ذلک نزعت منهم البرکات و سلط بعضهم علی بعض ، و لم یکن لهم ناصر فی الأرض و لا فی السماء.

مسأله یجب الأمر بالمعروف الواجب ، و النهی عن المنکر وجوباً کفائیاً، إن قام به واحد سقط عن غیره [۳] و إذا لم یُقم به واحد أثم الجمیع و استحقّوا العقاب .

____

[۱] (من سیستانی

): روی عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم : أنّه قال : ..

[۲] (من سیستانی

): قد روی عنهم علیه السلام : ..

[۳] (من تبریزی

): الغرض فی مورد الأمر بالمعروف أو النهی عن المنکر ائتمار المأمور و انتهاء المنهی ، فما دام لم یحصل هذا الغرض و احتمل حصوله بأمر الغیر أو نهیه فالسّقوط غیر محرز ..

(من سیستانی

): مسـأله يجب الأـمر بـالمعروف و النّهى عن المنكر مع كون المعروف واجبـاً و المنكر حرامـاً و فى كون وجوبه عينيـاً أو كفائياً وجهـان و لا يبعـد الأوّل فى إظهار الكراهه قولًا أو فعلًا و الثّانى فيما يتوقّف على اعمال القـدره كالضـرب و الحبس ممّا كان من وظائف المُحتَسِب فى بعض الازمنه السالفه.

مسأله إذا کـان المعروف مسـتحباً کـان الأمر به مستحباً، فإذا أمر به کان مسـتحقاً للثواب ، و إن لم یأمر به لم یکن علیه اثم و لا عقاب [۱] مسأله یشترط فی وجوب الأمر بالمعروف الواجب ، و النهی عن المنکر أمور:

الأـوّل : معرفه المعروف و المنکر و لو اجمالاـ فلاـ یجبـان علی الجاهـل بالمعروف و المنکر [۲] الثـانی : احتمال ائتمار المأمور بالمعروف بالأمر، و انتهاء المنهی عن المنکر بالنهی ، فإذا لم یحتمل ذلک ، و علم أن الشـخص الفاعل لا یبالی بالأمر أو النهی ، و لا یکترث بهما لا یجب علیه شیء [۳] الثالث : أن یکون الفاعل مصرّاً علی ترک المعروف و ارتکاب المنکر، فإذا کانت اماره علی الاقلاع ، و ترک الاصـرار لم یجب شـیء ، بل لا یبعد عدم الوجوب بمجرد احتمال ذلک ، فمن ترک واجباً، أو فعل حراماً و لم یعلم أنه مصر علی ترک الواجب ، أو فعـل الحرام ثانیـاً، أو أنه منصـرف عن ذلک أو نادم علیه لم یجب علیه شـیء ، هـذا بالنسـبه إلی مـن ترک المعروف ، أو ارتکب بـالمنکر خارجـاً. و أمـا من یریـد ترک المعروف ، أو ارتکـاب المنکر فیجب أمره بـالمعروف و نهیه عن المنکر، و إن لم یکن قاصـداً إلا المخالفه مره واحـده [۴] الرابـع : أن یکـون المعروف و المنکر منجزاً فی حق الفاعـل ، فـإن کان معـذوراً فی فعله المنکر، أو ترکه المعروف ، لاعتقاد أن ما فعله مباح و لیس بحرام ، أو أن ما ترکه لیس بواجب ، و کان معـذوراً فی ذلک للاشـتباه فی الموضوع ، أو الحکم اجتهاداً أو تقلیداً لم یجب شـیء [۵] الخـامس : أن لا یلزم من الأـمر بالمعروف و النهی عن المنکر ضـرر فی النفس ، أو فی العرض ، أو فی المال ، علی الآمر أو علی غیره من المسـلمین ، فإذا لزم الضرر علیه ، أو علی غیره من المسلمین لم یجب شیء .

و الظاهر أنه لا فرق بین العلم بلزوم الضـرر و الظن به و الاحتمال المعتد به عند العقلاء الموجب لصدق الخوف . هذا فیما إذا لم یحرز تأثیر الأمر أو النهی و أما إذا أحرز ذلک فلا بـد من رعایه الأهمیه، فقـد یجب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر مع العلم بترتب الضرر أیضاً، فضلا عن الظن به أو احتماله (۵)

---

[۱] (من سیستانی

): و یلزم أن یراعی فی الأمر بالمسـتحب أن لا یکون علی نحو یستلزم ایذاء المأمور أو إهانته ، کما لا بدّ من الاقتصار فیه علی ما لا یکون ثقیلًا علیه بحیث یزهده فی الدین ، و هکذا الحال فی النّهی عن المکروه .

[۲] (من سیستانی

): و لکن قد یجب التعلم مقدمه للامر بالأول و النهی عن الثانی ..

[۳] (من سیستانی

): علی المشهور، و لکن لا یترک الاحتیاط بإظهار الکراهه فعلًا او قولًا و لو مع عدم احتمال الارتداع به ..

[۴] (من سیستانی

): الثالث : أن یکون الفاعل مصراً علی ترک المعروف و ارتکاب المنکر، فاذا کانت اماره علی ارتداع العاصی عن عصیانه لم یجب شیء ، بل لا یبعد عدم الوجوب بمجرد احتمال ذلک ، فمن ترک واجباً أو فعل حراماً و احتمل کونه منصرفاً عنه أو نادماً علیه لم یجب شیء ، هذا و اعتبار الاصرار لعله المشهور بین الفقهاء و لکن الظاهر کفایه احراز عزمه علی ترک المعروف و فعل المنکر حدوثاً أو بقاءً بحیث یکون توجیه الامر أو النهی الشخصی الیه فی محله عند العقلاء و لو لم یکن متلبساً بالمعصیه فضلًا عن توقف الوجوب علی الاصرار ..

[۵] (من تبریزی

): هذا فیما یحرز اهتمام الشارع بوقوع الفعل او ترکه بحیث لا یرضی بالترک او الفعل اصلًا و الّا لزم الارشاد و لو کان الفاعل معذوراً فی ارتکابه ..

[۶] (من سیستانی

): الخامس : إن لا یلزم من الامر بالمعروف و النهی عن المنکر ضرر علی الآمر فی نفسه أو عرضه أو ماله المعتد به و کذا لا یلزم منه وقوعه فی حرج لا یتحمله فاذا لزم الضرر أو الحرج ، لم یجب علیه ذلک الا اذا احرز کونه بمثابه من الأهمیه عند الشارع المقدس یهون دونه تحمل الضرر أو الحرج ، و الظاهر أنه لا فرق فیما ذکر بین العلم بلزوم الضرر أو الظن به أو الاحتمال المعتد به عند العقلاء الموجب لصدق الخوف . و إذا کان فی الامر بالمعروف أو النهی عن المنکر خوف الاضرار ببعض المسلمین فی نفسه أو عرضه أو ماله المعتد به فالظاهر سقوط وجوبهما، نعم إذا کان المعروف و المنکر من الامور المهمه شرعاً فلا بد من الموازنه بین الجانبین بلحاظ قوه الاحتمال و أهمیه المحتمل فربما لا یحکم بسقوط الوجوب و ربما یحکم به .

مسأله لا ـ يختص وجوب الأـمر بـالمعروف و النهى عن المنكر بصـنف من النـاس دون صـنف ، بـل يجب عنـد اجتماع الشـرائط المـذكوره على العلماء و غيرهم ، و العـدول و الفساق ، و السـلطان و الرعيه، و الأغنياء و الفقراء، و قـد تقـدم أنه إن قام به واحد سقـط الوجوب عن غيره و إن لم يقم به أحـد أثم الجميع ، و اسـتحقوا العقـاب [۱] مسـأله للأـمر بالمعروف و النهى عن المنكر مراتب :

الأـولى : الانكـار بـالقلب ، بمعنى إظهـار كراهه المنكر، أو ترك المعروف ، إمـا بإظهار الانزعاج من الفاعل [۲] أو الاعراض و الصدّ عنه ، أو ترك الكلام معه ، أو نحو ذلك من فعل أو ترك يدل على كراهه ما وقع منه [۳] الثانيه: الانكار باللسان و القول ، بأن يعظه ، و ينصحه [۴] و يذكر له ما أعد اللّه سبحانه للعاصين من العقاب الأليم و العذاب فى الجحيم ، أو يذكر له ما أعده اللّه تعـالى للمطيعين من الثواب الجسـيم و الفوز فى جنات النعيم [۵] الثالثه: الانكار باليد بالضـرب المؤلم الرادع عن المعصـيه [۶] و لكل واحده من هذه المراتب مراتب أخف و أشد، و المشـهور الترتب بين هذه المراتب ، فإن كان اظهار الانكار القلبى كافياً فى الزجر اقتصـر عليه ، و إلاـ أنكر باللسـان ، فـإن لم يكف ذلك أنكره بيـده ، و لكن الظاهر أن القسـمين الأولين فى مرتبه واحـده فيختار الآمر أو الناهى ما يحتمل التأثير منهما، و قـد يلزمه الجمع بينهما. و أما القسم الثالث فهو مترتب على عدم تأثير الأولين ، و الأحوط فى هذا القسم الترتيب بين مراتبه فلا ينتقل إلى الأشد، إلا إذا لم يكف الأخف [۷]

---

[۱] (من سيستانى

): الأولى : إن يأتى بعمل يظهر به انزجاره القلبى و كراهته للمنكر أو ترك المعروف ، كإظهار الانزعاج من الفاعل ..

[۲] (من سيستانى

): الأولى : إن يأتى بعمل يظهر به انزجاره القلبى و كراهته للمنكر أو ترك المعروف ، كإظهار الانزعاج من الفاعل ..

[۳] (من تبريزى

): تفسير الإنكـار بـالقلب بمـا ذكره و اختلافه عن الإنكـار باللّسـان يقتضـى تقـديم المرتبه الثّانيه على الأولى إذا كان المرادمن الإنكار باللسان الوعظ و التّرغيب و التّذكير بوعد اللّه و وعيده ..

[۴] (من سيستانى

): الثانيه: الامر و النهى باللسان و القول ، بأن يعظ الفاعل و ينصحه ..

[۵] (من سيستانى

): و منه التغليظ فى الكلام و الوعيد على المخالفه و عدم الاقلاع عن المعصيه بما لا يكون كذباً ..

[۶] (من سيستانى

): الثالثه: اعمال القدره فى المنع عن ارتكاب المعصيه بفرك الاذن أو الضرب أو الحبس و نحو ذلك ، و فى جواز هذه المرتبه من غير إذن الامام عليه السلام او نائبه اشكال ..

[۷] (من سيستانى

): الاحوط بل الاقوى فى الاقسام الثلاثه الترتيب بين مراتبها فلا ينتقل إلى الاشد الّا اذا لم يكف الاخف ايذاءً أو هتكاً، و ربما يكون بعض ما تتحقق به المرتبه الثانيه اخف من بعض ما تتحقق به المرتبه الأولى ، بل ربما يتمكن البصير الفطن أن يردع العاصى عن معصيته بما لا يوجب ايذاءه أو هتكه فيتعيّن ذلك .

مسأله إذا لم تكف المراتب المـذكوره فی ردع الفاعل ففی جواز الانتقال إلی الجرح و القتل وجهان ، بل قولان أقواهما العـدم ، و كذا إذا توقف علی كسر عضو من يد أو رجل أو غيرهما، أو اعابه عضو كشلل أو إعوجاج أو نحوهما، فإن الأقوی عدم جواز ذلك ، و إذا أدی الضرب إلی ذلك خطأ أو عمداً فالأقوی ضمان الآمر و الناهی لذلك ، فتجری عليه أحكام الجنايه العمديه إن كان عمـداً، و الخطأيه إن كان خطأ. نعم يجوز للامام و نائبه ذلك إذا كان يترتب علی معصيه الفاعل مفسـده أهم من جرحه أو قتله ، و حينئذ لا ضمان عليه .

مسأله يتأكـد وجوب الأـمر بالمعروف و النهی عن المنكر فی حق المكلف بالنسـبه إلی أهله ، فيجب عليه إذا رأی منهم التهاون فی الواجبات ، كالصـلاه و أجزائها و شـرائطها، بأن لا يأتوا بها علی وجهها، لعـدم صـحه القراءه و الاذكار الواجبه، أو لا يتوضأوا وضوءً صـحيحاً أولا يطهروا أبـدانهم و لباسـهم من النجاسه علی الوجه الصـحيح ، أمرهم بالمعروف علی الترتيب المتقدم ، حتی يأتوا بها علی وجهها، و كـذا الحال فی بقيه الواجبات ، و كـذا إذا رأی منهم التهاون فی المحرمات كالغيبه و النميمه، و العـدوان من بعضهم علی بعض ، أو علی غيرهم ، أو غير ذلك من المحرمات ، فإنه يجب أن ينهاهم عن المنكر حتی ينتهوا عن المعصيه.

مسأله إذا صدرت المعصیه من شخص من باب الاتفاق ، و علم أنه غیر مصر علیه [۱] لکنه لم یتب منها وجب أمره بالتوبه، فإنها من الواجب ، و ترکها کبیره موبقه [۲] هذا مع التفات الفاعل إلیها، أما مع الغفله ففی وجوب أمره بها إشکال و الأحوط استحباباً ذلک .

فائده:

قال بعض الأکابر قدس سره : إن من أعظم أفراد الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و أعلاها و أتقنها و أشدها، خصوصاً بالنسبه إلی رؤساء الدین أن یلبس رداء المعروف واجبه و مندوبه ، و ینزع رداء المنکر محرمه و مکروهه ، و یستکمل نفسه بالأخلاق الکریمه، و ینزهها عن الأخلاق الذمیمه، فإن ذلک منه سبب تام لفعل الناس المعروف و نزعهم المنکر خصوصاً إذا أکمل ذلک بالمواعظ الحسنه المرغبه و المرهبه، فإن لکل مقام مقالًا، و لکل داء دواءً، و طب النفوس و العقول أشد من طب الأبدان بمراتب کثیره، و حینئذ یکون قد جاء بأعلی أفراد الامر بالمعروف و النهی عن المنکر.

ختام و فیه مطلبان :

المطلب الأوّل : فی ذکر أمور هی من المعروف :

منها : الاعتصام باللّه تعالی ، قال اللّه تعالی : «وَ مَن یَعتَصِم بِاللّه ِ فَقَد هُدِیَ إِلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ » و قال أبو عبد اللّه علیه السلام [۳]: «أوحی اللّه عز و جل إلی داود: ما اعتصم بی عبد من عبادی ، دون أحد من خلقی عرفت ذلک من نیته ، ثم تکیده السماوات و الأرض و من فیهن إلا جعلت له المخرج من بینهن ».

و منها : التوکل علی اللّه سبحانه ، الرؤوف الرحیم بخلقه العالم بمصالحه و القادر علی قضاء حوائجهم . و إذا لم یتوکل علیه تعالی فعلی من یتوکل أعلی نفسه ، أم علی غیره مع عجزه و جهله ؟ قال اللّه تعالی : «وَ مَن یَتَوَکَّل عَلَی اللّه ِ فَهُوَ حَسبُه» و قال أبو عبد اللّه علیه السلام [۴]: «الغنی و العز یجولان ، فإذا ظفرا بموضع من التوکل أوطنا».

و منها : حسن الظن باللّه تعالی ، قال أمیر المؤمنین علیه السلام [۵] فیما قال : «و ألذی لا إله إلا هو لا یحسن ظن عبد مؤمن باللّه إلا کان اللّه عند ظن عبده المؤمن ، لأن اللّه کریم بیده الخیر یستحی أن یکون عبده المؤمن قد أحسن به الظن ، ثم یخلف ظنه و رجاءه ، فأحسنوا باللّه الظن و ارغبوا إلیه ».

---

[۱] (من سیستانی

): علم أنّه غیر عازم علی العود الیها ..

[۲] (من سیستانی

): فانّها واجبه عقلًا لحصول الأمن من الضّرر الأخروی بها ..

[۳] (من سیستانی

): روی عن ابی عبد اللّه علیه السلام : أنه قال : ..

[۴] (من سیستانی

): روی عن ابی عبد اللّه علیه السلام أنّه قال : ..

[۵] (من سیستانی

): فَعَن امیر المؤمنین علیه السلام ..

و منهـا : الصبر عنـد البلاء، و الصبر عن محارم اللّه ، قال اللّه تعالی : «إِنَّما يُوَفَّى الصّابِرُون َ أَجرَهُم بِغَيرِ حِساب ٍ» و قال رسول اللّه صلی الله علیـه و آله و سـلم فی حـدیث [۱]: «فـاصبر فـإن فی الصـبر علی مـا تکره خیراً کثیراً، و اعلم أن ّالنصـر مع الصبر، و أن الفرج مع الکرب ، فإن مع العسـر یسراً، إن مع العسر یسرا»، و قال أمیر المؤمنین علیه السلام [۲]: « لا یعدم الصبر الظفر و إن طال به الزمان »، و قال علیه السـلام [۳]: «الصبر صبران : صبر عنـد المصـیبه حسن جمیـل ، و أحسن من ذلک الصبر عنـد ما حرم اللّه تعالی علیک ».

و منها : العفه، قال أبو جعفر علیه السلام [۴]: « ما عباده أفضل عند اللّه من عفه بطن و فرج »، و قال ابو عبد اللّه علیه السـلام [۵]: « إنّمـا شـیعه جعفر علیه السـلام من عف بطنه و فرجه ، و اشـتد جهاده ، و عمل لخالقه ، و رجا ثوابه ، و خاف عقابه ، فإذا رأیت أولئک فأولئک شیعه جعفر علیه السلام ».

و منها : الحلم ، قال رسول اللّه صـلی الله علیه و آله و سـلم [۶]: « مـا أعز اللّه بجهـل قط و لا أذل بحلم قط»، و قال أمیر المؤمنین علیه السلام [۷]: «أول عوض الحلیم من حلمه أن الناس أنصاره علی الجاهل » و قال الرضا علیه السـلام : « لا یکون الرجل عابـداً حتی یکون حلیماً».

و منها : التواضع ، قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم [۸]: « من تواضع للّه ، رفعه اللّه و من تکبر خفضه اللّه ، و من اقتصد فی معیشته رزقه اللّه و من بذّر حرمه اللّه ، و من أکثر ذکر الموت أحبه اللّه تعالی ».

و منها : انصاف الناس ، و لو من النفس قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم [۹]: «سید الأعمال انصاف الناس من نفسک و مواساه الأخ فی اللّه تعالی علی کل حال ».

---

[۱] (من سیستانی

): روی عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم فی حدیث إنّه قال : ..

[۲] (من سیستانی

): عن امیر المؤمنین علیه السلام إنّه قال : ..

[۳] (من سیستانی

): عنه علیه السلام ایضاً: ..

[۴] (من سیستانی

): عن ابی جعفر علیه السلام : ..

[۵] (من سیستانی

): عن ابی عبد اللّه علیه السلام : ..

[۶] (من سیستانی

): روی عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم أنّه قال : ..

[۷] (من سیستانی

): عن امیر المؤمنین علیه السلام أنّه قال : ..

[۸] (من سیستانی

): روی عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم أنّه قال : ..

[۹] (من سیستانی

): روی عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم أنّه قال : ..

و منها : اشتغال الانسان بعيبه عن عيوب الناس ، قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله و سلم [۱]: «طوبى لمن شغله خوف اللّه عز و جل عن خوف الناس ، طوبى لمن شغله عيبه عن عيوب المؤمنين » و قال صلى الله عليه و آله [۲]: « إن أسرع الخير ثواباً البر، و إن أسرع الشر عقاباً البغى ، و كفى بالمرء عيباً أن يبصر من الناس ما يعمى عنه من نفسه ، و أن يعيّر الناس بما لا يستطيع تركه ، و أن يؤذى جليسه بما لا يعنيه ».

و منها : إصلاح النفس عند ميلها إلى الشر، قال امير المؤمنين عليه السلام [۳]: « من أصلح سريرته أصلح اللّه تعالى علانيته ، و من عمل لدينه كفاه اللّه دنياه ، و من أحسن فيما بينه و بين اللّه أصلح اللّه ما بينه و بين النّاس ».

و منها : الزهد فى الدّنيا و ترك الرغبه فيها ، قال أبو عبد اللّه عليه السلام [۴]: « من زهد فى الدنيا أثبت اللّه الحكمه فى قلبه ، و انطلق بها لسانه ، و بصره عيوب الدنيا داءها و دواءها، و أخرجه منها سالماً إلى دار السلام »، و قال رجل قلت لابى عبد اللّه عليه السلام [۵]: «إنى لا ألقاك إلا فى السنين فاوصنى بشى ء حتى آخذ به ؟ فقال عليه السلام : «أوصيك بتقوى اللّه ، و الورع و الاجتهاد، و إياك أن تطمع إلى من فوقك ، و كفى بما قال اللّه عز و جل لرسول اللّه صلى الله عليه و آله و سلم : «وَ لا تَمُدَّنَ عَيْنَيكَ إِلى ما مَتَّعنا بِهِ أَزواجاً مِنهُم زَهرَةَ الحَياةِ الدُّنيا» و قال تعالى : «فَلا تُعجِبكَ أَموالُهُم وَ لا أَولادُهُم » فإن خفت ذلك فاذكر عيش رسول اللّه صلى الله عليه و آله و سلم ، فإنما كان قوته من الشعير، و حلواه من التمر و وقوده من السعف إذا وجده . و إذا أصبت بمصيبه فى نفسك أو مالك أو ولدك فاذكر مصابك برسول اللّه صلى الله عليه و آله و سلم فإن الخلائق لم يصابوا بمثله قط».

المطلب الثانى : فى ذكر بعض الأمور الّتى هى من المنكر:

منها : الغضب ، قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله و سلم : [۶] «الغضب يفسد الإيمان كما يفسد الخل العسل » و قال أبو عبد اللّه عليه السلام : [۷] «الغضب مفتاح كل شر» و قال أبو جعفر عليه السلام : [۸] « إن الرجل ليغضب فما يرضى أبداً حتى يدخل النار، فأيما رجل غضب على قومه و هو قائم فليجلس من فوره ذلك ، فإنه سيذهب عنه رجس الشيطان ، و أيما رجل غضب على ذى رحم فليدن منه فليمسه ، فإن الرحم إذا مست سكنت ».

و منها : الحسد، قال أبو جعفر و أبو عبد اللّه عليهما السلام [۹]: « إن الحسد ليأكل الإيمان كما تأكل النار الحطب »، و قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله و سلم [۱۰] ذات يوم لأصحابه : «إنه قد دب إليكم داء الأمم من قبلكم ، و هو الحسد ليس بحالق الشعر، و لكنه حالق الدين ، و ينجى فيه أن يكف الإنسان يده ، و يخزن لسانه ، و لا يكون ذا غمز على أخيه المؤمن ».

---

[۱] (من سيستانى

): عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله و سلم أنّه قال : ..

[۲] (من سیستانی

): و عنه صلی الله علیه و آله و سلم أنّه قال : ..

[۳] (من سیستانی

): روی عن امیر المؤمنین علیه السلام أنّه قال : ..

[۴] (من سیستانی

): روی عن ابی عبد اللّه علیه السلام أنّه قال : ..

[۵] (من سیستانی

): روی إن رجلًا قال لابی عبد اللّه علیه السلام : ..

[۶] (من سیستانی

): فعن رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم أنّه قال : ..

[۷] (من سیستانی

): عن ابی عبد اللّه علیه السلام أنّه قال : ..

[۸] (من سیستانی

): عن ابی جعفر علیه السلام : أنّه قال : ..

[۹] (من سیستانی

): فعن ابی جعفر و ابی عبد اللّه علیهما السلام انهما قالا: ..

[۱۰] (من سیستانی

): عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم أنّه قال : ..

و منها : الظلم ، قال أبو عبد اللّه علیه السلام [۱]: « من ظلم مظلمه أخذ بها فی نفسه أو فی ماله أو فی ولده »، و قال علیه السلام [۲]: « ما ظفر بخیر من ظفر بالظلم ، أما أن المظلوم یأخذ من دین الظالم أکثر مما یأخذ الظالم من مال المظلوم ».

و منها : کون الانسان ممن یتقی شره ، قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم [۳]: «شر الناس عند اللّه یوم القیامه الذین یکرمون اتقاء شرهم »، و قال أبو عبد اللّه علیه السلام [۴]: «و من خاف الناس لسانه فهو فی النار» و قال علیه السلام [۵]: « إن أبغض خلق اللّه عبد اتقی الناس لسانه ». و لنکتف بهذا المقدار.

الدفاع مطابق با فتاوای آیت اللّه (خوئی) با حاشیه آیت اللّه (تبریزی)

مسأله یجب علی کل مسلم الدفاع عن الدین الإِسلامی اذا کان فی معرض الخطر، و لا یعتبر فیه إذن الإِمام علیه السلام بلا إشکال و لا خلاف فی المسأله.

و لا فرق فی ذلک بین أن یکون فی زمن الحضور أو الغَیبه، و إذا قتل فیه جری علیه حکم الشهید فی ساحه الجهاد مع الکفّار، علی أساس أنّه قتل فی سبیل اللّه ألذی قد جعل فی صحیحه أبان موضوعاً للحکم المزبور، قال : سمعت أبا عبد اللّه علیه السلام یقول : « ألذی یقتل فی سبیل اللّه یدفن فی ثیابه و لا یغسّل إلّا أن یدرکه المسلمون و به رمق ثم یموت » الحدیث ، و قریب منها صحیحته الثانیه. مسأله تجری علی الأموال المأخوذه من الکفّار فی الدفاع عن بیضه الإِسلام احکام الغنیمه، فإن کانت منقوله تقسّم بین المقاتلین بعد إخراج الخمس ، و إن کانت غیر منقوله فهی ملک للأُمّه علی تفصیل تقدّم ، و تدل علی ذلک إطلاقات الأدلّه من الآیه و الروایه.

---

[۱] (من سیستانی

): روی عن ابی عبد اللّه علیه السلام أنّه قال : ..

[۲] (من سیستانی

): روی عنه علیه السلام ایضاً: ..

[۳] (من سیستانی

): فعن رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم أنّه قال : ..

[۴] (من سیستانی

): عن ابی عبد اللّه علیه السلام أنّه قال : ..

[۵] (من سیستانی

): عنه علیه السلام ایضاً: ..

ملحقات رساله امام خمینی با حاشیه آیت اللّه (نوری) همدانی

سفته

مسأله ۲۸۳۸ سفته دو قسم است : اول سفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود، سفته بدهد، دوم سفته دوستانه که شخص به دیگری می دهد بدون آن که در مقابلش بدهکاری داشته باشد.

مسأله ۲۸۳۹ سفته حقیقی را اگر کسی از بدهکار بگیرد که با دیگری معامله کند به مبلغی کمتر، حرام و باطل است .

مسأله ۲۸۴۰ سفته پول نیست و معامله به خود آن واقع نمی شود بلکه پول ، اسکناس است و معامله به آن واقع می شود و سفته ، برات و قبض است و چکهای تضمینی که در ایران متداول است مثل اسکناس پول است و خرید و فروش نقدی و بدون مدت آن به زیاد و کم مانع ندارد (۱) (۱) (نوری): جایز نیست .

مسأله ۲۸۴۱ کسی که سفته در دست اواست اگر از طرف ، پول قرض کند و سفته بدهد که در موعد، بیشتر از آنچه قرض نموده بگیرد، ربا و حرام است ولی اصل قرض صحیح است (۱) (۱) (نوری): اصل قرض هم باطل است .

مسأله ۲۸۴۲ سفته دوستانه را که شخص می دهد به دیگری که نزد ثالثی تنزیل کند و شخص ثالث ، در موعد مقرر حق رجوع داشته باشد به صاحب سفته که شخص اول است به چند وجه می توان تصحیح نمود: اول آن که این امر برگشت کند به این که شخص اول ، وکیل نموده شخص دوم را که در ذمه او معامله کند با شخص سوم و بفروشد به عهده او مقداری اسکناس را که همان مقدار سفته است به معادل همان مقدار و وکیل باشد شخص دوم پولی را که گرفته است به قرض بردارد و شخص اول که قرض دهنده است در موعدی که قرار می دهند، برای مطالبه قرض به شخص دوم رجوع کند، بنا بر این پس از معامله صاحب اول سفته که بدهکار نبود واقعاً، بدهکار می شود به شخص سوم ، و پس از قرض نمودن ِشخص دوم ، مقداری را که گرفته است از شخص سوم به صاحب اول سفته بدهکار می شود، بنا بر این پس از معامله شخص ثالث در موعد مقرر می تواند به شخص اول رجوع کند و طلب خود را بگیرد و شخص اول پس از

قرض می تواند رجوع کند به شخص دوم در موعد مقرر و طلب خود را بگیرد و اگر متعارف در این سفته ها آن است که اگر شخص اول ، طلب را نداد شخص ثالث به شخص ثانی می تواند رجوع کند، با توجه به این امر شرط ضمنی است و می تواند رجوع کند.

وجه دوم آن که دادن سفته دوستانه را به شخص دوم که با شخص ثالث معامله کند و شخص سوم هم حق داشته باشد رجوع کند به دومی موجب دو امر است . یکی آن که به واسطه دادن سفته ، گیرنده صاحب اعتبار می شود نزد سومی ، از این جهت با خود او معامله می کند و شخص دوم بدهکار می شود به شخص سوم . دوم : آن که به واسطه معهود بودن در نزد این اشخاص شخص اول ملتزم می باشد که مقدار معلوم را اگر شخص دوم ندهد، او بدهد، بنا بر این پس از معامله ، شخص ثالث در موعد می تواند رجوع کند به شخص دوم و اگر او نداد رجوع کند به شخص اول و شخص اول اگر پرداخت ، رجوع کند به شخص دوم و چون این امور معهود است ، قراردادهای ضمنی است و مانع ندارد و بعض وجوه دیگر نیز برای صحت هست .

مسأله ۲۸۴۳ چون متعارف است در معاملات بانکی و تجاری که هر کس امضاء او در سفته باشد، حق رجوع به او هست اگر سفته دهنده بدهکاری خود را ندهد، بنا بر این قرارداد ضمنی بر این امر است در ضمن معامله و لازم است مراعات آن ، لکن اگر طرف معامله اطلاع بر این معهودیت نداشته باشد نمی شود به او رجوع کرد.

مسأله ۲۸۴۴ اگر برای تأخیر بدهکاری ، طلبکار چه بانکها یا غیر آنها چیزی از بدهکار بگیرد حرام است ، اگر چه بدهکار راضی به آن شود.

مسأله ۲۸۴۵ در مثل اسکناس و دینار کاغذی و سایر پولهای کاغذی مثل دلار و لیره ترکی ، ربای غیر قرضی تحقق پیدا نمی کند و جایز است (۱) معاوضه نقدی بعض آنها را با بعض به زیاده و کم ، و در معاوضه نسیه بعض آنها را با بعض به زیاده و کم ، در صورتی بی اشکال است که زیاده و کم به حساب مدت نسیه نباشد و امّا ربای قرضی در تمام آنها تحقق پیدا می کند و جایز نیست قرض دادن ده دینار به دوازده دینار. (۱) (نوری): معاوضه پولهای کاغذی چه اسکناس و چه غیر اسکناس به زیاد و کم جایز نیست و فروش اوراق قرضه نیز اشکال دارد

احکام سرقفلی

مسأله ۲۸۴۶ کسانی که خانه یادکان یا غیر آنها را از صاحبانش اجاره می کنند، مدت اجاره که به سررسید حرام است بدون اذن صاحب محل در آنجا اقامت کنند و باید محل را فوراً با عدم رضایت صاحبش تخلیه کنند و اگر نکنند غاصب و ضامن محل ، و ضامن مثل مال الاجاره آن هستند و برای آنها به هیچ وجه حقی شرعاً نیست ، چه مدت اجاره آنها کوتاه باشد یا طولانی و چه بودن آنها در مدت اجاره موجب زیادت ارزش محل

شده باشد یا نه و چه بیرون رفتن از محل ، موجب نقص در تجارتشان باشد یا نه .

مسأله ۲۸۴۷ اگر کسی از مستأجر سابق که مدت اجاره اش گذشته است ، آن محل را اجاره کند، اجاره اش صحیح نیست ، مگر به اجازه صاحب محل و توقفش در محل حرام و غصب است و اگر به محل خسارت وارد شود یا تلف شود، موجب ضمان است برای این شخص و مادامی که توقف نموده است ، باید مثل مال الإجاره را به صاحب محل بپردازد.

مسأله ۲۸۴۸ اگر شخص غاصب که مستأجر سابق است ، چیزی به عنوان سرقفلی از شخصی که محل را به او اجاره داده است بگیرد، حرام است و اگر آنچه را که گرفته است تلف کند یا به حادثه ای تلف شود ضامن دهنده است .

مسأله ۲۸۴۹ اگر محلی را اجاره کند در مدتی و حق داشته باشد که به غیر اجاره دهد در بین مدت و اجاره محل ترقی کند، می تواند آن محل را اجاره دهد به همان مقدار که اجاره کرده است و مقداری هم به عنوان سرقفلی از آن شخص بگیرد که به او اجاره دهد، مثلًا اگر دکانی را اجاره نموده ده سال به ماهی ده تومان و پس از مدتی اجاره محل افزایش پیدا کرد به ماهی صد تومان ، در صورتی که حق اجاره داشته باشد می تواند آنجا را در ما بقی مدت اجاره دهد به ماهی ده تومان و یک هزار تومان مثلًا به رضایت طرفین از آن شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد.

مسأله ۲۸۵۰ اگر محلی را اجاره کند از صاحبش و شرط کند بر او که مدت بیست سال مثلًا قیمت اجاره را بالا نبرد و شرط کند که اگر محل مذکور را به غیر تحویل داد، صاحب محل با شخص ثالث نیز همین نحو عمل کند و اگر ثالث به دیگری تحویل داد، نیز همین نحو عمل کند و اجاره را بالاـ نبرد، جایز است از برای مستأجر که محل را به دیگری تحویل دهد و مقداری سرقفلی از او بگیرد که محل را به او تحویل دهد و سرقفلی به این نحو حلال است و دومی به سومی و سومی به چهارمی نیز می تواند به حسب قرار تحویل دهد و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد.

مسأله ۲۸۵۱ اگر مستأجر بر موجر شرط کند در ضمن عقد اجاره که مال الإجاره را تا مدتی ، زیاد نکند و حق اخراج او را از محل نداشته باشد و حق داشته باشد به مقداری که اجاره نموده در سال های بعد از او اجاره نماید و بر موجر لازم باشد که اجاره به او بدهد، می تواند مبلغی از او بگیرد یا از غیر او، برای اسقاط حق خود یا برای تخلیه محل و این گونه سرقفلی حلال است .

مسأله ۲۸۵۲ مالك می تواند هر مقداری بخواهد به عنوان سرقفلی از شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد و اگر مستأجر حق اجاره به غیر داشته باشد می تواند از او مقداری بگیرد که اجاره به او بدهد و این نحو سرقفلی مانع ندارد.

معاملات بانکی

مسأله ۲۸۵۳ آنچه اشخاص از بانکها می گیرند به عنوان معامله قرض یا غیر قرض ، در صورتی که معامله به وجه شرعی انجام بگیرد حلال است و مانع ندارد، اگر چه بداند که در بانکها پولهای حرامی است و احتمال بدهد پولی را که گرفته است از حرام است ، ولی اگر بداند پولی را که گرفته است حرام است ، یا بعض از آن حرام است ، تصرّف در آن جایز نیست و باید با اذن فقیه معامله مجهول المالک با آن بکند اگر مالک آن را نتواند پیدا کند و در این مسأله فرقی میان بانکهای خارجی و داخلی و دولتی و غیر دولتی نیست .

مسأله ۲۸۵۴ سپرده های در بانک اگر به عنوان قرض باشد و نفعی در آن قرار نشود، اشکال ندارد و جایز است از برای بانکها که در آن تصرّف کنند و اگر نفع ، قرارداد شود، قرارداد نفع حرام و باطل است (۱) ولی اصل قرض صحیح است و بانکها می توانند در آنچه می گیرند تصرف کنند. (۱) (نوری): اگر قرارداد نفع بر اساس صلح یا جعاله که در کتابهای بانکداری بدون ربا ذکر شده است انجام گیرد حلال و صحیح است

مسأله ۲۸۵۵ فرقی نیست در قرار نفع که موجب رباست ، بین آن که صریحاً قرارداد شود یا بنای طرفین در حال قرض به گرفتن نفع باشد؛ پس اگر قانون بانک ، آن باشد که به قرضهایی که می گیرد، سود بدهد و قرض ، مبنی بر این قانون باشد، حرام است .

مسأله ۲۸۵۶ اگر در موردی قرض ، بدون قرار نفع باشد نه به طور صراحت و نه به غیر آن ، قرض صحیح است و اگر چیزی بدون قرار، به قرض دهنده بدهند حلال است .

مسأله ۲۸۵۷ سپرده های (۱) در بانک که به عنوان ودیعه و امانت است اگر مالک اذن ندهد که بانک در آنها تصرّف کند، جایز نیست تصرّف ، و اگر تصرّف کند، ضامن است و اگر اذن بدهد یا راضی باشد، جایز است و اگر بانک چیزی بدهد یا بگیرد به رضایت ، حلال است ، مگر رضای به تصرّف برگردد حقیقتاً به قرض ، یعنی تملک به ضِمان ، در این صورت اگر چیزی با قرار بدهد، حرام است و ودیعه بانکی ظاهراً از این قبیل است اگر چه به اسم ودیعه باشد. (۱) (نوری): در بانکهای اسلامی سپرده گذاران سپرده های خود را به این عنوان به بانکها می دهند که بانکداران از طرف آنها وکالت دارند که این پولها را به اشخاص تحت عنوان مضاربه یا جعاله یا صلح بدهند و اشخاص نیز با رعایت ضوابط این عقود، این پولها را در مجاری اقتصادی بکار بیندازند و منافع حاصله را بر اساس قرارداد خودشان تقسیم کنند، بنا بر این با رعایت این ضوابط، نه قرض است و نه ودیعه

مسأله ۲۸۵۸ جایزه هایی که بانکها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می دهند، یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری می دهند با قرعه کشی ، حلال است و

چیزهایی که فروشنده ها در جوف جنسهای خود می گذارند برای جلب مشتری و زیاد شدن خریدار، مثل سکه طلا در قوطی روغن ، حلال است و اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۵۹ حواله های بانکی یا تجاری که به آنها صرف برات گفته می شود مانع ندارد، پس اگر بانک یا تاجر پولی از کسی در محلی بگیرد و حواله بدهد که از بانک یا طرفش در محل دیگر این شخص آن پول را بگیرد و در مقابل این حواله از دهنده چیزی بگیرد مانع ندارد و حلال است ، مثلًا اگر هزار تومان در تهران به بانک بدهد و بانک حواله بدهد که شعبه اصفهان هزار تومان را به این شخص بپردازد. و در مقابل این حواله بانک تهران ده تومان بگیرد، اشکال ندارد و اگر هزار تومان بگیرد و حواله بدهد نهصد و پنجاه تومان از محل دیگر بگیرد اشکال ندارد، چه آن پول را که بانک می گیرد به عنوان قرض بگیرد یا عنوان دیگر و در فرض مذکور اگر زیادی را به عنوان حق العمل بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۶۰ اگر بانک یا مؤسسه دیگر پولی به شخص بدهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگر به شعبه بانک یا طرف خود بپردازد پس اگر مقداری به عنوان حق زحمت بگیرد اشکال ندارد و همین طور اگر به عنوان فروش اسکناس به زیادتر باشد، مانع ندارد (۱) و اگر قرض بدهد و قرار نفع بگذارد، حرام است ، اگر چه قرار نفع صریح نباشد و قرض مبنی بر آن باشد، ولی اصل قرض صحیح است (۲) (۱) (نوری): قبلًا گفتیم که فروش اسکناس به زیادتر جایز نیست (۲) (نوری): قبلًا گفته شد که قرض مبنی بر نفع ، حرام و باطل است

مسأله ۲۸۶۱ بانکهای رهنی و غیر آنها اگر قرض بدهند با قرار نفع و چیزی را رهن بگیرند که در سر موعد اگر بدهکار بدهی خود را نپرداخت بفروشند و مال خود را بردارند، این قرض با قرار نفع ، حرام است و قرار نفع باطل است ، ولی اصل قرض و رهن و وکالت در فروش صحیح است و جایز است برای بانک آن را بفروشد و اگر کسی آن را بخرد مالک می شود، و اگر قرار نفع نباشد و حق الزحمه بگیرد و در مقابل قرض رهن بگیرد، مانع ندارد و با مقررات شرعیه فروش رهن و خرید آن مانع ندارد.

احکام بیمه

مسأله ۲۸۶۲ بیمه قرار و عقدی است بین بیمه کننده و مؤسسه یا شرکت یا شخص که بیمه را می پذیرد، و این عقد مثل سایر عقدها محتاج به ایجاب و قبول است و شرایطی که در موجب و قابل و عقد در سایر عقود، معتبر است در این عقد نیز معتبر است و می توان این عقد را با هر لغتی و زبانی اجرا کرد.

مسأله ۲۸۶۳ در بیمه علاوه بر شرایطی که در سایر عقود است از قبیل بلوغ و عقل و اختیار و غیر آنها، چند شرط معتبر است :

۱ - تعیین مورد بیمه که فلان شخص است یا فلان مغازه است یا فلان کشتی یا اتومبیل یا هواپیما است .

۲ تعیین دو طرف عقد که اشخاص هستند، یا مؤسسات ، یا شرکتها یا دولت .

۳ – تعیین مبلغی که باید بپردازند.

۴ – تعیین اقساطی که باید آن را بپردازند، و تعیین زمان اقساط.

۵ – تعیین زمان بیمه که از اول فلان ماه یا سال تا چند ماه یا چند سال .

۶ – تعیین خطرهایی که موجب خسارت می شود، مثل حریق یا غرق یا سرقت یا وفات یا مرض و می توان کلیه آفاتی را که موجب خسارت می شود، قرار دهند.

مسأله ۲۸۶۴ لازم نیست در قرار بیمه میزان خسارت تعیین شود پس اگر قرار بگذارند که هر مقدار خسارت وارد شد، جبران کنند صحیح است .

مسأله ۲۸۶۵ صورت عقد بیمه چند نحو است : یکی آن که بیمه کننده بگوید: به عهده من فلان مقدار که در فلان زمان ، ماهی فلان مقدار بدهم ، در مقابل آن که خسارتی که به مغازه من مثلًا از ناحیه حریق یا دزدی وارد شد، جبران نمایی و طرف قبول کند، یا طرف بگوید بر عهده من خسارتی که به مؤسسه شما وارد می شود از ناحیه حریق یا دزدی مثلًا در مقابل آن که فلان مقدار بدهی و باید تمام قیودی که در مسأله سابق ذکر شد، معلوم شود و قرارداد شود.

مسأله ۲۸۶۶ ظاهراً تمام اقسام بیمه صحیح باشد، با به کار بردن شرایطی که ذکر شد؛ چه بیمه عمر باشد، یا بیمه کالاهای تجارتی ، یا عمارات یا کشتیها و هواپیماها و یا بیمه کارمندان دولت یا مؤسسات ، یا بیمه اهل یک قریه یا شهر. و بیمه ، عقد مستقلی است و می توان به عنوان بعض عقود دیگراز قبیل صلح ، آن را اجرا کرد.

بخت آزمایی

مسأله ۲۸۶۷ بلیطهای بخت آزمایی که متعارف شده است می فروشند به مبلغ معینی ، پس از آن با قرعه کشی به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون بیاید مبلغ معینی می دهند، خرید و فروش آنها جایز نیست و باطل است و پولی را که در مقابل بلیط می گیرند، حرام است و گیرنده ضامن است و مبلغی که از قرعه کشی به دست می آید، حرام است و شخص گیرنده ضامن صاحبان واقعی آن مبلغ است .

مسأله ۲۸۶۸ فرقی نیست در حرام بودن پول بلیط بین آن که بلیط را بخرند، یا بلیط را بگیرند و پولی بدهند به امید آن که قرعه به اسم آنها بیرون بیاید و در هر دو صورت پول بلیط حرام و پولی که به قرعه دست می آید حرام و موجب ضمان است .

مسأله ۲۸۶۹ اخیراً اسم بلیط بخت آزمایی را عوض کرده اند و به اسم اعانه ملی بلیط را می دهند ولی عمل ، همان عمل است

و چون بلیط بخت آزمایی مورد اشـکال بوده است و جمعی از خریـد آن خودداری می نمودند، سودجویان اسم را برای اغفال این دسته عوض نموده ، لکن در عمل فرقی ندارد و در این صورت با تغییر اسم ، حلال نمی شود و پول بلیط و پول قرعه حرام و موجب ضمان است .

مسأله ۲۸۷۰ اگر فرضاً یک شرکت یا مؤسسه پیدا شود و برای اعانت به مؤسسات خیریه از قبیل بیمارستان یا مدارس اسلامی بلیطهایی منتشر کند و مردم هم برای اعانت این مؤسسات مبلغی بدهند و آن شرکت از مال خودش یا وجوهی که از انتشار بلیط به دست می آید، با اجازه تمام پول دهندگان مبلغی به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون می آید بدهد مانع ندارد، لکن این مجرد فرض است و بلیطهایی که اکنون فروخته می شود و قرعه کشی هایی که اکنون عمل می شود، به این نحو نیست و پول بلیط و قرعه حرام است .

مسأله ۲۸۷۱ پول بلیطهایی که به دست شرکتها می آید و پول قرعه کشی ها که به دست اشخاص می آید مجهول المالك است و اگر می توانند صاحبان آنها را پیدا کنند، باید به صاحبانش رد کنند و اگر نمی شود باید از طرف صاحبان آنها صدقه بدهند و احتیاط لازم آن است که از مجتهد جامع الشرایط اجازه بگیرند و صدقه بدهند.

مسأله ۲۸۷۲ اگر آن کسی که پول به دستش می آید فقیر باشد نمی تواند خودش به عنوان صدقه از صاحبش بر دارد، بلکه باید به فقیر بدهد بنا بر احتیاط لازم ، بلکه خالی از قوّت نیست .

مسأله ۲۸۷۳ اگر مال زیادی به دست آورد از قرعه کشی و با فقیری قرار گذارد که به او صدقه بدهد و فقیر مقداری بردارد و باقی را به او رد کند بخواهد با این حیله حلال کند، جایز نیست و حلال نمی شود، لکن اگر بدون شرط و قید به فقیر داد و فقیر مقداری که مناسب حالش هست به او رد کند با رضایت اشکال ندارد.

احکام تَلقیح

مسأله ۲۸۷۴ وارد نمودن منی مرد را در رحم زوجه او با آلاتی مثل آب دزدك ، اشکال ندارد، لکن باید از مقدمات حرام احتراز نمایند، پس اگر مرد با رضایت زن ، این عمل را خودش انجام دهد و منی خود را به وجه حلالی بدست بیاورد مانع ندارد.

مسأله ۲۸۷۵ اگر منی مرد را در رحم زنش وارد نمودند چه به وجه حلال یا حرام و از آن ، بچه تولیدشد، اشکالی نیست که بچه مال مرد وزن است و همه احکام فرزند را دارد.

مسأله ۲۸۷۶ جایز نیست داخل نمودن منی اجنبی را در رحم زن اجنبیه ، چه با اجازه زن باشد یا نه و چه شوهر داشته باشد یا نه و چه با اجازه شوهر باشد یا نباشد.

مسأله ۲۸۷۷ اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبیه نمودند و معلوم شد بچه از آن منی است ، پس اگر این عمل به طور شبهه بوده مثل آن که گمان می کرد زن خودش هست و زن نیز گمان می کرد منی شوهر هست و بعد از عمل معلوم شد از شوهر نیست ، اشکالی نیست که بچه شرعاً از این مرد و زن است و تمام احکام فرزندی را دارد و لکن اگر از روی علم و عمد باشد، محل اشکال است و باید احتیاط در جمیع مسائل مراعات شود، لکن اشکالی نیست که اگر این بچه دختر باشد، پدر نمی تواند

او را به زنی بگیرد و اگر پسر باشد نمی تواند مادرش را بگیرد و نمی تواند دختر به محارمش اگر به عقد صحیح بود شوهر کند و پسر محارمش را بگیرد، لکن باید در تمام مسائل دیگر احتیاط نماید.

احکام تشریح و پیوند

مسأله ۲۸۷۸ مرده مسلمان را تشریح نمی توان نمود و اگر تشریح کنند حرام است ، و برای قطع سر او و قطع سایر اعضای او دیه است که در کتاب «تحریر الوسیله » ذکر نموده ام ولی تشریح مرده غیر مسلمان جایز است و دیه ندارد، چه اهل ذمه باشد یا نباشد.

مسأله ۲۸۷۹ اگر ممکن باشد تشریح غیر مسلمان ، جایز نیست تشریح مسلمان ، برای یاد گرفتن مطالب طبی اگر چه متوقف باشد حفظ جان مسلمانی یا عده ای از مسلمانان بر تشریح ، و اگر با امکان تشریح غیر مسلمان تشریح مسلمان کنند معصیت کار، و بر آنها دیه است .

مسأله ۲۸۸۰ اگر توقّف داشته باشد حفظ جان مسلمانی یا عده ای از مسلمانان بر تشریح ، و امکان نداشته باشد تشریح غیر مسلمان ، جایز است تشریح مسلمان (۱) و اما برای یاد گرفتن بدون آن که زندگی مسلمانی موقوف بر آن باشد، جایز نیست و موجب دیه است . (۱) (نوری): ولی رعایت احترام جسد مسلمان تا آنجا که ممکن است لازم است و بعد از انجام تشریح لازم است قطعات جسد را دفن کنند

مسأله ۲۸۸۱ در موردی که حفظ جان مسلمانان موقوف بر تشریح مسلمان است بعید نیست دیه نداشته باشد گرچه احتیاط در دیه است .

مسأله ۲۸۸۲ اگر حفظ جان مسلمانی موقوف باشد بر پیوند عضوی از اعضای میت مسلمانی ، جایز است قطع آن عضو و پیوند آن و بعید نیست دیه داشته باشد و آیا دیه بر قطع کننده است یا بر مریض ، محل اشکال است ، لکن می تواند طبیب با مریض قرار دهد که او دیه را بدهد و اگر حفظ عضوی از مسلمان موقوف باشد بر قطع عضو میت ، در این صورت بعید نیست جایز نباشد و اگر قطع کند دیه دارد، لکن اگر میت در حال زندگی اجازه داد ظاهراً دیه ندارد، لکن جواز شرعی آن ، محل اشکال است و اگر خود او اجازه نداد، اولیای او بعد از مرگش نمی توانند اجازه بدهند و دیه از قطع کننده ساقط نمی شود و معصیت کار است .

مسأله ۲۸۸۳ قطع عضو میت غیر مسلمان برای پیوند، حرام نیست و دیه ندارد، لکن اگر پیوند کرد، اشکال واقع می شود در نجاست آن و میته بودن آن برای نماز، اگر میته انسانی در نماز اشکال داشته باشد، بنا بر این اشکال در میته مسلمان نیز هست و اشکال نجاست اگر قبل از غسل قطع نمایند نیز هست ، لکن می توان گفت که اگر عضو میت پس از پیوند، حیات پیدا کند، از عضویت میت می افتد و به عضویت زنده در می آید و نجس و میته نیست بلکه اگر عضو حیوان نجس العین نیز پیوند شود و زنده به زندگی انسان شود از عضویت حیوان خارج و به عضویت انسان درمی آید.

مسأله ۲۸۸۴ اگر قطع عضو را بعد از مردن جایز دانستیم ، بعید نیست که در حال حیات ، فروش آن جایز باشد و انسان بتواند اعضای خودش را بفروشد برای پیوند، در

مواردی که قطع جایز است ، بلکه جواز فروش تمام جسم را برای تشریح در موردی که جایز است ، خیلی بعید نیست . اگر چه بی اشکال نیست لکن گرفتن مبلغی برای اجازه دادن در مورد جواز مانع ندارد.

خون

مسأله ۲۸۸۵ انتفاع بردن به خون در غیر خوردن و فروختن آن برای انتفاع حلال ، جایز است پس آنچه اکنون متعارف است که خون را می فروشند برای استفاده مریضها و مجروحین مانع ندارد. و بهتر آن است که مصالحه کنند یا آن که پول را در مقابل حق اختصاص یا در ازای اجازه خون گرفتن بگیرند که خالی از اشکال و أحوط است . بلکه این احتیاط حتی الامکان ترک نشود (۱) لکن اگر گرفتن خون ، برای صاحب آن ضرر داشته باشد، اشکال دارد. خصوصاً اگر ضرر فاحش و زیاد باشد. (۱) (نوری): رعایت این احتیاط مستحب-است

مسأله ۲۸۸۶ جایز است خون بدن انسانی را به بدن دیگری با آلات دیگری منتقل کنند و وزن آن با مقیاسهایی که دارند تعیین کنند و ثَمَن آن را بگیرند و با جهالت به وزن جایز است به طور مصالحه انتقال دهند. و أحوط آن است که پول را در مقابل اجازه نقل بگیرند و این احتیاط چنانچه گذشت حتی الامکان ترک نشود (۱) (۱) (نوری): رعایت آن مستحب-است

مسائل متفرقه

مسأله ۲۸۸۷ گوسفند یا حیوانات دیگر را اگر ذبح کنند با کارخانه ها و مکینه هایی که اخیراً در بعض بلاد متعارف شده است ، حرام و نجس و مردار است و فروش و خرید آنها جایز نیست و فروشنده ضامن پول خریدار است چه کلید برق را مسلمان بزند و تسمیه بگوید و رو به قبله باشد و از حلقوم ببرد یا نه چه برسد به آن که این امور نیز مراعات نشود (۱) ولی گوشتهایی که در بازار مسلمانان فروش می رود و احتمال داده می شود که به طور شرعی ذبح شده باشد، حلال و خرید و فروش آن جایز است . (۱) (نوری): اگر تمام شرایط معتبر در ذبح شرعی مراعات شود پاک و حلال است .

مسأله ۲۸۸۸ گوشتها یا مرغهای سر بریده ای که از بلاد کفر می آورند، محکوم به نجاست و حرمت و مردار بودن است ، مگر آن که ثابت شود ذبح شرعی آنها.

مسأله ۲۸۸۹ رادیو و تلویزیون دارای منافع حلال عقلایی و منافع حرام است از نظر اسلام و جایز است انتفاع بردن از آنها به نحو حلال ، از قبیل اخبار و مواعظ از رادیو و نشان دادن چیزهای حلال برای تعلیم و تربیت صحیح ، یا نشان دادن کالاها و عجایب خلقت از برّ و بحر از تلویزیون و اما چیزهای حرام از قبیل پخش غِنا و موسیقی مُطرِب و اشاعه منکرات از قبیل پخش قوانین خلاف اسلام و مدح خائن و ظالم و ترویج باطل و ارائه چیزهایی که اخلاق جامعه را فاسد و عقاید آنها را متزلزل می کند، حرام و معصیت است .

مسأله ۲۸۹۰ در جایی که استعمال این آلات [رادیو و تلویزیون] در وجه حرام شایع و رایج است بطوری که استعمال حلال آن تقریباً غیر مقصود باشد اجازه نمی دهم فروش و خرید آنها را مگر برای اشخاصی که هیچ استعمال غیر مشروع با آنها نکنند، و نگذارند دیگری هم استعمال غیر مشروع کند.

مسأله ۲۸۹۱ اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد یا قرض بدهد و ربا بگیرد و به یکی از راههایی که در بعض رساله های عملیه ذکر شده بخواهد از ربا فرار کند جایز نیست و زیاده ای که می گیرد بر او حلال نمی شود، پس ربای قرضی به وجهی از وجوه حلال نیست .

مسأله ۲۸۹۲ قرضی که در آن قرار رباست صحیح است (۱) لکن شرط و قرار باطل می باشد و شرط زیاده علاوه بر بطلانش ، نیز حرام است . (۱) (نوری): گفته شد که قرض مشتمل بر زیادت ، حرام و باطل است

مسأله ۲۸۹۳ کسانی که می خواهند از بانکها یا غیر آنها قرض بگیرند و دهنده بدون ربا قرض نمی دهد، جایز است اصل قرض را قبول کنند و شرط را در واقع و به طور جد قبول نکنند و در این صورت اگر اظهار قبول کنند بدون جد و قصد حقیقی ، این قرار صوری حرام نیست (۱) بنا بر این اصل قرض صحیح است و شرط باطل ، و مرتکب حرام هم نشده اند. (۱) (نوری): قبلًا گفتیم قرض مشتمل بر شرط زیادت ، حرام و باطل است

مسأله ۲۸۹۴ اگر پولی به بانک یا غیر آن بدهند و بانک به آنها ربا بدهد جایز نیست بگیرند، اگر چه قرار هم نگذاشته باشند، ولی اگر قرض گیرنده مجاناً چیزی بدهد حرام نیست و جایز است گرفتن آن .

مسأله ۲۸۹۵ در بیع مثل به مثل اگر قیمتها با هم اختلاف داشته باشد و بخواهند از بیع مثل به مثل فرار کنند نه از زیادی جایز است حیله ، مثلًا اگر یک کیلو گندم خوب به دو کیلو گندم بد ارزش دارد و می خواهند یک کیلو خوب بدهند و دو کیلو بد بگیرند در این مورد اگر چیزی ضمیمه کنند که از بیع مثل به مثل فرار کنند جایز است .

مسأله ۲۸۹۶ اگر بخواهند مثل به مثل را مبادله کنند و ربا بگیرند با حیله جایز نیست . مثلًا یک خروار گندم را که ارزش آن نصف دو خروار است اگر بخواهند مبادله کنند که یک خروار بدهند و بعد از شش ماه دو خروار بگیرند زیادی رباست و با ضم ّ چیزی صحیح نمی شود و علاوه بر آن که معامله حرام است باطل هم می باشد و مثل باب قرض نیست که قرض صحیح باشد و شرط باطل (۱) بلکه اصل معامله باطل است . (۱) (نوری): قبلًا گفته شد قرض مبنی بر شرط زیادت ، حرام و باطل است

مسأله ۲۸۹۷ از مسأله قبل ظاهر شد که حیله در موردی است که بخواهند از معامله مثل به مثل فرار کنند بدون آن که زیاده قیمت و ربا در کار باشد و اما موردی که می خواهند ربا بگیرند حیله جایز نیست و اگر در بعضی رساله های عملیه این جانب چیزی بر خلاف آن ذکر شده است صحیح نیست .

مسائلی که درباره موضوعات گوناگون از امام خمینی استفتاء شده است با حاشیه آیت اللّه (نوری)

تقلید

س (۱ آیا در رساله های فتوایی حضرت آیت اللهی ، عباراتی مانند « لا یبعد، لا یخلو عن قرب ، لا یخلو عن وجه » مقصود فتوی است یا نه ؟ و اگر بعد از فتوی تعبیر به لا یترک الاحتیاط شد آیا این احتیاط واجب است ؟

ج تعبیرات مزبور در مقام بیان فتوا است مگر آن که قرینه بر خلاف در بین باشد. و عبارت لا یترک الاحتیاط اگر در موردی بعد از بیان فتوی ذکر شود برای بیان تأکّد حسن احتیاط است .

س (۲ تقلید اغلب مؤمنین بدون تحقیق و تشخیص اعلم است ، مثلًا در ماه مبارک رمضان یک مُبلغی وارد دهی می شود و به مردم فتوای مرجعی را می گوید، و یا رسماً او را بین مردم معرفی می کند، مردم هم بواسطه حسن نیت از او قبول می کنند، آیا این گونه تقلیدها هم ثمری دارد یا خیر؟ و آیا لازم است بیدار نمودن آنها که وظیفه چیست ؟ یا چون تقلید از غیر اعلم می کنند و معلوم نیست مخالف با فتوای اعلم باشد اشکال ندارد؟

ج حکم شرعی باید بیان شود، لکن آگاه کردن اشخاص بالخصوص لازم نیست ، و تقلید اگر از روی موازین شرعیه نباشد صحیح نیست .

وضو

س (۳اگر قبل از وقت نماز وضو بگیرد برای نماز صحیح است یا خیر؟ و در صورتی که صحیح باشد فرقی بین این که وقت نماز نزدیک باشد یا نه هست یا خیر؟

ج وضو برای نماز اگر نزدیک وقت نماز باشد صحیح است و وضو قبل از وقت و بعد از وقت برای بودن بر طهارت مستحب است .

مسجد

س (۴ گذاشتن مرده پیش از غسل و بعد از غسل در مسجد، و شستن و غسل دادن مرده در حیاط مسجد چه صورت دارد؟

ج نهادن جسد میت در مسجد پیش از غسل دادن اگر موجب ِ سرایت نجاست و مستلزم هتک مسجد نباشد مانع ندارد و بعد از غسل دادن بی اشکال است . و صحن مسجد اگر مسجد نباشد شستن و غسل دادن میت در آنجا اگر مخالف با وقف نباشد و موجب هتک نشود اشکال ندارد.

وقت نماز و روزه

س (۵ شبهایی که مهتاب تا صبح هست اگر کسی یقین کند که فجر صادق طالع شده می تواند نماز صبح را بخواند یا باید صبر کند تا سفیده صبح بالحس آشکار شود. و وظیفه او در امساک روزه ماه رمضان چگونه است ، و در صورتی که وقت نماز از اول آشکار شدن سفیده باشد در شبهای ابر یا در شهرستانهایی که روشنایی برق بحدی زیاد است که باید خیلی صبر کرد تا سفیده آشکار شود اگر به اندازه ده دقیقه از اول فجر متیقن صبر کند بعد از ده دقیقه وقت نماز صبح است یا خیر؟

ج احتیاط لازم در شبهای مهتاب آن است که صبر کند تا سفیده صبح در افق ظاهر شود و غلبه کند بر روشنایی مهتاب بلکه خالی از وجه نیست و این حکم در روشنی برق و شبهای ابر نیست . و در روزه احتیاط کنند در شبهای مهتاب اگر چه بعید نیست که لازم نباشد امساک قبل از آنچه که ذکر شد.

بعض مسائل نماز

س (۶ کسی که به قصد نماز عصر مثلًا مشغول نماز می شود، در بین نماز خیال می کند نماز ظهر می خواند، مقداری از نماز را با همین خیال می خواند و قبل از تمام شدن نماز یادش می آید که نمازش نماز عصر بوده و اول هم قصد نماز عصر کرده آیا نمازش صحیح است ؟ و آیا اگر بعد از تمام شدن نماز یادش بیاید تکلیفش چیست ؟

ج نماز محکوم به صحت است ، و فرقی بین اثناء و بعد از فراغ نیست .

س (۷ اگر کسی در حال قیام شک میان یک و دو کند آیا جایز است در حال شک قراءت را تمام کند و موقع رفتن به رکوع تروّی کند یا خیر؟ و همچنین در افعال : مثلًا اگر در سجده شک کند که سجده اول است یا دوم آیا جایز است در حال شک ذکر سجده را بگوید و بعد از نشستن تروی کند یا خیر؟

ج از حین عروض شک باید تروّی کند و اگر بدون تروی به انتظار این که بعداً تروی می کند تا ببیند وظیفه چیست به عمل ادامه دهد چنانچه چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود از بین نمی رود عمل او در صورتی که موافق با وظیفه اش انجام گرفته باشد اشکال ندارد.

احکام نماز

س ۸ آیا نماز جمعه در زمان غیبت واجب عینی است یا تخییری و آیا کفایت از نماز ظهر می نماید؟ و اگر کفایت نکند و محتاج به اعاده ظهر باشد آیا اقتدای عصر به امامی که واجب می داند جایز است آن که عصر را هم در صورت اقتدا باید اعاده کرد؟

ج واجب تخییری است و احتیاط در اعاده ظهر استحبابی است و اقتدا به عصر می تواند بکند.

س ۹ کسی که سجده سهو به عهده اش آمده و فراموش کرده تا وارد نماز شده و در بین نماز متذکر شده تکلیفش چیست ؟

ج لازم است نماز را اگر فریضه است تمام کند بعد از آن بلا فاصله سجده را بجا آورد.

مسائل روزه

س ۱۰ اگر به گمان این که بلوغ پسر، پانزده سال شمسی است ماه رمضان را روزه نگرفت و بعد معلوم شد که قبل از ماه رمضان پانزده سال قمریش تمام بوده آیا کفاره هم لازم است یا نه ؟

ج کفاره واجب نیست لکن باید قضا کند.

س ۱۱ بچه های بالغ یا جوانهایی که در اثر ضعف مفرط روزه گرفتن برایشان سخت است چه کنند؟

ج ضعف ناشی از روزه مجوز ترک روزه نیست مگر آنکه حرجی باشد و باید اکتفا به رفع ضرورت کند و قضا نماید.

بعض احکام روزه

س ۱۲ کسی که در روز ماه رمضان از محل خود مسافرت می کند و قبل از ظهر همان روز مراجعت می کند چنانچه مفطری انجام نداده باشد حکمش حکم کسی است که مسافر بوده و قبل از ظهر به وطن می رسد یا این که حکم دیگری دارد؟

ج با فرض عدم تناول مفطر تا بازگشت به وطن لازم است نیت روزه و امساک کند و روزه صحیح است .

س ۱۳ هرگاه کسی روزه خود را عمداً باطل کرد اگر در روز غسل ارتماسی کند غسل او صحیح است یا خیر؟

ج صحت غسل ارتماسی مشکل است ، و أحوط ترک است .

س ۱۴ اشخاصی که معتادبه کشیدن تریاک هستند و نمی توانند ترک کنند و با این حال نمی توانند روزه بگیرند نه ادایی و نه قضایی این طور اشخاص حکم مریض را دارند که باید برای هر روز یک مد کفاره بدهد یا این که حکم دیگری را دارند؟

ج روزه را واجب است بگیرد و با فرض اضطرار در کشیدن تریاک جایز است کشیدن آن در حال روزه به مقدار دفع ضرورت .

بعض احکام نماز جماعت

س ۱۵ مفاد رساله توضیح المسائل حضرت آیت اللهی در مورد کسی که در نماز جماعت پشت ستون ایستاده باشد این است که اگر از جلو اتصال نداشته باشد نمازش اشکال دارد، آیا در صورتی که از یکی از دو طرف اتصال داشته باشد و صف جلو

را هم ببیند باز هم نمازش

اشکال دارد؟

ج اشکال ندارد.

س ۱۶ در حال تجافی در نماز جماعت آیا مأموم می تواند ساکت بنشیند و یا باید تشهد یا تسبیح را به نحو واجب تخییری بگوید؟ و همچنین اگر تجافی را عمداً یا جهلًا یا سهواً ترک کند به نماز یا جماعتش ضرر وارد می آید یا نه ؟

ج ذکر و تسبیح لازم نیست ولی أحوط آن است که تجافی کند و اگر نکرد جماعتش یا نمازش باطل نمی شود.

س ۱۷ در سابق اجازه نمی فرمودید که نماز عیدین (فطر و قربان) به جماعت خوانده شود اخیراً شنیده شده که اجازه فرموده اید، آیا صحیح است ؟

ج احتیاط واجب آن است که آن را به جماعت نخوانند مگر به قصد رجاء بلی اگر فقیه عادل یا مأذون از قبل او آن را اقامه کند جماعت خواندن با او مانعی ندارد.

احکام نماز و روزه مسافر

س ۱۸ کسانی که در طیاره یا قطار شغل قهوه چی دارند و گاه بگاه هم در وطن خود ده روز و بیشتر می مانند تکلیف نماز و روزه آنان چگونه است ؟

ج اگر از کارگران قطار و طیاره محسوب می شود نماز او تمام و روزه بر او واجب است ولی اگر ده روز در وطن یا در غیر وطن توقف نمایند، در سفر اوّل بعد از آن ده روز حکم مسافر دارند.

س ۱۹ کسی که در سال دو یا سه سفر می رود که هر کدام سه یا چهار ماه طول می کشد و بقیه سال را در وطن است تکلیفش نسبت به نماز و روزه چگونه است ؟

ج اگر سفر شغل او نیست در سفر قصر است .

س ۲۰ چوپانی که در سال نه ماه همراه گوسفندان می رود بدون آنکه در جایی ده روز بماند و سه ماه زمستان را در وطن خود بسر می برد تکلیف نماز و روزه اش چیست ؟

ج در حالی که اشتغال به چوپانی دارد اگر به مقدار سفر شرعی هم برود تمام است .

س ۲۱ طلاب قم که در قم به قصد مدت غیر معین مانده اند اگر هفته ای یک مرتبه مسافرت کنند قصد اقامه آنها به هم می خورد یا آنکه این اشخاص چون قصد مدت غیر معین نموده اند وطن آنها محسوب می شود و نماز آنها تمام است .

ج وطن محسوب نیست و نماز آنها قصر است مگر قصد اقامه کنند.

س ۲۲ آیا مراد از اعراض از وطن آن است که دیگر بناء بر ماندن دائم نداشته باشد یا آن که بکلی قطع علاقه کند و املاک خود را بفروشد؟

ج اعراض از ماندن کافی است لازم نیست ملک خود را بفروشد.

بعض احکام نماز مسافر

س ۲۳ اشخاصی که شغلشان سفر نیست بلکه مثلا در محلی آموزگارند، و از محل سکونتشان تا محل مزبور به مقدار مسافت شرعی فاصله است و همه روزه و یا بدون توقف ده روز در آن محل ، به آنجا رفت و آمد می کنند وظیفه شان نسبت به نماز و روزه چیست ؟ و آیا میان نماز و روزه فرق است ؟

ج نمازشان قصر و روزه نمی توانند بگیرند و فرقی بین نماز و روزه نیست ، لکن قضای روزه سال را علی الأحوط نباید از ماه رمضان سال بعد تأخیر بیندازند.

س ۲۴ کسی که برای اصلاح سیمهای برق یا تلفن ما بین شهرستانها استخدام شده که همه روزه باید برود در بیابانها گردش کند تا اگر سیمی خراب شده اصلاح کند و با قصد به اندازه مسافت یا زیادتر هم خواهد رفت نماز او قصر است یا تمام ؟

ج در فرض سؤال سفر شغل محسوب است .

س ۲۵ اشخاصی مستخدم اداره خون هستند و هر روز به موجب دستور ما فوق برای خون گرفتن از افراد و خون دادن در حرکت هستند تکلیفشان در نماز و روزه چیست ؟

ج اگر عمل به طور دوره گردی است حکم سفر شغل را دارد، و گر نه در سفر حکم مسافر جاری است .

س ۲۶ شخصی استخدام شده برای تعمیر جاده که باید هر روز برود در بیابان و خرابیها را اصلاح کند که نتیجهً به حدّ مسافت یا بیشتر هم خواهد رفت آیا نماز او قصر است یا تمام ؟

ج در فرض سؤال نماز قصر است مگر آنکه از ابتدای حرکت قصد مسافت نداشته باشد و یا آنکه مسئولیّت روزانه تعمیر جادّه در چندین نقطه مسیر مسافت به نحو دوره گردی باشد که در این صورت نماز تمام است .

نماز مسافر

س ۲۷ طلاـبی که مثلاـ در قم از شهرستانهای دیگر آمـده و مشـغول تحصـیلند و نسـبت به آینـده خـود از نظر مانـدن همیشـه تصـمیمی ندارند، آیا قم برای آنها وطن محسوب می شود؟ و آیا در صورتی که مصمم باشند پس از گذشت دوران تحصیل ، به محل خود یا محل دیگری بروند وظیفه شان در ایام تحصیل چیست ؟

ج با تصـمیم به مراجعت حکم مسافر بار می شود، و در صورت تردّد در بقا و اقامت ؛ اگر مـدّت اقامت طولانی شود به حـدی که عرفاً از اهل محل اقامت محسوب شود حکم وطن بار می شود وگرنه حکم مسافر را دارد.

س ۲۸ شخصی یک شغل ثابتی در ادارات دولتی دارد، و یکی دو روز شغلش رانندگی است به این معنی که دو روز در حضر و وطن می باشد و یک روز یا دو روز در سفر به شغل رانندگی اشتغال دارد آیا در مدت مسافرت نمازش قصر است یا تمام ؟

ج اگر رانندگی در سفر به نحوی باشد که شغل محسوب شود نماز تمام است .

س ۲۹ آموزگـار در هفته ای شـش روز برای آموزگاری در سـفر است و یک روز به وطن برمی گردد تکلیف نماز و روزه او چیست ؟

ج در سـفر نمازش قصر است و نباید روزه بگیرد مگر آنکه بعد از ظهر از وطن بیرون رود، و در وطن نمازش تمام و باید روزه بگیرد.

س ۳۰ آموزگـار مـأمور است در مـدت سه سـال در قریه ای آموزگـار باشـد و هر شب جمعه به شـهری که غیر وطن او اسـت مسافرت می کند تکلیف نماز و روزه او چیست ؟

ج نمـازش در غیر وطن قصـر است و نبایـد روزه بگیرد ولی تـأخیر قضای روزه هر سالی از رمضان دیگر جایز نیست به احتیاط لازم .

بعض مسائل خمس

س ۳۱ هرگاه شـخص مطالباتی در رأس سال خمسـش به عهده مردم دارد و وقت پرداخت آن رسیده است ، ولی به خاطر این که خجالت می کشـد مطالبه نمی کند، و یا در مطالبه آن مسامحه می کند، و یا مطالبه می کند ولی بدهکار نمی پردازد تا آن که سالش می گذرد و بالأخره در سال بعد به دستش می رسد آیا این قسمت از درآمد سال سابق حساب می شود یا از درآمد سال وصول ؟

ج اگر با مطالبه وصول می شود بدون آنکه حرجی در بین باشد لازم است خمس آن

سر سال پرداخت گردد و لو این که مطالبه و وصول نکرده باشد و اگر مطالبه بر او حرجی است و بدون آن وصول نمی شود یا آنکه با مطالبه هم فعلًا وصول نمی شود چنانچه مطالبات بابت فروش اقساطی و نسیه مال التّجاره باشد از عواید سال وصول محسوب است ولی اگر بابت قرض دادن از درآمد سال باشد هر وقت در سال بعد وصول شد باید همان موقع خمس آن را بدهد.

س ۳۲ شخصی که زمینی را از ارباح مکاسب برای تجارت می خرد و همه ساله قیمت بازارش ترقی می کند و پس از گذشت چند سال می فروشد آیا پرداخت خمس قیمت فروش در ادای خمس واجب کافی است یا آنکه باید حساب کند و بعلاوه خمس قیمت فروش ارتفاع قیمت سوقی چهار پنجم مانده در سال اول را در رأس سال دوم بدهد و همچنین خمس ارتفاع قیمت سوقی مخمس شده را در سال سوم .. و خلاصه آن که در سال اول خمس زمین ملک ارباب خمس می شود و ترقی قیمت سوقی آن ملک خود آنهاست و در سال دوم معادل خمس ارتفاع سوقی بقیه ، ملک ارباب خمس می شود و ترقی این هم ملک خود آنهاست و همچنین در تمام سالها ..

ج در سر هر سال باید تخمیس کند و اگر نکرد در مقدار سهم حکم شریک دارد.

س ۳۳ این فرع که در ارتفاع قیمت سوقی ذکر شد آیا در مورد نمای درختانی که برای کسب ، کشت و یا خریداری می شود و بعد از گذشت چند سال قطع می کنند جاری است یا خیر؟

ج جاری است .

احکام خمس

س ۳۴ کسی که مجاز است سهم سادات را خودش بدهد چنانچه بخواهد چیزی به عنوان پیشکش و هدیه به سیّد مستحق بدهد جایز است یا خیر؟

ج پیشکش از مال خودش مانع ندارد، ولی سهم سادات محسوب نیست مگر آنکه قصد پرداخت و ادای خمس داشته باشد و لو آنکه در ظاهر به صورت پیشکش تسلیم نماید.

س ۳۵ شخصی در یک دفترچه بانکی دو نوع پول دارد یکی مخمس و دیگری غیر مخمس در وقت دریافت آن می خواهد آن پولی را بگیرد که خمس تعلق گرفته یا نوع دیگر را آیا به قصد معین می شود یا نه ؟

ج در فرض سؤال با قصد تعیّن پیدا می کند.

س ۳۶ در رسائل عملیه حضرت آیت اللهی آمده است « که هرگاه مثلًا از مال مخمس یا مالی که خمس به آن تعلق نمی گیرد جنسی را بخرد نه برای آنکه با عین آن و ترقی قیمتش تجارت کند. و یا مالی به ارث به کسی برسد و سپس قیمتش زیادتر

شود و بفروشند این ترقی

قیمت خمس ندارد» در صورتی که گاهی خلاف این از حضرت عالی نقل می شود آیا نظر مبارک تغییر کرده است ؟

ج در فرض سؤال ، ترقّی قیمت حتّی بعد از فروش خمس ندارد.

س ۳۷ در استفتائی که به حضرت مقدس آیت اللهی نسبت داده می شود چنین آمده است که : «هرگاه کسی مؤونه ای را بخرد و پس از گذشت سال آن را بفروشد باید خمس آن را فوراً بدهد» مستدعی است بیان فرمائید:

اولًا: آیا این حکم اختصاص به قیمت خرید دارد و مبلغ ما زاد بر خرید نفع جدید و جزء درآمد همان سال فروش حساب می شود و یا آنکه اداء خمس نفع هم فوراً واجب است ؟

ثانیاً: آیا این حکم مختص به موردی است که مؤونه از ربح سنه خریداری شود و یا در جائی هم که از پول مخمس و یا ارث خریده شود جریان دارد؟

ج (۱ هرگاه چیزی را برای مؤونه از ربح سال تهیه کند و آن را در سال بعد بفروشد واجب است خمس آن را به قیمت فروش فوراً بدهد.

ج (۲ به چیزی که از مال مخمس یا ارث یا مال دیگری که متعلق خمس نیست تهیه می شود خمس تعلق نمی گیرد مگر آنکه آن را بفروشد و از آن ربح به دست آید که در این صورت به ربح آن خمس تعلق نمی گیرد اگر چه آن را به بیش از قیمت خرید فروخته باشد.

س ۳۸ در مورد مؤونه ای که از ارباح مکاسب تهیه شود و پس از سال خمسی بفروشند فرموده اید باید خمس بدهند در صورتی که در مورد چیزی که از مؤونه بودن خارج شود مانند زیور آلات زنان احتیاط واجب فرموده اید آیا این مورد هم از باب احتیاط است ؟

ج در هر دو صورت وقتی که از مؤونه بودن خارج شود خمس واجب است .

س ۳۹ آیا مطالباتی را که شخص در رأس سال خمسش بر عهده مردم دارد و مطمئن به

وصـول آنهـا هست لکن مـدت دار است و زمـان وصولش سـال آینـده است جزء درآمـد و موجودی همین سـال محسوب می شود؟

ج در مفروض سؤال اگر بابت فروش نسیه مال التجاره باشد جزء درآمد سال وصول محسوب است .

س ۴۰ آیا شخص می تواند رأس سال خمسش را تغییر دهد؟ و کیفیت آن چگونه است ؟

ج سال را نمی تواند تغییر دهد مگر با اجازه ولیّ امر.

س ۴۱ پولهـایی که مسلمانی بـابت تراشیدن صورت می گیرد حلال است یا حرام ؟ و بر فرض حرمت اگر با پولهای حلالش مخلوط باشد و بخواهد اموالش را تخمیس کند دوبار باید تخمیس کند یا خیر؟

ج بـا اجرت ریش تراشـی علی الأحوط معامله پول حرام می شود. و در مورد اختلاط أحوط تخمیس است و پول حلال در بین که از درآمـد کسب و متعلق خمس است جداگانه خمس دارد و تفصـیل و ترتیب هر یک در کتاب «تحریر الوسـیله » مسـطور است .

س ۴۲ شخصـی در آخر هر سال که به حساب ما زاد خود رسیدگی کرده مثلًا اگر از نقد و جنس هزار تومان داشـته و پانصـد تومان مقروض بوده فقط خمس پانصد تومان را می داده آیا به نظر مبارک شـما صـحیح است و صـرف مقابله ما زاد با دَین از مؤونه است و یا آنکه تنها ادای دین قبل از تمام شدن سال جزء مؤونه می باشد.

ج اگر قرض مـذکور برای معـاش بین سـال بوده است اسـتثناء می شود اگر چه نپرداخته باشـد ولی در قروض دیگر تا نپرداخته مؤونه نیست و باید خمس بدهد.

س ۴۳ گوسـفند معینی را نـذر می کنـد که در وقت معینی آن را در راه خیر مصـرف کند قبل از این که آن وقت معین برسـد آخر سال خمس او می شود آیا باید خمس این گوسفند را بدهد یا خیر؟

ج خمس ندارد.

س ۴۴ افرادی که در ادارات و مؤسـسات دولتی اسـتخدام می شونـد از موقعی که حقوق به آنها داده می شود اداره و مؤسسـه مربوطه مبلغی از حقوقش را به عنوان بازنشسـتگی کسـر می کند و موقعی که بازنشسته شد هر ماه مقداری از مبلغ مذکور را به او می دهـد آیـا این مبلغ را که کسـر کرده انـد و فعلًا به او می پردازنـد خمس دارد یـا نه ؟ و بر فرض وجوب خمس تخمیس واجب فوری است یا این که جزء منافع سالی است که به او داده می شود؟

ج دریافتی هر سال در زائد بر مؤونه آخر سال خمس دارد.

س ۴۵ شخصی پنج هزار تومان به عنوان سرقفلی به صاحب ملك داد تا ملك را مالك به او اجاره دهد آیا مستأجر که سرقفلی می دهد اگر این وجه را در بین سال از ارباح مکاسب بدهد

باید خمس آن را بدهد یا آن را که از قبیل مؤونه کسب است مثل اجاره دکان و خمس ندارد؟

ج پولی را که برای سرقفلی داده است و از ارباح مکاسب است باید خمس بدهد.

س ۴۶ مالک که سرقفلی می گیرد برای او این وجه هبه محسوب می شود و خمس نـدارد یا از ارباح مکاسب است و خمس دارد؟

ج وجه سرقفلی نیز از ارباح مکاسب است و خمس دارد.

س ۴۷ مرکبی که از ربـح کسب تهیه می شود برای این که سوار شود و به تجارتخـانه یا مزرعه یا دکان یا محل کار خود برود بدون آنکه جنس تجارت با او حمل نماید خمسش واجب است یا نه ؟

ج باید خمس آن را بدهد.

س ۴۸ شخصـی که کارخانه یا اتومبیل یا سایر ابزار کسب دارد که به قیمتی خریـده است و سـرمایه او همین می باشد و در اثر کـار کردن فرسوده شـده و قیمت آن کمتر شـده است ولی بـاز هم با همین ابزار کار می کنـد و تأمین معاش می نمایـد آیا در آخر سال مقـداری را که در اثر فرسودگی از قیمت این ابزار کم شده است می تواند از ربح بردارد و جبران کند و خمس بقیه ربح را بدهد یا آنکه خمس تمام ربحی را که آخر سال برایش می ماند باید بپردازد.

ج فرسودگی و اسـتهلاک ابزار کسب در طریق استرباح که موجب تنزل قیمت می شود از درآمد اسـتثنا می شود و خمس بقیه را باید داد.

س ۴۹ اگر زمینی را به ذمه خرید و در وقت معامله توجه نداشت که قیمت را بعداً از چه پولی بدهد و بعد از تمام شدن معامله قیمت را از ربـح کسب خود قبل از این که سال بر آن بگـذرد داد اکنون پس از چنـد سال که قیمت آن زمین ترقی کرده باید خمس ارزش آن را بدهد یا خمس قیمت (ثمن) کافی است ؟

ج سر سال خمس زمین را به قیمت فعلی آن باید بدهد.

س ۵۰ شخصـی خـود و فرزنـدان انـاث و ذکـورش بـالغ و غیر بـالغ کـار می کننـد و اجرت همه به دست او می آیـد که خرج زندگی کند و مقدار زائد از مؤونه را صـرف تهیه باغ و خانه و سـرمایه می نماید اکنون پس از چند سال تکلیف خمس نسبت به زائد از مؤونه چگونه است ؟ در حالی

که فرزندان بالغ اجرتهای خود را به عنوان هبه یا قرض و یا امانت به پدر واگذار ننموده یعنی اسمی روی آن نگذاشته اند؟

ج اگر از مال مشترک با رضایت بالغین و به ولایت بر غیر بالغین صرف در زندگی کرده و بقیه را صرف تهیه باغ و سرمایه کرده فرزندان بالغ و غیر بالغ در باغ و سرمایه شریکند و هر کدام در سهم خودشان خمس را ضامنند و راجع به تهیه خانه اگر از مؤونه باشد خمس ندارد و اگر نه حکم باغ و سرمایه را دارد.

س ۱۵۱ اگر مبلغی پول خمس داده و مبلغی از طریق قرض و مبلغی هم از ربح کسب خرج احیای زمینی نمود و نمی داند از هر کدام چه اندازه خرج کرده است اکنون برای مصالحه به یک مبلغی باید ارزش زمین را حساب کند یا مبالغی که خرج کرده است ؟

ج زمین احیاء شده به قیمت فعلی خمس دارد و هزینه احیاء قبلًا از آن استثناء می شود.

س ۱۵۲ اگر زمینی را از درآمد کسب برای ساختن خانه خرید و تا چند سال نتوانست بسازد آیا خمسش واجب است یا نه ؟

ج واجب نیست مادامی که به قصد ساختن خانه است ؛ و اگر از آن منصرف شد باید خمس بدهد.

س ۱۵۳ اگر مسأله گو، یا مجاز در رسیدگی به امور حسبیه مسأله را اشتباه گفت و گوسفند بر خلاف دستور شرع ذبح شد یا بیش از بدهکاری مردم خمس یا زکات از آنان گرفت و به مصرف رساند و بعد کشف خلاف شد آیا ضامن است یا نه ؟

ج اگر شخصاً مباشر در ذبح حیوان و یا اخذ و صرف مال نبوده ضامن نیست .

س ۱۵۴ گوینده مذهبی منبر مجانی زیاد می رود و مقید نیست که وجهی بابت منبر به او بدهند اما می داند که بعضی از صاحبان مجالس یا اهل قریه مبلغهای نامعلومی به او خواهند داد اکنون اگر اینگونه پولها از مؤونه سالش زیاد بیاید خمس دارد یا نه ؟

ج اگر به عنوان اجرت می دهند باید خمس آنها را بدهد.

س ۱۵۵ اگر خانه مسکونی خود را فروخت که جای دیگر خانه بخرد و پولش را چند ماه به کاسبی زد و سود برد و قبل از سال خانه خرید تکلیف خمسش نسبت به اصل پول و سود چگونه است ؟

ج باید خمس همه را بدهد.

س ۵۶ ملکی که به ارزش معینی به ارث به او رسیده است اگر بعد از چند سال به گرانتر از آن قیمت فروخت خمس زیاده واجب است یا نه ؟

ج خمس واجب نیست .

س ۵۷ اگر سرمایه اش کمتر شده اما مقداری آذوقه که از ربح سال خریده است باقیمانده خمس آنها واجب است یا نه ؟

ج اگر باقیمانده به مقدار ضرورت است یا کمتر خمس ندارد.

س ۵۸ افرادی هستند که خمس بدهکار بوده و تا کنون نداده اند و حالا نمی توانند بدهند یا خیلی برایشان مشکل است تکلیف چیست ؟

ج بدهی را باید و لو به تدریج ادا کند و اگر تمکن ندارد منتظر تمکن شود. و بدون پرداخت بدهی برائت حاصل نمی شود.

س ۵۹ کسانی که اصلًا خمس نداده و نمی دهند وظیفه همسایه و خانواده آنها چیست ؟

ج با رعایت شرایط امر به معروف او را امر به معروف نمایند و مالی را که علم دارند متعلق خمس بوده و خمس آن را اداء نکرده نمی توانند تصرف کنند.

س ۶۰ جوانی که می داند پنج سال دیگر عیال می گیرد و محتاج به خانه می شود اگر در مدت این پنج سال از درآمد خود خانه تهیه کند خمس آن واجب است یا نه ؟

ج اگر در موقع حاجت نتواند خانه را تهیه کند و باید به تدریج ما یحتاج آن را تهیه کند خمس ندارد و اگر پول را جمع کند خمس سالهای گذشته را باید بدهد.

س ۶۱ شخصی دارای باغی است که چند سال است درآمدی نداشته اما از نظر قیمت برای سفر حج کافی بوده است و صاحب آن اطمینان عرفی دارد که وقتی باغ ثمر دهنده شود او هم از کار افتاده خواهد شد و باید از درآمد آن باغ امرار معاش نماید آیا چنین شخصی مستطیع شده است یا نه ؟

ج اگر تمکن از امرار معاش به غیر از درآمد آن باغ نداشته باشد مستطیع نیست .

س ۶۲ اگر برای حج نیابتی اجیر شد و بعد در همان سال استطاعت مالی پیدا کرد باید چه کند؟

ج باید حج نیابتی به جای آورد.

س ۶۳ کسی که غنی شرعی می باشد و امور او می گذرد اگر خانه مسکونی خود را به قصد تبدیل به خانه بهتر فروخت در حالی که مُیسَّر او هست با خانه اجاره زندگانی نماید آیا به واسطه پول خانه مستطیع می شود، یا مستطیع نیست و می تواند خانه خریداری نماید؟

ج اگر شرایط استطاعت حاصل است و نداشتن خانه ملکی برای او خلاف شؤون یا موجب زحمت نیست مستطیع هست .

س ۶۴ آیا اول سال استطاعت برای حج ، اول ماه شوال است یا پیش از ماه شوال اگر قدرت مالی پیدا شد جایز است مکلف به مصرف دیگر برساند و دیگر حج بر او واجب نیست یا آن که بعد از ایام حج تا سال دیگر سال استطاعت حساب می شود و جایز نیست خود را از استطاعت خارج کند؟

ج اگر استطاعت مالی پیدا شود و استطاعت بدنی و سائر شرائط موجود باشد نمی تواند خود را از استطاعت خارج کند حتی در اوائل سال .

س ۶۵ اگر قریه موقوفه به واسطه توسعه یافتن احتیاج به احداث حمام و مسجد و مدرسه و خیابان پیدا کند که در همان مقدار قبل از توسعه احداث شود آیا جائز است از درآمد ملک آنها را احداث کند؟

ج جایز نیست .

س ۶۶ اگر مزرعه ای را وقف کرده اند که درآمدش صرف اقامه عزای حضرت سید الشهداء علیه السلام شود آیا جائز است با رعایت مصلحت مقداری از درآمد آن را صرف توسعه دادن آن مزرعه و کاشتن درخت نمود یا نه ؟

ج جایز نیست .

س ۶۷ قریه موقوفه ای در اثر خشکسالی بکلی از بین رفت و بایر شد و سکنه اش متواری شده اند و پس از چند سال آب فراوان شد و کسی از مال خود خرج کرده آن را احیا نمود آیا مالک می شود یا نه ؟

ج قریه به وقفیت خود باقی است و آباد کننده مالک آن نمی شود.

س ۶۸ آیا می توان محلی را به مدت ده سال به عنوان مسجد وقف نمود که بعد از آن برگردد به ملک واقف یا ورثه اش ؟

ج مسجد نمی شود.

س ۶۹ محلی را به نام سقاخانه یا حمام قریه ساخته و وقف نموده اند اکنون سالهاست که مخروبه شده و به واسطه فراهم شدن آب و حمام جدید دیگر امیدی نیست که آنها را ساختمان نموده و طبق وقف از آنها استفاده گردد اکنون اجازه می فرمائید چنین مخروبه هایی جزء صحن مسجد یا حسینیه یا ساختمان خیریه دیگر گردد یا نه ؟

ج اگر ممکن باشد تعمیر آنها و استفاده از آنها در جهت وقف تغییر و تبدیل عنوان آنها جایز نیست .

س ۷۰ زمین و املاک وقفی که متعلق به حضرت رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام و سائر ائمه علیهم السلام باشد اجاره نمودن از متصرفین فعلی که مدعی تولیت می باشند به همان قرارداد ایشان اجازه می فرمایید یا آن که باید اجاره دیگری از حاکم شرع نموده و اجاره دیگری به فقیه جامع الشرائط داد و همچنین در مؤسسه آن موقوفات و امور متعلقه به آن کارمند شدن و تصرفات نمودن و اجرت گرفتن مثل سایر مؤسسه های دولتی اجازه می فرمایید یا محتاج به اذن فقیه جامع الشرائط و شرایط دیگر می باشد و در مسأله اول اگر محتاج به اذن و اجازه از فقیه می باشد اجاره دوم را در چه مصرفی باید صرف نمود؟

ج اجاره موقوفات مزبور و اجیر شدن و سایر تصرفات ، موقوف به نظر متولی خاص شرعی است و با نبودن او به اجازه حاکم شرع و با فرض صحت اجاره مال الإجاره باید درهمان جهت وقف مصرف شود.

بعض احکام معاملات

س ۷۱ یک قالی هفتصد تومانی را با هزار تومان پول فروختن به دو هزار تومان که شش ماه دیگر بدهند چگونه است ؟

ج باطل است .

س ۷۲ یک چک نهصد تومانی نقد را فروختن به یک چک هزار تومانی یک ماهه چگونه است ؟

ج باطل است .

س ۷۳ اگر به قرض ربایی جدی ملکی را خرید و پس از چند سال از منافع کسب قرض را پرداخت آیا مالک آن ملک می شود یا نه ؟

ج مالک ملک می شود.

س ۷۴ قراردادی که بین ارباب حاجت و دلالها به نام قولنامه معمول است و مبلغی را معین می کنند که هر یک از طرفین حاضر به معامله نشد آن مبلغ را به دیگری بپردازد آیا لازم الوفاء است اینگونه قرارداد یا نه ؟

ج لازم الوفاء نیست مگر این که در زمان نوشتن قولنامه معامله واقع شود و شرط مزبور در ضمن آن قید گردد.

س ۷۵ اگر کسی از طرف متولی مغازه ای را در ملکی که به نام مسجد واگذار شده است ساختمان نمود به قرار این که پنج سال خودش در آن مغازه کسب کند اکنون بعد از پنج سال سرقفلی مغازه مال کی است ؟

ج مال مسجد است .

چند مسأله بانکی

س ۷۶ وجوهی که در بانکها به قصـد محفوظ مانـدن نه سود بردن گذاشـته می شود ولی هنگام دریافت متصـدیان بانک مبلغ کمی که خودشان حساب نموده اند اضافه بر اصل پول به صاحب وجوه می دهند آیا این مبلغ حلال است یا خیر؟

ج اگر به عنوان سود بدهند گرفتن آن جایز نیست ، اگر چه قرار نداده باشند.

س ۷۷ سودی که بانکهـای دولـتی بـابت پس انـداز می پردازنـد، آیـا جـائز است بـابت مالیـات یـا بهره ای که خود شـخص با بستگانش مجبوراً به دولت یا بانکها پرداخته تقاصّاً اخذ کند یا خیر؟

ج سود پول حرام است لکن تقاص بابت طلب شرعی خودش از همان شعبه اشکال ندارد.

س ۷۸ بهره دادن و گرفتن از بانکها بدون قرارداد لفظی و کتبی حلال است یا حرام ؟

ج دادن (و اخذ) جایز نیست اگر به عنوان بهره باشد اگر چه قراری نداده باشد.

س ۷۹ به نظر مبارک شما راه تخلّص از نزول و ربا در پولهای بانکی که اغلب تجار بلکه دیگران هم مبتلا هستند چیست ؟

ج تخلّص از ربا نزد اینجانب مشکل است بلکه جایز نبودن آن قوی است .

مسائل متفرقه

س ۸۰ ازدواج زن مسلمان با مرد بهایی چه صورت دارد؟

ج ازدواج با فرقه ضاله بهائیه باطل است .

س ۸۱ آیا حقوق بازنشستگی افراد اداری مانند ما ترک آنها بعد از فوتشان بین تمام ورثه تقسیم می شود یا نه چون طبق قانون دولتی به بعضی از وراث داده نمی شود.

ج اگر از حقوق زمان خدمت کم شده و در وقت بازنشستگی پرداخت می شود جزء ترکه است و به تمام ورثه می رسد و اگر از طرف خود اداره پرداخت می شود به هر کس بدهند به او اختصاص دارد.

س ۸۲ ماهیهایی که طبخ شده اند و بسته بندی شده اند و از بلاد کفر می آورند محکوم به حلّیت هستند یا خیر؟

ج اگر معلوم نباشـد که آیـا از قسم مـاهی حلاـل است و زنـده از آب گرفته شـده و در خـارج آب مرده است یـا نه محکوم به حرمت است و با احراز این که زنـده از آب گرفته شـده و در بیرون آب مرده است محکوم به حلیت است و لو آنکه نداند که

از قسم حلال است یا از قسم حرام .

س ۸۳ تراشیدن صورت با تیغ یا با ماشینی که مثل تیغ از ته می تراشد چه صورت دارد؟

ج احتیاط واجب در ترک آن است .

س ۸۴ در زورخانه ها مرسوم است موقع ورزش افراد ضرب می زنند آیا این کار جایز است یا خیر؟ و همچنین طبل و موزیک که در ارتش می زنند جایز است یا خیر؟

ج اگر به نحو مناسب با مجالس لهو و لعب باشد جایز نیست .

س ۸۵ اطاعت پدر و مادر تا چه حد بر فرزند لازم است و آیا اجداد و جدّات هم حکم پدر و مادر را دارند؟

ج در اموری که انجام آن موجب ناراحتی آنها است از حیث شفقت پدر و مادری اطاعت شود و فرقی بین پدر و مادر و اجداد نیست .

س ۸۶ استخدام مسلمانها در مؤسسات کلیمیها در صورتی که بدانند به اسرائیل کمک می نمایند جایز است یا نه و هرگاه ندانند کمک می کنند به طور روزمزد استخدام چطور است ؟

ج استخدام جایز نیست . و حقوق و اجرت آنها حرام است ، و در مورد شک هم در این مؤسسات وارد نشوند.

س ۸۷ بازی کردن با آلات قمار در صورتی که قصد برد و باخت در کار نباشد و فقط صرف بازی کردن است چه صورت دارد؟

ج جائز نیست .

س ۸۸ معمول است بعد از نمازها اول به حضرت ابا عبد اللّه علیه السلام بعد به حضرت رضا علیه السلام و سپس به حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء سلام می کنند آیا به این کیفیت دستور رسیده یا نه ، و به نظر شریف شما رجحانی دارد اگر دستوری نرسیده باشد؟

ج سلام به ائمّه هُدی علیهم السلام مستحب است و کیفیّت مزبوره به قصد رجاء مانع ندارد.

۱۸۹ اگر از روی میل جنسی به غیر زوجه خود نگاه کند و بداند که به حرام نمی افتد باز هم حرام است یا مثلًا نظر به حیوانات یا مجسمه و یا حجم بدن از روی پوشش ؟

ج نظر به ریبه حرام است .

س ۱۹۰ اگر پیوند غصبی را به درخت خود زد نمو آن و میوه اش مال کی است ؟

ج مال صاحب پیوند است نه صاحب درخت .

س ۹۱ یهود و نصاری و مجوس که در ممالك اسلامی می باشند و به شرائط ذمه عمل نمی کنند و اصلًا ذمه در بین نیست جز همین که در شهرهای اسلامی می باشند آیا همین مقدار اسباب مصونیت مال و عرض و دم آنان می باشد؟

ج بلی همین مقدار موجب مصونیت است .

س ۹۲ فرزندانی که قبل از بلوغ شاگردی می کنند و مزدشان بیش از خرجشان است آیا

پدرانشان باید مقدار بیشتر را حفظ کنند و بعد از بلوغ تحویلشان دهند یا نه ؟

ج واجب است حفظ و رد در حال بلوغ .

س ۹۳ زنی که می خواهد به تحصیل خود ادامه دهد که بعدها شغلی انتخاب کند (البته شغل حلال) ولی فعلًا ادامه تحصیل ملازم با این است که با مرد نامحرم روبرو شود مثلًا در دانشگاه نزد مرد درس بخواند یا این که با مردها در یک کلاس باشد همچه تحصیل جایز است یا خیر؟

ج ادامه تحصیل در رشته های حلال اشکال ندارد و لیکن تستّر از اجانب و خودداری از اختلاط با آنها لازم است و اگر ادامه تحصیل مستلزم اختلاط با اجانب باشد و مفاسد دینی و اخلاقی در بر داشته باشد ترک کند.

س ۹۴ دختر و پسرهای امروزه که در مدارس و دبیرستانها و دانشگاهها و مؤسسات با هم معاشر هستند و برای محرمیت ، صیغه برای خودشان یا پدر و فرزندانشان قصد دارند جاری کنند که این معاشرتها حرام نباشد، چون حضرت عالی اذن پدر را در باکره احتیاط واجب می فرمایید و در این موارد چه بسا هست که پدرها راضی نمی شوند و یا آنکه نمی شود اذن گرفت ، اجازه می فرمایید که این احتیاط ترک شود و بدون اذن ولی - صیغه جاری گردد یا خیر؟ و دیگر آنکه بعضی موارد هست که پسر و دختر به هم علاقه دارند و تحصیل اذن از پدر بواسطه شرم و حیا و موانع دیگر مشکل است آیا ترک این احتیاط در این صورت جایز است یا خیر؟

ج اذن پدر ساقط نمی شود بلکه اخیراً اذن پدر را شرط می دانم به حسب فتوی .

س ۹۵ آیا اموالی که مرتدّ بعد از ارتداد تحصیل کرده جایز است نقل و انتقال و معامله با او؟ و آیا اولاد او هم مثل سایر فرق مرتدّ ملّی حساب می شوند و معامله با او جایز است یا خیر؟

ج اموالی که بعد از ارتداد تحصیل کرده محکوم به ملک اوست و اولاد او قبل از ارتداد به حکم مسلمان است مگر آنکه بعد از بلوغ اظهار کفر کند که در این صورت حکم مرتدّ دارد و اولاد بعد از ارتداد حکم سایر کفار را دارد و حکم مرتد را ندارد.

ملحقات رساله آیت اللّه (خوئی) با حاشیه آیات عظام : (اراکی)، (گلپایگانی)، (تبریزی)، (نوری)، (صافی) و (زنجانی)

حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

مسأله اختصاصی (زنجانی): احکام حدود (حد کیفری که برای برخی گناهان معیّن شده است).

در اسـلام نسبت به اجرای حـد گناهان سـفارش بسیار شـده است از جمله در روایاتی بسیار آمده است که اجراء یک حدّ از چهل روز (یا چهل شـبانه روز) باران سودمندتر است ، البتّه تأکید شده است که زیاده روی در حد نیز جایز نیست و کسـی که زیاده روی کند، خود کیفر می بیند.

در احکام حدود تذکّر سه نکته لازم است :

۱ - احکامی که در این فصل ذکر می گردد مربوط به روابط افراد آزاد می باشد ولی بندگان در روابط ما بین خود و روابط با افراد آزاد احکام ویژه ای دارند که به جهت این که محل ّابتلاء نیست از ذکر آن خودداری کرده ایم .

۲ - اجراء حدود باید به حکم حاکم شرع باشد و کس دیگری حق ّدخالت ندارد.

۳ - حدود، گاه در حقوق مردم می باشد همچون حق قصاص و حق حدّ قَذف (کسـی که به او نسبت زنا یا لواط یا سحق داده انـد) و گاه در حقوق الهی همچون حدّ زنا و لواط؛ در حقوق مردم اجراء حدّ به نظر صاحب حق بسـتگی دارد و اگر او از حق خود بگذرد، حدّ جاری نمی گردد.

مسأله ۱ اگر کسی با یکی از محرمهای خود [۱] مثل مادر و خواهر که با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند [۲] و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار نامشـروع نکننـد و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کنـد و منفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران ببارد.

---

[۱] (من اراکی

)، (نوری): محرمهای نسبی خود ..

[۲] (من اراکی

): و نیز اگر مردی به اکراه (با وادار کردن زن) زنا کند باید او را بکشـند. [پایان مسأله] (زنجانی): مسأله اگر کسی با یکی از

محرمهای نسبی خود مثل خواهر و مادر زنا کند، باید یک ضربت با شمشیر به گردن وی بزنند، خواه زنده بماند یا کشته شود و اگر کسی با زن پدر خود زنا کند باید او را سنگسار کرد، و اگر مردی زنی را اجبار کرده و با او زنا کند، باید او را کشت ؛ همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند.

مسأله ۱۲ اگر مرد آزادی زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند ولی کسی که زن عقدی دائمی یا کنیز مملوك دارد و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند باید او را سنگسار نمایند.

(اراکی): مسأله اگر مرد آزادی بدون اکراه زن زنا کند در صورتی که آن مرد زن داشته باشد، باید او را صد تازیانه بزنند و اگر زن داشته باشد و با او نزدیکی نکرده باشد باید علاوه بر صد تازیانه سر او را بتراشند و از شهر خود و شهری که این عمل را در آن مرتکب شده و حد خورده او را بیرون کنند و به دستور حاکم شرع تبعیدش می نمایند و اگر زن آزادی زنا کند و شوهر نداشته باشد یا شوهر داشته باشد و با او نزدیکی نکرده باشد فقط باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کنند و در هر مرتبه صد تازیانه بزنند در مرتبه چهارم باید آنها را بکشند، ولی کسی که زن عقدی دائمی دارد و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم می خواهد می تواند با او نزدیکی کند اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند در صورتی که پیرمرد باشد باید بعد از صد تازیانه او را سنگسار کنند و در صورتی که پیرمرد نباشد فقط او را سنگسار نمایند و همچنین زنی که در عقد دائمی است و در حالی که بالغه و عاقله و آزاده بوده با او نزدیکی شده و هر وقت هم شوهر او بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با بالغ چه عاقل چه مجنون زنا کند، در صورتی که پیر زن باشد باید بعد از صد تازیانه او را سنگسار کنند و در صورتی که پیر زن نباشد باید او را فقط سنگسار کنند و یا اگر زن محصنه با نابالغ زنا کند فقط صد تازیانه دارد.

(گلپایگانی): مسأله اگر مرد مسلمان آزادی با غیر محارم خود زنا کند، بدون اکراه زن ، باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند و اگر زن را اکراه نماید، باید آن مرد را بکشند.

کسی که زن عقد دائمی یا ملك یمین دارد و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند باید او را سنگسار نمایند. بلکه بعید نیست جمع بین صد تازیانه که اول بزنند و سنگسار نمودن که بعد از تازیانه باشد. و اگر زن داشته باشد و تا کنون با او نزدیکی نکرده باشد، باید علاوه بر صد تازیانه سر او را بتراشند و از شهری که این عمل را در آن مرتکب شده بیرون کنند.

(زنجانی): مسأله اگر مرد بالغ عاقل بدون عذر شرعی (همچون اکراه و ندانستن حکم مسأله یا موضوع آن) زنا کند (در غیر مواردی که در مسأله پیشین گفته شد) باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر مرتبه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند، ولی اگر زنا کننده همسر دائمی داشته باشد که با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، باید او را بعد از زدن صد تازیانه سنگسار نمایند. حکم زنی که با شرایط فوق زنا دهد، همانند حکم مردی است که زنا می کند.

و اگر مردی با زنی عقد ازدواج دائمی ببندد و پیش از نزدیکی با او زنا کند، سرش را تراشیده و او را از شهری که در آن سکنا گزیده ، یک سال تبعید می کنند، و در این مدّت زنش را از او جدا نگاه می دارند و همین طور اگر زنی قبل از نزدیکی شوهر با او زنا دهد، یک سال تبعید می گردد. حکم تبعید و سرتراشی زنا کننده در صورتی است که تا کنون نزدیکی نکرده است و حکم تبعید زنا دهنده هم در صورتی است که کسی با او نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۳ مشهور این است که اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می کند چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند، می تواند هر دو را بکشد ولی این حکم ، خالی از اشکال نیست و به هر حال آن زن بر او حرام نمی شود [۱] این مسأله در رساله آیت اللّه (صافی) نیست مسأله ۴ اگر مرد مکلف عاقل با مکلف عاقل دیگر لواط کند باید هر دوی آنان را بکشند. و حاکم شرع می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و با شرایطی که در مسأله (۲) گفته شد می تواند سنگسارش کند [۲]

---

[۱] (من تبریزی

): این حکم ، محل اشکال است و به هر تقدیر آن زن بر او حرام نمی شود. (اراکی): مسأله اگر مردی ببیند که کسی با زن او زنا می کند، چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند، می تواند هر دو را بکشد

[۲] (من تبریزی

): ولی اگر لواط کننده غیر محصن باشد، کشتن او اشکال دارد، و بعید نیست حدش جَلد باشد.

(من اراکی

): مسأله اگر مرد مکلّف عاقلی با انسان دیگری چه بالغ و چه غیر بالغ و چه عاقل و چه غیر عاقل لواط کند باید او را بکشند و همچنین اگر مرد مکلّف عاقل با اختیار مورد لواط دیگری چه عاقل چه غیر عاقل چه بالغ و چه غیر بالغ واقع شود باید او را بکشند، و حاکم شرع می تواند لواط کننده و مفعول را با شمشیر بکشد، یا سنگسار کند، یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و یا دیواری را روی او خراب کند.

(من گلپایگانی

)، (صافی): مسأله اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل ِ دیگر لواط کند، اگر هر دو به این عمل راضی باشند، باید هر دوی آنان را بکشند و اگر یکی مکره باشد و از ترس جانش مرتکب شده ، او را نباید کشت و حاکم شرع می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد ((گلپایگانی): یا سنگسار کند) یا زنده به آتش بسوزاند یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و یا دیواری را روی او خراب کند.

(من زنجانی

): مسأله اگر مرد عاقل بالغ بدون عذر شرعی (همچون نادانی و اجبار) لواط کند چنانچه دارای همسر دائمی باشد که با او نزدیکی کرده و هر وقت بخواهد می تواند نزدیکی کند سنگسار می گردد، و اگر چنین نباشد، صد تازیانه به او زده می شود. ولی لواط دهنده در هر حال کشته می شود، کیفیت قتل وابسته به نظر حاکم شرع است که وی آن را به شیوه ای که در بازداشتن جامعه از گناه مؤثر است اجرا کند.

مسأله ۱۵ اگر یک نفر کس دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده ، هر دو مکلف و عاقل باشند قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

(زنجانی): مسأله اگر عاقل بالغ عمداً و به ناحق دیگری را بکشد اولیاء مقتول حق کشتن قاتل را دارند و اگر عاقل بالغی قاتل به شمار نیاید ولی به دستور وی ، دیگری کسی را عملًا و به ناحق بکشد دستور دهنده به حبس ابد مجازات می شود، اولیاء مقتول که حق ّقصاص دارند کسانی هستند که از میّت ارث می برند.

مسأله ۱۶ اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد، باید او را بکشند ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح می داند او را بزنند [۱] مسأله ۷ هر گاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تازیانه تا نود و نه تازیانه هر قدر صلاح می داند به او می زند [۲] و روایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود، ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود.

---

[۱] (من گلپایگانی

)، (صافی): او را تعزیر نماید.

(من زنجانی

): مسأله اگر فرزندی پدر خود را عمداً و به ناحق بکشد، اولیاء مقتول حق کشتن وی را دارند، ولی اگر پدری فرزند خود را به ناحق بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود، دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح بداند او را بزنند.

[۲] (من اراکی

): حاکم شرع هر قدر صلاح می داند، تازیانه به او می زند، و از نود و نه تجاوز نمی کند ..

(من زنجانی

): مسأله هر گاه کسی در حال احرام پسری را از روی شهوت ببوسد، صد تازیانه به او می زنند و اگر چنین گناهی را در غیر حال احرام مرتکب شود هر مقداری که حاکم شرع صلاح بداند از سی تازیانه تا نود تازیانه به او می زنند. درباره این گناه روایت شده که هر کس آن را مرتکب شود، خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند و نیز روایت شده که ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او مهیّا است .

مسأله ۱۸اگر مردی ، مرد و زن را برای زنـا، یـا مرد و پسـر را برای لواط به هـم برسانـد، بایـد هفتـاد و پنـج تازیانه به او بزننـد و مشـهور آن است که بعـد از هفتاد و پنـج تازیانه بایـد سـر او را بتراشـند و در کوچه و بازار بگرداننـد و از آن محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند ولی این حکم ، ثابت نیست .

(اراکی): مسـأله اگر کسـی مرد و زن را برای زنـا یـا مرد و پسـر را برای لواط به هم برسانـد، چنـانچه آن کس زن باشـد، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد، بعد از هفتاد و پنج تازیانه بنا بر مشـهور بین اصـحاب باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از شهری که در آن اینکار را کرده بیرونش کنند. (گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر کسی مرد و زن را برای زنا یا دو نفر را برای لواط به هم برساند، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد ((گلپایگانی): و در مرتبه دوّم این عمل را مرتکب شود، باید) علاوه بر هفتاد و پنج تازیانه ، از محلّی که در آن محل این کار را کرده ، بیرونش کنند.

(زنجانی): مسألهِ اگر کسـی مرد و زن را برای زنا یا مرد و پسر را برای لواط بهم برساند، بنا بر مشهور هفتاد و پنج تازیانه به او می زنند و اگر مرد باشد، بعد از هفتاد و پنج تازیانه سـر او را تراشـیده و در کوچه و بازار گردانیده و از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش می کنند.

مسأله ۱۹اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید [۱] و بدون آن که او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است .

مسأله ۱۰اگر کسـی به مرد یا زن مسـلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است نسبت زنا یا لواط بدهـد، یا ولـد الزّنا بگویـد [۲] باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

---

[۱] (من زنجانی

): اگر کسی بخواهد زنا یا لواط نماید ..

[۲] (من تبریزی

): و نتواند به طریق شرعی ، صحّت نسبت را اثبات کند ..

(من اراکی

)، (گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر شـخص بالغ عاقل به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است و علناً زناکار نباشد، نسبت زنا یا لواط بدهـد، یا ولـد الزنا بگوید، باید هشـتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند ((اراکی): نه مانند زدن در حدّ زنا،

بلکه حدّ وسط).

(من زنجانی

): مسأله اگر بالغ عاقل به مرد یا زن مسلمان بالغ عاقل عفیفی ، نسبت زنا یا لواط یا سحق بدهد و شرعاً نتواند آن را ثابت کند، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند؛ تازیانه به طور متوسط زده می شود و به جز عبا سایر لباسهای وی را نباید کند.

چند مورد از این حد استثنا شده است :

اوّل : اگر دو نفر هم دیگر را به زنا یا لواط یا سحق نسبت دهند حدّ ساقط می گردد، بلکه آن دو به حکم حاکم شرع تعزیر می گردند.

دوم : اگر پدری به فرزند خود چنین نسبتی بدهد حدّ ساقط است ، بلکه تعزیر می گردد.

سوم : اگر شوهر به زن خود چنین نسبتی بدهد، حکم خاصی دارد که در کتب فقهی در فصل «لعان » آمده است . اگر کسی به دیگری ولد الزنا بگوید، چنانچه این جمله نسبت زنا به پدر و مادر وی بدهد، حدّ فوق درباره او ثابت است ، ولی اگر تنها از باب فحاشی باشد و نسبت زنا به طور جدّی مطرح نباشد، کار گناهی انجام داده است ولی حدّ فوق درباره اش نیست .

گفتنی است که این حدّ حق ِ کسی است که به او چنین توهینی شده است و اگر او ببخشد، حدّ جاری نمی گردد.

مسأله ۱۱ کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار و علم به حرمت [۱] شراب بخورد، در دفعه اوّل و دوّم باید هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوّم باید او را بکشند [۲] و چنانچه مرد باشد لازم است برای تازیانه زدن بدن او را غیر از عورتش برهنه کنند.

---

[۱] (من اراکی

): اگر از روی اختیار ..

[۲] (من اراکی

): در دفعه اوّل و دوّم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه بر پشت و کتف او بزنند و بنا بر مشهور در دفعه سوّم باید او را بکشند.

(من تبریزی

): در دفعه اوّل و دوّم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوّم باید او را بکشند.

(من گلپایگانی

)، (صافی): مسأله کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد، در دفعه اوّل و دوّم باید اگر مرد باشد تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوّم یا چهارم باید او را بکشند و زن را نباید برهنه کنند.

(من زنجانی

): مسأله اگر شخص بالغ عاقلی بدون عذر شرعی شراب یا دیگر مشروبات مست کننده بخورد، در دفعه اوّل و دوم باید هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم باید او را بکشند. و چنانچه مرد باشد لازم است برای تازیانه زدن ، بدن او را غیر از عورتش برهنه کنند، برای اجرای این حدّ، لازم نیست به اندازه ای بخورد که مست شود، بلکه اگر مقدار اندکی هم بخورد حدّ ثابت می گردد.

مسأله ۱۲ کسی که مکلف و عاقل است اگر سه نخود و سه پنجم نخود [۱] طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه اوّل باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوّم [۲] پای چپ او را از وسط [۳] ببرند و در دفعه سوّم باید او را حبس کنند تا بمیرد و خرج او را از بیت المال بدهند [۴] و در صورتی که در مرتبه چهارم در زندان یا غیر آن دزدی کند، باید او را بکشند.

____

[۱] (من اراکی

)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی)، (نوری): چهار نخود و نیم ..

[۲] (من اراکی

)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی): بنا بر احتیاط باید ..

[۳] (من گلپایگانی

)، (اراکی)، (صافی): وسط قدم ..

(۴) (من اراکی

)، (گلپایگانی)، (صافی): چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتی که در زندان دزدی کند، باید او را بکشند.

(من تبریزی

): چنانچه مال دارد، خرج او را از مال خودش و اگر ندارد، از بیت المال بدهند ..

(من زنجانی

): مسأله اگر بالغ عاقلی ، مالی به ارزش ۱۵ دینار شرعی بدزدد، چنانچه شرطهایی را که در کتب فقهی ذکر شده دارا باشد، در دفعه اوّل باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و دفعه دوم باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند و پاشنه پا را باقی بگذارند تا با آن راه رود و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و خرج او را از بیت المال بدهند و در صورتی که در مرتبه چهارم دزدی کند، باید او را بکشند.

دینار شرعی بنا بر مشهور ۳۴ مثقال معمولی یعنی ۱۸ نخود می باشد، ولی در مسأله [۱۸۹۶)] گفتیم که ظاهراً وزن دینار شرعی از این مقدار بیشتر است ؛ بنا بر نظر برخی محقّقان ، دینار شرعی تقریباً ۲۴/ ۴ گرم و بنا بر برخی دیگر، دینار شرعی تقریباً ۴۶/ ۴ گرم می باشد.

بنا بر این نظر، نصاب حدّ سرقت ، حدود ۹/ ۰ گرم می باشد و تا ارزش مال دزدی به مقدار قطعی نصاب نرسد، حدّ اجرا نمی گردد.

احکام دیه

مسأله ۱۳ اگر کسی که بالغ و عاقل است عمداً و بناحق مسلمانی را [۱] بکشد، در صورتی که مقتول ، مَرد یا پسر باشد [۲] ولیّ کشته می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد. ولی اگر مقتول کافر باشد قاتل او را که مسلمان است نمی توان کشت و اگر مقتول مسلمان زن یا دختر باشد اگر چه می شود قاتل مسلمان او را کشت [۳] لکن اگر قاتل مرد باشد باید نصف دیه او را به ولیّ او بدهند و اگر قاتل دیوانه یا نابالغ باشد، مطلقاً دیه باید بدهند و دیه آن بر عاقله است که معنای آن خواهد آمد و نیز ولی می تواند به مقداری که طرفین راضی شوند از قاتل دیه بگیرد. و در صورتی که رضایت آنها به دیه ای باشد که در شرع معین شده است چون تقدیرات شرعی در دیه مختلف است اختیار تعیین آن با قاتل است و می تواند هر کدام که برای او آسانتر است اختیار نماید. بنا بر این می تواند قیمت نقره را که از سایر اقسام دیه کمتر است بدهد و آن به حساب قران قدیم ایرانی که یک مثقال بوده پانصد و بیست و پنج تومان می شود و اعتبار آن به قران قدیم است نه به ریال رائج امروزی امّا اگر از روی خطای محض بکشد مثلًا برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباهاً کسی را بکشد، ولیّ کشته حق ندارد او را بکشد، امّا می تواند از عاقله یعنی قوم و خویشان پدری قاتل و در صورت ندادن آنها از خود قاتل ، دیه بگیرد [۴] و اگر از روی خطای شبیه به عمد بکشد، به این معنا که شخصی ، کسی را با آلتی بزند [۵] که عادتاً کشنده نیست و قصد کشتن هم نداشته باشد و اتّفاقاً بکشد، در این فرض ، خود قاتل باید دیه بدهد و ولیّ مقتول حقّ کشتن او را ندارد.

---

[۱] (من تبریزی

): دیگری را ..

[۲] (من تبریزی

): مرد و مسلمان باشد ..

[۳] (من تبریزی

): اگر مقتول زن و مسلمان باشد، می شود قاتل مسلمان او را کشت ..

[۴] (من تبریزی

)، (نوری): می تواند از عاقله ((تبریزی): یعنی قوم و خویشان پدری قاتل (نوری): یعنی مردانی که خویشاوند پدری قاتل می باشند) به تفصیلی که در کتب مفصلّه مذکور است ، دیه بگیرد ..

[۵] (من تبریزی

): با آلتی برنده ..

(من اراکی

): مسأله اگر کسی عمداً و بناحق دیگری را بکشد، ولیّ کشته می تواند قاتل را عفو کند و یا در صورتی که شرایط در قاتل و مقتول باشد به طوری که در کُتُب مفصله ذکر شده او را بکشد یا با رضایت او مقداری که در مسأله بعد گفته می شود از او دیه بگیرد، یا به چیز دیگری با هم مصالحه کنند. اما اگر از روی خطا کسی را بکشد، کشته نمی شود، و برای خطا دو صوت است :

اوّل : خطای محض ؛ مثل اینکه برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباهاً کسی را بکشد، که در این صورت ولیّ کشته می تواند از عاقله یعنی پسر و پدر و مردان ، از خویشان پدری قاتل ، به تفصیلی که در کُتُب مفصل مذکور است دیه بگیرد.

دوّم : خطای شبه عمد؛ مثل اینکه کسی را با آلتی بزند که عادتاً کشنده نیست و قصد کشتن هم نداشته باشد و اتفاقاً کشته شود، که در این فرض ولیّ مقتول می تواند از خود قاتل دیه بگیرد.

(من گلپایگانی

): مسأله اگر کسی عمداً و بناحق ، دیگری را بکشد، ولیّ کشته می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد، اگر شرائط قصاص در قاتل و مقتول باشد؛ یا مقداری که در مسأله بعد گفته می شود، از او دیه بگیرد. امّا اگر کشتن از روی خطا بکشد مثلًا برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباهاً کسی را بکشد، ولیّ کشته حق ندارد او را بکشد، امّا می تواند دیه بگیرد.

(من صافی

): مسأله اگر شخص بالغ و عاقل عمداً و بناحق مسلمانی را بکشد، ولیّ کشته می تواند قاتل را عفو کند یا با رعایت شرایط قصاص در قاتل و مقتول او را بکشد یا با مصالحه طرفین مالی که به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن باشد از او بگیرد اما اگر از روی خطا یا شبه عمد بکشد مثلًا برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباهاً کسی را بکشد یا کسی را به چیزی که نوعاً نمی کشد بزند و با آن زدن کشته شود در این دو صورت ولیّ کشته حق ندارد او را بکشد اما می تواند دیه بگیرد.

(من زنجانی

): مسأله قتل بر سه گونه است :

اوّل : قتل عمدی ، در قتل عمدی یا قاتل به قصد قتل دیگری را می کشد یا با وسیله ای که به حسب عادت کشنده است و قاتل هم احتمال عقلایی این امر را بدهد قتل صورت می گیرد.

دوم : قتل شبه عمد؛ در قتل شبه عمد، شخصی کسی را با آلتی بزند که به حسب عادت کشنده نیست و یا قاتل این امر را احتمال نمی دهد و قصد کشتن هم نداشته باشد و اتفاقاً بکشد.

سوم : قتل خطاء محض ؛ در قتل خطاء محض ، قاتل انجام کاری بر روی مقتول راقصد نکرده ، بلکه مثلًا برای شکار حیوانی تیر انداخته ولی اشتباهاً کسی را کشته است .

در قتل عمد، ولیّ کشته می تواند کشنده را عفو کند، یا در صورت وجود شرائط قصاص ، او را با حکم حاکم شرع بکشد، و اگر مقتول مسلمان زن یا دختر باشد، اگر چه قاتل مسلمان او را هم می توان کشت ، لکن اگر قاتل مرد باشد، باید نصف دیه او را به وی بدهند و ولیّ مقتول می تواند در صورت رضایت آن ها به مقداری که طرفین راضی شوند از قاتل دیه بگیرد و در صورتی که رضایت آنها به دیه ای باشد که در شرع معیّن شده است ، چون اندازه هایی که در شرع برای دیه تعیین شده مختلف است ، قاتل می تواند هر اندازه ای را که مایل است انتخاب کند، بنا بر این می تواند قیمت نقره را که از سایر اقسام دیه کمتر است بدهد. و اگر رضایت آن ها به قسم خاصی از دیه باشد، قاتل باید همان قسم را بدهد.

در قتل شبه عمد و خطای محض ، ولیّ کشته حق ندارد کشنده را بکشد، بلکه حق دریافت دیه دارد، که در قتل شبه عمد از خود قاتل و در قتل خطای محض از عاقله (یعنی قوم و خویشان پدری قاتل) و در صورت ندادن آن ها، از خود قاتل دیه گرفته می شود.

مسأله ۱۴ دیه ای که قاتل باید بدهد در صورتی که مقتول مرد و مسلمان و آزاد باشد یکی از شش چیز است :

«اوّل » در قتل عمدی صد شتر که داخل سال ششم شده باشند. و در قتل خطای محض و شبه عمد سن شترها کمتر از این است .

«دوّم » دویست گاو.

«سوّم » هزار گوسفند.

«چهارم » دویست حُلَّه و هر حُلَّه دو پارچه است و اولی این است که از پارچه های یمن باشد [۱] «پنجم » هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال ۱۸) نخود است .

«ششم » ده هزار درهم که هر درهمی ۶/ ۱۲) نخود نقره سکّه دار است . و اگر مقتول ، زن و مسلمان و آزاد باشد، دیه او در هر یک از این شش چیز نصف دیه مرد است و اگر مقتول کافر ذمّی باشد در صورتی که مرد باشد دیه او هشتصد درهم و در صورتی که زن باشد دیه او چهارصد درهم است و اگر کافر غیر ذمّی باشد دیه ندارد و دیه مقتولی که غلام یا کنیز باشد قیمت اوست در صورتی که بیشتر از دیه آزاد نباشد و در صورتی که قتل عمدی هم باشد نمی شود قاتل آزاد را برای او کشت .

---

[۱] (من تبریزی

): چهارم : دویست حُلَّه و هر حُلَّه دو پارچه ای است که در یمن می بافند ..

(من اراکی

): مسأله دیه ای که قاتل باید بدهد، در صورتی که مقتول ، مرد مسلمان آزاد باشد، یکی از این شش چیز است : اوّل : در قتل عمدی صد شتر که داخل سال ششم شده باشد و در قتل خطایی و شبه عمد، سن شترها به تفصیلی که در کُتُب مفصل ذکر شده ، کمتر از این مقدار است . دوم : دویست گاو. سوم : هزار گوسفند. چهارم : دویست حُلَّه و هر حُلَّه دو پارچه از برد یمانی است . پنجم : هزار دینار طلا- که هر یک ، یک مثقال شرعی است و مثقال شرعی ، ۱۸ نخود طلای سکه دار است . ششم : ده هزار درهم که در هر درهمی ۶/ ۱۲ نخود نقره سکه دار است و باید دانست که دیه عمدی را ، جانی باید در طول یک سال بپردازد و از یک سال تأخیر نیندازد و در شبه عمد باید از دو سال بیشتر تأخیر نکند و در خطای محض ، عاقله او باید در طول سه سال دیه را بپردازند و از سه سال تأخیر نیندازند.

(من گلپایگانی

): مسأله دیه کشتن مرد مسلمان آزاد که قاتل باید بدهد یکی از شش چیز است : اوّل : صد شتر که داخل سال ششم شده باشد. دوّم : دویست گاو. سوّم : هزار گوسفند. چهارم : دوست حُلَّه و هر حُلَّه دو پارچه ای است که در یمن می بافند. پنجم : هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود سکه دار است . ششم : ده هزار دهم که هر درهمی ۶/ ۱۲ نخود نقره سکه دار است و از زن مسلمان آزاد نصف هر یک است .

(من زنجانی

): مسأله اگر کسی مرد مسلمانی را بکشد، دیه ای که باید قاتل یا عاقله وی بدهند، یکی از شش چیز است :

اوّل : در قتل عمدی صد شتر، که بنا بر احتیاط واجب داخل سال ششم شده باشند. و بهتر آن است نری باشند که اخته و رگ مالیده نیست ؛ و در قتل شبه عمد و خطای محض شرائط دیگری از جهت سن و نری و مادگی در شتر معتبر است که در کتابهای فقهی مفصل آمده است .

دوم : دویست گاو.

سوم : هزار گوسفند.

چهارم : دویست حلّه ؛ حلّه نوعی پارچه بوده و چون در تفسیر آن اختلافاتی در میان لغویان وجود دارد، احتیاط آن است که برای پرداخت دیه ، سایر اقسام آن را اختیار کنند.

پنجم : هزار دینار طلای شرعی ، که بنا بر مشهور، مقدار هر دینار طلا ۱۸) نخود طلای سکّه دار می باشد.

ششم : ده هزار درهم ، که بنا بر مشهور، هر درهم ۶/ ۱۲ نخود نقره سکه است .

درباره مقدار دقیقتر دینار و درهم در مسأله [۱۸۶۴ ۱۸۹۶ و ۱۸۹۷] توضیح بیشتری داده شد.

و اگر مقتول زن مسلمان باشد، دیه او در هر یک از شش چیز نصف دیه مرد است و اگر مقتول کافر ذمّی باشد، در صورتی که مرد باشد، دیه او هشتصد درهم و در صورتی که زن باشد دیه او چهارصد درهم می باشد؛ و اگر کافر غیر ذمّی باشد، دیه ندارد.

(من صافی

): مسأله دیه کشتن مرد مسلمان آزاد یکی از شش چیز است به این تفصیل که در قتل شبه عمد: اول : سی نفر شتر داخل در سال سوم و سی نفر داخل در سال چهارم و چهل نفر [که] داخل در سال ششم شده و حمل داشته باشند. دوم : دویست گاو. سوم : هزار گوسفند. چهارم : دویست حُلَّه و هر حُلَّه دو پارچه است و احتیاط این است که اگر یافت شود از نوع یمنی آن باشد. پنجم : هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود سکه دار است . ششم : ده هزار درهم که هر درهمی ۶/ ۱۲ نخود نقره سکه دار است . و در قتل خطا بیست نفر شتر داخل در سال دوم و بیست نفر شتر نر و سی نفر شتر ماده داخل در سال سوم و سی نفر که داخل در سال چهارم شده باشند و در پنج مورد ذکر شده دیگر تفاوت ندارند و در همه اینها دیه زن مسلمان آزاد نصف هر یک است . و در قتل عمد مصالحه طرفین به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر یا چنانچه در مسأله قبل بیان شد جایز است و در مواردی که در قتل عمد، حکم قصاص نیست ، دیه قتل عمد نیز چنانچه گفته شد شش چیز است ، فقط در شتر، صد شتری است که داخل در سال ششم شده باشد.

مسأله ۱۵ دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد:

اوّل : آن که دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد [۱] دوم : دو گوش کسی را ببرد یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود [۲] و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد أحوط این است که با او صلح نماید. [۳] سوم : تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد. [۴] چهارم : زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت مخارج حروفی که به جهت قطع زبان از بین رفته است ملاحظه نمایند و دیه تمام را نسبت به مخارج حروف تقسیم کنند و نسبت آن مقدار را بدهد و اولی این است که با مقداری که در ملاحظه مساحت یعنی نصف یا ثلث یا ربع و مانند اینها واجب می شود ملاحظه نموده هر کدام بیشتر است آن را بدهد. [۵] پنجم : تمام دندانهای کسی را از بین ببرد و در صورتی که بعضی از دندانها را از بین ببرد در صورتی که صاحب دندان مرد باشد [۶] باید برای هر دندانی از دندانهای جلو که دوازده عدد است پانصد درهم دیه بدهد و برای هر یک از دندانهای دیگر که هیجده عدد است دویست و پنجاه درهم بدهد و اگر زن باشد دیه آن تا بمقداری که به ثلث دیه نرسد با دیه مرد مساوی است و در صورتی که به ثلث برسد دیه دندانهای او نصف دیه دندانهای مرد است . [۷] ششم : هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید

---

[۱] (من زنجانی

): و در هر پلک چشم هم ۱۴) دیه گرفته می شود ..

[۲] (من گلپایگانی

)، (صافی): و امید خوب شدن در آن نباشد ..

(من نوری

): یا قوه بویائی و یا قوه چشائی و یا قوه لمس او را از بین ببرد و همچنین در هر جنایتی که یکی از قدرتهای بدنی را از بین ببرد مثل این که قدرت تولید مثل و انزال منی را از بین ببرد یا سلس البول ایجاد کند یا ایجاد صوت را از بین ببرد

[۳] (من اراکی

)، (گلپایگانی)، (صافی): اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد ..

(من زنجانی

): دیه نرمه هر گوش ، ثلث دیه آن گوش است ..

[۴] (من اراکی

): یا کاری کند که حس بویایی او را از بین ببرد ..

[۵] (من اراکی

): چهارم : زبان کسی را که لال نیست از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید ملاحظه کند نسبت آن را به مساحت تمام زبان و دیه تمام را بر آن تقسیم نماید و همچنین ملاحظه کند نسبت نقص حروفی که به آن نمی تواند تکلم کند به حروف بیست و هشتگانه و هر کدام بیشتر است ، آن را بدهد ..

(من گلپایگانی

)، (صافی): چهارم : زبان کسی را که لال نیست از بین ببرد و ا گر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت نقص حروف بیست و هشتگانه دیه بدهد که اگر یک حرف نتواند بگوید یک بیست و هشتم دیه و اگر دو حرف نتواند دو بیست و هشتم ، و اگر تمام زبان کسی که لال باشد ببرند، ثلث دیه را باید بدهند و اگر مقداری از زبان لال را ببرند، باید به نسبت نقص زبان دیه بدهند: یعنی در نصف ، نصف ِ ثلث و در ربع ، ربع ِ ثلث دیه را بدهند ..

(من تبریزی

): چهارم : زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت ، دیه بدهد، و بنا بر احتیاط واجب باید مخارج حروفی که به جهت قطع زبان از بین رفته است ملاحظه نمایند و دیه تمام را نسبت به مخارج حروف تقسیم کنند و نسبت آن مقدار را با مقداری که در ملاحظه مساحت یعنی نصف یا ثلث یا ربع و مانند اینها واجب می شود ملاحظه نموده ، هر کدام بیشتر است آن را بدهد ..

(من زنجانی

): چهارم : زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت حروف بیست و هشتگانه که به جهت قطع زبان از بین رفته دیه بدهد؛ مثلًا اگر یک حرف را نتواند بگوید ۱۲۸ دیه و اگر دو حرف نتواند ۲۲۸ و .. و نسبت به چهار حرف فارسی نیز بر طبق نظر حاکم شرع دیه گرفته می شود. و در کسی که لال است اگر تمام زبان را ببرد ثلث دیه را باید بدهد و اگر مقداری از زبان لال را ببرد باید به نسبت مساحت قطع شده از زبان از دیه لال را بدهد؛ بنا بر این دیه قطع نصف زبان لال ۱۶ ۱۳۱۲ و دیه قطع ثلث زبان لال ۱۹ ۱۳۱۳ خواهد بود ..

[۶] (من تبریزی

): باید برای هر دندانی پانصد درهم دیه بدهد و اگر زن باشد دیه آن تا به مقداری که به ثلث دیه برسد با دیه مرد مساوی است و در صورتی که از ثلث بگذرد دیه دندانهای او نصف دندانهای مرد است . [پایان مورد پنجم]

[۷] (من اراکی

)، (گلپایگانی)، (صافی): پنجم : تمام دندانهای کسی را از بین ببرد و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می باشد، پنجاه مثقال شرعی طلا ((اراکی): طلای سکه دار یا پانصد درهم نقره سکه دار) است و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد، باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا ((اراکی): طلای سکه دار یا دویست و پنجاه درهم نقره سکه دار) بدهد ..

نصف دیه کشتن مثل او را بدهد. [۸] هفتم : ده انگشت کسی را ببرد و دیه انگشت ابهام ثلث دیه دست و دیه سایر انگشتها سدس است و دیه در زن اگر به ثلث برسد نصف دیه مرد است . [۹] هشتم : [۱۰] هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد [۱۱] نهم : [۱۲] هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت پا مثل دیه آن انگشت از دست است . [۱۳] دهم : [۱۴] تخمهای مردی را از بین ببرد.

یازدهم : طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود. [۱۵] و اگر پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود (باید تمام دیه را بدهد اگر چه [۱۶] احوط این است که رجوع به صلح شود.

---

[۸] (من اراکی

)، (گلپایگانی)، (زنجانی): باید نصف دیه کشتن را بدهد ..

[۹] (من اراکی

)، (گلپایگانی): هفتم : ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت ، ده یک دیه کشتن است ((اراکی): و گذشت که دیه زن یا مرد تا به ثلث برسد مساوی است و از ثلث که بگذرد دیه او نصف دیه مرد است) هشتم : پشت کسی را طوری بشکنند که ((گلپایگانی): نتواند بنشیند و) دیگر درست نشود ..

(من تبریزی

): هفتم : ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت در مرد یک دهم دیه کشتن است و در زن تا ثلث دیه با مرد مساوی است و در بیشتر از ثلث نصف دیه انگشتان مرد است ..

(من زنجانی

): هفتم : ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت ، ۱۱۰) دیه کشتن است ..

(من صافی

): هفتم : ده انگشت کسی را ببرد و در دیه هر انگشت دو قول است : قول ارجح این است که دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است و قول دیگر این است که دیه انگشت ابهام ثلث دیه دست و دیه سایر انگشتها هر کدام یک ششم آن است و احتیاط رعایت تفاوت بین دو قول است که در دیه ابهام به قول دوم و در سایر انگشتان به قول اول عمل شود و به هر حال دیه در زن اگر به ثلث برسد نصف دیه مرد است و اگر بخواهند به احتیاط عمل کنند، تفاوت بین دو قول را نسبت به رسیدن به

ثلث بنا بر هر دو قول ملاحظه نمایند. هشتم : پشت کسی را طوری بشکند که نتواند بنشیند و دیگر درست نشود ..

[۱۰] (من گلپایگانی

)، (اراکی)، (صافی): نهم : ..

[۱۱] (من زنجانی

): هر دو پستان زنی را یا مردی را ببرد و اگر یکی از آن ها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد ..

[۱۲] (من اراکی

)، (گلپایگانی)، (صافی): دهم : ..

[۱۳] (من اراکی

)، (گلپایگانی)، (زنجانی): دیه هر انگشت ، ده یک دیه کشتن است ((اراکی): و گذشت که دیه زن با مرد تا به ثلث برسد مساوی است و از ثلث که بگذرد، دیه او نصف دیه مرد است) ..

(من تبریزی

): دیه هر انگشت ، یک دهم دیه کشتن مثل اوست ..

[۱۴] (من گلپایگانی

)، (اراکی)، (صافی): یازدهم : ..

[۱۵] (من زنجانی

): [و] دوازدهم : به کسی صدمه ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد.

(من اراکی

)، (گلپایگانی): دوازدهم : طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود. سیزدهم : به کسی صدمه ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد و اگر به کسی صدمه ای بزند که منی از او خارج نشود بنا بر احتیاط واجب باید دیه کامله بدهد.

(من اراکی

): یا صدمه ای بزند که دیگر منی از او خارج نشود و در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید نسبت به دیه کامل مصالحه

کنند.

(من صافی

): دوازدهم : طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود. سیزدهم : آن که پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود و اگر به کسی صدمه بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد و یا به کسی صدمه ای بزند که منی از او خارج نشود، بنا بر احتیاط واجب دیه کامله بدهد.

[۱۶] [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (من تبریزی

) نیست] مسأله اختصاصی (زنجانی): مسأله ۲۸۱۵ دیه اعضاء بدن زن تا مقداری که به ثلث دیه نرسیده ، با دیه مرد مساوی است و در صورتی که به ثلث برسد، دیه او نصف دیه مرد خواهد بود.

مسأله ۱۶ اگر اشتباهاً کسی را بکشد باید علاوه بر دیه که در مسأله (۱۳) گفته شد خود قاتل یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند شصت فقیر را سیر کند و اگر عمداً و به ناحق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده را آزاد نماید.

(اراکی): مسأله اگر اشتباهاً از روی خطای محض یا شبه عمد مسلمانی را با مباشرت بکشد اضافه بر حُکم دیه که گذشت باید یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند باید دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند باید شصت فقیر را سیر کند و اگر از روی عمد و بناحق مسلمانی بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده را آزاد نماید.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر انسان کسی را عمداً و بناحق بکشد و ولیّ مقتول عفو کند یا دیه از او بگیرد باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد نماید و اگر او را بکشند احتیاط لازم آن است که کِبار از ورثه کفاره را به نحوی که ذکر شد از سهم الارث خود بدهند ولی اگر اشتباهاً بکشد عاقله (یعنی قوم و خویش پدری قاتل مانند پدر و عمو و برادر بلکه پسران و اجداد پدری قاتل بطوری که در کُتُب مفصله بیان شده) باید دیه او را بدهند و خود قاتل یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند دو ماه روزه بگیرد و ا گر این را هم نتواند؛ شصت فقیر را سیر کند.

(زنجانی): مسأله در قتل عمد، در صورتی که اولیاء مقتول ، قاتل را عفو کنند، یا دیه بگیرند، قاتل باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند (البتّه وظیفه آزاد کردن یک بنده را هم دارد که در زمان کنونی منتفی است). و در قتل شبه عمد یا خطای محض ، باید علاوه بر دیه ، خود قاتل یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند (که در زمان کنونی چنین است)، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند.

مسأله اختصاصی (زنجانی): مسأله ۲۸۱۷ اگر قتل در یکی از ماههای حرام (رجب ذی قعده ذی حجّه محرّم) انجام گیرد، ۱۳ بر دیه افزوده شده و دو ماه پی در پی روزه را نیز باید در ماههای حرام بگیرد که طبعاً روز عید قربان هم در این دو ماه قرار می گیرد که در این مسأله ، روزه عید قربان هم واجب است .

مسأله ۱۷ کسی که سوار حیوان است اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است . و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد [۱] مسأله ۱۸ اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و آن سقط، آزاد و محکوم به اسلام باشد [۲] چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلای سکّه دار است ، که هر مثقال آن ۱۸ نخود می باشد و اگر عَلَقه ، یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال و اگر مُضغَه یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده ، صد مثقال و اگر روح در او دمیده شده ، چنانچه پسر باشد دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سکّه دار است . [۳] و در جمیع این صُوَر اگر عوض هر یک مثقال طلا، ده درهم نقره بدهد کافی است .

---

[۱] (من تبریزی

): آن کننده کار ضامن می باشد.

[۲] (من اراکی

)، (گلپایگانی)، (صافی): اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و سقط شده محکوم به اسلام و حریّت باشد ..

[۳] (من اراکی

): بقیه مسأله ذکر نشده .

(من گلپایگانی

)، (صافی): اگر دختر باشد دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است ((صافی): و در جمیع این فروع اگر به جای یک دینار طلا، ده درهم بدهد کافی است).

(من نوری

): سکّه دار بودن معتبر نیست و هر مثقال ۱۸) نخود است (زنجانی): مسأله اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و آن سقط به حکم مسلمان باشد؛ چنانچه چیزی که سقط شده ، نطفه باشد دیه اش ۲۰) دینار شرعی و اگر علقه یعنی خون بسته باشد ۴۰ دینار و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد ۶۰ دینار و اگر استخوان شده باشد ۸۰ دینار و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده ۱۰۰۰) دینار و اگر روح در او دمیده شده ، دیه وی همچون دیه انسان متولّد شده است .

مسأله ۱۱۹ اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

مسأله ۱۲۰ اگر کسی زن حامله را بکشد [۱] باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسأله ۱۲۱ اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک صدم دیه انسان را که در مسأله ۱۴ گفته شد به او بدهد. و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو صدم بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند باید سه صدم بدهد و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار صدم . و اگر استخوان [۲] نمایان شود پنج صدم و اگر استخوان بشکند ده صدم و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده صدم و اگر به پرده مغز سر برسد باید سی و سه صدم بدهد.

---

[۱] (من زنجانی

): چنانچه بچه هم کشته شود ..

(من اراکی

): مسأله اگر کسی زن حامله را بکشد و حمل او هم کشته شود و معلوم باشد که بچه ، پسر است یا دختر، باید دیه زن بچه را بدهد، و اگر معلوم نباشد که پسر است یا دختر باید علاوه بر دیه زن ، نصف دیه پسر و نصف دیه دختر را بدهد.

[۲] (من زنجانی

): بعضی از استخوان ..

(من اراکی

)، (گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر پوست سر، یا صورت مردی را پاره کند ((اراکی): و خون نیاید) باید یک شتر به او بدهد و اگر ((اراکی): خون بیاید و) به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد. و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار شتر. و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر. و اگر استخوان بشکند، ده شتر. و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر. و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد ((اراکی): و احتیاط آن است که ثلث یک شتر را هم اضافه کند که ثلث دیه کامل بشود).

مسأله ۲۲ اگر به صورت کسی سیلی یا چیزی دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکّه دار که هر مثقال ۱۸ نخود است بدهد و اگر کبود شود، سه مثقال و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلای سکّه دار بدهد [۱] ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسأله ۲۳ اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند [۲] یا چیزی از بدن آن را ببرد [۳] باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد [۴] مسأله ۲۴ اگر انسان سگ شکاری کسی را یا سگی که نگهداری خانه را می کند، یا سگ گلّه کسی را یا سگی که پاسبانی زراعت را می کند بکشد باید قیمت او را بدهد [۵] و اگر قیمت سگ شکاری کمتر از چهل درهم باشد لازم است چهل درهم بدهد.

---

[۱] (من گلپایگانی

)، (صافی): باید شش مثقال شرعی طلا بدهد ..

(من نوری

): سکه دار بودن لازم نیست (زنجانی): مسأله اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند، به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک دینار و نیم شرعی بدهد و اگر کبود شود، سه دینار و اگر سیاه شود، باید شش دینار بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن ، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شده بدهد. درباره مقدار دینار شرعی در مسأله [۱۸۶۴] توضیح داده شد.

[۲] (من گلپایگانی

)، (صافی): اگر به حیوان حلال گوشت یا حرام گوشتی که ملك او باشد کسی زخم بزند ..

(من زنجانی

): اگر به حیوانی که شرعاً قیمت دارد، کسی زخم بزند ..

[۳] (من اراکی

): یا استخوان آن را بشکند ..

[۴] (من اراکی

): مگر در صورتی که چشم چهار پا را از بین ببرد که بایـد یک چهارم قیمت آن را بپردازد و اگر تفاوت سالم و معیوب از آن بیشتر است ، آن را بدهد.

[۵] (من تبریزی

): بنا بر احتیاط واجب با صاحب سگ در تمام این اقسامی که ذکر شد، صـلح نماید. [پایان مسأله] (اراکی): مسأله اگر انسان سگ شـکاری کسـی را بکشد، باید بیست و یک مثقال معمولی نقره سـکه دار به او بدهد. و اگر سگی که نگهداری بستان را می کند بکشد، یا سـگه گله کسی را تلف کند، باید ده مثقال و نیم نقره سکه دار بدهد. و اگر سگی که نگهداری خانه را می کند بکشد أحوط صـلح و سازش است و اگر کسی که پاسبانی زراعت را می کند بکشد بنا بر احتیاط با صاحب سگ صلح و سازش کنند.

(من گلپایگانی

): مسأله اگر انسان سگ شـکاری کسـی را بکشد، باید بیست و یک مثقال معمولی نقره سـکه دار به او بدهد. و اگر سگی که نگهداری خانه را می کند یا سگ گله کسی را تلف نماید

(من زنجانی

): مسأله اگر انسان سگ شـکاری را بکشـد، بایـد ۴۰) درهـم (که در بـاره مقـدار آن در مسـأله [۱۸۶۴] توضـیح داده شد) به صاحب آن بدهـد و اگر اقسام دیگر سگ همچون سگ گله و زراعت و بسـتان و سگ پلیس را که شـرعاً قیمت دارد بکشـد، بایـد قیمت آن را به صاحبش بدهـد، و بهتر است که در این موارد مصالحه شود. و کشـتن سـگی که در خانه ها نگهداری می شود، ضمان ندارد.

مسأله ۲۵ اگر حیوان ، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد [۱] چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد [۲] مسأله ۲۶ اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولیّ یا مثلًا معلم او با اجازه ولیّ[۳] می تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

مسأله ۲۷ اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود دیه مال طفل است و اگر مرده باید به ورثه او بدهد و چنانچه مثلًا پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد [۴] دیه او را ورثه دیگرش می برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی رسد.

---

[۱] (من اراکی

): اگر حیوانی که حفاظت از آن به عهده صاحب آن است زراعت یا مال کسی را از بین ببرد ..

[۲] (من زنجانی

): به صاحب مال یا زارع بدهد.

[۳] (من گلپایگانی

)، (صافی): ولیّ یا دیگری به اذن ولیّ او ..

(من اراکی

): مسأله ولیّ طفل می تواند طفل را تأدیب کند، ولی از روی مهربانی ، نه از روی غیظ و تشفّی قلب . و می تواند او را به قدری که ادب شود و موجب دیه نشود بزند و معلم نیز به اذن ولیّ طفل می تواند به جهت تأدیب طفل به قدری که ادب شود و موجب دیه نشود بزند، و اگر موجب دیه شود باید دیه بدهد.

[۴] (من اراکی

): چنانچه مثلًا پدر بچه عمداً او را بکشد به این صورت که به قدری او را بزند که بمیرد ..

مسائل اختصاصی (من گلپایگانی

)، (صافی): مسأله دیه اعضاء و جراحات وارده بر زن تا مقدار ثلث دیه مرد نرسیده با مرد مساوی است و به مقدار ثلث دیه مرد که رسید دیه زن نصف دیه مرداست .

(من زنجانی

): مسأله ۲۸۲۹ دیه میّت به ورثه وی می رسـد، ولی برادر و خواهر مادری از دیه سـهمی ندارند چنانچه [در مسأله اختصاصـی ۲۷۹۸ صفحه ۷۳۵ گذشت .

مسائل متفرقه

مسأله ۱۲۸ اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می تواند از آن جلوگیری کند [۱] و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او می رسد، می تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسأله ۱۲۹ جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد، اگر مثلًا بواسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد، نمی تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۰اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میّت نمایند ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت .

مسأله ۱۳۱اگر انسان غیبت مسلمانی را کند، احتیاط مستحب آن است که اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید. و چنانچه ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند [۲] و اگر بواسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده ، در صورتی که ممکن است باید آن توهین را بر طرف نماید.

---

[۱] (من اراکی

): می تواند از صاحب درخت بخواهد که ریشه درخت را برگرداند یا قطع کند و در صورتی که صاحب درخت امتناع کرد خودش می تواند از آن جلوگیری کند ..

[۲] (من اراکی

): اگر انسان غیبت مسلمانی را کند احتیاط واجب آن است که اگر مفسده ای پیدا نشود و مسلمان از شنیدن اینکه غیبت او شده است اذیّت نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید و استغفار هم برای او بکند و چنانچه استحلال ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند ..

(من گلپایگانی

)، (صافی): اگر انسان غیبت مسلمانی را کند اگر مفسده ای پیدا نشود و آن مسلمان از شنیدن این حرف اذیت نمی شود خوب است از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید و چنانچه ممکن نباشد برای او از خدا طلب آمرزش کند ..

(من تبریزی

): اگر انسـان غیبت مسـلمانی را بکنـد بایـد توبه کنـد و لازم نیست از آن مسـلمان خواهش کنـد که او را حلال نمایـد و بنا بر احتیاط برای او از خدا طلب آمرزش کند ..

مسأله ۳۲ انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می داند خمس نمی دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسأله ۳۳ آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است ، غنا و حرام می باشد. و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است ولی اگر [۱] آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد [۲] مسأله ۳۴ کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال کسی نیست اشکال ندارد.

مسأله ۳۵ جایزه ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد، چون برای تشویق مردم از خودش می دهد [۳] حلال است .

مسأله ۱۳۶ اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آن را به نیّت صاحبش به فقیر صدقه بدهد و أحوط این است که از حاکم شرع استجازه کند [۴] مسأله ۳۷ سینه زدن در کوچه و بازار با این که زنها عبور می کنند اشکال ندارد ولی بنا بر احتیاط سینه زن باید پیراهن پوشیده باشد [۵] و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید آلات لهو استعمال نشود [۶]

---

[۱] (من اراکی

): بله اگر ..

[۲] (من تبریزی

): نوحه یا روضه یا قرآن را با آواز لهوی نباید بخوانند. و اگر آن را با صدای خوب بخوانند، اشکال ندارد.

[۳] (من گلپایگانی

): و ضرر آن به کسی نمی رسد ..

(من اراکی

): مسأله جایزه ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق ِ پس انداز، پول می گذارند می دهد، در صورتی که شرط نکرده باشند و بانک برای تشویق مردم از خودش بدهد و ضرر آن به کسی نرسد حلال است .

(من صافی

): مسأله جوایزی که بانکها برای تشویق صاحبان حساب قرض الحسنه می دهند حلال است .

[۴] (من اراکی

): باید بنا بر احتیاط با اجازه حاکم شرع آن را به نیّت صاحبش به فقیر غیر سیّد صدقه بدهد.

(من گلپایگانی

)، (صافی): باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد و می تواند به مقدار مزد کاری که انجام داده از آن بردارد و بنا بر احتیاط برای صدقه دادن و مزد برداشتن از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

[۵] (من اراکی

)، (گلپایگانی)، (صافی): سینه زدن در کوچه و بازار با این که زنان عبور می کنند، در صورتی که سینه زن ، پیراهن پوشیده باشد اشکال ندارد ..

(من تبریزی

): لازم نیست سینه زن ، پیراهن پوشیده باشد ..

[۶] (من نوری

): اگر استعمال آلات لهو مناسب مجامع و مجالس عزاداری باشد نه مجالس لهوی ، اشکال ندارد مسأله اختصاصی (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): مسأله تعزیه و شبیه خوانی اگر مشتمل بر آلات لهو از قبیل طبل و شیپور و سنج نباشد و اشعار دروغ و غنا نخوانند و مرد لباس زن نپوشد ((گلپایگانی): و اجتماع مرد و زن در یک جا نباشد) اشکال ندارد، ولی سزاوار است که به تعزیه خوانی تنها اکتفا نکنند و مجالس روضه که در آنها علاوه بر ذکر مصائب حضرت خامس آل عبا علیهم السلام ، معارف و عقاید اسلامی و تفسیر آیات و احادیث و احکام شرعیه بیان می شود نیز تشکیل دهند.

مسأله ۳۸ گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن و مرد مانعی ندارد. هر چند زینت حساب شود [۱] مسأله ۳۹ حرام است انسان استمناء کند، یعنی با خود یا دیگری غیر زن یا کنیزی که وطی آن جایز است به غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید.

(اراکی)، (گلپایگانی)، (صافی): مسأله حرام است انسان استمناء کند یعنی : با خود کاری کند که منی از او بیرون بیاید.

مسأله ۴۰ تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد (در حال اختیار [۲] بنا بر احتیاط واجب ، حرام است .

مسأله ۴۱ احتیاط واجب آن است [۳] که ولیّ بچه پیش از آن که بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است .

مسأله ۱۴۲ اگر پدر و مادر فقیر باشند [۱] و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان اگر بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

---

[۱] (من اراکی

)، (گلپایگانی)، (صافی)، (نوری): برای زن مانعی ندارد و برای مرد اگر زینت حساب شود ((نوری): و ضرورت اقتضا نکند) جایز نیست .

[۲] [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (من تبریزی

) نیست] (اراکی)، (گلپایگانی)، (صافی): مسأله تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است و در این حکم تمام مردم یکسانند و حُکم خدا بواسطه مسخره مردم تغییر نمی کند پس کسی هم که اول تکلیف اوست ، یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می کنند، چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن ریش باشد حرام می باشد.

[۳] (من گلپایگانی

)، (صافی): مستحب بلکه أحوط است ..

مسأله اختصاصی (من گلپایگانی

)، (صافی): مسأله سر کشیدن و نگاه کردن به خانه مردم بی اجازه صاحب خانه حرام است ، خواه از بالای بام یا از روزنه و مانند آن باشد.

[۴] (من اراکی

): و شخص دیگری خرجی آنان را به عهده نگرفته باشد ..

مسأله ۴۳ اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد مشهور آن است که [۱] جدّ پدری او باید خرجی او را بدهد. و اگر جدّ پدری ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر، با هم خرجی او را بدهند [۲] و اگر بعضی از اینها نباشند یا نتوانند، باید بعض دیگر خرجی او را بدهند. و قول مشهور، موافق احتیاط است .

مسأله ۴۴ دیواری که مال دو نفر است ، هیچ کدام آنان حق ندارند بدون اذن شریک دیگر آن را بسازند یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد یا به دیوار میخ بکوبد ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است [۳] مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد [۴]، امّا اگر شریک او بگوید به این کارها هم راضی نیستم ، انجام اینها هم جایز نیست .

مسأله ۴۵ نقاشی تمام بدن از حیوان یا انسان ، هر چند مجسمه نباشد حرام است [۵] ولی عکّاسی فتوگرافی اشکال ندارد.

---

[۱] [عبارت «مشهور آن است که » در رساله آیات عظام : (من گلپایگانی

) و (صافی) نیست]

[۲] (من گلپایگانی

)، (صافی): و اگر مادرِ پدر و مادرِ مادر ندارد یا نمی توانند خرجی او را بدهند، پدرِ مادر اگر می تواند باید خرجی او را بدهد.

(من اراکی

): مسأله اگر فرزند فقیر باشد و شخص دیگری خرجی او را به عهده نگرفته باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را اگر بتواند بدهد و اگر کسی فقیر باشد و دیگری هم خرجی او را به عهده نگرفته باشد و نتواند کاسبی کند ولی پدر و فرزندی دارد که می توانند خرجی او را بدهند آنان باید بطور مشترک خرجی او را بدهند و اگر پدر و فرزندی که بتوانند خرجی او را بدهند نداشته باشد، جدّ پدری او باید خرجی او را بدهد و اگر جدّ پدری ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، باید مادرِ پدر و مادرِ مادر و پدرِ مادر با هم خرجی او را بدهند و اگر دو نفر از آنان بودند هر دو نفر خرجی او را می دهند و اگر یکی از آنان بود، او باید خرجی او را بدهد.

[۳] (من گلپایگانی

)، (صافی): یا آن کارها تصرّف شمرده نشود ..

[۴] (من گلپایگانی

)، (صافی): بقیه مسأله ذکر نشده .

[۵] (من نوری

): هر چند مجسّمه باشد، مکروه است ؛ مگر اینکه اسراف محسوب شود که در این صورت حرام است (اراکی): مسأله نقاشی تمام انسان و موجودات جاندار حرام است ، هر چند مجسمه نباشد؛ و عکاسی جایز است .

(من گلپایگانی

)، (صافی): مسأله عکاسی و نقاشی صورت مکروه است .

(من تبریزی

): مسأله عکّاسی صورت مکروه است و نیز نقّاشی تمام از حیوان یا انسان ، هر چند مجسّمه باشد، مکروه است .

مسأله ۴۶ درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمـده اگر انسان نداند صاحبش راضـی است ، بنا بر احتیاط [۱] نمی تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد، نمی تواند آن را بردارد [۲]

---

[۱] [عبارت «بنا بر احتیاط» در رساله آیات عظام : (من اراکی

)، (گلپایگانی) و (صافی) نیست]

[۲] (من اراکی

): مگر آن باغ در کنار راه باشـد که برای عابرین با شـرایطی که در کُتُب مفصّل آمـده جایز است از آن اسـتفاده کننـد. مسائل اختصاصی (گلپایگانی)، (صافی): مسأله کسـی که مـدتی خمس نمی داده و در آن مـدت املاکی خریـداری نموده و از آن املاک ترقی قیمت پیـدا کرده ، اگر خریـد آنها برای تجارت بوده ، برای ادای خمس ، بایـد قیمت فعلی را حساب کنـد و اگر برای تجارت نبوده چنانچه معـامله را به ذمه انجام داده و پولی که به عنوان قیمت آن ملک پرداخته خمس به آن تعلق گرفته بوده در این صورت باید خمس قیمت خرید را بپردازد و اگر معامله را به عین آن پول واقع ساخته ، در صورتی که حاکم شرع آن معامله را امضا کند خمس قیمت یوم الاداء واجب است و نیز اگر قیمت ملک را از ربح سال خریدِ ملک پرداخته باشد باید خمس قیمت فعلی را بپردازد خواه معـامله را بـذمه انجـام داده باشـد و یا به عین ربـح و همچنین است حکم اگر ملک را نسـیه خریده باشد و قیمت آن را از ربح بین سال پرداخت نموده باشد که در این صورت هم قیمت فعلی ملک حساب می شود.

(من گلپایگانی

)، (صافی): مسأله کسـی که مدتی خمس نمی داده و در آن مدت اثاث خانه و لوازم زندگی خریده ، اگر می داند که آنها را در سال حصول فایـده ، از فایـده همان سال خریداری نموده ، خمس به آنها تعلق نمی گیرد و اگر نمی داند أحوط مصالحه با حاکم شرع است هر چند این احتیاط لازم نیست .

(من گلپایگانی

)، (صـافی): مسأله انتفاع بردن از خون در غیر خوردن و نیز فروختن آن برای انتفاع حلال جایز است پس آنچه اکنون متعارف است که خون را می فروشـند برای اسـتفاده مریض ها و مجروحین اشـکال نـدارد و لکن کسـی که می خواهد خون خود را به دیگری بدهـد احتیاط آن است که پول را در مقابل اجازه خون گرفتن از او بگیرد و این احتیاط حتی الأمکان ترک نشود لکن اگر گرفتن خون برای صاحب آن ضرر داشته باشد اشکال دارد و اگر ضرر زیاد باشد جایز نیست .

(من گلپایگانی

)، (صافی): مسأله تلقیـح نطفه مرد به عیال خودش مانعی نـدارد و اولاد، ملحق به طرفین است و از پـدر و مادر ارث می برد. و تلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه حرام است .

(من گلپایگانی

)، (صافی): مسأله تشـریح مرده مسـلمان حرام است اگر چه برای یاد گرفتن باشـد و قطع اعضاء آن دیه دارد ولی تشـریح مرده غیر مسلمان جایز است و دیه ندارد.

(من گلپایگانی

)، (صافی): مسأله اگر جزئی از اجزاء میته به ظاهرِ بـدن انسان زنـده وصل شود چنانچه حیات در آن حلول کنـد، جزء بـدن او محسوب است و قبل از حلول حیات چون مضطرّ است در حمل آن ، در حال نماز احکام ضرورت بر آن جاری است .

اگر جزئی از حیوان نجس العین را به بدن انسان زنده وصل کنند در صورتی که بیمار مضـطرّ به چنین عملی باشد مانعی ندارد و بعد از حلول حیات در آن ، جزء بدن انسان محسوب می شود و طاهر است .

ملحقات رساله آیت اللّه (خوئی) با حاشیه آیات عظام : (تبریزی) و (نوری)

احکام سفته

نظر به این که معاملات سفته و سرقفلی در بین مردم رائج و مورد ابتلای عموم گردیده و راجع به مشروعیت این معاملات سؤالاتی می شود، لازم دیدیم موضوع را با توضیحات بیشتری نوشته و در دسترس عموم بگذاریم .

مسأله ۱ مشهور فرموده اند [۱] در کلیّه معاملات که به نحو معاوضه (داد و ستد) باشد لازم است هر یک از دو طرف معاوضه ، مالیت (قیمت و ارزش) داشته باشد، زیرا که اگر یکی از دو طرف مالیت نداشته باشد [۲] معامله سفهی و باطل خواهد بود. (مثلًا) اگر کسی یک دانه جو را که مالیت ندارد به یکصد ریال بفروشد معامله باطل است ، ولی ظاهر این است که اگر در معامله غرض شخصی باشد معامله سفهی نمی شود (مثلًا) شخصی طالب خط پدرش باشد و آن خط نزد کسی است و ارزش ندارد، چنانچه آن شخص خط پدر خود را به قیمتی بخرد این معامله سفهی نخواهد بود. علاوه بر این که دلیلی بر بطلان معامله سفهی نیست بلکه معامله سفیه باطل است و تفصیل آن را در محل خود ذکر نموده ایم .

مسأله ۲ مالیت مال دو قسم است : یکی آن که مال ذاتاً دارای منافع و خواصّی است که مردم به جهت آن منفعت یا خاصیت ، به آن رغبت می نمایند و بدین جهت قیمت و ارزش پیدا می کند، مانند خوردنیها، آشامیدنیها، فرشها، ظرفها، اقسام جواهرات و مانند اینها. دیگری آن که ذاتاً ارزش و مزیّتی ندارد بلکه ارزش و قیمتش اعتباری است : مثل تمبرهای پست که دولت برای آنها قیمت معین کرده است از یک ریال یا کمتر یا بیشتر و آنها را در پستخانه برای مراسلات و در گمرکات و دادسراها برای چسباندن به اظهارنامه ها و در محاضر رسمی برای اسناد معاملات و غیر اینها قبول می نماید، و از

---

[۱] [عبارت «مشهور فرموده اند» در رساله آیت اللّه (من تبریزی

) نیست]

[۲] (من تبریزی

): خوردن مال طرف دیگر بطور باطل خواهد بود، مثلًا اگر کسی یک دانه جو را که مالیت ندارد به یکصد ریال بفروشد معامله باطل است . [پایان مسأله]

این جهت ارزش و مـالیت پیـدا می کنـد و هر وقت دولت بخواهـد که آنهـا را از مـالیت بینـدازد روی آنهـا مهر باطله زده و از اعتبار ساقط می نماید.

مسأله ۳ اجناسی که مورد معامله و یا قرض واقع می شوند دو قسمند:

۱ - مکیل و موزون (پیمانه ای و کشیمنی).

۲ - غیر مکیل و موزون .

قسم اوّل : آن است که قیمت و ارزشـش روی پیمانه یا کشـش قرار گرفته مثل برنـج ، گندم ، جو، طلا و نقره و مانند اینها [۱] قسم دوّم : آن است که قیمتش فقط به شماره مانند تخم مرغ ، یا به ذراع است مانند پارچه و فرش . حال چنانکه در باب قرض هر جنسـی را به دیگری قرض بـدهیم به شـرط زیاده ، ربا بوده و آن قرض حرام می شود [۲] خواه مکیل و موزون باشـد یا غیر آن ؛ در باب معامله هم اگر مکیل و موزون را با همجنس خود خریـد و فروش نماییم با زیاده ، معامله باطل و حرام خواهد بود [۳] و امّـا اگر غیر مکیـل و موزون را به همجنس خود به زیـاده معامله کنیم ربا نخواهـد بود و در نتیجه ، این مسأله به میان می آیـد که هرگاه کسـی صـد عدد تخم مرغ را به دیگری قرض دهد تا مدت دو ماه مثلًا به صد و ده عدد، ربا می شود، ولی اگر صـد عدد تخم مرغ را به صد و ده تا به مدت دو ماه بفروشد (چنانچه فرق بین ثمن و مثمن باشد [۴]) ربا نشده و معامله صحیح است ، در صورتی که نتیجه یکی است ولی عنوان فرق کرده ، اگر عنوان قرض باشـد ربا است و اگر خریـد و فروش باشـد ربا نیست و در اینجا بایـد معلوم باشـد که واقع قرض غیر از واقع فروش است ، به این معنی که قرض عبارت است از این که انسان مـالی را به دیگری بدهـد به این قصـد که آن مـال در ذمه گیرنـده باشـد و فروش آن است که مـالی را در عوض مال دیگر به کسـی بدهـد، پس در فروش لازم است که مال فروخته شـده غیر از عوض او باشـد و از اینجا معلوم می شود که اگر مثلًا صـد عـدد تخم مرغ را به صـد و ده عـدد در ذمه بفروشـد بایستی بین آنها امتیاز باشـد، مثل این که صـد عدد تخم مرغ بزرگ را به صـد و ده عـدد متوسط در ذمه بفروشـد زیرا که اگر امتیاز بین آنها به وجهی نباشد بیع ، محقق نشده بلکه واقع قرض بوده و به صورت بیع است و از این جهت معامله حرام خواهد بود [۵]

---

[۱] (من تبریزی

): قسم اول : آن است که قیمت و ارزشـش روی پیمـانه یـا کشـیمن قرار گرفته مثـل حبوب ، برنـج ، گنـدم ، جو، طلا و نقره و مانند اینها ..

[۲] (من تبریزی

): آن قرض حرام و قرض دهنده مقدار زیادی را مالک نمی شود ..

[۳] (من تبریزی

): ربا خواهد بود و خرید و فروش نیز حرام و باطل است ..

[۴] [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (من تبریزی

) نیست]

[۵] (من تبریزی

): معامله حرام و نسبت به زیادی باطل می شود.

مسأله ۵ تمـامی پولهای کاغـذی از قبیل [۱] دینارهـای عراقی یـا لیره هـای انگلیسـی یا دلارهای آمریکایی یا ریالهای ایرانی و امثال اینها [۲] مـالیت دارنـد زیرا که از طرف هر یـک از دولتهـا نسـبت به پولهای کاغـذی خود قیمتی معین شـده که در تمام مملکت قبول و رائج است و بـدین جهت مالیت پیـدا نموده و هر موقعی بخواهنـد از اعتبار و مالیت ساقط می نماینـد. و معلوم است که این پولها مکیل و موزون نیسـتند و از این جهت معاوضه این پولها به همجنس خود با زیاده ، ربا نیست [۳] و همچنین معامله این پولها که دَین در ذمه باشـد به نقـدی یا نقیصه یا زیاده ، ربا نیست ، (مثلًا) اگر ده هزار ریال طلب را به کس دیگر به نه هزار ریـال نقـد معـامله نمـاییم ربـا نمی شود چنـانکه مرحوم آیت اللّه یزدی اعلی اللّه مقـامه در ملحقات عروه در (مسأله ۵۶ تصـریح نموده و می فرماید: «اسـکناس معدود است و از جنس غیر نقدین (طلا و نقره) می باشد و دارای قیمت معینه ای است و حکم نقـدین بر او جاری نمی شود پس جایز است فروش بعضـی از آنها به بعض دیگر با زیاده ، و همچنین جاری نمی شود بر آن حکـم صـرف که وجـوب قبض در مجلس است » [۴] مسأله ۶ سـفته هـای ریـالی که در بین مردم معامله می شود، خود سفته هـا مالیت نداشـته و مورد معامله نیست و مورد معامله ریالهایی است که این سـفته ها سـند اثبات آنهاست ، مثلًا زیـد یک خروار گنـدم را به دو هزار ریال فروخته و برای آن ، سـفته دو ماهه می گیرد، آن وقت این طلب را می فروشـد به یکصد ریال کمتر یعنی به یکهزار و نهصد ریال نقد. و سـفته برای اثبات دو هزار ریال طلبست و شاهد بر این که این سفته مالیت ندارد این است که شـما یک خروار گندم را که می فروشـی به دو هزار ریال ، اگر مشتری آن وجه را به شـما داد ذمّه اش بری می شود، ولی اگر سـفته داد ذمه اش بری نمی شود و به شـما مقروض است تـا این که دو هزار ریـال را بـپردازد و اگر سـفته گم شود یا بسوزد باز هم مشتری ذمه اش مشـغول است و بایـد وجه گندم را بپردازد. اما اگر دو هزار ریال وجه نقد به فروشـنده داده بود و آن گم شود یا بسوزد، از کیسه فروشنده رفته و به مشتری هیچ مربوط نیست .

---

[۱] (من تبریزی

): تمامی پولهای کاغذی اعم از اسکناسهای روسی یا ..

[۲] [عبارت «و امثال اینها» در رساله آیت اللّه (من تبریزی

) نیست]

[۳] (من نوری

): خریـد و فروش پول به نقیصه و زیـاده جائز نیست و جواز آن به نظر حقیر، فتـح بابی برای بوجود آمـدن مضـرّاتی که در ربا خواری وجود دارد و در اخبار اهل بیت عصـمت علیهم السـلام از آن تحـذیر شـده است ، می گردد؛ بلی ، خریـد و فروش ارز بطوری که متعارف است ، نه به قصد ربا و با تبانی قبلی که مستلزم ربا خواری باشد؛ اشکال ندارد

[۴] (من تبریزی

): و مانند اسکناس است نوط و مانند اسکناس است سایر پولهای دولتی بنا بر أظهر.

مسأله ۷ سفته ای که به بانک یا غیر بانک فروخته شود در صورتی که حقیقت داشته باشد و جای خالی نباشد [۱] مثل این که کسی جنسی را به دیگری فروخته به معادل صد هزار ریال طلب ، سفته گرفته همان صد هزار ریال طلب خود را به بانک و غیر بانک به عنوان معامله و تملیک واگذار کردن و در مقابل وجه گرفتن با نقیصه که به نسبت مدت طلب واگذاری از مقدار وجه کم می نماید اشکالی ندارد.

مسأله ۸ سفته هایی که حقیقت ندارد و مجامله ای است اگر بخواهد با بانک غیر اهلی معامله کند مبلغ کمتری را که بانک به او می پردازد می تواند برای خود به عنوان مجهول المالک با اجازه حاکم شرع قبول نماید و وقتی که در عوض بانک تمام مبلغ سفته را به خواست او یا معمولًا که برگشت به خواست او است از دهنده سفته وصول کند او ضامن تمام آن مبلغ برای دهنده می شود که به او بپردازد و موجب ربایی برای آن دو نخواهد صورت گرفت و اگر بخواهد با بانک اهلی معامله نماید از برای فرار از ربا طرقی است ، دو طریق آن در مسأله (۱۱)) ذکر می شود [۲]

---

[۱] (من تبریزی

): در صورتی که حقیقت داشته باشد و دوستانه و صوری نباشد ..

[۲] (من نوری

): هیچ یک از راههای فرار از ربا را حقیر صحیح نمی دانم (تبریزی): مسأله سفته هایی که حقیقت ندارد و دوستانه است ، اگر فروشنده آن سفته ها را وکالت از طرف سفته دهنده در ذمّه او بفروشد و وجه را که می گیرد وکالت از طرف سفته دهنده برای خود قرض بردارد اشکال ندارد، ولی چنانچه در مسأله (۲) بیان شد در این صورت که فروخته شده ، مالی در ذمّه سفته دهنده است بایستی عوض مغایر با آن مال باشد مثلًا در صورتی که از بانک ریال می گیرد، سفته دلار یا دینار عراقی یا لیره انگلیسی بفروشد، بنا بر این اگر کسی پانصد دینار عراقی مثلًا به شخصی به مدت دو ماه سفته دوستانه بدهد، سفته گیرنده می تواند وجه سفته را به بانک یا به صراف از طرف سفته دهنده وکالت در ذمّه او بفروشد به نود و نه هزار ریال نقدی و آن مبلغ را گرفته و برای خود وکالت قرض بردارد، و البته موقع پرداخت وجه که بایستی به مقدار ده هزار ریال مثلًا علاوه بپردازد لازم است این زیادی را از باب ابراء ذمّه سفته دهنده پرداخت نماید، و اگر فرضاً این اضافه را به خود سفته دهنده بپردازد، باید بذل نماید، و نیز باید سفته دهنده پرداختن این زیادی را به سفته گیرنده شرط ننمایند، زیرا که در صورت اشتراط، معامله ربوی خواهد بود، و چنانچه در همین صورت سفته گیرنده پانصد دینار عراقی در ذمّه خود را به سفته دهنده در مقابل وجه (۹۹۰۰۰ ریال) دریافتی بفروشد و وکالت از طرف او قبول کند باز صحیح است .

مسأله ۹ سفته های وعده ای که به بانکها یا غیر بانکها فروخته می شود معمولًا در مقابل وجه نقد فروخته می شود و باید هم در مقابل وجه نقد فروخته شود، زیرا که اگر در مقابل وجه نسیه و وعده فروخته شود بیع دَین به دَین شده و معامله ، محل اشکال خواهد بود.

مسأله ۱۰ سفته هایی را که می فروشند دولت ، قانونی وضع کرده که به موجب آن قانون اگر سفته دهنده در سررسید سفته وجه را نپردازد، بانکها یا خریدارهای دیگر این اختیار را دارند که به هر کدام از فروشنده یا امضاءِ کنندگان سفته مراجعه نموده و وجه سفته را از او مطالبه و سفته را به او و در مقابل معادل وجه سفته بدون کسر واگذار نمایند و فروشنده یا امضا کنندگان هم ملزمند که در صورت مطالبه بانک یا خریدار دیگر وجه را بپردازند و این الزام و التزام را همه یا اغلب آنهایی که سفته می دهند و یا امضاءِ می کنند می دانند و معاملات سفته و بنای عمل روی این شرط که او را شرط ضمنی گویند بوده ، پس بنا بر این سفته هایی که روی این شرط عمل می شود نسبت به کسانی که این الزام را می دانند، شرط ضمنی و لازم المراعاه است و این شرط، نظیر شرط ثبت معاملات غیر منقول است که دولت هر معامله غیر منقولی را که به ثبت نرسد قابل اجراء نمی داند و همه مردم در خرید و فروش به ثبت دادن ملزم می باشند چنانکه هیچ کس از ثبت دادن امتناع نباید بنماید، چون بنای عمل به آن شرط است . و چنانکه گذشت ، این گونه شرطها را که عمل روی او انجام می شود شرط ضمنی گویند.

مسأله ۱۱ مرسوم در بانکها این است که یک امضاءِ را نمی خرند ولی اشخاصی هستند که یک امضاءِ را هم معامله می کنند و چون عموماً این اشخاص وجه می دهند و سفته می گیرند و غالباً به عنوان قرض است و در قرض ، زیاده ربا است لهذا معاملات مزبور حرام و زیاده ربا است ، ولی اگر خواسته باشند معامله شان صحیح باشد و زیاده ای که می گیرند ربا نباشد چند راه دارد [۱] و دو راهش که آسانتر از بقیه است ذکر می شود:

۱ - آن که وجه را که می دهد به عنوان معامله منتقل نماید نه به عنوان قرض و استقراض [۲] (مثلًا) صد هزار ریال نقد را بفروشد به پانصد دینار عراقی وعده ای به مدت معین .

۲ - آن که یک جعبه کبریت یا یک طاقه دستمال یا چیز دیگری را بفروشد [۳] به ده هزار ریال به شرط این که صد هزار ریال تا مدت مثلًا یک سال بدون منفعت قرض بدهد و یا این که کسی که قرض گرفته است و مدت آن سر آمده و می خواهد تمدید نماید طلبکار یک جعبه کبریت را به مقروض می فروشد به هزار ریال [۴] به شرط این که طلب خود را تا مدت یک ماه بدون منفعت تمدید نماید و این چاره جویی به این نحو برای تجدید و تمدید مدت به ملاحظه این است که جایز نیست ابتدا در مقابل تجدید یا تمدید مدت ، طلبکار چیزی از بدهکار بگیرد. و توهّم این که این معامله صوری است ، زیرا که هیچ کس یک جعبه کبریت را که قیمتش یک ریال است به هزار ریال [۵] نمی خرد، توهّم بیجایی است زیرا که احدی بدون جهت چنین معامله ای نمی کند اما در صورتی که صد هزار ریال قرض دادن بدون منفعت تا یک سال ضمیمه شود همه می خرند و در این موضوع چند روایت در کتاب وسائل الشیعه ابواب احکام عقود نقل فرموده اند [۶] و ما برای رفع شبهه ، یک روایت از آن را در اینجا نقل می نماییم :

شیخ طوسی قدس اللّه روحه به سند صحیح از محمّد بن اسحاق بن عمار که موثق است روایت نموده ، می گوید به حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم : «و یکون لی علی الرجل دراهم ، فیقول أخّرنی بها و انا أربحک فأبیعه جبّه تقوم علی ّ بألف درهم بعشره آلاف درهم اوقال : بعشرین ألفاً و أؤخّره بالمال ؟ قال لا بأس »، ترجمه : من چند درهم از شخصی طلبکارم و آن شخص خواهش می کند او را مهلت دهم و به من منفعتی برساند، من جبّه ای را که قیمتش هزار درهم است به او به ده هزار درهم یا بیست هزار درهم می فروشم و طلب خود را تأخیر می اندازم ؟ حضرت فرمودند عیبی ندارد.

----

[۱] (من نوری

): هیچ یک از راههای فرار از ربا را که معمول است حقیر صحیح نمی دانم .

[۲] (من تبریزی

): چنانکه در مسأله [۳] مشروحاً بیان گردید ..

[۳] (من تبریزی

): در مقابل مقدار زیاده مثلًا ..

[۴] و [۵] (من تبریزی

): ده هزار ریال ..

[۶] (من نوری

): [و] این روایات همگی قابل توجیه می باشند و ما نمی توانیم با تمسّک به این قبیل روایات از ادلّه حرمت ربا با تشدیدات و تعلیلاتی که دارد صرف نظر کنیم

احکام سرقفلی

مسأله ۱۲ از جمله معاملات متعارفه ، سرقفلی است که مورد ابتلاء شده و باید تشریح شود. اساساً سرقفلی که به محل کسب تعلق می گیرد از این لحاظ است که وجه اجاره محل کسب ترقی می نماید و موجر نمی تواند مستأجر را از آن محل بیرون کند یا اجاره را بالا ببرد [۱] و گاهی می شود که یک مغازه یا یک محل کسب سالهای متمادی در دست مستأجر با همان مبلغ اجاره سابق می ماند بدون این که به مال الإجاره دیناری اضافه شود، چون موجر نه قدرت دارد مستأجر را بیرون کند و نه اجاره را بیفزاید، در حالی که نظایر محل مزبور چندین برابر اجاره داده می شود.

مسأله ۱۳ این گونه محل کسبها سه قسم است : در یک قسم آن کسب کردن و سرقفلی گرفتن برای آن بدون اذن و رضای مالک حرام و در دو قسم دیگر سرقفلی گرفتن مشروع است و ملاک مشروعیت و عدم مشروعیت آن این است که در هر مورد که موجر حق تخلیه و بالا بردن مبلغ اجاره را داشته باشد و مستأجر به زور متکی شده نه به اجاره بیفزاید و نه تخلیه کند در این مورد سرقفلی گرفتن و کسب کردن در آن محل بدون رضای صاحب ملک جایز نبوده و حرام است و در هر مورد که صاحب ملک حق بالا بردن وجه اجاره و یا تخلیه را ندارد (و مستأجر حق تخلیه را به دیگری دارد، بدون رضای مالک [۲]) سرقفلی گرفتن مشروع و کسب کردن جایز است و در مسائل بعد برای هر سه قسمت مثال واضحی ذکر می شود تا مطلب روشن گردد.

---

[۱] (من تبریزی

): موجر نمی تواند مستأجر را از آن محل بیرون کند یا به غیر متعارف مال الإجاره را بالا ببرد ..

[۲] [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت اللّه (من تبریزی

) نیست]

مسأله ۱۴ املاکی که در زمان سابق که صحبت سرقفلی در بین نبوده و مالک می توانست هر وقت که مدت اجاره سرآمد محل را تخلیه و یا مبلغ اجاره را اضافه نماید و مستأجر هم باید تخلیه ، یا مبلغ اجاره را زیاد کند در همچو وقتی اجاره داده شده و هیچ گونه شرط و شروطی نسبت به افزایش وجه اجاره و تمدید مدت در بین نبوده و بعداً از طرف دولت ، قانونی وضع شده که موجر نتواند ملک را تخلیه و یا مبلغ اجاره را زیاد نماید، حال اگر مستأجر باتکاءِ این مساعدت دولت ، محل مزبور را خالی نمی کند و بر مبلغ اجاره هم نمی افزاید در صورتی که نظائر آن محل که بعد از این قانون اجاره داده می شود چند برابر بیشتر است و به همین جهت محل سرقفلی پیدا کرده ، در این صورت سرقفلی گرفتن مستأجر مشروع نبوده و تصرفاتش هم در محل مزبور بدون رضای مالک حرام خواهد بود [۱] مسأله ۱۵ اشخاصی که مغازه ای را می سازند و مبالغی خرج می کنند و مبلغ اجاره مغازه مزبور در هر ماه مثلًا ده هزار ریال ارزش دارد ولی چون پول لازم دارند با رضا و رغبت خود این مغازه را به مدت یک سال به ماهی یک هزار ریال ، به علاوه مبلغ پانصد هزار ریال اجاره داده [۲] و در ضمن ، شرط می کنند که تا زمانی که مستأجر در محل مزبور ساکن است ، سال به سال ، اجاره را به همان یک هزار ریال تمدید نموده و حق افزودن را بر وجه اجاره نداشته باشند و چنانچه مستأجر بخواهد محل اجاره را به دیگری واگذار نماید موجر با همان شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید یعنی بر مبلغ اجاره نیفزوده و سال به سال به همان مبلغ اول اجاره را تجدید نماید، در این صورت مستأجر می تواند محل را به دیگری واگذار نماید و سرقفلی را که داده یا زیادتر یا کمتر در مقابل تخلیه محل و رفع ید از سکونت در آن از آن شخص که به او واگذار کرده اخذ نماید و صاحب ملک حق مخالفت نداشته چون مستأجر طبق شرطی که نموده به أخذ سرقفلی و واگذاری ذی حق خواهد بود و سرقفلی که گرفته مشروع است .

مسأله ۱۶ کسانی که مغازه ای می سازند و مبالغی خرج نموده و به قیمت عادلانه روز اجاره می دهند و سرقفلی هم نمی گیرند ولی در اجاره شرط می نمایند که مادامی که مستأجر در آنجا ساکن است حق تخلیه و افزودن اجاره را ندارند و سال به سال باید اجاره را تمدید نمایند و با مرور زمان اجاره محل ترقی می کند در این صورت مستأجر حق انتقال دادن به دیگری را ندارد و موجر ملزم نیست به انتقال به دیگری رضایت بدهد، ولی شخص ثالثی به عنوان مشتری پیدا می شود و مستأجر را تطمیع نموده می گوید اگر شما این محل را تخلیه کنی صد هزار ریال مثلًا من به شما می دهم آن وقت می رود و مالک را راضی می نماید که مبلغی بگیرد و به همین شخص اجاره دهد و آن شخص مبلغ صد هزار ریال را به مستأجر اول داده و او تخلیه کرده سپس خود از مالک با دادن مبلغی که وعده نموده اجاره می کند مبلغ صد هزار ریال برای مستأجر اول حلال

---

[۱] (من تبریزی

): و لازم است در صورت مطالبه مالک ، محل را تخلیه کند.

[۲] (من تبریزی

): یک هزار ریال ، به علاوه مبلغ پانصد هزار ریال نقد، اجاره داده ..

است زیرا که در مقابل انتقال محل مزبور چیزی نگرفته که ذی حق نباشد بلکه فقط در مقابل تخلیه محل ، وجه را گرفته که حق داشت تخلیه ننماید و مشتری از صاحب ملك به اجاره محل را تصرف می نماید. توضیح آن که در این صورت سرقفلی در مقابل تخلیه محل است و اجاره محل از صاحب ملك است .

مسأله ۱۷ شخصی محلی را اجاره می نماید و با مالك شرط می کند که مالك حق بیرون کردن و تخلیه نمودن آن محل را نداشته باشد فقط این که سال به سال یا ماه به ماه اجرت معمولی را از مستأجر بگیرد و ایضاً مستأجر حق داشته باشد که حق سکنای خود را به دیگری واگذار کند در این صورت نیز مستأجر می تواند سرقفلی را به دیگری بفروشد، یعنی مبلغی از کسی گرفته و حق خود را به او واگذار نماید.

احکام بیمه

بیمه (سیگورتا) عبارت از این است که شخص هر سال مبلغی به کسی یا به شرکتی بدون عوض داده و در ضمن ، شرط کند که اگر آسیبی مثلًا به تجارتخانه یا ماشین یا منزل یا خودش برسد آن شرکت یا شخص آن خسارت را جبران یا آسیب را برطرف یا مرض را معالجه کند و این معامله داخل در هبه معوّضه است [۱] و چنانچه آسیبی وارد شود، حسب شرط بر مشروط علیه واجب است که از عهده برآید و برای گیرنده اشکالی ندارد.

---

[۱] (من تبریزی

): داخل در هبه مشروطه است ..

بقیه ملحقات رساله آیت اللّه (خوئی)

اشاره

با توجه به این که اوضاع و احوال زمان دائماً در تغییر و تحول است و تغییرات و پدیده های نو خواه ناخواه در جهات زندگی فردی و اجتماعی بشر اثر می گذارد و چون شریعت مقدس اسلام اختصاص به یک زمان نداشته ، بلکه همگام با تمام تحولات و نوآوردهای روزگار، پیش می رود و در تمام شئون زندگی و در کیفیت انجام وظائف دینی و داد و ستدها برای مردم هر زمانی مطابق همان زمان وظیفه معین کرده است ، بنا بر این لازم بود حکم شرعی مسائل مورد ابتلاء روز را که سؤالات زیادی از آنها می شود، در رساله مستقلی بیان کنیم و این رساله بدین منظور تحریر گردید و آن را به «مستحدثات المسائل » نامیدیم .

مسائل مربوط به بانکها

بانکها بر سه نوعند: ۱ بانکهای شخصی . ۲ بانکهای دولتی . ۳ بانکهای که به شرکت دولت و مردم تأسیس می شود.

بانکهایی که به وسیله یک یا چند نفر تأسیس و سرمایه گذاری می شود، این بانکها را شخصی و اهلی می نامند.

مسأله ۱ وام گرفتن از این بانکهای شخصی و وام دادن به آنها که در آن شرط سود و فایده شده باشد، جایز نیست و ربا و حرام است ، ولی می توان با انجام دادن عملی که ذیلًا اشاره می شود، از ارتکاب به حرام و از ابتلاء به ربا دور شد و آن این که شخصی که می خواهد وام بگیرد، کالا و جنسی را از بانک و یا وکیل او به نسبت معینی ، ۱۰ یا ۲۰ از قیمت بازار گرانتر بخرد، به شرط این که بانک مبلغ مورد تقاضای او را تا مدت معینی به او قرض دهد و یا این که کالا و جنسی را به بانک یا وکیل او به کمتر از قیمت بازار به نسبت معینی بفروشد، به شرط این که بانک مبلغ مورد تقاضای او را قرض دهد و همین طور در عکس قضیه ، اگر بخواهد وام به بانک دهد، بانک کالا و جنسی را بیشتر از قیمت بازار از او بخرد به شرط این که مبلغ مورد نظر را به بانک قرض دهد یا این که کالا و جنسی را به کمتر از قیمت بازار، بانک به او بفروشد به شرط اینکه مبلغی را تا مدت معینی به بانک قرض دهد و با این کار می توان از ربا دور شد.

اما فروختن مبلغی به ضمیمه چیزی به مبلغ بیشتری تا مدت معینی ، مانند این که یکصد تومان را به ضمیمه یک قوطی کبریت و یا یک عدد استکان مثلًا بفروشند به

یکصد و ده تومان به مدت دو یا سه ماه یا بیشتر، جایز نیست و این عمل در واقع همان وام دادن با سود است که به صورت خرید و فروش انجام می شود.

مسأله ۲ در مسأله قبل گفته شد که حکم قرض دادن به بانک مانند حکم قرض گرفتن از بانک است ، چنانچه در قرارداد وام ، شرط فائده و سود شده باشد ربا و حرام است و فرق نمی کند پولی که به بانک داده می شود به نحو سپرده ثابت باشد یعنی صاحب پول بر حسب قرارداد تا مدت معینی نمی تواند از پول خود استفاده کند یا به نحو حساب در گردش که هر موقع بخواهد می تواند از پول خود استفاده کند ولی چنانچه شرط سود نشده باشد و صاحب پول به این قصد پول خود را به بانک نمی دهد که فایده ای از آن عاید او گردد و اگر سودی هم به او ندهند خود را طلبکار نمی داند و مطالبه نخواهد کرد، در این صورت گذاشتن پول نزد آن بانک جایز است و اشکال ندارد ..

بانکی که بوسیله دولت سرمایه گذاری شده و به سرمایه دولت می باشد

مسأله ۳ گرفتن پول از بانکهای دولتی و تصرف در آن بدون اجازه حاکم شرع و یا وکیل او جایز نیست . مسأله ۴ قرض گرفتن از بانکهای دولتی در صورتی که شرط سود و فائده در آن شده باشد جایز نیست ، ربا و حرام است و فرق نمی کند که قرض با وثیقه بوده باشد یا بدون وثیقه و وثیقه سند ملکی باشد یا اسناد اعتباری مانند سفته و غیره ؛ ولی چنانچه پول را به عنوان مجهول المالک و با اجازه حاکم شرع یا وکیل او گرفته باشند نه به عنوان قرض ، جایز است و اشکال ندارد و این که می داند که بانک اصل پول و سود آن را به طور الزام از او خواهد گرفت ، اشکالی در جواز تصرف در آن ایجاد نمی کند و اگر نتواند از دادن آن خودداری کند پرداخت آن نیز جایز است .

مسأله ۵ سپردن پول به بانک دولتی به قصد زیاد شدن آن و گرفتن سود و فایده بر آن پول جایز نیست ربا و حرام است ولی برای جلوگیری از ابتلاء به ربا و حرام می تواند در نیت خود شرط گرفتن سود و فایده قرار ندهد و بنا بر این گذارد که اگر بانک سود و فایده ندهد، خود را طلبکار نمی داند و مطالبه نخواهد کرد؛ در این صورت اگر

بانک فایده ای داد می تواند به عنوان مجهول المالک با اجازه حاکم شرع یا وکیل او آن فایده را بگیرد و در آن تصرف کند.

این بود حکم بانکهای دولتی ؛ و از اینجا حکم بانکهایی که به شرکت با دولت سرمایه گذاری شده است معلوم می گردد، چون پول موجود در این بانکها مخلوط یا مجهول المالک است ، حکم بانکهای دولتی را دارد.

اما حکم بانکهای غیر اسلامی مانند بانکهای بلاد کفر چه دولتی باشد چه شخصی گرفتن پول از این بانکها جایز است ولی نه به عنوان قرض . و تصرف در آن احتیاج به اجازه حاکم شرع یا وکیل او ندارد و اما سپردن پول به این بانکها حکم آن ، حکم سپردن پول به بانکهای اسلامی است که قبلًا گفته شد چنانچه شرط سود و فایده شده باشد، تصرف در آن فایده و سود جایز نیست ، ربا و حرام است .

اعتبارهای بانکی

واردات کالاـ کسی که بخواهد جنس و کالاهای اجنبی از کشورهای خارجی وارد کند، باید بنا بر مقررات بین المللی در نزدیکی از بانکهای کشور وارد کننده کالا گشایش اعتبار کند و بانکی که در نزد او گشایش اعتبار شده متعهد می شود که پس از انجام گرفتن مقدمات معامله بین طرفین فروشنده و خریدار چه از طریق مکاتبه و یا از طریق نمایندگی فروشنده در کشور خریدار به موجب فاکتور صادر شده از طرف فروشنده با تمام مشخصات و اوصاف کالای مورد معامله از جهت کیفیت و کمیت مبلغ مورد اتفاق طرفین را به وسیله بانک کشور فروشنده به فروشنده بپردازد و با این اقدام ۱۰ یا ۲۰ کل بهای مورد سفارش را از سفارش دهنده دریافت می کند تا تمامیت معامله از طرف خریدار به فروشنده اعلام ، تا اسناد حمل را جهت دریافت بهای کالا به بانک تحویل دهد و با تحویل گرفتن اسناد عمل کالا بر طبق مشخصات مذکور در موقع گشایش اعتبار تمام مبلغ را به فروشنده می پردازد.

صادرات کالا کسی که بخواهد جنس و کالایی را به خارج کشور صادر کند باید طبق مقررات ، اعتباری در بانک گشایش شود تا بانک طبق تعهد خود نسبت به پرداخت قیمت کالا و دریافت اسناد بر حسب مقررات جاریه اقدام نماید و نتیجتاً عمل بانک در هر دو مورد صادرات و واردات یک چیز است و در واقع فرقی از هم ندارد و بر اساس تعهد، پرداخت مبلغ کالای مورد معامله و گرفتن اسناد حمل و تحویل آن بر سفارش

دهنده انجام می گیرد.

و یک نوع دیگر از اعتبار بانکی هست و او این که فروشنده کالا و یا نماینده او صورت و قائمه کالا را با ذکر تمام مشخصات آن کمّاً و کیفاً بدون این که قبلًا مذاکره و معامله ای با طرف مقابل یعنی خریدار انجام داده باشد، به بانک می فرستد و به بانک وکالت می دهد که اسناد را به طرف مقابل که خریدار باشد عرضه کند، اگر خریدار به قیمت عرضه شده قبول کرد، تقاضای گشایش اعتبار می کند، آن موقع بانک بر حسب مقررات خود با دریافت ۱۰ یا ۲۰ مثلًا از مبلغ قیمت کالا قرارداد انجام معامله را با خریدار می بندد و تعهد می کند که تمام مبلغ را به فروشنده پرداخت نماید و اسناد حمل آن را گرفته و به خریدار تسلیم نماید.

مسأله ۶ این عمل بانک که قبول گشایش و انجام تعهدات باشد جایز است همین طوری که برای خریدار نیز عمل گشایش اعتبار جایز است و اشکال ندارد.

مسأله ۷ جایز است بانک بابت انجام عمل گشایش و تعهدات مربوطه مبلغی از سفارش دهنده و خریدار به عنوان کارمزد دریافت بدارد و این عمل بانک را می شود از نظر شرع به یکی از دو عنوان فقهی تطبیق کرد:

۱ - ممکن است گفته شود که خریدار، بانک را برای این عمل اجیر می کند و کارمزد پرداختی را که با نسبت معینی از بهای کالای مورد سفارش که مورد توافق بانک و خریدار می باشد، بابت اجرت عمل مزبور به بانک می پردازد و در صورتی که این عمل با بانک دولتی انجام گردد، چون بانک از پولی که در اختیار دارد، قیمت کالای مورد سفارش را به فروشنده می دهد، لازم است از حاکم شرع یا وکیل او اجازه داشته باشد و همین طور در مسائل بعدی اگر طرف معامله بانک دولتی بوده باشد.

۲ - ممکن است این عمل از باب عقد جعاله بوده باشد، یعنی سفارش دهنده با بانک قرار می گذارد که اگر بانک عمل گشایش اعتبار را برای او انجام دهد، مبلغی را که به عنوان کارمزد می گیرد، به بانک بپردازد و بانک پس از انجام عمل گشایش اعتبار حق دارد که آن مبلغ را از او دریافت بدارد و ممکن است عمل بانک را یک نوع معامله خرید و فروش بدانیم از این جهت که بانک مبلغ ِ سفارش را با ارز خارجی و به پول کشور فروشنده کالا به او می پردازد و از خریدار به پول رایج کشور خودش عوض آن را می گیرد، پس آن ارز خارجی را در ذمه خریدار به پول کشور خودش با فایده ای که می گیرد، می فروشد و چون مورد معامله ارزی دو نوع مختلف می باشد، اشکالی پیدا نمی کند و جایز است .

مسأله ۸ آیا جایز است که بانک بر حسب تقاضای سفارش دهنده مبلغ کالای مورد سفارش را تا مدت معینی مطالبه نکند و بابت آن ، مبلغی از سفارش دهنده بگیرد؟

ظاهر این است که گرفتن مبلغ اضافی و فایده برای بانک جایز باشد و این عمل چون

به عنوان قرض نبوده است که سود و فایـده برای قرض بوده باشـد ربا نمی شود بلکه بر حسب تقاضای سـفارش دهنده و به امر او بوده است و بر طبق قـانون اتلاـف ، بـابت ضـمان زیان تأخیر و دیرکرد پرداخت پولی که در ارز خارجی در ذمه خریـدار به فروشـنده داده است دریافت می دارد اشـکال نـدارد ولی چنانچه اگر مبلغ سـفارش را به عنوان قرض تا مـدت معین به خریـدار بدهـد و برای آن مـدت سود و فایـده بگیرد، جایز نیست و ربا خواهـد شد مگر آن که علاوه بر تأخیر انداختن پول ، بانک در ضمن عملی مربوط به این معامله برای خریـدار انجام داده باشد و آن مبلغ فایده را بابت آن عمل از باب جعاله سـفارش دهنده به بانک بدهد در این صورت گرفتن آن فایده جایز است و اشکال ندارد.

و در آنچه گفته شـد، فرق نمی کنـد که به جای بانک ، شـخص دیگر تاجری که مورد اعتماد طرفین فروشـنده و خریدار بوده باشد، آن اعمال را انجام دهد.

نگهداری کالا بوسیله بانک

گاهی می شود که بانک کالا را به حساب وارد کننده نگهداری می کند پس از آن که قرارداد معامله بین وارد کننده و صادر کننـده تمام شـده باشد و بانک مبلغ سـفارش را به فروشـنده پرداخت کرده باشد و با رسـیدن اسـناد و کالا به خریدار ابلاغ می کنـد، پس اگر وارد کننـده از آن در موعد معین تأخیر کند، بانک کالا را به حساب او نگهداری می کند و در مقابل ، اجرتی برای این عمـل دریـافت می دارد. و گـاهی بانـک نگهـداری و حفـاظت کالاـ را به حسـاب فروشـنده انجام می دهـد و این در صورتی است که صادر کننـده ای کالا را بدون قرارداد و معامله قبلی حمل کرده و اسـناد را به بانک فرسـتاده باشد تا بانک به بازرگانان شـهر عرضه می کند، اگر کسـی حاضر به خرید آن نشد، آن موقع کالا را به حساب فرستنده کالا با دریافت کارمزد نگهداری می کند.

مسأله ۹ در هر دو مورد چه کالا را بانک به حساب خریدار نگهداری کند و چه به حساب فرسـتنده ، چنانچه گرفتن کارمزد و اجرت نگهـداری کالا به نحو شـرط ضـمن عقد بوده و لو با بودن در ذهن طرفین و توجه به آن در این گونه معاملات و یا این که عمـل نگهـداری به درخواست یکی از وارد کننـده و یـا صادر کننـده بوده است ، در این صورت ، گرفتن اجرت و کارمزد برای آن جایز است و اگر چنین شـرطی به هیـچ نحوی با بانک نشـده باشـد، بانک حق نـدارد چیزی بابت نگهـداری به عنوان کارمزد دریافت بدارد.

و اگر حمـل کالاـ و ارسال اسـناد به وسیله بانک با قرارداد قبلی بین وارد کننـده و صادر کننـده صورت گرفته و بانک وصول اسـناد را به وارد کننده ابلاغ کند و او از تحویل و گرفتن اسـناد خودداری کند، جایز است بانک برای رسـیدن به حق خود که قیمت سـفارش را به فروشـنده پرداخت کرده است کالا را به دیگری واگذار کند، چون در این گونه موارد بانک وکالت دارد و مجاز است که از طرف وارد کننـده ، کالا را به دیگری بفروشـد و اجازه در فروش ، اجازه در خریـد است ، لـذا خریـدن آن کالا نیز جایز است .

ضمانتنامه های بانکی

شخصی انجام کاری را چه از دولت و چه از اشخاص به نحو مقاطعه کاری قبول می کند مانند ساختمان مدرسه یا بیمارستان یا جاده سازی و مانند اینها و در ضمن قرارداد صاحب کار برای اطمینان خود از مقاطعه کار ضمانتنامه بانکی برای مبلغ معینی مطالبه می کند که در صورت تخلف مقاطعه کار از انجام اصل کار و یا تخلف از شرایط قرارداد به عنوان خسارت احتمالی آن تخلف از ضمانتنامه استفاده کرده و مبلغ وجه الضمان را دریافت بدارد و مقاطعه کار به بانک مراجعه می کند و از بانک تقاضای صدور ضمانتنامه ای به مبلغ مورد تقاضای صاحب کار می کند و بانک با دریافت تضمین لازم برای مقاطعه کار ضمانتنامه صادر می کند و برای صدور ضمانتنامه با نسبت مبلغ وجه الضمان از مقاطعه کار کارمزد دریافت می کند.

در اینجا چند مسأله است :

اول : در صحت این نوع ضمانت است . ظاهر این است که در صورت تحقق عقد ضمان به هر نحوی که دلالت بر وقوع آن عقد کند، چه با لفظ باشد به طور صیغه ایجاب و قبول یا به غیر لفظ و هر عملی که دلالت بر آن کند، صحیح باشد و فرق ندارد در این که ضامن به صاحب کار تعهد نماید که مقاطعه کار، بدهی خود و وجه الضّمان را بپردازد یا تعهّد کند که مقاطعه کار به تعهدات و شرایط خود وفا کند و در صورت تخلف وجه الضمان را بپردازد.

دوم : این که واجب است بر مقاطعه کار و تعهد کننده عمل که در صورت تخلف از انجام قرارداد، به شرط خود که پرداخت وجه الضمان باشد، در صورتی که این شرط ضمن عقدی قرارداد شده باشد، وفا کند و اگر از پرداخت وجه الضمان خودداری کند، صاحب کار به بانکی که ضمانتنامه صادر کرده مراجعه می کند و چون صدور ضمانتنامه به تقاضا و درخواست مقاطعه کار بوده او ضامن بانک می باشد، آنچه بانک می پردازد و خسارت می کشد باید مقاطعه کار بپردازد و بانک حق دارد از او مطالبه کرده و دریافت کند.

سوم : این که کار مزد مخصوصی که بانک بابت انجام ضمانتنامه از مقاطعه کار می گیرد، ظاهراً جایز باشد برای این که صادر کردن ضمانتنامه عمل محترم است و اجرت گرفتن بر عمل محترم جایز است . و پرداخت کارمزد به بانک برای صدور ضمانتنامه ظاهراً از باب عقد جعاله است که مقاطعه کار مبلغ کارمزد را جُعل قرار می دهد جهت عمل مزبور و ممکن است از باب اجاره بوده باشد که بانک را به این مبلغ برای عمل مزبور اجیر قرار داده است ولی از باب صلح و یا عقد جداگانه ای نمی باشد

فروش سهام

گاهی شرکتهای سهامی برای فروش سهام و اسناد بهادار خود بانکها را واسطه قرار می دهند و بانکها با دریافت مبلغی بر حسب قرارداد به عنوان واسطه به فروش و صرف

آن سهام و اسناد اقدام می کنند.

مسأله ۱۰ این قرارداد با بانکها جایز است برای این که عمل بانک یا از باب اجاره است که شرکت سهامی ، بانک را در مقابل پرداخت آن کارمزد برای این کار (فروش سهام) اجیر خود قرار داده است و یا از باب جعاله ، که شرکت سهامی متعهد شده است که اگر بانک این کار را برای او انجام دهد، این مبلغ را به او بپردازد، در هر دو صورت این قرارداد و معامله با بانک صحیح است و بانک با انجام دادن عمل مزبور حق دارد کارمزد تعیین شده را دریافت کند.

مسأله ۱۱ فروش و خرید سهام و اسناد بهادار از شرکتهای سهامی در صورتی که در آن شرکتها معاملات ربوی انجام نمی شود، جایز است ولی اگر معاملات ربادار در آن شرکتها انجام شود، خرید سهام و لو به نحو الشّرکه جایز نیست .

حوالجات داخلی و خارجی

در اینجا چند مسأله وجود دارد و حواله به چند نوع می باشد:

(مسأله اول): این که مشتری پولی در بانک داشته باشد و از بانک تقاضا کند که چک بانکی یا حواله ای به عهده یکی از شعب خود در داخل کشور و یا به یکی از بانکهای طرف حساب خود در خارج کشور صادر کند و مشتری مبلغ چک یا حواله را در آن محل دریافت می کند و بانک بابت این عمل کارمزد و حق العمل از مشتری دریافت می کند گرفتن این کارمزد و حق العمل را ممکن است به این نحو تصحیح کرد که چون بانک شرعاً ملزم نیست پولی که از مشتری گرفته در شهر دیگر یا کشور دیگر بپردازد و حق دارد که در همان محلی که از مشتری پول گرفته بپردازد و برای رفع ید از این حق شرعی جایز است که مبلغی کارمزد بگیرد که پول مشتری را در شهر دیگر و یا در کشور دیگر به او بپردازد.

(مسأله دوم): این که مشتری پولی در نزد بانک نداشته باشد و بانک برای مشتری چک یا حواله ای صادر می کند که در داخل یا خارج کشور به مشتری خود قرض دهد و برگشت این کار وکالت دادن به مشتری است که پول را به عنوان قرض دریافت کند و برای این عمل بانک کارمزدی از مشتری می گیرد و ممکن است گرفتن این کارمزد را نیز به این نحو تصحیح کرد که بانک با اجازه دادن به مشتری که چنین مبلغی را در محل مورد درخواست خود بتواند قرض بگیرد و این یک نوع خدمتی است به مشتری که بانک انجام می دهد و جایز است برای این خدمت مبلغی به عنوان کارمزد بگیرد.

و اگر چنانچه حواله ای که در خارج کشور به مشتری می دهد، به پول کشور خارج بوده باشد و مشتری وکالتاً از بانک آن پول را برای خود قرض می گیرد، پس بانک حق دارد که طلب خود را به همان پول خارجی از او مطالبه کند و چون از آن حق خود صرف نظر می کند، جایز است که مبلغی به عنوان کارمزد بابت آن دریافت کند و یا این که

می تواند آن پول خارجی را با پول کشور مشتری به ضمیمه اضافه ای که به نام کارمزد می گیرد، تبدیل و معاوضه کند.

(مسأله سوم): این که شخصی مبلغی را در شهر خود به بانک می دهد تا معادل آن را در داخل یا خارج کشور از بانک طرف آن بانک دریافت کند، مثلًا پولی را در نجف اشرف به بانک می دهد که در بغداد بگیرد، یا در شام و لبنان و یا کشور دیگر بگیرد و بانک بابت این کار، کارمزد و حق العمل می گیرد، عمل حواله مزبور اشکال ندارد و جایز است و همین طور گرفتن کارمزد و اجرت بر این عمل اشکال ندارد و جوازِ گرفتن اجرت و مبلغ اضافی از دو راه قابل تصحیح است :

یکی این که گفته شود که این یک نوع معامله است که بانک پول محل مشتری را به مبلغی از پول کشور خارج می فروشد، پس گرفتن کارمزد، اشکالی پیدا نمی کند.

دوم این که ربای حرام در قرض ، آن زیادی است که قرض دهنده از قرض گیرنده علاوه بر اصل پول اضافه می گیرد، ولی اگر قرض گیرنده از قرض دهنده زیادی و اضافه بگیرد، آن حرام نیست و داخل در قرض ربوی نیست .

(مسأله چهارم): این که کسی مبلغی در محلی از بانک می گیرد و حواله می کند که بانک آن مبلغ را در محل دیگری بگیرد و بانک بابت قبول این حواله مبلغی کارمزد از آن شخص می گیرد، گرفتن این کارمزد به یکی از دو راه جایز است :

یکی این که اگر حواله در پولهای خارجی بوده باشد مانند این که ریال ایرانی بگیرد و پول غیر ایرانی حواله کند، در این صورت عنوان معامله بیع پیدا می کند که بانک آن پول خارجی را با اضافه ای که می گیرد، می خرد به پولی که به آن شخص تحویل می دهد و در این صورت گرفتن کارمزد، داخل در معامله می شود و جایز است .

دوم این که بانک ملزم نیست شرعاً پولی که از آن شخص گرفته را محل دیگر بپردازد و حق دارد این کار را قبول نکند و می تواند برای تنازل از این حق مبلغی به عنوان کارمزد از او بگیرد، در این صورت گرفتن آن کارمزد جایز است .

پس آنچه گفته شد از اقسام حواله های بانکی و تطبیق آنها با عناوین فقهی عیناً در اشخاص هم جاری است مانند این که کسی مبلغی در محلی به شخصی می دهد که آن مبلغ و یا معادل آن را در شهر و محل دیگری دریافت کند و یا مبلغی از شخصی در محلی بگیرد و معادل آن را در شهر دیگری بپردازد و برای این کار اجرت و کارمزد بگیرد، در تمام این صور گرفتن کارمزد جایز است .

مسأله ۱۲ در آنچه گفته شد فرق نمی کند در این که حواله کننده مبلغی نزد شخصی که بر او حواله می کند داشته باشد یا این که پولی و مالی در نزد آن شخص نداشته باشد و در هر دو صورت عمل حواله صحیح است .

جایزه های بانکی

گاهی بانکها به منظور تشویق و ترغیب مشتریان که بیشتر پولشان را به بانک بسپارند و یا حساب باز کنند، از طریق قرعه کشی جایزه ای قرار می دهند و به کسی که قرعه به نام او اصابت کند، جایزه می پردازند.

مسأله ۱۳ آیا جایز است که بانک چنین عملی را انجام دهد و گرفتن آن جایزه شرعاً جایز است یا نه ؟

در این مسأله تفصیل هست به این که اگر عمل قرعه کشی پس از اعلام بانک به صورت شرط از طرف مشتریان نباشد و پول خود را به این شرط نگذارند که قرعه کشی انجام شود، بلکه قرعه کشی فقط به عنوان تشویق مشتریان بوده باشد که بیشتر پول در آن بانک بگذارند و یا اشخاصی حساب در آن بانک باز کنند، در این صورت عمل قرعه جایز است و کسی که قرعه به نام او اصابت کند جایز است آن جایزه را به عنوان مجهول المالک به اذن حاکم شرع یا به اذن وکیل او در صورتی که بانک دولتی و یا مشترک بوده باشد، بگیرد و اگر بانک دولتی و یا مشترک نبوده باشد، در گرفتن جایزه احتیاج به اذن حاکم شرع ندارد و اگر عمل قرعه کشی چنانچه به نحو شرط ضمن عقد مانند عقد قرض و یا عقد دیگری بوده باشد، انجام بگیرد و از باب وفا به آن شرط قرعه بکشند، جایز نمی باشد و گرفتن جایزه نیز برای کسی که قرعه به نام او اصابت کرده است به عنوان وفا با آن شرط جایز نمی باشد.

تحصیل و نقد کردن سفته ها به وسیله بانکها

از خدماتی که بانک انجام می دهد، وصول کردن سفته های مشتریها می باشد، به این ترتیب که قبل از سر رسید آن ، وجود آن سفته را در آن بانک و شماره و مقدار و سررسید آن را به متعهد و امضاء کننده سفته اعلام و ابلاغ می کنند تا متعهد سفته خود را برای پرداخت آن در سر رسید آماده کند و پس از وصول سفته مبلغ آن را در حساب مشتری منظور می کند و یا نقداً به مشتری می پردازد و برای این خدمت کارمزد دریافت می کند.

از این قبیل است وصول کردن چکهایی که مشتریها در بانک می گذارند و چنانچه چکی به عهده بانکی در شهر دیگر باشد و بانک آن چک را برای مشتری وصول کند، از مشتری کارمزد می گیرد.

مسأله ۱۴ این عمل بانک که وصول کردن سفته و یا چکها برای مشتریان بوده باشد، جایز است و گرفتن کارمزد نیز برای این عمل جایز می باشد به شرط این که بانک فقط در گرفتن اصل مبلغ سفته و یا چک دخالت داشته باشد و اما چنانچه برای آن مبلغ سود و فائده نزولی قرار داده باشند در این صورت تصدی بانک جایز نمی باشد و گرفتن کارمزد برای وصول مبلغ سفته و یا چک را از نظر فقهی از باب جعاله می باشد.

مسأله ۱۵ گاهی متعهد سفته پولی در نزد بانک دارد و در آن سفته قید شده است که در سر رسیدش به آن بانک مراجعه کند و بانک مبلغ سفته را از حساب او برداشت کرده و به طلبکار نقداً بپردازد و یا در حساب طلبکار منظور نماید و این کار به این معنی است که متعهد سفته طلبکار خود را به بانک حواله کرده و چون در نزد بانک پول داشته و بانک بدهکار او می باشد، عمل حواله صحیح بوده و احتیاج به قبول ندارد.

و بر این فرض جایز نیست که بانک برای پرداخت بدهی خود کارمزد دریافت کند و گاهی به طوری که قبلًا اشاره شد، مشتری سفته را بدون این که حواله ای از جانب متعهد شده باشد، جهت وصول به بانک می دهد و گفتیم که گرفتن کارمزد در این صورت جایز است .

و صورت سومی هست و او این که متعهد سفته بدون آن که پولی در بانک داشته باشد و بانک به او بدهکار باشد، مبلغ سفته را به بانک حواله می کند و بانک نیز این حواله را قبول می کند و مبلغ آن را می پردازد و بابت قبولی حواله از متعهد سفته کارمزد می گیرد و گرفتن این کارمزد نیز جایز است .

(این دو نوع از سفته وصول کردن که به صورت حواله متعهد سفته به بانک طرف حساب خود بوده باشد در بانکهای ایران معمول نیست و واگذاری سفته به بانک چندین صورت دارد که بعد از این بیان خواهد شد. مترجم)

فروش پولها و ارزهای خارجی و خرید آنها

از خدمات بانکی خرید و فروش پولهای کشورهای خارجی است و این به دو منظور می شود: یکی در اختیار قرار دادن آن به اندازه کافی به موجب احتیاجات مردم و تقاضای روز و دیگری به دست آوردن سود از راه خرید و فروش آن .

مسأله ۱۶ خرید و فروش پولهای خارجی به زیادتر از آنچه خریداری شده ، جایز است چنانچه به بیشتر از آنچه خریده است بفروشد یا به مساوی بفروشد و فرق ندارد که معامله با مدت باشد یا بدون مدت ، چون بانک همانطوری که معاملات به غیر مدت انجام می دهد، معاملات مدت دار نیز انجام می دهد.

حسابهای جاری

کسی که حساب جاری در بانکی دارد و پولی در بانک گذاشته ، حق دارد که هر مبلغی که بخواهد و بیشتر از موجودی او نباشد، از بانک برداشت کند بلی ، گاهی بانک اجازه می دهد که مشتری او مبلغ معینی با نداشتن موجودی در حساب ، برداشت کند و این بر حسب اعتمادی است که به مشتری خود دارد و این را برداشت آزاد می نامند و بانک برای این مبلغ فائده می گیرد.

مسأله ۱۷ آیا جایز است که بانک این فائده را بگیرد؟

ظاهراً بلکه قطعاً گرفتن این فائده جایز نیست برای این که فائده ای است برای قرض و آن ربا است ولی بنا بر آنچه در اول مسائل بانکی گفته شد چنانچه به یکی از آن عناوین شرعی تطبیق کند، مانعی ندارد بلکه می توان گفت که گرفتن این فائده صحیح باشد.

خرید و فروش سفته ها

مالیت هر چیزی به یکی از دو چیز ثابت می شود:

یکی این که آن چیز منافع و آثار خاصی داشته باشد که عقلاء برای آن منافع و آثار بر آن چیز رغبت پیدا می کنند مانند چیزهای خوردنی و آشامیدنی و پوشیدنی و آنچه از این قبیل است .

دوم این که از ناحیه مقامی که اعتبار در دست اوست بر آن چیز اعتبار مالی داده شود مانند اسکناسهایی که دولتها در اختیار مردم می گذارند و تمبرهای دولتی و هر شیء بهاداری که دولت برای او بها و مالیت قائل شده است .

مسأله ۱۸ بیع و معامله و خرید و فروش از جهاتی با قرض و وام دادن فرق دارد و امتیاز پیدا می کند.

اول : این که در بیع و فروش چیزی را به ملک دیگری درآوردن است ، در عوض چیز دیگر نه به طور رایگان و مجانی و در قرض چیزی و مالی را به ملک کسی در آوردن است به این که آن مال در ذمه گیرنده باشد و آن کس ضامن و عهده دار مانند آن چیز و مال بوده باشد در صورتی که مانند داشته باشد و یا ضامن و عهده دار قیمت آن چیز بوده باشد در صورتی که مانند نداشته باشد.

دوم : این که در بیع و فروش آنچه فروخته می شود باید با آنچه بجای او گرفته می شود کالا و بها با هم فرق داشته باشند و نمی شود هر دو یک چیز بوده باشند در غیر این صورت بیع محقق نمی شود ولی در قرض لازم نیست که مال و عوض آن یک چیز نباشد و اگر خود آنچه را قرض گرفته اند و یا مانند آن را که هیچ فرقی با هم نداشته باشند بجای مال قرض بدهند، صحیح است ولی اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده تخم مرغ در ذمه بفروشند که هیچ فرقی بین آنها نباشد، صحیح نیست و این قرض است که به صورت بیع انجام شده و چون زیادی در آن به عمل آمده ، ربا و حرام است .

سوم : این که نوع ربا در بیع و فروش با نوع ربا در قرض فرق می کند. در قرض هر نوع زیادی که شرط و رعایت شده باشد، ربا و حرام است به خلاف بیع که هر زیادی در آن حرام نیست مگر این که چیز فروخته شده و عوض آن از یک جنس و با کیل و وزن فروخته می شود که در این صورت اگر زیادی بگیرند، حرام است ولی اگر از یک جنس نبودند و یا به صورت پیمانه و کشیمنی فروش نمی شوند زیاد گرفتن در آن حرام نیست مثلًا اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد به مدت دو ماه قرض دهند ربا و حرام است ولی اگر صد عدد را به صد و ده عدد به مدت دو ماه بفروشند، در صورتی که بین آنها، یعنی عوض

و معوّض از جهت حجم کوچکی و بزرگی و یا نوعیت آنها فرق داشته باشد معامله صحیح است و اگر فرق نداشته باشند گفتیم قرض ربوی است که به صورت بیع انجام می شود.

چهارم : این که ربا در معامله غیر از ربا در قرض است چنانچه معامله ربوی باشد، اصل معامله باطل است ، نه فروشنده مالک و صاحب بها می شود و نه خریدار صاحب مال می شود، یعنی هیچ یک از مال فروشنده و مال خریدار به آن دیگری شرعاً منتقل نشده است ، ولی در قرض این طور نیست چنانچه قرض ربوی باشد فقط مقدار زیادی که به عنوان ربا گرفته می شود به پول دهنده منتقل نمی شود و قرض گیرنده می تواند در پول و یا مالی که به قرض گرفته تصرف نماید.

مسأله ۱۹ پولهای کاغذی مانند اسکناسها چون از نوع کالاهایی نیست که با پیمانه و یا وزن و کشیمنی خرید و فروش شوند، پس جایز است کسی که پولی از کسی طلب دارد آن را به کمتر از آن نقداً بفروشد مثلًا ده تومان طلب خود را در ذمه کسی به نه تومان یا صد تومان را به نود تومان بفروشد.

مسأله ۲۰ سفته های ریالی که ما بین مردم و تجار معمول است و با آنها معامله می کنند مانند اسکناس نیست که برای خود آنها مالیت قائل شده باشند، بلکه آنها یک نوع مدرک و سندی است که گواهی می کند که مبلغ ثبت شده در آن بدهی و دین است که در ذمه متعهد و امضاء کننده سفته می باشد پس مشتری موقعی که سفته ای به فروشنده کالا می دهد در واقع بهای کالای خریداری شده را نداده است و لذا چنانچه آن سفته در دست فروشنده گم شده باشد یا سوخته باشد، چیزی از مال فروشنده تلف نشده و ذمه مشتری فارغ و بری نشده است به خلاف این که اگر بهای کالا را اسکناس داده بود و گم می شد از کیسه فروشنده رفته و او ضرر کرده .

مسأله ۲۱ سفته ها بر دو نوع است : یکی این که حکایت کند از یک بدهی واقعی یعنی امضاء کننده مبلغ ذکر شده در سفته را حقیقتاً به صاحب سفته بدهکار است و سفته مدرک آن بدهکاری است .

دوم : این که واقعیت ندارد، فقط یک عمل صوری که به منظوری صادر شده است . اما نوع اول که حقیقتاً صاحب سفته به موجب آن طلبکار است ، جایز است که طلب مدت دار خود را که در ذمه بدهکار دارد، به مبلغ کمتری به وجه نقد به بانک یا شخص دیگری بفروشد و بجای صاحب سفته ، خریدار آن طلبکار می شود ولی فروختن آن به طور نسیه و به مدت ، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست ، چون شامل فروش بدهی به بدهی می باشد.

اما نوع دوم که سفته صوری بوده باشد جایز نیست صاحب سفته آن را به دیگری بفروشد، چون در واقع طلبی در ذمه امضاء کننده آن سفته ندارد بلکه این سفته به این منظور صادر شده که صاحب سفته و کسی که به حواله کرد او می باشد بتواند از آن استفاده کرده و با کم کردن مقداری از مبلغ به دیگری بفروشد و لذا به این نوع سفته ها، سفته

صوری و مجامله ای گفته می شود و فروختن آن به بانک در واقع قرض کردن صاحب سفته است از بانک و حواله کردن بانک است به عهده امضاء کننده آن با این که در ذمه او طلبی ندارد، بنا بر این مبلغی که بانک بابت مدت آن سفته کم می کند، ربا و حرام است .

ولی ممکن است برای نجات از گرفتاری ربا، فروش این نوع سفته را به بانک به صورت یک معامله صحیح و شرعی درآورد، به این که متعهد سفته به شخصی که سفته به حواله کرد او می باشد، وکالت می دهد که مبلغ سفته را با کم کردن مقداری در ذمه او به بانک بفروشد در صورتی که وجه سفته با نوع دیگری از پول معاوضه و فروخته شود مثلًا وجه سفته اگر هزار تومان ایرانی باشد او را دو ماهه به پنجاه دینار عراقی در ذمه متعهد صوری سفته بفروشد، باز وکالت داشته باشد که آن پنجاه دینار عراقی را از قِبَل ِ متعهِّد سفته ، دو ماهه به هزار تومان ایرانی به خودش بفروشد و به این ترتیب ذمه صاحب سفته بدهکار می شود به مقدار مبلغی که متعهد سفته به بانک بدهکار گردیده است ، ولی چون در صحت این معامله لازم است که وجه مبلغ سفته با عوض آن مغایر باشد لذا نتیجه زیادی نخواهد داشت و در صورت یک نوع بودن پول مانند ریال به ریال ، این همان قرض با سود است که جایز نیست و یا این که با توجه بانک به این که سفته صوری است و واقعیت ندارد و وجه سفته را به صاحب سفته قرض می دهد، مبلغی را که از وجه سفته کم می کند به عنوان کارمزد و حق العمل ثبت در دفاتر و تحصیل آن به موقع و در سررسید منظور کند و در این صورت نیز اشکالی ندارد.

و امامراجعه متعهد سفته به کسی که از آن استفاده کرده است و گرفتن مبلغ سفته تماماً اشکال ندارد و ربا نمی باشد، چون استفاده کننده سفته تمام مبلغ را به عهده او حواله کرده است و او هم پرداخت کرده است ، پس ذمه صاحب سفته بدهکار شده است به همان مقدار که حواله کرده است .

کارهای بانکی

کارهای بانکی دو قسمت می باشد، یک قسمت که مربوط به معاملات ربوی است ، داخل شدن در آن معاملات و شرکت در آنها جایز نیست و کارمندی که در این نوع کارها مشغول است در مقابل آن نمی تواند اجرت و حق العمل بگیرد و قسمت دوم که ارتباطی با معاملات ربادار ندارد، وارد شدن در آن کارها و اجرت گرفتن برای آنها جایز است .

مسأله ۲۲ در حرمت معاملات ربادار بانکها فرق نمی کند در این که بانک دولتی اسلامی باشد و یا دولتی غیر اسلامی و فرقی که دارد این است که چون آنچه در دست بانکهای دولتی اسلامی است مجهول المالک است و بدون اجازه حاکم شرع و یا وکیل او تصرف در آنها جایز نیست و اما بانکهای دولتی غیر اسلامی ، احکام مجهول المالک بر آنها جاری نیست و گرفتن پول از آنها بدون اجازه حاکم شرع یا وکیل او و از باب استنقاذ جایز است چون آنچه در دست آنها است مال اسلام و مسلمانان است .

حواله های بانکی

کسی که بدهکار کسی است می تواند طلبکار خود را با صادر کردن چکی و یا به وسیله دستور کتبی به بانک حواله کند که مبلغ بـدهی او را بانـک به طلبکار بدهـد، ماننـد این که اگر تاجری کالایی از خارج بخرد، تمام بهای او و یا مقـداری از بها را نداده باشد و به فروشـنده مدیون باشد و به بانک مراجعه می کند که بدهی او را به وسیله شعبه و یا طرف حساب خود در شهر فروشـنده کالاـ به او بپردازد و حـواله دهنـده مبلغ طلب فروشـنده را به پول کشور خود به بانـک می پردازد و یـا می نویسـد از حساب جاری او برداشت کند.

و در این کـار دو حواله انجـام می شود: یـک : حواله بـدهکار طلبکار خود را به بانک که به جای او بانک بـدهکار طلبکار او می شود.

دوم : حواله بانـک طلبکـار را به شـعبه خود در خـارج و یـا بانـک دیگری که طرف حساب این بانک می باشـد، هر دو حواله شرعاً صحیح است .

مسأله ۲۳ جـایز است که بانک در مقابل عمل انجام حواله کارمزد و حق العمل از حواله کننـده بگیرد، چون حق دارد از انجام عمل حواله خودداری کند، پس جایز است که برای تنازل از این حق و انجام حواله کارمزد دریافت بدارد، ولی در صورتی که از طرف بـدهکار دسـتوری به بانـک داده نشـده بود و خود بانـک بـدهی او را پرداخت و وفا کرده است ، جایز نیست کارمزد بگیرد چون جایز نیست بـدهکار چیزی بابت وفاء دین خود در محل خود بگیرد، ولی چنانچه بدهکار پولی نزد بانکی که به او حواله کرده نداشـته باشد و بانک بدهی او را بپردازد، چون در ذمه بانک چیزی نداشـته ، جایز است که بانک در مقابل قبولی حواله ، کارمزد دریافت کنـد و چون قبول حواله بر بانک واجب نبوده و می توانست از آن خودداری کند، بنا بر این می تواند در مقابل تنازل از این حق و انجام عمل حواله مبلغی کارمزد بگیرد.

مسأله ۲۴ آنچه از احکـام مسـائلی که در گذشـته گفته شـد و دارای حالت خاص و وضـعیت مخصوصـی بودنـد، بین بانکهای شخصـی و دولتی و یا مشترک بین اشخاص و دولت فرق نمی کند و در تمام آنها بستگی به آن وضعیت و حالت خاص دارد، در هر موردی که از مصادیق آن وضعیت بوده باشد، حکم او همان است که گفته شد.

قراردادهای بیمه ای

بیمه یک نوع قراردادی است بین بیمه گر (دولت یا شرکت) و بین بیمه کننده (شخص یا اشخاص) که بیمه کننده با پرداخت مبلغی به طور ماهیـانه یا سالیانه به نام اقساط بیمه به بیمه گر طبق قرارداد خسارت هر نوع ضـرر و زیانی که بر بیمه کننـده وارد شود و در قرارداد ذکر شده باشد، از بیمه گر دریافت می کند.

مسأله ۲۵ بیمه انواع و اقسام متعددی دارد: بیمه حیات و سلامت بدن بیمه اموال ،

چه اموالی که از خارج خریداری شده باشد و یا موجود در انبارهای کالای شخصی و یا عمومی و یا اثاث البیت بیمه خطر آتش سوزی و غرق در آب و نقص حاصل در کالا و حصول عیب و خرابی در آن بیمه ماشین شخص ثالث یا تمام بدنه بیمه کشتی های تجارتی و آنچه از این قبیل است و بیمه اقسام دیگری نیز دارد و چون حکم آنها یکی است لزومی ندارد که تمام آنها ذکر شود.

مسأله ۲۶ قرارداد بیمه چند رکن و پایه دارد:

۱ - ایجاب از بیمه کننده ، یعنی انشاء عقد بیمه بر طبق بیمه نامه به وسیله بیمه کننده .

۲ - قبول بیمه گر، یعنی آنچه بیمه کننده انشاء کرد، او قبول کند.

۳ - معلوم کردن آنچه بیمه می شود: حیات و سلامتی بدن اموال ماشین و یا چیزهای دیگر.

۴ - تعیین بیمه ماهیانه و یا سالیانه ..

مسأله ۲۷ لازم است در قرارداد بیمه تعیین آنچه که بیمه می شود و تعیین خطرهای احتمالی که آن چیز به خاطر آن خطرات بیمه می شود و همین طور لازم است اقساط بیمه و ابتداء و انتهاء و مدت بیمه تعیین گردد.

مسأله ۲۸ می توان قرارداد بیمه را با تمام اقسام آن از باب عقد هبه معوّضه تصحیح کرد به این معنی که بیمه کننده مبلغی را به طور ماهیانه یا سالیانه یا یکجا به بیمه گر هبه می کند و در ضمن عقد هبه به بیمه گر شرط می کند که در صورت پیش آمد و رخ دادِ هر نوع خسارتی که در بیمه نامه ذکر شده ، باید بیمه گر آن را جبران کند و بر بیمه گر نیز واجب است به این شرط وفا کند و خسارت بیمه کننده را جبران کند، بنا بر این عقد بیمه به تمام اقسام آن یک نوع هبه معوضه است ، جایز و صحیح است .

مسأله ۲۹ چنانچه بیمه گر در صورت پیش آمد خسارتی بر بیمه کننده از جبران آن خودداری کند و به شرط هبه عمل ننماید و خسارت نپردازد، بیمه کننده خیار تخلف شرط دارد و می تواند قرارداد بیمه را فسخ کند و آنچه از اقساط بیمه پرداخت کرده است ، مسترد داشته و پس بگیرد.

مسأله ۳۰ در صورتی که بیمه کننده به پرداخت اقساط بیمه کمّاً و کیفاً اقدام نکند، واجب نیست بر بیمه گر که خسارات وارده را جبران کند و بیمه کننده حق ندارد آنچه از اقساط بیمه پرداخت کرده است ، مسترد بدارد و پس بگیرد.

مسأله ۳۱ برای صحّت قرار داد بیمه مدت معینی اعتبار نشده است که باید یکساله باشد یا دو ساله و یا بیشتر، بلکه تابع است به آنچه طرفین بیمه گر و بیمه کننده اتفاق کرده باشند.

مسأله ۱۳۲اگر عـده ای و چند نفری جمع شوند و اتفاق کنند بر تأسـیس شـرکتی که سـرمایه شـرکت را به طور مشترک از مال خودشان بگذارند و هر یک از شـرکاء و یا یکی از آنها در ضمن عقد شرکت بر دیگران شرط کند که چنانچه پیش آمد ضرر و حادثه ای بر

جان و یا مال و یا ماشین و یا چیز دیگر او وارد شود، با تعیین نوع حادثه شرکت باید خسارت آن حادثه را از سود عاید خود جبران کند، در صورت وقوع حادثه واجب است شرکت به این شرط عمل کند و خسارت او را جبران کند.

احکام سرقفلی

از معاملات رایج بین تجار و کسبه که مورد ابتلاء است و از مسائل روز می باشد موضوع سرقفلی است که محلهای تجارتی و کسب ، سرقفلی پیدا کرده است و قاعده کلی و ملاک برای مشروعیت گرفتن سرقفلی و عدم مشروعیت آن این است که در هر موردی که مالک و موجر حق داشته باشد وجه الاجاره را زیاد کند و یا ملک را تخلیه کند و مستأجر حق نداشته باشد از زیاد شدن وجه الاجاره و یا تخلیه ملک خودداری کند، در این صورت جایز نسیت مستأجر سرقفلی بگیرد و تصرف او در آن ملک بدون رضایت مالک حرام است ولی چنانچه مالک حق زیاد کردن وجه الاجاره و حق خالی کردن ملک را هم نداشته باشد، بلکه مستأجر حق تخلیه کردن ملک برای غیر و واگذاری اجاره آن را بر دیگری داشته باشد در این صورت گرفتن سرقفلی بر مستأجر جایز است برای روشن شدن در این باب به مسائل بعدی مراجعه شود ..

مسأله ۳۳ ملکها و محلهایی که در زمان سابق پیش از جعل قانون جلوگیری مالک از اجبار مستأجر بر تخلیه محل اجاره و یا اضافه کردن حق الاجاره به اجاره داده شده و بلکه مالک می توانست مبلغ اجاره را بالا ببرد و یا مستأجر را وادار به تخلیه کند و هیچ گونه شرط و شروطی بین مالک و مستأجر در بین نبود و پس از جعل قانون مالک و مستأجر به پشتیبانی این قانون مستأجر حاضر نیست ملک را تخلیه کند و مبلغ اجاره را بالا ببرد و با این که اجاره محلهایی مانند آن چندین برابر بیشتر از این محل شده است و به همین جهت محل سرقفلی پیدا کرده است ، در این صورت سرقفلی گرفتن مستأجر جایز نبوده و تصرف او در آن محل بدون رضایت مالک غصب و حرام است .

مسأله ۳۴ محلهایی که پس از جعل قانون مالک و مستأجر اجاره داده شده است و با این که مبلغ اجاره آن محل در هر ماه مثلًا یک هزار تومان ارزش داشته است ولی موجر با گرفتن مبلغی مثلًا پنجاه هزار تومان از مستأجر با رضایت خود محل را به کمتر از آن مبلغ اجاره می دهد و در ضمن شرط می کند که سال به سال اجاره را برای مستأجر تجدید کند یا بر کسی که مستأجر به او واگذار می کند، بدون افزودن بر مبلغ اجاره به همان شخص دوم اجاره دهد، در این صورت جایز است مستأجر برای تخلیه محل بر دیگری و رفع ید از سکونت در آن محل سرقفلی را که داده یا کمتر و یا بیشتر از آن دریافت کند و مالک بر طبق شرطی که کرده است ، حق مخالفت و ممانعت ندارد.

مسأله ۳۵ محلهایی که بدون گرفتن سرقفلی به اجاره داده می شود اگر در عقد

اجاره چنین شرط شده که مالک حق ندارد مستأجر را مجبور به تخلیه محل کند و مستأجر حق دارد با تجدید اجاره مطابق سال اول تا مدتی که بخواهد سالیانی در آن محل بماند، چنانچه شخصی مبلغی به مستأجر و لو باسم سرقفلی بدهد که از حق سکونت و اشتغال در آن محل تنازل کند و دست بردارد و با این که پس از تخلیه محل مالک نسبت به اجاره دادن آن آزاد است و آن شخص از خود مالک اجاره خواهد کرد، در این صورت جایز است که مستأجر آن مبلغ و سرقفلی را در مقابل تخلیه محل بگیرد نه در متقابل انتقال حق تصرف و استفاده از محل مستأجر

مسائلی چند از باب قاعده الزام

یکی از قواعد مسلمه عقلائیه این است که اگر شخصی یا قومی بر حسب ضوابط معینه خودشان به یک قاعده و ضابطه ای ملتزم باشند، شخص دیگری که آن ضابطه از نظر او صحیح نیست ، می تواند با کسی که به آن ضابطه ملتزم است ، عمل کند و این در مواردی شرعاً امضاء شده و دستور داده اند از این قاعده عقلایی پیروی کنیم و در اینجا به چند مسأله از این باب اشاره می کنیم :

۱ - به فتوای علمای اهل سنت در صحت عقد نکاح شرط است که موقع اجرای صیغه عقد نکاح شهود و گواهان حاضر باشند و این شرط در نزد علمای امامیه معتبر نیست ، بنا بر این اگر مردی از اهل سنت بدون حضور شهود، عقد کند بر مذهب خود او، این عقد باطل است و آن زن همسر او نشده است ، در این صورت مرد شیعی مذهب می تواند بر طبق قاعده الزام آن زن را به عقد خود درآورد.

۲ - به فتوای علمای اهل سنت جایز نیست که شخصی با عمه و دختر برادر عمه و خاله و دختر خواهر خاله یا هر دو ازدواج کند، فقط می تواند با یکی از آنها ازدواج کند؛ عمه یا دختر عمه برادر او، خاله یا دختر خواهر او؛ ولی در نزد علمای امامیه اگر عقد بر دختر برادر عمه و یا عقد بر دختر خواهر خاله با اجازه و موافقت عمه یا خاله که زن آن مرد باشند، واقع شود صحیح است .

بنا بر این اگر شخصی سنی مذهب عمه و دختر برادر او را و یا خاله و دختر خواهر او را عقد کند، بنا بر مذهب خود او، این عقد باطل است و هیچ یک زن او نشده اند، در این صورت شخصی شیعی مذهب می تواند بر طبق قاعده الزام با هر کدام آنها ازدواج کند.

۳ - در مذهب اهل سنت در طلاق زن یائسه و یا صغیره ای که شوهر با آنها نزدیکی کرده باشد، بر آن زن واجب است عده نگه دارد، ولی در مذهب تشیع در طلاق زن یائسه و صغیره عده واجب نیست .

پس بر مذهب اهل سنت ، طبق این حکم ، آنها ملزم هستند که احکام عده را رعایت کنند، بنا بر این اگر زن یائسه یا صغیره سنی مذهبی شیعه گردد از آن قاعده (لزوم

نگهـداری عده) خارج می شود و اگر طلاق او رجعی بوده باشد جایز است نفقه ایام عده را از شوهر سـنی مطالبه کند و چون بر مذهب شـیعه عده ندارد جایز است در آن ایّام با شـخص دیگری ازدواج کند و همین طور اگر مرد سنی ، شیعه گردد، جایز است با خواهر زن یائسه و صـغیره ای را که طلاق داده است و هنوز به مـذهب اهل سـنت در ایام عـده هسـتند، ازدواج کنـد و لازم نیست که احکام عده را رعایت کند.

۴ – اگر مرد سـنی مـذهب بـدون حضور دو شاهـد عـادل زن خود را طلاـق دهـد و یـا مقـداری از بـدن زن خود را ، مثلًا یک انگشت زنش را طلاـق دهـد، بر مـذهب او این طلاـق صـحیح است و طلاـق تمـام زن واقع می شود ولی بر مـذهب امامیه این طلاق باطل است و بایـد طلاق در حضور دو عادل واقع شود، بنا بر این مرد شیعه مـذهب بنا به قاعـده الزام می تواند با آن زن مطلقه پس از تمام شدن ایام عده ازدواج کند.

۵ – مرد سـنی بنـا بر مـذهب خود اگر در حال عادت ، زن خود را طلاق دهـد و یا در حال پاکی که با او مقاربت کرده است ، طلاق دهـد، این طلاق صـحیح است ولی در مـذهب امامیه این طلاق باطل است بنا بر این ، مرد شیعه مذهب بنا به قاعده الزام می تواند با آن زن بعد از تمام شدن ایام عده ازدواج کند.

۶ – به مذهب ابی حنیفه کسـی که به اجبار و اکراه زنش را طلاق دهد، آن طلاق صحیح است ولی به مذهب امامیه طلاقی که به جبر واقع شود، باطل است .

بنا بر این شخص شیعه مذهب بنا به قاعده الزام می تواند با زنی که با جبر و اکراه شوهرش او را طلاق داده در صورتی که پیرو مذهب ابی حنیفه باشد ازدواج کند ۷ – اگر مرد سـنی قسم یاد کند که کاری را انجام ندهد و اگر آن کار را انجام داد، زنش مطلقه شود، اتفاقاً آن کار را انجام داد در این صورت بر مـذهب خودش زن او مطلقه می شود و بر مـذهب امامیه طلاق تحقق پیـدا نکرده ، بنا به قاعـده الزام جایز است مرد شـیعی مـذهب بعد از ایام عده با آن زن ازدواج کند، از این قبیل است به نوشـته طلاق دادن زن که بر مذهب اهل سـنت جایز است و بر مذهب امامیه با نوشته طلاق انجام نمی شود بنا به قاعده الزام مرد شیعه مذهب می تواند با زن مطلقه با نوشته پس از ایام عده ازدواج کند.

۸ – در مـذهب شافعی اگر کسـی چیزی را بـدون رؤیت به توصـیف فروشـنده خریـداری کنـد و بعـداً رؤیت کند و لو آن چیز مطابق توصـیف بوده باشـد، برای خریدار خیار الرؤیه ثابت می شود، ولی در مذهب امامیه در چنین مورد خیار رؤیت ندارد بنا بر این اگر یک فرد شـیعه از یک شافعی چیزی بر حسب توصیف خرید و بعداً رؤیت کرد، بنا به قاعده الزام برای آن فرد شیعه خیار رؤیت ثابت می شود.

۹ در مذهب شافعی اگر کسی در معامله مغبون گردد، خیار غبن ندارد بنا بر این اگر

یک فرد شیعی از یک شافعی چیزی خرید و بعداً معلوم گردید که فروشنده شافعی مغبون می باشد بنا به قاعده الزام خریدار شیعی می تواند فروشنده شافعی را الزام کند به این که حق فسخ ندارد.

۱۰ در مذهب ابو حنیفه در صحت عقد سلف و سلمی فروش چیزی به نحو کلی مدت دار به بهای نقد حاضر شرط است که آن چیز در حین معامله خارجاً موجود باشد ولی در مذهب شیعه این شرط در صحت معامله سلمی معتبر نیست .

بنا بر این اگر یک فرد شیعه با یک فرد حنفی مذهب معامله سلمی انجام دهد و آن چیز مورد معامله موجود نباشد بنا به قاعده الزام می تواند فروشنده حنفی را وادار کند به بطلان معامله و همین طور است اگر حین انجام معامله خریدار هم حنفی بوده و بعداً شیعه شده باشد.

۱۱ اگر شخص سنی مذهب بمیرد و از او یک دختر سنی بماند و برادری داشته باشد، اگر برادر شیعی مذهب باشد و یا پس از مرگ برادرش شیعه شود بنا به قاعده الزام جایز است برادر شیعه آنچه از ترکه میت زیاد می آید از باب تعقیب بگیرد گرچه تعقیب در مذهب شیعه باطل است .

و همین طور است که اگر شخصی سنی یک خواهر سنی وارث داشته باشد و عموی ابوینی هم داشته باشد، چنانچه عموی او شیعه باشد و یا بعد از مرگ پسر برادرش شیعه شود، بنا به قاعده الزام جایز است گرفتن آنچه از باب تعقیب به او می رسد و در سایر موارد تعقیب نیز قاعده الزام جاری است .

۱۲ در مذهب اهل سنت زن میت از تمام آنچه از میت مانده چه اموال منقول باشد و یا زمین ارث می برد، ولی در مذهب جعفری زن از زمین نه از عین آن و نه از قیمت آن ارث نمی برد و از بنا و درخت ، از قیمت آنها ارث می برد، نه از عین آنها؛ بنا بر این اگر وارث میت سنی مذهب باشد و زن او شیعه باشد، جایز است بنا به قاعده الزام ، زن شیعه از آنچه از زمین و اعیان و بناها و اشجار از بابت ارث به او می رسد، بگیرد.

آنچه گفته شد، مهمترین مسائلی است که بر مبنای قاعده الزام قرار گرفته است و از اینجا حال دیگر مسائلی هم که از این قبیل می باشد، روشن می شود و ضابطه این است هر شخص شیعی مذهب می تواند الزام کند اهل سایر مذاهب را به آنچه خود آنها ملتزم هستند و عقیده مند می باشند ..

احکام تشریح

مسأله ۳۶ جایز نیست بدن مرده مسلمان را تشریح کردن و اگر تشریح کنند، بر گردن تشریح کننده دیه لازم می شود بطوری که تفصیل آن را در کتاب دیات بیان کرده ایم .

مسأله ۳۷ جایز است بدن مرده کافر را تشریح کردن به تمام انواع تشریح و

همین طور است اگر مرده ای اسلام او مشکوک باشد و فرق نمی کند که تشریح بدن کافر یا مشکوک الاسلام در بلاد اسلامی بوده باشد یا غیر اسلامی .

مسأله ۱۳۸اگر زنده ماندن یک مسلمانی متوقف شود به تشریح بدن مرده مسلمانی و تشریح بدن غیر مسلمان و یا مشکوک الاسلام ممکن نباشد و راه دیگری برای زنده نگه داشتن آن مرد مسلمان نباشد، در این صورت جایز است که بدن مرده مسلمان را تشریح کنند و نسبت بلزوم پرداخت دیه در چنین صورتی در باب دیات ذکر شده است .

مسأله ۳۹ جایز نیست بریدن عضوی از اعضاء بدن مرده مسلمان مانند چشم و یا عضو دیگر به منظور پیوند زدن آن عضو به بدن شخص زنده دیگر و قطع کننده ملزم شود که دیه آن عضو را به ورثه مرده بپردازد، ولی چنانچه زنده ماندن یک فرد مسلمان متوقف گردد که عضو بدن مرده مسلمانی را ببرند و به او پیوند زنند، جایز است بریدن آن عضو ولی قطع کننده باید دیه آن را بپردازد و در هر دو صورت پیوند زدن عضو قطع شده به بدن دیگری اشکال ندارد و پس از پیوند چون جزو بدن شخص زنده می گردد، احکام بدن زنده بر او جاری است ..

و ظاهر این است که جایز باشد شخصی در حال حیات خود وصیت کند که پس از مردن او عضوی از اعضاء او را قطع کنند و به دیگری پیوند زنند و در این صورت بریدن عضو آن میت دیه ندارد.

مسأله ۱۴۰اگر شخصی راضی شود که در حال حیات خود عضوی از اعضاء او را بریده و به دیگری پیوند زنند چنانچه عضوی که برضایت خود او بریده می شود از اعضاء رئیسه بوده باشد که بریدن آن صدمه ای به حیات او می زنند و یا نقص و عیبی در او ایجاد می کند، بریدن آن عضو جایز نیست .

و اگر با بریدن آن عضو ضرر و عیبی بر او وارد نمی شود مانند بریدن مقداری از پوست و یا گوشت ران که جای آن روئیده می شود، در این صورت بریدن آن عضو به رضایت خود او جایز است و می تواند برای بریدن آن عضو مبلغی نیز دریافت کند.

مسأله ۴۱ جایز است تبرع کردن خون به بیمارانی که احتیاج به تزریق خون دارند و جایز است گرفتن مبلغی در مقابل دادن خون ولی در هر دو صورت باید دادن خون به صاحب آن ضرر جانی نداشته باشد.

مسأله ۴۲ جایز است بریدن عضوی از بدن مرده کافر و یا مشکوک الاسلام ، به منظور پیوند زدن آن به بدن شخص مسلمان و پس از پیوند زدن ، چون جزو بدن مسلمان می شود، احکام بدن مسلمان بر او جاری است و همینطور جایز است عضوی از اعضاء بدن حیوان نجس العین را به بدن شخص مسلمان پیوند زدن و چون پس از پیوند زدن جزو بدن مسلمان می گردد، احکام بدن مسلمان بر آن عضو جاری است و نماز خواندن با آن عضو نیز جایز است .

مسأله ۴۳ جایز نیست نطفه و منی مرد اجنبی را بزنی تلقیح و تزریق نمایند و فرق نمی کند که عمل تلقیح بوسیله شخص اجنبی انجام بگیرد یا به وسیله خود شوهر زن ، و اگر عمل تلقیح انجام شود و زن تلقیح شده حامله و بچه دار گردد، آن بچه مال صاحب نطفه است و تمام احکام اولاد بر او جاری است و از یکدیگر ارث هم می برند و فقط آنچه در مورد ارث استثناء شده است ، بچه ای است که از زنا تولید شده باشد و در عمل تلقیح گرچه خود عمل حرام می باشد، ولی زنا تحقق پیدا نکرده است و همچنین زنی که بوسیله تلقیح بچه دار شده باشد، مادر آن بچه است و احکام اولاد بر او جاری است و از این قبیل است اگر زنی بطور مساحقه نطفه شوهر خود را به فرج زن دیگر بریزد و آن زن از این نطفه حامله و بچه دار شود، آن بچه مال صاحب نطفه است و آن زن هم مادر آن بچه است و احکام اولاد بر او جاری است .

مسأله ۴۴ جایز است گرفتن نطفه مردی در صورتی که مقدمات حرام نداشته باشد و گذاشتن آن نطفه در رحم مصنوعی و تربیت کردن آن به منظور تولید بچه و چنانچه از این راه بچه ای تولید گردد، آن بچه مال صاحب نطفه است و احکام پدر و فرزندی بین آنها برقرار می شود و لکن این بچه مادر ندارد.

مسأله ۴۵ جایز است تلقیح نطفه شوهری به زن او، ولی غیر از شوهر جایز نیست کس دیگر متصدی این عمل باشد در صورتی که مستلزم نگاه کردن به صورت آن زن و یا مس کردن بدن او بوده باشد و حکم بچه ای که با تلقیح تولید می گردد، حکم بقیه اولاد را دارد و فرقی بین آنها نیست .

احکام خیابانهایی که بوسیله دولت کشیده می شود

مسأله ۴۶ خیابانهایی که جدیداً احداث می شود و خانه و املاک مردم در مسیر آن قرار می گیرد و دولت به جبر و اعمال زور آنها را خراب و خیابان کشی می کند، ظاهر این است که پس از خیابان کشی عبور از آنجاها جایز باشد، چون عرفاً در حکم مالی است که تلف شده باشد و به عبور کردن از آنجا تصرف در اموال مردم گفته نمی شود و مانند کوزه و یا ظرف شکسته و خرد شده می باشد، که صاحبان آن املاک نسبت به آنها اولویت دارند و این اولویت مانع از تصرف دیگران نمی شود و اما آنچه از آثار و مصالح آن املاک باقی می ماند از ملک مالک خارج نشده است و در صورتی که دولت آنها را غصب کرده باشد، خرید و فروش آنها جایز نیست .

مسأله ۴۷ مساجدی که در مسیر خیابانها قرار می گیرد و جزو خیابان می شود، ظاهر این است که بعد از خیابان شدن از عنوان مسجد بودن خارج می شود بنا بر این باید در اینگونه موارد ما بین احکام مربوط به عنوان مسجدیت و احکامی که تابع صدق عنوان مسجد بودن و صدق نکردن آن است و بین احکام وقف تفصیل قائل شد از جمله

احکام مسجد این است که حرام است نجس کردن مسجد و واجب است برطرف کردن نجس از مسجد و جایز نیست شخص جنب و یا زن حائض وارد مسجد شود و دیگر احکامی که تابع عنوان مسجد بودن اوست ، این قبیل احکام با برطرف شدن عنوان مسجدیت برداشته می شود، گرچه احتیاط مستحب آن است که با رفتن عنوان مسجدی ، آن احکام باز رعایت شود.

و از احکام وقف بودن این است که جایز نیست تصرف کردن در محل وقف از سنگ و چوب و خود زمین و غیره و جایز نیست خرید و فروش آنها مگر این که با اجازه حاکم شرع یا وکیل او که آنچه پس از خراب شدن قابل فروش بوده باشد، بفروشند و مبلغ آن را در نزدیکترین مسجد دیگری مصرف نمایند و یا خود مواد باقیمانده بنا را در مسجد دیگر نزدیک آن مصرف نمایند و از این بیان حکم مدارس و حسینیه هایی که در مسیر خیابانها قرار می گیرند و خراب می شوند، معلوم گردید در صورتی که وقف بوده باشند با خراب کردن آنها زمین و مواد بنا از وقفیت خارج نمی شود و تصرف در آنها و خرید و فروش آنها جایز نیست مگر با اجازه حاکم شرع یا وکیل او که پس از فروش پول آنها را در نزدیکترین مدرسه یا حسینیه دیگری مصرف کنند و یا خود مواد باقیمانده را در اینگونه محلها با رعایت نزدیکترین آنها به کار ببرند.

مسأله ۴۸ جایز است عبور و مرور از زمین مساجدی که در خیابان واقع شده و همچنین جایز است عبور از زمینهای مدارس دینی و حسینیه هایی که در خیابان واقع شده اند.

مسأله ۴۹ آنچه از زمین مساجدی که بعد از خیابان کشیدن باقی مانده است اگر به اندازه ای باشد که می شود از آنها برای نماز و سایر عبادات استفاده کرد، تمام احکام مساجد بر آن باقیمانده مترتب است و اگر شخص متجاوزی آنجا را دکان و محل کار و یا خانه قرار دهد، آیا جایز است استفاده از آن به همان نحوی که قرار داده شده است ؟

در این مورد باید تفصیل قائل شد که اگر استفاده از آن با مسجد بودن منافات ندارد مانند خوردن و خوابیدن در آن محل ، در این صورت این نوع استفاده ها بی شبهه جایز است ، چون مانع از استفاده در جهت مسجدیت ، مانند اقامه نماز جماعت و مجالس وعظ و تبلیغ از طرف غاصب می باشد و با بودن این مانع و عدم امکان استفاده در آن جهات مسجدیت استفاده در جهات دیگر مانع ندارد و مانند این است مسجدی که در یک محل متروک قرار گرفته و از آن استفاده مسجدی نمی شود، مانع ندارد که زمین آن مسجد محل زراعت و یا کسب قرار داده شود، ولی جایز نیست در آن محل کارهای منافی با مسجدیت انجام داد، مانند این که محل بازی و یا محل لهو و لعب و مانند اینها قرار گیرد و اگر متجاوزی آن مسجد را محل برای کاری که منافات با مسجدیت دارد قرار داده باشد استفاده از آنجا برای آن نوع کارها جایز نیست .

مسأله ۵۰ قبرستانهای مسلمانها اگر در مسیر خیابان قرار گیرد چنانچه زمین آن قبرستان ملک کسی بوده باشد حکم آن ، حکم املاک شخصی است که قبلًا گفته شد و اگر وقف کرده باشند، حکم آن نیز گفته شد و این در صورتی است که عبور و مرور از آن زمینها موجب هتک و بی حرمتی به مرده های مسلمانان نشود و اگر راه قرار دادن و عبور از آنها موجب هتک بوده باشد عبور از آنها جایز نیست .

و اگر نه ملک کسی بوده و نه وقف می باشد، زمین بایر و بدون مالک بوده قبرستان شده است ، در صورتی که هتک مرده ها نشود، تصرف در آنها جایز است .

و از اینجا حکم مصالح باقیمانده از آنها بعد از خرابی معلوم می گردد که در فرض اوّل تصرف در آنها و خرید و فروش آنها بدون اجازه مالک جایز نیست و در صورت دوم تصرف در آنها احتیاج به اجازه متولی وقف دارد و پول آنچه فروخته شود، باید مصرف نزدیکترین قبرستان بشود و در فرض سوم بدون احتیاج به اجازه کسی تصرف در آنها جایز است ..

مسائل [مستحدثه] نماز و روزه

مسأله ۵۱ اگر شخص روزه داری در ماه رمضان بعد از غروب و بعد از افطار کردن در محل خود با هواپیما به طرف مغرب و به محلی که در آنجا آفتاب هنوز غروب نکرده ، مسافرت می کند، پس از وصول به آن محل آیا لازم و واجب است که تا غروب آفتاب امساک کند؟

ظاهر این است که واجب نباشد چون این شخص طبق آیه مبارکه (وَ أَتِمُّوا الصِّیامَ إِلی اللَّیلِ) روزه ای را گرفته و تا غروب رسانده است و مقتضی ندارد که در آن محل امساک کند.

مسأله ۵۲ اگر شخص مکلف نماز صبح را در محل خود بجا آورد و سپس به طرف مغرب و به محلی که هنوز صبح طلوع نکرده است ، مسافرت کند و یا نماز ظهر و عصر را خوانده و بعداً به طرفی که هنوز در آنجا ظهر نشده مسافرت می کند و یا نماز مغرب را خوانده و بعداً به محلی که هنوز آفتاب در آنجا غروب نکرده مسافرت می کند، آیا لازم و واجب است که در تمام این موارد نمازهای خود را اعاده کند؟

دو وجه دارد و احتیاط واجب آن است که نمازهای خوانده شده را دوباره بخواند.

مسأله ۵۳ اگر شخصی وقت نماز در شهر و محل خودش گذشته باشد به این که آفتاب طلوع کرده و او نماز صبح را نخوانده و یا آفتاب غروب کرده و او نماز ظهر و عصر را نخوانده و سپس با هواپیما به محلی مسافرت می کند که در آنجا آفتاب طلوع نکرده و یا غروب نکرده ، آیا لازم است بر او نمازهایی که از او فوت شده ، به طور اداء یا قضاء یا به قصد ما فی الذمّه بجا آورد؟ در اینجا چند وجه دارد و احتیاط آن است که نمازها را به قصد ما فی الذمّه اعم از

قضاء و یا اداء بجا آورد.

مسأله ۱۵۴ اگر کسی با هواپیما مسافرت کرد و خواست نماز خود را در هوا بخواند، چنانچه بتواند نماز را رو به قبله و با دیگر شرائط بجا آورد، نماز او صحیح است و اگر نتواند در هوا نماز را رو به قبله بجا آورد، اگر وقت نماز به اندازه ای وسعت دارد که پس از پیاده شدن می تواند نماز را رو به قبله بجا آورد، در این صورت نماز خواندن در هواپیما صحیح نیست و اگر وقت نماز تنگ شده باشد و تا موقع پیاده شدن وقت آن تمام می شود واجب است نماز را در هواپیما به آن طرفی که علم دارد قبله در آن طرف باشد بجا آورد و اگر علم نداشته باشد به هر طرفی که گمان دارد قبله باشد نماز را بخواند و اگر گمان هم نداشته باشد، می تواند به هر طرفی که بخواهد نماز را بخواند اگر چه احتیاط مستحب آن است که در چنین حال به چهار طرف نماز بخواند و اگر اصلًا متمکّن از خواندن نماز در هوای به سوی قبله نمی باشد، این شرط از او ساقط است .

مسأله ۱۵۵ اگر کسی هواپیمایی سوار شود که سرعت حرکت آن یک برابر سرعت حرکت زمین بوده باشد مانند سفینه های فضایی و از طرف شرق به سوی غرب حرکت کند و مدتی به دور زمین بگردد، احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت نمازهای پنجگانه خود را بجا آورد و اما گرفتن روزه ، ظاهر این است که واجب نباشد چون اگر مسافرت در شب شروع شده باشد، واضح است که شب روزه ندارد و اگر در روز شروع شده است ، دلیلی بر وجوب گرفتن روزه در چنین فرضی نداریم و اگر سرعت حرکت هواپیما دو برابر سرعت حرکت زمین بوده باشد، یعنی در هر دوازده ساعت یک بار دور زمین می گردد، در فرض این که از شرق به غرب حرکت می کند، آیا واجب است در این صورت نماز صبح را موقع فجر و ظهر و عصر را موقع زوال و مغرب و عشاء را موقع غروب بجا آورد و یا در هر بیست و چهار ساعت نمازها را بخواند؟ دو صورت دارد ولی احتیاط واجب است بلکه ظاهر آن است که نمازها را باید در موقع خود، یعنی وقت فجر و زوال و غروب بجا آورد. و اگر سرعت حرکت هواپیما خیلی زیاد بوده باشد به حدی که در هر سه ساعت یا کمتر از آن یک بار دور زمین می گردد، در این صورت مشکل است که گفته شود واجب است نمازها را در موقع فجر و زوال و غروب بجا آورد بلکه احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت نمازها را بجا آورد و از اینجا حکم حرکت هواپیما از غرب به سوی شرق نیز معلوم می گردد و در صورتی که حرکت او یک برابر و یا کمتر از یک برابر حرکت زمین بوده ، در این صورت واجب است نمازها را در موقع فجر و زوال و مغرب بجا آورد و اگر سرعت هواپیما خیلی بیشتر از حرکت زمین بوده باشد به حدی که در هر سه ساعت یا کمتر از آن یک بار دور زمین می گردد حکم آن نیز از گذشته معلوم گردید که باید نمازها را در هر بیست و

چهار ساعت بجا آورد.

مسأله ۵۶ کسی که وظیفه او روزه گرفتن در مسافرت است مانند مکاری و کسانی که سفر شغل آنان می باشد اگر پس از طلوع صبح و نیت روزه با هواپیما به محل دیگری مسافرت بکند که در آنجا صبح نشده باشد آیا خوردن و آشامیدن و بجا آوردن سایر مفطرات بر او جایز است یا نه ؟ ظاهر آن است که جایز باشد بلکه شبهه ای در جایز بودن آن نیست چون او در محلی وارد شده است که آنجا شب است و شب روزه گرفتن جایز نیست .

مسأله ۱۵۷ اگر کسی در ماه رمضان بعد از ظهر مسافرت کرد و به شهر دیگری رسید که در آنجا ظهر نشده است آیا واجب است که امساک کند و روزه را به آخر برساند؟ ظاهر آن است که واجب است امساک کند و اطلاق دلیلی که دلالت کرده است وظیفه کسی که بعد از ظهر در ماه رمضان از محل خود مسافرت می کند امساک و خودداری از انجام مفطرات تا شب می باشد، شامل این مورد نیز می شود.

مسأله ۱۵۸ اگر فرض شود که شخص مکلف در محلی است که روز آن شش ماه و شب آن شش ماه است و می تواند هجرت کند و منتقل شود به شهری که نماز و روزه را به وقتش بجا آورد واجب است که هجرت کند و اگر نمی تواند مهاجرت کند احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت نماز پنجگانه را بجا آورد.

ملحقات رساله آیت اللّه (گلپایگانی) با حاشیه آیت اللّه (صافی)

سرقفلی

مسأله کسی که ملکی را اجاره می کند و در هنگام اجاره در ضمن عقد لازم با مالک شرط می کند که پس از انقضاء مدّت اجاره باز هم ملک را به او [۱] اجاره دهد و اگر بخواهد به دیگری اجاره دهد با اجازه او باشد [۲] اقوی صحت این شرط است و بر مالک تکلیفاً واجب است که بر طبق شرط عمل کند و چنانچه عمل نکند معصیت کرده ، بنا بر این اگر بخواهد به دیگری اجاره دهد باید با اجازه و رضایت مستأجر اول باشد و در این صورت ، مستأجر اول می تواند وجهی از مالک بگیرد و رضایت دهد که به دیگری اجاره داده شود [۳] و نیز مالک می تواند موقعی که می خواهد ملکی را اجاره دهد با مستأجر قرار بگذارد که این ملک را اجاره می دهم مثلًا به مدت دو سال به مال الاجاره یکصد هزار تومان نقد و ماهی یکصد تومان و آنچه به عنوان سرقفلی گرفته می شود، چنانچه به نحوی که ذکر شد انجام گیرد بی اشکال است ؛ و جایز نیست مستأجر به استناد بعض قوانین غیر مشروعه پس از انقضاء مدت اجاره از تخلیه ملک خودداری کند و چنانچه خودداری کند غاصب و ضامن است .

مسأله اگر کسی از پول خمس داده شده ، سرقفلی ملکی را بخرد چنانچه بخواهد در آخر سال آن را بفروشد، ما زاد را باید جزء منافع سال به حساب آورد و اگر از منافع بین سال برای تجارت ، سرقفلی را خریده باشد مانند منافع دیگر تجاری است که باید در آخر سال حق سرقفلی را قیمت کرده و خمس آن را پرداخت کند، قیمت آن زیاد شده باشد یا کم ؛ ولی اگر برای کسب در آن محل خریده چون سرقفلی ، عین خارجی نیست و ترقی قیمت آن در صورتی که برای کسب در آن محل خریده در نظر عرف ، ربح حساب نمی شود، تا نفروخته خمس همان مقدار که خریده واجب است و ترقی قیمت آن خمس ندارد. بلی ، هر وقت آن را فروخت ، زیادی قیمت جزء منافع همان سال است .

---

[۱] (من صافی

): یا هر کس که او معین می کند ..

[۲] (من صافی

): یا به غیر آنها اجاره ندهد ..

[۳] (من صافی

): یا از دیگری وجهی بگیرد و او را معین نماید ..

چک و سفته

مسأله آنچه در این زمان مرسوم است که چک یا سفته ای مثلًا به مبلغ سه هزار تومان به مدت معین به بانک یا به شخص دیگر واگذار می کنند به مبلغ کمتر، مادامی که قرض و استقراض نباشد، بلکه فروش ما فی الذمّه باشد عیبی ندارد به شرط آن که اگر ما فی الذمّه مکیل و موزون باشد، به مثل خودش فروخته نشود و نیز به شرط آن که چک یا سفته بی مورد و صوری نباشد.

مسأله خرید و فروش چک و سفته صوری که در این زمان معمول شده باطل است و راه صحیح و شرعی آن این است که دهنده چک یا سفته وکالت دهد به فروشنده که مبلغ مکتوب در سفته را به بانک مثلًا در عهده من بفروش و مبلغ مأخوذ در قبال آن را برای خودت قرض بردار؛ لکن در موقع پرداخت وجه به بانک این زیادی را از باب ابراء ذمه دهنده سفته تبرّعاً بپردازد و اگر آن مبلغ را به خود دهنده سفته پرداخت کند، باید زیادی را بذل کند و نیز دهنده سفته نمی تواند در ابتدا زیادی را با قرض گیرنده در ضمن قرض دادن شرط نماید، ولی ا گر بگوید من به تو وکالت می دهم که مثلًا هزار تومان در عهده من به بانک بفروشی به نهصد تومان و نهصد تومان را به عنوان قرض الحسنه برداری ، لکن چون این وکالت مستلزم یکصد تومان ضرر من است ، وکالت را به شرط آن می دهم که ضرر مرا تو متحمل شوی و در موقع پرداخت وجه به بانک ذمه مرا برئ نمایی ، صحیح است و باید این وکالت را با این شرط در ضمن عقد خارج لازم قرار دهند که بعداً حق الزام داشته باشد.

بیمه

مسأله اگر شخصی با شرکتی قرار داد کند که هر سال مبلغی بدون عوض بدهد و در مقابل شرط کند که اگر آسیبی به تجارتخانه یا ماشین یا منزل یا وجود خودش برسد، آن شرکت خسارت او را جبران ، یا آسیب را برطرف ، یا مرض را معالجه نماید، عمل به این قرارداد با رضایت طرفین اشکال ندارد و در صورت عدم رضایت و اجبار، گیرنده وجه ضامن است . بلی ، اگر در ضمن عقد صلح چنین شرطی بنمایند، صحت چنین صلح با این شرط بعید نیست و الزام آور است .

ازدواج با بهائی

مسأله ازدواج مسلم یا مسلمه با بهائی جایز نیست و اگر عقد بین آنها واقع شود باطل است ، چه زن باشد و چه مرد، و جدا شدن آنها واجب است و بر مسلمانان لازم است آنها را جدا کنند و محتاج به طلاق نیست ، لیکن اگر زن نمی دانسته که مرد بهائی است یا مسأله را نمی دانسته که نباید به بهائی شوهر کند، بعد از جدایی از او باید عدّه وطی به شبهه که عدّه طلاق است نگهدارد.

کسب کردن

مسأله کسب کردن به قدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه در صورت تمکن واجب است ، بلکه به جهت اداء دین هم بنا بر احتیاط، واجب می باشد.

مسائل اجتماعی اسلام

مسأله تحصیل اعتقاد به اصول دین و مبانی اسلام بر هر مسلمان واجب است .

مسأله یاد گرفتن و یاد دادن علوم و صنایعی که مورد احتیاج عموم است و همچنین علوم و صنایعی که سبب قوّت و شوکت جامعه مسلمین و برتری قوای دفاعی آنها بر کفّار می شود، بر همه واجب مؤکّد است به وجوب کفایی و باید مسلمانان به نحوی قوی شوند که قطع طمع کفّار را از بلاد و نوامیس و اعراض و اموال و معادن و ثروت خود بنمایند.

مسأله از مهمترین مطالب اسلامی ، توجّه به وضع تعلیم و تربیت فرزندان و مراقبت در حسن ترقّی و تکامل علمی و تربیتی آنها است .

مسأله فرستادن فرزندان به دبستانها و دبیرستانها و کودکستانهایی که اسلامیّت و امانت و علاقه مندی مؤسّس و معلّمان آنها به سُنَن اسلامی محرز و شناخته نشده و معرض انحراف فکر و عقیده و فساد اخلاق باشد، جایز نیست .

مسأله کفّار حق ندارند در بلاد اسلام ، مدرسه دائر کنند و تعلیم و تربیت اطفال مسلمانان را عهده دار شوند. و جایز نیست مسلمانان فرزندان خود را به مدارس و کودکستانهای آنها بفرستند.

مسأله تأسیس مدارس مختلط اعم از ابتدایی و عالی و تدریس در آن مدارس و فرستادن فرزندان به آن مدارس و همکاری با آنها جایز نیست .

(صافی): مسأله تأسیس مدارس مختلط به صورتی که سُنَن اسلامی در ارتباط با بانوان و مردان رعایت نشود اعم از ابتدایی و عالی و تدریس در آن مدارس و همکاری با آنها و فرستادن فرزندان به آن مدارس و مدارسی که در برنامه های تعلیماتی آنها تعلیم کارهای حرام مثل خواندن غنا و نواختن آلات موسیقی باشد جایز نیست و باید مدارس و مراکز تعلیم و تربیت و همه مؤسسات کار و عمل مسلمانان مثل کل جامعه آنها شخصیت اسلامی و تعهد به رعایت مقررات اسلامی داشته باشند.

مسأله بر مسلمانان واجب است در صورتی که مدارس و دانشگاهها و دانشکده های علوم و صنایع مورد احتیاج عموم ، طبق آداب و سنن و رعایت احکام اسلام به تعداد کافی نباشد [۱] خودشان مستقیماً به تأسیس این گونه مدارس و دانشگاهها بر اساس تعالیم مقدّسه اسلام و اجراء برنامه های دینی ، اقدام نمایند و مَهما أَمکَن طوری ترتیب بدهند که از تمام طبقات هر کس استعدادش بیشتر است بتواند به تحصیل ادامه دهد.

---

[۱] (من صافی

): بر مسلمانان واجب است در صورتی که در کشوری باشند که در مدارس و دانشگاهها و دانشکده های علوم و صنایع مورد احتیاج عموم ، آداب و سُنَن و احکام اسلامی رعایت نمی شود و یا به مقدار کافی مدارس اسلامی وجود ندارد ..

مسأله دانش آموزان و دانشجوها در هر رشته ای از علوم مباحه ، اگر غرضشان از تحصیل ، خدمت به جامعه و ازدیاد عظمت اسلام و رفع حاجت مسلمانان از بیگانگان باشد، اجر و ثواب بسیار دارند.

مسأله حضور در کلاس درسی که استاد آن ، فساد عقیده داشته باشد و در ضمن درس ، به طور ضمنی ، علیه اسلام تبلیغ می کند، جایز نیست .

مسأله خرید و فروش اجناس و امتعه بیگانگانی که با مسلمانان ، در حال جنگ هستند، در صورتی که سبب قوّت آنها و ضعف مسلمانان شود، جز در موارد اضطرار و ضرورت ، مثل معالجه بیمار و امثال آن ، جایز نیست . [۱] مسأله بر تجّار و بازرگانان مسلمان ، واجب است به وجوب کفایی که از رخنه کردن بیگانگان داخلی و خارجی در امور تجارت و صنایع و مؤسسات بازرگانی ، با همکاری و مشورت یکدیگر و تأسیس شرکتهای مشابه ، جلوگیری نمایند و نگذارند فِرَق ضالّه و بیگانه ، زمامدار امور اقتصادی مسلمین شوند و به هر وسیله ای ممکن است ایادی آنها را قطع نمایند.

مسأله همکاری و شرکت با مؤسّسات فرهنگی بیگانگان و فِرَق ضالّه که از عوامل مهمّ استعمار و تضعیف مسلمین و تقویت کفّار بوده و هست جایز نیست .

مسأله شرکت در مجالس و محافل اهل بدع و فرق ضالّه ، حرام است مگر برای ردّ آنها، در صورت تمکّن [۲] مسأله عمل به برنامه هایی که بر خلاف شعائر و دستورات و احکام شرع مقدّس اسلام باشد حرام است و بر هر مسلمانی خودداری و جلوگیری از عمل به آن ، واجب است .

مسأله سازش با بیگانگان ، علیه منافع مسلمانان و اتکاء به آنها و همدستی با آنها، همه از گناهان بزرگ و معاصی کبیره است .

مسأله ساختن و بنا کردن اماکن فساد و خانه های گناه و رفتن در آن خانه ها و اماکن ، حرام است و همچنین اجاره دادن منازل برای این گونه محرّمات ، حرام است .

مسأله کسب مال باید از راه حلال و مشروع باشد و از راه های حرام ، مثل قمار و دزدی و ربا و غنا و مسابقه های جدیده محرّمه ، حرام است .

---

[۱] (من صافی

): [و] باید مسلمانان در مسائل مالی و اقتصادی مخصوصاً روابط کلّی ، همیشه ، قُوَّت مسلمین و رفع حاجاتشان را از کفار رعایت نمایند.

[۲] (من صافی

): مگر برای کسانی که با اطلاع کامل و مهارت در ردّ آنها بخواهند باطل آنها را آشکار و شبهات آنها را رد نمایند.

مسأله از چیزهایی که احترام بسیار دارد، جان و مال و آبروی مسلمان است که هیچ کس بدون حکم شرع ، حق ّ تجاوز به آنها را ندارد.

مسأله خانه افراد مسلمین محترم است و بدون اذن صاحبش ورود در آن ، جایز نیست بلکه سرکشیدن به خانه غیر ، از بالای بام یا شکاف دیوار یا روزنه در ، جایز نیست .

مسأله خرید و فروش و کمک به مطبوعات و نشریات و روزنامه و مجلّات گمراه کننده و خواندن آنها حرام است مگر برای اطلاع بر مفاسد و رفع آن در صورت تمکّن ، برای کسانی که واقعاً اهلیّت و شایستگی رفع آن را دارند.

مسأله اعانت و کمک و همکاری با نشریّات صحیح و مورد اعتماد، از وظائف مهمّه است و از اموری است که سبب تعمیم و توسعه معارف و تبلیغات اسلامی می شود.

مسأله اعانت ظلمه و کسانی که با دین و احکام دین ، ضدّیت و معاندت دارند و همراهی نمودن با آنها در ظلم و ستم ، تجاوز به حریم دین و حرام است .

مسأله بر مسلمانان لازم است که حقوق و روابط اجتماعی خود را طبق احکام اسلام ، مرتّب و منظّم کنند و از بدع و سنّتهای بیگانان ، جدّاً پرهیز نمایند.

مسأله هر مسلمانی باید سعی کند روش و رفتار و اخلاق او، طبق تعالیم اخلاقی و فقهی اسلامی باشد تا هم خودش سعادتمند گردد و هم بر آبروی جامعه اسلامی بیافزاید.

مسأله کسانی که متدّین و ملتزم به احکام اسلام نیستند و اهل نماز و روزه و وظائف شرعیّه نمی باشند، لیاقت عهده داری مشاغل اجتماعی اسلامی و مناصب عمومی را ندارند و اگر عهده دار شوند، غاصب و متجاوز به حقوق عمومی شناخته می شوند.

مسأله وظیفه هر مسلمان است که در بهبودی امور و وضع معاش و اقتصادی مسلمانان اهتمام نماید که (مَن أصبَح َوَ لَم یَهتَم ّ بِأُمُورِ المُسلِمین َ فَلَیس َ بِمُسلِم ٍ).

مسأله مسلمانان باید در بین خودشان با گذشت و همکار یکدیگر باشند و نسبت به کفّار، سخت و از دادن هر گونه اختیار و سلطه به آنها نسبت به امور مسلمین ، اجتناب نمایند.

مسأله حُسن سلوك و رفتار مسلمان با بیگانه و مسلمان ، باید بر اساس تعالیم اسلام در نهایت اعتدال و خیرخواهی برای همه خلق باشد.

مسأله مسافرت به بلاد کفّار و نقاطی که انسان در آن نقاط نمی تواند وظائف اسلامی خود را انجام دهد جز در موارد ضرورت و ارشاد آنها، جایز نیست .

مسأله غصب اموال مردم ، حرام است و حتّی در دانه و هسته ای از مال کسی بدون رضایت او نمی توان تصرف کرد.

مسأله ربا دادن و ربا گرفتن و هر گونه معاملات ربوی ، چه طرف ، شخصی باشد یا مؤسّسات ، از قبیل بانک و سایر شرکتها، حرام است .

مسأله چون اقتصاد و تجارت جامعه مسلمانان در اثر غفلتهایی که شده و وابسته به بانکها گردیده است ، تا بانکها وضع خود را با تعالیم اقتصادی اسلامی تطبیق نکرده اند،

مسلمانان متمکّن با همکاری یکدیگر مؤسّسات قرض الحسن اسلامی تأسیس کنند و این مخالفت علنی با احکام خدا را به اطاعت احکام او مبدّل سازند.

(صافی): مسأله چون اقتصاد و تجارت جامعه مسلمانان در حدّی امروزه وابسته به بانکها است ، در هر کشوری از کشورها که وضع بانکها با تعالیم اقتصادی اسلامی تطبیق ندارد، مسلمانان ِ متمکّن با همکاری یکدیگر مؤسسات قرض الحسنه اسلامی تأسیس کنند تا اقتصاد مسلمانان از خطراتی که ربا دارد مصون بماند.

مسأله مسلمانان باید در تجارت و معامله و کلّیه مناسبات و روابط فیما بین خود و بیگانه ، دستورات اسلام را از هر جهت ، رعایت کنند و از غش ّو کم فروشی و خیانت و اجحاف ، خودداری نمایند.

مسأله مسلمانان باید در مورد اشخاص مجهول که ملبّس به لباس علماء و طلاب هستند، تحقیق نمایند؛ اگر به مقامی دیگر غیر از مقام علماء و مجتهدین که نوّاب حضرت ولی ّعصر (عجّل اللّه تعالی فرجه) می باشند ارتباط داشته باشند، از آنها کناره کرده و از ضلالت و اضلال آنها بپرهیزند.

(صافی): مسأله مسلمانان باید در فراگیری عقاید و احکام دینی به اشخاصی که صلاحیت علمی و اخلاقی آنها محرز است مراجعه نمایند و مواظب باشند که در معرض اضلال بعضی فِرَق که گاه حتی به عنوانهای به ظاهر مقبول بندگان خدا را گمراه می کنند قرار ندهند.

مسأله تصرف و دخالت در امور اوقاف مجهول التولیه و غیّب و قصّر و مساجد و مدارس دینی و موقوفه و کتابخانه های موقوفه ای که متولّی منصوص ندارد، برای غیر مجتهد جامع الشّرائط یا مأذون از طرف او حرام و خلاف شرع است و تصرف در وجوهی که آنها می دهند، جایز نیست .

(صافی): مسأله تصرف و دخالت در امور اوقاف مجهول التولیه و (غُیَّب و قُصَّر) و مدارس دینی و کتابخانه های موقوفه و سایر موقوفاتی که متولی مخصوص ندارد برای غیر مجتهد جامع الشرایط یا مأذون از طرف او جایز نیست .

مسأله مزدوران و کارکنان ظلمه که خود را به عنوان مبلّغ و مروّج دین ، معرّفی می کنند و با اهل باطل و برنامه های باطله همکاری می نمایند گناهشان از دیگران ، بیشتر است و لازم است مسلمانها از آنها بپرهیزند و فریب ظاهر لباس و کلمات آنها را نخورند.

(صافی): مسأله هر مسلمانی باید استقلال جامعه مسلمانان و إعلای کلمه اسلام و قوّت و قدرت مسلمین را در برابر کفار از اهم ّمقاصد دانسته و جریان امور را زیر نظر داشته باشد.

مسأله مسلمان اگر بتواند جامعه و مملکت را در مسیر اجراء احکام اسلام قرار دهد و احکام اسلام را اجرا سازد، باید اقدام کند و واجب است با کسانی که این نیّت را دارند، همکاری و تشریک مساعی نماید.

مسأله همکاری مردها با زنهای اجنبیّه و بیگانه در امور تجاری و اداری به نحوی که به تقلید از بیگانگان مرسوم شده که از محرّمات ، پرهیز نمی کنند و مراعات احکام شرعیّه را نمی نمایند، جایز نیست .

مسأله هیچ کس حق ّندارد در مقام قضاوت به استناد قانونی غیر از قانون اسلام خواه از امور جزائی باشد یا حقوقی ، کسی را محکوم یا حاکم سازد.

مسأله هیچ فرد مسلمانی نمی تواند به عنوان دستور ما فوق ، فرمان غیر شرعی او را اجرا نماید و او را در جلوگیری از شعائر اسلام و غصب حقوق و آزادی های مشروعه و کارهای ضدّ اسلامی ، کمک و یاری نماید.

مسأله جعل قوانین خلاف شرع و اجبار مردم بر عمل به آن و کمک به اجرا کنندگان این قوانین ، حرام است .

مسأله مبارزه با نفوذ اقتصادی و فکری و سیاسی بیگانگان ، در بلاد اسلام ، بر هر مسلمان واجب است و کمک کردن به آن حرام است .

مسأله سلب آزادی های مشروعه مردم و تحکّم و استبداد بر امور آنها، جایز نیست .

مسأله ساختن مجسّمه و خضوع در مقابل آن ، حرام است و نیایش و احترام در برابر مجسّمه ها و نصب آنها در معابر و میادین ، حرام است .

مسأله اعانت ظلمه و کسانی که با دین و احکام دین ، ضدّیت و معاندت دارند، تجاوز به حریم دین و حرام است .

مسأله پوشیدن لباس مخصوص به مردها بر زنها، و لباس مخصوص به زنها بر مردها حرام است .

مسأله استخدام کفّار، اعم از ذمّی و غیر ذمی در ادارات و سازمانهایی که باید بر جریان امور، نظارت و یا امور دفاعی کشور اسلام را تحت نظر داشته باشند، جایز نیست و پاسبان و افسر و قاضی و متصدّیان مشاغل دیگر از این قبیل ، همه باید مسلمان باشند.

ملحقات رساله آیت اللّه (سیستانی) مسائل بانکی

۱ سپرده گذاری قرض گرفتن

بانکها، سه نوع هستند:

۱ – خصوصی : که سرمایه اش از اموال یک تن یا چند شخص سرمایه گذار تشکیل می شود.

۲ – دولتی : که سرمایه اش از اموال دولتی است .

۳ – مشترک : که از سرمایه دولت و بخش خصوصی ، تشکیل می شود.

مسأله ۱ قرض کردن از بانکها خصوصی ، با شرط پرداخت بیش از مبلغ قرض شده ، ربا و حرام است و اگر شخصی به این شکل قرض کند، اصل قرض صحیح و شرط باطل است و پرداخت و گرفتن مبلغ اضافه به عنوان وفای به شرط حرام است .

برای رهایی از ربا، راههایی ذکر شده است ؛ مانند:

یک : قرض گیرنده ، فرضاً کالایی را از بانک یا وکیل او ده یا بیست درصد گرانتر از قیمت واقعی آن می خرد و یا کالایی را به کمتر از قیمت واقعی آن به بانک می فروشد و ضمن معامله شرط می کند که بانک مبلغی را که موردتوافق طرفین است برای مدت معینی به او قرض دهد. در چنین حالی می گویند که قرض گرفتن از بانک جایز است و ربا نیست .

لیکن این مسأله خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب اجتناب از آن است .

همین مسأله در مورد هِبه ، اجاره و صلح به شرط قرض دادن جاری است .

و مانند آن است اگر کسی در یک معامله محاباتی (فروش به کمتر از قیمت یا خرید به گرانتر از آن) شرط کند که در ادای دَین به او مهلت دهد.

دو: قرض را تبدیل به بیع بکنند؛ مانند آنکه بانک مبلغ معینی مثلًا هزار تومان را به هزار و دویست تومان به صورت نسیه دو ماهه بفروشد.

اگر چه در حقیقت این مورد قرض ربوی نیست ، لیکن صحت بیع محل اشکال است .

البته مانعی ندارد که بانک مبلغی را مثلًا هزار تومان به صورت نسیه دو ماهه به قرض گیرنده بفروشد و بهای آن را که بعداً دریافت می کند از پول دیگری به مقدار هزار و دویست تومان به موجب نرخ تبدیل ارز قرار دهد و پس از آن مدت ، بانک می تواند از

بدهکار خود، پول تعیین شده و یا معادل آن را به تومان دریافت کند، تا وفای به غیر جنس باشد و ربای حرام لازم نیاید.

سه : بانک کالایی را به مبلغی ، مثلًا هزار و دویست تومان ، به صورت نسیه به مشتری بفروشد و سپس همان را نقداً به مبلغی کمتر از آن ، مثلًا هزار تومان ، بخرد.

این شکل معامله نیز در صورتی که در بیع اول ، شرط شده باشد که بانک کالا را مجدداً نقداً به کمتر از قیمت نسیه آن بخرد و یا قبل از عقد شرط کند و عقد را بر آن مبتنی سازد، صحیح نیست ؛ لیکن اگر چنین شرطی در میان نباشد، اشکالی ندارد.

گفتنی است که این راهها اگر هم صحیح باشد یک هدف اساسی در معاملات بانکی را تحقق نمی سازد و آن اینکه بانک بتواند در صورت عدم پرداخت در سررسید قرض پول بیشتری را به عنوان دیر کرد مطالبه نماید زیرا گرفتن سود در صورت تأخیر بدهکار در ادای بدهی خود، ربای حرام است . اگر چه آن را به صورت شرط ضمن عقد قرار داده باشند.

مسأله ۲ قرض گرفتن از بانکهای دولتی ، به شرط پرداخت سود، جایز نیست ؛ زیرا ربا است و در آن تفاوتی میان گذاشتن رهن و نگذاشتن آن نیست . و اگر کسی با این شرط از بانک دولتی قرض کند، قرض و شرط آن ، هر دو باطل است ، زیرا بانک مالک اموال خود نیست تا آنها را به تملیک قرض گیرنده درآورد.

برای رهایی از این اشکال ، قرض گیرنده می تواند مبلغ مورد نظر را از بانک به عنوان مجهول المالک بگیرد؛ البته احوط آن است که این کار با اجازه حاکم شرع باشد و پس از رجوع به حاکم برای اصلاح آن ، در آن تصرف کند. در این حال دانستن اینکه بعدها، بانک اصل مبلغ و سود آن را قهراً دریافت می کند اشکالی وارد نمی کند، و اگر بانک طلب خود را مطالبه کرد، پرداخت آن جایز است ، زیرا که نمی تواند از بازپرداخت آن خودداری کند.

مسأله ۳ سپرده گذاری در بانکهای خصوصی به معنای قرض دادن به آنها با شرط نکردن سود، جایز است . بدین معنا که قرض دادن را متوقف بر ملزم داشتن بانک به پرداخت سود نکند. نه آنکه خود شخص ، در درون خود بنای مطالبه سود در صورتی که بانک آن را نپرداخت نداشته باشد زیرا که بنای بر مطالبه چیزی با شرط نکردن قابل جمع است . همچنان که بنای مطالبه نکردن باشرط کردن قابل جمع است و شخص می تواند چیزی را شرط نکند و خواستار آن گردد و یا شرط کند امّا آن را مطالبه نکند.

مسأله ۴ سپرده گذاری در بانکهای خصوصی به معنای قرض دادن به آنها با شرط دریافت سود، جایز نیست ؛ و اگر کسی چنین کند، اصل سپرده گذاری صحیح و شرط باطل است ؛ و اگر بانک سود را پرداخت کرد، او مالک نمی شود، ولی اگر مطمئن باشد که مالکان بانک حتی در صورت علم به عدم مالکیت شرعی به تصرف او در این مال

(سود) راضی هستند، تصرف او اشکال ندارد، و غالباً چنین است .

مسأله ۵ سپرده گذاری در بانکهای دولتی به معنای قرض دادن به آنها با شرط گرفتن سود، جایز نیست ، و آن سود ربا است . بلکه دادن مال به این بانکها هر چند بدون دریافت سود باشد، شرعاً بمنزله اتلاف مال است ؛ زیرا آنچه را بعداً از بانک بازپس می گیرند، مال بانک نیست ، بلکه از اموال مجهول المالک است . بنا بر این سپردن درآمدها و فایده هایی که شخص در طول سال بدست می آورد، در بانکهای دولتی ، بدون پرداخت خمس آن ، مشکل است ؛ زیرا او اجازه صرف این اموال را برای مؤونه خود دارد و به اتلاف آن مجاز نیست و اگر آن را اتلاف کند، ضامن خمس برای صاحبان آن می شود.

مسأله ۶ در سپرده گذاری در مواردی که گذشت میان سپرده ثابت که مدت دار است و بانک ملزم نیست آن را دائماً در اختیار سپرده گذار قرار دهد و حساب جاری که بانک ملزم است آن را در اختیار سپرده گذار قرار دهد تفاوتی نیست .

مسأله ۷ بانکهای مشترک در مواردی که گذشت حکم بانکهای دولتی را دارد و اموال موجود در آن حکم اموال مجهول المالک را دارد و بدون رجوع به حاکم شرع تصرف در آن جایز نیست .

مسأله ۸ آنچه در مورد حکم سپرده گذاری و قرض گرفتن از بانکهای خصوصی و دولتی گفته شد، مربوط به بانکهای دولتهای اسلامی است ؛ لیکن سپرده گذاری برای بدست آوردن سود در بانکهایی که سرمایه شان متعلق به کافرانی است که اموالشان محترم نیست چه این بانکها خصوصی باشند و چه دولتی یا مشترک جایز است ، زیرا گرفتن ربا از آنها جایز است ؛ امّا قرض گرفتن از آنها، به شرط پرداخت سود، حرام است و می توان برای رهایی از آن ، مال را به عنوان غنیمت ، نه به عنوان قرض ، از بانک گرفت و بدون نیاز به رجوع به حاکم شرع در آن تصرف کرد، هر چند بداند که آنها اصل مال و سود را از او خواهند گرفت .

(۲ اعتبارات

اعتبار دو گونه است :

۱ - اعتبار برای واردات : کسی که خواهان وارد کردن کالاهای خارجی است به بانک رجوع می کند و خواستار گشایش اعتبار می گردد. در نتیجه بانک متعهد می شود که اسناد کالاهای خارجی وارد شده را تسلیم صاحب اعتبار نماید و مبلغ آن را برای صادر کننده کالا واریز کند.

و پس از تمام شدن معامله با صادر کننده کالا ـ از طریق مکاتبه یا مراجعه به وکیل موجود در کشور، و دریافت لیستی که کیفیت و کمیّت کالاها را مشخص می کند و پرداخت بخشی از قیمت کالا به بانک در نهایت بانک اسناد را تحویل گرفته و مبلغ کالا را برای فروشنده ارسال می نماید.

۲ اعتبـار برای صـادرات : که جز در نـام بـا اعتبـار فوق تفاوتی نـدارد و آنکه خواهان صـدور کالایی به خارج است ، خریـدار خـارجی برای ارتبـاط بـا او، نزد بانک ، اعتباری می گشایـد که بر اساس آن بانک اسـناد کالا را تحویل خریـدار و مبلغ آن را پس از طی مراحل فوق ، تحویل صادر کننده می دهد.

در نتیجه این دو گونه اعتبـار، در حقیقت تفـاوتی ندارنـد و اعتبـار چه برای واردات و چه برای صـادرات عبارت است از تعهد بانک به پرداخت بدهی مشتری یعنی قیمت کالای خریدار شده به فروشنده و تسلیم اسناد آن به مشتری است .

البته یک نوع اعتبار دیگر وجود دارد، به این شـرح که صادر کننـده لیستی شامل کیفیت و کمیّت کالاها را بی آنکه معامله ای با وارد کننده صورت گرفته باشد، به بانک یا شعبه آن در کشور می فرستد و بانک نیز به نوبه خود آن لیست را برای خریدار احتمالی می فرستد. در صورتی که آن شخص خواهان خرید کالای موصوف در لیست باشد، از بانک خواهان گشایش اعتبار می شود و بانک نیز به تحویل اسناد کالا و دریافت قیمت اقدام می کند.

مسأله ۹ ظاهراً گشایش همه انواع اعتبارات مذکور در بانکها و اقدام به این عملیات نیز از سوی بانکها جایز است .

مسأله ۱۰ بانک از صاحب اعتبار دو گونه سود می برد:

یکم : سودی از خدمات بانکی ؛ مانند تعهد به پرداخت بدهی و ارتباط با صادر کننده کالا و گرفتن اسـناد آن و تحویل آن به خریدار و .. می برد.

این نحوه سود گرفتن جایز است ، زیرا داخل در عقـد جُعاله است ، یعنی صاحب اعتبار برای بانک مبلغی در ازای این خدمات تعیین می کند. همچنین می توان آن را در صورتی که شروط صحت آن را داشته باشد داخل در عقد اجاره دانست .

دوم : بانک قیمت کالا را از مال خود، نه حساب مشتری می پردازد و در قبال عدم مطالبه آن از مشتری تا مدتی معین ، سودی به صورت درصدی از کل مبلغ پرداختی بدست می آورد.

گفته شـده است که این نحو سود گرفتن را می توان به این شـکل صـحیح دانست که بانـک به صاحب اعتبار پولی قرض نمی دهـد تا با عقد قرض وارد ملک او شود و ربا حاصل گردد، بلکه بانک به درخواست مشتری بدهی او را به دیگری می پردازد و بنا بر این ضمان صاحب اعتبار طبق قانون اتلاف ضمان غرامت است ، نه ضمان قرض تا گرفتن سود حرام باشد.

ولی واضـح است که صـاحب اعتبـار، تنها ضامن اصل بـدهی خود به بانک است پس گرفتن سود از سوی بانک در قبال دادن مهلت برای پرداخت آن ، ربای حرام است .

البته اگر صـاحب اعتبـار در قبـال پرداخت بـدهی از سوی بانـک ، اصل بـدهی و سود مـدت دار آن را فرضاً دو ماهه به عنوان جُعل قرار دهد، این عقده داخل در جُعاله

خواهد بود و در این صورت صحت آن بی وجه نیست .

همچنین می توان برای رهایی از ربوی بودن این معامله و تصحیحِ گرفتن سود، آن را در عقد بیع وارد کرد، چون بانک قیمت کالاـ را به ارز خارجی به صادر کننـده آن می پردازد می توانـد آن مقـدار ارز خارجی را در ذمه مشتری به مبلغی از پول رایج کشور بفروشد که معادل آن ارز و سود مورد نظر است ، و چون ثمن و مُثمن جنسشان مختلف است ، اشکالی ندارد.

همه موارد فوق ، مربوط به جـایی است که بانـک طرف حسـاب ، خصوصـی باشـد؛ و در صورتی که بانک دولتی یا مشترک باشد، از آنجا که بدهیِ خواهان اعتبار را از اموال مجهول المالک می پردازد، شـرعاً شخص مدیون بانک نمی شود. لذا تعهد به بازپرداخت اصل بدهی همراه با سود آن ، از قبیل ربای حرام به شمار نمی رود.

۳ نگهداری کالا

گاهی بانک واسـطه رساندن کالا از صادر کننده به وارد کننده می شود و آن را به حساب وارد کننده ، نگهداری می کند، به این صورت که پس از انعقاد قرارداد میان صادر کننـده و وارد کننده و پرداخت قیمت کالا و رسـیدن آن ، بانک اسـناد آن را برای وارد کننـده می فرسـتد و او را از رسـیدن کالاـ بـا خبر می کنـد و در صورت تأخیر وارد کننـده در تحویل کالا، آن را به حساب او نگهداری می کند و در قبال آن اجرتی معین می گیرد. همچنین در صورتی که صادر کننده بدون آنکه قراردادی با وارد کننده بسته باشد، کالایی برای بانک بفرستد، بانک نسبت به ارسال لیست کالا برای خریداران احتمالی اقدام می کند و اگر آنان کالا را خریداری نکردند، می تواند در قبال نگهداری آن ، اجرتی از صادر کننده دریافت کند.

مسأله ۱۱ در صورتی که نگهداری کالا از سود بانک به درخواست صادر کننده یا وارد کننده باشد و یا ضمن عقد شرط شده باشـد اگر چه این شـرط نـاگفته و ارتکـازی باشـد برای بانـک گرفتن اجرت برای نگهـداری کالا جایز است وگرنه اسـتحقاق چیزی را ندارد.

۴ فروش کالاهای متروکه

هرگـاه صاحبـان کالاـ پس از آنکه بانـک را از وجود کالا با خبر کرد از گرفتن آنها و پرداخت اجرت بانک خودداری کننـد، بانک کالا را می فروشد و از قیمت آنها حق ّخویش را استیفا می کند.

مسأله ۱۲ در حـالت مـذکور، برای بانـک فروش کالا و برای دیگران خریـد آن ، جایز است ؛ زیرا به مقتضای شـرط صـریح یا ارتکـازی در اینگونه موارد، بانک در صورت تخلف صاحبان کالا از گرفتن کالای خود و پرداخت حق ّبانک ، از سوی آنان وکیل است که آن را بفروشد، و در صورتی که فروش آن جایز باشد، خرید آن نیز جایز است .

۵ کفالت بانکی

گاه شخصـی یا اشخاصـی مشترکاً در برابر مرجعی دولتی یا غیر آن ، متعهـد می شونـد که پروژه ای را اجرا کننـد، ماننـد آنکه مـدرسه یـا درمانگاه و یا پلی بسازنـد؛ در چنین مواردی گاه آن که تعهـد برایش صورت گرفته از تعهـد دهنـده می خواهـد تا تضـمینی برای اجرای این پروژه بدهـد و در صورت عدم اجرای آن در مهلت تعیین شده ، خسارتهای وارده را بپردازد، و برای آنکه به انجام تعهـد مطمئن شود از تعهـد دهنـده کفیلی در این باب می خواهـد. در اینجاست که تعهد دهنده به بانک مراجعه می کنـد تا اسـناد کفالتی صادر کنـد و طی آن کفالت کنـد که در صورت عـدم اجرای تعهـدات متعهد در مهلت مقرر و عدم پرداخت خسارات تعیین شده ، بانک ضامن پرداخت خسارت است .

مسأله ۱۳ تعهـد بانـک نسبت به صـاحب پروژه مبنی بر ادای مبـالغ درخواسـتی در صورت تخلف متعهـد از اجرای آن و ادای خسـارات ، نوعی کفـالت مـالی است (در برابر کفـالت اصـطلاحی در ابواب معاملاـت که عبارت از تعهـد شـخص به احضار شخص دیگری که بر او حقّی دارند).

کفالت مالی با ضـمان این تفاوت را دارد که در ضمان ذمه ضامن به عین بدهی ضمانت شده به نفع مضمون له مشغول است ، و اگر پیش از وفای آن بمیرد، پیش از تقسـیم ارث از ترکه اش برداشت می شود؛ حال آنکه کفیل مال ذمه اش به عین بـدهی برای مکفول له مشـغول نیست ، بلکه به ادای آن مشـغول است و اگر پیش از ادای آن بمیرد جز با وصـیتش چیزی از ترکه اش برداشت نمی شود.

عقـد کفالت با هر آنچه که ایجاب کفیل و تعهـد و التزامش را نشان دهد، اعم از گفتار و نوشـتار و کردار و قبول مکفول له با هر چه که رضایت او را برساند، صحیح است .

مسأله ۱۴ برای بانـک گرفتن کـارمزد معینی از متعهـد به ازای کفـالت از او مبنی بر اجرای پروژه ، جایز است ، و می توان این قرارداد را از بـاب جُعاله دانست به این صورت که متعهـد، جُعلی را برای بانک در صورت کفیل شـدنش تعیین می کنـد و در این حال گرفتن این مبلغ برای بانک حلال است .

مسأله ۱۵ اگر متعهد از اجرای پروژه در مدت تعیین شده تخلف ورزید و از پرداخت خسارت مقرر به کارفرما خودداری کرد، و بانـک که کفیـل اوست مبـالغ درخواسـتی را به کارفرمـا پرداخت کرد، بانـک می توانـد به متعهـد رجوع کنـد، زیرا تعهـد و کفـالت بانـک به درخواست شـخص متعهـد بوده است و او در نتیجه تعهـدش ضـامن خسارات وارد شـده به بانک است ، لـذا بانک می تواند به او رجوع و خسارات را از او مطالبه کند.

۶ فروش سهام

گـاه شـرکتهای سـهامی ، بانکها را واسـطه فروش سـهام خود قرار می دهنـد و بانکها با دریافت کارمزد معینی به نماینـدگی از شرکتهای مزبور، به فروش سهام مبادرت می ورزند.

مسأله ۱۶ این نحوه معـامله بـا بانـک جایز است ، زیرا در حقیقت یا داخل در اجاره است به این صورت که شـرکت ، بانک را برای انجـام این کـار در برابر کـارمزد معین اجیر می کنـد، و یا از باب جُعاله است ؛ و در هر دو صورت معامله صـحیح است و بانک در قبال انجام این کار، مستحق کارمزد است .

مسأله ۱۷ خرید و فروش این سهام صحیح است ، البته اگر معاملات شرکت سهامی حرام باشد مثل آنکه به داد و ستد شراب و یا معاملات ربوی مشغول باشد، خرید سهام آن و مشارکت در این معاملات جایز نیست .

۷ فروش اوراق قرضه

اوراق قرضه ، اوراقی هسـتند که مراجع قـانونی ذیربـط، به قیمت اسـمی معین و مـدت داری صادر می کننـد و آنها را به قیمتی کمتر از قیمت اسـمی می فروشند، مثلًا سندی را که قیمت اسمی آن هزار تومان است به نهصد و پنجاه تومان نقداً می فروشند، مشـروط بر آنکه آن را سال بعد به هزار تومان بخرند. گاه بانک در قبال دریافت کارمزد معینی ، مسـئول فروش این اوراق می شود.

مسأله ۱۸ این معامله به دو شکل ممکن است صورت گیرد:

۱ – صادر کننده سـند در حقیقت از خریدار آن مبلغ نهصد و پنجاه تومان در مثال فوق قرض می کند و پس از سررسـید مدت معین ، هزار تومان به خریدار سـند باز می گرداند: نهصد و پنجاه تومان به عنوان اصل ، و پنجاه تومان ما زاد بر آن . این شکل ، ربا و حرام است .

۲ – صادر کننده سند، سند هزار تومانی را که بعد از مدتی قابل پرداخت است نقداً به نهصد و پنجاه تومان می فروشد.

این صورت گرچه حقیقتاً قرض ربوی نیست ، لیکن صحت معامله همانگونه که گذشت محل اشکال است .

در نتیجه نمی توان فروش اوراق مذکور را که مراجع رسمی با آنها معامله می کنند، تصحیح کرد.

مسأله ۱۹ جایز نیست که بانکها به خرید و فروش این اوراق بپردازند، و همچنین گرفتن کارمزد برای این کار جایز نیست .

۸ حواله های داخلی و خارجی

حواله در اصطلاح فقهی ، به معنای انتقال بـدهی از ذمه مُحیل (حواله دهنده) به ذمه محال علیه (آنکس که حواله به او منتقل شده) است ؛ لیکن در اینجا به معنایی عام تر از آن بکار می رود. نمونه هایی از حواله های بانکی به شرح زیراند:

یـک : بانـک در قبـال صـدور حواله ای برای مشتری خود، می پـذیرد که مبلغی را از وکیـل او در داخـل یـا خـارج به حسـاب مشتری اگر در بانـک حسـابی داشـته باشـد، وصول کنـد و به ازای آن کـارمزد معینی دریافت دارد؛ ظاهراً گرفتن این کارمزد، جایز است ، زیرا بانک حق دارد که در غیر بانک دَین خود را به مشتری نپردازد، بنا بر این گرفتن کارمزد برای گذشتن از حق ّ خود و پرداخت دَین در جای دیگر، جایز است .

دو: بانـک حواله ای برای شـخص صـادر می کنـد که طبق آن ، شـخص می توانـد مبلغ معینی را از بانـک دیگری در داخل یا خارج که مشتری در آن حسابی ندارد، به عنوان قرض بگیرد؛ بانک نیز کارمزدی بابت این کار دریافت می کند.

ظاهراً جایز است که بانک در قبال صـدور این حواله کارمزدی بگیرد، زیرا در حقیقت بانک اول برای وکیل کردن بانک دوم نسبت به قرض دادن به شـخص از اموالی که بانـک اول نزد بانـک دوم دارد، حق ّالزحمه ای دریـافت می کنـد و این کـار به معنـای گرفتـن حق ّالزحمه برای نفس قرض دادن نیست ، تـا حرام باشـد، بلکه از قبیـل گرفتن مبلغی برای توکیـل دیگری در قرض دادن است . لذا پرداخت کارمزد در قبال قرض دادن و مرتبط با آن نیست ، بلکه برای توکیل در قرض است و از این رو اشکالی ندارد.

وانگهی اگر مبلغ مـذکور در حواله ، ارز خارجی باشـد، برای بانک حق ّدیگری بوجود می آورد، بـدین معنا که بـدهکار ذمه اش به پرداخت ارز مذکور در حواله مشـغول است و ملزم است که آن را بپردازد، لذا اگر بانک از این حق گذشت و پذیرفت که بـدهکار معادل آن را از پول رایج کشور بپردازد، جایز است که در قبال این گذشت از حق ّخویش ، مبلغی دریافت دارد. همچنین می تواند آن را با ما زادش به پول رایج کشور تبدیل کند.

سه : شـخص مبلغی معین فرضاً به بانکی در نجف اشرف تحویل می دهد و حواله ای می گیرد که طبق آن همان مبلغ یا معادل آن را از بانک دیگری در کربلا و یا خارج از کشورماننـد لبنان دریافت کنـد و بانک در قبال این خدمت ، کارمزدی دریافت می دارد؛ این فرض به دو شکل است :

الف شـخص مبلغی از پول رایـج کشور را به بانـک به مبلغی ارز خـارجی که معادل پول خودش است می فروشـد و کارمزدی هم برای حواله گرفتن و خدمات بانکی می پردازد. در این صورت اشکالی ندارد و مشابه آن گذشت .

ب شخص مبلغی معین به بانک قرض می دهـد و شـرط می کند که در قبال دریافت حواله ای برای بانک دیگری در داخل یا خـارج کشور، کـارمزدی بپردازد. اشکالی که در این صورت است این است که حواله دهی عملی است محترم و دارای مالیّت است ، و شـرط اجرای آن از طرف قرض دهنده بر قرض گیرنده ، از قبیل شرطی است که ارزش مالی دارد و شرعاً حرام است ، ولی چون از نصوص خاص اسـتفاده می شود که قرض دهنـده می توانـد بر قرض گیرنده شـرط کند که قرضـش را در جای دیگری بپردازد، پس می تواند حواله دهی را نیز شـرط کند، و اگر این شرط به صورت مجانی و بلا عوض جایز باشد، در قبال پرداخت کارمزدی معین ، به طریق اولی جایز است .

چهـار: شـخص از بـانکی مثلًا در نجف اشـرف مبلغی می گیرد و به ازای آن حواله ای به بانک می دهـد تا بتوانـد معادل پول پرداختی را از بانکی دیگر در داخل یا خارج کشور دریافت کند و بانک به ازای قبول این حواله ، کارمزدی می گیرد.

این فرض دو صورت دارد:

الف بانـک به شـخص مبلغ معینی پول رایـج کشور را به معـادل آن از ارز خـارجی به اضـافه کـارمزد می فروشـد و مشتری نیز بانک را برای دریافت ثمن به بانک دیگری احاله می دهد. در این صورت جایز است .

ب بانک مبلغ معینی به شخصـی قرض می دهد و به ازای قبول انتقال بدهی او به ذمه دیگری و دریافت مبلغ در جای دیگری ، کـارمزد معینی را شـرط می کنـد. ایـن مـورد ربـا اسـت ، زیرا از قبیـل شـرط زیـادی بر قرض به شـمار می رود، گرچه به ازای عملیات حواله دهی باشد.

البته اگر این اتفاق بـدون پیش شـرط بوده باشد، به این صورت که نخست شـخص از بانک مبلغی را قرض کرد و سـپس برای پرداخت بـدهی خود، بانک بسـتانکار را به بانک دیگری حواله داد و بانک در قبال این احاله درخواست کارمزد کرد، در این صـورت پرداخـت آن جـایز اسـت ، زیرا بانـک حـق داشت از انتقـال قرض به بانـک دیگری و پـذیرش شـرطِ قرض گیرنـده ، خودداری کنـد، لذا می تواند در قبال گذشت از این حق مبلغی دریافت دارد. این مورد از قبیل مبلغی که طلبکار برای به تأخیر انـداختن طلب خود می گیرد، نیست ، تا ربا باشد؛ بلکه بانک این مبلغ را در قبال انتقال بدهی به ذمه دیگری و دریافت آن در جای دیگری ، می گیرد، لذا اشکالی ندارد.

مسأله ۲۱ گـاهی یـک حواله متضـمن دو حواله است ،ماننـد آنکه بـدهکار، طلبکار خود را با صـدور چکی به نام او به بانک حواله می دهد و بانک پرداخت مبلغ مندرج در چک را به شـعبه ای که در شهرِ طلبکار است و یا به بانک دیگری ارجاع دهد تا طلبکار مبلغ مذکور را در آنجا دریافت دارد. در اینجا در حقیقت با دو حواله مواجه هستیم

یکی آنکه بدهکار، طلبکار خود را به بانک حواله می دهد و بدین ترتیب بانک بدهکار آن شخص می شود.

دوم آنکه بانک طلبکار را به یکی از شعب خود و یا بانک دیگری برای دریافت مبلغ مذکور ارجاع می دهد.

نقش بانک در حواله اوّلی ، پـذیرش حواله ؛ و در دومی ، صـدور حواله است . و هر دو حواله شرعاً صحیح است . لیکن اگر حواله بانک به شعبه خود، عین ذمه بانک حواله دهنده باشد، به اصطلاح فقهی ، به آن حواله گفته نمی شود زیرا در آن انتقال بدهی صورت نگرفته است ، بلکه در حقیقت بانک از وکیل خود خواسته است تا طلب شخصی را در مکان مورد نظر بپردازد.

در هر صورت ، جـایز است که بانـک در قبال انجام امور فوق ، حتی قبول حواله کسـی که در بانک حساب دارد، درخواسـت کارمزد کند، زیرا این حواله از قبیل حواله به بدهکار است که می تواند آن را بپذیرد و در این صورت مجاز به گرفتن کارمزد است .

مسأله ۲۲ آنچه از اقسام حواله و احکام فقهی آن گـذشت ، عیناً در حواله به اشـخاص نیز جاری است ، بـدین معنا که شـخص می تواند مبلغی را به کسـی بپرد از دو از او حواله ای برای شـهر دیگری بگیرد و در قبال آن کارمزدی دریافت کند و یا مبلغی از کسی بگیرد و او را به شخص دیگری حواله بدهد و کارمزدی دریافت نماید.

مسأله ۲۳ در آنچه گـذشت تفاوتی نمی کند که حواله بر شـخص بدهکار باشد و یا غیر آن اوّلی مانند آن که نزد محال علیه ، حساب مالی داشته باشد و دومی آنکه چنین نباشد.

۹ جوایز بانک

گاه بانکها میان سپرده گذاران خود قرعه کشی می کنند و برای تشویق بیشتر آنان به سپرده گذاری و پس انداز، به کسانی که قرعه به نامشان درآمده ، جوایزی می دهند.

مسأله ۲۴ آیـا این کـار بانکهـا جـایز است ؟ این مسأله نیاز به تفصـیل دارد؛ در صورتی که سپرده گـذاران ، سپرده گـذاری را مشـروط به قرعه کشـی نکرده باشـند و بانکهـا صـرفاً برای تشویق آنـان و افزایش سـپرده گـذاری و تشویق دیگران به گشودن حساب ، چنین کرده باشند، این کار جایز است و گرفتن جوایز نیز از سوی برندگان جایز است . امّا بنا بر احوط اگر آن بانکها دولتی یـا مشترک باشـند، بایـد به عنوان مـال مجهول المالک برای قبض و تصـرف در آنها از حاکم شـرع اجازه گرفت ؛ و در صورتی که بانک خصوصی باشد، گرفتن جایزه و تصرف در آن جایز است و نیازی به رجوع به حاکم شرع نیست .

لیکن اگر سپرده گذاران ، سپرده گذاری خود را در ضـمن عقد یا مانند آن مشـروط به قرعه کشی کرده باشند و بانک در پی اجرای ایـن شـرط دست به قرعه کشـی بزنـد، این کـار جـایز نیست . همچنین گرفتن جـایزه از سـوی کسـی که قرعه به نـامش درآمده در صورتی که به عنوان وفای به شرط باشد جایز نیست و بدون آن جایز است .

۱۰ وصول سفته

یکی از خدمات بانکی ، وصول سفته به نمایندگی از مشتری خویش است ؛ بدین ترتیب که پیش از سررسید آن ، بانک امضا کننده سفته را از تاریخ سررسید و مبلغ آن با خبر می کند، تا برای پرداخت آن آماده شود و بانک پس از وصول مبلغ سفته ، آن را به حساب مشتری خود واریز می کند و یا نقداً به او می پردازد و در قبال این خدمت کارمزدی دریافت می دارد. همچنین بانک نسبت به وصول چک به نمایندگی از مشتری خود در شهر او یا شهر دیگری اقدام می کند و در جایی که حامل چک خود خواهان اقدام و وصول چک نیست ، آن را به نمایندگی از او وصول می کند و در قبال این خدمت کارمزدی دریافت می دارد.

مسأله ۲۵ وصول سفته و دریافت کارمزد به چند شکل است :

۱ - استفاده کننده از سفته آن را به بانکی که محال علیه نیست ، می دهد، و در قبال پرداخت کارمزدی معین ، خواهان وصول مبلغ آن می گردد.

ظاهراً این خدمت و دریافت کارمزد در قبال آن جایز است ، مشروط بر آنکه بانک فقط سفته را وصول کند، لیکن وصول سود ربوی آن جایز نیست . می توان این کارمزد را از نظر فقهی جُعاله دانست که طی آن طلبکار خواستار وصول طلب خود از طریق بانک می شود.

۲ - استفاده کننده سفته ، آن را به بانک محال علیه ارائه می کند، لیکن بانک نسبت به امضا کننده آن بدهکار نیست و یا با ارز دیگری جز آنچه بدو حواله شده بدهکار است .

در این صورت ، جایز است که بانک بابت قبول این حواله با همان شرطی که در مورد قبلی گذشت کارمزدی دریافت کند، زیرا پذیرفتن حواله بر آنکه بدهکار نیست و یا به جنس دیگری جز آنچه در حواله آمده ، بدهکار است ، واجب نیست . از این رو گرفتن چیزی برای دست کشیدن از این حق و انجام خدمت ، اشکالی ندارد.

۳ - امضا کننده سفته با اشاره به پرداخت وجه آن از حسابی که نزد بانک دارد، آن را به بانک حواله می کند، تا در سررسید آن از حسابش کسر شود و مبلغ آن به حساب دارنده سفته واریز شود و یا نقداً به او پرداخت گردد. در اینجا امضا کننده سفته ، طلبکار خود را به بانک که بدهکار خودش است حواله داده است ، لذا از نوع حواله به بدهکار به شمار می رود. و موافقت محال علیه (بانک) با این حواله لازم است و بدون پذیرش آن از طرف بانک ، نافذ نیست . لذا برای بانک جایز است که در قبال این حواله و پرداخت بدهی ِ حواله دهنده ، کارمزدی دریافت کند.

۱۱ خرید و فروش ارز

یکی از کارهای بانکها اقدام به خرید و فروش و تبدیل ارز برای فراهم آوردن مقدار کافی از آنها در جهت تأمین نیاز مشتریان خود بویژه وارد کنندگان کالاهای خارجی و در نتیجه بدست آوردن سود از طریق تفاوت قیمت خرید و فروش آنهاست .

مسأله ۲۶ خرید و فروش ارز به قیمت بازار یا کمتر و یا بیشتر از آن ، چه نقد و چه مدت دار، صحیح است .

۱۲ اضافه برداشت

هر کس در بانک حساب جاری داشته باشد، می تواند هر مبلغی که از سپرده اش بیشتر نباشد از آن برداشت کند.

و گاهی بانک به برخی صاحبان حساب که به آنان اعتماد دارد، اجازه می دهد تا بیش از آنچه محل دارند، از حساب خود برداشت کنند. به این عمل «اضافه برداشت » گفته می شود و بانک از این مبلغ سودی برای خود در نظر می گیرد.

مسأله ۲۷ اضافه برداشت ، در حقیقت ، قرض گرفتن از بانک به شرط دادن سود است و در نتیجه قرض ربوی و حرام است ، و سودی که بانک از مبلغ اضافه برداشت ، تقاضا می کند، از سودهای ربوی حرام به شمار می رود.

البته اگر بانک دولتی یا مشترک باشد، اضافه برداشت از آن ، نه به عنوان قرض گرفتن بلکه به عنوان بدست آوردن مال مجهول المالک به نحوی که در مسأله دوم گذشت اشکالی ندارد.

۱۳ تنزیل برات

مقدمات :

یکم : بیع با قرض تفاوتهایی دارد از جمله :

۱ - بیع ، تملیک عین در مقابل عوض است . حال آنکه قرض ، تملیک مال است در مقابل تعهد پرداخت مثل اگر آن مال مثلی باشد و قیمت اگر قیمتی باشد. ۲ - بیع ربوی اساساً باطل است ، بر خلاف قرض ربوی که اصل آن صحیح و تنها ما زاد آن باطل است .

۳ هر مـا زادی که در قرض شـرط شود، ربـا و حرام است . بر خلاف بیع که در مورد مکیل و موزون (اشـیایی که با پیمانه و یا وزن معامله می شود) اگر از یک جنس باشـند، ما زاد مطلقاً حرام است و اگر جنسـشان مختلف و یا مکیل و موزون نباشند، در این صورت اگر معامله نقـدی باشـد، آن ما زاد ربا نیست و معامله صـحیح است . لیکن اگر معامله مـدت دار باشد، مانند آنکه صد تخم مرغ را به یکصد و ده تخم مرغ که بعداً تحویل بگیرند بفروشند، و یا بیست کیلو برنج را به چهل کیلو گندم که یک ماه بعد تحویل بگیرند، بفروشند، در اینکه این معامله ربوی نباشد اشکال است و احتیاط واجب اجتناب از آن است .

دوم : اسکناسـها از آنجا که معـدود (شـمردنی) بحساب می آینـد، فروش و مبادله آنها با ت (فاضل) و کم و زیاد در صورتی که از یک جنس نباشـند، به صورت نقدی و نسیه جایز است . لیکن اگر از یک جنس باشند، فروش آنها با ت (فاضل) تنها به صورت نقدی جایز است ؛ و امّا فروش نسیه آنها همانطور که گذشت خالی از اشکال نیست .

بنـا بر این آن که مثلًا ده دینار عراقی طلبکار است ، جایز است طلب خود را به کمتر از آن مثلًا نُه دینار نقـداً بفروشـد؛ همچنین جایز است که آن را به کمتر از آن به پول دیگری مثلًا نُه دینار اردنی ، به صورت نقد یا نسیه بفروشد.

سوم : سـفته های رایج میان تجار بازار، مانند اسـکناس ، اعتبار مالی ندارد و صـرفاً سند اثبات بدهی به شمار می رود و گویای آن است که مبلغ منـدرج در آن در ذمه امضـا کننـده آن و برای کسـی است که سـفته به نـام او صـادر شـده است . بنـا بر این معاملات بر خود آنها جریان ندارد، بلکه بر اموالی است که این اوراق گویای آنهاست . همچنین اگر مشتری برات یا سـفته ای به فروشـنده بدهد، بهای کالا را نپرداخته است ؛ لذا اگر آن سـند گم شود و یا نزد فروشنده تلف گردد، از مال او تلف نشده و ذمه مشتری از بـدهی فـارغ نشـده است ، ولی اگر اسـکناس به هر قیمت آن را پرداخته است و اگر تلف شود از مـال بایع تلف شده است .

مسأله ۲۸ سفته ها دو گونه است :

الف آنچه گویـای بـدهی واقعی است ، به این صورت که امضا کننـده آن بـدهکار کسـی است که سـفته به نام او صادر شـده است .

ب آنچه گویای قرض صوری و غیر واقعی است .

در مورد اول ، جایز است که طلبکار طلب مدت دار خود را که در ذمه بدهکار ثابت است ، نقداً به مبلغی کمتر بفروشد؛ مانند آن که طلبش صـد تومان باشـد و آن را به نود تومان نقداً بفروشد (البته ، فروش مدت دار آن جایز نیست ، زیرا فروش دَین به دَین است) و پس از آن بانـک یـا دیگری می توانـد از بـدهکار (امضا کننـده سـفته) در زمان اسـتحقاق ، قیمت آن را مطالبه نماید.

امّا در مورد دوم ، برای طلبکار صوری ، فروش سفته جایز نیست ، زیرا واقعاً دَینی وجود ندارد و ذمه امضا کننده آن مشغول نیست و صرفاً برای تنزیل صادر شده است . لذا به سفته دوستانه معروف است .

با این حال ، می توان تنزیل آن را به شکل دیگری مشروع دانست ، به این صورت که امضا کننده سفته ، استفاده کننده را وکیل می کند تا مقدار سفته را در ذمه امضا کننده بفروشد به پولی دیگر و به قیمتی کمتر از ارزش آن . مثلًا اگر سفته ۵۰ دینار عراقی باشد و ارزش واقعی آن ۱۱۰۰ تومان باشد استفاده کننده به وکالت از امضا کننده ۵۰ دینار در ذمه او می فروشد به ۱۰۰۰ تومان . پس از این معامله ، ذمه امضا کننده سفته به ۵۰ دینار مشغول می شود و استفاده کننده هزار تومانی که ملک امضا کننده است دریافت می کند. سپس استفاده کننده هزار تومان را به وکالت از امضا کننده به خودش می فروشد در مقابل ۵۰ دینار در ذمه خودش ، در نتیجه ذمه او برای امضا کننده به مقدار همان پنجاه دینار که امضا کننده بدهکار بانک است بدهکار می شود.

لیکن این راه فایده کمی دارد، چون فقط در جایی مفید است که تنزیل با پول خارجی صورت بگیرد، امّا در مورد پول رایج کشور، اثری ندارد، زیرا تصحیح آن با بیع با توجه به اشکالی که در بیع معدود با ت (فاضل) گذشت ممکن نیست .

امّا تنزیل قیمت سفته صوری نزد بانک به نحو قرض ، به این صورت که قرض گیرنده و استفاده کننده از سفته مبلغی کمتر از قیمت اسمی سفته از بانک قرض کند و بانک را به امضا کننده سفته که بدهکار نیست برای وصول تمام قیمت آن حواله دهد، ربای حرام است ، زیرا شرط بانک کاستن مقداری از مبلغ سفته را در حقیقت شرط دریافت ما زاد و حرام است ، اگر چه این ما زاد به ازای مهلت دادن نباشد، بلکه به عنوان انجام پاره ای عملیات بانکی مانند ثبت بدهی و تحصیل آن باشد، چون که قرض دهنده حق ندارد بر قرض گیرنده شرطی بگذارد که در آن نفع مالی برای او داشته باشد.

حکم فوق در مورد بانکهای خصوصی است ، امّا در مورد بانکهای دولتی یا مشترک ، می توان برای رهایی از مشکل ربا، بدین گونه عمل کرد که استفاده کننده ، در تنزیل سفته قصد فروش و قرض نداشته باشد، بلکه مقصودش دستیابی به مال مجهول المالک باشد. در این صورت می توان بنا بر احوط با اجازه حاکم شرع آن را گرفت و سپس برای تصرف در آن و اصلاحش به حاکم رجوع کرد و هرگاه در پایان مدت ، بانک به امضا کننده سفته رجوع کرد و او را به پرداخت قیمت آن وادار نمود، امضا کننده نیز می تواند برای دریافت بَدَل آنچه پرداخته است به استفاده کنند رجوع نماید، اگر به خواست او آن را امضا کرده باشد.

۱۴ اشتغال در بانک

عملیات بانکی دو گونه هستند:

۱ - عملیات بانکی حرام ، مانند عملیاتی که مربوط به معاملات ربوی است ، نظیر نمایندگی در اجرای آنها، ثبت و شهادت بر آنها و دریافت ما زاد ربوی به نفع گیرنده آن . همچنین عملیات مرتبط با معاملات شرکتهایی که معاملات ربوی دارند و یا به تجارت شراب مشغولند، مانند فروش سهام آنها و گشایش اعتبار برای آنها، از عملیات حرام به شمار می رود.

همه این عملیات حرام است و اشتغال در این بخش جایز نیست و موجب استحقاق اجرت نمی باشد.

۲ - عملیات بانکی جایز، که غیر از عملیات مذکور هستند و پرداختن به آنها و گرفتن اجرت بر آنها جایز است .

مسأله ۲۹ اگر پرداخت کننده ما زاد در معامله ربوی کافری باشد که مالش محترم نیست خواه بانک خارجی باشد و خواه دیگری در این صورت همان طور که گذشت ، گرفتن این ما زاد برای مسلمان جایز است و در نتیجه اشتغال در بخش عملیات مرتبط به اجرای چنین معامله ربوی در بانکها و غیر آنها، جایز است .

مسأله ۳۰ اموال موجود در بانکهای دولتی و یا مشترک در کشورهای اسلامی ، از اموال مجهول المالك است که تصرف در آنها بدون رجوع به حاکم شرع جایز نیست ، بنا بر این اشتغال در اینگونه بانکها و گرفتن و پرداختن اموال به مشتریانی که بدون رجوع به حاکم شرع برای اصلاح اموال ، در آنها تصرف می کنند، مشکل است .

مسأله ۳۱ صحت جُعاله ، اجاره ، حواله و دیگر معاملات رایج در بانکهای دولتی در کشورهای اسلامی ، نیازمند به اجازه حاکم شرع است و بدون اجازه او این معاملات صحیح نیست .

۱۵ قرارداد بیمه

بیمه قراردادی است که طبق آن بیمه گزار (بیمه شونده) متعهد می شود ماهانه یا سالانه و یا یکباره مبلغ معینی به بیمه گر (بیمه کننده) بپردازد و در مقابل آن ، بیمه گر متعهد می شود که به بیمه گزار یا شخص ثالثی که در قرارداد بیمه معین و قرارداد به نفع او منعقد شده است ، مبلغی پول یا پرداختی ثابتی و هر عوض مالی دیگری ، در صورت وقوع حادثه ای یا ضرری که در قرارداد بدان تصریح شده است ، بپردازد.

مسأله ۳۲ بیمه انواعی دارد از جمله :

الف بیمه اشخاص در برابر مرگ ، بیماری و یا حوادث دیگر.

ب بیمه اموال ، مانند اتومبیل ، هواپیما و کشتی در برابر خطر آتش سوزی ، غرق شدن و سرقت و مانند آنها.

بیمه تقسیمات دیگری دارد که احکام شرعی آن تفاوتی با موارد مذکور ندارد، لذا نیازی به ذکر آنها نیست .

مسأله ۳۳ قرارداد بیمه دارای چند رکن است :

۱ و ۲ ایجاب و قبول از سوی بیمه گزار و بیمه گر که در آن هر گفتار یا نوشتار و مشابه آن بر آنها دلالت کند، کافی است .

۳ – تعیین مورد بیمه شده ، چه شخص باشد و چه مال .

۴ – تعیین آغاز و پایان مدت قرارداد بیمه .

مسأله ۳۴ در قرارداد بیمه ، عامل خطر و زیان مانند آتش سوزی ، سرقت ، غرق ، بیماری ، مرگ و مانند آن و همچنین اقساط ماهانه یا سالانه بیمه در صورتی که پرداخت آن قسطی باشد باید مشخص شود.

مسأله ۳۵ در طرفین قرارداد بیمه ، بلوغ ، عقل ، قصد، اختیار و عدم محجوریت بر اثر سفه یا ورشکستگی شرط است ، و در صورتی که طرفین یا یکی از آنها نابالغ ، دیوانه ، مجبور و یا محجور علیه ، باشند، یا قصد جدی نداشته باشند، قرارداد صحیح نیست .

مسأله ۳۶ قرارداد بیمه از عقدهای لازم به شمار می رود و جز با رضایت طرفین قابل فسخ نیست .

البته اگر در قرارداد شرط کنند که بیمه گزار یا بیمه گر و یا هر دو اجازه فسخ داشته باشند. طبق این شرط فسخ جایز است .

مسأله ۳۷ در صورتی که بیمه گر به تعهدات خود عمل نکند بیمه گزار می تواند با رجوع به حاکم شرع یا غیر او او را ملزم به اجرای تعهداتش کند. همچنین می تواند قرارداد را فسخ نماید و خواستار بازگرداندن مبلغ پرداخت شده به عنوان حقّ بیمه شود.

مسأله ۳۸ در صورتی که در قرارداد بیمه معین شده باشد که بیمه گزار مبلغی را به عنوان حقّ بیمه به اقساط بپردازد و او در اجرای این تعهد چه از نظر مقدار و چه از نظر زمانِ پرداخت ، تخلف کند، بر بیمه گر واجب نیست که به تعهد خود در پرداخت مبلغی معین به هنگام بروز حادثه و ضرر معین ، عمل نماید، و بیمه گزار نیز نمی تواند خواستار بازگرداندن حقّ بیمه پرداخت شده ، گردد.

مسأله ۳۹ در بیمه مدت بخصوصی شرط نیست ، بلکه تابع توافق طرفین قرارداد یعنی بیمه گزار و بیمه گر است .

مسأله ۴۰ اگر عدّه ای با سرمایه ای که از اموال مشترک خویش فراهم آورده اند، شرکتی تأسیس کنند و هر یک از آنان ضمن قراردادِ شرکت ، بر دیگران شرط کند که در صورت وقوع حادثه ای نسبت به شخص خود و یا اموالش که نوع آن را طی شرط معین می کند شرکت موظف به جبران خسارات وارده به او از سرمایه شرکت یا سود آن باشد، ما دام که قرارداد

باقی است ، واجب است به این شرط عمل شود.

۱۶ سرقفلی

یکی از معاملات رایج میان تجّار و کَسَبه ، سرقفلی یا حق ّ پیشه نام دارد، و مقصود آن است که مستأجر محلی را که خود اجاره کرده است و در تصرف دارد، در قبال دریافت مبلغی که مورد توافق طرفین است ، به دیگری واگذارد و یا مالک در قبال دریافت مبلغی معین پس از پایان مدت اجاره از بیرون کردن مستأجر از محل اجاره اش و یا افزایش مبلغ اجاره خودداری کند.

مسأله ۴۱ اجاره کردن جایی مانند محل کسب و تجارت ، برای مستأجر حقّی در آن ایجاد نمی کند، و او پس از پایان مدت اجاره نمی تواند مانع تصرف مالک در ملکش و تخلیه آن یا افزایش مبلغ اجاره سابق شود. همچنین اقامت طولانی مستأجر در محلی و رواج پیشه و ارزش پیدا کردن محل و بدست آوردن موقعیت تجاری آن ، هیچ یک حقّی برای او در ماندن در آنجا بوجود نمی آورد، و پس از پایان مدت اجاره ، بر او واجب است محل را تخلیه و تسلیم مالکش کند.

و در صورتی که مستأجر از قانون دولتی که مالک را از اجبار مستأجر به تخلیه محل اجاره و یا افزایش میزان اجاره منع می کند استفاده نماید و از تخلیه محل یا افزایش میزان اجاره خودداری کند، عملش حرام است و تصرف او در محل بدون رضایت مالکش غصبی است . و اگر مبلغی را در قبال تخلیه محل دریافت کند، حرام است .

مسأله ۴۲ اگر مالک محلی را مثلًا به مدت یک سال به ده هزار تومان اجاره دهد و علاوه بر آن مبلغ پنجاه هزار تومان از او بگیرد و در ضمن عقد شرط کند که سالانه با همین مبلغ و بدون افزایش ، اجاره او را تمدید کند و یا به همان میزان به کسی که مستأجر محل را به او واگذار کند (مستأجر دوم) اجاره دهد و همچنین مستأجر سوم و در این صورت جایز است که مستأجر در قبال دریافت مبلغی مساوی یا بیشتر و یا کمتر از آنچه نقداً به مالک پرداخته ، طبق توافق این حق که با چنین شرطی بدست آورده است به دیگری واگذارد.

مسأله ۴۳ اگر مالک ، محلی را به شخصی برای مدت معینی اجاره دهد و در ضمن عقد بر خود شرط کند در قبال دریافت مبلغی یا بدون آن پس از پایان مدت ، اجاره او را سالانه به همان صورتی که سال اول موافقت کرده است و یا به شکل متعارف هر سال ، تمدید کند و از قضا شخص دیگری به مستأجر مبلغی بپردازد تا او فقط محل اجاره را تخلیه کند به این شکل که دیگر حق ّ ماندن نداشته باشد و مالک پس از تخلیه ، محل را هر گونه بخواهد اجاره دهد در این صورت جایز است مستأجر مبلغ مورد توافق را بگیرد و این سرقفلی فقط برای تخلیه خواهد بود، نه به ازای انتقال حق ّ تصرف مستأجر به شخص دوم .

مسأله ۴۴ بر مالک واجب است که به شرطی که ضمن عقد بر خود کرده است ، وفا کند؛ پس در فرض مسأله ۴۲ بر مالک واجب است که به مستأجر یا شخصی که مستأجر

به نفع او کنـار رفته است ، بـدون افزایش میزان اجاره ، محل را اجاره دهـد. همچنین در فرض مسأله ۴۳ بر مالک واجب است که مـدت اجـاره را تـا زمـانی که مسـتأجر مایـل به مانـدن است به همـان میزان اجاره سابق و یا به نحو متعارف (به هر نحو که شرط شده باشد) تمدید کند.

در صورتی که مالک از وفای به شرط خود تخلف ورزد و از تمدید اجاره خودداری کند، مستأجر می تواند با رجوع به حاکم شرع یا دیگری او را وادار به وفای به شـرط کند. لیکن اگر به هر دلیلی نتواند او را وادار به وفای به شـرط کند، بدون رضایت مالک ، جایز نیست که در مورد اجاره تصرف کند.

مسأله ۴۵ اگر شـرط ضـمن عقد اجاره که در فرضهای مسأله ۴۲ و ۴۳ آمده به صورت شـرط نتیجه نه شـرط فعل ؛ یعنی شرط تمدید اجاره در فرض ما باشد، به این صورت که مسـتأجر بر مالک شـرط کند که او یا هر که او مستقیماً یا با واسطه معین می کنـد، حق ّ تصـرف محل و اسـتفادها از آن را به ازای پرداخت مبلغی معین سالیانه یا به قیمت متعارف در هر سال داشـته باشد، در این حال مستأجر یا آن که مستأجر او را تعیین می کند حق ّ تصرف محل و استفاده از آن را حتّی بدون رضایت مالک دارد و مالک تنها حق دارد که مبلغ مورد توافق را مطالبه کند.

۱۷ مسائلی درباره قاعده اقرار و مقاصه نوعی

احکـام برخی مسائـل عقود و ایقاعات و حقوق اختلافی است و آرای علمای شـیعه با دیگر مـذاهب اسـلامی در این موارد گاه بعضـاً و گـاه کلًّا متفـاوت است . لـذا دربـاره نحوه رفتـار شـیعیان با غیر شـیعیان در این مسائل پرسـش می شود و فقیهان متأخر رضوان اللّه علیهم حکم این مسائل را بر اساس قاعده الزام ، یعنی ملزم کردن اشخاص غیر شیعی به احکام مذهبشان ، استخراج می کننـد و پاسـخ می دهنـد. لیکن از آنجا که از نظر ما این قاعـده ثابت نشـده است بایـد این مسائل را بر طبق قواعد جانشـین قاعـده الزام ماننـد قاعـده مقاصه نوعی (طبق سـنّتها و احکامشان ، همانگونه که از شـما می گیرنـد، از آنان بگیرید) و یا قاعده اقرار (رفتار با غیر امامی به موجب احکام مذهبش و ملزم داشتن او به آنها) تطبیق کرد و حکم آنها را بیان نمود.

مسأله ۴۶ از نظر فقه امامیه ، عقـد نکاح بـدون شاهد گرفتن صـحیح است . لیکن اهل سـنّت در این مسأله اختلاف نظر دارند و برخی موافق امامیه هستند و پاره ای مانند حنفیان ، شافعیان و حنبلیان ، نکاح بدون شاهد گرفتن را فاسد می دانند. مالکیان نیز نکاح مخفیانه را فاسد می دانند. ولی آنان که مدّعی فسادند، خود دو دسته هستند:

مالکیان و بیشتر حنبلیان در مورد اینگونه نکاحها که در مورد صـحت و فسادش اختلاف است ماننـد عقـد مـذکور معتقدند که هیچ کس حق ّازدواج با این زن را ندارد، مگر آنکه مردی که عقد نکاح به نام او بسته شده است ، او را طلاق دهد و یا نکاح او را

فسخ کنـد. پس اگر شـوهر از پیروان این دو مـذهب باشـد، نمی تـوان بـا آن زن ازدواج کرد مگر آنکه او را طلاـق دهـد و یا نکاحش را فسخ کند.

شافعیان و حنفیان در مورد اینگونه نکاح ها معتقدند که می توان با چنین زنی ازدواج کرد و نیاز به طلاق یا فسخ نکاح نیست .

بنا بر این هرگاه شوهر از پیروان این دو مذهب باشد، طبق قاعده الزام شوهر به احکام مذهبش ، در صورتی که زن از نظر آنان از کسانی باشد که نیازمند عدّه هستند، اظهر جواز نکاح او پس از انقضای عدّه است .

همچنین اگر زن شیعه باشـد و شوهر از پیروان این دو مذهب باشد، در صورتی که از نظر آنان نیازمند عدّه است ، جایز اسـت پس از تمـام شـدن عـدّه ، ازدواج کنـد. لیکن در هر دو صورت برای خروج از شـبهه و رعـایت احتیـاط، اولی آن است که در صورت امتناع شوهر از طلاق زن ، طلاق او را گرچه از طریق حاکم شرع بگیرند.

مسأله ۴۷ از نظر اهـل سـنّت جمع میـان عمه و برادرزاده اش یا خاله و خواهرزاده اش جایز نیست ؛ بـدین معنا که اگر هر دو را همزمان عقد کنند، هر دو عقد باطل است ؛ و در صورتی که عقد یکی پس از دیگری باشد، عقد دومی باطل است .

لیکن از نظر فقه امـامیه ، عقـد عمه پس از برادرزاده اش و خـاله پس از خواهرزاده اش مطلقـاً جایز است . همچنین عقـد برادر زاده پس از عقـد عمه و عقـد خواهر زاده پس از عقـد خـاله مشـروط بر آنکه پیشتر عمه و خـاله رضـایت داده باشـند و یـا بعد رضایت بدهند جایز است .

بنـا بر این اگر پیرو اهـل سـنّت ، در نکـاح میـان عمه و برادرزاده اش و یا میان خاله و خواهرزاده اش جمع کنـد، پس اگر عقد آنهـا متقـارن باشـد چون به مـذهب آنهـا عقـد هر دو باطـل است ، برای پیرو مـذهب امـامیه جایز است بر هر یک از آنها و در صورت رضایت عمه یا خاله بر هر دو عقـد کنـد. و اگر عقـد مرد سنّی متقارن نباشد، عقد زن دوم در فرض مذکور به مذهب آنها باطل است و مرد شـیعی می تواند با او ازدواج کند. این حکم در مورد هر یک از آن دو زن در صورتی که امامی باشـند، نیز جاری است .

مسأله ۴۸ بر طبق مذهب امامیه زن مطلّقه یائسه و صغیره گرچه با آنها نزدیکی شده باشد عدّه ندارند. لیکن بر طبق مذاهب اهل سنّت با اختلافی که در شـروط عدّه برای صغیره دارند عدّه بر آنان واجب است . حال اگر شوهر از اهل سنّت باشد و زن یائسه و یـا صـغیره اش را با اعتقاد به لزوم عـدّه برای صـغیره طلاق دهـد، ملزم به رعایت قواعـد مـذهب خود چون فساد عقـد خواهر مطلقه ، و نکاح زنانی که جمع آنها با زن در دوران عدّه حرام ا ست ، می شود.

و احتیاط واجب برای مرد شـیعی نیز آن است که با این زن پیش از تمام شـدن عـده اش ازدواج نکنـد، و آن زن نیز اگر شـیعه باشـد و یـا شـیعه بشود تا پایان عـدّه ، ازدواج نکنـد. همچنین احوط آن است که در ایام عـدّه از شوهر نفقه نگیرد، گرچه طبق

مذهب شوهر

نفقه خور او باشد؛ مگر آنکه از باب اجرای قاعده مقاصه نوعی در صورت بودن شرایط آن ، بتوان نفقه گرفت .

مسأله ۴۹ صحت طلاق ، از نظر فقه امامیه ، شرایطی دارد که از نظر دیگر مذاهب اسلامی ، هیچ یک یا برخی از آنها در صحت طلاق معتبر نیست ، لذا اگر شخص غیر امامی زن خود را به گونه ای طلاق دهد که از نظر مذهبش صحیح و از نظر مذهب ما فاسد است ، برای پیرو مذهب امامیه بنا به الزام طرف طبق احکام مذهبش جایز است که پس از انقضای عدّه آن زن در صورتی که از کسانی باشد که طبق مذهبشان عدّه دارد با او ازدواج کند. همچنین در صورتی که زن مطلقه از امامیه باشد، می تواند با دیگری ازدواج نماید.

برخی شرایط صحت طلاق از نظر امامیه ، که از نظر دیگر مذاهب هیچ یک یا برخی از آنها معتبر نیست ، عبارتند از :

۱ – طلاق در پاکی زن که در آن نزدیکی صورت نگرفته باشد.

۲ – طلاق قطعی باشد و بر چیزی معلّق نباشد.

۳ – طلاق با گفتار باشد، نه نوشتار.

۴ – طلاق از سر اختیار باشد، نه اجباری .

۵ – طلاق ، با حضور دو شاهد عادل باشد.

مسأله ۵۰ بنا بر مذهب شافعی ، کسی که چیزی می خرد و سپس آن را می بیند، می تواند از خیار رؤیت استفاده کند، گرچه مبیع طبق اوصاف مذکور باشد؛ در صورتی که از نظر مذهب امامیه ، مشتری نمی تواند در این فرض از خیار رؤیت استفاده کند. حال اگر مذهب شافعی بر امامیه نافذ باشد بگونه ای که مشتری شافعی مذهب ، در این گونه موارد از این خیار در مورد فروشنده امامی مذهب استفاده می کند، مشتری امامی نیز می تواند مقابله به مثل کند و طبق قاعده مقاصّه نوعی ، در مورد فروشنده شافعی مذهب ، از این قاعده استفاده کند.

مسأله ۵۱ ابو حنیفه و شافعی برای مغبون قائل به خیار غبن نیستند، حال آنکه در مذهب ما این خیار ثابت است ، و ظاهراً بحث ثبوت یا عدم ثبوت این خیار شامل موردی که بنای شخص مغبون بر بی توجّهی به قیمت و خرید و فروش کالا به هر قیمتی باشد، نمی شود؛ در این فرض ظاهراً خیار غبن ثابت نیست . همچنین شامل جایی که بنای طرفینِ معامله نقل و انتقال طبق قیمت بازار است نه بیشتر و شخص مغبون بر ادّعای غابن مبنی بر بالا نبودن قیمت اعتماد کرده ، نمی شود، زیرا ظاهراً از نظر همگان در اینجا خیار ثابت است از جهت فریب دادن بایع . همچنین این خیار شامل جایی که بنا به شرط ارتکازی در عرف خاص ، جز حق ّفسخ ، حق ّدیگری مانند حق ّمطالبه ما به التفاوت وجود دارد، نمی شود.

در هر حال ، هرجا که از نظر مـذهب امامیه خیار غبن ثابت باشـد و مـذهب اهل سـنّت ، آن را منکر باشد، برای شـخص امامی مـذهب از بـاب مقاصّه نوعی جایز است که پیرو اهل سـنّت را به نبود خیار غبن ملزم کنـد. این در جایی است که مـذهب اهل سنّت بر همگان از جمله شخص امامی مذهب نافذ و جاری باشد.

مسأله ۵۲ از نظر حنفی مذهبان صـحت عقد سَلَم مشروط به وجود مبیع هنگام عقد است ، حال آنکه از نظر امامیه چنین شرطی معتبر نیست . پس اگر مـذهب حنفی بر مـذهب امامیه نافـذ باشـد به این صورت که مشتری حنفی باشـد و فروشـنده را به باطل کردن این عقد وادارد، برای مشتری امامی مذهب نیز جایز است که به مقتضای قاعده مقاصّه نوعی فروشنده حنفی را به بطلان این عقد وادار کند. و در صورتی که پس از آن مشتری امامی مذهب شود، نیز همین حکم جاری است .

مسأله ۵۳ نظر اهـل سـنّت آن است که مـا زاد سـهم الا۠رث میراث بران ، به عَصَبه به میتماننـد برادر او داده می شود. لیکن نظر مـذهب امامیه خلاف آن است ، مثلًا اگر مردی بمیرد و تنها دختری و برادری داشـته باشد، از نظر امامیه باید نیمی از ارث را به دختر به عنوان سهم الارث و نیم دیگر را به عنوان ردّ به او بپردازند و به برادر میّت سهمی تعلّق نمی گیرد. لیکن نظر اهل سنّت آن اسـت کـه در این فرض نیمی از ارث میّت به برادر پرداخت می شـود چـون که از عصبه میّت به شـمار می رود. حـال اگر مـذهب اهل سـنّت بر وارث امامی مـذهب نافـذ باشـد و ما زاد سـهم الارث به او پرداخت نشود، عصـبه میّت اگر امامی مذهب باشند، می توانند از باب قاعده مقاصّه نوعی ، ما زاد سهم الارث وارث ِسنّی مذهب را بگیرند.

مسأله ۵۴ از نظر اهل سـنّت ، زن از همه تَرَکه شوهر اعم ّاز منقول و غیر منقول ماننـد زمین و غیره ، ارث می برد. حال آنکه از نظر مـذهب امـامیه ، زن از اصل عرصه یا قیمت آن ارث نمی برد و تنها از قیمت بنا و درختان ارث می برد، نه اصل آنها. بنا بر این اگر مذهب اهل سنّت بر شیعه نافذ باشد بگونه ای که زن سنّی مذهب از عرصه و اصل بنا و درختان ارث ببرد، در صورتی که دیگر ورثه امامی مذهب باشـند، زن امامی مذهب نیز می تواند میراثی را که از عرصه و اصل بنا و درختان چون دیگر ورثه اهل سنّت به او می رسد، بگیرد.

۱۸ احکام تشریح

مسأله ۵۵ تشریح بـدن مسـلمان مرده جایز نیست ، و اگر کسـی چنین کند به تفصـیلی که در کتاب دیات آمده است بر او دیه واجب است .

مسأله ۵۶ تشریح بدن کافر مرده ، از هر صنفی که باشد در صورتی که در زمان حیاتش خونش محترم نباشد جایز است . لیکن اگر کافرِ ذمّی باشد، احتیاط واجب آن است که از تشـریح جسدش خودداری شود. البته اگر تشـریح مرده در شـریعت او جایز باشد چه

به طور مطلق و چه آنکه در زمان حیاتش اجازه داده باشد و یا آنکه پس از مرگش ، ولیّ او اجازه داده باشد در این صورت بعید نیست که تشریح بدن او جایز باشد.

و در صورتی که محترم بودن خون کافر در زمان حیاتش مشکوک باشد و نشانه ای بر آن وجود نداشته باشد، تشریح بدنش جایز است .

۱۹ احکام پیوند

مسأله ۵۷ قطع عضو مسلمان مرده مانند چشم و دستش برای پیوند زدن به بدن زنده جایز نسیت ، و اگر کسی چنین کند، بر او دیه لازم می آید. و دفن آن عضو قطع شده واجب است ؛ ولی اگر پیوند زد و عضو زنده ای از بدن شد، قطع آن واجب نیست .

مسأله ۵۸ اگر حفظِ زندگی ِمسلمانی ، بر قطع عضوی از اعضای بدن مسلمان مرده متوقف باشد، قطع آن جایز است . لیکن بر قطع کننده دیه لازم می آید و هرگاه این عضو به بدن زنده پیوند زده شود، جزو آن به شمار می رود و احکام بدن زنده بر آن جاری می شود.

مسأله ۵۹ در صورتی که زندگی ِعضوی از اعضای مسلمان زنده ، بر قطع جزئی از بدن میّت متوقف باشد، جایز نیست .

مسأله ۶۰ اگر شخصی وصیّت کند پس از مرگش عضوی از اعضایش را قطع کنند تا به بدن زنده ای پیوند زده شود، بی آنکه زندگی آن شخص بر آن متوقف باشد، نفوذ این وصیت و در نتیجه جواز قطع ، مورد اشکال است . لیکن در این صورت بر قطع کننده ، دیه واجب نیست .

مسأله ۶۱ آیا برداشتن بخشی از بدن انسان زنده ، برای پیوند زدن ، در صورتی که بدان راضی باشد، جایز است ؟ این مسأله دو صورت دارد:

نخست آنکه قطع آن زیان مهمی به شخص وارد می کند و مانند برداشتن چشم و دست و پا و امثال آن ، که در این صورت جایز نیست .

دوم آنکه زیان فراوانی نداشته باشد، مانند برداشتن بخشی از گوشت یا پوست که در این حال جایز است . و گرفتن پولی به ازای آن نیز جایز است .

مسأله ۶۲ اهدای خون به بیماران نیازمند به آن و همچنین گرفتن پولی به ازای آن جایز است .

مسأله ۶۳ بریدن عضوی از بدن کافر مرده ای که خونش محترم نیست و یا مشکوک الحال است ، برای پیوند زدن به بدن

مسلمان جایز است ، و پس از آن احکام بدن مسلمان بر آن جاری می شود، زیرا جزئی از بدن او به شمار می رود. همچنین پیوند زدن عضوی از اعضای بدن حیوان نجس العین مانند سگ به بدن مسلمان اشکالی ندارد، و احکام بدن مسلمان بر آن جاری می گردد و به دلیل آنکه جزئی از بدن شخص زنده به شمار می رود و زندگی در آن جریان یافته است ، پاک است و نماز خواندن با آن جایز است .

۲۰ تلقیح مصنوعی

مسأله ۶۴ تلقیح زن جز با مَنِی شوهر جایز نیست ، چه شوهردار باشد یا بی شوهر، چه زن و شوهر بدان راضی باشند و چه نباشند، و چه تلقیح بوسیله شوهر باشد یا دیگری .

مسأله ۶۵ اگر زنی با منِی غیر شوهر خود تلقیح شود و آن زن باردار شود و فرزندی به دنیا آورد، در صورتی که این اتفاق اشتباهی رخ داده باشد، بدین معنا که می خواستند او را با منِی شوهرش تلقیح کنند، لیکن با منِی شخص دیگری اشتباه شد، در این فرض بی شک فرزند به صاحب ِمنی ملحق می گردد؛ و حکم این مسأله مانند وطی به شبهه است . لیکن اگر این تلقیح آگاهانه و عامدانه صورت گرفته باشد، باز بعید نیست که فرزند به صاحب منی ملحق گردد و همه احکام نَسَب حتّی ارث میان آنها ثابت گردد، زیرا آنچه از ارث استثناء شده است ، فرزند زنا است و اگر چه عملی که به انعقاد نطفه منجر شده ، حرام است ، ولی این مسأله حکم زنا را ندارد.

همچنین این فرزند در هر دو فرض به مادرش ملحق می گردد و هیچ فرقی میان او و دیگر فرزندانش نیست .

در صورتی نیز که زن نطفه شوهر خود را از طریق مساحقه و مانند آن ، به رحم زن دیگری منتقل کند و آن زن باردار شود و فرزندی به دنیا آورد، فرزند به صاحب نطفه و زنی که او را به دنیا آورده است ، ملحق می گردد؛ گرچه این عمل حرام است .

مسأله ۶۶ اگر تخمک زن و اسپرم مرد گرفته و بارور شود و در رحم مصنوعی گذاشته شود و فرزندی از این عمل به دنیا آید، ظاهر آن است که به صاحب تخمک و اسپرم ملحق می گردد و میان او و آن دو همه احکام نَسَب حتّی ارث جاری می شود. البته اگر پیش از انجام تلقیح یکی از آن دو از دنیا برود، فرزند از او ارث نمی برد.

مسأله ۶۷ اگر تخمک بارور شده زنی در رحم زن دیگری گذاشته شود و در آنجا رشد کند و فرزندی به دنیا آید، ملحق ساختن فرزند به زن اوّل وجهی دارد گرچه نباید احتیاط ترک شود.

مسأله ۶۸ تلقیح زن با منی ِشوهرش ، جایز است . البته اگر این کار مستلزم نگاه به جایی که دیدن آن حرام است و لمس قسمتی از بدن که لمس آن حرام است ، باشد، جز شوهر جایز نیست کسی این کار را انجام دهد مگر در موارد ضرورت مانند اینکه بچه دار شدن برای او حرجی باشد هر چند از جهت سرزنش دیگران و راهی برای حامله شدن بجز این راه نباشد. حکم فرزندی هم که از این تلقیح حاصل می شود، بی هیچ تفاوتی حکم دیگر فرزندان آنها را دارد.

۲۱ احکام کنترل جمعیت

مسأله ۶۹ جایز است که زن از داروهای پیشگیری از حاملگی به شرط آنکه به او زیان مهمی نزند استفاده کند، چه شوهر راضی باشد و چه نباشد.

مسأله ۷۰ جایز است که زن از دستگاه پیشگیری از حاملگی و مانند آن اگر ضرر مهمی به او نزند استفاده کند، لیکن در صورتی که گذاشتن دستگاه متوقف بر نگاه کردن به جایی که نظر به آن حرام است و یا لمس قسمتی از بدن که لمس آن جایز نیست ، باشد، جایز نیست کسی غیر از شوهر این کار را انجام دهد مگر در صورت ضرورت مانند اینکه بچه دار شدن برای او ضرر داشته باشد. این در صورتی است که معلوم نباشد دستگاه نطفه را پس از انعقادش تلف می کند، وگرنه احوط ترک آن است .

مسأله ۷۱ جایز است که زن به عمل جراحیی تن بدهد که دیگر هرگز نتواند فرزندی آورد در صورتی که موجب زیان جدّی به او بر اثر قطع عضوی چون تخمدان نگردد، البته ، اگر عمل جراحی به دست کسی جز شوهر صورت گیرد و موجب نگاه به آنچه نگاه به آن جایز نیست و لمس قسمتی از بدن که لمس آن جایز نیست ، باشد، در این صورت این عمل جایز نیست ، مگر در صورت ضرورت مانند اینکه بچه دار شدن برای او ضرر داشته باشد؛ حکم این مسأله تماماً درباره مرد نیز جاری است .

مسأله ۷۲ انداختن حَمل پس از انعقاد نطفه ، جایز نیست ، مگر آنکه خوف آن باشد ادامه حمل به جان مادر زیان بزند، که در این صورت اگر روح در نطفه دمیده نشده باشد، جایز است ؛ لیکن پس از دمیده شدن روح در نطفه ، اسقاط جنین مطلقاً جایز نیست ، و اگر مادر حمل خود را بیاندازد، دیه آن که مقدار آن در کتاب دیات آمده است بر مادر واجب است و باید آن را به پدر یا دیگر ورثه اش بپردازد؛ و اگر پدر حمل را بیاندازد، دیه اش بر او واجب است و باید آن را به مادر بپردازد. و اگر مباشر اسقاط پزشك باشد دیه بر او اجب است مگر اینکه وارث ببخشد.

مسأله ۷۳ جایز است که زن از داروهایی که عادت ماهانه را از وقت عادی خود به عقب می اندازد، برای اتمام برخی واجبات چون روزه و مناسك حج و جز آن استفاده کند، مشروط بر آنکه این کار به او زیان مهمی نزند، و اگر در صورت استفاده از این داروها، خونی ببیند که متصل نباشد، گرچه در ایام عادتش باشد، مشمول احکام حیض نخواهد بود.

۲۲ حکم خیابانهایی که دولت احداث می کند

مسأله ۷۴ حرکت کردن در خیابانها و پیاده روهای واقع شده در خانه ها و املاك شخصی مردم که دولت آنها را تملك کرده و تبدیل به راه نموده است ، جایز است . البته اگر کسی بداند که جای خاصی از این راهها را ، دولت به قهر و بی آنکه مالکش را با دادن خسارت و یا آنچه در حکم آن است راضی کرده باشد، تصرف کرده باشد، حکم زمین

غصبی را خواهد داشت و هیچ نوع تصرّفی حتی عبور از آن جایز نیست ، مگر آنکه مالك یا ولی ّاو را مانند پدر، جدّ و یا قیّم منصوب از سوی آن دو راضی کند و در صورتی که مالکش را نشناسد، حکم مال مجهول المالك را خواهد داشت و در مورد آن باید به حاکم شرع رجوع کنند. از این مسأله حکم قسمتهای باقیمانده از اینگونه زمینها نیز روشن می شود که تصرف در آنها بی اجازه مالکش جایز نیست .

مسأله ۷۵ رفت و آمد و نشستن و تصرفاتی از این قبیل در زمینهای مساجد، حسینیه ها، قبرستانها و دیگر موارد وقف عام که در راهها واقع شده اند، جایز است . لیکن اینگونه تصرفات در زمینهای مدارس و مانند آنها از موقوفات خاص ، جز برای کسانی که وقف برایشان شده ، مورد اشکال است .

مسأله ۷۶ زمین مساجد واقع شده در خیابانها و پیاده روها، از وقف بودن خارج نمی شود، لیکن احکام مترتّب بر عنوان مسجد را ندارد مانند حرمت نجس کردن آن ؛ وجوب زدودن نجاست از آن ؛ حرمت توقف جُنُب ، حایض و نفساء در آن .

و اما قسمتهای باقیمانده از مسجد اگر از عنوان مسجد بودن ، خارج نشده باشد، همه احکام مربوط به مسجد بر آنها بار می شود؛ لیکن اگر از عنوان مسجد بودن خارج شود مثلًا ظالم آن را به دکان ، محل و یا خانه تبدیل کند احکام مسجد بر آن بار نمی شود و همه انتفاعات حلال از آن جایز است ، مگر آنچه که موجب تثبیت غصب به شمار آید که جایز نیست .

مسأله ۷۷ آثار بجا مانده پس از ویران کردن مسجد مانند سنگ و چوب و آهن ؛ و وسائل آن مانند لوازم روشنایی ، گرمایشی و سرمایشی ، اگر وقف بر مسجد باشد، واجب است که صرف مسجد دیگری شود، و اگر این کار ممکن نباشد، در مصالح عمومی مصرف گردد، و اگر نتوان جز با فروششان از آنها استفاده کرد، باید متولّی یا آن که مانند او حق تصرف دارد آنها را بفروشد و صرف مسجد دیگری بکند.

در صورتی که آثار بجا مانده مسجد، ملك آن باشد، مثل آنکه از منافع عین ِوقف شده بر مسجد خریداری شده باشد، واجب نیست که خود این آثار صرف مسجد دیگری شود، بلکه جایز است که متولّی یا آن که مانند او حق تصرف دارد در صورت صلاحدید آنها را بفروشد و بهای آنها را صرف مسجد دیگری کند.

حکم تفصیلی که گذشت درباره آثار بجا مانده اوقاف عام مانند مدارس و حسینیه ها که در راهها قرار می گیرند نیز جاری است .

مسأله ۷۸ حکم قبرستانهای مسلمانان که در راهها قرار می گیرد و از املاك شخصی یا اوقاف عام است ، از آنچه گذشت ، روشن می گردد. این مسأله در صورتی است که رفت و آمد در زمین قبرستان موجب هتك حرمت اموات مسلمان نشود وگرنه رفت و آمد در آن جایز نیست . لیکن اگر قبرستان ملك شخصی یا وقف نباشد، هر گونه تصرّف در آن در

صورتی که هتک حرمت نباشد، اشکالی ندارد.

از این مسأله حکم قسمتهای باقیمانده از قبرستان که جزء راه نشده است نیز روشن می شود، که در فرض اول (املاک شخصی) تصرف در آنها و فروش آنها جز با اجازه مالکش جایز نیست ؛ و در فرض دوم (اوقاف عام) جز با اجازه متولّی یا آنکه مانند او حق تصرف دارد جایز نیست و بهای آن باید صرف در دیگر قبرستانهای مسلمانان بشود و به احتیاط واجب آنچه نزدیکتر است مقدم است ؛ و در فرض سوم تصرف در آن بدون نیاز به اجازه کسی ، جایز است . در صورتی که این کار موجب تصرف در ملک دیگران مانند آثار قبرهای ویران شده نشود.

۲۳ مسائلی در باره نماز و روزه

مسأله ۱۷۹اگر شخص روزه دار پس از غروب بی آنکه در شهر خود افطار کند، با هواپیما به سمت مغرب مسافرت کند و به جایی برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است ، واجب نیست تا غروب امساک کند، گرچه احتیاط مستحب امساک است .

مسأله ۱۸۰اگر مکلّف در شهر خود نماز صبح را بخواند و سپس به سمت غرب مسافرت کند و به جایی برسد که هنوز فجر ندمیده است و بماند تا فجر بدمد، یا آنکه نماز ظهر را در شهر خود بخواند و سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز ظهر نشده است و بماند تا وقت داخل شود، یا آنکه نماز مغرب را در شهر خود بخواند سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است و بماند تا غروب کند در همه این فرضها اعاده نماز واجب نیست گرچه احتیاط مستحب اعاده است .

مسأله ۱۸۱اگر شخصی نماز نخواند تا وقت آن گذشته و با هواپیما به جایی رفت که هنوز وقت باقی بود به احتیاط واجب باید نماز را به قصد ما فی الذمّه یعنی بدون قصد ادا و قضا انجام دهد.

مسأله ۱۸۲اگر مکلف با هواپیما سفر کند و بخواهد در آن نماز بخواند، در صورتی که بتواند به هنگام نماز رو به قبله بودن و استقرار داشتن و دیگر شرایط را رعایت کند، نمازش صحیح است وگرنه در صورتی که وقت داشته باشد و بتواند پس از خروج از هواپیما نماز واجد شرایط را بجای آورد، بنا بر احتیاط نمازش در هواپیما صحیح نیست . لیکن اگر وقت تنگ باشد، واجب است نماز را درون هواپیما بجای آورد و در آن صورت اگر جهت قبله را بداند، باید بدان جهت نماز بخواند و نمازش بدون رعایت قبله جز در حال ضرورت صحیح نیست ، و در این حال باید هرگاه هواپیما از سمت قبله منحرف شد، بدان سو رو کند و در هنگام انحراف از قبله ، از قراءت و ذکر دست بکشد، و اگر نتواند به عین قبله توجه کند، باید به سمتی توجه کند که قبله بین دست راست و چپ او باشد؛ و اگر جهت قبله را نداند، باید بکوشد آن را مشخص کند و طبق ظن ّخود

عمل نمایـد، و اگر نتوانـد ظن ٍ بدست آورد کافی است نماز را به هر جهتی که احتمال می دهد قبله در آن باشد، بجای آورد. گرچه احوط آن است که نماز را به چهار جهت بجای آورد. این در جایی است که بتواند با شناخت قبله رو به قبله باشد و اگر جز در تکبیره الاحرام نتواند، بدان اکتفا کند و اگر اصلًا نتواند، شرط استقبال ساقط می شود.

و جایز است انسان قبل از وقت نماز اختیاراً با هواپیما مسافرت کند هر چند بداند در هواپیما ناچار به نماز فاقد شـرط استقبال و استقرار خواهد شد.

مسأله ۱۸۳اگر شـخص سوار هواپیمایی شود که سـرعت آن برابر سـرعت حرکت زمین باشد و از شـرق به غرب حرکت کند و مـدتی به گردِ زمین بچرخـد، احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت ، نمازهای پنجگانه را به نیّت قربت مطلق بجای آورد. لیکن روزه را باید قضا کند.

و اگر سـرعت هواپیما دو برابر سـرعت حرکت زمین باشد، طبیعتاً هر دوازده ساعت یک بار به گرد زمین خواهد چرخید، و در بیست و چهـار ساعت دوبار فجر و زوال و غروب خواهـد داشت . و احتیاط واجب آن است که با هر فجر نماز صـبح و پس از هر زوال نمازهای ظهر و عصر و پس از هر غروب ، نمازهای مغرب و عشا را بجای آورد.

و اگر با سـرعت بالایی به گرد زمین بچرخد و مثلًا هر سه ساعت یا کمتر یک بار زمین را دور بزند، به هنگام هر فجر و زوال و غروب ، نمـاز واجب نیست و احتیـاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت ، به نیّت قربت مطلق ، نمازهای پنجگانه را بجـای آورد، بـا این ملاـحظه که نمـاز صـبح را میـان طلوع فجر و آفتـاب و نمازهـای ظهر و عصـر را میـان زوال و غروب و نمازهای مغرب و عشا را میان غروب و نیمه شب بجای آورد.

از این مسأله ، روشن می شود که اگر سـرعت آن برابر سـرعت حرکت زمین است و از مغرب به مشـرق می رود باید نمازهای پنجگانه را در اوقات خود بجای آورد. و همچنین اگر سـرعت آن کمتر از سرعت حرکت زمین باشد، امّا اگر سرعت آن بسیار بیشتر از سـرعت حرکت زمین باشـد، به صورتی که مثلًا هر سه ساعت یا کمتر یک بار زمین را دور بزنـد، حکم مسأله از آنچه گذشت ، روشن می شود.

مسأله ۱۸۴اگر آن که وظیفه اش روزه گرفتن در سفر است ، پس از طلوع فجر در شهر خود، با نیّت روزه ، از طریق هوایی سفر کند و به شهری برسد که هنوز فجر طلوع نکرده است ، می تواند بخورد و بیاشامد و ..

مسأله ۱۸۵اگر کسـی در ماه رمضان پس از زوال خورشـید، از شـهر خود سفر کند و به شهری برسد که در آن هنوز وقت زوال نشده است ، به احتیاط واجب باید امساک کند و روزه خود را به پایان برساند.

مسأله ۱۸۶اگر کسـی که وظیفه اش روزه گرفتن در سـفر است ، از شـهر خودش که هلال رمضان در آن دیـده شده به شـهری سفر کنـد که به دلیل اختلاف افق آن هنوز هلال در آن دیـده نشده است ، روزه آن روز بر او واجب نیست ؛ و اگر در شـهری

که هلال ماه شوّال در آن دیده شد عید

کند و سپس به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق آن ، هنوز هلال در آن دیده نشده است ، به احتیاط واجب باید بقیه آن روز را امساک کند و قضای آن را نیز بجای آورد.

مسأله ۱۸۷ اگر مکلّف در جایی باشد که روز آن شش ماه ، و شب آن شش ماه باشد، در مورد نماز به احتیاط واجب باید ملاحظه نزدیکترین مکانی کند که هر بیست و چهار ساعت یک شبانه روز دارد، و به نیّت قربت مطلق نمازهای پنجگانه را طبق اوقات آنجا بجای آورد. در مورد روزه نیز واجب است که در ماه رمضان به شهری برود که بتواند در آن روزه بگیرد یا بعد از آن برود و قضا کند؛ و اگر نمی تواند، به جای روزه باید فدیه بدهد.

لیکن اگر در شهری باشد که در هر بیست و چهار ساعت شبانه روزی دارد گرچه روزش بیست و سه ساعت و شبش یک ساعت و یا بر عکس باشد حکم نماز تابع اوقات خاص ّ آن است .

امّا نسبت به روزه در صورت تمکّن بر او واجب است روزه ماه رمضان را بگیرد و در صورت عدم تمکن از او ساقط می شود، و اگر بتواند قضای آن را بجای آورد، بر او قضای آن واجب است وگرنه بر او فدیه لازم است .

۲۴ بلیطهای بخت آزمایی

بلیطهای بخت آزمایی ، برگه هایی است که برخی شرکتها آنها را به مبلغ معینی می فروشند و متعهد می شوند که میان خریداران این برگه ها قرعه کشی کنند و قرعه به نام هر کس درآمد، به او مبلغی به عنوان جایزه بدهند. این کار ممکن است به چند وجه صورت بگیرد:

یک : اینکه پول را در قبال برگه ها بدهد به احتمال برنده شدن در قرعه کشی و بدست آوردن جایزه . در این صورت ، معامله بی شک حرام و باطل است ، و اگر کسی این عمل حرام را مرتکب شود و در قرعه کشی برنده گردد، در صورتی که شرکت قرعه کشی کننده دولتی باشد، مبلغی که به عنوان جایزه می گیرد مجهول المالک است و جواز تصرف در آن مشروط به رجوع به حاکم شرع است ؛ و اگر آن شرکت خصوصی باشد، در صورتی تصرف در آن مال جایز است که بداند صاحبانش راضی به تصرف او هستند حتی اگر بدانند او مالک نیست .

دو: مقصود از دادن پول کمک مالی و مشارکت در برنامه ای خیریه مانند ساختن مدرسه یا پل باشد، نه بدست آوردن سود و جایزه ، در این صورت اشکالی ندارد. و در این فرض اگر قرعه به نام کسی اصابت کرد، اگر شرکت دولتی باشد گرفتن جایزه بنا بر احتیاط با اجازه حاکم شرع و تصرف در آن با مراجعه به او اشکالی ندارد؛ و اگر دولتی نباشد تصرف در جایزه نیازی به اجازه حاکم شرع و مراجعه به او ندارد.

سه : مقصود از دادن پول ، قرض دادن به شرکت باشد، به این صورت که خریدار مبلغی را مثلًا برای شش ماه به شرکت قرض می دهد و آن شرکت موظف است علاوه بر بازپرداخت مبلغ مذکور، با انجام قرعه کشی ، مبلغی را به عنوان جایزه اگر قرعه

به نامش اصابت کرد بپردازد. این معامله حرام است ، زیرا از نوع قرض ربوی به شمار می رود.

ملحقات رساله آیت اللّه (بهجت)

دیه

مسأله قتل بر سه قسم واقع می شود:

۱ – قتل عمدی ؛ که شخصی به قصد کشتن ، کسی را به ناحق به قتل می رساند.

۲ – قتل شبه عمد؛ که شخصی به قصد دیگری غیر از کشتن ، مثل ادب کردن یا کتک زدن (با وسیله ای که غالباً کشنده نیست ، مثل عصا) صدمه ای به کسی می زند که موجب قتل او می شود.

۳ – قتل خطایی ؛ که شخصی بدون قصد کشتن و بدون این که بخواهد به مقتول آسیبی برساند کاری کند که او کشته شود، مثلًا به حیوانی سنگ پرتاب کند اتفاقاً موجب قتل کسی شود.

مسأله اگر طفل یا دیوانه ، کسی را بکشد، اگر چه عمدی باشد، ملحق به قتل خطایی است . و اگر شخص دیگری را به تصور این که مستحق کشته شدن است ، مثل کفر و قصاص ، بکشد و بعداً معلوم شود که استحقاق کشته شدن را نداشته ، این قتل ملحق به شبه عمد است .

مسأله اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولیّ مقتول می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد، یا به مقداری که در مسأله بعد گفته می شود از او دیه بگیرد، امّا اگر از روی خطا بکشد، ولیّ مقتول حق ندارد او را بکشد، امّا می تواند دیه بگیرد.

مسأله اگر قتل عمدی واقع شود دیه ای که قاتل باید بدهد یکی از شش چیز است :

۱ – صد شتر که داخل سال ششم شده باشند، و افضل و أحوط این است که شترها نر باشند، گرچه بنا بر اظهر این شرط لازم نیست .

۲ – دویست گاو.

۳ – هزار گوسفند.

۴ – دویست حُلّه ، و هر حُلّه دو پارچه ردا و ازار است ، و احتیاط در این است که از بُردهای یمنی باشد، که در یمن می بافند.

۵ – هزار مثقال شرعی طلای سکه دار که هر مثقال آن ۱۸) نخود است و بنا بر أظهر نمی تواند طلای غیر سکه دار بدهد.

۶ – ده هزار درهم ، که هر ده درهمی در زمان تشریع این قانون در اسلام به قیمت یک دینار که ۱۸ نخود طلای سکّه دار است بوده . و اختیار تعیین هر کدام از این شش چیز

به دست قاتل است .

مسأله دیه قتل شبه عمد و قتل خطا هر یک صد شتر است ولی سن شترها در هر کدام مختلف است که توضیح آن در کتاب های مفصل داده شده است .

مسأله دیه چند چیز مثل دیه قتل است که مقدار آن در مسأله قبل گفته شد:

۱ - اگر دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد؛ و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه قتل را بدهد.

۲ - اگر دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود؛ و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه قتل را بدهد؛ و اگر نرمه گوش او را ببرد باید ثلث دیه قتل را بدهد.

۳ - اگر تمام بینی یا نرمه بینی کسی را بُبرد.

۴ - زبان کسی را از بیخ بُبرد، در صورتی که شخص لال نباشد.

۵ - تمام دندانهای کسی را از بین ببرد. و دیه هر کدام از دوازه دندان جلو دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می باشد، پنجاه مثقال شرعی طلا است و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است ، و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پایین است از بین برد، باید ۲۵ مثقال شرعی طلا بدهد.

۶ - اگر هر دو دست کسی را از مچ جدا کند، و اما اگر یک دست را از مچ جدا کند، باید نصف دیه قتل را بدهد ۷ - اگر ده انگشت کسی را ببرد. و دیه هر انگشت ، ده یک ۱۱۰ دیه قتل است .

۸ - اگر پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود و یا خمیده بماند.

۹اگر هر دو پستان زنی را ببرد، و اما اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه قتل را بدهد.

۱۰اگر هر دو پای کسی را تا مفصل یا بالاتر، یا همه ده انگشت پا را قطع کند؛ و دیه هر انگشت ، ده یک (۱۱۰) دیه قتل است .

۱۱اگر بیضه های مردی را از بین ببرد و یا آلت مردی ِ کسی را از ختنه گاه یا بیشتر قطع کند، و برای حکم دیه زنها در این مورد باید به کتابهای مفصّل مراجعه شود.

۱۲اگر طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

۱۳ اگر به کسی صدمه ای بزند که دیگر بوها را احساس نکند.

۱۴ اگر تمام موی سر و یا موی ریش کسی را از بین ببرد، به طوری که دیگر نرویَد، و اگر موی ریش بعداً برویَد، بنا بر أظهر و أحوط، یک سوم دیه باید داده شود، و اگر موی سر برویَد باید تفاوت قیمت کسی که بنده است و چنین نقصی پیدا کرده داده شود.

۱۵ شکسته یا کوبیده شدن تمام گردن ، به طوری که نتواند آن را به طرف دیگر برگرداند.

۱۶ کندن و یا قطع کردن تمام دو استخوان فک به طوری که همراه دندانها نباشد

(مانند کودک یا پیر که دندان ندارند) و گر نه برای از بین رفتن دندانها دیه جداگانه لازم است .

۱۷ از بین بردن یا قطع نخاع ، اگر چه صاحبش بعداً زندگی کند.

۱۸ افضا کردن زن به طوری که دیگر سالم نشود، البته اگر شوهر او بعد از تمام شدن نُه سال زن به وسیله نزدیکی کردن موجب این کار بشود دیه بر او لازم نیست .

۱۹ اگر دو قسمت برجسته پشت (الیتین) کسی را از بین ببرند.

۲۰ اگر هر دو لب کسی را بِبُرند.

۲۱ اگر کاری کنند که شخص دید چشمش از بین برود و یا صدایش بیرون نیاید و صوت او از بین برود و یا مبتلا به بیماری ریزش بول شده و نتواند جلو ادرار خود را بگیرد که در هر یک از این موارد دیه کامل است . و بعضی موارد دیگر نیز موجب دیه کامل می شود که به کتابهای مفصل مراجعه شود.

مسأله اگر انسان کسی را عمداً و به ناحق بکشد، در صورت عفو و یا گرفتن دیه علاوه بر توبه ، به عنوان کفاره باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد نماید، ولی اگر اشتباهاً بکشد، باید دیه او را بدهند (یعنی دیه بر عاقله است) و یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند.

مسأله کسی که سوار حیوان است ، اگر کاری کند که آن حیوان مضطرب شده به کسی آسیب برساند، ضامن است ، و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

مسأله اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلا است ، که هر مثقال آن هجده نخود می باشد، و اگر عَلَقه ، یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال ، و اگر مُضغه ، یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال ، و اگر دارای استخوان شده باشد، هشتاد مثقال ، و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده ، صد مثقال است ، اگر چه افضل و أحوط در این صورت دیه کامل است ، و اگر روح در او دمیده شده ، چنانچه پسر باشد، دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی است .

مسأله اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله قبل گفته شد، به وارث بچّه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

مسأله اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه ، هر دو را بدهد.

مسأله اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند و خون خارج نشود باید یک شتر به او بدهد. و اگر به گوشت برسد و

قـدری از آن را هم ببرد، بایـد بنا بر أظهر دو شتر بدهـد، و اگر خیلی از گوشت را پاره کنـد، باید سه شتر بدهد. و اگر به پرده نازک اسـتخوان برسد، چهار شتر، و اگر اسـتخوان نمایان شود، پنج شتر، و اگر اسـتخوان بشـکند، ده شتر، و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر، و اگر به پرده مغز برسد

باید یک سوم دیه کامل را بدهد.

مسأله اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا، که هر مثقال آن هجده نخود است بدهد، و اگر کبود شود، سه مثقال ، و اگر سیاه شود، بنا بر أظهر باید شش مثقال شرعی طلا بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بوسیله زدن ، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسأله اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آن را ببُرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسأله اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، بنا بر أحوط باید بر چهل دینار که هر دینار هجده نخود طلای سکه دار است توافق نمایند، و اگر سگی که خانه را حفاظت می کند، یا سگ گله کسی را تلف نماید، بنا بر احتیاط باید بیست درهم و یا یک گوسفند بدهد، و اگر سگی که باغ را حفاظت می کند بکشد، باید بیست درهم و یا قیمت فعلی آن را بدهد.

احکام بانکها

مسأله وام گرفتن از بانک در صورتی که در آن شرط سود شده باشد، جایز نیست و ربا و حرام است .

مسأله کسی که می خواهد از بانک وام بگیرد می تواند کالا و جنسی را از بانک و یا وکیل او به نسبت معینی ، مثلًا ده درصد و یا بیست درصد از قیمت بازار گرانتر بخرد به شرط این که بانک مبلغ مورد تقاضای او را تا مدت معینی به او قرض دهد.

مسأله اگر کسی بخواهد به بانک وام دهد در صورتی که بانک ، کالا و جنسی را بیشتر از قیمت بازار از او بخرد به شرط این که او مبلغ مورد نظر را به بانک قرض دهد، یا اینکه بانک کالا و جنسی را به کمتر از قیمت بازار به او بفروشد به شرط این که مبلغی را تا مدت معینی به بانک قرض دهد، صحیح است و با این کار می توان از ربا دور شد.

مسأله فروختن مبلغی به ضمیمه چیزی ، به مبلغ بیشتری تا مدت معینی ، مانند این که صد تومان را به ضمیمه یک قوطی کبریت و یا یک عدد استکان مثلًا، به صد و ده تومان به مدت دو یا سه ماه یا بیشتر بفروشند، جایز نیست و این عمل در واقع همان وام دادن با سود است که به صورت خرید و فروش انجام می شود و حرام است .

مسأله در مسائل قبل گفته شد که حکم قرض دادن به بانک مانند حکم قرض گرفتن از بانک است ، و چنانچه در قرارداد وام شرط سود شده باشد ربا و حرام است ، و فرق نمی کند که پولی که به بانک داده می شود به صورت «سپرده ثابت » باشد، یعنی صاحب پول بر حسب قرارداد تا مدت معینی نمی تواند از پول خود استفاده کند، یا به نحو «حساب در گردش » باشد، که هر موقع بخواهد می تواند از پول خود استفاده کند، و در هر دو صورت حرام است .

مسأله کسی که پول به بانک می دهد چنانچه شرط سود نشده باشد و صاحب پول به این قصد پول خود را به بانک ندهد که

از آن فایده ای عاید او گردد و اگر بانک سودی هم

به او ندهد خود را طلبکار ندانسته و مطالبه نکند در این صورت گذاشتن پول نزد آن بانک جایز است و سود آن هم اشکال ندارد.

مسأله اگر بخواهد در پولی که از بانکها گرفته تصرف کند و با آن معامله نماید، بعد از آن که جایز بودن اصل معامله و گرفتن پول از بانک ، از نظر شرعی ثابت شده باشد، در مورد تعیین آن قسمت از پول که مخلوط با غیر شده است باید از مجتهد جامع الشرایط اجازه گرفته شود، و اگر در این فرض بانک مبلغی بعنوان اضافه به او بدهد، اشکال ندارد.

مسأله قرض گرفتن از بانکها در صورتی که شرط سود در آن شده باشد جایز نیست و ربا و حرام است ، و فرق نمی کند که قرض با وثیقه بوده باشد یا بدون وثیقه ، و وثیقه سند ملکی باشد یا اسناد اعتباری مانند سفته و غیره .

مسأله چنانچه پول را به عنوان مجهول المالک و با اجازه حاکم شرع یا وکیل او از بانکها گرفته باشد، نه به عنوان قرض ، یعنی قصد و تصمیم پول دهنده و پول گیرنده متفاوت باشد، قرض گرفتن جایز است و اشکال ندارد. و این که می داند بانک اصل پول و سود آن را به طور حتمی از او خواهد گرفت در جواز تصرف در آن پول اشکالی ایجاد نمی کند، و اگر نتواند از دادن آن خودداری کند، پرداخت آن نیز جایز است .

مسأله سپردن پول به بانک به قصد زیاد شدن آن و گرفتن سود و فایده بر آن پول جایز نیست ، [و] ربا و حرام است ، ولی برای جلوگیری از گرفتار شدن به ربا و حرام ، می تواند در تصمیم و نیت خود شرطِ گرفتن سود را نکند و بنای کار خود را بر این بگذارد که اگر بانک سود ندهد، خود را طلبکار نمی داند و مطالبه نخواهد کرد، در این صورت اگر بانک فایده ای به او داد می تواند با اجازه حاکم شرع یا وکیل او، آن فایده را به عنوان مجهول المالک بگیرد و در آن تصرّف کند و اگر بداند که در صورت نگرفتن سود از بانک ، کارمند بانک سود را به مصرف شخصی خود خواهد رسانید، می تواند سود را به قصد این که پول مجهول المالک است ، و باید شرعاً به مصارف خاصی برسد، از بانک مطالبه کرده و به آن مصارف برساند.

مسأله حکم بانکهایی که به صورت شرکت با دولت سرمایه گذاری شده است ، از دو مسأله ای که قبلًا گفته شد معلوم می گردد چون پول موجود در این بانکها مخلوط با مجهول المالک است و حکم بانکهای دولتی را دارد.

مسأله گرفتن پول از بانکهای غیر اسلامی مانند بانکهای کشورهای کفر، چه دولتی باشد و چه شخصی جایز است ، ولی نه به عنوان قرض ؛ و تصرف در آن احتیاج به اجازه حاکم شرع و یا وکیل او ندارد، مگر آنکه مال مسلمانی در بانک کفار باشد که باید نسبت به سهم آن مسلمان به وظیفه مخصوصی که در مورد بانکهای کشورهای اسلامی گفته شد عمل نماید.

اعتبارات بانکی

اشاره

قبـل از بیـان مسائـل ، بخشـی از آنچه به عنوان اعتبـارات بانکی و مقررات صادرات و واردات معمول و متعارف است بیان می شود:

واردات کالا

کسی که بخواهد جنس و کالاهای اجنبی را از کشورهای خارجی وارد کند باید بنا بر مقررات بین المللی در نزد یکی از بانکهای کشور وارد کننده کالا، گشایش اعتبار کند و بانکی که در نزد او گشایش اعتبار شده متعهد می شود که پس از انجام گرفتن مقدمات معامله بین طرفین فروشنده و خریدار، چه از طریق مکاتبه یا از طریق نمایندگی فروشنده در کشور خریدار به موجب فاکتور صادر شده از طرف فروشنده با تمام مشخصات و اوصاف کالای مورد معامله از جهت کیفیت و کمیت ، مبلغ مورد اتفاق طرفین را به وسیله بانک کشور فروشنده به فروشنده بپردازد، و با این اقدام ده درصد یا بیست درصد کل بهای مورد سفارش را از سفارش دهنده دریافت می کند تا تمامیت معامله را از طرف خریدار به فروشنده اعلام تا اسناد حمل را جهت دریافت بهای کالا به بانک تحویل دهد و با تحویل گرفتن اسناد حمل کالا بر طبق مشخصات مذکور در موقع گشایش اعتبار، تمام مبلغ را به فروشنده می پردازد.

صادرات کالا

کسی که بخواهد جنس و کالایی را به خارج از کشور صادر کند باید طبق مقررات ، اعتباری در بانک گشایش شود تابانک طبق تعهد خود نسبت به پرداخت قیمت کالا و دریافت اسناد بر حسب مقررات جاری اقدام نماید و در نتیجه عمل بانک در هر دو مورد صادرات و واردات یک چیز است و در واقع فرقی با هم ندارد و بر اساس تعهد پرداخت مبلغ کالای مورد معامله و گرفتن اسناد حمل و تحویل آن به سفارش دهنده انجام می گیرد.

یک نوع دیگر از اعتبار بانکی آن است که فروشنده کالا و یا نماینده او صورت و قائمه کالا را با ذکر تمام مشخصات آن از لحاظ کمّی و کیفی بدون این که قبلًا مذاکره و معامله ای با طرف مقابل یعنی خریدار انجام داده باشد به بانک می فرستد و به بانک وکالت می دهد که اسناد را به طرف مقابل که خریدار باشد عرضه کند. اگر خریدار به قیمت عرضه شده قبول کرد، تقاضای گشایش اعتبار می کند و آن موقع بانک بر حسب مقررات خود با دریافت ده درصد یا بیست درصد مثلًا از مبلغ قیمت کالا قرارداد انجام معامله را با خریدار می بندد و تعهد می کند که تمام مبلغ را به فروشنده پرداخت نماید و اسناد حمل آن را گرفته و به خریدار تسلیم نماید.

مسأله مجموع کارهایی که در مورد گشایش اعتبارات بانکی در قسمت بالا گفته شد در صورتی که کشور صادر کننده و وارد کننده دولتی داشته باشد و آن را به منزله یک نفر مالک شخصی فرض کنیم و بانک به منزله وکیل آن شخص باشد، بدین معنی که در اجرای معاملات خاص ، بانک به عنوان وکیل دولت مشغول این عملیات می شود و کارهایی که وکیل می تواند انجام دهد به عهده می گیرد، در صورتی که حلال بودن پولهای بانک معلوم باشد و معاملات و عملیاتی که بانک انجام می دهد از تمام جهات

حلال و جایز باشد گشایش اعتباراتی که گفته شد بی اشکال است .

مسأله جایز است بانک برای انجام عمل گشایش اعتبار و تعهدات مربوطه ، مبلغی از سفارش دهنده و خریدار به عنوان کارمزد دریافت کند و این عمل بانک را می توان از نظر شرعی ، نوعی عقد جعاله دانست ، یعنی سفارش دهنده با بانک قرار می گذارد که اگر بانک عمل گشایش اعتبار را برای او انجام دهد، مبلغی را بعنوان کارمزد به بانک بپردازد، و بانک پس از انجام عمل گشایش اعتبار، حق دارد که آن مبلغ را از او دریافت کند.

مسأله اگر بانک بر حسب تقاضای سفارش دهنده مبلغ کالای مورد سفارش را تا مدت معینی مطالبه نکند و بابت آن مبلغی از سفارش دهنده بگیرد، خالی از اشکال نیست .

مسائل متفرقه

(۱) رقصیدن زن در مجالس زنان ، و یا مرد در مجالس مردان اشکال دارد و احتیاط واجب در ترک است .

(۲) دیدن نامحرم از طریق تلویزیون و شنیدن صدای آنها، که مقرون به فساد و ریبه است اشکال دارد و بعض اقسام آن حرام یقینی است .

(۳) سن بلوغ دختر تمام شدن نُه سال قمری است ، ولی تکالیفی که قدرت بر انجام آن نداشته باشد، مثل روزه ، از جهت عدم قدرت ساقط است ، ولی بعداً باید قضا نماید. ولی اگر می تواند در همان رمضان بطور منفصل انجام دهد باید انجام دهد.

(۴) تراشیدن و ازاله موی صورت جایز نیست ، چه تمام ریش یا قسمتی از آن باشد، و تراشیدن زیر گلو و روی گونه ها در حد اصلاح مانعی ندارد، و ماشین کردنی که مثل تراشیدن باشد باید ترک شود.

(۵) عطرهایی مثل ادوکلن ، که مقداری الکل دارد، در صورتی که علم به نجاست آن نداشته باشد در غیر موارد اضطرار مقتضای احتیاط اجتناب است و اگر داشتن الکل مشکوک باشد استعمال آن مانعی ندارد.

(۶) در مواردی که برای کم کردن اجاره منزل ، پرداخت قرض شرط می شود، اگر بدون این پول نیاز مسکن او تأمین نمی شود، این قرض خمس ندارد حتی اگر چند سال در دست صاحب منزل باقی بماند.

(۷) استفاده کردن زن از قرص برای جلوگیری از عادت ماهانه ، برای اینکه بتواند در ماه رمضان روزه بگیرد چنانچه ضرر مرض آور داشته باشد جایز نیست .

(۸) قضای نماز و روزه پدر، به عهده پسر بزرگتر است . و بنا بر احتیاط واجب قضای نماز و روزه مادر هم بر اوست .

(۹) بازی کردن با آلات قمار، از قبیل نرد و پاسور و شطرنج ، با برد و باخت حرام قطعی است ، و بدون برد و باخت احتیاط

در ترک آن است و در شطرنج احتیاط اشدّ است .

(۱۰) مالیاتی که مردم به دولت پرداخت می نمایند بابت خمس حساب نمی شود و

اگر در بین سال داده شود در حکم مخارج سال است .

(۱۱) جلوگیری کردن زن از بارداری قبل از انعقاد نطفه اشکال ندارد و عمل جرّاحی برای آن ، اگر ضرورت لازم عقلایی داشته باشد و با رضایت شوهر انجام شود، مانعی ندارد به شرط آن که از لمس و نظر حرام اجتناب شود ولی عقیم کردن جایز نیست .

(۱۲) اگر زنی علم پیدا کرد که شوهرش مرده است و شوهر کرد و بعداً شوهر اولش پیدا شد، آن زن زوجه شوهر اول است و نسبت به دومی شبهه است و باید عدّه وطی به شبهه نگه دارد.

(۱۳) کار کردن برای کسی که مالش مخلوط به حرام است ، و دستمزد گرفتن از او، در صورتی که شخص یقین ندارد که در مال مورد ابتلای او، حرام وجود دارد، مانعی ندارد و حلال است .

(۱۴) در موردی که به تشخیص دکتر حمل برای مادر ضرر دارد و ادامه حمل ممکن است منجر به مرگ مادر شود، چنانچه اشکالی در تشخیص دکتر نباشد و تحقیق کامل هم در این جهت شده باشد، سقط جنین قبل از دمیده شدن روح مانعی ندارد.

(۱۵) خون اگر عرفاً دارای مالیت باشد و منافع حلالی داشته باشد که در معامله مورد قصد قرار می گیرد، فروش آن اشکال ندارد.

(۱۶) رشوه دادن و رشوه گرفتن حرام است و در آن فرقی نیست که از مسلمان بگیرد یا از غیر مسلمانی که مالش محترم باشد، و اگر رشوه بگیرند مالك آن نمی شوند و سود حاصله از آن نیز، مال مالك است .

(۱۷) اگر پدر، خانه و زمین و امثال آن را به فرزند خود ببخشد و در زمان حیاتش تحویل او داده باشد، آن مال ملك فرزند شده و پدر بعد از آن حق رجوع نداشته و ورثه هم بعد از فوت پدر در آن حقی ندارند.

(۱۸) زن باید برای بیرون رفتن از منزل از شوهر خود اجازه بگیرد و یا علم به رضایت او داشته باشد، مگر در واجبات شرعی ؛ و چنانچه در ضمن عقد شرط کرده باشد که زن برای شغلش مثلًا بتواند به خارج از منزل برود، و یا عقد مبتنی بر این شرط واقع شده باشد، این شرط نافذ است .

(۱۹) متنجس نجس کننده است ، هر چند واسطه متعدد باشد.

(۲۰) استعمال آلات مختص به لهو در غیر لهو بنا بر احتیاط واجب جایز نیست ، و استعمال آنها در لهو مطلقاً حرام است ، و موسیقی مطرب استماع آن هم حرام است ، و میزان در مطرب بودن اطراب شأنی است نه فعلی ، و تشخیص آن با خود مکلف است .

(۲۱) فروش اشـیاء و لوازم مسـجد که در عرف زمان ، استعمال آن معمول نیست ، مانند سینی های مسی یا پارچ های بزرگ ، و تبدیل آن به اشیاء و لوازم مورد احتیاج ، زیر نظر متولی شرعی مانعی ندارد.

(۲۲) پول گذاشتن در بانک به عنوان قرض الحسنه اشکالی ندارد و همچنین جایزه ای که بانک در مقابل آن به بعضی از مشترکین پرداخت می کند حلال است .

(۲۳) پول و مالی که از شخص متوفی به صورت امانت نزد انسان موجود است ، و در عین حال این متوفی به شخصی که مال نزد اوست و یا به شخص دیگر بدهکاری دارد در صورتی که دانسته شود که ورثه او از پرداخت بدهی متوفی امتناع می ورزند، می توان از آن مال برای ادای دَین استفاده نمود و در صورتی که زیادتر بود ما زاد به ورثه برمی گردد.

(۲۴) اگر شخصی بخواهد عضوی از اعضاء بدن خود، مثلًا کلیه را به دیگری بدهد، و یا وصیت کند که بعد از مردن خود، آن عضو در مقابل پول یا مجانی برداشته و به دیگری داده شود، در صورتی که نجات مسلمانی متوقف بر آن عضو باشد، یعنی راه نجات آن مسلمان منحصر در دادن عضو به او باشد، و تهیه آن از غیر مسلمان هم ممکن نباشد، اشکالی ندارد.

(۲۵) قصد اقامت در دو محل نزدیک به هم در صورتی که یک محل حساب نشود و به حد مسافت شرعی هم نرسد صحیح نیست ، مگر اینکه با تعدد محل ، اقامت واحده محسوب شود ولی اگر شخص در یک محل قصد اقامت کند و شبها و قسمت عمده روز را در آن محل که قصد اقامت کرده بماند و برای انجام کاری که در محل دیگر دارد مقداری از روز را به آن محل برود به طوری که به اقامت او در محل اول ضرری نزند، و سپس به محل اقامت برگردد مانعی ندارد.

(۲۶) زنی که شوهر کرده و از وطن اصلی خود به شهر دیگر می رود، در صورتی که از وطن اصلی خود اعراض نکرده باشد، هر وقت به آنجا می رود نمازش تمام است و روزه را باید بگیرد، و اگر به سبب تبعیت از شوهر یا جهات دیگر اعراض کرده ، در وطن اصلی حکم مسافر را دارد.

(۲۷) در موردی که شوهر به وطن اصلی خود که از آنجا اعراض نکرده ، رفته و همسر وی با او به آن محل می رود، در صورتی که زن قصد اقامت ده روز نداشته باشد نمازش شکسته است ، و میزان قصد خود زن است و لو قصد از جهت تبعیت شوهر باشد.

(۲۸) عکسبرداری ، اگر مستلزم کار حرامی نباشد، مانعی ندارد.

(۲۹) در موردی که شخصی متاعی را فروخته و قیمت را به صورت چک مدت دار گرفته ، فروش این چک به مبلغی کمتر از آن ، در صورتی که در ما به التفاوت معامله شرعی انجام گیرد و در ضمن آن ، شرط قرض یا فروش بقیه به مساوی بشود مانعی ندارد.

(۳۰) دست زدن (کف زدن) در مجالس جشن و سخنرانی جهت تشویق افراد اگر به حد لهو نرسد مانعی ندارد.

(۳۱) خرید و فروش رادیو و تلویزیون ، که دارای منافع حلال و حرام است ، به قصد منفعت حلال مانعی ندارد؛ و همچنین است استفاده از آن در جهت حلال ، ولی به هیچ وجه نباید از آن استفاده حرام بکنند، و نیز باید در دسترس کسی که استفاده

حرام می کند قرار ندهند.

ملحقات رساله آیت اللّه (مکارم) شیرازی

مسائل تازه ای که در زمان ما مورد نیاز است (مسائل مستحدثه)

(۱ معاملات بانکی و صندوقهای قرض الحسنه

مسأله ۱ پولهـایی را که مردم به عنوان حساب جاری به بانکها می سپارند صورت قرض الحسنه به بانک دارد که هر وقت می تواننـد آن را بگیرند و اگر سودی در مقابل آن قرار دهند حرام است و قرض هم باطل است و بانک نمی تواند در آن تصـرف کند.

مسأله ۲ سپرده های کوتاه مـدت و دراز مـدت مردم ، نزد بانکها و سودی که بانک به آن می دهد در صورتی حلال است که مطـابق موازین شـرعی و از طریق قراردادها و عقود اسـلامی (از قبیل مضاربه و شـرکت و امثال آن) باشـد و دهنـده پول یقین داشـته باشـد یـا احتمال قابل ملاحظه دهـد که بانک به عنوان وکالت از طرف مشتری این قراردادها را به صورت شـرعی انجام می دهد، اما اگر یقین دارد که این امور جنبه ظاهری و صوری دارد و فقط روی کاغذ است ، آن سود حرام است .

مسأله ۳ آنچه اشـخاص از بانکها به عنوان قرض الحسـنه یا غیر آن می گیرند و اضافه ای می پردازند، در صورتی حلال اسـت که معامله بصورت شرعی انجام گیرد و جنبه ربا نداشته باشد.

مسأله ۴ اگر انسـان بدانـد در بانـک پول حلاـل و حرام هر دو وجود دارد ولی ندانـد پولی را که از بانـک می گیرد از پولهای حرام است یا نه ، گرفتن آن اشکالی ندارد، ولی اگر مطمئن باشد از پول حرام است تصرف در آن جایز نیست و حکم مجهول المالک را دارد که بایـد بنا بر احتیاط واجب به اجازه حاکم شـرع از طرف صاحب اصـلیش در راه خـدا صـدقه دهـد و در این مسأله فرقی میان بانکهای داخلی و خارجی دولتی و غیر دولتی نیست .

مسأله ۵ گرفتن سود از بانکهای خارجی و غیر مسلمان اشکال ندارد، ولی از بانکهای مسلمان حرام است .

مسأله ۶ حواله های بانکی یا تجاری که به آنها «صرف برات » گفته می شود مانعی ندارد، یعنی بانک یا تاجر پولی را از کسی در محلی می گیرد و حـواله می دهـد که از بانـک یـا طرفش در محـل دیگر به آن شـخص بپردازنـد و در مقابـل این حواله از صاحب پول

چیزی می گیرد، این معامله حلال است ، خواه حق حواله را از خود آن پول کم کنـد، یا جداگانه بگیرد، همچنین اگر بانک یا مؤسسه دیگر، پولی را به شخص دهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگر به شعبه بانک یا شخص معینی بپردازد و اگر مقداری به عنوان حق زحمت در این حواله بگیرد نیز اشکال ندارد.

مسأله ۷ بانکهای رهنی و غیر آنها اگر قرض بدهنـد به شـرط سود و چیزی را رهن بگیرنـد، هم قرض باطل و حرام است و هم رهن و بانـک حق نـدارد مالی را که رهن گـذارده انـد برای گرفتن حق خود بفروشـد و نیز اگر کسـی آن را بخرد مالک نمی شود.

مسأله ۸ چیزی را که صـندوق های قرض الحسـنه به عنوان کارمزد و حق الزحمه در برابر خـدماتی که برای نگهـداری حساب اقساط و امثال این امور می گیرنـد اشـکال نـدارد، ولی احتیـاط واجب آن است که این مبلغ متنـاسب با زحمات و هزینه های بانک باشد نه اینکه همان سود پول را به نام کارمزد بگیرند.

مسأله ۹ بعضـی از صـندوقهای قرض الحسـنه مقـداری از سـرمایه خود را در کارهای تجاری یا تولیدی به کار می گیرند، تا از درآمـد آن ، هزینه های صـندوق یا سوخت و سوز وامها را تأمین کنند، این کار در صورتی جایز است که صاحبان پول از این جریان با خبر بوده و اجازه داده باشند و درآمد حاصل شده نیز تنها صرف هزینه های بانک شود.

(۲ احکام سفته

مسأله ۱۰ «سـفته » به ورقه ای می گویند که پول نیست بلکه سـند بدهکاری است ، به همین جهت معامله به خود آن واقع نمی شـود. و آن بر دو قسم است ۱ «سـفته حقیقی » که شـخص بدهکار در مقابل بدهی خود به طلبکار می دهد. ۲ «سفته دوستانه » که شـخص به دیگری می دهد بی آنکه در مقابلش بدهکاری داشته باشد و مقصود آن است که این سفته را به شخص سوّمی بدهد و مقداری از مبلغ آن را کم کرده ، پول نقد بگیرد.

مسأله ۱۱ «سـفته حقیقی » را اگر کسـی با دیگری به مبلغی کمتر معامله کند، مثل این که سفته هزار تومانی را که سه ماه مدّت دارد، به نهصـد تومـان پول نقـد معـامله نمایـد و در حقیقت یـک هزار تومـان اسکناسـی را که در ذمه بـدهکار، طلب دارد، به نهصـد تومان پول نقـد می فروشـد، این گونه معامله سـفته اشـکال ندارد (و آن را تنزیل سـفته گویند)، ولی معامله روی سـفته دوسـتانه خالی از اشـکال نیست ، چون بـدهی واقعی در آنجا وجود ندارد و راههایی که برای حل مشـکل آن ذکر شده ، هیچ کدام خالی از اشکال نمی باشد.

مسأله ۱۲ هر کسـی امضـاء او در سـفته باشـد حـق رجوع به او هست یعنی اگر سـفته دهنـده بـدهکاری خود را به موقع نـدهد طلبکـار حق دارد طلب خود را از کسـانی که امضـاء آنهـا در سـفته است بگیرد و در واقع کسـانی که سـفته را امضاء می کنند ضـامن بـدهکار می شونـد که اگر او نـپرداخت آنهـا بپردازنـد (این نوع ضـمان را «ضم ّ ذمّه به ذمّه » می گوینـد و چنـانکه در

احکام ضمان گفتیم صحیح است).

مسأله ۱۳ معاملات ارزی جایز است ، یعنی می توان اسکناس ایرانی را به لیره سوری یا ریال سعودی یا مارک یا دلار معامله کرد و کم و زیاد در آن اشکالی ندارد، ولی اگر کسی پولی را به دیگری قرض بدهد خواه پول ایرانی باشد یا پول خارجی فقط همان مقدار را می تواند از او بگیرد و زیادتر از آن ربا و حرام است و اگر کسی مقداری پول خارجی ؛ مثلًا یکصد مارک ، به دیگری وام بدهد، بعد ناچار شود در مقابل آن ریال ایرانی تحویل دهد، باید به نرخ بازار متعارف و معمول حساب کند، مگر اینکه طلبکار به کمتر از آن راضی شود.

(۳ معاملات سرقفلی

مسأله ۱۴ سرقفلی عبارت است از حق اولویتی که مستأجر بر ملک پیدا می کند در مقابل پولی که به مالك در اوّل کار می پردازد و مطابق آن شخص مستأجری که سرقفلی پرداخته در اجاره کردن آن ملك ، اولی از دیگران است .

سرقفلی در سابق وجود نداشت و امروز در میان عقلای اهل عرف وجود دارد و با شرایط زیر صحیح است :

مقدار سرقفلی باید معلوم باشد و طرفین با میل و رضایت خود معامله را انجام دهند و بالغ و عاقل و رشید باشند و معنی سرقفلی و لوازم آن را بدانند.

مسأله ۱۵ صاحب ملك می تواند ملك خود را به دیگری اجاره دهد و علاوه بر مال الإجاره از او سرقفلی بگیرد، در این صورت ملکی را که اجاره داده نمی تواند به دیگری اجاره دهد، هر چند مدت اجاره تمام شده باشد، ولی اگر مستأجر اوّل که سرقفلی پرداخته موافقت کند می تواند به دیگری اجاره دهد، مستأجر اوّل نیز حق دارد سرقفلی آن ملك را به دیگری واگذار کند، خواه به قیمتی بیشتر یا کمتر باشد.

مسأله ۱۶ هرگاه مدت اجاره ملکی که سرقفلی آن گرفته شده تمام شود مالك موظف است آن را به همان مستأجر یا شخص دیگری که او موافقت کند اجاره دهد و مقدار مال الإجاره به قیمت عادلانه روز با نظر کارشناس مورد اطمینان خواهد بود.

مسأله ۱۷ کسی که ملکی را اجاره کرده و سرقفلی نپرداخته هنگامی که مدت اجاره به سر رسید حق ندارد بدون اذن صاحب ملك در آنجا اقامت کند و اگر آن را تخلیه نکند غاصب و ضامن ملك و ضامن مثل مال الإجاره است ، خواه اجاره اوّل کوتاه باشد یا طولانی و خواه در مدت اجاره ارزش ملك بالا رفته باشد یا نه و اگر کسی ملك را از چنین شخصی اجاره کند اجاره اش صحیح نیست ، مگر اینکه صاحب ملك رضایت دهد.

مسأله ۱۸ هرگاه کسی ملکی را با دادن سرقفلی به صاحب آن برای مدتی اجاره کند ما دام که وقت اجاره او تمام نشده است می تواند ملك را به دیگری با همان مبلغ اجاره دهد، ولی حق سرقفلی را به هر مقداری که با یکدیگر توافق کنند می تواند بگیرد و موافقت صاحب ملك نیز در انتقال اجاره شرط است ، مگر اینکه از اول ، این حق به مستأجر واگذار شده باشد.

۴ احکام بیمه

مسأله ۱۹ بیمه قراردادی است بین بیمه کننده و شرکت یا شخص بیمه گر و بر این اساس است که در برابر پولی که به آن شرکت یا آن شخص می دهد، خسارتهای وارده بر انسان یا چیزی را جبران کند و این معامله و قرارداد مستقلی است که با شرایطی که در مسائل آینده می آید صحیح است ، چه بیمه کالاهای تجارتی باشد، یا ساختمانها و اتومبیل ها و کشتی ها و هواپیماها، یا بیمه کارمندان و کارگران ، یا بیمه عمر و مانند آن که در عرف عقلاء معمول است .

مسأله ۲۰ طرفین بیمه ، باید بالغ و عاقل باشند و قرارداد بیمه را از روی اراده و اختیار انجام دهند و هیچ کدام سفیه نباشند، علاوه بر این باید تمام خصوصیّات را معیّن کنند، از جمله :

(۱) تعیین مورد بیمه که فلان وسیله نقلیه یا فلان ساختمان و فلان شخص است .

(۲) تعیین دو طرف قرارداد.

(۳) تعیین اقساط و مبلغی را که بیمه کننده باید بپردازد.

(۴) تعیین زمان بیمه که مثلًا از فلان روز تا یک سال است .

(۵) تعیین خطرهایی که موجب خسارت می شود، مانند خطر آتش سوزی یا بمباران یا غرق شدن یا سرقت یا وفات یا بیماری ، یا هر گونه خطر دیگر.

(۶) تعیین سقف قیمت چیزی که بیمه شده مثلًا فلان خانه به مبلغ دو میلیون تومان یا کمتر و بیشتر بیمه شده است ، یا به قیمت عادلانه روز و مانند آن ؛ و به هر حال باید اصول کلّی که در بیمه در میان عرف عقلاء رایج است ، رعایت شود.

مسأله ۲۱ صیغه عقد بیمه را می توان با هر زبانی اجرا کرد و یا قرارداد بیمه را روی کاغذ آورد و آن را امضاء نمود.

۵ احکام تَلقیح (بارور نمودن زن)

مسأله ۲۲ جایز است نطفه مرد را در رحم همسر او با سرنگ یا وسایل دیگر وارد کنند، لکن باید مقدمات آن مشروع و حلال باشد و از مقدمات حرام پرهیز شود.

مسأله ۲۳ هرگاه نطفه مرد را در رحم همسرش وارد کنند (خواه با استفاده از مقدمات حلال باشد یا حرام) فرزندی که از آن متولد می شود حلال زاده است و متعلق به آن مرد و زن می باشد و تمام احکام فرزند را دارد (مانند ارث و نفقه و غیر آن)

مسأله ۲۴ جایز نیست نطفه مرد بیگانه را در رحم زنی وارد کننـد، خواه با اجازه آن زن باشـد یا نه و خواه شوهر داشـته باشد یا نه و خواه شوهرش اجازه بدهـد یا نه . و هرگاه چنین کنند و بچه ای از آن متولد شود، اگر این عمل به طور شـبهه انجام شده ، مثل این که گمان می کرد زن خود اوست و زن نیز گمان می کرد نطفه شوهر اوست و بعد از آن

معلوم شـد چنین نبوده است ، در این صورت بچه متعلق به آن مرد و زن است و تمام احکام فرزند را دارد، ولی اگر این کار از روی علم و عمـد انجام گیرد بچه ای که از آن متولـد می شود فرزند آنها حساب نمی شود و احکام ارث و مانند آن را ندارد، اما اگر آن بچه دختر باشـد صاحب آن نطفه نمی توانـد با او ازدواج کند و اگر پسـر باشد با آن مادر نمی تواند ازدواج کند و همچنین در مورد سایر مسائل مربوط به ازدواج .

۶ احکام پیوند اعضاء و تشریح

مسأله ۲۵ پیونـد قلب یا کلیه یا اعضاء دیگر جایز است ، خواه آن عضو از انسان زنده ای گرفته شده باشد یا از میت و خواه آن میت ، میّت مسـلمان باشـد یـا غیر مسـلمان ، ولی در صـورتی می توان آن عضو را از بـدن «میت مسـلمان » قطع کرد و به بـدن دیگری پیونـد زد که حفظ جان آن مسـلمان موقوف بر این پیونـد باشد، همچنین اگر حفظ عضو مهمّی ، مانند چشم ، موقوف بر این کـار باشـد. و در هر صـورت ، احتیـاط آن است که قطع کننـده عضـو میت مسـلمان ، دیه قطع عضو را مطـابق آنچه در کتابهای فقهی مفصّل آمده است ، بپردازد.

مسأله ۲۶ هر گاه خود میت در حال حیات اجازه داده باشد که اعضای او را برای پیوند در اختیار دیگران بگذارند یا اولیاء میت بعد از وفات او اجازه دهند، حکم دیه و سایر احکام تغییر نمی کند و احتیاط آن است که دیه را در هر حال بپردازند.

مسأله ۲۷ قطع عضوی از بـدن یک انسان زنـده و پیوند آن به انسان دیگر، مانند آنچه در پیوند کلیه معمول است که یک کلیه از دو کلیه یک انسان زنده را برداشـته و به کسی که هر دو کلیه اش فاسد شده است پیوند می زنند، در صورتی جایز است که با رضایت صاحب آن باشد و جان او به خطر نیفتد و احتیاط آن است اگر پولی در برابر آن می گیرد، در مقابل اجازه اقدام به گرفتن عضو از او بگیرد، نه خود عضو.

مسأله ۲۸ تزریق خون انسـانی به انسـان دیگر برای درمـان بیمـاری یـا جراحی یا نجات جان او جایز است ، خواه خون مسـلمان باشد یا کافر، مرد باشد یا زن . و خرید و فروش خون برای این منظور مانعی ندارد.

مسأله ۲۹ هر گـاه عضوی از مرده یـا زنـده جـدا کننـد و به دیگری پیونـد زننـد به طوری که جزء بـدن انسان دوم شود، در این صورت نجس و میته نیست و برای نماز هم اشکال ندارد.

مسأله ۳۰ تشریح مرده مسلمان برای مقاصد طبی به چند شرط جایز است :

(۱) مقصود یا گرفتن و تکمیل اطلاعات طبی برای نجات جان مسلمانان بوده باشد و بدون تشریح این مقصود حاصل نشود.

(۲) دسترسی به مرده غیر مسلمان نباشد.

(۳) به مقـدار ضـرورت و احتیاج قناعت کند و اضافه بر آن جایز نیست . با چنین شـرایطی تشـریح جایز، بلکه واجب است ، اما در مورد مرده غیر مسلمان این شرایط لازم نیست .

مسأله ۳۱ دست زدن به مرده هایی که مورد تشریح قرار می گیرد در صورتی که مرده مسلمان باشد و آن را غسل داده باشد موجب غسل نمی گردد و در غیر این صورت باید هر بار دست می زنند غسل مس میت کنند و اگر موجب عُسر و حَرَج گردد می توانند بجای غسل تیمم نمایند، ولی اگر تشریح فقط روی استخوانهای بدون گوشت ، یا قسمتهای گوشتی جدا شده مانند قلب و عروق و مغز و امثال آن صورت گیرد غسل ندارد و اگر بتوانند از دستکش استفاده کنند در هیچ صورتی غسل ندارد.

مسأله ۳۲ تشریح بدن انسان در آنجا که شرعاً جایز است دیه ای ندارد.

چند مسأله مهم و مورد ابتلا

مسأله ۱ بقای بر تقلید میّت جایز است و اگر میّت اعلم باشد واجب می باشد (به صورتی که در بحث تقلید اعلم گفته شد).

مسأله ۲ آب مضاف اگر به قدری زیاد باشد که افتادن نجاست در یک سوی آن عرفاً سبب سرایت به سوی دیگر نشود (مانند یک حوض بزرگ از آب مضاف تمام آن با ملاقات نجاست ، نجس نمی شود).

مسأله ۳ هرگاه حیوانی به غیر دستور شرعی ذبح شده باشد پاک است ، هر چند خوردن گوشت آن حرام می باشد، بنا بر این پوست و چرم حیواناتی که از ممالک غیر اسلامی می آورند در صورتی که بدانیم از حیوانات ذبح شده است ، پاک است .

مسأله ۴ بلاد کبیره شهرهایی است که هر محله آن برای خود شهر مستقلی باشد، اما مثل تهران و مانند آن جزء بلاد کبیره نیست و تمام آن از نظر قصد اقامه یا وطن بودن یک محل محسوب می شود.

مسأله ۵ کسانی که می خواهند مدت قابل توجهی در یک محل بمانند مانند طلابی که قصد اقامت چند سال در حوزه علمیّه دارند یا مأموران ادارات که مثلًا دو سه سال در یک محل اقامت می کنند و در آنجا مسافر محسوب نمی شوند، اقامتگاه آنها حکم وطن دارد و نمازشان در آنجا تمام است ، هر چند قصد ده روز نداشته باشند.

مسأله ۶ کسانی که شغلشان سفر است (مانند راننده بیابانی) یا سفر مقدمه شغل آنهاست (مانند کسانی که در یک شهر اقامت دارند و همه روزه برای تدریس یا کار دیگر به شهرهای مجاور می روند) و مجموع رفت و برگشت آنها هشت فرسخ یا بیشتر است ، نمازشان تمام و روزه ماه رمضان بر آنها واجب است .

مسأله ۷ هرگاه چیزی جزء مؤونه سال گردد، مانند خانه و فرش و وسایل دیگر، اگر بعداً آن را بفروشند به قیمت آن خمس تعلق نمی گیرد مخصوصاً اگر بخواهند آن را تبدیل به مثل کنند.

مسأله ۸ سر بریدن حیوانات با وسایل ماشینی در صورتی که شرایط شرعی آن مطابق آنچه در بحث ذبح حیوانات گفته شد انجام شود جایز است و چنان حیوانی پاک

و حلال است .

مسأله ۹ خرید و فروش رادیو و تلویزیون و سایر وسایلی که دارای منافع مباح و مشروع قابل ملاحظه است ، جایز است .

مسأله ۱۰ هرگاه ماهی بعد از افتادن در دام در داخل آب بمیرد، حلال است .

مسأله ۱۱ حیله های ربا که قصد جدی در آن نیست ، مثل آنچه در میان بعضی معمول است که وامی را به کسی می دهند و بعد سود آن را که چند هزار تومان است با یک سیر نبات مصالحه می کنند باطل و بی اساس است و مبلغ اضافی ربا محسوب می شود.

مسأله ۱۲ معاملات بانکی اعم از سپرده های کوتاه مدت و دراز مدت ، یا وامهایی که اشخاص از بانک می گیرند و سودی در مقابل آن در نظر گرفته می شود، در صورتی حلال است که مطابق موازین شرعی و از طریق قراردادها و عقود اسلامی انجام گیرد و دهنده یا گیرنده پول ، یقین داشته باشد یا احتمال عقلایی دهد که متصدی بانک طبق وظیفه خود این کارها را به صورت شرعی انجام می دهد، اما اگر یقین دارد که این امور جنبه ظاهری و صوری دارد و فقط روی کاغذ است آن سود برای طرفین حرام است .

مسأله ۱۳ بسیاری از مردم پولی می دهند و خانه ای را رهن می کنند و مال الإجاره خانه تخفیف داده می شود، این کار به یک صورت صحیح است و به یک صورت باطل ، هرگاه خانه را اجاره کنند و در ضمن عقد اجاره شرط کنند که فلان مبلغ را به عنوان وام به او بدهد و خانه را رهن بگذارد صحیح است ، ولی اگر قبلًا وام و رهن انجام گیرد و ضمن آن شرط شود مال الإجاره تقلیل داده شود حرام و باطل است .

مسأله ۱۴ ضمانت دیگری خواه به صورت «نقل ذمه » باشد (یعنی بدهی طرف را به عهده گیرد که بپردازد) یا به صورت «ضم ذمه به ذمه » باشد (یعنی اگر بدهکار نپرداخت او بپردازد) هر دو صورت ، صحیح و مشروع است .

مسأله ۱۵ اراضی موات با ثبت دادن ملک کسی نمی شود، بلکه باید آن را احیاء کند یعنی آماده برای کشت و زرع نماید.

مسأله ۱۶ تعزیر منحصر به شلاق زدن نیست ، بلکه جریمه های مالی و زندان و حتی معرفی خطاکار در وسایل ارتباط جمعی و یا انواع مختلف توبیخ را نیز شامل می شود (البته انتخاب هر یک از این امور بسته به نظر حاکم شرع و چگونگی جرم و خصوصیات مجرم و سایر امور مربوطه است).

مسأله ۱۷ در حجاب اسلامی نوع لباس و رنگ آن تفاوت نمی کند بلکه واجب است پوشاندن تمام بدن غیر از صورت و دستها تا مچ ، ولی پوشیدن لباسهای زینتی هر چند بدن آشکار نباشد جایز نیست .

مسأله ۱۸ شخصیتهای «حقیقی » و «حقوقی » هر دو مالک می شوند و می توانند طرف معامله واقع گردند، بنا بر این هر مؤسسه

خیریّه ، یا انتفاعی که تأسیس گردد و دارای

شخصیت حقوقی شود، با اشخاص حقیقی از این نظر تفاوت نمی کند.

مسأله ۱۹ نوشتن و امضاء کردن اسناد در تمام معاملات می تواند جانشین خواندن صیغه لفظی گردد، جز در ازدواج و طلاق که احتیاط واجب آن است که صیغه لفظی خوانده شود.

مسأله ۲۰ کشیدن سیگار و انواع دخانیات اگر به تصدیق اهل اطلاع ضرر مهمی داشته باشد حرام است ، ولی مواد مخدر مطلقاً حرام است .

مسأله ۲۱ خرید و فروش خون برای نجات جان بیمار جایز است ، ولی در مورد خرید و فروش اعضای بدن مانند کلیه و امثال آن ، احتیاط آن است که اگر پولی می خواهند بگیرند در مقابل اجازه برداشتن عضو از بدن شخص دهنده بوده باشد، نه در مقابل خود عضو و اصل این کار در صورتی جایز است که برای دهنده تولید خطر نکند.

مسأله ۲۲ خریدار و فروشنده در تعیین نرخ کالاـ آزادند، ولی اگر این آزادی در مواردی سبب فساد و اختلال نظام اقتصادی جامعه اسلامی گردد، حاکم شرع در چنین مواردی می تواند تعیین نرخ کند و مردم را به آن ملزم سازد.

مسأله ۲۳ دفاع از کشورهای اسلامی واجب است و منحصر به کشوری نیست که انسان در آن زندگی می کند بلکه همه مسلمین دنیا در برابر هجوم اجانب به کشورهای اسلامی یا مقدسات مسلمین باید مدافع یکدیگر باشند.

مسأله ۲۴ «مضاربه » آن است که فرد یا افرادی سرمایه گذاری کنند و فرد یا افراد دیگری با آن سرمایه کار کنند و درآمد آن را مطابق قراردادی میان خود تقسیم کنند و هر کدام سهمی از آن را ببرند.

مسأله ۲۵ لازم نیست مضاربه حتماً به سکه های طلا و نقره باشد بلکه با هر گونه مالی مضاربه صحیح است ، همچنین شرط نیست سرمایه گذاری حتماً برای امور تجاری باشد، بلکه سرمایه گذاری در امور تولید (صنعتی ، کشاورزی و دامداری و مانند اینها) را شامل می شود، بنا بر این خرید سهام کارخانه ها و استفاده از منافع آنها نیز صحیح است .

مسأله ۲۶ در مضاربه لازم نیست سهم دو طرف حتماً به صورت درصدی از منافع (مانند نصف و ثلث و مانند آن) باشد، بلکه می توان سهم یکی از دو طرف را در مقدار معینی قرار داد، مثلًا گفت در برابر فلان مقدار سرمایه ، ده هزار تومان از منافع سهم او می شود، به شرط اینکه مضاربه مزبور سودی بیش از این مقدار داشته باشد وگرنه صحیح نیست .

مسأله ۲۷ مضاربه ای که بانکها با پول افراد انجام می دهند چنانچه شرایط شرعیّه بالا در آن رعایت شود و تنها صورت کاغذ بازی نداشته باشد صحیح است و سود حاصل از آن مشروع می باشد.

مسأله ۲۸ هرگاه خسارتی بدون تقصیر از سوی «کار کننده » حاصل شود مربوط

به سرمایه است و نمی توان خسارت را بر عهده عامل (کار کننده) قرارداد، یا در میان هر دو تقسیم کرد.

مسأله ۲۹ وقت اذان صبح (برای نماز و روزه) در شبهای مهتابی و غیر مهتابی یکسان است و معیار، ظاهر شدن نور شفق در افق است ، هر چند بر اثر تابش مهتاب نمایان نباشد.

مسأله ۳۰ تشریح بدن انسان برای مقاصد پزشکی با شرایطی که در مسأله [۳۰ صفحه ۸۹۹] گفته شد جایز است و حکم دست زدن به این مرده ها در مسأله [۳۱ صفحه ۸۹۹] بیان شد.

مسأله ۳۱ «چک » مانند «سفته » بر دو قسم است : گاهی نشانه طلب کسی از دیگری است (مثلًا در برابر خرید جنس از دیگری به او چک داده است) در این صورت ، چک مدت دار را می توان به مقداری کمتر از آن با شخص طلبکار نقداً معامله کرد، یا به شخص ثالثی به مبلغی کمتر فروخت ، ولی اگر چک در مقابل طلب نبوده باشد معامله آن اشکال دارد.

مسأله ۳۲ صندوقهای قرض الحسنه نمی توانند هیچ گونه شرطی در برابر دادن وام بکنند، مثلًا بگویند شرط وام آن است که قبلًا اندوخته ای در آنجا داشته باشند، یا به شرط اینکه کار مزدی بدهند، بنا بر این باید کارمزدی را که می گیرند چیزی جداگانه از وام باشد.

مسأله ۳۳ در میان مردم معمول است که نخست وامی به صاحب خانه می دهند و خانه را به عنوان رهن می گیرند و در ضمن شرط می کنند که حق سکونت در آن خانه را داشته باشد یا مال الاجاره کمی بدهد، این کار ربا و حرام است ، راه صحیح این است که نخست خانه را اجاره کند (هر چند به مبلغ کمی باشد) و در ضمن عقد اجاره ، شرط کند وامی به فلان مبلغ از سوی مستأجر به مالک داده شود و خانه در مقابل آن رهن باشد، در این صورت ربا نیست و حلال است .

مسأله ۳۴ (نماز جمعه) همانگونه که در مسأله [۷۳۳ جلد اوّل] گفته شد در عصر معصومین علیهم السلام و نایب خاص آنها نماز جمعه واجب عینی است ، ولی در زمان غیبت حضرت مهدی ارواحنا فداه واجب تخییری می باشد، یعنی هر یک از نماز جمعه یا ظهر را انجام دهد کافی است ، ولی احتیاط آن است که به هنگام تشکیل حکومت اسلامی نماز جمعه را انتخاب کند.

مسأله ۳۵ «نماز جمعه » باید به جماعت خوانده شود و حد اقل جمعیت برای انعقاد جمعه ، پنج نفر است (امام جمعه و چهار نفر دیگر).

مسأله ۳۶ نماز جمعه بر «مسافران » و «زنان » و «بیماران » و « از کار افتادگان » واجب نیست ، ولی اگر آنها در نماز جمعه حاضر شوند نمازشان صحیح است ، اما احتیاط واجب آن است که پنج نفر اصلی نماز جمعه (امام و چهار نفر دیگر) غیر آنها باشد.

مسأله ۳۷ فاصله دو نماز جمعه باید کمتر از یک فرسخ نباشد و اگر در کمتر از یک فرسخ دو نماز جمعه خوانده شود نماز اولی صحیح و دومی باطل است .

مسأله ۳۸ کسانی که تا دو فرسخی از محل نماز جمعه قرار دارند مشمول حکم نماز جمعه هستند و در صورتی که نماز جمعه واجب عینی باشد حضور آنها در نماز جمعه واجب است .

مسأله ۳۹ «وقت نماز جمعه » از اوّل ظهر است به مقداری که اذان و خطبه ها و نماز مطابق معمول انجام شود و با گذشتن این مقدار، وقت نماز جمعه پایان می یابد و باید نماز ظهر خوانده شود.

مسأله ۴۰ «طریقه نماز جمعه » نماز جمعه دو رکعت است مانند نماز صبح که باید قبل از آن دو خطبه بوسیله امام جمعه خوانده شود و هر یک از خطبه ها باید مشتمل بر امور زیر باشد:

۱ - حمد و ثنای الهی .

۲ - صلوات بر محمّد و آل محمّد.

۳ - وعظ و ارشاد و سفارش به تقوای الهی .

۴ - خواندن یک سوره کوتاه در هر خطبه مانند سوره «قُل هُوَ اللّه »، «قُل یا أَیُّهَا الکافِرُون » یا سوره «وَ العَصرِ» (بنا بر احتیاط واجب).

۵ - و نیز بنا بر احتیاط واجب برای خود و مؤمنین و مؤمنات استغفار کند و در خطبه دوم ائمّه هدی علیهم السلام را هنگام صلوات و درود یک یک نام ببرد.

بنا بر این خطبه اول شامل پنج قسمت و خطبه دوّم شامل شش قسمت است .

امام باید خطبه ها را در حال قیام بخواند و میان دو خطبه جلوس مختصری بنماید و صدای خود را در حد مقدور به نمازگزاران برساند و وعظ و ارشاد را به زبان قابل فهم برای مردم ایراد کند.

مسأله ۴۱ شایسته است خطیب ملبس به عمامه و عبا باشد و بر عصا یا مانند آن تکیه کند و قبل از شروع به خطبه ، به مأمومین سلام کند و سزاوار است مسائل مهم سیاسی و اجتماعی و اخلاقی مسلمین و جهان اسلام و آن منطقه را برای مردم شرح دهد و آنها را به وظایفشان در برابر این مسائل آشنا سازد و در برابر توطئه های دشمنان به آنها هشدار دهد.

خلاصه ، خطیب حد اکثر استفاده را از خطبه ها برای تهذیب نفوس مردم و آگاه ساختن آنها از مسائل مهم روز بنماید که یکی از اهداف اصلی خطبه ها همین است .

خطبه ها را با عبارات فصیح و گویا و بلیغ و مؤثر و نافذ ایراد نماید تا خطبه ها تأثیر لازم را در نفوس مسلمین بگذارد و از این فریضه عبادی سیاسی بهره گیری کامل شود، هرگز به سراغ مسائل تفرقه انداز نرود و مسلمین را به وحدت در مقابل دشمنان دعوت نماید.

مسأله ۴۲ احتیاط واجب آن است که نمازگزاران هنگام ایراد خطبه با طهارت باشند

و رو به امام نشینند و سکوت را رعایت کنند و به خطبه ها گوش فرا دهند، ولی اگر عمداً سخن بگویند، نماز جمعه آنها باطل نمی شود، هر چند کار خلافی کرده اند.

مسأله ۴۳ هرگاه کسی به خطبه ها نرسد و در نماز شرکت کند، یا فقط یک رکعت از نماز جمعه را درک نماید نماز او صحیح است ، ولی احتیاط واجب آن است که عمداً تأخیر نیندازد.

مسأله ۴۴ خطبه ها باید بنا بر احتیاط واجب بعد از اذان ظهر باشد و اگر قبل از آن بخواند اعاده کند.

استفتاءات جدید

تقلید

سؤال ۱: شخصی ده سال بدون تقلید عبادت می کند، عبادتش چگونه است ؟

جواب : باید هم اکنون تقلید کند و آنچه مطابق دستور مرجع فعلی او واقع شده صحیح است و غیر آن را باید اعاده کند.

سؤال ۲: آیا زن می تواند علوم اسلامی را تحصیل نماید و به مقام اجتهاد برسد؟

جواب : مانعی ندارد و ممکن است به مقام اجتهاد برسد.

سؤال ۳: تکلیف کسی که مقلّد مرجعی بوده و بعد از وی به مرجع دوّم و بعد از فوت او به مجتهد حیّ رجوع کرده است چیست ؟

جواب : مسائلی را که از مرجع اوّل تقلید کرده ، بر تقلید او باقی بماند و همچنین مسائلی که از مرجع دوّم تقلید کرده است ، و بقیّه را به فتوای مجتهد حیّ عمل کند.

نجاسات

سؤال ۴: حکم ژلاتین که از استخوان گاو گرفته می شود و ذبح شرعی نشده ، چیست ؟ لازم به ذکر است تمام کپسولها و قرصها و حتّی بعضی از شیرینیجات از این ماده درست می شود.

جواب : استفاده از آن در موارد ضرورت مانعی ندارد.

سؤال ۵: حکم الکل را از نظر طهارت و نجاست بیان فرمایید؟

جواب : الکل صنعتی و طبی پاک است ولی مشروبات الکلی مست کننده اشکال دارد.

سؤال ۶: با توجّه به اینکه امروزه بسیاری از لوازم آرایش مورد مصرف بانوان مسلمان از جفت جنین تهیه می گردد استفاده و مصرف آن چه حکمی دارد ضمناً بفرمایید جفت نجس است یا متنجّس ؟

جواب : دلیلی بر نجاست جفت نیست (همان طور که در تعلیقه عروه نیز نوشته ایم) بنا بر این اگر آلوده به خون نباشد یا شک داشته باشیم پاک است .

سؤال ۷: گوشتهایی که از کشورهای غیر مسلمان وارد می شود چه حکمی دارد؟

جواب : چنانچه از بازار مسلمین و از دست مسلمان خریداری شود و احتمال بدهید که خریدار از ذبح شرعی آنها تحقیق کرده ، حلال است .

طهارت

سؤال ۸: آیا لباس به وسیله ماشین لباسشویی اتوماتیکی که خود چند بار لباس را می شوید و آب آن را می کشد پاک می شود؟

جواب : پاک است ، خواه در حال شستن لباسها اتّصال با آب لوله کشی داشته باشد یا بعد از قطع شدن شروع به شستشو کند.

سؤال ۹: کیفیّت تطهیر موکتی را که به زمین چسبیده بیان فرمایید؟

جواب : به وسیله آب لوله کشی پاک می شود و مقداری فشار باید داده شود و بهتر این است که غساله آن را با چیزی جمع کنند.

وضو

سؤال ۱۰: اگر انسان را شخص دیگری وضو یا غسل بدهد صحیح است ؟

جواب : وضو و غسل او باطل است مگر هنگامی که دیگری آب بر بدن او می ریزد او خودش را شستشو دهد، ولی این کار در غیر مورد ضرورت مکروه است .

سؤال ۱۱: وضو گرفتن و نماز خواندن و استفاده از غذا در خانه کسی که خمس نمی دهد چه حکمی دارد؟

جواب : اگر یقین ندارید خانه یا غذای او از پول غیر مخمّس تهیّه شده ، تصرّف در آن مانعی ندارد و اگر یقین دارید ما به شما اجازه می دهیم تصرّف کنید و معادل خمس آن را که تصرّف کرده اید به سادات نیازمند بپردازید و اگر تمکّن ندارید بر ذمّه بگیرید و هر موقع که توانستید بپردازید.

غسل

سؤال ۱۲: آیا رفتن زن حائض به رواقهای اطراف ضریح مطهر ائمّه اطهار علیهم السلام اشکال دارد اگر چه قبر را ببینند و به ضریح نزدیک باشد؟

جواب : در رواقها مانعی ندارد، ولی وارد حرم نشود.

سؤال ۱۳: زنی که سزارین می کند و بچّه را از پهلوی او خارج می کنند خونی که از رحم می بیند نفاس است یا استحاضه ؟

جواب : خون نفاس است .

نماز

سؤال ۱۴: حکم استفاده از طلای زرد، سفید و پلاتین را برای مردان بیان فرمایید.

جواب : آنچه طلاـ نامیـده می شود زینت کردن بـا آن بر مردان حرام است خواه طلاـی زرد باشـد یـا سـرخ یا سـفید، ولی باید توجه داشته باشید که پلاتین طلا نیست و فلز دیگری است .

سؤال ۱۵: آیا نمایش فیلم مشروع در مساجد جایز است ؟

جواب : این کارها مناسب شأن مسجد نیست بنا بر این باید محل جداگانه ای برای این کار در نظر گرفت .

سؤال ۱۶: آیا شرکت بانوان در نمازهای جماعت یومیّه و نماز جمعه کراهت دارد؟

جواب : در شرایط فعلی شرکت آنها بهتر و گاهی لازم است .

سؤال ۱۷: آیا امام جماعت می تواند نماز عید را به جماعت در دو مکان انجام دهد؟

جواب : مشکل است ، ولی نمازهای یومیه را دو بار با دو گروه مختلف می توان خواند.

سؤال ۱۸: دعا کردن به زبان غیر عربی و به غیر ادعیه ماثوره در قنوت نماز چه حکمی دارد؟

جواب : به زبان غیر عربی اشکال دارد و خواندن هر دعایی که مضمون صحیحی داشته باشد در قنوت اشکالی ندارد.

سؤال ۱۹: آیا گذشت زمان حکم زمین غصبی را عوض می کند؟

جواب : نماز در زمین غصبی حرام است و مرور زمان هرگز حکم آن را تغییر نمی دهد.

سؤال ۲۰: آیا سجده بر سیمان و موزائیک و سنگ مرمر جایز است ؟

جواب : اشکالی ندارد.

سؤال ۲۱: آیا زن در وطن تابع شوهر است ؟

جواب : اگر قصد زن تبعیّت از شوهر در این امر بوده باشد، تابع خواهد بود ولی اگر قصدش این است که شوهرش را ترغیب و وادار به محل دیگر کند تابع نیست .

سؤال ۲۲: آیا کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد می تواند از طرف شخص دیگر اجیر شود؟

جواب : مانعی ندارد.

سؤال ۲۳: نماز صبح در شبهای مهتابی چه زمانی باید خوانده شود؟

جواب : فرقی میان شبهای مهتابی و غیر مهتابی نیست .

سؤال ۲۴: نیت نماز صبح برای کسی که در طلوع آفتاب شک دارد چگونه است ؟

جواب : می تواند به قصد ما فی الذّمه بخواند یا به نیّت اداء.

روزه

سؤال ۲۵: ثبوت هلال برای چه شهرهایی حجّت است ؟

جواب : در شهرهایی که از نظر افق با آن شهر هم افق و یا قریب الافق است و همچنین اگر در مناطق شرقی دیده شود برای مناطق غربی حجّت است .

خمس

سؤال ۲۶: آیا پولی که به عنوان دیه خون گرفته شده با گذشت سال خمس به آن تعلق می گیرد؟

جواب : دیه خمس ندارد.

سؤال ۲۷: آیا خمس به حقوق بازنشستگی تعلق می گیرد؟

جواب : پولی را که از دولت بعد از بازنشستگی دریافت می کند درآمد همان سال محسوب می شود و اگر از مخارج آن سال اضافه باشد خمس دارد.

سؤال ۲۸: آیا پرداخت مالیات در نظام جمهوری اسلامی از وجوه شرعیه کفایت می کند؟

جواب : مالیات مانند سایر هزینه های کسب و کار است و جای وجوه شرعیه را نمی گیرد.

سؤال ۲۹: آیا بر جهیزیه خمس تعلّق می گیرد؟

جواب : در مواردی که تهیّه جهیزیه معمول و مورد نیاز است (مثلًا دختر در معرض ازدواج است یا تهیّه آن جز به صورت تدریجی میسّر نیست) خمس ندارد و در غیر این صورت خمس آن واجب است .

سؤال ۳۰: آیا کسانی که مادر آنها سیّد است حکم سادات را دارند؟

جواب : از جهاتی حکم سیّدرا دارند و از جهاتی ندارند. خمس نمی توانند بگیرند و از لباس مخصوص سادات نمی توانند استفاده کنند امّا از جهاتی شرافت سیادت را دارند.

حج

سؤال ۳۱: خدمه ای که در کاروان به حج می روند با توجّه به عدم استطاعت مالی خود، حج ّرا چگونه انجام دهند آیا باید نیّت واجب کنند؟

جواب : خدمه کاروان مستطیع هستند (به شرط اینکه نفقه همسر و فرزندان خود را در مدّت حج داشته باشند) و باید نیّت حج واجب کنند و اگر مرتبه اوّل آنهاست نمی توانند به قصد نیابت کسی حج ّبه جا بیاورند همچنین اگر کسی به عنوان کمک کسی به حج ّبرود.

نکاح (احکام حجاب و نظر)

سؤال ۳۲: آیا اگر انسان همان طور که از دیدن یک باغ و گلستان لذت می برد از نگاه کردن به صورت انسان دیگر (مرد یا زن) لذّت ببرد حرام است و مصداق قصد ریبه و لذّت به حساب می آید؟

جواب : غالباً این گونه نگاهها جنبه لذّت جنسی دارد لذا اشکال دارد.

سؤال ۳۳: خواندن سرود توسّط زنان به صورت دستجمعی همراه با مردان اگر موجب مفسده نباشد چه حکمی دارد؟

جواب : اشکال دارد.

سؤال ۳۴: چنانچه زن با خود زینت داشته باشد مانند حلقه ازدواج یا انگشتری در دست یا چهره آراسته کرده باشد، آیا واجب است وجه و کفّین را بپوشاند؟

جواب : در مورد حلقه و انگشتر مانعی ندارد ولی در مورد آرایش مشکل است .

سؤال ۳۵: آیا سرمه کشیدن یا ابرو چیدن ، انگشتر عقیق ، ساعت ، عینک طبّی زیبا برای زنان زینت به حساب می آید که باید پوشانده شود؟

جواب : ظاهراً جزء زینت ممنوع نیست .

سؤال ۳۶: آمپول زدن توسط مرد نامحرم چگونه است ؟

جواب : در غیر موارد ضرورت جایز نیست .

سؤال ۳۷: مراجعه زن به دکتر مرد اگر دکتر حاذق زن نباشد چه حکمی دارد؟

جواب : در صورت ضرورت اشکالی ندارد.

سؤال ۳۸: دست دادن زن به مرد نامحرم با دستکش چه حکمی دارد؟

جواب : بهتر ترک این کار است .

سؤال ۳۹: گوش دادن به خنده زن نامحرم اگر موجب مفسده خاصّی نباشد چه حکمی دارد و در صورتی که مفسده داشته باشد چه حکمی دارد؟

جواب : در مواردی که مفاسد خاصی بر آن مترتب نشود مانعی ندارد.

سؤال ۴۰: نگاه کردن به صورت زنان چادر نشینان که معمولًا قسمتی از موی سر آنها نیز دیده می شود برای مرد نامحرم چه حکمی دارد؟ توضیح اینکه ایشان به این نوع پوشش عادت کرده اند و اگر تذکر داده شود نمی پذیرند.

جواب : اگر قصد تلذّذ و ریبه نباشد اشکالی ندارد.

سؤال ۴۱: آیا دیدن فیلمهای خارجی که از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می شود و خانمهای بدون روسری و چادر در آن بازی می کنند جایز است ؟

جواب : هرگاه موجب مفاسد خاصّی نشود اشکال ندارد.

وقف

سؤال ۴۲: حکم ظروف و اشیای دیگر غیر قابل استفاده مساجد را بیان فرمایید؟

جواب : اگر به هیچ وجه در آن مسجد و مساجد دیگر قابل استفاده نیست می توانند آن را بفروشند و اشیای مشابه قابل استفاده ای خریداری کنند.

سؤال ۴۳: آیا انتقال لوازم ساختمان مسجد مخروبه جایز است ؟

جواب : چنانچه در مساجد دیگر قابل استفاده باشد به آنها بدهند و اگر قابل استفاده نیست بفروشند و وجه آن را در همان مسجد و اگر احتیاج نباشد در مساجد دیگر مصرف کنند.

امر به معروف و نهی از منکر

سؤال ۴۴: اگر امر به معروف و نهی از منکر در اداره باعث شود تا انسان از مزایایی همچون اضافه کار و یا پاداشهای دیگر محروم شود، آیا باز هم واجب است ؟

جواب : اگر موجب ضرر و زیان مهمی نشود واجب است .

سؤال ۴۵: با وجود نهادی برای امر به معروف در نظام جمهوری اسلامی آیا وظیفه امر به معروف و نهی از منکر از دیگران سلب می شود؟ و در صورت تداخل کار آنها با دیگران تکلیف چیست ؟

جواب : امر به معروف و نهی از منکر یک حکم عام است و همه به مقدار توان خود موظف به آن هستند و وجود چنین نهادی سلب مسئولیّت از دیگران نمی کند و موارد

تداخل را با برنامه ریزی باید حل ّ کرد.

سؤال ۴۶: آیا در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت شرط است ؟

جواب : قصد قربت شرط نیست ولی بدون آن ثواب به کسی نمی دهند.

سؤال ۴۷: آیا تذکّر به کسی که قرآن را غلط می خواند واجب است ؟

جواب : بهتر است با زبان خوب تذکر دهید.

تعزیرات

سؤال ۴۸: پزشکی از معالجه امتناع کرده و در نتیجه مصدوم یا مریض فوت کرده ، مجازات او چیست ؟

جواب : مجازات او تعزیراست (و تعزیر انواع مختلفی دارد، زندان و جریمه های مالی و محرومیّت موقّت یا دائم از شغل و مانند آن را شامل می شود).

سؤال ۴۹: آیا زدن دانش آموزان جایز است ؟

جواب : زدن دانش آموزان جایز نیست مگر این که این امر به خاطر تربیت آنها لازم باشد و با اجازه ولی ّ باشد، و اصولًا در عصر و زمان ما هر قدر از آن پرهیز شود بهتر است .

بانک

سؤال ۵۰: حکم سپرده های بلند مدّت و کوتاه مدّت بانکها چیست ؟

جواب : در صورتی که طبق عقود شرعیه انجام شود و یا این که صاحب پول انتظار و مطالبه ای نداشته باشد و بانك از ناحیه خود چیزی بدهد اشکال ندارد.

سؤال ۵۱: آیا سود سپرده بانکها حلال است ؟

جواب : چنانچه رعایت عقود شرعیه را بنمایید یا این که وکالت مطلقه به مسئولین بانك داده شود که رعایت این عقود را بنمایند حلال است .

پزشکی

سؤال ۵۲: حکم جلوگیری از انعقاد نطفه را بیان کنید؟

جواب : برای جلوگیری از انعقـاد نطفه هر وسـیله مشـروعی که بی ضـرر باشـد و بـاعث نقص مرد یا زن به طور دائم نشود ذاتاً مجاز است ولی اگر مستلزم نظر و لمس نامشروع باشد تنها در صورت ضرورت فردی یا اجتماعی جایز است .

سؤال ۵۳: آیا سقط جنین را جایز می دانید؟

جواب : تنها در صورتی که یقین یا خوف خطر یا ضرر مهمّی برای مادر داشته باشد در مراحل اوّلیه جایز است .

سؤال ۵۴: تغییر جنسیّت چه حکمی دارد؟

جواب : تغییر جنسیّت و ظاهر ساختن جنسیّت واقعی ذاتاً خلاف شرع نیست ولی باید از مقدمات مشروع استفاده شود یعنی نظر و لمس حرام در آن نباشد، مگر این که به حدّ ضرورت برسد.

متفرّقه

سؤال ۵۵: شانه خالی کردن از زیر بار اموری همچون عوارض ، مقررات راهنمایی و رانندگی ، ممنوعیّتهای گمرکی با لطائف الحیل و نپرداختن وجه آن و یا کم کردن وجه با توجّه به این که خلاف مقرّرات دولت اسلامی است شرعاً چه حکمی دارد؟

جواب : مخالفت با مقررات حکومت اسلامی مجاز نیست .

سؤال ۵۶: چرا محل ّدفن امام هشتم علیه السلام را قبله هفتم نامیده اند؟

جواب : نظر به این که هفت مدفن برای معصومین علیهم السلام وجود دارد (مدینه محل دفن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، قبرستان بقیع ، نجف ، کربلا، کاظمین ، سامرّاء و مشهد) لذا مدفن امام علی بن موسی الرّضا علیه السلام را بعضی از مردم قبله هفتم نامیده اند (البته قبله در اینجا به معنی قبله نماز نیست).

سؤال ۵۷: آیا رابطه اقتصادی با دولت غاصب ِاسرائیل جایز است ؟

جواب : هر چیزی که باعث تقویت اسرائیل غاصب شود حرام است .

سؤال ۵۸: آیا استفاده از کراوات و پاپیون اشکال شرعی دارد و اگر شخص داماد برای شب عروسی از آن استفاده نماید حکم مسأله چیست ؟

جواب : از آنچه شعار بیگانگان از اسلام است اجتناب کنید.

سؤال ۵۹: رانندگی اتومبیل برای زنان چه حکمی دارد؟

جواب : با حفظ حجاب اسلامی و جهات شرعی دیگر مانعی ندارد.

سؤال ۶۰: آیا بانوان می توانند آموزش فنون نظامی ببینند؟

جواب : جایز است مگر این که مستلزم معصیتی باشد.

سؤال ۶۱: حکم کارمزد را بیان فرمایید؟

جواب : منظور از کارمزد حق الزحمه ای است که به کارمندان بانک یا صندوق قرض الحسنه و مانند آن به عنوان حقوق در مقابل زحماتی که جهت حفظ حسابها و سایر خدمات انجام می دهند داده می شود و چنانچه مبلغ اضافی به همین نیت گرفته شود و صرف کارمندان و هزینه های دیگر شود مانعی ندارد.

سؤال ۶۲: قرآن خواندن زنان در حضور مردان غریبه چه حکمی دارد؟

جواب : اگر با آهنگ بخواند اشکال دارد.

سؤال ۶۳: نی زدن اگر موجب فساد نباشد چه حکمی دارد؟

جواب : اگر از قبیل آهنگهایی باشد که مناسب مجالس لهو و فساد است حرام است .

سؤال ۶۴: اگر کسی به فروشنده یخچال بگوید از تو ۱۰۰ عدد یخچال می خرم و بعد از یک هفته پول آن را می پردازم آیا چنین معامله ای صحیح است ؟

جواب : اگر یخچالهای مورد معامله در اختیار خریدار قرار گیرد، مانعی ندارد.

سؤال ۶۵: حکم کف زدن در مکانهای مختلف چیست ؟

جواب : کف زدن مانعی ندارد اما در مساجد و حسینیه ها ترک شود.

سؤال ۶۶: حکم انواع رقص را بیان فرمایید؟

جواب : تنها رقص زن برای شوهرش جایز است و بقیّه اشکال دارد.

سؤال ۶۷: نظر جنابعالی در مورد شطرنج چیست ؟

جواب : اگر شطرنج در عرف عام از صورت قمار خارج شده باشد و به عنوان نوعی ورزش شناخته شود مانعی ندارد.

سؤال ۶۸: بازی با پاسور چه حکمی دارد؟

جواب : بازی با پاسور بدون برد و باخت نیز اشکال دارد.

سؤال ۶۹: آیا تراشیدن ریش جایز است ؟

جواب : احتیاط در ترک آن است .

سؤال ۷۰: چه نوع موسیقی هایی حلال و چه نوع آن حرام است ؟

جواب : کلیّه صداها و آهنگهایی که مناسب مجالس لهو و فساد است حرام و غیر آن حلال است و تشخیص آن با مراجعه به اهل عرف خواهد بود.

سؤال ۷۱: نظر حضرتعالی در مورد شبیه خوانی چیست ؟

جواب : اگر امر خلاف شرعی در آن نباشد و موجب هتک مقدسات نشود اشکالی ندارد.

سؤال ۷۲: گرفتن پول خون مقتول چگونه است لطفاً توضیح دهید؟

جواب : دیه یک حق ّالهی است و گرفتن آن در مواردی که شرع اجازه داده است مانعی ندارد هر چند عفو کردن در بعضی از موارد بهتر است .

سؤال ۷۳: آیا مسافرت و مهاجرت به کشورهای خارجی غیر مسلمان جایز است ؟

جواب : هجرت به کشورهای کفر در صورتی که قدرت بر حفظ دین خود و کسانی که همراه او هستند داشته باشد و یا

قدرت بر ترویج دین اسلام داشته باشد جایز است .

سؤال ۷۴: شخصی در اثر سوختگی به بیمارستان منتقل می شود و پزشک معالج در انجام معالجه کوتاهی می کند و شخص مصدوم فوت می نماید پزشک قانونی اعلام می کند میزان سوختگی به حدّی بوده است که در نهایت منجر به فوت می شده امّا سهل انگاری پزشک باعث گردیده بیمار زودتر فوت کند آیا در این فرض مسئولیتی متوجّه پزشک می باشد؟

جواب : پزشک گناه کرده و باید تعزیر شود.

سؤال ۷۵: اینجانب به دلیل این که پدرم سال تولدم را یادداشت نکرده ، زمان تولد خویش را نمی دانم و از سال ۶۸) به خواندن نماز و گرفتن روزه اقدام نموده ام ، وجوب تکلیف در مورد من از چه راهی ثابت می شود؟

جواب : علامت بلوغ در مرد یکی از سه چیز است

۱ به سنّ تکلیف یعنی پانزده سال تمام و داخل در شانزده شود و اگر سن خود را نداند و علائم دیگر در او موجود نباشد تا یقین به پانزده سال تمام پیدا نکند وظیفه ای ندارد.

۲ – خارج شدن منی کم یا زیاد، در خواب یا بیداری .

۳ – روئیدن موی خشن و زبر بالای عورت .

سؤال ۷۶: اگر شخصی دیگری را اجیر کند که یک ختم قرآن برای پدر او قرائت نماید و در مقابل اجرتی را دریافت نماید ولی بعد از ختم قرآن از پرداخت اجرت خودداری می کند آیا در مقابل اجرت ضامن است یا خیر؟

جواب : ضامن است .

اعتکاف

۱ – اعتکاف از مستحبات است ولی به نذر و مانند آن واجب می شود و قصد عبادت شرط است .

۲ – اعتکاف بیش از سه روز هم جایز است ولی هرگاه دو روز اضافه کند روز سوّم را بر آن بیفزاید (بنا بر احتیاط واجب).

۳ – اعتکاف باید در مسجد جامع باشد و منظور از مسجد جامع مسجدی است که قشرهای مختلف شهر در آن شرکت دارند بر خلاف مسجد محل و مسجد بازار که قشر خاصّی در آن شرکت می کنند.

۴ – خارج شدن از مسجد عمداً موجب بطلان اعتکاف است و از روی فراموشی نیز بنا بر احتیاط چنین است .

۵ – اعتکاف برای زنان هم جایز است ولی احتیاط واجب آن است که از همسرشان اجازه بگیرند.

۶ – احتیاط آن است که در اعتکاف برای غیر ، قصد اهداء ثواب کند خواه حیّ باشد یا میّت ، بنا بر این می توان قصد چند نفر را نمود ۷ – لازم نیست روزه برای اعتکاف باشد بلکه می تواند روزه ماه مبارک یا روزه قضا و مانند آن را بجا آورد ولی روزه استیجاری مشکل است .

۸ – اعتکاف مستحب را در دو روز اوّل می توان رها کرد ولی روز سوّم رها کردن جایز نیست .

۹ بهتر است که مدّت اعتکاف در یک مسجد باشد ولی در دو مسجد متّصل به هم نیز مانعی ندارد.

۱۰ در جایی که مشکوک است جزء مسجد می باشد یا نه و ظاهر حال گواهی بر چیزی نمی دهد اعتکاف صحیح نیست .

۱۱ زنان نیز فقط در مسجد می توانند معتکف شوند.

۱۲ کودکان ممیّز نیز می توانند اعتکاف کنند.

۱۳ در موارد زیر شخص اعتکاف کننده می تواند از مسجد خارج شود:

الف برای هر گونه کار ضروری شرعی یا عرفی مانند رفتن به دستشویی و غسل واجب و تهیّه ضروریات .

ب همچنین برای گواهی دادن در دادگاه و نماز جمعه و تشییع جنازه و عیادت مریض . امّا برای هر کار مستحبی جایز نیست .

۱۴ نشستن بر فرش غصبی هنگام اعتکاف موجب بطلان اعتکاف نمی شود بخلاف محل غصبی (مثلًا جای دیگران را غصب کند) بنا بر احتیاط.

۱۵ جایز است در اعتکاف در آغاز نیت شرط کند که هرگاه عذر عرفی یا شرعی برای او پیدا شد بتواند اعتکاف را به هم زند در این صورت هر وقت عذری پیدا شد می تواند آن را به هم زند حتّی در روز سوّم .

۱۶ اعتکاف کمتر از سه روز کامل جایز نیست و روز، از اوّل طلوع فجر تا غروب آفتاب است .

۱۷ اعتکاف در شبستان و سرداب و صحن مسجد جایز است مگر در مواردی که ثابت شود حیاط جزء مسجد نیست یا ظاهر حال چنین باشد.

۱۸ پنج چیز بر معتکف حرام است :

اوّل : تمتّع از همسر خواه به جماع باشد یا لمس و بوسیدن بنا بر احتیاط.

دوّم : استمناء بنا بر احتیاط هر چند از طریق حلال باشد مانند ملاعبه با همسر.

سوّم : بوئیدن عطریات و بوهای خوش هر چند با قصد لذّت نباشد.

چهارم : خرید و فروش بلکه مطلق تجارت با نبودن ضرورت (بنا بر احتیاط) ولی پرداختن به امور مباح دنیوی مانند خیاطی و امثال آن اشکالی ندارد.

پنجم : جدال بر سر مسائل دینی یا دنیوی به قصد غلبه کردن بر طرف مقابل و اظهار فضیلت و در این امور فرقی میان روز و شب نیست .

۱۹ پرداختن به امور دنیوی و مطالعات مربوط به آن برای معتکف جایز است هر چند بهتر ترک این امور و توجه به عبادات و طاعات می باشد.

۲۰ هرگاه اعتکاف خود را با یکی از امور گذشته باطل کند اگر به سبب نذر بر او واجب معین بوده باید قضا کند و اگر واجب غیر معین بوده و این امر در روز سوّم بوده نیز باید قضا کند و اگر در روز اوّل و دوّم بوده لازم نیست ، قضای اعتکاف واجب فوری نیست بلکه وقت آن وسیع است .

استفتاءات از مقام معظم رهبری

احکام بانکها

س ۱۹۱۱: در صورتی که بانکها برای دادن وام شرط کنند که وام گیرنده ، مبلغی اضافی بپردازد، آیا مکلّف برای گرفتن چنین وامی باید از حاکم شرع یا وکیل او اذن بگیرد؟ آیا گرفتن این وام در صورت عدم ضرورت و نیاز، جایز است ؟

ج : اصل وام گرفتن مشروط به اذن حاکم شرع نیست حتّی اگر از بانک دولتی باشد و از نظر حکم وضعی صحیح است هر چند ربوی باشد، ولی در صورت ربوی بودن ، گرفتن آن از نظر تکلیفی حرام است چه از مسلمان گرفته شود یا از غیر مسلمان و چه از دولت اسلامی بگیرد یا از دولت غیر اسلامی ، مگر آنکه به حدّی مضطر باشد که ارتکاب حرام را مجاز کند و گرفتن وام حرام هم با اذن حاکم شرع حلال نمی شود، بلکه اذن او در این رابطه موردی ندارد ولی شخص می تواند برای اینکه مرتکب حرام نشود پرداخت مبلغ اضافی را قصد نکند، هر چند بداند که آن را از او خواهند گرفت و جواز گرفتن وام در صورتی که ربوی نباشد اختصاص به حالت ضرورت و نیاز ندارد.

س ۱۹۱۲: بانک مسکن جمهوری اسلامی وامهایی را برای خرید یا ساخت و یا تعمیر خانه به مردم می دهد و بعد از پایان خرید یا ساخت یا تعمیر خانه ، وام را به صورت اقساط پس می گیرد، ولی مجموع قسطهای دریافتی بیشتر از مبلغی است که به وام گیرنده داده شده است ، آیا این مبلغ اضافی وجه شرعی دارد یا خیر؟

ج : پول هائی که بانک مسکن به منظور خرید یا ساخت خانه ، می دهد، عنوان قرض ندارد بلکه آن را طبق یکی از عقود صحیح شرعی مانند شرکت یا جعاله یا اجاره و امثال آن پرداخت می کنند که اگر شرایط شرعی آن عقود را رعایت نمایند، اشکالی در صحت آن نیست .

س ۱۹۱۳: بانکها به سپرده های مردم بین سه تا بیست درصد سود می دهند، آیا با توجه به سطح تورم ، صحیح است این مبلغ اضافی را به عنوان عوض کاهش قدرت خرید سپرده های مردم در روز دریافت آن نسبت به روز سپرده گذاری محاسبه کرده تا بدینوسیله از عنوان ربا خارج شود؟

ج : اگر آن مبلغ اضافی و سودی که بانک می دهد از درآمد حاصل از بکارگیری سپرده به وکالت از سپرده گذار در ضمن یکی از عقود شرعی صحیح باشد، ربا نیست بلکه سود معامله شرعی است و اشکال ندارد.

س ۱۹۱۴: کار کردن در بانکهای ربوی برای کسی که به علت نبودن کار دیگر جهت امرار معاش ، مجبور است در آنجا کار کند، چه حکمی دارد؟

ج : اگر کار در بانک به معاملات ربوی مرتبط باشد و به نحوی در تحقق آن موثر باشد، جایز نیست در آنجا کار کند و مجرّد پیدا نکردن کار حلال دیگری برای امرار معاش خود، مجوز اشتغال به کار حرام نیست .

س ۱۹۱۵: بانك مسكن برای ما خانه ای خریده است به این شرط که پول آن را بطور ماهیانه بپردازیم . آیا این معامله شرعاً صحیح است و ما مالك آن خانه می شویم ؟

ج : اگر بانك آن خانه را برای خودش خریده و سپس به صورت اقساط به شما فروخته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۹۱۶: بانکها برای ساختمان سازی به عنوان مشارکت یا عنوان دیگری از عناوین عقود معاملاتی وامهایی را می دهند و مبلغی در حدود پنج تا هشت درصد اضافی می گیرند، این وام و سود آن چه حکمی دارد؟

ج : گرفتن وام از بانک به عنوان شرکت یا یکی از معاملات شرعی ِ صحیح ، قرض دادن یا قرض گرفتن نیست و سودهایی که از طریق این قبیل معاملات شرعی نصیب بانك می شود ربا محسوب نمی شود. در نتیجه گرفتن پول از بانك تحت یکی از عناوین برای خرید یا ساخت خانه و همچنین تصرف در آن اشکال ندارد و بر فرض که به عنوان قرض و با شرط گرفتن مبلغی اضافی باشد، هر چند قرض ربوی از نظر تکلیفی حرام است ، ولی اصل قرض از نظر حکم وضعی برای وام گیرنده صحیح است و تصرف او در آن اشکال ندارد.

س ۱۹۱۷: آیا گرفتن سود پولی که در بانکهای دولتهای غیر اسلامی گذاشته می شود جایز است ؟ و آیا اگر آن را بگیرد تصرف در آن اعم از اینکه صاحب بانك اهل کتاب باشد یا مشرك و هنگام سپردن پول ، شرط دریافت سود کرده باشد یا خیر، جایز است ؟

ج : در فرض مرقوم سود گرفتن جایز است حتّی اگر شرط دریافت سود کرده باشد.

س ۱۹۱۸: در فرض فوق اگر بعضی از صاحبان سرمایه بانك مسلمان باشند، آیا در این صورت گرفتن سود از این بانکها جایز است ؟

ج : گرفتن سود نسبت به سهام غیر مسلمانان اشکال ندارد ولی نسبت به سهم مسلمان ، در صورتی که سپردن پول به بانک همراه با شرط سود و ربا و یا به قصد دستیابی به آن باشد، گرفتن سود جایز نیست .

س ۱۹۱۹: گرفتن سود پولهایی که به بانکهای کشورهای اسلامی سپرده شده چه حکمی دارد؟

ج : در صورتی که سپرده گذاری به صورت قرض و به قصد گرفتن سود و یا مبتنی بر آن و یا به قصد دستیابی به سود باشد، گرفتن آن جایز نیست .

س ۱۹۲۰: اگر بانک برای وامی که می دهد ربا بگیرد، آیا در صورتی که مکلّف بخواهد از بانک وام بگیرد، صحیح است برای فرار از ربا به این صورت عمل کند که یک اسکناس هزار

تومانی نقد را به مبلغ هزار و دویست تومان نسیه بخرد به این شرط که هر ماه صد تومان آن را بپردازد و برای آن دوازده فقره سفته صد تومانی به بانک بدهد و یا اینکه از بانک دوازده سفته مدت دار را که مجموع مبلغ آنها هزار و دویست تومان است به مبلغ هزار تومان به صورت نقدی بخرد به این شرط که مبلغ آن سفته ها در مدّت دوازده ماه پرداخت شود؟

ج : این قبیل معاملات که صوری و به قصد فرار از ربای قرضی هستند، شرعاً حرام و باطل می باشند.

س ۱۹۲۱: آیا معاملات بانکهای جمهوری اسلامی ایران محکوم به صحت هستند؟ خرید مسکن و غیره با پولی که از بانکها گرفته می شود چه حکمی دارد؟ غسل کردن و نماز خواندن در خانه ای که با این قبیل پولها خریداری شده چه حکمی دارد؟ و آیا گرفتن سود در برابر سپرده هایی که مردم در بانک می گذارند، حلال است ؟

ج : بطور کلی معاملات بانکی که بانکها بر اساس قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و مورد تأیید شورای محترم نگهبان انجام می دهند، اشکال ندارد و محکوم به صحت است و سود حاصل از بکارگیری سرمایه بر اساس یکی از عقود صحیح ِ اسلامی ، شرعاً حلال است ، لذا در صورتی که گرفتن پول از بانک برای خرید مسکن و مانند آن تحت عنوان یکی از آن عقود باشد، بدون اشکال است ولی اگر به صورت قرض ربوی باشد، هر چند گرفتن آن از نظر حکم تکلیفی حرام است ، ولی اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح است و آن مال ، ملک قرض گیرنده می شود و جایز است در آن و در هر چیزی که با آن می خرد تصرف نماید.

س ۱۹۲۲: آیا بهره ای که بانکهای جمهوری اسلامی از مردم در برابر وامهایی که به آنان برای اموری مانند خرید مسکن و دامداری و کشاورزی و غیره می دهند، مطالبه می کنند، حلال است ؟

ج : اگر این مطلب صحیح باشد که آنچه که بانکها برای ساخت یا خرید مسکن و امور دیگر به مردم می دهند به عنوان قرض است ، شکی نیست که گرفتن بهره در برابر آن شرعاً حرام است و بانک حق مطالبه آن را ندارد، ولی ظاهر این است که بانکها آن را به عنوان قرض نمی دهند بلکه عملیّات بانکی از باب معامله تحت عنوان یکی از عقود معاملی حلال مثل مضاربه یا شرکت یا جعاله یا اجاره و مانند آن است . بطور مثال بانک با پرداخت قسمتی از هزینه ساخت خانه در ملک آن شریک می شود و سپس سهم خود را با اقساط مثلًا بیست ماهه به شریک خود می فروشد و یا آن را برای مدت معیّنی و به مبلغ خاصی به او اجاره می دهد در نتیجه این کار و سودی که بانک از این قبیل معاملات بدست می آورد، اشکال ندارد و این نوع معاملات ارتباطی با قرض و بهره آن ندارند.

س ۱۹۲۳: بعد از آنکه بانک مبلغی را برای مشارکت در پروژه ای به من وام داد، نصف آن را به دوستم داده و با او شرط کردم که همه بهره بانکی آن وام را بپردازد، آیا در این رابطه چیزی بر من واجب است ؟

ج : اگر بانک این مبلغ را برای سهیم شدن و مشارکت با وام گیرنده در طرح خاصی که

معیّن کرده است ، داده باشد، کسی که وام را دریافت می کند حق ندارد آن را برای کار دیگری مصرف نماید چه رسد به اینکه آن را به کسی قرض بدهد. بلکه آن پول نزد او امانت است و باید آن را در موردی که مشخص شده مصرف نماید و یا عین آن را به بانک برگرداند.

س ۱۹۲۴: شخصی با اسناد جعلی مبلغی را از بانک به عنوان مضاربه دریافت کرده به این شرط که بعد از مدتی اصل پول و بهره آن را به بانک بپردازد، آیا در صورت عدم اطلاع بانک از جعلی بودن اسناد، این مبلغ قرض محسوب می شود و بهره ای هم که وام گیرنده به بانک می دهد در حکم رباست ؟ و در صورتی که بانک با علم به جعلی بودن اسناد، آن مبلغ را به او بپردازد، چه حکمی دارد؟

ج : اگر انجام عقد مضاربه توسط بانک مشروط به صحت اسنادی باشد که عقد بر اساس آنها منعقد شده ، عقد مذکور با فرض جعلی بودن اسناد، باطل است ، و در نتیجه مبلغ دریافت شده از بانک قرض نیست همان طور که مضاربه هم نیست بلکه از جهت ضمان ، حکم مقبوض به عقد فاسد را دارد و همه سود تجارت با آن متعلّق به بانک است . این حکم در صورتی است که بانک جهل به وضعیت داشته باشد. ولی اگر بانک از جعلی بودن اسناد آگاه باشد، پولی که گرفته شده در حکم غصب است .

س ۱۹۲۵: آیا سپرده گذاری در بانک به قصد بکارگیری آن در یکی از معاملات حلال و بدون تعیین دقیق سهم سپرده گذار از سود، به این شرط که بانک هر شش ماه سهم او را از سود بپردازد، جایز است ؟

ج : اگر سپرده گذاری در بانک به این صورت باشد که سپرده گذار همه اختیارات را به بانک داده باشد حتّی انتخاب نوع فعالیت و تعیین سهم سپرده گذار از سود هم به عنوان وکالت در اختیار بانک باشد، این سپرده گذاری و سود حاصل از بکارگیری پول در معامله حلال شرعی ، اشکال ندارد و جهل صاحب مال به سهم خود در زمان سپرده گذاری ضرری به صحت آن نمی زند.

س ۱۹۲۶: آیا گذاشتن پول در حسابهای سرمایه گذاری دراز مدت در بانکهای دولتهای غیر اسلامی که دشمن مسلمانان هستند و یا با دشمنان مسلمین هم پیمان می باشند، جایز است ؟

ج : سپرده گذاری در بانکهای دولتهای غیر اسلامی فی نفسه اشکال ندارد به شرطی که موجب افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی آنان که از آن بر ضد اسلام و مسلمین استفاده می کنند نشود و در غیر این صورت جایز نیست .

س ۱۹۲۷: با توجه به اینکه بعضی از بانکهای موجود در کشورهای اسلامی مربوط به دولتهای ظالم هستند و بعضی هم وابسته به دولتهای کافر و بعضی هم متعلّق به مؤسسات خصوصی مسلمانان یا غیر آنان هستند، انجام هر نوع معامله ای با این بانکها چه حکمی دارد؟

ج : انجام معاملاتی که از نظر شرعی حلال هستند با این بانکها اشکال ندارد ولی معاملات ربوی و گرفتن بهره قرض نسبت به بانک ها و مؤسسات اسلامی جایز نیست مگر

آنکه سرمایه بانک متعلّق به غیر مسلمانان باشد.

س ۱۹۲۸: بانکهای اسلامی بر اساس مقررات به سرمایه هایی که توسط صاحبان آنها در بانک گذاشته شده و بانک آنها را در زمینه های مختلف اقتصادی که دارای سود حلال شرعی هستند بکار می اندازد، سود می دهند، آیا جایز است به همین صورت عمل کرده و پولی را به افراد مورد اعتماد در بازار بدهیم تا همانند بانکها آن را در زمینه های مختلف اقتصادی بکار بیندازند؟

ج : اگر پرداخت پول به طرف مقابل به عنوان قرض باشد و شرط کند که هر ماه یا هر سال درصدی سود بگیرد، چنین معامله ای از نظر تکلیفی حرام است هر چند اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح است و سودی که در برابر قرض دریافت می شود همان رباست که شرعاً حرام می باشد، ولی اگر پول را به طرف مقابل بدهد تا آن را در کاری که شرعاً حلال است بکار بگیرد، به این شرط که سهم معیّنی از سود حاصل از بکارگیری آن در ضمن یکی از عقود شرعی به صاحب پول داده شود، چنین معامله ای صحیح و سود حاصل از آن هم حلال است و در این جهت فرقی بین بانک و اشخاص حقیقی و حقوقی وجود ندارد.

س ۱۹۲۹: اگر نظام بانکی ربوی باشد، قرض دادن به بانک از طریق سرمایه گذاری و یا قرض گرفتن از آن چه حکمی دارد؟

ج : سپرده گذاری در بانک به عنوان قرض الحسنه و یا قرض گرفتن از آن به صورت قرض الحسنه اشکال ندارد ولی قرض ربوی بطور مطلق از نظر حکم تکلیفی ، حرام است هر چند اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح می باشد.

س ۱۹۳۰: مبلغی پول از بانک به عنوان مضاربه گرفتم ، آیا جایز است از مال مضاربه برای خرید خانه استفاده کنم ؟

ج : سرمایه مضاربه امانتی از طرف مالک آن در دست عامل است و او حق ندارد تصرّفی در آن کند مگر برای تجارت با آن به همان صورتی که توافق کرده اند، در نتیجه اگر آن را بطور یکجانبه در کار دیگری مصرف نماید، در حکم غصب است .

س ۱۹۳۱: کسی که سرمایه ای را از بانک برای تجارت گرفته است ، به این شرط که بانک در سود با او شریک باشد، اگر این فرد در کار خود زیان کند، آیا بانک هم با او در خسارت شریک است ؟

ج : خسارت در مضاربه بر سرمایه و مالک آن وارد می شود و از محل سود جبران می گردد ولی اشکال ندارد که شرط کنند که عامل ، ضامن تمام یا قسمتی از آن باشد.

س ۱۹۳۲: شخصی حساب پس اندازی در یکی از بانکها افتتاح کرد و بعد از گذشت مدتی از افتتاح حساب ، مقداری سود به او تعلّق گرفت ، گرفتن این سود چه حکمی دارد؟

ج : در صورتی که اموال خود را به عنوان قرض و به شرط سود یا مبتنی بر آن و یا به قصد دستیابی به آن در حساب پس انداز

گذاشته باشد، گرفتن آن جایز نیست ، زیرا این سود همان رباست که از نظر شرعی حرام است و در غیر این صورت گرفتن آن اشکال ندارد.

س ۱۹۳۳: در یکی از بانکها حسابی وجود دارد به این صورت که اگر شخصی هر ماه مبلغ

خاصی را به مدت پنج سال در بانک بگذارد و در آن مدت چیزی از آن برداشت نکند، بانک هم بعد از پایان آن مدت هر ماه مبلغ خاصی را به آن حساب واریز کرده و تا صاحب حساب زنده است به او می دهد، این معامله چه حکمی دارد؟

ج : این معامله وجه شرعی ندارد، بلکه ربوی است .

س ۱۹۳۴: سپرده های دراز مدت که درصدی سود به آنها تعلق می گیرد چه حکمی دارند؟

ج : سپرده گذاری نزد بانکها به قصد بکارگیری آن در یکی از معاملات حلال و همچنین سود حاصل از آن اشکال ندارد.

س ۱۹۳۵: اگر انسان مبلغی پول از بانک برای کار خاصی بگیرد، در صورتی که گرفتن آن برای این کار صوری باشد و هدف بدست آوردن پول جهت مصرف در یکی از امور حیاتی دیگر باشد یا آنکه بعد از گرفتن پول تصمیم بگیرد که آن را در امور مهمتری مصرف نماید، این کار چه حکمی دارد؟

ج : اگر دادن و گرفتن پول به عنوان قرض باشد، در هر صورتی صحیح است و آن پول ملک قرض گیرنده می شود و مصرف آن در هر موردی که بخواهد صحیح است هر چند اگر شرط شده باشد که آن را در مورد خاصی مصرف کند، از نظر حکم تکلیفی ، واجب است به آن شرط عمل نماید. ولی اگر دادن یا گرفتن پول از بانک مثلاً به عنوان مضاربه یا شرکت باشد، عقد در صورتی که صوری باشد، صحیح نیست . در نتیجه آن مبلغ در ملکیت بانک باقی می ماند و کسی که آن را گرفته ، حق تصرف در آن را ندارد و همچنین اگر در عقدی که پول را به عنوان آن از بانک گرفته قصد جدی داشته باشد، آن پول در دست او امانت است و جایز نیست آن را در غیر موردی که به آن منظور گرفته است ، مصرف نماید.

س ۱۹۳۶: شخصی مبلغی را از بانک برای مضاربه گرفته است و بعد از مدتی اصل پول و سهم بانک از سود را بطور قسطی به بانک برگردانده است ، ولی کارمندی که مسئول دریافت اقساط او بوده آنها را برای خودش برمی داشته و بطور صوری اسناد را باطل می کرده و در برابر دادگاه هم به این کار خود اعتراف کرده است ، آیا هنوز پرداخت مال مضاربه بر عهده عامل است ؟

ج : اگر اقساط با رعایت شرایط و مقررات پرداخت پول به بانک ، پرداخت شده باشند و اختلاس اموال بانک توسط آن کارمند، ناشی از تقصیر بدهکار در اجرای مقررات قانونی پرداخت بدهی نباشد، بعد از دادن اقساط او ضامن چیزی نیست بلکه کارمندی که مرتکب اختلاس شده ضامن است .

س ۱۹۳۷: آیا واجب است بانکها صاحبان حسابها را از جایزه هایی که از طریق قرعه به آنان تعلق گرفته مطلع نمایند؟

ج : تابع مقررات بانک است و اگر دادن جایزه ها به صاحبان حسابها متوقف بر این باشد که آنان را مطلع نمایند تا برای گرفتن آن مراجعه کنند، اعلام واجب است .

س ۱۹۳۸: آیا شرعاً جایز است مسئولین بانکها مقداری از سود سپرده های بانکی را به اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی ببخشند؟

ج : اگر آن سودها ملک بانک باشد، در این صورت تابع مقررات بانک است ، ولی اگر متعلّق به صاحبان سپرده ها باشد، حق تصرف در آن برای سپرده گذاران است .

س ۱۹۳۹: بانکها هر ماه به سپرده گذاران در برابر سپرده های آنان مقداری سود و بهره می دهند، با توجه به اینکه مقدار سود حتّی قبل از بکارانداختن سرمایه ها در فعالیتهای اقتصادی ، معیّن است و صاحب سرمایه در خسارت ناشی از کار شریک نیست ، آیا سپرده گذاری در این بانکها به قصد دستیابی به آن سود جایز است یا اینکه به علت ربوی بودن چنین معاملاتی حرام است ؟

ج : در صورتی که سپردن این اموال به بانک به عنوان قرض و به قصد دستیابی به سود آن باشد، واضح است که این همان قرض ربوی است که از نظر تکلیفی حرام می باشد و سود مورد نظر هم همان رباست که شرعاً حرام می باشد، ولی اگر به عنوان قرض نباشد بلکه به قصد بکار انداختن پول توسط بانک در معاملات حلال شرعی باشد اشکال ندارد و تعیین مقدار سود قبل از شروع به کار با آن پولها و همچنین شریک نبودن صاحبان پولها در خسارتهای احتمالی ضرری به صحت قرارداد مذکور نمی زند.

س ۱۹۴۰: اگر مکلّف بداند که قوانین بانکی در مواردی مانند مضاربه و فروش قسطی ، توسط بعضی از کارمندان بطور صحیح اجرا نمی شود، آیا سپرده گذاری به قصد کسب سود برای او جایز است ؟

ج : اگر فرض کنیم ، مکلّف علم پیدا کند که کارمندان بانک ، پول او را در معامله باطلی بکار گرفته اند، دریافت و استفاده از سود آن برای او جایز نیست ولی با توجه به حجم سرمایه هایی که توسط صاحبان آنها به بانک سپرده می شود و انواع معاملاتی که توسط بانک صورت می گیرد و می دانیم که بسیاری از آنها از نظر شرعی صحیح هستند، تحقق چنین علمی برای مکلّف بسیار بعید است .

س ۱۹۴۱: شرکت یا اداره دولتی طبق توافقی که با کارمندان خود نموده ، هر ماه مبلغ معیّنی از حقوق آنان را کسر کرده و آن را برای بکارگیری در یکی از بانکها می گذارد و سود حاصل را بین کارمندان به نسبت سرمایه گذاری شان تقسیم می کند، آیا این معامله صحیح و جایز است ؟ و این سود چه حکمی دارد؟

ج : اگر سپرده گذاری در بانک بصورت قرض دادن و همراه با شرط دریافت سود یا مبتنی بر آن و یا به قصد دستیابی به آن باشد، پس انداز کردن به این صورت حرام است و سود آن نیز رباست که شرعاً حرام می باشد، در نتیجه گرفتن آن و تصرف در آن جایز نیست ، ولی اگر به قصد حفظ مال یا امر حلال دیگری باشد و دریافت سود شرط نشود و توقع دستیابی به آن را هم نداشته باشد و در عین حال بانک از طرف خودش چیزی به صاحب پول بدهد و یا سود در اثر بکارگیری آن پول ها در یکی از معاملات حلال داده شود، این سپرده گذاری و دریافت مبلغ اضافی اشکال ندارد و ملک او محسوب می شود.

س ۱۹۴۲: آیا صحیح است بانک برای تشویق مردم به سپرده گذاری در آن ، به سپرده گذاران وعده بدهد که هر کس تا شش ماه از حسابش برداشت نکند، از طرف بانک به او تسهیلات بانکی اعطا خواهد شد؟

ج : دادن این وعده و اعطای تسهیلات توسط بانک به منظور تشویق سپرده گذاران اشکال ندارد.

س ۱۹۴۳: گاهی مبلغی اضافه بر آنچه که پرداخت کننده باید بپردازد نزد کارمند بانک که مسئول دریافت وجوه قبض های آب و برق و غیره است باقی می ماند، مثلًا کسی که باید هشتاد تومان بپردازد، صد تومان می دهد و بقیه آن را نمی گیرد و مطالبه هم نمی کند، آیا جایز است کارمند مزبور آن مبلغ را برای خودش بردارد؟

ج : آن مبالغ اضافی مال صاحبان آن است که آن را پرداخت کرده اند و بر کارمند دریافت کننده ، واجب است که آن مبالغ را به صاحبانشان در صورتی که آنان را می شناسد برگرداند و اگر نمی شناسد در حکم مجهول المالك هستند و جایز نیست آنها را برای خودش بردارد، مگر آنکه احراز نماید که آنان مبالغ مزبور را به او بخشیده و یا از آن اعراض نموده اند.

جایزه های بانکی

س ۱۹۴۴: مبلغی را در بانک ملی پس انداز کردم و بعد از مدتی مبلغی را به عنوان جایزه به من دادند، گرفتن آن چه حکمی دارد؟

ج : گرفتن جایزه و تصرف در آن اشکال ندارد.

س ۱۹۴۵: جوایزی به سپرده های قرض الحسنه تعلق می گیرد، گرفتن آنها چه حکمی دارد؟ و بر فرض جواز آیا خمس به آنها تعلق می گیرد؟

ج : پس اندازهای قرض الحسنه و جایزه های آن اشکال ندارد و در جایزه ، خمس واجب نیست . س ۱۹۴۶: در صورتی که صاحبان حسابهای پس انداز به علت عدم اطلاع یا دلایل دیگر برای دریافت جایزه های خود به بانک مراجعه نکنند، آیا جایز است بانک در آنها تصرف کند و یا آنها را بین کارمندان بانک توزیع نماید؟

ج : بانک و کارکنان آن حق ندارند جایزه هایی را که مخصوص برندگان هستند، بدون اذن آنان به تملّك خود درآورند.

کار کردن در بانک

س ۱۹۴۷: اینجانب از کارمندان بانک هستم و در شعبه خارج از کشور کار می کنم ، دولت آن کشور ما را مؤظف به پیروی از قوانین بانکی که شامل معاملات ربوی و غیر ربوی می شود، نموده است . آیا قبول این مسئولیت و کار در آن نظام بانکی جایز است ؟ همچنین حقوقی که از درآمد شعبه بانکی مذکور دریافت می کنم چه حکمی دارد؟

ج : اصـل انجام این وظیفه اشـکال نـدارد ولی اشـتغال به عملیات بانکی که مربوط به معاملات ربوی است جایز نیست و انسان در برابر انجام آن مستحق گرفتن اجرت و حقوق

نیست و امّا دریافت حقوق از درآمد شعبه بانکی در صورتی که شخص علم به وجود مال حرام در آنچه که دریافت می شود نداشته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۹۴۸: آیا گرفتن حقوق در برابر کار کردن در قسمت اعتبارات ، حسابرسی و مدیریت بانک ، جایز است ؟

ج : کار کردن در بخشهای بانکی مذکور و گرفتن حقوق در برابر آن اگر به نحوی با معاملاتی که شرعاً حرام هستند مرتبط نباشد، اشکال ندارد.

احکام چک و سفته

س ۱۹۴۹: معامله چك و سفته مدت دار به صورت نقد به قیمتی کمتر از مبلغ آن که امروزه رایج است ، چه حکمی دارد؟

ج : فروش مبلغ چك مدت دار یا سفته بطور نقدی به قیمت کمتر توسط شخص طلبکار به بدهکار اشکال ندارد، ولی فروش آن به شخص ثالث به قیمت کمتر صحیح نیست .

س ۱۹۵۰: آیا چك به منزله پول نقد است بطوری که اگر بدهکار آن را به طلبکار بدهد بری ء الذّمه می شود؟

ج : چك به منزله پول نقد نیست و تحقق اداء دین یا ثمن با دادن آن به طلبکار یا فروشنده متوقف بر این است که عرفاً قبض چك ، قبض مبلغ آن محسوب شود و این با تفاوت موارد و اشخاص تفاوت پیدا می کند.

بیمه

س ۱۹۵۱: بیمه عمر چه حکمی دارد؟

ج : شرعاً مانعی ندارد.

س ۱۹۵۲: آیا استفاده از دفترچه بیمه درمانی برای کسی که جزء خانواده صاحب دفترچه نیست جایز است ؟ و آیا جایز است صاحب دفترچه آن را در اختیار دیگران بگذارد؟

ج : استفاده از دفترچه بیمه درمانی فقط برای کسی جایز است که شرکت بیمه نسبت به ارائه خدمات به او تعهد کرده است و استفاده دیگران از آن موجب ضمان است .

س ۱۹۵۳: شرکت بیمه در ضمن قرارداد بیمه عمر که با بیمه گزار منعقد نموده ، متعهد شده است که بعد از وفات بیمه گزار، مبلغی پول به کسانی که او معیّن می کند بپردازد، حال اگر این شخص بدهکار باشد و دارایی او برای پرداخت بدهی اش کافی نباشد، آیا طلبکاران حق دارند طلب خود را از مبلغی که شرکت بیمه پرداخت می کند بردارند؟

ج : این امر تـابع توافق آنـان در قرارداد بیمه است ، اگر قرار آنان بر این باشـد که شـرکت بیمه مبلغ مقرر را بعـد از وفات بیمه گزار به شـخص یا اشخاصـی که او مشـخص کرده بدهـد، در این صورت آنچه شـرکت می پردازد، حکم ترکه میّت را ندارد، بلکه مختص کسانی است که برای دریافت این مبلغ مشخص شده اند.

مسائل پزشکی

جلوگیری از بارداری

س ۱۲۵۴: ۱ آیا برای زنی که سالم است ، جلوگیری از بارداری بطور موقت از طریق بکارگیری وسایل و موادی که از انعقاد نطفه جلوگیری می کنند، جایز است ۲ - استفاده از یکی از دستگاههای جلوگیری از بارداری که چگونگی جلوگیری از حاملگی توسط آن تا به امروز معلوم نشده ، ولی به عنوان وسیله ای برای جلوگیری از بارداری شناخته شده است ، چه حکمی دارد؟

۳ - آیا جلوگیری دائم از حاملگی برای زنی که از خطر بارداری خوف دارد، جایز است ؟

۴ - آیا جلوگیری دائمی از بارداری برای زنانی که زمینه مساعدی برای به دنیا آوردن فرزندانی معیوب یا مبتلا به بیماریهای ارثی جسمی و روانی دارند، جایز است ؟

ج : ۱ اگر با موافقت شوهر باشد، اشکال ندارد.

۲ - اگر موجب از بین رفتن نطفه بعد از استقرار آن در رحم شود و یا مستلزم نگاه و لمس حرام باشد، جایز نیست .

۳ - جلوگیری از بارداری در فرض مذکور اشکال ندارد بلکه اگر حاملگی برای حیات مادر خطر داشته باشد، باردار شدن بطور اختیاری جایز نیست .

۴ - اگر با یک غرض عقلائی صورت بگیرد و ضرر قابل توجهی هم نداشته باشد و با اجازه شوهر باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۵۵: بستن لوله های منی مرد برای جلوگیری از افزایش جمعیت چه حکمی دارد؟

ج : اگر این کار با یک غرض عقلائی صورت بگیرد و ضرر قابل ملاحظه ای هم نداشته باشد، فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۲۵۶: آیا زن سالمی که حاملگی برای او ضرری ندارد، جایز است از طریق عزل یا دستگاه دیافراگم یا خوردن دارو و یا بستن لوله های رحم ، از بارداری جلوگیری کند، و آیا جایز است شوهرش او را وادار به استفاده از یکی از این راهها غیر از عزل نماید؟

ج : جلوگیری از بارداری فی نفسه به طریق عزل ، با رضایت زن و شوهر اشکال ندارد و همچنین استفاده از راههای دیگر هم اگر با یک غرض عقلائی صورت گیرد و ضرر قابل ملاحظه ای هم نداشته و با اجازه شوهر بوده و مستلزم لمس و نظر حرام نباشد، اشکال ندارد ولی شوهر حق ندارد همسر خود را به این کار وادار نماید.

س ۱۲۵۷: آیا جایز است زن بارداری که قصـد دارد لوله های رحم خود را ببنـدد، از طریق عمل سـزارین فرزند خود را به دنیا آورد تا در هنگام آن عمل ، لوله های خود را هم ببندد؟

ج : حکم بستن لوله های رحم قبلًا گذشت ، ولی جواز عمل سزارین متوقف بر نیاز به آن یا درخواست خود زن باردار است و به هر حال لمس و نظر مرد اجنبی به زن هنگام عمل

سزارین و بستن لوله های رحم حرام است . مگر در حال ضرورت .

س ۱۲۵۸: آیا جایز است زن بدون اجازه شوهرش از وسائل پیشگیری از بار داری استفاده نماید؟

ج : محل اشکال است .

س ۱۲۵۹: مردی که دارای چهار فرزند است اقدام به بستن لوله های منی خود کرده است ، آیا در صورت عدم رضایت زن ، آن مرد گناه کار محسوب می شود؟

ج : جواز این کار متوقف بر رضایت زوجه نیست و چیزی بر عهده مرد نمی باشد.

سقط جنین (کورتاژ)

س ۱۲۶۰: آیا سقط جنین بر اثر مشکلات اقتصادی جایز است ؟

ج : سقط جنین به مجرّد وجود مشکلات و سختی های اقتصادی جایز نمی شود.

س ۱۲۶۱: پزشک بعد از معاینه در ماههای اول حاملگی به زن گفته است که استمرار بارداری احتمال خطر جانی برای او دارد و در صورتی که حاملگی ادامه پیدا کند، فرزندش ناقص الخلقه متولد خواهد شد و به همین دلیل پزشک دستور سقط جنین داده است ، آیا این کار جایز است ؟ و آیا سقط جنین قبل از دمیده شدن روح به آن جایز است ؟

ج : ناقص الخلقه بودن جنین ، مجوّز شرعی برای سقط جنین حتّی قبل از ولوج روح در آن محسوب نمی شود، ولی اگر تهدید حیات مادر بر اثر استمرار حاملگی مستند به نظر پزشک متخصص و مورد اطمینان باشد، سقط جنین قبل از ولوج روح در آن اشکال ندارد.

س ۱۲۶۲: پزشکان متخصص می توانند از طریق استفاده از روشها و دستگاههای جدید، نواقص جنین در دوران بارداری را تشخیص دهند و با توجه به مشکلاتی که افراد ناقص الخلقه بعد از تولد در دوران زندگی با آن مواجه می شوند، آیا سقط جنینی که پزشک متخصص و مورد اطمینان آن را ناقص الخلقه تشخیص داده ، جایز است ؟

ج : سقط جنین در هر سنّی به مجرّد ناقص الخلقه بودن آن و یا مشکلاتی که در زندگی با آن مواجه می شود، جایز نمی شود.

س ۱۲۶۳: آیا از بین بردن نطفه منعقد شده ای که در رحم مستقر شده ، قبل رسیدن به مرحله علقه که تقریباً چهل روز طول می کشد، جایز است ؟ و اصولًا در کدامیک از مراحل ذیل سقط جنین حرام است :

۱ – نطفه استقرار یافته در رحم ۲ – علقه ۳ – مضغه ۴ – عظام (قبل از دمیدن روح) ج : از بین بردن نطفه بعد از استقرار آن در رحم و همچنین سقط جنین در هیچ یک از مراحل بعدی جایز نیست .

س ۱۲۶۴: بعضی از زوج ها، مبتلا به بیماری های خونی بوده و دارای ژن معیوب می باشند و

در نتیجه ناقل بیماری به فرزندان خود هستند و احتمال این که این فرزندان مبتلا به بیماری های شدید باشند، بسیار زیاد است و چنین کودکانی از بدو تولّد تا پایان عمر، دائماً در وضع مشقّت باری به سر خواهند برد. مثلًا بیماران هموفیلی همواره ممکن است با کوچکترین ضربه ای دچار خونریزی شدید منجر به فوت و فلج شوند. حال آیا با توجّه به این که تشخیص این بیماری در هفته های اوّل بارداری ممکن است آیا سقط جنین در چنین مواردی جایز است ؟

ج : اگر تشخیص بیماری در جنین قطعی است و داشتن و نگهداشتن چنین فرزندی موجب حرج می باشد، در این صورت جایز است قبل از دمیده شدن روح ، جنین را اسقاط کنند ولی بنا بر احتیاط، دیه آن باید پرداخت شود.

س ۱۲۶۵: سقط جنین فی نفسه چه حکمی دارد؟ و در صورتی که ادامه بارداری برای زندگی مادر خطر داشته باشد، حکم آن چیست ؟

ج : سقط جنین شرعاً حرام است و در هیچ حالتی جایز نیست مگر آنکه استمرار حاملگی برای حیات مادر خطرناک باشد که در این صورت سقط جنین قبل از ولوج روح ، اشکال ندارد، ولی بعد از دمیدن روح جایز نیست حتّی اگر ادامه حاملگی برای حیات مادر خطرناک باشد مگر آنکه استمرار بارداری ، حیات مادر و جنین هر دو را تهدید کند و نجات زندگی طفل به هیچ وجه ممکن نباشد ولی نجات زندگی مادر به تنهایی با سقط جنین امکان داشته باشد.

س ۱۲۶۶: زنی جنین هفت ماهه خود را که ناشی از زنا بوده بنا به درخواست پدرش سقط کرده است ، آیا دیه بر او واجب است ؟ و بر فرض ثبوت دیه ، پرداخت آن بر عهده مادر است یا پدر او؟ و در حال حاضر به نظر شما مقدار آن چقدر است ؟

ج : سقط جنین حرام است هر چند بر اثر زنا باشد و درخواست پدر باعث جواز آن نمی شود و در صورتی که مادر مباشر در سقط جنین باشد و یا مساعدت در آن کرده باشد دیه بر عهده مادر است امّا در مقدار دیه جنین در فرض سؤال تردید وجود دارد و احوط این است که مصالحه شود و این دیه در حکم ارث کسی است که وارث ندارد.

س ۱۲۶۷: مقدار دیه جنینی که دو ماه و نیم عمر دارد، در صورتی که عمداً سقط شود چقدر است و پرداخت آن بر عهده کیست ؟

ج : اگر علقه باشد دیه آن چهل دینار است و اگر مضغه باشد شصت دینار است و اگر استخوان بدون گوشت باشد هشتاد دینار است و دیه به وارث جنین با رعایت طبقات ارث پرداخت می شود ولی وارثی که مباشر سقط جنین بوده از آن ، سهمی ندارد.

س ۱۲۶۸: اگر زن بارداری مجبور به معالجه لثه یا دندانهایش شود و بر اساس تشخیص پزشک متخصص نیاز به عمل جراحی پیدا کند، آیا با توجه به اینکه بیهوشی و عکسبرداری با اشعه باعث نقص جنین در رحم می شود، سقط جنین برای او جایز است ؟

ج : دلیل مذکور مجوّزی برای سقط جنین محسوب نمی شود.

س ۱۲۶۹: اگر جنین در رحم ، مشرف به موت حتمی باشد و باقی ماندن آن در رحم به همان حال برای زندگی مادر خطرناك باشد، آیا سقط آن جایز است و اگر شوهر آن زن مقلّد کسی باشد که سقط جنین در حالت مذکور را جایز نمی داند، ولی زن و اقوام او از کسی تقلید می کنند که آن را جایز می داند، تکلیف مرد در این حالت چیست ؟

ج : چون در فرض سؤال امر دائر است بین مرگ حتمی طفل به تنهایی و بین مرگ حتمی طفل و مادر او، بنا بر این چاره ای جز این نیست که لا أقل زندگی مادر با سقط جنین نجات داده شود و در فرض سؤال ، شوهر حق ندارد همسرش را از این کار منع کند، ولی واجب است تا حد امکان بگونه ای عمل شود که قتل طفل مستند به کسی نشود.

س ۱۲۷۰: آیا سقط جنینی که نطفه اش با وطی به شبهه توسط فرد غیر مسلمان و یا با زنا منعقد شده ، جایز است ؟

ج : جایز نیست .

تلقیح مصنوعی

س ۱۲۷۱: الف آیا لقاح آزمایشگاهی در صورتی که اسپرم و تخمك از زن و شوهر شرعی باشد، جایز است ؟

ب بر فرض جواز، آیا جایز است این کار توسط پزشکان اجنبی صورت بگیرد؟ و آیا فرزندی که از این طریق بدنیا می آید ملحق به زن و شوهری است که صاحب اسپرم و تخمك هستند؟

ج بر فرض که عمل مذکور فی نفسه جایز نباشد، آیا موردی که نجات زندگی زناشویی متوقف بر آن باشد، از حکم عدم جواز استثنا می شود؟

ج : الف عمل مذکور فی نفسه اشکال ندارد ولی واجب است از مقدمات حرام مانند لمس و نظر اجتناب شود.

ب کودکی که از این طریق متولد می شود ملحق به زن و شوهری است که صاحب اسپرم و تخمك هستند.

ج گفته شد که عمل مذکور فی نفسه جایز است .

س ۱۲۷۲: گاهی بعضی از زوج ها به علت عدم تخمك گذاری در زن که وجود آن برای عمل لقاح ضروری است ، مجبور به جدایی شده و یا به علت عدم امکان درمان بیماری و بچه دار نشدن ، با مشکلات زناشویی و روحی مواجه می شوند، آیا در این صورت جایز است که به روش علمی از تخمك گذاری زن دیگری برای انجام عمل لقاح با نطفه شوهر در خارج از رحم استفاده شود و سپس نطفه لقاح یافته به رحم آن زن منتقل گردد؟

ج : عمل مذکور هر چند فی نفسه اشکال ندارد ولی کودکی که از این طریق متولد می شود ملحق به صاحب نطفه و تخمك

بوده و الحاق آن به زنی که صاحب رحم است مشکل می باشد لذا باید نسبت به احکام شرعی مربوط به نسب ، احتیاط رعایت شود.

س ۱۲۷۳: اگر نطفه از شوهر گرفته شود و بعد از وفات او با تخمک همسرش لقاح شده و

سپس به رحم او منتقل شود، اولًا آیا این عمل شرعاً جایز است ؟ ثانیاً آیا کودکی که متولد می شود فرزند آن مرد است و از نظر شرعی به او ملحق می شود؟ و ثالثاً آیا فرزندی که به دنیا می آید از صاحب نطفه ارث می برد؟

ج : عمل مذکور فی نفسه اشکال ندارد و کودک به صاحب تخمک و رحم ملحق می شود و الحاق آن به صاحب نطفه هم بعید نیست ولی از او ارث نمی برد.

س ۱۲۷۴: آیا تلقیح نطفه مردی اجنبی به همسر مردی که بچه دار نمی شود، از طریق قراردادن نطفه در رحم او جایز است ؟

ج : تلقیح زن از طریق نطفه مرد اجنبی فی نفسه اشکال ندارد ولی باید از مقدمات حرام از قبیل نگاه و لمس حرام و غیر آنها اجتناب شود و به هر حال در صورتی که با این روش کودکی به دنیا بیاید، ملحق به شوهر آن زن نمی شود بلکه ملحق به صاحب نطفه و به زنی است که صاحب رحم و تخمک است .

س ۱۲۷۵: اگر زن شوهرداری به علت یائسگی یا غیر آن تخمک گذاری نکند، آیا جایز است تخمکی از زن دوم شوهرش بعد از تلقیح با نطفه شوهر به رحم او منتقل شود؟ و آیا در این مورد تفاوتی هست بین اینکه او یا زن دوم همسر دائم باشند یا موقت ؟

۲ - کدامیک از دو زن مادر کودک خواهند بود؟ صاحب تخمک یا صاحب رحم ؟

۳ - آیا این عمل در صورتی که نیاز به تخمک همسر دیگر بخاطر ضعف تخمک زن صاحب رحم باشد به حدّی که در صورت لقاح نطفه شوهر با آن ، خوف این وجود داشته باشد که کودک معیوب متولد شود، نیز جایز است ؟

ج : ۱ اصل عمل مذکور شرعاً مانعی ندارد و در این حکم ، فرقی نیست بین اینکه نکاح آنان دائم باشد یا منقطع و یا یکی دائم باشد و یکی منقطع .

۲ - کودک ملحق به صاحب اسپرم و تخمک است و الحاق او به صاحب رحم هم ، مشکل است ، بنا بر این باید در ترتیب آثار نسب ، نسبت به وی احتیاط مراعات شود.

۳ - این کار فی نفسه جایز است .

س ۱۲۷۶: آیا در صورتهای زیر تلقیح زن با نطفه شوهرش که از دنیا رفته ، جایز است ؟

الف بعد از وفات شوهر ولی قبل از انقضای عدّه ب بعد از وفات او و بعد از انقضای عدّه ج اگر آن زن بعد از فوت شوهرش با مرد دیگری ازدواج نماید، آیا جایز است خود را با نطفه شوهر اولش تلقیح کند؟ و آیا در صورت فوت شوهر دوم ، جایز است خود را با نطقه شوهر اولش بارور کند؟

ج : این عمـل فی نفسه اشـکال نـدارد و فرقی نمی کنـد که قبل از انقضای عـدّه باشـد یا بعـد از آن و همچنین فرقی نیست بین اینکه ازدواج کرده باشـد یـا خیر، و در صـورت ازدواج هم فرقی نمی کنـد که لقـاح بـا نطفه شوهر اولش بعـد از وفـات شوهر دومش باشد یا در حال حیات او،

ولی اگر شوهر دوم او زنده باشد باید این کار با اجازه و اذن او صورت بگیرد.

س ۱۲۷۷: امروزه می توان تخمک هایی را که در خارج از رحم بارور شده اند در مکانهای مخصوصی بطور زنده نگهداری کرد و در صورت نیاز آنها را در رحم صاحب تخمک قرار داد، آیا این کار جایز است ؟

ج : این عمل فی نفسه اشکال ندارد.

تغییر جنسیّت

س ۱۲۷۸: برخی از افراد در ظاهر مذکّر هستند ولی از جهات روحی و روانی ویژگیهای جنس مونّث را دارند و تمایلات جنسی زنانه در آنان بطور کامل وجود دارد و اگر مبادرت به تغییر جنسیت نکنند به فساد می افتند. آیا معالجه آنان از طریق انجام عمل جراحی جایز است ؟

ج : عمل جرّاحی مذکور برای کشف و آشکار کردن واقعیت جنسی آنان اشکال ندارد، به شرطی که این کار مستلزم فعل حرام و ترتّب مفسده ای نباشد.

س ۱۲۷۹: انجام عمل جراحی برای الحاق فرد خنثی به زن یا مرد چه حکمی دارد؟

ج : این کار فی نفسه اشکال ندارد، ولی واجب است از مقدمات حرام پرهیز شود.

تشریح میّت و پیوند اعضا

س ۱۲۸۰: بررسی بیماریهای قلب و عروق و برگزاری سلسله مباحث راجع به آن ، برای کشف مسائل جدید، مستلزم دستیابی به قلب و عروق افرادی است که از دنیا رفته اند، تا معاینه و آزمایش بر روی آنها انجام شود، با توجه به اینکه آنان بعد از آزمایشات و بررسی ها بعد از یک روز یا بیشتر اقدام به دفن آنها می کنند، سؤال این است :

۱ – آیا انجام این بررسی ها بر روی جسد فرد مسلمان جایز است ؟

۲ – آیا دفن قلب و عروقی که از جسد میّت برداشته شده اند، جدا از آن جسد، جایز است ؟

۳ – با توجه به مشکلات دفن قلب و عروق بطور جداگانه ، آیا دفن آنها همراه با جسد دیگر، جایز است ؟

ج : اگر نجات نفس محترمی یا کشف مطالب جدید علم پزشکی که مورد نیاز جامعه است و یا دستیابی به اطلاعاتی راجع به بیماری که زندگی مردم را تهدید می کند، منوط به آن باشد، تشریح جسد میّت اشکال ندارد، ولی واجب است تا حد امکان

از جسد میّت مسلمان استفاده نشود و اجزایی هم که از جسد فرد مسلمان جدا شده اند، در صورتی که دفن آنها با جسد، حرج یا محذوری نداشته باشد واجب است با خود جسد دفن شود و الّا دفن آنها بطور جداگانه و یا با جسد میّت دیگر جایز است .

س ۱۲۸۱: آیا تشریح برای تحقیق در علت مرگ در صورت مشکوک بودن ، مانند شک در اینکه میّت بر اثر سم مرده یا خفگی و یا غیر آن ، جایز است یا خیر؟

ج : اگر کشف حقیقت متوقف بر آن باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۸۲: تشریح جنین سقط شده در تمامی مراحل عمرش ، برای دستیابی به اطلاعاتی در

علم بافت شناسی ، با توجه به اینکه وجود درس تشریح در دانشکده پزشکی ضروری است ، چه حکمی دارد؟

ج : اگر نجات جان نفس محترمی یا کشف مطالب پزشکی جدیدی که جامعه به آن نیازمند است و یا دستیابی به اطلاعاتی راجع به یک بیماری که زندگی مردم را تهدید می کند، منوط به تشریح جنین سقط شده باشد، این عمل جایز است ولی سزاوار است که تا حد امکان از جنین سقط شده متعلّق به مسلمانان و یا کسی که محکوم به اسلام است استفاده نشود.

س ۱۲۸۳: آیا استخراج قطعه پلاتین از بدن میّت مسلمان از طریق تشریح جسد قبل از دفن ، به علت قیمت و کمبود آن ، جایز است ؟

ج : استخراج پلاتین در فرض سؤال ، به شرطی که بی احترامی به میّت محسوب نشود جایز است .

س ۱۲۸۴: آیا نبش قبور اموات اعم از اینکه در قبرستان مسلمانان باشند یا غیر آنها، برای دستیابی به استخوان آنان به منظور استفاده های آموزشی در دانشکده پزشکی جایز است ؟

ج : نبش قبور مسلمانان برای اینکار جایز نیست مگر آنکه نیاز فوری پزشکی برای دستیابی به آنها وجود داشته باشد و دسترسی به استخوان میّت غیر مسلمان هم ممکن نباشد.

س ۱۲۸۵: آیا کاشت مو در سر برای کسی که موهای سرش سوخته است و در انظار عمومی مردم از این جهت رنج می برد، جایز است ؟

ج : این کار فی نفسه اشکال ندارد به شرط اینکه از موی حیوان حلال گوشت و یا موی انسان باشد.

س ۱۲۸۶: اگر شخصی مبتلا به بیماری شود و پزشکان از درمان وی ناامید گردند و اعلام نمایند که او بزودی از دنیا خواهد رفت ، در این صورت آیا برداشتن اعضای حیاتی بدن او مثل قلب و کلیه و غیره قبل از وفات وی و پیوند آنها به بدن شخص دیگر جایز است ؟

ج : اگر برداشتن اعضای بدن او منجر به مرگ وی شود حکم قتل او را دارد، و در غیر این صورت اگر با اجازه خود او باشد اشکال ندارد.

س ۱۲۸۷: آیا استفاده از عروق و رگهای جسد شخص متوفّی برای پیوند به بدن یک فرد بیمار، جایز است ؟

ج : اگر با اذن میّت در دوران حیاتش و یا با اذن اولیای او بعد از مردنش باشد و یا نجات جان نفس محترمی منوط به آن باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۸۸: آیا در قرنیّه ای که از بدن میّت جدا شده و به بدن انسان دیگری پیوند زده می شود و در حالی که این کار غالباً

بدون اجازه اولیاء میّت انجام می شود، دیه واجب است ؟ و بر فرض وجوب ، مقدار دیه هر یک از چشم و قرنیّه چقدر است ؟

ج : برداشـتن قرنیّه از بدن میّت مسـلمان حرام است و موجب دیه می شود که مقدار آن پنجاه دینار است ولی اگر با رضایت و اذن میّت قبل از مرگش ، برداشته شود اشکال ندارد و

موجب دیه نیست .

س ۱۲۸۹: یکی از مجروحین جنگ از ناحیه بیضه هایش زخمی شده ، به طوری که منجر به قطع آنها گشته است ، آیا استفاده از داروهای هورمونی برای حفظ قدرت جنسی و ظاهر مردانه اش برای او جایز است ؟ و اگر تنها راه دستیابی به نتایج مذکور و پیدا کردن قدرت بچه دار شدن ، پیوند بیضه فرد دیگری به او باشد، حکم آن چیست ؟

ج : اگر پیوند بیضه به بدن او ممکن باشد به طوری که بعد از پیوند و التیام ، جزئی از بدن او شود، از جهت طهارت و نجاست اشکال ندارد و همچنین از جهت قدرت بچه دار شدن و الحاق فرزند به او هم مشکلی نیست . استعمال داروهای هورمونی برای حفظ قدرت جنسی و ظاهر مردانگی اش هم اشکال ندارد.

س ۱۲۹۰: با توجه به اهمیّت پیوند کلیه برای نجات جان بیماران ، پزشکان به فکر افتاده اند که یک بانک کلیه ایجاد کنند و این بدین معنی است که افراد زیادی بطور اختیاری مبادرت به اهداء یا فروش کلیه می کنند، آیا فروش یا اهدای کلیه یا هر عضو دیگری از بدن بطور اختیاری جایز است ؟ این عمل هنگام ضرورت چه حکمی دارد؟

ج : مبادرت مکلّف در هنگام حیات ، به فروش یا هدیه کردن کلیه یا هر عضو دیگری از بدن خود برای استفاده بیماران از آنها در صورتی که ضرر معتنابه برای او نداشته باشد اشکال ندارد، بلکه در مواردی که نجات جان نفس محترمی متوقف بر آن باشد، اگر هیچ گونه حرج یا ضرری برای خود آن شخص نداشته باشد، واجب می شود.

س ۱۲۹۱: بعضی از افراد دچار ضایعات مغزی غیر قابل درمان و برگشت می شوند که بر اثر آن ، همه فعالیت های مغزی آنان از بین رفته و به حالت اغمای کامل فرو می روند و همچنین فاقد تنفس و پاسخ به محرّکات (نوری) و فیزیکی می شوند، در این گونه موارد احتمال بازگشت فعالیت های مذکور به وضع طبیعی کاملًا از بین می رود و ضربان خودکار قلب مریض باقی می ماند که موقّت است و به کمک دستگاه تنفس مصنوعی انجام می گیرد و این حالت به مدّت چند ساعت و یا حد اکثر چند روز ادامه پیدا می کند، وضعیت مزبور در علم پزشکی مرگ مغزی نامیده می شود که باعث فقدان و از دست رفتن هر نوع شعور و احساس و حرکتهای ارادی می گردد و از طرفی بیمارانی وجود دارند که نجات جان آنان منوط به استفاده از اعضای مبتلایان به مرگ مغزی است ، بنا بر این آیا استفاده از اعضای مبتلا به مرگ برای نجات جان بیماران دیگر جایز است ؟

ج : اگر استفاده از اعضای بدن بیمارانی که در سؤال توصیف شده اند برای معالجه بیماران دیگر، باعث تسریع در مرگ و قطع حیات آنان شود جایز نیست ، در غیر این صورت اگر عمل مزبور با اذن قبلی وی صورت بگیرد و یا نجات نفس محترمی متوقف بر آن عضو مورد نیاز باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۹۲: علاقمند هستم اعضای خود را هدیه کرده و از بدن من بعد از مردنم استفاده شود

و تمایل خود را هم به اطلاع مسئولین رسانده ام . آنان نیز از من خواسته اند که آن را در وصیّتنامه خود نوشته و ورثه را هم از خواست خود آگاه کنم ، آیا چنین حقّی را دارم ؟

ج : استفاده از اعضای میّت برای پیوند به بدن شخص دیگر برای نجات جان او یا درمان بیماری وی اشکال ندارد و وصیّت به این مطالب هم مانعی ندارد مگر در اعضایی که برداشتن آنها از بدن میّت ، موجب صدق عنوان مثله باشد و یا عرفاً هتک حرمت میّت محسوب شود.

س ۱۲۹۳: انجام عمل جراحی برای زیبایی چه حکمی دارد؟

ج : این کار فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۲۹۴: آیا معاینه عورت افراد توسط یک مؤسسه نظامی جایز است ؟

ج : کشف عورت دیگران و نگاه کردن به آن و وادار کردن صاحب عورت به کشف عورت در برابر دیگران جایز نیست مگر آنکه ضرورتی مثل رعایت قانون و یا معالجه ، آن را اقتضا کند.

س ۱۲۹۵: کلمه «ضرورت » به عنوان شرط جواز لمس زن یا نظر به او توسط پزشک ، زیاد تکرار می شود، «ضرورت » چه معنایی دارد و حدود آن کدام است ؟

ج : مراد از ضرورت در فرض سؤال این است که تشخیص بیماری و درمان آن متوقف بر لمس و نظر باشد و حدود ضرورت هم بستگی به مقدار، نیاز دارد.

س ۱۲۹۶: آیا برای پزشک زن نگاه کردن و لمس عورت زن برای معاینه و تشخیص بیماری جایز است ؟

ج : جایز نیست مگر در موارد ضرورت .

س ۱۲۹۷: آیا لمس ِبدن زن و نگاه کردن به آن توسط پزشک مرد هنگام معاینه ، جایز است ؟

ج : در صورتی که درمان منوط به برهنه کردن بدن زن در برابر پزشک مرد و لمس و نگاه کردن به آن باشد و معالجه با مراجعه به پزشک زن امکان نداشته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۹۸: نگاه کردن پزشک زن به عورت زن دیگر و لمس آن در صورتی که معاینه آن بوسیله آینه امکان داشته باشد، چه حکمی دارد؟

ج : در صورتی که نگاه کردن با آینه ممکن باشد و نگاه کردن مستقیم و لمس ضرورتی نداشته باشد، جایز نیست .

س ۱۲۹۹: اگر برای پرستار غیر مماثل (غیر هم جنس با بیمار) هنگام گرفتن نبض (فشار خون) و چیزهای دیگری که احتیاج به لمس بدن بیمار دارند، دست کردن دستکش امکان داشته باشد، آیا انجام آن اعمال بدون دستکش هایی که پزشک هنگام درمان بیمار از آنها استفاده می کند، جایز است ؟

ج : با امکان لمس از روی لباس یا با دست کردن دستکش هنگام معالجه ، ضرورتی به لمس بدن مریض غیر مماثل (غیر هم جنس) وجود ندارد و بنا بر این جایز نیست .

س ۱۳۰۰: در صورتی که عمل جراحی زیبایی برای زنان توسط پزشک مرد مستلزم نگاه کردن و لمس باشد آیا انجام آن جایز است ؟

ج : عمـل جراحی زیبایی ، درمان بیماری محسوب نمی شود و نگاه کردن و لمس ِحرام بخاطر آن جایز نیست مگر در مواردی که برای درمان سوختگی و مانند آن باشد و پزشک مجبور به لمس و نگاه کردن باشد.

س ۱۳۰۱: آیا غیر از شوهر، نگاه کردن افراد دیگر به عورت زن حتّی پزشک ، بطور مطلق حرام است ؟

ج : نگاه کردن غیر از شوهر حتّی پزشک و بلکه پزشک زن به عورت زن حرام است ، مگر هنگام اضطرار و برای درمان بیماری .

س ۱۳۰۲: آیا مراجعه زنان به پزشک مرد که متخصص بیماریهای زنان است در صورتی که تخصص او از پزشکان زن بیشتر باشد و یا مراجعه به پزشک زن مشقّت داشته باشد، جایز است ؟

ج : اگر معاینه و درمان منوط به نظر و لمس ِحرام باشد، جایز نیست به پزشک مرد مراجعه کنند، مگر در صورتی که مراجعه به پزشک زن حاذق و متخصّص غیر ممکن و یا خیلی سخت باشد.

س ۱۳۰۳: آیا انجام عمل استمنا به دستور پزشک برای آزمایش و معاینه منی جایز است ؟

ج : در مقام معالجه ، در صورتی که درمان منوط به آن بوده و استمناء به وسیله همسر ممکن نباشد، اشکال ندارد.

ختنه

س ۱۳۰۴: آیا ختنه کردن واجب است ؟

ج : ختنه پسران واجب است و شرط صحت طواف در حج و عمره می باشد و اگر تا بعد از بلوغ به تأخیر بیفتد، بر خود آنان واجب است که ختنه کنند.

س ۱۳۰۵: شخصی ختنه نکرده ولی حشفه اش بطور کامل از غلاف بیرون است ، آیا ختنه کردن بر او واجب است ؟

ج : اگر بر روی حشفه هیچ مقداری از غلاف که قطع آن واجب است وجود نداشته باشد، ختنه ی واجب موردی ندارد.

س ۱۳۰۶: آیا ختنه کردن دختران واجب است یا خیر؟

ج : واجب نیست .

آموزش پزشکی

س ۱۳۰۷: دانشـجویان دانشـگاه پزشکی (دختر یا پسر) برای آموزش چاره ای جز معاینه فرد اجنبی از طریق لمس و نظر ندارند و چون این معاینات جزء برنامه درسی است و برای کارآموزی و آمادگی آنان برای معالجه بیماران در آینده مورد نیاز است و عدم انجام آن باعث می شود از تشـخیص بیماری افراد مریض عاجز باشـند و این امر منجر به طولانی شدن دوران بیماری افراد بیمار و گاهی فوت آنان می شود، بنا بر این آیا این معاینات جایز است یا خیر؟

ج : اگر از موارد ضروری برای کسب تجربه و آگاهی از نحوه درمان بیماران و نجات جان

آنان باشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۰۸: در صورتی که هنگام ضرورت ، معاینه بیمارانی که محرم نیستند، توسط دانشجویان رشته پزشکی جایز باشد، مرجع تشخیص این ضرورت چه کسی است ؟

ج : تشخیص ضرورت موکول به نظر دانشجو با ملاحظه شرایط است .

س ۱۳۰۹: گاهی در هنگام آموزش با مسئله معاینه غیر محارم مواجه می شویم و نمی دانیم این کار برای آینده ضرورت دارد یا خیر؟ ولی بهر حال جزئی از روش درسی دانشگاهها و وظیفه دانشجویی رشته پزشکی و یا حتّی تکلیفی از طرف استاد است با توجه به این مطالب آیا انجام معاینات مزبور برای ما جایز است ؟

ج : مجرّد این که معاینه پزشکی ، از برنامه های آموزشی و یا از تکالیف استاد به دانشجو است ، مجوّز شرعی برای ارتکاب امر خلاف شرع محسوب نمی شود بلکه ملاک در این زمینه فقط نیاز آموزشی برای نجات جان انسان و یا اقتضاء ضرورت می باشد.

س ۱۳۱۰: آیا در معاینه نامحرم که بخاطر ضرورت آموزش پزشکی و کسب تجربه و مهارت صورت می گیرد، بین معاینه اعضای تناسلی و سایر اعضای بدن تفاوت وجود دارد؟ بعضی از دانشجویان که بعد از اتمام تحصیل برای معالجه بیماران به روستاها و نقاط دوردست می روند، گاهی مجبور به زایمان زن و یا درمان آثار آن از قبیل خونریزی شدید می شوند، این کار چه حکمی دارد؟ بدیهی است که اگر این خونریزی و بیماریهای دیگر بسرعت درمان نشود حیات زنی که تازه زایمان کرده ، در خطر خواهد بود، با علم به اینکه شناخت راههای معالجه این بیماریها مستلزم کارآموزی در هنگام تحصیل علم پزشکی می باشد؟

ج : هنگام ضرورت فرقی ، بین حکم معاینه اعضای تناسلی و غیر آنها نیست و ملاک کلی ، احتیاج به تمرین و فراگیری علم پزشکی برای نجات جان انسان می باشد و در این موارد باید به مقدار ضرورت اکتفا شود.

س ۱۳۱۱: غالباً در معاینه اعضای تناسلی اعم از اینکه توسط فرد مماثل صورت بگیرد یا خیر، احکام شرعی مانند نگاه کردن پزشک یا دانشجو از طریق آینه ، رعایت نمی شود و چون ما برای فراگیری چگونگی تشخیص بیماریها از آنان تبعیت می کنیم ، وظیفه ما چیست ؟

ج : تحصیل و فراگیری علم پزشکی از طریق معایناتی که فی نفسه حرام هستند، در مواردی که یاد گرفتن این علم و شناخت راههای درمان بیماریها متوقف بر آن باشد، اشکال ندارد، مشروط بر اینکه دانشجو اطمینان داشته باشد که توانایی نجات جان انسانها در آینده متوقف بر اطلاعاتی است که از این طریق بدست می آید و همچنین مطمئن باشد که در آینده در معرض مراجعه بیماران بوده و مسئولیت نجات جان آنان را بر عهده خواهد داشت .

س ۱۳۱۲: آیا نگاه کردن به عکس مردان و زنان غیر مسلمان که در کتابهای اختصاصی رشته درسی ما بصورت نیمه عریان وجود دارد جایز است ؟

ج : اگر به قصد ریبه نباشد و خوف ترتّب مفسده هم در آن وجود نداشته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۱۳: دانشجویان رشته پزشکی در خلال تحصیل ، عکسها و فیلم های مختلفی را از اعضای تناسلی بدن به قصد آموزش می بینند، آیا این عمل جایز است یا خیر؟ دیدن عورت غیر مماثل چه حکمی دارد؟

ج : نگاه کردن به فیلم ها و تصاویر فی نفسه اشکال ندارد به شرط اینکه به قصد لذت نبوده و خوف ارتکاب حرام هم وجود نداشته باشد. آنچه حرام است نگاه به بدن غیر مماثل و لمس آن است و نگاه به فیلم یا عکس عورت دیگران هم خالی از اشکال نیست .

س ۱۳۱۴: زن در هنگام وضع حمل چه تکلیفی دارد؟ و زنان پرستار که به زنهای دیگر در هنگام وضع حمل کمک می کنند، نسبت به کشف عورت و نگاه کردن به آن چه تکلیفی دارند؟

ج : جایز نیست زنان پرستار عمداً و بدون اضطرار، به عورت زنان در هنگام وضع حمل نگاه کنند و همچنین پزشک هم باید از نگاه کردن و لمس بدن زنی که بیمار است ، تا زمانی که اضطرار پیدا نکرده ، خودداری کند و بر زنان واجب است که در صورت توجه و توانایی ، بدن خود را بپوشانند و یا از کس دیگری بخواهند این کار را انجام دهد.

س ۱۳۱۵: در خلال تحصیلات دانشگاهی ، برای آموزش از دستگاههای تناسلی مصنوعی که از مواد پلاستیکی ساخته شده اند استفاده می کنند، نگاه کردن و لمس آنها چه حکمی دارد؟

ج : آلت و عورت مصنوعی حکم عورت واقعی را ندارد و نگاه کردن و لمس آنها اشکال ندارد مگر آنکه به قصد ریبه بوده و یا موجب تحریک شهوت گردد.

س ۱۳۱۶: مباحث من راجع به تحقیقاتی است که در محافل علمی غرب راجع به تسکین درد از طریق معالجه با موسیقی ، معالجه با لمس ، معالجه با رقص ، معالجه با دارو و معالجه از طریق الکتریسیته مطرح است و مباحث آنان در این زمینه نتیجه هم داده است ، آیا شرعاً مبادرت به این تحقیقات جایز است ؟

ج : تحقیق راجع به امور مذکور و آزمایش مقدار تأثیر آنها در درمان بیماریها شرعاً اشکال ندارد به شرطی که مستلزم ارتکاب اعمالی که شرعاً حرام هستند نباشد.

س ۱۳۱۷: آیا در صورتی که آموزش اقتضا کند، جایز است زنان پرستار به عورت زن دیگر نگاه کنند؟

ج : اگر درمان بیماریها و یا نجات نفس محترمی متوقف بر درسی باشد که یاد گرفتن آن مستلزم نگاه به عورت دیگران است ، اشکال ندارد.

کسبهای حرام

س ۱۰۸۷: آیا خرید خوکهای وحشی که توسط اداره صید و کشاورزان منطقه به دلیل حفاظت از مراتع و مزارع شکار می شوند، به منظور کنسرو سازی و صادر کردن آن به کشورهای غیر

اسلامی جایز است ؟

ج : خرید و فروش گوشت خوک برای استفاده های غذایی انسان جایز نیست هر چند خریدار مسلمان نباشد، ولی اگر دارای منفعت عقلائی حلال و قابل توجهی مانند استفاده از آن برای تغذیه حیوانات و یا بکارگیری چربی آن در صنعت صابون سازی و مانند آن باشد، در این صورت خرید و فروش آن اشکال ندارد.

س ۱۰۸۸: آیا کار کردن در کارخانه کنسرو گوشت خوک یا کاباره های شبانه و یا مراکز فساد جایز است ؟ و درآمد حاصل از آن چه حکمی دارد؟

ج : اشتغال به کارهای حرام مثل فروش گوشت خوک ، شراب ، ایجاد و اداره کاباره های شبانه ، مراکز فساد و فحشا و قمار و شرابخواری و مانند آن ، جایز نیست و کسب درآمد از طریق آنها حرام است و انسان ، مالک اجرتی که در برابر آن می گیرد نمی شود.

س ۱۰۸۹: آیا فروش و هدیه کردن شراب یا گوشت خوک و یا هر چیزی که خوردن آن حرام است به کسی که آن را حلال می داند، صحیح است ؟

ج : فروش و هدیه کردن چیزی که خوردن یا آشامیدن آن حرام است ، اگر به قصد خوردن و آشامیدن باشد و یا انسان بداند که خریدار آن را برای خوردن و آشامیدن مصرف می کند جایز نیست ، هر چند خریدار خوردن آن را حلال بداند.

س ۱۰۹۰: ما یک شرکت تعاونی برای فروش مواد غذایی و مصرفی داریم و از آنجا که بعضی از مواد غذایی موجود در آن فروشگاه از مردار یا چیزهایی که خوردن آنها حرام است می باشند بنا بر این درآمدهای سالانه حاصل از آنها که بین سهامداران توزیع می شوند چه حکمی دارند؟

ج : خرید و فروش آن دسته از مواد غذایی که خوردن آنها حرام است ، حرام و باطل می باشد و پول و درآمد حاصل از آنها هم حرام است و توزیع آن در بین سهامداران جایز نیست و در صورتی که اموال شرکت تعاونی با آن مخلوط شده باشد، حکم مالِ مخلوط به حرام را دارد که اقسام آن در رساله های عملیه ذکر شده است .

س ۱۰۹۱: اگر شخص مسلمانی هتلی را در یک کشور غیر اسلامی تأسیس کند و ناچار باشد بعضی از انواع شراب و غذاهای حرام را نیز بفروشد، زیرا اکثریت مردم آن کشور مسیحی هستند که با غذا شراب می نوشند و به هتلی که همراه غذا شراب ندهد نمی روند، با توجّه به اینکه شخص مزبور قصد دارد تمام درآمد حاصل از امور حرام را به حاکم شرع بپردازد آیا این کار برای او جایز است ؟

ج : تأسیس هتل یا غذاخوری در کشورهای غیر اسلامی اشکال ندارد، ولی فروش شراب و غذاهای حرام جائز نیست ، هر چند خریدار آنها را حلال بداند و گرفتن پول آنها جایز نیست هر چند آن شخص قصد داشته باشد آن پول را به حاکم شرع

بپردازد.

س ۱۰۹۲: آیا حیوانات آبزی ِحرام گوشت ، اگر زنـده از آب بیرون آورده شونـد، حکم مردار را دارند و خرید و فروش آنها حرام است ؟ آیا خرید و فروش آنها برای تغذیه غیر انسان مثل تغذیه

پرندگان و حیوانات و همچنین برای استفاده های صنعتی جایز است ؟

ج : اگر این حیوانات از انواع ماهی بوده و زنده از آب بیرون آورده شوند و در خارج از آب بمیرند، مردار محسوب نمی شوند. به هر حال چیزی که خوردن آن حرام است ، خرید و فروش آن برای خوردن جایز نیست هر چند خریدار، خوردن آن را حلال بداند، ولی اگر غیر از خوردن ، منافع عقلائی حلال مثل استفاده های پزشکی یا صنعتی و یا تغذیه پرندگان و چارپایان و مانند آن داشته باشد، خرید و فروش آن به قصد مزبور اشکال ندارد.

س ۱۰۹۳: آیا اشتغال در امر حمل و نقل آن دسته از مواد غذایی که گوشت تذکیه نشده هم در بین آنها وجود دارد، جایز است ؟ آیا بین ِبردن آنها برای کسی که خوردن آنها را حلال می داند و کسی که حلال نمی داند، تفاوتی وجود دارد؟

ج : حمل گوشت تذکیه نشده برای کسی که قصد خوردن آن را دارد، جایز نیست و فرقی نمی کند که مشتری خوردن آن را حلال بداند یا خیر.

س ۱۰۹۴: آیا فروش خون به کسی که از آن استفاده می کند، جایز است ؟

ج : فروش خون اگر به قصد عقلائی مشروع باشد، اشکال ندارد.

س ۱۰۹۵: آیا برای یک فرد مسلمان جایز است که غذای حرام (مانند غذایی که محتوی گوشت خوک یا مردار است) و مشروبات الکلی را در سرزمین کفر به غیر مسلمان عرضه کند؟ حکم آن در صورتهای زیر چیست ؟

الف اگر غذاها و مشروبات الکلی متعلّق به او نباشند و در برابر فروش آنها هم سودی نبرد بلکه کار او فقط عرضه آنها و غذاهای حلال به مشتری باشد.

ب اگر با فرد غیر مسلمان در محل شریک باشد، به این صورت که فرد مسلمان مالک اجناس حلال و شریک غیر مسلمان مالک مشروبات الکلی و غذاهای حرام باشد و هر کدام بطور جداگانه از کالاهای خود سود ببرند.

ج اگر فرد مسلمان در محلی که مواد غذایی حرام و مشروبات الکلی فروخته می شود، فقط کار کند و مزد ثابتی بگیرد، چه صاحب آن محل مسلمان باشد و چه غیر مسلمان .

د اگر فرد مسلمان در محل فروش مواد غذایی حرام و مشروبات الکلی به عنوان کارگر یا شریک کار کند ولی دخالتی در خرید و فروش آنها نداشته و آن مواد متعلّق به او هم نباشند، بلکه او فقط در تهیه و فروش مواد غذایی نقش داشته باشد، با توجه به اینکه مشتریها مشروبات الکلی را در همان محل نمی خورند، کار او چه حکمی دارد؟

ج : عرضه و فروش مشروبات الکلی مست کننده و غذاهای حرام و کار در محل فروش آنها و مشارکت در ساخت و خرید و

فروش آنها و اطاعت از دیگران در این موارد، شرعاً حرام است ، اعم از اینکه انسان شریک در سرمایه بوده و یا کارگر روزانه باشـد و نیز اعم از آن که فقط مواد غـذایی حرام و مشـروبات الکلی عرضه و فروخته شوند یا اینکه فروش همراه با مواد غذایی حلال باشد و همچنین اعم از اینکه کار انسان همراه با گرفتن سود و مزد باشد و

یا مجانی و در این مورد فرقی نمی کند که صاحب کار یا شریک او مسلمان باشد یا غیر مسلمان و به مسلمان عرضه و فروخته شود یا به غیر مسلمان ، و به طور کلّی بر هر مسلمانی واجب است که از ساخت و خرید و فروش آن دسته از مواد غذایی که خوردن آنها حرام است به منظور خوردن اجتناب کند و همچنین از ساخت و خرید و فروش مشروبات الکلی مست کننده و کسب منفعت از این طریق خودداری کند.

س ۱۰۹۶: آیا کسب در آمد از طریق تعمیر کامیونهای حمل مشروبات الکلی جایز است ؟

ج : اگر کامیون ها برای حمل مشروبات الکلی مورد استفاده قرار بگیرند در این صورت اشتغال به تعمیر آنها جایز نیست .

س ۱۰۹۷: یک شرکت تجاری با شعبه های فرعی برای فروش مواد غذایی به مردم وجود دارد که بعضی از مواد غذایی آن شرعاً حرام می باشد (مانند آن دسته از گوشتهای وارداتی که مردار هستند) در نتیجه بخشی از اموال شرکت ، از نظر شرعی حرام محسوب می شود، آیا خرید ما یحتاج از شعبه های این شرکت که هم کالای حرام دارد و هم کالای حلال ، جایز است ؟ و بر فرض جواز، آیا گرفتن باقیمانده پولی که به فروشنده داده می شود، به دلیل اینکه مجهول المالک است ، احتیاج به اجازه حاکم شرع دارد؟ و بر فرض که احتیاج به اجازه داشته باشد، آیا به کسی که کالاهای مورد نیاز خود را از آن شعبه ها خریداری می کند، این اجازه را می دهید؟

ج : علم اجمالی به وجود مال حرام در اموال شرکت تا زمانی که همه آنها مورد ابتلاء مکلف نباشند مانع از صحّت خرید کالاهای مورد نیاز از آن شرکت نیست ، بنا بر این خریداری کالاهای مورد نیاز از آن برای همه مردم بدون اشکال است و همچنین دریافت باقیمانده پول ، تا زمانی که همه اموال شرکت مورد ابتلاء شخص مشتری نباشند اشکال ندارد و همچنین تا زمانی که انسان علم به وجود مال حرام در عین کالائی که از شرکت خریده است نداشته باشد، اشکال ندارد و احتیاجی به اجازه حاکم شرع برای تصرف در کالا و پولی که از شرکت دریافت می کند، نیست .

س ۱۰۹۸: آیا اشتغال به سوزاندن اموات غیر مسلمان و اجرت گرفتن در برابر آن ، جایز است ؟

ج : سوزاندن اجساد اموات غیر مسلمان ، حرام نیست بنا بر این اشتغال به آن و گرفتن اجرت در برابر آن ، اشکال ندارد.

س ۱۰۹۹: آیا جایز است کسی که می تواند کار کند، از مردم درخواست کمک کرده و با کمکهای آنان زندگی نماید؟

ج : سزاوار نیست این کار را بکند.

س ۱۱۰۰: آیا برای زنان جایز است که با فروش جواهرات در بازار زرگرها و غیر آن کسب درآمد کنند؟

ج : با رعایت حدود شرعی اشکال ندارد.

س ۱۱۰۱: تزئین منازل (دکور) در صورتی که برای کارهای حرام بکار گرفته شوند، بخصوص

اگر بعضی از اتاقها برای پرستش بت مورد استفاده قرار بگیرند، چه حکمی دارد؟ و آیا ساخت سالن در صورتی که احتمال داده شود که برای رقص و مانند آن استفاده شود، جایز است یا خیر؟

ج : تزئین خانه بخودی خود در صورتی که به منظور استفاده در کارهای حرام نباشد، اشکال ندارد، ولی تزئین اتاق مخصوص پرستش بت ، مثلًا چیدن لوازم آن اتاق و تعیین محلی برای قرار دادن بت و مانند آن ، شرعاً جایز نیست و ساخت سالن برای استفاده حرام ، جائز نیست ولی مجرّد احتمال مانعی ندارد.

س ۱۱۰۲: آیا ساخت بنائی که شامل زندان و مرکز پلیس است و تحویل آن به دولت ظالم ، جایز است ؟ و آیا اشتغال در کارهای ساختمانی آن نیز جایز است ؟

ج : ساخت بنا با اوصاف مذکور اشکال ندارد به شرطی که به قصد برگزاری جلسات دادگاه ظلم در آن و ایجاد محلی برای زندانی کردن بی گناهان نباشد و همچنین به نظر کسی که آن را می سازد، بطور معمول در معرض استفاده های مزبور قرار نداشته باشد که در این صورت گرفتن اجرت نیز در برابر ساختن آن اشکال ندارد.

س ۱۱۰۳: شغل من گاو بازی در برابر تماشاگران است و آنان مبلغی را به عنوان هدیه در برابر تماشای آن به من می پردازند، آیا نفس این کار جایز است ؟

ج : عمل مذکور شرعاً مذموم است ولی گرفتن هدایا از تماشاگران چنانچه پرداخت آن با اختیار و رضایت تماشاگران صورت گیرد، اشکال ندارد.

س ۱۱۰۴: بعضی از افراد لباسهای نظامی مخصوص ارتش را می فروشند، آیا خرید این لباسها و استفاده از آنها جایز است ؟

ج : اگر احتمال بدهید که این لباسها را از طریق قانونی بدست آورده اند و یا مجاز به فروش آنها هستند، در این صورت خرید و استفاده از آنها در مواردی که خلاف مقرّرات نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۱۰۵: استفاده از ترقّه و مواد قابل انفجار و ساخت و خرید و فروش آنها اعم از اینکه موجب اذیّت و آزار بشوند یا خیر، چه حکمی دارد؟

ج : در صورتی که موجب اذیّت و آزار دیگران باشد و یا تبذیر مال محسوب شود و یا خلاف قانون و مقرّرات نظام جمهوری اسلامی باشد، جایز نیست .

س ۱۱۰۶: کار پلیس و مأموران راهنمایی و رانندگی و گمرک و اداره مالیات بر درآمد در جمهوری اسلامی چه حکمی دارد؟ آیا آنچه در بعضی از روایات آمده است که دعای مأموری که کار افراد را به حکومت گزارش می دهد و دعای مأمور مالیات و گمرک مستجاب نمی شود، شامل آنان هم می گردد؟

ج : کـار آنـان فی نفسه در صورتی که بر اسـاس مقرّرات قـانونی باشـد، اشـکال نـدارد و ظـاهراً مراد از «عریف » و «عشّار» در روایات افرادی هستند که انجام این کارها را در حکومت های طاغوتی و ظالم بر عهده دارند.

س ۱۱۰۷: بعضـی از زنان برای تأمین هزینه های زندگی خانوادگی خود در آرایشگاهها کار می کنند، آیا این کار ترویج بی عفّتی و یا تهدیدی برای عفّت جامعه اسلامی محسوب نمی شود؟

ج : آرایش کردن زنان فی نفسه و اجرت گرفتن در برابر آن اشکال ندارد به شرطی که به منظور نشان دادن به نامحرم نباشد.

س ۱۱۰۸: آیـا جـایز است شـرکتها در برابر واسـطه گری و مقـاطعه کـاری که بین صـاحب کار از طرفی و کارگران و بنّاها از طرف دیگر، انجام می دهند، اجرت دریافت کنند؟

ج : گرفتن اجرت در برابر عمل مباح اشکال ندارد.

س ۱۱۰۹: آیا اجرتی که دلّال می گیرد، حلال است ؟

ج : اگر در برابر انجام عمل مباحی و بنا به درخواست کسی باشد، اشکال ندارد.

اجرت گرفتن در برابر واجبات

س ۱۱۱۰: حقوق اساتیدی که در دانشکده الهیّات ، فقه و اصول تدریس می کنند، چه حکمی دارد؟

ج : وجوب تدریس و آموزش چیزی که یاد دادن آن واجب کفائی است ، مانع گرفتن حقوق در برابر تدریس فقه و اصول در دانشگاه نیست بخصوص اگر دریافت حقوق به خاطر حضور در دانشگاه و اداره کلاس باشد.

س ۱۱۱۱: آموزش مسائـل شـرعی چه حکمی دارد؟ آیا جایز است روحانیون در برابر یاد دادن مسائل شـرعی به مردم ، اجرت بگیرند؟

ج : هر چنـد اجمالًا آمـوزش مسائـل حلاـل و حرام فی نفسـه واجب است و اجرت گرفتن در برابر آن جـایز نیست ولی گرفتن اجرت برای مقـدماتی که اصل آموزش احکام متوقف بر آنها نیست و شـرعاً هم بر انسان واجب نیسـتند مانند حضور در مکان خاص ، اشکال ندارد.

س ۱۱۱۲: آیا دریافت حقوق ماهانه برای اقامه نماز جماعت و راهنمایی و ارشاد دینی در نهادها و اداره های دولتی جایز است ؟

ج : گرفتن اجرت در برابر رفت و آمد یا ارائه خدماتی که انجام آنها بر مکلّف واجب نیست ، اشکال ندارد.

س ۱۱۱۳: آیا گرفتن اجرت برای غسل دادن میّت جایز است ؟

ج : غسل دادن میّت مسلمان عبادت و واجب کفائی است و اجرت گرفتن در برابر خودِ آن جایز نیست .

س ۱۱۱۴: آیا گرفتن اجرت برای جاری کردن عقد نکاح جایز است ؟

ج : اشکال ندارد.

شطرنج و آلات قمار

س ۱۱۱۵: با توجه به اینکه در بیشتر مدارس بازی با شطرنج رواج دارد آیا بازی با آن و برگزاری دوره های آموزشی آن جایز است ؟

ج : اگر به نظر مکلّف ، شطرنج در حال حاضر از آلات قمار محسوب نشود در این

صورت بازی با آن بدون شرطبندی اشکال ندارد.

س ۱۱۱۶: بازی با وسایل سرگرمی از جمله پاسور چه حکمی دارد؟ و آیا بازی با آنها برای سرگرمی و بدون شرطبندی جایز است ؟

ج : بازی با چیزی که عرفاً از آلات قمار محسوب می شود، مطلقاً حرام است هر چند برای سرگرمی و بدون شرطبندی باشد.

س ۱۱۱۷: شطرنج در موارد زیر چه حکمی دارد؟

۱ - ساخت و خرید و فروش آن ۲ - بازی شطرنج با شرطبندی و بدون آن ۳ - ایجاد مراکزی در محافل عمومی و غیر آن برای آموزش شطرنج و بازی با آن و تشویق مردم به آن ج : اگر مکلّف تشخیص دهد که در حال حاضر شطرنج از آلات قمار محسوب نمی شود، ساخت و خرید و فروش و بازی با آن بدون شرطبندی ، اشکال ندارد، همچنین با فرض مذکور، آموزش آن هم بدون اشکال است .

س ۱۱۱۸: آیا از تأیید برگزاری مسابقات شطرنج توسط مدیریت آموزش ریاضی معلوم می شود که شطرنج جزء آلات قمار نیست ؟ و آیا جایز است مکلّف به آن اعتماد کند؟

ج : معیار در تعیین موضوعات احکام ، تشخیص خود مکلّف و یا اقامه دلیل شرعی بر آن نزد خود اوست .

س ۱۱۱۹: بازی با آلاتی مثل شطرنج و بیلیارد با کفار در کشورهای خارجی چه حکمی دارد؟ مصرف مال برای استفاده از این آلات بدون شرطبندی چه حکمی دارد؟

ج : حکم بازی با شطرنج و آلات قمار در مسائل قبلی بیان شد و در حکم مذکور فرقی بین بازی با آنها در کشورهای اسلامی یا غیر اسلامی و بین بازی با مسلمان یا کافر وجود ندارد و خرید و فروش آلات قمار و مصرف مال در این موارد هم جایز نیست .

آلات قمار

س ۱۱۲۰: آیا اگر افراد بدون شرطبندی و قصد قمار و بُرد و باخت و کسب درآمد بلکه فقط برای سرگرمی و مشغول بودن ، مبادرت به بازی با ورق کنند، آن افراد مرتکب حرام شده اند؟ حضور در مجالس بازی با ورق برای تفریح چه حکمی دارد؟

ج : بازی با ورقی که عرفاً از آلات قمار محسوب می شود، بطور مطلق حرام است و جایز نیست انسان با اختیار در مجلس قمار یا بازی با آلات قمار شرکت کند.

س ۱۱۲۱: آیا استفاده از ورق های پاسور در صورتی که برای بازیهای فکری محض که بدون شرطبندی بوده و متضمّن مفاهیم علمی و دینی باشند، جایز است ؟ بازی با ورق هایی که با چیدن آنها به نحو خاصی ، بعضی از شکلها مثل موتور سیکلت یا ماشین و مانند آن ایجاد می شود و در عین حال استفاده از آنها برای شرطبندی و مسابقه هم ممکن است ، چه حکمی دارد؟

ج : بـازی بـا ورق هـایی که عرفاً، آلات قمار محسوب می شونـد، مطلقا جائز نیست ولی بازی با ورق هایی که عرفاً آلت قمار محسوب نمی شوند، بدون شرطبندی اشکال ندارد.

و بطور کلی بـازی بـا هر چیزی که مکلّف تشـخیص دهـد از آلات قمار است و یا در آن شـرطبندی شود، به هیـچ وجه ، جائز نیست .

و بازی با هر وسیله ای که جزء آلات قمار به حساب نیاید، بدون شرطبندی ، اشکال ندارد.

س ۱۱۲۲: بـازی با گردو و تخم مرغ و چیزهای دیگری که شـرعاً مالیّت دارنـد، چه حکمی دارد؟ آیا این بازیها برای کودکان جایز است ؟

ج : اگر بـازی قمار و شـرطبندی باشـد، شـرعاً حرام است و طرف برنـده ، مالك چیزی که برده و از طرف مقابل گرفته است ، نمی شود. ولی اگر بازی کننـدگان غیر بالغ باشـند شـرعاً مکلّف نبوده و تکلیفی ندارنـد، هر چند که مالك چیزی که می برند نمی شوند.

س ۱۱۲۳: آیا شرطبندی با پول یا غیر آن در بازی با غیر آلات قمار جایز است ؟

ج : شرطبندی در بازی جایز نیست هر چند بازی با غیر آلات قمار باشد.

س ۱۱۲۴: بازی با آلات قمار مانند پاسور و غیر آن از طریق کامپیوتر چه حکمی دارد؟

ج : حکم بازی با آلات قمار را دارد.

س ۱۱۲۵: بازی با «أنو» و «الکیرم » چه حکمی دارد؟

ج : اگر به نظر عرف از آلات قمار محسوب شوند، بازی با آنها جایز نیست هر چند بدون شرطبندی باشد.

س ۱۱۲۶: اگر بعضـی از وسـیله های بازی در شهری از آلات قمار محسوب شوند ولی در شهر دیگری از آلات قمار محسوب نشوند، آیا بازی با آنها جایز است ؟

ج : بایـد عرف هر دو مکان رعایت شود به این معنی که اگر آن وسـیله ها در یکی از دو شـهر از آلات قمار محسوب شوند و در گذشته هم در هر دو مکان از آلات قمار بوده اند، در حال حاضر هم بازی با آنها حرام است .

موسیقی و غنا

س ۱۱۲۷: ملاک تمییز موسیقی حلال از حرام چیست ؟ و آیا موسیقی کلاسیک حلال است ، بسیار مناسب است که معیار آن را بیان فرمایید؟

ج : هر موسیقی که به نظر عرف موسیقی لهوی و مطرب که مناسب با مجالس عیش و نوش است باشد، موسیقی حرام محسوب می شود و فرقی نمی کند که موسیقی کلاسیک باشد یا غیر کلاسیک . تشخیص موضوع هم موکول به نظر عرفی مکلّف است و اگر موسیقی این گونه نباشد بخودی خود اشکال ندارد.

س ۱۱۲۸: گوش دادن به نوارهایی که توسط سازمان تبلیغات اسلامی و یا مؤسسه اسلامی دیگر مجاز اعلام شده اند، چه حکمی دارد؟ و استفاده از آلات موسیقی مثل کمان ، و یولون و نی

چه حکمی دارد؟

ج : جواز گوش دادن به نوارها منوط به تشخیص خود مکلّف است که اگر تشخیص دهد مشتمل بر غنا و موسیقی لهوی مناسب با مجالس عیش و نوش و خوش گذرانی و همچنین مطالب باطل نیست ، گوش دادن به آن اشکال ندارد بنا بر این تجویز آن توسط سازمان تبلیغات اسلامی و یا هر مؤسسه اسلامی دیگر به تنهایی دلیل شرعی برای مباح بودن آن نیست و بکارگیری آلات موسیقی در موسیقی لهوی مطرب و مناسب با مجالس لهو و گناه جایز نمی باشد، ولی استفاده حلال از آنها برای اهداف عقلائی اشکال ندارد و تشخیص مصادیق هم موکول به نظر خود مکلّف است .

س ۱۱۲۹: منظور از موسیقی مطرب و لهوی چیست ؟ و راه تشخیص موسیقی مطرب و لهوی از غیر آن چیست ؟

ج : موسیقی مطرب و لهوی آن است که به سبب ویژگیهائی که دارد انسان را از خداوند متعال و فضائل اخلاقی دور نموده و به سمت بی بندوباری و گناه سوق دهد و مرجع تشخیص موضوع عُرف است .

س ۱۱۳۰: آیا شخصیت نوازنده و محل نواختن و یا غرض و هدف از آن در حکم موسیقی تأثیر دارد؟

ج : موسیقی حرام ، موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه است و گاهی شخصیت نوازنده یا کلام همراه آهنگ یا مکان و یا سایر شرایط در اینکه موسیقی تحت عنوان موسیقی مطرب و لهوی حرام و یا عنوان حرام دیگر قرار بگیرد مؤثر است مانند اینکه بر اثر آن امور، منجر به ترتّب فساد شود.

س ۱۱۳۱: آیا معیار حرمت موسیقی فقط مطرب و لهوی بودن آن است یا اینکه میزان تحریک و تهییج آن هم تأثیر دارد؟ و اگر باعث حزن و گریه شنونده شود، چه حکمی دارد؟ خواندن و شنیدن غزلهایی که به صورت سه ضرب و همراه با موسیقی خوانده می شوند، چه حکمی دارد؟

ج : ملاک آن ملاحظه کیفیت نواختن موسیقی با در نظر گرفتن همه خصوصیات و ویژگیهای آن است و اینکه از نوع موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه باشد، هر موسیقی که به حسب طبیعت خود از نوع موسیقی لهوی باشد، حرام است اعم از اینکه مهیّج باشد یا خیر و موجب ایجاد حزن و اندوه و حالات دیگر در شنونده بشود یا خیر و هرگاه غزل هائی که همراه با موسیقی خوانده می شوند به صورت غنا و آواز لهوی مناسب مجالس لهو و لعب در آیند، خواندن و شنیدن آنها حرام است .

س ۱۱۳۲: غنا چیست ؟ آیا غنا فقط شامل صدای انسان است یا اینکه شامل صداهای حاصل از آلات موسیقی هم می شود؟

ج : غنا عبارت است از صدای انسان در صورتی که با ترجیع و طرب همراه بوده و مناسب مجالس لهو و گناه باشد که خواندن به این صورت و گوش دادن به آن حرام است .

س ۱۱۳۳: آیا زدن بر ظرفها و سایر وسایلی که جزء آلات موسیقی نیستند، در عروسی ها توسط زنان جایز است ؟ اگر صدا به بیرون از مجلس برسد و مردان آن را بشنوند چه حکمی دارد؟

ج : جواز این عمل بستگی به کیفیت نواختن دارد. اگر به شیوه متداول در عروسی های سنّتی باشد و لهو محسوب نشود و فسادی هم بر آن مترتّب نگردد، اشکال ندارد.

س ۱۱۳۴: دف زدن توسط زنان در عروسی ها چه حکمی دارد؟

ج : استفاده از آلات موسیقی برای نواختن موسیقی لهوی و مطرب جایز نیست ، امّا آواز خوانی در مجالس عروسی ، بعید نیست برای زنان جایز باشد.

س ۱۱۳۵: آیا گوش دادن به غنا در خانه جایز است ؟ اگر در فردی تأثیر نداشته باشد چه حکمی دارد؟

ج : گوش دادن به غنا بطور مطلق حرام است ، چه در خانه به تنهایی شنیده شود و یا در حضور دیگران و چه در او تأثیر بگذارد یا خیر.

س ۱۱۳۶: بعضی از جوانان که تازه به سن بلوغ رسیده اند از مراجعی تقلید می کنند که فتوی به حرمت موسیقی بطور مطلق داده اند هر چند از رادیو و تلویزیون دولت اسلامی پخش شود، حکم این مسئله چیست ؟ و آیا اگر ولیّ فقیه گوش دادن به موسیقی حلال را اجازه داده باشد، آیا تجویز او بخاطر احکام حکومتی برای جواز آن کافی است یا اینکه آنان باید به فتوای مرجع تقلید خود عمل کنند؟

ج : فتوی به جواز یا عدم جواز گوش دادن به موسیقی از احکام حکومتی نیست ، بلکه حکم شرعی فقهی است و بر هر مکلّفی واجب است در اعمالش به فتوای مرجع تقلید خود مراجعه کند. ولی موسیقی اگر مناسب با مجالس لهو و گناه نباشد و مفسده ای هم بر آن مترتّب نگردد، دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد.

س ۱۱۳۷: مقصود از موسیقی و غنا چیست ؟

ج : غنا یعنی ترجیع صدا به نحوی که مناسب با مجالس لهو باشد که از گناهان بوده و بر خواننده و شنونده حرام است . ولی موسیقی ، نواختن آلات آن است که اگر به نحو معمول در مجالس لهو و گناه باشد، هم بر نوازنده و هم بر شنونده حرام است . و اگر به آن نحو نباشد، فی نفسه جائز است و اشکال ندارد.

س ۱۱۳۸: من در مکانی کار می کنم که صاحب آن همیشه به نوارهای غنا گوش می دهد و من هم مجبور به شنیدن آن هستم ، آیا این کار برای من جایز است یا خیر؟

ج : اگر نوارها در بردارنده غنا یا موسیقی لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت باشند، گوش دادن و شنیدن آن جایز نیست . ولی اگر مجبور به حضور در آن مکان هستیـد، رفتن به آنجا و کار کردن در آن برای شـما اشـکال نـدارد ولی واجب است به غنا گوش ندهید هر چند به گوش شما بخورد و آن را بشنوید.

س ۱۱۳۹: موسیقی که از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی پخش می شود، چه حکمی دارد؟

آیا این گفته که حضرت امام «قدس سره » موسیقی را بطور مطلق حلال اعلام کرده اند، صحیح است ؟

ج : نسبت حلال دانستن موسیقی به طور مطلق به راحل عظیم الشأن حضرت امام خمینی «قدس سره » کذب و افتراء است . امام «قدس سره » معتقد به حرمت موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت بودند و نظر ما هم همین است ، ولی اختلاف در دیدگاهها از تشخیص موضوع نشأت می گیرد زیرا تشخیص موضوع موکول به نظر خود مکلّف است . گاهی نظر نوازنده با نظر شنونده تفاوت پیدا می کند که در این صورت موسیقی که به تشخیص مکلّف لهو و مناسب با مجالس گناه است بر او گوش دادن به آن حرام می باشد و امّا صداهای مشکوک محکوم به حلیّت هستند و پخش از رادیو و تلویزیون به تنهایی دلیل شرعی بر مباح و حلال بودن آنها محسوب نمی شود.

س ۱۱۴۰: گاهی از رادیو و تلویزیون آهنگهایی پخش می شود که به نظر من مناسب با مجالس لهو و فسق هستند، آیا بر من واجب است که از گوش دادن به آنها خودداری نموده و دیگران را هم از آن منع کنم ؟

ج : اگر آنها را از نوع موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو می دانید، جایز نیست به آنها گوش دهید، ولی نهی دیگران از باب نهی از منکر منوط به این است که احراز نمایید که آنان هم آهنگهای مزبور را از نوع موسیقی حرام می دانند.

س ۱۱۴۱: گوش دادن و توزیع غنا و موسیقی لهوی که محصول کشورهای غربی است ، چه حکمی دارد؟

ج : در عدم جواز گوش دادن به موسیقی لهوی مطرب و مناسب با مجالس لهو و باطل ، فرقی بین زبانها و کشورهای محل تولید وجود ندارد. بنا بر این خرید و فروش و گوش دادن و توزیع این نوارها در صورتی که محتوی غنا یا موسیقی لهوی حرام باشند جایز نیست .

س ۱۱۴۲: خواندن به صورت غنا توسط هر یک از مرد یا زن چه از طریق نوار کاست باشد و یا از طریق رادیو و چه همراه موسیقی باشد و یا نباشد، چه حکمی دارد؟

ج : غنا حرام است و خواندن به صورت غنا و گوش دادن به آن جایز نیست اعم از اینکه توسط مرد باشد یا زن و بطور مستقیم باشد یا از طریق نوار و همراه با نواختن آلات لهو باشد یا نه .

س ۱۱۴۳: نواختن موسیقی به منظور اهداف و اغراض عقلائی و حلال در مکان مقدسی مانند مسجد چه حکمی دارد؟

ج : نواختن موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه بطور مطلق جایز نیست حتّی اگر در غیر مسجد و برای غرض عقلائی حلالی باشد، ولی اجرای سرودهای انقلابی و مانند آن همراه با نغمه های موسیقی در مکان مقدس و در مناسبتهایی که آن را اقتضا می کند، اشکال ندارد مشروط بر اینکه با احترام آن مکان منافات نداشته باشد و در مکانهایی مثل مسجد برای نمازگزاران مزاحمت ایجاد نکند.

س ۱۱۴۴: آیا آموختن موسیقی بخصوص سنتور جایز است ؟ ترغیب و تشویق دیگران به آن

چه حکمی دارد؟

ج : بکارگیری آلات موسیقی برای نواختن موسیقی غیر لهوی ، اگر برای اجرای سرودهای انقلابی یا دینی و یا برای اجرای برنامه های فرهنگی مفید و برنامه های دیگر با غرض عقلائی مباح باشد، اشکال ندارد به شرط اینکه مستلزم مفاسد دیگری نباشد و همچنین آموختن و یاد دادن نوازندگی برای امر فوق فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۱۴۵: گوش دادن به صدای زن هنگامی که شعر و غیر آن را با آهنگ و ترجیع می خواند اعم از اینکه شنونده ، جوان باشد یا خیر، مذکر باشد یا مؤنث چه حکمی دارد؟ و اگر آن زن از محارم باشد، حکم آن چیست ؟

ج : اگر صدای زن به صورت غنا نباشد و گوش دادن به صدای او هم به قصد لذت و ریبه نباشد و مفسده ای هم بر آن مترتّب نگردد، اشکال ندارد و فرقی بین موارد فوق نیست .

س ۱۱۴۶: آیا موسیقی سنّتی که میراث ملی ایران می باشد، حرام است یا خیر؟

ج : چیزی که از نظر عرف ، موسیقی لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت محسوب شود، بطور مطلق حرام است و در این مورد فرقی بین موسیقی ایرانی و غیر ایرانی و موسیقی سنتی و غیر آن نیست .

س ۱۱۴۷: گاهی از رادیوهای عربی بعضی از آهنگهای موسیقی پخش می شود، آیا گوش دادن به آنها بخاطر علاقه به شنیدن زبان عربی جایز است ؟

ج : گوش دادن به موسیقی لهوی متناسب با مجالس لهو و معصیت بطور مطلق حرام است و علاقه به شنیدن زبان عربی مجوز شرعی برای آن محسوب نمی شود.

س ۱۱۴۸: آیا تکرار اشعاری که بصورت آواز و بدون موسیقی خوانده می شوند جایز است ؟

ج : غنا حرام است هر چند همراه با نواختن آلات موسیقی نباشد و منظور از غنا ترجیع صدا به نحوی است که مناسب با مجالس لهو و فسق باشد، ولی صرف تکرار شعر اشکال ندارد.

س ۱۱۴۹: خرید و فروش آلات موسیقی چه حکمی دارد؟ و حدود استفاده از آنها کدام است ؟

ج : خرید و فروش آلات مشترک برای نواختن موسیقی غیر لهوی اشکال ندارد.

س ۱۱۵۰: آیا غنا در مثل قرآن و دعا و اذان جایز است ؟

ج : غنا صوتی است که با ترجیع و طرب همراه بوده و مناسب با مجالس لهو و گناه باشد که بطور مطلق حرام است حتّی اگر

در دعا و قرآن و اذان و مرثیه و غیره باشد.

س ۱۱۵۱: امروزه موسیقی برای معالجه بعضی از بیماریهای روانی مانند افسردگی ، اضطراب ، مشکلات جنسی و سرد مزاجی زنان بکار می رود، حکم آن چیست ؟

ج : اگر احراز شود که نظر پزشک متخصص و امین این است که معالجه متوقف بر استفاده از موسیقی است ، بکارگیری آن به مقداری که معالجه بیمار اقتضا می کند اشکال ندارد.

س ۱۱۵۲: گوش دادن به غنا اگر باعث تمایل بیشتر انسان به همسرش شود، چه حکمی دارد؟

ج : مجرّد افزایش تمایل به همسر مجوّز شرعی برای گوش دادن به غنا محسوب نمی شود.

س ۱۱۵۳: اجرای کنسرت توسط زن برای زنان با علم به اینکه گروه نوازندگان نیز زن هستند، چه حکمی دارد؟

ج : اگر اجرای کنسرت به صورت ترجیع مطرب (غنا) نباشد و موسیقی هم که نواخته می شود از نوع لهوی حرام نباشد، این امر فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۱۵۴: اگر معیار حرمت موسیقی ، لهو بودن و مناسبت آن با مجالس لهو و گناه است ، پس آوازها و سرودهائی که باعث ایجاد طرب در بعضی از مردم حتّی کودک غیر ممیّز می شوند، چه حکمی دارند؟ و آیا گوش دادن به نوارهای مبتذلی که در آنها زنان به صورت غنا می خوانند ولی طرب آور نیستند جایز است ؟ همچنین مسافرینی که سوار اتوبوس های عمومی که غالباً از این نوارها استفاده می کنند می شوند، چه تکلیفی دارند؟

ج : چنانچه موسیقی یا آوازی که با ترجیع و طرب همراه است از لحاظ کیفیت یا مضمون یا حالت خاص شخص نوازنده یا خواننده در خلال نواختن یا خواندن از نوع غنا یا موسیقی لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت باشد، گوش کردن به آن حرام است حتّی برای کسی که او را به طرب نیندازد و تحریک نکند و اگر در اتوبوس ها و ماشین های دیگر نوار غنا یا موسیقی لهوی پخش شود، مسافرین باید از گوش دادن به آن خودداری نموده و نهی از منکر کنند.

س ۱۱۵۵: آیا جایز است مردی غنای زن اجنبیه را به قصد لذت بردن از حلال خود گوش کند؟ آیا غنای زن برای شوهر و بر عکس جایز است ؟ و آیا این گفته صحیح است که شارع مقدس غنا را به علت ملازمت آن با مجالس لهو و لعب و عدم انفکاك از آن دو حرام کرده و تحریم غنا ناشی از تحریم آن مجالس است نظیر تحریم تجارت و ساخت مجسمه که فایده ای غیر از عبادت برای آن متصوّر نیست ، بنا بر این انتفاء مناط و علت حکم در این زمان ، مستلزم انتفاء حرمت است ؟

ج : گوش دادن به غنا که عبارت است از ترجیع صدا به نحوی که طرب انگیز و مناسب با مجالس لهو و گناه باشد، مطلقاً حرام است ، حتّی غنای زن برای شوهرش و بالعکس و قصد لذت بردن از همسر، استماع غنا را مباح نمی کند و حرمت غنا و مجسمه سازی و مانند آن ، با تعبّد به شرع ثابت شده و از احکام ثابت فقه شیعه محسوب می شوند و دائر مدار ملاکات فرضی و آثار روانی و اجتماعی نمی باشد، بلکه تا زمانی که این عنوان حرام بر آنها صدق کند، حکم آنها حرمت و وجوب اجتناب بطور مطلق است .

س ۱۱۵۶: دانشجویان دانشکده علوم تربیتی باید در مرحله دروس اختصاصی در درس سرودها و آوازهای انقلابی شرکت کنند زیرا در آنجا قطعه های موسیقی را آموخته و بطور اجمالی با آنها آشنا می شوند. وسیله اصلی فراگیری این درس ارگ است ، آموختن این درس که جزء واحدهای اجباری است چه حکمی دارد؟ خرید و استفاده از وسیله مذکور برای ما چه حکمی دارد؟ و بخصوص خواهران نسبت به اجرای تمرین در برابر مردها چه وظیفه ای دارند؟

ج : استفاده از آلات موسیقی فی نفسه برای اجرای سرودهای انقلابی و برنامه های دینی و فعالیت های فرهنگی و تربیتی مفید، اشکال ندارد و خرید و فروش آلات نوازندگی و

یاد دادن و فراگیری آن برای استفاده در امور مذکور اشکال ندارد و خواهران می توانند با رعایت حجاب واجب و ضوابط شرعی در کلاس درس حاضر شوند.

س ۱۱۵۷: بعضی از ترانه ها در ظاهر انقلابی هستند و عرف هم آنها را انقلابی می داند ولی نمی دانیم که آیا خواننده ، قصد خواندن یک ترانه انقلابی را داشته یا یک ترانه طرب آور و لهو را ، با توجه به اینکه خواننده مسلمان نیست ولی ترانه های او ملّی و متضمّن جملاتی بر ضد اشغال و همچنین تحریک مردم به مقاومت است ، گوش دادن به این ترانه ها چه حکمی دارد؟

ج : اگر کیفیت آنها از نظر شنونده عرفاً، طرب آور و لهوی نباشد، گوش دادن به آنها اشکال ندارد و قصد و نیّت خواننده و مضمون چیزی که می خواند در این باره تأثیری ندارد.

س ۱۱۵۸: جوانی بعنوان مربّی و داور بین المللی ِبعضی از ورزشها بکار اشتغال دارد. شغل او اقتضا می کند که به بعضی از باشگاههائی وارد شود که غنا و موسیقی حرام در آنها پخش می شود، با توجه به اینکه این کار مقداری از هزینه های زندگی او را تأمین می کند و فرصتهای شغلی هم در محل زندگی او کم است ، آیا این کار برای او جایز است ؟

ج : این شغل برای او اشکال ندارد هر چند گوش دادن به غنا و موسیقی لهوی برای او حرام است امّا در موارد اضطراری جایز است داخل مجلس غنا و موسیقی حرام شود، ولی باید از گوش دادن به آن اجتناب کند و آنچه که بدون اختیار به گوش او می خورد، اشکال ندارد.

س ۱۱۵۹: آیا فقط گوش دادن به موسیقی ، حرام است یا اینکه شنیدن آن هم حرام است ؟

ج : شنیدن غنا یا موسیقی لهوی و طرب آور حکم گوش دادن را ندارد مگر در بعضی از موارد که شنیدن از نظر عرف گوش دادن محسوب می شود.

س ۱۱۶۰: آیا نواختن موسیقی همراه قرائت قرآن با غیر از آلاتی که استفاده از آنها در مجالس لهو و لعب معمول است ، جایز است ؟

ج : تلاوت قرآن کریم با صدای زیبا و صوت مناسب با شأن ِقرآن کریم اشکال ندارد، بلکه امر راجحی است مشروط بر اینکه به حدّ غنای حرام نرسد، ولی نواختن موسیقی با آن ، وجه شرعی ندارد.

س ۱۱۶۱: طبل زدن در جشن های میلاد و غیر آن چه حکمی دارد؟

ج : استفاده از آلات نوازندگی و موسیقی به نحو لهوی و مطرب و مناسب با مجالس لهو و گناه بطور مطلق حرام است .

س ۱۱۶۲: آلات موسیقی که دانش آموزان مدارس عضو گروههای سرود آموزش و پرورش از آنها استفاده می کنند چه

حکمی دارند؟

ج : آن دسته از آلات موسیقی که در نظر عرف از آلات مشترک قابل استفاده برای کارهای حلال محسوب می شوند، جایز است بطور غیر لهوی برای مقاصد حلال بکار گرفته شوند ولی آلاتی که عرفاً از آلات مخصوص لهو محسوب می شوند جایز نیست مورد استفاده قرار گیرند.

س ۱۱۶۳: آیا ساخت سنتور که از آلات موسیقی محسوب می شود و کسب درآمد با آن به

عنوان شغل جایز است ؟ آیا بهره گیری از اموال و کمک به ساخت سنتور به منظور توسعه و تکمیل صنعت سنتورسازی و تشویق نوازندگان به نواختن آن جایز است ؟ و آیا آموزش موسیقی سنتی ایرانی به قصد نشر و احیای موسیقی اصیل جایز است ؟

ج : استفاده از آلات نوازندگی موسیقی برای اجرای سرودهای ملّی یا انقلابی یا هر امر حلال و مفیدی تا زمانی که به حد طرب و لهو مناسب با مجالس لهو و معصیت نرسیده است اشکال ندارد. همچنین موسیقی و تعلیم و یاد گرفتن و ساختن آلات آن برای اهداف مذکور فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۱۶۴: چه آلاتی لهو محسوب می شوند و استفاده از آنها به هیچ وجه جایز نیست ؟

ج : آلاتی که نوعاً در لهو و لعب بکار می روند و منفعت حلالی دربر ندارند.

س ۱۱۶۵: آیا گرفتن اجرت برای تکثیر نوارهای صوتی که محتوی امور حرامی هستند جایز است ؟

ج : هر نوار صوتی که گوش دادن به آن حرام است ، تکثیر و گرفتن اجرت برای آن هم جایز نیست .

رقص

س ۱۱۶۶: آیا رقص محلی در عروسی ها جایز است ؟ شرکت در این مجالس چه حکمی دارد؟

ج : اگر رقص بگونه ای باشد که باعث تحریک شهوت شده و یا مستلزم فعل حرام یا ترتّب مفسده ای باشد، جایز نیست و شرکت در مجالس رقص هم اگر به عنوان تأیید کار حرام دیگران محسوب شود و یا مستلزم کار حرامی باشد جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد.

س ۱۱۶۷: رقص در مجالس زنانه بدون آهنگ موسیقی حرام است یا حلال ؟ و در صورتی که حرام باشد، آیا ترک مجلس بر شرکت کنندگان واجب است ؟

ج : رقص بطور کلی اگر بگونه ای باشد که شهوت را تحریک کند و یا مستلزم کار حرام و یا ترتّب مفسده ای باشد، حرام است و تَرک آن مجلس به عنوان اعتراض بر کار حرام ، چنانچه مصداق نهی از منکر محسوب شود، واجب است .

س ۱۱۶۸: رقص محلی مرد برای مرد و زن برای زن و یا مرد در بین زنان و زن در بین مردان ، چه حکمی دارد؟

ج : اگر بگونه ای باشد که شهوت را تحریک کند و یا مستلزم فعل حرام یا ترتّب مفسده ای باشد و یا زن در بین مردان بیگانه برقصد، حرام است .

س ۱۱۶۹: رقص دسته جمعی مردان چه حکمی دارد؟ مشاهده رقص دختران خردسال از تلویزیون و غیر آن چه حکمی دارد؟

ج : اگر رقص بگونه ای باشد که موجب تحریک شـهوت شود و یا مستلزم کار حرامی باشد، حرام است ، ولی اگر نگاه کردن به آن باعث تأیید، فرد گناه کار و تجّری او و ترتّب فساد نشود، اشکال ندارد.

س ۱۱۷۰: رقص مرد برای مرد و زن برای زن چه حکمی دارد؟ اگر رفتن به عروسی بخاطر

احترام به عادتهای اجتماعی باشد آیا به علت احتمال وجود رقص اشکال شرعی دارد؟

ج : بطور کلی اگر رقص بگونه ای باشد که منجر به تحریک شهوت شود یا مستلزم فعل حرام یا ترتّب مفسده ای باشد، حرام است . ولی اصل شرکت در عروسی هایی که احتمال رقص در آنها وجود دارد تا زمانی که به عنوان تائید، مرتکب کار حرام محسوب نشود و موجب ابتلا به حرام هم نشود، اشکال ندارد.

س ۱۱۷۱: آیا رقص زن برای شوهرش یا مرد برای همسرش حرام است ؟

ج : اگر رقص زن برای شوهرش یا بر عکس ، همراه ارتکاب حرامی نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۱۷۲: آیا رقصیدن در جشن عروسی فرزندان جایز است هر چند توسط پدران یا مادران در مجالس عروسی فرزندانشان باشد؟

ج : اگر از نوع رقص حرام باشد، حرام است . هر چند توسط پدران و مادران در مجالس عروسی فرزندانشان باشد.

س ۱۱۷۳: زن شوهرداری در عروسیها بدون اطلاع شوهرش در برابر بیگانگان می رقصد و این عمل را چندین بار تکرار کرده و امر به معروف و نهی از منکر شوهرش در او اثر نمی کند، تکلیف چیست ؟

ج : رقص زن در برابر بیگانگان مطلقاً حرام است و خارج شدن از منزل بدون اجازه شوهر هم فی نفسه حرام است و موجب نشوز و محرومیت از استحقاق نفقه نیز می گردد.

س ۱۱۷۴: رقص زنان در برابر مردان در مجالس عروسی روستایی که آلات موسیقی در آنها بکار می رود چه حکمی دارد؟ و تکلیف ما در برابر آن چیست ؟

ج : رقص زنان در برابر بیگانگان و همچنین هر رقصی که موجب مفسده و برانگیخته شدن شهوت گردد، حرام است و بکارگیری آلات موسیقی و گوش دادن به آنها هم اگر به صورت لهوی و مطرب باشد، حرام است و وظیفه مکلّفین در این موارد نهی از منکر است .

س ۱۱۷۵: رقص کودک ممیّز در مجالس زنان یا مردان ، اعم از اینکه پسر باشد یا دختر، چه حکمی دارد؟

ج : کودک غیر بالغ چه پسر و چه دختر تکلیفی ندارد ولی سزاوار نیست افراد بالغ او را تشویق به رقص کنند.

س ۱۱۷۶: ایجاد مراکزی برای آموزش رقص چه حکمی دارد؟

ج : ایجاد مراکز تعلیم و ترویج رقص با اهداف نظام اسلامی منافات دارد.

س ۱۱۷۷: رقص مردان در برابر زنانی که از محارم آنان هستند و همچنین رقص زنان در برابر مردانی که از محارم آنان هستند، اعم از اینکه سببی باشند یا نسبی ، چه حکمی دارد؟

ج : در رقص حرام فرقی بین مرد یا زن نیست و همچنین فرقی نمی کند که در برابر محرم باشد یا در برابر نامحرم .

س ۱۱۷۸: آیا مبارزه نمایشی با عصا در عروسی ها جایز است ؟ اگر همراه آن آلات موسیقی

بکار روند چه حکمی دارد؟

ج : اگر بـه صـورت بـازی ورزشـی تفریحی باشـد و در آن خـوف خطر بر جـان انسـان نباشـد، فی نفسـه اشـکال نـدارد، ولی بکارگیری آلات موسیقی به نحو لهوی و طرب آور، به هیچ وجه جایز نیست .

س ۱۱۷۹: «دبکه» چه حکمی دارد؟ (نـوعی رقص محلی است که در آن افراد دسـتها را به هم انـداخته و بگـونه ای همـاهنگ پاهای خود را همراه با پرش و حرکات بـدنی به زمین می کوبنـد که صـدای شدیـد و منظمی ایجاد می کنـد.) ج : دبکه حکم رقص را دارد. بنا بر این اگر بگونه ای باشد که شـهوت را تحریک کند یا همراه با اسـتفاده از آلات لهو و بصورت لهوی باشد و یا فسادی بر آن مترتّب شود، حرام است و در غیر این صورت اشکال ندارد.

دست زدن

س ۱۱۸۰: آیـا دست زدن برای زنـان در مجالس شادی زنانه ماننـد ولادت ها و عروسـی ها جایز است ؟ و بر فرض جواز اگر، صدای آن به بیرون از مجلس برود بطوریکه به گوش مردان بیگانه برسد، چه حکمی دارد؟

ج : دست زدن به نحو متعارف اگر مفسده ای بر آن مترتب نشود، اشکال ندارد حتّی اگر اجنبی صدای آن را بشنود.

س ۱۱۸۱: دست زدن همراه با شادی و خواندن و ذکر صلوات بر پیامبر اکرم و آل او «صلوات الله علیهم اجمعین » در جشنهایی که به مناسبت ایـام ولاـدت ائمه معصـومین «صـلوات الله علیهم اجمعین » و اعیـاد وحـدت و مبعث برگزار می شود چه حکمی دارد؟ اگر این جشن هـا در مکانهـای عبـادت ماننـد مسـجد و نمازخانه های ادارات و مؤسـسات دولتی و یا حسـینیه ها برگزار شوند، حکم آنها چیست ؟

ج : بطور کلی کف زدن فی نفسه به نحو متعارف در جشـنهای اعیاد یا برای تشویق و تائیـد و مانند آن اشـکال ندارد ولی بهتر است فضـای مجـالس دینی بخصوص مراسـمی که در مساجـد و حسـینیه هـا و نمازخانه ها برگزار می شود، به ذکر صـلوات و تکبیر معطّر گردد تا انسان به ثواب آنها برسد.

فیلم و عکس نامحرم

س ۱۱۸۲: نگـاه کردن بـه تصـویر زن نـامحرم و بـدون پوشـش چه حکمی دارد؟ نگـاه کردن به صـورت زن در تلویزیـون چه حکمی دارد؟ آیا بین زن مسلمان و غیر مسلمان و بین پخش آن بطور مستقیم و یا غیر مستقیم تفاوتی وجود دارد؟

ج : نگاه کردن به تصویر زن نامحرم ، حکم نگاه کردن به خود زن نامحرم را نـدارد، بنا بر این اگر نگاه از روی لـذّت نبوده و

خوف افتادن به گناه نباشد و تصویر هم متعلّق به زن مسلمانی که بیننده آن را می شناسد نباشد، اشکال ندارد و بنا بر احتیاط واجب نباید به تصویر زن نامحرم که بطور مستقیم از تلویزیون پخش می شود، نگاه کرد ولی در پخش

غیر مستقیم تلویزیونی اگر ریبه و خوف افتادن به گناه نباشد، نگاه کردن اشکال ندارد.

س ۱۱۸۳: مشاهده برنامه های تلویزیونی که از ماهواره دریافت می شوند، چه حکمی دارد؟ اگر ساکنان استانهای مجاور دولتهای خلیج فارس برنامه های تلویزیونی آن دولتها را مشاهده کنند، حکم آن چیست ؟

ج : از آنجا که برنامه هایی که توسط ماهواره های غربی پخش می شوند و همچنین برنامه های تلویزیونی بیشتر دولتهای مجاور، دربردارنده آموزش افکار گمراه کننده و تحریف حقایق و لهو و فساد هستند و غالباً مشاهده آنها باعث گمراهی و فساد و ارتکاب کارهای حرام می گردد، بنا بر این دریافت و دیدن آنها جایز نیست .

س ۱۱۸۴: آیا دیدن یا شنیدن برنامه های طنز از رادیو و تلویزیون اشکال دارد؟

ج : گوش دادن به برنامه های طنز و نمایش های فکاهی و دیدن آنها اشکال ندارد مگر آن که مستلزم اهانت به مؤمنی باشد.

س ۱۱۸۵: هنگام جشن عروسی چند عکس از من گرفته شد که در آنها حجاب کامل نداشتم ، این عکسها در حال حاضر نزد دوستان و اقوام من هستند. آیا جمع آوری آنها بر من واجب است ؟

ج : اگر وجود عکسها نزد دیگران مفسده ای ندارد و یا بر فرض ترتّب مفسده ، شما در دادن عکسها به دیگران نقشی نداشته اید یا جمع کردن آنها از دیگران برای شما مشقّت دارد، تکلیفی در این باره ندارید.

س ۱۱۸۶: آیا بوسیدن تصاویر امام «قدس سره » و شهدا برای ما زنان از این جهت که به ما نامحرم هستند، اشکال دارد؟

ج : به طور کلی تصویر شخص حکم خود او را ندارد. لذا بوسیدن تصویر به عنوان احترام و تبرک جستن و اظهار محبت در صورتی که قصد ریبه و خوف افتادن به گناه نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۱۸۷: آیا دیدن تصاویر زنان برهنه و نیمه برهنه در فیلمهای سینمایی و غیر آن ، در صورتی که آنان را نشناسیم ، جایز است ؟

ج : نگاه کردن به فیلم ها و تصاویر، حکم نگاه کردن به اجنبی را ندارد و در صورتی که از روی شهوت و ریبه نباشد و مفسده ای هم بر آن مترتب نشود، شرعاً اشکال ندارد ولی با توجه به اینکه دیدن تصویر برهنه ای که شهوت برانگیز است ، غالباً از روی شهوت بوده و به همین دلیل مقدمه ارتکاب گناه می باشد، بنا بر این دیدن آنها حرام است .

س ۱۱۸۸: آیا جایز است زن در جشن های عروسی بدون اجازه شوهرش عکس بیندازد؟ و بر فرض جواز، آیا مراعات حجاب کامل در آن واجب است ؟

ج : اصل عکس گرفتن منوط به اجازه شوهر نیست ولی اگر احتمال بدهد که اجنبی عکس او را ببیند و عدم رعایت حجاب

کامل منجر به مفسده ای شود، مراعات آن واجب است .

س ۱۱۸۹: آیا برای زنان ، دیدن کشتی مردان جایز است ؟

ج : اگر مشاهده آن با حضور در میدان کشتی و بطور مستقیم باشد و یا آن را بطور زنده و مستقیم از تلویزیون ببینند و یا به قصد لذت و ریبه بوده و یا در آن خوف ارتکاب گناه و فساد وجود داشته باشد، جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد.

س ۱۱۹۰: اگر عروس در شب جشن عروسی روپوش روشن و نازکی بر سرش بیندازد، آیا جایز است مرد اجنبی از او عکس بگیرد؟

ج : اگر مستلزم نگاه حرام به زن اجنبی باشد جایز نیست ، وگرنه اشکال ندارد.

س ۱۱۹۱: گرفتن عکس زن غیر محجّبه در بین محارمش چه حکمی دارد؟ اگر احتمال داده شود که مرد اجنبی آن عکسها را هنگام ظاهر کردن ببیند، حکم آن چیست ؟

ج : اگر عکاسی که به او نگاه می کند و عکس وی را می گیرد، از محارم او باشد، عکس گرفتن از او اشکال ندارد و ظاهر کردن آن هم نزد عکاسی که او را نمی شناسد اشکال ندارد.

س ۱۱۹۲: بعضی از جوانان به تصاویر مستهجن نگاه می کنند و برای کار خود توجیهات ساختگی ارائه می دهند، حکم آن چیست ؟ و اگر دیدن این تصاویر مقداری از شهوت انسان را تسکین دهد و در جلوگیری از ارتکاب حرام مؤثر باشد، چه حکمی دارد؟

ج : اگر نگاه کردن به آن تصاویر به قصد ریبه باشد و یا انسان بداند که منجر به تحریک شهوت او می شود و یا خوف ارتکاب گناه و مفسده باشد، در اینصورت نگاه کردن به آنها حرام است و این که بخاطر آن انسان به حرام دیگری نمی افتد، مجوز ارتکاب فعلی که شرعاً حرام است ، نمی باشد.

س ۱۱۹۳: حضور در جشنهایی که موسیقی در آنها نواخته می شود و افراد مبادرت به رقص می کنند، برای فیلمبرداری چه حکمی دارد؟ فیلمبرداری مرد از مجالس مردان و زن از مجالس زنان چه حکمی دارد؟ ظاهر کردن فیلم های جشن های عروسی توسط مرد، چه آن خانواده را بشناسد و چه آن خانواده را نشناسد، دارای چه حکمی است ؟ و همچنین ظاهر کردن آن توسط زن چه حکمی دارد؟ و آیا استفاده از موسیقی در آن فیلم ها جایز است ؟

ج : حضور در جشن های شادی و فیلمبرداری مردان از مجالس مردان و زنان از مجالس زنان در صورتی که مستلزم گوش دادن به غنا یا موسیقی حرام و یا ارتکاب هر عمل حرام دیگری نباشد، اشکال ندارد. ولی فیلمبرداری مردان از مجالس زنان یا زنان از مجالس مردان اگر مستلزم نظر کردن به ریبه یا مفاسد دیگری باشد، جایز نیست و همچنین بکارگیری موسیقی مطرب لهوی که مناسب با مجالس لهو و گناه باشد در فیلم ها نیز حرام است .

س ۱۱۹۴: با توجه به کیفیت فیلم ها (خارجی یا داخلی) و موسیقی که از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش می شود، دیدن و گوش دادن به آنها چه حکمی دارد؟

ج : اگر افراد شنونده و بیننده تشخیص دهند موسیقی که از رادیو و تلویزیون پخش می شود از نوع موسیقی مطرب لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه است و یا دیدن فیلمی که از

تلویزیون پخش می شود، مفسده دارد، دیدن و شنیدن ِ آنها برای آنان جایز نیست و مجرّد پخش از رادیو و تلویزیون حجّت شرعی برای جواز محسوب نمی شود.

س ۱۱۹۵: تهیه و فروش تصاویر منسوب به پیامبر اکرم « صلی الله علیه و آله » و امیر المؤمنین و امام حسین «علیهما السلام » برای نصب آنها در مراکز دولتی چه حکمی دارد؟

ج : این کار فی نفسه از نظر شرعی اشکال ندارد به شرط اینکه مشتمل بر اموری که از نظر عرف ، اهانت و بی احترامی محسوب می شود نبوده و با شأن آن بزرگان منافات نداشته باشد.

س ۱۱۹۶: خواندن کتابها و اشعار مبتذل که باعث تحریک شهوت می شوند، چه حکمی دارد؟

ج : باید از آنها اجتناب شود.

س ۱۱۹۷: تلویزیونها یا کانالهای پخش مستقیم ماهواره ای یک سلسله برنامه های اجتماعی را به نمایش می گذارند که بیانگر مسائل اجتماعی جامعه غربی است و به ترویج افکار فاسدی از قبیل تشویق به اختلاط زن و مرد و ترویج روابط نامشروع می پردازند، بطوری که این برنامه ها بعضی از مؤمنین را نیز تحت تأثیر قرار داده است . دیدن آنها برای کسی که احتمال تأثیر پذیری او می رود، چه حکمی دارد؟ آیا این حکم نسبت به کسی که آن برنامه ها را به قصد نقد و بیان نکات منفی آنها و نصیحت مردم به ندیدن آنها، می بیند، تفاوت دارد؟

ج : نگاه به این برنامه ها اگر از روی لذّت بوده و یا خوف تأثیر پذیری و فساد، وجود داشته باشد، جایز نیست . ولی مشاهده به قصد نقد و آگاه کردن مردم از خطرات و نکات منفی آنها برای کسی که اهلیّت آن را دارد و مطمئن است که از آن برنامه ها تأثیر نمی پذیرد و به فساد نمی افتد، اشکال ندارد، البته اگر مقرّراتی باشد باید رعایت شود.

س ۱۱۹۸: آیا نگاه کردن به موی گوینده تلویزیون که آرایش کرده و سر و سینه اش پوششی ندارد، جایز است ؟

ج : مجرّد نگاه کردن چنانچه از روی لذّت نبوده و خوف ارتکاب حرام و فساد در آن نباشد و به صورت پخش مستقیم هم نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۱۹۹: آیا دیدن فیلمهای شهوت انگیز برای فرد متأهل جایز است ؟

ج : اگر دیدن آنها به قصد تحریک شهوت باشد و یا موجب تحریک آن شود، جایز نیست .

س ۱۲۰۰: دیدن فیلمهایی که راه صحیح نزدیکی با زن باردار را آموزش می دهند، برای مردان متأهل ، با توجه به اینکه باعث به حرام افتادن آنان نمی شود، چه حکمی دارد؟

ج : دیدن این فیلم ها که همیشه با نگاه شهوت برانگیز همراه است ، جایز نیست .

س ۱۲۰۱: نظارت کارمندان وزارت ارشاد بر انواع فیلمها و مجلات و نشریات و نوارها برای تشخیص موارد مجاز آنها، با توجه اینکه نظارت ، مستلزم مشاهده عینی و گوش دادن به آنهاست ، چه حکمی دارد؟

ج : دیدن و گوش دادن به آنها توسط مأمورین نظارت ، در مقام انجام وظیفه قانونی به

مقـدار ضـرورت اشـکال نـدارد، ولی بایـد از قصـد لـذت و ریبه احتراز کننـد و واجب است افرادی که برای نظارت و بررسـی گمارده می شوند از جهت فکری و روحی زیر نظر و راهنمایی مسئولین باشند.

س ۱۲۰۲: دیـدن فیلمهای ویـدئویی که گاهی تصاویر منحرف کننده ای دارند، به قصد نظارت و حذف بخش های فاسد آنها برای ارائه به دیگران چه حکمی دارد؟

ج : دیدن این فیلمها اگر به منظور اصلاح فیلم و حذف تصاویر فاسد و گمراه کننده آنها باشد اشکال ندارد بشرط اینکه کسی که اقدام به این کار می کند مصون از افتادن به حرام باشد.

س ۱۲۰۳: آیا برای زن و شوهر دیدن فیلمهای ویدئویی جنسی در خانه ، جایز است ؟ آیا برای فرد مبتلا به قطع نخاع دیدن این فیلم ها به قصد تحریک شهوت و تمکّن از نزدیکی با همسرش ، جایز است ؟

ج : برانگیختن شهوت توسط فیلمهای ویدئویی جنسی جایز نیست .

س ۱۲۰۴: مشاهـده پنهانی فیلم ها و تصاویری که طبق قانون دولت اسـلامی ممنوع هسـتند، اگر مفسـده ای نداشـته باشـند، چه حکمی دارد؟ حکم آنها نسبت به زن و شوهرهای جوان چیست ؟

ج : با فرض ممنوع بودن ، اشکال دارد.

س ۱۲۰۵: مشاهـده فیلمهـایی که گـاهی در بردارنـده اهـانت به مقـدسات جمهوری اسـلامی و مقام معظم رهبری هسـتند، چه حکمی دارد؟

ج : واجب است از آنها اجتناب شود.

س ۱۲۰۶: دیـدن فیلمهـای ایرانی که بعـد از انقلاب تولیـد شـده انـد و در آنها زنان با حجاب ناقص ظاهر می شونـد و گـاهی بدآموزیهایی نیز دارند، چه حکمی دارد؟

ج : اصل مشاهـده این فیلم ها اگر به قصد لذت و ریبه نباشد و موجب وقوع در مفسده هم نگردد، فی نفسه اشـکال ندارد ولی فیلمسازان باید از تهیه و تولید فیلمهایی که با تعالیم ارزشمند اسلامی منافات دارد، خودداری کنند.

س ۱۲۰۷: توزیع و عرضه فیلمهایی که مورد تأیید وزارت ارشاد هستند، چه حکمی دارد؟ همچنین توزیع نوارهای موسیقی که مورد تأیید وزارت ارشاد هستند، در دانشگاهها چه حکمی دارد؟

ج : اگر فیلم ها یا نوارها به نظر مکلّف عرفاً مشـتمل برغنا یا موسیقی مطرب و لهوی مناسب ِبا مجالس لهو و گناه باشد، توزیع و عرضه آنها و همچنین دیدن و گوش دادن به آنها برای او جایز نیست و مجرّد تأیید بعضی از ادارات مربوطه تا زمانی که نظر

مکلّف در تشخیص موضوع بانظر تأیید کنندگان مخالف است ، دلیل شرعی برای جواز محسوب نمی شود.

س ۱۲۰۸: خریـد و فروش و نگهـداری مجلّات لباس های زنانه که عکس زنان اجنبی در آنها وجود دارد و برای انتخاب لباس بکار می روند، چه حکمی دارد؟

ج : مجرّد وجود عکس هـای زنـان اجنبی در این مجلّـات مـانع جواز خریـد و فروش و بهره برداری از آنهـا برای انتخاب لباس نیست مگر آن که عکس ها، به گونه ای باشد که موجب

مفسده شود.

س ۱۲۰۹: آیا خرید و فروش دوربین فیلمبرداری جایز است ؟

ج : خرید و فروش دوربین فیلمبرداری تا زمانی که به قصد استفاده در امور حرام نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۱۰: خرید و فروش و اجاره فیلمهای ویدئویی مبتذل و همچنین و یدئو چه حکمی دارد؟

ج : اگر فیلم ها در بردارنـده تصاویر زننـده ای که شـهوت را تحریک کرده و موجب انحراف و فساد می شوند و یا مشـتمل بر غنا و موسیقی مطرب و لهوی و مناسب با مجالس لهو و گناه باشـند، تولید و خرید و فروش و اجاره فیلم ها و همچنین اجاره و یدئو برای استفاده از آن در این امور، جایز نیست .

س ۱۲۱۱: آیا گوش دادن به اخبار و برنامه های علمی و فرهنگی رادیوهای خارجی جایز است ؟

ج : در صورتی که موجب انحراف و فساد نشود، جایز است .

آنتن های ماهواره ای

س ۱۲۱۲: آیـا خریـد و نگهـداری و اسـتفاده از دسـتگاه گیرنـده برنـامه های تلویزیونی از ماهواره جایز است ؟ و اگر دسـتگاه گیرنده مجانی به دست انسان برسد چه حکمی دارد؟

ج : دسـتگاه آنتن مـاهواره ای از این جهت که صـرفاً وسـیله ای برای دریـافت برنـامه هـای تلویزیونی است که هم برنـامه های حلال دارد و هم برنامه های حرام ، حکم آلات مشترك را دارد. لذا خرید و فروش و نگهداری آن برای استفاده در امور حرام ، حرام است و برای اسـتفاده هـای حلال جایز است . ولی چون این وسـیله برای کسـی که آن را در اختیار دارد زمینه دریافت برنامه های حرام را کاملًا فراهم می کنـد و گاهی نگهـداری آن مفاسـد دیگری را نیز در بر دارد، خریـد و نگهـداری آن جایز نیسـت مگر برای کسـی کـه به خـودش مطمئن است که اسـتفاده حرام از آن نمی کنـد و بر تهیه و نگهـداری آن در خـانه اش مفسده ای هم مترتّب نمی شود. لکن اگر قانونی در این مورد وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

س ۱۲۱۳: آیا خرید و فروش دسـتگاه دریافت کننده کانالهای ماهواره ای برای گرفتن کانالهای ماهواره ای جمهوری اسـلامی برای کسی که در خارج از جمهوری اسلامی زندگی می کند، جایز است ؟

ج : دسـتگاه مـذکور هر چند از آلات مشترکی است که قابلیت اسـتفاده حلال را دارد ولی چون غالباً از آن بهره برداری حرام می شود و علاـوه بر این بهره گیری از آن در خانه مفاسـد دیگری را هم در بر دارد، بنا بر این خریـد و اسـتفاده از آن در خانه جـایز نیست ، مگر برای کسـی که اطمینـان دارد از آن بهره برداری حرام نمی کنـد و نصب آن در خـانه نیز مفسـده دیگری را

دربر ندارد.

س ۱۲۱۴: اگر آنتن مـاهواره ای علاوه بر دریافت کانالهای جمهوری اسـلامی ، اخبار و بعضـی از برنامه های مفیـد کشورهای خلیج و عربی و همه کانالهای غربی و فاسد را دریافت کند چه حکمی دارد؟

ج : معیار جواز استفاده از این دستگاه برای گرفتن برنامه های کانالهای تلویزیونی ، همان است که قبلًا گذشت بدون اینکه بین کانالهای غربی و غیر آن تفاوتی وجود داشته باشد.

س ۱۲۱۵: استفاده از آنتن ماهواره ای برای آگاهی از برنامه های علمی یا قرآنی و مانند آن که از طریق ماهواره توسط دولتهای غربی یا کشورهای مجاور خلیج فارس و غیر آنها پخش می شوند چه حکمی دارد؟

ج : استفاده از این دستگاه برای دیدن و شنیدن برنامه های علمی یا قرآنی و مانند آن ، هر چند فی نفسه مانعی ندارد، ولی به دلیل این که برنامه هایی که از طریق ماهواره توسط دولتهای غربی و بیشتر کشورهای همسایه پخش می شوند، غالباً در بردارنده آموزش افکار گمراه کننده و تحریف حقایق و همچنین برنامه های لهو و فساد هستند و حتّی مشاهده برنامه های علمی یا قرآن از طریق آنها موجب وقوع در فساد و ارتکاب حرام می گردد، بنا بر این شرعاً استفاده از آنتن های مذکور برای دیدن آن برنامه ها حرام است مگر آنکه برنامه های مفید علمی یا قرآنی محض باشند و مشاهده آنها مستلزم هیچ فساد یا ابتلاء به عمل حرامی نباشد، البته اگر قانونی باشد باید مراعات شود.

س ۱۲۱۶: شغل ما تعمیر دستگاههای گیرنده برنامه های رادیو و تلویزیونی است ، در این اواخر مراجعات زیادی برای نصب قطعات و تعمیر آنتن های ماهواره ای صورت می گیرد، تکلیف ما در این باره چیست ؟ خرید و فروش قطعات آنها چه حکمی دارد؟

ج : اگر از این دستگاه برای امور حرام استفاده شود که غالباً همینطور است و یا شما علم داشته باشید به اینکه کسی که قصد تهیه آنتن ماهواره ای را دارد، برای امور حرام از آن استفاده می کند، خرید و فروش و نصب قطعات و راه اندازی و تعمیر و فروش قطعات آن جایز نیست .

تئاتر و سینما

س ۱۲۱۷: آیا در صورت لزوم ، استفاده از لباس رسمی علمای دین و قضات در فیلمهای سینمایی جایز است ؟ آیا تدوین و تولید فیلمهای سینمایی با صبغه دینی و عرفانی راجع به علمای گذشته یا معاصر با حفظ احترام آنان و حرمت اسلام و بدون اسائه ادب و بی احترامی به آنان جایز است یا خیر؟ بخصوص با توجه به اینکه هدف ، ارائه ارزشهای والا و عمیق ترسیم شده توسط دین حنیف اسلام و بیان مفهوم عرفان و فرهنگ اصیلی که امتیاز امت اسلامی ما محسوب می شود و همچنین مقابله با فرهنگ مبتذل دشمن می باشد و بیان آنها با زبان سینما جذابیت و تأثیر زیادی بخصوص بر نسل جوان دارد؟

ج : با توجه به اینکه سینما وسیله ای برای آگاهی و تبلیغ است ، بنا بر این به تصویر کشیدن و ارائه هر چیزی که ممکن است از آن برای رشد فکری جوانان و غیر آنان و ارتقای آگاهی و ترویج فرهنگ اسلامی استفاده شود، اشکال ندارد. یکی از این راهها معرفی شخصیت عالمان دین و زندگی اختصاصی آنان و همچنین سایر دانشمندان و صاحب منصبان و زندگی

خصوصی آنان است ، ولی رعایت شئونات اختصاصی و احترام آنان و همچنین حریم زندگی خصوصی

آنان واجب است و همچنین نباید از آن برای ارائه مفاهیم منافی با اسلام استفاده شود.

س ۱۲۱۸: ما تصمیم به ساخت یک فیلم داستانی و حماسی گرفته ایم که حادثه جاوید کربلا را ترسیم نموده و اهداف بزرگی را که امام حسین « علیه السلام » بخاطر آنها به شهادت رسید، بیان کند، با توجه به اینکه شخصیت امام حسین « علیه السلام » در این فیلم به صورت یک فرد عادی و قابل رؤیت با چشم نشان داده نشده بلکه در تمامی مراحل فیلمبرداری و تولید و نورپردازی به صورت یک شخصیت نورانی نشان داده شده است ، آیا ساخت این فیلم و نشان دادن شخصیت امام حسین « علیه السلام » با این کیفیت جایز است ؟

ج : اگر فیلم بر اساس منابع مستند و با حفظ قداست موضوع و مراعات مقام و منزلت والای امام حسین علیه السلام و اصحاب و اهل بیت گرامی او «سلام الله علیهم اجمعین » ساخته شود، اشکال ندارد، ولی چون حفظ قداست موضوع چنانکه شایسته آن است و حفظ حرمت سید الشهدا و اصحاب او «سلام الله علیهم اجمعین » بسیار مشکل است بنا بر این باید در این زمینه احتیاط شود.

س ۱۲۱۹: پوشیدن لباس زنانه توسط مردان و بر عکس ، برای بازی در تئاتر و سینما چه حکمی دارد؟ تقلید صدای مردان توسط زنان و بر عکس چه حکمی دارد؟

ج : پوشیدن لباس جنس مخالف و تقلید صدای او هنگام بازیگری و بیان خصوصیات یک شخص حقیقی ، اگر سبب فساد نگردد، بعید نیست که جایز باشد.

س ۱۲۲۰: استفاده زنان از انواع کِرم و لوازم آرایش در تئاترها و نمایش هایی که توسط مردان هم دیده می شوند، چه حکمی دارد؟

ج : اگر آرایش توسط خود آنان یا زنان و یا یکی از محارم ایشان صورت بگیرد و فسادی هم بر آن مترتّب نشود، اشکال ندارد و در غیر این صورت جایز نیست . البته صورت آرایش شده باید از نامحرم پوشانده شود.

نقاشی و مجسمه سازی

س ۱۲۲۱: ساخت عروسک و مجسمه و نقاشی و ترسیم چهره موجودات زنده اعم از گیاهان ، حیوانات و انسان چه حکمی دارد؟ خرید و فروش و نگهداری و ارائه آنها در نمایشگاه چه حکمی دارد؟

ج : ساخت مجسمه و نقاشی و ترسیم موجودات بی روح اشکال ندارد و همچنین نقاشی و ترسیم چهره موجودات ذی روح ، اگر بدون برجستگی باشد و یا مجسمه آنها که به صورت غیر کامل باشد، اشکال ندارد، ولی ساخت مجسمه انسان یا سایر حیوانات به صورت کامل اشکال دارد. امّا خرید و فروش و نگهداری نقاشی و مجسمه جایز است و ارائه آنها در نمایشگاه هم

اشکال ندارد.

س ۱۲۲۲: در روش تحصیلی جدید، درسی با عنوان اعتماد به نفس وجود دارد که بخشی از آن مخصوص مجسمه سازی است ، بعضی از معلمان به دانش آموزان دستور ساخت عروسک یا مجسمه سگ یا خرگوش و امثال آن را از پارچه یا چیز دیگری به عنوان صنایع دستی

می دهنـد، حکم سـاخت اشـیاء مـذکور چیست ؟ امر معلمان به دانش آموزان راجع به ساخت آنها چه حکمی دارد؟ آیا کامل بودن یا نبودن اجزای آنها در حکم تأثیر دارد؟

ج : اگر به نظر عرف به عنـوان مجسـمه حیـوانی که اجزای آن کامـل است ، محسـوب نشود و یـا دانش آموزان به سن تکلیف نرسیده باشند، اشکال ندارد.

س ۱۲۲۳: ترسـیم و نقاشـی قصه های قرآنی توسط کودکان و نوجوانان چه حکمی دارد؟ مثل اینکه از کودکان خواسـته شود که بطور مثال قصه اصحاب فیل یا شکافته شدن دریا برای حضرت موسی « علیه السلام » و غیر آنها را رسم کنند؟

ج : این کـار فی نفسه اشـکال نـدارد ولی بایـد بر اسـاس متن حقـایق و وقـایع باشـد و از بیان امور مخالف واقع و یا اموری که موجب هتك حرمت هستند، اجتناب شود.

س ۱۲۲۴: آیا ساخت عروسك و یا مجسـمه موجودات ذی روح اعم از انسان یا غیر آن به وسـیله دسـتگاه مخصوص آن جایز است ؟

ج : اگر ساخت مجسمه بوسیله دستگاه ، مستند به فعل مستقیم انسان نباشد، اشکال ندارد در غیر این صورت اشکال دارد.

س ۱۲۲۵: ساخت زیور آلات بصورت مجسـمه چه حکمی دارد و آیا موادّی که مجسـمه ها از آنها ساخته می شوند، در حکم به حرمت تأثیر دارند؟

ج : ساخت مجسـمه موجودات ذی روح در صورتی که مجسمه کامل بوده و یک نفر آن را بسازد اشکال دارد و در این مورد فرقی بین موادی که مجسـمه از آنها ساخته می شود وجود نـدارد و همچنین تفاوت نمی کنـد که برای زینت بکار می رونـد یا برای غیر آن .

س ۱۲۲۶: آیـا بازگردانـدن اعضـای عروسكماننـد دست و پا و سـر، مشـمول حکم حرمت مجسـمه سازی است ؟ و مجسـمه سازی بر آن صدق می کند؟

ج : مجرّد سـاخت اعضا یا بازگردانـدن آنها، ساخت مجسـمه محسوب نمی شود و بنا بر این اشـکال نـدارد، بله ، متصل کردن اعضا تا تکمیل شکل حیوان ذی روح اعم از انسان و غیر آن ، عمل مجسمه سازی محسوب می شود.

س ۱۲۲۷: عمل خالکوبی که نزد بعضـی از مردم متعارف است و به این طریق عکسـهایی بر روی بدن کشیده می شود بطوری که ثابت باقی مانده و از بین نمی روند، چه حکمی دارد؟ آیا مانع از صحت وضو یا غسل می شود؟

ج : خالکوبی حرام نیست و اثری که از آن در زیر پوست باقی می ماند مانع از رسیدن آب نیست و وضو و غسل با آن صحیح

است .

س ۱۲۲۸: زن و شوهری از نقاشـان معروف هسـتند و کـار آنان ترمیم و بازسازی تابلوهای هنری است ، بسـیاری از آن تابلوها جامعه مسیحی را نشان می دهند و در بعضی از آنها شکل صلیب و حضرت مریم «علیها السلام » و حضرت مسیح « علیه السلام » وجود دارد و صاحبان

مؤسسات و شرکتها و برخی افراد از طرف کلیساها بعد از آنکه بر اثر قدمت یا غیر آن مقداری از آن تابلوها از بین رفته ، برای مرمّت و اصلاح تابلوها به آنها رجوع می کنند، با توجه به اینکه بیشتر تابلوها به همین صورت هستند و مرمّت تابلو تنها شغل آنان است که با آن زندگی می کنند و به تعالیم دین حنیف اسلام هم پایبند هستند آیا ترمیم آن تابلوها و استفاده از اجرتی که برای این کار می گیرند، جایز است ؟

ج : مجرّد مرمّت و بازسازی تابلوهای هنری اشکال ندارد حتّی اگر جامعه مسیحی را توصیف کند و یا مشتمل بر نقش حضرت مسیح « علیه السلام » و یا حضرت مریم «علیها السلام » باشد و اجرت گرفتن در برابر آن هم اشکال ندارد و همچنین اتخاذ این کار به عنوان شغل و زندگی با درآمد آن هم بدون اشکال است مگر آنکه ترویج باطل و گمراهی و یا مستلزم مفاسد دیگری باشد.

سحر و شعبده و احضار ارواح و جن

س ۱۲۲۹: یاد گرفتن و یاد دادن و دیدن شعبده و اقدام به بازیهایی که همراه با تردستی هستند، چه حکمی دارد؟

ج : یاد دادن و یاد گرفتن شعبده حرام است ، ولی بازیهایی که همراه با سرعت حرکت و تردستی هستند و از انواع شعبده محسوب نمی شوند، اشکال ندارد.

س ۱۲۳۰: آیا آموختن علم جفر و رمل و زیج ها و علوم دیگری که از امور غیبی خبر می دهند، جایز است ؟

ج : آنچه از این علوم در حال حاضر نزد مردم است ، غالباً تا این حد که موجب یقین و اطمینان به کشف امور غیبی و خبر دادن از آنها شوند، قابل اعتماد نیستند، ولی آموختن علومی مانند جفر و رمل بطور صحیح اشکال ندارد به شرطی که مفسده ای بر آنها مترتّب نشود.

س ۱۲۳۱: آیا یاد گرفتن سحر و عمل به آن جایز است ؟ و آیا احضار ارواح و ملائکه و جن جایز است ؟

ج : علم سحر و یاد گرفتن آن حرام است مگر آنکه به منظور غرض عقلائی و مشروع باشد و امّا احضار ارواح و ملائکه و جن ، بر حسب اختلاف موارد و وسائل و اغراض ، احکام مختلفی دارد.

س ۱۲۳۲: مراجعه مؤمنین به بعضی از کسانی که از طریق تسخیر ارواح و جن اقدام به معالجه می کنند، با توجه به اینکه یقین دارند که آنها فقط کار خیر انجام می دهند چه حکمی دارد؟

ج : این کار فی نفسه اشکال ندارد، مشروط بر اینکه از راههایی که شرعاً حلال هستند، اقدام شود.

س ۱۲۳۳: آیا فالگیری از طریق سنگریزه و کسب درآمد با آن جایز است ؟

ج : اخبار به کذب جایز نیست .

هیپنوتیزم

س ۱۲۳۴: آیا هیپنوتیزم جایز است ؟

ج : اگر به منظور غرض عقلائی و با رضایت کسی که می خواهد هیپنوتیزم شود صورت بگیرد و همراه با کار حرامی هم نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۳۵: عدّه ای نه به قصد درمان بلکه به منظور نشان دادن قدرت روحی انسان مبادرت به هیپنوتیزم می کنند، آیا این عمل جایز است ؟ آیا افرادی که در این زمینه صاحب تجربه هستند ولی متخصّص آن نیستند، جایز است اقدام به این کار کنند؟

ج : بطور کلی یادگیری هیپنوتیزم و استفاده از آن به غرض عقلائی حلال و قابل ملاحظه اشکال ندارد به شرط اینکه با رضایت و موافقت کسی باشد که می خواهد به خواب مصنوعی برود و ضرر معتنابهی هم برای او نداشته باشد.

بخت آزمایی

س ۱۲۳۶: خرید و فروش بلیطهای بخت آزمایی و جایزه ای که مکلّف می برد، چه حکمی دارد؟

ج : خرید و فروش بلیطهای بخت آزمایی صحیح نیست و شخصی که جایزه را برده است ، مالك آن نمی شود و حق دریافت آن را ندارد.

س ۱۲۳۷: تهیه اوراقی که به نام ارمغان بهزیستی بین مردم منتشر می شود و پرداخت پول برای آنها و شرکت در قرعه کشی این برگه ها، چه حکمی دارد؟

ج : توزیع و نشر اوراق جمع آوری تبرّعات از مردم برای صرف آن در امور خیریّه و تشویق و ترغیب متبرّعین با قید قرعه منع شرعی ندارد و همچنین پرداخت وجه برای تهیّه این اوراق به قصد شرکت در امور خیر، مانعی ندارد.

س ۱۲۳۸: شخصی ماشینی دارد که آن را در معرض بخت آزمایی قرار داده است ، به این صورت که فرد شرکت کننده در مسابقه اقدام به خرید برگه ای که در تاریخ معیّن و به قیمت معیّنی قرعه کشی خواهد شد می کند و در پایان مدّت مذکور و شرکت کردن تعدادی از مردم ، قرعه کشی صورت می گیرد و کسی که قرعه به نام او در آمده ، برنده می شود و ماشین گران قیمت را تحویل می گیرد، آیا این روش برای فروش ماشین از طریق قرعه کشی شرعاً جایز است ؟

ج : فروش ماشین به شخصی که در قرعه کشی شرکت کرده و قرعه به نام او افتاده ، در صورتی که خرید و فروش بعد از قرعه کشی انجام پذیرد، اشکال ندارد، ولی تصرّف فروشنده در اموال افراد دیگری که مال خود را برای شرکت در قرعه کشی

به او پرداخت کرده اند، أکل مال به باطل است و واجب است آن اموال را به آنان برگرداند.

س **۱۲۳۹**: آیا فروش اوراق جمع آوری کمکهای خیرخواهانه عموم مردم به این صورت که بعداً قرعه کشی شده و قسمتی از مال جمع آوری شده به عنوان هدیه به برندگان داده شود و بقیه آن صرف کارهای عام المنفعه شود، جایز است ؟

ج : نامگذاری این عمل تحت عنوان «بیع » صحیح نیست ، بله انتشار این اوراق

و جمع آوری کمک ها برای امور خیریّه اشکال ندارد و تشویق مردم به کمک کردن با وعده اعطای جایزه به کسی که قرعه به نام او در آید، جایز است . مشروط بر این که مردم این اوراق را به قصد شرکت در امور خیر، تهیّه نمایند.

س ۱۲۴۰: آیا خرید اوراق قرعه کشی بخت آزمایی (لوتو)، با توجه به اینکه تحت مالکیت شرکت خاصی است و ۲۰ سود آن به مؤسسه های خیریّه زنان پرداخت می شود، جایز است یا خیر؟

ج : برگه های بخت آزمایی ، مالیّت ندارند و این اوراق در حکم آلت قمار هستند بنا بر این خرید و فروش آنها جایز نیست و مبلغی را هم که برندگان قرعه کشی این برگه ها دریافت می کنند، حلال نیست .

رشوه

س ۱۲۴۱: بعضی از مشتریان بانک برای انجام سریع کارهایشان و دریافت خدمات بهتر، اموالی را به کارمندان بانک می بخشند، با توجه به این که اگر کارمندان بانک آن کارها را برای آنان انجام ندهند، چیزی به آنان نمی دهند، آیا در این حالت ، گرفتن آن مال جایز است ؟

ج : جایز نیست کارمندان در برابر انجام کار مشتریان که برای آن استخدام شده اند و در برابر آن هر ماه حقوق دریافت می کنند، از مشتریان چیزی بگیرند و همچنین مشتریان بانک نباید کارمندان را در برابر انجام کارهایشان با پول نقد یا غیر آن تطمیع کنند زیرا این کار مستلزم فساد است .

س ۱۲۴۲: بعضی از مشتریان بانک بر اساس عادات رایج به کارمندان عیدی می دهند و اعتقاد دارند که اگر این هدیه را ندهند کارهایشان به شکل مطلوب انجام نمی شود، حکم این کار چیست ؟

ج : اگر این هدایا منجر به تبعیض در انجام خدمات بانکی به مشتریان شود و در نهایت باعث فساد و از بین رفتن حقوق دیگران گردد، مشتریان نباید آن هدایا را به کارمندان بدهند و کارمندان هم حق گرفتن آنها را ندارند.

س ۱۲۴۳: چنانچه فردی از باب تشکّر و قدردانی از کارمند، هدیه ای به او اهداء کند، حکمش چیست ؟ هر چند آن کارمند بدون هیچ گونه چشم داشتی ، کاری را انجام داده باشد؟

ج : هدیه در محیط کار و از جانب ارباب رجوع ، یکی از خطرناک ترین چیزها است و هر چه بیشتر از آن اجتناب کنید، به صرفه دنیا و آخرت شما، خواهد بود. فقط در یک صورت ، دریافت آن جایز است و آن ، این است که هدیه دهنده ، با اصرار زیاد و با امتناع مأمور از قبول ، بالاخره به نحوی آن را اهداء کند. آنهم بعد از انجام کار و بدون مذاکره و حتّی توقّع قبلی .

س ۱۲۴۴: هدایا اعم از نقدی ، خوراکی و غیره که توسط ارباب رجوع با رضایت و طیب خاطر به کارمندان دولت داده می

شونـد، چه حکمی دارنـد؟ و اموالی که به صورت رشوه به کارمنـدان داده می شوند اعم از اینکه بر اثر توقع انجام کاری برای پرداخت کننـده باشـد یا خیر، چه حکمی دارنـد؟ و اگر کارمند بر اثر طمع به دریافت رشوه ، مرتکب عمل خلاف قانون شود، چه حکمی دارد؟

ج : بر کارمندان محترم واجب است که رابطه آنان با همه مراجعه کنندگان بر اساس

قوانین و مقرّرات و ضوابط خاص اداره باشد و قبول هر گونه هدیه ای از مراجعه کنندگان به هر عنوانی که باشد برای آنان جایز نیست زیرا باعث فساد و سوء ظن به آنان و تشویق و تحریک افراد طمعکار به عمل نکردن به قانون و تضییع حقوق دیگران می شود. اما رشوه ، مسلم است که برای گیرنده و دهنده آن ، حرام است و واجب است کسی که آن را دریافت کرده به صاحبش برگرداند و حق تصرّف در آن را ندارد.

س ۱۲۴۵: گاهی مشاهده می شود که بعضی از اشخاص از مراجعه کنندگان در برابر انجام کارشان تقاضای رشوه می کنند، آیا پرداخت رشوه به آنان جایز است ؟

ج : هیچ یک از مراجعه کنندگان به ادارات حق ندارند برای انجام کار خود پول یا خدمتی را بطور غیر قانونی به کارمند اداری که مکلّف به خدمت به مراجعین است ، ارائه دهند، همچنین کارمندان ادارات هم که از نظر قانونی موظف به انجام کار مردم هستند، حق ندارند هیچ گونه مبلغی را بطور غیر قانونی در برابر انجام کار مراجعه کنندگان درخواست و یا دریافت کنند و جایز نیست در این مال تصرّف نمایند، بلکه باید آن را به صاحبانش باز گردانند.

س ۱۲۴۶: پرداخت رشوه برای گرفتن حق با توجه به اینکه گاهی برای دیگران مشکل ایجاد می کند مثلًا باعث مقدم شمردن صاحب حق نسبت به افراد دیگر می شود، چه حکمی دارد؟

ج : پرداخت رشوه و گرفتن آن جایز نیست هر چند باعث ایجاد مشکل و زحمت برای دیگران نشود، چه رسد به موردی که بدون استحقاق ، باعث ایجاد مزاحمت برای دیگران شود.

س ۱۲۴۷: اگر شخصی برای انجام کار قانونی خود مجبور به پرداخت مبلغی به کارمندان یکی از ادارات شود تا کار قانونی و شرعی او را به راحتی انجام دهند زیرا اعتقاد دارد که اگر این مبلغ را نپردازد، کارمندان آن اداره کار او را انجام نخواهند داد، آیا عنوان رشوه بر این مبلغ صدق می کند؟ و آیا این عمل حرام است یا اینکه اضطراری که باعث پرداخت آن برای انجام کار اداری او شده ، عنوان رشوه را از آن بر می دارد و در نتیجه حرام نخواهد بود؟

ج : پرداخت پول یا اموال دیگر از طرف فرد مراجعه کننده به کارمندان ادارات که مکلّف به ارائه خدمات اداری به مردم هستند، و حتماً منجر به فساد ادارات خواهد شد، عملی است که از نظر شرعی حرام محسوب می شود و توهّم اضطرار، مجوّزِ او در انجام این کار نیست .

س ۱۲۴۸: قاچاقچیان به بعضی از کارمندان مبالغی پول در برابر چشم پوشی آنان از مخالفت و نقض قانون پرداخت می کنند و در صورتی که کارمند درخواست آنان را قبول نکند تهدید به قتل می شود. در این صورت کارمند چه وظیفه ای دارد؟

ج : دریافت هر گونه مبلغی در برابر تغافل و چشم پوشی از اعمال خلاف قانون قاچاقچیان جایز نیست .

س ۱۲۴۹: مدیر بخش مالیات از مأمور محاسبه کننده درخواست نموده است که از میزان مالیات یکی از شرکت ها مقداری

کم نماید، با توجه به اینکه اگر از این کار امتناع بورزد، مشـکلات و گرفتاریهای سـختی برای او پیش خواهد آمد، آیا اطاعت از دستور مدیر توسط مأمور مذکور در

چنین مواردی واجب است ؟ و آیا می تواند در برابر اجرای این دستور پولی را دریافت کند؟

ج : در این گونه امور بایـد مطابق ضوابط و مقرّرات قانونی عمل شود و تخلّف از آن جایز نیست . اعم از اینکه رایگان باشد یا در مقابل گرفتن وجه .

مأمور خرید و فروش

س ۱۲۵۰: اموالی که بعضی از فروشندگان به مأموران خرید ادارات یا شرکت ها بدون آنکه آنها را به قیمت تثبیت شده اضافه کنند، به خاطر برقرار کردن ارتباط می پردازند، نسبت به فروشنده و نسبت به مأمور خرید چه حکمی دارند؟

ج : پرداخت این اموال توسط فروشـنده به مـأمور خریـد جـایز نیست و برای مـأمور هم دریـافت آنها جایز نیست و آنچه را که دریافت می کند باید به اداره یا شرکتی که مأمور خریدِ آن است ، تسلیم کند.

س ۱۲۵۱: آیا کارمند یا کارگر شرکت دولتی یا خصوصی که وظیفه اش وکالت در تأمین نیازهای اداره یا شرکت از مکانهای فروش است ، می تواند بر کسی که کالاهای مورد نیاز را می فروشد، شرط کند که درصدی از سود حاصل از خرید، از آن او باشد؟ آیا دریافت این سود برای او جایز است ؟ در صورتی که مسئول ما فوق چنین شرطی را اجازه دهد چه حکمی دارد؟

ج : این شـرط از طرف کارمند صحیح نبوده و او نمی تواند سودی را که به نفع خود شرط کرده ، دریافت کند و مسئول بالاتر هم حق اجازه چنین شرطی را نداشته و اجازه او در این باره اثری ندارد.

س ۱۲۵۲: اگر کسـی که از طرف اداره یا شـرکت ، وکیل در خریـد ما یحتاج است ، کالایی را که در بازار قیمت معیّنی دارد، به طمع دریافت کمک مالی از فروشـنده به قیمت بالاتری بخرد، آیا این خرید صـحیح است ؟ و آیا جایز است که از فروشـنده به علت این کار، کمک دریافت کند؟

ج : اگر کالا را به قیمتی بیشتر از قیمت عادلانه بازار بخرد و یا خریداری و تهیه آن از بازار به قیمت کمتر برای او امکان داشته باشـد، اصل عقـدی که به قیمت بالاتر منعقـد کرده ، فضولی است و متوقّف بر اجازه مسـئول قانونی مربوطه است و به هر حال حق ندارد از فروشنده به خاطر خرید از او، چیزی برای خودش بگیرد.

س ۱۲۵۳: اگر فرد شاغـل در اداره ای (اعم از خصوصـی و یـا دولتی) که وظیفه او تهیّه جنس می باشـد، علیرغم وجود مراکز مختلف ، به آشنا مراجعه و شرط کند که اگر کالا را از تو خریداری کنم ، درصدی از سود حاصله را شریک خواهم بود.

۱ - این شرط، شرعاً چه حکمی دارد؟

۲ - در صورت وجود مجوّز رئیس یا مسئول بالای تشکیلات در این خصوص حکم شرعی آن چیست ؟

۳ - اگر قیمتی بیش از آنچه جنس مذکور در عرف بازار دارد، توسط طرف قرارداد به اداره پیشنهاد و قرارداد منعقد گردد، چه حکمی دارد؟

۴ پرداخت سهمی که بعضی از فروشندگان به مأمور خرید ادارات علیرغم قیمت مندرج در فاکتور می دهند، چه حکمی برای فروشنده و چه حکمی برای مأمور خرید دارد؟

۵ - اگر فرد مذکور، علاوه بر مسئولیت در اداره ، بازاریاب شرکتی هم باشد و در خرید اجناس اداره ، برای آن شرکت بازاریابی نماید، آیا می تواند درصدی به عنوان سود از آن شرکت دریافت نماید؟

۶ - اگر فردی از طریق مسائل فوق ، سودی به دست آورد، وظیفه شرعی او نسبت به این سود، چیست ؟

ج : ۱ صورت شرعی ندارد و باطل است .

۲ - اجازه رئیس یا مسئول بالای تشکیلات در این باره به لحاظ اینکه فاقد وجاهت شرعی و قانونی است فاقد اعتبار می باشد.

۳ - اگر بیش از قیمت عادله بازار باشد، و یا به کمتر از آن بتوان جنس را از بازار تهیّه نمود، در این صورت اصل قراردادی که منعقد شده نافذ نیست .

۴ - جایز نیست ، و هر چه که مأمور خرید در این رابطه دریافت دارد باید به اداره مربوطه ای که از طرف آن مأمور خرید بوده ، تحویل دهد.

۵ - حق دریافت هیچ درصدی ندارد، و هر چه دریافت کند باید به اداره مربوطه تحویل دهد و اگر قراردادی که منعقد می سازد خلاف غبطه و مصلحت اداره باشد از اساس باطل است .

۶ - دریافتیهای غیر مشروع را باید به اداره مربوطه ای که از طرف آن مأمور خرید بوده ، تسلیم نماید.

اموال دولتی

س ۱۹۵۴: چندین سال است که مقداری از اموال مربوط به بیت المال نزد من است و اکنون می خواهم خود را بری ء الذمه نمایم ، وظیفه من چیست ؟

ج : اگر آنچه که از اموال بیت المال نزد شماست ، از اموال دولتی مختص به اداره خاصی از اداره های دولتی باشد باید در صورت امکان به همان اداره برگردانید و الّا باید به خزانه عمومی دولت تحویل بدهید.

س ۱۹۵۵: اینجانب اقدام به استفاده شخصی از بیت المال کرده ام ، وظیفه من برای بری ء الذّمه شدن چیست ؟ استفاده شخصی از امکانات بیت المال تا چه حدّی برای کارمندان جایز است ؟ و در صورتی که با اذن مسئولین مربوطه باشد، چه حکمی دارد؟

ج : استفاده کارمندان از امکانات بیت المال در ساعات رسمی کار به مقدار متعارفی که مورد ضرورت و نیاز است و شرایط کاری بیانگر اذن به کارمندان در این مقدار از استفاده است ، اشکال ندارد و همچنین استفاده از امکانات بیت المال با اذن کسی که از نظر شرعی و قانونی حق اذن دارد، بدون اشکال است . در نتیجه اگر تصرفات شخصی شما در بیت المال به یکی از دو صورت مذکور باشد، چیزی در این رابطه به عهده شما نیست ، ولی اگر از اموال

بیت المـال اسـتفاده غیر متعارف کرده باشید و یا بـدون اذن کسـی که حق اذن دارد، بیشتر از مقـدار متعارف اسـتفاده نماییـد، ضامن آن هستیـد و بایـد عین آن را اگر موجود باشد به بیت المال برگردانید و اگر تلف شده باشد، باید عوض آن را بدهید و همچنین باید اجرت المثل استفاده از آن را هم در صورتی که اجرت داشته باشد به بیت المال بپردازید.

س ۱۹۵۶: بعـد از آنکه تیم پزشـکی مأمور معاینه ، درصـد از کار افتادگی مرا تعیین کرد مبلغی را به عنوان مساعدت از دولت دریافت کردم ، ولی احتمال می دهم که مسـتحق دریافت این مقدار نباشم و پزشـکان به علت آشـنایی و رابطه با من ، مراعات مرا کرده باشـند، بـا توجه به اینکه جراحـاتم بسـیار زیـاد است و امکـان دارد مسـتحق دریافت مبلغی بیشتر از آن مقـدار باشم ، تکلیف من در این حالت چیست ؟

ج : دریافت مبلغی به عنوان درصد از کار افتادگی که توسط تیم پزشـکی مأمور معاینه ، معیّن شده و به شـما پرداخت می شود اشکال ندارد مگر آنکه یقین داشته باشید که از نظر قانونی استحقاق دریافت آن را ندارید.

س ۱۹۵۷: مبلغی معادل دو ماه حقوق ماهانه ام را بر اثر اشـتباه از حسابدار دریافت کردم و مسـئول مؤسسه را هم مطلع نمودم ، ولی مبلغ اضافی را برنگردانـدم و در حال حاضـر حـدود چهار سال از آن می گـذرد، با توجه به اینکه جزء بودجه مالی سالانه مؤسسات دولتی است ، چگونه می توانم آن مبلغ را به حساب مؤسسه برگردانم ؟

ج : اشـتباه حسابـدار مجوّز قانونی برای دریافت مبلغی بیشتر از مقدار مورد اسـتحقاق نیست و واجب است مبلغ اضافی را به آن مؤسسه برگردانید هر چند جزء بودجه سال قبل آن باشد.

س ۱۹۵۸: بر اسـاس مقرّرات ، مجروحین جنگی که درصـد از کـار افتـادگی آنـان بیشتر از ۲۵ است ، می تواننـد از تسـهیلات دریافت وام از مؤسـسه اسـتفاده کنند، آیا کسـی که درصد معلولیت و از کار افتادگی او کمتر از این مقدار است ، می تواند از این تسهیلات استفاده کند؟ و اگر از آنها استفاده کرد و مبلغی از مؤسسه وام گرفت ، آیا جایز است در آن تصرف کند؟

ج : کسـی که شـرایط دریافت وام از بیت المال را ندارد، جایز نیست به اعتبار آن شـرایط و مزایا از بیت المال وام بگیرد و اگر به این عنوان چیزی دریافت کرد، تصرف در آن جایز نیست .

س ۱۹۵۹: با در نظر گرفتن این مطلب که کالاهای دولتی با پولی که از بودجه دولت است خریداری می شوند، آیا جایز است شرکـت یـا کارخـانه یـا اداره ای که بودجه دولتی دارد لوازم و مواد اولیه و کالاهای مورد نیاز خود را از شـرکت یا کارخانه یا اداره ای خریداری کند که بودجه او هم از اموال دولت است ؟

ج : اگر معامله بر طبق ضوابط شرعی و مقررات قانونی صورت بگیرد، اشکال ندارد.

س ۱۹۶۰: اموال دولت اسلامی یا غیر اسلامی که در اختیار دولت و حکومت و یا کارخانه ها و شرکتها و مؤسسات تابع دولت هستند، چه حکمی دارند؟ آیا آنها جزء اموال مجهول المالک

هستند یا اینکه ملک دولت محسوب می شوند؟

ج : اموال دولت هر چند غیر اسلامی باشد، شرعاً ملک دولت محسوب می شوند و با آنها مانند ملکی که مالک آن معلوم است رفتار می شود و جواز تصرف در آنها هم متوقف بر اذن فرد مسئولی است که حق تصرّف در این اموال را دارد.

س ۱۹۶۱: آیا رعایت حقوق دولت در املاک عمومی و حقوق مالکین در املاک خصوصی در سرزمین های کفر واجب است ؟ آیا استفاده از امکانات مراکز آموزشی در غیر مواردی که مقررات قانونی آنها اجازه می دهد جایز است ؟

ج : در وجوب مراعات احترام مال دیگری و حرمت تصرف در آن بدون اذن او، فرقی بین املاک اشخاص و اموال دولت نیست چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان و همچنین فرقی بین اینکه در سرزمین کفر باشند و یا در سرزمین اسلامی و مالک آن مسلمان باشد یا کافر، وجود ندارد و بطور کلی استفاده و تصرف در اموال و املاک دیگران که شرعاً جایز نیست ، غصب و حرام و موجب ضمان است .

س ۱۹۶۲: اگر اعتبار فیش های غذا که به دانشجویان دانشگاهها داده می شود، در صورت عدم دریافت غذا در روز معیّن ، بدون برگرداندن پول آن باطل شود، آیا جایز است فیش های باطل را به جای فیش های معتبر برای دریافت غذا ارائه بدهیم ؟ و غذایی که به این طریق گرفته می شود چه حکمی دارد؟

ج : استفاده از فیش هایی که از اعتبار ساقط شده اند برای دریافت غذا جایز نیست و غذایی که با آنها گرفته می شود غصب است و تصرّف در آن حرام و موجب ضمان قیمت آن است .

س ۱۹۶۳: در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی امکاناتی مانند غذا و لوازم مورد نیاز دانشگاهی به دانشجویان داده می شود که توسط وزارت بازرگانی و مؤسسات دیگر به دانشجویان مشغول به تحصیل در آن دانشگاه اختصاص یافته است ، آیا توزیع آنها بین سایر کارمندان مشغول به کار در دانشگاه نیز جایز است ؟

ج : توزیع نیازمندیهای مورد مصرف و مختص به دانشجویان مشغول به تحصیل در دانشگاه بین سایر اشخاصی که در آنجا کار می کنند، جایز نیست .

س ۱۹۶۴: از طرف نهادهای مربوطه ماشین هایی در اختیار مدیران مؤسسات و مسئولین نظامی قرار می گیرد تا از آنها در امور اداری استفاده کنند، آیا شرعاً جایز است از آنها برای کارهای شخصی و غیر اداری استفاده شود؟

ج : جایز نیست مدیران و مسئولین و سایر کارمندان در هیچ یک از اموال دولتی تصرفات شخصی کنند مگر آنکه با اجازه قانونی نهاد مربوطه باشد.

س ۱۹۶۵: اگر بعضی از مسئولین از بودجه ای که جهت خرید غذا و میوه برای میهمانهای رسمی اداری در اختیار آنان

گذاشته می شود، سوء استفاده کنند و آن را در موارد دیگری مصرف نمایند، این کار چه حکمی دارد؟

ج : مصرف نمودن اموال دولتی در غیر مواردی که اجازه داده شده ، در حکم غصب است و موجب ضمان می باشد، مگر آنکه با اجازه قانونی مقام مسئول بالاتر صورت بگیرد.

س ۱۹۶۶: اگر شخصی مقداری حقوق یا مزایای خاصی که بطور قانونی به او اعطا شده از دولت طلب داشته باشد، ولی دلائل قانونی برای اثبات حق خود در اختیار نداشته باشد و یا قادر بر مطالبه آن نباشد، آیا جایز است به مقدار حق خود از اموال دولتی که در اختیار دارد به عنوان تقاص بردارد؟ ج : جایز نیست اموال دولتی را که بعنوان امانت در اختیار و تحت تصرف او هستند به قصد تقاص برای خود بردارد، در نتیجه اگر مال یا حقّی از دولت طلب دارد و می خواهد آن را بگیرد برای اثبات و مطالبه آن باید از راه های قانونی اقدام نماید.

س ۱۹۶۷: سازمان آب مبادرت به ریختن ماهی در آب سدّی نموده که آب رودهایی که خود دارای ماهی هستند به آن می ریزد ولی سازمان آب ماهیهای آب سد را فقط بین کارمندان خود تقسیم می کند و از صید آنها توسط سایر مردم جلوگیری می نماید، آیا جایز است دیگران هم این ماهیها را برای خودشان صید کنند؟

ج : ماهیهای موجود در آبهایی که پشت سد جمع شده اند هر چند ماهیهای آبهایی باشند که به سد می ریزند، تابع آبی هستند که اختیار آن در دست سازمان آب است و در نتیجه صید ماهیها و استفاده از آنها منوط به اجازه سازمان آب است .

کار در مؤسسات دولتی

س ۱۹۶۸: آیا برپایی نماز جماعت توسط کارمندان در ساعات رسمی کار جایز است ؟ و بر فرض عدم جواز، اگر ملتزم شوند که بعد از پایان ساعات رسمی ، آن مقدار وقتی را که به نماز خواندن اختصاص داده اند جبران کنند، آیا در این صورت ، اقامه نماز در ساعات رسمی کار برای آنان جایز است ؟

ج : با توجه به اهمیّت خاص نمازهای یومیه و تأکید زیادی که بر اقامه نماز در اول وقت شده است و با توجه به فضیلت نماز جماعت ، مناسب است کارمندان روشی را اتخاذ کنند که بتوانند در خلال ساعات کار اداری نماز واجب را بطور جماعت در اول وقت و در کمترین زمان بخوانند، ولی باید بگونه ای مقدمات این کار را فراهم کنند که نماز جماعت در اول وقت بهانه و وسیله ای برای به تأخیر انداختن کارهای مراجعه کنندگان نشود.

س ۱۹۶۹: در بعضی از مراکز تعلیم و تربیت مشاهده می شود که معلّم یا مدیری که کارمند یکی از بخشهای اداری است ، با موافقت مسئول اداری مستقیم خود در ساعات رسمی کارش مبادرت به تدریس در مدارس دیگر می کند و علاوه بر حقوق ماهانه خود، اجرت این تدریس را هم دریافت می کند، آیا این کار و گرفتن اجرت در برابر آن جایز است ؟

ج : موافقت مسئول مستقیم کارمند با تدریس او در اثناء ساعات رسمی کارش ، تابع حدود اختیارات قانونی فرد مسئول است

، ولی با این فرض که کارمند دولت در برابر ساعات رسمی کارش هر ماه حقوق دریافت می کند، حق ندارد در برابر تدریس در مدارس دیگر در

همان ساعات رسمی کارش حقوق دیگری دریافت نماید.

س ۱۹۷۰: با توجه به اینکه ساعات رسمی کار ممکن است حتّی تا ساعت ۳۰/ ۲ طول بکشد، خوردن یک وعده غذا در اثناء کار در اداره چه حکمی دارد؟

ج : اگر وقت زیادی نگیرد و منجر به تعطیلی کار اداری نشود، اشکال ندارد.

س ۱۹۷۱: اگر کارمند در محل کار خود در اداره ، ساعات بیکاری زیادی داشته باشد و مجاز نباشد که در این ساعات در بخشهای دیگر کار نماید، آیا جایز است در اوقات بیکاری کارهای شخصی مربوط به خودش را انجام دهد؟

ج : اقدام به انجام کارهای شخصی در اثناء کار در محل کار، تابع مقررات و اجازه قانونی مسئول مربوطه است .

س ۱۹۷۲: آیا جایز است کارمندان در اداره ها و مؤسسات دولتی اقامه نماز جماعت داشته و یا مجالس عزاداری بر پا کنند؟

ج : اقامه نماز و بیان احکام و معارف و امثال آن در هنگام اجتماع برای نماز در خصوص ماه مبارک رمضان و سایر ایّام الله مانع ندارد، مشروط بر اینکه حقوق مراجعین تضییع نشود.

س ۱۹۷۳: ما در یک مؤسسه نظامی کار می کنیم و محل کارمان در دو مکان جداگانه است و بعضی از برادران در مسیر رفتن از یک مکان به مکان دیگر کارهای شخصی انجام می دهند که وقت زیادی می گیرد، آیا برای انجام این کارها باید اجازه گرفت یا خیر؟

ج : اشتغال به انجام کارهای شخصی در ساعات رسمی مقرر برای کار، احتیاج به اجازه مسئول بالاتر، که این حق را داشته باشد، دارد.

س ۱۹۷۴: در نزدیکی اداره ما مسجدی وجود دارد، آیا جایز است در اثناء ساعات رسمی کار برای شرکت در نماز جماعت به آنجا برویم ؟

ج : خارج شدن از اداره برای رفتن به مسجد جهت شرکت در نماز جماعت در اول وقت ، در صورتی که نماز جماعت در خود اداره بر پا نشود، اشکال ندارد، ولی باید مقدمات نماز به گونه ای فراهم شود که مدت غیبت از اداره در ساعات رسمی کار برای اداء فریضه نماز جماعت ، کاملًا کاهش پیدا کند.

س ۱۹۷۵: اگر کارمندی هر ماه در حدود سی یا چهل ساعت در اداره اضافه کاری نماید، آیا جایز است مسئول اداره برای تشویق کارمندان ساعات اضافه کاری آنان را دو برابر حساب کند، مثلًا هر ماه برای آنان صد و بیست ساعت محاسبه کند؟ و در صورتی که اشکال داشته باشد، اجرتی که برای اضافه کاری های قبلی گرفته شده چه حکمی دارد؟

ج : نوشتن گزارشهای غیر واقعی و دریافت پول در برابر ساعات اضافه ای که کاری در آنها انجام نشده جایز نیست و واجب است پولهای اضافه ای که کارمند مستحق دریافت آنها نبوده ، بازگردانده شود، ولی اگر قانونی وجود داشته باشد که به مسئول اداره اجازه دهد تا ساعات اضافه کاری کارمندی را که اضافه کاری انجام داده ، دو برابر نماید جایز است این کار

را انجام دهد و در این صورت دریافت اجرت توسط کارمند طبق گزارشی که مسئول اداره از ساعات اضافه کاری او نوشته ، جایز است .

قوانین دولتی

س ۱۹۷۶: اگر کارگری در غیاب مسئول متخصص متصدی انجام کار او شود و از همین طریق کسب تخصص نماید، آیا جایز است برای گرفتن گواهی کتبی جهت اثبات تخصص خود به مسئولین بالاتر مراجعه کند تا از مزایای آن تخصص استفاده نماید؟

ج : استفاده از مزایای سابقه کار و تخصص و مبادرت به اثبات آن از طریق گرفتن گواهی از مسئولین ، تابع مقررات قانونی مربوطه است ، ولی اگر گواهی ، غیر حقیقی و یا بر خلاف ضوابط قانونی باشد، او نباید برای گرفتن آن تلاش کند و همچنین نمی تواند از آن استفاده نماید.

س ۱۹۷۷: اتاق بازرگانی که تابع وزارت بازرگانی است تعدادی لوازم منزل از قبیل فرش و یخچال و چیزهای دیگر را در اختیار یکی از فروشگاهها قرار داده تا آنها را به قیمت دولتی بفروشد، ولی با توجه به زیاد بودن تقاضا نسبت به عرضه ، مسئول فروشگاه اقدام به چاپ کارتهای قرعه کشی نموده است تا کالاهای مزبور را از این طریق بفروشد و هر کارت قرعه کشی هم به قیمت معینی فروخته شده تا درآمد حاصل از آن در امور خیریه مصرف شود، آیا فروش آن کالاها از طریق قرعه کشی شرعاً اشکال دارد؟ و آیا فروختن کارتهای قرعه کشی که مربوط به کالاهای عرضه شده هستند، شرعاً دارای اشکال است ؟

ج : واجب است مسئولین فروشگاه ، کالاها را با همان شرایطی که از مسئولین مربوطه گرفته اند به مشتریان عرضه نمایند و حق ندارند شرایط فروش را تغییر داده و از طرف خودشان شرطهای دیگری برای آن قرار دهند و قصد مصرف درآمد حاصل از فروش کارتهای قرعه کشی در امور خیریه ، مجوز قراردادن شرطهای دیگری برای فروش آن کالاها نیست .

س ۱۹۷۸: آیا فروش آرد یارانه ای که از طرف دولت به نانوائیها داده می شود، جایز است ؟

ج : اگر نانوا از طرف دولت مجاز در فروش آرد نباشد، جایز نیست آن را بفروشد و خرید آن هم توسط مردم جایز نمی باشد.

س ۱۹۷۹: اگر قیمت کالاهای موجود در مغازه بطور طبیعی یا ناگهانی افزایش یابد، آیا فروش آنها به قیمت کنونی جایز است ؟

ج : اگر از طرف دولت قیمتی برای آنها تعیین نشده باشد، فروش آنها به قیمت عادلانه فعلی اشکال ندارد.

س ۱۹۸۰: اگر حکم شریعت بـا قـانون تعـارض داشـته باشـد، همـانگونه که در تملک زمینهای آباد مردم توسط دولت بـدون رضایت مالکین آنها این تعارض وجود دارد. این خرید و تملّک چه حکمی دارد؟

ج : جواز تملک املاک دیگران توسط دولت بر طبق قوانین و مقررات خاص و با استناد به قانون خرید و اسـتملاک زمینهایی که دولت و شـهرداری ها برای اجرای طرحهای عمومی به آنها نیاز دارنـد، با مالکیت فردی و یا حقوق شـرعی و قانونی مالک منافات ندارد.

س ۱۹۸۱: شخصـی یک شئ عتیقه ای را به فردی در برابر کار و تلاشهایش داده و بعد از وفات او این شئ عتیقه از طریق ارث به ورثه او منتقل شده است ، آیا آن شـئ ملک شرعی آنان محسوب می شود؟ و با توجه به اینکه بهتر است این شـئ عتیقه در اختیار دولت قرار بگیرد، آیا ورثه او حق دارند در برابر دادن آن به دولت ، چیزی مطالبه کنند؟

ج : عتیقه بودن یک شـئ منافاتی با این ندارد که ملک خاص کسـی باشد و موجب نمی شود که از ملکیّت مالک شـرعی اش خارج شود، مشـروط بر آنکه آن را از طریق مشروعی بدست آورده باشد، بلکه بر ملکیت او باقی می ماند و آثار شرعی ملک خـاص بر آن مترتب می شود و اگر مقررات خاصـی از طرف دولت برای حفظ اشـیای نفیس و آثار تاریخی وضع شـده باشـد واجب است در عمل به آن حقوق شرعی مالک نیز مراعات شود و اما اگر آن شخص از طریق غیر مشروع و بر خلاف مقررات دولت اسلامی که رعایت آنها واجب است ، آن را به دست آورده باشد، در این صورت مالک آن نیست .

س ۱۹۸۲: آیـا قاچـاق کالاهـای مصـرفی ماننـد لبـاس و پـارچه و برنـج و غیره از جمهـوری اسـلامی برای فروش بـه سـاکنـان کشورهای خلیج فارس جایز است ؟

ج : مخالفت با قوانین نظام جمهوری اسلامی ، جایز نیست .

س ۱۹۸۳: اگر زمانی اداره های دولتی قوانینی وضع کننـد که تا حـدی با احکام اسـلامی منافات داشـته باشـند، آیا جایز اسـت کارمندان از عمل به این قوانین موضوعه خودداری کنند؟

ج : کسـی در جمهوری اسـلامی حق نـدارد قانونی وضع کند و یا دسـتوری دهد که مخالف با احکام اسـلامی باشد و به بهانه اطاعت از دستور رئیس اداره ، مخالفت با احکام مسلّم الهی جایز نیست ، ولی تا آنجایی که ما اطلاع داریم در قوانین حاکم بر اداره های دولتی قانونی بر خلاف شریعت اسلامی وجود ندارد و اگر کسی از قانونی که مغایر با نظام اسلامی است اطلاع پیدا کند، واجب است برای حل این مشکل و حذف قوانین مخالف با احکام اسلام ، آن را به مقامات مسئول بالاتر اطلاع دهد.

س ۱۹۸۴: انجام اعمالی که به نظر کارمنـد مخالف قانون هسـتند و لی مسـئول بالاتر ادعا می کنـد که اشـکال ندارد و خواهان انجام آنهاست ، چه حکمی دارد؟

ج : کسـی حق عمل نکردن به قوانین و مقررات حاکم بر اداره های دولتی و عمل بر خلاف آنها را ندارد و هیچ مسـئولی نمی تواند از کارمند تقاضای انجام کاری خلاف قانون را بنماید و نظر مسئول اداره در این رابطه اثری ندارد.

س ۱۹۸۵: آیا قبول توصیه و سفارش از فردی برای بعضی از مراجعه کنندگان توسط کارمندان اداره های دولتی جایز است ؟

ج : بر کارمنـدان واجب است به تقاضاهای مراجعه کننـدگان پاسخ داده و کارهای آنان را بر طبق قانون و مقررات انجام دهند و برای هیـچ یـک از آنـان قبول توصـیه و سـفارش از کسـی ، در صورتی که مخالف قانون باشـد و یا موجب ضایع شـدن حق دیگران شود، جایز نیست .

س ۱۹۸۶: مخالفت با قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی و بطور کلی همه قوانین دولتی چه حکمی دارد؟ و آیا موارد ترک عمل به قوانین از موارد امر به معروف و نهی از منکر محسوب می شوند؟

ج : مخالفت با قوانین و مقررات و دستورات دولت اسلامی که بطور مستقیم توسط مجلس شورای اسلامی وضع شده و مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته اند و یا با استناد به اجازه قانونی نهادهای مربوطه وضع شده اند، برای هیچ کس جایز نیست و در صورت تحقّق مخالفت توسط فردی در این خصوص ، بر دیگران تذکر و راهنمایی و نهی از منکر لازم است (البته با وجود شرائط نهی از منکر).

س ۱۹۸۷: در بعضی از کشورهای خارجی ، در صورتی که دانشجویان خارجی دانشگاه درخواست کنند که تابعیت اصلی آنان به تابعیت آن کشور تغییر کند، دانشجو از همه مزایا و امتیازاتی که هنگام تحصیل به دانشجویان آنجا داده می شود، برخوردار می گردد و بر اساس قوانین آن دولت ، فرد می تواند تابعیت خود را تغییر دهد و دوباره به تابعیت اصلی که قبلًا داشته است ، برگردد. حکم شرعی این کار چیست ؟

ج : تغییر تابعیت برای اتباع دولت اسلامی ، تا زمانی که بر خلاف قوانین لازم الاتباع نباشد و مفسده ای بر آن مترتّب نشود و موجب وهن دولت اسلامی هم نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۹۸۸: آیا عدم رعایت مقررات شرکتهای خارجی توسط شخصی که در آنجا کار می کند و یا با آنان معامله انجام می دهد، بخصوص اگر موجب سوء ظن به اسلام و مسلمین شود، جایز است ؟

ج : بر هر مکلّفی مراعات حقوق دیگران هر چند مربوط به غیر مسلمانان باشد واجب است .

مالیات و عوارض

س ۱۹۸۹: بعضی از افراد و شرکتها و مؤسسات خصوصی و دولتی برای فرار از پرداخت مالیات و عوارضی که دولت مستحق دریافت آن است ، از راههای مختلف مبادرت به مخفی کردن بعضی از حقایق می کنند، آیا این کار برای آنان جایز است ؟

ج : خودداری کردن از اجرای قوانین دولت جمهوری اسلامی و عدم پرداخت مالیات و عوارض و سایر حقوق قانونی دولت اسلامی برای هیچ کس جایز نیست .

س ۱۹۹۰: شخصی از طریق انعقاد قرارداد مضاربه با یکی از بانکها مبادرت به کسب درآمد می کند و طبق قرارداد، مقداری از درآمد حاصله را به بانک می دهد، آیا جایز است اداره مالیات از او بخواهد که علاوه بر پرداخت مالیات سهم خودش از درآمد، مالیات سهم بانک را هم بپردازد؟

ج : این امر تـابع قوانین و مقررات مالیـات بر درآمـد است ، بنـا بر این اگر مکلّف از نظر قـانونی فقـط ملزم به پرداخت مالیـات سهم خود از درآمد باشد، ضامن مالیات سهم شریک از درآمد نمی باشد.

س ۱۹۹۱: خانه ای را از فردی خریدم به این شرط که مالیات معامله خانه را نصف به نصف بپردازیم . فروشنده از من خواست که قیمت خانه را به مأمور مالیات کمتر از قیمت خرید بگویم

تا مالیات کمتری پرداخت شود، آیا پرداخت مالیات مقدار تفاوت بین قیمت خانه و قیمتی که من به مأمور مالیات گفته ام ، بر من واجب است ؟

ج : پرداخت بقیه سهم خودتان از مالیات ِ مربوط به قیمت واقعی خانه بر شما واجب است .

س ۱۹۹۲: بین اهالی منطقه ما مشهور است که پرداخت پول آب و برق به دولت غیر اسلامی که سعی در آزار مردم مسلمان خود دارد واجب نیست ، بخصوص اگر در رفتار با ملّت خود بین پیروان اهل بیت «علیهم السلام » و دیگران تبعیض قائل شود، آیا جایز است از پرداخت قبض آب و برق به این دولت خودداری کنیم ؟

ج : این کار جایز نیست ، بلکه بر هر کسی که از آب و برق دولتی استفاده می کند، پرداخت پول آن به دولت واجب است هر چند دولت غیر اسلامی باشد.

س ۱۹۹۳: شوهرم که در حساب بانکی اش مقداری پول وجود دارد، فوت نموده است و بانک هم بعد از آگاه شدن از وفات او حساب بانکی او را بسته است و از طرفی هم شهرداری اعلام کرده که وی باید عوارض محل تجاری خود را در برابر صدور پروانه ساختمان سازی و غیره بپردازد و در صورت عدم پرداخت مبادرت به بستن آن اماکن خواهد کرد و همه فرزندان ما هم صغیر هستند و قدرت پرداخت آن عوارض را نداریم ، آیا پرداخت مالیاتها و عوارض مزبور بر ما واجب است ؟

ج : عوارض شهرداری و مالیاتهای رسمی باید طبق مقررات دولت پرداخت شوند، در نتیجه اگر این عوارض و مالیاتها بر عهده میّت باشد، واجب است قبل از جدا کردن ثلث و تقسیم میراث از اصل ترکه پرداخت شوند و اگر مربوط به ورثه باشد واجب است از اموال آنان پرداخت شوند.

حق شفعه

س ۱۶۳۲: آیا حق شفعه در وقف در صورتی که برای دو نفر باشد و یکی از آن دو در موردی که حق فروش داشته باشد، سهم خود را به شخص سومی بفروشد، ثابت می شود؟ و همچنین اگر دو نفر ملك یا موقوفه ای را اجاره کنند، سپس یکی از آن دو حق خود را از طریق صلح یا اجاره به شخص سوّمی واگذار کند، آیا حق شفعه در متعلّق اجاره ثابت می شود؟

ج : حق شفعه مربوط به جایی است که شراکت در مالکیت عین باشد و یکی از دو شریك سهم خود را به فرد سوّمی بفروشد، بنا بر این در وقفی که برای دو نفر است ، بر فرض که فروش آن هم جایز باشد و یکی از دو شریك سهم خود را به شخص دیگری بفروشد، حق شفعه وجود ندارد و همچنین در عین مورد اجاره هم اگر یکی از آن دو حق خود را به دیگری واگذار کند، حق شفعه وجود ندارد.

س ۱۶۳۳: از عبارتهای متون فقهی و مواد قانون مدنی در باب اخذ به شفعه بدست می آید که هر یك از دو شریك در

صورتی که یکی از آنها سهم خود را به شخص سوّمی بفروشد، حق

شفعه دارد. بنا بر این اگر یکی از دو شریک مشتری را تشویق به خرید سهم شریک خود نماید و یا تصریح کند به اینکه اگر سهم شریک او را بخرد، از حق شفعه استفاده نخواهد کرد، آیا این عمل ، اسقاط حق شفعه محسوب می شود؟

ج : مجرّد مبادرت یکی از دو شریک به تشویق شخص سوم به خرید سهم شریک خود منافاتی با ثبوت حق شفعه برای او ندارد، بلکه اگر به او وعده بدهد که در صورت تحقّق معامله بین او و شریک دیگر اقدام به اخذ به شفعه نخواهد کرد، این هم موجب سقوط حق اخذ به شفعه توسط او بعد از تحقّق معامله نخواهد شد. مگر آنکه قبلًا در ضمن عقد لازمی ملتزم شود که در صورت تحقّق معامله بین مشتری و شریک خود اقدام به اخذ به شفعه نخواهد کرد.

س ۱۶۳۴: آیا اسقاط حق شفعه قبل از مبادرت شریک به فروش سهم خود، از این جهت که اسقاط چیزی است که هنوز محقق نشده (اسقاط ما لم یجب) صحیح است یا خیر؟

ج : تا زمانی که حق شفعه محقق نشده و با اقدام یکی از دو شریک به فروش سهم خود به شخص سومی فعلیت پیدا نکرده ، اسقاط آن صحیح نیست ، ولی اشکال ندارد که یکی از دو شریک در ضمن عقد لازمی ملتزم شود که اگر شریک او سهم خود را به فرد دیگری بفروشد، اخذ به شفعه نکند.

س ۱۶۳۵: شخصی یک طبقه از خانه دو طبقه ای را که ملک دو برادری است که به او بدهکار هستند، اجاره نموده و آن دو برادر دو سال است که علیرغم مطالبه شدید او از پرداخت بدهی خود خودداری می کنند بطوری که شرعاً باعث ثبوت حق تقاص برای او می شود، و قیمت خانه هم بیش از مبلغ طلب اوست . حال اگر به عنوان تقاص به مقدار طلب خود آن خانه را تصاحب کند و با آنان در آن شریک شود، آیا در مقدار باقیمانده حق شفعه دارد یا خیر؟

ج : در فرض مورد سؤال موضوع حق شفعه محقّق نیست ، زیرا حق شفعه برای شریکی است که شریک او سهم خود را به شخص سومی بفروشد و شراکت هم قبل از بیع باشد، نه برای کسی که با خرید سهم یکی از دو شریک و یا تصاحب آن بر اثر تقاص ، با دیگری شریک شود، بعلاوه حق شفعه در صورتی در فروش سهم یکی از دو شریک ثابت می شود که فقط دو نفر در آن ملک شریک باشند نه بیشتر.

س ۱۶۳۶: ملکی وجود دارد که بین دو نفر مشترک است و هر یک مالک نصف آن هستند و سند مالکیت هم به نام هر دو نفر است ، بر اساس سند عادی تقسیم نامه که به خط آنان نوشته شده ، ملک مزبور بین آنان به دو قسمت با حدود مشخصی تقسیم و توزیع شده است ، آیا در صورتی که یکی از دو شریک سهم خود را بعد از تقسیم و افراز فقط به این دلیل که سند آن ملک ، بین آنان مشترک است به شخص سومی بفروشد شریک دیگر حق شفعه دارد یا خیر؟

ج : اگر سهم فروخته شده در هنگام معامله از سهم شریک دیگر، مفروز و با حدود خاصی از آن جدا شده باشد، مجرّد اشتراک در سند ملک باعث ثبوت حق شفعه نمی شود.

هبه

س ۱۷۱۴: آیا شرعاً تصرف در هدیه ای که یتیم غیر بالغ اهدا می کند جایز است ؟

ج : منوط به اجازه ولیّ شرعی اوست .

س ۱۷۱۵: دو برادر در قطعه زمینی شریک هستند و یکی از آنان سهم خود را به پسر برادر بزرگش بصورت هبه معوّض بخشیده و تحویل او داده است ، آیا فرزندان هبه کننده ، حق دارند بعد از فوت پدرشان ادّعای ارث در آن مقدار از زمین را بکنند؟

ج : اگر ثابت شود برادری که فوت کرده سهم خود در آن زمین را در حال حیات به پسر برادرش بخشیده و تحویل او داده و آن را تحت اختیارش گذاشته است ، ورثه او بعد از مرگش حقّی در آن ندارند.

س ۱۷۱۶: شخصی برای پدرش در زمین او خانه ساخته و با اجازه او در زمان حیاتش طبقه ای را هم برای خودش بنا کرده است ، با توجه به اینکه آن شخص چند سال بعد از وفات پدرش فوت کرده است و هیچ گونه وصیت یا سندی هم که دلالت بر هبه یا کیفیت تصرف در آن بکند وجود ندارد، آیا طبقه دوم ملک اوست و بعد از موت به ورثه او منتقل می شود؟

ج : اگر فرزند، مخارج ساخت طبقه دوم را که در تصرف او قرار دارد، داده باشد و در طول حیات پدرش بدون وجود منازعی در اختیار او بوده ، شرعاً حکم به ملکیّت او می شود و بعد از فوت هم جزء ترکه او محسوب می گردد و برای ورثه اوست .

س ۱۷۱۷: پدرم در زمانی که یازده سال داشتم ، یکی از خانه های خود را بطور رسمی به نام من کرد و یک زمین و نصف خانه ای را هم به نام برادرم و نصف دیگر آنرا به اسم مادرم نمود، بعد از وفات پدرم سایر ورثه ادعا کردند که خانه ای که پدرم به نام من ثبت کرده است ، شرعاً ملک من نیست ، آنان مدّعی هستند که پدرم برای جلوگیری از مصادره خانه ، آنرا به اسم من کرده است و در عین حال اعتراف می کنند که املاکی که به اسم برادر و مادرم نموده ، ملک آنان می باشد، با توجه به اینکه پدرم وصیتی نکرده و شاهدی هم بر این مسئله وجود ندارد، حکم چیست ؟

ج : آنچه که پدر از املاک خود در زمان حیاتش به بعضی از ورثه هبه کرده و تحویل او داده و برای ثبوت این موضوع ، سند رسمی آن را نیز به نام وی نموده ، شرعاً ملک اوست و سایر ورثه ، حق مزاحمت او را ندارند مگر آنکه به طریق معتبری ثابت کنند که پدرشان آن ملک را به او نبخشیده و ثبت سند رسمی به نام او صوری بوده است .

س ۱۷۱۸: هنگامی که شوهرم مشغول خانه سازی بود، من هم به او کمک می کردم و همین ، باعث تقلیل هزینه های آن و تمام شدن ساخت خانه شد، خود او هم چند بار گفت که من با او در خانه شریک هستم و بعد از پایان کار ۱۳ آن را به نام من ثبت خواهد کرد، ولی او قبل از انجام این کار فوت نمود و الآن هم هیچ سند و وصیّتی که ادّعای مرا ثابت کند در اختیار

ندارم ، حکم این مسئله چیست ؟

ج : صرف کمک و یاری در ساخت خانه یا مجرّد وعده به اینکه شما را در خانه شریک خواهد کرد، باعث شراکت در ملک آن نمی شود، بنا بر این تا از طریق معتبر ثابت نشود که

همسر شما قسمتی از خانه را در زمان حیات خود به شما بخشیده است غیر از سهم ارث خود حقّی در آن ندارید.

س ۱۷۱۹: شوهرم در حالی که از سلامت عقلی برخوردار بود مسئول بانک را خواست و پولی را که در حساب بانکی اش بود به من هبه کرد و سندی را که حق برداشت با من باشد امضا نمود بطوریکه رئیس بیمارستان و مسئول بانک شاهد آن بودند و بر همین اساس بانک به من دسته چک داد و در طول ماه مبلغی را از آن برداشت کردم ، بعد از گذشت یک ماه و نیم پسرش او را به بانک برد و در آنجا در حالی که فاقد شعور و ادراک بود، از او پرسیدند که آیا آن مال برای همسرت است ؟ او با سر جواب مثبت داد، دوباره از او سؤال کردند که آیا آن مال برای فرزندانت است ؟ که به همان صورت جواب مثبت داد. آیا آن مال برای من است یا ملک فرزندان شوهرم می باشد؟

ج : از آنجا که در هبه ، قبض ، شرط حصول ملکیّت است و مجرّد امضا سند و دریافت چک برای قبض مالی که در بانک پس انداز شده کافی نیست ، لذا صرف امضا و دریافت چک موجب حکم به صحّت این هبه نمی شود، بنا بر این آنچه را با اجازه شوهرتان و در حال سلامت عقلی او از بانک گرفته اید، مال شماست و آنچه که از اموال شوهرتان در بانک مانده ، بعد از فوت او از ترکه اش محسوب می شود و برای ورثه اوست و اقرار او در زمان فقدان ادراک ، اعتباری ندارد و اگر در این زمینه قانونی وجود داشته باشد متبع است .

س ۱۷۲۰: آیا چیزهایی که فرزندان در زمان حیات مادرشان برای او می خرند تا از آنها استفاده کند، از اموال شخصی او محسوب می شود بطوری که بعد از وفاتش از ترکه او محسوب شود؟

ج : اگر فرزندان ، اشیاء مذکور را به مادرشان بخشیده و در اختیار او گذاشته باشند، ملک شخصی مادرشان است و بعد از وفات او جزء ترکه اش محسوب می شود.

س ۱۷۲۱: آیا زیور آلات طلا که شوهر برای همسرش می خرد، از اموال شوهر محسوب شده و بعد از وفاتش جزء ترکه اش محسوب می شود، بطوری که بین ورثه تقسیم شده و همسر او سهم خود را می برد یا آنکه ملک زوجه است ؟

ج : اگر جواهرات در اختیار و تحت تصرف همسرش باشد بطوری که در آنها تصرّفات مالکانه داشته باشد، حکم به ملکیّت آن جواهرات برای او می شود مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.

س ۱۷۲۲: آیا هدایایی که در طول زندگی زناشویی زن و شوهر به آنان هدیه می شود، ملک شوهر است یا زن و یا هر دو؟

ج : مسأله با اختلاف هدایا از این جهت که مختص مردان باشد یا زنان یا اینکه قابل استفاده برای هر دو باشد، یا برای یکی از آنان تفاوت پیدا می کند، آنچه که بر اساس ظواهر امر به خصوص یکی از زوجین هدیه شده ملک خود اوست و آنچه که به هر دوی آنان بطور مشترک هدیه شده ، ملک مشترک آنان است .

س ۱۷۲۳: آیا در صورتی که مردی زنش را طلاق دهد، جایز است آن زن اموالی را که

خانواده اش هنگام ازدواج به او داده اند (مانند فرش ، رختخواب ، لباس و مانند اینها) از شوهرش مطالبه کند؟

ج : اگر از اشیایی باشند که زن از خانواده اش گرفته و یا از چیزهای شخصی باشند که برای خودش خریده و یا به شخص او هبه شده باشند، ملك اوست و در صورتی که موجود باشند حق دارد آنها را از شوهرش مطالبه کند، ولی اگر از چیزهایی باشند که از طرف خانواده یا اقوام او به دامادشان که شوهر اوست ، هدیه شده باشند، نمی تواند آنها را از شوهرش مطالبه کند بلکه اختیار این قبیل اموال در دست کسی است که آنها را به زوج هدیه کرده است ، که اگر عین آنها باقی مانده و زوج هم از ارحام آنان نباشد جایز است هدیه کننده ، هبه را فسخ کند و آن مال را پس بگیرد.

س ۱۷۲۴: بعد از آنکه همسرم را طلاق دادم ، طلاها و زیور آلات و چیزهای دیگری را که با پول خودم و در دوران ازدواجمان به او داده بودم از وی پس گرفتم ، آیا در حال حاضر تصرف در آنها برای من جایز است ؟

ج : اگر آنها را به عنوان عاریه به همسرتان داده اید تا از آنها استفاده کند و یا آنها را به او هبه کرده اید و عین آنها نزد همسرتان به همان صورت موجود است و آن زن هم از ارحام شما نمی باشد، می توانید هبه را فسخ نموده و اموال هبه شده را پس بگیرید و در نتیجه جایز است در اشیایی که از او گرفته اید تصرف کنید، و در غیر این صورت جایز نیست .

س ۱۷۲۵: پدرم قطعه زمینی را به من بخشید و سند آن را بطور رسمی به نام من کرد، ولی بعد از یکسال از کار خود پشیمان شد، آیا جایز است در آن زمین ، تصرف کنم ؟

ج : اگر پدرتان بعد از آنکه زمین را از او تحویل گرفتید و بر آن استیلاء پیدا کردید، از هبه خود پشیمان شد و رجوع نمود، رجوع او صحیح نیست و شرعاً زمین ، ملك شماست . ولی اگر پشیمانی و رجوع او قبل از قبض زمین توسط شما باشد، حق دارد از هبه خود عدول نماید و شما پس از آن دیگر در زمین مزبور حقّی ندارید و مجرّد ثبت سند به نام شما برای تحقّق قبضی که در هبه معتبر است ، کافی نمی باشد.

س ۱۷۲۶: اینجانب زمینی را به فردی بخشیدم و او هم در قسمتی از آن ، خانه ای مسکونی بنا کرد، آیا جایز است عین یا قیمت آنچه را که به او بخشیده ام از او مطالبه کنم ؟ و آیا جایز است آن مقدار از زمین را که ساختمان در آن بنا نکرده از او پس بگیرم ؟

ج : بعد از آنکه آن شخص با اذن شما زمین را قبض کرد و با ساختن ساختمان در آن تصرف نمود، دیگر حق فسخ هبه و پس گرفتن اصل زمین یا قیمت آن را از او ندارید و اگر مساحت زمین به مقداری باشد که ساخت خانه در قسمتی از آن به نظر اهالی منطقه عرفاً تصرف در همه زمین محسوب شود حق پس گرفتن هیچ مقداری از آن را ندارید.

س ۱۷۲۷: آیا جایز است شخصی همه اموال خود را به یکی از فرزندانش هبه کند و بقیه را از آن محروم نماید؟

ج : اگر این کار موجب برانگیخته شدن فتنه و اختلاف در بین فرزندان شود، جایز نیست .

س ۱۷۲۸: شخصی خانه اش را به صورت هبه معوّضه با سند رسمی به پنج نفر هبه کرد تا در زمین آن حسینیه بسازند به این شرط که آن را بعد از ساخت تا ده سال حبس کنند و بعد از آن اگر خواستند می توانند آن را وقف نمایند، در نتیجه آنان با کمک مردم مبادرت به ساخت حسینیه کردند و اختیار تصدّی و نظارت بر حبس و امور مربوط به شروط عقد وقف ، بعد از گذشت مدّت مزبور و تعیین متولی و ناظر بر وقف را خودشان بر عهده گرفتند و سندی هم راجع به آن تنظیم نمودند، آیا در صورتی که قصد وقف کردن حسینیه محبوسه را داشته باشند، تبعیّت از نظر آنان راجع به انتخاب متولی و ناظر بر وقف واجب است ؟ و آیا عدم التزام به این شروط شرعاً محذور دارد؟ و در صورتی که یکی از آن پنج نفر با وقف حسینیه مخالفت کند، مسأله چه حکمی پیدا می کند؟

ج : بر آنان واجب است طبق شرایطی که هبه کننده در ضمن عقد هبه معوّضه بر آنان شرط نموده عمل کنند و اگر از شرطهای او راجع به کیفیّت حبس یا وقف تخلّف کنند، هبه کننده یا ورثه او حق فسخ هبه معوّضه را خواهند داشت و امّا شرطهایی که آن پنج نفر راجع به اختیار تصدّی حبس و نظارت بر آن و همچنین در مورد وقف و متولّی و ناظر بر آن مقرّر و ثبت کرده اند در صورتی که با توافق هبه کننده در عقد هبه باشد به این صورت که اختیار همه آن امور را به آنان واگذار کرده باشد، التزام و عمل به آنها واجب است و اگر بعضی از آنان از وقف کردن حسینیه خودداری کنند در صورتی که نظر هبه کننده این بوده که آنان با هم در مورد وقف آن تصمیم بگیرند، سایر افراد حق ندارند مبادرت به وقف آن نمایند.

س ۱۷۲۹: فردی ثلث خانه شخصی اش را به همسرش بخشیده است و بعد از یک سال همه آن را به مدت پانزده سال اجاره داده و سپس فوت نموده است و فرزندی هم ندارد، آیا این هبه در حالی که خانه را بعد از هبه ، اجاره داده است ، صحیح است و اگر بدهکار باشد آیا باید آن را از تمام خانه پرداخت کرد یا از دو ثلث آن و سپس بقیه را طبق قانون ارث بین ورثه تقسیم نمود؟ و آیا واجب است طلبکاران صبر کنند تا مدت اجاره به پایان برسد؟

ج : اگر هبه کننده آن مقدار از خانه را که به همسرش بخشیده قبل از اجاره دادن تمام آن ، هر چند در ضمن تحویل کل خانه ، به قبض او رسانده و همسرش نیز از ارحام او بوده و یا هبه معوّضه بوده ، هبه در آن مقدار صحیح و نافذ است و اجاره فقط نسبت به بقیه آن صحیح می باشد و در غیر این صورت هبه به این دلیل که تمام خانه بعد از آن اجاره داده شده است ، باطل است البته اگر اجاره دادن به قصد رجوع از هبه باشد و فقط اجاره خانه که بعد از هبه صورت گرفته است صحیح است . بدهی میّت هم باید از آنچه که تا زمان فوتش مالک آن بوده است ، پرداخت شود و آنچه که در زمان حیاتش برای مدتی اجاره داده ، منفعت آن در طول زمان اجاره برای مستأجر است و عین آن جزء ترکه محسوب می شود و بدهی او از آن کسر می گردد و باقیمانده آن ، ارث ورثه است و تا انقضاء مدت اجاره نمی توانند از آن استفاده ای ببرند.

س ۱۷۳۰: شخصـی در وصـیتنامه اش نوشته است که همه اموال غیر منقول او متعلّق به یکی از فرزندانش باشد به این شرط که تا زمانی که زنده است هر سال مقداری برنج در برابر آن اموال به او و خانواده اش بدهد، سـپس بعد از گذشت یک سال همه آن اموال را به او بخشـید، آیـا این وصـیت به علت تقـدّم همچنـان اعتبار دارد و در نتیجه در ثلث آن صـحیح است و باقیمانـده اموال بعد از موت او به همه ورثه به ارث می رسد؟ یا آنکه وصـیت با تحقّق هبه بعد از آن باطل می شود؟ (قابل ذکر است که اموال مزبور در اختیـار و تحت تصـرف موهوب له هسـتند.) ج : اگر هبه که بعـد از وصـیت صورت گرفته با قبض و استیلاء بر مال ِ هبه شده در زمان حیات هبه کننده و با اذن او محقق و قطعی شده باشد، وصیت که قبل از هبه صورت گرفته است ، باطل می گردد زیرا هبه ، رجوع از وصـیت محسوب می شود، در نتیجه مـال هبه شـده ، ملک فرزنـد است و بقیه ورثه در آن حقّی ندارند و در غیر این صورت تا زمانی که عدول موصی از وصیت احراز نشده باشد، وصیت اعتبار دارد.

س ۱۷۳۱: آیا جایز است وارثی که سهم خود را از ارث پدرش به دو برادر خود بخشیده است ، بعد از چند سال آن را از آنان مطالبه کند؟ و اگر آن دو از بازگرداندن سهم او خودداری کنند، مسأله چه حکمی دارد؟

ج : اگر بعد از آنکه هبه با قبض و اقباض محقق شده ، بخواهد از هبه خود رجوع کند، چنین حقّی را ندارد، ولی اگر رجوع او قبل از قبض و اقباض باشد، صحیح و بلا اشکال است .

س ۱۷۳۲: یکی از برادرانم با رضایت ، سهم خود را از ارث به من بخشید، ولی بعد از مدتی قبل از آنکه ارث بین ورثه تقسیم شود از هبه خود رجوع کرد، مسأله چه حکمی دارد؟

ج : اگر قبل از تحویل سهم الارث خود به شما از هبه رجوع کند، صحیح است و شما حقّی در آنچه که به شما هبه کرده است ندارید، ولی اگر بعد از آنکه آن را قبض کردید از هبه خود رجوع کند، اثری ندارد و او در آنچه به شـما بخشـیده است حقّی ندارد.

س ۱۷۳۳: زنی زمین مزروعی خود را به شخصـی بخشـیده است تا بعد از موتش به نیابت از او فریضه حج را بجا آورد، به این گمان که حـج بر او واجب شده است ، ولی اقوام او با وی موافق نیسـتند. سـپس برای بار دوم زمین را به یکی از نوه های خود هبه نمود و یک هفته بعد از هبه دوم فوت کرد، آیا هبه اول صـحیح است یا هبه دوم ؟ موهوب له اوّل ، نسـبت به انجام فریضه حج برای او چه تکلیفی دارد؟

ج : اگر شـخص اول از ارحـام هبه کننـده بوده و عین موهوبه را بـا اجـازه او قبض کرده باشـد، هبه اوّل صـحیح و لازم بوده و واجب است از طرف آن زن فریضه حـج را انجام دهـد و هبه دوم فضولی و متوقف بر اجازه موهوب له اوّل است ، ولی اگر از اقوام آن زن نباشد و یا عین موهوبه را از او تحویل نگرفته باشد، هبه دوم صحیح است و رجوع از هبه اوّل ، محسوب می گردد و بر اثر آن هبه اوّل ، باطل می شود، در نتیجه شـخص اوّل حقّی در زمین نـدارد و واجب نیست از طرف هبه کننده فریضه حج را بجا آورد.

س ۱۷۳۴: آیا حق قبل از ثبوت ، قابل هبه است ؟ آیا اگر زن حقوق مالی خود را که در آینده از آن برخوردار می شود، هنگام عقد به شوهرش ببخشد، صحیح است ؟

ج : در صحت این قبیل هبه ها، اشکال و بلکه منع وجود دارد. در نتیجه اگر هبه حقوق آینده آن زن به شوهرش به صلح یا به شرط اسقاط آنها بعد از ثبوت برگردد، اشکال ندارد و الّا هیچ فایده و اثری ندارد.

س ۱۷۳۵: گرفتن یا دادن هدیه به کفار چه حکمی دارد؟

ج : فی نفسه مانعی ندارد.

س ۱۷۳۶: شخصی در زمان حیاتش همه اموال خود را به نوه اش بخشیده است ، آیا این هبه نسبت به همه اموالش حتّی آنچه که باید بعد از مردن او خرج کفن و دفن و امور دیگر شود، نافذ است ؟

ج : اگر اموال هبه شده بعد از هبه و در زمان حیات هبه کننده و با اذن او قبض شده باشند، هبه نسبت به تمام آنچه که قبض شده ، نافذ است .

س ۱۷۳۷: آیا اموالی که به جانبازان و مجروحین جنگ پرداخت می شود، هدیه محسوب می گردد؟

ج : بله . مگر آنچه که در برابر کار به بعضی از آنان پرداخت می شود که اجرت کار آنان است .

س ۱۷۳۸: اگر هدیه ای به خانواده شهیدی تقدیم شود مال ورثه است یا کفیل و یا ولیّ آنان ؟

ج : بستگی به نیّت هبه کننده دارد.

س ۱۷۳۹: برخی از شرکت ها یا شخصیت های حقیقی و حقوقی داخلی یا خارجی به بعضی از وکیل ها و واسطه ها هنگامی که اقدام به خرید و فروش کالا ـ یا عقد قراردادهای صنعتی می کنند، هدیه هایی را می دهند، با وجود اینکه احتمال دارد گیرنده هدیه به نفع هدیه دهنده عمل کند و یا تصمیمی به نفع او اتخاذ نماید، آیا شرعاً جایز است این هدیه ها را از او قبول کند؟

ج : وکیل یا واسطه در خرید و فروش و عقد قرارداد نباید از طرف دیگر در برابر معامله با او هدیه بگیرد.

س ۱۷۴۰: اگر هدیه هایی که توسط شرکت ها یا اشخاص داده می شود در برابر هدیه ای باشد که از بیت المال به آنان داده شده است ، چه حکمی دارد؟

ج : اگر عوض هدیه ای باشد که از بیت المال داده شده ، باید به بیت المال داده شود.

س ۱۷۴۱: اگر هـدیه در گیرنـده آن تـأثیر بگـذارد و موجب برقراری ارتباطات نامناسب و یا روابط مشـکوک امنیتی شود، آیا گرفتن آن هدیه و تصرّف در آن جایز است ؟

ج : گرفتن این هدیه ها جایز نیست بلکه واجب است از قبول آنها خودداری شود.

س ۱۷۴۲: اگر احتمال داده شود که هـدیه برای ترغیب و تشویق گیرنـده آن برای انجام تبلیغات به نفع هـدیه دهنده است ، آیا گرفتن آن جایز است ؟

ج : اگر تبلیغات مورد نظر از جهت شـرعی و قانونی جایز باشـند، اشـکال نـدارد و قبول هدیه در برابر آن هم بدون مانع است . البته در محیطهای اداری این امر تابع قانون و مقرّرات مربوطه می باشد.

س ۱۷۴۳: در صورتی که هدیه برای چشم پوشی و تغافل و عدم مخالفت و یا برای جلب موافقت مسئول نسبت به انجام بعضی از امور باشد، قبول هدیه چه حکمی دارد؟

ج : قبول این قبیل هدیه ها اشکال دارد و بلکه ممنوع است . بطور کلّی اگر تقدیم هدیه به قصد دستیابی به هدفی خلاف شرع و قانون و یا به منظور ایجاد تمایل در مسئول قانونی به موافقت با چیزی که حق موافقت با آن را ندارد، صورت بگیرد، گرفتن آن هدیه جایز نیست بلکه واجب است از قبول آن خودداری شود و بر مسئولین هم واجب است از آن جلوگیری نمایند.

س ۱۷۴۴: آیا جایز است جدّ پدری ، همه یا بخشی از اموال خود را در زمان حیاتش به همسر فرزندش که از دنیا رفته و به فرزندان او ببخشد؟ آیا دختران او حق اعتراض به این کار را دارند؟

ج : او حق دارد که در زمان حیاتش هر چه را بخواهد به نوه های خود و یا همسر پسرش ببخشد و دختران او حق اعتراض به کار او را ندارند.

س ۱۷۴۵: شخصی فرزند و خواهر و برادر و پدر و مادری ندارد و می خواهد اموال خود را به همسر یا اقوام او هبه کند، آیا شرعاً این کار برای او جایز است ؟ آیا این کار مقدار مشخص و معیّنی دارد یا اینکه می تواند همه اموالش را هبه کند؟

ج : مانعی ندارد که مالک در زمان حیاتش همه یا قسمتی از اموالش را به هر کس که می خواهد أعم از وارث و غیر وارث ببخشد.

س ۱۷۴۶: بنیاد شهید مقداری پول و مواد غذایی جهت برگزاری مجلس فاتحه و یادبود فرزند شهیدم در اختیار من قرار داده است ، آیا گرفتن آنها تبعات اخروی برای من بدنبال دارد؟ آیا موجب کم شدن ثواب و اجر شهید خواهد شد؟

ج : اشکال ندارد که خانواده های عزیز شهدا آن کمکها را قبول کنند و تأثیری در اجر و پاداش شهید و خانواده او ندارد.

س ۱۷۴۷: یک صندوق مشترک توسط نگهبانان و کارکنان هتل ایجاد شده تا چیزهایی که به عنوان انعام به آنان هدیه داده می شود در آن جمع آوری شده و بین آنان بطور مساوی تقسیم گردد، ولی بعضی از آنان که دارای سمت ریاست و نائب رئیس هستند سهم بیشتری را مطالبه می کنند و این مسئله همیشه موجب اختلاف و تفرقه بین اعضای صندوق بوده است ، حکم آن چیست ؟

ج : این مسئله بستگی به قصد کسی دارد که مال را به عنوان انعام پرداخت کرده است ، در نتیجه آنچه را که به شخص خاصی داده است مال خود اوست و آنچه را که به همه داده است باید بطور مساوی بین آنان تقسیم شود.

س ۱۷۴۸: اموالی مانند عیدی که به کودک صغیر هدیه داده می شوند آیا ملک خود صغیر محسوب می شوند یا ملک پدر و مادر او؟

ج : اگر پدر به عنوان ولایت بر صغیر، آنها را قبض کرده باشد، ملک صغیر محسوب می شوند.

س ۱۷۴۹: مادری دو دختر دارد و می خواهد دارایی خود را که یک قطعه زمین کشاورزی

است به نوه اش (یعنی پسر یکی از دو دخترش) هبه کند و در نتیجه دختر دوم او از ارث ، محروم می شود، آیا این هبه او، صحیح است یا این که دختر دوّم می تواند بعد از مرگ مادرش ، سهم خود را از آن زمین ، مطالبه کند؟

ج : اگر مادر، در زمان حیات خود، ملکش را به نوه اش ، بخشیده و تحویل او داده ، در این صورت ، ملک از آن ِوی بوده و هیچ کس حق اعتراض ندارد، امّا اگر وصیّت کرده که بعد از او، آن ملک را به نوه دهند، وصیّت او تا مقدار ثلث ، نافذ بوده و در مقدار زائد آن بستگی به اذن ورثه دارد.

س ۱۷۵۰: شخصی مقداری از زمین کشاورزیش را به پسر برادرش ، هبه کرد به شرط این که او دو ربیبه خود را به عقد دو پسر هبه کننده ، در آورد، ولی فرزند برادر، یکی از ربیبه ها را به عقد یک پسر در آورد امّا از تزویج ربیبه دوّم امتناع نمود آیا این هبه با شرط مذکور، صحیح و لازم می باشد یا نه ؟

ج : این هبه ، صحیح و لازم است ، لکن شرط، باطل است زیرا ناپدری ولایتی بر ربیبه ها ندارد بلکه ازدواج آنان ، در صورتی که پدر یا جد پدری نداشته باشند، منوط به رضایت خودشان است .

بلی ، اگر مراد از شرط مذکور این است که پسر برادر با گفتگو و مذاکره ، رضایت ربیبه ها را برای ازدواج با پسران آن شخص ، جلب کند، شرط صحیح و وفاء به آن لازم است و اگر به شرط عمل نکند هبه کننده ، حق فسخ خواهد داشت .

س ۱۷۵۱: اینجانب یک آپارتمان مسکونی دارم که آن را به نام دختر صغیرم کردم ، بعد از آنکه مادر او را طلاق دادم از هبه خود رجوع نموده و قبل از رسیدن او به سن هجده سالگی آن را به نام پسری که از همسر دوم خود دارم نمودم ، این مسئله چه حکمی دارد؟

ج : اگر ملک را حقیقتاً به دخترتان هبه کرده اید و آن را به ولایت از او قبض نموده اید، هبه لازم است و قابل فسخ نیست ، ولی اگر هبه حقیقی محقق نشده باشد، بلکه فقط سند آن را به نام دخترتان کرده باشید این برای تحقّق هبه و حصول مالکیت برای او کافی نیست ، بلکه آن آپارتمان ملک شماست و اختیار آن نیز در دست شما می باشد.

س ۱۷۵۲: اینجانب بعد از ابتلاء به یک بیماری شدید، همه املاکم را بین فرزندانم تقسیم کرده و سندی راجع به آن برای آنان تنظیم نمودم و بعد از بهبودی به آنان مراجعه کرده و درخواست نمودم که مقداری از اموالم را به من برگردانند، ولی آنان از انجام این کار خودداری نمودند، این مسئله چه حکمی دارد؟

ج : مجرّد نوشتن سند برای حصول ملکیّت برای فرزندان کافی نیست در نتیجه اگر اموال و املاک خود را به آنان هبه کرده و تحویل آنان داده اید بطوری که در اختیار و تحت تصرف مالکانه آنان قرار گرفته باشد، حق رجوع نسبت به آن را ندارید، ولی اگر اصلًا هبه ای صورت نگرفته و یا بعد از هبه قبض و اقباض انجام نشده باشد، آن اموال بر ملکیّت شما باقی هستند

و اختیار آنها با شماست .

س ۱۷۵۳: شخصی در وصیّتنامه اش آنچه را که در منزل دارد به زنش بخشیده است و در خانه کتابی هم به خط موصی وجود دارد، آیـا همسر او علاوه بر ملکیت این کتاب ، مالك حقوق ناشـی از آن ماننـد حق چاپ و نشـر هم می باشـد یا اینکه ورثه دیگر هم نسبت به آن سهیم هستند؟

ج : حق چاپ و نشر کتابی که تألیف شده تابع ملك آن است ، بنا بر این کسی که مؤلف در زمان حیاتش کتاب خود را به او هبه کرده و تحویل او داده است و یا وصـیت کرده که متعلّق به او باشد، کتاب بعد از وفات مؤلف ، متعلّق به آن شـخص است و همه امتیازات و حقوق آن هم اختصاص به او پیدا می کند.

س ۱۷۵۴: بعضی از ادارات و مؤسسات به مناسبتهای مختلف هدایایی را به کارمندان خود می دهند که جهت آن معلوم نیست ، آیا جایز است کارمندان آن را گرفته و در آن تصرف کنند؟

ج : در صورتی که هـدیه دهنـده بر اسـاس مقرّرات دولتی صـلاحیت و اختیـار آن را داشـته باشـد، دادن هـدیه از اموال دولتی مانعی ندارد و اگر دریافت کننده احتمال قابل توجهی بدهد که هدیه دهنده این صـلاحیت و اختیار را دارد، اشـکال ندارد که آن را از او بگیرد.

س ۱۷۵۵: آیـا در قبض هبه از هبه کننـده ، مجرّد دریـافت هبه از او کـافی است یا آنکه علاوه بر آن بایـد هبه را مخصوصاً در مواردی مانند ماشین ، خانه ، زمین و مانند آن به نام آن شخص ثبت نماید؟

ج : منظور از اشتراط قبض در هبه ، نوشـتن قرارداد و امضای آن نیست ، بلکه مقصود این است که آن مال در خارج در اختیار و تحت تصـرّف او قرار بگیرد و همین برای تحقّق هبه و حصول ملکیّت کافی است و فرقی بین اموالی که هبه می شوند، وجود ندارد.

س ۱۷۵۶: شخصـی مالی را به مناسـبت ازدواج یا تولـد و یا امور دیگر به فرد دیگری هـدیه داده است و بعـد از گذشت سه یا چهـار سال می خواهـد آنها را پس بگیرد، آیا برگیرنـده هبه واجب است آنها را به او برگردانـد؟ و اگر شخصـی مالی را برای مراسم عزاداری یا جشن های تولد ائمه «علیهم السلام » بدهد، آیا حق دارد بعد از آن ، اموال مزبور را پس بگیرد؟

ج : تا زمانی که عین هـدیه نزد آن شـخص به حال خود باقی باشـد، جایز است هبه کننـده ، آن را مطالبه کند و پس بگیرد، به شرطی که او از ارحام هبه کننـده نبوده و هبه هم معوّضه نباشـد، ولی در صورت تلف شـدن هدیه یا تغییر آن ، نسـبت به آنچه در زمان هبه به آن صورت بوده ، حق مطالبه هـدیه و یا عوض آن را نـدارد و همچنین پولی را که انسان به قصـد قربت و برای رضای خدا، بدهد حق پس گرفتن آن را ندارد.

صدقه

س ۱۸۱۹: کمیته امداد امام خمینی «قدس سره» صندوقهایی را در منازل، خیابان ها و اماکن عمومی شهر و روستا برای جمع آوری صدقات و خیرات و رساندن آنان به دست فقرا و مستحقان قرار داده است. آیا جایز است علاوه بر حقوق ماهیانه و مزایایی که کارکنان کمیته امداد از آن نهاد می گیرند، درصدی از پولهای آن صندوق ها به عنوان پاداش به آنان داده شود؟

و

آیا جایز است مقداری از آن پولها به افرادی داده شود که در جمع آوری آنها نقش دارند ولی از کارمندان کمیته امداد نیستند؟

ج : پرداخت مقداری از اموال صندوق های صدقات به کارکنان و کارمندان کمیته امداد به عنوان پاداش ، علاوه بر حقوق ماهیانه ای که از آن کمیته می گیرند، اشکال دارد بلکه تا رضایت صاحبان اموال به این کار احراز نشده ، جایز نیست ، ولی دادن مقداری از آن به کسانی که در جمع آوری موجودی صندوق ها کمک می کنند به عنوان اجرت المثل کارشان اشکال ندارد، به شرطی که برای جمع آوری و رساندن صدقات به افراد مستحق به کمک آنها نیاز باشد، بخصوص اگر ظاهر امر نشان دهد که صاحبان اموال راضی به این کار هستند.

س ۱۸۲۰: آیا دادن صدقات به گدایانی که درب منازل را می زنند یا در خیابانها می نشینند جایز است یا اینکه بهتر است به یتیمان و مساکین داده شود و یا با ریختن آنها در صندوق صدقات در اختیار کمیته امداد قرار گیرد؟

ج : صدقات مستحبی بهتر است به فقیر عفیف و متدیّن داده شود و همچنین گذاشتن آن در اختیار کمیته امداد هر چند با ریختن در صندوق صدقات هم باشد اشکال ندارد، ولی صدقات واجب باید توسط خود شخص و یا به وسیله وکیل او به فقرائی که مستحق هستند داده شود و در صورتی که انسان بداند که مسئولین کمیته امداد پولهای صندوق ها را جمع آوری کرده و به فقرای مستحق می دهند، ریختن آن در صندوق های صدقات اشکال ندارد.

س ۱۸۲۱: وظیفه انسان در برابر گدایانی که در برابر دیگران دست دراز می کنند و زندگی خود را با گدایی اداره می نمایند و چهره جامعه اسلامی را مشوّه جلوه می دهند، بخصوص بعد از اقدام دولت به جمع آوری آنان ، چیست ؟ آیا کمک به آنان جایز است ؟

ج : سعی کنید صدقات را به فقرائی که متدیّن و عفیف هستند بدهید.

س ۱۸۲۲: اینجانب خادم مسجد هستم و کارم در ماه رمضان بیشتر می شود، به همین دلیل بعضی از افراد خیّر مبلغی به عنوان کمک به من می دهند، آیا گرفتن آن برای من جایز است ؟

ج : آنچه که آنان به شما می دهند احسانی از طرف آنان به شماست ، در نتیجه برای شما حلال است و پذیرفتن آن اشکال ندارد.

تعلیم و تعلّم و آداب آن

س ۱۳۱۸: آیا انسان با ترک فراگیری مسائل مورد ابتلای خود گناه کار محسوب می شود؟

ج : در صورتی که یاد نگرفتن آن مسائل منجر به ترک واجب یا ارتکاب حرام شود، گناه کار است .

س ۱۳۱۹: بعد از آن که طلبه علوم دینی مرحله سطح را تمام کرد و خود را قادر به تکمیل تحصیلات تا رسیدن به مرحله اجتهاد دید، آیا تکمیل تحصیل بر او واجب عینی است یا خیر؟

ج : شکّی نیست که تحصیل علوم دینی و استمرار آن تا رسیدن به درجه اجتهاد، فی نفسه فضیلت بزرگی محسوب می شود ولی مجرّد قدرت بر نیل به درجه اجتهاد، موجب وجوب ِ

عینی آن نمی شود.

س ۱۳۲۰: راههای تحصیل یقین به اصول دین کدام است ؟

ج : یقین غالباً با براهین و ادلّه عقلی بـدست می آیـد، نهایت امر اینکه به حسب تفاوت مراتب درک مکلّفین ، برهانها و دلایل هم متفاوت می شوند و بهر حال اگر برای شخصی یقین از راه دیگر حاصل شود همان کافی است .

س ۱۳۲۱: سستی و تنبلی در تحصیل علم و تلف کردن وقت چه حکمی دارد؟ آیا حرام است ؟

ج : تضـییع وقت به بطالت و بیکاری دارای اشـکال است و دانشجو تا وقتی که از مزایای مخصوص دانشجویی استفاده می کند باید از برنامه های درسی مخصوص دانشجویان متابعت کند و الّا استفاده از آن مزایا از قبیل شهریه و کمک هزینه و غیره برای او جایز نیست .

س ۱۳۲۲: در خلال بعضـی از دروس دانشکده اقتصاد، استاد به بحث در مورد بعضی از مسائل مربوط به قرض ربوی و مقایسه راههـای تحصـیل ربـا در تجـارت و صـنعت و غیر آن می پردازد، تـدریس ایـن درس و اجرت گرفتـن در برابر آن چه حکمی دارد؟

ج : مجرّد تدریس و بررسی ِ مسائل قرض ربوی ، حرام نیست .

س ۱۳۲۳: روش صـحیحی که متخصّصـین متعهّد برای آموزش دیگران در جمهوری اسلامی باید اتّخاذ کنند کدام است ؟ چه کسانی شایسته دستیابی به معلومات و علوم فنّی و تکنیکی حساس در ادارات هستند؟

ج : فراگیری هر علمی برای هر شخصـی ، اگر برای یـک غرض عقلائـی مشـروعی باشـد و خوف فساد و افساد در آن نباشـد، بـدون مـانع است . مگر علوم و معلومـاتی که دولت اسـلامی ضوابـط و مقرّرات خاصـی راجع به تعلیم و تعلّم آنهـا وضع کرده است .

س ۱۳۲۴: آیا تدریس و تحصیل فلسفه در حوزه های علمیه دینیّه جایز است ؟

ج : یادگیری و تحصـیل فلسـفه برای کسـی که اطمینان دارد که باعث تزلزل در اعتقادات دینی اش نمی شود اشـکال نـدارد و بلکه در بعضی از موارد واجب است .

س ۱۳۲۵: خرید و فروش کتابهای گمراه کننده مانند کتاب آیات شیطانی چه حکمی دارد؟

ج : خرید و فروش و نگهداری کتابهای گمراه کننده جایز نیست مگر برای پاسـخگویی و ردّ مطالب آن برای کسی که قدرت علمی این کار را داشته باشد.

س ۱۳۲۶: آموزش و حکـایت قصه هـای خیالی راجع به زنـدگی حیوانات و مردم ، در صورتی که دارای فایـده ای باشـد، چه حکمی دارد؟

ج : اگر از قرائن معلوم باشد که داستان ، تخیّلی است ، اشکال ندارد.

س ۱۳۲۷: ورود به دانشگاه یا دانشکده ای که باعث اختلاط با زنانی که بدون پوشش برای تحصیل در آنجا حضور دارند می شود، چه حکمی دارد؟

ج : وارد شدن به مراکز آموزشـی برای تعلیم و تعلّم اشکال ندارد، ولی بر زنان و دختران حفظ حجاب واجب است و بر مردان هم واجب است از نگاه حرام خودداری نموده و

همچنین از اختلاط که موجب خوف فتنه و فساد است ، اجتناب نمایند.

س ۱۳۲۸: آیا برای زن ، یاد گرفتن رانندگی به کمک مرد اجنبی در مکان مخصوص تعلیم رانندگی ، با علم به اینکه آن زن حجاب و عفاف شرعی خود را حفظ می کند، جایز است ؟

ج : آموختن رانندگی با کمک و راهنمایی مرد اجنبی در صورتی که با مواظبت بر حجاب و عفاف و اطمینان به عدم وقوع در مفاسد همراه باشد، اشکال ندارد، ولی در عین حال شایسته است که یکی از محارم وی همراه او باشد، بلکه اولی این است که آموزش رانندگی به کمک مربّی زن یا یکی از محارم صورت بگیرد.

س ۱۳۲۹: جوانانی که در مدارس و دانشگاهها مشغول تحصیل هستند با دختران هم برخورد و ملاقات دارند و به حکم همکلاسی و همدرس بودن با آنان راجع به مسائل درس و غیر آن گفتگو می کنند که گاهی بعضی از صحبتها با خنده و شوخی همراه است که البته به قصد ریبه و لذت نیست آیا این کار جایز است ؟

ج : اگر همراه با مراعات حجاب و بدون قصد ریبه و همراه با اطمینان به عدم وقوع در مفاسد باشد، اشکال ندارد، و الّا جایز نیست .

س ۱۳۳۰: امروزه کدامیک از تخصص های علمی برای اسلام و مسلمین مفیدتر است ؟

ج : شایسته است که علما و اساتید و دانشجویان دانشگاهها به همه ی تخصصهای علمی مفیدی که مورد نیاز مسلمانان است اهتمام بورزند تا از اجانب بخصوص دشمنان اسلام و مسلمین بی نیاز شوند و تشخیص مفیدترین آنها با مسئولین ذی ربط با در نظر گرفتن شرایط موجود می باشد.

س ۱۳۳۱: آگاه شدن از کتابهای گمراه کننده و کتابهای ادیان دیگر برای شناخت دین و عقاید آنها به قصد افزایش معرفت و اطلاعات چه حکمی دارد؟

ج : حکم به جواز خواندن این کتب فقط به خاطر شناخت و افزایش اطلاعات ، مشکل است ، البته خواندن آنها برای کسی که قدرت شناخت و تشخیص مطالب باطل را دارد به قصد ابطال و ردّ آنها جایز است به شرطی که به خود مطمئن باشد که از حق منحرف نمی شود.

س ۱۳۳۲: فرستادن فرزندان به مدرسه هایی که بعضی از عقائد فاسد در آنها تدریس می شود با فرض تأثیر نپذیرفتن آنان از آن افکار، چه حکمی دارد؟

ج : اگر خوفی نسبت به عقاید دینی آنان وجود نداشته باشد و ترویج باطل هم نباشد و آنان بتوانند از یادگیری مطالب باطل و فاسد و گمراه کننده دوری کنند، اشکال ندارد.

س ۱۳۳۳: دانشجویی به مـدّت چهار سال است که در دانشکده پزشـکی درس می خوانـد و علاقه شدیـدی به فراگیری علوم دینی دارد، آیا ادامه تحصـیل در رشـته پزشـکی برای او واجب است یا اینکه می تواند آن را رها کرده و به تحصیل علوم دینی بپردازد؟

ج : دانشـجو در انتخاب رشـته تحصـیلی ِ خود آزاد است ولی در اینجا نکته ای وجود دارد که شایسته است به آن توجه شود و آن اینکه اگر فراگیری علوم دینی بخاطر توانایی خدمت

به جامعه اسلامی اهمیّت دارد، تحصیل در رشته پزشکی هم به قصد آمادگی برای ارائه خدمات پزشکی به امّت اسلامی و درمان بیماری و نجات جان آنان از اهمیّت زیادی برخوردار است .

س ۱۳۳۴: معلّمی دانش آموزی را در کلاس در برابر دانش آموزان دیگر به شدّت تنبیه کرده است آیا آن دانش آموز حق مقابله به مثل را دارد یا خیر؟

ج : دانش آموز حق مقابله و پاسخگویی بگونه ای که شایسته مقام استاد و معلّم نباشد ندارد و بر او واجب است که حرمت معلم را حفظ نموده و نظم کلاس را رعایت کند و می تواند از راههای قانونی اقدام نماید، همانگونه که بر معلّم هم واجب است احترام دانش آموز را در برابر همکلاسیهایش حفظ کرده و آداب تعلیم اسلامی را رعایت نماید.

حقوق چاپ ، تألیف و کارهای هنری

س ۱۳۳۵: تجدید چاپ کتابها و مقاله هایی که از خارج وارد شده و یا در داخل جمهوری اسلامی چاپ می شوند، بدون اجازه ناشران آنها چه حکمی دارد؟

ج : مسئله تجدید چاپ کتابهایی که در خارج از جمهوری اسلامی منتشر شده اند و یا تصویر برداری به طریق افست از آنها، تابع قراردادهایی است که راجع به آنها بین جمهوری اسلامی ایران و آن دولتها منعقد گشته است . و امّا کتابهایی که در داخل چاپ می شوند، احوط این است که حق ناشر با کسب اجازه از او نسبت به تکرار و تجدید چاپ کتاب رعایت شود.

س ۱۳۳۶: آیا جایز است مؤلفان و مترجمان و صاحبان آثار هنری مبلغی را در برابر زحماتشان و یا به عنوان حق تألیف در مقابل تلاش و وقت و مالی که برای انجام آن کار صرف کرده اند، تقاضا نمایند؟

ج : آنان حق دارند در برابر واگذاری نسخه اوّل یا اصلی اثر علمی و هنری خود به ناشر، از وی هر مبلغی می خواهند، دریافت نمایند.

س ۱۳۳۷: اگر مؤلف یا مترجم یا هنرمند در برابر چاپ اول اثر خود مبلغی را دریافت کند و در عین حال برای خود حقّی را نسبت به چاپهای بعدی شرط کند، آیا می تواند در چاپهای بعدی حق خود را از ناشر مطالبه نماید؟ دریافت این مبلغ چه حکمی دارد؟

ج : در صورتی که در ضمن قرارداد منعقده برای تحویل نسخه اول ، دریافت مبلغی را در چاپهای بعدی شرط کرده باشد یا قانون آن را اقتضا کند، گرفتن آن مبلغ اشکال ندارد و بر ناشر عمل به شرط واجب است .

س ۱۳۳۸: اگر مصنف و مؤلف در اجازه چاپ اول چیزی در مورد چاپهای بعدی ذکر نکرده باشند، آیا جایز است ناشر بدون

کسب اجازه مجدّد و پرداخت مبلغی به آنان مبادرت به تجدید چاپ نماید؟

ج : اگر قراردادی که در مورد اجازه چاپ بین آنان منعقـد شده ، فقط راجع به چاپ اول باشد، احوط این است که حق مؤلف رعایت شود و برای چاپهای بعدی هم از او اجازه گرفته شود.

س **۱۳۳۹**: در صورتی که مصـنف به علت سـفر یا فوت وماننـد آن غایب شود درباره تجدیـد چاپ از چه کسـی بایـد کسـب اجازه شود و چه کسی باید پول را دریافت کند؟

ج : در این مورد باید به وکیل مصنف یا ولیّ شرعی او و یا در صورت فوت به وارث او مراجعه شود.

س ۱۳۴۰: آیا چاپ کتاب بدون اجازه صاحب آن و با وجود عبارت «حقوق چاپ برای مؤلف محفوظ است »، جایز است ؟

ج : احوط این است که حقوق مؤلف و ناشر با کسب اجازه از آنان برای تجدید چاپ ، رعایت شود.

س ۱۳۴۱: بر روی بعضی از نوارهای قرآن و تواشیح عبارت «حقوق تکثیر محفوظ است » نوشته شده ، آیا در این صورت جایز است آنها را تکثیر نموده و در اختیار دیگران قرار داد؟

ج : احوط این است که از ناشر اصلی برای تکثیر نوارها و نسخه برداری از آنها اجازه گرفته شود.

س ۱۳۴۲: آیا نسخه برداری از نوارهای کامپیوتری جایز است ؟ و بر فرض حرمت ، آیا این حکم مختص نوارهایی است که در ایران تدوین شده اند یا شامل نوارهای بیگانه هم می شود؟ و با علم به اینکه بعضی از دیسک های کامپیوتری با توجه به اهمیّت محتوای آنها، بسیار گرانبها هستند؟

ج : احوط این است که در نسخه برداری و تکثیر نوارهای کامپیوتری که در داخل تولید شده است ، حقوق صاحبانشان از طریق کسب اجازه از آنان رعایت شود و در مورد خارج کشور، تابع قرارداد است .

س ۱۳۴۳: آیا عناوین و نامهای تجاری فروشگاهها و شرکتها مختص مالکان آنهاست بطوری که دیگران حق نامگذاری فروشگاهها و شرکتهای خود را به آن نامها ندارند؟ به عنوان مثال فردی فروشگاهی به نام خانوادگی اش دارد آیا فرد دیگری از همان خانواده حق دارد فروشگاه خود را به آن اسم نامگذاری کند؟ و آیا فردی از خانواده های دیگر حق نامگذاری فروشگاه خود به آن اسم را دارد؟

ج : اگر نامهای تجاری فروشگاهها و شرکتها از طرف دولت بر اساس قوانین جاری کشور به کسی اعطاء شود که زودتر از دیگران درخواست رسمی خود را در این مورد به دولت داده و آن نام به اسم او در پرونده های دولتی ثبت شود، در این صورت که اقتباس و استفاده از آن نام توسط دیگران بدون اجازه کسی که نام مذکور به اسم او و برای فروشگاه یا شرکت او ثبت شده جایز نیست و در این حکم فرقی نمی کند که آن افراد از خانواده صاحب آن نام باشند یا خیر و اگر به صورت مذکور نباشد استفاده دیگران از این نامها و عناوین اشکال ندارد.

س ۱۳۴۴: بعضی از اشخاص به مغازه هایی که فتوکپی و زیراکس از اوراق و کتابها می گیرند مراجعه کرده و درخواست تصویر برداری از آنها را می نمایند و صاحب مغازه که از مؤمنین است تشخیص می دهد که کتاب یا اوراق و یا مجله فوق برای همه مؤمنین سودمند می باشد آیا جایز است بدون اجازه صاحب کتاب از آنها تصویر برداری کند و آیا اگر بداند که صاحب کتاب

راضی به این کار نیست در حکم تفاوتی بوجود می آید؟

ج : احوط این است که شخص بدون اجازه صاحب آن اوراق و کتابها مبادرت به تصویر برداری نکند.

س ۱۳۴۵: بعضی از مؤمنین نوارهای ویدئویی را از و یدئو کلوپ ها اجاره کرده و در صورتی که کاملًا مورد پسند آنان باشد، به این دلیل که حقوق چاپ نزد بسیاری از علما غیر محفوظ است ، بدون کسب اجازه از صاحب مغازه مبادرت به ضبط و تکثیر آن می کنند، آیا این کار جایز است ؟ و بر فرض عدم جواز، اگر فردی اقدام به ضبط یا تکثیر آن نماید، آیا باید الآن صاحب مغازه را از کار خود مطلع نماید یا اینکه پاک کردن محتوای نوار تکثیر شده کافی است ؟

ج : احوط ترک نسخه برداری از نوار بدون اجازه صاحب آن است ، ولی اگر بدون اجازه مبادرت به این کار کرد، محو کردن محتوای نوار کافی است .

تجارت با غیر مسلمان

س ۱۳۴۶: آیا وارد کردن کالاهای اسرائیلی و ترویج آنها جایز است ؟ در صورتی که این کار هر چند بر اثر اضطرار صورت بگیرد، آیا فروش آنها جایز است ؟

ج : باید از معاملاتی که به نفع دولت غاصب اسرائیل که دشمن اسلام و مسلمین است ، خودداری شود و وارد کردن و ترویج کالاهای آنان که از ساخت و فروش آن سود می برند، برای هیچ کس جایز نیست و همچنین برای مسلمانان هم خرید آن کالاها بخاطر مفاسد و ضررهایی که برای اسلام و مسلمین دارد جایز نیست .

س ۱۳۴۷: آیا وارد کردن کالاهای اسرائیلی توسط تجار و ترویج آن در کشوری که تحریم اقتصادی اسرائیل را لغو کرده ، جایز است ؟

ج : واجب است افراد از وارد کردن و ترویج کالاهایی که دولت حقیر اسرائیل از ساخت و فروش آن منتفع می شود، خودداری کنند.

س ۱۳۴۸: آیا برای مسلمانان خرید کالاهای اسرائیلی که در سرزمین اسلامی به فروش می رسند، جایز است ؟

ج : بر آحاد مسلمین واجب است که از خرید و استفاده از کالاهایی که سود تولید و فروش آنها عاید صهیونیست ها که با اسلام و مسلمین در حال جنگ هستند، می شود، اجتناب کنند.

س ۱۳۴۹: آیا گشایش دفترهای مسافرت به اسرائیل در کشورهای اسلامی جایز است ؟ و آیا برای مسلمانان تهیه بلیط از این دفاتر جایز است ؟

ج : این کار به دلیل ضـررهایی که برای اسلام و مسلمین دارد، جایز نیست و همچنین مبادرت به انجام اعمالی که نقض تحریم مسلمانان علیه دولت ِدشمن و محارب اسرائیل محسوب شود، برای هیچ کس جایز نیست .

س ۱۳۵۰: آیا خرید تولیدات شرکتهای یهودی یا امریکایی یا کانادایی با وجود این احتمال که

شرکتهای مزبور به تقویت دولت اسرائیل می پردازند، جایز است ؟

ج : اگر خرید و فروش این تولیدات موجب تقویت دولت حقیر و غاصب اسرائیل شده و یا در راه دشمنی با اسلام و مسلمین بکار می روند، خرید و فروش آنها برای هیچ کس جایز نیست و الّا اشکال ندارد.

س ۱۳۵۱: اگر کالاهای اسرائیلی وارد کشورهای اسلامی شود، آیا جایز است تاجران بخشی از آنها را خریده و به مردم بفروشند و آنها را ترویج کنند؟

ج : این کار برای آنان به علت مفاسدی که دارد، جایز نیست .

س ۱۳۵۲: اگر کالاهای اسرائیلی در فروشگاههای عمومی یک کشور اسلامی عرضه شود، آیا خرید آنها توسط مسلمانان در صورتیکه تهیه کالاهای غیر اسرائیلی مورد نیاز که از کشورهای دیگر وارد شده اند، امکان داشته باشد، جایز است ؟

ج : بر آحاد مسلمین واجب است که از خرید و استفاده از کالاهایی که منفعت تولید و خرید آنها عائد صهیونیست ها که محارب با اسلام و مسلمین هستند، می شود، اجتناب کنند.

س ۱۳۵۳: اگر بدانیم که کالاهای اسرائیلی بعد از تغییر گواهی مبدأ از طریق کشورهای دیگری مثل ترکیه ، قبرس و غیره مجدّداً صادر می شوند تا خریداران مسلمان گمان کنند که آنها غیر اسرائیلی هستند، زیرا می دانند که اگر مسلمانان بدانند که آنها ساخت اسرائیل هستند، از خرید آنها خودداری می کنند، در این صورت تکلیف مسلمانان چیست ؟

ج : مسلمانان باید از خرید و ترویج و استفاده از آن کالاها خودداری نمایند.

س ۱۳۵۴: خرید و فروش کالاهای امریکایی چه حکمی دارد و آیا این حکم شامل همه کشورهای غربی مثل فرانسه و انگلستان هم می شود؟ و آیا آن حکم مخصوص ایران است و یا در همه کشورها جاری است ؟

ج : اگر خرید کالاهای وارداتی از کشورهای غیر اسلامی و استفاده از آنها باعث تقویت دولتهای کافر و استعمارگر که دشمن اسلام و مسلمین هستند، شود و یا قدرت مالی آنها را برای هجوم به سرزمین های اسلامی یا مسلمین در سرتاسر عالم ، تقویت نماید، واجب است که مسلمانان از خرید و بکارگیری و استفاده از آنها اجتناب کنند، بدون اینکه فرقی بین کالایی با کالای دیگر و دولتی با دولت دیگر از دولتهای کافری که دشمن اسلام و مسلمین هستند، وجود داشته باشد و این حکم هم اختصاصی به مسلمانان ایران ندارد.

س ۱۳۵۵: کسانی که در کارخانه ها و مؤسساتی کار می کنند که سود آنها به دولتهای کافر می رسد و باعث استحکام و تقویت آنها می شود، چه تکلیفی دارند؟

ج : کسب درآمـد با کارهای مشـروع فی نفسه اشـکال نـدارد هر چنـد از اموری باشد که درآمد آن به دولت غیر اسـلامی می رسد، مگر زمانی که آن دولت در حال جنگ با اسلام و مسلمین باشد و از نتیجه کار مسلمانان در این جنگ استفاده کند.

کار کردن در دولت ظالم

س ۱۳۵۶: آیا انجام وظیفه در حکومت غیر اسلامی جایز است ؟

ج : جواز آن منوط بر این است که خود آن وظیفه فی نفسه جایز باشد.

س ۱۳۵۷: فردی در اداره راهنمایی و رانندگی یکی از کشورهای عربی کار می کند و مسئولیت او امضای پرونده کسانی است که قوانین عبور و مرور را نقض کرده اند تا بدین ترتیب به زندان بیفتند و پرونده هر یک از آنان را که امضا کند فرد ناقض قانون به زندان خواهد رفت . آیا این کار برای او جایز است ؟ و حقوقی که در برابر کارش از دولت می گیرد چه حکمی دارد؟

ج : رعایت مقرّراتی که برای نظم جامعه وضع شده اند در هر حال واجب است ، هر چند آن قوانین توسط دولت غیر اسلامی وضع شده باشند و دریافت حقوق در برابر عمل حلال ، اشکال ندارد.

س ۱۳۵۸: بعد از آنکه مسلمانی تابعیت آمریکا یا کانادا را بدست آورد، آیا جایز است وارد ارتش یا پلیس شود؟ و آیا جایز است در اداره های دولتی مثل شهرداری و سایر مؤسسات تابع دولت مشغول بکار شود؟

ج : اگر فسادی بر آن مُترتّب نشود و مستلزم ارتکاب حرام و ترک واجب نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۵۹: آیا قاضی منصوب از طرف سلطان جائر، برای حکم کردن و قضاوت ، مشروعیت دارد تا اطاعت از او واجب باشد؟

ج : جایز نیست غیر از مجتهد جامع الشرایط چنانچه از طرف کسی که حق نصب دارد منصوب نشده باشد متصدّی امر قضا و فصل خصومات در بین مردم شود و بر مردم هم جایز نیست به او مراجعه کنند، و حکم او هم نافذ نمی باشد، مگر در حال ضرورت .

لباس شهرت و احکام پوشش

س ۱۳۶۰: معیار لباس شهرت چیست ؟

ج : لباس شهرت لباسی است که پوشیدن آن برای شخص ، بخاطر رنگ یا کیفیت دوخت یا مندرس بودن آن و علل دیگر مناسب نیست ، بطوری که اگر آن را در برابر مردم بپوشد توجه آنان را به خود جلب نموده و انگشت نما می شود.

س ۱۳۶۱: صدایی که هنگام راه رفتن زنان از برخورد کفش آنان با زمین ایجاد می شود، چه حکمی دارد؟

ج : تا زمانی که باعث جلب توجه و ترتّب مفسده نشده است ، فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۳۶۲: آیا دختران می توانند لباسی که رنگ آن مایل به آبی پر رنگ است بپوشند؟

ج : فی نفسه اشکال ندارد به شرطی که منجر به جلب توجه دیگران و ترتّب مفسده نشود.

س ۱۳۶۳: آیا برای زنان پوشیدن لباسهای تنگی که برجستگیهای بدن آنان را نشان می دهد و

یا پوشیدن لباسهای بدن نما و عریان در عروسیها و مانند آن جایز است ؟

ج : اگر از نگاه مردان اجنبی و ترتّب مفسده در امان و محفوظ باشند، اشکال ندارد در غیر این صورت جایز نیست .

س ۱۳۶۴: آیا پوشیدن کفش سیاه براق توسط زن مؤمن جایز است ؟

ج : اشکال ندارد مگر آنکه رنگ و شکل آن باعث جلب توجه نامحرم و یا انگشت نما شدن او شود.

س ۱۳۶۵: آیا بر زنان واجب است در لباس مانند مقنعه ، شلوار و پیراهن فقط رنگ سیاه را انتخاب کنند؟

ج : حکم لباس زن از جهت رنگ و شکل و کیفیت دوخت مانند کفش است که در جواب سؤال قبل بیان شد.

س ۱۳۶۶: آیا جایز است حجاب و لباس زن بگونه ای باشد که توجه دیگران را بخود جلب کند و یا باعث تهییج شهوت شود مثلًا طوری چادر سر کند که توجه دیگران را به خود جلب کند و یا پارچه و رنگ جوراب را بگونه ای انتخاب کند که شهوت برانگیز باشد؟

ج : پوشیدن چیزی که از جهت رنگ یا شکل و یا نحوه پوشیدن باعث جلب توجه اجنبی شود و موجب فساد و ارتکاب حرام گردد، جایز نیست .

س ۱۳۶۷: آیا پوشیدن چیزی که مخصوص زنان است توسط مردان و بر عکس ، در خانه بدون قصد تشبّه به جنس مخالف ، جایز است ؟

ج : تا زمانی که آن را به عنوان لباس برای خود انتخاب نکرده باشند، اشکال ندارد.

س ۱۳۶۸: فروش لباسهای زنانه داخلی توسط مردان چه حکمی دارد؟

ج : اگر موجب ترتّب مفاسد اخلاقی و اجتماعی نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۶۹: آیا بافندگی و خرید و فروش جوراب نازک شرعاً جایز است ؟

ج : اگر تولید و خرید و فروش آن به قصد پوشیدن زنان در برابر مردان اجنبی نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۷۰: آیا جایز است افرادی که ازدواج نکرده اند با رعایت موازین شرعی و آداب اخلاقی ، در فروشگاههای لباسهای زنانه و وسایل آرایش کار کنند؟

ج : جواز کار کردن و کسب درآمد حلال شرعاً مختص گروه خاصی از مردم نیست بلکه هر کس که موازین و آداب

اسلامی را رعایت کند حق آن را دارد، ولی اگر برای دادن پروانه تجاری یا اجازه کار از طرف ادارات و نهادهای مسئول بخاطر رعایت مصالح عمومی برای بعضی از مشاغل شرایط خاصی وضع شده باشد باید مراعات شود.

س ۱۳۷۱: انداختن زنجیر توسط مردان چه حکمی دارد؟

ج : اگر زنجیر از طلا باشد و یا از چیزهایی باشد که استفاده از آنها مخصوص زنان است ، انداختن آن برای مردان جایز نیست .

تقلید از فرهنگ غربی

تشبّه به کفّار و ترویج فرهنگ آنان

س ۱۳۷۲: آیا پوشیدن لباسهایی که بر روی آن حروف و تصاویر خارجی چاپ شده ، جایز است و آیا این لباسها ترویج فرهنگ غربی محسوب می شوند؟

ج : اگر مفاسد اجتماعی نداشته باشند پوشیدن آنها فی نفسه اشکال ندارد و امّا اینکه ترویج فرهنگ غربی ِ معارض با فرهنگ اسلامی محسوب می شود یا خیر، موکول به نظر عرف است .

س ۱۳۷۳: امروزه وارد کردن لباسهای خارجی و خرید و فروش و استفاده از آنها در داخل شهرها متداول شده است ، با توجه به افزایش تهاجم فرهنگی غرب به انقلاب اسلامی ، این کار چه حکمی دارد؟

ج : واردات و خرید و فروش و استفاده از آنها به مجرّد اینکه از کشورهای غیر اسلامی وارد شده اند، اشکال ندارد، ولی آنچه که پوشیدن آن با عفّت و اخلاق اسلامی منافات داشته باشد و یا ترویج فرهنگ غربی که دشمن فرهنگ اسلامی است ، محسوب می شود، واردات و خرید و فروش و پوشیدن آن جایز نیست و در این مورد باید به مسئولین مربوطه مراجعه شود تا از آن جلوگیری کنند.

س ۱۳۷۴: تقلید از مدهای غربی در کوتاه کردن مو چه حکمی دارد؟

ج : معیارهای حرمت در این موارد، شبیه شدن به دشمنان اسلام و ترویج فرهنگ آنهاست و این موضوع با توجه به کشورها و زمانها و اشخاص مختلف ، فرق می کند و این امر مختص به غرب هم نمی باشد.

س ۱۳۷۵: آیا جایز است مربیان مدارس موهای دانش آموزانی را که موهای سر خود را به شکلهای غربی که مخالف آداب اسلامی و تشبه به کفار است ، اصلاح و آرایش می کنند، بتراشند؟ با علم به اینکه راهنمایی و نصیحت آنان فایده ای ندارد؟ و آنان ظواهر اسلامی را در مدرسه رعایت می کنند ولی پس از خروج از مدرسه تغییر وضعیت می دهند، وظیفه ما چیست ؟

ج : تراشیدن موی سر دانش آموزان توسّط مربّیان شایسته نیست . اگر مسئولین مدرسه تشخیص دادند که بعضی از کارهای دانش آموزان با آداب و فرهنگ اسلامی تناسب ندارد، بهتر است آنان را نصیحت و راهنمایی های پدرانه نمایند و در صورت نیاز اولیای آنان را برای کمک به حل مشکل ، از وضعیت دانش آموزان خود آگاه نمایند و البته مراعات قوانین آموزش و پرورش ، لازم است .

س ۱۳۷۶: پوشیدن لباس آمریکایی چه حکمی دارد؟

ج : پوشیدن لباسهایی که توسط دولتهای استعماری تولید شده اند، از این جهت که ساخت دشمنان اسلام است ، فی نفسه اشکال ندارد، ولی اگر این کار مستلزم ترویج فرهنگ غیر اسلامی دشمن باشد و یا باعث تقویت اقتصاد آنان برای استعمار و استثمار سرزمین های

اسلامی شود و یا منجر به وارد شدن ضرر اقتصادی به دولت اسلامی گردد، دارای اشکال است و حتّی در بعضی از موارد جایز نیست .

س ۱۳۷۷: آیا برای زنان ، شرکت در مراسم استقبال و خوش آمد گویی و تقدیم دسته گل که توسّط وزارت خانه ها و ادارات دولتی و غیر آنها، ترتیب داده می شود، جایز است و آیا صحیح است که شرکت آنان را در این مراسم ، این گونه توجیه کنیم که هدف ما نشان دادن حرّیت و احترام زن در جوامع اسلامی است ؟

ج : دعوت از زنان برای مشارکت در مراسم استقبال و خوش آمد گویی به مهمانان خارجی وجهی ندارد و در صورتی که موجب فساد و ترویج فرهنگ غیر اسلامی شود، جایز نیست .

س ۱۳۷۸: پوشیدن کروات چه حکمی دارد؟

ج : به طور کلی پوشیدن کروات و دیگر لباسهایی که پوشش و لباس غیر مسلمانان محسوب می شوند بطوریکه پوشیدن آنها منجر به ترویج فرهنگ منحطّ غربی شود جایز نیست .

س ۱۳۷۹: فروش کلیه عکسها و کتابها و مجلاتی که بطور آشکار مشتمل بر امور قبیح و مبتذل نیستند ولی بطور ضمنی باعث ایجاد جوّ فرهنگی فاسد و غیر اسلامی بخصوص در بین جوانان می شوند، چه حکمی دارد؟

ج : خرید و فروش و ترویج اموری از این قبیل که منجر به انحراف جوانان و فساد آنان و باعث پیدایش جوّ فرهنگی فاسدی می شوند، جایز نیست و واجب است از آنها اجتناب شود.

س ۱۳۸۰: امروزه وظیفه زنان برای مقابله با تهاجم فرهنگی به جامعه اسلامی ما چیست ؟

ج : یکی از مهمترین وظایف آنان حفظ حجاب اسلامی و ترویج آن و پرهیز از لباسهائی است که پوشیدن آنها تقلید از فرهنگ دشمن محسوب می شود.

س ۱۳۸۱: بعضی از مسلمانان عیدهای مسیحیان را جشن می گیرند، آیا این کار اشکال ندارد؟

ج : جشن گرفتن میلاد حضرت عیسی مسیح « علی نبیّنا و آله و علیه السلام » اشکال ندارد.

س ۱۳۸۲: آیا پوشیدن لباسی که تبلیغ و تشویق شراب روی آن وجود دارد، جایز است ؟

ج : جایز نیست .

مهاجرت و پناهندگی سیاسی

س ۱۳۸۳: پناهندگی سیاسی به کشورهای خارجی چه حکمی دارد؟ آیا جعل داستان غیر واقعی برای دستیابی به پناهندگی سیاسی ، جایز است ؟

ج : پناهندگی سیاسی به دولت غیر مسلمان تا زمانی که مفسده ای بر آن مترتّب نشود، فی نفسه اشکال ندارد. ولی برای دستیابی به آن ، توسل به دروغ و جعل چیزی که واقعیت ندارد، جایز نیست .

س ۱۳۸۴: آیا برای یک شخص مسلمان مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی جایز است ؟

ج : اگر خوف انحراف از دین وجود نداشته باشد این کار اشکال ندارد و واجب است در آنجا بعد از رعایت احتیاط و مواظبت نسبت به دین و مذهب به مقداری که توانایی دارد

مبادرت به دفاع از اسلام و مسلمین نماید.

س ۱۳۸۵: آیا مهاجرت به سرزمین اسلام بر زنانی که در سرزمین کفر اسلام آورده اند، به دلیل اینکه بر اثر خُوف از خانواده و جامعه نمی توانند اسلام خود را آشکار کنند، واجب است ؟

ج : در صورتی که مهاجرت به سرزمین اسلام برای آنان حَرَج داشته باشد واجب نیست ، ولی واجب است تا حد امکان نسبت به نماز و روزه و سایر واجبات مراقبت نمایند.

س ۱۳۸۶: زندگی در کشوری که اسباب معصیت مانند برهنگی و گوش دادن به نوارهای مبتذل موسیقی و غیره در آن فراهم است ، چه حکمی دارد؟ کسی که در آنجا تازه به سن تکلیف رسیده چه حکمی دارد؟

ج : اقامت و زندگی آنها، فی نفسه اشکال ندارد، ولی باید از اموری که از نظر شرعی بر او حرام هستند اجتناب کند و اگر نمی تواند باید به کشورهای اسلامی مسافرت نماید.

تجسّس و خبر چینی و افشاء اسرار

س ۱۳۸۷: تعدادی گزارش کتبی راجع به اختلاس اموال دولتی توسط یکی از کارمندان دریافت گردیده که بعد از انجام تحقیقات در مورد این اتهام ، صحّت بعضی از آن گزارشها برای ما آشکار شده است . ولی هنگام تحقیق از فرد متهم خود او همه اتهامات را انکار می کند، آیا ارسال این گزارشات به دادگاه با توجه به اینکه باعث از بین رفتن آبروی شخص می شود، جایز است یا خیر؟ و بر فرض عدم جواز، اشخاصی که از این مسئله مطلع هستند چه تکلیفی دارند؟

ج : اگر فردی که مسئول حمایت و حفظ بیت المال و اموال دولتی است از اختلاس آن اموال توسط یکی از کارمندان یا غیر او مطلع شود، از نظر شرعی و قانونی مکلّف است برای احقاق حق ، اطّلاعات خود را در این زمینه به نهادهای مربوطه ارائه دهد و ترس از بین رفتن آبروی متهم از نظر رسمی مجوزی برای کوتاهی از احقاق حق جهت حفظ بیت المال محسوب نمی شود و افراد دیگر، گزارشات خود را مستنداً به مسئولین مربوطه ارائه دهند تا ایشان بعد از تحقیق و تفحّص و اثبات مطلب ، اقدام نمایند.

س ۱۳۸۸: مشاهده می کنیم که بعضی از مطبوعات اخباری از قبیل دستگیری سارقین ، کلاهبرداران ، گروههای رشوه گیرنده در ادارات و افرادی که اقدام به انجام اعمال منافی عفت می کنند و همچنین گروههای فساد و ابتذال و کلوپ های شبانه را چاپ می کنند، آیا چاپ و نشر این قبیل اخبار، بنوعی اشاعه فحشا محسوب نمی شود؟

ج : مجرّد نشر حوادث و وقایع در مطبوعات اشاعه فحشا محسوب نمی شود.

س ۱۳۸۹: آیا جایز است دانشجویان یکی از مراکز آموزشی گزارشهایی از منکراتی را که مشاهده می کنند به مسئولین فرهنگی ارائه دهند تا از ارتکاب آنها جلوگیری شود؟

ج : اگر گزارشها راجع به امور علنی باشد و عنوان تجسّس و غیبت بر آنها صدق نکند، اشکال ندارد و بلکه در صورتی که جزء مقدمات نهی از منکر باشد واجب است .

س ۱۳۹۰: آیا بیان ظلم یا خیانت بعضی از مسئولین ادارات در برابر مردم جایز است ؟

ج : گزارش دادن ظلم به مراکز و مراجع مسئول برای پیگیری و تعقیب بعد از تحقیق و اطمینان نسبت به آن اشکال ندارد و حتّی اگر از مقدمات نهی از منکر محسوب شود واجب می گردد، ولی بیان آن در برابر مردم وجهی ندارد بلکه اگر موجب فتنه و فساد و تضعیف دولت اسلامی شود حرام است .

س ۱۳۹۱: تحقیق از اموال مؤمنین و گزارش آن به دولت و حاکم ِظالم بخصوص اگر منجر به اذیت و ورود خسارت به آنها شود چه حکمی دارد؟

ج : این قبیل اعمال از نظر شرعی حرام هستند و در صورتی که خسارت وارده به دلیل خبر چینی از مؤمنین نزد ظالم باشد، موجب ضمان می گردد.

س ۱۳۹۲: آیا تجسّ ِس در امور شخصی و غیر شخصی مؤمنین به دلیل امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی که از آنان ارتکاب حرام یا ترک معروف مشاهده شود، جایز است ؟ اشخاصی که برای کشف تخلفات مردم تجسّ ِس می کنند با اینکه مکلف به این کار نیستند، چه حکمی دارند؟

ج : مبادرت به امر بررسی و تحقیق قانونی نسبت به کار اداری کارمندان و غیر آنان توّسط مأموران رسمی تفحّص و تحقیق در چارچوب ضوابط و مقرّرات قانونی اشکال ندارد ولی تجسس در کار دیگران و یا تحقیق در اعمال و رفتار کارمندان برای کشف اسرار آنان در خارج از حدود و ضوابط قانونی برای آن مأموران هم جایز نیست .

س ۱۳۹۳: آیا سخن گفتن از اسرار شخصی و امور خصوصی و سرّی در برابر مردم جایز است ؟

ج : کشف و بیان امور خصوصی و شخصی در برابر دیگران اگر به نحوی مربوط به افراد دیگر هم باشد و یا موجب ترتّب مفسده شود جایز نیست .

س ۱۳۹۴: روانپزشکان غالباً برای دستیابی به علل بیماری و راههای درمان آن سؤالاتی راجع به امور شخصی و خانوادگی بیمار از او می کنند، آیا برای بیمار پاسخ دادن به آن سؤالات جایز است ؟

ج : اگر مفسده ای بر آن مترتّب نشود و غیبت و اهانت به شخص دیگری هم محسوب نشود، اشکال ندارد.

س ۱۳۹۵: گاهی بعضی از نیروهای امنیتی ورود به بعضی از مراکز و نفوذ در گروهها را برای کشف مراکز فحشا و گروههای تروریستی ضروری می دانند، همانگونه که روشهای تجسّ ِس و تحقیق نیز همین را اقتضا می کنند، این کار از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج : اگر با اجازه مسئول مربوطه و با التزام به رعایت ضوابط و مقرّرات قانونی باشد و از آلوده شدن به گناه و ارتکاب فعل حرام اجتناب شود، اشکال ندارد و بر مسئولین نیز واجب است که بر کار آنان از این جهت نظارت و توجه کامل داشته باشند.

س ۱۳۹۶: عدّه ای در برابر دیگران مبادرت به طرح کمبودها و ضعفهایی که در جمهوری اسلامی وجود دارد، می کنند، گوش دادن به این سخنان و حکایتها چه حکمی دارد؟

ج : واضح است هر عملی که موجب بدنام شدن چهره جمهوری اسلامی که در برابر کفر و استکبار جهانی ایستاده است ، شود به نفع اسلام و مسلمین نیست . بنا بر این ، اگر این سخنان موجب تضعیف نظام جمهوری اسلامی باشد جایز نیست .

مصرف دخانیات و مواد مخدّر

س ۱۳۹۷: استعمال دخانیات در اداره های دولتی و اماکن عمومی چه حکمی دارد؟

ج : اگر بر خلاف مقرّرات داخلی ادارات و اماکن عمومی باشد و یا موجب اذیت و ناراحتی دیگران و یا ضرر رساندن به آنان شود، جایز نیست .

س ۱۳۹۸: برادر من معتاد به مواد مخدّر است و قاچاقچی مواد مخدّر نیز هست ، آیا بر من واجب است او را به مقامات رسمی مربوطه معرفی کنم تا از کار او جلوگیری کنند؟

ج : بر شما نهی از منکر واجب است و باید او را در ترک اعتیاد یاری کنید و همچنین او را از قاچاق و فروش و توزیع مواد مخدّر منع نمایید و اگر اعلام وضعیت او به مقامات مربوطه ، به او در این باره کمک کرده یا مقدمّه نهی از منکر محسوب شود واجب است اعلام نمائید.

س ۱۳۹۹: آیا استعمال انفیه جایز است ؟ اعتیاد به آن چه حکمی دارد؟

ج : اگر ضرر قابل ملاحظه ای داشته باشد استعمال و اعتیاد به آن جایز نیست .

س ۱۴۰۰: خرید و فروش و استعمال تنباکو چه حکمی دارد؟

ج : خرید و فروش و استعمال تنباکو فی نفسه اشکال ندارد ولی اگر ضرر قابل ملاحظه ای برای شخص داشته باشد، استعمال و خرید و فروش آن جایز نیست .

س ۱۴۰۱: آیا حشیش پاک است ؟ و آیا استعمال آن حرام است ؟

ج : حشیش پاک است ولی استعمال آن حرام می باشد.

س ۱۴۰۲: استعمال مواد مخدّر از قبیل حشیش ، تریاک ، هروئین ، مورفین ، ماری جوانا و .. بصورت خوردن ، نوشیدن ، کشیدن ، تزریق و یا شیاف ، چه حکمی دارد؟ خرید و فروش و سایر راههای کسب درآمد با آن مثل حمل و نقل و نگهداری و قاچاق آنها چه حکمی دارد؟

ج : استعمال مواد مخدر و استفاده از آنها با توجه به آثار سوءشان از قبیل ضررهای شخصی و اجتماعی قابل ملاحظه ای که بر استعمال آنها مترتّب می شود، حرام است و به همین دلیل کسب درآمد با آنها از طریق حمل و نقل و نگهداری و خرید و فروش و غیر آن هم حرام است .

س ۱۴۰۳: آیـا معالجه و درمان بیماری با اسـتعمال مواد مخـدّر جایز است ؟ و بر فرض جواز، آیا بطور مطلق جایز است یا فقط در صورتی جایز است که راه درمان منحصر به آن باشد؟

ج : اگر درمـان و معـالجه به نحوی متوقف بر اسـتعمال مواد مخـدّر باشـد و این امر هم بـا تجویز پزشک مورد اطمینان صورت گیرد، اشکال ندارد.

س ۱۴۰۴: کـاشت و پرورش گیاهانی از قبیل خشـخاش ، شاهـدانه هنـدی ، کویحا و .. که از آنها تریاک ، هروئین ، مورفین و حشیش و کوکائین گرفته می شود چه حکمی دارد؟

ج : کاشت و پرورش این نوعِ گیاهان که بر خلاف مقرّرات نظام جمهوری اسلامی می باشد جایز نیست .

س ۱۴۰۵: آماده کردن و تهیه مواد مخدّر اعم از اینکه از مواد طبیعی باشند مثل مورفین ، هروئین ، حشیش و ماری جوانا، یا از مواد مصنوعی مثل و غیر آن چه حکمی دارد؟

ج : جایز نیست .

س ۱۴۰۶: آیا استعمال تنباکوئی که بعضی از انواع خمر را بر روی آن پاشیده اند جایز است ؟ و آیا استنشاق دود آن جایز است ؟

ج : اگر مصرف آن تنباکو از نظر عرف ، استعمال خمر محسوب نشود و باعث مستی و وارد شدن ضرر قابل ملاحظه ای نگردد اشکال ندارد، هر چند احوط ترک آن است .

س ۱۴۰۷: آیا شروع به استعمال دخانیات حرام است ؟ اگر فرد معتاد مصرف دخانیات را به مدّت چند هفته یا بیشتر ترک کند آیا حرام است که دوباره به استعمال آن بپردازد؟

ج : حکم با اختلاف مراتب ضرری که بر استعمال دخانیات مترتب می شود، متفاوت می گردد و به طور کلی استعمال دخانیات اگر به مقداری باشد که موجب ضرر قابل ملاحظه ای برای بدن باشد، جایز نیست و اگر شخص می داند که با شروع آن به این مرحله می رسد نیز جایز نمی باشد.

س ۱۴۰۸: اموالی که حرمت عین آنها معلوم است مانند اموال حاصل از تجارت مواد مخدّر چه حکمی دارند؟ آیا در صورتی که مالك آنها را نشناسیم ، حکم اموال مجهول المالك را دارند؟ اگر اینگونه باشند، آیا تصرف در آنها با اجازه حاکم شرع یا وکیل عام او جایز است ؟

ج : اگر انسان علم به حرام بودن عین مالی که تحصیل کرده داشته باشد، در صورتی که مالك شرعی آن را هر چند در تعداد محصوری بشناسد، واجب است آنرا به او برگرداند، و الّا باید آن را از طرف مالك شرعی اش به فقرا صدقه بدهد و اگر مال حرام با مال حلال او مخلوط شده باشد و مقدار و مالك شرعی آن را نشناسد، واجب است خمس آنرا به متولی خمس بپردازد.

تراشیدن ریش

س ۱۴۰۹: مراد از فك پائین که باقی گذاشتن موهای آن واجب است چیست ؟ آیا شامل گونه ها هم می شود؟

ج : معیار این است که از نظر عرف ، گذاشتن ریش صدق کند.

س ۱۴۱۰: ریش از نظر کوتاهی و بلندی باید چه مقدار باشد؟

ج : حد معیّنی ندارد، بلکه معیار این است که عرفاً بر آن ریش صدق کند و بلند بودن آن بیشتر از قبضه دست کراهت دارد.

س ۱۴۱۱: بلند کردن سبیل و کوتاه کردن ریش چه حکمی دارد؟

ج : این کار فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۴۱۲: بعضی از مردان موهای چانه خود را باقی گذاشته و باقیمانده را می تراشند، این کار چه حکمی دارد؟

ج : تراشیدن مقداری از ریش حکم تراشیدن تمام آن را دارد.

س ۱۴۱۳: آیا تراشیدن ریش فسق محسوب می شود؟

ج : تراشیدن ریش بنا بر احتیاط حرام است و احوط این است که احکام و آثار فسق بر آن مترتّب می شود.

س ۱۴۱۴: تراشیدن سبیل چه حکمی دارد؟ و آیا می توان آن را خیلی بلند کرد؟

ج : تراشیدن سبیل و باقی گذاشتن و بلند نمودن آن فی نفسه اشکال ندارد، بله ، بلند نمودن آن به مقداری که هنگام خوردن و آشامیدن با غذا یا آب برخورد کند، مکروه است .

س ۱۴۱۵: تراشیدن ریش با تیغ یا ماشین ریش تراشی برای هنرمندی که کارش آن را اقتضا می کند، چه حکمی دارد؟

ج : اگر عنوان تراشیدن ریش بر آن صدق کند بنا بر احتیاط حرام است ، ولی اگر کار هنری او نیاز ضروری جامعه اسلامی محسوب شود، مبادرت به تراشیدن ریش به مقدار آن ضرورت ، اشکال ندارد.

س ۱۴۱۶: من به اعتبار اینکه مسئول روابط عمومی یکی از شرکتهای تابع جمهوری اسلامی هستم ، مجبور به خرید و ارائه لوازم اصلاح به مهمانها برای تراشیدن ریششان می باشم ، تکلیف من چیست ؟

ج : بنا بر احتیاط خرید و ارائه لوازم ریش تراشی به دیگران جایز نیست مگر در مقام ضرورت .

س ۱۴۱۷: در صورتی که گذاشتن ریش مستلزم اهانت باشد، تراشیدن آن چه حکمی دارد؟

ج : گذاشتن ریش برای مسلمانی که به دینش اهمیّت می دهد باعث سرشکستگی نیست و بنا بر احتیاط، تراشیدن آن جایز نیست مگر در صورتی که گذاشتن ریش باعث ضرر یا حرج شود.

س ۱۴۱۸: آیا تراشیدن ریش در صورتی که گذاشتن آن مانع رسیدن به اهداف مشروع انسان شود جایز است ؟

ج : بر مکلّفین واجب است حکم خداوند را امتثال کنند مگر در مواردی که حرج یا ضرر قابل ملاحظه ای وجود داشته باشد.

س ۱۴۱۹: آیا خرید و فروش و تولید خمیر اصلاح که کاربرد اصلی آن برای اصلاح ریش است ولی گاهی برای اصلاح غیر از آن هم بکار می رود، جایز است ؟

ج : اگر خمیر مذکور غیر از اصلاح ریش منافع حلال دیگری دارد، تولید و فروش آن بدین منظور اشکال ندارد.

س ۱۴۲۰: آیا منظور از حرمت تراشیدن ریش آن است که موهای صورت بطور کامل روئیده باشند و سپس تراشیده شوند یا اینکه شامل موردی که مقداری از موهای صورت درآمده باشند هم می شود؟

ج : بطور کلی تراشیدن آن مقدار از موی صورت که بر آن عنوان تراشیدن ریش صدق می کند بنا بر احتیاط حرام است ولی تراشیدن مقداری از آن که عنوان مزبور بر آن صدق نمی کند اشکال ندارد.

س ۱۴۲۱: آیا اجرتی که آرایشگر بابت تراشیدن ریش می گیرد، حرام است ؟ و بر فرض حرمت ،

اگر با مال حلال مخلوط شود، آیا واجب است هنگام تخمیس آن ، خمس آن را دوبار بپردازد یا خیر؟

ج : بنـا بر احتیـاط، گرفتن اجرت در برابر تراشـیدن ریش ، حرام است و امّـا در مورد مال مخلوط به حرام ، اگر مقـدار حرام و مالـک آن را بشـناسد واجب است آن را به او برگردانـد و یـا رضایت وی را جلب کنـد و اگر مالک آن را هر چنـد در تعـداد محصوری نشـناسد، واجب است آن را به فقیران صـدقه بدهد و اگر مقدار مال حرام را نداند ولی مالک آن را بشـناسد واجب است بنحوی رضایت او را بـدست آورد و اگر مقـدار آن را ندانـد و مالک را هم نشـناسد واجب است خمس آن را بپردازد تا مالش از حرام پاک شود و در صورتی که مقـدار باقیمانـده بعـد از پرداخت خمس ، از مؤونه سال زیاد بیایـد، پرداخت خمس آن به عنوان ادای خمس منفعت کسب ، واجب است .

س ۱۴۲۲: گاهی بعضـی از مشتریان برای تعمیر ماشـین اصلاح خود به من مراجعه می کنند، با توجه به اینکه تراشیدن ریش از نظر شرعی حرام است ، آیا انجام آن برای من جایز است ؟

ج : از آنجا که وسـیله مذکور غیر از تراشـیدن ریش استفاده های دیگری هم دارد، بنا بر این اقدام به تعمیر آن و گرفتن اجرت در برابر آن در صورتی که به قصد استفاده از آن برای تراشیدن ریش نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۴۲۳: آیا اصلاح موی گونه ها اعم از اینکه با نخ باشد یا با موچین ، حرام است ؟

ج : اصلاح موی گونه ها هر چند با تراشیدن ، حرام نیست .

حضور در مجلس معصیت

س ۱۴۲۴: گاهی مجالس جشن دسـته جمعی از طرف اساتید یا دانشگاه کشورهای بیگانه برگزار می شود و از قبل معلوم است که مشروبات الکلی در آن مجالس وجود دارد، تکلیف شرعی دانشجویان که قصد شرکت در آن جشن را دارند چیست ؟

ج : حضور در مجالسی که در آنها شراب نوشیده می شود برای هیچ کس جایز نیست ، در این محافل شرکت نکنید تا بفهمند که شما به علت مسلمان بودن در مجلس شرب خمر شرکت ننموده و مشروب نمی خورید.

س ۱۴۲۵: حضـور در مجـالس عروسـی چه حکمی دارد؟ آیـا بر حضور در مجلس عروسـی که خـالی از رقص نیست ، عنوان «الـداخل فی عمـل قـوم فهـو منهم » صـدق می کنـد و لـذا ترک آن مجلس واجب است یـا اینکه حضور در آن مجلس بـدون شرکت در رقص و مراسم دیگر، اشکال ندارد؟

ج : اگر مجلس به گونه ای نباشد که عنوان مجلس لهو و حرام و معصـیت بر آن صدق کند و حضور در آن مفسده ای نداشته باشد، حضور و نشستن در آن در صورتی که عرفاً تأیید عملی که جایز نیست ، محسوب نشود، اشکال ندارد.

س ۱۴۲۶: (۱ شرکت در جشنهایی که زنان و مردان در آنها مبادرت به رقص و نواختن

موسیقی بطور جداگانه می کنند چه حکمی دارد؟

۲ – آیا شرکت در عروسیهایی که در آنها مبادرت به رقص و نواختن موسیقی میشود، جایز است ؟

۳ – آیا نهی از منکر در مجالسی که در آنها رقص انجام می شود، در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر در شرکت کنندگان تأثیری نداشته باشد، واجب است ؟

۴ – رقص مختلط زن و مرد چه حکمی دارد؟

ج : بطور کلی اگر رقص باعث تهییج شهوت شود یا همراه با عمل حرام و یا مستلزم آن بوده و یا به صورت مختلط بین زنان و مردان اجنبی باشد، جایز نیست و فرقی نمی کند بین اینکه در جشنهای عروسی باشد یا غیر آن و شرکت در مجلس معصیت هم اگر مستلزم ارتکاب حرام مانند گوش دادن به موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه باشد و یا حضور در آنها تأیید گناه محسوب شود، جایز نیست و امّا تکلیف امر به معروف و نهی از منکر با عدم احتمال تأثیر ساقط است .

س ۱۴۲۷: اگر مرد نامحرمی وارد جشن عروسی شود و در آنجا زن بدون حجابی حضور داشته باشد و مرد بداند که نهی از منکر در او تأثیری ندارد، آیا واجب است مجلس را ترک کند؟

ج : اگر خروج از مجلس معصیت به عنوان اعتراض ، مصداق نهی از منکر باشد، واجب است .

س ۱۴۲۸: آیا حضور در مجالس و محافلی که در آنها به نوارهای مبتذل غنا گوش داده می شود جایز است ؟ در صورتی که در غنا بودن آن شک داشته باشد، با توجه به این که نمی تواند از پخش نوار جلوگیری کند، حکم چیست ؟

ج : حضور در مجلس غنا و موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه در صورتی که منجر به گوش دادن یا تأیید آن شود جایز نیست ولی در صورت شک در موضوع ، حضور در آن مجلس و گوش دادن به آن فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۴۲۹: شرکت در مجالس و محافلی که انسان در آنها گاهی مبتلا به شنیدن کلام غیر مناسبی از قبیل افترا بر مقامات دینی یا مسئولین جمهوری اسلامی یا مؤمنین دیگر می شود چه حکمی دارد؟

ج : مجرّد حضور در آن مجالس تا زمانی که مستلزم ابتلا به عمل حرام مانند گوش دادن به غیبت و همچنین موجب تأیید و ترویج منکر نباشد، فی نفسه اشکال ندارد ولی نهی از منکر با وجود شرایط آن واجب است .

س ۱۴۳۰: در جلسات و انجمن هایی که در بعضی از کشورهای غیر اسلامی تشکیل می شود، طبق عادت برای پذیرایی حاضران از مشروبات الکلی استفاده می شود، آیا شرکت در این جلسات و انجمن ها جایز است ؟

ج : حضور در مجلسی که در آن شراب خورده می شود جایز نیست و در صورت اضطرار واجب است به مقدار ضرورت اکتفا

شود.

دعانویسی و استخاره

س ۱۴۳۱: آیا پرداخت و دریافت پول در قبال نوشتن دعا جایز است ؟

ج : دریافت یا پرداخت مبلغی به عنوان اجرت نوشتن دعاهای وارده اشکال ندارد.

س ۱۴۳۲: دعاهایی که نویسندگان آنها ادعا می کنند که در کتابهای قدیمی دعا نقل شده اند، چه حکمی دارند؟ و آیا این ادعیه از نظر شرعی معتبر هستند؟ مراجعه به آنها چه حکمی دارد؟

ج : اگر دعاها از ائمه اطهار «علیهم السلام » نقل و روایت شده باشند و یا مضامین آنها حق باشد، تبرّک جستن به آنها اشکال ندارد. همانگونه که تبرّک جستن به دعاهای مشکوک به این امید که از معصوم « علیه السلام » باشند، اشکال ندارد.

س ۱۴۳۳: آیا عمل به استخاره واجب است ؟

ج : الزام شرعی در عمل به استخاره وجود ندارد ولی بهتر است بر خلاف آن عمل نشود.

س ۱۴۳۴: بنا بر آنچه گفته می شود که در کارهای خیر نیازی به استخاره نیست . آیا در مورد کیفیت انجام آنها و یا در مورد مشکلات پیش بینی نشده ای که در خلال انجام آنها ممکن است پیش بیاید، استخاره جایز است ؟ و آیا استخاره راهی برای شناخت غیب محسوب می شود یا اینکه فقط خدا از آن آگاه است ؟

ج : استخاره برای رفع حیرت و تردید در انجام کارهای مباح است ، اعم از اینکه تردید در اصل عمل باشد یا در چگونگی انجام آن . بنا بر این در کارهای خیر که در آنها حیرت وجود ندارد، استخاره لازم نیست و همچنین استخاره برای آگاهی از آینده شخص یا عمل نمی باشد.

س ۱۴۳۵: آیا در مواردی مثل تقاضای طلاق یا عدم آن استخاره با قرآن صحیح است ؟ و در صورتی که شخصی استخاره کند ولی طبق آن عمل نکند، حکم چیست ؟

ج : جواز استخاره با قرآن یا تسبیح اختصاص به مورد خاصی ندارد، بلکه در هر امر مباحی که شخص راجع به آن تردید و حیرت داشته باشد بطوری که قادر بر اتخاذ تصمیم نباشد، می توان استخاره گرفت و از نظر شرعی عمل به استخاره واجب نیست هر چند بهتر است انسان با آن مخالفت نکند.

س ۱۴۳۶: آیا استخاره با تسبیح یا قرآن در مسائل سرنوشت ساز مانند ازدواج جایز است ؟

ج : شایسته است انسان در اموری که می خواهد راجع به آنها تصمیم بگیرد، ابتدا تأمل و دقت کند و یا با افراد با تجربه و مورد اطمینان مشورت نماید و در صورتی که با این کارها تحیّر او برطرف نشد، می تواند استخاره کند.

س ۱۴۳۷: آیا چند بار استخاره برای یک کار صحیح است ؟

ج : چون استخاره برای رفع حیرت است ، بنا بر این بعد از برطرف شدن حیرت با استخاره اول ، تکرار آن معنی ندارد مگر آنکه موضوع تغییر کند.

س ۱۴۳۸: گاهی مشاهده می شود نوشته هایی که متضمّن معجزات امام رضا « علیه السلام » هستند با قرار دادن آنها بین صفحه های کتابهای زیارت که در زیارتگاهها و مساجد وجود دارند، در

بین مردم توزیع می شوند و ناشر آنها هم در زیر آنها نوشته است که هر کس آن معجزه ها را بخواند واجب است آنها را به تعداد خاص بنویسد و در بین مردم توزیع کند تا به حاجت خود برسد، آیا این مطلب صحیح است ؟ و آیا بر کسی که آنها را می خواند، واجب است که به در خواست ناشر عمل نماید؟

ج : از نظر شرعی دلیلی بر اعتبار این امور وجود ندارد و کسی هم که آنها را می خواند ملزم به عمل به درخواست ناشر مبنی بر نوشتن آنها نیست .

احیاء مناسبتهای دینی

مراسم عزاداری

س ۱۴۳۹: در حسینیه ها و مساجد بیشتر مناطق بخصوص روستاها مراسم شبیه خوانی به اعتبار اینکه از سنتهای قدیمی است برگزار می شود که گاهی اثر مثبتی در نفوس مردم دارد، این مراسم چه حکمی دارند؟

ج : اگر مراسم شبیه خوانی مشتمل بر امور دروغ و باطل نباشند و مستلزم مفسده هم نباشند و با توجه به مقتضیات زمان باعث وهن مذهب حق هم نشوند، اشکال ندارند، ولی در عین حال بهتر است که به جای آنها، مجالس وعظ و ارشاد و ذکر مصائب حسینی و مرثیه خوانی بر پا شود.

س ۱۴۴۰: استفاده از طبل و سنج و شیپور و همچنین زنجیرهایی که دارای تیغ هستند در مجالس و دسته های عزاداری چه حکمی دارد؟

ج : اگر استفاده از زنجیرهای مزبور موجب وهن مذهب در برابر مردم شود و یا باعث ضرر بدنی قابل توجهی گردد، جایز نیست ولی استفاده از شیپور و طبل و سنج به نحو متعارف اشکال ندارد.

س ۱۴۴۱: در بعضی از مساجد در ایام عزاداری از عَلَم های متعددی استفاده می شود که دارای تزئینات زیاد و گرانبهایی است و گاهی موجب سؤال متدینین از اصل فلسفه آنها می گردد و در برنامه های تبلیغی خلل ایجاد می کند و حتّی با اهداف مقدس مسجد تعارض دارد، حکم شرعی در این رابطه چیست ؟

ج : اگر قرار دادن آنها در مسجد با شئونات عرفی مسجد منافات داشته باشد و یا برای نمازگزاران مزاحمت ایجاد کند، اشکال دارد.

س ۱۴۴۲: اگر شخصی عَلَمی را برای عزاداری سید الشهدا « علیه السلام » نذر کرده باشد، آیا جایز است مسئولین حسینیه از قبول آن خودداری کنند؟

ج : این نذر، متولّی حسینیه و هیئت امناء آن را ملزم به قبول عَلَم نمی کند.

س ۱۴۴۳: استفاده از عَلَم در مراسم عزاداری سید الشهدا « علیه السلام » با قرار دادن آن در مجلس عزا یا حمل آن در دسته عزاداری چه حکمی دارد؟

ج : فی نفسه اشکال ندارد ولی نباید این امور جزء دین شمرده شوند.

س ۱۴۴۴: اگر بعضی از واجبات از مکلّف به سبب شرکت در مجالس عزاداری فوت شود مثلًا نماز صبح قضا شود، آیا بهتر است بعد از این در این مجالس شرکت نکند یا اینکه عدم شرکت او باعث دوری از اهل بیت « علیه السلام » می شود؟

ج : بدیهی است که نمازِ واجب ، مقدم بر فضیلت شرکت در مجالس عزاداری اهل بیت «علیهم السلام » است و ترک نماز و فوت شدن آن به بهانه شرکت در عزاداری امام حسین « علیه السلام » جایز نیست ، ولی شرکت در عزاداری بگونه ای که مزاحم نماز نباشد ممکن و از مستحبات مؤکّد است .

س ۱۴۴۵: در بعضی از هیئت های مذهبی مصیبت هایی خوانده می شود که مستند به مقتل معتبری نیست و از هیچ عالم یا مرجعی هم شنیده نشده است و هنگامی که از خواننده مصیبت از منبع آن سؤال می شود، پاسخ می دهند که اهل بیت (ع) اینگونه به ما فهمانده اند و یا ما را راهنمایی کرده اند و واقعه کربلا فقط در مقاتل نیست و منبع آن هم فقط گفته های علما نمی باشد بلکه گاهی بعضی از امور برای مدّاح یا خطیب حسینی از راه الهام و مکاشفه مکشوف می شود، سؤال من این است که آیا نقل وقایع از این طریق صحیح است یا خیر؟ و در صورتی که صحیح نباشد، تکلیف شنوندگان چیست ؟

ج : نقل مطالب به صورت مزبور بدون اینکه مستند به روایتی باشد و یا در تاریخ ثابت شده باشد، وجه شرعی ندارد مگر آنکه نقل آن به عنوان بیان حال به حسب برداشت متکلّم بوده و علم به خلاف بودن آن ، نداشته باشد و تکلیف شنوندگان نهی از منکر است بشرطی که موضوع و شرایط آن نزد آنان ثابت شده باشد.

س ۱۴۴۶: از ساختمان حسینیه صدای قرائت قرآن و مجالس حسینی بسیار بلند پخش می شود بطوری که صدای آن از بیرون شهر هم شنیده می شود و این امر منجر به سلب آسایش همسایگان شده است و مسئولین و سخنرانان حسینیه اصرار به ادامه آن دارند، این عمل چه حکمی دارد؟

ج : اگر چه اقامه مراسم و شعائر دینی در زمانهای مناسب در حسینیه از بهترین کارها و جزو مستحبات مؤکّد می باشد، ولی واجب است برگزار کنندگان مراسم و عزاداران تا حد امکان از اذیّت و ایجاد مزاحمت برای همسایگان بپرهیزند هر چند با کم کردن صدای بلندگو و تغییر جهت آن به طرف داخل حسینیه باشد.

س ۱۴۴۷: نظر شریف حضرتعالی نسبت به ادامه حرکت دسته های عزاداری در شبهای

محرم تا نصف شب همراه با استفاده از طبل و نی چیست ؟

ج : به راه انداختن دسته های عزاداری برای سید الشهدا و اصحاب او «علیهم السلام » و شرکت در امثال این مراسم امر بسیار پسندیده و مطلوبی است و از بزرگترین اعمالی است که انسان را به خداوند نزدیک می کند، ولی باید از هر عملی که باعث اذیّت دیگران می شود و یا فی نفسه از نظر شرعی حرام است ، پرهیز کرد.

س ۱۴۴۸: استفاده از آلات موسیقی مانند ارگ (از آلات موسیقی و شبیه پیانو است) و سنج و غیر آنها در مراسم عزاداری چه حکمی دارد؟

ج : استفاده از آلات موسیقی ، مناسب با عزاداری سالار شهیدان نیست و شایسته است مراسم عزاداری به همان صورت متعارفی که از قدیم متداول بوده برگزار شود.

س ۱۴۴۹: آیا آنچه متداول شده که به عنوان عزاداری برای امام حسین « علیه السلام » گوشت بدن را سوراخ کرده و قفل و سنگ کیلو به آن آویزان می کنند، جایز است ؟

ج : این گونه اعمال که موجب وهن مذهب می شوند جایز نیست .

س ۱۴۵۰: اگر انسان در زیارتگاههای ائمه «علیهم السلام » خود را به زمین بیندازد و همانند بعضی از مردم که صورت و سینه خود را بر زمین می مالند تا از آن خون جاری شود و به همان حالت وارد حرم می شوند، عمل کند چه حکمی دارد؟

ج : این اعمال که به عنوان اظهار حزن و عزاداری سنّتی و محبت ائمه «علیهم السلام » محسوب نمی شوند از نظر شرعی اعتباری ندارند، بلکه اگر منجر به ضرر بدنی قابل توجه و یا وهن مذهب شوند، جایز نیست .

س ۱۴۵۱: در بعضی از مناطق زنان مراسمی را به اسم سفره حضرت ابو الفضل علیه السلام برای اجرای برنامه هایی به عنوان جشن عروسی حضرت فاطمه علیها السلام برگزار می کنند و در آن شعرهای عروسی خوانده و کف می زنند و سپس شروع به رقص می کنند، انجام این امور چه حکمی دارد؟

ج : برگزاری این جشنها و مراسم اگر همراه با ذکر اکاذیب و مطالب باطل نبوده و موجب وهن مذهب نشود، فی نفسه اشکال ندارد و امّا رقص ، اگر به گونه ای شهوت برانگیز یا مستلزم فعل حرام باشد، جایز نیست .

س ۱۴۵۲: باقیمانده اموالی که به عنوان هزینه های مراسم عاشورای امام حسین « علیه السلام » جمع آوری می شود، در چه موردی باید خرج شود؟

ج : می توان اموال باقیمانده را با کسب اجازه اهداء کنندگان آنها در امور خیریه مصرف کرد و یا آنها را برای مصرف در

مجالس عزاداری آینده نگه داشت .

س **۱۴۵۳**: آیا جایز است در ایام محرم از افراد خیّر اموالی را جمع آوری کرد و با تقسیم آنها به سهم های مختلف ، قسمتی را به قاری قرآن و مرثیه خوان و سخنران داد و باقیمانده را برای برگزاری مجالس مصرف کرد؟

ج : اگر با رضایت و موافقت صاحبان اموال باشد، اشکال ندارد.

س ۱۴۵۴: آیا جایز است زنان با حفظ حجاب و پوشیدن لباس خاصی که بدن آنان را بپوشاند، در دسته های سینه زنی و زنجیر زنی شرکت کنند؟

ج : شرکت زنان در دسته های سینه زنی و زنجیر زنی شایسته نیست .

س ۱۴۵۵: اگر قمه زدن در عزاداری ائمه «علیهم السلام » موجب مرگ شخص شود، آیا این عمل خودکشی محسوب می شود؟

ج : اگر این عمل عادتاً منجر به فوت نمی شود حکم خودکشی را ندارد ولی اگر از همان ابتدا خوف خطر جانی برای او وجود داشته و در عین حال این کار را انجام داده و منجر به فوت وی شده است ، حکم خود کشی را دارد.

س ۱۴۵۶: آیا شرکت در مجالس فاتحه ای که برای مسلمانی که با خودکشی از دنیا رفته ، برگزار می شود جایز است ؟ قرائت فاتحه برای آنان بر سر قبرشان چه حکمی دارد؟

ج : این کار فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۴۵۷: خواندن مرثیه و مدیحه هایی که شنوندگان را در جشنهای تولد ائمه «علیهم السلام » وعید مبعث به گریه بیندازد چه حکمی دارد؟ ریختن پول بر سر حاضرین چه حکمی دارد؟

ج : خواندن مرثیه و مدیحه در جشنهای اعیاد دینی اشکال ندارد و پاشیدن پول بر سر حاضرین هم بدون اشکال است بلکه اگر به قصد اظهار شادی و سرور و شاد کردن قلوب مؤمنین باشد، ثواب هم دارد.

س ۱۴۵۸: آیا خواندن زن در مجالس عزاداری با علم او به اینکه مردان نامحرم صدای او را می شوند جایز است ؟

ج : اگر خوف مفسده باشد باید از آن اجتناب شود.

س ۱۴۵۹: در روز عاشورا مراسمی مانند قمه زنی و پا برهنه وارد آتش و ذغال روشن شدن برگزار می شود که علاوه بر اینکه باعث بدنام شدن مذهب شیعه اثنی عشری در انظار علما و پیروان مذاهب اسلامی و مردم جهان می شود، ضررهای جسمی و روحی هم به این اشخاص وارد می کند و همچنین موجب توهین به مذهب می گردد، نظر شریف حضرتعالی در این باره چیست ؟

ج : هر کاری که برای انسان ضرر داشته و یا باعث وهن دین و مذهب گردد حرام است و مؤمنین باید از آن اجتناب کنند و مخفی نیست که بیشتر این امور باعث بد نامی و وهن مذهب اهل بیت «علیهم السلام » می شود و این از بزرگترین ضررها و خسارتهاست .

س ۱۴۶۰: آیا قمه زدن بطور مخفی حلال است یا اینکه فتوای شریف حضرت عالی عمومیت دارد؟

ج : قمه زنی علاوه بر اینکه از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه محسوب نمی شود و سابقه ای در عصر ائمه «علیهم السلام » و زمانهای بعد از آن ندارد و تأییدی هم به شکل خاص یا عام از معصوم « علیه السلام » در مورد آن نرسیده است ، در زمان حاضر موجب وهن و بدنام شدن مذهب می شود بنا بر این در هیچ حالتی جایز نیست .

س ۱۴۶۱: معیار شرعی ضرر اعم از جسمی یا روحی چیست ؟

ج : معیار، ضرری است که در نظر عرف ، قابل توّجه و معتنابه باشد.

س ۱۴۶۲: زنجیرزدن به بدن همانگونه که بعضی از مسلمانان انجام می دهند، چه حکمی دارد؟

ج : اگر به نحو متعارف و بگونه ای باشد که از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه در عزاداری محسوب شود اشکال ندارد.

ولادت ها و اعیاد

س ۱۴۶۳: آیا انشای عقد اخوّت در ایّامی غیر از روز عید غدیر خم جایز است ؟

ج : انحصار آن به روز مبارک عید غدیر خم معلوم نیست هر چند اولی و احوط است .

س ۱۴۶۴: آیا واجب است عقد اخوّت به همان صیغه مشهور اجرا شود یا اینکه اجرای آن به هر لغتی صحیح است ؟

ج : رعایت صیغه خاصی که وارد شده هر چند اولی است ولی تعیُّن آن احراز نشده است .

س ۱۴۶۵: نظر حضرت عالی راجع به عید نوروز چیست ؟ آیا همانند عیدهایی که مسلمانان آنها را جدی می گیرند مثل عید فطر و قربان ، از نظر شرعی ثابت شده است یا اینکه فقط روز مبارکی محسوب می شود مثل روز جمعه و مناسبتهای دیگر؟

ج : هر چند نص ّمعتبری مبنی بر اینکه عید نوروز از اعیاد دینی یا ایام مبارک شرعی باشد، وارد نشده است ، ولی جشن گرفتن و دید و بازدید در آن روز، اشکال ندارد، بلکه از این جهت که صله رحم می باشد مستحسن است .

س ۱۴۶۶: آیا آنچه راجع به عید نوروز و فضیلت و اعمال آن وارد شده ، صحیح است ؟ آیا انجام آن اعمال (اعم از نماز و دعا و غیره) به قصد ورود جایز است ؟

ج : انجام آن اعمال به قصد ورود، محل تأمل و اشکال است ، بله انجام آنها به قصد رجاء و امید مطلوب بودن ، اشکال ندارد.

احتکار و اسراف

س ۱۴۶۷: احتکار چه چیزهایی از نظر شرعی حرام است ؟ آیا تعزیر مالی ِمحتکران به نظر جناب عالی جایز است ؟

ج : حرمت ِاحتکار بر اساس آنچه در روایات آمده و نظر مشهور هم همان است ، فقط در غلّات ِچهارگانه و در روغن حیوانی و روغن نباتی است که طبقات مختلف جامعه به آن نیاز دارند، ولی حکومت اسلامی هنگامی که مصلحت عمومی اقتضا کند، حق دارد از احتکار سایر احتیاجات مردم هم جلوگیری کند و اجرای تعزیر مالی بر محتکر در صورتی که حاکم صلاح بداند، اشکال ندارد.

س ۱۴۶۸: گفته می شود که استفاده از نیروی برق برای روشنایی بیشتر از مقدار نیاز، اسراف محسوب نمی شود، آیا این سخن صحیح است ؟

ج : شکّی نیست که استفاده و مصرف هر چیز حتّی نیروی برق و نور چراغ بیشتر از مقدار نیاز، اسراف محسوب می شود. آنچه صحیح است سخن منقول از رسول الله «صلّی الله علیه و آله و سلّم » است که می فرماید: « لا ـ سرف فی خیر» در کار خیر، اسراف وجود ندارد.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹